

جلد چهارم

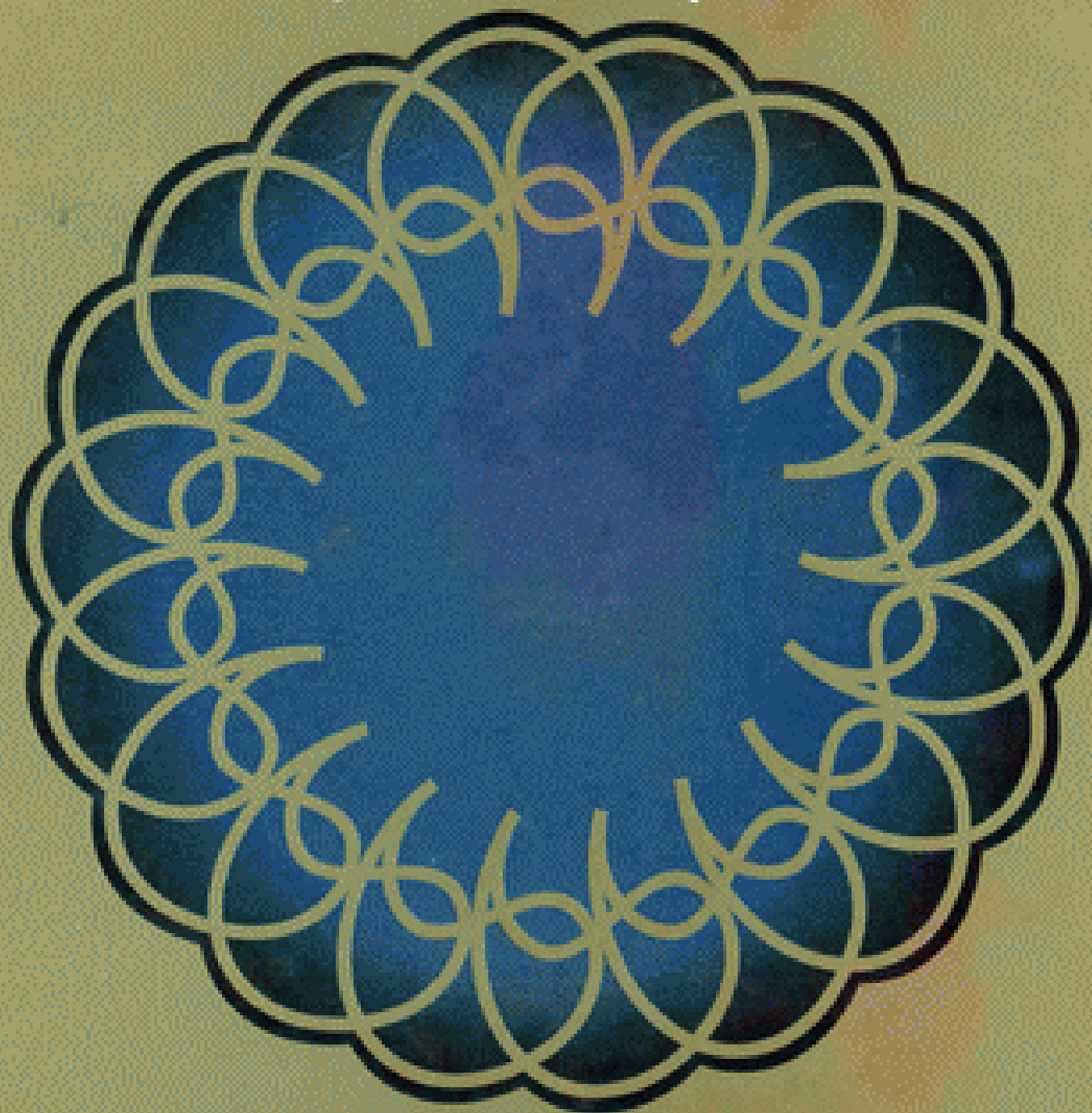
دانشنامهٔ ادب فارسی

ادب فارسی در شبه قاره

(هند، پاکستان، بنگلادش)

بخش یکم: آ - ج

به سرپرستی حسن انوشه





مرکز تحقیقات کتابخانه‌های دیجیتال

Download From: Aghalibrary.com



ادبیات



انوشه، حسن، ۱۳۲۴ - ویراستار.

دانشنامه ادب فارسی / به سرپرستی حسن انوشه - تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵ -

ج

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

ISBN 964 - 422 - 048 - X (ج ۴)

ISBN 964 - 422 - 142 - 7 (دوره)

An Encyclopedia of Persian Literature, Persian Literature in Subcontinent (India, Pakistan, Bangladesh)

ص.ع. به انگلیسی:

جلد اول این کتاب در سال ۱۳۷۵ توسط مؤسسه فرهنگی انتشاراتی دانشنامه و با همکاری معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

مندرجات: ج. ۱. آسیای مرکزی - ج. ۲. فرهنگنامه ادبی فارسی (گزیده اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی) - ج. ۳. ادب فارسی در افغانستان - ج. ۴. ادب فارسی در شبه

قاره (هند، پاکستان، بنگلادش).

۱- ادبیات فارسی، دایرةالمعارف‌ها، ۸ ج. ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ب. عنوان.

۲ و ۸ الف / PIR ۳۳۲۱

۱۳۸-

کتابخانه ملی ایران

دانشنامه ادب فارسی



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

دانشنامه ادب فارسی

ادب فارسی در شبه‌قاره (هند، پاکستان، بنگلادش)

جلد چهارم

بخش یکم: آ-ج

به سرپرستی حسن انوشه





سازمان چاپ و انتشارات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

دانشنامه ادب فارسی

ادب فارسی در شبه قاره (هند، پاکستان، بنگلادش)

جلد چهارم

بخش یکم: آ-ج

به سرپرستی: حسن انوشه

صفحه آرا: فرشته حاتمیان

طراح جلد: پارسوا پاشی

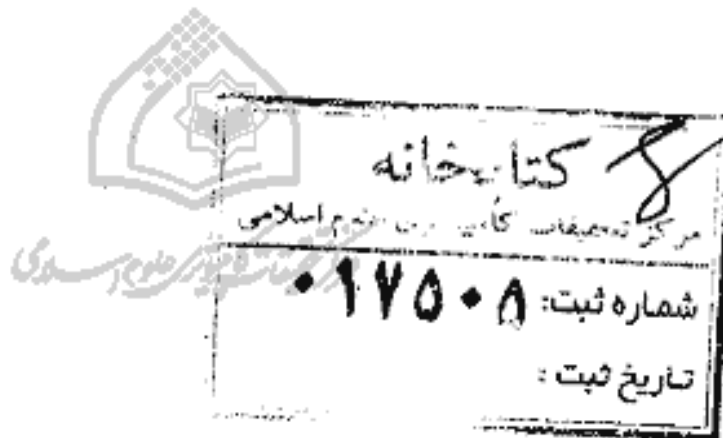
چاپ اول: تابستان ۱۳۸۰

لیتوگرافی: چاپ و صحافی:

سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

© تمام حقوق محفوظ است.



♦ چاپخانه: کیلومتر ۲ جاده مخصوص کرج - تهران ۱۳۹۷۸

♦ تلفن: ۰۲۰-۲۵۱۳۰۰۲-۵ ♦ نمابر: ۲۵۱۳۳۲۵ ♦ انتشارات: ۲۵۲۵۳۹۵

♦ توزیع: خیابان فردوسی - خیابان شهید تقوی (کوشک) - شماره ۹۱ ♦ تلفن: ۶۷۱۳۳۶۱ ♦ نمابر: ۶۷۲۱۳۷۳

♦ فروشگاه شماره یک: خیابان امام خمینی - نیش خیابان شهید میرامادی (استخر) ♦ تلفن: ۶۷۰۲۶۰۶

♦ فروشگاه شماره دو: نشر زلال - خیابان انقلاب - خیابان ۱۶ آذر ♦ تلفن: ۶۴۱۹۷۷۸

♦ فروشگاه شماره سه: خیابان فردوسی - خیابان شهید تقوی (کوشک) - شماره ۹۱ ♦ تلفن: ۶۷۱۳۳۶۱

شابک (ج ۴) X - ۴۸ - ۲۲۲ - ۹۶۴

ISBN (Vol. 4) 964 - 422 - 048 - X

شابک (دوره) ۷ - ۱۴۲ - ۲۲۲ - ۹۶۴

ISBN (Vol. Set) 964 - 422 - 142 - 7

پیشگفتار

به نام ایزد دانا

پیوندهای میان ایران و سرزمین پهناور هند که امروز به سه کشور هند، پاکستان و بنگلادش تقسیم شده است، به روزگار پیش از تاریخ می‌رسد. مردم این دو سرزمین که سازنده دو تمدن و فرهنگ ریشه‌دار در جنوب آسیا هستند از دشت‌های جنوب روسیه به ایران و هند کوچیدند و پس از درآمیختن با بوم‌نشینان این دو سرزمین، دو ملت جداگانه پدید آوردند. آن‌ها در روزگاری که تاریخ آن به درستی دانسته نیست در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند و دارای زبان و فرهنگی مشترک بودند. سنسکریت که زبان مردم شبه‌قاره در روزگار باستان بود از زبان‌های هند و اروپایی و از دسته زبان‌های هند و ایرانی است. این زبان که کهن‌ترین شکل آن زبان ودایی است و سرودهای ودا به آن نوشته شده، پیوندهای نزدیک با زبان‌های ایران کهن، اوستایی و فارسی باستان داشت. ایرانیان و مردم شبه‌قاره در بسیاری از اساطیر که به اساطیر هند و ایرانی آوازه دارند با یکدیگر شریک‌اند. میان اساطیر اوستایی و اساطیر ودایی همانندی‌هایی شگفتی‌آور پیدا می‌شود و هر دو آن‌ها انباشته از باورهای بسیار کهن هند و ایرانی است. اقوام هند و ایرانی پیش از آن‌که در اواخر هزاره دوم قبل از میلاد مسیح از یکدیگر جدا و در نواحی گوناگون فلات ایران و سرزمین پهناور شبه‌قاره پراکنده گردند، زبان، باورهای دینی و اسطوره‌های مشترک داشتند. جم و مهر / میترا از کهن‌ترین چهره‌های اساطیر هند و ایرانی است. اسوره (asura) در ریگ ودا و اهوره (ahura) در ایران باستان از یک ریشه‌اند. یزته (yazata) در اوستا و یجته (yajata) در سنسکریت واژه‌ای واحد با دو لفظ متفاوت هستند. خدایان ریگ‌ودایی و ایزدان اوستایی ویژگی‌های مشترک دارند و از آسمان، زمین و گه‌گاه از خدایان دیگر زاده می‌شوند. خدایان هر دو ملت منش‌های یکسان دارند؛ راستگو، نافریتار، پرهیزکار و درست‌کردارند. هر دو ملت کهن سال دوست‌دار شادی‌اند و اندوه را دشمن می‌دارند و بسیاری از روزهای سال را به مناسبت‌هایی جشن می‌گیرند و شادمانی می‌کنند. در روزگار هخامنشیان سرزمین سند بخشی از امپراتوری هخامنشی بود و داریوش یکم هخامنشی (۵۲۱ - ۴۸۶ ق.م) در کتیبه بیستون این سرزمین را بخشی از امپراتوری خود برمی‌شمارد. در این دوره سند شهریان یا ساتراپی ایرانی داشت و کرسی این شهریان‌نشین شهر تکسیلا بود. در لشکرکشی خشایارشا (۴۸۵ - ۴۶۵ ق.م) به یونان، هندیان نیز شرکت داشتند و به گفته هروودوت سربازان هندی جامه‌های پنبه‌ای بر تن و تیر و کمانی از نی در دست داشتند و تیرهای آن‌ها به پیکان آهنی نوک‌تیز مجهز بود. در روزگار هخامنشیان آیین زردشتی تا نواحی شمال باختری هند نفوذ کرده بود و موبدان زردشتی در تکسیلا نیز حضور داشتند. ایرانیان از دوراه خشکی و آبی با هندیان داد و ستد می‌کردند و کشتی‌های ایرانی پس از چهل روز راه‌پیمایی به دریابارهای هند می‌رسیدند. در روزگار اشکانیان کوشان‌ها و نیز شهرهای تکسیلا و مشورا حلقه‌های ارتباط میان ایرانیان و هندیان بودند. کوشان‌ها که از اقوام ایرانی بودند پس از تأسیس امپراتوری خود در دو سوی کوه‌های هندوکش به جلگه شمالی هند دست یافتند و حتی تا حوضه رود گنگ پیش رفتند. با برآمدن دولت ساسانی مناسبات فرهنگی میان ایران و هند افزایش یافت و برخی علوم هندی، مانند پزشکی، اخترشناسی و تاریخ طبیعی، در ایران رواج گرفت. در روزگار ساسانیان پزشکان هندی در گندی‌شاپور که شهری دانشگاهی بود در کنار پزشکان ایرانی و یونانی فعالیت می‌کردند. در این دوره کتاب‌هایی از زبان سنسکریت به پهلوی ترجمه شد و با طلوع تمدن اسلام بسیاری از کتاب‌ها و سنت‌های علمی هندیان که در ایران تکامل یافته بود به دست مسلمانان رسید. ارتباط میان ایرانیان و مردم شبه‌قاره در دوره اسلامی نیز ادامه یافت.

برخی از پژوهشگران سابقه نفوذ زبان فارسی در شبه‌قاره را به روزگار محمد بن قاسم ثقفی (۹۳ - ۹۴ ق)، داماد و پسر عم جوان حجاج بن یوسف (۴۵ - ۹۵ ق) ولایت‌دار عراق در خلافت عبدالملک بن مروان اموی (۶۵ - ۸۶ ق) و پسرش ولید (۸۶ - ۹۶ ق) می‌رسانند. این دسته از پژوهشگران می‌گویند زبان فارسی را ایرانیانی که در سپاه محمد بن قاسم، که سرزمین سند را برای مسلمانان گشود، حضور داشتند به هند بردند. برخی نیز بر این باورند که لشکرکشی‌های هفدهگانه محمود غزنوی (۳۸۷ - ۴۲۱ ق) به هند سبب رواج زبان فارسی در این سرزمین شده است. جای سخن نیست که فاتحان هر جا که رفتند زبانشان را نیز با خود بردند و آن را به ملت‌های مغلوب تحمیل کردند. اما زبان فارسی با شمشیر جهان‌خواران به هند نرفت و به زور آن‌ها در این سرزمین پهناور گسترش نیافت، چنان‌که حمله نادر افشار (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ ق) به هند در ۱۱۵۱ ق و کشتار بیش از صد هزار تن از مردم دهلی سبب براندازی زبان فارسی از هند نشد و، با وجود بیزاری مردم هند از نادر، زبان فارسی تا ۱۲۴۶ ق / ۱۸۳۰ م که به فرمان فرماندار انگلیسی هند از رسمیت بیفتاد، همچنان زبان علمی و فرهنگی و اداری سراسر هند بود و از سند و کشمیر تا دوردست‌های بنگال به این زبان می‌نوشتند و شعر می‌گفتند. زبان فارسی را نه مهاجمان به هند بردند، نه مهاجران و نه بازرگانان، بلکه ذوق و روحیه مشترک ایرانیان و مردم شبه‌قاره و ظرفیت زبان فارسی برای

بیان احساسات شاعرانه بود که این زبان را در هند رواج داد. پس از آن که بخش‌هایی از سرزمین هند و ایران حاکمیت سیاسی واحدی یافتند و پای شاعران و دانشمندان هر دو سو به سرزمین‌های یکدیگر گشوده شد، زبان فارسی که زبان فرهنگی جهان ایرانی بود به سرعت در نواحی شمال غربی هند رخنه کرد و رفته‌رفته تا دوردست‌های این سرزمین پیش رفت. روزگار رخنه‌ی زبان فارسی در هند دوره‌ی شکوفایی تمدن باشکوه اسلامی و روزگار آشفستگی و پریشانی اوضاع هند و تقسیم این سرزمین به راجه‌نشین‌های گوناگون بوده است. اندکی پس از تشکیل دولت‌های اسلامی در هند، دولتمردان، دانشمندان، شاعران، صوفیان و بازرگانان به این سرزمین سرازیر شدند و هر یک در حوزه‌ی تخصصی خود در آنجا به کار سرگرم شدند. در سال‌های نخست سده‌ی هفتم هجری که ورارود و ایران عرصه‌ی تاخت و تاز سپاهیان مغول شد، بسیاری از دانشمندان و هنرمندان ایران و توران که هند را پناهگاه امنی یافته بودند به این سرزمین کوچیدند و هر یک در پناه یکی از دولت‌های اسلامی هند فعالیت خود را از سر گرفتند. شاهان گورکانی هند چندان دل‌بسته و وابسته‌ی فرهنگ ایرانی بودند که گذشته از ترویج شعر و ادب فارسی و تشویق شاعران، مترجمان، پزشکان و تاریخ‌نگاران فارسی‌گو و فارسی‌نویس حتی نام خود را از میان نام‌های ایرانی برمی‌گزیدند، چنان که در میان نام شاهان و شاهزادگان این دودمان به‌نام‌هایی چون همایون، جهانگیر، شاه‌جهان، داراشکوه و روشن‌اختر فراوان برمی‌خوریم. در یک دوره‌ی نه‌صد ساله که با برافتادن دولت گورکانی هند در شعبان ۱۲۷۴ق به پایان می‌رسد سی‌ودو دودمان شاهی که همه فارسی‌زبان بودند، در هند به روی کار آمدند. این دودمان‌ها همه مروج زبان فارسی و مشوق کسانی بودند که آثار خود را به این زبان می‌نوشتند. در این دوره‌ی نه‌صد ساله هزاران شاعر فارسی‌گو از سراسر هند برخاستند و زبان فارسی را غنی‌تر کردند، چنان‌که میرعلی شیر قانع تتوی (۱۲۰۳ق) شمار شاعرانی را که تا پایان سده‌ی سیزدهم هجری تنها از سرزمین سند برخاسته بودند تا هزار تن بر می‌شمارد. زبان فارسی بر بسیاری از زبان‌های بومی هند از سنندی، براهویی، پنجابی، بنگالی و اردو تأثیر گذاشت و در برخی از آن‌ها، مانند اردو، تا چهل و پنج درصد واژگان فارسی است. وجود ده‌ها هزار کتاب فارسی در خزاین کتابخانه‌های شبه‌قاره و نیز سریلانکا و برمه گواه نفوذ و رسوخ زبان فارسی در شبه‌قاره است.

در سده‌های رواج زبان فارسی در هند، بسیاری از کتب هندی به فارسی ترجمه شد و از راه همین ترجمه‌ها بسیاری علوم هندی، مانند داروشناسی، گیاه‌شناسی، پزشکی، اخترشناسی، ریاضی و مانند آن‌ها در دسترس فارسی‌زبانان قرار گرفت و شماری از واژگان هندی نیز، به‌ویژه در فرهنگ‌هایی که در هند نوشته شده‌اند و در کتب پزشکی و داروشناسی، وارد زبان فارسی شده است. زبان فارسی در کشورهای هند و پاکستان و بنگلادش هنوز زنده است و مردم این کشورها به زبان‌هایی سخن می‌گویند که در هر یک از آن‌ها هزاران واژه‌ها و اصطلاح فارسی حضور دارند. بی‌سبب نیست که هیچ‌جای دنیا به اندازه‌ی کشورهای شبه‌قاره به زبان فارسی اهمیت نمی‌دهند. اگر در هر جای جهان آموزش زبان فارسی از مقوله‌ی شرق‌شناسی باشد، در شبه‌قاره به قصد خودشناسی است، زیرا دانشوران این کشورها برای شناخت تاریخ، زبان و فرهنگ خود ناگزیرند که زبان فارسی بیاموزند و از راه نوشته‌های فارسی خود را باز شناسند. بخش عظیمی از میراث مکتوب این کشورها به زبان فارسی است و بسیاری از بزرگانی که به داشتن آن‌ها می‌بالند و آن‌ها را در شمار شخصیت‌های ملی خود می‌دانند، مانند رابیندرانات تاگور، میر درد دهلوی، غالب دهلوی، اقبال لاهوری، قاضی نذراالاسلام و بسیار کسان دیگر یا آثار خود را به فارسی نوشته‌اند یا متأثر از زبان فارسی و فرهنگ ایرانی بوده‌اند. زبان فارسی در شبه‌قاره تنها زبان مسلمانان نبود، بلکه شماری از پیروان ادیان دیگر، به‌ویژه، هندوان و سیک‌ها، نیز آثار خود را به زبان فارسی نوشتند و نام خود را در میان مردم خود و در زبان فارسی جاودانه کردند. شاعران و نویسندگان شبه‌قاره شاخه‌های ادبی و تفنن‌های تازه‌ای، مانند ملفوظات، انشانویسی و شش‌جهت آفریدند و می‌توان گفت که نقد ادبی در زبان فارسی به معنایی که امروز از آن برداشت می‌کنند، در شبه‌قاره و در بگومگو‌هایی که بر سر برهان قاطع محمدحسین خلیف تبریزی و اشعار حزین لاهیجی درگرفت پیدا شده است.

کتاب حاضر که قطره‌ای از اقیانوس هند است، تنها به ادب فارسی در شبه‌قاره بسنده نکرده، بلکه شعر و ادب مهاجرت را نیز در نظر داشته است. از این روی، به نام شاعران، نویسندگان، فقیهان، متکلمان و دولتمردانی برمی‌خوریم که در جایی بیرون هند، به ویژه ایران و توران زاده شدند و در آنجا برآمدند، اما تولید ادبی آنها در شبه‌قاره بوده است. بی‌گمان شرح حال و نمونه‌ی آثار بسیاری از کسانی که در ادب فارسی صاحب اثری بوده‌اند از دست افتاده است. اما این از سر غفلت یا تغافل نبوده است، بلکه بیشتر از آن جهت بوده که منابعی که در دسترس ما بوده بیش از این وفای به مقصود نمی‌کردند. بنابراین، در این جا نیز ناگزیریم کاستن از دامنه‌ی کاستی‌ها را به چاپ‌های آینده حواله کنیم و باری دیگر از استادان فن که خوش‌بختانه شمار آن‌ها اندک نیست، در خواهیم که ما را در رسیدن به تدوین دانشنامه‌ای کم‌عیب یاری کنند. ادب فارسی در شبه‌قاره چنان ژرفایی دارد که با کتاب ناقص ما نمی‌توان آن را نشان داد. ای بسا بسیاری کتاب‌هایی که تصور می‌رود از دست رفته باشند در کتابخانه‌های کشورهای شبه‌قاره، که بسیاری از آن‌ها هنوز فهرست نشده‌اند، پیدا شوند و بسیاری از

کسانی که چیزی از احوال آن‌ها نمی‌دانیم در دیدرس تاریخ بیایند.

در پایان جا دارد که یک بار دیگر از یاری‌ها و حمایت‌های بی‌دریغ جناب آقای احمد مسجدجامعی وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی که در واقع مبتکر تدوین این دانشنامه بوده‌اند سپاسگزاری کنیم و از خداوند بخواهیم که ایشان را که از خادمان دلسوز فرهنگ ایرانی و از دوست‌داران صدیق زبان و ادب فارسی هستند توفیق بیشتری عنایت فرمایند. از برادرمان آقای سهراب حمیدی نیز که همواره در کنار و پشتیبان کارکنان دانشنامه بوده‌اند و از همت بلند خویش کار طاقت‌فرسای تدوین دانشنامه را برای ایشان آسان کرده‌اند سپاسگزاریم. همچنین تقدیم سپاس داریم به جناب سید مهدی قدیم‌زاده، مدیرعامل محترم سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که با درایتی شایسته و حسن سلیقه‌ای در خور دانشنامه را به چاپ می‌رسانند و آن را در دسترس دوست‌داران زبان و ادب فارسی می‌گذارند.



مؤلفان

- | | |
|---------------------------------|-----------------------------------|
| ۱- بابک آتشین جان | ۱۳- محمد سلیم مظهر (از پاکستان) |
| ۲- مہبیز اسماعیل پور | ۱۴- جواد شریفی |
| ۳- محمد اقبال شاہد (از پاکستان) | ۱۵- میرزا شکورزادہ (از تاجیکستان) |
| ۴- شیوا امیر ہدایی | ۱۶- مہرداد ضیایی |
| ۵- مزدک انوشہ | ۱۷- مژگان فتح نیا طبری |
| ۶- حسین برزگر کشتلی | ۱۸- یوشع مرتضوی |
| ۷- سامیہ بصیر مژدھی | ۱۹- نجم الرشید (از پاکستان) |
| ۸- افسانہ جهان تاب | ۲۰- تاج الدین نوش آبادی |
| ۹- حمیدہ حجتی | ۲۱- عارف نوشاھی (از پاکستان) |
| ۱۰- محمد رضا ربیعیان | ۲۲- عبدالقادر ہاشمی (از ہند) |
| ۱۱- اختر رسولی | ۲۳- حسن یوسفی اشکوری |
| ۱۲- غلام شاہ سپاہی | |



همکاران دیگر که ما را در پدید آوردن این کتاب یاری دادند:

تبسم آتشین جان، ابوالقاسم اسماعیل پور، لنا اسماعیل زاده جورابچی، حجت‌الله اصیل، محمد ابراهیم اقلیدی، حجت‌الله تیبانیان، پرویز جاہد، محمود جوادیان کوتنایی، ولی‌الله درودیان، محمدعلی سپانلو، حسن سید عرب، فہیمہ علی بیگی، جمشید علیزادہ، غلام حسین فرنود، فاطمہ فنا، محمد قاسم زادہ، ابوالقاسم گلستانی، علی اصغر محمدخانی، حسین مطیعی امین، ہدیہ ملکیان، سیارہ مہین فر، مریم ناطق شریف.

راهنمای آوانگاری

مصوتها

عکس (aks)	ارغوان (ar.qa.vān)	اَ، اَع	a
عتاب (e.tāb)	ارتجال (er.te.jāl)	اِ، اِع	e
عبید (o.beyd)	ارجوزه (or.ju.ze)	اُ، اُع	o
عارف (ā.ref)	آبتین (āb.tin)	آ، عا	ā
عود (ud)	اورمزد (ur.mazd)	او، عو	u
عیسی (i.sā)	ایجاز (i.jāz)	ای، عی	i
	عطایی (a.tā.yi)	یی	yi

صامتها

	بهرام (bah.rām)	ب	b
	پرویز (par.viz)	پ	p
	ترانه (ta.rā.ne)، طنز (tanz)	ت، ط	t
	سرم (sarm)، سبک (sahk)، صالح (sā.leh)	ث، س، ص	s
	جغد (joqd)	ج	j
	چشم (češm)	چ	č
	حافظ (hā.fez)، هجیر (ho.jir)	ح، ه	h
	خزانیه (xa.zā.ni.ye)	خ	x
	دریا (dar.yā)	د	d
	ذبح (zu.bah.reyn)، زاب (zāb)، ضحاک (zah.hāk)، ظفرنامه (za.far.nā.me)	ذ، ز، ض، ظ	z
	رستم (ros.tam)	ر	r
	ژنده رزم (žen.de.razm)	ژ	ž
	شاهنامه (šāh.nā.me)	ش	š
	تعزیه (taē.zi.ye)، تأسیس (taē.sis)	ع، ؤ	ē
	غزل (qa.zal)، قافیه (qā.fi.ye)	غ، ق	q
	فردوسی (fer.dow.si)	ف	f



کشکول (kaš.kul)	ک	k
گرگین (gor.gin)	گ	g
لهراسب (loh.rāsb)	ل	l
مزدک (maz.dak)	م	m
نرسه (ner.se)	ن	n
ونون (ve.non)	و	v
یزدگرد (yazd.gerd)	ی	y

دو بانگه / واکه مرکب / دیفتونگ

ow او، عُو، اوج (owj)، عوفی (ow.fl)



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

توضیحاتی درباره آوانگاری

- ۱- در آوانگاری هرگاه عیاء ساکن بوده آن را با «ا» (اپسیلون، از حروف یونانی) نشان داده‌ایم، اما اگر متحرک بوده از مصوت‌ها در شمار آورده‌ایم. ← راهنمای آوانگاری
- ۲- اگر حرف مشددی در پایان کلمه بیاید حرف دوم آن را در میان دو قلاب آورده‌ایم: (sāz[z]).
- ۳- در آوانگاری «ه» را نشانه میان مضاف و مضاف‌الیه یا صفت و موصوف برگزیده‌ایم، اما برای اینکه نشان دهیم این نشانه بخشی از کلمه پیش از خود نیست پیش از آن یک خط تیره آمده است، مانند ابوریحان بیرونی (a.bu.rey.hān-e.bi.ru.ni).
- ۴- برای این‌که خوانندگان بتوانند سرشناسه‌ها را به آسانی و درستی بر زبان آورند هر هجای سرشناسه را با نقطه‌ای جدا کرده‌ایم، مانند ادیب صابر ترمذی (a.dīb.sā.ber-e.ter.me.zi).
- ۵- با این‌که هنوز هم در برخی نواحی خراسان، افغانستان، تاجیکستان و افغانستان میان یای معروف و مجهول فرق می‌گذارند در دانشنامه این تمایز نادیده گرفته شده و تلفظ رایج در ایران ترجیح داده شده و همه یاها معروف تلفظ گردیده است. به سخن دیگر همان شش مصوت کوتاه و بلند را برگزیده و مصوت‌های دیگر را نادیده گرفته‌ایم.
- ۶- در آوانگاری حروف اصالت را به تلفظ‌های ایرانی داده‌ایم نه عربی و در واقع همه تلفظ‌ها را «ایرانی» کرده‌ایم، زیرا در تلفظ ایرانی میان «ث»، «س» و «ص» فرقی نمی‌گذارند، یا «ت» و «ط» را مانند هم تلفظ می‌کنند و میان «ز»، «ذ»، «ض»، و «ظ» تمایزی نمی‌گذارند.



نشانه‌ها

دانشنامه برای این‌که بسامد برخی واژه‌ها و ترکیبات جای زیادی را در کتاب نگیرد و بر حجم کتاب نیفزاید برای آن‌ها نشانه‌هایی برگزیده و آن نشانه‌ها را در سراسر کتاب به کار برده است. برای این‌که خوانندگان این نشانه‌ها را بشناسند در این جا آن‌ها را می‌شناسانیم:

- ق م = قبل از میلاد، ۲۷۶ - ۲۳۵ ق م
- م = میلادی، ۱۹۹۶ م
- ز = زنده، ز ۷۲۵ ق، ز ۱۳۲۵ ش، ز ۱۹۲۵ م
- ق = هجری قمری، ۱۴۱۶ ق
- ش = هجری شمسی، ۱۳۷۴ ش
- / = یا، ۱۲۶۰ ق / ۱۸۴۴ م
- ... = تاریخ تولد، ۲۵۴ -
- ... = تاریخ درگذشت، ۲۵۴ ق، - ۱۲۵۰ م، - ۱۳۵۰ ش
- = تمایز میان دو مصرع
- آن کس که تو را شناخت جان را چه کند - فرزند و عیال و خانمان را چه کند
- / = تمایز میان دو بیت
- آن کس که تو را شناخت جان را چه کند - فرزند و عیال و خانمان را چه کند / دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی - دیوانه تو هر دو جهان را چه کند.

□ = تمایز میان دو شعر

«چون نیست مقام ما در این دهر مقیم - پس بی می و معشوق خطایی است عظیم / تا کی ز قدیم و محدث امیدم و بیم - چون من رقتم جهان چه محدث چه قدیم.» (خیام) □ «بازآ، بازآ، هر آن چه هستی بازآ - گر کافر و گبر و بت پرستی بازآ / این درگه ما درگه نو میدی نیست - صد بار اگر توبه شکستی بازآ.» (ابوسعید ابوالخیر)

ح = حدود، ح ۵۹۵ ق

* = هرگاه پس از کلمه‌ای بیاید، آن کلمه در دانشنامه مدخل شده است.

← = نشانه ارجاعی، ابن سینا، حسین بن عبدالله ← ابوعلی سینا

ص = صفحه، ص ۵۴۵

صص = صفحات، صص ۵۴۵ - ۵۸۹

۱ = تمایز میان دو سطر در شعر نو

ال

در دانشنامه اگر نامی با «ال» که در عربی نشانه حرف تعریف است، آغاز شود، «ال» به حساب نیامده و حرف پس از آن در نظر گرفته شده است، مثلاً التوسل الی التوسل را باید در ردیف «ت» و المعجم فی معاییر اشعار المعجم را باید در ردیف «م» جست. اما اگر «ال» در میانه نامی مرکب بیاید، مانند تذکرة الشعراء و حدود العالم، بخشی از آن در شمار آمده و در نظر گرفته شده است.

شیوه آوردن تاریخ‌ها

مراجعه کنید به پیوسته جدول

در فرهنگنامه ادب فارسی همه رویدادهای پیش از هجرت پیامبر (ص) به تاریخ میلادی آمده است، اما اگر از تاریخی یاد شود که پس از هجرت پیامبر از مکه به مدینه باشد، با سالشمار هجری قمری آمده و آن را با نشانه «ق» مشخص کرده‌ایم. رویدادهای پس از استقرار حکومت مشروطه در ایران غالباً با تاریخ هجری شمسی مشخص شده و «ش» را نشانه آن برگزیده‌ایم. تاریخ‌های کشورهای دیگر را در صورتی که در میان کشورهای اسلامی باشد تا اواخر سده سیزدهم هجری قمری / نوزدهم میلادی با سالشمار هجری قمری و پس از آن را با سالشمار میلادی آورده‌ایم. همه تاریخ‌های کشورهای غیرمسلمان را با سالشمار مسیحی مشخص کرده‌ایم.

توضیح درباره واژه‌نامه

در واژه‌نامه انتهای کتاب هر واژه‌ای که درون دو کمان به واژه‌ای دیگر ارجاع شده نشانه آن است که از واژه درون دو کمان مدخل ساخته شده و برای یافتن تعریف آن باید به متن کتاب و ردیفی که آن واژه در آن جا آمده مراجعه کرد.

بخش: ج 4

از صفحه 1 تا صفحه 921 (معادل 921 صفحه)



خطی فارسی، ۳/۲۲۰۶؛ ۶/۴۶۵۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی،

۱/۲۱۶؛ ۲/۱۲۵۸؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۵۷

برزگر

پژوهش‌های علمی و پژوهشی

آبروی گوالیاری (āb.ru-ye.go.vā.li.yā.ri)، میان نجم‌الدین، معروف به شاه‌بارک، -دهلی ۱۱۴۶ق، عارف و شاعر پارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم شهر گوالیار در ایالت مدھیپرادش کنونی و از شاگردان سراج‌الدین علی‌خان آرزو (-۱۱۶۹ق) بود. نسبش به شیخ غلام غوث گوالیاری می‌رسد. در شعر ریخته که آمیزه‌ای از فارسی و هندی است استادی داشت و او را در ریخته‌سرایی صائب و وقت می‌گفتند. در شعر فارسی نیز ماهر بود و در ایهام‌گویی مهارت داشت. دیوان او انواع شعر از غزل، قصیده، مثنوی، ترجیع‌بند، مستزاد و رباعی را در بر می‌گیرد. نسخه‌ای از دیوان او با عنوان جواهر آبرو به شماره ۶۲۷۱/۲ در شمار نسخه‌های خطی شیرانی دانشگاه پنجاب نگه‌داری می‌شود. در این مجموعه تنها غزل‌های فارسی وی گرد آمده است. دیوان اردوی آبرو در ۱۹۹۰م به‌اهتمام دکتر محمدحسن جداگانه در دهلی به چاپ رسیده است.

منابع: آب حیات، ۸۸۸۴؛ تذکره ریخته‌گویان، ۸؛ تذکره فارسی‌گو

شعرا اردو، ۱۲؛ تذکره هندی، ۱۵-۱۱۶؛ نین تذکری، ۲۱۰؛ جاززه

مخطوطات اردو، ۳۱۷-۲۹۹؛ جرنل، (گزیده صحف ابراهیم)، ۱۱۷

آبروی تونکی (āb.ru-ye.tu.na.ki)، سید اصغرعلی فرزند حکیم سیدمحمد انور علی، ز ۱۳۲۹ق، ادیب و تاریخ‌نگار شبه‌قاره. شاگرد افتخار حسین مضطر خیرآبادی و محمدسلیمان‌خان اسد لکنوی بود. در دیوان انشای والیان تونک در راجستان (هند) کار می‌کرد. منجمدیوسف‌خان آزرده تونکی و حکیم میرمحمد سجاد دهلوی، متخلص به سجاد، شاگرد وی بودند. از آثارش: خلاصه‌الاجبار فی ذکرالاجبار به فارسی در شرح ساختمان‌های شهرهای هند، مانند فتحپور و جیبور (نسخه دانشگاه پنجاب به شماره شیرانی ۶۲۹۱/۲)؛ تاریخ تونک به اردو؛ خلاصه‌اللیان فی ذکرالاعیان به فارسی در تاریخ خاندان والیان تونک (نسخه دانشگاه پنجاب به شماره شیرانی ۶۲۸۲)؛ نظم و نثر به فارسی در کلیات ادبی (نسخه دانشگاه پنجاب لاهور به شماره ۶۲۲۶)؛ مثلث ادراک به فارسی در عروض و صنایع شعری که در ۱۲۹۶ق نوشته شده است (نسخه دانشگاه پنجاب به شماره شیرانی ۶۲۹۳/۱)؛ باغ افکار به فارسی در صرف و نحو زبان فارسی (که در ۱۳۰۵ق نوشته) (نسخه دانشگاه پنجاب به شماره شیرانی ۶۲۹۳/۵)؛ معوذات در علوم غریبه؛ آتش پارسی در اصطلاحات فارسی و سروده‌ها.

منابع: تذکره ریخته‌گویان، ۱۶۰۸؛ فهرست مخطوطات شیرانی،

۳/۶۵۷؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵/۴۶۳؛

۸/۱۱۳۶۴؛ ۱۰/۳۷؛ ۶۰۳؛ ۱۳/۲۴۴۴؛ ۲۵۰۹؛ فهرست نسخه‌های

جوش نیز شاعر اما شاعری میانمایه بود. آتش شاعری غزل سرا بود و از برجسته ترین غزل سرایان اردو به شمار می آید. غزل های او را محکم، بدیع، با حرارت و گه گاه سرشار از مایه های غنایی گفته اند. بزرگ ترین ویژگی اشعارش آن است که با عباراتی زیبا و جذاب تصویری روشن از احساسات به دست می دهد. از وی دو دیوان اردو و یک دیوان فارسی به جا مانده است. دیوان آتش نخستین بار به تصحیح خود وی منتشر شده است (۱۲۶۱ق/ ۱۸۴۵م). پس از مرگ آتش، شاگردش میردوست علی خلیل کلیات اشعار او را گرد آورد و این کلیات در دو جلد در ۱۲۶۸ق و ۱۸۵۲م در لکنو و در ۱۸۷۱ و ۱۸۸۴م در کانپور به چاپ رسیده است.

منابع: آب حیات، ۳۷۲؛ اردو دایرة معارف اسلامی، ۱۰/۱-۱۱۴؛ اعیان الشیعه، مستدرک یکم، ۵؛ بوستان اوده، ۱۱۸-۱۱۹؛ تاریخ ادب اردو، سکینه، ۲۸۳-۲۸۹؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۱۴۰-۱۴۱؛ خوش معرکه زیبا، ۱/۲-۱۹؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱/۱۰۰؛ ۵۳۹/۷؛ الذریعه، ۱۱/۹؛ ریاض الفردوس، ۳۱-۳۰؛ ریاض النصحی، ۱۰-۲؛ سخن شعرا، ۱۵-۱۱؛ طبقات شعراى هند، ۳۵۳-۳۵۴؛ گل رعنا، ۲۹۶-۲۹۰؛ گلستان بی خزان، ۳۵-۳۰؛ گلستان سخن، ۱۱۷؛ گلشن بی خار، ۱۶-۱۱؛ گلشن همیشه بهار، ۵۰؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱۶۲-۶۱؛ مکارم الآثار، ۵/۱۱۷۲؛ نوادرات سخن، ۱۵-۱۹.

A History of Urdu Literature, 187-193; Iranica, 3/6.

برزگر

آتشى (ā.ta.šī)، محمدحکیم امین / امینا، ۱۰۶۷ق-، پزشک و شاعر فارسی گوی شبه قاره. از احوال او آگاهی چندانی در دست نیست. گویا از ایرانیانی بوده که به دکن کوچیدند. به نوشته مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، نیاکانش از مردم شیراز بودند. آتشى در دربار عادل شاهیان پایگاهی بلند یافت و پزشک دربار محمد عادل شاه (۱۰۳۵-۱۰۶۸ق) بود. از آثارش: دیوان اشعار در ۳۵۰۰ بیت، که مجموعه قصیده، قطعه، غزل، رباعی و مطایبات است. وی برخی از قصاید و قطعات را در مدح نواب مصطفی خان سروده است. وی از دوستان فزونی استرآبادی و ابراهیم زبیری بود و آنها شعر او را می ستودند. نسخه هایی از دیوان وی همراه با چند مثنوی در کتابخانه دیوان هند، کتابخانه آصفیه حیدرآباد و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگه داری می شود؛ عادلنامه که منظومه ای بر وزن اسکندرنامه نظامی در شرح فتوحات سلطان محمد عادل شاه بن ابراهیم است (سروده

چمنستان شعرا، ۸؛ خوش معرکه زیبا، ۱۳۲-۱۳۴؛ دهلوی مرثیه گو، ۱۳۲-۱۲۲؛ دیوان آبرو، مقدمه؛ ریاض الفردوس، ۲۹-۳۰؛ فهرست مخطوطات شیرانی، ۱/۱۰۲؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۱۴۱۷/۸؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ۲۷۴۹/۴؛ گل رعنا، ۹۴-۹۶؛ گلستان بی خزان، ۶؛ گلشن بی خار، ۱۰۱۶؛ گلشن هند، ۲۵-۲۸؛ گلشن همیشه بهار، ۵۱-۵۰؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱/۵۹-۶۰؛ مجموعه نغز، ۱/۲۳-۲۰؛ مخزن نکات، ۲۴-۴۲؛ نکات الشعرا، ۱۴-۱۸.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 310.

دانشنامه

آتش لکنوی (ā.ta.š-e.lak.nu.i)، خواجه حیدرعلی / علی حیدر فرزند خواجه علی بخش، فیض آباد - ۱۱۹۲ - لکنو ۱۲۶۳ق، شاعر اردو و فارسی سرای شبه قاره. در خانواده ای صوفی منش که تبار آنها به خواجه عبیدالله احرار نقشبندی (۸۰۶-۸۹۶ق) می رسد، برآمد. پدرش در دوره شجاع الدوله نواب اوده (۱۱۶۷-۱۱۸۹ق) به فیض آباد کوچید و در محله مغل پوره نشیمن گزید. آتش در زادگاهش به تحصیل پرداخت، اما در کودکی پدرش را از دست داد و از تحصیل بازماند. وی که جوانی خوش اندام و خوش سیما بود، چندی را به همنشینی با عیاران و لشکریان گذراند، تا آن که به درگاه رئیس (فرماندار) فیض آباد محمد تقی خان ترقی راه یافت و در شمار ملازمان او درآمد و در آن جا با شاعر پر آوازه اردو امام بخش ناسخ (- ۱۲۶۵ق) آشنا شد. پس از آن که محمد تقی خان در دوره حکمرانی غازی الدین حیدر (۱۲۲۹-۱۲۴۳ق) به لکنو رفت آتش نیز بدان شهر کوچید. وی که از اوایل جوانی شعر می سرود در لکنو به دسته شاگردان غلام همدانی مصحفی (- ۱۲۴۰ق) پیوست و هرچند در آغاز برابر سنت رایج آن روزگار به فارسی شعر می سرود، ولی در اندک زمانی پدر شعر اردو نیز آوازه یافت. در لکنو از کارهای درباری کناره گرفت و ظاهراً از آن پس با قناعت و آزادمنشی می زیست و ثروت و حامیان دارا را کوچک می شمرد. گویند همچون سپاهیان لباس می پوشید و حتی در انجمن های شاعران شمشیر به خود می بست. شاگردان بسیار تربیت کرد که برخی از آنها به مراتب بالای شاعری رسیدند و از پرآوازه ترین شان می توان از نواب میرزا شوق، پندت دیا شنکر نسیم، واجد علی شاه اختر، میردوست علی خلیل، نواب محمد خان رند و وزیر علی صبا نام برد. پسرش محمد علی

در ۱۰۴۲/ق / ۱۶۳۳م)؛ مثنوی معدن الافکار در ۲۳۰۰ بیت بر وزن مخزن الاسرار نظامی (سروده در ۱۰۴۳/ق / ۱۶۳۴م)؛ نه سپهر بروزن هفت پیکر نظامی (سروده در ۱۰۴۳/ق / ۱۶۳۴م)؛ هدایت‌نامه که مثنوی عرفانی بر وزن مثنوی مولوی است؛ محبت‌نامه که مثنوی عرفانی بر وزن خسرو و شیرین نظامی است؛ مجمرانوار که مثنوی عرفانی بر وزن مخزن الاسرار نظامی است. آتشی در مثنوی سرایی از شیوه نظامی پیروی کرده است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۵/۵۷۹، دائرة المعارف بزرگ اسلام، ۱۰۱/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳/۲۲۰۶؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۳۲۴، ۱۰۶۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲/۱۲۹۷؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۶۴
Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/838-839; Dictionary of Indo-Persian Literature, 31; Persian Literature, C.A.Storey, 743; The Catalogue of the persian Manuscripts the salarjung Museum and library, 5/159-160.

رسولی

آتشی لاهوری ← آتشی قندهاری

آثار شاه‌جهانی ← اخبار جهانگیری

آثم اکبرآبادی (ā.sem-e.ak.bar.ā.bā.di)، شیخ حفیظ‌الله، اکبرآباد ۱۱۵۲ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از خویشان سراج‌الدین علی‌خان آرزو و ملازم محمداعظم‌شاه (۱۱۱۹ق) بود. وی پس از کشته شدن محمداعظم‌شاه، به سبب آشنایی با صمصام‌الدوله بهادرخان دوران، سردار محمد فرخ‌سیر (۱۱۳۱ق) در دربار دهلی راه یافت و از جایگاهی بلند برخوردار بود. شعر نیکو می‌سرود. دیوان آثم از میان رفته و تنها اشعاری از وی در تذکرها به جا مانده است.

منابع: باغ معانی، ۱۶؛ تذکرة الشعراء غنی، چاپ اسلم‌خان، ۱؛ تین تذکری، ۲۰۹؛ سفینه هندی، ۱۳؛ شمع انجمن، ۶۳؛ صحف ابراهیم، ۷؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱/۶۸۰۶۷؛ مجمع‌الشفایس، ۱۸-۱۹؛ مخزن‌الغرائب، ۱/۲۶۷؛ نتایج الافکار، ۵۹؛ نشر عشق، ۱/۱۱۹-۱۲۰.
 رسولی

آثم مجددی (ā.sem-e.mo.jad.de.di)، مولانا میر عبدالخالق، مشهور

به صاحبی صاحب، فرزند ملا عیسی فرزند سید محمد، مشهور به خواجه بزرگ، فرزند میر محمد فرزند عبدالخالق ثانی، - پس از ۱۲۷۲ق، عارف نقشبندی مجددی و شاعر فارسی‌گوی. از آثارش: دیوان شعر که مجموعه‌ای از غزلیات به ترتیب حروف الفبا، قصایدی در ستایش برخی عارفان بزرگ، مانند عبدالقادر گیلانی، خواجه مودود چشتی و شیخ احمد سرهندی و رباعیات است. نسخه‌ای از این دیوان به شماره ۹۴۹۰ در کتابخانه گنج بخش نگه‌داری می‌شود؛ مثنوی عرفانی عشق‌نامه که نسخه‌ای از آن به شماره ۱۰۸۹۴ در کتابخانه گنج بخش یافت می‌شود؛ مثنوی عرفانی گلشن‌العارفین که سه نسخه از آن به شماره‌های ۱۰۸۸۵، ۸۷۲۴ و ۱۰۸۹۵ در کتابخانه گنج بخش نگه‌داری می‌شود؛ نصیحت‌نامه که نسخه‌ای از آن به شماره ۸۶۴۳ در کتابخانه گنج بخش نگه‌داری می‌شود؛ الهی‌نامه؛ محبت‌نامه؛ حرزنامه؛ صد موعظه؛ مجموع‌الدوایر؛ مجموع الاسرار؛ مطلع الانوار؛ دود یوانچه.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان، ۸/۱۲۹۶-۱۲۹۷؛

۹/۱۹۶۷؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، ۳۸۹.

دانشنامه

آخون (ā.xun)، پندت تیکارام جیو، سرینگر ۱۷۷۴ - ۱۸۷۴م، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از شعرای کشمیر بود و عربی و فارسی تدریس می‌کرد. یک مثنوی به نام کبک‌نامه از وی مانده که در صد و ده بیت است. نمونه‌ای از ابیات این مثنوی در تذکرة شعرای کشمیر آمده است. پسر آخون، به نام پندت لسه‌کول نیز شاعر بود و بهار تخلص می‌کرد.

منابع: تذکرة شعرای کشمیر، ۱/۱۷۷؛ کشمیر کی فارسی ادب کی تاریخ،

۱۴۱.

امیرهدانی

آخوند پنجو (ā.xund.pan.ju)، سید عبدالوهاب، معروف به آخوند پنجو، فرزند نوسلجای سید حسینی، معروف به سید غازی، یوسفزایی (در شمال پیشاور) ۹۴۳ - اکبرپور ۲۷ رمضان ۱۰۴۰ق، فقیه، عارف و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. پدرش با فروپاشی دولت لودیان از هند کوچید و در بودپاش یارحسین از قبایل یوسفزایی در حمایت کجوخان که سرکرده این قبیله بود زندگی می‌کرد. حدود ۹۵۸ق که عبدالوهاب چهارده ساله بود سید غازی در چوهاگجر از توابع بلگرام نشیمن گزید و تا پایان

خود برگزید و لقب قایل خان داد. محمدصادق انبالوی، میرمنشی شاهزاده اکبر، کوچک‌ترین پسر اورنگ‌زیب، این نامه‌ها را که دستور فرزاندگی و دستورالعمل کاردانی می‌دانست، در ۱۱۱۵ق به منظور فراهم آوردن نمونه‌های سرمشق و آموزش نگارش انشا برای پسرش گردآوری کرد. آداب عالمگیری به سه بخش تقسیم می‌شود: بخش نخست که بیش از پانصد نامه اورنگ‌زیب است، همگی پیش از برآمدن وی به تخت شاهی نوشته شده‌اند؛ بخش دوم و سوم آن مطالبی است که محمدصادق بر آن بیفزوده و به ترتیب در شرح وقایع جنگ دو ساله اورنگ‌زیب با برادران بر سر جانشینی شاه‌جهان و نامه‌هایی است که محمدصادق از سوی شاهزاده اکبر برای اورنگ‌زیب و دیگر ارکان پادشاهی نوشته است. محمدصادق می‌نویسد که بر حسب اتفاق دفترچه یادداشت شخصی اورنگ‌زیب به نام آداب عالمگیرشاهی یا تحفة السلاطین به دستش افتاد و او این مجموعه را با استفاده از آن گرد آورده است. نامه‌های اورنگ‌زیب بهترین منبع برای دانستن رویدادهای روزگار شاهزادگی وی است، به‌ویژه وقایع سال‌های ۱۰۵۸ تا ۱۰۷۰ق که به نظامت دکن منصوب بود. روابط اورنگ‌زیب با شاه‌جهان و برادرانش، تدابیری که وی مخفیانه برای کسب حمایت و مخالفت اشخاص مقتدر و امرا می‌انديشید، روش‌هایی برای شکست مخالفان و چگونگی برقراری روابط سیاسی با والیان کشورهای خارجی، مسائلی هستند که اهمیت این نامه‌ها را آشکار می‌کنند. بخش دوم آن از عمل صالح و عالمگیرنامه گرفته شده است. بخش سوم که در بردارنده وقایع روزگار شاهزاده اکبر تا یک ماه پیش از شورش او، یعنی ۱۰۹۱ق است، از جنگ‌های میوار و ماروار دانستنی‌های فراوان به دست می‌دهد. در این مجموعه، گذشته از نامه‌ها، خواب قاجولی بهادر، از نیاکان فرمانروایان مغول و نیز عهدنامه شاهزاده مرادبخش نیز آمده است. محمدصادق در یک فصل اهمیت انشا و آداب نگارش القاب را یادآور شده و القابی را که در مکاتبات از آن‌ها استفاده می‌شد، به صورت فهرستی ضمیمه کتاب کرده است. از آنجایی که این نامه‌ها از بهترین نمونه‌های انشا در ادبیات آن روزگار هستند، اهمیت ادبی آن دانسته می‌شود. آداب عالمگیری به تصحیح عبدالغفور چودھری و به‌همت اداره تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب در دو جلد به چاپ رسیده است (۱۹۷۱م).

منابع: آداب عالمگیری؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۳/۸۳۶-۸۳۹

زندگی (۹۸۹ق) در همان‌جا ماند. در ۹۹۰ق که عبدالوهاب ۴۸ ساله بود به اکبرپور در ۱۳ مایلی شرق پیشاور کوچید و در ۹۹۳ق در آن‌جا به ابوالفتح قنباچی از مشایخ سلسله چشتیه صابریه که از مریدان شیخ جلال‌الدین تھانیسری بود دست ارادت داد و با او بیعت کرد. دیری نگذشت که در طریقت و شریعت بلندآوازه شد و پیروان فراوانی یافت که از اکبرپور تا کابل پراکنده بودند. وی در میان افغانان به ولی‌الله و آخوند پنجو (چون همواره به اقامه نمازهای پنجگانه تأکید می‌ورزید) آوازه یافت و پیروانش او را صاحب کرامت می‌دانستند. به گفته برخی منابع در ۹۹۳ق که جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) از اکبرپور دیدن کرد اخلاص و عقیده فراوان به آخوند نشان داد. آخوند سراسر زندگی خود را صرف تدریس و تربیت شاگردان کرد. زبان اصلی وی پشتو بود، اما به فارسی نیز شعر می‌گفت و زبان هندی را خوب می‌دانست. وی کنزالدقایق ابوالبرکات عبدالله بن احمد نسفی (۷۱۰ق) را که از کتب معروف در فقه حنفی است به نظم پشتو برگرداند. شیخ عبدالرحیم بن میان علی از شاگردان آخوند پنجو کتابی به فارسی در مناقب وی نوشت که در ۱۱۹۸ق خاکی اکبرپوری آن را به نظم درآورد. بعدها میان پادشاه نامی از مردم کندی شیخان اکبرپور این منظومه را به نظم پشتو برگرداند. شیخ عبدالغفور عباسی پیشاوری نیز کتابی در مناقب آخوند پنجو نوشته است. از دیگر مریدان وی آخوند چالاک و آخوند سبک بسیار مشهورند.

منابع: اردو دایرة معارف اسلامیه، ۲/۲۱۰-۲۱۱ تاریخ افغانستان در عصر گورکانی هند، ۱۷۱-۱۷۲ تحفة الاولیاء، ۳۴ خزینة الاصفیاء، ۴۷۹-۴۸۰

دانشنامه

آداب عالمگیری (ā.dāb-e.ā.lam.gi.ri)، مجموعه نامه‌هایی است که اورنگ‌زیب^۳ گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) آن‌ها را برای شاه‌جهان، بزرگان و امرا می‌نوشت. آن دسته از نامه‌هایی که اورنگ‌زیب به شاه‌جهان می‌نوشته، به خط خودش بوده، زیرا بنا به رسم آن روزگار نامه‌های میان پادشاه و شاهزادگان رد و بدل می‌شد می‌بایست به خط خودشان باشد. آن دسته از نامه‌هایی که اورنگ‌زیب به دیگران می‌نوشته، به خط میرمنشی‌اش، ابوالفتح قایل^۴ خان بوده است. اورنگ‌زیب که انشانویس صاحب سبکی بود و هنر نامه‌نگاری را می‌دانست، پس از آن که به لیاقت و استعداد ابوالفتح در این هنر پی برد، او را میرمنشی

تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۹۱/۲، ۸۳۳-۸۳۱؛ فارسی ادب، بهمد اورنگزیب، ۳۷۰-۳۶۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۳۳/۵-۲۳۴.

حجتی

آداب مریدی (ā.dāb-e.mo.ri.di)، رساله‌ای به فارسی در آداب تصوف از محمدرضا* شطاری قادری لاهوری (۱۱۱۸ق/ ۱۷۰۷م). این اثر در یک دیباچه، چهار باب و ده فصل تدوین شده است. نویسنده در دیباچه از شیخ الهداد قادری اکبرآبادی یاد می‌کند. باب‌ها بدین قرار است: باب یکم چهار دل و چهار نفس و خطر و تلقین، باب دوم در اذکار و مراقبات، باب سوم در بیان شغل‌های جوکیان (کارهای ریاضتی) و باب چهارم در بیان دست بیعت. سپس ده فصل در پی آن می‌آید: ۱- دست بیعت، ۲- کمال و اعتقاد ثبات بر بیعت، ۳- شناختن پیر و مرشد، ۴- احوال پیر و مریدی و آداب مرید، ۵- تأکید بر آن که بی‌پیر نمائید، ۶- احوال خرقه، ۷- در آنچه صاحب خلافت بر آن اختیار دارد، ۸- عرس و سماع و احوال هر یک، ۹- ایام عرس برخی از مشایخ و ۱۰- گوشه‌نشستن و سپس چند فصل در شجره پیران. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شماره ۵۳۱۹ در کتابخانه گنج‌بخش در اسلام‌آباد نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان،

۱۲۱۸-۱۲۱۹؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش،

۱۷۹/۲ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۱۹۹.

فتح‌نیا طبری

آدم بنوری (ā.dam-e.ban.nu.ri)، سید آدم فرزند اسماعیل فرزند بهوه فرزند یوسف فرزند یعقوب دولت فرزند حسین حسینی کاظمی، مدینه ۱۰۵۳ق، دانشمند دینی و عارف نقشبندی و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. به نوشته حضرات القدس، «وطن اصلی شیخ [آدم] روه است. وی از جانب آبا سید بوده است و جد وی از قوم افغان». یکی از نیاکانش به بنور، قصبه‌ای از مضافات سرهند (در پنجاب) کوچید و در آنجا نشیمن گزید. شیخ آدم در بنور به دنیا آمد. در آغاز به کسب سپاه‌گری اشتغال داشت. چون جاذب عشق حقیقی او را به خود کشید ترک سپاه کرد. به حاجی خضر روغانی افغان (۱۰۵۲ق)، که از خلفای برجسته مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی بود و در بهلول‌پور نشیمن داشت، دست ارادت داد. سپس به خدمت

خود احمد سرهندی پیوست و پس از چندماه از او اجازه ارشاد و خلافت گرفت و به بنور بازگشت و مریدان بسیاری بر او گرد آمدند. شیخ آدم «به اتباع سنت و رفع بدعت موصوف بود و به کمال استقامت در شریعت و طریقت متصف... امر به معروف و نهی از منکر طریقه انیقه شیخ بود، خصوصاً به اهل دنیا بر وجهی به تسلط و غلبه حرف می‌زد که کسی احدالناس چنان سخن نگوید و با این همه شدت و عنف عجیب‌تر آن‌که سخن گیرا داشت... کلام او غالباً در امر به معروف بود و یا در بیان حقایق و معارف». بسیاری از افغان‌ها مرید او شدند، تا بدان‌جا که گویند شمار مریدانش به صد هزار و شمار خلفایش به صد رسید. در ۱۰۵۲ق با نزدیک ده‌هزار تن از مریدان خود، از افغانان و دیگران، به لاهور رفت. ورود شیخ به لاهور با این گروه بزرگ از پیروانش، که به فوجی عظیم مانند بود، ترس مقامات گورکانی آن شهر را برانگیخت و شاه‌جهان گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) که در این هنگام در لاهور بود وزیر خود سعدالله‌خان را با ملا عبدالحکیم سیالکوتی برای تحقیق نزد شیخ آدم فرستاد؛ سعدالله‌خان نیز نگرانی مقامات شهر را تأیید کرد و به شاه‌جهان اظهار داشت که «درین ایام لشکرشاهی هم به مهم راجه جگته... به کوه‌ها رفته‌اند و همراه این شخص [شیخ آدم] مردمان افغان و غیره کم از ده‌هزار نیستند. پس مناسب آن است که به نوعی من‌الانواع این را از این‌جا به جای دیگر باید فرستاد». بنابراین، شاه‌جهان شیخ آدم را با چند تن از مریدانش به مکه تبعید کرد. شیخ آدم به حجاز رفت و بقیه عمرش را در آن‌جا به تبلیغ دیدگاه‌های شیخ احمد سرهندی در میان علمای مکه و مدینه، که گاه با مجادلاتی با مخالفان شیخ احمد همراه بود، گذرانید. از خلفایش می‌توان از سید علم‌الله رای بریلوی، حافظ سید عبدالله اکبرآبادی، شیخ محمد سلیمان بلیاوی، شیخ سعدی لاهوری، حافظ سعدالله وزیرآبادی، شیخ عثمان شاه‌جهان پوری و محمدامین بدخشی، یاد کرد. از آثارش: ۱- وضوع‌المذاهب (نسخه‌های انجمن ادبی سندی حیدرآباد به شماره ۲۳۱ و گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور به شماره ۷۵۷) درباره ۷۳ گروه مسلمان، که یکی از آنان رستگار و دیگران جهنمی هستند، با دید اهل سنت و جماعت؛ ۲- خلاصه‌المعارف فی اسرارالعقاید (نسخه‌های گنج‌بخش به شماره ۶۹۷۲ و گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور به شماره ۳۴۱۲/۴۰۷) که آدم تألیف آن را در مکه در ۱۰۳۵ق آغاز کرده و در ۱۰۳۷ق به انجام رسانده است. این اثر در دو جلد و جلد یکم خود در سه فصل

آذر (ā.zar)، جوالا پرشاد، ح سده دوازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. پدرانیش از برهمنان کوچیده از کشمیر بودند. آذر در لکنو به دنیا آمد و چندی نزد برادرش، مشفق گنکاپرشاد، متخلص به رند، در بریلی، کول و اکبرآباد زندگی کرد. وی از کارگزاران کمپانی هند شرقی انگلیسی بود و در دوره خدمات رسمی اش چندی تهانه دار شاه‌دره و امیر عسس / کوتوال میروت و چندی نیز ناظم و فوج‌دار ماتهورا بود. آذر به فارسی و اردو شعر می‌سرود. نبی هادی از دیوان اشعار او یاد کرده است، اما شعری از او در دست نیست، مگر ابیاتی که میرزا اصلح کشمیری در تذکره شعرای کشمیر از شاعری به نام آذر نقل کرده و گمان می‌رود از او است.

منابع: تذکره شعرای کشمیر، ۳؛ تکلمه تذکره شعرای کشمیر، ۶/۱؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 103.

م. اسماعیل پور

آذر کشمیری (ā.zar-e.kaš.mi.ri) / آزر، دیوان‌شاه، سده دوازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. وی از خانواده برهمنان کشمیر بود. آذر از صوفیان کشمیر بود و پیشه بقالی داشت. وی نخستین شاعر هندوی کشمیر است که آثار فارسی او باقی مانده است. ملاجویای تبریزی، از شاعران بنام آن روزگار کشمیر (۱۱۱۸ق) اشعار آذر را اصلاح می‌کرد. نسخه‌ای از دیوان اشعار آذر در کتابخانه تحقیقی سرینگر در کشمیر نگاه‌داری می‌شود، اما بخش نخست آن تا حرف ت در دست نیست. شماری از غزل‌های او نیز در برگزیده از پارسی سرایان کشمیر نقل شده است.

منابع: برگزیده از پارسی سرایان کشمیر، ۱۰۲-۱۱۰؛ پاکستان مین

فارسی ادب، ۳/۵۷۲؛ تکلمه تذکره شعرای کشمیر، ۷/۱-۸.

م. اسماعیل پور

آذرکیوان (ā.zar.kay.vān)، معروف به ذوالعلوم، ۹۴۲-۱۰۲۷ق، بینادگذار فرقه آذرکیوانی. از زرتشتیان ایران و از مردم شیراز یا حوالی آن (گویا استخر فارس) بود و در اوایل سده یازدهم هجری با چند تن از شاگردانش به هند رفت و در پتنا / عظیم‌آباد در استان بهار نشیمن گزید. آگاهی از زندگی وی بسیار اندک و آمیخته به افسانه است. مؤلف دبستان مذاهب که خود از پیروان فرقه آذرکیوانی بوده است نام پدر آذرکیوان را آذرگشسب یاد می‌کند و می‌گوید که تبارش به ساسان و از او به شاهان کیانی و

است: (یک) سلوک ظاهری و باطنی، یا سلوک شریعت و طریقت، (دو) در بیان معارف مصطلحه (گزیده از چند کتاب)، (سه) در بعضی معارف اقصی، که نصیب خواجه بهاء‌الدین نقشبند شده است؛ ۳- مکتوبات سید آدم شامل ۱۰۵ نامه که از مکه به مریدان و پیران نوشته است؛ ۴- نکات الاسرار (نسخه‌های گنج‌بخش به شماره‌های ۲۸۴۲ و ۸۸۱۳ و گنجینه آذر دانشگاه پنجاب لاهور به شماره‌های T-۸۲۵/۸۱ و T-۸۲۰۹/۳۹) که گردآوری یکی از خلفای شیخ آدم به نام محمدامین بدخشی است. وی این اثر را در چهار فصل (۱- حسن عزم و عرفان و مقاصد اصلی، ۲- نکات وجدانی به اسرار حقانی، ۳- تحقیق حقایق‌الاشیا، ۴- توحید و کلمه شهادت و بعضی از اسرار غریبه) تدوین کرده است. بدخشی در خاتمه یکی از دستنویس‌های این اثر می‌گوید که «این فقیر محمدامین، که در خدمت ایشان [شیخ آدم] رسیده و استماع ملهمات ایشان نموده، به زیارت حرمین مشرف شده، ملهمات عدیده که به تدریج فایض می‌شد، گرد می‌آوردم. به حضور آن حضرت صفای صحت می‌دادم. روزی فرمودند این مسودات کلمات ملهمات را جمع نموده داخل فصل ملهمات نکات‌الاسرار بساز. پس از مرگ ایشان در سلک تحریر درآورده به ملهمات رساله منضم ساختم.» گفتنی است، محمدامین بدخشی همچنین مؤلف نتایج‌الحرمین (نسخه‌های کالج اسلامی دانشگاه پیشاور به شماره ۹۹۰ب و گنج‌بخش اسلام‌آباد به شماره ۱۲۵۲۲) در سه جلد یا قسم (۱- در تفسیر سوره فاتحه، از شیخ آدم و مکتوبات ایشان، ۲- در کرامات شیخ آدم، ۳- در احوال و مناقب وی) است. کرامات آدمیه / مناقب‌الحضرات محمدامین بدخشی نیز زندگی‌نامه و احوال شیخ آدم بنوری است.

منابع: اردو دائره معارف اسلامی، ۱/۲۷-۲۹؛ ۴/۹۹۲-۹۹۴، پاکستان

مین فارسی ادب، ۳/۵۰۵-۵۰۶؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند،

۲/۲۲۹، ۲۲۳؛ تصوف بر صغیر مین، ۴۰۶؛ حضرات‌القدس،

۳۸۳-۳۸۵؛ خزینه‌الاصفیاء، ۱/۶۳۰-۶۳۵؛ طریقه چشتیه در هند و

پاکستان، ۶۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان،

۱/۹۲/۲: ۱۰۱۳/۳، ۱۴۳۵، ۱۹۸۸، ۲۰۷۸؛ ۱۱/۹۰۶-۹۰۵؛ مآخذات

احوال شعرا، ۱/۷۱؛ نزهة الخواطر، ۵/۲-۱.

Dictionary of Indo - Persian Literature, 38; *A History of*

Sufism in India, Vol:II/ 15,222,338,342,372.

برزگر

پیشدادی تا کیومرث (نخستین انسان در سنن زرتشتی و ایرانی قدیم) می‌رسد. به گفته هم‌او، مادر او نیز شیرین نام داشته و دختر همایون نامی از نوادگان انوشیروان ساسانی بوده است. آذرکیوان به واسطه سختگیری‌هایی که در ایران در حق پیروان دیگر ادیان می‌کردند و نیز جاذبه دربار آزاد و خالی از تعصب جلال‌الدین اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴ق) و جهانگیر گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۱۴) به هند رفت. وی زبان‌های اوستایی، پهلوی، فارسی، ترکی، هندی و تازی را نیکو می‌دانست و در اقسام حکمت و دانش مهارت داشت. گوشه‌گیر و کم‌سخن بود و زندگی را به ریاضت و قناعت می‌گذراند و از خوردن گوشت پرهیز داشت. با باورهای دینی و فلسفی روزگار خود آشنایی داشت و ظاهراً از توانایی القای عقاید خود و جلب مرید نیز بهره‌مند بود. وی نحله‌ای یا فرقه‌ای دینی پدید آورد که به نام او به اسم فرقه آذرکیوانی آوازه یافت و آموزه‌های آن آمیزه‌ای از عقاید زرتشتی، اسلام (به ویژه تشیع)، هندویی و مسیحیت بوده است. کراماتی نیز به او نسبت داده‌اند و از جمله گویند هر گاه می‌خواست روح خویش را از بدن بیرون می‌کرد و سپس باز می‌گرداند. وی تا پایان عمر در پتنا زیست و در حدود هشتاد و پنج سالگی درگذشت. آذرکیوان با دربار جلال‌الدین اکبر و جهانگیر هیچ‌گونه پیوندی نداشت و شاید از همین رو است که در هیچ یک از تواریخ و تذکره‌های کهن اشاره‌ای به نام او نرفته و شرح احوال او و افکارش تنها در نوشته‌های وابسته به فرقه او آمده است که البته غالباً بسیار گزاف و افسانه‌آمیز است. کیخسرو اسفندیار، جانشین آذرکیوان، را برخی پسر او دانسته‌اند که ظاهراً درست نیست. آذرکیوان صاحب آثاری نیز بوده که از آن میان منظومه مکاشفات او در دست است. از جمله دیگر آثارش از آیین اسکندر، تخت طاقدیس و پرتو فرهنگ نام برده‌اند. کتاب پرآوازه دساتیر و شرح و برگردان آن نیز به احتمال فراوان ساخته و پرداخته او است. گذشته از آذرکیوان، پیروان او نیز آثار کمابیش فراوانی در شرح و بسط آموزه‌های او نوشته‌اند که البته همه آن‌ها امروزه در دست نیست. این آثار، روی هم رفته، به نام ادبیات یا نوشته‌های آذرکیوانی آوازه دارند. برخی پژوهشگران فرقه آذرکیوانی را مکتبی اشرافی در چارچوب دین زرتشتی دانسته‌اند، اما از ادبیات آذرکیوانی پیدا است که آموزه‌های آذرکیوانی آمیزه‌ای است ناهمگون از عناصر گوناگون و گرچه در کل رنگ اشرافی شدید دارد، اما در بسیاری موارد از حکمت اشراق جدا است و اساس فکری این فرقه آشکارا با اصول دیانت

اسلام و حتی دین زرتشت مخالفت کلی دارد و از این لحاظ آن را باید گونه‌ای دین‌سازی به شمار آورد. افکار و ادبیات آذرکیوانی از اوایل سده دوازدهم هجری در میان پارسیان هند هوادارانی یافت و به‌عنوان یکی از مکاتب اصیل و باستانی اندیشه ایرانی در کانون توجه قرار گرفت و آثار آن به زبان گجراتی برگردانیده شد. ادبیات آذرکیوانی برای بررسی اوضاع فکری و اجتماعی هند در سده یازدهم هجری و نیز مطالعه تاریخ الحاد و دین‌سازی در سرزمین‌های اسلامی سودمند است. نویسندگان این آثار عقاید خود را در قالب تعبیرات کلامی و فلسفی بیان کرده و اغلب سعی داشته‌اند که زبانی ساده و قابل فهم برای عوام به کار برند. از ویژگی‌های مهم و برجسته این نوشته‌ها که عمدتاً به فارسی است، آوردن واژه‌های نوساخته به جای واژه‌ها و اصطلاحات تازی است. بسیاری از این واژه‌ها برساخته و بی‌بنیاد است و هیچ‌گونه توجیه زبان‌شناختی برای آن‌ها نمی‌توان یافت، ولی بسیاری دیگر واژگان و ترکیباتی اند که در ساختن آن‌ها قواعد اشتقاق رعایت شده و با ذوق سلیم سازگارند و آن‌ها را می‌توان به کار برد یا سرمشقی برای ساختن واژگان و ترکیب‌های تازه قرار داد. از نوشته‌های آذرکیوانی که امروزه در دست است: ۱- دساتیر*؛ ۲- دبستان مذاهب*؛ ۳- شارستان چهارچمن* / شارستان دانش و گلستان پیش از فرزانه بهرام بن فرهاد اسفندیار فارسی؛ ۴- جام کیخسرو* از موبد خواجوی بن نامدار؛ ۵- زردست افشار* از دادپویه بن هوش آیین؛ ۶- زنده‌رود / زاینده‌رود از موبد خوشی؛ ۷- خویشتاب از موبد هوش از پیروان آذرکیوان که رساله‌ای است در شرح سخنان پیشینیان این گروه در حکمت و مسائل فلسفی. به گفته موبد هوش، اصل این رساله به فارسی قدیم بوده و گرزب دانش نام داشته و حکیم پیشتاب، شاگرد ساسان پنجم، به فرمان خسرو پرویز ساسانی (۵۹۰-۶۲۸م) نوشته و موبد هوش به خواهش کیخسرو بن اسفندیار به فارسی دری برگردانیده است. خویشتاب بار نخست در مجموعه‌ای با دو رساله دیگر (زنده‌رود و زردست افشار، و با ترجمه گجراتی آن‌ها) در ۱۲۶۲ق / ۱۸۴۶م در بمبئی، و بار دوم در مجموعه آیین هوشنگ در ۱۲۹۶ق / ۱۸۷۹م در تهران به چاپ رسیده است؛ ۸- زوره باستانی از آذرپروه شاگرد بوذرجمهر حکیم که در شرح سخنان منسوب به زرتشت است. مطالب کتاب کلاً در حکمت و جهان‌شناسی به روش اشرافی است و الفاظ دساتیری و مصطلحات اشرافی در سراسر آن در هم آمیخته است. زوره باستانی در مجموعه آیین

آذری طوسی بیهقی اسفراینی مروزی، اسفراین ۷۸۴- همان جا ۸۶۶ق، شاعر، عارف و نویسنده ایرانی. پدرش علی ملک/عبدالملک از امیران سربداران بیهق بود. وی از جوانی شاعری آغاز کرد. از همان نخست مداح شاهرخ (۸۰۷-۸۵۰ق) فرزند تیمور بود و ملک الشعراء دربار وی شد. گویند در میانه زندگی به عرفان روی آورد و دست ارادت به شیخ محی الدین طوسی غزالی (- ۸۳۰ق) داد. پنج سال در خدمت شیخ حدیث و تفسیر آموخت. سپس همراه او حج گزارد. پس از درگذشت شیخ، از مریدان شاه نعمت الله ولی (- ۸۳۴ق) شد و از او اجازه و خرقه ارشاد گرفت. سپس به سیاحت پرداخت و به خدمت بسیاری از اولیاء الله رسید. دو نوبت پیاده حج گزارد. مدتی که در مکه بود، کتاب سعی الصفا را نوشت. در بازگشت از سفر دوم راهی هند شد و در ۸۳۲ق به دربار سلطان احمد شاه بهمنی (۸۲۵-۸۳۸ق) پادشاه گلبرگه و دکن پیوست و ملک الشعراء دربار وی شد. به فرمان سلطان احمد به سرودن منظومه‌ای به نام بهمن‌نامه در تاریخ آن خاندان پرداخت. آذری قصد بازگشت به زادگاهش کرد که با مخالفت احمد شاه مواجه شد. سپس با وساطت شاهزاده علاء الدین (۸۳۸-۸۶۲ق) پسر احمد شاه به خراسان بازگشت و نظم بهمن‌نامه را در آنجا پی گرفت و هر آن چه می‌سرود به دکن می‌فرستاد. سی سال آخر عمر را در آنجا به عبادت و عزلت و تألیف کتب و تصنیف اشعار گذراند. در این مدت امیران و بزرگان به خدمتش می‌رسیدند و از او طلب ارشاد و هدایت می‌کردند. وی ارتباطش را با مریدش علاء الدین حفظ کرد و از راه مکاتبه او را ارشاد می‌کرد. آذری غزل‌های سعدی، امیرخسرو، حافظ و حسن دهلوی را جواب گفته و مضامین، تشبیهات و تعبیراتش تابع گویندگان سده هشتم و نهم است. قصاید وی بیشتر در مدح خاندان رسول اکرم (ص) است و غزلیاتش رنگ عرفانی دارد. کلام وی ساده و بی‌تکلف است. چون درگذشت پیکرش را در اسفراین به خاک سپردند و آرامگاهش زیارتگاه مردم است. از آثارش: بهمن‌نامه آذری / دکنی که در بحر متقارب سروده شده از جمله منظومه‌های حماسی تاریخی از آغاز تاریخ سلاطین بهمنی دکن تا عهد سلطان همایون شاه بهمنی است؛ جواهر الاسرار؛ طغرای همایون؛ مرآت / عجایب الغرایب در چهار باب (باب نخست، الطامة الكبرى در مراتب عالم علوی و سفلی و مراتب موجودات، حکمت وجود آدمی و ...، باب دوم، غرایب الدنيا در شگفتی‌های جهان، باب سوم، عجایب الاعلی در عجایبی که در عوالم علوی و

هوشنگ به چاپ رسیده است؛ ۹- رساله‌ای بی‌نام در خودشناسی، از نویسنده‌ای ناشناس. این رساله جزو مجموعه‌ای است که در ۱۲۲۸ یزدگردی برای کتابخانه مانکجی لیمجی هاتریا یزدانی، نماینده زرتشتیان هند در ایران، نوشته شده و در ۱۲۴۰ یزدگردی / ۱۲۸۷ق به انجمن زرتشتیان اهدا شده است؛ ۱۰- فرازستان (تهران، ۱۳۰۰ق / ۱۸۸۳م) از میرزا اسماعیل تویسرکانی در تاریخ ایران باستان و شاهان و بزرگان آن؛ ۱۱- گلسن فرهنگ (بمبئی، ۱۲۷۴ق / ۱۸۵۸م، ۱۳۲۷ق / ۱۹۰۹م) از کیخسرو بن کاوس پارسی، در سه چمن: چمن یکم در بیان ظهور زرتشت و احوال نبوت او، چمن دوم درباره دساتیر و گزارش بعضی از عقاید و احکام دین پارسیان، و چمن سوم در ذکر مواعظ و اندرزهای بزرگان پارسی؛ ۱۲- گلچین از نامه‌های دساتیر از کیخسرو بن کاوس، که نمازهای روزانه دساتیری است؛ ۱۳- رساله‌ای بی‌نام درباره هویت نویسنده دبستان مذاهب از کیخسرو بن کاوس که در این رساله کوشیده است تا اثبات کند کیخسرو اسفندیار مؤلف دبستان مذاهب است و در حدود ۱۲۷۲ق نوشته شده است؛ ۱۴- مقولات بهمنی از دستور ملا کاوس بن رستم. این کتاب که به زبان گجراتی است در ۱۱۵۷ یزدگردی / ۱۲۰۴ق به دستور وادیا بهمن جی نوروجی نوشته شده و گفت‌وگویی است در موضوعات عرفانی میان گرشاسپ، نیای رستم، و مردی به نام بهمن، و در آن از آذریوان و پیروان او و کتاب‌های آذریوانی نیز سخن رفته است.

منابع: تاریخ ادبیات ایران، از صفویه تا عصر حاضر، ۲۴۰، ۳۸۰؛ تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران، ۳/۲۵۷، ۲۵۶؛ تاریخ زرتشتیان، فرزندان زرتشتی، ۱۴۰-۱۵۰؛ تاریخ زرتشتیان کرمان، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۰؛ تحقیقی درباره پارسیان هند، ۲۴، ۲۳؛ دبستان مذاهب، ۱/۳۰-۴۶؛ فرهنگ ایران باستان، ۱۷-۱۵؛ فرهنگ نظام، مقدمه؛ هرمزنامه، ۳۱۰-۳۱۹؛ سید علی محمد نفوی، تحقیقی درباره پارسیان هند، اسفند ۱۳۷۵ش، صص ۱۹-۲۰؛

Iranica, 3/183-187; 7/85.

رسولی

آذرو سمندر، از زلالی خوانساری ← آشوب‌نامه

آذری اسفراینی، فخرالدین حمزه ← آذری طوسی

آذری طوسی (ā.za.ri-ye.tu.si)، فخرالدین حمزه فرزند علی ملک

India office, 1/368-369; Francia, 3/2, 189.

حجتی

آرام (ā.rām)، دل آرام‌بیگم، سده یازدهم هجری، بانوی شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از همسران جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) بود. بسیار خوش‌فکر و خوش‌طبع بود و در بازی شطرنج مهارت داشت. تذکرها درباره این که او همسر کدام جهانگیرشاه بوده اختلاف کرده‌اند. ولی همه تذکرها این مطلب را به اتفاق یاد کرده‌اند که روزی جهانگیر با یکی از شاهزادگان شطرنج بازی می‌کرد و با حریف قرار نهاد که هر که باخت یکی از زنان خود را به دیگری بدهد. جهانگیر که نزدیک بود بازی را ببازد، خواست تا با زنان خود مشورت کند. او چهار زن به نام‌های جهان، حیات، فنا و دل آرام داشت. جهان در جواب پادشاه این شعر را خواند: «تو پادشاه جهانی جهان ز دست مده - که پادشاه جهان را جهان به کار آید.» حیات‌النسا گفت: «جهان خوش است و لیکن حیات می‌باید - اگر حیات نباشد جهان چه کار آید.» فنا زن دیگر جهانگیر گفت: «جهان و حیات این همه بی‌وفاست - فنا را نگهدار آخر فناست.» دل آرام که تا آن وقت خاموش بود، پس از مشاهده بازی این بیت را گفت: «شاهها دو رخ بده و دل آرام را مده - پیل و پیاده پیش‌کن از اسپ گشت مات.» با این راهنمایی، جهانگیر بازی باخته را برد. اشعار دیگری از دل آرام در تذکرها، بهارستان ناز و زنان سخنور آمده است.

منابع: بهارستان ناز، ۱۱۰۱ زنان سخنور، ۱ و ۱۲ حدیقه عشرت،

۱۰۹ ماگه رحمانی، «برده‌نشینان سخن‌گوی»، آریانا، سال دهم،

شماره ۴، ص ۵۰

امیرهدائی

آرام (ā.rām)، رای پریم‌نات فرزند رای‌کشن نات، ز ۱۲۱۵ق، خوش‌نویس و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. شهرت وی بیشتر به خوش‌نویسی است. در خط نستعلیق، تعلیق و به ویژه شکسته استادی بی‌نظیر بود، چنان‌که «هیچ‌کس در عهدش بر پختگی و خوبی قلمش نمی‌رسید و عالمی از او استفاده می‌کرد.» (مجموعه نغز، ۲۷) ابتدا در خط شکسته از مریدخان تعلیم گرفت و بعدها از خط میرعلی نقی تقلید کرد. افزون بر این، دستی در تیراندازی داشت و در این فن شهره عصر خود بود. به گفته مؤلف مخزن نکات، آرام «خطاط بی‌نظیر و کماندار عظیم‌المثال» بود و

آسمان است، باب چهارم، سعی‌الصفاء در تاریخ مکه و آداب و مناسک حج) عنوان این کتاب در فهرست نسخه‌ها با نام‌های عجایب، غریب، عجایب‌الدنیا و غریب‌الدنیا و عجایب‌الاعلی نیز آمده است. آذری در مقدمه، نام کتاب را مرآت گفته است. مؤلف در نظم آن از کتاب‌های عجایب‌المخلوقات و غریب‌الموجودات زکریای قزوینی، ربیع‌الابرار زمخشری، سراج‌القلوب، تحفة‌الغریب، تحفة‌العشاق و جواهرالبرکات بهره برده است. در فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی به شماره ۱۱۲۴ از عجایب‌الدنیا به عنوان اثر مستقلی از آثار آذری نام رفته است. نسخه کاملی از این مجموعه در دست نیست؛ طفرای همایون؛ دیوان اشعار در ۵۰۰ بیت که مجموعه‌ای از قصاید، غزلیات، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، قطعه، رباعی و چند مثنوی، یک مغنی‌نامه و یک ساقی‌نامه است. نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های ملی ملک (به شماره ۵۳۰۷/۱۶)، موزه بریتانیایی (به شماره Add25821) و کینهاک (به شماره 836) نگهداری می‌شود.

منابع: آتشکده، چاپ ناصری، ۲/۴۴۳-۴۵۷؛ تاریخ ادبی ایران،

براون، ۳/۴۷۱-۷۲۲؛ ایضاح‌المکون، ۲/۸۶؛ تاریخ ادبیات در ایران،

۴/۳۲۳-۳۳۳؛ تاریخ فرشته، ۱/۳۲۶، ۲۷-۲۹؛ تاریخ نظم و نثر در

ایران، ۲۹۳-۲۹۴؛ تذکرة‌الشعراء، ۱/۶۹-۷۰؛ حبیب‌السیر، ۴/۶۱؛

حسانه سرایی در ایران، ۳۶۰-۳۵۹؛ خزانه عامره، ۲۱؛ دائرة‌المعارف

بزرگ اسلامی، ۱/۲۶۶-۲۶۸؛ دائرة‌المعارف تشیع، ۱/۳۳؛ الذریعة،

۳/۹؛ ۱۵/۱۷۲؛ رجال حبیب‌السیر، ۱۳۱؛ ریاض‌العارفین، آفتاب رای،

۱/۸۶؛ ریحانة‌الادب، ۱/۴۷-۴۶؛ شام غریبان، ۱۱۹؛ شعر فارسی در

عهد شاهرخ، ۱۶۸؛ شمع‌انجمن، ۲۹-۳۰؛ طرایق‌الحقایق، ۳/۵۷-۶۰؛

فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ۳/۳۷۵-۳۷۲؛ فهرست کتابهای

چاپی فارسی، ۲/۱۶۱۱؛ فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی

ملک، ۲/۲۵۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان،

۱/۸۱۴-۸۱۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲/۱۱۱۵-۱۱۱۶؛

۴/۲۶۷۳-۲۶۷۴، ۱/۳۰۰۲-۳۰۰۱، ۳۱۹۳؛ ۵/۳۶۳۰؛ فهرستواره کتابهای

فارسی، ۸۸، ۲۳۸، ۲۴۶؛ کشف‌الظنون، ۲/۱۱۲۶؛ الکنی واللقاب،

۲/۱۶۵؛ مسائل‌الکرام، ۱۶؛ مجالس‌المؤمنین، ۲/۱۲۵-۱۲۲؛

مجالس‌النفاذ، ۱۸۵-۱۸۶؛ مجمع‌الفصحاح، ۱/۲۹۸-۲۹۹؛ ۴/۸۱

مخزن‌الغرائب، ۱/۱۳۱-۱۲۵؛ مرآت‌الخیال، ۱۶۸؛ مؤلفین کتب چاپی

فارسی و عربی، ۲/۹۶۱-۹۶۲؛ نتایج‌الافکار، ۳۰-۳۲؛ نشر عشق،

۱/۵۶-۶۰؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۱۴۰-۴۲؛ یوسف و

زلیخا، خیامپور، ۱۶۶؛ وحید، جلد یکم، شماره ۱۱، صص ۲۱-۴۴

Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the

آرایش نگار (ā.rā.yeš-e.ne.gār)، عنوان بخشی از شعرهای صائب تبریزی (۱۰۱۶-۱۰۸۱ق). صائب این اشعار را که در آنها از شانه و آینه یاد کرده، از دیوان خویش جدا ساخته و آرایش نگار نام نهاده است. دست‌نویسی از این بخش که گمان می‌رود به خط صائب باشد در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگه‌داری می‌شود و ۲۱۶ بیت است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۷۷/۵؛ دیوان اشعار صائب، به کوشش امیری فیروزکوهی، ۱۳۹۹؛ الذریعه، ۵۷۰-۵۶۹/۹؛ فهرست نسخه‌های خطی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۵۶-۲۵۵/۳؛ فهرست کتب چاپی فارسی، ۲۳۲۷/۲.

مرادی

آرزو (a.re.zo)، سراج‌الدین علی‌خان، ملقب به استعدادخان و معروف به خان آرزو، پسر حسام‌الدین گوالیاری اکبرآبادی، اکبرآباد (آگره) یا گوالیار ۱۰۹۹/۱۱۰۰- لکنو ۱۱۶۹ق، عارف، عالم، منتقد ادبی، فرهنگ‌نویس، تذکره‌نویس و شاعر فارسی‌گو و اردوسرای شبه‌قاره. تبارش از پدر به شیخ کمال‌الدین خواهرزاده نصیرالدین محمود (-۷۵۷ق) و از مادر به شیخ محمد غوث گوالیاری (-۹۷۰ق) می‌رسد. پدرش حسام‌الدین (-۱۱۱۵ق) از امرای دربار اورنگ زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) بود و گاهی شعر می‌سرود و حسام یا حسامی تخلص می‌کرد. آرزو از کودکی به تحصیل علوم رسمی و ادبیات فارسی و عربی پرداخت و از چهارده سالگی سرودن شعر آغاز کرد و چندی در گوالیار از میر عبدالصمد سخن اکبرآبادی (-۱۱۴۱ق) که مأمور مالیات آن‌جا بود و پس از وی از میر غلامعلی احسنی گوالیاری اصلاح سخن می‌گرفت. پس از رفتن لشکر اعزامی اورنگ زیب به دکن، آرزو رهسپار آن‌جا شد، ولی چون نه ماه سفر گذشت و به این لشکر نرسید، پس از مرگ اورنگ زیب (۱۱۱۸ق) همراه شاهزاده محمد اعظم شاه که مدعی پادشاهی بود دکن را به قصد اکبرآباد ترک گفت و به گوالیار رفت و به خواهش مادرش چندی در آن شهر به سر برد. پس از آن‌که در جنگ‌های پسران اورنگ زیب بر سر تاج و تخت، محمد اعظم شاه کشته شد (۱۱۱۹ق) و محمد معظم بهادرشاه به شاهی نشست، آرزو به اکبرآباد رفت و در آن شهر به تکمیل تحصیلات خود پرداخت و کتاب‌های متداول درسی را نزد مولانا عمادالدین، معروف به درویش محمد، خواند. در این

«غزل فارسی به کمال تازگی و پرکاری» می‌گفت و گه‌گاه یک دو بیت ریخته نیز می‌سرود. در اواخر زندگی از دربار دهلی کناره گرفت و در مؤمن‌آباد در یکی از معابد هندوان ساکن شد و همان‌جا درگذشت. دیوانی به اردو و فارسی سروده است. وی در ریخته‌گویی نیز مهارت داشت و دوهزار بیت در این سبک از او به‌جا مانده است.

منابع: احوال و آثار خوشنویسان، ۱۲۵۸/۴۳؛ ادبیات فارسی مین هندوون کاحصه، ۲۹۱؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳۳۵/۳؛ تذکره الشعراء غنی، چاپ اسلم‌خان، ۲؛ سخن شعرا، ۲۰؛ طبقات شعراء هند، ۲۳۰؛ گلستان بی‌خزان، ۷؛ گلشن بی‌خار، ۵۷-۵۶؛ مجموعه نغز، ۲۷؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۷۸؛ مخزن نکات، ۱۸۳

Catalogue of The Arabic-Persian Hindustany Manuscripts,

1/203.

سپاهی

آرام پنجابی (ā.rām-e.pan.jā.bi)، سندر داس، -پس از ۱۱۷۴ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از زندگی وی جز این دانسته نیست که از مردم پنجاب بود و در لاهور زندگی می‌کرد. از آثارش: ۱- دیوان آرام از غزلیات، رباعیات و قطعات تاریخی مربوط به سال‌های ۱۱۴۴ تا ۱۱۷۴ق؛ ۲- مثنوی هیرو دانجها/ گلشن راز عشق و وفا (۱۱۷۱ق). آرام درباره سرودن آن می‌گوید هنگامی که همراه «عمدة الخواتین بلندمکان بخشنده بیگ» در قصبه جهنگ سیال (که گویند داستان هیرورانجها در آن‌جا روی داده) بود، شبی در خواب هیرورانجها را دیده که از وی نظم داستان عاشقانه خود را خواسته‌اند. پس از بازگشت به لاهور، روزگاری که منشی نواب سید جمال‌الدین خان بهادر بوده است، به اشارت و تشویق «قدوة الشعراء سید امیر بخش» به سرودن این مثنوی پرداخته و آنرا پس از گذشت شش‌ماه در جمادی‌الاولی ۱۱۷۱ق به انجام رسانیده است؛ ۳- مثنوی گلشن آرام (۱۱۶۴ق)؛ ۴- مثنوی سسی پنون به پنجابی (۱۱۷۳ق).

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۱۵۹؛ ادبیات فارسی مین هندوون کاحصه، ۲۱۰؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۲۸۸-۲۸۷/۳؛ پنجابی قصی فارسی‌زبان مین، ۱۶۷/۱؛ داستان‌سرایی فارسی در شبه‌قاره، ۱۹۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۲۳-۱۱۲۲/۸؛ مقالات مولوی محمد شفیع، ۴۴۵-۳۹۰/۲.

برزگر

دوره اقامتش در اکبرآباد با شاعرانی مانند میرزا حاتم بیگ حاتم و میان عظمت‌الله کامل و محمد مقیم آزاد کشمیری و میان علی عظیم پسر ناصر علی سرهندی دوستی و معاشرت داشت. پس از پنج سال به گوالیار بازگشت و مدت کوتاهی در آنجا ماند. آرزو بعد از مرگ بهادر شاه (۱۲۴ق) و روی کار آمدن جهاندار شاه (۱۲۴ق)، به اکبرآباد رفت. در اوایل پادشاهی فرخ‌سیر (۱۲۴-۱۳۱ق) رهسپار دهلی شد و به خدمتی در گوالیار مأمور گردید و شش سال در آن مقام باقی ماند. هنگام تسلط سادات بارهه، یعنی امیرالامرا سید حسین علی خان و برادرش قطب‌الملک بر دهلی (۱۳۱-۱۳۲ق)، آرزو از شغلش برکنار گردید و به اردوی محمد شاه گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) در اکبرآباد پیوست و به خدمت تواریخ‌نگاری گوالیار منصوب شد و ده ماه را در این شغل گذراند. پس از کشته شدن سادات بارهه به دهلی رفت (۱۳۲ق) و به پایمردی آنندرام مخلص (۱۱۶۴ق) منصب دولتی و جاگیری یافت و در شمار ملازمان مؤتمن‌الدوله اسحاق شوشتری، خان سامان (پیشکار) محمد شاه، درآمد و پس از مرگ مؤتمن‌الدوله (۱۵۲ق) به دستگاه پسرش میرزا محمد، ملقب به نجم‌الدوله، وارد شد. بعد از کشته شدن نجم‌الدوله (۱۶۳ق) به خدمت برادرش رشیدخان سالار جنگ پیوست. در محرم ۱۱۶۸ق همراه سالار جنگ به اوده رفت و به پایمردی سالار جنگ به نواب شجاع‌الدوله، فرمانروای اوده (۱۱۶۷-۱۱۸۹ق) معرفی شد و شجاع‌الدوله برایش مقرری ماهانه‌ای برابر با ۳۰۰ روپیه تعیین کرد. پس از مرگ آرزو پیکرش را از لکنو به دهلی بردند و در خانه‌اش در وکیل‌پوره، در نزدیکی رود جمنا، به خاک سپردند. آرزو از استادان بزرگ ادب فارسی در هند است. وی با نوشتن چند فرهنگ مهم و آثاری در نقد ادبی و بدیع و بیان و شروحو بر آثاری مانند گلستان سعدی و اسکندرنامه نظامی و قصاید خاقانی و عرفی خدمت شایانی به ادب فارسی و گسترش و اعتلای آن در شبه قاره به انجام رسانید. آرزو در قالب‌های گوناگون شعر فارسی از غزل و قصیده و مثنوی تا ترکیب بند و ترجیع‌بند شعر می‌سرود. شعرش روان و ساده و به‌دور از پیچیدگی است و در آن، به‌رغم نزدیکی با سبک هندی، نازک خیالی‌ها و تشبیهات و استعارات خاص آن سبک کمتر به چشم می‌خورد. آرزو گرچه به اردو، در سنجش با فارسی، کمتر شعر می‌سرود، ولی با این‌همه، تأثیر فراوانی بر شاعران اردوسرای هم‌روزگار خود داشته است و شاعران برجسته اردوزبان مکتب

دهلی، مانند میرزا مظهرجان جانان، محمد رفیع سودا، محمد تقی میر و میر درد شاگردش بودند. آرزو سراینده و نویسنده‌ای بسیار پرکار بوده و آثارش که عمدتاً به فارسی است، زمینه‌های گوناگون، مانند شعر، لغت، معانی و بیان و صرف و نحو، زبان‌شناسی، نقد ادبی، شروح، رسایل و مکاتیب را دربرمی‌گیرد. از آثارش: ۱- کلیات فارسی، از قصاید و غزلیات و مثنویات و مخمسات و ترکیب‌بند و ترجیع‌بند و مقطعات و ماده تاریخ و رباعیات، که شمار ابیات آن را بیش از سی هزار بیت گفته‌اند و نسخه‌هایی از آن در برخی کتابخانه‌ها، مانند کتابخانه عمومی خدابخش پتنا (بانکیپور) نگه‌داری می‌شود. بسیاری از غزلیات آرزو در جواب سروده‌های شفیعی اثر شیرازی، سلیم تهرانی، بابافغانی شیرازی و کمال خجندی است و این اشعار استادی وی را در شعر فارسی نشان می‌دهد. کلیات آرزو از جمله دربرگیرنده این مثنویات است: (یک) جوش و خروش در جواب سوز و گداز ملا نوعی، (دو) شور عشق / سوز و ساز / حسن و عشق در جواب محمود و ایاز زلالی، (سه) عالم آب، که ساقی‌نامه‌ای در جواب ساقی‌نامه ظهوری است، (چهار) مهر و ماه / مهر و وفادار بحری نامتعارف، (پنج) عبرت‌نامه (ناتمام) در جواب (فضا و قدر) علی قلی سلیم به بحر حدیقه سنایی؛ ۲- سراج‌اللغات (نوشته در ۱۱۴۷ق) که دارای چهل هزار واژه فارسی، به ترتیب الفبایی است و در آن به‌ویژه فرهنگ رشیدی و برهان قاطع را نقد و غلط‌های آن‌ها را اصلاح کرده است. این اثر گرچه یک فرهنگ فارسی است از جهت واژه‌شناسی یا «دانش نقد و بررسی واژگان» نیز ارزش و اهمیت دارد. به‌علاوه، آرزو در آن به مباحث زبان‌شناختی نیز پرداخته و توافق و اشتراک زبان‌های فارسی و هندی را نشان داده است؛ ۳- فرهنگ فارسی چراغ هدایت (نوشته در ۱۱۴۷ق)، در بیان الفاظ و اصطلاحات شعراء متأخرین، که دفتر دوم سراج‌اللغات به شمار می‌آید و حاوی مطالب بحث‌انگیزی درباره کاربرد فارسی در هند است؛ ۴- نوادرالفاظ نوشته در ۱۱۶۵ق (کراچی، ۱۹۵۱م) که اصلاح و تکمیل فرهنگ اردو-فارسی غرایب‌اللغات عبدالواسع هانسوی است؛ ۵- زاید‌الفوائد که فرهنگ افعال و مصادر غیر معروف فارسی، به پیروی از زواید‌الفوائد عبدالواسع هانسوی، است؛ ۶- عطیة کبری در علم بیان، که مباحث مفصلی درباره تشبیه، استعاره، مجاز مرسل و کنایه دارد (کلکته، ۱۸۳۲ و کانپور، ۱۸۹۷م)؛ ۷- موهبت عظمی (لکنو، ۱۸۹۸م و دهلی ۱۲۶۸ق)، به پیروی از تلخیص‌المفتاح فی المعانی و البیان

به آرزو مورد شک و تردید است. اعلاء الحق امام بخش صهبایی در رد همین اثر می‌باشد؛ ۱۳- سراج منیر در رد برخی اعتراضات منیر لاهوری که در اثرش کارنامه بر بعضی اشعار عرفی شیرازی، طالب آملی، زلالی خوانساری، و ظهوری ترشیزی اعتراض کرده است؛ ۱۴- سراج وهاج که رساله مختصری است در نقد شرح‌های مفسران بر بیت «کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز- باشد که باز بینیم آن یار آشنا را» از حافظ و نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های بانکپور، بوهار کلکتہ و علیگر نگه‌داری می‌شود؛ ۱۵- تذکره مجمع‌النفاث * (نوشته در ۱۱۲۹- ۱۱۶۴ق) در شرح احوال و نمونه‌های اشعار ۱۷۳۵ تن از شاعران فارسی‌گوی؛ ۱۶- خیابان گلستان (چاپ اسلام‌آباد ۱۳۷۵ش به تصحیح مهنور محمدخان) در لغات و ابیات مشکل گلستان سعدی، که در ضمن آن آرزو به تصحیح برخی شروح قدیم گلستان نیز پرداخته و اغلاط و نارسایی‌های آن‌ها را با ذکر شواهد و استناد از فرهنگ‌ها نشان داده است؛ ۱۷- شرح قصاید عرفی در شرح لغات و اصطلاحات مشکل قصاید عرفی، که نسخه‌هایی از آن در دست است؛ ۱۸- شکوفه‌زاد/ بهار باران/ شرح شرفنامه (بمبئی، ۱۲۷۷ق) در شرح لغات و اصطلاحات دشوار نیمه اول اسکندرنامه نظامی؛ ۱۹- شرح گل کشتی (نوشته در ۱۱۶۴) در شرح مثنوی گل کشتی میرنجات؛ ۲۰- آبروی سخن در وصف حوض و فوراه و تاک؛ ۲۱- گلزار خیال در تعریف بهار و جشن هولی؛ ۲۲- رساله آداب عشق؛ ۲۳- پیام شوق که مجموعه‌ای از نامه‌های او به دوستان و خویشان است.

منابع: احوال و آثار سراج‌الدین علی‌خان آرزو؛ ادبیات اسلامی هند، ۱۶: ۱۴۶۷ اردو دائرة المعارف اسلامی، زیر «آرزو»؛ باغ معانی، ۱۴: ۱۱۶-۱۲۷ پارسی‌گویان هند و سند، ۱۵۹-۱۶۲؛ پیمانہ، ۲۷-۲۹؛ تاریخ ادبیات ایران در خارج از ایران، ۱۲۵-۱۲۶؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۵/ ۳۸۸-۳۸۹؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۸۹/ ۱۹۲-۳۸۵، ۳۹۰؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۲/ ۱۵۸-۱۶۶؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۱۳۷؛ تذکره بینظیر، ۲۷-۲۹؛ تذکره حسینی، ۴۸-۴۹؛ تذکره ریخته‌گویان، ۶؛ تذکره علمای هند، ۱۷۱؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۳۲۲-۳۴۱؛ تین تذکری، ۲۱۲-۲۱۴؛ جرنل، ۱۶-۱۷؛ چراغ هدایت، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، نشر معرفت، ۱۳۳۷ش؛ چمنستان شعرا، ۶؛ خزانه عامره، ۱۱۶-۱۲۱؛ خوش معرکه زیبا، ۱/ ۱۲۹؛ خیابان گلستان؛ داد سخن؛ دانشنامه ایران و اسلام، ۱/ ۷۷-۷۶؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱/ ۲۹۵-۲۹۶؛ الذریعه، ۹/ ۴۷؛ ریضا الفصحا، ۲۴؛ ریاض الفردوس، ۳۲

جلال‌الدین محمد بن عبدالرحمان قزوینی معروف به خطیب دمشق (۷۳۹ق)، در معانی و بیان فارسی با مقدمه‌ای در توضیح اصطلاحات بلاغی و هشت باب (اسناد خبری، مسندالبیه، مسند، متعلقات فعل، قصر، انشاء، فصل و وصول، ایجاز و اطناب)؛ ۸- معیارالافکار در علم هجا و نحو فارسی، که گویا امروزه نسخه‌ای از آن در دست نیست؛ ۹- مثر (کراچی، ۱۹۹۱م به کوشش دکتر ریحانه خاتون)، به پیروی از المزهر جلال‌الدین سیوطی ولی گسترده‌تر از آن، در مباحث واژه‌شناسی و دستور زبان و مقایسه زبان فارسی با زبان هندی (سنسکریت). مثر، علاوه بر مباحث دستوری و لغت‌شناختی، حاوی اطلاعات گسترده درباره مشترکات زبان‌های فارسی و هندی است و در این اثر برای نخستین بار توافق این دو زبان مطرح می‌گردد، چنان‌که خود آرزو می‌گوید «حق تحقیق آن است که تا الیوم هیچ‌کس به دریافت توافق زبان هندی و فارسی با آن‌همه کثرت اهل لغت، چه فارسی و چه هندی و دیگر محققان این فن متوجه نشده‌اند الا... فقیر آرزو». بنابراین آرزو را می‌توان از پیشگامان (یا پیشگام) زبان‌شناسی فارسی به‌شمار آورد؛ ۱۰- داد سخن (چاپ اسلام‌آباد، به کوشش دکتر سید محمد اکرم‌شاه). چون ملا شیدای فتحپوری (۱۰۵۴ق) از شعر محمدجان قدسی (۱۰۵۶ق) انتقاد منظوم کرده است ابوالبرکات منیر لاهوری (۱۰۵۹ق) در قصیده‌ای این نقد را محاکمه کرد. آرزو در داد سخن اشعار قدسی و نقد شیدا و محاکمه منیر را بررسی کرده و محاسن و نارسایی‌های هر سه سراینده را بیان کرده است؛ ۱۱- تنبیه الغافلین فی الاعتراض علی اشعارالحرزین (چاپ لاهور به کوشش دکتر سید محمد اکرم‌شاه) که نمونه برجسته‌ای است از نقد هوشیارانه و سنجیده شعرهای حرزین لاهیجی و از بهترین نمونه‌های نقد ادبی در تاریخ زبان فارسی به‌شمار می‌آید. در رد تنبیه الغافلین و دفاع از علی حرزین نیز رسالاتی به نگارش درآمده است که از جمله می‌توان از قول فیصل از امام بخش صهبایی، رجم الشیاطین وارسته سیالکوتی، و ابطال الباطل فتح‌علی‌خان گردیزی نام برد. ملک‌الشعرا قاری عبدالله کابلی (۱۲۸۸- ۱۳۶۲ق) نیز رساله‌ای در محاکمه میان آرزو و صهبایی نوشته است که همراه با تنبیه الغافلین و قول فیصل و نقد محمد عظیم ثبات (که در آن کوشیده بخشی مهم از شعرهای حرزین را جزء سرقات شعری معرفی کند) در کتاب محمدرضا شفیعی کدکنی پیرامون شعر حرزین به نام شاعری در هجوم منتقدان به چاپ رسیده است؛ ۱۲- احقاق الحق در نقد اشعار حرزین که انتساب آن

می دانست. پدرش در تعلیم و تربیت او شیوه شاه ولی الله محدث دهلوی را پیش گرفته بود. آزاد در سال ۱۹۰۰م تحصیلات فارسی خود را به کمال رساند و در سال ۱۹۰۳م کتب درسی مطول، هدایه و دیگر کتب را خواند. دانش‌های رایج روزگار، مانند فارسی و عربی و حساب و هندسه و فلسفه و طب را در خانه نزد پدرش و استادانی دیگر آموخت. پس از آشنایی با نوشته‌های سرسید احمدخان درباره فرهنگ نوین، برای آشنایی با فرهنگ و علوم و ادبیات نوین زبان انگلیسی را پیش خود فراگرفت و بدین سان، گذشته از زبان اصلی خود اردو، در زبان‌های فارسی و عربی و انگلیسی نیز مهارت یافت. از یازده سالگی به سرودن شعر پرداخت. اولین مجموعه غزلیاتش ارمغان فرخ در بمبئی و خدنگ نظر در لکنو چاپ شده است و گلچینی به نام نیرنگ عالم منتشر ساخت. در شعبان ۱۳۲۱ق/ نوامبر ۱۹۰۳م مجله ماهانه لسان‌الصدق را منتشر کرد که به مدت یک سال انتشار یافت. از سوی شبلی نعمانی به سردبیری اندوه لکنو (شعبان ۱۳۲۳ - صفر ۱۳۲۴ق) و دوهفته‌نامه وکیل امرتسر (از ۱۳۲۴ق) منصوب شد. در همین اوان تخلص آزاد را برگزید. در ۱۳۲۳ق/ ۱۹۰۵م به مبارزان سیاسی با انگلیسی‌ها پیوست و پس از تشکیل مجمع مسلمانان هند، معروف به مسلم لیگ، به آن مجمع پیوست و در نخستین اجلاس آن (۱۳۲۴ق/ ۱۹۰۶م) شرکت جست. در ۱۳۲۶ق/ ۱۹۰۵م به عراق و مصر و شام و ترکیه سفر کرد و با برخی اندیشمندان مسلمان و اندیشه‌های آنان آشنا شد. پس از بازگشت به هند در جهت مسائل عمده سیاسی دینی آن روز جهان اسلام، یعنی مسأله خلافت، وحدت اسلامی، احیای اسلام و تجدد فکر دینی سخت کوشید و برای نشر عقاید خود به نشر مجلاتی مانند هفته‌نامه اردو زبان الهلال (۱۳۳۰-۱۳۳۳ق/ ۱۹۱۲-۱۹۱۵م) و البلاغ و تأسیس مدرسه دارالارشاد در کلکته (۱۹۱۴م) پرداخت. پس از توقیف الهلال (۱۳۳۳ق) و البلاغ (۱۳۳۴ق/ ۱۹۱۶م) و بسته شدن مدرسه دارالارشاد به دستور دولت بنگال، آزاد از آن ایالت تبعید شد و به رانچی در ایالت بیهار رفت. در ۱۳۳۷ق در رانچی بازداشت شد و شش ماه در زندان به سر برد، در این مدت در نتیجه بازرسی اقامتگاه‌های وی در رانچی و کلکته پیش‌نویس‌های چندین کتاب و مقاله‌اش، مانند تاریخ معتزله، سیرت شاه‌ولی الله، خصایص مسلم، امثال القرآن، ترجمان القرآن (تا سوره هود)، تفسیرالبیان (تا اوایل سوره نساء)، وحدت قوانین کاینات، قانون انتخاب طبیعی، معنویت

ریاض‌العارفین، آفتاب رای، ۹۰۸؛ ریحانة‌الادب، ۱/۱۴۷/۳، ۸۰۷/۳؛ سخن شعرا، ۲۰؛ سرو آزاد، ۲۲۷-۲۳۱؛ سفینه خوشگو، ۳۱۲-۳۳۱؛ سفینه هندی، ۶۰۵؛ شاعری در هجوم متقدمان، تهران؛ شع انجمن، ۴۳-۴۲؛ فارسی ادب کی شخصیات، ۶۶-۶۷؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۷/۱۲۰، ۷۱۶، ۱۱۲۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۹۲۹، ۲۰۴۵، ۲۱۲۷، ۲۱۴۲، ۲۱۵۱، ۲۲۰۷، ۲۸۵۷، ۳۴۴۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۳۲۹، ۵۹۴، ۸۰۳؛ گلشن بی‌خار، ۵۶؛ گلشن همیشه بهار، ۵۳؛ گل عجائب، ۱؛ مأخذات احوال شعرا، ۱/۸۸-۸۶؛ مثنوی؛ مجمع‌الفنای، به کوشش عابد رضا بیدار، دهلی، ۱۹۹۲م؛ مجموعه نغز، ۱/۲۴-۲۶؛ مخزن نکات، ۱۴؛ مقدمه لغت‌نامه، ۱۸۲؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۴/۹۲؛ نتایج الافکار، ۷۹-۸۲؛ نزهة‌الخواطر، ۹۶-۹۷؛ نشر عشق، ۱/۱۶۱-۱۶۹؛ نقد شعر فارسی در پاکستان و هند، ۶۶؛ نوادرات سخن، ۱۳؛ همیشه بهار، ۱۴-۱۵.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 87-88; Mughals in India, 81-83.

برزگر

آرش (ā.rāš)، نشریه گروهی به نام جوانان و دانشجویان دمکرات ایران در هند که در ۱۳۵۶ - ۷ش / ۱۹۷۷ - ۸م در هند منتشر می‌شد. آرش از نشریات مخالف حکومت ایران بود. دو مجله دیگر به همین نام و به زبان فارسی در فرانسه و تهران منتشر شده‌اند.

منابع: راهنمای مطبوعات ایران (۱۳۰۴ش تا ۱۳۵۷ش)، ۲/۱۷۶۳؛ شناسنامه مطبوعات هند، ۱۰.

مرتضوی

آزاد (ā.zād)، ابوالکلام محی‌الدین احمد، متخلص به آزاد، فرزند مولانا خیرالدین فرزند مولانا محمد هادی، مکه ۱۳۰۵ - دهلی ۱۳۷۹ق/ ۱۸۸۸ - ۱۹۵۹م، دانشمند دینی، ادیب، نویسنده، سیاستمدار و دولتمرد هندی. پدرش خیرالدین (- ۱۳۲۵ق/ ۱۹۰۷م) دانشمند و عارفی برجسته بود و از حدود ۱۲۷۳ق/ ۱۸۵۷م در مکه نشیمن داشت و در ۱۳۰۷ق/ ۱۸۹۰م یا ۱۳۱۶ق/ ۱۸۹۸م به هند بازگشت. آزاد نیز هنگامی که ده ساله بود همراه پدر و مادرش به کلکته کوچید. یک سال بعد از اقامت در کلکته، مادرش وفات یافت و پدرش به تعلیم و تربیت وی همت گمارد. در آن زمان آزاد زبان اردو را نیز دست و پا شکسته

کابنات، نقدی بر دیوان اسدالله غالب دهلوی، نقدی بر دیوان شرف جهان قزوینی، شرح حال شیخ احمد سرهنندی، سیرت امام احمد بن حنبل و شرح حدیث غریب از میان رفت. پس از تشکیل کنفرانس‌های خلافت سراسر هند در ۱۳۳۸ق / ۱۹۱۹م در شمار رهبران کمیته خلافت برگزیده شد. در ۱۳۳۸ق / ۱۹۲۰م با گاندی دیدار کرد و از آن پس به صورت یکی از یاران بسیار نزدیک او در کنگره درآمد. پس از برقراری جمهوری در ترکیه (۱۳۴۱ق / ۱۹۲۲م) از اندیشه خلافت و وحدت اسلامی دست کشید و فعالیت‌هایش را در راستای ملیت‌گرایی هندی و تشکیل هندی متحد و مستقل متمرکز کرد. وی در طول فعالیت سیاسی برای استقلال هند بارها به زندان افتاد و روی هم رفته ده سال و هفت ماه از عمرش را در زندان گذراند. بارها به ریاست کمیته‌ها و کنفرانس‌های گوناگون کنگره رسید و به نمایندگی کنگره در مذاکرات مختلف با دولت استعماری بریتانیا شرکت ورزید. مخالف سرسخت تجزیه هند و تشکیل کشور پاکستان بود و آن را برای مسلمانان هند زبان‌آور می‌دانست. پس از استقلال هند به خواهش گاندی وزیر آموزش و پرورش در دولت نهرو شد (۱۳۶۶ق / ۱۹۴۷م) و تا مرگش در این مقام باقی ماند. همچنین عضو مجلس مؤسسان (۱۹۴۶ - ۱۹۵۰م)، عضو پارلمان هند (۱۹۵۰ - ۱۹۵۲م) و معاون پارلمانی رهبر حزب کنگره و مشاور عالی نهرو بود. گرچه آثار آزاد به اردو و عربی و انگلیسی است، اما او که زبان فارسی را به خوبی می‌دانست در شناساندن ادب و فرهنگ ایران در هندوستان می‌کوشید و از این رو در ۱۳۳۰ش / ۱۹۵۱م به ایران سفر و با دکتر مصدق دیدار کرد. دانشگاه تهران به پاس خدمات فرهنگی و علمی و تلاش‌های او در جهت شناساندن ادب و فرهنگ ایرانی در شبه قاره بدو درجه دکترای افتخاری در رشته زبان و ادب فارسی اعطا کرد. آزاد نامه‌ای را که پس از استقلال هند در ۱۹۴۷م نهرو به احمد قوام السلطنه نخست‌وزیر ایران فرستاد و پیش‌نویس آن در موزه نهرو در دهلی نو باقی است، به فارسی نوشته است. از دیگر آثارش: تذکره (۱۹۱۹م)؛ مسأله خلافت (۱۹۲۱م)؛ تحریم (۱۹۲۱م)؛ دعوت عمل (۱۹۲۱م)؛ اتحاد اسلامی (۱۹۲۱م)؛ مضامین تازه (۱۹۲۱م)؛ قول فیصل (۱۹۲۲م)؛ ترجمان القرآن در دو جلد (۱۹۳۱ و ۱۹۳۶م) که یکی از بهترین و عالمانه‌ترین تفسیر و ترجمه‌های قرآن به اردو به شمار می‌آید و بخشی از آن که درباره ذوالقرنین یا کورش کبیر است به قلم محمدابراهیم باستانی پاریزی به فارسی برگردانیده شده و در ۱۳۴۲ش در

تهران به چاپ رسیده است؛ مضامین ابوالکلام آزاد در دو جلد (۱۹۴۴م)؛ مکالمات ابوالکلام (۱۹۴۴م)؛ غبار خاطر (۱۹۴۵م)؛ شهید اعظم (۱۹۴۵م) درباره امام حسین (ع)؛ مسلمان عورت (۱۹۴۶م) به معنی زن مسلمان که ترجمه متن عربی کتاب فرید وجدی افندی است؛ تشریحات آزاد (۱۹۴۶م)؛ خطبه احیای ملت (۱۹۴۹م)؛ سخنرانی‌های مولانا آزاد، (۱۹۴۷-۱۹۵۵م / ۱۹۵۶م)؛ هند آزادی گرفت (۱۹۵۹م) که شرح حال سیاسی وی به اردو است. آزاد این اثر را به همایون کبیر املا کرده و وی آن را به انگلیسی برگردانیده است. این کتاب به کوشش امیر فریدون گرکانی به فارسی برگردانیده شده و در ۱۳۴۲ش در تهران به چاپ رسیده است؛ باقیات ترجمان القرآن (۱۹۶۲م) که جلد سوم تفسیر او به شمار می‌آید؛ ام‌الکتاب (۱۹۶۲م) در تفسیر سوره فاتحه؛ اصحاب کهف (۱۹۶۳م)؛ صدای حق (۱۹۶۳م)؛ عزیمت و دعوت (۱۹۶۴م)؛ مسأله عیسویت (۱۹۶۴م)؛ خدا در قرآن (۱۹۶۴م)؛ اسلام و مسیحیت (۱۹۶۵م)؛ جنگ از نظر اسلام (۱۹۶۵م)؛ حقیقت فنا و بقا (۱۹۶۶م)؛ قرآن بشریت را به راه پیشرفت هدایت می‌کند (۱۹۷۰م)؛ عدل الهی در قرآن (۱۹۷۳م)؛ احرار اسلام (قانون اساسی دولت اسلامی)؛ دو قطره خون شهادت در شرح حال سرمد و حلاج؛ مسلمان و کنگره؛ کاروان خیال؛ مقاله «ابوریحان البیرونی و جغرافیه العالم» که در مجله ثقافت الهند به چاپ رسیده است (۱۹۵۲م).

منابع: اردو دائره معارف اسلامیه، ۹۹/۱-۱۰۴؛ اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ۱۰۹-۱۱۰؛ پاکستانی ادب، ۴۶؛ پاکستان میں فارسی ادب، ۹۰/۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۲۱/۲؛ تذکره شعرای پنجاب، ۱۸-۱۷؛ تذکره نعت‌گویان اردو، ۳۳۷-۳۳۴؛ تفسیر و تفاسیر جدید، ۲۵-۲۴؛ دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۳۰۶/۱-۳۱۶؛ فرهنگ خاورشناسان، ۹۶/۱-۹۹؛ فهرست کتب چاپی فارسی، ۲۴۰۷/۲؛ فهرستواره کتب‌های فارسی، ۱۹۶۸؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۳۹/۱؛ نزهة الخواطر، ۱۵/۸-۲۲؛ کیهان فرهنگی، سال پنجم، شماره ۵، ص ۱۹.

برزگر

آزاد (āzād)، رام‌سنگه، سده سیزدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از زندگانی وی جز این آگاهی نداریم که از مردم دهلی بود و در همان شهر نیز روزگار به سر می‌برد. در جوانی و پس از فراگرفتن درس‌های ادبی بینایی خود را از دست داد. رام‌سنگه به فارسی و اردو شعر می‌گفت و در شعر آزاد تخلص می‌کرد. او

پیوسته در مجالس مشاعره مهدی علی خان، متخلص به عاشق، شرکت می‌کرد و از او اصلاح سخن می‌گرفت. سرانجام در راه سفر به لاهور جان سپرد.

منابع: سخن شعرا، ۲۲؛ طبقات الشعراء، ۲۲۱؛ گلستان بی‌خزان، ۱۸؛ گلشن بی‌خار، ۲۳-۲۲؛ مأخذات احوال شعرا، ۱۰۱/۱؛ مجموعه نغز، ۱۲۹

A Catalogue of the Arabic, Persian and Hindustani Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh, 1/210.

نوش آبادی

آزاد (ā.zād)، محمداحمدعلی فرزند شیخ امدادعلی، گویامو ۱۲۶۴ق - ؟، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. از چودهریان کوپاری (بهوپال) بود، در مدرسه انگلیسی‌ها تحصیلات هیئت، هندسه و حساب کرده بود. مدتی از ملازمان شاه جهان بیگم حکمران بهوپال بود. وی در شعر شاگرد مولوی محمداحسن بلگرامی بود و با مؤلف تذکره روز روشن، یعنی مولوی محمدمظفرحسین صبا، خویشاوندی داشت.

منابع: حدیقه الشعراء، ۳۰/۱؛ روز روشن، ۸۷؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۹۹

دانشنامه

آزاد (ā.zād)، مولانا محمدحسین، مشهور به شمس‌العلماء، فرزند آقامحمدباقر فرزند آخوند محمداکبر فرزند محمدشرف فرزند آخوند محمد شکوه، دهلی ۱۲۴۵ - لاهور ۱۳۲۸ق/۱۸۳۰ - ۱۹۱۰م، شاعر، داستان‌نویس، منتقد، و روزنامه‌نگار شبه‌قاره. در خانواده‌ای روحانی و با فرهنگ شیعی که تبارشان به سلمان فارسی می‌رسید زاده شد. نیاکانش گویا از ایرانیانی بودند که از همدان به کشمیر کوچیدند. نیای بزرگ او آخوند محمدشکوه در دوره شاه‌عالم دوم گورکانی (۱۱۷۳ - ۱۲۲۱ق) به دهلی رفت. آزاد از مادری ایرانی به دنیا آمد. پدرش محمداکبر دانشور و خطیبی برجسته و از پیشگامان روزنامه‌نگاری در شمال هند و بنیادگذار هفته‌نامه اردوزبان دهلی اردو اخبار (۱۸۳۶م) بود. آزاد نخست نزد پدر درس خواند و دانش آموخت. در ۱۸۴۸م به کالج دهلی راه یافت و در ۱۸۵۲م در آنجا به پایان برد. چون در کالج دهلی فقه شیعه را مولانا جعفرعلی، رقیب آقامحمدباقر، درس می‌داد، آزاد به سفارش پدرش در کالج فقه حنفی خواند. فن سخنوری و شعر را از دوست پدر خود

محمدابراهیم ذوق (۱۲۰۴ - ۱۲۷۱ق/۱۷۸۹ - ۱۸۵۴م) و سپس از آقاخان عیش آموخت. نخستین نوشته‌های منظوم و منثور خود را در دهلی اردو اخبار منتشر می‌کرد و در ۱۸۵۴م به سردبیری آن روزنامه گماشته شد. در انقلاب بزرگ مردم هند برضد انگلیسیان (۱۲۷۳ق/۱۸۵۷م)، کارگزاران انگلیسی آقا محمدباقر را به اتهام شورشگری کشتند و همه دارایی او را مصادره کردند. آزاد، پس از مرگ پدر، از دهلی گریخت و چند سالی را به سرگردانی و آوارگی در جاهایی مانند بمبئی، لکنو، سیالکوٹ و جنید گذراند. در ۱۸۶۰م به دعوت رجب‌علی‌شاه، از شاگردان آقامحمدباقر، به لودیانه رفت و سردبیری روزنامه او مجمع‌البحرین را برعهده گرفت. در ۱۸۶۱م به لاهور رفت و کار کوچکی در اداره کل پست آن شهر به دست آورد. در ۱۸۶۴م به خدمت آموزش و پرورش پنجاب درآمد و به کار تدوین کتاب‌های درسی برای آموزش و پرورش پنجاب پرداخت. در ۱۸۶۵ - ۱۸۶۶م به همراه پانندت من پهل، در مأموریتی سری به آسیای میانه (بخارا، خیوه، خوقند، سمرقند و تاشکند) و ایران سفر کرد و اطلاعاتی درباره اوضاع سیاسی آسیای میانه برای انگلیسیان گرد آورد. در بازگشت به لاهور، به تدریس در مراکز آموزش عالی این شهر پرداخت و به ترتیب استاد عربی و ریاضیات در یونیورسیتی کالج (۲۸ مارس ۱۸۶۶م - ۲۲ ژوئن ۱۸۶۸م)، مترجم انبار مرکزی کتاب دولتی (۲۳ ژوئن ۱۸۶۸م - ۴ ژوئیه ۱۸۶۹م)، استادیار عربی کالج دولتی لاهور (۵ ژوئیه ۱۸۶۹ - ۱۴ مه ۱۸۷۰م)، استاد عربی کالج دولتی (۱۵ مه ۱۸۷۰م - ۳۰ سپتامبر ۱۸۸۴م)، استاد عربی کالج خاورشناسی لاهور (۱ اکتبر ۱۸۸۴م - ۱۹ اکتبر ۱۸۸۵م)، رئیس بخش عربی کالج خاورشناسی (۱۸۸۷م) و استاد عربی کالج دولتی لاهور (یک ژوئیه ۱۸۸۶م - ۱۵ اکتبر ۱۸۸۹م) بود و در ۱۸۸۹م بازنشسته شد. وی که هوادار نوآوری در شعر و نثر اردو بود، در ۱۸۶۷م به سمت منشی و مدیر انجمن پنجاب برگزیده شد. این انجمن را دکتر لیتنر (Leitner) رئیس کالج دولتی، در ۱۸۶۵م پایه‌گذار و هدف آن نوآوری و اصلاحات بنیادی در شعر اردو بود و با تشکیل مجالس سخنرانی و مشاعره ماهانه این هدف را دنبال می‌کرد. بیشتر این جلسات با سخنرانی آزاد درباره مسائل و موضوعات مربوط به شعر و هنر و قواعد نویسندگی آغاز می‌شد. آزاد توجه به شعر و شاعری غربی و مطالعه آثار ادبی اروپایی را برای کسب توانایی در بیان و وسعت دید و دریافت، ضروری می‌دانست. اشعار و نقدها و اظهار نظرهای او و الطاف

حسین حالی در جلسات انجمن پنجاب، آن دو را پیشگام شعر و ادبیات جدید اردو ساخت و وی نه تنها در شعر، بلکه در نثر اردو نیز تحولی بزرگ پدید آورد. آزاد در ۱۸۸۵م در لاهور کتابخانه‌ای بزرگ و ارزشمند، به‌ویژه در زمینه کتاب‌های شیعی، بنیاد کرد و با سفر به ایران و خرید کتاب‌هایی آن را غنی‌تر ساخت. در ۱۸۸۷م به پاس خدمات فرهنگی اش لقب شمس‌العلماء گرفت. در ۱۸۸۹م دچار اختلال حواس شد و سال‌های پایانی زندگی او به بیماری روانی و پریشانی گذشت. آزاد مصلح اجتماعی، منتقد ادبی، آموزشگر و زبان‌شناسی بزرگ و از شاعران و نویسندگان برجسته اردو است. وی از پایه‌گذاران شیوه نوین در آموزش فارسی و اردو در شبه قاره به‌شمار می‌آید و کتاب‌هایش نزدیک پنجاه سال در شمار کتاب‌های درسی دانش‌آموزان اردو و فارسی در شبه قاره بوده است. او به همراه حالی شعر اردو را از چهارچوب سنتی و قدیمی آن بیرون آورد و به‌جای پرداختن به تکرار مضامین عاشقانه پیشین، مضامین اجتماعی را در آن وارد ساخت. البته شهرت وی بیشتر در نثر اردو است، زیرا ذوق و استعداد او در نثرنویسی چندان نیرومند است که عالی‌ترین تخیلات و دقیق‌ترین احساسات خود را به نثر در غایت زیبایی بیان می‌کند و همین مهارت در نثرنویسی، شاعری او را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. آثارش زمینه‌های گوناگون، مانند تاریخ، زندگی‌نامه‌نویسی، روزنامه‌نگاری، نقد ادبی و داستان‌نویسی را دربرمی‌گیرد. هر چند همه آثارش به اردو است، ولی همین آثار نشان‌دهنده آشنایی ژرف او با فرهنگ ایرانی و زبان و ادبیات فارسی و تأثیرش از آن است. از آثارش: ۱- قصص هند (لاهور، ۱۸۷۲م) که داستان‌هایی از تاریخ هند در سده‌های میانه برای دانش‌آموزان است. آزاد در این اثر تاریخ گذشته مسلمانان هند و مجد و عظمت آنان و رونق و جلال روزگار پادشاهان تیموری هند به‌ویژه جلال‌الدین اکبر گورکانی را توصیف می‌کند. این اثر هر چند برای دانش‌آموزان نوشته شده، امروزه از آثار برجسته ادب اردو به‌شمار می‌آید؛ ۲- آب حیات (لاهور، ۱۸۸۱م) در تاریخ زبان اردو و شعر و ادب آن، به نثری زیبا و شسته و فصیح. این اثر اسلوبی کاملاً نو دارد و از شیوه تذکره‌نویسی سنتی ادب اردو به کلی جدا است و، به‌رغم برخی کاستی‌ها در روش تحقیق و دقت در روایات، یکی از عالی‌ترین نمونه‌های نثر اردو و نمودار قدرت قلم و قوت قریحه آزاد است؛ ۳- سخندان فارس (لاهور، ۱۹۰۷م) که مجموعه سخنرانی‌های آزاد در ۱۸۷۲ - ۱۸۷۴م در دو بخش است: بخش یکم دو

سخنرانی در لغت‌شناسی همراه با شواهد و مثال‌هایی از فارسی و سنسکریت است. بخش دوم یازده سخنرانی درباره زبان و ادبیات فارسی است. این اثر را قاری عبدالله‌خان ملک‌الشعرا به فارسی برگردانیده است (کابل، ۱۳۱۵ق)؛ ۴- نیرنگ خیال (چاپ ۱۸۸۰م) که برگردانی است از سی داستان تمثیلی - اخلاقی، برگرفته از مقالات سمیوئل جانسن و جوزف ادیسن؛ ۵- دربار اکبری (لاهور، ۱۸۹۸م) که در آن آزاد دربار جلال‌الدین اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴ق) و شکوه و جلال آن را توصیف و با حسرت تجدید مجد و عظمت گذشته آن را آرزو می‌کند؛ ۶- نگارستان فارس (لاهور، ۱۹۲۲م) در ذکر حدود سی‌وشش شاعر فارسی‌گوی ایرانی و هندی از رودکی تا نورالعین واقف بتالوی؛ ۷- دیوان اشعار با عنوان نظم آزاد (لاهور، ۱۸۹۷م)؛ ۸- درامه اکبر (لاهور، ۱۹۲۲م)؛ ۹- خمکده آزاد (دهلی، ۱۹۳۰م) که مجموعه‌ای از قطعات، غزلیات و دیگر اشعار است؛ ۱۰- شهزاده ابراهیم (چاپ، ۱۹۶۱م)؛ ۱۱- مکتوبات آزاد (چاپ ۱۹۰۷م) که مجموعه نامه‌های او است؛ ۱۲- لغت آزاد (چاپ ۱۹۲۴م) که واژه‌نامه اردو - فارسی است؛ ۱۳- مقالات مولانا محمدحسین آزاد که به کوشش آغامحمدباقر نواده آزاد گردآوری شده و در ۱۹۶۶م در لاهور به چاپ رسیده است؛ ۱۴- تصحیح دیوان ذوق دهلوی (چاپ ۱۸۹۰م)؛ ۱۵- جامع‌القواعد (لاهور، ۱۸۸۵م) در دستور زبان فارسی که از مهم‌ترین و پرآوازه‌ترین کتاب‌های دستور زبان فارسی در شبه قاره بوده است؛ ۱۶- آموزگار فارسی (چاپ ۱۸۸۷م)؛ ۱۷- قند پارسی، در محاوره روزمره فارسی، که گویند آن را آزاد در ۱۸۸۵م به ایران برد و پس از اصلاحاتی که به‌دست دانشمندی به‌نام حاجی محمد شیرازی انجام گرفت نخستین بار در ۱۹۰۷م به چاپ رساند؛ ۱۸- سنین اسلام که خلاصه تاریخ اسلام است؛ ۱۹- سفرنامه سیر ایران (چاپ لاهور)؛ ۲۰- آموزش ابتدایی زبان اردو، در شش جلد، که حدود پنجاه سال در مدارس شبه قاره تدریس می‌شده است؛ ۲۱- آموزش ابتدایی زبان فارسی که حدود بیست‌وپنج سال کتاب درسی بوده است؛ ۲۲- تذکره علما (لاهور، ۱۹۲۳م) در شرح احوال چهل تن از علمای هند؛ ۲۳- نصیحت کاکرن یهول (چاپ ۱۹۶۸م) برای دختران؛ ۲۳- کائنات عرب (لاهور، ۱۹۲۶م).

منابع: اردو دائره معارف اسلامیه، ۱۱۰/۱-۱۱۴؛ اردو شعرا کی تذکره

اور تذکره نگاری، ۲۷۶، ۶۰۸-۶۱۵؛ اردو شعرا کی تذکره، ۳۰، ۱۵۰،

۲۱۵، ۲۷۶، ۳۲۸-۳۲۷، ۶۲۵-۶۰۸؛ پاکستانی ادب، ۴۱، ۴۲، ۴۴

محروسة ایران و افغانستان ۳۵ قران؛ چین، ژاپن، روسیه و اروپا ۲۵ فرانک؛ ممالک عثمانی، عراق و مصر ۵ مجیدی. مفتاح الظفر ویژه درج مطالب علمی، مقاله‌های ریاضی و حکمی و آزاد، ویژه نشر اخبار و مقاله‌های سیاسی، حوادث داخلی و خارجی و نامه‌های رسیده از شهرهای مختلف بود. آزاد از مطبوعاتی بود که همواره درباره مسائل مهم ایران بحث می‌کرد و مردم را برضد حکومت مظفرالدین‌شاه (۱۳۱۳-۱۳۲۴ق) و صدراعظم وی، علی‌اصغرخان اتابک (۱۳۳۵-۱۳۳۵ق) برمی‌انگیخت و از روزنامه‌هایی بود که مقدمات انقلاب مشروطه را فراهم آورد. از همین رو اتابک در ۱۹۰۰م، ورود تمام روزنامه‌های فارسی چاپ خارج، به ویژه چند روزنامه انقلابی و سیاسی را به ایران ممنوع اعلام کرد که هفته‌نامه آزاد نیز در شمار این روزنامه‌ها بود. تقریباً همه منابع، مؤیدالاسلام و میرزا حسن کاشانی و روزنامه‌های این دو برادر را ستوده و نقش مهم آن‌ها را در پیشبرد هدف‌های انقلاب مشروطه تأیید کرده‌اند. ولی کسانی مانند احمد کسروی، خلاف نظر اکثریت را داشته و این دو برادر را سودجو و ستایشگر فرماتروایان ستمگر وقت دانسته‌اند و ایشان را کسانی «ناپاک‌دل» که «به هر چیزی رنگ دیگر دهند» و «خود را پاک‌درون و نیک‌خواه مردم نشان دهند»، معرفی کرده‌اند. دوره‌ای میکروفیلم‌های مفتاح‌الظفر و آزاد در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ جراید و مجلات ایران، ۱/۱۳۹-۱۴۰؛ تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ۱/۲۰۵-۲۲۰؛ تاریخ مشروطه ایران، ۶۳-۶۴؛ تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ۲/۱۰۷؛ روزنامه‌های ایران، ۳۷؛ شناسنامه مطبوعات ایران، ۱۲؛ فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۳/۶۲، ۵۶-۵۵، ۱۱۲؛ مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، ۴۶-۴۷؛ محمود نفیسی «روزنامه‌های فارسی منتشر شده در خارج ایران»، سخن، دوره بیست‌ونجم، شماره ۵، ص ۵۳۳؛ دکتر منصور رستگار فسایی، «زبان و ادبیات فارسی در بیرون از مرزهای ایران پس از انقلاب اسلامی»، نامه پارسی، سال سوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۷ش، ص ۲۷.

مرتضوی

آزاد بلگرامی (ā.zād-e.bel.ge.rā.mi)، میر غلام علی بن نوح حسینی واسطی، بخش میدان پوره از شهرستان بلگرام ۱۱۱۶- اورنگ آباد ۱۲۰۰ق، تاریخ‌نگار، عارف و شاعر فارسی‌گوی

پاکستان مین فارسی ادب، ۳۷-۵۶؛ تاریخ ادب اردو، جمیل طالبی، ۳۱/۱، ۵۸۷، ۶۲۱، ۶۳۲؛ تاریخ ادب اردو، سکسینه، ۲/۴۶-۵۲؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲/۹۰، ۱۳۳۲، ۳/۳۸۹، ۴۹۸؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۱۵۴؛ تاریخ فلسفه در اسلام، ۴/۳۵؛ تذکره شعری کشمیر، راشدی، ۳/۱۱۸۷، ۱۱۹۴، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰؛ تذکره علمای امامیه پاکستان، ۱/۲۰۱؛ تذکره نویسی فارسی در هند، ۴۶۳؛ جدید شعری اردو، ۱؛ خفتگان خاک لاهور، ۱۴۰۶؛ داستان تاریخ اردو، ۴۱۲-۴۷۷؛ دانشنامه ایران و اسلام، ۱/۸۱-۸۲؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱/۳۱۶-۳۱۷؛ دائرة المعارف تشیع، ۱/۵۲-۵۱؛ دستورنویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، ۸۷؛ الذریعه، ۱/۲-۱/۶؛ فرهنگ خاورشناسان، ۶۹-۷۱؛ گنج شایگان، ۲۰۱؛ مجموعه سخنرانی‌های نخستین سینار پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه قاره، ۱/۳۴۲؛ محققین و منتقدین زبان و ادبیات فارسی هند در قرن بیستم، ۱۸۰-۱۸۴؛ مصنفی‌المقال، ۱۵۳؛ مطلع انوار، ۳۴-۳۸؛ مقالات محمدشفیق، ۲/۱۱۱-۱۱۸؛ نزهة الخواطر، ۸/۴۲۳-۴۲۵؛ نقباء البشر، ۲/۵۰۰؛ غصنفر علی‌اف، «سخنی چند درباره سخنگویان پارسی‌زبان هندوستان در سده بیستم»، سخن، دوره هفدهم، شماره ۱۰ (دی ۱۳۴۶ش)، ص ۹۶۰.

Iranica, 3/171; *Encyclopaedia of Islam*, 1/806; *A History of Urdu Literature*, 375-391; *A Socio-Intellectual History of the Ismā'ashari Shi'is in India*, 1/272-275.

برزگر

آزاد، وحیدالدین ← حر عظیم آبادی

آزاد (ā.zād)، هفته‌نامه‌ای سیاسی به زبان فارسی که شماره یکم آن در ۸ ربیع‌الاول ۱۳۱۷ق / ۱۸۹۹م با چاپ سنگی در کلکته منتشر شد. قطع آن وزیری و شمار صفحاتش هشت بود. در شماره یکم سال یکم این هفته‌نامه، اسم میرزا حسن کاشانی، مدیر کل و اسم سید جلال‌الدین الحسینی، ملقب به مؤیدالاسلام (۱۲۸۰-۱۳۴۹ق)، برادر میرزا حسن و مدیر روزنامه جبل‌المین، سرپرست یاد شده و نوشته شده که آزاد، ضمیمه هفته‌نامه مفتاح‌الظفر و برای مشترکان مفتاح‌الظفر رایگان است. ولی از شماره دوم، اسم مؤیدالاسلام و بخش «این روزنامه برای مشترکان مجانی است» از عنوان روزنامه برداشته شده است. قیمت اشتراک سالیانه آزاد برای غیر مشترکان بدین قرار بود: هندوستان، برمه و خلیج فارس ده روپیه؛ ممالک

در ۱۶۶۱ ق تألیف شده است (حیدرآباد، ۱۳۲۸ ق)؛ سروآزاد* یا دفتر دوم مآثرالکرام در احوال شعرای فارسی و هندی گو که آن را در ۱۶۶۱ ق به پایان رسانده است (لاهور، ۱۳۳۱ ق)؛ تذکره ید بیضا* در احوال ۵۳۲ تن از شاعران متقدم و متأخر فارسی گو وی آن را در ۱۴۵۱ ق در سیوستان تدوین کرد و پس از آن، یک بار در الله آباد و بار دیگر پس از بازگشت از سفر حجاز، مطالبی بر آن افزود. در برخی از نسخه‌ها برای این کتاب، عنوان صبح خندان آورده شده است؛ روضة الاولیا در احوال ده تن از مشایخی که در خلدآباد به خاک سپرده شده‌اند. دهمین شرح احوال این کتاب زندگینامه خود آزاد است. مؤلف آن را در ۱۶۶۱ ق تألیف کرد (اورنگ آباد، ۱۳۱۰ ق)؛ شجرة طیبه در احوال مشایخ بلگرام؛ سند السعادات فی حسن خاتمة السادات در تجلیل از سادات و بیان خوبی عاقبت آنان (بمبئی، ۱۲۸۲ ق)؛ غزلان الہند که ترجمه دو فصل سوم و چهارم سبحة المرجان او است در استعاره، مجاز، حالات عشق و صفات معشوق که آن را به خواہش دوستانش عبدالقادر مہربان اورنگ آبادی و لچہمی نراین شفیق اورنگ آبادی در ۱۷۸۱ ق به فارسی نوشت؛ مثنوی سراپای معشوق؛ که در جواب مثنوی میر عبدالجلیل بلگرامی است؛ حظیرة الجنان؛ شرح قطعہ نعمت خان عالی (لکنو، ۱۲۵۹ ق)؛ لامیة الہند؛ نفحة القدسیہ؛ دیوان فارسی در غزلیات، رباعی و قطعہ؛ دیوان عربی در ۳۰۰۰ بیت (حیدرآباد، ۱۳۰۰ ق)؛ ضوء الدراری در شرح صحیح بخاری به عربی؛ السبعة السیارة مشتمل بر هفت دیوان شعر که آن را در ۱۱۷۹ ق شروع کرد و در ۱۱۹۴ ق به پایان رساند. گزیده‌هایی از این اشعار به نام مختار دیوان آزاد در ۱۳۲۸ ق در لکنو به چاپ رسیده است. در کتابخانه دانشگاه علیگره دو مجموعه به نام‌های دیوان ناسع و دیوان عاشر به نام آزاد نگه‌داری می‌شود؛ مظهر البرکات که منظوم‌های عرفانی در هفت دفتر است و آن‌ها را پس از ۱۱۹۴ ق سروده است؛ شفاء الغلیل فی اصلاح کلام ابی الطیب المتنبی؛ کشکول که نسخه‌ای از آن به خط آزاد در کتابخانه آصفیہ حیدرآباد نگه‌داری می‌شود؛ دلگشا نامہ که منظوم‌های است درباره مختار و خونخواہی حسین بن علی (ع) و در ۱۱۳۱ ق سروده شده است. در درستی انتساب این اثر به آزاد جای تردید است؛ سبحة المرجان فی آثار ہندوستان که در ۱۱۷۷ ق در چهار فصل تألیف شد؛ فصل اول در اشاراتی که قرآن و احادیث به ہندوستان کرده‌اند. در ۱۱۶۳ ق آن را به نام شماتة العنبر فی ماورد فی الہند من سید البشر نوشته بود. نسخه‌هایی از آن به صورت

شبه‌قارہ. مقدمات علوم را در زادگاہش نزد میر طفیل محمد بلگرامی گذراند. لغت، حدیث، سیرہ‌شناسی و ادب عربی را از نیای مادری اش میر عبدالجلیل بلگرامی آموخت و عروض، قافیه و فنون ادب را نزد دایی خود، میر محمد بلگرامی خواند. وی که به مذهب حنفی عشق می‌ورزید در ۱۱۳۷ ق به دست میر سید لطف‌اللہ بلگرامی، به حلقہ صوفیان چشتی درآمد. در ۱۱۴۲ ق برای دیدار دایی خود به سیوستان رفت. میر محمد که در آن هنگام میر بخشی و وقایع‌نگار آن‌جا بود، آزاد را برای مدت چهار سال به نیابت خود وقایع‌نگار سیوستان کرد. سرانجام آزاد در ۱۱۴۷ ق به دہلی و سپس به بلگرام بازگشت. در این سفر با حزین لاهیجی (۱۱۸۱-۱۱۸۱ ق) در شهر بہکر و با والہ داغستانی (۱۱۷۰-۱۱۷۰ ق) در لاهور آشنا شد. در ۱۱۵۱/۱۱۵۰ ق به حج رفت. در مدینہ نزد محمد حیات سندھی به قرائت صحاح ستہ و در مکہ نزد عبدالوہاب طنطاوی به تحصیل حدیث پرداخت. در بازگشت از حجاز در ۱۱۵۲ ق به دکن رفت. در ۱۱۵۸ ق همراه نظام الدولہ ناصر جنگ پسر آصف‌جاہ، صوبہ دار اورنگ آباد، رہسپار اورنگ آباد شد و در شمار نزدیکان نظام الدولہ درآمد. هنگامی کہ نظام الدولہ پس از مرگ پدر، به فرمانروایی دکن رسید (۱۱۶۱ ق) آزاد را نیز همراه خود به حیدرآباد برد. پس از کشته شدن نظام الدولہ (۱۱۶۴ ق)، چندی در خدمت صمصام الدولہ شاہ نوازخان وزیر حیدرآباد بود. پس از قتل وزیر (۱۱۷۱ ق) آزاد، بخش عمدہ اثر او، مآثر الامراء را کہ پراکنده بود، گردآورد و با افزودن خطبہ و مقدمہ و شرح حال مؤلف و برخی مطالب دیگر آن را در احوال دو بیست و نود تن منتشر ساخت. چند سال بعد صمصام الملک میر عبدالحی فرزند صمصام الدولہ آن را تکمیل کرد و تعداد شرح احوال آن را به هفت صد و سی تن رساند. آزاد در ۱۱۷۸ ق از حیدرآباد رہسپار اورنگ آباد شد و تا پایان زندگی در آن‌جا ماند. چون درگذشت پیکر او را در گورستان روضہ / خلدآباد به خاک سپردند. وی از شعرای بزرگ سبک ہندی است. در ساختن مادہ تاریخ ماهر بود. در زمینہ‌های حدیث، ادب، تاریخ، تذکرہ و شعر به زبان‌های فارسی، عربی و اردو آثار فراوانی به نظم و نثر دارد. او را به خاطر قصایدی کہ در ستایش پیامبر سروده، در سنجش با حسان بن ثابت، حسان ہند لقب داده‌اند. از آثارش: تذکرہ خزائنہ عامرہ* در احوال صد و سی و پنج تن از شعرای متقدم و متأخر کہ مؤلف آن را در ۱۱۷۶ ق به پایان رسانده است (کانپور، ۱۲۸۸ ق)؛ مآثرالکرام* / تاریخ بلگرام در احوال فضلائی بلگرام کہ

کتاب مستقل نگه‌داری می‌شود، فصل دوم درباره علمای هند که به ظاهر بخشی از کتابی است به نام تسلیة الفواد که این را نیز پیش‌تر نوشته بود، فصل سوم در محسنات کلام و صنایع بدیعی است و فصل چهارم در حالات عشق و صفات معشوق (بمبئی، ۱۳۰۳ق).

آزاد پنجابی (a.zād-e.pan.jā.bi)، جگن نات فرزند لال‌تکوک چند، مستخلص به محروم، میان والی نزدیک راولپندی ۱۹۱۸ق — ، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. پدرش از شاعران معروف زمان خود بود. وی دبستان را در کالرکوت و دبیرستان را در راولپندی به پایان رساند. آشنایی با محفل‌های شعر و ادب و دوستان اهل ادب پدرش، او را به سوی شعر کشاند. برای تحصیل در رشته ادب فارسی به لاهور رفت و در آنجا از اقبال لاهوری، سید عبید علی، صوفی تبسم و سید محمد عبدالله افتخار ادبیات فارسی آموخت. در ۱۹۳۹م از دانشکده گاردن در راولپندی لیسانس گرفت. سه سال پس از آن موفق به گرفتن فوق‌لیسانس از دانشکده دیال سنگه در لاهور شد. وی پیش از جدایی هند و پاکستان در روزنامه جی هند که از نشریات حزب کنگره ملی بود، کار می‌کرد. پس از جدایی، از لاهور به دهلی رفت و در آنجا به عضویت شورای نویسندگان ماهنامه آج کل (امروز و فردا) که از سوی اداره اطلاعات دولت هند به چاپ می‌رسید، درآمد. سبک شعر آزاد بیشتر زیر نفوذ اقبال لاهوری است. محور اصلی شعرش پس از جدایی هند و پاکستان، جنبش آزادی‌خواهی مردم بود. از میان قالب‌های شعری، بیشتر به غزل و رباعی می‌پرداخت. دو مجموعه از شعرهایش به نام‌های بیکران و از ستارگان تا ذره‌ها منتشر شده است. از دیگر تصانیف او می‌توان به ابوالمکارم آزاد و ماتم نهر و اشاره کرد.

منابع: جدید شعری اردو، ۹۵۹؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱۰۰/۱؛ هیمالیا، برگزیده شعر پانزده تن از شاعران اردو زبان، ۱۰۸-۱۰۳؛ آئینه هند، سال دوم، شماره ۱۲، مرداد ۱۳۴۳، ص ۲؛ یغما، سال دهم، شماره ۶، مرداد ۱۳۳۶، صص ۲۷۳-۲۷۴. دانشنامه

آزاد جهانگیرنگری (ā.zād-e.jā.hān.gir.ne.ga.ri)، سید محمود آزاد پسر سید اسدالدین حیدر پسر میراشرف علی مهدی خان بهادر، جهانگیرنگر (داکا) ۱۸۴۳- همانجا ۱۹۰۷م/ ۱۲۵۹-۱۳۲۵ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از یکی از خانواده‌های اعیان داکا است و برادر سیدمحمد. آزاد، از فکاهی‌نویسان معروف و خبرنگار اوده پنج بود. در شاعری نخست شاگرد آقا احمد علی احمد اصفهانی بود و سپس از حافظ اکرام احمد ضیغم رامپوری (۱۲۸۶ق) اصلاح سخن می‌گرفت. با میرزا غالب دهلوی نیز

منابع: ادبیات اسلامی هند، ۱۶۶-۱۶۴؛ باغ معانی، ۱۲۱-۱۱۸؛ بلگرام کی فارسی شعرا، ۱۰۵-۹۲؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۵۸۶/۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۸۵/۳، ۱۹۳، ۱۹۸-۱۹۹، ۲۲۸-۲۲۷؛ تاریخ تذکرة‌های فارسی، ۱۷۰-۱۳۱/۱، ۵۱۷-۵۱۳/۱، ۷۰۷-۷۰۶؛ ۴۲۰-۴۱۸/۲؛ تذکرة علمای هند، ۱۱۵۵-۱۵۴؛ تذکرة مردم دیده، ۳۷-۳۴؛ تذکرة نویسی در هند و پاکستان، ۲۷۳-۲۵۵؛ خزانه عامره، ۱۴۵-۱۲۳؛ دانشنامه ایران و اسلام، ۱۳۸۲/۱؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۱۹-۳۱۷/۱؛ دائرة المعارف تشیع، ۵۲/۱؛ الذریعه، ۵/۹؛ ریاض العارفین، ۱۰؛ ریحانة الادب، ۴۸۴۷/۱؛ سبعة المعرفان فی آثار هندوستان؛ سفینه هندی، ۱۵؛ شام غریبان، ۲۹۵-۲۸۹؛ شمع انجمن، ۵۱-۴۵؛ فارسی ادب کی شخصیات، ۶۶-۵۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۵۳/۸؛ فهرست مقالات فارسی؛ افشار، ۲۳۵/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۲۰۸/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۴۶۱، ۴۷۰، ۸۰۱؛ فهرستواره کتاب‌های فارسی، ۱۶۴۸، ۱۶۹۱، ۱۹۷۰، ۲۰۲۷، ۲۰۸۵، ۲۱۵۱، ۲۲۵۹؛ الکنی واللقاب، ۵/۲؛ الکوکب المنتشرة، ۵۷۲-۵۷۱؛ مآثر الکرام، ۳۰۷-۲۹۱؛ مجمع الشفایس، ۱۵؛ مرآت العلوم، ۹۰/۱؛ مقالات الشعرا، ۵۱-۶۱؛ مکارم الآثار، ۱۱۵-۱۱۳/۲؛ مؤلفین کتب چسبایی فارسی و عربی، ۷۱۴/۴؛ منتخب اللطایف، ۱۷۶-۷۵؛ نتایج الافکار، ۸۷؛ نزهة الخواطر، ۲۰۸-۲۰۳/۶؛ نشتر عشق، ۱۸۹-۱۷۳/۱؛ نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، ۱۱۹-۱۲۰؛ علی‌رضا ذکاونی قراگوزلو، «نمونه‌ای از نقد ادبی گذشتگان»، نشر دانش، سال دهم، شماره ۶، صص ۴۲-۴۰؛ سید حسن عباس «غزلان‌الهند میر غلامعلی آزاد بلگرامی»، تحقیقات اسلامی، سال نهم، شماره ۲، ۱۳۷۳، صص ۱۸۹-۱۹۵؛ سید حسن عباس «میر غلام علی آزاد بلگرامی و آثار عربی او»، آینه پژوهش سال پنجم، شماره ۴، آذر-دی ۱۳۷۳، صص ۱۰۴-۱۰۰؛ سید حسن عباس «آزاد بلگرامی، شاعر آزاده دانش، شماره ۵۱، ۱۳۷۶ش، صص ۱۶۳-۱۷۲»

Dictionary of Indo-Persian Literature, 1013; Iranica, 3/171-173.

حجنتی

آزاد کشمیری (ā.zād-e.kaš.mi.ri)، آزادخان پسر حاجی کریم دادخان پسر محمد کهن دل خان پسر محمد کشمیرخان، ۱۱۹۹ق، حاکم کشمیر. پسر کهنتر حاجی کریم دادخان فوکلزایی عرض بیگی بود که از سوی تیمورشاه درانی (۱۱۸۷-۱۲۰۷ق) حکومت کشمیر داشت (۱۱۹۱-۱۱۹۷ق). وی، همچون پدرش، بسیار خونریز، ولی بهادر و دلیر، بود و شاید از همین رو، پس از مرگ حاجی کریم دادخان (۱۱۹۷ق)، تیمورشاه وی را با وجود برادران بزرگ ترش مرتضی خان و زمان خان، به صوبه داری (استان داری) کشمیر برگزید. آزادخان برادرانش را از کشمیر راند و آن‌ها به کابل نزد تیمورشاه رفتند. وی «در جور و بیداد از کرده پدر صد چند سفاک و بی‌باک بود. روزمره یک دوکس را حق و ناحق به قتل می‌رسانید و از روی جلالت با شیر و پلنگ عمداً جنگ می‌ساخت و خود را لباس حقیر می‌پوشید، لیکن غلامان و استادگان درگاه را کمربندهای زرین مرصع به یواقیت و نگین و کاردهای مطلا و تیغ‌های مرصع و مجلا می‌داشت و به کمال شوکت و شأن و سامان فراوان اکثر اوقات به شکار می‌رفت که از مهابت و جهالت او دام و دد می‌لرزیدند.» وی پس از استقرار در حکومت کشمیر به سرکوبی مخالفان داخلی و «ضبط و ربط اطراف مملکت» پرداخت و پس از چندی از ارسال خراج کشمیر به خزانه تیمورشاه سرباز زد و پرچم استقلال برافراشت و خود را «نادرثانی» نام نهاد. تیمورشاه نخست میرمحمد علی خان موسوی، مخاطب به کفایت خان، را «به دلالت و هدایت او از کابل مأمور نمود که او را به زبان استمالت نماید». کفایت خان پس از دیدار با آزادخان و گرفتن «سه لک [= سی صد هزار] روپیه نقد و جنس عوض مالیات کشمیر که نداده و خود تصرف کرده بود» از کشمیر به ظاهر رهسپار کابل گردید، ولی پنهانی در نامه‌ای تیمورشاه را از گردن‌کشی آزادخان آگاه گردانید و از این رو تیمورشاه مرتضی خان و زمان خان برادران بزرگ آزادخان را که از وی رنجیده بودند با چند تن سردار دیگر در رأس سی هزار سپاهی به کشمیر گسیل داشت. سپاه تیمورشاه از آزادخان شکست خورد و مرتضی خان و زمان خان بگریختند و به پیشاور رفتند. در پی آن، تیمورشاه سپاه دیگری را به فرماندهی دلاورخان اسحاق‌زایی، ملقب به مددخان، به کشمیر فرستاد. این بار آزادخان شکست خورد و از پایتخت کشمیر گریخت و به پدر زن خود راجه رستم خان که «در محل دشوار گذر دامنه‌های کهسار کشمیر» نشیمن داشت پناه برد

بارها ملاقات کرده و در شاعری از او بهره گرفته و با او مکاتبه داشته است. به فارسی و اردو شعر می‌سرود و نخست شیدا تخلص می‌کرد و سپس تخلص آزاد را برگزید. گویند «چنان بر فارسی تسلط داشت که اهل زبان رشک می‌بردند» و در قصیده‌گویی کمتر مانند داشت و در اردو نیز کسی بهتر از او به سبک مؤمن شعر نمی‌گفت. دیوان آزاد که با پیش‌گفتار عبدالغفور شهباز و به کوشش مهدی حسن خان شاداب به چاپ رسیده است (عظیم‌آباد، ۱۳۰۷ق / ۱۸۸۹م) در دو بخش است. بخش اول مشتمل بر نه قصیده و سیزده غزل و برخی مقطعات، رباعیات و قطعات تاریخی و یک مثنوی به فارسی، و بخش دوم شامل سیزده غزل و پنج رباعی به اردو است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۷۹/۳؛ ثلاثة غساله، ۳۲. ۳۳؛ ۱۶۴-۱۶۵؛ خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۹۹-۹۷؛ فارسی‌گویان پاکستان، ۳۳؛ گلزار جاویدان، ۱۳/۱؛ مجموعه سخنرانیهای نخستین سینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره، ۱۹۵؛ نگارستان سخن، ۴۳؛ ام سلمی، «عهد زرین ادبیات فارسی در داکا در سده نوزدهم میلادی»، دانش، شماره ۱۹ (پاییز ۱۳۶۸ش)، صص ۱۴۱-۱۴۳؛ محمد اکرام، «ادبیات فارسی در پاکستان خاوری»، هلال، سال ۱، شماره ۵، (آبان، ۱۳۳۲ش)، ص ۱۰.

بزرگ

آزاد سندی (ā.zād-e.sen.di)، منشی صاحب‌رأی موهن داس ملکانی ۱۱۷۵ — ۱۲۴۰ق / ۱۷۶۱ — ۱۸۲۴م، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. برجسته‌ترین شاعر هندوی دوره تالپوران سند است. وی پیش از افتادن سرزمین سند به دست انگلیسی‌ها (۱۲۵۹ق) درگذشت. آزاده‌مردی دین‌دار بود و روزگار را به‌سختی می‌گذراند. در غزل‌سرایی استادی داشت و از حافظ شیرازی پیروی می‌کرد. دیوانی از او که مجموعه‌ای از قصاید و غزلیات است به یادگار مانده است. وی آئینه حسن احمد یارخان یکتا را نیز تتبع کرده است. مثنوی هیرورانجها نیز به وی منسوب است. تاریخ تصنیف این مثنوی ۱۲۱۶ق است.

منابع: فارسی‌گویان هند و سند، ۲۴۹؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۷۷۶/۳؛ پنجابی قصی فارسی‌زبان مین، ۲۶۴؛ داستان‌سرایی فارسی در شبه‌قاره، ۱۹۲؛ مثنویات هیرورانجها، ۱۲۸؛ مقالات الشعراء، ۸۸۲؛ بیاض، ۱ (۱۹۷۷)، شماره ۳۲، صص ۱۰۰-۳.

دانشنامه

و اندکی بعد چون دریافت که راجه رستم وی را در اتاقی که در آن استراحت می‌کرد محبوس کرده تا به سپاهیان تیمورشاه بسپارد خود را با تیر تفنگ بکشت. آزادخان در هنگام مرگ حدود بیست و هفت سال داشت. وی را به جود و سخا ستوده‌اند و گویند که «با این همه جود و سخا مزاج نادری داشت ... که اهل دربار که به حضور حاضر می‌شدند به خوف قهر و غضب او از مردم خانه و خویشان رخصت شده می‌رفتند که باز از سیاست او زنده در خانه خواهیم آمد یا نه.» وی احتمالاً همان آزادمحمدخان کشمیری است که به گفته مؤلف روز روشن، حاکم کشمیر بود و در ۱۱۹۷ق درگذشت و این سه بیت از اوست: «بتی به لوح مزارم خطی نوشته به خونم - که این شهید نگاه من است و محضرش است این / ز ماه پرشش اوصاف حسن یار نمودم - به آفتاب نظر کرد و گفت چاکرش است این / بگفتم از غمت آزاد خون دل خورد اکنون - بگفت خنده زنان روزی مقدرش است این.» نسخه‌ای از دیوان محمدآزادخان به شماره ۵۷۰ در بایگانی اسناد دولتی جمون و کشمیر در سری‌نگر نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ حسن، ۶۸۱/۲، ۶۹۴؛ تذکره شعرای کشمیر، راشدی، ۱۷۴، ۲/۱؛ ۱۸۷۸/۴؛ تیمورشاه درانی، ۲۵۴/۱، ۲۶۱؛ حدیقه الشعراء، ۳۲/۱؛ روز روشن، ۱۷؛ سراج الثوار، ۵۷/۱، ۵۹؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱۱۸/۱؛ دکتر محمدکلیم سهراسمی، «حدیث کشمیر در شعر فارسی»، هلال، جلد هجدهم، شماره ۳، (شماره مسلسل ۱۰۲)، تیر ۱۳۴۹ش، صص ۲۱-۲۲.

برزگر

آزاد کشمیری (ā.zād-e.kaš.mi.ri) غلام رسول / میر غضنفر علی، مشهور به محمد علی، سده سیزدهم هجری، شاعر فارسی گوی شبه‌قاره. ادیبی فاضل بود، در خوش‌نویسی استادی داشت و پزشکی نیز می‌دانست. در هند، ایران و عراق به گردش پرداخت و سرانجام در نهاوند سکونت گزید و در شمار ندیمان محمود میرزای قاجار درآمد. در توپسرکان زن ایرانی گرفت و گویا سرانجام هم در این شهر درگذشت. وی، گذشته از دیوان شعر که به گفته محمود میرزا شمار ابیات آن به بیست هزار می‌رسید، دو مثنوی به نام‌های می‌خانه و خم‌خانه داشته است.

منابع: تذکره دلگشا، ۴۲۴؛ تذکره شعرای کشمیر، ۶/۲؛ حدیقه الشعراء، ۱۲۸-۲۷/۱؛ الذریعه، ۱۶/۹؛ ریحانة الادب، ۱۸/۱؛ ریاض العارفين، آفتاب‌رای، ۴۲۱؛ ریاض العارفين، هدايت، ۴۰۸.

۴۰۹؛ سفینه‌المحمود، ۵۶۸/۲-۵۷۰؛ صبح گلشن، ۱۶؛ صحف ابراهیم، ۲۰؛ طرائق الحقائق، ۲۵۲/۳؛ لغت‌نامه، زیر «آزاد»؛ مجمع‌الفصحا، ۱۴۱/۴؛ مصطبة خراب، ۱۹؛ نشر عشق، ۱۷۲/۱-۱۷۳؛ نگارستان دارا، ۱۵۲-۱۵۳.

دانشنامه

آزاد کشمیری (ā.zād-e.kaš.mi.ri)، محمد / احمد مقیم، - اکبرآباد ۱۱۵۰ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. وی در شعر شاگرد حاجی محمد اسلم سالم کشمیری (-۱۱۱۹ق) بود. پس از چندی از کشمیر به اکبرآباد کوچید و در آنجا از حمایت امیرخان انجام (-۱۱۵۹ق) که خود از درباریان نزدیک به محمدشاه گورکانی (۱۰۳۱-۱۰۶۱ق) بود، برخوردار شد. آزاد در اکبرآباد با راه یافتن به حلقه ادبی خان آرزو (-۱۱۶۹ق) در شعرسرایی پیش‌تر رفت. گفته‌اند یک مثنوی و دیوانی از غزل و اشعار دیگر داشته است که به چندین هزار بیت می‌رسیده و نیز گفته‌اند آزاد بلگرامی دیوان او را در کتابخانه آندرام مخلص (-۱۱۶۴ق) دیده است. ابیاتی از او در تذکره‌ها نقل شده است. آزاد در پایان زندگی نابینا شد.

منابع: باغ معانی، ۱۱۸؛ تذکره الشعرای غنی، چاپ اسلم‌خان، ۱۳؛ تذکره شعرای کشمیر، ۱/۱-۲؛ الذریعه، ۱۶/۹(۱)؛ ریحانة الادب، ۴۷/۱؛ سفینه خوشگو، ۲۱۸؛ صبح گلشن، ۱۶؛ صحف ابراهیم، ۲۰؛ لغت‌نامه، زیر «آزاد»؛ مجمع‌التغایس، ۲۱؛ نشر عشق، ۱۷۴/۱

Dictionary of Indo-Persian Literature, 101.

م. اسماعیل پور

آزاد کشمیری، میرزا ارجمند - جنون کشمیری

آزاد گجراتی (ā.zād-e.go.ja.rā.ti)، محمدفاضل، - بهرونج از توابع احمدآباد گجرات ۱۱۴۸ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از زندگانی وی جز این آگاهی نداریم که از سادات احمدآباد گجرات بود و در همان‌جا برآمد. آزاد از سخنوران همروزگار ناصرعلی سرهندی و بیدل دهلوی بود و با این دو شاعر بلندآوازه دیدار کرده بود. از سروده‌های وی ابیاتی چند به‌جا مانده است. نمونه‌ای از سخن او است: «وصف موی میان او آزاد - چه نویسد قلم که مو دارد.»

منابع: باغ معانی، ۱۱۸؛ تذکره الشعرای غنی، چاپ اسلم‌خان، ۲؛ تذکره

آزاد وزیری، حافظ غلام محمد ← آزاد لاهوری

آزرده دهلوی (ā.zar.de-ye.deh.la.vi)، مولوی خان بهادر محمد مفتی صدرالدین فرزند لطف‌الله، ۱۲۰۴-۱۲۸۵ق، ادیب و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. علوم منقول را نزد شاه عزیزالله و شاه عبدالقادر پسران شاه ولی‌الله دهلوی و معقول را نزد فضل امام خیرآبادی فراگرفت. شرکت هند شرقی انگلیس وی را در ۱۲۴۳ق به منصب صدرالصدوری و مفتی دهلوی برگزید. آزرده در مدرسه‌های دهلوی صرف و نحو، ریاضیات، منطق و ادبیات فارسی و عربی تدریس می‌کرد. وی در انقلاب ۱۸۵۷م به اتهام داشتن رابطه با انقلابگران زندانی، دارایی وی مصادره شد. بعد از رهایی به لاهور رفت و از سواخت و التقات لود کارنوالس - رئیس هیأت عالی رتبه پنجاب - بهره‌مند شد. اما پس از فرو نشستن آتش انقلاب از او رفع اتهام شد و دارایی وی را، مگر کتابخانه عظیمش، باز گرداندند. وی دوباره به دهلوی بازگشت. یوسف‌علی خان نواب رامپور، نواب صدیق حسن‌خان امیر بهوپال، فقیر محمد لاهوری مؤلف حدایق الحنیفه و ابوالخیر پدر ابوالکلام آزاد از شاگردان او بودند. نمونه‌هایی از شعر و نثر فارسی، اردو و عربی او را سیداحمدخان در آثارالصناید آورده است. صاحب‌طور کلیم درباره وی می‌گوید: «آزرده از شاه عبدالعزیز و شاه رفیع‌الدین کسب فیوض روحانی داشت. در علوم متداول سرآمد عصر خود بود به طوری که کسی را یارای مقابله با وی نبود. در هر سه زبان [فارسی، عربی، اردو] سادگی و استواری کلامش زیانزد بود.» از آثارش: منتهی‌المقال فی شرح حدیث لاتشد الرجال، الدر المنضود فی حکم امرءة المفقود و تذکره مختصر ریخته گویان هند.

منابع: اردو دائرة معارف اسلامیة، ۱۱۷/۱-۱۲۰؛ اردو شعرا کی تذکره اور تذکرہ نگاری، ۲۴۷-۲۵۱، ۵۶۴-۵۶۳؛ تاریخ ادب اردو، ۱۳۴۴؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۴۱/۳، ۲۵۲، ۴۳۱؛ تذکره آزرده، به کوشش احمد مختارالدین، کراچی، انجمن ترقی، ۱۹۷۴م، مقدمه؛ تذکره شعرا کی کشیر، ۱/۱-۱۱؛ تذکره علمای هند، ۹۳-۹۴؛ تذکره فارسی‌گو شعرا اردو، ۱۶۸-۱۷۱؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱/۳۲۷؛ دود چراغ محفل، ۲۱۰-۲۱۲؛ شمع انجمن، ۷۰-۷۳؛ ذوق و گفتگو، ۱۴۸-۱۳۱؛ ریاض الفردوس، ۳۳-۳۲؛ سخن شعرا، ۲۴-۲۳؛ طبقات شعرا اردو، ۴۴۸-۴۴۶؛ گلستان سخن، ۲۱۸-۲۰۹/۱؛ گلشن بی‌خار، ۱۷-۲۱؛ گلشن همیشه بهار، ۵۴-۵۳؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱۱۹/۱-۱۲۱؛ مؤلفین کتب چاپی،

ریخته گویان، ۱۱۷؛ چمنستان شعرا، ۱۳۱؛ سفینه هندی، ۱۱۶؛ طبقات الشعرا، ۴۷۵؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱۱۳/۱؛ نوش آبادی

آزاد لاهوری (ā.zād-e.lā.hu.ri)، حافظ غلام محمد، ۱۲۰۹ق، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. در شاه جهان آباد (دهلی نو) درس خواند. پس از آن در دهلوی سکونت گزید. نظم و نثر فارسی را در خدمت میر شمس‌الدین و خط نسخ و نستعلیق را نزد محمد عارف فراگرفت. آزاد دیوانی به فارسی دارد.

منابع: تذکره شعرا پنجاب، ۱۹؛ الذریعه، ۶/۹؛ ریحانة الادب، ۱۸/۱؛ صبح گلشن، ۵؛ مکارم الآثار، ۳۵۷؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱۰۸.

دانشنامه

آزاد لاهوری (ā.zād-e.lā.hu.ri)، فقیر عزیزالدین فرزند فقیر غلام محی‌الدین، لاهور ۱۱۹۱- همان جا ۱۲۶۲ق، دولتمرد، پزشک و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. علوم پزشکی را نزد لاله حاکم رای لاهوری، و حکیم محمد یاد خیر پوری و دکتر مارتن فراگرفت. در ۱۲۱۴ق چشم مهاراجه رنجیت سنگه (۱۷۹۹-۱۸۳۹م) فرمانروای پنجاب را درمان کرد. مهاراجه بهبود یافت و او را وزیر مشاور خود کرد. وی همچنین از ۱۲۲۴ تا ۱۲۲۶ق حاکم گجرات (پنجاب) بوده است. سوهن لال سوری در عمدة التواریخ و مفتی علی‌الدین لاهوری در عبرت نامه کارنامه سیاسی او را به تفصیل آورده‌اند. وی رضا نیز تخلص می‌کرد. آثارش عبارتند از دیوان آزاد شامل غزلیات، رباعیات و مثنویات که نسخه خطی آن در موزه ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود و روزنامه‌چه که در چند جلد نوشته شده، اما اکنون فقط دو جلد آن یکی در موزه لاهور و دیگری در گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود. این روزنامه‌چه برای آگاهی از تاریخ اجتماعی و سیاسی روزگار مؤلف ارزش زیادی دارد.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۱۱۶/۴-۱۲۷؛ تذکره شعرا پنجاب، ۱۸؛ شریف التواریخ، ۳(۶)/۸۱-۹۶؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۸۱/۸۱؛ فهرست نسخه‌های خطی موزه ملی پاکستان کراچی، ۴۷۰؛ عبرت نامه، ۷۰، ۲۵۹، ۴۱۸-۴۱۷، ۴۲۴، ۴۳۱، ۴۳۹، ۴۶۴، ۴۹۴، ۵۴۱؛ نزهة الخواطر ۷/۳۲۶-۳۲۷.

نوشاهی

Manuscripts of the Libraries of The King of Oudh, 1/116;

Dictionary of Indo-Persian Literature, 324-325; Mughals in

India, 346.

برزگر

مرادی

آزردۀ کشمیری، مولوی خان بهادر محمد مفتی صدرالدین ←
آزردۀ دهلوی

آزر کشمیری (ā.za.r-e.kaš.mi.ri)، جولای پرشاد، سده سیزدهم هجری، شاعر فارسی گوی شبه قاره. نسبت وی جولای پرشاد، نام قومی در کشمیر بوده است. نیاکان او از مردم لکنو بودند. آزر به سبب وابستگی به برادرش، مشفق گنکا پرشاد، متخلص به رند، مدتی در بریلی، کول و اکبرآباد زندگی کرد. آزر مدت ها در منصب تهبانه داری شاه دره و کوتوالی کرانه خدمت می کرد. پس از آن به منصب نظامت و فوج داری متبها سرافراز شد. وی در سرودن اشعار فارسی و هندی دست داشت و در فن انشایی نظیر بود. ابیاتی پراکنده از سروده هایش در تذکره ها به جا مانده است. منابع: تذکره شعری کشمیر، ۶/۱؛ گلشن همیشه بهار، ۵۶-۵۴.

فتح نیا طبری

آسمان سخن (ās.mān-e.so.xan)، خلاصه منظوم تذکره دولت شاه از لطف الله مهندس لاهوری^۳. بنابر دیباچه دوازده بیتی این اثر، فایضی کرمانی در دوره جلال الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) تذکره دولتشاه را به نظم فارسی درآورد و منظومه خود را، به جای هفت طبقه کتاب اصلی، در ده طبقه به انجام رسانید. لطف الله مهندس که همروزگار شاه جهان گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) بوده، منظومه فایضی را بازسازی کرده و با افزودن دو «برج» در ذکر سرایندهان دوره جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) و شاه جهان، شمار طبقات یا بروج را به دوازده رسانده و کتاب حاصل را به مناسبت دوازده برج، آسمان سخن نامیده است. آسمان سخن در حدود ۲۵۰ بیت، هر بیت در ذکر شاعری است. برج یا طبقه دوازدهم آن که ۱۳ بیت است. در فهرست اشپرنگر از کتابخانه شاهان اوده نقل شده است.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۱۸۳/۲-۱۸۴. تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۴۲۲/۴؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۷۸۶؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۶۵/۱؛ الذریعه، ۲۰۱/۲۴؛ فارسی ادب بعهد اورنگزیب، ۵۱۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۴۱/۳

A Catalogue of The Arabic, Persian and Hindustany

آسمان هشتم (ās.mān-e.haš.tom)، یکی از مثنوی های پنجگانه روح الامین شهرستانی (۹۸۱-۱۰۴۷ق). این مثنوی که در ۱۰۲۱ق به پایان رسیده با نام های فلک البروج، بهرام نامه و هفت گنبد بهرام نیز خوانده شده است و در ۳۵۳۰ بیت به تقلید از هفت پیکر نظامی داستان بهرام گور ساسانی را باز می گوید. در ۱۰۲۱ق به پایان رسیده است. روح الامین سرودن آسمان هشتم را به نام سلطان محمد قلی قطب شاه (۹۸۹-۱۰۲۰ق) فرمانروای گلکنده در جنوب هند آغاز کرد و مقدمه مبسوطی نیز به نثر در ستایش وی نوشت، اما چون سلطان محمد قلی پیش از اتمام منظومه درگذشت (۱۰۲۰ق) آن را به جانشین وی سلطان محمد قطب شاه (۱۰۲۰-۱۰۳۵ق) پیشکش کرد. نسخه هایی از این مثنوی در برخی کتابخانه ها، مانند کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۴۱۵۱ و کتابخانه مجلس به شماره ۸۹۹۰/۴ نگاه داری می شود.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۱۲۳/۵؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۷۸۱/۷-۷۸۲؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ۲۶۱۹/۴؛ «کتابخانه میرزا عبدالعظیم خان قریب گرگانی»، نشریه نسخه های خطی دانشگاه تهران، ۱۳۲۶ش، ۶۱۹/۵

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/676; Dictionary of Indo-Persian Literature, 518;

Mughals in India, 418-419.

برزگر

آشفته (ā.šof.te)، حاجی ناظر محمد عبدالله فرزند ناظر عبدالحمید، سده سیزدهم هجری، شاعر فارسی گوی بنگالی. از مردم سلطنت بود. به فارسی و اردو شعر می سرود و به ویژه در سرودن اشعار هجو و همچنین در فن تاریخ گویی مهارت داشت، چنان که قطعه ای تاریخی بر تذکره سخن شعری نساخ به فارسی سروده است. همچنین دو قطعه تاریخی فارسی درباره رساله ترکیب الصلوة و هیضه و طاعون تألیف حکیم اشرف علی مست سروده است. وی از دوستان و معاصران عبدالغفور نساخ^۳ بود. در شعر شاگرد حافظ اکرام احمد ضیغم رامپوری بود و از

فارسی‌گوی شبه‌قاره. وی در اردو و فارسی شعر سروده، ولی دیوانی تدوین نکرده است. در شعر از میرسوز اصلاح‌سخن می‌گرفت. اجدادش پزشک شاهان و امرا بودند. او نیز در پزشکی مهارت داشت، چنان‌که در ۱۲۰۸ ق برای درمان نواب مبارک‌الدوله به مرشدآباد بنگال رفت، ولی چون نواب درگذشت، آشفته به مدت هفت سال در آن‌جا در خدمت نواب عضدالدوله ناصرالملک پسر مبارک‌الدوله ماند. سپس به کلکته رفت و در ۱۲۱۵ ق در کلکته بود. سپس به لکنو رفت و همان‌جا نیز درگذشت. از تاریخ درگذشت وی آگاهی نداریم. از او اشعاری پراکنده در تذکرها باقی مانده است.

منابع: اردو شعرا کی تذکری، ۲۲-۱۴ و صفحات دیگر؛ تذکره آزرده، ۲۳؛ تذکره هندی، ۲۷-۲۶؛ خوش معرکه زیبا، ۲۰۶؛ ریاض الفردوس، ۱۳۴؛ سخن شعرا، ۳۸؛ طبقات شعرای هند، ۲۳۲-۲۳۳؛ گلستان بی‌خزان، ۹؛ گلشن بی‌خار، ۲۵؛ گلشن هند، ۵۳-۵۰؛ گلشن همیشه بهار، ۵۹-۵۸؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱/۱۲۸-۱۲۹؛ مجموعه نغز، ۳۵-۳۴.

امیرهدائی



آشفته سنهلی (ā.šof.te-ye.san.bāh.li)، محمد سلیم گیسو، سده یازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در سنهلی از توابع مرادآباد زندگی می‌کرد و در همان‌جا به کسب دانش پرداخت. چندی از ملازمان خیراندیش خان عالم‌گیری بود. پس از آن گوشه‌نشینی اختیار کرد. اشعاری از وی در تذکرها به‌جا مانده است.

منابع: تذکره حسینی، ۳۵-۳۶؛ روز روشن، ۹؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱/۱۳۵.

رسولی

آشفته مرادآبادی، محمد سعدالله - محمد سعدالله مرادآبادی

آشکار سندی (āš.kār-e.sen.di)، عبدالوهاب، مشهور به سچل سرمست، فرزند صلاح‌الدین فاروقی فرزند خواجه محمد حافظ، روستای درازا در نزدیکی رانیپور (استان کنونی سند پاکستان) ۱۱۵۲/۱۱۵۷ - همان‌جا ۱۲۴۲ ق، عارف و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از نوادگان شیخ شهاب‌الدین بن عبدالعزیز بن عبدالله بن عمر فاروق (۹۵ ق) بود که همراه سردار اسلام و فاتح سند محمد بن قاسم به این سرزمین آمد و حکومت بخش

شاگردان خودش می‌توان به عبدالرحیم آشوب اشاره کرد. نمونه‌هایی از انواع شعر فارسی آشفته در تذکره خدمتگزاران فارسی در بنگلادش آمده است.

منابع: اردو شعرا کی تذکری، ۵۱-۵۰، ۶۱، ۶۶؛ خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۱۸۸-۱۹۳؛ سخن شعرا، ۳۰.

امیرهدائی

آشفته (ā.šof.te)، خواجه ابوطالب‌خان فرزند اشرف خواجه اشرف‌خان بهادر، سده دوازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. پدرش به دیوانی پادشاهی بلده حیدرآباد مأمور بود و جدش نواب عمادالملک بود. آشفته نیز مدتی به داروغگی فیلخانه نواب نظام‌الدوله بهادر مأمور بود. در شعر از اسدالله‌خان تمنای اورنگ‌آبادی اصلاح سخن می‌گرفت. تمنا در تذکره گل عجائب آشفته را از شاگردان و دوستان خود یاد کرده و یک بیت شعر فارسی و چندین بیت شعر اردو از او آورده است. ولی در تذکرها هیچ آگاهی از این شاعر نیامده است. تنها همین قدر می‌دانیم که او در زمان تألیف تذکره گل عجائب یعنی حدود ۱۱۹۲ ق زنده بوده است.

منابع: گل عجائب، ۲۴-۲۷؛ داستان ادب حیدرآباد، ۸۳؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱/۱۲۷.

امیرهدائی

آشفته (ā.šof.te)، ملک الشعرا پندت امرنات‌هالو، - ۱۳۰۳ ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در دهلی زاده شد و روزهای کودکی خود را در آن‌جا سپری کرد. یک‌چند در پنجاب پیشه قضاوت داشت. در شعر و سخن شاگرد خدابخش‌خان، متخلص به تنویر، بود. وی در اواخر عمر، یعنی حدود ۱۳۰۰ ق در مولتان به‌سر می‌برد. به فارسی و اردو شعر می‌سرود و دیوان فارسی دارد که چاپ نشده است. نمونه اشعار فارسی وی در تذکره شعرای پنجاب و نمونه‌هایی از اشعار اردوی او در تذکره گلستان سخن آمده است.

منابع: بزم سخن، ۷؛ تذکره شعرای پنجاب، ۳۳؛ سخن شعرا، ۲۹؛ گلستان سخن، ۲۳۳-۲۳۵؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱/۱۲۷-۱۲۸.

امیرهدائی

آشفته اکبرآبادی (ā.šof.te-ye.ak.bar.ā.bā.di)، حکیم میرزا رضاقلی بیگ فرزند حکیم محمد شفیع، ۱۲۱۵ ق، شاعر

که آشکار اندکی پیش از مرگش برای تنی چند از مریدانش سروده در مراحل سلوک از ناسوت تا لاهوت و پیمودن مسیر طریقت با دو بال ذکر و فکر است. دو مثنوی عشق‌نامه و گدازنامه را یکی از مریدانش به انگلیسی برگردانیده و این ترجمه در ۱۹۶۴ و ۱۹۶۷م در حیدرآباد سند به چاپ رسیده‌اند.

منابع: پارسی‌گویان هند و سند، ۲۴۳-۲۴۶؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۷۴۲/۳-۷۵۱؛ پاکستانی ادب، ۱۳۱۹؛ تاریخ سند، ۷۶۲، ۷۸۲؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۱۳۲، ۲۹۱؛ شعرای بزرگ عرفانی پاکستان، ۲۳۶-۲۴۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۶۰/۸-۱۱۶۱؛ میراث جاویدان، ۴۹۷/۲-۴۹۸؛ کلثوم فاطمه سید، «صوفی وارسته سچل سرمست»، دانش، زمستان ۱۳۷۲ش، شماره ۳۶، صص ۴۵-۵۴؛ محبوب علی چنا، «سرمست درازی»، مهرا، جلد ۱۵، شماره ۲۰۱، ۱۹۶۶؛

Iranica, 1/171.

بزرگر

آشنای شاه جهانی (ā.še.nā-ye.šāh.jā.hā.ni)، میرزا محمدطاهر، معروف به عنایت‌خان، فرزند ظفرخان احسن تربتی، ۱۰۳۶- کشمیر ۱۰۸۱ق، ادیب و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. پدر و نیایش خواجه ابوالحسن تربتی از بزرگان دستگاه گورکانیان هند و از نشردهندگان شعر و ادب فارسی در شبه قاره به‌شمار می‌آمدند، به گونه‌ای که درگاه ظفرخان احسن انجمن شاعران آن سامان بود. آشنا در روزگار پادشاهی شاه‌جهان منصب هزار و پانصدی گرفت و عنایت‌خان لقب یافت و در پایان پادشاهی وی یک چند نیز داروغگی کتابخانه شاهی را عهده‌دار شد. آشنا شیعی مذهب و سرای او پناهگاه شعرای شیعه بود که از ایران به هند می‌رفتند. وی سرانجام در روزگار اورنگ زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) در کشمیر گوشه عزلت گزید. دیوان شعری به زبان فارسی بالغ بر ۱۰۰۰ بیت از قصیده، غزل، ترجیع‌بند، رباعی و مثنوی که دو نسخه خطی آن در کتابخانه دیوان هند (به شماره‌های ۱۵۸۴، ۱۵۸۵) و یک نسخه دیگر در کتابخانه رضارامپور (هند) محفوظ است. دو مثنوی نیز، از وی به یادگار مانده که یکی از آن‌ها در وصف شش محل است که داراشکوه آن را ساخته بود. وی در نثر نیز دست داشت و پادشاهنامه عبدالحمید لاهوری که شامل احوال سی ساله شاه‌جهان است، را با نثری شیوا خلاصه کرده و ملخص نام داده است. بخش اول آن به نام قرینه شاه‌جهان پادشاه، معروف است و گزارش آخرین دهه

سیوستان به او واگذار شد. خانواده شهاب‌الدین تا زمان سلطان محمود غزنوی (۳۸۹-۴۲۱ق) بر سیوستان حکومت کردند. بعدها خواجه محمدحافظ، معروف به صاحب‌دنه (۱۱۱۱-۱۱۹۲ق)، نیای عبدالوهاب، که دانشمند و عارف و شاعر برجسته سندی و پنجابی بود در روستای درازا نشیمن گزید. عبدالوهاب در شش سالگی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی عمویش عبدالخالق که از بزرگان سلسله قادریه بود و به فارسی و سندی شعر می‌گفت بزرگ شد. بدین‌سان در محیطی عرفانی پرورش یافت و از همان کودکی برای راست‌گویی و راست‌کرداری خود القاب «سچو»، «سچل» و «سچیدنه» یافت و چون بعدها بیشتر اشعارش را در حالت شور و سرمستی می‌گفت به سچل سرمست معروف شد. وی رموز تصوف را از عبدالخالق آموخت و در چهل سالگی از وی خرقة خلافت گرفت. از بزرگ‌ترین عارفان روزگار خود به‌شمار می‌آمد و بسیار ساده و درویشانه می‌زیست، روی تخته چوبی می‌نشست و همان‌جا به خواب می‌رفت، عصا به دست به ویرانه‌ها می‌رفت و دشت و صحرا را زیر پا می‌گذاشت. در غایت جذب و مستی شعر می‌سرود و مریدانش اشعارش را می‌نوشتند. شوریدگی وی آن‌چنان بود که منصور ثانی و عطار سند لقب یافت. با این‌همه، برخی ظاهربینان بر او شوریدند، اما پشتیبانی حاکمان خیرپور او را از سختگیری و شکنجه آنان مصون داشت. امروزه آرامگاه وی در درازا زیارتگاه همگان است. عبدالوهاب به عربی و فارسی و اردو و هندی و پنجابی و سرائیکی و سندی شعر می‌گفت. در فارسی بیشتر آشکار و گاه خدایی، در پنجابی و اردو سچل سرمست و در سندی سچو و سچیدنه تخلص می‌کرد. آثارش به سندی شامل مرغ‌نامه، وحدت‌نامه، قتل‌نامه و مرثیه‌ها و کافی‌ها و دوهه‌ها، و به اردو حاوی غزلیات و کافی‌ها است. وی در شعر عرفانی سندی هم‌تراز شاعران عارف فارسی و ترکی است. اشعار فارسی وی ساده و کمتر آراسته به فنون و بدایع شعری است و دارای غزلیات، مستزاد، قطعه و مثنوی است. از آثار فارسی وی دیوان آشکار که به کوشش منشی بشن لال به چاپ رسیده است (لاهور، ۱۹۵۷م)، غزل بحر طویل، دیوان خدایی و مثنوی‌های نارنامه (خیرپور، ۱۹۶۳م)، دردنامه (خیرپور، ۱۹۶۳م)، رازنامه، رهبرنامه، عشق‌نامه، گدازنامه و وصلت‌نامه که قاضی علی‌اکبر درازی آن را به اردو ترجمه کرده است، رخصت‌نامه، وصیت‌نامه، سامی‌نامه و نازنامه و حقیقت‌نامه می‌توان نام برد. مثنوی رهبرنامه

پادشاهی شاه جهان است. همچنین وی در ۱۰۶۵ق اشعار میرمحمد یحیی کاشی را در دیوانی فراهم آورد.

منابع: اردو دائره معارف اسلامیه، ۱/۱۲۳-۱۲۴؛ بهارستان سخن، ۵۳۴-۵۳۵؛ پاکستانی ادب، ۳۲۲؛ پاکستان میں فارسی ادب، ۲/۲۴۱-۲۴۸؛ پیمانہ، ۳۲-۳۱؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۴۸۳/۵، ۱۲۴۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲/۲۰۵، ۲۳۷، ۵۹۸؛ تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۳۶۳، ۳۸۶، ۴۲۷، ۴۲۹؛ تذکره شعرائ کشمیر، راشدی، ۱/۱۲، ۲۱، ۲۳، ۳۹، ۱۱۴۳؛ ۱۷۷۳/۴-۱۷۷۸؛ تذکره نصرآبادی، ۵۸؛ دیوان یحیی کاشی، مقدمه؛ الذریعه، ۷/۹؛ ریاض العارفین، آفتاب رای، ۱/۱۰؛ شام غریبان، ۳۹؛ شمع انجمن، ۵۵؛ ۵۶؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۷/۱۸۶۱-۱۸۶۱/۱۰؛ فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۷۳۹؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۳۴۷/۳-۱۳۴۸؛ کاروان هند، ۵۴۱؛ ۵۴۲؛ کلمات الشعراء، ۵؛ آثار الامراء، ۱/۱۷۳۷-۱۷۳۷/۲، ۷۵۸؛ ۱۷۶۲؛ آثار الکرام، ۹۶-۹۸؛ مرآة العالم، ۲/۵۴۱؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱/۱۴۱-۱۴۲؛ منتخب اللطایف، ۶۶-۶۷؛ نتایج الافکار، ۵۱-۵۰؛ نزهة الخواطر، ۵/۳۹۱-۳۹۲؛ نشر عشق، ۱/۱۱۸-۱۱۹؛ همیشه بهار، ۲۵؛ امیرحسین عابدی، «عنايت خان آشناء، آئینه هند، سال چهارم، شماره ۱۰، شهریور-مهر ۱۳۴۶، صص ۱۱، ۱۲، ۱۱۶»

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/261-262; Dictionary of Indo-Persian Literature, 92; Mughals in India, 83-84.

مرادی

اواخر عمر خود را در آن شهر به کارهای ادبی سپری کرد. شمار اشعارش را نزدیک ۵۰۰۰۰ بیت گفته اند. از آثارش: تاریخ محمد شاه پادشاه / تاریخ شهادت فرخ میر و جلوس محمد شاه (نسخه موزه بریتانیایی به شماره ۱۸۳۲) که زندگینامه محمد شاه گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) و شرح رویدادهای دوره پادشاهی او است و آشوب آن را در ۱۱۹۶ق به خواهش جانتن اسکات انگلیسی نوشته است؛ منظومه صولت فاروقی در کشورگشایی های ابوبکر و به ویژه عمر که در برابر صولت صفدری محب علی خان حکمت سروده شده و از فتوح الشام ابوالعبدالله محمد بن عمرو اقدی (۲۰۷ق) برگرفته شده است. این کتاب در ۱۱۶۰ق سروده شده و در ۱۲۵۲ق به چاپ رسیده است. دیوان آشوب که شامل اشعاری در مدح آصف الدوله است و نسخه هایی از آن در برخی کتابخانه ها، مانند کتابخانه عمومی شرقی بانکپور، نگهداری می شود؛ مثنوی کارنامه که آن را در ۱۱۶۲ق سروده (نسخه مجموعه کرزن در انجمن آسیایی بنگال به شماره ۳۰۲) درباره جنگ قمرالدین خان با احمد شاه ابدالی؛ فلک آشوب که خلاصه تاریخ در ۷۰۰ بیت است و با مرگ حافظ رحمت خان (۱۱۸۸ق) پایان می یابد. آشوب این اثر را بین سال های ۱۱۸۸ و ۱۱۹۶ق هنگام اقامتش در بهاراتپور سروده است. نسخه ای از فلک آشوب در کتابخانه کالج اتون نگهداری می شود؛ سوانح احوال آشوب که سرگذشت کوتاه آشوب به قلم خود او است و نسخه ای از آن در دیوان هند نگهداری می شود.

منابع: ترجمه های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۱۵۷؛ فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس، ۷/۳۱۹؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۷/۳۰۴ و ۱۲/۱۱۸۸۶؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ۲۹۹۱، ۴۶۱۹؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۲۰۶، ۱۳۱۱، ۱۳۱۶، ۱۷۱۳، ۱۷۲۷، ۱۷۲۸، ۱۹۲۰، ۲۱۸۲

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/943-945; Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection Asiatic Society of Bengal, 215-216; Dictionary of Indo-Persian Literature, 92; Mughals in India, 313.

برزگر

آشوب مازندرانی (ā.šub-e.mā.zan.da.rā.ni)، محمدحسین، فرزند مولانا افضل ۱۰۹۹ق، خوشنویس و ادیب ایرانی. از دهکده

آشنای کشمیری ← آشنای شاه جهانی

آشوب شاه جهان آبادی (ā.šub-e.šāh.jā.hān.ā.bā.di)، میرزا محمدبخش، - لکنو ۱۱۹۹ق، شاعر و تاریخ نگار فارسی نویس شبه قاره. از قبیله ترک برلاس بود. نیاکان وی در دوره جلال الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) به هند کوچیدند. محمد بخش در دهلی به دنیا آمد. در خدمت اعتمادالدوله قمرالدین خان با احمد شاه ابدالی (۱۱۶۰-۱۱۸۷ق) جنگید. سپس در پیکار خان خانان انتظام الدوله وزیر احمد شاه گورکانی (۱۱۶۱-۱۱۶۷) با صفدر جنگ، به صف هواداران خان خانان پیوست و از او منصب دوهزاری و لقب قسورخان یافت. سرانجام پس از آنکه مدتی با سمت منشی در خدمت امیرالامرا عمادالملک غازی الدین خان به سر برد، در لکنو نشیمن گزید و

سورک مازندران به شبه قاره رفت و در خدمت ظفرخان احسن تربنی (۱۰۷۳ق) روزگار می‌گذراند. یک‌بار به ایران آمد و چون از آن دیار خوشش نیامد دوباره به هند بازگشت. به گفته صاحب تالیفات افکار کلامش خوب و اشعارش مرغوب است. آثارش: اعجاز‌البیان که در چهار بحر (۱- مخزن الاسرار نظامی، ۲- مثنوی معنوی مولانا، ۳- مجمع‌البحرین، ۴- سحر حلال اهلی) سروده شده است. چون مؤلف، شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۷ق) و داراشکوه (۱۰۲۴-۱۰۶۹ق) را در آن ستایش کرده، پس باید پیش از ۱۰۶۷ق نوشته شده باشد. نسخه خطی آن در کتابخانه عمومی خیرپور نگهداری می‌شود.

منابع: تذکره الشعراء غنی، ۲: تذکره شعراء کشمیر، ۱۷۷۸/۴-۱۷۷۹؛ تذکره طلعت، ۲۰: تذکره نصرآبادی، ۳۰۹؛ الذریعه، ۱۸۷/۹؛ ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۱۰/۱؛ شام‌غریبان، ۲۷: صبح‌گلشن، ۶؛ صحف ابراهیم، برگ ۳۱، شماره ۲۲۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۹۴۱/۷-۹۴۲؛ کاروان هند، ۴۳/۱؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱۴۵/۱؛ مخزن‌الغرائب، ۲۲۳/۱؛ تالیفات افکار، ۵۳: نشر عشق، ۱۱۳/۱؛ طاهری شهاب، «آشوب مازندرانی»، ارمغان، س ۳۳، ص ۲۸

Dictionary of Indo-Persian Literature, 92.

حجینی

جنگ‌های پسران شاه‌جهان گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) بر سر جانشینی او از اعلام پادشاهی شاهزاده مرادبخش در احمدآباد (۱۰۶۷ق) تا مرگ داراشکوه (۱۰۶۹ق) است و چون سراینده‌اش از مداحان و وابستگان دربار مرادبخش بوده و خود در این درگیری‌ها شرکت داشته و شاهد رویدادها بوده است، برای آگاهی از جنگ جانشینی میان پسران شاه‌جهان ارزش فراوان دارد. این منظومه پیش از مرگ مرادبخش (۱۰۷۱ق) سروده شده و در ۱۳۰۰ق / ۱۸۸۳م در لکنو به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۵۸۲/۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۱/۳، ۸۱/۲؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۵۰۵-۵۰۷؛ حماسه‌سرایی در ایران، ۳۷۳؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۷۶؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۸۲۵/۱۲-۱۸۲۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۵۶۹/۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۱۲؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/689-690; Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/862; Dictionary of Indo-Persian Literature, 138; Mughals in India, 116.

برزگر

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

آشوبی نظنزی (ā.šū.bi-ye.nā.tān.zi)، - پیش از ۱۰۰۲ق، شاعر و خوش‌نویس ایرانی. در نوشتن نستعلیق استادی داشت. در اوایل پادشاهی شاه عباس یکم صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ق) می‌زیست. اگر نسبت نظنزی او درست باشد، باید از شاعرانی باشد که از ایران به هند کوچیدند، چه برخی منابع از او با نسبت هندوستانی نیز یاد کرده‌اند. از آشوبی با تخلص آشوب نیز نام رفته است.

منابع: احوال و آثار خوشنویسان، ۱/۱؛ الذریعه، ۱۷/۹؛ شمع‌انجمن، ۶؛ صبح‌گلشن، ۶؛ صحف ابراهیم، شماره ۲۰۳۹؛ لغت‌نامه، زیر «آشوبی»؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱۴۵؛ هفت‌اقلم، ۴۴۱/۲

دانشنامه

آصف‌الدوله (ā.se.fod.dow.le)، محمد یحیی علی‌خان بهادر فرزند شجاع‌الدوله فرزند صفدر جنگ، ۱۱۱۸-۱۲۱۲ق، از فرمانروایان و ادبای هند. چهارمین نواب از فرمانروایان شیعی

آشوب‌نامه (ā.šūb.nā.me)، کتابی از طغرای* مشهدی. این اثر که به نام‌های هفت آشوب و شهر آشوب نیز آوازه دارد مجموعه هفت دیباچه است که طغرا بر مثنوی سبعة سیاره زلالی خوانساری نوشته است. نثر آن فنی و آمیخته به نظم است. این اثر در ۱۸۷۱م در مجموعه رسایل طغرا (رقعات طغرا) در کانپور به چاپ رسید. نسخه‌هایی دست‌نویس از آشوب‌نامه به همراه کلیات طغرا در کتابخانه‌های مجلس و دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۷۷۲/۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۸۷۹/۳، ۳۵۱۸/۵؛ ملا طغرای تبریزی، «آشوب‌نامه»، دانش، شماره ۴۹-۴۸، بهار - تابستان ۱۳۷۶ش، صص ۱۳-۲۹

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/742-744.

برزگر

آشوب هندوستان (ā.sub-e.hen.dus.tā.ni) / آشوب‌نامه هندوستان، منظومه‌ای تاریخی از بهشتی شیرازی. این مثنوی درباره

۱۳۲۵-۱۳۴۰ق / ۱۹۰۶-۱۹۲۱م در حیدرآباد دکن به نام نظام الدوله نظام الملک آصف‌جاه، تا جلد هفدهم در ۱۰۲۰۰ صفحه، چاپ شده است، واژگان فارسی را از آغاز الف ممدود تا پایان شرح واژه «جرار» دربر دارد. ترتیب واژگان در این فرهنگ الفبایی است و شامل لغات مفرد و مرکب است و در برابر هر واژه معانی لغوی، اصطلاحی و محاوره‌ای آن با ذکر شواهدی از شاعران معروف و نیز معادل اردوی کلمه و شواهدی از شعر اردو آمده است. در این فرهنگ، آرای گوناگون پژوهشگران درباره معنی یک کلمه یا اصطلاح آورده شده و سپس مؤلف داوری خود را بیان می‌دارد.

منابع: آصف اللغات، نواب جنگ بهادرخان، حیدرآباد، عزیز المطابع، ۱۳۲۵-۱۳۴۰؛ دانشنامه ایران و اسلام، ۱/۱۰۱؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱/۴۳۱؛ فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، ۲۴۸-۲۵۳؛ فرهنگ‌های فارسی، ۱۹۴، ۱۹۵؛ فرهنگ نظام، دیباچه جلد پنجم؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۷۸-۷۷؛ لغت‌نامه، ۱/۱۸۰

Iranica, 2-7/700.

برزگر



آصف بنارسی (ā.sef-e.ba.nā.ra.sī)، عبدالرحمان، بنارس ۱۹۰۱-

پس از ۱۹۵۰م، شاعر بنگالی. وی به همراه پدر و برادر کوچکش، محمد سلیمان، متخلص به واصف، از زادگاهش به کلکته کوچید و در همان‌جا اقامت گزید. تحصیلات مقدماتی و فنون شاعری را نزد واقف بهاری آموخت. پس از درگذشت واقف بهاری نزد رضاعلی وحشت به تحصیل پرداخت. در ۱۹۵۰م از کلکته به داکا کوچید و پس از چندی درگذشت. آصف به اردو و گه‌گاه به فارسی شعر می‌سرود. از سروده‌های آصف تنها دو قطعه در ماده تاریخ در تذکره سبل السلام باقی مانده است.

منابع: بنگال مین اردو، ۱۱۴۶؛ خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۳۶۵-۳۶۴؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱/۱۴۷.

فتح‌نبا طبری

آصف تهانیسری (ā.sef-e.ta.hā.ni.sa.ri)، - پس از ۱۲۱۱ق، شاعر

فارسی‌گوی شبه‌قاره. در تهانیسر زاده شد و از سادات فاروقی و معاصر شاه‌عالم دوم گورکانی (۱۱۷۳-۱۲۰۲ق) بود. منظومه‌ای حماسی دینی به نام فتوح عمر / فتوحات عمر درباره تاریخ صدر اسلام دارد، که در آن به ازدواج محمد(ص) با

اوده / بنی میرزا ناصر بود و پس از مرگ پدرش در ۱۱۸۸ق به حکومت رسید. وی در ۱۱۸۶ق از متحدان شرکت هند شرقی انگلیس شد و در آغاز حکومت تختگاه خود و مرکز استان اوده را از فیض آباد به لکنو برد و بر آبادانی شهر بیفزود. حسینیه‌ای به نام امام حسین(ع) در لکنو برآورد و عمارتی ناتمام بر مقام و خیمه‌گاه حضرت زین‌العابدین(ع) و نیز نهر بزرگ آصفیه/هندیه را در حله عراق بساخت. آصف الدوله به اهل علم و فعالیت‌های فرهنگی توجه‌ای ویژه داشت و لکنو در روزگار وی از مراکز مهم فعالیت‌های فرهنگی شد. ادبیات محلی و زبان اردو رو به گسترش نهاد و در دربارش بزرگانی چون تفضل حسین خان کشمیری ریاضی‌دان، میرزا ابو طالب اصفهانی، علی ابراهیم‌خان، متخلص به خلیل، و میرزا فخرالدین احمدخان/میرزا جعفر هندی، نویسنده رحله آصفیه آمد و شد داشتند و ابو طالب اصفهانی تفضیح الغافلین را در ۱۲۱۱ق، در شرح روزگار آصف الدوله نوشت. وی را پس از مرگ در حسینیه امام باره لکنو به خاک سپردند. پس از وی برادرش نواب یمین الدوله سعادت علی‌خان به حکومت رسید. شمار کتاب‌های کتابخانه آصف الدوله را ۱۲۰۰۰۰ جلد نوشته‌اند. وی شعر نیز می‌گفت و در سرودن اشعار فارسی و اردو مهارت داشت و آصف تخلص می‌کرد.

منابع: ایمان‌الشیعه، مستدرک یک، ۵؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۵۸، ۴۷۷، ۴۸۸؛ تنبیح در هند، ۱۷۷-۱۸۰؛ حدیقه الشعراء، ۵۶؛ خوش معرفت زیبا، ۱/۲۱۶؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱/۴۲۷-۴۲۶؛ الذریعه، ۱۵/۲۶؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۱/۱۵، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۶۸، ۳۸۹، ۲/۲۰۹؛ سخن شعرا، ۳۴؛ صبح گلشن، ۶؛ گلشن بی‌خار، ۲۸؛ گلشن همیشه بهار، ۵۹؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱۵۱-۱۵۲؛ مجموعه نغمه، ۳۵؛ مرآت الاحوال جهان نما، ۵۲۱-۳۸۸؛ مسیر طابقی، ۴۰۸، ۴۰۰؛ مکارم الآثار، ۳/۷۱۵؛ دکتر غلام محمد، «اوضاع سیاسی و ادبی در دربار سلاطین اوده - هند»، آشنای سال پنجم، مهر و آبان ۱۳۷۴، ص ۷۸.

دانشنامه

آصف اللغات (ā.se.fol.lo.qāt)، کتابی در لغت فارسی و اردو، از

نواب عزیز جنگ خان بهادر شمس العلما احمد عزیز نائطی. مؤلف بر آن بوده تا همه واژگان و ترکیبات و امثال فارسی را در این کتاب بیاورد، ولی پیش از پایان بردن این کار سترگ درگذشت. از این‌رو آصف اللغات که در فاصله سال‌های

خدیجه، اعلان دعوت پیامبر (ص)، چگونگی معراج، معجزات و فتوحات و به‌ویژه تاریخ خلیفه دوم عمر و جز این‌ها می‌پردازد. نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۴۰۳-۰-۷۶۱۷ در کتابخانه دانشگاه لاهور نگه‌داری می‌شود.

منبع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۹۴۶-۹۴۷؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۸۹/۸-۱۱۹۰؛ فهرستواره کتاب‌های فارسی، ۱۷۲۷-۱۷۲۸؛ دکتر رحیم‌بخش شاهین، کتاب‌شناسی فارسی سیره‌النبی در شبه قاره، دانش، شماره ۱۳، بهار ۱۳۶۷ش، ص ۷۵.

برزگر

آصف‌جاه (a.sef.jāh)، میر قمرالدین، ملقب به نظام‌الملک، فرزند شهاب‌الدین بن عابد بن عالم سمرقندی، ۱۰۸۲- برهان‌پور ۱۱۶۱ق. دولتمرد و پایه‌گذار حکومت نظام دکن و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. نیاکانش از عرفای بزرگ سمرقند بودند و خود را از نوادگان شیخ شهاب‌الدین سهروردی (۶۳۲ق) می‌دانستند. جدش عابدخان (۱۰۹۷ق) در ۱۰۷۷ق و در روزگار اورنگ زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) به فرمانداری اجمیر، در ۱۰۸۱ق به حکومت مولتان و در ۱۰۹۰ق، به صدارت کل هند رسید و لقب قلیچ‌خان گرفت و سرانجام در جنگ با فرمانروای بیجاپور که دژ گلکنده را در محاصره داشت کشته شد. پدرش شهاب‌الدین (۱۱۲۲ق) نیز لقب غازی‌الدین‌خان بهادر فیروز جنگ یافت و در زمان شاه‌عالم بهادرشاه (۱۱۱۸-۱۱۲۴ق) نخست به فرمانداری بهار و سپس به حکومت گجرات رسید. آصف‌جاه از جوانی مورد عنایت اورنگ زیب بود و از او منصب چهارهزاری و لقب چین قلیچ‌خان گرفت. پس از تسخیر دژ واکتکیره به منصب پنج‌هزاری و در اواخر روزگار وی، به استانداری بیجاپور نیز رسید. آصف‌جاه، پس از درگذشت اورنگ‌زیب جانب احتیاط را مراعات کرد و خود را از کشمکش‌های شاهزادگان برکنار داشت، تا این‌که در دوره شاه‌عالم بهادرشاه صوبه‌داری اوده و فوجداری لکنو را به دست آورد و لقب خان بهادر گرفت. در روزگار فرمانروایی فرخ‌سیر (۱۱۲۴-۱۱۳۱ق) لقب نظام‌الملک بهادر فتح جنگ و منصب هفت‌هزاری یافت و به صوبه‌داری دکن اعزام شد. هنگامی که امیرالامرا سید حسین علی‌خان، یکی از سادات بارهه، حکومت دکن را برای خود گرفت، حکومت مرادآباد نیز به عهده نظام‌الملک گذارده شد. در زمان فرمانروایی

رفیع‌الدرجات (۱۳۱ق)، نظام‌الملک به حکومت مالوه رسید و سال بعد (۱۳۲ق) در دوره محمدشاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) به قصد تسخیر دکن از مالوه به آن جانب حرکت کرد، و دژ آسیر را از طالب‌خان و برهان‌پور را از محمد انورخان گرفت. در موضع حسن‌پور بر سید دلاورخان و در نواحی بالاپور، بر سید عالم علی‌خان برادرزاده امیرالامرا پیروز شد. پس از درگذشت اعتمادالدوله محمد امین‌خان (۱۳۴ق) مقام وزارت به نظام‌الملک رسید. نواب، شورش را که در ۱۳۵ق به دست معزالدین حیدر قلی‌خان اسفراینی حاکم گجرات برپا شده بود، فرونشاند و در نتیجه حکومت گجرات و دکن نیز ضمیمه وزارت او شد، ولی در نتیجه توطئه‌های امیران و درباریان و بدگمان شدن شاه به وی، در ۱۳۶ق حکومت دکن از نظام‌الملک گرفته شد و به مبارزخان که پیش‌تر ناظم حیدرآباد بود، سپرده شد. صوبه گجرات نیز به مبارزالملک سربلندخان تونی و صوبه مالوه به گردهر بهادر داده شد. نظام‌الملک نیز به این بهانه که برای استراحت قصد مرادآباد را دارد، به دکن حمله کرد و در شکرکهره در نزدیکی اورنگ‌آباد با مبارزخان درگیر شد که در نتیجه آن، نظام‌الملک بار دیگر بر دکن مسلط شد (۱۳۷ق). محمدشاه به سبب آن‌که اختیارات او را کم کرده بود، با اعطای انعامات و لقب آصف‌جاه از وی دلجویی کرد. در ۱۱۵۰ق محمدشاه نظام‌الملک را به دربار خواند. وی نیز امور دکن را به فرزندش نظام‌الدوله ناصر جنگ بهادر سپرد و خود راهی دهلی شد. محمدشاه وی را برای سرکوبی اقوام مرهته‌ی (مراتی) به مالوه فرستاد. در نزدیکی بهوپال از توابع مالوه، با باجی‌راثو، پیشوای قوم مرهته‌ها، درگیر شد، ولی در این احوال خبر رسیدن نادرشاه به حدود دهلی رسید و او مجبور شد که با شورشیان صلح کند و به دهلی بازگردد. نظام‌الملک در جنگ کرنال، گفت‌وگوی صلح بانادرشاه و عقد معاهده شالیمار تدابیر بسیار از خود نشان داد. پس از درگذشت امیرالامرا صمصام‌الدوله در جنگ با نادر، منصب امیرالامرای به نظام‌الملک داده شد. نادر در قتل عام مردم دهلی به وساطت نظام‌الملک، از ادامه کشتار دست کشید. وی با نظام‌الملک بیش از دیگر امرا مدارا می‌کرد. پس از بازگشت نادر به ایران، آصف‌جاه در ۱۱۵۳ق به جانب دکن رفت و نظام‌الدوله ناصر جنگ را که سربه طغیان آورده بود، مجازات و دستگیر کرد. نظام‌الملک در ۱۱۵۶ق کرناتک و پس از آن دژ ترچنایلی را از قوم مرهته و سرزمین ارکات را از قوم نوایت گرفت. در ۱۱۵۷ق

الذریعه، ۱۲۰۶/۹؛ سرو آزاد، ۱۷۳-۱۸۴؛ سفینه هندی، ۷؛ شمع
انجمن، ۳۶-۳۵؛ صحف ابراهیم، برگ ۳۲، شماره ۲۴۹؛ فهرست
کتابهای چاپی فارسی، ۲/۲۳۸۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی
فارسی پاکستان، ۸/۱۱۰۹؛ ۹/۱۹۷۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی
انجمن ترقی اردو، ۱۲۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی
پاکستان، ۷۴۹؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۳۶۴؛ مأخذات احوال
شعراء و مشاهیر، ۱۴۷-۱۴۸؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و
عربی، ۴/۹۳۱-۹۳۳؛ منتخب اللطایف، ۷۳-۷۲؛ نتایج الافکار، ۶۹-۷۱؛
نزهة الدخاظر، ۶/۲۳۷-۲۳۹؛ نشر عشق، ۱/۹۴-۹۱؛ نگاهی به تاریخ
حیدرآباد دکن، ۱۰۱-۱۰۲.

Persian Literature C.A.Storey, 1/1332.

حجینی

آصف حیدرآبادی، میرمحبوب‌علی خان ← محبوب‌علی خان
آصف‌جاهی

آصف‌خان، میرزا قوام‌الدین جعفر فرزند بدیع‌الزمان ← جعفر

قزوینی

آصف‌خان تهرانی (ā.sef.xān-e.teh.rā.ni)، میرزا ابوالحسن
یمین‌الدوله، مشهور به آصف‌جاهی، فرزند خواجه غیاث‌الدین
محمد اعتمادالدوله، لاهور ۱۰۵۱ق، دولتمرد، شاعر و
خوش‌نویس ایرانی. در خانواده‌ای دولتمند و پرنفوذ برآمد.
آصف‌خان از خاندان امیدی تهرانی (۹۲۵ق) بود. نیای وی
خواجه محمدشریف هجری (۹۸۴ق) نیز از وزیران با کفایت
تهماسب یکم صفوی (۹۳۰-۹۸۴ق) بود. آصف‌خان پس از
درگذشت نیای خود با پدر و دیگر افراد خانواده‌اش به هندوستان
کوچید. در آن‌جا جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) پدر آصف‌خان را
به اعتمادالدوله ملقب ساخت و دخترش نورجهان بیگم را نیز در
۱۰۲۰ق به همسری خود درآورد. بدین‌گونه قدرت و نفوذ
خانواده وی فزونی گرفت. پس از چندی ارجمند بانو، مشهور به
ممتازمحل، دختر آصف‌خان نیز به همسری شاه‌جهان
(۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) فرزند جهانگیر درآمد. جهانگیر آصف‌خان را
به اعتقادخان ملقب ساخت و به او مقام خان‌سامانی داد. در
۱۰۳۳ق عنوان آصف‌خان و منصب شش‌هزاری نیز به او داده
شد. آصف‌خان در دوره پادشاهی جهانگیر و نیز شاه‌جهان در
اداره قلمرو گورکانیان دخالتی تمام داشت، چنان‌که در دوره

دژ سالکنده از توابع حیدرآباد را فتح کرد. در ۱۱۶۱ق که
احمدخان ابدالی برای گرفتن شاه‌جهان‌آباد از کابل حرکت کرد،
نواب نیز از اورنگ‌آباد به جانب برهانپور رفت اما، در برهانپور
خبر پیروزی احمد شاه بر احمدخان ابدالی رسید و قصد
بازگشت داشت، ولی به سبب بیماری در چهارم جمادی‌الثانی
۱۱۶۱ق در همان‌جا درگذشت. پیکرش را در خلدآباد نزدیک
دولت‌آباد به خاک سپردند. نظام‌الملک مردی با تدبیر و شجاع
بود. وی نزدیک سی سال بر شش صوبه دکن فرمان راند.
استقلال او در دکن مقدمه‌ای برای تشکیل سلسله آصف‌جاهی
شد. چون مؤسس آن نظام‌الملک بود، پادشاهان این سلسله،
نظام نامیده شدند. پس از وی تا ۱۳۶۸ق، شش تن از فرزندان و
نوادگانش بر دکن حاکمیت داشتند. وی در آبادی نواحی دکن
کوشش فراوان کرد؛ از جمله نظام‌آباد را که خرابه‌ای بیش نبود،
آباد کرد. برای برهانپور و حیدرآباد حصار ساخت. ساختن
مسجد، کاروانسرا، دولتخانه، پل و نهر هرسول نیز از دیگر
کارهای او بود. با تشویق او بسیاری از سادات، علما، مشایخ،
شعرا و ادبا از نواحی مختلف، به دکن رو آوردند. بدین ترتیب،
حیدرآباد در آن دوره از مراکز مهم فرهنگ و تمدن اسلامی در
شبه قاره شد. میرغلام علی آزاد بلگرامی و میر عبدالجلیل
بلگرامی با وی نشست و برخاست داشتند و قصایدی در
ستایش او سروده‌اند. آصف‌جاه دیوان اشعاری هم‌داشت. در شعر
نخست شاکر و سپس آصف تخلص می‌کرد. اشعارش را برای
اصلاح، به نظر عبدالقادر بیدل (۱۱۳۳ق) می‌رساند. بیشتر به
غزلسرایی مایل بود اما قصیده و رباعی نیز دارد. دیوان آصف
نخستین بار در دو جلد در ۱۳۰۱ق و بار دوم در ۱۳۵۴ق در
حیدرآباد به چاپ رسید. وی در نثرنویسی نیز دست داشت.
منظومه‌ای با عنوان خسرو و شیرین به او منسوب است که در
۱۸۷۷م در لکنو به چاپ رسید، ولی در تذکره‌ها به چنین
منظومه‌ای اشاره نشده است. وی وصیت‌نامه‌ای به پسرش
ناصرجنگ نظام دوم (۱۱۶۱-۱۱۶۴ق) نوشته که نسخه‌ای از آن
به شماره N.M 1957-1052/12 در موزه ملی پاکستان نگه‌داری
می‌شود.

منابع: بیان واقع، در صفحات فراوان؛ بلگرام کی فارسی شعرا،
۲۰۵-۲۰۶؛ تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران، ۳۴-۳۶،
۱۳۱-۱۳۲؛ تذکره‌ینظیر، ۲۶-۲۷؛ تذکره حسینی، ۴۶؛ تذکره
خوش‌نویسان، ۱۷۶؛ تذکره روز روشن، ۳۸۹؛ خزانه عامره، ۳۵-۳۸؛
دایرة‌المعارف بزرگ اسلام، ۳/۳۲۰؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۱/۱۱۸؛

پادشاهی جهانگیر قدرت واقعی میان آصف‌خان و خواهرش نورجهان تقسیم شده بود، اما بر سر جانشینی جهانگیر میان ایشان اختلاف نظر پیدا شد و سعایت اطرافیان نیز به بالا گرفتن این اختلاف دامن زد. در این منازعه آصف‌خان جانب شاه‌جهان را گرفت، اما خواهرش بر آن بود تا شهریار فرزند کهنتر جهانگیر را که دختر او از شوهر اولش را به زنی داشت، جانشین پدر کند. در ۱۰۲۵ ق آصف‌خان به سرپرستی شاهزاده خسرو، بزرگ‌ترین پسر و فرزند مغضوب جهانگیر که در همان سال از زندان پدر آزاد شده بود، گمارده شد. آصف‌خان در ۱۰۳۱ ق به استانداری بنگاله رسید و در ۱۰۳۵ ق نیز به فرماندهی سپاه جهانگیر، در نبرد با مهابت‌خان، برکران رود بهت برگزیده شد. اما بی‌تدبیری و فتنه‌انگیزی آصف‌خان به شکست لشکریانش و اسارت جهانگیر انجامید. در پی این شکست، نورجهان از اردوگاه گریخت و به آصف‌خان پیوست و به‌رغم توصیه شاه اسیر همراه برادر از رود بهت گذشت و برای آزاد کردن جهانگیر به مقابله با مهابت‌خان پرداخت. اما این لشکرکشی نیز با شکست روبه‌رو شد. در بیست و نهم جمادی‌الثانی ۱۰۳۶ ق آصف‌خان با فرزند خود ابوطالب و دویست و پنجاه سوار به دژ آتک گریخت اما بهروز فرزند مهابت‌خان به تعقیب وی پرداخت و پس از محاصره دژ، او و همراهانش را دربند کشید. چندی بعد لشکریان جهانگیر با چاره‌اندیشی نورجهان، راجپوت‌هایی را که مهابت‌خان در اطراف جایگاه جهانگیر گماشته بود، غافلگیر کرد و با درهم‌شکستن پایداری آنان، شاه را از اسارت رهایی بخشید. جهانگیر و نورجهان برای رهایی آصف‌خان از بند و نجات جان وی به ناچار با مهابت‌خان از در آشتی درآمدند و بدین‌گونه او آزاد شد، اما فرزندش ابوطالب چندی در اسارت ماند تا این‌که جهانگیر مهابت‌خان را آسوده‌خاطر کرد و او نیز ابوطالب را از بند رها کرد. پس از این رخداد، آصف‌خان به حکمرانی پنجاب و منصب والای وکالت و منصب هفت‌هزاری رسید. وی پس از درگذشت جهانگیر، با زیرکی بر اوضاع مسلط شد و برای آن‌که تا رسیدن شاه‌جهان از دکن تخت شاهی خالی نماند، شاهزاده داوربخش نوه جهانگیر و فرزند خسرو را بر تخت شاهی بنشانید. به‌نوشته مآثرالامرا، این شاهزاده نگون‌بخت که خود می‌دانست سرنوشتی چون گوسفند قربانی در انتظار او است، از پذیرش این مقام سرباز زد، اما آصف‌خان او را با سوگند آسوده‌خاطر کرد و با درایت و زیرکی توانست ارتباط نورجهان را با امیران قطع و دست او را از توطئه و دخالت در امور دربار کوتاه کند. پس از آن

نیز سپاهی را برای رویارویی با شاهزاده شهریار که از مدعیان پادشاهی بود، فراهم آورد و در اطراف لاهور سپاهیانش را درهم شکست. شهریار به دژ ارک گریخت، اما آصف‌خان با محاصره دژ او را به اسارت گرفت و پیش از رسیدن شهریار به پایتخت به فرمان شاه‌جهان شاهزاده را کور کرد. وی در بیست و دوم ربیع‌الثانی ۱۰۳۷ ق شاهزاده داوربخش را هم دستگیر کرد و به نام شاه‌جهان خطبه خواند. پس از چندی به فرمان آصف‌خان در جمادی‌الاولی همین سال هر دو شاهزاده را فروگرفتند. شاه‌جهان به پاس خدمات ارزشمند آصف‌خان او را به یمین‌الدوله آصف‌خان ملقب ساخت و در محاورات او را عمو خطاب می‌کرد. وی همچنین در دوم رجب ۱۰۳۷ ق منصب هشت‌هزاری و مقام وکالت و مهر اوزک (مهر انگشتری شاه) را بدو تفویض کرد و در همین سال حکومت پنجاب و مولتان به فرمان شاه‌جهان به نام منصوبان او مسلم گردید. در دوره پادشاهی شاه‌جهان، آصف‌خان به اقتداری بیش از پیش دست یافت، گرچه گه‌گاه سعایت‌های اطرافیان کدورت‌هایی نیز در روابط آن دو پیش می‌آورد. در ۱۰۴۰ ق آصف‌خان به فرمان شاه برای مقابله با محمد عادل‌شاه به دژ بیجاپور لشکر کشید. عادل‌شاهی بیجاپور و قطب‌شاهی گلگنده هر دو دولت‌هایی شیعی بودند که خود را وابسته به شاهان دربار صفوی ایران می‌دانستند و این امر از موجبات تعارض آنان با حکومت دهلی شده بود. در جنگی که در گرفت محمد عادل‌شاه شکست خورد و در دژ بیجاپور به محاصره درآمد. او برای فرسوده کردن قوای آصف‌خان، پیام‌های آشتی‌جویانه می‌فرستاد و کسانی را مأمور می‌کرد که با او از در سازش درآیند و اظهار همدستی کنند. سرانجام در ۱۰۴۱ ق سپاه آصف‌خان چنان به تنگی آذوقه گرفتار آمد که ناگزیر دست از محاصره برداشت و در راه بازگشت به دهلی به‌رغم قحطی شدید آن نواحی به چپاول و غارت فراوان و تخریب مزارع و آبادی‌ها پرداخت. با مرگ مهابت‌خان در ۱۰۴۴ ق، یعنی در هشتمین سال پادشاهی شاه‌جهان، سلطان لقب خان‌خانی و سپه‌سالاری نیز به آصف‌خان داد. آصف‌خان در هفتاد سالگی به بیماری استسقا در لاهور درگذشت و پیکرش را نزدیک مقبره خواهرش نورجهان به خاک سپردند. در شعری ماده تاریخ مرگ آصف‌خان چنین آمده است: «زهی افسوس آصف‌خان». به‌نوشته عبدالرزاق خوافی اورنگ‌آبادی اندکی پیش از مرگ او «روزی اعلی‌حضرت به عیادت او رفتند، سوای حویلی لاهور که به بیست لک روپیه مرتب شده بود و دیگر

بود. برای تجارت به هند رفت و آمد می‌کرد. پس از چندی در اکبرآباد هند اقامت کرد. نخست در ملازمت میرحسین‌علی‌خان (۱۲۹۵ق) فرزند نورمحمدخان (۱۲۵۶ق) فرزند میرمرادعلی‌خان تالپور (۱۲۴۹ق) به‌سر می‌برد. پس از روزگاری ملازمت میرعلی‌مرادخان تالپور والی خیرپور (۱۳۱۱ق) یافت و در درگاه وی به پایه وزارت رسید. پس از چندی به سبب ناسازگاری برخی دولتیان به شیراز بازگشت. ابیاتی از وی در تکملة مقالات الشعراء یاد شده است. قصیده‌ای عیدیه نیز از وی در ۳۸ بیت به‌نام میرحسین‌علی‌خان تالپور در جریده مفرح القلوب به چاپ رسیده است.

منابع: تذکره بشیر، ۳۴؛ تکملة مقالات الشعراء، ۴۰، ۳۸؛ گلستان سخن،

۲۳۹/۱؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱۵۰/۱.

حجنتی

آصف قمی (ā.sef-e.qo.mi)، محمدقلی، سده یازدهم هجری، شاعر ایرانی. از ترک‌نژادان ایل بهارلو بود، اما چون در قم بسیار بماند، به قمی آوازه یافت. مدتی هم در اصفهان نویسنده میرزا حبیب‌الله صدر بوده است. آصف در دوره پادشاهی شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) به هند و پس از چندی از آن‌جا به سفر حج رفت. بار دیگر به هند بازگشت و همان‌جا نیز درگذشت. گویند وی شعرهایی دل‌پسند می‌سرود. از سروده‌های آصف ابیاتی پراکنده به‌جا مانده است.

منابع: تذکره الشعراء غنی، چاپ اسلم‌خان، ۴؛ تذکره سخنوران قم،

۱۲-۱۱؛ تذکره نصرآبادی، ۳۲۵؛ الذریعه، ۸/۹؛ ریاض العارفین،

آفتاب‌رای، ۱۱/۱؛ شام‌غریبان، ۳۶-۳۷؛ شعرا اصفهانی شبه قاره،

۴۹؛ شمع النجم، ۶۹؛ کاروان هند، ۱۶۵/۱؛ کلمات الشعراء، ۶؛ گلزار

جاویدان، ۱۹-۲۰؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱۵۰-۱۵۱؛

مرآت العالم، ۵۴۴/۲؛ نتایج الافکار، ۴۹؛ نشتر عشق، ۹۰-۹۱.

جهان‌تاب

آصف، محبوب‌علی‌خان ← محبوب‌علی‌خان آصف‌جاهی

آصفه زمانی (ā.se.fe-ye.za.mā.ni)، فرزند سید ودوالحی ندوی،

لکنو (ایالت اوتارپرادش هند) ۲۲ مارس ۱۹۴۵م -

بانوی فارسی‌پژوه هندی. پس از پایان دوره دبیرستان در دانشگاه

لکنو به تحصیل پرداخت. لیسانس حقوق و فوق‌لیسانس

زبان‌های اردو و عربی و در ۱۹۷۳م دانشنامه دکترای ادبیات

منازل و بساتین دهلی و آگره و کشمیر، دو کرور و پنجاه لک روپیه اهر کرور هند ده میلیون و هر لک صد هزار از جواهر و نقد و طلا و نقره و اجناس دیگر نوشته از نظر اعلی حضرت گذرانید که همه ضبط سرکار شود. پادشاه بیست لک روپیه به سه پسر و پنج دختر او، و حویلی لاهور به داراشکوه مرحمت نمود. تتمه را ضبط فرمود. آصف‌خان سیاستمداری توانمند و کاردان بود و از دارایی‌های سرشاری که اندوخته بود، برای بالا بردن قدرت و نفوذ سیاسی خود سود می‌جست. او در زمینه‌های گوناگون علوم از دانشی گسترده برخوردار بود و علوم عقلی، حکمت اشراق و مشاء را نیک می‌دانست، چنان‌که در دفاتر پادشاهی در کنار دیگر لقب‌هایش چنین می‌نوشتند: «شعله‌افروز فطرت اشراقیان، دانش‌آموز طبیعت مشایبان.» وی با وجود مشاغل دیوانی و حکومتی فراوان، در اداره املاک خود نیازمند پیشکار و محاسبی نبود و خود به بررسی و تنظیم امور می‌پرداخت. آصف‌خان سخت دلبسته هنر معماری بود، ذوق هنری و دانش وی در این زمینه، به‌روشنی در طراحی بسیاری از بناهای آن دوره دیده می‌شود. وی به فراگیری اصول خوش‌نویسی نیز پرداخته بود و خط را خوش می‌نوشت. آصف‌خان شعر نیز می‌سرود و این بیت از وی بسیار بر زبان‌ها رفته است: «یک سبزه بی‌نمک نبود در تمام هند - گویی که هند را به نمک آب داده‌اند.»

منابع: احوال و آثار خوش‌نویسان، ۳۰۴/۱۲۵۹، اردو دائرة معارف

اسلامیه، ۱۰/۱۲۵-۱۲۸؛ تاریخ ادب اردو، سکسینه، ۳۸۷؛ تذکره

بینظیر، ۲۶؛ تذکره حسینی، ۴۶؛ جهانگیرنامه، ۴۸۵، ۵۱۵؛ خزانه

عامری، ۳۵؛ داستان ترک‌تازان هند، ۴۳۰/۱، ۴۴۷، ۴۶۰، ۴۸۲-۴۸۳؛

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۴۱۸/۱-۴۲۰؛ روز روشن، ۱۱۰؛ شمع

انجم، ۳۵؛ عمل صالح، ۱۹۷/۱-۲۱۳؛ کاروان هند، ۴/۱-۵؛ گل

عجائب، ۲۱؛ آثار الامراء، ۱۵۱-۱۶۰؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر،

۱۴۸-۱۴۷/۱؛ میخانه، ۱۴۱-۱۵۰، ۵۳۵-۵۴۴؛ نتایج الافکار، ۴۷؛

زخمة الخواطر، ۱۵/۵-۱۷؛ همیشه بهار، ۱۳۷؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 89;

جهان‌تاب

آصف سمرقندی، میرقمرالدین ← آصف‌جاه

آصف شیرازی (ā.sef-e.šī.rā.zi)، میرزا محمدباقر، سده سیزدهم /

چهاردهم هجری، شاعر و دولتمرد ایرانی شبه‌قاره. از مردم شیراز

فارسی گرفت. سپس در همان دانشگاه به تدریس زبان و ادبیات فارسی پرداخت. به زبان‌های هندی و انگلیسی آشنایی دارد. به کشورهای عربی و پاکستان سفر کرد و مقاله‌های گوناگونی از وی درباره زبان و ادبیات فارسی در نشریه‌های هند به چاپ رسیده است. در ۱۹۹۲م در گنگره خواجوی کرمانی که در کرمان برگزار شد، شرکت داشت. از آثارش: شرح شعر باستان جلد یکم (لکنو)؛ شخصیت و هنر طالب آملی در شعر به اردو (لکنو)؛ خودآموز فارسی (لکنو)؛ پرتو تحقیق به اردو که مجموعه مقالاتی درباره زبان و ادب فارسی است؛ جدید ادبی جایزی که درباره نثرنویسان مشهور اردو است؛ شرح نثر باستان به اردو؛ اردو ساهتیہ کا اتھاس؛ مختصر تاریخ فارسی به اردو؛ اردو سیکھو؛ فارسی سیکھو؛ هندوستان کی بیسویں صدی عیسوی کی مشہور فارسی محقق و ناقدین؛ مقالات زمانی (لکنو، ۱۹۸۹م). از مقاله‌های زمانی از «طالب آملی و تصوف» (مجله قومی آواز، لکنو، ۱۹۷۵م)؛ «امیر خسرو دهلوی»، (مجله مشیر، لکنو، ۱۹۷۵م)؛ «قائم مقام فراهانی و دقیقی» (مجله تہذیب و تربیت، لکنو، ۱۹۷۷م)؛ «استفادہ حافظ از لغات عربی»، (مجله آواز لکنو، ۱۹۷۷م) و «غالب و طالب» (مجله غالبنامہ، دہلی ۱۹۸۱م) را می‌توان یاد کرد.

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۱/۱؛ حافظ پژوهان، ۱۳ زبان و ادب فارسی در هند، ۲۱۲؛ مجموعه سخنرانی‌های سینار بیوستگی ایران و شبه قاره هند، ۱/۳۷۷-۳۷۶؛ مقالات زمانی، مقدمه؛ هندوستان کی اردو مصنفین اور شعر، ۵۹-۵۸.

رسولی

آصفی رامپوری (ā.se.fi.ye.rām.pu.ri)، مولوی عبدالجبار خان، فرزند عبدالرزاق خان، ۱۲۷۷ - حیدرآباد ۱۳۳۷ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. حامی تخلص می‌کرد. آگاهی چندانی از زندگی وی در دست نیست. قصیده‌ای در مدح نواب عمادالملک بہادر سروده که نسخه‌ای از آن در کتابخانہ آصفیہ حیدرآباد نگہداری می‌شود. نسخه‌ای از قصیدہ در مدح محبوب یار جنگ نیز به شماره ۲۲۳۲ در کتابخانہ موزہ سالار جنگ یافت می‌شود که در ۱۳۱۲ق به نستعلیق خوش نوشته شده است. اشعار وی در دیوانی گرد آمده که در کتابخانہ آصفیہ نگہداری می‌شود. از آثارش: محبوب الوطن در شرح حال پادشاہان دکن؛ محبوب الزمن در شرح حال شعرا دکن؛ محبوب ذی‌المنن در ذکر احوال اولیای آن دیار؛ جلاء البصائر؛ سلک گوہر؛ سہ نثر آصفی؛ آثار الاقبال؛ شواہد النجوم؛ شمائل الرسول کہ ترجمہ اردوی

وسائل الوصول الی شمائل الرسول است؛ کلیات نظم آصفی؛ مرآت العروس؛ معجزات نبی‌الوری در دو جلد کہ ترجمہ خصائص اکبری است؛ مواہب لدنیہ؛ نظام سروری.

منابع: سخنوران چشم دیدہ، ۴-۱۶؛ صبح گلشن، ۵۵۵؛ فہرست کتابخانہ آصفیہ، ۴/۱۶، ۲۸۴/۵۱۶؛ فہرست مشترک نسخہ‌های خطی فارسی پاکستان، ۸/۱۱۳۷۰؛ فہرست نسخہ‌های خطی فارسی، ۳/۲۲۰۹؛ ماحذات احوال شعرا و مشاہیر، ۱۵۸؛

A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library,
5/366-367.

ت. آتین

آغرا الدولہ ہڑبر جنگ زکریا خان ← زکریا خان

آغرخان بہادر ترک جنگ ← دیدہ مغول

آفتاب اختر (ā.f.tāb.ax.tar)، فرزند سید اختر علی رضوی، الہ آباد ۱۹۳۸م - فارسی‌پزوه ہندی. پس از پایان دورہ دبستان و دبیرستان، در دانشگاه بہ تحصیل پرداخت. آفتاب اختر با نوشتن پایان‌نامہ‌ای بہ نام ملک الشعرا ی بہار از دانشگاه لکنو دانشنامہ دکترای زبان و ادبیات فارسی گرفت. بہ زبان‌های اردو، انگلیسی و ہندی نیز آشنایی دارد. مقالات وی در زبان و ادبیات فارسی از این شمارند: ۱- مقالہ‌ای درباره فردوسی؛ ۲- منتخباتی از دیوان بہار؛ ۳- مقالہ‌ای درباره تأثیر سیاست در شعر امروز فارسی. منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۱/۲؛ زبان و ادبیات فارسی در هند، ۲۱۳؛ گنج شایگان، ۳.

رسولی

آفتاب اصغر (ā.f.tāb.as.qar)، فرزند محمد اصغر خان، گجرات (پنجاب) یکم مارس ۱۹۴۰م - نویسنده، پژوهشگر و شاعر فارسی‌گوی پاکستانی. از دانشگاه پنجاب فوق لیسانس و از دانشگاه تہران دکترای ادبیات فارسی گرفت. از ۱۹۶۵م بہ مدت شش سال بہ کار تحقیق در ادب فارسی در ایران سرگرم بود. در ۱۹۶۷م بہ تدریس در بخش فارسی دانشکدہ خاورشناسی دانشگاه پنجاب سرگرم شد. بہ زبان‌های پنجابی، اردو، انگلیسی، عربی و فارسی آشنایی دارد. از آثارش: تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان عصر تیموریان بزرگ از باہر تا

۱۱۷۹ ق شاه عالم به نیرنگ انگلیسی‌ها محمد قاسم خان را به آن‌ها تسلیم کرد. در ۱۲۰۴ ق غلام قادرخان از خویشان فرمانروای بنگاله به کین‌خواهی او به دهلوی تاخت و چون بر شهر دست یافت به چشمان شاه عالم میل کشید. در ۱۲۱۸ ق انگلیسی‌ها دهلوی را گرفته شاه عالم را از تخت شاهی برداشتند و از آن پس تا ۱۲۲۱ ق که شاه عالم درگذشت در دژ دهلوی زندانی بود. شاه عالم به فارسی و هندی شعر می‌گفت و در هندی بهاشا و در فارسی آفتاب تخلص می‌کرد. از میرزا فاخر مکین که اشعار او را گردآوری کرده اصلاح سخن می‌گرفت. نسخه‌هایی از دیوان آفتاب در موزه ملی پاکستان (به شماره N.M.1970-254)، کتابخانه موزه بریتانیایی لندن، موزه ملی پاریس و کتابخانه انجمن تحقیقات بهار در پتنا نگه‌داری می‌شود. معروف است که آفتاب چهار دیوان به زبان اردو داشته، اما از آن‌ها تنها یک دیوان از دستبرد ایام در امان مانده است. یک مثنوی به اردو به نام منظومه اقدس و کتابی به نام قصه شاه شجاع‌الشمس نیز به او نسبت داده‌اند. مجموعه اشعار فارسی، اردو، هندی و پنجابی آفتاب در ۱۲۱۲ ق گردآوری شده و او خود نام نادران شاهی به آن‌ها داده است. نادران شاهی در ۱۹۴۴ م به کوشش امتیازعلی خان عرشی به چاپ رسیده است.

منابع: اردو دائره المعارف اسلامیه، زیر «شاه عالم نانی»: تاریخ ادب اردو، سکسینه، ۲۰۶؛ تاریخ ادبیات فارسی، ۱۹۶-۱۹۷؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۶۷/۳؛ تذکره هندی، ۴؛ حدیقه الشعراء، ۵۸۵۷/۱؛ خوش معرکه زیبا، ۴۸۶/۲؛ داستان ترک‌تازان هند، ۴۶۴، ۳۷۷/۴؛ دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۴۴۹-۴۴۸/۱؛ الذریعه، ۱۰/۹؛ ریاض الفردوس، ۳۵، ۳۶؛ سخن شعرا، ۳۸؛ سفینه هندی، ۳۰۲؛ فهرست طبقات الشعراء، ۱۴۱؛ مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۲۰۷/۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، کراچی، ۴۷۱، ۴۷۲؛ گلشن بی‌خار، ۶۷، ۶۸؛ گلشن همیشه بهار، ۶۰؛ گلشن هندی، ۱۲۰۶؛ مجموعه نغز، ۲۰-۱۷؛ مکارم الآثار، ۱۷۲۶/۳؛ زهده الخواطر، ۲۰۹/۷.

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/720; Dictionary of Indo-Persian Literature, 40; Reign of Shah Aulum, W.Francklin.

دانشنامه

آفتاب عالمتاب (āf.tāb-e.ā.lam.tāb)، تذکره‌ای به فارسی نوشته قاضی محمد صادق خان اختر هوگلوئی (- پس از ۱۲۷۳ ق). این

اورنگ زیب (۹۳۲-۱۱۱۸ ق) که رساله دکترای وی است و خانه فرهنگ ایران در لاهور آن را به چاپ رسانده است؛ منظره مرگ که ترجمه فارسی موت کا منظر نوشته خواجه محمد اسلام از اردو است (پاکستان و ایران)؛ ترجمه دستور اساسی جماعت اسلامی پاکستان؛ ترجمه خطبات اسلامی مودودی به فارسی (لاهور)؛ قانون اساسی (چاپ لاهور)؛ لمحات، که مجموعه مقالات اردو-فارسی است؛ ارمغان کشمیر (کشمیرشناسی)؛ ترجمه تاریخ مبارک شاهی به اردو (لاهور)؛ مرثیه گم‌شده امیر خسرو در مرگ خواجه نظام‌الدین اولیا؛ نگاهی به تاریخ رشیدی؛ مرثیه خان شهید؛ زیجات مرسوم در شبه‌قاره و تصحیح زیج مظفرشاهی؛ سالهای گذشته و حال و استقبال؛ مجله تحقیق (دانشگاه پنجاب)؛ هشت گفتار در مثنوی معنوی؛ خطبه‌های جمعه که ترجمه خطبه‌های نماز جمعه تهران است. آفتاب اصغر علاوه بر آثار یاد شده درباره ایران‌شناسی نیز مقالاتی نوشته و کتاب‌های درسی فارسی هم تدوین کرده است. آفتاب اصغر جوایزی از دانشگاه پنجاب و اتحادیه نویسندگان پاکستان و جایزه‌ای از رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران گرفته است.

منابع: تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، لاهور، ۱۳۶۴ ش؛ زبان فارسی در پاکستان، ۱۱۹؛ فارسی‌آموختگان، ۲۳۹-۲۴۱؛ گنج شایگان، ۴۰۳؛ گنجینه دانش، ۹۵؛ مجموعه سخنرانی‌های نخستین سمینار پیوستگی ایران و شبه‌قاره هند، ۳۵۹-۳۵۸/۱.

رسولی

آفتاب دهلوی (āf.tāb-e.deh.la.vi)، ابوالمظفر مروج‌الدین و جلال‌الدین عالی گوهر عبدالله، ملقب به شاه عالم دوم، ۱۱۴۰-۱۲۲۱ ق، آخرین امپراتور از دودمان گورکانیان هند (۱۱۷۳-۱۲۱۸ ق). پس از کشته شدن پدرش عزالدین عالمگیر دوم، وی که در پتنا به سر می‌برد در چهاردهم جمادی‌الاولی ۱۱۷۳ ق خود را شاه خواند. بیشتر سال‌های پیش از پادشاهی را با پدرش در زندان و تبعید به سرآورد. چون به پادشاهی رسید شجاع‌الدوله فرمانروای اوده را به وزارت خویش برگزید و آن دو محمد قاسم خان، صاحب بنگاله را که از نیروهای انگلیسی شکسته شده به آن‌ها پناه جسته بود، یاری دادند، اما در جنگی که میان آن سه از یک سو و انگلیسی‌ها از سوی دیگر درگرفت هر سه شکست خوردند و ناگزیر به مصالحه گردیدند (۱۱۷۸ ق). در

تذکره زندگینامه ۴۲۶۴ شاعر فارسی‌گوی است. اختر نوشتن آن را در ۱۲۳۸ ق آغاز کرده و در ۱۲۶۹ ق به پایان برده است. این تذکره اکنون در دست نیست، اما مؤلفان تذکره‌های اختر تابان، صبح گلشن و روز روشن از مطالب آن فراوان بهره برده‌اند.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۶۸۰-۶۷۹/۲؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۴۶/۳؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱۹-۱۷/۱۰؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۶۰۹، ۶۱۴، ۶۱۹، ۷۰۵، ۷۱۰؛ روز روشن، ۳۷، ۴۰، ۴۳؛ فرهنگ‌نویسی فارسی، ۴۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۸/۱۰؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۷۴۱/۳؛ عبدالرزاق زهیر، «تذکره‌نگاری در ادب دری»، ادب، سال بیست و یکم، شماره ۲، ص ۸۱

دانشنامه

آفتاب هندوستانی ← ناصرچنگ

آفریدی (ā.f.a.r.i.dī)، محمد قاسم علی‌خان فرزند برهان، ۱۱۸۳-۱۲۴۱ ق، شاعر و نویسنده افغانی تبار شبه‌قاره. از تیره سلطان خیل افغان بود و خاندان او در دوره اورنگ زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق) به هند کوچیدند. پدرش برهان (۱۱۹۴ ق) و نیای او نیک‌نام‌خان (۱۱۴۵ ق) در رویدادهای دوره اورنگ زیب و جانشینان وی شرکت مؤثر داشتند. خود آفریدی از فرخ‌آباد، مرکز افغانان بنگش، برآمد و به عنوان یک سرباز حرفه‌ای به کسانی مانند جسونت راثو هولکر، نواب امیرخان فرمانروای تونک و میرجعفر فرمانروای بنگال (۱۱۷۰-۱۱۷۴ ق، ۱۱۷۷-۱۱۷۸ ق) خدمت کرد و سپس به خدمت شرکت هند شرقی انگلیس درآمد. از آثارش: ۱- رساله آفریدی / توژک آفریدی (نسخه مشرقیه دارالعلوم الاسلامیه در پیشاور به شماره ۱/۱۹۱۰ الف، به خط خود مؤلف، با تاریخ ۱۲۳۰ ق) به فارسی، که در آن آفریدی، گذشته از ذکر شجره افغانان و خاندان خود، به تفصیل به سوانح زندگی خود و رویدادهای روزگارش پرداخته است. این اثر که در ۱۲۲۲ ق نوشته شده در بیست و یک باب تدوین شده است. آفریدی در ۱۲۲۵ ق، یک باب دیگر در مرگ برادرش اعظم‌علی‌خان و در ۱۲۳۹ ق، باب بیست‌وسومی نیز به کتاب افزوده است؛ ۲- شفاعت آفریدی (نسخه گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور به شماره ۱۹۹۴/۲/۵۰۰۴) به فارسی که گونه‌ای شجره‌نامه منظوم

است. این اثر که در ۱۲۱۰ ق ساخته شده، مجموعه‌ای از قصیده و غزل است در احوال و فضیلت پیامبر (ص)، امامان و پیران؛ ۳- دیوان هندی (نسخه کتابخانه بانکپور) حاوی غزلیات به اردوی کهن، به ترتیب الفبایی، آمیخته با برخی غزلیات فارسی؛ ۴- دیوان آفریدی (نسخه مشرقیه دارالعلوم الاسلامیه در پیشاور به شماره ۴/۱۹۱۰ الف) شامل قصاید فارسی و پشتو؛ ۵- دیوان پشتو (نسخه مشرقیه دارالعلوم الاسلامیه در پیشاور به شماره ۲/۱۹۱۰ الف)؛ ۶- آفریدی‌نامه / فرهنگ آفریدی که فرهنگ واژگان فارسی معادل‌های پشتو، کشمیری، انگلیسی و اردوی آن‌ها است؛ ۷- منظومه خوابنامه به پشتو؛ ۸- مثنوی تاریخی محاربه کابل و قندهار / ظفرنامه کابل / حالات شاه شجاع و جنگ افغانستان و تباهی لشکر انگریزی (آگره، ۱۲۷۲ ق / ۱۸۵۶ م).

منابع: راهنمای تاریخ افغانستان، ۱۲۰؛ رشدزبان و ادب دری در گستره فرهنگی پشتوزبانان، ۱۲۱-۱۲۳؛ فرهنگ زبان و ادبیات پشتو، ۳۸۵/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۲۳/۸؛ ۶۳۵-۶۳۳/۱۰؛ ۹۸۹/۱۱؛ ۲۲۸۹/۱۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۹۶۷/۴؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۹۳۵/۲؛ ۹۵۰-۱۰۷۲، ۱۳۱۸؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ص ۱۷۸

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/1038; Dictionary of Indo-Persian Literature, 487; Mughals in India, 395.

برزگر

آفرین لاهوری (ā.f.a.r.in-e.lā.hu.ri)، شاه فقیرالله، لاهور ۱۰۷۰-۱۱۵۴ ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. اصلش از قبیله جویه از قوم گجر است. تمام عمر در لاهور بود و در محله بخارایی‌ها زندگی می‌کرد. صوبه‌داران لاهور، خصوصاً سیف‌الدوله عبدالصمد خان بهادر و زکریا خان بهادر پسر او، بسیار تکریمش می‌کردند. از بیست‌سالگی شعر می‌سرود و آن‌ها را بر حفیظ‌الله خان پسر سعدالله خان علامی که در آن هنگام ناظم لاهور بود می‌خواند و پسند او می‌افتاد. غلام‌علی آزاد بلگرامی (۱۲۰۰ ق) آفرین را در ۱۱۴۳ ق در لاهور هنگامی که سرگرم نظم قصه هیرورانجها بود دید. بار دیگر او را در ۱۱۴۷ ق دیدار کرد، شعری از او خواست و او نیز مثنوی ابنان معرفت را که به خط خود نوشته بود، به او داد. آفرین در همین سال نیز دیداری با والی داغستانی کرد. با سراج‌الدین آرزو مکاتبه و با میر احمد فایق، خواجه عبدالله سامی و میر محمد علی رایج دوستی

نام فرخ سیر (۱۱۲۴-۱۱۳۱ق) در ۲۱۳۲ بیت سروده شده است. نسخه خطی آن به شماره ۷۴۳ در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد نگه داری می شود.

منابع: اردو دائره معارف اسلامیه. زیر آفرین: پاری گویان هند و سند، ۱۵۹-۱۵۶؛ پاکستان میں فارسی ادب، ۱۳۳-۱۰۶/۳؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۴۰۳/۵-۱۴۰۸؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۲۰/۳؛ تذکره الشعراء غنی، جاب اسلم خان، ۵۰۴؛ تذکره بینظیر، ۲۳؛ تذکره حسینی، ۴۶-۴۵؛ تذکره شعراء پنجاب، ۴۷-۴۰؛ تذکره شعراء کشمیر، ۴۰۳؛ تذکره علمای امامیه پاکستان، ۲۱۹-۲۲۰؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۱۶، ۲۹۸؛ جزئی، ۱۱؛ خزانه عامره، ۳۵-۲۸؛ داستان سرایی فارسی در شبه قاره، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۸۹-۱۹۰؛ الذریعه، ۱۰/۱؛ روز روشن، ۱۰؛ ریاض العارفین، ۱۴؛ ریحانة الادب، ۵۱-۵۰/۱؛ سرو آزاد، ۲۰۷-۲۰۵؛ سفینه هندی، ۱۱؛ شمع انجمن، ۳۵-۳۴؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۱۰۹۲/۸-۱۰۹۶؛ فهرست نسخه های خطی فارسی موزة ملی پاکستان، ۴۷۲؛ گزیده اشعار سبک هندی، ۳۹۲-۳۸۲؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱۸۰؛ مجمع النفایس، ۱۵؛ مستدرک اعیان الشیعه، ۱۵۲/۴؛ مطلع الشمس، ۴۲۴؛ منتخب اللطایف، ۷۶؛ نتایج الافکار، ۶۱-۵۹؛ نزهة الخواطر، ۲۲۸/۶؛ نشر عشق، ۱۴۷-۱۴۵؛ همیشه بهار، ۲۳-۲۲؛ هلال، جلد ۱۸، شماره ۱۲، فروردین ۱۳۵۰، ۹.

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/110; Dictionary of Indo-Persian Literature, 39; Iranica, 1/480; Mughals in India, 43.

حجفی

آفی هندوستانی (ā.fi-yc.hen.dus.tā.ni)، الهیار خان، فرزند نواب امیرالدوله، ۱۲۳۳-۱۲۷۸ق، شاعر فارسی گوی شبه قاره. پدرش پایه گذار دولت تونک بود. گویا الهیار خان پس از این که درسش را به پایان برد و زن گرفت دیگر در کار حکومت شرکت نکرد چنان که در تاریخ تونک هیچ اشاره ای به دخالت او در حکومت نرفته است. وی گوشه گیری و مراقبه را ترجیح می داد و غالباً برای دیدار مشایخ صوفیه به سفر می رفت. دو دختر و یک پسر به نام محمد داشت که با تخلص وافی شعر می گفت. آفی برای دل خود شعر می گفت و از ناطق مکرانی (۱۲۶۴ق) اصلاح سخن می گرفت. به گفته مؤلف گلشن همیشه بهار عاشق تخلص می کرد. معتقد شاه الله نور و شافعی مذهب بود. از دیوان او تنها دو غزل باقی مانده است که در هر دو از شیوه سخن

داشت. در لاهور عقاید و کلام و مثنوی معنوی درس می داد. به علم رمل نیز علاقه مند بود. شاگردان بسیاری از جمله حکیم بیگ خان حاکم داشت. با مأموران محلی مغول که بر هندوستان فرمان می راندند آشنایی داشت و بدین ترتیب از امکان زندگی مرفه برخوردار بود. اما از آن پرهیز می کرد. مدح دولتمردان را می گفت. بیشتر به طرز صائب و گاهی نیز به شیوه ناصر علی سرهندی شعر می سرود. از شاعران توانای هند است که در خیال بندی و مضمون آفرینی دست قوی داشت. به زبان فارسی علاقه فراوان داشت و بسیاری از سروده های شاعران بزرگ این زبان را از بر بود. شعرهایش سرشار از احساسات عارفانه و احترام به پیامبر (ص) و فرزندان او است و از اشکالات عروضی نیز خالی نیست. از آثارش: دیوان اشعار که نسخه ای از آن به شماره ۵۲۷۴ در کتابخانه موزة بریتانیایی نگه داری می شود. این دیوان در بیش از ۴ هزار بیت غزل، مخمس، قصیده و ترجیع بند است. جلد یکم کلیات آفرین که دیوان او است در آکادمی ادبی پنجاب و جلد دوم در ۳۸ قصیده و سه مثنوی ناز و نیاز، انبان معرفت و ابجد فکر به چاپ رسیده است؛ مثنوی عرفانی ابجد فکر که در آغاز آن اورنگ زیب (۱۱۱۸ق) را ستایش کرده است. نسخه ای از آن به شماره ۳۷۶۸ در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد نگه داری می شود؛ مهتاب و کتان / جان ودل در داستان عشق شاهزاده ای به نام دل و دختر وزیر به نام جان است. دل را با دختر شاهزاده ای دیگر نامزد می کنند تا میان او و جان جدایی بیفتد. کشتی شاهزاده در مسیر خانه عروس غرق می شود و او نیز به دریا می افتد. این خبر که به جان می رسد، خود را به دریا می افکند. ماهی بزرگی او را می بلعد. ماهی شکار پادشاهی می شود. دختر نیز از شکم ماهی رها شده سرنوشت خود را برای شاه بازگو می کند. دل نیز پس از رهایی از امواج دریاها، به همان شهری که جان در آن بود، می رسد. دل با پادشاه می جنگد. سرانجام پادشاه جان را به همسری او در می آورد و به شهر خود باز می گردند. در میان راه یکبار دیگر از هم جدا می شوند. عروس تنها به شهر می رسد... گویا داستان ناتمام مانده است. این داستان به اهتمام مولوی نیاز علی خان به چاپ رسیده (امرتسر، ۱۳۱۹ق) و دست نویس نسخه خطی ناتمامی از آن به شماره ۵۷۳۰۹ در دانشگاه پنجاب نگه داری می شود؛ مثنوی فکر عبث؛ مثنوی انبان معرفت که در عهد بهادر شاه سروده شده است؛ هیر و رانجها/ رازونیا/ نیاز و راز/ ناز و نیاز که مثنوی بزمی در داستان هیر و رانجها از افسانه های هند است که در ۱۱۴۳ق به

حافظ پیروی می‌کند. در ۱۲۸۵ ق یک مثنوی به نام گلزار خیال سروده که داستان شاهزاده و گدا است و در ۱۸۵۹ م در اجمیر به چاپ رسیده است. برخی تذکرها نام آقی را احمدیار آورده و الهیار را پدر او دانسته‌اند. به آقی مثنوی دیگری به نام هیر و رانجه‌ها نیز نسبت داده‌اند که در ۱۳۲۷ ق در لاهور به چاپ رسیده است.

یزدی، راکیفر داد و دختر بیست و سوم خود سرو جهان خانم را به همسری محمد حسن درآورد و بدو لقب آقاخان بخشید و به پاس خدمات نیایش ابوالحسن خان به قاجاریان حکومت قم و محلات را به وی وا گذاشت. آقاخان که ضمناً جانشین پدرش در مقام امامت اسماعیلیان بود، پس از مرگ فتح علی شاه و روی کار آمدن محمدشاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق) به پایمردی قائم مقام فراهانی به حکومت کرمان منصوب گشت (۱۲۵۱ ق). وی سرکشان داخلی در کرمان را فرومالید و امور آنجا را انتظام بخشید ولی حکومتش دیری نپایید و با قتل قائم مقام و روی کار آمدن حاج میرزا آقاسی از مقامش برکنار شد (۱۲۵۲ ق). اما وی فرمان عزل خود را نپذیرفت و با سپاهیانش در ارگ بم پناه گرفت و به محاصره نیروهای دولتی درآمد. پس از چهارده ماه محاصره ناگزیر به تسلیم شد و هشت ماه در کرمان در بازداشت به سر برد. پس از تحصنی در شاه عبدالعظیم از عفو شاه برخوردار شد و به املاک خانوادگی خود در محلات رفت و دو سالی در آن نواحی به سر برد و در این ضمن در پی شورش دیگری برآمد و سپاهی از اسماعیلیان و مزدوران غیر اسماعیلی فراهم آورد. برای پنهان نگه داشتن هدف خود از محمدشاه اجازه خواست که به زیارت مکه برود و شاه پذیرفت. در رجب ۱۲۵۶ ق محلات را ترک گفت و به جای حجاز رهسپار کرمان شد و با جعل فرمانی به نام محمدشاه خود را حاکم کرمان فرامود، ولی این بار نیز پس از جنگ و گریزهای فراوان و به رغم کمک انگلیسی‌ها کاری از پیش نبرد و به خراسان گریخت و از راه قاین و لاش به قندهار در افغانستان نزد انگلیسی‌ها رفت (ذوالقعدة ۱۲۵۸ ق) و چندی بعد همراه آنان رهسپار سند شد و در آنجا خدمت شایانی به انگلیسی‌ها در فرونشاندن مخالفت‌های محلی کرد. وی برای آنکه جای پایبی در ایران به دست آورد برادران خود محمدباقرخان و ابوالحسن خان را به تسخیر بمپور در بلوچستان ایران گسیل داشت. اما اینان، به رغم برخی کامیابی‌های نخستین، کاری از پیش نبردند و از سرداران ایرانی شکست خوردند (۱۲۶۲ ق). آقاخان از مسیر کچه و کاتھیوار، جونگر، سورت و دمن رهسپار بمبئی گردید و در محرم ۱۲۶۲ ق وارد آن شهر شد. در ۱۲۶۳ ق در پی اعتراض حاج میرزا آقاسی، دولت انگلیس وی را به کلکته فرستاد. در ۱۲۶۴ ق به بمبئی بازگشت و از آن پس این شهر مقر وی و جانشینانش که همچون او لقب آقاخان دارند، گردید. از مهم‌ترین رویدادهای دوره اقامت آقاخان در بمبئی مخالفت برخی خوجه‌ها (هندوانی که به کیش اسماعیلی

منابع: داستان‌سرایی فارسی در شبه‌قاره، ۲۵۸-۲۶۰، الذریعه، ۱۰/۹؛ ۱۲۱۶/۱۸: ریحانة الادب، زیره آفسی؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۴/۲۲۷۶، مآثرالکرام، ۱۹۹/۲؛ گلستان سخن، ۲۳۸-۲۳۷؛ گلشن همیشه بهار، ۲۳۴؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱۸۲؛ مقالات الشعرا، ۱۷۹؛ مکارم الآثار، ۱۷۹۲/۵؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱/۱۳؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۵۹۵؛ *Iranica*, 1-6/599. دانشنامه

آقا احمد علی فرزند شجاعت علی - احمد علی جهانگیرنگری

آقاخان یکم (ā.qā.xān-e.ye.kom)، سید محمد حسن حسینی محلاتی، معروف به حسن علی شاه، پسر شاه خلیل الله پسر ابوالحسن خان، روستای کهک در نزدیکی محلات ۱۲۱۹- بمبئی ۱۲۹۸ ق دولتمرد، نویسنده ایرانی و چهل و ششمین امام اسماعیلیان نزاری قاسم شاهی. نیای او میرزا ابوالحسن خان، معروف به سید کهکی، حاکم کرمان در دوره پراشوب اواخر فرمانروایی زندیان و اوایل پادشاهی قاجاریان بود و لطف علی خان زند را که می‌خواست به کرمان درآید به شهر راه نداد. ابوالحسن خان در کرمان درگذشت و پس از مرگ وی پسر و جانشینش شاه خلیل الله مقر امامت اسماعیلیان را از شهر بابک کرمان به کهک انتقال داد و بعدها برای نزدیک تر شدن به پیروان خود در کرمان و شبه قاره به یزد رفت (۱۲۳۰ ق) و همسر و پسر خود سید محمد حسن را در کهک یا به روایتی در دولت آباد از آبادی‌های محلات که در اقطاع وی بود به جا گذاشت، ولی آن‌ها پس از مدتی به قم کوچیدند. شاه خلیل الله در پی نزاعی که در بازار یزد میان برخی اسماعیلیان و تنی چند از بازاریان پیش آمد کشته شد (۱۲۳۲ ق) و همسر او برای دادخواهی از فتح علی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) به تهران رفت. فتح علی شاه مسببان قتل شاه خلیل الله، یعنی میرزا جعفر صدرالممالک و ملاحسین

۳۳۵. ۳۳۴/۲

Encyclopaedia of Islam, 1/246; *Iranica*, 2/170-172; *Isma'ili Literature*, 148-149; *Persian Literatur* C.A.Storey, 1-2/1266.

برزگر

آقا صادق ← صادق بهکری

آقه‌باش قاجار ← عبدالقادرخان

آگاه (ā.gāh)، نظام‌الدین احمد، سده دوازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از زندگی او هیچ آگاهی در دست نیست. در ۱۳۵۱ق سه مثنوی سروده است: ۱- نشئه رساکه شاعر در مقدمه آن به شرح عشق و فراق خود پرداخته و سپس در ادامه آن داستانی دیگر بدین مضمون سروده که جوانی دختری را در خواب دیده عاشق وی شد و در بیداری به ناگاه او را دید؛ ۲- منصور مجنون که در آن به شرح عشق جوانی پرداخته که دختری را در خواب دید و عاشق او شد؛ ۳- ساقی‌نامه. نسخه دست‌نویسی از این سه اثر به شماره ۱۱۷۳ در کتابخانه بادلین نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات فارسی، انه، ۹۷، داستانرای فارسی در شبه‌قاره در دوره تیموریان، ۲۶۹؛

Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani And Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library, 1/713-714.

فتح‌نیا طبری

آگاه بلگرامی (ā.gāh-e.bel.ge.rā.mi)، سیدعلی‌رضا فرزند میر عبدالواحد ذوقی، - بلگرام ۱۸۹۱ق، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. شایستگی او در سخن‌سنجی و فهم نکته‌های دقیق بود. در فارسی استعداد فراوان داشت. در برخی تذکرها، ابیات و رباعی‌هایی از او آمده است. از دوستان نزدیک غلام‌علی آزاد بود.

منابع: بلگرام کی فارسی شعراء، ۱۵۹؛ سرو آزاد، ۳۴۶؛ شمع انجمن، ۵۳-۵۴؛ صحف ابراهیم، ۱۸؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر.

۱۸۷/۱؛ تاریخ‌الافکار، ۸۴؛ نشر عشق، ۱۱۵۴/۱

Persian Studies in Bengal the Nawabs (1717-1756), 27-328.

گرویده بودند) با امامت او و خودداری‌شان از پرداخت مالیات بدو بود، ولی وی پس از کوشش‌های فراوان، به‌ویژه بعد از رأی دادگاهی که به ریاست سرجوزف آرنولد برای رسیدگی به دعاوی خوجه‌ها تشکیل شده بود به سود او (۱۲۸۲ق / ۱۸۶۶م)، بر آن‌ها فایق آمد. چون درگذشت پیکرش را در باغ حسن‌آباد محله مذکاتون بمبئی به خاک سپردند. بعد از وی به ترتیب پسرش آقاخان دوم علی‌شاه (۱۲۴۶-۱۳۰۲ق)، آقاخان سوم محمدشاه (۱۲۹۴-۱۳۷۶ق) پسر آقاخان دوم، و آقاخان چهارم کریم‌آقاخان نوه آقاخان سوم به امامت اسماعیلیان رسیدند. آقاخان خاطرات خود را به نثری شیوا در کتاب کوچکی به نام تاریخ عبرت‌افزا نوشته که در ۱۲۷۸ق در بمبئی و به کوشش حسین کوهی کرمانی در ۱۳۲۵ش در تهران به چاپ رسیده است. گفتنی است برخی پژوهشگران مانند ایوانوف معتقدند میرزا احمد وفار شیرازی که در ۱۲۶۶ق سفری به بمبئی کرده و یک مثنوی نیز در ستایش آقاخان سروده در واقع مؤلف اصلی تاریخ عبرت‌افزا است و آنرا به نام او نوشته است. آقاخان ظاهراً طبع شعر هم داشته و به گفته مؤلف حدیقه‌الشعرا «غالباً بر طبع آزمایی و طرح از برای گفتن شعرا شعری می‌گفته است». در ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری از کتاب شعری به نام کترالمصائب در مرثی از آقاخان یادرفته که در ۱۲۷۴ق در بمبئی چاپ سنگی شده است؛ اما با توجه به فهرست کتابهای چاپی فارسی چنین می‌نماید که سراینده این اثر شاعری با تخلص ساغر و ناشر آن آقاخان بوده مگر این‌که خود آقاخان ساغر تخلص می‌کرده است.

منابع: آقاخان‌ها، ۱۹-۱۲۰؛ ادبیات اسماعیلی، ۱۴۸-۱۴۹؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۹۸۷/۲؛ امیر کبیر و ایران، ۲۵۵-۲۶۱؛ تاریخ عضدی، ۲۱-۲۲-۲۷، ۱۹۶-۱۹۷، ۳۱۹؛ تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ۵۷۴-۵۹۱؛ تاریخ کرمان، وزیر، ۷۷۱-۷۷۲، ۷۸۱-۷۸۲؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۵۳۷/۳، ۱۶۲۶، ۱۶۳۴، ۱۶۴۹، ۱۶۵۰، ۱۶۵۳، ۱۸۹۸؛ تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ۲۹، ۳۱، ۵۷۴-۵۹۱، ۵۹۲، ۶۱۰-۶۱۲؛ حدیقه‌الشعرا، ۱۲۰۸-۱۲۱۴؛ حقایق‌الاجار ناصری، ۲۵، ۷۶؛ دانشنامه ایران و اسلام، ۱۱۱/۱-۱۱۳؛ دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱/۴۶۰-۴۶۳، ۵/۳۳۹-۳۴۰؛ شرح حال رجال ایران، ۱/۳۵۴-۳۵۸؛ صدرالتواریخ، ۸۴، ۱۶۷، ۱۶۹؛ طریق‌الحقایق، ۳/۲۶۳، ۳۲۷؛ فرماندهان کرمان، ۱۹۰-۱۹۲، ۱۶۶؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۴/۴۱۵۳؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۷۴۵؛ مجمع‌الفصحاح، ۱۱۳۶/۶؛ مکارم‌الآثار، ۳/۶۶۲-۶۷۰؛ ناسخ‌التواریخ،

کراچی نگه‌داری می‌شود). این اثر به نام عثرات آزادیه نیز آوازه دارد؛ السعادة السمرمدیه فی وجوب المحبة المحمدیه به فارسی؛ کشف الغطاء عن اشراف يوم الجزاء به فارسی؛ شرح دیباچه مثنوی معنوی به فارسی؛ افغان نی در شرح غزل اول دیوان حافظ به فارسی؛ دو رساله در شرح دو بیت نخست مثنوی معنوی به فارسی؛ اتحاف السالک فی شرح کلمات خطر ببالک به فارسی؛ بیان دل نهاده در شرح رباعی مستتراد به فارسی؛ ایفاظ الغافلین به فارسی؛ ارشاد الجاهلین به فارسی؛ نغمه بیدل نواز به فارسی؛ السحر الحلال فی ذکر الهلال / قصاید هلالیه که مجموعه‌ای از قصاید فارسی در توصیف هلال ماه است؛ جلاء البصائر فی نقص دلائل المناظر به فارسی؛ الاعلان بالاذان عند تغول الغیلان به فارسی؛ الاستعاذة بالله الواحد القهار عند سماع نهیق الحمار به فارسی؛ تبیین الانصاف و توهین الاعتساف فیما ثبت من اخبار الشیعة من الاختلاف به فارسی؛ رد الکذب علی الکاذب المنکر به فارسی؛ کمال العدل و الانصاف الدال علی العدول عن الاعتساف به فارسی؛ النقول البدیعه فی اقسام الشیعه به فارسی؛ دلائل الاثنی عشریه فی رد بعضی هفوات الامامیه به فارسی؛ الحجة المنیعة فی الزام الشیعه به فارسی؛ الرباعیات البدیعه فی مناقب الشیعه؛ رساله‌ای به فارسی در برخی اخبار شیعه؛ رساله‌ای به فارسی در شرح حدیث «انتم اعلم»؛ عین الانصاف به فارسی؛ کمال الانصاف به فارسی؛ دیوان شعر فارسی که نسخه‌ای از آن به شماره ۳ ق ف ۱۹۷ در کتابخانه انجمن ترقی اردو در کراچی نگه‌داری می‌شود؛ مندرت نامه به فارسی؛ هشت بهشت به اردو؛ ریاض الجنان به اردو؛ تحفة الاحباب فی مناقب الاصحاب به اردو؛ فرائد به اردو؛ محبوب القلوب به اردو؛ تحفة النساء به اردو؛ روضة السلام به اردو؛ گلزار عشق به اردو؛ افسانه رضوان شاه به اردو؛ فسانة روح افزا به اردو؛ صبح نو بهار عشق به اردو؛ ندرت عشق به اردو؛ عرفات عشق به اردو؛ حیرت عشق به اردو؛ حسرت عشق به اردو؛ روپ سنگار به اردو؛ دیوان شعر به هندی؛ تنویر البصر فی الصلاة علی النبی البشیر التذیر به عربی؛ نفائس النکات فی رسالة علیه السلام الی جمیع المکنونات به عربی؛ النقول المبین فی ذراری المشرکین به عربی؛ الدر النقیس فی شرح قول محمد بن ادریس به عربی؛ النفحة العنبریه فی مدح خیر البریه به عربی؛ دیوان شعر به عربی در مدح پیامبر (ص)؛ العشرة الکامله که ده قصیده به شیوه معلقات سبعه است؛ دیوان شعر که مجموعه غزلیات و تشبیه‌های عربی او است؛ مقامات که آن را به شیوه مقامات حریری نوشته است؛ شقائق الشمال فی نظام الرسائل که مجموعه رسایل اوست؛ احسن النبیین فی آداب المتعلمین .

سپاهی

آگاه پیشاوری (ā.gāh-e-pi.sā.va.ri)، شیخ محمد صلاح، معروف به محمد کاظم، فرزند شیخ صدرالدین، - ۱۱۴۰ ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در فرمانروایی محمد شاه گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ ق) در دهلی زندگی می‌کرد و نیابت غلام محی‌الدین علی خان رئیس بیوتات پادشاه با او بود. با گل محمد معنی یاب خان پنجابی، متخلص به شاعر (۱۱۵۷ ق)، دوستی داشت. به هر دو زبان فارسی و اردو شعر می‌سرود. برخی منابع از او با نسبت نیشابوری یاد کرده‌اند.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۳/۸۶۱-۸۶۲، باغ معانی، ۴۰، تذکره حسینی، ۴۴، تذکره خوشگو، ۲۶۵، تذکره ریخته‌گویان، ۱۱۶، تذکره فارسی‌گو شعرای اردو، ۹۰، چمنستان شعرا، ۳۲، سخن شعرا، ۴۳، سفینه هندی، ۱۱۲-۱۱، شام غریبان، ۱۱۲-۱۱، شمع انجمن، ۳۸، صحف ابراهیم، ۱۱، فارسی ادب کی تاریخ، ۳/۸۶۱، مقالات الشعرا، ۲۳.

دانشنامه

آگاه مدراسی (ā.gāh-e-mad.rā.si)، محمد باقر/باقر فرزند مرتضی نایطی، ویلور (از توابع مدراس) ۱۱۵۸- ذیحجه ۱۲۲۰ ق، عالم دینی، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. نیاکانش از مردم بیجاپور بودند. محمد باقر در زادگاهش برآمد و مقدمات علوم را در همان‌جا در خدمت عمش و سید ابوالحسن قرنی ویلوری فرا گرفت. سپس برای ادامه تحصیل به ترچناپلی کوچید. هنوز به بیست سالگی نرسیده بود که در فقه و کلام و حدیث و تفسیر مهارت فراوان یافت و به تدریس و صدور فتوا پرداخت. در بیست سالگی سرپرستی دیوان انشای محمد علی گوپاموی در مدراس را به دست گرفت و پس از چندی معلم و ادب آموز فرزند محمد علی شد. دیری نگذشت که مایه فضلش شناخته شد و آوازه‌اش بالا گرفت. امیر روستایی را در ناحیه تور به اقطاع او داد و در شمار ندیمان خود درآوردش. آگاه مؤلفی پرکار بود و به هر سه زبان فارسی، عربی و اردو کتاب نوشته است. از آثارش: الرسائل فیما يتعلق بالامامة من المسائل به فارسی در کلام؛ چهار صد ایراد بر کلام آزاد که آن را در ۱۱۱۹ ق به دستور غلام محمد غوث خان در نقد و خرده‌گیری بر سروده‌های آزاد بلگرامی نوشته است (نسخه‌ای از این اثر فارسی به شماره N.M.1957-980/6-4 در موزه ملی پاکستان در کراچی و نسخه‌ای دیگر به شماره ۴ ق ف ۱۷۴ در کتابخانه انجمن ترقی اردو در

آل محمد (al-e.mo.ham.mad)، حاجی فرزند حاجی اصغرحسین، ۱۲۳۴ — ۱۳۲۵ق / ۱۸۱۹ — ۱۹۰۷م، شاعر و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. از بزرگان و زمین‌داران مرویه بود. نزد بزرگان مرویه به کسب دانش پرداخت. پس از آن به لکنو، نجف و کربلا رفت و به فراگیری علوم دینی سرگرم شد. چندی نماینده مردم در شهرداری بود. در ۱۲۹۸، ۱۳۰۰ و ۱۳۲۴ق حج گزارد. در زبان‌های عربی، فارسی و اردو مهارت داشت. تقریظی به زبان‌های عربی و فارسی (ترجیع) بر عبقات‌الانوار نوشت. نامه‌ای بدون نقطه و نیز خطبه‌ای بدون الف برای شیخ محمد مازندرانی نوشت و وی را تشویق کرد. از آثارش: سبحة‌الجواهر در احوال علما به اردو؛ طعن‌النصول (واقعه عثمان)؛ دافع‌الشکوک والدوها درباره امامت؛ مثنوی نان خشک به فارسی و عربی، حلیه‌الاولیا درباره متعه زنان؛ القام‌الاحجاز فی افواء‌الاشرار در رد اعتراض بر عزای امام؛ زاویه‌هاویه در مطاعن معاویه؛ گلزار جنت در تصویر کربلا؛ سرمد‌الهموم فی جوازالبکاء علی‌الحسین‌المظلوم؛ در شهوار در احوال نور رسول مختار؛ مثنوی سبعة سبارة در معجزات امیرالمؤمنین علی (ع)؛ دستورالخیول در علاج اسبان؛ غضب‌البطل؛ درة‌الیضا فی اثبات حق فاطمة‌الزهرا به اردو؛ تفسیر بعضی آیات قرآن؛ نتایج فکریه در ابطال خلافت؛ دوغازه شاهد در نفی عروسی قاسم؛ الدرالمضئی در اصول دین به عربی (۱۳۲۴ق)؛ بیان حاسم در نفی عروسی قاسم.

منابع: کی امامیه مصنفین، ۴۱۳؛ الذریعه، ۷۲/۸؛ مطلع‌انوار، ۴۷.

رسولی

آنکلساریا (ān.kel.sā.ri.yā)، بهرام‌گور تهمورث، ۱۸۷۳م — بمبئی ۱۹۴۴م، فرزند هیرید تهمورث دین‌شاه. خاورشناس و زبان‌شناس پارسی‌تبار هندی. اجدادش از دانشمندان نامور فارسی بودند. بهرام‌گور دانشنامه‌کارشناسی ارشد خود را در زبان‌های اوستایی و پهلوی در بمبئی گرفت و به تدریس زبان‌های اوستایی، پهلوی و زبان‌های شرقی پرداخت. وی به اخترشناسی نیز علاقه داشت و خواهان اصلاح تقویم فارسی بود. چاپخانه‌ای به نام فورت پرینتینگ پرس تأسیس کرد که کتب اوستایی، پهلوی، فارسی و سنسکریت را در آنجا چاپ می‌کرد. از ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۹م فصلنامه زرتشتی را منتشر کرد و مقالاتی چند در احیای آیین زرتشتی نگاشت. وی از اعضای پرکار مؤسسه شرق‌شناسی کاما در بمبئی و نیز دبیر افتخاری و ویراستار نشریات آن مؤسسه بود. بهرام‌گور در زمینه تصوف در

منابع: تذکره فارسی‌گو شعرای اردو، ۹۲، ۹۴؛ تذکره شعرای دکن، ۱۳۵۲؛ تذکره علمای هند، ۱۸۸؛ الذریعه، ۹۹۳/۹؛ شمع‌انجمن، ۶۹؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۲۱۱/۴، ۲۴۲۶، ۱۲۰۵/۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انجمن ترقی اردو، ۱۱۷، ۱۱۷، ۱۲۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۲۹۱، ۴۲۸؛ فهرستواره کتاب‌های فارسی، ۲۰۲۶. مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱۷۸/۱، ۱۸۸؛ مکارم‌الآثار ۷۰۱/۳؛ نتایج‌الانکار، ۹۳، ۹۶؛ نزهة الخواطر، ۹۳/۷، ۹۷.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 40: Mughal in India, 314-315.

دانشنامه

آگره‌اخبار ← زبده‌الآخبار

آل حسن مروهوی (āl-e.ha.san-e.am.ru.ha.vi)، سیدمحمد فرزند نذیراحمد فرزند امام‌الدین حسینی مودودی، — ۱۳۰۶ق، فقیه و زندگی‌نامه‌نویس شبه‌قاره. وی نخست چندی نزد عمویش کریم‌بخش در مرویه سپس در دیوبند نزد مولانا محمود دیوبندی و شیخ یعقوب فرزند مملوک‌العلی نانوتوی دانش‌آموخت. پس از آن در علیگر فنون ادبی را نزد مولانا فیض‌الحسن سهارنپوری و منطق و حکمت را نزد مفتی لطف‌الله فراگرفت. وی در کانپور ملازم شیخ عبدالحق فرزند غلام رسول حسینی کانپوری شد و درس‌هایی دیگر در فقه و اصول و کلام و حکمت آموخت. پس از ۱۲۸۸ق در مرادآباد نزد سید عالم علی نگیوی محدث، سپس در دهلی نزد سید نذیرحسین دهلوی محدث دانش‌آموخت. وی سرانجام به حیدرآباد سفر کرد و به خدمت شیخ محمدزمان شاه‌جهانپوری، مدرس مدرسه حیدرآباد، درآمد. آل حسن در ۱۲۹۶ق کتابی به نام نخبة‌التواریخ در سیرت و انساب مشایخ، دانشمندان و بزرگان زادگاهش، در یک مقدمه، چهار باب و یک خاتمه نوشته است. این اثر در ۱۸۸۰م/ ۱۲۹۸ق در مرویه به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳۳۹/۳؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۷۶۶؛ نزهة‌الخواطر، ۲/۸، ۳.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 63.

م. اسماعیل‌پور

دوران باستان و تأثیر آیین زرتشت در دیگر نهضت‌های جهانی و فراماسونی چندین سخنرانی ایراد کرد. در ۱۳۰۹ش از سوی جامعه زرتشتیان به ایران آمد و در ۱۳۱۳ش نیز برای شرکت در جشن هزاره فردوسی به ایران دعوت شد و مقاله‌ای به نام «فردوسی جاودان» در این مراسم خواند. در ۱۹۳۵م در میسور ریاست بخش ایرانی هشتمین کنفرانس شرق‌شناسی سراسری هند را عهده‌دار بود و به تصحیح، ترجمه و انتشار متون پهلوی می‌پرداخت. از آثارش: سعد و نص ستارگان در ادب فارسی (۱۹۰۰م)؛ مهر یشت (۱۹۰۰م)؛ بندهشن (۱۹۰۸م)؛ پاسخی در رد بعضی عقاید سری عرفانی (۱۹۱۱م)؛ افسانه‌های سه زن زرتشت (۱۹۱۲م)؛ زند و هومن یسن و دواثر به زبان پهلوی (۱۹۱۹م)؛ متن کامل اوستایی یشتها (۱۹۲۵م)؛ زرتشت‌نامه موبد رستم پشتون‌هاماجی یار (۱۹۳۲م)؛ متن گاتاها به زبان گجراتی (۱۹۳۳م)؛ سفری در ایران عصر پهلوی (۱۹۳۳م)؛ واژه‌های فارسی دخیل در زبان عربی و واژه‌های عربی دخیل در زبان سنسکریت (۱۹۳۵م)؛ ترجمه کارنامه اردشیر بابکان (۱۹۳۵م)؛ نام‌های هخامنشیان در آثار بیرونی (۱۹۴۴م)؛ فردوسی جاودان (۱۹۴۴م)؛ یادداشت‌های دستوری و واژه‌شناختی (۱۹۵۳م)؛ حرف‌نویسی و ترجمه به انگلیسی گاتاها مقدس زرتشت (۱۹۵۳م)؛ توصیف و خلاصه درخت آسوریک (۱۹۵۶م)؛ ترجمه و آوانگاری زند - آگاهی (۱۹۵۶م)؛ کتیبه پهلوی بر گذرگاه‌های هند جنوبی (۱۹۵۸م)؛ گزیده‌های زادسپرم (۱۹۶۴م) که به‌همت محمدتقی راشد محصل ترجمه و منتشر شده است (تهران، ۱۳۶۶ش)؛ منتهای پهلوی با دیباچه‌ای از ماهیار نوابی (تهران، ۱۳۵۰ش)؛ تاریخ زرتشت؛ علم اخلاق در ایران باستان؛ حرف‌نویسی و ترجمه و نندیداد پهلوی.

منابع: تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران، ۱۹۳۰؛ فرهنگ خاورشناسان، ۱۶۹-۱۷۰؛ بورداد، «بهرام‌گور انکلساریا»، سخن، سال ۱۳۲۴ش، شماره ۶، ص ۴۱۷-۴۱۹؛ هخت، سال ۱۳۳۱ش، شماره ۲، ص ۲۱-۲۰، سال ۱۳۴۲ش، شماره ۲، ص ۲۲.

مرادی

آند (ā.nand)، ملک راج، پیشاور ۱۹۰۵م - نویسنده پاکستانی. در لاهور، لندن و کیمبریج درس خواند و سپس در دانشگاه‌های لندن، کلکته و سیملا به تدریس پرداخت. وی عضو فرهنگستان علوم ادبی سهیتیا و سرپرست فرهنگستان هنری لالیته کالا بود. از آثارش: نقاشی ایرانی (۱۹۳۰م)؛ اشعار

علامه محمد اقبال (۱۹۳۱م)؛ هنر از دیدگاه هندوان (لندن، ۱۹۳۳م)؛ تاریخ بهارات پور (۱۸۳۶م).

منابع: جهان ابرانشناسی، ۷۵۸/۲؛ فرهنگ خاورشناسان، ۱۷۲؛ فرهنگ خاورشناسان، زندگینامه و کتاب‌شناسی ایران‌شناسان و اسلام‌شناسان، ۱۴۲؛

Dictionary of Indo persian Literature, 81.

مرادی

آندراج (ā.nand.rāj)، فرهنگ فارسی به فارسی، گرد آورده محمد پادشاه، متخلص به شاد، فرزند غلام محبی‌الدین. کتاب به اشاره و سرمایه مهاراجه میرزا آند گجیتی راج مننه سلطان بهادر فرمانروای ویجی نگر در ایالات دکن هند، تألیف شد و عنوان آندراج را از نام او گرفت. برادران مؤلف، منشی شیخ محمد داود متخلص به عزیز و شیخ محمد امام، در کار تهیه و تدوین کتاب دست‌یار او بودند. تألیف کتاب در ۱۳۰۶ق پایان یافت. این فرهنگ با استفاده از تجربه‌ها و شیوه‌های فرهنگ‌نویسان پیشین و به ترتیب الفبایی تدوین شده و به مؤلف، اختلاف تلفظ واژه‌ها را از کتب معتبر تحقیق کرده و برای شناسایی واژه‌ها از یکدیگر از نشانه‌های «ع» برای عربی، «ف» برای فارسی «ت» برای ترکی، «ی» برای یونانی، «ه» برای هندی، «ر» برای رومی و «س» برای سنسکریت استفاده کرده است. همچنین از آن‌جا که این کتاب جامع منابع و فرهنگ‌های دیگر است، مؤلف نشانه‌هایی برای شناسایی منابع به شرح زیر به کار برده است: ب: بهار عجم؛ غ: غیاث اللغات؛ ن: انجمن آرای ناصری؛ ر: برهان قاطع؛ ه: هفت قلم؛ ا: منتهی‌الارب؛ ک: کشف اللغات؛ م: منتخب اللغات؛ مظ: مظهر العجایب؛ فر: فرهنگ فرنگ (ظاهراً یک منبع فارسی و عربی و انگلیسی) و... آندراج در شرح معانی واژه‌ها، شاهدهای گوناگون شعر و نثر از گویندگان و نویسندگان فارسی آورده، اصطلاحات علم عروض و صنایع بدیعی و همچنین واژه‌های عامیانه را در این فرهنگ گنجانده است. این کتاب نخست در سه مجلد و سه هزار و نود و سه صفحه به قطع رحلی در لکنو به چاپ رسیده و بار دیگر در ۱۳۳۵ش به کوشش محمد دبیر سیاقی در هفت جلد در تهران منتشر شده است.

منابع: آندراج، دانشنامه ایران اسلام، ۲۵۴-۲۵۳/۱؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۲/۲۳۵؛ دائرةالمعارف فارسی، ۱/۲۸۵؛ زبان فارسی و فرهنگ نویسی، ۱۷؛ لغت‌نامه، ۱/۲۲۰؛ فرهنگ نظام، مقدمه؛

مرنج که می‌خواهم آبروی ترا. «فخری هروی در لطایف‌نامه مطلع بالا را به صدقی هروی (ز ۹۲۸ق) نسبت داده و تقی اوحدی این بیت را هم از آن غزل آورده و مطلع جداگانه‌ای به نام آنی هروی نوشته است.

منابع: تذکره الشعراء غنی، چاپ اسلم خان، ۵، تذکره شعراء کشمیر، ۲۶/۱؛ سینه خوشگو، برگ ۸۳ ب؛ شام غریبان، ۲۹؛ شمع انجمن، ۱۶۷؛ صحف ابراهیم، برگ ۶۵؛ کاروان هند، ۶/۱؛ مأخذات احوال شعراء و مشاهیر، ۱۹۷/۱؛ مجالس الفایس، ۱۵۱؛ نشر عشق، ۱۴۶/۱-۱۴۷؛ هفت اقلیم، ۱۶۲/۲.

رسولی

آنی هروی، ملا آنی ← آنی کشمیری

آه بجنوری (ā.be.boj.nu.ri)، محمد فریدالزمان فرزند محمد وحیدالزمان خان، سده سیزدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. محمد فریدالزمان در بجنور (روستایی در اطراف لکنو) زاده شد. در شعر فارسی از قاضی احقر و در شعر اردو از محمد هادی اشک (- ۱۲۸۱ق) اصلاح سخن می‌گرفت. وی در خدمت حاکمان رامپور به سر می‌برد. ابیاتی پراکنده از سروده‌هایش در تذکره‌ها به جا مانده است.

منابع: حدیقه الشعراء، ۶۳، ۶۲/۱؛ مأخذات احوال شعراء و مشاهیر، ۲۰۱، ۲۰۰/۱.

فتح‌نیا طبری

آهنگ (ā.hang)، فصلنامه علمی، ادبی، فرهنگی و تبلیغاتی به دو زبان انگلیسی و فارسی که از ۱۳۲۳ش / ۱۹۴۴م تا ۱۳۲۵ش / ۱۹۴۶م در دهلی / دهلی نو منتشر شد و مدیر آن سید عظمت‌علی رضوی بود. بهای تک‌شماره آن ده ریال، اشتراک سالانه در ایران چهل ریال و در هندوستان چهار روپیه بود. آهنگ از انتشارات یونایتد پبلیکیشنز (مؤسسه نشریات متحد) متعلق به انگلیس در دوره جنگ جهانی دوم در هند است. این مؤسسه، مجله‌ای دیگر به نام شیور* برای ایران و در هند چاپ و منتشر کرده است. مجموعه‌ای از آهنگ، در کتابخانه آستان قدس، و همچنین شماره‌های دوم و سوم سال نخست (اردیبهشت و مرداد ۱۳۲۳ش)، شماره‌های یکم و دوم سال دوم (دی و بهمن ۱۳۲۳ش) و شماره یکم سال سوم (خرداد ۱۳۲۵ش) در کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود.

فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۳۷؛ فرهنگهای فارسی، ۱۹۴، ۱۹۲؛ محققین و منتقدین معروف زبان و ادبیات فارسی هند در قرن بیستم، ۵۷؛ ابراهیم صفایی، «فرهنگ ایران در هند»، ارمغان، سال بیست‌ونهم، ص ۱۵۲؛ محمود عرفان، «فرهنگ پارسی»؛ آینده، سال یکم، شماره ۷، صص ۴۱۹-۴۲۳.

افلیدی

آندرام لاهوری ← مخلص لاهوری

آندرام مخلص ← مخلص لاهوری

آنسندروپ (ā.nand-rup)، — پس از ۱۸۲ق، تاریخنگار فارسی‌نویس شبه‌قاره. در چانگو لئاته از بخش نارنول زاده شد. از برهمنان بود و چند سالی را در خدمت خالوجی بهونسالا و سیتارام گذراند. پس از آن به خدمت ناصرالملک جنگ درآمد و همراه او از ناگپور به الله آباد رفت. وی در ۱۸۲ق در این شهر کتابی به فارسی به نام میزان دانش نوشت که تاریخ مختصر هند است و نسخه‌ای از آن به شماره 0۲.1689 در موزه بریتانیایی و نسخه‌ای دیگر به شماره ۴۳۹ تاریخ در موزه سالار جنگ حیدرآباد دکن نگهداری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۹۷؛ راهنمای تاریخ افغانستان، ۱۲۸؛ فهرستواره کتاب‌های فارسی، ۱۳۵۳؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/910; A Catalogue of the Persian Manuscripts in the salar Jung Museum and Library, 1/381; Dictionary of Indo - Persian Literature, 81; Persian Literature C.A.Storey, 1/473; Mughals in India, 77.

دانشنامه

آندکهن خوش ← خوش

آنی کشمیری (ā.ni-ye.kaš.mi.ri)، ملا آنی، نیمه دوم سده دهم و نیمه یکم سده یازدهم هجری، شاعر هروی. از مردم هرات بود، اما چون شصت سال در کشمیر زندگی کرد، به کشمیری نیز آوازه یافت. به نوشته صحف ابراهیم «ملا آنی کشمیری در زمان جلال‌الدین اکبر بود، از وطن برنیامد و اشعارش شهرت نگرفته.» این شعر از او است: «عرق نشسته ز پندم رخ نکوی ترا — ز من

منابع: راهنمای مطبوعات ایران (۱۳۰۴ ش تا ۱۳۵۷ ش)، ۷۶۲/۲؛
شناسنامه مطبوعات ایران، ۲۳؛ فهرست مجله‌های موجود در کتابخانه
ملی ایران، ۱۲۰۱۱؛ فهرست نشریات ادواری در کتابخانه مرکزی
فارس، ۳۴-۳۳.

مرنضوی

آهنگ شیرازی (*ā.hang-e.ši.rā.zi*)، میرزا محمد پسر
میرزا ابوالقاسم فرهنگ، شیراز ۱۲۵۵ - بمبئی ۱۲۹۸ ش، شاعر
ایرانی. از خاندان هنرمند وصال بود. خط نسخ و فنون
سخن‌سرایی را از عم خویش یزدانی فرا گرفت. در چهل و یک
سالگی پدرش را از دست داد و برادر مهترش اورنگ سرپرست
او گردید. آهنگ گذشته از خوش‌نویسی و علوم ادبی، پزشکی
نورین را نیز می‌دانست. دو پسرش جلال‌الدین و جمال‌الدین را
برای تحصیل به بمبئی برد و خود نیز به بازرگانی روی آورد، اما
دیری نگذشت که در همان‌جا درگذشت. آهنگ از شعرای توانای
دوره بازگشت بود و از سروده‌هایش پیدا است که اندیشه‌های
آزادی‌خواهی در سر داشته است.

منابع: آثار عجم، ۳۶۴؛ تذکره شعاعیه، ۱۸۰۱۷؛ ریحانة الادب، ۳۱/۱؛
دانشمندان و سخن‌سرایان فارسی، ۴۶-۴۵/۱؛ سیمای شاعران فارس در
هزار سال، ۶۶۶-۶۶۵؛ طرائق الحقائق، ۳۸۲-۳۸۱/۱؛ گلشن
وصال، ۵۱۹-۵۱۸؛ مرآت الفصاحه، ۲۹-۳۰.

دانشنامه

آهنگ یزدی (*ā.hang-e.yaz.di*)، ز ۱۰۲۵ ق، شاعر ایرانی، همروزگار
تقی اوحدی (۱۰۴۲ ق) بود. وی به هند کوچید. به گفته
اوحدی «نعمه قانون کمالات عقل و فرهنگ، مولانا آهنگ، از
نیکان جهان است، به غایت خوش صحبت، بهاج، آدمی فطرت
واقع شده و به حسن صوت و مصاحبت‌گوی از اقران ربوده،
بالفعل در هند است. مولدش دارالعباده یزدی، او را پسری رسیده
در غایت حالت و جامعیت. در این ازمنه فوت شده، و وی بدین
سبب به غایت پریشان گشته.» اوحدی، آهنگ را در ۱۰۲۵ ق در
اجمیر دیدار کرد. اشعاری از وی در تذکرها به جا مانده است.

منابع: تذکره الشعراء غنی، چاپ اسلم‌خان، ۵ شام غریبان، ۳۱؛
صحف ابراهیم، برگ ۴۴، ص ۳۷۸؛ عرفات العاشقین، برگ ۱۲۵؛
کاروان هند، ۷؛ مأخذات احوال شعراء مشاهیر، ۲۰۲/۱.

رسولی

آیین اکبری (*ā.in-e.ak.ba.ri*)، کتابی به فارسی در شرح رسوم و
آیین‌ها و مقررات درباری هند از ابوالفضل* علامی. این اثر، که
تألیف آن در ۱۰۰۶ ق به انجام رسیده، دایرة‌المعارف گونه‌ای
در باره دانش‌ها، باورها و سنت‌های ساکنان شبه قاره هند است و
در آن درباره تشکیلات اداری، نظامی، اقتصادی و دینی روزگار
جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) سخن رفته است.
آیین اکبری در سه جلد و روی هم رفته در پنج دفتر تدوین شده
است. دفتر یکم منزل‌آبادی، درباره رسوم درباری، روابط افراد و
اعضا، چگونگی معیشت، نرخ اجناس و مانند آن‌ها است؛ دفتر
دوم، سپاه‌آبادی، که در آن، افزون بر گفت‌وگو درباره تشکیلات
نظامی و آوردن نام سرکردگان سپاه و درجات آن‌ها، زندگینامه
دانشمندان و سرایندگان روزگار جلال‌الدین اکبر نیز آمده است؛
دفتر سوم، ملک‌آبادی، درباره تشکیلات اداری و کشوری روزگار
جلال‌الدین اکبر است؛ دفتر چهارم درباره جغرافیای هند و
اقلیم‌های دیگر و نیز شرح ادیان و آداب و رسوم شبه قاره و کتب
دینی آن‌ها و یاد کسانی است که تا آن هنگام به هند لشکر کشیده
و یا به قصد سیاحت به آن سرزمین آمده‌اند، و زندگینامه گروهی
از عارفان مسلمان است؛ دفتر پنجم در سخنان جلال‌الدین اکبر و
زندگینامه مؤلف است. جلد یکم دفتر اول و دوم را در بر می‌گیرد.
جلد دوم تنها شامل دفتر سوم است. دفترهای چهارم و پنجم در
جلد سوم جای گرفته‌اند. این کتاب در موضوع و شیوه نگارش از
کتاب‌های بسیار ارزشمند فارسی است و از منابع مهم
پژوهش‌های تاریخی و جامعه‌شناختی مردم شبه قاره و برخی
کشورهای همسایه در سده دهم هجری به‌شمار می‌رود. نثر آن
استوار و استادانه است و مؤلف کوشیده تا به جای بسیاری از
واژگان عربی، واژه‌های فارسی سره به کار برد. مأخذ عمده
نویسنده در این اثر، دیده‌های خودش و گزارش‌های موجود در
سازمان‌های اداری جلال‌الدین اکبر بوده است. آیین اکبری تاکنون
چندبار، از جمله در ۱۲۷۱ ق در دهلی (جلدهای اول و سوم) در
۱۲۸۶ ق در لکنو، در ۱۲۸۴-۱۲۹۴ ق در کلکته، و در ۱۳۰۰ ق
در کانپور به چاپ رسیده است. جلد اول این اثر را بلوخرمان و
جلدهای دوم و سوم آن را جارت به انگلیسی برگردانیده‌اند که
ترجمه بلوخرمان در ۱۲۹۰ ق در کلکته و ترجمه جارت در
۱۳۰۹-۱۳۱۲ ق/۱۸۹۲-۱۸۹۴ م چاپ شده است. متن کامل
ترجمه انگلیسی در ۱۹۹۳ م در کلکته تجدید چاپ شده است.

منابع: آیین اکبری؛ اکبرنامه، مقدمه، صص سی و دو تا سی و پنج؛
تاریخ ادبیات در ایران، ۱۶۹۹/۵-۱۷۰۰؛ تاریخ تذکره‌های فارسی،

نقل‌نامه‌ای است که نویسنده از سوی شاهزاده جوان‌بخت خطاب به جورج سوم پادشاه انگلستان نوشته است. این اثر با نام شاه‌عالم‌نامه در دو بخش در کلکته به چاپ رسیده است (۱۹۱۲-۱۹۱۴م). اما نسخه چاپی تنها به ذکر وقایع تا سال‌های ۱۱۷۵ق / ۱۷۶۱م می‌پردازد. چند سال پس از پایان آیین عالم‌شاهی، نویسنده کتابی مستقل به‌عنوان مقدمه شاه‌عالم‌نامه نوشت که وقایع دوره جانشینان اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) را تا پایان سلطنت عالم‌گیر دوم (۱۱۶۸-۱۱۷۳ق / ۱۶۵۸-۱۷۶۰م) دربرمی‌گیرد. بیشتر مطالب آیین عالم‌شاهی در تاریخ سلطنت شاه‌عالم اثر کلنکل فرانکلین که هم‌روزگار غلام‌علی خان بوده به انگلیسی نقل شده است.

منابع: ادبیات فارسی بر بنیاد تألیف استوری، ۱/۶۲۴، ۶۴۰؛ پاکستان
مین فارسی ادب، ۷۵/۴؛ تذکره مورخین، ۱۴۰-۱۴۲؛ دائرةالمعارف
بزرگ اسلامی، ۲/۲۸۸-۲۸۹؛ راهنمای تاریخ افغانستان، ۳۶۴؛
فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۳/۳۱۶۶؛ فهرست کتابهای چاپ
سنگی و کمیاب کتابخانه گنج‌بخش، ۹۱۹؛ فهرست مشترک نسخه‌های
خطی فارسی پاکستان، ۱۰/۵۲۹-۵۳۰؛ فهرست نسخه‌های خطی
فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۷۳۳؛ فهرست‌واره کتاب‌های فارسی،
۱۱۲۸۴

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1, 278-279; Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office, 160, 268; Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani, And Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library, 1/141-142; Dictionary of Indo-Persian Literature, 196; Mughals in India, 154.

م. انوشه

آیین حق‌نما (ā.i.ne-ye.haq.no.mā)، تذکره ادبا و دانشمندان شیعه اوده به قلم نویسنده‌ای ناشناس. این نویسنده که از شاگردان سید دلدار علی نقوی / غفران‌مآب (۱۲۳۵ق) بود، در این اثر بیشتر به زندگی هم‌روزگاراناش - آن‌ها که در زمان آصف‌الدوله (۱۱۸۹-۱۲۱۲ق)، فرزند شجاع‌الدوله و چهارمین حاکم اوده از دودمان بنی میرزا ناصر، و فرزندانش در اوده می‌زیستند پرداخته و به‌ویژه درباره سید دلدار علی، استاد و شاگردانش آگاهی‌هایی با جزئیات بیشتر به دست داده است. نویسنده آیین حق‌نما را در ۱۲۳۱ق تألیف و آن را به غازی‌الدین حیدر (۱۲۲۹-۱۲۴۳ق)، هفتمین حاکم اوده و نخستین آن‌ها که خود را شاه نامید

۴۳۶/۲-۴۳۸؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۷۱-۱۸۷؛
دانشنامه ایران و اسلام، ۱/۲۶۵؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی،
۲/۲۷۸-۲۸۰؛ سبک‌شناسی، ۳/۲۸۹-۲۹۵؛ فهرست کتابهای چاپی
فارسی، ۲/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۶/۴۵۷۰-۴۵۷۱؛
فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۱۱۳؛

Ain-i-Akbari: A Catalogue of the Persian Manuscripts in the salar Jung Museum and Library, 1/291-294; Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/928; Catalogue of the Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/107; Dictionary of Indo-Persian Literature, 33; Mughals in India, 33; Persian Literature, C.A.Storey, 1/549.

برزگر

آیین عالم‌شاهی (ā.in-e.ā.lam.šā.hi)، کتابی به فارسی در تاریخ از غلام‌علی خان پسر روشن‌الدوله بهکهاری خان بهادر رستم‌جنگ. نام اصلی کتاب شاه‌عالم‌نامه است و به‌نام‌های تاریخ عالم‌شاهی، تاریخ عالم‌نامه و شرفنامه نیز خوانده شده است. نویسنده منشی شاهزاده میرزا جوان‌بخت جهاندارشاه (-۱۲۰۳ق / ۱۷۸۹م) بود. غلام‌علی خان (-۱۲۲۱ق / ۱۸۰۶م) پس از درگذشت وی از بنارس به لکنو رفت. این کتاب به نثری متکلف و آمیخته به نظم نوشته شده است و وقایع سال‌های ۱۱۶۷-۱۲۰۳ق، از برکناری احمدشاه تا میانه فرمانروایی شاه‌عالم را دربرمی‌گیرد. کتاب در دو بخش تنظیم شده است: بخش نخست با سلطنت عالم‌گیر دوم (۱۱۶۷-۱۱۷۳ق / ۱۷۵۴-۱۷۶۰م) آغاز می‌شود و با برآمدن شاه‌عالم به تخت شاهی (۱۱۷۳ق / ۱۷۶۰م) در دهلی پایان می‌یابد. بخش دوم از شورش ضابطه‌خان و لشکرکشی او به دهلی آغاز می‌شود و با گرفتار شدن شاه‌عالم به دست غلام‌قادرخان و کور شدن وی به پایان می‌رسد (۱۲۰۳ق / ۱۷۸۹م). در نسخه‌های خطی کتاب تفاوت‌هایی دیده می‌شود و کامل‌ترین آن‌ها یکی از دو نسخه کتابخانه موزه بریتانیایی است. افزون بر مطالب گفته شده، در انتهای بخش نخست، فصلی در باب زنان و فرزندان شاه‌عالم و در آغاز بخش دوم اشعاری در ستایش او در پایان همین بخش، پیوستی در باب شقاوت‌های غلام‌قادرخان، دستگیری وی و استقرار مجدد سلطنت شاه‌عالم (در ربیع‌الاول ۱۲۰۳ق / دسامبر ۱۷۸۸م) و نیز کشته شدن غلام‌قادر آمده است. از ویژگی‌های مهم کتاب

(۱۲۳۵ق)، پیشکش کرده است. زندگینامه نویسانی دیگر، مانند نویسندگان نجوم السماء و ورتة الانبیاء، شرح حال برخی علمای هند را از این اثر نقل کرده‌اند. دست‌نویس‌هایی از آیینة حق‌نما در کتابخانه آصفیه، به شماره D.P.259 در کتابخانه دیوان هند و به شماره ۲۰۶۲ در کتابخانه بانکپور نگه‌داری می‌شود.

منابع: تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۷۶۴ الذریعه، ۵۲/۱
فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۹۷۵/۳

Dictionary of Indo-Persian Literature, 56; Persian Literature, C.A.Storey, 1-2/1132.

م. اسماعیل پور

آیینة حیرت (ā.i.ni-ye.hey.rat)، تذکره‌ای به فارسی در شرح احوال و نمونه آثار زنان شاعر فارسی‌گوی از احمد حسین سحر کاکوروی. این کتاب که در ۱۲۸۹ق تألیف شده، شرح احوال سی و چهار زن شاعر از بی‌بی آرزوی سمرقندی تا نورجهان بیگم است. مؤلف در مقدمه می‌گوید: «در کتب تذکره شعرا اکثری از حال زنان شاعره ذکر نمی‌یافت و دو سه تذکره هم که آغاز و انجامش چون ابتدا و منتها عشق‌خانه برانداز پیدا نبود، به نظر آمد. می‌خواستم که تذکره مختصر در بیان حال رنگین‌بیانان لطافت‌زا و نزاکت‌بندان جادو ادا ترتیب داده...» منابعی که سحر در آیینة حیرت از آن‌ها استفاده کرد، جواهر العجایب، تذکره الشعراء دولتشاه، ریاض الشعراء، مفرح القلوب، مرآت الخیال و نشتر عشق است. این تذکره بیست و دو صفحه است و رئیس نعمانی آن را تصحیح نموده و تعلیقات مفیدی بدان افزوده است. این اثر به‌اهتمام کتابخانه عمومی شرقی و خدابخش پتنا منتشر شده است (۱۹۹۶م).

منابع: فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه ندوة العلماء، ۷۰۷
فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۴۱/۳ اکبر حیدری کاشمیری،
«فارسی شعراء کی دو نایاب اور غیر مطبوعه تذکری»، دانش،
شماره ۳، پاییز ۱۳۶۴، صص ۱۶۰-۱۶۵: «کتابهای تازه»، دانش،
شماره ۴۸، ۴۹، بهار و تابستان ۱۳۷۶، صص ۲۳۹-۲۴۰.

مطبعی

آیینة سکندر (ā.i.ne-ye.se.kan.dar)، هفته‌نامه‌ای خبری به فارسی که در ۱۸۳۱م به همت مسلمانی به‌نام مولوی سراج‌احمد لکنوی در کلکته انتشار یافت (به‌گفته نریمان‌زاده، در هیچ‌یک از شماره‌های آن نامی از سردبیر یا ناشر برده نشده است، ولی

اغلب منابع نام مدیر یا ناشر را مولوی سراج‌احمد یا مولوی سراج‌الدین دانسته‌اند). این هفته‌نامه روزهای دوشنبه منتشر می‌شد و دارای گرایش مذهبی بود. آیینة سکندر در قطع ۲۱×۲۸/۵ سانتی‌متر و با نثری زیبا به‌چاپ می‌رسید. شمار صفحات این هفته‌نامه، چهار (و به‌نوشته خواجه‌پیری، ۱۶ صفحه) بود. دو ستون متن، با خطی از هم جدا می‌شد و تیر با دو دسته‌گل تزیین می‌یافت. آیینة سکندر دارای چاپخانه مستقلی به‌نام مطبع آیینة سکندر بود و در همان‌جا به‌چاپ می‌رسید. شیوة آیینة سکندر برای آغاز خبر، استثنایی و مخصوص آن هفته‌نامه است. بدین ترتیب که پس از عنوان خبر، محل خبر یا پادشاه کشوری که خبر درباره آن بود، با بیتی که به احتمال فراوان، اثر طبع مدیر آن است، معرفی می‌شد. مثال: «خبر دارالسلطنه لکنو» اولیای شه مظفر، مملکت معمور باد - رایت کشورگشایش تا ابد منصور باد. اخبار مربوط به سلاطین و شاهزادگان، به‌جای یک بیت، با چند بیت شروع و متن خبر با جملات ادبی بیان شده است: «قبله عالم و عالمیان خدیو کیهان بر سریر خلافت جلوس فرموده و اعیان دولت و ارکان سلطنت در حضور ایستاده...» شعار روزنامه، بیتی دست‌کاری شده از حافظ است: «آیینة سکندر جام جم [می] است بنگر...» این نخستین باری است که ارتباط دادن نام روزنامه به شعری از گذشتگان و ساختن بیتی که با آن نام پیوند داشته باشد در روزنامه‌های فارسی دیده می‌شود و این تفننی است که بعدها در ایران نیز رواج گرفت. در صفحه آخر نیز بیت زیر - که باز احتمالاً اثر طبع ناشر روزنامه است - به‌چاپ می‌رسید: «آیینة سکندر قلب صفادلان است - عکس وقایع از وی روشن جهان جان است.» با این حال آیینة سکندر جنبه خبری داشت و مطالب ادبی در آن کمتر به‌چشم می‌خورد. از مواردی که آیینة سکندر به ادبیات پرداخته، چاپ اشعاری از میرزا اسدالله غالب، به‌مناسبت‌های مختلف است. چاپ این اشعار شاید به‌واسطه دوستی میرزا اسدالله و مدیر هفته‌نامه بوده باشد. سند این دوستی، نامه‌ای است که در آن، مولوی سراج‌احمد، درباره فروش آیینة سکندر به میرزا اسدالله سفارش کرده است و میرزا اسدالله در جواب نوشته: «امروز یکشنبه، چهارم سپتمبر است، نامه نامی به‌اوراق اخبار به من رسیده است. مبارزالدوله حسام‌الدین... و فخرالدوله... دیدند و خریداری این را نپسندیدند. زین پس هر که از اعیان هر چه بر من خواهد فرمود به شما عرض خواهم کرد.» غالب در جایی دیگر، خطاب به

سال دوازدهم، شماره ۳، خرداد ۱۳۵۳، صص ۲۴۰-۲۴۲.

مرتضوی

آینه هند (a.i.nc-ye.hend)، ماهنامه فرهنگی و خبری فارسی سفارت هند در تهران، که شماره یکم آن در ۱۳۴۱ش / ۱۹۶۲م، منتشر شد و تا آغاز انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷ش)، به ترتیب با سردبیری مسعود برزین، دکتر مهتاب ناراین ماتور و شمیم احمد قریشی (از ۱۳۵۵ش)، و با هیئت تحریریه مهتاب ناراین ماتور، ریاض احمدخان شروانی، جوگیندر سینگ بل، آذر میدخت شاملو به انتشار خود ادامه داد. بعد از ۱۳۵۷ش نیز انتشار آن کماکان به همان ترتیب پیش از انقلاب و با همان سبک قبلی پی گرفته شد و هم‌اکنون (۱۳۷۹ش) نیز در سفارت هند، چاپ و منتشر می‌شود. از سردبیران سال‌های اخیر این مجله، می‌توان به عزیزالدین عثمانی، دکتر محمد نورالحسن و... اشاره کرد. موضوعاتی که این ماهنامه بدان‌ها پرداخته و می‌پردازد عبارتند از پیشرفت‌های صنعتی هند، معرفی شخصیت‌های سیاسی، مذهبی، علمی، هنری و فرهنگی هند، صنعت جهانگردی، گزارش از کنگره‌ها و جلسات فرهنگی و سمینارهای هند و ایران، معرفی قوانین مختلف هند مانند نحوه انتخاب رئیس جمهوری و... نخستین شماره دست‌یاب آینه هند، تاریخ ۱۳۴۱ش را دارد. این ماهنامه در مراکز فرهنگی، به‌رایگان پخش می‌شود. در کتابخانه ملی ایران، و در دیگر کتابخانه‌های بزرگ ایران مجموعه‌هایی از این ماهنامه یافت می‌شود.

منابع: آینه هند؛ شناسنامه مطبوعات ایران، ۳: فهرست مجله‌های موجود در کتابخانه ملی ایران، ۱۳: فهرست نشریات ادواری در کتابخانه مرکزی فارس، ۴۳-۴۲.

مرتضوی

مدیر آن و در ستایش نثر زیبای آینه سکندر می‌گوید: «صاحب من، دیده به مشاهده آینه سکندر فرّ و غالی گردید و صفای عبارتش گهر به رشته نظارا کشید. بیان‌های خوش و خبرهای مختصر و نکته‌های دلپسند و رقم‌هایی نظر فریب دارد.» در برخی شماره‌ها نیز، اشعاری با نام هندی و به‌زبان اردو چاپ شده است. این هفته‌نامه اسلام را می‌ستود و بر مبلغان مذهبی که پایگاه آنان شهر سرامپور بود می‌تاخت. در نخستین صفحه شماره ۴۶۲، برای نخستین بار مطالب هفته‌نامه با شکر و حمد خدا و جمله «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» آغاز، و زیر آن نوشته شده: «جواب ناصح مشفق: [آن‌که شیران را کند روبه مزاج / احتیاج است احتیاج است احتیاج]» آخرین شماره این هفته‌نامه در ۲۷ دسامبر ۱۸۴۱م انتشار یافت و ظاهراً در این سال از انتشار باز ایستاد. ناصرالدین پروین، هفته‌نامه سکندر را همان آینه سکندر می‌داند و معتقد است که اطلاعات درباره آینه سکندر، در کتاب‌های صدر هاشمی، براون و دیگران، به اشتباه راه یافته است. دوره‌هایی از آینه سکندر در موزه اسناد ملی هند، آرشیو ملی هند (دهلی) و کتابخانه ملی هند (کلکته) نگهداری می‌شود (به گفته نریمانی، تمام شماره‌های آن به صورت چهار مجموعه بزرگ مجلد در آرشیو ملی هند نگهداری می‌شود).

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۶۱۵/۳، ۶۱۶: تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، ۶۵/۱، ۶۸، ۶۹، ۷۳، ۷۴؛ مهدی خواجه پیری، «اخبارنویسی فارسی در هند»، پژوهش‌نامه تاریخ مطبوعات ایران، سال یکم، شماره ۱، صص ۴۳۵-۴۳۶؛ محمود هاشمی، «روزنامه‌نگاری فارسی در شبه قاره»، دانش، بهار و تابستان ۱۳۶۸ش، شماره ۱۷-۱۸، صص ۱۴۱؛ مهدی خواجه پیری، «اخبارنویسی فارسی در هند بریتانیا»، مجله تحقیقات فاساری، س ۱۹۹۲، صص ۷۵-۷۱؛ دکتر ساهپور نریمانی‌زاده، «جراید فارسی در هند و تاریخ انتشار آن»، وحید،



ابجدی (abjadī)، میر محمد اسماعیل خان فرزند سید شاه میر، - مدرس ۱۲۰۳ق، شاعر اردوسرا و فارسی‌گوی هندی. پدرش سید شاه میر از مردم بیچاپور و داماد محمد قاسم فرشته مؤلف کتاب معروف تاریخ فرشته بوده است. ابجدی در چین‌گلیپوت فارسی و عربی خواند. زمانی که فرانسویان در جنوب هند قدرتی یافتند و بریتانیایی‌ها به سرزمین‌های زیر فرمانروایی اورنگ‌زیب دست‌اندازی کردند، ابجدی به دستگاه محمدعلی فرمانروای ارکات (۱۲۱۰ق) پیوست. در ۱۱۸۹ق از محمدعلی لقب ملک‌الشعرایی گرفت. چون درگذشت، پیکرش را در مسجد میلاپور محله مدرس به خاک سپردند. از آثارش: دیوان فارسی که مجموعه قصاید، غزلیات، اشعار غنایی و رباعیات او است؛ شرح تحفة العراقرین خاقانی که تنها اثر منشور ابجدی است و آن را در ۱۱۲۰ق نوشته؛ حقیقت‌نامه که رساله‌ای کوتاه و منظوم به اردو است و در آن به شرح عارفانه پاره‌ای ابیات مثنوی مولوی پرداخته است؛ دیوان ریخته / دیوان اردو که مجموعه غزلیات، رباعیات و قطعات او به زبان اردو است؛ تحفة الصبیان؛ معظم‌نامه که درباره جنگ‌هایی است که میان شاهزادگان معظم و اعظم، پسران اورنگ‌زیب، رفته بود. این جنگ‌ها در ۱۱۱۹ق پس از مرگ اورنگ‌زیب بر سر جانشینی او میان این دو برادر در شمال آگره درگرفت و به کشته شدن اعظم انجامید و شاهزاده معظم با نام بهادر شاه یکم / عالم‌شاه یکم

(۱۱۱۹ - ۱۱۲۴ق) به جای پدر نشست. نسخه‌ای از این منظومه به شماره ۲۸۹ Pivl ۱۴۷۷ در دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود؛ خمسه که به تقلید از خمسه نظامی سروده (شامل مثنوی زبدة الافکار که به تقلید از مخزن الاسرار نظامی و اشعار آن عرفانی و اخلاقی است و ۱۳۰۰ بیت دارد؛ انورنامه در ۷۰۰۰ بیت به بحر متقارب که درباره جنگ‌های انورالدین، - ۱۱۶۲ق، از بزرگان دربار اورنگ‌زیب نوشته شده است. سرودن این مثنوی پنج سال طول کشید؛ راغب و مرغوب که درباره عشق راغب شاهزاده یمن و مرغوب شاهدخت چین در ۳۰۰۰ بیت است؛ هفت جوهر که درباره بهرام گور و به تقلید از هفت پیکر است؛ مودت‌نامه که درباره عشق همایون پادشاه خوزستان با لعل‌پرور دختر پادشاه بدخشان نوشته شده و در ۳۵۰۰ بیت است و همراه انورنامه در ۱۹۵۰م در مدراس به چاپ رسید؛ مجموعه قصاید؛ کلیات ابجدی به کوشش محمد حسین محوی در چهار جلد به چاپ رسیده است (مدرس، ۱۹۴۴ - ۱۹۵۴م).

منابع: دایرة المعارف ادبیات و صنعت تاجیک ، ۴۳/۱؛

دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۶۲/۲؛ الذریعة، ۱۹/۱۲؛

۱۹/۱۸۵؛ ۱۹/۳۱۱؛ ۲۱/۳۶۶؛ صبح وطن، ۳۱-۳۲؛ طبقات الشعراء، ۶۲؛

فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۱۷/۸؛ فهرست

کتابخانه مجلس شورای ملی، ۴۹۶/۳-۴۹۸؛ فهرست مخطوطات

عربی، فارسی، هندوستانی در کتابخانه شاهان اوده، ۱۱۹۶/۱؛ فهرست

مال به هند رفت و به استادی فرزند جعفرخان میربخشی گماشته شد. جعفرخان، شوهر فرزانه بیگم، خواهر ممتاز محل و خاله اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) بود که پس از چندی حکمرانی بر پنجاب، شاه جهان آباد، تته و بهار، سرانجام به وزارت اعظمی شاه جهان (۱۰۳۵-۱۰۶۸ق) و اورنگ‌زیب رسید. ابراهیم در هند «اسباب بسیار به هم رسانیده شوق فنا و بی‌تعلقی برش افتاده جمیع اسباب خود را به تاراج داده در لباس فقر به ایران آمده در اصفهان بود تا فوت شد.» از او سه رباعی در تذکرها نقل شده است. یکی از رباعی‌های او است: «گه در دل خشک و گاه در چشم ترست - آری مه من مسافر بحر و برست / از دیده گس آید به دلم، دوری نیست / راه دریا به کعبه نزدیک ترست.»

منابع: تذکره نصرآبادی، ۱۹۷: دانشندان آذربایجان، ۴۶: الذریعه، ۱۲/۹: ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۲۰/۱: شام غریبان، ۳۶: صح گلشن، ۸: صحف ابراهیم، برگ ۲۰، شماره ۱۲۱: کاروان هند، ۹۸/۱: لغت‌نامه، ۲۶۷/۲.

شریفی

ابراهیم بخشی (ab.rā.him.bax.ši)، خواجه ابراهیم حسین، مخاطب به عقیدت‌خان، ز ۱۰۲۷ق، شاعر ایرانی. از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست. از این جمله تقی اوحدی که «مدتی است در هند است» برمی‌آید که اصلاً هندی نبوده و به احتمال فراوان از ایران به هند کوچیده است. ابراهیم پس از ورود به هند، به دربار جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۵ق) راه یافت و در ۱۰۲۶ق به خدمت بخشگیری دکن مأمور شد. پس از آن در ۱۰۲۷ق «حسب‌الالتماس خان‌خانان سپه‌سالار به منصب هزاری ذات و دوست‌سوار سرافرازی یافت» (جهانگیرنامه، ۲۷۸) و چندی بعد، در همین سال، خطاب عقیدت‌خان یافت. تقی اوحدی او را «به‌غایت خوش‌فهم، روشن‌ضمیر، صافی طبیعت... و مری هنرمندان و یاران اهل دل» معرفی کرده است. در شام غریبان و مخزن‌الغرائب نام وی به نادرست نخشی آمده است. نمونه‌ای از شعر او است: «همیشه عاشق بی‌خانمان گدا باشد - در آن دیار که معشوق، پادشا باشد.»

منابع: جهانگیرنامه، ۲۲۹، ۲۷۸، ۲۹۲: شام غریبان، ۳۲: کاروان هند، ۹/۱: مخزن‌الغرائب، ۱۷۶/۱.

شریفی

نسخه‌های خطی فارسی، ۴/۲۶۵۱، ۲۸۲۳، ۲۸۵۲، ۳۲۴۶، ۳۳۲۳: مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۲۰۹-۲۰۸: مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۵۷۱/۱: پیام نو، سال چهارم، شماره ۱۱، اردیبهشت و خرداد ۱۳۲۹ش، ص ۱۵۰؛ همان‌جا، سال پنجم، شماره ۶، اسفند ۱۳۳۰ش، ص ۸۰: عصمت نسربین، «ارزش تاریخی شاهنامه»، دانش، بهار ۱۳۷۲ش، شماره ۳۳، صص ۱۰۹-۱۱۰.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 30-31; *Iranica*, 1/222; *Mughals in India*, 29-30.

دانشنامه

ابدالی (ab.dā.li)، محمد طیب فرزند محمد ایوب، نالنده ۱۹۳۷م - ، فارسی‌پژوه هندی. پس از به پایان رسانیدن تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد دانشگاه مگده شد و به دریافت لیسانس و فوق‌لیسانس در زبان و ادبیات فارسی، عربی و اردو نایل آمد. سپس وارد دانشگاه اسلامی علیگر شد و دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی را در آن دانشگاه به پایان رسانید. در ۱۹۶۳م در دانشگاه مگده به تدریس زبان فارسی و اردو پرداخت. وی به زبان‌های اردو، انگلیسی، هندی و عربی نیز آشنایی دارد. ابدالی تألیفات و مقالات متعددی درباره زبان و ادبیات فارسی به‌اردو نوشته است. از آثارش: وسیله شرف (نالنده، ۱۹۷۸م)؛ راحت روح (نالنده، ۱۹۷۸م)؛ آثار مشهور حضرت صوفی منیری (پتنا، ۱۹۷۷م)؛ جاده عرفان (نالنده، ۱۹۷۸م)؛ الشرف (نالنده، ۱۹۸۰م)؛ بررسی شعر عرفانی در بیهار (نالنده، ۱۹۷۷م)؛ «سهم سلسله فردوسی در ادبیات فارسی»، مجله بی-ان-کالج (پتنا، ۱۹۸۳م)؛ «شرح آداب‌المریدین»، مجله دانشگاه پتنا (پتنا، ۱۹۸۳م)؛ «منیر: حیات کلیم» (گیا، ۱۹۷۷م)؛ «ملفوظات حضرت مخدوم جهان شریف‌الدین یحیی منیری»، هند و ایرانیکا (کلکته، ۱۹۸۳م)؛ «کلام صوفی و کلام غالب، نقش‌های رنگ» (پتنا، ۱۹۷۰م).

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۱۰۴-۱۰۳/۲: فرهنگ خاورشناسان، ۱۵۳/۱: گنج شایگان، ۱۲۹.

فتح‌نیا طبری

ابراهیم اردوبادی (ab.rā.him-e.or.du.bā.di)، میرزا ابراهیم، سده یازدهم هجری، شاعر ایرانی. داماد مولانا محمدباقر یزدی، از ریاضی‌دانان و منجمان روزگار شاه عباس دوم صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ق) بود. خود نیز از فضل و کمال بهره داشت. برای کسب

ابراهیم بدخشانی (eb.rā.him-e.ba.dax.sā.ni)، خلیفه محمد ابراهیم خلیل‌الله دهلوی بدخشانی فرزند محمد علی، دهلوی ۱۰۸۷- لکنو ۱۱۶۰ق، صوفی و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. پدرش از بدخشان به هند کوچید. ابراهیم نخست در خدمت اورنگ زیب عالمگیر (۱۰۶۹-۱۱۱۸ق) بود. وی مرید میر جلال‌الدین حسین بدخشانی، از مشایخ نقشبندیه شد و از او خرقة خلافت گرفت. در لکنو مسجد و خانقاهی ساخت. گفته‌اند که دانش چندانی نیاموخت، با این حال تألیفاتی داشت، چنان‌که شرحی بر نکات شاه نعمت‌الله ولی نوشته و ۶۰۰۰ بیت مثنوی سروده است. نیز، داستان یوسف و زلیخا را با نام احسن‌القصص به نظم کشیده است. گفته‌ها درباره تاریخ درگذشت وی متفاوت است. آقا بزرگ طهرانی و رضا قلی‌خان هدایت سال مرگ او را ۱۱۶۰ق نوشته‌اند، اما به گفته آته و خیامپور او در این سال زنده بوده است. اسماعیل پاشا بغدادی در گذشت او را در ۱۱۶۵ق یاد کرده و امیریگ حبیبوف در دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ابراهیم بدخشانی را از شاعران سده شانزدهم میلادی (دهم هجری) شمرده است. چند بیت از مثنوی او در مجمع الفصحا آمده است. رساله‌ای از وی در کتابخانه اصفیه و رساله حقیقت نوری او در کتابخانه حبیب علیگر نگه‌داری می‌شود.

کتابخانه‌ها، مانند سالار جنگ، اصفیه حیدرآباد دکن و رضای رامپور، نگه‌داری می‌شود. آینه حق‌نما در ۱۳۱۳ق در حیدرآباد دکن به چاپ رسیده است.

منابع: تصوف بر صغیر مین، ۵/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی

فارسی پاکستان، ۱۳۷۸/۳؛ نزعة الخواطر، ۵/۴.

بزرگر

ابراهیم بن جریر (eb.rā.hi.m.ebn-e.ja.rir)، سده دهم هجری، نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. وی در ۹۵۷ق/۱۵۵۰م کتابی به نام تاریخ ابراهیمی / تاریخ همایونی / تحفة‌التواریخ نوشت. این اثر در تاریخ عمومی از آدم ابوالبشر تا رویدادهای سال ۹۵۶ق / ۱۵۴۹م است و چون تألیف آن در زمان همایون گورکانی (۹۳۷-۹۶۳ق) و ذکر سوانح روزگار پادشاهی وی به پایان رسیده به تاریخ همایونی نیز آوازه یافته است. این کتاب در بردارنده تاریخ قوم بنی‌اسرائیل از آدم تا مسیح، پادشاهان ایران باستان تا یزدگرد سوم، پیامبر(ص) و خاندان او، تاریخ ایران از طاهریان تا پادشاهان کرت و تاریخ هند از قطب‌الدین ایبک تا همایون گورکانی است. نسخه‌های دست‌نویس آن به شماره‌های N.M.1963-246 در موزه ملی کراچی و 2049/3 در موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۵۷۷/۲؛ تاریخ تذکردهای فارسی، ۴۹۴/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۲/۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۷۱۸؛ فهرست نسخه‌های فارسی، ۴۱۲۱/۶.

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/1046; Dictionary of Indo-Persian Literature, 247; Mughals in India, 196.

فتح‌نیا طبری

ابراهیم تتوی (eb.rā.him-e.ta.ta.vi)، قاضی ابراهیم فرزند اسماعیل، -۱۰۷۳ق / ۱۶۶۳م، نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. وی در دوره پادشاهی شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) قاضی تته بود. در ۱۰۳۷ق / ۱۶۲۷م کتابی به نام شرح مخزن‌الاسرار نوشت و در آن از آثاری چون صراح، قاموس، فرهنگ ابراهیمی، شرف‌نامه تحفة سعادت و جز آن بهره برد و آن را به یوسف‌خان حاکم سند (۱۰۴۱-۱۰۴۹ق) اهدا کرد (نسخه دست‌نویس آن به شماره N.M.1959-1221 در موزه ملی کراچی نگه‌داری

منابع: برطاووس، ۵۹۳-۵۹۴؛ تاریخ ادبیات فارسی، آته، ۵۲؛ تصوف بر صغیر مین، ۶۵۹، ۶۹۵؛ دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۴۹۲/۱؛ الذریعه، ۱۴/۹؛ روز روشن، ۱۶؛ ریاض‌العارفین، ۵۳-۵۴؛ مخزن‌الغرائب، ۱۱۶/۱، ۱۱۷؛ هدیه‌العارفین، ۳۸/۱؛ یوسف و زلیخا، خیامپور، ۷۴؛ احمد ساجدی، «خلیفه ابراهیم» ارمغان، سال دوازدهم، شماره ۸، صص ۵۶۷-۵۵۰.

م.انوشه

ابراهیم بروچی (eb.rā.him-e.ba.ru.ci)، شیخ ابراهیم بروچی جنت‌آبادی گجراتی، -۹۹۹ق، صوفی شطاری شبه‌قاره. از مردم بروج / بهروج در گجرات هند بود و در تصوف به شیخ محمد غوث گوالیاری (-۹۷۰ق)، نویسنده جواهر‌خمس و مشایخ دیگر ارادت داشت. از گجرات به برهانپور کوچید و میران محمدشاه فاروقی، فرمانروای برهانپور (۹۷۴-۹۸۴ق)، و وزیرش زین‌الدین حسینی در شمار مریدان او درآمدند. وی گویا همان ابراهیم شطاری است که کتابی به نام آینه حق‌نما / آینه حقایق‌نما به فارسی در شرح جام جهان‌نمای محمدشیرین مغربی (۷۴۹-۸۰۹ق) نوشت. از این شرح دست‌نویس‌هایی در برخی

می شود). قاضی ابراهیم رساله غنیة الطالبین نوشته شیخ عبدالقادر گیلانی (۵۶۱ق/ ۱۱۶۶م) را از عربی به فارسی ترجمه کرد. این اثر از مجازات، استعارات، عقاید و آرای فقهی خالی است و در نوزده باب تدوین شده است. ابراهیم این ترجمه را به شاهزاده داراشکوه (۱۰۲۴ - ۱۰۶۹ق) اهدا کرد. نسخه دست‌نویس آن در کتابخانه حسام‌الدین راشدی در کراچی نگهداری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۶۶۰/۳.

۱۷۱۷، ۱۹۳۴؛ ۸۲/۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۲۵۷/۲.

۳۴۹۸/۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی.

۶۲۵؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۱۸۰۵/۳.

مقالات الشعر، ۶۸.

Dictionary of Indo-persian Literature, 249

فتح‌نیاطری

ابراهیم خان (eh.rā.him.xān)، مخاطب به علی مردان‌خان، پسر امیرالامرا علی مردان‌خان پسر گنج‌علی خان زیب، -تته ۱۱۲۱ق، دولتمرد ایرانی تبار و ادب‌دوست شبه قاره. پدرش علی مردان‌خان (۱۰۶۷ق) از امرای بلندپایه ایرانی و ادب‌دوست شاه‌جهان گورکانی (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ق) بود و شعرای مهاجر ایرانی را در شبه قاره می‌نواخت. از جمله شعرایی که به درگاه علی مردان‌خان راه یافتند، ملا علی‌رضا تجلی اردکانی و ملا محمد سعید اشرف مازندرانی (۱۱۱۶ق) بودند که وی آن دو را به تعلیم فرزندش ابراهیم خان گماشت و این دو بعدها در زمره ملازمان ابراهیم خان درآمدند. ابراهیم خان در سال ۲۶ پادشاهی شاه‌جهان (۱۰۶۳ق) خطاب خانی و پس از مرگ پدر خود (۱۰۶۷ق) منصب چهارهزاری سه هزار سوار یافت. در جنگ‌های پسران شاه‌جهان بر سر تاج و تخت، نخست جانب شاهزاده داراشکوه (۱۰۶۹ق) را گرفت و بعد از شکست داراشکوه از اورنگ‌زیب در جنگ سموگره (رمضان ۱۰۶۸ق) به شاهزاده مرادبخش پیوست و بعد از دستگیری مرادبخش به دست اورنگ‌زیب (۴ شوال ۱۰۶۸ق)، به خدمت اورنگ‌زیب عالمگیر گورکانی (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ق) درآمد. مدتی از «منصب معزول [گشت]... و به سالیانه موظف شد تا این‌که در ۲۳ شوال ۱۰۶۹ق اورنگ‌زیب با او به سر لطف آمد و وی «به منصب پنج‌هزاری پنج هزار سوار و مرحمت خلعت خاص و شمشیر با ساز میناکار و یک زنجیر فیل مزین با ساز نقره، با ماده

فیل کامروای عاطفت شده» (مرآة العالم، ۱۶۵) به گفته مؤلف مرآة العالم، وی در ربیع‌الاول ۱۰۷۱ق از حکومت کشمیر برکنار و اسلام‌خان جانشین وی شد. اما به نوشته تاریخ حسن و منابع دیگر، ابراهیم خان نخستین بار در ۱۰۷۲ق یا ۱۰۷۳ق به حکومت کشمیر گماشته شد و پس از یک سال و شش ماه حکومت، چون شیعه بود و پشتیبانی او از شیعیان نزدیک بود که به بروز آشوب و درگیری میان شیعیان و سنیان بینجامد، در ۱۰۷۴ق از سمت خود برکنار و اسلام‌خان به جای او به حکومت کشمیر منصوب شد. وی ظاهراً بعدها حاکم لاهور شد چراکه در برخی منابع از برکناری او از این مقام در ۱۰۷۷ق و گماشته شدن محمد امین‌خان به جای او سخن رفته است (مرآة العالم، ص ۳۷۷). به هر حال، در ۱۰۸۹ق برای بار دوم و به جای قوام‌الدین خان، حکومت کشمیر یافت و تا ۱۰۹۶ق در این مقام باقی ماند. در دوره حکومت او در کشمیر حوادث و بلایای طبیعی بزرگی مانند طغیان رودها و سیل و زمین لرزه روی داد و مردم بسیاری کشته شدند. افزون بر آن، در این دوره جنگ‌هایی رخ داد؛ از جمله یورش قزاقان کوهستان کاشغر به تبت کلان و استیلای آنان بر این سرزمین که ابراهیم خان، پسر خود فدایی خان را با سپاهی گران به جنگ با قزاقان روانه کرد و وی آنان را بشکست و از تبت بیرون راند. مهم‌ترین رویداد این دوره بالا گرفتن آتش اختلاف میان شیعیان و سنیان کشمیر در ۱۰۹۶ق است که به جنگ و خونریزی کشید. این بار نیز ظاهراً ابراهیم خان در جانبداری و سرپرستی اهل شیعه به جان و دل کوشید و اهل سنت و جماعت را مضرت و آسیب کلی رسانید. بنا بر آن، نایره فساد بیشتر اشتغال یافته از جانبین مردم بسیاری به قتل رسیدند، آشوب قیامت برپا شد. «تاریخ حسن، ۵۴۵/۲) اورنگ‌زیب، ابراهیم خان را برکنار کرد و حفظ‌الله خان را به جای وی به حکومت کشمیر فرستاد (۱۰۹۷ق). وی در ۱۱۱۳ق برای بار سوم، این بار به جای فاضل خان، حکومت کشمیر یافت. در بار سوم، «برخلاف سابقه، به تدارک قصورات گذشته و رعایت رعیت و رفاه خلائق و امنیت همت برگماشته به صلح کل هر کس را دل خوش ساخت. شیعه و سنی یکسان پنداشت... اعلام عدل و احسان افراخته، نیک نامی ابدی حاصل کرد. پنج سال و چند به حکومت این جا گذرانیده، به نظامت [حکومت] احمدآباد تعیین شد.» (تاریخ حسن، ۵۵۰/۲ - ۵۵۱) بنابراین، دوره سوم حکومت ابراهیم خان در کشمیر از ۱۱۱۳ تا ۱۱۱۷/ ۱۱۱۸ق بوده است. در دوره شاه عالم بهادر شاه یکم گورکانی

(۱۱۱۹-۱۱۲۴ق)، وی در ۱۱۲۱ق به حکومت کابل منصوب و به لقب علی مردان خان مخاطب گشت، اما هنگامی که رهسپار کابل بود، چون به پیشاور رسید از مقامش برکنار شد و به ابراهیم آباد سودهره (در پنجاب غربی کنونی) رفت و چند ماهی در آنجا به سر برد و همانجا درگذشت. گذشته از علی رضای تجلی و اشرف مازندرانی که پیش تراز آن دو یاد شد و هر دو، به نوبت همراه ابراهیم خان، به کشمیر رفته‌اند، سرایندگان دیگری، به‌ویژه از مردم کشمیر، مانند ملا عبدالرحیم منجم کشمیری و دارابیگ جوپای تبریزی نیز ملازم و ستاینده ابراهیم خان بوده‌اند.

منابع: تاریخ حسن، ۴۸۳/۱-۴۸۴، ۵۳۶/۲، ۵۲۴، ۵۴۶، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۶۰، تحفة الکرام، ۳۷۳-۳۷۴، تذکره شعری کشمیر، اصلح، ۴۷۰؛ تذکره شعری کشمیر، راشدی، ۳۳، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۵۹۴، ۱۴۲۶، ۱۴۶۲، ۱۷۵۴؛ دیوان اشعار اشرف مازندرانی، ۱۲۶، فارسی ادب، بمهد اورنگزیب، ۱۰۹؛ کلیات جوپای تبریزی، ۲۴۲، ۲۴۴؛ مآثر الامراء، ۱/۲۹۵؛ مآثر العالم، ۴۲، ۶۶، ۸۹، ۹۵، ۱۶۵، ۲۳۰، ۳۷۷، ۵۵۹

برزگر

ابراهیم خان فتح جنگ تهرانی (eh.rā.him.xān-e.fath.jang-e.

teh.rā.ni)، پسر اعتمادالدوله غیاث‌بیگ، -۱۰۳۳ق، سردار و دولتمرد ایرانی شبه‌قاره. در روزگار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) خانواده‌ای قدرتمند و پرنفوذ زاده شد. پدرش غیاث‌بیگ تهرانی در ۱۰۱۴ق از جهانگیر لقب اعتمادالدوله گرفت و ازدواج دختر او نورجهان، خواهر ابراهیم خان، با جهانگیر در ۱۰۲۰ق قدرت و نفوذ خانواده‌اش را فزونی بخشید. برادر بزرگش آصف خان ابوالحسن، نیز از امرای بلندپایه دوره جهانگیر و پسر و جانشین وی شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) بود. ابراهیم خان در ابتدا به فرمان جهانگیر به بخش‌گیری و واقعه نویسی احمدآباد گجرات، که شیخ فرید مرتضی خان صوبه دار آن استان بود، مأمور گردید. وی در ۱۰۲۳ق، در حالی که تا بدین هنگام به «منصب هفت‌صدی ذات و سی صد سوار» رسیده بود، به منصب «هزاروپانصدی ذات و شش‌صدسوار سرافرازی یافته، به منصب جلیل‌القدر بخش‌گیری در خانه... مقرر گشت.» (جهانگیرنامه، ۱۴۸) در اوایل ۱۰۲۴ق منصبش به دوهزاری ذات و هزار سوار ارتقا یافت و در اواخر این سال (یا اوایل ۱۰۲۵ق) به صوبه‌داری استان بهار و پتنا

منصوب شد. پس از گشودن ولایت کهنکهره، از توابع صوبه بهار و پتنا، جهانگیر شاه او را منصب چهارهزاری ذات و سوار و خطاب فتح جنگ بخشید. در ۱۰۲۶ق، به جای قاسم خان، به صوبه‌داری بنگاله گماشته شد. به تدریج به منصب پنج‌هزاری رسید. در ۱۰۳۳ق که شاه جهان بر پدر خود جهانگیر بشورید و از راه تلنگانه به بنگاله و اودیسه/اوریسه تاخت، به ابراهیم خان پیغام فرستاد که تسلیم شود، اما ابراهیم خان که از دهاکه/داکا، مرکز صوبه بنگاله، به اکبرنگر رفته بود، پاسخ داد: «فرموده حضرت [یعنی شاه جهان] ترجمان احکام الهی است و جان و مال بنده‌ها به حضرت تعلق دارد، اما آیین نمک‌شناسی و حقوق تربیت پادشاهی سد راه من شده، نه به ملازمت می‌توانم رسید و نه قرار فرار به خود داده، روی خجالت به امثال و اقران توانم نمود و چون پادشاه این دیار به پیرغلام سپرده‌اند برای زندگی مستعار مجهول‌الکمیت، که معلوم نیست چه مانده، نمی‌توان در کار ولی نعمت تهاون ورزید. ناچار سر خود را پا انداز سم ستوران موکب اقبال ساخته، می‌خواهم بعد از قتل من این ملک به بنده‌های درگاه ارزانی باد.» (مآثر الامراء، ۱/۱۳۷-۱۳۸) در نبردی که میان سپاهیان ابراهیم خان و شاه جهان در نزدیکی قلعه اکبرنگر در کنار رود گنگ درگرفت ابراهیم خان در صف کارزار دلیرانه جنگید تا کشته شد و غیر از غنایم جنسی، چهار لک روپیه نقد از اموال او به تصرف شاه جهان درآمد. ابراهیم خان فتح جنگ امیری با فرهنگ و ادب دوست بود و سرایندگانی مانند ابراهیم فارسی، خواجه محمد شریف شوشتری، متخلص به محقق و ملکی قزوینی از نواخت او بهره برده یا مداح و ملازم او بوده‌اند.

منابع: جهانگیرنامه، ۱۲۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۷۹، ۲۱۳، ۴۳۷-۴۳۸، ۴۶۲، ۴۶۳؛ ذخیره الخوانین، ۲/۲۳۰-۲۳۸؛ کاروان هند، ۱۰، ۱۲۳۲، ۱۳۵۶؛ مآثر الامراء، ۱/۱۳۵؛ میخانه، ۶۸۸، ۸۹۸؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۴۰۴.

برزگر

ابراهیم دوم عادل شاه (eh.rā.him-e.do.vom-e.ā.dil.šāh)، ابراهیم فرزند تهماسب فرزند ابراهیم یکم فرزند اسماعیل فرزند یوسف، -۹۸۱ -۱۰۳۷ق، پادشاه بیجاپور در دکن (جنوب هند) از خاندان عادل شاهیان (۹۸۸-۱۰۳۷ق). برادرزاده علی یکم عادل شاه بود. به روایتی، علی عادل شاه که فرزندی نداشت، در اواخر پادشاهی اش وی را به ولایت‌عهدی خود برگزید. پس

بهبه‌الملک را، در جایی به‌نام داراسن در میان نلدردگ و شولاپور، بشکست و گریزاند. این پیروزی‌ها کشورخان را برانگیخت تا به تنهایی سررشته کارها را به‌دست گیرد و چاندبیبی و امرای دیگر را کنار بگذارد. اقدامات او امرای دیگر را خشمگین و ناخرسند ساخت و آن‌ها در پی چاره‌جویی برآمدند و در این اندیشه افتادند که مصطفی‌خان اردستانی، حاکم بیکاپور/بنکاپور را به‌جای او بنشانند. کشورخان چون از نیت امر آگاهی یافت، با کمک میرزا نورالدین محمد نیشابوری، از دست‌پروردگان مصطفی‌خان، مصطفی‌خان را به قتل آورد؛ سپس چاندبیبی/چاندسلطان را در دژ ستاره زندانی کرد. خشمونت و بیدادگری کشورخان به ناخرسندی مردم بیجاپور و فرماندهان سپاه انجامید و وی نیز در برابر شورش امرایی چون اخلاص‌خان و دلاورخان و حمیدخان حبشی چاره‌ای جز گریختن از بیجاپور ندید (حدود رمضان ۹۸۸ق). وی از بیجاپور به احمدنگر و از آن‌جا به گلکنده گریخت و در آن‌جا یکی از مردم اردستان او را به انتقام خون مصطفی‌خان به قتل آورد. پس از آن اخلاص‌خان حبشی زمام امور بیجاپور را به‌دست گرفت و چاندبیبی را از دژ ستاره به بیجاپور آورد و باری دیگر سرپرستی ابراهیم عادل‌شاه را به دست او سپرد. اما چون چاندبیبی منصب پیشوایی را به افضل‌خان شیرازی و منصب استیفا را به پندت‌بهمن هندو، از یاران افضل‌خان، داد. اخلاص‌خان که از قدرت‌یابی دوباره آفاقیان/غریبان بیمناک بود، همچون کشورخان، خودکامگی پیشه کرد و افضل‌خان و پندت‌بهمن را بکشت (۹۸۸ق) و شاه فتح‌الله شیرازی را با گروهی از امرای و بزرگان آفاقی از بیجاپور بیرون کرد و به همراه دو سردار دیگر حبشی، دلاورخان و حمیدخان، به گردانیدن کارهای کشور پرداخت. در این اثنا، مرتضی نظام‌شاه و محمدقلی قطب‌شاه باز از اوضاع آشفته بیجاپور بهره‌جسته بدان سو لشکر فرستادند و بیجاپور به محاصره سپاهیان قطب‌شاهی و نظام‌شاهی درآمد (۹۸۹ق). اخلاص‌خان که می‌دانست مردم و بزرگان بیجاپور از استیلای امرای حبشی بر امور ناخرسندند، به صوابدید چاندبیبی، شاه ابوالحسن پسر شاه طاهر دکنی را از زندان بیرون آورد و منصب میر جملگی بخشید و شاه ابوالحسن با درایت و کاردانی در میان نیروهای دشمن شکاف انداخت و آن‌ها را ناگزیر کرد از محاصره بیجاپور دست بردارند. سپاه نظام‌شاه به سوی احمدنگر بازگشت و سپاه قطب‌شاه را نیز دلاورخان حبشی تا سرحدات گلکنده عقب راند.

از کشته شدن علی عادل‌شاه (۲۳ صفر ۹۸۸ق)، بزرگان دربار بیجاپور، ابراهیم را به شاهی برداشتند و چون ابراهیم کودکی نه‌ساله بود، سرپرستی او را به چاندبیبی، همسر علی عادل‌شاه، سپردند. اما اختیار کارهای کشوری و لشکری به‌دست کامل‌خان دکنی، از امرای بلندپایه عادل‌شاهی، افتاد. کامل‌خان که نخست در خدمت نظام‌شاهیان احمدنگر بوده و سپس به دربار عادل‌شاهیان پیوسته بود، اینک در مقام نایب‌السلطنه/وکیل‌السلطنه بر مهمات امور ملکی و مالی استیلا یافت. با این همه، استیلای کامل‌خان بر کارها چندان نپایید و پس از دو ماه بسیاری از امرای برضد او همداستان شدند و سرانجام، به تحریک چاندبیبی، (حاجی) کشورخان فرزند کمال کشورخان، بر کامل‌خان بیرون آمد و وی را بشکست و به قتل آورد و خود با همکاری چاندبیبی/چاند سلطان، سررشته کارها را به دست گرفت (ربیع‌الآخر / جمادی‌الاولی ۹۸۸ق)، وی سپس استاد خود غیاث‌الدین شیرازی، ملقب به افضل‌خان، وکیل‌السلطنه یا صدراعظم بیجاپور در دوره علی عادل‌شاه، را که از صحنه سیاست کنار کشیده و انزوا گزیده بود، به دربار دعوت کرد و کوشید تا با یاری او صلح و آرامش را به بیجاپور بازگرداند. در این هنگام امرای دکنی و حبشی بیجاپور، که شماری از امرای آفاقی یا غریب (یعنی کوچندگان ایرانی و فرارودی و دیگران به دکن) نیز بدان‌ها پیوسته بودند، به دشمنی با کشورخان برخاستند و خواسته‌هایی ناروا، چون فرستادن ابراهیم عادل‌شاه و مادرش به مکه، کور کردن یا کشتن افضل‌خان، زندانی کردن شاه فتح‌الله شیرازی (عالم‌نامدار شیعی که در اواخر دوره علی عادل‌شاه به بیجاپور کوچیده بود و در دربار و نزد امرای آفاقی نفوذ فراوان داشت) و مؤاخذه رفیع‌الدین شیرازی (خویشاوند افضل‌خان و خان سالار یا چاشنی‌گیر علی عادل‌شاه) را به میان کشیدند. افضل‌خان، به دستور کشورخان، به سرکوبی امرای شورشی پرداخت و آن‌ها را در مرزهای دولت قطب‌شاهی بشکست. در این میان، مرتضی نظام‌شاه، پادشاه احمدنگر (۹۷۲ - ۹۹۶ق) از اوضاع آشفته بیجاپور بهره‌جست و، با یاری ابراهیم قطب‌شاه، پادشاه گلکنده، سپاهی به فرماندهی بهبه‌الملک ترک سرنوبت به شولاپور/سلاپور، از متصرفات عادل‌شاهیان، فرستاد. اما سپاهی که کشورخان به فرماندهی افضل‌خان و امرای دیگر، مانند مغل‌خان و میان‌بدو و اخلاص‌خان حبشی و دلاورخان حبشی، به رویارویی با سپاه عادل‌شاه فرستاد، نخست سپاه اعزامی قطب‌شاه و سپس

دلاورخان حبشی پس از پیروزی‌هایش بر سپاه قطب‌شاه در فکر کسب قدرت کامل در دربار بیجاپور، و به تبع آن گرفتن منصب وکالت و میرجملگی، افتاد و از حسن‌آباد/گلبرگه رو به بیجاپور نهاد و اخلاص‌خان را عاقلگیر ساخت و به شهر درآمد و پس از چند ماه ستیز و آویز با اخلاص‌خان بر او فایق آمد و وی را بگرفت و بند برنهاد و کور ساخت. وی شاه ابوالحسن را نیز که پیش‌تر به دست اخلاص‌خان زندانی شده بود بکشت. همدست خود حمیدخان حبشی را هم بگرفت و بند برنهاد. دلاورخان حبشی سپس دست چاندبیبی بی را از کارها کوتاه کرد و خود سرپرستی پادشاه خردسال، ابراهیم عادل‌شاه، را به دست گرفت و در مقام وکیل‌السلطنه، در حالی که هر یک از پسران خود و امرای هوادارانش را برکشید و مناصب بلند داد، فرمانروای مطلق‌العنان و صاحب‌اختیار مملکت بیجاپور گردید (۹۹۰ق) و بیش از هشت سال «زمام مهام پادشاهی [بیجاپور] در تصرف داشته در کمال فراغت می‌گذرانید.» (تاریخ فرشته، ۵۶/۲) وی مذهب تسنن را مذهب رسمی دولت اعلان کرد و بفرمود تا نام خلفای راشدین را، به جای دوازده امام، در خطبه بیاورند. بسیاری از آفاقیان/غریبان را از بیجاپور بیرون راند. با این همه، شماری از آفاقیان در خدمت او ماندند که از آن میان می‌توان از کمال‌الدین بن فخرالدین جهرمی، از شاگردان شاه فتح‌الله شیرازی، نام برد که در ۹۹۴ق، کتاب جدلی السوائق المحرقة ابن حجر هیشمی (۹۷۴ق) را به سفارش دلاورخان با عنوان برهان قاطعه از عربی به فارسی برگردانید و این ترجمه عمدتاً در اثبات برتری و فضیلت سه خلیفه نخست، به‌ویژه ابوبکر، است. دلاورخان حتی کوشید ابراهیم عادل‌شاه را سنی متعصبی بار آورد. ازدواج ابراهیم عادل‌شاه با چاند سلطان، مشهور به ملکه جهان، دختر ابراهیم قطب‌شاه، پادشاه شیعی گلکنده، در ۹۹۶ق بیشتر برای رسیدن به اتحاد و اتفاق سیاسی بود. با گذشت زمان، ابراهیم عادل‌شاه که روابط نزدیکی با چهار پسر دلاورخان به هم زده بود، بیش از پیش به مداخله در کارها و شرکت در لشکرکشی‌ها و در دست گرفتن فرماندهی سپاه پرداخت و از جمله در دوره‌ای که پادشاهی نظام‌شاهیان در احمدنگر دستخوش آشوب و ناآرامی گردید و در اثنای آن مرتضی نظام‌شاه و پسرش میران حسین به قتل رسیدند (به ترتیب در ۹۹۶ و ۹۹۷ق) و اسماعیل بن برهان دوم بر تخت شاهی نشست و جمال‌خان مهدوی زمام کارها را در احمدنگر به دست گرفت، ابراهیم دوبار به سوی احمدنگر لشکر برد و پس از مصالحه به

بیجاپور بازگشت. در ۹۹۸/۹۹۹ق نیز برهان دوم نظام‌شاه، که برضد پسر خود اسماعیل به دعوی تاج و تخت برخاسته بود، از دلاورخان و ابراهیم عادل‌شاه یاری خواست و آن دو به درخواست او پاسخ مثبت دادند و به قصد برانداختن جمال‌خان حبشی و اسماعیل نظام‌شاه، رو به مملکت احمدنگر نهادند (ربیع‌الآخر ۹۹۸/۹۹۹ق). در اثنای این لشکرکشی، دلاورخان یک‌بار، بی‌همراهی ابراهیم عادل‌شاه، به مصاف جمال‌خان رفت، اما شکست خورد و دشمنانش از این شکست برای سست کردن موقع او در دستگاه ابراهیم عادل‌شاه و برانگیختن عادل‌شاه برضد او بهره بردند. عادل‌شاه نیز که از استیلای دلاورخان بر کارها به تنگ آمده و از چندی پیش پیوسته در اندیشه کنار زدن و برانداختن او بود، این فرصت را غنیمت شمرد و خود را از نظارت او رهانید و با کمک امرای بلندپایه‌ای چون عین‌الملک کنعانی، در پی دستگیری یا کشتن او برآمد. در ستیز و آویزی که در پی آن درگرفت یکی از پسران دلاورخان، به نام کمال‌خان، کشته شد و خود وی با پسران دیگر خود به احمدآباد/بیدر گریخت (رجب ۹۹۸/۹۹۹ق). بدین‌سان ابراهیم عادل‌شاه که تا این هنگام تنها به نام پادشاه بیجاپور بود و اختیار چندانی نداشت صاحب اختیار اصلی و مطلق پادشاهی گردید. در این هنگام، چون او پرورده دلاورخان بود، برخی وی را حنفی می‌دانستند، اما بسیاری می‌اندیشیدند که وی همچون پدرش تهماسب و عم خود علی عادل‌شاه شیعه است، چنان‌که بسیاری از سنیان به پیروی وی خود را شیعه فرامودند و اذان‌گویان را واداشتند تا اذان به شیوه شیعیان گویند. ابراهیم که به واقع حنفی مذهب بود «از شنیدن آن در خشم شد، حکم کرد که کسانی که باعث این امرند اهانت نموده، مؤاخذه سازند، اما در آخر چون برحقیقت حال مطلع گشت تبسم فرموده، از سر جرایم ایشان درگذشت و مدت‌ها ایشان را شیعیان مصلحتی می‌خواند.» (تاریخ فرشته، ۶۶/۲) با این همه، در مذهب چندان متعصب نبود و فرمود تا در خطبه، افزون بر نام خلفای راشدین، نام امامان را نیز بیاورند. وی، چون از کار دلاورخان پرداخت، و نیز در این گیرودار شنید که برهان دوم نظام‌شاه بر جمال‌خان پیروز گشته و او را به قتل آورده است، به بیجاپور بازگشت. در ۱۰۰۰ق دلاورخان را، که بر برهان نظام‌شاه پناه برده و وی را به لشکرکشی به بیجاپور برانگیخته و همراه او به حوالی بیجاپور آمده بود، بفریفت و به جان و مال امان داد و به درون بیجاپور کشاند و او را بگرفت و کور ساخت و در دژ ستاره زندانی کرد و

دلاورخان تا مرگش در ۱۰۱۶ق در آن دژ زندانی بود. ابراهیم عادل شاه سپس به کار رویارویی با یورش برهان نظام شاه پرداخت. وی پس از ستیز و آویزی چند با برهان نظام شاه، او را به عقب نشینی از مملکت بیجاپور و بازگشت به احمدنگر واداشت (محرّم ۱۰۰۱ق). در ۱۰۰۰ق همچنین میرخان حبشی را لقب اخلاص خان و منصب پیشوایی بخشید. در ۱۰۰۳ق شورش برادر خود، شاهزاده اسماعیل و امرای همدستش، مانند عین الملک کنعانی، را درهم شکست و عین الملک را در میدان نبرد و شاهزاده اسماعیل را پس از دستگیری به قتل آورد. در همان سال ۱۰۰۳ق خواجه سعدالدین عنایت الله شیرازی، ملقب به شاهنوازخان (۱۰۲۰ق)، را به منصب جمله الملکی یا سرپرستی امور دیوانی گماشت. گویند تا این هنگام عادل شاه فارسی را به خوبی نمی دانست. اما چون زبان رسمی دربارش و در نتیجه مکاتبات و گزارش های دولتی به فارسی بود شاهنوازخان به آموختن فارسی بدو پرداخت و برای این کار گزارش های کارگزاران و خبرچینان دولتی را هر روز پیش پادشاه می برد و وی را وامی داشت تا یکی دو سطر از آن را بخواند و پادشاه تا بدان جا رسید که خطاهای مغشوش و پیچیده را به آسانی می خواند. آنگاه شاهنوازخان کتاب های نظم و نثر فارسی را در اختیارش گذاشت تا بخواند و عادل شاه در یادگیری فارسی چندان پیش رفت که «یکباره فارسی خوان گردید و به نوعی فارسی را خوب می گفت که تا به [زبان] هندوستانی متکلم نمی شد هیچ کس نمی توانست فهمید که غیر از فارسی به زبان دیگر آشنایی دارد.» (تاریخ فرشته، ۸۰/۲) ابراهیم عادل شاه در اواخر ۱۰۰۳ق به رویارویی با شاهزاده ابراهیم، پسر برهان دوم نظام شاه، که قلمرو بیجاپور را دستخوش تاخت و تاز قرار داده بود، رفت و در نبردی که میان دو طرف درگرفت، شاهزاده ابراهیم کشته شد (ذوالحجّة ۱۰۰۳ق). گرچه پس از آن ابراهیم عادل شاه به بیجاپور بازگشت، اما مملکت احمدنگر، در پی کشته شدن شاهزاده ابراهیم و مرگ برهان نظام شاه (۱۰۰۴ق) به سرعت در سراسیمه فروپاشی افتاد تا آنکه سرانجام در ۱۰۱۲ق به تصرف سپاهیان اکبرشاه گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) درآمد. پادشاهی درازمدت ابراهیم عادل شاه با تحکیم موقع پادشاهی گورکانی هند (دهلی) و حرکت آن به گسترش متصرفات خود، به زبان پادشاهی های کوچک تر، از آن میان پادشاهی های دکن، همراه بود. ابراهیم سیاستمداری زیرک بود و در برابر توسعه طلبی گورکانیان، از جمله تصرف احمدنگر

به دست آنها، نمی توانست تنها ناظری خاموش باشد. اما چون توانایی جنگ با اکبرشاه را نیز نداشت، کوشید تا با روش های سیاسی جلوی مطامع وی در بیجاپور را بگیرد. در برابر سفرای اعزامی دربار گورکانی به بیجاپور، مانند فیضی (در ۹۹۹-۱۰۰۱ق)، خواجه محمد شریف سرمدی اصفهانی (در ۱۰۰۹ق)، میر جمال الدین حسین اینجو (در ۱۰۰۹-۱۰۱۳ق) از سوی اکبرشاه و در ۱۰۱۹-۱۰۲۴ق از سوی جهانگیر) و اسدیگ رفتاری نرم و دوستانه پیش گرفت. دختر خود را به زنی شاهزاده دانیال، پسر اکبرشاه، داد و حتی در برابر یکی از سفرای اکبر خود را مرید اکبر خواند. پس از مرگ اکبر نیز تاریخ نگار نامی فرشته را نزد جهانگیرشاه، پسر و جانشین اکبرشاه، برای عرض تسلیم مرگ پدرش و تهنیت جلوس وی فرستاد. نگرش ستیزه جویانه و قصد آشکار جهانگیر برای دست زدن به یورش های تازه به پادشاهی های دکن، فرمانروایان آنها را سخت ترساند و آنان را واداشت تا دست به دامن شاه عباس یکم صفوی، پادشاه ایران (۹۹۶-۱۰۳۸ق) بزنند و از او بخواهند تا با دخالت خود مانع از نابودی آنها شود. ابراهیم به دست میر خلیل الله باخرزی، از خوش نویسان پیشین دربار شاه عباس که به دکن رفته بود، نامه ای برای شاه عباس فرستاد (۱۰۱۸ق) و در آن، ضمن آن که دکن را بخشی از پادشاهی صفوی و استانی همچون عراق و فارس و آذربایجان خواند و اعلام داشت که پیوسته نام شاهان صفوی در مجالس و عطا و خطابه بر فراز منبرها خوانده شده و در آینده نیز خواهد شد، از پادشاه صفوی خواست تا او و دیگر پادشاهان دکن را در برابر یورش پادشاه گورکانی (جهانگیرشاه) یاری دهد و آنها را تنها نگذارد. وی حتی از شاه عباس خواست تا با یورش به قندهار، توجه جهانگیر را از دکن بدان سوی منحرف سازد. شاه عباس که می دانست کمک نظامی به شاهان دکن ممکن نیست یا، با توجه به بعد مسافت میان ایران و دکن، سودی ندارد و حتی می تواند مخرب و زیان بار باشد، کوشید تا با وساطت و میانجی گری جهانگیر را از حمله به دکن منصرف سازد و با فرستادن نامه هایی به جهانگیر از وی درخواست تا، به نشانه مراتب دوستی و مودت میان دو پادشاهی صفوی ایران و گورکانی هند، از سر تفصیرات شاهان دکن بگذرد و آنان را ببخشد. البته فرمانروایان دکن نیز تا اندازه ای روش عاقلانه پیش گرفتند و روابط خود با دربار گورکانی را یک سره قطع نکردند. به هر حال، جهانگیر، چه به خاطر ناتوانی در تاختن به دکن در آن برهه چه برای خوشنود

ساختن شاه عباس یا به دلایل دیگر، یورش به دکن را به تعویق انداخت. اظهارات ابراهیم عادل شاه در نامه اش به شاه عباس، دایر بر این که او از مذهب پادشاه صفوی پیروی کرده و خطبه را به نام او می خوانده، بی گمان و آشکارا نادرست است و وی مذهب تشیع نمی ورزید، اما سنی متعصبی هم نبود. او به «جگت گرو» (= پیر یا استاد جهان) معروف بود و سخت به موسیقی، به ویژه موسیقی هندی، دل بستگی داشت و در این فن اختراعاتی کرد. وی «گیت ها» (= ترانه ها) بی را که مطابق با «راگ» (= آهنگ) ها و «راگنی» (= پرده) های موسیقی هندی سروده بود در حدود ۱۰۰۴/۱۰۰۶ ق در کتابی به نام نوزس (= نه احساس) که زبان آن آمیزه ای از زبان های هندی و دکنی است گرد آورد. بنابراین، جای شگفتی نیست که کارهای موسیقایی او با ستایش سرسوتی (saraswati) ایزد بانوی هندوی دانش و موسیقی، آغاز می شد. در واقع، هم روزگاران عادل شاه می گفتند که او به آیین هندو گرویده است. در ۱۰۰۰ ق شاه صبغت الله حسینی، مرید شیخ وجیه الدین گجراتی، که در مدینه نشیمن گزیده بود، به بیجاپور رفت. وی از بازبودن میخانه ها در آن شهر سخت تکان خورد و از برپاداشتن نماز جماعت در آن جا، به بهانه آن که برپایی اش در شهر ملاحده و کفار لازم نیست، خودداری کرد. او مصرانه از ابراهیم خواست تا از عقاید کفرآمیز خود توبه کند، ولی ابراهیم پاسخ داد که مهم ترین انگیزه کارهایش، حفظ آواز خوش خود است. صبغت الله از این پاسخ قانع نگشت و خواستار بستن میخانه ها، اجبار روسپیان به ازدواج، و دور نگه داشتن شیعیان از مناصب و مقامات بلند حکومتی گردید. ابراهیم از اجابت درخواست های شیخ سرباز زد و او را ترغیب کرد که به مدینه بازگردد و برای هزینه سفرش مبلغ کلانی بدو داد. ابراهیم عادل شاه سیاست دلاورخان برای تبدیل بیجاپور به یک شهر کاملاً سنی را کنار گذاشت و بسیاری از شیعیان و آفاقیان / غریبان را به مناصب بلند گماشت که از جمله آنان می توان از وزیر ادب دوست او شاه نوازخان شیرازی نام برد. ابراهیم عادل شاه همچنین سازنده ای بزرگ بود. به فرمان او، شاه نوازخان، در ۱۰۰۸ ق برجسته ترین مهندسان و معماران و طراحان و سنگ تراشان و دروگران را گرد آورد و با کمک آنها شهر نورس پور، در سه کیلومتری غرب بیجاپور، را ساخت که نمایانگر ذوق زیبایی دوستی و موسیقایی ابراهیم بوده و محل ویژه ای در آن به نوازندگان اختصاص داشته است. ابراهیم به رغم برخی تنش های سنی - شیعی، توانست صلح و آرامش را در

پادشاهی خود پایدار نگه دارد. با این همه، وی نمی خواست که پس از مرگش بیجاپور، با اکثریت سنی، به یک مملکت شیعی مبدل شود. از این رو، مخالف جانشینی پسر بزرگ خود درویش پادشاه بود که همچون مادرش ملکه جهان چاندسلطان، دختر ابراهیم قطب شاه و خواهر محمد قطب شاه، مذهب تشیع می ورزید و امرای آفاقی از او حمایت می کردند. پس، ابراهیم از امرای دکنی، مانند محمد امین و دولت خان، خواست تا از پادشاهی پسر کوچک و پانزده ساله اش محمد که سنی بود، پشتیبانی کنند. پس از درگذشت ابراهیم عادل شاه، محمد با پشتیبانی ملکه خدیجه سلطان شهریار بانوبیگم، مشهور به برهی صاحبه، دختر سلطان محمد قطب شاه، بر تخت شاهی بیجاپور نشست، ابراهیم عادل شاه، چنان که گفته آمد، حامی هنرها و ادبیات بود. وی در جذب اهل ادب و هنر، نه تنها از هند شمالی و ایران، بلکه از هند جنوبی هم، بسیار می کوشید. هزاران تن از نقاشان، نوازندگان، رقاصان، بافندگان و بنایان هندو که پیش تر وابسته دربار پادشاهی (برافناده) هندوی ویجیانگر بودند از نواخت او بهره مند شدند. وی آنها را در دربار خود و برای ساختن کاخ ها و بناهای باشکوه دیگر به کار گرفت. سلاطین زیبایی شناختی و هنردوستی او با گونه ای نگرش آزادمنشانه فرهنگی و سیاسی همراه بود. وی پرستشگاه های هندوان را در حمایت خود گرفت، به هیأت تبلیغی مسیحی اجازه داد تا در قلمرو او فعالیت کنند و مانع بروز تنش و درگیری شیعی - سنی میان امرای خود شد. بنابراین، جای شگفتی نیست که دوره او شاهد رشد و اعتلای فرهنگی چشمگیری در بیجاپور است که آمیزش سبک ایرانی با سبک های بومی نقاشی، موسیقی و ادبیات بازتاب یافته است. ابراهیم عادل شاه خود در موسیقی و علم ادوار مهارت داشت و آهنگ سازی زبردست بود و انواع سازها را خوش می نواخت. هرچند گویند ابراهیم عادل شاه زبان دکنی یا، دقیق تر، اردوی دکنی را به جای فارسی زبان رسمی ودولتی کرد و کتاب نورد خود را نیز به زبان دکنی نوشت، باز در دوره پادشاهی او است که شعر فارسی در دکن به اوج رونق خود رسید. در این دوره، دانشوران و شاعران و نویسندگان فارسی گوی بسیاری در دربار عادل شاه گرد آمدند و اشعار بسیاری در مدح او سرودند یا کتاب های بسیاری به نام وی نوشتند. از جمله ایسان می توان از باقر خرده کاشانی، میرحیدرذنی کاشانی، ظهوری ترشیزی که گذشته از دیباچه نورد، با همکاری ملک قمی دو کتاب گزار ابراهیم (شامل نه

ادیان مختلف به یکدیگر تا بدان اندازه بود که وقتی اکبرشاه به وزیرش ابوالفضل فرمود تا به منظور دادن امتیازی به هندوان و در نظر گرفتن احساسات دینی آنان، فرمانی در منع کشتار گاو صادر نماید، حاجی ابراهیم به زادگاهش سرهند رفت و در آنجا حرکتی را در نافرمانی از حکم پادشاه شروع کرد. سرانجام اکبرشاه او را به دژ رتنپور فرستاد و در آنجا زندانی کرد. وی را روزی، در حالی که درون کیسه‌ای قرار داشت، در پای دژ مرده یافتند. به روایتی وی خود را درون کیسه جای داد و کیسه را به طنابی بسته بود و می‌خواست از دژ بگریزد، ولی پیش از رسیدن به زمین طناب پاره شد و او بر اثر سقوط به زمین درگذشت. بعید نیست که مأموران اکبرشاه او را درون کیسه گذاشته و از بالای دژ به پایین انداخته باشند. ابراهیم سرهندی زبان سانسکریت را به خوبی می‌دانست و به گفته بدایونی، زمانی اکبرشاه وی را به ترجمه فارسی [بیدانه‌ترین / آتیه‌ترین وید]... که کتاب چهارم از چهار کتب مشهور اهل هند است حکم فرمود، ولی حاجی ابراهیم ظاهراً موفق به انجام آن نگردید (مشخب التواریخ، ۲۱۲). وی از مؤلفان تاریخ الفی است و به همراه دیگران تاریخ سی و پنج سال نخست اسلام را در این کتاب نوشته است.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۵۹۷/۲؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۳۸۶/۱؛ سرهند مین فارسی ادب، ۱۸۳-۱۸۴؛ شعرالعجم، ۵۶/۳؛ مشخب التواریخ، ۱۸۸-۱۸۷/۲، ۲۱۲-۲۱۳، ۳۱۸؛ زهدة الخواطر، ۵۲/۴

Dictionary of Indo-Persian Literature, 248.

برزگر

ابراهیم شاه شرقی (eb.rā.him.šāh-e.šar.qi)، شمس‌الدین، - جونپور ۸۴۴ق، سومین شاه شرقی جونپور (۸۰۳-۸۴۴ق). وی برادر مبارکشاه، دومین شاه شرقی در جونپور است. مبارکشاه (۸۰۲-۸۰۳ق) و شمس‌الدین، پسرخواندگان نخستین شاه شرقی، یعنی ملک سرور خواجه خصی (۷۹۶-۸۰۲ق) بودند. ابراهیم شاه پس از درگذشت برادرش مبارکشاه، در جونپور (نزدیک بنارس)، واقع در ایالت اوتارپرادش کنونی) به تخت شاهی برآمد و خود را سلطان ابراهیم خواند. در اوایل پادشاهی وی، اقبال خان از امرای سلطان ناصرالدین محمود دوم تغلقی، حاکم دهلی (۷۹۵-۷۹۷ق) شاه را برانگیخته، به قصد گرفتن جونپور به قنوج حمله برد. سلطان

هزار بیت از اقسام سخن) و خوان خلیل را در ستایش ابراهیم عادل‌شاه فراهم آورد، ملک قمی، میر سعید زکی اردستانی، میر سنجر کاشانی، شمس دده عراقی، عسکری کاشانی، هاشم بیگ فزونی استرآبادی مؤلف فتوحات عادلشاهی، کامی شیرازی، رفیع‌الدین ابراهیم شیرازی مؤلف تذکرة الملوك، نظیر/نظیری مشهدی، نورس قزوینی، وجودی شیرازی و محمدقاسم فرشته مؤلف گلشن ابراهیمی / تاریخ فرشته را نام برد. ابراهیم عادل‌شاه خود نیز گاه به فارسی شعر می‌گفت و ابیاتی از او نقل کرده‌اند.

منابع: برهان مآثر، ۵۰۹-۵۲۷، ۵۳۵-۵۳۶، ۵۴۳، ۵۵۱، ۵۶۸، ۵۸۳-۵۸۴، ۵۸۷-۵۸۹؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۹۷۸/۵، ۹۷۹، ۱۱۷۱۷؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۱۱۶، ۱۱۸، ۲۰۴-۲۰۵؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۸۶۶، ۹۵۱، ۱۰۶۹؛ تاریخ فرشته، ۲۷/۲-۹۲؛ حدائق السلاطین فی کلام الخواقرین، ۹۱-۹۲؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۵۳۵/۷، ۵۴۳؛ قد پارسی، نذیراحمد، ۱۷۹-۱۹۳؛ کاروان هند، هفت، سی‌ونه - جهل، ۱۲۵، ۱۴۹، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۷۴، ۴۹۶، ۵۴۹، ۵۸۵، ۵۸۷، ۵۹۳، ۶۳۹، ۶۵۳، ۸۲۷، ۸۲۹، ۸۹۸، ۱۰۰۵، ۱۰۱۲، ۱۰۷۵، ۱۱۵۹، ۱۱۷۷، ۱۳۴۴، ۱۴۶۶، ۱۵۰۶

Iranica, 1/453-454; *The Oxford History of India*, 297-8, 301, 308, 319; *A Socio-intellectual history of the Ismā'ashari shi'is in India*, 2/274-280.

برزگر

ابراهیم سرهندی (eb.rā.him-e.ser.hen.di)، حساجی ابراهیم، - ۹۹۴ق، فقیه حنفی و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. نزد مفتی ابوالفتح بن عبدالغفور تهنائیسری و استادانی دیگر درس خواند. به حجاز سفر کرد و حج گزارد و از شیخ شهاب‌الدین احمد بن حجر هیثمی حدیث آموخت و به هند بازگشت و نزد امرا و شاهان تقرب جست. بسیار حاضر جواب و نکته‌پرداز بود و در مباحثات جدلی که در دوره جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) درباره موضوعات دینی و سیاسی جریان داشت سخت فعال و مخالف صریح دیدگاه‌های آزاداندیشانه اکبرشاه بود. مدتی صدارت گجرات را برعهده داشت و چون به ارتشا متهم گردید اکبرشاه او را برکنار ساخت و به پایتخت فراخواند (۹۹۰ق). اکبرشاه، به‌رغم ناخرسندی آشکارش از حاجی ابراهیم، وی را در مجالس مباحثه‌ای که در حضورش تشکیل می‌شد شرکت می‌داد. مخالفت وی با دین الهی اکبرشاه و دیگر برنامه‌هایش برای نزدیک ساختن هواداران

ابراهیم نیز برای رویارویی با آنان، با لشکری آراسته تا کنار رود گنگ پیش رفت. چندگاه هر دو لشکر در آنجا صف آرایی کردند. سلطان محمود که می‌دانست، اقبال‌خان پس از فتح جونپور، چیزی از ملک و مال بدو نخواهد داد، به بهانه شکار از اردوی خود بیرون آمد و به سپاه سلطان ابراهیم پیوست تا وی او را در دفع اقبال‌خان و نیز در به‌دست آوردن ممالکی یاری رساند. ابراهیم شاه نه تنها وی را یاری نرساند، چندان بی‌مهری و بی‌اعتنایی کرد که وی ناگزیر و پشیمان از نزد او رفت. سپس به قنوج تاخت و آن دیار را از حاکمش به‌نام امیرزاده هروری که دست‌نشانده سلطان ابراهیم بود، گرفت. سلطان ابراهیم و اقبال‌خان که دیدند وی به آن مملکت قانع است، آن دیار را بدو واگذاشتند و سلطان ابراهیم به جونپور و اقبال‌خان به دهلی بازگشت. در برخی کتب تاریخ آمده که سلطان محمود نزد مبارک‌شاه شرقی رفته بود و در همان چندگاه، مبارک‌شاه درگذشت و سلطان ابراهیم به شاهی نشست، اما این سخن درست نمی‌نماید. در ۸۰۷ ق اقبال‌خان قنوج را محاصره کرد، اما در برابر لشکر سلطان محمود تاب مقاومت نیاورد و به دهلی گریخت. در ۸۰۸ ق چون اقبال‌خان در نواحی اجودهن به‌دست خضرخان کشته شد، سلطان محمود به دهلی بازگشت و بر تخت آبابی خود نشست. ابراهیم‌شاه نیز در ۸۰۹ ق راهی تسخیر قنوج شد. سلطان محمود با لشکری گران به جنگ ابراهیم‌شاه شرقی روان شد، اما پس از چند روز اقامت در کنار رود گنگ، دو سپاه جنگ ناکرده بازگشتند. سلطان ابراهیم دیگر بار قنوج را محاصره کرد و چون پس از چهار ماه محاصره، از دهلی برای قنوجیان یاری نرسید، ناگزیر ملک محمود ترمینی، حاکم قنوج، امان خواست و دژ قنوج را تسلیم سلطان ابراهیم کرد. در ۸۱۰ ق ابراهیم به قصد فتح دهلی راهی شد و چون امرای دهلی، مانند تاتارخان فرزند سارنگ‌خان و ملک مرحباخان غلام اقبال‌خان، وی را مردی با رأی و تدبیر و با قدرت‌تر از اقبال‌خان یافتند، به سلطان ابراهیم پیوستند و ابراهیم‌شاه نیز با پشتگرمی تمام متوجه سنبهل شد. اسدخان لودی، حاکم سنبهل، آن دیار را گذاشته، گریخت. ابراهیم‌شاه نیز سنبهل را به تاتارخان سپرد. در راه، حصار برن را گشود و آن را به ملک مرحبا داد. چون به کنار رود جون رسید، جاسوسان خبر آوردند که مظفرشاه فرمانروای گجرات (۷۹۳-۸۱۴ ق) سلطان هوشنگ غوری، حاکم مالوه (۸۰۸-۸۳۸ ق) را اسیر کرده و آن دیار را نیز گشوده است و به یاری محمودشاه عزم گرفتن جونپور دارد. سلطان ابراهیم با

شنیدن این خبر به جونپور بازگشت. محمودشاه نیز از دهلی بیرون آمده نخست قنوج، سپس سنبهل و برن را گشود. ابراهیم‌شاه برای توسعه قلمرو خود، در ۸۱۶ ق به کالپی لشکر کشید، اما موفق به گشودن آن نشد. در این سال بار دیگر راهی فتح دهلی شد، اما پس از گذر از چند منزل از تصمیم خود بازگشت و به جونپور درآمد. پس از آن به تشویق و حمایت نور قطب‌العالم، رهبر مسلمانان بنگال و قاضی شهاب‌الدین جونپوری (۸۴۹ ق) که از سخت‌گیری راجه گانس‌شاه، فرمانروای هندوی بنگال (۸۱۲-۸۱۷ ق) بر مسلمانان به خشم آمده بود، به بنگال لشکر کشید. راجه گانس که چنین دید، از قدرت‌کناره گرفت و پسر دوازده ساله خود را به حکومت بنگال نشانده (۸۱۷-۸۳۵ ق) و به اصرار نورقطب به مسلمان شدن پسرش نیز رضایت داد. آن‌گاه از ابراهیم‌شاه خواست که به جونپور بازگردد. ابراهیم‌شاه پس از آن در حدود ۱۳ سال از کشورگشایی و فتح ممالک کناره گرفت و به صحبت علما، مشایخ، آبادانی ولایت و توسعه کشاورزی پرداخت. در این مدت، مشایخ، علما، نویسندگان، سادات و دسته‌هایی از هر گروه مردم از اطراف و اکناف هندوستان که دستخوش آشوب و نابسامانی بود روی به جونپور آورده، فراخور مرتبت و قدر خود تواجبت می‌یافتند، چنان‌که جونپور را دهلی ثانی می‌گفتند. همه مردم در آسایش و رفاه روزگار می‌گذراندند و وجود ابراهیم‌شاه شرقی را از مغتنمات روزگار می‌شمردند. ابراهیم‌شاه در ۸۳۰ ق بار دیگر به کالپی یورش برد. در این لشکرکشی قادرخان، حاکم کالپی از معزالدین مبارک‌شاه دوم، فرمانروای دهلی (۸۲۴-۸۳۸ ق) یاری خواست. مبارک‌شاه، سردار خود ملک محمود حسن را به رویارویی با سپاه ابراهیم‌شاه که به سرداری برادرش مخلص‌خان راهی جنگ شده بود، فرستاد. سرانجام پس از جنگی طولانی، مخلص‌خان شکست خورد. در ۸۳۱ ق محمدخان، حاکم میوات نزد سلطان ابراهیم رفت و او را به فتح بیانه ترغیب کرد. در این هنگام مبارک‌شاه دوم به قصد ممانعت وی روان شد. آن دو در نواحی بیانه به یکدیگر رسیدند و پس از یک روز جنگ، به گرگ آشتی از هم جدا شده، هر یک به دیار خود بازگشتند. در ۸۳۶ ق ابراهیم‌شاه بار دیگر به بنگال یورش برد. در این هنگام سلطان بنگال از شاهرخ گورکانی (۸۵۰ ق) یاری خواست. ابراهیم سلطان نیز از ترس شاهرخ به ولایت خود بازگشت. سلطان ابراهیم بار سوم در ۸۳۷ ق راهی فتح کالپی شد. در راه شنید که سلطان هوشنگ غوری نیز قصد

India, 262.

حجتی

ابراهیم شاهی (eb.rā.him.šā.hi)، کتابی در لغت فارسی که مؤلف آن ناشناخته مانده است. این فرهنگ حاوی واژگان فارسی و همچنین لغات عربی است که جزو زبان فارسی شده‌اند. ترتیب الفبایی واژه‌ها بر اساس حرف اول و آخر کلمات است. مؤلف در سراسر کتاب نامی از خود نبرده، اما کتاب را به نام ابراهیم شاه دوم فرمانروای دهلی از دودمان لودی (۹۲۳ - ۹۳۲ق) تألیف کرده است. نسخه‌ای از این فرهنگ در کتابخانه تیبو سلطان در میسور نگه‌داری می‌شود.

منابع: فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۶۹؛ فرهنگ‌های

فارسی، ۱۶۹.

گلستانی

ابراهیم فارسی (eb.rā.him-e.fār.si)، - پس از ۱۰۳۳ق، شاعر و خوش‌نویس ایرانی. از مردم شیراز بود. به هندوستان کوچید و در بنگاله سکنی گزید. پس از آن منشی ابراهیم خان فتح‌جنگ فرزند میرزا غیاث‌بیگ تهرانی، صوبه دار بنگاله و اورسده شد. در قضاوت، خوش‌نویسی و شعر مهارت داشت. وی نسخ، نستعلیق و شکسته را با استادی می‌نوشت. عبداللطیف فخرالزمانی قزوینی، مؤلف تذکره میخانه در ۱۰۲۸ق در بنگاله با وی دیدار کرد. اشعاری از ابراهیم فارسی در تذکره‌ها به جا مانده است.

منابع: جهانگیرنامه، ۴۳۸، ۴۶۸؛ کاروان هند، ۱۰/۱؛ آثارالامراء،

۱۳۵/۱؛ میخانه، ۸۹۸-۸۹۹.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 247.

م. انوشه

ابراهیم قانونی (eb.rā.him-e.qā.nu.ni)، میر ابراهیم، ز ۹۳۵ق، شاعر، نوازنده و خوش‌نویس افغانی تبار شبه‌قاره. از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست. تنها می‌دانیم که در ۹۳۴ق به همراه حقیری هروی و خواندمیر هروی از هرات که در محاصره ازبکان بود، به هند رفت و در ۹۳۵ق، با همسفران خود، در آگره، به حضور ظهیرالدین بابر گورکانی (۹۳۷ق) رسید و در ملازمت او نواخت‌ها یافت. ابراهیم از مقربان ظهیرالدین بابر بود. به نوشته سام میرزای صفوی از بیشتر

گرفتن کالپی را دارد. هر دو تقریباً در یک هنگام بدان‌جا رسیدند. هنوز نجنگیده بودند که جاسوسان خبر آوردند که مبارک‌شاه به قصد فتح جونپور حرکت کرده است. ابراهیم‌شاه ناگزیر راهی جونپور شد و سلطان هوشنگ به آسانی کالپی را از دست قادرشاه، از دست‌نشانندگان مبارک‌شاه، درآورد. ابراهیم‌شاه پس از ۴۰ سال و چند ماه پادشاهی درگذشت و فرزندش سلطان محمود شرقی (۸۴۴-۸۶۱ق) جانشین وی شد. ابراهیم در مدت پادشاهی خود که از کؤنل (که بعدها علیگر خوانده شد) و ایتاوا در مغرب تا بهار و تیرهُت در مشرق فرمان می‌راند، دولتی مسلمان، پرنفوذ، با ثبات کامل سیاسی و نظامی و با رونق فرهنگی به وجود آورد. وی با آن‌که نتوانست به ولایت جونپور متصرفات تازه‌ای بیفزاید، به عنوان مقتدرترین فرمانروای هند شمالی مورد احترام بود. سلطنت او، به‌ویژه به سبب حمایت فراوان او از ادب و هنر، ممتاز و شناخته شده است. همین حمایت جونپور را پناهگاه شاعران، عالمان و بزرگان علم و ادب کرده و به دارالعلم شرق و شیراز هند ملقب ساخته بود. در آن هنگام زبان و ادب فارسی و عربی و نیز فن موسیقی و معماری بسیار ترقی کرد. در روزگار سلاطین شرقی، به‌ویژه ابراهیم‌شاه شرقی، فن معماری هندو اسلامی رواج بسیار یافت و این سبک در بسیاری از عمارات مساجد و قصرهای سلاطین به‌ظهور آمد. گرچه بسیاری از آن بناها، در حملات لودی‌ها ویران شد، برخی از آن آثار، مانند مسجد اتلا که به جای معبدی هندی بنا شده بود، برجا مانده است. ادیبان و دانشمندانی چون قاضی احمد جونپوری (۸۷۵ق)، شیخ محمدعیسی جونپوری (۸۷۰ق) و نام‌آورترین آنان قاضی شهاب‌الدین جونپوری از نواخت و اکرام او برخوردار شدند. ابراهیم‌شاه از آن‌همه، به قاضی شهاب‌الدین ارادت فراوان داشت؛ بدان سبب قاضی نیز چند تصنیف خود را مانند حاشیه کافیه، مشهور به حاشیه هندی، مصباح، ارشاد در نحو که به صلح‌المثال مشهور است، بدیع‌البیان، فتاوی ابراهیم شاهی، بحرالمواج که تفسیر فارسی است، رساله مناقب سادات و رساله عقاید شهابیه به نام او کرد.

منابع: تاریخ مبارکشاهی، ۱۷۶، ۲۰۸-۲۰۹، ۲۳۴-۲۳۵؛ تاریخ فرشته،

۱۶۰/۱، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۱؛ ۳۰۵-۳۰۶؛ دانشنامه ایران

و اسلام، ۳۶۱/۲-۳۶۲؛ دایرة‌المعارف آریانا، ۱۷۰۵/۱؛ دایرة‌المعارف

بزرگ اسلامی، ۵۱۸/۲-۵۱۹؛ سرزمین هند، ۵۳، ۱۱۷، ۲۴۷؛ مآثر

رحیمی، ۹۹/۱-۱۰۱؛ نزهة‌الخواطر، ۲-۱/۳؛

Encyclopaedia of Islam, 3/1003; The Oxford History of

فضایل و علوم روزگار خود بهره داشت و خط را خوب می‌نوشت و در نواختن قانون، به روش خواجه عبدالله مروارید، دستی داشت. این رباعی او در تحفه سامی از او نقل شده است: «تا لعل تو دلفروز خواهد بودن - کارم همه آه و سوز خواهد بودن / گفتمی که به خانه تو آیم روزی - آن روز کدام روز خواهد بودن؟»

منابع: تاریخ فرشته، ۲۱۰؛ تحفه سامی، ۷۳؛ کاروان هند، ۱۰-۱۱.

شریفی

ابراهیم قطب‌شاه (eb.rā.him-e.qotb.šāh)، ابوالمظفر ابراهیم قلی، فرزند قطب‌الملک سلطان‌قلی، گلکنده ۹۳۷ - همان‌جا ۲۱ ربیع‌الثانی ۹۸۸ق، پادشاه سرزمین تلنگ / تلنگانه در دکن (جنوب هند) (۹۵۷-۹۸۸ق). پسر کهنتر سلطان‌قلی قطب‌شاه (۹۵۷-۹۸۸ق)، بنیادگذار خاندان قطب‌شاهی بود. در زمان پدرش دژدار دیورکنده بود. پس از مرگ سلطان‌قلی و برآمدن پسر بزرگش جمشید به تخت شاهی در ۹۵۰ق در گلکنده / محمدنگر، تختگاه قطب‌شاهیان، ابراهیم (به‌روایتی به همراه برادر دیگر خود حیدرخان، که بنابر روایات موثق‌تر، پسر بزرگ سلطان‌قلی بود و در حیات پدر درگذشت) به بیدرگریخت و به فرمانروای بیدر، امیر برید (۹۱۰-۹۵۰ق) یا پسرش علی برید (۹۵۰-۹۸۷ق)، پناهیید. اما چون بریدشاه و برادرش خان‌جهان پس از یورش ناموفق به گلکنده، در پی دستگیری ابراهیم و گرفتن اموال ارزشمندی که به همراه داشت برآمدند، وی این‌بار به مملکت هندوی بیجانگر / ویجیانگر گریخت و به فرمانروای این سرزمین، رام راج / راماریا، پناه برد و تا مرگ جمشید قطب‌شاه (۹۵۷ق) در بیجانگر می‌زیست. پس از مرگ جمشید، پسر خردسال (هفت ساله؟) او سبحان‌قلی به تخت شاهی گلکنده برآمد و عین‌الملک سیف‌خان بر منصب وکالت و پیشوایی (= نخست‌وزیری) قرار گرفت و اختیار امور ملک در دست او افتاد. اما این وضع با مخالفت بیشتر بزرگان و سرداران کشور، مانند جگدیوراثو و مصطفی‌خان اردستانی (۹۸۸-۹۸۸ق) روبه‌رو شد و آنان ابراهیم را که در این هنگام در بیجانگر به سر می‌برد به گلکنده فراخواندند. ابراهیم رهسپار گلکنده گردید و به آسانی بر عین‌الملک که اکثر سپاهیان و امرا از او و سبحان‌قلی گسته بودند، فایق آمد و بر تخت شاهی قطب‌شاهیان نشست (۱۲ رجب ۹۵۷ق). ابراهیم‌شاه، پس از جلوس، امرای هوادار خود را بناخت و برکشید و از آن میان مصطفی‌خان اردستانی را

منصب پیشوایی و میرجملگی بخشید و خواهر خود را به همسری او درآورد. وی سال‌های نخست حکومتش را به تأمین امنیت داخلی و اصلاح دستگاه دیوانی گذراند و کم‌تر به لشکرکشی و گسترش قلمرو خود پرداخت. در ۹۶۵ق یا پیش از آن، مصطفی‌خان اردستانی را به سفارت نزد حسین نظام‌شاه، فرمانروای احمدنگر (۹۶۱-۹۷۲ق)، گسیل داشت. با کوشش و درایت مصطفی‌خان و حکیم قاسم‌بیگ (۹۷۷-۹۷۷ق)، از وزرای نظام‌شاه) پیمان اتحادی میان ابراهیم شاه و حسین شاه برای تسخیر گلبرگه و بیدر بسته شد و قرار گردید پس از گشودن این مناطق، گلبرگه متعلق به دولت نظام‌شاهی باشد و بیدر نیز به تصرف قطب‌شاهیان درآید. ابراهیم‌شاه پس از دیدار با حسین‌شاه در نزدیکی گلبرگه، به‌اتفاق او آن شهر و دژ را به محاصره درآورد. ابراهیم عادل‌شاه، فرمانروای بیجاپور (۹۴۱-۹۶۵ق) که گلبرگه در قلمرو وی بود، از رام‌راج یاری جست و به‌همراه او رو به گلبرگه نهاد. در پی آن، ابراهیم‌شاه، گویا پس از دریافت نامه‌ای از حامی پیشین خود رام‌راج که در آن وی را به گسستن از نظام‌شاه فراخوانده بود و یا از بیم آن که افتادن گلبرگه به دست نظام‌شاه وی را توانی بیش از اندازه و خطرناک بخشد، از اردوی متحد گسست و پس از دیدار با عادل‌شاه و رام‌راج، به گلکنده بازگشت. ابراهیم‌شاه پسان‌تر، پس از سرکوبی شورش جگدیور راثو، با علی عادل‌شاه (۹۶۵-۹۸۸ق) که سیاستی تهاجمی در پیش گرفته و مدعی دژهای سولاپور / شولاپور و کلیان در قلمرو نظام‌شاهیان بود، و بریدشاه و رام‌راج بر ضد حسین نظام‌شاه دست اتحاد داد و به همراه آنان احمدنگر را به محاصره درآورد (گویا در ۹۶۶ق). ولی این بار نیز سستی وی در کار محاصره و حتی همدلی‌اش با محاصره‌شدگان موجب شد تا نیروهای متحد در هدف خود ناکام بمانند و ناچار به ترک محاصره احمدنگر گردند. وی در ۹۷۰ / ۹۷۱ق بار دیگر با حسین نظام‌شاه پیمان اتحاد بست. بنابراین پیمان، بی‌بی جمال دختر نظام‌شاه به زنی ابراهیم داده شد و ابراهیم به یاری نظام‌شاه در بازستانی دژ کلیان از دست عادل‌شاه رفت. عادل‌شاه نیز با رام‌راج و بریدشاه هم‌پیمان گردید و به رویارویی آن‌دو برخاست و برخی سرداران خود را به تاخت‌وتاز در تلنگانه فرستاد. ابراهیم و نظام‌شاه در برابر آنان تاب نیاورند و ناگزیر به تختگاه‌های خود پس نشستند. پس از آن رام‌راج و عادل‌شاه به تاخت‌وتاز در تلنگانه پرداختند و خرابی‌های بسیار به بار آوردند. سرانجام ابراهیم‌شاه، با کاردانی و

تلاش مصطفی خان، پیمان صلحی با رام‌راج و عادل‌شاه بست و دژهای استواری مانند گهنپوره و پانگل (یا گندپالی و مصطفی‌نگر) را به رام‌راج داد. پس از آن چندی برخی نواحی قلمرو قطب‌شاهیان و حتی گلکنده دستخوش آشوب و شورش گردید، اما به سعی مصطفی خان اردستانی فرونشاند شد. در این اوان بسیاری از دژها و شهرهای راجمندی به دست سرداران ابراهیم گشوده شد. در ۹۷۲ق با تلاش دولت‌مردان برجسته‌ای همچون مصطفی خان اردستانی و حکیم قاسم‌بیگ، میان پادشاهی‌های مسلمان دکن (گلکنده، بیجاپور، احمدنگر و بیدر) پیمانی برضد بیجانگر بسته شد. در جمادی‌الآخری ۹۷۲ق، نیروی متحد مسلمانان دکن که فرماندهی جناح چپ آن با ابراهیم قطب‌شاه و علی برید بود سپاه بیجانگر / ویجیانگر را در تالیکوته (بانی‌هتی / bani hatti) بشکست. رام‌راج کشته شد و شهر بیجانگر و مضافات آن تسخیر و با عمارات و بتخانه‌های باشکوه خود به آتش کشیده شد و ویران گردید. پس از این پیروزی، مصطفی خان اردستانی و مولانا عنایت‌الله نایینی و کشورخان لاری، به ترتیب از سوی قطب‌شاه و نظام‌شاه و عادل‌شاه، به سوی دژهای رایچور و مدگل (در میسور) فرستاده شدند، تا آن دژها و نواحی دیگر را از دست هندوان بیرون آورند. نیکتادری، برادر رام‌راج، که این دژها را در دست داشت پس از کشته‌شدن برادرش، حاضر شد دژهای یاد شده را تسلیم کند. ظاهراً قرار بود که این دژها به نظام‌شاه واگذار گردد یا پس از رایزنی میان شاهان وضعشان روشن شود. اما مصطفی خان، پس از بیرون آوردن دژها از دست هندوان، کلید آن‌ها را، بی‌رایزنی با سرور خود قطب‌شاه و نیز نظام‌شاه، به کشورخان، نماینده عادل‌شاه، سپرد. ابراهیم قطب‌شاه از این کار مصطفی خان به خشم آمد و ظاهراً چون از مدتی پیش از قدرت بسیار وی بیمناک شده و دنبال بهانه‌ای برای برکناری‌اش می‌گشت، وی را از مقامش برکنار کرد. با این وجود، از جان وی درگذشت و بدو اجازه داد تا با ثروت کلانی که گردآورده بود به حج رود. اما مصطفی خان، پس از ترک گلکنده، به بیجاپور نزد علی عادل‌شاه رفت و در دستگاه او مقام پیشوایی یا میرجملگی (نخست‌وزیری) یافت. ابراهیم، پس از برکناری مصطفی خان، دانشمند ایرانی برجسته دیگری به نام امیرتقی‌الدین محمد اصفهانی، معروف به شاه‌میر طباطبایی (۹۹۱ق)، را به منصب میرجملگی گماشت. چون پس از درگذشت حسین نظام‌شاه (ذوالقعدة ۹۷۲ق) و تسخت‌نشینی پسرش

مرتضی، معروف به دیوانه، اوضاع احمدنگر مدتی آشفته گردید، علی عادل‌شاه از این وضع بهره برد و در پی دست‌اندازی به قلمرو نظام‌شاهیان برآمد. مرتضی نظام‌شاه از ابراهیم‌شاه و تفال‌خان، فرمانروای برار، یاری جست و به اتفاق آن‌ها رو به بیجاپور نهاد و آن‌جا را به محاصره گرفت. عادل‌شاه که وضع را دگرگونه دید، ناگزیر با ارسال سفیر و پیام درخواست صلح کرد. سرانجام نظام‌شاه و قطب‌شاه به مصالحه راضی شدند و به ممالک خود بازگشتند. چندی بعد، قطب‌شاه و نظام‌شاه باری دیگر قصد مملکت بیجاپور کردند و در جایی به نام واکدیری اردو زدند. اما در این اثنا به تحریک شاه‌ابوالحسن (پسر شاه‌طاهر) فرستاده عادل‌شاه، و خان‌خانان ملا حسن / حسین تبریزی که وزارت نظام‌شاه را داشت، نظام‌شاه به ابراهیم قطب‌شاه بدگمان گردید و سپاهیان‌ش را برای حمله به اردوی قطب‌شاه فرستاد. ابراهیم غافل‌گیر شد و گریزان به گلکنده بازگشت و در آن‌جا پسر بزرگ خود عبدالقادر را، که پیشنهادی برای رویارویی با نظام‌شاه داده و همین امر پدرش را از او بیمناک کرده بود، بگرفت و در دژی بند برنهاد و پس از چندی به زهر بکشت. ملک نایب، سردار قطب‌شاه، در ۹۷۹ق دژ راجمندی / راجمندی را گشود. چون مرتضی نظام‌شاه، با سعی و دلآوری وزیرش چنگیزخان اصفهانی، دژهای نرناله و کاویل و دیگر دژهای ولایت برار را گشود (۹۸۲ق) و تفال‌خان را بگرفت و بند بر نهاد و پس از آن در پی تسخیر بیدر برآمد، ابراهیم قطب‌شاه که کمکش به تفال‌خان نتیجه‌ای به بار نیاورده بود و اینک کشور خود تلنگ را در خطر می‌دید، شاه‌میر را نزد نظام‌شاه فرستاد. شاه‌میر به زر و وعده، گروهی از درباریان نظام‌شاه را با خود همدست ساخت و با یاری آن‌ها نظر نظام‌شاه را از چنگیزخان بگردانید. چنگیزخان چون پادشاه را به خود بدبین و ستاره بخت خود را در افول دید از اندوه بیمار شد و در اندک زمانی درگذشت. ابراهیم در اواخر پادشاهی خود میرعمادالدین شیرازی، ملقب به حیدرالملك را به تسخیر دژ کوندبیر / کوندویدو که در دست تمراج، داماد رام‌راج، بود فرستاد و چون حیدرالملك با این که دژهایی در آن نواحی گشود، ولی موفق به فتح کوندبیر نشد، شاه‌میر را بدان سو گسیل داشت. شاه‌میر در صفر ۹۸۷ق کوندبیر را گشود و تمراج را اسیر کرد. در ۹۸۷ / ۹۸۸ق مرتضی نظام‌شاه قصد تسخیر بیدر کرد و با فرستادن میرابوالقاسم به دربار قطب‌شاه وی را به همدستی با خود فراخواند. بریدشاه، فرمانروای بیدر، از علی عادل‌شاه یاری

جست و عادل‌شاه سپاهی بزرگ به کمک او گسیل داشت. اندکی بعد علی‌عادل‌شاه به دست یکی از خواجگانی که برید شاه برایش فرستاده بود به قتل رسید (صفر ۹۸۸ق) و ابراهیم دوم عادل‌شاه بر تخت شاهی بیجاپور نشست. مرتضی نظام‌شاه از آشفتگی اوضاع بیجاپور استفاده کرد و سپاهی را به فرماندهی بهزادالملک برای گرفتن دژهایی مانند سولاپور فرستاد. بهزادالملک در جایی میان دژهای نلدرگ و سولاپور از سپاه بیجاپور شکست خورد. سپاه بیجاپور پس از این پیروزی رو به بیدر نهاد تا آن‌جا را از محاصره سپاه نظام‌شاه برهاند. اما لشکریان نظام‌شاه با آگاهی از شکست بهزادالملک از محاصره بیدر دست کشیدند و به امیرالامرا سید مرتضی، سپه‌سالار نظام‌شاه که فرماندهی جنگ با لشکر بیجاپور بدو واگذار شده بود، پیوستند. سپاه بیجاپور نیز در دژ نلدرگ مستقر شد و در آن‌جا موضع گرفت. ابراهیم قطب‌شاه، شاه‌میر را با ده‌هزار سوار به یاری سپاه نظام‌شاه فرستاد. شاه‌میر پس از پیوستن به سید مرتضی به اتفاق او دژ نلدرگ و سپس بیجاپور را به محاصره درآورد. میر زینل استرابادی، دیگر سردار قطب‌شاه نیز در این هنگام برخی دژها و نواحی مرزی، مانند کاکن و کلکور، را که پیش‌تر به گلکنده تعلق داشت از دست لشکریان عادل‌شاه بیرون آورد. چون موقع بیجاپور در خطر افتاد، سرداران عادل‌شاه با فرستادن نمایندگان نزد سید مرتضی با او در گفت‌وگو درآمدند و برای آن‌که میان لشکریان نظام‌شاهی و قطب‌شاهی شکاف اندازند، بدو پیام دادند که اگر وی سپاه قطب‌شاه را از میان بگیرد آن‌ها آماده‌اند شاه‌ابوالحسن (پسر شاه طاهر و پیر و استاد سیدمرتضی) را که در یکی از دژها زندانی بود به مقام پیشوایی و وکالت پادشاهی بیجاپور بردارند. شاه‌میر از این دسیسه آگاه شد و با سیاستی مدبرانه آن را خنثی کرد و سید مرتضی را از شرکت در آن بازداشت. اندکی بعد، به سبب بسته‌شدن راه آذوقه به اردوی متحدان، در آن تنگی و قحطی پدید آمد. از این رو، سیدمرتضی و شاه‌میر ناگزیر ظاهر بیجاپور را ترک گفتند (به‌نوشته برهان مآثر در محرم ۹۸۸ق، که درست نمی‌نماید) و پس از تاخت و تاز و تاراج برخی نواحی مملکت عادل‌شاهی، تصمیم به تسخیر دژ نلدرگ گرفتند. در این هنگام سید مرتضی و امرای نظام‌شاهی صلاح در آن دیدند که میر شاه به گلکنده بازگردد و از سلطان ابراهیم بخواهد که رو به نلدرگ نهد و خود سپاه را در گشودن آن‌جا فرماندهی کند. اما پیش از به اجرا درآمدن این تصمیم، سلطان ابراهیم درگذشت و پسرش

محمدقلی بر جایش نشست. تاریخ مرگ ابراهیم را سال ۹۸۹ق و ۲۱ رجب ۹۸۸ق نیز نوشته‌اند. پیکر وی را در باغ لنگر حوض در گلکنده به خاک سپردند. قطب‌الملک سلطان‌قلی، پادشاهی قطب‌شاهیان در تلنگانه را بنیاد نهاد، اما این ابراهیم قطب‌شاه بود که بنیادهای این پادشاهی تازه را، به رغم آشفتگی و ناآرامی سیاسی موجود در دکن در دوره‌اش، استوار ساخت. وی مدیری توانا بود. در دوره پدرش فنون کشوداری را آموخته و آزموده و در زمان اقامتش در بیجانگر بر تجارب خود افزوده بود. ابراهیم به جای کارمندان و دیوانیان قدیمی، کارکنان تازه‌ای در دستگاه دولتی گماشت و برای آگاهی از وضع و حال اتباع خود در پایتخت و ولایات دور و نزدیک کشور، شبکه‌ی خبرچینی و جاسوسی مؤثری سازمان داد که «اگر شخصی در بستر خود با زن خویش سخن گفتی، همان لحظه به سمع شریف او رسانیدی.» (حدیقه العالم، ۱۹۹) دستگاه قضایی و نیروی انتظامی و امنیتی کارآمدی نیز برای مبارزه با مجرمان و جنایتکاران سازمان داد. گویند «با وجود آن‌که مردم تلنگانه در فن سرقت از دزدان زمانه ممتازند - مشهور است چنان‌چه از میان دو چشم بینی را می‌برند - از بیم سیاستش نام دزد بر زبان دیار نمی‌گذشت و در تمام ولایتش به هیچ طریق از کسی چیزی فوت نمی‌گشت...» اما [ابراهیم] اکثر اوقات در سیاست شیوه افراط مرعی داشته، اندک جریمه‌ای را آزار بسیار می‌فرمود، چنان‌چه کم‌ترین سیاستش انداختن ناخن دست و پا و بریدن گوش و بینی و سایر اعضا بود.» (برهان مآثر، ۵۲۸) ابراهیم سپاه را نیز، به‌ویژه برای رویارویی با قدرت‌های رقیب در دکن، دوباره سازمان‌دهی کرد. سربازان جدیدی را به خدمت گرفت و دژهای تازه‌ای ساخت. دژ گلکنده را به دست مصطفی خان بازسازی کرد و حصار تازه و بزرگ‌تری برای آن ساخت. امنیت نسبی کشور در دوره او به رشد و شکوفایی بازرگانی در تلنگ یاری داد. به نوشته فرشته «در روزگار سلطان عادل ابراهیم قطب‌شاه، تلنگانه مانند مصر بازار عالم بود. تجار ترکستان و عربستان و ایران بدان جا روی می‌آوردند و چنان مساعدت و موافقتی می‌یافتند که دگر بار به بازگشت ترغیب می‌شدند. هر روز از کشورهای غریبه به وفور عالی‌ترین تجملات و تکلفات را به دربار مهمان‌نواز شاه می‌آوردند.» گرچه در روزگار او تشیع مذهب رسمی کشور بود و دانشوران و سرداران شیعه بالاترین مقام‌ها را در دستگاه لشکری و کشوری گلکنده داشتند، ابراهیم، همچون پدر خود، سیاستی تساهل‌آمیز و روادارانه در حق اهل سنت و

تذکره الملوك / تحفة الملوك در تاریخ بیجاپور در زمان ابراهیم شاه دوبار به گلکنده سفر کرد. وی درباره ابراهیم شاه می‌گوید که «هروقت که از باغ‌ها برایش میوه آوردند، بخشی از آن به شاعران و دانشمندان می‌فرستاد و می‌گویند بخشی از محل خود [از] برای شاعران و علما وقف نموده بود.» از میان دیگر دانشوران و سرایندگان فارسی‌گویی که در دربار ابراهیم‌شاه به سر برده یا از او نواخت یافته‌اند می‌توان از حاجی ابرقویی، رونقی مشهدی (۹۷۹ق)، صرفی ساوجی، صفی شیرازی (۹۷۴ق)، احمد تنوی و تقی شاه‌میر اصفهانی نام برد. محمد اصفهانی، اسماعیل بن عرب شیرازی و تقی‌الدین محمد صالح بحرینی از خوش‌نویسان نامداری بودند که در زمان ابراهیم‌شاه از ایران به گلکنده کوچیدند.

منابع: ادبیات فارسی بر بنای تألیف استوری، ۷۷۳: برهان مؤثر،

۳۱۴، ۳۳۸، ۳۹۴، ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۲۷، ۴۳۴، ۴۳۹، ۴۴۷، ۴۵۲، ۴۶۹.

۴۷۰، ۴۷۶، ۴۷۵، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۵، ۵۲۸، ۵۰۷: تاریخ ادبیات در ایران،

۴۰۲/۵، ۱۶۲۹، ۱۶۵۵: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند،

۱۰۳، ۱۰۳/۲، ۱۵۵۱: تاریخ آصفجایان (گزار آصفیه)، ۱۱ - ۱۸:

تاریخ نوشته، ۱۶۹/۲-۱۷۲: نشیخ در هند، ۱۳۷-۱۳۹: حدیقه‌العالم،

۸۷، ۸۵، ۱۱۲، ۲۰۰: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان،

۱۴۴۰/۱، ۲۵۹/۱: کاروان هند، ۲۴۸، ۳۱۱، ۴۸۶، ۷۱۷، ۷۳۶،

۱۳۷۳، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۶۶: منتخب‌اللباب، ۳/۳۸۲، ۳۷۶: نظم و نثر

فارسی در زمان قطبشاهی، ۱۸۱۶: نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن،

۴۸، ۴۷، ۷۸، ۷۷: هفت اقلیم، ۸۰، ۷۸/۱

A Socio-Intellectual History of Isna 'Ashari shi'ls in India,

1/272, 301, 297-301, 303, 304, 306, 307; *Catalogue of the*

Persian Manuscripts in the British Museum, 107, 108, 118,

321; *A Catalogue of the Persian Manuscripts in the salar*

Jung Museum and Library, 3/74-75; *Muslim Religious*

Institutions and their Role under the Qutb Shahs, 18-23,

45, 46, 51-55, 114-115, 136-137, 146-147; *The Oxford*

History of india, 294, 297-299, 316, 318; H.K. Sherwani,

"Golkonda and Iran Linguistic Contacts", *Indo-Iranica*

Studies, pp.159 - 161.

برزگر - رسولی

ابراهیم قوام‌فاروقی (eb.rā.him-e.qa.vām-e.fā.ru.qi)، نیمه دوم

سده هشتم و نیمه یکم سده نهم هجری، عارف، فرهنگ‌نویس و

هندوان تعقیب می‌کرد و آنان را در بالاترین مناصب به کار می‌گرفت. وی با مشایخ صوفیه نیز پیوندهای نزدیک داشت و دو دختر خود، کلثوم بیگم و خیرالنساء، را به ترتیب به همسری میران حسینی حموی بغدادی (از مشایخ قادری) و سیدابو عبدالله نصیرالدین حسین، معروف به حسین‌شاه ولی (از مشایخ چشتی و از خاندان خواجه بنده‌نواز)، درآورد. نامه‌هایی از ابراهیم شاه به نعمت‌الدین نعمت‌الله ثانی، از نسل ششم نوادگان شاه‌نعمت‌الله ولی، مبین ارادت‌مندی قطب‌شاه به آن صوفی بزرگ و سلسله طریقت او است. سیاست روادارانه ابراهیم شاه در حق هندوان و توجه و علاقه او به آیین‌ها و آداب و اساطیر هندویی موجب شد تا شماری از سرایندگان تلگو وی را بستایند و آثاری را بدو پیشکش نمایند. اما زبان رسمی دربار و دیوان ابراهیم، فارسی بود و نامه‌ها و فرمان‌های رسمی و حتی نامه‌های شخصی پادشاه به فارسی نوشته می‌شد. قاسم طبسی از دبیران ابراهیم شاه بود و انشاء او (نسخه کتابخانه سالار جنگ به شماره A.N/31) که مجموعه چهل و شش نامه خصوصی و رسمی و اسناد دولتی، به نثر مصنوع است. انشاء قاسمی طبسی که در ۹۵۸ق تدوین گردیده عمدتاً نامه‌هایی را در بر می‌گیرد که به ابراهیم‌شاه یا خطاب به او نوشته شده است. از جمله این نامه‌ها، نامه‌هایی به شاه‌تهماسپ یکم صفوی (۹۳۰-۹۸۴ق)، عادل‌شاه، نظام‌شاه، مصطفی‌خان، محرم‌خان و نعمت‌الدین نعمت‌الله ثانی است. ادب‌نوازی و فرهنگ‌پروری ابراهیم دانشوران، صوفیان، نویسندگان، سرایندگان و هنرمندان فارسی‌گوی بسیاری را از نقاط گوناگون، به‌ویژه ایران، به گلکنده کشاند. سید حسین بن روح‌الله حسینی طبسی، مخاطب به صدرجهان (ز ۹۷۲ق) که مدتی ملازم رکاب قطب‌شاه بود کتابی به نام صیدنامه / شکارنامه در احکام شکار و کشتار جانوران، بر طبق فقه شیعی و با اشاره‌ای به دیدگاه چهار مذهب اهل سنت، نوشت. طبسی همچنین صاحب اثری به نام مرغوب‌القلوب بوده است. محمد شریف خادم نیز الخرائج و الجرائح قطب‌الدین ابوالحسن سعید بن هبة‌الله راوندی (۵۷۳ق) در معجزات حضرت محمد (ص) و ائمه اطهار، را با نام کفایة‌المؤمنین فی معجزات الائمة‌المعصومین به فارسی برگردانید و به ابراهیم قطب‌شاه پیشکش کرد. خورشاه بن قباد حسینی مؤلف تاریخ قطبی / تاریخ ایلچی نظام‌شاه اواخر عمرش را در گلکنده به سر برد و کتابش تاریخ قطبی را به ابراهیم‌شاه اتحاف کرد و در ذوالقعدة ۹۷۲ق در گلکنده درگذشت. رفیع‌الدین ابراهیم شیرازی مؤلف

شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم منیر (men.yar) در مشرق هند بود. از زندگی او آگاهی اندکی در دست است و همین اندازه نیز برگرفته از فرهنگ او است. در روزگار فرمانروایی ابوالمظفر باریک شاه، از امرای بنگال (۸۶۳-۸۷۹ق) می‌زیست. تنها اثر شناخته‌شده او لغتنامه فارسی شرفنامه منیری* است که در ۸۷۸ق آن را به پایان برده و به نام مراد خود شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری از مشایخ چشتیه (۷۸۲ق) کرده است. چون درگذشت پیکرش را در لکنو به خاک سپردند.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۲۸۷/۳؛ ۱۱۳.۱۱۲/۴؛ خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۲۵.۲۳؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۵۲۳/۲؛ ۵۲۴.۵۲۳/۲؛ الذریعه، ۸۰۱/۱؛ فرهنگ نظام، جلد ۵، مقدمه؛ فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۶۳-۶۲؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۲۲/۳

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/492-493; Dictionary of Indo-Persian Literature, 248.

دانشنامه

ابراهیم لودی (eb.rā.him-e.lu.di)، پسر سکندر شاه پسر بهلول، ۸- رجب ۹۳۲ق / ۲۰ آوریل ۱۵۲۶م، سومین و آخرین سلطان دهلی از خاندان لودیان (۹۲۳-۹۳۲ق). پسر بزرگ سکندر لودی بود و چون سکندر در آگره درگذشت برجای وی به تخت برآمد. وی برخلاف جد و پدر قواعد و آداب سلوک با خویشان و افغانان را تغییر داده، گفت پادشاهان را قوم و خویش نباشد، همه نوکرنند باید که شرط خدمت به جای آرند. (تاریخ فرشته، ۱۸۸/۱) اما امرای بزرگ افغان که قدرت واقعی مملکت در دست آن‌ها بود و وجود پادشاهی مستقل و نیرومند بر تخت شاهی را با منافع خود در تضاد می‌دیدند از همان آغاز رأی بر آن نهادند که «سلطان ابراهیم بر تخت دهلی نشسته تا سرحد ولایت جونپور فرمانگزار باشد و بر مسند سلطنت جونپور [برادرش] شاهزاده جلال‌خان جلوس نموده بر ممالک آن طرف فرمانروایی نماید. اما ندانستند که پادشاهی به شرکت برنیاید و در یک نیام دو شمشیر ننگند.» (طبقات اکبری، ۱۷۳) بر این قرار، جلال‌خان از کالپی به جونپور رفت و فتح‌خان بن اعظم همایونی سروانی / سروانی را به وزارت خود برگزید. با این همه، چندی بعد خان جهان نوحانی / لوحانی، فرمانروای راپری، به درگاه ابراهیم آمد و امرا و بزرگان دربار را برای کارشان درباره

اشتراک (یا، دقیق‌تر) تقسیم ملک و سلطنت سخت نکرهید و این تصمیم را خطایی عظیم و بس نابخردانه خواند. بزرگان کشور نظر او را پسندیدند و بر آن شدند تا پیش از آن‌که جلال‌خان قدرت و استقلال را در جونپور به هم زند وی را به دهلی فراخوانند. از این رو، هیبت‌خان گرگانده را به جونپور فرستادند تا وی را به دربار آورد. جلال‌خان که می‌دانست در بازگشت به دهلی به احتمال فراوان زندانی یا حتی کشته خواهد شد، در پاسخ هیبت‌خان که با نیرنگ و چاپلوسی و نرمش می‌کوشید وی را به بازگشت به دهلی راضی کند، به نرمی و لطایف‌الحیل بهانه آورد و از رفتن به دهلی سرباز زد. پس از آن، سلطان ابراهیم کسانی مانند شیخ‌زاده محمد پسر شیخ سعید فرملی / فرملی و ملک اسماعیل پسر علاء‌الدین حلوانی / حلوانی، قاضی مجدالدین حجاب و دیگران را به طلب جلال‌خان گسیل داشت، اما این‌ها نیز کاری از پیش نبردند. ابراهیم آن‌گاه با فرستادن نامه و خلعت برای امرایی مانند شیخ‌زاده محمد فرملی حاکم اوده، نصیرخان حاکم غازی‌پور، و دریاخان لوحانی / نوحانی حاکم بهار که ولایاتشان در حدود قلمرو جلال‌خان قرار داشت از آن‌ها دل‌جویی و از جلال‌خان دورشان کرد. وی در همین اثنا در ۱۵ ذوالحجه ۹۲۳ق رسماً بر تخت شاهی نشست. جلال‌خان، با مشاهده اوضاع و مخالفت امرای برجسته حدود جونپور با خود، جونپور را ترک گفت و به مقر پیشین خود کالپی رفت و در آنجا آشکارا لوای استقلال برافراشت و سکه و خطبه به نام خود کرد و خود را پادشاه / سلطان جلال‌الدین خواند. پس کسانی را نزد اعظم‌همایون سروانی، که از سوی ابراهیم دژ کالنجر، متعلق به جلال‌الدین، را در محاصره داشت، فرستاد و از او خواست تا بدو پیوندد. اعظم‌همایون، که در اصل از ابراهیم رنجشی به دل داشت به جلال‌خان پیوست و آن دو بر آن شدند تا نخست جونپور و حدود آن را به تصرف درآورند و بنا بر این بر سر «[شیخ‌زاده محمد پسر] سعیدخان پسر مبارک‌خان لوده‌هی که ضابط اوده بود» لشکر بردند و او تاب نیاورد و در لکنو (لکنوتی؟) پناه گرفت و ابراهیم را از چگونگی رویدادها بی‌گانه‌انید. ابراهیم، پس از آن‌که برادران زندانی خود اسماعیل‌خان و حسین‌خان و محمدخان را به دولت‌خان سپرد تا در دژ هانسی زیر نظر نگه‌دارد، در ۲۴ ذوالحجه ۹۲۳ق رو به جونپور نهاد. در میان راه اعظم‌همایون سروانی و پسرش فتح‌خان، که در این هنگام از جلال‌خان گسسته بودند بدو پیوستند. وی در قنوج،

تن دیگر از امرا را هم به یاری اعظم همایون فرستاد و دژ گوالیار به محاصره نیروهای شاهی درآمد. اتفاقاً در آن هنگام راجه‌مان سنگه، فرمانروای گوالیار که «به شجاعت و سخاوت از امثال و اقربان ممتاز بود و سال‌ها با سلاطین دهلی مقاومت نموده [بود] فوت کرده» پسرش رای بکرماجیت برجای وی نشسته بود. به هر تقدیر سرداران ابراهیم دژ گوالیار را گشودند و در آنجا تندیس رویین گاوی را یافتند که هندوان آن را می‌پرستیدند. این تندیس را به فرمان ابراهیم به دهلی بردند و بر دروازه بغداد دهلی برپا داشتند که تا روزگار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) باقی بود. ظاهراً در همین روزهای دژبندان گوالیار بود که شاهزاده جلال‌الدین خان رفتار سلطان محمود خلجی را تاب نیاورد و از پیش وی بگریخت و به کهره کتخت (یا، به روایت فرشته، نزد راجه‌گده) گریخت و «آنجا به دست جماعت گوندان گرفتار شد و او را مقید ساخته، به سلطان ابراهیم فرستادند.» جلال‌خان را ابراهیم ظاهراً به دژ هانسی فرستاد، ولی او را در میان راه، به دستور ابراهیم، کشتند. همچنین ابراهیم که به سرداران بزرگ دوره سلطان سکندر بدگمان و بی‌اعتماد بود، پیش از گشوده شدن دژ گوالیار، اعظم‌همایون سروانی و پسرش فتح‌خان را از پای دژ گوالیار به آگره فراخواند و به زندان انداخت. در پی آن، اسلام‌خان، پسر دیگر اعظم‌همایون، در کره بشورید و احمدخان را که «به شقداری آنجا تعیین شده بود» شکست و اعظم‌همایون لودی و سعیدخان لودی (پسر میانی مبارک‌خان لودی)، دو تن از امرای بلندپایه ابراهیم، نیز، پس از فتح گوالیار، از اردوی ابراهیم به جاگیر خود لکنو (لکنوتی؟) بگریختند و با اسلام‌خان همدست شدند. ابراهیم، احمدخان برادر اعظم‌همایون لودی را بنواخت و وی را با شماری دیگر از امرا بر سر شورشیان فرستاد. اما سپاه شاهی در قصبه بانگرمو در نزدیکی قنوج از اقبال‌خان، غلام اعظم‌همایون لودی، شکست خورد (۹۲۵ ق / ۱۵۱۹ م). ابراهیم، برآشفته و خشمگین از شکست سپاهش، گروهی دیگر از امرا را با لشکری گران به یاری امرای اعزامی پیشین فرستاد. امرای شورشی نیز که نیرویی برابر با حدود چهل هزار سوار و پانصد زنجیر فیل گردآورده بودند به رویارویی ایستادند، اما زاهدی به نام شیخ راجوی بخاری پادرمیان گذاشت و شورشیان پذیرفتند که اگر ابراهیم، اعظم‌همایون سروانی را آزاد سازد آن‌ها نیز «دست از ولایت سلطان و مخالفت برداشته به ملک پادشاه دیگر» روند. ابراهیم درخواست شورشیان را نپذیرفت و

اعظم‌همایون سروانی و اعظم‌خان لودی و نصیرخان لوحانی / نوحانی و برخی امرای دیگر را با سپاهی گران به رویارویی جلال‌الدین فرستاد، اما پیش از رسیدن آنان، جلال‌خان حرم خود را در کالپی گذاشت و با سی هزار سوار به آگره روان شد. سپاه ابراهیم، کالپی را محاصره و پس از چند روز تسخیر و غارت کردند. جلال‌خان، به تلافی تاراج کالپی، در پی حمله به آگره و چپاول آن شهر برآمد. ملک آدم که ابراهیم او را به نگهبانی آگره فرستاده بود، جلال‌خان را «به حرف و حکایات شیرین از آن اراده بازداشت» تا ملک اسماعیل پسر علاء‌الدین جلوانی و کبیرخان لودی و بهادرخان لوحانی / نوحانی و چند تن دیگر از امرای ابراهیم با لشکر بسیار رسیدند. جلال‌الدین را دیگر توان گشودن آگره نبود و ملک آدم و امرای دیگر بدو پیام دادند که «اگر از هوا و هوس باطل بازآمده چتر و آفتاب‌گیر و نوبت و نقاره و دیگر علامات و امارات پادشاهی برطرف سازد و به طریق امرا سلوک نماید، [عفو] تقصیر او را از سلطان درخواست نمایند و سرکار کالپی به دستور در جاگیر او باشد.» (مآثر رحیمی، ۴۸۲/۱) جلال‌خان به ناگزیر این پیشنهاد را پذیرفت و ملک آدم «چتر و آفتاب‌گیر و نقاره‌خانه» او را گرفت و به نشانه تسلیم نزد ابراهیم در اتاوه برد. ابراهیم که اینک کالپی را گشوده بود و خود را در وضع نیرومندتری می‌دید حاضر به مصالحه نگردید و جلال‌خان به ناچار گریخت و به راجه گوالیار پناهیید. ابراهیم به آگره درآمد و در آنجا مستقر گردید و به تحکیم سلطنت و سامان‌دهی کارهای شاهی پرداخت. «امرای مخالف توبه و بازگشت نموده [ظاهراً] از راه اخلاص درآمدند.» وی هیبت‌خان گرگ‌انداز را به حکومت دوآب، کریمداد (توغ) قندهاری را به حکومت سرهند، دولت‌خان لودی را به نگهبانی دهلی و عیسی‌خان اودل را، به جای معرفت‌خان اودل که درگذشته بود، به حکومت مولتان گماشت. پس از چندی، میاه‌بهوه / میان‌بهوره / بهاو، وزیر اعظم سلطان سکندر را که «ارسطوی زمان و افلاطون دوران بود» بگرفت و زندانی کرد (و او در ۹۲۵ ق در زندان درگذشت یا کشته شد) و پسرش را جای و منصب وی بداد. ابراهیم سپس در پی گشودن گوالیار، که پدرش سکندر همیشه اندیشه آن را در سر داشت، برآمد و امیرالامرا اعظم همایون سروانی، حاکم کره، را با سی هزار سوار و سیصد زنجیر فیل بدان سوی روانه کرد. چون اعظم‌همایون به نواحی گوالیار رسید جلال‌خان ترسید و گریخت و نزد سلطان محمود دوم خلجی، فرمانروای مالوه، رفت. ابراهیم در این هنگام هشت

فرستاد. بابر که اندیشه گشودن هند را در سر داشت از فرصت بهره جست و در ۹۳۰ق برای چهارمین بار به خاک هند تاخت و، پس از بشکستن امرای مأمور پنجاب، مانند مبارک خان لودی و بهکن خان لودحانی / نوحانی، به لاهور درآمد و دژ دیپالپور را هم بگرفت و در آنجا دولت خان لودی با پسرانش علی خان و غازی خان و دلاورخان به خدمت او رسید و «جالندر و سلطان پور و دیگر پرگنات اقطاع یافت». با این همه، اندکی بعد بابر به دولت خان و پسرش غازی خان بدگمان گردید و آن دو را زندانی کرد، اما پس از چندی هر دو را آزاد کرد و قصبه سلطان پور را به اقطاع آنها داد. ولی دولت خان و غازی خان چون به سلطان پور رسیدند فرزندان و زنان خود را گرفتند و به کوهستان لاهور گریختند و بابر اقطاع هر دوی آنها را به دلاورخان، پسر دیگر دولت خان، بخشید و وی را خطاب خان خانان بخشید و دیپالپور را نیز به عالم خان، مخاطب به علاءالدین، عموی سلطان ابراهیم، که به نزد وی آمده بود واگذار و به کابل بازگشت. پس از بازگشت بابر به کابل، دولت خان و غازی خان از پناهگاهشان بیرون آمدند و دلاورخان را به دست آوردند و بند برنهادند و علاءالدین عالم خان را نیز بشکستند و دیپالپور را گرفتند و عالم خان به کابل نزد بابر رفت. در اواخر ۹۳۱ یا اوایل ۹۳۲ق علاءالدین عالم خان به لاهور آمد، همراه با فرمانی از بابر خطاب به امرای گورکانی آن شهر که آنها را به کمک به عالم خان ملزم می ساخت. عالم خان سپس نزد غازی خان رفت و غازی خان، برادران خود و برخی امرای دیگر افغان را همراهش کرد. وی آنگاه به دهلی لشکر کشید. در این میان امرایی مانند اسماعیل خان حلوانی / جلوانی نیز بدو پیوستند و نیرویی در حدود چهل هزار سوار بر او فراز آمدند. عالم خان دهلی را به محاصره گرفت و خود را «علاءالدین پادشاه» خواند و در جنگ با ابراهیم، که به سرعت خود را از آگه به حوالی دهلی رسانیده بود نخست، در شب، پیروز شد، ولی چون سپاهیان او به تاراج و چپاول سرگرم شدند و از توجه بدو بازماندند و با او جز اندکی سپاه نماند، ابراهیم در سپیده دم از فرصت بهره برد و بر سر عالم خان تاخت و وی و امرای همراهش را بشکست و گریزاند و عالم خان به پنجاب بازگشت. بابر در یکم صفر ۹۳۲ق برای پنجمین بار به خاک هند تاخت و در ماه ربیع الاول از رود سند گذشت و علاءالدین عالم خان لودی در سیالکوٹ به حضورش رسید. دولت خان لودی پس از مدتی مقاومت در دژ ملوٹ / بلوٹ با پسر بزرگش علی خان

دریاخان نوحانی / لودحانی حاکم بهار، نصیرخان نوحانی، و شیخزاده محمد فرملی / فرملی را فرمان داد که ایشان نیز بر سر شورشیان روند. سرانجام، جنگ درگرفت و شورشیان شکست خوردند؛ اسلام خان کشته شد و سعیدخان لودی نیز به دست لشکریان دریاخان نوحانی افتاد. ابراهیم، پس از این پیروزی، بیش از پیش در پی محدود ساختن قدرت امرا و درباریان بلندپایه و سرکوبی و حتی قتل آنانی که از نظر او خطری برای قدرت مطلقه پادشاه به شمار می آمدند، برآمد. از این رو، بسیاری از وزرا و ملوک، مثل میان بهوه و اعظم همایون سروانی که امیرالامرا بود «در قید و حبس سلطانی وفات یافتند [با، دقیق تر، کشته شدند]». (طبقات اکبری، ۱۷۸) در ادامه همین سیاست، سلطان محمود سربنی و حسام خان شاهدخیل هم به قتل آمدند. خشونت و خونریزی ابراهیم، بسیاری از امرا، مانند دریاخان نوحانی حاکم بهار، خان جهان لودی، میان حسن / حسین فرملی و میاه معروف خان را بر جان خود بیمناک کرد و آنها را به مخالفت و شورش برانگیخت. اتفاقاً در همین هنگام میان حسن فرملی، به فرمان سلطان ابراهیم، در چندیری به دست «شیخزادگان اوباش» کشته شد و کشندگان از سلطان خلعت و پاداش گرفتند. این رویداد به ناخرسندی و بیزاری امرا از سلطان بیش از پیش دامن زد. در این اثنا دریاخان لودی، حاکم بهار، درگذشت و پسرش بهادرخان به جای او برآمد. بهادرخان با امرای مخالف همدست گردید، نزدیک یکصد هزار سوار در بهار گرد آورد و تا ولایت سنبل را به تصرف درآورد. وی به ادعای شاهی برخاست و خود را سلطان محمد خواند و سکه و خطبه به نام خود کرد. نصیرخان نوحانی حاکم غازی پور نیز بدو پیوست و تا چندماه در بهار خطبه به نام سلطان محمد (بهادرخان) می خواندند و وی بارها با سپاه شاهی جنگید و مقاومت کرد. ابراهیم، در ادامه سیاست سرکوبی امرای نیرومند، به سراغ دولت خان لودی، پسر تاتارخان، که بیست سال بود حکومت پنجاب را برعهده داشت، رفت و او را به دربار فراخواند. دولت خان پسرش دلاورخان را به نزد ابراهیم فرستاد. ابراهیم، دلاورخان را به سپاه چال انداخت، اما او توانست از زندان بگریزد و خود را به پدرش برساند و وی را از قتل و شکنجه بسیاری از بزرگان و سرنوشتی که با بودن ابراهیم بر تخت شاهی هند در انتظار خود دولت خان نیز بود، آگاه کرد. دولت خان، بیمناک از جان خود، چاره ای جز آن ندید که از بابر گورکانی در کابل یاری جوید و برای این کار، دلاورخان را نزد وی

پادشاهی دهلی و کشمکش‌های درونی حاصل از آن و ناتوانی ابراهیم در دل‌جویی از امرای ناراضی و آشتی با آنان، در زمانی که خطری بزرگ همچون یورش بابر سلطنت او را تهدید می‌کرد، بیشتر در شکست ابراهیم از بابر و برافتادن و مرگ او تأثیر داشت تا خود توانایی جنگی بابر. جمالی دهلوی هم‌روزگار او بود و شیخ‌گدایی، پسر جمالی، منصب صدرالصدوری دربار او را برعهده داشت. از آثار فارسی نوشته شده در روزگار ابراهیم لودی، می‌توان از واژه‌نامه فرهنگ ابراهیم‌شاهی یاد کرد که به سلطان ابراهیم پیشکش شده است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه تیپوسلطان میسور نگه‌داری می‌شود. احمد بن محمد بن حمید بن (شهاب) ملقب به نظام نیز کتاب خود به نام فقه ابراهیم‌شاهی، به فارسی، را به نام ابوالمظفر ابراهیم‌شاه، که بایستی همان ابراهیم لودی باشد، نوشته است.

منابع: اردو دائره معارف اسلامیه، ۱/۳۷۶-۳۷۵؛ تاریخ خان جهانی،

۱۰۷-۸۵؛ تاریخ داودی، ۸۵-۱۰۷؛ تاریخ شاهی، ۱۱۲-۶۵؛ تاریخ

فرشته، ۱/۱۸۸-۱۹۱، ۲۰۲-۲۰۵؛ نواریخ خورشیدخان، ۸۹-۹۵؛

داستان ترکازان هند، ۱/۵۰۹-۵۱۸؛ دانشنامه ایران و اسلام،

۳۶۲-۳۶۳؛ دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱/۵۳۲-۵۳۴؛ طبقات

اکبری، ۱۷۳-۱۷۹، ۱۸۱-۱۸۷؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و

پاکستان، ۶۹؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان،

۱۴/۱۹۹، ۱۶۴۱؛ مآثر رحیمی، ۱/۴۸۸-۴۹۶، ۴۹۸؛ نگاهی به

تاریخ ادب فارسی در هند، ۱۶۸، ۲۶۸؛ منتخب‌التواریخ، ۱/۳۲۶-

۳۳۶

A Critical Study of Indo-Persian Literature during sayyid

and Lodi Period, 5, 45, 52, 53, 57, 111; Encyclopaedia of

Islam, 5/784; The Oxford History of India, 263, 269, 321,

338.

برزگر

ابراهیم یکم عادل شاه (eh.rā.him-e.ye.kom-e.ā.del.šah)، فرزند اسماعیل فرزند یوسف، ۹۳۶-۹۶۵ق، پادشاه بیجاپور در دکن از خاندان عادل‌شاهیان (۹۴۱-۹۶۵ق). پسر کهنتر اسماعیل عادل‌شاه بود و امرای عادل‌شاهی، به‌ویژه اسدخان لاری، چون ملو، پسر بزرگ اسماعیل عادل‌شاه، را پس از چند ماه پادشاهی برکنار و کور ساختند ابراهیم را به شاهی برداشتند. ابراهیم در طول پادشاهی خود دست‌کم ده‌بار با نظام‌شاه و شاهان دیگر دکن جنگید و با وجود برخورداری از روح دلیری و حضور خود

تسلیم گردید و نزد بابر آمد و سپس هنگامی که وی را، به فرمان بابر، به همان دژ می‌بردند تا زندانی کنند در میان راه درگذشت (با به احتمال فراوان، به‌دستور بابر، او را کشتند)، اما غازی‌خان توانست بگریزد و نزد سلطان ابراهیم برود. بابر به پیشروی خود به سوی دهلی ادامه داد و ابراهیم نیز با سپاهی بزرگ از پنجاه تا صد هزار سوار و یک تا دو هزار زنجیر فیل پیش آمد. در نبرد سرنوشت‌سازی که در ۸ رجب ۹۳۲ق / ۲۰ آوریل ۱۵۲۶م میان افغانان و گورکانیان در پانی‌پت در شمال دهلی درگرفت، شکست در سپاه افغانان افتاد و سلطان ابراهیم با هزاران تن از سپاهیان و بسیاری از سرداران خود مانند رای بکرماجیت، حاکم گوالیار و غازی‌خان کشته شد. بدین‌سان، حکومت افغانان لودی بر دهلی به پایان رسید و دودمانی تازه یعنی گورکانیان هند، بر تخت شاهی دهلی نشستند. ابراهیم لودی را پادشاهی خوش‌صورت و سیرت و سخاوتمند و شجاع و در عین حال متفرعن، مستبد و ستمکار گفته‌اند. وی در کارهای نظامی و جنگی مهارت داشت، ولی از کاردانی و نرمی در گرداندن کارها بی‌بهره بود. نگرش وی درباره پادشاهی، که در آن بستگی‌های خویش را جایی نبود، با نگرش سنتی و مرسوم هندی درباره پادشاهی سازگاری داشت، ولی سرکوبی امرای نیرومند قبایل نوحانی، فرملی و لودی به دست او، برافتادن و مرگ وی را در پی آورد. وی برای برقراری سلطه و سروری خود به اقدامات شدید و تندی دست زد، ولی در درهم شکستن قدرت اشراف، که مقام پادشاه دهلی را از زمان محمد بن تغلق تا اندازه یک سرکرده پایین آورده بودند، به طرز اسفباری ناکام ماند؛ این اشراف را بهلول، نیای ابراهیم، امتیازات فراوان بخشیده بود، اما اسکندر، پدر ابراهیم، توانسته بود با تدبیرهایی سنجید و آمیخته با گشاده‌دستی - تدبیرهایی که ابراهیم از آن‌ها بهره‌ای نداشت - آنان را تا اندازه زیادی زیر فرمان خود درآورد. بهلول و حتی اسکندر خواستار نوعی فرماندهی توأم با مشارکت اشراف / امرا در قدرت بودند، نه سلطنتی با قدرت مطلق و متمرکز. سرکردگان خانواده‌های اشراف افغان، سلطان را امیر یا سرکرده‌ای همچون خود می‌دیدند که کمی بالاتر از ایشان، همچون فرمانده شورایی از اشراف، عمل می‌کند و این با تصور ابراهیم لودی از نقش خود کاملاً مغایر بود و همین شکاف ژرف، اشرافی را که، به‌رغم کمی نفرت، اختیار جاگیرها یا استان‌های هند و فرماندهی دسته‌های سپاهیان را برعهده داشتند به واکنش واداشت. سرانجام نیز همین شکاف میان ابراهیم و امرای افغانی

در میدان نبرد، برخلاف پدر و نیایش، در بیشتر این نبردها شکست خورد. از کیش پدر و نیای خود، یعنی مذهب تشیع، دوری گزید و گویا پس از آنکه برهان نظام شاه (۹۱۴-۹۶۱ق) به سعی شاه ظاهر دکنی (۹۵۳ق) به مذهب تشیع گروید، اسامی دوازده امام را از خطبه بینداخت و مذهب تسنن را مذهب رسمی دولت بیجاپور کرد و به ترویج شریعت حنفی پرداخت و «شعائر طائفه امامیه را برطرف ساخته، تاج سرخ دوازده ترک را که در آن عصر از شعار سپاه شیعه بود فرمود که کسی بر سر نهد.» همچنین همه امرای غریب یا آفاقی (یعنی کسانی که از ایران و فرارود و ... به دکن کوچیده بودند، در برابر دکنیان و حبشیان) مگر اسدخان لاری، خوش‌گلدی آقای رومی و شجاعت‌خان، را برکنار کرد و جای آن‌ها را به دکنیان و حبشیان داد، و از میان سه‌هزار تن نوکر خاصه خاندان شاهی که از غریبان بودند تنها چهارصد تن را نگه‌داشت و بقیه را مرخص کرد و آنان به گجرات و ممالک دیگر دکن رفتند. زبان رسمی دیوانی و دولتی را نیز از فارسی به هندوی (آمیزه‌ای از زبان‌های دکنی و مراتی بگردانید (تاریخ فرشته، ۲/۲۶-۲۷). ابراهیم عادل شاه در اوایل پادشاهی خود، با بهره‌گیری از اوضاع آشفته مملکت بیجانگر، مملکت اصلی هندوان در دکن، سپه‌سالار خود اسدخان لاری را به تاخت و تاز در سرزمین بیجانگر فرستاد. اسدخان پس از دو بار جنگ با سپاهی که رامراج، وکیل‌السلطنه و مدارالمهام حکومت بیجانگر، به فرماندهی برادرش به رویارویی او فرستاد، و موفقیت نسبی در این جنگ‌ها، با بیجانگریان صلح کرد و به بیجاپور بازگشت و ابراهیم وی را بناخت و برکشید. اما اندکی بعد، به سعایت یوسف ترک، شحنة دیوان که اسدخان را متهم کرد که به سبب اتحاد مذهب (تشیع) با برهان نظام شاه دست در کار دسیسه‌چینی برضد عادل شاه است، ابراهیم در پی دستگیری و نابودی اسدخان، که به جاگیر خود دژ تلکوان رفته بود، برآمد. تلاش‌های ابراهیم برای از میان برداشتن اسدخان به جایی نرسید و اسدخان، ظاهراً به‌رغم میل خود، برای دور کردن خطر از سر خود چاره‌ای جز آن ندید که با رامراج و برهان نظام شاه نوشت و خواند کند و آن‌ها را برضد عادل شاه برانگیزاند. برهان نظام شاه در ۹۴۷ق، به همراه امیر برید (۹۵۰-۹۱۰ق) فرمانروای بیدر (۹۱۰-۹۵۰ق) به قصد استرداد برخی مواضع در ولایت پرنده که به دست عادل شاهیان افتاده بود به مملکت عادل شاه تاخت. پس از تاخت و تازی چند، که در آن میان اسدخان که به نظام شاه پیوسته بود از او

گسست و بار دیگر به خدمت عادل شاه درآمد، به وساطت شاه‌ظاهر دکنی یا عمادشاه، فرمانروای برار، میان دو طرف مصالحه شد و نظام شاه به پایتخت خود احمدنگر بازگشت. ظاهراً در اثنای همین لشکرکشی نظام شاه بود که امیر برید درگذشت و پسرش علی برید بر تخت فرمانروایی بیدر نشست. ابراهیم عادل شاه در ۹۵۰ق رابعه سلطان، دختر علاءالدین عمادشاه را به زنی گرفت. در همان سال برهان نظام شاه بار دیگر، این بار به اتفاق علی برید و برادرش خان جهان بر مملکت عادل شاهی تاخت و جمشید قطب‌شاه، فرمانروای گلکنده (۹۴۰-۹۵۰ق) و رامراج نیز به تحریک او به تاخت و تاز در قلمرو بیجاپور پرداختند و برخی قلاع را به محاصره درآوردند. ابراهیم عادل شاه که خود را در تنگنایی سخت گرفتار می‌دید، به صواب دید اسدخان، با دادن دژ سولاپور / شولاپور، که همیشه مورد نزاع نظام شاهیان و عادل شاهیان بود، به برهان نظام شاه، وی را دست‌کم برای مدتی خرسند و آرام ساخت و با رامراج نیز مصالحه کرد. آن‌گاه سپاه عادل شاهی به فرماندهی اسدخان، جمشید قطب‌شاه را به آسانی بشکست و به هزیمت واداشت. گفتنی است، به نوشته سیدعلی طباطبای، نظام شاه پس از آن‌که عادل شاه را در جایی به نام ارجان بشکست و به بیجاپور هزیمت داد به سولاپور روی نهاد و آن‌جا را پس از مدتی محاصره بگشود. به هر تقدیر، در ۹۵۱ق باز میان نظام شاه و عادل شاه ستیز و درگیری پیش آمد و نظام شاه، گویا به تحریک رامراج، آهنگ گشودن گلبرگه کرد و آن‌جا را به محاصره گرفت. عادل شاه رهسپار دفع وی گردید و این بار، برخلاف جنگ‌های پیشین و پسین، موفق به شکست و گریزانیدن نظام شاه شد. در ۹۵۲ق برهان نظام شاه به قلمرو علی برید، فرمانروای بیدر تاخت و به تسخیر قلاع اوسه و قندهار و اودگیر پرداخت. علی برید ناگزیر دژ کلیان را به ابراهیم عادل شاه داد و از او یاری جست. عادل شاه به یاری علی برید شتافت و در شش ماه دوبار با نظام شاه جنگید، اما هر دو بار سخت شکست خورد. وی که شکست‌هایش را از خیانت امرا و نزدیکان خود دانست، دست به کشتار آن‌ها گشود و بسیاری از امرای مسلمان و هندو را به قتل آورد، چندان‌که بیشتر مردم از او بیزار گشتند و در پی برانداختن او و به تخت نشاندن برادرش شهزاده عبدالله برآمدند، اما ابراهیم از قصد آن‌ها آگاهی یافت، مردم بیشتری را به قتل رساند و عبدالله نیز بگریخت و به پرتغالیان در بندر گورا پناه برد. در این هنگام ابراهیم عادل شاه باز به اسدخان لاری بدگمان شد. اسدخان،

درگاه خود دعوت کرد و بناخت و جاگیر و مقام و منصب داد. عادل‌شاه سپس، به صواب‌دید خواجه‌جهان و سیف عین‌الملک، به پشتیبانی از ادعای شاهی خواهرزاده خود شاهزاده علی، از پسران دیگر برهان نظام‌شاه، که مدعی تاج و تخت احمدنگر بودند، برخاست و وی را «به چتر و آفتابگیر [یعنی علامات شاهی] سرافراز نمود.» (برهان مآثر، ۳۸۰) و دو هزار سپاهی به سوی مرزهای مملکت نظام‌شاه روانه کرد و خود با سیف عین‌الملک رو به شولاپور نهاد و حسین نظام‌شاه از احمدنگر رهسپار مصاف با وی گردید. در این جنگ نیز ابراهیم عادل‌شاه به‌رغم برخی پیروزی‌های اولیه، شکست خورد و منهزم گردید. پس از آن میان عادل‌شاه و سیف عین‌الملک اختلاف پیش آمد و کارشان به جنگ کشید و سیف عین‌الملک سه‌بار لشکر عادل‌شاه را شکست داد و عادل‌شاه از ناچاری از رامراج یاری جست و سپاه اعزامی رامراج، به فرماندهی برادرش، سیف عین‌الملک را بشکست و به هزیمت واداشت. در این اثنا ابراهیم عادل‌شاه بیمار شد و «به امراض متضاده چون ناسور مقعد و بواسیر و زلق‌الامعاء و تب مطبقة و دوران سر گرفتار» شد. پزشکان در معالجه وی درماندند و بیماری او دو سال به درازا کشید تا سرانجام درگذشت و در قصبه کوی در کنار آرامگاه پدر و نیای خود به خاک سپرده شد. پس از او پسرش علی یکم بر تخت شاهی عادل‌شاهیان در بیجاپور نشست.

منابع: برهان مآثر، ۲۷۰، ۲۹۷، ۳۴۹، ۳۷۹، ۳۸۷، ۳۹۸، ۴۰۲؛ تاریخ

فرشته، ۲/۲۶، ۳۴؛ تشیع در هند، ۱۲۹-۱۳۰؛ طبقات اکبری، ۴۴۲؛

The Oxford History of India, 297-8, 301, 308, 319; *A*

Socio-intellectual history of the Isnā'Ashari Shi'is in India

.2/268-269.

برزگر

ابرگه‌بار (ah.re.go.har.bār)، منظومه‌ای است در بحر متقارب از غالب دهلوی (۱۲۱۲-۱۲۸۵ق). غالب این منظومه را که ناتمام ماند، در شرح غزوه‌های پیامبر اسلام به تقلید از شاهنامه فردوسی سروده است. ظاهراً شاعر تا پایان زندگی همچنان کار نظم آن را پی می‌گرفته، اما سرانجام بر اثر سالخوردگی و ناتوانی وی به پایان نرسید و تنها تمهیداتی از آن را سرود، تعداد ابیات آن را بین ۹۲۸ تا ۱۱۰۰ بیت نوشته‌اند. ابرگه‌بار با سربندهای: سپاس، مناجات، حکایت، نعت، معراج، منقبت، مغنی‌نامه و ساقی‌نامه آغاز می‌شود. این منظومه نخستین بار در ۱۲۸۱ق، در

برای درامان ماندن از خشم و درنده‌خویی او، باز به تلکوان (بلغاون/بلغام) رفت. وی با این‌که می‌دانست ابراهیم عادل‌شاه دیگر بدو اعتماد ندارد، تا دم مرگش (اواخر ۹۵۵ق یا محرم ۹۵۶ق) بدو وفادار ماند و حاضر نشد دژ بلغاون را به برهان نظام‌شاه بسپارد و در زمان مرگ به خط خود به عادل‌شاه نامه نوشت و او را به آمدن به دژ خود فراخواند. عادل‌شاه نیز در محرم ۹۵۶ق به شتاب از بیجاپور رهسپار بلغاون شد. در میان راه از مرگ اسدخان باخبر شد و اندکی بعد به بلغاون رسید و آن‌جا را گرفت. چندی بعد، ابراهیم عادل‌شاه دخترش بانو بی‌بی را به زنی علی‌برید داد و با وی هم‌پیمان شد، اما برهان نظام‌شاه نیز توانست رامراج را با خود هم‌پیمان سازد. نظام‌شاه پس از آن قصد گشودن دژ کلیان کرد و در پای آن دژ اردو زد. عادل‌شاه برای رویارویی با او رو به آن دژ نهاد و در مقابل اردوی نظام‌شاه لشکرگاه ساخت. برهان نظام‌شاه، به‌رغم پدید آمدن سختی و قحطی در اردویش، در اول شوال ۹۵۶ق / ۲۳ اکتبر ۱۵۴۹م، ناگهان به اردوی عادل‌شاه تاخت و شکست سختی بر آن وارد آورد. عادل‌شاه سراسیمه و دستپاچه بگریخت و دژ کلیان به‌دست نظام‌شاه افتاد. ابراهیم عادل‌شاه، در هنگام گریز و بازگشت به بیجاپور، قلمرو نظام‌شاه را دستخوش تاخت‌وتاز و غارت کرد و دژ پرنده را از دست گماشتگان خواجه جهان دکنی بیرون آورد و به تختگاه خود بازگشت. اندکی بعد نظام‌شاه و خواجه جهان رو به دژ پرنده نهادند و آن را بگرفتند. در ۹۵۹ق برهان نظام‌شاه باز با رامراج دست اتحاد داد و آن دو بر تصرفات عادل‌شاه تاختند و دژهای رایچور و سولاپور را گشودند. برهان نظام‌شاه سپس در پی وارد آوردن ضربه‌ای مهلک بر حکومت عادل‌شاهیان و گشودن بیجاپور برآمد و به همراه رامراج، بیجاپور را شهرنندان کرد، ولی در گیرودار محاصره، بیمار شد و پس از بازگشت به احمدنگر درگذشت (۲۴ محرم ۹۶۱ق / ۳۰ دسامبر ۱۵۵۳م) و بیجاپور از خطر سقوط نجات یافت. ابراهیم عادل‌شاه، پس از مرگ برهان نظام‌شاه، با پسر بزرگ و جانشین او حسین نظام‌شاه صلح کرد و مدتی میان دو طرف صلح برقرار بود تا این‌که باری دیگر مناسبات آن‌ها، به‌ویژه بر اثر تحریکات خواجه جهان دکنی، که از حسین نظام‌شاه ترسیده و به عادل‌شاه پناهیده بود، به‌هم خورد و ابراهیم عادل‌شاه در پی بازستانی دژ شولاپور برآمد. وی با رامراج طرح دوستی افکند و سیف عین‌الملک، سپه‌سالار نظام‌شاه را که از احمدنگر گریخته و نزد عمادشاه فرمانروای برار پناهیده بود به

حیات شاعر، در دهلی و دو بار نیز در کلیات غالب و کلیات فارسی او به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۷۱/۳؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستانی، ۲۸۳؛ آثارالصنادید، ۷۶؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۱۳۹/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۳۲۵/۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۶۲۲/۴؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۵۳۳؛ کلیات فارسی غالب دهلی، ۴۱۲.۳۱۸.

قاسم‌زاده

ابری سیوستانی (ab.ri-ye.si.ves.tā.ni)، ابراهیم فرزند نصرالله فرزند عبدالکریم احمدانی سیوستانی، نیمه دوم سده دوازدهم و نیمه یکم سده سیزدهم هجری، ادیب و دیوانی شبه‌قاره. وی از کارمندان اداره مالیات بود. از این رو برای آموزش کسانی که در آینده به خدمت دولت درمی‌آمدند، رساله‌هایی در نامه‌نگاری تدوین کرد. منهاج‌الشعور یکی از این رساله‌ها است و گویا در ۱۱۹۹ق، در چند طبقه و چند فصل نوشته شده است. وی در هر طبقه عبارت‌هایی مناسب برای نامه‌نگاری به مخاطبان خاص آورده است. شماری از عناوین آن از این قرارند: طبقه نخست در عبارت عظام (شاهان)؛ طبقه دوم در عبارات امرای عظیم‌الشأن؛ طبقه پنجم در عبارت‌هایی که برای دوستان به کار می‌رود؛ فصل در استحصال و دستک؛ فصل در نوشتن عرایض. انشای ابری اثری دیگر از او است که آن را در دو دفتر، نخستین دفتر را در پنج فصل در ۱۲۰۴ق، دومین را در دو بخش و در ۱۲۰۷ق، نوشته است. عنوان‌های فصل‌های دفتر نخست از این قرارند: ۱- نامه به عزیزان و خویشان؛ ۲- به یاران دوستی نشان؛ ۳- پروانجات و پرزجات؛ ۴- استحصال دستکات کار و دستکات طلب سرکار (دولتی)؛ ۵- عرایض به خوانین و بزرگان. دفتر دوم هم در بخش‌هایی با عنوان‌های زیر تدوین شده است: ۱- در تحریر اخلاص‌نامه‌های شوق‌انگیز آتش‌ریز؛ ۲- در نامه‌های معاملات‌آمیز خود فرمان. دست‌نویسی از دفتر نخست این اثر به شماره N.M.1979-60/B در کتابخانه موزه ملی پاکستان در کراچی و هر سه این رساله‌ها هم در دست‌نویسی به شماره ۵۹۲۳، زیر نام رسایل ابری، در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگهداری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳۵۵/۵. فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی،

۳۷۷؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۱۱۴۵/۳-۱۱۴۶.

۱۱۷۹-۱۱۸۰

Dictionary of Indo-Persian Literature, 31.

م. اسماعیل پور

ابکم کشمیری (ab.kam-e.kaš.mi.ri)، ملا ابکم، سده یازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. شاعری با زبان فصیح و بیان بلیغ بود. ابکم سه برادر داشت که دو تن از آنها شاعر بودند. یکی ملا ناطق کشمیری و دیگری متخلص به لکنتی که شعری از او در دسترس نیست. در تذکره شعرای کشمیر به یک بیت شعر از ابکم کشمیری اشاره شده است: «محببت را پس از قطع محبت لذتی باشد - که شاخ نخل پیوندی به از اول ثمر گیرد.»

منابع: تذکره شعرای کشمیر، اصلح، ۶؛ تذکره نصرآبادی، ۴۵۱؛

مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱/۲۴۰؛

دانشنامه

ابن حسن بلگرامی (ebn-e.ha.san-e.bel.ge.rā.mi)، سده سیزدهم هجری، نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. زادگاهش بلگرام بود و در لکنو اقامت داشت. در ۱۲۸۵ق/ ۱۸۴۶م کتابی به نام برهان اوده تألیف کرد. در این کتاب رویدادهای مهم روزگار فرمانروایی برهان‌الملک (۱۱۳۳-۱۱۵۲ق) تا زمان زندگی نویسنده آمده است. نسخه دست‌نویس این اثر به شماره ۹۵۴ در کتابخانه علیگر سبحان نگه‌داری می‌شود. ابن حسن از دوستان میرزا غالب بود و میرزا غالب کتاب تاریخ خود به نام مهر نیروز را به او اهدا کرده است.

منابع: فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۴۴/۲؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 246; *Persian*

Literature, C.A.Storey, 1/713; *Mughals in India*, 195.

فتح‌نیا طبری

ابن حسین بن جمال الدین (ebn-e.ho.seyn.ebn-e.ja.mā.lod.din)، سده یازدهم هجری، نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. از ایران به هند کوچید و در پادشاهی عبدالله قطب‌شاه (۱۰۳۵-۱۰۸۳ق) می‌زیست. وی کتابی به نام لمعات قطب‌شاهی در هواشناسی نوشت. وی در این اثر به فصول و تغییرات جوی پرداخته است. نسخه دست‌نویسی از آن به شماره ۱۶ در کتابخانه ملافیروز بمبئی نگهداری می‌شود.

منابع:

Dictionary of Indo-Persian Literature, 246; Mughals in India
، 195.

فتح‌نیاطبری

ابن خاتون (ebn-e.xā.tun)، ابوالمعالی شمس‌الدین محمد بن سدیدالدین علی بن احمد بن نعمت‌الله ابن خاتون، - یمن ۱۰۵۹ق، شاعر، دانشمند و ادیب ایرانی. ابن خاتون عنوان خاندانی مشهور از شیعیان لبنان و شناخته‌ترین این خاندان، ابوالمعالی شمس‌الدین محمد است. وی دوران کودکی را در مشهد گذراند و از شاگردان شیخ بهایی عاملی (- ۹۳۰ق) و همچنین خواهرزاده او نیز بود. در فن معانی و بیان و علوم ریاضی تبحر داشت. در دوران تسلط ازبکان بر خراسان، از مشهد به حیدرآباد دکن رفت (۱۰۰۹ق) و در سلک خواص ملازمان دودمان قطب‌شاهی درآمد. در ۱۰۲۴ق به عنوان سفیر سلطان محمد قطب‌شاهی به ایران آمد و نزد شاه عباس رسید، مدتی نیز در ایران بود تا این‌که به همراه قاسم‌بیک سفیر شاه عباس به حیدرآباد بازگشت (۱۰۲۹ق). پس از بازگشت در سلطنت عبدالله قطب‌شاه، به جای محمد پیرزاد به سمت پیشوایی و دبیری و نیابت سلطان برگزیده شد و ۲۰ سال این سمت را برعهده داشت. در این دوره علاوه بر کارهای حکومتی، کلاس درس نیز برگزار می‌کرد و شاگردان بسیاری در زمینه‌های مختلف علمی نزد او درس می‌خواندند. «جمعی کثیر از طلبه هر روز و هر شب به مجلس درس او می‌رسیدند.» (حدایق‌السلطین، ۲۲۳) که از جمله آن‌ها می‌توان علی بن طیفور بسطامی و محمد بن شرف حسینی جزایری را برشمرد. در دوران تصدی نیابت و پیشوایی در حیدرآباد مدرسه، بیمارستان و مساجد زیادی تاسیس یا مرمت کرد. مؤلفان و نویسندگان نزد او محترم بودند و تشویق می‌شدند و آثاری چون ترجمه عیون اخبارالرضا از ابن طیفور، تاریخ حدیقه‌السلطین از ملا حسین آملی به حمایت وی نوشته شد. ابن خاتون خود نیز آثار زیادی دارد، از جمله ترجمه قطب‌شاهی / شرح اربعین (تهران، ۱۲۷۵، ۱۳۰۸ق، بمبئی ۱۳۰۹ق). این کتاب ترجمه فارسی اربعین شیخ بهایی است که به دستور محمد قطب‌شاه نوشته است؛ توضیح‌الاخلاق عبدالله شاهی که شرح فارسی اخلاق ناصری است و به دستور عبدالله قطب‌شاه تألیف شده است، نسخه‌های متعددی از این کتاب در کتابخانه‌های آستان قدس به شماره ۴۰۳/۶ مسجد

اعظم قم به شماره ۹۵، سلطان‌القرایی ۴۴۲؛ نگه‌داری می‌شود؛ حاشیه‌ای بر قسمتی از اصول کافی، دست‌نویسی از آن به شماره ۲۹۳/۱ در کتابخانه سپهسالار نگه‌داری می‌شود؛ دیوان که شامل غزل و رباعی است و دست‌نویسی از آن به شماره ۱۵-۲۰۷-۲۰۸ در کتابخانه مجلس شورای ملی است؛ شرح جامع عباسی کتابی در فقه به زبان فارسی، نسخه‌ای از آن به شماره ۸۶۹/۲ در کتابخانه ملی تبریز نگه‌داری می‌شود؛ حاشیه جامع عباسی که به وی منسوب است و نسخه‌ای از آن به شماره ۱۳۷/۱۲-۱۳۸ در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نگه‌داری می‌شود؛ کتابی در امامت به زبان فارسی که نسخه‌ای از آن به شماره ۶۷/۶ در کتابخانه مجلس شورا نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ تذکرة‌های فارسی، ۳۲۱/۱-۳۲۲؛ تذکرة نصرآبادی،

۱۵۹-۱۶۰؛ حدایق‌السلطین، ۲۲۲-۲۲۵؛ دائرة‌المعارف بزرگ

اسلامی، ۳/۳۹۵-۳۹۴؛ الذریعه، ۱/۱۶۸-۱۶۹؛ ریحانة‌الادب،

۵/۳۱۹-۳۲۰؛ ۷/۴۹۰؛ طبقات اعلام‌الشیعه، قرن ۱۱/۱۲-۱۱۳

عالم‌آرای عباسی، ۲/۹۴۱-۹۵۱؛ فهرست کتابخانه سپهسالار تهران،

۱/۲۹۳؛ فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ۱۵/۲۰۷-۲۰۸؛

فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۳/۳۲۰۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های

خطی فارسی پاکستان، ۴/۲۲۷۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی،

۲/۱۵۸۷؛ فهرست نسخه‌های خطی آستان قدس رضوی، ۶/۴۰۳؛

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۲/۱۳۷-۱۳۸؛

فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۸۵؛ فوائد رضویه، ۵۶۷؛ کاروان هند،

صفحات متعدد؛ نظم و نثر در زمان قطب‌شاهی، ۱۷۷-۱۸۰.

دانشنامه

ابوالبرکات خان، پسر قاضی محمد کاظم پسر قاضی محمد رفیع ←

صوفی کشمیری

ابوالبرکات لاهوری (a.bol.ba.ra.kāt-e.lā.hu.ri)، متخلص به

منیر، فرزند ملاعبدالحمید مولتانی، لاهور ۱۰۱۹- اکبرآباد

۱۰۵۴ق، دیوانی، ادیب و شاعر شبه‌قاره. در خانواده‌ای فرهیخته

برآمد. پدرش خوش‌نویسی توانا و از کاتبان بزرگ دربار

جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) و هنرمندی دانشور

و سخن‌سنج بود. ابوالبرکات از همان خردسالی دوست‌دار شعر

و سخنوری بود و همواره به همراه پدر در محافل شاعران آن

دوره شرکت و با آنان گفت‌وگو می‌کرد. ابوالبرکات از

چهارده‌سالگی به سرایش شعر روی آورد و در سروده‌هایش منیر

تخلص می‌کرد. او در شعر نخست از شاعران دربار عبدالرحیم‌خان‌خانان (۱۰۳۶ق)، مانند عرفی شیرازی، ثنایی مشهدی، شکیبی فراهانی و انیسی شاملو پیروی می‌کرد، چنان که خود در مکتوب آخرالمنشآت گوید: «سرگروه نکته‌دانان عبدالرحیم‌خان‌خانان با ارباب سخن چگونه می‌پرداخت و بساط فیض‌گستری بر چه نمط می‌انداخت. سخنوران تازه‌گفتار، چون عرفی و ثنایی و نظیری و شکیبی و انیسی و خیالی و نوعی و کفری، رونق‌افزای مجلس وی بودند و به دستگیری الطافش در دستگاه معنی‌پد بیضا می‌نمودند.» از میان شاعران پیشین، ابوالبرکات بیشتر از انوری و خاقانی پیروی می‌کرد. او در ۱۰۴۵ق از زادگاهش به اکبرآباد کوچید و به ملازمان سیف‌خان قزوینی، شوهرخواهر ملکه ممتازمحل پیوست. پس از مدتی چون سیف‌خان استاندار بنگاله شد، ابوالبرکات نیز به همراه وی به بنگاله رفت. با مرگ سیف‌خان در ۱۰۴۹ق، ابوالبرکات به ملازمت اعتقادخان برادر سیف‌خان، حکمران جونپور، درآمد، اما پس از چندی به اکبرآباد بازگشت و همان‌جا نیز درگذشت. پیکرش را به زادگاهش بردند و در آن‌جا به خاک سپردند. به نوشته آزاد بلگرامی در سرو آزاد، «هفت رجب سنهٔ اربع و خمسين و الف [۱۰۵۴ق] در مستقرالخلافة اکبرآباد رخت حیات بر بست. نعش او را به لاهور نقل کرده، زیر خاک سپردند.» ابوالبرکات نویسنده و شاعری پرکار و از شاعران برجستهٔ روزگار شاه‌جهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ق) بود و با این که در جوانی از دست شد، اما نازک‌خیالی‌های شاعرانه‌اش به‌ویژه در زمینهٔ سرودن مثنوی و نیز نوشته‌های به‌جا مانده از وی که سرمشق دیوانیان و مترسلان بوده، او را سرآمد دیگر همگنانش کرده بود، چندان که می‌توان وی را بهترین نمایندهٔ نظم و نثر فارسی در شبه‌قاره به روزگار شاه‌جهان دانست. از آثارش ۱- انشای منیر / رقصات منیر در دو مجموعه. مجموعهٔ یکم در بردارندهٔ شصت‌نامه است که از جانب سیف‌خان، فرمانروای بنگال به برخی از خوانین نوشته شده است. او در دیباچه‌ای کوتاه بر این مجموعه، تاریخ گردآوری آن را ۱۹ ذی‌قعدة ۱۰۵۰ق نوشته است. مجموعهٔ دوم در بردارندهٔ چهل‌نامه از منیر و منشآت از دیباچه‌هایی است که وی بر کتاب‌های گوناگون نوشته است. انشای منیر بارها در پتنا، کانبور، لکنو و دهلی، به چاپ رسید و چندین نسخهٔ دست‌نویس نیز از این اثر در کتابخانه‌های هند و پاکستان، مانند کتابخانهٔ گنج‌بخش در اسلام‌آباد، گنجینهٔ شیرانی در دانشگاه لاهور، کتابخانهٔ وحید قریشی در لاهور، موزهٔ ملی پاکستان در

کراچی و کتابخانهٔ دانشگاه پیشاور نگه‌داری می‌شود؛ ۲- مناظرات منیر که در برخی از نسخه‌ها یک یا چند تا از این مناظره‌ها به دلخواه گردآورنده گردآوری شده است. این مناظرات عبارتند از مناظرهٔ چهار عنصر (مناظره‌ای میان عناصر اربعه، یعنی آب و باد و خاک و آتش)، مناظرهٔ تیغ و قلم، مناظرهٔ روز و شب (نثر آمیخته به نظم) و مناظرهٔ قلم و سخن که این مناظرات همگی به نثر بوده و برای آموزش نامه‌نگاری به کار رفته است. نسخه‌هایی دست‌نویس از این مناظرات در موزهٔ ملی پاکستان در کراچی، کتابخانهٔ گنج‌بخش در اسلام‌آباد و گنجینهٔ شیرانی در دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود؛ ۳- نوباه که مجموعه منشآت، مناظرات و نامه‌هایی به نثر مسجع و آمیخته به نظم است. برخی از آن‌ها به نام و پاره‌ای نیز بدون نام کسان با سربندهایی در رقع، با مایهٔ عرفانی و تعبیرهای ادبی است. این مجموعه نخستین‌بار در ۱۸۸۲م در لکنو چاپ سنگی شد و چندین نسخهٔ خطی از آن نیز در کتابخانه‌های هند و پاکستان نگه‌داری می‌شود؛ ۴- کارستان که سرگذشت والاختر فرمانروای خیالی هرموز و نبردهای وی است. این اثر در ۱۰۵۰ق در جونپور نوشته شده و به شاه‌جهان اتحاف شده است. چندین نسخهٔ خطی از کارستان در کتابخانهٔ گنج‌بخش در اسلام‌آباد، موزهٔ ملی پاکستان در کراچی، گنجینهٔ شیرانی در پنجاب لاهور و دیگر کتابخانه‌های هند و پاکستان نگه‌داری می‌شود؛ ۵- کارنامه که ابوالبرکات در این رساله به نقد و بررسی سروده‌های شاعرانی مانند عرفی شیرازی، طالب آملی و زلالی خوانساری پرداخته است. او در این رساله از مجلسی یاد می‌کند که در آن گفته شده است شاعران متقدم قدر و منزلتی در برابر شاعران متأخر ندارند و شاعران یاد شده جانی تازه به شعر فارسی بخشیده‌اند. منیر که با شنیدن چنین سخنانی سخت رنجیده‌خاطر شده بود، با نگارش کارنامه، پس از آوردن پنجاه شعر از این شاعران، به نقد سروده‌های آنان و بررسی ایرادهای لفظی و معنوی هر یک از این شعرها پرداخت و آن‌ها را کم‌مایه خواند. سراج‌الدین علی‌خان آرزو در سراج منیر به انتقادات ابوالبرکات پاسخ گفت. این دو کتاب در یک مجموعه در ۱۹۷۷م به کوشش سیدمحمداکرم‌شاه، به همت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ و منتشر شد؛ ۶- شرح دیوان عرفی شیرازی. به نوشتهٔ محمدصالح کنبوه در دیباچهٔ نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب که به شمارهٔ ۴۰۹۴ در کتابخانهٔ گنج‌بخش در اسلام‌آباد نگه‌داری می‌شود «در مجلسی به اصرار، منیر لاهوری را به شرح

دیوان عرفی واداشتند، اما او پیش از به پایان بردن شرح این دیوان درگذشت. می‌رفت تا از میان برود، تا این که در ماه رمضان ۱۰۷۵ق، یکی از خادمان آن مخدوم، پس از ۲۲ سال از برهان‌پور آمد و آن اوراق را به من رسانید؛ ۷- کلیات منیر که در آن چند مثنوی از وی گردآوری شده است. هفت مثنوی کوتاه با نام هفت اختر که بدین شرح است: آب و رنگ در ستایش مرز و بوم اکبرآباد و وصف آب جویی که در پای این شهر روان است و نیز ستایش خدیو سلیمان شکوه، بخت بلند در ستایش صاحبقران و صفت صیدگاه او و ظفر یافتن وی بر خصم، مرات الخیال در صورت حال آینه و صفت قصر آینه نگار نواب سیف‌خان و ستایش او که از آینه تیغش صورت ظفر نمودار است، ساز و برگ در اوصاف تیل و پان و تنباکو که هر یک ساز و برگ حریفان و ظریفان است، میخانه / ساقی‌نامه در صفت شراب و بیان حالت مستی و حسن ساقی، درد الم در بیان سوز دل و گزارش جان و نشئه حسن و ذوق محبت و چاشنی عشق و بیت‌المعمور در ستایش مسجدی که خان فیض‌رسان وزیرخان تعمیر کرده بود. در این مجموعه افزون بر مثنوی‌های هفت‌اختر چند مثنوی دیگر نیز گردآوری شده است که عبارتند از: الف - مناظره بنگ و کوکنار که مثنوی انتقادی در ۵۷ بیت است؛ ب - مظهر گل / مثنوی در صفت بنگاله که آن را در ۱۰۴۹ق برای سیف‌خان نواب بنگاله سروده و در آن از آب و هوا، زمین، گل‌ها، میوه‌ها، جانوران و حالات سفر خود بدان سرزمین سخن گفته است. مثنوی مظهر گل با نام مثنوی در صفت بنگاله در ۱۹۵۳م، در ۹۵۵ بیت در کراچی چاپ و منتشر شده است. ج - رمز و ایما / اشارت‌نامه که مثنوی ادبی و عرفانی است و ابوالبرکات آن را در ۱۰۵۱ق سروده است. او در این مثنوی که با مناجات آغاز می‌گردد، از خداوند می‌خواهد که به وی توانایی تدریس رمز و ایما بدهد. چنین برمی‌آید که نام این مثنوی هم از این‌جا گرفته شده است. مثنوی رمز و ایما در حدود چهارصد بیت است و در فهرست نسخه‌های خطی فارسی انجمن ترقی اردو در کراچی با استناد به این بیت، نام آن اشارت‌نامه آمده است: «چو کلکم این اشارت‌نامه بنوشت - به باغ صفحه تخم شعله را کشت»؛ د - بهار جاوید / جاوید بهار که در وصف بهار کشمیر است و شاعر در آن شاهپور میرزا اعتقادخان (- ۱۰۶۰ق) فرزند میرزا غیاث‌بیگ اعتمادالدوله را ستوده است. ابوالبرکات درباره انگیزه سرایش این مثنوی گوید «روزی بهاری دلتنگ در خانه نشسته بودم، که یکی سبزه‌روی پریراد به خانه آمد و از من

خواست که بهاران خاموش نمانم: بیفکن در زمین شعر طرحی - پی گلشن تو هم بنویس شرحی... / چو سرو قامتش موزون شدم باز - به باغ فکر گشتم نغمه پرداز». در کلیات منیر افزون بر مثنوی‌های وی گزیده‌هایی از سروده‌های ابوالبرکات با نام‌های دستبو و ساقی‌نامه نیز آمده است. دستبو گزیده‌ای از سروده‌های او است که در ۱۰۵۴ق سروده شده و دارای دیباچه‌ای به نثر است. گلدسته گزیده‌ای دیگر از سروده‌های ابوالبرکات است که آن هم دارای دیباچه‌ای به نثر است. هم او گوید: در ۴ ذی‌قعدة ۱۰۴۹ق در جهانگیرنگر، این انتخاب را کرده است «چون دست به دست می‌برندش احباب - از اهل سخن یافته گلدسته خطاب». این کتاب دارای چند قصیده، یکی با ردیف شمشیر و یکی با التزام مو، است. سپس قطعه‌ها، دوبیتی‌ها، مثنوی‌ها، وصف آینه، وصف فوج شاهی، وصف دولتخانه، وصف بنگاله، وصف حمام، وصف باغ، فواره، هوا و کشتی نیز در پی می‌آید. نسخه‌ای از کلیات منیر به شماره ۱۱۲۳ در کتابخانه گنج‌بخش نگه‌داری می‌شود. در برخی منابع اشاره شده که ابوالبرکات صاحب تذکره‌ای با نام تذکره منیر لاهوری بوده است و حتی نگارنده صحف ابراهیم آن را نیز در شمار منابع خود آورده است. اما محمد صالح کنوی لاهوری که از دوره کودکی تا مرگ ابوالبرکات با وی دوستی داشته است، در بررسی آثار او به چنین تذکره‌ای اشاره‌ای نمی‌کند. بنابراین می‌توان گفت که انتساب چنین تذکره‌ای به ابوالبرکات بی‌اساس است.

منابع: ادبیات اسلامی هند، ۴۶-۴۷، پاکستان مین فارسی ادب، ۵۵/۲ - ۱۹۳، پیمان، ۵۲۳-۵۳۰، تاریخ ادبیات در ایران، ۱۷۴۷/۵ - ۱۷۵۰، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳۶۲/۲ - ۳۶۷، ۴۲۰، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۷۸/۳، ۵۶۷، تاریخ تذکره‌های فارسی، ۳۷۷/۱، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۱۰۹، تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، ۳۱۰-۳۲۰، تذکره حسینی، ۳۲۶، تذکره شعری کشمیر، ۱۴۶۴-۱۴۷۸، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۳۰۰، خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۴۸-۴۵، دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲/۱۶، ۳۱۶-۵۰۷، دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۴/۵۴۹، در دری، ۶۷، ۶۶، الذریعه، ۱۲/۱۶۲-۱۶۳، روز روشن، ۷۷۴-۷۷۶، ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۲/۳۳۵، سرو آزاد، ۶۰، شمع انجمن، ۴۴۷، عمل صالح، ۳/۴۱۴-۴۰۸، ۴۴۱-۴۴۲، فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۵۵۷، ۴/۴۵۰۹، ۵/۳۲۶، فهرست مخطوطات شیرازی، ۱/۱۸۸، ۳/۴۲۹-۴۳۰، ۴۴۹، ۵۳۴، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵/۱۲۱-۱۲۹، ۶/۱۰۲۵-۱۰۲۶، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴

کشمیر رفت و در همان جا درگذشت. ابیاتی پراکنده از سروده‌هایش در تذکرة‌ها به جا مانده است.

منابع: تذکرة شعرای کشمیر، راشدی، ۱۷۲۹/۴-۱۷۳۰؛ تذکرة نصرآبادی، ۱۱۶؛ شام غریبان، ۴۰؛ شعرای اصفهانی شبه‌قاره، ۵۰. فتح‌نیا طبری

ابوالحسن سندی (a.bol.ha.san-e.sen.di)، مخدوم ابوالحسن داهری نقشبندی قریشی، ح ۱۱۱۶-۱۱۸۱ق، عالم دینی، عارف، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. مدتی در مدرسه مدینه منوره تدریس فقه و حدیث می‌کرد و حافظ محمد صدیق از شاگردان وی بوده است. از آثارش: منظومه کچکول نامه در مسائل کلامی و اصطلاحات صوفیان نقشبندی که در ۱۹۶۵م به کوشش غلام مصطفی قاسمی در حیدرآباد به چاپ رسیده؛ ینایع الحیة الابدیة فی طریق طلاب النقشبندیة در دو جلد در سلوک و عرفان که آن را در ۱۵۰۰ق نوشته؛ منظومه سراج‌المصلی در فقه حنفی نزدیک ۵۵۰۰ بیت که آن را در ۱۱۶۳ق سروده است.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۳/۳۵۷؛ تصوف بر صغیر مین، ۱۰۷، ۱۱۶۲؛ فهرست مشترک نسخه‌ای خطی فارسی پاکستان، ۳/۲۱۳۱؛ ۱۱۱۵/۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲/۱۱۴۸۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزة ملی پاکستان کراچی، ۶۱۶. دانشنامه

ابوالحسن شکارپوری، مولوی سید ابوالحسن ← گنجینه مصادر و سرچشمه نوادر

ابوالحسن کشمیری (a.bol.ha.san-e.kaš.mī.rī)، سید ابوالحسن علی فرزند نقی‌شاه کشمیری، لکنو ۱۲۶۲-۱۳۴۲ق / ۱۸۴۶-۱۹۲۴م، خطیب، فقیه، محدث و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. در زادگاهش برآمد. دروس معقول را نزد مولوی سید حسن ساکن محله احاطة کمال جمال و مولوی محمد نعیم فرنگی محلی، فقه و اصول را نزد تاج‌العلما علی محمد و مفتی محمدعباس شوشتری آموخت و از تاج‌العلما اجازه اجتهاد گرفت. بزرگان روزگار ابوالحسن با خواندن اسعاف‌المأمول ابوالحسن فضل و کمال وی را ستودند. در ۱۲۶۶ق همراه پدرش به عراق کوچید و پس از دو یا سه سال حج گزارد. در جده با شیخ یحیی امام جمعه شیراز درباره پاره‌ای

۱۲۴۲۱-۲۴۲۰، ۲۴۰۹-۲۴۰۸/۱۳؛ ۱۵۰۶/۸؛ ۱۸۴۶-۸۴۰، ۷۱۲/۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزة ملی پاکستان کراچی. ۳۸۵-۳۸۴، ۲۴۷، ۲۴۹، ۶۸۳؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۱۴۶۳/۳، ۱۵۵۲، ۱۶۱۸، ۱۷۳۷، ۱۸۲۲؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۷۹، ۱۹۲۲؛ مجمع‌النفایس، ۱۷۶؛ مجموعه سخنرانیهای نخستین سینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه‌قاره، ۱۹۳؛ مرآة الخیال، ۱۱۹؛ مرآة العالم: تاریخ اورنگ‌زیب، ۶۶۸/۲؛ مقالات شیرانی، ۶ (۱۹۷۲) ۴۵۰-۴۴۴؛ مقالات منتخبه مجله دانشکده خاورشناسی، ۱۷۲/۲؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱۱۳-۱۱۲/۱؛ مستخب‌اللطایف، ۳۸۲؛ میخانه، ۴۹۸، ۵۲۳؛ نتایج‌الافکار، ۶۳۷-۶۴۰؛ نزهة الخواطر، ۹/۵؛ نشر عشق، ۱۳۹۳/۴-۱۳۹۶؛ هدیه‌العارفین، ۱/۱۶۲۰؛ همیشه‌بهار، ۲۳۲؛ پروفیسور ع. و اظهر دهلوی، «معرفی مثنوی در صفت بنگاله از منبر لاهوری»، قند پارسی، شماره ۱، پاییز ۱۳۶۹ش / ۱۹۹۰م، صص ۴۰-۴۶؛ هلال، سال یکم، شماره ۵، آبان ۱۳۳۲ش، ص ۵۶؛ *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 436-437; *Mughals in India*, 353-354; *Iranica*, 1/268.

م. انوشه

ابوالبقای ابرکوهی (a.bol.ba.qā-ye.a.bar.ku.hi)، فرزند شاه‌ابوالولی فرزند ابوالفتح، سده یازدهم هجری، شاعر ایرانی. وی از سادات ابرکوه / ابرقو بود. گذشته از شاعری، در خوش‌نویسی نیز دست داشت. در روزگار پادشاهی شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) به هند کوچید و با تقرب‌خان (۱۰۳۷-۱۰۳۷ق) و محمدعلی‌خان (۱۰۹۸-۱۰۹۸ق) آشنایی یافت. در ۱۰۸۳ق به اصفهان رفت و در مسجدی به تحصیل سرگرم شد. ابیاتی پراکنده از سروده‌هایش در تذکرة‌ها به جا مانده است.

منابع: تذکرة نصرآبادی، ۱۱۶؛ سیمای شاعران فارس در هزار سال، ۲۴۳/۱؛ شام غریبان، ۳۹؛ کاروان هند، ۱۱/۱.

فتح‌نیا طبری

ابوالبقای کوهپایه‌ای (a.bol.ba.qā-ye.kuh.pā.ye.i)، فرزند میرمحمد، سده یازدهم هجری، شاعر ایرانی. وی از سادات کوهپایه (روستایی در نزدیکی اصفهان) بود. ابوالبقا با میرزا محمدطاهر نصرآبادی دوستی داشت. در روزگار پادشاهی شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) به هند کوچید و در دربار شاه‌جهان با عزت و احترام روزگار می‌گذراند. پس از چندی به

۱- نامه‌ها که سلاطین به سلاطین نویسنده، ۲- در اصدار فرامین،
۳- در اصدار پروانجات، ۴- نوشتن عرایض، ۵- مکتوبات که
ابنای روزگار به یکدیگر نویسنده، ۶- خط و قبالة شرعی و
۷- دستک و سرنامه. دست‌نویسی از دیباچه و فهرست
باب‌های مرغوب‌القلوب به شماره ۶۵۰ در کتابخانه گنج‌بخش
نگهداری می‌شود. از سوی ابوالحسن را همان مرید حسن،
فرزند غلام حسن سهام قریشی قادری، که نویسنده اثری به همین
نام و با همان تاریخ بود، دانسته‌اند. در منابع درباره اثری که به
مرید حسن منسوب است - مرغوب‌القلوب / انشای
مرغوب - آمده، سی‌نامه واقعی را دربردارد، به چند باب تقسیم
نشده و سربندهای آن هر نامه را که با نام دریافت‌کننده آن
مشخص شده، از دیگری جدا کرده است. دست‌نویس این اثر به
شماره ۳۹ در کتابخانه گنج‌بخش نگهداری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۹۳/۵، ۴۱۹.

۴۲۲: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش ۳/۱۲۰۰-۱۲۰۱؛

فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه جامعه اسلامی -

دهلی نو، ۲۷۸؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 34.

م. اسماعیل پور

ابوالحسن ویلوری، فرزند عبداللطیف - قریبی بیجاپوری

ابوالحیات قادری پهلواروی (a.hol.ha.yāt-e.qā.de.ri-ye)

(pa.hol.vā.ra.vi) / بهاری، مولانا محمد فرزند نعمت‌الله فرزند

مجیب‌الله هاشمی جعفری، ذوالقعدة ۱۱۹۵ - ۱۲۷۶ ق، صوفی

و تذکره‌نویس شبه‌قاره. در پهلواروی، روستایی در نزدیکی پتنا

می‌زیست و فقه هم می‌دانست. نزد مولانا احمدی فرزند

وحیدالحق پهلواروی دانش آموخت. مدت‌های دراز ملازم پدر

خود بود و به هدایت او به سلک صوفیه وارد شد. ابوالحیات در

۱۲۴۹ ق کتابی به نام تذکرة الکرام در شرح احوال چهل و پنج تن

از مشایخ بهار نوشته است. بیشتر مشایخی که زندگی‌نامه آن‌ها

در این تذکره آمده، از هم‌روزگاران نویسنده بودند و در سده‌های

دوازدهم و سیزدهم هجری می‌زیستند. تذکرة الکرام در ۱۸۸۰م

در لکنو به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۲۲۵؛ تذکره علمای

هند، ۲۵۷؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۷۵۰؛ ترجمه‌های

متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۳۸۵؛ فهرست کتابهای چاپی

مسائل معالم اصول به مباحثه پرداخت. پس از آن به هند بازگشت
و به تدریس روی آورد. از وی کتاب‌هایی به عربی، اردو و
فارسی به جا مانده است. از آثارش: اسعاف‌المأمول در شرح
زبدة‌الاصول شیخ بهایی به عربی (لکنو، ۱۳۱۲ق)؛ سواء‌السبیل،
شرح زاد قلیل در کلام به عربی (چاپ شده)؛ نهاریه شرح رساله
ساعتیه تاج‌العلماء در علم صرف؛ حل‌المعلقات در شرح
سبع‌المعلقات؛ اقامة البرهان علی حلة القهوة والقلیان؛ ارشاد‌المزکین
در زکات و فطره (چاپ شده)؛ اذانیه؛ احسن‌المواعظ (جلد اول در
مواعظ، جلد دوم در فضایل، جلد سوم در مصایب به اردو،
چاپ شده)؛ ازالة‌الشبهات در رد طبیعت باوران؛ معراجیه در اثبات
معراج؛ علل‌الصیام در سبب خلقت و وجه تکلیف (چاپ شده)؛
رساله در عقد ام کلثوم (چاپ شده)؛ رساله مواعظ در اثبات معاد
جسمانی به اردو؛ مواعظ حسنه (چاپ شده)؛ حجج قاطعه در
بحث عروسی قاسم به اردو (چاپ شده)؛ افاده‌المبتدین در آداب
تعلیم؛ دفع‌الخیشوم در جواب سفک‌المهج؛ رساله در رد تناسخ
به اردو؛ رساله در استعمال صدف مروارید؛ رساله در بحث دف و
طبل بلاغنا در مجلس عزاء؛ رساله در وکالت شخص واحد در
نکاح از طرفین؛ رساله در بطلان نماز با انگشتی طلا؛ رساله در
صید سگ شکاری؛ مسأله در این که در نماز اجاره ترتیب شرط
نیست؛ مسأله در جواز و عدم جواز ربا؛ مسأله در خمس؛ مسأله
در نماز قصر؛ مضارب موبقه در جواب رد‌المغالطه؛ رساله در
اثبات نبوت.

منابع: امامیه مصنفین، ۱/۱۷۶، ۴۰۹، الذریعه، ۶/۲۶۴؛ فهرست

کتابهای چاپی عربی، ۵۳؛ مطلع انوار، ۶۴-۶۷؛ زهة الخواطر، ۸/۸

رسولی

ابوالحسن مولتانی (a.hol.ha.san-e.mul.tā.ni)، میرزا ابوالحسن

فرزند شیخ میرحسین، سده سیزدهم هجری، دبیر و نویسنده

فارسی‌نویس شبه‌قاره. وی در آگره می‌زیست و چون از میرزایان

بود، دوستانش از او خواستند تا دستوری در نامه‌نگاری بنویسد.

ابوالحسن این اثر را در ح ۱۲۵۲ ق در هفت باب نوشت و آن را

مرغوب‌القلوب منفعت اسلوب نامید. گفته‌اند ابواب مرغوب‌القلوب

به همان ترتیب انشای هرکرن / ارشاد‌الطالبین (۱۰۳۱-۱۰۳۲ ق)

اثر هرکرن مولتانی، از منشیان روزگار جهانگیر

(۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق)، و درست همانند آن است. پیروی او از هر

کرن، در نگارش این اثر، چنان بوده که برخی آن را دزدی اثر

هرکرن دانسته‌اند. عناوین باب‌های این دو اثر از این قرارند:

فارسی، ۱/۱۲۵۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۰۷۵؛ نزهة الخواطر، ۱۱۳/۷

Dictionary of Indo-Persian Literature, 34; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/1014; *Mughals in India*, 37.

م. اسماعیل پور

ابوالخیر (a.hol.xeyr)، ز ۱۰۷۶ق، شاعر فارسی‌گوی. از زندگی وی ظاهراً به جز آگاهی‌هایی که از دیوان او به دست می‌آید اطلاعی در دست نیست، بیشتر به نظر می‌رسد که در نام شاعر سهوی رخ داده است، در دوره حکمرانی اورنگ زیب گورکانی عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) می‌زیست و در دیوان او قطعات تاریخ تعمیر یا بنای ساختمان‌های آن زمان دیده می‌شود که از جمله آن‌ها می‌توان از تاریخ بنای مدرسه عالمگیر در ۱۰۷۳ق و تاریخ بنای باغ روشن‌آرابیگم، دختر شاه جهان (۱۰۸۱ق) در ۱۰۷۶ق نام برد. نسخه‌ای از دیوان او در موزه ملی پاکستان کراچی (به شماره N.M.1968-87/2) نگهداری می‌شود که مجموعه‌ای از غزلیات و مقطعات و قطعات تاریخ، هجو میرنسیم و قاضی، رباعیات، تعریف گل‌بهار و مسجد جامع و باغ روشن‌آرابیگم و مطالب دیگر است.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌ای خطی فارسی پاکستان، ۱۹۳۵/۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۴۷۲-۴۷۳؛ گلزار جاویدان، ۴۲/۱.

سید عرب

ابوالعیاش لکنوی، عبدالعلی ← عبدالعلی لکنوی

ابوالفتح کشمیری (a.hol.fath-e.kaš.mi.ri)، خواجه ابوالفتح معروف به کلو، -۱۱۰۰ق، دانشمند دینی حنفی و نویسنده فارسی‌نویس کشمیری. در کشمیر به دنیا آمد و نزد مولوی حیدر بن فیروز چرخ‌کش کشمیری درس خواند و در فقه و اصول و عربی استادی یافت. مدتی دراز به تدریس اشتغال داشت و شاگردان بسیار تربیت کرد. در اواخر عمر مفتی کشمیر شد. در کشمیر درگذشت و در مقبره سلطان زین‌العابدین کشمیری به خاک سپرده شد. از آثارش: *سیف‌السائلین* به فارسی بسیار روان در رد عقاید شیعه.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۴۶۳/۲؛ تحایف‌الابرار، ۲۹۶؛ تذکره شعری کشمیر، ۱/۱۱۰؛ تذکره علمای هند، ۱۶؛ نزهة الخواطر، ۱۱۶/۶

صابر آفاقی، «نثرنویسی فارسی در کشمیر»، هنر و مردم، شماره ۹۶ و ۹۷ (مهر و آبان ۱۳۴۹ش)، ۲۷.

برزگر

ابوالفتح گیلانی (a.hol.fath-e.gi.lā.ni)، حکیم مسیح‌الدین ابوالفتح فرزند عبدالرزاق صدر لاهیجی، لاهیجان ۹۵۵ق - حسن ابدال (هند) ۹۹۷ق، پزشک، ادیب، شاعر و دولتمرد ایرانی. پدرش عبدالرزاق (-۹۸۳ق) وزیر خان احمد خان گیلانی بود. اما در ۹۷۴ق که شاه تهماسب یکم صفوی (۹۳۰-۹۸۴ق) دولت خان احمد خان را در گیلان برانداخت و خان و وزیرش را به زندان بیفکند، پسران وزیر مسیح‌الدین ابوالفتح، هم‌امام‌الدین، نورالدین قراری و لطف‌الله از گیلان به خراسان گریختند و به وساطت ثنایی مشهدی به خدمت سلطان ابراهیم میرزای صفوی (-۹۸۶ق) درآمدند. در ۹۸۳ق سه برادر نخست از خراسان به هند کوچیدند و در دربار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) به گرمی پذیرفته شدند. ابوالفتح در ۹۸۷ق به صدارت و صوبه‌داری بنگاله رسید. یک‌چند در بنگال به اسارت افتاد اما توانست از بند بگریزد و خود را به دربار دهلی برساند. با این‌که پایه ابوالفتح از سمت هزاری بالاتر نرفت، چندان نزد اکبر تقرب داشت که رتبه‌اش از وزیر نیز درمی‌گذشت، چنان گفته‌اند پایگاه وی در دربار دهلی همچون پایه جعفر برمکی در دربار هارون‌الرشید بوده است. وی به زبان و ادب فارسی علاقه فراوان می‌ورزید و از مروّجان بزرگ زبان فارسی در هند بود و شاعران ایرانی را که از میهن خود به هند می‌رفتند، حمایت می‌کرد. از این گذشته وی خود شاعری توانا بود و دو مثنوی به نام‌های *مظهرالاسرار* و *ضیاءالنیرین* به تقلید از نظامی گنجوی سروده بود، کتابی به نام *قیاسیه* در شرح اخلاق ناصری خواجه نصیر طوسی داشت و رقعات فصیحی از گونه اخوانیات نوشته بود که بخشی از آن را «چهار باغ» می‌گفتند و مجموعه‌ای از آن در ۱۹۶۸م با دیباچه محمد بشیر حسین در لاهور به چاپ رسیده است. دیگر اثرش فتاحی نام دارد که شرح قانونچه است. چون درگذشت، پیکرش را در حسن ابدال در آرامگاهی که خواجه شمس‌الدین خوافی ساخته بود، به خاک سپردند. عرفی شیرازی از مداحان ابوالفتح گیلانی بوده و در چندین قصیده وی را ستوده است.

منابع: اکبرنامه، ۱۴۴/۳، ۵۶۲-۵۵۸؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۴۶۶/۵-۴۶۹، ۸۲۷-۸۲۴، ۱۵۶۹؛ تاریخ شعر و سخنوران فارسی در

نوش آبادی

لاهور، ۲۰۰۶-۲۱۱: تاریخ نظم و نثر در ایران، ۵۴۱-۵۴۲، ۱۳۳: تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان، ۳۷-۴۱: تذکره بی.ها، ۳۰۷-۳۰۸: تذکره علمای امامیه پاکستان، ۱۵-۱۶: تذکره علمای هند، ۱۳-۱۴: تذکره نصرآبادی، ۳۷۶: دربار ملی، ۲۲۷-۲۳۸: دیوان عرفی، چاپ محمد ولی الحق انصاری، جلد دوم، در صفحات فراوان؛ دیوان فیضی، چاپ ای.دی. ارشد، ۶۶-۷۳: ذخیره الخوانین، ۱/۱۹۵: الذریعه، ۲۴/۹: رقعات ابوالفتح گیلانی، مقدمه؛ ریاض العارفین، ۱/۲۵: شام غریبان، ۲۷: شعر المعجم، ۳/۹ و بعد؛ شعری اصفهانی شه قاره، ۱/۹۸: صبح گلشن، ۱۲: فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۱۳۹۰: کاروان هند، ۱/۱۵۱۳: گیلان نامه ۲/۲۸۵-۲۹۳: ۳/۳۲۱-۳۲۳: مآثر الامراء، ۱/۵۶۲-۵۵۸: مآثر رحیمی، ۳/۸۲۹-۸۲۸: مجمع الشعری جهانگیری، ۲۱۹-۲۲۰: مخزن الغرائب، ۱/۱۴۱: مطلع انوار، ۶۹-۷۱: منتخب التواریخ، ۳/۱۶۷: منتخب اللطایف، ۵۵-۵۶: نتایج الافکار، ۴۲-۴۳: نزهة الخواطر، ۴/۹: نثر عشق، ۱/۱۵۲-۱۵۳: نقد شعر فارسی در پاکستان و هند، ۶۳-۶۴: نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۴۰۸-۴۰۹

Dictionary of Indo-Persian Literature, 32-33.

دانشنامه

ابوالفضل علامی (a.bol.fazl-e.al.lā.mi)، پسر شیخ مبارک ناگوری، اکبرآباد (آگره) ۹۵۸-گوالیار ۱۰۱۱ق، دولتمرد و ادیب و نویسنده و تاریخ‌نگار فارسی‌نویس شبه‌قاره. نیاکانش یمنی بودند. یکی از اجدادش به نام شیخ موسی از یمن به سند کوچید و شیخ خضر، نیای ابوالفضل، از سند به ناگور در راجستان رفت و شیخ مبارک (۹۱۱-۹۹۵ق) پدر ابوالفضل در این شهر به دنیا آمد. شیخ مبارک در ۹۵۰ق به اکبرآباد رفت و در آن شهر رحل اقامت افکند. ابوالفضل در زادگاهش به تحصیل پرداخت. در ۱۵ سالگی به زبان عربی، علوم عقلی، فلسفه یونانی و عقاید صوفیه تسلط داشت. چون شیخ مبارک آشکارا از اندیشه‌های مهدویه که شیخ محمد جونپوری بنیادگذار آن بود پیروی می‌کرد علمای متعصب وی را به تشیع متهم کردند و او و پسرانش ابوالفضل و فیضی را تحت فشار و تعقیب قرار دادند. شیخ مبارک و پسرانش ناگزیر مدتی پنهان و فراری بودند تا سرانجام به پایمردی میرزا عزیز کوکه، از امرای بلندپایه دربار گورکانی، به درگاه اکبر شاه گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) راه یافتند. ابوالفضل در ۹۸۱/۹۸۲ق به کوشش برادر خویش فیضی که ملک‌الشعرا دربار اکبر بود، به نزد پادشاه گورکانی تقرب جست و به سرعت مراتب ترقی را پیمود و دوست نزدیک، رایزن و دبیر اصلی او شد و در انجام بسیاری از برنامه‌های اکبر نقش برجسته‌ای ایفا کرد. اکبر که می‌خواست از راه به هم آمیختن ادیان گوناگون دین جدیدی که بعدها آن را دین الهی نامید به وجود آورد از ۹۸۲ق جلسات هفتگی در «عبادت‌خانه» برپا می‌داشت که در آن علمای ادیان و مذاهب مختلف به بحث و مناظره با یکدیگر می‌پرداختند. ابوالفضل که از سویی همچون اکبر از «صلح کل» یعنی یکسان‌نگری به ادیان و پیروان آنها پیروی می‌کرد و همه ادیان از جمله هندو را متکی بر یگانه‌پرستی می‌دانست و از سوی دیگر می‌کوشید اندیشه وفاداری به شخص پادشاه را و رای هر مذهب خاصی رواج دهد و بدین‌سان پای علمای را از مداخله در امور سیاسی کوتاه کند، در این مناظرات بر علمای برجسته اهل تسنن چیرگی یافت. در ۹۸۷ق به کوشش شیخ مبارک و ابوالفضل شرحی به امضای عالمان بزرگ رسید که در آن تصمیم نهایی درباره نکات مورد اختلاف علمای دین به عهده شاه واگذار شد و بدو اختیار داده شد تا در مسائل مهم به اجتهاد خود عمل کند. ابوالفضل همچنین به سرپرستی «مکتب‌خانه» یا

ابوالفرج محمد فاضل الدین بتالوی ← محمد فاضل بتالوی

ابوالفضل دکنی ← ابوالفضل علامی

ابوالفضل عبدالکریم (a.bol.fazl.ab.dol.ka.rim)، مولوی خوندگار فرزند خوندگار ثابت‌علی فرزند سیدشاه برهان‌الدین بغدادی، سده سیزدهم هجری، نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. در خانواده‌ای برآمد که نزد مردم بخش تنگائل به دانشوری آوازه داشتند. او نیز چون اسلافش در فراگیری دانش کوشید. ابوالفضل عبدالکریم سال‌ها در دبیرستان انگلیسی بی‌بی تنگائل، بخش میمن‌سنگه به تدریس زبان و ادبیات فارسی پرداخت. او همچنین با نوشتن کتابی با نام گلشن فضل کوشید تا کودکان و نوزادان به بهترین روش زبان فارسی را بیاموزند. دیگر کار ارزشمند ابوالفضل عبدالکریم برگردان ناتمام وی از قرآن مجید به زبان بنگالی بوده است. به نوشته حکیم عبدالرحمان در ثلاثة غساله به پایان بردن این برگردان برای مسلمانان بس سودمند می‌آمد.

منابع: ثلاثة غساله، ۹۷-۹۸: خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۱۶۸.

دارالترجمه‌ای که اکبر برای برگردانیدن آثار مهم هندوان به فارسی بنیاد نهاده بود منصوب گشت و لقب «علامی» یافت. نفوذ او در اکبر تا بدان پایه رسید که برخی او را مغز متفکر اکبر و بزرگ‌ترین شخصیت روزگار خویش پس از پادشاه گفته‌اند. به ترتیب به مناصب هزاری (۹۹۳ق)، دو هزاری (۱۰۰۰ق) و دو هزار و پانصدی (۱۰۰۶ق) رسید. در ۱۰۰۷ق به اصرار مخالفانش، که به محبوبیت او نزد پادشاه رشک می‌بردند و می‌خواستند وی را از دربار دور سازند، به حکومت دکن گماشته شد و در این مقام خود را مدیر و فرماندهی لایق شناساند و به پاس قدرشناسی از خدماتش در ۱۰۰۸ق به منصب چهارهزاری و پس از دو سال به منصب پنج‌هزاری ارتقا یافت. هنگامی که شاهزاده سلیم (جهانگیر)، پسر اکبرشاه، بر پدر بشورید، اکبر ابوالفضل را به دربار فراخواند. سلیم که ابوالفضل را مخالف و مانع مقاصد خود می‌پنداشت نرسنگ دیو، از قبایل راجپوت و راجه بندیله، را به کشتن ابوالفضل برانگیخت. ابوالفضل در حدود گوالیار به دست راجه به قتل آمد و سرش را برای سلیم فرستادند و تنش را در قصبه انتری نزدیک گوالیار به خاک سپردند. از وی پسری به نام عبدالرحمان افضل‌خان (۱۰۲۲ق) به جا ماند که به حکومت بهار رسید. ابوالفضل نویسنده‌ای چیره‌دست بود و نوشته‌هایش که دارای سبک ادبی مشخصی بود سرمشقی برای بسیاری از نویسندگان نسل‌های بعدی بود، اما هیچ‌یک نتوانستند در پیروی از سبک او توفیق یابند. وی را در نویسندگی بی‌رقیب و دارای سبکی عالی و بدون تکلفات منشیانه دانسته‌اند و گفته‌اند قوه بیان، ساختمان جملات و تناسب ترکیبات نوشته‌های او به حدی است که تقلید سبک او را دشوار ساخته است. وی در نگارش، خود را مسلزم می‌کرد که از واژگان فارسی استفاده کند. از آثارش: اکبرنامه* در تاریخ جلال‌الدین اکبر گورکانی؛ آئین اکبری*؛ انشای ابوالفضل/مکاتبات علامی (لکنو، ۱۲۷۸، ۱۲۸۰، ۱۲۸۶ق) شامل منشآت ابوالفضل که خواهرزاده‌اش عبدالصمد بن افضل محمد افضل در سه دفتر گرد آورده است (۱- نامه‌هایی که ابوالفضل از سوی اکبر به شاهان و امیران نوشته است، ۲- نامه‌های شخصی ابوالفضل، ۳- تقریظ‌ها و دیباچه‌های او بر برخی کتاب‌ها). منشآت ابوالفضل را کسانی مانند محمد حفیظ، شارح نوردس خیال در ۱۲۹۶ق، ابوالفیض محمد ملاحی که در گوجران والا می‌زیسته و مرآت الحساب را در ۱۲۵۶ق نوشته، و خیرات علی پسر حامد علی پسر غلام

محمد معروفی شرح کرده‌اند. کل یا بخشی از این اثر را قسمرالدین خان اکبرآبادی (اله‌آباد، ۱۲۷۷ق)، محمد فاروقی (لاهور)، شیخ وجاهت حسین عنذلیب شادانی (لاهور) و نسیم امرمی (لاهور) به اردو برگردانیده‌اند؛ عیار دانش (کانپور، ۱۸۷۹ و ۱۸۹۴م) شامل داستان‌هایی از زبان جانوران که از انوار سهیلی کاشفی گرفته شده است. به گفته ابوالفضل در دیباچه این اثر، وی به دستور اکبر شاه به نگارش آن پرداخت و چون کاشفی دو باب از اصل کتاب را که کلیله و دمنه باشد، انداخته بود آن دو را آورد و اثر خود را در ۱۶ باب در ۹۹۶ق به انجام رسانید. حفیظ‌الدین احمد منشی دانشکده فورت و بلیام کلکته پنج باب از این اثر را در ۱۲۱۸ق با عنوان خردافروز به اردو برگردانید که در ۱۳۸۳ق در لاهور به چاپ رسیده است؛ ترجمه انجیل به فارسی در ۹۸۶ق؛ رعات ابوالفضل (کانپور، ۱۸۶۷م) شامل نامه‌های خصوصی ابوالفضل که برادرزاده‌اش نورالدین محمد گرد آورده است؛ مناجات منظوم که در ۹۹۳ق سروده شده و در فصلنامه مدیوال ایندیا (Medieval India) در علیگر به چاپ رسیده است؛ کشکول ابوالفضل که نسخه‌ای از آن در کتابخانه استراسبورگ نگهداری می‌شود؛ ترجمه گیتا یا بهگوت گیتا از کتاب مهابهارت (نسخه موزه بریتانیایی به شماره Add.7676). این ترجمه به ابوالفضل منسوب است؛ تفسیر آیه الکرسی؛ دیباچه ترجمه مهابهارت (نسخه موزه بریتانیایی به شماره Add.5638) در ۹۹۵ق؛ تلخیص طوطی‌نامه نخشی (نسخه موزه بریتانیایی به شماره Add.10589)

منابع: اردو دایرة المعارف اسلامی، زیر «ابوالفضل»، اکبرنامه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ش؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۶۹۷/۵-۱۷۰۱؛ تاریخ تذکرة‌های فارسی، ۴۳۸-۴۳۶/۲؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۴۴، ۴۵، ۱۵۴؛ تاریخ سند، ۲۴۵/۲؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۳۶۴/۱-۳۶۵؛ تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۷۱-۱۸۷؛ تذکرة علمای هند، ۵۰۴؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۶۹؛ جهانگیرنامه، ۱۵؛ دانشنامه ایران و اسلام، ۹۷۹/۷-۹۸۱؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۴۷/۶-۱۵۰؛ دربار ملی، ۱۵۵-۱۶۹؛ ذخیره الخوانین، ۱/۷۷-۶۳؛ رود کوثر، ۱۳۵-۱۴۱؛ ریحانة الادب، ۴/۳۸۴-۳۸۴؛ سبک شناسی، ۲۹۵-۲۸۹/۳؛ شع انجمن، ۵۹-۶۰؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان، ۱/۱۵۵؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان، ۱/۲۵۳-۲۵۵؛ فهرست مشترک

نقشبندیه - مجددیه و مبانی فکری قیوم به تفصیل در آن سخن به میان آمده است. آموزش‌های احمد سرهندی و محمد معصوم زیربنای این عقاید را تشکیل می‌دهد که قیوم جانشین مطلق خدا است و تمام نظم هستی به او بستگی دارد و بدون آگاهی و اراده او چیزی اتفاق نمی‌افتد. گرچه فیض درباره درستی اعتقاد به قیوم تردید کرد، اما معتقد است که این چهار قیوم بر سیاست‌های مذهبی امپراتوران مغول و گسترش فرقه نقشبندیه - مجددیه تأثیر فراوانی داشته‌اند. تنها نسخه خطی آن در مجموعه کرزن انجمن آسیایی بنگال نگهداری می‌شود. این کتاب به اردو نیز ترجمه شده و در لاهور به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۲۴/۳؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۷۴۸؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستانی، ۲۱۲؛ تصوف بر صخره مین، ۵۵؛ سرهند مین فارسی ادب، ۲۹۵، ۲۹۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۹۶۱/۱۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۳۳۴/۶؛

History of Sufism in India, 2/52; *Iranica*, 1/287.

دانشنامه

ابوالفیض محمد ملاح (a.bol.feyz.mo.ham.mad-e.ma.lā.hat)، محمد فیض، سده سیزدهم هجری، شاعر و نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. ابوالفیض در گجرانواله، در پنجاب، می‌زیست و با تدریس روزگار می‌گذراند. وی به لاهور نیز سفر کرد. ابوالفیض برای کمک به دانش‌آموزان جوان، بر پاره‌ای متون درسی شرح نوشت. گویا تا ۱۲۹۲ق زنده بود. از آثارش: شرح قصه سوداگر بچه که شرحی منشور بر قضا و قدر اشرف مازندرانی (- ۱۱۱۶ق) است و ابوالفیض محمد آن را در ۱۲۴۷ق نوشته است. نسخه‌ای از آن به شماره ۸۱۳۵ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگهداری می‌شود؛ مرآت‌الحساب که اثری منظوم در حساب و سیاق است و در ۱۲۵۶ق نوشته شده است. این اثر در سه مقدمه منشور، چهار باب و یک خاتمه مرتب شده است. نسخه‌ای از آن به شماره ۳۱۹۴/۱۸۹/۲ در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود؛ شرح مکاتبات علامی که آن را به خواهش برخی، به‌ویژه مولوی سلطان‌احمد، گویا در ۱۲۶۶ق بر منشآت ابوالفضل علامی نوشت. نسخه‌هایی از این اثر به شماره‌های ۳۹۴۴/۸۹۲ و ۳۲۵۰/۲۴۵ در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور و به شماره ۱۱۹۹۸ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگهداری می‌شود؛ شرح نل و دمن که شرح اثر فیضی

نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۰۱/۱، ۴۸۹، ۱۱۰۰۵/۲، ۱۱۰۲۲، ۱۱۵۴۰/۳، ۲۱۶۴/۴، ۱۲۱۸۹، ۱۶۷، ۴۷/۵، ۱۹۹۰، ۹۸۶/۶، ۱۷۲۹/۷، ۴۰۹، ۴۰۲/۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۹۱۱، ۳۴۹۹، ۳۵۶۹، ۳۷۳۲، ۴۵۸۰؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۲۷۴/۱، ۲۹۶، ۴۱۲، ۴۳۸، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۶۰، ۴۸۲؛ آثار الامراء، ۶۲۲، ۶۰۸/۲؛ مقالات محمد شفیع، ۱۰۴/۴، ۱۰۵؛ منتخب‌التواریخ، ۱۲۹۹/۳؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲۱۰، ۲۰۸/۱؛ میخانه، ۲۵۲، ۲۵۴؛ نزهة الخواطر، ۲۷، ۲۵/۵؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۳۱۶، ۳۱۵؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/57, 59, 247, 252; 2/755, 757; 3/930, 1068; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 33; *Iranica*, 1/287; *Mughals in India*, 31-36; *The Dhakirattul Khawanin of Shaikh Farid Bhakkari*, 48-55.

برزگر

ابوالفضل معموری یزدی، محمدصادق - صادق خان یزدی

ابوالفیض کمال‌الدین سرهندی (a.bol.feyz.ka.mā.lod.din-e ser.hen.di). محمداحسان معصومی مخدومی فرزند حسن احمد، سرهند ۱۱۲۱ق -، صوفی و نویسنده فارسی‌نویس هندی. نبیره شیخ احمد سرهندی و مرید شیخ محمد زبیر، چهارمین قیوم از فرقه نقشبندیه - مجددیه هندوستان بود. زبیر در ۱۱۴۵ق او را به عنوان خلیفه، از شاه جهان آباد به مناطق شرقی هند فرستاد. اثر او روضه‌القیومیه، تذکره‌ای انفرادی در شرح احوال احمد سرهندی^۳ و اخلاف وی است که نوشتن آن را در ۱۱۴۸ق آغاز کرد. به سبب اندوه مرگ زبیر (- ۱۱۵۲ق) دو سال از نوشتن آن دست کشید، در نتیجه دانسته نیست که چه سالی آن را به پایان رسانده است. اما به یقین پس از ۱۱۶۴ق که سال تولد پسر مؤلف است آن را به پایان برده است. روضه‌القیومیه از چهار رکن تشکیل شده و زندگی‌نامه مفصلی از احمد فاروقی سرهندی (- ۱۰۳۴ق)، پسرش محمد معصوم (- ۱۰۷۹ق)، محمد نقشبند پسر معصوم (- ۱۱۱۴ق) و محمد زبیر نوه محمد نقشبند (- ۱۱۵۲ق) است که هرکدام را به نام قیوم معرفی کرده است. در هر رکن شرحی از زندگانی علما، شیوخ، شاعران و سلاطین معاصر آورده است. این اثر، به‌ویژه به خاطر شرح دقیقی که از لشکرکشی‌های نادرشاه در ۱۱۵۱ - ۱۱۵۲ق به دست می‌دهد که اهمیت تاریخی دارد. درباره سنت‌های فرقه

است و نسخه‌هایی از آن به شماره‌های ۳۱۱۳/۱۰۸ و ۳۴۰۶/۴۰۱/۱ در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود؛ شرح گل‌کشتی که نسخه‌ای خطی از آن به شماره ۸۹۷۵ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان در هند، ۳/۳۵۲، فهرست مخطوطات شفیع، ۲۳۳-۴۳۴، فهرست مخطوطات شیرانی، ۳/۴۵۴، ۴۵۵، ۴۶۸، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۱۶/۱-۲۱۷، ۵/۶۳-۶۴، ۶/۱۰۶۲، ۷/۱۷۳۶، ۸/۱۰۶۲، ۱۴/۲۵۷

Dictionary of Indo-Persian Literature, 32.

م. اسماعیل پور

ابوالقاسم ابراهیم سلطان میرزا - شوکتی هندوستانی

ابوالقاسم سلطان (a.bol.qā.sem-e.sol.tān)، فرزند خان زمان شاه قاسم بیگلار فرزند امیر شاه قاسم بیگ، نصرپور (در سند) ۹۶۹-۱۰۳۹ق، شاعر فارسی‌گوی و امیر ادب دوست سندی. نیاکان وی از سادات ترمذ بودند و یکی از آنان به نام سید نظام الدین علی در سده ششم هجری در سمرقند نشیمن گزید. نیای ابوالقاسم سلطان، یعنی امیر شاه قاسم بیگ (-۹۵۴ق)، از سمرقند به سند کوچید و از نواخت و التفات شاه‌حسن ارغون فرمانروای سند (۹۳۰-۹۶۲ق) بهره‌مند شد و از او زمین‌هایی در موضع جهیجه به سیورغال گرفت. وی با خواهر زاده راناورسه صاحب عمرکوت ازدواج کرد و از او، خان‌زمان‌شاه قاسم، پدر ابوالقاسم سلطان به دنیا آمد. خان زمان شاه قاسم بیگلار (۹۴۷-۱۰۱۹ق) نیز در خدمت فرمانروایان و امرای سند، مانند شاه‌حسن ارغون، میرزا عیسی ترخان (۹۶۲-۹۷۳ق)، میرزا جان بابا ترخان (-۹۷۸ق)، میرزا محمد باقی (۹۷۳-۹۹۳ق) و میرزا جانی بیگ (-۱۰۰۸ق) به سر می‌برد و در ۱۰۰۱ق که عبدالرحیم خان خانان (-۱۰۳۶ق) و میرزا جانی بیگ را به حضور جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) برد، وی نیز همراه جانی بیگ به حضور اکبر شاه رسید و از او نواخت یافت. بیگلار نامه ادراکی بیگلاری در شرح حال و رویدادهای زندگانی او است. ابوالقاسم سلطان نیز همان پایگاه و امتیازات پدر را داشت و سال‌ها حاکم صوبه نصرپور بود. پس از آن‌که میرزا غازی بیگ ترخان (-۱۰۲۱ق) به فرمان اکبر گورکانی به صوبه‌داری (استانداری) تته‌گماشته شد (۱۰۰۸ق)، ابوالقاسم سلطان بر میرزا غازی بیگ بشورید،

اما پدرش خان زمان شاه قاسم پاپیش گذاشت و میان آن دو صلح برقرار کرد. چندی پس از آن میرزا غازی بیگ با نادیده گرفتن پیمان صلح ابوالقاسم سلطان را بازداشت و کور کرد. ابوالقاسم سلطان پس از مدتی با یاری خواهرش شاه بیگم همسر میرزا جانی بیگ از زندان گریخت، ولی دستگیر و سپس به پایمردی خسروخان چرکس آزاد شد و بخشی از نصرآباد به جاگیر وی داده شد. وی اندکی پس از آن به آگره گریخت و از او جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) نواخت یافت و از او منصب و جاگیر گرفت. با این همه، در آگره نیز نتوانست مدت درازی به سر برد و به سند بازگشت و سال‌های پایانی زندگی اش را در میان زمین‌داران تته‌گذرانند. سال‌مرگ وی را ۱۰۳۰ و ۱۰۳۳ق نیز نوشته‌اند. ابوالقاسم سلطان امیری ادب‌دوست بود و شعرا را می‌نواخت. خود نیز شعر می‌سرود و بیگلر/بیگلار تخلص می‌کرد. برخی منابع سرایش مثنوی چنیسرنامه را بدو نسبت داده‌اند، اما این سخن درست نیست و این مثنوی از آن ادراکی بیگلاری تتوی است و به ابوالقاسم سلطان پیشکش شده است. وی همچنین امیری گشاده دست و بخشنده بود و گویند یک‌بار هزار اسب و پنج هزار گاو و گاومیش و بز را در جنگل رها کرد تا نیازمندان آن‌ها را بگیرند.

منابع: پاکستان میں فارسی ادب، ۲/۴۸۴-۴۸۱، تاریخ سند، ۲/۲۰۶

تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲/۴۳۴-۴۳۵، تاریخ طاهری،

۲۲۵-۲۳۹، ۲۴۳-۲۵۰، ۲۹۷-۲۹۸، نصحفة الکرام، ۱۶۷-۱۷۵،

۱۹۹-۲۰۴، ذخیره الخوانین، ۲/۲۶-۲۸، مقالات الشعراء، ۱۱۶-۱۱۹،

۵۲۹-۵۲۳

Iranica, 1/365-366.

برزگر

ابوالقاسم سمنانی ساسانی (a.bol.qā.sem-e.sem.nāni-ye.sā)

(sā.ni) فرزند محمد علی، ۱۲۲۲ق -، تاریخ‌نگار فارسی‌نویس شبه‌قاره. وی از دوستان فرانسیس گلدوین، محقق انگلیسی در کمپانی هند شرقی انگلیس، بود. ابوالقاسم سمنانی به درخواست و کارمزد گلدوین ترجمه تاریخ طبری را اصلاح و آماده کرد. از آثارش: ۱- سلاله السیر^۳ که تاریخ عمومی در دو مقاله است: (یک) دودمان‌های غیرهندی، (دو) پادشاهان مسلمان هند؛ ۲- جام جهان‌نمای ساسانی که دایرة‌المعارفی جیبی است.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۶۶۷، تاریخ ادبیات

مسلمانان پاکستان و هند، ۱۲۳/۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱/۱۵۵۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۶/۴۱۷۸؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۶۳۱؛

Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani, And Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library, 1/67; A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 1/96; Dictionary of Indo-Persian Literature, 35-36; Mughals in India, 38.

برزرگر

ابوالقاسم شوشتری (a.bol.qā.sem-e.šūš.ta.ri)، ملقب به میرعالم بهادر فرزند رضی‌الدین فرزند نورالدین موسوی جزایری، حیدرآباد دکن ۱۱۶۶-همان‌جا ۱۲۲۳ق، دولتمرد و ادیب و تاریخ‌نگار ایرانی تبار و فارسی‌نویس شبه‌قاره. نیاکانش از خاندان جزایری شوشتر بودند. پدرش (۱۱۹۴ق) متخلص به اقدس، از نوادگان سید نعمت‌الله جزایری شوشتری بود. اقدس به هند کوچید و در حیدرآباد نشیمن گزید و نزد نظام‌الملک آصف‌جاه تقرب یافت. سید ابوالقاسم در زادگاهش برآمد و فقه و حدیث و تفسیر و عربی را نزد پدر و پسر عمش سیدجواد فراگرفت. پس از آن به خدمت نظام علی‌خان (۱۱۷۵-۱۲۱۷ق) فرمانروای حیدرآباد، فرزند نظام‌الملک آصف‌جاه راه یافت و از ملازمان بسیار نزدیک وی شد. در ۱۲۰۵ق از سوی نظام‌علی‌خان برای مذاکره با لرد کورنوالیس فرماندار کل انگلیسی هند درباره اتحاد عمل دولت نظام حیدرآباد با انگلیسی‌ها برضد تیبو سلطان، به کلکته اعزام شد و در بازگشت به حیدرآباد خطاب میرعالم بهادر یافت. در عقد قرارداد صلح با تیبو سلطان در ۱۲۰۶ق نقش برجسته‌ای داشت. در ۱۲۰۷ق بار دیگر به کلکته سفر کرد. در ۱۲۱۳ق که سپاهیان انگلیسی، سرینگپتن تختگاه تیبو سلطان را محاصره کردند و وی را بکشتند، سید ابوالقاسم فرمانده سپاهیان نظام حیدرآباد بود و در یاری کردن آنها برای محاصره سرینگپتن شرکت داشت. پس از چندی به سعایت کسانی که به او رشک می‌ورزیدند گرفتار بند گردید. پسر عمش میرعبدالله‌لطیف شوشتری برای رهایی او بسیار کوشید و سرانجام در ۴ ربیع الثانی ۱۲۱۹ق به فرمان اسکندرجاه بهادر (۱۲۱۷-۱۲۴۴ق) پسر و جانشین نظام‌علی‌خان از بند رها گردید و به حیدرآباد بازگشت و اسکندرجاه وی را به وزارت خود برگزید. اما پس از چندی از مقامش کناره گرفت و رهسپار

عبات شد و در آن‌جا به خاطر کارهای خیریه بسیار به نواب هندی آوازه یافت. میرعالم از حامیان بزرگ شعر و ادب فارسی در هند بود. میرعبدالله‌لطیف شوشتری (۱۲۲۰ق) سفرنامه خود را به نام تحفة‌العالم* به نام او کرده است. از آثارش: حدیقة‌العالم* در دو مقاله (۱- تاریخ قطب شاهیان، ۲- تاریخ آصف‌جاهیان یا دولت نظام حیدرآباد دکن) که آن را در ۱۲۱۴ق تألیف کرد (حیدرآباد، ۱۳۰۹ق)؛ بیان جنگ آصف‌جاه که در برار واقع شده است؛ منشآت میرعالم که نسخه‌ای از آن در کتابخانه دانشگاه پتنا نگه‌داری می‌شود.

منابع: اعیان‌الشیعه، ۲/۴۰۵؛ تحفة‌العالم، ۱۴۱-۱۵۳؛ الذریعه، ۶/۳۸۸؛ طبقات اعلام‌الشیعه، الکرام‌البرره، ۱/۵۶؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۲/۱۷۳۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰/۵۳۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۶/۴۶۴۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۷۲۷؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۲۵۴؛ سرآت‌الاحوال جهان نما، ۱/۳۶۱-۳۶۳، ۳۶۹؛ معجم‌المؤلفین، ۸/۱۰۰؛ مکارم‌الآثار، ۳/۷۶۶-۷۶۷؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱/۲۹۵-۲۹۶؛ نزهة‌الخواطر، ۷/۱۹؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/323-324; Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India Office, 1/179-181; Dictionary of Indo-Persian Literature, 352; Mughals in India, 291; Persian Literature C.A.Storey, 1/748.

دانشنامه

ابوالقاسم لاهوری (a.bol.qā.sem-e.lā.hu.ri)، سید ابوالقاسم بن حسین بن نقی بن حسین بن محمد قمی کشمیری لاهوری حائری، فرخ‌آباد ۱۲۴۹-لاهور ۱۳۲۴ق، عالم دینی و نویسنده شیعی شبه‌قاره. جد چهارم وی سید حسین قمی از قم به کشمیر کوچید و در آن‌جا به تجارت پرداخت و فرزندانش شغل وی را ادامه دادند. پدر سید ابوالقاسم نیز برای تجارت از کشمیر به لکنو رفت و در آن‌جا رحل اقامت افکند. وی علاقه‌مند بود که پسرش به تجارت روی آورد، ولی ابوالقاسم به تحصیل علوم دینی علاقه داشت و در لکنو نزد استادانی مانند سلطان‌العلما سید محمد بن دلدار علی نصیرآبادی و سیدالعلما سید حسین فقه و اصول و کلام و حدیث خواند و از سلطان‌العلما اجازه حدیث گرفت. سپس به مکه سفر کرد و حج گزارد و در بازگشت در لاهور نشیمن گزید و نواب علی‌رضاخان قزلباش لاهوری

فارسی در انساب (لاهور، ۱۳۰۷ق)؛ صراط المستقیم؛ لوامع التنزیل و سواطع التأویل به فارسی در تفسیر قرآن در ۱۸ جلد که ۱۲ جلد آن و آغاز جلد ۱۳ تألیف سید ابوالقاسم و بقیه جلد‌ها نوشته پسرش سید ابوتراب علی است (لاهور، ۱۳۰۱، ۱۳۰۳، ۱۳۱۲، ۱۳۱۸، ۱۳۲۵ق)؛ معارف الفرقة الناجية والثارية به فارسی (لاهور، ۱۲۹۶ق)؛ ناصر العترة الطاهرة به فارسی (لاهور، ۱۲۹۵ق)؛ نفی الاجبار عن الفاعل المختار به فارسی (لاهور، ۱۳۰۲ق)؛ نفی الرؤیة الله / لا تدركه الابصار فی رؤیة الانتصار به فارسی (لاهور، ۱۲۹۵ق)؛ نماز پنجگانه به اردو؛ وقایة الانسان عن تلیس شیاطین الانس و الجنان به فارسی، در اثبات نبوت خاصه؛ هدایة الاطفال به فارسی (لاهور، ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ق)؛ رساله ابراز و اعجاز علی به وقت خلافت؛ رساله غروب الشمس؛ خلاصة الاصول به عربی؛ براهین اللغة به عربی؛ رساله نوروز؛ صیانة الانسان.

منابع: ادبیات فارسی بر بنای تألیف استوری، ۲۳۵؛ اعیان الشیعه، ۴۰۴/۲؛ امامیه مصنفین، ۳/۱، ۱۵۲، ۸/۲، ۱۸، ۲۲، ۵۰، ۶۵، ۲۴۵، ۴۱۵، ۵۱۷؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۲۰۴-۱۹۸/۵؛ تذکره علمای امامیه پاکستان، ۱۹-۱۶؛ الذریعه، زیر عناوین کتاب‌ها؛ ریحانة الادب، ۱۲۲-۱۲۱/۵؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۶۲۰؛ مطلع انوار، ۷۸-۸۰؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲۵۵-۲۵۲/۱؛ نزهة الخواطر، ۹/۸؛ انبیاء البشر، ۶۶/۱.

برزگر

ابوالمعالی لاهوری (a.bol.ma.ā.li-e.lā.hu.ri)، سید خیرالدین ابوالمعالی فرزند رحمت‌الله فرزند فتح‌الله فرزند سید محمد مبارک فرزند فیض‌الله باقی فرزند صفی‌الدین آدم فرزند تقی‌الدین احمد کرمانی، شیرگره (پنجاب) ۹۶۰-لاهور ۱۰۲۴ق، عارف قادری و شاعر و نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. نیاکانش از مردم کرمان بودند، اما در اوایل سده دهم هجری به هند کوچیدند و در پنجاب نشیمن گزیدند. ابوالمعالی در کودکی قرآن را آموخت و سپس نزد عموی خود شیخ داود کرمانی که از عارفان نامدار قادری به‌شمار می‌آمد، پرورش یافت و درس خواند و دخترش را به زنی گرفت. در طریقت نیز به شیخ داود دست ارادت داد و خلیفه او شد و در ۱۰۱۱ق به‌خواست وی برای ارشاد طالبان به لاهور رفت و در آنجا بسیاری به حلقه ارادتمندان او پیوستند. نامدارانی مانند شیخ عبدالحق محدث دهلوی و عبدالقادر بدایونی و فیضی وی را بزرگ و گرامی می‌داشتند و با او مکاتبه می‌کردند و شیخ عبدالحق که برای

برایش مسجد و مدرسه‌ای بنا کرد که وی در آن به وعظ و تدریس می‌پرداخت. پس از مدتی بار دیگر آهنگ سفر حج کرد و همراه نواب نوازش علی خان و نواب ناصرعلی خان رهسپار حج شد. پس از گزاردن حج، به عتبات رفت و از محضر شیخ مرتضی انصاری و فاضل / علامه اردکانی بهره برد و علامه اردکانی به او لقب فاضل هندی اجازة اجتهاد داد. سپس به شیراز، قم، کرمان، اصفهان و مشهد سفر کرد و از محضر علمای آن شهرها استفاده نمود و به لاهور بازگشت و بقیه عمر خود را در آن شهر به تدریس و تألیف و تبلیغ گذراند. وی مؤلف کتاب‌های بسیار در موضوعات گوناگون دانش دینی به فارسی و عربی و اردو است. از آثارش: الابانة عن سبب مصاهرة بعض الصحابة به فارسی؛ ابطال التناسخ / بطلان النسخ و المسخ به فارسی (لاهور، ۱۳۱۴ق)؛ ارض العتاق لاهل النفاق به فارسی در اباحت زمین کربلا (چاپ لاهور)؛ ازالة الغین فی رؤیة العین به فارسی (چاپ لاهور)؛ انوار خصه به فارسی در فقه (لاهور، ۱۸۸۷م)؛ ارکان خصه به اردو در فقه؛ الاجوبة الزائرة در مناظره؛ برهان‌البیان به عربی در تفسیر آیه ۱۴ سورة نور (لاهور، ۱۳۱۷ق)؛ برهان شق القمر و رد النیر الاکبر به عربی (لاهور ۱۳۰۰ق)؛ برهان‌المنع به فارسی (لاهور، ۱۲۹۵ق)؛ الاصابة فی التحقیق حال بعض الصحابة؛ البشرى بالحسنی فی شرح رساله مودة القربى به فارسی (لاهور، ۱۲۹۵ق)؛ رساله الابرار؛ تجریدالمعبود فی جواب شبهة النصارى واليهود به فارسی (لاهور، ۱۳۱۵ق)؛ تذکره الملائع الاعلی به فارسی در علم کلام؛ تخریج الآیات و الاحادیث فی اثبات الامامة الائمة الاثنی عشر به فارسی؛ تکلیف مکلفین فی اصول و فروع الدین به فارسی (چاپ لاهور)؛ جنة واقیه و خنة باقیه به فارسی در زیارت امامان (چاپ لاهور)؛ الجواب بالصواب فی طعام اهل الکتاب به عربی (لاهور، ۱۳۱۶ق) که پسرش سید ابوتراب علی (۱۲۸۸-۱۳۶۰ق) آن را با عنوان لب اللباب به فارسی برگرداند؛ جواب لاجواب در اثبات عزاداری؛ جواب العین در وجه کسوفین به فارسی؛ حجة البالغة علی الخاصة و العامة به فارسی (لاهور، ۱۸۷۲م)؛ حجج العروج علی اهل اللجوج به عربی (لاهور، ۱۲۹۶ق)؛ الحقایق المدنیة؛ خیر خیرپوری به اردو در مناظره؛ حقایق لدنی به فارسی در شرح خصائص امام نسائی (لاهور، ۱۳۱۱ق و ۱۸۹۸م)؛ حاشیة کشف‌المراد علامه؛ حاشیه فصول نصیریة معربة فاضل مقداد؛ رساله نور به فارسی، در رد شبهات مسیحیان (لاهور، ۱۳۱۴ق)؛ زبدة العقائد و عمدة المقاصد به فارسی در برخی مسایل کلامی؛ زبدة المعارف؛ سیادة السادة به

۱۰۲/۳-۱۰۵؛ نزهة الخواطر، ۳۴/۵، ۳۵.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 35; Persian Literature, C.A.Storey, 1977.

برزگر

ابوالمعالی مرعشی شوشتری (a.bol.ma.ā.li-ye.mar.a.

(si-ye.suš.ta.ri)، فرزند قاضی نورالله شوشتری، آگره ۱۰۰۴-بنگاله ۱۰۴۶ق، شاعر، عالم، متکلم و مترجم ایرانی تبار شبه‌قاره. از احوال وی آگاهی چندانی در دست نیست. گویا نزد پدرش به تحصیل علوم پرداخت و در علوم دینی از علمای روزگار خود شد. صاحب کتاب نجوم السماء فی تراجم العلماء از وی با القاب تجلیلی «فاضل عالم حکیم متکلم صاحب تألیف» یاد کرده و نیز گفته است که نوشته‌ای به تاریخ ۱۰۲۶ق از او دیده است. برادرش علاءالملک مرعشی شوشتری نیز در کتاب خود فردوس در تاریخ شوشتر اشاره چندانی به احوال وی ندارد. سید اطهر عباس رضوی می‌آورد که ابوالمعالی مدتی در دربار سلطان محمد قطب‌شاه (۹۸۹-۱۰۲۰ق) زیست و به درخواست وی مصائب النواصب را به فارسی برگرداند. پس از درگذشت سلطان محمد به بنگال رفت و در آنجا با میرزا محمد صادق، صاحب صبح صادق آشنا شد. وی مذهب شیعه می‌ورزید و به ترویج عقاید شیعه و مخالفت با عقاید سنی‌ها می‌پرداخت، چنان‌که در مخالفت با عقیده سنی‌ها در رؤیت خدا، رساله‌ای در نفی آن نوشت. از دیگر آثارش: دیوان اشعار فارسی؛ رساله‌ای در شرح شهادت قاضی نورالله شوشتری (-۱۰۱۹ق)؛ شرح الفیه؛ رساله‌ای در عدالت؛ رساله‌ای مشتمل بر چند بحث از فنون گوناگون؛ تفسیر سورة الاخلاص؛ انموذج العلوم. برخی دو اثر اخیر را به پدرش نیز نسبت داده‌اند. هیچ‌کدام از آثار ابوالمعالی به‌جا نمانده و تنها پاره‌ای از غزلیات و رباعیات او در فردوس در تاریخ شوشتر آورده شده است.

منابع: اعیان‌الشیعه، ۴۳۳/۲؛ خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۴۲؛ صبح گلشن، ۱۱۳؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۵۷۰/۵؛ فردوس در تاریخ شوشتر و برخی مشاهیر آن، ۴۰-۴۴؛ کاروان هند، ۱۴۶۹/۲؛ نجوم‌السماء، ۹۲/۲؛ نزهة الخواطر، ۳۵/۵

A Socio-Intellectual History of the Isna 'Ashari shi'is in India, 1/3-4.

حجینی

دیدار او به لاهور رفت به فرمان وی کتابی در شرح فتوح الغیب عبدالقادر گیلانی نوشت. خاک‌جای ابوالمعالی در لاهور زیارتگاه مردم است. ابوالمعالی به فارسی و عربی شعر می‌گفت و در فارسی غربتی و در عربی معالی تخلص می‌کرد. وی در غزل‌سرایی از حافظ و سعدی و جامی پیروی می‌نمود و غزلیاتش اغلب کوتاه و در ۵ یا ۶ بیت ساده و روان است. پس از تشبیهی لاهوری، ابوالمعالی نخستین کسی است که شطحیات را در شعر فارسی در لاهور رواج داد. از آثارش: تحفة قادریه در سرگذشت و احوال و شمایل شیخ عبدالقادر گیلانی (سیالکوت، ۱۳۱۰ق)؛ فواید غریب که گزیده تحفة قادریه است (نسخه کتابخانه گنج‌بخش به شماره ۴۸۸۲)؛ حلیة سید عالم؛ شوقیه در بیان کیفیات مناجات و احوال شوق و بی‌قراری صوفیانه (نسخه دانشگاه پنجاب لاهور به شماره شیرانی ۴۰۷۹/۱۰۲۷/۱)؛ نوحات داودی؛ مونس جان در حکایات و لطایف پندآمیز و زندگی‌نامه برخی از شاعران فارسی‌گو در چهار مقاله (۱- حقایق، ۲- احادیث و کلمات مشایخ، ۳- محبت، ۴- ذکر شعرا)؛ زعفران زار در روایات مربوط به اخلاق و اقوال و مطایبات پیامبر (ص) که ترجمه اردوی آن به چاپ رسیده است؛ گلدسته باغ ارم در چهار طراز (۱- در بیان اخبار خواجه کائنات، ۲- در لطایف اولیا، ۳- در اقوال حکما به زبان بی‌زبانان، ۴- در نصایح) که ترجمه اردوی آن در لاهور به چاپ رسیده است؛ هشت محفل شامل ملفوظات وی که به‌دست پسرش سیدمحمدباقر گردآوری شده و در ۱۴۰۰ق در لاهور با ترجمه اردوی آن به کوشش ظهورالدین احمد به چاپ رسیده است؛ دیوان غربتی از غزل و قصیده و قطعه و رباعی و معما که نسخه‌ای از آن در گنجینه آذر کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۲۳/۲، ۵۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۵۲/۲، ۲۰۱-۲۰۳؛ تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، ۲۸۳-۲۹۵؛ تذکره شعرای پنجاب، ۲۵۹-۲۶۰؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستانی، ۶۲، ۶۴، ۸۳، ۱۳۴، ۲۰۶، ۳۸۵؛ خزینة الاصفیا، ۱۴۹/۱-۱۵۰؛ خفنگان خاک لاهور، ۴۳۴؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۲۷۰/۶-۲۷۱؛ ریاض‌العارفین، هدایت، ۱۱۹؛ سفینه‌الاولیا، ۱۹۶؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۶۷۲/۲، ۱۶۷۱/۳، ۸۸۲/۱۱، ۸۸۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۷۷۰؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۰۵۱، ۲۲۳۶؛ مقالات محمد شفیع، ۱۴۴/۲-۱۴۶؛ منتخب‌التواریخ،

ابوالمؤید محمد بن خطیرالدین گجراتی ← الجواهرالخمیس

ابوالنغم (a.bon-na.qam)، کتابی در موسیقی از عبدالرئوف. نویسنده این کتاب را به نام فرخ سیر (۱۱۲۴-۱۱۳۱ق) در ۱۱۳۰ق (= ابوالنغم) و در بیست و هفت باب نگاشته است: «به عهد خسرو فرخ سیر همایون بخت - که مفتخر ز جلوسش شدند تاج و تخت / سطور چند ز موسیقی انتظام گرفت - اصول نغمه درو یک به یک نظام گرفت / خرد چو رقم اندر حساب تاریخش - ابوالنغم شده سال تألیفش». باب‌های بیست و هفت‌گانه این کتاب چنین است: ۱- در بیان ابتدای پیدا شدن علم موسیقی، ۲- در حقیقت سرود و اقسام شعر که در سرود به کار می‌رود، ۳- هفت سر که معمولاً به سبت «شر» مشهورند، ۴- رنگ‌های هفت «شر»، ۵- در دانستن صورت راگ، اصول، بیان سرها، سنکسیر و...، ۶- سرتال و برن‌تان و دیگر اصول سرود، ۷- در بیست و یک مورچه‌نجان، ۸- در بیست و دو سرت، ۹- در چهار پرسد که چهار بانی مراد باشد، ۱۰- در چهار رنگ، ۱۱- در شانزده کلاهمه قسم، ۱۲- در چهارده بدیها، ۱۳- در سه کریم؟، ۱۴- در یادی، سکیمیادی، پیادی، انبادی، ۱۵- حقیقت تال و قواعد آن، ۱۶- نوری و استهان آن، ۱۷- راگ، راگنی و توابع و پیوند آن، ۱۸- در سی (۳۰) حرفی نام‌ها، راگ، راگنی و پیوند آن، ۱۹- در اوقات راگ و برخی راگ‌های سندی و پنجابی، ۲۰- در شش موسم، ۲۱- در مقامات فرس و کیفیت خواندن آن، ۲۲- در استاد کامل، شروط قولان، علامت گوینده و حروف کن واکن، ۲۳- در گوینده و علامات آن، ۲۴- در حنجره‌ها و عیب گوینده‌ها، ۲۵- اقسام نایک، نایکه و...، ۲۶- حقیقت سازها و نواختن آن‌ها، ۲۷- در داشتن پرندها و فایده آن. در آغاز ابوالنغم آمده است: «الحان السنه اناس و نغمه طیور نزاكت اساس سپاس بی قیاس رب العالمین، و درود نامعدود امام المرسلین (ص)...» نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب در کتابخانه سید شمس‌الدین گیلانی در اوچ شریف نگهداری می‌شود.

منبع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳۲۱/۱۴.

نوش‌آبادی

ابوالیمین سورتی (a.bol.ya.min-e.su.ra.ti)، عبدالرزاق حسینی فرزند محمد اسحاق، ز ۱۲۱۲ق، نویسنده و شاعر شبه قاره. وی که کارش معلمی بود، آثار ظهوری ترشیزی (۱۰۲۵/

۱۰۲۶ق) - سه نثر (شامل نوری خیال در موسیقی، گلزار ابراهیم و خوان خلیل)، پنج رقعہ و مینابازار - را که از کتاب‌های درسی بودند، اما نثری مصنوع و منشیانه داشتند، تصحیح و شرح کرد و در یک مجلد گرد آورد. وی همچنین مقدمه‌ای بر آن نوشت و آن را مقدمات ثلاثه ظهوری نامید. وی این اثر را که با اصطلاح‌های شعر و موسیقی همراه کرده بود، در ۱۲۱۲ق به پایان رساند. این اثر بارها در لکنو و کانپور و از آن شماره، با عنوان مقدمات سه نثر ظهوری ترشیزی نورالدین محمد، در ۱۲۸۱ق در لکنو به چاپ رسیده است. در نزهة الخواطر از عبدالرزاق نامی یاد رفته که نام پدر و روزگارش با عبدالرزاق سورتی یکی است. نویسنده نزهة الخواطر زادگاه او را شاه‌آباد گفته، از سفر او به لکنو برای کسب دانش یاد کرده و آثار او را چنین برشمرده است: دیوان شعر؛ شرح گل‌کشتی؛ شرح دیوان آصفی؛ شرح دیوان غنی کشمیری؛ مظاهر الاسرار؛ مظاهر الانوار.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۳۲۷، ۳۲۸؛ تصوف

بر صغیر مین، ۸۹؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۴/۴۸۸۴؛ فهرست

مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵/۸۶، ۲۸۶، ۲۹۱؛ فهرست

نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۱۹۰۵۹، مرآت‌العلوم، ۳/۱۴۸؛

نزهة الخواطر، ۷/۲۶۷؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 27.

م. اسماعیل پور

ابوبکر بهاروچی (a.bu.bakr-e.be.hā.ru.či) / بهاروچی / بهاروچی،

فرزند محمد، سده دهم هجری، مترجم شبه قاره. وی به دربار ابوالفتح محمود شاه بیگ‌ره، از شاهان گجرات (۸۶۳-۹۱۷ق) راه داشت. ابوبکر به فرمان همین پادشاه آثاری را از عربی به فارسی برگرداند. الشفاء بتعريف حقوق المصطفى / الشفاء فی تعريف حقوق المصطفى اثر قاضی عیاض یحیی سبیتی سماکی (۴۷۹/۴۷۶-۵۴۴ق) از جمله آثاری بود که ابوبکر ترجمه فارسی آن را در ۹۱۰ق به پایان رساند. این اثر در چهار قسم و هر قسم آن در چند باب و چند فصل، درباره صفات پیامبر و وظایف مؤمنان نسبت به او است. گویا ابوبکر برگردان فارسی آن را عین‌الوفا نامیده است. دست‌نویس نیمه نخست ترجمه ابوبکر به شماره ۴۸۷ در کتابخانه آصفیه و دست‌نویس‌هایی دیگر از آن در کتابخانه دیوان هند و کتابخانه انجمن آسیایی بنگال نگهداری می‌شود. فتح مین اثر دیگر بهاروچی و ترجمه فارسی و شرح حصن‌الحصین اثر شمس‌الدین محمد جزری

وی چندی نیز عهده‌دار وزارت سیستان، سرخس، غور و فیروزکوه بود. عوفی از وی با لقب‌های «صاحب‌الکبیر علاءالملک ملک‌الامراء ضیاءالدولة و الدین والوزراء» یاد کرده در وصف او می‌گوید: «صاحب صدری که تیغ امارت و قلم وزارت کف و بنان او بود و سیرابی کشتزار از قطرات باران احسان او... الحق حضرتی بود که شجره فضل را در آنجا حضرتی بود، ارباب علم و اصحاب هنر در آن دولت آسوده بودند.» ابوبکر جامعی از ادیبان و شاعران حمایت می‌کرد، به عرفان‌گرایش داشت و برای دیدار عارفان به ختا و بلاساغون سفر کرد و از محضر آنان بهره‌ها جست. از وی چهار رباعی و چهار بیت و یک قصیده به جا مانده است. دو رباعی در عشق و عاشقی است که شاعر در آن‌ها افزون بر این که درد دوست را بر درمان ترجیح داده، بر لحظه‌ای دیدار او، صدجان را نیز نثار می‌کند. دو رباعی دیگر در وصف ممدوح است.

منابع: صحف ابراهیم، برگ ۹۳، شماره ۵؛ لب‌الالباب، ۱۱۱-۱۱۳؛

لغت‌نامه، ذیل «ضیاءالدین»، ۷۷-۷۸؛ محمدسلیم مظهر،

«فارسی‌سرایان مهاجر در دوره سلاطین مملوک»، نامه پاریس،

سال چهارم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۸ش، صص ۱۳۱-۱۳۳.

رسولی

ابوبکر شاه تغلقی (a.bu.bakr.šah-e.toq.lo.qi)، پسر ظفرخان پسر سلطان فیروزشاه تغلقی، - پس از محرم ۷۹۳ق، سلطان‌دهلی از دودمان تغلقیان (۲۱ صفر ۷۹۱ - ۱۶ رمضان ۷۹۲ق). پس از کشته شدن غیاث‌الدین تغلق‌شاه دوم (۲۱ صفر ۷۹۱ق)، امرا و بزرگان دهلی ابوبکرشاه را به شاهی برداشتند و رکن‌الدین نایب/ رکن چنده که سرکرده شورشیان برضد تغلق‌شاه دوم بود به وزارت او رسید. پس از مدتی رکن چنده با برخی امرا و غلامان فیروزشاهی همدست گردید و بر آن شد تا ابوبکرشاه را از میان بردارد و خود برجای او نشیند، ولی ابوبکرشاه که از نقشه وی آگاهی یافته بود پیش‌دستی کرده او و همدستانش را بکشت و «دهلی را قابض شد، پیلان و خزانه پادشاهان بر دست او آمد، روزبه‌روز قوت می‌گرفت.» (تاریخ مبارک‌شاهی، ۱۴۵) در این هنگام امیران صده سامانه/ سمانه بر سلطان‌شه خوشدل، حاکم سامانه که از هواخواهان ابوبکرشاه بود، بشوریدند و وی را بکشتند و سرش را پیش شاهزاده محمدخان/ ناصرالدین محمدشاه، پسر خرد فیروزشاه که در نگرکوت پناه گرفته بود فرستادند و او را به سامانه فراخواندند. ناصرالدین محمدشاه از

(-گویا ۸۳۳ق)، در اوارد، مناجات و سیرت و خلق و سخنان حضرت محمد(ص) است که ابوبکر آن را در ۹۱۵ق یا به روایتی در ۹۱۰ق به انجام رسانید. در دیباچه فتح مبین شرحی کوتاه درباره زندگی جزری آمده و در آن یاد شده که وی نگارش حصن‌الحصین را در دمشق (گویا در ۷۹۱ق) به پایان برده، در شیراز مطالبی به آن افزوده و کاسته و آن را با نام *عدة الحصن*، همراه مولانا نجیب‌الدین شافعی، نزد احمدشاه، نیای محمودشاه، فرستاد. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۸۰۰ و ۶۸۲۵ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد، ۳۸۰ در کتابخانه کالج اسلامی پیشاور، ۳ ق ف ۳۱۱ در کتابخانه انجمن ترقی اردو در کراچی، ۱۰۱۲ در کتابخانه آیه‌الله مرعشی و نیز دست‌نویسی از آن در کتابخانه موزه کابل نگهداری می‌شود. در نسخه کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، نام مؤلف فتح مبین ابوبکر بن محمد هروی، جای نگارش آن محمدآباد و زمان پایان نگارش ۹۱۰ق یاد شده است. در این نسخه دعاها در متن و ترجمه آن‌ها در حاشیه آمده و گاه با تفسیر واژگان دشوار همراه شده است.

منابع: ادبیات فارسی بر منبای تألیف استوری، ۷۶۸/۲-۷۶۹؛

دستویس‌های افغانستان، ۱۱۹؛ فهرست کتب عربی - فارسی و اردو

مخزونه کتابخانه آصفیه...، ۶۸۲/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی

فارسی پاکستان، ۱۵۹۱/۳-۱۱۵۹۲-۲۰۵/۱۰-۲۰۶-۱۴؛ ۸۴۶/۱۴؛ فهرست

نسخه‌های خطی فارسی، ۹۱۹/۲-۹۲۰-۶؛ ۲۴۹۸/۶-۴۴۹۹؛ فهرست

نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیه‌الله مرعشی نجفی، ۲۰۵/۳؛

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۲۳۷۸/۴-۲۳۷۹؛

فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۵۸۹/۳؛ کشف‌الظنون، ۱/۶۶۹؛

۱۰۵۲/۲؛ دانش، شماره ۱۳، بهار ۱۳۷۶ش، ص ۷۶؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 31.

م. اسماعیل پور

ابوبکر جامعی (a.bu.bakr-e.jā.ma.ji)، علاءالملک ضیاءالدین ابوبکر احمدجامعی، نیمه دوم سده ششم و نیمه یکم سده هفتم هجری، دولتمرد و شاعر ایرانی. از زندگی وی آگاهی چندانی در دست نیست. عوفی گوید که در اسفزار با ابوبکر دیدار کرد و از حمایت وی برخوردار شد. در ۶۰۲ق که قطب‌الدین ایبک (۶۰۷ق) دهلی را به جای لاهور به پایتختی خود برگزید و آن شهر برای نخستین بار مرکز حکومت اسلامی در شبه‌قاره شد، ابوبکر چندی امارت دهلی را در دست داشت.

راه جالندهر به سمانه رفت و در آنجا در ۶ ربیع الاول ۷۹۱ق برای بار دوم بر تخت شاهی نشست (بار نخست در دوره پدرش فیروزشاه، در ۶ شعبان ۷۸۹ق بر تخت شاهی نشسته بود) و امرای سامانه و اطراف با او بیعت کردند و برخی امرای دهلی نیز از ابوبکرشاه روی برتافتند و بدو پیوستند و بیست هزار سوار و پیاده بر او فراز آمدند. پس ناصرالدین محمدشاه آهنگ دهلی کرد و در میان راه نیز بسیاری بدو پیوستند و چون به حوالی دهلی رسید حدود پنجاه هزار سوار بر او گردآمده بودند. وی در ۲۵ ربیع الآخر ۷۹۱ق وارد دهلی شد و در کوشک جهاننما فرود آمد، و ابوبکرشاه نیز در فیروزآباد بسیج جنگ می دید. در دوم جمادی الاولی ۷۹۱ق زدوخوردهایی میان دو طرف درگرفت و در همان روز بهادر ناهر به پشتیبانی ابوبکرشاه با سپاه خویش به شهر درآمد و با آمدن او جبهه ابوبکرشاه تقویت گردید و وی توانست ناصرالدین محمدشاه را بشکند و به گریز از دهلی وادارد. محمدشاه با دو هزار سوار از رودجون/جمنا بگذشت و به میان دوآب (یعنی ناحیه میان دو رود جمنا و گنگ) رفت و از آنجا پسر میانی خود شاهزاده همایون را برای گردآوری سپاه به سامانه فرستاد و خود در جلیسر/جالیسر در کنار رود گنگ رحل اقامت افکند و امرایی مانند ملک سرور/مسرور شهنه شهر (دهلی؟)، ملک الشرق نصیرالملک حاکم مولتان، خواص الملک حاکم بهار، پسران ملک حسام الدین نوا امیر اوده و پسران ملک دولت یار کنید حاکم قنوج و امرا و راجگان دیگر به دور وی گرد آمدند. سلطان محمدشاه ملک سرور را به لقب خواجه جهان مخاطب ساخت و شغل وزارت داد و ملک نصیرالملک را خضرخان، خواص الملک را خواص خان و ملک سیف الدین را سیف خان خطاب بخشید و در شعبان ۷۹۱ق بار دیگر رو به دهلی آورد و در موضع کندلی با سپاه ابوبکر شاه برخورد، ولی این بار نیز شکست خورد و «شکسته باز در موضع جتیسر قرار گرفت و ابوبکرشاه سمت دهلی مراجعت فرمود.» (تاریخ مبارک شاهی، ص ۱۴۷) در ۱۹ رمضان ۷۹۱ق از سلطان ناصرالدین محمدشاه «به اهل ملتان و لاهور و قصبات دیگر فرامین و احکام صادر شد که در هر محله و کوچه که بندگان فیروزشاهی را [که هوادار ابوبکرشاه بودند] به بند بکشند و در اکثر جاها که این حکم به امضا رسید قتل عام و غارت عظیم در یک روز واقع شد و هرج و مرج طرفه در میان خلایق راه یافت. راهها مسدود شد و خانهها خراب گشت.» (طبقات اکبری، ۱۲۳) در محرم ۷۹۲ق شاهزاده همایون خان و امرای همراه او، مانند

غالب خان امیر سامانه و ملک ضیاءالملک ابورجا، در پانی پت اردو زدند و به تاخت و تاز در حوالی دهلی پرداختند. ابوبکرشاه، عمادالملک ملک شاهین را به رویارویی آنها فرستاد و ملک شاهین، همایون خان را در پانی پت بشکست و به سامانه هزیمت داد. «لشکر دهلی اگرچه هر بار فتح و نصرت روی می نمود، اما از آن سبب که امرا و ملوک فتنه طلب خفیه با ناصرالدین محمدشاه موافق بودند، ابوبکرشاه در این مدت دهلی را گذاشته تعاقب ناصرالدین محمدشاه نمی نمود، اما در این کرت از شکست همایون خان دلیر شد به تجویز امرا جهت دفع ناصرالدین محمدشاه از دهلی برآمد [جمادی الاولی ۷۹۲ق] و در بیست گروهی مقام کرد و به فکر رفتن [به] جالیسر شد.» (تاریخ فرشته، ۱۵۲/۱) ناصرالدین محمدشاه چون دهلی را خالی از ابوبکرشاه دید لشکر خود را در جتیسر گذاشت و با چهارهزار سوار زبده به شتاب خود را به دهلی رساند و پس از جنگی مختصر با برخی بندگان فیروزشاهی در دروازه بدایون و آتش زدن این دروازه، به شهر درآمد و در کوشک همایون فرود آمد و «خلق شهر از وضع و شریف و بازاری به تمام بر سلطان پیوستند.» (تاریخ مبارک شاهی، ۱۴۸-۱۴۹) ابوبکرشاه پس از آگاهی از این رویداد، در همان روز رو به دهلی نهاد و ملک بهاءالدین جنگی/جگی را که سلطان برای نگرهبانی از دروازه شهر گماشته بود بکشت و وارد دهلی گردید و به نزدیک کوشک همایون رسید. ناصرالدین محمدشاه که سپاهیان در شهر پراکنده شده بودند در خود توان درایستادن ندید و از دهلی بگریخت و بار دیگر به جتیسر رفت. برخی امرای او که فرصت گریختن نیافتند، مانند خلیل خان باریک و ملک آدم اسماعیل خواهرزاده فیروزشاه، اسیر و کشته شدند. در رمضان ۷۹۲ق مبشر حاجب مخاطب به اسلام خان و بیشتر بندگان فیروزشاهی به سببی از ابوبکر شاه رنجیده، پنهانی به سلطان ناصرالدین نامه نوشتند و او را به دهلی فراخواندند. ابوبکرشاه چون بیشتر سپاهیان را با خود مخالف دید ناگزیر با تنی چند از هواداران بسیار نزدیک خود، مانند ملک شاهین عمادالملک و صفدرخان و ملک بحری دهلی را ترک گفت (۱۶ رمضان ۷۹۲ق) و نزد بهادر ناهر در میوات رفت و در آنجا بود تا سرانجام در محرم ۷۹۳ق وی و بهادر ناهر و غلامان فیروزشاهی که با آن دو بودند از سپاهی که سلطان ناصرالدین محمدشاه برای سرکوبی شان فرستاده بود شکست خوردند و ابوبکرشاه ناگزیر از در تسلیم درآمد و به فرمان سلطان در دژ میرت زندانی شد. وی سرانجام

در زندان درگذشت یا، به احتمال فراوان به قتل رسید. مدت پادشاهی او یک و نیم سال بود.

منابع: تاریخ صدر جهان، ۷۶-۷۹؛ تاریخ مبارک شاهی، ۱۴۴-۱۵۱؛ تاریخ فرشته، ۱۵۲-۱۵۳؛ داستان ترکنازان هند، ۴۶۰-۴۵۸/۱؛ طبقات اکبری، ۱۲۲-۱۲۴؛ مآثر حیمی، ۳۸۲/۱-۳۸۵؛ منتخب الثواریخ، ۲۵۸/۱-۲۶۲.

برزگر

ابوبکر صدیق ناگوری ← طب صدیقی

ابوبکر مستونگی (a.bu.bakr-e.mas.tun.gi)، ابوبکر کهنگی فرزند علیم الله فرزند فقیر محمد، مستونگ (نزدیک کویته) ۱۸۴۰- همان جا ۱۹۳۷م، شاعر فارسی گوی شبه قاره. پدرش (۱۲۲۹-۱۳۰۶ق) شاعر بود و علیم تخلص می کرد. نیای وی که از تهل چوتهای به شهر مستونگ کوچیده، در آن جا به تدریس علوم دینی می پرداخت، نیز شاعری بلند آوازه بود. بیشتر اشعار ابوبکر در حمد خدا و نعت پیامبر است. از وی غزل های عرفانی نیز در دست است. موضوعات میهنی و آزادی درون مایه سروده های وی است. برخی از اشعار ابوبکر را نوه اش سید عبدالرحمان به یاد دارد و ابیاتی از آن ها در مجله بلوچی اولس در کویته چاپ شده است. ابوبکر در میان بلوچ ها به بیورخ / بیبرک آوازه دارد.

منابع: پاکستانی ادب، ۸۴-۸۷؛ شعر فارسی در بلوچستان، ۱۲۹-۱۳۰؛ فارسی گوینان پاکستان، ۱۵۳-۱۵۵؛ گنج شایگان، ۵.

رسولی

ابوتراب رضوی (a.bu.to.rāb-e.ra.za.vi)، سید محمد ابوتراب فرزند سید احمد تنوی، ز ۱۲۲۶ق، تاریخ نگار، دستوردان و نویسنده فارسی نویس شبه قاره. در دوره آصف جاه سوم سکندر جاه، نظام یا فرمانروای حیدرآباد دکن (۱۲۱۸-۱۲۴۴ق) در حیدرآباد می زیست و در خدمت میرعالم ابوالقاسم شوشتری وزیر نامدار نظام، به سر می برد. از آثارش: ۱- فرحت العالم (نسخه کتابخانه سالار جنگ حیدرآباد به شماره ۳۳۹ تاریخ) در تاریخ عمومی جهان تا روزگار مؤلف، در یک مقدمه، چهل باب، و یک خاتمه. این اثر در ۱۲۲۰ق به دستور میرعالم نوشته شده است؛ ۲- قطب نمای عالم (نسخه کتابخانه دیوان هند) در تاریخ قطب شاهیان گلکنده. این اثر نیز در

۱۲۲۰ق نوشته شده و ظاهراً همان متن ویراسته مقاله اول حدیقه العالم میر عالم است. ابو تراب در ۱۲۲۳ق مقاله دوم حدیقه العالم را، که در تاریخ دکن پس از برافتادن قطب شاهیان است، ویراست و مقدمه ای مفصل بر آن نوشت؛ ۳- حل شافیه (نسخه موزه ملی پاکستان کراچی) در شرح شافیه جمال الدین ابو عمر عثمان بن نحوی مالکی در صرف عربی؛ ۴- منظومه فیوض الصرف (نسخه انجمن ترقی اردوی کراچی به شماره ۱۴۴ق) که در ۱۲۲۶ق در گزارش منظومه ای از قاضی سراج الدین رکن در صرف عربی سروده شده است.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۱۸۵۱؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۲۵۴۵/۱۳، ۲۶۲۶؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ۲۰۷۴/۳، ۴۱۸۴/۶؛ فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۳۶۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۳۱۵/۲

A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 1/95-96, 449; Dictionary of Indo-Persian Literature, 57; Mughals in India, 42.

برزگر

ابوتراب ولی گجراتی (a.bu.to.rāb.va.li-ye.go.ja.rāt.i)، فرزند شاه قطب الدین شکرالله فرزند میر غیاث الدین، -احمدآباد ۱۰۰۳ق، دولتمرد و تاریخ نگار فارسی نویس شبه قاره. نیای او میر غیاث الدین، معروف به سید شاه میر، که دانشمندی مشهور و از خاندان سادات سلامی شیراز بود، در ۸۹۹ق، در دوره سلطان محمود یکم بیگانه پادشاه گجرات (۸۶۳-۹۱۷ق) بدان سامان کوچید و در چانپانیر نشیمن گزید. پدر ابوتراب در گجرات قدرت و نفوذ فراوان داشت و فرمانروایان آن جا وی را بسیار گرامی می داشتند. ابوتراب در چانپانیر به دنیا آمد و پرورش یافت و با شایستگی و کاردانی توانست به نفوذ و احترام فراوان در گجرات بیابد، چندان که «عمده اصحاب مشورت آن دیار» شد. در ۹۷۴ق به سمت نماینده یکی از بزرگان گجرات به نام چنگیزخان (۹۷۵ق) نزد اعتمادخان اعزام شد. هنگامی که اوضاع گجرات دستخوش نابسامانی و آشفتگی بود به توصیه وی اعتمادخان نایب السلطنه گجرات به جلال الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) نامه نوشت و او را به گرفتن این سرزمین برانگیخت و چون اکبر شاه به نزدیکی گجرات رسید (۹۸۰ق) «اعتمادخان و شاه ابوتراب و سید حامد

ابوتوامه، شیخ شرف‌الدین بخاری ← شرف‌الدین بخاری

ابوجعفر لاهوری (a.bu.jaf.far-e.lā.hu.ri)، عمر فرزند اسحاق و اسی، سده هفتم هجری، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از زندگانی وی آگاهی چندانی نداریم. چون عوفی در لب‌الالباب، شرح احوال ابوعمر اسحاق را پس از منہاج سراج جوزجانی (۵۸۹ق) آورده، می‌توان حدس زد که وی هم‌روزگار منہاج سراج، مؤلف طبقات ناصری و از شاعران روزگار شمس‌الدین التتمش (۶۰۲-۶۸۶ق) از سلاطین دهلی بوده است. عوفی درباره ذوق شاعری وی می‌گوید «وقتی نجیب‌الملک شرف‌الخواص ابوطاهر از وزیران آن دوره، از وی خواست قصیده‌ای بگوید که در آن چهار جنس متفاوت را ذکر کند، وی قصیده‌ای سیزده‌بیتی سرود که در هر بیت آن به سبکی بسیار جالب چهار جنس گوناگون را آورد.» ابوجعفر بیشتر دانش‌های روزگارش را فرا گرفته بود. به نوشته امین احمد رازی در هفت‌اقلیم او «نظمی داشته چون در شاهوار و نثری مانند یاقوت آبدار.» اما نثری از وی به دست نیامده است. از وی سه شعر در قالب مثنوی و یک قصیده سیزده‌بیتی به جا مانده است. سروده‌هایش ساده و روان و دارای صنعت‌های گوناگون شعری فراوان است، پیچیدگی و تصنع در آن دیده نمی‌شود و تشبیهات و استعاره‌هایی که وی در شعرهایش به کار برده از سلاست و روانی برخوردار است.

منابع: تذکره شعرای پنجاب، ۴۸۴۷؛ الذریعه، ۱۲۴۸/۹؛

لب‌الالباب، ۲۸۴/۱؛ زهة الخواطر، ۸۳/۱؛ هفت اقلیم،

۳۳۹، ۳۳۸؛ محمد سلیم مظہر، «فارسی‌سرایان مهاجر در دوره

سلاطین مملوک»، نامه پارسی، سال چهارم، شماره دوم، بهار

۱۳۷۸ش، صص ۱۲۲-۱۲۳.

رسولی

ابوسعید اکبرآبادی (a.bu.sa.id-e.ak.bar.ā.bā.di)، فرزند

میرمحمد رضا شیرازی، نیمه دوم سده یازدهم و نیمه یکم سده دوازدهم هجری، شاعر و ستاره‌شناس ایرانی. وی از شیراز به آگره کوچیده بود. ابوسعید در دوره اورنگ‌زیب، ششمین امپراتور دودمان تیموریان هند (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق)، در اکبرآباد به سر می‌برد و در همان‌جا رساله‌ای منظوم، با هزار و دویست بیت، در پنج باب، در احکام ستاره‌شناسی سرود. وی مطالب این پنج باب را این‌گونه برشمرده است: باب یکم در بیان حال

بخاری و اختیارالملک حبشی و ملک‌الشرق و وجیه‌الملک و الغخان حبشی و هجهارخان حبشی و سایر امرای گجرات کلهم جلهم آمده، دیدند و اعتمادخان کلید شهر احمدآباد را آورد.» (متخب‌التواریخ، ۱۴۱/۲) پادشاه گورکانی پس از فتح گجرات وی را مأمور کرد تا به عنوان مشاور مخصوص و بازرس مخفی مراقب اقدامات میرزا عزیز، نخستین استاندار گجرات، باشد و اوضاع را بدو گزارش نماید. در ۹۸۵ق به سمت امیر حج‌گزاران به مکه اعزام شد و در بازگشت (۹۸۷ق) سنگی همراه آورد که می‌گفتند نشان جا پای پیامبر را بر خود دارد. سنگ را به احمدآباد گجرات برد و در آن‌جا گنبدی برایش ساخت که در ۹۹۴ق به انجام رسید. در ۹۹۲ق که اعتمادخان به جای شهاب‌الدین احمدخان صوبه‌دار (استاندار) گجرات شد، ابوتراب نیز مقام ارزشمند «امینی صوبه» را به دست آورد. وی در احمدآباد درگذشت و در اساول به خاک سپرده شد. از وی تاریخ گجرات / تاریخ سلطان بهادرشاه گجرات به جا مانده که از تاریخ‌های محلی معتبر و موثق گجرات است و در حدود ۹۹۴ق در دو بخش به انجام رسیده است: ۱- تاریخ بهادرشاه گجراتی (۹۳۲-۹۴۳ق) و جنگ‌های وی با همایون شاه گورکانی و تاریخ جانشینان بهادرشاه؛ ۲- فتح گجرات به دست اکبرشاه و رویدادهای پیامد آن تا استیلای زودگذر مظفرشاه سوم گجراتی بر احمدآباد (۹۹۲ق). تاریخ گجرات به نثری ساده و روان و گاه مشتمل بر اشعار و امثال فارسی است و از منابع مهم درباره روابط پادشاهان گورکانی هند (همایون و اکبر) با پادشاهان گجرات (بهادرشاه و اخلافش) است، به ویژه آن‌که مؤلف خود شاهد بسیاری از رویدادهایی که شرح می‌دهد، بوده است. این اثر به کوشش دنیسن راس به چاپ رسید (کلکته، ۱۹۰۹م).

منابع: اکبرنامه، ۲۱۷/۳؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند،

۵۴۶/۲، ۵۴۷؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۳۶-۱۳۹؛

دانشنامه ایران و اسلام، ۱۰۱۴-۱۰۱۵؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی،

۲۶۹/۵؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۱۲۴/۱؛ آثارالامراء،

۲۸۱-۲۸۰/۳؛ آثار رجیمی، ۷۷۵/۱-۷۷۹؛ متخب‌التواریخ، ۱۳۹/۲-۱۴۲

۱۴۲؛ زهة الخواطر، ۱۳/۵-۱۴.

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/967-968; Dictionary of Indo-Persian Literature, 38; Iranica, 1/392; Mughals in India, 42-43.

برزگر

مزاج، باب دوم در استخراج، باب سوم در قواعد ارقام، باب چهارم در بیان احکام، باب پنجم در اختیارات. وی این مثنوی را تحفة النجم نامید و کار تصنیف آن را در ۱۱۱۰ ق به پایان برد. در پاره‌ای منابع این تاریخ را ۱۰۱۵ و ۱۱۵۶ ق گفته‌اند که با پذیرفتن این‌که ابوسعید این اثر را در دوره اورنگ زیب سروده است، تنها نخستین تاریخ یاد شده درست به نظر می‌رسد. دست‌نویس‌هایی از تحفة النجم، به شماره‌های ۳۴۵۱ در کتابخانه ملک و ۸۴۱۷ در کتابخانه گنج‌بخش در اسلام‌آباد، و دست‌نویسی از آن نیز در کتابخانه عمومی خیرپور نگه‌داری می‌شود. خوابنامه منظوم اثری دیگر از ابوسعید است که دست‌نویسی از آن هم در کتابخانه عمومی خیرپور نگه‌داری می‌شود.

منابع: الذریعه، ۱۴۰/۱۹؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۵۳/۱؛ ۹۸۳/۸-۹۸۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۵۵/۱

Dictionary of Indo-Persian Literature, 36.

م. اسماعیل پور

ابوسعید علی قریشی (a.bu.sa.id.a.li-ye.qo.ray.si) / ابوسعید علا / ابوسعید معین، سده نهم هجری، نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. وی در جونپور می‌زیست و گویا سلطان حسین شاه شرقی (۸۶۳-۸۸۱ ق) حامی او بود. تحفة حسین‌شاهی که به تحفة معین‌شاهی نیز شناخته است، اثر ابوسعید است که آن را به حامی‌اش هدیه کرده است. دست‌نویس‌های گوناگون این اثر نام چند پادشاه - جلال‌الدین ابوالمظفر حسین‌شاه فرزند سلطان محمود شاه فرزند ابراهیم‌شاه (۸۰۳-۸۴۴ ق)، محمود شاه فرزند ابراهیم‌شاه که در ۸۴۴ ق به حکومت جونپور رسید و محمدشاه فرزند محمودشاه فرزند ابراهیم‌شاه - را بر خود دارد. بنابراین، این اثر را به نام آن خاندان دانسته‌اند که با تغییر فرمانروایان، دیباچه‌های نسخه‌های گوناگون آن تغییر می‌کرد. این رساله درباره مسائل فقهی - فقه اهل سنت - است و به شیوه پرسش و پاسخ نوشته شده است. عناوین بخش‌های آن از این قرارند: کتاب طهارت، کتاب صلات، کتاب روزه و کتاب در بیان مسائل متفرقه. ابوسعید در دیباچه تحفة حسین‌شاهی یادآور شده که آن را به زبان فارسی رایج در شبه‌قاره نوشته تا همه مسلمانان از آن بهره‌گیرند. دست‌نویس‌های بسیاری از این اثر در کتابخانه‌های گوناگون نگه‌داری می‌شود که شماری از آن‌ها به شماره‌های ۱۹۹۶، ۱۹۸، ۵۴۷، ۹۱۸۶، ۸۹۵۵ در کتابخانه گنج‌بخش و به شماره‌های N.M.528/143 و N.M.1957-915/5 در کتابخانه موزه ملی پاکستان نگه‌داری می‌شود. دست‌نویس‌هایی نیز با نام حیرت‌الفیه از همین نویسنده در کتابخانه‌ها هست که موضوع، سرآغاز و دیباچه آن برابر تحفة حسین‌شاهی است. گویا این اثر همان تحفة حسین‌شاهی اما کمی کوتاه‌تر از آن است. دست‌نویس‌های شماره‌های ۳۵۶۱، ۳۰۰۹ و ۱۰۶۸۷ در کتابخانه گنج‌بخش و شماره ۴۵۸/۴۵۱ در کتابخانه مولوی محمد شفیع در لاهور به این نام شناخته‌اند. مجمع‌الحکم / مجمع‌الاحکام اثری دیگر است که به ابوسعید نسبت داده‌اند. دست‌نویس‌هایی از این اثر که به روش پرسش و پاسخ و در اسرار احکام الهی است، به شماره‌های ۸۰۳۲ و ۲۵۹۳ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد و به شماره ۱۰۰ در کتابخانه دانشگاه پشاور نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان،

۱۸۶۹/۳-۱۸۷۰؛ ۴۳۵/۱۴-۴۳۷، ۴۹۷-۴۹۹؛ فهرست نسخه‌های

خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۱۸۱۶؛ فهرست نسخه‌های

ابوسعید پورانی (a.bu.sa.id-e.pu.ra.ni) / پورانی، محمد فرزند بایزید، ز ۹۷۶ ق، تاریخ‌نگار شبه‌قاره. از علمای سند بود و از حمایت میرزا عیسی ترخان (۹۶۱-۹۷۵ ق) و پسرش میرزا صالح ترخان بهادر برخوردار بود. می‌خواست کتابی در تاریخ دودمان حامیانش (ارغونیان) بنویسد و بخش‌هایی از نوشتار خود را به میرزا صالح بهادر نشان داد. این شاهزاده بسیار خشنود شد و وی را ترغیب کرد تا کار را جدی‌تر بگیرد. پورانی اثر خود، نصرت‌نامه ترخان را به یک مقدمه و چهار بخش تقسیم کرد و آن را در ۹۷۶ ق به پایان برد. مقدمه شرحی کوتاه درباره مغولان، نیاکان ارغون و فرمانروایان ترخان تا تیمور است و چهار بخش کتاب نیز بدین قرار است: ۱- امیر ذوالنون بیگ، بنیادگذار دودمان؛ ۲- شجاع‌بیگ و میرزا محمد مقیم؛ ۳- میرزا شاه‌حسن؛ ۴- میرزا عیسی. بخش اخیر در نخستین مرحله از فرمانروایی میرزا عیسی، یعنی زمانی که وی با خویشاوندش میرمحمد باقی درگیری داشت، به پایان می‌رسد.

منبع: تاریخ معصومی، ۱۱۱، ۱۹۶-۱۹۷، سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان، ۳۰۳

Dictionary of Indo-Persian Literature, 143.

ربیعان

خطی کتابخانه گنج بخش، ۷۸۲/۱-۷۸۳-۲۱۹۲/۴-۲۱۹۳-۲۲۱۵

Dictionary of Indo-Persian Literature, 36.

م. اسماعیل پور

ابوسعید کالپی (a.bo.sa.id-e.kāl.pi)، فرزند فضل الله، -۱۱۴۷ق، صوفی و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. نسبش به ابوسعید حسینی ترمذی می‌رسد. نزد پدر به فراگیری فقه پرداخت و از مشایخ مشهور روزگارش بود. نواب غضنفرجنگ از امرای فرخ‌آباد با او بیعت کرد. ابوسعید شعر کم می‌سرود و گه‌گاه اشعاری به فارسی می‌گفت. مضامین اشعارش عارفانه است. ابیاتی پراکنده از سروده‌هایش در تذکرها به‌جا مانده است.

منابع: ریاض‌المعارفین، هدایت، ۲۷۴؛ گلزار جاویدان، ۵۷/۱؛

نزهة الخواطر، ۱۲/۶.

فتح‌نیا طبری

ابوسعید مجددی دهلوی (a.bo.sa.id-e.mi.jad.de.di-e.deh.la.vi)،

شاه ابوسعید فرزند شاه صفی‌القدر فرزند عزیزالقدر فرزند محمدعیسی فرزند سیف‌الدین فرزند خواجه معصوم فرزند احمد سرهندی، رامپور دوم ذوالقعدة ۱۱۹۵-تونک (در راجستان هند) یکم شوال ۱۲۵۰ق، عارف نقشبندی و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. در کودکی قرآن را از بر کرد و دانش تجوید را نیز آموخت. سپس کتاب‌های درسی را نزد مفتی شرف‌الدین رامپوری و رفیع‌الدین دهلوی فرزند شاه‌ولی‌الله خواند. در حدیث و اسناد آن از دایی خود سراج احمد بن شیخ محمد و شاه عبدالعزیز دهلوی اجازه گرفت. در تصوف نخست به پدر خود دست ارادت داد و سپس مرید شیخ درگاهی رامپوری، از مشایخ نقشبندی، شد و از او خرقه خلافت یافت. پس از آن به دهلی رفت و به حضور شاه‌غلام‌علی دهلوی رسید (۱۲۲۵ق) و به او دست ارادت داد و از او نیز خرقه خلافت گرفت. ابوسعید برجسته‌ترین خلیفه شاه‌غلام‌علی بود و پس از مرگ او (صفر ۱۲۴۰ق) سجاده‌نشین خاتمه او شد. در ۱۲۴۹ق پسر بزرگ خود شیخ احمد سعید را به جانشینی خود برگزید و با پسر دیگرش عبدالغنی برای گزاردن حج رهسپار حجاز شد. در راه بازگشت بیمار شد و در تونک درگذشت. پیکرش را به دهلی بردند و در آرامگاه شاه‌غلام‌علی به خاک سپردند. کرامات زیادی به او نسبت می‌دهند. از آثارش: ۱- هدایت‌الطالین در سیر و سلوک نقشبندیان در هشت فصل در تکالیف/لطایف عشره، سیر

و سلوک در دایره ولایت صغری، ولایت کبری و فنا، ولایت علیا و سیر عناصر صوری و فنا و بقای آن‌ها، کمالات نبوت و اولوالعزم، حقایق الهیه، بعضی مقامات و حقایق انبیا. ابوسعید این اثر را در لکنو، به خواهش برخی یاران، نوشت. از این اثر دو ترجمه به اردو نگه‌داری می‌شود که هر دو با متن فارسی به چاپ رسیده‌اند: یکی از غلام مصطفی خان با عنوان سلوک نقشبندی (کراچی، ۱۳۷۵ق)، و دیگری از نوراحمد امرتسری (امرتسر، ۱۳۴۴ق)؛ ۲- مقامات تصوف به نثر همراه با سلسله نقشبندیان به نظم؛ ۳- مرقات السالکین؛ ۴- رفیق الطلاب؛ ۵- لطائف خمسة (نسخه کتابخانه آصفیه)؛ ۶- معرفت صفات رحمانی / کشف الحقایق (نسخه کتابخانه آصفیه).

منابع: ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۱۳۳؛ تذکره

علمای هند، ۴؛ تصوف بر صخره‌ها، ۳۰/۲، ۸۰، ۸۱؛ خزینة الاصفیاء،

۷۰۱/۱-۷۰۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان،

۱۹۶۷/۳، ۲۱۱۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۴۸۷/۲؛ فهرست

نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۲۸۴؛ فهرست نسخه‌های

خطی کتابخانه گنج بخش، ۸۵۹/۲؛ نزهة الخواطر، ۱۳/۷-۱۴؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 36; *A History of sufism in India*, 2/249.

بزرگر

ابوطالب تبریزی، معروف به ابوطالب لندنی ← ابوطالب‌خان اصفهانی

ابوطالب حسینی تربتی (a.bu.tā.leh-e.ho.sey.ni-ye.tor.ba.ti)،

معروف به عریضی، ز ۱۰۴۷ق، نویسنده ایرانی. درباره وی آگاهی چندانی در دست نیست جز این‌که کتابی منسوب به امیر تیمور گورکانی به نام ملفوظات تیمور / واقعات تیموری را از ترکی چغتایی به فارسی برگردانید و در ۱۰۴۷ق به شاه‌جهان گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) پیشکش کرد. به گفته خود ابوطالب، وی در سفری به مکه و مدینه متن اصلی چغتایی کتاب را که یادداشت‌های امیر تیمور درباره رویدادهای زندگی‌اش از هفت تا هفتاد سالگی بود در کتابخانه جعفر پاشا حاکم یمن یافت و آن را به فارسی برگردانید. اما این متن اصلی تاکنون در هیچ کتابخانه‌ای پیدا نشده است و از این‌رو برخی خاورشناسان در وجود متن اصلی آن تردید کرده‌اند و گفته‌اند که وی آن را با استفاده از ظفرنامه‌های شامی و علی یزدی نوشته و به امیر

تیمور نسبت داده است. شاه جهان نیز پس از دریافت ملفوظات تیمور آنرا به محمدافضل بخاری* سپرد تا آنرا با توجه به ظفرنامه یزدی بازبینی و اصلاح کند و حاصل این کار ملفوظات صاحب قران محمد افضل بخاری است. ملفوظات تیمور گذشته از زندگینامه تیمور، دارای بخشی به نام تزوک / تزوکات (به معنی بنیادها و تدابیر) شامل دیدگاهها و سیاستهای تیمور درباره کشورگشایی و کشورداری است و از این رو برخی به اشتباه همه کتابرا تزوکات تیموری نامیده اند. این کتاب بر خلاف بیشتر کتابهای دوره تیموری سبکی ساده و روان و بدون پیچیدگی و تصنع دارد و از جهت اشتمال بر رویدادهای روزگار تیمور و جهان بینی وی و نیز دارا بودن برخی اصطلاحات دیوانی و لشکری آن دوره کتابی ارزشمند به شمار می آید. از ملفوظات تیموری نسخه های فراوانی در چند کتابخانه، مانند دیوان هند (بسه شماره ۷۲۲)، مجلس (بسه شماره ۵۵۹۴) و ملک (بسه شماره های ۱/۳۳۴۱ و ۴۰۶۳ و ۳۷۸۳) نگهداری می شود. بخش تزوکات آن همراه با ترجمه انگلیسی از ویلیام دیوی، (۱۱۹۸ق / ۱۷۸۴م) در ۱۷۸۳م در آکسفورد به اهتمام جوزف وایت و در ۱۲۸۵ق در تهران به همراه قابوس نامه به کوشش رضاقلی خان هدایت به چاپ رسیده است.

منابع: ادبیات کلاسیک فارسی، ۲۳۹؛ تاریخ ادبیات ایران، براون، ۲۴۵، ۲۴/۳؛ تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۳۷۹-۳۸۰؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۶۲۵، ۶۲۲/۵؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۱۴۴۵؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۴/۲۲۸۵، ۱۰/۱۱۵۹؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ۲/۱۵۸۰، ۱۵۸۲، ۶/۴۲۹۵؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۶۰۳، ۶۰۱؛ *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, 1/177, 179; *Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani, and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library*, 1/86; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 37; *Iranica*, 1/389; *Mughals in India*, 41.

برزگر

ابوطالب خان اصفهانی (a.bu.tā.leb.xān-e.es.fā.hā.ni)، پسر حاجی محمد بیگ پسر شفیق تبریزی، معروف به ابوطالب لندنی، لکنو ۱۱۶۶- همان جا ۱۲۲۰ق، سیاستمدار، ادیب، نویسنده و تاریخ نگار ایرانی تبار شبه قاره. پدرش از مردم آذربایجان و بزرگ شده اصفهان بود، اما در دوره نادر شاه افشار

ابوطالب و گزارش سفرهای او به اروپا و افریقا است و در ۱۲۱۹ق تألیف آن به پایان رسیده است. گفتنی است که ابوطالب در ۱۲۰۶ق دیوان حافظ را از روی دوازده نسخه خطی تصحیح کرد و در کلکته به چاپ رساند و این چاپ یکی از نخستین چاپ‌های دیوان حافظ به شمار می‌آید.

منابع: ادبیات فارسی بر بنای تألیف استوری، ۲/۶۶۲، ۶۶۰؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۱۴۱؛ تاریخ تذکرة‌های فارسی، ۱/۷۳۳، ۲/۵۷۵، ۵۶۴/۱؛ ندوة العالم، ۳۶۸-۳۶۹؛ تذکرة نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۸۸، ۴۸۵؛ دانشمندان آذربایجان، ۲۴۲؛ دانشنامه ایران و اسلام، ۸/۱۰۵۹-۱۰۶۰؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۵/۶۲۵، ۶۲۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۶/۳۹۸۰؛ کتبهای فارسی، ۱۵۱، ۱۵۲-۱۶۱، ۶۲۳؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۲/۱۲۹-۱۱۳۰؛ مسیر طالبی، به کوشش حسین خدیو جم، ۶۷، ۶۸؛ مطلع انوار، ۶۸، ۶۷؛ مکارم الآثار، ۳/۷۲۰-۷۲۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱/۱۷۵؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/895; *Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office*, 1/357; *Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani, and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library*, 1/302; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 37; *Iranica*, 1/389 - 390; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/145, 1173; *Mughals in India*, 41.

دانشنامه

ابوعلی خان حسینی، سیدجعفر - جعفر بنارسی

ابوعلی قلندر پانی پتی (a.bu.a.ll-ye.qa.lan.dar-e.pā.ni.pa.ti) / شاه‌بوعلی شرف‌الدین فرزند سالار فخرالدین فرزند سالارحسین فرزند سالار عزیز، پانی پت (شهری در شمال دهلی) ۶۵۲- بوده کهتره کرنال ۱۳ رمضان ۷۲۴ق، شاعر، نویسنده و صوفی چشتی شبه‌قاره. نسب او را به ابوحنیفه نعمان بن ثابت، پایه‌گذار فقه حنفی (۱۵۰ق)، می‌رسانند. پدرش، سالار فخرالدین در زمره صوفیان بود و در ۶۰۰ق از کرمان به هند کوچید و با دختر شیخ بهاء‌الدین زکریای مولتانی ازدواج کرد. اما این دختر به‌زودی درگذشت و سالار فخرالدین با بی‌بی حافظه جمال، خواهر سید نعمت‌الله صاحب همدانی کرمانی ازدواج کرد و ابوعلی قلندر از همین مادر زاده شد. برخی، تاریخ تولد او را

۶۰۲ یا ۶۰۵ق هم یاد کرده‌اند که در درستی آن تردید است. ابوعلی در پانی پت / هریانه بزرگ شد و ظاهراً اقامتگاه دائمی وی نیز همین جا بود. دانش‌های مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت و در محضر مولانا سراج‌الدین مکی تعلیم قرآن دید. سپس برای تکمیل تحصیلات خود، به دهلی رفت و گفته‌اند که ظاهراً نزد صوفیانی چون نجم‌الدین دمشقی، شیخ شهاب‌الدین عاشق خدا و مولانا رکن‌الدین سامانوی دانش‌آندوزی کرد. حدود دوازده سال (به‌روایتی دیگر، بیست سال) در جوار قطب‌منار / منارقطب به تدریس و ارشاد پرداخت و گفته‌اند که از برکت وجود او، مردم هندوی پانی پت همگی مسلمان شدند. معلوم نیست که ابوعلی قلندر پیرو طریقه کدام‌یک از مشایخ چشتی بود. برخی او را به طریقه قطب‌الدین بختیار اوشی کاکلی مربوط دانسته‌اند و برخی دیگر پیرو نظام‌الدین اولیا یا شیخ شهاب‌الدین عاشق خدا؛ گروهی دیگر نیز گفته‌اند به سید خضررومی قلندر یا سید بحری قلندر ارادت رسمی داشت. علاوه بر این، ابوعلی سرسلسله شاخه قلندرشاهی طریقه چشتیه بود. وی بسیار به ریاضت می‌پرداخت و گفته‌اند که در حال جذب، همه کتاب‌های خود را به آب انداخت. ابوعلی به سبب گرایش به عرفان، کار و عظم و تدریس را رها کرد و به سیاحت پرداخت. برخی از منابع به ملاقات او با شمس تبریزی و مولوی اشاره کرده‌اند. برخی کرامت‌های او و حکایت‌هایی از زندگی او در تذکرة‌ها نقل شده است. وی هم‌روزگار با شاهان خلجی دهلی بود و سلطان جلال‌الدین و سلطان علاء‌الدین خلجی به وی ارادت فراوان داشتند. امیر خسرو دهلوی، شیخ جلال‌الدین کبیرالاولیای پانی پتی و شیخ عثمان مروندی، معروف به لعل شهبازقلندر، نیز با وی معاصر بوده‌اند و از محضرش استفاده می‌بردند. ماده تاریخ وفات او «یا شرف‌الدین ابدال» است. در کرنال به خاک سپرده شد. نوشته‌اند که خویشان او جنازه‌اش را پنهانی به پانی پت بردند و در آنجا دفن کردند. در کنار این دو جا، دو آرامگاه دیگر نیز در بدهاکهیره و باگهوتی منسوب به او است. ظاهراً قدیم‌ترین منبعی که از او یاد کرده، تاریخ فیروزشاهی (۸۰۰ق) است. ابوعلی قلندر در نظم و نثر دست داشت و نوشته‌ها و سروده‌های صوفیانه دارد. از آثارش: مکتوبات / مکتوبات شرف که آنرا به نام اختیارالدین، مرید خود، نوشته است و آن، مجموعه نامه‌هایی است درباره علوم توحیدی؛ اسرارالعارفین و برهان‌العاشقین درباره صفات خداوند، خلافت آدم و جز آن، به شیوه پرسش و پاسخ؛ مثنوی کترالاسرار

(*Si.rafā.zi*)، میرابومحمد، - ۱۰۲۹ق، شاعر ایرانی. از زندگانی وی جز این که در ۱۰۲۴ق به هند کوچید، هیچ آگاهی در دست نیست. ابومحمد پسرعموی میرنظام دستغیب شیرازی بود. تقی اوحدی در *عرفات‌العاشقین* درباره او می‌نویسد: «سیدزاده پرهیز کم‌عیب، میرابومحمد دستغیب، جوانی است در این ازمنه بر سر شاعری آمده، و سادات دستغیب در شیراز بسیار بزرگند. در اوایل حال میان قایل این مقالات و ایشان مناظرات و مهاجرات عظیمه واقع شده و غریب صحبت‌ها گذشته، و وی این قطعه را در هجو یکی از خواجگان شیراز گفته... در سنه هزار و بیست و چهار به هند آمد.» ابومحمد پس از مدتی به وطن بازگشت و در شیراز درگذشت. میرنظام ماده تاریخی در مرگ او سروده که چنین است: «ای بوده به زندگی پناه شعرا - خاک تو شده است قبله‌گاه شعرا / پرسیدم از ارباب خرد تاریخ - گفتند: نماند پادشاه شعرا.» نمونه‌ای از شعرهای او است: «لاله هر داغ که زیب تن صحرا می‌کرد - انتخاب از جگر سوخته ما می‌کرد.»

منابع: دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ۲/۲۸۵: ۵۲۸۵۲۶/۲ کاروان هند،

۱۹-۱۸/۱

شریفی

اپوزواکریشن‌ادیوبه کنور

اتکینسن (*at.kin.sen*)، جیمز (*James Atkinson*)، دارم (*Durham*) ۹ مارس ۱۷۸۰م / ۱۱۹۵ق - ۷ اوت ۱۸۵۲م، پزشک، خاورشناس، ادیب و شاعر انگلیسی. در لندن و ادنبرگ پزشکی خواند. سپس به دستگاه خدمات پزشکی بنگال پیوست (۱۸۰۵م) و تا ۱۸۱۳م جراح غیرنظامی در *Backerganj* (باقر گنج؟) بود. سفرش به هند و کار و اقامتش در آنجا، شوق و علاقه وی را به فرهنگ ایرانی و زبان و ادبیات فارسی برانگیخت و به فراگیری زبان فارسی اهتمام ورزید. مسئول عیارسنجی ضرابخانه (۱۸۱۳-۱۸۲۸م)، دانشیار زبان فارسی کالج فورت ویلیام (۱۸۱۸م)، سرپرست مجله رسمی دولتی (۱۸۱۷م) و سرپرست چاپخانه دولتی (۱۸۲۳م) بود. در ۱۸۲۳م به نشر سالنامه کلکت (*Calcutte Annual Register*) پرداخت. در ۱۸۳۳م جراح «پیاده‌نظام بومی» شد. در ۱۸۳۸-۱۸۴۱م با سمت سرپرست گروه جراحان به همراه ارتش هند به کابل رفت. در ۱۸۴۱م به بنگال بازگشت. در ۱۸۴۵م به عضویت سازمان نظام پزشکی درآمد. در ۱۸۴۷م

درباره رموز توحید و معارف، به تقلید از مثنوی معنوی مولوی؛ مثنوی اخلاقی - عرفانی گل و بلبل / رساله عشقیه، به تقلید از مثنوی معنوی مولوی، که در ۱۸۹۱م در لکتو چاپ شده؛ دیوان غزلیات در شش صد بیت با تخلص شرف؛ مجموعه رباعیات. از میان آثار منسوب به او هم می‌توان به رسائل حقائق کلمه طیبه و حکم‌نامه اشاره کرد که به‌نوشته مؤلف اخبارالاکخیار، از نوشته‌های ابوعلی قلندر نیست و «از مخترعات عوام» است. نسخه‌ای از حکم‌نامه در فهرست نسخه‌های خطی انجمن آسیایی بنگال (به شماره ۱۱۹۶) نگهداری می‌شود و خود رساله نیز در شماره بیست‌وسوم مجله دانش چاپ شده است. دیوان اشعار ابوعلی قلندر، متخلص به شرف را مولوی محمدشاه‌الدین صاحب قریشی قادری سروری به زبان اردو ترجمه کرد و این ترجمه ۱۹۶۱م در لاهور چاپ شده است. ترجمه دیگری از دیوان او در ۱۹۱۵م به زبان پنجابی منتشر شده است.

منابع: اخبارالاکخیار، ۱۳۵-۱۳۷؛ بزم صوفیه، ۲۳۴-۲۵۷؛ تاریخ

ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱/۱۰۸؛ تاریخ نظم و نثر در ایران،

۱/۱۹۷؛ تذکره حسینی، ۱۶۲-۱۶۵؛ تذکره شعرا پنجاب، ۲۰۳-۲۰۵

خزینة الاصفیاء، ۱/۳۲۶-۳۲۸؛ دانشنامه ایران و اسلام،

۸/۱۰۷۸؛ الذریعه، ۹/۵۱۶؛ سیرالمتأخرین، ۱/۲۳۳؛ شمع انجمن،

۲۳۷؛ طریقه چشتیه در هند و پاکستان، ۱۸۵؛ فهرست مشترک

نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳/۱۲۵۷؛ ۷/۳۸۴-۳۸۸؛ فهرست

نسخه‌های خطی انجمن توفی اردو کراچی، ۱۵۲؛ مخزن‌الغرائب،

۷۶۵، ۷۵۹؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲/۱۱۸-۱۱۹

نتایج الافکار، ۳۵۸؛ نزهة الخواطر، ۲/۴۰۳؛ نگاهی به تاریخ ادب

فارسی در هند، ۸۳، ۲۳۶-۲۳۸؛ هفت اقلیم، ۱/۳۵۱-۳۵۲؛

ساجدالله نفهیمی، «نقد بر رساله حکمنامه»، دانش، شماره ۲۳،

۱۳۶۸ش، صص ۱۲۷-۱۴۸؛ ساجدالله نفهیمی، «نثر متصرفانه

فارسی در شبه قاره از آغاز تا ربع قرن هشتم هجری و سهم شیخ

شرف‌الدین ابوعلی قلندر پانی‌پنی در پیشرفت آن»، وحید، شماره

۲۶۰-۲۶۱، سرداد ۱۳۵۸ش، صص ۹۱-۹۸

Dictionary of Indo-Persian Literature, 140; *A History of*

Sufism in India, 1/305; *Iranica*, 1(3)/258.

ربیعان

ابوقوامه، شیخ شرف‌الدین بخاری - شرف‌الدین بخاری

ابومحمد دستغیب شیرازی (a.bu.mo.ham.mad-e.dast.qayb-e)

(Lackyer Willis Hart) نوشت.

منابع: دایرةالمعارف فارسی، ۱۴۴۶؛ زبان فارسی در جهان، انگلستان، ۵۱؛ میر فرهنگ ایران در بریتانیا، ۳۹۲-۳۸۹، ۳۹۴، ۴۳۹؛ فرهنگ خاورشناسان، ۱۶۸-۱۶۹؛ کابیناسی فردوسی، ۹۶، ۹۷، ۹۸؛ *Dictionary of Indian Biography*, 19.

برزگر

اتگه خان، شمس‌الدین محمدخان غزنوی ← خان اعظم

اثر، امداد امام ← حر عظیم آبادی

اثر دهلوی (a.sar-e.deh.la.vi)، خواجه ظهور الناصر سید محمد میر فرزند محمدناصر عندلیب دهلوی، ۱۱۴۸- صفر ۱۲۰۹ق، عارف و شاعر اردوسرای و فارسی‌گوی شبه‌قاره. در دهلوی به دنیا آمد و کتاب‌های درسی رایج علوم معقول و منقول را نزد خواجه احمدخان دهلوی آموخت. در فراگیری دانش از محضر برادر خود میردرد (۱۱۹۹ق) نیز بهره برد. در علم تصوف، موسیقی، تاریخ‌گویی و ریاضیات مهارت یافت. در تصوف مرید پدرش بود. سخت شیفته برادر بزرگ خود میردرد بود و میردرد نیز به او بسیار علاقه می‌روزید و برخی آثار مهم خود را به خواهش او نوشت و حتی می‌توان گفت میراث در خلق آن آثار به گونه‌ای شریک بوده است، چنان‌که میردرد، به خواهش میراث، واردات خود را در ۱۱۷۲ق گرد آورد و خود در ۱۱۸۰ق علم‌الکتاب را در شرح آن نوشت. ناله درد میردرد هم که ملفوظات او است گردآورده میراث است. اثر، خلیفه میردرد در طریقت بود و پس از مرگ وی بر مسند ارشاد نشست. گویند در بیست و چهارم هر ماه در اقامتگاه خود به یاد میردرد مجلس سماع برپا می‌کرد. چون درگذشت پیکرش را در کنار آرامگاه میردرد به خاک سپردند. میراث مردی درویش بود و بیشتر اوقاتش را به ریاضت و عبادت می‌گذراند. شاعری در واقع برای او کاری فرعی و بیشتر در خدمت سیروسلوک عارفانه وی بوده است. مهم‌ترین و معروف‌ترین سروده اردوی او مثنوی خواب و خیال (چاپ هند) است که اثری برجسته و حتی از برخی جهات، یکتا در ادبیات اردو به‌شمار می‌آید. این مثنوی، برخلاف بیشتر مثنوی‌ها که جنبه روایی دارند و داستانی را بازگو می‌کنند، درون‌مایه غنایی دارد و اهمیت روان‌شناختی آن کمتر از ارزش ادبی آن نیست. این مثنوی داستان نیست، بلکه شکوه و

بازنشسته شد. اتکینسن، گذشته از ترجمه آثار فردوسی و نظامی، آثار فراوانی درباره افغانستان، موضوعات پزشکی، ترجمه‌هایی از زبان ایتالیایی، و مجموعه بزرگی از اشعار دارد. وی در نقاشی نیز استادی داشت و طرح‌های افغانستان (*Sketches in Afghanistan*) وی منتشر شده است. آوازه اتکینسن در میان فارسی‌دوستان بیش از هر چیز برای ترجمه چکیده کل شاهنامه فردوسی به انگلیسی، به‌نثر آمیخته به نظم، است که نخستین بار در ۱۸۳۲م با عنوان *The Shah Nameh of the Persian Poet Firdousi* در لندن انتشار یافت. کار وی از دو جهت اهمیت دارد. یکی آن که وی از همه شاهنامه، چکیده‌ای به‌نثر و نظم ساخته است و در نتیجه مردم انگلیسی‌زبان از روی برگردان وی توانسته‌اند به ارج مقام شاعری که ویلیام جونز* وی را هم‌تا و شاید حتی بالاتر از هومر، حماسه‌سرای نامدار یونانی، شمرده است پی برند. دیگر آن‌که، گذشته از برگردان برخی ابیات پراکنده شاهنامه به همت جوزف چمپین، هیچ‌کس نتوانسته است مانند اتکینسن قدرت، روانی و زیبایی سخن فردوسی را به زبان انگلیسی منتقل سازد. از دیگر آثارش: ۱- سهراب (*Sohrab*)، کلکته، ۱۸۱۴، ۱۸۲۸م) که ترجمه آزادی است از داستان رستم و سهراب شاهنامه؛ ۲- حاتم طایی (کلکته، ۱۸۱۸م). تصحیح و ترجمه متن فارسی این داستان معروف، به‌دست دیانت‌الله و با نظارت اتکینسن است؛ ۳- کلثوم‌نه. عادات و رسوم زنان ایران و خرافات خانگی آنان (*Kulsum Nani. Customs and manners of the Women of Persian, and Their Superstitions*) که در ۱۸۳۲م در لندن انتشار یافت و ترجمه‌ای است از کتاب معروف کلثوم‌نه / عقایدالنساء آقاجمال خوانساری (۱۱۲۵ق)؛ ۴- لیلی و مجنون (*Laili and Majnun, A Poem Translated in Verse form the Original Persian of Nezami*) که در ۱۸۳۶م در لندن به چاپ رسید و ترجمه منظوم لیلی و مجنون نظامی است و گویا نخستین ترجمه منظوم از نظامی به انگلیسی به‌شمار می‌آید؛ ۵- سفر به افغانستان (*The Expedition in to Arghanistan*) که در ۱۸۴۲م در لندن چاپ شد و مجموعه‌ای از یادداشت‌ها و طرح‌های نقاشی اتکینسن درباره افغانستان، همراه با گزارش سفر او در خلال لشکرکشی سال‌های ۱۹۳۹ و ۱۹۴۰م انگلیسی‌ها به افغانستان تا تسلیم دوست محمدخان محمدزایی است؛ ۶- ویژگی‌ها و پوشاک مردم افغانستان (*Character and Consumes of Afghanistan*) که در ۱۸۴۳م در لندن به چاپ رسیده است. اتکینسن این اثر را با همکاری لاکیر ولس هارت

Thirty-Five, Number 3-4, p.50.

برزرگر

اجمل اله آبادی (aj.mal-e.e.lāh.ā.hā.di)، ناصرالدین ابوالفضل محمد اجمل، فرزند شاه محمد ناصر افضلی فرزند شاه خوب الله اله آبادی، اله آباد ۱۱۶۱- همان جا ۱۲۳۶ق، دانشمند دینی، عارف و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. در کودکی پدرش را از دست داد و در ده سالگی مادرش نیز وفات یافت و تربیت محمد اجمل با پسرعمویش شاه غلام قطب‌الدین مصیب اله آبادی (-۱۱۸۷ق) افتاد. در همان سال‌ها وی شعر می‌سرود و از همگان احترام می‌دید. تا بیست و شش سالگی نزد شاه غلام مصیب کلیه علوم عربی، فارسی، معانی بیان، عروض و منطق، فلسفه، تفسیر، حدیث و فقه را آموخت و در تصوف به پسرعمویش مصیب دست ارادت داد و هنگامی که مصیب رهسپار سفر حج شد (۱۱۸۶ق) به جای او بر مسند ارشاد نشست. شاه اجمل افزون بر شاه مصیب، از استادان دیگری چون مولانا محمد فصیح جونپوری، نحو و صرف و برخی کتاب‌های منطق را آموخت. وی همچنین از مجلس درس مولانا محمد اسلم اله آبادی (مرید خاص جد وی شاه خوب الله)، شیخ محمد یاسین (خلیفه شاه خوب الله)، محمد ناصح، شاه محمد فاخر، قاضی مستعدخان و نواب سعیدالله خان عاشق بهره جست. مقبولیت او نزد مردم چندان بود که از اطراف و اکناف شاه و گدا و خاص و عام نزد او گرد می‌آمدند، حتی شاه عالم دوم (۱۱۷۳-۱۲۲۱ق) در حلقه ارادتمندان وی بود. دیوان او از غزل، قصیده، مثنوی و رباعی است که مضامین همه آنها عرفانی است. در دیوانش سه مثنوی است که عبارتند از عاشق و معشوق در ۷۶ بیت، که در آن به کامیابی عشق اشاره می‌کند، ناله عشاق (سروده ۱۱۸۳ق) در ۳۴۷ بیت که از درد عشق داستانی گفته است و جگرخراش (سروده ۱۱۸۷ق) در ۱۹۹۶ بیت که مفصل‌ترین مثنوی عاشقانه او است. افزون بر این مجموعه‌ای از حکایات اخلاقی و فیلسوفانه دارد که از آن به نام مثنوی دیگر یاد می‌شود. در دیوان اجمل پانصد رباعی آمده که اجمل آن را دسته گل می‌نامد. مهم‌ترین موضوع رباعیاتش شکایت از روزگار و اهل آن است و در سرایش آنها از عمر خیام پیروی کرده است. اجمل از تعصب مذهبی به دور بود و هندوهای چون بهگوان داس صاحب تذکره سفینه هندی در حلقه ارادتمندان بودند. خدمات شاه اجمل به زبان و ادبیات فارسی آن‌گاه اهمیت

ناله بلند یا تک‌گویی سراینده خطاب به دلبر سست و دم‌دمی مزاج خود است که از سراینده مهر بریده است. دیوان اردوی اثر در ۱۹۳۰م در هند و به کوشش کامل قریشی در ۱۹۷۸م در دهلی به چاپ رسیده است. از سروده‌های فارسی اثر، مثنوی بیان واقع است که در واقع شجره‌نامه وی و در ذکر شهادت نیای مادری اش سید محمد قادری و در احوال پدر خود خواجه محمد ناصر عندلیب است. نسخه‌ای از دیوان فارسی اثر به شماره ۸۷۱،۹۹ در کتابخانه عمومی لاهور نگهداری می‌شود که دربرگیرنده غزلیات و مفردات و دو مخمس و بیش از دو بیست رباعی است.

منابع: تاریخ ادب اردو، جمیل جالبی، ۱۱۱-۷۹۹/۲ تذکره آزرده، ۲۲؛ تذکره شعری اردو، میرحسن، ۱۸-۲۰؛ تذکره فارسی گو شعری اردو، ۸۳-۸۴؛ تذکره هندی، ۹؛ جائزه مخطوطات اردو، ۳۲۰-۳۱۶/۱؛ خوش معرکه زیبا، ۱۱۸۷/۱ سخن شعرا، ۱۱۰؛ طبقات شعری هند، ۲۲۱-۲۲۰؛ فارسی گو شعری اردو، ۸۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۰۵۴/۳، ۲۰۹۲، ۱۱۸۰/۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۲۱۶-۲۲۱۷/۳؛ گلشن بی‌خار، ۳۲-۳۶؛ گلشن همیشه بهار، ۶۲؛ گلشن هند، ۳۰-۳۳؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱۵۷-۱۵۶/۲؛ مجموعه نغز، ۴۹-۴۳/۱؛ نزهة الخواطر، ۴۷۷-۴۷۶/۷

A History of Urdu Literature, 147-150.

برزرگر

اثیمه مدراسی (a.si.ma-ye.mad.rā.si)، دختر نجف‌علی خان بهادر، -۱۳۰۱ق / ۱۸۸۴م، بانوی شاعر شبه قاره. پدرش نجف‌علی خان (-۱۲۷۹ق) امیری ادب‌دوست و شاعر بوده و سراینده دو مثنوی به نام‌های بهاربه و خزانیه است. اثیمه زن سکندر جنگ دوم (-۱۲۶۵ق / ۱۸۴۸م)، از نوادگان برادر نواب محمدعلی والاحیاء (-۱۲۱۰ق)، بود. پسرانش مولوی عبدالغنی امیر (۱۸۴۳-۱۸۸۸م) و مولوی عبدالصمدخان ماهر (-۱۹۰۹م) شاعران معروف فارسی و اردوی روزگار خود بودند. اثیمه به فارسی و اردو شعر می‌سرود و مثنویاتی مانند گلشن شاهدان، گلشن مه‌رخان، جهان فریب و نسب‌نامه از خود به جا نهاده است.

منابع: مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱۶۶/۲

Mohammad Yousuf Kokan, «An Assessment of Persian Poetry in Tamil Nadu Since 1710», *Indo-Iranica*, Volume

نسخہ‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰/۳۲۹؛ فہرستوارہ کتابہای
فارسی، ۱۵۴۸، ۱۹۰۲؛ نزہۃ الخواطر، ۷/۳۴۲-۳۴۳.
Persian Literature, C.A.Storcy, 1/223, 902-903.

دانشنامہ

اجیچندنامہ (a.ji.čand.nā.me)، نصاب عربی - فارسی با ترجمہ
اردو، بہ نظم در قالب مثنوی، از اجیچند بہتیاگر فرزند دیب چند
ساکن سکندرآباد (دکن). این کتاب در ۵۷۶ بیت بہ تقلید
خالق باری امیر خسرو بہ سال ۹۶۰ ق نوشتہ شدہ است. مؤلف
زیر عناوین مختلف برای توضیح ہر کدام ابیاتی سرودہ است و
سعی وی استفادہ از الفاظ فارسی و ترویج آن‌ها در میان
نوآموزان و مبتدیان است. دست‌نویسی از این نصاب در ہجدہ
صفحہ در کتابخانہ بہوپال نگہ‌داری می‌شود.

منابع: فرهنگ‌نویسی فارسی در ہند و پاکستان، ۲۰۱-۲۰۲؛ فہرست
نسخہ‌های خطی کتابخانہ بہوپال، ۱۷۷.

گلستانی

احراری دہلوی (ah.rā.ri-ye.deh.la.vi)، شاہ میر محمد نوراللہ، -
۱۰۷۳ ق، دولتمرد، ادیب و نویسنده فارسی‌نویس ہندی. گویند
در آرکات (از بخش‌های ایالت مدراس در جنوب ہند) نشیمن
داشت و در دورہ اورنگ‌زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق) صدر
(= سرپرست اوقاف) صوبہ شاہ‌جہان‌آباد بود. از آثارش: شرح
مثنوی معنوی (نسخہ‌های موزہ بریتانیایی بہ شمارہ Add.16771
و گنج‌بخش بہ شمارہ ۲۳۶۰) کہ در دیباچہ آن می‌گوید از
جوانی بہ مطالعہ مثنوی سرگرم بودہ و یادداشت‌هایی در حاشیہ
نسخہ‌ها می‌نوشتہ و سپس بہ خواہش شاگردان آن یادداشت‌ها
را یک جا گرد آورده است. شرح یوسف و زلیخای جامی؛ شرح
گلستان سعدی (نسخہ‌های کتابخانہ مرکزی دانشگاه تہران بہ
شمارہ‌های ۱/۵۲۵۰ و ۵۳۲۹)؛ فرهنگ واژہ‌های مکاتبات علامی
بہ ترتیب تہجی آغاز واژہ‌ها، ہر حرف در یک باب. در گنجینہ
ضیاءالعلوم سرمیدانی گنچپورہ (پاکستان) دو نسخہ بہ خط خود
مؤلف با تاریخ ۱۰۷۸ ق وجود دارد کہ در آن‌ها نام مؤلف نوراللہ
فرزند عبدالرحمان و تاریخ تألیف نیز سال دہم پادشاهی
اورنگ‌زیب، ۱۰۷۸ ق، یاد شدہ است کہ در این صورت تاریخ
مرگ احراری، ۱۰۷۳ ق، درست نیست مگر آن کہ نوراللہ فرزند
عبدالرحمان کسی دیگر بہ جز احراری دہلوی باشد؛ حاشیہ
شریفہ کہ حاشیہ‌ای است بر شرح حکمۃ العین.

بیشتری پیدا می‌کند کہ بدانیم با زوال دولت مغول و چیرگی
دولت انگلیس کہ زبان فارسی از شبہ قارہ رخت برستہ بود، او
با سرودن شعر فارسی بہ آن حیاتی دوبارہ داد. وی بہ زبان اردو
نیز اشعاری سرودہ است.

منابع: اردو شعرا کی تذکرہ اور تذکرہ نگاری، ۴۰۰؛ تذکرہ فارسی‌گو
شعرا اردو، ۱۱۲-۱۱۳؛ حدیقۃ الشعراء، ۸۰/۱؛ روز روشن، ۳۱؛ سخن
شعرا، ۱۱؛ سفینہ ہندی، ۱۸؛ سرو آزاد، ۲۱۱؛ شاہ محمد اجمل
الہ آبادی و ادب فارسی، اختر مہدی، دہلی نو؛ طبقات الشعراء، ۶۴؛
فارسی‌گو شعرا اردو، ۱۱۲؛ مأخذات احوال شعرا و مشاہیر،
۱۶۷/۲؛ نزہۃ الخواطر، ۷/۴۳۴؛ نگارستان سخن، ۵

Dictionary of Indo-persian Literature, 57.

دانشنامہ

اجملی الہ آبادی (aj.ma.li-ye.e.lāh.ā.bā.di)، سید علی کبیر فرزند
علی جعفر فرزند علی رضا فرزند فقیراللہ حسینی، معروف بہ
محمد میرانجان، الہ آباد ۲۸ محرم ۱۲۱۲ - ۴ محرم ۱۲۸۵ ق،
فقیہ، تاریخ‌نگار، تذکرہ‌نویس و شاعر فارسی‌گوی شبہ قارہ. نزد
عم پدرش نورالحسن و نیز رضی الدین الہ آبادی و پسرش
نصیرالدین، برہان‌الدین دیوی و روح الفیاض المصوی درس
خواند و طریقہ صوفیہ نقشبندی را در خدمت پدر خود فرا
گرفت. سید علی در بسیاری از علوم روزگار خویش دست داشت
و بہ فارسی شعر می‌گفت. از آثارش: تحفۃ الکبیر فی مناقب
الخلفاء و اصحاب التطہیر؛ اتحاف ارباب الحیاء لارواح الاموات؛
وظیفۃ القبول فی ذکر تعیین مولد الرسول؛ غایۃ التوضیح فی مشروعیۃ
التسبیح؛ ہدیۃ الاحباب فی کشف عما شجرین الاصحاب؛ خلاصۃ
المناقب فی فضائل آل بیت سید آل غالب؛ غایۃ المطالب فی بحث
ایمان ابی طالب؛ اظہار السعادہ شرح اسرار الشہادۃ کہ ترجمہ
فارسی سرالشہادتین عبدالعزیز دہلوی است و مؤلف آن در
۱۲۵۱ ق در غازی پور انجام دادہ است؛ الاربعین فی مناقب الخلفاء
الراشدین؛ غایۃ الیمن فی ذم مروان؛ ضیاء القلوب فی سیرالمحبوب؛
تقویۃ الایمان فی فضائل شہر رمضان؛ غرۃ الکمال فی ذکر شہر شوال
؛ بسط الکلام فی فضائل ذی الحجۃ الحرام؛ العشرۃ المبشرۃ فی
مناقب العشرہ؛ الفوائد الجعفریہ؛ انتخاب العقیدۃ؛ صحیفۃ العوائد فی
ذکر وفاتہ الوالد؛ ترجمہ رجال الشمائل ترمذی؛ خزینۃ الشعراء؛
منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۲/۹۶۶؛ تاریخ ادبیات
مسلمانان پاکستان و ہند، ۳/۲۱۲؛ تاریخ تذکرہ‌های فارسی، ۱/۴۶۵؛
تذکرہ‌نویسی فارسی در ہند و پاکستان، ۵۶۳؛ فہرست مشترک

تدریس پرداخت. در ۱۹۵۴م در دانشگاه تهران دوره پیش دکتری گذراند و در ۱۹۵۵م از دانشگاه پنجاب دانشنامه دکتری در زبان و ادبیات فارسی گرفت. پایان‌نامه وی با نام گرایش‌های تازه در زبان فارسی به زبان (انگلیسی) در ۱۹۶۷م در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام‌آباد به چاپ رسیده است. احسن از ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵م رئیس گروه فارسی و از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵م رئیس دانشکده شرق‌شناسی و علوم اسلامی بود و در ۱۹۷۷م به سمت استاد ممتاز نایل گشت. وی از ۱۹۷۸ تا ۱۹۷۹م به سمت استاد میهمان در دانشگاه فردوسی مشهد به تدریس ادبیات فارسی پرداخت و از ۱۹۸۰م مدیر کل انجمن تحقیقی دانشگاه پنجاب و مدیر مجله تحقیقی این انجمن شد. احسن عضو هیأت مدیره مجله اقبال، مدیر مجله اورینتال کالج میگزین بوده است. به پاس خدمات علمی، ادبی و تحقیقی در ۱۹۶۶م از سوی دولت ایران به وی نشان سپاس اهدا شد. از آثارش استحسان هنر و اندیشه اقبال به انگلیسی (۱۹۸۳م)؛ مطالعات زبان و ادب فارسی به انگلیسی (لاهور، ۱۹۹۳م)؛ نسخ خطی کتابخانه شاهی نیموریان به انگلیسی (لاهور، ۱۹۷۰م)؛ زندگینامه به اردو؛ پاکستانی ادب به اردو؛ نقد و بررسی شعر فارسی علامه محمد اقبال به اردو (لاهور، ۱۹۷۷م)؛ ادب جدید اردو به اردو (لاهور، ۱۹۷۵م)؛ منتخبات مقالات مجله دانشکده خاورشناسی (لاهور، ۱۹۷۲م)؛ تصحیح دستنوی غالب دهلوی (۱۹۶۹م)؛ تصحیح مهر نمرود غالب دهلوی (۱۹۶۹م)؛ منتخبات خاطرات و تأثرات غالب (لاهور، ۱۹۶۹م). احسن همچنین مقالات فراوانی در مجلات ادبی و فرهنگی آلمان، افغانستان، هند، ایران و پاکستان و نیز کتاب‌های درسی دبیرستانی و دانشگاهی در پاکستان نوشته است. وی برای شرکت در کنفرانس‌های علمی و تحقیقی چندین بار به ایران، افغانستان و یک بار به ترکیه مسافرت کرد. دکتر احسن در حال حاضر با سمت مدیر کل انجمن تحقیقی پاکستان در دانشگاه پنجاب لاهور خدمت می‌کند و همچنین مدیر فصلنامه این انجمن است که به زبان‌های انگلیسی، فارسی و اردو منتشر می‌شود.

منابع: بیاض سفر، ۱۸۴؛ پاکستانی ادب، ۲۹۲؛ پروفور عبدالشکور احسن، حافظ‌پژوهان و حافظ‌پژوهی، ۲۰۸؛ حیات، علمی و ادبی خدمات، روزینه یاسمین، پایان‌نامه فوق‌لیسانس، لاهور، ۱۹۹۱م؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۶۸۴/۳ گنج شایگان، ۷۵؛ زبان فارسی در پاکستان، ۳۴؛ زندگی‌نامه، عبدالشکور احسن، اسلام‌آباد، ۱۳۶۹ش؛ گنجینه دانش، ۱۴۴؛ مجموعه سخنرانیهای

منابع: تفصیلی فهرست مخطوطات فارسیه پنجاب پبلک لائبریری لاهور، ۵۵۹-۵۵۸/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۶۴۰/۳؛ ۲۵۶-۹۸، ۹۲/۱۴؛ ۵۷۷، ۲۴۸/۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳۴۸۹، ۱۳۴۹۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه عمومی پتیلا، ۱۵۹؛

A Catalogue of The Arabic, Persian and Hindustany Manuscripts of The Libraries of The King of Oudh, 496,550; *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, 1/592; *Dictionary of Indo - Persian Literature*, 406; *Mughals in India*, 332-333.

برزرگر

احسان (eh.sān)، حافظ عبدالرحمان فرزند حافظ غلام رسول، - ۱۲۶۷ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. ابتدا رحمان تخلص می‌کرد، اما بعدها تخلص احسان را برگزید. نیاکانش بیشتر حافظ قرآن و از فقهای عصر خود بودند. حافظ عبدالرحمان در شعر و سخن شاگرد خان آرزو بود و خود مقام استادی سه تن از شاهان مغولی هند، یعنی شاه‌عالم دوم (۱۱۷۳-۱۲۲۱ق)، اکبر دوم گورکانی (۱۲۲۱-۱۲۵۳ق) و بهادرشاه دوم (۱۲۵۳-۱۲۷۴ق) را داشت. وی غزل‌های عاشقانه به فارسی و اردو می‌سرود و در اشعار خود صنایع لفظی بسیار به کار می‌برد. دیوانی به اردو داشته که در دسترس نیست.

منابع: تذکره آزرده، ۲۲-۲۳؛ خوش معرکه زیبا، ۱۳۶؛ سخن شعرا، ۱۱؛ طبقات الشعراء، ۱۱؛ گلشن بی‌خار، ۴۲-۳۶؛ گلشن همیشه بهار، ۶۲؛ گلستان سخن، ۲۴۷/۱؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱۷۷/۱-۱۷۸؛ مجموعه نغز، ۵۶-۵۴/۱

امیرهداتی

احسن (ah.san)، عبدالشکور فرزند میان مظفرالدین، دهولن وال از توابع لاهور ۱۹۱۶م - ، روزنامه‌نگار، اقبال‌شناس و ایران‌شناس پاکستانی. در ۱۹۳۸م از دانشگاه اسلامی علیگر لیسانس حقوق و فوق‌لیسانس فارسی گرفت و از ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۷م در دانشکده اینگلو عربیک (انگلیسی - عربی) دهلی به تدریس زبان فارسی پرداخت. پس از تجزیه هند در ۱۹۴۷م به پاکستان کوچید و از ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۱م معاون مدیر روزنامه امروز لاهور بود. از ۱۹۵۱م در مقام استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشکده شرق‌شناسی و علوم اسلامی دانشگاه پنجاب به

نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره، ۱/۳۵۴-۳۵۵؛ نقد شعر فارسی در پاکستان و هند، ۱۰۹؛ گفتگو با استادان فارسی، ضمیمه دانش، شماره ۲۴، ۲۵، ۱۳۶۹ش، صص ۷۹-۴۴؛ شهریار نقوی، «دانشجویان پاکستانی در دانشگاه تهران»، هلال، جلد شانزدهم، شماره ۹ (مسلسل ۸۶)، ص ۲۶.

سلیم مظهر

احسن الاخبار و تحفة الاخبار (ah.sa.nol.ax.bār.va.toh.fa.)

(tol.ax.yār) نخستین هفته‌نامه فارسی در بمبئی و نخستین نشریه‌ای که ایرانی‌تبارهای شبه قاره به چاپ رسانده‌اند. شماره یکم این هفته‌نامه مجله مانند، در نهم نوامبر ۱۸۴۴م/ ۲۷ شوال ۱۲۶۰ق چاپ و منتشر شد و اولین شماره آن در رمضان ۱۲۶۷ق به ایران رسید. انتشار این هفته‌نامه به اهتمام میرزا محمود خراسانی و پس از او میرزا محمدعلی شیرازی بود و بیشتر در ایالات جنوبی پخش می‌شد و آن را برای مقام‌های دولتی هم می‌فرستادند. احسن الاخبار ابتدا در قطع ۲۱×۳۲ سانتی‌متر و سپس در اندازه ۱۲/۵×۱۴/۵ سانتی‌متر، در ۸ صفحه چاپ می‌شد. اشتراک سالانه این هفته‌نامه ۱۵ روپیه و قیمت چهار شماره آن در ماه، ۱/۵ روپیه بود و از روزنامه‌های ارزان به‌شمار می‌رفت. در میانه سرلوحه احسن الاخبار، تصویر شیر و خورشید (نشان ملی ایران برای اولین بار در روزنامه‌ای در هند بدون این‌که به ایران وابسته باشد) نقش بسته و در طرف راست و چپ تصویر به ترتیب، احسن الاخبار و تحفة الاخبار نوشته شده است و در زیر آن، در یک ستون دو سطر، تاریخ و نام ناشر و بهای روزنامه و زیر آن بیتی در وصف روزنامه می‌آمد که این بیت در هر شماره تغییر می‌کرد. با کوچک‌تر شدن قطع روزنامه، تصویر سرلوحه نیز تغییر کرد و منحصر به شیری نشسته شد که در زیر آن نام هفته‌نامه می‌آمد و گاهی سرلوحه، تمام صفحه اول را پر کرده است. در اکثر شماره‌ها، در صفحه یکم، اخبار دارالخلافة تهران، و در دیگر صفحه‌های آن، اخبار دیگر شهرهای ایران چاپ می‌شد. در بسیاری از شماره‌ها، از انگلستان و رفتار مردمش انتقادهای تند شده است. این انتقادهای موجب نگرانی مقامات انگلیسی و در نهایت، باعث شد که از رسیدن آن به ایران جلوگیری کنند. احسن الاخبار به مدت ده سال تا سیزدهم ژانویه ۱۸۵۴م و شاید اندکی پس از آن، منتشر می‌شده است. مسعود برزین، این هفته‌نامه را به‌خطا، احسن الاخبار و تحفة الاخبار یاد کرده است. دوره‌ای از این

هفته‌نامه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.

منابع: امیرکبیر و ایران، ۳۶۸؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۶۲۲/۳؛ تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، ۸۴/۱-۸۹، ۹۷؛ شناسنامه مطبوعات ایران، ۳۱؛ فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۱۶/۳؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۵۰۵؛ مهدی خواجه پیری، «اخبارنوبسی فارسی در هند»، پژوهشنامه تاریخ مطبوعات ایران، سال یکم، شماره ۱، صص ۴۴۰-۴۴۱؛ حسن سلطانی، «روزنامه‌های فارسی»، راهنمای کتاب، سال هفدهم، شماره ۱، فروردین ۱۳۵۳ش، صص ۱۱۵۵؛ دکتر مهدی خواجه پیری، «اخبارنوبسی فارسی در هند بریتانیا»، مجله تحقیقات فارسی، سال ۱۹۹۲م، صص ۸۸-۸۹.

مرتضوی

احسن‌الشمایل (ah.sa.noš.šā.mā.yel)

حالات شاه‌نظام‌الدین اورنگ‌آبادی (۱۴۲ق) از خواجه کامگارخان. مؤلف این کتاب از مریدان شاه‌نظام‌الدین اورنگ‌آبادی از مشایخ بنام چشتیه بوده و گویا دو اثر دیگر نیز در احوال و ملفوظات پیر خود با نام‌های مجالس کلیمی و ملفوظات نظام‌الدین نوشته است. احسن‌الشمایل چنین آغاز می‌شود: «در ذکر مظهر درد و عرفان، منبع شوق و ذوق، پادشاه دردمندان، دستگیر مستمندان... نظام‌الدین مدظله... که از زبان کرامت ترجمان آن حضرت فواید را استماع نموده در تحریر آورده». نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شماره چک 114.10R در کتابخانه الله‌بخش اسدنظامی در جهانیان مولتان نگهداری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۳۸/۳؛

فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۹۷۷-۱۹۷۸؛ مؤلفین کتابهای چاپی

فارسی و عربی، ۶۱۵/۶.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 467-468.

جهان‌تاب

احسن‌الظفر (ah.sa.noz.za.far)

فرزند سیداحسن‌التوحید، مونگیر در ایالت بیهار ۱۹۴۲م - ، ادیب، مترجم و فارسی‌پژوه هندی. پس از تحصیلات دبیرستانی به دانشگاه رفت و در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشنامه دکتری گرفت. سپس در دانشگاه لکنو به تدریس در همین رشته پرداخت. وی به زبان‌های اردو، انگلیسی، هندی و عربی آشنایی دارد. از آثارش: شرح گهرهای

سخنوری به نوآموزان قواعدی تدوین کرد که فراگیری آن برای دستداران آیین سخنوری، رهنمودهایی ارزشمند دربرداشت. وی همچنین به پرورش شاگردانی چند همت گماشت که برخی از ایشان، مانند سید محمد اسحق حاذق موهانی و سید محبوب شیر صولت عظیم آبادی در سخنوری از جایگاهی والا برخوردار شدند. از بلگرامی فرهنگی با نام لغات شاهجهانی به یادگار مانده که در بردارنده برخی نام‌ها و اصطلاحات فارسی است که به اردو معنی شده است. نسخه خطی این کتاب در ۵۰ صفحه در کتابخانه حمیدیه بهوپال نگه‌داری می‌شود. این اثر در ۱۲۹۵ق در دوره نواب شاه جهان بیگم والی ولایت بهوپال و نیز مؤلف فرهنگ خزانه اللغات تألیف گردیده است. بلگرامی درباره چگونگی نگارش این کتاب چنین نوشته است: «کتاب لغت مختصر درسیه، مثل نصاب الصبیان و لغات سعید و لغات واحديه و غیره از سودبخشی بهره ندارند و از درس آن‌ها جز اضاعت بضاعت اوقات خوانندگان امر دگر صورت نیند برین معنی دلیلی است نمایان که کتب مذکوره محتوی بر دو قسم لغات راه یکی آن‌که مبتدی را به درس ورقی چند از گلستان و بوستان خود به ادراک می‌پیوندد و مثل آتش و آب و سنگ و گریه و قسم دومش لغات عربیه مشکله نامانوسه است که زینهار در تحریر فارسی مستعمل نشود. و طرفه تر آن‌که کتب متذکره سرتاسر معراست از آن لغات که به کارآمدی و نامه‌نگار را دانستن آن ناگزیر است و از این جاست که اکثر مردم هند از آن نابلد و بی‌خبر مانده‌اند و هم خودشان را در نگارش دشواری رو داده و می‌دهد و هم به جای آن‌ها الفاظ غلط و خلاف محاوره تراشیده حرف تحریر کننده بالجمله نظیر برین معنی بنده احسن بلگرامی مر لغات ضروریه مستعمله فارسی نگاران به سلک فراهمی کشیده...» در این اثر واژگان به زبانی ساده معنی شده و از این رو برای دانش آموزان و دیگر نوآموزان فن سخنوری بسیار سودمند بوده است. نسخه‌ای دست‌نویس از این فرهنگ که در ۵۰ صفحه است در کتابخانه حمیدیه بهوپال نگه‌داری می‌شود. از دیگر آثارش: آینه احسن؛ ارتنگ فرهنگ؛ تحفه صدیقیه؛ صحیفه شاهجهانی؛ کارنامه فرهنگ؛ لغت شاهجهانی؛ مصطلحات شاهجهانی.

منابع: الذریعه، ۵۵/۹؛ روز روشن، ۳۲؛ صبح گلشن، ۱۵-۱۶؛ فارسی بلگرامی، ۵۶؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۳۲-۲۳۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۰۲/۱۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انجمن ترقی، اردو، کراچی، ۷۵-۷۶

پریشان تألیف رغیب حسین (لکنو، ۱۹۶۹م)؛ شرح شعر باستان تألیف انوارالحسن (لکنو، ۱۹۷۱م)؛ شرح گلهای ادب تألیف دکتر خلیل (لکنو، ۱۹۷۱م)؛ ترجمه مقالات «سعیدی و عشق‌بازی» تألیف محمدعلی جمال‌زاده (۱۹۷۳م)؛ ترجمه خاطرات مولانا ابوالحسن ندوی، درباره ایران، از اردو به فارسی (لکنو، ۱۹۷۷م).

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۳/۱؛ زبان و ادب فارسی در هند، ۲۱۳-۲۱۴؛ گنج شایگان، ۸.

حجتی

احسن القصص و دافع القصص ← تاریخ الفی

احسن الله (ah.sa.nol.lāh)، سده یازدهم هجری، داستان‌پرداز فارسی‌نویس شبه قاره. وی که در دوره اورنگ‌زیب عالمگیر یکم (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) در دهلی می‌زیست، داستانی رمانتیک به نام انیس احسن نوشت، اما در پایان آن یادآور شد که آن را در شاهجهان‌آباد نوشته است. این اثر داستان عاقل، درودگر خردمند و دو شاهزاده جوان به نام‌های گیتی‌افروز و قیص است. نگارش انیس احسن در حدود ۱۰۹۲ق به پایان رسیده است. دست‌نویسی از آن، همراه با چند قصه دیگر، به شماره Add.25,835 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۸۴

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/856; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 55.

م. اسماعیل پور

احسن الله احسن، ظفرخان ← احسن تربتی

احسن الله خان کشمیری، فصاحت خان ← راضی کشمیری

احسن بتالوی، فرزند میرابوالفتح ← احسنی بتالوی

احسن بلگرامی (ah.san-e.bel.ge.rā.mi)، مولوی محمد حسن بلگرامی، معروف به احسن، ۱۲۴۴- پس از ۱۲۹۵ق، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. درباره وی جز این دانسته نیست که نسبش به ابوبکر صدیق می‌رسید و از ادیبان و شاعران بنام روزگار خود بود. گویند که احسن بلگرامی برای آموزش فن

مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱۸۶/۲-۱۸۷؛ نگارستان سخن، ۱۰۷.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 365.

جهان‌تاب

احسن تربتی (ah-san-e-tor.ba.ti)، احسن‌الله، ملقب به ظفرخان، فرزند خواجه ابوالحسن تربتی، مخاطب به آصف‌خان، هندوستان ۱۰۱۴- لاهور ۱۰۷۳ ق، شاعر و دولتمرد ایرانی تبار هندی. پدرش (۹۷۲-۱۰۴۲ ق) در روزگار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) از خراسان به هند کوچید. اکبر وی را به پیشکاری پسرش، شاهزاده دانیال و صدارت دکن منصوب کرد. در دوره پادشاهی جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) از دکن به پایتخت خوانده شد و عنوان و منصب میربخشی (که از منصب‌های بلند آن دوره بود) گرفت. پس از درگذشت اعتمادالدوله تهرانی به پایه وزارت اعلی (دیوانی کل) و پنج هزاری ذات پنج هزارسوار رسید. وی در سال نوزدهم جهانگیری، یعنی ۱۰۳۳ ق، پس از برکناری مهابت‌خان از صوبه‌داری کابل، بدان منصب دست یافت. سپس در عهد شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق) نیز منصب شش هزاری و شش هزار سوار گرفت و در ۱۰۴۱ ق به صوبه‌داری کشمیر منصوب شد و سال بعد در همین مقام درگذشت. ظفرخان تحصیلات مقدماتی خود را نزد حکیم رکن‌الدین مسعود، طالب آملی و نقی احمد نادم گیلانی گذراند. از دایی خود میرزا سلطان محمود نیز مشق خط گرفت. وی درباره دایی خود می‌گوید که از ابتدای سن شعور تا ورود او به دکن همراه او بوده و از صحبت وی بهره می‌برده است. ظفرخان در ۱۰۳۴ ق به سبب اشتغال پدرش به وظایف درباری و مملکتی، به فرمان جهانگیر به جانشینی پدر مأمور کابل شد و منصب هزار و پانصدی و هزار و دوست سوار و نیز لقب ظفرخان گرفت. گویند صائب تبریزی (۱۰۸۸ ق) چون از شعردوستی و شاعرنوازی ظفرخان آگاه شد، به شوق دیدار وی از ایران به کابل کوچید و چند سال در خدمتش بود. هنگامی که ظفرخان از کابل به هند رفت، صائب نیز همراه وی بود. وی در برخی جنگ‌های پدرش در دفع آشوبگران یا فتح برخی ممالک شرکت داشت، از جمله در ۱۰۳۸ ق در دفع ججهار سنگه بندیله و در ۱۰۳۹ ق در دستگیری خان جهان لودی که از آگره گریخته بود و نیز در همین سال در فتح ولایات ناسک، تربنگ/ ترنبک و سنگمیر. وی در ۱۰۴۱ ق به سبب سالخوردگی پدر و نیز مقام بلند وی نزد شاه‌جهان، به

فرمان پادشاه به نیابت پدر حاکم کشمیر شد و به منصب سه‌هزاری و دوهزار سواری رسید. شاه‌جهان بزرگ خانم، خواهر همسرش ممتازمحل را به عقد ازدواج ظفرخان درآورد. به هنگام رهسپاری اش بدان دیار، صائب نیز دربار شاه‌جهان را ترک کرد و به او پیوست. خانه وی در کشمیر انجمن شاعران و شعردوستان بود و در آن انجمن به شعرخوانی و مشاعره می‌پرداختند. ظفرخان شعری را به اقتراح می‌گذاشت و شعرا در آن طبع آزمایی می‌کردند و در سخن‌سرایی از یکدیگر گوی سبقت می‌بردند؛ چنان‌که از دیوان محسن فانی برمی‌آید: «ظفرخان احسن محفل‌های مشاعره غزل فارسی را مانند مشاعره‌هایی که در دربار دهلی رواج داشت در کشمیر هم آغاز کرد، بعد از او امرا و حکمرانان کشمیر این سنت را حفظ کردند و ذوق شعر فارسی در کشمیر از محفل‌ها رواج و رونق گرفت.» ظفرخان در ۱۰۴۸ ق از فرمانروایی کشمیر برکنار شد. با برکناری وی، مجلس شعر و ادب کشمیر نیز برهم خورد. کلیم کاشانی (۱۰۶۱ ق) در این باب چنین سروده است: «از ظفرخان بود آن جمعیت و طرح غزل - با که دیگر زلف معنی را پریشان می‌کنم.» او در ۱۰۵۱ ق بار دیگر به حکومت کشمیر منصوب شد. در ۱۰۶۳ ق صوبه‌دار تته شد. چهار سال در این مقام بود تا این‌که در ۱۰۶۷ ق حکومت تته به سپهر شکوه پسر داراشکوه واگذار شد. پس از آن برای مدت نامعلومی مأمور پتنه و پس از آن برای حدود شش سال نیز ولایت‌دار سند شد. در آخر عمر در لاهور گوشه گرفت و سالیانه ۴۰ هزار روپیه مقرری دریافت می‌کرد. ظفرخان به گفته خودش، از هجده سالگی به سرودن شعر آغاز کرد. به فارسی شعر می‌سرود و احسن تخلص می‌کرد. وی در شاعری از صائب تبریزی پیروی می‌کرد، چنان‌که مؤلف بزم تیموریه یاد کرده، ظفرخان به مدح صائب و صائب به شاگردی ظفرخان افتخار می‌کردند. گویند او کلام شعرای متقدم را خوب مطالعه کرده بود و اشعار حکیم سنایی را می‌پسندید. از روزگار جوانی به همه‌گونه خوش‌گذرانی می‌پرداخت، حتی به امر و نهی شرع هم بی‌توجه بود، تا این‌که در ۱۰۶۳ ق حضرت رسول اکرم (ص) را در خواب دید و بر دست او توبه کرد. پس از آن به مذهب شیعه روی آورد و به انجام وظایف دینی و خواندن دعا و مدح ائمه اطهار (ع) پرداخت. وی امیری شعردوست و بخشنده بود. صاحب آثار الامرا گوید: وی «زرها به مردم ایران می‌داد، خصوصاً در حق شعرای طرفه بذل و کرم می‌فرمود.» همچنین احسن از مریبان، حامیان و قدرشناسان شعر و ادب فارسی بود.

صاحب سفینه خوشگو یاد کرده که «در قدردانی هنر و هنرمندان و صاحب سخنان و طبع بلندان بعد از عبدالرحیم خان خانان [۱۰۳۶ق] مثل وی در هند پیدا نشده... در شعر فهمی و شاعرانوی دست عظیم داشت.» گویند سبب رفتن برخی شعرای ایران، به ویژه صائب به هند، همین توجه و عنایت احسن به شعرا و فضلا بوده است. از دیگر شاعرانی که در درگاه او بودند، می توان از کلیم، قدسی، غنی، دانش و میرصیدی نام برد. وی در تته، باغی به نام مشکین باغ ساخت که در ۱۱۷۵ق ویران شد و اکنون تنها نامی از آن مانده است. ملا عبدالحکیم تتوی از شاگردان وی بود. فرزندش میرزا محمد طاهر، مخاطب به عنایت خان و متخلص به آشنا* نیز از شاعران است. احسن قصیده، غزل، رباعی و مثنوی می سرود. در غزل بیشتر طبع آزمایی کرده و مضامین آن ها بیشتر عرفانی و عشقی است. از آثارش: مثنوی هفت منزل در وصف کشمیر که نسخه ای از آن در مجموعه ای به شماره ۱۷۶۰ Supp. در کتابخانه ملی پاریس نگه داری می شود؛ مثنوی جلوه ناز؛ مثنوی میخانه راز. در مثنوی هایش به وصف کابل، کشمیر، اکبرآباد، لاهور و پنجاب پرداخته است. این دو مثنوی در کلیات احسن موجود است. نسخه ای از آن کلیات به شماره ۳۲۹ در کتابخانه بانکپور نگه داری می شود؛ دیوان اشعار که در ۱۳۵۵ش به همت محمداسلم خان در دهلی به چاپ رسید؛ تذکره مصور در منتخب اشعار شعرای مقیم کابل که با آن ها آشنایی داشته است. وی آن اشعار را با خط صاحبانشان و به همراه تصویری از آن ها در آن دفتر گردآورده است؛ احسن الدعوات در ادعیه و اذکار ائمه (ع) که به حکم او دانشمندان روزگارش آن اذکار را گرد آوردند و توضیحات سودمندی به فارسی بر آن ها نوشتند و او آن دعاها را بدون ترتیبی خاص در کتابی با این عنوان مرتب کرد. نسخه ای خطی از آن به شماره ۸۲۴ در کتابخانه مجلس شورا نگه داری می شود.

منابع: بهارستان سخن، ۵۳۲؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۴۴۰-۴۳۴/۲؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۲۴۱-۱۲۴۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۴۲۴-۴۲۵/۳؛ تاریخ حسن، ۱۵؛ تاریخ تذکره های فارسی، ۳۴۷-۳۴۹؛ تذکره الشعرای غنی، ۹؛ تذکره شعرای پنجاب، ۲۲-۲۴؛ تذکره شعرای کشمیر، ۲۶-۷۵؛ تذکره نصرآبادی، ۵۷-۵۸؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۹۱-۱۹۲؛ نحفه الکرام، ۳۲۸-۳۲۹، ۴۰۸-۴۰۷؛ ذخیره الخوانین، ۲۹۰-۲۹۱؛ الذریعه، ۵۵/۹؛ ریاض العارفین، آفتاب رای، ۳۸/۱؛ سرو آزاد، ۹۵-۹۶؛ سفینه

هندی، ۹۰-۱؛ شام غریبان، ۳۸؛ شعرالمعجم، ۱۱۶۰/۳؛ شمع انجمن، ۵۴؛ عمل صالح، ۱/۷۳۷-۷۳۹؛ ۲/۲۴۶-۲۴۷، ۷۵۶-۷۶۱؛ فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ۳/۴۵-۴۴؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۷/۸۸۸-۸۸۹؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ۳/۲۲۱۹؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۸۷؛ کلمات الشعرا، ۴؛ کلیات طالب کلیم کاشانی، ۱/۵۱۴؛ مآثر الکرام، ۹۵-۹۶؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۲/۱۸۳؛ مقالات الشعرا، ۳۸۱-۳۸۰؛ منتخب اللطایف، ۶۳؛ میخانه، ۸۵۴-۸۵۶؛ نتایج الافکار، ۴۹-۵۰؛ نزهة المصاظر، ۵/۳۸-۳۷؛ نشر عشق، ۱/۱۴۲-۱۴۴؛ نقد ادبی، زرین کوب، ۱/۴۷۹؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۵۰۳-۵۰۱؛ همیشه بهار، ۱۳۹-۱۴۱؛ محمد اسلم خان، «ظفرخان اسلم»، آئینه هند، سال چهارم، شماره پنجم، فروردین ۱۳۴۶، صص ۱۶-۱۷، ۲۳؛ دکتر امیر حسین عابدی، «ظفرخان احسن» یغما، سال نهم، شماره ۲، فروردین ۱۳۳۵ش، صص ۸۰-۸۲؛ نسرین اخترارشد، «ظفرخان احسن، طبع رنگین و نازه گویی»، نامه پارسی، سال سوم، شماره ۱، صص ۱۱۲-۱۲۶؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 54; Mughals in India, 51.

حجینی

احسن تلوندی، ممتاز حسن ← ممتاز حسن

احسن کشمیری، احسن الله ← راضی کشمیری

احسنی بتالوی (ah.sa.ni-ye.be.tā.la.vi)، فرزند میرابوالفتح، ۱۰۱۱ق، شاعر فارسی گوی شبه قاره. در بتاله از توابع لاهور زاده شد. در سرودن شعر مهارت داشت و در علم تاریخ استاد بود. از آثارش مثنوی دلیر و شیدا و ماه و شاه، را می توان نام برد.

منابع: تذکره شعرای پنجاب، ۲۵؛ ریاض العارفین، آفتاب رای، ۳۹-۳۸/۱؛ مخزن الفرائب، ۱/۲۲۸؛ نشر عشق، ۱/۱۴۴-۱۴۵؛ همیشه بهار، ۲۵-۲۶.

رسولی

احسنی گوالیاری (ah.sa.ni-ye.go.vā.li.yā.ri)، سید غلام علی، سده دوازدهم هجری، شاعر فارسی گوی شبه قاره. وی که از شاعران دوره محمدشاه روشن اختر (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) بود، بیش از شعرهایش، به خاطر شاگردش شناخته است. احسنی در آغاز

نجم الرشید

احقر بنگلوری (ah.qar-e.bang.lo.ri)، مولوی عبدالحی، - ۱۳۰۰ق، دانشمند علوم دینی، شاعر و عارف فارسی‌گوی شبه قاره. وی در تصوف از مریدان شاه عبداللطیف، معروف به قطب ولور بود. احقر کتابی به نام کلید معرفت در خداشناسی و عرفان نوشته است گفتنی است اثری به همین نام از نویسندگانی ناشناس در کتابخانه مدرسه علوم المرتضی در بهلول، در سرگودها نگه‌داری می‌شود که سروده‌های عرفانی به زبان هندی است و با شرحی به زبان فارسی همراه است. این اثر در ۱۹۲۴ق نوشته شده است. اثر دیگر او فیض‌الباری فی شرح بخاری، شرحی است بر مجموعه حدیث‌های امام بخاری. در منابع از دیوان اشعار او هم یاد رفته است.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۸۱۳/۳

Dictionary of Indo-Persian Literature .54

م. اسماعیل پور

احقر جونپوری (ah.qar-e.jun.pu.ri)، شیخ ظهور محمد، ز ۱۲۰۶ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. وی در روزگار میرمحمد فاسم، نواب بنگال، چندی با علی‌ابراهیم خان خلیل، نویسنده صحف ابراهیم، زندگی می‌کرد. احقر خطوط نسخ و نستعلیق را نیکو می‌نوشت و گویا دیوانی از اشعار داشته که بر جا نمانده است.

منابع: صحف ابراهیم، صحیفه الف، شماره ۴۰۹

Persian Studies in Bengal under the Nawabs (1717-1765),

325.

م. اسماعیل پور

احقر لکنوی (ah.qar-e.lak.nu.i)، میرزا جواد علی قزلباش، ۱۷۷۲م -، شاعر فارسی و اردوسرای شبه‌قاره. اجدادش خراسانی بودند و از دو نسل پیش در هندوستان سکونت داشتند. احقر در لکنو زاده شد و در همان‌جا به تحصیل پرداخت. وی از شاگردان میرحسن دهلوی بود. در دوازده‌سالگی حج گزارد و به زیارت عتبات عراق رفت و سپس به لکنو بازگشت. ابیاتی پراکنده از سروده‌هایش در تذکره‌ها به جا مانده است.

منابع: تذکره هندی، ۲۹؛ خوش معرکه زیبا، ۴۶؛ طبقات شعرای هند،

شاعری سراج‌الدین علی خان آرزو (۱۱۰۱-۱۱۶۹ق)، استاد و مصحح اشعار وی بود. آقا بزرگ تهرانی، احسنی را صاحب‌دیوان دانسته و حسین‌قلی خان عظیم‌آبادی نیز در نشر عشق از دیوان غزلیات و دیگر گونه‌های شعر او یاد کرده است، اما از اشعار او جز دو بیت که در سفینه خوشگو آمده، چیزی به دست نیامده است.

منابع: باغ معانی، ۱۲؛ الذریعه، ۱۵۵/۹؛ سفینه خوشگو، ۱۹۰/۳، ۳۱۳؛

سفینه هندی، ۸-۹؛ صبح گلشن، ۱۷؛ صحف ابراهیم، ۷؛ نشر عشق، ۱۲۵/۱

Dictionary of Indo-Persian Literature .54.

م. اسماعیل پور

احقاق الحق (eh.qā.qol.haq[q])، رساله‌ای کوتاه به فارسی در نقد شعر حزین لاهیجی که مؤلف آن شناخته نیست. منشی دین دیال دهلوی، مصحح اعلاء‌الحق - نوشته امام‌بخش صهبایی و در رد نقدهای نویسنده احقاق‌الحق بر اشعار حزین - سراج‌الدین علی‌خان آرزو را نویسنده این اثر معرفی کرده است. اما سید محمد اکرم اکرام با توجه به این که صهبایی در رساله‌اش هرگز نام آرزو را نیاورده و با واژه‌های «مؤلف» و «معارض» از نویسنده احقاق‌الحق یاد کرده است، نتیجه گرفته که او نیز مؤلف را نمی‌شناخته است. سید محمد اکرم اکرام شباهت سبک احقاق‌الحق را با تنبیه‌الغافلین سبب این اشتباه منشی دین‌دیال دانسته است. سال نگارش این اثر نیز به درستی دانسته نیست. از آن‌رو که فتح‌علی‌خان گردیزی در ابطال‌الباطل، در کنار رد برخی اعتراض‌های آرزو، در تنبیه‌الغافلین، از احقاق‌الحق نیز یاد و انتقاد کرده است، منوهر سهای انور زمان تألیف آن را کمی پیش یا پس از تنبیه‌الغافلین تخمین زده است. مؤلف در این اثر یازده بیت از اشعار حزین را نقد کرده است. دست‌نویسی از احقاق‌الحق بر جا نمانده است، اما رساله اعلاء‌الحق که در پاسخ به نکات آن است، در جلد نخست کلیات صهبایی به چاپ رسیده است (کانپور، ۱۲۹۶ق).

منابع: احوال و آثار سراج‌الدین علی‌خان آرزو، ۱۲۵؛ تنبیه‌الغافلین.

مقدمه سید محمد اکرم اکرام، پنجاه و یک تا پنجاه و هفت؛ دو

رساله در نقد ادبی، هفت؛ شاعری در هجوم مستقدان، ۱۷؛ فهرست

مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۴۴۱/۱۳؛ کلیات صهبایی،

۷۶۱-۷۶۹؛ منوهر سهای انور، «معارضه حزین و آرزو»، مجله

معاصر، ص ۴۳.

۱۲۲۳ گلشن بی خار، ۱۷۸: گلشن همیشه بهار، ۱۶۴: مأخذات احوال

شعرا و مشاهیر، ۱۹۳: مجموعه نغز، ۵۶

Catalogue of the Arabic, Persian and Hindustani Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh, 199.

فتح نیا طبری

احکام عالمگیری ← حمیدالدین خان عالمگیرشاهی

احمد اصفهانی (ah.mad-e.es.fā.hā.ni)، احمد بیگ، - ۱۰۴۲ق،

شاعر ایرانی. در روزگار شاه جهان گورکانی (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ق)،

از اصفهان به هند رفت و در پتنا و بنگال روزگار گذراند. پس از

مدتی به دربار شاه جهان راه یافت و به دیوانی پتنا گمارده شد.

این بیت از او است: «گل شکفت و گل عذاران روز و شب در

کشف باغ - روز روز بلبل است و بخت بخت باغبان».

منابع: تذکره الشعراء غنی، چاپ اسلم خان، ۱۱۶: شام غریبان، ۴۰؛

شعرا اصفهانی شبه قاره، ۵۰: صبح گلشن، ۱۱۸: صحف ابراهیم، برگ

۶، شماره ۸، کاروان هند، ۲۰/۱: مأخذات احوال و مشاهیر و شعرا،

۱۲۰۶/۲: نتایج الافکار، ۴۹.

فتح نیا طبری

مسیح الزمان خان، ز ۱۱۷۷ق، پزشک و نویسنده فارسی نویس

شبه قاره. در لکنو می زیست و از حاذق الملک محمد

اسحاق خان بهره علمی برد. احمدالله از حمایت راجه تیکت رای

دیوان آصف الدوله، فرمانروای اوده، برخوردار بود و به دستور

وی در ۱۱۷۷ق/۱۷۶۱م کتابی به نام خلاصه الطب در یک

مقدمه، دو باب، چند فصل و یک ضمیمه تدوین کرد. مقدمه آن

در حفظ صحت بدن، باب نخست در سته ضروریه در هفت

فصل، باب دوم در حفظ صحت اعضای رئیس و مرثوسه از سر

تا پای در هفده فصل و پیوست آن در آشپزی در هفت فصل

است. نسخه دست نویس این اثر به شماره N.M.1965-15 در

موزه ملی پاکستان، کراچی نگهداری می شود.

منابع: تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان، ۱۲۲: فهرست مشترک

نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۵۵۴/۱: فهرست نسخه های خطی

موزه ملی پاکستان، کراچی، ۱۸۸

Dictionary of Indo-Persian Literature, 52.

فتح نیا طبری

احمدالله بلگرامی (ah.ma.dol.lāh-e.bel.ge.rā.mi)، محمد عثمان

فرزند قاضی محمد احسان، ز ۱۱۹۶ق، قاضی و نویسنده

فارسی نویس شبه قاره. وی در روزگار شجاع الدوله (۱۱۶۷ -

۱۱۸۹ق) و آصف الدوله (۱۱۸۹ - ۱۲۱۲ق) نوابان اوده

می زیست و در فقه و حدیث بلند آوازه بود. شغل قضاوت در

خانواده او موروثی بود. احمدالله در ۱۱۹۶ق / ۱۷۸۲م کتابی

به نام مسجلات فی تاریخ القضاة به فارسی نوشت. وی در این اثر

به شرح تاریخ نیاکان دانشمند خود پرداخته و در آن جزئیاتی

مهم در وظایف و امتیازهای قضاوت نیز آورده است. نسخه ای

دست نویس از این اثر به شماره 3913b در کتابخانه دیوان هند

نگهداری می شود.

منابع: تذکره علمای هند، ۱۱۵: فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۲۷۸

Dictionary of Indo-Persian Literature, 52; Mughals in

India, 46, Persian Literature, C.A.Storey, 1-2/1115.

فتح نیا طبری

احمدالله مدراسی (ah.ma.dol.lāh-e.mad.rā.si)، - ۱۲۱۷ق،

پزشک و نویسنده فارسی نویس شبه قاره. از مردم دهلی بود و

در پزشکی آوازه داشت. به حیدرآباد دکن کوچید و مدتی در دربار

نظام دوم (گویا نظام علی بن نظام الملک که در ۱۱۷۵ - ۱۲۱۷ق

احمد اکبرآبادی (ah.mad-e.ak.bar.ā.bā.di)، شیخ احمد فرزند

محمد، سده دوازدهم هجری، تذکره نویس شبه قاره. در روزگار

شاه عالم بهادرخان (- ۱۱۲۴ق) می زیست و از حمایت او

برخوردار بود. وی به درخواست شاه عالم در ۱۱۲۴ق / ۱۷۱۲م

تذکره ای به نام تذکره السادات در چهارده باب تألیف کرده است.

باب ها در بردارنده اسامی، کنیه ها، القاب، تاریخ تولد و مرگ و

شرح احوال حضرت محمد (ص)، فاطمه (س) و امامان و نیز

آگاهی هایی از فرزندان و نوادگان آنان است و از میان نوادگان،

بیشتر به آن هایی پرداخته که به هند کوچیده اند. این اثر در الله آباد

به چاپ رسیده است (۱۸۸۰م).

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۹۳۳/۲: فهرست

کتابهای چاپی فارسی، ۱۱۲۴۴/۱: فهرست مشترک نسخه های خطی

فارسی پاکستان، ۱۳۰۵/۱۰: فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۰۶۹

Dictionary of Indo-Persian Literature, 44.

فتح نیا طبری

احمدالله امام بخش (ah.ma.dol.lāh-e.e.mām.baxš)، حکیم

فرمانروای حیدرآباد بود) به سر برد. بعدها به دعوت محمدعلی والجاه، حاکم آرکات / کرناتک (۱۱۶۴ - ۱۲۱۰ق) به مدراس رفت و بقیه عمرش را در آن شهر در خدمت نوابان آرکات گذراند. شفایی خان سید فضل علی شاگردش بود. از آثارش: ۱- سلم الدرجات / منتخب عمدہ (نسخه کتابخانه عمومی خیرپور به شماره ۶۱۰/۴ - اح م) در داروسازی، که در ۱۲۱۱ق نوشته شده و در یک مقدمه در درجات و مراتب قوای ادویه، و سه فصل (۱- بیان حاجت به سوی ترکیب ادویه، ۲- کیفیت ترکیب، ۳- در دانستن مرکب) است؛ ۲- تفریح القلوب که ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا است؛ ۳- تحقیق البرهان در نشانه‌ها و درمان بیماری سرسام؛ ۴- تحقیق النبض؛ ۵- رساله چوب چینی؛ ۶- شفاء المسجدور؛ ۷- مجموعه نسخ که مجموعه‌ای است از نسخه‌های مؤثر در درمان بیماری‌ها.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۳۴۷/۳ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۵۹۹/۱ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۵۵۱؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 53.

برزگر

احمدالهندی (ah.mad.al.hen.di)، شیخ، سده یازدهم هجری، ادیب، مترجم و دولتمرد عرب‌تبار شبه‌قاره. از مردم جبل عامل لبنان بود. در روزگار سلطان عبدالله قطب‌شاه (۱۰۳۵ - ۱۰۸۳ق) به دکن رفت و به دربار وی در حیدرآباد پیوست و پایگاهی بلند یافت. سپس به خواهش وی، کشکول بهاءالدین عاملی (-۱۰۳۰ق)، از همشهری‌های خود را با همان عنوان و پنج بخش، از عربی به فارسی برگرداند. این ترجمه همراه با مطارح‌الانظار در یک جلد به چاپ رسیده است (بمبئی، ۱۲۸۷ق). نسخه خطی این ترجمه به نام کحلول در کتابخانه اصفیه حیدرآباد دکن و نسخه دیگری به شماره N.M.1961-1962/2 در موزه ملی پاکستان در کراچی نگه‌داری می‌شود. صاحب این ترجمه در فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان به نام شیخ احمد عاملی آمده و در جای دیگر از همین فهرست به نصیحت‌نامه‌ای از شیخ احمد هندی اشاره شده که ممکن است از هم‌او باشد. نصیحت‌نامه در ۲۸ باب است و نسخه خطی آن در گجرات در کتابخانه شخصی پیرزاده خلیل احمد ناصر نگه‌داری می‌شود. شیخ احمد در ۱۰۵۴ق که محمد حبلرودی جامع‌التمثیل را به نام عبدالله قطب‌شاه می‌نوشت،

زنده بوده است و آورده‌اند که وی فرزند یا برادر یا همروزگار شمس‌الدین محمد خاتونی، مترجم اربعین البهائی بوده است. منابع: الذریعه، ۱۳۰/۲؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۲۷/۵؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۴۷۸۵/۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱/۲۷/۱؛ ۱۵۳۵/۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱/۶۷۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۱۴۳؛ نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی، ۲۰۵؛ نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، ۸۴؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 42.

حجنتی

احمد امیتھوی (ah.mad-e.a.mit.ha.vi)، شیخ احمد، معروف به ملا جیون (واژه هندی به معنی زندگی)، فرزند ابو سعید بن عبیدالله بن عبدالرزاق، ۱۰۴۷ - ۱۱۳۰ق، دانشمند دینی حنفی، صوفی، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در امیتھی در استان اوده به دنیا آمد و پس از فراگیری و از برگردن قرآن، از هفت سالگی به کسب دانش پرداخت. در سیزده سالگی پدرش درگذشت. بیشتر کتاب‌های درسی را نزد شیخ محمد صادق بسترکھی و برخی کتب را نزد لطف‌الله کوروی خواند. در ۲۲ سالگی تحصیلاتش را به پایان برد و آن‌گاه در زادگاهش به تدریس پرداخت. در چهل سالگی به اجمیر و سپس دهلی سفر کرد و مدتی را در دهلی به تدریس گذراند و شاگردان بسیاری از محضرش بهره بردند. در ۵۵ سالگی به حجاز سفر کرد و حج گزارد. مدتی در مکه و مدینه ماند و سپس به هند بازگشت و شش سال در دکن در لشکرگاه اورنگ زیب عالمگیر گورکانی (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ق) به سر برد. در ۱۱۱۲ق بار دیگر به حجاز سفر کرد و حج گزارد. در بازگشت به هند و زادگاهش امیتھی (۱۱۱۶ق)، خرقه خلافت شیخ یاسین بن عبدالرزاق امیتھوی، به دست سید قادری بن ضیاءالله بلگرامی (-۱۱۴۵ق) بدو رسید. دو سال در امیتھی ماند و آن‌گاه به دهلی رفت و در آن‌جا رحل اقامت افکند. چون اورنگ زیب از دکن بازگشت در اجمیر به دیدارش شتافت و همراه او به لاهور رفت. پس از مرگ اورنگ‌زیب به دهلی بازگشت و تا پایان عمرش در آن شهر ماند و جانشینان اورنگ زیب، از بهادرشاه (۱۱۱۹ - ۱۱۲۴ق) تا فرخ‌سیر (۱۱۲۴ - ۱۱۳۱ق)، وی را گرامی و بزرگ می‌داشتند، همچنان که اورنگ زیب در حیاتش خود را شاگرد وی می‌دانست و در حل مشکلات خود از کتاب‌های فقه و حکمت بدو رجوع

۱۱۵۶ق/۱۱۷۳ق کتابی به نام لطایف نفیسه در فضائل اویسیه تدوین کرد. این اثر در بردارنده سی و یک فصل با عنوان لطیفه است: ۱- در اسم شریف و والدین و اجداد ایشان و تحقیق در لفظ قرآنی و مسکن وی، ۲- حلیه و شمایل مبارک، ۳- معاش ایشان از خورش و پوشش، ۴- فضیلت و خیریت آن حضرت، ۵- تحقیق در صحابت آن حضرت، ۶- در سبب جدا ماندن ایشان از پیامبر، ...، ۱۰- در دیدار عمر و علی (ع) با ایشان، ...، ۳۰- تحقیق در قبور مزارات آن حضرت و ۳۱- ختم کتاب. این اثر در ۱۳۱۴ق/۱۸۹۶م در دهلی به چاپ رسیده است.

منابع: فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۴/۴۳۸۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳/۲۰۲۲؛ ۱۱/۹۶۲؛ فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۳/۲۸، ۲۷۶؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، ۴/۲۱۳۵؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۲۵۶؛ محمد اختر جیمه، «لطایف اویسیه تألیف احمد بن محمود»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال ۲۹، شماره ۱۲۲، تابستان ۱۳۵۶ش، صص ۱۹۷-۲۰۸.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 45; *Persian Literature*, C.A.Storey, 2/1032.

فتح‌نیا طبری

می‌کرد. شیخ احمد در دهلی درگذشت، اما پیکرش را به امینیه بردند و در آنجا به خاک سپردند. از آثارش: ۱- تفسیر احمدی در تفسیر آیات احکامی قرآن؛ ۲- نورالانوار فی شرح المنار در اصول که در ۱۱۰۵ق در مدینه نوشته است؛ ۳- سوانح، به تقلید از لوائح جامی، که در ۱۱۱۲ق در حجاز نوشته است؛ ۴- مناقب الاولیا (نسخه کتابخانه ندوة العلماء لکنو) به فارسی که آن را ملا جیون در پیری، در امینیه، در شرح احوال مشایخ صوفیه نوشته و پسرش عبدالقادر به انجام رسانیده است؛ ۵- آداب احمدی در سیر و سلوک؛ ۶- یک مثنوی به پیروی از مثنوی معنوی مولوی، در بیست و پنج هزار بیت؛ ۷- دیوان اشعار، به پیروی از دیوان حافظ، در پنج هزار بیت؛ ۸- قصیده‌ای به پیروی از برده، و نیز قصاید دیگر به عربی.

منابع: تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۵۲۳؛ تذکره علمای هند، ۴۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه ندوة العلماء لکنو، ۱۲۲۷؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۳/۲۲۹۹؛ نزهة الخواطر، ۱۹/۶-۱۲۲؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۵۱۵، ۵۲۳.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 285.

برزگر

احمد انصاری (ah.mad-e.an.sā.ri)، فرزند عبدالقدیر، بمبئی

۱۹۳۶م - ، فارسی پژوه هندی. پس از اتمام دوره

دبیرستان، در دانشگاه بمبئی به تحصیل پرداخت و در ۱۹۶۰م موفق به گرفتن دانشنامه فوق لیسانس در زبان و ادبیات فارسی از آن دانشگاه شد. سپس به سمت استادیاری همان دانشگاه رسید. به زبان‌های اردو، مراتی، انگلیسی و هندی نیز آشنایی دارد. از آثارش انتخاب نظم و نثر فارسی برای دانشجویان زبان فارسی (بمبئی، ۱۹۶۴م) و مقاله‌ای با نام «شرح احوال و آثار ابوالفضل» تاریخ‌نویس روزگار اکبرشاه گورکانی را می‌توان نام برد.

منابع: پاسداران زبان و ادب فارسی، ۴؛ زبان و ادب فارسی در هند، ۲۱۴؛ فرهنگ خاورشناسان، ۴۴۴-۴۴۵؛

رسولی

احمد بردوانی (ah.mad-e.har.da.vā.ni)، حفیظ الدین / حافظ الدین

احمد فرزند هلال الدین محمد صدیقی بردوانی، ز ۱۲۵۱ق، ادیب و نویسنده شبه قاره. از مردم بردوان بنگال و از محصلان Native college کلکته بود و پس از پایان تحصیلات به سمت منشی فارسی به کالج فورت ویلیام راه یافت و سپس به استخدام سر چارلز تئوفیلس متکاف (۱۷۸۵-۱۸۴۶م) درآمد و ۱۵ سال در خدمت او به سر برد. با متکاف به دهلی رفت و تا ۱۸۱۵م/۱۲۳۰ق در آن شهر بود و چون از کارش بازنشسته شد (گویا پیش از ۱۲۴۶ق) در کلکته به کارهای شخصی خود پرداخت. از آثارش: مخزن الفوائد به فارسی (نوشته در ۱۲۴۶-۱۲۵۱ق در کلکته) در شانزده بخش یا فایده شامل اطلاعات فراوان درباره موضوعات گوناگون، مانند نامه‌نگاری، اشکال اسناد رسمی، نمادها یا علایم حساب، اختر شناسی، جغرافیا، زندگی‌نامه فیلسوفان و پیران و سرایندگان، اشعار برگزیده، تاریخ و پزشکی. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر

احمد اویسی (ah.mad-e.o.vey.si)، درویش احمد فرزند محمود،

سده دوازدهم هجری، نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. در روزگار حکمرانی محمدشاه گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) می‌زیست. وی از مشایخ اویسیه بود. اویسی روایات و حکایات نوشته در احوال اویس قرنی (۳۷ق) را گرد آورد. در

به شماره 1762 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود؛ خردافروز (کلکته، ۱۸۱۵ و لاهور، ۱۳۸۳ق) که ترجمه اردوی عیار دانش ابوالفضل علامی است و در ۱۲۱۷ق به انجام رسیده است. سیرالمنازل (فارسی) که کتیبه‌های ساختمان‌های اصلی شاهجهان آباد و دهلی کهنه است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۸۶۱/۲؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستانی، ۲۶۹؛ ثلاثة غساله، ۶۷.۶۶، ۱۸۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۹۸۶/۶، ۱۳۳۸؛ *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/1025; Mughals in India, 168.*

برزگر

احمد برکاتی (ah.mad-e.ba.ra.kā.ti)، وحید فرزند سید ظهیر احمد، ۱۹۴۷م - ، فارسی‌پژوه هندی. وی در تونک (ایالت راجستان هند) به دنیا آمد. در خانواده‌ای پزشکی پیشه پرورش یافت. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی و متوسطه، در ۱۹۶۲م به دانشکده پزشکی راجپوتانه راه یافت. وی پس از چندی رشته تحصیلی‌اش را به زبان و ادبیات فارسی تغییر داد. در ۱۹۷۴م دانشنامه فوق لیسانس زبان و ادب فارسی از آن دانشگاه دریافت کرد. احمد برکاتی در ۱۹۸۹م استادیار ادبیات فارسی دانشکده دولتی تونک شد. وی به زبان‌های هندی، اردو و انگلیسی نیز آشنایی دارد و مقالاتی در زمینه‌های گوناگون نوشته که در نشریه‌های ادواری تونک به چاپ رسیده است.

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۱۲۵؛ فرهنگ خاورشناسان، ۱۹۰.

فتح‌نیا طبری

احمد بلخی (ah.mad-e.bal.xi)، برهان‌الدین ابوالقاسم شیخ احمد بن حسن بن حسین بن معزالدین بلخی بهاری، ۲۷ رمضان ۸۲۶ - ۱۹ رمضان ۸۹۱ق، صوفی و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در خاندانی از مشایخ بزرگ سلسله فردوسیه که سجاده‌نشین خانقاه شیخ شرف‌الدین احمد منیری در بهار (هند) بوده‌اند زاده شد. نزد نیای خود شیخ حسین و نیز پدر خویش شیخ حسن درس خواند و مراحل تصوف و عرفان را پیمود و از پدر خود خرقه خلافت گرفت. پس از آن به حجاز سفر کرد و حج گزارد و به هند بازگشت. بعد از مرگ پدرش (۸۵۵ق) بر مسند ارشاد نشست. خلیفه او در سلسله فردوسیه پسرش شیخ ابراهیم

سلطان (- ۱۹ رمضان ۹۱۴ق) است. ملفوظات وی را قاضی سید ابن خطاب بهاری گردآورده و بر آن موش‌القلوب نام نهاده است. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر در کتابخانه بلخیه (پتنا) نگهداری می‌شود. دیوان احمد بلخی که به چاپ رسیده است مجموعه نود و هشت غزل و شماری قصاید، قطعات، مثنویات و رباعیات است.

منابع: شیخ شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری و سهم او در نثر متصوفانه فارسی، ۱۳۳؛ نزهة الخواطر، ۵۴/۳.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 44.

برزگر

احمد بوہاری (ah.ma.d-e.bu.hā.ri)، صدرالدین احمد فرزند کریم‌الدین احمد علوی موسوی حنفی قادری بوہاری بردوانی، بوہار ۱۲۵۹ - ۱۳۲۳ق، نویسنده و شرق‌شناس هندی. همچنان‌که خود می‌گوید: «پدرش کریم‌الدین با خیرالنساء دختر محمد سجاد صدیقی ازدواج کرد و سه پسر و یک دختر ثمره این ازدواج بود و صدرالدین فرزند ارشد آنها. وی تحصیلات مقدماتی را نزد سید غوث بخش به پایان رسانید و همچنان تمام عمر را در کسب علم و دانش گذراند و بیشترین توجه‌اش به آثار تاریخی بود. کتابخانه و مدرسه‌ای را که میراث پدر نیای وی بود در ۱۹۰۴م به دولت هند واگذارد. درباره مدرسه و کتابخانه می‌گوید: «سید صدرالدین [پدر نیای مؤلف] به تدریج مورد توجه وارن هاستینگ قرار گرفت و وی را در فرونشاندن آشوب بنگال، بیهار و اریسا یاری کرد. همچنین مدرسه‌ای بنیاد گذاشت (۱۸۹ق) و مدیریت آن را به عبدالعلی بهارالعلما سپرد. عبدالعلی کتابخانه‌ای را به مدرسه اهدا نمود.» این کتابخانه که به نام کتابخانه بوہار (کتابخانه سلطنتی کلکته) / Imperial Library / Buhar Library بود، ۹۶۰ نسخه خطی عربی و فارسی و ۱۵۰۰ کتاب چاپی و افسست داشت و بعد از واگذاری به دولت هند کتابخانه ملی کلکته / National Library, Calcutta نامیده شد. احمد بوہاری کمتر از یک سال بعد از واگذاری این کتابخانه درگذشت از آثارش: *روایح المصطفی من ازهارالمرتضی* (بمبئی، ۱۳۰۷ و کانپور، ۱۳۰۵ق) در دو جلد، درباره امامان شیعه، علما صوفیان متقدم و متأخر. در مقدمه کتاب سال آغاز آن را ۱۳۰۲ق و سال اختتامش را ۱۳۰۳ق ذکر می‌کند؛ *ضرب‌المثال / Darbul Masālib*؛ تصحیح تاریخ نساعی / *Nasa'i*، مؤلف آثار خود را بیش از یک صد عنوان برمی‌شمرد که از آنها اثری

بدست نیامد.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۹۹۸/۲-۹۹۹؛ ثلاثه
غساله، ۴۸۴۷؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۲۶۶۰/۲؛ مؤلفین کتب
چاپی فارسی و عربی، ۴۲۸/۱؛

*Catalogue of the Arabic and Persian Manuscripts in the
Khuda Bakhsh oriental Public Library, 8/167-170.*

مزدھی

احمدیگ خان اصفهانی (ah.mad.beyg.xān-e.es.fa.hā.ni)

نجم‌الدین احمد فرزند فضل‌الله خوزانی، سده یازدهم هجری،
نویسنده ایرانی. از نوادگان امیر نجم‌ثانی (۹۱۸ق) وزیر شاه
اسماعیل یکم صفوی (۹۰۶-۹۳۰ق) بود. احمدیگ در
سفرش به هند به دکن رسید و در همان جا ماند. وی در ۱۰۵۲ق/
۱۶۴۲م کتابی به نام طراز الاخبار، در جهان‌شناسی، تاریخ عمومی
و جغرافیا نوشت. این اثر رویدادهایی از آغاز تا روزگار تألیف را
دربردارد و به نام اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق)، در یک افتتاح،
دو کتاب / باب و یک اختتام نوشته شده است. افتتاح در معرفت
علم و بیان معنی وجود و واجب‌الوجود و اولین مخلوق در
سلسله ممکن‌الوجود و تحقیق موجودات روحانی و جسمانی
و تفصیل مراتب مخلوقات از جواهر و اعراض در چند طراز،
باب‌های آن در اخبار انبیای کبار و اوصیای اطهار و ملوک
ذی‌الافتدار و اختتام در بیان کیفیت معاد روحانی و جسمانی
است. نسخه دست‌نویس آن به شماره‌های 2060/9 در موزه
بریتانیایی، 452/ PEI/15 در دانشگاه پنجاب لاهور و H-93 در
گنجینه آذر دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۶۱۵/۲؛ تاریخ ادبیات
مسلمانان پاکستان و هند، ۵۲۴/۲؛ خدمتگزاران فارسی در بنگلادش،
۳۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۰/۱۰؛
فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۱۸۳/۶؛ فهرست نسخه‌های خطی
فارسی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور، گنجینه آذر، ۴۱۰-۴۰۹؛
فهرستواره کتابهای فارسی، ۶۳۷؛

*Catalogue of the Persian Manuscripts in the British
Museum, 3/1056; Catalogue of Persian Manuscripts in the
Library of the India office, 1/46-47; Dictionary of
Indo-Persian Literature, 44; Mughals in India, 366;
Persian Literature, C.A.Storey, 1/126.*

فتح‌نیا طبری

احمدیگ لاهوری (ah.ma.d-e.beyg-e.lā.hu.ri)، میرزا، -

۱۱۰۸ق، زندگینامه‌نویس و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در
سیالکوت زاده شد و در همان‌جا دانش‌های مقدماتی را نزد
حاجی مکتب‌دار فراگرفت. سپس به دهلی رفت و به داروغگی
اسبان خاصه شاهی منصوب گشت. در طریقت نوشاهی^۳ مرید
شیخ نورمحمد شد و به فرمان وی از سیالکوت به لاهور رفت و
گویا در همان‌جا درگذشت. از آثارش رساله احمدیگ در شرح
حال و کرامات نوشته گنج‌بخش (-۱۰۶۴ق) و فرزندان و مریدان
وی که در ۱۱۰۷ق نوشته است. این کتاب نخستین منبع تاریخ
طریقت نوشاهی و نثر آن ساده و روان است. نسخه‌های خطی
آن در کتابخانه‌های نوشاهی، ساهن‌پال و گجرات نگهداری
می‌شود. محمدماه صداقت کنجاهی^۴ در ۱۱۲۶ق این رساله را
به نثر مصنوع فارسی برگرداند و برخی مطالب بر آن افزود و آن
را ثواقب المناقب نامید. پس از آن محمدحیات نوشاهی در
۱۱۴۶ق در رساله احمدیگ تجدید نظر کرد و دیباچه، تکمله و
خاسته‌های بر آن افزود و آن را تذکره نوشاهی نامید؛ دیوان
احمدیگ که در برگزیده غزلیات و مناقب بزرگان نوشاهی
است به کوشش عارف نوشاهی تدوین گردید و دست‌نویس آن
در کتابخانه نوشاهی نگهداری می‌شود.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۳۰۸/۲؛ خزینة الاصفیا، ۱۹۷/۱-
۱۹۸؛ شریف‌الذواریخ، ۳(۶) / ۱۱۷-۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی
فارسی پاکستان، ۹۳۵/۱۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۰۱۳؛
کتابشناسی، ۹۰/۳-۹۱، ۹۴.

نوشاهی

احمد پسروری (ah.mad-e.pas.ru.ri)، شیخ‌احمد فرزندمیان

شمس‌الدین، ۱۲۳۸-۱۲۹۲ق، ادیب و نویسنده فارسی‌نویس
شبه‌قاره. از زندگی وی جز این دانسته نیست که در پسرور (در
پنجاب پاکستان) می‌زیست و گویا به تدریس اشتغال داشت و
در ۵۴ سالگی در ۲۰ اوت ۱۸۷۵م / ۱۲۹۲ق درگذشت. از
آثارش: ۱- تجزیه و ترکیب کریم / حل ترکیب کریم در شرح
کریم / پندنامه منسوب به سعدی، که پسروری آن را برای فارسی
آموزان نوشته و در آن ابیات کریم را از جهات معنی،
دستوربان، صنایع بدیعی و معنوی و جز آن‌ها گزارش کرده
است. از این اثر نسخه‌ای در کتابخانه عمومی پنجاب لاهور (به
شماره ۸۷۱۵۳ کر - احمد) و نسخه‌ای دیگر در کتابخانه

گنج بخش (به شماره ۵۰۶۱) نگه‌داری می‌شود؛ ۲-
جامع‌النصایح / جامع‌الصنایح در دستور زبان فارسی.

منابع: تفصیلی فهرستی مخطوطات فارسیه، پنجاب پبلک لائبریری
لاهور؛ ۴۳۱/۱؛ دستورنویسی فارسی در شبه قاره، ۶۹-۷۰؛ فهرست
مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳۰۷/۷؛ ۲۵۰۵/۱۳؛ ۲۸۴۶
فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، ۱۷۲۶/۳؛ فهرست
نسخه‌های خطی فارسی، ۲۴۴۶/۵.

برزگر

احمد تتوی (ah.mad-e.ta.ta.vi)، ابوالجواد احمد، معروف به
قاضی زاده، فرزند قاضی نصرالله، -۹۹۶ق، تاریخ‌نگار
فارسی‌نویس هندی. از نوادگان خلیفه دوم، عمر بن خطاب، بود.
در زادگاهش تته در میان خانواده‌ای که مذهب سنت
می‌ورزیدند، برآمد. اما خود مذهب شیعه را برگزید و در ۲۲
سالگی رهسپار ایران گردید. در مشهد و یزد و شیراز و قزوین به
فراگیری پزشکی و دانش‌های دینی پرداخت و چندی نیز در
قزوین در دربار تهماسب یکم صفوی (۹۳۰-۹۸۴ق) به سر برد.
چون شاه تهماسب درگذشت به زیارت عتبات عراق و کعبه
رفت. در بازگشت از سفر حج چندی در گلکنده در دربار
قطب‌شاهیان به سر آورد. در ۹۸۹ق به دربار جلال‌الدین اکبر
گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) پیوست و شاه اتمام کتاب تاریخ
الفی* را به او سپرد. اما چون در مذهب تشیع تعصب می‌ورزید
در لاهور به دست یکی از سنیان قشری به نام میرزا فولادخان
برلاس کشته شد. پیکرش را در لاهور به خاک سپردند، اما
همین‌که سپاهیان اکبر شاه از لاهور روانه کشمیر گردیدند سنیان
پیکر احمد را از گور بیرون آورده به آتش کشیدند. از دیگر
آثارش: خلاصه‌الحیة است که آن را به دستور ابوالفتح گیلانی
نوشته و زندگینامه فلاسفه پیش از اسلام و دوره اسلامی است؛
چندین نسخه دست‌نویس از خلاصه‌الحیة و از جمله نسخه‌ای
به شماره ۵۶۹۲ در کتابخانه ملی ملک نگه‌داری می‌شود. رساله
در اخلاق؛ رساله در تحقیق تریاق فاروقی / فاروق؛ رساله در
اسرارالحروف و رموز اعداد به ترتیب کتاب المفاحص.

منابع: احیاءالدائر، ۱۳؛ اردو دائرة معارف اسلامی، زیر «احمد
تتوی»؛ اعیان الشیعه، ۱۹۵-۱۹۶؛ پاکستان مین فارسی ادب،
۳۸۹-۳۸۴/۱؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۵۵۵-۱۵۵۶؛ تاریخ ادبیات
مسلمانان پاکستان و هند، ۶۷۵/۲؛ تاریخ الفی، به کوشش سیدعلی
آل‌داود، مقدمه؛ تاریخ نظم وثر در ایران، ۳۵۶-۳۵۷؛ تاریخ‌نویسی

فارسی در هند و پاکستان، ۱۴۰؛ تذکره علمای امامیه پاکستان، ۲۶-۲۸؛
الذریعه، ۲۹۴/۲؛ ۲۹۵-۲۹۶/۷؛ شهیدان راه فضیلت، ۲۸۲؛
فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۶؛ فهرست کتابهای خطی
کتابخانه ملی ملک، ۲۲۹/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی
پاکستان، ۱۰۰۵-۱۰۰۴/۲؛ آثارالامراء، ۳-۲۶۰/۳؛ ۲۶۲-۲۶۰/۳؛
مجالس المؤمنین، ۱/۵۹۲-۵۹۰؛ مصفی المقال، ۷۳-۷۴؛ مطلع انوار،
۸۴-۸۲؛ منتخب‌التواریخ، ۳/۱۶۸، ۳۱۸؛ نزهة‌الخواطر، ۴-۲۴/۴-۲۵؛
سعيد نفیسی، «درباره امام عمر خیام»، پیام نوین، سال یکم،
شماره ۱، مهر ۱۳۲۷ش، ص ۱۰؛ عصمت نسرین، «کتاب
خلاصه‌الحیات»، دانش، شماره ۲۰-۲۱، زمستان ۱۳۶۸ و بهار
۱۳۶۹ش، صص ۱۶۵-۱۹۲.

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British
Museum, 3/1034-1035; Concise Descriptive Catalogue of
the Persian Manuscripts in the Curzon Collection, 353;
Mughals in India, 50-51.

دانشنامه

احمدجان دهلوی (ah.mad.jān-e.deh.la.vi)، منشی لودهیانوی،
ز ۱۲۹۵ق، نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. در لودهیانه با عرفا
می‌زیست و در دین‌داری و پزشکی بلندآوازه بود. وی در
۱۲۹۵ق / ۱۸۷۸م کتابی به نام جامع علوم عرفانی / روحانی در سه
دفتر مستقل تألیف کرد. دفتر نخست که طب روحانی نام دارد در
هشت ارشاد و چهل و سه هدایت است. نویسنده در این دفتر از
پزشکی تن سخن گفته و به روش‌های روان‌شناختی، تلقین و
توجه نیز پرداخته است. دفتر دوم نجات جاوداتی، دفتر سوم
کمالات انسانی نام دارد. نسخه دست‌نویس آن به شماره ۳۱۵۴
در کتابخانه گنج بخش اسلام‌آباد نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱/۵۳۵؛

فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه گنج بخش، ۱/۲۶۴؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 48.

فتح‌نیا طبری

احمد جبل‌عاملی ← احمدالهندی

احمد جهانگیرنگری، احمدعلی فرزند شجاعت علی ←

احمدعلی جهانگیرنگری

احمد چرمپوش (ah.mad-e.čarm.puš) / چرامپوش، فرزند سید موسی همدانی، - بهار شریف هند ۷۵۵ق، صوفی و شاعر ایرانی. او را از اخلاف امام تاج فقیه دانسته‌اند که نسب وی با یازده پشت به صحابی معروف ابودرداء - (ح ۳۲ق) می‌رسد. مادر وی بی‌بی حبیبه نوه شهاب‌الدین پیر جگجوت از مردم جتهولی بود. وی در خانه پدر دانش‌های دینی و ادبی را فراگرفت؛ سپس خانه پدری را رها کرد و به جهانگردی پرداخت و دیری نگذشت که شهره عام شد. با آنکه احمد بسیار مورد توجه عامه بود تحت تأثیر پسر عموی جوان‌تر خود شرف‌الدین بن یحیی منیری قرار گرفت که مشهورترین پیر بهار در قرون وسطی شده بود. احمد هم شاعری با فربحه و هم سخت به تصوف پای‌بند بود. در تصوف بیش از آنکه مظهر صفات «جمالی» خدا باشد مظهر صفات «جلالی» او بود. غالباً می‌گفت: «من پرتوی از قدرت خدایم. راه و رسم من عجیب است.» هنگامی که بر بال‌های جذبه صوفیانه اوج می‌گرفت در بیانات وحدت وجودی از حد می‌گذشت. مثلاً می‌گفت: «توقع آن مدار که احمد را در لباس خودش ببینی. این نور الهی است که از میان خرقه پشمین من می‌درخشد.» با آنکه در ادای این‌گونه کلمات به کفرگویی متهم می‌شد، در عین حال مسلمان سنی راست‌اعتقاد و در ضرورت جلوگیری از هوای نفس حساس بود. وی درباره اختلاف میان زاهد (خلوت‌نشین) و پارسا(خوددار) بحث‌های زیادی کرده بود و می‌گفت این اختلاف می‌باید در میان حکیمان هندو پیدا شده باشد، چه در زبان تازی میان این دو مفهوم تمایزی نیست. همچنین اطلاعات بسیار مهمی درباره دین هندویی ارائه می‌دهد. احمد با آنکه در نظر بعضی از مردم مجذوب و دیوانه می‌نمود در حقیقت روشن ذهن بود، اما التقاطی می‌اندیشید و نیز بسیار آسان‌گیر بود. وی می‌گفت وقتی عشق در میان باشد اسلام و کفر برای کسانی که در اقیانوس الهی شنا می‌کنند، یک‌رنگ بیشتر ندارد. گویند چون احمد و مصاحب دایمی وی حسین (نوه احمد) لباس درستی بر تن نداشتند، سلیمان کاکوی به آن‌ها پولی داد. احمد برای خود پوست و حسین نیز لنگ‌هندی خرید. از این روی بود که احمد لقب چرمپوش گرفت، ولی به گفته مؤلف رفیق‌العارفین احمد لقب چرمپوش را به نشانه احترام به پیر خود علاء‌الدین چرمپوش از پیروان سلسله سهروردی مولتان، بر خود نهاد و احمد خود نیز می‌گفت که: «من سگک چرمپوشم و به پیوستگی با او افتخار می‌کنم.» آرامگاه وی در ناحیه آمبرشریف با کمی

فاصله در شمال شرقی باری درگاه بهار شریف، آرامگاه پسرعموی مشهورش شرف‌الدین، نهاده است و اکنون تنی چند از خویشان و مریدان وی در آنجا به خاک سپرده شده‌اند و پارسایان محلی، مخصوصاً در مراسم عرس، به زیارت آن می‌روند. از آثارش: ۱- دیوان وی است و شهرت احمد نیز به دیوان او است. این دیوان ۲۸۹ پاره شعر دارد که ۳ قصیده در میان آن‌ها الحاقی است و شعرهای متعددی بر اساس نظریات احمد، اندیشه‌ها و احوال صوفیانه وی را مجسم می‌سازد. آشنایی او با سنت ادبی قدیم فارسی از این‌جا معلوم می‌شود که بسیاری از قصاید غنایی و تعلیمی او به سبک شاعرانی همچون مولوی، احمد جامی، عراقی، امیر خسرو، نظامی گنجوی، مغربی و انوری سروده شده است. همچنین اشعار احمد با اشعار دیگر صوفیان، چون احمد جام زنده‌پیل، آمیخته است. دست‌نویسی از دیوان احمد چرمپوش در کتابخانه علامی شرقی خدابخش پتنا نگه‌داری می‌شود؛ ۲- ضیاءالقلوب که مجموعه ملفوظات احمد است. معانی آن‌ها همچون معانی اشعار دیوان وی است و اندیشه‌های وحدت وجودی احمد به خوبی در آن‌ها دیده می‌شود. فصول کوتاه نه‌گانه آن به دست مرید بلاواسطه‌اش علاء‌الدین علی بن ابراهیم صوفی، بر پایه مشهودات وی از پیر و مضمون نامه‌هایی که پیر به او نوشته بود و اکنون از میان رفته فراهم آمده است. در یکی از آن‌ها وی از میهن‌دوستی سخن گفته و حدیث مشهور «حب‌الوطن من‌الایمان» را نقل کرده است. او حتی نخستین بانگ «ونگ، ونگ» کودک را به صورت رمزی تفسیر و آن را نشانه شوق آدمی به جایگاه اصلی خود دانسته و برای هریک از حروف آن معنای عارفانه بیان کرده است. ضیاءالقلوب به دور از هر گونه اشارات شخصی و دغل‌بازی‌های زاهدانه و کرامات بی‌معنی است. این کتاب در ۱۳۲۰ق در کلکته چاپ سنگی شده است؛ ۳- مختصر رساله که در تصوف بر صغیرمین به آن اشاره شده است و در کتابخانه بلخیه نگه‌داری می‌شود. اطلاعات دیگری از این رساله به دست نیامده است.

منابع: تصوف بر صغیر مین، ۸۵، ۱۵۲؛ دانشنامه ایران و اسلام؛

۱۲۶۹/۱۰-۱۲۷۰؛ ضیاءالقلوب، صفحات متعدد؛ مرآةالعلوم، ۳۰/۳-

۳۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۹۸۲/۹؛ طلح

رضوی برق، «احمد چرمپوش نخستین شاعر فارسی‌گوی بهار»؛

قد پارسی، شماره ۱۳، بهار ۱۳۷۸ش، صص ۱۵۰-۱۶۴.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 46, 47; Iranica,

1(6)/646 - 648.

محمدی

احمد حسین جعفری (ah.mad.ho.seyn-e.ja&.fa.ri)، فرزند مولانا سید اصغر حسین، روستای چندی پتی بخش درینگه ایالت بیهار ۱۴ اکتبر ۱۹۴۰م - ، فارسی پژوه هندی. دوره دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. پس از آن در دانشگاه لکنو به تحصیل زبان فارسی پرداخت. در ۱۹۵۲م دانشنامه فاضل ادب و در ۱۹۷۲م از همان دانشگاه دانشنامه فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی گرفت. وی ۲۵ سال در دبیرستان راجا پرتوی چند در شهر یورنیا در ایالت بیهار به تدریس سرگرم بود. دانشنامه دکتری خود را از دانشگاه پتنا دریافت کرد و پایان نامه دکتری او بررسی انتقادی احوال و آثار میرمحمد افضل (ثابت) نام دارد. وی به زبان های اردو، انگلیسی، عربی و هندی نیز آشنایی دارد. آئینه فارسی (کتاب درسی برای دبیرستان های بیهار) اثر وی است. منابع: پاسداران زبان و ادب فارسی در هند، ۱۸/۲ زبان و ادب فارسی در هند، ۲۲۴.

رسولی

احمد حسین قریشی قلعه داری (ah.mad.ho.seyn-e.qo.ray.si-ye)، فرزند محمد عبدالکریم قریشی، احمدآباد (مرکز گجرات) ۱۹۲۶م - ، محقق و ادب پژوه هندی. پدرش (۱۳۷۷ق) نیز از علمای روزگار بود و با تخلص قریشی به فارسی شعر می گفت. نیای او سید احمد ناظم، ملقب به نعمان ثانی، و عموی او محمدعالم (۱۳۷۴ق / ۱۹۵۵م) نیز به فارسی شعر می سرودند. وی پس از پایان تحصیلات مقدماتی به دانشگاه گجرات و دانشگاه پنجاب لاهور رفت و از آن دانشگاه ها موفق به گرفتن دانشنامه لیسانس، فوق لیسانس و سپس دکتری شد. پس از آن در بخش ادبیات اردوی دانشگاه گجرات به تدریس پرداخت. چندین سال نیز ریاست گروه زبان فارسی دانشگاه گجرات را به عهده داشت. وی به زبان های اردو، انگلیسی، گجراتی و هندی نیز آشنایی دارد و با تخلص احمد به چهار زبان فارسی، عربی، اردو و پنجابی شعر می گوید. احمد به فردوسی، سعدی، حافظ، اقبال و گرامی علاقه می ورزد و در فارسی غزل، قطعه، مرثیه، رباعی و مثنوی می سراید. به سبب خدمات ارزنده ای که به زبان فارسی کرد، برنده جوایز انجمن نویسندگان پاکستان و مرکز تحقیقات فارسی ایران - پاکستان شد. در ۱۳۶۳ش نیز به سبب خدمات فرهنگی اش ریاست

جمهوری هند از وی ستایش و تقدیر کرد. از آثارش: مثنوی فرهنگ عشق در جواب نیرنگ عشق غنیمت کنجاهی؛ حیات جاودان؛ جنگ نامه پاک و هند؛ دیوان غزلیات و قصاید و مرثی به نام قند پارسی؛ تهیه فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه اتونیه در گجرات؛ تصحیح دیوان خواجه ثناءالله قادری پیر خرابات؛ ترجمه خلاصه الاسرار؛ تصحیح دیوان مولوی سلام الله شائق؛ تصحیح دیوان اله جويا شوق؛ تصحیح دیوان مولوی عالم؛ چند جلد دستور زبان فارسی به زبان گجراتی برای دانش آموزان و دانشجویان گجراتی (چاپ احمدآباد)؛ یاد سلف (گجرات، ۱۹۵۷م)؛ شعرالعرب فی الکجرات (گجرات، ۱۹۶۴م). احمد حسین قریشی به گردآوری چند جنگ ادبی نیز همت گمارده است، مانند خزائن العلوم که تذکره بزرگان قلعه داری، به اردو، دیوان احمد حسین قریشی، دیوان نجم الدین فایز قلعه داری و دیوان عبدالکریم قلعه داری است، ارمغان ادب که جنگ ادبی در سروده ها و نامه ها به فارسی و اردو است و اوراق پریشان که در سروده ها و مطالبی در نظم و نثر به فارسی، اردو و پنجابی در سه جلد است. نسخه ای از این کتاب ها در کتابخانه اش در گجرات نگه داری می شود. احمد حسین نوشته های پدرش را نیز با نام بیاض عبدالکریم قلعه داری گردآوری کرده است. وی مقالاتی نیز به نام های «احوال و آثار ملا غنیمت کنجاهی»، «شیرمحمد گولریالوی»، «عبداللهی بن عبدالرحمان جان»، «ملا سامع بلخی و شاهنامه احدی»، «محمد صالح کنجاهی»، «مثنوی محور عشق»، «کنجاه کادبستان فارسی»، «گجرات کادبستان فارسی» و «شیخ سعدی شیرازی» نوشته است.

منابع: پاسداران زبان و ادب فارسی در هند، ۱۸ زبان فارسی در پاکستان، ۱۲۹، زبان و ادب فارسی در هند، ۲۱۴-۲۱۵؛ شاعران فارسی گوی معاصر پاکستان، ۵۸۱-۵۸۷؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۱/۱۱۷، ۱۴/۲۷، ۲۹، ۳۷؛ فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی، ۲/۶۱-۶۳؛ گنج شایگان، ۱۹؛ گنجینه دانش، ۹۷.

۹۸

حجتی

احمد حسینی (ah.mad-e.ho.sey.ni)، احمد فرزند رکن الدین، ز ۱۰۸۳ق، نویسنده فارسی نویس شبه قاره. وی ادیبی روحانی بود و در زمان ابوالحسن قطب شاه (۱۰۸۳ - ۱۰۹۸ق) می زیست. احمد به دستور قطب شاه در ۱۰۸۳ - ۱۰۹۵ق رساله ای به نام حلیة القاری در تجوید و علوم قرآنی تألیف کرد.

نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر در کتابخانه آصفیه نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۵۷/۲-۱۵۸؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 46; Mughals in India, 48.

فتح‌نیا طبری

احمدخان انصاری (ah.mad.xān-e.an.sā.ri)، اعظم‌الملک حافظ احمدخان فرزند محمد، - ۱۲۴۰ق، ریاضی‌دان و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. پدرش دانشمندی روحانی بود و در دوره محمدشاه روشن‌اختر (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱ق) از تلمسان در شمال غرب الجزایر، به دهلی کوچید. سپس به کرناٹک رفت و در آنجا با محمدعلی والجاه (- ۱۲۱۰ق / ۱۷۹۵م) دوستی نزدیک به هم رساند. نواب محمدعلی والجاه شیخ محمد را قاضی ارکت کرد. جانشین والجاه به پسر شیخ محمد، حافظ احمدخان، لقب اعظم‌الملک داد و او نیز نزد نواب به مشاغل مهم رسید. از آثارش: ۱- زبده‌الحساب که رساله‌ای مختصر در جبر و هندسه در یک مقدمه، چهار باب و هر باب در هفت فصل است. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شماره ۳۹۴ در کتابخانه آصفیه نگه‌داری می‌شود؛ ۲- اعظم‌الحساب که در ستاره‌شناسی، معماری و معیارهای اوزان و مقادیر است. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شماره ۱۳۹ در کتابخانه آصفیه نگه‌داری می‌شود؛ ۳- مرآت‌العالم که رساله‌ای در ستاره‌شناسی و جغرافیا و دارای تصاویر هندسی منظم از خورشید، ماه و زمین است. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شماره ۸۱ در کتابخانه آصفیه نگه‌داری می‌شود؛ ۴- ربع مجیب که شرحی مختصر در ربع‌های دایره در یک مقدمه و بیست و پنج باب است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳۵۴/۳، ۳۵۵، ۱۶۴۹؛

فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱/۱۷۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی،

۲۶۹۵، ۲۶۰۵؛ نزهة الخواطر، ۷/۱۳۴؛ نسخه‌های خطی نشریه کتابخانه

مرکزی دانشگاه تهران، ۴/۳۹؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 49; Persian Literature, C.A.Storey, 2/21.

فتح‌نیا طبری

احمدخان دهلوی (ah.mad.xān-e.deh.la.vi)، سر سیداحمدخان فرزند میرمتقی فرزند هادی فرزند عماد فرزند برهان حسینی

تقوی دهلوی، دهلی ۱۲۳۲- علیگر ۱۳۱۵ق/ ۱۸۱۷- ۱۸۹۸م، مصلح فرهنگی، سیاستمدار، تاریخ‌نگار و نویسنده شبه‌قاره. در خانواده‌ای سرشناس از مردم دهلی زاده شد. نیاکانش از ایران و افغانستان کوچیده و در دوره شاه‌جهان گورکانی (۱۰۳۷- ۱۰۶۸ق) در هند نشیمن گزیده بودند. پدرش میرمحمد متقی (۱۲۵۴ق) مردی درویش‌خوی و از یاران شاه‌غلام علی دهلوی بود. عزیزالنساء، مادر احمدخان، نیز دختر فریدالدین کشمیری، وزیر محمد اکبر دوم گورکانی (۱۲۲۱- ۱۲۵۳ق) بود. احمدخان به سرپرستی مادر و نیای مادری خود پرورش یافت و صرف و نحو و برخی رساله‌های منطق را نزد علمای زادگاهش و کتاب‌های ریاضی و اخترشناسی را در محضر دایی خود زین‌العابدین و کتاب‌های پزشکی متداول را نزد حکیم غلام‌حیدرخان دهلوی آموخت. پس از درگذشت پدرش (۱۲۵۴ق) برای گذران زندگی به خدمت شرکت هندشرقی انگلیس درآمد و با سمت منشی در دادگاه آگره به کار پرداخت. پس از مدتی قاضی دادگاه در فتحپور سیکری شد و چهار سال در این شهر سرگرم کار بود. در این دوره از بهادرشاه دوم (۱۲۵۳- ۱۲۷۵ق) آخرین پادشاه گورکانی هند لقب جوادالدوله عارف جنگ گرفت. در ۱۲۶۳ق به درخواست خود به دهلی انتقال یافت. در دهلی، گذشته از کار در دادگاه، به تکمیل تحصیلات خود و تألیف برخی آثار پرداخت و از محضر علمایی مانند نوازش علی دهلوی و فیض‌حسن سهارنپوری و مخصوص الله بن رفیع‌الدین عمری دهلوی بهره گرفت. در ۱۲۷۲ق کارفرمایانش او را به سمت قاضی دادگاه مدنی به شهر بجنور منتقل کردند. در هنگام اقامت وی در این شهر بود که قیام معروف مردم هند برضد انگلیسی‌ها به نام جنگ آزادی پیش آمد (۱۲۷۳ق/ ۱۸۵۷م). پس از سرکوبی قیام به دست انگلیسی‌ها، سیداحمد که در هنگام جنگ آزادی با میانجیگری شخصی خویش اروپاییان ساکن بجنور را نجات داده بود با تمام وجود به کار برقراری تفاهم میان انگلیسی‌ها و هندیان، به‌ویژه مسلمانان آن سرزمین، روی آورد. در ۱۲۷۵ق به مرادآباد و در ۱۲۷۹ق به غازی‌پور و در ۱۲۸۱ق به علیگر و در ۱۲۸۴ق به بنارس انتقال یافت. در ۱۲۸۱ق در مرادآباد انجمنی به نام انجمن علمی بنیاد نهاد که مرکز آن بعدها به علیگر منتقل شد و هدف آن ترجمه کتاب‌های انگلیسی به اردو بود. در ۱۸۶۹م/ ۱۲۸۶- ۱۲۸۷ق از انگلستان دیدن کرد و در کیمبریج به مطالعه نظام‌های آموزشی پرداخت و در بازگشت به هند مجله‌ای به نام

تهذیب الاخلاق با هدف بالا بردن فرهنگ مردم از راه از میان بردن تعصبات منتشر ساخت. در ۱۲۹۲ق دانشگاه اسلامی علیگر را بنیاد نهاد. در ۱۲۹۵ق به عضویت مجلس قانونگذاری هند درآمد و اندکی بیش از چهار سال در این منصب باقی ماند. در ۱۳۰۵ق/ ۱۸۸۸م دربار انگلستان بدو لقب سر داد. چون درگذشت پیکرش را در کنار مسجدی که در میان دانشگاه اسلامی علیگر بنا کرده بود به خاک سپردند. سیداحمدخان از برجسته ترین رهبران جنبش نوگرایی در شبه قاره و به ویژه در میان مسلمانان آن سرزمین به شمار می آید. وی که معتقد بود یگانه راه اعاده حیثیت مسلمانان تجهیز آنان به سلاح دانش غرب از راه آموزش و پرورش نوین است، سرسختانه در این راه می کوشید. او اطمینان یافته بود که انگلیسی ها در شبه قاره ماندگارند و از این رو معتقد بود نمی توان برتری آنها را به مبارزه طلبید و باید در راه آشنایی مسیحیان و مسلمانان با یکدیگر و زدودن دشمنی ها کوشید. احمدخان اسلام و طبیعت را یکی می دانست و بر این باور بود که دین حقیقی عبارت است از ایمان به خدای یکتا؛ همه کسانی که این اصل یکتایی خدا را قبول دارند مسلمان هستند هر چند در کرده های دینی و دیگر آیین های خود با یکدیگر اختلاف داشته باشند. به گفته وی. عقل تنها ابزاری است که می تواند حکم قطعی بدهد و اعتقاد لازم را به وجود آورد و عقل اگرچه خطاپذیر است، از آن گریزی نیست؛ زیرا عقل یک انسان می تواند با عقل انسان دیگر و عقل یک عصر می تواند با عقل عصر دیگر تصحیح شود. به باور او، هیچ اختلاف کیفی میان عقل و وحی وجود ندارد و همه حشرات و حیوانات قوه ای غریزی دارند که قرآن آن را وحی می خوانند. بنابراین، غریزه و عقل و وحی از یک مقوله به شمار می روند، منتها با تفاوت درجه هر یک از مراتب وجود. وی امکان پذیری معجزه و مؤثر بودن دعا را منکر بود و معتقد بود تأثیر دعا روانی است نه واقعی، یعنی به انسان آرامش خیال می بخشد نه این که بر مشیت الهی تأثیر داشته باشد. او اعتقاد داشت کلمه فرشته نماینده قدرت نامتناهی خدا و امکانیات اشیاء است و از سوی دیگر شیطان نیز بیرون از ما وجود ندارد و این کلمه نماینده نیروهای شریر عالم است. احمدخان از میان چهار منبع شرعی قرآن و سنت و حدیث و اجماع کمابیش تنها بر قرآن، که وی آن را تفسیر به رأی می کرد، تکیه داشت و اعتبار بیشتر احادیث حتی احادیث کهن را محل تردید می دانست. احمدخان در زمینه آزاد فکری و آموزش و پرورش و سیاست نوین اسلامی پیشگام

بود. برنامه های آموزشی که به ابتکار او به اجرا در آمد سرنوشت فکری - سیاسی و اقتصادی مسلمانان هند را دگرگون ساخت و پل اصلی انتقال فکری از عقاید قرون وسطایی به تفکر عصر جدید گردید. برخی وی را موجد نثر زبان اردو و نخستین نثر نویس واقعی این زبان دانسته اند. سبک ساده و روان و طبیعی سرسیداحمدخان که در همه آثارش پدیدار است امکانات نثر اردو را گسترش داده و آن را به ابزاری مؤثر برای بیداری و آموزش مبدل کرده است. بیشتر، یا نزدیک به همه آثار سرسیداحمدخان به اردو است، اما وی زبان و ادب فارسی را به خوبی می شناخت و به ویژه در آثار نخستین خود تحت تأثیر دانشوران و سرایندهگان و نویسندگان فارسی گو یا ایرانی بوده و یکی از نخستین آثارش به فارسی است. چندی هم به فارسی شعر می سرود و «آهی» تخلص می کرد. آثار نخستین او همچنین نشان دهنده اثرپذیری او از افکار کسانی مانند سیداحمدشهید بریلوی و سیداسماعیل شهید بریلوی و دیگر همفکرانشان در آن روزگار است که سخت ضدانگلیسی بودند، ولی با اندیشه های نوین علمی، که بعدها احمدخان مبلغ سرسخت و پیگیر آنها شد، برخوردی محافظه کارانه و گاه واپس گرایانه داشتند. از آثارش: ۱- جام جم به فارسی نوشته در ۱۲۵۵ق/ ۱۸۳۹م، (آگره/ اکبرآباد، ۱۸۴۱م) در تاریخ کوتاه سی و چهار تن از پادشاهان گورکانی از امیر تیمور (۸۰۷ق) تا بهادر شاه دوم. این اثر شامل آگاهی هایی، به صورت جدول، درباره نام و القاب، نام پدر و مادر، قبیله یا خاندان، تاریخ زایش، جای و سن جلوس، تاریخ و ماده تاریخ جلوس، مدت فرمانروایی، نوشته روی سکه، تاریخ و ماده تاریخ مرگ، و جای خاک هر پادشاه و نیز برخی نکات تاریخی دیگر درباره او است؛ ۲- جلاءالقلوب بذكرالمحبوب (۱۲۵۵ق) که در سیرت پیامبر (ص) است؛ ۳- راه سنت و بدعت؛ ۴- تحفة حسن (۱۲۶۰ق/ ۱۸۴۴م) که برگردان باب های دهم و دوازدهم تحفة اثناعشریة شاه عبدالعزیز دهلوی است؛ ۵- کلمة الحق (۱۸۴۹م) که برضد رابطه پیری - مریدی است؛ ۶- نیمیقه (۱۸۵۲م)؛ ۷- ترجمه برخی ابواب کیمیای سعادت غزالی به اردو (۱۸۵۳م)؛ ۸- تسهیل فی جر الثقیل (چاپ ۱۸۴۴م) که ترجمه معیارالعقول ابوعلی سینا است؛ ۹- ترجمه رساله ای فارسی از نیایش فریدالدین احمد به نام فواید الافکار فی اعمال الفرجار در ریاضیات؛ ۱۰- قول متین در ابطال حرکت زمین (۱۲۶۲ق/ ۱۸۴۶م)؛ ۱۱- آثارالصنادید در شرح بناهای باستانی و تاریخی دهلی و آب و هوای آن شهر، همراه با زندگینامه کوتاه

۲۲-۲۱، ۸۹-۸۷، ۱۵۲-۱۵۳؛ تاریخ فلسفه در اسلام، ۱۷۷/۲-۲۱۹؛
دانشنامه ایران و اسلام، ۱۲۷۰-۱۲۷۲؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی،
۵۴۰/۷؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۱۱/۱؛
۵۷۴/۱۰؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۲۳۹/۳-۱۲۴۰؛ گلستان سخن،
۲۴۳-۲۳۸/۱؛ نزهة الخواطر، ۳۷-۳۰/۸

Britannica, 1/164-165; *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, 1/284-285; *A History of Urdu Literature*, 303-306, 330-345; *Mughals in India*, 49; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/487, 1310.

برزرگر

احمدرای بریلوی (ah.mad.bu.ri.la.vi)، سید احمد شهید فرزند محمد عرفان فرزند نورالشریف فرزند شاه علم‌الله، رای بریلی ۱۲۰۱-۱۲۴۶ق، عالم دینی، عارف، جهادگر و نویسنده هندی. از سادات حسنی و از اخلاف سید قطب محمد (۶۲۷ق) است. سید محمد قطب در دوره شمس‌الدین ایلتتمش (۶۰۷-۶۳۲ق) به هند رفت و شیخ‌الاسلام شهر بدایون شد. از میان فرزندان و نوادگان او شخصیت‌های برجسته درباری و نیز مشایخ نامی برخاستند که از جمله آنها شاه‌علم‌الله نقشبندی (۱۰۹۶ق)، از مشایخ بزرگ دوره شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) و اورنگ‌زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) را می‌توان یاد کرد. سید احمد در شهر رای بریلی از توابع اله‌آباد، که در آن هنگام بخشی از قلمرو نوابان شیعی اوده بود در زاویه نیای خود شاه علم‌الله به دنیا آمد. گویند احمد در کودکی به کسب علم چندان توجه نداشت، به ورزش و پرورش بدنی علاقه فراوان نشان می‌داد و لشکرگونه‌ای از همسالان خود ترتیب می‌داد که همچون هنگام جهاد، تکبیرگویان بر لشکری فرضی حمله می‌برد. در هفده سالگی به لکنو و از آنجا به دهلی رفت و به حلقه مریدان شاه عبدالعزیز دهلوی، فرزند بزرگ شاه ولی‌الله، از مشایخ بزرگ نقشبندی، پیوست. شاه عبدالعزیز او را در مسجد اکبرآبادی نزد برادر کهنتر خویش عبدالقادر دهلوی جای داد و شاه عبدالقادر را به تعلیم و تربیت او سفارش کرد. در اوایل ۱۲۲۳ق به رای بریلی بازگشت و زن گرفت و به تشویق همکیشان خود به زندگی بر اساس سنت و طریقت اصیل نبوی، و به دور از هر گونه ناخالصی، روی آورد. وی که شوق جهاد (با کفار، به ویژه انگلیسی‌ها) و روحیه جنگاوری داشت در ۱۲۲۴ق / ۱۸۰۹م به راجپوتانه رفت و به سپاه نواب امیرخان، که به حکومت تونک

نسامداران دهلی، احمدخان این اثر را، تحت تأثیر برخی فارسی‌نویسان پرآوازه، مانند بیدل و ظهوری، به نثری مصنوع و متکلف نوشت (چاپ یکم ۱۲۶۳ق / ۱۸۴۷م). چنین می‌نماید که مطالب این تحریر یا چاپ را احمدخان گردآورد و سپس امام بخش صهبایی تحریر آن‌ها را مرتب کرد. به هر حال، وی بعدها نثر کتاب را ساده و عامه‌فهم کرد (چاپ دوم، ۱۸۵۴م)؛ ۱۲- تاریخ ضلع بجنور که پس از ۱۸۵۵م نوشته شده و همچون برخی آثار دیگر احمدخان در انقلاب هند در ۱۲۷۳ق / ۱۸۵۷م گم شده است؛ ۱۳- تاریخ سرکشی بجنور (آگره، ۱۸۵۸م) در گزارش رویدادهای بجنور از مه ۱۸۵۷م تا آوریل ۱۸۵۸م است؛ ۱۴- تصحیح و چاپ آیین اکبری (دهلی، ۱۲۷۲ق)؛ ۱۵- اسباب بغاوت هند (۱۸۵۹م) که در آن انقلاب مردم هند در ۱۲۷۳ق را یک جهاد دینی (ضد مسیحی) ندانسته، و آن را بیشتر ناشی از رفتار خودکامانه حکومت بریتانیا در هند و گسترش فعالیت تبشیری مبلغان مسیحی، که در میان مردم هند این گمان را برمی‌انگیخت که حکومت بریتانیا در پی تحمیل مسیحیت بر هندوان و مسلمانان است، دانسته است؛ ۱۶- *Loyal Muhammadans of India* / مسلمانان وفادار هند (۱۸۶۰م)؛ ۱۷- تصحیح تاریخ فیروزشاهی ضیاء برنی که به همت انجمن آسیایی بنگال در ۱۸۶۲م به چاپ رسید؛ ۱۸- تبیین الکلام (چاپ: جلد یکم ۱۸۶۲م، جلد دوم ۱۸۶۵م) که تفسیر ناتمام کتاب مقدس است و نخستین تفسیر کتاب مقدس به یک زبان آسیایی (اردو) به‌شمار می‌آید. سرسید احمدخان در این اثر کوشیده است تا نشان دهد که اسلام و مسیحیت هر دو از یک سرچشمه معنوی سیراب شده‌اند؛ ۱۹- احکام طعام مسلمانان (۱۸۶۸م) که در آن می‌گوید شریعت اسلام مسلمانان را از غذا خوردن با یهودیان و مسیحیان منع نکرده است، به شرطی که خوردنی و نوشیدنی از محرّمات نباشد؛ ۲۰- خطبات احمدیه (چاپ ۱۸۷۶م) در رد *Life of Mohomet* / زندگانی محمد (لندن، ۱۸۷۰م) از سرویلیام مویر. سید احمدخان در این اثر، اوضاع عربستان در پیش از اسلام و اصلاحات پیامبر(ص) را شرح می‌دهد و می‌کوشد تا تعبیری خردپذیر و منطقی از اسلام به دست دهد؛ ۲۱- تفسیر القرآن (جلد یکم، ۱۲۹۷ق)؛ ۲۲- تصحیح و چاپ توزک جهانگیری (غازی‌پور، ۱۸۶۳م، علیگر، ۱۸۶۴م).

منابع: اردو دائره معارف اسلامیه، ۱۱۶/۲-۱۲۲؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۱۵۹/۳؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند،

رسیده بود، پیوست. امیرخان در آن هنگام متحد اصلی سرکرده مراته‌ها جسونت راثو هولکر بود. وی در ۱۸۰۹م به دسته‌های پندری (Pindari)، دسته‌هایی از سواران نامنظم که به سرکردگان مسلمان یا هندو، در برابر دریافت اجازه غارت نواحی، کمک می‌کردند و به‌ویژه به نواحی تحت سلطه انگلیسی‌ها می‌تاختند) کمک کرد، اما در ۱۸۱۷م با نیروهای بریتانیا پیمان صلح بست. در پی تسلیم امیرخان، سیداحمدخان که با او هم‌نشین بود، وی را ترک کرد و در اواسط ۱۸۱۸م بار دیگر به دهلی نزد شاه عبدالعزیز رفت. سیداحمد از آن پس پیروی از «سنت محض» و «طریقت سلف» را پیش گرفت و کوشید تا اسلام را، که از نظر او همان مذهب اهل سنت بود، از هر نوع زواید گناه‌آمیزی که در نتیجه پیوستگی سنیان با شیعیان و هندوان بدان بسته شده بود، بپیراید. وی در واقع خواستار صورتی ساده و بی‌آلایش و فارغ از بدعت‌های خرافی و تقدیس بیش از اندازه پیامبر و اولیا بود، و از این جهت عقایدش به باورهای وهابیان می‌مانست. وی «طریقت محمدیه» به‌راه انداخت و بسیاری از اطرافیان شاه عبدالعزیز از جمله برادرزاده‌اش اسماعیل بن عبدالغنی دهلوی و عبدالحمی بن هبة‌الله برهانوی، داماد شاه عبدالعزیز، که هر دو از جهت احاطه بر علوم متداول بر سیداحمد برتری داشتند، تحت تأثیر کلام پرشور وی قرار گرفتند و پیرامون او گرد آمدند. سیداحمد و یارانش برای تبلیغ دیدگاه‌های خود به غازی‌آباد، مظفرنگر، سهارنپور، میروت و جاهای دیگر هند سفر کردند. آنان با ایراد سخنرانی‌هایی مردم را از زیارت و افروختن شمع و چراغ در مزارات باز می‌داشتند و پیروان خویش را به برهم زدن و سوزاندن مراسم تعزیه شیعیان برمی‌انگیختند. از این رو، مقامات دولتی شهر سهارنپور، از بیم بروز آشوب و درگیری میان سنیان و شیعیان، سیداحمد و یارانش را از شهر بیرون راندند و مقامات میروت نیز بدان‌ها اجازه ماندن در این شهر ندادند. آنان ناگزیر به دهلی بازگشتند و در جماد الثانی ۱۲۳۴ق/ آوریل ۱۸۱۹م از دهلی، از راه غازی‌آباد، مرادآباد و بانس بریلی، رهسپار رای بریلی شدند و در شهرها و قصبات میان راه همچنان به تبلیغ اندیشه‌های خود می‌پرداختند، که گاه از جمله در رامپور و بانس بریلی با مخالفت مقامات و مردم مواجه می‌شدند، تا سرانجام در شعبان ۱۲۳۴ق/ ژوئن ۱۸۱۹م به رای بریلی رسیدند. در ۱۲۳۶ق که، به دلیل سلطه فرنگیان بر راه‌های دریایی و ناامن شدن سفر دریایی، برخی علما به واجب نبودن حج (و حتی حرمت آن) در این شرایط فتوا دادند،

سیداحمد این فتوا را مردود شمرد و برای نشان دادن بطلان آن خود با چهار صد تن از یارانش از رای بریلی عازم سفر حجاز گردید (شوال ۱۲۳۶ق/ ژوئیه ۱۸۲۱م) و پس از تبلیغات گسترده در منازل میان راه و اقامتی سه ماهه در کلکته، در ۱۲۳۷ق به مکه رسید و حج گزارد. برخی گویند که سیداحمد در حجاز زیر نفوذ وهابیان درآمد و حتی موفقیت جنبش اصلاح دینی محمد بن عبدالوهاب (۱۲۰۶ق) در عربستان مرکزی در برانگیختن سیداحمد به اعلان جهاد برای تأسیس حکومت دینی در هندوستان تأثیر فراوان داشته است. او در ۱۲۳۹ق به هند بازگشت و در پی مقدمات جهادی برآمد که نخستین هدف آن بیرون راندن سیک‌ها از پنجاب و هدف نهایی‌اش برافکندن سلطه انگلیسی‌ها از هند بود. پس از تدارکات اولیه، در جمادی الاخری ۱۲۴۱ق/ ژانویه ۱۸۲۶م سیداحمد با یارانش دهلی را ترک گفت و از راه کالپی، گوالیار، تونک، اجمیر، پالی و امرکوت به حیدرآباد سند رسید و در اثنای راه شماری از داوطلبان جهاد (مجاهدان) بدو پیوستند. با این همه، وی در سند در جلب موافقت مردم، از بزرگان و مردم عادی، به همراهی خود چندان توفیقی نیافت، چنان‌که مؤلف نوای معارک می‌نویسد «لیکن احدی و فردی از ملک سند، اعلی و ادنی، به سبب دون همی و شهوت پرستی، دل نهاد سعادت جهاد نشدند، بلکه معاینه یک مشت جماعه مجاهدین بی‌سروسامان، حمل بر فریب بازی جناب ممدوح نموده، گاهی از قانون زبان اعتراض، نغمه وهایی نسبت جناب ممدوح می‌نواختند. گاهی نوای جاسوسی صاحبان انگلیسی بهادر از ارغنون دل برمی‌آوردند و اصلاً بر اقامت جهاد جناب موصوف، اعتماد و اعتبار نمی‌کردند که از این یک مشت مجاهدین چه بندد و چه گشاید؟ و چگونه نظام مهام جهاد خواهند داد؟ و محض فریب بازی و خدعه طرازی می‌دانستند.» سیداحمد سپس از راه شکارپور و کویته به قندهار و کابل سفر کرد و در قندهار با مخالفت علمای آن شهر مواجه گردید که «به استمداد عساکر علومات منطق و معانی و اصول و فروع و صرف و نحو و فقه و تفاسیر و احادیث و غیره علوم، در پی شکست لشکر عزیمت جهاد سید ممدوح [یعنی سیداحمد] شدند.» در کابل نیز با منازعه و جنگ و جدال میان سرداران افغان روبه‌رو گردید و برای رفع اختلافات آن‌ها بسیار کوشید، لیکن مؤثر نشد. سرانجام به پشاور رفت و در آنجا بسیاری از جنگجویان قبایل افغان، به‌ویژه قبیله یوسف‌زایی، و برخی سران و سرداران افغانی از جهاد او پشتیبانی کردند.

سیداحمد با سپاه مجاهدین که بدین سان پیرامون او گرد آمده بودند به جنگ با سیک‌ها برآمد و لشکر حکمران پنجاب رنجیت‌سنگه را، که فرماندهی آن در دست لوده / بوده‌سنگه بود در ناحیه اکوره (مرکز قدیم قبیله افغان ختک، واقع در کنار رود کابل در غرب نوشهره) به سختی شکست (جمادی‌الاولی ۱۲۴۲ق/ دسامبر ۱۸۲۶م). پس از این پیروزی، در ۱۲ جمادی‌الآخری ۱۲۴۲ق، خود را امام و امیرالمؤمنین خواند در جایی به نام هوند، مراسم بیعت جهاد با وی برگزار شد و حتی یارمحمدخان بارکزی، ناظم پیشاور که از برادران وزیر فتح‌خان و فرزند سردار پاینده‌خان بود، با وی بیعت کرد. با این همه، اقدام سیداحمد بیم و نگرانی سرداران افغانی را که بر سرزمین‌های پیشاور تا هرات فرمان می‌راندند و اینک او را رقیبی برای قدرت خود می‌دیدند برانگیخت و دیری نگذشت که یارمحمدخان برای جنگ با سید، از پیشاور عازم مرکز قدرت او، یعنی ناحیه قبیله یوسفزایی، گردید. در جنگی که پیش آمد یارمحمدخان شکست خورد و کشته شد (اوایل ۱۲۴۴ق) و سلطان محمدخان و پیرمحمدخان، برادران یارمحمدخان، نیز از پیشاور گریختند و سید بدان شهر درآمد. سرانجام برادران یارمحمدخان تن به فرمانبرداری دادند و سیداحمد «باز ملک پیشاور را به دستور اصلی، به دست عالی‌جاهان مذکور تفویض نموده، و ما بین خود همین انجام نمودند که امورات شرعیه که اعظم رکن رکن قصر اسلام است به اولیای دولت دین تعلق دارد و معاملات ملکی از مالیه‌ستانی و حکمرانی به عالی‌جاهان مذکوره تعلق گرفت.» سیداحمد، مولوی احمدعلی (یا ملامظفر علی) را به نیابت خود در پیشاور گذاشت و خود به مقر اصلی‌اش در میان قبیله یوسفزایی بازگشت. تلاش سیداحمد برای برپایی حکومت اسلامی در پیشاور و پیرامون آن و گرفتن عشر و خراج و اجرای قوانینی که بعضاً با سنت‌ها و منافع افراد و سرکردگان قبایل مغایر بود، رفته‌رفته به تضعیف پایگاه او در میان قبایل افغان، که عمده پیروان او را تشکیل می‌دادند، انجامید و خیانت سرداران افغانی، به‌ویژه سلطان محمد که مولوی احمدعلی را در پیشاور بکشت، از قدرت او بیش از پیش بکاست. سیداحمد در جست‌وجوی پناهگاهی و به آهنگ تبلیغ جهاد بر آن شد تا به مظفرآباد کشمیر برود، اما در ناحیه بالاکوت، از ضلع هزاره، به همراه شماری از یاران خود، مانند مولوی محمد اسماعیل شهید در نبرد با سیک‌ها به فرماندهی شیرسنگه پسر رنجیت‌سنگه کشته شد. برخی پیروان سیداحمد

مدعی مهدویت اویند و زنده و غایبش می‌پندارند. سیداحمد عقیده داشت که مسلمانان باید بدعت‌ها و عناصری را که از آمیزش با هندوان در اعتقادات دینی آنان راه یافته است، ترک گویند و به احکام کتاب و سنت عمل کنند و از طریق جهاد به سلطه بریتانیا بر هند پایان بخشند. سیداحمد مخالف تفضیل علی(ع) و بزرگداشت امام حسین(ع) بود. پیروان او معتقد بودند که متشبهان به صوفیه بدعت‌هایی چون انتشار سخنان مخالف شرع و مجادله بی‌جا در مسأله تقدیر را در دین وارد کرده‌اند. به عقیده آنان، صوفیه خود عامل ورود بدعت‌هایی در اسلام - مانند مبالغه و افراط در تعظیم مرشد، سجده بر قبور و طلب حاجت از آن‌ها و نذر و نیاز به اولیا - شده‌اند. از نامدارترین یاران و همفکران او، گذشته از مولوی محمداسماعیل شهید و مولوی عبدالحمی، کرامت علی جونپوری، اولاد حسن قنوجی، ولایت‌علی عظیم‌آبادی، و محمدعلی رامپوری را می‌توان نام برد. درباره حالات و مقامات سیداحمد کتاب‌های فراوانی به دست هوادارانش نوشته شده است که از جمله می‌توان از مخزن احمدی به فارسی (آگره، ۱۲۹۹ق) از سید محمد علی طوکی خواهرزاده سیداحمد، منظوره‌الشعرا فی احوال الغزاة والشهداء معروف به تاریخ احمدی به فارسی، که در ۱۲۷۹ق نوشته شده (نسخه گنجینه شیرانی، دانشگاه پنجاب لاهور به شماره ۱۳۰۷ / ۴۳۵۹) از سیدجعفر علی نقوی، وقایع احمدی به اردو از شیخ محمد علی صدرپوری، تواریخ عجیبه / سوانح احمدی (به اردو، دهلی، ۱۸۹۱م) از مولوی محمد جعفر تھانیسری، الملهمات الاحمدیه فی الطریق المحمدیه به فارسی (آگره، ۱۲۹۹ق) از مفتی الهی بخش کاندیلوی، و سیرت سید احمد شهید به اردو (لکنو، ۱۹۳۹م) از سید ابوالحسن علی ندوی نام برد. چند کتاب فارسی نیز نوشته سیداحمد یا منسوب بدو است. از آثارش: ۱- صراط مستقیم (میرته، ۱۲۸۵م) که مجموعه‌ای از خطابه‌ها و تعلیمات سیداحمد و گردآورده مولوی محمداسماعیل و مولوی عبدالحمی است؛ ۲- تنبیه الغافلین (دهلی، ۱۲۸۵ق/ ۱۸۶۸م)؛ ۳- رساله نماز؛ ۴- رساله اشغال (نوشته در ۱۲۴۲ق) در اذکار و اشغال و شجره‌های قادریه و چشتیه و نقشبندیه. ترجمه اردوی این اثر از نفیس‌الحسینی، در ۱۳۹۸ق در لاهور به چاپ رسیده است؛ ۵- رساله در نکاح بیوگان؛ ۶- مکاتیب / مکتوبات سیداحمد شهید که نسخه‌های آن یکی نیستند و از نظر مطالب با هم تفاوت‌هایی دارند. نسخه‌ای از مکاتیب، به قلم مولانا

عبدالله غلام حسن با تاریخ ۱۳۰۱ق، که در ۱۳۹۵ق/ ۱۹۷۵م در لاهور به چاپ رسیده است.

منابع: اردو دائرۃ المعارف اسلامیہ، ۱۳۷/۲-۱۴۳؛ پاکستان کاپس منظر اور پیش منظر، ۶۲؛ پاکستان میں فارسی ادب، ۳۲۴/۴؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۱۷؛ تاریخ فلسفہ در اسلام، ۱۱۷۱/۴؛ ترجمہ های متون فارسی به زبان های پاکستانی، ۹۰، ۱۲۴؛ تصوف بر صغیر میں، ۱۲۱؛ دانشنامہ ایران و اسلام، ۱۲۲۵-۱۲۲۶؛ دایرۃ المعارف بزرگ اسلامی، ۴۳-۴۱/۷؛ سراج التواریخ، ۱۵۰/۱-۱۵۶؛ فهرست مشترک نسخہ های خطی فارسی پاکستان، ۱۰۷۴/۲، ۱۰۹۴، ۱۱۴۵، ۱۱۸۸، ۱۱۱۱/۱-۱۰۲۸-۱۰۲۹؛ میراث جاویدان، ۴۶۶-۴۶۵/۲؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۴۲۴/۱؛ نزہۃ الخواطر، ۳۲-۲۸/۳؛ نوای معارف، ۸۷۷، ۸۷۹؛ *A History of Sufism in India*, 2/261-263; *A Socio-Intellectual History of The Isnā Ashari Shi'is*, 1/305-306.

برزگر

احمد رضا خان بریلوی (ah.mad.re.zā.xān-e.ba.ri.la.vi)،

احمد رضا خان، ملقب به عبدالمصطفی، فرزند مولوی نقی علی خان پسر مولوی رضاعلی خان، ۱۲۷۲-۱۳۴۰ق/ ۱۸۵۶-۱۹۲۱م، دانشمند دینی حنفی، صوفی قادری، شاعر و نویسنده شبه قاره. تبار افغانی داشت و در (بانس) بریلی در روہیلکند، در ایالت کنونی اوتارپرادش در شمال هند، به دنیا آمد. پدر و نیای او از علمای برجسته روزگار خود بودند. در چهار سالگی خواندن قرآن را به انجام رسانید. تمامی علوم رایج را نزد پدر خود آموخت. در ۱۲۸۶ق که چهارده سال داشت از تحصیل علوم متداول فراغت یافت و پدرش کار فتاوی نویسی را نیز بدو سپرد. در همان سال ۱۲۸۶ق با پدرش به حجاز سفر کرد و حج گزارد و به هند بازگشت. در ۱۲۹۴ق در طریقت به سیدال رسول مارهوی (۱۲۹۶ق) که اسناد حدیث از شاه عبدالعزیز دهلوی داشت، دست ارادت داد و از او «مثال خلافت و اجازت جمیع سلاسل و سند حدیث» یافت. در ۱۲۹۵ق باری دیگر با پدرش به سفر حج رفت و از سید احمد زینی دحلان، مفتی شافعیان در مکه که مخالف وهابیان بود، و عبدالرحمان سراج، مفتی حنفیان در مکه، اجازه اسناد حدیث و فقه و اصول و تفسیر و دیگر علوم، و از شیخ حسین بن صالح، امام شافعیان در حجاز، اجازه اسناد صحاح سته و نیز سلسله قادریه گرفت. پس از بازگشت به هند به تدریس و تألیف روی آورد و به زودی

برای دیدگاه های ویژه اش در مسائل فقهی و کلامی و اجتماعی نامی بلند یافت. بارها به حجاز سفر کرد و با علمای آنجا درباره مسائل فقهی و کلامی به گفت و گو پرداخت. در سراسر عمرش به تربیت شاگردان و اشاعه نظرات خود، از راه تدریس، مجادله و مناظره و تألیف کتب، سرگرم بود. از شاگردان او می توان از سید محمد محدث کچھوچھوی نام برد. خلفایش، در شبه قاره و بیرون آن (مکه و مدینه و جز آنها) را بیش از صد تن شمرده اند. احمد رضا خان بریلوی از یک سو با کسانی مانند سر سید احمد خان و پیروانش، که می کوشیدند در تفسیر مبانی دینی، آیه های قرآن را با یافته های علمی تطبیق دهند، و از سوی دیگر با وهابیان و کسانی مانند علمای دیوبند و بنیادگذاران ندوۃ العلماء که دیدگاه هایی نزدیک وهابیان داشتند سخت مخالف بود. وی همچنین سازش و اتحاد با هندوان را برای مبارزه با انگلیس رد می کرد و تحریمات ضد انگلیسی را در بسیار موارد خلاف شرع می دانست. از سویی با انگلیسیان رفتاری خصومت آمیز داشت و از سوی دیگر رهبران مبارزه با انگلیس را تحقیر می کرد. احمد رضا خان برای رویارویی با آرای ابن تیمیہ، محمد بن عبدالوہاب و مروّجان ہندی نظرات او، مانند شاه اسماعیل شہید دہلوی، مکتبی را بنیاد نهاد کہ بہ نام مکتب بریلوی آوازہ دارد و تا اندازہ ای زیاد بر آرای شیخ عبدالحق محدث دہلوی متکی است و مبادی سہ گانہ آن را چنین شمرده اند: (یک) وحدت وجود. (دو) توحید رسالت کہ وجود عالم را موقوف بر وجود ختمی مرتبت می داند. (سہ) وجود دایمی چہل تن بہ عنوان ابدال و شماری از اولیاء اللہ در میان امت اسلام کہ بہ برکت آنان بلاہا دفع و رحمت ہا و نعمت ہای الہی نازل می شود. بنابر نظریہ «ضرورت وجود غوث» بریلوی، پس از پیامبر و سہ خلیفہ نخستین، امامان تا امام حسن عسکری غوث بوده اند و غوث ہای بعد نایبان امامان بوده اند تا نوبت بہ عبدالقادر گیلانی رسید کہ غوث ہای بعدی نایب وی هستند تا سرانجام امام مہدی بہ مقام «غوثیت کبری» نایل شود. در مکتب بریلوی عناصر بسیاری از تشیع بہ چشم می خورد. بریلویان یا ہواداران مکتب بریلوی کہ احمد رضا خان را مجدد (تازہ کنندہ) دین در آغاز سده چهاردهم ہجری می خوانند و از او با لقب تجلی علی حضرت یاد می کنند، بہ شفاعت معتقدند، وقوع کرامات را برای اولیا ممکن می دانند، بہ مشروعیت نذر برای اولیا و استمداد از ایشان قایلند، معتقد بہ برگزاری مراسم بہ مناسبت سالروز تولد و وفات پیشوایان دین و طریقت و

پرداخت. در ۱۹۷۲م موفق به گرفتن دانشنامه دکتري در رشته زبان و ادبيات فارسي از دانشگاه بيهار شد. به كشورهاي عربستان، بحرين، امارات متحد عربي، كويت، پاكستان و ايران (۱۹۸۳م) سفر كرد. احمدسجاد در زبان‌هاي انگليسي، هندي و عربي نيز مهارت دارد. از آثارش: مسایل اساسی مسلمانان هند و حل و فصل آنها؛ احوال عشرت بریلوی؛ انتقاد و نهضت؛ ادبیات انقلابی اسلام در قرن‌های گذشته، قرن پانزدهم هجری؛ تقاضاها و خواسته‌ها؛ سرگذشت نهضت کنفرانس مؤمن؛ تاریخچه غزل اردو در پاكستان.

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۱۹/۲؛ زبان و ادب

فارسی در هند، ۲۲۴-۲۲۵.

رسولی

احمد سرهندی (ah.ma.d-e.ser.hen.di)، شیخ بدرالدین احمد فاروقی، معروف به مجدد الف ثانی، فرزند عبدالاحد فرزند زین العابدین، سرهند (در پنجاب شرقی) ۹۷۱- همان‌جا ۱۰۳۴ق، دانشمند دینی و صوفی نقشبندی و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. پدرش شیخ عبدالاحد (۱۰۰۷ق) از صوفیان نامدار چشتی بود و تبار خود را به خلیفه دوم عمر می‌رساند. شیخ احمد نخست در زادگاهش نزد پدر خود درس خواند. سپس برای ادامه تحصیل به سیالکوت رفت و در آن‌جا علوم عقلی را از مولانا کمال کشمیری (۱۰۱۷ق) و فقه و حدیث را از شیخ یعقوب صرفی کشمیری و دیگران فرا گرفت و از قاضی بهلول بدخشی، شاگرد شیخ عبدالرحمان بن فهد، اجازه روایت گرفت. گویند در هفده سالگی از تحصیل علوم ظاهر و باطن فراغت یافت و به تدریس و تألیف روی آورد. مدتی در آگره (اکبرآباد)، تختگاه جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) گذراند و در آن‌جا در مجالسی که به همت ابوالفضل علامی (۱۰۱۱ق) برای انجام مباحث و گفت‌وگوهای مذهبی تشکیل می‌شد، شرکت می‌جست. ظاهراً در همین دوره دیدگاه‌های تعصب‌آمیز خود را، که مخالف دیدگاه‌های کمابیش آزاداندیشانه ابوالفضل و برادرش فیضی بود، آشکارا ابراز کرد و نخستین آثارش را که در رد فلاسفه و شیعه است نوشته است. پس از چند سال اقامت در آگره، همراه پدرش که بدان شهر آمده بود (به روایتی، برای بردن وی به زادگاهش) به سرهند بازگشت. شیخ احمد که از مشایخ چشتیه، خرقة ارشاد گرفته بود، رفته‌رفته به طریقه نقشبندیه، که با دیدگاه‌های تعصب‌آمیز او نزدیک‌تر بود، متمایل گردید. پس از

زیارت خاک‌جای آنان، بنا کردن بارگاه بر آرامگاه‌شان و احترام به مقابر و توسل جستن به آنها هستند؛ سه خلیفه نخستین و کلاً همه کسانی که اهل سنت آنها را از صحابه می‌شمارند و از جمله معاویه را بسیار تجلیل می‌کنند و مقدس می‌شمارند، باب اجتهاد را مسدود می‌دانند و معتقدند همه مسلمانان باید از یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت پیروی کنند. بریلویان مدارس دینی بسیاری در هند و پاكستان دارند و دارالافتای مرکزی آنان در بریلی است. سازمان‌هایی مانند جمعیت‌العلمای پاكستان و منهاج‌القرآن از سازمان‌های بریلوی در پاكستان است. احمدرضاخان در (بانس) بریلی به خاک سپرده شد و خاک‌جایش زیارتگاه مردم، به‌ویژه بریلویان است. وی در تشریح و ترویج نظراتش، به‌روایتی، بیش از هزار کتاب و رساله کوچک نوشته که موضوعاتی مانند تفسیر قرآن، حدیث، فقه، کلام، تصوف، حکمت و ریاضیات را دربرمی‌گیرد. اگرچه بیشتر آثارش به عربی و اردو است، در اکثر آنها فرهنگ ایرانی جلوه‌ای آشکار دارد و برخی از آنها نیز به فارسی است. او به فارسی شعر نیز می‌سرود و رضا تخلص می‌کرد و در غزل پیرو حافظ و عراقی در مثنوی پیرو مولوی بود. از میان آثار فارسی احمدرضاخان، می‌توان از المحيط‌الرضوی، عمل‌الوفاق، جعفر رضوی، توزوک مرتضوی و یک مثنوی به پیروی از مثنوی مولوی نام برد. از دیگر آثارش: العطا یا النبویه فی الفتاوی‌الرضویه در دوازده جلد که مجموعه فتاوی اوست؛ منظومه شجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء در ستایش امامان شیعه؛ المستند المعتمد بناء نجاه الابد در رد وهابیان و دیگران؛ حقائق بخشش؛ الدولة المکیة بالمادة الغیبیة، حسام‌الحریمین؛ الامن والعلی؛ سبحان السبوح؛ حیات الموات؛ سلطنة المصطفى فی کل الوری.

منابع: اردو دائره معارف اسلامیه، ۴/۴۸۵-۴۸۷؛ تاریخ ادبیات

مسلمانان پاكستان و هند، ۳/۵۹۴؛ تذکره علمای هند، ۱۸/۱۵؛ دانشنامه

جهان اسلام، ۳/۳۴۱-۳۴۴؛ نزهه الخواطر، ۸/۲۲-۲۵

Dictionary of Indo-Persian Literature, 3/341-344.

برزگر

احمد سجاد (ha.mad.saj.jād)، فرزند محمدنذیرالدین، نالنده (از شهرهای ایالت بیهار) ۱۹۳۹م - ، فارسی‌پژوه هندي. تحصیلات دبستانی و دبیرستانی را در زادگاهش فراگرفت. در ۱۹۵۶م از دانشگاه پتنا، دانشنامه فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی گرفت. در ۱۹۶۵م در دانشکده رانچی به تدریس

مرگ پدرش (۱۷ رجب ۱۰۰۷ق) سرهند را به قصد گزاردن حج ترک گفت (اوایل ۱۰۰۸ق)، اما چون به دهلی رسید با خواجه محمد باقی بالله (۱۰۱۲ق)، از مشایخ بزرگ نقشبندی، دیدار کرد و از همان نخستین دیدار چنان شیفته او شد که از ادامه سفر منصرف گردید و در خانقاه خواجه محمد اقامت گزید و نزد وی به ذکر و ریاضت به روش خواجهگان نقشبندی مشغول شد. پس از سه ماه از خواجه اجازه ارشاد گرفت و به سرهند بازگشت و از آن پس همه تلاش خود را وقف تبلیغ سلسله نقشبندی کرد و در شمار مشایخ برجسته این سلسله درآمد. گستره دانش شیخ احمد در فقه، کلام و عرفان و اعتراضات بی‌باکانه او به بدعت‌گذاری‌ها و اعمال خلاف شرع جلال‌الدین اکبر گورکانی و پیرامونیان او و نیز مکتوبات (یا نامه‌هایی) که او برای توضیح دیدگاه‌های خود در موضوعات علمی، دینی، و سیاسی برای اشخاص معروف هند می‌فرستاد موجب گردید، تا در میان مسلمانان هند به عنوان شخصیتی برجسته و «مجدد الف ثانی» (احیاگر هزاره دوم) آوازه یابد. درباره موضوع «تجدید الف» باید گفت که برابر بسیاری از احادیث، بهترین دوره تاریخ اسلام همان دوره پیامبر (ص) بوده و پس از آن یک روند افت پایدار آغاز گشته است که تا ظهور مهدی و پیروزی او بر دجال و وقوع «روز داوری» ادامه دارد. شیخ احمد در حالی که می‌پذیرفت که دوره آرمانی تاریخ همان دوره پیامبر است و نیز این دوره، یک دوره افت شدید را پی داشته است، اما این روند نزولی را اجتناب ناپذیر نمی‌دانست. به باور او، نازل‌ترین سطح در تاریخ اسلام، که برابر دیدگاه سنتی درست پیش از «روز داوری» تحقق می‌یابد عملاً در روزگار وی و همزمان با پایان هزاره اول تاریخ اسلام تحقق یافته است. نبود راهنمایی پیامبرانه در این دوره دیرپا این نزول شدید را سرعت بخشیده است. با این همه، پس از این عصر غم‌انگیز که در آن اسلام ناتوان و شمار مسلمانان راستین اندک است نه «روز داوری» بلکه احیای اسلام به دست احیاگر (مجدد) هزاره دوم در پی خواهد آمد. وی مردی با دانش کامل است و برخی وظایف پیامبران گذشته را انجام می‌دهد و می‌تواند دوره هزار ساله را به چنان سطحی ارتقا دهد که نتوان آن را به آسانی از دوره پیامبر بازشناخت. شیخ احمد در نوشته‌هایش هیچ‌گاه به تصریح خود را چنین مجددی معرفی نکرد، ولی شواهد نیرومندی در مکتوبات وی وجود دارد که نشان می‌دهد برای خود در شکل دادن تصویر معنوی تازه‌ای از دوره‌اش نقشی بسیار حیاتی قایل بود. کردار نقشبندیان هند که

وی را مجدد الف ثانی خوانده‌اند و گروه خود را نقشبندی مجددی نامیده‌اند نمی‌تواند از نوشته‌های پیرشان اصلاً الهام نیافته باشد. شیخ احمد نه تنها با سیاست‌های به ظاهر غیر (یا ضد) دینی دربار و حکومت گورکانی هند و نفوذ هندوان و شیعیان در میان مردم و حکومت مبارزه می‌کرد، بلکه می‌کوشید تا تصوف اسلامی رایج در هند را، به‌زعم خود، از کلیه عوامل و عناصر منافی احکام شرع پاک سازد و آرا و نظریات مخالف با مبادی و مبانی دین را از آن بزدايد و شاید از همین رو بوده که از میان سلسله‌های تصوف طریقه نقشبندی را برگزیده که بنیاد آن بر التزام شریعت و پیروی سنت بوده است. او، برخلاف چشتیان و صوفیان طریق دیگر، با سماع مخالف بود؛ تحصیل علوم دینی را بر سلوک طریقت مقدم می‌دانست و مریدان خود را به تحصیل فقه و حدیث و تفسیر ترغیب می‌کرد و علومی چون ریاضیات، نجوم، منطق و فلسفه را از «لاطائلات» می‌شمرد. وی با همه احترامی که برای ابن عربی قایل بود از آن‌جا که در نظرات او گونه‌ای تسامح نسبت به تفاوت‌ها و دگرگونی‌های ادیان - و نیز همانندی‌هایی میان این نظرات (به‌ویژه نظریه وحدت وجود) با برخی دیدگاه‌های هندوان می‌دید به مخالفت با برخی از نظرات ابن عربی برخاست یا کوشید آن‌ها را چنان تعبیر کند که با اصول و مبانی اسلام سازگار باشد و از جمله به ترویج نظریه «وحدت شهود» که آن را قبلاً عرفایی مانند علاء‌الدوله سمنانی مطرح کرده بودند، پرداخت. بنابراین نظریه، تصور یا ادراک عینیت حق و خلق امری است شهودی، نه وجودی، یعنی سالک در مقام شهود و فنا و در غلبه سکر و استغراق، چون ماسوی بکلی از نظرش محو شد، جز حق هیچ نبیند و تعبیر «همه اوست» که در میان صوفیه رواج دارد ناظر به این حال است، نه بدان معنی که واجب تا حد ممکن تنزل کرده و یا ممکن به درجه و جوب اعتلا یافته است. «همه اوست» در حقیقت یعنی «همه از اوست» و جز او هر چه هست، همه ظلال و ظهورات است، نه خود او و عین او. پس از درگذشت جلال‌الدین اکبر و جلوس پسرش جهانگیر بر جای او (۱۰۱۴ق)، شیخ احمد با سیاست‌های جهانگیر نیز که متضمن تساهل و تسامح درباره هندوان و نیز نفوذ گسترده ایرانیان شیعی در دستگاه حکومتی بود، به مخالفت برخاست. سرانجام در ۱۰۲۸ق جهانگیر او را به دربار خود در آگره فراخواند و چون با سرسختی شیخ روبه‌رو گردید (به‌ویژه آن‌که شیخ احمد از انجام رسم سجده و زمین‌بوسی در برابر پادشاه، که در آن روزگار در

و مبین ژرفا و گستره دانش شیخ احمد در فقه و اصول و حدیث تا کلام و فلسفه و عرفان است. مکتوبات شیخ احمد سرهندی، از مهم‌ترین آثار دینی است که در میان مسلمانان هند انتشار یافته است، این مکتوبات با عنوان مکتوبات امام ربانی در ۱۲۹۰ ق در دهلی، ۱۸۸۹ م در لکنو، به چاپ رسیده است. از دیگر آثارش: ۱- اثبات النبوة / تحقیق النبوة به عربی درباره معنی نبوت، معجزه، حقیقت نبوت و بعثت و ضرورت آن، اثبات پیامبری محمد (ص)، و در پایان در مذمت فیلسوفان و نظریات آنان. این اثر را شیخ احمد در هنگام اقامت در آگره، و تحت تأثیر المنقذ من الضلال غزالی نوشته و در آن به تلویح و تصریح بر عقاید و اعمال جلال‌الدین اکبر و ابوالفضل علامی تاخته است. (حیدرآباد، سند، ۱۳۸۳ ق؛ استانبول، ۱۴۰۲ ق / ۱۹۸۲ م) اثبات النبوة به فارسی برگردانیده شده و نسخه‌ای از این ترجمه در موزه ملی پاکستان کراچی (به شماره N.M.1957-1056/4 نگه‌داری می‌شود؛ ۲- رساله در رد روافض / رد اهل تشیع به فارسی در رد نامه‌ای که مولانا محمد بن فخرالدین رستم‌داری، معروف به مشکک از علمای مشهد، در جواب فتوای علمای ماوراءالنهر (که در فتوای خود، به اشاره عبدالله خان ازبک، مشهد و حوالی آن را دارالحرب و مردم شیعی مذهب آن جا را کفار و قتل آنان را جهاد و جان و مالشان را حلال دانسته بودند) نوشته بود. این رساله را نیز شیخ در اوایل کار خود در هنگام اقامت در آگره نوشته است (لکنو، ۱۸۸۹ و ۱۹۰۳ م)؛ ۳- مبدأ و معاد به فارسی در برخی مطالب عرفانی، در ۵۴ فصل، که خواجه محمد صدیق بدخشی، از خلفای شیخ احمد، از روی نوشته‌های او گردآوری و مرتب کرده است (دهلی، ۱۳۰۷ و ۱۳۱۱ ق)؛ ۴- معارف لدنیه به فارسی، در ۴۱ «معرفت» یا فصل کوتاه در مسائل عرفانی، مانند ذات، اسماء و صفات، ولایت خاصه محمدیه، سالک مجذوب و مجذوب سالک، صورت ایمان و حقیقت ایمان، طریقت و حقیقت و شریعت، مراتب فنا و جز آن (رامپور، ۱۳۱۶ ق)؛ ۵- رساله تهلیله به عربی درباره کلمه «لا اله الا الله»؛ ۶- طریقه خواجگان نقشبند / حالات خواجگان نقشبند به فارسی (نسخه گنج‌بخش به شماره ۴۷۴۳)؛ ۷- تعلیقات العوارف؛ ۸- آداب المریدین؛ ۹- مکاشفات عینیه؛ ۱۰- رساله در تحقیق مراتب وجود.

منابع: ادبیات اسلامی هند، ۵۶-۵۵ اردو دائرة معارف اسلامیه.

۱۲۶/۲، ۱۳۰؛ ایضاح المکنون، ۲۹۸، ۲۳/۱؛ ۲۵۷/۲؛ ۴۲۴، ۵۰۴

پاکستان مین فارسی ادب، ۱۶/۲، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۸؛ تاریخ ادبیات

دربار رایج بود، خودداری کرد) فرمان داد تا وی را در دژ گویار زندانی کنند. با این همه، جهانگیر پس از یک سال وی را آزاد ساخت و خلعت بخشید، اما مدتی (دو یا سه سال)، ظاهراً برای تحت نظر داشتن شیخ، وی را در ملازمت خود نگه‌داشت. سال‌های پایانی زندگی شیخ احمد در سرهند گذشت. شیخ احمد چند پسر داشت (خواجه محمد صادق، خواجه محمد سعید، خواجه محمد معصوم و دیگران)، که از میان آنان پسر سومش، خواجه محمد معصوم (-۱۰۷۹ ق)، پس از وی با لقب «قیوم ثانی» بر مسند ارشاد نشست. از خلفای نامدار شیخ احمد می‌توان از میر محمد نعمان (-۱۰۵۲ ق)، شیخ آدم بنوری (-۱۰۷۳ ق)، شیخ نورمحمد پتنی، شیخ حمید بنگالی، خواجه محمد صادق بدخشانی، خواجه عبدالحی بن خواجه چاکر حصاری، شیخ بدیع‌الدین سهارنپوری، شیخ محمدطاهر بدخشی، حاجی خضرخان کابلی، و شیخ محمد طاهر لاهوری، خواجه محمد هاشم کشمی (-۱۰۵۳ ق) و بدرالدین سرهندی نام برد. شرح احوال و مناقب و مقامات شیخ احمد و خاندان و فرزندان و خلفای او در کتاب‌های فارسی زبدة المقامات محمد هاشم کشمی، حضرات القدس بدرالدین سرهندی، مقامات احمدیه (نوشته در ۱۰۶۸ ق) از محمد امین نقشبندی، روضة القیومیه / روضات القیومیه از محمد احسان مجددی، عمدة المقامات (نوشته در ۱۲۲۳ ق) از خواجه محمد فضل‌الله سرهندی، هدیه احمدیه (نوشته در ۱۳۰۷ ق) از شیخ احمد ابوالخیر مکی و جز آن آمده است. مهم‌ترین اثر خود شیخ احمد مکتوبات یا نامه‌های او است که روی هم‌رفته ۵۳۶ نامه می‌باشد و در سه دفتر مرتب گشته است. دفتر یکم، ۳۱۳ نامه است که آن را یارمحمد بدخشی در ۱۰۲۵ ق گرد آورده و از روی حساب ابجد درالمعرفت نامیده است؛ دفتر دوم، ۹۹ نامه است که آن را خواجه عبدالحی بن خواجه چاکر حصاری در ۱۰۲۸ ق گرد آورده و بنا بر حساب ابجد (یا ماده تاریخ انجام گردآوری) نورالخلايق نامیده است؛ دفتر سوم، ۱۲۴ نامه است، که آن را میر محمد نعمان و سپس خواجه محمد هاشم کشمی گرد آوردی کرده‌اند. این دفتر که گردآوری آن در ۱۰۳۱ ق (با ۱۱۴ نامه) به انجام رسید و بعد از آن چند نامه دیگر بدان افزوده شد معرفت‌الحقایق نام دارد، در موضوعات دینی و عرفانی، در جواب به پرسش‌های مریدان، خلفا و فرزندان و یا خطاب به شخصیت‌های درباری و دینی و در ترغیب آنان به مراعات احکام و اصلاح امور دینی و تحکیم مبانی شریعت نوشته شده

مسلمانان پاکستان و هند، ۲/۲۱۲-۲۲۷؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۶۰؛ تذکره علمای هند، ۱۰-۱۲؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستانی، ۳۵، ۴۲، ۱۱۷، ۱۲۲، ۳۶۸؛ تصوف بر صغیر مین، ۱۶۳؛ جهانگیرنامه، ۳۰۹، ۳۵۰؛ حضرات القدس، به کوشش مولانا محبوب الهی، لاهور ۱۹۷۱م؛ دانشنامه ایران و اسلام، ۱۰/۱۲۷۵-۱۲۷۷؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۷/۴۸؛ سبحة المرجان، ۱۲۳-۱۲۷؛ سرهند مین فارسی ادب، ۲۱۰-۲۵۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲/۱۰۲۲، ۱۰۸۴، ۱۱۰۳، ۱۳۶۹/۳، ۱۴۴۰، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۵۸۵، ۱۶۰۵، ۱۶۸۷، ۱۷۰۱، ۱۸۶۳، ۱۹۴۰، ۱۹۷۴، ۲۰۰۱، ۲۰۰۸، ۲۱۲۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۸۳۹، ۹۷۳، ۱۰۳۱، ۱۲۹۴، ۱۴۱۵، ۱۴۳۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزة ملی پاکستان، ۱۷۵، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۷۳؛ کشف الظنون، ۲/۱۷۲۴؛ مجموعه سخنرانیهای نخستین سیمار پیوستگیهای ایران و شبه قاره، ۲/۳۲؛ معجم المؤلفین، ۱/۲۵۹؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱/۴۵۷-۴۵۶؛ نزهة الخواطر، ۵/۵۵-۴۳؛ هدیه العارفين، ۱/۱۵۷-۱۵۶؛ محمد اسلم خان، «مکتوبات مجددالدین ثانی احمد»، آئینه هند، سال چهارم، شماره چهارم، بهمن ۱۳۴۵، صص ۱۰-۱۱؛ هم‌او، «حضرت مجددالدین الف ثانی احمد سرهندی»، همان، سال دوم، شماره سوم، شهریور ۱۳۴۵، صص ۱۲-۱۳.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 51-52;
Encyclopaedia of Islam, 297: *Iranica*, 1/654-657; *A History of Sufism in India*, 2/196-241.

برزگر

احمدسعید مجددی دهلوی (ah.mad.sa.id-e.mo.jad.de)

(di-ye.deh.la.vi)، فرزند شاه ابوسعید فرزند صفی‌القدر فرزند عزیزالقدر فرزند محمدعیسی فرزند سیف‌الدین فرزند محمدمعصوم فرزند مجدد الف ثانی احمد سرهندی، رامپور ۱۲۱۷ - ۱۲۷۷ق، دانشمند دینی، صوفی و نویسنده هندی. در رامپور و لکنو نزد پدرش و استادانی دیگر درس خواند. سپس به دهلوی رفت و نزد شیخ فضل امام خیرآبادی و شیخ رشیدالدین دهلوی به شاگردی پرداخت. از محضر فرزندان شاه ولی‌الله دهلوی، یعنی عبدالقادر و رفیع‌الدین و عبدالعزیز، نیز در کسب دانش بهره جست. در طریقت مرید و خلیفه پدرش بود و پس از مرگ وی (۱۲۵۰ق) بر مسند ارشاد نشست. وی همچنین مرید شاه‌غلام‌علی مجددی بود و از او خرقة خلافت و اجازه ارشاد

داشت. در انقلاب مردم هند برضد انگلیسیان در ۱۲۷۳ق/ ۱۸۵۷م، پس از تسخیر دوباره شهر به دست انگلیسیان، مقامات انگلیسی احمدسعید را به دادن فتوای قیام برضد انگلیسیان متهم کردند و می‌خواستند وی و خانواده‌اش را بیازارند، ولی به پایمردی یکی از امرای پرنفوذ افغان، از این کار درگذشتند و تنها به بیرون راندن او از دهلوی بسنده کردند. در پی آن، احمدسعید به لاهور و از آنجا به حجاز رفت. در مدینه نشیمن گزید و در همانجا درگذشت. شاه‌محمد مظهری مجددی (۱۳۰۱ق) کتابی به عربی به نام رشحات عبریه در احوال و مقامات وی نوشته که به کوشش محمد اقبال مجددی به چاپ رسیده است (۱۹۷۹م) از آثارش: ۱- اثبات مولد و قیام به فارسی که نسخه‌هایی از آن در دست است؛ ۲- سعیدالبیان فی مولد سیدالانس والجان به اردو؛ ۳- حق‌المصین فی اجوبة المسائل الاربعین/ تحقیق مسائل اربعین به فارسی در پاسخ به چهل پرسش در زمینه‌هایی مانند اذان گفتن در گوش نوزاد، اجرت دادن به اذان‌گو، طبل و دهل زدن در عروسی‌ها، رسم فاتحه‌خوانی، مراسم عرس (روز مرگ پیران)، اطعام پس از مرگ عزیزان، بلندگفتن کلمه تشهد همراه جنازه، نهادن گل بر خاک مردگان، روزه پی‌درپی، حلیه رسول، و جز آن‌ها. این اثر به چاپ رسیده است؛ ۴- انهار اربعه/ اربعة انهار به فارسی در مراقبات و اشغال و اذکار معمول خاندان مجددی و چهار سلسله مشهور (مجددیه، جیلانیه، چشتیه، نقشبندیه)، در چهار نهر. این اثر که نسخه‌هایی از آن در برخی کتابخانه‌ها، مانند گنج‌بخش اسلام‌آباد (به شماره‌های ۱۴۶۳، ۳۹۹۳، ۱۰۷۵)، نگهداری می‌شود، ظاهراً به چاپ رسیده است؛ ۵- رابطه معموله حضرات صوفیه صافیه به فارسی که در آن از سخنان احمد سرهندی بسیار گواہ آورده شده است؛ ۶- فواید ضابطه/ الفوائد الضابطه فی اثبات الرابطة به فارسی درباره شریعت، طریقت، معرفت و حقیقت، رابطه پیر و مرید و سلوک، با استناد به مکتوبات احمد سرهندی و شاه‌غلام‌علی دهلوی و سخنان پیران طریقت؛ ۷- مراقبات به فارسی (نسخه گنجینه آذر دانشگاه پنجاب)؛ ۸- مکتوبات احمدسعید مجددی که مجموعه ۱۷۷ نامه او به مرید و خلیفه‌اش حاجی دوست‌محمد قندهاری است که به دست خود قندهاری گردآوری و به کوشش دکتر غلام مصطفی در لاهور، با عنوان تحفة زاویه، چاپ شده است (۱۲۷۳ق)؛ ۹- فتاوی؛ ۱۰- الذکر الشریف فی اثبات المولد المنیف به فارسی که شاید با اثبات مولد و قیام یکی باشد؛ ۱۱- حق‌المصین فی ردالوهابین؛ ۱۲- تصحیح المسائل فی الرد علی

مائة المسائل.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۳۱۳؛ تصوف بر صغیرمین، ۹۵؛ خزینة الاصفیاء، ۷۰۹/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰۲۱/۲، ۱۰۹۲؛ ۳/۱۲۳۳، ۱۲۹۴، ۱۴۶۹، ۱۷۶۸، ۱۹۰۶، ۱۹۷۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲/۱۰۵۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۸۱۸؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۶۵۱؛ نزهة الخواطر، ۷/۴۱-۴۲؛

Dictionary of Indo-Persian Literature . 51.

برزگر

احمدشاه بتالوی (ah.mad.sāh-e.ba.tā.la.vi)، فرزند ابواحمد محمدشاه (۱۲۲۴ق / ۱۸۰۹م) فرزند سید غلام غوث، سده سیزدهم هجری، نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. وی در خانواده‌ای روحانی پرورش یافت. احمدشاه ۱۲۹۴ق / ۱۸۷۷م کتابی به نام احوال هند و ملوک آن در تاریخ هند نوشت. وی در این اثر نخست به جغرافیای هند و سپس به مذاهب هند، حدود چهارگانه، بخش‌های هند، آمدن محمدبن قاسم اموی (۹۸ق) به‌سند، احوال پتنا، صوبه اوده گجرات، کشمیر، لاهور، پتاله دوآبه باری، دوآبه جالندهر، حکمرانان لاهور، سلطان ناصرالدین سبکتگین (۳۸۹-۳۹۰ق)، محمود غزنوی (۳۸۹-۴۲۱ق)، مسعود پسر محمود غزنوی (۴۲۱-۴۳۲ق)، ابراهیم پسر محمود غزنوی (۴۲۴-۴۲۹ق)، بهرام‌شاه غزنوی (۵۱۱-۵۴۸ق)، خسروشاه غزنوی (۵۱۵-۵۵۵ق)، نادرشاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۶۰ق) و پادشاهان پس از نادرشاه پرداخته است. نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شماره ۳۰ در کتابخانه دیال‌سنگه ترست در لاهور نگهداری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰/۵۹۸؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۲۴.

فتح‌نیا طبری

احمد شاه‌جهان آبادی (ah.mad-e.sāh.ja.hān.ā.bā.di)، مولوی احمدعلی، سده دوازدهم / سیزدهم هجری، پزشک و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از احوال وی آگاهی چندانی در دست نیست، جز آن‌که ساکن لکی از توابع شکارپور و از مریدان بزرگان لواری (قصبه‌ای از توابع حیدرآباد دکن) بود. وی مدرس مدرسه فارسی شاه‌جهان‌آباد بود. در بسیاری از علوم، از جمله در پزشکی دست داشت. به خوش‌خلفی و داشتن اوصاف پسندیده

مشهور بود. یک بیاض خطی از اشعار احمدعلی در کتابخانه شخصی سیدحسام‌الدین راشدی نگه‌داری می‌شده است. وی ابیاتی از آن بیاض را در تکملة مقالات الشعراء آورده است.

منابع: تکملة مقالات الشعراء، ۳۱-۳۴؛ سخن شعرا، ۱۵؛ گلستان سخن، ۲۵۷-۲۵۶/۱.

حجتی

احمدشاه دوم بهمنی (ah.mad.sāh-e.do.vom-e.bah.ma.ni)،

علاءالدین ابوالمظفر احمدشاه دوم فرزند احمدشاه یکم بهمنی، ۱۸ جمادی‌الاول ۸۶۲ق / ۱۴۵۸م، پادشاه دکن (جنوب هند) از خاندان بهمنیان (۸۳۸-۸۶۲ق). در دوره شاهزادگی به لقب ظفرخان مخاطب بود. پس از مرگ پدرش احمدشاه یکم (رجب ۸۳۸ق)، در محمدآباد / بیدر بر تخت شاهی بهمنیان نشست (۲۲ رجب ۸۳۸ق) و به خود لقب علاءالدین احمدشاه داد. وی دلاورخان افغان را به وکالت شاهی، خواجه جهان استرابادی را به سمت وزیر کل و عمادالملک غوری را به امیرالامرای / سپه‌سالاری گماشت. چون دیورای، فرمانروای بیجانگر، پنج سال بود که از پرداخت باج و خراج به دولت بهمنی سر باز می‌زد، علاءالدین احمدشاه در ۸۳۸ق برادر کهنتر خود محمدخان را به همراه عمادالملک و خواجه جهان به آن سوی گسیل داشت و سپاه بهمنی به ساخت‌وتاز در ولایت بیجانگر پرداخت. دیورای که تاب درایستادن نداشت. ناگزیر باج سنگینی به شاهزاده محمدخان پرداخت و شاهزاده راه بازگشت پیش گرفت. محمدخان در راه بازگشت در مدگل، بر احمدشاه بیرون آمد و به دعوی شاهی برخاست و چون نتوانست عمادالملک غوری و خواجه جهان را با خود هم‌دست کند آن دو را بکشت و، گویا با یاری دیورای، برخی قلاع، مانند مدگل، رایچور، شولاپور و نلدرگ را بگرفت. احمدشاه بر سر محمدخان لشکر برد و وی را بشکست و گریزاند، ولی سپس وی را بخشود و رائچل / رانچل در تلنگانه را به جاگیری او داد و محمدخان از آن پس دیگر پیرامون فتنه و شورش نگردید. احمدشاه در ۸۴۰ق دلاورخان را بر سر راجگان سنگمیشور (sangameshwar) و رائیل (Ranel) در ناحیه کونکن / کوکن فرستاد و رایان کونکن از در تسلیم درآمدند و دلاورخان از آن‌ها باج و خراج ستاند و به همراه دختر رای سنگمیشور / سنگیشور / سنگیر که به خوش‌شکلی و حسن صورت و موسیقی بی‌نظیر بود به‌درگاه شاهی بازگشت و احمدشاه آن

دختر را به عقد خود درآورد و او را زیباچهره نامید و سوگلی زنان حرم کرد. چون دلاورخان از رایان کونکن چنانکه باید باج و خراج نستانده بود، احمدشاه بدو بدگمان شد و دلاورخان با آگاهی از آن بی‌درنگ از کار کناره گرفت و منصب و کسالت یا نخست‌وزیری به خواجه‌سرای حبشی به نام دستورالملک / دستورالممالک سپرده شد، ولی دستورالملک در این مقام دیری نپایید و به‌زودی ناخرسندی گسترده مردم و درباریان را برانگیخت و سرانجام به تحریک شاهزاده همایون، پسر بزرگ احمدشاه، کشته شد و میان من‌الله دکنی که مردی دانشمند بود، جای وی را گرفت. در ۸۴۱ق / ۱۴۳۸م آغازینب، مخاطب به ملکه جهان، همسر بزرگ احمدشاه و دختر نصیرخان فاروقی، فرمانروای خاندیش (۸۰۱ - ۸۴۱ق)، به پدر خود از کم‌مهری شویش و استیلازی زیباچهره بر او شکایت برد. نصیرخان که ظاهراً بهانه‌ای برای یورش به قلمرو بهمنیان می‌جست همین را بهانه کرد و با حمایت احمدشاه یکم گجراتی (۸۱۴ - ۸۴۶ق) و با یاری راجه‌گوندواره / گوندوانه به ولایت برار در قلمرو بهمنیان تاخت و آنجا را بگرفت و خان‌جهان عبدالقادر، فرماندار بهمنی برار، را در دژ نرناله به محاصره گرفت. علاءالدین احمدشاه، پس از تشکیل شورایی برای بحث در این باره، که در آن شکاف میان آفاقیان / غریبان (کوچندگان ایرانی و عرب و ترک و فرارودی به دکن) از یک سو و دکنیان (کوچدگانی عمدتاً از شمال هند به دکن) و حبشیان کاملاً آشکار گردید، ملک‌التجار خلف حسن بصری را در رأس سپاهی، عمدتاً از آفاقیان، به رویارویی نصیرخان فرستاد. خلف حسن در ناحیه روهنکه‌رگهات، نصیرخان را بشکست و وی را تا تختگاهش برهانپور دنبال کرد. نصیرخان در آنجا نیز تاب نیاورد و به لنگ بگریخت و خلف حسن برهانپور را غارت کرد و عمارات شاهی را بسوخت و چون در این اثنا شنید که قوای مالوه برای یاری به نصیرخان به قوای گجرات در نندربار و شولاپور پیوسته‌اند، به شتاب روانه لنگ گردید و نصیرخان را در نزدیکی آن دژ به کلی درهم شکست و با غنایم بسیار به دکن بازگشت. نصیرخان اندکی پس از آن از شدت اندوه درگذشت و پسر و جانشینش میران عادل‌خان یکم ناگزیر درخواست صلح کرد و حسن‌خان نیز درخواست او را پذیرفت. علاءالدین احمدشاه از این پیروزی بی‌اندازه شادمان گردید و غریبان را بسیار بناوخت و «مقرر کرد که در مجلس و سواری، به دست راست غریبان باشند و به دست چپ دکنیان و حبشیان، و به این

التفات از آن تاریخ... در دکن فتنه‌خیز میان دکنیان و غریبان عداوت قائم شد. پس هرگاه دکنیان فرصت یافته‌اند غریب کشی کرده‌اند.» (تاریخ فرشته، ۳۲۲/۱) در ۸۴۷ق / ۱۴۴۳م، دیورای دوم، فرمانروای بیجانگر، به قلمرو بهمنیان تاخت و پس از گذر از رود تَنگبهدره / تمهندره، دژ مُدگل را گشود و پسران خود را به محاصره دژهای رایچور و بنکاپور فرستاد و خود تا کنار رود کریشنا پیش رفت. علاءالدین احمدشاه سپاهی بزرگ بسیج کرد و به رویارویی دیورای شتافت. دیورای به دژ مدگل عقب نشست و در آنجا پناه گرفت. احمدشاه، خلف حسن بصری را بر سر فرزندان دیورای فرستاد و خود با سرداران دیگر به جنگ دیورای رفت. جنگ و زدوخورد میان دو طرف چند ماه به درازا کشید و پیروزی گاه با بهمنیان و گاه با هندوان بیجانگر بود. پسر بزرگ دیورای در جنگ با خلف حسن در رایچور زخمی گردید و به مدگل گریخت و در آنجا به دست سپاهیان احمدشاه به قتل آمد. سرانجام دیورای از در صلح درآمد و بنابر پیمانی که میان دو طرف بسته شد قرار نهادند که احمدشاه دیگر به کشور بیجانگر نتازد و در برابر، دیورای هر سال پیش‌کشی درخور به درگاه وی بفرستد. دیورای دوم در ۲۴ مارس ۱۴۴۶م / ذوالحجه ۸۴۹ق درگذشت و پسرش مالیکارجونه (Mallikarjuna) جای وی را گرفت. به نظر می‌رسد که پس از مرگ دیورای، احمدشاه به اتفاق کپیلندره دیو (kapilendra Deva) / کپلشوار (Kapileshwar)، فرمانروای نیرومند اوریسه از خاندان گاجه‌پتی (Gajapati) به خاک بیجانگر تاخت و پایتخت آن کشور را در محاصره گرفت. ولی مالیکارجونه از پس آن‌ها برآمد و احمدشاه و متحدش را به عقب‌نشینی واداشت. احمدشاه پس از صلح با دیورای و بازگشت به دکن (۸۴۷ق)، به شادخواری گسترده پرداخت و سررشته کارها را کامابیش فرونهاد و به دست میان من‌الله دکنی و دیگر دکنیان سپرد. در ۸۵۰ق / ۱۴۴۷م خلف حسن بصری را برای سرکوبی راجگان سرکش کونکن / کوکن (ناحیه ساحلی دکن)، از جمله راجه سنگمیشور / سنگیر، فرستاد. خلف حسن در روستای چاکنه لشکرگاه زد و دژی استوار در آنجا برآورد و از آنجا به فرستادن نیرو به کونکن و سرکوبی راجگان پرداخت. از راجگانی که شکست خورد و به اسارت او درآمد راجه شنکر رائو شرکه / شرکه بود. شرکه، پس از دستگیری، ظاهراً به اسلام گروید و حاضر به پرداخت خراج شد و پیشنهاد کرد که سپاه بهمنی را از میان جنگلی انبوه و ترسناک به مقر راجه سنگیر راهنمایی کند. خلف حسن فریب وی را

آن دو کرد. جلال‌خان در نلگنده ماند و سکندرخان به دژ ماهور رفت و از آن‌جا به محمودشاه خلجی، فرمانروای مالوه (۸۴۰-۸۷۳ق)، نامه نوشت و وی را، به بهانه آن‌که احمدشاه مرده و کشورش دست‌خوش آشوب و آشفتگی شده است، به تصرف تلنگ و برار برانگیخت. محمودشاه به اتفاق میران مبارکشاه دوم فاروقی، فرمانروای خاندیش (۹۴۲-۹۷۴ق)، رو به تلنگ نهاد و در ماهور به سکندرخان پیوست (۸۶۰ق/ ۱۴۵۶م). احمدشاه، خواجه محمود گاوان گیلانی را به نبرد با جلال‌خان فرستاد و خود با سپاهی بزرگ به رویارویی با محمودشاه شتافت. محمودشاه، پس از آگاهی از زنده بودن احمدشاه و نیرومندی سپاه او، عنان بگردانید و به مالوه بازگشت. سکندرخان نیز به پدر خود در نلگنده پیوست و پس از چندی آن دو، که به محاصره خواجه محمود گاوان درآمده بودند، امان خواستند و به اتفاق خواجه به خدمت احمدشاه رسیدند و احمدشاه آن دو را بخشود و نلگنده را باز به جاگیر آنان داد. احمدشاه سرانجام به همان درد پا درگذشت و جای خود را به پسر بزرگش همایون داد. علاءالدین احمدشاه به برخی صفات پسندیده آراسته بود. چنان‌که از رفتارش با برادران خود برمی‌آید، کمابیش نرم‌خو و بامدارا بود. «در اوایل ایام سلطنت و خلافت هر کس به خلاف شریعت غرّا مقید و محبوس بود، همه را آزاد ساخت و در ترویج و رونق دین اسلام کوشش و اهتمام تمام فرموده کنایس و بتخانه‌های قدیم را برانداخت و در عوض آن مساجد و مدارس و بقاع‌الخیر ساخت» و از جمله بیمارستانی در بیدر بنیاد نهاد و املاکی را وقف آن کرد. گویند در منع شراب‌خواری سخت کوشا بود، چندان‌که اگر کسی شراب یا مسکری دیگر می‌نوشید سرب در گلوی او می‌ریختند. مخنثان و روسپیان را نیز از قلمرو خود بیرون راند (برهان مآثر، ۸۷). با این‌همه، پس از لشکرکشی دومش به بیجانگر (۸۴۷ق) خود به شادخواری و باده‌نوشی پرداخت و در «حرمش چند هزار کنیز ماه‌پیکر و زهره منظر بود و خلاصه اوقات صرف اختلاط و آمیزش ایشان می‌نمود.» اما در ۸۵۵ق، ظاهراً پس از دریافت نامه شیخ آذری، از باده‌نوشی به کلی دست کشید. وی همچنین «بسی فصیح و بلیغ بوده، فارسی نیکو می‌دانست و فی‌الجمله تحصیل علوم نیز کرده بود و گاه‌گاه روز جمعه و عیدین به مسجد جامع می‌رفت و بسالای منبر شده خود خطبه می‌خواند.» (تاریخ فرشته، ۳۳۸/۱) شاه خلیل‌الله، پسر شاه نعمت‌الله ولی، که در دوره احمدشاه یکم بهمنی به دکن کوچیده

خورد و با سپاهش به جنگلی انبوه که سه سوی آن را کوه و سوی دیگر را خلیج فراگرفته بود درآمد. شرکه پنهانی راجه سنگیر را از اوضاع آگاه گردانید. راجه سنگیر، خلف حسن را که در این هنگام به اسهال خونی نیز دچار شده بود، غافلگیر ساخت و وی و بسیاری از سپاهیان را به قتل آورد و بقیه لشکر او را به چاکنه گریختند. پس از این شکست هولناک، امرای دکنی احمدشاه از فرصت بهره‌جسته، غریبان را نزد پادشاه مقصر و فتنه‌انگیز فرامودند و از او اجازه قتل سپاهیان آفاقی / غریب را که اینک در دژ چاکنه بودند گرفتند. دو تن از امرای دکنی به نام‌های مشیرالملک سالارحمزه و نظام‌الملک راجارستم (فرزند عمادالملک غوری) به چاکنه تاختند و آن‌جا را در محاصره گرفتند. چون محاصره به درازا کشید از در نیرنگ و فریب درآمدند و غریبان را امان دادند و آن‌ها را از پناهگاهشان بیرون کشیدند و سپس شمشیر در آن‌ها نهادند و بدین‌سان چند هزارتن از غریبان، از آن میان صدها تن از سادات، را با زن و فرزند به قتل آوردند. با این‌همه، شماری از غریبان از مهلکه جان به‌در بردند و توانستند حقیقت رویدادها را به گوش احمدشاه برسانند. پس از آن، احمدشاه بر دکنیان خشم گرفت و بسیاری از امرای دکنی را بکشت یا بند برنهاد و باری دیگر امرای غریب را برکشید و از جمله قاسم‌بیگ صف‌شکن را به جای خلف حسن بصری، سرلشکر دولت‌آباد کرد. احمدشاه از دوره شاهزادگی به شیخ آذری اسفرائینی / طوسی (۸۶۶ق) ارادت می‌ورزید. گویند در ۸۵۵ق/ ۱۴۵۱م شیخ آذری نامه‌ای بلند، در انواع سخنان و نصایح از جمله منع شراب‌خواری، به علاءالدین احمدشاه نوشت. علاءالدین به دست خود نامه‌ای در پاسخ شیخ نوشت و از باده‌نوشی استغفار و توبه کرد. وی همچنین، تحت تأثیر نامه شیخ، گروهی از دکنیان را که به جرم غریب‌کشی در زندان بودند بکشت و دست دکنیان را، از جمله میان من‌الله، را از کارهای مهم دیوانی کوتاه کرد و از آن پس هر روز خود به مهمات شاهی می‌رسید. در ۸۵۷ق ساق پای احمدشاه زخم برداشت و هر چه درمان کردند خوب نشد و وی ناگزیر گردید کمتر از خانه بیرون رود و از این‌رو شایعه مرگ وی در افواه پیچید. در پی آن، جلال‌خان، جاگیردار نلگنده در ولایت تلنگ / تلنگانه (از ۸۵۹ق/ ۱۴۵۵م)، که از نوادگان سیدجلال بخاری بود و دختر احمدشاه یکم بهمنی را به زنی داشت، به همراه پسر خود سکندرخان بشورید و دعوی استقلال (یا شاهی) کرد. علاءالدین، به‌رغم بیماری، سپاهیان را بسیج و آهنگ سرکوبی

بود در دوره احمدشاه دوم درگذشت، و چون پسر بزرگش شاه حبیب‌الله، داماد احمدشاه یکم، بیشتر به سپاهی‌گری مایل بود، پسر کوچک وی شاه محب‌الله، داماد احمدشاه دوم، به جای او بر مسند ارشاد نشست. از دیگر صوفیان نامدار دوره احمدشاه دوم، سید حنیف گیلانی بود. گذشته از آذری، که از دوره شاهزادگی علاء‌الدین احمد با وی پیوند می‌کرد و پس از بازگشت به ایران نیز پیوسته با پادشاه بهمنی نوشت و خواند می‌کرد و از او نواخت می‌یافت، سراینندگان فارسی‌گوی دیگری نیز در دربار احمدشاه دوم به سر می‌بردند با از او نواخت می‌یافتند که از آن میان می‌توان از نظیری طوسی و حکیم ازرقی نام برد. عبدالعزیز بن شیر ملک بن محمد واعظی کتابی به فارسی در مناقب شاه نعمت‌الله ولی نوشت و به احمدشاه پیشکش کرد. شیخ ابراهیم مولتانی (۹۰۰ ق) نیز کتاب چند دانشی خود معارف‌العلوم را در دوره احمدشاه تألیف کرد.

منابع: برهان مآثر، ۷۴-۱۸۷، تاریخ ادبیات در ایران، ۳۲۶/۴، تاریخ فرشته، ۱/۳۳۰-۳۳۹، تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱۹۰، ۲۵۹، ۷۷۶، طبقات اکبری، ۴۱۸-۴۲۲، مآثر رحیمی، ۳۹۱/۲-۳۹۴.

The Bahmanids of Deccan, 223-256; A Socio-Intellectual History of the Isnā' Ashari Shi'is in India, 2/153-156; Iranica, 3/496, 497.

برزگر

او گفت: «اگر چوگان به دست آرم سرت چون گوی بردارم - ولی ننگ است ازین کارم اسیر خود برنجانم.» احمدشاه پس از این پیروزی مدتی را به شادخواری و برآوردن بناهای باشکوه گذراند تا این‌که، در پی رویدادهای ناگوار، با کنوینها، رانای هندوی چیتور/چتور درآویخت. درباره رویدادهای ناگوار باید گفت که چون فیروزخان بن شمس‌خان دندانی (برادر مظفرشاه یکم گجراتی)، فرمانروای ناگور، درگذشت برادرش مجاهدخان به جای وی نشست و شمس‌خان، پسر فیروزخان، که دعوی حکومت ناگور داشت نزد رانای چیتور گریخت و از او یاری خواست و به همراه او به ناگور بازگشت و مجاهدخان در خود تاب در ایستادن ندید و بگریخت و به مالوه نزد سلطان محمود خلجی رفت. پس از آن چون رانا می‌خواست که بخشی از حصار ناگور را ویران کند، میان وی و شمس‌خان اختلاف و ستیز پیش آمد و شمس‌خان دژ ناگور را به معتمدان خود سپرد و به گجرات رفت و از احمدشاه یاری خواست و دختر خود را به زنی پادشاه گجرات داد. احمدشاه، شمس‌خان را در ملازمت خود نگاه داشت و سپاهی را به فرماندهی چند تن از سرداران گجرات به ناگور گسیل کرد. اما این سپاه از رانا شکست خورد و بسیاری از گجراتیان به قتل آمدند. پس از آن احمدشاه به تن خود رهسپار مصاف با رانا گردید (۸۶۰ ق). او رانا را بشکست و ولایت او را به تاراج داد. رانا ناگزیر درخواست مصالحه کرد و احمدشاه پس از گرفتن پیشکشی گران از او به احمدآباد گجرات بازگشت. با این همه، احمدشاه در ۸۶۱ ق با دشمن پیشین خود محمودشاه خلجی اتحادی اسلامی برضد رانا تشکیل داد و به چتور لشکر کشید و این بار هم، پس از شکستن رانا، باج سنگینی از او گرفت و به گجرات بازگشت. در ۸۶۲ و ۸۶۳ ق نیز به بهانه غزا یا درواقع برای غارت و چپاول، تاخت و تازهایی به چتور و بسیاری نواحی دیگر هندوان کرد و خرابی‌ها و کشتارهای بسیار به بار آورد. چون درگذشت، همسرش را که دختر شمس‌خان (بن فیروزخان) ناگوری بود، متهم کردند که شوی خود را به زهر کشته است و از این رو وی و پدرش را به قتل آوردند. احمدشاه را در احمدآباد در کنار آرامگاه پدرش، محمودشاه، به خاک سپردند. احمدشاه پادشاهی شادخوار، شراب‌خواره و سخت و بیارکش بود. «وجودش به زهر قهر سرشته، خصوص وقت نشئه شراب مجرمان را به جز شمشیر آبدار نپرسیدی و عاصیان را به جز خنجر جان‌گداز نخواستی و طایر عفو و اغماض پیرامون او کمتر پرواز می‌نمود... و ایام سلطنت... به عربده و مستی

احمدشاه دوم گجراتی (ah.mad.šāh-e.do.vom-e.go.ja.rā.ti)، سلطان قطب‌الدین احمدشاه، معروف به جلال‌خان، فرزند محمودشاه فرزند احمدشاه یکم گجراتی، ۸ جمادی‌الثانی ۸۳۵ - ۲۳ رجب ۸۶۳ ق، پادشاه گجرات (۸۵۵ - ۸۶۳ ق). پس از مرگ پدرش محمودشاه، در احمدآباد بر تخت شاهی گجرات نشست (۸۵۵ ق). در آغاز پادشاهی با محمودشاه خلجی، فرمانروای مالوه (۸۴۰ - ۸۷۳ ق)، که به خاک گجرات تاخته و بسیاری از نواحی گجرات را گرفته بود، در آویخت و وی را در نبردی سنگین در قصبه کپدونیج/کبیرپنج، در بیست گروهی احمدآباد، بشکست (اول صفر ۸۵۵ ق) و محمودشاه به مندو/شادی‌آباد، پایتخت مالوه، گریخت. گویند محمودشاه خلجی هنگامی که رهسپار مصاف با احمدشاه شده بود، چون به نزدیک اردوی گجرات رسید این بیت را نوشت و برای احمدشاه فرستاد: «شنیدم گوی می‌بازی درون خانه بی‌چوگان - اگر داری سر دعوی بیار این گوی در میدان.» احمدشاه نیز این بیت را در پاسخ

گذشت و پیاله از لبش دور نگشت.» (تاریخ فرشته، ۱۹۳/۲) سید برهان‌الدین بخاری ملقب به قطب عالم (۸۵۷ق)، صوفی نامی گجرات که خاک جایش در قصبه بتوه در یک فرسنگی احمدآباد است، و پسرش سیدمحمد بخاری ملقب به شاه‌عالم و منجهن (۸۱۷-۸۸۰ق) در دوره احمدشاه می‌زیستند و گویند به سعی و حمایت شاه عالم بود که فتح‌خان، برادر کهنتر و ناتنی احمدشاه، از پیگرد برادر بزرگ خود جان به‌در برد و توانست پس از مرگ او با لقب محمودشاه بر تخت شاهی گجرات بنشیند. البته، پس از مرگ احمدشاه دوم، امرای گجرات نخست داودخان، پسر احمدشاه یکم، را به شاهی برداشتند، اما وی امیری بی‌کفایت بود و به اعمالی مغایر نظام کشورداری و شاهی دست زد. از این‌رو، او را پس از هفت روز پادشاهی برکنار کردند و محمودشاه را بر تخت شاهی گجرات نشاندند.

منابع: تاریخ فرشته، ۱۹۱/۲-۱۹۳؛ طبقات اکبری، ۴۶۲-۴۶۵، مآثر رحیمی، ۱۳۸/۲؛ مآثر سکندری، ۵۰-۵۹؛ مآثر محمودشاهی، ۶۹-۷۲، ۷۵، ۷۶

Encyclopaedia of Islam, 2/1125.

برزگر

سرفراز ساخت.» (تاریخ فرشته، ۳۴۳/۱) بنابراین، در واقع، در دوره نظام‌شاه شورایی سه‌نفره متشکل از مادروری و محمودگاوان و خواجه جهان‌ترک در رأس امور قرار داشت. در ابتدای پادشاهی او، عمدتاً با رأی و کوشش محمودگاوان، همه زندانیان دوره همایون‌شاه را از بند بیرون آوردند و امرا و دیوانیان به مناصب و مشاغل پیشین خود بازگردانده شدند. بودن پادشاهی خردسال همچون احمدشاه سوم/نظام‌شاه بر تخت فرمانروایی، به‌رغم وجود شورایی نیرومند و کارا در رأس امور، برخی فرمانروایان همسایه را به دوختن چشم طمع به خاک کشور بهمنیان و تاخت‌وتاز در قلمرو آنان برانگیخت. ابتدا کپلیشوار (Kapileshwar)، رای اوریسه به اتفاق راجگان تلنگ رو به دکن نهاد و تا ولایت کولاس تاخت و همه نواحی سرراهش را به باد غارت و تاراج داد. وی تا چند فرسنگی بیدر/محمداًباد، تختگاه بهمنیان، پیش رفت و در پی گرفتن باج و خراج از پادشاه بهمنی برآمد. نظام‌شاه به اتفاق محمودگاوان و خواجه جهان‌ترک به رویارویی رای اوریسه شتافت و با دلاوری شاه محب‌الله، «که به قصد جهاد همراه شده بود»، شکست در سپاه اوریسه افتاد و کپلیشوار تن به گریز داد و چون سپاه دکن به تعقیبش پرداختند، ناگزیر از درگفت‌وگو و خواهش و تضرع درآمد و غرامتی سنگین بداد و به اوریسه بازگشت. اندکی بعد محمودشاه خلجی، فرمانروای مالوه (۸۴۰-۸۷۳ق)، گویا به تحریک خویشان و نزدیکان نظام‌الملک غوری (یا خود نظام‌الملک) که در دوره همایون‌شاه بهمنی به خاک مالوه گریخته بودند، به دکن لشکر کشید (محرم ۸۶۶ق). رای اوریسه و راجگان تلنگ نیز از فرصت بهره بردند و باز به دکن تاختند. نظام‌شاه با سپاهی بزرگ به همراه ارکان دولت، مانند خواجه محمودگاوان و خواجه جهان‌ترک و سکندرخان ترک اتابک، به جنگ محمودشاه خلجی روانه شد. دو سپاه در نزدیکی دژ قندهار با هم روبه‌رو گشتند و درآویختند (جمادی‌الاولی ۸۶۶ق). در سپاه دکن، نظام‌شاه با خواجه جهان‌ترک و سکندرخان ترک در قلب سپاه جای گرفت و خواجه محمودگاوان و نظام‌الملک ترک را با لشکرهایشان به ترتیب در میمنه و میسره جای داد. محمودگاوان جناح مقابل خود از سپاه مالوه را بشکست و فرماندهان آن، مهابت‌خان چندیری و ظهیرالملک، را به قتل آورد. نظام‌الملک ترک نیز میسرۀ سپاه مالوه را درهم شکست و فرمانده آن، شاهزاده غیاث‌الدین پسر محمودشاه خلجی، را زخمی کرد و به گریز واداشت. اما در قلب سپاه دکن،

احمدشاه سوم بهمنی (ah.mad.sāh-e.se.vom-e.bah.ma.ni)،

نظام‌الدین احمدشاه / نظام‌شاه فرزند همایون‌شاه، - ۱۳ ذوالقعدة ۸۶۷ق / ۳۰ اوت ۱۴۶۳م، پادشاه دکن (جنوب هند) از خاندان بهمنیان. پس از مرگ همایون‌شاه (۲۸ ذوالقعدة ۸۶۵ق) بزرگان کشور، از آن میان ملک‌التجار خواجه جهان محمودگاوان گیلانی، پسر بزرگ وی، نظام‌الدین احمد، را که در آن هنگام تنها هشت سال از عمرش می‌گذشت، به شاهی برداشتند و شاه محب‌الله (پسر شاه خلیل‌الله پسر شاه نعمت‌الله) و سید شریف (پسر سید حنیف) «دست راست و دست چپ سلطان را گرفته بر سریر خلافتش نشاندند.» (برهان مآثر، ۹۶-۹۷). چون احمدشاه سوم / نظام‌شاه هنوز خردسال بود مادرش، مخدومه / ملکه جهان نرگس بیگم که دختر مبارک‌خان پسر فیروزشاه بهمنی بود، در مقام نایب‌السلطنه اختیار کارها را به دست گرفت و با همکاری ملک‌التجار خواجه محمودگاوان و خواجه جهان، ملک‌شاه ترک، به اداره کارها پرداخت و «ملک‌التجار محمودگاوان را جمله‌الملک و وزیر کل و طرفدار [یعنی ناظر یا مسئول بخش] بیجاپور گردانیده، خواجه جهان ترک را به منصب وکالت و طرفداری تلنگ [تلنگانه]

چون تیری به پیشانی فیل سکندر خان ترک رسید وی سخت بترسید و سراسیمه نظام شاه را برداشت و از میدان نبرد بیرون برد. اکثر سپاهیان و امران نیز چون پادشاه را در میان خود ندیدند از جنگ روی برتافتند و نظام شاه را همراه گرفتند و به سوی بیدر گریختند. در پی آن، سامان سپاه دکن به کلی درهم ریخت و محمود گاو و نظام الملک ترک و دیگر امرا هم، به رغم پیروزی‌های نخستین، ناگزیر تن به گریز دادند و رو به بیدر نهادند. بدین سان، جنگ مغلوبه شد و محمود شاه خلجی پس از این پیروزی ناپیوسیده و غارت اردوی دکن، سه روز در رزمگاه توقف کرد و سپس رهسپار بیدر شد. پس از بازگشت سپاهیان دکن به بیدر، خواجه جهان ترک، سکندر خان ترک را به سبب گریزش از رزمگاه بگرفت و بند بر نهاد، ولی غلامان ترک شاهی به اعتراض شدید برخاستند و به مخدومه جهان شکایت بردند و خواجه جهان ناچار شد سکندر خان را آزاد سازد و نزد مخدومه جهان بفرستد. مخدومه جهان آن‌گاه بیدر را به ملو خان دکنی سپرد و نظام الملک ترک را به معاونت او گماشت و خود با نظام شاه و دیگر امرا به فیروزآباد گلبرگه رفت. محمود شاه خلجی به زودی به بیدر رسید و آن‌جا را در مدت کوتاهی بگشود و کهندز شهر را که ملو خان در آن‌جا پناه گرفته بود به محاصره درآورد و بخش اعظم ولایات برار و بیر و دولت‌آباد را بگرفت. مخدومه جهان، با صلاح دید محمود گاو، از محمود شاه بیگره، فرمانروای گجرات (۸۶۳-۹۱۷ق) یاری خواست. محمود شاه گجراتی با سپاهی نیرومند رو به دکن نهاد و به سلطانپور، در حوالی مرز میان گجرات و دکن، رسید. مخدومه جهان از سویی خواجه جهان ترک را با لشکری انبوه از فیروزآباد به بیدر گسیل داشت و از سوی دیگر محمود گاو را از راه بیر نزد محمود شاه گجراتی فرستاد. محمود شاه گجراتی شماری از امرای برجسته خود را با بیست هزار سوار به یاری محمود گاو گماشت و محمود گاو با این نیروی کمکی و قوای دکنی همراه خود عازم بیدر شد. محمود شاه خلجی که هنوز موفق به فتح دژ بیدر نشده بود و هر روز با ملو خان جنگ می‌کرد، پس از شنیدن خبر آمدن محمود شاه گجراتی به سوی دکن و اعزام لشکریان دکن به فرماندهی محمود گاو به سوی بیدر، سخت بترسید و بیدر را با شتاب ترک گفت و راه پایتخت خود ماند و شادی‌آباد را پیش گرفت. وی چون نمی‌خواست با سپاه گجرات روبه‌رو شود و، از آن‌جا که برخی راه‌ها را هم سپاه دکن که پیوسته و سرسختانه سپاه مالوه را تعقیب می‌کرد، بسته بود، ناگزیر از راه

دشوار گوندوانه، ایلچپور و انکوت / اکل کوت، با از دست دادن پنج - شش هزار تن از مردانش به سبب گرما و نبود آب و غارت اردویش به دست گوندان، مانده و شکسته به مالوه بازگشت. پس از آن، نظام شاه نامه‌ای تشکر آمیز برای محمود شاه گجراتی نوشت و هدایای بسیاری برایش فرستاد و پادشاه گجرات به سرزمین خود بازگشت. نظام شاه نیز به بیدر درآمد و به بازسازی شهر، که محمود شاه خلجی بسیاری از عمارات آن را بسوخته و ویران ساخته بود، کوشید. در ۸۶۷ق / ۱۴۶۳م محمود شاه خلجی باز با نود هزار سوار به خاک دکن تاخت و تا فتح‌آباد پیش رفت. این بار نیز نظام شاه از محمود شاه گجراتی یاری خواست و او نیز بی‌درنگ لشکر آراست و به سلطانپور رفت و محمود شاه خلجی چون از آن آگاه گردید به شتاب خاک دکن را ترک گفت (رجب ۸۶۳ق) و به ماندو بازگشت. مدتی کوتاه پس از این رویداد، نظام شاه در شب عروسی خود ناگاه درگذشت و جایش را به برادر کهنتر خود محمد شاه سپرد.

منابع: برهان مآثر، ۹۶-۱۰۷؛ تاریخ فرشته، ۲/۳۳۳-۳۴۷؛ طبقات

اکبری، ۴۲۵-۴۲۸؛ مآثر رحیمی، ۲/۳۹۷-۳۹۸؛ مآثر محمودشاهی،

۱۱۰۰-۹۲؛ مرآت سکندری، ۸۴-۸۵؛

The Bahmanids of Deccan, 276-290.

بزرگ

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

احمدشاه سوم گجراتی (ab.mad.sāh-e.se.vom-e.goj.rā.ti)، - شعبان ۹۶۸ق / ۱۵۶۱م، پادشاه گجرات (۹۶۱-۹۶۸ق). چون محمود شاه گجراتی در محمودآباد کشته شد (ربیع‌الاول ۹۶۱ق)، و از خود هیچ فرزندی به‌جا نهاد، اعتمادخان، از بندگان هندوی نومسلمان محمود شاه که نزد او قرب و اعتبار فراوان به‌هم رسانیده بود، پسر خردسالی به‌نام احمدخان، از نوادگان احمد شاه دوم گجراتی، را با لقب احمد شاه در محمودآباد، بر تخت شاهی گجرات نشاند. برخی منابع، مانند مرآت سکندری، احمد شاه را فرزند «لطیف‌خان [و] نبیره لشکرخان بن سلطان احمد، بانی شهر معظم احمدآباد» گفته‌اند. احمد شاه سوم از پادشاهی تنها نام آن را داشت و پادشاهی گجرات و خزانه آن در عمل میان امرای نیرومند آن سرزمین، مانند اعتمادخان و میران سید مبارک بخاری، عمادالملک رومی، الف‌خان حبشی و اختیارالملک ملک شرق گجراتی تقسیم گردید. در این میان اعتمادخان، با در دست داشتن مقام وزارت و نیابت سلطنت، احمد شاه را زیر نظر گرفت و در واقع

احمدآباد درآمد و اختیار امور پایتخت گجرات و احمدشاه را به دست گرفت. چون پنج سال از پادشاهی احمدشاه گذشت، وی که از بی‌اختیاری و از بودن در بند امرایی چون اعتمادخان به تنگ آمده بود، از احمدآباد گریخت و به سیدپوره نزد سیدمبارک بخاری رفت. در پی آن، اعتمادخان به همراه عمادالملک بر سر سیدمبارک لشکر برد و سید مبارک در جنگ کشته شد و احمدشاه باز به دست اعتمادخان افتاد. پس از آن، برای چندمین بار، میان عمادالملک و اعتمادخان اختلاف پیش آمد و هر یکی لشکر فراهم آوردند و نزدیک بود میان آن‌ها جنگ درگیرد که عمادالملک، با توجه به نیروی خود، صلاح در مقاومت و جنگ ندید و احمدآباد را ترک گفت و به بهروج رفت و نیابت سلطنت همچون گذشته بر اعتمادخان قرار گرفت. عمادالملک پس از چند ماه اقامت در بهروج، به بندر سورت لشکر کشید و آنجا را در محاصره گرفت. خداوندخان، حاکم سورت، که در خود تاب در ایستادن نمی‌دید از در نیرنگ درآمد و با عمادالملک طرح آشتی انداخت و ظاهراً حاضر به واگذاری دژ سورت شد. وی بدین منظور عمادالملک را به درون دژ دعوت کرد و چون عمادالملک شرط احتیاط را فرو گذاشت و درون دژ رفت، خداوندخان او را بگرفت و بکشت. چنگیزخان، پسر عمادالملک، به قصد انتقام، از بهروج رهسپار سورت شد و آنجا را به محاصره خود درآورد و چون کار محاصره به درازا کشید ولایت دون و سمان را به فرنگیان (= پرتغالی‌ها؟) داد تا آن‌ها در مقابل با کشتی‌هایشان راه دریا را که از آن طریق آذوقه به بندر سورت می‌رسید ببندند. خداوندخان مقاومت را بسپوده دید و به دیدار چنگیزخان رفت و چنگیزخان وی را به فصاص خون پدر بکشت و دژ سورت را بگرفت. به گفته برخی منابع، چون حاکم بندر دمان، که از امرای حبشی گجرات بود، نه مالیات می‌پرداخت و نه حکومت مرکزی گجرات در احمدآباد را به رسمیت می‌شناخت، حکومت گجرات این بندر را به پرتغالی‌ها واگذارد، به شرط آن‌که خود حاکم آنجا را بیرون برانند. پرتغالی‌ها نیز در ربیع‌الثانی ۹۶۶ق/ فوریه ۱۵۵۹م به بسیج سپاه برای حمله به دمان پرداختند، ولی پیش از درگرفتن آتش نبرد، پادگان حبشی دژ دمان آنجا را ترک گفت. در این دوره شماری از امرای حبشی در گجرات موقعیت‌های برجسته و نیرومندی یافتند و همچون دیگر امرا در فروپاشی پادشاهی گجرات نقش داشتند. اما احمدشاه با این‌که چند بار تلاشش برای رهانیدن خود از قید اعتمادخان به ناکامی انجامیده بود

حبس می‌داشت و به نام او فرمان می‌راند. تاریخ پادشاهی گجرات در دوره احمدشاه سوم، تاریخ ستیزها و کشاکش‌های بی‌پایان امیران بر سر قدرت است. در ابتدای پادشاهی احمدشاه، میران مبارک‌شاه فاروقی، فرمانروای خاندیش (۹۴۲-۹۷۴ق) که خواهرزاده بهادرشاه گجراتی و مدعی پادشاهی گجرات بود، به گجرات لشکر کشید و امرای گجرات نیز به رویارویی وی رفتند. اما پیش از درگرفتن جنگ، به کوشش سید مبارک بخاری، کار به مصالحه کشید و مبارک‌شاه به ولایت خود بازگشت. پس از آن، میان امرای گجرات اختلاف و دو دستیگی پیش آمد و گروهی به ناصرالملک پیوستند و دسته‌ای نیز سروری اعتمادخان را پذیرفتند و سیدمبارک بخاری که سپهسالار گجرات بود با اعتمادخان همدست شد. اعتمادخان و سیدمبارک شکست خوردند و به روستای کبیرپنج گریختند و ناصرالملک، احمدشاه را به دست آورد و بر احمدآباد استیلا یافت و به حکومت پرداخت. اما سلطه ناصرالملک دیری (شاید کمابیش دو-سه ماه) نپایید و در جنگ با سید مبارک بخاری شکسته شد و بگریخت و اندکی پس از آن بیمار شد و درگذشت. پس از شکست ناصرالملک، چند تن از امرا، یعنی اختیارالملک و حسن‌خان دکنی و فتح‌خان بلوچ، عموی احمدشاه به نام شاهوجیو را به شاهی برداشتند و به مصاف سید مبارک بخاری رفتند، اما اینان نیز کاری از پیش نبردند و شکست خوردند. پس از آن، اعتمادخان و سید مبارک بخاری و امرای دیگر، مانند عمادالملک رومی و الف‌خان حبشی، باری دیگر گجرات را میان خود بخش کردند و وزارت و نیابت سلطنت احمدشاه نیز دوباره بر اعتمادخان قرار یافت. عالم‌خان لودی نیز که پیش‌تر به دهلی گریخته بود در این گیرودار به گجرات بازگشت و بخشی از گجرات به او داده شد. اما این سازش‌ها و تقسیم‌ها زودگذر بود و هر از گاهی میان امرای گجرات، که به آسانی دسته‌بندی‌های خود را تغییر می‌دادند، جنگ درمی‌گرفت. در یکی از این جنگ‌ها، عالم‌خان که خود از فتنه‌انگیزان اصلی به‌شمار می‌آمد، کشته شد. سپس میان عمادالملک و اعتمادخان که بر احمدآباد استیلا و احمدشاه را در چنگ خود داشتند نیز اختلاف شدیدی پیش آمد و اعتمادخان به خاندیش رفت و به اتفاق مبارک‌شاه فاروقی به سوی احمدآباد (گجرات) لشکر آورد. عمادالملک و سید مبارک بخاری و دیگر امرای گجرات که چنین دیدند از در مصالحه پیش آمدند و با دادن امتیازاتی، مبارک‌شاه را راضی به بازگشت کردند. اعتمادخان بار دیگر به

همچنان در اندیشه آن بود. وی چون جوانی خام و ناپخته بود، نمی‌توانست قصد و غرض خود را پنهان نگه‌دارد و از این رو، به گونه‌ای نیمه‌آشکاره، با همدمان خود و حتی کسانی مانند وجیه‌الملک و رضی‌الملک، که هر دو وزیر صاحب مشورت اعتمادخان بودند، درباره برانداختن و کشتن اعتمادخان سخن می‌گفت و رأی می‌زد. اعتمادخان، پس از آگاهی از اراده احمدشاه، پیش‌دستی کرده، وی را به قتل رسانید و کودکی مجهول‌النسب به نام تنورا فرزند محمودشاه (سوم) گجراتی خواند و با لقب مظفرشاه (سوم) به‌شاهی برداشت.

منابع: تاریخ فرشته، ۲/۲۲۸-۲۲۹؛ طبقات اکبری، ۵۱۴، ۵۱۵؛ مآثر دجیبی، ۱۹۴/۲-۱۹۶؛ مرآت سکندری، ۳۱۳-۳۴۷

Encyclopaedia of Islam, 2/1129.

برزگر

احمدشاه هندی (ah.mad.šāh-e.hen.di)، احمد بن حسین، معروف به حکیم احمد شاه، دانشمند و نویسنده فارسی‌نویس هندی. از زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست. با توجه به رساله‌های وی که در موزه ملی پاکستان کراچی به شماره N.M.1961-1108 و با تاریخ سده دوازدهم هجری نگه‌داری می‌شود، شاید در سده دوازدهم یا پیش از آن می‌زیسته است. رساله‌های او عبارتند از: کنوز همایون (نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۳۳۹۰/۱۱) که در علم اوزان و معیار و ترکیب‌های آن است؛ کنوز خورشید هدایت / کنوز برهان (نسخه‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۳۳۹۰/۷ و آصفیه، به شماره‌های ۹۵ کیمیا و ۸۳ کیمیا) که در سه برهان و یک خاتمه در تدابیر است. کنوز مفاتیح اسرار حکمت؛ کنوز مصابیح انوار؛ کیمیا (نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۸۷۶/۱۵).

منابع: الذریعه، ۱۷۲/۱۸، ۱۷۶؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۷۷۹/۱، ۷۸۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۳۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۶۷.

برزگر

احمدشاه یکم بهمنی (ah.mad.šāh-e.ye.kom-e.bah.ma.ni)، شهاب‌الدین احمدشاه ولی فرزند احمدخان فرزند علاء‌الدین حسن شاه گنگو، - ۲۹ ذوالحجه ۸۳۹ق، پادشاه بهمنی دکن (۸۲۵-۸۳۹ق). برخی منابع به خطا وی را فرزند داودشاه

بهمنی (-۷۸۰ق) گفته‌اند. احمدشاه، همچون برادر خود فیروزشاه، در دوره محمدشاه دوم بهمنی (۷۸۰-۷۹۹ق)، نزد فضل‌الله اینجو شیرازی تربیت و تعلیم یافت. در دوره فرمانروایی فیروزشاه بهمنی (۸۰۰-۸۲۵ق) به مقام سپه‌سالاری / امیرالامرای رسید و لقب خان‌خانان گرفت و در بیشتر جنگ‌ها و فتوحات فیروزشاه شرکت کرد و نقش برجسته‌ای داشت و «به جهت عقل و حلم و علم و سخاوت و شجاعت...» در میان مردم و بلندپایگان کشوری و لشکری بسیار محبوب بود و بیشتر سپاهیان «به جانب او مایل و به سلطنت او راغب» بودند (برهان مآثر، ۴۷). از این رو، فیروزشاه چون پسر بزرگ خود، حسن‌خان، را به ولایت‌عهده برگزید (۸۱۸ق) با مخالفان بسیاری، از آن میان سید محمد گیسو دراز (ذوالقعدة ۸۲۵ق)، عارف نامی هند که به احسن‌آباد / گلبرگه رفته و پیرو مرادخان خانان احمد بود، روبه‌رو گردید. پس، گویا فیروزشاه، به تحریک دو تن از بندگان خود به نام‌های عین‌الملک هوشیار و نظام‌الملک بیدار، در پی دستگیر و کورکردن احمد برآمد. ولی احمد با پشتیبانی سیدمحمد گیسو دراز و یاری بازرگانی به نام خلف حسن بصری و دیگر غریبان / آفاقیان (کوچندگان ایرانی و عرب و ترک در دکن) بر او چیره گردید و بر تخت شاهی بهمنیان در گلبرگه نشست (۵ شوال ۸۲۵ق / ۲۲ سپتامبر ۱۴۲۲م). فیروزشاه چند روز پس از جلوس احمدشاه به مرگی مشکوک درگذشت. به روایتی احمدشاه به تحریک خواهرزاده خود شیرخان، بفرمود تا فیروزشاه را خفه کردند. احمدشاه در آغاز پادشاهی خود، خلف حسن بصری را لقب ملک‌التجار بخشید و به منصب وکیل‌السلطنگی (صدراعظمی) گماشت. از مخالفان خود نیز دلجویی کرد و از آن میان عین‌الملک هشیار را مقام امیرالامرای یا سپه‌سالاری کشور و نظام‌الملک بیدار را مقام سرلشکری دولت‌آباد داد. برادرزاده و رقیب بالقوه خود حسن‌خان را نیز جاگیری در فیروزآباد بخشید با این شرط که از محدوده چهار گروهی آن فراتر نرود. حسن‌خان در سراسر پادشاهی عم خود در آنجا به آسودگی و شادخواری به سربرد و در پی کسب تاج و تخت برنیامد و پس از مرگ احمدشاه، به فرمان جانشین او علاء‌الدین احمدشاه دوم کور و در دژ فیروزآباد زندانی شد و سرانجام در همان‌جا جان سپرد. احمدشاه پس از مرگ پیر خود، گیسو دراز (۱۶ ذوالقعدة ۸۲۵ق)، بارگاهی باشکوه بر سر گور او در گلبرگه ساخت و از آنجا که خود «در فنون علوم ظاهری مرتبه کمال یافته بود و به

مشایخ دکن اعتقاد و ارادت نمی نمود» و آوازه شاه نعمت‌الله ولی (-۸۳۴ق) به گوش او رسیده بود شیخ خوجن (از مریدان شاه نعمت‌الله که در گلبرگه، پایتخت بهمنیان، به سر می برد) و قاضی موسی نولکھی (معلم شاهزاده محمودخان پسر دوم احمدشاه) و ملک‌الشرق قلنقرخان را نزد شاه نعمت‌الله در ماهان کرمان فرستاد تا به نیابت احمدشاه بدو دست ارادت دهند و آن سه، پس از دیدار با شاه نعمت‌الله، از او برای احمدشاه «کلاه اراده و جامه اجازة گرفته معاودت نمودند» (برهان مآثر، ۵۴) احمدشاه در میان سال‌های ۸۲۷ و ۸۳۰ق، به احتمال فراوان در رجب ۸۲۷ق/ ژوئن ۱۴۲۴م، تختگاه خود را از گلبرگه به بیدر، که از جهت موقع راهبردی و آب و هوا و خاک و مانند آن‌ها وضع بسیار بهتری داشت انتقال داد و این شهر را، با کوشش پسر سوم خود شاهزاده محمدخان که بیدر به نام او محمدآباد نامیده شد، بر پایه معماری ایرانی، بازسازی کرد. وی در دوره پادشاهی اش جنگ‌های فراوانی با همسایگان خود، به ویژه شاهان هندو، مانند فرمانروایان بیجانگر/ ویجینگر و تلنگانه، کرد. در ابتدای پادشاهی، با سپاهی بزرگ به بیجانگر لشکر کشید (۱۴۲۲م). بُکا (Bukka)ی سوم، که پس از مرگ دیورای (Deva Raya یکم ۸۲۵ق/ ۱۴۲۲م) به فرمانروایی بیجانگر رسیده بود از آناپوتا ویلاما (Anapota Velama)، فرمانروای تلنگانه یاری خواست و ویلاما سپاهی به یاری او فرستاد. احمدشاه در کنار رود تمهنده/ تونگابهدرا (Tungabhadra)، با نیروهای بیجانگر و تلنگانه روبه‌رو گردید. سپاه تلنگانه، جنگ ناکرده، عقب‌نشینی کرد و به ولایت خود بازگشت. سپاه احمدشاه از رود گذشت و بُکا نیز ترسیده، بی‌درگیری سختی به بیجانگر عقب نشست. احمدشاه آن‌گاه به تاخت و تاز و چپاول و کشتار در ولایت بیجانگر دست زد. گویند در این اثنا روزی از سپاهش جدا افتاد و نیروهای دشمن از آن آگاه گردیدند و وی را غافلگیر کردند و نزدیک بود او را به چنگ آورند یا بکشند، اما وی با دلاوری و جان‌فشانی شماری از سپاهیان، به ویژه از آفایان، از دستگیری یا مرگ حتمی نجات یافت. احمدشاه سپاهیان را که در این معرکه دلاوری و جان‌فشانی کردند، برکشید و به القاب و مناصب بلند مفتخر ساخت و به ملک‌التجار خلف حسن بصری فرمود «که از عراقی و خراسانی و ماوراءالنهری و رومی و عرب سه هزار تیرانداز نگاه دارند» (تاریخ فرشته، ۱/ ۳۲۲) آن‌گاه رو به بیجانگر نهاد و رای بیجانگر از در تسلیم درآمد و باج و خراج چند ساله را به همراه پسر خود به اردوی احمدشاه فرستاد و

درخواست صلح کرد. احمدشاه نیز درخواست وی را پذیرفت و به گلبرگه بازگشت. بُکای سوم پس از چند ماه فرمانروایی در ۱۴۲۳م درگذشت و جای خود را به دیورای دوم داد. احمدشاه در ۸۲۸ق/ ۱۴۲۵م به تلنگانه لشکر کشید و چون به گلکنده رسید سردارش خان‌اعظم عبداللطیف را به سوی دژ ورنگل فرستاد و خان‌اعظم در نبردی آناپوتای دوم، فرمانروای تلنگانه، را بشکست و بکشت و ورنگل را بگشود. دیگر نواحی تلنگانه نیز در سه - چهار ماه به دست خان‌اعظم و دیگر سرداران احمدشاه گشوده شد و احمدشاه پس از این پیروزی بزرگ به پایتخت بازگشت در ۸۲۹ - ۸۳۰ق دژهای ماهور (پس از سه لشکرکشی) و کُلم را از دست هندوان بیرون آورد و در این نواحی بسیاری بت‌خانه‌ها را شکست و شمار زیادی از هندوان را به اسارت گرفت یا بکشت. چون هوشنگ‌شاه، فرمانروای مالوه، به تهدید دژ کهرله پرداخت و آهنگ آن‌جا کرد، نرسنگه، فرمانروای هندوی کهرله، به احمدشاه نامه نوشت و اظهار فرمانبرداری و خراجگزاری کرد و از او یاری خواست. پس احمدشاه در ۸۳۲ق به ایلچپور شتافت و از آن‌جا به سوی کهرله تاخت. اما چون در این اثنا خبر یافت که نرسنگه عهد شکسته، به هوشنگ‌شاه روی آورد، به قلمرو خود عقب‌نشینی کرد. هوشنگ‌شاه سپاه بهمنی را تعقیب کرد و احمدشاه ناگزیر ایستاد و صف‌آراست و با هوشنگ‌شاه درآویخت و وی را بشکست و به مالو گریزند و آن‌گاه نرسنگه را که اظهار پشیمانی می‌کرد بخشود و به کهرله رفت و آن‌جا را تحت‌الحمایه پادشاهی بهمنی اعلان کرد. وی برای جلب همکاری نصیرخان فاروقی، حاکم خاندیش/ خاندیس، در پی ایجاد پیوند خانوادگی با او برآمد و دختر او، آغازینب، را برای پسر بزرگ و ولی عهد خود، ظفرخان (علاءالدین احمدشاه آینده) خواستگاری کرد. نصیرخان پذیرفت و دخترش را به بیدر فرستاد و آغازینب در یک عروسی بسیار باشکوه به عقد ظفرخان درآمد. احمدشاه در اواخر ۸۳۹ق خلف حسن بصری را متصب دوهزاری داد و به سپه‌سالاری دولت‌آباد گماشت و وی را مأمور پاک‌سازی ناحیه ساحلی کونکن/ کوکن از سرکشان و متمردان، به ویژه راجگان هندو، کرد و وی نیز این مأموریت را به خوبی به‌انجام رسانید. در ۸۳۳ق/ ۱۴۳۰م، در پی پشتیبانی دولت بهمنی از راجه کنکا (kanka)، فرمانروای جهالوار (Jahalawar)، که به جنگ با احمدشاه یکم گجراتی برخاسته بود و تاخت و تاز سپاهیان بهمنی به همراهی راجه در نواحی نندربار و سلطانیور در

گجرات، میان بهمنیان و پادشاهی گجرات جنگ درگرفت و در دو نبرد سپاهیان بهمنی شکسته و ناچار به عقب‌نشینی شدند. اندکی بعد خلف حسن بصری، جزیره مهیم در قلمرو گجرات را بگرفت. احمدشاه گجراتی سپاهی نیرومند، به فرماندهی پسر بزرگ خود ظفرخان (محمدشاه) را برای بازستانی مهیم فرستاد و سپاه گجرات شکست سنگینی بر سپاه بهمنی وارد آورد و مهیم را باز ستاند (۹۳۴ق). پس از آن، احمدشاه بهمنی سپاهی بزرگ بسیج کرد و رو به گجرات نهاد و دژ بهول/ بیسول را به محاصره گرفت. احمدشاه گجراتی نیز رهسپار آن‌جا شد و دو سپاه در کنار رود تابی یا کنار دژ بیسول رو به روی هم قرار گرفتند، اما پیش از درگرفتن جنگ یا پس از زد و خوردهایی کوچک، به سعی علما و فضلا، میان دو طرف مصالحه‌ای، بر اساس حفظ وضع موجود و عدم تجاوز به قلمرو یک دیگر، به‌انجام رسید و احمدشاه گجراتی به بیدر/ محمدآباد بازگشت (۸۳۵ق). در همین سال، احمدشاه خواهرزاده خود شیرخان را به بهانه‌ای بکشت. در ۸۳۷ق هوشنگ‌شاه مالوه‌ای بار دیگر به دژ کهوله تاخت و این‌بار حاکم آن‌جا نرسنگه را بکشت و دژ را گشود. احمدشاه رهسپار رویارویی با هوشنگ‌شاه شد، اما نصیرخان فاروقی پادرمیانی کرد و پیمانی میان دو طرف بسته شد که بنابر آن بیدر به احمدشاه و کهوله به هوشنگ‌شاه تعلق گرفت. چون راجگان تلنگانه با بهره‌گیری از درگیری‌های احمدشاه با شاهان گجرات و مالوه لوای سرکشی برافراشته بودند، احمدشاه بار دیگر به آن سرزمین تاخت و پس از سرکوبی و واداشتن راجگانی مانند سنگه سوم، فرمانروای ورنگل، را به فرمانبرداری و خراجگزاری، به بیدر بازگشت. وی در اواخر عمر از کارهای عمومی کناره گرفت و زمام امور دستگاه دیوانی را به میان محمود نظام‌الملک سپرد و ملک‌التجار خلف بصری را به حکومت دابول و دیگر بنادر کشور گماشت. در سال آخر پادشاهی‌اش، پسر بزرگ خود ظفرخان را به ولی‌عهدی برگزید و مسئولیت کامل پادشاهی را به او داد و پسر سوم خود محمدخان را شریک وی در اداره کشور کرد. سپس قلمرو خود را میان پسرانش بخش نمود و از آن میان ماهور و گلّم و رام‌گیری و بخشی از برار را به شاهزاده محمودخان و تلنگانه را به شاهزاده داودخان سپرد. پس از مرگ وی، ظفرخان با لقب علاءالدین احمدشاه (دوم) بر تخت شاهی بیدر نشست. تاریخ مرگ احمدشاه را برخی منابع، رجب ۸۳۸ق نوشته‌اند. شهاب‌الدین احمدشاه را پادشاهی پارسا و

درویش منش گفته‌اند که به علوم و فنون ظاهری و باطنی آراسته بود و «پیوسته به صحبت اکابر سادات و مشایخ و صلحا و زهاد بزرگ جستی و رغبت تمام داشتی و در مجلس همایونش همیشه ندمای حکمت شعار و حکمای فضیلت دثار حاضر بودندی و محفل رابه لطایف کلمات و تعریف مکارم صفات بیازاستندی.» (برهان مآثر، ۷۳) در دوره او دانشوران، عارفان، ادیبان، هنرمندان و جنگاوران بسیاری از ایران و فرارود و عراق، به دکن کوچیدند و به‌گونه‌ای مؤثر و چشمگیر بر نقاشی، معماری، سیاست، مذهب و دیگر وجوه زندگی مردم این سرزمین اثر نهادند. از جمله این کوچندگان، پسر و نوادگان شاه نعمت‌الله ولی بودند. به‌نوشته فرشته، احمدشاه پس از مرگ پیر خود سیدمحمدگیسودراز، شیخ حبیب‌الله جنیدی و میرشمس‌الدین قمی را نزد شاه نعمت‌الله در کرمان فرستاد و «تا به وکالت سلطان دست ارادت به دامن آن قطب زمان زده استدعای همت نمایند.» شاه نعمت‌الله فرستادگان وی را به گرمی پذیرفت و ملاقطب‌الدین کرمانی را با تاج دوازده ترک و نامه‌ای به خط خود نزد احمدشاه گسیل داشت. گویند چون شاه نعمت‌الله در آن نامه سلطان را «شهاب‌الدین احمدشاه ولی» خواند، وی به همین لقب آوازه یافت. احمدشاه چندی بعدخواجه عمادالدین سمنانی و سیف‌الله حسن‌آبادی را پیش شاه نعمت‌الله فرستاد و از او خواست تا یکی از پسرانش را به دکن بفرستد. شاه نعمت‌الله، به‌جای تنها پسر خود شاه خلیل‌الله، نوه خود نورالله را به دکن فرستاد و احمدشاه با همه شاهزادگان و امرا به پیشباز او رفت و وی را به بیدر برد و در جای ملاقات قریه و مسجدی ساخته موسوم به نعمت‌آباد گردانید. میرنورالله را ملک‌المشایخ لقب داد و دختر خود را به همسری او درآورد. شاه نعمت‌الله ولی دو رساله فارسی به نام‌های نصیحت‌نامه خلیفه‌الله فی ارضه و نسبت خرقه سلطان احمدشاه ابوالمغازی‌البهمنی نوشت و برای احمدشاه فرستاد. پس از مرگ شاه نعمت‌الله (۸۳۴ق)، پسرش شاه خلیل‌الله با دو پسر دیگر خود، شاه حبیب‌الله و شاه محب‌الله، به دکن کوچید و احمدشاه آن‌ها را به گرمی پذیرفت و یکی دیگر از دختران خود را به زنی شاه حبیب‌الله و دختر شاهزاده ظفرخان (علاءالدین احمد) را به زنی شاه محب‌الله داد. شاه حبیب‌الله همچنین در شمار امرای بهمنی درآمد و در چندین جنگ با هندوان شرکت جست و به لقب غازی مخاطب گردید. احمدشاه مشوق پرشور علوم عقلی و سرایندگان و نویسندگان فارسی‌گو بود. آذری اسفراینی/ طوسی (۷۸۴-۸۶۶ق) در دوره

احمدشاه به دکن رفت و به دربار او پیوست و ملکشعرا دربارش شد و به فرمان او منظومه‌ای به نام بهمن‌نامه در تاریخ بهمنیان سرود. هنگامی که احمدشاه بنای شهر بیدر را به پایان رسانید، آذری در مدح شاه و وصف شهر قصیده‌ای ساخت و نیز دو بیت شعر گفت که آن دو بیت را ملاشرف‌الدین مازندرانی، که به خوش‌نویسی آوازه داشت و مرید شاه‌نعمت‌الله بود، به خط خوش نوشت و سنگ‌تراشان تلنگی در سنگ بزرگی کنده، بر بالای کاخ احمدشاه در بیدر نشانند.

منابع: برهان مآثر، ۳۰، ۳۱، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۷، ۷۴؛ تاریخ نفکر اسلامی در هند، ۲۸، ۱۱۶؛ تاریخ زبان و ادبیات ایرانی در خارج از ایران، ۱۸-۲۰؛ تاریخ فرشته، ۱/۳۱۹-۳۲۲؛ تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت‌الله ولی، ۲۳۳-۲۳۵؛ تشیع در هند، ۱۱۹-۱۲۲؛ حدایق‌السلطنین، ۸۱-۸۳؛ دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱/۲۶۶-۲۶۷، ۲۶۷، ۴۴۳؛ دکن کی بهمنی سلاطین، ۱۴۲-۱۷۲؛ طبقات اکبری، ۴۱۴-۴۱۸؛ زهة‌الخواطر، ۳/۶۵؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۱۴۰، ۱۶۹، ۲۵۶-۲۵۷؛ نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، ۱۳-۱۴، ۲۸، ۳۳-۳۴؛ آرمیدخت مشایخ فریدنی، «خدمات بهمنیان به نشر فرهنگ و تمدن ایرانی در دکن»، مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره، جلد یکم، صص ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴؛ محمد سلیم مظفر، «ورود زبان فارسی به شبه قاره و گسترش آن»، نامه پارسی، سال سوم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۷ش، صص ۱۱؛ *The Bahmanis of Deccan*, 166-169, 179-223; *Encyclopaedia of Islam*, 2/1924; *A History of Sufism in India*, 1/252; 2/56-57; *A Socio-Intellectual History of The Isnā' Asharī Shi'is in India*, 2/250-256;

برزگر

احمدشاه یکم گجراتی (ah.mad.šāh-e.ye.kom-e.go.ja.rā.ti)، سلطان شهاب‌الدین احمدشاه فرزند تاتارخان فرزند مظفرشاه یکم، ۷۹۳ - ۴ ربیع‌الثانی ۸۴۶ق، پادشاه گجرات (۸۱۳/۸۱۴ - ۸۴۶ق). پس از مرگ نیای خود مظفرشاه (۸۱۳/۸۱۴ق)، در پتن بر تخت شاهی گجرات نشست. دوره او را می‌توان دوره تحکیم پایه‌ها و تثبیت قلمرو پادشاهی نویناد گجرات دانست و بخش اعظم پادشاهی سی‌وسه ساله او در جنگ با شاهک‌های راجپوت هندوی همسایه و فرمانروایان مسلمان کشورهای همجوار، مانند مالوه، خاندیش و دکن گذشت. در اوایل حکومتش (گویا در ۸۱۵ق) شورش عم خود فیروزخان، پسر مظفرشاه، را فرونشاند و فیروزخان و برادرانش

(یعنی عموهای دیگر احمدشاه)، هیبت‌خان و سعادت‌خان و شیرخان، که در دژ بهروج پناه گرفته بودند، ناگزیر از در تسلیم درآمدند و به ملازمت پادشاه شتافتند، هوشنگ‌شاه، فرمانروای مالوه (۸۰۸ - ۸۳۸ق) نیز که در پاسخ به درخواست کمک فیروزخان، رو به گجرات نهاده بود، بی آن‌که با سپاه احمدشاه که به رویارویی او فرستاده شده بود درگیر شود، به مالوه بازگشت. احمدشاه در ۸۱۳/۸۱۴ق / ۸۱۵ق / ۸۳۰ق، به اشاره پیر خود، شیخ احمد کهتو (۸۴۹ق)، برجای شهر هندویی اساول، شهری به نام احمدآباد بر کران رود سابرمتی / سانپهر برآورد که به زودی، با بازارها و مساجد و بناهای باشکوه دیگر خود، به جای پتن / نهرواله، پایتخت احمدشاه و جانشینان او گردید. «منقول است که بنای احمدآباد به دست چهارتن احمد نام آغاز یافته، یکی قطب‌المشایخ والاولیا شیخ احمد کهتو و دویم سلطان احمد والی شهر مذکور که یک سرطناب به دست خود ایشان بوده و سر دیگر به دست شیخ بوده است، سیوم شیخ احمد، چهارم ملا احمد». (مرآت سکندری، ۲۵) در اواخر ۸۱۴/۸۱۵ق، فیروزخان و برادرانش باز بر احمدشاه بشوریدند و رای نمل / رنمل، راجه ایدر، نیز با آنان همدست گردید. این بار نیز فیروزخان، کاری از پیش نبرد و از احمدشاه شکست خورد و پس از آن‌که راجه ایدر نیز عهد بگسست و اسبان و فیلان و کلا؛ بنگاه او را بگرفت و با پیشکشی خود نزد احمدشاه فرستاد، به ناگور گریخت و به دست حاکم آن‌جا به قتل آمد. در ۸۱۶ق، هوشنگ‌شاه مالوه‌ای از غیبت احمدشاه که بر سر راجه جالوار لشکر کشیده بود، بهره برد و به تاخت و تاز در گجرات پرداخت، اما چون احمدشاه سردار خود عمادالملک سمرقندی را به مقابله‌اش فرستاد از درگیری مستقیم تن زد و به مالوه بازگشت. احمدشاه در ۸۱۷ق، به دژ جوناگره / چونه‌گره لشکر کشید و راجه آن‌جا را به خراجگزاری واداشت و بدین‌سان قلمرو پادشاهی گجرات را که تا این هنگام به شهرهای ساحلی محدود بود، به نواحی مرکزی سورت گسترش داد. در راه بازگشت از این فتح هم، بتخانه سیدپور، با بت‌های زرین و سیمین آن‌را «از بیخ و بن کنده، اموال بسیار متصرف شد». در ۸۱۹ق تا ناگور تاخت و اتحادیه‌ای از شاهک‌های راجپوت را، که از پشتیبانی هوشنگ‌شاه مالوه‌ای برخوردار بود، درهم شکست. در ۸۲۰ق برای رویارویی با نصیرخان، فرمانروای خاندیش / خاندیس (۸۰۱ - ۸۴۱ق) که با پشتیبانی هوشنگ‌شاه مالوه‌ای به سلطانپور و ندربار در غرب گجرات تاخته بود، روی بدان سوی

نهاد، اما نصیرخان بگریخت و در دژ اسیر / اسیرگروه پناه گرفت. احمد شاه چون به ندربار رسید، دریافت که هوشنگشاه نیز به تحریک برخی زمین‌داران هندوی گجرات، مانند راجه ایدروراجه جانپانیر به خاک گجرات تاخته است. پس به رویارویی هوشنگشاه شتافت و وی را به بازگشت به مالوه واداشت و راجگان همدست او را نیز به خراجگزاری ناگزیر کرد و با فرستادن لشکری بزرگ، راجه سورت را که از فرصت بهره برده، از فرمانبرداری سرباز زده بود، به دادن خراج مقرر واداشت. پس سپاهی نیز بر سر نصیرخان که در دژ تھانپسر پناه بسته بود، فرستاد و چون نصیرخان در خود تاب درایستادن ندید، به ناچار از در تسلیم و وفاداری درآمد و احمدشاه هم حکومت وی برخاندیش را به رسمیت شناخت. در ۸۲۲ق به مالوه لشکر کشید و پس از برخوردی با هوشنگشاه، در نزدیکی مندو / شادی آباد، پایتخت مالوه را غارت کرد و به احمدآباد بازگشت. در ۸۲۳ / ۸۲۴ق به سوی ولایت چنپانیر روی نهاد و پس از گرفتن پیشکش از راجه آنجا و تعیین مالیات سالیانه برای او، راه بازگشت به احمدآباد را پیش گرفت. در ۸۲۵ق از غیبت هوشنگشاه، که برای گرفتن فیل به جاجنگر رفته بود، بهره برد و به مالوه تاخت و مندو را چند ماه بی نتیجه شهربندان کرد و در همان حال سپاهیانی را برای تاخت و تاز و غارت به نواحی اطراف فرستاد. سپس چون از بازگشت هوشنگشاه خبر یافت، از شهربندان مندو دست برداشت و به سارنگ پور رفت و در آنجا اردو زد. پس از چند نبرد سهمگین میان احمدشاه و هوشنگشاه در سارنگ پور که در اوایل ۸۲۶ق درگرفت و هیچ یک از دو طرف در آن به پیروزی قطعی نرسید، احمدشاه به احمدآباد بازگشت (جمادی الاخری ۸۲۶ق) و تا مدتی به عملیات نظامی تازه‌ای برضد مالوه اقدام نکرد. در ۸۲۹-۸۳۲ق به عملیات نظامی گسترده‌ای برضد پونچه / پونجا، راجه ایدر، دست زد و برای تسهیل عملیات خود و داشتن پایگاهی برای این عملیات، دژی به نام احمدنگر در حدود سی کیلومتر ایدر برآورد. پس از کشته شدن پونجا بر اثر فرو افتادن از اسب در گرماگرم نبردی با سپاهیان احمدشاه (۹۳۱ق)، هررای / پیراو، پسر و جانشین او، درخواست صلح کرد و حاضر به خراجگزاری شد و احمدشاه به احمدآباد بازگشت. احمدشاه در ۸۳۲ق باز به ولایت ایدر تاخت و یکی از دژهای معروف آنجا را گرفت. در ۸۳۳ق راجه کانه‌او، راجه جالواره که از جنگ‌های احمدشاه با راجه ایدر و دیگر راجگان هندو بیمناک شده بود، از جالواره

گریخت و به نصیرخان، فرمانروای خاندیش (آسیر و برهانپور)، پناهِید و سپس با سفارش نامه‌ای از او نزد احمدشاه یکم بهمنی (۸۳۸ق) رفت و با سپاهی که احمدشاه بهمنی به یاری او گماشت، بر نواحی ندربار و سلطان پور در گجرات تاخت. اما سپاه گجرات، به فرماندهی شاهزاده محمدخان پسر بزرگ احمدشاه، راجه جالواره و سپاه بهمنی، به فرماندهی شاهزاده علاءالدین احمد، پسر بزرگ احمدشاه یکم بهمنی، و نیز نصیرخان را که پس از آن به کمک راجه جالواره آمده بود بشکست و شاهزاده علاءالدین احمد به دولت آباد گریخت و راجه جالواره و نصیرخان نیز به کوهستان کلند در خاندیش رفتند. چندی بعد (حدود ۸۳۴ق)، احمدشاه بهمنی از مرگ حاکم نیمه مستقل جزیره مهیم (امروزه بخشی از بمبئی) به نام قطب، که خراجگزار شاهان گجرات بود، بهره برد و آن جزیره را به تصرف در آورد. در پی آن سرداران گجراتی، نخست از دریا و خشکی به تھانه، مهم‌ترین شهر در بخش شمالی ساحل گنکن، که از قلمرو بهمنیان به‌شمار می‌آمد، تاختند و پس از گرفتن آن‌جا، مهاجمان بهمنی را از مهیم بیرون راندند. در ۸۳۵ق احمدشاه بهمنی باز به گجرات تاخت و میان وی و احمدشاه گجراتی در نزدیکی دژ تنبول، جنگی سخت درگرفت که ظاهراً به پیروزی قطعی هیچ یک از دو طرف نینجامید. با این همه، احمدشاه بهمنی، به سبب دادن تلفات بسیار، ماندن در گجرات را به سود خود ندید و به قلمرو خود بازگشت. احمدشاه گجراتی در ۸۳۶ق به آخرین لشکرکشی مهم خود برضد راجگان هندو دست زد و به سوی میوات و ناگور تاخت. چون به قصبه سبزپور رسید «افواج به تاخت و تاراج مواضع و قصبات فرستاد و هر جا بتکده به نظر درآمد، به خاک برابر کردند، و بعد از چند روز آنجا [احمدشاه] قصبه دونگرپور نزول کرد» و کنیسا راجه که گریخته بود «به خدمت رسید و در سلک مطیعان منسلک گردید و پیشکش لایق گذرانید، سلطان احمدشاه ولایت کیلواره را... به خاک تیره یکسان کرده بتکده‌ها و بتان را برانداخت.» بسیاری را بکشت و سپس رو به ولایت راتهور نهاد و پس از گرفتن پیشکش از بزرگان آنجا و دیداری با پسرعم خود فیروزخان بن شمس‌الدین دندانی، که حکومت ناگور را داشت و به خدمت احمدشاه رسیده، پیشکشی گران تقدیم نموده، به احمدآباد بازگشت (طبقات اکبری، ۴۶۱). در ۸۳۹ق محمودشاه خلجی که از سرداران هوشنگشاه مالوه‌ای بود محمودشاه غزنین خان، پسر هوشنگشاه، را به زهر بکشت و بر تخت شاهی

سال تألیف و تصحیح چندین کتاب به زبان عربی از جمله دیوان متنبی، قاموس فیروزآبادی، الف لیلة و لیل، عجایب المقدور و رسایل اخوان صفا مدرسه را ترک گفت و در ملازمت غازی الدین حیدر، ملقب به شاه‌زمان، حکمران اوده (۱۲۲۹-۱۲۴۳ق) درآمد. پس از درگذشت وی، به بنارس و حیدرآباد و بهوپال و بمبئی سفر کرد. اگرچه شمار زیادی از آثار شروانی به زبان عربی است، اما اشعاری چند به زبان فارسی از او به یادگار است. اشعاری از وی در آفتاب عالم‌تاب محمد صادق خان اختر نقل شده است. از آثارش: حدیقة الافراح لازالة الاتراح در احوال ادبای عصر خود؛ نفحة الیمن فی ما یزول به ذکره الشجن، که به همت فیلوت به زبان انگلیسی ترجمه شده و در ۱۲۲۶ق در کلکته چاپ شده است؛ العجب العاجب؛ المکاتیب؛ المناقب الحیدریه که مجموعه اشعاری است که در مدح شاه زمان سروده است؛ منهج الیقان صافی در عروض و قافیه؛ شمس الاقبال در مناقب ملک بهوپال؛ بحر النفایس و حواری التفریح؛ تاج الاقبال؛ الشافی در عروض و قافیه

منابع: الاعلام، ۲۴۶؛ اعیان‌الشیعه، ۱۳۰/۳؛ ایضاح‌المکتون، ۳۸۵/۱

تذکره شعرای آذربایجان، ۲۰/۵-۲۱؛ تذکره علمای هند، ۱۱۹

دانشمندان آذربایجان، ۳۱؛ الذریعه، ۲۹۱/۵؛ ۳۷۰/۶

دیوانه‌الادب، ۳۳۶/۳؛ روز روشن، ۳۶-۳۷؛ سرایندگان شعر فارسی

در قفقاز، ۸۲-۸۳؛ صبح گلشن، ۱۸۰-۱۸۱؛ فهرست کتابهای چاپی

عربی، ۲۲۶، ۹۶۲؛ الکرام‌البررة، ۱۱۲/۱؛ معجم‌المطبوعات العربیه،

۱۱۲۱-۱۱۲۱؛ معجم‌المؤلفین، ۱۲۹/۲؛ مکارم‌الآثار، ۱ و ۱۰۸/۲-۱۰۸

۱۰۹؛ نزهة الخواطر، ۳۴/۷-۳۵؛ هدیه‌العارفین، ۱۸۴/۱؛ یادگار، سال

۵، شماره ۵۴، صفحه ۱۴۲-۱۴۵.

بزرگر

احمد صفیوری (ah.mad-e.sa.fi.pu.ri)، فرزند عبدالرحیم فرزند عبدالکریم، ز ۱۲۶۰ق، ادیب و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. از پدرش عبدالرحیم که دانشوری برجسته بود دانش آموخت و خود در علوم ادبی استادی یافت. از آثار او شرح دیوان عرفی به فارسی است که گزارشی است کمابیش مختصر دربارهٔ چهل و هشت قصیده دیوان عرفی (۹۹۹ق). وی در این شرح پس از آوردن یک یا چند بیت، نخست واژگان دشوار آن را معنی و سپس بیت را گزارش می‌کند. این گزارش در اول رجب ۱۲۵۴ق به انجام رسیده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر در برخی کتابخانه‌ها، مانند کتابخانه آیت‌الله مرعشی در قم (به شماره

مالوه نشست. مسعودخان، پسر محمدشاه، به احمدشاه گجراتی پناهِید و از او یاری خواست. احمدشاه که در پی بهانه‌ای برای یورش به مالوه می‌گشت، با سپاهی انبوه رو به مالوه نهاد و مندو / شادی‌آباد را به محاصره گرفت و بسیاری از نواحی مالوه از جمله سارنگ‌پور را به تصرف خود درآورد (۸۴۲ق). اما در نتیجه مقاومت دلیرانه و هوشمندانه محمودشاه، کاری از پیش نبرد و پس از آن‌که در اردویش قحطی و وبا افتاد، ناگزیر به گجرات بازگشت. احمدشاه سرانجام پس از یک پادشاهی بلندمدت، که بخش عمده آن به تخریب بت‌ها و بت‌خانه‌ها و سرکوبی بی‌امان هندوان گذشت، دیده بر جهان فرو بست و جای خود را به پسر بزرگش محمدشاه داد. احمدشاه یکم گجراتی را پادشاهی دین‌دار، پرهیزکار، دادگر و سختگیر گفته‌اند. وی مرید شیخ احمد کهتو و برهان‌الدین قطب عالم بتالوی بود. گویند طبع نظم هم داشت و بیتی از او نقل کرده‌اند. تاریخ احمدشاهی خلوی شیرازی در تاریخ دوره او (گویا به نظم) است.

منابع: تاریخ فرشته، ۱۸۲/۲-۱۹۰؛ تاریخ مبارکشاهی، ۱۸۶؛ طبقات

اکبری، ۴۴۹-۴۶۲؛ مآثر رحیمی، ۱۳۴/۲-۱۳۷؛ مآثر محمودشاهی،

۱۹، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۴۹، ۵۲؛ مرآت سکندری، ۲۲-۴۶

A Critical Study of Indo-Persian Literature during Sayyid

and Lodi Period, 158-159; Encyclopaedia of Islam ,

2/1125; A History of Sufism in India, 1/406-407.

بزرگر

احمد شروانی (ah.ma.d-e.šer.vā.ni)، فرزند محمدتقی فرزند میرزا محمدعلی فرزند میرزا ابراهیم خان انصاری همدانی، حدیدهٔ یمن ۱۲۰۰- پوناهند ۱۲۵۶ق، عالم، ادیب، شاعر و تاریخ‌نگار ایرانی تبار شبه‌قاره. نیای بزرگش ابراهیم خان و جدش میرزا محمدعلی در دستگاه نادرشاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۶۰ق) صاحب مقام بودند. پدرش پس از آن‌که در شروان نشیمن گزید به شیخ محمد شروانی آوازه یافت. شیخ محمد پس از چندی به یمن کوچید و در آنجا ازدواج کرد و از این وصلت احمدشروانی بدنیا آمد. شیخ احمد فنون ادبی را نزد شیخ محسن بن عیسی نجفی و بهاء‌الدین بن محسن‌الجبل‌العاملی فراگرفت. فقه مذهب شافعی را نزد شیخ علی بن یحیی‌العقیف یمانی و سید زین‌العابدین ابن‌العلوی‌المدنی و فقه مذهب شیعه را نزد پدرش آموخت. در ۱۲۲۰ق رهسپار هند شد و در کلکته نشیمن گزید و در مدرسهٔ فورت ویلیام به تدریس عربی پرداخت. پس از چند

(۱۹۴۰) و موزة ملی پاکستان کراچی (به شماره N.M.1961-1354) نگه‌داری می‌شود.

منابع: فلاحة عساله، ۱۷۸-۵۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۷/۷۱۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزة ملی پاکستان کراچی، ۱۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۳۰۶/۵؛ زهة الخواطر، ۲۷/۷.

برزرگر

احمد عظیم الدین (ah.mad.a.zi.mod.din)، پتنا ۱۸۸۲م - ، شاعر و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. پس از دریافت دانشنامه لیسانس علوم انسانی، فهرست‌نگار بخش عربی کتابخانه ملی شرقی پتنا شد. پس از چندی با هزینه دولتی برای ادامه تحصیل به آلمان رفت و از یکی از دانشگاه‌های آن کشور، موفق به دریافت درجه دکتری زبان‌شناسی شد. در ۱۹۱۴م به هند بازگشت و استاد زبان عربی در اورینتل کالج دانشگاه پنجاب لاهور شد. در ۱۹۱۹م به زادگاهش رفت و در بخش زبان عربی و فارسی کالج پتنا به تدریس پرداخت. احمد عظیم الدین *Sometische Sprachwissenschaften* نوشته بروکلیمان را از آلمانی به انگلیسی برگرداند. احمد عظیم الدین مدیر مجله علمی تحقیقاتی معاصر دانشکده پتنا بود. وی افزون بر تدریس و تحقیق، اشعاری نیز سرود که مجموعه آن با نام گل نغمه به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ بونیورسیتی اورینتل کالج لاهور، ۱۵۴-۱۵۵؛ زندگی‌نامه، ۱۱۸؛ فرهنگ خاورشناسان، ۱۱۸۹؛ بونیورسیتی اورینتل کالج کی اساتذہ کا تحقیقی ادبی اور درسی سرمایہ، ۸۹؛

Catalogue of the Oriental Institute Library University of Chicago, 1/319, 2/571.

فتح نیا طبری

احمد علامه (ah.mad-e.al.lā.me)، سده نهم هجری، نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. در روزگار سلطان زین العابدین (۸۲۳-۸۷۴ق) در کشمیر می‌زیست و در طریقت از شیخ نورالدین ولی که پیروانش را به زبان محلی کشمیر تعلیم می‌داد، پیروی می‌کرد. احمد علامه کتابی به نام مرآت الاولیا به فارسی نوشت. این اثر ترجمه کتابی به نام نورنامه به زبان کشمیری در سخنان نورالدین ولی است.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱/۹۹۷؛

فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۲۷۳

Dictionary of Indo-Persian Literature, 43.

فتح نیا طبری

احمد علی احمد هندی - احمد علی جهانگیرنگری

احمد علی امرتسری (ah.mad.a.li-ye.a.ma.rat.sa.ri)، فرزند میرزا محمد مهدی، امرتسر ۱۳۰۲ / ۱۸۸۴ - لاهور ۱۳۹۰ق / ۱۹۷۰م، خطیب، محدث و نویسنده فارسی‌نویس پاکستانی. پیش از آن‌که دوره دبیرستان را به پایان برساند، پدرش درگذشت. عربی و فارسی را نزد استادانی، چون عبدالرحمان مدرس مدرسه تأییدالاسلام امرتسر، مولانا عبدالباقی و مولانا عبدالصمد فراگرفت. از محضر بزرگان شیعه، چون مولانا ابوالقاسم (۱۹۰۶م) و سیدعلی حایری (۱۹۴۰م) بهره جست. دروس عربی را از ثناءالله امرتسری که امام جماعت اهل حدیث بود، فراگرفت و به‌وی زبان انگلیسی آموخت. پس از آن به کار سرگرم شد. با مدارس نوین پاکستان همکاری داشت و مردم را با هفته‌نامه شیعه آشنا کرد. از وی یک مجموعه یادداشت‌های روزانه باقی مانده است. پیروان خادم حسین میرزایی که پیرو طریقه قادیانی بودند، به وی پیشنهاد ماهانه پانصد روپیه دادند که مبلغ قادیانی بشود، اما وی این پیشنهاد را نپذیرفت. پسرش عسکری در سوانح حیات مولانا نوشته است «او، با محمد بن عبدالوهاب نجدی مناظره داشته است»، در حالی که وفات محمد بن عبدالوهاب در ۱۱۱۵ق بوده، اما مولانا در ۱۳۰۲ق زاده شده است. سید غلام عباس نقوی از مردم بهکر می‌گوید که شاگرد احمد علی بوده است. از آثارش: *لوامع القرآن* (ترجمه و تفسیر قرآن)؛ کتاب راهنمای شیعه (مناظره)؛ سیرالاولین که تاریخ امویان است و در جواب تهذیب و تمدن اسلامی اختر ندوی نوشته شده است (لاهور)؛ اثرالاولا به جواب اسرار روایات کربلا در جواب خادم حسین میرزایی؛ مرآة القادیانیه و دلیل العرفان در رد قادیانی؛ پرواز قیاس در رد گروه پرویزی؛ لوح باب و بها؛ سلک الجواهر که درس‌های هدایت برای فرقه آقاخانی (فرقه اسماعیلیه) است؛ فتح حیدری در مناظره مونتگمری؛ ظفرالمیین در مناظره معین الدین؛ فتح‌المیین در جواب ملاکرم‌دین. این مناظره میان مولانا و کرم‌دین بهین در کندیان از توابع میانوالی (پنجاب) اتفاق افتاد؛ میزان‌المقال در مناظره چکوال؛ مفاتیح البرکات در جواب شوائظ البرقات

داشت که کتاب جامعی دربارهٔ مثنوی و مثنوی سرایان در ادب فارسی تألیف کند، و آنرا بر حسب اوزان و بحور هفت‌گانهٔ معمول در مثنوی، به هفت بخش (هفت آسمان) تقسیم نماید، اما پس از نوشتن مقدمه و بخش اول آن (آسمان اول در بحر سریع مطوی موقوف)، درگذشت و این کار ناتمام ماند. احمد علی در مقدمهٔ این کتاب شرح حال پانزده تن از مثنوی سرایان را آورده و در متن کتاب هفتاد و هشت مثنوی فارسی در بحر سریع و نیز سرایندهگان آنرا معرفی کرده است. تذکرهٔ هفت آسمان در ۱۲۹۰ ق / ۱۸۷۳ م در کلکته در سلسله انتشارات انجمن آسیایی بنگال، با مقدمه‌ای به زبان انگلیسی چاپ شده است؛ تصحیح مثنوی وس و رامین؛ تصحیح اسکندرنامهٔ نظامی؛ تصحیح اقبال‌نامهٔ جهانگیری؛ تصحیح منتخب التواریخ بدایونی؛ تصحیح مآثر عالمگیری؛ تصحیح دو جزء اول اکبرنامهٔ ابوالفضل علامی.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۲۴/۳، ۵۶۹، تاریخ تذکره‌های فارسی، ۴۰۸/۲-۴۱۰؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۵۹۲-۵۸۵؛ ثلاثهٔ غساله، ۱۱۹، ۱۴۰، ۱۹۵-۱۹۶؛ خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۱۲۷-۱۳۲؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۴۵۱-۴۵۰/۱؛ الذریعه، ۲۳/۲۸۵-۲۲۸/۲۵؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۱۴۱؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۲۵۸/۱؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۱۹۶۷/۳؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۵۰۶/۱؛ هفت آسمان، مقدمهٔ فارسی و مؤخرهٔ انگلیسی؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 42-43; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/906.

رسولی

احمد علی خان مرادآبادی (ah.mad.a.li.xān-e.mo.rād.ā.bā.di)، سدهٔ سیزدهم هجری، نویسندهٔ فارسی‌نویس شبه‌قاره. وی در ۱۲۱۹ ق / ۱۸۰۴ م کتابی به نام *ترهة الضمائر* نوشت. این اثر دربارهٔ تاریخ افغان‌های روهیله در بریلی، رامپور و فرخ‌آباد است. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شمارهٔ ۲۰ در کتابخانهٔ دانشگاه کیمبریج نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۱۳۵۴/۲؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 43; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/698.

فتح‌نیا طبری

سید قطب علی شاه (- ۱۳۲۷ ق)؛ ماهیه / ماهیت معاویه؛ الانصاف فی استخلاف در جواب رساله‌ای به نام استخلاف الانصاف از قاضی اکمل مرید میرزا غلام احمد قادیانی که در طرفداری از خلفای ثلاثه نوشته بود؛ بهائیت؛ دستور العمل اسلام؛ قرآن مجید مترجم مع تفسیر لوامع التنزیل به اردو؛ معارف القرآن به اردو، وراثت شیعه بیوگان کا قرآنی اور ایمانی فیصله به اردو؛ اصلاح الاعتقاد فی عصمة الانبیاء عن الاجتهاد به اردو؛ شان مجاهد جرّار اور نشان حیدر کرار به اردو؛ مختصر الاشتقاق به اردو؛ مذهب اور سائنس به اردو؛ رکعات نماز (لاهور، ۱۹۶۶ م)، الشهادة (لاهور، ۱۳۳۳ ق).

منابع: امامیه مصنفین، ۲۱، ۵۹-۵۸، ۱۲۵، ۳۷۳، ۴۲۸، ۴۵۳، ۵۰۰، ۵۳۲؛ تذکرهٔ علمای امامیهٔ پاکستان، ۲۴-۲۲؛ فهرست آثار چاپی شیعه در شبه‌قاره، ۳۰؛ مطلع انوار، ۱۰۶-۱۰۷.

رسولی

احمد علی جهانگیرنگری (ah.ma.d-a.li-ye.ja.hān.gir.ne.ga.ri)، آقا احمد علی / مظهر علی فرزند شجاعت علی فرزند عبدالعلی، داکا، شوال ۱۲۵۵ - کلکته ربیع‌الثانی ۱۲۹۰ ق، ادیب، شاعر و فرهنگ‌نویس ایرانی تبار شبه‌قاره. نیاکانش از مردم اصفهان بودند، اما در روزگار نادرشاه افشار (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ ق) به هند کوچیدند. احمد علی تحصیلات عربی و فارسی و فن عروض و بلاغت را نزد اسدالله کوکب فراگرفت. به سبب تسلط فراوانش بر ادب در هند آوازه یافت. در ۱۲۷۹ ق از داکا به کلکته کوچید و مدرسه‌ای به نام احمدیه در آنجا به راه انداخت و تا پایان زندگی ریاست آنرا بر عهده داشت. در ۱۲۸۰ ق به توصیهٔ ادوارد بیلس کوول (- ۱۹۰۳ م) به استادی زبان فارسی آن مدرسه برگزیده شد. احمد علی در آغاز به فارسی و سپس به ریخته شعر می‌سرود. با نساخ معاصر و معاشر بود و بر دیوان اول اشعار نساخ به نام دفتر بی‌مثال تقریظی سرود. از شاگردانش آزاد جهانگیرنگری، معراج‌الدین واصف، محمد اشرف، متخلص به اشرف، ابوالعاصم عبدالحلیم، متخلص به عاصم و فدای سیلهتی را می‌توان یاد کرد. از آثارش: مؤید برهان (کلکته، ۱۲۸۲ ق) در رد قاطع برهان اسدالله غالب که غالب نیز در رد آن شمشیر تیز را نوشت؛ شمشیر تیزتر (۱۸۶۸ م) که در رد شمشیر تیز غالب است؛ رسالهٔ ترانه دربارهٔ رباعی فارسی. این رساله را بلاخمان با مقدمه و حواشی کامل در ۱۸۶۷ م در کلکته به چاپ رسانید؛ رسالهٔ اشتقاق در دستور زبان فارسی (کلکته، ۱۲۸۹ ق / ۱۸۷۲ م)؛ هفت آسمان که آخرین اثر احمد علی است. او قصد

احمدعلی خیرآبادی (ah.mad.al.li-ye.xayr.ā.bā.di)، مولوی شیخ احمدعلی فرزند مخدوم بخش فرزند حسن علی فرزند شیخ محمد، معروف به روش میان، ز ۱۲۹۱ق، عارف و نویسنده فارسی نویس شبه قاره. در لاهرپور درس خواند. پدرش وی را به دهلی برد، اما روزگاری برنیامد که پدرش درگذشت. در تصوف مرید شاه محمد سلیمان تونسوی (۱۲۶۷ق) بود. از او کتابی به نام قصر عارفان/ مخدوم زادگان فتحپور در چهار باب، به جا مانده که در ۱۲۹۱ق نوشته شده و زندگینامه و حالات پیران قادری، سهروردی، چشتی و نقشبندیان و نیز تاریخ شبه قاره از راه یافتن مسلمانان بدین سرزمین تا روزگار محمدشاه گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) است. این کتاب در ۱۸۹۰م در رامپور و در ۱۳۱۲ق در لاهور و نیز دو باب آن در یک مجلد به کوشش دکتر محمدباقر و پیش گفتلوی به اردو از او در ۱۹۶۵م در لاهور به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۲۴/۳، ۶۰۸؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۷۵۱؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۰۴۲/۱۱۵۹۸/۱۰؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۲۳۵/۳-۲۲۳۶

Dictionary of Indo-Persian Literature, 43; *Mughals in India*, 46.

برزگر

احمدعلی سهارنپوری (ah.mad.a.li-ye.sa.bā.ran.pu.ri)، شیخ احمدعلی محدث بن لطف الله، - جمادی الاولی ۱۲۹۷ق، دانشمند دینی حنفی ماتریدی و محدث و نویسنده شبه قاره. در سهارنپور به دنیا آمد و پرورش یافت و نزد استادان زادگاهش درس خواند. سپس به دهلی رفت و نزد شیخ مملوک علی نانوتوی دانش آموخت و از شیخ وجیه الدین سهارنپوری، و به واسطه او از عبدالحی برهانونی (۱۲۴۳ق)، اسناد حدیث حاصل کرد. پس از آن که به مکه سفر کرد و حج گزارد و کتاب های مهم حدیث را نزد شیخ اسحاق بن محمد افضل دهلوی خواند از او، در نقل حدیث، اجازه گرفت. پس از سفری به مدینه و زیارت بارگاه پیامبر (ص) به هند بازگشت و به تدریس سرگرم شد، در حالی که چرخ زندگی اش را با بازرگانی می گذراند. عمرش در تدریس و تصحیح صحاح سه (شش مجموعه حدیث مهم اهل سنت) گذشت و از آن میان ده سال در

تصحیح صحیح بخاری صرف و تعلیقات مبسوطی بر آن نوشت. از آثار فارسی وی رساله دلیل القوی علی ترک القرائت للمقتدی، در اثبات لزوم ترک قرائت سوره فاتحه در نماز جمعه برای مقتدی است که در ۱۲۷۰ق در دهلی به چاپ رسیده است. برگردان اردوی آن، از خود احمدعلی، نیز در ۱۲۹۵ق در دهلی منتشر شده است.

منابع: ترجمه های متون فارسی به زبانهای پاکستان، ۱۷؛ فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه ندوة العلماء لکهنو، ۸۰؛ زهة الخواطر، ۴۴-۴۳/۷.

برزگر

احمدعلی فتح آبادی (ah.mad.a.li-ye.fath.ā.bā.di)، خدانواز فرزند سلطان، ز ۱۲۰۱ق، نویسنده فارسی نویس شبه قاره. وی در مدرسه نواب معلا عمادالدوله گورنر بهادر، در خدمت سید محمد مجدالدین به تحصیل پرداخت. احمدعلی در ۱۲۰۰ق کتابی به نام شرح فصول اکبری/ خلیص فصول اکبری نوشت. این کتاب در دو فن است: فن نخست در تصریف در یک مقدمه، سه مقاله و جز آن و فن دوم در رسم الخط است. این اثر در ۱۲۸۹ق در هند به چاپ رسیده است.

منابع: فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۳۲۴۲/۳؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۲۶۱۸/۱۳، ۲۶۱۹؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، ۱۱۲۱/۳.

فتح نیا طبری

احمدعلی فیض آبادی (ah.mad.a.li-ye.feyz.ā.bā.di)، فرزند یوسف علی، سده سیزدهم هجری، نویسنده فارسی نویس شبه قاره. وی به خواهش مهاراجه کیرت چند در ۱۲۴۵ق / ۱۸۲۹م کتابی به نام مختصر در احوال تیموریه نوشت. این اثر در تاریخ تیموریان شبه قاره تا ۱۲۲۸ق / ۱۸۱۲م، به ویژه روزگار فرمائروایی شاه عالم دوم (۱۱۷۳-۱۲۲۱ق) است. نسخه ای دست نویس از آن به شماره ۴۴۲۹ در کتابخانه دیوان هند نگهداری می شود.

منابع: راهنمای تاریخ افغانستان، ۱۲۲/۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۳۳۸/۲

Dictionary of Indo-Persian Literature, 43; *Mughals in India*, 45; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/523.

فتح نیا طبری

زیب عالمگیر گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق)، بر مسند ارشاد نشست. به سماع میل تمام داشت و «صاحب کشف و کرامات بوده به جانب هر کس که توجه می فرمود، بی اختیار در وجد و سماع می آمد. بسا منکران که به دعوی سنگدلی خود، در مجلس شریفش حاضر شده‌اند، چون موم گداخته‌اند و از انوار کرامتش شمع اعتقاد برافروخته‌اند.» (تذکره حسینی، ۲۷۹) احمد در کالپی درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. از آثارش:

۱- مشاهدات صوفیه (نسخه کتابخانه علیگر) به فارسی با نثر آمیخته به رباعیات، که در دیباچه آن می‌گوید: «این چند کلمه‌ای است در ترجمه معانی که ارباب شهود آن را مشاهده نمود و بر زبان فصاحت بیان عنایت فرموده، از جابه‌جا چیده در این مختصر میان گنج‌انیده... مسمی به مشاهدات صوفیه می‌گردد.»

۲- جوامع الهدایت به فارسی (نسخه کتابخانه علیگر)؛ ۳- شرح عقاید نسفی، که شاید همان اثر قبلی باشد. گفتنی است در تذکره علمای هند و خزینه‌الاصفیا از صوفی‌ای به نام میر سید احمد گیسو دراز کالپوی یاد شده که «پسر و مرید سید محمد [کالپوی] درگذشته ۱۰۳۱ق] است، جامع علوم ظاهر و او را جذب و حقایق و معارف و عشق و محبت و سماع و وجد بود و اشعار هندی و فارسی گفتی و با منکران و مدعیان، مذاکره و مناظره کردی و مسائل توحید و مقدمات شیخ محی‌الدین عربی را عسلانیه دفاع کردی... و چون او را با خواجگان چشت خصوصیت خاص بود و در متابعت ایشان حتی الوسع کوشیدی، علی‌الخصوص میر سید محمد گیسو دراز را بسیار دوست داشتی و گیسو دراز کردن ایشان نیز به متابعت ایشان بود و کتابی به عبارت عربی در شرح اسمای حسنی موسوم به جوامع‌الکلم و مختصری به عبارت فارسی در حقایق و معارف فرموده که مسمی به مشاهدات است. وفات او در سال یک هزار و پنجاه و هشت هجریست.» (خزینه‌الاصفیا، ۴۷۴/۱) باید دید که این دو احمد که هر دو اهل کالپی، شهری میان کانپور و اله‌آباد و دارای اثری به نام مشاهدات (صوفیه) هستند، ولی سالم‌رگ آن دو را به‌اختلاف (یعنی ۱۰۸۴ و ۱۰۵۸ق) نوشته‌اند، یکی هستند یا دو کس جداگانه‌اند. احمد کالپوی به فارسی شعر هم می‌سرود و کاشفی تخلص می‌کرد و نسخه‌ای از دیوان او در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور (به‌شماره 2052Pi/VI278) نگاه‌داری می‌شود که انواع شعر از غزل، رباعی، ترجیع‌بند و قصیده را در بر می‌گیرد. در گنجینه شیرانی دانشگاه لاهور نسخه‌ای از منظومه‌ای به نام گلشن معانی، در داستان «مدهو مالت

احمد قصوری (ah.mad-e.qa.su.ri)، شیخ احمد فرزند محمد قریشی عباسی، سده سیزدهم هجری، نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. وی در ۱۲۷۳ق/ ۱۸۵۶م کتابی به نام سراج‌الطالبین برای فیض پیران و مطالعه شاگردان مکتب تدوین کرد. این کتاب در بردارنده نمونه نامه‌هایی است به پدر، پسر، برادر کلان، برادر خرد، مادر، خواهر، خالو، عمو، چاچی / زن‌عمو، خوشدامن / مادرزن، خسرو / پدرزن و پدرشوهر، زمین‌دار، سید، خان، حاکم... اسناد خرید و فروش، طلاق، فروخت باغ، خانه و کنیزک. نسخه دست‌نویس این اثر در کتابخانه گنج‌بخش نگاه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی، ۴۱۱/۵، ۵۰۰؛ فهرست

نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۱۱۹۰/۳؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 50.

فتح‌نیا طبری

احمدقلی صفوی (ah.mad.qo.li-ye.sa.fa.vi)، سده دوازدهم هجری، نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. از زندگانی وی جز این دانسته نیست که در روزگار شاه‌عالم بهادرشاه یکم (۱۱۱۹-۱۱۲۴ق) کتابی به نام تاریخ عالمگیری نوشت. مؤلف در این اثر به شرح تاریخ و رویدادهای زمان اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) و کاست‌ها (طبقات موروثی هند) پرداخته است. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شماره ۵۸ در کتابخانه علیگر نگاه‌داری می‌شود.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۶۳۲/۲؛ تاریخ ادبیات مسلمانان

پاکستان و هند، ۵۳۸/۲؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۱۹۲؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 50; *Mughals in*

India, 49; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/599.

فتح‌نیا طبری

احمد کالپوی (ah.mad-e.kal.pa.vi)، شیخ احمد بن محمد بن ابی سعید حسینی ترمذی کالپوی، - ۱۹ صفر ۱۰۸۴ق، دانشمند دینی و صوفی و نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. در کالپی به دنیا آمد و نزد پدرش شیخ محمد (-۱۰۷۱ق) که صوفی و دانشمندی برجسته بود و شیخ محمد افضل بن عبدالرحمان عباسی اله‌آبادی درس خواند. در حیات پدرش مراتب کمال را پیمود و بدو دست ارادت داد و در ۲۴ سالگی، در دوره اورنگ

و منوهر» از داستان‌های کهن هندی، به شماره ۳۹۵۱/۸۹۹ وجود دارد که در ۱۰۷۸ق به دست سراینده‌ای به نام سید احمد بن فیض‌الله کالپوی سروده شده است. برخی منابع وی را با سید احمد کاشفی کالپوی (یحتمل به نادرست) یکی دانسته‌اند.

منابع: تذکره حسینی، ۲۷۹؛ تذکره علمای هند، ۸۱؛ تصوف بر صغیر مین، ۲۳/۲۰، ۸۸؛ خزینة الاصبیا، ۴۵۸/۱، ۴۷۴؛ صبح گلشن، ۴۰۱؛ فارسی ادب بمهد اورنگزیب، ۲۸۴، ۲۸۶؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۹۲۳/۳، ۸۹۵/۷، ۹۲۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۴۹۰/۳، ۳۰۸۱/۴؛ زهة الخواطر، ۶۱/۵، ۶۳.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 534.

برزگر

احمد کرمانشاهی (ah.mad-e.ker.man.sā.hi)، آقا احمد فرزند آقا محمد علی کرمانشاهی / بهبهانی فرزند وحید بهبهانی، کرمانشاه ۱۱۹۱- همان جا ۱۲۳۵ق، دانشمند دینی ایرانی. علوم معقول و منقول، ادبیات، فقه، کلام، اصول و جز آن را نزد پدرش آموخت. در پانزده سالگی بر صمدیه شیخ بهایی حاشیه نوشت. در ۱۲۱۰ق به عراق رفت و در نجف و کربلا نزد آخوند ملا محمد اسماعیل یزدی، سید بحر العلوم و شیخ محمدجعفر نجفی کاشف‌الغطاء درس خواند. در ۱۲۱۲ق به کرمانشاه بازگشت و پس از یک ماه به نجف رفت. اما در ۱۲۱۶ق پس از حمله وهابیان دیگر بار به کرمانشاه بازگشت. وی به بسیاری از شهرهای ایران سفر کرد و در قم از میرزای قمی درس آموخت و از وی اجازه گرفت. در ۱۲۱۹ق به هندوستان رفت و در حیدرآباد دکن میرزا ابوالقاسم شوشتری، معروف به میرعالم، وی را به گرمی پذیرفت. پس از آن به شهرهای لکنو، کلکته، فیض‌آباد، عظیم‌آباد، بنگاله و مرشدآباد سفر کرد و با فقیهان و علمای آن جا دیدار نمود. وی بیشتر آثارش را در هندوستان نوشت و در ۱۲۲۴ق به کرمانشاه بازگشت. چون درگذشت پیکرش را در کنار آرامگاه پدرش به خاک سپردند. از آثارش مرآت‌الاحوال جهان‌نما شامل خاطرات، سفرنامه و زندگینامه خاندان وحید بهبهانی، مشهور به آقا، به فارسی که آن را در ۱۱۱۹ق به نام محمدعلی میرزا دولتشاه فرزند فتح‌علی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ق) نوشته است (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ تاریخ‌الائمه به فارسی، تنبیه‌العافلین به فارسی؛ کشف‌الشبهه عن حکم‌المتعه به فارسی؛ نورالانوار در اصول احکام؛ محمودیه در شرح صمدیه؛ کشف‌الریب والمین عن حکم صلوة الجمعة و العیدین

به عربی؛ شرح مختصر نافع؛ قوت لایموت؛ ربیع‌الازهار در فقه و اصول؛ تحفة‌المحیین در اثبات خلافت علی(ع)؛ جواب مسایل مرشدآباد؛ جواب مسایل فیض‌آباد؛ تاریخ نیک و بد ایام؛ تحفة‌الاخوان در تاریخ انبیا، خلفا و امامان شیعه که به تاریخ بغلی معروف است؛ الدر‌الغرویة در اصول احکام؛ مخزن‌القوت؛ مناهج‌الاحکام در قضا و شهادات در فقه به عربی؛ غزوات امیرالمؤمنین(ع)؛ تفسیر قرآن مجید؛ عقدالجواهرالحسان؛ رساله فیضیه.

منابع: اعیان‌الشیعه، ۹۳/۳، ۱۳۶؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۷۶۶، ۷۸۰؛ الذریعه، ۳۰۰/۵، ۲۶۱/۲۰؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه‌الله نجفی مرعشی، ۱۱۹/۱۱-۱۲۰؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۴۸/۱-۱۴۹؛ الکرام‌البرره، ۱۰۰/۱؛ مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگی ایران و شبه قاره هند، ۱۹۳/۱؛ مرآت‌الاحوال جهان‌نما، مقدمه و در صفحات فراوان؛ مکارم‌الآثار، ۹۹۴/۳-۹۹۹؛ وحید بهبهانی، در صفحات فراران؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 385, Supplement, 96, 131; *Mughals in India*, 47; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1130.

نویسندگان

احمد کشمیری (ah.mad-e.kaš.mi.ri)، ملا احمد، سده نهم هجری، تاریخ‌نگار و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. از نوادگان ملا احمد علامه، شیخ‌الاسلام کشمیر و مولف فتاوی شهابی، بود و ملک‌الشعرا بی دربار پادشاه کشمیر، سلطان زین‌العابدین (۸۲۶-۸۷۷ق)، را داشت و شاعری حاضر جواب و بدیهه‌گو بود. به فرمان سلطان زین‌العابدین، مهابهارت را به فارسی برگردانید. همچنین کتابی در تاریخ کشمیر به نام تاریخ وقایع کشمیر یا وقایع ملک کشمیر داشته که گویا ترجمه راج ترنگینی بوده و امروزه در دست نیست. بدو ترجمه کتاب سنسکریت کنهاسرت ساگره به فارسی با عنوان بحرالاسمار نیز منسوب است که ظاهراً ناتمام ماند و در ۱۰۰۳ق عبدالقادر بدایونی به تکمیل آن مأمور گشت.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۳۹۷/۱، ۴۳۲-۴۳۳؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۸۱/۳؛ تاریخ حسن، ۵۳، ۸/۱، ۳۶۷، ۳۷۱؛ تاریخ کشمیر اعظمی، ۵۱؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۷۹۱/۲؛ تحایف‌الابرار، ۲۹۰؛ تذکره شعرا کشمیر، ۷۵/۱-۷۷، ۲۱۹؛ راج ترنگینی، ۲۴؛ صابرآفاقی، «نثرنویسی فارسی در کشمیر»، هنر و مردم، شماره ۹۶ و ۹۷، مهر و آبان ۱۳۲۹ش، ص ۱۱۸.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 41; *Iranica*, 3/365;

Mughals in India, 20.

برزگر

احمد کشمیری تارہ بلی (ah.mad-e.keš.mi.ri-ye.tā.re.be.li)، فرزند محمد نعیم، - ۱۲۷۸ق، صوفی قادری کبروی سہروردی نقشبندی و نویسنده فارسی نویس شبہ قارہ. در سرینگر بہ دنیا آمد و پرورش یافت و نزد قاضی جمال الدین کشمیری درس خواند. قرائت و تجوید را از قاری عباد اللہ فرا گرفت. سپس بہ شیخ محمد اکبر ہادی دست ارادت داد و مدتی دراز ملازم او بود و آن گاہ برمسند ارشاد نشست و در میان مردم کشمیر ہواداران بسیار یافت. از آثارش: ۱- افضل الطریق کہ در ۱۲۶۱ق نوشته شدہ و درباره آموزش ہای عرفانی شیخ بابا اشرف، معروف بہ اشہ بابا محمد، فرزند خواجہ بابا محمد رضا است (نسخہ موزہ ملی پاکستان کراچی بہ شمارہ N.M.1958-955)؛ ۲- تحفہ احمدیہ درباره مراقبت، کسب وحدت و کسب نظر (نسخہ موزہ ملی پاکستان بہ شمارہ N.M.1958-955)؛ ۳- مکتوبات شیخ احمد تارہ بلی کہ مجموعہ نامہ ہای او است و بہ دست ابومحمد حسن شعری کشمیری (۱۲۲۳-۱۲۹۸ق) گردآوری شدہ است و نسخہ ای از آن در موزہ ملی پاکستان کراچی (بہ شمارہ N.M.1958-955) نگہداری می شود.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۳۲۶.۳۲۵/۵؛ فہرست مشترک نسخہ ہای خطی فارسی پاکستان، ۱۹۷۸، ۱۳۳۲، ۱۲۸۳/۳؛ فہرست نسخہ ہای خطی فارسی موزہ ملی پاکستان، ۲۲۲.۲۲۱؛ نزہۃ الخواطر، ۳۸/۷

Dictionary of Indo-Persian Literature, 48-49.

برزگر

احمد کلاتی (ah.mad-e.ka.lā.ti)، میرزا احمد علی فرزند محمد حسین خان کلاتی، - کویتہ ۱۳۱۲ق، نویسنده و شاعر فارسی گوی شبہ قارہ. در روزگار خداداد خان، حاکم کلات / قلات (۱۸۵۷ - ۱۸۹۴م) بہ سر می برد. احمد در ۱۸۷۳م بہ سبب درگیری با والی کلات بہ جیکب آباد سند کوچید. پس از آن یک سال و نیم در دربار میر علی مراد خان، والی خیرپور، زندگی کرد و نزد او از احترام فراوان برخوردار بود. در حکومت انگلیسی ہا، دوازده سال در تہ، نظامت ادارہ نمک را بہ عہدہ داشت. در ۱۸۹۳م کہ خداداد خان از حکومت کلات بر کنار شد

و میر محمود خان (- ۱۹۳۱م) بہ جای او حکومت یافت، وی میرزا احمد علی را بہ کلات فراخواند. چندی وی ہمہ کارہ کلات بود. محمد زیب مگسی درباره او می نویسد: «میرزا صاحب نہایت خلیق و ذی علم و سخنور و قدردان سخن بود. در ایام مدارالمہامی خود با پدرم، نواب قیصر خان مگسی، رابطہ الفت و صداقت محکم و مستحکم داشتند تا مدت العمر وفادار بودند. میرزا احمد علی صاحب اولاد ہم بودہ و اولاد آن سخنور نامدار ہنوز در بلوچستان سر می کشد.» احمد از راہ بزرگانگی چون بایزید پیروی می کرد، اما روش زندگی او مانند عارفان نبود. در مفرح القلوب (۱۶ نوامبر ۱۸۷۳م / ۲۵ رمضان ۱۲۹۰ق) آمدہ: «میرزا احمد در قلات بود» و وی را از اہالی قلات نام برده و غزلی از وی نیز در آن بہ چاپ رسیدہ است. در شمارہ ۱۳ اوت ۱۸۷۶م / ۲۲ رجب ۱۲۹۳ق آمدہ کہ میرزا احمد در خدمت میر خیرپور بودہ است. در شمارہ ۱۸ مارس ۱۸۷۷م / ۲ ربیع الاول ۱۲۹۴ق) درباره او «حال وارد شکارپور شد» نوشتہ شدہ است. در شمارہ ہای یکم سپتامبر ۱۸۷۸م و ۵ ژانویہ ۱۸۷۹م آمدہ کہ در آن روزها در نوشہرہ ناظر ادارہ نمک بود. محمد ابراہیم خلیل می نویسد کہ احمد «شاعری فصیح و ناثری بلیغ است، نظمش دل پسند و نثرش ارجمند.» بہ گفتہ وی برخی از نمونہ ہای نثر احمد با امضای علیم اللہ علیم آمدہ است. در ۱۳۰۸ق کہ میرزا احمد در تہ رئیس ادارہ نمک بود، میر سید غلام مرتضی مثنوی یوسف و زلیخا را بہ زبان سندی برگرداند. بہ این سبب احمد نیز قطعہ ای سرود کہ تاریخ سرایش آن مثنوی را نشان می دہد. وی بہ غزل بیشتر از انواع دیگر شعر توجہ داشت. اما از وی قصاید و مراثی و ہجو ہم بہ جا ماندہ است. برخی اشعار میرزا احمد کہ در نعت است تخلص علیم دارد.

منابع: پاکستانی ادب، ۳۳۰ - ۳۳۱؛ تکملہ مقالات الشعراء، ۲۴ - ۳۰؛ شعر فارسی در بلوچستان، ۷۴ - ۸۰؛ شعرای فارسی گوی بلوچستان، ۲۳-۲۷؛ انعام الحق کوثر، «شعرگویی در کلات و کوئٹہ»، ہلال، جلد دوازدهم، شمارہ ۱ (شمارہ مسلسل ۴۷)، تیر ۱۳۴۷ش. صص ۴۲ - ۴۴

Perssian Poets of Sind, 282-285.

رسولی

احمد کنبو (ah.mad-e.kan.bu)، احمد بن بہبل بن جمال، ۱۰۲۳ق، تاریخ نگار فارسی نویس ہندی، درباره وی جز این نمی دانیم کہ نویسنده کتابی در تاریخ عمومی بہ نام معدن اخبار

احمدی / معدن اخبار جہانگیری است کہ حدود ۱۰۲۳ قی نوشتہ شدہ است۔ این کتاب در دو جلد است: ۱- پادشاہان باستان ایران، امویان، عباسیان و خاندانہای ہمزگار آنان، شاہان چین و اروپا، چنگیزخان و جانشینانش تا ۷۵۴ قی، امپراتوران روم شرقی، صفویان، ازبکان، غزنویان، غوریان، سلاطین دہلی تا ابراہیم لودی، و فرمانروایان مسلمان بنگال، ۲- تیموریان کہ از تیمور و جانشینانش آغاز می‌گردد و بہ فرمانروایان تیموری ہند از بابر تاجہانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ قی) بہ تفصیل می‌پردازد و در ضمن آن رویدادہای دورہ شاہان سوری ہند را نیز شرح می‌دہد۔ از این کتاب نسخہهایی در برخی کتابخانہہا، مانند موزہ بریتانیایی، دیوان ہند (بہ شمارہ ۱۰۷۱) و دانشگاہ پنجاب لاہور (بہ شمارہ آذر H-105) نگہداری می‌شود۔

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تالیف استوری، ۱۶۱۰/۲؛ تاریخ نویسی فارسی در ہند و پاکستان، ۲۱۶؛ فہرست مشترک نسخہہای خطی فارسی پاکستان، ۱۱۸/۱۰؛ فہرست نسخہہای خطی فارسی، ۴۲۰۲/۶؛ فہرست نسخہہای خطی فارسی دانشگاہ پنجاب، ۴۲۰۴۱۹

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 888, 1034; Dictionary of Indo-Persian Literature, 48; Iranica, 1/639; Mughals in India, 46; Persian Literature, C.A.Storey, 1/124.

برزگر

احمد کھتو، شہاب الدین احمد بن عبداللہ کھتوی ← احمد مغربی

احمد گیسو دراز کالپوی ← احمد کالپوی

احمد لکنوی (ah.mad-e.lak.nu.i)، سید احمد، مشہور بہ علامہ ہندی، فرزند محمد ابراہیم فرزند محمد تقی فرزند حسین فرزند دلدار علی نقوی نصیرآبادی لکنوی، لکنو ۱۲۹۵- همان جا ۱۳۶۶ قی، دانشمند دینی و نویسندہ شبہ قارہ۔ در زادگاہش برآمد و نزد پدرش شمس العلماء محمد ابراہیم (۱۲۵۹-۱۳۰۷ قی)، و علمایی مانند میرزا محمد حسن کشمیری، مولوی سید محمد مدرس مدرسہ ناظمیہ، مولوی سید فراز حسین، مولوی شیخ فداحسین، مولوی سید علی اصغر، مولوی مظفر علی خان مرادآبادی و تاج العلماء درس خواند۔ چندین بار بہ عراق سفر کرد و در ضمن این سفرها نزد علمای بزرگ آنجا بہ ادامہ تحصیل

پرداخت و از علمایی مانند آیۃ اللہ میرزا فتح اللہ شیرازی، مشہور بہ شیخ الشریعہ، آیۃ اللہ سید محمد کاظم طباطبایی، آقا محمد باقر طباطبایی و حاج شیخ حسین مازندرانی اجازہ اجتہاد گرفت۔ نخستین سفرش بہ عراق در ۱۲۹۸ قی ہمراہ پدرش بود۔ در ۱۳۰۵ قی برای بار دوم بدانجا سفر کرد و در ۱۳۲۵ قی با خانوادہ خود بہ آنجا رفت۔ در سفر ۱۳۲۶ قی مسألہ تقسیم وقف غازی الدین حیدر، پادشاہ اودہ را حل و فصل کرد۔ در ۱۳۲۸ قی در لکنو انجمنی بہ نام یادگار علما بنیاد نہاد۔ در ۱۳۳۱ قی برای تقسیم وثیقہ موقوفہ نواب ممتاز محل بہ کربلا سفر کرد و در همان سال مدرسہ جعفریہ را پایہ گذاشت کہ در آن ۱۰۰ تا ۱۲۵ تن در رشتہہای جغرافیا، ہندسہ، حساب، زبان ترکی، عربی و علوم دینی درس می‌خواندند۔ در ۱۳۳۵ قی انجمن دارالتبلیغ را تاسیس کرد۔ در بازگشت بہ ہند نیز بہ انجام برنامهہای دینی، علمی، سیاسی و تبلیغ دین اسلام پرداخت و زمان زیادی را در کلکتہ بہ سر برد و جزوہای تبلیغی بہ چاپ رسانید۔ چون درگذشت، پیکرش را در حسینیہ دلدار علی نقوی در لکنو، مشہور بہ حسینیہ غفران مآب، بہ خاک سپردند۔ وی مؤلف آثار فراوانی بہ فارسی و عربی و اردو است۔ از آثارش: ۱- ورتۃ الانبیاء (کہ در ۱۳۳۲ قی نوشتہ و در شرح احوال سید دلدار علی نقوی و فرزندانش است و از جہت در برداشتن مطالب تاریخی و رجالی، اثری سودمند است و نام آن از حدیث «العلماء ورتۃ الانبیاء» گرفته شدہ است (ہند، ۱۳۳۶ قی)؛ ۲- حمایۃ الاسلام بہ اردو کہ مجموعہ مقالات سیاسی و مطالبی درباره مصالح احکام دینی است (ہند، ۱۳۳۰ قی)؛ ۳- فلسفۃ الاسلام؛ ۴- تحریم الخمر فی الاسلام بہ اردو؛ ۵- قول فیصل بہ اردو در مسائل کلامی؛ ۶- ریاض العباد در فقہ؛ ۷- فتاوی احمدیہ؛ ۸- احکام المسافرین؛ ۹- ازہار الہدی در رد اسرار الہدی؛ ۱۰- اثبات حق در رد نصاری؛ ۱۱- عشرۃ مبشرہ در مقاتل؛ ۱۲- المسيحۃ والاسلام؛ ۱۳- الدلیل والبرہان؛ ۱۴- نظر فلسفیانہ بر معراج؛ ۱۵- اختیارات در ادعیہ؛ ۱۶- کشکول؛ ۱۷- الشفیع والصرف؛ ۱۸- دارالابرار؛ ۱۹- رسالۃ الصحف؛ ۲۰- ساعتیہ در صرف؛ ۲۱- زبدۃ الکلام؛ ۲۲- اشارات فی الکلام؛ ۲۳- الیقوت؛ ۲۴- قاسمیہ؛ ۲۵- کفایۃ السائلین؛ ۲۶- مدارج الموصول در شرح معارج الاصول؛ ۲۷- ہموع دموع العینین در مقتل؛ ۲۸- بسط مقال فی اسماء الرجال؛ ۲۹- درایۃ الحدیث؛ ۳۰- عماد الدین در فقہ بہ فارسی و عربی؛ ۳۱- انشای صد برگ؛ ۳۲- انشای عجب العجاب۔

منابع: اسامیہ مصنفین، ۴۴ الذریعہ، ۱۳۹۵/۳، ۱۹۰/۷، ۱۶/۱۶، ۳۰۶/۱۷، ۲۱۳/۲۵، ۱۶۴/۲۵، شمع انجمن، ۳۱، مطلع انوار، ۸۸-۸۶، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱/۴۲۶، نزہۃ الخواطر، ۸/۱۵، نقباء البشر، ۸۸/۱

Dictionary of Indo-Persian Literature, 534; *A Socio-Intellectual History of The Isnā'Ashari Shi'is in India*, 1/151-152.

برزگر

احمد مدراسی (ah.mad-e.mad.rā.si)، قاضی نظام‌الدین احمد صغیر پسر عبداللہ نائطی، ۱۱۱۳-۱۱۸۹ق، دانشمند دینی و نویسنده شبه قاره. فقه، حدیث، ادبیات عربی و فارسی را نزد استادان روزگارش آموخت و در دوره نواب سعادت‌اللہ خان، حاکم آرکات / کرناتک (۱۱۲۴-۱۱۴۵ق) به کار قضا پرداخت. در خوش‌نویسی نیز ماهر بوده است. وی مؤلف یا مترجم آثاری به فارسی و عربی است. از آثارش: ۱- کنوزالسعادت (نوشته در ۱۱۴۲ق) در سرگذشت دوازده امام است؛ ۲- سرورالصدور بترجمه الزبور که ترجمه ۱۵۰ مزماری از مزامیر داود از عربی به فارسی است؛ ۳- فیض‌الجلیل بترجمه الانجیل که ترجمه انجیل به فارسی است؛ ۴- فیض‌الوہاب که ترجمه و شرح خلاصه الحساب شیخ بهایی به فارسی است و به خواہش عبدالوہاب، برادر نواب محمد علی والاجاہ، حاکم آرکات (۱۱۶۴-۱۲۱۰ق)، نوشته شده است؛ ۵- فتح‌الوہاب‌المجید که ترجمه قول‌السدید شیخ عبدالعظیم مکی به فارسی است و در ۱۱۷۸ق به خواہش ہمان عبدالوہاب به انجام رسیده است؛ ۶- رسالہ فی مقدارالکعبہ؛ ۷- انباء‌الاذکیاء بتحبیب‌الطیب والنساءالی سیدالانبیاء به عربی؛ ۸- وقائع نہفتہ در شرح جنگ ناصر جنگ، پسر نظام‌الملک آصف‌جاہ (۱۱۶۱ق)، با خواہرزادہ خود مظفرجنگ.

منابع: نزہۃ الخواطر، ۶/۲۳؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 465-466.

برزگر

احمد معمار لاهوری (ah.mad-e.meḥ.mār-e.lā.hu.ri)، فرزند حمید صدیق، ۱۰۵۹ق / ۱۶۴۰م، معمار و نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. پدرش از خجند به لاهور کوچید و در آن دیار سامان گرفت. احمد معمار از محضر علمایی چون

عبدالسلام لاهوری و ملا عبدالسلام دیوایی کسب فیض کرد. وی که در دوره شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) از برجسته‌ترین طراحان و معماران بود، در ۱۰۶۴ق / ۱۶۵۳م بنای معروف تاج‌محل را که آرامگاه همسر شاه‌جهان، ممتازمحل، است، در آگرہ بنا کرد. معمار در قدردانی شاه‌جهان از این کار با عظمتش از وی لقب نادرالعصر گرفت. رسالہ‌ای در حساب و ہندسہ بہ نام رسالہ احمد معمار از آثار او است کہ نسخہ دست‌نویس آن بہ شمارہ ۱۲۵۷ الف در آکادمی پشتو در پیشاور نگہ‌داری می‌شود. فرزندان او عطاءاللہ رشیدی، لطف‌اللہ مہندس و نوراللہ معمار نیز از سرآمدان ہنر معماری در روزگار مغولان بودند.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، ۲/۱۹۹، ۶۹۶، ۶۹۹، ۷۹۶/۳، ۳۳۶/۳، عمل صالح، ۳/۲۱، فہرست مخطوطات شفیع، ۲۱۹، ۲۲۰، ۵۲۳، فہرست مشترک نسخہ‌های خطی فارسی پاکستان، ۱/۱۸۶، ۱۱۹۷، فہرست نسخہ‌های خطی فارسی، ۱/۱۷۵، فہرستوارہ کتابهای فارسی، ۲۶۵۵؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 48; *Persian Literature*, C.A.Storey, 2/14; *A Socio-Intellectual History of the Isnā'Ashari Shi'is in India*, 1/211.

فتح‌نیا طبری

احمد مغربی (ah.mad-e.maq.re.bi)، شیخ احمد کہتو فرزند عبداللہ، ۷۳۸- سرکہیج ۸۴۹ق، عارف ہندی. در روایات موجود درباره زندگی وی همانند شرح حال‌های بسیاری از مشایخ بزرگ دیگر حقیقت با افسانہ درآمیختہ است. گویند در دہلی در خانوادہ‌ای اشرافی پا بہ دنیا گذاشت و در کودکی ہنگامی کہ بیرون خانہ‌اش بازی می‌کرد، ناگہان گردبادی وزید و وی را از خانہ دور ساخت. وی راہش را گم کرد و پس از مدتی سرگردانی، بہ دست کاروانی از بازرگانان پنبہ افتاد کہ او را بہ بابا اسحاق مغربی، از مشایخ بزرگ صوفیہ در کہتو نزدیک ناگور، سپردند. بابا اسحاق وی را بزرگ کرد و در سلسلہ خود وارد ساخت. احمد در ۱۲ سالگی ہمراہ بابا اسحاق بہ دہلی رفت و در ۲۵ سالگی از او خرقہ خلافت گرفت. پس از مرگ بابا اسحاق (۷۷۶ق) مدت ۱۲ سال بہ ریاضت پرداخت و سپس بہ مکہ رفتہ حج گزارد و پیش از یورش تیمور بہ ہند (۸۰۰ق) بہ دہلی بازگشت. بہ اسارت سپاہیان تیمور افتاد، اما چون وی را شناختند، آزادش کردند. ہمراہ تیمور بہ سمرقند رفت و از آنجا رہسپار خراسان و سپس مکہ شد و در بازگشت بہ دعوت

درمان آن‌ها است. نسخه دست‌نویس این اثر، در داروخانه نظامی کراچی نگه‌داری می‌شود. نسخه دست‌نویس دیگری از آن به شماره ۲۹۹ در کتابخانه گنج‌بخش نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۷۲۶/۲؛ ۳۴۷/۳؛ تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان، ۱۰۶، ۱۱۶؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۷۱۵/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۵۹۴/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی گنج‌بخش، ۳۴۳/۱-۳۴۴؛ *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 45; *Mughals in India*, 48.

فتح‌نیا طبری

احمد نظام شاه (ah.mad-e.ne.zām.šāh)، تیمامت فرزند ملک نایب نظام‌الملک بحری، - احمدنگر ۹۱۴ق، بنیادگذار دودمان شاهی نظام‌شاهی در احمدنگر دکن. پدرش که بهر نام داشت، از برهمنان بیجانگر بود و در روزگار احمدشاه سوم بهمنی (۸۶۵-۸۶۷ق) در ولایت بیجانگر اسیر مسلمانان شد. سپس در سلک غلامان احمدشاه درآمد و ملک‌حسن نام گرفت. چون سلطان احمدشاه او را مردی قابل و صاحب‌خط و سواد هندی یافت، به پسر بزرگ خود، محمدشاه، سپرد تا به همراه وی به مکتب رود. وی در اندک مدتی سواد و خط فارسی نیز آموخت و به ملک‌حسن بهرلو مشهور شد. چون شاهزاده محمدشاه سوم در کودکی لفظ بهرلو را بحری تلفظ می‌کرد، وی از آن هنگام در میان عام و خاص به ملک‌حسن بحری ملقب شد. پس از چندی از معتمدان و محرمان محمدشاه شد و به فرمان او به منصب هزاری و ریاست قوش‌بیگی رسید. رفته‌رفته عزت و شوکت وی بالا گرفت و به خطاب و القاب اشرف همایون نظام‌الملک بحری اختصاص یافت. خواجه جهان محمود گاوآن گیلانی، وزیر سلطان محمد سوم (۸۶۷-۸۸۷ق)، او را به حکومت ولایات تلنگ، راجمندی، کندیل و مضافات آن‌ها فرستاد. وی پس از کشته شدن خواجه جهان (۸۸۶ق)، قائم مقام او شد و خطاب ملک‌نایب و منصب سرلشکری یافت. پس از درگذشت سلطان محمدشاه، بنا به وصیت او، وکیل‌السلطنه پسرش سلطان محمود شد. وی اقطاع بیر و دیگر نواحی را که از توابع دولت‌آباد بود، جزو جنیر درآورد و سپس جنیر و جاکنه و نواحی آن را به اقطاع به فرزند خود ملک‌احمد داد. صاحب‌متخب‌اللباب درباره اصل و نسب احمد آورده است که وی از دختر یکی از پادشاهان هند که در جنگی به اسارت محمدشاه

مظفرشاه گجراتی (-۸۱۴ق) در سرکهیچ در نزدیکی شهر آینده احمدآباد در گجرات نشیمن‌گزید (۸۰۲ق) و در آن‌جا خانقاهی بنیاد کرد و به ارشاد مردم پرداخت و مریدان بسیار یافت. فرمانروایان گجرات مظفرشاه و شهاب‌الدین احمد شاه (۸۱۴-۸۴۶) و محمدکریم شاه (۸۴۶-۸۵۵ق) وی را بسیار گرامی می‌داشتند و وجوهات بزرگی بدو می‌دادند. برابر برخی روایات در نتیجه پافشاری وی بود که احمدشاه گجراتی شهر احمدآباد را بنیاد نهاد و به پایتختی خود برگزید. کهنوی در دانش‌های متداول روزگار خود ماهر بود و به فارسی شعر می‌سرود. برخی اشعارش در ملفوظات وی آورده شده است. در موسیقی نیز صاحب ذوق بود. از وی گذشته از اشعارش، رساله‌ای به‌جا مانده که به احمد شاه گجراتی پیشکش شده و ابو‌حامد اسماعیل بن ابراهیم، آن را شرح کرده است و عبدالله محمد بن عمر آصفی گجراتی در تاریخ گجرات به نقل از این شرح، زادگاه شیخ را روستای کهنو یاد کرده است. از ملفوظات شیخ احمد چند مجموعه به فارسی گردآوری شده است که از آن‌شمارند: تحفة‌المجالس محمود بن سعید بن صدر صوفی ایرچی (نسخه کتابخانه دیوان هند به شماره D.P.977) و ملفوظات مغربی یا مرآت‌الوصول (نسخه‌های انجمن آسیایی بنگال به شماره E195 و دانشگاه پنجاب لاهور به شماره شیرانی ۶۱۸۴) که گردآورده محمد بن قاسم است.

منابع: اخبارالاکابر، ۱۵۶-۱۶۱؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۶۹/۱؛ ۳۱۸/۳؛ ثمرات‌القدس من شجرات‌الانس، ۸۶۶-۸۹۱؛ خزینة‌الاصفیا، ۳۲۰-۳۱۴/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۸۹۷/۳؛ ۲۲۳۶/۱۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۴۱۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۲۹۶؛ نزهة الخواطر، ۱۳/۳-۱۴؛ *Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal*, 91; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 47,48; *Iranica*, 1/649; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/953.

برزگر

احمد مولتانی (ah.mad-e.mul.tā.ni)، احمد فرزند محمد / محمود، سده یازدهم هجری، نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. وی در روزگار شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) در گجرات می‌زیست. در ۱۰۴۶ق / ۱۶۳۶م کتابی به‌نام *مغرب‌الشفاء* تدوین کرد. این اثر در *چهل‌ویک باب در شناختن نبض، قاروره و علامات بیماری‌ها* و

سوم بهمنی (۸۶۷-۸۸۷ق) درآمد و به حرم او پیوسته بود، زاده شد. سپس ملک‌نائب نظام‌الملک به فرمان محمدشاه به اتابگی او گمارده شد و مادر و کودک را به ماهور و رامگیر برد و بدین ترتیب مردم، او را پدر احمد شناختند. این روایت را که سخت تردیدآمیز می‌نماید، گویا بدان سبب بر ساخته‌اند که برای خاندان نظام‌شاهیه که سال‌ها بر بخشی پهناور از قلمرو حکام بهمنی فرمان می‌راندند، نسبی عالی بسازند. پس از آن ملک‌نائب، خواجه جهان‌دکنی را به همراه ملک احمد به جنیر روانه کرد تا در کار ملک، وی را یاری دهد، اما خواجه جهان‌دکنی تا سلطان محمود به سن رشد برسد، خود ملک‌داری آن ولایت را بر عهده گرفت و به پیغام‌های ملک‌نائب نیز در واگذاری ملک به ملک احمد اهمیت نداد. ملک احمد که صاحب داعیه بود، بر تسخیر قلاع همت گماشت. نخست دژ سیر را گرفت و محصول پنج‌ساله مرهت و کوه‌کن را که در آن دژ نگه‌داری می‌شد، غارت کرد (۸۹۱ق) و از آن رهگذر رونقی در ملک او پدید آمد. سپس به تسخیر دژهای چونند، لهاکر، تنکی، ترونی، کندها، پورند، لورپ، جیوند، گهردرک، مرنجن، ماهولی و پالی پرداخت. آورده‌اند که در آغاز جوانی، آن‌گاه که برخی از اعضای خانواده سلطان محمود در جنگی به اسارت کفار درآمدند، به یاری آن‌ها شتافت و اسیران را از بند رهانید و نیز هنگامی که امرای دکن در بیدر، پایتخت بهمنیان سر به شورش برداشته بودند، وی با رشادتی که از خود نشان داد، مخالفان را سرکوب کرد. پس از آن کوهکن را گرفت و در کار تسخیر دژ وندراج‌پوری بود که خبر قتل پدرش را شنید. از این‌روی به ولایت جنیر بازگشت و لقب پدر را بر خود نهاد و به احمد نظام‌الملک بحری مشهور شد. گرچه او لقب شاه به خود نداد، اما در دکن به احمد نظام‌شاه معروف شد. پس از آن تا حوالی قصبه بیر، سیلوکانو و پتن را نیز گرفت. سلطان محمود چندین بار امیران و منصب‌داران را برای لشکرکشی به جنیر و دفع ملک احمد برگزید، اما هر بار آنان به سبب ضعف قدرت و توان یا به سبب عاقبت‌اندیشی از پذیرش آن سرباز زدند. چندبار نیز به تحریک قاسم‌برید که پس از ملک‌نائب در مقام وزارت، بر محمودشاه چیرگی یافته بود و بزرگ‌ترین رقیب احمد به‌شمار می‌رفت، یوسف عادل‌خان را به اتفاق خواجه جهان‌دکنی و زین‌الدین علی طالش، حاکم جاکنه برای این امر برگزید. اما وی نه تنها آن را نپذیرفت، با ملک احمد نیز از در دوستی درآمد و به بهانه تعزیت‌گویی حاجبی (ایلچی) نزد وی فرستاد و اظهار حمایت و دوستی کرد و دژ انداپور را هم

در ملک او درآورد. زین‌الدین علی طالش نیز در ضبط برخی نواحی، به نظام‌شاه قول اطاعت و همکاری داد، اما چون دانست شیخ مودی عرب (از امرای سلطان محمود که به بهادرالزمان مخاطب بود و از دیگر امرا به دلاوری و شجاعت امتیاز داشت) با دوازده هزار سپاهی رو به جنیر نهاده و تا دژ پرنده پیش رفته، از تصمیم خود بازگشت و بر آن شد تا به شیخ مودی عرب پیوندند. نظام‌شاه تا حدود اردوی شیخ مودی پیش رفت، اما به سبب کمی سپاه و نیرو با وی نجنگید و چون از اندیشه زین‌الدین علی، در پیوستن به شیخ مودی آگاه شد، لشکر را به نصیرالملک و زین‌الملک سپرد و شبانه به بهانه شکار با جمعی از منصب‌داران از اردو بیرون آمد و به قصبه جاکنه تاخت و آن‌جا را گشود. سپس بر شیخ مودی حمله برد و او را کشت و غنایم فراوان ربه‌دست آورد. در این هنگام چون سلطان محمود سپاه خود را به فرماندهی عظمت‌الله‌دبیر و دیگر امرای راهی جنیر کرد، نظام‌شاه نیز با لشکری گران، راهی احمدآباد بیدر شد و با تبتانی با یکی از دروازه‌بانان شهر، شب هنگام به شهر درآمد. وی نخست اهل و عیال و متعلقان پدر را آزاد و روانه جنیر کرد، سپس زن و فرزند امرایی را که به جنگ با او دست بازیده بودند، اسیر کرد و راهی دژ پرنده شد. اما در نزدیکی قصبه بیر با دریافت یکی از سوی آن امرا که متعرض شجاعت و مردانگی او شده بودند، مجبور به آزادی اسرا شد. وی بار دیگر در ۸۹۵ق بر لشکر سلطان محمود با فرماندهی جهانگیرخان تاخت و آنان را در قصبه بتکاپور تارومار کرد و جهانگیرخان و بسیاری از امرا را کشت. چون نظام‌شاه در نزدیکی قصبه بتکاپور باغی ساخته بود، موسوم به باغ نظام، از آن‌رو این نبرد نیز به نبرد باغ مشهور شد. به شکرانه این فتح قصبه جیور را وقف مشایخ و علما کرد؛ سپس مظفر و منصور به جنیر رفته، بر مسند جهانبتانی تکیه زد. در همان سال به صلاح‌دید یوسف عادل‌خان، نام سلطان محمود را از خطبه بینداخت و خطبه به‌نام خود کرد و چتر سفیدی که در آن هنگام نشان پادشاه دهلی، گجرات و مندو بود، بر سرگرفت. اما با اعتراض خواجه جهان‌دکنی و برخی امرای دکن، خطبه را به‌نام سلطان محمود کرد و چتر را به بهانه دفع گزند آفتاب، مرسوم ساخت و به صلاح‌دید امرا، بقیه مردم نیز چتر سفید بر سرگرفتند. رفته‌رفته در دستگاه عادل‌شاهیان، عمادشاهیان، قطب‌شاهیان و بریدشاهیان و نیز در میان مردم دکن چتر بر سرگرفتن مرسوم شد. وی پس از چند ماه خطبه به‌نام خود کرد و یوسف عادل‌خان در بیجاپور (۸۹۵-۹۱۶ق)، عمادالملک

دربرار (۸۹۰-۹۱۰ق) و قطب‌الملک در تلنگانه (۹۱۸-۹۴۰ق) را به شورش برضد محمود شاه دوم بهمنی (۸۸۷-۹۲۴ق) فراخواند. سپس دژ دنداراجپوری را که از دژهای استوار کوهکن در نزدیکی بندرچول بود، به صلح گرفت. پس از آن در اندیشه فتح دژ دولت‌آباد برآمد و چون فتح آن دژ به‌زور ممکن نبود، با تباری با والیان دولت‌آباد به‌نام‌های ملک‌وجیه و ملک‌اشرف که از سوی ملک تائب نظام‌الملک به ترتیب به دژداری و ولایت آن‌جا رسیده بودند، آن دیار را گشود. چون ملک وجیه داماد نظام‌شاه شد و ارج و قرب او نزد وی بالا گرفت، ملک اشرف بر او حسد ورزید و برادر و برادرزاده‌اش را کشت و خود به استقلال به حکومت دولت‌آباد پرداخت. احمد نظام‌شاه با شنیدن این خبر راهی فتح دولت‌آباد شد (۸۹۹ق)، اما چون قاسم‌برید و تاج‌الدین دکنی برای دفع تعرض یوسف عادل‌شاه (۸۹۵-۹۱۶ق) به محمدآباد بیدر، از او یاری خواستند، وی نخست بدان دیار لشکر برد و پس از شکستن یوسف عادل‌شاه به دولت‌آباد تاخت. چون گرفتن آن‌جا دشوار بود، میان دولت‌آباد و جنیر در قصبه نیکار، شهری به‌نام احمدنگر ساخت تا هر سال به‌هنگام دروی غله پاییز و بهار بدان‌جا لشکر کشد بدان امید که مردم دولت‌آباد را از کم‌توشگی به تسلیم وادارد (۹۰۰ق). در ۹۰۳ و ۹۰۴ق چندین بار به دولت‌آباد یورش برد و غله و زمین‌های زراعی و منازل مردم را به آتش کشید، اما نتوانست آن‌جا را فتح کند. در ۹۰۵ق عادل‌خان بن مبارک‌خان فاروقی، والی برهان‌پور (۸۶۱-۹۰۶ق) که خراجگزار سلطان محمود گجراتی بود، با سرباز زدن از گزاردن خراج هر ساله‌اش به وی، از در مخالفت با او درآمد و با احمد نظام‌شاه طرح دوستی ریخت و به یاری فتح‌الله عماد‌الملک، سر سلسله عمادشاهیان در برار (۸۹۰-۹۱۰ق) راهی فتح دولت‌آباد شد. در این هنگام ملک اشرف، حاکم دولت‌آباد از غارت‌های پیاپی نظام‌شاه از سلطان محمود گجراتی یاری خواست و خواستار درآمدن وی به دولت‌آباد شد. اما سلطان محمود که از عادل‌خان فاروقی، بسیار آزرده خاطر بود، برای تأدیب وی راهی برهان‌پور شد. عادل‌خان که چنین دید، از احمد نظام‌شاه و عماد‌الملک یاری خواست و آنان به یاری وی رفتند. نظام‌شاه به واسطه یکی از مردم گجرات که نزد سلطان محمود گجراتی تقرب فراوان داشت، به حيله به سلطان نامه کرد که از این جنگ درگذرد، زیرا در صورت پیروزی خواهند گفت که سلطان محمود با لشکر فراوان بر لشکر اندک برهان‌پور فاتح شده است و این برای حسن شهرت سلطان خوب

نیست. اما خود با لشکری آماده و نیز فیل بحری سال، در کمین نشسته بود تا در موقع مناسب بر لشکر گجراتیان بتازد. سلطان محمود که در صلح و جنگ مردد شد، نظام‌شاه فیل بحری سال را به سوی خیمه و اردوی سلطان روانه کرد. سلطان محمود که از پیش از نظام‌شاه شنیده بود که وی با چهار هزار سوار دکنی به اردوی سلطان محمود حمله خواهد کرد، از غریب و هیاهوی فیل که بر اردوی وی حمله آورده بود، بر آن ظن صحه گذاشت و پیش‌تر از آن‌که احمد نظام‌شاه رسد، با گروهی از آن معرکه گریخت. در آن هنگام دکنیان به راحتی بر آنان تاختند، اما در برابر مقاومت گجراتیان به اردوی خود بازگشتند. پس از چسندی بار دیگر ملک اشرف برای حمایت خواستن از سلطان محمود، دولت‌آباد را به همراه خراج هر ساله، به وی ارزانی کرد. سلطان محمود نیز برای تأدیب نظام‌شاه، این درخواست را پذیرفت و بدان‌جا لشکر برد. اما مردم دولت‌آباد که موافق سپردن دیار خود به سلطان محمود نبودند، پنهانی به نظام‌شاه نامه کردند و نوشتند که بندگان او هستند و دولت‌آباد را به وی ارزانی خواهند کرد. ملک اشرف که از این درخواست مردم آگاه شد، پس از چند روز از شدت اندوه درگذشت و نظام‌شاه نیز دولت‌آباد را گشود. در ۹۱۳ق پس از درگذشت داودخان فاروقی در برهان‌پور بر سر جانشینی وی اختلاف شد. ملک حسام‌الدین مغول که از امرای بزرگ برهان‌پور بود، کس نزد احمد نظام‌شاه فرستاد و عالم‌خان را که در احمدنگر اسیر بود، از وی خواست تا به پادشاهی بنشانند. اما محمود شاه در نظر داشت، عادل‌خان بن حسن‌خان فاروقی را که دخترزاده‌اش بود، به پادشاهی برهان‌پور بنشانند. از این‌رو با لشکری متوجه خاندیس شد. ملک حسام‌الدین مغول از نظام‌شاه و عماد‌الملک یاری خواست. آنان با لشکرهای خود به برهان‌پور شتافتند، اما موفق نشدند عالم‌خان را به حکومت بنشانند. در این هنگام که فرمانروایان ولایات مهم قلمرو دودمان بهمنی با محمود شاه و نیز با یکدیگر کشمکش داشتند، پرتغالی‌ها در سواحل غربی دکن پیاده شدند تا نیروی دریایی حاکم گجرات را درهم شکنند و هم به نفوذ متحد او، یعنی نیروی دریایی مصر در دریای عرب پایان دهند. در این میان احمد نظام‌شاه که موافق نبود، هیچ‌یک از بنادر ساحل غربی به پرتغالی‌ها واگذار شود، به ناوگان دریایی مصر و گجرات اجازه داد تا به قوای پرتغالی که در بندر چول در بیست مایلی جنوب شرقی بمبئی مستقر بودند، بتازد. آنان در ۹۱۴ق پرتغالی‌ها را شکست دادند، اما در همان سال پرتغالی‌ها

شکست خود را جبران کردند و پس از درهم شکستن ناوگان مصری، فرمانده ناوگان گجراتی را نیز به صلح واداشتند. فرانسیشکودآلمیدا، نایب‌السلطنه پرتغال در هند (۱۵۱۹م) احمد نظام‌شاه را هم به پرداخت مبلغی گزاف به‌عنوان غرامت جنگی واداشت، ولی او با پرداخت اندکی از آن با پرتغالی‌ها صلح کرد. مدتی بعد نظام‌شاه بیمار شد و پس از آن‌که پسر هفت‌ساله خود، شیخ برهان را ولی‌عهد خود کرد، پس از چند ماه درگذشت. تاریخ درگذشت احمد نظام‌شاه را ۹۱۴ق یاد کرده‌اند، اما از متن یکی از نامه‌های آلفونسو آل‌بوکرک، نایب‌السلطنه پرتغال در هند (۱۵۱۵م) به پادشاه پرتغال چنین برمی‌آید که احمد نظام‌شاه تا اکتبر ۱۵۱۰م یعنی رجب ۹۱۶ق زنده بوده است. استقلال‌خواهی و شورش احمد نظام‌شاه حرکتی شد برای تجزیه قلمرو دودمان بهمنی به نظام‌شاهی در احمدنگر، عمادشاهی در برار و عادل‌شاهی در بیجاپور. وی گرچه نخست به کین‌خواهی پدر شکست‌های سختی به بهمنیان وارد آورد، ولی در طول حکومت خود بارها در کنار سپاه پادشاه بهمنی، برضد دشمنانش جنگید. مورخان دلیری و جنگاوری احمد نظام‌شاه را بسیار ستوده‌اند. وی به شمشیربازی علاقه فراوان داشت و آن را در سراسر دکن رواج داد. نظام‌شاه در مذهب تسنن تعصب شدید داشت. از همین‌رو در ۹۱۱ق آن‌گاه که یوسف عادل‌خان در بیجاپور به‌جای خلفای راشدین به‌نام امامان شیعه خطبه کرد، احمد نظام‌شاه برضد او با پادشاه بهمنی متحد شد. اما پسرش شیخ برهان به ترویج مذهب امامیه همت گمارد و از آن پس دودمان نظام‌شاهی به دودمان شیعی شهرت یافت.

منابع: برهان‌مآثر، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۳-۱۴۴، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۷-۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۹۰-۱۹۲، ۲۰۴-۲۰۶، ۲۰۹، ۲۲۰، ۲۲۵-۲۲۶، ۲۳۰، ۲۳۴-۲۳۵، ۲۴۰، ۲۷۴؛ تاریخ فرشته، ۹۳/۲-۱۰۲؛ مآثرالامراء، ۹۰۶/۳؛ مآثر رحیمی، ۴۱۳/۲، ۴۲۹؛ دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۹۶/۷-۹۸؛ دکن کی بهمنی سلاطین، ۲۵۲-۲۵۳، ۲۵۸-۲۷۶، ۲۸۵

A Socio-Intellectual History of the Isna' Ashari Shi'is In India, 2/260,261,263,265,282.

حجنتی

احمدی ← عبدالقدوس کنگوهی

احمدی، عبدالقدوس ← عبدالقدوس کنگوهی

احمد یادگار ← تاریخ شاهی

احمدیارخان / محمدیارخان آفی / آنی / عافی ← گلزار خیال

احمدیار مرالوی (ah.mad.yār-e.ma.rā.la.vi)، ۱۱۸۲- پس از ۱۲۵۶ق، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در روستای سوهدره از روستاهای وزیرآباد به‌دنیا آمد. در جوانی در قلعه اسلام‌گره ساکن بود. پس از چندی به گهنیان و از آن‌جا به مراله کوچید. پس از به‌پایان رساندن تحصیلات رایج، از راه طبابت و امامت مسجد روزگار می‌گذرانید. در همین زمان در شعر و شاعری نیز آوازه یافت. بیشتر تألیف‌های او به‌زبان پنجابی است. از آثار فارسی او می‌توان از شاهنامه رنجیت سنگه*، ترجمه منظوم بخشی از گرنه، نامه‌ای منظوم به‌نام پیر روشن ضمیر فقیرالله‌الدین برقدازی لاهوری و مناقب شریفه / مناقب سلیمانیه در ملفوظات و زندگینامه خواجه سلیمان تونسوی (- ۱۲۶۷ق / ۱۸۵۰م) نام برد.

منابع: پاکستان میں فارسی ادب، ۵۷/۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های

خطی فارسی پاکستان، ۱۱/۱۵-۱۱؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۲۸۶،

۱۲۳۰۴

Dictionary of Indo-Persian Literature, 53; *Persian*

Literature, C.A.Storey, 1/1045.

فتح‌نیا طبری

احمدی بلگرامی (ah.ma.di-ye.bel.ge.rā.mi)، میر سید لطف‌الله

بلگرامی، متخلص به احمدی و معروف به شاه لوها، - بلگرام ۱۱۴۳ق، صوفی و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. «در سن بیست و دو سالگی به تصوف روی آورد و از طلب و تمنای دنیوی و ارستگی یافته»، مدتی در برهان‌پور به خدمت شاه برهان شکاری رسید و روزگاری را از میر عبدالجلیل بلگرامی کسب سعادت نمود و سرانجام نزد میرسید احمد کالپوی رسید و مدت شصت سال انزوآگزید. بیشتر عالمان و صوفیان و شاعران روزگارش با وی بیعت کردند و از جمله مریدان وی سید الله فرد بلگرامی و عظیم‌الدین بلگرامی بودند. میر نوازش علی بلگرامی که بیدل دهلوی وی را ستوده، نوه او است. مؤلف شمع انجمن، شرح حال سید احمد بلگرامی* را به جای شرح حال سید

لطف‌الله گزارش کرده است، منتهی شعر را که شاهد آورده، از سروده‌های سید لطف‌الله است.

منابع: بلگرام کی فارسی شعراء، ۱۱۶۷: تذکره الشعراء غنی، ۱۱۷: تذکره حسینی، ۳۵: جنرل، ۱۱: شع انجمن، ۵۳: مأخذات احوال مشاهیر و شعراء، ۲/۲۴۱: نتایج الافکار، ۸۳

Dictionary of Indo-Persian Literature, 54.

سپاهی

احمدی بلگرامی (ah.ma.di-ye.bel.ge.rā.mi)، سید احمد فرزند سید عبدالله، متخلص به احمدی، - سهرند ۱۱۶۱ق، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره، وی برادر سید غلام علی مصطفی و برادرزاده سید لطف‌الله بلگرامی بود. آزاد بلگرامی درباره وی می‌گوید: «احمدی بلگرامی سیدی پاک‌نژاد، دست به دامن صلاح و تقوی زده... مرید عم مکرم خود، سیدالعارفین، قدس سره... و مثل برادر خود میل به رباعی بیشتر داشت، عدد رباعیاتش زیاده از چهارصد باشد.» سید در فن تیراندازی و نبرد آزمایی نیز متبحر بود. هنگامی که احمدشاه ابدالی در سال ۱۱۶۱ق به قندهار هجوم آورد، محمدشاه پسرش احمدشاه و نواب صفدر جنگ را برای مقابله با احمدشاه ابدالی از دهلی روانه کرد. سید احمد نیز همراه صفدرجنگ بود، اما بر اثر بیماری جگر ناگزیر در سهرند ماند و شاهزاده احمد از سهرند به ماچھی‌واره در کنار رود ستلج رسید. گمان می‌رود، احمدشاه ابدالی با سی‌هزار لشکر از راه لدهیانه برای تاراج به سهرند وارد شد و هر کس که در مقابلش می‌ایستاد، به قتل می‌رساند. سید احمد که در سهرند مانده بود، به طرفداری سادات و شیوخ شهر برخاست و لشکریان احمد ابدالی، وی را با تفنگ مجروح کردند و یک روز بعد از این واقعه، سید احمد وفات یافت. یک ماه بعد از فرو نشستن فتنه احمد ابدالی، به دست محمدشاه، قبر سید احمد را شکافتند و جسدش را در مقبره شیخ احمد نامدار نزدیک دروازه لاهور به خاک سپردند.

منابع: بلگرام کی فارسی شعراء، ۱۴۱-۱۴۲: تذکره حسینی، ۲۸: روز روشن، ۳۵: سرو آزاد، ۳۳۲-۳۳۶: صف ابراهیم، ۱۸.

سپاهی

شعبان ۱۲۵۲ق، صوفی قادری، دانشمند و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در خانواده‌ای اهل علم و تصوف در پهلواری شریف، روستایی در ۱۵ کیلومتری عظیم‌آباد / پتنا در استان بهار هند، زاده شد. پدرش وحیدالحق (- صفر ۱۲۰۰ / ۱۲۰۱ق) مردی دانشمند و استادی برجسته بود و تعلیقاتی بر هدایة‌الفقه، شمائل‌النبی ترمذی و تفسیر بیضاوی داشته است. احمدی علوم متداول را نزد پدرش فراگرفت و سپس به تدریس پرداخت. پس از درگذشت پدرش، جای وی را در مقام مدرسی مدرسه مجبیه پهلواری شریف گرفت و شاگردان بسیار پرورد. در تصوف مرید و نیز از خلفای شاه نعمت‌الله پهلواروی (- ۱۲۴۷ق) بود. ابوالحسن فرد پهلواروی (۱۱۹۱ - ۱۲۶۵ق) و وصی احمد وصی پهلواروی (۱۲۳۶ - ۱۲۹۳ق) از شاگردان احمدی بودند. احمدی ظاهراً دیوان اشعاری داشته، ولی امروزه بیشتر سروده‌هایش از میان رفته و تنها ابیاتی از آن به جا مانده است، از آن میان این دو بیت: «کار ما از دست رفت و دست ما از کار رفت - کار ما آخر شد و آخر ما کاری نشد / بس که سرگردان شدم چون گرد با دامان هنوز - مشتی خاک ما غبار کوچه یاری نشد.» از آثار منشور او حاشیه‌هایی بر شرح مواقف میرزاهد، شمس‌البازغه و شرح هدایت‌الحکمة شیرازی و نیز رساله‌ای در مسجوت‌المشاة بالتکریر است که استادی او را در حکمت و ریاضیات نشان می‌دهد.

منابع: تذکره الکرام، ۲۴۹-۲۶۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۶۰۴: دیوان فاژ پهلواروی، ۳۹: نزهة‌الخواطر، ۷/۴۹-۵۰: محمدسعید احمد شمسی، «خدمات دانشوران و صوفیان پهلواری شریف به ادبیات فارسی»، دانش، شماره ۳۳، بهار ۱۳۷۲ش، ص ۲۳: محمد سعید احمد شمسی، «احوال و آثار ابوالحسن فرد پهلواروی»، قند پارسی، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۲ش، ص ۲۵۰.

برزگر

احمدی خویشگی (ah.mad-ye.xiś.gi)، عبدالعلیم نصرالله‌خان خویشگی خورجوی، متخلص به قمر، فرزند حکیم عمرخان فرزند ملک‌دادخان، خورجه ۱۲۲۷ - همان‌جا، ۱۲۹۹ق، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از قبیله افغانی خویشگی بود. نیاکان وی به روزگار شاه‌جهان گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) از غزنه به قصور کوچیدند، اما پس از چندی در خورجه سکونت گزیدند. پدر نصرالله‌خان از بزرگان خورجه بود و نقشی ارزشمند در پیشرفت دانش پزشکی در آن‌جا داشت. نصرالله‌خان در ده

احمدی پهلواروی (ah.ma.di-ye.pah.o.la.vā.ra.vi)، سیدالعلما و سندالعرفا شیخ احمدی فرزند (محمد) وحیدالحق فرزند وجیه‌الحق فرزند امان‌الله هاشمی جعفری، صفر ۱۱۷۶ -

سالگی پدرش را از دست داد و سرپرستی او به دایی وی فتح‌خان که تحصیل‌دار نظام‌آباد اعظم‌گر بوده، سپرده شد. نصرالله‌خان به همراه دایی خود به نظام‌آباد رفت و مدت هشت سال در آنجا به یادگیری فنون سپاهیگری و آیین جوانمردی پرداخت تا این که در فنون پهلوانی، کشتی، شمشیربازی، سواری و تیراندازی ورزیده شد. روزی فتح‌خان نامه‌ای به حاکم بخش نوشت و از نصرالله‌خان خواست تا آن را به حاکم دهد. حاکم نیز از نصرالله‌خان خواست تا نامه را بر وی بخواند. اما او برخی واژه‌ها را به دشواری خواند، که بر او سخت‌گرا آمد. در پی این ماجرا، نصرالله‌خان پیگیرانه به فراگیری نوشت و خواند روی آورد. چندی نگذشت که فتح‌خان او را به شاگردی نزد مولانا چراغ‌علی برد. نصرالله‌خان در تذکره گلشن همیشه بهار* از زندگانی خود تا این هنگام چنین یاد کرده است: «تا عمر بیست‌سالگی از گرم و سرد زمانه نشناخته، اوقات عمر گرانمایه خود مفت بر باد داده، به حکم‌المقدور کاین درین وقت شوق کسب علوم متعارفه پیدا شده...» او در مدتی کوتاه، قواعد زبان فارسی، عروض، قافیه و صرف نحو عربی را بیاموخت، اما چون به علوم دینی گرایش پیدا کرد، مبادی آن را نزد مولانا احمدعلی چریاکوتی از عالمان بزرگ اعظم‌گر فراگرفت. در ۱۲۴۶ق که چریاکوتی به بنارس رفت، نصرالله‌خان را نیز با خود بدانجا برد. در دوره اقامت سه‌ساله آنان در بنارس، چریاکوتی در کنار آموزش مبادی علم‌پژوهی به نصرالله‌خان، با زنده کردن شور و شوق دانش‌پژوهی وی، نقشی ماندگار از خود در زندگانی شاگردش بر جای گذارد. نصرالله‌خان پس از یادگیری درس‌های حکمت، هیئت، تفسیر، پزشکی، دانش‌های ادبی، فقه و اصول به بنارس نزد دایی خود بازگشت و با طی کردن دوره کارآموزی در زمینه تحصیل‌داری در ۱۲۴۹ق جانشین وی شد. او پس از چندی کار در سلیم‌پور، تحصیل‌دار گورکھپور شد. در ۱۲۵۴ق نایب تحصیل‌دار مین‌پور گردید، اما در ۱۲۵۵ق به بجنور رفت و همانجا به نگارش تذکره گلشن همیشه بهار پرداخت. نصرالله‌خان در ۱۲۵۸ق از بجنور به مظفرنگر رفت و نزدیک به هفت سال همانجا بماند. وی سپس نایب تحصیل‌دار گورگاندی شد و در جنگ ۱۸۵۷م در آنجا به سر می‌برد. نصرالله‌خان پس از پایان جنگ از کارهای دولتی کناره گرفت و در زادگاهش خانه‌نشین شد. اما پس از چندی دوباره به کارهای دولتی روی آورد. وی نخست در آگره و پس از آن در کپور تله به کار پرداخت، اما چون کار در این ایالت را نپسندید در ۱۸۶۵م به حیدرآباد رفت و

قاضی‌القضات (ناظم) دادگاه کیفری (فوج‌داری عدالت) شد. او بعدها صدر تعلقه‌دار شد که منصبی مانند کمیسر مالی در هند بریتانیا بود. نصرالله‌خان در دوره اقامتش در حیدرآباد، به نگارش کتاب تاریخ دکن پرداخت. او در ۱۲۹۲ق از حیدرآباد به حج رفت. وی سرانجام پس از سال‌ها کار دولتی با تعیین مقرری از سوی سالار جنگ بازنشسته شد. نصرالله‌خان صاحب منصبی شرافتمند با منزلتی بالا بود، چندان که سرریچارد تمپل حاکم انگلیسی حیدرآباد نیز به درستی او در کار قضا گواهی داد. نصرالله‌خان پس از بازنشستگی به زادگاهش بازگشت و به تدریس روی آورد. او پس از چند سال تدریس در هفتاد و دو سالگی درگذشت. مزار وی در خورجه زیارتگاه مردم است. نصرالله‌خان از بزرگان سلسله قادریه نقشبندیه بود و مریدان بسیار داشت. او خود از مریدان عبدالعظیم غازی‌پوری و جانشین وی بود و از شاه صاحب خرقه خلافت گرفته بود. مؤلف نزهة الخواطر می‌نویسد: نصرالله‌خان اصول طریقت را نزد عبدالعظیم لوهواری فراگرفته و بدو دست‌ازادت داده بود. نصرالله‌خان زبان‌های فارسی، عربی، اردو، ترکی و پشتو را نیک می‌دانست. او شعر نیز می‌سرود و در سروده‌هایش قمر تخلص می‌کرد، اما شاعری متفنن بود و هر از گاهی در بیان آرزوهای جوانی یا ذوق‌آزمایی در محافل شاعران، چنان که خود نیز در گلشن همیشه بهار بدان اشاره کرده، شعرهایی سروده است. نصرالله‌خان نویسنده‌ای پرکار بود و چندین کتاب به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی و اردو از وی به‌جا مانده است. جز در تذکره گلشن همیشه بهار، که در آن نصرالله‌خان از زندگانی خویش سخن گفته، یکی از مریدان وی نیز با نام فرید احمد غازی‌پوری در بیاض جانفزا زندگینامه استاد خود را آورده است. از آثار فارسی نصرالله‌خان: ۱- گلشن همیشه بهار که تذکره‌ای در شرح زندگانی چهارصد و بیست شاعر فارسی و اردوسرا است (هند، ۱۲۷۰ق)؛ ۲- تاریخ دکن به همراه سفرنامه حیدرآباد در یک جلد (لکنو، ۱۸۷۹م)؛ ۳- جامع فتح‌خانی / جامع فتح‌خان که شرح زندگانی دایی وی فتح‌خان است (دهلی، ۱۹۴۸م)؛ ۴- شرح رباعیات طب یوسفی / المعالجات المودبة بالنسخ المجرية (لکنو، ۱۲۸۶ق)؛ ۵- ضوابط مدرسه دارالعلوم سرکاری که نسخه دست‌نویس آن به شماره N.M.1958-257/7 در موزه ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود؛ ۶- تریاک خورجه / رسم الحیوة فی ازالة سم الحیات درباره پادزهرهایی که برای درمان مارگزیدگی به کار می‌آیند (میروت، ۱۸۶۲م)؛ ۷- بیاض دلگشا که کتابی در شرح

زندگانی مرشد وی شاه عبدالحلیم لوهآوری است (علیگر، ۱۸۵۳م)؛ ۸- نخبة حسان النحو در دستور زبان عربی؛ ۹- تحفة المصلین که روایت فارسی مینة المصلین سدیدالدین کاشغری است؛ ۱۰- ارشادالبید فی اثبات التقلید؛ ۱۱- شرح خلاصة کیدانی در فقه؛ از دیگر آثارش: یمن اظفری (به ترکی)؛ مقام النحو (به عربی)؛ تنویر تدابیر (به عربی)؛ حکمت بالغه (به اردو)؛ گتکه پهری (به اردو)؛ جامع الصرف؛ منبع الصرف؛ مجمع الصرف؛ نحوالصباغین. افزون بر این آثار، تذکرة الهند رضا علی خان حیدرآبادی نیز به تصحیح نصرالله خان در ۱۲۹۰ ق چاپ و منتشر شده است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۳۶/۳: ۵۳۷؛ تذکرة علمای هند، ۲۳۷؛ تذکرة نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۷۴۱؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۰۷۶/۱، ۱۳۳۲؛ ۱۵۰۱/۲؛ ۴۸۰۵/۴-۴۸۰۶؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کیاب کتابخانه گنج بخش، ۱۰۰۲/۱-۱۰۰۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵۳۶/۱، ۶۵۰؛ ۲۹۵۵/۱۳؛ ۱۴/۱۴؛ ۱۷۶۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، کراچی، ۳۰۹؛ فهرست کتابهای فارسی، ۱۱۷۶/۲، ۱۱۲۴۰؛ ۱۹۳۷/۳؛ گلشن همیشه بهار (تذکرة شعراء)، مقدمه، ۲۶۱-۲۶۵؛ زهة الخواطر، ۵۱۵/۷

Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India Office, 2/229, 385, 520; Iranica, 1/96; Persian Literature, C.A.Storey, 1/756-757, 904, 1103, 1332; 3/168.

نوش آبادی

احمدی گنگوهی، عبدالقدوس ← عبدالقدوس گنگوهی

احمدی هالایی (ah.ma.di-ye.hā.lā.i)، آخوند احمد بن آخوند عبدالعلیم بن رحمت‌الله، - ۱۳۱۷ ق، شاعر فارسی‌گوی سندی. از صوفیان سلسله قادری و مرید سیدعلی گوهر اصغر بن سید صبغت‌الله بن پیر محمد راشد بود، زندگی خود را در تدریس گذراند و میرمحمد حسن علی خان (۱۲۴۰-۱۳۲۴ ق) پسر میرمحمد نصیرخان تالپور (۱۲۱۹-۱۲۶۱ ق) والی سند شاگرد وی بود. احمدی به عربی و فارسی و سندی شعر می‌سرود و در تاریخ‌گویی استادی داشت. وی پس از عمری طولانی در صد سالگی درگذشت و در هالا به خاک سپرده شد. از او یک اثر فارسی به نام تحفة السلاطین به جا مانده که در ربیع‌الاول ۱۲۷۰ ق به انجام رسیده و در تاریخ پیامبران است و نسخه‌ای از

آن در کتابخانه ایالتی داود بوتای سند در حیدرآباد نگه‌داری می‌شود.

منبع: پاکستان مین فارسی ادب، ۴۵۱/۵؛ تکلمة مقالات الشعراء، ۳۵، ۴۶۵-۴۶۶؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۴۳/۱۰؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۵۷۸/۳.

برزگر

احوال سلاطین بیجاپور (ah.vāl-e.sa.lā.tin-e.bi.jā.pur)، کتابی به فارسی در تاریخ پادشاهی عادل‌شاهیان در بیجاپور (دکن) از غلام محی‌الدین پیرزاده. این اثر در تاریخ عادل‌شاهیان که بر بیجاپور، ولایتی در دکن (جنوب هند)، فرمان می‌راندند، از آغاز تا فتح بیجاپور به دست اورنگ‌زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق) در ۱۰۹۷ ق است و مؤلف آن را با بهره‌گیری از دو کتاب متقدم‌تر در این زمینه، یکی از میرابراهیم بن میر حسین لور، مشهور به خانجی ملک، و دیگری از شیخ ابوالحسن، تألیف کرده است. آخرین رویدادی که در کتاب از آن یاد شده، مرگ اسکندر عادل‌شاه در اسارت در ۱۱۱۱ ق است. این کتاب به‌ویژه از جهت اشمال بر تاریخ‌ها و ماده تاریخ‌های منظوم رویدادها ارزشمند است. نسخه‌ای از احوال سلاطین بیجاپور در موزه بریتانیایی (به شماره Add.26270) نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۵۵/۲، ۵۵۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۵۷۳/۶؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۱۲۰/۲، ۱۱۲۱.

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/318; Dictionary of Indo-Persian Literature, 203; Mughals in India, 161; Persian Literature, C.A.Storey, 1/744.

برزگر

احوال مادھوجی سندھی (ah.vāl-e.mād.hu.ji.send.hi)، کتابی به فارسی در شرح احوال مادھوجی سندی (۱۷۶۹-۱۷۹۴ م) از نویسنده‌ای ناشناس در سده سیزدهم هجری. این اثر به درخواست نیل بنجمین ادمند استون (- ۱۸۴۱ م) که در شرکت هند شرقی انگلیس خدمت می‌کرد، در شرح احوال مادھوجی سندھی بنیادگذار دودمان گوالیار تدوین شده است. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شماره ۵۱۵ در کتابخانه برلین نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۲۲:

Dictionary of Indo-Persian Literature, 327; Persian Literature, C.A.Storey, 1/737.

فتح نیا طبری

قزوینی می گوید «همه در نعت سیدالمرسلین (ص) و در منقبت امیرالمؤمنین (ع) است. به سخن تذکره نویسان احوالی شاعری صاحب دیوان بود، اما از دیوان او جز ابیاتی چند که در تذکره ها آمده و یک ساقی نامه که فخرالزمانی در تذکره میخانه آورده، هیچ نشانی به جا نمانده است. نمونه ای از سخن او است: «نشونم از کس به جز تکلیف می پند دگر - تازه کردم شب به دست جام سوگند دگر / زلف را هر دم به تقریبی دهد در دست باد - تا به زنجیر جنون بندد خردمند دگر.»

منابع: تذکره شعرای کشمیر، ۱/۷۷؛ روز روشن، ۳۸-۳۹؛

ریاض العارفین، آفتاب رای، ۱/۴۴؛ صفح ابراهیم، برگ ۲۵؛ شماره

۱۶۶؛ کاروان هند، ۱/۲۷-۲۲؛ مخزن الفرائب، ۱/۱۶۰؛

منتخب اللطایف، ۶۲؛ میخانه، ۹۰۹-۹۱۲.

هدیه ملکبان

اخبارالاکخیار (ax.bā.rol.ax.yār) / اخبارالاکخیار فی اسرارالاکخیار من اهل هذه الدیار، کتابی به فارسی در شرح احوال مشایخ تصوف هند نوشته حقی دهلوی* (۹۵۸-۱۰۵۲ق). این زندگینامه ها با شرح احوال معین الدین چشتی (۶۳۳ق) آغاز می شود و با زندگینامه صوفیان اواخر سده دهم هجری پایان می گیرد. حقی این کتاب را در ۹۹۶ق پیش از آن که به قصد گزاردن حج از هند بیرون رود، آغاز کرد و حدود ۱۰۲۸ق در آن بازنگری کرده، به پایانش رسانید و به جهانگیر گورکانی، امپراتور مغولی هند (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) پیشکش کرد. این کتاب که زندگینامه ۲۳۰ تن از مشایخ را دربر می گیرد با نثری ساده نوشته شده است و برای شناخت تاریخ تصوف در هند، ارزش فراوان دارد. اخبار الاکخیار در ۱۳۰۹ق در هند چاپ سنگی شده است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۷۰۴/۵؛ تاریخ تصوف در هند،

۱/۱۲-۱۱؛ تاریخ نظم و نثر، ۲/۸۰۵؛ دانشنامه ایران و اسلام،

۱۰/۱۳۱۴-۱۳۱۶؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۱۸۴؛ فهرست

نسخه های فارسی موزه ملی پاکستان، کراچی، ۷۶۴؛ نزهة الخواطر

۵/۲۱۰؛ علیم اشرف خان، «ارزیابی انتقادی اخبارالاکخیار فی

اسرارالاکخیار»، قند پارسی، شماره ۱۳، بهار ۱۳۷۸ش، صص

۲۳۳-۲۴۰؛ «اخبار اهل قلم»، کلک، شماره ۵۸-۵۹، دی و بهمن

۱۳۷۳ش، صص ۳۵۷؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/265.

دانشنامه

احولی سیستانی (ah.va.ii-ye.sis.tā.ni)، فرزند جلال سیستانی، نیمه دوم سده دهم و نیمه یکم سده یازدهم هجری، شاعر ایرانی. از مردم سیستان بود و در همان جا برآمد. «جد او کلاتر بازار بلده سیستان» و پدرش نیز شاعر بود. احوالی بعدها از زادگاهش به هندوستان کوچید. تقی اوحدی نیز که یک بار با او در زادگاهش دیدار کرده بود، می گوید «احولی در سنه هزار و بیست و چهار به هند آمده بود، او را باز در اجمیر دیدیم.» فخرالزمان قزوینی نیز در تذکره میخانه از دیدار خود با احوالی سخن می گوید و می نویسد در ۱۰۲۶ق «مؤلف این تألیف را با احوالی در بلده دلپذیر کشمیر ملاقات واقع شد، در ملازمت خلف ارشد میرزا یوسف خان و صفدرخان به سر می برد و در آن ایام سال عمرش به پنجاه رسیده بود.» اما ملک شاه حسین سیستانی، مؤلف تذکره خیرالبیان که از یاران نزدیک احوالی بود، در تذکره خود به شرحی مبسوط از زندگانی وی پرداخته است، چنان که گوید «احولی که بنابر نقصان دیده ظاهر بدین نام تخلص می کرد، پس از آن که از زادگاهش به هندوستان شتافت، مدتی در کشمیر می بود و تمامی ممالک هند را سیر نموده، به دیار دکن رفته با اکثر اکابر آن جا آشنا شد و سیادت پناه خواجه بیگ میرزای صفوی [۱۰۲۷ق] او را بسمل تخلص داد و امیر محمد مؤمن پیشوای دکن به او شفقت عظیم داشت و در مقام تربیت او می بود و مولانا محمد لاری که در آن دیار مرتبه عالی داشت، مولانا بسمل را رعایت بسیار نموده به جانب مکه معظمه فرستاد و در کشتی اکثر اموال مولانای مذکور تلف شد و خود به محنت تمام از آن غرقاب بلا نجات یافته، به شرف زیارت حرمین الشریفین مشرف شد و از آن جا به عراق آمده، تمامی ممالک عراق و آذربایجان را سیر نموده، متوجه وطن مألوف گردید. دو سال در سیستان بود. به تاریخی که دارالسلطنه هرات مضرب خیام نصرت فرجام نواب همایون بود، به عزیمت ملاقات راقم این نسخه به هرات آمد و از آن تاریخ با بنده به سر می نماید. والحق در شیوه شاعری و سخن گستری صاحب رتبه است و با آن که سواد ندارد، در اصطلاحات سخن و ربط کلام ازو غلطی واقع نمی شود.» سروده های احوالی چنان که فخرالدین

اخبارالاصفیا (ax.bā.rol.as.fl.yā)، تذکره‌ای به فارسی در شرح احوال دویست و پنجاه تن از صوفیان هند از شیخ عبدالصمد بن افضل محمد انصاری اکبرآبادی. او این تذکره را در ۱۰۱۴ق نوشته است. مؤلف در دیباچه می‌نویسد که از ابتدای جوانی علاقه به نوشتن تذکره بزرگان هندوستان داشته، ولی با وجود تشویق یکی از بزرگان صاحب‌دل، این کار را به تعویق انداخته، تا این که در ۱۰۱۴ق که زمان به تخت نشستن جهانگیرشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) بوده، تألیف تذکره را شروع کرده و در مدت کوتاهی به پایان برده است. وی شرح احوال بزرگان را به ترتیب زمانی آورده است. مؤلف در آغاز کتاب برای احترام ابتدا شرح احوال عبدالقادر گیلانی را آورده، سپس شرح حال خواجه معین‌الدین چشتی (۶۳۳ق) و در پایان شرح حال سید احمد بهاری (۱۰۱۵ق) را نوشته است. در پایان به شرح احوال چند تن از بزرگان هم‌روزگار خود پرداخته است. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر در کتابخانه دارالعلوم اسلامی مشرقیه پیشاور نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱۱۷/۲؛ تاریخ ادبیات مسلمانان هند و پاکستان، ۲۳۵/۳؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۷۴۳؛ تصوف بزرگ‌صغیر مین، ۲۵۹-۲۶۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱/۱۷۴؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۰۰۰؛ *Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India Office*, 1/266; *Mughals in India*, 25; *Persian Literature*, C.A.Storey 1/983.

امیرمهدانی

اخبارالاولیا من لسانالاصفیا (ax.bā.rol.aw.li.yā.men.le. sā.nel.as.fl.yā) تذکره‌ای به فارسی در احوال عارفان و مشایخ افغان خویشگی و قصوری، از معین‌الدین عبدالله خویشگی قصوری، متخلص به عبدی (۱۰۴۳-۱۰۶۶ق)، مؤلف، این اثر را به توصیه فرزند و دوستانش در اورنگ‌آباد به سال ۱۰۷۷ق در شش باب تألیف کرده است: ۱- احوال مشایخ خویشگان (۷۲ تن)، ۲- مشایخ افغان (۵۰ شیخ)، ۳- زنان عارف خویشگی (۱۱ تن) که خود می‌گوید: «چون کثرت زنان عارف زیاد بودند به صورت تیمن و تبرک نام چند تن از آنان را ذکر کردم»، ۴- انساب افغانان و سبب آمدن ایشان از بیت‌المقدس به کوهستان و از آنجا به هندوستان، ۵- در مشایخ قصور و نواحی آن از ورای

افغانان و ۶- شمه‌ای از احوال فقیر (نگارنده). مؤلف در دیباچه کتاب نوشته که در ذکر احوال متقدمان از کتاب‌های معتبری چون سیرالاولیا، نفحات الانس، سیرالعارفین و دیگر کتاب‌ها استفاده کرده و در احوال متأخران از خواننده‌ها و شنیده‌های خود گزارش داده است. مولوی محمد شفیع گزیده‌ای از آن را به اردو برگردانده و فرزندش احمد ربانی حاشیه‌هایی بر آن نوشته و در ۱۹۷۲م چاپ کرده است. قدیم‌ترین دست‌نویس این کتاب که در ۱۱۱۴ق کتابت شده در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال (به‌شماره ۲۷۳ و ۱۲۹۵) نگه‌داری می‌شود.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۳۳۳/۳؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۶۴۱/۲؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۷۴۶؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۵۹۹/۳؛ ۹۲۲/۱۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۰۰۰؛ *Dictionary of Indo-Persian Literature*. 315; *Mughals in India*. 13; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/1011.

سباهی

اخبار جهانگیری (ax.bār-e.jā.hān.gi.rī) آثار شاه‌جهانی، کتابی به فارسی در تاریخ شاه‌جهان گورکانی، پادشاه هند (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق)، از محمدصادق همدانی دهلوی (۱۰۰۰- پس از ۱۰۴۶ق). این اثر که در تاریخ سیاسی دوره شاه‌جهان تا ۱۰۴۶ق، همراه با خلاصه‌ای از تاریخ عمومی جهان اسلام و تاریخ مختصر نیاکان شاه‌جهان، است دارای این بخش‌ها است: مقدمه در توضیح کلمه «پادشاه» و وظایف پادشاه در برابر خدا و مردم، مطلع در بیان مجملی از احوال نیاکان پادشاه در روزگار پادشاه، مقصد در بیان حکایات و نقلیات انبیا و خلفای راشدین و پادشاهان اهل دین و خاتمه در تاریخ عهد شاه‌جهان از سال یکم (۱۰۳۷ق) تا سال دهم جلوس (۱۰۴۶ق). انشای این اثر در مقدمه مصنوع و متکلف، ولی در متن ساده و به دور از صنایع لفظی است. نسخه‌ای از اخبار جهانگیری که ظاهراً تنها نسخه شناخته کتاب و فاقد خاتمه است، در کتابخانه عمومی شرقی خدابخش در پتنا (بانکی‌پور) نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۷۴۵/۵-۱۷۴۶؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۲۲/۲؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۳۱۹-۳۲۰؛ کلمات‌الصادقین: مقدمه انگلیسی محمدسلیم اختر، ص ۷۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۴۵۶۹/۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۱۱؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۴۷۷؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 413; Mughals in India, 336; Persian Literature, C.A. Storey, 1/568.

برزگر

اخبار سی رامپور (ax.bār-e.si.rām.pur)، هفته‌نامه‌ای فارسی که در ۷ آوریل ۱۸۲۶م، در سیرام‌پور از شهرهای بنگال انتشار یافت. اجازه‌نشر اخبار سیرام‌پور را حکام انگلیس به این شرط صادر کردند که در آن مطالبی نیاورند که «باعث زیان به منافع ملی باشد» و در برابر این خواسته، تعهد کردند که دولت هر ماه ۱۶۰ نسخه از آن را بخرد تا از این راه به گردش کار هفته‌نامه، یاری برساند. همچنین موافقت گردید که شماره‌هایی از این هفته‌نامه برای شهرهای دهلی، آگره و برای هر یک از دانشگاه‌های کلکته و بنارس نیز شش نسخه فرستاده شود. این هفته‌نامه به دست مبلغان مسیحی منتشر می‌شد و انتشار آن دو سال ادامه یافت: اخبار سیرام‌پور در واقع نسخه‌ی روزنامه‌ای بنگالی به نام سماچادراپن بود. در انتشار اخبار سیرام‌پور، هوری هوردات، مدیرجام‌جهان‌نما مشارکت داشته است. اخبار سیرام‌پور تا ۱۸۲۸م منتشر می‌شد، اما در این سال، به دلیل قطع یارانه‌های دولتی، مدیر هفته‌نامه ناگزیر شد، آن را تعطیل کند. از اخبار سیرام‌پور هیچ نسخه‌ای در دست نیست.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۶۱۵/۳؛ تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، ۶۵/۱؛ مهدی خواجه‌پیری، «اخبارنویسی فارسی در هند»، پژوهشنامه تاریخ مطبوعات ایران، سال یکم، شماره ۱، صص ۴۳۴-۴۳۵؛ محمود هاشمی، «روزنامه‌نگاری فارسی در شبه قاره»، دانش، بهار و تابستان ۱۳۶۸ش، شماره ۱۸۱۷، ص ۱۴۱؛ مهدی خواجه‌پیری، «اخبارنویسی فارسی در هند بریتانیا»، مجله تحقیقات فارسی، س ۱۹۹۲م، صص ۷۱-۷۰.

مرضوی

اخبار لودیانه ← لودیانه اخبار

اخبار محبت (ax.bār-e.mo.hab.bat)، کتابی به فارسی در تاریخ عمومی هند از آغاز تا ۱۸۸۶ق نوشته محبت‌خان فرزند فیض عطاخان فرزند صالح محمدخان بهادر فرزند مرتضی‌خان فرزند فتح معمرخان فرزند دلیرخان (۱۰۹۴ق)، وی از طایفه افغان روئیله بود و تبارش را به رسم افغان‌ها به شاول و از وی به آدم

می‌رساند. نیای او دلیرخان داودزایی که از سرکردگان روئیله بود، به همراه برادرش بهادرخان در جنگ‌های روزگار اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) شرکت داشت. محبت‌خان تألیف اثرش را در ۱۸۸۶ق / ۱۷۷۲م به پایان برده است. وی در این اثر شرح رویدادها از روزگار سلاطین غزنوی تا برآمدن محمداکبر دوم (۱۲۲۱-۱۲۵۳ق) به تخت شاهی را آورده است. در وصف شهر شاه‌جهانپور، که به دست دلیرخان و برادرش بنیاد شد، به جزئیات پرداخته است. توجه ویژه او به تاریخ بنگال نشان می‌دهد که بیشتر زندگی خود را در این ناحیه گذرانده است. وی برای نوشتن این تاریخ، افزون بر منابع فراوانی که در مقدمه کتاب فهرست کرده، از مطالب شفاهی که خود شنیده و نیز از شنیده‌های پدر، عمو و برادرهایش بهره‌برده است. مطالب این کتاب از این قرارند: شرح احوال رؤسای امت، نوح، سه پسر و فرزندان آنها، یافت (که در این بخش به نسب‌شناسی ترک‌ها و مغولان نیز پرداخته)، حام (که در مطالب مربوط به این بخش یک نگاه عمومی به تاریخ بنگال از ابتدا تا برکناری محمدرضاخان از نیابتش در ۱۸۸۶ق داشته است)، شاهان دهلی (از راجه پاندو تا ابراهیم لودی)، شاهان گجرات، تیمور و تیموریان با مطالعه درباره بابر (۹۳۲-۹۳۷ق)، همایون (۹۳۷-۹۴۷ و ۹۶۲-۹۶۳ق)، اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴ق)، گزارش درباره شاه‌جهانپور و روئیله‌ها، کرناتک، جنگ‌های سامری‌ها با اروپاییان، جنگ مظفرجنگ (۱۱۶۴ق) پسر آصف‌جاه (۱۱۲۲-۱۱۶۱ق) با نورالدین خان گویاموی بر سر آرکات، نظامت سرافرازخان و علی وردی‌خان در بنگال، عالمگیر دوم (۱۱۶۷-۱۱۷۳ق) و عالی گوهر شاه عالم (۱۱۷۳-۱۲۲۱ق) از به سلطنت رسیدن او تا درگیری نیروهای امپراتوری با صادق‌علی‌خان در همان سال. در پایان این اثر ضمیمه‌ای در شرح جلوس شاه‌عالم و برآمدن اکبر دوم (۱۲۲۱-۱۲۵۳ق) آمده که باید از افزوده‌های پس از زمان نگارش اثر باشد. محبت‌خان درباره بنگال مطالبی را تا ۱۸۸۶ق و درباره تاریخچه شاه‌عالم تا ۱۸۸۵ق نقل کرده است. چنین می‌نماید که محبت‌خان در گردآوری این تاریخ از تاریخ ابراهیم‌خان و نگارنامه هند بهره برده است. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شماره 0r.1714 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود.

منابع: تذکرة المورخین، ۱۱۴۹ راهنمای تاریخ افغانستان، ۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۵۷۵/۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۲۶؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/911: Dictionary of Indo-Persian Literature, 328; Mughals in India, 276; Persian Literature, C.A.Storey, 1/473.

فتح‌نیا طبری

اخبار هندوستانی (ax.bār-e.hen.dus.tā.ni) / منتخب اخبار هندوستانی | هندوستانی نخستین (?) روزنامه دست‌نویس فارسی در هند که در ۱۸۱۰م/ ۱۲۲۵ق در کلکته منتشر می‌شد. ناشر این روزنامه مولوی اکرام‌علی بوده است. از مشخصات اخبار هندوستانی می‌توان به این موارد اشاره کرد: خبرهای کلکته که مقرر انگلیسی‌ها بود در آن دیده نمی‌شود؛ تاریخ خبر، میلادی است و از این رو احتمال می‌رود در وهله نخست، برای انگلیسی‌ها تدوین شده باشد؛ در هر صفحه از منتخب اخبار هندوستانی به‌طور متوسط ده سطر دیده می‌شود و قطع آن ۱۶/۵ × ۲۶/۶۵ سانتی‌متر است و... از آغاز روزنامه‌نگاری در شبه قاره تا ۱۸۳۱م که روزنامه سماچار سوراچ اندرو انتشار یافت، مسلمانان نقشی در روزنامه‌نگاری نداشتند و نشریه مولوی اکرام نخستین مورد است و نیز به جهت این‌که این روزنامه نخستین روزنامه مستقل و یک‌زبان هند به زبانی جز انگلیسی است، اهمیت دارد. نمونه‌ای از منتخب اخبار هندوستانی چنین است: «اخبار دربار آصف‌جاه مرقومه هجدهم ماه می سنه ۱۸۱۰ - به عرض رسید که مزاج فریدون‌جاه و جهاندار‌جاه ناسازگار است. خبر خیریت دریافته که ادویه به‌استعمال می‌آید. طلبیدند. بعد [از] آن عرض شد که سلطان بیگم و کریم‌النسایبگم برای عادت [به] فریدون [پور] رفتند و بازآمدند.»

منابع: تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، ۴۴، ۴۳/۱، ۵۳، ۶۲؛ دکتر سید شهریار نفوی، «تجلیات زبان و فرهنگ ایران در هند و پاکستان»، هنر و مردم، سال دوازدهم، شماره ۱۳۸، فروردین ۱۳۵۸ش، ص ۸۰.

مرنضوی

اخباری نیشابوری (ax.bā.ri-ye.ney.sā.bu.ri)، جمال‌الدین ابو احمد میرزا محمد فرزند میرزا عبدالنبی فرزند میرزا عبدالصانع استرآبادی، معروف به میرزا محمد اخباری، اکبرآباد هند ۱۱۷۸ - کاظمین ۱۲۳۲ق، عالم، ادیب، شاعر و مروج فقه مکتب اخباری. وی از احفاد ابواحمد موسی المبرقع پسر امام

محمد تقی (ع) است. پدرش در نیشابور ساکن بوده و از آن‌جا به هند رفته است. وی تحصیلات مقدماتی را در هند آموخت و در بیست سالگی (۱۱۹۸ق) با زن و فرزند از هند به مکه، سپس به عتبات رفت و در آن‌جا در محضر آقا محمد علی بهبهانی، میرزا مهدی شهرستانی و شیخ موسی آل کاشف‌الغطا تحصیلات خود را ادامه داد. در علوم متداول تبحر یافت و در علوم غریبه چون طلسمات، نیرنجات، جفر و اعداد مطالعاتی کرد. وی در بحث و مجادله بی‌نظیر بود. از مجتهدان معروف اصولی، مانند میرزا ابوالقاسم قمی، شیخ جعفر عرب نجفی، محمد ابراهیم کلباسی و میر سید علی طباطبایی به زشتی یاد می‌کرد. مخالفت شدید او با علمای اصولی موجب اخراج او از عراق شد. وی به ایران آمد و چندی در شهرهای ری، اصفهان، خراسان، گیلان، فارس و چهار سال در تهران سکونت داشت. اقامت او در تهران مصادف با شروع جنگهای دوره اول ایران و روسیه (۱۲۱۸ - ۱۲۲۸ق) بود. به‌واسطه وحشت زمامداران ایران از پیشروی قوای روس، میرزا محمد وعده داد که اگر شاه از اخباری‌ها حمایت کند، او چله بنشیند و سرچهل روز، سرسیسیانوف، ژنرال روسی را به حضور شاه برساند. فتح‌علی شاه پیشنهاد میرزا محمد را پذیرفت و درست در تاریخی که وعده کرده بود، سرسردار روس رسید (۱۲۲۰ق). این عمل موجب ترس درباریان قاجاری و در نتیجه تبعید وی به عتبات شد. میرزا محمد در کاظمین هم به مبارزه با مجتهدان اصولی ادامه داد و تنها آقا سید علی طباطبایی در بحث و مجادله توانست بر وی غلبه کند. او برخلاف دیگر علمای اخباری، حجیت عقل را در تمیز دادن احکام شریعت قبول نداشت و اجتهاد را بدعت در دین می‌دانست. سید محمد پسر سید علی طباطبایی و مجتهدان کاظمین، فتوای قتل میرزا محمد را از شیخ موسی پسر شیخ جعفر عرب گرفتند. پس از کشتن وی، جسدش را در بیرون دروازه کاظمین به خاک سپردند. میرزا محمد به فارسی و عربی شعر می‌سرود و سیل تخلص می‌کرد. گفته‌اند که در فنون عقلیه و نقلیه هشتاد تألیف دارد. از آثار او: آینه عباسی در نمایش حق شناسی به فارسی در اعتقادات (مرعشی، شماره ۳۹۱۴)؛ رساله اعتذار؛ امالیه العباسی فی الرد علی النصارى؛ انساب‌العین؛ انموذج المرئضین؛ ایقاظ‌النیه؛ رساله البرهان در تکلیف و بیان به عربی در اعتقادات (مرعشی، شماره ۶۶۲۳)؛ امکان حصول العلم من خبرالثقة العامی؛ پاسخ نامه یزدی به فارسی در پاسخ به برخی پرسش‌ها (مرعشی، شماره ۷۱۵۶)؛ تحفة الامین و الدر الثمین به

۱۵۱۶/۵: تاریخ تذکرة‌های فارسی، ۱/۴۹۵-۴۹۶؛ تاریخ عضدی، ۲۶۶-۲۶۷؛ دانشنامه ایران و اسلام، ۱۰/۱۳۱۷-۱۳۱۸؛ الذریعه، زیر عناوین کتاب‌ها؛ روضات الجنات، ۷/۱۳۸-۱۳۱؛ ریحانة الادب، ۱/۸۵-۸۶؛ طرائق الحقائق، ۱/۱۸۳-۱۸۴، ۱۸۵؛ فارسنامه ناصری، ۵۵/۱، ۶۹۰، ۶۹۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۵/۲۵۴؛ ۸/۳۳۴، ۷۸/۱۰، ۷۸/۱۰، ۲۹۳؛ ۱۷/۱۹۳، ۲۸۳؛ ۱۸/۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰؛ ۱۹/۶۵؛ قصص العلماء، ۱۷۵-۱۸۰؛ مصفی المقال، ۴۲۷-۴۲۸؛ مطلع الشمس، ۳/۹۵۵-۹۵۶؛ معجم المؤلفین، ۹/۳۱؛ مکارم الآثار، ۳/۹۴۴-۹۴۵؛ ناسخ الثواریخ بخش فاجاریه، ۱/۱۴۵-۱۰۳؛ هدیه العارفين، ۲/۳۶۲

Iranica . 1/716.

حجتی

اختر (ax.tar)، ثمیرالدین احمد، متخلص به اختر، ۱۲۳۵-۱۳۳۰ق، شاعر فارسی‌گوی بنگالی. از مردم روستای باقرآباد بخش کملا بود. از زندگانی او بیش از این دانسته نیست که به فارسی علاقه بسیار داشت و اشعاری ساده و دلنشین به این زبان می‌سرود. وی یک مثنوی به فارسی به نام گلین اختر سرود که داستانی عاشقانه است. از نام همین مثنوی گمان می‌رود که وی اختر تخلص می‌کرده است. گلین اختر در ۱۳۱۴ق در چاپخانه مجتبیایی لکنو چاپ شده است. نمونه‌هایی از اشعار فارسی اختر در خدمتگزاران فارسی در بنگلادش آمده است. منابع: خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۲۴۹-۲۵۰؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۴/۴۲۶۲.

امیرهدانی

اختر اجمیری (ax.ta.r-e.ej.mi.ri)، شیخ سعدالله فرزند عبدالله، - ۱۱۵۳ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم اجمیر بود و نخست عالی تخلص می‌کرد و سپس تخلص اختر را برگزید. مدتی به خدمت نواب برهان‌الملک سعادت‌خان نیشابوری حاکم اوده (۱۱۳۳ - ۱۱۵۲ق) و زمانی نیز در ملازمت علی اصغرخان، متخلص به شجاع، به سر می‌برد. از آثارش مثنوی گلشن محمود، شعله عشق، گیتی آشوب، عجب نامه، سرمة حیات و طلسم وحدت را نام برده‌اند. نسخه‌ای از مثنوی گلشن محمود و دیوان وی با تخلص عالی شامل قصاید و قطعات در کتابخانه سلطنتی (به شماره ۱۱۱۱۴) نگه‌داری می‌شود. منابع: تذکرة الشعراء غنی. چاپ اسلم خان، ۱۷: جرنل، ۷: الذریعه،

فارسی در پاسخ به برخی پرسش‌ها (مرعشی، شماره ۷۱۵۶)؛ التحفة در باب فقه؛ تسلیة القلوب الخزينة الجاری مجری الکشکول والسفينة به عربی در موضوعات متفرقه (مرعشی، شماره ۶۷۲۹)؛ تحفة لاریه به فارسی در فقه (مرعشی، شماره ۷۱۵۶)؛ الحجر الملقم به فارسی در اصول (مرعشی، شماره ۷۱۵۶)؛ حرز العواس من وسواس الخناس به عربی در اعتقادات (مرعشی، شماره ۶۶۲۳)؛ حرمة التباکک و القهوه به عربی در حدیث (مرعشی، شماره ۵۶۶۳)؛ حسن الاتفاق در تحقیق صدق؛ حقیقة الاعیان فی معرفة الانسان؛ حقیقة الشهود در معرفت معبود؛ الدمدمة الکبری؛ دیوان شعر عربی؛ دیوان شعر فارسی؛ ذخيرة الالباب و بغية الاصحاب؛ ذخيرة الالباب الی کل علم فیہ باب؛ دوایرالعلوم و جداول الرسوم؛ رجل جراد به فارسی در دعا (مرعشی، شماره ۷۱۵۶)؛ رساله‌ای در رد آقا سید علی طباطبایی؛ الشعرة الناریه در جواب مسائل لاریه؛ شمس الحقیقة؛ الشهاب الثاقب؛ الصارم البتار لقط الفجار و قد الاشرار؛ صحیفة الصفا؛ الصیحة بالحق علی من الحد و ترندق؛ ضیاء المتقین؛ سلطان المین لمعرفة دعاة الدین به عربی در موضوعات متفرقه (مرعشی، شماره ۶۶۲۳)؛ غمزة البرهان؛ فتح الباب الی الحق والصواب به عربی در اصول (مرعشی، شماره ۳۶۸۲)؛ فصل الخطاب در نقض مقاله ابن عبدالوهاب؛ فلاح المؤمن و صلاح الامین؛ قسمة العجول و منیة الفحول به فارسی در اصول (مرعشی، شماره ۷۱۵۶)؛ القسورة؛ قلع الاساس در نقض اساس اصول؛ الکتاب المین والنهج المستبین به عربی در حدیث (مرعشی، شماره ۱۸۷۵)؛ کشف القناع من عود الاجماع؛ کلیات الرجال؛ کوثر الاسرار؛ مجالی المجالی؛ محاكمة بین البرهان والوجدان به عربی در فلسفه (مرعشی، شماره ۳۶۸۲)؛ مصادر الانوار در اجتهاد و اخبار به عربی در اصول (مرعشی، شماره ۳۶۸۲)؛ معراج التوحید والدرالفرید به عربی در اعتقادات (مرعشی، شماره ۳۱۱۱)؛ المطمرالفاصل بین الحق والباطل به عربی در موضوعات متفرقه (مرعشی، شماره ۷۱۵۶)؛ منیة المرتاد؛ موارد الرشاد؛ النبأ العظیم؛ نبراس العقول؛ نخبة الأوبة؛ نشر الاخوان فی مسألة الغلیان؛ نفثة المصدور فی رد الصوفیه؛ النورالمقذوف فی القلب المشعوف؛ مضة النور من شاهدالطور؛ الزلفی؛ تقویم الرجال؛ میزان التمز فی العلم العزیر به فارسی در عرفان (مرعشی، شماره ۷۲۷۹)؛ نجم الولاية.

منابع: اعلام زرکلی، ۶/۲۵۱؛ اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ۲۷۲-۲۸۹؛ بستان‌السیاحه، ۵۸۳-۵۸۰؛ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ۱/۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳؛ ۲/۶۰-۶۱؛ تاریخ ادبیات در ایران،

۶۱/۹، سفینه خوشگو، ۲۲۸-۲۳۱؛ صبح گلشن، ۲۱-۲۰؛ صحن ابراهیم، ۱۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۴۲۹-۲۴۳۰؛ لغت نامه، زیر «اختر»؛ مأخذات احوال الشعرا و مشاهیر، ۲/۲۵۱؛ نشتر عشق، ۱۶۰-۱۶۱/۱

Dictionary of Indo-Persian Literature, 59.

برزگر

اختر امام (ax.tar-e.mām)، پتنا (مرکز ایالت بیهار هند) ۱۳۲۸ق/ ۱۹۱۰م - ، ایران‌شناس پاکستانی. از دانشگاه علیگر دانشنامه لیسانس و فوق لیسانس، در رشته زبان و ادبیات فارسی، عربی و اردو گرفت. پس از آن در دانشگاه بن آلمان در رشته فلسفه و ادبیات کلاسیک عربی به تحصیل پرداخت و دانشنامه دکتری دریافت کرد. پایان‌نامه وی نقد و تصحیح دیوان صنوبری بود و مقدمه‌ای نیز بر دیوان نوشت. در آلمان با استادانی مانند گلدزیهر، نولدکه و بروکلیمان دوستی داشت. از ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۹ق در دانشگاه سیلان (پردینا) به تدریس زبان و ادبیات عرب سرگرم بود. پس از استقلال پاکستان، اختر امام به همراه خانواده‌اش در پاکستان سکونت کرد. از ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۹ش سفیر پاکستان در کشورهای عراق، کنیا، بلژیک و اندونزی بود. در بغداد با دکتر عبدالوهاب عزام، نشست و خاست داشت. از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ش در دانشگاه سیلان به تدریس پرداخت. در زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، آلمانی، سنسکریت، سینهالی، آرامی و تامیل مهارت دارد. از نوشته‌های احترامام مقالات «زبان و ادبیات فارسی»، «زبان و ادبیات عرب»، «فلسفه، تاریخ و سیاست جهان معاصر»، «روابط فرهنگی ایران و سریلانکا»، «روابط سیلان و اعراب»، «نقش مسلمانان در فرهنگ سریلانکا»، «مسلمانان تحت سلطه استعمارگران هلندی در سریلانکا»، «سرانندیب از نگاه اعراب» و «تأثیر نوگرایی در ساختار اجتماعی جامعه مسلمانان سریلانکا» به چاپ رسیده است.

منبع: «زندگی و آثار استاد سید اختر امام»، نامه پارسی، سال یکم، شماره ۱، تابستان ۱۳۷۵ش. صص ۲۰۷-۲۰۹.

رسولی

اختر تابان (ax.tar-e.tā.bān)، تذکره‌ای به فارسی در شرح احوال هشتاد و دو تن از زنان سخنور نوشته محتشم شروانی بهوپالی. محتشم در سوم شعبان ۱۲۶۸ق تألیف این تذکره را به پایان برده و آن را به نام شاه جهان بیگم، فرمانروای بهوپال کرده است. وی

در دیباچه‌ای که به نثر مصنوع در آغاز کتاب نوشته، از چهل و سه کتاب یاد می‌کند که در نوشتن تذکره خود از آن‌ها بهره جسته است. اختر تابان با شرح احوال آرزوی سمرقندی آغاز می‌شود و با زندگینامه یاسمن بو پایان می‌گیرد. این اثر نخستین بار در ۱۲۹۹ق در چاپخانه شاه‌جهانی بهوپال در ۶۳ صفحه چاپ سنگی شده است.

منابع: تاریخ ادبیات فارسی، اته، ۱۷، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/ ۵۴۶؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱/ ۱۹-۲۲؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۶۱۷-۶۲۱؛ روز روشن، ۷۱۹؛ سرایندگان شعر پارسی در قفقاز، ۱۵۳-۱۵۴.

Persian Literature, C.A.Storey, 1/916, 1163.

دانشنامه

اختر جهانگیرنگری (ax.tar-e.jā.hān.gir.ne.ga.ri)، خواجه عبدالغفار فرزند خواجه عبدالغفور، - ۱۲۹۷ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از اعضای ممتاز خانواده خواجهگان داکا و برادر نواب بهادر سر عبدالغنی بود. به نوشته نساج در سخن شعرا، عبدالغفار در کشمیر زاده شد، اما در داکا روزگار به سر می‌برد. عبدالغفار به فارسی و اردو شعر می‌سرود. او در شعرهای اردوی خود اختر، در ریختی (گونه‌ای شعر که درباره زنان می‌سرایند) نزاکت و در شعر فارسی وفا تخلص می‌کرد. عبدالغفار در شعر اردو از شاگردان حافظ اکرام احمد ضیغم رامپوری و در شعر فارسی از شاگردان غالب دهلوی بود. او همچنین با حیدرجان شایق و عبدالغفور نساج هم‌روزگار بود و این یکی در سخن شعرا از دوستی خود با عبدالغفار سخن گفته است. به نوشته منشی رحمان علی طیش در تواریخ داکا، با این که بیشتر شعرهای عبدالغفار از میان رفته بود، اما وی به پیشنهاد سراحسن‌الله بهادر بار دیگر کلیات شعر خود را تدوین کرد، که نسخه‌ای از آن نزد خواجه محمدافضل، از دوستان منشی رحمان‌علی، نگهداری می‌شده است. به نوشته هم‌او، عبدالغفار در سال‌های پایانی زندگانی خود، بیشتر به نعت‌گویی و سلام‌نگاری (غزل‌هایی در ماجرای صحرای کربلا) روی آورد. گزینه‌ای از این‌گونه سروده‌های عبدالغفار در مقاله‌ای از محمدکلیم سه‌رامی با نام «خواجه عبدالغفار» در مجله غالب‌نامه آمده است (دهلی، ژوئیه ۱۹۸۳م). عبدالغفار پس از سال‌ها زندگی در داکا، گویا در همان جا درگذشت. ماده تاریخ مرگ او را نواب سید محمود آزاد جهانگیرنگری چنین گفته است: «در داکا، از دهر بی وفا، رفته وفا»

(۱۲۹۷ق).

منابع: بنگال مین اردو، ۶۱: خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۸۲-۸۰ سخن شعرا، ۱۶: شمع المنجن، ۵۲۷: مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۳/۴۳۶-۴۳۵: کلنوم ابوالبشر، «سهم نوابان داکا در ادبیات فارسی»، دانش، شماره ۲۴-۲۵، زمستان ۱۳۶۹ و بهار ۱۳۷۰، صص ۳۲-۳۴.

نوش آبادی

اختر جهانگیرگری (ax.tar-e.ja.hān.gir.ne.ga.ri)، مولوی

ابوجعفر اخترالدین فرزند مولوی عبدالواحد، سده سیزدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم داکا بود، در محله خواجه نهال داکا سکونت داشت و مدرس مدرسه نواب احسن‌الله‌خان بهادر، در داکا بود. همچنین مدتی در پتهوالی باریسال سردفتر ازدواج و دادرس افتخاری بود. اختر یکی از شاعران نغزگوی اردو و شاگرد عندلیب* شادانی بود. او به فارسی نیز شعر می‌گفت. یک قطعه تاریخی فارسی به مناسبت درگذشت حکیم مظفرحسین عرف‌اللهی بخش سروده که در خدمتگزاران فارسی در بنگلادش آمده است. وی به تقاضای رئیس مدرسه‌ای که در آنجا تدریس می‌کرد، کتابی به نام هدایة التلمیذ الی مدارج الترجمة در آموزش اصول ترجمه به زبان اردو نوشته است. این کتاب در ۱۹۲۴م برای پنجمین بار در داکا چاپ شده است.

منابع: ثلاثة غساله، ۱۳۴-۱۳۵: خدمتگزاران فارسی در بنگلادش،

۱۱۷.

امبرعداتی

اختر سیلهتی (ax.tar.sil.ha.ti)، اخترالنسی، - ۱۳۴۰ / ۱۳۴۱ق،

شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم بنیاچونگ سیلهت بود و در همان‌جا نیز برآمد. او در ۱۳۹۵ق درس‌هایش را در مدرسه عالی داکا به پایان برد و پس از آن در دبیرستان سیلچهر سیلهت صدر مدرس بود. اخترالنسی در ۱۳۲۸ق از کارهای دولتی کناره‌گرفت و بازنشسته شد. او شعر نیز می‌سرود و در سروده‌هایش اختر تخلص می‌کرد، اما بیشتر شعرهایش از میان رفته است. از شعرهای اختر تنها ماده تاریخی که در مرگ عنبر علی سروده، به‌جای مانده که بیتی از آن چنین است: «چون ز هاتف سال فوتش خواستم - گفت گشت اندر ارم ملجای او [۱۳۰۷ق].»

منبع: خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۲۴۱-۲۴۲.

اختر شیرانی (ax.tar-e.šī.rā.ni)؛ محمد داودخان فرزند حافظ

محمود شیرانی، تونک ۱۹۰۵- لاهور ۱۹۴۸م، شاعر فارسی‌گوی پاکستانی. پدرش در علوم شرقی و ادبیات فارسی دستی توانا داشت و از فردوسی شناسان زمانش به‌شمار می‌آمد. اختر تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش به پایان آورد. در ۱۹۲۰م به درخواست پدرش که استاد ادبیات فارسی دانشکده اسلامی لاهور بود، به آنجا رفت و با راهنمایی وی به تحصیلات عالی پرداخت. در ۱۹۲۱م به گرفتن دانشنامه منشی فاضل در رشته زبان و ادبیات فارسی که برابر فوق لیسانس است نایل آمد. وی از همین زمان به سرودن شعر پرداخت و علوم عروض و قوافی و بدیع را نزد علامه تاجور نجیب‌آبادی فراگرفت. چندی نیز مدیریت مجله‌های همایون، سهیلی، شاهکار و شیرازه را برعهده داشت و سپس مجلات دیگری چون انتخاب، بهارستان، خیالستان و رومان را به ابتکار خود منتشر کرد. پیش از تأسیس پاکستان مجبور گردید تا به همراه خانواده‌اش به تونک بازگردد، اما در

۱۹۴۸م دوباره به لاهور بازگشت و تا پایان عمر در آنجا به سر برد. اختر در شعر فارسی پیرو حافظ بود و دیوان او را قرآن جهان شعر می‌گفتند. شعر اختر زبان‌گویای مردم روزگار او است و در آن به بیان خواسته‌ها و آرزوهای آنان پرداخته است. وی در اقسام شعر فارسی به‌ویژه در سرودن غزل، مهارت داشت و در سبک عراقی به زبانی ساده و روان شعر می‌سرود. از آثار منظوم و منثورش: پهلون کی گیت (سرودهای گلها) برای کودکان؛ نغمه خرم برای زنان؛ صبح بهار (که نخستین مجموعه از منظومه‌های او است)؛ اخترستان (دومین مجموعه منظومه‌ها)؛ لاله طور (سومین مجموعه منظومه‌ها)؛ طیور آواره (مجموعه غزلیات و ترانه‌ها)؛ شهناز (مجموعه غزلیات و منظومه‌ها)؛ شعرستان شهرود که مجموعه باقیات اختر است و به همت همسرش پس از مرگ وی منتشر شده است؛ دهرکتی دل (دل‌های تپان) که مجموعه مضامین اردو است؛ ضحاک به نثر اردو؛ آئینه خانه مین (در آئینه خانه) نثر اردو؛ ترجمه جوامع‌الحکایات عوفی به زبان اردو. نیز واسطی کتابی به‌نام اختر و سلمی درباره زندگی و عشق اختر شیرانی نوشته است.

منابع: پاکستانی ادب، ۴۸-۴۶، ۳۴۱: تذکره شعرای پنجاب، ۴۱۳:

جدید غزل‌گو، ۶۹-۶۵: خستگان خاک لاهور، ۱۴۶: فارسی پاکستان و

مطالب پاکستان‌شناسی، ۲/۲۶۶: فارسی‌گویان پاکستان، ۱/۲۳۴-۲۳۳:

گنج شایگان، ۱۰: وفیات مشاهیر پاکستان، ۱۱۸: مأخذات احوال شعرا

و مشاهیر، ۲۴۹/۲، ۲۵۰: سبط حسن رضوی، «اختر شیرانی»،
 هلال، جلد ۱۸، شماره ۱۲، فروردین ۱۳۵۰ش، صص ۱۹-۲۱.
 دانشنامه

اختر کلکته‌ای، قاضی محمدصادق خان اختر هوگلی ← اختر
 هوگلی

اختر لکنوی، واجدعلی شاه ← واجدعلی شاه

اختر مهدی رضوی (ax.tar.mah.di-ye.ra.za.vi)، فرزند سید ناظم
 حسین، روستای کراری (اله‌آباد) از ایالت اترپرداش (هند)
 ۱۹۵۱م - ، فارسی‌پژوه هندی. پس از پایان دوره‌های
 دبستانی و دبیرستانی وارد دانشگاه اله‌آباد شد. در ۱۹۷۷م از آن
 دانشگاه دانشنامه دکتری زبان و ادبیات فارسی گرفت. سپس
 مترجم یکی از سازمان‌های دولتی هند شد. وی به زبان‌های
 اردو، انگلیسی و هندی نیز آشنایی دارد. از آثارش: سهم شاه‌اجمل
 اله‌آبادی در تحول ادب فارسی به زبان فارسی؛ تاریخ اجمالی
 قصاید فارسی (اله‌آباد، ۱۹۷۷م)؛ ترجمه جلد یکم داستان راستان
 از مرتضی مطهری به زبان اردو؛ ترجمه کتاب ما چه می‌گوییم از
 سید محمد قطب به زبان اردو؛ مقاله‌های «مطالعه انتقادی
 قصیده فتح سومنات» در نامه پارسی و «نظری به شعر جدید
 فارسی» به زبان اردو که در ۱۹۷۷م در مجله جامعه به چاپ رسید.
 منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۱/۷؛ زبان و ادب
 فارسی در هند، ۲۱۵-۲۱۶.

حنفی

اختر واسطی (ax.tar-e.vā.se.ti)، ذاکر حسین فرزند سید علی
 واسطی، بریلی از بلوک انباله ۱۳۱۵ - گوجره از بلوک توبه‌تیک
 سنگه ۱۳۷۲ق، شاعر، فقیه و نویسنده پاکستانی. پس از آموزش
 مذهبی و پزشکی، مدیریت مجله هفتگی اثنی عشری را به عهده
 گرفت. چندی بعد ماهنامه‌ای به نام العرفان منتشر کرد که انتشار
 آن تا جدایی پاکستان و هند ادامه یافت. به ادب و شعر علاقه
 فراوان می‌ورزید. از ذوقی شاعرانه برخوردار بود و اختر تخلص
 می‌کرد. در مجالس عزاداری به تبلیغ مذهب شیعه می‌پرداخت و
 به شهرهای حیدرآباد دکن، انباله، مدراس، بنگلور، گجرات،
 لاهور و گوجره سفر کرد. وی با نواب شهید یارچنگ معاصر و
 معاشر بود و نواب برای وی مقرری تعیین کرده بود. از آثارش:
 شرح نهج البلاغه به اردو با نام نیرنگ فصاحت، سیرت فاطمه (س)؛
 شأن مرتضی؛ داستان گل عباسی؛ صافی شرح اصول کافی به اردو،
 (بریلی، ۱۹۲۹م).

منابع: امامیه مصنفین، ۷۴؛ تذکره علمای امامیه پاکستان، ۹۷ - ۹۸

اختر صدیقی (ax.ta.re.sed.di.qi)، محمد عبدالحی فرزند شیخ
 عبدالرحمان صدیقی، روستای بولایی، ۱۸۴۱ - همان‌جا
 ۱۹۲۰م، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. نیاکانش
 به‌روزگار همایون گورکانی (۹۳۷-۹۶۳ق) از عربستان به هند
 (دهلی) کوچیدند. آنان چون نسب خود را به ابوبکر صدیق
 (خلیفه اول) می‌رساندند، بر خود نام صدیقی گذاردند. یکی از
 اعضای این خاندان با نام شیخ عبدالکریم به‌روزگار جهانگیر
 گورکانی (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ق) با سمت امیرالبحری به بنگاله
 فرستاده شد و بنا بر کارگزاری خود به او جاگیر شاهی داده شد.
 او بعدها به روستای بولایی کوچید. عبدالحی صدیقی از عالمان
 و فقیهان بنام سرزمین خود بود و سال‌ها نزد مولانا کرامت‌علی
 جونپوری به تکمیل علوم دینی پرداخت. به اردو و فارسی شعر
 می‌سرود و در سروده‌هایش اختر تخلص می‌کرد. او با این که در
 سرزمین بنگاله برآمد، زبان و ادبیات فارسی را نیکو می‌دانست.
 در شمال هند که در آن روزگار مرکز زبان‌های فارسی و اردو بود،
 عبدالحی و نیز پسرش محمود / عبدالرب صدیقی، معروف به
 خالد بنگالی، آوازه‌ای بلند یافتند. پس از درگذشت عبدالحی
 اختر، پسرش به یاد پدر مجله‌ای به نام اختر وطن خود (روستای
 بولایی) منتشر کرد، اما تنها یک شماره از آن منتشر شد. از اختر
 چندین کتاب به یادگار مانده که همه آن‌ها به فارسی است: ۱ -
 تبصرة الاطفال که آن را برای درس‌های مقدماتی پسر خود نوشته
 است؛ ۲ - مسلک الاحناف فی مسائل الاعتکاف که در شرح مسائل
 اعتکاف برابر فقه حنفی است (کانپور، ۱۸۸۴م)؛ ۳ - براهین جهاد
 فی سد باب الالحاد که در رد آرای جماعتی در سلطنت که بر ضد
 عقیده و شریعت اسلام آوازه یافته بودند، است؛ ۴ - نسیم سحر /
 هدیه لا ولی الا للباب یعنی رقعات اختر و اصحاب که مجموعه
 رقعات عبدالحی اختر و پسرش عبدالرب است (کلکته،
 ۱۹۰۶م). نویسنده خدمتگزاران فارسی در بنگلادش با استناد
 به همین چاپ، این رقعات را از اختر و پدرش دانسته است.

منابع: ثلاثة غساله، ۱۰۷-۱۰۶، ۱۱۵-۱۱۶؛ خدمتگزاران فارسی در
 بنگلادش، ۱۷۳-۱۷۶.

جهان‌تاب

گردش افغانستان و پاکستان، ۲۵۴؛ مطلع انوار، ۲۵۴؛ نقباء البشر،

۷۱۴/۲

رسولی

اختر هوگلوئی (ax.tar-e.hug.la.vi)، قاضی محمد صادق خان پسر قاضی محمد لعل، هوگلی ۱۲۰۱- لکنو ۱۲۷۴ق، ادیب و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از قاضی زادگان هوگلی، شهری نزدیک کلکته بود. اجدادش از ترکستان به هندوستان آمدند و پس از آن به هوگلی رفتند. اختر پس از تحصیل علوم، در حلقه شاگردان میرزا قتیل وارد شد. از بچگی نزد غازی‌الدین حیدر، حکمران اوده (۱۲۲۹-۱۲۴۴ق)، می‌زیست و از وی لقب ملک‌الشعرایی گرفت. نوزده سال در کانپور تحصیلدار بود. چندی نیز در فرخ‌آباد و اتاوه سکونت داشت. در ۱۲۷۳ق پس از پایان یافتن فتنه انگلیسی‌ها به لکنو آمد و به خدمت واجد علی‌شاه رسید. اختر در ادب عرب و فارسی و فنون کیمیا، سیمیا و همیا ماهر بود و به زبان‌های فارسی و اردو شعر می‌سرود. از آثار او: مثنوی سراپاسوز به اردو (۱۲۳۱ق)؛ صبح صادق (۱۲۹۲ق)؛ محامد حیدریه، مدحیه‌ای به نظم و نثر که در ستایش غازی‌الدین حیدر است (لکنو، ۱۲۳۸ق)؛ تذکره آفتاب‌المنتاب* در شرح احوال و نمونه آثار سرایندگان فارسی‌گوی است؛ مخزن‌الجواهر که تالیف کوتاه و کم‌ارزشی در تاریخ شرق است؛ لوامع‌النور فی وجوه‌المتنور؛ هفت اختر؛ نور الانشا؛ نقود‌الحکم؛ حدیقه الارشاد؛ بهار اقبال؛ مفید‌المستفید؛ گل‌دسته محبت؛ بهار بی‌خزان؛ دیوان شعر فارسی؛ دیوان شعر ریخته (اردو)؛ تذکره‌المطلب.

منابع: ادبیات فارسی بر بنیاد تالیف استوری، ۶۷۹/۲-۶۸۰. تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱۸۱۷/۱؛ تذکره فارسی‌گو شعرای اردو، ۱۵۸؛ ثلاثة غساله، ۱۱۰۲-۱۰۱؛ حدیقه‌الشعراء، ۹۵/۱-۹۶. خوش معرکه زیبا، ۳۰۱/۱؛ دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۱۶۳/۷؛ روز روشن، ۴۰-۴۱؛ سخن شعرا، ۱۱۶؛ شع انجمن، ۶۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی، ۱۹۸۳/۹؛ ۱۳۸/۱۰؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۳۲۱، ۱۳۳۷؛ گلستان سخن، ۱۳۶؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۲۵۷/۲؛ مجموعه سخنرانیهای نخستین سبناز پیوستگیهای ایران و شبه‌قاره، ۱۹۶/۱؛ نزهة الغواطر، ۲۲۴-۲۲۳/۷

Dictionary of Indo-Persian Literature, 59; Persian Literature, C.A.Storey, 1/707.

حجینی

اختری یزدی (ax.ta.ri-ye.yazdi)، یزد ۹۷۷-۱۰۲۳ق، شاعر، پزشک و اخترشناس ایرانی. وی علم ستاره‌شناسی را به خوبی می‌دانست و تخلص اخترری را نیز به همین منظور برگزید. در ۱۰۲۱ق و ۱۰۲۷ق به همراه میرزا محمد امین شهرستانی (۱۰۴۷ق)، مشهور به میرجمله، به هند رفت. اخترری مدت سی و هفت سال در هند در خدمت میرجمله شهرستانی و سادات آن‌جا روزگار گذراند و پس از درگذشت میرجمله به یزد بازگشت. در یزد به کدخدایی رسید و ازدواج کرد. تنها نصرآبادی می‌گوید که او دوباره به هند بازگشت و در همان‌جا درگذشت و در لنگرخواست حیدرآباد دکن به خاک سپرده شد. غزلیات او مشهور بوده، اما اکنون تنها ابیاتی چند از سروده‌هایش در تذکره‌ها به یادگار مانده است. از سروده‌های او است: «زاندم که چشیدم نمک خوان محبت - هر چیز که خوردم مزه خون جگر داشت.»

منابع: آتشکده یزدان، ۲۰؛ آئینه دانشوران، ۵۸۶-۵۸۵؛ تذکره پژمان،

۲۶؛ تذکره سخنوران یزد، ۷/۱؛ تذکره‌الشعرا غنی، ۱۰؛ تذکره‌شعرا

یزد، ۵۶؛ تذکره نصرآبادی، ۲۸۵؛ جامع مفیدی، ۹۳/۳، ۴۵۱-۴۵۰؛

الذریعه، ۶۱/۹-۶۲؛ ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۴۵؛ شام غریبان، ۳۷؛

شع انجمن، ۵۲؛ کاروان هند، ۳۰-۲۷/۱؛ مأخذات احوال شعرا و

مشاهیر، ۲۶۳/۲؛ مجمع‌النفایس، ۸۵-۸۴؛ منتخب‌الاشعار، ۳۳؛

نتایج‌الافکار، ۵۳-۵۲؛ نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی،

۱۹۲-۱۹۱.

ضیایی

اختسان (ex.te.sān)، تاج‌الدین محمد بن صدر بن علایی عبدوسی، ۷۰۰ق-، ادیب فارسی‌نویس شبه‌قاره. وی در بیست سالگی به دیوان انشای غیاث‌الدین تغلق (۷۲۰-۷۲۵ق) راه یافت و هنگام سلطنت محمد بن تغلق (۷۲۵-۷۵۲ق) به ریاست دیوان انشا گمارده شد. در لشکرکشی غیاث‌الدین به بنگال همراه وی بود. در این سفر بیمار شد و ده سال دچار آن بیماری بود، تا در دهلی طبیب مشهوری، به نام محمود خجندی او را مداوا کرد. در هنگام بیماری به توصیه دوستانش، ترجمه داستان شاه کشورگیر و شاهزاده ملک آرای را آغاز و در سال ۷۳۶ق تکمیل کرد و آن را بساتین‌الانس* نام نهاد. به گفته مؤلف سرپرستی این ترجمه را پادشاه به عهده داشت. این کتاب افزون بر بیان داستان عشقی، اطلاعات خوبی درباره موسیقی، شطرنج، مراسم رابع

دانشنامه

روزگارش، از جمله محرم، عاشورا، عبادات مسلمانان و وقایع روزگار غیاث‌الدین تغلق ارائه می‌دهد. یک بار تغلق را در قصیده‌ای ستود و هزار دینار انعام گرفت. گویند که وی یک‌بار نیز به سفارت از تغلق به ایران فرستاده شد، اما هیچ آگاهی درباره سفر وی به ایران به دست نیامده است.

منابع: تاریخ ادبیات فارسی، انه، ۲۱۹؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۷۷/۳؛ تاریخ فرشته، ۱۳۰/۱؛ سیرالاولیا، ۲۷۲-۲۷۳؛ فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق، ۱۲۸-۱۲۹؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۸۹/۱؛ مجمل فصیحی، ۷۸/۳

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/752-753; Iranica, VIII/290.

مژدهی

اخلاص خان اخلاص کیش ← وامق کلانوری

اخلاص شاه جهان آبادی (ex.lās-e-šāh-ja.hān.a.bā.di)، کشن چند فرزند چل داس کهتری، -۱۶۰۱ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم شاه جهان آباد و از شاگردان عبدالغنی بیگ قبول بود. به گفته تذکره‌نویسان اخلاص، آیین هندو می‌ورزید، اما پس از نشست با صوفیان مسلمان هند، وسعت مشرب یافته تعصب دینی نداشت. پیش‌تر از آن‌که به شاعری روی آورد، پیشه کاردبازی داشت. وی گذشته از سرودن شعر، تذکره‌ای به نام همیشه بهار* نیز نوشته است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۰۳، ۱۵۱، ۲۱۱؛ باغ معانی، ۲۹؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۸۲/۳، ۱۸۳؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱۶۸۸/۱، ۴۱۴، ۴۱۶؛ تذکره بینظیر، ۲۰؛ تذکره شعری کشمیر، ۹؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۲۹-۲۳۱؛ سفینه هندی، ۲۱؛ صبح گلشن، ۲۱؛ صحف ابراهیم، ۱۷؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱/۱۷۴۸؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۹۶۹؛ گل رعنا، ۳-۲؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۲۷۰/۲؛ مسخزن‌الغرائب، ۱۱۹/۱؛ گلشن همیشه بهار، ۷۸؛ نتایج‌الافکار، ۶۷؛ همیشه بهار، دکتر وحید قریشی، کراچی، ۱۹۷۳؛ دکتر وحید قریشی، «تذکره همیشه بهار اورکشن چند اخلاص»، اورینتل کالج میگزین، شماره ۱۸۸-۱۸۹، مارچ-جون ۱۹۷۲، صص ۱۷۳-۲۱۴.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 251; Mughals in India, 198; Persian Literature, C.A.Storey, 1/826.

اخلاق عالم آرا (ax.lāq-e.ā.jam.ā.rā) / اخلاق محسنی، کتابی در فلسفه عملی با بحث‌هایی نظری، نوشته فانی کشمیری* (۱۰۸۱/۱ - ۱۰۸۲ق). این کتاب در یک مقدمه، سه فن و یک خاتمه تدوین گردیده است: فن اول در تهذیب اخلاق در سه باب است: (۱- در بیان فضایل و متعلقات آن، در شش فصل، ۲- در ترتیب اکتساب فضایل و حفظ صحت نفس در دو فصل، ۳- معالجه امراض نفسانی و مدافعه علل روحانی، در چهار فصل)؛ فن دوم در تدبیر منزل، در دو باب است: (۱- سبب احتیاج به منزل و معرفت ارکان آن، ۲- تدبیر بعضی از این ارکان و احکام آن، در پنج فصل)؛ فن سوم در سیاست مدن در دو باب است: (۱- در سبب احتیاج به تمدن و بیان اصناف اجتماعات، در سه فصل، ۲- در تدبیر ملک و آداب معاشرت اصناف مردم با پادشاه، در سه فصل). در خاتمه کتاب نصیحتی چند از صحف حضرت ابراهیم، افلاطون، ارسطو به اسکندر، لقمان و حضرت آدم برای شیث آورده است و چنان‌که از آن برمی‌آید، نگارنده به کتاب‌های پیش از آن، به‌ویژه اخلاق ناصری و لوامع‌الاشراق نظر داشته و نیز از آیات و احادیث بهره برده است. شاید دو اشکال عمده کتاب گزارش‌ها و احادیث نادرست و نیز ستایش نابه‌جا از برخی کسان است. اورنگ زیب عالمگیر (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ق) هنگام سفر به کشمیر در ۱۰۷۵ق فانی برکنار از صدارت را به حضور خواند و خلعتی با ۲۰۰۰ روپیه به وی بخشیده، روزینه‌ای نیز برای او تعیین کرد؛ از این رو فانی اخلاق عالم‌آرا را که در ۱۰۷۶ق به پایان رسانده بود به نام وی کرد. کتاب نثری روان و آمیخته با نظم دارد و در ۱۳۶۱ش به همت خ. جاویدی تصحیح شده و به چاپ رسیده است.

منابع: اخلاق عالم‌آرا / اخلاق محسنی، تصحیح خ. جاویدی، لاهور، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۶۱ش؛ پیمان، ۳۲۵، ۳۶۲؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۵/۱۲۸۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۴/۲۲۲۰؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۲/۸۸۴ - ۸۸۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۱۳۱.

م. انوشه

اخى سراج الدين ← سراج‌الدین عثمان اودی

ادات الفضا (a.dā.tol.po.za.lā)، فرهنگی فارسی به فارسی

(منظوم) از قاضی بدرالدین محمد دهلوی، معروف به دهاروالی. مؤلف در مقدمه کتاب، فرهنگ قواس، فواید برهانی، لسان الشعراء، رساله النصیر و فرهنگ عاشقزاده را مآخذ خود نام می برد. الفاظ این فرهنگ به ترتیب حروف الفبایی (غیر کامل)، یعنی به ترتیب حرف اول و دوم و آخر ثبت شده است و شامل کلمات و جملاتی است که در اشعار شاعرانی چون فردوسی، خاقانی، انوری، سعدی، ظهیر قاریابی و دیگران به کار رفته است. اادات الفضا در دو بخش تدوین یافته است: بخش نخست واژگان مفرد به ترتیب حروف الفبا که در بالا ذکر آن رفت، بخش دوم شامل واژگان مرکب و عبارات شعری با همان ترتیب قسمت اول. اعراب کلمات و استشهاد معانی ملحوظ نیست و مآخذ و منابع در هیچ جا یاد نشده و تشریح معانی در نهایت اختصار آمده است. با لغاتی که شاعران فارسی زبان به کار نبرده اند، سرو کار ندارد و اغلب لغات معمولی در آن یافته نمی شود. مؤلف به جای معنی برخی لغات عمومی به لفظ «معروف است» اکتفا کرده و اسامی برخی پادشاهان و کشورها و تعدادی لغات دیگر را افزوده است. از این رو اادات الفضا اهمیت خاصی در تاریخ فرهنگ نویسی هند دارد. مؤلف در دیباچه فرهنگ خود می گوید که پیش قاضی برهان الدین و شیخزاده عاشق، آثار شاعران فارسی را مطالعه کرده و بعد از دریافت لزوم این کار، جهت یاری به دیگران، لغت فرهنگ را گردآوری کرده است. به گفته ریو، قاضی بدرالدین در سال ۸۱۲ق و طبق نظر بلوخرمان ۸۲۲ق از جونپور (شمال هند) خدمت قدرخان پسر دلاورخان، بنیادگذار خاندان شاهی غوری در مالوه رسید و اادات الفضا را به وی تقدیم کرد، سپس در شهر دهار سکونت گزید و به همین سبب به دهار والی معروف شد. بلوخرمان این کتاب را در مجله انجمن آسیایی بنگال در مقاله ای به عنوان «سهم فرهنگ نویسی فارسی» به تفصیل معرفی کرده است. دست نویسی از این کتاب در کتابخانه موزه بریتانیایی (به شماره Or.1262) و دست نویسی دیگر نزد صادق کیا (استاد دانشگاه تهران) و دست نویسی دیگر در موزه ملی پاکستان (به شماره N.M.1967-107) کتابت شده دهم هجری نگه داری می شود.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۱۲/۴ تاریخ فرشته، ۴۶۲/۲ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ۱۹۴/۱، ۲۵۷، الذریعه، ۳۸۶/۱؛ فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۵۹-۶۰ فرهنگ های فارسی، ۵۳؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان،

۱۳۱/۱۴؛ فهرست نسخه های فارسی، ۱۹۱۹/۳؛ فهرست نسخه های

خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۳۲۷؛ کشف الظنون، ۴۴/۱

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/491-492; Dictionary of Indo-Persian Literature, 112.

گلستانی

ادای جعفری (a.dā-ye.jāf.fā.ri)، عزیز جهان بیگم جعفری، بدایون نزدیک دهلی ۱۹۲۴م - ، بانوی شاعر اردوسرا و فارسی گوی پاکستانی. در ۱۹۴۰م دوره دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. به سبب دل بستگی فراوان به زبان های فارسی، هندی و اردو، به پژوهش در ادبیات این زبان ها پرداخت. از نوجوانی به سرودن شعر روی آورد و اشعارش در مجله آج کل (امروز و فردا) هند به چاپ رسیده است. پس از تقسیم شبه قاره به دو کشور هند و پاکستان، ادا به پاکستان رفت و تا ۱۹۴۹م در کراچی سکونت داشت. پس از آن به راولپندی کوچید. اشعارش با وجود برخورداری از تمام ویژگی های شعر کهن اردو، از نوآوری نیز برخوردار است و احساسات و اندیشه های دوره زندگی وی را نشان می دهد. برخی از شعرهای ادا در قالب های عروضی کهن و برخی دیگر در قالب های آزاد سروده شده است. از ادا چهار مجموعه شعر منتشر شده است. سوای آن ها آثار دیگری نیز دارد. نخستین مجموعه شعر ادا من در جستجوی ساز بوده ام نام دارد. (۱۹۵۲م). از دیگر آثارش شهر درد و آهوان که تو می شناسی را می توان نام برد.

منابع: ادبیات پاکستان، ۱۵۳-۱۵۴؛ صبح آفرینش، ۱۱۰-۱۰۸؛

مآخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۲۷۴/۲؛ هیسالیا، ۱۲۹-۱۳۳.

رسولی

ادایی یزدی (a.dā.i-ye.yaz.di)، امیر محمد مؤمن ادایی بفرویی یزدی، - سورت ۱۰۶۲ق، قاضی و واعظ و شاعر ایرانی. از قاضیان اردکان و میبد بوده و در جامع یزد خطبه ایراد می کرده است. او با قاضیان و فقیهان یزد رابطه نزدیک داشته است. چون به او نسبت های دهری، زندقه و ارتداد داده بودند در ۱۰۵۳ق به هند کوچید. نخست به بندر سورت و پس از مدتی به دکن رفت. در آنجا به کمک محمد مؤمن استرآبادی به دربار محمد قلی قطب شاه راه یافت و گویا به وزارت او هم رسید. از او ابیات پراکنده ای در تذکره ها باقی مانده است و گویا بیشتر رباعی

می‌سرود. با توجه به آخرین رباعی او که در تذکره نصرآبادی آمده می‌توان گمان داشت، تشیعی که ادیبی می‌ورزیده، جز تشیع دوازده امامی بوده است.

منابع: آئینه دانشوران، ۱۷۵۳؛ آنشکده، جاب شهیدی، ۲۶۶؛ تذکره الشعراء غنی، ۱۱؛ تذکره سخنوران یزد، ۱۱، ۱۰؛ تذکره شعراء یزد، ۶۱؛ تذکره نصرآبادی، ۲۹۱، ۲۹۳؛ الذریعه، ۶۳/۹؛ ریاض العارفین، ۲۷۶؛ شمع انجمن، ۲۸؛ کاروان هند، ۳۰/۱؛ آثارالکرام، ۵۴؛ مخزن العرائف، ۱۶۸/۱، ۱۶۹؛ منتخب اللطایف، ۵۶؛ نتایج الافکار، ۴۵، ۴۴؛ نشر عشق، ۱۱۲، ۱۱۱/۱؛ نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی، ۱۲۶-۱۲۹

Dictionary of Indo - Persian Literature , 38.

ضیایی

ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری ← استوری

ادبیات فارسی در میان هندوان (a.da.bi.yāt-e.fār.si.dar. محمد#اسلم خان (- ۱۹۳۹م). نام اصلی کتاب، ادبیات فارسی مین هندوون کاحصه و نویسنده آن سید عبدالله (- ۱۹۰۶م) استاد ادبیات فارسی دانشگاه پنجاب لاهور است. مترجم در مؤخره‌ای که بر کتاب افزوده، پس از یادکرد زندگانی و خدمات علمی سید عبدالله، هدف اصلی خود را از ترجمه این کتاب «معرفی پژوهش... سید عبدالله دانشمند محترم شبه‌قاره هند و پاکستان... که زندگی خود را صرف تحقیق کرده است» مطرح می‌کند. این کتاب که از معدود کتاب‌ها در زمینه سهم و نقش هندوان در ادب فارسی است، رساله دکتری نویسنده، به زبان انگلیسی، بود. نویسنده در دیباچه کتاب می‌گوید: «تاریخ ادبیات فارسی در هند موجود تا به حال نوشته نشده است.» این گفته سید عبدالله، با توجه به تاریخ نگارش و به چاپ رسیدن این کتاب به زبان اردو، کاملاً درست است. کتاب‌هایی مانند پاکستان مین فارسی ادب و تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند سال‌ها بعد از انتشار این کتاب، یعنی ۱۹۴۳م، به رشته تحریر درآمدند. بنابراین، باید سید عبدالله را از پیشگامان تحقیق در ادب فارسی در هند دانست. مؤلف در این کتاب کوشیده است سهم شاعران و دانشمندان هندو را در گسترش ادب فارسی در هند بررسی کند. هدف اصلی او، جز اهداف پژوهشی، نشان دادن حوزه و گستره فرهنگ و زبان فارسی در هند است. مؤلف از روزگار

تیموریان به نیکی یاد می‌کند؛ چراکه، در سایه «حکومت مترقی» آنان بود که «هندوان فرصت یافتند به‌ابراز و اظهار کارهای نمایان برجسته علمی و ادبی پردازند، و نیروهای خوابیده‌شان بیدار و روح تازه‌ای در زندگی‌شان دمیده شود.» از این رهگذر، مؤلف می‌کوشد نشان دهد که چگونه، در مدت سی صد سال حکومت تیموریان، هندوان همراه با طالب علمان مسلمان در مساجد و مکاتب، در سایه ارتباطی برادرانه به کسب دانش مشغول شدند. این همبستگی و برابری برای مؤلف «داستانی مطبوع و دلپذیر» است و او در تدوین این کتاب کوشیده است با نشان دادن ساز و کار این ارتباط عمیق و گسترده، آینه‌ای پیش روی مردم روزگار خود بگیرد، تا مگر مسلمانان و هندوان پی ببرند که چگونه می‌توان در پرتو نوعی ارتباط برادرانه، روابطی به دور از تعصب و خشکاندیشی برقرار کرد. چنان‌که مؤلف در دیباچه می‌نویسد، تا هنگام ترتیب این کتاب، تحقیقی جامع و تک‌نگارانه در این موضوع انجام نشده بود. با این وجود، مقاله‌ها و کتاب‌هایی، جسته و گریخته، در دست بودند. وی به پیشنهاد محمد شفیع و اقبال لاهوری دست به کار نوشتن این کتاب شد. این کتاب، ابتدا، جزء جزء، و به صورت مقالاتی چند در برخی مجله‌ها، مانند اورینتل کالج میگزین به چاپ رسید و سپس در یک کتاب بدون شد. ادبیات فارسی در میان هندوان در شش فصل تدوین شده است: فصل اول: نگاه تاریخی. در این فصل مؤلف به تاریخچه نفوذ زبان فارسی در هند می‌پردازد. فصل دوم: عهد اکبرشاه. این فصل به گزارش موقع هندوان در عصر جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) اختصاص دارد. فصل سوم: از عهد جهانگیر تا جلوس فرخ‌سیر را در بر می‌گیرد. فصل چهارم: درباره انحطاط گورکانیان است. فصل پنجم: درباره دم واپسین فرهنگ مغل است. در این فصل وضع و حال ادب فارسی و سهم هندوان در واپسین سال‌های حکمرانی گورکانیان بررسی شده است. فصل ششم: نظر به بازگشت نام دارد. در این فصل مؤلف نگاهی دوباره به عصر زرین ادب فارسی در هند می‌اندازد. چنان‌که مؤلف در دیباچه نیز اشاره کرده، در این کتاب، همه کتاب‌ها به تفصیل معرفی و نقد نشده‌اند و تنها به آثار مهم‌تر توجه شده است. از آن‌جا که در زمان تألیف این کتاب کار چندانی در این زمینه صورت نگرفته بود، مؤلف ناگزیر بوده با رجوع به کتابخانه‌ها و دیدن نسخه‌های دست‌نویس به‌جا مانده از ادب هندوان، مواد تحقیق خود را به شکلی مستند گردآوری کند. فهرستی که سید عبدالله از آثار فارسی هندوان

غازی بیگ نر خان اوراس کی بزم ادب، ۴۶۱، ۴۵۴.

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/949;

Dictionary of Indo Persian Literature, 250; Persian Literature,

C.A.Storey, 1/654; Mughals in India, 197.

دانشنامه

ادریس احمد (ed.ris.ah.mad)، فرزند محمدزکریا، دهلی

۱۹۳۸م - ، فارسی پژوه هندی. پس از اتمام دوره دبستان

و دبیرستان در دانشگاه دهلی به تحصیل سرگرم شد. در ۱۹۷۵م

دانشنامه دکتری زبان و ادبیات فارسی دریافت کرد و در همان

سال در دانشگاه دهلی به تدریس پرداخت. به زبان‌های انگلیسی،

اردو و هندی آشنایی دارد. از آثارش چند مقاله و کتابی به نام

سرهند مین فارسی ادب / ادب فارسی در سرهند (دهلی، ۱۹۸۸م)

را می‌توان یاد کرد.

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۸/۱ ویژه‌نامه

فرهنگ فارسی در هند از دیدگاه زبان و ادبیات و هنر، ۶۱.

رسولی

ادریس حسین (ed.ris.ho.seyn)، فرزند الیاس حسین، دهلی دسامبر

۱۹۲۷م - ، فارسی پژوه هندی. پس از پایان تحصیلات

دبیرستانی وارد دانشگاه لاهور شد و در ۱۹۴۲م از آن دانشگاه

دیپلم زبان و ادبیات فارسی گرفت. پس از آن به تحصیلات خود

ادامه داد و از مؤسسه زبان‌های خارجی وزارت هند مدرک

تخصصی در زمینه ترجمه زبان فارسی نوین دریافت کرد. پس از

پایان تحصیلات، در ۱۹۵۸م در بخش فارسی رادیو سراسری

هند در سمت مترجم و گوینده فارسی سرگرم کار شد و مدتی

نیز ریاست بخش فارسی رادیو هند را به عهده داشت. وی پس از

بازنشستگی با مرکز تحقیقات زبان فارسی در هند همکاری

می‌کند. ادریس حسین به زبان‌های فارسی، اردو، هندی و

انگلیسی تسلط دارد. مقاله‌ها و نوشته‌های وی که حدود صد

مقاله است از بخش فارسی رادیو دهلی پخش شده است.

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۱۰ زبان و ادب

فارسی در هند، ۲۲۵؛ گنج شایگان، ۱۱.

امیرهدانی

ادهم آرتیمانی (ad.ham-e.ār.ti.mā.ni)، میرزا ابراهیم، - ۱۰۶۰ق،

شاعر ایرانی. پسر رضی آرتیمانی (-۱۰۳۷ق) و خواهرزاده میرزا

به دست داده، با وجود کاستی‌هایی که دارد، بسیار کارگشا است.

چاپ یکم متن اردوی ادبیات فارسی در میان هندوان در ۱۹۴۳م

منتشر شد و پس از آن بارها به چاپ رسیده است. آخرین چاپ

متن اردوی آن به سرمایه انجمن ترقی اردو (هند)، در ۱۹۹۲م

انجام گرفته است. ترجمه فارسی آن نیز در ۱۳۷۱ش، در تهران

به چاپ رسیده است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان؛ هندوون کاخصه.

شربفی

ادراکی بیگلاری (ed.rā.ki-ye.beyg.lā.ri)، قاسم خان ارغون، - پس

از ۱۰۳۴ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در تته پایتخت قدیم

سند بالا زاده شد و به طایفه ترکمان ارغون تعلق داشت. وی

ادراکی تخلص می‌کرد و در خدمت شاه ابوالقاسم سلطان از

بزرگ‌زادگان ناحیه سند (-۱۰۳۹ق) به سر می‌برد و خود را در

شاعری شاگرد شاه ابوالقاسم می‌دانست. وی خود می‌گوید که

ستایشگر حرفه‌ای امیر و از ملازمان او بوده است. ادراکی خود را

به خانواده بیگلارها که از تبار قبیله بیگلار سمرقند هستند

مربوط ساخت و چون بیگلارها در نصرپور به سر می‌بردند،

احتمالاً زندگی وی نیز در همان جا گذشت. آوازه وی بیشتر

به واسطه سرودن دو اثر به نام‌های چینسرنامه و بیگلارنامه است.

چینسرنامه که در ۱۰۱۰ق سروده شده داستانی از سرزمین سند

است که در آن لیلا همسر چینسر از شاهان دودمان سومرا به

رقیب خود که دختر دوشیزه یکی از زمین‌داران محلی است،

اجازه می‌دهد که شبی را با همسر وی به سر آورد و سرانجام

شوهرش وی را به بی‌وفائی متهم کرده از خانه خود می‌راند.

بیگلارنامه که در ۱۰۳۴ق تألیف شده شرح زندگی و کامرانی‌های

خان زمان امیر قاسم خان پسر سید قاسم بیگلار و گوشه‌هایی از

حوادث تاریخی سند است. چینسر نامه در ۱۹۵۶م در کراچی و

بیگلارنامه در حیدرآباد پاکستان به چاپ رسیده است و هر دو را

حسام‌الدین راشدی تصحیح کرده است.

منابع: پارسی‌گویان هند و سند، ۱۷۵، ۱۷۳؛ پاکستان مین فارسی ادب،

۵۱۵/۲، ۵۲۰؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۵۴۵/۲

۶۷۸/۳؛ تحفة الکرام، ۷۶-۷۹، ۱۴۰، ۲۴۰، ۴۸۳؛ تاریخ نظم و نثر در

ایران، ۳۶۶/۱؛ چینسرنامه؛ دانشنامه ایران و اسلام، ۱۳۸۹/۱۱-۱۳۹۰؛

فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۷۷۱/۷-۷۷۲؛

۱۸۴۹-۱۸۴۸/۱۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۷۵۵؛

فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۱۵۰؛ مقالات الشعراء، ۱۱-۱۲؛ میرزا

۲۶۲۶، ۲۸۵۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۱۴۷۲ کاروان هند، ۱/۳۷.۳۱؛ کلمات الشعراء، ۱۴۷؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۲/۲۷۷؛ نشر عشق، ۱/۸۱-۸۵؛ هفت آسمان، ۱۴۷؛ همیشه بهار، ۱۲؛ عبدالرحمان پارسای نویسرکانی، «میر رضی آرتیمانی و پسرش ادهم»، ارمغان، سال نوزدهم، صص ۶۴۵-۶۴۷؛ *Iranica*, 1/456.

برزگر

ادهم همدانی، میرزا ابراهیم پسر میرزا رضی - ادهم آرتیمانی

ادیب پیشاوری (a.dib-e-pi.sā.va.ri)، سید احمد فرزند شهاب‌الدین عبدالرزاق رضوی، کونر (مرز پاکستان و افغانستان) ۱۲۶۰ - تهران ۱۳۴۹ق، شاعر و اندیشمند فارسی‌گوی پاکستانی. از سلسله سادات اجاق بود که نسبشان در سیر و سلوک به سلسله سهروردیه می‌رسد. علوم ابتدایی را در پیشاور فراگرفت و سپس به فراگیری مقدمات علوم و ادبیات پرداخت. پس از کشته شدن خویشانش در آشوب‌های پیشاور (۱۲۶۵ - ۱۲۶۸ق) رهسپار کابل شد و نزد آخوند ملا محمد، مشهور به آل ناصر، دانش آموخت. سپس به غزنین رفت و در باغ فیروزه در جوار آرامگاه حکیم سنایی منزل گزید و از ملا سعدالدین کسب علم کرد. پس از آن راهی هرات و تربت جام شد. در ۲۲ سالگی به مشهد رفت و ریاضی و حکمت را نزد میرزا عبدالرحمان و فلسفه و علوم عقلیه را نزد ملا غلامحسین شیخ الاسلام فرا گرفت. پس از چندی راهی سبزوار شد و از محضر ملا هادی سبزواری بهره گرفت. پس از درگذشت وی (۱۲۹۰ق) به مشهد بازگشت و ادیب هندی لقب یافت. در ۱۳۰۰ق به تهران کوچید و در جمع ادیبان آن دیار پر آوازه شد. ادیب پیشاوری در ۱۳۴۹ق در منزل یحیی خان قراگوزلو بهاءالملک وزیر معارف وقت در اثر سکت قلبی درگذشت و پیکرش را در امامزاده عبدالله شهرری به خاک سپردند. وی در ادبیات فارسی و عربی، منطق، معانی، کلام، حکمت الهی، تاریخ، لغت و ریاضیات استاد بود و آثاری نیز در این علوم تألیف کرده که هیچ یک به چاپ نرسیده است. در قصیده پیرو سنایی، ناصر خسرو، خاقانی و انوری بود. آگاهی از علوم گوناگون سبب بهره‌گیری ادیب از مضامین متنوع در اشعارش گردید. نمونه‌هایی از سبک‌های خراسانی، عراقی، هندی و بازگشت در دیوان او به چشم می‌خورد. وی به عربی نیز شعر می‌سرود و در اشعارش از

حسب‌الله صدر بود و از سوی مادر با خاندان صفوی خویشی داشت. نزد میر محمد باقر داماد استرآبادی، متخلص به اشراق (- ۱۰۴۱ق)، درس خواند و ساقی‌نامه اش را که در تذکره پیمانه نقل شده به نام او سروده است. در روزگار شاه‌جهان گورکانی (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ق) به هند رفت و به پایمردی حکیم داود تقرب‌خان به دربار شاه‌جهان راه یافت. شاعری رند و تندخوی و بی‌باک و در انجام مناهمی مانند استعمال بنگ و غلامبارگی بی‌پروا بود. گویند به سبب شوخی زشتی که در دربار با یکی از امرای افغان شاه‌جهان کرد افغانان در پی کشتن او برآمدند و مسکن وی درخانه حکیم داود را محاصره کردند و سرانجام با آگاهی پادشاهی قرار شد حکیم داود برای فرو نشانیدن فتنه تازیانه‌ای چند به ادهم زند، ولی شاعر تاب این کیفر را نیز نیاورد و از اندوه بیمار گشت و درگذشت. نیز، به روایتی، وی «چون ساخته داشت و حکیم داود در کمال التفات علاجش می‌کرد، اما از بی ادبی‌های او عاجز آمده محبوسش نموده» و وی در حبس درگذشت یا به قولی اعدام شد. ادهم گرچه آشکارا ستایشگر صائب، شاعر بزرگ سبک هندی بود، اما دیوانی که از خود به جا گذاشت بیشتر به شیوه کهن سروده شده است. در غالب اشعار او ایهام مطبوعی یافت می‌شود. ادهم یک مثنوی در پیروی از مخزن‌الاسرار و مثنوی دیگری به نام رفیق‌السالکین دارد. نسخه‌هایی از دیوان وی در برخی کتابخانه‌ها، مانند کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور (به شماره 1163Pi/IV157A) نگهداری می‌شود که شامل غزل، رباعی، مثنوی‌های کوتاه، قطعه و مخمس است. مثنوی ازهار گلشن / درة التاج نیز به وی منسوب است، اما برخی، این اثر را که به پیروی از گلشن راز با پرسش و پاسخ‌های عرفانی سروده شده، به ابراهیم بردعی گلشنی منسوب می‌دانند. دست‌نویس‌هایی از این اثر در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود.

منابع: بزرگان و سخن‌سرایان همدان، ۱/۲۳۶-۲۳۷؛ بهارستان سخن، ۵۰۷.۵۰۵؛ پیمانه، ۷۷-۹۰؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۵/۱۰۷۱؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۲۰/۲۴۰؛ تذکره الشعراء غنی، چاپ اسلام‌خان، ۱۱۸؛ تذکره حسنی، ۴۲؛ تذکره نصرآبادی، ۳۵۹-۳۶۰؛ دانشنامه ایران و اسلام، ۱۱/۱۴۲۴؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۷/۳۶۶؛ الذریعه، ۹/۶۴؛ ریاض‌العاریفین، آفتاب رای، ۱/۴۸-۴۹؛ سرو آزاد، ۸۴؛ شام غریبان، ۳۲؛ شمع انجمن، ۴۱؛ شوریدگان، تذکره بزرگان و سخن‌سرایان نویسرکان، ۱۱۸-۱۲۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۷/۱۸۶۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۲۰،

الفاظ پیچیده بهره می‌جست. از آثارش: دیوان قصاید و غزلیات فارسی و عربی (تهران ۱۳۱۲ش) در چهارهزار و دویست بیت به فارسی و سی صد و هفتاد بیت به عربی که به کوشش شاگرد وی، علی عبدالرسولی گردآوری شده است؛ رساله در بیان قضایای بدیهیات اولیه (ضمیمه دیوان)؛ نقد حاضر در تصحیح دیوان ناصر خسرو؛ ترجمه اشارات شیخ‌الرئیس؛ حاشیه بر تاریخ بیهقی؛ منظومه حماسی قیصر نامه در چهارده هزار بیت بر وزن شاهنامه.

منابع: ادبیات معاصر، ۱۰-۱۳، از پنجره‌های زندگانی، ۱۷۹؛ از صبا تا نیما، ۳۱۷/۲-۳۲۲؛ اشعار ملی و میهنی، ۲۶-۲۸؛ پاکستانی ادب، ۱۳۲۷؛ پژوهشهایی در تاریخ ادبیات ایران، ۱۵۸/۲-۱۵۹؛ چهار صد شاعر برگزیده پارسی گوی، ۹۳-۹۴؛ حسابه‌سرایی در ایران، ۳۷۵؛ دیوان ادیب پیشاوری، مقدمه؛ زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ۱۰۳/۱-۱۰۵؛ سخنوران نامی ایران، ۹۳؛ شرح حال رجال ایران، ۷۸۷۷/۱؛ فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی، ۳۱۰-۳۰۵؛ فارسی‌گویان پاکستان، ۱/۱۱۳-۱۰۰؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۲/۲۲۶۲؛ گنج سخن، ۳/۲۷۲؛ مکارم الآثار، ۵/۱۶۲۳-۱۶۲۴؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی، ۱/۳۵۱-۳۵۲؛ یادداشت‌های فزونی، ۸/۱۴۹؛ نشر دانش، سال چهارم، شماره ۵، ص ۸۳؛ شیخ‌الملک اورنگ، «ادب پیشاوری»؛ ارغوان، سال سی و یکم، ص ۱۳؛ سید مرئضی جعفری، «ادب پیشاوری»، هلال، آذر ۱۳۵۰، شماره ۸، ص ۱۵؛ یادگار، سال سوم، شماره ۳، ص ۳۳؛ سید برهان‌الدین میر منصور، «یاد ادیب پیشاوری»، آینده، سال ۱۳، شماره ۳-۱، صص ۲۰۳-۲۰۴

Iranica , 1/460.

آنتین

ادیب فیروزشاهی (a.dib-e.fl.ruzšā.hi)، مولانا دین محمد فرزند پاندهی، لارکانه ۱۳۱۴ - حیدرآباد ۱۳۹۳ق، ادیب و شاعر فارسی‌گوی پاکستانی. تحصیلات دبستانی را در زادگاهش به پایان رساند. سپس از مولانا حاجی الهی بخش که به زبان سنندی و فارسی شعر می‌سرود، ادبیات فارسی آموخت و نزد وی گلستان سعدی و تحفة‌الابرار جامی خواند و پس از آن به یادگیری زبان و ادبیات عربی پرداخت. ادیب پس از چیرگی بر زبان و ادبیات فارسی و عربی در دبیرستان‌های گوناگون به تدریس آن‌ها پرداخت. در آخر به حیدر آباد رفت و امامت مسجد مدرسه نور محمد را به عهده گرفت و همچنین به

تدریس ادبیات فارسی و عربی ادامه داد. پس از سال‌ها به سبب پیری از تدریس کناره گرفت و تنها به امامت مسجد یاد شده بسنده کرد. ادیب به سنندی و فارسی شعر می‌سرود. غلام مصطفی قاسمی رئیس آکادمی ادبیات حیدرآباد او را سعیدی سند نامید. از آثارش: کلیات ادیب که مجموعه‌ای از قصیده، قطعه، مثنوی و غزل در ستایش عالمان دین و بزرگان و چند ماده تاریخ در مرگ آنان است؛ مجموعه‌الاشعار فارسی شامل هشت صد شعر از شاعران گوناگون؛ اشرف‌العلوم منظوم سنندی که برگردان مثنوی مولوی در شش دفتر است؛ چهره‌گشای مثنوی که برگردان منظوم شرح چهل بیت از دیباچه مثنوی است؛ نور علی نور که برگردان سنندی خاتم‌الانبیاء در فن سیرت است؛ علم الاخلاق، معروف به اسلامی اخلاق، که برگردان سنندی سی فصل آخر اربعین امام غزالی (۵۰۵ق) است؛ کشف‌المحجوب که برگردان سنندی کشف‌المحجوب هجویری است؛ برگردان کلید بهشت مولانا تهانوی به سنندی؛ برگردان بهشتی کوثر مولانا تهانوی به سنندی؛ برگردان بهشتی زیور مولانا تهانوی به سنندی؛ علاج‌القحط والوباء که برگردان سنندی رساله‌ای از مولانا تهانوی است؛ زادالادیب که برگردان کتابی از مولانا تهانوی به سنندی است؛ اسلامی زندگی که برگردان سنندی حیات‌المسلمین مولانا تهانوی است؛ خدانشناسی که برگردان معرفت الهی مولانا شاه عبدالغنی بهولپوری به سنندی است؛ معیت الهی که برگردان کتاب مولانا تهانوی به سنندی است؛ مکتوبات که برگردان دویست و بیست مکتوب از دفتر اول مکتوبات امام ربانی است؛ معلم‌الاسلام (چارپاگا)؛ اصلاح‌الاحوال که ترجمه جزاء‌الاعمال به سنندی است؛ ترجمه چهل حدیث به سنندی؛ اخلاق‌النبی که ترجمه آداب‌النبی به سنندی است؛ وضع‌الانام عن وضع‌الایدی علی‌الاقدام؛ بهشت جی کنجی؛ راز ترقی و تنزل (سنندی)؛ ترجمه چهل دعا به سنندی؛ عالمان و فاضلان به سنندی؛ دین قوم که ترجمه صراط مستقیم مولانا شاه عبدالغنی است؛ بهجت‌البناتین که ترجمه روض‌الریاحین است؛ وعظ حقوق‌الیت؛ خلفاء‌الراشدین؛ کفر و ایمان که ترجمه مطالبی از قرآن و حدیث به زبان سنندی است؛ کلیات ادیب (سنندی)؛ صبح و شام.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۶۵۸، ۶۶۲، ۶۸۱؛ شاعران پارسی‌گوی معاصر پاکستان، ۳۷۸-۳۸۳؛ فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی، ۱/۳۵۷-۱۷۱/۲؛ فارسی‌گویان پاکستان، ۳۹۹؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۳۳؛ کلیات ادیب، ادیب فیروزشاهی، حیدرآباد، دانشگاه حیدرآباد، ۱۳۸۴ق؛

گنج شایگان، ۱۲؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۲/۲۷۹-۲۸۰؛
افدس رضوانی، «ادیب فیروز شاهی سندی»، وحید، شماره ۱۱۰،
بهمن ۱۳۵۱ش، صص ۱۲۸۶-۱۲۹۰.

رسولی

ادیب هندی، سید احمد رضوی ← ادیب پیشاوری

اذکار الاحرار (az.kā.rol.ab.rār)، زندگینامه میرابوالعلای
اکبرآبادی، از مشایخ طریقه نقشبندیه (۹۹۰-۱۰۶۱ق)، نوشته
نویسنده‌ای ناشناس. نویسنده خود از مریدان میرابوالعلا بود و
تا پایان زندگی مرادش در خدمت او به سر برد. زمان نگارش این
اثر را ۱۰۶۱ق و ۱۰۹۳ق گفته‌اند. ریبو در ادبیات فارسی از این اثر
یاد کرده است.

منابع: فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۰۰۱؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 106; *Mughals in
India*, 555; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/1012.

م. اسماعیل پور

درویش، میرزا انوربیگ، حافظاله دین و شرف‌الدین گوهر
پرداخته است. با این توضیحات، اثرش در بردارنده تاریخ یکی از
سلسله‌های صوفیه است. همچنین در این اثر غزلیات و دیگر
اشعار فرحت و قلندر شاه آمده و شجره‌های طریقت نیز به‌نظم
آورده شده است. اذکار قلندری به کوشش غلام دستگیر نامی
(- ۱۳۸۱ق) در ۱۳۷۷ق / ۱۹۵۷م در لاهور به چاپ رسیده
است. غلام دستگیر در این اثر به نسب‌نامه مؤلف و در
ضمیمه‌ای به روابط خاندان او با دیگر قبایل پرداخته است. این
ضمیمه و حواشی آن، اثر را به شکل یک سند معتبر و قابل
استفاده در آورده است. در این اثر همچنین فرمان‌های حکومتی
در ارتباط با دادن زمین یا روستا به علما و اولیای مسلمان در
عهد سیک‌ها نیز آورده شده است.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۴/۱۱۳-۱۱۴؛ ترجمه‌های متون

فارسی به زبانهای پاکستانی، ۲۰۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی

فارسی پاکستان، ۸/۱۲۵۷-۱۲۵۸؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۰۰۱.

فتح‌نیا طبری

ارادت‌خان عالمگیری، مبارک‌الله ← واضح ساوجی

ارادت‌خان، میر محمد باقر ساوجی ← اعظم‌خان ساوجی

اربع عناصر (ar.baḡ-e.a.nā.ser)، فرهنگی سه‌زبانه برای کودکان در
پنج‌جاه و دو صفحه، از محمد ناصر علی غیاث‌پوری. وی این
فرهنگ را به درخواست پسرش در چهار خانه تألیف کرده است:
خانه اول به زبان اردو، خانه دوم به فارسی، خانه سوم و چهارم
به انگلیسی. نگارنده واژگان فارسی را زیر عنوان‌های مختلف
نوشته و در ستون‌های مقابل آن مترادف هر کدام را به زبان‌های
دیگر آورده و به شکل فهرستی از کلمات فراهم کرده است. این
کتاب دوبار به سال‌های ۱۲۹۸ق / ۱۸۸۱م و ۱۳۴۶ق / ۱۹۲۹م
در لکنو چاپ شده است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۵۷۸-۵۸۴

فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۳۳؛ فهرست کتابهای

چاپی، ۱/۲۱۵.

گلستانی

اردشیر کرمانی (ar.de.šir-e.ker.mā.ni)، پورنو شیروان، نیمه دوم

سده دهم و نیمه یکم سده یازدهم هجری، پژوهشگر زرتشتی. از

اذکار قلندری (az.kār-e.qa.lan.da.ri)، تذکره‌ای به فارسی از
فرحت* لاهوری. فرحت که در سده سیزدهم هجری می‌زیست،
در این تذکره به شرح احوال نیاکان و برادر و مرشد خود
قلندر شاه (- ۱۲۸۴ق) پرداخته است. وی در این اثر پس از
حمد و نعت و ستایش خلفای راشدین، سبب تألیف کتاب را
بیان کرده و یادآور شده که شرح حال بزرگان خاندان خود را از
کتب معتبر گردآورده است. اثر در پنج باب و هر باب در هفت
فصل است. در باب نخست به احوال قلندر شاه از ولادت تا
وفاتش پرداخته و وقایع را در شش فصل شرح داده است. در
فصل هفتم توضیحاتی درباره شرایط سلوک و طریقت آورده
است. در باب پنجم به ذکر موقعیت قلندر شاه در شجره
سلسله‌های قادریه، چشتیه، سهروردیه، مداریه و نقشبندیه و
همچنین از میان سادات به ذکر مریدانی مانند امیر شاه،
میان‌نبی بخش، میان محبوب شاه، میان قطب شاه، مکهن شاه،
میان احمد شاه، سید حمزه شاه، سید کرم شاه، الحمدالله شاه، سید
فضل شاه، سید رحیم شاه و سید محمد شاه و از میان علما به ذکر
مریدانی مانند میان محمد یاسین، میان امام بخش،
شیخ فتح لکنوی، امام بخش لکنوی، قاضی نتهو،
میان حسام‌الدین، غلام حسین، ملال احمد، میان شاه کمال

زندگانی وی جز این آگاهی نداریم که از فرزندان زرتشتی کرمان بود و در دوره پادشاهی جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) به دعوت هم‌او به هندوستان رفت. در سفر اردشیر به هند تردیدی نیست، زیرا به نوشته دبستان مذاهب [جلال‌الدین اکبر] و هم اردشیر نام زرتشتی دانا را زر فرستاد، از ایران آوردند و آتش را به‌اهتمام تمام به نواب علامی شیخ ابوالفضل سپردند. اما به انگیزه اردشیر از این سفر یا مراد جلال‌الدین اکبر از فراخواندن وی به هند، می‌توان از دو چشم‌انداز نگریست. نخست این که از نوشته دبستان مذاهب چنین بر می‌آید که «جلال‌الدین اکبر، برای وقوف کامل به آداب و آیین زرتشتیان، اردشیر زرتشتی را از ایران به هند خواسته است.» به نوشته بلوخرمان نیز در مجله انجمن آسیایی بنگال «هیچ سلطانی پیش از این نتوانسته مانند اکبر، اصول بردباری و فراخی حوصله را علانیه از خود نشان دهد.» دوم این که می‌توان گفت که سفر اردشیر به هند برای شرکت در تدوین فرهنگ واژه‌های فارسی سره، زند و پهلوی بوده است. با کاوش در فرهنگ جهانگیری بهتر می‌توان به شناختی روشن در این باره رسید. چنان که از مندرجات دیباچه این فرهنگ بر می‌آید، در ورود موبک اکبرشاه به کشمیر در ۱۰۰۵ق نویسنده لزوم تألیف واژگان فرس، پازند، پهلوی و دری را به جلال‌الدین اکبر یادآور شد و چون پادشاه به دانستن واژه‌های مزدیسنايي و پهلوی دل‌بستگی بسیار داشت، بی‌درنگ با استقبال از نگارش چنین فرهنگی فرمان داد تا همه وسایل کار و کتاب‌های مورد نیاز گردآوری و هزینه آن نیز از خزانه شاهی پرداخت شود. وی همچنین فرمان داد تا «به اردشیر دانای زرتشتی، زر فرستاده از کرمان بخواهند تا میرجمال‌الدین با کمک او فرهنگ نام برده را تمام کنند.» با توضیحاتی که در فرهنگ جهانگیری در برابر واژه «برسم» آمده است نیز می‌توان به درستی این داوری پی برد؛ زیرا پس از بیان معنی این واژه چنین آمده است: «شرح این لغت از مجوسی که در دین خود به‌غایت فاضل بود و اردشیر نام داشت و او را مجوسیان موبد می‌دانستند و حضرت عرش‌آشینی محض [جلال‌الدین اکبر] به‌جهت تحقیق لغات فرس مبلغ‌ها از برای او فرستاده از کرمان طلبیده بودند تحقیق نموده نوشت.» در برهان قاطع نیز وجود چنین شخصی در بررسی واژه «برسم» تأیید شده است. همچنین در برابر واژه «آذر» آمده «فقیر که راقم این حروفم پیری از پارسیان را که در دین زردشت بود دیدم که جزوی چند از کتاب زند و وستا داشت. چون مرا رغبت و شغف تمام به جمع لغات فرس

بود و در فرس از زند و وستا کتابی معتبرتر نیست، به‌جهت تحقیق لغات با او صحبت می‌داشتم و اکثر لغاتی که در خاتمه این کتاب از زند و وستا نقل شده تقریر آن زردشتی است و او هر گاه قرائت زند می‌نمود به این لغت که می‌رسید آدر بضم دال غیر منقوطة می‌خواند و می‌گفت که در کتاب زند [پازند] و وستا این لغت به دال منقوطة نیامده.» از توضیحات انجوی شیرازی به‌روشنی می‌توان پی برد که جلال‌الدین اکبر دستور اردشیر را برای یاری او در نگارش فرهنگ جهانگیری از کرمان فراخوانده و بی‌گمان مراد او نیز از بیان «پیری از پارسیان» همان اردشیر است که «اکثر لغات زند و وستا از تقریر آن زردشتی است.» به نوشته آنکتیل دوپرون فرانسوی «چون اکبر در هندوستان شخص با کفایتی را نیافت که در تألیف فرهنگ به میرجمال‌الدین کمک نماید، لذا به مشورت دستور مهرجی رانا، از شاهنشاه ایران، شاه‌عباس صفوی تقاضا کرد دستور اردشیر را از کرمان به هند گسیل دارد. تألیف فرهنگ نام برده در طی حیات اکبر آغاز و در اوایل پادشاهی جهانگیر خاتمه یافت.» منابع دیگر نیز، رفتن اردشیر زرتشتی به هند را به‌منظور تألیف لغات و اصطلاحات فرس تأیید می‌کنند. گواه دیگر بر درستی آنچه گفته آمد نامه‌ای است که دستور مرزبان پور دستور هوشنگ، دستور اردشیر پور دستور باونداد، کدخدا ملاحهرام پور اردشیر و به‌دین اردشیر پور به‌دین بهرام از ساکنان یزد، در بیست و پنجم محرم سال ۱۱۸۷ق / ۱۱۴۲ یزدگردی در پاسخ به پرسش‌های پارسیان هند در زمینه تقویم و گاهنبارها به منوهرجی پور خورشید جی ساکن بندر سورت نوشته‌اند، در این نامه آمده است: «فردوس مکان دستور اردشیر کرمانی به دربار آسمان مدور مستغرق رحمت حضرت پروردگار شاه جنت‌آرامگاه جلال‌الدین اکبر درخصوص تحقیق بعضی از لغات فرهنگ‌های زند و پازند پرسیده بود، در کتاب فرهنگ جهانگیری در باب گهنبار، آنچه مردمان اهل اسلام اختلاف نموده بودند، آن اختلاف برطرف کرده، موجب دین بهی بوده است...» رونوشتی از این نامه در صفحه‌های ۸۸-۱۲۱، مجموعه دست‌نوشته شماره H.P(m.s)295 در مؤسسه شرق‌شناسی کاما (K.R.CAMA) در بمبئی نگه‌داری می‌شود. اسامی نویسندگان و آورندگان نامه در صفحه‌های ۹۱ و ۹۳ این مجموعه و تاریخ‌نامه در صفحه ۱۲۰ و مطلبی که درباره دستور اردشیر کرمانی نقل شد در صفحه‌های ۱۱۰-۱۱۱ همان مجموعه آمده است. بنابراین می‌توان گفت که دستور اردشیر

زردشتی در پادشاهی جلال‌الدین اکبر از کرمان به هند رفت، اما تاریخ دقیق این سفر دانسته نیست. اما چون مرگ جلال‌الدین اکبر در ۱۰۱۴ ق بوده است، پس روشن است که دستور اردشیر زردشتی پیش از ۱۰۱۴ ق به هند رفته است. از نامه‌ای که همین دستور اردشیر در «روز دین [بیست و چهارم] ماه فروردین قدیم در ۹۶۷ یزدگردی برابر با پنجشنبه دهم ربیع‌الثانی ۱۰۰۶ ق از ایران [کرمان؟] به دستور قیام‌دین پدم ساکن بروج [هندوستان]» که دستور اردشیر را به گجرات دعوت کرده بود، نوشته است چنین برمی‌آید که دستور اردشیر پیش از ۱۰۰۶ ق از سفر هند به ایران بازگشت. از یادداشتی که کسی دیگر در پایان رونوشت این نامه اردشیر زرتشتی نوشته و در صفحه ۱۶۷ از جلد دوم روایات داراب هرمزدیار آمده است «وقتی که دستور نوشیروان کرمانی، از ایران زمین، در ملک هندوستان پیش شاه‌اکبر آمده بود، آن‌گاه این مکتوب به دستور قیام‌دین پدم نوشته بود»، چنین به نظر می‌رسد که نام کامل وی دستور اردشیر نوشیروان کرمانی بوده است.

منابع: برهان قاطع، ۱/۲۵۷؛ تاریخ زرتشتیان، فرزندگان زرتشتی.

۳۵۹، ۳۵۲؛ تاریخ زرتشتیان کرمان، ۱۶؛ دبستان مذاهب، ۱/۳۰۰

۲/۲۴۸، ۲۴۴؛ فرهنگ جهانگیری، ۹۶، ۸۵۵، ۸۵۴

جهان‌ناب

اردو، زبان (za.bān-e.ur.du)، یکی از زبان‌های هند و آریایی جدید که از آغاز تأسیس حکومت اسلامی پاکستان در ۱۹۴۷ م زبان رسمی و دولتی آن کشور شد. اما حوزه گسترش آن از مرزهای جنوب شرقی ایران آغاز شده و از طریق افغانستان، تاجیکستان، پاکستان، هند، نپال، بنگلادش، تبت، آسام، سری‌لانکا، مالزی، و حتی اندونزی از یک سو و تمام کشورهای خلیج فارس، مانند کویت، بحرین، دوبی، شارجه، عمان، و دیگر امارات و همچنین کشورهای عربستان سعودی، اردو، یمن و در برخی کشورهای آفریقایی نیز کشیده شده است. گذشته از آن، این زبان در انگلستان، آمریکا، کانادا و دیگر کشورهای اروپایی نیز گویندگان بسیار دارد. زبان اردو از لحاظ شمار کسانی که بدان زبان سخن می‌گویند، در میان زبان‌های ملل مسلمان جهان در رتبه نخست و اکنون برابر آمار یونسکو سومین زبان دنیا است. شمار اردو‌زبانان را دویست تا سیصد میلیون نفر گفته‌اند و به گفته بسیاری از پژوهشگران نزدیک به هشتصد میلیون نفر در جهان زبان اردو را می‌فهمند. اردو / اوردا / اورده / اوردو واژه‌ای

ترکی و در لغت به معنی مجموع سپاهیان با تمام لوازم آن‌چه در سفر و چه در حضر است و گاه به لشکرگاه یا جماعتی بسیار نیز اردو گویند. برخی آن را از ریشه مغولی آن، یعنی «ارده» مشتق دانسته و گروهی دیگر آن را برگرفته از لغت Hord لاتین گفته‌اند. برخی از اردو‌پژوهان برای قدیمی کردن سابقه زبان اردو، تاریخ ورود زبان فارسی به شبه‌قاره هند را مبنا قرار داده‌اند؛ از این رو پیشینه زبان اردو را به روزگار حضرت علی (ع) می‌رسانند که بلوچستان و مکران نیز به قلمرو اسلام پیوستند؛ زیرا در آن روزگار بیشتر بازرگانان مسلمانی که از این راه وارد شبه‌قاره شدند، ایرانی بودند. یا روزگار امویان را خاستگاه اصلی این زبان دانسته‌اند. در ۹۳ ق که سند یا منطقه جنوبی پاکستان کنونی به دست محمد بن قاسم ثقفی (۹۸۶ ق)، از سرداران سپاه حجاج بن یوسف ثقفی، والی عراق (۹۵ ق) گشوده شد بیشتر لشکریان او ایرانی و ترک بودند. اما بیشتر محققان و پژوهشگران زمینه رشد زبان اردو را از هنگام ورود غزنویان به شمار هند دانسته و بررسی کرده‌اند و معتقدند که این زبان پس از ورود غزنویان در پنجاب و ایجاد حکومت‌های اسلامی از ترکیب و اختلاط زبان‌های رایج در مناطق شمالی هند، به‌ویژه زبان‌های اطراف دهلی با فارسی، به وجود آمده است. حکومت‌های اسلامی در هند از روزگار غزنویان، یعنی از نیمه دوم سده چهارم هجری در آن سرزمین سر بر آوردند و تا سده دوازدهم هجری ادامه داشتند و سرانجام به دست استعمارگران انگلیسی برچیده شدند. در این مدت هشتصد سال زبان فارسی که زبان دربار، سیاست، فرهنگ و علم و دانش بود نقشی اساسی داشت. سبکتگین غزنوی از ۳۶۹ ق یورش‌های خود را به هند آغاز کرد و پس از او، پسرش محمود از ۳۹۱ تا ۴۱۷ ق به این لشکرکشی‌ها ادامه داد و نواحی شمال باختری شبه‌قاره را گشود. از این‌رو برخی از خانواده‌های ایرانی رخت سفر بسته، به این نواحی شبه‌قاره آمدند، چنان‌که در نتیجه آن روابط تمدنی میان مردم این دو سرزمین در شمال باختری شبه‌قاره رواج گرفت. غزنویان میلیون‌ها هندو را به اسلام درآوردند. در ۵۵۸ ق که غوریان به غزنین تاختند، غزنویان از پایتخت قدیم‌شان گریخته به لاهور رفتند و لاهور پایتخت دوم غزنویان شد. سپس رفته‌رفته این شهر به مرکز علم و ادب و هنر و مجمع علما و ادبا و شعرا و هنرمندان تبدیل شد و لقب غزنین ثانی گرفت. پس از آن که غوریان غزنین را به قلمرو پادشاهی خود ملحق ساختند، به لاهور تاختند و در ۵۸۲ ق بر حکومت غزنویان پایان دادند و

با تسلط معزالدین بن سام، معروف به محمد غوری بر لاهور، جانشین آنان شدند. در ۶۰۲ ق پس از درگذشت محمد غوری، پادشاهی غوریان نیز در شبه‌قاره پایان گرفت و جانشین آنان، یعنی سلاطین دهلی، روی کار آمدند. قطب‌الدین ایبک، نخستین پادشاه از سلاطین اسلامی دهلی، فرمانروای مناطق فتح شده در هندوستان شد. هنگامی که مسلمانان به سرزمین هند پا گذاشتند، آن سرزمین میان راجه‌های مختلف تقسیم شده بود؛ هر منطقه حکومت و زبانی جداگانه داشت. در هند پس از چند سده تطور و تحول لغوی لهجه‌هایی از زبان سنسکریت منشعب شدند که در نواحی مختلف کشور هند متداول بود. کل زبان‌های مردم شبه‌قاره را در آن دوره زبان هندی می‌گفتند که از پراکرت و آن هم از سنسکریت مشتق شده بود. از آنجا که زبان سنسکریت در قید برهن‌ها و اصول و ضوابط نحوی‌ها درآمد و نتوانست زبان عمومی بماند، زبان پراکرت‌ها (گروه زبان‌های مناطق بنگال تا سند) که گویش‌های عموم مردم بودند، بسیار بالیدند و از آن‌ها زبان‌های دیگر سربرآوردند و شکوفا شدند. هنگامی که این زبان‌های جدید نیز، همچون سنسکریت در قید ضوابط و قواعد گرفتار شد، دیگر زبان محاوره و مکالمه نماند و جای خود را به زبان‌ها پراکرت‌ها که زبان محاوره پراکرت بود، داد. در سده دوازدهم میلادی، اب‌بهرن‌شاه‌های مختلفی وجود داشت؛ یکی از آن‌ها اب‌بهرن‌شاه شورسینی نام دارد. این زبان میان دو رود جمنا و گنگا رواج داشت و متها مرکز این زبان بود. این زبان در زمان‌های بعدی، برج بهاشا نام گرفت و به هنگام ورود مسلمانان به شبه‌قاره همین زبان و با همین نام رایج بود. از همان نخست، یعنی ورود غزنویان زبان فرقه حکمران بر عموم مردم تأثیر گذاشت. گروه‌های مهاجر فارسی‌زبان با مردمان بومی مناطق شمالی هند، به‌ویژه اطراف دهلی در هم آمیختند و زبان فارسی مهاجران سیر تحول لهجه‌های مختلف سراسر هند را در آن هنگام که به قوت تمام در حال رشد و نمو بودند، به کلی تغییر داد، یعنی زبان فارسی در محاورات روزانه با زبان‌های محلی ترکیب شد و از این ترکیب سرانجام زبانی نو که زبان مشترک هندوها و مسلمانان بود با ویژگی‌های زبان‌شناختی خاص خود به وجود آمد. این زبان گرچه در آغاز وسیله ارتباط کارگزاران دولتی و مهاجران بیگانه با مردم بومی بود، اما در طول زمان زبان رایج و متداول این نواحی شد و در سرپرستی و ترقی این زبان هندوها و مسلمانان سعی و کوشش مشترک داشتند. این زبان نو که در سده‌های هفتم و هشتم هجری در

مناطق شمالی هند مراحل مقدماتی رشدش را می‌گذراند، نام هندی یا هندوی داشت و هنوز نام اردو بر این زبان اطلاق نشده بود. در اشعار و نوشته‌های امیرخسرو دهلی (۶۵۳-۷۲۵ ق) به زبان نوپای آن روزگار، یعنی هندی و هندوی اشاره شده است. اساس این زبان در حقیقت زبان کهری‌بولی متداول در دهلی و اطراف آن است. منظومه پریتهیوی راج راسو اثر بردای چند، شاعر دربار پریتهیوی راج، پادشاه دهلی (اواسط سده هفتم هجری) را نخستین کتاب به زبان هندی (یا هندوی) آمیخته به الفاظ فارسی دانسته‌اند، اما بسیار واژه‌های فارسی آن، تعلق آن را به سده هفتم هجری دور از احتمال ساخته است. در برخی کتب صوفیه نیز لغات و تعبیرات فارسی دیده می‌شود، مانند سیرالولایای سید مبارک، معروف به میر خرد. از شواهد این کتاب دانسته می‌شود که اردوی قدیم را زبان هندی می‌گفته‌اند. در دوهه (تصنیف‌های قدیمی به زبان پنجابی)‌های کبیرداس (سده نهم هجری) عارف طریقه بهکتی هند، گرونانک، تلسی داس و سورداس آمیختگی نه‌چندان اندکی از واژه‌ها و تعبیرات فارسی و عربی دیده می‌شود؛ غالباً این واژگان از حدود الفاظ و اصطلاحات دینی و احیاناً حکومتی فراتر نمی‌روند. گرچه تکوین این زبان و نیز نخستین نمونه‌های ابتدایی صورت منظوم و مکتوب آن در نواحی شمالی هند بود، اما مقدمات شکل‌گیری آن به صورت زبانی خاص برای مسلمانان در دکن رواج یافت. در ۶۹۵ ق علاء‌الدین خلجی به دکن لشکر کشید و تا دیوگری (دولت‌آباد) پیشروی کرد. وی در ۶۹۸ ق گجرات را نیز گشود و استانداری برای آنجا برگزید. از آن پس استانداران این منطقه را پادشاهان دهلی تعیین می‌کردند. همراه آنان، خانواده‌شان و نیز شماری بسیار از کارگزاران دولتی به آنجا کوچیدند. تا ۷۱۲ ق همه مناطق مهاراشترا، یعنی سرزمین دکن، در قلمرو پادشاهی دهلی درآمد و حکومت مسلمانان تا راسکوماری رسید. این لشکر اسلامی زبانی را که در پنجاب و دهلی و کل شمال هند رواج یافته بود، به دکن آوردند و ساکنان دکن نیز آن زبان را به کار بردند. گجرات نیز پس از خلجیان به دست تغلقیان اداره می‌شد. در ۷۲۷ ق محمد جونا بن تغلق (۷۲۵-۷۵۲ ق) دوست هزار تن از ساکنان دهلی را به دولت‌آباد کوچاند. این گروه مهاجر نیز زبان دهلی را با خود به آن دیار بردند. گروه دیگری که در گسترش زبانی که بعدها اردو نام گرفت و رسیدن آن به مناطق دوردست مؤثر بودند، صوفیان و درویشانی، چون ابوالحسن علی هجویری، معروف به داتا

گنج‌بخش (- پس از ۴۸۱ق)، معین‌الدین چشتی اجمیری (- ۶۳۳ق)، فریدالدین مسعود شکر گنج (- ۶۴ق)، شیخ بهاء‌الدین زکریا مولتانی (- ۶۶۱ق)، سید عبدالرحمان بلبل‌شاه ترکستانی (- ۷۲۷ق)، سیدعلی همدانی (- ۷۸۶ق) و شیخ نور قطب‌العالم بنگالی (- ۸۳۱ق) بودند. این علمای صوفی مشرب با گشت‌وگذار خود به نواحی دکن، مانند دولت‌آباد، گلبرگه، احمدآباد، بیجاپور، پتن، گجرات و دیگر جاها و تأسیس خانقاه‌های صوفیه در آن سرزمین‌ها، سبب رواج زبان دهلی در آن دیارها شدند. اینان برای مردم این شهرها به زبانی که خود از دهلی ارمغان آورده بودند، وعظ می‌کردند و چون لازم بود پیغام خود را به گوش عوام که بیشترین شنوندگانشان مجالس آنان بودند، برسانند، باید زبان هر منطقه را که به آجا وارد می‌شدن، فرا می‌گرفتند. از این رو، در هر یک از این نواحی طبعاً زبان محلی با زبان فارسی آمیخته شد و از واژگان و خصوصیات نحوی آن تأثیر پذیرفت. برخی از این صوفیان، مانند سید محمد گیسودراز، میراجی مشهور به شمس‌العشاق (- ۹۰۲ق) از زهاد بیجاپور و جانشین وی شاه برهان جانم (- ۹۹۰ق) و پسر او امین‌الدین اعلی (- ۱۰۷۶ق) تألیفاتی به نظم و نثر به زبان اردوی دکنی از خود باقی گذاشته‌اند. پس از این زمان، آمد و شد و مناسبات سیاسی، تجاری و فرهنگی میان مرکز حکومت اسلامی در دهلی و نواحی مرکزی شبه‌قاره برقرار شد. ارتباط میان خانقاه‌ها در پنجاب، سند، گجرات، دهلی و دیگر نواحی و سیر و سفر اهل تصوف در شهرها و روستاها از یک طرف، و آمیزش کارگزاران و مأموران حکومتی در نقاط مختلف با مردمان بومی از طرف دیگر، سبب یکسان‌شدن این زبان ترکیبی جدید و گسترش آن در میان طبقات گوناگون شد. این زبان کم و بیش با زبان گجراتی نیز در آمیخت و به زبان گجری یا گوجری معروف شد. شیخ بهاء‌الدین باجن چشتی از صوفیان گجرات، اشعار و مناجات‌هایی به همین زبان سروده است؛ قاضی محمود دریایی (اواخر سده نهم هجری) سراینده «جگری»های معروف و شاه علی محمد جیو گام دهنی (- ۹۷۳ق) سراینده جواهر اسرارالله و میان‌خوب محمد چشتی (- ۱۰۲۳ق) مصنف خوب‌ترنگ به زبان هندوی یا گجری منظومه‌های دینی و صوفیان ساخته‌اند. گرچه کلمات فارسی در این زبان، اندک و منحصر به اصطلاحات دینی و عرفانی بود، اما از دو نظر جنبه‌ای خاص و ممتاز داشت؛ نخست آنکه از همان ابتدا به حروف و رسم‌الخط فارسی نوشته می‌شد و دوم آنکه پس از

مدتی کوتاه عروض و قواعد نظم رایج در زبان فارسی را پذیرفت. از آغاز پادشاهی بهمنیان (۷۴۸ - ۹۳۳ق) این زبان که نخست در دربار و در میان امیران و لشکریان و مأموران دولتی متداول بود، به تدریج به بیرون از این دایره نیز گسترش یافت و در کنار زبان مراثقی و زبان‌های دراویدی، چون قمیل و تلگو، در شهرها و مراکز کسب و کار رایج شد. دوره رشد و تکامل این زبان به صورت نظم و نثر در روزگار بهمنیان آغاز شد. زبانی که از دهلی به جنوب رفت، دو شاخه شد؛ در دکن به خاطر داخل شدن الفاظ و لهجه دکنی، دکنی نامیده شد و چون به گجرات رسید، به دلیل ویژگی‌های محلی آن جا گجری / گجراتی نام گرفت. زبان در اصل یکی است و تنها به دلیل وجود برخی الفاظ و محاوره‌های محلی جدا به نظر می‌رسد. سرانجام این تفریق از میان رفت و به زبان هر دو منطقه دکنی گفته شد. هر چند که در این ناحیه نیز همچون دهلی و آگره زبان علم و ادب و زبان دربار و دیوان، زبان فارسی بود، اما سلاطین بهمنی و سپس عادل‌شاهیان و قطب‌شاهیان به ترویج و تقویت این زبان که به دکنی معروف شده بود، کوشا بودند. دومین مرکز بزرگ زبان دکنی بیجاپور بود که این زبان در آن جا با سرپرستی پادشاهان عادل‌شاهی شکوفا شد. علی عادل‌شاه (۹۶۵ - ۹۸۸ق) چندین رساله در نظم و نثر به این زبان دارد. در روزگار سلطان ابراهیم عادل‌شاه دوم (۹۸۸ - ۱۰۳۵ق) اردوی دکنی قدیم بسیار رواج داشت، حتی به دفاتر دولتی نیز رسیده بود، یعنی زبان دکنی به جای فارسی، زبان رسمی درباری و دولتی شده بود. این پادشاه شاعر و موسیقی‌دان بود. کتاب معروف نوری او درباره هنر موسیقی است که ظهوری بر آن دیباچه نوشت و به نام سه نثر ظهوری معروف شد. زبان این کتاب هندی است و در برخی جاهای آن الفاظ دکنی به چشم می‌خورد. پس از درگذشت ابراهیم عادل‌شاه دوم، در روزگار محمد عادل‌شاه (۱۰۳۷ - ۱۰۶۷ق) نیز رواج اردو همچنان ادامه یافت. میرزا مقیم‌خان، متخلص به مقیمی، مصنف چندربدن مهیار (در ۱۰۵۰ق) و ملک‌خشنود مصنف جنت‌سنگهار و مترجم هشت بهشت امیرخسرو (در ۱۰۵۵ق) از شاعران این روزگارند. در روزگار علی عادل‌شاه دوم (۱۰۶۷ - ۱۰۸۳ق) نیز اردوی دکنی فروغ بسیار یافت. این پادشاه به اردو توجه فراوان داشت. کلیات اشعار او که مجموعه کلام اردو و هندی او است، به دست مانده است. بزرگ‌ترین شاعر این روزگار، نصرتی ملک‌الشعرا دربار همین پادشاه بود. سه مثنوی از او به جا مانده است: گلشن عشق

(۱۰۶۷ق) در داستان عشق منوهر و مدهومالت، تاریخ اسکندری (۱۰۶۸ق) در حکایت نبرد سکندر عادل شاه (۱۰۸۳-۱۰۹۷ق) با شیواجی بهونسله و علی نامه (۱۰۷۲ق) در جنگ‌های علی عادل شاه با مغول‌ها و مرهت‌ها. این مثنوی نه تنها در اردوی دکنی قدیم بلکه در تمام ادبیات اردو بی نظیر است. سومین مرکز اردوی دکنی، گلکنده، یعنی پایتخت قطب‌شاهیان بود. سلطان محمدقلی قطب‌شاه (۹۸۸-۱۰۲۰ق)، محمد قطب‌شاه (۱۰۲۰-۱۰۳۵ق) و عبدالله قطب‌شاه (۱۰۳۵-۱۰۸۳ق) هر سه شاعر بودند. ملاوجهی مصنف قطب مشتری (۱۰۱۸ق) و سب‌رس، خواصی مصنف دو مثنوی سیف‌الملوک و بدیع‌الجمال و طوطی‌نامه و ابن نشاطی مصنف پهلون بن که ترجمه قصه‌ای فارسی به نام بساتین است. از شعرای روزگار قطب‌شاهیان هستند. هنگامی که زبان اردو در دکن در دوره بهمنیان بالیده و تکامل یافته بود، در هند شمالی آموزش زبان فارسی و نیز رواج لغات فارسی و عربی در زبان هندی در حال گسترش بود و هنگامی که در دوره عال‌شاهیان و قطب‌شاهیان نمونه‌های بسیار خوبی از نظم و نثر به بان اردوی دکنی نوشته می‌شد، در دوره اکبر، جهانگیر و شاه‌جهان گورکانی تازه این زبان در حال تکمیل شدن بود. زبان فارسی در دوره طولانی حکومت پادشاهان دهلی در شبه‌قاره پیشرفت کرد، اما پیشرفت آن، در آن روزگار به دوره پس از آن، یعنی گورکانیان هند (۹۳۲-۱۲۷۴ق) کم‌تر بوده است. در آن دوره زبان فارسی اگرچه زبان رسمی و دولتی شبه‌قاره بود و مسلمانان شبه‌قاره بدین‌زبان دل‌بستگی تمام داشتند و خدمات آنان بدین زبان از آثار گران‌بهایی که از خود به یادگار گذاشته‌اند، پیدا است، اما پیروان ادیان دیگر شبه‌قاره بنا بر تعصب دینی خود از آموختن این زبان خودداری می‌کردند، تا این که در دوره سلطان سکندر لودی (۸۹۴-۹۲۳ق) و باکوشش‌های وی در راه گسترش زبان فارسی، هندوان نیز تنها راه رسیدن به مناصب بلند حکومت را در آموختن زبان فارسی یافتند، چنان‌که از آن پس آنان هم به تحصیل زبان فارسی روی آوردند. فرشته در گلشن ابراهیمی، معروف به تاریخ فرشته می‌گوید: «و کافران به خواندن و نوشتن خط فارسی که تا آن زمان در میان ایشان معمول نبود، پرداختند». سلطان زین‌العابدین کشمیری (۸۲۰-۸۷۲ق) نیز در کشمیر مروج زبان فارسی در میان هندوان آن دیار بود و هندوان کشمیر چندان به آموزش فارسی مایل شدند که مقام‌شان برابر کایست‌ها شد و در زمان مغول، مردم کشمیر نیز به فارسی‌دانی و

داشتن فرهنگ عالی و متمدن شهرت بسزایی داشتند. از آن دوره به بعد کلمات زبان فارسی در زبان هندی که زبان محلی بود، افزایش بیشتر یافت. به هنگامی که بابر اسکندر لودی را شکست داد، زبان رسمی و دولتی شمال هند، زبان فارسی بود و این زبان در تمام شبه‌قاره رواج یافته بود. فارسی‌گویان زبان هندی را هم یاد گرفته بودند. در این هنگام در هند شمالی زبان اردو تحت تأثیر زبان فارسی شکل گرفته، ولی ترویج نیافته بود و در مرحله امتزاج الفاظ ترکی، فارسی و هندی بود. ظهیرالدین محمد بابر (۹۳۲-۹۳۷ق) به زبان هندی آشنا بود. در توزک بابر اسامی اشیا را به هندوستانی / هندی (اردوی قدیم) یاد کرده است. بابر اشعاری به زبان هندوستانی در مرحله امتزاج الفاظ سروده است. دیوان سی و هشت صفحه‌ای ترکی وی گواه این مدعا است و به نظر دکتر دنيسن راس دیوانی ترکی بابر پیوند اردو و ترکی را نشان می‌دهد. در دربار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) نماینده‌ای از هر ایالت هندوستان گردآمده بود. اقوام مغول، ایرانی، تورانی، عرب افغان و هندی در دستگاه او شغل داشتند و از مذاهب گوناگون پیروی می‌کردند. فارسی که زبان رسمی دربار بود، نتوانست پیوندی برای همه گروه‌های زبانی دربار باشد، از این رو زمینه شکل‌گیری زبانی ایجاد شد تا اهل هر ایالت، مثل راجپوت، پتان، گجرات، سند، بنگال، دکن، هندوستان و پنجاب بتوانند با هم صحبت کنند. ابوالفضل علامی درباره این زبان کلمه هندی را به کار برده است. در طبقات اکبری درباره سید مبارک گوالیاری آمده است: «روزی شخصی در حالت غلیان حال، ازو پرسید که چه حال دارید، به زبان هندی گفت که پیچھے سے لاگی ہے. باز در جای دیگر از همین کتاب آمده است که حسن‌خان، حاکم لاهور را از آن جهت حسن‌خان تکریم داد، گویند که به هندوان حکم کرده بود تا بر جامه خود نزدیک دوش تکریم (غبار) بدوزند؛ و غبار به زبان هندی تکریم می‌گفتند. منظور از زبان هندی در آن روزگار، زبان اردوی قدیم بوده است. جهانگیر در توزک جهانگیری فراوان از واژگان هندی که باز منظور زبان اردوی قدیم است، بهره برده است. این واژگان هنوز در زبان اردو به کار می‌روند. این امر نشان می‌دهد که اردو در آن دوره در حال شکل‌گیری بوده است و این واژگان در دستگاه دولتی و لشکر شاهی صحبت می‌شد. در روزگار شاه‌جهان به زبان اردوی آن روزگار، هندوستانی می‌گفتند و شواهد آن در شاه‌جهان‌نامه عبدالحمید لاهوری و سب‌رس ملا وجهی دکنی بسیار است. از مطالبی که تا این جا یاد شد می‌توان

نتیجه گرفت که در شمال هندوستان در برابر دکن به زبان اردو کمتر اعتنا شده است و سرایندگان اردوی کمتری وجود دارند. باید در این جا این نکته را یادآوری کرد که از تصانیف امیر خسرو گرفته تا نوشته‌های روزگار اکبر و جهانگیر هر جا نامی از زبان هندوستانی رفته، بدین قرار بوده است که زبان پنجابی را پنجابی یا مولتانی، زبان گجرات را گجراتی، زبان دکن را دکنی گفته‌اند و به همه این زبان‌ها، زبان هندی نیز اطلاق کرده‌اند، اما زبان ساکنان دهلی و اطراف آن را تنها زبان هندی می‌گفته‌اند. باز این مطلب قابل فهم است که برج بهاشا که اصل سرچشمه آن متها و مضافات آن بود، از زمان‌های قدیم در ایالت‌های مختلف به شکل‌های گوناگون درآمد که برای امتیاز یافتن از یکدیگر به اسم محلی هم معروف بودند. قالب اساسی زبان اردو، همان زبان دهلی و متها است، زیرا زبان‌های ایالت‌های دیگر هنوز هم به‌طور جداگانه رواج دارند. ولی زبان کلی ایالت‌های دیگر همان زبان هندی است که حالا در صورت اردو به وجود آمده است. درباره اصل و منشأ زبان اردو نظریه‌های مختلف وجود دارد. محمدحسین آزاد آن را منشعب از برج بهاشا، یکی از لهجه‌های هندی غربی که در نواحی آگره و متها متداول است، می‌داند. گریسن آن را از لهجه‌های هندی غربی که خود برخاسته از آپه‌برانشه / آپ‌بهرنشا یا گویش عامیانه پراکرت شورسینی (از گروه مرکزی زبان‌های هندی و آریایی) است، در شمار آورده است. محمود شیرانی نیز معتقد است که این زبان در پنجاب با آمیزش مسلمانان و هندوان در روزگار حکومت غزنویان تکوین یافت؛ سپس با انتقال مرکز حکومت مسلمانان از لاهور به دهلی در آغاز سده هفتم هجری و مهاجرت لشکریان و کارگزاران و پیشه‌وران از پنجاب به آن ناحیه، زبان متداول در میان این گروه نیز به آن جا برده شد و به تدریج با زبان کهری بولی که مردم دهلی و اطراف آن بدان سخن می‌گفتند، در آمیخت. برخی نیز گویند اردو از آمیزش فارسی با زبان هریانی پدید آمده است. دکتر محمد باقر بر این عقیده است که زبان اردو در حقیقت شکل جدید یکی از زبان‌های باستانی آریایی است، یعنی زبان مردم بومی شمال غربی شبه‌قاره، پیش از ورود آریایی‌ها است که بعدها با واژه‌هایی از زبان‌های آریایی، مانند فارسی و سنسکریت آمیزش یافته و به تدریج به شکل زبان‌های پنجابی، خیرپوری، بهاولپوری و سرائیکی درآمد است. بسیاری بر این باور بودند که زبان اردو از زبان‌های سنسکریت و فارسی به‌وجود آمده است، در حالی که چنین نیست، زیرا از لحاظ

تأثیرگذاری واژگانی ممکن است زبان اردو از زبان سنسکریت اثر گرفته باشد، اما این زبان در بحث پیوند دستوری با سنسکریت بسیار متفاوت است. گریسن در این باره گوید: «هندوستانی (اردو) از زبان دیگر آریایی مشابه سنسکریت به‌وجود آمده است، نه از سنسکریت. زیرا هیچ نشانه‌ای از سنسکریت در اردو نیست. اگر بخواهیم قرابتی میان زبان هندوستانی و سنسکریت نشان دهیم باید بگوییم جد اعلای سنسکریت و هندوستانی خواهر بوده‌اند. پراکرت که مادر زبان هندوستانی است دختر خواهر سنسکریت است. باز در جایی دیگر می‌گوید سنسکریت از قرن‌ها پیش زبان هندوستانی را تحت تأثیر قرار داده است. ولی نتیجه آن چندان کم است که به راحتی می‌توان از آن چشم پوشید. به اعتقاد چترجی، زبان‌شناس بزرگ هند، گویش‌های مناطق شمالی هند از آپ‌بهرنشا‌های هندی غربی منشعب شده‌اند که خود از تحول پراکرت شورسینی متداول در آن سرزمین‌ها پدید آمده بود. در فاصله سده‌های هفتم تا نهم هجری، دهلی مرکز گردهمایی مردمانی از این مناطق مختلف بود که در کنار هم زندگی و با هم داد و ستد می‌کردند و در این فاصله از آمیزش گویش‌های این مردم، زبانی شکل گرفت که در سده نهم هجری زبانی مستقل شد که از لحاظ مبانی زبان‌شناختی با گویش‌های میان نواحی پنجاب و نواحی اطراف دهلی و آگره مطابقت داشت. نظر دیگری هم هست که پیش از استقرار حکومت اسلامی در دهلی در سده هفتم هجری، در آن ناحیه زبانی ترکیبی از کهری بولی، برج بهاشا، راجستانی و هریانی تکوین یافته بود و با آمدن مسلمانان از پنجاب به این منطقه فارسی و پنجابی نیز با آن آمیخته شدند و صد سال بعد، زبان مشترک مردم دهلی شد که امیر خسرو دهلوی آن را هندوی و دهلوی نامیده است. بعدها در بررسی صرف و نحو پنجابی و برج بهاشا به این نتیجه رسیدند که اردو با پنجابی پیوندی عمیق و با برج بهاشا اختلاف بسیار دارد. البته اردو از برج بهاشا واژگان را به عاریت گرفته است، اما در نحو تأثیری نگرفته است. مثلاً در مصدر ساختن افعال اردو و پنجابی حرف «نا» را به آخر کلمه اضافه می‌کنند، مثل مارنا، به معنی زدن، در حالی که در برج بهاشا حرف «بو» یا «دو» یا «نو» را اضافه می‌کنند، مانند ماربو، ماردو و گاه مارنو. یا این که در زبان‌های اردو و پنجابی به آخر صفت «الف» می‌افزایند. مثل کالا، به معنی مشک، در حالی که در زبان برج صفت با «واو» مجهول ساخته می‌شود، مثل کالو. رفته‌رفته آن واژگانی که از

در این بازار، مانند یک کوچه با دو ردیف طویل، چادرهای خرید و فروش برپا بود. برخی گویند که به سبب ارزش و مقام اردو بازار، آن را اردوی معلی می‌نامیده‌اند. البته نام اردوی معلی برای لشکر از روزگار اکبر رواج داشت. امیر میرامن از اردو بازار با نام اردوی معلی چنین یاد می‌کند: هنگامی که حضرت شاه جهان ارگ و مسجد جامع و شهری ساخت و این شهر را پایتخت قرار داد و سپس به شاه جهان آباد مشهور گشت. گرچه آن دهلی است و آن را شهر قدیم و این را شهر جدید می‌گویند و بازار آن را اردوی معلی. «شاه جهان قلعه لال را در دهلی ساخت و نام دهلی را شاه جهان آباد نهاد. قلعه و لشکرگاه شاه جهان را اردوی معلی می‌گفتند. رفته رفته زبانی را که بر اثر آمیزش فارسی‌گویان و هندیان در آن قلعه معلی به کار می‌رفت، اردوی معلی نامیدند. در نامگذاری لشکرگاه شاه جهان به اردوی معلی شواهد زیادی موجود است. به گفته قدرت‌الله، مصنف تذکرة الشعرا هنگامی که ولی دکنی با شاه سعدالله گلشن دیدار کرد و غزل‌های به لهجه دکنی خود را به شاه سعدالله پیشکش کرد، وی به ولی گفت که «شما زبان دکنی را گذاشته، موافق اردوی معلی شاه جهان آباد مسوزون بکنید تا موجب شهرت و رواج قبول خاطر صاحب طبعان عالی مزاج گردد.» چون در زبان فارسی و ترکی لشکر و بازار لشکر را اردو می‌گویند، زبان رایج در این لشکرگاه‌ها و اردو بازارها را نیز که از اختلاط و آمیزش اشخاص و گروه‌های مختلف فارسی‌زبان، ترک و هندی به وجود آمده بود، اردو نامیدند. گویند نام گرفتن اردو بر این زبان، از روزگار شاه جهان و از لشکرگاه و اردو بازار لشکرگاهش آغاز شد. البته باز نمی‌توان گفت که زمان دقیق به‌کارگیری این واژه از چه هنگام بوده است. زیرا از برخی نوشته‌های شاه جهان و اورنگ‌زیب دانسته می‌شود که در آن هنگام برای این زبان، یا لفظ اردو کاربرد نداشت یا کاربردش بسیار محدود بوده است، چنان‌که شاه جهان تحریری به این زبان به خط خود نوشت که عالمگیر درباره آن به شاه جهان نوشت: «آن فرمان عالی که در زبان هندی از دستخط خاص رقمی فرموده شاهد این معانی است.» اورنگ‌زیب نیز در یک تحریرش برای این زبان، واژه «زبان هندی» را به کار برده و لفظ اردو را به کار نبرده است. این زبان در سده دوازدهم هجری نام ریخته گرفت و شاید سبب تسمیه آن به ریخته، این باشد که چون در سده‌های هفتم و هشتم هجری اشعار آمیخته به الفاظ فارسی و هندی را ریخته می‌گفتند، زبان آن لشکرگاه‌ها را نیز که از آمیزش زبان افراد آن لشکرگاه‌ها با ملیت‌های گوناگون به وجود

قدیم میان اردو و پنجابی مشترک بود، از زبان اردو خارج شد. واژه اردو در ادبیات فارسی نخست در جهانگشای جوینی (تألیف در ۶۵۰ / ۶۵۱ تا ۶۵۸ق) اثر عطاملک جوینی (۶۸۱ - ۶۸۱ق) فراوان به کار رفته است، مثلاً مؤلف در شرح حال چنگیزخان، برای لشکرگاه او واژه اردو را به کار برده است. از آن پس این واژه عمومیت یافت؛ در کتب تاریخ جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله، روضة اولی‌الالباب فخرالدین ابو سلیمان داود بناکتی، تجزیة الامصار و صاف شیرازی، روضة الصفا و حبیب‌السیر و جز آن نیز به کار رفت. این واژه از روزگار مغولان نیز کاربرد داشت، چنان‌که لشکرگاه بادو خان بن جوجی بن چنگیزخان، اردوی معلی نامیده می‌شد. واژه اردو در هندوستان در طبقات ناصری منهاج سراج (نوشته در ۶۵۸ق) و در تاریخ فیروزشاهی شمس سراج عقیف که پس از یورش تیمور در حدود ۸۰۱ق نوشته شد نیز به همین معنی به کار رفته است: «ملک شیرخان از آنجا عزیمت ترکستان کرد و به طرف اردوی مغل رفت.» (طبقات ناصری، چاپ ایشیاتک سوسایتی، بنگال، ص ۲۷۷) «به آوازه بذل و عطا از هر چهار جانب خلق متوجه اردوی او گردید.» (تاریخ فیروزشاهی، چاپ ایشیاتک سوسایتی، ص ۵۳) شاید بتوان رواج این واژه را در هندوستان از دوره ظهیرالدین بابر، به همین معنی، یعنی لشکرگاه، دانست و گواه آن توزک ترکی همین پادشاه است. اردو، گذشته از لشکرگاه، به معنی لشکر و بخشی از آن و نیز در معانی خیمه، بازار لشکر، حرمسرا، کاخ شاهی، سرای شاهی و ارگ (قلعه) هم به کار می‌رفته است. در روزگار دولت بابرین، اقامتگاه و سرپرده پادشاهان و تأسیسات مربوط به آن، سپاه و تجهیزات سپاهی، انبارها و دکان‌ها و بازار و مسجد و حمام اطراف این مجموعه را در کل اردو می‌گفتند. در فرمان‌ها و سکه‌های بابر، اکبر و جهانگیر واژه اردو به همین معنی آمده است. بابر لشکر خود را اردوی نصرت‌شعار می‌گفت. از روزگار اکبر نویسندگانی این واژه را به فراوانی در شکل‌های ترکیبی اردوی علیا، اردوی معلی، اردوی حضرت، اردوی ظفر قرین، اردوی عالی و اردوی بزرگ که مقصود و معنای این همه، لشکر و لشکرگاه شاهی بوده است و مثال آن‌ها در طبقات اکبری و متب‌التواریخ بدایونی فراوان دیده می‌شود، به کار برده‌اند. اکبر نام لشکر خود را اردوی ظفر قرین می‌نامید. جهانگیر در سفر خود به کشمیر سکه‌ای ضرب کرد که این بیت بر آن کنده شده بود: «باد روان تا که بود مهر و ماه - سکه اردوی جهانگیر شاه.» هر لشکرگاهی بازاری بزرگ داشت که به اردو بازار مشهور بود.

آمده بود، ریخته گفتند. در این هنگام زبان اردو روزبه روز هم در واژگان و هم در طرز بیان به زبان فارسی نزدیک‌تر می‌شد. لشکرکشی اورنگ‌زیب به دکن و ضمیمه شدن آن سرزمین به قلمرو وی نیز سبب شد که اردوی دکنی از کیفیات اردوی شمال تأثیر گیرد و دوگانگی شمالی و جنوبی این زبان از میان برود. شعر و ادب فارسی در دوره اورنگ‌زیب رکود یافت و زبان و ادب اردو رونق گرفت و در تمامی نقاط شمالی و مرکزی هند گسترش یافت. هنگامی که انگلیسی‌ها بر نواحی شرقی و شمالی هند مسلط شدند، زبان اردو را زبان رسمی مراجع عمومی قرار دادند و در تقویت و تثبیت این زبان کوشیدند. یکی از این اقدامات تأسیس کالج فورت ویلیام در ۱۸۰۰م در کلکته به دست لرد ولزلی، حکمران کل هند بود تا افسران انگلیسی در آنجا با زبان‌ها و معارف هند آشنا شوند و زبان اردو را بیاموزند؛ در بخش اردوی آن به تقاضای جان گلکریست، رئیس مدرسه زبان‌های شرقی آن کالج، به تألیف کتب اردو دست زدند. در طول چند سده گذشته روزبه‌روز لغات و تعبیرات فارسی در زبان اردو بیشتر می‌شد و در نتیجه آن زبان جامعه هندو از زبان مسلمانان بیشتر فاصله می‌گرفت. با این‌که اردو و هندی در اصل هر دو یک زبان و از یک منشأ بودند، با گذشت زمان و رشد ادبیات هر دو زبان و نیز دوگونگی خط آنان، یعنی خط فارسی که خاص اردوزبانان و خط دوناگری که خاص هندوان هندی‌زبان بود، فاصله میان آنان بیشتر می‌شد. گلکریست در این کالج سعی داشت با کاهش واژه‌های فارسی، زبان مسلمانان و هندوان را به هم نزدیک سازد و هر دو را تحت یک‌نام مشترک، نه هندی و نه اردو، بلکه هندوستانی ترویج و تقویت نماید. پس از آن باید از کالج دهلی نام برد که با تألیف و ترجمه کتب علمی و تدریس مقدمات برخی از علوم جدید به زبان اردو در ترقی زبان و ادب اردو بسیار مؤثر بود. انقلاب ۱۲۷۳ق / ۱۸۵۷م و شروع نهضت علیگر مقدمه تحولی بزرگ در زبان اردو بود. اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی این دوره و ورود افکار و دیدگاه‌های جدید، سبب بیداری مسلمانان و هندوان شده بود؛ زبان نیز می‌بایست به تناسب نیازهای اجتماعی و فرهنگی و همچنین برای بیان مقاصد و معانی جدید تغییر یابد و برای نثر و انتقال علوم و معارف غربی توانایی یابد. در این هنگام سرسید احمدخان مرکزی به نام انجمن علمی در علیگر تأسیس کرد که مقصود از آن ترجمه کتاب‌های علمی از انگلیسی به اردو و آشنا کردن مسلمانان هند با شیوه‌های تفکر علمی بود. ترجمه آثار

اروپایی در زمینه‌های مختلف، از تاریخ و فلسفه و علوم تا رمان و شعر و نمایشنامه، رواج گرفت و به این ترتیب راه ورود لغات انگلیسی در زبان مردم و در نوشته‌ها باز شد، چنان‌که امروز الفاظ و تعبیرات انگلیسی یکی از عناصر مهم زبان اردو شده است. دانشکده دهلی در شورش ۱۸۵۷م بسته شد، اما دو دانشکده مرادآباد و غازی‌خان که از تأسیسات فرهنگی لکنو و بمبئی و لاهور و رامپور و کلکته و حیدرآباد و جز آن به ترویج اردو ادامه دادند. حکومت حیدرآباد دکن اردو را زبان رسمی کشوری اعلام کرد، اما در برابر نفوذ و قدرت زبان انگلیسی دوام نیاورد. در ۱۲۸۷ق مسئله خط و زبانی که بایستی در دادگاه‌ها و مراجع عمومی رسمیت داشته باشد، مطرح شد. روشن بود که طرح چنین مسأله‌ای میان هندوان و مسلمانان به منازعات و کشاکش‌های دشمنانه انجامید. حکومت انگلیسی‌ها از زبان و خط هندی طرفداری می‌کرد. هندوان انجمنی به نام هندی پرچارسبها (مجمع ترویج هندی) برای حمایت از زبان هندی و خط دوناگری تأسیس کردند و سید احمدخان (۱۳۱۵ق) مجدانه به مبارزه با این کار هندوان پرداخت و انجمنی به نام انجمن حمایت اردو برای ابقای زبان و خط اردوی و حفظ حقوق مسلمانان در پنجاب بنیاد نهاد. از سوی دیگر، حکومت انگلیسی‌ها که از انقلاب ۱۲۷۳ق همواره از قدرت گرفتن مسلمانان می‌ترسید، می‌کوشید تا با ایجاد مسأله‌ای، همچون مسأله خط و زبان، میان مسلمانان و هندوان درگیری ایجاد کند. در ۱۲۹۹ق / ۱۸۸۲م در مدارس ابتدایی و متوسطه مسأله رسمی شدن خط و زبان هندی مطرح شد و هندوان در اعلامیه‌هایی که منتشر می‌کردند به تدریس زبان اردو در مدارس اعتراض می‌کردند. سرانجام پس از کشمکش‌های دراز بر آن شدند که زبان و خط هندی و اردو هر دو یکسان در محاکم و مراجع عمومی رسمیت داشته باشد. این حکم که از دیدگاه مسلمانان مقدمه بیرون راندن زبان و خط اردو از صحنه بود، سبب اعتراض شدید این گروه شد. سید احمدخان در گذشته بود و رهبری اقدامات و اعتراضات را نخست نواب محسن‌الملک بر عهده داشت. در همین هنگام جامعه‌ای به نام جامعه دفاع از اردو تشکیل یافت و جامعه دیگری به همین منظور در لکنو پایه‌گذاری شد و در پنجاب نیز نواب فتح‌علی‌خان قزلباش گروهی از هندوان طرفدار اردو را با خود هم‌آواز کرد و در آغاز سده بیستم میلادی، دفاع از خط و زبان اردو به صورت نهضتی دامنه‌دار سراسر مناطق شمالی هند را فراگرفت. این اقدامات

خشم مقامات انگلیسی را برانگیخت و این منازعه تا پایان حکومت انگلیسی‌ها همچنان میان مسلمانان و هندوان در میان بود. اما، از سوی دیگر، انعکاس مناقشات در جرید اردو زبان و در مقالات و کتاب‌هایی که در این احوال نوشته می‌شد، سبب توانمندی این زبان در بیان مسائل سیاسی و اجتماعی گردید و مسلمانان هند به اهمیت آن در حیات فرهنگی و ارتباط آن با هویت قومی و دینی خود آگاهی یافتند. انجمن حیات اردو باقی ماند و به فعالیت خود ادامه داد و در ۱۳۲۱ق / ۱۹۰۳م انجمن ترقی اردو به ریاست قاسم آرند، اسلام‌شناس معروف و دبیری شبلی نعمانی تشکیل یافت. پس از جنگ جهانی یکم (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸م) با توسعه صنعت چاپ و نشر جرید و مجلات در اردو و پیشرفت صنعت سینما و رواج صفحات موسیقی و جز آن‌ها، نه تنها فارسی‌گویی و فارسی‌نویسی در اغلب سرزمین‌های شبه‌قاره از رواج افتاد و به صورت زبان کهنه و کلاسیک درآمد، بلکه اردو نیز صبغه انگلیسی گرفت و گذشته از واژه‌ها و تعبیرات انگلیسی در شاخه‌های نوشتن زندگینامه و رمان و داستان کوتاه و نمایشنامه و سناریو و تحریرات روزنامه‌ای، روح انگلیسی بر آن حاکم شد، اما از آغاز سده بیستم میلادی رشد این زبان در شیوه‌های نظم و نثر سنتی و نیز اشکال و اسلوب‌های جدید از شعر و نمایشنامه و داستان‌نویسی تا نقد ادبی و تاریخ‌نگاری و همچنین از لحاظ قوت و رسایی در بیان مطالب علمی و اجتماعی بسیار سریع و نمایان بوده است. با این‌همه، زبان اردو از حدود ادبیات و نظم و نثر محاوره و مطبوعات بالاتر نرفت و زبان انگلیسی در سراسر شبه‌قاره، زبان رسمی و زبان حاکم قانونی و زبان تألیف در علوم و زبان تعلیم و تربیت است. در زبان اردو کلمات فارسی و موضوعات ایرانی و اسلامی که از نظر هندوان بیگانه و غیرهندی بود، همچنان آزادانه به کار می‌رفت و زبان هندی نیز به حذف لغات و عناصر و جذب الفاظ بومی و واژه‌های سنسکریت روی آورده بود. این جدایی خط و زبان در عمل مسلمانان و هندوان را در شبه‌قاره از هم جدا کرد. پس از تقسیم شبه‌قاره و استقلال هند و پاکستان (۱۹۴۷م)، زبان اردو در این دو کشور دو وضعیت متفاوت از هم داشت. در کشور هند در مرتبه زبان چهارم (پس از زبان هندی، زبان انگلیسی و زبان‌های ایالتی) درآمد و متعصبان هندو کمر به نابودی آن بستند، ولی در پاکستان در مقام زبان مسلمانان و شعار مسلمانی و حافظ موارث ملی به گرمی از آن استقبال شد. گرچه زبان اردو پس از استقلال زبان رسمی و دولتی اعلام شد،

اما امکان نیافتند زبان انگلیسی را رها سازند، از این رو، با یاری دولت و شرکت ادبا و ارباب قلم ادارات و مؤسساتی برای ترقی و توسعه اردو تشکیل دادند که مهم‌ترین آن‌ها سه انجمن زیر است: ۱- انجمن ترقی اردو پاکستان، ۲- مجلس ترقی ادب، ۳- بزم اقبال، ۴- اقبال آکادمی، ۵- اداره مطبوعات فرانکلین، ۶- اردو فاوندیشن (Urdu Foundation)، ۷- حلقه ارباب ذوق، ۸- اداره ثقافت اسلامی و ۹- اردو آکادمی. در ۱۳۳۵ش / ۱۹۵۶م مجلس عالی پاکستان تصویب کرد که زبان انگلیسی به مدت بیست سال، زبان رسمی دولتی و دانشگاهی کشور باشد و پس از آن اردو جایگزین آن شود، اما در ۱۳۴۴ش / ۱۹۶۵م این زمان برای مدتی نامحدود تمدید شد. در چند سده اخیر الفاظ و تعبیرات انگلیسی فراوان در این زبان راه یافت. رشد و تکامل این زبان در جهت وام‌گیری و ترکیب بوده و رسایی و توانمندی امروزی آن نیز نتیجه همین ترکیب‌بندی و جذب و حل عناصر بیگانه بوده است. اینک زبان اردو به کلی از اصل هندی خود بریده است و پیوندش با زبان فارسی نیز تنها جنبه تاریخی و ادبی دارد و روزگاری دراز است که از زبان زنده و جاری به دور افتاده و تدریس و تعلیم آن در مدارس و دانشگاه‌ها جنبه فرعی و تفریحی یافته است. تأثیر زبان هندی بر فارسی و تأثیر فارسی بر اردو: در اثر آمیزش زبان فارسی با زبان‌های هندی، واژه‌های هندی وارد زبان فارسی هند شد و گواه آن زبان شعر و نثر فارسی هند است. واژه‌هایی که در آثار منظوم و منثور فارسی در هند به کار رفته است، بیشتر از لهجه‌های شمال هند گرفته شده است و شمار فراوانی از آن‌ها امروز هم در اردو به کار می‌رود. نخست باید از واژه‌های مفرد هندی در زبان فارسی هند با گواه از زبان شعر و نثر فارسی هند یاد کرد. مثلاً در شعرهای ابوالفرج رونی این سه کلمه هندی جت (یکی از اقوام هند)، دند (به معنی دندان و فارسی شده کلمه هندی دنت) و جوهر (کشتن یا سوزاندن زن و فرزند هنود به دست ایشان، آن هنگام که جمعی بر سر هنود ریزند و آنان تاب مقاومت در برابر آن جمع را نداشته باشند) به کار رفته است. در آثار فارسی، چون دیوان فارسی مسعود سعد سلمان (۴۳۸ - ۵۱۵ق)، طبقات ناصری منهاج سراج، مثنوی‌های قران‌السعدین و خزائن الفتوح امیر خسرو دهلوی (۷۲۵ق)، تاریخ فیروزشاهی ضیاء برنی، تاریخ فیروزشاهی شمس سراج عقیف، اشعار محسن فانی کشمیری و دیوان کلیم کاشانی نیز واژه‌های هندی به کار رفته است. گذشته از واژه‌های هندی ترجمه شماری از اصطلاحات هندی نیز در زبان

فارسی هند وارد شده است، مانند این بیت امیر خسرو دهلوی: «خالی به رخس دیدم و گفتم که تل است - گفتا که برونی ست درین تل تیلی.» کلمه تل هم معنی خال دارد و هم معنی کنجد، و تیل نیز به معنی روغن است. عبارت «در این تل تیل نیست»، ترجمه اصطلاح هندی «ان تلون مین تیل نهین» است به معنی این کنجدها روغن ندارد، پس رنج بیهوده مبر. تاریخ فیروزشاهی ضیاء برنی نیز از اصطلاحات هندی خالی نیست. مثلاً اصطلاح «چراغ بر کرده طلب کردن» در عبارت «مغل را چراغ بر کرده طلب کردی» ترجمه لفظی یک اصطلاح هندی است به معنی جست‌وجوی بسیار کردن. پس از آن باید در تأثیر زبان‌های هندی بر فارسی هند از اشعار ملمع فارسی و اردو (هندی) یاد کرد (- ریخته). زبان‌های هند در جمله‌بندی فارسی هند نیز تأثیر گذاشته است. مثلاً در زبان‌های هندی فعل متعدی زیاد به کار می‌رود و این از مختصات زبان اردو هم هست؛ مانند این جملات در تاریخ فیروزشاهی ضیاء برنی: «خلقی را کشانید» و «نام ایشان را از خطبه دور کنانید و ایشان را متغلب گویانید.» در زبان‌های هندی تکرار کلمه زیاد است و معانی مختلف دارد، مثلاً این جمله از طبقات ناصری: «بخشش او لک لک و کشتن او لک لک»، یعنی هر بخشش او معادل لک و هر کشتن او هم معال یک لک نفر است. این آمیزش لغات و اصطلاحات هندی در زبان فارسی هند سبب تکامل بخشیدن زبان اردو شد. در آغاز سده هفتم هجری یورش مغولان به ایران و آسیای مرکزی مردم این نواحی را مجبور به فرار کرد. شماری فراوان از این مهاجران رو به هند آوردند. شاهان و امرای هند در بزرگداشت و رفاه این گریختگان به جان کوشیدند. این تازه‌واردان با خود فرهنگ، عادات و رسوم و تشکیلاتی آوردند که پیش از آن در هند وجود نداشت. بنابراین، در تبع این فرهنگ و تشکیلات نام‌های فارسی در هند رایج شد. با این‌که مهاجران از نقاط مختلف کشورهای اسلامی و ایران وارد هند شدند و موجب ترویج و تقویت زبان فارسی در این سامان گشتند، اما در آغاز لهجه و رارود در فارسی هند غلبه داشت و برای این لهجه اصطلاح فارسی تورانی و در برابر آن برای فارسی خراسان و نواحی مرکزی و جنوبی اصطلاح فارسی ایرانی به کار می‌بردند. شماری فراوان از لغات فارسی مخصوص لهجه و رارود وارد زبان فارسی هند شد و بعدها این لغات به زبان اردو انتقال یافت، چنان‌که در اردو واژه‌هایی فارسی می‌بینیم که کاربرد آن‌ها در فارسی ایرانی سابقه زیاد ندارد، اما این واژه‌ها در لهجه و رارود از قدیم رایج بوده

است و اینک در لهجه بخارایی که بازمانده لهجه و رارود است، به کار می‌رود. لغاتی در بابرنامه و توذک جهانگیری هست که بر غلبه لهجه و رارود در هند دلالت دارد. تأثیر لهجه و رارودی / تورانی بر اردو عبارت است از ۱) در فارسی ایرانی واژه‌هایی وجود دارد که مختوم به «گ» است، اما همین واژه‌ها در فارسی تورانی مختوم به «ک» است، مثل لغات اشک، سرشک و مشک در فارسی ایرانی و لغات اشک، سرشک و مشک در فارسی تورانی. این واژه‌ها در اردو هم مثل فارسی تورانی مختوم به «ک» به کار می‌رود، ۲) واژه‌هایی در فارسی ایرانی هست که حرف نخست آن‌ها «گ» است، اما حرف نخست همین واژه‌ها در فارسی تورانی «ک» است، مانند لغات گشادن، گشایش و گشنیز در فارسی ایرانی و لغات کشادن، کشایش و کشنیز در فارسی تورانی. این واژه‌ها در اردو نیز با «ک» به کار می‌رود، ۳) در فارسی ایرانی رفته‌رفته فرق میان واو و یای مجهول و معروف از میان رفت و امروز واو و یای مجهول را مانند معروف می‌خوانند، اما این فرق در فارسی هند و لهجه بخارایی تا امروز باقی است و در این باب اردو نیز پیرو لهجه و رارودی است، چنان‌که واژه‌های فارسی آشوب، افسوس، امروز، توپ، کور و هوش در اردو با واو مجهول و واژه‌های فارسی بیدار، پرهیز، پریشان، دیو، سیلاب، میوه و نیک در اردو با یای مجهول تلفظ می‌شود، ۴) در فارسی تورانی و هندی اخفای نون، به‌ویژه آن‌گاه که پیش از آن الف، واو، و یا باشد، رواج داشت؛ در این صورت نون می‌افتد و غنگی خود را به واک‌های پیشین می‌دهد و این در اردو نیز چنین است، مانند آشیان، ارزان، جهان، شایان، افزون، افسون، فزون، آهنین، این، خشمگین، ۵) تلفظ «که» در فارسی تورانی به صورت «کے»، یعنی به یای مجهول است، ۶) تلفظ کسره اضافه هم در فارسی تورانی با فارسی ایرانی فرق می‌کند، چنان‌که خانه من در فارسی ایرانی خانه‌ی من است و در فارسی تورانی خانه من، ۷) در فارسی تورانی کوتاه شدن مد روا است، مانند اچار به جای آچار و ال تمغا به جای آل تمغا، ۸) در برخی واژه‌های فارسی ایرانی به سبب تنافر حروف، در فارسی تورانی ابدال صورت گرفته است. مانند واژه‌های فارسی ایرانی پادشاه، شکوفه، شکافتن، افکندن، اسپ، تب و خرج که در زبان فارسی تورانی به بادشاه، شگوفه، شگافتن، افگندن، اسپ، تب و خرج تبدیل شده‌اند، ۹) حاصل مصدرهای مخصوص فارسی تورانی و هندی که با اضافه شدن پسوند «گی» ساخته می‌شوند و در فارسی ایرانی چنین حاصل مصدرهایی سابقه ندارد، مانند

عروض شعر فارسی بود. در زبان اردو شصت درصد کلمات فارسی است. این واژه‌ها قرن‌های متمادی در هند به کار می‌رفتند و در نتیجه این استعمال و تطور زبان، برخی از واژه‌ها معانی حقیقی خود را از دست داده و معانی تازه‌ای به خود گرفته‌اند. در برخی واژه‌ها تغییر تلفظ رخ داده است، اما واژه‌های بسیاری هستند که بی‌هیچ گونه تصرف معنوی و لفظی به حالت خود باقی مانده‌اند. واژه‌های فارسی را که در اردو راه یافته‌اند، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. دسته بزرگ آن‌ها اسم‌ها، دسته دوم صفت‌ها و دسته سوم حروف و قیود است. در زبان اردو اسم‌ها و صفت‌های فارسی به صورت بسیط و مرکب آمده‌اند. شماری از کلمات فارسی در اردو هست که در فارسی امروز از رواج افتاده، اما هنوز در برخی از لهجه‌ها، همچون لهجه بخارایی، لهجه فارسی کرمان، زبان کولی‌های ایران و فارسی عامیانه ایران و افغانستان وجود دارد. در لهجه بخارایی، مانند واژه آنه به معنی مادر که در اردو به شکل انا و به معنی پرستار بچه‌ها، واژه تماشابین به معنی تماشاچی که در اردو به شکل تماشابین و به معنی تماشاچی و مصدر تیارکردن به معنی آماده کردن که در اردو به صورت تیارکرنا به کار می‌رود، در لهجه فارسی کرمان، مانند واژه چوغا که در اردو چغه تلفظ می‌شود و به معنی پیراهن بلند است و فصل مرکب آب از سرگذشتن که در اردو به صورت پانی سریی گذرنا و به معنی کار از کار گذشتن است. در فارسی عامیانه ایران، مانند واژه مصالح که در اردو مساله تلفظ می‌شود و به معنی لوازم ساختمانی و غذایی و فعل تخته شدن که در اردو به صورت تخته هونا و به معنی از رونق افتادن است. در فارسی عامیانه افغانستان، مانند واژه باریکی به معنی باریک بودن که در اردو با همین تلفظ به معنی دقت است. زبان اردو از مادرخوانده خود فارسی نه تنها واژه‌های خالص فارسی را گرفته، بلکه شماری از لغات دخیل زبان‌های مختلف در فارسی را هم به ارث برده است. بیشترین بخش کلمات دخیل در فارسی واژه‌های عربی است. گذشته از عربی، واژه‌هایی از زبان‌های ترکی و مغولی و نیز از زبان‌های دیگر، مانند یونانی، رومی، حبشی و آرامی که این زبان‌های اخیر از عربی به فارسی وارد شده بود، از فارسی به اردو نیز منتقل شد. اما شمار واژه‌های عربی و سپس واژه‌های ترکی و مغولی که از راه فارسی وارد اردو شده است از دیگر واژه‌های دخیل در اردو بیشتر است. اردو هر چه از کلمات عربی دارد از زبان فارسی گرفته است. اگر چه همه واژه‌های عربی که در فارسی به کار می‌رود به اردو انتقال نیافته،

ادائیگی، حیرانگی، سختگی و مهربانگی، ۱۰) ابدال فتحه به «آ» در لهجه بخارایی چنان است که در لغات مختوم به های غیرملفوظ اردو، به صورت «آ» درمی‌آید، مانند فاطمه که فاطما تلفظ می‌شود، ۱۱) ابدال فتحه به سکون در لهجه بخارایی چنان است که مثلاً در فعل ماضی مطلق از مصدر آمدن در همه اشخاص به جز سوم شخص مفرد، حرف میم در لهجه بخارایی ساکن است، مثلاً آمدم به سکون میم اول تلفظ می‌شود، حال آنکه در فارسی ایرانی با فتحه خوانده می‌شود. در فارسی هند و سپس در اردو نیز این میم ساکن است، مثلاً خوش آمدید به سکون میم و برآمده نیز به سکون میم است، ۱۲) ابدال کسره به یای مجهول، مثلاً به جای سلامت مسلمانان می‌گویند سلامتی مسلمانان و در اردو نیز چنین به کار می‌رود، ۱۳) ابدال ضمه به واو اشباعی، مانند خورد به جای خورسند به جای خرسند، ۱۴) ابدال «ر» به «ل»، مانند دارچین که دالچین و سیرکه سیل تلفظ می‌شود. در زبان پنجابی نیز که به نظر برخی دانشمندان با زبان اردو رابطه دارد، همین تلفظ رایج است. این ابدال در اردو نیز راه یافته است. گویند فارسی در ساختمان زبان اردو تأثیر چندانی نکرده است، البته مقدار زیادی از واژه‌های فارسی وارد زبان اردو شد و این سرمایه الفاظ زبان اردو را قوتی بخشید که با آن راه تکامل را پیمود. اردو از فارسی تنها اسم‌ها، افعال، حروف و قیود را گرفته است و تذکیر و تأنیت و تعریف افعال در اردو همه هندی است. نظر به فراوانی واژه‌های فارسی در اردو، زبان اردو را شعبه‌ای از زبان فارسی و برخی دختر زیبای فارسی دانسته‌اند. رابطه میان اردو و فارسی مثل رابطه پهلوی و فارسی نیست، یعنی اردو از فارسی سرچشمه نگرفته، بلکه فراوان در تأثیر آن بوده است. تأثیر فارسی در اردو تقریباً مثل تأثیر عربی در فارسی است که با ورود واژه‌های بسیاری از عربی به فارسی تغییری در ساختمان زبان فارسی رخ نداد. شمس‌العلماء مولانا محمدحسین آزاد، زبان‌شناس معروف، درباره زبان اردو نوشته است که نهال اردو از زمین سنسکریت روییده و در آب و هوای فارسی رشد کرده است. به نوشته دایرةالمعارف بریتانیکا اردو زبانی است هندوستانی، اما بسیار در تأثیر فارسی. پس از آنکه زبان اردو تشکیل شد و شعر اردو پا گرفت، شاعران در شعر اردو از قوافی استادان شعر فارسی استفاده کردند که این خود سبب ورود هر چه بیشتر لغات فارسی به زبان اردو شد. از دیگر موارد راه‌یابی لغات فارسی در اردو تقلید شاعران اردو سرا از قوافی یکدیگر و تقلید از اوزان و

اما باز هم شمار آن‌ها فراوان است. اردو همه واژه‌های دخیل در فارسی را نگرفته است، اما تقریباً همه واژه‌هایی که در اردو به کار می‌رود در فارسی هم به کار رفته است. لغاتی بسیار کم از عربی در اردو پیدا می‌شود که کاربرد آن‌ها در فارسی سابقه ندارد و این کلمه‌ها در چند سال اخیر در اثر ترجمه اصطلاحات از زبان‌های دیگر وارد زبان اردو شد، مانند معاشیات (علم اقتصاد)، میزانیه (بودجه) و نفسیات (روانشناسی). اردو مطابق نیازهای خود از لغات دخیل عربی در فارسی انتخاب کرده است. اگر از یک ماده عربی ده کلمه در فارسی به کار رفته است، ممکن است در اردو همه آن‌ها کاربرد نداشته باشند، مثلاً در اردو کلمات فقدان، مفقود و فقید وجود دارد، اما تفقد به کار نرفته است. از یک ماده عربی کلمات مختلفی را در یک معنی در اردو و فارسی به کار می‌برند، مانند: تنقید در اردو و انتقاد در فارسی و صارفین در اردو و مصرف‌کنندگان در فارسی. در اردو و فارسی کلماتی از ماده‌های مختلف عربی را برای یک معنی به کار می‌برند، مثل اقوام متحده در اردو و ملل متحد در فارسی و ذرایع در اردو و منابع در فارسی. واژه‌های عربی که از زبان فارسی وارد زبان اردو شد، نخست به دست فارسی‌زبانان دستکاری شده بود و اردو آن‌ها را پس از تصرفات فارسی پذیرفت و در این زمینه خود نیز مثل فارسی در واژه‌های عربی تقریباً همان تصرف را کرده است که در فارسی نیست. مثلاً در تبدیل حروف: کلمه قمیص عربی، در اردو به قمیض و کلمه غماری در عربی به انباری در اردو تبدیل شده است. در اضافه کردن حروف: اردو در اضافه کردن یای مصدری به مصادر عربی تصرف کرده است، مثل کلمات تقرری و تنزلی. استعمال وندهای فارسی یکی از عوامل مؤثر زبان فارسی در واژه‌سازی اردو است. این وندها در آغاز یا پایان کلمه و در برخی موارد در میان کلمه افزوده می‌شود و کلمه‌ای تازه به دست می‌آید که بر حسب کاربرد وند آن را پیشاوند، پساوند یا میانوند می‌گویند. به کار بردن وندها را در اردو به چند دسته می‌توان بخش کرد: نخست مقداری فراوان از واژه‌های مرکب فارسی که با وندها درست شده، وارد زبان اردو شد، مانند نیازمند، همدرس، برهم، بی‌آبرو، بریاد، ناپیدا، ناچار، آزادانه، اسلام‌آباد، ریگزار و مهربان. دوم واژه‌های نوینی که با وندها و کلمات فارسی در اردو ساخته شده، اما در فارسی سابقه کاربرد نداشته است، مانند همدرود (دلسوز)، جرمانه (جریمه)، طلبانه (معاوضه طلبی) و دایه‌گری (مامایی). سوم وندهای فارسی که با کلمات اردو اضافه شده،

مانند بی‌بس (مجبور)، پساندان (پان: برگ تنبول)، بی‌سر (بی‌آهنگ)، بی‌کل (بی‌تاب)، ناسمجھ (ابله)، پهلکاری (گلکاری) و ساهوکار (وام‌دهنده). چهارم واژه‌های نوینی که با ترکیب کلمات فارسی و وندهای خالص اردو ساخته شده است، مانند پرشهر (شهر غیر)، پن سوره (پنجسوره)، مسخراین (مسخرگی) و شرمهٹ (شرمندگی). پنجم از ریشه‌های فعلی فارسی که در ترکیبات اسمی به کار می‌روند، در اردو در ردیف پساوند قرار گرفته است، مانند شمشیرباز، تن‌پرور، روزنامه‌نویس و دکاندار. این کلمات در فارسی وند نیستند، ولی در اردو وند به حساب می‌آیند، مانند دھوکے باز (حقه‌باز)، تلواربند (مسلح به شمشیر)، روٹی دار (پنبه‌ای) و رنگ‌ساز (رنگ‌کننده). در این مثال‌ها «باز»، «بند»، «دار» و «ساز» در فارسی صفت‌های فاعلی مرخم هستند، اما در اردو وند محسوب می‌شوند. پیشاوندها و کلمات فارسی که در اردو پیشاوند هستند، عبارتند از با: با اثر، باخبر، بر: برداشت، بر محل، بی: بی‌آبرو، بی‌اصول، پر: پر آشوب، پرزور، در: درآمدات (واردات)، دراندازی (دخالت)، نا: نا آشنا، هم: همپاله، پا: پابندی، پس: پسپایی (عقب‌نشینی)، ته: ته‌بازاری (یک نوع مالیات)، خود: خودپرست، خوش: خوشامد، زود: زودرنج، سر: سراپا، نو: نوآبادی (مستعمره)، نیم: نیم‌باز، هر: هر دل عزیز (مقبول) و یک: یک قلم (فوری). پساوندهای فارسی در اردو: آباد: فیض‌آباد، اک: تپاک (گرم‌جوشی)، انه: آزادانه، انه (مصدری): دوستانه، انه (معاوضه): شکرانه، بان: باغبان، سنگه‌بان (درشکه‌بان)، چه: دیگچه، چی: باورچی، دان: روشنندان (روزن)، زار: ریگزار، سار (اتصاف): شرمسار، سار (ظرفیت): چشمه‌سار، ستان: بلوچستان، سرای: مغل‌سرای (اسم شهری)، ش: بندش، ره‌ایش (منزل داشتن)، قام: سیاه‌قام، ک (تصغیر): زنبورک (یک نوع توپ)، کار: ساهوکار (وام‌دهنده)، کده: ماتمکده، گار: سازگار، گاه: آرامگاه، گر: جلدگر (صحاف)، گی: آزدگی، گین: خشمگین، مند: ارجمند، وز: دانشور و ی (نسبت): بخشی. کلمات فارسی که در اردو پساوند خوانده می‌شود: آرا: بزم‌آرا، آزار: مردم‌آزار، آفرین: معنی‌آفرین، افروز: بزم‌افروز، افزا: حوصله‌افزا، افشان: زرافشان، آگاه: حق‌آگاه، آلود / آلوده: خشم‌آلود، گردآلوده، آموز: نصیحت‌آموز، آمیز: حرارت‌آمیز، انداز: نظرانداز، اندوز: عبرت‌اندوز، اندیش: کوتاه‌اندیش، انگیز: ولوله‌انگیز، بار / باری: اشک‌بار، ژاله‌بار، باز: هوا باز (خلبان)، باش: شب‌باش، بخشی: تسلی‌بخش (قابل اطمینان)، بردار: کفش‌بردار، بسته: کمر بسته، بوس: آستان‌بوس،

و در اردو Ravish تلفظ می‌شوند. ضمه: ضمه را در اردو نیز پیش می‌گویند و ضمه اردو هم از ضمه فارسی معیاری فرق دارد. ضمه اردو از ضمه فارسی کشیده‌تر است. ضمه اردو بیشتر نزدیک به «u» است نه «o»، مانند کلمات بلبل که در فارسی Boldol و در اردو Buldul و خشک که در فارسی xošk و در اردو xušk تلفظ می‌شوند. مد: در اردو نیز مانند فارسی مخصوص الف است. مد تنها برای واژه‌های فارسی و عربی به کار نرفته است، بلکه در واژه‌های هندی اصیل نیز آمده است، مانند آپ (خود)، آج (امروز) و آگ (آتش). تشدید: تشدید در اردو تنها برای کلمات فارسی به کار نرفته، بلکه برای واژه‌های هندی اصیل نیز به کار رفته است، مانند بهیا (برادر)، حتها (گروه) و لنها (نوعی پارچه). حروف هجا: تمام حروف الفبای فارسی در اردو هست، اما این همه برای واژه‌های اردو که واژه‌های زبان هندی هم با آن در آمیخته است، کافی نبود، بنابراین، اهل اردو برای رفع نیازمندی‌های خویش در این الفبا حروفی اضافه کردند، مانند «ٹ»، «ڈ»، «ڑ» که این صداها ثقیل حروف «ت»، «د» و «ر» هستند و همچون «T»، «D» و «R» انگلیسی خوانده می‌شوند. برای صداها مخصوص زبان‌های هندی حروفی مخلوط‌التلفظ از حرف «ه» هم درست کردند. وقتی این «ه» به حرفی می‌پیوندد تلفظ آن حرف را سنگین می‌کند. حروف مخلوط‌التلفظ اردو بدین قرارند: به، په، ته، ٹه، چه، چھ، ده، ڈھ، ره، ڑھ، که، گھ، لھ، مھ و نه. با اضافه شدن این حروف الفبای اردو کامل شد. در الفبای اردو هشت حرف «ث»، «ح»، «ص»، «ض»، «ط»، «ظ»، «ع» و «ق»، مخصوص زبان عربی و چهار حرف «پ»، «چ»، «ژ» و «گ»، مخصوص زبان فارسی و سه حرف «ٹ»، «ڈ» و «ڑ» مخصوص زبان سنسکریت است. در اردو همزه به جای حرف، حرکت محسوب می‌شود. در این زبان فرق میان همزه و الف را رعایت نمی‌کنند، بلکه آن را حذف یا مانند الف تلفظ می‌کنند، مانند تأکید، تأویل، ابتدا و وفا. اهل اردو قادر به تلفظ دقیق حروف ث و ص نیستند و آن دو حرف را مانند حرف س و همچنین حروف ذ، ص و ظ را نیز مانند حرف «ز» تلفظ می‌کنند. اهل زبان اردو حرف «ژ» را میان حروف ز و ی و بیشتر نزدیک به «ی» تلفظ می‌کنند. حای حطی را در اردو مانند های هوز تلفظ می‌کنند. البته صدای های غیرملفوظ در آخر کلمه مثل صدای الف است، مانند کلمات آهسته و برآمده که آهستا و برآمدا تلفظ می‌شود. هرگاه حروف «ح» و «ع» پس از حروف «ا» و «ی» بیایند، چون تلفظ «ح» و «ع»

بند: چهری بند (قصاب)، پاش: رنگ‌پاش، پذیر: ترقی‌پذیر، پرداز: افتراپرداز، پرست: قدامت‌پرست، پرور: احباب‌پرور، پسند: دل‌پسند، پیما: حرارت‌پیما (حرارت‌سنج)، جو: حیل‌جو، چین: ریزه‌چین خانه: باورچی خانه (آشپزخانه)، خوار: سودخوار (ریاخوار)، خوان: مثل خوان (پرونده‌خوان)، خواه: عذرخواه، خیز: تعجب‌خیز، دار: بیلدار (باغبان)، ریا: هوش‌ریا، رسان: ایذارسان، ساز: زمانه‌ساز، شکن: طیاره‌شکن، شناس: آثارشناس، طلب: آرام‌طلب، فروش: اسلام‌فروش، کش: کدوکش، گیر: آتش‌گیر، نگار: جادنگار، نما: جزیرانما (شبه‌جزیره)، نواز: بین‌نواز (بین‌گونه‌ای ساز)، نویس: پرچه‌نویس (خبرنگار)، یاب: سزایاب و یافته: سند یافته. برخی پساوندهای اردو با کلمات فارسی ترکیب شده‌اند: الف اتصاف: دو منزلا (دو طبقه)، انی (تأنیث): سیدانی (سید)، چٹ: بلاچٹ (پرخور)، ن تأنیث: درزن (خیاط)، نا (علامت مصدر): گرداننا (گردانیدن)، نی (علامت تأنیث: فقیر نی، و (اتصاف): بیگارو، ون جمع: کتابون، ه (ظرفیت): صرافه (صرافی)، ی (تأنیث): بجی (بچه)، ی (تصغیر): دیگچی (دیگچه)، یا (نسبت و اتصاف): تقریریا (سخن‌ران)، یلا (اتصاف): چریلا (چرب) و ین (جمع): برکتین. اردو نیز در واژه‌های فارسی و واژه‌هایی از زبان‌های دیگر که از راه فارسی وارد اردو شده است، تصرفاتی کرده است، مانند تصرف اردو در تلفظ کلمات فارسی و جز آن، تصرف اردو در شکل کلمات فارسی و جز آن و تصرف اردو در معنی کلمات فارسی و جز آن. برای توضیح تصرفات اردو در تلفظ واژه‌های فارسی و جز آن باید ویژگی‌های واجی زبان اردو را بدانیم. چون اردو زبانی مخلوط از زبان‌های مختلفی چون فارسی، عربی، ترکی و زبان‌های هندی است، تا اندازه‌ای ویژگی‌های واجی همه این زبان‌ها در آن جمع است. از این رو، از نظر واج‌شناسی به بررسی حرکات (اعراب) و حروف هجای اردو می‌پردازیم: حرکات - فتحه: در اردو دو نوع فتح وجود دارد، یکی همچون فتحة عربی و فارسی است و دیگری مابین فتحة و کسره، و این فتحة تقریباً مثل آن حرکات زیر است که تهرانیان در تلفظ کلمه یک به کار می‌برند. در اردو این فتحة همیشه ماقبل «ح» یا «ه» می‌آید و صدای آن «e» است، مانند احرام، اهل، برهمن، پهن، تحریف، جهل، دهشت، رحمت، شهزاده، فهم، لحن، محبوب، مهتاب، نحو و وحشت. کسره: کسره اردو از کسره فارسی صریح‌تر تلفظ می‌شود و نزدیک به «a» است، مانند کلمات انکار که در فارسی Enkār و در اردو Inkār و روش که در فارسی Ravesh

برای اهل اهل اردو دشوار است، این حروف در تلفظ حذف می‌شوند، مانند کلمات صحیح، ارواح، شفیق و اتباع که به ترتیب صحیح، اروا، شفی و اتبا تلفظ می‌شوند. حرف «ط» را مثل «ت» می‌گویند. تلفظ حرف «ق» در اردو مانند زبان عربی از حلقوم برمی‌آید. چون این حرف در برخی لهجه‌های محلی اصلاً وجود ندارد، پس مردمی که به آن لهجه‌ها و به اردو صحبت می‌کنند، بر تلفظ «ق» قادر نیستند و آنان میان «ک» و «ق» فرق نمی‌گذارند. اهل دکن «ق» را «خ» تلفظ می‌کنند. البته مردم تحصیل‌کرده قادر به تلفظ صحیح حروف یاد شده هستند. واو در اردو به صورت مجهول تلفظ می‌شود؛ مثلاً آشوب، آشپ گفته می‌شود. واو معدوله که نوشته می‌شود، اما خوانده نمی‌شود، در اردو مخصوص چند واژه فارسی است، مثل خواب، خواجه و دسترخوان. در اردو واژه‌های مرکبی هست که با «ال» معرفه ترکیب شده‌اند و یک جزو آن مضاف و جزو دیگر مضاف‌الیه است. در این ترکیبات همه قواعد دستوری عربی رعایت می‌شود، مثلاً مضاف را مرفوع می‌خوانند و در خواندن یا نخواندن «ال» حروف شمسی و قمری را در نظر دارند. حرف «ن» در اردو به دو گروه جلی و خفی تقسیم می‌شود. «ن» جلی آن است که صدای آن واضح باشد و با حروف دیگر مخلوط نشده باشد. «ن» خفی یا غنه آن است که صدای آن با حروفی دیگر مخلوط باشد و خود نیز دو نوع دارد: یک «نون» که در آخر کلمه می‌آید و بی نقطه نوشته می‌شود. زبان فارسی قدیم این نون را داشته اما در فارسی جدید این نون از میان رفته است. این نون در اردو باقی مانده است، به‌ویژه آن که ماقبل آن یکی از حروف عله (الف، و، ی) باشد، مانند افتان و خیزان، فزون و خشمگیر. دوم آن که هرگاه این نون در وسط کلمه بیاید، آن‌گاه «ن» خوانده می‌شود و غنگی خود را به واکه پس از خود می‌دهد، مانند جنگ، انگشت، رنجیده، انبار، عنبر، بنده و زنده. بای مجهول در فارسی کنونی از میان رفته است، اما این «ی» همچنان در اردو وجود دارد، مانند کلمه بیدار که در اردو پدار تلفظ می‌شود. دیگر تصرفات اردو در کلمات فارسی بدین قرار است: اجتماع دو متحرک - اگر در کلمه‌ای دو متحرک پشت سر هم بیاید، چون تلفظ چنین کلمه‌ای برای اهل اردو مشکل است، متحرک دوم را ساکن می‌کنند، مانند کلمات شفتت، عظمت، آدمیت، قابلیت و مدنیّت. مصادر بر وزن مفاعله در اردو به سکون عین‌الفعل تلفظ می‌شوند، مانند موافقت، معالجه و مشاورکت. مصادر بر وزن فعّلان در اردو به سکون عین‌الفعل تلفظ می‌شوند، جزئیان و

خفقان. اجتماع دو ساکن - وقتی دو حرف ساکن در کلمه‌ای جمع شوند، تلفظ آن برای اهل اردو مشکل است، آن‌گاه نخستین حرف ساکن را متحرک می‌کنند، مانند شرم، علم و صبر که به ترتیب حروف «ر»، «ل» و «ب» متحرک می‌شوند. تصرف در شکل کلمه: الف - تشدید: پاره‌ای از کلمات که در عربی و فارسی مشدد نبودند، در اردو مشدد شدند، مانند تربیت و کدو. ب - تقصیر مد: در فارسی کلماتی است که با الف ممدوده نوشته می‌شود، اما در اردو مد از میان رفته است، مانند کلمات آچار و آرمان که اچار و ارمان نوشته می‌شوند. ج - تخفیف: برخی واژه‌ها در عربی و فارسی مشدد بودند که در اردو بی تشدید خوانده می‌شوند، مانند بط، شقی، مضر و اهم که در اردو بط، شقی، مضر و اهم نوشته می‌شوند. د - ابدال حروف: «ق» به «غ»، «پ» به «ب»، «ت» به «ط»، «د» به «ت»، «ب» به «و»، «ی» به «و»، «ط» به «ق»، «ر» به «ر»، «د» به «د»، «ل» به «ص» به «س» و «ه» به «ا»، مانند کلمات قالیچه، پادشاه، پتو، بارود، تاب، سقایه، طلا، توبره، دف، بارگیر، مصالح و تیغه که به ترتیب ابدال‌های یاد شده به کلمات غالیچه، بادشاه، پتو، باروت، تاو / تائو، سقار، تلاً، توبره، دف، بالگیر، مصالح و تیغا تبدیل شده‌اند. برخی کلمات هست که برای ابدال از قاعده‌ای خاص پیروی نمی‌کنند، مانند عماری، گنبد، افعی، پانه و قمیص که به ترتیب به انباری، گمب، هفتی، فانه و قمیص ابدال می‌شوند. برخی کلمه‌ها در اردو با «ه» مخلوط‌التلفظ خوانده می‌شود، مانند کلمات بار، قند، دهل، خنجری و چله که به صورت بهار، کهند، دهل، کهنجری و چهلا تلفظ می‌شوند. ه - اضافه کردن حروف، مثل اضافه کردن حرف «الف» در آخر کلمات اب (ابا)، بستر (بسترا) و گردن (گردنا)، اضافه کردن حرف «ر» در آخر کلمات لب (لبر) و لنگ (لنگرا)، اضافه کردن «ی» در آخر کلمات اضطراب (اضطرابی) و لازم (لازمی). و - اماله: در تبدیل «الف» به «ی»، مانند کلمات بازار، حوالی، دوات، و متوفی که به ترتیب به پیزار، حویلی، دویت و متوفی (به کسر «ف») تبدیل شده‌اند. ز - ترخیم که آن حذف حرف یا همزه آخر کلمات است، مانند کلمات خورجین، آخوند، گونی، آباء، ابتداء و املاء که به ترتیب خرجی، آخون، گون، آبا، ابتدا و املا نوشته می‌شود. ح - قلب که جابه‌جایی دو حرف از کلمه است، مانند کلمات پارچه، فصیل، فتیله و نیام که به ترتیب در اردو پراچه، صفیل، فلیته و میان تلفظ می‌شود. تصرفات اردو در معانی کلمات فارسی فراوان است، مانند

کلمه	معنی فارسی	معنی اردو
اجاره	کرایه و اجرت	انحصار
اخبار	جمع خیر	در اردو مفرد است به معنی روزنامه
برخوردار	بهره مند و کامیاب	خردسالان را برخوردار خطاب می کردند
بو	رایحه	بوی بد
پاداش	جزا و مکافات نیکی	مکافات بد
تار	نقیض بود	تلگراف
تقریب	نزدیک	جشن
جلوس	برآمدن به شاهی	اجتماع، حرکت دسته جمعی
چمن	سبزه	باغ، گلستان
حظ	بهره	مزه
خدایی	مربوط به خدا	جهان
دریا	بحر	رود
رجحان	زیادتی و برتری	تمایل
ساقی	آب یا شراب دهنده	در دهلی آن کس که به مردم غلیان می داد
شادی	نشاط و خرمی	ازدواج
طائفه	گروه مردم	گروه رقصان
عادی	معمولی	معتاد
فرد	تنها و یگانه	لجاف
قاعده	پایه و بنیاد	کتب الفبا
کثیف	چرک و پلید	غلیظ
گلابی	یک نوع میوه	شیشه می
لطف	نرمی، مهربانی	لذت
مذاق	ذوق، طعم، مزه	مزاح، شوخی
مشعلچی	مشعل بردار	آن که در آشپزخانه ظروف را تمیز می کند
نالش	اسم مصدر نالیدن	مرافعه کردن
واردات	جمع وارده	حادثه، پیش آمد
هوا	فضا	باد
یکایک	یکی یکی	یکباره

به کار می رود، در فارسی و سنسکریت مشترک است، مانند جنجال، رنگ، سوگند و شگون. ویژگی هایی دستوری، چه صرفی و چه نحوی در اردو و فارسی مشترک است یا در اردو نتیجه تأثیر فارسی است، مانند نکات صرفی: ۱- تذکیر و تأنیث: زبان اردو از لحاظ تذکیر و تأنیث یکی از دشوارترین زبانها است؛ اصول تذکیر و تأنیث را حتی درباره اشیا بی جان

زبانهای فارسی و سنسکریت ویژگی های مشترک دارند و از یک اصل و ریشه هستند. اردو نیز این ویژگی ها را به ارث برده است. گاه زبان اردو با زبان فارسی تا آن حد شباهت دستوری دارد که در برخی موارد به دشواری می توان تشخیص داد که آیا این امر نتیجه اشتراک فارسی و سنسکریت است یا از تأثیر و نفوذ فارسی سرچشمه گرفته است. بسیاری از واژه ها که در اردو

هم رعایت می‌کنند، اما اخیراً در اردو در برخی موارد کلمه مذکر به جای مؤنث هم به کار می‌رود. در اردو شاعره، عالمه، فاضله و مصنفه می‌گفتند، اما امروزه برای هم مؤنث و هم مذکر شاعر، عالم، فاضل و مصنف می‌گویند. گفته‌اند که بی‌شک این امر به تأثیر از زبان فارسی رخ داده است. ۲- گاهی برای احترام و تجلیل ضمیر جمع را به جای مفرد به کار می‌برند، چنان‌که در خطاب به بزرگی گویند: شما فرمودید و در غیبت گویند: ایشان فرمودند. در ضمیر متکلم نیز در برخی موارد جایز است که ما به جای من آورده شود. این موارد نیز در تأثیر فارسی در اردو رعایت می‌شود. ۳- به کار بردن کلماتی چون راس، زنجیر و جلد برای شمردن اشیاء، مانند دو رأس گاو، سه زنجیر قیل و چهار جلد کتاب در اردو به تأثیر از زبان فارسی به کار می‌رود. ۴- به خلاف بیشتر زبان‌های هند و اروپایی، در اردو تحت تأثیر زبان فارسی برای ساختن زمان‌های ماضی نقلی، بعید و التزامی از فعل کمکی بودن استفاده می‌کنند، نه از داشتن، مانند آبی‌به معنی آمده است، آیاتها به معنی آمده بود و آبی‌هوگا به معنی آمده باشد که هست، تنها و هوگا، هر سه از مصدر هونا به معنی بودن هستند. ۵- در اردو نیز به تأثیر از زبان فارسی، ماضی به معنی حال به کار می‌رود، چنان‌که گویند: حضرات خداحافظ میں چلا (آقایان خداحافظ من رفتیم). ۶- فعل مرکب در زبان سنسکریت به کار نرفته است، اما در زبان‌ها و لهجه‌هایی که از سنسکریت منشعب شده‌اند، به تأثیر زبان فارسی افعال مرکب فراوان به کار می‌رود. بیشتر افعال مرکبی که در اردو به کار می‌روند، ترجمهٔ واژه‌به‌واژهٔ افعال مرکب فارسی است، مانند آبادهونا (آبادشدن)، خون‌کردن (خون‌کرنا)، لشکرکشیدن (لشکرکش کرنا) و نام بردن (نام لینا). نکات نحوی: در جملهٔ اردو فاعل بر فعل تقدم دارد. به نظر گیرسن، این اصول جمله‌بندی از قدیم در زبان هندی رعایت شده است، اما دکتر شوکت سبزواری تقدم فاعل بر فعل را نتیجهٔ تأثیر زبان فارسی می‌داند. وی در تأیید عقیدهٔ خود از نخستین کتاب دستور اردو، دریای لطافت که به همت شاعر و زبان‌شناس اردو، انشاءالله‌خان انشا به زبان فارسی نوشته شده، چنین شاهد می‌آورد: انشاءالله در نمونه‌های افعال گاه فاعل و گاه فعل را مقدم داشته است، مانند «تم آوگی» (شما خواهید آمد) و «آوگی تم» (خواهید آمد شما). شوکت سبزواری سپس چنین نتیجه می‌گیرد که تا روزگار انشا قواعد تقدم فاعل بر فعل تثبیت نشده بود، اما بعد به تأثیر زبان فارسی این اصول رعایت شده است. ساختمان و اصول

جملهٔ اردو بیشتر تحت تأثیر جمله در زبان فارسی است، زیرا در جملات اردو نیز، همچون جملات فارسی، نخست فاعل، دوم مفعول و سوم فعل می‌آید، مانند جملهٔ «مسعود نے احمد کو مارا» (مسعود احمد را زد) که مسعود فاعل، نے علامت فاعلی، احمد مفعول، کو علامت مفعول بی‌واسطه و مارا فعل است. در جملهٔ اسمی اردو نیز به پیروی جملهٔ اسمی فارسی نخست مسندالیه، دوم مسند و سوم رابطه می‌آید، مانند جملهٔ «سلیم بیمار ہے» (سلیم بیمار است) که سلیم مسندالیه، بیمار مسند و ہے رابطه است. قید زمان نیز در اردو، مانند جملات فارسی گاه اول جمله و گاه پس از فاعل می‌آید، مانند جملات «آج میں شیراز جاؤنگا» (امروز من به شیراز خواهم رفت) و «خسرو کل تبریز سے آیا» (خسرو دیروز از تبریز آمد). در این جملات آج و کل قید زمان هستند. در فارسی هر قدر قیدهای وصف، حالت و چگونگی را نزدیک‌تر به فعل بیاورند، جمله شیواتر و رساتر می‌شود. در اردو نیز چنین است، مانند جملات «وہ شعر خوب پڑھتا ہے» (او شعر خوب می‌خواند)، «وہ روتا ہوا آ رہا تھا» (او گریان آمد) و «اس نے مرتے ہوئے کہا» (او در حالت مرگ گفت). در این جملات قیود خوب (چگونگی)، روتا‌هوا (وصفی) و مرتے ہوئے (حالت) نزدیک فعل آمده‌اند. در اردو نیز، همچون فارسی، هرگاه چند مفعول بی‌واسطه به دنبال یکدیگر درآیند، علامت مفعول بی‌واسطه، یعنی حرف «را» پس از مفعول آخر می‌آید، مانند «بہرام نے مشکان، ایرج اور خسرو کو سلام کیا» (بہرام مشکان، ایرج و خسرو را سلام کرد). از دیگر تأثیرهای فارسی در جملهٔ اردو این است که اردو اصول قدیم مطابقت صفت و موصوف را ترک و به جای آن مطابقت صفت با موصوف فارسی را اختیار کرد. در قدیم اگر موصوف جمع می‌بود، صفت نیز با آن مطابقت می‌کرد، مانند جملهٔ «باتین بھلیان» (سخنان خوب). در این ترکیب صفت و موصوف هر دو جمع است، اما اکنون به تقلید از زبان فارسی موصوف اگر جمع هم باشد، صفت‌ها را مفرد می‌آورند، مانند جملهٔ «بھلی باتیں». در جملهٔ اسمی نیز مسند (صفت) نیز با مسندالیه (موصوف) خود مطابقت داشت، مانند جملهٔ «راتیں کالیاں ہیں» (شب‌ها سیاه است). اما اکنون چنین مسندی را مفرد می‌آورند، مانند جملهٔ «راتیں کالی ہیں». در اردو، برعکس فارسی، اگر عدد جمع باشد، معدود هم به صورت جمع می‌آید، اما دربارهٔ برخی کلمات فارسی معدود مفرد هم می‌آید، مانند جملهٔ «وہ دس روز کے لئے لاہور گیا ہے» (او برای ده روز به لاهور رفته است). اگر به جای کلمهٔ روز، کلمهٔ

اردو، هلال، جلد یکم، شماره ۲، دی ۱۳۳۱ش، صص ۹۰۴
ابوالیث صدیقی، «نغوذ زبان فارسی در شعر و ادب اردو»،
همان جا، جلد دوم، شماره ۱، صص ۲۵-۲۱؛ محمد صدیق خان،
«تأثیر فارسی در تشکیل زبان اردو»، همان جا، جلد نوزدهم،
شماره ۱، شماره مسلسل ۱۱۱، اردیبهشت ۱۳۵۰ش،
صص ۲۱-۲۶

Britannica, 12/203.

حجتی

ارزانی دهلوی (ar.zā.ni-ye.deh.la.vi) / شاه ارزانی، میر محمد،
معروف به شاه محمد اکبر، فرزند حاجی مقیم، - ۱۳۰۰ق،
پزشک و نویسنده و صوفی قادری شبه قاره. از مردم دهلوی بود.
در دوره فسرمانروایی اورنگزیب (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ق) و
جانشینانش میزیست و نوشته هایش در سرتاسر شبه قاره، برای
تعلیم طب اسلامی حکم کتاب های درسی داشتند. آثار وی در
زمینه پزشکی بدین قرارند: ۱- طب اکبر / طب اکبری به فارسی
که ترجمه شرح الاسباب والعلامات نفیس بن عوض کرمانی
است، با کاستن مباحث فلسفی و افزوده هایی از کتاب های دیگر.
این کتاب در ۱۱۱۲ق در بیست و هفت باب به نام اورنگزیب
نوشته شده است و دست کم یازده بار چاپ شده است. نخستین
چاپ آن در ۱۲۶۴ق بوده است؛ ۲- مفرح القلوب به فارسی که
شرح قانونچه محمود بن محمد چغمینی (۷۴۵ق) است و خود
قانونچه نیز برگزیده قانون ابن سینا بوده. مفرح القلوب در پنج مقاله،
هر مقاله در چند فصل و یک خاتمه است؛ ۳- فصول الاعراض به
عربی؛ ۴- میزان الطب به فارسی که برای آموزش به کودکان خود
و دیگر کودکان مبتدی نوشت. این اثر که در ۱۱۱۲ق نوشته
شده، در سه مقاله و هر مقاله در چند فصل و چند باب تدوین
شده است. میزان الطب دست کم هجده بار چاپ شده و نخستین
چاپ آن نیز در ۱۲۶۴ق در هند بوده است. محمد هاشم نوشاهی
قادری (۱۲۵۹ق) این اثر را با نام مفتاح العلاج منظوم کرده
است؛ ۵- مجربات اکبری به فارسی، در یک مقدمه و
بیست و پنج باب و هر باب در چند فصل و مانند میزان الطب
رساله ای آموزشی است. این کتاب دست کم چهار بار چاپ شده
است؛ ۶- ترجمه طب النبی جلال الدین سیوطی (۹۱۱ق) در
سه فن: قواعد طب، ادویه و اغذیه، و علاج امراض؛ ۷- قربادین
قادری به فارسی (نوشته در ۱۱۲۶ق) به نام شیخ عبدالقادر
گیلانی، صوفی قادری، که چهار بار، در لکنو، بمبئی (۱۲۷۷ و

اردوی «دن» به کار رود، در آن صورت کلمه «دن» جمع می آید:
«دس دنون کے لئے لاهور گیاهے» برخی از ساخت های ویژه فارسی
در اردو اثر گذاشته، مانند ساخت: چه... چه: «چه امیر و چه
غریب سب و هان موجود تھے» (چه توانگر و چه فقیر همه آن جا
حضور داشتند). اغلب این «چه» را به «کیا» ترجمه می کنند و
می گویند: «کیا امیر اور کیا غریب سب و هان موجود تھے»
ساخت کجا... کجا: در اردو می گویند «کجا مین اور کجا وه» (کجا
من و کجا او). در اردو بیشتر «کجا» را به «کهاں» ترجمه می کنند:
«کهاں میخانے کا دروازہ اور کهاں واعظ» (در میکده کجا و واعظ
کجا). ساخت نه... نه: «نه تم آئے نه نیند آئی شب وعده» (شب
وعده نه شما آمدید و نه خواب).

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۳۰-۲۵؛ اردو ادب کی
مختصر ترین تاریخ، اردو دایرة المعارف اسلامی، ۳۶۹-۳۳۱/۲؛
اردو زبان کا ارتقا، ۱۹۴-۸۴ اردو زبان کی قدیم تاریخ؛ اردو کی
ابتدائی نشو و نما میں صوفیاء کرام کا کام؛ اردو کی قدیم؛ پاکستان،
گلچینی از مقاله های مجله هلال، ۲۲۴-۲۱۵؛ پنجاب میں اردو؛
پیوند های فرهنگی ایران و هند، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی
ایران، ۱۰۴-۹۸؛ تاریخ ادب اردو، جالبی؛ تاریخ ادب اردو،
سکسینه؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۱۳۳-۱۲۹؛ تأثیر زبان فارسی بر
زبان اردو؛ تأثیر زبان فارسی بر زبان های هندی، رایزنی فرهنگی
جمهوری اسلامی ایران، ۱۷-۱۳؛ تحفة الہند، بیست و هفت؛ حافظ
محمود شیرانی تحقیقی مطالعی، ۱۹۲-۱۷۷؛ داستان تاریخ اردو؛
دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۵۴۸-۵۴۱/۷؛ دکن میں اردو، ۱۸۵؛
دکنی ادب کی تاریخ؛ روابط فرهنگی ایران و هند، ۵۳-۴۱، ۸۰-۵۷؛
صبح آفرینش، ۲۸۳؛ طبقات اکبری، ۳۹۴-۳۸۶؛ قدیم اردو پنجاب اور
دکن میں؛ مجموعہ سخنرانی های نخستین سینار پیوستگی های فرهنگی
ایران و شبه قاره، ۹۵-۶۹/۲، ۱۸۴-۱۷۸؛ مسائل زبان فارسی در هند و
پاکستان و بنگلادش، ۶۰-۲۲؛ مسئله آغاز اردو، جلد یکم؛ نگاهی به
تاریخ زبان و ادبیات هند، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران،
۹-۲؛ هیمالیا، مقدمه؛ «اردو زبان اور اس کے مختلف نام»، مقالات
حافظ محمود شیرانی، ۱۴۴-۱۱۰/۱؛ «شمالی هند میں اردو دسویں
اور گیارہویں صدی ہجری میں»، همان جا، ۱۷۱-۱/۲؛ خان محمد
عامر، «هماندی های زبان های اردو و فارسی»، نامه پارسی، سال
پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۹ش، صص ۹۱-۷۲؛ حمیدہ
یادگاری، «تأثیر فارسی بر زبان و ادبیات اردو»، همان جا،
صص ۱۱۰-۹۲؛ م. مشایخ فریدنی، «صفحه ای از تاریخ روابط
فرهنگی ایران و پاکستان، نقش زبان و ادبیات فارسی در تشکیل

۱۳۷۷ق) و دهلی (۱۲۸۶ق) به چاپ سنگی رسیده است. ارزانی دهلوی، علاوه بر تألیف و ترجمه کتاب‌های پزشکی، موسیقی کلاسیک هند را نیز می‌شناخت و کتاب بوده پرکاش میرزا تان‌سین، موسیقی‌دان دربار جلال‌الدین اکبر، را با نام تشریح‌الموسیقی از هندی به فارسی ترجمه کرد. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه پنجاب لاهور به شماره ۴۵۷۰/۱۵۲۰ (مربوط به سده دوازدهم هجری) نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۳۶۰/۵-۳۶۱؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۷۳۱/۲-۷۳۲، ۳۴۳/۳-۳۴۴؛ تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان، ۷۲، ۷۷، ۸۰، ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۴۶، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۸؛ تذکره علمای هند، ۲۱؛ الذریعه، ۱۲/۲؛ ۱۴۱/۱۵، ۱۴۳، ۱۴۴؛ ۲۰/۱۷، ۲۰/۶۲؛ ۱۴/۲۰، ۳۱۴/۲۳؛ فهرست مخطوطات شیرازی، ۳۹۶/۲-۳۹۵/۳؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۳۴۳۲/۳، ۳۸۹۲؛ ۴۵۲۶/۴، ۵۰۸۶؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵۸۵/۱، ۵۸۶، ۶۱۷-۶۲۱، ۶۳۳-۶۳۴، ۶۶۱-۶۶۲، ۶۷۲-۶۷۵، ۶۸۵-۶۸۹، ۷۱۸-۷۲۰، ۷۵۳-۷۵۸؛ ۱۴/۳۲۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱/۵۵۸، ۵۸۱، ۵۹۴، ۶۰۱، ۶۰۵، ۱۳۸۹/۵؛ کشف‌الظنون، ۱/۱۷۷، ۲/۱۳۱۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۶۳۶/۱-۶۴۷؛ نزهة الخواطر، ۶/۲۸۱-۲۸۲

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/478, 479, 480; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 87, 590.

ربیعان

ارزانی شهاب (ar.zā.ni-ye.šā.hāb) رزانی، سده نهم هجری، عارف و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. از مریدان شیخ حسام‌الدین مانکپوری، از صوفیان سلسله چشتیه (۸۵۲ق) و خلیفه او بود. ارزانی در زمان حیات مرادش نامه‌های او را در اثری به نام مکتوبات مانکپوری گرد آورد. دست‌نویسی از این اثر در کتابخانه شخصی قدرت‌الله صاحب در سرگودها نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳/۲۰۰۱؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 87.

م. اسماعیل پور

ارژنگ عشق (ar.jang-e.ešq)، برگردانی منظوم از داستان عشقی سوهنی مهینوال، تألیف در ۱۱۷۶ق، از شیخ عطا محمد زیرک.

شاعر این داستان را به سفارش دوستانش از پنجابی به نظم فارسی برگردانده است. می‌گوید چون این داستان تا آن زمان به فارسی برگردان نشده بود، وی بر این کار مشغول شد، اما ظاهراً وی از ترجمه صالح محمد صفوری (۱۲۴۷ق-) که پیش از وی این داستان را ترجمه کرده بود، بی‌خبر بوده است. ارژنگ عشق با حمد و نعت، معراج نبوی، مدح چهار یار، منقبت شیخ عبدالقادر گیلانی و مدح پادشاه آغاز می‌شود. شیخ عطا محمد زیرک، به تقلید از نظامی میان پایان و آغاز هر موضوع، اشعاری خطاب به ساقی سروده است. تمام عناوین به شعر آمده و اگر آن‌ها یک‌جا گرد آیند، خلاصه داستان به دست می‌آید. زیرک در ضمن بیان داستان، غزل‌هایی جدا از وزن مثنوی آورده و شعرهایی نیز در وصف و ستایش کلانور، گجرات و پنجاب سروده است و غزلی به اردو نیز در میان این مثنوی است. برگردان داستان با اصل آن فرق چندانی ندارد، فقط نام پدر سوهنی را عزت‌الله و نام مهینوال را عزت‌بیگ نوشته است. در داستان سبک هندی، تشبیهات، استعارات نادر، صنایع لفظی، صنایع معنوی، ضرب‌الامثال و مراعات نظیر به کار رفته است. این کتاب در سال ۱۲۸۶ق در پیشاور چاپ شده است.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۱۵۸/۵-۱۶۱؛ پاکستانی ادب، ۱۵۱،

۱۶۸؛ پنجابی قضا فارسی زبان مین، ۲۲۹-۲۵۹؛ داستان‌سرایی

فارسی در شبه‌قاره در دوره تیموریان، ۲۹۵؛ فهرست کتابهای چاپی

فارسی، ۱/۲۲۶؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان،

۱۳۴۶/۸؛ مجموعه سخنرانی‌های نخستین سینار پوستگیهای فرهنگی

ایران و شبه‌قاره، ۲/۱۳۳.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 639.

سپاهی

ارسطوجاه، سیدرجب‌علی خان ← رجب‌علی خان

ارسطوجاهی ← شاعر ارسطوجاهی

ارسطوجاهی، سید آقا حسین ← شاعر ارسطوجاهی

ارسکین (ers.kin)، ویلیام (William Erskine)، ۸ نوامبر ۱۷۷۳-

ادنبورگ ۲۰ مه ۱۸۵۲م، خاورشناس و تاریخ‌نگار انگلیسی. در

دبیرستان شاهی و دانشگاه ادنبورگ درس خواند. در ۱۷۹۲-

۱۷۹۹م دوره کارآموزی حقوقی را گذراند. در ۱۸۰۳-۱۸۰۴م

به شماره Add.26612؛ ترجمه گزیده‌هایی از منتخب اللباب خوافی‌خان در ۱۸۱۱م (دست‌نویس‌های موزه بریتانیایی به شماره Add.26614، Add.26614، Add.26615، Add.26616)؛ ترجمه چکیده اکبرنامه ابوالفضل علامی (دست‌نویس‌های موزه بریتانیایی به شماره‌های Add.26607، Add.26620، Add.26621)؛ ترجمه بخش‌های نخست جهانگیرنامه (دست‌نویس موزه بریتانیایی به شماره Add.26611)؛ ترجمه چکیده اقبال‌نامه جهانگیری معتمدخان (دست‌نویس موزه بریتانیایی به شماره Add.26612)؛ ویرایش ترجمه تذکرةالواقعات جوهر آفتاب‌چی از چارلز استوارت (دست‌نویس موزه بریتانیایی به شماره Add.26608). این تصحیح در واقع گونه‌ای ترجمه دوباره است.

منابع: تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۶۶؛ فرهنگ

خاورشناسان، ۲۴۴؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۴۲؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 165, 166, 233, 244, 246, 248, 248, 254, 255;

Dictionary of Indian Biography; 139.

برزگر

ارسلان مشهدی (ar.sa.lān-e.maš.ha.di)، ملا نورالله قاسم ارسلان، ۹۹۵-، شاعر و خوش‌نویس ایرانی. چون پدرش خود را از تبار ارسلان جاذب، از سرداران درگاه محمود غزنوی (۳۸۹-۴۲۱ق)، می‌شمرد وی نیز با تخلص ارسلان شعر می‌گفت. ارسلان اصلش از مشهد / توس بود، ولی در ورارود پرورش یافت. در اوایل تحصیل از دوستان و همدرسان نثاری بخارایی، مؤلف مذكر احباب، بود. نثاری وی را از «بی‌قیدان» می‌خواند که «مصاحبت درویش روغنگر نموده و می‌گویند که این رباعی را در هجو مشهیدان گفته: «پیری عارف که مشهدش بود وطن - بگریخت ز بی‌یمنی آن تا به یمن / عکس رخ خود در آب و آینه ندید - تا صورت مشهدی نباید دیدن.» (مذكر احباب، ۴۵۶). ارسلان از پدرش زر بسیار به ارث برد، اما همه را در قمار باخت. وی ظاهراً پس از آن بود که به هند کوچید و چون، گذشته از سخن‌سرایی، در خوش‌نویسی، به ویژه در خط نستعلیق، هم استادی داشت. به زودی به دربار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) راه یافت و سال‌ها در خدمت وی گذرانید. گویا در هند بیشتر در لاهور نشیمن داشت. استاد خط خان‌اعظم میرزا عزیز کوکه و برادرش محمدخان بود. مدت‌ها با غزالی مشهدی هم‌صحبت و یار و رفیق بود و گویا مانند او در

همراه سرجمز مکتاش (Mackintosh، ۱۷۶۵-۱۸۳۲م) به هند رفت. در هند، در سمت‌های کارمند دادگاه ویژه دعاوی کوچک، رئیس دادگاه بخش، دبیر و سرانجام معاون انجمن ادبی بمبئی، که سرمکتاش آنرا در ۱۸۱۱م بنیاد کرده بود، به کار پرداخت. مقاله‌هایی در زمینه زبان، دین و ادبیات پارسیان و نیز درباره بوداییان و جز آن‌ها نوشت. در ۱۸۲۰م مسئول بخش انصاف (Master in Equity) در دادگاه شهری (Recorder's Court) بمبئی شد. عضو هیأتی بود که سرمونسورات الفنستون (Mounstuart Elphinstone ۱۷۷۹-۱۸۵۹م) مأمور تدوین قوانین و مقررات لازم برای بمبئی کرده بود. پس از چندی متهم به اختلاس شد و از قضاوت برکنار گردید. در ۱۹۲۳م به انگلیس بازگشت. در ۱۸۳۶-۱۸۳۹م متصدی کلیسای سنت اندرو بود. ارسکین پژوهشگری سخت‌کوش در زمینه دین و زبان و ادبیات ایران باستان و نیز تاریخ هند در دوره اسلامی بوده است. کتاب او به نام دساتیر یا نوشته‌های مقدس پیامبران ایران باستان (The Dasatir or Sacred Writings of the Ancient Persian Phrophets) در ۱۸۱۸م در بمبئی به چاپ رسید. در همین زمینه مقالاتی با عناوینی چون «مطالعاتی درباره دو ظرف به دست آمده از گورهای بوشهر در ایران»، «درباره اعتبار دساتیر، با نکاتی درباره آیین مهابادی، یاد کرده در دبستان»، و «درباره کتب مقدس و آیین پارسیان» نوشت که در نشریات انجمن ادبی بمبئی به چاپ رسید. ارسکین ترجمه با برنامه را (از روی برگردان فارسی آن از عبدالرحیم خان‌خانان) به انگلیسی، که دکترجان لیدن (Leyden، ۱۷۷۶-۱۸۱۱م) بدان آغاز کرده ولی به سبب مرگ زود هنگامش ناتمام مانده بود، به انجام رسانید و با یادداشت‌ها و دیباچه‌ای عالمانه تکمیل و غنی ساخت. این ترجمه با عنوان *Memoirs of Zehir-ed Din Muhammad Baber, Emperor of Hindustan* منتشر شد (لندن، ۱۸۲۶م). دیگر اثر مهم ارسکین در این زمینه تاریخ هند در عصر حکومت دو پادشاه نخست خاندان تیموری، بابر و همایون (A History of India Under the two First Sovereigns of the House of Taimur, Baber and Humayun) است که در ۱۸۴۵م در لندن به چاپ رسید. وی همچنین، گویا به قصد فراهم آوردن مطالب برای تاریخ بابر و همایون خود، چکیده یا گزیده‌هایی از برخی تواریخ فارسی را به انگلیسی برگردانید که دست‌نویس‌های این ترجمه‌ها در دست است، از آن میان: ترجمه چکیده تاریخ رشیدی میرزا حیدر دو غلات در ۱۸۴۰-۱۸۴۱م (دست‌نویس موزه بریتانیایی

را / افسانه ما باعث صدگونه ملالست - آن به که کسی نشنود
افسانه ما را / فریاد که پیمان شکنی چند، شکستند - از سنگ
ستم ساغر و پیمانۀ ما را / شمع رخ آن زهره جبین قاسم
طوسی - شب سوخته بال و پر پروانه ما را. □ «گریان چو به
سر منزل احباب، گذشتیم - صد مرتبه در هر قدم از آب
گذشتیم.»

منابع: آیین اکبری، ۱/۱۳۰، ۳۲۰؛ احوال و آثار خوشنویسان، ۵۷۹؛
تاریخ ادبیات در ایران، ۴۵۸/۵، ۷۸۸-۱۷۹۱؛ تاریخ شعر و سخنوران
فارسی در لاهور، ۲۲۵-۲۲۸؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱/۴۱۹؛ تذکره
شعراى پنجاب، ۳۱؛ الذریعه، ۶۷/۹، ۸۶۳؛ شام غریبان، ۲۶-۲۷؛ شع
انجمن، ۶۳-۶۲؛ طبقات اکبری، ۴۹۲/۲؛ فهرست کتابخانه مجلس
شورای ملی، ۱۸۵-۱۸۲/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۲۲۱،
۲۸۲۶؛ کاروان هند، ۴۴-۳۸، ۴۸۴، ۸۰۷، ۹۳۶، ۹۸۲، ۱۱۶۱؛
مجمع‌الشعراى جهانگیرشاهی، ۱۱۰، ۲۲۷، ۳۰۸، ۱۳۳۵؛
سخن‌الفرائب، ۱/۱۸۲-۱۸۰؛ مذكر احباب، ۴۵۸-۴۵۶؛
مشخب‌التواریخ، چاپ توفیق سبحانی، ۱۲۴-۱۲۵؛ فشر عشق،
۱/۱۰۲-۱۰۱؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۳۶۲؛ هفت‌اقلیم،
۲۱۷/۲

*A in-i Akbari, 109, 678; A Catalogue of the Arabic,
Persian and Hindustany Manuscripts of the Libraries of
King of Oudh, 336-337; Concise Descriptive Catalogue of
the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic
society of Bengal, 301; Dictionary of Indo-Persian
Literature, 487-488; Mughals in India, 81.*

برزگر

ارشاد الطالبین (er.sā.dot.tā.le.bin)، رساله‌ای به فارسی در اذکار و
اعمال و اخلاق صوفیان از جلال‌الدین محمود تهنائیسری
(۸۹۴-۹۸۹ق). این کتاب که در اصل بیانگر شرح احوال و
کرامات عبدالقدوس گنگوهی (۹۴۵ق) از مشایخ بنام چشتیه
و استاد و مرشد مؤلف است، در ۳۵ باب به نثر آمیخته به نظم
نوشته شده است. نویسنده در بیشتر بخش‌های کتاب به شرح
اصول تصوف، اهمیت ذکر و روش‌های مختلف آن و عبادت‌ها
و ریاضت‌های خاص برای تقرب جستن به معبود پرداخته
است. او در مباحثی نیز از معرفت حق، اهمیت مرشد، پیروی از
شریعت و وظایف صوفی در برابر آن‌ها، اهمیت تعلیمات قرآن،
طبقات مختلف علما، صوفیان و مردم عادی سخن گفته است.

سرکیچ احمدآباد (گجرات) درگذشت. ارسلان مشهدی را
شاعری «به‌غایت فهیم، علیم، خوش‌صحبت، همزیان،
خط‌شناس، سخن‌سنج، بذله‌گوی، ندیم و حاضر جواب» گفته‌اند
(عرفات) که خط نستعلیق خوب می‌نوشت و بیعت مشرب
داشت «(طبقات اکبری، ۴۹۲/۲) و «به حسن خط و لطافت طبع
مقبول خاص و عام، به شیوه بسط و انبساط آراسته و به صفت
حسن اختلاط و ارتباط پیراسته بود، دریافتن [ماده] تاریخ عدیل
نداشت.» (منتخب‌التواریخ، چاپ توفیق ه. سبحانی، ۱۲۴) در
نستعلیق‌نویسی او را میرعلی ثانی می‌گفتند. دست‌نویسی از
دیوان ارسلان در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود که ظاهراً در
اواخر سده دهم هجری، در زمان زندگی ارسلان و گویا به خط
خود وی، کتابت شده و دارای حدود هزار بیت از غزلیات، به
ترتیب حروف تهجی، قطعات (بیشتر در ماده تاریخ زایش
شاهزادگان و فتح‌ها و مسافرت‌های جلال‌الدین اکبر گورکانی)،
رباعیات (از آن میان، رباعیاتی در پاسخ شهرانگیز لسانی) و
مفردات است و از فحوای برخی سروده‌های آن پیدا است که
ارسلان مذهب تشیع داشته و مرید شیخ احمد جام بوده است.
دست‌نویس دیگری از دیوان ارسلان در کتابخانه انجمن آسیایی
بنگال به شماره فهرست ۶۷۸ وجود دارد که دارای قصاید (۱۵۰)
بیت، در ستایش امامان شیعه، جلال‌الدین اکبر و کسانی دیگر)،
پنج مثنوی (در ستایش اکبر و کسانی دیگر)، غزلیات (حدود دو
هزار بیت، به ترتیب الفبایی)، مفردات، قطعات و رباعیات
است. از سروده‌های ارسلان پیدا است که وی بیشتر از شیوه و
درون‌مایه‌های سراینندگان متقدم (سبک عراقی و خراسانی)
پیروی می‌کرده و به سادگی و روانی صوری و معنایی در شعر
گرایش داشته و از پیچیده‌گویی و نازک‌خیالی‌های شعرای سبک
هندی دوری می‌گزیده است. از سروده‌هایش: «بر دهانت تهمت
هستی گمانی بیش نیست - آب خضر از لعل جان‌بخشت نشانی
بیش نیست / یک دم ای آرام جان بنشین که پیشت جان دهم -
زان که باقی‌مانده عمرم زمانی بیش نیست / قصه جان‌کندن
فرهاد و کوه بیستون - از غم و اندوه محرومی، بیانی بیش
نیست.» □ «امشب دلم ز تاب غمت کان آتشست - آهم چو
شعله دست و گریبان آتشست / گر آتش خلیل پرستم، عجب
مدار - کان روی دلفروز، گلستان آتشست / امشب ز سینه آتش
دل شعله می‌زند - ای ارسلان کناره، که طغیان آتشست.» □ «جز
غم نگشاید در کاشانه ما را - یا رب که نشان داد به او خانه ما را /
دیوانه زنجیر سر زلف بتانیم - زنجیر چه حاجت دل دیوانه ما

۱۱۴۱-۱۲۷ فهرست مخطوطات شیرازی، ۱۹۹/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۴۱/۳-۱۲۴۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۰۲۲/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۱۹۶؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، ۵۵۰/۲

جهان‌تاب

ارشادالوزرا (er.šā.dol.vo.za.rā)، کتابی به فارسی در شرح زندگی وزرای ایران و هند، از صدرالدین محمد دهلوی متخلص به فایز (ز ۱۱۵۱ ق). این کتاب در جواب دستورالوزرای خواندمیر در دوازده بخش در عهد سلطنت محمدشاه (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱ ق) تألیف شده است: ۱- در شرح حال وزیران باستانی، مانند فیثاغورث، جاماسب، افلاطون، ارسطو و وزیران گشتاسب، بهمن، همای، دارا و دیگر پادشاهان ایران، ۲- بنی‌امیه، ۳- بنی‌عباس، ۴- آل سامان، ۵- غزنویان، ۶- آل بویه، ۷- سلجوقیان، ۸- خوارزمشاهیان، ۹- چنگیزخان و اقباش، ۱۰- آل مظفر و غوریان، ۱۱- تیمور و جانشینانش، ۱۲- تیموریان هند. آخرین وزیری که شرح احوالش آمده ذوالفقارخان بن اسدخان وزیر محمدشاه است. دست‌نویسی از این کتاب، در کتابخانه موزه بریتانیایی (به شماره Or.233) نگهداری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۹۲۷/۲؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۵۸۷/۵؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۷۶۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۵۴۰/۲

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/338; Dictionary of Indo-Persian Literature, 161; Mughals in India, 425; Persian Literature, C.A.Storey, 1/1093.

گلستانی

ارشاد مستقیم ← امان‌الحق ریواری

ارشاد اشرف شاه جهان آبادی ← خیال شاه جهان آبادی

ارشاد اورنگ آبادی (ar.šad-e.aw.rang.ā.bā.di)، میر غلام‌علی فرزند میر سعید بن میر محمد شاکر، ۱۱۳۰ - ۱۱۷۵ / ۱۱۸۰ ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از زندگی وی آگاهی چندانی در

تهانیسری بحث درباره معرفت حق را هدف اصلی آفرینش همه انسان‌ها دانسته و در این زمینه به تفسیر آیه‌ای از قرآن پرداخته است. وی همچنین بر ضرورت پیروی سالکان از یک مرشد روحانی تأکید کرده و بر آن است که یک طالب حق بدون پیروی از کسی که از اصول شریعت و طریقت آگاهی کامل داشته باشد، نمی‌تواند به هدف خود دست یابد. نویسنده به‌جا آوردن اعمالی چون نماز، زکات، روزه، حج و... را که انسان را از گناه و آلودگی می‌پیراید، از دیگر وظایف شریعت می‌داند. از دیگر اعمال مهمی که مؤلف برای سالک لازم می‌داند، دور داشتن دل از عادت‌های ناپسند و احساسات منفی، مانند حسد، غرور، دشمنی، مال‌اندوزی، جاه و مقام است. به باور شیخ جلال، هدف اصلی پای‌بندی به شریعت پاکیزه کردن نفس و آراستن درون به محاسن و خوبی‌ها است. راهی که وی برای درمان بیماری باطنی پیشنهاد می‌کند، توجه به آیه‌های قرآنی است. او انسان را از این چشم‌انداز به بیماری تشبیه می‌کند که پیامبران پزشکان و آیات قرآن داروهای او هستند. همچنان که برای تجویز دارو به طبیب نیازمندیم، بعد از حضرت محمد (ص) چون پیامبری ظهور نمی‌کند، به یک مرشد روحانی نیاز است تا این مسئولیت را بر دوش گیرد. تهانیسری علما را جانشینان پیامبران دانسته و آنان را به دو طبقه تقسیم کرده است: علمای آخرت و علمای دنیا. بحثی که وی درباره علما کرده به روشنی موضع وی را در برابر حکمرانان سیاسی نشان می‌دهد. وی علمایی را که با پادشاهان همصحبت و همنشین می‌شوند، علمای دنیایی نامیده است. با بررسی این کتاب روشن می‌شود شیخ تهانیسری معرفت، محبت الهی، غور و فکر، تقرب الهی و عبادت را تنها راه کسب رضای خداوند می‌دانسته و بر این مسئله تأکید می‌کرده است. او ذکرها و اوراد مختلفی برای حصول به این اصول پیشنهاد می‌کند. از نظر او کسی که از تمامی این اصول پیروی می‌کند یک صوفی واقعی است. او با مثال‌های مختلف کوشیده است تا ثابت کند که صوفیان از همه برتر و بالاترند و محبوب و مقرب خداوند هستند. ارشادالطلین از نظر بحث‌های مفصل در جنبه‌های مختلف تصوف رساله‌ای مهم است. مؤلف بارها به قرآن و احادیث استناد کرده و نظریه‌های خود را بر اساس منابع بنیادین شریعت اسلامی ارائه داده است. نسخه‌ای از این کتاب به شماره N.M.1971-35/3 در موزه ملی پاکستان کراچی نگهداری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۲۲۵/۵؛ تصوف بر صغیر مین،

نخستین بار در هشت جلد و هزار و سی صد و هفده صفحه بین سال‌های ۱۳۲۲ و ۱۳۲۶ ق در آگره به چاپ رسید.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۸۴/۳؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۲۸۴/۱-۲۸۶؛ فرهنگ نظام، ۴۹/۵؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۳۱-۲۳۲؛ فرهنگ‌های فارسی، ۱۹۱؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۲۳۲-۲۳۳؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۷۸؛ نزهة الخواطر، ۲۷۳/۸

Dictionary of Indo-Persian Literature, 6.

م. انوشه

ارمغان احباب (ar.ma.qān-e.ah.bāb)، کتابی به فارسی در شرح

حال شاعران، شاهان، حکمای ایرانی و هندی به ترتیب حروف الفبا، از شمس‌العلما محمدحسین فرزند محمد سراج‌الدین، استاد میسون کالج لاهور. این تذکره در شرح حال چهل و چهار تن از شاعران، پادشاهان، بزرگان و دیگر شخصیت‌های مشهور با اطلاعات جانبی دیگر است و به زبانی بسیار ساده و روان در ۱۳۰۸ ق / ۱۸۹۰ م نوشته شده است. این کتاب صد و هفده صفحه دارد که تا صفحه پنجاه و شش آن درباره شعرها و از صفحه پنجاه و هشت تا صد و هفت درباره تلمیحات و دیگر اطلاعات جانبی ادبی است. این تذکره در ۱۸۹۰، ۱۸۹۳، ۱۹۱۷ م در لاهور به چاپ رسیده است.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۲۵۷/۵؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۴۴۸/۲؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۷۶۴؛ فهرست کتابهای چاپ سنگی کمیاب، ۹۹۵/۱؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۲۳۳/۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۴۵/۳.

Persian Literature, C.A.Storey, 1/1180.

مطیمی

ارمغان حجاز (ar.ma.qān-e.he.jāz)، مجموعه‌ای از دوبیتی‌ها و

قسطعه‌ها به فارسی و اردو از محمد اقبال لاهوری* (۱۲۵۴-۱۳۱۷ ش). اقبال سالیان درازی آرزو داشت که به سفر حج و زیارت حرم پیامبر برود، اما به سبب بیماری نتوانست به این آرزوی خود برسد. وی در این اثر به سفری خیالی در سرزمین حجاز می‌پردازد و ره‌آورد این سفر دوبیتی‌هایی است که گویای آرای سیاسی، اجتماعی، تربیتی، دینی و روحانی او است. دوبیتی‌های ارمغان حجاز بر وزن فهلویات / پهلوئیات

دست نیست، جز آن‌که وی از سراینندگان نامی روزگار آصف‌جاه یکم (۱۱۳۲-۱۱۶۱ ق) و از ارادتمندان شاه فخرالدین اورنگ‌آبادی (۱۱۹۹ ق) بود. تخلص دیگر وی ممتاز است. در محبوب‌الزمن / تذکره شعرای دکن آمده که نسب وی با هفده واسطه به سید شجاع کرمانی می‌رسد. ارشد از پیروان سلسله قادریه بود. از آثارش: رساله نادرالوجود؛ تنبیه‌الشاکین فی جلائل محی‌الدین در فضایل شیخ عبدالقادر گیلانی؛ دیوان اشعار به نام مناقب مرتضوی که مجموعه قصیده‌های وی در ستایش حضرت علی (ع) است. دست‌نویسی از این دیوان به شماره N.M.1961-1238 در موزه ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود.

منابع: تذکره شعرای دکن، ۲۲۰-۲۲۴؛ تذکره مردم دیده، ۱۵۳؛ روز دوشن، ۴۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۲۵/۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۸۴۶/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۱۷۹۴؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۷۹۶

A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 5/282-283.

حجنتی

ارمغان آصفی (ar.ma.qān-e.ā.se.fī)، فرهنگی از واژه‌ها و الفاظ

به کار رفته در کلام شعرا از محمد عبدالغنی خان موفرخ‌آبادی، متخلص به غنی*، شاعر و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره (۱۳۳۴ ق). این کتاب در ۱۲۹۰ ق به نام میر محبوب علی‌شاه آصف‌جاه ششم پادشاه دکن (۱۲۸۵-۱۳۲۹ ق) نوشته شد. غنی که در تدوین این فرهنگ از فرهنگ بهار عجم نیز بهره گرفته است، کاربردهای گوناگون افعال فارسی مثل آب خوردن، آب نوشیدن، آب ریختن و آب گرفتن را با شواهد شعری از شعرای دوره‌های مغول، صفویه و دیگر سخنوران پیشین آورده که اشعار آن نزدیک به چهل هزار بیت است. از این رو این کتاب را جنگ اشعار برگزیده شعرای فارسی‌گو دانسته‌اند. مؤلف در ترتیب واژه‌ها شیوه تازه‌ای در پیش گرفته، چنان‌که حرف اول لغت باب و حرف دوم فصل را تشکیل می‌دهد. جزء نهم ارمغان آصفی، تذکره الشعرا است که جدولی با شش ستون را دربرمی‌گیرد و در آن تخلص، نام، سال وفات، وطن و عهد شاعر آمده است. غنی نام و نشان شعری را نیز که شعرشان در ارمغان آصفی یاد شده به ترتیب الفبا در این تذکره آورده است. ارمغان آصفی

ثبت شده است. کتاب در دو باب نوشته شده است: ۱- محاسن سخن؛ ۲- معایب سخن. نسخه‌هایی از این کتاب در کتابخانه دانشگاه پنجاب - گنجینه آذر (شماره B-7/8431) و مخطوطات شیرانی (شماره 5195/2184/1) و نیز در ایران در کتابخانه آستان قدس رضوی (شماره ۹۳۵۱۲) نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست مخطوطات شیرانی، ۳/۶۲۶-۶۲۷؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳/۲۴۱۲-۲۴۱۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳/۲۱۲۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی دانشگاه پنجاب آذر، ۱۶۷.

ضیایی

اساس المصلی ← بدرالدین سندی

استرآبادی (es.tar.ā.bā.di)، میرمحمد مؤمن فرزند سیدعلی اشرف‌الدین - ۱۰۳۴ق معمار، حکیم، عالم، نویسنده و شاعر ایرانی. از دانشمندان مشهور صفوی و خواهرزاده میر فخرالدین سماکی (-۹۸۴ق) وزیر شاه تهماسب یکم صفوی (-۹۸۴ق) است. شاه تهماسب او را به آموزگاری شاهزاده حیدر میرزا برگزید. پس از درگذشت تهماسب و کشته شدن حیدر میرزا در زمان اسماعیل دوم، از بیم جان به هند گریخت (۹۸۹ق) و در دکن به خدمت ابراهیم قطب‌شاه (۹۵۷-۹۸۵ق) و پس از چندی به ملازمت جانشین او محمدقلی قطب‌شاه (۹۸۹-۱۰۲۰ق) درآمد و از احترام ویژه‌ای برخوردار شد و منصب صدارت گرفت و اشعار بسیاری در مدح وی سرود. میر مؤمن در اداره گیلکنده منشأ خدمات بزرگ، از جمله بنا کردن شهر حیدرآباد شد، همچنین وی دایره خود را در شهر حیدرآباد وقف قبور خاص و عام کرد که به دایره میرمؤمن مشهور است و عده‌ای از مشاهیر و علما و خود وی نیز در آنجا مدفونند. آثار وی که مربوط به ۴۴ سال وزارت و مدیریت او است و از قلم سحرانگیز و توانای او برآمده، بسیار مهم و نادر است. از جمله: رساله مقدریه در طب و شرح اوزان و پیمانها بر اساس فقه جعفری که دست‌نویسی از آن در کتابخانه او.ام.ال.آصفیه حیدرآباد و کتابخانه سالار جنگ نگه‌داری می‌شود؛ اختیارات قطب‌شاهی که دست‌نویسی از آن در کتابخانه سالار جنگ دکن است؛ کتاب حجت، در نثر فارسی؛ رساله مغریه، در فن عروض که نسخه نادری از آن در کتابخانه آصفیه نگه‌داری می‌شود؛ عروض محمد مؤمن (نوشته در ۱۰۰۷ق) در عروض که نصیرای

باباطاهر همدانی است. برخی از مطالب به شیوه پیوسته می‌آید که دوبیتی‌ها را به صورت قطعه می‌نمایاند. در برخی موارد مصرع اول دوبیتی یا رباعی بی‌قافیه و ردیف سروده و در موارد گوناگون دیگر چهار مصرع را با ردیف و قافیه آورده است. عنوان ده دوبیتی وی رومی است و نشان می‌دهد که اقبال خود را عارفی مانند سنایی، عطار و مولوی می‌دانست و از آنها تأثیر می‌پذیرفت. همچنین در این اثر تضمین‌های فراوانی از شاعران پیش از اقبال همچون منوچهری دامغانی، مسعود سعد سلمان، شیخ عبدالعزیز عزت بخاری (-۱۰۸۹ق)، میرزا جان‌جانان مظهر دهلوی (-۱۱۹۵ق) و دیگران به چشم می‌خورد. عناوین اصلی ارمغان حجاز عبارتند از حضور حق، حضور رسالت، حضور ملت، حضور عالم انسانی و به یاران طریق. ارمغان حجاز اندکی پس از درگذشت شاعر در ۱۹۳۸م در لاهور به چاپ رسید. بخش فارسی آن در کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری و بخش اردوی آن در کلیات اشعار اردوی اقبال آمده است. ابوالحسن ندوی ارمغان حجاز را با عنوان علامه اقبال در مدینه شرح کرده است. قسمتی از این کتاب را علی اکبر مهدی‌پور به فارسی برگرداند و در ۱۳۵۳ش در قم به چاپ رساند. بخش فارسی ارمغان حجاز به قلم عبدالرحمان طاروق به نظم اردو برگردانیده شده و مترجم آن را رموز فطرت نام نهاد.

منابع: اقبال لاهوری و دیگر شعرای فارسی‌گو، ۱۲۰۹-۱۲۰۵، ۲۹، ۵۲، ۸۷، ۱۱۶، ۱۲۷؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۵/۹۴-۱۰۹؛ پاکستانی ادب، ۳۳۸، ۳۴۰؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۴۷۰-۴۷۲؛ جاویدان اقبال؛ علامه اقبال در مدینه؛ فارسی‌گویان پاکستان، ۱/۱۷۶-۱۷۷؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۲۳۵؛ کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری؛ محمد اقبال سیرته و فلسفته و شعره؛ نگاهی به آثار زنده‌روود اقبال لاهوری (کتاب‌شناسی).

برسفی اشکوری

ازهارالادویه ← غلام‌علی کشمیری

اساس الفضل (a.sā.sol.fazl)، کتابی به فارسی در معانی و بیان از نویسنده‌ای ناشناس. نام نویسنده این کتاب در دیباچه نیامده، اما کتاب در روزگار محمد شاه گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) نوشته شده است. در دیباچه کتاب آمده است که «سخنی چند در بیان محاسن و معایب سخن به وجه اختصار نبشته آمد»، هم‌اکنون هم از این رو برخی نسخه‌های خطی این کتاب به نام محاسن و معایب سخن

همدانی تعلیقی بر این کتاب به نام لعل قطبی نوشته است. دست‌نویسی از آن در کتابخانه سپهسالار (به شماره ۲۸۷) نگه‌داری می‌شود؛ الرجعت به عربی؛ دیوان اشعار شامل غزلیات و رباعیات و مرثی و قصاید وی که خود او به فرمان محمدقلی قطب‌شاه گردآورده است و دست‌نویسی از آن در کتابخانه سلطنتی (به شماره ۴۸۴) و دست‌نویس دیگری در کتابخانه دیوان هند لندن محفوظ است که به دست خوش‌نویس خان در ۱۱۴۲ ق کتابت شده است.

منابع: آتشکده آذر، ۷۹۸-۷۹۹؛ استرآبادنامه، ۱۶۵؛ اعیان‌الشیعه، ۴۶/۱۰؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۴۰۲/۵-۴۰۳؛ تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان، ۱۶۲؛ تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران، ۱۰۴؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۱۴۶/۱؛ تاریخ فرشته، ۱۱۷۳؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۵۰۲/۱؛ ۸۰۳/۲؛ تحفه سامی، ۱۵۴؛ حدایق‌السلطنین، ۲۰۷-۲۰۹؛ الذریعه، ۲۵۷/۱۵؛ ۱۱۸/۲۰؛ ۳۲۶-۳۲۵/۲۳؛ روز روشن، ۷۷۹؛ روضة‌الصفاء، ۵۷۴۸؛ ریاض‌السلاماء، ۱۵۴/۵؛ ریحانة‌الادب، ۳۴/۶؛ شام‌غریبان، ۲۳۲، ۲۳۳؛ شمع‌انجمن، ۴۴۶، ۴۴۷؛ فرهنگ ایران‌زمین، ۴۰۸/۱۰-۴۳۶؛ فهرست دیوانهای خطی کتابخانه سلطنتی، ۱۲۱۴/۲-۱۲۱۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۷۸/۱-۲۷۰۵/۱۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۵۵۵/۳؛ طبقات اعلام شیعه، ۵۹۲-۵۹۱/۵؛ مجمع‌الخواص، ۷۸؛ نثر عشق، ۱۳۷۴/۴، ۱۳۷۵؛ نظم و نثر در زمان قطب‌شاهی، ۹۷-۹۰؛ هفت‌اقلم، ۱۱۳/۳؛ دکتر زبید حیدر، «پیشینیان پادشاهان قطب‌شاهی از دانشمندان، سخنوران و سرایندگان فارسی»، دانش، شماره ۴۶، پائیز ۱۳۷۵، صص ۱۳۰-۱۳۱؛ هنر و مردم، (ویژه‌نامه ایران و پاکستان)، شماره ۱، ص ۱۸.

ضیایی

استغنائی کشمیری (es.teq.nā-ye.kaš.mi.ri)، میرزا عبدالرسول، کشمیر ۱۰۲۲ق - دهلی ۱۰۸۲ق شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. وی در زادگاهش حدود چهل سال از زندگی خود را به قناعت و درویشی گذراند و پس از آن برای کسب معاش به ملازمت شاه شجاع فرزند سوم شاه‌جهان درآمد و مورد توجه او قرار گرفت و از منصب‌داران دربار وی شد. به سال ۱۰۶۷ق پس از درگذشت شاه‌جهان، وقتی شاه شجاع در بنگال اعلام استقلال کرد و به نام خود سکه زد و خطبه خواند، استغنائی داروغه توپخانه وی بود. پس از شکست شاه شجاع و کشته شدن وی به دست لشکریان اورنگ‌زیب در ۱۰۷۰ق، استغنائی به اوده رفت و مدتی در

ملازمت برخی امیران آن‌جا بود و سپس به وسیله آن‌ها به دربار اورنگ‌زیب پیوست و پس از آن به منصب بخشیدگری شاهزاده محمداکبر فرزند اورنگ‌زیب نایل آمد و سرانجام در دهلی درگذشت. از او دیوانی به جا مانده است.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۳۶۵/۲-۳۷۲؛ تاریخ حسن، ۲۳/۴؛ تذکره شعرای کشمیر، ۱۰-۱۳؛ الذریعه، ۷۰/۹؛ ریاض‌العارفین، ۵۲/۱؛ سفینه خوشگو، ۱۱؛ شمع‌انجمن، ۲۸؛ صحف ابراهیم، ۶۷/۱؛ کلمات‌الشعرا، ۱۷۰۱؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۲۹۹/۲-۳۰۰؛ مرآة‌العالم، ۵۴۳/۲؛ نثر عشق، ۱۱۷/۱؛ همیشه بهار، ۲۸؛ محمد ظفرخان، «کشمیر در عهد شاه‌جهان»، هلال، جلد ۱۲، شماره ۲، آبان ۱۳۴۳ش، ص ۴۳.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 266; Mughals in India, 211.

سلیم مظهر

استوارت (est.vārt)، چارلز (Charles Stewart)، فرزند کپتن پوینتز (Poynzt) استوارت، ۱۷۶۴-۱۹ آوریل ۱۸۳۷م، ادیب، تاریخ‌نگار و خاورشناس انگلیسی. در انگلستان به دنیا آمد. در ۱۷۸۲م به ارتش شرکت هند شرقی انگلیس در بنگال پیوست. در ۱۸۰۸م با درجه سرگردی از ارتش بازنشسته شد. محل خدمت وی در دوره بازنشستگی، هند بالا و روهیکهند بود. در ۱۸۰۲-۱۸۰۳م، معاونت هیأت اعزامی به فرماندهی سرهنگ سیمز (Symes) به امرپوره (پایتخت پادشاهی برمه) را برعهده داشت. در ۱۸۰۰-۱۸۰۶م استادیار فارسی در کالج فورت ویلیام کلکته، و در ۱۸۰۷-۱۸۲۷م استاد فارسی، عربی و هندوستانی در کالج هیلی بری بود. از آثارش: ۱- فهرست توصیفی کتابخانه شرقی تیوسلطان فرمانروای میسور که در ۱۸۰۹م در کیمبریج به چاپ رسیده و دیباچه‌ای در شرح احوال حیدرعلی و پسرش تیپوسلطان، فرمانروایان میسور، دارد؛ ۲- سفرهای میرزا ابوطالب‌خان در آسیا، افریقا و اروپا در سال‌های ۱۷۹۹، ۱۸۰۰، ۱۸۰۱، ۱۸۰۲ و ۱۸۰۳ که ترجمه مسیر طالبی فی بلاد افرنجی ابوطالب‌خان اصفهانی است و در ۱۸۱۰م در دو جلد در لندن به چاپ رسیده است؛ ترجمه استوارت را هندریک (Hendrik) به‌فرانسسه برگردانیده است (پاریس، ۱۸۱۱م)؛ ۳- تصحیح و چاپ انوار سهیلی حسین واعظ کاشفی (کلکته، ۱۸۰۴م / ۱۲۱۹ق) که ظاهراً نخستین چاپ این اثر به‌شمار می‌آید و استوارت بر این چاپ مقدمه‌ای نوشته است؛

فارسی که فهرست عمومی نوشته‌های فارسی، همراه با زندگینامه نویسندگان و سراینندگان، در دو مجلد و هر مجلد در دو بخش و هر بخش در چند باب است: باب نخست، بخش نخست، جلد نخست در ادبیات قرآن، فصل نخست باب دوم در تاریخ عمومی، تاریخ پیامبران و صدر اسلام، فصل دوم درباره تاریخ ایران و سرزمین‌های دیگر جز هندوستان، فصل سوم در تاریخ هندوستان، بخش دوم در شرح حال، افزودگی‌ها، اصطلاحات و فهرست‌های راهنما است. بخش نخست جلد دوم در ریاضیات، اوزان و مقادیر، ستاره‌بینی (طالع‌شناسی) و جغرافیا است و در ۱۹۲۷ م منتشر شده است، بخش دوم در پزشکی است و در ۱۹۷۱ م منتشر شد. بخش سوم در معرفی دایرةالمعارف‌ها، هنر، صنایع و علوم خفیه است و در ۱۹۷۷ م انتشار یافت. برگل خاورشناس روسی این اثر را کامل کرد و آن را در سه مجلد به چاپ رساند (مسکو، ۱۹۷۲ م). پس از چندی در ۱۹۸۴ م یادداشت‌های استوری با عنوان بخش نخست از جلد سوم، در معرفی فرهنگ‌ها، کتاب‌های دست‌نویزان، عروض و علم شعر انتشار یافت. بخش دوم از جلد سوم که در معرفی کتاب‌های علم بلاغت، چیستان‌ها، ماده تاریخ‌ها و کتاب‌هایی است که به‌نثر مصنوع نوشته شده است در ۱۹۹۰ م به چاپ رسید. جلد چهارم تاکنون انتشار نیافته است. جلد پنجم در پنج بخش است که بر عهده فرانسوا دوبلوا گذاشته شده است. وی تاکنون دو بخش آن را به چاپ رسانده است. بخش نخست درباره اشعار فارسی از آغاز تا ۴۹۳ ق و بخش دوم از همان تاریخ تا ۶۲۲ ق است که به ترتیب در ۱۹۹۲ م و ۱۹۹۶ م انتشار یافت؛ تصحیح فاخر اثر معضل بن سلمه (۱۹۱۵ م) و فهرست نسخه‌های خطی و عربی در کتابخانه دولتی هند (جلد دوم، بخش یکم، ۱۹۳۰ م). مقاله‌های استوری در مجله‌های شرق‌شناسی انگلیسی و چند مقاله فارسی در مجله روزگار نو به چاپ رسیده است.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۱۱۸/۱؛ بیاض سفر، ۱۶۰-۱۶۱؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۲۱۶-۲۱۷؛ فرهنگ خاورشناسان، سحاب، ۳۲۲؛ فرهنگ خاورشناسان، گروه مؤلفان و مترجمان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۲۶۷؛ المستشرقون، ۵۳، ۵۴۲-۵۴۳؛ راهنمای کتاب، سال دهم، شماره ۳، ۱۳۴۶ ش، صص ۲۲۰-۲۲۲؛ نوش آفرین انصاری (محقق)، «منابع اسلامی در زبان فارسی»، نشر دانش، سال چهارم، شماره ۴، ۱۳۶۲ ش، صص ۳۸-۴۳.

رسولی

۴- تاریخ بنگال از نخستین یورش مسلمانان تا تصرف این سرزمین به دست انگلیسیان در ۱۷۵۷ م که در ۱۸۱۳ م در لندن به چاپ رسیده است؛ ۵- ملفوظات تیموری یا خاطرات تیمور امپراتور مغول (لندن، ۱۲۴۶ ق / ۱۸۳۰ م) که ترجمه بخشی از ملفوظات تیمور / واقعات تیموری ابوطالب حسینی تربتی، از کودکی تیمور تا چهل و یک سالگی او (۷۷۷ ق) است و در ۱۸۳۰ م / ۱۲۴۶ ق در لندن به چاپ رسیده است؛ ۶- تذکرةالواقعات یا خاطرات شخصی همایون امپراتور مغول که ترجمه تذکرةالواقعات جوهر آفتابه‌چی است و در ۱۸۳۲ و ۱۸۵۲ م در لندن چاپ شده است. ویلیام ارسکین که این ترجمه استوارت را ترجمه‌ای سخت نامعتبر و غیرقابل اعتماد و پر از افزوده‌ها، کاستی‌ها و دگرگونی‌های نابایسته و آکنده از خطا می‌شمرد، دست‌نویسی از آن را تصحیح و در واقع بازترجمه کرد. این دست‌نویس به شماره Add.16711 در موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود؛ ۷- استوارت هم‌چنین مجموعه‌ای از نامه‌ها و اسناد فارسی گردآورد که متن این نامه‌ها با رونوشت و ترجمه انگلیسی آن‌ها در مجموعه‌ای با عنوان *Original Persian Letters and Other Documents, With Facimiles* در لندن چاپ شده است (۱۸۲۵ م).

منابع: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۶۲۵/۵، ۶۲۸؛ سیر فرهنگ ایران در بریتانیا، ۴۳۹؛ فرهنگ خاورشناسان، ۲۶۵-۲۶۶؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۵۸۲/۱، ۱۸۰۸/۲؛ المستشرقون، ۴۷۶/۲؛ *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, 24, 384; *Dictionary of Indian Biography*, 403.

برزگر

استوری (es.towri)، چارلز امبروز، دورهام ۱۸۸۸ - هوو ۱۹۶۷ م، خاورشناس انگلیسی. در ۱۹۱۳ م زبان‌های یونانی، لاتین و چند زبان خاوری را در دانشگاه کیمبریج فراگرفت. در ۱۹۱۴ م به هند کوچید و به تدریس زبان عربی در مدرسه علیگر پرداخت. در ۱۹۱۹ م به معاونت و در ۱۹۲۷ م به ریاست کتابخانه دیوان هند در لندن منصوب شد. در ۱۹۳۳-۱۹۴۷ م به تدریس زبان عربی در دانشگاه کیمبریج پرداخت و در همین سال بازنشسته شد. استوری از اعضای انجمن شاهی آسیایی بود و به‌خاطر دل‌بستگی به آن انجمن کلیه دارایی خود را که حدود بیست‌هزار لیره از خانه مسکونی، کتابخانه و یادداشت‌هایش بود به انجمن اهدا کرد. وی نخستین کسی است که تدوین علمی فهرست تألیفات فارسی را بر عهده گرفت. از آثارش: ادبیات [= نوشته‌ها]

اسحاق (es.hāq)، مؤتمن الدوله محمداسحاق خان بهادر، - ۱۱۵۳ق، شاعر شبه‌قاره. پدرش از مردم شوشتر بود، اما به هندوستان کوچید و در شاه‌جهان‌آباد نشیمن گزید. اسحاق نیز همان‌جا بزاد و برآمد. او سال‌ها در یادگیری زبان و ادب فارسی و عربی بکوشید، چندان که گفته‌اند در نظم و نثر فارسی و عربی دستی توانا داشت. پس به دربار پادشاهان تیموری هند رفت و نزد هر یک از ایشان، به‌ویژه در دربار محمدشاه روشن‌اختر (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق)، به‌اعتبار تمام بزیست. سراج‌الدین علی‌خان آرزو در مجالس‌النفائس می‌نویسد «فقیر را در خدمت ایشان از مدت بیست و چند سال اخلاص و بندگی متحقق بود.» به‌نوشته هم‌او پس از لشکرکشی نادرشاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۶۰ق) به هند و کشتار مردم شاه‌جهان‌آباد، عبدالباقی‌خان از وزیران نادرشاه بر سبیل شکایت به اسحاق گفت که مردم دهلی قتل عامی دیگر خواهند. اسحاق نیز در پاسخ این بیت بر وی بخواند: «کسی نماند که دیگر به تیغ نازکشی - مگر تو زنده کنی خلق را و باز کشی.» از سروده‌های اسحاق ابیاتی چند در تذکره‌ها آمده است.

منابع: خزانه عامره، ۱۱۲۲-۱۱۲۳؛ سفینه خوشگو، ۲۳۱-۲۳۳؛ سفینه هندی، ۱۰-۱۱؛ شمع انجمن، ۵۶؛ صحف ابراهیم، ۹۰-۸؛ مجمع‌النفائس، ۱۹-۲۰؛ نشر عشق، ۱۲۲-۱۲۳.

نوشتن آبادی

اسحاق دهلوی (es.hāq-e.deh.la.vi)، ابوسلیمان شاه محمد اسحاق فرزند محمد افضل فرزند احمد فرزند اسماعیل فرزند منصور فرزند احمد فرزند محمد فرزند قوام‌الدین عمری، دهلی ۸ ذوالحجه ۱۱۹۶ / ۱۱۹۷ - مکه ۲ / ۳ رجب ۱۲۶۲ق، صوفی، دانشمند دینی و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. نواده دختری شاه عبدالعزیز دهلوی (۱۱۵۹ - ۱۲۳۹ق) بود و به تربیت وی پرورش یافت. صرف و نحو تا کافیه ابن‌حاجب را نزد شیخ عبدالحمی بن هبة‌الله برهانوی و سایر کتاب‌های درسی را نزد شیخ عبدالقادر بن ولی‌الله دهلوی خواند. حدیث را از شاه عبدالعزیز آموخت و از او نیز اسناد حدیث گرفت. شاه عبدالعزیز وی را هم‌چون فرزند خود می‌شمرد و به خلافت یا جانشینی خود در طریقت برگزید و همه کتاب‌هایش را بدو بخشید. شاه محمداسحاق پس از مرگ شاه عبدالعزیز، جای وی را در ارشاد طالبان و وعظ و تذکیر گرفت. در ۱۲۴۰ق به عربستان سفر کرد و حج گزارد و از شیخ عمر بن عبدالکریم بن

عبدالرسول مکی (- ۱۲۴۷ق) اسناد حدیث گرفت. چون به هند بازگشت شانزده سال در دهلی تدریس کرد. وی که، همچون نیای خود شاه‌عبدالعزیز، شیعه‌ستیز بود کوشید تا با همکاری سلاطین عثمانی، مذهب تسنن را در هند مسلط سازد. سرانجام نیز در ۱۲۵۸ق با برادرش شیخ یعقوب (۱۲۰۰ - ۱۲۸۲ق) به مکه کوچید و به سلاطین عثمانی، که صاحب عربستان بودند، پناه جست. در مکه رحل اقامت افکند و بقیه عمرش را در آن‌جا به سر برد. وی شاگردان برجسته بسیاری پرورد که از آن میان می‌توان از عبدالغنی بن ابی سعید عمری دهلوی، سید نذیر حسین بن جواد علی‌حسینی دهلوی، شیخ عبدالرحمان بن محمد انصاری پانی‌پتی، سید عالم‌علی مرادآبادی، شیخ عبدالقیوم بن عبدالحمی صدیقی برهانوی، شیخ قطب‌الدین بن محی‌الدین دهلوی، شیخ احمدعلی بن لطف‌الله سهارنپوری، شیخ عبدالجلیل شهید کوئلی، مفتی عنایت احمد کاکوروی و شیخ احمدالله بن دلیل‌الله انامی نام برد. شاه محمد اسحاق در مکه به بیماری وبا درگذشت و در جوار قبر حضرت خدیجه به خاک سپرده شد. از آثارش: ۱- مائة مسایل فی تحصیل الفضایل به فارسی که مجموعه پاسخی‌های وی به صد استفسار درباره شرک و بدعت و اثبات توحید است و تاکنون چندین بار، از جمله در ۱۲۸۳ق در دهلی، به چاپ رسیده است. احمدالله بن دلیل‌الله صدیقی در ۱۲۴۵ق آن را به اردو برگردانیده است و دست‌نویسی از این ترجمه در کتابخانه دیوان هند در لندن نگه‌داری می‌شود؛ ۲- مسایل اربعین فی بیان سنت سیدالمرسلین به فارسی در احکام شرع درباره مراسم تولد و عروسی و مرگ و تنقید برخی مراسم رایج در میان مسلمانان شبه‌قاره. ظاهراً پاسخ سی‌وپنج استفتای محمدخان زمان پسر محمدیارخان از مردم بهیکمپور (علیگر) است که پاسخ آن‌ها را شاه محمداسحاق به سید ابومحمد جالیسری واگذار و سید ابومحمد خود نیز با افزودن پنج پرسش شمار پرسش‌ها را به چهل رساند و بدان‌ها پاسخ داد. این اثر در ۱۲۵۵ق نوشته شده و بارها، از آن میان در ۱۲۶۰ق در دهلی به چاپ رسیده است. برگردان‌های اردوی آن عبارت است از (یک) رفاه‌المسلمین فی شرح مسایل اربعین که در ۱۲۵۶ق نوشته شده (دهلی، ۱۳۰۸ق و کانپور، ۱۳۳۲ق) از سعدالدین عثمانی بدایونی (- ۱۲۸۳ق)، (دو) تحفة المسلمین (لکهنو، ۱۲۶۶ق) از ملا محمد نظام شاه‌جهانپوری (- ۱۳۰۸ق)، (سه) خصائل المسلمین (راولپندی، ۱۳۸۱ق) از سید ابو احمد سجاد بخاری از فضلی دیوبند، (چهار) مسایل اربعین

از مولوی عبدالله بن میر بهادر علی حسینی؛ ۳- افتای هندی. منابع: تذکره علمای هند، ۱۱۷۸؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستان، ۲۲، ۲۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستانی، ۱۱۷۴/۲، ۱۱۷۹؛ ۴۸۱/۱۴، ۷۰۳؛ مرآت‌العلوم، ۱۹۶/۱؛ ۱۹۵/۳؛ نزّه‌الخواطر، ۵۳.۵۱/۷

History of Sufism in India, 2/263.

برزگر

اسحاق‌رای بریلوی (es.hāq-e.rāy.ba.ri.la.vi)، شیخ اسحاق بن محمد عرفان بن محمد نورالشریف حسینی، -جمادی‌الآخری ۱۲۳۴ق، دانشمند دینی و نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در خانواده‌ای اهل علم و تصوف برآمد. برادر احمد شهید رای بریلوی است. در زادگاهش پرورش یافت و درس خواند. برای ادامه تحصیل به لکنو سفر کرد و نزد استادان آنجا به کسب دانش پرداخت. آنگاه به دهلی رفت و کتاب‌های درسی را نزد شیخ عبدالقادر بن ولی‌الله دهلوی فراگرفت و از او فقه و حدیث آموخت. پس از آن از شاه عبدالعزیز دهلوی اسناد حدیث گرفت و در تصوف نیز بدو دست ارادت داد. سپس به رای بریلی بازگشت و به تدریس پرداخت. وی دانشور و واعظ و خطیبی برجسته بود و به عربی و فارسی شعر می‌سرود. از آثارش: ۱- منظومه المآتان فی الفرائض (دست‌نویس کتابخانه ندوة العلماء لکنو به شماره ردیف ۶۵۳) به عربی در صد بیت در ارث و حساب؛ ۲- شرح المآتان فی الفرائض که گزارش مفصل منظومه پیش گفته است؛ ۳- تخمیس علی منظومه فی مدح النبی (دست‌نویس کتابخانه ندوة العلماء به شماره ردیف ۱۴۲۵) به عربی؛ ۴- منظومه‌ای به فارسی در ذکر غازیان غزوه بدر.

منابع: فهرست نسخه‌های خطی عربی کتابخانه ندوة العلماء لکنو، ۶۲۲، ۲۷۵؛ نزّه‌الخواطر، ۵۴.۵۳/۷

برزگر

اسحاق قاری کشمیری (es.haq-e.qā.ri-ye.kaš.mi.ri)، -اواخر سده دهم هجری، صوفی و نویسنده فارسی‌نویس کشمیری. از مردم محله بلدیمر کشمیر بود. خود و پدر و مادر و برادرش خواجه حسن قاری از مریدان شیخ حمزه کشمیری (-۹۸۴ق) از عارفان نامی کشمیر بودند. در علوم ظاهری شاگرد محمد علی رینه بود و عوارف‌المعارف را از شیخ داود خاکی کشمیری (-۹۹۴ق) و عین‌العلم را از خواجه حسن قاری آموخت. وی و برادرش

به خاطر استادی‌شان در علم قرائت به قاری آوازه یافتند. اسحاق در اواخر عمر به حرمین شریفین رفت و یک سال و نیم در آنجا به سر برد و همانجا درگذشت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. وی شعر نیز می‌سرود و نمونه‌هایی از اشعارش در آثار وی آمده است. از آثار وی چل چله العارفین یا چهل چله در احوال، اقوال و کرامات شیخ حمزه کشمیری است که در ۹۸۲ق در هفت باب بدین ترتیب نوشته شده است: ۱- در ارادت خود به شیخ حمزه، ۲- در سلوک طریقت و ریاضت و عبادت و طاعت، ۳- در طریق چهل چله و آداب آن، ۴- در تبدیل اخلاق و در خلاف نفس و رضای حق که عبادت عاشقان است، ۵- در اقوال معرفت که احوال و عبادت و طاعت عارفان است، ۶- در محویات و استغراق رحمانی، ۷- در مقامات و کرامات و مراتب شیخ حمزه و از بعضی اصحاب با کمال ایشان به اختصار. از این کتاب نسخه‌هایی در برخی کتابخانه‌ها، مانند موزه بریتانیایی (به شماره Or.1868) که در آن نام کتاب به اشتباه حلیه العارفین یاد شده، و گنجینه شیرانی دانشگاه لاهور به شماره ۴۳۴۶/۱۲۹۳/۲ نگه‌داری می‌شود. به گفته صابر آفاقی، کتابی به نام حسینیه در نجوم که نسخه‌ای از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۷۸۸ نگه‌داری می‌شود و مؤلفش در مقدمه خود را محمد اسحاق کشمیری نامیده، نوشته اسحاق قاری کشمیری است.

منابع: پاکستان سین فارسی ادب، ۲/۴۵۰-۴۵۳؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲/۶۵۶؛ تحایف‌الابرار، ۱۵۹-۱۶۰؛ فهرست مخطوطات شیرانی، ۱/۷۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱/۸۵۳-۸۵۴؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۳/۲۱۰۴؛ صابر آفاقی، «نثرنویسی فارسی در کشمیر»، هنر و مردم؛ شماره ۹۶ و ۹۷ (مهر و آبان ۱۳۴۹ش)، ۲۲؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/972-973; Dictionary of Indo-Persian Literature, 263; Mughals in India, 208.

برزگر

اسدالله تکرایی سنندی (a.sa.dol.lāh-e.tak.rā.i-ye.sen.di)، شیخ اسدالله فرزند سیدالله بخش، قریه تکهر از توابع حیدرآباد سند ۱۲۸۵-۱۳۵۶/۱۸۶۸-۱۹۳۷م، دانشمند دینی و پزشک و شاعر و نویسنده سنندی. مقدمات علوم را نزد حافظ محمد یوسف آموخت. قرآن را از بر کرد، مکتوبات مجدد الف ثانی و

مکتوبات محمد معصومی را نیز خواند و سپس به دیوبند سفر کرد و در آنجا حدیث را از مولانا محمود حسن دیوبندی و علوم پزشکی را نزد میران محمدشاه یکم فرا گرفت. از هواداران جنبش خلافت در هند بود و برای بیداری مسلمانان برضد انگلیس تقریرات مؤثری داشت. هنگامی که یکی از مخالفان این جنبش به نام مولوی فیض الکریم رساله‌ای به نام تحقیق‌الخلافت نوشت، در جواب آن اثبات‌الخلافت‌الدولة‌العثمانیه را تألیف کرد. از راه طبابت روزگار می‌گذراند. به سندی و فارسی شعر می‌سرود و اسد تخلص می‌کرد. از آثارش: ۱- جنة النعیم فی استخراج لغات القرآن الکریم؛ ۲- تحفة الحذاق فی ترجمة الثریاق؛ ۳- بهار اخلاق؛ ۴- بدیة اسدیة؛ ۵- الانتصار فی جواب الاشهار؛ ۶- فتح الهادی.

منابع: پاکستان میں فارسی ادب، ۴۵۳/۵؛ تاریخ سند، ۲۶۵، ۲۶۳/۳

نزهة الخواطر، ۵۳/۸

برزگر

اسدالله جهانگیرنگری (a.sa.dol.lāh-e.jā.hān.gir.ne.ga.ri)، فرزند ارادت‌الله فرزند عبدالطیف، ز ۱۳۵۱ق، فرهنگ‌نویس و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم جهانگیرنگر/داکا بود، اما بعدها به عظیم‌آباد رفت و پس از سال‌ها زندگی در این سرزمین همان‌جا نیز درگذشت. اسدالله نویسنده‌ای صوفی‌منش و پیرو روشن‌علی از صوفیان دایرة عظیم‌پور بود. از آثار فارسی اسدالله دو کتاب به‌جا مانده که هر دوی آن‌ها در زمینه فرهنگ‌نویسی است. در یکی از این دو که فرهنگ‌القاب نام دارد به گردآوری آداب و القاب پیشینیان پرداخته است. نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب با تاریخ کتابت ۱۳۵۱ق که به‌خط مؤلف است در کتابخانه عظیم‌پور داکا نگه‌داری می‌شد. اسدالله کتاب دیگر خود را با نام فرهنگ منتخب اسد در ۱۳۳۸ق نوشته بوده است. به‌سخن اسدالله، او این نصیحت‌نامه را برای راهنمایی دخترانش ترتیب داده است. به‌نوشته حکیم عبدالرحمان در ثلاثة غساله فارسی‌نویسی اسدالله در این کتاب بسیار سطحی است. او بارها واژه‌های اردو به‌کار برده و در برخی موارد ضرب‌المثل‌های بنگالی را هم به‌رسم‌الخط فارسی نوشته است. نسخه‌ای دست‌نویس از فرهنگ منتخب اسد در کتابخانه عظیم‌پور داکا نگه‌داری می‌شود.

منابع: ثلاثة غساله، ۷۱-۷۲؛ خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۱۵۵.

نورش‌آبادی

اسدبنارسی، غلام‌اسدالله ← مخلص بنارسی

اسدیگ قزوینی (a.sad.beyg-e.gaz.vi.ni)، فرزند خواجه محمد مراد، - ۱۰۳۰ق، شاعر ایرانی. از بزرگ‌زادگان قزوین بود و در جوانی از آن شهر به هرات رفت و دوات‌دار خواجه افضل، وزیر علی‌قلی خان شاملو (-۹۹۶ق) حاکم هرات شد. در هرات، در نتیجه همنشینی با اهل ادب و شعر، به گفتن شعر روی آورد، اما دیری نگذشت که این شهر را نیز ترک گفت و در حدود ۹۹۴ق رهسپار هندوستان شد و به خدمت شیخ ابوالفضل علامی (-۱۰۱۱ق)، دولتمرد و نویسنده نامدار دربار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق)، پیوست و نزد ابوالفضل علامی از چنان پایگاه بلندی برخوردار شد که به اسد شیخ ابوالفضلی آوازه یافت. هفده‌سال در خدمت شیخ ابوالفضل به‌سر برد و از وفادارترین نوکران ابوالفضل به‌شمار می‌آمد و هم‌او بود که خبر قتل ابوالفضل به دست برسنگه دیو را، که به تحریک شاهزاده خرم (جهانگیر بعدی) پسر جلال‌الدین اکبر انجام پذیرفت، به آگاهی جلال‌الدین اکبر رسانید. پس از مرگ ابوالفضل (۱۰۱۱ق) به خدمت جلال‌الدین اکبر درآمد و نخست برای تهیه مقدمات ازدواج شاهزاده دانیال، پسر جلال‌الدین اکبر، با دختر ابراهیم دوم عادل‌شاه، فرمانروای بیجاپور، بدان سرزمین اعزام گردید و در بازگشت به منصب حجابت گمارده شد و پس از یک سال به سفارت دکن (هند جنوبی) رفت. پس از مرگ جلال‌الدین اکبر و روی کارآمدن جهانگیر (۱۰۱۴ق) مدتی مغضوب درگاه جهانگیر بود، تا آن‌که جهانگیر با او بر سر لطف آمد و وی را در شمار ملازمان خود درآورد. در دوره جهانگیر، چندی بخشی کابل بود و در ۱۰۲۶ق که ملا عبدالنسی فخرالزمانی قزوینی با اسدیگ در مندو دیدار کرد جهانگیر او را در «خدمت... زمانه بیگ مهابت‌خان به بنگش رخصت فرمود.» به‌گفته برخی منابع، وی در اواخر دوره جهانگیر به لقب پیشروخان مخاطب گشت و در ۱۰۴۱ق در دوره شاه‌جهان درگذشت. به‌نوشته مؤلف تذکره میخانه، اسدیگ که بعضی منابع تخلص او را اشک نوشته‌اند، دیوانی نزدیک به هشت هزار بیت داشته و یک مثنوی در بحر خسرو و شیرین گفته است. برخی اشعارش در تذکره‌ها و ساقی‌نامه او، در مدح جهانگیر، در میخانه آمده است. وی همچنین رساله مشوری به نام حالات اسدیگ* / وقایع اسدیگ / احوال اسدیگ (نسخه

دانشکده لاهور لیسانس گرفت و به پیشه‌های گوناگون در مراکز دولتی پرداخت. در ۱۹۵۸م که پایتخت پاکستان از کراچی به اسلام‌آباد منتقل شد وی در پایتخت تازه به کار پرداخت. اشعار اسد شامل منظومه‌های ملی و میهنی و اسلامی و دارای مضامین اخلاقی و عرفانی است. سبک اشعار اسد، پاکستانی است و از روش اقبال پیروی می‌کرد. کمتر به غزل‌سرایی و بیشتر به منظومه‌سرایی روی نمود. اسد از بازمانده‌های سبک بازگشت در پاکستان و یکی از اقبال‌شناسان معروف این کشور است. قطعه‌ای به زبان اردو به نام مرثیه اقبال سرود. از دیگر آثارش تحفه حرم نام دارد که پس از زیارت خانه خدا سروده است و منظومه‌ای به نام قطره شبم دارد. دیوان وی هنوز چاپ نشده است، اما اشعارش بطور پراکنده در مطبوعات پاکستان و هند به چاپ رسیده است.

منابع: فارسی‌گویان پاکستان، ۱/۳۰۲-۳۰۴ گنج شایگان، ۱۱۲
 مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۲/۳۰۴ و فیات مشاهیر پاکستان، ۲۰.
 رسولی

اسرارالابرار - مشکاتی

اسرارالاخیار - تاریخ حسن

اسرارالاولیاء (as.rā.rolawl.yāE)، کتابی عرفانی به فارسی درباره گفتارها و کرامات منسوب به شیخ فریدالدین مسعود، مشهور به شکرگنج/گنج شکر/بابا فرید اجودهنی دهلوی (۶۶۴-۶۶۵/۶۶۶ق) تألیف بدرالدین اسحاق دهلوی* (۶۹۰ق). بدرالدین اسحاق داماد و مرید شیخ فریدالدین - از صوفیان چشتی - بود و اسرارالاولیاء نیز گفتارهایی است که شیخ فریدالدین در مجالس خود برای ارشاد دیگران بیان کرده است. بدرالدین سخنان شیخ خود را (به‌نوشته می‌رورد در سیرالاولیاء، به مدت دوازده سال) به صورت روزنامه یادداشت کرد و بعدها، همه این یادداشت‌ها را در بیست و دو فصل گردآوری و تنظیم کرد. فصل‌های این کتاب بدین قرارند: ۱- سخن در اسرار عشق اولیا، ۲- سخن در احوال متعبدان و درویشان؛ ۳- سخن در رزق و روزی، ۴- در توبه، ۵- خدمت بزرگان، ۶- خرقه و تلاوت قرآن، ۷- فضیلت سوره اخلاص، ۸- خرقه و فقر، ۹- گلیم و فقر، ۱۰- محبت، ۱۱- خوف و توکل، ۱۲- طاقیه، ۱۳- درویشی، ۱۴- محبت و عدوت، ۱۵- حسن عقیدت مریدان، ۱۶- ...، ۱۷- دین حق،

موزه بریتانیا به شماره ۱۹۹۶.Or) دارد که خاطرات او، از حادثه قتل ابوالفضل (۱۰۱۱ق) تا حوادث سال نخست پادشاهی جهانگیر (۱۰۱۵ق) را در بر دارد.

منابع: آتشکده، ۲۱۳؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۰۱/۲؛ تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۸۰-۲۸۲؛ تذکره شعری قزوین، ۳۳-۳۴؛ الذریعه، ۱۷۱/۹؛ روز روشن، ۵۰؛ شام غریبان، ۳۰-۳۱؛ شمع انجمن، ۶۷-۶۸؛ کاروان هند، ۱/۴۵-۵۱؛ مخزن الغرائب، ۱۸۳-۱۸۵؛ میخانه، ۷۴۸-۷۵۷؛ مینودر، ۳۸۸-۳۸۹؛ نشتر عشق، ۱۱۰/۱؛ هفت اقلیم، ۳/۱۸۱-۱۸۳؛ همیشه بهار، ۲۸؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/979; Dictionary of Indo-Persian Literature, 88-89; Mughals in India, 83.

برزگر

اسد قزوینی، اسد بیگ فرزند محمد مراد - اسد بیگ قزوینی

اسد قصه‌خوان (a.sad-e.qesse.xān)، فرزند حیدر قصه‌خوان، ز ۱۰۲۶ق، شاعر ایرانی. از مردم شیراز بود. پدرش از اصول تصوف و آیین سخنوری نیک آگاهی داشت و عمویش فتح‌بیگ شهنامه‌خوان از دانشوران بنام روزگار خود بود. اسد بعدها به هندوستان رفت. وقتی که به تته رسید، میرزا غازی ترخان که به‌نوشته تقی اوحدی «هنوز در مرحله طفولیت بود» او را به گرمی پذیرفت و با مهربانی با وی رفتار کرد. با مرگ ترخان در ۱۰۲۱ق اسد همچنان در تته بماند، تا این‌که در ۱۰۲۶ق به نزد جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) رفت و به ملازمان او پیوست. جهانگیر نیز او را که شاعری شیرین‌سخن بود به محفوظ‌خانی ملقب ساخت و صله‌هایی گران بدو داد. از سروده‌های اسد ابیاتی پراکنده به‌جا مانده است.

منابع: جهانگیرنامه، ۲۱۵؛ الذریعه، ۱۷۱/۹؛ صبح گلشن، ۲۳؛ صحن ابراهیم، صحیفه الف، شماره ۱۱۰۴؛ کاروان هند، ۱/۵۱-۵۲؛ میرزا غازی بیگ ترخان اوراس کی بزم ادب، ۱۸۹-۱۹۵؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۴۵۵.

جهان‌تاب

اسد مولتانی (a.sde-e.mul.ta.ni)، محمد اسد پسر غلام‌قادرخان مولتانی، ۱۹۰۲- راولپنڈی ۱۹۵۹م، شاعر فارسی‌گوی پاکستانی. تحصیلات دبیرستانی را در زادگاه خود به پایان برد. از

۱۸- سخن از علما و مشایخ، ۱۹- امساک باران، ۲۰- کشف و کرامات، ۲۱- تعظیم پیر و ۲۲- رنج و محنت و مشقت. اسرارالاولیاء در لکنو (۱۸۷۶م) و کانپور (۱۹۱۷م) در نود و چهار صفحه به چاپ سنگی رسیده است و ترجمه اردوی آن (از سید محمد عبدالاحد) همراه با مجموعه ملفوظات خواجگان چشت در ۱۳۳۴ق در دهلی به چاپ رسیده است. در فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان نشانی شانزده نسخه خطی از این اثر آمده است.

منابع: ثمرات القدس من شجرات الانس، ۳۳۰؛ دانشنامه جهان اسلام، ۴۸۸/۲؛ سیرالاولیاء، ۱۷۹-۱۸۸؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۲۷۹/۱-۲۸۰؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۵۱/۳-۱۲۵۲؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۰۰۷-۲۰۰۸؛

Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani, and Pushtu Manuscripts, in the Bodleian Library, 1/509; Catalogue of Persian Manuscripts in the British Museum, 3/973; Dictionary of Indo-Persian Literature, 112; A History of Sufism in India, 1/4.

ربیبان

اسرارالنساء ← رستم جرجانی

اسرار حقیقت (as.rār-e.ha.qi.qat)، مثنوی به فارسی در تصوف از قمرالدین خاکی چوندوی سیالکوتی که در ۱۳۲۰ق / ۱۹۰۲-۳م سروده است. این مثنوی در این موضوعات نوشته شده است: حمد رب العالمین، مناجات اول، مناجات دوم، نعت اول، نعت دوم، نعت سوم، نعت چهارم، در علو درجات انسان، در معرفت پیران این زمان، در منقبت پیر روشن ضمیر، ترجمه ما خلقت الجن والانس الیعبدون، در معنی الایمان بین الرجا والخوف، در تعریف علم، در بیان ریا که یکی از اعمال شیطانی و بد است، در بیان حسرت خوردن، زاری کردن از گناه، در بیان نخوت و تکبر و خودبینی، در بیان جفا (ترجمه فان مع العسر یسرا و إن مع العسر یسرا)، در بیان توکل علی الله، در بیان جهد در کسب، در بیان شریعت و تشریح پنج بنای اسلام، در بیان نماز، زکات، حج، در بیان مذمت دنیای دون، در خلوت نشینی و ترک کثرت، در تعریف قناعت و صبر و مذمت حرص، در بیان کفران نعمت و چند نصیحت به پسر خود. با توجه به موضوعات کتاب می‌توان دریافت که نویسنده علاوه بر مطرح کردن مسایل بنیادی اسلام از قبیل نماز، روزه، حج و

زکات، به موضوع حرام بودن ربا نیز پرداخته و در مسایل اخلاقی تصوف در باب توکل، قناعت و صبر گفت‌وگو کرده، حرص و طمع را نکوهیده و مردم را به ترک دنیا، خلوت‌گزینی، عبادت و تلاش و کوشش دعوت کرده است. در حقیقت، نویسنده به تمام اصول و ضوابطی که یک صوفی باید در زندگی خود به آن‌ها توجه کند اشاره کرده است. مثنوی اسرار حقیقت در بحر سریع است. نسخه‌ای دست‌نویس از این مثنوی به شماره ۷۴۹۸-۲۷۶ در کتابخانه دانشگاه پنجاب (مجموعه آذر) نگهداری می‌شود که به نظر می‌رسد به قلم خود مؤلف کتابت شده است.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۱۳۷-۱۳۴/۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۶۱/۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور، گنجینه آذر، ۲۳۴-۲۳۳.

امیرهدانی

اسرار خودی (as.rār-e.xo.di)، منظومه‌ای در قالب مثنوی از محمد اقبال لاهوری^۳. این اثر که نخستین کتاب شعر اقبال است از ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۵م سروده شده است و با این کتاب دوره ویژه بیست و پنج ساله فارسی‌سرایی اقبال آغاز می‌شود. اقبال واژه «خودی» را به معنی خودشناسی و عرفان امکانات ذات به کار برده است و «بی خودی» هم به اصطلاح اقبال از حالت «خودی» برآمدن و به خدمت جامعه پرداختن است. «خودی» بنیاد و محور اصلی فلسفه اقبال، به‌ویژه فلسفه دین، و مبنای شناخت مجموعه هستی (خدا، جهان، انسان، جامعه و تاریخ) است. به تعبیر اقبال جهان «یک من هستم بزرگ» است که فردیت مطلق یا «من نهایی»، «الله» نام دارد و پدیده‌های دیگر این جهان نیز کم و بیش از این من و یا به تعبیری «خودی» برخوردار هستند. پیوستگی خود نهایی با دیگر خودها در پهنه حیات و هستی همواره برقرار است و این ارتباط مانند رابطه بدن و روح است که روح نه در درون تن است و نه در بیرون آن و در عین حال در تمامی اجزای تن جریان دارد. اقبال بر این عقیده بود که، آدمیان برای برکشیدن خود و تعالی انسانی و نیز برای خروج از انحطاط و ناتوانی تاریخی و اجتماعی، باید چراغ «خودی» را که همان روح الهی است، برافروزند. به گمان او اسلام تنها راه احیای «خودی» است. اسرار خودی و دیگر اشعار فارسی و اردوی او، بیشتر برای دمیدن روح «خودی» در انسان و به‌ویژه در مسلمانان بود. از آن‌جا که در این مثنوی از وحدت وجود و تصوف انتقاد

شورش شرف‌الدین کشمیری و احوال کشمیر، ۵- تشریف آوردن نواب دلیرجنگ به صوبه‌داری مولتان و فرونشاندن شورش دهرپ دیو زمین‌دار جمون، ۶- بغی ورزیدن کوهیان جمون و جنگ کردن دلیرجنگ و زکریاخان با ایشان، ۷- محاسن منعمی و قبایح درویشی و تتمه کتاب. این اثر در ۱۹۶۵م در لاهور به چاپ رسیده است.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۴۱۶/۳؛ فهرست مخطوطات شیرانی، ۲۹/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۴۸۹/۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۵۷۵/۶؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۱۲۷.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 97.

فتح‌نیا طبری

اسکات (es.kāt)، جانتن (Jonathan Scott) فرزند جانتن، ۱۷۵۴- ۱۱ فوریه ۱۸۲۹م، خاورشناس انگلیسی. برادر بزرگش جان اسکات (۱۷۴۹-۱۸۱۹م) از کارگزاران بلندپایه بریتانیا در هند بود. جانتن در شروزبری درس خواند. سپس به خدمت شرکت هند شرقی انگلیس درآمد و به هند رفت و به هنگ بیست‌ونهم پیاده‌نظام بومی پیوست (۱۷۷۲م). در ۱۷۷۸م به درجه سروانی رسید. منشی وارن هیستینگز (۱۷۳۲-۱۸۱۸م)، فرماندار بنگال و سپس فرماندار کل هند، بود و وی (و سرویلیام جونز) را در بنیادگذاری انجمن آسیایی بنگال (۱۷۸۴م) یاری کرد. در ۱۷۸۵م به انگلستان بازگشت. استاد زبان‌های شرقی در کالج نظامی شاهی بود (۱۸۰۲-۱۸۰۵م) و نیز نخستین استادی است که این سمت را در کالج هیلی بوری، وابسته به شرکت هند شرقی انگلیسی، داشت. در ۱۸۰۵م موفق به دریافت دانشنامه دکتری در حقوق مدنی گردید. اسکات شماری از آثار شرقی را به انگلیسی برگردانید. وی مقاله سوم از تاریخ فرشته، در تاریخ پادشاهان دکن، را به انگلیسی برگردانید و آن را با استفاده از دیگر تواریخ فارسی (به ویژه ارادت‌خان) تکمیل کرد و رشته رویدادها را تا تسلیم آخرین شاهان دکن به دست اورنگ‌زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) کشاند و نیز رویدادهای دکن در دوره جانشینان اورنگ تا روزگار تألیف کتاب را بدان افزود و همچنین رویدادهای بنگال را (بیشتر با بهره‌گیری از سیرالمتأخرین غلام حسین خان طباطبایی) از به قدرت رسیدن مهابت‌جنگ تا ۱۷۸۰م آورد. این کتاب در ۱۷۹۴م با عنوان *A Translation of Ferishta's History of the Dekkan, With a History of Bengal*

شده بود و از شاعرانی چون حافظ خرده گرفته شده بود، جنجال فراوانی علیه اقبال، افکار او و اسرار خودی برانگیخت که تا ۱۹۱۸م ادامه داشت. اقبال نیز گاه به این انتقادات پاسخ می‌داد، اما در چاپ دوم و چاپ‌های بعدی، انتقادش از حافظ را حذف کرده و به جای آن بخش «در حقیقت شعر و اصلاح ادبیات اسلامی» را آورده است. اسرار خودی نخستین بار در ۱۹۱۵م در لاهور به چاپ رسید. در ۱۹۲۵م به قلم نیکلسن به انگلیسی ترجمه و به همراه مقدمه اقبال منتشر شد. این اثر به چندین زبان دیگر، مانند اندونزیایی، سندی و جز آن ترجمه شده است. پس از انتشار اسرار خودی، رموز بیخودی در تکمیل آن سروده شد که اولین بار در ۱۹۱۸م و سپس تا سال ۱۹۶۴م هشت بار به چاپ رسید. در ۱۹۲۵م این دو اثر با هم و با نام اسرار و رموز چاپ شدند و پس از آن نیز به همین گونه بارها به چاپ رسیدند.

منابع: احیای فکر دینی در اسلام، اقبال لاهوری، ترجمه احمد آرام، تهران ۱۳۴۶ش؛ اردو دایرةالمعارف اسلامی، ۱۴/۳؛ اقبال لاهوری و دیگر شعرای فارسی‌گوی، در صفحات فراوان؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۹۵/۵؛ پاکستانی ادب، ۲۸۸، ۳۳۸؛ تاریخ ادبیات مسلمانان هند و پاکستان، ۴۵۶/۳، ۴۵۷؛ جاویدان اقبال، ۱/ مقدمه؛ فارسی‌گویان پاکستان، ۱۷۱؛ کتاب‌شناسی اقبال، ۱۵۱، ۲۲۷؛ کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، مقدمه احمد سروش، انتشارات سنایی، چاپ پنجم، ۱۳۷۰ش؛ گفتار اول، ۸۳، ۲۴۲، ۲۴۶ - ۲۵۰؛ محمد اقبال - سیرت و فلسفه و شعر، عبدالرهاب العزم، آکادمی اقبال پاکستان، چاپ سوم، ۱۹۸۵م؛ نگاهی به آثار زنده‌رود اقبال لاهوری (کتاب‌شناسی)، ابراهیم پوروالی، تهران ۱۳۷۰ش؛ شعر، شماره ۸، ص ۳۳؛ نشر دانش، سال دوم، شماره ۵، ص ۲۲؛ نشر دانش، سال دوم، ص ۷۴؛ هنر و مردم، سال پنجم، شماره ۵۶ و ۵۷، ص ۸؛ بوسنی اشکوری

اسرار صمدی (as.rār-e.sa.ma.di)، کتابی به فارسی در رویدادهای دوره عبدالصمدخان دلیرجنگ، ناظم پنجاب (۱۷۱۳- ۱۷۳۷م) نوشته رام سهای کلانوری (سده دوازدهم هجری). کلانوری متخلص به عاصی که منشی دربار نواب عبدالصمدخان بود، این اثر را در هفت فصل درباره جنگ‌های عبدالصمد و شورش‌های فرونشاندن به دست وی نوشته است. فصل‌ها از این قرارند: ۱- در سرکوبی بیراگی، ۲- احوال عیسی خان معین زمین‌دار تهاره (ضلع سرهند) و کشته شدن پدر و پسر، ۳- سرکوبی حسین خان افغان قصور، ۴- فرونشاندن

شروزبری به چاپ رسید و در ۱۸۰۰م در لندن تجدید چاپ شد. اسکات ترجمه فرانسوی الف لیلة و لیله از آنتوان گالان (۱۶۴۶-۱۷۱۵م) را با مقدمه و افزوده‌هایی به چاپ رسانید (۱۸۱۱م). مرتضی حسین، ملقب به الله یار عثمانی بلگرامی، از منشیان اسکات بود و به تشویق او کتابی به نام حدیقة الاقالیم (دست‌نویس موزه بریتانیایی به شماره Or.1619) نوشت (۱۱۹۲-۱۱۹۶ق). محمدبخش آشوب (۱۱۹۹ق) نیز از دوستان جانتن اسکات بود و به خواهش او در ۱۱۹۶ق در اله‌آباد تاریخ شهادت فرخ‌سیر و جلوس محمدشاه (دست‌نویس موزه بریتانیایی به شماره Or.1832) را به تحریر درآورد.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۹/۱۰،

۱۶۶۴

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 132, 944, 993; *Dictionary of Indian Biography*, 379; *Mughals in India*, 46.

برزگر

اسکندر آملی (es.kan.dar-e.ā.mo.li)، نجم‌الدین اسکندر حسینی، متخلص به سکندر، - ز ۱۰۶۹ق، دانشمند و شاعر و مؤلف ایرانی. وی که ظاهراً از احوالش آگاهی‌های چندان دقیقی در دست نیست در هند می‌زیست و یا بدان سرزمین سفر کرده و مدتی را در آنجا گذرانده بود. از آثارش: ۱- مرآت المذاهب فی کشف المناقب به فارسی که به گفته خودش آن را در محرم ۱۰۵۰ق که در گشت و گذار در هند به صوبه «براهم» (برار؟) رسید و به نزد حاکم آنجا رکن‌الدوله سپهدارخان راه یافت، در اثبات حق و در مناقب اهل بیت نوشت؛ ۲- مرآت الکرامه به فارسی در ذکر برخی کرامات منسوب به اولیا که در اواخر آن شرح حال بسیاری از عارفان و اولیا را آورده است؛ ۳- مرآة الامثال که آن را در سفری به کشمیر نوشت؛ ۴- مرآة الثقی به فارسی که آن را در ۱۰۵۲ق که در بنگاله نزد علیقلی بیگ اصفهانی به سر می‌برد، به خواهش وی به نام پسرش محمد تقی نوشت. این کتاب گزیده آینه اسکندری است (نسخه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به شماره ۲۷۷/۴)؛ ۵- معرفت تقویم به فارسی؛ ۶- مرآة الآیات؛ ۷- مرآة الازواج؛ ۸- مرآت الشروط در آداب دعا؛ ۹- گوهرشناسی به فارسی شامل یک مقدمه و سه جلوه در مقادیر و اوزان و چهار آینه در جواهرات نه‌گانه،

سنگ‌ها و فلزات (نسخه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به شماره ۲۷۷/۱)؛ ۱۰- مرآت صحت (نوشته در ۱۰۵۷ق) به فارسی در طب نظری و عملی؛ ۱۱- هشت بهشت (نوشته در ۱۰۶۹ق)؛ ۱۲- منتخب هشت بهشت؛ ۱۳- دیوان سکندر شامل قصاید و غزلیات که در اشعار فارسی آن تخلص سکندر و در اشعار عربی تخلص اسکندر دارد.

منابع: الذریعه، ۲۰/۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۵؛

۲۱/۲۵۰؛ ۲۲۴/۲۵؛ شام غریبان، ۱۳۴؛ طبقات اعلام الشیعه، ۵/۲۴۴-

۲۴۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱/۷۳۴-

۷۳۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۶۷، ۴۵۰، ۳۶۲۴؛ فهرستواره

کتابهای فارسی، ۴/۳۰۴۹؛ کاروان هند، ۵۶۱؛ مخزن‌الغرائب.

۶۵۳/۳

برزگر

اسکندر شاه میری (es.kan.dar-e.šāh.mi.ri)، سلطان سکندر /

اسکندر، ملقب به بت شکن، فرزند سلطان قطب‌الدین هندال، -

۸۱۶ / ۸۲۰ق، پادشاه کشمیر (۷۹۶ - ۸۱۶ - ۸۲۰ق). پسر

بزرگ سلطان قطب‌الدین، از همسر هندو تبارش شُبَهْتَا / سوره

(نام اصلی او را سکار / سیکار / سنکار نیز گفته‌اند) بود. در هنگام

جلوس چون هنوز به سن رشد نرسیده بود، مادرش، ملکه

سوره / حورا، در مقام نایب‌السلطنه رشته کارها را به دست

گرفت. سوره بانویی توانا و کاردان بود و تا رسیدن سکندر به

سن رشد، کارهای کشور را با شایستگی و نیکویی گردانید و

مخالفتان پسرش را از میان برداشت. از آن میان، دختر و داماد

خود را به جرم توطئه برضد سکندر به پای مرگ فرستاد. سلطان

سکندر، پس از آن‌که بالید و اداره کشور را خود به دست گرفت، با

توطئه وزیر نیرومندش رای مادری / ماگرای (گویا همان لدی

مگرای است که از مریدان سرسخت سیدعلی همدانی بود)

روبه‌رو گردید. ماگرای، هیبت‌خان برادر سلطان سکندر را به زهر

بکشت. سکندر در پی از میان برداشتن ماگرای برآمد و در پی

فرستی بود تا این تصمیم را به اجرا درآورد. ماگرای همین‌که از

نیت سلطان آگاهی یافت به قصد دور شدن از دربار شاهی، از

سلطان اجازه خواست تا به تبت کوچک لشکر کشد. سلطان نیز

به امید آن‌که شاید ماگرای در جنگ کشته شود درخواست او را

پذیرفت. ماگرای به تبت کوچک لشکر برد و آنجا را گشود و

سپس سر به شورش برداشت. سکندر آهنگ سرکوبی او کرد.

ماگرای شکست خورد و بگریخت و سپس به دست سپاهیان

شاهی گرفتار شد و در زندان خود را به زهر بکشت. در ۸۰۰ ق که امیر تیمور گورکان به هند تاخت و دهلی را بگشود، سلطان سکندر که مقاومت در برابر تیمور را بیهوده می دید، برای جلوگیری از یورش تیمور به کشمیر، پیکی نزد او فرستاد و اظهار فرمانبرداری کرد و حاضر شد تا سکه و خطبه به نام تیمور کند. ایلچی سکندر در محرم ۸۰۱ ق در کنار رود سند به حضور تیمور رسید و نواخت یافت و تیمور دو زنجیر فیل برای سکندر هدیه فرستاد. تیمور سپس به سکندر پیغام داد که با لشکر خود در شهر دیبال پور به او بپیوندد. از سویی، برخی از امرای تیمور خودسرانه مال و هدایایی گزاف از سکندر خواستند. اما امیر تیمور همین که از خواسته امرایش آگاهی یافت بسیار برآشفت و در ۱۸ جمادی الاخری ۸۰۱ ق دوباره ایلچیان نزد اسکندر گسیل کرد و بدو پیام فرستاد که برای فراهم آوردن آن مال و هدایا در کشمیر نماند و به شتاب خود را به کنار رود سند برساند. هنگامی که اسکندر برای دیدار تیمور به بارموله رسید دریافت که تیمور از آب سند گذشته و روانه سمرقند شده است. پس ایلچیان خود را به همراه پسرش شاهی خان (سلطان زین العابدین آینده) با هدایا نزد تیمور فرستاد و خود به کشمیر بازگشت و بدین سان قلمروش از تاخت و تاز تیمور در امان ماند. شاهی خان در سمرقند به حضور تیمور رسید، اما تا هفت سال اجازه بازگشت نیافت و تنها پس از مرگ تیمور (۸۰۷ ق) به کشمیر بازگشت (۸۰۸ ق). در دوره سکندر، همچون دوره پدرش، مشایخ و سادات بسیاری، به ویژه از ایران و فرارود، به کشمیر کوچیدند. آنان در گسترش اسلام و نفوذ فرهنگ و تمدن ایرانی در کشمیر نقش بسزایی داشتند. گرچه میرسیدعلی همدانی، عارف نامدار کبروی ایرانی در ۷۸۶ ق که روزگار شهریاری سلطان قطب الدین است، کشمیر را ترک گفته بود، اما بسیاری از سادات ایرانی همراهش در کشمیر باقی ماندند و در ۷۹۲ ق نیز سید محمد حصاری، از صوفیان نامدار کبروی که نیاکانش از مردم بلخ بودند، از حصار به کشمیر کوچید. وی عارفی آزاداندیش بود و دیری نگذشت که نزد سلطان سکندر تقرب یافت و در سری نگر رحل اقامت افکند. برجسته ترین عارف و مبلغ مذهبی که در دوره پادشاهی سکندر به کشمیر درآمد میرسیدمحمد همدانی (۷۷۴-۸۵۴ ق)، پسر سیدعلی همدانی بود. وی پس از ورود به کشمیر رهبری سادات همدانی و پیروان و یاران پدرش در کشمیر را به دست گرفت و به زودی مریدان بسیار یافت. سلطان سکندر نیز بدو دست ارادت داد و

برای او، در جایی که پدرش سیدعلی در سری نگر فرود آمده بود، یعنی در علاءالدین پور برکنار رود ابهت/ جهلم، خانقاه باشکوهی ساخت که امروزه به نام خانقاه معلی یا مسجدشاه همدان آوازه دارد و از اماکن مقدس کشمیر به شمار می آید. سَهّه بهته/سوها بهت، وزیر و سردار سکندر، نیز به دست محمد همدانی اسلام آورد و از او لقب سیف الدین گرفت. سیف الدین دختر خود بی بی بارعه، ملقب به موجی را به زنی سید محمد داد. سلطان سکندر، زیر نفوذ و تأثیر سیدمحمد همدانی و سیف الدین، رفتار تند و متعصبانه ای در برابر پیروان ادیان دیگر، به ویژه هندوان پیش گرفت تا آنجا که برخی از آن ها ترجیح دادند به جای گرویدن به اسلام از کشمیر بگریزند. سکندر بت های بسیاری را شکست و بت خانه های فراوانی را ویران کرد و از همین رو به بت شکن آوازه یافت. وی برای نخستین بار در کشمیر، هندوان را مکلف به پرداخت جزیه کرد. شراب فروشی، قماربازی، رقص و سماع و رسم ساتی/ستی (خودسوزی زنان هند و همراه پیکر شوی مرده شان) را برانداخت و محاسبان و محتسبان شرع را برای بازرسی کارها و نظارت بر امور گماشت. فرشته می نویسد که سکندر، زیر نفوذ محمد همدانی و سیف الدین، فرمود تا «تمام برهمنان و دانایان هندو مسلمان شوند و هر کس مسلمان نشود از کشمیر به در رود و قشقه [= نشانی که کفار بر پیشانی کنند] بر پیشانی نکشد و زنان را همراه شوهر خود نسوزانند و بتان طلا و نقره را در دارالضرب گذاخته مسکوک سازند. ازین جهت محنت بسیار به هندویان آن ولایت که اکثر برهمنان بودند رسید. بسیاری از برهمنان که مسلمانی دشوار می دانستند و ترک وطن از آن شهر دشوار بود خود را بکشتند و بعضی دیگر جلای وطن کرده به ولایت دیگر رفتند و بعضی دیگر از ترس و وهم سلطان و وزیر اظهار مسلمانی به طریق رفضه تقیه کرده در کشمیر ماندند.» (تاریخ فرشته، ۳۴۱/۲) گویند ارادت سلطان سکندر به میر سید محمد همدانی چندان بود که سلطان همچون نوکری بر درگاه میر منتظر می ماند و مانند شاگردی از او درس می آموخت. اما این وضع بسیار به درازا نکشید. سیدمحمد حصاری که صوفی میانه رو تر و آزاداندیش تر از محمد همدانی بود و پیش از آمدن او به کشمیر بر سلطان نفوذ فراوان داشت رقیب محمد همدانی بود و می کوشید نفوذ از دست رفته اش را بازیابد. محمد همدانی با این که پسر میرسیدعلی همدانی بود، در مراتب تصوف پایین تر از محمد حصاری بود و حتی، به روایتی، خلافت نامه ای از او داشت. وی

(محمد امین) پارسا نام برد. سلطان سکندر برای مدد معاش علما، زاهدان، عارفان، سادات و قاضیان، شماری از روستاها و اماکن را وقف آن‌ها کرد. وی منصب شیخ الاسلامی را در کشمیر احیا و شماری از قصبات و روستاها را وقف این مقام کرد که شیخ الاسلام از درآمد آن‌ها مقررری علما، قاضیان و سادات را پردازد و به گدایان، نیازمندان، زایران و مسافران کمک نماید. وی همچنین سازنده‌ای بزرگ بود. دارالشفا یا بیمارستانی ساخت که در آن غذا، دارو و دیگر نیازمندی‌ها را به رایگان در اختیار مردم می‌گذاشتند. شهرک اسکندرپوره (نوتو یا نوهتة کنونی) را بنیاد نهاد و در آن کاخی باشکوه و مسجد جامعی بزرگ که عیدگاه نیز بود بساخت. خواجه صدرالدین خراسانی معمار مسجد جامع بود. مزار سلاطین در کنار رود جهلم در سری نگر، که گورستانی بوده برای خاک سپاری شاهان کشمیر ساخته سلطان سکندر است. سلطان سکندر پس از حدود بیست یا بیست و پنج سال پادشاهی درگذشت و جایش را به پسر بزرگ خود علی شاه میرخان داد.

منابع: احوال و آثار و اشعار میرسید علی همدانی، ۱۷۸، ۱۶۱، ۱۷۹، ۱۸۰
تاریخ حسن، ۱۷۸/۱-۱۱۸۵، تاریخ فرشته، ۳۴۰/۲، ۳۴۱
دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۵۹/۸-۳۶۰، طبقات اکبری، ۵۹۹-
۱۶۰۰، ظفرنامه شامی، ۱۷۷، ۲۰۳-۲۰۴؛ ظفرنامه یزدی، ۶۲۹-۶۳۰،
۶۹۵-۶۹۶؛ کشمیر، بهشت زخم خورده، ۴۶-۴۹

Baharistan-i-Shahi, 37-48; *A History of Sufism in India*, 1/296-298.

برزگر

اسکندر قصه خوان (es.kan.dar-e.qes.se.xān)، سده دهم هجری، شاعر ایرانی. از مردم عراق عجم بود و به اسکندر عراقی هم‌آوازه داشت. از ایران به هندوستان رفت و به دربار جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) راه یافت. از قصه خوانی و افسانه گویی اسکندر بسیار گفته‌اند. گویند وی قصه‌های خیالی را چنان باز می‌گفت که همگان آن را می‌پذیرفتند و تحسین شنوندگان را برمی‌انگیخت. اسکندر شعر نیز می‌سرود و در خلق معانی استاد بود. او شعرهایی دل‌انگیز به‌ویژه در ستایش عبدالرحیم خان خانان (۱۰۳۶ق)، سروده است. از شعرهایش، ابیاتی پراکنده در تذکره‌ها به جا مانده است.

منابع: بزم نیم‌رویه، ۱/۳۵۴، کاروان هند، ۵۲/۱-۵۳، مآثر رحیمی،

برای نشان دادن برتری خود بر محمد حصارى در مسائل علمى و منطقی، کتابی به نام شرح شمسیه در منطق به نام سلطان نوشت که از کتاب‌های درسی کشمیر بوده است. وی همچنین رساله‌ای در تصوف نوشت. به هر حال، سرانجام سلطان رفته‌رفته از توجه خود به محمد همدانی کاست و باز محمد حصارى را مورد توجه و عنایت بیشتر قرار داد و کارهای تند و تعصب‌آمیز خود را تعدیل کرد و از جمله جزیه را برداشت. ظاهراً همین تغییر رفتار نسبی سلطان سکندر، میرمحمد همدانی را چنان ناامید و مأیوس کرد که وی سرانجام پس از دوازده سال اقامت در کشمیر، این سرزمین را ترک گفت. با این وجود، بسیاری از مریدان میرمحمد در کشمیر ماندند و همراه با مهاجران ایرانی پیشین به گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی در کشمیر و تقویت روند ایرانی کردن دستگاه دیوانی این کشور یاری رساندند. چنین می‌نماید که این مهاجران رفته‌رفته در سازمانی خانقاهی مشابه انجمن‌های فتوت در آسیای صغیر و ایران که هدف عمده آن ریشه کنی کفر در کشمیر بوده است گردآمدند. حضور و فعالیت آن‌ها در کشمیر، به نزول نفوذ زبان سنسکریت و برهمنان انجامید. خانقاه‌های ایرانی همچنین به حلقه اتصال مهمی میان اصناف کشمیر و ایران مبدل گردیدند. دسته مهم دیگری از صوفیان کبروی ایرانی که در زمان سکندر به کشمیر کوچیدند و در دستگاه دیوانی و لشکری جا و مقام بلند گرفتند سادات بیهقی بودند. سلطان سکندر حامی بزرگ صوفیان و دانشوران بود. از این‌رو، گذشته از صوفیان کبروی و سادات ایرانی، دانشوران بسیاری از ایران و آسیای میانه به امید بهره‌وری از نواخت‌های او به کشمیر سفر یا مهاجرت کردند. از جمله اینان، میرسیداحمد بن محمد اصفهانی است که اثرش تنویر در شرح فرائض سراجی بوده است. وی همچنین دارای رسالاتی بوده که مهارت و استادی او را در فنون بلاغی نشان می‌دهد. یکی دیگر از مهاجران سیدمحمد خاوری، صاحب خاورنامه و شرحی بر لمعات است. سیداحمد اصفهانی و خاوری هر دو مرید سیدمحمد همدانی بودند. قاضی سیدحسن شیرازی نیز که در شیراز مقام قضاوت داشت در دوره سکندر به کشمیر کوچید و در آنجا هم به کار قضاوت گماشته شد. مولانا افضل بخارایی هم از بخارا به کشمیر نزد اسکندر رفت و به ریاست مدرسه‌ای که در کنار مسجد جامع قرار داشت گماشته شد. از مشایخ نامی کوچنده به کشمیر در این دوره می‌توان از سید احمد / محمد مدنی، شیخ جلال بخاری، باباجاجی ادهم بلخی و ملا

اسلام‌خان بدخشی (es.lam.xān-e.ba.dax.šī)، میر ضیاء‌الدین حسین، - اکبرآباد ۱۰۷۴ق، دولتمرد و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. از نوکران اورنگ زیب عالمگیر گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) در دوره شاهزادگی اش بود و در ایام شاهزادگی [اورنگ زیب] به دیوانی سرکار شاهی چهره اعتبار می‌افروخت. «هنگامی که اورنگ زیب برای تصرف تاج و تخت بر پدر خود شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) بشورید و به جنگ با وی و ولی‌عهدش داراشکوه (- ۱۰۶۹ق) برخاست، اسلام‌خان از جمله امرایی بود که به صف هواداران اورنگ زیب پیوست و در جمادی‌الاولی ۱۰۶۸ق از او لقب همت‌خان و اندکی بعد، پس از جنگ با راجه جسونت سنگه و پیروزی بر او، لقب اسلام‌خان یافت. مدتی به اتالیقی (سرپرستی) شاهزاده محمدسلطان، مأمور نظم اکبرآباد بود و به منصب پنج‌هزاری سه‌هزار سوار ارتقا یافت. در جنگ با شجاع، پسر دیگر شاه‌جهان که او نیز مدعی تاج و تخت بود، شرکت داشت و سپس با معظم‌خان میر جملة و امرایی دیگر مأمور تعقیب شجاع گردید و چون شجاع اکبرنگر را وا گذاشت و راه تانده پیش گرفت معظم‌خان، فرمانده سپاه اورنگ زیب، اسلام‌خان را با ده‌هزار سوار به پاسداری اکبرنگر گذاشت. اما در شعبان ۱۰۷۰ق اسلام‌خان، که به سببی از معظم‌خان آزرده و رنجیده بود، بی‌اجازه اکبرنگر را ترک گفت و به درگاه اورنگ زیب رفت و از این‌رو گرفتار خشم اورنگ‌زیب گردید و از منصبی که داشت عزل شد. اندکی بعد، در جمادی‌الاولی ۱۰۷۱ق، بار دیگر از لطف پادشاه گورکانی برخوردار شد و «به منصب چهارهزاری دو هزار سوار دگرباره کامیاب دولت شد.» در ربیع‌الاول ۱۰۷۲ق به صوبه‌داری (استان‌داری) کشمیر گماشته شد. در ۱۰۷۴ق از صوبه‌داری کشمیر برکنار و به صوبه‌داری اکبرآباد گماشته شد، اما از رسیدنش به اکبرآباد بیش از یک ماه نگذشته بود که در آن‌جا درگذشت و پیکرش را در مقبره میرمحمد نعمان به خاک سپردند. وی پدر میرعیسی مخاطب به همت‌خان بدخشی (- ۱۰۹۲ق) و نیای میرمحمد افضل ثابت (برادرزاده همت‌خان) است. مسجد عیدگاه کشمیر ساخته او است. محمودبیگ فارغ کشمیری و غنی کشمیری اشعاری درباره او دارند. اسلام‌خان خود نیز شعر می‌سرود و والا/واله تخلص می‌کرد و این دو بیت

اسکینر (es.kl.ner)، جیمز، ۱۷۷۸- هانسی در هند ۱۸۴۱م، تاریخ‌نگار و هندشناس فارسی‌نویس انگلیسی در شبه قاره. پدرش از صاحب‌منصبان شرکت هند شرقی و مادرش از راجپوتان بود. در شبه قاره به دنیا آمد و از ۱۷۹۶ تا ۱۸۰۳م در ارتش‌های مراته‌ها زیر فرماندهی ژنرال دوبونی (General de Boigne) و سپس ژنرال پرون (Perron) خدمت کرد. در ۱۸۰۳م به خدمت لرد لیک، فرمانده کل سپاهیان بریتانیا در شبه قاره درآمد و در مقام فرمانده سواره نظام چریک در جنگ‌های آن دوره در هند نقش برجسته‌ای ایفا کرد. در ۱۸۲۷م به درجه سرهنگ دومی در ارتش بریتانیا نایل آمد و خطاب شهسواری یافت. شرح زندگی پرماجرایی او را دوستش جی.بیلی فریزر در گزارشی جالب و کامل آورده که در ۱۸۵۱م در لندن به چاپ رسیده است. از آثارش: ۱- تشریح‌الاقوام درباره منشأ و پیشه کاست‌ها و اقوام گوناگون هند در سه فصل: (یک) پادشاهان تیموری از تیمور تا جلال‌الدین اکبر دوم (۱۲۲۱-۱۲۵۳ق)، (دو) کاست‌های هندوان که بخش اعظم کتاب را تشکیل می‌دهد، و (سه) خاندان‌های شاهی و اقوام مسلمان هند. اسکینر تألیف این اثر را در اوت ۱۸۲۵م به پایان برد و آن را به سرجان ملکم پیشکش کرد. نسخه‌ای از این اثر به شماره 27255 در موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود؛ ۲- تذکرة الامرا در ذکر خاندان‌های شاهی سرزمین سیک‌ها در چهار طبقه: (یک) راجپوتان مشتمل بر راناهای ادیپور، راجگان جودهپور، راجگان جیپور و رانوهای ریواری، (دو) خاندان‌های سیک، (سه) خان‌های مسلمان مشتمل بر نوابان فرخ‌نگر، جاگیرداران دوجانه، نوابان رانیه، نوابان بهاولپور و (چهار) وصف بخش هریانه با گزارشی درباره شهرهای هانسی، حصار و کنوند. دو نسخه از تذکرة الامرا به شماره‌های Add.24051 و Add.27524 در موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۴۳۵/۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی خطی پاکستان، ۱۸۹۸/۱۲؛ فهرست نسخه‌های فارسی، ۴۶۲۸؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۲۲۵-۱۲۲۴/۲

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 65-67, 302-303; Dictionary of India Biography,

را از او نقل کرده‌اند: «بی تو شام غم به روز ما شبیخون می‌زند - مردم چشمم ز گریه غوطه در خون می‌زند/ وسعتی پیدا کن ای صحرا که امشب در غمش - لشکر آه از دل من، خیمه بیرون می‌زند.»

منابع: پاکستان میں فارسی ادب، ۲/۳۲۰؛ تاریخ حسن، ۲/۵۳۷؛ تذکره شعری کشمیر، اصلح، ۱۱۶، ۲۷۸-۲۸۰؛ تذکره شعری کشمیر، راشدی، ۴۲۰، ۴۲۱، ۱۶۶۵-۱۶۷۱؛ خزانه عامره، ۱۷۷؛ مآثر الامراء، ۲۱۷/۱-۲۲۰؛ مرآة العالم، ۸، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۱۸، ۲۹۷، ۳۰۰، ۶۸۰

برزگر

اسلام خان رومی (es.lām.xān-e.ru.mi)، حسین پاشا فرزند علی پاشا، - ۱۰۸۷ق، سردار و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. وی حاکم بصره و فرمانگزار دولت عثمانی در استانبول بود. عمویش محمد از وی رنجید و برای شکایت از او به استانبول رفت، اما چون عنایتی ندید، نزد ابشیر پاشا حاکم حلب که عزل و نصب حکام بصره در اختیار او بود، رفت و به حيله از برادرزاده خود بدگویی‌ها کرد. اما بدگویی‌های وی مؤثر نیفتاد و محمد از ابشیر پاشا درخواست ملکی اقطاعی کرد. ابشیر به حسین پاشا نوشت که بخشی از ملحقات بصره را به محمد بسپارد. حسین پاشا نیز بعد از آمدن عمویش به بصره دستور پاشا را اجابت و از وی دل‌جویی کرد. چون محمد و برادرش سرکشی و طغیان کردند، حسین پاشا هر دو را به هندوستان فرستاد. اما آن دو بر سر راهشان به هندوستان در لحسا نزد مرتضی پاشا رفتند و با نیرنگ، حسین پاشا را به همدستی با نیروهای قزلباش صفوی متهم کردند و از وی خواستند تا با حسین پاشا بجنگد، حکومت بصره را به محمد واگذارد و خزانه آن‌جا را از آن خود کند. چون به نزدیکی بصره رسیدند، حسین پاشا پسر عموی خود یحیی را به جنگ آن‌ها فرستاد. یحیی چون تاب مقاومت نداشت به محمد پیوست. حسین پاشا پس از آگاهی از این واقعه، خانواده و اموال خود را به بهبهان فرستاد و به سپاهیان ایران پناه برد. مرتضی پاشا به بصره درآمد، اما هر چه جست‌وجو کرد، خزانه‌ای که محمد به او وعده داده بود نیافت. بدین سبب محمد و برادرش را با گروهی دیگر به قتل رساند. پس از مدتی اعراب از ناهنجاری و بدکرداری مرتضی پاشا به تنگ آمده با او جنگیدند. مرتضی پاشا شکست خورد و به بغداد رفت. مردمی که از کشتارهای مرتضی پاشا به تنگ آمده

بودند، یکی نزد حسین پاشا فرستاد و از او درخواست کردند که به بصره رفته دوباره حکومت آن شهر را به دست گیرد. حسین پاشا، اموال و خانواده خود را در بهبهان گذاشته به بصره رفت و حدود دوازده سال بر آن دیار حکومت کرد. وی همواره با شاهان گورکانی هند در ارتباط بود و هدایا و عرایض برای آن‌ها گسیل می‌کرد. پس از مدتی، سلطان عثمانی به سبب خلاف‌هایی که از حسین پاشا سر زد، مانند به دارآویختن تاجرانی که در غیاب او زمام حکومت را به دست گرفته بودند و گرفتن جریمه‌های سنگین از تاجرانی دیگر، او را از کار برکنار و یحیی پاشا را جانشین وی کرد. حسین پاشا که تاب اقامت در آن دیار را نداشت و نزد سلطان هم نمی‌توانست برود به ناچار با اهل و عیال و شماری از ملازمانش به ایران کوچید. اما چون از شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ق) نیز عنایتی ندید، تصمیم گرفت به هندوستان برود و در ۱۰۸۰ق به شاه جهان آباد رسید. در آن‌جا، بخشی‌الملوک اسدخان و صدرالصدور عابدخان وی را پذیرفتند و دانشمندخان میربخشی به استقبال وی آمد. حسین پاشا در دربار اورنگ‌زیب (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ق) پذیرفته شد. هدایای بسیار به او پیشکش کردند و به منصب پنج‌هزاری سوار و خطاب اسلام خان سرافراز شد. خانواده او نیز از عنایت و توجه پادشاه برخوردار شدند. پسر بزرگش افراسیاب منصب دوهزاری هزار سوار و پسر دیگرش علی بیگ منصب هزار و پانصدی داشتند. از آن‌جا که اسلام خان مردی شجاع و بافراست بود، پادشاه وی را در دولت هندوستان مقامی والا داد. بعد از مدتی اسلام خان به سبب کوتاهی در کار از منصب خود برکنار شد و در اوجین اقامت گزید. در ۱۰۸۳ق به درخواست عمده‌الملک خان جهان بهادر، ناظم دکن، به سرداری فوج هراول منصوب شد. وی چندین بار با سپاهیان عادل‌شاه فرمانروای بیجاپور جنگید. اسلام خان و پسرش علی بیگ خان در یکی از جنگ‌ها کشته شدند. اسلام خان به فارسی شعر می‌گفت و از او یک رباعی در تذکرها نقل شده است.

منابع: تاریخ امپراتوری عثمانی، ۴/۲۴۷۰-۲۴۷۱؛ سفینه خوشگو، ۵۹؛ عمل صالح، ۳/۱۵۷-۱۵۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰/۴۸۱؛ مآثر الامراء، ۱/۲۴۷-۲۴۱؛ منتخب اللباب، ۲/۱۲۴. فتح نیا طبری

اسلام خان مشهدی (es.lām.xān-e.maš.ha.di)، میر عبدالسلام، - ۱۰۵۷ق، دولتمرد ایرانی تبار و ادب‌دوست شبه‌قاره. از امرای

آن را سید حیدر حسین خان فرزند محمد حسین خان مشهدی در ۱۲۶۴ق نوشته است و گویا در شرح احوال همین اسلام خان باشد.

منابع: تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۸۷، ۳۳۳، ۳۶۱؛ دیوان سلیم تهرانی، مقدمه، و صص ۴۵۸-۴۹۱، ۵۰۹-۵۱۳، ۵۶۰-۵۷۹؛ سرو آزاد، ۵۶۸؛ عمل صالح، ۲/۲۸۶، ۲۸۷، ۳۱۰، ۳۱۱، ۴۳۳، ۴۴۲؛ ۳/۹، ۴۹۹؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ۴۵۹۵/۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲/۱۱۵۷؛ کاروان هند، ۱۴۵، ۳۵۵، ۴۳۱، ۴۷۳، ۵۱۶، ۵۶۸، ۵۷۲، ۵۶۹، ۵۸۲، ۶۲۵؛ مآثرالامرا، ۱/۱۶۲-۱۶۷؛ *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 776-1032; Indo-irannica studies, 152; Persian Literature, C.A.Storey, 1/1103.*

برزگر

اسلام شاه سور - سلیم شاه سور

اسلامی مجلس مذاکره علمی (es.lā.mi.maj.les-e.mo.zā.ke.re-ye) (el.miy.ye)، ماهنامه ای فارسی که در ۳۰ می ۱۸۶۴/۲۳ ذیحجه ۱۲۸۰ق به همت «مجلس مذاکره علمی اسلامی» (Mohamedan Literary Society) در کلکته منتشر شد. این مجله نخستین نشریه فارسی (پس از بخش فارسی ایندی گازت^(*)) است که با حروف سربی چاپ می شد، نیز نخستین نشریه فارسی صحافی شده، به صورت مجله یا کتاب است. شمار صفحات آن ۱۸ و یک ستونی بود. با داشتن اندازه ای حدود ۱۳×۵/۲۰ سانتی متر (به همراه مدرس فارسی^(*))، یکی از کوچکترین نشریات فارسی هند به شمار می رفت. شماره نخست این مجله، مطالبی به زبان اردو نیز داشت، ولی از شماره دوم، تمام مطالب به زبان فارسی منتشر شده است. این مجله اختصاص به گفت و گوهای «مجلس مذاکره علمی کلکته» و خبرهای مربوط به این مجلس به طور اخص و مسلمانان به طور اعم داشت. در شماره نخست، منظور از تشکیل مجلس اسلامی و در نتیجه، انتشار مجله چنین ذکر شده است: «غرض و مقصود از بنا و برقرار داشتن این مجلس افاده اهل اسلام به مذاکره علمی چه از علوم دینی و چه از علوم دنیوی و چه از علوم قدیمه متداوله... خواهد بود.» در فهرست کتابخانه دیوان هند نام این مجله، رویداد ثبت شده، زیرا در بعضی شماره ها، این واژه و در پی آن شماره جلسه مجلس یاد شده آمده است. کتابخانه مرکزی

بلند پایه درگاه شاه جهان گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) است. در دوره شاهزادگی شاه جهان وی صاحب منصب بود و لقب اختصاص خان داشت و سپس ظاهراً در همان دوره لقب اسلام خان یافت، چنان که میرزا محمد صادق مینای اصفهانی در صبح صادق می گوید که «چون خبر رسید که ابراهیم دوم عادل شاه صاحب بیجاپور درگذشت و پسرش محمد به جای او نشست (۱۰۳۵ق)، خداوند جهان [شاه جهان که در آن ایام در جنیر اقامت داشت] اسلام خان را به تعزیت و تهنیت به آن دیار فرستاد و من [یعنی میرزا محمد صادق] همراهش بودم.» پس از جلوس شاه جهان (۱۰۳۷ق)، اسلام خان بخشی دوم شد. پس از آن ناظم (استاندار) گجرات گردید (۱۰۴۱ق) و سپس در ۱۰۴۵ق ناظم بنگاله شد و در سال های ۱۰۴۵ و ۱۰۴۷ق نواحی همجوار بنگال، یعنی آسام و کوچ بهار را زیر فرمان دولت گورکانی درآورد و به شورش های مستمر قبایل و زمین داران آن جا پایان بخشید. تا ۱۰۴۹ق حاکم بنگاله بود و در ششم رجب این سال از بنگاله به دربار شاه جهان آمد و به نوشته مؤلف عمل صالح، «از سر نو منظور نظر عاطفت گشته به خدمت دیوانی کل هندوستان و به عنایت خلعت خاصه با چارقب طلادوزی و قلمدان مرصع و اقطاع صوبه اوده سرافوازی یافت و رقم عنایت نام بر صفحه احوال او کشیده صدرنشین ایوان وزارت ساختند و حکم شد که سیادت خان برادر او به ضبط حکومت صوبه مذکور [یعنی صوبه اوده] پردازد.» پس از چند سال وزارت، در ۱۰۵۵ق به صوبه داری (استانداری) هر چهار صوبه دکن منصوب گشت. سرانجام در حالی که حاکم دکن بود و منصب هفت هزاری داشت، درگذشت و پیکرش را در اورنگ آباد به خاک سپردند. اسلام خان امیری ادب دوست بود و خود، به گفته مؤلف مآثرالامرا، «از معقولات و منقولات و انشا و خط بهره وافر داشت.» شاعرانی چون میرزا سعدالدین محمد راقم مشهدی، علی آصفی سالک، چراغ بیگ سمندر شاملو، ملا محمد شریف طالقانی و محمد صادق مینای اصفهانی ملازم وی بودند و از نواخت های او بهره ور می شدند. اما برجسته ترین سراینده ای که در خدمت او به سر می برد، سلیم تهرانی (۱۰۵۷ق) است که گذشته از قصاید و مقطعات متعدد در ستایش وی، مثنوی جنگ اسلام خان / مثنوی در فتح بنگاله را در ستایش فتح نواحی کوچ بهار و آسام به دست اسلام خان سروده است. در کتابخانه آصفیه نسخه ای از کتابی به نام تاریخ احوال اسلام خان مشهدی (به شماره ۱۱۳۵ تاریخ) نگه داری می شود که

نام تذکرة الحکما در زندگینامه پزشکان نوشت. نسخه دست‌نویس آن در کتابخانه آصفیه نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۷۲۸/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲/۱۲۱۹۷

Dictionary of Indo-Persian Literature, 265.

فتح‌نیا طبری

اسماعیل شهید دهلوی، شاه‌اسماعیل ← محمد‌اسماعیل دهلوی

اسماعیل عادل شاه (es.mā.il-e.ā.del.šāh)، فرزند یوسف عادل‌شاه، - ۱۶ صفر ۹۴۱ق، دومین فرمانروای بیجاپور در دکن از خاندان عادل‌شاهیان (۹۱۶-۹۴۱ق). پس از مرگ پدرش یوسف عادل‌شاه (۹۱۶ق)، بر تخت فرمانروایی بیجاپور نشست و چون هنوز خردسال بود کمال‌خان دکنی، وزیر اعظم و سپهسالار یوسف عادل‌شاه، به عنوان وکیل یا نایب‌السلطنه اداره کارها را به دست گرفت. کمال‌خان که مذهب تسنن می‌ورزید، خطبه را، که یوسف عادل‌شاه به نام دوازده امام کرده بود، به نام خلفای راشدین کرد یا به واقع مذهب رسمی کشور را از تشیع به تسنن بگردانید، با پادشاهی‌های همجوار نظام‌شاهی و قطب‌شاهی و عمادشاهی و بریدشاهی روابط دوستانه برقرار ساخت و با فرنگیان (پرتغالی‌ها) نیز صلح کرد. وی با دادن امتیازاتی مانند جاگیر، به‌ویژه جاگیرهای متعلق به آفایان/غریبان (مهاجران عرب، ماوراءالنهری و به‌ویژه ایرانی به دکن) درگذشته یا مغضوب، به بستگان و نزدیکان خود، به تقویت گروه‌های هوادار خود، یعنی دکنیان و حبشیان، در دربار و دستگاه حکومتی پرداخت و کمابیش همه گروه‌های سپاهی آفاقی را منحل و پراکنده ساخت و تا بدان‌جا پیش رفت که در پی برانداختن حکومت عادل‌شاهیان و انتقال حکومت بیجاپور به خاندان خود برآمد. بدین منظور با امیر برید، که مدارالمهام و همه‌کاره پادشاهی بهمینی به‌شمار می‌آمد و محمودشاه سوم بهمینی (-۹۲۴ق) را در برابر او اختیاری نبود، بر سر تقسیم کشور عادل‌شاهیان همدست گردید. اما پونجی‌خاتون، مادر اسماعیل عادل‌شاه، یوسف ترک، کاکا (= عمو؟)ی اسماعیل، را برانگیخت تا کمال‌خان را به قتل برساند (اوایل ۹۱۷ق). صفدرخان، پسر کمال‌خان، به خونخواهی پدر برخاست، ولی پونجی‌خاتون و دلشادآغا، عمه اسماعیل عادل‌شاه، که در اواخر دوره یوسف عادل‌شاه از ایران به بیجاپور آمده بود، توانستند

دانشگاه تهران دوره کاملی از مجله اسلامی مجلس مذاکره علمیه را در اختیار دارد که در ردیف کتاب‌ها ثبت شده است. آخرین شماره این مجله که تاکنون دیده شده، تاریخ ژوئن ۱۸۶۵م / محرم ۱۲۸۲ق را دارد.

منابع: تاریخ روزنامه‌نگاری ایران و دیگر پارسی‌نویسان، ۸۶/۱

۹۴، ۹۵، ۳۴۱، ۳۴۳

Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India Office, vol.II, part VI, p.453.

مرتضوی

اسلم کشمیری، محمد اسلم ← سالم بلگرامی

اسلمی مدراسی، مولوی محمدسعید/غلام‌محمد مدراسی ← محمدسعید مدراسی

اسماعیل پهل‌آبادی (es.mā.il-e.pahl.ā.bā.di)، فرزند ملا‌الله‌بخش فرزند غلام‌محمد فرزند سعد فرزند ملا اسماعیل فرزند سیف‌الدین، پهل‌آباد (مکران) ۱۳۰۳ - ۱۳۷۸ق / ۱۸۸۵ - ۱۹۵۸م، شاعر فارسی‌گوی پاکستانی. خانواده‌اش از قبیله زند بلوچ است. ذوق شعر و سخن را از پدر خود به ارث برده به هر دو زبان فارسی و بلوچی شعر می‌سروده است. مقدمات علوم را نزد قاضی دادمحمد نظرآبادی فراگرفت. بیشتر زندگی پهل‌آبادی در کشورش گذشت. به دو زبان بلوچی و فارسی شعر گفته است. در اشعارش به طنز از احوال زمانه انتقاد می‌کرد. نعت نیز می‌سرود. مجموعه مختصری از اشعار فارسی او را کامل القادری گردآوری کرده است. قطعاتی از اشعار اسماعیل در مجلات به چاپ رسیده است. از آثارش: دیوان اشعار بلوچی؛ دیوان اشعار فارسی.

منابع: بلوچستان بین فارسی شاعری کی پچاس سال، ۵۲-۵۱؛ شعر

فارسی در بلوچستان، ۱۷۶-۱۸۰؛ فارسی‌گویان پاکستان، ۲۹۷/۱-

۲۹۹

رسولی

اسماعیل تبریزی (es.mā.il-e.tab.ri.zi)، فرزند ابراهیم، سده یازدهم هجری، پزشک و نویسنده ایرانی. از ایران به هند کوچید و از پزشکان روزگار ابوالحسن قطب‌شاه (۱۰۸۳-۱۰۹۸ق)، از حاکمان گلکنده بود. اسماعیل در ۱۰۶۳ق / ۱۶۵۲م کتابی به

به درخواست محمودشاه، مراسم عروسی خواهر خود بی بی سنی با شاهزاده احمد را، که از زمان یوسف عادل شاه نامزد شده بودند، با شکوه فراوان در گلبرگه به جا آورد و آن گاه محمودشاه و عروس و داماد را به بیدر فرستاد و در آن جا محمودشاه باز زیر سلطه امیر برید قرار گرفت. در این اثنا فرستاده شاه اسماعیل صفوی، پادشاه ایران (۹۰۷-۹۳۰ ق)، به دکن، که نزدیک دو سال بود در بیدر اقامت داشت و امیر برید، به سبب مخالفت مذهبی، از بازگشت وی جلو می گرفت و نمی گذاشت تا محمودشاه بدو رخصت بازگشت دهد، از فرصت بهره جست و به اسماعیل عادل شاه از این موضوع شکایت برد. پس عادل شاه به محمودشاه و امیر برید پیامی در این باره فرستاد و از آن ها خواست تا فرستاده شاه صفوی را با احترام روانه کشورش سازند. امیر برید ناگزیر سفیر را رخصت بازگشت داد و سفیر، بیدر را به قصد بیجاپور ترک گفت. اسماعیل عادل شاه پس از پیشوازی گرم و شایان از سفیر، وی را از بندر دابول / مصطفی آباد روانه ایران گردانید. گویند شاه اسماعیل صفوی عمیقاً تحت تأثیر این اقدام اسماعیل عادل شاه قرار گرفت و یکی از مقربان درگاه خود به نام ابراهیم بیگ ترکمان را با تحف و هدایای گران بها به سفارت نزد اسماعیل عادل شاه فرستاد و در نامه ای که همراه سفیر خود برای عادل شاه ارسال داشت وی را با القاب بزرگ شاهانه، مانند «مجدالسلطنه و الحشمة والشوكة والاقبال» خطاب کرد و عادل شاه از این خطاب شاهی چنان به وجد آمد که سفیر پادشاه صفوی را «به نوعی که زبان و بیان از وصف آن عاجز باشد به بیجاپور درآورده، نقاره شادبانه بنواخت و به سبب موافقت لباس حکم فرمود که جمله سپاه مغل زاده [یعنی سپاهیان شیعی ارتش عادل شاه] تاج دوازده ترک بر سر نهند و هر که تاج پوش نباشد او را به سلام نگذارند و دوازده گوسفند جرمانه از وی بگیرند... و نیز حکم کرد که روزهای جمعه و عیدین و سایر ایام متبرک بر منابر فاتحه سلامتی شاه اسماعیل می خوانده باشند» (تاریخ فرشته، ۱۹/۲) اسماعیل عادل شاه در ۹۲۹ ق برای بازستانی قلعه رایجور و مدکل که به دست رای بیجانگر / ویجینگر، مملکت عمده هندوان در دکن، افتاده بود دست به لشکرکشی زد، اما گویا به سبب افراط در باده نوشی و زوال نسبی عقل و هوش بر اثر آن و در نتیجه دست زدن به یورشی ناگهانی و پیش بینی نشده، شکست سنگینی خورد و به بیجاپور بازگشت. در پی آن، به صوابدید سپهسالار خود اسدخان لاری، بر آن شد تا برضد رای بیجانگر و نیز امیر

نیروهای هوادار عادل شاهیان را گرد آورند و آماده مصاف سازند و حتی خود، برای تهییج سپاهیان، جامه مردانه پوشیدند و تیر و کمان به دست گرفتند. در نبرد سختی که میان دو طرف در گرفت، صفدرخان کشته شد و هوادارانش که بیشتر از دکنیان بودند تن به گریز دادند. بدین سان سلطه دکنیان و حبشیان بر دربار عادل شاهی، دست کم برای مدتی پایان پذیرفت و امرای آفاقی که در زمان کمال خان دربار را ترک کرده بودند بازگشتند. اسماعیل عادل شاه و مادر و عمه اش، با از میان برداشتن کمال خان و هوادارانش، به سامان دهی کارهای کشوری و لشکری پرداختند و در ابتدا سربازان و سرداران هوادار خود را که در جنگ داخلی وفاداری و فداکاری از خود نمایانده بودند، مانند سکندر آقای رومی و مظفرخان رودباری و خواجه عنایت الله کاشی و محمد حسین تهرانی، با دادن جاگیر و منصب بنواختند. در این میان خسرو ترک لاری، از سرداران دلیر آفاقی، به خطاب اسدخان و منصب امارت سرفراز گردید. برای جلوگیری از فتنه های احتمالی آینده، حکم شد که غیر از «مغل» (= مهاجران ایرانی و ماوراءالنهری) کسی را به خدمت (سپاهی) نگیرند و این حکم دوازده سال پابرجا بود و پس از آن، بنا بر حکم تازه ای، قرار شد که «راجپوت و افغان [را] نیز نوکر گیرند، اما دکنی و حبشی را هیچ گونه نگاه ندارند و آن قاعده پسندیده تا سلطنت ابراهیم عادل شاه جاری و مستمر بود و احدی را یارای آن نبود که دکنی و حبشی را میان لشکریان آورد.» (تاریخ فرشته، ۱۸/۲) خطبه و شعایر و آداب و رسوم شیعی نیز بار دیگر در دربار بیجاپور برقرار گردید. اسماعیل عادل شاه، پس از تصفیة سپاه و تقویت موقع خود، بیشتر راجگان و زمین داران اطراف بیجاپور را سرکوب کرد و فرمانبردار خود ساخت، نواحی احسن آباد / گلبرگه را نیز که امیر برید در زمان اتحادش با کمال خان گرفته بود، از دست امیر برید بیرون آورد. در ۹۲۰ ق امیر برید، به نام پادشاه دست نشانده خود محمودشاه سوم بهمنی، از سلطان قلی قطب شاه (۹۱۸-۹۴۰ ق) و برهان نظام شاه (۹۱۴-۹۶۱ ق) و علاءالدین عمادشاه (۹۱۰-۹۳۶ ق) برای یورش به بیجاپور یاری خواست و پس از آمدن نیروهای کمکی آن ها، به همراه محمودشاه به سوی بیجاپور تاخت و تا دروازه های شهر پیش رفت، اما از اسدخان سپهسالار عادل شاه شکست خورد و با سپاه کمکی رو به هزیمت نهاد و محمودشاه بهمنی و پسرش شاهزاده احمد به اسارت عادل شاه درآمدند. اسماعیل عادل شاه با محمودشاه و پسرش به احترام رفتار کرد و

برید، با برهان یکم نظام شاه فرمانروای احمدنگر طرح دوستی و اتحاد اندازد. بدین منظور سیداحمد هروی صدر را که پیش تر به رسالت به ایران فرستاده شده بود، به احمدنگر فرستاد (۹۳۰ق). به کوشش سیداحمد هروی و شاه طاهر دکنی^۳ و پس از چند بار رفت و آمد سفرا و مبادله نامه‌ها، سرانجام عادل شاه و نظام شاه در قصبه سولاپور به دیدار هم شتافتند (رجب ۹۳۰ق) و پیمان دوستی بستند و برای تحکیم پیمان، مریم سلطان، دختر یوسف عادل شاه، به زنی نظام شاه داده شد. اما این دوستی دیری نپایید و سال بعد میان دو طرف، بر سر دژ سولاپور/شولاپور، که قرار بود عادل شاه به جاگیر مریم سلطان بدهد ولی از دادن آن خودداری کرده بود، اختلاف افتاد و کار به جنگ کشید و نظام شاه به همراه علاءالدین عمادشاه فرمانروای برار به سولاپور لشکر کشید و آن دژ را به محاصره گرفت و امیر برید نیز به یاری او آمد. عادل شاه از بیجاپور به سولاپور تاخت و نظام شاه و همپیمانانش را بشکست و به هزیمت واداشت و به بیجاپور بازگشت. در ۹۳۴ق نظام شاه، که سال پیش با علاءالدین عمادشاه به هم زده و وی را بشکسته بود، به همراه امیر برید به بیجاپور تاخت، اما این بار هم جز شکست بهره‌ای نبرد و تن به بازگشت داد. اسماعیل عادل شاه در همان سال به صوابدید اسدخان لاری، با علاءالدین عمادشاه دیدار کرد و با وی پیمان دوستی بست و برای تحکیم این پیمان خواهر خرد خود خدیجه سلطان را به وی نامزد کرد. در ۹۳۵ق سپاهی را به یاری برهان نظام شاه، که مملکتش را بهادرشاه گجراتی گرفته بود، فرستاد. در ۹۳۶ق به سوی احمدآباد/بیدر، که خزاین شاهان بهمنی در آنجا بود، تاخت و امیر برید را بشکست و به اسارت درآورد و بیدر را بگشود و خزاین شاهان بهمنی را به دست آورد و بخش بزرگی از این خزاین را به نجف و کربلا و مشهد فرستاد تا به زایران و مستحقان داده شود و بخشی را نیز به سید احمد هروی داد تا میان اهل فضل و علم و سپاهیان بیجاپور تقسیم کند. سپس امیر برید را آزاد کرد و بخشی از متصرفات پیشینش را بدو بازگرداند. وی، پس از گماشتن مصطفی خان شیرازی به حکومت بیدر، به بیجاپور بازگشت و آنگاه بیدر را به امیر برید داد؛ بدین شرط که قلعه‌های کلیان و قندهار را به دیوانیان عادل شاهی بسپارد. از آنجا که امیر برید به قول خود برای واگذاری برخی قلاع به گماشتگان عادل شاهی عمل نکرد، اسماعیل عادل شاه در ۹۳۸ق در پی گرفتن کلیان و قندهار برآمد. اما امیر برید از برهان نظام شاه یاری خواست و در پی حمایت

نظام شاه از او، باز میان عادل شاه و نظام شاه (در کنار رود نلدرک؟) جنگ درگرفت و نظام شاه شکست خورد و به تختگاه خود احمدنگر گریخت. با این همه، اندکی پس از آن با پادرمیانی برخی بزرگان، دو طرف آشتی کردند و پس از دیداری با هم برضد قطب شاهیان گلکنده و عمادشاهیان برار متحد شدند. اقدام عادل شاه در رها کردن عمادشاه، که مدت‌ها متحد او بود و بازگذاشتن دست نظام شاه در یورش به قلمرو عمادشاه را بسیاری حرکتی ناجوانمردانه دانسته‌اند، گرچه در آن هنگام که سرزمین دکن (جنوب هند) به چند مملکت کوچک تقسیم شده بود اتحادها و پیمان‌های دوستی اغلب ناپایدار و زودگذر بود و با کوچک‌ترین رویدادی صف‌بندی‌ها تغییر می‌کرد. به هر حال، عادل شاه در ۹۴۰ق به سرزمین قطب‌شاهیان، یعنی تلنگ/تلنگانه تاخت و قلعه تلکنده را به محاصره گرفت، اما در اثنای محاصره بیمار گردید و درگذشت و پیکرش را به قصبه کوکی بردند و در کنار آرامگاه پدرش به خاک سپردند. پس از اسماعیل، بنابر وصیتش، پسر بزرگ وی ملو بر تخت شاهی بیجاپور نشست، اما ملو به زودی در شادخواری فرو رفت و کار ملک را واگذارد و بیشتر امرا و مردم، حتی مادر بزرگ خود پونجی خاتون، را از خود ناخرسند کرد و سرانجام نیز به سعی امرا، به ویژه اسدخان لاری، برکنار و کور گردید و جایش را به برادر کهنتر خود ابراهیم داد. «اسماعیل عادل شاه حلیم و کریم و سخی بوده، از علو همت هرگز به دخل و خرج مملکت و انرسیدی و طریقه عفو و اغماض را دوست داشتی... پیوسته با علما و فضلا و شعرا صحبت داشتی و مراعات ایشان واجب شناختی، و در علم موسیقی و شعر مهارت برافراشتی، و وفایی تخلص نمودی، و هیچ‌یک از سلاطین دکن به متانت و لطافت او سخن نگفته.» (تاریخ فرشته، ۲/۲۵-۲۶) از دانشمندان و سرایندگان درگاه اسماعیل عادل شاه می‌توان از میرسید احمد هروی و شهیدی قمی نام برد.

منابع: برهان مآثر، ۱۶۱، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۴۹؛ تاریخ فرشته.

۱۴/۲-۲۶؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۶۴۷؛ تشیع در هند، ۱۲۸-۱۲۹؛

حدائق السلاطین فی کلام الخواص، ۸۹-۹۱؛ الذریعه، ۱۲۷۴/۹؛ روز

روشن، ۹۰۶-۹۰۷؛ شمع انجمن، ۵۱۸؛ طبقات اکبری، ۴۴۲؛ کاروان

هند، هفت، سی و هشت، سی و نه، ۶۶۳، ۷۹۴؛ مجمع‌القصص؛

۱۲۶/۱-۱۲۷؛ نثر عشق، ۵/۱۶۶۰-۱۶۶۱؛ نگاهی به ادب فارسی در

هند، ۱۱۵۱

Iranica, 1/453; *A Socio-intellectual history of The*

اسماعیل میرتهی (es.mā.il-e.mir.te.hi)، محمد اسماعیل فرزند پیربخش، میرتهه ۱۲۵۰-۱۳۳۶/ق ۱۸۳۴-۱۹۱۷م، ادیب و شاعر شبه‌قاره. تبارش به قاضی حمیدالدین خجندی که همراه بایر، بنیادگذار دولت گورکانیان هند، به هند آمد و در سیکری نشیمن گزید، می‌رسید. محمد اسماعیل در زادگاه خود درس خواند. پس از آن در دفتر سرپرست مدرسه‌های میرتهه به کار پرداخت. در ۱۸۶۷م در مقام «صدر مدرسی فارسی» به سهارنپور رفت و سه سال در آن شهر ماند. در پی آن به مدرسه معلمان اکبرآباد رفته برای آموزشگاه‌های ابتدایی کتاب‌های درسی فارسی و اردو نوشت و از حکومت هند لقب خان‌صاحب یافت. در ۱۸۹۹م بازنشسته شد. در ۱۹۱۴م به تشویق نواب عمادالملک شمس‌العلما مولوی سید حسین بلگرامی دیوان امیر خسرو دهلوی (۱۷۲۵ق) را مرتب و مدون ساخت. وی در طریقت مرید غوث علی شاه پانی‌پتی بود. در نظم و نثر فارسی و اردو مهارت داشت و از او افزون بر کتاب‌های درسی بسیار، کلیاتی از غزلیات، قصاید و مثنویات به جای مانده است.

منبع: تاریخ ادب اردو، ۱۴۰؛ تذکره فارسی‌گو شعرا اردو، ۲۰۵، ۲۰۰؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش، ۱/۶۵۹؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۲/۳۱۹-۳۲۰؛ ذبیح لیلای سخن، «محمد اسماعیل میرتهی»، هلال، جلد پانزدهم، شماره ۲ (مسلسل ۶۸)، خرداد ۱۳۴۶ش، صص ۳۵، ۳۲؛ همان‌جا، جلد پانزدهم، شماره ۳ (مسلسل ۶۹)، تیر ۱۳۴۶ش، صص ۲۶-۳۳.

برزگر

اسماعیل نصرآبادی (es.mā.il-e.nasr.ā.bā.di)، میرزا اسماعیل فرزند میرزا محمد، سده یازدهم هجری، شاعر ایرانی. پسر عمه محمدطاهر نصرآبادی، مؤلف تذکره نصرآبادی، است. چون عمویش میرزا غیاث به هند رفته و ملازم شاه جهان گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق)، در دوره شاهرادگی وی شده بود، وی نیز به هند رفت و در شمار ملازمان مهابت‌خان کابلی زمانه بیگ درآمد. در اوایل جوانی در هند درگذشت. از سروده‌هایش: «به فارسان طبیعت چو تنگ شد میدان - چگونه ابلق اندیشه را دهم جولان / سحرگهی نشکفتم درین چمن چون گل - که همچو غنچه گریبان من نشد دامان / به تازه هر نفسم غنچه‌ای شکفته شود - ز پاره‌های دل از دیده بر سر مژگان / به دهر مادر ایام از آن

Isnā'Ashari shi'is In India, 2/266-268,283,295.

برزگر

اسماعیل عبدالله (es.ma.il-e.ab.dol.lāh)، سده یازدهم هجری، صوفی و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. وی از مریدان شیخ ابوالفتح خلیفه شیخ نظام‌الدین تھانیسری (۱۰۲۴ق/۱۶۱۵م) بود. اسماعیل عبدالله به درخواست و با حمایت شیخ خود در ۱۰۶۳ق/۱۶۵۲م کتابی بانام معادن الحقایق در پرسش و پاسخ‌های کمیل و علی (ع) درباره حقیقت و توحید نوشت. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شماره ۱۷۷۳ در کتابخانه مشرقیه دارالعلوم الاسلامیه در پیشاور نگهداری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۹۴۴/۳

Dictionary of Indo-Persian Literature, 265.

فتح‌نیا طبری

اسماعیل کوفی (es.mā.il-e.ku.fī)، سده هفتم هجری، نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. وی به‌خواست یکی از دوستان خود، که از مریدان بهاء‌الدین زکریای مولتانی (۱۲۶۷م/۱۶۶۶ق) بود، به مولتان سفر کرد و به خدمت بهاء‌الدین رسید و از محضر او بهره برد. اسماعیل کوفی سال‌های چندی را صرف آزمایش در کیمیا کرد و به مطالعه آثار دانشمندان مسلمان پیشین، مانند جابرین حیان (۱۶۰ق/۷۷۶م) و زکریای رازی (۳۱۳ق/۹۲۵م) پرداخت. کوفی در ۱۲۹۹م/۱۶۹۹ق کتابی به‌نام مخزن حکمت در کیمیاگری نوشت. این اثر در نه باب است: ۱- بیان انواع کانی، ۲- آلاتی که در این صنعت به کار آید، ۳- اندر ارواح صنعت، ۴- تکلیس اجساد و احجار، ۵- تشمیع اجساد و احجار، ۶- حل و محلول و تدابیر آن، ۷- عقد و حل، ۸- تصعید اجساد و احجار، ۹- در انواع آب‌ها. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۴۲۰۹ و ۱۱۱۲۵ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد و ۱۱۱۹/۴۱۷۲ در گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود.

منابع: الذریعه، ۱۹/۲۸۹؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی

پاکستان، ۱/۱۷۹۴؛ ۷/۳۵۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱/۱۶۴۰

۳/۳۱۹۱/۴

Dictionary of Indo-Persian Literature, 265.

فتح‌نیا طبری

۴/۵۶: فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۶۷۰، ۱۱۷۴۲؛ گل رعنا، ۱۳۹۳؛
 ماخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۲/۳۲۸-۳۲۴؛ مؤلفین کتب چاپی
 فارسی و عربی، ۶/۲۵۱؛ نگارستان سخن، ۶-۱۷.
 Persian Literature, C.A.Storey, 1/230.

حجتی

اسیر ورامینی (a.sir-e.va.rā.mi.ni)، میر محمد قاسم رازی، -
 جناپور (دکن) ۱۰۰۹ق، شاعر ایرانی. در ریاضی، اخترشناسی و
 دیگر دانش‌های روزگارش مهارت داشت. در اواخر زندگی
 رهسپار هند گردید و سالی چند در نواحی گوناگون این سرزمین
 به سر برد، تا این‌که سرانجام به عبدالرحیم خان خانان از
 بزرگ‌ترین حامیان شاعران فارسی‌گوی هند (۱۰۳۶ق) پیوست
 و نزد او منصب میر عرضی یافت. از دیوان او تنها اشعار
 پراکنده‌ای مانده است.

منابع: شام غریبان، ۱۲۷ صبح گلشن، ۲۴؛ فهرست نسخه‌های خطی
 فارسی، ۳/۲۲۲۶؛ کاروان هند، ۵۴-۵۵؛ آثار رحیمی، ۳/۸۶۲-۸۵۵؛
 مخزن الغرائب، ۷۰.

دانشنامه

سترون شد - که در زمانه ز مردی کسی نداد نشان. □ «صبح،
 دلم چون ز قید خواب برآمد - طلعت یارم چو آفتاب برآمد / تیر
 کمانچه ز تاب گرمی مجلس - بهر شیاطین غم، شهاب برآمد.»
 منابع: تذکره نصرآبادی، ۶۶۲-۶۶۳؛ الذریعه، ۹/۷۳؛ شام غریبان، ۱۳۶؛
 کاروان هند، ۵۴-۵۳.

برزگر

اسیر قاینی، میر محمد قاسم - حیران قاینی

اسیر لکنوی (a.sir-e.laknu.i)، سید مظفر علی پسر میر مددعلی، -
 لکنو ۱۲۹۹ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از نوادگان ابوالفضل
 عباس پسر امیرالمؤمنین علی (ع) است. اجداد وی به هندوستان
 رفته سرانجام در قصبه امیتهی از توابع ملک اوده ساکن شدند.
 سید مظفر علی در ده سالگی به همراه پدر به لکنو رفت و علوم
 عربی را در مدرسه عم خود آموخت. در زمان نصیرالدین حیدر
 به محکمه صدر امانت به مقام امینی رسید و پس از هشت سال
 در حکومت امجد علی شاه در محکمه عالی وزارت، عهده‌دار
 وظیفه میر منشی بود. در زمان واجد علی شاه ریاست دفتر
 یافت و به خطاب تدبیرالدوله مدبرالملک میر نظام خان بهادر
 جنگ سرفراز شد. پس از زوال دولت اوده به صوبه داری کلکته
 رسید و در زمان کلب علی خان، والی رامپور ملتزم وی شد. میر
 حیدر علی آتش از استادان اسیر و امیر احمد سینایی نیز از
 شاگردان وی بود. شش دیوان به زبان اردو داشت که یکی از آنها
 در معجزات ائمه طاهرین است. وی تصنیفات عربی، فارسی و
 هندی دارد. از آثارش: دیوان فارسی موسوم به گلشن تعشق
 (لکنو، ۱۸۹۵م)؛ شجرة العروض (لکنو، ۱۹۱۵م)؛ کربلا نامه /
 ریاض المسلمین / کربلای معلا در رویداد کربلا و سوگواری
 امام حسین (ع) که آنرا به نواب واجد علی شاه، پادشاه اوده و
 نواب کلب علی خان رامپوری پیشکش کرده است (کانپور،
 ۱۳۱۴ق)؛ گلستان سخن؛ ریاض مصنف؛ گلدسته امامت؛ دیوان
 منتبت؛ مثنوی درة التاج؛ مثنوی معارج الفضائل؛ زرکامل عیار من
 شرح معیار الاشعار؛ رساله در بیان اضافات؛ رساله تشریح المعروف؛
 فواید مظفریه؛ رساله عروض؛ مجموعه سلام و مرثی.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۲/۱۰۳۲؛ تاریخ اد
 اردو، سکسینه، ۲۶۰؛ تذکره فارسی گو شعرا اردو، ۱۷۸؛ حدیقه
 الشعراء، ۱/۱۳۳-۱۳۲؛ خوش معرکه زیبا، ۱/۵۳۱؛ الذریعه، ۹/۷۵؛
 ۱۷/۱۲۹۰؛ ۱۸/۲۲۴؛ سخن شعرا، ۲۵؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی،

اسیری رازی (a.si.ri-ye.rā.zi)، ابوالقاسم، معروف به میر قاضی،
 فرزند قاضی مسعود حسینی، - ۹۸۲ق، شاعر ایرانی. وی از
 سادات سیفی بود که از قزوین به ری و تهران آمده بودند. پدر
 وی قاضی مسعود جز آن‌که مانند نیای او حرفه قضاوت داشت،
 اهل نظم و نثر نیز بود و کتابی در انشا داشت. اسیری نخست در
 زادگاه خویش دانش‌اندوزی کرد. در جوانی به هندوستان رفت.
 در هند چند سال در ملازمت و نیز شاگردی حکیم شمس‌الدین
 محمد گیلانی، معروف به حکیم‌الملک، که از پزشکان و فلاسفه
 دربار اکبری بود، سپری کرد و چندی نیز در ملازمت جلال‌الدین
 اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) زیست. گویا یکنواختی زندگی
 درباری او را بر آن داشت تا تغییری در زندگی خود بدهد؛ پس به
 دکن نزد برادر ناتنی خود قاضی بیگ که از بزرگان دکن و
 وکیل السلطنه مرتضی نظام‌شاه دیوانه (۹۹۶ق) در احمدنگر
 بود، رفت. اما در آنجا نیز زندگی به میل او پیش نرفت. اسیری از
 دکن به ایران بازگشت و در زادگاهش درگذشت. اسیری شاعری
 غزل‌سرا بود. برخی از گذشتگان مانند اوحدی او را پیرو شیوه
 اهلی شیرازی می‌دانستند. گلچین معانی او را از شاعران سبک
 وقوع می‌داند. از اسیری دیوانی در دست نیست و ابیات

کافی بدست آوریم. اشارات بیش نثری ساده و روان دارد، مگر در دیباچه که گاهی نثر مصنوع نیز وارد کرده است. این اثر در ۱۲۶۸ق در مدراس به چاپ رسیده است.

منابع: اشارات بیش، تحشیه شریف حسین قاسمی، دهلی، ۱۹۷۳؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱/۲۵-۳۴؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۵۶۴-۵۶۹؛ صبح گلشن، ۱۷۵؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۴؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۱۲۴۰؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۴۵؛ گلزار اعظم، ۱۱۹-۱۲۷؛

Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Asiatic Society of Bengal, 68; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/900, 904.

حجتی

اشپرنگر (eš.pe.ren.ger)، الویس، تیرول اتریش ۱۸۱۳-۱۸۹۴م، خاورشناس اتریشی. از ۱۸۳۲ تا ۱۸۳۶م در وین به فراگیری پزشکی و زبان‌های شرقی می‌پرداخت. در ۱۸۳۶م از کشورش به انگلستان کوچید و در ۱۸۳۸م به تابعیت دولت بریتانیا درآمد. در ۱۸۴۱م از دانشگاه لیدن در هلند در رشته پزشکی دانشنامه دکتری گرفت. عنوان رساله دکتری او مبادی طب عرب در دوره خلافت بوده است. اشپرنگر در ۱۸۴۳م از سوی شرکت هند شرقی انگلیس در سمت پزشک به هندوستان رفت و در ۱۸۴۴م رئیس دانشکده اسلامی دهلی شد. او در آنجا به انتشار هفته‌نامه‌ای به‌ارادو پرداخت. در ۱۸۴۸م دبیر انجمن آسیایی بنگال شد و با همکاری تنی چند از علمای هند در سلسله آثار India bibliotheca شماری از کتاب‌های عربی، مانند فهرست کتب شیعه طوسی، الاتقان فی علوم القرآن سیوطی، الاصابه فی تمییز الصحابه ابن حجر عسقلانی، کشاف اصطلاحات الفنون تهانوی و... را با تعدادی از کتاب‌های فارسی که موضوع آن‌ها در تاریخ عهد اسلامی هندوستان بود به چاپ رسانید. اشپرنگر مدت هجده ماه در لکنو به سر برد و در آنجا فهرستی برای کتابخانه شاهان اوده تدوین کرد، اما تنها یک جلد آن در ۱۸۵۴م در کلکته منتشر شد. وی از ۱۸۵۱ تا ۱۸۵۴م ریاست مدرسه کلکته را بر عهده داشت. در ۱۸۵۴م به عراق، شام، مصر، مسقط و دیگر سرزمین‌های عربی سفر کرد و در این کشورها به خریداری کتاب‌های عربی پرداخت، چنان‌که در ۱۸۵۷م که از سمت خود در هندوستان کناره گرفت و به اروپا بازگشت، نزدیک به دو هزار نسخه خطی به‌دست آورده بود که یک‌هزار و صد و

پراکنده‌ای از او در تذکره‌ها برجای مانده است. گفتنی است در بسیاری از تذکره‌ها نام وی گوناگون و گاه اشتباه و به جای شاعران دیگر ضبط شده است. تذکره‌ها کتابی به نام دستورالانشا به او نسبت داده‌اند.

منابع: آنشکده، ۲۲۸؛ آیین اکبری، ۳۱۶/۲؛ تذکره الشعرا، غنی، ۱۱۳؛ روز روشن، ۵۱.۵۰؛ شمع انجمن، ۵۲.۵۳؛ کاروان هند، ۵۵.۵۹؛ مجمع‌الخواص، ۸۲-۸۳؛ مخزن‌الغرائب، ۱/۱۷۰-۱۷۱؛ مکتب وقوع در شعر فارسی، ۱۱۴.۹؛ منتخب‌التواریخ، ۱۸۲/۳؛ تاج‌الافکار، ۳۱؛ هفت اقلیم، ۳/۵۸.۶۲، ۱۷۱؛ همیشه‌بهار، ۲۳.

ضیایی

اسیری شیرازی (a.si.ri-ye.si.rā.zi)، بوعلی فرزند صحیفی شیرازی ذوالقدر، - پیش از ۱۰۲۲ق، شاعر ایرانی. پدرش شاعر و خوش‌نویس روزگار شاه‌عباس یکم صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ق) بود. اسیری به هند کوچید و گویا به دستگاه سلطنت جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) راه یافت و در همان‌جا در جوانی درگذشت.

منابع: تذکره نصرآبادی، ۳۰۵؛ تذکره الشعرا، غنی، ۱۱۳؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس ۱/۲۷۷؛ الذریعه، ۱.۹/۷۵؛ شمع انجمن، ۲۵۷؛ کاروان هند، ۱/۵۹؛ مخزن‌الغرائب، ۱/۱۷۲؛ تاج‌الافکار، ۵۱؛ هفت اقلیم، ۱/۲۵۲.

رسولی

اشارات بینش (e.šā.rāt-e.bi.neš)، تذکره‌ای به فارسی در شرح حال و نمونه اشعار هفتاد و هفت شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره، نوشته سید مرتضی بینش حسینی مدراسی. نام کتاب به حروف ابجد بیانگر زمان پایان آن است. این تذکره در ۱۲۶۵ق نوشته شده و به نواب محمد غوث‌خان، متخلص به اعظم، حکمران کرناٹک در هند پیشکش شده است. اشارات بینش در شرح حال شاعران هم‌روزگار مؤلف است و شمار زیادی از آنان در مجالس مشاعره‌ای که اعظم برپا می‌کرد، حضور می‌یافتند. مؤلف برای تألیف این تذکره کتاب‌های کلمات‌الشعراء، گلدسته کرناٹک، معدن‌الجواهر، صبح وطن و تاج‌الافکار را منابع کار خود قرار داده است. بینش گه‌گاه به مقایسه و نقد اشعار هر شاعر نیز می‌پردازد. از اشعار منتخب در این تذکره بی‌می‌بریم که شاعران این عصر لغات هندی را خیلی آزادانه در زبان فارسی گنجانده‌اند و نیز می‌توانیم درباره زبان فارسی و روش شعری آن دوره اطلاعات

چهل جلد از آن‌ها به عربی بود. او بعدها همه این کتاب‌ها را به کتابخانه سلطنتی برلن داد. اشپرنگر از ۱۸۵۸ تا ۱۸۸۸ م استاد زبان‌های شرقی دانشگاه برن سوئیس بود. در ۱۸۸۸ م به هایدلبرگ رفت و در آن‌جا مدتی به تدریس پرداخت و سپس تا پسینگاه زندگانی خود به تألیف و ترجمه سرگرم بود. او با بیست‌وپنج زبان آشنا بود. از آثارش: زندگی و تعالیم محمد (۱۸۶۱-۱۸۶۵ م) که در تألیف آن از تفاسیر قرآن و کتاب‌های ابن عبدالبر، ابن اثیر و ابن حجر عسقلانی بهره گرفت؛ تاریخ بسط سامی‌گری مبتنی بر جغرافیای باستانی عربستان (۱۸۷۵ م)؛ بابل (۱۸۸۰ م)، محمد و قرآن (۱۸۸۹ م)؛ برگردان بخشی از مروج الذهب مسعودی به انگلیسی؛ راه‌های مراسلاتی و مسافرتی مشرق‌زمین (۱۸۷۵ م)؛ ترجمه بلعیمی از تاریخ طبری و تاریخ پیامبران غزالی. از وی مقالاتی گوناگون نیز منتشر شده است که عبارتند از: «آیا سعدی شیرازی اشعار ریخته سروده است؟»؛ «درباره منشأ و تحول نگارش حقایق تاریخی در میان مسلمانان»؛ «شرحی بر برخی از رونوشت‌های اثر عربی با عنوان رسایل اخوان الصفا»؛ «شرحی بر رونوشت‌های جلد چهارم متن اصلی تاریخ طبری»؛ «نخستین جلد متن اصلی تاریخ طبری»؛ «نکاتی درباره چاپ اثر ابن خرداد به توسط باریه دو منار و درباره مالیات زمین در عهد امپراتوری خلفا»؛ «واژه‌های بیگانه در قرآن»؛ «هند بیرونی» (۱۸۸۹ م)؛ «هند بیرونی به روایت زاخاو» (۱۸۹۶ م). همچنین برخی آثار به‌اهتمام او تصحیح و چاپ شدند: تاریخ یمنی از عتبی (دهلی، ۱۸۴۸ م)؛ ارشادالقاصد الی السنی المقاصد از ابن ساعد انصاری اکفانی (کلکته، ۱۸۴۹ م)؛ فهرست کتب الشیعه و اسماء المصنفین از محمدبن حسن طوسی با همکاری مولانا عبدالحق (کلکته، ۱۸۵۳-۱۸۵۵ م)؛ آداب السمرقندی از شمس‌الدین سمرقندی (کلکته، ۱۸۵۴ م)؛ الحسبه والاحتساب از محمدعلی تهنوی (کلکته، ۱۸۵۴ م)؛ معجم المصطلحات العلمیه لدى المسلمین با همکاری محمدعلا (بنگال، ۱۸۵۴ م)؛ الاصابة فی تمییز الصحابة از ابن حجر عسقلانی (کلکته، ۱۸۵۶-۱۸۸۸ م)؛ الاتقان فی علوم القرآن از عبدالرحمان سیوطی؛ الاستبصار فیما اختلف من الاخبار از شیخ طوسی؛ تاریخ الخلفا از عبدالرحمان سیوطی؛ حدودالنحو از عبدالله فاکهی؛ الرسالة الشمسیه از نجم‌الدین کاتبی؛ القاموس المحیط از مجدالدین محمد فیروزآبادی؛ قسطاس‌المیزان از شمس‌الدین سمرقندی؛ کتاب الرجال از شیخ طوسی؛ الکشاف فی تفسیر القرآن از ابوالقاسم زمخشری؛ مقالات حریری از قاسم حریری؛ نخبه‌الفکر از ابن حجر عسقلانی؛ نخبه‌الیمین از شیروانی؛

نوادر از قلیوبی؛ اصطلاحات الصوفیه از عبدالرزاق کاشانی؛ ... دو اثر درباره کتاب‌شناسی عربی؛ اسکندرنامه از نظامی گنجوی؛ کشف اصطلاحات الفنون والعلوم از محمدعلی تهنوی؛ گلستان سعدی (چاپ و اعراب‌گذاری متن فارسی).

منابع: اردو دائره معارف اسلامیه، ۱۱/۶۵۸-۶۵۷؛ الاعلام، ۸/۲؛ تاریخ ادبیات فارسی، انه، ۱۳؛ دایرة المعارف فارسی، ۱۴۵۳/۲؛ فرهنگ خاورشناسان، صحاب، ۳۳۰-۳۲۹؛ فرهنگ خاورشناسان، پژوهشگاه، ۱/۳۲۲-۳۲۰؛ المستشرقون، ج ۱/۱۰۲-۶۳۱-۶۳۲؛ معجم المطبوعات العربیه والمعرابه، ۱/۹۹۹-۱۱۰۰.

Dictionary of Indian Biography, 398.

جهان‌تاب

اشتیاق سرهندی (eš.ti.yāq-e.ser.hen.di)، شاه ولی‌الله، - ۱۱۵۰/۱۱۵۵ ق، عارف و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. نواده دختری شیخ عبدالاحد بن محمد سعید سرهندی بود و در کوتله فیروزشاه در دهلی می‌زیست. «از پیرزاده‌های سهند... و بسیار متوکل و مشغول به حق بود.» در تفسیر قرآن نیز مهارت داشت. به اردو و فارسی شعر می‌سرود. در ۱۳۶ ق که محمدفقیه دردمند به دهلی آمد اشتیاق به حضورش رسید و از او دانش آموخت. اشتیاق در شعر فارسی از میرزا عبدالغنی قبول کشمیری (- ۱۳۹ ق) اصلاح سخن می‌گرفت و همچون او به ایهام‌گویی گرایش داشت.

منابع: باغ معانی، ۲۲-۲۳؛ تاریخ ادب اردو، جمیل جالبی، ۲/۲۶۶-۲۶۷؛ تذکره الشعراء غنی، چاپ اسلم‌خان، ۲۳؛ تذکره بینظیر، ۲۴؛ تذکره شعراء اردو، میرحسن، ۱۱۶؛ تذکره فارسی‌گوی شعراء اردو، ۱۳-۱۴؛ جنرل، ۹-۱۰؛ الذریعه، ۷۶/۹؛ روز روشن، ۸۳-۸۵؛ سخن شعراء، ۲۷؛ سفینه خوشگو، ۲۱۱؛ صبح گلشن، ۲۴-۲۵؛ صحف ابراهیم، ۹-۱۰؛ طبقات شعراء هند، ۱۵۴؛ گلشن هند، ۳۳-۳۵؛ مخزن نکات، ۴۵؛ مجموعه نغز، ۶۳؛ نزهة الخواطر، ۶/۳۹۷-۳۹۸؛ نشر عشق، ۱/۱۵۱-۱۵۲؛ همیشه بهار، ۱۸.

Dictionary of Indo - Persian Literature, 264.

برزگر

اشراق اصفهانی (eš.rāq-e.es.fa.hā.ni)، میرعبدالرزاق فرزند سید محمد فریدنی، - ۱۲۶۴ ق، شاعر ایرانی. هم‌روزگار ناصرالدین‌شاه قاجار بود. یک‌چند در اصفهان و تهران زیست. سپس راهی هندوستان شد و در بین راه چندی در شیراز، در

خانۀ رضاقلی خان هدایت مانند. سرانجام به هند رفت و هندو شد. از اشعارش مگر دو سه بیت چیزی در دست نیست.

منابع: حدیقة الشعراء، ۱۳۶/۱، الذریعة، ۷۷/۹؛ ریحانة الادب، ۱۲۸/۱؛ مجمع الفصحا، ۱۳۴/۴؛ مکارم الآثار، ۱۷۵۶/۵.

مرادی

اشرف، وحید - وحید اشرف

اشرف اله آبادی (aš.raf-e.e.lāh.ā.bā.di)، شاه محمد حسن فرزند شاه محمد زمان فرزند شاه رفیع الدین، - ۱۲۶۵ق، عارف و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. پیرو طریقه قادری بود. خلیفه پدرش بود و پس از درگذشت وی بر مسند ارشاد نشست. وی به اردو نیز شعر می‌سرود و در گفتن ماده تاریخ بسیار ماهر بود. از آثارش: مثنوی عرفانی معدن فیض که آن را در ۱۲۵۵ق سروده است؛ (لکنو، ۱۲۶۶ق)؛ نظم کیدانی که سروده ۱۲۵۲ق است (هند، ۱۲۶۷ق)؛ ترجمه منظوم خلاصه الصلاة لطف‌الله نسفی، مشهور به فاضل کیدانی (- ح ۹۰۰ق)، که در نماز است و شاید همان اثر پیشین باشد.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۶۲۱/۷؛

۱۲۶۴/۸، ۱۲۶۵. گلشن همیشه بهار، ۱۷۹؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و

عربی، ۱۵۶۴؛ نگارستان سخن، ۸.

برزگر

اشرف پنجابی، محمد اشرف فاروقی منچری - محمد اشرف فاروقی

اشرف تتوی (aš.raf-e.ta.ta.vi)، میر محمد حسینی، فرزند میر عبدالکریم سندی، ملقب به امیرخان و متخلص به ملتفت، (- ۱۳۱ق)، فرزند میرابوالبقا فرزند میرابوالکاسم، معروف به کاظم خان نمکین، ز ۱۳۱ق، نویسنده و منشی شبه قاره. اشرف از نسل سادات حسینی هرات بود و از روزگار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) در هند می‌زیستند. پدرانش در سند لقب امیرخانی داشتند و از این رو ایشان و نوادگانشان را سادات امیرخانی نیز نامیده‌اند. پدرش در دستگاه اورنگ زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) برآمد و در بیست و پنجمین سال پادشاهی وی منصب داروغه جانا‌مازخانه یافته رفته‌رفته عنوان‌هایی مانند ملتفت‌خان، خانه‌زادخان، میرخانه‌زادخان، میرخان و امیرخان

یافت. وی به فرمان اورنگ‌زیب به حکومت کابل نیز منصوب شد. از نامه‌های اورنگ‌زیب به عبدالکریم پیدا است که وی از معتمدان نزدیک پادشاه بود. عبدالکریم بسیاری از نامه‌های اورنگ‌زیب را رونویسی کرده نزد خود نگاه می‌داشت. سادات در ۱۳۱ق به تازگی وی را به دیوان صدر نشانده بودند که چشم برجهان فرو بست. پسرش، اشرف که پس از پدر لقب امیرخانی یافت، پس از گذشت زمانی اندک از مرگ پدرش، در همین سال، نامه‌های اورنگ‌زیب به وی را گرد آورده با دیباچه‌ای و نامه‌هایی از هم‌او به شایسته‌خان، اسدخان، شاهزاده محمد اعظم و دیگر کسان همراه کرد و به نام پدرش - عبدالکریم - رقایم کرایم نامید. اشرف هر یک از نامه‌ها را زیر عنوان ارشاد آورده است. این اثر، در نامه‌هایش، حاوی راهنمایی‌هایی برای نوشتن نامه‌های رسمی‌تر، برای منشیان و نیز راهنمایی‌های مهم سیاسی و نظامی است. دست‌نویس‌هایی از این اثر در کتابخانه دانشگاه پنجاب در لاهور (به شماره 57Ppei3)، در گنجینه شیرانی همین کتابخانه (به شماره‌های ۳۳۹۶/۳۹۲/۳، ۳۱۷۴/۱۶۹/۲، ۳۸۰۷/۷۷۴ و ۶۶۱/۲)، در کتابخانه موزه ملی پاکستان در کراچی (به شماره‌های N.M.1958-262/9 و N.M.1958-260/19)، در کتابخانه عمومی پنجاب در لاهور (به شماره‌های ۹، ۸۷۶ عا (۲) اشرف - ۹، ۸۷۶ سرخوش و ۹، ۱۸۷۶ اش)، در کتابخانه مولوی محمد شفیع در لاهور (به شماره‌های ۱۰۷/۴۸ و ۱۱۲/۴۹)، در کتابخانه آرشیو ملی در اسلام‌آباد (به شماره ۵۴)، در کتابخانه موزه بریتانیایی (به شماره‌های Add,26,239، Or.1643 [با کمی تغییر به شماره Add.8912])، در کتابخانه باردنگ در دهلی (به شماره ۲۰۷) و نیز در کتابخانه‌های بودلیان، انجمن آسیایی بنگال و دیوان هند نگه‌داری می‌شود.

منابع: آداب عالمگیری، ۱۲/۱-۱۳؛ پاکستان مین فارسی ادب،

۱۵۳۵/۲؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۹۱/۲، ۸۳۳

۵۵۹/۳؛ فارسی ادب بعهد اورنگ‌زیب، ۳۶۷، ۳۷۰، ۳۷۱، ۵۶۰

فهرست مخطوطات شفیع، ۴۶-۴۷؛ فهرست مخطوطات شیرانی، ۴۱/۱-

۴۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۳۶-۲۳۷-

۱۲۲۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی،

۳۹۵-۳۹۶؛ مقالات الشعراء، ۷۷۸-۷۷۹؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British

Museum, 1/400-401; 3/974; A concise Descriptive

Catalogue of the Persian Manuscripts in the salarjung

Museum and Library, 3/129; Dictionary of Indo-Persian

Literature, 94; *Mughals in India*, 84, 88-89.

م. اسماعیل پور

اشرف جهانگیری (aš.raf-e.ja.hān.gir.ne.ga.ri)

محمد اشرف خان، متخلص به اشرف، فرزند منشی بشارت خان، نیمه دوم سده سیزدهم و نیمه یکم سده چهاردهم هجری، ادب پژوه و شاعر فارسی گوی شبه قاره. در روستای مکنديه از بخش های مانکنگنج زاده شد. چون مانکنگنج و مضافات آن پیش از این از بخش های جهانگیرنگر یا داکای کنونی بوده است، از این رو اشرف خان خود را جهانگیرنگری می خواند. از تاریخ تولد و مرگ وی آگاهی نداریم. اما تاریخ چاپ کتاب های اشرف خان و همروزگار بودن او با عبدالغفور نساخ* شاعر و تذکره نویس بنام فارسی و اردوزبان نشان می دهد که اشرف خان در نیمه دوم سده سیزدهم و نیمه یکم سده چهاردهم هجری زندگی می کرده است. وی همواره در کلکته روزگار به سر برد. آموزگاری پیشه کرد و در مدرسه عالی کلکته به تدریس زبان و ادبیات فارسی پرداخت. همچنین از بررسی آثار اشرف خان می توان پی برد که وی زبان های فارسی، عربی و اردو را نیک می دانسته است. او به ویژه در دستور زبان فارسی، از دانش گسترده برخوردار بود. او در سخنوری از شاگردان مولوی احمدعلی احمد مؤلف تذکره هفت آسمان بود. مولوی احمدعلی در تذکره خود در ذکر «چند مصرع گویان بسمله» مطلع های دو مثنوی از سروده های اشرف خان را آورده است. اشرف خان ماده تاریخ را هم نیکو می سرود. از سروده های وی مثنوی از نجم بختیاری در کلکته چاپ و منتشر شده است (۱۸۸۹م). از دیگر آثارش: ۱- نجم السعادت که رساله ای در آموزش زبان فارسی به کودکان است. حکیم عبدالرحمان در ثلاثه غساله از چاپ این رساله در کلکته سخن گفته است (۱۸۹۰م). اما به نوشته محمد کلیم سهرامی در خدمتگزاران فارسی در بنگلادش گمان می رود که حکیم عبدالرحمان تنها بخش های یکم و دوم این رساله را دیده است، زیرا بخش سوم آن نیز با نام نجم السعادت (حصه سوم) مسمی به اسلوب شگرف در کلکته چاپ و منتشر شده است. بخش سوم این رساله برای مکالمه دانشجویان زبان فارسی است و در قالب پرسش و پاسخ تدوین گردیده است؛ ۲- ترکیب عبارت که دستور زبان فارسی برای دانشجویان است (کلکته، ۱۳۰۹ق)؛ ۳- رساله حروف تهجی که در آموزش زبان فارسی به کودکان است. در این رساله،

تفصیلات حروف الفبای فارسی و اردو، اسم های مفرد و مرکب و معانی آنها بیان شده است. رساله حروف تهجی تا پیش از افول زبان فارسی در بنگاله، سال ها در مدرسه های این سرزمین تدریس می شده است (کلکته، ۱۳۱۸ق). در ثلاثه غساله از این رساله با نام مفتاح التهجی یاد شده است؛ ۴- نگار اشرف که در آموزش زبان فارسی به کودکان است (کلکته، ۱۹۰۰م)؛ ۵- تعلیم اشرف (حصه سوم سلسله اشرف) که در آموزش زبان فارسی به کودکان است. در این کتاب کلمه های دو حرفی و سه حرفی به ترتیب حروف ابجد و مصادر فارسی با معنی آنها به اردو، همراه با مثال ها به فارسی گردآوری شده است. قاعده ساختن فعل مضارع و دیگر افعال را نیز نویسنده از رساله مختصر اشتقاق نوشته احمدعلی احمد برگرفته است. از آمدن «حصه سوم سلسله اشرفیه» در برابر نام این کتاب، چنین بر می آید که اشرف خان میان این اثر و نگار اشرف بخش دومی هم در آموزش زبان فارسی به کودکان نوشته، که نشانی از آن به جا نمانده است (کلکته، ۱۹۰۰م).

منابع: ثلاثه غساله، ۱۱۵، ۱۱۱، ۲۲؛ خدمتگزاران فارسی در

بنگلادش، ۱۶۲-۱۶۷؛ هفت آسمان، ۱۷۳.

نوش آبدی

اشرف خان میرمنشی - اشرف مشهدی

اشرف دهلوی (aš.raf-e.deh.la.vi)، اشرف الدوله اشرف علی خان، ح ۱۲۴۲ق - ، شاعر و تذکره نویس ایرانی تبار شبه قاره. تبارش به میرجمال الدین عطاءالله دشتکی شیرازی، مؤلف روضه الاحباب، می رسد. پدرش اشرف علی خان از امرای بلند پایه دربار محمد شاه گورکانی (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱ق) بود و در دستگاه او مقام داروغگی خلعت خانه را داشت. اشرف نخست در دهلی نشیمن داشت اما در پی آشفتگی اوضاع آن شهر، پس از کشته شدن احمد شاه گورکانی (۱۱۶۷ق) و پورش احمد شاه ابدالی پادشاه افغانستان (۱۱۶۰ - ۱۱۸۶ق) به آنجا، دهلی را ترک گفت و در لکنو نشیمن گزید. نقش علی، مؤلف باغ معانی که اشرف را از نزدیک می شناخت، درباره اش می نویسد که وی «از اوایل سن شباب الی یومنا [یعنی ۱۱۹۲ق، زمان تألیف باغ معانی] که سال حیاتش از پنجاه تجاوز کرده بود، به فن شعر و کلام موزون کمال شوق و شغف بلکه فریفته سخن است و همواره اوقات حیات را مصروف به نوشتن و خواندن اشعار و

شایگان، ۱۷۹ گنجینه دانش، ۱۳۱.

دانشنامه

اشرف علی تھانوی (aš.raf.a.li-ye.ta.hā.na.vi)، محمد اشرف علی فرزند عبدالحق، روستای تھانه از توابع مظفرنگر (هند) ۱۲ ربیع الاول ۱۲۸۰ - ۶ رجب ۱۳۶۲ق، دانشمند دینی حنفی و نویسنده شبه قاره. مقدمات علوم را نزد مولانا فتح محمد تھانوی و مولوی منفعت علی دیوبندی آموخت. در مدرسه دیوبند، بیشتر کتاب‌های منطق و حکمت و برخی کتاب‌های فقه و اصول را از محمود حسن محدث دیوبندی، بیشتر کتاب‌های فقه و اصول و برخی کتاب‌های حدیث را از مولانا محمود، فنون ریاضی و موارث را از سید احمد دهلوی، حدیث و تفسیر را از یعقوب بن مملوک علی نانوتوی فراگرفت. در ۱۳۰۱ق از تحصیل در مدرسه دیوبند فارغ گردید. آن‌گاه به عربستان سفر کرد و حج گزارد و در طریقت به شیخ امدادالله تھانوی دست ارادت داد و مدتی در ملازمتش در مکه به سر برد. به هند بازگشت و مدتی دراز در مدرسه جامع العلوم کانپور به تدریس پرداخت و در عین حال از اذکار و اشغال صوفیانه نیز غافل نبود. سرانجام حالات صوفیانه چندان بر او غلبه کرد که تدریس را ترک گفت و به گشت‌وگذار در اطراف و اکناف هند پرداخت. بار دیگر به عربستان سفر کرد و مدتی در کنار پیرش به سر برد. در بازگشت به هند (۱۳۱۵ق) مدتی را در کانپور و خیرآباد گذراند و در اواخر عمرش در زادگاه خود رحل اقامت افکند. اشرف علی دانشمند دینی، صوفی، واعظ و نویسنده‌ای برجسته بود و آثار فراوانی در موضوعات گوناگون، مانند تفسیر، حدیث، منطق، کلام، عقاید و تصوف از خود به یادگار گذاشته است. وی از شیفتگان مولوی بود و در مجالس و عطف خود از ابیات مثنوی معنوی فراوان بهره می‌برد. بیشتر آثارش به اردو است. از آثارش: ۱- رونمای مثنوی (دهلی، ۱۳۱۹ق) که برگردان و گزارش اردوی برخی اشعار مقدمه مثنوی مولوی است؛ ۲- کلید مثنوی که گزارش اردوی دفترهای شش‌گانه مثنوی مولوی است. شرح دفترهای اول و ششم را خود اشرف علی نوشت، اما بقیه چهار دفتر را او تقریر کرده و برادرزاده‌اش شبیر احمد و حبیب‌احمد کیرانوی تحریر کرده‌اند و تحریر آن دو به ترتیب شرح شیری و شرح حبیبی نام دارد. کلید مثنوی در کانپور و نیز در ۱۳۶۰ق در دیوبند به چاپ رسیده است؛ ۳- عرفان حافظ که در ۱۳۲۷ق نوشته و گزارش عرفانی غزل‌های حافظ، به زبان

انتخاب سفینه‌ها و دواوین اساتذہ داشته. (باغ معانی، ۲۵) اشرف پس از سال‌ها کوشش و گردآوری شرح احوال و گزیده سروده‌های سراینندگان فارسی‌گوی، در لکنو تذکره الشعرا بی‌نام نواب آصف‌الدوله، فرمانروای اوده (۱۱۸۹ - ۱۲۱۲ق)، تألیف کرد و توسط سلام‌الله خان از نظر آصف‌الدوله گذرانید، «لکن این کوشش او به جایی نرسید و نرسانید و [اشرف] به عمر هشتاد و پنج سال ازین سرای سپنج رخت بیرون کشید.» (روز روشن، ۵۲) چنان‌که از نوشته سودای دهلوی (۱۱۹۵ق) در عبرت الغافلین دریافت می‌شود، اشرف پس از پانزده سال کوشش تذکره‌ای در شرح احوال شعرا قدیم و جدید فارسی‌گوی مشتمل بر صدهزار بیت از گزیده اشعار سراینندگان ترتیب داد و آن را برای اصلاح نزد محمد فاخر مکین برد. مکین بر سروده‌های بسیاری از شاعران نامدار که در این تذکره آمده بود خط کشید. اشرف آن‌گاه تذکره را برای داوری نزد دوست خود سودا بود و سودا چون از کار مکین آگاه گردید عبرت الغافلین را به فارسی در هجو مکین و رد کار او نوشت. امروزه دانسته نیست که از تذکره اشرف نسخه‌ای به جا مانده است یا نه. اشرف خود نیز گه‌گاه شعر می‌سرود و به نام خود تخلص می‌کرد.

منابع: باغ معانی، ۲۵-۲۶؛ تاریخ ادب اردو، جمیل جالبی، ۶۶۵/۲.

۱۶۶۶؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱۸۳/۱-۱۸۴؛ روز روشن، ۵۲

فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۶۷.

برزگر

اشرف ظفر (aš.raf.za.far)، سیده اشرف ظفر فرزند سید محمد علی شاه بخاری، لاهور ۱۹۳۹م - ، بانوی فارسی‌پژوه پاکستانی. از دانشگاه پنجاب لاهور دانشنامه فوق لیسانس و سپس دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی گرفت. بعدها به ریاست دانشکده دولتی دخترانه در فیصل‌آباد گمارده شد. گذشته از اردو و فارسی، به زبان‌های پنجابی و انگلیسی نیز تسلط دارد. به سید علی همدانی ارادت می‌ورزد. از آثارش: امیرکبیر سیدعلی همدانی، معروف به شاه همدان؛ تصحیح چهل اسرار سیدعلی همدانی؛ تصحیح اوراد فتحیه سیدعلی همدانی؛ تصحیح مناجات‌نامه سیدعلی همدانی؛ تصحیح خلاصه المناقب تألیف نورالدین جعفر بدخشی در مناقب میر سیدعلی همدانی (اسلام‌آباد، ۱۳۷۴ش / ۱۹۹۵م)؛ الفاطمه که شرح زندگی حضرت فاطمه (س) است؛ سید علی همدانی و امام خمینی.

منابع: خلاصه المناقب، مقدمه؛ زبان فارسی در پاکستان، ۱۱۳۵ گنج

اردو، تا ردیف «د» است (کراچی، ۱۳۹۶ق)؛ ۴- انوارالوجود فی اطوارالشهود به عربی؛ ۵- التجلی العظیم فی احسن تقویم به عربی؛ ۶- سبق الغایات فی نسق الآیات به عربی؛ ۷- بیان القرآن که ترجمه و تفسیر قرآن به اردو است (دهلی، ۱۳۳۴ق / ۱۹۱۶م)؛ ۸- بهشتی زبور به اردو که چکیده تعلیمات اسلامی است و برای زنان نوشته شده است؛ ۹- فتاوی؛ ۱۰- الاکسیر فی ترجمة التنویر؛ ۱۱- تحذیر الاخوان عن تذویر الشیطان؛ ۱۲- القول البدیع فی اشتراط المصر للتجمیع؛ ۱۳- القول الفاصل بین الحق والباطل؛ ۱۴- تشیط الطبع در قرآت سبعة؛ ۱۵- التکشف عن مهمات التصوف؛ ۱۶- تریبة السالک و تنجیة الهالک؛ ۱۷- التأدیب لمن له فی العلم والادب نصیب؛ ۱۸- البوادر والنوادر؛ ۱۹- معارف العوارف (چاپ هند) که برگردان اردوی عوارف المعارف شهاب الدین سهروردی (۶۳۲ق) است؛ ۲۰- مسائل السلوک من کلام ملک الملوک فی العربیة مع رفع الشکوک در دو جلد در تصوف (چاپ: جلد یکم در تهانه بهون، ۱۹۱۹م، جلد دوم در دهلی)؛ ۲۱- التنبیه القریب فی تتریه ابن العربی (تهانه بهون، ۱۳۴۶ق) بسه اردو؛ ۲۲- التشریف لمعرفة الاحادیث التصوف فی ترجمتها الموسومة به تکمیل التصوف فی تسهیل التشریف به اردو (دهلی، ۱۳۴۲ق / ۱۹۲۴م)؛ ۲۳- آئینه تربیت خلاصة تربیت السالکین به اردو (دهلی، ۱۹۲۷م)؛ ۲۴- لب مثنوی معنوی که برگردان اردوی گزیده‌ای از مثنوی معنوی است (دیوبند، ۱۹۱۵م)؛ ۲۴- امداد المشتاق که در ۱۹۸۰م به کوشش نثار احمد فاروقی در دهلی به چاپ رسیده است؛ ۲۵- مرقومات امدادیه که به کوشش نثارعلی فاروقی در دهلی چاپ شده است.

منابع: اردو دائره معارف اسلامیه، ۷۹۳/۲، بر صغیر پاک و هند میں تصوف کی مطبوعات، ۲۷، ۳۴، ۳۶، ۷۵، ۷۶، ۱۲۸، ۱۶۸، ۳۰۸، ۳۳۰، ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۲۹۴، ۳۱۴، دانشنامه قرآنی، ۱/۵۴۱، فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش، ۶۹۳-۶۹۱، ۱۲۸۰، نزهة الخواطر، ۵۹، ۵۶/۸

برزگر

اشرف علی گلشن آبادی - عبدالفتاح گلشن آبادی

اشرف مازندرانی (aš.raf-e.mā.zan.da.rā.ni)، محمد سعید فرزند محمد صالح، اصفهان ح ۱۰۳۵ - مونگیر از توابع پتنا ۱۱۱۶ق، شاعر، نقاش و خوش‌نویس ایرانی. پدرش از علمای

عصر و مادرش دختر محمد تقی مجلسی (۱۰۷۰ق) بود. وی در اصفهان بالید. علوم فقهی را نزد پدر و میرزا قاضی شیخ الاسلام و آقا حسین خوانساری خواند و در شعر شاگرد صائب تبریزی بسود و خط را از عبدالرشید دیلمی (۱۰۸۱ق)، خواهرزاده میرعماد، آموخت و در هنر نقاشی نیز مهارت داشت. در ۱۰۷۰ق به هند رفت و به ملازمان اورنگ زیب پیوست و پادشاه او را به تعلیم دخترش، زیب النساء بیگم (۱۱۱۳ق)، گماشت. در ۱۰۸۳ق به اصفهان بازگشت، ولی در اواخر عمر باز رهسپار هند شد و در عظیم آباد پتنا به دستگاه عظیم‌الشان، نوه اورنگ‌زیب، پیوست. مؤتمن الدوله بهادر (۱۱۵۳ق)، ابراهیم‌خان علی‌مرادخان و میرمعزالدین محمد موسوی (۱۰۵۵) از شاگردان او هستند. پس از مرگ، پیکرش را در مونگیر به خاک سپرند. اشرف در انواع شعر از قصیده، غزل و رباعی دست داشت. دیوان شعری از وی نزدیک هفت‌هزار بیت از قصاید، ترکیبات، مراثی، مقطعات، معنیات، مثنویات، غزلیات، رباعیات و مفردات به جا مانده است. دیوان او در تهران به چاپ رسیده است (۱۳۷۳ق). اثر دیگر او مثنوی قضا و قدر، نزدیک به هفت‌صد بیت است. شعر اشرف ساده و روان و برکنار از پیچیدگی‌های لفظی و معنوی است. از ممدوحان او پدرش محمد صالح مازندرانی، نیای مادری اش محمد تقی مجلسی، صائب تبریزی، سید حسین خلیفه سلطان و فرزندان او، آقا حسین خوانساری و زیب‌النساء بیگم را می‌توان یاد کرد. تنها فرزندش محمد امین نیز شاعر بود و دانا تخلص می‌کرد.

منابع: آتشکده، ۸۶۵/۲-۸۶۸. بهارستان سخن، ۵۸۸-۵۸۷ تذکره بینظیر، ۱۵-۱۶، پیمان، ۱۱۲-۹۱؛ تذکره حزین، ۶۹؛ تذکره شعری کشمیر، راشدی، ۱۷۳۰/۴-۱۷۴۸؛ تذکره نصر آبادی، ۱۸۱-۱۸۲؛ جرنل، ۹؛ دیوان اشعار اشرف مازندرانی، مقدمه؛ الذریعه، ۷۸/۹؛ ریحانة الادب، ۳۴۲/۲؛ سرو آزاد، ۱۱۶-۱۱۹؛ شام غریبان، ۴۱؛ شعری اصفهانی شبه قاره، ۸۱-۸۲؛ شمع انجمن، ۳۲؛ شهر آشوب در شعر فارسی، ۷۵-۶۹؛ صحف ابراهیم، ۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۶۱۴؛ قصص العلماء، ۲۲۸-۲۳۰؛ کاروان هند، ۷۰-۷۱؛ کلمات الشعراء، ۷؛ آثار الکرام، ۱۱۶-۱۱۸؛ مجمع النفایس، ۲۲-۲۴؛ مخزن الغرائب، ۱۹۷-۲۰۳؛ منتخب اللطایف، ۷۱-۷۰؛ نتایج الافکار، ۵۴-۵۵؛ نزهة الخواطر، ۳۱۲/۶-۳۱۳؛ نشتر عشق، ۱۰۳/۱-۱۰۷؛ هفت آسمان، ۱۵۸-۱۵۹؛ همیشه بهار، ۳۰؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 94.

دانشنامه

یاقوت کمی ندارند، و ثلث ایشان به خط ملا عبدالله طباطبائی موافق و شبیه است و ریحان ایشان پیش اهل تحقیق گردیده که بهتر از یاقوت مستعصمی نوشته‌اند... و تمام فرامین که در هندوستان نوشته شده اکثر خط شریف ایشانست... و سامان از حد و نهایت بیرون داشتند و در ولایت هند منزل‌ها و عمارت‌های لطیف دلگشای فرح‌افزای ساخته‌اند.» (مجمع‌الشعراى جهانگیرشاهی، ۵۳) وی گاهی شعر هم می‌سرود و ابیاتی از او در تذکرها نقل شده است. از سروده‌هایش: «تا رسیده ز کف ساقی دوران جامی - می‌رسد سنگ سلامت به سبویم چه کنم.» □ «ماییم به عالم که دل شاد نداریم - ناشاد دلی چون دل خود یاد نداریم.» □ «بی‌غش نمود چون زر خالص عیار عشق - آن به که نقد عمر کنم صرف کار عشق / تا صفحه‌ی جمال تو گل‌گل شکفته است - بلبل صفت مراست به دل خار خار عشق.»

منابع: احوال و آثار خوشنویسان، ۱/۶۸۱، اکبرنامه، ۵۰۳/۱، تاریخ الفی، ۶۴۲، ۶۴۵، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۸۹، ۷۴۵، ۷۴۶، تذکره خوشنویسان، ۲۴، ۸۶، ۱۱۲۵، تذکره همایون و اکبر، ۷۸، ۷۹، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۹۵، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۵۰، ۲۹۲، ۲۹۷، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۸، ذخیره‌الخواین، ۱/۲۲۱، ۲۲۳، شام غریبان، ۲۹، شمع‌انجمن، ۶۲، طبقات اکبری، ۱۵۳/۲، کاروان هند، ۶۱-۶۰، مآثرالامرا، ۱/۷۳-۷۵، مجمع‌الشعراى جهانگیری، ۵۳، ۲۲۳، مخزن‌الغرائب، ۱/۱۷۵، مرآةالعالم، ۴۷۹-۴۸۰، منتخب‌التواریخ، چاب توفیق سبحانی، ۱۱۲۶، نشر عشق، ۱/۱۰۳، هفت اقلیم، ۲۰۸/۲

A' in-i-Akbari, 1/107, 423; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 94; *Tarikh-i-Akbari*, 117, 120, 122, 123, 225, 239.

برزرگر

اشک (ašk)، محمدخلیل علی‌خان، ز ۱۲۱۵ق، نویسنده و مترجم شبه‌قاره. از زندگی وی ظاهراً هیچ‌گونه آگاهی در دست نیست، مگر آن‌که از منشیان دانشکده یا کالج فورت ویلیام در کلکته بوده است. از آثارش: داستان امیرحمزه (کلکته، ۱۲۱۵ق، کراچی، ۱۳۹۵ق) که برگردان اردوی حمزه‌نامه است و اشک آن‌را به خواهش جان گلکریست (۱۷۵۱ - ۱۸۴۱م)، سرپرست کالج فورت ویلیام در ۱۲۱۵ق / ۱۸۰۱م ساخته است (کلکته، ۱۲۱۵ق، کراچی ۱۳۹۵ق)؛ ۲- واقعات اکبر که برگردان اردوی

اشرف مشهدی (ašraf-e-maš.ha.di)، میرمحمد اصغر، معروف به اشرف‌خان میرمنشی، - ۹۸۳ق، دبیر، خوش‌نویس، شاعر و دولتمرد ایرانی تبار شبه‌قاره. از سادات حسینی مشهد (یا هرات) بود. برخی منابع او را از سادات عربشاهی سبزواری گفته‌اند. وی که «به حسن خط و انشا ممتاز بود» (طبقات اکبری، ۱۵۳/۲) و «در خطاطی و خوش‌نویسی به هفت‌قلم استاد، خصوص در تعلیق و نسخه‌تعلیق [نستعلیق] سرآمد روزگار و یگانه‌دهر بود» و علم جفر را به خوبی می‌دانست (مآثرالامرا، ۷۳/۱)، به خدمت همایون شاه گورکانی پیوست (دست‌کم از ۹۵۴ق) و در دستگاه او ترقی کرد و به منصب و شغل میرمنشی رسید و هنگامی که همایون، پس از بازگشت از ایران، در افغانستان به سر می‌برد و برای بازیابی تاج و تخت از دست رفته خود می‌کوشید به او خدمات شایانی کرد و در رکاب او به هند رفت. همایون پس از بازگرفتن تاج و تخت شاهی (۹۶۲ق)، وی را شغل میرعرضی و میرمالی داد. هنگامی که همایون درگذشت (۹۶۳ق) و تردی بیگ حاکم دهلی در برابر هیموی بقال تاب نیاورد و تن به گریز داد میرمحمد اصغر نیز از امرایی بود که همراه تردی بیگ گریخت. از این‌رو، بیرم‌خان، سپه‌سالار جلال‌الدین اکبر گورکانی، چون تردی بیگ را به جرم سستی و عدم مقاومت در برابر دشمن به قتل آورد میرمحمد اصغر را هم به زندان انداخت. وی پس از آزادی از زندان به سفر حج رفت (به روایتی نیز وی پس از کشته شدن تردی بیگ، از بیم آن‌که به سرنوشت او گرفتار آید بگریخت و به قصد حج به عربستان سفر کرد). در بازگشت به هند، در سال پنجم پادشاهی اکبر (۹۶۸ق)، هنگامی که اکبر رهسپار سرکوبی بیرام‌خان بود، به خدمت او رسید. اکبرشاه وی را بناخت و بر منصبش بیفزود و در سال ششم پادشاهی اش (۹۶۹ق)، در بازگشت از مالوه، وی را به لقب اشرف‌خان مخاطب ساخت. اشرف‌خان از آن پس پیوسته در خدمت جلال‌الدین اکبر به سر می‌برد و در مواقع مهمی چون شورش خان‌زمان علی‌قلی‌خان، متخلص به سلطان، و برادرش بهادر در ۹۷۳ق مأموریت‌هایی خطیر بدو واگذار می‌شد. سرانجام هنگامی که همراه خان‌خانان منعم‌خان در بنگاله به سر می‌برد در شهر گور / لکهنوتی درگذشت. در زمان مرگ منصب دوهزاری داشت. اشرف‌خان از برجسته‌ترین خوش‌نویسان روزگار خود بود. شاگردش ملا قاطعی هروی (- ۱۰۲۴ق) در این باره می‌نویسد که «میر [اشرف‌خان] منشی بی‌بدل بودند و خوش‌نویس زمان خود، و نسخ ایشان چنانست که خط‌های

منابع: آیین اکبری، ۳۱۶/۱؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۶۹۱/۵-۶۹۴؛
تاریخ تذکرة‌های فارسی، ۵۶۹/۲؛ تاریخ شعر و سخنوران فارسی، ۱۱۹۹؛
تاریخ نظم و نثر، ۴۳۱، ۴۲۳؛ تذکرة شعرای قم، ۳۵-۳۴؛ الذریعه،
۷۹/۹؛ ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۶۰/۱؛ شام غریبان، ۱۲۴؛ شمع
انجمن، ۵۸؛ کاروان هند، ۱۷۸-۷۴/۱؛ منتخب‌التواریخ، ۱۸۳/۳-۱۸۹؛
مجمع‌المواصی، ۱۷۸-۷۷؛ نایح‌الافکار، ۴۰-۴۱؛ نثر عشق، ۱۰۲/۱؛
نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۳۳۴؛ هفت اقلیم، ۵۱۰/۲؛
همیشه بهار، ۲۱؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 91.

دانشنامه

اشکی کشمیری (aš.ki-ye.kaš.mi.ri)، جگت‌نرائن، سده دوازدهم
هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از اعیان کشمیر بود. حدود
سی سال تحصیل‌داری حکام وقت کرد و به کارگزاری،
هوشیاری و امانت و دین‌داری شناخته بود. ابیاتی از وی در
تذکرة‌ها به‌جا مانده است.

منابع: گلستان سخن، ۱/۲۷۱-۲۷۰؛ نگارستان سخن، ۸.

حجنتی

اشکی لکنویی (aš.ki-ye.lak.nu.i)، راجه‌کنندن لال پسر منوال
فلسفی پسر رای موهن سنگه عاصی، ۱۲۱۳- لکنو،
۱۲۶۷ق، شاعر و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. پدرش
منوال فلسفی (۱۸۳۲م/۱۲۴۷-۱۲۴۸ق) در دربار شاهان
اوده کار می‌کرد و مؤلف چندین کتاب از جمله تنقیح‌الاجبار در
تاریخ عمومی است که پس از مرگش، اشکی آن را گزید و
ویراست. اشکی در بریلی به‌دنیا آمد. در دستگاه شاهان اوده در
لکنو منشی‌الممالک بود و بیشتر عمرش را در آن شهر به‌سر برد.
در علوم حکمی از مولانا شاه رفیع‌الدین بهره برد و همچون پدر
خود از نام‌آورترین دبیران و نویسندگان روزگارش به‌شمار
می‌آمد. از آثارش: ۱- تاریخ‌کنندن لال / منتخب تنقیح‌الاجبار /
انتخاب تنقیح‌الاجبار (لکنو، ۱۲۶۷ق) که گزیده تنقیح‌الاجبار
فلسفی است و دارای جدول تاریخی است در هفت قسم: (یک)
بیان سلاطین که بیش از سنه نهصد هجری بر تمام هند یا اقطاع
آن حکمران بودند، (دو) احوال تیموریه از عهد بابر پادشاه تا
زمان حضرت شاه‌عالم، (سه) تاریخ مغولستان و ماوراءالنهر،
(چهار) تاریخ فرس، (پنج) تاریخ بابل، (شش) تاریخ شام و
مصر و عراق، (هفت) تاریخ فرهنگستان؛ ۲- دایرة‌المعارف

اکبرنامه ابوالفضل علامی است و در ۱۸۰۹م به‌خواهش ویلیام
تیلر به‌انجام رسیده است.

منابع: تاریخ ادب اردو، ۱۵/۲؛ ترجمه‌های متون فارسی به‌زبانهای
پاکستانی، ۲۶۲، ۱۶۴؛ داستان تاریخ اردو، ۱۲۸-۱۳۰؛ طبقات شعرای
اردو، ۳۰۹.

برزگر

اشک قزوینی، اسدیگ فرزند محمدمراد - اسدیگ قزوینی

اشک لکنویی (aš.k-e.lak.nu.i)، مولوی محمد هادی علی فرزند
حسین علی فرزند مجیب‌الدین فرزند غلام قادر بجنوری، -
۱۲۸۱ق، ادیب، شاعر و نویسنده شبه‌قاره. در روستای بجنور از
توابع لکنو به دنیا آمد و پرورش یافت. نزد مفتی سعدالله
مرادآبادی و استادانی دیگر درس آموخت و در علوم عقلی و
نقلی، ادب فارسی و عربی ماهر گشت. حاشیه‌هایی بسیار بر
کتاب‌های درسی فارسی و عربی نوشت. در لکنو درگذشت و در
بجنور به خاک سپرده شد. از آثارش: منظومه فی خواص الابواب،
منظومه فی شرح‌الاربعین شیخ ولی‌الله، گهر منظوم به‌فارسی
(دهلی، ۱۳۲۱ق).

منابع: حدیقة‌الشعراء، ۱۱۳۹؛ خوش‌مهرکه زیبا، ۶۲۱/۲-۶۲۲؛ الذریعه،
۱۷۹/۹؛ سخن‌شمار، ۳۱، ۳۰؛ صبح‌گلشن، ۲۶-۲۵؛ فهرست مشترک
نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰۶۶/۶؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی
و عربی، ۷۴۳/۶؛ نزهة‌الخواطر، ۵۴۶/۷.

برزگر

اشکی قمی (aš.ki-ye.qo.mi)، میر، ۹۷۲ق، شاعر ایرانی. از
سادات طباطبایی و احتمالاً برادر مهتر حضوری* قمی
(-۱۰۰۰ق) بود. در زادگاهش برآمد و بیشتر سال‌های
زندگی‌اش را در همان‌جا به‌سر برد. با شنیدن آوازه کامیابی‌های
غزالی مشهدی در هند در اواخر زندگی به هند کوچید، اما پیش
از آن‌که بتواند غزالی را دیدار کند در آگره یا دهلی درگذشت.
گویند در واپسین لحظات زندگی دفتر شعرش را به جدایی
مصور ترمذی سپرد تا وی آن را منظم کند. اما میر جدایی آن‌چه
به کار می‌آمد به نام خود کرد و باقی را در آب انداخت. با این‌همه
امروزه از او چند دیوان، یکی دیوان قصاید و دو دیوان در غزل و
رباعی و قطعه و مفردات در نه هزار بیت و دیوان هزلی در
دوازده‌هزار بیت در دست است.

فرهنگ توضیحی است که داعی الاسلام در دیباچه جلد پنجم فرهنگ نظام آورده است. به نوشته وی، رحیم‌الدین در اثر خود اصطلاحات به کار رفته در شعر شاعران فارسی‌گو را به ترتیب الفبا گرد آورده و معانی آن‌ها را با شواهدی بسیار، بیان کرده است. به نظر داعی الاسلام، مؤلف اصطلاحات الشعراء در تدوین فرهنگ خود، از فرهنگ‌هایی چون برهان قاطع و بهار عجم استفاده فراوان برده است. نسخه‌ای که در اختیار مؤلف فرهنگ نظام بود، تاریخ تألیف و کتابت نداشت، اما نبی‌هادی تاریخ تکمیل اثر را ۱۲۹۰ ق یاد کرده است.

منابع: فرهنگ نظام، ۴۶/۵ (دیباچه)؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و

پاکستان، ۱۷۷-۱۷۸؛ فرهنگ‌های فارسی، ۱۹۱؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 499.

ربیعان

اصطلاحات‌نامه - عبدالکریم، شیخ محمد

اصغر حسین فرخ آبادی (as.qar.ho.seyn-e.far.rox.ā.bā.di)، فرزند غلام غوث، ز ۱۲۷۲ ق، پزشک و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. از پزشکان ماهر و نامدار روزگار خود بود و در دربار نوابان فرخ‌آباد (هند) خدمت می‌کرد. وی مؤلف چندین اثر، بیشتر در پزشکی است. از آثارش: ۱- حساب که رساله‌ای است در حساب صحاح و جز آن؛ ۲- رساله جنین (کانپور، ۱۲۷۱ ق) در دو مقدمه (۱- تشریح رحم و کیفیت استقرار نطفه، ۲- علامات حمل) و چهار باب (۱- تدبیر حبالی، زایمان، ۲- در تدبیر وضع حمل، ۳- در تدبیر آن بعد ولادت و بستن افاده و عصا، ۴- در تدبیر مولود پس از وضع حمل)؛ ۳- علاج الصیان در درمان بیماری‌های کودکان که با تصحیح و تحشیه حکیم خواجه محمدحسن به چاپ رسیده است (کانپور، ۱۲۷۲ ق)؛ ۴- منتهی‌البیان فی تحقیق‌البحران (لکنو، ۱۲۶۳ ق)؛ ۵- رساله در هیضه (هند، ۱۲۶۸ ق) در دو مقدمه (۱- تشریح معده، ۲- در کیفیت هضم غذا) و چند باب (هیضه، تغییر و فساد طعام، بیان حقه، بیان سکنجبین، رب انار، سبب هیضه، صفت پودینه، بیان حمام، صفت جوارش، علاج ماء‌العسل)؛ ۶- سؤال و جواب طیه/ رساله مابال (کانپور، ۱۸۹۷ م) که ترجمه‌ای است از رساله‌ای منسوب به ارسطو به نام مابال. مابال در واقع مجموعه‌ای از نوشته‌های ارسطو و بقراط و ثوفراستوس و پرسش و پاسخ‌هایی است در مسائل ریاضی، طبیعی یا خلقی.

زهت‌الناظرین به فارسی (نسخه کتابخانه راجه محمودآباد لکنو به شماره ردیف ۹۵۳/۳)؛ ۳- زیج اشکی (نوشته در ۱۲۳۱ ق) به فارسی در هیأت و نجوم؛ ۴- القسطاس به عربی؛ ۵- رساله اشکی/ بهارستان سعادت به فارسی (نسخه کتابخانه راجه محمودآباد به شماره ردیف ۹۵۳/۵).

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۶۸۲-۶۸۳؛ ادبیات

فارسی در میان هندوان، ۹۰، ۱۸۱، ۱۹۰، ۱۹۶، ۲۲۰؛ بوستان اوده،

۱۱۳۶؛ روز روشن، ۵۵۵۴؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و

کمیاب کتابخانه گنج‌بخش، ۸۵۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی

فارسی پاکستان، ۱۳۶/۱۰-۱۳۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی،

۴۶۱۷/۶، ۴۶۳۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انجمن ترقی اردو،

کراچی، ۱۸۶-۱۸۷؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه راجه

محمودآباد لکنو، ۳۰۲، ۶۱۰-۶۱۲، ۶۱۸؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 91.

برزگر

اشهراللغات (as.ho.roh.lo.qāt)، کتابی در لغت فارسی و عربی، از غلام الله بهکن صدیقی هانسوی غزنوی. وی کتاب را به سال ۱۰۸۱ ق به پایان رسانید و آن را به اورنگ زیب تقدیم کرد. در این فرهنگ، واژگان فارسی و عربی با هم مرتب و به زبان فارسی معنا شده است. مؤلف، واژگان را اعراب‌گذاری کرده، اما شواهدی برای آن‌ها نیاورده است. در مقدمه کتاب مآخذ و منابع آنرا ذکر کرده و می‌گوید از فرهنگ‌های رشیدی، برهان قاطع و غیره بهره گرفته است. دست‌نویسی از این کتاب که به خط پسر مؤلف بود در اختیار داعی‌الاسلام مؤلف فرهنگ نظام بوده است. نسخه‌ای دیگر از اشهراللغات در کتابخانه بانکیپور هند نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۸۵۴/۲؛ فرهنگ‌نویسی

فارسی در هند و پاکستان، ۱۰۶؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 206; *Mughals in*

India, 153.

گلستانی

اصطلاحات‌الشعرا (es.te.lā.hā.toš.šo.a.rā)، فرهنگی فارسی از رحیم‌الدین بن کریم‌الدین، نوشته در ۱۲۹۰ ق. از نویسنده اثر هیچ آگاهی در دست نیست و نسخه دست‌نویس کتاب نیز در کتابخانه‌های بزرگ یافت نشده است. تنها آگاهی ما از این

اصل آن به یونانی است و به زبان‌های گوناگون برگردانیده شده است. اصغر حسین آن را از روی ترجمه عربی‌اش به فارسی برگردانیده است. این ترجمه، همچون متن اصلی، به روش پرسش و پاسخ است با پرسش‌هایی مانند چرا بیشتر بچه‌گان جانوران از روز پیدایش راه می‌روند و بچه‌گان آدمی راه نمی‌روند؟... چرا برخی نباتات در گرما و برخی در سرما و جملگی در بهار می‌رویند؟؛ ۷- تریاق اکبر (هند، ۱۲۷۲ق)؛ ۸- قوانین الشفائیة بعلاج حمی الوبائیة (چاپ هند)؛ ۹- معادن الرضا (چاپ لکنو) در شرح هفت بند کاشی.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۳۴۸/۲، فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش، ۱۳۱۴، ۱۳۳۰، ۱۱۵۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۸۶/۱، ۵۴۲، ۶۵۱، ۷۵۰، ۷۶۶، ۸۲۹ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱۶۲۶/۱

Dictionary of Indo-Persian Literature, 89-90.

برزگر

اصغر حیدرآبادی (as.qar-e.hey.dar.ā.bā.di)، راجه راجیسور راثو ورما فرزند راجه امپت راثو مهابلونت بهادر والی سمستان مکنده، ز ۱۳۴۱ق، ادیب و شاعر شبه قاره. از مردم حیدرآباد دکن بود و به اردو و فارسی شعر می‌سرود. صاحب حدود سی و دو اثر در ادب و انشاء و نظم و نثر و اخلاق و تاریخ است که ظاهراً بسیاری از آنها برگردان از روی برخی آثار فارسی است. از آثارش: ۱- فرهنگ فارسی جدید که در آن بیش از ده هزار واژه جدید فارسی، که از کتب و روزنامه‌ها و مجلات گوناگون گردآوری شده، با معادل اردوی آنها آمده است. در این اثر «علاوه بر کلمات مفرد، لغات مرکبه هم دیده می‌شود. ترتیب لغات به طرز جدید به لحاظ حروف تهجی صورت گرفته و روی لغات حرکات لازم گذاشته شده است. از ذکر شواهد صرف نظر به عمل آمده و در شرح معانی ایجاز و اختصار به کار رفته است، به طوری که در مقابل کلمات معنی مختصر آن نوشته شده ولی در برخی از موارد در توضیح معانی، به علت عدم آشنایی کامل مؤلف با زبان فارسی امروزی اشتباهاتی نیز رخ داده است. از حیث کیفیت و کمیت مطالب و تحقیق در معانی کلمات، فرهنگ فارسی جدید که در دیباچه آصف اللغات [از آن] به اسم افسر اللغات یاد شده کتابی نیست که شایسته اتکای ارباب فضل باشد و مورد استفاده فضلا و محققین قرار گیرد. اما با در نظر

گرفتن نیازمندی‌های محصلین که در هند و پاکستان جویای به دست آوردن اطلاعات مقدماتی درباره زبان کنونی ایران می‌باشند فرهنگ فارسی جدید دارای ارزش و اهمیتی بسزا به شمار است» (فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۵۴) گفتنی است افسر اللغات که با این اثر یکی شمرده شده، به نوشته برخی منابع، اثر مستقل دیگری از اصغر، و حاوی واژگان فارسی و عربی است؛ ۲- فرهنگ نجم اللغات (اردو، فارسی، عربی)؛ ۳- فرهنگ مفتاح اللغات (اردو، فارسی، عربی، انگلیسی)؛ ۴- فرهنگ راجیسوری (فارسی، عربی)؛ ۵- انتخاب انوار سهیلی و بهار دانش؛ ۶- گنجینه امثال (اردو، فارسی)؛ ۷- مجمع الالفاظ (فارسی، اردو، عربی) که در ۱۳۴۱ق در حیدرآباد دکن به چاپ رسیده است؛ ۸- کشکول اصغر/ بیاض اصغر (چاپ حیدرآباد دکن، ۱۳۵۳ق) که مجموعه‌ای از مصرع‌ها، ابیات، مفردات، قطعات و رباعیات به فارسی و اردو است؛ ۹- نغمه عناد؛ ۱۰- محبوب الاخلاق (لکنو، ۱۳۲۷ق) که برگردان اردوی جواهر الاسرار / اخلاق محسنی ملاحسین واعظ کاشفی (۹۱۰ق) است؛ ۱۱- حدیقه الاخلاق؛ ۱۲- گلبن دانش؛ ۱۳- گلزار دانش (حیدرآباد دکن، ۱۳۲۹ق) که برگردان اردوی نگار دانش است؛ ۱۴- ریاض دانش؛ ۱۵- کشف الاسرار؛ ۱۶- هدیه الملوک؛ ۱۷- تاریخ جهانگیری؛ ۱۸- معالجات الکلب؛ ۱۹- تشریح الفرس؛ ۲۰- کارنامه؛ ۲۱- فرحت کده آفاق؛ ۲۲- قران السعدین؛ ۲۳- مجمع البحرين؛ ۲۴- تاریخ هند؛ ۲۵- طبقات اکبری؛ ۲۶- گلدسته مصوری؛ ۲۷- رامین؛ ۲۸- مهابهارت؛ ۲۹- القاموس؛ ۳۰- القاموس الجدید الخط العثمان.

منابع: ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۵۵، ۲۷۷؛ دکن مین اردو، ۶۰۵، ۶۰۳؛ فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۵۴؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش، ۱۳۱۲/۱، ۱۶۶۲

Dictionary of Indo-Persian Literature, 89.

برزگر

اصلاح (es.lāh)، هفته‌نامه‌ای خبری - ادبی به زبان فارسی که به مدیریت محمدرضا بوشهری نخست در بمبئی و سپس در تهران منتشر می‌شد. نخستین شماره این هفته‌نامه که به خط نسخ و با چاپ سنگی بیرون می‌آمد در محرم ۱۳۲۷ق انتشار یافت. شمار صفحات اصلاح هشت و قطع آن ۸/۵ در ۹/۵ اینچ بود. بهای اشتراک سالانه اصلاح در ایران ده قران، در هندوستان

اصول النغمات را برنشمردده است تا بدانیم نسخه گنجینه شیرانی و نسخه کتابخانه دیوان هند یکی است یا نه. تاریخ کتابت نسخه گنجینه شیرانی (به شماره ۹۴۷ / ۳۹۹۹) ربیع الثانی ۱۲۱۲ ق است، اما تاریخ کتابت نسخه کتابخانه دیوان هند (به شماره ۲۰۲۳) دانسته نیست. نویسنده تحول نثر فارسی در شبه قاره، در دوره تیموریان متأخر نویسنده اصول النغمات را ناشناس دانسته و تاریخ نگارش آن را اواخر دوره تیموریان گفته است.

منابع: تحول نثر فارسی در شبه قاره، در دوره تیموریان متأخر، ۲۵۳؛

فهرست مخطوطات شیرانی، ۶۵۵/۳؛ فهرست مشترک نسخه های خطی

فارسی پاکستان، ۳۲۲.۳۲۱/۱۴

Catalogue of the Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/1123.

شیرینی

اصول غنا ← رای چند احمدآبادی

اصول فارسی (o.sul-e.fār.si)، کتابی در دستور زبان فارسی از عبدالصمد زنده (فرزند؟) طاهر مولتانی. از احوال مؤلف جز این دانسته نیست (و آن هم با استفاده از کتاب حاضر) که شعر هم می سرود و عبدالصمد تخلص می کرد و شاگرد مولوی محمد مسعود مؤلف نغزک (شرحی است بر عثمانیه فخرالدین زرادی و در ۱۰۷۷ ق به انجام رسیده است) بود. وی اصول فارسی را با استفاده از مقدمه یا مؤخره و واژه های فرهنگ هایی مانند مؤبدالفضلا، فرهنگ رشیدی، شرفنامه ابراهیمی، تحفة السعادة اسکندری، مجمع الفرس سروری و مانند آنها، بر اساس صرف و نحو عربی، نوشته و در آن مطالبی از شروح کافیة ابن حاجب و دیگر کتب ادبیات عرب نیز آورده است. وی در جای جای کتاب ابیاتی از سروده های شاعران بزرگ فارسی گوی، مانند فردوسی، حافظ، سعدی، امیرخسرو و جامی را شاهد آورده است. گاهی نیز ابیاتی از سروده های خود آورده است که قدرت و استحکام شعری چندانی ندارند. اصول فارسی که در ۱۱۱۱ ق به انجام رسیده و ظاهراً نخستین کتاب مستقلی است که در شبه قاره درباره دستور فارسی نوشته شده است در یک مقدمه و هشت باب است. مقدمه در سبب تألیف کتاب و به نثری بسیار مغلق نوشته شده و شامل قصیده ای از سروده های مؤلف با تخلص عبدالصمد است. باب های هشت گانه کتاب به نثری ساده تر در این موضوعات است: باب یکم در بیان اسامی حروف هجا؛ باب

پنج رویه و در دیگر کشورها شش رویه بوده است. درباره هدف روزنامه گفته شده که «ابدأ قصدی جز خدمت به وطن و نوع خود نداریم... امیدواریم مشترکین عظام... عرایض ما را درست گوش کنند تا بلکه از توجهات الهی این سحاب مظلم از افق وطن مرتفع گردد.» آخرین شماره ای که از این هفته نامه دیده شده تاریخ ۲۰ ذی الحجة ۱۳۲۹ ق را دارد. احتمالاً از این پس بود که انتشار اصلاح به تهران انتقال یافت (پس از انتشار هشت شماره). مدتی پس از انتقال هفته نامه اصلاح به تهران و انتشار چند شماره، وزارت معارف از ادامه نشر آن جلوگیری کرد و دلیل این اقدام را مسافرت مدیر مسئول هفته نامه و نشر آن به دست کسی دیگر به نام فلسفی یاد کرده است.

منابع: اسناد مطبوعات، ۱۲۲/۱-۱۲۳؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان

و هند، ۶۲۷/۳؛ تاریخ جراید و مجلات ایران، ۱۸۳/۱-۱۸۴؛ تاریخ

مطبوعات و ادبیات، ۲۱۷/۲؛ دانشمندان و سخن سرايان فارس،

۲۸۴/۱؛ روزنامه های ایران، ۶۲؛ شناسنامه مطبوعات ایران، ۴۴؛

منصور فسایی، «زبان و ادبیات فارسی در بیرون از مرزهای ایران

پس از انقلاب اسلامی»، نامه پارسی، سال سوم، شماره ۴، زمستان

۱۳۷۷ش، ص ۲۸.

مرنصری

اصول النغمات (o.su.lon.na.qa.māt)، کتابی به فارسی در موسیقی هندی از نویسنده ای با نام صبرشاه. درباره نویسنده آن هیچ آگاهی در دست نیست. مؤلف فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه دیوان هند نویسنده آن را ناشناس گفته و افزوده است که مؤلف آن را به درخواست ریچارد جانسن نوشته است. در نسخه گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نام مؤلف صابرشاه یاد شده است. ماده تاریخ سال نگارش اصول النغمات بر اساس نسخه گنجینه شیرانی چنین است: «نهام خوش به تعمیر مقامات - رضای نغمه پیرانیک بنیاد / چو تاریخش بجستم گفت هاتف - اصول آصفی نیک بنیاد.» این ماده تاریخ سال ۴۵۵ ق را نشان می دهد، اما نمی تواند درست باشد. اصول النغمات در شش اصل ترتیب یافته است: اصل یکم در بیان شرادهیا؛ اصل دوم در بیان راگ ادھیا؛ اصل سوم در بیان پرشیرن ادھیا / پرکیرنک ادھیا؛ اصل چهارم در بیان تارادھیا؛ اصل پنجم در بیان نادادھیا؛ اصل ششم، بر اساس نسخه کتابخانه دیوان هند ناقص است. این اصل در شانزده فصل ترتیب یافته، اما تنها سطر آخر آن باقی مانده است. بشیرحسین اصل های

دوم در ابدال؛ باب سوم در بیان وضع حروف تهجی؛ باب چهارم در تعریف کلمات؛ باب پنجم، در افعال و مشتقات آن‌ها در هفت فصل: ۱- ماضی معروف، ۲- ماضی مجهول، ۳- مضارع، ۴- مصدر، ۵- اسم فاعل و اسم مفعول، ۶- امر و نهی، ۷- در بیان افعال عامه و واقع کردن غیر واقع؛ باب ششم، در اسما، در هفت فصل: ۱- ضمائر، ۲- اسمای اشارات، ۳- اسم ظرف، ۴- اسم تفضیل و مبالغه، ۵- اسم مصغّر، ۶- اسم منسوب، ۷- در جمع؛ باب هفتم، در انواع لغات، در دو فصل: ۱- حقیقت، ۲- مجاز؛ باب هشتم، در مسائل متفرقه، در چهار فصل: ۱- اضافه، ۲- لف و نشر، ۳- جمله معترضه، ۴- در اختصار کلمه. متن کامل اصول فارسی، از روی نسخه کتابخانه گنج‌بخش (به شماره ۲۸۳۹)، در کتاب دستورنویسی فارسی در شبه قاره، صص ۱۰۲-۱۷۲، به چاپ رسیده است.

منابع: دستورنویسی فارسی در شبه قاره، ۱۰۹-۱۰۲-۱۷۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی، پاکستان، ۱۳/۲۴۶۱-۲۴۶۲؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۱۰۸۸/۳.

برزگر

اطهرشیر (at.har.šir)، فرزند سیداصغرشیر، پتنا، در ایالت بیهار ۱۹۳۴م - ، فارسی‌پژوه هندی. پس از اتمام دوره دبستان و دبیرستان، در دانشگاه پتنا به تحصیل سرگرم شد و دانشنامه فوق‌لیسانس زبان و ادبیات فارسی، عربی و اردو گرفت. سپس از آن دانشگاه دانشنامه دکتری زبان و ادبیات عرب گرفت. چندی مدیریت کتابخانه بانکپور پتنا را به عهده داشت. در ۱۹۶۷م به ایران سفر کرد و یک سال در دانشگاه تهران به پژوهش در ادبیات فارسی پرداخت. در ۱۹۶۸م پس از بازگشت به کشورش کتاب لاله‌زار (سفرنامه‌اش درباره ایران و عراق) را به اردو به چاپ رسانید. وی به کشور پاکستان نیز سفر کرد. سال‌ها در اداره تحقیقات عربی و فارسی پتنا به کار پرداخت. به زبان‌های انگلیسی، اردو و هندی نیز آشنایی دارد. از آثارش: جلد سوم فهرست مخطوطات فارسی کتابخانه خدابخش بانکپور به فارسی (پتنا، ۱۹۶۵م)؛ جلد سوم فهرست مخطوطات عربی کتابخانه خدابخش به فارسی (پتنا، ۱۹۶۶م)؛ فهرست مخطوطات عربی، کتابخانه خدابخش در تفسیر قرآن به انگلیسی (۱۹۶۹م)؛ فهرست مخطوطات عربی کتابخانه خدابخش در حدیث به انگلیسی (۱۹۷۰م)؛ فهرست مخطوطات عربی کتابخانه خدابخش در فقه به انگلیسی (۱۹۷۰م)؛ معرفی‌نامه کتابخانه خدابخش به انگلیسی

(۱۹۶۵م)؛ معرفی‌نامه مؤسسه تحقیقات عربی و فارسی پتنا به انگلیسی (۱۹۸۲م)؛ المغیبات فی القرآن به عربی و انگلیسی؛ تدوین مقالات سمینار امیر خسرو دهلوی که در ۱۹۸۴م برپا شد (چاپ شده)؛ تدوین مقالات یدل‌شناسی سمینار مؤسسه عربی و فارسی پتنا (۱۹۸۲م)؛ تدوین مقالات عربی و فارسی و علوم اسلامی سمینار مؤسسه عربی و فارسی پتنا (۱۹۸۳م).

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۹/۱؛ زبان و ادب فارسی در هند، ۲۱۶.۲۱۷؛ مجموعه سخنرانی‌های نخستین سمینار پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه‌قاره، ۱/۳۷۷.

رسولی

اظفری (az.ʔa.ʔi)، محمد ظهیرالدین میرزا علی‌بخت بهادر گورکانی، معروف به میرزا کلان، فرزند سلطان محمدولی، معروف به منجهلی صاحب، فرزند سلطان محمدعیسی، دهلی ۱۱۷۲- بنارس ۱۲۳۴ق، دانشمند، ادیب، فرهنگ‌نویس و شاعر ترکی، اردو و فارسی‌گوی شبه قاره. از نوادگان اورنگ‌زیب (۱۰۶۸- ۱۱۱۸ق) و نوه دختری جهان‌دار شاه فرزند شاه عالم دوم (۱۱۷۳- ۱۲۲۱ق) بود. در لال قلعہ (دژ سرخ، دهلی) به دنیا آمد و همان‌جا به تحصیل پرداخت. در آشوب غلام روهیلہ رشادت و خدمات زیادی کرد، اما پاداش خدمات خود را نگرفت. پس در سوم ربیع‌الاول ۱۲۰۳ق به جیپور و از آن‌جا به جودهپور و اوده رفت. سپس به جیپور بازگشت. در جیپور و اوده راجگان وی را محترم داشتند و راجه جودهپور وعده داد که فوجی چهل هزار نفری برای شکستن مراته‌ها در اختیار وی گذارد، اما اظفری این پیشکش را رد کرد و از آن‌جا به لکنو رفت. آصف‌الدوله حکمران آن‌جا وی را با آغوش باز پذیرفت. اظفری حدود هفت سال در آن‌جا با اعزاز و احترام کامل زیست و تمام اقوامش را به لکنو آورد و شرکت هند شرقی انگلیس مقرر قابل توجهی به وی می‌پرداخت. پس از آن، از لکنو به قصد مقصودآباد (مرشدآباد) روانه شد و اواخر ۱۲۱۱ق به آن‌جا رسید و چهار ماه در آن‌جا اقامت کرد؛ سپس در بیست و سوم ذی‌القعدة ۱۲۱۲ق به مدراس رفت. نواب عمده‌الامرا و مقامات بلندپایه مدراس او را بسیار تکریم می‌کردند. در آن‌جا با دختری از قوم پتان ازدواج کرد و با سید اسرارالله قادری، واعظ مسجد جامع بیعت کرد و خلافت شاه صاحب به وی اعطا شد. اظفری در فارسی، ترکی و اردو به فصاحت سخن می‌گفت و به هر سه زبان شعر می‌سرود. در ترکی شاگرد میر علی و در اشعار ریخته شاگرد

محمدی

اظهر دهلوی، عبدالودود اظهر ← عبدالودود اظهر دهلوی

اظهر دهلوی (az.har-e.deh.la.vi)، میر غلام علی، - مرشدآباد ۱۱۸۲ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از شاگردان شمس‌الدین فقیر بود. در ۱۱۷۰ق به عظیم‌آباد کوچید. از سروده‌های او تنها ابیاتی پراکنده در تذکره‌ها، بیاض‌ها و جنگ‌ها باقی مانده است.

منابع: الذریعه، ۸۰/۹؛ دایرةالمعارف ادبیات و صنعت تاجیک،

۱۱۴/۱؛ ریحانة الادب، ۱۱۴۸/۱؛ صبح گلشن، ۲۷-۲۶؛ گلزار

جاویدان، ۱۱۰/۱؛ لغت نامه، زیر «اظهر»؛ نشر عشق، ۱۱۰۹-۱۱۰۱.

دانشنامه

اظهري کشمیری (az.ha.ri-ye.kaš.mi.ri) / موصلی دهلوی،

سراج‌الدین، - ۱۰۴۴ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. برخی

منابع نام وی را حیدر علی گفته‌اند. آگاهی‌هایی که تذکره‌ها درباره

زادگاه اظهري به دست می‌دهند، یکسان نیست. برخی وی را

کشمیری و برخی ایرانی تبار دانسته‌اند. پاره‌ای منابع نیز آورده‌اند

که پدرش از موصل به هند کوچیده بود و اظهري خود در دهلی

به دنیا آمد. اظهري روزگار سه پادشاه هند، جلال‌الدین اکبر

گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق)، جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) و

شاه جهان گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) را درک کرد. وی در دوره

جهانگیر و شاه جهان چندسالی را در آگره زیست. بیشتر منابع به

نابینایی وی اشاره کرده‌اند، اما برخی گفته‌اند که او در سال‌های

پایانی زندگی نابینا شده بود. اظهري از همروزگاران تقی اوحدی

و از خویشان مظهري کشمیری بود. افزون بر این او با مظهري و

شیدای فتحپوری، شاعر طنزپرداز ایرانی تبار شبه‌قاره، مشاعره،

مباحثه و مطایبه داشت. گفته‌اند اظهري همواره می‌کوشید تا در

مجلسی که شیدا در آن حاضر است، شعر نخواند تا از سخنان

نیش‌دارش درامان باشد. برخی مطایبه‌های ایشان در تذکره‌ها

نقل شده است. اشعار اظهري را به سبب تقلیدناپذیر بودن آن‌ها

ستوده‌اند. ابیاتی از وی که پاره‌ای را در ستایش اکبر سروده، در

تذکره‌ها آمده است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۲۶۱/۵؛ تذکره حسینی، ۴۱-۴۲؛

تکملة تذکره شعری کشمیر، ۸۱/۱؛ الذریعه، ۸۱/۱۹؛

ریحانة الادب، ۱۱۴۸/۱؛ صبح گلشن، ۲۷؛ صفح ابراهیم، ۱۰-۱۱؛

مجمع‌النفايس، ۲۲-۲۱؛ هفت افق، ۳۷۱/۱-۳۷۲؛

میرمحمد تقی میر بود و از میرزا مغل اصلاح سخن می‌گرفت.

عروض را نزد معین‌الدین، مخاطب به منور رقم‌خان منور،

خواند. در موسیقی نیز مهارت داشت. از معاصران اظفري

می‌توان به ذوالفقار علی خان صفای بریلوی، میرزا احسن

لکنوی، علامه باقر آگاه مدراسی و ناظم مدراسی نام برد. از

آثارش: واقعات اظفري در سرگذشت زندگی خود و گزارشی از

فروپاشی امپراتوری گورکانی هند. وی تألیف این اثر را در

۱۲۱۱ق در مقصودآباد آغاز کرد و در ۱۲۲۱ق در مدراس به پایان

برد (مدراس، ۱۹۵۸م)؛ لغت ترکی و چغتایی که لغتنامه‌ای است

ترکی - فارسی و فارسی - ترکی و در لکنو ترتیب داده است؛

نسخهٔ سانحات در صد و نوزده سانحه در پند و نصایح که در

۱۲۲۱ق تألیف کرد؛ مرغوب‌الفضول که ترجمه‌ای فارسی از

محبوب‌القلوب است؛ میزان ترکی در دستور زبان ترکی که در

مدراس نوشت؛ تنگری تازی که فرهنگی ترکی - هندی به شیوه

خالق باری است؛ فوایدالمبتدی به شیوهٔ آمدنامه در صرف افعال؛

نصاب ترکی چغتایی شامل دویست و پنجاه و دو شعر که در

عظیم‌آباد به فرمان رای تیکارام کشمیری مرتب کرده است؛

فوایدالاطفال / رسالهٔ کبریا و علامت‌القضایا در علم طب که در

قلعهٔ معلی نوشته است؛ رسالهٔ قبریه در بیان علامات مرگ که

ترجمه‌ای است از عربی به فارسی؛ عروض‌زاده در اصول شعر به

نظم که در ۱۱۹۸ق سروده است. دیوان اردو شامل غزلیات اردو

که در قلعهٔ معلی سروده است. دیوان اردو که انتخابی از صد غزل

اردو است با مقدمه و حاشیه‌هایی که خود بر آن نوشت. این

دیوان در دانشگاه مدراس به چاپ رسیده است؛ دیوان فارسی،

ترکی، ریخته که در قلعهٔ دهلی سروده است؛ فرهنگ اظفري که در

لکنو به شیوهٔ میزان ترکی ترتیب داده است.

منابع: اردو دائرهٔ معارف اسلامیه، ۸۷۰/۲-۸۷۳؛ تاریخ ادبیات

مسلمانان پاکستان و هند، ۱۴/۳-۱۵؛ ترجمه‌های متون فارسی

به زبانهای پاکستانی، ۱۹۰؛ فارسی زبان و ادب، مجموعهٔ مقالات

دکتر سید عبدالله، ۲۸۸-۲۸۹؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی

فارسی پاکستان، ۱۰/۴۷۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی،

۶/۴۷۰؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۱۳۵۹؛ تذکره فارسی‌گو شعری

اردو، ۱۲۱-۱۲۲؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British

Museum, 3/1051; *Dictionary of Indo-persian*

Literature, 103-104; *Mughals in India*, 95; *Persian*

Literature, C.A.Storey, 1/1643.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 104.

م. اسماعیل پور

اظهري موصلی دهلوی، حیدر علی - اظهري کشمیری

اعجاز احمد ندیم (eE.jāzah.mad-e.na.dim)، ۱۹۶۰م - ، فارسی پژوه پاکستانی. در ۱۹۸۹م از دانشگاه پنجاب لاهور فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی گرفت. در ۱۹۹۷م / ۱۳۷۶ش با نوشتن پایان نامه ای با نام پارسی گویان ایرانی در شبه قاره (۱۱۳۱ تا ۱۳۴۴ق) از دانشگاه تهران دانشنامه دکتری زبان و ادبیات فارسی دریافت کرد. وی در دانشکده دولتی شکرگه پاکستان به تدریس زبان و ادبیات فارسی سرگرم است. اعجاز احمد در زبان های اردو، فارسی، انگلیسی و پنجابی نیز مهارت دارد.

منابع: زبان فارسی در پاکستان، ۱۳۰؛ فارسی آموختگان، ۳۶۳، ۳۶۲.

رسولی

اعجاز حسین کنتوری (eE.jāz.ho.seyn-e.ken.tu.ri)، فرزند محمد علی کنتوری، میرته ۲ رجب ۱۲۴۰ - لکنو ۱۷ شوال ۱۲۸۶ق، عالم شیعی هندی. تفسیر، حدیث، فقه، کلام، منطق و فلسفه را نزد پدر و دیگر استادان لکنو آموخت و از سیدالعلما مولانا سید حسین و سلطان العلماء سید محمد اجازة اجتهاد گرفت. وی نخست منشی همیلتن، فرماندار دهلوی، بود. پس از آن همه وقت خود را صرف خدمت به علم کرد. در ۱۲۸۲ق با برادر خود حامد حسین، صاحب عبقات الانوار به عراق سفر کرد و به زیارت عتبات رفت و از علمای آنجا کسب فیض کرد و با حاج میرزا حسین نوری طبرسی (- ۱۳۲۰ق) نشست و خاست داشت. اعجاز حسین کتاب های کمیاب گردآوری می کرد و به تحقیق در مسائل علمی می پرداخت. وی با پدر و برادرانش مروج مذهب شیعه در هند بود و گفته اند مگر بر کاغذی که ساخته دست شیعیان هند و کشمیر باشد، بر چیزی نمی نوشت. وی در چهل و شش سالگی درگذشت و در کنار آرامگاه پدرش در مقبره سید دلدار علی لکنویی به خاک سپرده شد. علمای بسیاری در قصاید عربی، فارسی و اردو او را ثنا گفته اند. از آثارش: ۱- استقصاء الافحام و استیفاء الانتقام در رد متبھی الکلام در ده جلد؛ ۲- شذور العقیان فی ترجمه الاعیان؛ ۳- کشف الحجب والاسرار فی اسامی الکتب والاسفار به عربی در اسامی کتب شیعه

امامیه که در آن نام برخی کتاب های فارسی را نیز آورده است. این اثر در ۱۳۳۰ق در کلکته و در ۱۴۰۹ق در قم به چاپ رسیده است؛ ۴- القول السدید فی رد الرشید که در آن برای علمای روزگار القاب خاصی به کار برده است؛ ۵- مفاتیح المطالب در خلافت علی (ع)؛ ۶- رساله ای در احوال میرزا محمد کامل کشمیری (- ۱۲۳۵ق)؛ ۷- رساله مناظره با مولوی جان محمد لاهوری مؤلف النزہة الاثنی عشریه.

منابع: الاعلام، ۳۳۴/۱؛ اعیان الشیعه، ۴۶۷/۳؛ الذریعه، ۱۵۹/۴؛ ۲۷/۱۸؛ ریحانة الادب، ذیل «مغنی»؛ فوائد رضویه، ۵۳؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۷۸، ۱۷۷/۶؛ الکرام البرره، ۱/۱۴۸-۱۵۰؛ کشف الحجب والاسرار؛ مطلع انوار، ۱۱۹؛ مکارم الآثار، ۴/۱۱۰۲-۱۱۰۳؛ نجوم السماء، ۱/۲۹۰-۲۹۲؛ نزہة الخواطر، ۶۸/۷.

فتح نیا طبری

اعتصام الدین بنگالی (eE.te.sā.mod.din-e.ban.gā.li)، ملقب به

سیاح، فرزند شیخ تاج الدین، سده دوازدهم هجری، نویسنده فارسی نویس شبه قاره. وی از مردم تاجپور بود. نزد سلی ملا و میرزا قاسم سرمنشی میر جعفر علی خان، ناظم بنگال (۱۱۷۱ - ۱۱۷۴ق / ۱۷۵۷ - ۱۷۶۰م، ۱۱۷۷ - ۱۱۸۰ق / ۱۷۶۳ - ۱۷۶۶م) درس های گوناگون، از جمله خوش نویسی را فرا گرفت. نخست در ۱۱۷۱ - ۱۱۷۴ق منشی میر جعفر علی خان شد. پس از آن، در دستگاه شاه عالم دوم (۱۱۷۳ - ۱۲۰۲ق) خدمت کرد و با نامه ای از پادشاه گورکانی به خدمت جورج سوم (۱۷۶۵ - ۱۸۲۵م) به انگلستان رفت. در ۱۱۷۷ق / ۱۷۶۳م به بنگال بازگشت. در ۱۱۸۹ق / ۱۷۷۵م برای کمک به شرکت هند شرقی انگلیس و گفت و گو با رؤسای حکومت مرهته به پونا فرستاده شد. از او اثری به نام شگرف نامه ولایت در دست است که گزارش سفر او به انگلستان (۱۱۸۰ - ۱۱۸۳ق) است. وی این اثر را در ۱۱۹۹ق / ۱۷۸۵م نوشت. نسخه های دست نویسی از آن به شماره های or.200 و or.1774 در موزه بریتانیایی و Ta317 در موزه سالار جنگ نگهداری می شود. خلاصه ای از این اثر به زبان هندوستانی و انگلیسی ترجمه شده که در ۱۲۴۳ق / ۱۸۲۷م در لندن به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ بنگاله، بازده؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۳/۳۲۹۶؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۱۰/۵۷/۱۴؛ ۲۹۸/۱۴؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ۶/۴۳/۱۴ مؤلفین کتب چاپی،

۱/۶۲۹: نسخه‌های خطی نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران،

۴/۶۷۳

Catalogue of the Persian Manuscripts, in the British Museum, 1/392; Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection of Society of Bengal, 96; Dictionary of Indo-Persian Literature, 267.

فتح نیا طبری

اعجاز السیر ← پورن چند

اعجاز حسن بدایونی (eġ.jāz.ha.san-e.ba.dā.yu.ni) / اعجاز حسین فرزند جعفر حسن فرزند علی حسین بدایونی، سرسی بلوک از توابع مرادآباد، ۱۲۹۸ - ۱۳۵۰ ق، عالم و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. از نوادگان محمد بن ابوبکر (- ۳۸ ق) بود و خاندانش اهل علم و فضیلت بودند. نیای او علی حسین از شاگردان سیدالعلماء سید حسن فرزند دلدار علی لکنوی (- ۱۲۷۳ ق) بود و به خاطر داشتن حافظه قوی و تبحر در مسائل فقهی به او لقب کتاب‌گویا داده بودند. اعجاز حسن نخست نزد سید بشیر حسین موسوی، مولوی مظفر علی خان، ملا باقر مرادآبادی، سید کرار حسین و پدرش و پس از آن در مدارس امروهه و ناظمیه دانش آموخت. در ۱۳۲۲ ق امتحانات سلطان‌المدارس را با موفقیت پشت سر گذاشت. در ۱۳۲۳ ق مدرک درجه قابل و سپس مدرک ممتازالفاضل گرفت. وی از سید محمد هادی و بحر العلوم سید علن اجازاتی گرفت. در ۱۳۲۸ ق مولانا نجم‌الحسن او را برای تدریس در مدرسه عالی رامپور برگزید. اعجاز حسن عالمی متدین و مبلغ اسلام بود. تعلیم مبلغان، بنیاد کردن مدرسه‌الواعظین و کتابخانه بزرگ مدرسه را از کارهای مهم او دانسته‌اند. وی به هنگام ایراد سخنرانی در دیره اسماعیل خان بر اثر بیماری قلبی درگذشت. از آثارش: ۱- هدیه جعفریه که ترجمه اعتقادی شیخ صدوق است و آن را به پدرش اهدا کرد. این کتاب چندین بار به چاپ رسیده است؛ ۲- ایضاح الفرائض که تحلیلی درباره قانون ارث است؛ ۳- معراج‌النحو که به چاپ رسیده؛ ۴- وجیزه‌الصرف به عربی؛ ۵- حل لغات نهج‌البلاغه که به چاپ رسیده؛ ۶- حاشیه بر سیوطی به عربی؛ ۷- شرح الفیه ابن مالک به عربی؛ ۸- ترجمه جلد اول ناسخ‌التواریخ، ۹- مصایب اهل بیت به اردو؛ ۱۰- نجم‌الهدایه که به چاپ رسیده؛ ۱۱- تذکره محمدیه در حالات محمد بن ابوبکر که به چاپ رسیده؛

۱۲- شمس‌الاعتقاد که به چاپ رسیده؛ ۱۳- افضلیه‌النبی (ع) علی سائرالعباد که چاپ شده؛ ۱۴- تجویدالقرآن در دو بخش به اردو که چاپ شده؛ ۱۵- شجرة الانبیاء والائمة (ع) به اردو که به چاپ رسیده؛ ۱۶- ایضاح الاشکال در منطق که به چاپ رسیده؛ ۱۷- برهان مجادله فی تفسیر آیه‌المباهله به اردو که به چاپ رسیده؛ ۱۸- وظایف اعجازیه به اردو که چاپ شده؛ ۱۹- احکام جماعت در فضائل نماز (لکنو، ۱۳۴۴ ق)؛ ۲۰- خزینه هدایات در عقاید که چاپ شده؛ ۲۱- نجم‌العقاید که به چاپ رسیده؛ ۲۲- تنبیه‌الناصین؛ ۲۳- ترجمه اصول کافی؛ ۲۴- ترجمه کتاب‌العقل؛ ۲۵- ترجمه کتاب‌الادعیه؛ ۲۶- ترجمه کتاب فضل‌القرآن؛ ۲۷- ترجمه کتاب‌العشرة؛ ۲۸- تحفة‌المقبول که به چاپ رسیده؛ ۲۹- مقدمات‌القرآن که به چاپ رسیده؛ ۳۰- لغات قرآن از کتاب‌های درسی مقبول در پنج بخش که به خواهش مولانا مقبول احمد و هم به نام او نوشته شده و به چاپ رسیده است؛ ۳۱- دلیل‌الخلافة به عربی؛ ۳۲- ترجمه ارشاد‌المفید؛ ۳۳- ترجمه منار‌الهدی؛ ۳۴- مشهوله جامع حامدیه؛ ۳۵- ترجمه فصول‌المهمه ابن صباغ؛ ۳۶- ترجمه احتجاج طبرسی؛ ۳۷- ترجمه خلاصة جامع عباسی؛ ۳۸- اعجاز‌الخلافة؛ ۳۹- ترجمه نماز؛ ۴۰- نجم‌الاعتقاد در رد فرقه مساواتیه غالیه؛ ۴۱- الوعید لیزید؛ ۴۲- جواب‌التزید در رد غلاة؛ ۴۳- اعجاز‌المضامین؛ ۴۴- الرجم در جواب عبد‌الشکور کاکوروی (- ۱۳۸۱ ق) در دو جلد؛ ۴۵- رد کو اذبح شکوریه ارتداد‌الشیعه؛ ۴۶- ازالة خرافات شکوریه؛ ۴۷- جواب رساله تحریف‌القرآن؛ ۴۸- اعجاز‌المناسک؛ ۴۹- معیار‌الانتقاد؛ ۵۰- رساله خیر‌الاعتقاد.

منابع: اعیان‌الشیعه، ۳/۴۶۷؛ امامیه مصنفین، ۲/۴۸۵، ۸/۱۶۶-۱۶۷؛

الذریعه، ۲۱/۱۷۴، ۲۳۷؛ مطلع‌انوار، ۵۱۱، ۵۰۸؛ تباء‌البشر، ۱۶۶-۱۶۷؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 251; A

socio-Intellectual History of the Isna' Ashari shi' is in

India, 101,169,171.

فتح نیا طبری

اعجاز حسین امروهوی (eġ.jāz.ho.seyn-e.am.ru.ha.vi)، معروف به حاجی امروهوی، پسر محمد علی حسن، امروهه ۹ جمادى‌الاولی ۱۲۶۶ - همان‌جا ۱۹ جمادى‌الاولی ۱۳۴۰ ق، دانشمند دینی شیعی و نویسنده شبه‌قاره. وی که برخی منابع آثارش را با آثار سید اعجاز حسین کستوری (۱۲۴۰-۱۲۸۶ ق) مؤلف کشف‌الحجب والاستار خلط کرده‌اند، پس از به انجام

اعجاز حیدرآبادی ← اصغر حیدرآبادی

اعجاز خسروی ← امیر خسرو دہلوی

اعجاز شاہجہان آبادی (eḡ.jāz-e.šāh.jā.hān.ā.bā.dī)، ملا محمد سعید، - ۱۱۱۷ق، شاعر فارسی گوی شبه قارہ۔ از خویشان شیخ محمد صوفی بود و در آگرہ (اکبر آباد) بہ دنیا آمد۔ بیشتر عمرش را در فراگیری علوم معقول و منقول گذراند و از شاگردان برجستہ شیخ عبدالعزیز عزت اکبر آبادی بہ شمار می آمد۔ با میرزا عبدالقادر بیدل (- ۱۱۳۳ق) و ناصر علی سرہندی (- ۱۱۰۸ق) و سرخوش لاہوری (- ۱۱۲۶ق) ہم نشین و ہم صحبت بود۔ بہ مولتان شتافت و اواخر عمرش در ملازمت نواب مکرم خان استاندار آنجا گذشت۔ وی را شاعری نجیب و خوش لفظ و معنی یاب و صاحب دیوان و مثنوی گفته اند۔ نسخہ ای از دیوان اعجاز شامل غزلیات وی بہ شمارہ ۱۱۴۱ در کتابخانہ بادلیان نگہداری می شود۔

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، ۴۲۸/۲، ۴۲۹؛ تذکرہ شعرای پنجاب، ۴۰۳۷؛ الذریعہ، ۸۱/۹؛ ریاض العارفین، آفتاب رای، ۶۲؛ سفینہ خوشگو، ۳۶؛ شمع انجمن، ۶۱-۶۰؛ صحف ابراہیم، ۱۱؛ کلمات الشعراء، ۷۶؛ مقالات محمد شفیع، ۲۱۲/۲؛ منتخب اللطایف، ۷۰؛ نتائج الافکار، ۵۷-۵۶؛ نزحۃ الخواطر، ۳۱۴/۶؛ نشر عشق، ۱۵۱-۱۵۰/۱؛ ہمیشہ بہار، ۱۶

Dictionary of Indo-Persian Literature, 250; Mughals in India, 337.

برزگر

اعجاز عشق (eḡ.jāz-e.eṣq)، مثنوی عرفانی از احمد بخش پسروری، متخلص بہ نشاط (سدہ سیزدہم ہجری)۔ سراینده این مثنوی را در ۱۲۴۴ق / ۱۸۲۹م در حدود ہزار و چہارہدہ بیت سرودہ است۔ نشاط منظومہ خود را با این بیت: «بہ نام آن کہ حسنش ترجمان است - شکست دل ز عشق او نشان است» و حمد و ستایش و بیان معراج پیامبر آغاز می کند۔ پس از آن بہ ذکر سبب نظم و اوصاف عشق می پردازد۔ سپس سرزمین جیپور را وصف کردہ و ماجرای سوزاندن پیکر دختری را در شہر جیپور چنین نقل می کند: در شہر جیپور دختری زیبا بود کہ ہرکس او را می دید فریفتہ او می شد۔ پس از چندی دختر بیمار شد و بر اثر

رسائیدن تحصیلات ابتدایی، نزد مولانا سید احمد حسین (- ۱۳۲۸ق) در امروہہ و مفتی محمد عباس شوشتری در لکنو بہ ادامہ تحصیل پرداخت و سپس داماد مفتی محمد عباس شد۔ از محضر مولانا سید حامد حسین (۱۲۴۶-۱۳۰۶ق) نیز بہرہ برد۔ مدت ہا در امروہہ بہ سمت قاضی افتخاری کار می کرد و در محرم ۱۳۲۰ق، بہ ہنگام جنگ و اختلافات قومی، بہ شیعیان کمک فراوان کرد، ولی بر اثر دشمنی کسان خود بہ مشکلات مالی گرفتار شد۔ در ۱۲۹۷ق برای زیارت بہ ایران و عراق سفر کرد۔ از کارہایش تاسیس کالج شیعہ بودہ است۔ اعجاز حسین نویسندہ ای پرکار بود و آثار کمابیش زیادی بہ فارسی و عربی و اردو نوشتہ است۔ از آثارش ۱- مفاتیح المطالب فی خلافتہ علی بن ابی طالب بہ فارسی، (امروہہ، ۱۳۱۹ق)؛ ۲- مرقع کربلا بہ فارسی، (امروہہ، ۱۹۰۴م)؛ ۳- تفسیر الآیات بہ اردو (چاپ ہند)؛ ۴- معارج العرفان فی علوم القرآن بہ اردو (چاپ ہند، ۱۳۲۰ق)؛ ۵- الاتابہ فی رد فضائل الصحابہ بہ اردو (چاپ ہند)؛ ۶- تشقیق الاخبار در رد طاعین بر احادیث ائمہ اطہار بہ اردو (چاپ ہند)؛ ۷- تاریخ اصحاب بہ اردو (چاپ شدہ)؛ ۸- الشہابہ فی معرفۃ الصحابہ بہ اردو (چاپ شدہ)؛ ۹- دنبالہ اہل بطلانہ در رد عقیدہ مفوضہ بہ اردو (چاپ شدہ)؛ ۱۰- احکام الطعام من الطیور والانعام بہ اردو (چاپ شدہ)؛ ۱۱- القام الحجر فی فم ابن الحجر بہ اردو (چاپ شدہ)؛ ۱۲- باد سموم بر ضماخ الخصوم بجواب تعین قاتلان حسین بہ اردو (چاپ شدہ) در رد تعین قاتلان خادم حسین قادیانی؛ ۱۳- نظارۃ البصائر در رویۃ باری تعالی بہ اردو (چاپ شدہ)؛ ۱۴- کشف الخلافہ (چاپی)؛ ۱۵- تنقید الاخبار و تعدیل الاخبار (چاپی)؛ ۱۶- تثبیت القرآن فی حلیف القرآن در وجود صاحب الزمان؛ ۱۷- کلمۃ اللہ العلیا فی رد وحدۃ الوجود؛ ۱۸- معیار الفضائل کہ بخش اول آن بہ عربی و بخش دوم بہ فارسی است؛ ۱۹- ترجمہ من لایحضرہ الفقیہ؛ ۲۰- اسئلۃ المعترضین و أجوبۃ الراشدین بہ عربی؛ ۲۱- سبیل المسترشدین؛ ۲۲- اعجاز موسوی در ابطال قانون نیچری؛ ۲۳- مواہب المکاسب للطائف الکاسب؛ ۲۴- جواہر مضیئہ؛ ۲۵- القراءۃ والکتابۃ؛ ۲۶- احسن تقویم۔

منابع: اعیان الشیعہ، ۴۶۷/۳؛ امامیہ مصنفین، ۵/۱، ۵۶، ۶۷، ۸۰، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۵۲، ۱۵۲/۲، ۴۶/۲، ۳۵۱، ۳۸۹، ۴۱۳؛ تکلمۃ نجوم السماء، ۲۵۷/۲-۲۵۸؛ الذریعہ، ۳۳۲/۳؛ ۴۶۸/۴؛ ۳۰۷/۲۱؛ مطلع انوار، ۱۱۶-۱۱۷؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱۶۳۱/۱؛ نقباء البشر، ۱۶۶/۱۔

برزگر

و کرامات نظیر خود نداشت... و صاحب سیرالاولیاء از سید محمد کرمانی نقل می‌کند که سلسله نسب او با فرخ‌شاه سلطان کابل می‌رسد... وی همچنین منابع را در کنار مطالب ذکر نموده و به حدود سیزده کتاب اشاره کرده است. این کتاب نخستین بار در ۱۸۵۵م در کلکته به چاپ رسید و نسخه خطی آن در دانشکده فورت ویلیام کلکته نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۶۸/۳، ۵۶۹، فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۴۱۸/۱، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۰۷/۱۱، فهرستواره کتاب‌های فارسی، ۲۰۱۳/۳، سپاهی

اعظم‌الصناعه (ae.za.mos.sa.nā.e)، کتابی در فن بلاغت از حاج

سید محمد حسین قادری صیفی صفوی حیدرآبادی، معروف به راقم قادری^{۳۱}. او این کتاب را در ۱۲۶۰ق، به سفارش استاد خود مولوی قاضی ارتضاعلی خان بهادرگویاموی متخلص به خوشنود نوشت. در این کتاب معماهای حدایق البلاغه^{۳۲} گشوده شده است. نویسنده نخست بیتی از حدایق البلاغه را می‌آورد و سپس به گزارش و تفسیر آن می‌پردازد. نام کتاب ماده تاریخ تألیف آن است و در پایان کتاب باز هم ماده تاریخ‌هایی از شاعران گوناگون آورده شده است که در آن میان چند ماده تاریخ از مولوی ارتضاعلی خان خوشنود نیز آمده است. این کتاب در ۱۲۶۰ق در هند چاپ سنگی شد. برخی منابع از آن به نام اعظم‌الصنایع یاد می‌کنند.

منابع: فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۴۱۸/۱، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۴۳۹/۱۳، ۲۴۴۰، ۲۷۷۹، ضیایی

اعظم‌خان ساوجی (ae.zam.xān-e.sā.va.jī)، ارادت‌خان

میرمحمدباقر ساوجی، ۱۰۵۹ق، دولتمرد ایرانی شبه قاره. از بزرگان سادات ساوه بود و گویا در زمان جلال‌الدین اکبرگورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) به هند کوچید و در آغاز مدتی، به فرمان آصف‌خان میرزا جعفر (۹۵۸-۱۰۲۱ق) از امرای بلندپایه درگاه جلال‌الدین اکبر و پسرش جهانگیرگورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) به فوج‌داری سیالکوت و گجرات و پنجاب اشتغال داشت. پس از آن‌که داماد آصف‌خان میرزا جعفر شد در دربار گورکانی شباخته‌تر گردید و توجه جهانگیرشاه به او بیشتر شد و با برخورداری از پشتیبانی یمین‌الدوله آصف‌خان ابوالحسن

آن درگذشت. هنگامی که برابر آیین هندوان پیکر دختر را به شعله‌های آتش سپردند، یکی از عاشقان او بی‌درنگ و تأمل خود را در آتش افکند. در این هنگام معجزه‌ای اتفاق افتاد و آتش به گلزار تبدیل شد و آن دو تن بی‌هیچ آسیبی از آتش بیرون آمدند. از آن پس، از دنیا و اهل دنیا روی برگردانده، راه صحرا در پیش گرفتند. در این مثنوی مهارت و صفا، تشبیهات نغز و استعارات روح‌نواز به چشم می‌خورد. شاعر به شرح منظره بی‌تابی و بی‌قراری عاشقان پرداخته و مردم را به خوش‌بینی تشویق کرده است. همچنین مراسم تجهیز و تکفین هندوان را با اشعاری مؤثر و دل‌گداز بیان کرده است. سپس عقیده خود را درباره هستی و نیستی بازگفته است. نسخه‌ای دست‌نویس از اعجاز عشق به شماره 3114spi/VI78 در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود.

منابع: پاکستان بین فارسی ادب، ۲۷۳/۳، داستان‌سرایی فارسی در شبه‌قاره در دوره تیموریان، ۲۴۴-۲۴۷، فهرست مخطوطات شیرازی، ۱۸۷/۱، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰۶۹/۸، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۶۴۳/۴.

فتح‌نیا طبری

اعجازنامه ← غنایی لاری

اعراس بزرگان (ae.rās-e.bo.zor.gān)، کتابی به فارسی در تعیین

سالروز پیران و رهبران دینی، از مولوی کبیرالدین احمد. این کتاب تاریخ وفات دوستان و پنجاه تن از علمای بزرگ و صلحا را بر حسب ماه قمری از آغاز اسلام تا سده دوازدهم هجری آورده است. چون مؤلف ولادت حضرت محمد(ص) را مبدأ این تاریخ قرار داده، بنابراین تاریخ آن از روز دوشنبه دوازدهم ربیع‌الاول آغاز می‌شود و آخرین شخصی که نام می‌برد عارف بالله‌الحسینی بن عبدالرحمن بن العیدروس است که در سال ۱۱۵۶ق در رازیور وفات یافت. چون مؤلف با علمای شبه‌قاره بیشتر آشنا بود، علاوه بر تاریخ وفات، تاریخ ولادت و محل سکنا و دفن آن‌ها را نیز آورده است و همچنین اشاراتی به شخصیت و دیگر حالات آن‌ها دارد. برای مثال، درباره خواجه فریدالدین گنج‌شکر چنین می‌گوید: «وفات یافت - القطب الاکبرالشیخ فریدالدین مسعود شکرگنج رحمه‌الله روز شنبه پنجم محرم سنه شش صد و شصت و هشت و به روایتی سنه شش صد و شصت و نه... وی در ریاضات و مجاهدات و کشف

(۱۰۵۱ق) کارش در دستگاه گورکانی بالا گرفت و به پایگاه بلند و مقام خان سامانی رسید و خطاب ارادت خان یافت. در ۱۰۲۹ق، پس از مرگ دلاورخان کاکر حاکم کشمیر، به صوبه داری کشمیر گماشته شد. در ۱۰۳۱ق، در پی شکایت مردم کشمیر از رفتار ارادت خان، جهانگیر وی را از حکومت کشمیر برداشت و به خدمت در لشکر قندهار گماشت (جهانگیرنامه، ۳۹۶). ارادت خان در ۱۰۳۲ق منصب میربخشیگری یافت. در رویدادهای پس از مرگ جهانگیر و کشمکش بر سر تاج و تخت میان پسران وی شاه جهان و شهریار، ارادت خان با یمین الدوله آصف خان که برای به تخت نشاندن داماد خود شاه جهان می کوشید، همداستان و یکدل بود و چون آصف خان در لاهور بر شهریار پیروز شد و وی را بند بر نهاد، ارادت خان از لاهور به آگره/ اکبرآباد رفت و به خدمت شاه جهان رسید و «به منصب پنج هزاری ذات و سوار و مرحمت علم و تقاره و به مقام میربخشیگری سربرافراشت.» (مآثر الامراء، ۱۷۵/۱) وی در سال نخست پادشاهی شاه جهان، در پنجم رجب ۱۰۳۷ق، «به دیوان کل که عبارت از وزارت کل ممالک محروسه است و عنایت خلعت و قلم و دوات مرصع امتیاز تمام پذیرفت.» (عمل صالح، ۲۸۱/۱) در آغاز سال دوم پادشاهی شاه جهان، در بیست و چهارم رجب ۱۰۳۸ق، به جای مهابت خان، «به صوبه داری دکن و انعام خلعت با چارقب طلادوزی و شمشیر مرصع و دو اسب و فیل و ماده فیل سرافراز گشته منصبش از اصل و اضافه پنج هزاری پنج هزار سوار دواسپه سه اسپه قرار یافت.» (عمل صالح، ۳۳۱/۱) وی به دکن رفت و در برهانپور، مرکز متصرفات گورکانیان در دکن استقرار یافت و شاه جهان، چون برای سرکوبی خان جهان لودی که در دکن سر به شورش برداشته بود، به برهانپور رفت (۱۰۳۹ق) سپاهی از سه فوج، روی هم رفته پنجاه هزار سوار، را برای سرکوبی خان جهان تعیین کرد و ارادت خان را به فرماندهی یکی از این سه فوج و نیز سرکردگی کل سپاه اعزامی گماشت و لقب او را به اعظم خان تغییر داد و برای فرومالیدن خان جهان به بالاگهات دکن فرستاد (۲۰ رجب ۱۰۳۹ق). اعظم خان گرچه بعدها، به دلیل ناسازگاری فرماندهان دو فوج دیگر که در مراتب و مناصب همپایه او بودند، از مقام فرماندهی کل سپاه اعزامی برکنار شد و جای خود را در این مقام به آصف خان داد (اوایل ۱۰۴۰ق)، ولی با فوجی که مستقیماً زیر فرماندهی او بود در نبردی خان جهان را بشکست و به گریز واداشت و پس از آن، دژ استوار دهارور در

دکن را گشود (۲۳ جمادی الاخری ۱۰۴۰ق) و شاه جهان به پادشاه این فتح، وی را به منصب شش هزاری شش هزار سوار ارتقا داد. با این وجود، بعدها، به دلیل برخی خطاها و اشتباهات اعظم خان در لشکرکشی، وی را به حضور فراخواند و در ۱۰۴۱ق از صوبه داری دکن برکنار کرد. اعظم خان در ۱۰۴۲ق، پس از مرگ قاسم خان جوینی، صوبه دار بنگاله، به صوبه داری بنگاله گماشته شد و در شوال ۱۰۴۴ق از این مقام برکنار گردید و در پانزدهم صفر ۱۰۴۵ق به صوبه داری اله آباد منصوب گشت، اما اندکی بعد دستور یافت تا از اله آباد به اکبرآباد برود و به صوبه داری آنجا بپردازد (ربیع الثانی ۱۰۴۵ق). در چهارم ذوالحجه ۱۰۴۵ق صوبه دار گجرات شد. در ۱۰۴۸ق دخترش به همسری شاهزاده محمدشجاع، پسر شاه جهان، درآمد و سلطان زین العابدین از او زاده شد. اعظم خان در اوایل ۱۰۵۱ق از احمدآباد گجرات بر سر زمین داری هندو به نام جام، که به فرمانبرداری از دولت گورکانی تن در نمی داد، لشکر برد و وی را به دادن پیشکش و اظهار فرمانبرداری واداشت و به احمدآباد بازگشت. از آنجا که «با وجود تنبیه متمادی، از قرار واقع به حال رعایای گجرات نپرداخته بود» (عمل صالح، ۳۶۴/۲)، در هشتم محرم ۱۰۵۲ق از حکومت گجرات برکنار شد. در جمادی الثانی ۱۰۵۲ق جاگیر الله وردی خان، که به سببی خشم و سرزنش پادشاه را برانگیخته بود، در متها و مهابن به اعظم خان واگذار گردید و وی در آن نواحی به تیول داری پرداخت. در دوازدهم جمادی الثانی ۱۰۵۵ق، چون وی و پسرانش چنانکه باید به سرکوبی سرکشان متها و مهابن نکوشیده بودند، فوج داری و تیول داری آن نواحی از او گرفته و به مکرمت خان، صوبه دار دهلی، واگذار گردید و اعظم خان و پسرانش فرمان یافتند تا در درگاه شاهی حضور یابند. اعظم خان تابستان ۱۰۵۶ق را در کشمیر گذراند و در بازگشت به درگاه شاهی، در هجدهم رمضان ۱۰۵۶ق، به صوبه داری بهار مأمور گردید. در سال بیست و یکم پادشاهی شاه جهان (۱۰۵۷ق)، به حضور فراخوانده و از او خواسته شد تا به صوبه داری کشمیر رود، اما او بهانه آورد که «مرا تحمل سرمای آن دیار نیست» (مآثر الامراء، ۱۷۹/۱) و در نتیجه شاه جهان وی را به فوج داری جونپور گماشت. سرانجام در محرم ۱۰۵۹ق، پس از هفتاد و شش سال زندگی، در جونپور درگذشت و در باغی که در ۱۰۵۸ق در کنار رود جونپور بنا کرده بود به خاکش سپردند. پسرانش ملتفت خان و میر خلیل و ارادت خان میر اسحاق (پدر ارادت خان میرزا

مبارک‌الله واضح مؤلف تاریخ ارادت‌خان) در دستگاه گورکانیان به مناصب بزرگ رسیدند. اعظم‌خان، همانند بیشتر امرای درگاه گورکانیان هند، امیری ادب‌دوست بود و ادب و فضلا را می‌نواخت و شعرایی مانند معصوم کاشانی ملازم و مداح او بوده‌اند.

منابع: تاریخ حسن، ۱۴۸۱ تذکره شعری کشمیر، راشدی، ۱۲۷۹، ۱۲۸۶، ۱۷۹۸؛ جهانگیرنامه، ۳۰۷، ۳۵۷، ۳۷۸، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۶، ۴۱۲، ۵۱۰، ۵۱۱؛ ذخیره‌الخواتین، ۲/۲۰۰؛ سرو آزاد، ۱۱۴۶؛ صبح صادق، ۱۷۴؛ عمل صالح، ۱/۲۷۳، ۲۸۱، ۳۳۱، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۶، ۳۸۳، ۳۹۵، ۴۰۹، ۴۲۵، ۴۴۰، ۴۴۵، ۴۵۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۵۰۸، ۳۳۹/۲، ۳۴۰، ۳۶۳، ۳/۶۹، ۴۵۰؛ کاروان هند، ۴۸۲، ۶۷۹، ۷۵۲، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱؛ آثارالامراء، ۱۷۴/۱-۱۸۰.

برزگر

اعظم دیده‌میری کشمیری ← محمد اعظم دیده‌میری

اعظم مدراسی (ae.zam-e.mad.ra.si)، والجاه امیرالهند اعظم‌الامراء مختارالملک سراج‌الدوله غلام غوث‌خان بهادر، ۱۲۳۹-۱۲۷۲ق، آخرین نواب منطقه آرکات (صوبه کرناتک) در جنوب هند و شاعر و تذکره‌نویس شبه قاره. در پانزده ماهگی پس از درگذشت پدرش اعظم‌جاه روشن‌الدوله نواب محمد منورخان بهادر (۱۲۴۱ق) به حکومت کرناتک رسید و از آن پس مدتی عمویش نواب عظیم‌جاه بهادر به نیابت وی کارها را می‌گرداند تا او به سن بلوغ رسید و با عنوان والجاه پنجم اسماً نواب آرکات شد (۱۲۵۸ق). از پنج سالگی به درس خواندن پرداخت و قرآن را از حافظ محمد مکی و پسرش حافظ عبدالولی، مختصرات فارسی تا اخلاق محسنی را از غلام محی‌الدین خوش‌نویس و پسرش مولوی جلال‌الدین حسین‌خان، بوستان و دیگر کتاب‌های مهم فارسی را نزد سید ابوسعید ابوطیب‌خان والا، عربی تا فواید ضیائیه مشهور به شرح ملای جامی را نزد مولوی جمال‌الدین احمد و عقاید و فقه و حدیث را نزد مولوی محمد ارتضاعلی‌خان خوشنود فراگرفت. در ۱۲۶۴ق با خیرالنساء بیگم دختر امیر ضیاءالدوله بهادر، از مردم حیدرآباد دکن، ازدواج کرد. وی زندگی را بیشتر به خوشباشی و شادخواری می‌گذراند و چون فرمانروایی دانش‌پرور و حامی بزرگ شاعران و هنرمندان بود، اما اختیارات امور قلمروش بیشتر در دست انگلیسی‌ها بود، همیشه به پول احتیاج داشت. در ۱۲۶۲ق مجلس شاعره‌ای

بنیاد نهاد که هفته‌ای یک بار تشکیل می‌شد و ریاست جلسات با مولوی محمدحسین‌خان قادری، متخلص به راقم و مخاطب به شیرین‌سخن خان بهادر، و داوری مشاعره با دو تن یعنی قدرت گوپاموی، مؤلف نتایج‌الافکار، و مولوی میران محی‌الدین واقف بود. خود نیز شاعری شیواییان و نویسنده‌ای چیره‌دست بود و به فارسی و اردو شعر می‌سرود و در شعر از ناصر*علی سرهندی پیروی می‌کرد. بیش از دیگر نوابان آرکات برای پیشرفت علوم و معارف منطقه می‌کوشید. در ۱۲۶۰ق یک کتابخانه عمومی بزرگ (کتب‌خانه عام مفید اهل اسلام) و یک مدرسه جدید به نام مدرسه اعظم تأسیس کرد. در دوره او چند چاپخانه (مانند کش راج و مظهرالعجایب) تأسیس شد و چندین روزنامه فارسی و اردو، مانند صبح صادق، جامع‌الخبار، مظهرالعجایب، جریده روزگار، اعظم‌الخبار، شمس‌الخبار، مخزن‌الخبار در کرناتک منتشر شد. چون درگذشت، پیکرش را در مقبره نیای خود، نواب عظیم‌الدوله (-۱۳۳۴ق) در محوطه مسجد والجاهی به خاک سپردند. با مرگ او عنوان نوابی از میان رفت و انگلیسی‌ها عمویش نواب عظیم‌جاه را امیر آرکات کردند. از آثارش: تذکره صبح وطن (مدراس، ۱۲۵۸ق)؛ تذکره گلزار اعظم (مدراس، ۱۲۶۹ق)؛ بهارستان اعظم که گزیده‌ای از آثار منظوم فارسی و اردوی او است و پس از مرگش به چاپ رسیده است؛ دیوان اعظم که نسخه‌هایی از آن در برخی کتابخانه‌ها، مانند انجمن ترقی اردو کراچی، به شماره ۲۰۶ و سالار جنگ به شماره ۲۲۰۰ فهرست نگه‌داری می‌شود؛ سفینه‌النجات فی احوال‌الجهازات در فنون کشتیرانی که به‌نوشته دائرةالمعارف بزرگ اسلامی در ۱۹۵۰م در مدراس به چاپ رسیده، اما با توجه به این‌که اعظم در این سال یازده ساله بوده، ممکن است کس دیگری آن را به نام او نوشته باشد.

منابع: اشارات پیش، ۲۱-۲۲، ۲۸-۳۱، ۴۲-۴۶، ۱۲۹-۱۳۰؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۲۱۰، ۲۱۲؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱/۷۵۷-۷۵۸؛ ۲/۵۱-۵۷؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۵۴۵-۵۵۲؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱/۲۹۷-۲۹۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۸/۱۲۹۸؛ ۹/۱۹۹۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انجمن ترقی اردو کراچی، ۱۱۲۹

A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jang Museum and Library, S/344.

برزگر

اعظمی، شعیب ← شعیب اعظمی

افتخار (ef.te.xār)، زاهده فرزند عبدالوحید، دهرساله (هند) ۱۹۴۲/۱۹۴۳م، - فارسی پژوه پاکستانی. پس از به پایان بردن دوره دبیرستان، از دانشگاه پنجاب لاهور در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشنامه فوق لیسانس گرفت. رساله فوق لیسانس وی تصحیح شرفنامه منیری بوده است. افتخار، پس از آن، چندین سال در دانشکده‌های دخترانه لاهور، شیخوپوره و سیالکوت به تدریس زبان و ادبیات فارسی پرداخت. او در ۱۹۶۹م برای گذراندن دوره دکتری به ایران رفت و در ۱۳۵۳/۱۹۷۴م از دانشگاه تهران در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشنامه دکتری گرفت. نام رساله دکتری او عنصری و مقام او در ادبیات فارسی بود که به همت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام‌آباد چاپ و منتشر شده است (۱۳۷۸ش/۲۰۰۰م). افتخار پس از به پایان بردن دوره دکتری به کشورش بازگشت و بار دیگر به تدریس روی آورد. او در کنار تدریس زبان و ادبیات فارسی، در ۲۰۰۰م رئیس دانشکده دولتی سیالکوت برای بانوان نیز بوده است. افتخار زبان‌های اردو، انگلیسی، عربی و پنجابی را نیک می‌داند. او، جز ایران، به کشورهای عربستان، افغانستان و اردن نیز سفر کرده است. از افتخار جز رساله‌های دانشگاهی وی، چند مقاله نیز به زبان فارسی بدین شرح چاپ و منتشر شده است: «ابواسحاق ابراهیم بن سیار نظام» در مجله اقبالیات (۱۹۸۷م)؛ «ارزیابی قصاید عنصری» در مجله دانش (۱۳۶۸ش)؛ «تأثیر شعر عرب در شعر عنصری» در اورینتل کالج میگزین (۱۹۸۹م).

منابع: زبان فارسی در پاکستان، ۱۰۷ عنصری و مقام اور ادبیات فارسی؛ گنجینه دانش: معرفی استادان فارسی پاکستان، صص ۱۱۴-۱۱۶؛ زاهده افتخار، «ارزیابی قصاید عنصری»، دانش، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۶۸ش، صص ۶۷-۱۱۰.

نوش آبدی

افتخار احمد چشتی (ef.te.xār.ah.mad-e.čēš.ti)، فرزند مولوی محمدحسین قیس چشتی، گورداسپور ۱۹۱۷م - ، فارسی پژوه پاکستانی. از دانشگاه پنجاب لاهور، دانشنامه فوق لیسانس در زبان و ادب فارسی و علوم اسلامی گرفت. در زبان‌های اردو، فارسی، انگلیسی و پنجابی مهارت دارد. از آثارش: ترجمه نسخه خطی فارسی قدیم مناقب‌المحبوبین اثر

حاجی نجم‌الدین سلیمانی به اردو؛ ترجمه نسخه خطی فارسی قدیم مخزن چشت امام بخش مهاروی به اردو. از افتخار احمد مقالاتی درباره خاورشناسی - ایران‌شناسی به چاپ رسیده است. وی سال‌ها استادی زبان فارسی و رئیس گروه علوم اسلامی دانشکده دولتی فیصل آباد را عهده‌دار بود.

منابع: ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستانی، ۲۲۳-۲۲۴؛ زبان فارسی در پاکستان، ۱۴۰؛ گنج شایگان، ۱۴؛ گنجینه دانش، ۹۹-۹۸.

رسولی

افتخار حسین نقوی (ef.te.xār.ho.seyn-e.na.qa.vi)، فرزند سید منظور حسین نقوی، جنگل بیره مظفرآباد (از نواحی مولتان) ۱۹۵۱م - ، مترجم، خطیب و نویسنده فارسی‌نویس پاکستانی. پس از اتمام دوره دبیرستان، در مدرسه مخزن‌العلوم الجعفریه مولتان به تحصیل سرگرم شد. پس از شش ماه به عراق سفر کرد. مقدمات علوم دینی را نزد ساجدعلی نقوی نجفی (مدرس مدرسه حکیم) و شیخ منظور حسین فراگرفت. علم نحو، بلاغت و علم لغات را در محضر محمدعلی افغانی، عقاید را نزد حافظ بشیر حسین پاکستانی، اصول فقه را نزد سید ساجدعلی نقوی و محمداسحاق فیاض افغانی، فلسفه و منطق را نزد شیخ عباس کوچانی و ساجدعلی نقوی و تفسیر را نزد مرتضوی، علامه حافظ بشیر حسین و اشرفی فراگرفت. در ۱۳۹۶ق به دستور حکومت عراق در بند شد. پس از رهایی به مولتان کوچید و در مدرسه مخزن‌العلوم الجعفریه به تدریس سرگرم شد. هم‌زمان با تدریس امام جماعت مسجد شیعه محله جهک را عهده‌دار بود. پس از آن انجمنی به نام انجمن سپاه مهدی دایر کرد و این انجمن کتاب اعمال ماه رجب او را به چاپ رسانید. در ژانویه ۱۹۷۸م به جامعه اهل‌البیت اسلام‌آباد رفت. به سعی او ماهنامه‌ای علمی به نام الزهرا (شوال ۱۳۹۸ق) انتشار یافت. از آثارش: احکام صیام؛ گناهان کبیره؛ تصور مهدی به اردو (اسلام‌آباد)؛ اعمال لیلۃ‌القدر به اردو (لاهور)؛ امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب کویپه‌چانثی به اردو (اسلام‌آباد)؛ اعمال محرم؛ تحریک حسینی؛ اعمال ماه رجب؛ آداب مجالس و محافل؛ اعمال ذی‌الحجه؛ احکام الهیه به اردو (مولتان)؛ ترجمه صفات شیعه و فضائل شیعه از شیخ صدوق؛ ترجمه مشکلات جنسی نوجوانان از ناصر مکارم شیرازی؛ ترجمه علل عقب‌ماندگی شرق از مکارم شیرازی؛ ترجمه شهید از مرتضی مطهری؛ ترجمه حیات

جاویدان / حیات اخروی از مرتضی مطهری؛ ترجمه نظریه مهدویت از باقر صدر؛ مقام زن در اسلام از مرتضی مطهری؛ ترجمه داستان راستان از مرتضی مطهری؛ ترجمه قوه محرکه تاریخ از جعفر سبحانی.

منابع: امامیه مصنفین، ۹، ۱۲۲، ۴۴۵، ۴۸۵، ۵۲۵؛ تذکره علمای امامیه پاکستان، ۳۸-۳۹؛ زبان فارسی در پاکستان، ۱۴۱.

رسولی

افتخار دولت آبادی (ef.te.xār-e.daw.lat.ā.bā.di)، سید

عبدالوهاب، - دولت آباد دکن ۱۱۹۰ق، تذکره نویس و شاعر فارسی گوی شبه قاره. نیاکانش از سادات بخارا بودند و جدش در زمان اورنگ زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) به احمدننگر پایتخت نظام شاهیان دکن کوچیده و آنجا نشیمن گزیده بود. افتخار در احمدننگر زاده شد و در همان جا برآمد، ولی پس از ازدواج با دختر مرتضی خان بخاری قلعه دار دولت آباد، در آن شهر نشیمن گزید. با مقدمات عربی و فقه و ادبیات فارسی و طب آشنایی داشت. به نسبت نیکو شعر می گفت و در فارسی افتخار، در اردو بیگل و در مرثیاتی ماممی تخلص می کرد. شاگرد و دوست آزاد بلگرامی (۱۱۱۶-۱۲۰۰ق) بود و در ۱۱۶۳ق به وساطت او به خدمت نواب نظام الدوله ناصر جنگ (-۱۱۶۴ق) فرمانروای حیدرآباد دکن، راه یافت. در دوره سراج الدوله نواب بنگاله (۱۱۶۹-۱۱۷۰ق) ظاهراً در آنجا به سر می برد. به روایتی در ۱۱۸۲ق به خدمت نواب اشجع الدوله غیور جنگ، از امرای آصف جاه نظام علی فرمانروای حیدرآباد، درآمد. پیکرش را در جوار آرامگاه برهان الدین غریب در دولت آباد به خاک سپردند. اثر مهم وی تذکره بینظیر* (اله آباد، ۱۹۴۰م) است. وی همچنین جنگی به نام دقایق الاشعار دارد که در واقع تقلیدی از مونس الاحرار فی دقایق الاشعار محمد بن بدر جاجرمی است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۹۴/۳؛ تاریخ تذکره های فارسی، ۱۹۹/۱-۲۰۰؛ تحفة الشعراء، ۱۳۴-۱۳۶؛ تذکره بینظیر؛ تذکره فارسی گو شعرا اردو، ۴۰-۴۳؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۳۹۳-۳۹۴؛ سخن شعرا، ۱۷۶؛ سرو آزاد، ۲۴۱-۲۴۳؛ شمع انجمن، ۳۹-۴۰؛ طبقات شعرا هند، ۲۸۴؛ گل عجایب، ۲۳؛ منتخب اللطایف، ۸۲

Dictionary of Indo-Persian Literature, 25; Mughals in India, 28.

برزگر

افسانه شاهان - محمدکبیر

افسانه محبت (af.sā.ne-ye.ma.hab.bat)، مثنوی به فارسی سروده شکری لکنوی*، شاعر فارسی گوی شبه قاره (۱۲۱۸-۱۲۵۱ق). سراینده این اثر را در ۱۲۵۰ق در هزار و شصت و یک بیت برای تحفه به اهل ایران، به ویژه محمدصادق خان اصفهانی، متخلص به صادق، سروده است. شکری در این اثر تقریظی از محمدصادق خان اصفهانی آورده که هم این سبب شده است برخی فهرست نویسان افسانه محبت را اثر محمدصادق خان اصفهانی معرفی کنند. نسخه ای دست نویس از این اثر به شماره ۲۲۴ در کتابخانه راجه محمودآباد در لکنو نگاهداری می شود.

منابع: فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه راجه محمودآباد لکنو، ۱۳۴۵؛ علی صدراپی خوبی، «فهرست نسخه های خطی کتابخانه راجه محمودآباد لکنو»، میراث اسلامی ایران، دفتر ششم، ۴۶۴.

فتح نیا طبری

افسر اصفهانی (af.sar-e.es.fā.bā.ni)، میرزا محمدعلی بیگل، ملقب

به معززخان، سده دوازدهم هجری، شاعر فارسی گوی ایرانی. وی از غلام زادگان سلاطین صفویه بود. در روزگار اورنگ زیب عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) به شبه قاره رفت و در آنجا اقتداری به هم رساند و در روزگار فرخ سیر (۱۱۲۴-۱۱۳۱ق) مخاطب به معززخان شد. وی در بنگاله درگذشت. در بیشتر تذکره ها به چند بیت شعر فارسی او اشاره شده است. این بیت در تمامی تذکره هایی که شرح حال افسر را نوشته اند آمده است: «نمی خواهم که گردد ناخن من بند در جایی - مگر خاری برآرم گاه گاهی از کف پایی.»

منابع: تذکره الشعرا غنی، چاپ اسلم خان، ۲۶؛ تذکره بی نظیر، ۲۰-۲۱؛ تذکره شعرا کشمیر، ۱۷؛ تذکره المعاصرین، ۲۱۸؛ روز روشن، ۱۶۳؛ سفینه هندی، ۹؛ شام غریبان، ۴۰؛ شعرا اصفهانی شبه قاره، ۱۸۲؛ صبح گلشن، ۱۲۹؛ کاروان هند، ۱/۱۸۰؛ مخزن الغرائب، ۱/۱۲۶۶؛ همیشه بهار، ۱۳؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 39-40.

امیرهدانی

افسرالدوله فیاض‌الدین حیدر (af.sa.rod.daw.le.

fay.yā.zod.din-e.bey.dar)، فرزند خان بهادر شمس‌الدوله

نصیرالدین حیدر، پتنا ۱۹۲۴م - نویسنده هندی. در

خانواده‌ای فرهیخته برآمد. پس از به پایان بردن دوره‌های دبستان

و دبیرستان به دانشگاه پتنا راه یافت و در ۱۹۴۵م در رشته زبان و

ادبیات فارسی دانشنامه‌لیسانس و در ۱۹۴۸م از همین دانشگاه

در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشنامه فوق‌لیسانس گرفت.

سپس به استخدام دانشکده پتنا وابسته به دانشگاه پتنا درآمد و

به تدریس زبان و ادبیات فارسی پرداخت. فیاض‌الدین حیدر در

۱۹۵۴م برای ادامه تحصیلاتش به ایران سفر کرد و مدت یک

سال در دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت. سفر دیگر وی به

عراق بوده است. پس از بازگشت از ایران، همزمان با تدریس

ادبیات فارسی، ریاست مرکز تحقیقات عربی و فارسی پتنا را نیز

برعهده گرفت و پس از سال‌ها تدریس بازنشسته شد. وی پس از

بازنشستگی، از پای‌نشست و در شهر پتنا چندین حوزه

تدریس زبان فارسی دایر کرد و خود نیز سرپرستی آن‌ها را

برعهده گرفت. فیاض‌الدین حیدر به زبان‌های اردو، انگلیسی و

عربی آشنا است. وی از تأثیر انقلاب اسلامی ایران در ادبیات

فارسی استقبال کرده و در این باره نوشته است: «این انقلاب

حاکمی از احساسات پرشور و نهضت‌پرور ملت ایران است که

روی شالوده ایمان و ایقان محکم و عزم راسخ ریخته شده

است.» از وی چندین مقاله در زمینه ادبیات فارسی منتشر شده

است.

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۱۵، ۱۴، زبان و ادب

فارسی در هند، ۲۳۹، ۲۴۰.

جهان‌تاب

افسر کاشانی (af.sar-e.kā.šā.ni)، سسندالعارفین میرمحمدعلی

فرزند میرمحمدهاشم سنجرکاشانی* (۱۰۲۱ق) فرزند حیدر

رفیعی*، معروف به حیدر معمایی (۱۰۲۵ق)، سده یازدهم

هجری، شاعر فارسی‌گوی ایرانی تبار شبه‌قاره. از احوالش بیش از

این آگاهی نداریم که در هند می‌زیست و پدر و نیای او نیز شاعر

بودند. این بیت از او است: «تا بریزیم خون دشمن خویش -

همچو شمشیر بر جلا زده‌ایم.»

منابع: تذکره نصرآبادی، ۲۸۱؛ شام‌غریبان، ۳۳؛ صبح‌گلشن، ۲۹؛

کاروان هند، ۸۰/۱؛ منتخب‌اللطایف، ۵۳.

امبرهدانی

افسری دهلوی (af.sa.ri-ye.deh.la.vi)، شیخ کمال‌الدین

فرزندمحمد ادیب‌العارف، سده دوازدهم هجری، عارف و شاعر

شبه‌قاره. وی علم و دانش و فقر و تصوف هر دو را فراگرفت.

کمال‌الدین خلیفه میرسیدمحمد کالپوی، از مشایخ بزرگ کالپی،

بود. وی در دهلی و در دوره اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق)

می‌زیست و در ادبیات آوازه یافت. شیخ کمال‌الدین ده‌هزار بیت

در ستایش محمد بختاورخان، سردار اورنگ‌زیب، و خود او

سروده و از پیروزی‌ها و رویدادهای دوره این پادشاه تیموری یاد

کرده است. در پاره‌ای منابع به دیوان او اشاره شده، اما نشانی از

آن به دست نیامده است. شماری از ابیات افسری و بخش‌هایی از

قصاید و رباعیات او در ستایش ممدوحش، در تذکره‌ها و

مرآة‌العالم آمده است. وی شعر تعلیمی بلندی در قالب مثنوی

به نام راح وریحان نیز سروده است.

منابع: الذریعه، ۸۴/۹؛ سفینه خوشگو، ۴۸/۳؛ صبح‌گلشن، ۲۹، ۳۰؛

صحف ابراهیم، صحیفه‌الالف، زیر «افسری دهلوی»؛ مرآة‌العالم؛

تاریخ اورنگ‌زیب، ۵۲۵-۵۲۶.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 40.

م. اسماعیل‌پور

افسوس (af.sus)، میر شیرعلی، - کلکته ۱۲۲۱/۱۲۲۴ق، مترجم و

شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. نیاکانش که از مردم خواف بودند از

خراسان به هند کوچیدند و در نرنول شهری نزدیک آگره نشیمن

گزیدند. نیا و نیز پدرش سید مظفرعلی خان در دوره محمد شاه

گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) به دهلی رفتند. پدرش وی را در

بیست‌ودو سالگی به بنگال برد. در ۱۷۶۳م (برابر ۱۱۷۶ یا

۱۱۷۷ق) در لکنو رحل اقامت افکند. در سخنوری چندی از میر

سوز و سپس از میر حیدعلی حیران اصلاح سخن می‌گرفت.

میرزا جهاندار شاه (جوانبخت) پسر بزرگ شاه عالم دوم وی را

در زمره شاعران دربار گورکانی درآورد. افسوس به اردو و فارسی

شعر می‌سرود، اما پس از مرگ میرزا جهاندار شاه (۱۲۰۲ق) از

شاعری دست کشید و به تدریس پرداخت. در ۱۲۱۵ق سرهنگ

و اسکات نماینده مقیم بریتانیا در لکنو وی را برای کار در کالج

فورت ویلیام استخدام کرد و با سمت مترجم به کلکته فرستاد.

افسوس در ۱۲۱۶ق در کلکته گلستان را به اردو برگرداند و آن را

باغ اردو (لاهور، ۱۳۸۳ق) نام نهاد. در ۱۲۱۹-۱۲۲۰ق نیز

بخش نخست (کمتر از یک سوم) خلاصه‌التواریخ سجان رای

تا جلوس شاه جهان (۱۰۳۷ق) تألیف کرد. در پایان بخشی بدان افزود که در آن حوادث معاصر خود را گزارش می‌کند. دست‌نویسی از آن در کتابخانه موزه بریتانیایی (به شماره Or.138) نگه‌داری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۶۲۲/۲؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۱۷۳۳/۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۲۴/۲؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۳۴۹-۳۵۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳۰۹۳/۶؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۵۶۴، ۱۱۲۹؛ *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/121; Dictionary of Indo-Persian Literature, 39; Mughals in India, 44.*

مرادی

افصح (af.sah)، میرمحمدعلی فرزند شاه‌میرزای رضوی مشهدی، — ۱۱۵۰ / ۱۱۵۴ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. نیاکانش از سادات رضوی مشهد بودند. امیر تیمور گورکانی (۷۰۸ق) پس از تسخیر خراسان نیای بزرگ او را که سید اخیار / اختیار نام داشت با خود به شهر سبز / سمرقند برد و دخترش را نیز بدو داد. بازماندگان سید اخیار رفته‌رفته آوازه و اعتباری بسیار یافتند؛ چندان که سال‌ها منصب قضای این سرزمین در دست ایشان بود. در روزگسار اورنگ‌زیب عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) که پدر افصح به هندوستان کوچید، سربلندخان میربخشی دختر خود را به همسری وی درآورد. او بعدها از ملازمان و یاران نواب آصف‌جاه شد. از تاریخ تولد و چگونگی برآمدن افصح آگاهی نداریم، اما چنان که در تذکرها آمده است، او در سال‌های پایانی زندگانی خود، در رفاقت با همت یارخان، دایی نواب نظام‌الدوله ناصر جنگ، به سر می‌برد و به همراه وی در پیکار با همت‌خان صاحب کرنول در دکن کشته آمد. عبدالحکیم حاکم مؤلف تذکره مردم دیده در ۱۱۱۵ق افصح را در سفر وی به لاهور چند بار دیدار کرده بود. به نوشته هم‌او افصح در سخنوری «بر خود گمان زیاده از آنچه بود، داشت.» به نوشته عبدالوهاب افتخار در تذکره بینظیر افصح شاعری صاحب دیوان بود، چنان که گوید «دیوان افصح به خط خودش به نظر درآمد.» وی سپس ابیاتی چند از سروده‌های افصح را که «انتخاب افتاد» در تذکره خود آورده است. نمونه‌ای از سخن‌های او است: «در فصل بهاران می‌احمر نکشیدیم — افسوس که عطر از گل ساغر نکشیدیم.»

بتالوی را به اردو برگردانید و آن را آرایش محفل نامید (لاهور، ۱۳۸۲ق). آرایش محفل بیشتر درباره جغرافیای هند و راجه‌های هندوی دهلی است. نسخه‌ای از دیوان اردوی افسوس، با دیباچه فارسی، که در سال‌های ۱۱۸۹-۱۱۹۹م گردآوری شده است، در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال در کلکته نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادب اردو، جمیل جالبی، ۶۷۰/۲، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۷۰، ۸۷۲، ۸۷۳؛ تاریخ ادب اردو، سکسینه، ۸/۲-۹؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستانی، ۱۷۸، ۲۴۷؛ تذکره فارسی‌گو شعرای اردو، ۹۹؛ تذکره هندی، ۲۸-۲۹؛ ثلاثة غساله، ۸۹-۱۸۷؛ حدیقه‌الشعرا، ۱۴۹/۱؛ خوش معرکه زیبا، ۲۴۱-۲۴۳؛ روز روشن، ۶۴؛ سخن شعرا، ۳۹-۴۰؛ طبقات شعرای هند، ۲۳۴-۲۳۵؛ گلستان بی‌خزان، ۲۰؛ گلشن بی‌خار، ۴۹-۵۰؛ گلشن هند، ۴۷-۵۰؛ مجموعه نغز، ۷۳۰/۳؛ مکارم‌الآثار، ۷۳۰/۳؛ *Iranica, 1/591-592; Mughals in India, 44.*

برزگر

افصح (af.sah)، شاه فصیح، — لکنو ۱۱۹۲ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم ورارود بود، اما در هندوستان برآمد. به نوشته تذکره باغ معانی، افصح نخست در زمرة سپاهیان بود، اما از همان نخستین سال‌های جوانی از پیشه‌اش دست شست و به سلک درویشان درآمد. او نخست در شاه‌جهان‌آباد به سر می‌برد، اما بعدها به لکنو رفت و تا پایان زندگانی خود همان‌جا ماند. افصح سخنوری بلندآوازه و خوش نام در میان لکنویان بود و با بسیاری از سخنوران بزرگ شبه‌قاره نشست و خاست داشت. گویند افصح شاعری صاحب دیوان بوده، اما هیچ نشانی از دیوان وی به جا نمانده است. نمونه‌ای از سخن‌های او است: «نمی‌دانم که این میخانه دل — خراب گردش پیمانۀ کیست.»

منابع: باغ معانی، ۲۳-۲۴؛ تذکره‌الشعرای غنی، چاپ اسلم‌خان، ۲۷؛ *A Catalogue of the Arabic, Persian And Hindustany Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh, 1/197.*

نوش‌آبادی

افصح (af.sah)، محمدباقر بن عنایت‌الله بن صدرالدین محمد تبریزی، — پس از ۱۰۷۰ق، تاریخ‌نگار ایرانی. وی در روزگار سلطان مراد پسر چهارم شاه‌جهان به احمدآباد گجرات رفت، از پشتیبانی وی برخوردار شد و در شمار منشیان وی درآمد. در همان هنگام کتابی به نام افصح‌الاجبار* در تاریخ عمومی از آغاز

منابع: تذکره بینظیر، ۲۱-۲۲؛ تذکره شعرائ پنجاب، ۱۴۸؛ الذریعه، ۱۲/۹؛ صبح گلشن، ۳۰؛ مطلع الشمس، ۷۱۲-۷۱۳.

نوش آبادی

افصح الاخبار (af.sa.hul.ax.bār)، کتابی در تاریخ عمومی از محمدباقر، معروف به افصح، فرزند عنایت‌الله تبریزی. مؤلف در روزگار صوبه‌داری مرادبخش، پسر شاه‌جهان گورکانی، در گجرات (۱۰۶۴-۱۰۶۷ق) از ملازمان او بود و در همان زمان این اثر را، درباره رویدادهای تاریخی، از کهن‌ترین ایام تا تخت‌نشینی شاه‌جهان (۱۰۳۷ق)، نوشت. کتاب در هفت‌باب تدوین یافته است: ۱- آفرینش، ۲- پیامبر و خلفا و امامان، ۳- چنگیز و جانشینانش تا ابوسعید بهادرخان، ۴- تیمور و اخلافتش در ایران، ۵- غزنویان و سلاطین دهلی پیش از تیموریان، ۶- تیموریان هند و ۷- صفویان تا ۱۲۰۶ق. افصح‌الخبار نثری ساده و روان دارد و از منابع موثق درباره روابط تیموریان هند و صفویان ایران به‌شمار می‌آید. از این اثر نسخه‌ای در موزه بریتانیایی (به شماره Or.138) نگه‌داری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی بر بنیای تألیف استوری، ۲/۶۲۲؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۵/۱۵۵۷، ۱۷۷۳؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۱۵۵۷، ۱۷۳۳؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۳۴۹-۳۵۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۶/۴۰۹۳؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱/۵۶۴، ۱۱۲۹؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۴۶۹؛ *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 39; *Mughals in India*, 44.

برزگر

افضل امام (af.zal.e.mām)، فرزند خواجه فضل امام، پتنا (مرکز ایالت بیهار) ۱۹۲۸م - ، فارسی‌پژوه هندی. تحصیلات دبستانی و دبیرستانی را که به پایان رساند، به دانشگاه پتنا رفت و از آن دانشگاه دکتری زبان و ادبیات فارسی گرفت. از ۱۹۶۴م به تدریس در دانشگاه پرداخت. به زبان‌های انگلیسی، اردو و هندی آشنایی دارد. از آثارش: تصحیح دیوان نذیرالحق فائز پهلواروی؛ آئینه شعرائ فارسی و اردو؛ شرح احوال سلیم تهرانی.

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۱/۱۱۰؛ زبان و ادب فارسی در هند، ۲۱۷-۲۱۸.

حجتی

افضل بیگ اورنگ آبادی (af.zal.beyg-e.ow.rang.ā.bā.di)،

قاقشال‌خان، سده دوازدهم هجری، سپاهی، ادیب و تذکره‌نویس شبه‌قاره. نیاکانش ترک بودند. افضل‌خان در اورنگ آباد دکن سکونت داشت و در خدمت سپاه آصف‌جاه نظام‌الملک (-۱۱۶۱ق) پایه‌گذار کشور شاهزاده نشین حیدرآباد در دوره استیلای انگلیس بود. وی سمت فرماندهی سپاه داشت و در امارت ناصر جنگ، پسر و جانشین آصف‌جاه نیز این سمت را نگاه داشت. در جنگی که میان نیروهای مشترک مدعی رقیب، مظفرجنگ و فرانسوی‌ها در گرفت و طی آن ناصر جنگ کشته شد، افضل بیگ شرکت داشت (محرم ۱۱۶۴ق). یک‌بار نیز به سفارت از ناصر جنگ نزد شاه غلام مصطفی قادری، از مشایخ صوفیه رفت و شیخ وی را از مرگ قریب الوقوع ناصرجنگ خبر داد. تذکره معروف وی تحفة الشعراء نام دارد.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۱۹۳؛ تاریخ تذکره‌های

فارسی، ۱/۱۵۷-۱۶۰؛ تذکره‌نویسی در هند و پاکستان، ۳۸۱-۳۷۸؛

فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۷۹۸؛

Dictionary of Indo - Persian Literature, 40; *Iranica*,

1/598,599; *Mughals in India*, 45.

دانشنامه

افضل جهانگیرنگری (af.zal-e.ja.hān.gir.ne.ga.ri)، خواجه

محمدافضل فرزند خواجه محمد یوسف ۱۲۹۱ق -، شاعر فارسی‌گوی بنگالی. سال ولادت افضل از ماده تاریخ «خواجه محمدافضل آمد بدهر» به‌دست آمده، ولی از تاریخ فوت او آگاهی نداریم. او از طرف دولت انگلیس مخاطب به‌خان‌بهادر شده بود. به‌فارسی تسلط کامل داشت و در تاریخ‌گویی چندان مهارت داشت که در زمان خود به افضل‌المورخین معروف شده بود. زبان انگلیسی را نیز خوب می‌دانست. در شعرگویی شاگرد سید محمود آزاد جهانگیرنگری بود و استادش او را نساخ ثانی می‌نامید، زیرا او پس از نساخ اولین کسی بود که ماده تاریخ بسیار می‌گفت. گویند که او حتی تاریخ فوت را پیش از وفات و تاریخ تولد را قبل از ولادت می‌گفت. بیشتر اشعار او به‌فارسی است. مجموعه قطعات تاریخی او در سه جلد حجیم گردآوری شده بود، اما اکنون این مجموعه در دسترس نیست. او مهارت فراوان در علم عروض داشت. مجموعه مرثیه‌ها و قطعات تاریخی فارسی که در فوت قمرالنساخانم همسر احسن‌الله

اما او نپذیرفت و «دست بیعت به سلسله حضرت قطب‌الدین بختیار کاکلی [۶۳۳ق] داد». از سروده‌هایش: «دلبران جان من فدای شما - سر من باد خاک پای شما / همه دعوی به خون من دارید - به جز این نیست مدعای شما / هست رای شما چو کشتن من - جان فدا می‌کنم برای شما».

منابع: روز روشن، ۶۵۶۴؛ کاروان هند، ۱۸۱/۱ مخزن‌الغرائب، ۱۵۸۱۵۱/۷.

بزرگر

افضلی اله آبادی (af.za.li-ye.e.lāh.ā.bā.di)، شاه محمد ناصر فرزند

محمد یحیی، معروف به خوب‌الله، فرزند امین عباسی اله‌آبادی، اله‌آباد ۱۱۲۲ - همان‌جا ۱۱۶۳ق، عالم دینی، عارف، شاعر و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. فرزند دوم شاه خوب‌الله و برادر شیخ محمد فاخر زایر بود. مقدمات علوم را نزد برادر بزرگ خود شیخ محمد طاهر فرا گرفت؛ سپس نزد پدر و دایی خود کمال‌الدین بن محمد افضل اله‌آبادی به شاگردی پرداخت. در خردسالی به نیای مادری‌اش محمد افضل اله‌آبادی و پس از آن، به پدر خود دست ارادت داد. پس از مرگ پدر (۱۱۴۴ق) بر مسند ارشاد نشست. شاه محمد اجمل اله‌آبادی* فرزند او است. افضلی در نظم و نثر فارسی بسیار چیره‌دست بود. در انواع شعر فارسی، مانند قصیده، مثنوی، قطعه، رباعی و به ویژه غزل دست داشت و وی را ناصر علی ثانی می‌گفتند. غزلیات وی را به سادگی، شیوایی، داشتن ترکیبات نادر و استعارات بدیع ستوده‌اند. در غزلیاتش از سعدی و حافظ پیروی می‌کرد. می‌کوشید تا با گنجاندن مسائل فلسفی و حکمی، هم‌زمان با حفظ تغزل اشعارش، برگستره مضامین غزل بیفزاید. از سه دیوان شعر افضلی، امروزه تنها یکی به جا مانده است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه اجملیه اله‌آباد نگه‌داری می‌شود. از دیگر آثارش: ۱- منتخب‌الاعمال؛ ۲- جواهر نفیسه در اشغال و اعمال صوفیان که در دست است؛ ۳- تنبیه‌الاعزّه؛ ۴- اذکار عشره که در دست است؛ ۵- تذکره‌الخلفاء؛ ۶- تفسیر آیات الاحکام؛ ۷- رساله در اثبات مذهب حق؛ ۸- انوارالحقائق.

منابع: تذکره حبیبی، ۱۴۵؛ تذکره علمای هند، ۲۱۷-۲۱۸؛ جرنل، ۱۵؛ سرو آزاد، ۲۱۹-۲۲۰؛ سفینه خوشگو، ۱۲۹۶؛ شاه محمد اجمل اله‌آبادی و ادب فارسی، ۱۵۴-۱۶۸؛ شمع انجمن، ۱۳۸۳۷؛ صبح گلشن، ۳۱؛ منتخب‌اللطایف، ۱۸۰؛ تالیفات الافکار، ۷۳-۷۴؛ نزهة الخواطر، ۱۳۵۸۳۵۷/۶.

شاهین (۱۳۱۹ق-) سروده است در کتابی با عنوان غم ماه‌بیکر در ۱۳۱۵ق در مطبع یوسفی داکا چاپ شده است. او همچنین هفتاد و یک ماده تاریخ در رحلت شاعر معروف شبه‌قاره، داغ* دهلوی و هشتاد و دو ماده تاریخ برای وفات خواجه احسن‌الله شاهین گفته است. افضل در تألیف فصل آخر تواریخ داکاکه در بر دارنده احوال شاعران داکا است به مولوی رحمان علی طیش یاری رسانده است. او قطعه تاریخی به زبان فارسی بر دیوان رضاعلی وحشت کلکتوی نوشته است که این قطعه و چند بیت از اشعار فارسی او در تذکره خدمتگزاران فارسی در بنگلادش آمده است.

منابع: ثلاثة غساله، ۱۶۸۶۷؛ خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۹۲۰۹؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۲۲۲۶/۳.

امیرهدانی

افضل دکنی، میرزا علی فرزند محمد - فسونی قمی

افضل لاهوری (af.zal-e.lā.hu.ri)، محمد افضل، سده دوازدهم

هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از نوادگان شاه ابوالمعالی از بزرگان لاهور بوده است. افضل نیز از شاعران به نام روزگار خود بود و گویند ناصر* علی سرهندی از وی به شاعری معنی‌آفرین یاد می‌کرد و مضامین تازه سروده‌هایش را می‌ستود. به نوشته صحف ابراهیم ناصر علی با همه بی‌باکی از وی هراسان بوده است. از شعرهایش بیتی در تذکره‌ها آمده است.

منابع: تذکره شعرای اردو، ۱۱۲؛ تذکره شعرای پنجاب، ۱۴۹؛ الذریعه، ۱۸۶/۹؛ سفینه خوشگو، ۱۳۴؛ صبح گلشن، ۱۳۱؛ صحف ابراهیم، برگ ۸، شماره ۱۳۴؛ مخزن نکات، ۸.

جهان‌تاب

افضل لاهیجی (af.zal-e.lā.hi.ji)، افضل بیگ ترک، سده دهم هجری،

شاعر ایرانی. گویا از ترکان باشنده لاهیجان بود. در دوره همایون‌شاه گورکانی (۹۳۷-۹۶۳ق) به هند رفت و به خدمت بیرام‌خان (۹۶۸ق) پیوست و بیرام‌خان وی را بسیار گرامی داشت. افضل در هند فریفته جوانی شد و کسی دیگر نیز به آن جوان دل داد، «هر سه [افضل و معشوقش و دیگر عاشق وی] به اتفاق به لباس تجرد آمده به سفر حجاز و سیر ایران و توران رفته باز مراجعت به هندوستان کردند» (مخزن‌الغرائب، ۱۵۷/۱). بیرام‌خان کوشید تا افضل را از جامه فقر و درویشی بیرون آورد،

Dictionary of Indo - Persian Literature , 40.

۲۱۱، ۳۷۹، ۳۷۸، ۳۹۸، ۴۰۳، ۴۱۴؛ زبان فارسی در پاکستان،

۱۲۶ گنج شایگان، ۱۵؛ گنجینه دانش، ۱۰۱-۱۰۰.

برزگر

رسولی

اقبال الدوله، محسن علی خان - محسن علی خان

افغانستان (af.qā.nes.tān)، هفته‌نامه‌ای به فارسی و اردو، که در ۱۹۲۲ - ۱۹۵۵ م(?)، در لاهور منتشر می‌شد. صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن، مرتضی احمدخان میکش درانی (۱۳۱۷ق / ۱۸۹۹م)، از تواناترین روزنامه‌نگاران و نویسندگان پاکستان بود. مرتضی احمدخان، روزنامه‌های دیگری به نام‌های زمیندار، احسان، شهباز، مغربی پاکستان و نوای پاکستان به اردو در لاهور منتشر کرده است.

منبع: راهنمای مطبوعات ایران (۱۳۰۴ ش تا ۱۳۵۷ ش)، ۱۷۶۵/۲

سید سبط حسن رضوی، «مرتضی احمدخان میکش»، هلال،

شمارهٔ مسلسل ۱۱۴، مرداد ۱۳۵۰ ش، ص ۴۴.

مرتضوی

اقبال احمد فاروقی (eq.bāl.ah.mad-e.fā.ru.qi)، فرزند انور پیر

فاروقی، گجرات، ۱۹۲۸م - مترجم و فارسی‌پژوه پاکستانی. از دانشگاه پنجاب لاهور دانشنامهٔ فوق‌لیسانس در زبان و ادبیات فارسی گرفت. وی مترجمی مکتب بنوبهٔ لاهور و دارالعلوم نعمانیهٔ لاهور با به عهده داشت. در زبان‌های اردو، فارسی، پنجابی و عربی مهارت دارد. از آثارش: تصحیح زبدة الآثار عبدالحق محدث دهلوی، ترجمهٔ خزینة الاصفیای غلام سرور لاهوری (لاهور، ۱۳۹۲ق)؛ ترجمهٔ معارج النبوت معین هروی فرامی، ترجمهٔ اسرار توحید فی مقامات ابوسعید؛ ترجمهٔ شرف‌النبی ابوسعید خرگوشوی؛ ترجمهٔ قصر عارفان احمدعلی چشتی؛ ترجمهٔ رسائل نقشبندیه - مشایخ نقشبندیه؛ ترجمهٔ روضة القیومه احسان احمد سرهندی؛ ترجمه و تلخیص کشف‌المحجوب هجویری؛ ترجمهٔ الارثمین فی مبشرات نبی‌الکریم؛ دیباجة شواهد النبوت جامی و ترجمهٔ مرج‌البحرین محدث دهلوی به اردو؛ ترجمهٔ وصال‌السعدین به اردو (چاپ لاهور)؛ ترجمهٔ انفاس نفسیهٔ خواجه عبیدالله احرار به اردو (چاپ لاهور)؛ ترجمهٔ تکمیل‌الایمان احمد رضاخان بریلوی به اردو (لاهور، ۱۳۹۰ق)؛ ترجمهٔ رسالهٔ عزیزان / رسالهٔ شریفه اثر خواجه عزیزان رامتینی (۷۱۵ق) به اردو (حیدرآباد، ۱۳۷۸ق)؛ ترجمهٔ ملفوظات شریفهٔ غلام‌محمی‌الدین قصوری (۱۲۷۰ق) به اردو (لاهور، ۱۳۹۸ق).

منابع: ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۳۱، ۱۱۶، ۱۲۹.

اقبال جالندهری (eq.bāl-e.jā.land.ha.ri)، شیخ محمد، جالندهر

(پنجاب) ۱۸ اکتبر ۱۸۹۴ - ۲۱ مه ۱۹۴۸م، مترجم و فارسی‌پژوه پاکستانی. پدر بزرگ وی مولوی غلام قادر استاد زبان و ادب فارسی و پدرش بخشدار بود. پدرش پس از بازنشستگی به فیروزپور کوچید. محمد اقبال در مکتب مسجد، قرآن آموخت. پس از اتمام دورهٔ ابتدایی در دبیرستان فیروزپور به تحصیل سرگرم شد. از دانشگاه علیگر دانشنامهٔ لیسانس، از دانشگاه اله‌آباد دانشنامهٔ فوق‌لیسانس زبان عربی و از دانشکدهٔ علوم تربیتی دانشنامهٔ لیسانس علوم تربیتی گرفت. در ۱۹۱۸م به انگلستان سفر کرد و از دانشگاه کیمبریج دانشنامهٔ دکتری دریافت کرد. در ۱۹۲۲م به هند بازگشت. در ۱۹۲۳م سمت استاد فارسی دانشکدهٔ خاورشناسی لاهور و معاونت مدیر آن را به عهده گرفت. در ۱۹۴۲م سردبیری مجلهٔ دانشکدهٔ خاورشناسی و از ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸م ریاست دانشکده را عهده‌دار بود. به اشعار الطاف حسین حالی و اکبر اله‌آبادی توجه فراوان داشت. وی دربارهٔ ایران قدیم، شاهنامه، خیام و خواجه عماد فقیه پژوهش‌هایی کرده است. به زبان‌های اردو، عربی، عبری، فرانسه، آلمانی، انگلیسی و سریانی آشنایی داشته است. از آثارش: تصحیح و مقدمهٔ راحة الصدور و آیه‌السرور راوندی (لیدن، ۱۹۲۱م)؛ ترجمهٔ ایران به عهد ساسانیان اثر آرتور کریستین سن از فرانسه به فارسی؛ ویرایش اخبارالدولة السلجوقیه صدرالدین علی حسینی (لاهور، ۱۹۳۳م). مقالات: «خواجه عماد اور خواجه حافظ متحدالبحر غزلین»؛ «رباعیات خیام کا ایک اور قدیم نسخه»؛ «فردوسی کا مذهب»؛ «نوروزنامهٔ خیام»؛ «امام موفق نیشابوری»؛ «علامه ابن‌الفوطی»؛ «فرهنگ فارسی معین بعضی اضافات»؛ «بحرالفریاد»؛ «وصایای نظام‌الملک»؛ «رباعیات خیام کی تعیین»؛ «شاهنامی کی مآخذ» (ترجمه از کتاب نولدکه). مقالات اقبال در مقالات منتخبهٔ مجلهٔ دانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور، مجلهٔ انجمن عربی و فارسی دانشکدهٔ خاورشناسی و مجلهٔ یونیورسیتی اورینتال کالج مگژین لاهور به چاپ رسیده است.

منابع: حافظ پڑوهان و حافظ پڑوهی، ۸۷-۸۶ زندگی‌نامه، ۱۳۷-۱۳۸؛
مجموعه سخنرانیهای نخستین سینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و
شبه‌قاره، ۳۴۳؛ محققین و منتقدین معروف زبان و ادبیات فارسی هند
در قرن بیستم، ۱۷۰-۱۷۲.

رسولی

اقبال حسین (eq.bāl.ho.seyn)، فرزند خان صاحب احمد حسین،
پتنا (مرکز ایالت بیهار هند) ۱۹۰۵م - ، ادب پڑوه و منتقد
فارسی‌نویس هندی. پس از پایان تحصیلات ابتدایی و
دبیرستانی، در ۱۹۲۶م از دانشگاه پتنا دانشنامه لیسانس و در
۱۹۲۸م دانشنامه فوق لیسانس و در ۱۹۳۵م با نوشتن
پایان‌نامه‌ای به نام اولین شاعران فارسی‌زبان در هند (بررسی اشعار
ابوعبدالله روزبه نکتی، ابوالفرج رونی، مسعود سعد سلمان،
تاج‌الدین ریزه، شهاب مهمره و عمید سناسی) که آن را به زبان
انگلیسی نوشته از همین دانشگاه دانشنامه دکتری گرفت. پس از
آن در دانشگاه به تدریس زبان و ادبیات فارسی سرگرم شد. از
۱۹۵۸ تا ۱۹۶۰م ریاست بخش فارسی دانشگاه پتنا و از ۱۹۶۰
تا ۱۹۶۱م ریاست عمومی پتنا کالج را عهده‌دار بود. در ۱۹۶۷-
۱۹۷۲م بر اساس قوانین استادان بازنشسته، دوباره بر سر کار
آمد. از ۱۹۷۸ تا ۱۹۷۹م با سمت استاد میهمان در دانشگاه
تدریس کرد. از ۱۹۴۲ تا ۱۹۶۱م عضو هیئت تحریریه مجله
دانشگاه پتنا بود. از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۵م عضویت بیهار سرویس
کمیشن و از ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷م مدیریت کتابخانه خدابخش پتنا و
از ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۴م ریاست افتخاری هیئت امتحانات مدارس
بیهار را به عهده داشت. در ۱۹۷۶م از دست رئیس جمهوری هند
سند اعزاز گرفت. اقبال حسین به زبان‌های انگلیسی و اردو نیز
آشنایی دارد. از آثارش: تصحیح تذکره تحفه سامی اثر سام میرزای
صفوی (دانشگاه اسلامی علیگر، ۱۹۷۳م)؛ اولین شاعران
فارسی‌زبان در هند (دانشگاه پتنا، ۱۹۳۸م)؛ جمع‌آوری دیوان
چندرابهان برهمن شاعر و نویسنده روزگار شاه‌جهان گورکائی؛
تصحیح و تحشیه مثنوی هفت بحر اثر اقبال؛ ترجمه اردو شعرای
قدیم فارسی هندوستان (بیهار، ۱۹۸۵م)؛ تصحیح و چاپ قصاید.

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۱۱؛ زبان و ادب
فارسی در هند، ۲۲۷؛ محققین و منتقدین معروف زبان و ادبیات
فارسی هند در قرن بیستم، ۳۱۷-۳۲۱؛ نقد شعر فارسی در پاکستان و
هند، ۹۸.

رسولی

اقبال فرنگ - محسن علی خان

اقبال لاهوری (eq.bāl-e.lā.hu.rī)، محمد فرزند شیخ نورمحمد،
سیالکوت ۲۰ ذوالحجه ۱۲۸۹ق / ۲۲ فوریه ۱۸۷۳م - لاهور
۲۱ آوریل ۱۹۳۸م، پڑوهشگر، متفکر، نویسنده، سیاستمدار،
ادیب و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. نیاکان وی در کشمیر برهمن
بودند و یکی از آنان به نام بابالول یا لول حاجی در سده نهم
هجری به اسلام گروید و در شمار صوفیان درآمد. گویا نیاکان وی
در اواخر سده هجدهم یا اوایل سده نوزدهم میلادی از کشمیر به
سیالکوت کوچیدند. اقبال در آغاز در مسجد محل آموزش قرآن
دید. سپس نزد سید میرحسن (۱۸۴۴-۱۹۲۹م) اردو، عربی و
فارسی آموخت. در ۱۸۹۱م در آزمون ورودی دبیرستان پذیرفته
شد و پس از به پایان بردن دوره دبیرستان در ۱۸۹۵م به لاهور
رفت و در دانشکده دولتی نام‌نویسی کرد. در ۱۸۹۸م موفق به
دریافت دانشنامه لیسانس با درجه ممتاز شد و در ۱۸۹۹م در
رشته فلسفه دانشنامه فوق لیسانس گرفت و چون دانشجویی
ممتاز بود به او مدال دادند. در همان هنگام که در رشته فلسفه
تحصیل می‌کرد، در ۱۸۹۸م در آزمون رشته حقوق شرکت کرد،
ولی در آزمون مقدماتی حقوق پذیرفته نشد. پس از دریافت
فوق لیسانس در دانشکده زبان‌های شرقی پنجاب به سمت
دانشیاری زبان و ادبیات عربی استخدام شد. در ۱۹۰۱م در
دانشکده دولتی لاهور با سمت دستیار پروفیسور در زبان
انگلیسی به کار پرداخت. وی به عنوان مربی زبان در دانشکده
لاهور، تاریخ، اقتصاد و فلسفه درس می‌داد. اقبال در این دوره به
پژوهش و تألیف در مسائل گوناگون و بیشتر در فلسفه و اقتصاد
دست زد و نخستین نوشته‌هایش را به چاپ رساند. در ۱۹۰۵م
برای ادامه تحصیلات به لندن رفت و سه سال در آنجا ماند و
موفق به دریافت دانشنامه دکتری فلسفه از دانشگاه کیمبریج شد.
اقبال همچنین سفری به آلمان کرد و کتاب سیر تطور
وما بعد الطبیعه در ایران را به عنوان پایان‌نامه دکتری خود، به زبان
انگلیسی، به دانشگاه مونیخ ارائه داد و از آن دانشگاه دکتری
فلسفه گرفت. در سال‌های تحصیل در لندن، در رشته حقوق نیز
درس خواند و در ۱۹۰۸م آن را به پایان برد و پروانه وکالت
گرفت و در همان سال به وطن بازگشت. اقبال در لاهور به
وکالت روی آورد. اما در دانشکده دولتی لاهور فلسفه، ادب
عربی و انگلیسی نیز تدریس می‌کرد. پس از یک سال و نیم از

تدریس کناره گرفت و برای گذران زندگی تا ۱۹۳۴م تنها به وکالت می پرداخت. پس از ورود به لاهور تا ۱۹۲۶م بیشترین فعالیت اقبال، ادبی و علمی بود و آثاری چند در شعر، فلسفه و تاریخ نوشت و پیوسته سخنرانی‌های ادبی و علمی داشت، اما پس از آن فعالانه وارد سیاست و مبارزات شدید اجتماعی شد. ورود اقبال به سیاست با شرکت وی در انتخابات شورای قانون‌گذاری پنجاب در ۱۹۲۶م همراه بود. وی به عضویت این شورا برگزیده شد و از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۰م عضو آن بود. در ۱۹۳۰م به ریاست اجلاس مسلم‌لیگ در اله‌آباد برگزیده شد. وی همچنین ریاست کنفرانس احزاب اسلامی لاهور را به عهده داشت. از آغاز ورود اقبال به سیاست، طرح استقلال مسلمانان شبه قاره و بنیادگذاری یک دولت مستقل اسلامی در شمال هند در ذهن وی شکل گرفت و به همین سبب با همکاری‌های سیاسی مسلمانان و مسلم‌لیگ با کنگره هند مخالف بود. در ۱۹۳۰-۱۹۳۲م در دومین و سومین کنفرانس میزگرد لندن که درباره حل مسائل داخلی هندوستان تشکیل شده بود، شرکت کرد. در این سفرها از پاریس و ایتالیا دیدار کرد و با نویسندگان به گفت‌وگو پرداخت. در پاریس با لویی ماسینیون (۱۸۸۳-۱۹۶۲م) و هانری برگسون (۱۸۵۹-۱۹۴۱م) دیدار و گفت‌وگو کرد. اقبال در سفری به اسپانیا از بناهای تاریخی اسلامی این کشور دیدن کرد و در مسجد مشهور قرطبه نماز گزارد. در ۱۹۲۱م به مصر رفت و با جمعیت‌ها و شخصیت‌های دینی و سیاسی، مانند شیخ مصطفی الراغی شیخ‌الزهری، علی عبدالرزاق و نحاس پاشا دیدار کرد. از آنجا به بیت‌المقدس رفت و در کنفرانس اسلامی قدس شرکت و سخنرانی کرد. در ۱۹۳۳م به دعوت نادرشاه، پادشاه افغانستان، همراه گروهی به کابل سفر کرد تا در ایجاد یک دانشگاه در کابل و اصلاح نظام آموزش و پرورش به آن کشور یاری رساند. در همان سال دانشگاه پنجاب به اقبال دکتری افتخاری داد. در سال‌های پایانی زندگی به سبب گرفتگی گلو، نمی‌توانست سخنرانی کند؛ از این رو یکسره به نوشتن روی آورد. در ۱۹۳۶م که حزب مسلم‌لیگ پنجاب فعالیت تازه آغاز کرد، اقبال دیگر بار به سمت رئیس ایالتی آن برگزیده شد. در ۱۹۳۸م در لاهور و دیگر شهرهای بزرگ شبه قاره جشن «روز اقبال» برگزار شد و در آن از کارهای اقبال قدردانی گردید. چون درگذشت پیکرش را در مسجد پادشاهی لاهور به خاک سپردند. زندگی اقبال دارای جنبه‌های گوناگونی بود. وی مرد علم، پژوهش، اندیشه، سیاست و ادب بود و در

شبه قاره سرآغاز حرکت و جنبش علمی، سیاسی و ادبی به‌شمار می‌آید. یکی از جنبه‌های برجسته اقبال، جنبه ادبی و شعری او است. وی با زبان‌های مختلف، مانند آلمانی، اردو و انگلیسی آشنا بود. سخنرانی‌ها و نوشته‌های علمی، به‌ویژه آثار فلسفی او، به انگلیسی بود. وی با متون و آثار ادبی نویسندگان و اندیشمندان انگلیسی زبان آشنایی داشت و از کسانی چون شکسپیر، میلتن، شلی، بایرون، امرسن و دیگران متأثر بود. اقبال در زبان و ادب اردو که زبان معمول اهل ادب شبه قاره بود، از سرآمدان به‌شمار می‌رفت. وی به اردو نوشت و خواند می‌کرد و برخی از آثارش نیز به این زبان است. به‌گفته برخی از پژوهشگران اشعار اقبال اوج توانایی زبان اردو است و نبوغ اقبال آن را توانا کرد. این گفته تاگور (۱۸۶۱-۱۹۴۱م)، شاعر بلندآوازه هند که «درگذشت اقبال شکافی پدید آورد که تا مدت زیادی پرنخواهد شد»، موقع اقبال را در فکر و ادب اردو به خوبی آشکار می‌کند. اقبال در شعر و ادب فارسی نیز توانمند بود. هرچند وی هرگز نتوانست در سخن گفتن و نوشتن به زبان فارسی توانایی و چیرگی لازم را به دست آورد، اما در شعر جایگاه بلندی یافت، تا آنجا که از سرآمدان شعر فارسی در شبه قاره و حتی در روزگار ما به‌شمار می‌آید. اقبال سرودن شعر به فارسی را در لندن آغاز کرد. پس از بازگشت، گرچه گاه به اردو شعر می‌گفت، اما در فارسی‌گویی چیرگی یافت. نخستین شعری که از وی به فارسی منتشر شد، شعری با نام «سپاس جناب امیر» در مناقب علی (ع) بود که در ۱۹۰۵م در مجله مخزن لاهور به چاپ رسید. نخستین کتاب شعر اقبال اسرار خودی* بود که در ۱۹۱۵م به چاپ رسید و پس از آن رموز بیخودی در ۱۹۱۸م منتشر شد. این اشعار اقبال را در سراسر شبه قاره و حتی در بیرون از آن، به‌ویژه در انگلستان، بلندآوازه گردانید. از این رو در ۱۹۲۲م حاکم انگلیسی پنجاب به او لقب سرداد و از مقام ادبی وی ستایش کرد. شاید سبب اصلی گرایش اقبال به شعر و ادب فارسی آن بود که وی از یک سو عارف بود و به ادب عرفانی و صوفیانه ایرانی و عارفان بزرگ ایرانی بسیار علاقه‌مند و شیفته عرفان ایرانی بود و از دیگر سوی، زبان فارسی را بیش از زبان اردو برای بیان افکار، آرا و عواطف اجتماعی نیرومند خود مناسب و توانا می‌دید. «گرچه هندی در عذوبت شکر است - طرز گفتار دری شیرین تر است.» اقبال دلبستگی فراوانی به ایران داشت و علاقه خود را در نامه‌ای به سعید نفیسی (۱۲۷۵-۱۳۴۵ش) که در ۱۹۳۲م نوشته است، چنین بازگو می‌کند:

ملک الشعراى بهار، صادق سرمد، قاسم رسا، رهى معيرى، اميرى فيروزكوهى، گلچين معانى و ديگران از اقبال ياد کرده و از جايگاه ادبى وى سخن گفته‌اند. بهار در ۱۳۲۳ش قصيده‌اى بلند دربارهٔ اقبال سرود و گفت: «عصر حاضر خاصهٔ اقبال گشت - واحدی کز صد هزاران برگذشت / شاعران گشتند جیشی تار و مار - وین مبارز کرد کار صد هزار.» برخى اقبال را پس از جامى و شيخ بهابى تواناترين شاعر فارسى‌گو در چند سدهٔ اخير دانسته‌اند. دو تن از دانشمندان ايرانى بيش از همه در ترويج اندیشه، ادب و شعر اقبال در ايران نقش داشته‌اند، يکى سيد غلام‌رضا سعيدى (۱۲۷۴ - ۱۳۶۷ش) و ديگرى على شريعتى (۱۳۱۲ - ۱۳۵۶ش). سعيدى از راه ترجمه و نوشتن مقالات فراوان دربارهٔ اقبال، او را بيش از بيش شناساند. شريعتى نيز که سخت متأثر از اندیشه‌هاى نوگويان دىنى و آراى اجتماعى و سياسى اقبال بود، او را معمار اندیشهٔ اسلامى خواند و با الهام از فلسفهٔ «خودى» اقبال و جهان‌بينى دىنى و فلسفى او، به تبليغ و تعليم آموزه‌هاى خاص خود پرداخت و يا با گفته‌ها و نوشته‌هاى جداگانه، اندیشه و نقش اقبال در شبه قاره و جهان اسلام را بيان کرد. يکى از عوامل مقبوليت عام اشعار اقبال در ايران، گرايش شيعى و علاقهٔ فراوان وى به اهل بيت و شخصت‌هاى برجستهٔ شيعه است و اين در حالى است که اقبال خود حنفى مذهب بود. وى اشعار فراوانى دربارهٔ فضائل و مناقب على (ع) بر پايهٔ روايت‌هاى شيعى دارد که علاقهٔ وى را به اين امام نشان مى‌دهد. از ديگر سو، انقلابى‌گرى اقبال نيز با وجدان تاريخى شيعى ايرانيان هماهنگ است. دربارهٔ اهميت ادبى و ويژگى‌هاى فنى شعر اقبال سخنان گوناگونى گفته شده است. برخى گفته‌اند که اشعار اقبال با زبان شعر معاصر فارسى هماهنگ و سازگار نيست و گاه از تعبيرات قديمى استفاده کرده و فارسى‌زبانان کنونى با آن آشنائى ندارند و يا ترکيب‌هاى ساخته که پيشينه نداشته است. برخى از پژوهشگران در پاسخ گفته‌اند که فارسى‌زبان اصلى اقبال نبوده و وى از راه آشنائى با ديوان‌هاى شاعران قديم فارسى‌گوى ايران و شبه قاره با زبان و ادب فارسى آشنا شده است و از اين رو از واژگان و تعبيرات به کار رفته در اين ديوان‌ها استفاده کرده است. از آن جا که اقبال شاعرى نوآور بود، ترکيبات تازه و نو نيز ساخته است. فارسى‌گويى اقبال به شيوهٔ درى خراسانى است که در آسياى مرکزي، شبه قاره و افغانستان زبان مشترک دىنى و ادبى مسلمانان است. وى در اوزان و اسلوب‌هاى مختلف شعر فارسى ذوق آزمائى کرده است. زندگى ادبى اقبال را مى‌توان به

«سال‌هاى دراز است که ميل و آرزوى ايران شما را در صميم مى‌پرورم. يگانه محصول ذره‌نماى وجد را سخن فارسى مى‌دانم. غبن دارم که جز از زيور عجم مرا به خدمت شما راه نبوده است.» اقبال تقريباً با بيشتر عارفان، فيلسوفان، اديبان و شاعران ايرانى و آثار و افکارشان آشنا بود و از تمامى آنها کم‌وبيش اثر پذيرفت. وى در فکر و اندیشه و يا زبان و تعبير و معانى و مضامين و يا هر دو تحت تأثير شاعرانى چون سنابى غزنوى، سعدى، حافظ و مولوى بود. وى از زبان و مضامين سنابى و سعدى بهرهٔ فراوان برده و در اشعارش برخى ابيات آنها را مستقيم يا غيرمستقيم آورده يا تضمين و اقتفا کرده و در همان اوزان و قوافى شعر سروده است. اقبال نه تنها در شعرهاى فارسى بلکه در شعرهاى اردوى خود نيز از حافظ تأثير پذيرفته و برخى از ابيات حافظ را تضمين کرده است. وى دربارهٔ حافظ مى‌گويد: «وقتى من دربارهٔ حافظ فکر مى‌کنم، روح حافظ در من حلول مى‌کند و به راستى خود حافظ مى‌شوم.» با اين همه اقبال يکبار در اسرارخودى بر حافظ و برخى اشعارش خرده گرفت و با مخالفت و انتقاد شديد حافظ دوستان روبه‌رو شد، اما در چاپ دوم بيت‌هاى مربوط به حافظ را حذف کرد. مولانا جلال‌الدين رومى بيش از هر شاعر ديگر بر اقبال تأثير گذاشت و مى‌توان گفت که مولوى به معنای کامل کلمه مرشد اقبال بود و در همهٔ آثار اقبال حضورى مستقيم و فعال دارد. هرچند که اقبال خوشه‌چين شعر و ادب کهن فارسى بود، خود نيز از راه شعر و ادب و افکار و آراى دىنى و اجتماعى‌اش در ايرانيان همروزگار خود اثر نهاد و دو نسل اخير اين کشور را مجذوب فکر، فرهنگ و نهضت خود کرد. خود اقبال نيز به اين اثرگذارى و تأثير کلامش در ايران آگاه بود و به آن اشاره کرده است: «نواى من به عجم آتش کهن افروخت - عرب ز نغمهٔ شوقم هنوز بسى خبير است.» اقبال در نيمةٔ دوم زندگى خود در ايران کاملاً شناخته و بلندآوازه بود، اما پس از چاپ کلیات اشعار فارسى او و ترجمهٔ برخى از کتاب‌هايش، در سطح گسترده‌اى مطرح شد و با استقبال فراوان مواجه شد. در ايران اندیشمندان، شاعران، سياستمداران و اديبان بسيارى زير نفوذ فکر و ادب اقبال قرار گرفتند و به گسترش و انتشار آراى وى پرداختند و کتاب‌ها و مقالات فراوانى دربارهٔ وى نوشتند که اقبال لاهورى شاعر پارسی‌گوی پاکستان از مجتبی مینوی، دیدن دگرآموز، شنیدن دگرآموز از محمدعلی اسلامی ندوشن و نوای شاعر فردا نوشتهٔ محمدحسین مشایخ فریدنی از آن شمارند. شاعرانى چون

سه دوره تقسیم کرد. دورهٔ یکم از نوجوانی تا انتشار بانگ درا است که بیشتر اشعار آن پیش از ۱۹۱۵ م سرده شده و به اردو است. اشعار اقبال در این دوره منظومه‌هایی است که برخی از آن‌ها عیناً از اشعار انگلیسی ترجمه شده و در سبک زیبا اما خام و ناپخته است. دورهٔ دوم از میان سالی (حدود ۱۹۱۵ م) آغاز می‌شود و تا اواخر زندگی (حدود ۱۹۳۳ م) ادامه پیدا می‌کند. در این دوره پختگی و تعالی کاملی در اشعار وی دیده می‌شود. شاعر لحن ویژه‌ای پدید آورده است، پیروی از شاعران دیگر را دوست ندارد و همواره می‌کوشد تا شعر تازه بگوید و اسلوب نوینی در پیش گیرد. در این دوره سبک ویژه‌ی وی آشکارتر می‌شود و شیوهٔ مولوی بر کلامش پرتو می‌افکند. در دورهٔ سوم احساسات اقبال به کلی زوال یافت و به جای سرخوشی و سرجوشی جوانی، پیری روی نمود. هنگامی که ضرب کلیم به چاپ رسید، اقبال خود نیز از این شیوهٔ بی‌مزه آگاهی داشت و از آن در اقبال‌نامه سخن گفته است. اقبال هرگز خود را شاعر نمی‌دانست و حتی از این که شاعر شناخته شود بیم داشت. شعر و ادب برای اقبال، راهی به سوی جنبش اسلامی و اجتماعی و به گفتهٔ او احیای خودی و دادن هویت به مسلمانان بود. به همین سبب اقبال توجه چندانی به دقایق و صنایع و قواعد و لوازم شعر نداشت. آنچه اهمیت داشت این بود که او بتواند به گونه‌ای سخن گوید که دیگران بفهمند و پیام او را دریافت کنند و برای اصلاح و احیای خود برخیزند. شعر برای اقبال سرگرمی، هنرنمایی، صنعتگری و امری شخصی نبود، بلکه رسالت اجتماعی، انسانی و دینی بود. اقبال در سراسر زندگی به پژوهش و تألیف و سرایش شعر به فارسی و اردو همت گماشت و آثار فراوانی در موضوعات گوناگون پدید آورد. این آثار به صورت کتاب، نامه‌ها، مقالات و سخنرانی‌ها به چاپ رسیده‌اند. از آثارش: توسعه و تکامل مابعدالطبیعه در ایران که عنوان پایان‌نامهٔ دکتری اقبال است و به قلم امیرحسین آریانپور با نام سیر فلسفه در ایران ترجمه شده است (تهران، ۱۳۴۷ ش)؛ مثنوی اسرار خودی به فارسی (لاهور، ۱۹۱۵ م)؛ مثنوی رموز بیخودی به فارسی (لاهور، ۱۹۱۸ م)؛ اسرار و رموز که مجموعهٔ دو مثنوی اسرار خودی و رموز بیخودی است (لاهور، ۱۹۴۰ م)؛ پیام مشرق که شعر فارسی است و در پاسخ به گوته شاعر آلمانی سروده شده است (لاهور، ۱۹۲۳ م)؛ زبور عجم که شعر فارسی است و در آن دو مثنوی گلشن راز جدید در پاسخ و استقبال گلشن راز شیخ محمود شبستری و بندگی‌نامه در نکوهش مذهب غلامان و

هنرهای زیبای آن‌ها، به‌ویژه موسیقی، نقاشی و معماری نیز آمده است (لاهور، ۱۹۳۷ م)؛ جاویدنامه، شعر فارسی (لاهور، ۱۹۳۲ م)؛ مثنوی مسافر به فارسی که گزارش مسافرت اقبال به افغانستان است (لاهور، ۱۹۳۳ م)؛ مثنوی پس چه باید کرد ای اقوام شرق؟ به فارسی (لاهور، ۱۹۳۶ م)؛ ارمغان حجاز که مجموعهٔ شعر به فارسی و اردو است (لاهور، ۱۹۳۸ م)؛ سرود رفته که شعر فارسی و اردو است (لاهور، ۱۹۵۹ م)؛ بانگ درا که شعر اردو است (لاهور، ۱۹۲۴ م)؛ بال جبریل، که شعر اردو است (لاهور، ۱۹۳۵ م)؛ ضرب کلیم که شعر اردو است (لاهور، ۱۹۳۶ م)؛ منظومهٔ رخت سفر که گفته‌های تدوین‌شدهٔ اقبال است و محمدانور حارث آن‌ها را گرد آورده است (لاهور، ۱۹۵۳ م)؛ تبرکات اقبال که مجموعهٔ برخی از شعرهای پراکندهٔ اقبال است؛ باقیات اقبال که مجموعهٔ شعرهای پراکنده و تدوین‌شدهٔ اقبال است (کراچی، ۱۹۵۲ م)؛ احیای فکر دینی در اسلام به انگلیسی که به قلم احمد آرام به فارسی ترجمه شده است (تهران، ۱۳۴۶ ش)؛ خاطرات پراکنده (لاهور، ۱۹۶۱ م)؛ علم اقتصاد به اردو (لاهور، ۱۹۰۳ م)؛ مضامین اقبال که شامل مقاله‌هایی به اردو و انگلیسی است (حیدرآباد، ۱۹۴۵ م)؛ خطابهٔ ریاستی اقبال (۱۹۳۰ م)؛ پرشاد و اقبال که مجموعهٔ نامه‌هایی است که میان اقبال و مه‌اراجه کشن پرشاد مبادله شده است (حیدرآباد، ۱۹۴۲ م)؛ نامه‌های اقبال به محمدعلی جناح که مجموعهٔ ۱۳ نامه است (لاهور، ۱۹۴۳ م)؛ سخنرانی‌ها و گفته‌های اقبال به انگلیسی (لاهور، ۱۹۴۵ م)؛ اقبال‌نامه که مجموعه‌ای از نامه‌ها در دو جلد به اردو است (لاهور، ۱۹۴۵ و ۱۹۵۱ م)؛ اقبال که شماری از نامه‌های مهم او است (بمبئی، ۱۹۴۷ م)؛ مکاتیب اقبال که مجموعهٔ هفتاد و نه نامه به خان نیازالدین رئیس جالندر است (لاهور، ۱۹۴۵ م)؛ مکتوبات اقبال که مجموعهٔ صد و هشتاد و نه نامه است (کراچی، ۱۹۵۷ م)؛ اقبال و سیاست ملی که شماری نامه و شعر است (کراچی، ۱۹۵۷ م)؛ مقالات اقبال (حیدرآباد، ۱۹۴۵ م)؛ افکار و عقاید اقبال که مجموعهٔ پنجاه مقاله، سخنرانی و نامه است (لاهور، ۱۹۶۴ م)؛ انوار اقبال که دربرگیرندهٔ برخی نامه‌ها و مقالات اقبال است (کراچی، ۱۹۶۷ م)؛ نامه‌ها و نوشته‌های اقبال که شماری نامه و نوشته به انگلیسی است (کراچی، ۱۹۶۷ م)؛ گفتار اقبال که دربردارندهٔ آرای سیاسی، سخنرانی‌ها و نامه‌های مهم اقبال است و از روزنامه‌های اردوزبان زمیندار و انقلاب برگرفته شده‌اند (لاهور، ۱۹۶۹ م)؛ مکاتیب اقبال که دربرگیرندهٔ نود نامهٔ اقبال به

مولانا غلام قادر گرامی است (کراچی، ۱۹۶۹م)؛ سخنرانی‌ها و خطابه‌های اقبال که مجموعهٔ چهل و نه خطابه، سخنرانی، مقاله و نامه به انگلیسی است (لاهور، ۱۹۷۳م)؛ خطوط اقبال که مجموعهٔ صدویازده نامه به زبان‌های اردو و انگلیسی است (لاهور، ۱۹۶۷م)؛ اوراق گم‌گشته که نوشته‌ها و شعرهای تدوین‌شدهٔ اقبال و نوشته‌های دیگران دربارهٔ وی است (لاهور، ۱۹۷۵م)؛ خاطرات اقبال که در بردارندهٔ مقاله‌ها، نامه‌ها و گفته‌های اقبال به انگلیسی است.

منابع: اردو دائرهٔ معارف اسلامیة، ۱۶/۷/۳؛ از بهار تا شهریار، ۱۹۶/۱-۲۰۵؛ اسرار خودی، به کوشش شایسته‌خان، دهلی، مکتبهٔ جامعهٔ لمبتد، ۱۹۹۳م؛ اقبال شاعر پارسی‌گوی پاکستان، مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۲۷ش؛ اقبال لاهوری و دیگر شعرائی فارسی‌گوی دکتر محمدریاض، اسلام‌آباد پاکستان، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۵۶ش/۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م؛ اندیشه‌های اقبال، سید غلام‌رضا سعیدی، تهران، ۱۳۷۰ش؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۴۴۷/۳-۴۸۸؛ تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران، ۱۴۹-۱۵۴؛ تاریخ فلسفه در اسلام، ۲۲۳/۴-۲۴۶؛ جاویدان اقبال، جاوید اقبال، آکادمی اقبال پاکستان، ۱۹۸۴م؛ چشمهٔ روشن، ۴۰۵-۴۱۲؛ حافظ‌پژوهان، ۸۶-۸۷؛ حیات اقبال‌کی چند مخفی‌گوشی، محمد حمزه فاروقی، لاهور، ادارهٔ تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب لاهور، مارس ۱۹۸۸م؛ خطبات بیاد اقبال، لاهور، ادارهٔ تحقیقات پاکستان دانشگاه لاهور، ژوئن، ۱۹۹۴م؛ علامه اقبال در مدینه، ابوالحسن نودی، قم، ۱۳۵۳ش؛ کتاب‌شناسی اقبال، محمدریاض، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، راولپنڈی، ۱۹۸۶م؛ کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، به کوشش احمد سرور، تهران، انتشارات کتابخانهٔ سنائی، ۱۳۷۰ش (چاپ پنجم)؛ گفتار اقبال، محمد رفیق افضل، لاهور، ادارهٔ تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب، ژانویهٔ ۱۹۶۹م؛ ما و اقبال، علی شریعتی، ۱۳۵۷ش؛ محمد اقبال، سیره و فلسفه و شعر، عبدالوهاب عزام آکادمی اقبال پاکستان، ۱۹۸۴م؛ می‌باقی (شرح و بررسی تطبیقی غزل‌های اقبال)، ۱۴۹-۱۵۳؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۳۲۵/۵-۳۲۹؛ نگاهی به آثار زنده‌رود اقبال لاهوری، (کتاب‌شناسی)، ابراهیم پوروالی، تهران، ۱۳۷۱ش؛ سید علی خامنه‌ای، «اقبال در میان ما»، آشنا، سال دوم، شمارهٔ ۷، ۱۳۷۱ش، صص ۶-۱۴؛ مهر نور محمدخان، «سیری در آثار و افکار علامه محمد اقبال شاعر فیلسوف و اندیشمند پاکستان»، همان‌جا، سال دوم، شمارهٔ ۷، ۱۳۷۱ش، صص ۳۱-۳۵.

محمدحسین مشایخ فریدنی، «جاذبه‌های کلام اقبال برای ایرانیان»، اقبالیات، شمارهٔ ۱، ۱۳۶۴ش/۱۹۸۶م؛ نسیرین اختر، «سعیدی و اقبال»، همان‌جا، شمارهٔ ۱، ۱۳۶۴ش/۱۹۸۴م؛ محمدریاض، «انعکاسات بیدل در اشعار اقبال»، همان‌جا، شمارهٔ ۴، ۱۹۸۹م؛ وحید قریشی، «شعر اقبال»، همان‌جا، شمارهٔ ۴، ۱۹۸۹م؛ پرویز نائل خانلری، «شعر فارسی در هندوستان»، سخن، سال یکم، شمارهٔ ۳، ۱۳۲۲ش، صص ۱۷۰-۱۷۴؛ «کنگرهٔ جهانی بزرگداشت علامه اقبال لاهوری»، کیهان فرهنگی، سال سوم، شمارهٔ ۱، ۱۳۶۵ش، صص ۳۷-۴۱؛ کیومرث صابری، «نظر استاد شهید مرتضی مطهری دربارهٔ اقبال لاهوری»، نشر دانش، سال دوم، شمارهٔ ۶، ۱۳۶۱ش، صص ۸۸-۸۹؛ «به یاد علامه اقبال»، یغما، سال پنجم، شمارهٔ ۲، ۱۳۳۱ش، صص ۷۹-۸۱؛ راشدالحیدری، «محمد اقبال و فرهنگ آلمانی»، همان‌جا، سال سی‌ودوم، یادنامهٔ حبیب یغمایی، ۱۳۷۰ش، صص ۲۰۱-۲۱۲.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 60.

یوسفی اشکوری

اقبال‌نامهٔ جهانگیری ← معتمدخان

اقبالیات (eq.bā.li.yāt)، دوفصلنامه / سالنامهٔ ادبی، اجتماعی، فلسفی و دینی آکادمی اقبال پاکستان، به فارسی. این نشریه، با صاحب‌امتیازی و مدیریت آکادمی اقبال پاکستان در لاهور منتشر شده و شمارهٔ نخست آن در بهمن ۱۳۶۴ش / ۱۹۸۶م و شمارهٔ پنجم و ششم آن در ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱م / ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ش بیرون آمده و احتمالاً هم‌اکنون نیز منتشر می‌شود. شمارهٔ نخست اقبالیات در کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود.

منابع: فهرست مجلات موجود در کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی، ۱۹-۲۰؛ فهرست مقالات فارسی، ۵/ پنجاه و پنج. مرتضوی

اقدس بیجاپوری احمدآبادی، پیرمحمدشاه ← پیرمحمدشاه بیجاپوری

اقدس شوشتری (ag.das-e.sūs.ta.ri)، رضی‌الدین فرزند نورالدین شوشتر ۱۱۲۸ - حیدرآباد ۱۹۴۴ق، عالم و شاعر ایرانی. نیای او سید نعمت‌الله جزایری (۱۱۱۲ق) و پدرش نورالدین

(۱۵۸۰ق) از علمای بزرگ شیعه بودند. رضی الدین در خدمت پدر و برادرش درس خواند و در ادب فارسی و عربی مهارت یافت. وی به اصفهان و قم و کاشان سفر کرد و از علمای این شهرها دانش آموخت. سپس به زیارت عتبات عراق رفت. در ۱۱۴۹ق با برادرش سید حسین راهی هند گردید و به گردش در نواحی گوناگون این سرزمین پرداخت. چون سید حسین به ایران بازگشت، رضی الدین در شاه جهان آباد به خدمت شجاع الدوله ابو منصور خراسانی، فرمانروای بنگاله پیوست. سرانجام عازم بازگشت به شوشتر شد، اما چون راه قندهار و کابل بسته بود به حیدرآباد رفت تا از آنجا به میهن بازگردد. در حیدرآباد نظام الملک آصف جاه (۱۱۲۲-۱۱۶۱ق) او را پیش خود نگاه داشت. رضی الدین پیشنهادهای مکرر آصف جاه را برای قبول مشاغل دیوانی نپذیرفت و حدود پانزده سال پیش از مرگش از مردم کناره گرفت و در صومعه‌ای که خود ساخته بود گوشه نشینی گزید. سید رضی الدین گذشته از آنکه شاعری توانا بود و دیوانی از اشعار خود فراهم آورده بود، در علوم دینی نیز دست داشت و حواشی و تعلیقات فراوانی بر کتب دینی نوشته بود. مجموعه‌ای از نامه‌های نظام الملک آصف جاه که به قلم اقدس نوشته شده به شماره N.M.1958-202-24 در موزه ملی پاکستان در کراچی نگهداری می‌شود.

منابع: اعیان الشیعه، ۴۰۵/۲، تحفة العالم، ۱۱۹-۱۲۰، تذکره بنظیر، ۲۹؛ در دی، ۶۸، الذریعه، ۸۶/۹، روز روشن، ۲۹۹-۳۰۰؛ شام غریبان، ۴۴؛ شجرة مبارکه، ۴۵؛ شمع انجمن، ۳۹-۳۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳۴۷/۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۴۱۹؛ مآثر الکرام، ۳۲۳؛ مکارم الآثار، ۱۵/۱؛ نزهة الخواطر، ۸۹/۶، ۱۹۰.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 83-84.

رسولی

اقدس مشهدی (aq.das-e.maš.ha.di)، عبدالواسع فرزند محمدجان قدسی مشهدی، ز ۱۰۹۰ق، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. از زندگانی وی جز این آگاهی نداریم که در خانواده‌ای فرهیخته برآمد. پدرش قدسی^{۱۱} مشهدی از سخنوران بلندآوازه سده یازدهم هجری و شاعری صاحب دیوان بود. آگاهی ما از زندگانی اقدس مشهدی هم بیشتر از آنچه درباره پدر وی نوشته‌اند، به دست می‌آید، زیرا در هیچ یک از تذکرها به تاریخ تولد و مرگ اقدس اشارتی نرفته است. در تذکره نصرآبادی از وی چنین یاد

شده است: «خوش طبیعت است. الیوم در هند است و داروغه زرگرخانه صبیبه پادشا والاجاه اورنگ‌زیب [۱۰۶۸-۱۱۱۸ق] است.» از تاریخ نگارش این تذکره در ۱۰۸۳-۱۱۹۰ق می‌توان پی برد که اقدس تا این سال‌ها زندگانی داشته است. در تذکرها آمده که قدسی مشهدی در ۱۰۴۲ق به هندوستان رفت و در ۱۰۵۶ق در همانجا درگذشت. به نوشته نصرآبادی وی از آنجا «مبلخی کلی جهت بازماندگان خود که دو پسر و جماعت دیگر بودند فرستاده، در آن ولایت فوت شد، استخوانش را به مشهد مقدس آوردند.» برخی دور از ذهن ندانسته‌اند که استخوان‌های قدسی را اقدس به هنگام داروغگی خود به مشهد فرستاده باشد. پس پیدا است که قدسی در هند همسری دیگر گرفت و اقدس از این همسر دوم است. اقدس شعر نیز می‌سرود و به نوشته صبح گلشن مثنوی لطیف دارد. از سروده‌هایش تنها ابیاتی پراکنده و این رباعی در تذکرها آمده است: «از من عجیبی نیست سخن‌های بلند - کز نسبت قدسیست به قدسم پیوند / بی صرفه کتم نقد سخن صرف آری - قدر زر میراث نداند فرزند.»

منابع: دیوان حاجی محمدجان قدسی مشهدی، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد فهردان، ۱۱۲؛ صبح گلشن، ۳۱؛ کاروان هند، ۱۱۱۲/۲؛ مجمع النفایس، ۱۱۳؛ مخزن الغرائب، ۱/۱۲۵۷.

نوش آبادی

اکابر خان (a.kā.ber.xān)، علی اکبر فرزند محمدامین، ز ۱۱۳۰ق، نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. وی از کارمندان کشوری دستگاه شاه عالم بهادرشاه یکم (۱۱۱۸-۱۱۲۴ق)، دومین پسر اورنگ‌زیب گورکانی بوده و از هم‌او عنوان اکابر خان گرفته است. وی گزیده‌ای از اشعار شاعران قدیم و پاره‌هایی از آثار نامه‌نگاران بلندآوازه را در اثری به نام مستخب والاگرد آورد. اکابر خان این اثر را در ۱۱۳۰ق در چهل عنوان و هر عنوان آن را در چهل بیت تدوین کرد. نمونه‌هایی از عناوین چهل‌گانه مستخب‌والا از این قرارند: ۱- اظهار محبت پیش از ملاقات، ۲- اشتیاق، ۳- فراق، ۴- عرض اخلاص، ۵- مقابله احسان در اظهار عجز از جواب، ۶- تمسک بر عنایت مکتوب الیه، ۷- شفاعت، ۸- سفارش در باب حاجات، ۹- طلب وفا به مواعید در عنوان‌نامه، ۱۰- مجموع ارکان مخاطبات، ۱۱- در اعتذار به کرم مکتوب الیه، ۳۰- جدایی و ۴۰- عنوان نانویس. دست‌نویسی از این اثر به شماره N.M.1961-1320 در کتابخانه موزه ملی پاکستان در کراچی نگهداری می‌شود.

محمد قاسم دست ارادت داد (۱۲۷۶ق) و در ۱۲۸۱ق از او اجازه ارشاد و خرقه خلافت گرفت. در ۱۲۹۸ق سجاده نشین خانقاه خاندانی خود شد. در ۱۳۲۷ق درگذشت و پسرش سیدشاه محمدحسن بر جای او بر مسند ارشاد نشست. اکبر شاعری بیشتر اردوسرا بود و از وحید اله آبادی (۱۳۰۹ق) اصلاح سخن می گرفت. دو مجموعه از سروده های اردوی او با عنوان تجلیات عشق و جذبات اکبر به چاپ رسیده است. جذبات اکبر شامل بخش فارسی نیز است که غزلیات فارسی اکبر را در بر می گیرد. از سروده های او: «دلیم به یاد رخ و چشم فتنه ز خفته است - به زیر سایه گل مورد بلا خفته است / در انتظار تو وا بود چشم من همه شب - سحر دمید مگر بخت نارسا خفته است / برو برای خدا جستجو کن ای شب هجر - که خواب دیده بی خواب من کجا خفته است / چو مرگ آمد و غیرت از میان برخاست - ببین به پهلوی بیگانه آشنا خفته است / به خاک قیس گذشتم نشستم و گفتم - کجاست لیلی و افسوس این کجا خفته است / به فرش اطلس و دیبا قدم منه اکبر - مگر ندیده ای بر خاک مصطفی خفته است.»

منابع: تذکره مشایخ نقشبندیه، ۵۵۲-۵۵۳؛ دیوان فاخر پهلواروی،

۳۲-۳۳

برزگر

تذکره مشایخ نقشبندیه

اکبر شاه خان نجیب آبادی (ak.bar.šāh.xān.nā.jīb.ā.bā.dī)

اکبر شاه خان پسر مولوی نادر شاه خان پسر مظفر شاه خان پسر ضامن شاه خان پسر سید شاه خان یوسفزایی، ۱۸۷۵ - نجیب آباد ۱۰ می ۱۹۳۸م، شاعر، روزنامه نگار، تاریخ نگار و نویسنده شبه قاره. نیاکانش از یوسفزاییان (از طوایف پتان یا افغان) شمال پشاور بودند. نیای بزرگش در حدود ۱۸۰ق به هند رفت و به درگاه نجیب الدوله نجیب خان روهیله (-۱۸۴ق)، امیرالامرای دربار دهلی، پیوست و در نجیب آباد نشیمن گزید. اکبر شاه خان در نجیب آباد به دنیا آمد و آموزش ابتدایی را نزد پدرش، که از استادان بنام آن روزگار در عربی و فارسی بود، فرا گرفت. زبان های پشتو، عربی، فارسی، اردو و اندکی انگلیسی را آموخت و در یکی از مدارس نجیب آباد به تدریس پرداخت. سپس به لاهور رفت و در مدارس عالی این شهر به عنوان استاد فارسی و اردو سرگرم کار شد. در بازگشت به نجیب آباد، مجله عبرت را بنیاد نهاد که مطالب آن به زبان های فارسی و اردو بود و اکبر شاه در آن مضامین تاریخی و ادبی و اشعار فارسی و نیز

منابع: فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۹۸/۵

فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۴۱۷.

۴۱۸

Dictionary of Indo-Persian Literature, 58.

م. اسماعیل پور

اکبر اصفهانی (ak.bar-e.es.fā.hā.nī)، محمد اکبر، ز ۱۰۲۲ق، شاعر ایرانی. از زندگی وی جز آگاهی هایی که از دیوان وی به دست می آید ظاهراً آگاهی دیگری در دست نیست. از مردم اصفهان بود و در علوم ادبی و ریاضی و حکمی دست داشته است. در اواخر دوره جلال الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) به هند رفته و شاهزاده سلیم (جهانگیر آینده) را ستوده است. اما از هند خوشش نیامده و در قصیده های علاقه مندی خود را به اصفهان و ترجیح هر چیز حقیر و مختصر آن بر نعمت های شریف و مفصل هند بیان کرده است. چندی نیز در بلخ بوده و فرمانروای آنجا ندر محمدخان را مدح گفته و از او خواسته که به جای صله، او را اجازه رفتن به وطن بدهد. در قصیده ای نیز از اقامت در بلخ و بدی اخلاق و روحیات مردم آن شهر شکایت کرده است. نسخه ای از دیوان اکبر که در کتابخانه مجلس به شماره ۹۴۵ نگهداری می شود، نزدیک ۷۲۰۰ بیت از ترکیب بند و غزل و قصیده و قطعه، است و در آن سروده هایی در وصف اصفهان، فرح آباد ساری و اشرف (به شهر کنونی در مازندران) و شکایت از هند و ترکستان یافت می شود. گفتنی است در تذکره نصرآبادی از میرزا محمد اکبر اصفهانی «پسر آقا میرزای دولت آبادی که در زمان شاه عباس ماضی مستوفی الممالک» بوده و سراینده مثنوی زاهدنامه در «عاشقی زاهد قهوه چینی» و یک مثنوی در بحر مثنوی جلال الدین رومی و مثنوی دیگری در بحر خسرو و شیرین است یاد شده که بسیار بعید است همین اکبر اصفهانی باشد.

منابع: تذکره نصرآبادی، ۱۰۹، الذریعه، ۸۷/۹؛ فهرست کتابخانه

مجلس شورای ملی، ۱۸۷/۳-۱۸۹؛ فهرست نسخه های خطی فارسی،

۲۳۳۰؛ کاروان هند، ۸۱-۸۲.

برزگر

اکبر داناپوری (ak.bar-e.dā.nā.pu.ri)، سید محمد اکبر دانشمند

فرزند سید شاه محمد سجاده، شعبان ۱۲۶۰ - ۱۳۲۷ق، صوفی نقشبندی و شاعر فارسی گوی شبه قاره. در اکبرآباد / آگره به دنیا آمد. پس از به انجام رسانیدن تحصیلاتش، به عم خود سیدشاه

مقالات دل‌چسبی به اردو می‌نوشت. وی آثار زیادی، به‌ویژه در مضامین تاریخی، به اردو نگاشت و به‌خاطر آثار ارزشمندی که در تاریخ اسلام نوشت به مورخ اسلام آوازه یافت. در اشعار فارسی خود اکبر تخلص می‌کرد. از آثارش: ۱- آینه حق‌نما؛ ۲- قول حق؛ ۳- گاو و عظمت تاریخی آن؛ ۴- ویدا و قدمت آن؛ ۵- جنگ انگوره؛ ۶- نواب امیرخان والی تونک؛ ۷- مسلمانان اندلس؛ ۸- خان جهان‌خان لودی؛ ۹- خواص خان ولی؛ ۱۰- نظری بر پرده؛ ۱۱- تاریخ اسلام در سه جلد که مشاهیر علمای معاصر اکبرشاه‌خان، مانند علامه اقبال لاهوری و مولانا ابوالکلام آزاد و سر عبدالقادر سرفراز و مولانا سید سلیمان ندوی، این اثر را پسندیده و تقریظاتی بر آن نوشته‌اند؛ ۱۲- زندگانی سپاهیان مسلمانان؛ ۱۳- اکبر قوم. گویا بیشتر یا همه این آثار به‌اردو است.

منابع: عبدالحی حبیبی، «دو شاعر متأخر زبان دری در هند»، زوندون، (ارگان نشرانی اتحادیه نویسندگان جمهوری دموکراتیک افغانستان)، سال دوم، شماره سوم (اسد و سنبله ۱۳۶۲ش)، صص ۳۴-۳۸.

برزگر

اکبرعلی ترمذی (ak.bar.a.li-ye.ter.me.zi)، سید اکبرعلی فرزند ابراهیم‌علی، سرودا (از ایالت گجرات) ۱۹۲۴م - ، فارسی‌پژوه هندی. پس از اتمام دوره‌های دبستانی و دبیرستانی، در ۱۹۵۰م از دانشگاه بمبئی فوق‌لیسانس زبان و ادبیات فارسی و اردو و در ۱۹۶۲م از دانشگاه اسلامی علیگر فوق‌لیسانس تاریخ گرفت. از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۷م در دانشکده دولتی اجمیر و پس از آن در مؤسسه ملی هند به کار سرگرم بود. در ۱۹۶۹م به کشمیر سفر کرد. از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۴م سرپرستی مؤسسه ملی هند در دهلی نو را عهده‌دار بود. در همین سال نیز بازنشست شد. ترمذی در دانشگاه‌های دهلی و ملیه اسلامی استاد راهنما در تاریخ بود. در مؤسسه مطالعات علوم و تکنولوژی و عمران نیز کار می‌کرد. به‌زبان‌های انگلیسی، هندی، گجراتی و عربی نیز آشنایی دارد. از آثارش: مدارک و اسناد فارسی، جلد دهم و یازدهم (آرشیو ملی هند، ۱۹۵۹، ۱۹۶۹م)؛ مدارک و اسناد فارسی از ۱۴۰۲ تا ۱۷۱۹م (آرشیو ملی هند، ۱۹۸۲م)؛ ویرایش و چاپ تاریخ سلاطین گجرات از محمود بخاری (علیگر، ۱۹۶۴م)؛ کتبه‌های اجمیر (مرکز مطالعات اسلامی، دهلی نو، ۱۹۶۸م)؛ گردآوری و چاپ نامه‌های فارسی غالب (۱۹۶۸م)؛ بعضی جنبه‌های گجرات در قرون وسطی (۱۹۶۸م)؛

فهرست القاب و خطابات (آرشیو ملی هند، ۱۹۸۱م).

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۱۸/۲؛ زبان و ادب فارسی در هند، ۲۴۰-۲۴۲.

رسولی

اکبرعلی سهارنپوری (ak.bar.a.li-ye.sa.hā.ran.pu.ri)

سید / مولوی اکبرعلی فرزند صفدرعلی، ز ۱۲۴۹ق، تاریخ‌نگار فارسی‌نویس شبه‌قاره. وی کارمند شرکت هند شرقی بود و با بهره‌گیری از کتاب‌های تاریخی پیشین، اثری به‌نام خلاصه‌الاذکار برای حامی بریتانیایی اش تألیف کرد. این اثر را در ۱۲۴۹ق به‌نام رابرت کنکرت / کنکاف صاحب بهادر مشن جیح (دادگستر) نوشته است. وی به این اثر که گزیده‌ای از زبدة‌التواریخ عبدالکریم و سیرالمتأخرین غلام‌حسین طباطبایی، و یادکردی از سلاطین دهلی است، رویدادهایی مانند مرگ شاه‌عالم دوم (۱۱۷۳ - ۱۱۸۵ق)، تکیه زدن محمداکبر دوم بر تخت (۱۲۲۱ق) و دیگر رویدادها تا ۱۲۴۹ق را افزوده است. اکبرعلی خلاصه‌الاذکار را در دو مقاله تدوین کرده است: ۱- حالات مختصری از دوره تیمور گورکان (۷۷۱-۸۰۷ق) تا ۱۱۴۰ق (روزگار نجیب‌الدوله)، ۲- احوال بنگاله، عظیم‌آباد، اوریسه و صوبه‌های دیگر تا روزگار محمداکبر دوم (۱۲۲۱ - ۱۲۵۳ق). در پاره‌ای منابع نام این اثر را خلاصه‌الاذکار / خلاصه سیرالمتأخرین گفته‌اند و آن را نوشته غلام‌حسین طباطبایی و سید اکبرعلی مولوی معرفی کرده‌اند. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۳۹۴۱ / ۸۹۹ در کتابخانه دانشگاه پنجاب (ذخیره شیرانی) در لاهور، ۱۳۰/۵۶ در کتابخانه مولوی محمدشفیع، تنها چهار صفحه آن، همراه با چند اثر دیگر، به شماره Or.1751 در کتابخانه موزه بریتانیایی و دست‌نویسی هم از آن در کتابخانه دانشکده مسیحی فورمین در لاهور نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست مخطوطات شفیع، ۵۴؛ فهرست مخطوطات شیرانی

۳۹/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵۶۷/۱۰.

۵۶۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۶۵۰/۶ - ۴۶۵۱.

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/1017; Dictionary of Indo-Persian Literature, 58-59.

م. اسماعیل‌پور

اکبر گورکانی (ak.bar-e.gur.kā.ni)، ابوالفتح جلال‌الدین محمد

فرزند نصیرالدین همایون، ۹۴۹-۱۰۱۴ق، سومین پادشاه گورکانی هند (۹۶۳-۱۰۱۴ق). هنگامی که همایون پس از برکناری از پادشاهی به دست شیر شاه سوری به سوی ایران می‌گریخت همسر ایرانی تبارش حمیده بانو، اکبر را در عمرکوت سند بزاد. اکبر دوازده سال نخست زندگی‌اش را در عمرکوت گذراند. همایون پس از بازگشت به هند، اکبر را با اتابگی بیرم‌خان به حکومت پنجاب گماشت. اکبر پس از مرگ همایون در سیزده سالگی در محل کلانور نزدیک لاهور بر تخت شاهی نشست و سپه‌سالاری و پیشکاری کل هند را به بیرم‌خان وا گذاشت و با یاری و کاردانی او به تحکیم و گسترش موقع خود پرداخت. در آغاز هیموی هندو، سپه‌سالار محمد عادل‌شاه سوری را که پس از مرگ همایون آگره و دهلی را گرفته و خود را راجه بکرماجیت خوانده بود بشکست و بگرفت و بکشت (۲ محرم ۹۶۴ق) و به دهلی درآمد. در همان سال سکندر شاه سوری را که در دژ مانکوت پناه گرفته بود به تسلیم واداشت و سکندر شاه پس از آن‌که پسر خود عبدالرحمان را به نوازند اکبر فرستاد اجازه یافت که به بنگال برود. در سال سوم پادشاهی‌اش اجمیر و در سال چهارم گوالیار را گرفت. در ۹۶۷ق بیرم‌خان را که از سویی به برخی اقدامات خودسرانه دست زده و از سوی دیگر قدرتش، رشک و مخالفت برخی امرا را برانگیخته بود از سپه‌سالاری و پیشکاری برکنار کرد. بیرم‌خان بشورید ولی ره به جایی نبرد و ناگزیر تن به فرمانبرداری داد و به فرمان اکبر رهسپار خانه خدا شد و در راه، در پتن گجرات به دست یکی از افغانان به نام مبارک‌خان به قتل آمد. اکبر پس از برکناری بیرم‌خان تا ۹۷۲ق زیر نفوذ بانوان حرم و دسته‌ای از درباریان که خویشان رضاعی وی، معروف به اتکه خیل، در رأس آن قرار داشتند بود، ولی رفته رفته خود را از زیر نفوذ آنان بیرون آورد و درکنار آن با فرومالیدن سرداران شورشی مانند علی‌قلی خان سیستانی مخاطب به خان‌زمان و برادرش بهادرخان (۹۷۴ق) پایه‌های قدرت خود را استوار ساخت. در ۹۶۸ق مالوه را گشود. در ۹۶۹ق آهنگ اجمیر کرد و در راه بهارامل، راجه امیر (جیپور) از در چاکری درآمد و دختر خود را به زنی اکبر داد و خود و پسرش بهگوانداس در شمار سپه‌سالاران بزرگ او درآمدند. در ۹۷۵ق چنور، تختگاه پادشاه راجپوت اودی سنگه، را فتح کرد و سال بعد رنتمبور، از دیگر دژهای استوار راجپوتان، به تسخیر او درآمد. در ۹۷۸ق رامچند، راجه کالنجر، به اطاعت از اکبر تن در داد. از جمله مهم‌ترین مناطقی که پس از آن به تصرف اکبر

درآمدند و به قلمرو او افزوده شدند، عبارتند از گجرات (۹۸۰ق) و بسندر مهم آن سورت (۹۸۱ق)، بنگال (۹۸۴ق)، کشمیر (۹۹۵ق)، سند (۱۰۰۰ق)، بخش‌هایی از اوریسه (۱۰۰۱ق)، بلوچستان و مکران (۱۰۰۲ق)، قندهار (۱۰۰۳ق)، برار (۱۰۰۴ق)، خاندیس، برهانپور و احمدنگر تختگاه نظام‌شاهیان دکن (۱۰۰۹ق). بدین‌سان قلمرو گورکانیان هند در دوره اکبر گسترشی بی‌سابقه یافت و هنگام مرگ او پانزده صوبه یا استان (مشممل بر کشمیر)، لاهور، مولتان (مشممل بر سند)، دهلی، اوده، آگره، اجمیر، احمدآباد، مالوه، اله‌آباد، بهار، بنگال، خاندش / خاندیس، برار و احمدنگر را در بر می‌گرفت. اکبر در اواخر عمرش با شورش پسر خود سلیم (جهانگیر بعدی) روبه‌رو شد (۱۰۰۹ق). شاهزاده سلیم در شورش خود ناکام ماند، ولی اکبر او را بخشود و سرانجام نیز چون دو پسر دیگرش مراد و دانیال در حیانتش به ترتیب در ۱۰۰۷ق و ۱۰۱۳ق درگذشته بودند در ۱۰۱۴ق پادشاهی را به سلیم وا گذاشت و خود چند ماه بعد درگذشت. اکبر برجسته‌ترین فرمانروای هند در دوره اسلامی است. وی نه تنها سردار و فاتحی بزرگ بلکه مدیر و سازماندهی چیره‌دست بود. وی که می‌دانست قدرت نامحدود «وکیل مطلق» (وزیراعظم) می‌تواند برای قدرت پادشاه خطر آفرین باشد وظایف مالی وی را به «دیوان» یا وزیر دارایی وا گذاشت و بدین‌سان مقام وکالت تحت الشعاع مقام دیوان قرار گرفت و از اهمیت آن کاسته شد. گذشته از دیوان دیگر مقام‌های مهم حکومت مرکزی در دوره اکبر عبارت بودند از میر بخشی (رئیس اداره پرداخت یا کارپرداز که در مقام سرپرست اداری بخش نظامی و مسئول همه ترتیبات حمل و نقل در لشکرکشی‌ها بود و می‌توانست به فرماندهی سپاه در میدان نبرد منصوب گردد)، میرسامان (سرپرست بیوتات و مسئول سازماندهی کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و فروشگاه‌های پادشاه)، و صدراصدور (سخنگوی اصلی علما و قاضی‌القضات). در دوره اکبر همه سرکردگان و مقامات برجسته کشوری و لشکری عنوان امیر یا منصبدار داشتند و به سی‌وسه مرتبه، بنابر شمار سوارانی که به‌طور اسمی زیر فرمان هر درجه یا مرتبه قرار می‌گرفت و این شمار از ده تا پنج‌هزار متغیر بود، تقسیم می‌شدند. کل قلمرو اکبر نیز به پانزده صوبه (استان) و هر صوبه به چندین سرکار (بخش) و هر سرکار به چند پرگنه و هر پرگنه به چندین دستور یا بلوک تقسیم می‌شد. اکبر در امور مالیاتی با کمک وزیر دارایی خود تودرمل به اصلاحاتی دست زد و با تعیین مالیات

ارضی منصفانه‌ای که برابر با یک سوم میانگین تولید ناخالص کشاورزی در یک سال بود و با ارزیابی میزان تولید در دورای ده ساله تعیین می‌شد بسیاری از مالیات‌های غیر قانونی را که مانع سرمایه‌گذاری و تجارت بودند از میان برداشت. یکی از مهم‌ترین اصلاحات اکبر در زمینه دینی است. اکبر که پادشاهی دادگستر بود و هندوان و مسلمانان را به یک چشم می‌نگریست برای مبارزه با تعصب علمای سنی مذهب و جلوگیری از مداخلات ایشان در امور کشور و جلب رضایت شیعیان و هندوان، در ساختمان «عبادت‌خانه» در فتحپور سیکری که در آغاز برای مراسم مذهبی یا عبادت‌های صوفیانه در نظر گرفته شده بود، جلسات مناظره هفتگی میان علمای ادیان گوناگون تشکیل می‌داد که در همین مناظرات بود که علمای قدرتمند روزگار در برابر نوآرانی همانند ابوالفضل علامی، رایزن برجسته اکبر در ماندند. در جمعه اول جمادی‌الاولی ۹۸۷ ق اکبر شخصاً به نام خود خطبه خواند و به خود لقب خلیفه داد. در رجب ۹۸۷ ق نیز به کوشش مبارک ناگوری و پسرش ابوالفضل سند یا محظری به امضای برخی علمای بزرگ رسید که بنا بر آن در مورد بروز اختلاف میان علما نظر اکبر حکم بود و وی اختیار یافت تا در مسائل مهم به اجتهاد خویش عمل کند. گویند اکبر خود به گیاه‌خواری روی آورد و احترام به خورشید و نور را که تقریباً در مسیر رسیدن به توحید خورشیدی بود، گسترش داد و سرانجام در ۹۸۹ ق با راهنمایی ابوالفضل علامی دین توحید الهی را بر اساس برابری همه مذاهب و آزادی کامل هندیان در انتخاب مذهب و آزادی ازدواج میان پیروان همه مذاهب و طبقات با یکدیگر بنیاد نهاد. فرقه یا دین الهی در واقع محفلی درباری بود که کسی به عضویت آن تشویق نمی‌شد و آشکارا کوششی در ترویج آن نکردند. این دین به شیوه‌ای مبهم با انتساب صفتی شبیه پیامبری یا ظل‌اللهی به پادشاه گورکانی بر محور وجود وی تمرکز یافت، ولی روی هم‌رفته در درون اسلام باقی ماند. دین الهی، نفس‌پرستی، شهوت، اختلاس، نیرنگ، افترا، ستم، ارباب و غرور را نهی می‌کرد؛ کشتن حیوانات را زشت می‌شمرد و تجرد را پسندیده می‌دانست. از ده ملاکی که دین الهی توصیه می‌کرد نه تالی آن (آزادگی، بردباری، پرهیز، اجتناب از دل‌بستگی شدید به مادیات، تقوا، ایثار، دوراندیشی، نجابت و ملاطفت) بی‌واسطه از قرآن و دیگر کتاب‌های مقدس گرفته شده بود. تنها آرمان صوفیانه تزکیه نفس از طریق اشتیاق و وصول به حق بر این‌ها افزوده شد. دین الهی

مدعی داشتن نص آسمانی نبود. دین الهی که تعلق خاطر آن به نور و خورشید بیانگر تأثر از آیین زردشتی و هندویی و نیز تصوف اشراقی است، در اواخر سال‌های فرمانروایی اکبر رفته‌رفته رو به فراموشی نهاد. اکبرشاه در ۹۹۲ ق با کمک شاه فتح‌الله شیرازی، تقویم الهی را جایگزین تقویم هجری کرد. مبدأ این تقویم سال جلوس اکبر بوده و در آن ماه‌ها و ایام فارسی به کار می‌رفته است. علائق فرهنگی اکبر به‌ویژه توجه او به زبان و ادبیات فارسی نیز بسیار چشمگیر است. اکبر حامی پرشور معماری و نقاشی بود و وی را باید بنیادگذار واقعی مکتب گورکانیان هند در نقاشی و معماری شمرد. وی بناهای عالی بسیاری در آگره (اکبرآباد)، اجمیر، اله‌آباد و لاهور برآورد. ولی بزرگ‌ترین یادگار او در معماری بنای شهر فتحپور سیکری در چهل کیلومتری آگره است که مجموعه‌ای از بناهای باشکوهی است که بیشتر در میان سال‌های ۹۷۷ تا ۹۸۰ ق ساخته شده‌اند. اکبر که در اواخر عمر پدرش همایون چند ماهی نزد میر سید علی تبریزی نقاشی آموخته بود، نقاشان ایرانی و هندی را بی‌دریغ تشویق می‌کرد و بر اثر ذوق و حمایت سخاوتمندانه او مکتب تازه‌ای در نقاشی پدید آمد که عناصر ایرانی و هندی را هم‌زمان در خود داشت. سیاست فرهنگی اکبر که بر سه اصل رواداری دینی، تعلیم عمومی و تجلیل از علوم و فنون، به‌ویژه دانش‌ها و هنرهای هندوان، استوار بود تحصیل را عموماً و آموزش فارسی را خصوصاً گسترش بخشید و خط و زبان فارسی را در میان هندوان رواج داد. عهد اکبر دوره زرین و ادبیات فارسی در هند بود. سنت گماشتن دانشمندان به نگارش کتاب‌هایی به زبان رسمی دربارش، فارسی، و یا ترجمه آثار عربی، ترکی، لاتین و به‌ویژه سنسکریت به فارسی در میان گورکانیان را او پایه افکند. آثار سنسکریتی مانند مه‌بهارات، راماین، راج ترنگینی، سنگهاسن بتیسی، پنجناتترا، نل دمیتی، کتهاسرت ساگر در زمان او به فارسی برگردانیده شد. وی نه تنها شعر و ادب پارسی را ترویج می‌کرد، بلکه خود در آن رشته درس و هنر می‌آموخت و گاه شعر هم می‌سرود. جلال‌الدین اکبر به تشویق گویندگان و نویسندگان فارسی می‌پرداخت، چنان‌که دربارش را دربار ثانی ایران دانسته‌اند. در میان پادشاهان گورکانی هند، وی نخستین کسی است که منصب ملک‌الشعرایی برقرار کرد و نخست غزالی مشهدی و سپس فیضی را بدین مقام برگزید. از میان شاعران فارسی‌گوی بسیاری که در دربار او به سر می‌بردند و یا از دور و نزدیک وی را می‌ستودند، می‌توان از

عرفی شیرازی، نظیری نیشابوری، انیسی شاملو، قیدی شیرازی، حیدری تبریزی، سید محمد هروی، روغنی و مشفق بخاری نام برد. امرای بزرگ دربار اکبر، مانند عبدالرحیم خانخانان، میرزا عزیزکوکه مخاطب به خان اعظم، و زین خان هم مشوق و حامی زبان و ادب فارسی بودند. در دوره اکبر کتاب‌های بسیاری به فارسی در تاریخ او یا تاریخ عمومی یا تاریخ محلی تألیف گشت که از آن جمله‌اند: تحفة اکبرشاهی / تاریخ شیرشاهی عباس خان سروانی، اکبرنامه ابوالفضل علامی، تاریخ اکبری محمد عارف قندهاری، تاریخ الفی، طبقات اکبری نظام‌الدین احمد هروی، منتخب‌التواریخ بدایونی، تاریخ حقی عبدالحق دهلوی، تاریخ سند / تاریخ معصومی میر محمد معصوم بهکری، تاریخ اکبرشاهی شیخ الله داد فیضی سرهندی، تاریخ گجرات ابوتراب ولی گجراتی و مجامع‌الاکخبار وقوعی نیشابوری. دربار جلال‌الدین اکبر کانون گردهم‌آیی دانشوران و نویسندگان و سرایندگان، به‌ویژه پارسی‌نویسان و فارسی‌گویان، بود. از میان دانشوران نامی دربار وی می‌توان از ابوتراب ولی گجراتی (۹۹۳ق)، ابوالفضل علامی (۱۰۱۱ق)، احمد تتوی (۹۹۶ق)، اله‌داد امروهی (۹۹۰ق)، تاج‌الدین دهلوی، حسن‌علی موصلی، سلطان تھانیسری مترجم مہابھارت با عنوان رزم‌نامه، شریف آملی، خواجه مولانای شیرازی، عارف قندهاری، عبدالقادر بدایونی، عبداللطیف قزوینی (۹۸۱ق)، عبدالله سلطانپوری (۹۹۰ق) صاحب عصمة‌الانبیا و شرح شمائل‌النبی، عبدالنسی صدرالصدور گنگوهی (۹۹۲ق)، نقیب‌خان غیاث‌الدین علی قزوینی، شاه فتح‌الله شیرازی (۹۹۷ق)، فیضی سرهندی، عبدالحق محدث دهلوی، محمد معصوم بهکری (۱۰۱۹ق)، قاضی نظام‌الدین بدخشی (۹۹۲ق)، نظام‌الدین احمد بدخشی هروی (۱۰۰۳ق)، نورالله شوشتری (۱۰۱۹ق) و یعقوب صرفی کشمیری یاد کرد. جلال‌الدین اکبر به بیماری اسهال در آگره درگذشت و پیکرش را در اسکندرا نزدیک آگره به خاک سپردند. آرامگاه او هنوز هم در زیبایی بنا و نفاست مرمرها و کتیبه‌های فارسی از آثار نفیس معماری اسلامی هند است.

منابع: آنشکده، ۵۲/۱؛ آیین اکبری، در صفحات فراوان؛ ادبیات فارسی در میان هندوان، ۵۳-۳۸؛ اردو دائرة معارف اسلامیه، ۵۲-۴۰/۲؛ اکبرنامه؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۴۵۸-۴۵۴/۵؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۷، ۴۴-۴۶، ۷۹، ۱۰۸-۱۰۹، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۸۵-۱۸۶، ۱۹۲، ۱۹۴؛ تاریخ روابط ایران و هند، ۸۵-۱۱۱؛ تاریخ

فرشته، ۱/۲۴۴-۲۷۲؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان ۱۰۷-۱۹۸، تذکره حسینی، ۸۳؛ تذکره شعرای پنجاب، ۴۹-۵۰؛ تذکره همایون و اکبر، داستان توکازان هند؛ ۲/۲۰۲-۳۸۰؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۷/۷۰۸-۷۱۷؛ روز روشن، ۶۹-۷۰؛ سیرالمتأخرین، ۱۶۶-۲۱۱؛ شمع انجمن، ۱۰۵-۱۰۶؛ طبقات اکبری، ۲۴۲-۴۰۶؛ کاروان هند، در صفحات فراوان؛ مستب‌التواریخ؛ نتائج‌الافکار، ۴۳-۴۴؛ فزعة‌الخواطر، ۵/۷۵-۸۱؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۳۰۶-۳۸۱؛ هفت اقلیم؛ ۱/۴۴۵؛ تنویرجهان‌خان، «کتابخانه‌های زمان اکبرشاه»، ترجمه سیدحسن عباس، نامواره دکتر محمودافشار، جلد نهم، صص ۵۰۰۲-۵۰۱۵؛

Encyclopaedia of Islam. 1/316-317; *The History of India*,

Elliot and Doeson, vols.5-6; *Iranica*, 1/707-711;

Tarikh-i-Akbari.

برزگر

اکبرنامه (ak.bar.nā.me)، کتابی به فارسی در تاریخ فرمانروایی جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) از شیخ ابوالفضل علامی (۹۵۸-۱۰۱۱ق). این اثر که برجسته‌ترین اثر در تاریخ دوره اکبرشاه به‌شمار می‌آید، در یک مقدمه و سه دفتر است: دفتر یکم در ولادت اکبرشاه و زایچه و طالع او و ذکر دایگان وی و نیز تاریخ اجداد او، از کهن‌ترین روزگار تا میر طراغیای پسر تیمور، تاریخ تیمور و اخلافش تا عمر شیخ میرزا پدر بابر و تاریخ تیموریان هند از سردودمان آن‌ها بابر تا مرگ همایون در ۹۶۳ق. دفتر دوم در تاریخ اکبرشاه از جلوس (۹۶۳ق) تا اواسط سال هفدهم پادشاهی (۹۸۰ق). دفتر سوم از اواسط سال هفدهم (۹۸۰ق) تا سال ۴۷ پادشاهی اکبرشاه (۱۰۱۰ق). در دفترهای دوم و سوم که در شرح رویدادهای دوره اکبرشاه است رویدادها به ترتیب سال به سال (یعنی به ترتیب تاریخ و زمان وقوع) به رشته تحریر درآمده‌اند. ابوالفضل در نگارش این اثر از منابع بسیار و نیز اسناد و مدارک دیوانی و دیده‌ها و شنیده‌های خود بهره برده است؛ برای نمونه، ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی، ظفرنامه شامی، روضة‌الصفاء، حبیب‌السیر و جز آن از منابع وی در بخش تاریخ تیمور و نیاکان و فرزندان او به‌شمار می‌آیند. از منابع بخش تاریخ بابر و همایون باید از همایون‌نامه گلبدن بیگم، تذکره‌الواقعات جوهر آفتابچی، تاریخ همایون بایزید بیات، تاریخ رشیدی و جز آن نام برد که برخی از آن‌ها به‌ویژه برای این‌که

۱۳۷۲ش در تهران تجدید چاپ شده است.

منابع: اکبرنامه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۶۹۹/۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۴۸۴/۲-۴۸۸؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱/۳۶۵؛ تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۷۱-۱۸۷؛ دانشنامه ایران و اسلام، ۷/۱۹۸۱؛ سبک‌شناسی، ۳/۲۸۹-۲۹۵؛ شعرالمعجم، ۲/۳؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵/۴۷؛ ۱۰/۴۰۶-۴۰۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۶/۴۵۸؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۳۱-۱۱۳۳؛ دانشنامه ایران و اسلام، ۷/۹۸۱؛ سبک‌شناسی، ۳/۲۸۹-۲۹۵؛ شعرالمعجم، ۲/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، نوشاهی، ۱۸۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی عربی، ۲۰۹؛ علی‌رضا ذکاونی فراگزلو، «اکبرنامه (برگی از تاریخ تیموریان هند)»، نشر دانش، سال چهاردهم، شماره چهارم، خرداد و تیر ۱۳۷۳، صص ۲۳-۲۴؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/247-249; Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/235-266; Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani, and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library, 1/110-115; Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection Asiatic Society of Bengal, 14; Iranica, 1/314-315; Mughals in India, 32-34; Persian Literature, C.A.Storey, 1/543, 1314.

برزگر

اکبری لاهوری (ak.ba.ri.-ye.lā.hu.ri)، دیوان امرناته فرزند دیناته فرزند بخت مل فرزند لجهمی رام، ۱۲۳۸-۱۲۸۴ق/۱۸۲۲-۱۸۶۷م، دبیر و نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. اصلش از کشمیر است. نیای بزرگش لجهمی رام (۱۲۰۲ق/۱۷۸۷م) از آن سرزمین به لاهور کوچید و در شمار ملازمان ناظم (حاکم) لاهور درآمد و پس از برکناری او به دهلی رفت. بخت مل (۱۲۲۵ق/۱۸۱۰م) پسر لجهمی رام نیز که در خدمت انگلیسی‌ها کار می‌کرد مؤلف آثاری مانند خالصه‌نامه در تاریخ سیک‌ها است و در اواخر به سمت منشی در خدمت دیوان گنگارام پستیاله‌ای (۱۸۲۶م) به کار پرداخت. دیناناته (۱۸۵۷م)، پسر بخت مل و پدر امرناته، در ۱۸۱۵م در پنجاب به خدمت دیوان گنگارام پیوست و در دولت سیک‌ها مراتب

منبعی برای تألیف اکبرنامه باشند تألیف شده‌اند، چنان‌که خود ابوالفضل می‌گوید: «لاجرم غایت تکاپوی و نهایت جست‌وجوی در جمع کردن احوال به‌جای آوردن گرفتم و مدتی از ملازمان درگاه و قدیمیان این دودمان از پیران هوشمند راست گفتار و جوانان بیدار مغز درست کردار می‌پرسیدم و به قید کتابت می‌آوردم و به اطراف ممالک به جمعی که با خدمت قدیم درستی و راستی متیقن بعضی و مظنون برخی بود مناشیر عالی شرف صدور یافت که نقل مسودات و یادداشت‌های خود را به درگاه حضور فرستادند.» بخش اصلی این اثر، تاریخ خود اکبرشاه، نیز برگرفته از دیده‌ها و شنیده‌های خود ابوالفضل و اسناد و مدارک رسمی است که وی به عنوان یکی از برجسته‌ترین دولتمردان دوره اکبری بدان‌ها دسترسی داشته است. ابوالفضل از ۹۸۲ق تا هنگام مرگش به نگارش این اثر مشغول بوده است. اکبرنامه نه تنها در پروردن مطالب تاریخی، در سبک و اسلوب نگارش نیز اثری کم‌مانند یا بی‌مانند است. سبک ابوالفضل در این اثر جامع همه سبک‌های معروف نثر فارسی (مانند سبک ساده، سبک فنی و سبک مصنوع) و یا به‌واقع آمیزه‌ای از این سبک‌ها است. از ویژگی‌های سبکی اکبرنامه، اصرار ابوالفضل در کنار گذاشتن لغات بی‌مورد و دخیل عربی است و از این رو وی از پیشاهنگان سره‌نویسی فارسی به‌شمار می‌آید. اکبرنامه، به‌رغم محاسن بسیار خود، از کمبودها و نواقص بری نیست. مهم‌ترین نقص آن را باید در هواداری متعصبانه ابوالفضل از اکبرشاه و تیموریان هند جست‌که موجب می‌شود تا وی گه‌گاه از معایب آشکار آنان و درستی‌های دشمنانشان چشم‌پوشد و حقایقی را که به زیان آنان می‌پندارد، نادیده انگارد. ستایش‌های اغراق‌آمیز از اکبرشاه و اطناب کلام در برخی موارد نیز از ارزش کتاب کاسته است، با این‌همه، این کتاب مفصل‌ترین و معتبرترین منبع تاریخ دوره اکبرشاه به‌شمار می‌آید و سراسر این دوره را، به‌جز چهار سال آخر آن که در پی کشته شدن ابوالفضل در ۱۰۱۱ق به تحریر درنیامد، دربردارد. چهار سال آخر را بعدها عنایت‌الله لاهوری (۱۰۸۲ق)، مؤلف تاریخ دلگشا، به دستور شاه‌جهان گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) نوشت و به اکبرنامه افزود. اکبرنامه نخستین بار در ۱۸۶۷م در لکنو و پس از آن در کانپور و لکنو و سرانجام، به تصحیح احمدعلی و عبدالرحیم، در ۱۸۷۲-۱۸۸۷م در کلکته به چاپ رسیده است که دفتر یا جلد اول چاپ اخیر، با حروفچینی تازه و به شکل امروزی به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد در

که به نام اقبال در راه مولوی دوبار در پاکستان به چاپ رسیده است. سید اکرام از ۱۹۶۴م تا ۱۹۹۲م در دانشکده شرق‌شناسی و علوم اسلامی دانشگاه پنجاب سرگرم تدریس بوده و از ۱۹۸۳م رئیس گروه فارسی و از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۲م رئیس دانشکده پنجاب بوده است. وی عضو هیئت مدیره انجمن دوستی ایران و پاکستان در لاهور و عضو هیئت مدیره انجمن تحقیقی پاکستان در دانشگاه پنجاب و مجله آن انجمن و مدیر مجله‌های دانشکده شرق‌شناسی و علوم اسلامی به نام‌های مجله تحقیق و اورینتل کالج مگژین بوده و برای شرکت در کنفرانس‌ها و سمینارهای علمی چند بار به ایران سفر کرده است. رساله‌های تنبیه الغافلین، سراج منیر و داد سخن سراج‌الدین آرزو و رساله کارنامه ابوالبرکات منیر لاهوری را تصحیح و چاپ کرده و جنگ‌های اشعار او به نام‌های پروانه پندار، سکه عشق، شهاب ناقب و پند پدر چاپ شده است. اکرام لاهوری رساله‌ای به نام فارسی در پاکستان نوشته است. مجموعه اشعار اکرام به صورت دیوان به نام سفینه سخن در مرداد ۱۳۷۱ش/ اوت ۱۹۹۲م به همت رابزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در اسلام‌آباد چاپ شده است. اکرامی از سبک دوره بازگشت پیروی می‌کند و اشعار وی یادآور سبک گرامی جالندهری و شبلی نعمانی است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۶۷۳/۳، تذکره شعری پنجاب، ۵۲-۵۱، زندگینامه، ۱۳۹-۱۴۰؛ شاعران پارسی‌گوی معاصر پاکستان، ۶۰۱-۶۰۶؛ فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان‌شناسی، ۱۸۹/۱-۱۹۴، ۱۲۷-۱۲۵/۲، مجموعه سخنرانیهای نخستین سینار پیوستگی ایران و شبه قاره هند، ۳۵۱-۳۵۲؛ گفت‌وگو با دکتر سید محمد اکرام؛ کتابخانه‌های پاکستان، ۹۲؛ گنجینه دانش، ضمیمه فصلنامه دانش، شماره ۳۱، صص ۲۸-۱۹؛ شعر، سال اول، شماره ۸، دی ۱۳۷۲ش، ص ۲۹؛ سبط حسن رضوی، ترجمه مریم ناطق شریف، «فارسی در شبه‌قاره پس از سال ۱۳۲۶خ (سال تجزیه)، نسامه پارسی، سال پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۹ش، صص ۱۱۲-۱۱۳.

رسولی

اکرم حسین (ak.ram.ho.seyn)، قاضی اکرم حسین، ۱۸۹۶-۱۹۶۲م، ادیب، نویسنده و مترجم فارسی‌نویس بنگالی. در بخش حکیمپور در بنگال غربی به دنیا آمد، نیاکانش از هندوان بودند. گذشته از ادبیات، در سیاست و روزنامه‌نگاری نیز دست داشت و مدیر ماهنامه محمدی بود. وی، همچون بسیاری از

ترقی را پیمود تا سرانجام مشاور فرمانروای پنجاب، مهاراجه رنجیت‌سنگه (۱۱۹۵-۱۲۵۵ق) شد. امرناته نزد مولوی احمد بخش چشتی درس خواند و فارسی و عربی را نیکو آموخت و از کودکی (۱۸۳۲م) به سخن سرایی پرداخت. در تصوف نیز به قلندر شاه لاهوری دست ارادت داد. در دربار مهاراجه رنجیت سنگه و جانشینش دلپ‌سنگه خدمت می‌کرد. از آثارش: ۱- ظفرنامه رنجیت سنگه (لاهور، ۱۹۲۸م به کوشش سینارام کوهلی) به نظم در چهار بخش: (یک) سرگذشت مهاراجه رنجیت‌سنگه تا ۱۸۳۶م، (دو) درباره باغ‌های لاهور، (سه) منظومه‌ای در سرگذشت میرزا اکرم بیگ و سردار الهی بخش، (چهار) منظومه‌ای اخلاقی؛ ۲- دیوان اشعار (نسخه موزه ملی پاکستان کراچی به شماره N.M.1970-2559) شامل ماده تاریخ، قصیده و غزل به فارسی و اردو. نسخه‌ای از دیوان اکبری که مجموعه‌ای از غزلیات و قطعات تاریخ و قصاید و مثنوی است در ۱۲۹۰ق/ ۱۸۷۳م در لاهور به چاپ رسیده است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۸۲-۱۸۳؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۵۷-۵۱/۴، ۱۹۷-۹۱، ۲۷۵/۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۵۳/۳، ۱۶۱؛ تذکره شعری پنجاب، ۵۱-۵۰؛ فهرست کتاب‌های فارسی چاپی سنگی و کمیاب کتابخانه گنج‌بخش، ۹۲۲، ۱۲۷۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۲۳/۸؛ ۵۲۱/۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۶۷/۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۴۷۵، ۱۷۳۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۲۹۵؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/1009; Dictionary of Indo-Persian Literature, 59; Persian Literature, C.A.Storey, 1/669.

برزگر

اکرام‌الدین دهلوی، مفتی محمد اکرام‌الدین ← محمد اکرام‌الدین دهلوی

اکرام لاهوری (ek.rām-e.lā.hu.ri)، سید محمد اکرام فرزند سید محمد مالک، روستای مونگنان والا (لاهور) ۱۹۳۲/ ۱۹۳۴م-، پژوهشگر، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی پاکستانی. در ۱۹۶۰م از دانشگاه پنجاب لاهور فوق‌لیسانس و در ۱۹۶۳م از دانشگاه تهران دکتری ادبیات فارسی گرفت. پایان‌نامه اکرام لاهوری درباره شرح احوال و آثار و افکار علامه اقبال بوده

ادیبان بنگالی، شیفته ادب فارسی بود و برخی آثار فارسی را به زبان بنگالی برگرداند. از آثارش به زبان بنگالی: ۱- ترجمه قرآن که نخستین ترجمه کامل این کتاب مقدس به زبان بنگالی به‌شمار می‌آید؛ ۲- سیرت مصطفی (چاپ ۱۹۴۲م)؛ ۳- ترجمه کریمای سعدی (چاپ ۱۹۴۸م)؛ ۴- مثنوی رومی (چاپ کلکته)؛ ۵- ترجمه و شرح غزلیات حافظ (دویست و سی و نه غزل) که یکی از بهترین و مهم‌ترین ترجمه‌های غزلیات حافظ به زبان بنگالی به‌شمار می‌آید (داکا، ۱۹۶۱م).

منابع: دکتر کلثوم ابوالبشر، «حافظ شناسی در بنگاله»، دانش، شماره ۲۰-۲۱ (زمستان ۱۳۶۸- بهار ۱۳۶۹ش)؛ عطا کریم برق، «تراجم آثار فارسی به زبان بنگالی»، قند پارسی، شماره ۵، (زمستان ۱۳۷۲ش)، ص ۱۰۳؛ کلثوم ابوالبشر، «پیوندهای موجود در میان دو زبان فارسی و بنگالی»، مجموعه سخنرانی‌های نخستین سیمینار پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه قاره، ۱۷۰/۲-۱۷۳.

برزرگر

اکسیر اصفهانی (ek.sir-e.es.fa.hā.ni)، امام‌الدین فرزند میرزین‌الدین علی، - ۱۱۵۲ق، پزشک و شاعر ایرانی. وی از همروزگاران حزین لاهیجی (- ۱۱۸۰ق) بود و در روزگار محمدشاه گورکانی (۱۱۳۱- ۱۱۶۱ق) از اصفهان به دهلی کوچید. اکسیر با میرمحمد افضل ثابت (- ۱۱۵۱ق) دوستی داشت و ثابت قصیده‌ای در اصطلاحات پزشکی و در مدح او سرود. اکسیر در روزهای قتل‌عام دهلی به دست سپاه نادرشاه افشار (۱۱۴۸- ۱۱۶۰ق) در بیست‌ودومین سال پادشاهی محمدشاه کشته شد. ابیاتی از سروده‌های اکسیر در برخی تذکرها به جا مانده است. این بیت از او است: «چو پرگارم که آغازم گل انجام می‌چیند - اگر صد دور می‌گردم همان در منزل خویشم».

منابع: تذکرة الشعراء غنی، چاپ اسلم‌خان، ۲۹؛ روز روشن، ۱۷۲؛ سفینه خوشگو، ۲۸۵؛ صحف ابراهیم، ۱۲؛ مخزن الغرائب، ۲۶۴/۱؛ Dictionary of Indo-Persian Literature, 251-252.

فتح‌نیا طبری

اکسیر اصفهانی (ek.sir-e.es.fa.hā.ni)، محمد عظیم، معروف به میرزا عظیم، فرزند محمد جعفر، - مرشدآباد ۱۱۶۹ق، شاعر ایرانی. از شاگردان محمد نصیر فیض ابهری (- ۱۱۳۰/ ۱۱۳۴ق) بود و در دوره محمد شاه گورکانی (۱۱۳۱- ۱۱۶۱ق)

به هند کوچید. نخست در دهلی نشیمن گزید و مدتی در ملازمت وزیرالممالک صفدر جنگ بهادر بود. سپس به دعوت الله وردی‌خان مهابت جنگ نواب بنگاله (۱۱۵۳- ۱۱۶۹ق) به مرشد آباد رفت و در آنجا بود تا در گذشت. اکسیر، گذشته از سخنوری، در نقاشی نیز مهارت داشت و گویند یکی از آثارش به نام شاهد مشهود را به دست خود مصور ساخت. نسخه‌ای از شاهد و مشهود که مثنوی عشقی است به شماره Add.18583 در موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. شمار اشعار دیوان اکسیر از قصاید و غزل و ترکیب بند و دیگر اقسام شعر را تا سی هزار بیت گفته‌اند. از دیوان او نسخه‌ای به شماره Or.276 در موزه بریتانیایی و نسخه‌ای دیگر که نه هزار و سی صد و بیست و شش بیت دارد در کتابخانه مجلس (به شماره ۸۷۸۷) در دست است. بسیاری از اشعارش در منقبت و مراثی شهدای کربلا است. محمد فاخر مکین شاگرد وی بود.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۵/۵۹۸؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۶۰؛ تاریخ تذکرة‌های فارسی، ۲/۵۰۵؛ تذکرة الشعراء غنی، چاپ اسلم‌خان، ۲۹؛ الذریعه، ۹/۸۸؛ ۱۹/۲۱۱۶؛ ریاض‌العارفین، آفتاب رای، ۱/۶۸؛ ریحانة‌الادب، ۱/۱۶۵؛ سفینه هندی، ۳/۵۰۳؛ صبح گلشن، ۳۲؛ عقد ثریا، ۱۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۲۳۰، ۲۹۲۳؛ کاروان هند، ۱/۸۲-۸۳؛ نثر عشق، ۱/۱۲۲.

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/376; 2/713.

مرادی

اکه‌نندن (a.ke.nan.dan)، منظومه‌ای در قالب مثنوی از اکمل‌الدین میرزا محمد کامل* (۱۰۵۴- ۱۱۳۱ق). منظومه اکه‌نندن برگرفته از یک داستان محلی کشمیر است و سراینده آن نخستین شاعر کشمیری است که آن را به شعر پارسی درآورده است. این داستان را نخست مراد سراینده، شیخ‌نورالدین به‌زبان کشمیری سروده بود و آن را با چنگ می‌خواندند. در این داستان، زن و مردی پارسا و شب‌زنده‌دار صاحب پسری با نام اکه‌نندن می‌شوند. وی کودکی بس زیبا بود که با شیرین‌کاری‌های خود همه نگاه‌ها را به خود جلب کرد. تا این که روزی درویشی با لباسی ژنده از پدر و مادر کودک چیزی طلب کرد. زن و مرد از بخشش خودداری نمی‌ورزیدند، اما او تنها خواستار گوشت اکه‌نندن برای خوردن بود. اکه‌نندن چون از این ماجرا آگاه شد،

نگهداری می شود.

منابع: فهرست مخطوطات شیرازی، ۴۴/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۶۳/۱۰؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۳۵۸؛ *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 253; *Mughals in India*, 201; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/755.

فتح‌نیا طبری

الطاف حسینی (al.tāf-e.ho.sey.ni) / الطف، سید عبداللطیف، ۱۲۷۹ق، زندگی‌نامه‌نویس و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. وی در مدراس می‌زیست. الطاف اعتقادنامه جامی را به شعر اردو برگردانده همراه با متن فارسی آن در ۱۲۷۲ق در مدراس به چاپ رسانده است. وی تذکره‌ای نیز درباره شاعران ایرانی و هندوستانی نوشته که در آن بیشتر به شرح احوال شاعران کرناتک پرداخته است. این اثر را شمع محفل سخن نامید و نگارش آن را در ۱۲۷۹ق به پایان برد. وی در همین سال این تذکره را در مدراس به چاپ رساند.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۴۴/۳ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱/۱۷۵۶؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۵۸۴؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۹۲۵/۳

Dictionary of Indo-Persian Literature, 74; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/905.

م.اسماعیل پور

الف بدخشانی (a.lef-e.ba.dax.sā.ni) / عارف بدخشانی، میرزا الف / عارف بیگ فرزند الغ بیگ، ح سده یازدهم و دوازدهم هجری، شاعر و ادیب شبه قاره. وی از بدخشان به هندوستان کوچیده بود و در عظیم‌آباد پتنا زندگی می‌کرد. الف از فرماندهان نظامی پایین رتبه اورنگ‌زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) بود. گفته‌اند وی دیوانی از اشعار داشته است.

منابع: سفینه خوشگو، ۳۰۰

Dictionary of Indo-Persian Literature, 72.

م.اسماعیل پور

الفت الله آبادی (ol.fat-e.al.lāh.ā.bā.di)، میرمحمد حنیف، ۱۱۳۰ق، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. از زندگانی وی جز این آگاهی نداریم که برادر بزرگ میرمحمد افضل ثابت بود و گویا حنیف تخلص می‌کرده است. تاریخ مرگ او را برادرش در شعری

خواست تا خود را در راه خدا قربانی کند و در این راه چندان پای فشرد که سرانجام پدرش او را ذبح کرد و جگرش را پخت. درویش به هنگام خوردن غذا، از ایشان نیز خواست تا از آن بخورند اما آنان نمی‌پذیرفتند که بی‌فرزندشان دست به غذا بزنند. درویش نیز اکه‌نندن را آواز داد و در این هنگام کسی بر در زد و با شگفتی دیدند که اکه‌نندن به خانه درآمد. شاعر در بیان این قصه با زبانی سلیس و روان سخن گفته است، چنان‌که در بیان نیاز درویش می‌گوید: «گفت دارم گرسنگی از دیر - آمدم تا شوم از این جا سیر»، یا وقتی که درویش خواهان گوشت یگانه فرزند خانواده است، مادر در بیان احساس خود می‌گوید: «کشتن این کجا است یارایم - کشتن یک مگس نفرمایم». احساس اکه‌نندن نیز پس از آگاهی یافتن از ماجرا چنین بیان شده است: «گیرم امروز سر توانم برد - روز دیگر یقین خواهم مرد / خود بگو تو که چند خواهم زیست - وان‌که از مرگ رسته است آن کیست؟» در پایان این مثنوی شاعر از افکار صوفیانه خود سخن می‌گوید. اکه‌نندن یکی از داستان‌ها مثنوی بحرالعرفان و برگرفته از جلد چهارم آن است. نسخه‌ای از این مثنوی به شماره ۱۲۲ آلاو، ۱۴۵ب در کتابخانه تحقیقی کشمیر نگهداری می‌شود.

منابع: پارسی‌سرایان کشمیر، ۶۷-۵۶؛ تذکره شعرای کشمیر، ۱۱۲-۱۰۷

داستان‌سرایان فارسی در شبه قاره در دوره تیموریان، ۲۰۶-۲۰۴.

جهان‌تاب

التمش ← شمس‌الدین سلطان التمش

الفتان خان اصفهانی، میرزا محمد طاهر ← طاهر اصفهانی

الفتان خان صفوی ← مراد صفوی

التسفات حسین خان (e.l.te.fāt.ho.seyn.xān)، میرمنشی، سده سیزدهم هجری، نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. از زندگانی وی چیزی دانسته نیست. از آثارش: ۱- نگارستان آصفی که به درخواست سرهنگری رسل در ۱۲۳۱ق/ ۱۸۱۶م در تاریخ نظام‌ها نوشته شده است؛ ۲- کیفیت منازل سفر بیکانیر نوشته در ۱۲۴۵ق/ ۱۸۲۹م که درباره گزارش سفر او برای رسانیدن خلعت فرماندار کل انگلیسی هند برای مهاراجه رتن سنگه، مهاراجه بیکانیر است. نسخه دست‌نویس این اثر به شماره ۴۳۷۰/۱۳۱۸/۱ در گنجینه شیرازی دانشگاه پنجاب لاهور

سمرقندی، مسی گذرانیده. الفت از ملازمان الله وردی خان مهابت جنگ، ناظم بنگاله (۱۱۵۳-۱۱۶۹ق) بود. وی مؤلف انشاء غریب است که مجموعه‌ای از نامه‌های مهم و جالب است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۵۵؛ الذریعه، ۹۰/۹؛ روز

روشن، ۷۶؛ سفینه خوشگو، ۳۴۴؛ صبح گلشن، ۳۳؛ گل رعنا، ۶۵؛ نثر

عشق، ۱۱۲/۱

Dictionary of Indo-Persian Literature, 601: Mughals in India, 469.

برزگر

الفت کسلانوری (ol.fat-e.ka.lā.nu.ri)، میرزا غلام محمد، سده دوازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. وی از تبار مغولان برلاس بود و در روزگار محمدشاه روشن اختر گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) می‌زیست و از راه تدریس به کودکان روزگار می‌گذراند. بندرابین داس خوشگو در سفر به پنجاب با او دیدار کرد و از شعرهای او تأثیر گرفت. الفت گزیده‌ای از سروده‌های خود را به خوشگو پیشکش کرد.

منابع: تذکره شعری پنجاب، ۴۷؛ روز روشن، ۷۶؛ سفینه خوشگو،

۲۹۵

Dictionary of Indo-Persian Literature, 601.

فتح‌نیا طبری

الفت لکنوی (ol.fat-e.lak.nu.i)، راجه الفت‌رای پسر راجه لال جی، سده سیزدهم هجری. از قوم کایتیه/کایسته لکنو بود و پدرش راجه لال جی بهادر در دوره امجد علی شاه، پادشاه اوده (۱۲۵۸-۱۲۶۳ق)، بخشی‌الممالک بود. راجه الفت رای نیز در دوره واجد علی شاه (۱۲۶۳-۱۲۷۲ق)، جانشین امجد علی شاه، به همان مقام پدرش، یعنی بخشی‌الممالک منصوب شد و تا دم مرگ در این مقام باقی بود. وی در ادب فارسی شاگرد مولوی احسان‌الله انامی بود و «نظم و نثر سنجیده به طرز استاد خود می‌نگاشت و به حکم 'الناس علی دین ملوکهم' با وجود صنم‌پرستی میل به مذهب تشیع و اهتمام در تعزیه‌داری و ترتیب مجالس عزاداری سیدالشهدا... داشت.» (صبح گلشن، ۳۲) در واقع، الفت بسیار تحت تأثیر دین اسلام، به‌ویژه واقعه کربلا، قرار گرفته بود و لذا به مرثیه‌سرایی در سوگ شهادت امام حسین (ع) پرداخت و به‌زودی در میان مرثیه‌سرایان به مرتبه والایی رسید. او هر سال در ماه محرم در خانه خود حسینیه‌ای

چنین آورده است «حیف الفت در جهان باقی نماند.» از سروده‌های الفت این رباعی در تذکره‌ها آمده است: «فریادرسا دمی که محشر باشد - هر چند که نامه‌ام سیه‌تر باشد / مفرست به دوزخم که نتوانم دید - جایی که در او عدوی حیدر باشد.»

منابع: باغ معانی، ۲۱؛ تذکره الشعری غنی، چاپ اسلم‌خان، ۱۳۰

الذریعه، ۹۰/۹؛ سفینه خوشگو، ۹۲-۹۳؛ صبح گلشن، ۳۳؛ صحف

ابراهیم، ۱۲-۱۳؛ لغت‌نامه، زیر «الفت اله آبادی».

نوش آبادی

الفت خراسانی (ol.fat-e.xo.rā.sā.ni)، میرزا عبدالله، نیمه دوم سده یازدهم و نیمه یکم سده دوازدهم هجری، شاعر ایرانی. از مردم خراسان بود و همان‌جا نیز برآمد. در اوان جوانی به هندوستان رفت و به ملازمان جعفرخان، وزیر اورنگ‌زیب عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) پیوست و ماهی صد و پنجاه روپیه مقرری داشت. نصرآبادی می‌نویسد الفت «گویا شربی کرده بود و فصد بیجایی کرده، فوت شد.» از سروده‌های الفت ابیاتی چند در تذکره‌ها به‌جا مانده است. نمونه‌ای از سخن او است: «طلب دوباره خوش‌آینده نیست سایل را - کریم گر همه عمر دوباره می‌بخشد.»

منابع: تذکره نصرآبادی، ۵۶۶/۱؛ الذریعه، ۹۰/۹؛ شام غریبان، ۴۱

صبح گلشن، ۳۳؛ صحف ابراهیم، برگ ۳۷، شماره ۳۰۹؛ کاروان هند،

۸۳/۱

جهان‌تاب

الفت عظیم‌آبادی (ol.fa.te.a.zim.ā.bā.di)، لاله أجاگرچند، سده دوازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از قوم کایسته هندوان و از مردم متھرا بود و در عظیم‌آباد پتنا به‌سر می‌برد و در سخنوری از میر محمد علیم سمرقندی متخلص به تحقیق (۱۱۶۲ق) اصلاح سخن می‌گرفت. بندرابین داس خوشگو که وی را از نزدیک می‌شناخت در سفینه خوشگو درباره‌اش می‌نویسد: «جوانی [است] دلچسب و به اکثر خوبی‌ها موصوف، از مدتی [پیش] در عظیم‌آباد می‌ماند و به وجه قلیلی از معاش به‌سر می‌برد. فقیر [یعنی خوشگو] وقتی که در آن‌جا بود هر روز تشریف می‌آورد و گرم می‌جوشید، خیلی هموار و خلیق و به دل‌ها نزدیک، در آشنایی پابرجا و بی‌تکلف به‌نظر آمد، سلیقه درست دارد، پیش‌تر غربت تخلص می‌کرد. الحال الفت قرار داده مشق شعر از نظر میرمحمد علیم تحقیق

ترتیب می‌داد و مجلس عزاداری امام حسین (ع) برپا می‌داشت. الفت هفت بند ملا محمد کاشی را به صورت مخمس تضمین کرد.

منابع: بوستان اوده، ۱۳۷، ۱۶۷؛ حدیقه الشعراء، ۱۵۹/۱-۱۶۰؛ الذریعه، ۹۱/۹؛ صبح گلشن، ۳۲-۳۳؛ محمدتقی علی عابدی، «پارسی‌گوییان هندوی لکنو»، قند پارسی، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۷۶، ص ۱۸۱

برزگر

نیز دکن و قطب‌شاه را می‌ستاید.

منابع: تذکره نصرآبادی، ۳۲۶؛ الذریعه، ۹۱/۹؛ روز روشن، ۷۷؛ شام غریبان، ۳۱-۳۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۸۳۸/۷-۸۳۹-۱۰؛ ۴۳۸/۱۰؛ ۲۴۰۷/۱۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳/۲۱۴۰؛ ۴۶۵۶/۶؛ کاروان هند، ۸۵-۸۳؛ نظم و نثر در زمان قطبشاهی، ۱۵۲، ۱۵۷.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 602-603: Mughals in India, 56.

برزگر

الفتی ساوجی (ol.fa.ti-ye.sā.vo.ji)، علی حسینی ساوجی، سده یازدهم هجری، شاعر و ادیب ایرانی. از مردم ساوه بود و در ۱۰۴۲ق به هند رفت. پس از گشت و گذار در آن سرزمین در جنوب هند (دکن) ماندگار شد. در آنجا به دربار فرمانروای گلکنده و حیدرآباد عبدالله قطب‌شاه (۱۰۳۵-۱۰۸۳ق) راه یافته (۱۰۴۵ق)، در شمار ملازمان وی درآمد. وی چون شوخ طبع و نکته‌سنج و مجلس‌آرا بود، توانست نزد پادشاه گلکنده و درباریان وی پسایه‌ای ارجمند بیابد و از زندگی آسوده‌ای برخوردار گردد. در سال‌های پایانی زندگی (شاید پس از مرگ عبدالله قطب‌شاه در ۱۰۸۳ق) به ایران بازگشت. نصرآبادی وی را در اصفهان دیده بود و الفت در هنگام تألیف تذکره وی، که در میان سال‌های ۱۰۸۳ تا ۱۰۹۰ق نوشته شده است، یا اندکی پیش از آن، درگذشت. از آثارش: روایح گلشن قطب‌شاهی (نوشته در ۱۰۵۲ق) در هفت رایحه (اخلاق حمیده عبدالله قطب‌شاه، محلات و عمارات شاهی، آبادی‌های حیدرآباد، جشن‌های سالیانه، لشکر فیروزی اثر، سبب تألیف کتاب) که در هریک از روایح هفتگانه اشعاری از خود آورده است؛ ریاض‌الصنایع قطب‌شاهی به نام عبدالله قطب‌شاه در عروض، قافیه و بدیع که نسخه‌هایی از آن در برخی کتابخانه‌ها، مانند دانشگاه پنجاب لاهور به شماره ۵۰۳۴/۲۰۲۲ نگه‌داری می‌شود. همچنین در کتابخانه گنج بخش دیوانی به شماره ۱۱۳۶۲ از شاعری با تخلص الفتی از روزگار شاه‌جهان گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) در دست است. این دیوان که سراینده آن گویا همین الفتی ساوجی باشد دارای مثنوی‌های چمن لطافت در شصت و هفت بیت در وصف کشمیر، خوان ملاحظت در نود و هفت بیت با دیباجه‌ای به نثر آمیخته به نظم در ستایش شاه‌جهان، طرب‌نامه در شصت بیت و فصایدی با نام‌های گلشن طراوت، نغمه درد، گلزار قدس، نشئه عیش و غیره است که در آن‌ها شاه‌جهان و بزرگان دیگر و

الفتی عظیم‌آبادی (ol.fa.ti-ye.a.zim.ā.bā.di)، راجه پیاری لال، پسر مکهن لال، - ۱۲۵۴ق، دبیر و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. پدرش مکهن لال از مردم سکندره، از توابع آگره (اکبرآباد) بود. نیای مادری‌اش اوجاگرچند الفت از بزرگان و زمین‌داران عظیم‌آباد (پتنا) و صاحب کتابخانه‌ای حاوی حدود پنجاه هزار جلد کتاب بود. الفتی سال‌های بسیاری در دهلی به سر برد و در آنجا با شاه عالم دوم پادشاه گورکانی هند (۱۱۷۳-۱۲۲۱ق) و نیز با نماینده سیاسی شرکت هند شرقی انگلیس در دربار دهلی ارتباط یافت. محمداکبر دوم گورکانی (۱۲۲۱-۱۲۵۳ق)، جانشین شاه عالم، پس از جلوس الفتی را میرمنشی خود کرد و بدو لقب راجه بخشید، اما پس از چندی در نتیجه ناخشنودی نماینده سیاسی بریتانیا از الفتی، از وی خواست تا از مقامش کناره گیرد. الفتی پس از آن در عظیم‌آباد نشیمن گزید. از آثارش: مثنوی نیرنگ تقدیر؛ دیوان شعر (هند، ۱۲۷۸ق).

منابع: ادبیات فارسی مین هندوون کاصمه، ۲۰۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۶۷/۳؛ الذریعه، ۹۱/۹؛ صبح گلشن، ۳۳؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۹۸/۳

Dictionary of Indo-Persian Literature, 602.

برزگر

الفتی لاهوری (ol.fa.ti-ye.lā.hu.ri)، نواب قلیچ محمدخان، - پیشاور ۱۰۲۲ق، دولتمرد و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از طایفه جانی قربانی بود. نیاکانش نزد شاهان چغتایی مقام و منزلت فراوان داشتند، به‌ویژه آن‌که نیای او از ملازمان سلطان حسین بایقرا (۸۴۲-۹۱۱ق) بود و نزد وی پایگاهی بلند داشت. قلیچ محمدخان، خود نیز از امیران بنام روزگار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) و جهانگیر گورکانی

۶۰-۵۹؛ شرح احوال و آثار عبدالرحیم خان خانان، ۱۰۸-۱۱۰؛ شمع
انجمن، ۵۹؛ طبقات اکبری، ۲۹۹، ۳۰۴؛ کاروان هند، ۴۰۳-۴۰۲/۱؛
مآثر الامراء، ۱۷۴-۶۹/۱؛ مرآة العالم، ۵۳۹، ۵۷۴؛ منتخب التواریخ،
۱۸۹-۱۸۸/۳؛ نشتر عشق، ۱۱۲/۱؛ هفت اقلیم، ۴۸۱/۱.

جهان‌تاب

الفتی یزدی (ol.fa.ti-ye.yaz.di)، میرحسین، ۹۷۴ق، ریاضی‌دان و
شاعر ایرانی. از ریاضی‌دانان بلندآوازه روزگارش بود و در
بدیهه‌گویی مهارت فراوان داشت. با وحشی بافقی (۹۳۹-
۹۹۱ق) هم‌روزگار بود. در اوان جوانی و در روزگار فرمانروایی
همایون گورکانی (۹۳۷-۹۶۳ق) به هندوستان رفت و چندی در
دربار او به سر برد. در پادشاهی جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-
۱۰۱۴ق) در جونپور از ملازمان خان‌زمان علی‌قلی خان شیبانی،
متخلص به سلطان، بود. در واقعه کشته‌شدن خان‌زمان (۹۷۴ق)
تمام اموال الفتی به تاراج رفت. گرچه وی در این ماجرا از مرگ
رهایی یافت، اما پس از مدتی کوتاه درگذشت. الفتی شاعری
صاحب‌دیوان بود و خان‌زمان به شعری از وی با مطلع «مشت
خاشاکیم و داریم آتشی همراه خویش - دور نبود گر بسوزیم از
شرار آه خویش» هزار روپیه صله داد. به نظر می‌رسد حسین صبا
در تذکره روز روشن امینی یزدی را با همین الفتی خلط کرده
است. از سروده‌های وی، ابیاتی پراکنده در تذکره‌ها به جا مانده
است.

منابع: آینه دانشوران، ۵۹۷؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۴۵۲/۱؛ تذکره
سخنوران یزد، ۱۴/۱-۱۵؛ تذکره شعرای یزد، عباس فتوحی یزدی،
۴۴-۴۵؛ خزانه عامره، ۲۷؛ الذریعه، ۹۱/۹؛ روز روشن، ۱۸۷؛
ریاض العارفین، ۶۹؛ شام غریبان، ۲۵؛ شمع انجمن، ۳۲؛ کاروان هند،
۱۸۶/۱؛ منتخب التواریخ، ۱۱۸۹/۳؛ نتایج الافکار، ۴۲؛ نگاهی به تاریخ
ادب فارسی در هند، ۱۲۹۰؛ هفت اقلیم، ۱۱۶۱/۱.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 603.

جهان‌تاب

الله بخش شیخ (al.lāh.baxš-e.šeyx)، فرزند عبدالعزیز، احمدآباد
گجرات، ۱۹۳۴م - ، دانشمند فارسی‌پژوه هندی. پس از
به پایان بردن تحصیلاتش از دانشگاه گجرات در رشته زبان و
ادبیات فارسی دانشنامه فوق‌لیسانس گرفت. سپس در دانشکده
پرکاش و بعد از آن در دانشگاه گجرات به تدریس زبان و ادبیات
فارسی پرداخت. وی با زبان‌های عربی، اردو، هندی، گجراتی و

(۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) بود، چنان‌که پس از تسخیر دژ سورت در
۹۸۰ق، جلال‌الدین اکبر پاس‌داری از این دژ را به او وا گذاشت.
در ۹۸۶ق صوبه دار گجرات شد. در ۱۰۰۲ق که قاسم‌خان مرزبان
کابل کشته شد، قلیچ محمدخان بدان ایالت فرستاده شد. او در
۱۰۰۵ق به اتالیقی شاهزاده دانیال که دختر او را به زنی گرفته
بود، منصوب شد و منصب چهارهزار و پانصدی یافت. در
۱۰۰۷ق که جلال‌الدین اکبر روانه خاندیس شد، پاسداری از آگره
را به قلیچ‌خان وا گذاشت. او در جلوس جهانگیر بر تخت شاهی
صوبه دار گجرات بود و در ۱۰۱۶ق صوبه دار پنجاب شد.
به نوشته مآثر الامراء چون در ۱۰۲۰ق «لاهور به تیول مرتضی خان
شیخ فرید قرار گرفت، قلیچ‌خان به حضور رسید و از تغیرخان
دوران به نظم کابل و استیصال احداث روشانی و ضبط افغانستان
تعیین گردید.» او بعدها، چنان‌که در جهانگیرنامه آمده است،
به منصب شش‌هزاری رسید. سرانجام نیز در «دوم آبان [۱۰۲۲ق]
موافق دهم رمضان خیر فوت قلیچ‌خان رسید که از قدیمان این
دولت بود، در هشتادسالگی [در پشاور] به رحمت خدا رفت.»
قلیچ محمدخان دولتمردی فرهیخته بود. به نوشته تذکره
هفت اقلیم او «با وفور شغل ملازمت و مهم ایالت، همیشه
هنگامه درس و بحث را گرمی داده نقش افاده بر الواح طلبه علوم
می‌نگارد و گاهی شعر می‌گوید و الفتی تخلص می‌کند.» او
بعدها تخلصش را به لامعی بگردانید. در تذکره‌ها در شرح
زندگانی دانهی نیشابوری قطعه‌ای از وی در هجو شاعری با
تخلص الفتی آمده که گویند مراد وی از این شاعر همین قلیچ
محمدخان بوده است: «الفتی بس که شعر بد می‌گفت - نیک زد
باطن لوندانش / چرخ چوگانی از قضا بشکست / پشت بینی
به جای دندانش.» نویسنده عرفات العاشقین سراینده این هجویه را
غزالی مشهدی دانسته است و چندان دور از ذهن هم نیست که
این هجویه از هم‌او باشد، زیرا غزالی افزون بر این، یک مثنوی
نیز در هجو قلیچ‌خان سروده است. گویند قلیچ محمدخان در
تسنن متعصب بود، چنان‌که در «صوبه‌داری لاهور یک پاس به
درس فقه و تفسیر و حدیث در مدرسه قیام می‌ورزید» و پیوسته
نیز در ترویج علوم شرعی می‌کوشید. این رباعی از او است:
«عاشق هوس وصال در سر دارد - صوفی زرقی ز خرقة در بر
دارد / من بنده آن کسم که فارغ ز همه - دایم دل گرم و دیده تر
دارد.»

منابع: پاکستان میں فارسی ادب کی تاریخ، ۲/۱۲۲۳؛ تاریخ نظم و نثر در
ایران و در زبان فارسی، ۴۵۲؛ جهانگیرنامه، ۱۱۴۴؛ سکینه الفضلا،

فصل‌های مربوط به شبه قاره آن کاملاً نو و اصیل است و اطلاعات تاریخی فراوانی درباره رویدادهای روزگار نگارنده، به‌ویژه در بنگاله، اوده و بهار که برخی رویدادهای آن ایالات را وی خود شاهد بوده، دربردارد. در پایان هر اقلیم، زندگینامه بزرگان آن آمده است. خاتمه کتاب که ظاهراً برگردانی از نوشته جانتن اسکات است درباره منظومه کوپرنیک، اروپا، امریکا و جز آن است. اللهیار همچنین در ۱۲۰۲ق تتمه یا دنباله‌ای به کتاب افزود که حاوی آگاهی‌های بیشتر و سودمندتری درباره هند است. این کتاب در ۱۳۰۹ق در حیدرآباد دکن و در ۱۸۷۹م در لکنو به چاپ رسیده است.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۱۶۵۵-۶۵۳؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۳۹/۳-۱۴۰؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۵۹۸/۱؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۷۷۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۹/۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳۹۶۳/۶؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۲۱۲-۲۱۳، ۲۴۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱۵۸/۶

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/992-994, 1029; Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani, and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library, 1/413; Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection Asiatic Society of Bengal, 99; Dictionary of Indo-Persian Literature, 73; Mughals in India, 357-358; Persian Literature, C.A.Storey, 1/142, 874.

برزگر

اله‌آبادی، ابوالفضل ناصرالدین محمداجمل فرزند شاه‌محمد ناصر افضلی فرزند شاه خوب‌الله ← اجمل اله‌آبادی

اله‌آبادی، شاه‌غلام قطب‌الدین مصیب فرزند شاه‌محمد فاخر فرزند شاه‌خوب‌الله ← مصیب اله‌آبادی

اله‌آبادی، محب‌الله بن مبارز ← محب اله‌آبادی

اله‌آبادی، محمدافضل فرزند عبدالرحمان ← محمدافضل اله‌آبادی

انگلیسی نیز آشنایی دارد. از آثارش: گلدسته فارسی برای تدریس در دبیرستان‌ها؛ دستور زبان فارسی به زبان گجراتی؛ ترجمه دیوان غالب به زبان گجراتی.

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۲۰/۲؛ زبان و ادب فارسی در هند، ۲۲۸-۲۲۹؛ آینه هند، ۷۳-۷۴.

جهان‌تاب

الله‌دیه چشتی ← سیرالاقطاب

اللهیار بلگرامی (al.lāh.yār-e.bel.ge.rā.mi)، مرتضی حسین، مخاطب به اللهیار ثانی، پسر اللهیار عثمانی بلگرامی، بلگرام ۱۱۳۲-۱۲۱۰ق، نویسنده پارسی‌نویس شبه قاره. از خاندانی برآمد که تبار خود را به عبدالرحمان عثمانی مدنی می‌رساند و از روزگار محمود غزنوی (۴۲۱ق) کسانی از این خاندان به منصب قضاوت در سرینگر (و بعدها بلگرام) رسیدند. پدرش اللهیار در خدمت مبارزالملک سربلندخان (۱۱۵۸ق) صوبه‌دار (والی) گجرات منصب بخشی‌گری داشت و در نبردی میان مبارزالملک و ابهی سنگه از سرکردگان راجپوتان، در ۱۱۴۲ق به قتل رسید. به دنبال آن، مبارزالملک مرتضی حسین را که در آن هنگام ده‌ساله بود از بلگرام به آگره فراخواند و لقب و شغل پدر را بدو بخشید. در دوازده سالگی همراه مبارزالملک به دهلی سفر کرد و به پایمردی او منصب دوهزار و پانصدی یافت. بار دیگر در بیست‌سالگی، پس از حمله نادر افشار به هند (۱۱۵۰-۱۱۵۱ق)، سفری به تختگاه تیموریان هند رفت و در دوره عالمگیر دوم (۱۱۶۷-۱۱۷۳ق) نیز همراه علی‌قلی خان داغستانی برای بار سوم به دهلی سفر کرد. از ۱۱۴۲ تا ۱۱۸۷ق به ترتیب به مبارزالملک سربلندخان، نوابان اوده برهان‌الملک سعادت‌خان (۱۱۳۲-۱۱۵۲ق) و دامادش صفدر جنگ (۱۱۵۲-۱۱۶۷ق)، ناظم بنگاله محمدقاسم‌خان، علی‌قلی خان داغستانی (۱۱۷۰ق) مؤلف ریاض‌الشعرا و احمدخان بنگش رئیس فرخ‌آباد خدمت کرد. در ۱۱۹۰ق به پایمردی دوستش علی نافی بارهوی به جانتن اسکات، دبیر و مترجم فارسی وارن هیستینگز فرماندار کل هند، معرفی و به سمت منشی به خدمت او درآمد و به درخواست هم‌او کتابی به‌نام حدیقه‌الاقالیم در تاریخ و جغرافیای هفت اقلیم جهان نوشت (ح ۱۱۹۲-۱۱۹۶ق). این اثر در تدوین و ترتیب مطالب از هفت اقلیم امین احمد رازی پیروی می‌کند، ولی از آن بسیار پربارتر است؛

الهام (el.hām)، شاه ملول، شیخ شرف‌الدین، لکنو، ۱۱۴۹ - پس از ۱۲۰۹ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. ابتدا ملول تخلص می‌کرد، اما بعدها تخلص الهام را برگزید. در شهر لکنو از اعتبار فراوان برخوردار بود. به‌درویشی می‌زیسته و گویا شاگردان فراوانی، چه در شعر فارسی و چه در شعر هندی داشته است. به‌نوشته ریحانة‌الادب منظومه‌ای داشته به‌نام هفت میخانه که هیچ آگاهی از آن در دست نیست. اجدادش پیش از اقامت در لکنو، در مرادآباد نشیمن داشتند. به‌نوشته مؤلف تذکره هندی، الهام به‌فارسی شعر می‌گفته، اما گه‌گاه به هندی نیز شعرهایی می‌سروده است. دیوانی از شعرهای فارسی و دیوانی دیگر از اشعار هندی جمع‌آوری کرده است. در هیچ‌کدام از تذکرها نمونه‌ای از شعر فارسی او به دست داده نشده است. از کیفیت شعرهای فارسی و این که آیا دیوانش به‌جا است یا نه، هیچ آگاهی در دست نیست. از شاگردانش می‌توان به میرزا سیف‌علی خان بهادر، متخلص به فرشته، اشاره کرد.

منابع: تذکره هندی، ۳۸-۳۹؛ خوش معرکه زیبا، ۴۰۹/۱؛ الذریعه، ۱۱۰۱/۹؛ ریحانة‌الادب، ۵/۶؛ سخن شعرا، ۴۴؛ طبقات شعراى هند، ۱۸۳؛ گلشن بی‌خار، ۵۲-۵۱؛ گلشن هند، ۳۰-۲۹.

شریفی

الهام اصفهانی (el.hām-e.es.fa.hā.ni)، میرزا شریف، ز ۱۰۸۶ق، شاعر ایرانی. وی از نزدیکان میرصبری/میرصدری اصفهانی بود و تولیت امامزاده قیس‌علی در گندمان اصفهان در دست خاندان او بود. در روزگار اورنگ‌زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) به‌هند کوچید. در ۱۰۸۶ق به اصفهان بازگشت و از آن پس بیشتر زندگی خود را در اصفهان گذراند. وی الهام تخلص می‌کرد و اشعار پراکنده‌ای از او به‌یادگار مانده است.

منابع: تذکره الشعراى غنی، چاپ اسلم‌خان، ۳۲؛ تذکره شعراى کشمیر، راشدی، ۲۱، ۵۸۱-۵۸۲؛ تذکره نصرآبادی، ۳۴۲؛ الذریعه، ۹۲/۹؛ ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۶۸/۱؛ شام غویان، ۳۵؛ شعراى اصفهانی شبه قاره، ۸۸؛ صبح گلشن، ۳۴؛ صحف ابراهیم، برگ ۳۷، شماره ۳۱۳؛ کاروان هند، ۸۶/۱-۸۷؛ منتخب‌اللطایف، ۶۱-۶۲؛ مخزن‌الغرائب، ۲۲۴/۱-۲۲۵؛ تاج‌الافکار، ۵۳؛ نشر عشق، ۱۵۳/۱-۱۵۴.

رسولی

الهی اسدآبادی، میرعمادالدین محمد - الهی همدانی

الهیار بن حافظ‌الملک حافظ رحمت‌خان - عجائب‌اللغات

الهی بخش انگرزآبادی (e.lā.hi.baxš-e.an.ge.rez.ā.bā.di)، - ۱۳۱۰ق/۱۸۹۲م نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. در انگریز بازار (مالده جدید در بنگال) اقامت داشت و از راه تدریس گذران زندگی می‌کرد. از آثارش: خورشید جهان‌نما که در ۱۲۷۰ق/۱۸۵۲م در دوازده باب نوشته شده و دربردارنده مطالب تاریخی و جغرافیایی است. وی در این کتاب اطلاعاتی از پیامبران، حاکمان، صوفیان هند و نیز آگاهی‌هایی درباره قاره‌های امریکا، اروپا، آسیا و استرالیا آورده است، نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شماره ۱۰۲ در کتابخانه بوهار در کلکته نگهداری می‌شود؛ کتزالمصادر؛ اقلام بلاغت. این دو اثر در یادگیری اصول تصنیف، دستورزیان و فن بیان است.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۶۸۵/۲؛ ثلاثة غساله،

۳۰-۲۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۱۵۱/۶؛ فهرستواره

کتابهای فارسی، ۲۱۶؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 252; Mughals in

India, 200; Persian Literature, C.A.Storey, 1/152.

فتح‌نیا طبری

الهی بخش فیض آبادی (e.lā.hi.baxš-e.feyz.ā.bā.di)، - فرزند قطب‌الدین قادری، - ۱۳۰۶ق، نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. در لکنو زیر نظر مولانا انورعلی لکنوی به تحصیل پرداخت. سپس به مکه و مدینه سفر کرد و باقی عمر را در هم آنجا ماند. از نوآوری‌های او نهادن پایه‌های دستورزیان بر منطق است. وی تعلیقاتی بر چندین کتاب درسی دارد. از آثارش: ۱- التوضیح‌الکامل (کانپور، ۱۳۰۶ق)؛ ۲- حاشیه دفتر ششم مثنوی معنوی (کانپور، ۱۳۱۹ق)؛ ۳- نصاب حکمای سلف (هند، ۱۳۰۹ق)؛ ۴- تعلیقاتی بر شرح اسلم‌لحمدا لله؛ ۵- حاشیه بر تهذیب یزدی؛ ۶- حاشیه بر شرح مائة عامل؛ ۷- شرح بدایع منظوم در فقه حنفی که به خواهش محمد عبدالرحمان‌خان و برای پسر خود حافظ محمد احمد تألیف کرد (هند، ۱۲۷۸ق)؛ ۸- عمدة المرام فی تحقیق الجملة والکلام که مؤلف در نوشتن آن از کتاب‌های معتبری، مانند رضی، منهل، شرح صمدیه نوشته صدرالدین مدنی بهره برده است (کانپور، ۱۲۸۹ق)؛ ۹- فیض بخش در دستورزیان فارسی، صرف و نحو و اصطلاحات فارسی

چاپی فارسی و عربی، ۶۵۱/۱-۶۵۲؛ زهده الخواطر، ۷۳-۷۲/۷.

برزگر

الهی شیرازی (elā.hi-ye.šī.rā.zi)، صدرالدین، ملقب به مسیح الزمان، فرزند فخرالدین محمد، - کشمیر ۱۰۶۰/۱۰۶۱ق، پزشک و شاعر ایرانی. پدرش سرآمد پزشکان دوره شاه تهماسب یکم صفوی (۹۳۰-۹۸۴ق) بود. الهی در جوانی پس از فراگیری دانش‌های ریاضی، پزشکی و دیگر رشته‌های علمی روزگار خود در ۱۰۱۱ق به همراه حکیم رکن مسیح کاشی به هندوستان کوچید. در کاروان هند به نقل از اکبرنامه، در شرح ماجرای چهل و هفتمین سال جلوس جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) بر تخت شاهی چنین آمده است: «حکیم رکن و حکیم صدرا را قاید توفیق زمام طالع گرفته از عراق به دارالنعم هندوستان آورد و از دولت ملازمت پادشاه غریب پرور کامیاب مطالب گردیدند. نخستین، پزشکی را با صوری دانش فراهم آورده بود و به قافیه سنجی میل تمام داشت و مضامین بلند در رشته نظم کشیدی؛ دومین، در فنون حکمت صاحب دستگاه و از طبابت نیز آگاه و بر انشای نظم و نثر قادر و آراسته باطن و ظاهر بود.» الهی چندی نزد حکیم علی گیلانی از پزشکان بنام دربار اکبری درس خواند و به گسترش دانش خود پرداخت. او در دوره پادشاهی جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) از پزشکان معتمد دربار بود و با مرگ حکیم علی گیلانی (۱۰۱۸ق) به مسیح الزمان ملقب شد. تقی اوحدی نیز که در هنگام نگارش عرفات العاشقین (۱۰۲۲-۱۰۲۴ق) جوانی او را دریافته از وی به حکیم مسیح الزمان الهی یاد کرده است. الهی در پادشاهی شاه جهان نیز از نزدیکان درگاه وی بود. او در ۱۰۴۴ق از پزشکی دست کشید و پس از آن چندی حکمران بندر سورت بود تا به منصب سه‌هزاری دست یافت و سالی شصت هزار روپیه مستمری وی بود. او در سال‌های اقامت خود در هند چندین بار حج گزارد. زمستان‌ها را در لاهور و تابستان‌ها در کشمیر به سر می‌برد و همان‌جا نیز درگذشت. کلیم همدانی در شعری که در سوگ وی سروده ماده تاریخ مرگ او را در بیتی چنین آورده است: «ز دل تاریخ فوتش خواستم، گفت - طبیب درد دل‌ها از میان رفت.» الهی شعر نیز می‌سرود و شعرهای پراکنده‌ای که از وی به جا مانده از طراوت شاعرانه برخوردار است.

منابع: تذکره شعری پنجاب، ۱۳۳۴؛ تذکره شعری کشمیر، ۱۷۵۲/۴.

است که در برابر آن‌ها واژه‌های انگلیسی و صنایع شعری را آورده است (کراچی، ۱۳۱۱ق)؛ ۱۰- شرح المرقاه به فارسی در منطق.

منابه: فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۷۰۵/۱، ۱۴۵۰؛ ۳۸۴۸/۳.

۳۸۴۹؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کتیبه، ۲۰۹/۱، ۳۳۶.

۱۱۲۴/۲-۱۱۲۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان،

۱۰۱۴/۸؛ ۲۴۹۲/۱۳، ۲۶۳۰؛ مؤلفین کتب چاپی و فارسی و عربی،

۶۵۱/۱؛ زهده الخواطر، ۶۵/۸.

فتح نیا طبری

الهی بخش کاندهلوی (e.la.hi.baxš-e.kān.deh.la.vi)، مولوی الهی بخش بن قطب‌الدین بن عبدالقادر، روستای کاندله از توابع مظفرنگر ۱۱۶۲- همان‌جا ۱۲۴۵ق، دانشمند دینی و عارف، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. در خانه نیای مادری خود شیخ محمد مدرس کاندهلوی پرورش یافت و برخی رسالات کوتاه را نزد پدرش خواند و خوش‌نویسی و حساب را از وی فراگرفت. سپس به دهلی رفت و مدتی نزد شیخ عبدالعزیز بن ولی‌الله دهلوی به تلمذ پرداخت. به خدمت نواب شرف‌الدوله ضابطه‌خان (۱۱۹۶ق) پسر نجیب‌الدوله پیوست و ضابطه‌خان وی را به منصب افتا گماشت. پس از مرگ ضابطه‌خان به بهوپال رفت و در آن‌جا نیز به افتا پرداخت. چندی بعد به زادگاهش بازگشت و در طریقت قادریه به برادر خود حاج کمال‌الدین کاندهلوی دست ارادت داد. در طریقت نقشبندی نیز مرید سید احمد بریلوی بود و مهمات الاحمدیه را در اذکار این طریقت نوشت و با اشعاری در ستایش سید احمد بیاراست. وی را نباید، همچون برخی منابع، با الهی بخش فیض‌آبادی (۱۳۰۶ق)، مؤلف شرح بدایع منظوم و عمدة المرام فی تحقیق الجملة والكلام آثار دیگر خلط کرد. از آثار الهی بخش کاندهلوی: ۱- شیم الحیب فی ذکر خصائل الحیب که در ۱۲۰۹ق در بهوپال نوشته شده است؛ ۲- اختتام با احتشام مثنوی شریف که دفتر هفتم یا تکملة مثنوی معنوی است و مهم‌ترین اثر الهی بخش به‌شمار می‌آید و در ۱۲۱۶ق سروده شده است (چاپ هند، ۱۲۸۱ق، لکنو ۱۲۹۳ق). این اثر را مولانا دین محمد ادیب فیروزشاهی (۱۳۹۳ق) به نظم سندی برگردانیده است؛ ۳- شرح حضرات الخمس.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۸۹/۳؛ ترجمه‌های

متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۳۶۷؛ فهرست کتابهای فارسی و

چاپ سنگی و کتیبه کتابخانه گنج بخش، ۶۸۵-۱۶۸۶؛ مؤلفین کتب

۱۷۵۳؛ تذکره نصرآبادی، ۶۱؛ جهانگیرنامه، ۸۹، ۱۵۱، ۱۷۳، ۱۲۶۱؛ روز روشن، ۱۲، ۳۸۸؛ صبح گلشن، ۳۵؛ عمل صالح، ۳/۳۹۳؛ کاروان هند، ۸۹/۱، ۹۴؛ آثارالامراء، ۵۷۷/۱، ۵۷۹؛ همیشه بهار، ۶۰۴.

جهان‌تاب

الهی لکنوی (e.lā.hi-ye.laknu.i)، سده سیزدهم هجری، پزشک و نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. در روزگار فرمانروایان اوده امجد علی‌شاه (۱۲۵۸-۱۲۶۳ق) و پسرش واجدعلی‌شاه (۱۲۶۳-۱۲۷۲ق) می‌زیست. الهی در ۱۲۶۵ق/۱۸۴۹م کتابی به نام کشاف عالم در جغرافیا نوشت. این اثر در یک مقدمه، دو مقاله و یک خاتمه است. مقدمه در بیان شکل زمین و تقسیم آن، مقاله نخست در بیان شرق در چهار باب (۱- ملک‌های افریقا در هشت فصل، ۲- ملک‌های فرنگ در شانزده فصل، ۳- ملک‌های افریقا در هشت فصل، ۴- ملک‌های اسطرا ایشیا در دو فصل)، مقاله دوم در ملک‌های غربی در دو باب (۱- ملک‌های امریکای شمالی در چهار فصل، ۲- ملک‌های امریکای جنوبی در هشت فصل) و خاتمه در تقسیم ارض به انواع دیگر و بیان استخراجات است. این اثر در ۱۲۶۵ق در لکنو به چاپ رسیده است.

منابع: فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۴/۴۰۶۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰/۳۴؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی،

۱۲۴۲

Dictionary of Indo-Persian Literature, 252.

فتح‌نیا طبری

الهی همدانی (e.lā.hi-ye.ha.ma.dā.ni)، میرعمادالدین محمود بن میرحجة‌الله حسینی اسدآبادی / سعدآبادی، - کشمیر ۱۰۶۴ق، شاعر ایرانی. در ۱۰۱۰ق برای کسب دانش به شیراز رفت و سه سال و نیم در آنجا به سر برد. سپس در زمان شاه عباس یکم صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ق) به اصفهان رفت و دو سال در آنجا زیست. از نزدیکان او در اصفهان ملاشکوهی همدانی و حکیم شفایی بودند. در ۱۰۱۸ق به خراسان رفت و از آنجا با دو برادر خود، میر سعید و میر معصوم که هر دو شاعر بودند رهسپار هند شد. هنگامی که مخدوم او میرزا قازی ترخان در ۱۰۲۱ق در قندهار درگذشت به آگره رفت. از ۱۰۲۲ تا ۱۰۲۳ق ملازم زمانه بیگ مهابت‌خان (- ۱۰۴۵ق) بود. در ۱۰۲۳ق ملازم ظفرخان احسن‌الله تربتی (- ۱۰۷۳ق) حاکم کابل شد و از این

پس هیچ‌گاه دوستی او با ظفرخان گسسته نشد. در سال‌های پایانی روزگار جهانگیر، الهی همراه با ظفرخان به دربار او رفت و به گرمی پذیرفته شد. الهی در روزگار شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) نیز از شاعران دربار او بود. در ۱۰۴۱ق با ظفرخان - که حاکم کشمیر شده بود - به کشمیر رفت و تا پایان زندگی در آنجا زیست. او را از بزرگان دراویش هند نیز دانسته‌اند. وی کسانی چون ظفرخان، جهانگیر و شاه‌جهان را ستود و از دیگر شاعرانی که نزدیک و همصحبت او بودند، سیری سعدآبادی و جسمی همدانی را می‌توان نام برد. بیشتر کسانی که سرگذشت الهی را نوشته‌اند، سخن پخته و خیال‌های باریک و نیز استعاره‌های لطیف او را ستوده‌اند. او قصیده‌گوی بزرگی نیز بود و در قصیده‌هایش، آگاهی او از دانش‌های زمان و فرهنگ ایرانی - اسلامی آشکار است. غزل‌های او به شیوه سعدی است و بسیاری از آن‌ها در استقبال از استادان گذشته سروده شده است. رباعیات عاشقانه او نیز بسیار دل‌انگیز می‌نماید. وی به ارسال مثل و قطعه‌های اندرزی نیز توجه داشت. او هجوگوی برجسته‌ای بود و اهاجی او درباره ذوقی اردستانی در اصفهان پرآوازه بود. وی با حکیم ذوقی در کابل و شیدای فتحپوری نیز اهاجی داشته است. دیوان الهی، در پنج‌هزار بیت، از ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، غزل، قصیده، قطعه، ساقی‌نامه، چند مثنوی و رباعیات است. نسخه‌ای از دیوان او به شماره Add.25.330 در موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. همچنین در کتابخانه‌های برلین، اوده و اصفیه در هند، نیز نسخه‌هایی از دیوان الهی نگهداری می‌شود. وی تذکره‌ای به نام خزینه گنج الهی نیز نوشته که شرح حال و نمونه اشعار چهارصد تن از شاعران سده‌های هشتم تا دهم هجری است.

منابع: آتشکده، چاپ شهیدی، ۱۲۶۱ بزرگان و سخن‌سرایان همدان، ۲۴۱-۲۴۶؛ بزم تیموری، ۱۹۲؛ بهارستان سخن، ۵۰۱-۵۰۳؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۵/۱۱۸۳-۱۱۹۲؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱/۵۱۸-۵۲۴؛ تحفه ساسی، ۱۰۲۷؛ تذکره شعرا کشمیر، ۱۱۲-۱۲۷؛ تذکره نصرآبادی، ۲۵۵-۲۵۶؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۱۹۱؛ الذریعه، ۹۳/۹؛ ریحانة الادب، ۱/۱۰۲؛ شام غریبان، ۳۵۰۳۴؛ شمع انجمن، ۴۱-۴۴؛ صحف ابراهیم، برگ ۳۷، شماره ۳۰۰؛ عمل صالح (شاه‌جهان‌نامه)، ۳/۴۰۵؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۵۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳/۲۲۳۱؛ کاروان هند، ۱۰۴-۹۴/۱، ۵۵۶، ۵۹۷؛ مخزن‌الغرائب، ۸۸-۹۰؛ تاج‌الافکار، ۱۱۷؛ نشر عشق، ۱/۱۱۴-۱۱۵؛ اسنوری، «تذکره شعرا»، ترجمه نفی

بیش، مجله دانشکده ادبیات مشهد، سال چهارم، ۱۳۴۷ش، شماره ۲-۱، صص ۸۱-۱۰۲

Catalogue of the Arabic, Persian, and Hindustani Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh, 66; *Catalogue of Persian Manuscripts in British Museum*, 2/687-688; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 252; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/816.

م. انوشه

الیوت (e.li.yut)، چارلز (Charles Elliot)، ۱۷۷۶-۴ مه ۱۸۵۶م، قاضی و مترجم انگلیسی. در کالج فورت ویلیام درس خواند. در سی سالگی قاضی فتح‌گروه شد. سپس به منصب قضای بریلی گماشته شد. در ۱۸۲۱م قاضی دادگاه استیناف در صدر دیوانی عدالت کلکته گردید. در ۱۸۲۲م به عنوان عضو عالی‌رتبه هیأت حکومتی استان‌های شمال‌غربی (هند) به دهلی رفت به نمایندگی فرماندار کل انگلیسی هند در دربار تیموریان در دهلی منصوب گشت. در ۱۸۲۶م به انگلستان بازگشت. وی عضو انجمن شاهی آسیایی بود. چکیده‌ای از گلستان رحمت محمد مستجاب‌خان فرزند حافظ‌الملک حافظ رحمت‌خان را از فارسی به انگلیسی برگردانید که با عنوان *The Life of Hafiz Rahmat Khan Hafizool-Moolk* به چاپ رسید (لندن، ۱۸۳۱م).

منابع: فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۳۲۳:

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 308; *Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India Office*, vol. II, part VI, 128, 172; *Dictionary of Indian Biography*, 136.

برزگر

الیوت (e.li.yut)، سرهنری میرس (Sir Henry Miers Elliot) پسر جان الیوت، ۱ مارس ۱۸۰۸ - ۲۰ دسامبر ۱۸۵۳م، تاریخ‌نگار و خاورشناس انگلیسی. تحصیلاتش را در کالج وینچستر به پایان برد. در ۱۸۲۶م به استخدام شرکت هند شرقی انگلیس، در بخش دستگاه دیوانی درآمد و در استان‌های شمال‌غربی هند (اوتارپرادش کنونی) به کار پرداخت. مدتی رئیس دفتر هیأت درآمد و مالیات (Board of Revenue) در استان‌های شمال غربی بود. در ۱۸۴۷م وزیر امور خارجه حکومت هند انگلیس

شد. به همراه لرد هنری هاردینگ (Hardinge، ۱۷۸۵-۱۸۵۶م)، فرماندار کل هند (۱۸۴۴-۱۸۴۷م) و لرد جیمز اندرو دالهوری (Dalhousie، ۱۸۱۲-۱۸۶۰م)، دیگر فرماندار کل هند (۱۸۴۷-۱۸۵۶م) به پنجاب رفت. در ۱۸۴۹م برای بستن عهدنامه صلح با سیک‌ها با آن‌ها به گفت‌وگو پرداخت. در همان اوان مقام شهسواری یافت و لقب سر گرفت. در راه بازگشت به انگلستان، در دماغه امیدنیک درگذشت. دیوارنگاره‌ای در کلیسای جامع سنت پول در کلکته نمایشگر توانایی‌ها و هنرهای الیوت، رفتار خالصانه، خلق و سرشت دل‌نشین و صفات عالی انسانی او است. الیوت پژوهشگری سخت‌کوش بود و طی سالیان دراز اقامتش در هند به پژوهش و گردآوری مطالب برای تألیف و تدوین کتاب‌های پایه در زمینه تاریخ و فرهنگ مردم هند اشتغال داشت. راهنمای کتاب‌شناختی تاریخ‌نگاران هند در دوره اسلامی (*Bibliographical Index to the Historians of Muhammadaan India*) او در ۱۹۴۹م در کلکته انتشار یافت. یادداشت‌هایی درباره تاریخ، فرهنگ و پراگندگی اقوام استان‌های شمال‌غربی (*Memoirs of the History, Folklore, and Distributions of Races of the North-West Provinces*) را جان بیمز (Beames، ۱۸۳۷-۱۹۰۲م) ویراست و به چاپ رسانید. بیمز هم‌چنین فرهنگ تکمیلی اصطلاحات هندی (*Supplemental Glossary of Indian Terms*) الیوت را در ۱۸۶۹م منتشر کرد. اما مهم‌ترین اثر الیوت، تاریخ هند به روایت تاریخ‌نگاران آن (*The History of India, as told by its own Historoans*) است که در واقع ترجمه چکیده و گاه کامل مهم‌ترین تواریخ هند در سده‌های میانه (که متن اصلی تقریباً همه آن‌ها به فارسی است) می‌باشد. الیوت مطالب این کتاب را طی سالیان دراز گردآورد، ولی خود موفق به تدوین و تألیف نهایی و انتشار آن نگردید و پس از مرگش، پروفیسور جان داوسن (Dowson، ۱۸۲۰-۱۸۸۱م) آن را ویراست و تکمیل کرد و در هشت جلد منتشر ساخت (لندن، ۱۸۶۷-۱۸۷۷م). از این رو، این اثر به تاریخ هند الیوت-داوسن نیز آوازه دارد. الیوت معتقد بود که بخش اعظم تواریخ هند که در سده‌های میانه تألیف یافته‌اند ملال آور و یکنواخت، پیش‌داورانه و غرض‌آلود، جاهلانه و تصنعی و فاقد برخی از بنیادی‌ترین بایسته‌های تاریخ‌نگاری است و کمابیش نادرست است که آن‌ها را کتاب‌های تاریخ بخوانیم. آن‌ها به ندرت از حد و اندازه سال‌نامه‌ها فراتر می‌روند و بخش عمده آن‌ها چیزی بیش از نقل صرف رویدادها

بر اساس توالی زمانی نیست. در آن‌ها از اندیشیدن در اسباب و علل رویدادها خبری نیست و اگر هم اندیشه و نظری دیده می‌شود اغلب سخت نابخردانه و سست و بی‌ارزش است و سیر یک‌نواخت و ملال‌آور دسیسه‌چینی‌ها، شورش‌ها، کشتارها و برادرکشی‌ها را، که در پادشاهی‌های آسیا، از آن میان در هند، بسیار عادی و رایج بوده است، هیچ‌گونه مشاهده‌گری و نظری‌پردازی تیزبینانه قطع نمی‌کند. شاید دیدگاه الیوت درباره تاریخ‌نگاران مسلمان هند تا اندازه‌ای اغراق‌آمیز باشد، ولی تاریخ هند او بی‌گمان منبع ارزشمندی برای استفاده انگلیسی‌دانان از منابع تاریخ هند در سده‌های میانه به‌شمار می‌آید و همچنین می‌توان از آن به یک نگرش و ارزیابی کلی و جامع از تاریخ‌های فارسی هند رسید.

منابع:

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1061, 1062; *Dictionary of Indian Biography*, 135; *History of History-Writing in Medieval India*, 55; *The Oxford History of India*, 16, 205, 363, 401.

برزرگر

امام‌الدین (e.mā.mod.din)، غلام‌شاه فرزند میان‌تاج محمود فرزند حافظ شرف‌الدین، ز ۱۲۶۷ق، صوفی و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. وی خلیفه‌خواجه محمد سلیمان تونسوی (۱۱۸۴-۱۲۶۲ق) بود. امام‌الدین در ۱۲۶۷ق / ۱۸۵۲م کتابی به‌نام نافع‌السالکین نوشت که ملفوظات و حالات خواجه شاه محمد سلیمان تونسوی است و در ۱۲۸۵ق در لاهور به چاپ رسیده است. صاحب‌زاده محمدحسین للهی این اثر را به‌نام تذکره حضرت تونسوی به اردو برگردانده و در ۱۳۸۱ق در لاهور به چاپ رسانده است. در برخی نسخه‌ها اثری با نام مرآت‌السالکین در احوال، کرامات و سخنان خواجه شاه محمد سلیمان تونسوی نیز به مؤلفی با نام امام‌الدین نسبت داده شده که شاید همین امام‌الدین یا مرآت‌السالکین همان نافع‌السالکین باشد.

منابع: ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۱۱۴، ۱۱۳۰.

پاکستان مین فارسی ادب، ۳۲۰/۴، ۳۲۲ فهرست مشترک نسخه‌های

خطی فارسی پاکستان، ۳/۲۰۳، ۲۰۵۲، ۱۱/۱۰۴۰؛ فهرستواره

کتابهای فارسی، ۲۳۱۴؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 255.

فتح‌نیا طبری

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

ام‌العلاج (om.mol.e.lāj)، کتابی به‌فارسی در پزشکی نوشته میرزا امان‌الله خان، معروف به امانی * هندوستانی (۱۰۴۶ق). این کتاب که در ۱۰۳۳ق به نام نورالدین جهانگیر، امپراتور مغولی هند (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) نوشته شده در یک مقدمه، شش باب و یک خاتمه تدوین گردیده است. دیباچه کتاب درباره استفراغ و حبس بول، و ابواب ششگانه آن درباره اخلاط چهارگانه و لینت مزاج و یبوست، چگونگی پختن داروها، دستور خوردن داروها، راه‌های جلوگیری از اسهال و خاتمه آن در مسایل لطیفه است. ام‌العلاج به نثری ساده نوشته شده و هیچ‌گونه تعقیدی در آن دیده نمی‌شود. این کتاب دست‌کم دوبار به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۳۸۷/۵؛ تاریخ روابط پزشکی ایران و

پاکستان، ۱۱۵؛ الذریعه، ۲/۳۰۳، ۳۰۲/۲؛ فارسی ادب کی شخصیات

۱۹۰؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۴۸۸؛ فهرست مشترک

نسخه‌های خطی پاکستان، ۱/۴۹۲-۴۹۳؛ فهرست نسخه‌های خطی

کتابخانه گنج بخش، ۱/۲۵۲-۲۵۱؛ ۳/۱۱۸۲-۱۱۸۳؛ فهرست

نسخه‌های خطی فارسی، نوشاهی، ۱۵۱۴؛ کتابشناسی نسخ خطی

پزشکی ایران، ۲۶؛ نزهة الخواطر، ۸۶/۵.

دانشنامه

امام‌الدین پاک‌پتی (e.mā.mud.din-e.pāk.pat.ta.ni)، شیخ‌عبدالله، معروف به امام‌الدین، فرزند پیرمحمد فرزند محمدعمر فرزند شیخ‌احمد، ز ۱۳۰۲ق، پزشک و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. پدران‌ش نسل اندر نسل در کار پزشکی بودند. اصلش از قصور بود، ولی در پاک‌پتن از نواحی پنجاب می‌زیست. در آغاز، سه‌سال در دارالشفای حکومتی لاهور کار می‌کرد. سپس چند سال در لدهیانه در ملازمت زمان‌شاه دراتی به‌سر برد. آن‌گاه به ایالت کپورتله رفت و کمابیش چهل سال در آن ایالت به کار پزشکی پرداخت. ملازم مهاراجه رندهیرسنگه آهلووالیه، حاکم ایالت کپورتله، بود. در تصوف نیز مرید خواجه محمد سلیمان تونسوی (۱۲۶۷ق) و الله‌بخش تونسوی بود. به‌کیمیا بسیار علاقه داشت و آزمایش‌های فراوانی در این زمینه انجام داد. وی مؤلف چند اثر به فارسی است. از آثارش: ۱- مخزن اکسیر که در ۱۲۷۴ق، گویا با همکاری حکیم جواد، نوشته شده و چند بار، از جمله در ۱۸۹۱م در امرتیه به تصحیح نصیرالدین فرزند امام‌الدین، به چاپ رسیده است. این اثر در یک مقدمه در پنج فایده (۱- اصول و بدو علم، ۲- طب

ابومحسن نشان داد و خواجه نیز کار او را با خوشنودی پذیرفت و مسوده اصلاح نشده‌ای از نوشته‌ای، گویا از خود خواجه، در تاریخ احمدشاه درانی (۱۱۶۰-۱۱۸۶ق) و پسرش تیمورشاه (۱۱۸۶-۱۲۰۷ق) بدو داد. امام‌الدین نوشته‌ی اخیر را به فارسی روان و آسان درآورد و با رضایت خواجه به کتاب خود افزود و مجموع دو کار را که اینک به صورت یک کتاب درآمده بود، برای بزرگداشت خواجه، تاریخ حسین‌شاهی نامید. این اثر که به نام‌های تاریخ حسینی، تواریخ احمدشاهی و تاریخ نسبنامه احمدشاه درانی نیز خوانده شده، در جمادالاولی ۱۲۱۳ق به انجام رسیده و تاریخ شاهان سدوزایی درانی افغانستان، یعنی احمدشاه و تیمورشاه و زمان‌شاه تا ۱۲۱۲ق، امیران دربار زمان‌شاه، وصف پنجاب و راه‌های پیشاور به کابل و قندهار و هرات، بستگان و نیاکان خواجه ابومحسن حسین و شرحی درباره‌ی دو گروه کافر و ازبکان است. از تاریخ حسین‌شاهی نسخه‌هایی در برخی کتابخانه‌ها، مانند موزه بریتانیایی (به شماره Or1662) و انجمن آسیایی بنگال نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱/۱۴۶۵؛

فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۶۱؛ بزهة الخواطر، ۷۶/۷-۷۷؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British

Museum, 3/904-905; Catalogue of Persian Manuscripts in

the Library of the India Office, 1/237; Concise Descriptive

Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of

the Asiatic Society of Bengal, 33; Dictionary of

Indo-Persian Literature, 255; Mughals in India, 202;

Persian Literature, C.A.Storey, 1/399.

برزگر

امام‌الدین خان رامپوری (e.mā.mod.din.xān-e.rām.pu.ri)

امام‌الدین انور فرزند غلام‌حسین فرزند غلام جیلانی، سده سیزدهم هجری، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. از مردم رامپور بود و بیشتر عمرش را به پیشکاری امیرالدوله نواب محمدا میرخان (۱۲۵۰ق/۱۸۳۴م)، فرمانروای تونک در راجستان (۱۸۱۷-۱۸۳۴م)، گذراند. از آثارش: ۱- مجمع‌الکرامات که زندگینامه و کرامات شاه درگاهی نقشبندی (رامپور ۱۲۲۶ق/۱۸۱۱م) است؛ ۲- بوستان سخن که تحریر منظوم پدماوت ملک محمد جائسی است و در ۱۲۲۳ق/۱۸۰۸م به انجام رسیده و در آن امام‌الدین با بهره‌گیری از

یونان و طب تجربی، ۳- حکمای یونان و اطبای هند، ۴- شرایط کشته‌جات، ۵- امتحان کشته‌جات، پنج اکسیر (۱- کشته جات ذوی‌الارواح، ۲- کشته‌جات ذوی‌الاجساد، ۳- کشته‌جات حجریات، ۴- کشته‌جات و مکلسات حیوانات، ۵- محرقات نباتات)، و یک تکمله در چهار تکمیل در صناعات گوناگون است؛ ۲- تریاق استمنا (نوشته در ۱۲۷۶ق، چاپ ۱۲۹۹ق) در دو مشتمت: (یک) در اسباب استمنا، (دو) در علاج استمنا؛ ۳- کنزالمسهلین من‌الیونان والسیاحین که در ۱۳۰۲ق برای حکیم نصیرالدین و امیرالدین و منیرالدین نوشته شده و به تصحیح محمدنصیرالدین فرزندنگارنده در ۱۳۱۲ق در کپورتله به چاپ رسیده است؛ ۴- میزان‌المزاج که حکیم سکندرعلی رساله محک‌الامتحان را در رد آن نوشت؛ ۵- رجیم‌الاهام در دفاع از میزان‌المزاج و در رد محک‌الامتحان حکیم سکندرعلی. این اثر در ربیع‌الاول ۱۲۹۷ق نوشته شده و در ۱۲۹۹ق در لاهور به چاپ رسیده است؛ ۶- عطر مجموعه؛ ۷- تریاق‌الفرنج؛ ۸- تریاق حافظ‌النساء؛ ۹- تنقیح‌العقود؛ ۱۰- مقسوم‌الاخلط؛ ۱۱- فرهنگ اسماء‌الادویه؛ ۱۲- عطر موالید پنجاب.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۱۶۵۰؛ تاریخ روابط

پزشکی ایران و پاکستان، ۱۲۶؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۳۳۱،

۱۴۴۸؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه

گنج‌بخش، ۳۹۵-۳۹۶، ۴۱۱-۴۱۲، ۴۴۰-۴۴۱، ۱۱۷۲-۱۱۷۳؛

فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱/۵۳۰-۵۳۱،

۱۷۹۳؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱/۱۶۵۶؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 255.

برزگر

امام‌الدین حسینی چشتی لکنویی (e.mā.mod.din-e.ho.sey.ni-ye)

(e.mā.mod.din-e.ho.sey.ni-ye)؛ فرزند محمدحکیم، ز ۱۲۱۳ق، تاریخ‌نگار

فارسی‌نویس شبه قاره. از مردم لکنو و مرید خواجه ابوالحسن /

ابومحسن (حسین) حسینی چشتی، از مشایخ روزگار، بود.

همچون بسیاری از صوفیان مدتی را به گشت‌وگذار پرداخت و

در ضمن سفرهایش، در ۱۲۱۱ق به لاهور رفت و به دربار

زمان‌شاه، پادشاه افغانستان (۱۲۰۷-۱۲۱۷ق) که در آن هنگام

در لاهور بود پیوست. همراه سپاه زمان‌شاه رهسپار پیشاور

گردید و در آنجا در هنگام فراغت به نوشتن تاریخ زمان‌شاه و

خاندان وی، یعنی درانیان، پرداخت. در بازگشت به لکنو در

پایان ۱۲۱۲ق، کار خود را به پیر خود خواجه ابوالحسن /

باه‌نامه‌های هندوان، گونه‌های چهارگانه زنان را به تفصیل توصیف کرده است.

منابع: تصوف بر صغیر مین، ۱۸۲/۲، فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۲۶۵/۳

Dictionary of Indo-Persian Literature, 255-256; Mughals in India, 202; Persian Literature, C.A.Storey, 1/1039.

بزرگر

امام‌الدین مجددی (e.mā.mod.din-e.mo.jad.de.di)، فرزند میان‌محمد، ز ۱۳۰۲ق، صوفی مجددی و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. از مردم کهوتکه / کهوتکھی از توابع جهلم پاکستان بود و در تصوف به غلام نبی‌اللهی (۱۳۰۶ق) ارادت داشت و از خلفای او بود. از آثارش: ۱- رد زینت‌الاسلام در رد زینت‌الاسلام محمد بارک‌الله و در جانب‌داری از اهل سنت و گرایش‌های صوفیانه حنفیان (دست‌نویس کتابخانه مجددیه جهلم). زینت‌الاسلام که منظومه‌ای است به زبان پنجابی در جانب‌داری از گرایش‌های وهابی؛ ۲- نادرالکلام در رد زینت‌الکلام که در ۱۲۸۳ق سروده شده است (دست‌نویس کتابخانه مجددیه جهلم)؛ ۳- افکار مجددیه در اورد، مراقبات، پند و نصایح، آداب و عقاید گروه مجددیان؛ ۴- مکتوبات اعلیحضرت (دست‌نویس کتابخانه مجددیه جهلم) که مجموعه نامه‌های صوفیانه - ادبی غلام نبی‌اللهی، گردآورده امام‌الدین مجددی است. نخستین این نامه‌ها خطاب به پدر امام‌الدین، با تاریخ ۱۳ رمضان ۱۲۹۱ق، در پند و اندرز و راهنمایی است؛ ۵- ذکرالصالحین در چهار بخش: (یک) حمد خداوند و معرفت او، (دو) نعت پیامبر و متعلقان او، (سه) امام اعظم ابوحنیفه کوفی و تعلقات او، (چهار) شیخ عبدالقادر گیلانی و مناقب و مکتوبات او و (پنج) خواجه غلام نبی‌اللهی نقشبندی مجددی.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۰۶/۲؛ ۱۱۹۵؛ ۱۲۸۳/۳؛ ۱۹۷۹؛ ۱۰۵۳/۱۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۱۳۹.

بزرگر

امام‌بخش مهاروی (e.mām.baxš-e.ma.hā.ra.vi)، فرزند حافظ غلام فرید فرزند خواجه نوراحمد فرزند خواجه نورمحمد، ۱۲۴۲-۱۳۰۰ق، عارف چشتی و شاعر و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. نبای بزرگ وی خواجه نورمحمد

مهاروی (۱۱۴۲-۱۲۰۵ق) از مشایخ نامدار چشتی در سند و پنجاب بود و در ترویج و تبلیغ سلسله چشتیه در این مناطق بسیار کوشید. پدر امام‌بخش، مرید خواجه حافظ محمد جمال مولتانی (۱۲۲۶ق) بود و خود امام بخش نیز در تصوف به مولانا خواجه محمد خدابخش مولتانی خیرپوری (۱۲۵۰ق) از خلفای برجسته خواجه حافظ محمدجمال، دست ارادت داده بود. حافظ محمدجمال از مریدان خواجه نورمحمد مهاروی بود و بدین ترتیب، سلسله ارادت امام‌بخش و پدرش به نیایشان می‌رسید. امام‌بخش در علوم باطنی و ظاهری دست داشت و دانشور، نویسنده، سراینده و عارف نامداری در روزگار خود به‌شمار می‌آمد. زمانی به دهلی رفت و در مجالس بهادرشاه ظفر، آخرین پادشاه گورکانی هند، حضور یافت. از آثارش: ۱- مخزن چشت که در ۱۲۷۷ق نوشته شده و زندگینامه پیران چشت، از پیامبر(ص) تا خواجه محمد خدابخش خیرپوری است و در آن ضمن بیان مطالب صوفیانه و مباحث عرفانی و شرح احوال و مقامات و کرامات و اوراد و اذکار و ملفوظات و تعلیمات مشایخ، سروده‌هایی از جمله از خود امام‌بخش آمده است. سبک نگارش کتاب را دل‌چسب و جالب و شیرین گفته‌اند. مؤلف «کلمات هموزن و تراکیب هم‌رنگ و عبارات هماهنگ را به کثرت و به نحوه احسن به کار برده است.» مخزن چشت از منابع مهم درباره زندگی‌نامه و تعالیم مشایخ سلسله چشتیه نظامیه فخریه به‌شمار می‌آید. از این اثر نسخه‌هایی در برخی کتابخانه‌ها، از جمله نسخه‌ای در کتابخانه شخصی خواجه میان‌نورجهانیان محمودی، سجاده‌نشین درگاه خواجه نورمحمد مهاروی در چشتیان شریف (پنجاب پاکستان)، نگه‌داری می‌شود. مخزن چشت را افتخار احمد چشتی سلیمانی به اردو برگردانیده است؛ ۲- گلشن ابرار که در ۱۲۸۳ق نوشته شده و زندگینامه خواجه نورمحمد مهاروی و خواجه محمد خدابخش خیرآبادی است. ترجمه اردوی این اثر از صالح محمد صالح ادیب تونسوی، با عنوان حدیقه‌الاخیار در ۱۳۶۹ق در مولتان به چاپ رسیده است؛ ۳- پنج گنج، در اوراد بر طریق چشتیان، در پنج گنج: (یک) در اوراد وقت نهجد تا طلوع صبح صادق، (دو) از صبح تا اشراق، (سه) بعد از ظهر، (چهار) بعد از مغرب، (پنج) پس از نماز شام. این اثر را امام‌بخش برای پسرزاده محمدبخش ناگوری، از نوادگان حمید ناگوری، نوشته و نسخه‌ای از آن در دست است؛ ۴- مکتوبات؛ ۵- دیوان عاجز.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۲۱۷/۵-۲۲۱؛ ترجمه‌های متون

نمونه نامه‌هایی برای نامه‌نگاری، در دو مکتوب، یکم عرایض شقجات، دوم مکاتبات متفرقه: اشتیاق، شکایت، رسید هدیه، سفارش، تهنیت، تعزیت. در پایان این اثر منظومه‌ای از امامی آمده که در آن وی کارهای ادبی خود را تا چهل سالگی برمی‌شمارد؛ ۲- زبدة الغرایب که در ۱۲۱۲ق نوشته است؛ ۳- مجمع الغرایب؛ ۴- میزان در صرف؛ ۵- سیاق در فن سیاق؛ ۶- احکام اموات؛ ۷- فواید الانسان؛ ۸- رساله طغرائیه در فن طغرائیسی؛ ۹- سیفیه (نسخه‌های کتابخانه گنج‌بخش به شماره ۵۱۹۴ و موزه ملی پاکستان کراچی به شماره N.M.1961-750) در مسائل فقه شیعی در پنج بند (ایمان، طهارت، نماز، روزه، زکات و خمس) که آنرا در ۱۲۳۱ق به نام میرزا سیف‌الدین حیدرخان بهادر جنگ نوشته است؛ ۱۰- حسب الارشاد در بیان احوال فیض‌آباد (نسخه موزه بریتانیایی به شماره Or.193) که چکیده‌ای از فرح‌بخش محمد فیض بخش کاکوروی در تاریخ فیض‌آباد است و به دستور سید میرزا حسام‌الدین حیدرخان بهادر تألیف شده است.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳۹۵/۵.

۳۹۶؛ ۴۶۹/۱۴، ۵۳۸، ۵۷۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی،

۴۶۴۸/۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۲۵۵/۲

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/310; Dictionary of Indo-Persian Literature, 256;

Mughals in India, 277; Persian Literature, C.A.Storey, 1/707.

برزگر

امامی اصفهانی، میر شریف ← امامی اصفهانی

امامی اله آبادی (e.mā.mi-ye.e.lāh.ā.bā.di)، امام‌الدین فرزند شیخ ابوالمکارم، سده یازدهم هجری، شاعر و نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. در روزگار اورنگ‌زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) می‌زیست. وی در ۱۰۸۴ق/۱۶۷۳م کتابی به نام دوحه الصنایع در بلاغت و صنایع شعری به فارسی و عربی نوشت. این اثر در سه شعبه و هر شعبه در چند ثمره به نظم و عنوان‌های کوتاه به نثر است. شعبه نخست در سی و یک ثمره و هر ثمره در دو لون است. موضوع برخی از ثمره‌ها به قرار زیر است: صنعت حذف‌الالف، حذف‌الباء، حذف‌التاء، حذف‌الجیم، حذف‌الراء، حذف‌الفاء، حذف‌الباء، صنعت مجمع‌الحروف.

فارسی به زبانهای پاکستانی، ۱۰۹؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی

فارسی پاکستان، ۱۴/۱۳۸؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۲۵۳/۳.

۲۲۷۱؛ دکتر محمد اختر چیمه، «نگاهی به کتاب مخزن جشت».

دانش، شماره ۱۳، بهار ۱۳۶۷ش، صص ۱۰۰-۱۰۸

Dictionary of Indo-Persian Literature, 254.

برزگر

امام حسن (e.mam.ha.san)، فرزند چیدی‌خان، بیتا (ایالت بیهار هند) ۱۹۳۸م - ، فارسی‌پژوه شبه‌قاره. پس از پایان تحصیلات مقدماتی و متوسطه وارد دانشگاه پتنا شد. در ۱۹۶۹م دانشنامه فوق‌لیسانس در زبان و ادبیات فارسی و در ۱۹۷۰م دانشنامه دکتری زبان و ادبیات فارسی دریافت کرد. عنوان رساله دکتری وی احوال و آثار حضرت احمد لنگر دریای بلخی است که در زمان سلطنت لودی‌ها در هند می‌زیسته است. امام حسن در بخش کتب خطی کتابخانه دانشگاه پتنا به کار سرگرم شد. وی به زبان‌های اردو، هندی، انگلیسی و عربی نیز آشنایی دارد. امام حسن مقالاتی در زمینه زبان و ادبیات فارسی و اردو نوشت. «شعرای دربار محمود غزنوی» و «بررسی مثنوی موش و گربه عبید زاکانی» از مقالات فارسی او هستند که در مجله صبح نو به چاپ رسیده‌اند.

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۳۱؛ زبان و ادب

فارسی در هند، ۲۴۵-۲۴۴؛ فرهنگ خاورشناسان، ۴۳۲.

فتح‌نیا طبری

امامی (e.mā.mi)، سیدمهدی علی بن مقصود علی، ز ۱۲۳۱ق، دانشمند دینی، شاعر، دبیر، ادیب و نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. در دهلی می‌زیست و از نواخت‌های حسام‌الدین حیدرخان بهادر حسام جنگ، متخلص به نامی، از امرای دوره شاه عالم دوم گورکانی (۱۱۷۳-۱۲۲۱ق) و پسرش میرزا سیف‌الدین حیدرخان بهادر خان بهادر سیف جنگ برخوردار بود. از آثارش: ۱- قواعد انشا (نسخه کتابخانه گنج‌بخش به شماره ۳۴۳۰) در پنج رساله: یک) کیفیت انشاء، در دو مکتوب، یکم در توضیح و تعریف انشا، دوم در تاریخ. (دو) در جدول فقرات عرایض و مکاتب به اهل مراتب. سه) نثر و نظم عربی که در نامه‌نگاری به کار آید، در دو مکتوب، یکم در آیت‌ها و حدیث‌ها، دوم سروده‌ها. چهار) سروده‌های فارسی که در نامه‌نگاری به کار آید، در دو مکتوب، یکم ابیات، دوم مصرع‌ها. پنج) مبیضات یا

شعبه دوم در شصت و یک ثمره که موضوع برخی از ثمره‌ها به قرار زیر است: ثمره الف، حذف باء به صنعت تناسب گل، حذف تا به صنعت تناسب عطریات روح افزا، حذف ثاء به صنعت تناسب شراب، حذف جیم به صنعت تناسب سرود نشاط‌انگیز، حذف فاء به صنعت تناسب علم منطق، لف و نشر، صنعت نظم‌النثر. شعبه سوم در چهل و هشت ثمره. امامی اثر خود را به اورنگ‌زیب اهدا کرد. نسخه دست‌نویسی از آن به شماره ۱۸۰۹ در کتابخانه گنج‌بخش در اسلام‌آباد نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۹۲۵/۷

۲۴۱۱/۱۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۱۳۹/۳

A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 3/1098; Dictionary of Indo-Persian Literature, 256; Mughals in India, 203.

فتح‌نیا طبری

امان‌الحق ریواری (a.mā.nol.haq.qe.ri.vā.ri)، فرزند شیخ نورالحق، سده سیزدهم هجری، صوفی و نویسنده شبه قاره. وی در ریوار، شهری در غرب دهلی، می‌زیست و پدرش در آن‌جا مفتی بود. گویا در ۱۲۱۰ق نظام‌الدوله بهادر، پنجمین پادشاه مستقل حیدرآباد (۱۱۷۵-۱۲۱۷ق) از دودمان نظام‌شاهیان و فرزند نظام‌الملک آصف‌جاه یکم، امان‌الحق را به دکن فراخواند. وی چندی نزد نظام‌الدوله ماند. گفته‌اند امان‌الحق در ۱۲۲۰ق وابسته دستگاه راجه رکھوجی بوده است. وی در تصوف مرید شاه‌محمد مستقیم، فرزند شاه‌ابوالفتح، بود و سخنان و خطابه‌های اخلاقی و دینی او را در اثری به‌نام ارشاد مستقیم‌گرد آورد. برخی زمان نگارش این اثر را حدود ۱۲۱۰ق و برخی در دوره محمداکبر دوم (۱۲۲۱-۱۲۵۳ق)، که امان‌الحق زیر حمایت شیخ محب‌الحق بود، گفته‌اند. ارشاد مستقیم در پنج باب و چندین فصل تدوین شده است: باب نخست در بیان اسلام و ایمان و نماز و جز آن، در بیست و پنج فصل؛ باب دوم در بیان اوراد و فضیلت آن‌ها، در بیست و هفت فصل؛ باب سوم در شرح اصطلاح‌ها، بیان تصوف و مقامات آن طایفه، در سیزده فصل؛ باب چهارم در آفرینش آدم، صور انبیا و حالات و معجزات، در پنجاه و هفت فصل؛ باب پنجم گویا در زندگینامه پیامبر و تاریخ اسلام، در شصت و سه فصل. دست‌نویسی از این اثر به شماره ۲۹۷،۰۱ در کتابخانه عمومی پنجاب، در لاهور نگه‌داری

می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۴۸/۳

فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۲۷

Dictionary of Indo-Persian Literature, 75; Mughals in India, 69.

م. اسماعیل پور

امان‌الله بنارسی (a.mā.nol.lāh-e.ba.nā.ra.si)، فرزند نورالله فرزند حسین، -۱۱۳۳ق، صوفی و عالم فارسی‌نویس شبه‌قاره. وی در فقه، اصول و کلام عالمی بلندآوازه بود. بنارسی در علوم عقلی و نقلی نیز مهارت داشت و حافظ قرآن بود. وی نزد شیخ محمدماه دیوکامی و شیخ قطب‌الدین حسینی عشق‌آبادی به فراگیری علوم پرداخت. در دوره اورنگ‌زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) عهده‌دار منصب صدارت در لکنو شد. در همین دوره با محب‌الله بهاری، قاضی لکنو و صاحب‌السلم و مسلم به مباحثه علمی پرداخت. در اواخر سده نهم هجری که آثار حکیمان ایرانی از جمله جلال‌الدین دوانی (-۹۰۸ق) و سید صدرالدین دشتکی شیرازی (-۹۳۰ق) به شبه‌قاره راه یافت، بنارسی از شمار کسانی بود که با نوشتن شرح‌ها و حاشیه‌هایی بر آثار متکلمان ایرانی به این روند کمک کرد. وی کتاب‌هایی در حکمت و کلام تألیف کرده و به تعلیم آن‌ها پرداخته است. از آثارش: المفسر در اصول فقه؛ محکم‌الاصول در شرح المفسر؛ حاشیه‌ای بر حکمة العین کاتبی قزوینی (-۶۷۵ق)؛ حاشیه‌ای بر شرح مواقف عضدالدین ایجی (-۷۵۶ق)؛ شرحی بر حاشیه قدیم جلال‌الدین دوانی؛ شرحی بر عقاید العضدیه عضدالدین ایجی؛ حاشیه‌ای بر شرح عقاید جلال‌الدین دوانی؛ حاشیه‌ای بر تفسیر انوارالتزیل قاضی بیضاوی؛ شرحی بر التلویح؛ شرحی بر التسویه از محب‌الله اله‌آبادی؛ حاشیه‌ای بر الآداب الرشیدیه در فن مناظره تألیف محمد رشید عثمانی؛ المحاکمه بین میرداماد و ملا محمد جونپوری در مسأله حدود دهمی؛ رساله فی تحقیق المثل الافلاطونی؛ رساله فی المغالط‌العامة الورود؛ رساله فی اثبات وجود الکلی الطبعی که نسخه دست‌نویسی از آن در کتابخانه رضای رامپور نگه‌داری می‌شود؛ فهرست مسائل الامورالعامة که نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانه رضای رامپوری یافت می‌شود؛ خلاصه فی الدهر که نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانه رضای رامپوری نگه‌داری می‌شود.

منابع: تذکره علمای هند، ۱۲۷ دانشنامه جهان اسلام؛ ۱۳۳۵

سبحة المرجان، ۱۱۹۹/۱، نزهة الخواطر، ۴۱/۶.

فتح نیا طبری

سخن از او پیروی می‌کرد. منشی امجدخان که برادر ناتنی محمد شاه گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) بود. امانت آثار چندی را از سنسکریت به نظم پارسی برگرداند. از سروده‌های او مثنوی جلوه ذات / بهگوت / شرح محبت است که داستان ماجراهای ایزد کریشنا را باز می‌گوید و غزلیات و رباعیات فراوانی را نیز دربردارد. نام این اثر به حروف ابجد با عدد ۱۱۴۵ برابر می‌شود که تاریخ نگارش آن است. از امانت دیوان شعری به پارسی مانده است. بهگت مالا، ترجمه منظوم رامایان و مثنوی نایک از دیگر آثار او است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۲۱۱-۱۵۳؛ باغ معانی، ۲۸؛ پارسی گویند هند و سند، ۲۳۱؛ الذریعه، ۹۲/۹؛ سفینه هندی، ۳۱؛ صبح گلشن، ۳۷؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان؛ ۲۱۴۰/۴-۲۱۴۱/۸؛ ۱۰۷۴/۸؛ ۱۹۹۳/۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۹۰۹؛ لغت‌نامه، زیر «امانت لعلپوری»؛ منتخب اللطایف، ۸۲-۸۱.

Iranica, 1/923; Mughals in India, 923.

رسولی



امانی (a.mā.ni)، سده دوازدهم هجری، بانوی شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از زندگانی او بیش از این دانسته نیست که خدمتکار زیب‌النسا (- ۱۱۱۳ق) دختر اورنگ‌زیب عالمگیر (۱۱۶۸- ۱۱۱۸ق) بود و قریحه شاعری داشت. در تذکره‌ها آمده است که روزی با زیب‌النسا در باغ گردش می‌کرد، زیب‌النسا از او پرسید: «ای امانی گل صدبرگ چرا می‌خندد؟» امانی فی‌البداهه پاسخ داد: «بر فئای خود و بر غفلت ما می‌خندد.» در تذکره‌ها یک بیت شعر فارسی از او یاد شده است.

منابع: بهارستان ناز، ۱۰۴؛ حدیقه عشرت، ۸-۹؛ زنان سخنور، ۵۹؛ مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی، ۱۱۶؛ مائمه رحمانی، «برده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره ۴، ص ۵۶.

امیرهدانی

امانی اصفهانی (a.mā.ni-ye.es.fa.hā.ni)، میرشریف، ز ۹۹۴ق، شاعر ایرانی. از مردم اصفهان بود. مدتی در هرات و کابل به سر برد و سپس به هند رفت و مدت بیست یا به روایتی، سی سال در آن‌جا درویشانه و مجردانه بزیست. بنابه نوشته باقی‌نهادندی، به نقل از ملهمی شیرازی که در لاهور به خدمت امانی رسید، ایرانیان هند و بسیاری از هندیان را «اعتقاد تمام به درویشی او

امانت (a.mā.nat)، ملک امانت‌علی فرزند غلام‌حیدرشاه، پیشاور ۱۸۹۹م - ، شاعر فارسی‌گوی پاکستانی. پدرش در علم و تقوی آوازه داشت. امانت پس از اتمام دوره دبیرستان در اداره پلیس به کار سرگرم شد. در ۱۹۴۵م بازنشسته شد و پس از آن در دبیرستان دولتی به تدریس زبان فارسی پرداخت. وی از کودکی به سرودن شعر علاقه‌ای فراوان داشت. در شعرگویی شاگرد سید مسجیدی‌شاه‌خادم و جعفری (شاعر پیشاوری) بود. در هجوگویی مهارت داشت. در انجمن‌های ادبی شرکت می‌کرد. بیشتر اشعار امانت به فارسی است، اما در سروده‌هایش، شعرهای اردو نیز دیده شده است. در اشعارش از سبک هندی پیروی می‌کند، اما گاه در سبک بازگشت نیز مضامین نو آفریده است. به غزل بیشتر از انواع دیگر شعر توجه داشت.

منابع: ادبیات سرحد، ۳۳۹/۳؛ شاعران پارسیگوی معاصر پاکستان، ۳۹۸-۳۹۹.

رسولی

امانت شیخ (a.mā.nat.šeyx)، فرزند نصرالله، پونادر ایالت مهاراشترا ۱۹۲۱م - ، فارسی‌پژوه هندی. پس از اتمام دوره دبیرستان، در دانشگاه پونا به تحصیل سرگرم شد. در ۱۹۶۸م از همان دانشگاه دانشنامه دکتری زبان و ادبیات فارسی گرفت. سپس با سمت استادیاری، مدیریت بخش فارسی کالج وادیا (وابسته به دانشگاه پونا) را به عهده گرفت. در ۱۹۸۲م بازنشسته شد و به زبان‌های اردو، انگلیسی، عربی و مراتی نیز آشنایی دارد. از آثارش: شرح حال میرزا عبدالقادر بیدل و مثنوی عرفانی او؛ «مثنوی لیلی و مجنون امیرخسرو دهلوی» (هند، ۱۹۷۵م)؛ «غالب و شعر او» به زبان هندی (پونا).

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۱۲/۱؛ خان‌محمد عامر، «پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند»، نامه پارسی، سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۸ش، ص ۱۳۱.

رسولی

امانت لعل‌پوری (a.mā.nat-e.la&lpu.ri)، لاله امانت‌رای، سده دوازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. وی از مردم لعلپور و از شاگردان عبدالقادر بیدل لاهوری (- ۱۱۳۳ق) بود. در شیوه

بود و مرید و معتقد او بودند، و به مال دنیوی به هیچ وجه با او مضایقه نمی نمودند، و شیعه اثنی عشری بوده و تقیه نمی کرده، و مدح اهل زمان نمی گفته. با این همه اشعاری از او در مدح جلال الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) و خان خانان عبدالرحیم خان، در زمانی که خان خانان حکومت گجرات را داشته (از ۹۹۴ق)، در دست است که نشان می دهد وی احتمالاً مدتی در درگاه خان خانان در احمدآباد گجرات به سر می برده است. اشعار اندکی که از او در تذکرها نقل شده، ساده و به سبک قدما است. برخی تذکرها از او به تخلص امانی و برخی نیز با نسبت هروی یاد کرده اند.

منابع: تاریخ نظم و نثر در ایران، ۴۳۰-۴۳۱ تذکرة الشعراء، غنی، ۳۳-۳۴، ۷۰-۷۱؛ شام غریبان، ۲۷؛ شمع انجمن، ۵۷؛ شعری اصفهانی شبه قاره، ۱۱۰۹؛ کاروان هند، ۱۰۵/۱-۱۰۶؛ مآثر رحیمی، ۱۴۰۰/۳-۱۴۰۶؛ منتخب الثواریخ، ۱۸۴/۳-۱۸۵؛ نشتر عشق، ۵۱/۱؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۴۱۶؛ هفت اقلیم، ۲۳۶/۲-۲۳۷.

برزگر

امانی دهلوی (a.mā.ni-ye.deh.la.vi)، میرزا امان الله، سده دهم هجری، شاعر فارسی گوی شبه قاره. وی در روزگار همایون گورکانی (۹۳۷-۹۴۷ و ۹۶۲-۹۶۳ق) می زیست. امانی از معروف ترین سخنوران فارسی گوی دربار همایون بود. مضامین اشعار وی بیشتر عارفانه و عاشقانه است و به زبان ساده و شیرین سروده شده اند. ابیاتی از سروده های او در ریاض الشعراء اثر والة داغستانی و دیگر تذکرها به جا مانده است.

منابع: تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، ۱۷۶-۱۷۷؛ تذکرة الشعراء غنی، جاب اسلم خان، ۳۳؛ الذریعه، ۹۵/۹؛ روز روشن، ۱۷۹؛ ریاض العارفين، آفتاب رای، ۱۷۲/۱؛ مخزن القرائب، ۲۰۶/۱؛ نگارستان سخن، ۹؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۲۹۰-۲۹۱.

فتح نیا طبری

امانی کرمانی (a.mā.ni-ye.ker.mā.ni)، ملا عبدالله، سده یازدهم هجری، شاعر ایرانی. از زادگاهش به هند کوچید و در خدمت میر محمد سعید میر جمله اردستانی (۱۰۷۳ق)، وزیر شاه جهان تیموری (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) ثروت و مکتبی یافت. پس از چندی به اصفهان آمد و سرانجام در همین شهر درگذشت. دیوان او نزدیک به ده هزار بیت شعر داشته، اما تاکنون به دست نیامده

و تنها چند ماده تاریخ از او مانده است.

منابع: تذکرة شعرای کرمان، ۱۸۸؛ تذکرة نصرآبادی، ۳۰۹، ۴۸۲-۴۸۳؛ الذریعه، ۹۴/۹؛ صبح گلشن، ۳۸۳۷؛ کاروان هند، ۱۰۷-۱۰۶/۱؛ دانشنامه

امانی هروی، میر شریف ← امانی اصفهانی

امانی هندوستانی (a.mā.ni-ye.hen.dus.tā.ni)، میرزا امان الله حسینی، ملقب به خان زمان و مخاطب به خانه زادخان فیروز جنگ، فرزند زمانه بیگ مهابت خان فرزند غیور بیگ، - دولت آباد دکن ۱۰۴۶ق، پزشک، شاعر و دولتمرد ایرانی تبار هندی. نیای او غیور بیگ از شیراز به کابل کوچید و در آن شهر نشیمن گزید. اما پس از چندی به هند رفت و در دهلی به دربار جلال الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) پیوست و پس از او نورالدین جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) را نیز خدمت کرد. پدرش زمانه بیگ (- ۱۰۴۵ق) نیز در دستگاه گورکانیان هند پایگاهی بلند داشت. میرزا امان الله در دهلی برآمد و علوم ادبی و پزشکی را در همان جا فراگرفت. به داشتن همتی بلند، شکیبایی فراوان و رفتاری کریمانه بلند آوازه بود. در فنون سپاهگیری استادی داشت و یک چند نیز ولایت دار بنگاله بود. وی در زمان جهانگیر منصب پنج هزاری داشت و در عهد شاه جهان مخاطب به خان زمان بهادر گردید. در اواخر زندگی در دولت آباد ملازم شاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بود. در شاعری ذوقی سرشار و زبانی گویا داشت. شمار ابیات دیوان او را تا سه هزار برشمرده اند. دو کتاب در پزشکی به نام های ام العلاج* و گنج باد آورد نوشته که هردو به فارسی است. کتابی در تاریخ از او باقی مانده، فرهنگی به نام چهار عنصر دانش* دارد و مجموعه ای از نامه های وی باقی مانده که در دفتری به نام رقعات امان الله گردآوری شده است. رساله نخلبنده، دستورالهنود، مفتاح الحدود، شجرة نهال، فوائد المعانی، فرهنگ واژه های رقعات امان الله و درل از دیگر آثار او است.

منابع: بهارستان سخن، ۴۸۵-۴۸۷؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۴۷۶-۴۷۷؛ تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان، ۱۱۵؛ تذکرة نصرآبادی، ۵۹-۶۰؛ جهانگیرنامه، ۱۴۴، ۲۸۱-۴۰۹؛ الذریعه، ۳۰۳-۳۰۲/۲؛ ریاض العارفين، ۱۷۲؛ شمع انجمن، ۲۷؛ فارسی ادب کی شخصیات، ۱۱-۲۹؛ فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۹۰-۹۱؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی

امجد حیدرآبادی (am.jad-e.hey.dar.ā.bā.di)، احمد حسین فرزند عبدالرحیم، ۶ رجب ۱۳۰۴ق - ۱۱ شوال ۱۳۸۰ق، شاعر فارسی‌گوی هندی. در کودکی پدرش را از دست داد. در دوازده‌سالگی برای آموزش علوم مذهبی به مدرسه نظامیه حیدرآباد که یک مدرسه شبانه‌روزی رایگان بود رفت و نزد عبدالوهاب بهاری آموزش یافت. سپس به دارالعلوم رفت و از استادانی چون ابوبکر بن شهاب و علامه نادرالدین مولوی الهی‌بخش فلسفه فراگرفت. پس از قبولی در امتحان منشی فاضل به کار تدریس در همان دارالعلوم سرگرم شد. او از نوجوانی، پس از دیدن دیوان ناسخ به شعر گویی گرایش یافت. در آن ایام برای فراگیری فارسی نزد سنادالملک آغاز شوشتری می‌رفت، روزی یک‌بیت شعر فارسی گفت و از آن‌پس شعرگویی اردو و فارسی را آغاز کرد. در شعر فارسی از ترک‌علی‌شاه قلندر ترکی صاحب تذکره سخوران چشم‌دیده و در شعر اردو از حبیب کنتوری اصلاح سخن می‌گرفت. امجد بیشتر رباعی می‌سرود، چنان‌که در میان مردم به شاهنشاه رباعیات معروف شد. سید سلیمان ندوی او را به حکیم‌الشعرا ملقب کرد. در ۱۳۲۴ق یکی از دوستان امجد به نام ظفریاب‌خان حدود صد رباعی امجد را گردآورد و به صورت کتاب در مطبع شمسی‌پریس آگره به چاپ رسانید. در ۱۳۲۶ق بر اثر طغیان رود موسی، همه اعضای خانواده امجد از میان رفتند. در این حادثه شمار زیادی از نسخه‌های چاپی رباعیات امجد نیز نابود شد. امجد مسدس سوزناکی درباره این حادثه نوشت که خواننده را بسیار متأثر می‌کند. همچنین در این باره منظومه‌ای به نام قیامت صغری سرود که چون در آن سرگذشت خود را بیان کرده، اشعارش بسیار حزن‌آور است. امجد مرثیه‌هایی نیز درباره زوال مستعصم عباسی (۶۵۶ق) و ایوان مداین نوشته است. سه جلد از مجموعه رباعیات امجد به چاپ رسیده است. یکی از تصنیفات او ریاض امجد نام دارد که در دو بخش به نام‌های خرقة امجد و حسن امجد نوشته شده و دربردارنده اشعاری به فارسی و اردو در حمد، نعت، مخمس و غزل‌هایی است که از غزل‌های میرزا عبدالقادر بیدل، مولانا عبدالرحمان جامی و حسن سنجری تضمین کرده است؛ حسن بلال اثر منظوم دیگری از امجد است. آثار نثر وی نیز عبارتند از جمال امجد، حکایات امجد، حج امجد، ایوب کی‌کهنی (داستان ایوب) و میان‌یوی کی‌کهنی (داستان میان‌یوی). اشعار امجد در حدود پنجاه سال در محفل‌های قوالی خوانده می‌شد.

پاکستان، ۱/۴۹۳-۴۹۲/۱: ۱۱۴/۵: ۸۳۱/۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳/۲۲۳۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، نرشاهی، ۱۴، ۲۰، ۹۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۳۹۶؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، ۱/۲۵۲-۲۵۱؛ ۳/۱۱۸۳-۱۱۸۲؛ کاروان هند، ۲/۱۴۲۱-۱۴۲۲؛ کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، ۲۶؛ کلمات‌الشعرا، ۱۴؛ مآثر الامرا، ۳/۴۰۹-۳۸۵؛ منتخب اللطایف، ۶۶؛ نزهة الخواطر، ۵/۸۶؛ نثر عشق، ۱/۵۳-۵۱؛ نگارستان سخن، ۹؛ همیشه بهار، ۱۵-۱۶؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 74-75; Mughals in India, 69.

دانشنامه

امت الزهرا (om.ma.toz.zah.rā)، فرزند ملک انصارالحسن انصار، یکم دسامبر ۱۹۵۸م - ، بانوی فارسی‌پژوه پاکستانی. از دانشگاه پنجاب لاهور دانشنامه فوق‌لیسانس زبان و ادبیات فارسی گرفت. در زبان‌های اردو، انگلیسی، فارسی، پنجابی و عربی مهارت دارد. ۱۹۷۸م سه ماه در ایران بسر برد. مقالاتی از وی درباره ایران و ادبیات فارسی به چاپ رسیده است. امت‌الزهرا در دانشکده دخترانه شادباغ لاهور به تدریس سرگرم است.

منابع: زبان فارسی در پاکستان، ۱۵؛ گنجینه دانش، ۱۰۲-۱۰۳.

رسولی

امتیاز (em.ti.yāz)، راجادیا مل فرزند رای بهوگنی مل کایسته، سده یازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. پدرش از دیوانیان نواب اسدخان وزیر اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) بود. راجا نیز کار دیوانی پیشه کرد. او یک‌چند نزد سرکارخان فیروزجنگ پسر نظام‌الملک و پس از آن نزد غازی‌الدین خان وزیر به کار دیوانی سرگرم بود. او در شعر امتیاز تخلص می‌کرد. از سروده‌هایش ابیاتی پراکنده در تذکره‌ها به جا مانده است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۵۹؛ سفینه هندی، ۱۲؛

A Catalogue of the Arabic, Persian And Hindustany Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh, 1/154.

نوش آبادی

امتیاز علی خان عرشی ← عرشی

منابع: تذکره نعت‌گویان اردو، ۳۵۸-۳۵۶؛ سخن شعرا، ۴۵؛ سخنوران چشم‌دیده، ۱۱۳؛ اکبرالدین صدیقی، «امجد حیدرآبادی»، دانش، بهار ۱۳۷۲، شماره ۳۳، ص ۱۶۷-۱۷۳.

امیرهدائی

امجد علی شاه (am.jad.a.li.sāh)، ابوالمظفر مصلح‌الدین ثریاجاه سپهر شکوه سلطان عادل خاقان زمان، امجد علی شاه پسر محمدعلی شاه نصیرالدوله، ۱۲۱۵- لکنو ۲۶ صفر ۱۲۶۳ق، پادشاه اوده (۱۲۵۸-۱۲۶۳ق). پس از مرگ پدرش بر تخت شاهی اوده نشست و به نام خود سکه زد. سجع سکه او این بیت بوده است: «در جهان زد سکه شاهی به تائید اله - ظل حق امجد علی شاه ز من عالم پناه»، اجرای احکام شیعی در اوده که از دوره غازی‌الدین حیدر آغاز شده بود در دوره او بیش از پیش تقویت شد. به نوشته بوستان اوده امجدعلی شاه «از عنفوان سریر آرای بی‌همتای آن حضرت مصروف به امور خیریه شد و زکوة بر خزانه شاهی مقرر فرمودند و مجتهدالعصر را اختیارات کلی به امور مملکت بخشیدند. عدالت ممالک محروسه بالتمام به ایشان مرجوع گشت و حکم او بر آب و باد روان شد.» پیش از وی یگانه مفتی اوده سنی مذهب بود و در تمام مسائل بر اساس فقه اهل سنت رأی می‌داد. اما در زمان او در «محکمه عدالت عالیه» که به دعاوی مربوط به خرید و فروش، رهن، دیون، اسناد مالکیت و ارث رسیدگی می‌کرد دو مفتی، یک حنفی و دیگری شیعی، به پرونده‌ها رسیدگی و بر اساس شرع حکم صادر می‌کردند. رسیدگی به پرونده‌هایی که دو طرف دعوی سنی یا یکی از دو طرف سنی و دیگری هندو بود با مفتی حنفی بود. پرونده‌هایی را که یکی از دو طرف شیعه بود مفتی شیعی رسیدگی می‌کرد. ریاست «محکمه مراقبه شرعی» که به اختلافات و دعاوی مربوط به ازدواج، تقسیم ارث، و دیگر اختلافات شیعیان رسیدگی می‌کرد با مجتهدالعصر سلطان‌العلما مولانا سید محمد (۱۱۹۹-۱۲۸۴ق)، پسر غفران مآب سید دلدار علی نقوی، بود. سلطان‌العلما در مملکت اوده نظام شرعی را رایج کرد و حکم او برای همه قابل اجرا بود. او قضاوت و مفتی را برمی‌گزید و علمای شیعه و سنی را در دادگستری به کار گرفت و برای هندوان نیز رهبران مذهبی (پندیت‌ها) تعیین کرد. خلاصه‌العلما سید مرتضی (۱۲۷۶ق)، پسر سلطان‌العلما نیز ریاست محکمه «صدرالصدور» را داشت که به دعاوی جنایی رسیدگی می‌کرد. امجدعلی شاه در آغاز حکومتش شرف‌الدوله

محمد ابراهیم خان کشمیری را که سنی بود از وزارت اعظمی برکنار کرد و امین‌الدوله امداد حسین خان را به جای‌اش برگزید. در ۱۲۵۹ق، به نوشته بوستان اوده، «فیما بین وزیرالممالک [امین‌الدوله] و معین‌الدوله [علی‌رضاییگ] کدورتی راه یافت و زنگ ملال در آئینه دل‌ها افتاد و معین‌الدوله که با بستگان حضرت یگانگی و خویشی ... داشت با وزیرالممالک خصومت‌ها آغاز کرد و مخالفت بنیاد نهاد. وزیرالممالک مستعفی و خانه‌نشین شد و وزارت برای معین‌الدوله تجویز شد و او اقبال این معنی نکرد. برای نواب منورالدوله تحریک نمود تا نواب موصوف از کانپور طلب شد و خلعت وزارت در بر کرد. چندی فیما بین ایشان معامله خوش گذشت، من بعد تفرقه روی داد و اتفاق به نفاق مبدل گردید. منورالدوله عیش‌دوست و عشرت‌طلب بود. از نزاکت طبع بار عظیم سلطنت نه برداشت برهمی معاملات مملکت رو داد و شیرازه نظم و نسق از هم گسیخت. معزول خدمت شد و امین‌الدوله باز بر جای خود رسید.» در این ایام همچنین رای جگناته مهاجن از قوم اگرواله «به علت زر بقایا زیر محاسبه آمد و از خصومت اراکین دولت سخت ذلت و رسوایی برداشت تا چاره کار ندیده مسلمان شد» و به لقب شرف‌الدوله غلام‌رضاخان بهادر مخاطب گشت و رفته‌رفته در دربار و نزد پادشاه نفوذ بسیار یافت. در دوره امجد علی شاه، ساختمان پل آهنی رود گومتی، که مشابه پل لندن بوده و فکر بنای آن را سعادت‌علی خان طرح کرده بود به انجام رسید. امجدعلی شاه همچنین بازار معروف حضرت گنج را بنیاد نهاد و امام‌باره‌ای نزدیک موتی محل ساخت. وی سرانجام به بیماری سرطان درگذشت و در آرامگاهی که در حضرت‌گنج ساخته بود به خاک سپرده شد. پس از وی پسرش واجدعلی شاه بر تخت شاهی اوده برآمد. از سراینندگان درگاه او می‌توان از مدبرالدوله منشی‌الملک راجه جوالا‌پرشاد بهادر محکم جنگ لکنویبی متخلص به وقار، که دیوان او به چاپ رسیده، و ممتازالدوله ضیاء‌الملک صلابت جنگ مرتضی‌خان بهادر متخلص به مرتضی یاد کرد. دو مرثیه‌سرای نامدار اردو، میر بربعلی‌انیس (۱۲۱۷-۱۲۹۱ق) و میرزا سلامت علی دبیر (۱۲۱۸-۱۲۹۲ق) و نیز حیدرعلی آتش لکنویبی (۱۲۶۳ق)، از دیگر سراینندگان نامدار اردو، در روزگار او می‌زیستند. عبدالرحمان شاکر فرزند حاجی محمدروشن‌خان در ۱۲۶۱ق گلستان مسرت/ حدایق‌المعانی را، که مجموعه سروده‌هایی از خود او، و بیشتر از دیگران است، برای امجدعلی شاه نوشت. محبوب‌علی رامپوری

نیز منتخب النفايس (نسخه آکادمی پشتوی پيشاور به شماره ۳۳۲۶) را، که گزیده نفايس اللغات اوحدالدين بلگرامی است، به نام واجد علی شاه نگاشت.

منابع: بوستان اوده، ۱۳۵-۱۳۷؛ نشیخ در هند، ۱۸۳؛ صبح گلشن، ۴۰۰؛ ۵۹۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۷۹/۸؛ ۱۳۵۶؛ ۱۳۱۳/۱۴؛ دکتر غلام محمد، «اوضاع سیاسی و ادبی در دربار سلاطین اوده - هند»، آشنا، سال پنجم، شماره ۲۵، (مهر و آبان ۱۳۷۴ش)، ص ۸۰

A Socio-intellectual History of the Isnā'āshari Shi'is in India, 1/84-85.

برزگر

امدادالله تهانوی (em.dā.dol.lāh-e.ta.hā.na.vi)، حاجی امدادالله تهانوی مهاجر مکی بن محمد امین، ۲۲ صفر ۱۲۳۳-۱۳۱۷ق، دانشمند دینی و عارف و نویسنده شبه قاره. وی که، به گفته برخی منابع، نام اصلی اش امداد حسین یا خدا بخش بود و شاه محمد اسحاق، نواده شاه عبدالعزیز دهلوی بدو لقب امدادالله بخشید، در نانوته (تهانه بهون)، روستایی از توابع سهارنپور در شمال هند، به دنیا آمد. کتاب‌های متداول فارسی را فراگرفت و مثنوی معنوی مولوی رانزد مولانا قلندر بخش جلال آبادی خواند. سپس به دهلوی سفر کرد و در تصوف به شیخ نصیرالدین بن نجم‌الدین حسینی سونی پتی دهلوی (۱۲۵۶ق)، از مشایخ نقشبندی مجددی و مرید سید احمد شهید بریلوی، دست ارادت داد و پس از درگذشت او به تهانه بهون بازگشت و مدتی در آنجا به سر برد. آن‌گاه به لوهاری رفت و مرید میان جیو شاه نورمحمد جهنجهانوی شد و از او «در سلاسل چشتیه صابریه قدوسیه و چشتیه نظامیه قدوسیه و قادریه قدوسیه و نقشبندیه مجددیه قدوسیه و سهروردیه قدوسیه و کبرویه قدوسیه» خرقة خلافت گرفت و آن‌گاه خود بر مسند ارشاد نشست و علمایی مانند مولوی رشید احمد گنگوهی و مولوی محمد قاسم نانوتوی، مولانا فیض‌الحسن سهارنپوری و حافظ حاجی محمد حسین محب‌اللهی عمری اله آبادی به حلقه ارادت ایشان درآمدند. در انقلاب مردم هند بر ضد انگلیسیان در ۱۲۷۴ق، گروهی از علما و صلحا و دیگر مسلمانان سهارنپور و مظفرنگر پرچم جنگ با انگلیسیان را برافراشتند و امدادالله را به رهبری معنوی خود برگزیدند و در روستای شاملی از توابع مظفرنگر با انگلیسیان جنگیدند. از این رو، چون انقلاب مردم هند شکست

خورد، انگلیسیان امدادالله را زیر فشار قرار دادند و او پس از آن‌که توانست از اتهام شرکت (مستقیم) در شورش مردم برائت حاصل کند، در ۱۱۷۶ق به حجاز کوچید و در مکه رحل اقامت افکند و بقیه عمرش را در همان‌جا به ارشاد و تدریس گذراند. رحمان‌علی که هم‌روزگار او بوده است در تذکره علمای هند (نوشته در ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۷/۱۳۰۸ق) درباره او می‌گوید که «به زمانه غدر [یعنی دوره انقلاب مردم هند] بعد حصول برائت خود از مخلصه به مکه معظمه هجرت فرموده، مقیم آن دیار برکت آثار و مرجع صفار و کباراند و همواره به حرم شریف درس مثنوی مولانای روم دهند... مولوی محمد یعقوب انبالوی و مولوی محمد ابراهیم اجرادری از خلفای مجاز حضرت ایشانند.» گویند امدادالله در مسایل فرعی و اختلافات مذهبی از تعصب و سخت‌گیری دوری می‌گزید و پیوسته به تأمل و تفحص در باب مثنوی معنوی مولوی و تدریس آن سرگرم بود و شاگردان و یارانش را نیز به خواندن مثنوی و تأمل در آن فرامی‌خواند. در مکه درگذشت و در جوار خاک جای شیخ رحمت‌الله کیرانوی به خاک سپرده شد. امدادالله به اردو شعر می‌سرود و بیشتر آثارش به اردو است. از آثارش: ۱- ضیاءالقلوب (هند، ۱۹۱۴م) به فارسی، که در ۱۲۸۱ق نوشته شده است و امدادالله در دیباچه آن می‌گوید که کتاب را «به خواهش یاران طریقت، به ویژه محمد یوسف فرزند محمد ضامن شهید، که می‌گفتند برای میان که از هندوستان دور افتاده و در حرمین خدمت هستیم، نگاشتم.» این اثر در یک مقدمه، چهار باب، هر باب در چند فصل، تدوین یافته است: (یک) اذکار و اشغال و مراقبات چشتیه. (فصل‌ها: ذکر جهر و نفی و اثبات، اشغال ذکر، مراقبات). (دو) اذکار و اشغال قادریه (فصل‌ها: اذکار، اشغال، مراقبات). (سه) اذکار و اشغال و مراقبات نقشبندیه. (چهار) در کیفیت تلاوت قرآن و نماز و دیگر اعمال متفرقه. این اثر را صبغت‌الله شهید انصاری فرنگی محلی به اردو برگردانیده، که با حواشی و تعلیقات، و با عنوان انوارالغیوب به چاپ رسیده است؛ ۲- تبرکات به فارسی حاوی نه مکتوب امدادالله و رشید احمد گنگوهی (۱۳۲۳ق) در احوال سفر حج و هدایت‌های عرفانی برای متوسلین. این اثر با ترجمه اردو، از نورالحسن راشد، در ۱۳۹۷ق در کاندوله چاپ شده است؛ ۳- حاشیه مثنوی رومی (کانپور، ۱۳۱۹ق) به فارسی؛ ۴- ارشاد مرشد به اردو؛ ۵- گلزار معرفت به اردو؛ ۶- تحفة العشاق به

اردو؛ ۷- جهاد اکبر به اردو؛ ۸- غذای روح به اردو؛ ۹- دردنامه غمناک به اردو.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب؛ ۲۲۶؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۹۶/۳؛ ۳۰۲، ۳۰۸، ۴۳۲، ۵۹۲، ۵۹۴، ۵۹۵؛ تذکره علمای هند، ۲۸-۲۹؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۷۶، ۱۰۰؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۱۷۱/۲؛ ۳۴۲۵/۳؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کباب کتابخانه گنج بخش، ۱۳۲، ۶۸۳-۶۸۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی، ۱۶۷۹/۳-۱۶۸۰؛ نزہة الخواطر، ۷۰/۸-۷۴.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 257; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/1055.

برزگر

امداد برهانیپوری (em.dād-e.bor.hān.pu.ri) شیخ غلام حسین هاشمی، - حیدرآباد ۱۱۸۷ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم برهان‌پور دکن بود. تعلیمات ابتدایی را نزد استادان شهر خود فراگرفت و در شعرگویی شاگرد میرغلام علی آزاد بلگرامی بود. وی از پیروان سلسله قادریه بود. آزاد تاریخ فوت وی را در قطعه شعری فارسی آورده است. نمونه‌ای از اشعار فارسی وی در مآثر الکرام، تحفة الشعراء، صحف ابراهیم، تذکره بینظیر و تذکره‌های دیگر آمده است.

منابع: تذکره بینظیر، ۳۲؛ تحفة الشعراء، ۱۴۴-۱۴۵؛ شمع انجمن، ۴۰؛ صحف ابراهیم، ۱۴؛ مآثر الکرام، ۲۴۳؛ نتایج الافکار، ۱۸۳؛ نشر عشق، ۱۴۲-۱۴۰/۱.

امیرهدائی

امداد علی‌شاه صفدر (em.dād.a.li.sāh-e.saf.dar)، فرزند سید ولی محمدشاه، هیبتپور پنجاب ۱۹۲۸م - ، فارسی‌پژوه پاکستانی. از دانشگاه پنجاب لاهور دانشنامه فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی گرفت. به زبان‌های فارسی، اردو، پنجابی و انگلیسی آشنایی دارد. وی سال‌ها در دانشکده دولتی اوکارای پنجاب به تدریس زبان و ادبیات فارسی سرگرم بود. از آثارش: فهرست کتب چاپی فارسی پاکستان؛ یابان جون که مجموعه شعر فارسی و اردو است؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی. مقالات: «چند دقیقه با غزل‌سرایان معاصر ایرانی» به فارسی (لاهور، ۱۹۵۵م)؛ «ابوالفضل کی سیاسی نگارشات کا اسلوب» به اردو (اوکارا، ۱۹۷۰م)؛ «غالب اور فارسی غزل کا ارتقا» به اردو (جوهر دیز،

۱۹۶۸م)؛ «ضرب‌الامثال در فارسی» به انگلیسی (پاک ایرانیک، ۱۹۶۰م)؛ «فارسی مین نثر اخلاق ناصری کا مقام» به اردو (دانش، شماره ۲۳، ۱۲۶۹ق). امداد علی چهار سال در ایران به سر برد.

منابع: زبان فارسی در پاکستان، ۳۵؛ گنج شایگان، ۶۵-۶۴؛ گنجینه دانش، ۱۲۰-۱۲۱.

رسولی

امرت لعل عشرت مدهوک (am.rat.laEl-e.eš.rat-e.mad.huk)،

فرزند گوردن لعل مدهوک، لاهور ۱۹۳۰م - ، فارسی‌پژوه هندی. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی به دانشگاه پنجاب لاهور رفت و در ۱۹۵۳م در رشته زبان و ادبیات فارسی فوق لیسانس گرفت. در ۱۹۶۱م به ایران سفر کرد و در ۱۹۶۴م از دانشگاه تهران، دانشنامه دکتری در زبان و ادبیات فارسی گرفت. عنوان پایان‌نامه وی شعر فارسی در هند از میانه سده پنجم تا آغاز سده هشتم هجری است. پس از آن به کشور خود بازگشت و استاد و رئیس بخش فارسی دانشگاه هندوی بنارس شد. به کشورهای پاکستان، افغانستان و کشورهای عربی نیز سفر کرده است. از آثارش: ایران در آئینه قرن‌ها که انتقادی بر تاریخ تمدن ایران است (چاپ بنارس)؛ سخنوران بنارس / تذکره شعرای اردو و فارسی (چاپ بنارس)؛ فهرست توضیحی در مورد کتب خطی فارسی موجود در کتابخانه دانشگاه هندوی بنارس، به انگلیسی (چاپ بنارس)؛ تحلیلی از عقاید عرفانی فریدالدین عطار به انگلیسی.

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۱۳/۱؛ زبان و ادب فارسی در هند، ۲۱۸-۲۱۹؛ فارسی آموختگان، ۷۸-۸۰.

حجتی

امرسنگه (a.mar.sen.ge)، رای فرزند بسده سنگه فرزند رای دیپی‌داس، ز ۱۱۶۰ق، مستوفی و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. وی در روزگار فرمانروایی اورنگ‌زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) کارشناس درآمد بود. پس از آن نظام‌الملک آصف‌جاه یکم (۱۱۲۲-۱۱۶۱ق) وی را از لاهور به دکن دعوت کرده مستوفی خزانه خود کرد. امرسنگه در دستگاه پسر او، ناصر‌جنگ (۱۱۶۱-۱۱۶۴ق) نیز منصب داشت. وی پس از دوازده سال خدمت در دستگاه ایشان به کرناتک رفت و به خدمت سنیت‌رای درآمد. وی کتابی در مبانی اداری به نام قانونچه بهره‌بخش نوشته است که در آن نثرهای شناخته‌نامه‌نگاری و

امن دهلوی ← میرامن دهلوی

امید همدانی (o.mid-e.ha.ma.dā.ni)، میرزا محمدرضا، ملقب به قزلباش خان، - دهلی ۱۱۵۹ق، شاعر ایرانی. در اوان جوانی از زادگاهش همدان به اصفهان کوچید و در خدمت استادانی چون میرزا طاهر وحید (-۱۱۱۲ق)، میر نجات (-۱۱۲۲ق) و فایض ابهری (-۱۱۳۴ق) درس خواند. در پایانی فرمانروایی اورنگ‌زیب گورکانی (۱۰۶۹-۱۱۱۸ق) به هندوستان کوچید و به دربار وی راه یافت. در پادشاهی قطب‌الدین بهادرشاه (۱۱۱۹-۱۱۲۴ق) بر مرتبه‌اش بیفزودند و به او لقب قزلباش خان دادند. پای او به کشاکش‌های میان امیران دولت در دکن کشیده شد و بر دست نیروهای نظام‌الملک آصف جاه گرفتار آمد. اما آصف جاه بر او بخشود و در شمار ملازمان خود درآورد. او، گذشته از شعر فارسی، در موسیقی هندی نیز استادی داشت. شمار ابیات دیوان او را تا ۴۷۰۰ برشمرده‌اند. شعر او ساده و روان و دارای خیال‌پردازی‌های باریک و مضامین وهم‌انگیز است. شیوه سخن او را میان طرز زلالی، اسیر و میرنجات دانسته‌اند. قصاید او در مدح پیامبر (ص)، امام علی (ع) و امرای هند است. نسخه‌هایی از دیوان او به شماره Or.345 در موزه بریتانیایی و به شماره supp.962 در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود. از امید منظومه‌ای به نام کارستان نیز مانده که در کتابخانه ملی پاریس است.

منابع: بهارستان سخن، ۶۷۲-۶۷۴؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۵۸۱؛ تاریخ ادبیات در ایران؛ ۱۴۱۴/۵؛ ۱۴۱۷؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند؛ ۵۳/۳؛ تحفة الشعراء، ۱۰۰-۱۰۲؛ تذکره بینظیر، ۳۵-۳۶؛ تذکره شعرای کشمیر؛ ۵۸۱-۵۶۶؛ تذکره مردم دیده، ۴۷-۵۱؛ الذریعه؛ ۹۷/۹؛ ریاض المسارفین؛ آفتاب رای، ۷۳؛ سرود آزاد؛ ۲۱۰-۲۰۹؛ سینه هندی، ۶؛ شام غریبان؛ ۴۳؛ شعرای اصفهانی شبه قاره؛ ۱۱۴-۱۱۱؛ شمع انجمن؛ ۳۶-۳۷؛ صحف ابراهیم؛ ۱۳-۱۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی؛ ۱۱۰۲/۸، ۱۴۲۲، ۱۹۹۴/۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی؛ ۲۲۳۳/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی؛ ۴۷۵؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۴۵۶/۱؛ کاروان هند؛ ۱۱۲-۱۰۹/۱؛ مجمع‌التفاس؛ ۱۶-۱۸؛ مجموعه نغز؛ ۷۱/۱؛ مرآت العلوم؛ ۹۰/۱؛ ۱۰/۳؛ مردم دیده، ۴۸-۴۹؛ منتخب‌اللطایف؛ ۷۹-۸۰؛ تنایح‌الافکار؛ ۶۲-۶۷؛

A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 5/2096-2098; Dictionary of

عبارت‌های رایج در این زمینه را از چندین اثر، برای مبتدیان گردآورده است. امر سنگه این اثر را در ۱۱۶۰ق نوشت. دست‌نویس‌هایی از قانونچه بهره‌بخش به شماره‌های N.M.1961-1370 در کتابخانه موزه ملی پاکستان در کراچی، A.N./205 در کتابخانه موزه سالارجنگ در حیدرآباد و ۳ق۷۴ در کتابخانه انجمن ترقی اردو نگهداری می‌شود. در پاره‌ای منابع احتمال داده‌اند، وی همان امرسنگه منشی باشد که در ۱۱۱۷ق سنگه‌اسن بتیسی را به فارسی برگردانده و امرپرکاش نامیده است.

منابع: ادبیات فارسی مین هندوون کاصه؛ ۱۱۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵۰۳، ۳۲۳/۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۴۰۹-۴۱۰؛ *A Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 3/150-151; Dictionary of Indo-Persian Literature, 75.*
م. اسماعیل‌پور

امرنات اکبری، فرزند دیوان دیناناته ← اکبری لاهوری

امروانت سینگ نیجار (a.mar.vānt.sing-e.ni.jār)، فرزند سردار جگت سینگ، روستای لوین از توابع لودیانا در پنجاب ۱۹۳۴م - ، ادیب و مترجم معاصر هندی. وی در یک خانواده سیک متولد شد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه، وارد دانشگاه گرو نانک دیو در امرتسر از ایالت پنجاب (هند) شد. در ۱۹۶۸م فوق لیسانس زبان فارسی و در ۱۹۸۰م دانشنامه دکتری در زبان و ادبیات فارسی گرفت. در ۱۹۷۱م در دانشگاه پتیاله به تدریس زبان فارسی پرداخت. از آثارش: ترجمه عمده التواریخ از سوهان لال سوری، دفتر یک تا پنج، از فارسی به پنجابی (چاپ امرتسر)؛ ترجمه کتاب چهارباغ پنجاب در تاریخ پنجاب از فارسی به پنجابی (چاپ امرتسر)؛ ترجمه جات چهرتسینگ و شیرسینگ از فارسی به پنجابی (چاپ پتیاله)؛ ترجمه کتاب اقبال‌نامه (چهل سال حکمرانی مهاراجه رنجیت سنگه) از فارسی به پنجابی.

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۱۴/۱؛ زبان و ادب فارسی در هند، ۲۱۹ - ۲۲۰.

حجنتی

Indo-Persian Literature, 603; Mughals in India, 470.

دانشنامه

امیر (a.mir)، امیرمحمد، متخلص به امیر، فرزند حسن علی فرزند سردار بهادرخان محمدحسن، کویته ۱۹۳۵-۱۹۷۲م، شاعر پارسی‌گوی پاکستانی. خانواده وی از مردم هزاره بودند و از افغانستان کوچیدند و در نزدیکی کویته، مرکز بلوچستان، سکنی گزیدند. امیر تحصیلات ابتدایی و دبیرستانی و دانشگاهی را در زادگاهش به پایان برد و از محضر آغا صادق* کسب فیض کرد. اثر وی مجموعه شعر کاس الکرام نام دارد که در چهاربخش به نام‌های باده سروش (غزلیات)، نقش افکار (قطعات ملی به شیوه مشرق اقبال لاهوری)، افسرنامه و راز و نیاز (دوبیتی و رباعیات) تدوین شده است. سبک امیر فارسی پاکستانی است و به پیروی از اقبال شعر سروده است. امیر آثار مولوی، حافظ، نیچه و اسپینوزا را مطالعه کرده و در اشعارش از آنان تأثیر گرفته است. مسائل ملی، میهنی و اجتماعی درون‌مایه سروده‌های امیر است.

منابع: بلوچستان مین فارسی شاعری کی پچاس سال (پنجاه سال شعر فارسی در بلوچستان)، ۵۸۵۶؛ شاعران پارسی‌گوی معاصر پاکستان، ۶۰۹، ۶۰۷.

رسولی

امیر احمد عثمانی (a.mir.ah.mad-e.os.mā.ni)، فرزند حکیم پادشاه حسین رعنا سندهوری، لکنو ۱۹۲۳م - ، فارسی‌پژوه پاکستانی. از دانشگاه کراچی، دانشنامه فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی گرفت. پس از آن در جامعه ساینتیفیک - پاکستان - کراچی به کار پرداخت. به زبان‌های اردو، فارسی و انگلیسی آشنایی دارد. از آثارش: «معرفی تاریخی دلگشای شمشیرخانی» (العلم، ۱۹۴۴م)؛ «فن نعت‌گویی مولانا جامی - امیر خسرو و درد کاکوری».

منابع: گنج شایگان، ۱۸؛ گنجینه دانش، ۱۹۳.

رسولی

امیرالامرا حسین علی خان ← حسین علی خان بارهوی

امیرالانشاء (a.mi.rol.en.šā) کتابی در نامه‌نگاری نوشته عظیم‌الله نیازی. وی این اثر را برای نواب وزیرالدوله

امیرالملک محمدوزیرخان بهادر نصرت جنگ (-۱۲۸۱ق/ ۱۸۶۴م) فرزند امیرالدوله محمد امیرخان شمشیرجنگ افغانی تبار و از پایه گذاران ایالت تونک نوشته است. این کتاب که در ح ۱۲۸۱ق/ ۱۸۶۴م نوشته شده در یک تنبیه در پنج رقم (۱- القاب، ۲- آداب، ۳- کلمه خیریت، ۴- باعث تحریر، ۵- اختتام)، یک مقدمه در الفاظ مترادف برای هر طبقه از کسان در سه قسم (۱- در عرایض به طبقه اعلیٰ، ۲- به طبقه برابر، از همسران، آشنایان و برادران، ۳- به طبقه ادنی، از فرزندان و شاگردان و نوکران و جز آنها) و یک خاتمه در منشورات متفرقه و ماده تاریخ‌های گوناگون تدوین شده است. نسخه دست‌نویس آن به شماره N.M.1968-17 و N.M.1958-239/1 در موزه ملی پاکستان در کراچی نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۴۵۵/۵؛

فهرست نسخه‌های خطی موزه ملی پاکستان کراچی، ۳۷۶؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 107.

فتح‌نیا طبری

امیرالدین پکهلی وال کشمیری (a.mi.rod.din-e.pak.ha.li

vāl-e.kaš.mi.ri). فرزند خواجه فضل جوپکهلی وال، -

۱۲۸۲ق، عارف، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. پدرش

بازرگانی مشهور بود. امیرالدین پس از مرگ پدر دارایی او را به

دیگران بخشید و خود زندگی درویشانه‌ای در پیش گرفت و به

سلسله قادریه پیوست و نیز به مشایخ سلسله‌های چشتیه،

نقشبندیه، سهروردیه و کبرویه دست ارادت داد. برای دیدار

مشایخ به گشت و گذار پرداخت و در ۱۲۵۵ق به دیدار خواجه

سلیمان تونسوی به تونس به توابع مولتان شتافت و سپس به

کابل و جلال‌آباد و پیشاور و گجرات و لودیانه سفر کرد و به

کشمیر بازگشت. از آثارش: ۱- مثنوی تحفه احمدی در اخلاق

عرفانی و حکایت‌ها و تمثیل‌ها در ۲۵۰ و پنجاه بیت که در

۱۲۵۱ق به نام فرزندش صدرالدین احمد سرود و در ۱۲۶۳ق

آن را به انجام رساند (نسخه‌های خطی کتابخانه دانشگاه پنجاب

به شماره VI و PPIV و گنج‌بخش به شماره ۵۹۸)؛ ۲- مثنوی

تحفه محمدی در اخلاق و مسائل عرفانی و حکایت‌ها که به

خواهش و به نام صوفی حاجی محمدجان سروده شده است.

(نسخه گنج‌بخش به شماره ۵۹۸)؛ ۳- رساله تریع؛ ۴- تحقیقات

امیری در تاریخ کشمیر. گفتنی است در فهرست مشترک نسخه‌های

خطی فارسی پاکستان از سراینده‌ای با نام و تخلص حسن به عنوان

سراینده تحفة احمدی و تحفة محمدی یاد شده است که باید همین امیرالدین پکهلی وال باشد.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۳۲۸/۵-۳۳۲؛ تحایف الابرار، ۲۸۱؛ تذکره اولیاء کشمیر، ۴۰۱-۴۰۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۶۵/۸-۱۲۶۷؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش؛ تسییحی، ۴۱۵/۲-۴۱۸؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، منزوی، ۱۵۷۱/۳، ۱۵۷۶.

برزگر

امیرالدین فردوسی (a.mi.rod.din.fer.daw.si)، شاه امیرالدین فردوسی فرزند شاه ولی‌الله، ۱۲۱۷-۱۲۸۷ق، صوفی و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. از مردم بهار و شانزدهمین خلیفه از خانواده فردوسیان است که سلسله‌ای از خلفا و سجاده‌نشینان خانقاه شیخ شرف‌الدین احمد منیری، از مشایخ بزرگ طریقت فردوسیه، در بهار هستند. امیرالدین علوم متداول را نزد استادان بزرگ روزگار آموخت و منازل تصوف و عرفان را با ارشاد و راهنمایی شاه حسین علی شطاری پیمود و پس از مرگ پدرش در ۱۲۳۴ق بر سجاده خلافت نشست. به فارسی و اردو شعر می‌سرود و در فارسی ظلوم و در اردو وجد تخلص می‌کرد. دیوان فارسی او از غزل، مثنوی، رباعی، قطعه، ترجیع‌بند، مخمس و مسدس است.

منابع: روز روشن، ۵۰۶؛ شیخ شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری و سهم او در نثر متصوفانه فارسی، ۱۳۶-۱۳۷.

برزگر

امیربخش (a.mir.baxš)، الیاس سید قاضی نتهوشاه درویش فرزند قادربخش، ز ۱۸۴ق، عارف، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. در لاهور می‌زیست و به ندرت از آن شهر بیرون رفت. امیربخش برای راهنمایی پزشکان، دو اثر در پزشکی اسلامی نوشته است: تبصرة الاطباء نخستین آن‌ها است و آن را در ۱۱۳۶ق در بیست و چهار باب نوشته است. خود او درباره این اثرش گفته، چون در ام‌العلاج اثر صدرالدین محمدخان از داروهای یاد شده بود که یافت نمی‌شد، پس مطالبی از کتاب‌های سدیدی، آفسرای و قرابادین قادری برگزید و به آن افزود و تبصرة الاطباء را تدوین کرد. شماری از عناوین باب‌های این اثر از این قرارند: باب یکم، مسهل کودکان؛ باب دوم، اوقات مسهل؛ باب سوم، امور عشره که مراعات آن مخصوصاً موقع

خوردن لازم است؛ باب ششم، پرهیز هنگام مسهل...؛ باب دهم، در مسهل دادن...؛ باب شانزدهم، ادویه مفرده و جز آن. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های چک R/104 در کتابخانه کتابخانه‌الله بخش اسد نظامی در مولتان، ۲۱۴ در کتابخانه مخدوم سید شمس‌الدین گیلانی در اوچ، ۶۱۰ امیر ۶۱۰ عبد در کتابخانه عمومی پنجاب در لاهور و نیز دست‌نویسی از آن در کتابخانه شاهدیه در شیخوپوره نگه‌داری می‌شود. اثر دیگر او مرآت الشفا/ مختصر نافع نام دارد که آن را در ۱۱۸۴ق نوشته است. مرآت الشفا با سریندهای باب و فصل مطالبی درباره سر تا پا، تب‌ها و بیماری‌ها، و طرد حشرات دارد. شماری از باب‌ها و فصل‌های آن از این قرارند: باب در صداع که سی و پنج قسم است؛ باب در امراض چشم، فصل در رمده که نه قسم است؛ باب در امراض انف، فصل در خشم، و فصل‌های دیگر؛ باب در امراض لسان و دهان، فصل در ورم زبان، فصل در ثقل لسان، فصل در حرقة اللسان، باب در امراض شفه، با چندین فصل؛ باب در امراض حلق، با چندین فصل؛ باب در امراض ریه، با چند فصل؛ باب در اورام در حجب و اعشیه، با چندین مقاله؛ باب در امراض معده، با چندین فصل؛ باب در حمیات، با چندین فصل؛ باب در اورام، با چندین فصل؛ باب در داء الثعلب (موی و جلد)؛ باب در امراض متفرقه؛ باب در انواع تفرق (شکسته‌بندی)؛ باب در حشرات. دست‌نویسی از این اثر به شماره ۷۲۵ در کتابخانه گنج‌بخش، در اسلام‌آباد و دست‌نویسی نیز در کتابخانه طبی بورد در لاهور نگه‌داری می‌شود. ابیاتی از اشعار فارسی او در پاکستان مین فارسی ادب نقل شده است.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۱۵۸/۴-۱۵۹؛ فهرست مشترک

نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵۱۴/۱-۵۱۵، ۷۳۴؛ فهرست

نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۱/۳۴۶

Dictionary of Indo-Persian Literature, 79.

م. اسماعیل پور

امیر بلگرامی (a.mir-e.bel.ge.ra.mi)، شیخ امیر حیدر حسینی واسطی فرزند نورحسین فرزند غلام‌علی آزاد، بلگرام ۱۱۶۵-مرشدآباد ۱۲۱۷ق، دانشمند دینی، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. برخی کتاب‌های درسی را در زادگاهش نزد محمد بن عبدالجلیل بلگرامی خواند؛ سپس به اورنگ آباد رفته در آنجا نزد نیای خود آزاد بلگرامی* (۱۲۰۰ق) به فراگیری فنون سخنوری و دیگر دانش‌ها پرداخت. در اورنگ‌آباد همچنین از

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/867; 3/930; Dictionary of Indo-Persian Literature, 79; Mughals in India, 78.

برزگر

امیر بنارسی، میرزا امیر بیگ ← حدائق الشعرا

امیرحسن دهلوی ← حسن دهلوی

امیرحسن عابدی ← عابدی

امیرخان (a.mir.xān)، عمدةالملک امیرخان (میرمحمد) اسحاق، متخلص به انجام، فرزند عمدةالملک امیرخان میر میران فرزند خلیل الله خان فرزند میر میران یزدی فرزند شاه نعمت الله فرزند میر میران، - ۱۱۵۹ق، دولتمرد، ادیب و شاعر ایرانی تبار و فارسی گوی شبه قاره. از سادات حسنی بود که در انتساب به لقب یکی از اجداد خود، میر میران، به میر میرانیاں آوازه داشتند. شاه نعمت الله، پسر میر میران داماد شاه تهماسب یکم صفوی (۹۳۰-۹۸۴ق) بود و دختر او را به زنی داشت. میر میران پسر شاه نعمت الله از بزرگان و زمین داران یزد بود و مریدان سلسله شاه نعمت الله ولی با او «پیر مریدانه سلوک» می کردند. خلیل الله پسر میر میران در دوره شاه عباس یکم صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ق) به هند کوچید و به درگاه جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) راه یافت و در دستگاه گورکانیان هند ترقی کرد و به لقب خلیل الله خان مخاطب گشت. از پسران خلیل الله خان، یکی روح الله خان، بخشی الممالک اورنگ زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) بود. عمدةالملک امیرخان میر میران، پسر بزرگ خلیل الله خان، از سال بیست و نهم پادشاهی شاه جهان خدمات کشوری و سپاهی خود در دستگاه گورکانیان را آغاز کرد و به نوشته مآثر الامرا، در «سال سی و یکم [پادشاهی شاه جهان] چون خلیل الله خان به صوبه داری دهلی اختصاص گرفت. او را به خطاب میرخان نواخته به همراهی خان مذکور تعیین نمودند. در عهد خلد مکان [یعنی اورنگ زیب گورکانی] به فوج داری کوهستان جمو [در کشمیر] پایه اعتبار افراخت. در سال دوازدهم به داروغگی منصب داران مفتخر گشت» چندی حاکم اله آباد بود. عمدةالملک میر میران در ۱۰۸۸ق به حکومت کابل گماشته شد و با سیاستی آمیخته از نیروی سپاهیگری، کاردانی و

محضر شیخ نورالهدی بن قمرالدین حسینی اورنگ آبادی در آموختن دیگر کتاب های درسی و حکیم عبدالسلام برهانپوری در فراگیری پزشکی بهره برد. آنگاه به کلکته رفت و شانزده سال در آن شهر به کار افتا و قضاوت سرگرم بود. مفتی دادگاه عالی استان های بنگال و بهار و اوریسه بود. سرانجام هنگامی که از کلکته رهسپار عظیم آباد بود در میان راه در مرشدآباد درگذشت. از آثارش: منتخب النحو در دستور زبان فارسی به فارسی، که آنرا در ۱۲۱۴ق نوشته (چاپ هند، ۱۲۶۹ق، ۱۲۹۰ و ۱۲۹۲ق) شامل یک مقدمه و سه باب (اقسام اسم، اقسام فعل، اقسام حرف) با شواهد شعری؛ منتخب الصرف به فارسی درباره شکل واژگان عربی به کار رفته در فارسی؛ تحقیق الاصطلاحات (نوشته در ۱۱۸۹) به فارسی در شرح اصطلاحات مفرد و مرکب فارسی با شواهد شعری (نسخه های مجلس به شماره ۳۵۸۵ و موزة بریتانیایی به شماره Or.2187)؛ سوانح اکبری به فارسی که به پیشنهاد ویلیام کرک پتریک (-۱۸۱۲م) افسر ارتش بریتانیا در هند، پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی و مترجم برخی اشعار انوری، نوشته شده است. این کتاب در دو مقاله زایش و تبار و تاجگذاری تا سال بیست و چهار پادشاهی جلال الدین اکبر گورکانی (-۱۰۱۴ق)، بر پایه کتاب هایی چون اکبرنامه ابوالفضل علامی، منتخب التواریخ بدایونی، طبقات اکبری، تاریخ فرشته و مآثر الامرا است و از اندک کتاب های تاریخی انتقادی به شمار می آید که به دست هندیان نوشته شده است. از سوانح اکبری نسخه ای در کتابخانه خدایش پتنا و نسخه ای دیگر به شماره Or.1665 در موزة بریتانیا نگهداری می شود؛ شرح انشای میر عبدالجلیل به فارسی که شاید از او باشد؛ رساله ای در ذکر احکام عشر و خراج و مالکان زمین و بیان عشر و آنچه متعلق به آن است که در ۱۲۰۷ق در احکام مالیات از نظر اسلامی نوشته شد و در همان زمان همراه ترجمه انگلیسی آن، از فرانسویس گلدوین (-۱۸۱۳م) به چاپ رسید.

منابع: ثلاثة غساله، ۵۴، ۵۱، ۱۳۹، ۱۷۶؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۴۰۱، ۶۰۵؛ تذکره شعراي دکن؛ ۲۱۸-۲۲۰؛ حدیقه الشعراء؛ ۱۷۶/۱، الذریعه؛ ۱۱۰۰/۹ روز روشن، ۲۶۶؛ صبح گلشن؛ ۳۹؛ صحف ابراهیم؛ ۱۴؛ فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان؛ ۱۶۴-۱۶۳؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی؛ ۴/۴۹۹۷؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۵/۲۶۶؛ ۱۳/۲۶۲۵؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش؛ ۲/۸۱۷-۸۱۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸؛ زهة الخواطر؛ ۷/۸۳.

بی سابقه‌اش نزد محمدشاه بیشتر برای توانایی‌های ادبی و بذله‌گویی‌اش بود. امیرخان «در موسیقی و قیافه‌شناسی به‌غایت ماهر و [در] لطیفه‌سنجی و حاضر جوابی [بی‌انهایت قادر بود]». به فارسی و اردو شعر می‌گفت. به نوشته مؤلف سیرالمآخرین، وی «شجاعت و سخاوت و فهم و فراست و ادراک حقائق و دقائق هر کار چنان داشت که مهره هر فن او را مسلم داشته هر یکی ستایش او را در کارهای خود سرمایه افتخار می‌پنداشت. از علمای عظام و مشایخ کرام و سپاهیان و خوانندگان و رقاصان و شعرا و ارباب انشا هر که ادراک صحبتش نموده مداح و فریفته او مشاهد گشت.» از سرابندگان فارسی‌گویی که مداح یا ملازم امیرخان بوده یا از او نواخت یافته‌اند از اسد یارخان انسان، شیرافکن خان میربنده علی باسطی، شیخ محمد علی حزین، بندر ابن خوشگو، جعفر علی خان ندیم، کاظم بیگ خان ممکن شاه جهان آبادی و میر نورالدین نوید می‌توان یاد کرد.

منابع: تاریخ ادب اردو، جمیل جالبی، ۱۳۶/۲-۱۱۴۰. تاریخ ادبیات

مسلمانان پاکستان و هند، ۲۱۴/۳، ۲۱۷. تاریخ عالم آرای عباسی،

۱۳۵/۱، ۱۴۴-۱۴۵، ۲۲۸، ۲۲۵، ۴۳۱، ۴۳۷. نسخة الکرام،

۳۷۸-۳۸۰. تذکرة الشعراء غنی، جاب اسلم خان، ۳۶. زیر «انجام»

تذکرة حسینی، ۴۶. تذکرة بینظیر، ۹. خزانه عامره، ۷۶، ۷۷، ۷۸. سخن

شعرا، ۴۹. سفینه خوشگو، ۲۳۱، ۲۹۲، ۳۲۱. سفینه هندی، ۷، ۱۰، ۳۲،

۵۲، ۶۷، ۱۳۳، ۱۹۴، ۲۲۵. سیرالمآخرین، ۸۴۹-۸۵۰، ۸۵۲، ۸۵۵.

۸۵۷-۸۵۹، ۸۶۹. صبح گلشن، ۴۲. صحف ابراهیم، ۱۵. طبقات

شعرا، ۹۷-۱۰۰. عقد ثریا، ۹، ۱۰۱۷. گلستان بی‌خزان، ۱۱.

گلشن بی‌خار، ۶۰. گلشن هند، ۱۶. مآثر الامراء، ۱۳۹/۲-۱۴۱. مجموعه

نفر، ۸۰/۱، ۱۷۹، ۲۵۲، ۲۶۲. مخزن نکات، ۷۷-۷۸. مرآة العالم، ۴۴.

مرقع دهلی، ۹۴، ۱۹۷-۱۹۸. نزهة الخواطر، ۳۲/۶-۳۳. نشتر عشق،

۱۰/۱۵۹-۱۵۶. نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۵۸۱-۵۸۲.

همیشه بهار، ۱۰۰۹، ۱۷۲.

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British

Museum, 1/265; 3/1017; *Dictionary of Indo-Persian*

Literatur, 82; *A Socio-Intellectual History of Isna' Ashari*

shi'is in India, 1/17-18, 33, 54, 63, 112.

برزرگر

امیرخان تونک (a.mir.xān-e.tu.nak)، نواب امیرالدوله امیرالملک

محمد امیرخان شمشیرجنگ فرزند محمدحیات خان فرزند

طالب خان، معروف به طالع خان، فرزند کالی خان، ۱۱۸۱ق /

آشتی جویی بر صوبه (استان) کابل فرمان راند و قبایل سرکش افغان را کاملاً تحت فرمان درآورد و سرانجام، پس از نزدیک بیست و دو سال استانداری کابل، در بیست و هفتم شوال ۱۱۰۹ق درگذشت. پسر او، میر محمداسحاق نخست کامیاب خان خطاب شد. سپس به خطاب عزیزالله خان مخاطب گشت. در جنگ فرخ سیر با جهان‌دارشاه (۱۱۲۴ق)، همراه فرخ سیر بود و پس از پیروزی فرخ سیر به «خدمت قوریگی و داروغگی قوش‌خانه» ارتقا یافت. در دوره محمدشاه، به‌ویژه پس از بازگشت نادرشاه از هند (۱۱۵۲ق)، رفته‌رفته نزد پادشاه تقرب و نفوذ بسیار یافت و به مقام بخشی‌گری سوم منصوب گردید و لقب عمدةالملک امیرخان گرفت. تقرب امیرخان میراسحاق نزد پادشاه گورکانی تا بدان جا رسید که محسود ارکان حضور گردید. نواب آصف‌جاه [نظام‌الملک] و اعتمادالدوله قمرالدین خان وزیر به پادشاه عرض کردند که اگر عمدةالملک در حضور می‌باشد بودن ما نمی‌شود. هر دو امیر کبیر از شاه جهان آباد به‌در آمده در میدان نلپت» اردو زدند. محمدشاه به‌ناگزیر امیرخان را به صوبه‌داری (استانداری) اله‌آباد گماشت و بدان سوی فرستاد (۱۱۵۲ق). در ۱۱۵۶ق، محمدشاه بار دیگر امیرخان را به درگاه خود فراخواند و «زیاده بر سابق مورد عنایت ساخت.» اندکی بعد صفدر جنگ، نواب اوده، نیز به دهلی آمد و محمدشاه، به صلاح دید امیرخان، وی را به داروغگی توپخانه گماشت. در ۱۱۵۸ق صفدر جنگ و امیرخان که روابط نزدیکی با یکدیگر داشتند، در رأس یک سپاه گورکانی، قصد سرکوبی علی محمدخان روهیله (-۱۱۶۱ق)، صاحب آنوله و بنگر، که بر محمدشاه بشوریده بود، کردند ولی بر اثر کارشکنی قمرالدین خان وزیر، چنان‌که باید، موفق نشدند. امیرخان در اواخر عمر اقتداری عظیم در دربار محمدشاه یافت و این اقتدار بی سابقه وی را تا اندازه‌ای مغرور ساخت چندان‌که برخی رفتارهای متکبرانه و نخوت‌آمیزش آزرده‌گی و خشم بعضی امرای بلندپایه و حتی خود محمدشاه را برانگیخت و سرانجام به تحریک محمدشاه، به دشنه جواهر نامی که پیش‌تر ملازم امیرخان بود و به آزرده‌گی از وی جدا شده بود، به قتل رسید. امیرخان در واقع رهبر دسته ایرانی - شیعی دربار گورکانی بود و از این‌رو امرای سنی تورانی (ماوراءالنهری) و افغانی دربار دهلی وی را خوش نمی‌داشتند و برای ناکامی وی در کارها می‌کوشیدند. وی، به‌خلاف پدرش، از توانایی چندانی در گردانیدن امور لشکری و کشوری برخوردار نبود و تقرب

۱۷۶۸م — ۲۵ جمادی الاخری ۱۲۵۰ق / ۲۹ اکتبر ۱۸۳۴م، بنیادگذار حکومت نیمه‌مستقل نوابان تونک در راجستان هند. اصلش از طایفه افغان سالارزی در ولایت کنونی سرحد پاکستان بود و نیاکانش در جُوز (بونیر در ناحیه سوات) در منطقه سرحد نشیمن داشتند. نیای او طالع خان از دوستان علی محمدخان روهیله و دوندی خان، سرکردگان روهیله‌ها، بود. حیات خان، پدر امیرخان، در سنهیل در بخش مرادآباد از توابع ناحیه روهیلکهند / کتهیر هند نشیمن گزید و به کار کشاورزی پرداخت. حیات خان در جنگ حافظرحمت خان سرکرده نامدار روهیله‌ها با شجاع‌الدوله نواب اوده و هم‌پیمانان انگلیسی او در کتره میران‌پور شرکت داشت و پس از کشته شدن حافظرحمت خان در آن جنگ (۱۸۸۱ق / ۱۷۷۴م گوشه‌نشینی گزید. امیرخان در سنهیل به دنیا آمد. با روحیه ماجراجویانه‌ای که داشت به زندگی گوشه‌گیرانه و کار کشاورزی پدرش تن نداد و در اوان جوانی از خانواده‌اش جدا شد و با شماری از دوستانش دسته‌ای غارتگر و راهزن تشکیل داد. به‌زودی نامی برآورد و آوازه دلآوری او زمین‌داران و نیز حکام نیمه‌مستقل را برانگیخت تا وی را برای مقاصد خود به خدمت گیرند. وی و یارانش چندی به‌عنوان سرباز در خدمت زمین‌داران و مقامات مختلف مراته بودند و مالیات و باج و خراج برای آن‌ها گرد می‌آوردند. چون کارش به‌سرعت بالا گرفت و در مقام سرکرده یک گروه مسلح سوار نامنظم (راهزن) آوازه بسیار یافت، به‌ترتیب به‌خدمت حکام بهوپال، ایندور / اندور و جیپور درآمد. در این دوره، بر اثر آشفتگی اوضاع هند و زوال حکومت گورکانی، دسته‌هایی از سواران نامنظم مسلح در هند پدید آمدند که معمولاً به یک سرکرده مراته پیوسته بودند و کارشان عمدتاً چپاول و غارت بود و در برابر دریافت اجازه چپاول، به زمین‌داران و حکام مختلف خدمت می‌کردند. این سواران چپاولگر را به‌نام پندری / پنداری (واژه‌ای مراتی، گویا مشتق از دو واژه به‌معنی «دسته علف» و «گیرنده») می‌خواندند. از این‌رو در برخی منابع امیرخان را با صفت پندری یاد کرده‌اند. امیرخان با جسونت راتو هولکر، سرکرده نامدار مراته‌ها، پیوند یافت و در شمار یاران و سرداران برجسته او درآمد و در ۱۷۹۸م / ۱۲۱۲-۱۲۱۳ق از او لقب نوابی و جاگیر گرفت. سال بعد سوگور (Saugor) و نواحی اطراف آن را غارت کرد. به‌همراه هولکر با انگلیسی‌ها درگیر شد. در ۱۸۰۵م وی و هولکر در برابر یورش انگلیسی‌ها تاب نیاوردند و به پتیاله و پنجاب

عقب‌نشینی و سپس با وساطت رنجیت‌سنگه، فرمانروای پنجاب، به متصرفات خود بازگشتند. یک‌بار به مراته‌ها در ناگپور تاخت، ولی چون انگلیسی‌ها مقرش در سرونج (Sironj) را تهدید کردند، ناگزیر بدان‌جا بازگشت. در ۱۸۰۹م در پی آن برآمد تا به اتفاق پندری‌ها به برار بتازد، ولی در پی اعزام نیروهای انگلیسی به آن ولایت، موفق به انجام نقشه‌اش نگردید. در یورش به جیپور در ۱۹۱۶م نیز بر اثر قدرت‌نمایی انگلیسی‌ها ناگزیر به عقب‌نشینی شد. امیرخان حدود ده-دوازده سال در نواحی مرکزی هند، به‌ویژه مالوه، آزادانه می‌گشت و به تاخت‌وتاز و غارت می‌پرداخت. در ۱۸۱۷م سپاه او شامل هشت‌هزار پیاده، بیست‌هزار سوار، و دوست توپ بود. سرانجام، پس از تار و مار شدن پنداری‌ها و نیز شکست مراته‌ها، به‌دست انگلیسی‌ها، امیرخان چاره‌ای جز تسلیم و صلح با انگلیسی‌ها ندید. بنا بر پیمان صلحی که در پانزدهم نوامبر ۱۸۱۷م / محرم ۱۲۳۳ق میان او و لرد هستینگز، فرماندار کل هند، به امضا رسید امیرخان از جنگ‌های غارتگرانه دست کشید و سپاه خود را منحل کرد و انگلیسیان در مقابل حکومت وی بر سرزمین‌هایی که هولکر بدو داده بود را به رسمیت شناختند. وی بدین‌سان ریاست (یا حکومت نیمه‌مستقل) تونک را، تحت حمایت انگلیسی‌ها بنیاد نهاد و تا پایان زندگی بر آن فرمان راند و سرانجام در تونک درگذشت. در دوره حکومت امیرخان و جانشینان او، وزیرالدوله محمدوزیرخان (۱۸۳۴-۱۸۶۴م) و محمدعلی خان (۱۸۶۴-۱۸۶۷م) و ابراهیم‌علی خان (۱۸۶۷-۱۸۶۷م) و سعادت‌علی خان (۱۹۳۰-۱۹۴۷م) و فاروق‌علی خان (۱۹۴۷-۱۹۴۸م)، تونک که ابتدا تنها قصبه‌ای کوچک بر کران رود بنارس در مرکز راجپوتانه / راجستان بود به شهری بزرگ با کاخ‌های باشکوه، باغ‌های دل‌انگیز، مدارس برجسته، و دژهای تازه‌ای همچون دژ امیرگره، و نیز به یکی از مراکز برجسته فرهنگ و تمدن اسلامی در هند و کانون گردهم‌آیی دانشوران و هنرمندان مسلمان مبدل گردید و کتابخانه‌های بسیاری با دست‌نویس‌های کمیاب و ارزشمند به‌زبان‌های فارسی و عربی و جز آن‌ها در این شهر بر پا شد. نواب امیرخان ظاهراً خود از سواد بهره‌ای نداشت، ولی روابط نیکویی با دانشوران، به‌ویژه دانشوران اهل سنت، داشت. چون در آن هنگام مسلمانان هند هم از سوی انگلیسی‌ها و هم از طرف هندوان سخت در فشار بودند، بسیاری از علمای مسلمان هند به درگاه امرای مسلمان نیرومند، مانند امیرخان، روی آوردند. سید

Museum, 330, 1019, 1082; *Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal*, 1, 72; *Dictionary of Indian Biography*, 12; *Encyclopaedia of Islam*, 1/444; *A History of Sufism in India*, 2/262; *Mughals in India*, 107; *The Oxford History of India*, 563, 567-571, 630, 741; *Persian literature*, C.A.Storey, 1/691.

برزگر

امیر خسرو دهلوی (a.mir.xus.ru-e.deh.la.vi)، امیر ناصرالدین / یمن الدین ابوالحسن خسرو، مشهور به امیر خسرو و معروف به طوطی هند، فرزند امیر سیف‌الدین محمود، پتیالی (مؤمن آباد) بر کران رود گنگ ۶۵۱-دهلی ۷۲۵ق، عارف، ادیب، موسیقی‌دان، تاریخ‌نگار و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. پدرش سیف‌الدین محمود از قبیله ترک لاجین در بلخ برد و در زمان تاخت و تازهای مغولان، از شهر کش / قرش در فرارود به هند کوچید و به خدمت شمس‌الدین التتمش، سلطان دهلی (۶۰۷-۶۳۳ق)، پیوست. وی در دستگاه التتمش بالید و در شمار امرای بلند پایه او درآمد و به سیف شمس آوازه یافت. سیف‌الدین محمود، که حتی چندی مقام امیرالامرای داشت و در جنگ‌ها و فتوحات التتمش شرکت می‌کرد، در قصبه پتیالی، از توابع دهلی، نشیمن گزید و در آنجا دختر عمادالملک، یکی دیگر از امرای بلند پایه دربار التتمش، را به زنی گرفت و از این زناشویی، خسرو پا به جهان نهاد. خسرو از خردسالی آموزش ادبی نیکو و شایسته‌ای دید و در هشت سالگی به شعرگویی آغاز کرد. به روایتی، در همین اوان پدرش وی و دو برادر بزرگش عزالدین / اعزالدین علی‌شاه و نصیرالدین محمود را به دست بوسی سلطان‌المشایخ خواجه نظام‌الدین اولیا (۷۲۵ق)، از پیران نامی طریقه چشتیه، برد و امیر خسرو از آن هنگام به نظام‌الدین اولیا دست ارادت داد و تا پایان زندگی اش مرید و والۀ آن پیر بود (تاریخ فرشته، ۴۰۲/۲). اما میرخورد می‌نویسد که چون امیر خسرو «به حدّ بلاغت رسید به شرف ارادت سلطان‌المشایخ مشرف گشت و به انواع مراحم و شفقت مخصوص گردید و به نظر خاص ملحوظ شد و در آن ایام سلطان‌المشایخ در خانه جد مادرین امیر خسرو... بود. امیر خسرو در آن ایام در آغاز شعر گفتن بود. هر نظمی که گفتی به خدمت سلطان‌المشایخ گذرانیدی تا روزی سلطان‌المشایخ فرمود طرز صفاهانیان بگویی، یعنی

احمد شهید رای بریلوی (۱۲۰۱-۱۲۴۶ق)، عالم و مجاهد نامدار هندی که پرچم جهاد با انگلیسی‌ها و هندوان (سیک‌ها) را برافراشت، در ۱۲۲۷ق / ۱۸۱۲م به سپاه امیرخان، که در آن هنگام دژ دهامنگولا در میان بونندی و کارولی را در محاصره داشت، پیوست و مهارت‌های نظامی و شیوه زندگی سپاهی‌گری را فراگرفت. پس از برقراری صلح میان امیرخان و انگلیسی‌ها، سید احمد سپاه او را ترک گفت و بار دیگر به دهلی نزد شاه عبدالعزیز دهلوی رفت. با این وجود، روابط آن دو به کلی گسسته نشد و سید احمد هنگامی که برای جهاد رهسپار نواحی سرحد بود (۱۸۲۶م / ۱۲۴۲ق) نخست به تونک رفت و امیرخان از او استقبال کرد و به همراه پسر و ولی عهدش محمدوزیرخان با وی بیعت کرد و سید احمد پس از یک ماه اقامت در تونک، از راه سند به سرحد رفت. در مکتوبات سید احمد، نامه‌ای از او به امیرخان دیده می‌شود. امیرخان با شاه عبدالعزیز نیز رابطه داشت و پسرش محمدوزیرخان را برای دانش‌آموزی به خدمت او در دهلی فرستاد. مثنوی امیرنامه / سوانح امیرالدوله محمد امیرخان سروده در ۱۲۴۰ق (دست‌نویس دانشگاه پنجاب لاهور به شماره ۱۱۰/APFII/۸) از بساوند لعل شادان بلگرامی در تاریخ و احوال امیرخان و شرح جنگ‌های او با انگلیسی‌ها و دیگر رویدادهای روزگارش است. این اثر را هنری تویی پرنسپ به انگلیسی برگردانید و برگردان او با عنوان *Memoirs of the Puthan Soldier of fortune Muhammad Ameer Khan* در ۱۸۳۲م به چاپ رسید. واقعات هفده ساله امیر و بیست ساله وزیر به فارسی از مولوی شمس‌الدین (محمد ابراهیم) نیز در تاریخ رویدادهای دوره امیرخان و پسرش وزیرالدوله محمدوزیرخان (۱۲۳۳-۱۲۶۲ق / ۱۸۱۸-۱۸۴۶م) است و دست‌نویسی از آن در گنجینه شیرانی دانشگاه لاهور (به شماره ۶۲/۳۰۶۷) نگه‌داری می‌شود. این اثر را دیوان شمس‌الدین در ۱۳۰۳ق / ۱۸۸۵م به فرمان سرهنری لارنس نوشته است.

منابع: اردو دائره معارف اسلامیه، ۲۶۷/۳-۲۶۸؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۱۶۷/۴؛ دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۴۲/۷؛ عبرت‌نامه، مفتی علی‌الدین، ۴۰۹/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۳۷/۸، ۵۵۴/۱۰، ۶۰۲؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۳۶/۳، ۱۳۶۳؛ مکاتیب سید احمد شهید، ۸۹ب-۹۰ب؛ مظهر محمود شیرانی، «تونک، وطن استاد محمد شیرانی»، دانش، ۵۳، تابستان ۱۳۷۷ش، صص ۱۲۸-۱۳۶

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British

عشق‌انگیز و زلف و خال‌آمیز، از آن روز باز امیر خسرو در زلف و خال بتان پیچید و آن صفات دلاویز را به نهایت رسانید.» (سیرالاولیا، ۳۱۱) در ۶۵۸ق امیر سیف‌الدین محمود در جنگی با هندوان به قتل آمد و پس از آن سرپرستی خسرو را نیای مادری او عمادالملک برعهده گرفت. عمادالملک (۶۷۱ق) از بلندپایه‌ترین امرای دربار غیاث‌الدین بلبن، سلطان دهلوی (۶۶۴-۶۸۴ق)، بود و خسرو نیز چون آموختن دانش‌های متداول روزگار را به پایان رسانید و به سن رشد رسید به دربار بلبن راه جست. پس از مرگ عمادالملک (۶۷۱ق)، نخست به خدمت ملک چهجو علاء‌الدین محمد کشلی خان، برادرزاده بلبن، پیوست و در این دوره وی و شماری دیگر از امرا را مدح گفت و در پیشرفت توانایی‌های علمی و ادبی خود نیز کوشید. شهاب‌الدین محمده بدایونی، استاد خسرو در شعر بود. خسرو، پس از گذراندن دو سال در ملازمت ملک چهجو، به خدمت بغراخان، پسر خرد بلبن و حاکم سنام و سامانه درآمد. هنگامی که طغرل، حاکم لکنوتی، بر بلبن بشورید (۶۷۸ق) و بلبن برای سرکوبی او به سمانه رفت و بغراخان را با لشکر خاصه همراه گرفت و رو به لکنوتی نهاد، خسرو نیز در رکاب بلبن و بغراخان به لکنوتی رفت. پس از پیروزی بلبن بر طغرل، که در پی آن بغراخان به حکومت لکنوتی گماشته شد، خسرو همراه بلبن به دهلوی بازگشت و در آنجا به خدمت شاهزاده محمدسلطان مخاطب به قآن‌الملک، پسر بزرگ بلبن و حاکم مولتان که برای تبریک پیروزی سلطان به پایتخت آمده بود، پیوست و همراه شاهزاده به مولتان رفت. پنج سال در دربار این شاهزاده ادب‌دوست به سر برد و چون شاهزاده در نبرد بامغولان به قتل آمد (ذوالحجه ۶۸۳ق)، خسرو و دوست بسیار نزدیکش امیرحسن دهلوی که او نیز در دربار محمدقآن به سر می‌برد، به اسارت مغولان درآمدند. آن دو، پس از دو سال اسارت، از بند بگریختند. پس از آن، خسرو مدتی ملازم حاتم‌خان امیرعلی سرجاندار در اوده بود و سپس به دهلوی بازگشت (۶۸۸ق) و از آن پس پیوسته در خدمت سلاطین دهلوی، آن هم در دوره‌ای پرآشوب که بیشتر شاهان دهلوی و حتی خاندان‌های شاهی به سرعت برمی‌افتادند، بود. در این دوره پرآشوب، نخست معزالدین کیقباد (۶۸۶-۶۸۹ق)، جانشین بلبن، را مدح می‌گفت. سپس مقرب درگاه جلال‌الدین فیروزشاه خلجی (۶۸۹-۶۹۴ق) و جانشینان او، به‌ویژه علاء‌الدین محمدشاه خلجی (۶۹۵-۷۱۵ق) و قطب‌الدین مبارکشاه خلجی (۷۱۶-

۷۲۰ق)، شد و گویا در همین دوره خلجیان بود که در شمار امرا درآمد و به امیر خسرو آوازه یافت. آخرین پادشاهی که امیر خسرو در خدمت او به سر می‌برد، غیاث‌الدین تغلق (۷۲۰-۷۲۵ق) بود. خسرو مدت کوتاهی نیز در دوره پادشاهی سلطان محمد (۷۲۵-۷۵۲ق)، جانشین تغلق، بزیست. امیر خسرو را در این تغییر سریع و مکرر شاه ممدوح خود نباید نکوهید و گناهکار شمرد، چرا که این‌گونه رفتار، رفتار عادی و معمول شاعران در سده‌های میانه بود و گرنه آن‌ها در برابر تندباد رویدادهای سیاسی، به‌ویژه در دوره‌های پرآشوبی مانند روزگار امیر خسرو، به دشواری می‌توانستند تاب بیاورند و جان سالم به‌در برند. اما امیر خسرو به پیر ممدوح خود، برخلاف شاه ممدوح، پیوسته وفادار ماند و از هنگامی که به شیخ نظام‌الدین اولیا دست ارادت داد همیشه مرید شیفته و پرشور او بود و همواره کتاب‌های خود را پس از اتمام از نظر شیخ می‌گذراند. خسرو در ۷۲۵ق همراه تغلق به لکنوتی در بنگاله رفت و در غیبت او شیخ درگذشت و وی چون از آن آگاه گردید به شتاب به دهلوی بازگشت و کنار گور پیر خود مجاورت گزید و هر چه داشت به تهیدستان بخشید و خدمت پادشاه را ترک گفت و پس از شش ماه درگذشت (۱۸ شوال / ۲۹ ذوالقعدة ۷۲۵ق) و در کنار گور نظام‌الدین اولیا به خاکش سپردند. امیر خسرو، گذشته از احاطه بر زبان‌های فارسی و ترکی و عربی و ادبیات هر سه زبان، به زبان هندی و ادب آن نیز آشنایی داشته و در موسیقی هندی و ایرانی ماهر و توانا بوده است. گویند آوازی خوش داشت و پرده‌ها و نغمه‌هایی که شمارشان به سیزده می‌رسید ابداع کرده بود. وی سراینده و نویسنده‌ای بسیار پر کار بوده است. با این همه، اگرچه از او نقل کرده‌اند که سروده‌های وی روی هم‌رفته بیش از چهارصد هزار و کمتر از پانصد هزار بیت است، مجموعه سروده‌های به‌جا مانده او در حدود صد هزار بیت است. مهارت و استادی کم‌مانند امیر خسرو در نظم و نثر وی را قادر ساخت تا در هر موضوع تازه‌ای طبع آزمایی کند. وی به آسانی و با استادی به تتبع و اقتفا از شاعران فارسی‌گوی پیش از خود، از خاقانی (در قصاید) تا نظامی (در مثنوی عاشقانه)، پرداخت. سهم او در پیشرفت قالب غزل، که تا زمان او رواج بسیار اندکی در هند داشت، به‌ویژه چشمگیر و مهم است. وی بهترین اشعار غنایی خود را در پنج دیوان گرد آورد که شامل مدایحی در قالب قصیده و نیز اشعاری در قالب‌های دیگر، به‌ویژه غزل، است. امیر خسرو در قصاید شیوه خاقانی را تتبع می‌کند، بی آن‌که دشوارگویی او را

ادبیات هندوایرانی است و سبک او را که به گفته پژوهشگری، سبک ظرافت‌گویی و باریک‌بینی است می‌توان پیش‌درآمد سبک هندی شمرد که حدود سی صد سال بعد به ظهور رسید. آثار او: (یک) دیوان‌ها، که سروده‌های گوناگون امیر خسرو به جز مثنویات را دربرمی‌گیرد؛ ۱- تحفة الصغر که سروده‌های او تا نوزده سالگی، تا حدود ۶۷۲ق است؛ ۲- وسط‌الحیات که سروده‌های او از حدود ۶۷۲ تا ۶۸۳ق را دربرمی‌گیرد؛ ۳- غزوة الکمال که اشعاری است که امیر خسرو از سی و چهار سالگی (۶۸۵ق) تا چهل و سه سالگی (۶۹۳ق) سروده است. وی این دیوان را در حدود ۶۹۳ق به خواهش برادرش علاء‌الدین علی گردآورده و همچون دیوان‌های دیگر خود، مقدمه‌ای بر آن نوشته و در این مقدمه مختصری از سرگذشت خود را آورده است؛ ۴- بقیة نقیه که سروده‌های او از حدود ۶۹۳ تا ۷۱۶ق را دربردارد؛ ۵- نهایة الکمال که سروده‌های امیر خسرو در سال‌های پایانی زندگی او است. از هر یک یا مجموعه‌ای از دو یا چند دیوان امیر خسرو، نسخه‌های کمابیش فراوانی در کتابخانه‌های گوناگون یافت می‌شود. این دیوان‌ها ظاهراً جداگانه به چاپ نرسیده‌اند، ولی مجموعه همه یا چند تا از آن‌ها تاکنون چند بار به چاپ رسیده است که از میان این چاپ‌ها می‌توان از کلیات عناصر دواوین خسرو، مجموعه چهار دیوان (چاپ کانپور)، دیوان خسرو (کانپور، ۱۲۸۸ق / ۱۸۷۱م) و دیوان کامل امیر خسرو دهلوی (به کوشش م. درویش و با مقدمه سعید نفیسی، تهران، ۱۳۴۳ش) یاد کرد. دیباجة دیوان غزوة الکمال نیز به کوشش س. و. عبدی در ۱۹۷۵م در لاهور به چاپ رسیده است. (دو) خمسه / پنج گنج: ۶- مطلع الانوار (لکنو، ۱۳۰۳ق و علیگر، ۱۳۴۴ق / ۱۹۲۶م) که در برابر مخزن الاسرار نظامی، در ۶۹۸ق در بیست مقاله به نام سلطان علاء‌الدین خلجی سروده شده است؛ ۷- شیرین و خسرو (به کوشش ح. ع. احمدخان، علیگر، ۱۹۲۷م، به کوشش غضنفر علی اوف، مسکو، ۱۹۶۱م)، بر وزن خسرو و شیرین نظامی. این مثنوی نیز در ۶۹۸ق سروده شده است؛ ۸- مجنون و لیلی (لکنو، ۱۸۸۰م؛ به کوشش حبیب‌الرحمان خان، علیگر، ۱۹۱۷م؛ به کوشش محرموف، مسکو، ۱۹۶۴م) که در ۶۹۸ق، بر وزن لیلی و مجنون نظامی، سروده شده است؛ ۹- آینه سکندری (بمبئی، ۱۳۳۶ق؛ به کوشش م. س. ا. فاروقی، علیگر، ۱۹۱۷م) که در ۶۹۹ق، در ۴۴۵ بیت، بر وزن اسکندرنامه نظامی سروده شده است؛ ۱۰- هشت بهشت (لکنو، ۱۹۱۸م؛ به کوشش م. س. اشرف، علیگر، ۱۹۱۸م؛ به کوشش ج. افتخار، مسکو

تقلید نماید؛ اما در عین حال به سعدی و بعدها به شاعر همروزگار خود کمال‌الدین اصفهانی نیز اقتفا می‌کند. سرمشق وی در غزل، سعدی است. برخی پژوهشگران غزلیات امیر خسرو را مهم‌ترین اشعار او دانسته‌اند و بر سادگی، انسجام درونی، غنای احساسات و شور زندگی، آهنگ خوش (که، از این‌رو، آن را نزد صوفیان محبوب کرده) و سرانجام دقت معانی آن‌ها تأکید کرده‌اند. مثنویات او خمسه‌ای به پیروی از خمسه نظامی و حماسه‌های تاریخی را دربرمی‌گیرد. امیر خسرو یکی از نخستین شعرایی است که خمسه نظامی را تتبع کرده و در این اقتفا چندان نوآوری به کار برده که بر مقلدان بعدی تأثیر قاطعی گذاشته است. زبان وی کمابیش به زبان نظامی نزدیک است و مهارتی شایان توجه نشان می‌دهد، اما هرگز به پای نظامی نمی‌رسد. در خمسه امیر خسرو، طرح‌های روشن شعر نظامی جای خود را به ابهام می‌دهد و ژرف‌اندیشی‌های فلسفی و درون‌مایه‌های اجتماعی شعر نظامی ناپدید می‌گردد. ولی دقیقاً به واسطه همین تنزل سطح و گرایش به تکلف و لفاظی است که شعر امیر خسرو با ذوق و سلیقه عصر سازگار افتاد. شاید شتاب‌زدگی امیر خسرو در سرایش خمسه‌اش که تنها سه سال به درازا کشید، موجب گردید که وی، به‌رغم استعداد درخشان و قدرت تخیل نیرومندش، نتواند با نظامی برابری کند. سهم امیر خسرو در رشد و پیشرفت نوع تازه‌ای از شعر فارسی، یعنی حماسه‌های تاریخی نیز بسیار مهم و برجسته است. مضامین این مثنویات او سراسر برگرفته از تاریخ محلی معاصر او است. بدین‌سان، او با دور انداختن داستان‌های پریان و افسانه و اسطوره، باب تحوّل تازه‌ای را در حماسه‌سرایی (با درون‌مایه‌های تاریخی و محلی واقع‌گرایانه) گشود. داستان‌های رزمی او، در آن‌جا که بر پایه آزموده‌ها و دیده‌های او سروده شده‌اند، بی‌گمان بدیع و نومایه‌اند. امیر خسرو را مبدع پرده‌ها و نغمه‌هایی در موسیقی هندی دانسته‌اند. شاید چنین بوده، اما هیچ‌یک از آثارش در این زمینه به‌دست ما نرسیده است. در هر صورت، خوش‌آهنگی برخی غزلیات او، آن‌ها را تا به امروز مطلوب موسیقی‌دانان ساخته است. او را حتی سراینده اشعاری به هندی گفته‌اند. گرچه هنوز هم در صحت انتساب اشعار هندی منسوب به او تردید وجود دارد، اما تردیدی نیست که وی به زبان زادبومش، به‌ویژه با توجه به آن‌که مادرش هم‌اصل و نسب هندی داشت، آشنا بود. او در اشعار فارسی خود از مفردات و ترکیبات هندی بهره برده است. امیر خسرو بزرگ‌ترین نماینده

۱۹۷۲م) که در ۷۰۱ق، در ۳۳۵۰ بیت، بر وزن هفت پیکر نظامی سروده شده است. (سه) حماسه‌های تاریخی: ۱۱- قران السعدین (به کوشش احمد حسن وانی، اسلام‌آباد، ۱۳۹۶ق / ۱۹۷۶م) که مثنوی عرفانی - تاریخی است، به پیروی از مخزن الاسرار نظامی، درباره جنگ بر سر تاج و تخت و سپس آشتی میان معزالدین کیقباد، سلطان دهلوی، و پدرش بغراخان، حاکم لکنوتی. این مثنوی که در ۶۸۸ق در سه ماه سروده شده است با یک قصیده آغاز می‌شود و غزل‌هایی نیز در میانه دارد؛ ۱۲- مثنوی مفتاح الفتوح / فتح‌نامه / فتح الفتوح نزدیک ۸۰۰ بیت در گزارش پیروزی‌های جلال‌الدین فیروز شاه خلجی. این مثنوی در ۶۹۰ق سروده شده و معمولاً در نسخه‌های خطی یا چاپی دیوان غزوة الکمال امیر خسرو آمده است؛ ۱۳- دولرانی خضرخان / عشقه / عشیقه / خضرخانی (به کوشش ر. اسلیم، علیگر، ۱۹۱۷م؛ لاهور، ۱۹۷۵م) که بیشتر مثنوی بزمی است، در زحافات بحر مزج، در ۴۵۱۹ بیت، در داستان دل‌دادگی شاهزاده خضرخان (پسر علاء‌الدین محمد شاه خلجی) و دیبول‌دی (دختر راجه گجرات) به یکدیگر. این داستان را نخست خود خضرخان به نثر نوشت و سپس، به فرمان او، امیر خسرو آن را در ۷۱۵ق در چهارماه به نظم درآورد. این مثنوی شامل بزم و رزم و رویدادهای تاریخی و اوضاع اجتماعی و آداب و رسوم مردم شبه قاره در روزگار سراینده است؛ ۱۴- مثنوی نه سپهر / سلطان‌نامه (به کوشش محمد وحید میرزا، کلکته، ۱۹۴۸م) در شرح رویدادهای دوره مبارک‌شاه خلجی که در ۷۱۸ق به انجام رسیده است. در نه «سپهر»، هر سپهر در یک بحر، درباره مبارک‌شاه، خطبات شاهزاده خسروخان، شأن و شوکت دهلوی، ستایش از هندوستان، ارادت به مشتری، واقعه زایش شاهزاده محمد، و جز آن‌ها است. این منظومه در حقیقت آکنده از مطالبی است که ارزش تاریخی و جامعه‌شناختی فراوان دارد؛ ۱۵- مثنوی تغلق‌نامه (به کوشش سید هاشمی فریدآبادی، اورنگ آباد ۱۳۵۲ق / ۱۹۳۳م) در دوهزار و نه صد و بیست بیت در سرگذشت و جنگ‌های غیاث‌الدین تغلق‌شاه که در ۷۲۰ق سروده شده است. (چهار) آثار منشور: ۱۶- رسایل الاعجاز / اعجاز خسروی (لکنو، ۱۲۹۳ق / ۱۸۷۶م) در نامه‌نگاری در پنج رساله، که چهار رساله آن در ۶۹۲ق گردآوری و تدوین گردید و کل کتاب در ۷۱۹ق به انجام رسید. این اثر مجموعه‌ای است در ذکر قواعد انشای فارسی، همراه با نمونه‌های پرشماری از نامه‌های ویژه افراد گوناگون، از اولیا و عرفا تا افزارمندان و پیشه‌وران و

اقسام موقعیت‌ها که گذشته از نامه‌های خیالی، بسیاری از نامه‌های واقعی، مانند فرمان‌ها و اسناد رسمی و غیر رسمی، را دربردارد. از جمله اسناد ارزشمندی که در این اثر آمده‌اند فتح‌نامه‌ای است که به مناسبت پیروزی بلبن بر طغرل، حاکم شورشی لکنوتی (بنگاله) صادر شده است. این اثر ذوق و توانایی امیر خسرو را در انشای ساده و بی‌آرایه و نیز انشای متعالی و آراسته نشان می‌دهد و امیر خسرو در آن «چون به اندیشه و معنی بیش از مترادفات، ایهام‌ها و جناس‌های بی‌روح و کسل‌کننده اهمیت می‌دهد... با نوآوری‌های خود تحول سالمی در نثر نویسی ایجاد می‌کند»؛ ۱۷- خزائن الفتوح / تاریخ علایی (به کوشش م. حبیب، علیگر، ۱۹۲۷م؛ به کوشش محمد وحید میرزا، کلکته، ۱۹۵۳م) در تاریخ علاء‌الدین محمد خلجی، از آغاز شاهی تا ۷۱۱ق. این اثر با این که نثری متکلف و مصنوع دارد، منبع تاریخی ارزشمندی به‌شمار می‌آید؛ ۱۸- افضل الفوائد (دهلی، ۱۸۸۷م) که ملفوظات نظام‌الدین اولیا است. گرچه امیر خسرو را گردآورنده این اثر گفته‌اند، ولی هم در انتساب ملفوظات این کتاب به نظام‌الدین اولیا و هم گردآوری آن به امیر خسرو تردید بسیار وجود دارد. از آثار دیگر امیر خسرو، از مجموعه‌ای به نام جواهر خسروی یاد کرده‌اند که مجموعه‌ای است در موضوعات گوناگون، بیشتر فنی و حاوی اطلاعات عمومی مختلف. این مجموعه به‌واقع مجموعه چند اثر است: نصاب بدایع العجایب / نصاب بدیع / نصاب تجنیس الالفاظ که فرهنگ منظوم عربی به فارسی است و در ۱۲۶۵ق همراه مثلثات بدیعی به چاپ رسیده است؛ گهریال امیر خسرو که منظومه کوتاهی است در حساب انگلستان؛ خالق باری / نصاب خالق باری (لکنو، ۱۲۷۵ق) که نصاب یا فرهنگ منظوم واژگان فارسی و عربی به هندی است و چون نخستین بیت آن با «خالق باری» شروع می‌شود بدین نام آوازه دارد. این منظومه، در قالب مثنوی در وزن‌های گوناگون است؛ مثنوی شهر آشوب (چاپ هند) مرکب از ۶۷ رباعی؛ چیستان مرکب از قطعاتی به هندی. درباره زندگی و آثار امیر خسرو، رساله‌ها و کتاب‌های کمابیش زیادی نوشته شده است که از مهم‌ترین و پرآوازه‌ترین آن‌ها از *The life and Works of Amir khusrow* (زندگی و آثار امیر خسرو) از محمد وحید میرزا لکنوی (کلکته، ۱۹۳۵م، اله‌آباد، ۱۹۴۹م، لاهور ۱۹۶۲م، و دهلی ۱۹۷۵م) می‌توان نام برد.

منابع: آتشکده، چاپ شهیدی، ۳۵۵؛ اخبار الاخیار، ۱۰۱-۹۹؛

ادبیات کلاسیک فارسی، ۲۶۹-۲۷۷؛ اعجاز خسروی، ۲ جلد؛ با کاروان حله، ۲۲۱-۲۲۸؛ بهارستان سخن، ۳۱۶، ۳۲۵؛ پارسی‌گویان هند و سند، ۲۶-۳۷؛ پاکستانی ادب، ۳۶۳-۳۶۸؛ تاریخ ادبیات ایران، ربیکا، ۳۸۲-۳۸۶؛ تاریخ ادبیات ایران، شفق، ۱۱۳۷؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۷۷۱/۳-۱۷۹۷؛ تاریخ ادبیات فارسی، اته، ۱۷۷؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۱۳/۱-۲۲۵؛ تاریخ ادبی ایران، از سعدی تا جامی، ۱۵۲؛ تاریخ ایران کیمبرج، ۵۷۱/۵-۵۷۲؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۱۰۴-۱۰۶؛ تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، ۱۴۶-۱۵۴؛ تاریخ فرشته، ۸۲/۱-۴۰۲/۲-۴۰۳؛ تاریخ مغول، ۵۴۶-۵۴۷؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱۷۹/۱-۱۸۶؛ تذکره الشعراء، دولتشاه سمرقندی، ۲۶۵؛ تذکره شعرای پنجاب، ۱۴۰-۱۴۲؛ تذکره علمای هند، ۵۷؛ جیب‌السیر، ۵۵۰/۳؛ خزانه عامره، ۲۰۹-۲۱۷؛ دیوان کامل امیر خسرو دهلوی، به اهتمام م. درویش و با مقدمه سعید نقیبی، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۴۳ش؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۲۲۱/۱-۲۲۵؛ ریاض العارفین، هدایت، ۷۰-۷۱؛ ریحانة الادب، ۱۷۹/۱؛ سخن و سخنوران، ۳۰۷-۳۰۸؛ سیرالاولیا، ۳۱۱-۳۱۵؛ شعرالعجم، ۱۱۰/۲-۲۰۵؛ شعر فارسی در عهد شاهرخ، ۸۱-۸۳؛ طبقات اکبری، ۱۲۵/۱-۱۷۱؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۴۱۵/۱؛ ۲۲۶۶/۲، ۳۳۴۶/۳، ۳۳۵۹، ۳۳۹۵، ۴۶۰۸/۴، ۴۷۹۳، ۵۴۸۹/۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳۱۴/۸-۳۵۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۸۵۶، ۲۰۳۷، ۲۰۳۹، ۲۱۰۶، ۲۳۱۶، ۲۳۱۹، ۲۶۵۴، ۲۶۷۹، ۲۷۲۸، ۲۷۳۴، ۲۷۶۰، ۲۸۱۰، ۲۸۱۵، ۲۸۶۷، ۲۸۸۱، ۲۹۸۹، ۳۰۰۵، ۳۰۲۰، ۳۰۳۴، ۳۰۷۰، ۳۱۹۵، ۳۲۰۹، ۳۲۶۰، ۳۲۷۴، ۳۲۸۸، ۳۳۰۵، ۳۳۰۸، ۳۴۷۹، ۳۵۱۵، ۳۵۶۷، ۳۶۷۳؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۸۰۶، ۱۱۵۵، ۱۱۷۸، ۱۲۳۱، ۱۲۵۷، ۱۳۱۳، ۱۳۴۶، ۱۳۵۹؛ قران‌السعدین؛ گفتارهای پژوهشی در زمینه ادبیات فارسی، ۷۴۵۲؛ گزارا ابرار، ۸۲-۸۰؛ مجالس‌النفائس، ۳۵۶؛ مجمع‌القصص، ۶۳۸/۲؛ مجمل فصیحی، ۳۵۷/۲؛ مجموعه نغز، ۲۳۴-۲۳۳؛ مخزن‌الغرائب، ۲۲/۲-۶۰؛ مرآة‌الخیال، ۳۸-۳۹؛ منتخب‌التواریخ، ۱۳۷/۱-۱۵۵؛ منتخب‌اللطایف، ۹۸؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۶۷۰/۱-۶۷۳؛ میخانه، ۵۷-۷۴؛ نتایج‌الافکار، ۲۱۰-۲۱۹؛ نضجات‌الانس، به کوشش محمود عابدی، ۶۰۷-۶۰۸؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۹۶، ۱۰۲؛ نور و ظلمت در ادبیات فارسی، ۱۳۰؛ هفت آسمان، ۶۳-۷۵؛ هفت اقلیم، ۳۵۸/۱؛ دانش، سال دوم، شماره ۱، شهریور ۱۳۲۹ش، صص ۶۲-۶۳؛ محمدحسین مشایخ فریدنی، «امیر خسرو دهلوی، طوطی هند»، کیهان فرهنگی، سال چهارم، شماره ۱۲، اسفند ۱۳۶۶ش، صص

۲۶-۳۱؛ ی. ک. بورگل، «منظومه عاشقانه»، ترجمه فرزانه طاهری، نشر دانش، سال یازدهم، شماره ۶، ص ۱۹؛ محمدحسین نسیبجی، «وزن شعر امیر خسرو»، وحید، شماره ۲۳۱، اردیبهشت ۱۳۵۷ش، صص ۵۵-۵۹؛ محمدعلی اسلامی ندوشن، «غزل‌سرایی امیر خسرو»، یغما، سال بیست‌وهشتم، صص ۶۲۹-۶۵۶؛

Amir Khusrav Dehlavi, Mumtaz Husain; Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/690-701; Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani, and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library, 1/563; Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal, 242-243; Dictionary of Indo-Persian Literature, 311; Iranica, 1/963-965: A History of Sufism in Indian, 1/168-171.

برزگر

امیرخان سندی (a.mir.xān-e.sen.di)، امیرخان میرعبدالکریم فرزند امیرخان میرابوالبقا فرزند ابوالقاسم نمکین فرزند ملا میرحسینی سبزواری هروی، - ح ۱۳۱ق، دولتمرد و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. نیاکانش از مردم اسفزار / سبزواری، از توابع هرات، بودند و از آن‌جا به سید کوچیدند. پدرش امیرخان میرابوالبقا (- ۱۰۵۷ق) از امرای نامدار و برجسته درگاه شاه‌جهان گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) بود و از سوی او حکومت برخی نواحی، مانند تنه (سند) را داشت. میرابوالبقا نیای سادات امیرخانی سند است. آن‌ها در این سرزمین پرآوازه‌اند و حسام‌الدین راشدی تذکره امیرخانی را در شرح حال آن‌ها نوشته است (۱۹۶۱م). وی فرزندان بسیاری داشت و گویند در صد سالگی هم از «توالد و تناسل باز نایستاده» بود. میر عبدالکریم کوچک‌ترین پسر میر ابوالبقا بود. وی از خردسالی به خدمت حضور در دربار شاهی اختصاص یافت و پس از مدتی، به فرمان، عالم‌گیر اورنگ‌زیب پادشاه هند (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) به مقام سرداری خواصان رسید. در سال بیست و پنجم پادشاهی عالم‌گیر اورنگ‌زیب (ح ۱۰۹۳ق) به داروغگی جانمازخانه گماشته شد و بعدها داروغگی نقاش‌خانه نیز بدو واگذار شد. در سال بیست و هشتم عالم‌گیری (ح ۱۰۹۶ق) از داروغگی جانمازخانه برکنار شد. در سال بیست و نهم عالم‌گیری که شاهزاده محمد معظم (شاه‌عالم بهادرشاه یکم) با خان‌جهان، سپاه ابوالحسن تاناشاه فرمانروای قطب‌شاهی گلکنده را بشکست و حیدرآباد را بگشود،

میر عبدالکریم با خلعت و جواهر نزد شاهزاده و امرای همراهش فرستاده شد. اما در نزدیکی حیدرآباد، شیخ نظام بر سرش تاخت و شماری از همراهانش را بکشت و خلعت‌ها و جواهرات ارسالی به غارت رفت. میر عبدالکریم زخمی و دستگیر و نزد ابوالحسن تاناشاه در گلکنده برده شد. وی را پس از چهار روز از گلکنده بیرون بردند و در حوالی حیدرآباد رها کردند. میر عبدالکریم پس از بهبودی به حضور شاهزاده محمد معظم رسید و پس از رساندن پیام اورنگ‌زیب بدو، همراه خان جهان به دربار شاهی بازگشت. در سال سی و سوم عالم‌گیری، به خاطر خدماتش در نواحی حیدرآباد، به لقب ملتفت‌خان مخاطب گردید. وی که پیش‌تر «داروغه جرمانه» شده بود، بعدها خدمت آبدارخانه نیز به مشاغلش افزوده شد و در سال سی و هشتم عالم‌گیری هم مقام داروغگی خواصان و منصب هزاری یافت. در سال چهل و پنجم عالم‌گیری به خانه‌زادخان، سپس به میرخانه‌زادخان و پس از چندی به میرخان مخاطب گشت و سرانجام در سال چهل و هشتم عالم‌گیری لقب موروثی امیرخان گرفت. در اواخر عمر اورنگ‌زیب، امیرخان از ملازمان بسیار مقرب درگاهش بود و «در مصاحبت و محرمیت فوق‌نداشت» و در سفر و حضر با پادشاه بود. گویند زمانی عالم‌گیر اورنگ‌زیب چنان بیمار شده بود که هر از گاهی از هوش می‌رفت و چون سنش به نود رسیده بود بسیاری از زندگی وی ناامید شده بودند. در این هنگام روزی اورنگ‌زیب این ابیات از سروده‌های نظامی را زیر لب می‌خواند: «به هشتاد و نود چون در رسیدی - بسا سختی که از دوران کشیدی / وز آن‌جا چون به صد منزل رسانی - بود مرگی به صورت زندگانی». امیرخان چون آن ابیات را از پادشاه شنید زود به عرضش رساند که نظامی «برای تمهید یک بیت، این همه ابیات گفته و آن این است: 'پس آن بهتر که خود را شاد داری - در آن شادی خدا را یاد داری.'» پس اورنگ‌زیب فرمود تا آن بیت را امیرخان برایش بنویسد و پادشاه آن را بارها خواند و از آن چنان تقویت روحی یافت و احساس بهبودی کرد که فردایش در دیوان مظالم حاضر شد. امیرخان، پس از مرگ اورنگ‌زیب (۱۱۱۸ق)، با محمداعظم‌شاه همراه شد. پس از شکست و کشته شدن اعظم‌شاه و پیروزی و جلوس شاه‌عالم بهادرشاه یکم (۱۱۱۹ق)، منصب سه‌هزاری و پانصدی یافت و به قلعه‌داری اکبرآباد / آگره منصوب گشت. سپس، به پایمردی منعم‌خان، وزیر اعظم بهادرشاه، صوبه‌داری اکبرآباد نیز به امیرخان واگذار گردید، اما بعدها صوبه‌داری از او گرفته شد و

تنها قلعه‌داری اکبرآباد برایش ماند. امیرخان در دوره بهادرشاه (۱۱۱۹-۱۱۲۴ق) در اکبرآباد کمابیش به انزوای سیاسی به سر می‌برد و «در آن وقت اکثر شعرا مثل میان‌علی عظیم خلف میان ناصر علی [سرهنندی] و میرزا حاتم‌بیگ مرحوم و میرابوالوفایی وفا که همشیره‌زاده خان مذکور می‌شود و دیگر موزونان همیشه به خانه وی صحبت گرم می‌داشتند.» (سفینه خوشگو، ۱۴۸) در دوره فرخ‌سیر (۱۱۲۴-۱۱۳۱ق) که برادران سید بارهوی، حسن‌علی خان و حسین‌علی خان، بر کارها استیلا یافتند، امیرخان را از اکبرآباد فراخواندند و وی را به داروغگی خواصان گماشتند. وی، پس از برکناری فرخ‌سیر، به مقام صدراصدوری یا صدارت کل هندوستان رسید، ولی در این مقام دیری نیاید و در اوایل پادشاهی محمدشاه گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) درگذشت. امیرخان و دولتمردی ادب‌دوست بود و نه تنها اهل فضل و ادب را می‌نواخت، بلکه خود نیز شعر خوب می‌فهمید و خوب می‌گفت و به سبب داشتن حافظه قوی در حاضر جوابی و بدیهه‌گویی بی‌نظیر بود. دیوانی از شاعری به نام غازی خان سنندی متخلص به امیر، که به روزگار محمدشاه گورکانی صوبه‌دار اکبرآباد و شیعی بوده و در موسیقی دست داشته، در دست است. بعید نیست، با توجه به همانندی نام یا تخلص و یگانگی روزگار، سراینده این دیوان همان امیرخان میر عبدالکریم باشد. این دیوان مجموعه غزلیاتی است که بسیاری از آن‌ها تضمین اشعار غنی، صائب، سعدی، یکتا، ناصرعلی و دیگران است. از امیر سنندی همچنین مجموعه‌ای به نام شش گلشن به‌جا مانده (نسخه دانشگاه پنجاب به شماره 544Pi/VI/22) که مجموعه سروده‌هایی است در قالب مثنوی در مسائل هندویی با سربندهایی به نثر به زبان سنندی. گفتنی است در برخی منابع، مانند نشر عشق، از خواجه امیرخان، متخلص به امیر سنندی، یاد شده که فرزند خواجه پادشاه‌خان و نوه نواب قمرالدین خان بهادر (وزیر اعظم محمدشاه) و داماد غازی‌الدین خان و از شاگردان محمدحسن قتیل بوده و در زبان‌های ترکی و فارسی مهارت داشته و گویا در زمان تألیف نشر عشق (۱۲۳۳ق) زنده بوده و در لکنو می‌زیسته است.

منابع: تاریخ ارادت خان، ۵، ۱۶۸-۱۶۹، تحفة الکرام، ۳۲۵، ۳۲۷؛

سفینه خوشگو، ۱۴۸؛ صبح گلشن؛ ۳۹؛ فهرست مشترک نسخه‌های

خطی فارسی پاکستان؛ ۱۰۹۰/۸؛ مآثر الامراء، ۳۰۳/۱-۳۱۰؛

مقالات الشعراء، ۷۷۸-۷۷۹؛ نشر عشق؛ ۹۷-۹۹؛ نزهة الخواطر، ۱۶۲/۶.

برزگر

کلکته و فرار یافتن وی در آنجا، چهار) برخی سخنان واجدعلی شاه، مؤلف و بعضی بزرگان دیگر؛ ۳- بیرنگ نامه، (کلکته، ۱۸۷۹م) در احوال واپسین روزگار لرد میو، (۱۸۲۲-۱۸۷۲م)، نایب‌السلطنه و فرماندار کل هند (۱۸۶۹-۱۸۷۲م)، و رویدادهای روزگار لرد نارت بروک تامس جورج برینگ (۱۸۲۶-۱۹۰۴م) جانشین لرد میو در مقام نایب‌السلطنه و فرماندار کل هند (۱۸۷۲-۱۸۷۶م).

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۳۲۷، ۵۳۷، خلافة غساله، ۱۱-۱۰، ۱۴۳-۱۴۴، شمع انجمن، ۷۳-۷۴؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی؛ ۱/۱۲۱؛ ۵/۵۴۰۶؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کتیاب کتابخانه گنج بخش؛ ۹۰۳، ۹۳۰؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲/۱۸۲۸، ۱۹۹۰؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲/۱۱۳۶، ۱۱۵۰، ۱۳۶۴

Dictionary of Indian Biography, 12; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 78; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/648; *A Socio-Intellectual History of Ismā' Ashari Shi'is in India*, 1/432;

برزگر



امیر کلکته‌ای، سید محمد امیرعلی خان ← امیرعلی پتایی

امیر لکنوی (a.mir-e.lak.nu.i)، مفتی امیراحمد مینایی فرزند کرم محمد صدیقی، لکنو ۱۶ شعبان ۱۲۴۴ق - حیدرآباد ۱۹ جمادی‌الآخری ۱۳۱۸ق/ ۱۸۲۹- ۱۹۰۰م، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. تبارش به مخدوم شاه مینا که گورش در لکنو زیارتگاهی مشهور بوده است، می‌رسد. امیر در زادگاهش برآمد. تحصیلات ابتدایی را نزد پدر خود و نیز برادر بزرگش حافظ عنایت حسین‌گذراند. منطق و فلسفه را نزد مفتی سعدالله مرادآبادی و ادب فارسی و عربی را نزد میرتراب علی آموخت و فقه و اصول را از علمای مدرسه فرنگی محل فراگرفت. در علوم مستداول دینی و طب و جفر و نجوم مهارت یافت. زبان‌های اردو، فارسی، عربی، سنسکریت و هندی را به خوبی آموخت. سپس به شعر و سخنوری روی آورد و شاگرد مظفرعلی اسیر لکنوی (۱۲۹۹ق) شد و به پایمردی وی به درگاه واجد علی شاه، پادشاه اوده (۱۲۶۳-۱۲۷۲ق)، راه یافت (۱۲۶۹ق). پس از برافتادن حکومت شاهان اوده به دست انگلیسی‌ها، مدتی خانه‌نشین و بی‌کار بود تا در ۱۲۷۵ق به

امیرعلی خان پتایی (a.mir.a.li.xān-e.pat.nā.i)، سیدمحمد امیرعلی خان بهادر فرزند اسدالدین احمد، معروف به شیخ‌احمدعلی، فرزند سید وارث علی، ۱۲۲۵-۱۲۹۷ق/ ۱۸۱۰- ۱۸۷۹م، دبیر، شاعر، نویسنده و تاریخ‌نگار پارسی‌نویس شبه‌قاره. نیاکانش از مردم کرمان بودند. یکی از نیاکان او به نام قاضی سید نوح موسوی با فرزند خود سید ابوبکر از بغداد به هند کوچید و از سلطان دهلی تیولی، در پتنا در استان بهار گرفت. امیرعلی خان در جایی به نام باره از توابع پتنا در استان بهار به دنیا آمد. پس از به پایان بردن تحصیلاتش به خدمت نصیرالدین حیدر، شاه اوده (۱۲۴۳-۱۲۵۳ق)، پیوست و دستیار سفیر نصیرالدین حیدر در دستگاه فرماندار کل انگلیسی بنگال در کلکته شد (۱۸۲۹م). بعدها به معاونت بازرسی پلیس در دادگاه کمیسیونر ویژه ریاست (= Presidency) بنگال در کلکته رسید (۱۸۳۸م). سپس به مقام وکیل حکومت در «صدر دیوان عدالت» منصوب شد و در ۱۸۶۴م از انگلیسیان لقب خان بهادر گرفت و به عضویت شورای قانون‌گذاری بنگال درآمد. به خدمت واجدعلی شاه (۱۳۰۴ق)، آخرین پادشاه اوده (۱۲۶۴-۱۲۷۳ق)، پیوست. هنگامی که واجدعلی شاه پس از کناره‌گیری یا برکناری از پادشاهی (۱۲۷۳ق) در متیا برج کلکته به سر می‌برد امیرعلی خان منشی و مدارالمهام او بود و از وی خطاب وزیرالسلطان و در ۱۸۷۵م خطاب نواب گرفت. امیرعلی خان از سرآمدان و اعیان کلکته بود و بزرگان و ادیبان برجسته آن شهر، مانند شاه الفت حسین عظیم‌آبادی، نزد او گرد می‌آمدند. وی رئیس انجمن اسلامی ملی (National Mohammeden Association) در کلکته بود. این انجمن را قاضی امیرعلی (۱۸۴۹- ۱۹۲۸م) در ۱۸۷۷م بنیاد نهاده بود. امیرعلی خان بسیار شیفته نظم و نشر فارسی بود و از نویسندگان خوب روزگار خود به‌شمار می‌آمد. به فارسی شعر می‌سرود و امیر تخلص می‌کرد. از آثارش: ۱- امیرنامه که آن را در ۱۲۸۷ق/ ۱۸۷۰م نوشته و زندگینامه خودنوشت و شرح حال بزرگان ملک است (کلکته، ۱۸۷۳م). این اثر ظاهراً به انگلیسی برگردانیده شده است؛ ۲- وزیرنامه که در ۱۲۸۸ق نوشته شده (کانپور، ۱۲۹۳ق/ ۱۸۷۶م) و در تاریخ انقراض پادشاهی اوده و گزارش دوره اقامت واجدعلی شاه در کلکته، در چهار باب است: یک) خلاصه حالات خاندان شاهی، دو) گزارش سفر مادر واجدعلی شاه به انگلستان، سه) رفتن واجدعلی شاه از لکنو به

مصطلحات اردو؛ ۱۴- ارشاد السلطان؛ ۱۵- هدایة السلطان. این اثر و اثر قبلی به فرمان واجدعلی شاه نوشته شده، ولی چون از میان رفته است موضوع آن‌ها دانسته نیست؛ ۱۶- تذکره انتخاب یادگار (رامپور، ۱۲۹۷ق/ ۱۸۸۰م) که در ۱۲۹۰ق به دستور کلب‌علی خان نوشته شده و در دو بخش است: بخش یکم در ذکر والیان رامپور، بخش دوم در شرح احوال شاعران رامپور و نیز شاعرانی که ملازم دربار رامپور بوده‌اند؛ ۱۷- اسرار نماز.

منابع: اردو دائره معارف اسلامیه، ۲۷۶/۳-۲۷۹؛ اردو شعرا کی تذکری اور تذکرہ نگاری، ۴۹۶-۵۰۳؛ تاریخ ادب اردو، سکسبینه، ۴۱۷/۲-۴۲۶؛ تاریخ فکر اسلامی در هند، ۱۴۵؛ تذکره فارسی‌گو شعرای اردو، ۱۸۴-۱۸۸؛ حدیقه الشعراء، ۱۷۵/۱؛ سخن شعرا، ۴۷؛ فهرست کتابهای چاپ سنگی و کتیبه کتابخانه گنج‌بخش، ۸۲۹؛ ۸۸۵؛ نزهة الخواطر، ۷۳/۸-۷۴؛ نگارستان سخن، ۱۱-۱۴.

A History of Urdu Literature, 285-287; Urdu Ghazals, 140-151.

برزگر

امیرماه (a.mir.māh) / امیرشاه، سید افضل الدین ابوجعفر علوی فقیر، ۷۷۲ق، عارف و نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. گویا در آوده و در دوره فیروزشاه تغلق (۷۵۲-۷۹۰ق) می‌زیست. گفته‌اند فیروزشاه در راه بنگال او را دیده و تحت تأثیر شخصیت عرفانی او قرار گرفته بود. امیرماه رساله‌ای به نام المطلوب فی عشق‌المحبوب، به نثر آمیخته به نظم، در چهار باب، با سریندهای «ای عزیز» نوشته است. عناوین باب‌ها و فصل‌های این اثر از این قرارند: باب یکم در بیان عشق، در سه فصل ۱- ترغیب به عشق، ۲- در محض عشق، ۳- زیادت و نقصان عشق؛ باب دوم در بیان دل، در دو فصل: ۱- در حقیقت دل، ۲- نام‌های دل؛ باب سوم در حجاب‌های دل، در چهار فصل: ۱- حجاب نفس، ۲- حجاب شیطان، ۳- حجاب وادی دنیا، ۴- حجاب وادی خلق؛ باب چهارم در وصول الی‌الله، در چهار فصل: ۱- نیت و طهارت، ۲- صلوات ظاهری و قلبی، ۳- اوراد، ۴- در مکاشفه و تجلی. دست‌نویس‌هایی از المطلوب فی عشق‌المحبوب به شماره‌های ۱۵۵۵، ۷۱۶۱، ۵۲۳۸ در کتابخانه گنج‌بخش نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۹۳۶/۳؛

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۱۰۳/۲

Dictionary of Indo-Persian Literature, 80.

رامپور / مصطفی آباد رفت و به خدمت نوابان ادب‌دوست آن‌جا، یوسف علی خان (۱۲۸۱ق) و پسرش کلب‌علی خان (۱۲۸۱-۱۳۰۴ق)، پیوست و از آن‌ها نواخت یافت. در دربار نوابان رامپور از مقام و منزلت بالایی برخوردار بود و منصب افتا داشت. نواب کلب‌علی خان شاگردش بود. وی در رامپور با مستمری کمابیش زیادی که می‌گرفت زندگی خود را به آسودگی می‌گذراند و به سرایندگی و نویسندگی سرگرم بود. پس از مرگ کلب‌علی خان (۱۳۰۴ق) دست‌خوش تنگ‌دستی و پریشانی شد و به پتنا، بهوپال و جاهای دیگر سفر کرد. در ۱۸۹۹ق که نظام حیدرآباد در بازگشت از کلکته از بنارس می‌گذشت امیر به حضورش رسید و قصیده‌ای را که در مدح او سروده بود بدو تقدیم کرد. نظام وی را به حیدرآباد دعوت کرد. امیر پذیرفت و رهسپار آن شهر گردید، اما اندکی پس از ورودش به حیدرآباد، بیمار شد و درگذشت. امیر بیشتر به اردو و گاه به فارسی شعر می‌سرود. از برجسته‌ترین غزل‌سرایان اردو به‌شمار می‌آید، اما به پای دوست و اردوسرای برجسته روزگار، داغ دهلوی، نمی‌رسد. وی سراینده و نویسنده‌ای پرکار بود. امروزه بیشتر برای دو دیوان غزلیات خود، مرآت‌الغیب و صنم‌خانه عشق، آوازه دارد که اولی بیشتر اشعاری را دربرمی‌گیرد که در لکنو سروده است (لکنو، ۱۸۸۰م) و دومی حاوی سروده‌های امیر در رامپور است (تدوین شده در ۱۳۰۶ق/ ۱۸۸۸م، چاپ حیدرآباد، ۱۳۳۴ق). از دیگر آثارش (که تقریباً همه به اردو است): ۱- امیراللغات (اگره، ۱۸۹۱م) که فرهنگ ناتمام واژگان اردو است و تنها دو جلد آن به انجام رسیده و جلد یکم در واژگان الف ممدوده و جلد دوم در واژگان الف مقصوره است؛ ۲- دیوان غیرت بهارستان که در هنگامه انقلاب مردم هند برضد انگلیسیان در ۱۲۷۳ق/ ۱۸۵۷م از میان رفت؛ ۳- گوهر انتخاب که امیر در آن شماری از غزل‌ها و دیگر سروده‌های از میان رفته خود را که به یادداشت گرد آورده است؛ ۴- جوهر انتخاب که گزیده‌ای از دیوان‌های امیر، به انتخاب خودش، است؛ ۵- مضامین دل‌آشوب؛ ۶- مجموعه واسوخت؛ ۷- محامد خاتم‌النیین که دیوان نعتیه است؛ ۸- چهار مسدس ذکر شاه انبیا، صبح ازل، شام ابد و لیل‌القدر در حالات و عادات، ولادت و وفات و معراج پیامبر(ص)؛ ۹- مثنوی ابرکرم در اخلاق؛ ۱۰- مثنوی نور تجلی در اخلاق؛ ۱۱- زاد‌الامیر در دعا؛ ۱۲- خیابان آفرینش به نثر در تولد پیامبر(ص)؛ ۱۲- سرمة بصیرت در واژگان عربی و فارسی که در اردو کاربرد نادرست دارند؛ ۱۳- بهار هند در محاورات و

م. اسماعیل پور

امین، میر محمد امین شهرستانی ← روح الامین شهرستانی

امین احمد رازی (a.min.ah.mad-e.rā.zi)، محمد فرزند خواجه میرزا احمد فرزند خواجه محمد طاهر، ز ۱۰۲۱ ق، ادیب و شاعر ایرانی. خاندان او اهل ادب و در خدمت دستگاه دیوانی دولت صفوی و امپراتوران مغولی هند بودند. نیای او خواجه ارجاسب تهرانی، متخلص به امیدی* از شاعران بزرگ روزگار خویش بود و پدرش خواجه میرزا احمد تهرانی در روزگار شهریار ی نهماسب یکم صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) حاکم ری بود. شاپور* رازی و هجری* تهرانی نیز از خویشان او بودند. امین احمد به هند سفر کرد و به راهنمایی پسر عم ادیب خود خواجه غیاث الدین که از بزرگان دربار جلال الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) بود به دربار دهلی راه یافت. شهرت امین احمد به خاطر تألیف تذکره هفت اقلیم* است که وی تألیف آن را در ۹۹۶ ق آغاز کرد و در ۱۰۰۲ ق به پایان برد.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۶۸۸/۵-۱۶۹۱؛ تاریخ ادبیات ایران،

شفق، ۶۱۱؛ تاریخ ادبیات مسلمانان هند و پاکستان، در صفحات

فراران؛ تاریخ تذکره های فارسی، ۴۱۰/۲-۴۱۴؛ تاریخ نظم و نثر در

ایران، ۳۸۲/۱؛ الذریعه، ۴۹۰/۹؛ طرائف الحقائق، ۱۵۹/۳؛ فهرست

مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۷۳۷/۱۱-۷۳۸؛ فهرستواره

کتابهای فارسی، ۱۸۴۷، ۱۹۰۸، ۱۹۶۸؛ کاروان هند، ۱۱۵-۱۱۶؛

مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۶۸۳/۱؛ هفت اقلیم؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British

Museum, 1/335, 337; *Catalogue of the Persian, Turkish*

Hindustani, and Pushtu Manuscripts in the Bodleian,

1/410-412; *Catalogue of the Persian Manuscripts in the*

Curzon Collection Asiatic Society of Bengals, 469;

Dictionary of Indo-Persian Literature, 77; *Iranica*, 1/939;

Mughals in India, 236.

دانشنامه

امین الدین احمد فردوسی، فرزند شاه امیرالدین ← ثبات بهاری

امین الدین خان عالمگیری (a.mi.nod.din.xān-e.ā.lam.gi.ra)

سید حسین فرزند سید ابوالمکارم، - ۱۱۲۷ ق/۱۷۱۵ م،

نویسنده فارسی نویسنده شبه قاره. در ۱۱۱۴ ق حاکم تته و در

۱۱۲۰ ق رئیس انتظامات بهکر بود. وی به مطالعه علوم و بحث

امیر مدراسی (a.mir-e.mad.rā.si)، مولوی عبدالغنی فرزند سکندر جنگ، ۱۸۴۳ - ۱۸۸۸ م / ۱۳۰۶ ق، شاعر فارسی گوی شبه قاره. فرزند ائیمه مدراسی (- ۱۳۰۱ ق / ۱۸۸۴ م)، بانوی شاعر فارسی گو و اردو سرای، است. امیر در مدراس مناصب بلند پایه داشت و زمانی دراز قاضی و نایب تحصیلدار بود. هم چنین در دانشگاه مدراس درس می داد. وی از شیوه و برنامه آموزش انگلیسی سخت هواداری و پشتیبانی می کرد. به فارسی و اردو شعر می سرود. سه پسرش، نواب منور بهادر خان گوهر (- ۱۹۴۲ م) و نواب عبدالقادر خان اختر و شمس العیلم مولانا عبدالرحمان خان شاطر (- ۱۹۴۳ م) نیز دانشوران و سرایندگان برجسته بودند. از آثارش: ۱- انوار عظیم (چاپ مدراس)؛ ۲- ارمغان به فارسی (اگره، ۱۹۰۴ م در چهار جلد، و ۱۳۲۳ ق)؛ ۳- نظم دلچسب امیر (چاپ مدراس).

منابع: مؤلفین کتابهای چاپی فارسی و عربی، ۸۹۶/۳

Mohammad Yusuf Kokan, «An Assessment of Persian

Poetry in Tamil Nadu Since 1710 A.D», *Indo-Iranica*,

Volume Thirty-Five, Numbers 3 & 4, p.50.

امیر مینایی ← امیر لکنوی

امیرنامه، از بساوند لال ← شادان بلگرامی

امی شیرازی (om.mi-ye.sī.rā.zi)، سده یازدهم هجری، شاعر ایرانی. گرچه از نوشت و خواند بهره ای نداشت، اما شعر می سرود و امی تخلص می کرد. او در ۱۰۵۴ ق به انگیزه پیوستن به دربار شاه جهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ ق) به هندوستان رفت. امی فصایدی چند در ستایش شاه جهان خواند و خلعت و هزار روپیه صله دریافت کرد. از شعرهای وی ابیاتی پراکنده در تذکره ها به جا مانده است.

منابع: بزم تیموریه، ۲۲۶/۲؛ دانشمندان و سخن سرايان فارس، ۳۲۵/۱

روز روشن، ۷۹؛ کاروان هند، ۱۰۸/۱؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی

در هند، ۴۹۳.

جهان تاب

و گفت‌وگو با علما علاقه‌مند بود. امین‌الدین مسجدی در سکه‌پر بنا کرده است. از آثارش: ۱- رشحات‌الفنون که اثری چنددانشی است و چهارده علم از تاریخ، طب، معانی، فقه، حدیث و مانند آن را در بر دارد. رشحات‌الفنون به همراه چند اثر دیگر در مجموعه‌ای به شماره 02.2060 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود؛ معلومات‌الآفاق که ترجمه فارسی اگرساگر از زبان سنسکریت و در دانش جغرافیا و طول و عرض جغرافیای طبیعی و دو باب درباره پزشکی است (لکنو، ۱۲۸۷ق).

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۷۹۹/۲: تحفة الکرام، ۳۴۸، ۳۴۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۵، ۲۴/۱۰؛ مطلع‌انوار، ۱۳۱؛ مقالات‌الشعراء، ۲۴

catalogue of the persian Manuscripts in the British Museum, 3/1055.

فتح‌نیا طبری

امین‌الدین دهلوی (a.mi.nod.din-e.deh.la.vi)، متخلص به امین، سده سیزدهم هجری، ادیب و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. در پتیاله پنجاب به معلمی اشتغال داشت و در رد قاطع برهان غالب (که انتقاداتی بر برهان قاطع است)، رساله بزرگی به نام قاطع‌القاطع نوشت که در ۱۲۸۱ق به انجام رسیده و در ۱۲۸۳ق در دهلی چاپ شده است. بر عکس غالب که در اثرش می‌کوشید تا به شیوه علمی مطالب برهان قاطع را نقد و بررسی قرار دهد، امین‌الدین در اثرش، به جای استدلال علمی و منطقی، به فحاشی و ناسزاگویی پرداخت و از این‌رو قاطع‌القاطع «چنان مشحون از ناسزاگویی و فحاشی بود که میرزا غالب با همه مجاهدتی که پیوسته در رد جواب‌های مخالفان به کار می‌برد در مقابل آن سکوت مطلق را بر لب‌گشایی و سخن‌سرایی ترجیح داد... اما بالاخره پیمانۀ صبر و تحمل غالب لبریز شده و او به تاریخ ۲ دسامبر ۱۸۶۷م/ ۱۲۸۴ق از مؤلف قاطع‌القاطع به دادگستری شکایت برد، ولی اوضاع ناگوار روزگار در هر گونه موفقیت را به روی میرزا غالب بسته بود و او را به پس گرفتن دادخواست مجبور کرد.»

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۸۵۱/۲، ۵۷۴/۳؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۴۰

Dictionary of Indo-Persian Literature, 14.

برزگر

امین بنی اسرائیلی (a.min.ba.ni.es.ra.i.li)، شیخ محمد امین سده دوازدهم هجری، دبیر و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در دهلی به دنیا آمد و پرورش یافت و در شاعری شاگرد عبدالقادر بیدل بود. به جنوب هند رفت و به درگاه نواب سعادت‌الله‌خان صوبه‌دار کرناٹک (۱۱۲۴-۱۱۴۵ق) که از نظام‌الملک آصف‌جاه فرمانروای دکن اطاعت می‌کرد، راه یافت و میرمنشی او شد و در این مقام نامه‌هایی را از سوی سعادت‌الله‌خان به شماری از بزرگان آن روزگار و مقامات دولت گورکانی هند، مانند نظام‌الملک، سیدحسین علی‌خان بارهه، قزلباش‌خان امید و دیگران نوشت. از آثارش: ۱- گلشن سعادت (چاپ ۱۲۶۹ و ۱۲۹۰ق)، که مجموعه‌ای از نامه‌های رسمی است و امین آن‌ها را از سوی سعادت‌الله‌خان و بزرگان دیگر یا خود نوشته و در ۱۱۳۱ق گردآوری کرده است. این اثر در چهار فصل است: (یک) نامه‌های نواب سعادت‌الله‌خان به بزرگان و خویشان خود، (دو) نامه‌های دکنی رام به یساران و دوستان، (سه) نامه‌های فضل‌الله‌خان به درباریان و عزیزان، (چهار) نامه‌های خود محمد امین به بزرگان و دوستان؛ ۲- مجمع‌الانشاکه به خواهش رای بدهچهند در ۱۱۳۸/۱۱۴۳ق نوشته شده است (لکنو، ۱۳۰۳ق). محمد امین مدتی در خدمت رای دکنی رام به سر می‌برد و پس از مرگ آن استاد، هنگامی که آماده عزیمت به زادگاه خود می‌شد به خواهش رای بدهچهند این اثر را نوشت. مجمع‌الانشاد در سی فصل تدوین یافته است: ۱- تمجید و توحید قادر و حید، ۲- مناجات به جناب غوث اعظم، ۳- نعت رسول و اصحاب، ۴- سواد عنوان بیاض، ۵- رقایم نصایح شمایم، ۶- خطوط فرامین، ۷- مراسم تهنیت، ۸- شکر از عطا، ۹- استدعای اشیاء، ۱۰- گزارش سفارش، ۱۱- سپاس وصول رسایل، ۱۲- در شدت اشتیاق، ۱۳- اسلوب طلب احباب محبوب را، ۱۴- جواب طلب احباب، ۱۵- تمنای طلب، ۱۶- ذریعۀ ملازمت، ۱۷- عذرخواهی نارسایی، ۱۸- شکایت نارسایی صحایف، ۱۹- جواب شکوه، ۲۰- سؤال و جواب احباب از هر باب، ۲۱- اجوبه موجه، ۲۲- تحف و هدایا، ۲۳- عبادت عباد، ۲۴- لوازم تعزیت، ۲۵- شکوه ارباب سخن از هر فن، ۲۶- صحایف پر طرایف، ۲۷- مناظرات، ۲۸- بدایع بر صنایع، ۲۹- استغفار خطایا، ۳۰- غم‌خواری و غم‌گساری؛ ۳- دیوان امین (نسخه انجمن ترقی اردو [کراچی] به شماره ۳ ق ف ۲۹۳).

منابع: فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۴/۴۵۳۰، ۴۳۰۰؛ فهرست

سروده‌های وی: «مزرع عشق امین برگ و بر طرفه دهد - افکند تخم وفا نخل جفا برخیزد».

منابع: روز روشن، ۸۵-۸۶؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کیمیا کتابخانه گنج بخش، ۸۸۴-۸۸۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۲۶/۸-۱۲۲۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳/۲۲۲۲؛ ۵/۳۰۴۰؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۷۳۹؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱/۶۹۶؛ نزهة الخواطر، ۸۷/۷.

برزگر

امین قزوینی (a.min-e.qaz.vi.ni) / امینای قزوینی / امینای منشی /

میرزا امینا، محمدامین فرزند ابوالحسین، - پس از ۱۰۵۷ ق، مورخ و منشی دربار شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق). وی پس از مهاجرت از ایران به هندوستان به خدمت افضل خان از امرای شاه جهان درآمد. به درستی دانسته نیست که در چه سالی به هند رفته، ولی به هنگام بروز قحطی در ۱۰۴۰ ق، در دکن حضور داشته است. در ۱۰۴۲ ق منشی و وقایع‌نویس دربار شاه جهان شد. گزارشی که وی در ۱۰۴۵ ق درباره جنگ بندبیل نوشته بود، پسند پادشاه افتاد و به دستور وی مأمور نوشتن تاریخ رسمی و دولتی آن عصر شد. وی در ۱۰۴۷ ق تاریخ وقایع دهه نخستین سلطنت شاه جهان را به نام پادشاه‌نامه در یک مقدمه، یک مقاله و یک خاتمه نوشت. این کتاب به نام‌های شاه جهان‌نامه و تاریخ ده‌ساله شاه‌جهایی نیز معروف است. مقدمه در رویدادهای روزگار شاهزادگی شاه جهان از تولد (۱۰۰۰ ق) تا تاج‌گذاری (۱۰۳۷ ق) و تاریخ کوتاه نیاکان وی تا امیر تیمور گورکان، مقاله در تاریخ دهه نخستین پادشاهی شاه جهان از ۱۰۳۷ تا ۱۰۴۷ ق. این قسمت به طرز سالنامه تنظیم شده است. خاتمه در احوال مشاهیر دوره وی مانند روحانیان، دانشمندان، طبیبان و سخنوران است. برخی سبک آن را ساده و به دور از ویژگی‌های سبک هندی و برخی متکلف و مصنوع می‌دانند، اما سبک آن میانه‌ای از سبک متکلفانه و سبک ساده است. نسخه‌هایی از آن به شماره ۴۷۷۶۳ در کتابخانه بانک پور و به شماره ۴۰۹ در کتابخانه ادنبورگ نگهداری می‌شود. شاه جهان که به سبک نگارش اکبرنامه ابوالفضل علامی علاقه‌مند شده بود، تألیف وقایع ده‌ساله دوم دوران سلطنتش را به عبدالحمید لاهوری (۱۰۶۵ ق) از شاگردان علامی واگذار کرد. بدین ترتیب میرزا امینا را بار دیگر به شغل قبلی‌اش بازگرداند.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۲/۲۵۸؛ تاریخ ادبیات در ایران.

مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۰۱-۲۹۸/۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انجمن ترقی اردو کراچی، ۱۰۴؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱/۶۸۲؛ تاریخ الافکار، ۸۲؛ *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/1068-1067; Dictionary of Indo - Persian Literature, 76; Mughals in India . 306-307.*

برزگر

امین عظیم آبادی (a.min-e.a.zim.ā.bā.di)، مولانا محمد امین‌الله

فرزند سلیم‌الله فرزند علیم‌الله، - کلکته، ۲۷ ربیع‌الاول ۱۲۳۳ ق، ادیب، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. در نگره‌نسه از توابع عظیم‌آباد (پتنا) به دنیا آمد. مقدمات علوم را نزد پدرش و مولوی جمال‌الدین بهاری خواند. سپس به آله‌آباد سفر کرد و منطق و حکمت را نزد شیخ محمد قائم‌آله‌آبادی فراگرفت. آن‌گاه به دهلی رفت و از شاه ولی‌الله دهلوی و پسرش شاه عبدالعزیز، تفسیر و حدیث آموخت. در بازگشت به بنگال، در مدرسه عالی کلکته به تدریس پرداخت، «مادام‌الحیات به درس و تدریس و طاعت و عبادت مصروف مانده، حاشیه بر میر زاهد رساله نوشته و شرح مسلم‌الثبوت شروع کرده بود که کتاب حیاتش به خاتمه رسید. در نظم فارسی مهارت کامل داشت. قصیده عظمی در نعت و معجزات سید کائنات (حضرت محمد) علیه و علی‌آله‌السلام والصلوة به کمال بلاغت موزون نموده که مطلعش اینست: مخدرات سراپرده‌های قرآنی - چه دلبرند که دل می‌برند پنهانی.» (روز روشن، ۸۶) قصیده عظمی امین، که درباره ولادت پیامبر و معجزات و غزوات و وقایع دیگر تا وفات آن حضرت است، به تصحیح غلام مخدوم بالیایی در ۱۲۵۷ ق / ۱۸۴۲ م در چچره به چاپ رسیده است. این قصیده در قافیه «یا» و نشانه استادی وی است در زبان فارسی، و پس از سربندهای مقدماتی دارای این مطالب است: مولد نبی، آغاز شیرخوارگی، بالیدن و خزیدن، وفات والده تا دوازده سالگی، پس از دوازده سالگی، نکاح خدیجه، ابتدای وحی، دعوت خلق، هجرت مسلمانان به حبشه، معراج، هجرت مدینه، جنگ بدر، فرزندان آن سرور، غزوه تبوک، سال سیوم، جنگ احد... احوال دهم هجرت، حجة‌الوداع، مرض و وفات. از دیگر آثار امین رساله در بیان فصاحت آیه «و لکم فی القصاص حیوة»، حاشیه بر مسلم‌الثبوت، شرح مواقف، حاشیه بر میرزاهد و دیوان فارسی است. برخی قصاید او در کتاب حدیقه‌الافراح آمده است. از

سخن شعرا، ۴۸؛ فهرست کتابهای چاپ سنگی و کیمیا کتابخانه گنج بخش، ۷۴۲-۷۴۳؛ گلستان بی خزان، ۱۶۰؛ گلشن بی خار، ۵۶-۵۷؛ گلشن هند، ۴۰-۴۷؛ مجموعه نغز، ۳۷۵/۲

Persian Studies in Bengal under the Nawabs (1717-1765), 132-140.

برزگر

امینی درسنی (a.mi.ni-ye.dar.sā.ni)، نیمه دوم سده دهم و نیمه یکم سده یازدهم، شاعر فارسی گوی شبه قاره. از شاگردان غزالی مشهدی بود و منصب درسنی داشت که منصبی - مانند حاجب بر شادروان شاهی بوده است. وی از شاعران دربار جلال الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) بود و عبدالرحیم خان خانان (۱۰۳۶ق) را نیز ستوده است. شعرهای امینی صوفیانه است و خالی از متانت و پختگی نیست. او گاه در شعر درسنی تخلص می کرد. از شعرهایش ابیاتی پراکنده به جا مانده است.

منابع: کاروان هند، ۱۱۷/۱-۱۱۹؛ مآثر رحیمی، ۱۱۸۳/۳-۱۱۹۵

نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۴۱۶-۴۱۷.

جهان تاب

امینی مشهدی (a.mi.ni-ye.maš.ha.di)، ملا محمدامین، سده یازدهم هجری، مذهب و شاعر ایرانی. در فن تذهیب، جدول کشی و عکس اندازی از مشاهیر خراسان بود و مدت زیادی در کتابخانه امام رضا (ع) خدمت کرد. در روزگار آشوب ازبکان در خراسان از مشهد به هند کوچید و به ملازمت عبدالرحیم خان خانان (۱۰۳۶ق) درآمد و سالها در کتابخانه وی خدمت کرد. وی بیشتر کتابهای خان خانان را زینت داد و مبلغ چهارهزار روپیه از وی انعام گرفت. امینی در فن کتاب آرای، عکس هفت رنگ و کاغذ ابری را اختراع کرد. وی در نظم نیز دست داشت و غزلی در مدح خان خانان سرود. گویا پس از آرامش خراسان در روزگار شاه عباس یکم (۹۹۶-۱۰۳۸ق) به مشهد بازگشت و در همان جا بود تا درگذشت. از سروده های وی ابیاتی پراکنده در تذکرها به یادگار مانده است. نمونه ای از سخن های او است: «هر کرا دادم میان جان و دل جا دشمنست - و آنکه با اهل زمان بد نیست، با ما دشمن است».

منابع: کاروان هند، ۱۱۹/۱؛ گلستان هنر، ۱۴۸-۱۰۴؛ مآثر رحیمی،

۱۶۷۸/۳-۱۶۷۹؛ مشاهیر ایرانی شبه قاره، ۲۳۵/۲.

فتح نیا طبری

۱۵۷۳/۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۲۲/۲؛ تاریخ تذکرة های فارسی، ۴۸۸/۲-۴۹۰؛ تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۳۲۰-۳۲۳؛ دیر ادیب، بادنامه دبیرسیافی، ۴۸۹/۲؛ عمل صالح، جلد یکم، پیشگفتار، ص ۱۱۰؛ ۴۳۹/۳؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۴۲۰-۴۳۹/۱۰؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ۴۵۹۰/۶؛ فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۷۰۴-۷۰۳؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۵۹، ۲۰۳۴؛ مرآت العلوم، ۲۳/۱؛ پوهنوال عبدالرزاق زهیر، «تذکره نگاری در ادب دری»، ادب، سال بیست و یک، شماره ۲، ص ۸۲

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/258-259; Dictionary of Indo-Persian Literature, 76; Iranica, 1/955-956; Mughals in India, 72; Persian Literature, C.A.Storey, 1/816.

برزگر

امین کشمیری عظیم آبادی (a.min-e.kaš.mi.ri-ye.a.zim.ā.bā.di)، خواجه امین الدین، - ۱۱۹۹ق، شاعر فارسی گوی شبه قاره. اصلش از کشمیر بود، ولی در عظیم آباد (پتنا) در ایالت بهار نشو و نما یافت و در آنجا می زیست و مدتی ملازم نواب میرمحمد رضاخان مظفر جنگ بود. گاهی، به ویژه در اواخر عمر، به اردو نیز شعر می سرود. دوست نواب علی ابراهیم خان، مؤلف گلزار ابراهیم بود. مؤلف تذکره عشقی درباره اش می نویسد: «مردی مستعد صاحب طرز فارسی بود و نزد زمره اعیان شهر عظیم آباد رشدی و عزتی می داشت... در اوایل مشق فکر سخن به مشورت منشی بلاس رای، اخلاص تخلص می کرد. دیوان فارسی اش به نظر فقیر مؤلف [یعنی مؤلف تذکره عشقی] افتاده، کلامش خالی از سلاست و روانی نیست. بالجمله در آخر عمر به حسب فرمایش دوستان اشعار ریخته نیز می گفت.» دیوان امین گرد آوری سید شاه عطاء الرحمن کاکوی رئیس اداره تحقیقات عربی و فارسی پتنا، شامل غزلیات و مخمسات و قطعات و رباعیات فارسی، همراه با اشعار اردو، در ۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۶م در پتنا به چاپ رسیده است. این دیوان چاپی مبتنی بر نسخه ای خطی از دیوان امین بوده است که نخست در کتابخانه عمادیه بود و اکنون در کتابخانه شرقی پتنا نگه داری می شود.

منابع: تذکره شعرای اردو، میرحسن، ۱۲۲؛ تذکره شعرای کشمیر،

راشدی، ۱۷۴۸/۴-۱۷۵۳؛ تذکره فارسی گو شعرای اردو، ۷۰-۷۲

انتخابی خراسانی (en.te.xā.bi-ye.xo.rā.sā.ni)، امام‌وردی بیگ، سده یازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از زندگانی وی جز این آگاهی نداریم که شاعری خراسانی تبار بود، اما در هندوستان زاده شد و در همان‌جا برآمد. او در سال‌های میانی پادشاهی اورنگ‌زیب عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) از جهان درگذشت. از سروده‌های انتخابی ابیاتی پراکنده در تذکره‌ها به جا مانده است. نمونه‌ای از سخن او است: «شکایت‌نامه ما را پر پروانه می‌باید - که نوک کلک ما چون شمع آتش بر زبان دارد.»

منابع: باغ معانی، ۱۰؛ الذریعه، ۹۳/۹؛ ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۱۷۹/۱؛ شع‌انجمن، ۱۶۰؛ صحف ابراهیم، برگ ۴۲، شماره ۳۶۶؛ مخزن‌الغرائب، ۱/۱۲۵۹؛ مرآة‌الخیال، ۱۹۲. نوش‌آبادی

انتظام راج اعظم‌گره - گردهاری

انجام یزدی، عمدة‌الملک امیرخان - امیرخان

جهان‌داری، حسن خلق ظاهر و باطن، ترک طلب، ترک هوا و هوس، صفت عقل و ترک نقل) است (نسخه دانشگاه پنجاب لاهور به شماره اذر O-258/7479).

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰۷۲/۸-۱۰۷۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور، گنجینه اذر ۲۶۸-۲۶۹، ۳۰۸-۳۱۰.

برزگر

انجب دهلوی (an.jab-e.deh.la.vi)، حاجی محمد ربیع، معروف به بدیع‌العصر و حاجی مغربی، ز ۱۱۵۷ق، شاعر فارسی‌گوی اندلسی. وی از زادگاهش اندلس به اصفهان کوچید و سی سال در آن‌جا به کسب علوم پرداخت. از هفت سالگی شعر می‌سرود و در این فن شاگرد مرتضی قلی بیگ زنگنه متخلص به والا بود. وی سفری به حج کرد، از آن‌جا به دهلی رفت و تا پایان عمر در آن‌جا زیست. وی در اشعارش به مسائل حکمی توجه خاصی داشت. از آثارش: دیوان اشعار در ۶۰ هزار بیت؛ ترجمه مهابهاراتا؛ منظومه فلک اعظم که ترجمه فارسی داستان کامروپ و کاملتا است و شاعر آن‌را در ۱۱۵۷ق به پایان رسانید؛ داستان منظوم چهار درویش؛ خمسه به تقلید از نظامی گنجوی؛ کتابی در عقاید اثنی عشریه. وی دیوان نظیری نیشابوری را نیز در هفت روز پاسخ گفت.

انجب بیدری (an.jab-e.bi.da.ri)، سده دوازدهم هجری، شاعر پارسی‌گوی شبه‌قاره. در بیدر دکن به دنیا آمد و شاگرد آفتاب که گویا همان نظام‌الدوله بهادر ناصر جنگ، متخلص به آفتاب (۱۱۶۴ق) است، بود. از آثارش: ۱- مخزن‌الشوق که مثنوی اخلاقی در یک مقدمه و ۱۴ مقاله (گل چینی ریاض توحید، تمهید وحدانیت، مناجات، تمثیل سخن، نعت پیامبر، معراج، ساقی‌نامه در مفارقت احباب، مدح پادشاه اسلام، مدح وزیر الممالک اعتمادالدوله بهادر، سبب نظم، مدح نواب معلا، حضرت علی، مناجات و معراج، منقبت حضرت رضا، پند فرزندان، صفت دکن، صفت قلعه بیدر، صفت دارالسلطنه اصفهان، مدح استادی، مناجات چهارم در صفت دل‌پردوق و سبب نظم) و یک خاتمه است (نسخه کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور به شماره اذر O-258/7479)؛ ۲- سی و شش پیکر که مثنوی اخلاقی در یازده مقاله (در ذکر خدای تعالی، عدل و انصاف، اغتنام عمر، انقلاب احوال جوانی و اختلال عالم فانی، سبب تجدید ظلم، فضایل توبه و عجز بشریت، تربیت رعیت و

منابع: تاریخ ادبیات فارسی، اته، ۹۲-۹۳؛ تذکره‌الشعرا غنی، چاپ اسلام‌خان، ۳۶؛ ذکرة شعرا اصفهانی شبه‌قاره در دوره تیموریان، ۱۲۰؛ جرنل، ۲۰؛ داستان‌سرای فارسی در شبه‌قاره، ۱۲۲؛ ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۱/۷۹-۸۰؛ روز روشن، ۸۷؛ مرآت‌العلوم، ۱/۹۰؛ همیشه بهار، ۱۸؛ سید حسن عابدی، «ترجمه آثار هندی به فارسی»، راهنمای کتاب، سال سیزدهم، صص ۳۹۰-۳۹۲.

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/711.

حجینی

انجم رمیصا (an.jom.ra.mi.sā)، فرزند چوهدری بشیرعلی، کویته ۱۹۵۵م - ، بانوی فارسی‌پژوه پاکستانی. از مؤسسه

زبان‌های نوین وابسته به دانشگاه قائد اعظم اسلام‌آباد، دانشنامه فوق‌لیسانس زبان و ادبیات فارسی گرفت. انجم رمیصا در دانشکده دولتی دخترانه مدینه تاون فیصل‌آباد پاکستان به تدریس زبان و ادبیات فارسی سرگرم است. وی در زبان‌های اردو، انگلیسی، فارسی، پنجابی و عربی مهارت دارد.

منابع: زبان فارسی در پاکستان، ۱۳۳ گنجینه دانش، ۱۰۳.

رسولی

انجمن پشاور (an-jo.man-e-pe.sā.var)، هفته‌نامه فارسی که در ۱۲۹۷ق / ۱۸۸۰م در پشاور به چاپ رسیده است. این هفته‌نامه، سومین نشریه پشاور، پس از مرتضایی و فارسی اخبار است. انجمن پشاور را یک مبلغ مسیحی به نام هیوگز (T.P.Hughes) اداره می‌کرد و سردبیری آن را قاضی تیلان بر عهده داشت. چاپ این هفته‌نامه، در شریفی پرس انجام می‌گرفت. نوع چاپش «خوب» و برای مقام‌های هندی و افغانی ارسال می‌شد.

منابع: تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان،

۳۰۶، ۳۰۳، ۳۰۲/۱

انجمن‌های ادبی فارسی در شبه‌قاره (an-jo.man.hā-ye.a.da.bi-ye.

fār.si.dar.šebh-e.qār.re)، انجمن ادبی محفلی است که شاعران در آن گرد می‌آیند تا آثار یکدیگر را بشنوند و به بحث و نظر درباره آن پردازند یا با طرح مصرعی یا بیتی از یکی از بزرگان سخن یا از خود، قدرت طبع و سرایش خود و دیگران را بیازمایند. این محافل احتمالاً پس از ورود غزنویان به شمال هند، در شبه‌قاره رواج گرفت. چون لاهور نخستین جایگاه غزنویان در هند بود و شماری فراوان از اهل علم و ادب و هنر از ایران و ورارود و دیگر جاها راهی هندوستان شدند، لاهور به غزنین خرد یا غزنین ثانی ملقب شد. از این رو، شاید بتوان گفت نخستین خاستگاه این محافل ادبی در شبه‌قاره لاهور بوده است، زیرا از همان سال‌های نخست ورود شعر و ادب فارسی در هندوستان، باید رسم برگزاری محافل سخن یا مشاعره‌ها از ایران به لاهور رسیده باشد. با نفوذ و رواج شعر و ادب فارسی در

دیگر مناطق هندوستان، محافل ادبی نیز در این مناطق رونق گرفت. تقریباً در هر گوشه‌ای از شبه‌قاره که شعر فارسی نفوذ کرد، محفلی، ولو کوچک، از شعرا و شعردوستان برپا بود. دهلی در دوره پادشاهان مسلمان هند از مهم‌ترین شهرهایی بود که در گوشه‌گوشه آن بزم‌ها و انجمن‌های ادبی شکل می‌گرفت. آگره، مولتان، کشمیر، پشاور و کلکته نیز از دیگر شهرهای برپاکننده این مجالس بودند. تقریباً در هیچ زمانی بازار این محافل بی‌رونق نبود. گویا دربار شاهان و شاهزادگان نخستین مراکز برپایی این محافل ادبی بوده است؛ زیرا شعر و ادب و علم‌دوستی پادشاهان سرزمین‌های مختلف هند، دربارهای آنان را پناهگاه امن و مطمئنی برای شاعران، نویسندگان و هنرمندان و اهل علم ساخته بود. بیشتر شعرا نیز که به دربارهای پادشاهان و امرا و بزرگان وابسته بودند، برای گرفتن جایزه و تقرب بیشتر شعر می‌سرودند و با حضور خود به محافل ادبی آن دربارها رونق و شور و حال می‌دادند. در هندوستان این‌گونه محافل را مشاعره می‌خوانند. مشاعره در زبان اردو، یعنی شعر خواندن. به عبارت دیگر در زبان اردو مجلس شعرخوانی را مشاعره گویند و آن مشاعره را که در زبان فارسی با قوافی و الفاظ و حروف آغاز و انجام ابیات صورت می‌گیرد، در زبان اردو بیت‌بازی (با ابیات یگانه‌سازی کردن) می‌خوانند. دستگاه شاهزاده محمدسلطان خان شهید، قآن ملک (۶۸۴ق -)، حاکم مولتان و سند و پسر بزرگ غیاث‌الدین بلبن (۶۶۴ - ۶۸۶ق) مجمع فاضلان و شاعران بود. امیرخسرو (۷۲۵ق -) و حسن دهلوی (۷۲۷ق -) پنج سال در مولتان ملازم او بودند و در سلک ندیمان وی التزام داشتند. در مجلس او شاهنامه، دیوان خاقانی، دیوان انوری، خمسة نظامی و اشعار امیرخسرو می‌خواندند و دانایان در نزد او درباره اشعار بزرگان یادشده، بحث می‌کردند. منازل و اقامتگاه‌های شعرا و شعردوستان نیز از دیگر مکان‌های برگزاری این محافل و مجالس ادبی بود. مثلاً حویلی (خانه) ملامبارک ناگوری (۱۰۰۱ق -) پدر فیضی در لاهور، محفلی بود که شعرای هندوستان، ایران و مولتان در آن گرد می‌آمدند، مصرعی طرح می‌کردند و شعرا به پیروی از آن مصرع، غزل می‌سرودند. روزی در یکی از محافل منزل ملامبارک این مصرع «دچار شد گهی با من آن جوان تنها» طرح شد و مولوی رکن‌الدین نورمحلّی، متخلص به مکمل، که در آن مجلس حضور داشت، غزلی با این مطلع برخواند: «زدیم بر صف مژگان جان‌ستان تنها - طرف شدیم به این لشکر گران تنها». قاعده

سرایش غزل طرحی، آن است که معمولاً شعرا، نخست طرحی را جلو می‌گذارند و بعد قافیه‌های آن را پیدا می‌کنند و در هر یک نظر می‌اندازند و برای هر یکی از آنها، یعنی قوافی، جمله‌هایی می‌اندیشند و شعری می‌سازند و رفته‌رفته غزل را تمام می‌کنند. در این محفل‌های ادبی به اصلاح شعر نیز می‌پرداختند، چنان‌که در همین مجلس مبارک‌خان، پادری پالیز، راهب مسیحی، غزلی از خود را برای اصلاح نزد مکمل برد. از نامه‌ای که ابوالفیض فیضی (۹۵۴ - ۱۰۰۴ ق)، ملک‌الشعرا دربار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ ق) از لاهور به شیخ جمال‌الدین ساکن کالپی می‌نویسد که «دیگر درین شهر هنگامه شعر بسیار گرم است. طبایع را جلای دیگر است. فقیر خود ترک صحبت گرفته خلوت‌گزین است» دانسته می‌شود که فیضی در مجالس ادبی شرکت می‌کرده یا خود مجالس ادبی بر پا می‌ساخته است. شبلی نعمانی در شعرالعجم آورده که فیضی با ظهوری و ملک قمی انجمن می‌کرده است. باز از این کتاب دانسته می‌شود که فیضی طرح غزل می‌کرده است، زیرا شبلی بی‌تی از صائب یاد کرده که وی از روی طرح فیضی گفته است و آن بیت این است: «این آن غزل که فیضی شیرین کلام گفت - در دیده‌ام خلیده و در دل شکسته است.» برخی از امرای دولت شاعر یا شعر دوست بودند و در منازل ایشان نیز بزم‌ها بر پا می‌شد، شعرا منظمه‌های خود را می‌خواندند و حاضران آنها را تحسین و تقدیر می‌کردند و گاهی هم ایراد می‌گرفتند. در روزگار جلال‌الدین اکبر، حکیم ابوالفتح گیلانی (۹۹۷ ق) و عبدالرحیم‌خان‌خانان (۱۰۳۶ ق) امرای معتبر و مقتدری بودند که در منازل ایشان مجالس شعرخوانی برپا می‌شد. عبدالرحیم از کودکی در مجالس ادبی شرکت می‌کرد. صاحب‌مآثر رحیمی در احوال عبدالرحیم‌خان‌خانان می‌نویسد: «... از این سپه‌سالار عالی‌مقدار [عبدالرحیم‌خان] استماع رفت که... به یاری طبع وقاد گاهی که غزلی در میانه مستعدان طرح می‌شد، من نیز به گفتن آن جرأت می‌نمودم و با استادان فن دم مساوات می‌زدم.» عبدالرحیم از مشوقان شعر و ادب فارسی و پشتیبان شاعران و هنرمندان بود و مجالس شعر و ادب بر پا می‌ساخت، حتی گاهی اشعارشان را نقد و بررسی می‌کرد، گه‌گاه مصراع‌هایی به طرح می‌انداخت و شعرا به تتبع آن به سخن‌سرایی می‌پرداختند. روزی عبدالرحیم‌خان‌خانان در دستگاه خود این مطلع از غزلی از سعدی را «شب فراق که داند که تا سحر چند است - مگر کسی که به زندان عشق در بند است» مطرح کرد، هر

کدام از شاعران، چون ملا شکیبی، ملا نظیری و یوقلی بیگ انیسی که در ملازمت ایشان بودند، غزلی سرودند و آن را به نام عبدالرحیم مزین ساختند. عبدالرحیم نیز در تتبع آن غزل چنین سرود: «شمار شوق ندانسته‌ام که تا چند است - جز این قدر که دلم سخت آرزومند است.» عرفی شیرازی (۹۹۹ ق) نیز از رونق‌دهندگان بزم خان‌خانان بود. کامی سبزواری هم با شعرای یادشده مجالست و معاشرت داشت و شعرهای خود را بر ایشان می‌خواند و از آنان تحسین و آفرین می‌شنید. در ۱۰۲۳ ق که عبدالباقی نهاوندی از قدرت بی‌اندازه ولایت‌داران در ایران و کشته‌شدن برادرش نگران بود، راهی هند شد، اما پیش از رفتن، در برابر غزل طرحی خان‌خانان که دیگران هم در برابر آن، غزل‌هایی سروده بودند، غزلی به این مطلع سرود: «تا به کی غلظم به خون دیده مژگان نیستم - تا به کی سوزن به حسرت داغ حرمان نیستم» و برای خان‌خانان فرستاد. وی چون به شبه‌قاره رسید، با استقبالی گرم روبه‌رو شد و در ملازمت خان‌خانان درآمد. جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ ق) نیز به استقبال از غزل‌های طرحی خان‌خانان شعر می‌سروده است. روزی جهانگیرشاه با بندگانش در باغی نشسته بود، هوا نیز ابری و هنگام باده‌نوشی بود، جهانگیرشاه فی‌البدیهه به پیروی از این مصراع طرح خان‌خانان از ملا جامی «بهر یک گل منت صد خار می‌باید کشید» این مطلع را سرود: «جام می‌را بر رخ گلزار می‌باید کشید - ابر بسیار است می‌بسیار می‌باید کشید.» جهانگیر نیز محافل شعر و ادب بر پا می‌کرد، حتی در نقد اشعار ذوق و مهارت بسیار از خود نشان می‌داد و پاره‌ای از آنها را در تورک جهانگیری یاد کرده است. نورجهان بیگم، همسر جهانگیرشاه با نواب قاسم‌خان، شوهر خواهر نورجهان بیگم و از امرای بزرگ جهانگیرشاه، مناظره و مشاعره بسیار داشت. نورجهان چندان وی را در فن شعر مسلم نمی‌دانست، تا آن‌که طرح غزلی تازه در میان آمد و شعرای پایتخت از سرودن غزلی همپایه آن درماندند و قاسم‌خان سه بیت در تتبع آن سرود و برای بیگم فرستاد و از آن هنگام بود که بیگم به قدرت شاعری قاسم ایمان آورد. نورجهان با کلیم کاشانی نیز مشاعره می‌کرد و داستان مشاعره آن دو بسیار معروف است. نورجهان معتقد به شاعری او نبود و از بیشتر اشعار او خرده می‌گرفت. روزی کلیم این بیت را که در آن دقت کرده بود تا جای هیچ سخن باقی نگذارد، برای بیگم فرستاد: «ز شرم آب شدم آب را شکستی نیست - به حیرتم که مراروزگار چون بشکستی.» بیگم در زیر آن

نوشت که «بخ بسته شکسته است.» آورده‌اند که پس از آن طالب ترک مشاعره کرد. خانه ظفرخان احسن (۱۰۱۴ - ۱۰۷۳ق) شاعر و دولتمرد ایرانی تبار هندی، در کشمیر انجمن شاعران و شعردوستان بود و در آن انجمن به شعرخوانی و مشاعره می‌پرداختند. ظفرخان شعری را به اقتراح می‌گذاشت و شعرا در آن طبع آزمایی می‌کردند و در سخن‌سرایی از یکدیگر گوی سبقت می‌بردند. چنان که از دیوان محسن فانی (۱۰۸۱ - / ۱۰۸۲ق) برمی‌آید: «ظفرخان... شعرای بزرگ آن زمان چون کلیم کاشانی، صائب تبریزی، قدسی مشهدی و جز آن‌ها را با خود به کشمیر برد و در آن‌جا برای اولین بار محافل گرم مشاعره غزل فارسی را، مانند مجالس مشاعره‌هایی که در دربار دهلی رواج داشت، ترتیب داد. امرا و حکمرانان بعد سنتی را که وی پایه گذاشته بود زنده نگاه داشتند و بازار شعر فارسی تقریباً تا قرن بیستم در کشمیر رونق داشت.» محسن فانی نیز از کسانی بود که چنین مجالسی در خانه‌اش ترتیب می‌داد. گاهی دیده می‌شد که در این محافل شعری، مشاعره به مشاجره تبدیل می‌شد، چنان که روزی در مجلس ظفرخان، میرزا صائب و ابوطالب کلیم از اشعار خود می‌خواندند که ظفرخان گفت بیتی در وصف لبی که زخم دندان داشته باشد طرح باید کرد. نخست کلیم این مطلع بر بدیهه گفت: «زخم دندان خوب تر کرد آن لب پر خنده را - حجت آری بیش می‌باشد عقیق کننده را.» اهل مجلس تحسین و آفرین کردند. میرزا صائب این بیت خواند: «باشد به لبش نشان دندان - نقشی که به مدعا نشیند.» مجلسیان باز تحسین کردند. کلیم تاب نیاورده گفت: «پیش این جوهریانی که در این بازارند - قیمت رشته فزون تر بود از گوهر ما.» میرزا صائب به خود پیچید و این شعر گفت: «تیره‌بختی بین که می‌خواهد کلیم بی‌زبان - پیش شمع طور اظهار زبان‌دانی کند.» کلیم دست به خنجر گذاشت. میرزا نیز آماده جنگ شد. ظفرخان گفت آخر این عرصه اشعار است نه میدان کارزار و آن دو را با هم صلح داد. منزل صائب نیز محل اجتماع ادیبان و شاعران آزموده یا نوآموز روزگار و بزرگانی از طبقات مختلف بود. گاه برخی از مشاعره‌ها به هجو می‌انجامید. ملا شیدای فتحپوری (سده یازدهم هجری) از شعرای دربار شاهزاده شاه‌جهان بود که در محافل شعر آن به هجو و طعن شعرای آن‌جا می‌پرداخت. در این دوره شاعران فارسی‌گویی که از ایران به هند کوچیده بودند، بالاترین جایگاه را در انجمن شاعران دربار گورکانی داشتند و شاعران بومی هند را تا اندازه‌ای کوچک می‌شمردند و این شاید یکی از عللی بود

که شیدا را به هجو چنین شاعرانی بزرگ برمی‌انگیخت، چنان‌که روزی شیدا بر یک قصیده حاجی محمدجان قدسی اعتراض کرد و هر بیتش را جداگانه پاسخ گفت. به روایتی هجوها و درشت‌خویی‌های شیدا موجب شد تا روزی در گجرات مناظره و مباحثه‌ای میان ملا فیروز، منشی سعدالله‌خان وزیر اعظم شاه‌جهان و شیدا درگیرد که به شکست شیدا انجامید. والہ داغستانی درباره این مباحثه می‌نویسد: یک روز میان شیخ فیروز منشی و شیدا مناظره‌ای در گرفت که فیروز آن را با قلم خود در بیاضش چنین یاد کرده است: «در سال ۱۰۲۴ق وقتی جهانگیر در گجرات اقامت داشت، در شهر اکثراً مجالس شعرا و فضلا برگزار می‌شد. روزی از حسن اتفاق دوستانی مانند ملا انور لاهوری، ملا عطار، ملا مخترع و ملا طفیلی فتحپوری جایی جمع بودند که تصادفاً ملا شیدا در رسید. چون همه از لافزنی و هرزه‌سرایی‌اش به جان آمده بودند و او اکثراً مضامین شعرای دیگر را به پیرایه زیبا در اشعار خود بیان می‌کرد. بنابراین قرار شد که از او درخواست شود که بعضی از اشعارش را قرائت کند و از من [شیخ فیروز] که برخی از اشعار شعرای معاصر و متقدم را در یاد سپرده‌ام برای مناظره با او تقاضا شد. وقتی او به آن بزم که در حقیقت رزمگاه بود نزدیک آمد، دوستان از او استقبال کردند و در صدر مجلس نشاندند. همه فکر رسایش را ستودند و از وی تقاضا کردند که اشعارش را قرائت کند. شیدا پذیرفت و این شعر برخواند: "چیست دانی باده گلگون مصفا جوهری - حسن را پروردگاری عشق را پیغمبری." من گفتم این شعر از شعر رودکی بهتر است: "عشق را من پیمبرم لیکن - حسن را آفریدگار تویی." او چنین به جبین آورد، اما بدون آن‌که به گفته من اهمیتی داده باشد شعر دیگری خواند: "ز بس که کرده غمت بند در جگر ناخن - چو پشت ماهی‌ام از پای تا به سر ناخن." گفتم مضمون این مطلع از شعر غیاثی حلوی است: "از بس که سینه‌کندم و ناخن درو نشست - چون پشت ماهی است سراپای سینه‌ام." بسیار ناراحت شده و بر فهم شعری این فقیر طعنه‌زنان شعری دیگر خواند: "گر به صحرا موفشانی داشت پر سنبل شود - و ر به دریا رو بشویی خار ماهی گل شود." گفتم ملا کاتبی دو‌یست سال پیش به حضرت سرکار رسیده بود: "گر به دریا افتد از عکس جمال او فروغ - خار ماهی آورد در قعر دریا بار گل."... خلاصه این که او چندین شعر دیگر نیز خواند که مأخذ هر کدام از آن‌ها گفته شد. بعد از این هر چه از او برای شعرخواندن الحاح شد، به جز سکوت جوابی نداد، تا

این که برخاست و از مجلس شد. البته در درستی این مناظره بسیار معروف و پاسخ‌هایی که ملافیروز به شیدا داده است، تردید است. چون تذکره حسینی و تذکره گل رعنا نوشته‌اند که این واقعه در اجمیر رخ داده است. شاید راوی این واقعه شیخ فیروز است که با شیدا ضدیت داشته است. ممکن است که شیدا در مجلسی اشعارش را خوانده باشد و شیخ فیروز در برابر برخی از آن‌ها اشعار شعرای دیگر را عرضه کرده باشد، اما این که او بر دیگر اشعار شیدا بی‌درنگ استشهاده آورده باشد، محل تردید است. منزل افضل خان علامی، مخاطب به شکرالله شیرازی، دیوان کل شاه‌جهان، همواره محل اجتماع علما، فضلا و شعرا بود. میرزا عبدالقادر بیدل (۱۱۳۳ق) نیز که همواره از پشتیبانی افضل خان و پدرش نواب شکرالله خان برخوردار بود، در این مجالس حاضر می‌شد. میرزا عبدالقادر بیدل از کودکی در مجالس ادبی و مشاعره شرکت می‌کرد. خانه میرزا ظریف، دایی بیدل که در حدیث و فقه استاد بود، محل اجتماع اهل علم و مباحثه بود. در یکی از آن مجالس که اعضای آن، مانند ملا درویش و واله هروی، همه سخنور و اهل شعر بودند بحثی درباره صنایع شعری درگرفت و سپس شعر منقوط (شعر یا نثری که تمام واژه‌های آن از حروف نقطه‌دار باشد) و غیر منقوط (به کار بردن حروف بی نقطه در شعر یا نثر) می‌گفتند و در صنعت رقعا (که در هر کلمه یک حرف نقطه‌دار و یکی بی نقطه به ترتیب آورند) و خفیا (که در سخن کلمه‌ای تمام نقطه‌دار و کلمه‌ای دیگر بی نقطه باشد) طبع آزمایی می‌کردند، بیدل فی‌البدیهه در صنعت مرکب و مفرد یک رباعی سرود که ستایش همگان را برانگیخت. در منزل کامگارخان فرزند جعفرخان عمده‌الملک، وزیراعظم اورنگ‌زیب جلسات ادبی برپا می‌شد و بیدل نیز که در آن هنگام جوانی بیش نبود، در آن جلسات شرکت می‌کرد. وی در یکی از این جلسات مقاله‌ای با نام «سرمه اعتبار» خواند. در ۱۰۸۰ق که بیدل به سبب لشکرکشی‌های اورنگ‌زیب و برخاستن امنیت از اطراف مملکت از متها به دهلی رفته بود، در آنجا به انجمن ادبی استادان شعر که به مشاعره می‌پرداختند و طبع‌آزمایی می‌کردند، وارد شد. در آن مجلس به یاری فکر بلندش در اندک روزی شهره جمع شد. در سال‌هایی که در دهلی بود در میان جوامع ادبی دهلی شهرت بسیار یافته بود. خانه‌اش انجمن ارباب ذوق و شعر و ادب بود. بیدل روزها به مطالعه و سرایش شعر می‌پرداخت و شب‌ها در انجمنی که از شاعران، شعر دوستان و شاگردانش برپا می‌کرد، غزلی از دیوان خود می‌خواند

و دیگر شاعران نیز شروع به خواندن اشعار خود می‌کردند. منزل میرزا در نظر شیفتگان علم و دانش و شعر پایگاه فرهنگ و مدنیت تلقی می‌شد، حتی شخصیت‌های نام‌آور و بلندپایگان شهر، مانند امیرالامرا سید حسین علی بارهه و میر قمرالدین پسر بزرگ سپه‌سالار عالمگیری غازی‌الدین خان فیروزجنگ به خانه میرزا آمد و شد می‌کردند. بندرآین داس خوشگو (۱۱۷۰ - / ۱۱۷۵ق) که از شاگردان بیدل بود، در بیشتر این مجالس شبانه شرکت می‌کرد. بیدل در آن مجالس به تصحیح اشعار شاعران نیز می‌پرداخت. در رقعات بیدل آمده که حسین‌قلی خان بهادر، خان‌دوران، قیوم‌خان فدایی، صدرالدین خان و شکرالله خان از کسانی بودند که از وی اصلاح سخن می‌گرفتند. گاه برخی اظهارنظرها در این مجالس به رنجش خاطر و دل‌آزردگی می‌انجامید، چنان که گاه بیدل در اظهارنظر درباره اشعار دیگران بی‌پرده سخن می‌گفت. یکی از نامه‌های او به شکرالله خان گواه این سخن است و بیدل در آن نامه از این که شعر شکرالله خان را نپسندیده و باعث رنجش خاطرش شده است، پوزش می‌خواهد. جعفر زتلی نیز در مجالس بیدل شرکت می‌کرد. شاگردان، شاعران و دوستداران بیدل سال‌ها پس از درگذشتش در برگزاری مراسم عرس بیدل، یعنی سالگرد درگذشتش بر مزار وی گرد می‌آمدند، کلیاتش را که به خط خودش بود، می‌آوردند و اشعاری از آن می‌خواندند. داراشکوه (۱۰۶۹ق) پسر شاه‌جهان نیز طرح غزل می‌کرد. روزی این شعر را طرح کرد: «تاک را سیراب کن ای ابر نیسان در بهار - قطره تا می می تواند شد چرا گوهر شود.» هر یک از حضار موافق طبع خود در پاسخ آن تلاش کردند. شاهزاده نیز این بیت رساند: «سلطنت بهل است خود را آشنای فقر کن - قطره تا دریا تواند شد چرا گوهر شود.» گاه برخی از مشاعره‌ها برای رفع اتهام شاعری از سرقت شعر شاعری دیگر بود، چنان که روزی محمدافضل سرخوش (۱۱۲۶ق) به میان ناصرعلی گفت که «بعضی اعزه گویند که مسوده اشعار ملا ندیم به دست ناصرعلی افتاده و اشعار آن را به نام خود می‌خواند. [ناصرعلی] گفت امتحان شاعر، طرح غزل است بیاید با هم طرح غزل کنیم.» این غزل در پیش بود: «آب استاده است و آفتاب استاده است» و هر دو مطلعی به بدیهه گفتند. سرخوش سرود: «تن ز اشکم تا به گردن روی آب استاده است - سر به روی تن عیان همچو حباب استاده است.» میان ناصرعلی نیز پاسخ مدعیان را با این مطلع ادا کرد: «اهل همت را نباشد تکیه بر بازوی کس - خیمه افلاک بی چوب و طناب استاده

است. میرمحمداحسن ایچاد (- ۱۱۳۳ق) نیز در انجمن‌های ادبی دهلی شرکت داشت و غزل‌های طرحی را به قدرت و سامان تمام به پایان می‌رساند. محمد روشن‌اختر (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱ق) از شاهان گورکانی هم مجالس شعرخوانی برپا می‌کرد و در آن شاهنامه، خمسه نظامی، اشعار خاقانی، انوری و امیرخسرو می‌خواندند. نواب سیف‌الدوله عبدالصمدخان بهادر، حاکم لاهور، شخصی کمال‌دوست و شاعر نواز و شعرفهم بود و دستگاه خود را مجمع شعرا و نویسندگان و اهل ادب ساخته بود و در آن مجالس مشاعره برپا می‌کرد. میر معصوم وجدان لاهوری، مخاطب به عالی‌نسب‌خان (- ۱۱۶۰ق) پسر محمدزمان راسخ لاهوری از ملازمان این نواب و سرخیل آن جماعت اهل مشاعره بود. در این مجالس غزلی را به طرح می‌انداختند و شاعرانی چون عبدالحکیم حاکم، میان‌نورالدین واقف، وجدان لاهوری و میرزین‌العابدین عاطر در آن مضمون یا ردیف یا قافیه غزل طرحی، قدرت‌نمایی می‌کردند. وجدان با شاه‌آفرین و میرمحمدعلی رایج نیز هم‌طرح بوده است. هنگامی که اشعار میان‌نورالدین واقف (- ۱۱۹۰ق) پسر قاضی امانت‌الله که به قضای پرگنه بتاله از توابع لاهور مشغول بود به بندر ابن داس خوشگو، مؤلف سفینه خوشگو رسید، وی برای دیدار واقف به بتاله شتافت و یک سال و نیم در خانه‌اش اقامت گزید. قاضی و قاضی‌زاده به اعزاز و احترام بسیار با وی رفتار می‌کردند. خوشگو این هنگام را به خوشی و هم‌طرحی با واقف گذراند. واقف این دو بیت را در هم‌طرحی غزل با بندر ابن داس سرود: «به چشم یار در بیگانگی هم چشم افتاده است - در این وادی دلم خود را ز آهو کم نمی‌داند / چو ابر تیره کو گرید شب و روز از تمنایش - که چشم سرمه را هم در حیا محرم نمی‌داند». روزی در دهلی میان شیخ علی حزین لاهوری و نورالدین واقف لاهوری مشاعره درگرفت. در آن هنگام حزین، واقف را به نام نمی‌شناخت، اما اشعار وی را در اصفهان بسیار از زبان مردم شنیده بود. حزین از وی پرسید که «تو از واقف لاهوری واقفی، واقف گفت بلی من واقفم و چون شیخ معلوم کرد که واقف همین است برخاست و بغلگیر شد و گفت الحمدلله ترا دیدم که از مدت مشتاق لقای بودم و بدین لطیفه که «من واقفم» آفرین‌ها کرد». خوشگو در مشاعره‌ها و محافل ادبی که در منزل میرزا بیدل و سعدالله گلشن برهانپوری (- ۱۱۴۱ق) برپا می‌شد، حضور می‌یافت و منزل وی نیز محفل شعرای معروف آن روزگار بود. شاه عالم دوم (۱۱۷۳ - ۱۲۰۲ق) نیز شاعر بود و

آفتاب تخلص می‌کرد. نصرالله خویشگی، مؤلف گلشن همیشه بهار می‌نویسد که آفتاب ملاذالشعرا و ملجأ علما بود و به موجب آن «گاه‌گاه اهل سخن در حضرت او نرد مشاعره می‌باختند و اعلی حضرت به ایشان موافقت نیز می‌ساختند، سخنوران زمان صله و انعام بی‌شمار می‌یافتند». میرزا محمد سلیمان شکوه فرزند شاه‌عالم دوم هم ذوق شعرگویی داشت و مجالس مشاعره برپا می‌کرد و شعرا در خدمت او به مشاعره می‌پرداختند. مصحفی نیز یکی از حاضران آن مجالس بود. دستگاه نواب محمدیارخان فرزند نواب علی محمدخان، نواب تانده نیز از جمله دستگاه‌هایی بود که در آن محافل ادبی برپا می‌شد و فدوی لاهوری، میر محمد نعیم، پروانه علی‌شاه مرادآبادی، میان‌عشرت هزال و حکیم کبیر صاحب از شاعرانی بودند که از قدیم در خدمتش بودند. شیخ غلام مصحفی همدانی (- ۱۲۴۰ق) نیز از حاضران مجلس او بود و هرگاه که در آن مجلس غزل طرح می‌کردند، وی به نیکی به سرانجامش می‌رساند. مصحفی در دیگر محافل نیز شرکت می‌کرد، از جمله در محفل مشاعره‌ای که در منزل میرزا جعفرنامی برپا بود. محمدحسین قتیل لاهوری و میرنصیر دهلوی هم در آن مجلس حاضر می‌شدند. بعدها منزل مصحفی نیز محفل شعرای معروف آن روزگار شد. روزی شیخ امام‌بخش ناسخ لکنوی، از شعرای معروف روزگار، به دیدار مصحفی در خانه‌اش رفت و او را سرگرم اصلاح اشعار شعرا و تدریس گل‌کشتی میر نجات اصفهانی دید. در دربارهای فرمانروایان تالپوران سند (۱۱۹۸ - ۱۲۶۳ق) نیز محافل و مجالس ادبی برپا می‌شد. انجمن‌های ادبی پس از نماز شام برپا می‌شد و تا نیمه‌شب ادامه داشت و در آن به خواندن اشعار سعدی و حافظ و به ویژه شاهنامه می‌پرداختند. در کلکته نیز محافل ادبی رونقی تمام داشت. جلسات ادبی با حضور ادیبان و سخنوران تشکیل می‌شد و شاعران موضوع‌های مختلف شعری را به اقتراح می‌گذاشتند. در ۱۲۴۹ق که اسدالله غالب دهلوی (۱۲۱۲ - ۱۲۸۵ق) به کلکته رفت تا درباره افزایش مبلغ راتبه‌اش که پس از درگذشت عمویش از عمال انگلیسی دریافت می‌کرد، گفت‌وگو کند، در یکی از آن جلسات ادبی که با حضور پنج‌هزار شاعر و ادیب درباره معرفی بهترین شاعران فارسی‌گوی هند ترتیب یافته بود، شرکت کرد. مردم کلکته قتیل لاهوری (- ۱۲۳۳ق) و واقف لاهوری / بتالوی را استاد مسلم می‌دانستند و کلام آنان را سند می‌شمردند و با افتخار از آنان پیروی می‌کردند، اما غالب بر این

عقیده پای می‌فشرد که جز امیرخسرو دهلوی (۷۲۵ق) و گاهی هم فیضی (۱۰۰۴ق) هیچ شاعر هندی تبار در خور اعتنا نیست. به سبب این اعتقاد همه شاعران کلکته به مخالفت با غالب برخاستند و در هر مجلس به او اعتراض کردند، حتی بر غزلی که در آن مجلس خوانده بود، چند ایراد شعری گرفتند. نزاع آن‌ها در حال بالاگرفتن بود که با میان‌گیری علی اکبرخان برطرف شد. غالب بار دیگر با نوشتن قاطع برهان در برخی محافل ادبی ناخرسندی و قیل و قال ایجاد کرد و رسایل و وجیزه‌های متعدد در مخالفت با وی منتشر شد. منزل او نیز محفل یاران و سخنوران بود. در سالروز درگذشت غالب، انجمن‌های ادبی در تمام شهرهای بزرگ جلساتی تشکیل می‌دهند و ادبا و ناقدان شعر درباره خدمات ادبی و شعری غالب سخن‌رانی ایراد می‌کنند. غلام غوث‌خان بهادر اعظم مدراسی (۱۲۳۹ - ۱۲۷۲ق)، آخرین نواب آرکات، در ۱۲۶۲ق انجمنی ادبی به نام مجلس مشاعره به راه انداخت که هفته‌ای یک‌بار تشکیل می‌شد. ریاست جلسات با مولوی محمدحسین خان قادری، متخلص به راقم و مخاطب به شیرین سخن خان بهادر، و داوری مشاعره با دو تن، یعنی قدرت گوپاموی، مؤلف تذکره نتایج الافکار و مولوی میران محی‌الدین واقف بود. سید محمد، متخلص به خالص، مقام منشیگری مجلس مشاعره را به عهده داشت. شرکت در این مجلس بی‌اجازه نواب غلام غوث‌خان امکان نداشت. پیش از تشکیل آن، مصرع طرح را اعلام می‌کردند. تنها شاعرانی که اجازه حضور در این مجلس را داشتند مجاز به خواندن شعر خود بودند. حضار مجلس از نواب اجازه داشتند تا اعتراض یا ایراد خود را بر شعری مطرح کنند. اگر درباره مسئله‌ای بحث و مباحثه به درازا می‌کشید، رئیس مجلس نظر خود را ابراز می‌کرد، اما اگر با وجود مداخله رئیس مجلس مسئله حل نمی‌شد، به نواب اعظم مراجعه می‌کردند و سرانجام همه رأی نواب را می‌پذیرفتند. گذشته از حضار و شرکت‌کنندگان، مستخدمان نیز با لباس‌های آراسته برای خدمت حاضر می‌شدند. از شرکت‌کنندگان مجلس با خوردنی‌ها و نوشابه‌های متنوع و گوناگون پذیرایی مفصل کردند. سید مرتضی بینش این مجلس را در یک رباعی تحسین و تجلیل کرده است: «گفتم غزل این بزم سخن را به مثل - هر یک بیتش خوش است بی‌عیب و خلل / شد مطلع او اعظم و مقطع راقم - واقف و قدرت دو فرد چیده ز غزل». گاه برخی مباحثات مجلس مشاعره به قدری بی‌منطق می‌شد و ناراحتی و رنجش خاطر به

بار می‌آورد که شاعری که از او انتقاد شده، مجلس را ترک می‌کرد. مثلاً بینش درباره سید ابوسعید، متخلص به والا، نوشته است: «در مشاعره حضرت ظل‌الهی دو سه بار غزل طرحی آورد. چون بعضی از اهل مشاعره بر کلام او جرح نمودند، طبع غیورش نپسندید، با واقف که حکم اول مشاعره بود، مباحثه سخت کرد، دیگر به مشاعره نیامد.» وی همچنین درباره برادر بزرگ خود، ثاقب نوشته است: «روزی در مشاعره بندگان عالی، غزل خویش می‌خواند، چون به این بیت رسید: «ز فرط آبرو مانند آتش سرکشی دارد - اگر خاکم کند بر باد زلف عنبر افشانی»، واقف که حکم مشاعره بود فرمود که در اشعار شما رعایت لفظی بیشتر می‌باشد، مگر در این بیت رعایت عنبر نکرده‌اید. ثاقب بعد اندک تأملی سر برآورد و گنت که اگر حرف شرط است، در مشام نازک‌دماغان بویی از مناسبت می‌دارد و این قدر رعایت کافی است. جناب بندگان عالی، جواب بی‌ساخته او را نپسندیدند و بارها به زبان درفشان بندگان عالی مورد تحسین شد.» در مجلس مشاعره انتقاد بی‌جا قابل تحمل نبود. مولوی محمدواصف، تذکره‌ای به نام معدن الجواهر نوشت و در آن اشعار ناصرعلی سرهندی را مسخره کرد. نواب اعظم این عمل واصف را نپسندید و او را از مجلس مشاعره بیرون کرد، اما تنها به این کار بسنده نکرد و در تذکره خود به نام گلزار اعظم به اعتراضات واصف پاسخ‌های مدلی داد. رئیس مجلس مشاعره، شیرین سخن خان راقم در پاسخ اعتراضات واصف، رساله‌ای با عنوان ذوالفقارعلی نوشت، چون تذکره واصف انتشار نیافت، رساله راقم نیز منتشر نشد. در سبب منحل شدن این مجلس مشاعره، بینش در شرح حال جوهر آورده است. هنگامی که جوهر به مجلس مشاعره وارد شد، چون وجودش نحس بوده است، این مجلس دیگر هیچ‌گاه تشکیل نشد و به سبب این رویداد مردم از راه ظرافت او را جوهر زمرد رقم خواندند. در محضر بهادرشاه ظفر، آخرین پادشاه تیموریان هند (۱۲۵۳ - ۱۲۷۴ق) نیز بزم مشاعره برپا می‌شد. فرزندان تیپوسلطان (۱۱۶۳ - ۱۲۱۴ق)، پادشاه میسور هم اهل علم و ادب و از برپاکنندگان محافل ادبی و شرکت‌کنندگان در آن انجمن‌ها بودند. آنان در پی شورش نظامی ۱۲۲۱ق از دژ ویلور که به دست انگلیسیان در آن دریند بودند، به کلکته در بنگال غربی فرستاده و در محلی به نام تالی گنج در آن ایالت ساکن شدند. اقامتگاه سلطان شکرالله پسر تیپوسلطان در کلکته مهد علم و ادب بود. وی شاگردانی داشت که از او اصلاح سخن می‌گرفتند. در

۱۲۸۰ق در کلکته نواب عبداللطیف‌نامی انجمنی به‌نام انجمن ادبی محمدی تشکیل داد. هدف آن بیداری و آگاهی جامعهٔ مسلمان در هند بود. این انجمن از اعظم‌الدین، متخلص به سلطان، فرزند دیگر تیپو خواست تا مقاله‌ای دربارهٔ تاریخ و تحول زبان فارسی در شبه‌قاره در جلسهٔ مربوط بخواند، وی یک مثنوی با نام «عرض حال زبان پارسی» سرود و در جلسه خواند. شاهزاده محمد جلال‌الدین نوهٔ دیگر تیپوسلطان نیز مردی علم‌دوست و علم‌پرور بود و شبانه‌روز محافل علمی و مذاکره در اظهار نظر و انتقاد بر کتب فارسی، عربی، انگلیسی، سنسکریت و نحوهٔ تدریس برپا می‌کرد. مولانا عبیدالله عبیدی منیدنی‌پوری از نواحی بنگال (۱۲۵۰ - ۱۳۰۲ق)، شاعر و نویسندهٔ فارسی‌نویس شبه‌قاره، سه سال در این محافل علمی و ادبی با شاهزاده محمد جلال‌الدین همکاری داشت. پس از آن‌که انگلیسی‌ها هند را به تصرف خود درآوردند، برای آشنایی با احوال، ادیان و زبان‌های گوناگون جامعهٔ هند دست به اقداماتی زدند. یکی از این اقدامات تشکیل انجمن‌های آسیایی بود. مسلم است که انگلیسی‌ها در این کار مقاصد سیاسی داشتند و از راه انجمن‌های آسیایی اغراض سیاسی خود را پیش می‌بردند. قدیم‌ترین این انجمن‌ها، انجمن آسیایی باتاویا است که در ۱۱۹۶ق / ۱۷۸۱م تشکیل شد. پس از آن انجمن آسیایی بنگال است که در ۱۱۹۹ق به دست وارن هیستینگز و با همکاری ریاست ویلیام جونز، خاورشناس، حقوق‌دان، زبان‌شناس، منتقد، مترجم و شاعر انگلیسی (۱۷۴۶ - ۱۷۹۴م) در کلکته به وجود آمد. این انجمن از معتبرترین و پرآوازه‌ترین انجمن‌های فرهنگی در جهان به شمار می‌آید و از بزرگ‌ترین انجمن‌های علمی و ادبی است که تاکنون در آسیا بنیاد شده است. هدف آن خدمت به جهان دانش و فرهنگ و ادبیات خاور و پژوهش‌های خاورشناختی، از جمله در زمینهٔ زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی است. کتابخانهٔ انجمن هزاران جلد کتاب چاپی و خطی به زبان‌های فارسی، عربی، هندی، سنسکریت و انگلیسی دارد. نشریهٔ این انجمن تحقیقات آسیایی (*Asiatic Researches*) نام دارد. جماعتی از کارگزاران شرکت هند شرقی انگلیس و مردمان انگلیسی نیز به یادگیری فارسی علاقه نشان می‌دادند. آنان به خوبی پی برده بودند که فارسی وسیلهٔ ارتباط و تفاهم با طبقات فهیم و برگزیدهٔ جامعهٔ هند است و تنها از راه این زبان است که می‌توان در اجتماعات علمی و ادبی نفوذ کرد. شرایط آن روز جامعهٔ هند نیز اقتضا می‌کرده که دانشمندان و فضیای

برجسته و دولتمردان طراز اول شبه‌قاره فارسی بدانند و در محاوره و مکاتبه از آن استفاده کنند. بنابراین، گروهی از انگلیسی‌ها به نیاز یا اقتضای محیط در این دوره به زبان فارسی روی آوردند. شماری از اینان انگیزهٔ سیاسی، برخی اجتماعی و گروهی نیز انگیزهٔ اقتصادی داشتند. بدین‌گونه در اواخر سدهٔ هجدهم میلادی محافل و مجالس انگلیسی‌های فارسی‌دان مجال ظهور یافت. یکی از این مجالس که در دهلی برپا می‌شد، نخستین جلسهٔ آن در ششم ربیع‌الاول ۱۲۰۴ق برگزار شده است. نخستین مدیر این مجلس سرگرد باری‌کلوس و محرر و گردآورندهٔ بیانات حاضران جلسه نیز امین‌الدین علی‌خان بود. یکی از دلایل توجه انگلیسی‌ها به فارسی در اواخر سدهٔ هجدهم آن است که فارسی در دادگاه‌ها، سازمان‌های اداری، بازرگانی و حکومت کاربرد داشت و طبیعتاً دادرسان انگلیسی و مأموران شرکت به آموزش فارسی نیاز پیدا می‌کردند. بنابراین، یکی از نهادهایی که می‌توانست به انگلیسیان کمک کند، تشکیل محافل و مجالس فارسی‌آموزی بود. در ۱۲۱۹ق انجمن دیگری در بمبئی با نام انجمن ادبی آسیا به ریاست جمیز ماکنستون و در ۱۲۶۱ق / ۱۸۴۵م نیز انجمن مدرس تأسیس شد. میانهٔ سدهٔ سیزدهم هجری افول تدریجی روشنائی چراغ زبان و ادب فارسی و رواج هر چه بیشتر زبان و شعر و ادب اردو بود و تأثیر آن در انجمن‌های ادبی به خوبی دیده می‌شود، چنان‌که شمار اردوسرایان در انجمن‌های شعر فارسی بیش از فارسی‌گویان شد. در این باره خواجه عزیزالدین عزیز کشمیری لکنوی نویسنده نوشته است: «از یک سال راجه سکهراج بهادر طرح مشاعره انداخته‌اند. چند مشاعره گذشته است. چهار مجلس تخمیناً قرار داده‌اند، هجوم اردوگویان است، فارسی‌گویان کم‌ترند.» مصحفی نیز در تذکرهٔ هندی‌گویان چنین آورده است: «به مقتضای رواج زمانه آخر کار خود را مصروف به ریخته‌گویی [اردو] داشته. برای این که رواج شعر فارسی در هندوستان به نسبت ریخته کم است و ریخته هم فی زمانه به پایهٔ اعلای فارسی رسیده و بلکه از او بهتر گردیده.» یکی از انجمن‌هایی که در آن اردوسرایان بیش از فارسی‌گویان بود، انجمنی بود که در عظیم‌آباد، مرکز پتنا در ایالت بهار برپا می‌شد. غزل‌های طرحی مجالس مشاعرهٔ عظیم‌آباد در مجموعه‌هایی با نام عمومی گلدسته، مانند گلدستهٔ عشرتی، گلدستهٔ انجمن رحمانی (۱۲۵۹ق)، گلدستهٔ بهار (۱۸۸۳م)، گلدستهٔ گلزار ارم (۱۳۰۶ق) از مؤلفی به‌نام شوخی از شاگردان غالب دهلوی، گلدستهٔ مشاعرهٔ داناپور (۱۸۷۹م)، از

سخن وابستگی داشت، اما پس از آن به همراه دوستانش از بزم سخن به دایره ادبیه پیوست و تا هنگام مرگ سرپرست این انجمن بود. دایره ادبیه خدمات گران‌بهایی در راه پیشرفت زبان و ادب فارسی و اردو در ایالات سرحد انجام داد. میان این دو انجمن ادبی پیشاور رقابت ادبی سختی هم حاکم بود. دکان رفوگری میرزا رضا حسین همدانی (۱۹۱۵م -) شاعر فارسی‌گوی معاصر پاکستانی، در پیشاور که محفل شعرا و نویسندگان و دوست‌داران شعر و ادب بود، چندان محل قیل و قال هواداران این دو انجمن شده بود که میرزا رضا مجبور شد تا دکان را تعطیل کند. جگر در محفل مشاعره خانه فرهنگ ایران در پیشاور که به کوشش غلام حسین ریاحی برپا شده بود نیز شرکت می‌کرد. ضیای جعفری نیز بعدها انجمن ترقی اردو را بنیاد گذاشت و به کوشش او این انجمن در مدتی کوتاه توجه عموم را به خود جلب کرد. سردار محمد یوسف‌خان پوپلزایی نخستین کسی بود که بنای مشاعره فارسی را در بلوچستان نهاد. او در حدود ۱۳۲۹ق این محافل مشاعره را در لورالائی (در بلوچستان) آغاز کرد. از رونق‌دهندگان این محافل در لورالائی می‌توان به عبدالحنان احقر، نبی بخش اسد، چراغ‌الدین چیراغ، هرکرن داس هرکرن و عابدشاه عابد اشاره کرد. دین‌شاه ایرانی، مترجم زرتشتی ایرانی (۱۸۸۱ - ۱۹۳۸م) در ۱۹۱۸م / ۱۳۲۷ق با همکاری بهمرد نوشیروان یزدی و خسرو رشید فرسی آبادی، انجمن زرتشتیان ایرانی را در بمبئی بنیاد کرد و ریاست آن را نیز تا پایان عمر بر عهده داشت. وی در ۱۹۲۲م / ۱۳۴۱ق برای ایجاد روابط، میان ایران و پارسیان هند، انجمن دیگری در بمبئی به نام انجمن ایران‌لیگ تشکیل داد. از دیگر انجمن‌های زرتشتیان و ایرانیان مقیم در بمبئی می‌توان از راهنمای مزدیسنان سببا، سازمان جوانان زرتشتی، انجمن پارسیان نوساری و انجمن فتوت یزدیان نام برد که هر کدام به معرفی فرهنگ ایرانی و زبان فارسی می‌پرداختند. انجمن ایران کلکته از دیگر انجمن‌هایی بود که در هند برپا می‌شد. نام اصلی و نخستین این مرکز فرهنگی، انجمن بزم ایران بود که در ۱۹۴۴م / ۱۳۶۴ق، محمداسحاق و گروهی از فارسی‌دوستان به منظور گسترش فرهنگ ایران و زبان فارسی آن را بنیاد نهادند. این انجمن در ترویج و اشاعه فرهنگ ایرانی و زبان فارسی فعالیت‌هایی چشمگیر کرد؛ توانست با چاپ کتاب‌ها و نشریات و برگزاری سمینارها و نشست‌های علمی و فرهنگی، بزرگداشت مفاخر فرهنگی و ملی ایران و هند و تشکیل دادن کلاس‌های آموزش فارسی به باروری زبان

نسیم داناپوری، گلدسته تحفه بهار (۱۸۹۷م) از حفیظ‌الدین احمد بلخی و گلدسته نشاط آمده است. پس از آن انجمن‌های ادبی اردو نیز برپا می‌شد. از جمله انجمن‌های اردو مجالس مشاعره‌ای بود که مصحفی در شاه‌جهان‌آباد به راه می‌انداخت؛ در آن مجالس شعر اردو خوانده و اصلاح می‌شد و شعرای اردوزبانی چون اکبر، جوش و جوان برای اصلاح شعر نزد مصحفی می‌رفتند. مصحفی هم در مجالس ادبی اردو شرکت می‌کرد. وی در یکی از این مجالس که در لکنو برپا می‌شد، جعفرعلی حسرت، شاعر اردو زبان را دیده بود. البته شمع محافل ادبی فارسی در جای‌جای سرزمین شبه‌قاره، حتی پس از تأسیس پاکستان در ۱۹۴۷م هیچ‌گاه خاموش نشد، چنان‌که جگر کاظمی (۱۲۹۴ - ۱۳۹۲ق) شاعر پیشاوری، در دوره اقامت کوتاهش در دهلی در محافل ادبی و شعر دهلی شرکت می‌کرد و غزل می‌خواند. از جمله در محفلی در محله لال‌کنوال در دهلی که به ریاست فصیح‌الملک داغ‌دهلوی، شاعر دربار رامپور و حیدرآباد و علامه اقبال لاهوری برگزار شده بود، غزلی خواند و داغ‌دهلوی او را تحسین و تقدیر کرد. وی در ۱۸۹۷م که به پیشاور بازگشت، در مرکز شعرای پیشاور که در مغازه غلام حسین مسگر برپا می‌شد و شعرای فارسی، اردو و هندکو (زبان محلی پیشاور)، مانند سائین احمدعلی، مسجیدی شاه‌خادم، خان محمدخان عاصی، عبدالحمید مدبر، منشی غلام جیلانی، میرزا عباس، میرزا غلام‌حیدر و میرزا علی محمد در آن شرکت داشتند، حاضر می‌شد و شعر می‌خواند. در ۱۳۲۱ق / ۱۹۰۳م به کوشش او و سردار عبدالرب نشتر انجمنی در پیشاور به نام بزم سخن تشکیل شد. نشتر به ریاست و جگر به معاونت آن انجمن رسید. در این انجمن که ماهی یک بار تشکیل شد، گویندگان پیشاور به فارسی و اردو شعر می‌سرودند، کلامشان به کوشش استادان نقد و تصحیح می‌شد؛ از این بابت جلسات انجمن در ضمن تربیت، برای نو‌شاعران نیز مشق به‌شمار می‌رفت. در هر جلسه برای جلسه آینده مصرعی را به طرح می‌انداختند تا گویندگان در چهارچوب وزن و قافیه و ردیف آن غزلی بگویند. بدین ترتیب، این انجمن در پیشبرد شعر و ادب فارسی و اردو در پیشاور نقشی مهم داشت. جگر تا ۱۳۵۴ق که چند شاعر نوجوان اردوزبان، مثل سید ضیای جعفری (۱۹۰۵ - ۱۹۷۰م)، عبدالودود قمر، نذیر میرزا برلاس، سید فارغ بخاری، ابوالاخلاص خالص مکی، سید مبارک حسین عاجز و سید شاکر بغدادی انجمنی به نام دایره ادبیه تشکیل دادند، به بزم

فارسی و معرفی فرهنگ ایران یاری رساند. انجمن ایران، فصلنامه‌ای به نام *Indo-Iranica* منتشر می‌کند و این نشریه را برای مراکز علمی، تحقیقاتی و دانشگاهی کشورهای اروپایی و آسیایی و هند می‌فرستد. برخی از شماره‌های آن مخصوص بیرونی، ابن سینا، امیر خسرو، مولانا ابوالکلام آزاد، جواهر لعل نهرو، راجه رام موهن رای، رابیندرانات تاگور، ادوارد براون و ملاصدرا است که به چاپ رسیده‌اند. انجمن هند و ایران در دهلی نیز از انجمن‌هایی بود که با برگزاری کنگره، سمینار و سخن‌رانی، دادن جوایز به استادان هندی، دعوت از شخصیت‌های ایرانی و هندی در تحکیم پیوند دوستی و فرهنگی دو کشور بسیار مؤثر بود. این انجمن یک نشریه نیز انتشار می‌داد به نام نشریه هند و ایران*^۳. این نشریه به اخبار مسافرت مقامات فرهنگی دو کشور، فعالیت‌های انجمن و نیز گزارش‌ها و مقالاتی در باب ادبیات، هنر و تاریخ ایران توجه نشان می‌داد. در تمام مؤسسات تدریسی پاکستان که شامل مدارس قدیمی، دبیرستان‌ها و دانشکده‌ها، اعم از دولتی یا ملی است، فارسی در سطوح مختلف جزو دروس محصلان است. شاگردان اردوی این کلاس‌ها هر از چندگاهی دور هم گردمی‌آیند و انجمنی به نام بزم ادبی / مجلس ادب فارسی تشکیل می‌دهند. شمار انجمن‌های فارسی در پاکستان به اندازه شمار مؤسسات تدریسی آن مملکت است. اگر آمار را در این باره تنها به محافل دانشگاهی محدود کنیم، شمار انجمن‌های فارسی که پاره‌ای از آن‌ها ممکن است با بزم‌های اردو توأم باشد، به تنهایی در دانشکده‌های ادبیات بیش از چندین صد است. گروهی از مردم نیز در شهرهای مختلف پاکستان به سبب علاقه شدید که به فارسی و ایران دارند، به تأسیس و تشکیل انجمن‌های ادبی فارسی و ایرانشناسی مبادرت ورزیده‌اند، مانند ۱- بزم اقبال: انجمن ادبی بزم اقبال به کوشش خواجه عبدالحمید عرفانی در دانشکده دولتی کوئته به وجود آمد و از هنگام تشکیل پاکستان (۱۹۴۷م) در آن شهر آغاز به کار کرد. پس از چندی پرفسور آقاصادق نقوی، جانشین عبدالحمید عرفانی شد، تا آن‌که در ۱۹۵۹م انعام‌الحق کوثر اداره آن را به عهده گرفت. از برنامه‌های این انجمن برگزاری جلسات سخنرانی و مسابقه‌های مقاله‌نویسی فارسی است؛ ۲- انجمن فرهنگی پاکستان و ایران: این انجمن در ۱۹۴۸م / ۱۳۶۸ق به ریاست ممتاز حسن و به کوشش نخستین وابسته فرهنگی ایران در پاکستان، مشایخ فریدنی و دیگر دوست‌داران ایران در کراچی تأسیس شد.

تدریس زبان و ادبیات فارسی و خواندن اشعار فارسی و برگزاری جلسات ادبی و مشاعره از برنامه‌های انجمن بود. در این کلاس‌ها کسانی همچون داود پوتا شرکت داشتند. برگزاری انجمن پس از مشایخ فریدنی به دست الله بخش راجپوت استاد؛ ۳- انجمن ایرانیان پس از تقسیم شبه‌قاره و مهاجرت هزاران هزار نفر از شیعیان هند به کراچی، مهاجران شماری اتحادیه تشکیل دادند که انجمن ایرانیان نیز یکی از آن‌ها بود. این انجمن که سرآمد تمام انجمن‌های شیعیان کراچی به شمار می‌رفت، در ۱۹۵۰م / ۱۳۷۰ق به دست ایرانیان مقیم کراچی و به سرپرستی میرزا مهدی پویا شکل گرفت؛ ۴- اقبال آکادمی: در ۱۹۵۱م / ۱۳۷۱ق دولت پاکستان از راه مجلس شورای ملی آن کشور، مؤسسه‌ای به نام اقبال آکادمی تأسیس کرد. ریاست آن به عهده ممتاز حسن از فضیلات آن دیار بود. ارگان علمی و تحقیقاتی این مؤسسه اقبال نام داشت که هر سه ماه یکبار به انگلیسی و اردو منتشر می‌شد. جلسات سالیانه یادبود اقبال که هر ساله به همت این آکادمی در شهرهای مختلف پاکستان، به ویژه کراچی برگزار می‌شد، در حکم مهم‌ترین اجتماعات ادبی و فرهنگی آن مملکت است؛ ۵- انجمن فارسی: این انجمن در بهمن‌ماه ۱۳۷۵ق به کوشش استادان و دانشجویان بخش فارسی دانشگاه کراچی در همین دانشگاه تشکیل شد. این انجمن در مواقع مختلف به مناسبتی جلسات ادبی برگزار می‌کند؛ ۶- مجلس فارسی: محمد انعام‌الحق، رئیس بخش فارسی دانشکده دولتی کوئته با همکاری پرفسور آقاصادق نقوی (۱۹۰۹ - ۱۹۷۷م)، چودری عظامحمد، پرفسور طاهر میرزا، پرفسور عالی‌زایی و صدها دانشجو و علاقه‌مند به زبان فارسی، انجمن مجلس فارسی را تأسیس کرد و در ۱۹۵۶م رسماً آن را گشود. در ۱۹۵۶م / ۱۳۷۶ق انجمنی هم به کوشش ثریا فخری، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشکده دولتی زنان کوئته در آن دانشکده به وجود آمد؛ ۶- سازمان فارسی: در ۱۹۶۰م / ۱۳۸۰ق سید سبط حسن رضوی با یاری سرهنگ بابر و همسرش و با همکاری بسیاری از علاقه‌مندان به فارسی، این انجمن فرهنگی را در راولپندی، پایتخت آن هنگام پاکستان بنیاد ساخت. این انجمن به سرپرستی ممتاز حسن و به ریاست بانو بابر و به منظور توسعه همبستگی‌های فرهنگی دو کشور آغاز به کار کرد. در این انجمن اشخاص عالی مقام و دولتمردان شرکت می‌کردند. سازمان فارسی در برگزاری جلسات یادبود برخی از ادبای کشور و گویندگان بنام فارسی بسیار کوشیده است؛ ۷- انجمن ادبیات

بود؛ ۱۳- انجمن فارسی دانشگاه پنجاب: این انجمن به کوشش دانشجویان فارسی دانشگاه پنجاب لاهور به وجود آمد و ریاست آن به عهده عبدالشکور احسن، استاد فارسی آن دانشگاه گذاشته شد؛ ۱۴- انجمن عربی و فارسی دانشگاه پنجاب: این انجمن به کوشش پرفسور محمدباقر، رئیس دانشکده خاورشناسی و بخش فارسی دانشگاه پنجاب و به همکاری فضلا و دوستان زبان فارسی و عربی در لاهور تشکیل شد؛ ۱۵- پرشین سوسائیتی: نام انجمنی است که به همت محصلان و معلمان فارسی دانشگاه دولتی لاهور در آن شهر برپا شد. در سده‌های مختلف در شبه‌قاره منظومه‌هایی با اصول بیت‌بازی ترتیب یافت، گویا برای آن‌که از روی آن‌ها به آسانی بیت‌بازی کنند. این منظومه‌ها از روی اشعار شعرای متقدم و متأخر گردآمده بود. نخستین منظومه مهم از میان منظومه‌های بیت‌بازی که در شبه‌قاره سروده شده، محمودنامه محمد محمود (پس از ۱۰۰۸ ق) است.

ایران: این انجمن در آذرماه ۱۳۸۰ ق در کراچی به کوشش ممتاز حسن و پیرحسام‌الدین راشدی، به منظور ترویج و توسعه زبان و ادبیات فارسی در آن کشور تأسیس شد؛ ۸- انجمن استادان زبان فارسی: این انجمن از ۱۹۷۷ م / ۱۳۹۸ ق در هند بنیاد شد و نورالحسن انصاری (۱۹۳۷-۱۹۸۷ م) دبیر کل آن انجمن بود. این انجمن همچنان فعال است و هر ساله یک گردهمایی چند روزه در یکی از شهرهای هند دارد؛ ۹- انجمن دوستی پاکستان و ایران: این انجمن در حدود ۱۴۰۰ ق / ۱۹۷۹ م به کوشش گروهی از شیفتگان ادبیات فارسی و ایران و به منظور بیشتر شدن روابط برادری دو ملت ایران و پاکستان، در لاهور به وجود آمد. رئیس آن خواجه عبدالرحیم، معاونش پرفسور محمدباقر و دبیر آن پرفسور فیروزالدین رازی بود. این انجمن نخست به نام «ایران و پاکستان کلچرال ایسوسی ایشن» و با ریاست غلام محی‌الدین قصوری مشغول فعالیت شد. جلسات ادبی بسیاری در این انجمن صورت گرفت، از جمله جلساتی برای یادبود امیرخسرو دهلوی و نمایش خط فارسی. این انجمن شعبه‌ای از گروه زنان هم دارد که مرکز تجمع اعضای شعبه زنان و بانوان فارسی‌دوست در خانه فرهنگ ایران در لاهور است؛ ۱۰- انجمن فارسی بلوچستان: در ۱۹۸۹ م / ۱۴۱۰ ق شرافت عباس (۱۹۴۹ م -) پژوهشگر و شاعر فارسی‌گوی پاکستانی این انجمن را به همراهی چند تن از دوستانش به راه انداخت. ارگان این انجمن صریح بولان نام دارد که هر سه ماه یک‌بار به زبان‌های فارسی و اردو به چاپ می‌رسید؛ ۱۱- انجمن فارسی بلتستان: در ۱۹۹۵ م / ۱۴۱۶ ق ادبا و استادان بلتستان (واقع در کشمیر پاکستان) جلسه‌ای در شهر سکردو، برای تأسیس انجمن فارسی بلتستان برگزار کردند. هدف آن گسترش زبان فارسی در مراکز آموزشی، تشکیل کلاس‌های فارسی‌آموزی، چاپ و نشر آثار شعرا و نویسندگان بومی، تشکیل گردهمایی‌ها و برگزاری مناسبت‌های مهم سال است. بنیادگذار و مسؤول ارتباطات عمومی آن، سید محمد رضوی بلتستانی (نویسنده فارسی‌دان)، رئیس انجمن، سید فاضل شاه زیدی (رئیس بخش فارسی دانشکده دولتی سکردو) و دبیرکل آن حشمت علی کمال‌الهامی (استاد دانشکده سکردو و شاعر فارسی‌گو) است؛ ۱۲- بزم فارسی: این انجمن ادبی در دانشکده دولتی راولپندی و به همت دانشجویان آن دانشکده برپا می‌شد. سرپرست آن مجلس با سید سبط حسن رضوی، رئیس و استاد بخش فارسی آن دانشکده و ریاست آن با عبدالله مظاهری، رایزن فرهنگی ایران در راولپندی

منابع: احوال و آثار میرزا اسدالله خان غالب، ۵۵: ۴۹، بلوچستان مین فارسی شاعری کی پچاس سال، ۲۰۳، پاکستان مین فارسی ادب، ۵۵۰/۳، تاریخ ادبیات در ایران، ۱۱۲۷۷/۵، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۱۴۰، تاریخ زرنشیان، ۴۹۲، تاریخ فرشته، ۱۷۹/۱، تذکره اشعار پیش، ۱۴، ۳۱، ۲۹، تذکره شعرای پنجاب، ۷، ۳، ۹، ۳۸۲، تذکره فارسی‌گو شعرای اردو، ۱۲۵-۱۲۶، تذکره مردم‌دیده، ۲۰، ۱۰۶، ۱۰۷، تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۴۱، ۲۸۷، ۵۵۳، تذکره هندی، ۲۱، ۳۱، ۶۸، ۷۴، ۸۲، ۸۶، ۱۲۹، ۱۸۷، تین تذکری، ۱۷۷، ۱۱۸۰، چهار عنصر، ۱۳۸، دیوان غالب دهلوی، به کوشش محسن کیانی، هفده، دیوان فائز، ۱۷۶، دیوان فارسی کشمیری، مقدمه «ر»: روابط فرهنگی ایران و هند ۱۸۸، زبان و ادب فارسی در هند، ۱۷۹، ۷۴، ۱۸۵-۱۸۰، سخنوران چشم دیده، ۱۰۴، سفینه خوشگو، ۲۸۶-۲۸۵، سی مقاله درباره بیدل، ۲۳، ۲۸۷، شاعران پارسیگوی معاصر پاکستان، ۵۲۱، ۵۴۲، شرح احوال و آثار عبدالرحیم خان خانان، ۳۰۰-۲۹۸، ۳۲۴-۳۲۵، ۳۹۳، شعرالعجم، ۳/ ۲۶، ۵۷، ۱۷۳، ۱۸۲، شعر فارسی در بلوچستان، ۱۰۲-۹۷، فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان‌شناسی، ۱/ ۲۸-۲۷، ۳۴-۳۲، ۸۹-۸۷، ۹۳-۹۰، ۳۸۹، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۷/ ۷۴۴، فیروزاللغات، ۲۵۲، کلمات الشعراء، ۸، ۲۲، ۳۸، ۷۵، کلیات طالب کلیم کاشانی، ۱/ ۵۱۴، گلشن همیشه بهار، ۶۰، محققین و منتقدین معروف زبان و ادبیات فارسی هند در قرن بیستم، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۷۶، مختصری پیرامون رواج

فارسی در پاکستان، ۳۸، ۶۴، ۵۳؛ مرآة‌الخیال، ۶۶، ۷۲-۷۳؛ میخانه آرزو، ۱۳؛ نقد شعر فارسی در پاکستان و هند، ۱۷-۱۴؛ سید محمد اکرم، «شیدا فتح پوری شاعر توانا و گمنام فارسی شبه قاره»، ترجمه و تلخیص از محمد سلیم مظہر، آشنا، سال چهارم، شماره ۲۰، آذر و دی ۱۳۷۳ش، صص ۱۰۲-۱۰۴؛ نجم‌الرشید، «بیت بازی و نسخه دستنویس سابق نامه»، نامه پارسی، سال سوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۷ش، صص ۷۰-۷۵؛ خان محمد عامره، «زبان و ادب فارسی در هند در زمان تسلط انگلیسی‌ها»، نامه پارسی، سال پنجم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹ش، صص ۵۰؛ دانش، شماره ۴۱، تابستان ۱۳۷۴ش، صص ۱۰۶؛ ام‌سلمی، «فارسی در خانواده نیوسلطان»، ترجمه محمود هاشمی، همان‌جا، شماره ۲۲، صص ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۶؛ مهدی غروی، «انجمن آسیایی بنگال»، راهنمای کتاب، سال نوزدهم، شماره ۴، صص ۳۴۴-۳۶۰؛ سید مرتضی جعفری، «جگر پیشاوری پارسی‌سرای معاصر پاکستان»، هلال، جلد بیستم، شماره ۲ و ۳، شماره مسلسل ۱۲۴ و ۱۲۵، صص ۵۶-۵۷؛ هم‌او، «سید ضیاء جعفری پیشاوری»، وحید، سال پنجم، شماره مسلسل ۴۹، صص ۷۴.

حجتی

انجوی شیرازی، عضدالدوله جمال‌الدین حسین ← حسین انجوی شیرازی

۱۱۴۰ق به انجام رسیده و به کوشش دکتر وحید قریشی در ۱۹۵۹م در لاهور چاپ شده است؛ بهار معنی (نسخه مجموعه کرزن در انجمن آسیایی بنگال به شماره ۷۲۴). برخی وی را با جسونت‌رای منشی مؤلف سعیدنامه یکی دانسته‌اند و گفته‌اند که اندرجیت در خدمت نواب سعادت‌الله محمد سعید، حاکم آرکات / کرناٹک (۱۱۲۴ - ۱۱۴۵ق)، به سر می‌برد. سعیدنامه در سرگذشت نواب سعادت‌الله خان است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۰۷، ۱۰۸؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۲۵۴/۳-۲۶۸؛ پنجابی قصه فارسی‌زبان مین، ۱۷۸/۲؛ تذکره شعری پنجاب، ۳۴۳-۳۴۴؛ داستان‌سرایی فارسی در شبه قاره در دوره تیموریان، ۱۸۰؛ فهرست مخطوطات شیرازی، ۴۲۶/۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰۴۲/۶؛ ۱۰۶۲/۸؛ مجموعه سخنرانی‌های نخستین سینار پوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه قاره، ۱۲۱/۲

Dictionary of Indo-Persian Literature, 259; *Mughals in India*, 206; Mohammad Yousuf Kokan, «An Assessment of Persian Poetry in Tamil Nadu Since 1710 A.D.» *Indo-Iranica*, volume Thirty-Five, Numbers 3 & 4, PP.2-3.

برزگر

اندرمن جهان آبادی (en.der.man-e.ja.hān.ā.bā.di)، سده دوازدهم هجری، نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. وی یکی از شاگردان لالائیک‌چند / رای‌تیک چندبهار فرهنگ‌نویس نامی دهلی بود. وی در ۱۱۸۰ق / ۱۷۶۶م کتابی به نام دستورالحساب در ریاضیات نوشت. این اثر در یک مقدمه، پنج / ده مقاله و خاتمه است. نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شماره ۶۱۹۳ در گنجینه شیرازی دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود. اندرمن در ۱۱۸۰ق / ۱۷۶۶م گزیده‌ای از کتاب بهار عجم استادش فراهم آورد و آنرا منتخب بهار عجم نامید. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه بانکپور و نسخه‌ای دیگر در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۷۴، ۱۸۸

اندرجیت (en.der.jit)، منشی اندرجیت دھیر، متخلص به منشی، ز ۱۱۴۰ق، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. از مردم قصبه نکودر در پنجاب بود و دوره فرخ‌سیر (۱۱۲۴-۱۱۳۱ق) و محمدشاه گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) می‌زیست. نخست در خدمت خان محمد عالم، معروف به نیک عالم‌خان (۱۱۲۸ق)، به سر می‌برد و پس از مرگ وی (۱۱۲۸ق) چندی ملازم شہامت‌خان بود و سپس ملازم حاکم لاهور عبدالصمدخان (۱۱۵۰ق) شد. از آثارش: صنوبر و گل به نثرکه افسانه‌ای است بسیار روان و ساده آمیخته با سروده‌هایی از خود او و شاعران دیگر که آن را در ۱۱۲۹ق به انجام رساند (نسخه‌های کتابخانه گنج‌بخش به شماره ۱۱۳۶۴ و کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور به شماره شیرازی ۲/۲۳۴۹/۵۶۶۸)؛ منظومه نامه عشق در داستان سسی و پنون در ۱۹۸۲ بیت که در

و شاعر اردوسرا و فارسی‌گوی شبه‌قاره. از دوستان عمده‌الملك نواب امیرخان، متخلص به انجام، از امرای بلند پایه گورکانیان هند بود و به پایمردی وی ترقی کرد و به صوبه‌داری (استانداری) کشمیر رسید و خطاب اسدالدوله یافت. هنگامی که امیرخان به صوبه‌داری اله‌آباد گماشته شد، اسدیارخان را به وکالت خود در دربار محمد شاه گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) در دهلی گماشت، اما اسدیارخان پس از مدتی در دربار گورکانی ترقی کرد و به منصب هفت هزاری رسید، چنان‌که گویند حتی امیرخان به مرتبه‌اش رشک می‌برد. چون درگذشت پیکرش را در اکبر آباد به خاک سپردند. از او اشعاری در تذکرها به یادگار مانده است.

منابع: تذکرة الشعراء غنی، جاب اسلم‌خان، ۳۶؛ تذکرة ریخته‌گویان، ۱۷؛ تذکرة شعراء کشمیر، راشدی، ۱۳۲/۱؛ تذکرة فارسی‌گوی شعراء اردو، ۱۷-۱۶؛ چمنستان شعراء، ۲۹؛ دهلوی مرثیه‌گو، ۱۸۰-۱۸۲؛ الذریعه، ۱۰۷/۹؛ روز روشن، ۸۸؛ سخن شعراء، ۴۹؛ سفینه هندی، ۱۰؛ طبقات شعراء هند، ۱۴۶؛ گلزار ابراهیم، ۳۱؛ مجموعه نغز، ۱۷۷/۱؛ مخزن نکات، ۳۱؛ منتخب اللطایف، ۷۶؛

Dictionary of Indo - Persian Literature, 260.

برزگر



مرکز تحقیقات و اسناد ملی ایران

انسان مرادآبادی (en.sân-e.mo.râd.â.bâ.di)، غلام مصطفی، - ایلچپور ۱۱۴۲ق، شاعر و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. از شیخ‌زادگان قوم کنبوه بود (مسلمانان این قوم خود را شیخ می‌نامیدند). زادگاهش مرادآباد شاه‌جهان‌آباد / دهلی بود و همان‌جا نیز برآمد. غلام مصطفی به روزگار اورنگ‌زیب عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) به دکن رفت و از منصب‌داران عالمگیری شد. او پس از چندی اقامت در این دیار به ایلچپور کوچید و همان‌جا نیز درگذشت. به‌نوشته آزاد بلگرامی در تذکرة سرو آزاد، غلام مصطفی از «طب و نجوم و خوش‌نویسی و فنون حرب و علم‌شانه‌بینی و علوم هندی» نیک آگاهی داشت و «شعر هندی نیز خوب می‌گفت»، چنان‌که شاعران هندی‌گوی سروده‌های خود را برای بازنگری نزد وی می‌بردند. غلام مصطفی به فارسی هم شعر می‌گفت. از سروده‌های فارسی وی ابیاتی چند در تذکرها به‌جا مانده است. این بیت از وی است: «به‌زیر خاک هم در جست‌وجوی دیدنت باشم - مرا چون دام می‌روید ز هر تار کفن چشمی.»

حدیقة الشعراء، ۱۸۵/۱؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۱۶۳؛ فهرست مخطوطات شیرانی، ۴۶۳/۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۰۲/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۷۲/۱

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/503; Dictionary of Indo-Persian Literature, 259; Mughals in India, 206.

فتح‌نیا طبری

انسان (en.sân)، سیدابوالعلاء، ۱۰۳۷ق - پس از ۱۰۷۷ق، عارف و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از دیوان انسان که نسخه‌ای از آن در موزه بریتانیایی (به شماره Or.277) نگه‌داری می‌شود، چنین برمی‌آید که وی در ۱۰۶۰ق از زندگی دنیوی دوری گزیده و زندگی صوفیانه را برگزیده و نیز در ۱۰۷۷ق از سرودن شعر دست کشیده است. همچنین با توجه به اشارات مکرر وی به بنارس در اشعارش، گویا در این شهر نشیمن داشته است. مهم‌ترین موضوع اشعارش عشق عرفانی است. دیوان انسان شامل قصاید و غزلیات به ترتیب الفبا، ترجیع‌بندها، ساقی‌نامه و رباعیات است. گفتنی است که در نزهة الخواطر از شیخ ابوالعلائی جونپوری (۱۰۹۸ق) فرزند غلام‌محسین، که از نوادگان صدرجهان جونپوری بوده، یاد شده است که در محل تولد خود جونپور برآمد و درس خواند، در تصوف به شیخ محمد رشید بن مصطفی عثمانی جونپوری دست‌آورد داد و از شیخ محمد ارشد بن محمد رشید جونپوری خرقه خلافت گرفت و به واسطه وی از صوفی بنارسی شیخ یاسین بن احمد اجازه یافت.

منابع: نزهة الخواطر، ۲۳/۵

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/691; Mughals in India, 206.

برزگر

انسان اکبرآبادی (en.sân-e.ak.bar.â.bâ.di)، اسدیارخان، معروف به میر جگنو، فرزند لطف‌علی‌خان، - دهلی ۱۱۵۸ق، دولتمرد

فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۰۶۶/۱۲؛

مخزن‌الغرائب، ۲۱۱/۱؛ تالیف الافکار، ۵۱؛ نشر عشق، ۶۳/۱.

فتح‌نیا طبری

منابع: باغ معانی، ۲۲۲؛ تذکره‌الشعراء غنی، چاپ اسلم‌خان، ۱۳۷؛

روز روشن، ۸۸؛ سرو آزاد، ۷۵-۷۴؛ سفینه هندی، ۱۶؛ صحف ابراهیم،

۲۰؛ مخزن‌الغرائب، ۲۶۷/۱.

نوش‌آبادی

انشانویسی فارسی در شبه‌قاره (en.šā.ne.vi.si-ye.par.si.dar.šeb.he.qār.re)

واژه انشا به معنای پدیدآوردن، نهادن و آغاز

کردن است. اما در اصطلاح ادبی دارای دو معنا است: ۱- گونه‌ای

ادای سخن که نویسنده در باوراندن گفته‌های خود می‌کوشد با

زبانی فصیح و بلیغ سخن گوید. انشا از فنون ادبی و مفهوم آن،

شیوه بیان و القای اندیشه و احساس با کلامی منثور است و از

این رو تنها ویژه نثر است. از طرز انشا می‌توان به بلاغت و

فصاحت سخن پی برد. موضوع انشا بیشتر مکاتبات، مناظرات،

تمثیلات، توصیفات، مقامات، روایات و حکایات،

تاریخ‌نامه‌ها و مقالات است. ۲- در فن معانی، انشا سخنی

است که محتمل صدق و کذب در آن نباشد، زیرا گوینده یا

نویسنده قصد ندارد چیزی را در عالم واقع نشان دهد. از این رو

انشا در مقابل خبر است که بیانی محتمل صدق و کذب است. با

این همه مفهوم انشا از دیدگاه ادیبان با معنی‌های گوناگون آمده

است. برای نمونه، در مفاتیح‌العلوم انشا به معنای «پیش‌نویسی

است که دبیر تهیه می‌کند و به صاحب دیوان نشان می‌دهد تا اگر

خواست، مطلبی بر آن بیفزاید، یا کم کند، یا آن‌که تأیید نماید و

دستور تحریر بدهد.» برخی دیگر از سخن‌شناسان انشا را فن

ترسل گفته‌اند. به نوشتن نامه‌های خصوصی، رسمی،

عهدنامه‌ها و فرمان‌ها هم انشا می‌گفته‌اند. سخن‌شناسان

تقسیم‌بندی‌هایی گوناگون از انشا به دست داده‌اند که مهم‌ترین

گونه‌های آن عبارتند از: منشآت، مکتوبات، رقعات، مراسلات

اداری و قضایی و انشای لطیف. منشآت یا مکاتیب، رسایل یا

مراسلات و نامه‌ها، جمع منشأة به معنای سخنوری است و به

مجموعه‌ای از مسودات، عبارات و تصنیفات گفته می‌شود و

امروزه مراد از آن نوشته‌هایی است که ارزش ادبی دارند. در

منشآت نویسندگان می‌کوشند تا ترکیب‌های باشکوه، تشبیهات

نادر و صنایع لفظی به کار برند و برای زیبایی عبارات به آوردن

کلام منظوم نیز می‌پردازند، مانند انشای فایق، انشای فیض‌رسان،

انشای درة غلطان، انشای دلاویز، انشای صفر بلبل و انشای

مادهورام. اما انشا در اصطلاح دیوانی، به آنچه منشیان در قالب

پیش‌نویس‌ها و دستور کارها می‌نوشتند گفته می‌شده است. با

انست (on.sat)، حکیم شرف‌الدین حسین‌خان بهادر فرزند

مبارزالدین نائطی، - ۱۲۰۴ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در

امتیازگر در خدمت امیرالامرا بصالت جنگ (- ۱۱۷۷ق)، برادر

کهنتر میر نظام‌علی آصف‌جاه دوم (۱۱۷۵- ۱۲۱۱ق)، به‌سر

می‌برد. نسخه‌ای از دیوان وی در کتابخانه سالار جنگ حیدرآباد

دکن (به‌شماره ۲۱۵۰) نگه‌داری می‌شود که مجموعه غزلیات و

رباعیات است.

منابع:

A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung

Museum and Library, 309.

برزگر

انسی اصفهانی (on.si-ye.es.fa.hā.ni)، حسن بیگ فرزند علی‌بیگ

شعبان اوغلی، سده یازدهم هجری، شاعر ایرانی. از مردم ایل

ذوالقدر در اصفهان بود. پدرش در دربار شاه‌عباس یکم صفوی

(۹۹۶- ۱۰۳۸ق) منصب مهمان‌داری داشت. انسی در شیراز

برآمد و در همان‌جا ادب آموخت. وی ادیبی خوش‌خوی و

شاعری بلندآوازه بود. در ۱۰۲۲- ۱۰۲۴ق که تقی‌الدین

اوحدی تذکره عرفات‌العاشقین را می‌نوشت، انسی مردی جوان

بود و دلیری تخلص می‌کرد. وی در زمان نورالدین جهانگیر

(۱۰۱۴- ۱۰۳۷ق) به هندوستان رفت و تخلص خود را به

انسی برگردانید. انسی از دوستان حکیم شفایی (- ۱۰۳۷ق /

۱۶۲۷م) بود و حکیم بسیار به او اعتقاد داشت. از انسی تذکره

ناقصی به‌نام تذکره انسی به جا مانده است. اشعاری از او در

تذکره‌های یاد شده است.

منابع: تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱۸۷/۱؛ تذکره نصرآبادی، ۳۰۲؛

الذریعه، ۱۰۷/۱-۹، ۳۲۸؛ روز روشن، ۲۶۲؛ ریاض‌العارفین،

آفتاب‌رای، ۱۸۱/۱؛ شعراء اصفهانی شبه‌قاره، ۴۲؛ شع انجمن، ۶۹؛

بررسی این منشآت می‌توان به لغات و اصطلاحات دیوانی - درباری دستگاه‌های فرمانروایی پادشاهان پی برد. در نامه‌های بازمانده از تاریخ کهن فارسی، نامه‌هایی با عناوین منشور، توقیع، فتح‌نامه، شکست‌نامه، عهدنامه و سوگندنامه نیز به چشم می‌خورده است. منشیان دیوانی برای نوشتن هر یک از این گونه‌ها، باید از اصول و ضوابطی ویژه پیروی کنند. در سده‌های گذشته، مکاتبات دولتی در دیوانی نوشته می‌شد که از آن با نام‌های دیوان رسالت، دیوان انشا، دیوان طغرا، دیوان رسایل، دیوان رسایل و انشا و دیوان انشا و رسالت نیز یاد شده و این دیوان در دوره خلفا و پادشاهان مسلمان در حکم یک وزارت و کار آن نوشتن مکاتبات رسمی و دولتی بوده است. به‌نویسنده این مکاتبات منشی می‌گفته‌اند. چنین مکاتباتی در مجموع دارای دو بخش بود. یکم، سلطانیات یا مکاتبات رسمی دولتی که نامه‌های شاهان، امیران و حاکمان به یکدیگر یا به زبردستان یا از زبردستان به آنان بوده است. دوم، اخوانیات که نامه‌های دوستانه مردم به یکدیگر بود و جنبه رسمی نداشت. از دیوان رسایل در اصطلاح تاریخ‌نگاران و زندگینامه‌نویسان به معنی دفتر و مجموعه منشآت هم یاد شده، چنان که دیوان اشعار به معنی مجموعه و دفتر اشعار است. برای نمونه، ابن خلکان در شرح حال عمادالدین کاتب اصفهانی (۵۹۷ق) می‌گوید: «وله دیوان رسائل و دیوان شعر». واژه عربی رقعہ با معانی گوناگون، مانند: قطعه، وصله‌ای که به جامه دوزند، کشور، شکسته‌بند،... و نیز نامه، تکه کاغذی که روی آن بنویسند، نوشته و مکتوبات موجز که جمع آن رقعات است، به مجموعه مکتوبات ادیبان گویند که در دیوان یا کلیات آنان جای داده می‌شده است. روی هم‌رفته، رقعات دربردارنده مجموعه مکتوباتی است که شاعران به دوستان یا افراد حکومتی می‌نوشتند. چون در رقعات یا نامه‌های شخصی آگاهی‌هایی درباره زندگینامه نویسنده و نیز دیدگاه‌های وی درباره آثار ادبی، علمی و تاریخی آورده می‌شود، از این رو بررسی رقعات این ادیبان برای شناخت روزگار و زندگانی آنان و دیگر کسان هم‌روزگارشان که این رقعات به نام آنها نوشته شده، آداب و رسوم دیوانی و گاه پاره‌ای از خلیقات مردم، ارزش فراوان دارد. اسلوب نگارش رقعات بیشتر به دور از هرگونه تکلف و تصنع است، اما اگر نویسنده آن ادیب باشد جملات زیبا و دلنشین نیز در آن می‌آورد. از بهترین نمونه‌های رقعات که در شبه‌قاره نوشته شده می‌توان از رقعات بیدل دهلوی، رقعات آنندرام مخلص،

رقعات قتیل لاهوری و رقعات غالب دهلوی نام برد. مکتوبات یا مکاتیب، جمع مکتوب به معنای نوشته و نامه نیز گونه‌ای دیگر از انشانویسی بوده، که اسلوب نگارش آن با منشآت تفاوت دارد، زیرا نویسنده در نگارش مکتوبات می‌کوشد تا بر مبنای مقتضیات زمان اطلاعاتی بیشتر گردآوری و ارائه کند. این اطلاعات می‌تواند دارای جنبه‌های سیاسی، ادبی و مذهبی نیز باشد. در برخی از مکاتیب فرمان پادشاهان و در برخی دیگر گه گاه آگاهی‌هایی درباره ادارات و قوانین رایج آمده است. مراسلات به نامه‌ها و نوشته‌هایی گویند که در بردارنده بیع‌نامه، عهدنامه، رهن‌نامه، هبه‌نامه، نکاح‌نامه، استغاثه، احکام، عرایض، فرمان‌های پادشاهان و منشورات است. گونه‌ای دیگر از انشانویسی را انشای لطیف می‌خوانند. چنین انشاهایی خاطره‌های شخصی نویسنده است که وی در آن بیشتر از مناظر، سرگذشت یا رخدادهای تأثیرگذار بر دنیای خود با صنایع و بدایع و نثری رنگین سخن می‌گوید، مانند رقعات بیدل و پنج رقعہ ظهوری. تمامی گونه‌های انشانویسی را که نگارش آن‌ها، در ادبیات فارسی پیشینه‌ای کهن دارد، از نظر کیفی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته نخست که مجموعه‌ای از بهترین نمونه‌های سلطانیات و اخوانیات، برای آداب دبیری نگارش و تدوین می‌شده‌اند، مانند التوسل الی التوسل اثر بهاء‌الدین محمد مؤید بغدادی از منشیان خوارزم‌شاهیان یا دستورالکاتب فی تعیین المراتب از محمد بن هندوشاه نخجوانی منشی سلطان احمد جلایری (۸۱۳ق). مندرجات و مضامین این مجموعه‌ها بیشتر بر تخیل و تصور نویسندگان و منشیان استوار بوده و برای نشان دادن قدرت قلم و دانش خود در زمینه‌های گوناگون ادبی نوشته شده‌اند و کم‌تر نامه یا نمونه‌ای در میان آن‌ها می‌توان یافت که دارای مصداق واقعی باشند. از این رو، این مجموعه‌ها بیشتر و گه گاه نیز تنها در بررسی‌های ادبی دارای ارزش و اهمیت هستند. دسته دوم دربردارنده مجموعه‌هایی است که نامه‌های آن‌ها دارای مخاطب واقعی است. از نوشته‌های پیشینیان که در این دسته قرار می‌گیرند، می‌توان از منشآت منتجب‌الدین علی بدیع اتابگ جوینی، صاحب دیوان انشای سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱-۵۵۲ق) با نام عنبه‌الکتابه و مجموعه‌ای از رشیدالدین وطواط با نام عرایس الخواطر و نفایس النوادر نام برد. در سده‌های اخیر نیز، منشآت میرزا مهدی‌خان استرآبادی، معتمدالدوله نشاط و پس از آن منشآت امیرنظام گروسی و محسن میرزای قاجار و نامه‌های میرزا علی‌خان امین‌الملک در

این دسته جای می‌گیرند. در این دسته از نوشته‌ها، نکاتی فراوان دربارهٔ مسائل تاریخی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی، اجتماعی، قضایی نظامی روزگار این نویسندگان می‌توان پیدا کرد، و چنانچه محتویات آن‌ها برابر موازین و ضوابط علمی بررسی گردد، می‌توان به بسیاری از گوشه‌های فراموش شده و ناشناخته فرهنگ، تمدن و تاریخ ایران پی برد. چون چنین نوشته‌هایی از مدارک معتبر و اصیل تاریخ‌نگاری به‌شمار می‌آیند، بی‌گمان گردآوری، تنظیم و انتشار آن‌ها ارزش فراوان دارد. انسان‌نویسی فارسی در شبه‌قاره را هم می‌توان بر بنیاد چنین نگرشی بررسی کرد. گرچه به بررسی مقولهٔ انسان‌نویسی فارسی در شبه‌قاره می‌توان از دیدگاه‌های گوناگون نگاه کرد، اما مراد از این بررسی و همانا گردآوری تمامی گونه‌های نوشتاری در قالب «انسان‌نویسی فارسی در شبه‌قاره» است. این قالب قراردادی است، زیرا از بررسی‌های فنی‌تر می‌تواند زیر نام هر یک از گونه‌های انسان‌نویسی فارسی مانند «رقعه‌نویسی فارسی در...»، «نامه‌نگاری فارسی در...» و... درآید به‌نگارش مقاله و تدوین فهرست ویژهٔ آن پرداخت. اما هدف این نوشتار، بیشتر دست‌یابی آسان‌تر خوانندگان و دوست‌داران این‌گونه آثار در مجموعه‌ای واحد است، تا دست‌مایهٔ پژوهشی مستقل قرار گیرد. وگرنه، هر یک از گونه‌های انسان‌نویسی اصول و قوانینی دارد که آن را از دیگر گونه‌های نوشتاری همانند متمایز می‌کند. برای نمونه، برخی از پژوهشگران در بررسی منشآت رشیدالدین وطواط و دبیران هم‌روزگار وی، آثار آنان را با آثاری از قبیل منشآت ترسل مقایسه کرده‌اند که نادرست است، زیرا هر چند می‌توان میان فنون مختلف سخنان یک یا چند سخنور نیز از برخی جهات مشترکاتی پیدا کرد، اما به هر روی، فنون مختلف سخن با یکدیگر اختلافاتی بنیادین دارند که تبلور آن اختلاف در سبک آنان است، همان‌گونه که ماهیت هر نوع سخن خود از سبک آن پیدا است و بنابراین، هنگامی که از سبک سخن در زبانی گفت‌وگو می‌کنیم باید به طرح آن در دو مبحث جداگانه بپردازیم. مبحث یکم: ویژگی‌های کلی و عمومی هر نوع از انواع سخن؛ در این‌باره می‌توان سبک‌های انواع سخن را به وجه کلی و بدون در نظر گرفتن گوینده‌ای خاص با یکدیگر سنجید. مبحث دوم، مشخصات خاص آثار هر یک از سخنوران است. در این زمینه باید اثر هر گوینده‌ای را در هر فن، تنها با آثاری دیگر که در همان فن است، سنجید. تدوین فهرست کتاب‌های انسان‌نویسی بر پایهٔ ترتیب الفبایی نیز در این بررسی امری قراردادی و تنها برای

دست‌رسی آسان‌تر بدین کتاب‌ها و آشنایی با مجموعهٔ کتاب‌ها در این زمینه است که به ویژگی‌های آن نیز در سخن پایانی این بررسی می‌پردازیم. پیشینهٔ انسان‌نویسی فارسی در شبه‌قاره را باید در پیوندی تنگاتنگ با رشد زبان فارسی یا دری در این سرزمین بررسی کرد. زبان دری گرچه در دورهٔ ساسانی در کنار زبان پهلوی سربرآورد، اما آثار این زبان همه از آن دورهٔ اسلامی است. پس از سه سده حکومت مسلمانان، در دوره‌های سامانیان و غزنویان بزرگ تا نیمهٔ یکم سدهٔ پنجم هجری ادب فارسی از بافت ابتدایی و خام خود بیرون آمد و به پختگی و شیوایی رسید. در دورهٔ پایانی دولت غزنویان و سراسر دورهٔ سلجوقیان و خوارزم‌شاهیان، شعر و ادب فارسی، گرچه از یک سو در امتداد همان شیوه‌های پیشین سیر کرد، اما دستخوش دگرگونی‌هایی نیز شد. بی‌گمان مهم‌ترین دگرگونی در این دوره همانا گسترش بیشتر مرزهای زبان فارسی، به‌ویژه در شبه‌قاره، در پی لشکرکشی‌های محمود غزنوی (۴۲۱ق) بدان سرزمین بوده است. با این که در دورهٔ آشوب و خونریزی ایلخانان مغول از اوایل سدهٔ هفتم تا نیمهٔ یکم سدهٔ هشتم هجری، ادب فارسی مراکز اصلی خود را از دست داد، در گوشه و کنار، مراکزی کوچک‌تر که پشتیبان زبان و ادب فارسی بوده‌اند، سربرآوردند. در پی مهاجرت‌ها و گریزهای ناگزیر فرهیختگان، به‌ویژه شاعران، به نقاطی از هندوستان، آسیای صغیر و برخی از نواحی دورافتادهٔ ایران، قلمرو زبان فارسی بیش از پیش گسترش یافت. قلمرو زبان فارسی از دورهٔ تیموریان تا صفویان گسترش چشمگیر پیدا کرد، چندان که پس از این دوره دیگر وسعتی بدان اندازه نیافت. پشتیبانی دربارهای هند از زبان و ادب فارسی، خود انگیزشی نیرومند بود تا این فرهیختگان به دربارهای شاهان شبه‌قاره روی بیاورند. از دیگر زمینه‌های روی آوردن ادیبان، به‌ویژه شاعران به دربارهای شبه‌قاره آن بود که پادشاهان صفویه، چندان به شنیدن سروده‌های شاعران مدیحه‌گو روی خوش نشان نمی‌دادند و بیشتر پشتیبان شاعرانی بودند که مداح و مرثیه‌سرای امامان شیعه بوده‌اند. بدین‌گونه زبان فارسی پس از فراز و نشیبی چند، در مدت چهار سده، از بنیاد گرفتن نخستین دولت اسلامی فارسی‌زبان در دهلی در ۶۰۳ تا ۹۳۳ق که سال بنیادشدن دولت مغولان هند است، چون زبان رسمی و درباری این سرزمین گردیده بود، گسترشی روزافزون یافت. بی‌گمان از ویژگی‌های مهم در بررسی انسان‌نویسی فارسی در شبه‌قاره، همین رسمی و درباری بودن زبان فارسی در این سرزمین است، زیرا

همه مکاتبات و منشآت رسمی نیز، بدین زبان بوده است. سده‌های دهم و یازدهم هجری دوره اوج شکوفایی انشانویسی فارسی در شبه‌قاره بود. انشاهای ابوالفضل علامی، ابوالبرکات منیر لاهوری، عبدالحمید لاهوری، سعدالله‌خان علامی، چندربهان برهمن، سبحان‌رای بتالوی، محمدصالح کنبوه لاهوری و رقعات اورنگ‌زیب عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) از بهترین نمونه‌های انشانویسی فارسی در شبه‌قاره در این دوره به‌شمار می‌آیند. انشانویسی از موضوع‌های دلخواه نویسندگان در سده‌های یازدهم و دوازدهم به‌ویژه در دوره تیموریان متأخر (۱۱۱۸-۱۲۷۴ق) بود و منشی‌گری در میان مسلمانان و هندوان مقبولیتی فراگیر داشت. منشیان می‌کوشیدند تا با فراگیری بهترین روش‌های انشانویسی، در دربار شاهان، امیران و نوابان برای منشی‌گری به کار گمارده شوند. بدین‌گونه در حوزه انشانویسی، هر نویسنده‌ای بر آن بود تا گوی سبقت را از دیگری برآید. دست‌آورد چنین رقابتی میان انشانویسان، بهره‌گیری از اصطلاحات جدید و گوناگون برای آراستن و زیبا کردن سخن و گسترش سجع، ترصیع، تشبیه و استعاره... در انشانویسی بود. روی‌هم‌رفته، سبک نگارش انشاهای این دوره منشیانه، و آراسته به سجع، ترصیع، تشبیهات، کنایات و استعاره‌های گوناگون است که گاه برای زیبایی عبارت، از صنایع لفظی و معنوی و مترادفات هم استفاده می‌شده و در بیشتر موارد برای تأکید مطلب و آرایش عبارت با کلام منظوم نیز همراه می‌شده است. برای نمونه، در انشای خادمی که بدین سبک نوشته شده، چنین آمده است: «بعد از ستایش آفریننده زمین و زمان و فرازنده خیام آسمان و فروزنده شمع‌های ستارگان و پس از درود برگزیده هر دو جهان فرمانروای آخرین زمان، پوشیده نماند که درین زمان سفاهت نشان خواهش به سلیقه انشا افزون از همه علم‌ها است...» در انشای عجیب که نمونه‌ای از نثر فنی و مصنوع است چنین آمده: «خدا آگاهان قدسی صفات، قدوة شهیدان صاحب کرامات، زینت محفل جنان، بهار روضه رضوان، تاج تارک افتخار، گوهر درج اسرار، آسمان، عظمت را رخشنده قمر...» یا در انشای دستورالاصیان که با کلام منظوم نیز همراه است می‌خوانیم: «حمد وافر دبیری را که انشای آفرینش حرفی از قلم قدرت اوست. نظم: لطیف و کرم‌گستر و کارساز - که دارای خلق است و دانای راز / توان در بلاغت به سبحان رسید - نه در کنه بی‌چون سبحان رسید.» اسلوب نگارش بیشتر انشاهای در دوره پایانی حکمرانی تیموریان هند فارسی محلی / بومی بوده و در

آنها واژه‌ها و اصطلاحات بومی فراوان به کار می‌رفته است. ساختار جمله‌ها نیز در این گونه انشاهای در بیشتر موارد به سبک بومی نزدیک است. برای نمونه، در رقعات قتیل که بدین اسلوب نوشته شده چنین آمده است: «طول و عرض زمین مذکور که پانصد رویه بر دیوارهای آن احاطه صرف شده، هنوز سوای چهارها [خانه‌های گلی] و تتی‌های [حصیر] بوریا که برای پرده محل سرای ساخته، مکانی ندارد. بعد برسات البته مکان‌های متعدد تعمیر خواهد یافت. خدا کند که روانگی شما به پهپوند صورت بنده، لکن شما را سعی در رضامندی آقا مناسب‌تر است. هر چه مرضی صاحب‌الاجاه باشد به عمل باید آورد...» صنایع و بدایع، مناسبات لفظی و مترادفات نیز در انشاهای این دوره فراوان آمده است. مانند خندان و نالان، شفیقان و رفیقان، قال و مقال، به سعایت و هدایت، بلندی و برتری، رضایت و متانت. چون برخی از انشانویسان شاعر هم بوده‌اند کوشیده‌اند تا به نثر خود آهنگی شاعرانه دهند، چنان‌که در انشای صغیر بلبل که نمونه‌ای از نثر شاعرانه است آمده: «... در این صورت جایی که شب‌ها دود چراغ خورده و سوخته، برشته‌ای چند را در لباس عبات درآورده، هدیه بزم آتش میرزاجان نماید و آن‌جا جز دوده چراغ اثری از او به ظهور نیاید. کسی چه سازد و چگونه قلم نیندازد. الحق که مفاوضات مرا رخنه‌های دیوار به مطالعه دارند و در جزوگیر حریرخانه‌های عناکب گذارند، مرهم ریش خود چرا نسازم، مگر ناسوری در جگر ندارم و چشم آن نیست که بی‌پروا نگاهان به کاغذ توتیا نیز نتوانند گرفت...» گاه انشانویسان برای نشان دادن آگاهی خود از زبان‌های گوناگون، حمد، نعت و منقبت را به زبان‌های عربی، ترکی و فارسی نوشته‌اند. برای نمونه، در رقعات قتیل حمد به عربی، نعت به ترکی و منقبت به ترکی و فارسی آمده است. گاه افعال نیز به سبک فارسی کهن به کار می‌رفته است، مانند شگفانید، آگاهانید، کنانید. چون اسلوب نگارش انشاهای بیشتر به فارسی بومی / محلی بود، از این رو واژگان و اصطلاحات محلی دارای کاربردی گسترده بوده است، مانند ایلچی = پیامبر، باورچی = آشپز، پرگنه = بخش، گهری = ساعت. با بررسی یکی از کتاب‌های انشانویسی فارسی در شبه‌قاره می‌توان به شناختی بهتر از ویژگی‌های نگارش چنین کتاب‌هایی در این سرزمین رسید. برای نمونه به بررسی کتاب انشای فائق یا دستورالانشاء می‌پردازیم. این کتاب، چنان‌که از نام آن بر می‌آید، درباره دستورهای انشا و نامه‌نویسی است. انشای فائق در پنج فصل تدوین یافته و

فهرست فصل‌های آن چنین است: فصل یکم، القاب و آداب که خردان به بزرگان می‌نویسند؛ فصل دوم، القاب و آداب که به آشنایان، برادران، هم‌پایگان و همسالان می‌نویسند؛ فصل سوم، القاب و آداب که بزرگان به خردسالان می‌نویسند؛ فصل چهارم، نوشتن اسناد و پروانه‌های گوناگون اداری؛ فصل پنجم، نوشتن عریضه‌های مهم شرعی و قضایی. این کتاب به نثر فنی و مصنوع نوشته شده و در فصلی که القاب و آداب سلاطین آمده، نثر متکلف و مسجع و مرصع نیز آورده شده است، مانند «خدیو مملکت پناه، سلطنت دستگاه، ناصب اعلام جهانبانی، رافع رایات کشورستانی، غره ناصیه دولت و عظمت، قره باصره مکنت و حشمت، اورنگ‌نشین خلافت و جهانداری، محفل آرای ابهت و بختیاری، سلیمان شوکت، سکندر صولت، چراغ‌افروز دوده صاحبقرانی، فروغ دیده اقبال حضرت ظل سبحانی...» نویسنده در بیشتر موارد کوشیده است تا با آوردن کلمه‌های هم‌قافیه که در اصطلاح ادبی بدان‌ها سجع متوازن یا نثر مرصع و مقفی گویند، عبارات را زینت دهد، مانند «بانی مراحم شاهانه و موجد قوانین عواطف خسروانه» یا «آفتاب عالم‌تاب شهریاری و کوکب شش‌جهت‌افروز جهانداری، شهنشاه گیتی پناه، خسرو جمشیدکلاه، حدیقه چشم دولت قاهره، غره ناصیه خلافت باهره، باعث امن و امان خرد و بزرگ...» در این جمله‌ها واژه‌های شهریاری و جهانداری، گیتی پناه و جمشیدکلاه، دولت قاهره و ناصیه خلافت باهره با یکدیگر هم‌وزن و هم‌قافیه است. در انشای فایق اعنات نیز در بیشتر موارد برای زیبایی عبارات به کار رفته است، مانند «خاتم دوران سلامت به تمنای ملازمت، سرمایه زندگی و پیرایه فرخندگی» یا «مقولات و منقولات، قبله نیازمندان و کعبه مستمندان.» در این کتاب استعارات، کنایات و تشبیهات زیبا هم به کار رفته است، مانند «غنچه نودمیده گلزار خوبی، نوباوه نورسیده باغ محبوبی» یا «چمن آرای حدیقه وفاداری، گلشن پیرای باغ کامکاری» یا «مصدر مهر و وفا، مرکز صدق و صفا دام ظلّه چون ولوله شوق وصال بهجت‌مآل از تحریر خارج است، عنان سمندر قلم را از این وادی، معطوف ساخته به مدعا می‌گراید...» یا «زینت‌بخش بزم رعنائی شمع‌افروز محفل زیبایی.» این جمله‌ها همچنین از ذوق شاعرانه نویسنده نیز حکایت می‌کند. در فصل پنجم که درباره نوشتن عریضه‌های مهم شرعی و قضایی است، محمد فایق در توضیح مطالب آیه‌های قرآنی و احادیث نبوی را آورده است، مانند «ولا تکتّموا الشهادة و من یکتّمها فانه اثم و قلبه.» او

گاه در نگارش خود واژه‌های عربی به کار برده است، مانند «مناقشه و مجادله، مسطورالکلام». در مواردی هم واژه‌ها را به عربی جمع بسته است. مانند «نامجات، عنایات و...». واژه‌های اردو هم در انشای فایق فراوان به کار رفته است، مانند حویلی = کاخ، دیورهی = راهرو، باورچی خانه = آشپزخانه، بی‌اتفاقی = اختلاف، کوتوال = قاضی، کچهری = دادگاه، پوشاک بیل بوتّه = پوشاک گل‌دار، آنچل = روسری، بیوپاری = تاجر. سرانجام نمونه‌ای دیگر از نگارش انشای فایق که در آن واژه‌های بومی بسیار به کار رفته است، «چو یک منزل حویلی گلی و چوبی و خشتی که مع زمین آن زرخرید پدر مرحوم و مغفور من بود، بنده را بلا شرکت غیری میراث رسیده در نیولا حویلی مذکور مع حقوق داخلی و خارجی به سعادت‌مند اقبال‌نشان سید محمد علی در حالت صحت نفس و ثبات عقل بلاکراه و اجبار به رضا و رغبت بخشیدم و تملیک کرده دادم...» نویسنده از بستگان نواب علی‌خان بهادر و منشی وی در آموزش القاب و آداب نامه‌نویسی به فرزندان خود، انشای فایق در ۱۸۵۶م در کانپور به چاپ رسیده است. بررسی موردی هر یک از کتاب‌های ماندگار انشانویسی فارسی در شبه‌قاره و کاوش در طیف گسترده نوشتارهای وابسته بدان، مانند فرمان‌های شاهان، القاب‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها، رقعات، مکتوبات، قوانین، مراسلات، عرایض، رهن‌نامه‌ها، حساب‌رسی‌ها، دستورنامه‌ها، منشآت، حکم‌نامه‌ها، منشورات، مناظرات، تهنیت‌نامه‌ها، قباله‌های ازدواج و خرید و فروش و... بی‌گمان برای هر پژوهشگری از ارزشی بسزا برخوردار است، زیرا در پرتو این بررسی‌ها نه تنها می‌توان به ویژگی‌های زبان و ادب فارسی و اسلوب نگارش فارسی‌نویسان شبه‌قاره پی برد، بلکه در کنار آن، می‌توان اطلاعاتی ارزشمند از ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این سرزمین نیز به دست آورد. چنین پژوهش‌هایی نشان می‌دهد که بیشتر رقعات، مراسلات و فرمان‌های پادشاهان از دیدگاه تاریخی از ارزشی یگانه برخوردارند، زیرا با بررسی چنین نوشتارهایی می‌توان به ساختار سیاسی، بینش پادشاهان و امیران و حتی ویژگی‌های جغرافیایی یک سرزمین پی برد. برای نمونه، رقعات عبدالله چهیلارام، استاندار الله‌آباد و نظام‌الملک دکن و مرشدقلی خان ناظم بنگاله از منابع ارزشمند تاریخی به‌شمار می‌آیند. رقعات یدل دهلوی آگنده از گزارش رخدادهای روزگار شادعالم بهادرشاه یکم (۱۱۱۸-۱۱۲۴ق) و جهاندار معزالدین (۱۱۲۴ق) است. در رقعات لجهمی نرائن هم به

مکتوبات به هنگام نگارش یا بعدها به کوشش افرادی ناشناس یا بلندآوازه گردآوری شدند. برخی از ایشان خود منشیان دولتی بوده‌اند. نکته‌ای را که نمی‌توان در این گونه بررسی‌ها نادیده انگاشت، همانا ویژگی‌های آموزش در آن هنگام و بی‌سوادی فراگیر مردم است. از این رو با ارزیابی این گونه نوشتارها که بی‌گمان به دست فردی باسواد نوشته شده و مخاطبان آن هم چندان پرشمار نبوده است، دست‌کم می‌توان به بخشی از ویژگی‌های ادبیات مکتوب یک سرزمین پی برد. فهرستی از نوشته‌های به‌جا مانده در زمینه انسان‌نویسی فارسی در شبه‌قاره برای آشنایی بیشتر خوانندگان به گونه الفبایی فراهم آمده، که بی‌تردید دارای کاستی‌هایی است و به هیچ‌روی نمی‌توان آن را فهرستی کامل از آثار انسان‌نویسی فارسی در شبه‌قاره دانست. تدوین چنین فهرستی نیازمند دسترسی به تمامی فهرست‌های منتشر شده است. حتی با در دسترس بودن همه فهرست‌ها هم نمی‌توان آن را فهرستی کامل برشمرد، زیرا تاکنون کتاب‌هایی بسیار در کتابخانه‌هایی که گمان می‌رود چنین آثاری در آن‌جا نگاه‌داری می‌شود، فهرست نشده است. دیگر آن‌که هر یک از این فهرست‌ها، خود دارای کاستی‌هایی است، چنان‌که در یک فهرست نام نویسنده ناشناس آمده، اما در فهرستی دیگر نام وی یاد شده است. این ویژگی درباره نام اثر و تاریخ کتابت آن نیز صادق است. گاه در همه فهرست‌ها هیچ نشانی از نام نویسنده یا نام اثر به دست نمی‌دهند، زیرا مشخصات آن‌ها به سبب فرسودگی از میان رفته و در این فهرست از آوردن مشخصات چنین آثاری پرهیز شده است. در مواردی بسیار هم کاستی‌هایی که در زمینه مشخصات یک اثر، مانند نام نگارنده، نام اثر یا تاریخ نگارش، کتابت و چاپ آن در فهرستی خاص راه یافته بود، با استناد به دیگر فهرست‌ها مشخصات آن کامل گردیده است. با این همه می‌توان گفت در این فهرست مشخصات بیشتر آثار و به ویژه آثار برجسته در زمینه انسان‌نویسی فارسی در شبه‌قاره گردآوری شده است.

تفصیل وقایع تاخت و تاز مرهته‌ها آمده و در نامه‌ای از وی از آتش‌سوزی شهر فیض‌آباد سخن رفته است. با بررسی مکاتیب و مخطوطات عالمان دینی و صوفیان نیز می‌توان به نگرش آنان در زمینه‌های گوناگون اخلاقی، دینی و به‌ویژه گرایش‌های اصلاح‌گرایانه سیاسی برخی از ایشان پی برد، چنان‌که عالمان و بزرگانمانند شاه‌ولی‌الله محدث دهلوی و شاه‌غلام‌علی میرا مظهر جان‌جانان در نوشته‌های خود می‌کوشیدند تا از اختلافات مذهبی در زمینه‌های گوناگون آن جلوگیری کنند. انشاها از دیدگاه اجتماعی و فرهنگی نیز اهمیت فراوان دارند. با بررسی انشاها از منظر جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی می‌توان به ویژگی‌های زندگانی مردم، آداب معاشرت، خوراک، پوشاک و آموزش و پرورش آنان پی برد. به دیگر سخن انشاها را می‌توان تبلوری از فرهنگ و تمدن یک سرزمین دانست. از بهترین نمونه‌های انشا در زمینه فرهنگ و تمدن شبه‌قاره می‌توان از انشای خلیفه شاه‌محمد و انشای دلگشای منشی فتح‌چند نام برد. بررسی سیر تحولات انسان‌نویسی فارسی در شبه‌قاره نشان می‌دهد پس از شکوفایی انسان‌نویسی فارسی در سده‌های دهم و یازدهم هجری، انسان‌نویسان دوره متأخر تیموریان در مقایسه با پیشینیان نتوانستند به آفرینش آثاری همتای انشای ابوالفضل علامی و سه نثر ظهوری توشیزی پردازند. با این همه انشاهای این دوره نیز از ارزش تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی فراوان برخوردار است، مانند انشای فایق، انشای خلیفه، انشای فیض‌رسان، انشای صغیر بلبل، انشای مادهورام، رقعات آندرام مخلص، رقعات میرزا مظهرجان‌جانان، رقعات عبدالجلیل بلگرامی، رقعات قتیل لاهوری و رقعات غالب دهلوی و... منشیان این دوره را نیز می‌توان ادیبانی بزرگ به‌شمار آورد که نتوانستند چنین آثاری ماندگار از خود برجای گذارند. ارزش‌های ادبی، سیاسی، فرهنگی و... انشاها در ژرف‌تر ساختن آگاهی اجتماعی چندان بود که برخی را بر آن داشت تا به گردآوری این آثار مکتوب پردازند. از این‌رو بسیاری از این

نام اثر	نام نویسنده	محل نگه‌داری و شماره آن	ن: سال نگارش ک: سال کتابت چ: سال چاپ
---------	-------------	-------------------------	--

آتش پارسی	علی‌اصغر تونکی، آبرو (ز ۱۳۲۹ق)	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۶۲۷۴	-
آداب‌المسترسین / آداب‌المرسلین	عبدالجلیل فرزند عبدالرحمان	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۵۸۲/۵۵۹	ن: ۱۰۳۸ق ک: ۱۰۹۸ق
آداب‌المکاتیب / انشای شرعی	نواب صدیق حسن		چ: دهلی، ۱۲۸۳ق
آداب عالمگیری: مسودات منشی‌الممالک شیخ‌ابوالفتح قابل‌خان (۲ج)	صادق مطلبی انبالوی: به تصحیح و تہذیب عبدالغفور چودھری		چ: لاهور، ۱۹۷۱م
آداب عالمگیری (نامہ‌های اورنگ‌زیب)	گردآورنده: عبیدالاحرار صادق ہاشمی	کتابخانہ انجمن ترقی اردو، دهلی نو، ۹۵۴/۱۴	ک: ۱۰۹۸م
آہنگ پنجم (از کلیات نثر غالب دہلوی در مکاتبات). به اهتمام محمد طاہر رضا و بہ تصحیح سیدعلی رضا	غالب دہلوی (۱۲۱۲ - ۱۲۸۵ق)		چ: حیدرآباد دکن، ۱۳۲۸ق
اشتیاق‌نامہ	فقیر یاسین	گنج بخش، ۹۵۳	ک: سده ۱۲ق
اشعار جامع‌القوانین (۴۵۰ بیت در نامہ‌نگاری)	گردآورنده: ناشناس	شیخوپورہ، نارنگ مندی، کتابخانہ شاہدیہ، مبارک علی شاہد	ک: سده ۱۲ق
اعجاز خسروی / رسایل اعجاز (۵ رسالہ)	امیر خسرو دہلوی (۷۲۵-۶۵۱ق)		چ: لکھنؤ، ۱۲۹۳ق
افراسیاب‌نامہ	افراسیاب؟	لاہور، کتابخانہ موزہ	
افصح‌الانشاء	میرزا عبداللہ بیگ متخلص بہ ہوش / جوش		چ: کانپور ۱۳۰۱ق
الفاظ مترادف و استعارات	ناشناس	گنج بخش، ۱۱۳۶۷	ک: سده ۱۳ق
القاب‌نامہ	ناشناس	انجمن ترقی اردو، کراچی، ۳ق ۳۹	ک: سده ۱۳ق
القاب و آداب نامہ‌نگاری	عبدالرحمان	گجرات، پھالیہ، ساهنبال، کتابخانہ نوشاہیہ	ک: سده ۱۳ق
امیرالانشاء	عظمت‌اللہ نیازی	موزہ ملی پاکستان، کراچی، N.M.1968-239/1	ک: ۱۲۵۴ق
انتخاب (گزیدہ‌ای از کتاب‌های گوناگون در القاب و نامہ‌نگاری)	گردآورنده: ناشناس	انجمن ترقی اردو، کراچی، ۱ق ۵۶	ک: سده ۱۳ق
انتخاب کلمات طیبات / کلام‌الملوک ملوک‌الكلام	محمد صالح / صلاح جعفری باسطی	موزہ ملی پاکستان، کراچی، N.M.1957-655/76	ک: ۱۲۵۲ق

ک: ۱۸۱۶م	کتابخانه همدرد کراچی، ز 5-1	ناشناس	انشای آداب صبیان
ن: ۱۲۰۴ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1979-60/B.	ابراهیم سیوستانی / ابری سیوستانی	انشای ابری / رسایل ابری
چ: لکنو، ۱۲۷۸ق		ابوالفضل علامی (۹۵۸- ۱۰۱۱ق)	انشای ابوالفضل علامی / مکاتبات علامی
ک: ۱۲۶۸ق	راولپندی، لعل‌شاه بخاری، مدنی مسجد ۸	گل‌احمد فرزند محمد اشرف	انشای احمدی
ن: ۱۲۶۲ق ک: ۱۲۶۶ق	لاهور، اردو بازار، کتابخانه رشیدیہ	میان‌اسماعیل سیالکوٹی (ز ۱۲۶۲ق)	انشای اسماعیل (منظوم)
ک: ۱۲۸۰ق	حیدرآباد، سندھ پروانشل، کتابخانه دادپوته	اسماعیل خان	انشای اسماعیل خان
ک: سده ۱۴	لاهور، نکلسون رود، خلیل‌الرحمان داودی	ناشناس (از سده سیزدهم)	انشای اکبری
ک: ۱۲۶۹ق	لاهور، کتابخانه الریاض، جی معین‌الدین	شیرعلی	انشای املا / انشای شیرعلی
ن: ۱۲۸۷ق ک: ۱۳۲۷ق	گنج‌بخش، ۵۹۰۱	میرزا انوار محمد فرزند لعل محمد	انشای انوار محمد / انشای میرزاعلی
ک: ۱۱۶۹ق	انجمن ترقی اردو، کراچی، ۱۱۸ ق ۳	بال بهاری	انشای بال بهاری
ن: ۱۲۳۱ق ک: ۱۲۳۳ق	لاهور، پنجاب پبلک لائبریری، ۸۷۶/۹ بدیا	بدیاد هرکول	انشای بدیاد هرکول
ن: ۱۱۰۳ق ک: ۱۲۳۷ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.470	رشیدخان بدیع‌الزمان مهابت‌خانی (- ۱۱۰۷ق)	انشای بدیع
ک: سده ۱۳	اسلام‌آباد، اداره تحقیقات اسلامی، ۱۰۲	برهان‌الدین	انشای برهان‌الدین
ک: ۱۳۰۷ق؟	گنج‌بخش، ۱۲۰۶۹	بهادرعلی سیالکوٹی (- ۱۲۹۳ق)	انشای بهادرعلی
چ: هند، ۱۳۲۸ق		نظام‌الدین علی خان	انشای بهارنگار
چ: لکنو، ۱۲۸۷ق		عبدالعزیز صاحب‌آروی	انشای بهار هند
ن: ۱۱۴۴ق ک: سده ۱۲	انجمن ترقی اردو، کراچی، ۳ ق ۴۵	بهاء‌الدین فرزند شیخ دلاور بنگالی	انشای بهاری
ک: ۱۲۷۶ق	گنج‌بخش، ۱۶۹۱	بهگوان داس (ز ۱۲۷۳ق)	انشای بهگوان داس
ک: ۱۲۱۷ق	کتابخانه عمومی هردیال - دهلی نو، R298	بهوت‌رای	انشای بهوت‌رای
چ: فتحکده، ۱۲۹۳ق		حکیم محمدخان	انشای بی‌بها
چ: هشتم، ۱۲۹۳ق/۱۹۰۵م		کامتا پرشاد، متخلص به نادان (ز ۱۳۲۳ق)	انشای بی‌نقطه / انشای بی‌نقاط / رساله مهمله (۳۷ مراسله بی‌نقطه)
	کتابخانه دیوان هند، ۲۹۴۶	احمد تاج‌المجامعین	انشای تاج‌المجامعین
چ: کانپور، ۱۸۷۶م		کالی رای تمیز	انشای تمیز

چ: ۱۲۶۹ق		عبدالجلیل بسلگرامی (۱۰۷۱-۱۱۳۸ق)	انشای جلیل / رفعات جلیل
ک: ۱۲۷۱ق	کتابخانه دانشگاه جامعه اسلامی دہلی نو، ۲۲۵R	جمالی	انشای جمالی
ک: ۱۲۸۶ق	گنج بخش، ۷۲۷۸	ناشناس	انشای جوانی
ک: ۱۹۴۱م	سرگودھا، بہلول، مولانا قدرت اللہ صاحب	مولوی جہانگیر فرزند ذکاء اللہ مکھری	انشای جہانگیر
ک: ۱۲۷۳/۴ق	موزہ ملی پاکستان، کراچی N.M. 1957-885/2	پران ناتہ مولتانی	انشای چہارگلشن / انشای دلگشا
	گنجینہ شیرانی دانشگاه پنجاب، لاہور، ۳۱۴۹/۱۴۴	کنگال شاہ	انشای حافظی
ک: ۱۲۱۷ق	لاہور، فقیر سید مفیث الدین	محمد حامد علی	انشای حامد
چ: ہند، ۱۲۴۸ق بہ اہتمام حمزہ میرزای مازندرانی		محمد نعمت خان، ملقب بہ دانشمند خان و مقرب خان	انشای حسن و عشق / حسن و عشق / تزویج العشق والحسن
ک: ۱۲۸۷ق	سرگودھا، بہلول، مولانا قدرت اللہ صاحب	محمد رمضان حکیم	انشای حکیم
چ: لاہور، ۱۲۸۰ق		حافظ نظام الدین خادم / خادمی	انشای خادمی / انشای نظامی
ک: ۱۳۱۳ق	موزہ ملی پاکستان، کراچی، N.M. 1968-177	حافظ نظام الدین خادم / خادمی	انشای خجستہ
چ: لکھنؤ، ۱۸۶۸م		لالہ سدھانی لال	انشای در مکتون
چ: فتحکدہ، ۱۸۷۶م		حکیم محمد خان	انشای دل فروز
چ: کانپور، ۱۱۹۴ق		عبدالعزیز آروی	انشای دلاویز
ک: ۱۳۴۸ق	اتک، خیرپور، تلہ کنگ، اسد اللہ خان	سید ہادی فرزند سید صادق	انشای دلپذیر
ن: ۱۰۹۹ق ک: ۱۲۳۳ق	کتابخانہ عمومی پنجاب، لاہور	مہتاب رای / مہابیر پرشاد؟	انشای دلگشا
چ: ہند، ۱۲۶۴ق		نثار علی بخارایی بریلوی	انشای دلگشا / منشآت دلگشا
ک: ۱۳۰۸ق	بہاول نگر، چشتیان کمنہ؟ مولوی اللہ دین نظامی	دولت رای فرزند عزت رای (- ۱۲۳۶ق)	انشای دولت رای
ن: ۱۱۵۴ق	گنجینہ شیرانی دانشگاه پنجاب لاہور، ۵۶۶۹/۲۳۴۸	دین دیال فتنچوری سرہندی	انشای دین دیال
ن: ۱۲۶۵ق ک: ۱۲۶۷ق	موزہ سالار جنگ، A.N./17	غلام محمد ذکاء	انشای ذکاء

ک: ۱۳۳۹ق	بلوچستان، کسوته، کچی بیگ سلطان الطاف علی	عبدالکریم	انشای ذهن‌گشای
ک: سده ۱۳ق	سرگودھا، بهلوال، لیلیانی، مولانا رب‌نواز	ذیل سنگه کشمیری	انشای ذیل
ج: لکنو، ۱۸۷۹م		جیه سوخا	انشای راجت‌جان
ن: ۱۲۳۰ق ک: سده سیزدهم	انجمن ترقی اردو، کراچی، ۳ق ف ۴۸	نقی رضوی	انشای رضوی
ک: ۱۲۶۰ق	پیشاور، دکتر خواجه محمداسلم استاددانشگاه، ۴۲۵؟	شیخ احمد، متخلص به اسلم، فرزند شمس‌الدین	انشای رنگین
ک: ۱۲۵۱ق	گجرانوالہ، علی پورچتیہ، سوئیان‌والا. پروفیسور محمد اشرف صدیقی	ناشناس	انشای رنگین احمدی
ج: کانپور، ۱۲۷۸ق		بھوپت‌رای	انشای روشن‌کلام / روشن‌کلام
ک: سده ۱۴ق	موزہ ملی پاکستان، کراچی، N.M.1962-138	گردآورنده: سخاوت حسین	انشای سخاوت حسین، مجموعه نامه‌ها و مرثیه‌ها در سوگ سید محمد مولوی
ج: لاهور، ۱۳۲۶ق		حسن فرزند گل محمد	انشای سلطانیہ
ک: سده ۱۳ق	راولپندی، لعل‌شاه بخاری مدنی مسجد، ۳۸	ناشناس	انشای سی حرفی
ج: لکنو، ۱۲۹۵ق		پاندیت اجدهیا یارشاد	انشای شایق
ک: ۱۲۵۲ق	کتابخانه عمومی و آرشیو پتیالا (پنجاب، هند) ۱۶۴۷	شیرعلی	انشای شیر علی / ضیالشمس
ج: ۱۲۸۸ق		ممدی	انشای صیان (آموزش نامه‌نگاری در سه دفتر)
ج: کانپور، ۱۲۹۲/۳ق		غلام سرور لاهوری، گردآورنده: غلام صفدر لاهوری	انشای صفدری
ک: سده ۱۱ق	گنجینه آذر کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور 1-17	علی طابری (سده دهم)	انشای طابری
ک: سده‌های ۱۳-۱۲ق	سرگودھا، بهلوال، نونانوالہ، مولانا محمود بیگ	عبدالواحد عاشق	انشای عاشق
ک: سده ۱۳ق	موزہ ملی پاکستان، کراچی، N.M.528-231	عبدالسلام	انشای عبدالسلام
ج: کانپور، ۱۲۹۱ق		محمد جعفر بسجنوری لکنوی	انشای عجیب

ک: ۱۲۸۲ق	کراچی، استاد پیرحسام الدین، ۱۱۵	شیوک رام عطار	انشای عطار
ک: ۱۲۰۹ق ردیف: ۳۰۴	کتابخانه راجه محمود آباد، لکنو	محمد عظیم الدین تنوی (۱۱۶۳-۹/۱۲۲۴ق)	انشای عظیم
ج: آگره، ۱۸۸۷م		محمد نظام الدین فرزند رحیم الله	انشای غریب
ک: سده ۱۲ق	راولپندی، کوی کپتان صاحب دھوک رنز، چوهدری صاحب علی	غلام حکیم	انشای غلام حکیم
ج: مدرس، ۱۲۷۶ق		غلام زین العابدین	انشای غلام زین العابدین
ک: سده ۱۳ق	گنج بخش، ۲۱۶۸	غلام محمد	انشای غلام محمد
ج: لاهور، ۱۸۶۷م		حکیم / حکم چند قابل	انشای فارسی
ن: ۱۲۲۶ق ک: ۱۲۳۰ق	گنج بخش، ۴۰۰۹	عبدالله فرزند محمد فرزند محمد شریف	انشای فارسی
ک: ۱۱۵۹ق	گنجینه آذر کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور I-18	محمد فاضل گجراتی	انشای فاضل
ج: کانپور، ۱۲۸۷ق		فایض	انشای فایض
ج: کانپور، ۱۸۵۶م		غلام محمد فایق لکنوی (۱۲۴۱ق)	انشای فایق / دستور الانشاء
ک: ۱۲۰۰ق	گنج بخش، ۱۱۰۲۵	فتح الله فرزند عبدالغنی بویکانی	انشای فتحی / رساله فتحی
ن: ۱۰۹۳ق ک: سده ۱۲ق	گنج بخش، ۲۸۸۹	محب علی لاهوری	انشای فرست / انشای محب علی / خلاصه الانشاء
ن: ۱۰۵۰ق ک: سده های ۱۲-۱۳ق	گنج بخش، ۴۴۰۵	ناشناس	انشای فرحت / گلدسته نوابوه
ج: کانپور، ۱۹۰۶م		احمد حسین فرقانی	انشای فرقانی
ن: ۱۱۱۸ق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب، لاهور، ۳۵۷۱/۵۴۷/۳	گردآورنده: شیرعلی قصوری	انشای فیض بخش (مجموعه مکاتیب و احکام عالمگیری)
ج: لکنو، ۱۸۸۵م		حافظ محمد عبدالرحمان حیرت	انشای فیض رحمانی
ج: کانپور، ۱۲۸۵م		محمد حفظ الله رامپوری	انشای فیض رسان / حفظ القوانين

انشای قاسمی	قاسم علی قاضی زاده کلاتوری	گنج بخش، ۲۰۳۳	ن: ۱۲۴۸ ق ک: ۱۲۶۶ ق
انشای قاضی	عبدالغفار		ج: لاہور، ۱۹۲۸ م
انشای قاضی / انشای کلاچی	قاضی کلاچی / قاضی محمد رضا		ج: لاہور، ۱۹۲۳ م
انشای قانع	میر علی شیر قانع تنوی (۱۱۴۰-۱۲۰۳ ق)	کراچی، بورداد بی سندھی	
انشای کلیان مل / گلستان	کلیان مل	گنجینہ شیرانی دانشگاه پنجاب، لاہور، ۳۵۶۶/۵۴۲/۱	ک: ۱۲۱۸ ق
انشای کمتر	قادر علی قادری، متخلص به کمتر	انجمن ترقی اردو، کراچی، سرق ف ۵۴	ک: ۱۲۵۰ ق
انشای گیان چند	منشی گیان چند	موزہ ملی پاکستان، کراچی، N.M.1971-220	ک: ۱۲۷۶ ق
انشای لچھمی نراین / رقعات لچھمی نراین کھتری	لچھمی نراین کھتری کنجاهی (۱۱۸۳-۱۱۹۵ ق)		ج: لکنو، ۱۲۶۰ ق
انشای لطف الله	لطف الله خان نواب فرزند سعد الله خان (- ۱۱۴ ق)	کتابخانہ عمومی پنجاب، لاہور ۸۷۶/۱ لطف	ک: سدہ ۱۳ ق
انشای لطیف	محمد ہلال تونی	گنج بخش، ۳۴۰۳	ک: ۹۴۰ ق
انشای لطیفی / لطفی	لطیفی / لطفی پیشاوری	گنج بخش، ۴۳۷۹	ن: ۱۰۵۵/۱۲۶۲ ق
انشای مادھورام / منشآت مادھورام	مادھورام (- ۱۱۲۰ ق)		ج: کانپور، ۱۸۸۵ م
انشای ماہرو (بہ تصحیح و تحشیہ شیخ محمد الرشید و بہ اہتمام محمد بشیر حسین	عین الملک ماہرو		ج: لاہور، ۱۹۶۵ م
انشای محبوب	محبوب فرزند احمد	سرگودھا، بھلوال، مولانا قدرت اللہ	ک: ۱۳۲۸ ق
انشای محرم / رقعات محرم	محرم فرزند فتح محمد	گنج بخش، ۳۱۶۲	ک: سدہ ۱۳ ق
انشای محسنی	رضا علی	کتابخانہ عمومی خیرپور	ن: ۱۱۶۴ ق
انشای محمد امین وقاری	محمد امین وقاری	گنجینہ شیرانی دانشگاه پنجاب، لاہور، ۳۵۲۹/۰۶	ک: سدہ ۱۳ ق
انشای محمد مراد	میرزا محمد مراد	لاہور، گلبرگ، ۱۵ الف، دکتر محمد عبداللہ جفتایی	ک: سدہ ۱۳ ق
انشای مدہ مالت	ناشناس	ریکارڈ آفیس، پیشاور، ۲۴	
انشای مرصع وہبی	ہرسمائی وہسی (ز: ۱۲۰۰ ق)	گنجینہ شیرانی دانشگاه پنجاب لاہور، ۴۹۵۸/۱۹۴۶	ک: ۱۲۱۷ ق
انشای مرغوب	غلام غوث فرزند محمد جمیل	موزہ ملی پاکستان، کراچی، N.M.1968-178	ک: ۱۲۵۹ ق

انشای مرقع / مرقع بی حروف	دیدل چھتری سرھندی	موزة ملی پاکستان، کراچی، N.M.1974-105	ن: ۱۱۲۸ اق ک: ۱۲۵۶ اق
انشای مشتاق / مشتاقی	ناشناس	کراچی، استاد پیرحسام‌الدین راشدی	ک: ۱۲۲۴ اق
انشای مطبوع	مولوی عظمت‌اللہ	کتابخانہ دانشگاه جامعہ اسلامیہ، دہلی نو، (۳۰۸)۳	ک: ۱۸۴۲ م
انشای مطلوب	شیخ مبارک ہاشمی فرشی / قرشی / قریشی	گنج بخش، ۱۱۸	ک: ۱۲۳۲-۱۲۵۰ اق
انشای مطلوب	علیم‌الدین		چ: ہند، ۱۲۶۶ اق
انشای مظهر	محمد مظاہر الحق		چ: کانپور، ۱۳۱۵ اق
انشای معشوقہ	محمد معشوق علی مصطفی آبادی	گنج بخش، ۲۱۱۳	ن: ۱۲۷۲ اق ک: ۱۲۷۷ اق
انشای مغزگشای	ناشناس	گنج بخش، ۴۱۵۳	ک: سده‌های ۱۳-۱۴ اق
انشای مفید	لکشمی رمہ		چ: دہلی، ۱۲۶۸ اق
انشای ملامقیما (در صفت شاہ جہان	ملامقیما	لاہور، کتابخانہ عمومی پنجاب، ۸۷۰۹ مج	
انشای ممتاز	ممتاز علی فرزند سید سرافراز علی (۱۲۳۶ اق -)	موزة ملی پاکستان، کراچی، N.M.1962-12	ک: ۱۲۸۵ اق
انشای منظومہ / منظوم	بدرالدین	موزة ملی پاکستان کراچی، N.M.1962-77	ن: ۱۲۴۷ اق
انشای منیر / نگارستان منیر	ابوالبرکات منیرالدین لاہوری	(۱۰۱۹ - ۱۰۵۴ اق)	چ: دہلی، ۱۲۶۸ اق
انشای مؤمن	حکیم محمد مؤمن خان دہلوی، متخلص بہ مؤمن		چ: دہلی، ۱۹۷۷ م
انشای مومن سنگہ	لالہ مومن سنگہ کھتری	انجمن ترقی اردو، کراچی، ۲ ق ف ۹۱	ن: ۱۱۹۷ اق ک: ۱۲۹۷ اق
انشای مہدی	محمد مہدی	موزة ملی پاکستان، کراچی، N.M.1957-1010/4	ک: ۱۲۶۸ اق
انشای میرافضل	میرافضل فرزند معین‌الدین فرزند رکن‌الدین	گنج بخش، ۵۹۰۱	ک: ۱۳۲۸ اق
انشای نذر محمد	نذر محمد	موزة ملی پاکستان، کراچی، N.M.528-262	ک: سده ۱۳ اق
انشای نصرت	محمد نصرت علی خان		چ: دہلی، ۱۸۷۹ م
انشای نظام‌الدین / فیض‌رسان / قوانین انشا	نظام‌الدین	گنج بخش، ۹۶۹۴	ک: ۱۲۷۱ اق
انشای نعمتی	نعمت‌اللہ بنی اسرائیل		چ: فتحکدہ، ۱۲۹۳ اق

ک: ۱۲۲۲ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1971-24/10	نوازش خان / مختار	انشای نوازش خان
ک: ۱۳۸۷ق	گجرات، ساهنپال، کتابخانه نوشاهیه	حافظ نورالله شاہی (۱۱۴۷-۱۲۲۹ق)	انشای نورالله
ک: ۱۲۵۵ق	گنجینه شیرانی، کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاہور، ۳۷۶۸/۷۳۵/۴	نورالله	انشای نورالله / رقعات نورالله
	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب، لاہور، ۵۶۹۵/۱/۲۳۷۵	شمس الدین علی	انشای نیم شبی
ج: ۱۲۸۳ق		هرکرن کنبوه ملتانی	انشای هرکرن / ارشاد الطالبین
	کتابخانه عمومی هر دیادل دہلی نو، ۲۵۲	هرنراین	انشای هرنراین
ج: ۱۲۹۲ق		میرزا عبداللہ بیگ متخلص بہ ہوش	انشای ہوش افزا / انشای ہوش فیض
ن: ۱۲۹۸ق	گنج بخش، ۱۸۴۱	عبدالستار مشہور بہ عبدالکل حصارکی	اوراق بی نام
ک: سده ۱۳ق	انجمن ترقی اردو، کراچی، اق ف ۱۲۶	غلام زین العابدین محمد پوری	اوصاف تہور جنگ
ک: سده ۱۳ق	خیبر پور، تسہیر ہی، مدرسه دارالہدی	قاضی محمد رحیم؟	باغبان
ک: سده ۱۳ق	انجمن ترقی اردو - کراچی، ۳ق ف ۵۹	میرابولقاسم رضوی / نواب میر عالم بہادر (- ۱۲۲۳ق)	باغ بہار / باغ و بہار
	لاہور، کتابخانه فقیر سید مفیث الدین	رای سدالندمنشی	باغ و بہار / انشای باغ و بہار
ک: ۱۲۴۹ق	کتابخانه عمومی خیبر پور	ابراہیم محی الدین	بحراللطایف
ک: سده ۱۳ق	گنج بخش، ۸۹۹۲	خدابخش سنگھری، متخلص بہ صابر	بحر در کوزہ / انشای بحر در کوزہ
	کتابخانه ہمدرد کراچی، ۴-۵	ناشناس	بہار بی خزان
ن: ۱۲۲۵ق	گنجینه آذر دانشگاه پنجاب، لاہور، I-100	پسندت کرتا کشن شاہ جهان آبادی متخلص بہ مسکین شاہ جهان آبادی	بہار پیرا
ن: ۱۲۴۹ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1957-806	بشارت علی صدیقی گنجپورای	بہار خیزان / رقعات بشارت
ک: ۱۲۸۲ق			
ن: ۱۰۶۵-۱۰۷۴ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.460	محمد صالح کنبوه لاہوری (- ۱۰۸۲/۵ق)	بہار سخن / چہار چمن
ک: ۱۱۰۶ق			

ج: کانپور، ۱۲۹۱ق		امسالت علی نوراہی / نوردهی (ز ۱۲۲۶ق)	بہار عجم / انشای بہار عجم
ک: ۱۲۳۷ق	موزہ سالار جنگ، A.N.65	لعل جود مسولتانی، متخلص بہ جودت	بہار فطرت
	گنجینہ شیرانی دانشگاه پنجاب، لاہور، ۳۷۹۵/۷۶۲/۱	نوراللہ	بہار گلشن
	انجمن آسیایی بنگال، ۷۲۴	اندرجیت رہبرمکودی	بہار معنی
ن: ۱۲۳۶ق ک: سدہ ۱۴ق	گنجینہ آذر دانشگاه پنجاب لاہور، ۱-۲	نظام‌الدین، متخلص بہ خادم / خادمی	بہار نامہ
ن: ۱۱۸۷ق	لاہور، کتابخانہ عمومی پنجاب، ۹، ۱۸۷۶ایا	ایامل، لال ایارام، ملقب بہ گانندی	بہار نثر
ک: ۱۲۵۷ق	موزہ ملی پاکستان کراچی، N.M.1959-414	شہاہ محمد قادر گھرتلی سیالکوٹی	بہاری سواد / سواد بہاری
	گنجینہ شیرانی دانشگاه پنجاب، لاہور، ۳۹۸۲/۹۳۰		بیاض رقعات (مجموعہ) رقعات و مکاتیب منیر لاہوری، بیدل دہلوی، نصیرای ہمدانی، سعداللہ خان و...
ک: ۱۱۹۴ق	گنجینہ شیرانی دانشگاه پنجاب لاہور، ۴۸۰۶/۱۷۸۶	لالہ تن سکہ شوق / تن سکہ رائی متخلص بہ شوق	بیاض شوق / بیاض اشعار
ک: ۱۲۶۹ق	گنجینہ شفیع دانشگاه پنجاب لاہور، ۱۴۱/۲۳۱	غلام محی‌الدین قصوری (-) ۱۲۷۰ق	بیاض نظم و نثر / بیاض غلام محی‌الدین
ن: ۱۲۷۲-۱۲۶۸ق ک: ۱۲۷۳ق	گنج بخش، ۸۴۲۷	سید عبدالعظیم	بی نظیرنامہ
ج: دہلی، ۱۸۵۳م		غالب دہلوی (۱۲۱۲ - ۱۲۸۵ق)	پنج آہنگ
ج: کانپور، ۱۲۸۰ق		ارادت خان واضح (-) ۱۱۲۸ق	پنج رقعہ
ج: کانپور، ۱۲۷۸ق		ظہوری ترشیزی (-) ۱۲۰۵ق	پنج رقعہ ظہوری / رقعات ظہوری
ج: لکنو، ۱۸۷۲م		محمد ولایت علی خان (عزیزاللہ)	پنج رقعہ ولایت
ک: ۱۲۵۶ق؟	بہاولپور، جامعہ اسلامیہ ۶	ہرکشن	پنج قانون / انشای ہرکشن
	انجمن آسیایی بنگال، 402	عروج دکنی	پیام الفت

ک: ۱۱۸۸ اق	سیالکوت، بدوملهی کهنه، کتابخانه فخرالاطبا	عبداللطیف (۱۱۲۳- اق)	تاج الانشاء
ج: لکنو، ۱۲۶۲ اق		ابوالفضل فیضی ناگوری	تاریخ مکاتبات علامی
	کتابخانه عمومی جامعه ہمدرد (تعلق آباد)، دہلی نو ۱۸۹۸	رنجھورداس فرزند رنجیت کاتیہ جونپوری	تحفة الصیان
ن: ۱۳۲۴ اق ک: ۱۳۲۴ اق	گنج بخش، ۱۶۰۴	غلام محمد صاحبزادہ (ز ۱۳۲۴ اق)	تحفة الطالب
ن: ۱۳۳۰ اق ک: ۱۳۳۰ اق	موزہ ملی پاکستان، کراچی N.M.1972-93	فیروزالدین صاحبزادہ قادری	تحفة الطالب / رسایل فیروزالدین
ن: ۱۲۹۲ اق ک: ۱۲۹۲ اق	پشاور، پشتو آکادمی - ۵۲۹	محمد یوسف فرزند محمد نعیم	تحفة الکریم
ک: ۱۲۴۳ اق	لاہور، نکلسون روڈ، کتابخانہ خلیل الرحمان داودی	ہولاسرای شکوہ آبادی	تحفة بہار
ک: ۱۰۸۲/۱۰۸۱ اق	گنج بخش، ۷۱۴۹	حسن فرزند گل محمد / قلی محمد	تحفة سلطانہ / تحفة السلاطین / تحفة السلطان
ک: ۱۰۷۶ اق	گنجینہ شیرانی دانشگاه پنجاب، لاہور، ۳۸۴۸/۸۱۵/۱	عبداللطیف فرزند مولانا یوسف فیروزپوری	تحفة مفید
ک: سده ۱۳ اق	خیرپور، تھیرھی، مدرسہ دارالہدی	عارف علی منشی	تخم جواہر
ک: ۱۰۵۰ اق؟	کراچی، کتابخانہ لیاقت ہال، باغ جناح	رگہیت رای / قسانون گوی لاہوری	ترتیب انشا / بدیع الانشاء
ج: لاہور، ۱۳۶۰ اق		عباس عطارد	ترسل / مجموعہ ترسل / انشای ترسل / گلشن عطارد
ک: سده ۱۳ اق	گنج بخش، ۴۷۴۱	ابوالبقای صدیقی سلطان پوری نورمحل چشتی قریشی	تعلیم المبتدی / تعلیم مبتدین
	کتابخانہ عمومی و آرشیو پتیالا (پنجاب، ہند)، ۱۸۴۸	ابوالقاسم	توقعات ابوالقاسم
ک: ۱۲۱۱ اق	انجمن ترقی اردو، کراچی، س ق ق ۸۸	ولی محمد حیدر آبادی (دکن)	تہنیت نامہ
	کتابخانہ موزہ بریتانیایی، ۱۷۰۲ or.	بہگچند	جامع الانشاء
ن: ۱۰۷۷ اق ک: ۱۰۹۲ اق	گنجینہ شیرانی دانشگاه پنجاب لاہور ۵۷۲۵/۲۴۰۶	محمد رشید گجراتی	جامع الفنون
ج: لکنو، ۱۲۶۱ اق		خلیفہ شاہ محمد قنوجی	جامع القوانین / انشای خلیفہ

ک: ۱۲۲۶ اق	لاهور، کتابخانه عمومی پنجاب، ۳۳۶۲ جمع	ناشناس	جمع دامی ممالک محروسه هندوستان
ک: ۱۰۶۸ اق	لاهور، موزه ۱۴۶/۵۴	محمد قبادخان	جمع ممالک محروسه و دستور العمل صوبه جات
	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۵۲۶۹/۲۲۵۹	بیدل دهلوی (۱۰۵۴ - ۱۱۳۰ اق)	جنون بهاریه (رساله)
	کتابخانه دانشگاه جامعه اسلامی دهلوی نو، ۴۲۷/۱	ناشناس	جواهر افشان
ک: سده ۱۳ اق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1961-1930	خیالی رام لکنوی	جواهر المائره
ک: ۱۲۵۲ اق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۳۲۹/۳۲۵	بیدل دهلوی (۱۰۵۴ - ۱۱۳۰ اق)	جواهر ریزه (رقعات و منشآت در عشق و عرفان)
ک: سده های ۱۳-۱۲ اق	گنج بخش، ۸۹۹۲	ناشناس	چار گل / چهار گل
ج: کانپور، ۱۳۰۶ اق		فصیح الدین نامی موهانی لکنوی	چراغ نامی / انشای مفید عام
ک: ۱۲۷۷ اق	پشاور، دکتر خواجه محمد سلیم، ۴۳۸	محمد فتح یاب (ز ۱۲۶۵ اق)	چمنستان
ن: ۱۲۴۴ اق	کتابخانه اصفیه، ۱۲۹ انشا مرکز تحقیقاتی و پژوهشی	منشی بسنده علی عطارد قلم خان بهادر فرزند شمشیر علی	چمنستان / باغ ارم
ک: ۱۳۰۳ اق	خیرپور، تهرمی، مدرسه دارالهدی	ناشناس	چمن فصاحت (آموزش نامدنگاری برای نوآموزان و کردگان)
ک: ۱۲۴۵ اق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1965-207	حکیم ابوالفتح گیلانی (- ۹۹۷ ق)	چهار باغ
ج: بمبئی، ۱۲۷۰ اق		چندربهان برهمن لاهوری (۱۰۲۳-۱۰۶۸/۱۰۷۳ اق)	چهار چمن
	کتابخانه همدرد کراچی، ۱۴-۲	گردآوری محمد فاضل در ۱۱۸۷ اق	چهار چمن فیض (مجموعه نامه‌های محمد فاضل، نواب فیروز جنگ...)
	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب، لاهور، ۴۴۰۸/۱۳۵۷	محمد منیر ارشد	چهار چمن منیر
ن: ۱۰۵۳ اق	لاهور، کتابخانه عمومی پنجاب، ۸۷۶۹ گدا	ابو احمد صدیق / شیخ احمد گدایی	چهار گلشن

ن: ۱۲۰۵ اق ک: ۱۲۳۱ اق	انجمن ترقی اردو، کراچی، ۳ ق ف ۸۶	گردآوری ولی محمد حیدرآبادی (دکن)	چهارگلشن (نسامه‌های منشیان متقدم) چهره نویسی
ک: سده ۱۳ اق	کتابخانه عمومی خیرپور، ۱۰۱	محمدعلی	
ن: ۱۲۳۴ اق ک: ۱۲۴۶ اق	موزه ملی پاکستان، کراچی، ۱۴۰-۱۴۱ N.M.1967-317	شیوناراین / نارین	حصارالصفات / حصارالفصاحت
ن: ۱۲۵۱ اق ک: ۱۲۵۱ اق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1958-243/1	محمد حفظ‌الله فرزند محمد معین فرنگی محلی لکنوی	حفظ‌القوانین / فیض‌نامه
ک: سده ۱۳ اق	گنج‌بخش، ۵۶۸۸	گردآوری منشی یا منشیان از دربار تیبوسلطان (۱۱۶۳-۱۲۱۳ اق)	حکمنامه تیبوسلطان / نامه‌های تیبوسلطان
	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۶۳۳۷	گردآورنده: ناشناس	حکمنامجات شریعت‌تونک (احکام صادره از دیوان تونک در سال‌های ۱۲۷۳-۱۲۷۵ اق)
ک: سده ۱۲ اق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1958-260/6-3	ناشناس	حل لغات انشای مادهورام
ک: سده ۱۳ اق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1967-108	معین‌الدین، متخلص به جامعی (- ۱۰۹۱ اق) گردآوری پسر نگارنده در ۱۰۷۴ اق	خاص الانشاء
ک: سده ۱۳ اق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1961-1499	محمدخان نثار	خاص المنشآت
ک: ۱۱۱۴ اق	پشاور، کالج اسلامی، ۱۸۸۴	دولت‌علی فرزند عبدالله مدرس مولتانی	خاورنامه
	کتابخانه دانشگاه جامعه اسلامی، دهلی نو، ۳۳۱۹	مولوی تفضل حسین	خطوط تفضل علی (مجموعه هفت رقعہ از وی به مولوی امیرعلی که در قنوج نوشته شد)
	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور ۳۶۶/۳۷۷۰	فقیر عزیزالدین (ز ۱۲۵۸ اق)	خطوط و اخبارات (نامه‌های) رسمی فقیر عزیزالدین در (۱۲۵۷-۱۲۵۸ اق)
ن: ۱۲۲۵ اق ک: ۱۲۲۵ اق	راولپندی، گولره شریف، دربار پیر مهرعلی شاه صاحب	لچمی رام دهلوی (- ۱۲۳۰ اق)	خلاصه الانشاء

چ: میرته ۱۸۶۳م		سجان سنگه دهر بتالوی / سجان‌رای بتالوی	خلاصه‌المکاتیب / خلاصه‌الانشا
ک: ۱۲۶۵ق	کراچی، حسام‌الدین راشدی	میان هارون و میان عبدالرئوف منشی	خلاصه‌المکتوبات
ک: ۱۲۵۶ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1971-441	ناشناس	خوان نعمت
		نعمت خان عالی، نورالدین محمد شیرازی ملقب به دانشمندخان (- ۱۱۲۲ق)	خوان نعمت
ک: ۱۱۲۸ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1956-1052/1	یکدل (ز ۱۰۶۵/۶ق)	خیالات امیر خسرو / عنوان‌نامه خیالات / انشای امیر خسرو / خیالات خسروی
ک: ۱۸۹۱م	کتابخانه عمومی پتیلا (پنجاب، هند)، ۲۲۴۸	ناشناس	داد و دهش
	انجمن آسیایی بنگال، ۴۱۵ گنجینه آذر، I-83	غلام محی‌الدین ذوقی محمد یعقوب کنبوه	دارالخلد دبیری / انشای یعقوب کنبوه
ک: ۱۱۱۳ق	بادلیان، و ۱۴۰۰	کوپلارای سورداج	درالعلوم
چ: لاهور، ۱۳۰۳ق		اشرف لکنوی	دره غلطان
ک: ۱۸۱۶م	کتابخانه همدر کراچی، ۵/۱-۱	فضل‌الله	دستورالاملاء
ک: ۱۲۸۲ق	انجمن ترقی اردو، کراچی، ۲ق ف ۸۵	محمد جان قادری	دستورالانشاء
ک: ۱۲۹۰ق	گنج‌بخش، ۷۷۶۵	محمد عبدالکریم فریدی پاک پتنی راهونی	دستورالانشاء
ک: سده ۱۳ق	گنج‌بخش، ۳۴۵۶	ناشناس	دستورالانشاء
	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۴۸۰۸/۱۷۸۸/۲	ندلال منشی مولتانی	دستورالانشاء
چ: کلکته، ۱۲۴۰ق		یار محمد قلندر	دستورالانشاء
ک: سده ۱۴ق	خوشاب، شاه‌پور، گلزار احمد صاحب	محمد صالح تتوی سیوستانی	دستورالسیاق
ک: سده ۱۳	اتک، مکمد، کتابخانه مولانا محمد علی	ناشناس	دستورالصیان
چ: کانپور، ۱۲۹۱ق		نوده‌رای	دستورالصیان
ک: ۱۳۶۸ق		مولتان، شاه‌عباس گردیزی ۱۶	دستورالعمل (آمار اقتصادی، یادداشت‌های تاریخی، دخل و خرج سازمان‌ها از روزگار انگلیسی‌ها)
	گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور، ۴۲۴۰/۱۱۸۷	جواهر مل بیکنس سهوانی، گردآوری: ۱۱۴۴ق	دستورالعمل (مجموعه فرمان‌های شاهی)

ک: ۱۲۷۲ق	گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۹۹۵/۹۴۲/۲	قاضی الهی بخش	دستورالعمل (مجموعه فرمان‌های گوناگون شاهان)
ن: ۱۲۷۴ق ک: سده ۱۳	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1967-315/1-2	میرفدا علی عظیم آبادی فرزند میراحمد علی فرزند حافظ امیر عقیق الله میران پوری	دستورالعمل / رسایل فدا علی
ک: ۱۲۱۲ق	موزه ملی پاکستان کراچی، N.M.1961-1518	مهاراجه جی سنگه، گردآوری: محمد صلاح جعفری اسکندری در ۱۱۵۶ق	دستورالعمل آگاهی (مجموعه نامه‌های رسمی اورنگ زیب: ۱۱۶۸-۱۱۱۸ق)
ک: ۱۱۳۹ق	انجمن ترقی اردو، کراچی، ۳ق ف ۹۰	گردآورنده: ناشناس	دستورالعمل آگاهی (مجموعه نامه‌های رسمی اورنگ زیب: ۱۰۶۸-۱۱۱۸ق)
ک: ۱۲۹۶ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1961-1523		دستورالعمل تیوسلطان (آمار بودجه‌ها و هزینه‌های تیوسلطان ۱۱۶۳-۱۲۱۳ق)
ک: ۱۲۶۱ق	انجمن ترقی اردو، کراچی، ۳ق ف ۱۱۲		دستورالعمل شاه جهانی (مجموعه نامه‌ها و فرمان‌های شاه جهان ۱۰۳۷-۱۰۶۸ق)
	موزه بریتانیایی، Add,22831	تها کرمل برهان پوری فرزند چتر بهوج داس	دستورالعمل شاهنشاهی
ک: سده ۱۲ق	گنج بخش، ۹۹۱۸	ناشناس	دستورالعمل کاتبان
	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۸۸۳/۸۵۰/۲		دستورالعمل کارآگاهی / آگاهی (آمار اقتصادی و یادداشت‌های تاریخی روزگار تیموریان هند)
ک: سده ۱۳ق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۴۲۰۱/۱۱۴۸		دستورالعمل‌های ملک‌های محروسه جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق)
ک: سده ۱۳ق	موزه ملی پاکستان، کراچی N.M.1961-1385	ناشناس	دستورالعمل آداب
ک: ۱۲۵۷ق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، کتابخانه عمومی هردیال دهلی نو، ۲۳۵	داو دیگ (سده ۱۳ق) لاله هیمراج	دستورالعمل مبتدی / دستورالمکتوب

ک: ۱۲۶۵ اق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۳۱۸/۳۱۴/۳	لاله فتح چند کایسته (-۱۱۸۱ اق)	دستورالمکتوبات / دستور مکتوبات (مجموعه ۹۴ مکتوب برای راهنمایی منشیان)
چ: کانپور، ۱۲۶۴ اق		ناشناس	دستورالمکتوبات
ک: ۱۲۴۶ اق	کتابخانه عمومی خیبرپور	ناشناس	دستورالمنشی
ک: سده ۱۳ اق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۶۳۳/۶۱۱/۲	لاله بهوپت / بهوپت‌رای	دستور شگرف / دستور شگرف
ک: ۱۲۱۲ اق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1961-1518	گردآورنده: آگهی؟	دستورنامه آگهی / دستورالعمل آگهی (نامه‌های رسمی اورنگ‌زیب ۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ اق)
ک: سده ۱۲ اق	گنج بخش، ۷۵۰۹	ناشناس	دستورنامه نگاری
ک: سده ۱۲ اق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۴۲۲۵/۱۱۷۲/۱	ناشناس	دستورنامه نگاری / کتاب انشا
ک: ۱۲۳۴ اق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۷۵۴/۷۲۱/۴	میرزا محمدحسن قتیل (-۱۲۳۳ اق)	دستور نوشت نثر (نمونه‌هایی از منشآت)
ک: سده ۱۴ اق	گنج بخش، ۴۸۵۶	ناشناس	دفتر حساب کارخانه
	کتابخانه عمومی پتیالا (پنجاب، هند)، ۲۲۵۸	ناشناس	دفتر گلشن لاله
ن: ۱۱۴۶ اق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۵۰۲۲/۲۰۱۲/۴	رنجهور داس فرزند رنجیت‌رای کایسته جونپوری	دقایق الانشاء
ک: ۱۲۶۷ اق	گنج بخش، ۸۹۸۷	محمد اکمل مولتان	دل‌پسند
	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۷۲۸/۶۹۷۱	محمد تقی نصرآبادی	دیباچه بر دیوان اعتمادالدوله (دیباچه دیوان نواب وحیدالزمانی اعتمادالدوله و نگارش‌های دیگر)
ک: سده ۱۱ اق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1957-912/48	ناشناس	دیباچه بیاض موسوی خان
ک: سده ۱۱ اق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1970-24/2	رشیدا / رشیدای عباسی زرگر تیریزی (-۱۰۸۱ اق)	دیباچه بیاض نورس
ک: ۱۱۱۶ اق	لاهور، کتابخانه عمومی پنجاب ۹، ۸۷۰، مح ۸۲۱، ۸۷۳، گرشولی (۲)	شیخ حمید؟	دیباچه شاه جهان‌نامه

دیباچهٔ مثنوی‌های قدسی	قدسی مشهدی، حاجی محمدجان (- ۱۰۵۶ق)	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1964-404/2	ک: سدهٔ ۱۲ق
دیوان پستد	پترمل فرزند رای پران چند سرشار منشی	گنجینهٔ شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۷۵۹/۷۲۶	ک: ۱۳۲۶
ذخیرهٔ جواهر	شاه‌نواز حسینی	بهار هند، ص ۲۱۰، شمارهٔ ۲۷۳ فهرست	
ذهن افزا	ناشناس	گنج بخش، ۹۰۱۱	ک: سدهٔ ۱۱ق
رسالهٔ انشا	سجان سنگه	گنجینهٔ شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۵۱۵۰/۲۱۳۸/۲	
رسایل روح‌الله	منشی روح‌الله	گنجینهٔ شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۴۵۷۲/۱۵۲۲	ک: سدهٔ ۱۱ق
رسایل طغرا / رقعات طغرا	ملاطغرای مشهدی (-) (۱۱۰۰ق)		چ: کانپور، ۱۲۶۶
رسایل طغرا / دیباچهٔ معیار الادراک	ملاطغرای مشهدی (-) (۱۱۰۰ق)	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1970-24/1	ک: سدهٔ ۱۱ق
رسایل فیروزالدین صاحب‌زاده (۱- تحفة الطلبة ۲- مجموع النوادر)	فیروزالدین صاحب‌زاده قادری	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1972-93	ک: ۱۳۳۰ق
رقایم کرایم / رقایم کرام (نامه‌ها و دستوره‌های اورنگ‌زب به اسیرخان سندی)	گردآورنده: اشرف‌خان میرمحمد حسینی تنوی متخلص به ملتفت، فرزند امیرخان	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1958-262/9	ک: ۱۲۷۶ق
رقعات آرزو	سراج‌الدین علی خان آرزو؟	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1961-1403	ک: سدهٔ ۱۲ق
رقعات آندرام / انشای آندرام	آندرام لاهوری سیالکوتی، مستخلص به مخلص (- ۱۱۶۴ق)		چ: دهلی، ۱۸۵۲م
رقعات ابوالفضل علامی (هر سه دفتر)	ابوالفضل فرزند مبارک علامی (- ۱۰۱۱ق)		چ: لکنو، ۱۲۷۰ق
رقعات اخلاص خان	اخلاص خان، متخلص به وامق (۱۰۴۷-۱۱۴۳ق)	گنجینهٔ شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۵۶۹۴/۲۳۷۵/۲	
رقعات افضل سیوستانی	محمدافضل سیوستانی	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1976-34	ک: سدهٔ ۱۲ق
رقعات اکبری	اکبر فرزند غلام محمد	لاهور، کتابخانهٔ فقیر سید مغيث‌الدین	

رقعات الصدر / رقعات فایز	فایز دهلوی (ز ۱۵۰ق)	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1958-478/80	ن: ۱۱۴۲ق
رقعات امامی	محمد عزت الله بنگالی متخلص به امام فرزند محمد عنایت الله	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۴۹۰۸/۱۸۹۶	ن: ۱۱۳۰ق
رقعات امان الله حسینی / انشای امان الله / رقعات امامی / رقعات حسینی	امان الله خان حسینی، ملقب به خان زمان بهادر خانزاده فیروز جنگ، متخلص به امامی (- ۱۰۴۶/۷ق)		ج: هند ۱۲۶۴ق
رقعات انبساط	سعدی جالندهری	کتابخانه دانشگاه جامعه اسلامی دهلوی نو، C221	
رقعات اولاد حسن بخاری	اولاد حسن بخاری قنوجی فضل الرحمان	بانکپور، ۸۸۸	
رقعات برهان پوری	محمد حسن برهان پوری	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1970-24/2	ک: سده ۱۱ق
رقعات بشارت (برای آموزش مبتدیان)	بشارت علی	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1957-806	ک: ۱۲۸۲ق
رقعات بلگرامی	میر محمد بلگرامی، متخلص به عسکری	لاهور، کتابخانه عمومی پنجاب، ۸۷۶۹ عس	ک: ۱۲۹۳ق
رقعات بهار	علیم محمدجان فرزند علی گوهرخان	پشاور، دانشگاه پشاور، ۳۳۸	ک: سده ۱۳ق
رقعات بهاگ چند	بهاگ چند	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.471	ک: ۱۱۳۳ق
رقعات بهاول خان	نواب امیر محمد بهاول خان عباسی دوم (۱۱۸۶ - ۱۲۲۴ق)	اوچ. مخدومی سید شمس الدین گیلانی، ؟۲۸۱	
رقعات بهوانیداس	بهوانیداس (ز ۱۲۱۰ق)	گنج بخش، ۸۱۳۴	ک: سده های ۱۲-۱۳ق
رقعات بیدل دهلوی، انشای بیدل / منشآت بیدل	بیدل دهلوی (۱۱۳۳-۱۰۵۴ق)		ج: هند ۱۲۶۱ق
رقعات بی نظیر	حکیم محمدخان		ج: فتحکده، ۱۸۷۶ق
رقعات پرسوتم داس	پرسوتم / پرسوتم داس	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1969-542/4	ک: سده ۱۳ق

رقعات پیرغلام	ناشناس / پیرغلام	لاهور، کتابخانه عمومی پنجاب، ۸۷۶۹ پیر ۲۳۶، ۹۵۴ عا (۲)	ک: سده ۱۳ق
رقعات تسلیم (در انشا)	شاه غلام جیلانی قادری صدیقی		چ: هند، ۱۳۱۵ق
رقعات جلالا، مشتات جلالا / مکتوبات میرزا جلال	جلالا / جلال الدین محمد طباطبایی زواره ای	گنج بخش، ۷۹۹۹	ک: سده ۱۱ق
رقعات جوانی (مجموعه) پنجاه رقعہ	گردآوری: ابو مسلم عثمانی معروف به پیری و متخلص به جوانی در ۱۰۵۸ق	کراچی، باغ جناح، کتابخانه لیاقت هال	ک: سده های ۱۳-۱۲ق
رقعات جوانی (جمالی) / انشای جوالا	شیخ بسدهامفتی قریشی عثمانی	اتک، مکهد، کتابخانه مولانا محمد علی، محمد صالح	ک: سده ۱۲ق
رقعات جویا کشمیری	میرزا داراب بیگ تبریزی متخلص به جویا (-۱۱۱۸ق)	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1965-3	ک: سده ۱۲ق
رقعات چنالعل و سدهاری لعل	رای چنالعل و منشی سدهاری لعل	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1958-202/19	ک: ۱۲۳۹ق
رقعات حافظ	محمد مجیب اللہ خان حافظ، معروف به عبدالرحمان حافظ		چ: کانپور، ۱۲۹۵ق
رقعات حامدیه	فضل علی اوچی گیلانی (-۱۱۴۹-۱۱۹۷ق)	اوج، مخدوم سید شمس الدین گیلانی، ۲۸۰	ک: سده ۱۳ق
رقعات حزین	محمد علی حزین لاهیجی (-۱۱۸۱ق)	لاهور، انارکلی، دانش آباد، کتابخانه احسان دانش	ک: ۱۲۴۷ق
رقعات حسام الدین / عروس انجمن	حسام الدین	سندهی پروتشل میوزیم	ک: ۱۲۸۰ق
رقعات حکیم ابوالفتح گیلانی (با تصحیح محمد بشیر حسین)	مسیح الدین ابوالفتح گیلانی (-۹۹۷ق)		چ: اداره تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب لاهور، ۱۹۶۸م
رقعات حمیدالدین خان	حمیدالدین خان بهادر عالمگیرشاهی	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.467	ک: سده ۱۳ق
رقعات خاتم الکمال / خاتم الکلام	میرکمال الدین محمد، متخلص به کمال (-۱۱۳۲ق) گردآوری لچہرام فرزند هرداس در ۱۱۵۵ق	گنج بخش، ۹۱۱	ک: سده ۱۲ق

	موزه بریتانیایی، add.26,240	گردآورنده: سید همال متخلص به رام / سیهل رام در ۱۱۵۷ق	رقعات خاص / رموز و اشاره‌های عالمگیری
	لاهور، مولانا مرتضی حسن فاضل	عبدالرحیم خان خانان (۹۴۶-۱۰۳۶ق)	رقعات خان خانان
	کتابخانه دانشگاه جامعه اسلامی دهلی نو، C۴۱۶	ناشناس	رقعات در معاملات تاریخ
ک: ۱۲۱۱ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1957-994/12-3	راجا دیارام سیالکوٹی	رقعات دیارام
ک: ۱۲۳۰ق	کتابخانه همدرد ناظم آباد کراچی، R.NO.X	راجهرام	رقعات رام / رقعات راجهرام
	لاهور، کتابخانه دکتر وحید قریشی	رشیدخان بدیع الزمان (-۱۱۰۷ق)	رقعات رشیدخان
ک: ۱۸۶۰م	بلوچستان، مستونگ، چوتی عبدالصمد کاریز	پیر محمد فقیر	رقعات رقیبه / دستور نامه نگاری
ک: سده‌های ۱۴-۱۳ق	بهاولپور، کتابخانه غلام محمد گهوتوی، محمد عبدالحی چشتی ۱۴۰	سراج‌الدین؟	رقعات سراج / انشای سراج
ک: ۱۲۵۶ق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۸۷۷/۸۴۴/۱	سرهادرام (ز ۱۲۸۱/۱۲۸۲ق)	رقعات سرهادرام
ک: ۱۲۳۲ق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۵۶۳۶/۲۳۱۳/۳		رقعات شاه کلیم‌الله (به نام نظام‌الدین اورنگ‌آبادی)
ک: ۱۲۸۷ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1958-550	شاه محمد قادری گهرتلی سیالکوٹی	رقعات شاه محمد / کارنامه / انشای شاه محمد
ک: ۱۲۵۴ق	کتابخانه مرکزی بهاولپور، ۱۵۷	قاضی شیرمحمد	رقعات شیرمحمد
ک: سده‌های ۱۳-۱۲ق	پیشاور، دکتر خواجه محمد سلیم استاد دانشگاه، ۵۳۲	شیورام لاهوری، متخلص به عاشق (-۱۱۷۹ق)	رقعات شیورام
	کتابخانه عمومی پنجاب لاهور، ۸۷۶۹	عاصی؟	رقعات / منشآت عاصی
چ: کانپور، ۱۲۹۲ق			رقعات عالمگیری (به اهتمام محمد عبدالرحمان فرزند محمد روشن خان)
چ: کانپور ۱۲۹۳ق		گردآورنده: محمد عبدالرزاق حسینی هاپوری	رقعات عالمگیری / کلمات طیبات (نامه‌های اورنگ‌زیب ۱۰۶۸-۱۱۱۸ق)، به فرزندان، امیران، وزیران و درباریان خود

رقعات عالی / انشای طبی / هجو حکما	نعمت‌خان عالی (۱۱۲۱) / (۱۱۲۲ق)	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1971-24	ک: ۱۲۲۱ق
رقعات عبدالاحد / مکتوبات عبدالاحد / رساله‌الرسالیل	عبدالاحد	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1978-43	
رقعات عبداللطیف	عبداللطیف	انجمن ترقی اردو، کراچی، ۳ق ف ۱۱۶	ک: ۱۱۵۸ق
رقعات عبداللطیف موسوی / منشآت عبداللطیف موسوی	عبداللطیف موسوی	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۵۶۹۴/۲۳۷۵/۷	ک: سده ۱۳ق
رقعات عزیزی	عبدالعزیز آروی (ز ۱۲۹۴ق)		ج: کانپور، ۱۳۱۳ق
رقعات عطار	شیوک‌رام تتوی، متخلص به عطار، گردآوری امل‌رای اروره در ۱۱۱۲ق	کراچی، حسام‌الدین راشدی	ک: ۱۲۸۲ق
رقعات عنایت‌خان / عنایت‌نامه نثر (۲جلدی، مجموعه ۱۵۳ مکتوب که از سوی شاهان مغولی هند از بابر تا عالمگیر به امیران، وزیران و والیان نوشته شد)	گردآوری عنایت‌خان راسخ اکبرآبادی در ۱۱۶۳ق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۳۸۰/۱۳۲۹	
رقعات غالب / مکاتیب غالب	غالب دهلوی (۱۲۱۲-۱۲۵۸ق)	لاهور، گلبرگ، حکیم محمدخان، جمالی سویدا	ک: ۱۲۵۲ق
رقعات غلام جیلانی	غلام جیلانی رامپوری، متخلص به رفعت (- ۱۲۳۵ق)	رحیم یارخان، صادق‌آباد، گنجینه میرسید زاهد حسین، ۱۲۹	ک: سده ۱۳ق
رقعات غلام قادر	قاضی غلام قادر فرزند محمدفضل وزیرآبادی	گجرات، احمدحسین احمدقلعه‌داری	
رقعات غنیمت کنجاهی	محمداکرام غنیمت کنجاهی (- ۱۱۲۵ق)	گجرات، ساهنپال، کتابخانه نوشاهی.	ک: ۱۳۹۱ق
رقعات فاروقی	محمدصاحب فاروقی	گنج‌بخش، ۶۹	ک: سده ۱۳ق
رقعات فایز	نواب صدرالدین خان فایز دهلوی (ز ۱۱۵۰ق)	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1958-476	ک: ۱۲۴۶ق
رقعات فتح‌چند	لاله فتح‌چند کایسته (- ۱۱۱۸ق)	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1958-262.64	ک: سده ۱۳ق

	لاهور، کتابخانه عمومی پنجاب، ۹-۸۷۶ مج	نواب عمدة الملک فدایی خان کوکه، گردآورنده: محمد فاضل قادری	رقعات فدایی خان
ک: سده ۱۲ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1957-912/48	معزالدین فطرت / میر مسعود الدین محمد، متخلص به فطرت (-۱۱۰۱ق)	رقعات فطرت / منشآت موسوی خان
چ: لکنو، ۱۸۷۷م		نندا کیصورا	رقعات فیض آگین
ک: سده ۱۲	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1957-994/12-4	فیض بخش فیض آبادی کاکوری	رقعات فیض بخش
ک: ۱۲۶۰ق	گنج بخش، ۴۳۳۹	قطب الدین	رقعات قطب الدین
ک: سده ۱۳ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، ۱۰-۱۹۶۶ N.M.	(از اخلاف نواب سیف الدوله)	رقعات قیام الدوله و رقعات قمر الدوله
ک: ۱۱۸۹ق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۴۲۲۳/۱۱۷۰	منشی کرپارام مولتانی	رقعات کرپارام / رقعات منشی
ک: ۱۲۵۵ق	فیصل آباد، پیلز کالونی، کتابخانه مجاهد اسلام	حسن کنبوه / گویا متخلص به فتاحی	رقعات کنبوه
ک: سده های ۱۳-۱۴ق	گنجینه آذر کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور، ۱۴۴	لچهمی رام جی صراف	رقعات لچهمی رام جی صراف
ن: ۱۲۱۳ق ک: ۱۲۴۶ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1969-341/3	سلطان مل جرات / حیرت مولتانی	رقعات مانی نگار / رقعات معنایی نگار / نسخه مانی نگار
ک: ۱۱۰۳ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1969-293/1	مترسین فرزند مدسودن داس کایسته	رقعات مترسین
ک: سده ۱۲ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، ۱۷-۱۹۷۰ N.M.	محمد محتشم خان	رقعات محتشم
ن: ۱۰۹۰ق ک: سده ۱۳ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1957/655/73	محمد فرزند فتح محمد	رقعات محرم
	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.528/212	محمد حسین تفرشی	رقعات محمد حسین تفرشی
	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب، لاهور، ۳۹۸۲/۹۳۰	محمد صالح؟	رقعات محمد صالح
ک: ۱۲۸۹ق	لاهور، شش محل، محمد بشیر لدهیانوری، انباله جلدسازی	محمد گل موسی خیل سرحدی	رقعات محمد گل
ک: ۱۲۹۹ق	انجمن آسیایی بنگال، ۴۱۲	گردآورنده: محمد مکارم فرزند جلال الدین تالگرامی	رقعات محمد مکارم (شصت نامه محمد مکارم به دوستانش)

رقعات محمدی	مسیح الزمان هانسوی / محمدی قادری	انجمن ترقی اردو، کراچی، ۳ق ف ۷۲	ک: ۱۲۰۷ق
رقعات مخلص / انشای آندرام	آندرام مخلص (۱۱۱۱-۱۱۶۴ق)	گنجینه آذر کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور، I-101	ک: ۱۲۴۵ق
رقعات مصنوع	ناشناس	گنج بخش، ۱۰۹۴۲	ک: سده ۱۳ق
رقعات مظہری	کمال الدین فرزند میرالدین		ج: لکنو، ۱۸۷۸م
رقعات معتمات (مجموعه) ۹۵ نامہ میان پادشاہان مغول بہ ویژه جہانگیر و شاہ تہماسپ، شاہ عباس و سلطان ایلدرم بایزید (عثمانی)	گردآورنده: ناشناس	کتابخانه عمومی ہردیال - دہلی، R-275	
رقعات ملا دوپازہ	ملا دوپازہ	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۵۱۵۷/۲۱۴۵/۲	ک: ۱۱۳۳ق
رقعات ملا فیروز	ملا فیروز	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۹۸۲/۹۳۰	
رقعات ملوک (مجموعه) رقعات نامہ ہا و فرامین جلال الدین اکبر گورکانی بہ دیگر شاہان و حاکمان (ہمروزگارش)	گردآورنده: ناشناس	کتابخانه دانشگاه جامعہ اسلامیہ دہلی نو، ۵۲۳۰	
رقعات / منشآت	عاصی؟	لاہور، کتابخانہ عمومی پنجاب، ۸۷۶۹لا	
رقعات منیر / نامہ ہا	منیر لاہوری (-۱۰۵۴ق)	گنج بخش، ۱۸۴۹	ک: سده ۱۲ق
رقعات مودھرہ		پشاور، دانشگاه پشاور، ۴۹۲	ک: ۱۱۹۶ش
رقعات میرزا محمد شیرازی	میرزا محمد شیرازی	کراچی، لیاقت میموریل لائبریری، ۱۳۰	ک: ۱۳۱۱ق
رقعات میر صفی	میر صفی	موزہ ملی پاکستان، کراچی، N.M.1969-293/5	ک: ۱۲۴۴ق ۱۲۴۹ق
رقعات میر علی فرحت		کتابخانہ دانشگاه جامعہ اسلامیہ دہلی نو، ۳۸۲/۱	
رقعات میر محمد محسن	میر محمد محسن	موزہ ملی پاکستان، کراچی، N.M.1969/370	ک: ۱۱۱۷ق
رقعات نصیرای ہمدانی / منشآت نصیرا / دیباچہ ہا	خواجہ نصیرالدین نصیرای ہمدانی (-۱۰۳۰ق)	گنج بخش، ۶۷۹	ک: ۱۲۲۳ق

ک: سده ۱۳ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1968-176	حافظ نظام‌الدین خادم / خادمی	رقعات نظامی (مجموعه) نامه‌های رسمی که پس از نگارش انشای خادمی گردآوری شده است)
ج: کانپور، ۱۲۹۰ق		نظام‌الدین علی خان منشی محمدشاه	رقعات نظامیه / رقعات نظام‌الدین علی
ک: سده ۱۳	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.477	میان نظیر	رقعات نظیر
ک: ۱۲۵۳ق	کراچی، B.I.P.۱۱۴۱/C، کالونی، کتابخانه حمزه سلیمان	نوای بدایونی / سید احمد، ملقب به ظهیرالله‌خان و متخلص به نوا	رقعات نوا
ک: ۱۲۸۲ق	پشاور، عجایب‌گهر: ۱۵	مخلص خان میربخشی (-۱۱۱۲ق)، گردآورنده: مهابت‌خان بهادر ظفرجنگ	رقعات نواب مخلص خان
ک: ۱۳۸۷ق	گجرات، ساهنیال، کتابخانه نوشاهیه	حافظ نورالله‌شاهی (۱۱۴۷-۱۲۲۹ق) گردآورنده: سید شریف‌احمد شرافت نوشاهی در ۱۳۸۷ق	رقعات نورالله
ج: مدراس، ۱۹۵۸م		به‌اهتمام سید حمزه حسین عمری	رقعات والجاهی (مکاتیب، اسناد، فرمان‌ها)
ج: لکنو، ۱۲۶۱ق		نعمت‌خان عالی، ملقب به دانشمندخان / نورالدین شیرازی (-۱۱۲۱/۱۲۲۲ق)	رقعات و مضحکات
ج: لکنو، ۱۲۵۷ق		میرزا محمدحسن قتیل لاهوری (-۱۲۳۳ق)	رقعات و مکاتبات قتیل هندی / ثمرات البدایع
ک: سده ۱۲ق	انجمن ترقی اردو، کراچی، ۷۳ف	همدم	رقعات همدم
ک: ۱۱۴۴ق	اسلام‌آباد، نشنل آرشیو ۴۸	گردآورنده: ناشناس	رقیمه نیاز (مجموعه) عریضه‌های نواب حفیظ‌الله‌خان
ک: ۱۲۵۴ق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۵۰۳۱/۲۰۱۹/۳	روح‌الامین حسینی بخاری / بخاری	روح‌افزا (در قواعد دستور فارسی و انشا)
ک: ۱۲۷۳ق	کراچی، پیرحسام‌الدین راشدی	ناشناس	روزنامه‌خروج ولایت‌لندن (حساب‌هزینه‌های علی‌مراد خان تالپور حاکم خیرپور در لندن در ۱۲۷۳ق)

	کتابخانه دانشگاه جامعه اسلامی دهلی نو، C۹۳	ناشناس	روش‌کلام (مجموعه) رقعات، عرایض و نامه‌هایی که به‌خواستنه نواب رعداندازخان توسط منشی وی در چهار فصل جمع‌آوری گردیده است)
ن: ۱۲۷۲ق ک: ۱۲۷۲ق	گنج‌بخش ۴۰۰۲	مختارالملک سالارچنگ	رهن‌نامه
چ: حیدرآباد دکن، ۱۹۴۸م		عمادالدین محمود گاوآن، ملقب به خواجه جهان (- ۸۸۶/۸۸۷ق)	ریاض انشاء / منشآت خواجه جهان (۱۴۸ مکتوب به شاهان و وزیران)
ک: ۱۲۶۵ق	مولتان، جهانیان، حک ۱۱۴/۱۰R، کتابخانه الله‌بخش اسد نظامی	رجب‌علی شکیب	ریاض‌العشق / ریاض‌العاشقین
ک: ۱۲۱۷ق	انجمن ترقی اردو، کراچی، ۳ق ف ۱۰۲	خواجه عبدالله تأیید عظیم‌آبادی (- ۱۲۰۶ق)	ریاض‌المنشآت
	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۹۵۷/۹۰۵/۲	میرزا ایزدبخش رسای اکبرآبادی (- ۱۱۱۹ق)	ریاض‌الوداد
ک: سده ۱۳ق	لاهور، کتابخانه عمومی پنجاب، ۸۷۶۹۹ چند	سنگت چند؟	ریاض‌الوفاق / انشای ریاض‌الوفاق
	موزه سالارچنگ، A.N/169	شیخ محمد عبدالکریم	زاد‌المرسلین
ن: ۱۲۰۷ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1957-655/64	منشی هیراچند؟	زاد‌المعاش
	کتابخانه عمومی هر دیال دهلی نو، 199	ناشناس	زیده‌الافکار
ک: ۱۲۶۵ق	گنج‌بخش، ۸۹۸۸	ناشناس	زیده‌الانشاء
ک: سده ۱۳ق	گنج‌بخش، ۷۶	احمد قصوری	سراج‌الطالبین
ک: ۱۲۵۷ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1959-414	شاه‌محمد قادری گهرتلی سیالکوٹی	سواد بهاری
	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1957-665/65	خوب‌چند، متخلص به ذکاء (- ۱۲۶۲ق)	سه چمن
	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۱۰۵/۲۲۱۳/۲	جلال‌اطباطبایی زواره‌ای	سه تر جلالا / تتبع سه تر
چ: خیرآباد، ۱۲۹۲ق		محمدجعفر خیرآبادی، متخلص به زمهری	سه تر زمهری

مه نثر ظهوری	نورالدین محمد ظهوری ترشیزی (۱۰۲۵/۱۰۲۶ق)	چ: لکنو، ۱۲۶۶ق
شبنم و شاداب / باغ و بهار / منشآت تفرشی	ظهیر / ظهیرای تفرشی	چ: لکنو، ۱۲۶۳ق
شجره الامانی	میرزا محمدحسن قتیل (-۱۲۳۳ق) ۵۷۷۲/۲۳۴۵	ن: ۱۲۰۶ق ک: ۱۲۲۵ق
شرح انشای میرعبدالجلیل / کلمات نبیل فی شرح انشای میرعبدالجلیل	امیرحیدر بلگرامی، متخلص به امیر گنج‌بخش، ۲۱۱۳	ک: ۱۲۷۷ق
شرح پنج رقعات	افضل علی معروف به فجو خان	چ: هند، ۱۳۲۰ق
شرح پنج رقعه ارادت خان واضح	عبدالرزاق یمینی شاه‌آبادی	چ: کانپور، ۱۲۹۱ق
شرح پنج رقعه ارادت خان واضح	مولوی عبدالاحد	چ: کانپور، ۱۲۹۱ق
شرح پنج رقعه ظهوری ترشیزی	مولوی امام‌بخش صهبایی دهلوی (-۱۲۷۳ق)	چ: لکنو، ۱۲۹۷ق
شرح حسن و عشق (نعمت‌خان عالی)	مولوی امام‌بخش صهبایی دهلوی (-۱۲۷۳ق)	ن: ۱۲۵۱ق ک: ۱۲۵۵ق
شرح رسایل طغرا (ملا طغرای مشهدی)	فضل‌الله، گردآورنده: غلام محمی‌الدین	ک: سده ۱۳ق
شرح رسایل طغرا (ملا طغرای مشهدی)	ناشناس	ک: سده ۱۲ق
شرح رقعات ابوالفضل علامی	غیاث‌الدین محمد فرزند جلال‌الدین رامپوری	چ: لکنو، ۱۸۹۰ق
شرح رقعه خلیفه (انشای خلیفه / جامع‌القوانین)	نظام‌الدین گنج‌بخش، ۱۱۷۸ق	ک: ۱۲۸۰ق
شرح مه نثر ظهوری ترشیزی	مولوی امام‌بخش صهبایی دهلوی (-۱۲۷۳ق)	چ: لکنو، ۱۳۲۴ق
شرح شبنم شاداب (ظهیرای تفرشی)	مولوی امام‌بخش صهبایی دهلوی (-۱۲۷۳ق)	چ: لکنو، ۱۸۸۰م
شرح شبنم شاداب	مولوی مقبول احمد گوپاموی	ک: ۱۲۶۱ق
شرح ظهوری	محمد ترشیزی / ظهوری	چ: کانپور، ۱۸۷۹م

شرح مکاتبات علامی	ابوالفیض محمد ملاح	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۹۴۴/۸۹۲	ن: ۱۱۱۷/۱۲۶۶ ق؟ ک: ۱۲۶۴ ق
شرح مکاتبات علامی	خیرات علی فرزند حامد علی	لاهور، نکلسون رود، کتابخانه خلیل الرحمان داودی	ک: سده ۱۲ ق
شرح مکاتبات علامی	شاه محمد فرزند شیخ کرم الدین قریشی بتالوی	گنجینه آذر کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور، I-26	ن: ۱۲۸۷ ق ک: سده های ۱۳-۱۴ ق
شرح مکتوبات امام ربانی (شرح مکتوب هشتاد و هفتم از دفتر سوم)	میر عرب شاه	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1975-109/1	ن: ۱۱۷۲ ق ک: ۱۳۰۰ ق
شرح مینابازار ارادت خان واضح / شرح زنانه بازار	امام بخش صهبایی دهلوی (- ۱۲۷۳ ق)		چ: لکنو، ۱۹۰۴ م
شرح مینابازار ارادت خان واضح	شمس الدین محمد	شیخوپوره، سرمدانی، بدوملهی، گنجینه ضیاء العلوم	ک: ۱۲۸۰ ق
شرح مینابازار ظهوری ترشیزی شعر خیال / شرح مینابازار ارادت خان واضح	عبدالرزاق یمینی شاه آبادی ارشد اشرف خیال	گنج بخش، ۹۰۵۹ لاهور، کتابخانه عمومی پنجاب، ۸۷۵۹ ظهور - ارش	ک: سده ۱۳ ق ن: ۱۱۶۲ ق ک: سده ۱۳ ق
شهر آشوب (در انشا)	میرزا محمد شفیع	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۴۹۹/۴۷۵/۲	
صادق نامه	محمد علی خان فرزند امیرخان، نواب ایالت تونک هند	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1958-239/4	ک: سده ۱۳ ق
صحایف السلوک / رقعات منسوب به شیخ نصیرالدین محمود چراغ دهلی در ۶۰ صحیفه)	شیخ نصیرالدین محمود روشن چراغ دهلی محمد روشنی شرق (۷۵۷ ق)		چ: جهر، ۱۸۹۵ م
صحایف لطایف	محمد مقیم قریشی سهارنپوری، متخلص به مقیم	گنج بخش ۷۴۱۹	ک: ۱۲۳۰ ق
صحیفه زرین (مجموعه شصت نامه اورنگ زیب)	گردآورنده: ناشناس	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1958-239/4	ک: سده ۱۳ ق
صفر بلبل	مولوی عبدالله خان علوی خورجوی		چ: لکنو ۱۲۹۳ ق
صلاح المتعلمین	صالح فقیر	حیدرآباد، سنده پروانشل، کتابخانه داود پوتا	ک: ۱۲۶۷ ق

ضابطه خطوط نویسی / هفت ضابطه / ضوابط الانشاء	علی نقی خان فرزند حشمت‌علی، به‌اهتمام عبدالعزیز نورالدین احمد لکنوی	چ: دهلی، ۱۲۶۳ق
ضروریات نامه‌نگاری	فقیر حقیرامان	ک: سده ۱۲ق
ضمیمه دستورالعمل / رسایل فداعلی	میر فداعلی	ن: ۱۲۸۱ق ک: سده ۱۳ق
طراز الانشاء	اندرجیت حقیر محقر منشی محمدعالم خان در لاهور	ن: ۱۱۳۰ق
طرب الصیان / انشای طرب الصیان	نورالدین محمد فرزند عبدالله / عین‌الملک شیرازی (ز ۱۰۵۶ق)	ک: ۱۲۹۶ق
طرفة انشا (نامه‌های مهاراجه رام نراین)	گردآورنده: رام‌سنگه کهتری احمدآبادی	موزه بریتانیایی، or.1954
طریق ضبط ضابطان	ناشناس	ک: سده ۱۲-۱۳ق
ظفرنامه فتح کانگره / شش فتح کانگره	میرزا جلال‌الدین محمدجلالا طباطبایی زواره‌ای	ن: ۱۰۳۷ق ک: ۱۲۴۶ق
ظهیر الانشاء	ظهیرالدین بلگرامی (۱۲۱۵ق-)	چ: لکنو،؟
عبارت‌نامه	ناشناس	ک: ۱۲۷۵ق
عجوبه مرغوبه / عجوبه و مرغوبه	ناشناس	ک: سده ۱۲ق
عرایض	محمد جمال‌الدین خان نخست‌وزیر بهوپال (هند) و دیگران	ک: ۱۲۷۵ق
عرایض تهمتن جنگ بهادر	ناشناس	ک: ۱۲۹۲ق
عرضی برای حضور والا (نمونه‌های عرایض مختلف با قواعد دستور فارسی)	گردآورنده: ناشناس	ک: ۱۲۷۵ق
عقل‌افزا	قطب‌الدین علی‌شاه شاه‌جهان‌آبادی	ک: ۱۲۶۸ق

عمده‌المکاتیب	گردآوری شیخ رحمت‌الله در ۱۲۲۷ق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۴۰۷۲/۱۰۲۰/۱
عمده‌المنشآت	ابن ناصرالدین ناصرالحق محمدالحسینی النوربخشی	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۸۶۶/۸۳۳
عیانیت‌نامه (مجموعه‌ای از شعرها در نامه‌نگاری)	گردآورنده: عنایت‌خان راسخ اکبرآبادی در ۱۱۵۳/۱۱۵۰ق	موزه سالارچنگ، A./NM.630
فانوس خیال	ارشد اشرف خیال	لاهور، کتابخانه عمومی پنجاب، ۴۷ خیال
فتح‌المجاهدین / قواعد تیوسلطان		
فرامین عبدالله قطب‌شاه	عبدالله قطب‌شاه (۱۰۲۰-۱۰۸۳ق)	انجمن ترقی اردو، کراچی، ۳ق ف ۱۱۳
فرهنگ و اژه‌های دستورالانشای فایق لکنوی	ناشناس	گنج‌بخش، ۲۱۱۳
فواید‌المعانی / انشای خاتواد	امان‌الله خان حسینی، ملقب به خان‌زمان بهادرخان زاده فیروزچنگ و متخلص به امانی	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۵۱۳/۴۸۹/۲
فوز کبیر (شرح مکاتبات علامی)	محمدکبیر، متخلص به کبیر	کتابخانه جامعه همدرد، تغلق‌آباد، دهلی‌نو، N.C.143/1
فهمنامه عجبویه / فرهنگ عجبویه	ناشناس	حیدرآباد، سند هی ادبی‌بورد، ۲۸۷
فیاض القوانین	فیاض؟	مولتان، خان عبدالحلیم قرین ۱
فیض‌بازار	شیوناراین	کتابخانه عمومی هر دیال، دهلی‌نو، R287
فیض‌بخش (کتاب انشا در ۲۵ مکتوب)	محمود؟	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۴۰۴۵/۹۹۳/۴
قانونچه انشا	محمد واله عجمی موسوی	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1972-21
قانونچه بهره‌بخش (مجموعه نثرهای معروف در زمینه نامه‌نگاری برای مبتدیان)	گردآورنده: رای امر سنگه فرزند بده سنگه فرزند رای دیپی داس در ۱۱۶۰ق	موزه سالارچنگ، A.N./205
قانونچه منتخب	ناشناس	انجمن ترقی اردو، کراچی، ۳۰ ق ف
قانون مجدد	میرزا محمدحسن قتیل	کراچی، لیاقت میموریل لائبریری، ۴۰

		لاهوری (-۱۲۳۳ق)	
ک: ۱۲۸۰ق	گنج بخش، ۱۹۳۱	محمداصاحب فاروقی	قبالة فروخت (قبالة فروش یک قطعه زمین در ۱۲۸۰ق)
ک: ۱۲۸۰ق	گنج بخش، ۷۱	مهدی علی متخلص به امامی	قلیل البضاعت
ن: ۱۲۳۳ق ک: ۱۲۳۳ق	کراچی، کتابخانه دکتر نواز علی شوق، ۲۲	محمود گاوان	قواعد انشا (در پنج رساله)
ک: ۱۱۱۲ق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۷۰۴/۶۸۲	ناشناس	قواعد انشانویسی
		منشی نور علی	قواعد عرض نویسی (در قواعد و آداب نوشتن عرایض، اجاره نامه ها و...)
ک: سده ۱۳ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1961-1377	ناشناس	قوانین الانشاء / محاورات علی
ک: ۱۱۶۲ق	خیرپور، پیرگوتہ، مدرسہ راشدیہ	ساجد علی نیازی	کاغذنامه
ک: ۱۸۸۲م	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۵۶۵۲/۳۲۲	عنبر شاه خان	کتاب انشا
ک: ۱۲۳۴ق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۲۳۲۶/۲۲۳۱	ناشناس	کتاب انشا
ک: ۱۲۰۹ق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۴۷۵/۴۵۰	گرد آورنده: ناشناس	کتاب انشا (با مقدمه ای که در آن سی قانون برای منشیان در نوشتن منشآت آمده است)
	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۳۱۸/۳۱۴/۴	حفظ الله عباسی	کتاب الصبیان (آموزش انشانویسی)
ک: ۱۱۲۷ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1973-147	گردآوری عنایت الله خان فرزند شکرالله (۱۱۷۹ق) در ۱۱۳۱/۱۱۲۷ق	کلمات طیبات / کلمات طیبات عالمگیری (نامه های اورنگزیب)
ج: ۱۲۶۹ق		امیر حیدر بلگرامی، متخلص به امیر	کلمات نیل فی شرح انشای میر عبد الجلیل
ن: ۱۰۶۶ق ک: ۱۲۲۰ق	گنجینه آذر دانشگاه پنجاب لاهور، I-92	رام چند منشی اکبر آبادی	کلید انشا
ک: سده های ۱۲-۱۳ق	سرگودھا، شهاب الدین	حبیب فرزند مکرم شاه غازی آبادی	کتر الفصاحت

ک: سده ۱۲ق	گنج‌بخش، ۹۸۳۹	عنایت‌الله انواری هزاره‌ای	کتز الوتایق
چ: کابل، ۱۳۵۹ق		گزینش و ترجمه عبدالله سمندر غوریانی	گزیده‌یی از مکتوبات میافیرالله جلال‌آبادی (-۱۱۹۵ق)
ک: ۱۲۴۵ق	گنج‌بخش، ۱۲۰۹	محمی‌الدین	گل‌بهار
ک: ۱۲۱۰ق	شیخوپوره، شرق‌پور، میان‌جمیل احمد مجددی	مل‌رای متخلص به شوقی: گسردآوری فرزندش لاله‌جوت پرکاش	گلدسته سخن
			گلدسته معنی
	کتابخانه عمومی جامعه همدرد (تعلق‌آباد) دهلی‌نو، ۲۲۳۱	عبدالصمد افضل محمد	گلدسته فرهنگ
	کتابخانه موزه بریتانیایی، or1809	تهوری‌مل، متخلص به تمکین	گلدسته فیض
ک: ۱۸۸۴م	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۳۳۶/۳۳۲/۲	غلام قادر قادری	گلدسته قوانین
ک: سده ۱۳ق	موزه ملی پاکستان، کراچی N.M.1958-262/63	محمدامین عظیم‌آبادی	گلدسته معانی / گلدسته معنی
ن: ۱۲۲۵ق ک: ۱۲۶۰ق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۹۲۵/۸۸۳	قادربخش	گلدسته همیشه‌بهار
	کراچی، پیرحسام‌الدین راشدی	عبدالرشوف سیوستانی (-۱۱۴۰ق)، گسردآورنده: فرزندش محمد وفا	گلدسته همیشه‌بهار / نورس بهار
ک: سده‌های ۱۳-۱۴ق	کتابخانه همدرد کراچی، د-2-30	محمدکبیرخان	گل رعنا
چ: لکنو، ۱۸۷۱م		مقبول احمد گوپاموی / فاروقی	گلزار عجم / انشای گلزار عجم
ک: ۱۱۷۸ق	خیرپور، کتابخانه عمومی	ناشناس / مادهورام؟	گلزار عشرت
	بهاولپور، سنترال لائبریری، ۱۵۴	غلام حسن شهید مولتانی (۱۲۰۲-۱۲۶۵ق)	گلزار معنی
ن: ۱۱۰۰ق	لاهور، دیال سنگه ترست ۶۶۷	عبدالسلام دیوهری لکنویی (-۱۲۸۲ق)	گلزار منت
چ: کانپور، ۱۲۸۹ق		محمد ولایت‌علی بتهوری (-۱۲۸۲ق)	گلزار ولایت / باغ نور
	کتابخانه موزه بریتانیایی or1910	جسونت‌رای بهادر	گلشن بهار

گلشن سخن	محمد صالح کنبوه لاهوری (-۱۰۸۵ق)	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۱۸۱/۱۷۶	ن: ۱۰۷۲ق
گلشن عجایب	منشی رام سنگه (-۱۱۶۱ق)	کتابخانه موزه بریتانیایی، Add.26,236	ن: ۱۱۲۹ق
گلشن عنایت	عنایت الله کنبوه لاهوری (۱۰۸۲-۱۰۱۷ق)	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۵۶۹/۵۴۵	ن: ۱۰۶۸ق ک: ۱۲۶۹ق
گنجینه خیال (چهل گنج در انشا و ترسل)	خیالی رام	انجمن آسیایی بنگال، 965	
لطیفه العجایب	ناشناس	رحیم یارخان، صادق آباد، گنجینه میر، میرسیدزاهد حسین ۱۳۵	ک: سده ۱۳ق
لطیفه فیاضی / رقعات فیضی	ابوالفیض دکنی، متخلص به فیضی (۹۵۴-۱۰۰۴ق)، گردآورنده: عین الملک شیرازی در ۱۰۳۵ق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۵۶۱/۱۵۱۱ ۷	ک: ۱۱۴۱ق
مجمع الانشاء	محمد امین بنی اسرائیلی		چ: لکنو، ۱۳۰۳ق
مجمع القواعد	راجارام لکنوی	انجمن آسیایی بنگال، ۹۶۷	
مجموع الخطوط / منشآت	نواب مصمصام الدوله شهنوازخان خوافی اورنگ آبادی (۱۱۱۱-۱۱۷۱ق)	کتابخانه دانشگاه بمبئی، ش ۳۹	
مجموع القوائد و مجمع القوائد	رام نارایان / نراین	کتابخانه دیوان هند، 2132	
مجموع النوادر / رسائل فیروزالدین	فیروزالدین صاحبزاده قادری	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1972-93	ن: ۱۳۳۰ق
مجموعه انشا	میرزا صادق	کراچی، کتابخانه خواجه علی احمد	ک: سده ۱۲ق
مجموعه خطوط	سعدالله سروانی	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۱۱۱/۱۰۶/۱	
مجموعه خطوط (مکاتیبی به نام فقیر عزیزالدین نخست وزیر رنجیت سنگه حاکم پنجاب)	گردآورنده: ناشناس	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۸۱۲/۱۷۹۲	
مجموعه سخا	سخای لکنوی	حیدرآباد، تندوقیصر، گنجینه نظامیان	
مجموعه کتاب المکاتیب والرسائل الی ارباب الکمال والفضائل / مکتوبات شیخ الهند	شیخ عبدالحق محدث دهلوی		چ: دیوبند، ۱۳۳۲ق

	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۸۶۳/۱۸۴۳	ناشناس	مجموعه مکاتیب
ک: سده ۱۳ق	پشاور، دانشگاه پشاور، ۴۸۲	علاء‌الدین کشمیری	مجموعه یعقوبی
ک: سده ۱۲ق	گنج‌بخش، ۳۸۱۴	سل سنگه پورکشن‌داس سهونی لاهوری	مخزن عنوان
ک: ۱۱۷۸ق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۱۱۱/۱۰۲/۳	مل کنبوه	مرآة الانشاء
ک: ۱۲۵۳ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1967-58	گنیش‌داس بدھیره قانون‌گوی گجرات	مرآت‌القوانین / منشآت منشی
ک: سده‌های ۱۲-۱۳ق	گنج‌بخش، ۵۷۹۱	بدها فرزند نورمحمد فرزند محمدزمان مارکی	مراسلات
ک: سده ۱۳ق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۴۴۶۴/۱۴۱۴	مکاتیب و مراسلات جان لارنس استاندار لاهور، شری رام صاحب و راجه لعل سنگه جی بهادر	مراسلات
ک: ۱۲۸۳ق	کراچی، پروفیسور محمد ایوب قادری	گردآوری حافظ احمد بدایونی در ۱۲۵۹ق	مراسلات احمدی / مکتوبات احمدی
	لاهور، کتابخانه دکتر وحید قریشی	گردآورنده: ناشناس	مراسلات سیکهان (نامه‌های فرزند مهاراجه رنجیت سنگه فرمانروای پنجاب ۱۷۸۰-۱۸۳۹م)
ن: ۱۲۳۴/۱۲۶۰ق ک: ۱۲۶۰ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1957-938/2	قاسم‌علی کلانوری	مرصع‌کار / انشای مرصع‌کار
ک: ۱۲۶۹ق	گنج‌بخش، ۶۵۰	میرزا ابوالحسن مولتانی	مرغوب‌القلوب
ن: ۱۲۵۲ق ک: ۱۲۵۲ق	گنج‌بخش، ۳۹	ناشناس	مرغوب‌القلوب / انشای مرغوب
ک: سده ۱۲	گنج‌بخش، ۸۹۹۴	ناشناس	مرغوبیه / مترادفات
ن: ۱۱۲۸ق ک: ۱۲۵۶ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1974-105	دیدمل فرزند مهته چتمل چهتری سرهنندی	مرقع بی‌حروف
چ: لکنو، ۱۸۸۷م		جوهر مل بیکس سهوانی / جوهر مل خطاط	مرقع بی‌کس / منشآت
	انجمن آسیایی بنگال، 157	کیوال رام فرزند رگهوناته‌داس	سودات کیوال‌رام (مجموعه ترسل و نمونه نامه‌های بزرگان هند)

	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۵۲۱۲/۲۲۰۲	نجیب الله	مسوده منشآت
ک: ۱۳۶۰ق	گنج بخش، ۸۷۰۳	موسی جان	مشک نافه
ک: ۱۲۲۵ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1957-655/46-49	ناشناس	مصطلحات منشیان / اصطلاحات منشیان
ج: کانپور، ۱۸۸۱م		مسل و راسته سیالکوٹی (-۱۱۸۰ق)	مطلع السعدین
ن: ۱۲۳۳ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1978-25/2	ناشناس	مطلوب المنشی (در چهار چمن)
ج: کانپور، ۱۲۹۰ق		میرزا محمد حسن قتیل، گردآوری خواجه امامی در ۱۲۳۳ق	معدن الفوائد / رقعات میرزا قتیل
ک: سده ۱۳ق	گنجینه آذر، کتابخانه پنجاب لاهور، 1-28	احمد فرزند عبدالله الجمال لالو چندنی	مفتاح المطالب
ن: ۱۱۲۷ق	انجمن آسیایی بنگال 785	عبدالرحمان فرزند شیخ برهان سیکری وال	مفتاح المواصلات (فرهنگ تاریخ مکاتبات علامی)
ک: ۱۲۴۱ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1967-65	لچھی رام دهلوی (-۱۲۳۰ق)	مفید الانشاء
ج: کانپور، ۱۲۸۵ق		شاه محمد زاهدی فرزند مسیح الزمان هانسوی	مفیدنامه
ک: ۱۳۶۲ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1957-97	راجہ جی سنگہ کچھواہہ	مکاتبات جی سنگہ
ن: ۱۰۳۱ق ک: ۱۱۸۳ق	گنج بخش، ۱۰۳۳۱	شمس الدین فرزند بدرالدین (لاهوری؟)	مکاتبات شمسی
	انجمن ترقی اردو، کراچی، ۳۰ ق ف	نواب صمصام الدولہ شهنواز خان خواقی اورنگ آبادی (۱۱۷۱-۱۱۱۱ق)	مکاتبات شهنوازخان / نامه های نواب شهنواز
ک: سده ۱۳ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1958-264	ابوالفضل علامی (۹۵۸-۱۰۱۱ق)	مکاتبات علامی (دفتر چهارم) / رقعات ابوالفضل
ک: سده ۱۳ق	کراچی، کتابخانه خواجه علی احمد	مبارک الدولہ و بیرجنگ	مکاتبات نواب مبارک الدولہ و بیرجنگ
ک: ۱۲۶۰ق	کتابخانه عمومی آرشیو پتیالا (پنجاب)، ہند، ۲۳۵۳	فضل نور	مکاتبات اخلاص
	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۳۲۱/۳۱۷	گردآورنده: ناشناس	مکاتبات امرای اکبری (مجموعه مکاتبات و

			رقعات امیران دربار جلال الدین اکبر گورکانی، (۱۰۱۴-۹۶۳ق)
ک: ۱۳۷۵ق	کراچی، پیرحسام الدین راشدی	میر نصیر خان تالپور، متخلص به جعفری، گردد آوری میر حسن علی خان در ۱۲۶۱ق	مکاتیب جعفری / تاریخ شاهی، احمد شیر بریلوی (۱۲۴۶-۱۰۲۱)
ج: لاهور، ۱۳۹۵ق		احمد شهید بریلوی (۱۲۴۶-۱۰۲۱ق)	مکاتیب سید احمد شهید
ج: لاهور، ۱۳۷۱ق		شاه غلام علی دهلوی (-۱۲۴۰ق)	مکاتیب شریفه
ک: ۱۲۹۳ق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۷۸۴/۷۵۱	غلام محی الدین	مکاتیب طیبه
ج: هند، ۱۲۶۹ق		ابوالفضل علامی	مکاتیب علامی
ج: لکنو، ۱۲۹۴ق		شیخ احمد سرهندی (۱۰۳۴-۹۷۱ق)	مکتوبات امام ربانی / مکتوبات مجدد الف ثانی (در سه دفتر)
ن: ۱۱۲۴-۱۱۳۹ق	گنجینه شفیع دانشگاه پنجاب لاهور، ۲۰۳ ۳۹۸	جان محمد	مکتوبات جان محمد
	کراچی، پروفیسور محمد ایوب قادری	سید جعفر حسین فرزند حکیم عبدالسلام، گرد آوری: ۱۲۳۲ق	مکتوبات جعفری
ج: لکنو، ۱۳۰۷ق		شرف الدین یحیی منیری، گرد آورنده: زین بدر عربی	مکتوبات حضرت شیخ شرف الدین یحیی منیری (در ۱۰۰ مکتوب)
ج: لاهور، ۱۹۶۸م		سعد الله خان علامی (-۱۰۶۶ق)	مکتوبات سعد الله خان (به تصحیح ناظر حسن زیدی)
ج: لاهور، ۱۳۸۵ق		شیخ محمد سعید فرزند احمد سرهندی، گرد آورنده: مولانا محمد فرخ	مکتوبات سعیدیه (یکصد مکتوب عربی و پارسی)
ک: ۱۲۹۳ق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۷۸۰/۷۴۷/۱	گرد آورنده: غلام نبی	مکتوبات شریف (مکاتیب شیخ غلام محی الدین قصوری به نام غلام نبی)
ک: ۱۲۹۲ق	موزه ملی پاکستان، کراچی،	گرد آورنده: ناشناس	مکتوبات عالیہ / تذکرہ

	N.M.1958-239/2		مشیان سلف
	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاہور، ۵۱۴۳/۱۲۳۱/۳	میر محمد فاضل قادری	مکتوبات قادری
ج: دہلی، ۱۳۱۵ق؟		کلیم اللہ چشتی شاہ جهان آبادی (۱۰۶۰-۱۱۴۱ق)	مکتوبات کلیمی (در ۱۳۲ مکتوب)
ج: لاہور، ۱۹۷۶م		قاضی ملک رستم کیانی، گردآورنده: مسعود بشیر حسین	مکتوبات کیانی
ک: ۱۲۹۵ق	کتابخانہ دکتر نواز علی شوق، کراچی، 155	میان محمد عثمان	مکتوبات میان محمد عثمان
ک: سده ۱۱ق	گنج بخش، ۷۹۹۹	میرزا جلال؟	مکتوبات میرزا جلال (نامہ میرزا جلال به امینا)
	کتابخانہ عمومی ہر دیال - دہلی، R217	بنوالی داس پیراگی	مکتوبات ولی
ک: سده ۱۳ق	موزہ ملی پاکستان، کراچی، N.M.1957-648/30	لالہ ہیر بھیرای	مکتوبات ہیر بھیرای
	کتابخانہ راجہ محمود آباد لکنو، ردیف ۸۸۴/۲	خواجہ محمد فرزند محمود دھدار، متخلص به عیانی	مکتوب دھدار
	کتابخانہ راجہ محمود آباد لکنو ردیف ۹۹۲/۶	عبدالرحمان چشتی (-۱۰۹۴ق)	مکتوب عبدالرحمان چشتی
	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاہور، ۳۵۷۲/۵۴۸	منیر لاہوری	مناظرات منیر (مجموعہ چند مناظرہ)
ج: استانبول تاریخ؟		محمود گوان (۸۰۸-۸۸۶/۸۸۷ق)	مناظر الانشاء
	موزہ ملی پاکستان، کراچی، N.M.1961-1660	راجہ جی سنگہ کچھواہ	مناظرہ باد و بنگ
	گنج بخش، ۷۹۵	ناشناس	مناظرہ قمری و عندلیب
ک: سده ۱۲ق	گنج بخش، ۷۹۵	منشی باقی؟	مناظرہ ناز و نیاز
	کتابخانہ راجہ محمود آباد لکنو، ردیف ت/۱۰۵۳	ناشناس	منتخب الانشاء
ن: ۱۱۳۰ق ک: سده ۱۲ق	موزہ ملی پاکستان، کراچی، N.M.1961-1326	علی اکبر فرزند محمد امین مخاطب به اکابر خان	منتخب والا
ج: لکنو، ۱۸۹۱م		امرت لال	مشآت
ج: لکنو ۱۸۷۸م		جوہر مل خطاط	مشآت
ک: سده ۱۲ق	گنج بخش، ۹۳۲۲	دلپت رای	مشآت (نثر آمیخته به نظم)
ج: امرتسر،		محمد اعظم گھرتلی قادری	مشآت اعظم / انشای اعظم

۱۳۲۰ق			
ک: ۱۲۳۳ق	گنجینه آذر دانشگاه پنجاب لاهور، 1-88	خاکی خاکسار	مشآت الصیان
چ: لکنو، ۱۸۸۵م		داتارام برهمن	مشآت الطالبین
ک: سده ۱۴ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1958-202/24	سید رضی فرزند نورالدین موسوی شوشتری، متخلص به اقدس	مشآت اقدس امیر خسرو دهلوی (- ۷۲۵ق)
	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۴۸۶۴/۱۸۴۴/۹		مشآت امیر خسرو / رقعات امیر خسرو دهلوی (- ۷۲۵ق)
	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۱۷۸/۱۷۳	لاله بال کرشن برهمن حصاری	مشآت بال کرشن
ک: ۱۲۱۵ق	موزه ملی پاکستان، کراچی N.M.1961-1492	منشی چندربهان برهمن لاهوری	مشآت برهمن / رقعات برهمن / انشای چندربهان
ک: ۱۲۳۵ق	انجمن ترقی اردو، کراچی، ۳ق ف ۸۰	رای و نکهت‌رای منشی، گردآوری رام‌داس منشی در ۱۲۱۰ق	مشآت بهار
ک: سده ۱۲ق	انجمن ترقی اردو، کراچی، ۳ق ف ۵۸	میر محمد هاشم موسوی خان معزالدوله، متخلص به جرأت (۱۱۷۵-۱۰۸۸ق)	مشآت جرأت / مشآت موسوی خان
	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۱۷۹/۱۷۴/۱	میر جعفر زتلی (۱۱۲۵-۱۰۶۸ق)	مشآت جعفر زتلی / رقعات جعفر زتلی / رقعات میر جعفر
ک: سده ۱۳ق	لاهور، نکلسون رود، خلیل‌الرحمان داودی	بهیم سین فرزند گهونندان داس (۱۰۵۹ق -)	مشآت رنگین
	انجمن ترقی اردو، کراچی، ۳ق ف ۱۸۸	ملا محمد طاهر کشمیری / غنی کشمیری (- ۱۰۷۹ق)	مشآت غنی کشمیری
ک: ۱۲۴۵ق	کتابخانه عمومی هر دیال دهلی، R254	لچهمی رام دهلوی / لچهمی سنگه غیوری دهلوی (- ۱۲۳۰ق)	مشآت غیوری / رقعات لچهمی
ک: ۱۲۹۱ق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۴۸۶۴/۱۸۴۴/۵	لاله لچهمی رام پسندت دهلوی	مشآت لچهمی رام
ک: ۱۲۵۳ق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۳۳۷/۳۲۳/۱	گسینش داس بدھیره قانون‌گوی گجرات	مشآت منشی / مجمع‌القوانین
ک: سده ۱۲ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1957-912/48	میر معزالدین محمد موسوی، متخلص به	مشآت موسوی خان فطرت

		فطرت (۱۰۵۶-۱۱۰۱ق)	
ن: ۱۰۰۶ق	موزه سالار جنگ، A.N./316	ابوالقاسم نمکین حسینی	مشآت نمکین
ک: ۱۲۶۴ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1961-1371	محمد یوسف	مشآت یوسف
	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1969-370	درویش بهاری	مشورنامه
ن: ۱۱۸۰ق ک: ۱۲۸۹ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.8969-341/1	جیون فرزند عبدالرحیم	منشی‌نامه
ک: ۱۲۷۸ق	ابری سیوستانی / ابراهیم سیوستانی گنج بخش، ۵۹۲۳		منہاج‌الشعور
ک: سده ۱۲ق	خیرپور، کتابخانه عمومی	افضل فرزند محمد صادق	میزان‌الانشاء
چ: کانپور، ۱۲۹۱ق		ارادت خان واضح	مینابازار
چ: لکنو، ۱۲۹۵ق		محمد ظهوری ترشیزی	مینابازار
ک: سده ۱۳ق	انجمن ترقی اردو، کراچی، ۳ق ف ۸۳	لاله گردهاری لعل، گردآوری کشناجی / کشنجی در ۱۱۸۸ق	نادرالانشاء
ک: سده ۱۲ق	انجمن ترقی اردو، کراچی، ۳ق ف ۹۱	هرجس‌رای بهادر لاهوری	نادرالانشاء
	کتابخانه دانشگاه جامعه اسلامی دهلی نو، ۳۱۴۹۳	شاه محمد علی اکبر	نامدارنامه (در آموزش نامه‌نگاری)
ک: ۱۲۶۸ق	گنج بخش، ۸۶۰۴	احمد قادر بابا	نامه قادر بابا
	کتابخانه انجمن ترقی اردو، دهلی نو، $\frac{۹۵۴}{۳۶}$	محمد شاه روشن‌اختر (۱۳۱۱-۱۱۶۱ق)	نامه محمد شاه به نام شاه ایران (نامه محمد شاه به پادشاه ایران درباره فرمانبردار نبودن افغان‌ها و درخواست یاری از وی)
ک: سده ۱۳ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1958-322	مسترلیک افسر انگلیسی	نامه مسترلیک (نامه‌ای از مسترلیک به مهاراجه رنجیت سنگه / (۱۲۵۵-۱۱۹۴ق)
	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۴۸۴۰/۱۸۲۰	علی احمد شوق حیدرآبادی	نامه منظوم / مکتوب علی احمد شوق (نامه‌ای منظوم به استادش میرزا سلامت‌علی دبیر لکنوی (۱۲۹۲ق)

ک: ۱۱۴۹ق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.528/212	نعمت‌خان عالی، ملقب به دانشمندخان (-۱۱۲۲ق)	نامه نعمت‌خان / سوادنامه نعمت‌خان
ک: ۱۲۶۱ق	گنج‌بخش، ۸۲۸۶	ناشناس	نامه‌نگاری (در دو دفتر)
ک: ۱۲۳۶ق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۹۹۴/۹۴۲	مل‌وارسته سیالکوتی (-۱۱۸۰ق)	نامه‌نگارین و صحیفه رنگین
ک: ۱۲۸۹ق	انجمن ترقی اردو، کراچی، ۳ق ف ۱۱۳	سلطان عبدالله قطب‌شاه (۱۰۲۰-۱۰۸۳ق)	نامه‌ها و فرمان‌ها / فرامین عبدالله قطب‌شاه
ک: سده نوزدهم میلادی	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۴۴۹۹/۱۴۴۹	مهاراجه رنجیت سنگه (-۱۲۵۵ق)	نامه‌ها و مراسلات / نقل مراسلات رسمی مهاراجه رنجیت سنگه با صاحبان انگریز
چ: دهلی، ۱۹۶۹م		غالب دهلوی، گردآورنده: علی اکبر ترمذی	نامه‌های فارسی غالب دهلوی
ک: ۱۲۸۹ق	گنج‌بخش، ۱۰۲۵۳	ناشناس	نامه‌ها و مستسک‌ها (در آموزش نامه‌نگاری)
ک: سده ۱۱ق	گنج‌بخش، ۲۹۳۴	نامه‌ها و فرمان‌ها و منشیر تیموریان هند، گردآورنده: ناشناس	نامه‌های تیموریان هند / نامه‌های تیموری
ک: ۱۳۵۲ق	میانوالی، کنڈیان، کتابخانه سعديه، مولانا ابوالخلیل خان محمدصاحب، خانقاه سراجیه	خورشیداحمد مجددی جهان‌آبادی (-۱۲۹۰ق)	نامه‌های خورشیداحمد (منظوم)
ن: ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۳م ک: ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۳م به‌خامه نگارنده	گنجینه آذر، کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور، I-107	راجه دیناناته	نامه‌های راجه دیناناته
ن: ۱۲۶۹/۱۲۷۰ق	گنج‌بخش، ۹۷۷۸	غلام‌علی خان بهادر، شیرافکن جنگ بهادر	نامه‌های شیرافکن
ک: ۱۲۵۹ق	اسلام‌آباد، نشنل آرشوی، ۱۲۳	زمان بیگ، ملقب به مهابت خان، فرزند غیور بیگ کابلی (-۱۰۴۴ق)	نامه‌های مهابت‌خان
	گنجینه مخطوطات شفیع دانشگاه پنجاب لاهور، ۲۲۰/۱۳۹	نواب علاء‌الدین علایی (-۱۳۰۲ق)	نامه‌های نواب علایی
ک: سده ۱۴ق	لاهور، انارکلی، ۳۷، دانش‌آباد، کتابخانه احسان دانش		نامه‌های هند به روزگار انگلیسی‌ها
چ: لکنو، ۱۲۹۹ق		روح‌الامین حسنی بخاری (-۱۲۲۶ق)	ترالدر / نگارخانه هنر

	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1963-266	میرزا محمد رفیع خان شاه جهان آبادی، متخلص به بازل (-۱۱۲۳/۴ق)	نثر میرزا محمد رفیع باذل / مشآت باذل
ک: سده ۱۱ اق	گنج بخش، ۹۶۲۴	جواهر مل	نسخه آراسته امور
ن: ۱۰۹۶ اق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1938-256/3	گردآورنده: ناشناس	نسخه عالمگیری / مجموعه خرد (مجموعه نامه‌های عالمگیر در شش مقاله)
	موزه بریتانیایی، or.1776		نسخه عجایب الافاق غریب‌الدهر (نامه‌های فرخ‌سیر، محمدشاه و دیوانیان به چهاربیله رام و...)
ن: ۱۰۹۵ اق ک: سده ۱۲ اق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1957-809/3	ملکزاده مولتانی / ملک لعل چند متخلص به منشی و معروف به ملکزاده مولتانی (۱۰۲۵ق -)	نگارنامه منشی / نگارنامه
	کتابخانه انجمن ترقی اردو، دهلی نو، ۹۵۴	مهتاب رای پندت، تخلص مسکین	نوادرالمجامع
ج: لکنو، ۱۸۸۲ م		منیر لاهوری	نویاوه
ج: لکنو، ۱۲۸۹ اق		میرزا محمد حسن قتیل لاهوری (-۱۲۳۳ق)	نهر فصاحت
ک: ۱۲۳۶ اق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.528/63	سجان رای پوری	نیازنامه / انشای نیازنامه
ک: ۱۲۶۶ اق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۷۷۹/۷۴۲	لجهمی رام دهلوی / پندت لجهمی نراین / لجهمی سنگه غیوری دهلوی (-۱۲۳۰ق)	وجیزالانشاء
ک: ۱۲۴۹ اق	لاهور، دانشگاه پنجاب، ۱۵۵۷/ppe III/4	پندت شنکر ناتہ کشمیری، متخلص به نادر	وصف فصل باران
ن: ۱۱۹۴ اق	گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور، ۴۶۶۷/۱۶۱۷	ابوالحسن حکمت مشهور به حافظ پیر محمد طبیب لاهوری	هشت خلد / مجموعه آصفی
	لاهور، یونیورسٹی لائبریری	اودی راج طالع بار رستم خانی (-۱۱۱۰ق)، گردآورنده: حمایت یار فرزند نگارنده	هفت انجمن
ک: ۱۲۷۶ اق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1976-103	نجف علی چهچهری، مخاطب به تاج‌العلماء (-۱۲۹۹ق)	همایون برسرود
ک: سده ۱۱ اق	موزه ملی پاکستان، کراچی، N.M.1957-994/10- c	شهاب‌الدین محمد فرزند علی، ملقب به شهاب منشی	همایون‌نامه

وطواط، مقدمه؛ وفيات الاعیان، ۲۳۸-۲۳۳/۴؛ علی اصغر محمدخانی، «منشآت»: محمدتقی دانش یزوه، «دبیری و نویسندگی»، هنر و مردم، شماره های ۱۰۱ تا ۱۱۷؛

Catalogue of the Arabic and Persian Manuscripts in the Khuda Bakhsh oriental Public Library, 9/73-125; Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/388-415; Catalogue of the Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/1132-1177; A Catalogue of the Persian Manuscripts in the salar Jung Museum and Library, 3/57-202; Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani, and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library, 1/830-857; Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic society of Bengal, 21-29; Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic society of the Persian Manuscripts, second Supplement, 18-26; Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection Asiatic Society of Bengal, 114-153; A Descriptive Catalogue of the Arabic, Persian and Urdu Manuscripts in the Library of the university of Bombay, 22-24, 29-30, 33-35, 110-113, 161, 198-199, 279-281; Descriptive Catalogue of the Persian, Urdu & Arabic Manuscripts in the Dacca university Library, 1/148-188.

نوش آبادی

انشای ابری ← ابری سیستانی، ابراهیم

انشای بهادرعلی ← بهادرعلی سیالکوٹی

انشای بهاری ← بهاء الدین بنگالی

انشای بی نقاط ← کامتا پرشاد

انشای تمیز ← تمیز شاه جهان پوری

انشای خادمی ← خادم گجراتی

منابع: اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، ۱۱۶۰ تحول نثر فارسی در شبه قاره، ۲۲۱-۱۷۶؛ دانشنامه ادب فارسی، ۱۷۵-۱۷۴/۲، ۶۳۵-۶۳۴، ۱۲۷۹؛ الذریعه، زیر عناوین کتابها؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۵۴۷-۵۶۱، ۸۰۶، ۹۴۶، ۹۴۹، ۹۵۰، ۱۶۸۲/۲، ۱۹۳۰، ۲۱۴۳، ۲۱۴۴، ۲۵۳۹، ۲۶۲۳، ۲۶۲۶، ۲۷۲۴، ۲۷۲۵، ۳۲۱۴، ۳۲۱۸۷/۳، ۳۲۳۸، ۳۲۳۷، ۳۲۴۰، ۳۲۵۴، ۴۲۷۹/۴، ۴۳۰۰، ۴۳۰۰، ۴۷۹۴، ۴۵۳۰، ۴۸۶۰، ۵۰۱۵، ۵۰۱۶، ۵۰۹۶، ۵۰۹۷، ۵۰۹۶؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کتیبه کتابخانه گنج بخش، ۱/۱۷۸-۱۶۹، ۵۴۸-۵۰۹؛ فهرست مخطوطات شفیع، ۲۴-۹، ۳۳۳، ۳۳۰؛ فهرست مخطوطات شیرازی، دانشگاه پنجاب لاهور، ۳۸۰-۳۴۰/۲؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، جلد پنجم؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ۲۰۸۳-۲۱۲۳؛ فهرست نسخه های خطی فارسی انجمن ترقی اردو، کراچی، ۱۰۷-۸۷؛ فهرست نسخه های خطی فارسی دکتر نوازعلی شوق، کراچی، ۸۸-۸۷، ۱۱۹-۱۱۸؛ فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه انجمن ترقی اردو، دهلی نو، ۱۱۵-۱۱۳؛ فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور، گنجینه آذر، ۱۱۶۲-۱۳۲؛ فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه جامعه اسلامی - دهلی نو، ۳۱۵-۲۷۸؛ فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه راجه محمودآباد لکنو، ۱۸۱-۱۸۲، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۰۳؛ فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه جامعه همدرد [تعلق آباد]، دهلی نو، ۳۸۸-۳۶۹؛ فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه عمومی و آرشیو پتیالا (پنجاب، هند)، ۹۹-۸۵؛ فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه عمومی هردیال - دهلی نو، ۸۰-۶۳، ۵۳۰-۵۲۷/۲؛ نسیمی، ۴۵-۲۸/۱، ۴۱۶-۳۱۵، ۲۲۷-۲۲۹، ۳۶۱-۳۵۹، ۴۱۷-۴۱۴، ۴۲۱-۴۱۹، ۵۷۹-۵۷۵، ۶۲۱-۶۱۸، ۶۳۱-۶۲۸، ۶۳۷-۶۳۶؛ فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه گنج بخش، منزوی، ۱۱۲۱-۱۲۶۱؛ فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه های عمومی دهلی، ۴۳-۴۰؛ فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه همدرد کراچی، ۱۱۱-۱۰۰؛ فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، کراچی، ۴۲۴-۳۷۵؛ مفاتیح العلوم، ترجمه، ۷۷؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲۱۰-۲۰۸/۱، ۴۷۰-۴۶۹، ۶۵۲، ۶۶۱-۶۶۲، ۶۲۵-۶۲۴/۲، ۸۶۴، ۸۶۲-۸۶۱/۳، ۱۶۲۶-۱۶۲۴/۶؛ نامه های پراکنده قائم مقام، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، بخش یکم، مقدمه؛ نامه های رشید

India Office, 1/1158.

امیرهدائی

انشای دل‌گشا ← پران ناته مولتانی

انشای مادهورام ← مادهورام لاهوری

انشای فیض‌بخش (en.sā-ye.feyz.baxš)، کتابی به فارسی در آموزش انشاپردازی از شیرعلی قصوری، معروف به شیرحمله، که در ۱۱۱۸ق/۱۷۰۶م تألیف یافته است. مؤلف در سبب تألیف کتاب می‌نویسد که مطالب کتاب را از خرمن الفاظ منشیان اهل دانش و استادان اهل بینش خوشه‌چینی کرده، برای تعلیم فرزند خود، محمداعظم مرتب ساخته و نام آنرا انشای فیض‌بخش نهاده است. این کتاب مجموعه‌نامه‌هایی است که به نام اعضای خانواده و خویشاوندان و دیگران نوشته شده‌اند تا دانش‌جویان با روش نامه‌نگاری آشنا شوند. پاره‌ای از این نامه‌ها به نام علماء، فقرا و سادات است و برخی از آنها فرمان‌هایی هستند که امیران و بزرگان برای زیردستان خود نوشته‌اند. این مجموعه همچنین دربردارنده برخی احکام و فرمان‌های روزگار اورنگ‌زب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) به نام امیران و شاهزادگان نیز هست. هدف گردآورنده این مجموعه آشنا کردن منشیان با شیوه‌های گوناگون تحریر بوده است. در این کتاب اسناد، ضمانت‌نامه‌ها و اقرارنامه‌هایی که در زندگی اجتماعی به کار می‌آیند نیز گرد آمده است. در پایان نوشته‌های رقعمانندی که از طرف حکومت به نام منصب‌داران نوشته می‌شوند آمده که پاره‌ای از آنها راه‌داری یا دستک نامیده می‌شوند. برخی از نامه‌ها فرضی هستند و تنها برای الگو و نمونه نوشته شده‌اند و برخی دیگر اصلی‌اند و به دست خود شیرعلی یا منشیان نوشته شده‌اند. این نامه‌های اصلی دارای تاریخ تحریرند و بعضی از آنها اهمیت تاریخی دارند، مانند فرمان به نام شجاعت نشان‌علی قلی‌خان در بیست‌ویکمین سال جلوس اورنگ‌زب یا فرمانی که به نام عالمان حال و استقبال پرگنه بهگوان‌پور (لکنو) هفدهمین سال جلوس عالمگیری نوشته شده است. دست‌نویسی از این کتاب به شماره ۳/۵۴۷/۳۵۷ در مجموعه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب نگه‌داری می‌شود.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۴۷۴.۴۷۳/۳ تاریخ ادبیات مسلمانان هند و پاکستان، ۲۶۱/۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۷۳-۲۷۱/۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، تسیحی، ۳۵.۳۴/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، منزوی، ۱۱۵۷.۱۱۵۶/۳

Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the

انشای مرشدآبادی (en.sā-ye.mor.sed.ā.hā.di)، سید انشاءالله خان جعفری نجفی فرزند ماشاءالله‌خان، مرشدآباد ۱۱۶۰- لکنو ۱۲۳۳ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. نیای او از سادات جعفری نجف بود که به هند کوچید و در دهلی سکنی گزید. پدر انشاءالله‌خان متخلص به مصدر، پزشکی ماهر در دربار دهلی بود. وی شاید به علت ضعف دستگاه سلطنت دهلی، از آن شهر نزد سراج‌الدوله امیر مرشدآباد (۱۱۶۹-۱۱۷۰ق) به بنگال رفت و در خدمت او به کار گمارده شد و در آنجا بود که انشاءالله‌خان زاده شد. انشاءالله از کودکی به تحصیل کتب عربی، فارسی و طب پرداخت. در شانزده سالگی به حضور نواب وزیرالممالک شجاع‌الدوله رسید و پس از مرگ او چندی به لشکر نواب ذوالفقارالدوله میرزا نجف‌خان وارد شد. در پادشاهی شاه عالم دوم (۱۱۷۳-۱۲۲۱ق) با پدرش به دربار دهلی رفت و نزد شاه تقرب یافت. سپس به لکنو کوچید و به دربار سلیمان شکوه پسر شاه عالم پیوست. وی تا ۱۲۲۵ق در دربار سلیمان شکوه بود، اما در این سال به خدمت سعادت علی‌خان لکنوی (۱۲۱۲-۱۲۹۹ق) فرمانروای اوده درآمد و چندی نیز در ملازمت و مصاحبت او گذراند و وی را مدح می‌کرد. اما دیری نگذشت که امیر اوده بر او خشم گرفت و او را از درگاه خود راند. پس از آن سید انشاءالله‌خان از مردم گوشه گرفت و گویند در اواخر زندگی به بیماری دماغی گرفتار آمد. وی شاعری توانا و خوش قریحه بود و به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی، اردو و پنجابی شعر می‌گفت. تیراندازی، شمشیربازی و اسب سواری را خوب می‌دانست. از آثارش: کلیات انشا (دهلی، ۱۸۵۵م) شامل دیوان فارسی، دیوان اشعار بی‌نقطه، غزلیات اردو، غزلیات ریخته، قصاید، مثنویات، رباعیات، قطعات و ادبیات متفرقه؛ دریای لطافت (چاپ سنگی، مرشدآباد، ۱۸۴۸م) به فارسی در تاریخ زبان و ادبیات اردو شامل تاریخ اردو، قواعد صرف و نحو و لهجه‌های مختلف اردو در دهلی و لکنو (به کوشش میرزا احمد حسین قتیل، مقدمه مولوی عبدالحق)؛ قصه‌رانی کیتکی و کنور اودهی به اردو؛ لطائف السعادت که گفته‌های حکیمانۀ سعادت علی‌خان است؛

خطیب، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. پدر از نوحه‌خوانان روزگار خود بود. انصارحسین دانش‌های ابتدایی را نزد پدرش آموخت و پس از آن برای ادامه تحصیل به مدرسه ناظمیه لکنو رفت و از سید نجم‌الحسن و سید ظهیرالحسن کسب فیض کرد. سبط حسن خطیب معروف (پیش از جدایی پاکستان از هند) هم‌دوره انصارحسین بود. وی پس از گرفتن اجازه، از لکنو به کشورش بازگشت و خطیب مسجد شیعه شد. پس از چندی به رامپور کوچید و نواب حامدعلی خان (۱۹۳۰م) وی را گرامی داشت. در ۱۹۰۰م خطیب مسجد شیعه شد و هم‌زمان در مدرسه عالی تدریس می‌کرد. او همچنین در منزل خود نیز به تدریس سرگرم بود. در ۱۹۵۰م به پاکستان کوچید و در چکوال جهلم پنجاب سکنی گزید و در آنجا به تبلیغ مذهب شیعه پرداخت. پسرش سید محمد، دانشیار دانشکده آنجا بود. سید دلدارحسین (۱۹۶۴م) تاریخ درگذشت انصارحسین را در قطعه شعری به دست آورده است. اشعاری از وی به زبان‌های اردو و فارسی به جا مانده است. کتابخانه ارزنده انصارحسین به سبب جدایی پاکستان از هند از میان رفت. از آثارش: *البحث العجیب که شرح و ترجمه زیارت عاشورا است*.

منابع: امامیه مصنفین، ۸۸/۲؛ تذکره علمای امامیه پاکستان، ۵۵-۵۳؛

مطلع انوار، ۱۳۲.

رسولی

انصاری (an.sā.ri)، محمداشادالله فرزند محمدکلیم‌الله، قاضی ولی‌جک ۱۹۵۷م - ، فارسی‌پژوه هندی. از مردم قاضی ولی‌جک بهاگلپور ایالت بیهار بود و همان‌جا نیز برآمد. وی پس از به پایان بردن دوره‌های دبستان و دبیرستان در ۱۹۸۰م در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه بیهار دانشنامه فوق لیسانس گرفت. انصاری سپس در ۱۹۸۵م از دانشگاه بهاگلپور دانشنامه دکتری گرفت. نام رساله وی احوال و افکار و آثار شاه‌عبدالحکیم حاکم لاهوری بوده است. او در ۱۹۷۸م به ایران و سپس به پاکستان سفر کرد. انصاری در بازگشت به میهنش از ۱۹۸۲م در دانشکده اقلیت اسلامی بهاگلپور به تدریس زبان و ادبیات فارسی پرداخت.

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۹۰/۲؛ فرهنگ

خاورشناسان، ۲۴۶/۱.

جهان‌تاب

یادداشتهای کوچکی به زبان ترکی؛ بحرالسعادت؛ نظم مقلوب، که نصاب منظوم واژه‌های فارسی به اردو در صنعت مقلوب مستوی است. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شماره ۴۰۳۴/۹۸۲/۱ در گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود.

منابع: آب حیات، ۳۰۲، ۲۵۴؛ اعیان الشیعه، مستدرک یکم، ۲۰/۱؛

تاریخ ادب اردو، ۳۶۶/۱؛ ۳۸۰/۲؛ ۶۱۱، ۶۱۸، ۶۴۶، ۷۹۷، ۸۳۴،

۸۵۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۹۶، ۸۹۸، ۹۷۳، ۱۰۰۴، ۱۰۲۸؛ تاریخ ادبیات

مسلمانان هند و پاکستان، ۲۳۹/۳، ۲۵۳، ۲۹۸، ۴۱۹؛ تذکره آزرده،

۲۵-۲۴؛ تذکره فارسی‌گوی شعری اردو، ۱۱۵-۱۲۱؛ تذکره هندی،

۳۳-۳۱؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۲۲۹، ۴۲۰؛

خوش معرکه زیبا، ۳۱۱، ۳۲۲؛ الذریعه، ۱۰۸؛ ریاض الفردوس، ۵۲؛

سخن شعرا، ۵۴-۵۲؛ سفینه هندی، ۱۹؛ شمع انجمن، ۶۹-۷۰؛ فهرست

کتابهای چاپی فارسی، ۲/۲۱۱۷؛ فهرست مخطوطات شیرانی، ۳۰،

۶۰۰؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۹/۱۹۹۶؛

۱۳/۲۵۳۳-۲۵۳۳/۱۴-۳۱۳؛ فهرست نسخه‌های خطی موزه

ملی پاکستان، کراچی، ۳۵۷؛ کلیات انشا، دهلی ۱۸۵۵م؛ گل رعنا،

۲۱۳-۲۲۲؛ گلستان بی‌خزان، ۱۱۰-۱۱۱؛ گلشن بی‌خار، ۶۳-۶۰؛ گلشن

همیشه بهار، ۷۴-۷۷؛ مجموعه نغز، ۱۰۰-۹۰؛ مخزن الغرائب،

۱/۲۸۹-۲۸۵؛ مکارم الآثار، ۳/۹۶۵؛ نزهة الخواطر، ۷/۸۸؛ نوادرات

سخن، ۲۰-۲۵.

A catalogue of the Arabic, Persian and Hindustani

Manuscripts of the Libraries of the Kings of Oudh, 1/240;

Catalogue of the Library of the India office, vol.II, part

VI, 96; Catalogue of the Persian Manuscripts in the British

Museum, 3/998-999; Concise Descriptive Catalogues of the

Persian Manuscripts in the Collections of the Asiatic

Society of Bengal, Second Supplement, 31-32; Mughals in

India, 206-207.

دانشنامه

انشای مرغوب ← غلام غوث هوشیارپوری

انشای مرقع ← دیدمل سرهندی

انصارحسین نقوی (an.sār.ho.seyn-e.na.qa.vi)، فرزند سید محمد

احسن، کندرکی از توابع مرادآباد در اوتاپرادش ۱۸۷۴-۱۹۵۲م

انصاری لکنوی (an.sā.ri-ye.lak.nu.i)، محمدولی الحق فرزند محمد وجیه الحق، فرنگی محل نزدیک لکنو ۱۹۲۷م - ، شاعر و فارسی‌پژوه هندی. سلسله نسب وی به ابویوب انصاری، صحابه پیامبر اکرم (ص) می‌رسد. او تحصیلات متوسطه را در دبیرستان دولتی جوپلی به پایان رساند و برای تحصیلات عالی به دانشگاه لکنو رفت و موفق به گرفتن دانشنامه فوق لیسانس در رشته اقتصاد و جامعه‌شناسی گردید. او هم‌زمان در رشته حقوق ادامه تحصیل داد و توانست در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشنامه فوق دکتری بگیرد. از ۱۹۶۲م به تدریس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه لکنو پرداخت و حدود سی سال از این راه به زبان و ادبیات فارسی خدمت کرد. انصاری به فارسی و اردو شعر می‌سراید و در سرودن قطعه‌های تاریخی مهارت فراوان دارد. وی قطعه‌های تاریخی در فوت اقبال لاهوری، ظهور الحق انصاری، وجیه الحق انصاری، مقبول النسایبگم، ژنرال ضیاء الحق و بسیاری دیگر نوشته است و آن‌ها را در مجموعه‌ای گردآورده که هنوز به چاپ نرسیده است. آثار دیگر وی عبارتند از غزالان خیال که اولین مجموعه غزل‌های اردو و چند منظومه فارسی او است و در ۱۹۸۰م چاپ شده است؛ فروغ شعله دل که دومین مجموعه اشعار انصاری است و منظومه‌های اردو و منظومه‌هایی است که از فارسی به اردو برگردانده است. این مجموعه نیز در ۱۹۸۱م در لکنو به چاپ رسیده است؛ شاهدان معنی که سومین مجموعه غزل‌های اردو و اشعار برگردانده از فارسی است؛ شعله ادراک که چهارمین مجموعه اشعار انصاری و دفتر اشعار فارسی او است و در ۱۹۸۷م به چاپ رسیده است. گفتنی است که سبک و درون‌مایه سروده‌های وی به اشعار شاعرانی چون عرفی شیرازی و اقبال لاهوری نزدیک است.

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۱/۱۴۳؛ شعله ادراک، ۳۱-۱۷؛ فارسی ادب کی شخصیات، ۱۲۲-۹۱؛ محمدولی الحق انصاری، «تاریخ‌های وفات»، قد پارسی، بهار ۱۳۷۱ش، شماره ۴، ص ۱۱۱.

امیرهدائی

انصاف حیدرآبادی (en.sāf-e.hey.dar.ā.hā.di)، میرزا علی نقی فرزند نقدعلی خان ایجاد، - ۱۹۵ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. وی ابتدا حیا / صبا تخلص می‌کرد؛ سپس تخلص

انصاف را برگزید. در پادشاهی شاه‌عالم دوم گورکانی (۱۱۷۳ - ۱۲۲۱ق) در حیدرآباد روزگار به عزت سپری می‌کرد. او دیوان مختصر به فارسی داشته که در دست نیست. نمونه اشعارش در تذکره‌های بینظیر، صبح گلشن و نتایج الافکار آمده است.

منابع: تذکره بینظیر، ۳۱-۳۲؛ حدیقه الشعراء، ۱/۱۹۳؛ الذریعه، ۹/۱۰۸؛ صبح گلشن، ۴۵-۴۶؛ صحف ابراهیم، ۱۱۴؛ نتایج الافکار، ۸۵-۸۶؛ نشر عشق، ۱/۱۳۹-۱۴۰.

امیرهدائی

انصاف خراسانی (en.sā.f-e.xo.rā.sā.ni)، محمد ابراهیم / محمد مقیم / میرزا علی خان پنجابی هندی لاهوری / دهلوی / حیدرآبادی، - ۱۹۵ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. فرزند نقدعلی خان ایجاد بود و گویند که اصل وی از خراسان بوده، ولی در پنجاب زاده شد یا برآمد. از زندگی او جز این دانسته نیست که در روزگار شاه‌عالم دوم گورکانی (۱۱۷۳-۱۲۲۱ق) زندگی می‌کرد و شاگرد میر معز موسوی بوده است و نیز گویند که در جوانی درگذشت. قدرت‌الله در تذکره نتایج الافکار می‌نویسد، انصاف، شاعری نیکو طبع، دقیق و خوش کلامی بود. نسخه‌ای از دیوان غزلیات او به شماره A/Nm.261 در کتابخانه موزه سالار جنگ، نگهداری می‌شود.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۳/۲۹۷؛ تذکره بینظیر، ۳۱-۳۲؛ تذکره شعری پنجاب، ۶۲؛ روز روشن، ۸۹؛ ریاض المارین، آفتاب‌رای، ۱/۸۲؛ شمع انجمن، ۲۷؛ صبح گلشن، ۴۵؛ صحف ابراهیم، ۴؛ کلمات الشعراء، ۸؛ مرآت الخیال، ۳۰۴-۳۰۵؛ نتایج الافکار، ۵۲-۵۴؛ نشر عشق، ۱/۱۳۹-۱۴۰؛ همیشه بهار، ۲۷.

A Catalogue of the Persian Manuscripts in the salar Jung Museum and Library, 5/302.

ضیابی

انعام الحق کوثر (en.ā.mol.hag.kow.sar)، محمد فرزند غیاث‌الدین، کنیان‌کلان (جاناندر در پنجاب شرقی) ۱۳۱۰ش / ۱۹۳۱م - ، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی پاکستانی. علاقه‌مندی به زبان و ادبیات فارسی در خانواده کوثر موروثی است و اینان زبان فارسی را با خواندن اشعار مولوی، سعدی، حافظ و عرفی می‌آموختند. خانواده کوثر پس از استقلال پاکستان در ۱۹۴۷م به استان بلوچستان کوچیده، در کویت و مستونگ سکونت گزیدند. محمدانعام الحق در شانزده سالگی

(سهم بلوچستان در جنبش آزادی پاکستان) به اردو (راولپندی، ۱۳۵۶ش)؛ علامه محمد اقبال و بلوچستان (اسلام آباد، ۱۳۶۵ش)؛ تذکره صوفیای بلوچستان (لاهور، ۱۳۵۵ش)؛ مکاتیب یوسف عزیز مگسی (لاهور، ۱۳۵۷ش)؛ اردو در بلوچستان (لاهور، ۱۳۶۵ش)؛ بولان نامه که اسامی فارسی گویان بلوچ است؛ تمدن و ادب در سرزمین بولان که از شاعران فارسی گوی بحث کرده است؛ فهرست نسخه های خطی استان بلوچستان؛ تعلیمی مثلثین / روش نو در آموزش (۱۹۹۳م). گفتارهای رادیویی وی در مجله آهنگ کراچی به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان هند و پاکستان، ۳/۶۸۰، ۶۸۴؛ فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی، ۱/۱۹۵-۱۹۷، ۲/۸۵-۸۶؛ کتابخانه های پاکستان، ۲۳؛ مجموعه سخنرانیهای نخستین سینار پیوستگی ایمران و شبه قاره، ۱/۳۵۳؛ محمد اسعدی، «معرفی مطبوعات» دانش، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۷۲ش، صص ۱۳۵-۱۳۷؛ نجم الرشید، «زندگی و آثار استاد دکتر انعام الحق کوثر»، نامه پارسی، سال چهارم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۸ش، صص ۱۸۵-

۱۸۷

رسولی



انعام علی (en.ām.a.li)، فرزند محمد خورشاه / خورم شاه منشی، سده دوازدهم هجری، نویسنده فارسی نویس شبه قاره. انعام علی با حمایت اسعدالدوله نصیرالدین خان، ده سال در دربار ابومنصورخان صفدر جنگ (۱۱۵۲ - ۱۱۶۷ق) به سر برد. پس از آن، از کار کناره گرفت و در بجنور ساکن شد. در ۱۱۹۹ق / ۱۷۸۴م کتابی به نام اوصاف الأصف در پنج نسخه نوشت: نسخه نخست در پنج رکن در تاریخ پادشاهان اوده، از آغاز تا ۱۱۹۸ق است: ۱- تاریخ برهان الملک سید سعادت خان (۱۱۳۳ - ۱۱۵۲ق)، ۲- ابومنصورخان صفدر جنگ، ۳- شجاع الدوله (۱۱۶۷ - ۱۱۸۹ق)، ۴- آصف الدوله (۱۱۸۹ - ۱۲۱۲ق)، ۵- وزیر علی خان (۱۲۱۲ - ۱۲۱۳ق)؛ نسخه دوم در نامه ها؛ نسخه سوم در حکایت ها؛ نسخه چهارم در غزل ها؛ نسخه پنجم در قطعه ها و اشعار ریخته. دست نویسی از این اثر به شماره ۱707 or. در موزه بریتانیایی نگه داری می شود.

منابع: فهرست نسخه های خطی فارسی، ۶/۴۵۸۷؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۴۰؛

Catalogue of the Persian Manuscripts, in the British Museum, 3/906, 960-961; Dictionary of Indo-Persian

زبان فارسی را فراگرفت و در بیست و پنج سالگی نخستین مقاله اش را به زبان فارسی منتشر کرد. در ۱۳۳۳ش با نوشتن پایان نامه فغانی شیرازی به حیث غزل گو از دانشکده شرق شناسی دانشگاه پنجاب لاهور دانشنامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی گرفت. از استادان وی محمد باقر، سید عبدالله، وزیرالحسن عابدی، عبدالشکور احسن، عابد علی عابد، علم الدین سالک و صوفی تبسم را می توان نام برد. در ۱۳۳۵ش به تدریس زبان و ادب فارسی در دانشکده دولتی کویته سرگرم شد. در ۱۳۴۵ش با نوشتن پایان نامه احوال و آثار فغانی شیرازی از دانشگاه پنجاب دانشنامه دکتری زبان و ادبیات فارسی گرفت. وی در دانشکده های شهرهای استان بلوچستان، مانند کویته، مستونگ، لورالایی و سیبی به تدریس زبان فارسی پرداخت و چندی نیز ریاست دانشکده مستونگ را به عهده داشت. ریاست اداره نصابیات و برگزاری امتحانات و مرکز گسترش آموزش بلوچستان نیز بر عهده وی بود. انعام الحق کوثر انجمن فارسی پاکستان (به سبب ورود سعید نفیسی در چهاردهم اسفند ۱۳۳۴ش به لاهور)، انجمن تاریخ پاکستان (کراچی)، مقتدره قومی زبان / فرهنگستان زبان و ادب اردو (اسلام آباد)، قلم قبيله (کویته)، انجمن رابعه قزداري، انجمن فارسی کویته، انجمن سیرت (اسلام آباد) و انجمن سیرت و ادب بلوچستان در کویته را بنیاد نهاد و از اعضای علمی و ادبی این انجمن ها بود. در ۱۳۷۶ش به ایران سفر کرد. در کتابخانه شخصی انعام الحق کوثر، کتاب هایی به زبان های عربی، فارسی، اردو، انگلیسی و زبان های محلی شبه قاره و نسخه های دست نویس نیز یافت می شود. وی به زبان های فارسی، اردو، انگلیسی و پنجابی آشنایی دارد. در تألیف مقالات دایرة المعارف اسلامی (اردو) و دانشنامه ایرانیکا همکاری داشته و بیش از چهل کتاب درباره تاریخ مذهب، زبان و ادب نوشته است. از آثارش: شعر فارسی در بلوچستان که تذکره ای به فارسی در شرح احوال و نمونه اشعار شاعران فارسی گوی بلوچستان، از رابعه قزداري تا زیب مگسی است و با پیش گفتار ممتاز حسن به چاپ رسیده است (لاهور، ۱۳۵۳ش)؛ احوال و آثار فغانی شیرازی به انگلیسی (کراچی، ۱۳۴۲ش / ۱۹۶۳م)؛ منتخباتی از شعرای فارسی بلوچستان (لاهور، ۱۳۵۰ش)؛ تصحیح کلیات محمد حسن براهویی (لاهور، ۱۳۵۳ش)؛ ارمغان کوثر که مجموعه مقالات فارسی او است (لاهور، ۱۳۵۲ش)؛ مجموعه مقالات مردخو که اقبال شناسی است (۱۳۵۷ش)؛ پاکستان کی تحریک مین بلوچستان کا حصه

Literature, 257; Mughals in India, 203; Persian Literature, C.A.Storey, 1/704.

فتح نیا طبری

انفع الاخبار (an.fa.ol.ax.bār)، کتابی به فارسی در تاریخ عمومی جهان از محمدامین بالخی / بلکی (ز ۱۰۳۶ق). محمدامین پسر دوست محمد حسینی گویا از مردم بالک، روستایی در نزدیک هرات، بود (برخی منابع نسبت او را بلخی نوشته‌اند)، اما به هند کوچید و به خدمت میرزا محمد صالح تبریزی، مخاطب به سپه‌دارخان (۱۰۵۴ق)، قلعه‌دار یا فرماندار نظامی احمدنگر (در دکن) از سال سیزدهم جلوس جهانگیرشاه گورکانی (۱۰۲۷ق)، درآمد و هم در خدمت او در احمدنگر انفع الاخبار را با استفاده از مآخذی مانند تاریخ گزیده، روضة الصفا، حبيب السیر، ظفرنامه یزدی، لب التواریخ یحیی قزوینی، نگارستان احمد غفاری، واقعات بابری، اکبرنامه، منتخب التواریخ خاکی شیرازی و مآثر رحیمی نوشت و در ۱۰۳۶ق آن را به انجام رسانید. این اثر در تاریخ عمومی جهان، به ویژه گورکانیان ایران و هند، از آغاز آفرینش تا ۱۰۳۶ق در یک مقدمه و یک خاتمه و ده باب است: ۱- تاریخ پیامبران؛ ۲- ذکر حکما؛ ۳- تاریخ ایران پیش از اسلام؛ ۴- زندگی نامه پیامبر (ص)؛ ۵- خلفای راشدین و امامان دوازده گانه؛ ۶- امویان؛ ۷- عباسیان؛ ۸- خاندان‌های شاهی همروزگار عباسیان، مانند طاهریان، صفاریان، سامانیان، دیلمیان، اسماعیلیان، غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، غوریان و همچنین ایلخانیان و صفویان؛ ۹- نیاکان تیمور؛ ۱۰- تیمور گورکان و اخلاف وی در ایران و هندوستان (از بابر تا زمان نگارش کتاب در اواخر دوره جهانگیر). خاتمه کتاب در شرح احوال حامی مؤلف، سپه‌دارخان، است. سبک نگارش در مقدمه و خاتمه تا اندازه‌ای مصنوع و آمیخته به اشعار و امثال، و در متن کتاب ساده و بی تکلف ولی پخته و محکم است. انفع الاخبار در گزارش رویدادهای پیش از دوره مؤلف، همانند دیگر آثار مشابه، بیشتر یا تقریباً همه رونویسی از آثار پیشینیان، البته با تغییر ترکیب کلمات و جمله‌بندی، است، ولی درباره رویدادهای معاصر، به ویژه قیام شاهزاده خرم (شاه جهان) برضد پدرش و فعالیت‌های وی در دکن و جز آن، آگاهی‌های ارزشمند اصیل و دست اولی به دست می‌دهد. از این اثر نسخه‌ای در اداره بایگانی مرکزی (Central Record Office) در حیدرآباد دکن نگهداری می‌شود. نسخه شماره Or.1761/5 موزه بریتانیایی نیز

شامل قطعاتی از افصح الاخبار بیشتر درباره رویدادهای احمدنگر به روزگار پادشاهی جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) است. نسخه‌ای نیز به خط مؤلف زمانی در تصاحب نواب شمشیر قدر لکنوی بود که الیوت از آن آگاهی داشت و ترجمه برخی بخش‌های مهم آن را در کتاب خود *Bibliographical Index* آورده است، ولی اکنون سرنوشت آن دانسته نیست.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۶۱۲/۲؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۱۶/۲؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۵۷-۲۵۹؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۵۶۵/۱

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/1023; Dictionary of Indo-Persian Literature, 371; Mughals in India, 306; Persian Literature, C.A.Storey, 1/125.

برزگر

انوار احمد (an.vār.ah.mad)، فرزند سید مظهرالحق، سیوای از روستاهای ایالت بیهار ۱۹۳۶م - ، ایران‌شناس و فارسی‌پژوه هندی. پس از اتمام دوره دبیرستان، در دانشگاه پتنا به تحصیل پرداخت. در ۱۹۷۲م از دانشگاه پتنا دانشنامه دکتری زبان و ادبیات فارسی دریافت کرد. انوار احمد، دانشیار و رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی کالج پتنا، وابسته به دانشگاه پتنا است. وی به زبان‌های انگلیسی، اردو و هندی نیز آشنایی دارد. در ۱۹۷۷م برای شرکت در سمینار استادان زبان فارسی به ایران سفر کرد. مقالات وی درباره ادبیات فارسی از این قرارند: «مثنوی عاشقانه فارسی» (پتنا، ۱۹۷۶م)؛ «بررسی اجمالی درباره کتب خطی» (۱۹۸۱م)؛ «فاخر مکین» (احمدآباد، ۱۹۸۲م)؛ «مجموعه رسائل تصوف» (پتنا، ۱۹۸۵م)؛ «پاری لعل الفتی و مثنوی نیرنگ تقدیر او» (پتنا، ۱۹۸۵م).

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۱۱۶/۱؛ زبان و ادب فارسی در هند، ۲۲۱-۲۲۲؛ فرهنگ خاورشناسان، ۴۴۹/۱

رسولی

انوارالحسن (an.vā.rol.ha.san)، انوارالحسن انوار فرزند عبدالرئوف، لکنو، ۱۹۳۰م - ، فارسی‌پژوه هندی. پس از پایان دوره دبیرستان به دانشگاه لکنو رفت و از آن دانشگاه در رشته‌های زبان عربی و فارسی دانشنامه دکتری گرفت. از آثارش: مقدمه و حواشی دیوان امیر خسرو به فارسی (۱۹۶۷م)؛ مقدمه و

حواشی دیوان نیاز به فارسی و اردو؛ ویرایش وقایع نعمت‌خان عالی (۱۹۶۹م)؛ شعر باستان قسمت اول با مقدمه و شرح حال شعرا؛ تاریخ ادب فارسی به اردو؛ نظریه امام غزالی دربارهٔ تعلیم و تربیت (لاهور، ۱۹۵۷م).

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۱/۱۷؛ زبان و ادب فارسی در هند، ۲۲۲-۲۲۳؛ آئینه هند، اسفند ۱۳۷۶ش، ص ۷۶.

حجینی

انوار الرمل (an.vā.ror.raml)، رساله‌ای به فارسی از عبدالغنی حافظ شیروانی (ز ۱۱۶۱ق)، مؤلف در حدود ۱۱۵۰ق/۱۷۴۷م این رساله را در یک مقدمه، دو مقاله و یک خاتمه تدوین کرده است. مقدمه در بیان ماهیت علم رمل و سبب نزول آن است. مقاله نخست با بیست و یک فصل، در احکام علمیه آن، مقاله دوم با دوازده فصل، در احکام عملیه رمل و خاتمه در مسائل متفرقه است. این اثر در ۱۲۹۳ق/۱۸۷۷م در لکنو به چاپ رسیده است. مؤلف در مقدمه از اثر دیگر خود با عنوان خلاصه الرمل یاد کرده است. نوشاهی نیز احتمال داده است که خلاصه الرمل از عبدالغنی شیروانی باشد. این کتاب با پیروی از روش شیخ محمد زناتی (زناتی) در دانستن خانه‌های رمل در هشت باب، هر باب برای یک خانه مخصوص تألیف یافته است. خلاصه الرمل در ۱۸۵۴م در هند به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۳۶۵؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۵۷۹؛ ۲/۱۹۰۵؛ فهرست مخطوطات شیرازی، ۳/۴۸۶-۴۸۷؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱/۳۲۴، ۳۴۲

Dictionary of Indo-Persian Literature ,6.

فتح‌نیا طبری

انوار مرادپوری (an.vār-e.mo.rād.pu.ri)، انوارحسین فرزند حکیم میرزا ضیغم حسین، مرادپوره در مظفرنگر ۱۹۱۱م - ، مترجم، پژوهشگر و شاعر فارسی‌گوی پاکستانی. نیای بزرگ وی شاه‌علی، سپه‌سالار لشکری بود که شاه تهماسب یکم صفوی (۹۳۰-۹۸۴ق) به یاری نصیرالدین همایون (۹۱۳-۹۶۳ق) به هند فرستاده بود. مرادخان نوه شاه‌علی، روستایی را که نزدیک بکهره مظفرنگر بود آباد کرد و آنرا مرادپور نامید. نیاکان و پدر انوار تا روزگار بر افتادن نظام زمین‌داری در مرادپوره املاک و مستغلات فراوانی داشتند. پدرش پزشک ویژه راجه اسدرضا

فرمانروای پورینه و نیای مادری او سید شمشیرعلی داروغه مطبخ واجدعلی‌شاه فرمانروای اوده بود. انوارحسین پس از اتمام دوره ابتدایی، نزد پدرش پزشکی آموخت و از مؤسسه پزشکی هند، اجازه‌نامه طبابت گرفت. از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۱م در دانشکده منصیبه میرته درس خواند و موفق به گرفتن دانشنامه منشی فاضل (فوق لیسانس فارسی) و مولوی در عربی و اعلی قابلیت در اردو شد. در ۱۹۳۲م در دبیرستان شاملی مظفرنگر و در ۱۹۳۵م در دانشکده مظفرنگر زبان‌های فارسی و اردو درس داد. در ۱۹۵۸م به پاکستان کوچید و در کراچی به تدریس ادبیات فارسی سرگرم شد. در ۱۹۶۴م در مجله هلال کار می‌کرد. انوارحسین از جوانی به سرودن شعر علاقه فراوان داشت. اشعاری از وی به زبان‌های اردو و فارسی در مجلات هند و پاکستان به چاپ رسیده است. انوار قصایدی در منقبت پیامبر(ص) و علی(ع) سروده است. سبک وی پاکستانی است. انوار کتاب بلاهای اجتماعی قرن ما را از فارسی به اردو و برخی احادیث پیامبر(ص) را به اردو، فارسی و انگلیسی برگردانیده است.

منابع: شاعرای پارسیگوی معاصر پاکستان، ۵: ۵۰۳، گفت‌وگوی

سبط‌حسن رضوی با انوار.

رسولی

انور (an.vār)، شاه‌علی اکبر فرزند حیدرخان، - ۱۱۵۵ق، صوفی، خوش‌نویس و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. وی همراه پدرش از ملازمان عمده‌الملک امیرخان میرمیران (-۱۱۰۹ق)، از حاکمان کابل، آگره و... در دوره اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق)، بود. از این‌رو چندی با پدر در کابل به سر برد. پس از بازگشت به هند، در دهلی و سپس در عظیم‌آباد پتنا ساکن شد. وی در عظیم‌آباد زندگی صوفیانه در پیش گرفت و در تکیه آقا حسینا ساکن شده دختر بانی تکیه را به زنی گرفت. انور در عقاید صوفیانه‌اش منکر آخرت بود. وی در خوش‌نویسی در شیوه‌های نستعلیق، نسخ و شکسته دست داشت. گفته‌اند انور دیوان شعر مختصری هم داشته است. سه بیت از اشعار او در سفینه خوشگو نقل شده است.

منابع: تذکره الشعرا، غنی، چاپ اسلام‌خان، ۳۸؛ سفینه خوشگو،

۳/۲۳۳-۲۳۴؛ صحف ابواهم، ۵

Dictionary of Indo-Persian Literature .82.

م. اسماعیل پور

انورالدین خان (an.va.rod.din.xān)، انورالدین خان بهادر شهامت جنگ شیخ خان جهان فرزند محمدانور فرزند محمدمنور عمری گوپاموی، - ۱۶ شعبان ۱۱۶۲ق، بنیادگذار دودمان فرمانروای محلی نوابان آرکات/کرناتک در جنوب هند. نیاکانش از مردم گوپامو در استان اوده بودند. پدرش حاجی انور از راه پیش‌نمازی روزگار می‌گذرانید و در دربار اورنگ‌زیب گورکانی (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ق) شخصیتی شناخته و معتبر به‌شمار می‌آمد. شیخ‌خان جهان در گوپامو به دنیا آمد و پرورش یافت و نزد پدرش و استادان دیگر درس خواند. به عالمگیر اورنگ‌زیب تقرب جست و از او منصب و مقام یافت. گویند چون برای گرفتن منصب به حضور اورنگ‌زیب رفت پادشاه گورکانی نامش را به جان جهان تغییر داد. انورالدین در آغاز امینی جزیه بخش گلبرگه را داشت و سپس به امینی یا امانت جزیه بخش سنگمیر گماشته شد. در زمان خدمت در سنگمیر، با محمد امانت‌خان، فوج‌دار سنگمیر، مناسبات دوستانه بسیار نزدیکی یافت و پس از انتصاب امانت‌خان به تصدی بندر سورت، وی نیز امانت جزیه بندر سورت و داروغگی دارالضرب (= سرپرستی ضرابخانه) آنجا را برعهده گرفت و در سورت ترقی کرد و نامی برآورد. در دوره شاه‌عالم بهادرشاه یکم گورکانی (۱۱۱۹ - ۱۱۲۴ق) اضافه منصب و خطاب انورالدین خان یافت. هنگامی که امانت‌خان به استان مالوه رفت و با راجه مسلم‌خان به جنگ پیوست، انورالدین خان نیز در رکاب امانت‌خان بود و خدمات شایسته به انجام رسانید و سر رشته کارهای خان را به دست گرفت. پس از انتصاب امانت‌خان به حکومت استان حیدرآباد، انورالدین خان نیز به دیوانی این استان گماشته شد. انورالدین خان در این اثنا خود را به آصف‌جاه نظام‌الملک نزدیک کرد و وقتی آصف‌جاه پس از مرگ اعتمادالدوله محمدامین خان (۱۱۳۲ق) وزیر اعظم محمدشاه گورکانی، پادشاه هند (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱ق) به پایتخت فراخوانده شد تا مقام وزارت اعظمی بدو واگذار گردد انورالدین خان نیز همراهی آصف‌جاه را برگزید و با او به دهلی رفت و به پایمردی آصف‌جاه به فوج‌داری بخش کوره جهان‌آباد در استان اله‌آباد گمارده شد. پس از برکناری از آن شغل، خود را پیش آصف‌جاه که به دکن (جنوب هند) بازگشته بود (۱۱۳۷ق) رسانید و از سوی آصف‌جاه نخست به نیابت حکومت استان حیدرآباد دکن، سپس به فوج‌داری سیکاکل، و باز به نیابت حیدرآباد گماشته شد و در زمان خدمتش در

حیدرآباد با مرته‌ها، که آن استان را دستخوش تاخت‌وتاز کرده بودند، جنگید و از آنجا بیرونشان کرد. پس از آن‌که محمدسعید، معروف به سعادت‌الله‌خان ثانی، آخرین استاندار آرکات/کرناتک از خاندان نواب سعادت‌الله‌خان (۱۱۴۵ق) کشته شد (۱۱۵۷ق)، آصف‌جاه نظام‌الملک، انورالدین خان را برای سروسامان دادن به اوضاع آرکات به آنجا فرستاد. انورالدین خان اوضاع آرکات را سروسامان بخشید و زمین‌داران شورشی آنجا را سرکوب کرد. پس از مرگ آصف‌جاه نظام‌الملک (۱۱۶۱ق)، پسر و جانشینش نظام‌الدوله ناصر جنگ نیز حکومت انورالدین خان بر آرکات را تأیید کرد و خطاب شهامت جنگ را بر القابش افزود. اما محی‌الدین خان مظفرجنگ، دخترزاده آصف‌جاه بر ناصر جنگ بشورید و به یاری حسین دوست‌خان، معروف به چنداصاحب، (خواهرزاده نواب صفدرعلی فرزند نواب دوست علی‌خان برادرزاده سعادت‌الله‌خان) که از قوم نواظ (از اقوام ساکن جنوب هند) بود و حکومت آرکات را حق خود می‌دانست، به آرکات لشکر کشید و انورالدین خان را بشکست و به قتل آورد. اندکی بعد ناصرجنگ از حیدرآباد به آرکات لشکر برد و آنجا را از دست مظفرجنگ بیرون آورد و سراج‌الدوله انورالدین خان بهادر مظفرجنگ، معروف به نواب محمدعلی والجاه (۱۲۱۰ق)، پسر سوم انورالدین خان بهادر شهامت جنگ، را به حکومت آرکات گماشت و محمدعلی والجاه، پس از آن‌که مدتی کوتاه شهر را به نفع چنداصاحب از دست داد، سرانجام در ۱۱۶۴ق با یاری انگلیسی‌ها بر ناحیه کرناتک کاملاً استیلا یافت و حکومتش بر آرکات تثبیت گردید و بیش از چهل سال بر آنجا حکومت راند. پس از او نیز فرزندش عمده‌الامرا و نوادگان وی تا مدت‌ها حکومت آرکات را با پشتیبانی انگلیسی‌ها، به دست داشتند. انورالدین خان را امیری شجاع، خیر، نیک نهاد و گشاده‌دست گفته‌اند که «از علم تصوف ماهر، با فقرا اعتقاد داشت.» (مآثرالامرا، ۵۲۹/۱) میرمحمد اسماعیل خان ابجدی منظومه انورنامه را در تاریخ او و جانشینانش سروده است.

منابع: تاریخ راحت‌افزا، ۱۶۷؛ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱/۲۹۷؛

سرو آزاد، ۱۱۷۹، ۱۱۸۶-۱۱۸۷؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲/۱۱۳۹؛

مآثرالامرا، ۲/۵۲۷، ۵۳۰؛ نزهة الخواصر، ۶/۷۹، ۸۰.

برزگر

انور امرتسری (an.var-e.am.rat.sa.ri)، مولوی سید محمد

فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۰۷/۸، سید حسام‌الدین راشدی، «آخوند میر محمد بجل انور»، مهوان، ۱۹۵۵، شماره ۴.

برزرگر

انورعلی لکنوی (an.var.a.li-ye.lak.no.vi)، قاضی انورعلی

حسینی، - لکنو ۱۳۰۳ق، دانشمند دینی، پزشک، ادیب و نویسنده شبه‌قاره. در زادگاهش لکنو نزد علمایی مانند تراب‌علی لکنوی درس خواند. سپس دانش پزشکی را از حکیم مسیح‌الدوله حسن‌علی‌خان لکنوی آموخت و به تدریس پرداخت. پس از آن به جونپور سفر کرد و مدتی در مدرسه امامیه حنفیه آن شهر سرگرم تدریس شد. سپس به بهوپال رفت و در آنجا بر مصدر قضاوت نشست. پس از چندی رهسپار مکه شد و حج گزارد و در بازگشت در لکنو گوشه‌گزید. از وی آثار فراوان و تعلیقاتی بر بیشتر کتاب‌های درسی بجا مانده است. از آثارش: انوارالحواشی به فارسی که حاشیه شرح‌الموجز است (لکنو، ۱۲۸۲ق)؛ الثبیان که حاشیه اوقات‌البحران است؛ حل‌الزنجانی فی توضیح‌المعانی / شرح تصریف به فارسی؛ تکملة پنج گنج به فارسی، در صرف زبان عربی؛ ضوء السراج که حاشیه السراجیه فی المواریث

است.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۵۵۵/۱۳.

۲۵۷۷؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۷۰۱/۱؛ نزّهة الخواطر،

۸۵-۸۴/۸

برزرگر

انور فیروزپوری (an.var-e.fi.ruz.pu.ri)، محمدانور فرزند حکیم

امین‌الدین فرزند حکیم محمد ابراهیم، فیروزپور (پنجاب) ۱۳۲۳ق / ۱۹۰۵م - ، شاعر فارسی‌سرای پاکستانی. جد بزرگ وی عطا محمد مردی دانشمند بود و به دستور شاه‌جهان به دهلی آمد و منصب قاضی‌القضاة گرفت و بیست و چهار دهستان به او واگذار شد. انور تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش پایان داد و درس‌های فارسی را نزد پدرش که شاعر فارسی‌گوی بود، به اتمام رساند. از همان آغاز انور تحت تأثیر اشعار پدرش بود و با خواندن این اشعار و شعرهای بزرگان ادب فارسی به شاعری گرایید و از پدرش اصلاح سخن می‌گرفت. پس از چندی به امرتسر کوچید و در حلقه شاگردان حکیم طغرابی درآمد و تحت تأثیر همشینی با میرزا شجاع‌خان، متخلص به شیون و

انورشاه، ز ۱۳۰۳ق، عارف، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در دستگاه حکام رامپور می‌زیست. از آثارش دستورالعمل انور که در اخلاق است؛ حدیقه نعت به نظم که دیباچه‌ای به نثر دارد. وی باید همان محمد انورشاه باشد که برابر مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، منظومه انور او در ۱۲۹۳ق در امرتسر به چاپ رسیده است.

منابع: تذکره شعرای پنجاب، ۶۴۶۳؛ حدیقه‌الشعرا، ۱۹۶/۱؛ فهرست

مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۳۳۰/۴؛ ۱۳۵۱/۸؛ مؤلفین

کتب چاپی فارسی و عربی ۳۲۲/۵.

برزرگر

انورجهان صدیقی (an.var.ja.hān-e.sed.di.qi)، جسیپور (مرکز

ایالت راجستان) ۱۹۴۲م - ، فارسی‌پژوه هندی. پس از اتمام دوره دبستان و دبیرستان، در دانشگاه به تحصیل سرگرم شد. در ۱۹۷۲م از دانشگاه مهاراجه سیاجی راثو بروهای دانشنامه فوق‌لیسانس زبان و ادبیات فارسی گرفت و پس از آن در همان دانشگاه به تدریس زبان فارسی پرداخت. به زبان‌های اردو، هندی، انگلیسی و عربی نیز آشنایی دارد. اثر وی سوانح پیرمحمدشاه نام دارد.

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۱۱۸/۱؛ زبان و ادب

فارسی در هند، ۲۱۸.

رسولی

انورحیدرآبادی (an.var-e.hey.dar.ā.bā.di)، آخوند محمد

بجل، - ۱۲۷۸ق، دبیر و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم روستای متعلوری / متیاری از توابع حیدرآباد سند بود. در آغاز استاد والی سند میر محمد نصیرخان تالپور، متخلص به جعفری (-۱۲۶۱ق)، بود و سپس در دستگاه وی به کار انشا پرداخت. هنگامی که حکومت تالپوران به دست انگلیسی‌ها برافتاد و آن‌ها میر نصیرخان را زندانی کرده، به کلکته بردند، انور در سند ماند. وی در تصوف مرید شاه عبدالقیوم (-۱۲۷۱ق) فرزند شاه فضل‌الله نقشبندی مجددی بود. گذشته از اشعارش، مقدمه‌ای به نثر بر مثنوی مرزا صاحبان میر نصیرخان تالپور در ۱۲۳۵ق نوشته است. از آثارش: ۱- دیوان انور؛ ۲- بیاض انور شامل غزل و دیگر سروده‌های او و در تاریخ زایش و مرگ مردان نامدار روزگارش تا ۱۲۷۷ق.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۷۸۴؛ تکملة مقالات‌الشعرا، ۱۷۳-۶۷؛

جیشی پرورش یافت. سرانجام از امرتسر به لاهور رفت و طغرای که استاد وی بود، در آن زمان در لاهور به سر می برد. پس از وفات طغرای در ۱۹۳۱م، انور از لاهور به حیدرآباد دکن رفت و به دربار نواب تراب یار جنگ بهادر، متخلص به سعید، که از زمین داران و فرمانروایان آن دیار بود، راه یافت و در مجالس و محافل و مشاعره و مسالمة (محفل مشاعره‌ای که در آن اشعار درباره فضایل و مصایب رسول و ائمه است) شرکت می جست. که در آن محفل شاعرانی مانند داغ دهلوی، گرامی، جلیل، مینایی، کرشن پرشاد، عبدالله عمادی حضور می یافتند و اشعار خود را می خواندند. انور از محضر ضامن کنتوری که از اعقاب نظیری نیشابوری بود، بهره می برد و علم عروض را از وی آموخت. وی حدود شانزده سال در حیدرآباد ماند، اما در ۱۹۴۷م به کشور جدیدالتأسیس پاکستان کوچید و در لاهور اقامت کرد. انور در اشعار خود از حافظ، عرفی، حزین، فغانی و نظیری الهام می گرفت. شاعری را با غزل آغاز کرد و در محیط حیدرآباد به قصیده سرایی روی آورد و قصایدی به سبک قآنی سرود.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۶۸۱/۳؛ شاعران فارسی گوی معاصر پاکستان، ۴۳۱-۴۲۹؛ فارسی گویان پاکستان، ۵۰۹-۵۰۶/۱؛ گنج شایگان، ۲۰.

رسولی

انور گوپاموی (an.var-e.gu.pā.ma.vi)، نورالدین محمدخان بهادر، ۱۱۶۰-۱۲۱۲ق، شاعر فارسی گوی شبه قاره. از نوادگان نواب انورالدین خان بهادر شهید گوپاموی، فرمانروای کرناتک و از شاعران محبوب دربار محمدعلی خان بهادر، جانشین نواب انورالدین خان بود. او دو دیوان فارسی دارد که در دیوان نخست انور و در دیوان دوم دل تخلص کرده است. از وجود این دو دیوان آگاهی نداریم. تنها نسخه‌ای از دیوانی به نام دیوان انور به شماره ۲۴۷/۷۴۶۹ در دانشگاه لاهور نگهداری می شود، که مصنف آن به درستی شناخته نیست.

منابع: حدیقة الشعراء، ۱۱۹۷/۱؛ صبح گلشن، ۴۷؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۴۲۳/۸؛ نتایج الافکار، ۹۳-۹۲. امیرهدائی

انور لاهوری (an.var-e.lā.hu.ri)، نورمحمد، -۱۰۴۰ق، شاعر فارسی گوی شبه قاره. در آغاز جوانی چندی در خدمت میرزا انور

فرزند خان اعظم میرزا عزیز محمد کوکه (-۱۰۳۳ق) برادر همشیر جلال‌الدین اکبر گورکانی (-۹۶۳-۱۰۱۴ق) به سر برد. وی پس از مرگ میرزا انور رهسپار جلیسر از توابع آگره شد و ملازمت صفی اصفهانی (-۱۰۲۸ق) را که از سوی زمانه بیگ مهابت خان کابلی (-۱۰۴۵ق) حکومت آن جا را داشت، اختیار کرد و همراه صفی اصفهانی به اجمیر رفت و در شمار ملازمان میرزا امان‌الله، متخلص به امانی (-۱۰۱۴ق)، پسر مهابت خان درآمد. ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی مؤلف تذکره میخانه که در ۱۰۲۲ق ملازمت میرزا امان‌الله را داشت با نور محمد انور هم‌نشین و مصاحب بود و تقی اوحدی نیز وی را در ۱۰۲۹ق در مندو دیده است. گویند انور اشعار خوب بسیار داشته، ولی مگر اشعاری که در تذکره‌ها نقل شده دیوانی از وی نمانده است.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۲/۲۱۹-۲۲۲؛ تذکره شعرای پنجاب، ۶۳؛ الذریعه، ۱۰۹/۹؛ روز روشن، ۸۹-۹۰؛ ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۱/۸۳؛ صبح گلشن، ۴۶-۴۷؛ میخانه، ۸۷۸-۸۷۹؛ نشر عشق، ۱/۵۶-۵۵؛ همیشه بهار، ۲۹.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 82-83.

برزگر

انور لطیف (an.var.la.tif)، محمد لطیف فرزند حاجی قاضی

محمدعلی، گور داسپور، نهم نوامبر ۱۹۱۱م - شاعر فارسی گوی پاکستانی. تحصیلات مقدماتی را در پیشاور به پایان برد. از دانشگاه پنجاب دانشنامه منشی فاضل (فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی) گرفت. وی از نوجوانی به سرودن شعر علاقه فراوان داشت. انور لطیف به لاهور کوچید و از محضر استادان آن جا کسب فیض کرد. سپس در رادیو پاکستان به کار پرداخت. غزل‌هایی که پس از جدایی پاکستان از هند سروده معروف است.

منابع: شاعران پارسگوی معاصر پاکستان، ۵۰۸-۵۰۶؛ دست‌نوشته اظهار کاظمی.

رسولی

انور معتلوی ← انور حیدرآبادی

انورنامه، مثنوی ابجدی ← خمسة ابجدی

انهارالاسرار ← علیم‌الله جالندهری

انیس احسن ← احسن الله

واژه‌هایی که زیر یک عنوان نوشته شده‌اند با یکدیگر مترادف‌اند. نخستین هدف مؤلف فراهم آوردن بعضی کلمه‌های مهم و مفهوم آن‌ها برای شاعران بوده است. در مجله انجمن آسیایی بنگال مقاله‌ای چاپ شده و در آن آمده است: انیس الشعرا صدها کلمه دارد که بیشتر مورد استفاده شاعران قرار می‌گیرند. در همین مقاله اشاره شده، نام مؤلف که در فهرست کتابخانه بادلیان احمدخان آمده است، چندان درست نیست. دست‌نویسی کرم‌خورده از این اثر در کتابخانه ملافیروز بمبئی که فهرست کتاب‌های آن به همت ادوارد رهالسک مرتب شده، نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲/۸۴۵؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۷۷؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۸۵۰. سباهی

انیس العاشقین (a.ni.sol.ā.š.e.qin)، کتابی به فارسی در شرح احوال و نمونه اشعار بیش از دو هزار شاعر فارسی‌گوی از راجه رتن سنگه لکنوی متخلص به زخمی^۳. این تذکره که در ۱۲۴۵ق به نام نصیرالدین حیدر (۱۲۴۳-۱۲۵۳ق) نوشته شده، به ترتیب الفبا در دو جلد است: جلد یکم از آبرو تا ضیایی و جلد دوم از طالب حاجرمی تا یونس ابهری. شرح احوال بیشتر شعرا کوتاه و در ذیل برخی از آن‌ها حکایاتی دلچسب آمده است. نمونه‌های اشعار از غزلیات و رباعیات و به‌ندرت از قصاید و مثنویات است. مؤلف با آن‌که اشعار شعرا را اغلب مختصر آورده، اشعار خود را بسیار مفصل (در هفتادوسه صفحه) نقل کرده است. نثر کتاب ساده و روان است. از انیس العاشقین نسخه‌ای از جلد یکم در کتابخانه دانشگاه لاهور و نسخه‌ای از جلد دوم در کتابخانه گوری پرشاد (یا ماتا پرشاد) در لکنو نگه‌داری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۸۶؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲/۲۰۹؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱/۷۸-۷۹؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۵۲۱-۵۲۶

Dictionary of Indo-Persian Literature, 634; *Mughals in India*, 498; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/89.

برزرگر

انیس القادریه (a.ni.sol.qā.de.ri.ye)، مجموعه‌ای از مکتوبات عرفانی شیخ عبدالقادر گیلانی، گردآورده بهاء‌الحق قادری، از زندگی گردآورنده اطلاعی در دست نیست. مجموعه

انیس الاحبا (a.ni.sol.ā.heb.bā)، تذکره‌ای به فارسی از موهن لعل لکنوی، متخلص به انیس^۴. این تذکره که به درخواست رای ستیلاس در ۱۹۷۱ق نوشته شده، زندگینامه و گزیده‌ای از آثار استاد مؤلف میرزا محمد فاخر مکین^۵ و پنجاه تن از شاگردان مسلمان و هندوی او است. انیس الاحبا در شش بخش تدوین یافته است: ۱- افتتاح، در شرح حال و اشعاری از میرزا عظیمای اصفهانی با تخلص اکسیر که استاد مکین بود؛ ۲- فتح‌الباب، در بیان حالات و کلمات و اشعار مکین؛ ۳- فصل، در بیان احوال و افکار مستفیدان از آن جناب که مسلمان بوده‌اند؛ ۴- فاصله، در ذکر احوال و اشعار شاگردانی که از فرقه هنود بوده‌اند؛ ۵- اختتام، در احوال و اشعار شاگردان مسلمان مکین؛ ۶- حسن خاتمه، در بیان حالات و آثار شاگردان هندوی مکین. نسخه‌ای از این کتاب در فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه بریتانیایی (به شماره‌های Add.16,807 و Or.227) و در فهرست کتابخانه مجلس شورا (به شماره ۸۹۳) نگه‌داری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۹۴، ۱۰۴، ۱۶۱، ۲۱۲؛ تاریخ ادبیات فارسی، اته، ۱۱۰؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۲۰۴؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱/۷۸-۷۳؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۵۶-۴۵۰؛ فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ۳/۱۲۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۹/۲۰۵۲؛ مرآت العلوم، ۱/۴۰؛ پوهنوال عبدالرزاق زهیر، «تذکره‌نگاری در ادب دری»، ادب، سال بیست و یکم، شماره ۲، ص ۷۶

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/376-377; *Mughals in India*, 78; *Persian Literature* C.A.Storey, 1/874.

برزرگر

انیس الشعرا (a.ni.soš.šo.a.rā)، فرهنگ لغات فارسی از عبدالکریم فرزند قاضی راجن همیار پوری. این فرهنگ در ۹۸۸ق که به دستور احمدخان فرزند شیرخان ترکمان نوشته شده، بیشتر به فرهنگ نام‌ها شبیه است، دوپست و شصت عنوان دارد و زیر هر عنوان تعدادی نام نوشته شده است. مثلاً زیر عنوان انبیا نام بعضی از آن‌ها دیده می‌شود. همانند دیگر فرهنگ‌های این دوره، چون فتح‌الکتاب، فرهنگ شیرخانی و مجموع‌اللغات، بیشتر

دیباچه این تذکره را به روش مسلمانان به مدح حضرت محمد(ص) موشح نموده و این رویه را سایر ادبای هندو نیز معمول داشته‌اند.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۶۱؛ تاریخ ادبیات فارسی، انه، ۱۰؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۰۴/۳؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱۷۸-۱۷۳/۱؛ تذکره الشعراء غنی، چاپ اسلم خان، ۳۹؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۵۰-۴۵۶؛ ریاض العارفین، آفتاب رای، ۱۸۵/۱؛ فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ۱۳۵/۳؛ مرآت العلوم، ۴۰/۱؛

Catalogue of the Arabic, Persian, and Hindustani Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh, 161-162; Dictionary of Indo-Persian Literature, 82.

رسولی

انیس القادریه دربرگیرنده هجده نامه عرفانی از شیخ عبدالقادر و دو دیباچه منظوم و منثور از بهاءالحق است. این اثر کتابی دم‌دستی است برای تعلیم صوفیانی که از طریقت عبدالقادر گیلانی پیروی می‌کنند. انیس القادریه در حدود ۱۰۵۲ق فراهم آمد. نسخه‌ای خطی از این اثر در کتابخانه عمومی باغ لانگی خان مولتان نگهداری می‌شود. نام این مجموعه در دیباچه منثور و نام گردآورنده در دیباچه منظوم آمده است.

منابع: تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۷۴۷؛ فهرست مشرک نسخه‌های خطی فارسی، ۱۹۹۶/۳؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 115; Mughals in India, 98.

ربیعیان

انیس بلوچ (a.nis-e.ba.luč)، حاجی یعقوب علی فرزند قربان‌علی، ۱۹۳۶م - ، شاعر فارسی‌گوی پاکستانی. از قبیله هزاره است. انیس در مدارس مذهبی ایران و عراق دانش آموخت و به همین سبب به سرودن اشعار مذهبی علاقه دارد. فارسی زبان مادری انیس است. چندی در کوئته مغازه چای‌فروشی و لوازم برقی داشت و مغازه او محل گردآمدن شعرا و ادبا بود. اشعارش در عین سادگی و روانی، الفاظ و ترکیب‌های هماهنگ دارد. برخی از سروده‌های وی سهل و ممتنع است. به غزل و مثنوی بیش از انواع دیگر شعر علاقه دارد.

منابع: بلوچستان مین فارسی شاعری کی پچاس سال، ۱۶۷-۱۷۲؛ شرافت عباس، «ادب فارسی در بلوچستان پاکستان»، نامه پارسی، سال دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۷۶ش، ص ۱۲۳.

رسولی

انیس لکنوی (a.nis-e.lak.nu.i)، موهن لعل، - پس از ۱۲۳۵ق، تذکره‌نویس و شاعر فارسی‌گوی هندی. وی در لکنو می‌زیست و مهاراجه تیکت رای از دولتمردان درگاه اوده او را حمایت می‌کرد. نخست خسته و یک‌چند بیتاب تخلص می‌کرد، اما سرانجام تخلص انیس را برگزید. او در سخنوری از شاگردان میرزا محمد فاخر مکین*، شاعر ایرانی تبار شبه‌قاره (- ۱۲۳۰ق) بود. اثر به جامانده‌اش، تذکره کوچکی به نام انیس الاجبا* است که شرح احوال و گزیده‌ای از آثار استادش و پنجاه تن از شاگردانش است. از این‌که نام خود را در آخر شاگردان هندوی مکین یاد کرده، معلوم می‌شود که مسلمان نبوده، ولی

انیس لکنوی (a.nis-e.lak.nu.i)، میر بیرعلی فرزند مستحسن فرزند میرحسن دهلوی، فیض‌آباد ۱۲۱۸ / ۱۸۰۴ - ۱۲۹۱ق / ۱۸۷۴م، عارف و شاعر اردوسرای شبه‌قاره. نیای وی میر امامی موسوی هروی از هرات به شاه‌جهان‌آباد کوچید و نیای دیگر وی میر غلام‌حسین، متخلص به ضاحک، از دهلی به فیض‌آباد سفر کرد و به دربار نواب شجاع‌الدوله راه یافت و از سرایندگان دربار او شد. پدربزرگش به سبب سرودن مثنوی سحر بیان معروف بود. پدرش فقیه و شاعر بود و خلیق تخلص می‌کرد. مادرش فارسی را به خوبی می‌دانست و جامع عباسی را درس می‌داد. انیس از محضر پدر و مادر بهره برد. پدر و مادر انیس در روزگار پیری از فیض‌آباد به لکنو کوچیدند. انیس چون چهره‌ای شجاع و مردانه داشت او را بیرعلی نامیدند. وی دانش‌های مقدماتی را در فیض‌آباد فراگرفت و تحصیلاتش را در لکنو ادامه داد. استادان وی میرنجم‌علی فیض‌آبادی و میر حیدرعلی لکنوی بودند. انیس متون اسلامی را خوانده بود و در فلسفه و منطق دستی توانا داشت. چندی نزد میر کاظم‌علی، سوارکاری، شمشیرزنی، پرتاب وزنه و چوب‌بازی نیز آموخت. شاعری را از اوان زندگی‌اش در فیض‌آباد آغاز کرد و معلم وی ناسخ بود. انیس در آغاز به غزل‌سرایی روی آورد، اما چون در این راه توفیقی نیافت مرثیه‌سرایی پیشه کرد. دیری نگذشت که در این زمینه شهرت و اعتبار فراوانی به دست آورد، چنان‌که گه‌گاه وی را با سلامت‌علی دبیر می‌سنجند. در اشعارش از ترکیبات فارسی فراوان بهره برده است. سروده‌های وی در ده هزار بیت است که

۲۴۸-۲۴۷

فتح نیا طبری

اوجی کشمیری (aw.ji-ye.kaš.mi.ri)، فرزند نامی، کشمیر ۹۷۰- همان جا ۱۰۳۲ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. وی در کشمیر زاده شد و هم‌روزگار جهانگیر، پادشاه گورکانی هند (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) بود. پدرش نیز از شعرای روزگار خویش و یک چند ملازم حسین چک (۹۷۸-۹۹۷ق) از پادشاهان کشمیر بود. اوجی فارسی و عربی را نزد پدر آموخت و از کودکی به شعرسرایی پرداخت. در جوانی به ملازمت میرزا جعفر آصف‌خان (۹۵۸-۱۰۲۱ق) از امرای دربار گورکانی درآمد و در همان زمان ساقی‌نامه‌ای در ۸۵ بیت سرود. وی پس از رفتن آصف‌خان از کشمیر (۱۰۰۸ق) در زادگاهش باقی ماند و ملازمت امرای آن‌جا را به سر می‌برد. یک‌بار به لاهور رفت، ولی دوباره به کشمیر بازگشت. فخرالزمانی، اوجی را در پنجاه و پنج سالگی دیدار کرده و دیوان اشعار او را که شامل غزل، قصیده و جز آن بوده ساده و روان یاد کرده و ابیاتی را سه‌هزار برشمرده است.

منابع: پاکستان میں فارسی ادب، ۲/۳۷۲-۳۷۴؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۴۹۴/۵؛ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ۴۵۲/۱؛ تذکره الشعراء غنی، چاپ اسلم‌خان، ۴۰؛ تذکره شعراء کشمیر، ۲۸-۲۲؛ الذریعه، ۱۱۱/۹؛ روز روشن، ۹۱؛ ریاض العارفین، آفتاب رای، ۸۷؛ میخانه، ۷۳۳؛ هفت اقلیم، ۱۱۶/۲؛ همیشه بهار، ۸؛ محمد ظفرخان، «اوجی کشمیری»، هلال، جلد ۷، شماره ۱، مهر ۱۳۳۸، صص ۴۸-۵۱

Dictionary of Indo-Persian Literature, 100.

م. انوشه

اوحالدین بلگرامی (aw.ha.dod.din-e.bel.ge.rā.mi)، ز ۱۲۵۳ق، ادیب و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. از زندگانی وی چندان آگاهی نداریم، جز این‌که در ادبیات فارسی و عربی از عالمان بنام روزگار خود و شاگرد شیخ احمد عرب یمنی شروانی، نگارنده نفع‌الایمن بوده است. از آثار فارسی بلگرامی فرهنگ نفایس اللغات است که آن را در ۷ رجب ۱۲۵۳ق به روزگار محمدعلی، پادشاه اوده (۱۲۵۸ق) به پایان برده است. او در این اثر، زبان اردوی هندوستانی را که ترکیبی از زبان‌های فارسی، عربی، ترکی و هندی است، مبنای لغت‌ها قرار داده و

سلام‌ها، رباعیات و مرثیاتی را در بر می‌گیرد. رباعیات وی بر وزن رباعیات خیام است، اما وی در قالب رباعی مرثیه‌سرایی کرده است. انیس در اشعارش از سبک شاعران دهلی و لکنو پیروی کرده است. وی اشعار فراوانی در نعت خاندان پیامبر(ص) سروده است. اقبال لاهوری شعر «شکوه» و «جواب شکوه» را به تأثیر و تقلید انیس سروده است. مسائل مذهبی، رزمی و توصیف شمشیر و اسب درون‌مایه سروده‌های وی است. برخی از آثار انیس به انگلیسی و عربی برگردانده شده است. انیس به بیماری سل درگذشت. پیکر وی را در فیض‌آباد لکنو به خاک سپردند. فرزند وی میرنقیس نیز ذوق شاعری داشت. انیس زبان‌های فارسی و عربی را به‌خوبی می‌دانست. محمدحسین تسییحی (رها)، مجموعه شعر انیس‌نامه (اسلام‌آباد، ۱۳۷۱ش / ۱۹۹۲م) را در وصف میربیرعلی شاعر بزرگ مرثیه‌سرای اسلام، معروف به فردوسی اردو یا فردوسی ثانی سروده است.

منابع: انیس‌نامه، محمدحسین تسییحی (رها)، اسلام‌آباد، ۱۳۷۱ش / ۱۹۹۲م؛ خوش معرکه زیبا، ۴۰۰-۳۹۱؛ ریاض الفردوس، ۵۳؛ سخن شعرا، ۵۶؛ فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان‌شناسی، ۳۶۵-۳۵۹/۲؛ گل رعنا، ۴۰۰-۳۹۱؛ نوادرات سخن، ۲۶؛ احمد نسیم‌داری، «میر انیس»، دانش، پاییز ۱۳۷۶، صص ۱۴۳-۱۴۶؛ همان‌جا، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۶۹ش، صص ۹۵-۱۱۹

URDU NAZM, 141-149.

رسولی

اوج (awj)، ریاضت‌الله فرزند شرافت‌الله، سده سیزدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در روستای گوکن از پرگنه سرائیل در بخش کمرله (کملای کنونی) زاده شد و تحصیلات عربی و فارسی را در مدرسه عالی کلکته به‌پایان رساند. اوج، با رشیدالنبی، متخلص به وحشت، آشنایی داشت و در شاعری از او تأثیر می‌گرفت. در بهمن‌بریه / برهمن بریه وکیل دادگستری بود. یک مثنوی به‌فارسی به‌نام فوائد شمسیه در موضوع اخلاق سرود. اوج بر دیوان نساخ با نام اشعار نساخ تقریظی نوشته که از آن سبک نثر او شناخته و تسلط وی بر زبان فارسی مشاهده می‌شود. اوج به نامه‌نگاری فارسی نیز علاقه می‌ورزید. وی از ۱۸۶۴م تا ۱۸۶۵م سردبیر نشریه دورین^۳ در کلکته بود و در پیشرفت زبان و ادبیات فارسی در بنگال سهم فراوان داشت. ابیاتی پراکنده از سروده‌هایش به‌جا مانده است.

منابع: ثلاثة غساله، ۷۴-۷۵؛ خدمتگزاران فارسی در بنگلادش،

سپس معانی عربی و فارسی آن‌ها را بیان کرده است. چون نفایس اللغات نخستین کتاب لغت اردو به فارسی و شیوه نگارش آن نیز اسلوبی نو در فرهنگ‌نویسی بوده است، در چندین کتاب از کتاب‌های لغت، مانند خزانه اللغات که پس از آن تدوین گردیده، از آن استفاده شده و نقشی ارزشمند در گسترش دامنه زبان فارسی در آن سرزمین داشته است. لغت‌ها در این فرهنگ برابر شیوه فرهنگ‌نویسی نوین به ترتیب الفبایی و با اعراب‌گذاری آمده است. نویسنده همچنین بارها از شعر شاعرانی مانند طالب آملی، ظهوری، خاقانی شروانی، وحشی بافقی، امیرخسرو دهلوی، سعدی شیرازی، حزین لاهیجی، وحید، حسین خوانساری، ابوالحسن مقدسی، زیب‌النساء و دیگران برای روشن‌تر شدن معانی لغت‌ها سود جسته و درباره معنی واژه‌های عربی هم شواهدی از هسان زبان آورده است. برای نمونه، در این فرهنگ واژه آبریز چنین معنی شده است: در لغت فارسیست در اردو مستعمل جای ریختن آب ناودان به عربی مصب‌المیزان گویند. نفایس اللغات تاکنون بارها به چاپ رسیده است که از آن جمله می‌توان به چاپ سنگی آن در لکنو (۱۲۵۷ و ۱۲۸۱ق) و چاپ سنگی کانپور (۱۸۸۴ و ۱۹۰۵م) اشاره کرد. در آغاز نسخه‌ای از این کتاب که در کتابخانه گنج‌بخش نگه‌داری می‌شود، چنین آمده است: «سپاس و ستایش نامحدود مالک‌الملکی راست که گنجینه لغات مختلفه به مفتاح لسان بگشاد.» کتابی نیز با نام انفس‌النفایس از میرحسن بن میرحسین لکنوی در هفتم رجب ۱۲۶۱ق (= زهی فرهنگ انفس بتالیف حسن آمد) و به روزگار محمد امجد علی شاه پادشاه اوده (-۱۲۶۳ق) با تصحیح و حواشی مولوی قدرت‌احمد گوباموی به چاپ رسیده است، اما محمدعلی رامپوری در مقدمه گزیده نفایس اللغات که او هم آن را به نام محمد امجد علی شاه نوشته، انس‌النفایس میرحسن را انتقال از متن نفایس اللغات دانسته است. از آثار عربی بلگرامی می‌توان به کتاب الف لیله اشاره کرد.

منابع: تذکره علمای هند، ۳۰؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۲۵-۲۲۷؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج‌بخش، ۳۲۱/۱-۳۲۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰۶۷/۶-۳۱۳/۱۴؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۷۹/۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۷۰۳/۱؛ زهه الخواطر، ۹۰/۷

جهان‌تاب

اوحدی (ow.ha.di)، محمد غلام فخرالدین فرزند خواجه خدابخش، ۱۲۳۲-۱۲۸۸ق، صوفی و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. کتاب‌های متداول آن عصر، مانند قرآن کریم، کریمه، گلستان، بوستان، انوار سهیلی، کشف‌المحجوب، صرف و نحو عربی، کلام و فلسفه را نزد پدرش خواند و دست ارادت به خواجه غلام فرید سرائیکی، برادر بزرگ خود، داد و در سلسله چشتیه وارد شد. از اوحدی دیوان شعری به یادگار مانده که شامل مثنوی، ترکیب‌بند، رباعی و یک قصیده با ردیف سلام علیک است. دیوانش سرشار از عشق الهی و درد و رنج فراق از او است. وی مشرب وحدت‌الوجودی دارد. در غزلیاتش به طنز و استهزا از صوفیان و واعظان ریاکار یاد می‌کند و اشعارش پر از اصطلاحات عرفانی، مانند ساقی، جام، شراب و خم است. شعرش آمیزه‌ای از سبک عراقی و هندی است. دیوانش به کوشش اسد نظامی با دیباچه‌ای به چاپ رسیده است (مولتان، ۱۳۹۹ق).

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۱۲۷/۵-۱۳۳؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب گنج‌بخش، نوشامی، ۱۷۴۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۳۱/۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، کراچی، ۴۷۷.

جوادبان

اوحدی بلیانی (aw.ha.di-ye.bal.yā.ni)، تقی‌الدین محمد اوحدی دقاقی بلیانی کازرونی اصفهانی، متخلص به تقی، فرزند معین‌الدین محمد فرزند سعدالدین محمد حسینی، اصفهان ۳ محرم ۹۷۳ - پس از ۱۰۴۲ق، شاعر، فرهنگ‌نویس و تذکره‌نویس ایرانی. از خاندان مشهور بلیانی است که همگی از اولیا و مشایخ اهل طریقت بودند. نسبش با هفت واسطه به اوحدالدین عبدالله بن ضیاءالدین مسعود فارسی بلیانی از صوفیان بنام سده هفتم هجری و از او با چند واسطه دیگر به شیخ ابوعلی دقاق نیشابوری، صوفی بزرگ سده‌های چهارم و پنجم هجری می‌رسد. شیخ عبدالله که به روزگار سعدی در شیراز می‌زیست، از مشایخ بزرگ این شهر بود و در نفعات‌الانس جامی حکایتی از روابط او با سعدی آمده است. از دیگر چهره‌های بنام این خاندان می‌توان از امین‌الدین محمد بلیانی نام برد که هم‌روزگار حافظ شیرازی بوده است. اصل این خاندان از بلیان فارس بود و اعضای آن از آنجا به دیگر شهرها و کشورها مهاجرت یا سفر می‌کردند، چنان‌که پدر تقی‌الدین که خود

مردی روحانی بود، یک‌چند در اصفهان به سر می‌برد و دختر امام جمعه اصفهان را به زنی گرفت، اما وی پس از این وصلت اندکی بیش در این شهر نماند و رهسپار فارس و پس از آن هندوستان شد و در ۹۷۹ق که فرزندش تقی‌الدین کودکی خردسال بود در همان جا، چشم بر جهان فرو بست. بی‌گمان بهترین منبع برای آشنایی با زندگینامه تقی‌الدین اوحدی، همانا کتاب بزرگ و ارزشمند وی، یعنی تذکره عرفات العاشقین است که شرح زندگانی وی در آن به تفصیل آمده است؛ زیرا او در این اثر، هم در مقدمه و هم ذیل نام خویش، به نگارش شرح حال خود پرداخته است. جز تذکره‌هایی که پس از عرفات العاشقین تدوین گردیده‌اند، بهترین گزارش از زندگانی و آثار تقی‌الدین اوحدی در کتاب‌های تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان نوشته علی‌رضا نقوی و تاریخ تذکره‌های فارسی نوشته احمد گلچین معانی آمده است که هر دو نیز از عرفات العاشقین بهره برده‌اند. سیدعلی آل داود هم مقاله‌ای عالمانه با نام «عرفات العاشقین، سیری در آثار و احوال مؤلف آن» نوشته است. تقی‌الدین تاریخ تولد خود را در قطعه‌ای چنین به‌نظم درآورده است: «از وجود تقی به فعل آمد - آنچه مطلوب حضرت شاه است / وارث انبیا به علم و صفات - که زرمز ولایت آگاه است / زان که تاریخ سال مولودم - طلب شاه نعمت‌الله است.» و درباره نام خود هم چنین گوید: «گوهرم پاک و متقی آمد - نامم از آسمان تقی آمد.» دوره‌های کودکی و نوجوانی او در اصفهان که زادگاه و خاستگاه وی بود، گذشت. اما در تذکره نصرآبادی نام تقی‌الدین در شمار مردم لبنان که، محله‌ای مشهور در اصفهان بود، آمده است. چنین بر می‌آید که زایش و بال‌شدن تقی‌الدین در اصفهان یا ناشناخته بودن نام بلیان، ظاهر نصرآبادی را دچار چنین اشتباهی کرده است. تقی‌الدین از خردسالی به فراگیری دانش پرداخت. در نه سالگی به سرایش شعر روی آورد و، چنان که خود می‌گوید، شرح ملا جامی را در آن هنگام آموخت و بقیه وقت وی به فراگیری دیگر درس‌ها می‌گذشت. هم‌زمان با دوره خردسالی او، شاه تهماسب یکم صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴ق) بنیادی با نام دارالایتام دایر کرد که در آن یتیمان صحیح‌النسب علم می‌آموختند. تقی‌الدین در آن‌جا، نخست نزد شیخ‌الاسلام علی منشار (- ۹۸۴ق) و پس از آن نزد مولانا خواجه جان قهپایه‌ای درس خواند. الفیه را هم نزد مولانا مفیدی که در مسجد جامع اصفهان درس می‌گفت، فراگرفت. تقی‌الدین تا دوازده سالگی در اصفهان بود و در این سال‌ها با پی‌گیری به فراگیری قرآن، صرف و نحو، منطق،

ریاضی و سپس درس‌های حکمت و اخلاق پرداخت. وی اگر چه از خردسالی به سرایش شعر روی آورده بود، اما چون با شماتت‌های مادرش روبرو گردید از آن دست شست و تا وقتی که مادرش زنده بود پیرامون شعر نگشت. دیری نپایید که مادر تقی‌الدین درگذشت و او با سرودن یک رباعی چنین گفت: «امروز تقی مرکز عشاق منم - بلیانی و اوحدی و دقاق منم / الیاس زمان و خضر آفاق منم - چون در یتیم در جهان طاق منم.» تقی‌الدین پس از درگذشت مادرش برای دیدار بستگانش به یزد رفت. در این هنگام شاه تهماسب یکم صفوی درگذشت و با مرگ وی کشور ایران چندین سال بی‌پای دستخوش آشوب و ناآرامی شد. تقی‌الدین پس از یک سال اقامت در یزد به اصفهان بازگشت و تا شانزده سالگی در زادگاهش بماند. پس از آن به فارس رفت و چهار سال در شیراز به سر برد و نزد مولانا میرقاری گیلانی، مؤلف انیس العاقلین، که نسبتی هم با وی داشت درس خواند. میرقاری، چون پسری نداشت او را به فرزندی گرفت و دخترش را به همسری او درآورد. تقی که در رشته‌های گوناگون پیشرفت‌هایی کرده بود، در بیست‌سالگی به اصفهان بازگشت و در ۹۹۵ق به اردوی سلطان محمد خدابنده (۹۸۵ - ۹۹۶ق) که در اصفهان مستقر بود، پیوست. پس از چندی که شاه‌عباس یکم صفوی (۹۹۶ - ۱۰۳۸ق) بر تخت شاهی نشست و با اردوی خود روانه قزوین شد، تقی‌الدین با امیران ذوالقدر و افشار از راه کاشان و قم به اردوی شاه پیوست و با شاعران دربار شاه‌عباس گفت‌وگو و مشاعره می‌کرده است. او یک سال بیش در اردوی شاه نماند و به شیراز بازگشت و پنج‌سال دیگر نیز در آن‌جا ماند. در این هنگام ولایت‌دار فارس یعقوب‌خان ذوالقدر بود که شاه‌عباس یکم صفوی او را از میان برداشت. تقی‌الدین در شیراز، در محفلی که میر طرخی شیرازی، از شاعران فارس، در دکان خود بر پا کرده بود و شاعرانی بزرگ، مانند عوفی، سروده‌های خود را در آن محفل می‌خواندند پیوسته شرکت می‌کرد و با همه کمی سن، شعرهایش را می‌خواند و تعجب حاضران را برمی‌انگیخت، چندان که برخی از ایشان در انتساب آن‌ها به این شاعر جوان با دیده تردید می‌نگریستند. اما او از پس آزمون‌های گوناگون، به خوبی برآمد و از هر شعری به نیکویی اقتفا و پیروی می‌کرد. تقی‌الدین در سفر پیشین خود نیز، در انجمن ادیبان فارس شرکت کرده و در نظیره‌گویی بر سروده‌های باباافغانی، هنرنامه‌ی‌ها کرده بود. او پس از چندین سال اقامت در شیراز، بار دیگر به اصفهان بازگشت. در این هنگام به‌مناسبت

بازگشت پیروزمندانه شاه‌عباس به اصفهان، پس از پیروزی بر ازبکان، در این شهر جشن و چراغانی برپا بود و تقی‌الدین در جشنی که در میدان ولایت برگزار شد یک رباعی سرود که بیش از همه سروده‌ها، پسند شاه‌عباس افتاد و شاه او را نواخت. این رباعی چنین است: «میدان صفاهان که زماه و پروین - صد داغ نهاده بر دل چرخ برین / نی گشته چراغان، که پی سجده شاه - افتاده کواکب‌اند بر روی زمین.» وی اندکی بعد، به همراه اردوی شاهی به قزوین رفت و پس از چندی به اصفهان بازگشت. او در این هنگام چندان طرف توجه شاه‌عباس بود که اطرافیان او را شاه‌پسند می‌نامیدند. در حرکت بعدی اردو، تقی‌الدین چون بیمار بود از همراهی اردو بازماند، اما چون بیماری طاعون در اصفهان شیوع یافت، در این شهر نماند و به یزد رفت و یک سال همان‌جا بماند. سپس به اصفهان بازگشت و آهنگ سفر عراق و عتبات کرد. او در ۱۰۰۵ق بدین سفر رفت و چهار سال در شهرهای کاظمین، نجف، کربلا و بغداد روزگار به سر برد، تا این که در ۱۰۰۸ / ۱۰۰۹ق از راه همدان به زادگاهش بازگشت. او در بغداد با برخی از شاعران فارسی‌گوی، مانند مولانا طرزی شبستری هم‌نشین بود و در عرفات‌العاشقین زندگی‌نامه‌تنی چند از شاعران ایرانی مقیم بغداد را آورده است. تقی‌الدین پس از بازگشت از عتبات تا اواخر ۱۰۱۴ق در اصفهان بود. او در این سال‌ها به تألیف، تصنیف و سرودن شعر می‌پرداخت تا این که هوای سفر هند به سرش افتاد. در برخی کتاب‌ها، مانند ریاض‌العارفین، تاریخ این سفر ۱۰۰۵ق آمده است، حال آن‌که به تصریح خود اوحدی، او در روز یکم رجب ۱۰۱۵ق راهی این سفر شد. تنی چند از فرهیختگان و شاعران، مانند میرابوالقاسم فندرسکی، میرترابی مشهدی، حیدر همدانی، مومن‌آقای حاجی اصفهانی و آقائی فرزند آقاملک معرف اصفهانی از همراهان وی در این سفر بودند. تقی‌الدین نخست به شیراز و از آن‌جا به کرمان رفت. از این شهر رهسپار قندهار شد و از آن‌جا راه لاهور را پیش گرفت. در میانه راه شیراز به کرمان بود که از درگذشت جلال‌الدین اکبرگورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) و بر تخت نشستن جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ق) آگاه شد. او پس از یک سال و نیم اقامت در لاهور، وقتی که اردوی جهانگیر به آگره رسید، به ملازمان وی پیوست و یک سال و چند ماه در این شهر بماند. سپس آهنگ گجرات کرد و سه سال هم در این شهر بماند. در ۱۰۲۰ق آهنگ سفر حج کرد. چون زیارت او را دست‌نداد، به آگره رفت و چندین سال در این شهر به سر برد. در این شهر بود

که تقی‌الدین از ۱۰۲۲ق به نگارش عرفات‌العاشقین پرداخت و پس از دو سال آن را به پایان برد. تقی‌الدین، همانند سال‌هایی که در ایران به سر می‌برد، در هند نیز به شهرهای گوناگون این سرزمین پهناور سفر کرد و سال‌ها در شهرهای لاهور، احمدآباد، گجرات، آگره و اجمیر اقامت کرد. او در هر شهر با بزرگان، دانش‌پژوهان و شاعران آن‌جا نشست و خاست داشت، چنان‌که در عرفات‌العاشقین نیز از هم‌نشینی‌های خود با نظیری نیشابوری در گجرات و طالب آملی در اجمیر یاد کرده است. تقی‌الدین با زین‌العابدین بن آصف در اجمیر، غضنفر صبری در آگره، صدرجهان از شاعران دوره جلال‌الدین اکبر و غیاث‌الدین منصور هم دیدار کرده بود. او با حکیم رکن‌الدین مسیح کاشانی که در ایران هم پیوسته هم‌نشین وی بوده، بارها در اجمیر دیدار کرد. سال‌های اقامت در هند برای تقی‌الدین دوره فراغت و آسایش بود. از این رو او توانست که جز عرفات‌العاشقین به نگارش چندین اثر و سرودن منظومه‌های گوناگون بپردازد که هرکدام از ارزشی ویژه برخوردارند. از سال‌های پایانی زندگانی تقی‌الدین و جای درگذشت او آگاهی درستی نداریم. در صبح گلشن درگذشت وی ۱۰۳۰ق آمده که بی‌گمان نادرست است. این روایت‌های نادرست در آثاری دیگر، مانند الذریعه، ریحانة الادب و قاموس‌الاعلام هم راه‌یافته است. به‌نوشته احمد گلچین معانی در شهر آشوب در شعر فارسی مرگ تقی‌الدین در ۱۰۴۲ق بوده، اما وی به مأخذی اشاره نکرده است. بی‌گمان تقی‌الدین تا سال‌های ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ق زندگانی داشته است، زیرا به نوشته علیرضا نقوی در تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، در فهرست ابوانوف شعرهایی از وی در این سال‌ها آمده است. گوپاموی در نتایج‌الافکار، درگذشت اوحدی را در ۱۱۰۰ق آورده که اشتباهی آشکار است. به نظر می‌رسد نقل قول نقوی از روایت تذکرة الشعراء غنی که مرگ اوحدی را در ۱۰۵۰ق دانسته، با واقعیت همخوان‌تر است. تقی‌الدین نویسنده و شاعری پرکار بود و آثاری فراوان در نظم و نثر به یادگار گذاشته است. گرچه او شاعری پرسخن بود و برخی جایگاه او را در سخنوری عالی خوانده‌اند، اما سروده‌هایش متوسط است. او در شعر تقی تخلص می‌کرد، اما چون برخی تذکره‌نویسان گمان برده‌اند که تخلص وی اوحدی است، زندگی‌نامه او را ذیل اوحدی نوشته‌اند. تقی‌الدین در میان شاعران هم‌روزگار خود بیش از همه به عرفی شیرازی (- ۹۹۹ق) ارادت می‌ورزید و بسیار نیز از سبک و شعرهای وی پیروی کرده است. او در

قالب‌های گوناگون، مانند مثنوی، قصیده، غزل، قطعه و گاه هجویه هم شعر می‌گفت، چنان که خود گوید: «گاهی هجو گفته‌ام، اما به موجب حق و حساب، و مکان جز بر مسند انصاف نساخته». تقی‌الدین گزینه‌ای از غزل‌ها و مطلع برخی از قصیده‌های خود را ذیل احوال خود در عرفات‌العاشقین آورده است. او در یکی از سفرهای خود به شیراز، منظومه‌ای در عالم آشوب در ۹۹۹ قی سرود که احساسات مردم را بر ضد وی برانگیخت، چنان که دسته‌ای از سادات شیراز او را زدند و سخت زخمی کردند. از میان آثار گوناگون تقی‌الدین، ارزشمندترین آن تذکره عرفات^{۱۰} العاشقین و عرصات‌العارفين است. در این تذکره عمومی بسیار مفصل، زندگی‌نامه و گزینه شعرهای بیش از ۳۵۰۰ شاعر فارسی‌زبان از نخستین دوره‌ها تا روزگار نویسنده آمده است. از دیگر آثارش: ۱- کعبه عرفان، که گزیده عرفات‌العاشقین است و همانند آن نیز به ترتیب الفبایی مرتب شده است. تقی‌الدین در ۱۰۳۶ قی تدوین این اثر را در احمدآباد گجرات به پایان برده و به جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ قی) پیشکش کرده است. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شماره ۳۸۸۷ در کتابخانه ملک نگه‌داری می‌شود. ۲- انتخاب کعبه عرفان که خلاصه‌ای از کعبه عرفان است و تقی‌الدین آن را به فرمان جهانگیر تدوین کرده است. این اثر دربردارنده سه رکن در احوال شاعران متقدم، متوسط و متأخر است. سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر در ایران و علی‌رضا نقوی در تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، به‌صراحت این اثر را از آثار تقی‌الدین برشمرده‌اند، اما گلچین معانی در تاریخ تذکره فارسی، نظر ایشان را نادرست می‌داند. گمان می‌رود نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب در کتابخانه بانکی پور نگه‌داری می‌شود. نقوی می‌نویسد: سال‌ها پس از مرگ تقی‌الدین، نویسنده‌ای هندی با نام عبدالوهاب عالمگیر فرزند سید منصورخان در ۱۱۵۵ قی، تذکره‌ای با نام گلدسته تنظیم کرد که بیشتر آن برگرفته از همین انتخاب کعبه عرفان است؛ ۳- فردوس خیال اوحدی که جنگی از سروده‌های شاعران است و اوحدی آن را به پیشنهاد حیدر همدانی که در سفر به هند با او همراه بود فراهم آورد در پی پذیرش این خواهش، تقی‌الدین شعرهایی را که در مدت شش سال گردآوری کرده بود، در مجموعه‌ای تدوین کرد و این کار را در ۱۰۲۰ قی به پایان برد. در این اثر به سرگذشت سرایندگان شعرها اشاره‌ای نشده و تنها به آوردن نمونه‌هایی از سروده‌هایشان بسنده شده است. فردوس خیال را می‌توان

خمیرمایه عرفات‌العاشقین دانست. چنین برمی‌آید از این اثر نسخه خطی مستقلی در دست نباشد، اما به‌نوشته تقی‌الدین در مقدمه عرفات‌العاشقین او در فردوس خیال گوشه‌ای از حالات سفر خود را آورده است؛ ۴- سرمة^{۱۱} سلیمانی که فرهنگ و ازگان فارسی به فارسی است و در آن واژه‌های دشوار فارسی که کمتر در گفتگو به کار می‌رود، گردآوری شده است؛ ۵- رساله کافیه‌القافیه در دانش قافیه و روش سخن؛ ۶- رساله مفتاح مفاتیح غیبیه در ظهور مراتب تحقیق و تصوف؛ ۷- جفراوحد در غرایب؛ ۸- دیوان اشعار که در بر دارنده ۱۲۰۰ بیت بود و در قزوین به‌یغما رفت. اندکی از این سروده‌ها بعدها به یاد شاعر آمد، اما بیشتر آن‌ها از میان رفت. به‌گفته تقی‌الدین دیگر سروده‌هایش جز آن‌چه در دیوان آمده، حدود ۳۲۰۰۰ بیت بوده که تدوین نشده است. چنین برمی‌آید که منظومه‌های زیر از آن‌شمارند: ساقی‌نامه‌ای در قالب مثنوی به‌نام نشئه بی‌خمار که آن را به‌روش ساقی‌نامه حکیم پرتوی سروده است؛ مثنوی یعقوب و یوسف که تقی‌الدین آن را پس از ساقی‌نامه سروده و در ۲۲۲۲ بیت است؛ مثنوی کعبه دیوار بر وزن مخزن‌الاسرار در ۳۰۰۰ بیت؛ مثنوی کعبه‌الحریمین در ۹۶۰۰ بیت؛ تذکره‌العارفين که دیوان قصاید و قطعات او بود؛ تذکره‌العاشقین (دیوان غزلیات)، در ۹۰۰۰ بیت که نسخه‌ای ناقص از آن در کلکته نگه‌داری می‌شده است؛ مثنوی سفینه‌السکینه / خزینه‌الدینه در ۶۰۰۰ بیت؛ رباعیات اوصافیه و رباعیات اصنافیه که به‌روش نجوم از آن‌ها فال گرفته می‌شد و نزدیک به ۱۰۰۰ بیت بوده است؛ مثنوی لوح محفوظ؛ مثنوی قلم قدرت؛ دیوان ترکیبات و ترجیعات؛ دیوان مقطعات و مطایبات و آهاجی؛ دیوان عین‌الحیات در اقسام سخن که در هند سروده شد؛ دیوان امیدآباد که در آن به هفده قصیده از مولانا امیدی رازی پاسخ گفته است؛ دیوان آدمیت؛ دیوان غزلیات موسوم به بهرام‌دستان؛ دیوان قندمکرر؛ دیوان جواهر زواهر کیوان دُرر و غُرر که همگی در قالب قصیده است. احمد گلچین معانی در تاریخ تذکره‌های فارسی، جفراوحد در غرایب، مثنوی قلم قدرت، دیوان مقطعات و مطایبات و آهاجی، دیوان آدمیت، دیوان قندمکرر، دیوان غزل موسوم به بهرام‌دستان، دیوان امیدآباد و جواهر و دیوان درر غرر را در شمار آثار تقی‌الدین نیاورده است. او با تعجب می‌نویسد، نفیسی در کتاب تاریخ نظم و نثر در ایران نام‌های این کتاب‌های مجهول را از کجا به دست آورده است. به‌نوشته هم‌او، نقوی نیز در تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، در تنظیم گزارش عرفات‌العاشقین دچار اشتباهاتی شده است، چنان که نام

تبصرة العارفين را به تذکرة العارفين تغيير داده است. گلچين معانی می‌نویسد، واله در رياض الشعرا در نقد آثار منظوم تقی‌الدین نوشته است که «در مثنویاتش اشعار شترگره به نظر می‌رسید.» اما نقوی مراد او را از شترگره یعنی نامتجانس را دریافته و در شمار آثار منظوم تقی‌الدین یک مثنوی با نام شترگره نیز آورده است. آل‌داود نیز می‌نویسد، تقی‌الدین در کعبه عرفان درباره فهرست آثار خود می‌نویسد: «پس قلم قدرت که بیت‌المعمور است»، اما گلچين معانی چنین پنداشته که بیت‌المعمور نام مثنوی دیگر این شاعر است. چون همه این پژوهشگران از یگانه نسخه خطی عرفات‌العاشقین در ایران استفاده کرده‌اند، بی‌گمان چاپی دقیق و پاکیزه از این اثر می‌تواند به زدایش چنین ابهاماتی یاری کند. تقی‌الدین فهرست آثار خود را تا ۱۰۲۴ ق در عرفات‌العاشقین آورده و سپس صورت کامل‌تر آن را در کعبه عرفان که در ۱۰۳۶ ق تنظیم کرده، به دست داده است. در نسخه خطی کعبه عرفان در فهرست بانکی‌پور (۷۷/۸ - ۷۸) چنین آمده است: «در سنه ۱۰۲۲ ق عرفات را در آگره ترتیب دادم. در دو سال به اتمام رسید. این نسخه که کعبه عرفان است، از عرفات در احمدآباد گجرات سنه ۱۰۳۶ مستخبر شد. تألیفات و منظومات بدین ترتیب است که از مبدأ آمده؛ در مثنویات، اول یعقوب و یوسف، بعد ساقی‌نامه موسوم به نشئه بی‌خمار، سپس کعبه‌الحریمین، بعد لوح محفوظ، پس قلم قدرت که بیت‌المعمور است.» از دیگر پژوهش‌های ادبی تقی‌الدین گردآوری و تدوین دیوان اشعار وحشی بافقی است که در عرفات‌العاشقین ذیل احوال وحشی به آن اشاره کرده و گفته که حدود ۹۰۰۰ بیت است. او همچنین مدفن دقیق وحشی را شناسانده است که امروزه محل آن به درستی روشن نیست و تنها براساس تخمین، آرامگاهی برای وی در اواخر سال ۱۳۵۷ ش در محله قلعه کهنه یزد ساخته شده است.

منابع: آشکده، چاپ شهیدی، ۳۰۵؛ انجمنهای ادبی شیراز، ۲۲-۲۲؛ بزرگان نامی فارس، ۷۴۴-۷۴۱/۲؛ پیمان، ۲۴۴-۲۴۳، ۱۴؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۷۳۰-۱۷۳۳/۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۶۱۰-۶۰۹/۲؛ تاریخ تذکرة‌های فارسی، ۱/۱-۱/۲؛ تاریخ نظم و نثر، ۳۷۹-۳۸۰، ۸۰۶-۸۰۵؛ تذکرة حسینی، ۱۷۷؛ تذکرة مجمع‌الشعراى جهانگیرشاهی، ۱۰۹-۱۱۰، ۳۰۶؛ تذکرة نصرآبادی، ۳۰۳-۳۰۴؛ تذکرة نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۵۱-۱۶۳؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ۳۷۰/۱-۳۷۱/۵؛ ۹۲۵-۹۲۲/۵؛ الذریعه، ۱۷۳/۹، ۱۰۴/۱۲، ۲۴۶/۱۵.

۱۸/۱۵؛ رياض العارفين، آفتاب‌رای، ۱۳۸۱۳۷؛ ریحانة‌الادب، ۱/۲۰۱؛ سرمة سلیمانی، به تصحیح و تحشیه محمود مدبری، مقدمه: سیمای شاعران فارس در هزار سال، ۲۱۵/۱ - ۲۱۶؛ شام غریبان، ۵۸۵۷؛ شهرآشوب در شعر فارسی، ۶۱-۶۰؛ صبح گلشن، ۸۹-۸۸؛ فارسنامه ناصری، ۱۲۴۵/۲؛ فرهنگهای فارسی، ۱۳۲-۱۳۳؛ فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۳۹۸۳۹۷/۲ - ۳۲۲۸/۱۳؛ فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک، ۳/۵۵۶-۵۵۷؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲/۲۱۰۹، ۲۱۱۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳/۱۹۲۹؛ ۴/۲۸۶۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۱۹، ۱۸۳۳، ۱۷۶۹، ۱۸۹۳، ۱۹۲۸، ۱۹۳۰، ۱۹۳۱؛ کساروان هند، ۱/۲۳۶-۲۴۴؛ مجموعه سخنرانیهای نخستین سینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه‌قاره، ۲/۳۸؛ مخزن‌الغرائب، ۱/۴۱۳-۴۱۱؛ مرآة‌العالم، ۲/۵۵۷؛ مرآت‌الفصاحه، ۷۲؛ منظومه‌های فارسی، ۱۹۹؛ تالیفات‌الانکار، ۱۲۶؛ نشر عشق، ۱/۲۷۳-۲۶۹؛ نفعات‌الانس، به تصحیح و مقدمه و بیوست مهدی توحیدی‌پور، ۲۵۸-۲۶۲؛ سیدعلی آل‌داود، «عرفات‌العاشقین سیری در احوال و آثار مؤلف آن»، نامه فرهنگستان، سال یکم، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۴ ش، صص ۳۱-۵۳.

Catalogue of the Arabic and Persian Manuscripts in the Khuda Bakhsh Oriental Public Library, 8/75-79; Persian Literature, C.A.Storey, 1/808-811; Dictionary of Indo-Persian Literature, 591; Mughals in India, 464-465.

جهان‌تاب

اودی راج (u.dey.rāj)، طالع یارخان رستم‌خانی، - ۱۰۸۶ ق، دبیر و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. نخست منشی رستم‌خان فیروزجنگ (- ۱۰۶۲ ق)، حاکم کابل در دوره شاه‌جهان‌گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق) بود و پس از کشته شدن وی در ۱۰۶۲ ق، در زمره منشیان میرزا راجه جی سنگه (- ۱۰۷۷ ق)، از امرای بلندپایه راجپوت در دوره شاه‌جهان و اورنگ‌زیب‌گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق) درآمد. بعدها اسلام آورد و در تصوف به سید محمد قنوجی، از مشایخ قادریه، دست ارادت داد و به پیشنهاد هم‌او نام طالع یار را برای خود برگزید. اودی‌راج از دبیران برجسته روزگار خود بود. وی مجموعه‌ای از نامه‌ها فراهم آورد که بعدها پسرش همت‌یار آن‌ها را ویراست و منظم کرد. این مجموعه که به نام هفت انجمن خوانده می‌شود شامل دیباچه‌ای از همت‌یار و هفت باب است: ۱- نامه‌های رستم‌خان به

مجبور به پوزش‌خواهی از پدر شد. جهانگیر او را بخشید و نظامت بالاگهات و نیز دو دژ رهناس و اسیرگره را به او داد، اما داراشکوه (۱۰۲۴-۱۰۶۹ق) و اورنگ‌زیب (که تقریباً هشت ساله بود) را به نوانزد خود نگه‌داشت (۱۰۳۵ق). اورنگ‌زیب ده ساله بود که شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) به تخت شاهی برآمد. وی و داراشکوه به همراهی یمین‌الدوله از لاهور به حضور پدر در اکبرآباد (آگره) رسیدند. شاه‌جهان برای تعلیم و تربیت شاهزادگان بهترین استادان را برگزید، چنان‌که اورنگ‌زیب در محضر استادانی چون علامی سعدالله‌خان، عبداللطیف سهارنپوری، دانشمندخان یزدی و مولانا هاشم گیلانی به تحصیل هنر و دانش‌های رایج روزگار خود، یعنی خوش‌نویسی، فقه، تفسیر و حدیث پرداخت. وی از همان کودکی باهوش و دلیر بود. در چهارده‌سالگی با درآویختن با فیلی خشمگین ابراز جرأت و دلیری کرد (۱۰۴۲ق). شاه‌جهان که از رشادت وی بسیار خشنود شده بود، معادل وزنش طلا، یک صد هزار اشرفی، منصب ده‌هزاری ذات و چهارهزار سوار و عَلم و نقاره به او داد. همچنین به وی اجازه داده شد که همانند دارا و شجاع برای خود خیمه سرخ برپا کند. پس از آن شاه‌جهان وی را از خود دور ساخت. در ۱۰۴۴ق اورنگ‌زیب در سفر شاه‌جهان به کشمیر با وی همراه بود. هجده‌ساله بود که سرکوبی شورش راجه جهجهار سنگه، راجه بندیل کهند که نخستین نبرد رسمی او بود، به وی سپرده شد (۱۰۴۵ق). این نبرد دو سال به درازا کشید و اورنگ‌زیب در این جنگ تجربه‌های فراوان، مانند راه‌پیمایی در سنگلاخ‌ها و روش جنگاندن سربازان را بیاموخت. پس از پیروزی در این جنگ به استانداری دکن رسید (ذی‌حجه ۱۰۴۵ق). وی تا هشت‌سال در این سمت بود و به اوضاع آشفته دکن سامان بخشید. مغولان در دکن چهار استان را در تصرف داشتند: استان دولت‌آباد که اورنگ‌زیب در آنجا اقامت داشت، استان بالاگهات یا تلنگانه که مرکز آن همان تلنگانه بود، استان خاندیش، با دو شهر مهم باسید و برهانپور و استان برار که مرکزش ایلچپور نامیده می‌شد. در ۱۰۴۶ق اورنگ‌زیب با دلرس بیگم، دختر شاه‌نوازخان صفوی، ازدواج کرد. دلرس بیگم، در حرم اورنگ‌زیب به رابعه‌الدورانی شهرت داشت. ظاهراً وی پیش از برآمدن اورنگ‌زیب به تخت شاهی درگذشته بود. از او پنج فرزند به‌نام‌های زیب‌النساء، زینت‌النساء، زبیده‌النساء، محمداعظم و محمداکبر به دنیا آمد. اورنگ‌زیب چندبار دیگر نیز ازدواج کرد. دومین بار با رحمت‌النسای بیگم، دختر راجا راجو،

شاه‌جهان درباره مشکلات و مسائل حکومت کابل، ۲- نامه‌های رستم‌خان به داراشکوه و شاهزادگان دیگر، و امرای دربار، ۳- نامه‌هایی که راجه جی سنگه از تته در سند، که راجه برای تعقیب داراشکوه به آنجا اعزام شده بود، به اورنگ‌زیب نوشت، ۴- نامه‌های جی سنگه، از دکن، به اورنگ‌زیب، درباره روابط گورکانیان و مراته‌ها، ۵- نامه‌های جی سنگه به پسرش کنور رام سنگه، ۶- نامه‌های شخصی اودی‌راج، که حاوی اطلاعات باارزشی درباره رویدادهای آن روزگار، به‌ویژه لشکرکشی‌های اورنگ‌زیب در دکن، است، ۷- دو نامه از شیواجی به اورنگ‌زیب. شیوه نگارش طالع‌یارخان بسیار عالی است، ولی دیباچه پسرش حمایت‌یار خالی از تصنع و تکلف نیست. مهم‌ترین بخش هفت انجمن نامه‌های راجه‌جی سنگه است. از این اثر نسخه‌هایی در برخی کتابخانه‌ها، مانند آرشیو ملی در اسلام‌آباد و کتابخانه دانشگاه لاهور، نگه‌داری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۸۲، ۸۱، ۲۲۲، ۲۱۹؛ فهرست

مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۶۰/۵

Dictionary of Indo-persian Literature, 600-601; Mughals in India, 469.

برزگر

اوراق دانش ← نظام‌الدین احمد گیلانی

اورنگ‌آبادی، شاه نظام‌الدین محمد فرزند احمد ← نظام‌الدین اورنگ‌آبادی

اورنگ‌زیب (aw.rang.zib)، ابوالمظفر محمدبهدار، ملقب به عالمگیر و محی‌الدین، فرزند شاه‌جهان فرزند جهانگیر فرزند اکبر فرزند همایون فرزند بابر گورکانی، دهود (در مرز صوبه احمدآباد و مالوه) ۱۰۲۸ - احمدنگر (دکن) ۱۱۱۸ق، ششمین پادشاه گورکانی هند (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ق). وی سومین پسر شاه‌جهان و ارجمند بانو، ملقب به ممتاز محل (۱۰۴۰ق)، دختر ابوالحسن آصف‌خان بود. جهانگیرشاه (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ق) پس از برگزاری جشنی بزرگ برای تولد نوزاد، نام وی را اورنگ‌زیب نهاد. اورنگ‌زیب چهارساله بود که شاه‌جهان بر جهانگیر بشورید (۱۰۳۱ق) و با زن و فرزندان خود در شهرهای دکن، اوریسه، بهار و بنگال سرگردان شد. وی چندین بار با سپاهیان شاهی جنگید، اما هر بار شکست خورد. سرانجام

راجة ایالت رجوری کشمیر که از او سه فرزند به نام‌های محمدسلطان، محمدمعظم و بدرالنسا به دنیا آمدند. ملکه اورنگ‌آبادی، ملکه اوده‌پوری، ملکه زین‌آبادی، ملکه دل‌آرام و ملکه دولت‌آبادی از دیگر همسران اورنگ‌زیب بودند. از ملکه اورنگ‌آبادی، مه‌النسا و از اودی‌پوری، کام‌بخش به دنیا آمدند. در ۱۰۵۴ق اورنگ‌زیب برای عیادت خواهرش جهان‌آرا از دکن به دهلی رفت. سه هفته از ورودش نگذشته بود که شاه‌جهان بر سر موضوعی از او دلگیر شد و رفت و آمدش را به دربار برید و نیز وی را از نظامت دکن برکنار کرد (۱۰۵۴ق). خافی‌خان (مؤلف منتخب‌اللباب) و محمدصالح کنبوه (مؤلف عمل‌صالح) و دیگر تاریخ‌نویسان هم‌روزگارش این رویداد را به اختلاف یاد کرده‌اند، اما آنچه از این گفته‌ها بر می‌آید، این است که اصلاحاتی که اورنگ‌زیب در دکن کرده بود، هرگز خوشایند دشمنانش نبود، از این روی آنان بر آن شدند تا میان شاه‌جهان و اورنگ‌زیب اختلاف بیندازند و سرانجام موفق‌هم شدند. پس از اندکی شاه‌جهان از گناه اورنگ‌زیب درگذشت و او را به نظامت گجرات رساند (۱۰۵۴ق). هنگامی که نظامت این استان به اورنگ‌زیب سپرده شد، غارت و تجاوز در آن‌جا بیداد می‌کرد و سامان‌دادن به اوضاع کار آسانی نبود. اما اورنگ‌زیب با دانایی، هوش و شجاعتی که داشت، در مدت دو سال اوضاع آن‌جا را سامان بخشید و با گرفتار کردن دزدان و غارتگران امنیت را به آن‌دیار بازگرداند. پس از آن از شاه‌جهان دستور رسید که نظامت آن‌جا را به شایسته‌خان، حاکم مالوه سپارد و خود بی‌درنگ برای به‌عهده گرفتن سرپرستی نبرد بلخ و بدخشان به لاهور رود (۱۰۵۶ق) زیرا اوضاع روزگار شاه‌جهان برای رسیدن مغولان به آرزوی دیرینه خود که همانا بازگرفتن قلمرو نیای آنان، امیر تیمور گوکان (۷۷۱ - ۸۰۷ق)، یعنی بلخ و بخارا بود، مناسب و هموار بود. امام‌قلی، حاکم بلخ و بخارا پس از سی‌ودو سال حکومت، به مدینه رفته بود و برادرش نادر محمدخان / نذر محمد به جانشینی وی حکمرانی می‌کرد. چون میان نادر محمد و پسرش عبدالعزیز اختلاف افتاد و عبدالعزیز سر به شورش برداشت، نادر محمد از شاه‌جهان خواست تا برای صلح میان آن دو پادرمیانی کند. اما شاه‌جهان که فرصت را مناسب دیده بود، نخست مرادبخش را برای گشودن بلخ رهسپار آن دیار کرد (۱۰۵۶ق) و چون وی از عهده آن برنیامد، اورنگ‌زیب را به بلخ و بخارا فرستاد (۱۰۵۷ق). اورنگ‌زیب از لاهور به پیشاور و سپس به کابل رفت، ازبکان را شکست داد و به بلخ یورش برد و

آن شهر را گرفت. سپس اورنگ‌زیب به رویارویی قوای عبدالعزیزخان که برای گرفتن بلخ روی بدان سو نهاده بود، برآمد. آنان چندبار با هم جنگیدند و هر بار سپاه مغول پیروز شد. پس از چندی نادر محمدخان از شاه‌جهان که در کابل نشسته بود و نبرد را در آسیای میانه رهبری می‌کرد، خواهان صلح شد. شاه‌جهان نیز که از جنگ‌های پی‌در پی و زیان‌بار بلخ خسته شده و پسر را از تاخت و تازهای اقوام مختلف ازبک و هزینه سنگین جنگ و قشون‌کشی در تنگنا دیده بود، پیشنهاد او را پذیرفت و از اورنگ‌زیب خواست که بازگردد. وی بخشی بزرگ از سپاهش را به هنگام گذر از راه‌های صعب‌العبور دره‌ها و کوهستان‌ها از دست داد، اما توانست به همراه امرایش به سلامت به کابل برسد. وی بسیار زود به خاطر اخلاق و رفتار پسندیده‌اش، در میان سپاهیان محبوبیت یافت، چنان که همه امرا و منصب‌داران به رهبری او می‌بالیدند. در بازگشت از بلخ و بدخشان فرمانده کل مولتان شد (۱۰۵۸ق). وی پس از آن‌که تا چهارسال در این سمت بود، فرماندار کل سند نیز شد. از مدت‌ها پیش میان مغولان و صفویان بر سر قندهار درگیری بود. در ۱۰۰۴ق جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) با گشودن این سرزمین، آن را در قلمرو مغولان درآورده بود، اما در ۱۰۳۲ق از دست مغول‌ها درآمد. باز در ۱۰۴۸ق که علی‌مردان خان از ترس شاه‌صفی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ق) آن را به شاه‌جهان واگذاشته بود، باری دیگر به دست مغولان افتاد و تا ۱۰۵۸ق که شاه‌عباس دوم (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ق) به قندهار یورش برد و آن شهر را گشود، در دست کارگزاران شاه‌جهان بود. شاه‌جهان که از این یورش آگاه شد، اورنگ‌زیب را بدان سو فرستاد. اورنگ‌زیب از پنجاب به کابل و سپس به قندهار رفت و پس از چهار ماه جنگ، بی‌نتیجه به کابل بازگشت. در ۱۰۶۱ق شاه‌جهان بار دیگر اورنگ‌زیب را با گروهی از راجپوتان و لشکریان مغول به فتح قندهار فرستاد. اما وی این‌بار نیز کاری از پیش نبرد و به کابل بازگشت. اورنگ‌زیب در این نبردها با مشکلاتی چند روبرو شد که در آن‌ها تنها ماند و از دهلی نیز کمکی به او نرسید. اتهاماتی نیز از سوی رقیبان به اورنگ‌زیب زده می‌شد، از جمله آن‌که وی خانه‌های مردم را به آتش کشیده و از کشتی‌های تجارتنی که برای خود تهیه دیده، کسب درآمد کرده است. داراشکوه نیز پیوسته شاه‌جهان را بر ضد اورنگ‌زیب تحریک می‌کرد، تا آن‌که رهبری نبرد سوم قندهار به وی داده شد، اما او نیز از محاصره قندهار نتیجه‌ای نگرفت. اورنگ‌زیب دوباره به نظامت دکن برگزیده شد

(۱۰۶۲ق) و به اصلاح اوضاع دکن که در این ده سال بسیار آشفته شده بود، پرداخت. به سرکوبی یاغیان اقدام کرد، زمین‌های زراعی را اندازه‌گیری و مالیات‌ها را تنظیم کرد و زراعت و صنعت را ترقی داد. پس از آن، متوجه ممالک دکنی گلکنده و بیجاپور شد. مغول‌ها برای فتح ممالک دکنی از روزگار جلال‌الدین اکبر گورکانی می‌کوشیدند. شاه‌جهان دولت‌های بیجاپور و گلکنده را ملزم به پرداخت براج کرده بود، اما این دولت‌ها که در برابر مرآت‌ها اختیار و قدرت نداشتند، گرفتار توطئه‌های محلی می‌شدند و عهد و پیمان خود را می‌شکستند. هنگامی که میرمحمد سعید اردستانی، ملقب به میرجمله، وزیر عبدالله قطب‌شاه (۱۰۳۵ - ۱۰۸۳ق) از عبدالله رنجید و به همراه پسرش میرمحمد امین به اورنگ‌آباد پناه برد، شاه‌جهان به صلاح‌دید اورنگ‌زیب نامه‌تندی به عبدالله نوشت و از او خواست تا از وزیر خود دلجویی کند. پس از این که این خبر به گوش عبدالله رسید و او میرجمله و پسرش را سیاست کرد، اورنگ‌زیب از این فرصت بهره گرفته، به فرمان پدر به حیدرآباد یورش برد و به غارت و ویرانی آن دیار پرداخت (۱۰۶۶ق). وی بر آن بود تا گلکنده را فتح کند، اما در آگره با او مخالفت کردند. تلاش رقیبانۀ داراشکوه پادشاه را واداشت تا اورنگ‌زیب را از گرفتن گلکنده باز دارد و به مغول‌ها دستور داد که پس از تجدید پیمان فرمانگزاری گلکنده دست از محاصره آن‌جا بردارند. چنین نیز شد و اورنگ‌زیب به اجبار صلح‌نامه‌ای مشروط را امضا کرد، چنان که عبدالله با دادن دختر خود به همسری سلطان محمد پسر اورنگ‌زیب و نیز قبول پرداخت خراج ده‌لک روپیه در سال به صلح با اورنگ‌زیب تن داد (۱۰۶۷ق). همین مسئله در بیجاپور پیش آمد. پس از آن که محمد عادل‌شاه، پادشاه بیجاپور (۱۰۳۵ - ۱۰۷۰ق) درگذشت، بزرگان آن دولت به سبب آن‌که وی فرزند پسر نداشت، علی‌نامی را فرزند محمد عادل‌شاه خواندند و به جانشینی وی برگماشتند (۱۰۷۰-۱۰۸۳ق). اورنگ‌زیب که چنین شنید، از آن‌جهت که عادل‌شاهیان باجگزار آنان بوده‌اند، پادشاهی را حق مغولان خواند و موضوع را به پدر نوشت. میرجمله که در دربار شاه‌جهان به معظّم‌خان ملقب شده بود، شاه‌جهان را به گونه دلخواه اورنگ‌زیب آماده کرد و در اورنگ‌آباد به اورنگ‌زیب پیوست. سپس اورنگ‌زیب به یاری وی دژ بیدر و پس از آن دژ کلیان و گلبرگه را گشود و در کار گشودن بیجاپور بود که به دنبال توطئه‌های داراشکوه حکم شاه‌جهان رسید که با حکومت

عادل‌شاهی صلح کند. در این میان عادل‌شاه نیز امان خواست و خواهان صلح شد (۱۰۶۷ق). این کشمکش‌ها ادامه داشت، تا آن که شاه‌جهان بیمار شد. داراشکوه که فرزند بزرگ‌تر شاه‌جهان و در نگاه پدر بسیار گران‌مایه و عزیز و از پیش هم نام جانشینی بر او بود، یک‌باره سررشته کارها را به دست گرفت و راه‌هایی را که به بنگال، گجرات و دکن می‌رسید، بست تا خبر بیماری پدر را پنهان نگاه دارد، اما کوشش وی در پی خبر گذاشتن برادران از بیماری پدر به جایی نرسید، بلکه آنان را بر این گمان انداخت که شاه‌جهان درگذشته است. اورنگ‌زیب با شنیدن این خبر، درخواست صلح علی‌شاه را پذیرفت و سپس به اورنگ‌آباد و از آن‌جا به نریده / نریدا روی نهاد. محمدشجاع و مرادبخش، پسران شاه‌جهان نیز که به ترتیب حاکم بنگال و گجرات بودند، سر به عصیان برآوردند. محمدشجاع با لقب ابوالمظفر ناصرالدین محمد تیمور ثالث، سکندر ثانی، شاه‌شجاع غازی و مرادبخش با لقب مروج‌الدین در محدوده حکومت خود به تخت شاهی نشستند و به نام خود سکه زدند و خطبه خواندند. داراشکوه اندیشید که نخست این دو برادر را از سر راه بردارد، سپس با خاطری آسوده به کار اورنگ‌زیب که از قدرت و درایت او آگاه بود، پردازد. از این رو نخست پدر را به اکبرآباد برد و سپس فرمانی از سوی شاه‌جهان به اورنگ‌زیب نوشت و در آن میرجمله و دیگر امرایی را که برای گشودن بیجاپور به یاری اورنگ‌زیب فرستاده شده بودند، فراخواند. اورنگ‌زیب که دوران‌دیش و زیرک بود، امرار را روانه ساخت و خود به کار سپاه و سپاه‌کشی پرداخت، اما به‌خلاف شجاع و مراد هیچ‌گاه نام پادشاهی بر خود ننهاد تا مبادا گمان گردن‌کشی بر او برسد. محمدشجاع به بهانه آن که داراشکوه به پدر زهر خورانده، به آهنگ پایتخت به ایالت بهار رفت. مرادبخش نیز شهر سورت را گرفت و نامه‌ای به اورنگ‌زیب درباره رفتارهای ناخوشایند داراشکوه نوشت و از او در براندازی دارا یاری خواست. اورنگ‌زیب که به شایعه درگذشت پدر اعتماد نمی‌کرد و آرزو داشت که پدر هر چه زودتر جلوی زیاده‌خواهی‌های دارا را بگیرد، دور اندیشی را از کف نداد و در پاسخ وی نوشت که اندیشه جهان‌داری ندارد، اما از یاری رساندن به وی دریغ نخواهد کرد و اینک بهتر آن است که هر دو به دیدار پدر شتابند. سپس قرار شد که مراد در کنار رود نریده در خاک مالوه به اورنگ‌زیب که از برهانپور حرکت کرده بود، پیوندد. داراشکوه راجه جی‌سنگه را به سرداری پسرش سلیمان‌شکوه بر سر راه

محمدشجاع فرستاد. سحرگاهی که محمدشجاع در خواب غفلت بود، راجه در نزدیکی بنارس به اردوگاه وی یورش برد، اما محمدشجاع توانست به موقع از آن معرکه بگریزد. از سوی دیگر داراشکوه مهاراجه جسونت‌سنگه و قاسم‌خان را نیز بر سر راه احمدآباد (مرکز گجرات) و دکن برای رویارویی با محمدمرادبخش و اورنگ‌زیب که احتمال می‌داد به یاری مراد رود، فرستاده بود. مراد پیوسته از اورنگ‌زیب یاری می‌خواست. اورنگ‌زیب که خبر یافت سپاهیان شاه‌جهان به مالوه رسیده‌اند و بیش از این درنگ جایز نیست، تقاضای مراد را پذیرفت و عهدنامه‌ای بدو فرستاد و قرار نهاد که اگر وی تا پایان وفادار بماند، پس از پیروزی، استان‌های کابل، کشمیر، پنجاب شمالی و سند را به او بسپارد. پس اورنگ‌زیب به شمال لشکر برد و مراد نیز در جایی به نام اُجین به سپاهیان اورنگ‌زیب پیوست. اورنگ‌زیب نخست به سپاه شاهی پیغام فرستاد که او خواهان جنگ نیست، از سر راهش کنار روند تا به آسودگی به آگره نزد پدر رود. اما آنان نپذیرفتند. سرانجام در دهرمت جنگ سختی میان آنان درگرفت، جسونت‌سنگه و قاسم‌خان شکست خوردند و سپاهیان‌شان پراگنده شدند (شعبان ۱۰۶۸ق). اورنگ‌زیب فتحنامه‌ها به نام حکام بیجاپور و حیدرآباد فرستاد و شاهزاده و همه امرا را صلح و انعام و مقام و خطاب بخشید. قصبه‌ای نیز در آن محل آباد کرد و آنرا فتحپور نامید. شاه‌جهان که از خیر شکست دارا آگاه شد، خواست تا میان پسرانش صلح برقرار کند، اما دارا که از این شکست بی‌نهایت پریشان بود، حاضر به صلح نشد و شاه‌جهان نیز نتوانست برخلاف خواست دارا، کاری انجام دهد. پس داراشکوه به نبرد حریفان رفت. چون به دهولپور رسید، با بستن گذرگاه‌های چنبل مانع عبور آنان از رود چنبل شد، اما اورنگ‌زیب توانست از گذرگاه نامشهور مهنبد که داراشکوه آن را از نظر دور داشته بود، از رود چنبل بگذرد. آن‌گاه داراشکوه به رویارویی آنان برآمد، اما در این جنگ نیز شکست سختی خورد و به اکبرآباد (آگره) بازگشت (۱۰۶۸ق). در حقیقت جنگ جانشینی، کشاکش میان داراشکوه و اورنگ‌زیب بود و شجاع و مراد به کسب قدرت می‌اندیشید و داعیه پادشاهی نداشتند. داراشکوه صوفی مشرب معتقد به وحدت وجود بود، فرقی میان قرآن و به‌گودگیتا قایل نبود و می‌کوشید تا ثابت کند که مآخذ آیات قرآن کتاب سنسکریت است و آرزو داشت که اکبر ثانی باشد. از این رو هندوها و آزادخیالان (روشن‌فکران) طرفدار او بودند و مسلمانان جزمی راسخ عقیده نیز هواخواه

اورنگ‌زیب بودند. این پیروزی اورنگ‌زیب بر داراشکوه نیز در اصل پیروزی مسلمانان بر هندوها بود. امرا، علما و توده مسلمانان برای یاری رساندن به اورنگ‌زیب اعلام آمادگی می‌کردند. نواب سعدالله‌خان (۱۰۶۷ق) در دربار شاه‌جهان از اورنگ‌زیب پشتیبانی می‌کرد. خلیل‌الله‌خان با همراهانش در مدت جنگ سه اورنگ‌زیب یاری رساندند. خواججه محمدمعصوم پسر مجدد الف ثانی اورنگ‌زیب را تشویق می‌کرد تا با کفر و آزادخیالی جهاد کند و در آرامگاه پیامبر (ص) برای پیروزی وی دعا کرده بود. شیخ آدم بنوری چندی پیش از درگذشتش از پیروان خود خواسته بود تا از اورنگ‌زیب حمایت کنند. همچنین شیخ عبدالوهاب فتوی داده بود که چون شاه‌جهان به سبب ضعف و بیماری در اداره پادشاهی ناتوان است، لشکرکشی اورنگ‌زیب شرعاً جایز است. قطب هانسی برهانپور و افغان‌های قصور نیز آشکارا به اورنگ‌زیب یاری می‌رساندند. داراشکوه از اکبرآباد به پنجاب که ولایت او بود رفت و انتظار داشت که در آن‌جا کمکی به او شود یا دست‌کم از سلیمان‌شکوه که شجاع را شکست داده بود، یاری رسد. از طرف دیگر، امرا و کارگزاران به حضور اورنگ‌زیب می‌رسیدند و پیروزی‌اش را تبریک می‌گفتند و به اطاعت او درمی‌آمدند. اورنگ‌زیب پیک‌هایی سخندان همراه با عرضداشتی در عذرخواهی و معذوری خود در این جنگ و صورت ماجرای آن که آغازگر آن داراشکوه بود، به شاه‌جهان فرستاد. شاه‌جهان نیز پیام تبریک و شمشیری مرصع که روی آن کلمه عالمگیر کنده شده بود، نزد اورنگ‌زیب فرستاد و خود را مشتاق دیدار او نشان داد. از آن هنگام بود که اورنگ‌زیب لقب عالمگیر بر خود نهاد. وی آماده دیدار پدر شد، اما هنگامی که از خلیل‌الله‌خان، فرستاده شاه‌جهان درباره اوضاع دژ پرسید و پاسخ درستی دریافت نکرد، از رفتن به دهلی سرباز زد. در واقع توطئه کرده بودند که به محض ورود اورنگ‌زیب به دژ او را دستگیر کنند و به دست دارا بسپارند. پس از چندی، قاصد سلطنتی که دست‌خطی از شاه‌جهان برای دارا آورده بود، به دست سپاهیان اورنگ‌زیب دستگیر شد و چون اورنگ‌زیب از مضمون نامه که در آن به دارا گفته شده بود، همان‌جا در دهلی بماند که ما می‌توانیم این مسئله را حل و فصل کنیم، آگاه شد، قصد گرفتن آگره کرد. نخست دژی را که پناهگاه شاه‌جهان بود و از آن‌جا پیک و نامه به بیرون می‌فرستاد، گرفت. سپس محمدسلطان را به آگره فرستاد و او نیز به یاری افرادش شاه‌جهان را گرفتار کرد.

بدین‌گونه روزگار شهریاری شاه‌جهان به پایان رسید و تا هفت سال پس از آن که زنده بود، در بند فرزند ماند. اورنگ‌زیب بر آن بود تا در پی دارا به دهلی رود، اما هنگامی که از نوشتن خواننده‌های پنهانی مرادبخش با شاه‌جهان و کوشش‌های وی برای فریفتن امرایش خبر یافت درصدد از میان برداشتنش برآمد. نخست مرادبخش را در سراپرده‌اش به مهمانی و باده‌گساری خواند؛ چون وی مست شد، او را گرفتار و سپس در دژ گوالیار در بند کرد و خود زمام امور کشور را به دست گرفت (۱۰۶۸ق). اورنگ‌زیب در باغ اغراباد در نزدیکی دهلی که بعدها به باغ شالیمار معروف شد، مراسم تخت‌نشینی برگزار کرد (۱۰۶۸ق)، اما تا یک سال نام پادشاهی بر خود نهاد و دیهیم بر سر گذاشت. در این میان، داراشکوه نیز از دهلی به لاهور گریخته سپاهی بزرگ گردآورده بود. جی‌سنگه و دیگر سپهسالاران راجپوت که در اردوی سلیمان شکوه بودند و همیشه به خاطر رفتار آزادانه داراشکوه با آنان، دم از فرمانبرداری از وی می‌زدند، با شنیدن گریز داراشکوه و گرفتاری شاه‌جهان و مرادبخش و برآمدن اورنگ‌زیب به تخت شاهی، بهتر آن دیدند که به اورنگ‌زیب پیوندند. سلیمان که چنین دید، خواست تا در لاهور به پدر پیوندد، اما اورنگ‌زیب با سد کردن راه سلیمان مانع به هم پیوستن سپاهیان پدر و پسر شد و در پی دارا تاخت و او را به سند گریزاند. اورنگ‌زیب که شنید محمدشجاع از بنگال آهنگ دهلی کرده، به پیشباز وی از دهلی بیرون آمد و در کجوا در میان الله‌آباد و اتاوه با هم درآویختند. سرانجام اورنگ‌زیب پیروز شد و شجاع به بنگال گریخت (۱۰۶۹ق). داراشکوه که سپاهیان‌ش رفته‌رفته از گرد او پراکنده شدند، به ناگزیر از سند به گجرات و سپس به اجمیر رفت. در آن نزدیکی با سپاه اورنگ‌زیب که از آگره بدان سو تاخته بود، درآویخت، اما شکسته شد و به سند گریخت. وی بر آن بود تا با پناه‌بردن به خاک ایران، جان‌ش را حفظ کند، اما در این میان همسرش نادره‌بانو سخت بیمار شد. پس به ناگزیر در جوین در شرق سند ماندگار شد. همسرش درگذشت و داراشکوه و سپهرشکوه نیز به فریب جهان‌خان افغانی، فرماندار جوین به دست اورنگ‌زیب افتادند. سرانجام اورنگ‌زیب داراشکوه را به جرم این‌که از کیش خود برگشته، به فتوای پیشوایان و بزرگان دین کشت. چون محمد سلطان از روزگار کودکی دل‌باخته دختر محمدشجاع بود، شجاع از این امر بهره گرفته، با نامه مهرآمیزی که از دخترش خواسته بود تا به محمد سلطان بنویسد، وی را به بنگال خواند

تا دخترش را به همسری او درآورد. اورنگ‌زیب با فرستادن نامه‌ای پسرش را از مکر محمدشجاع آگاه کرد و از او خواست که به سویش بازگردد. چون محمدسلطان به نزد پدر بازگشت، اورنگ‌زیب وی را در دژ گوالیار در بند کرد و سپس به قصد محمدشجاع به بنگال تاخت. محمدشجاع نیز به راجه اراکان پناه برد. اورنگ‌زیب، سلیمان‌شکوه را که به راجه سری‌نگر پناه برده بود، به حيله از آن راجه خواست و در زندان گوالیار به زهر کشت. همچنین فرزند کسی را که مرادبخش در روزگار فرمانروایی‌اش در گجرات بی‌گناه کشته بود، به خونخواهی پدر واداشت و سرانجام مرادبخش را نیز به تلافی آن کشتن ناجوانمردانه به قتل رساند. قبایل کوهستانی کوچبهار و آسام (همجوار استان بنگال) که از دیرباز نقاط مرزی بنگال در قلمرو تیموریان هند را دستخوش تاخت و تاز می‌کردند، پس از جنگ‌های جانشینی پسران شاه‌جهان گستاخ‌تر شدند، تا این که در ۱۰۷۱ق اورنگ‌زیب میرجمله را برای سرکوبی آنان فرستاد. سرانجام آسامیان پس از مقاومتی سرسختانه سرکوب شدند و میرجمله توانست کهیرگانگ، پایتخت آنان را بگیرد، اما بعدها لشکر میرجمله بر اثر در رسیدن فصل باران و حملات مردم بومی و شیوع بیماری و با ساختن‌های فراوان روبرو شد و ناچار به بنگال عقب‌نشست و میرجمله نیز در راه بازگشت به جهانگیرنگر در جایی به نام خضرپور درگذشت (۱۰۷۳ق). از دیگر کسانی که در سال‌های نخست پادشاهی اورنگ‌زیب دست به آشوب زدند، راوکرن راجه بیکانیر، چمپت‌رای راجه بندیل کهند و رای‌سنگه راجه کاتھیوار بودند که به ترتیب در ۱۰۷۰، ۱۰۷۱ و ۱۰۷۳ق در برابر اورنگ‌زیب قد برافراشتند، اما اورنگ‌زیب آشوب هر یک را به نوبه خود فرو نشانند. اورنگ‌زیب در سال پنجم پادشاهی برای استراحت از سختی یک بیماری که آن را به تازگی پشت سر گذاشته بود، به کشمیر رفت (۱۰۷۳ق). اما دیری نگذشت که با آشوب دکن به دست یکی از مرته‌ها، آسودگی‌اش برآشت. آن آشوب چنان بود که سیواجی فرزند سهاجی سر به عصیان برآورده، بنای راهزنی و غارتگری گذاشته بود. وی با سپاهی از مرته‌ها چندین دژ را به تصرف خود درآورد و در اندک مدتی با فتوحاتی که در ممالک اسلامی شیعیه، مانند بیجاپور و گلکنده کرد، بلندآوازه و در میان هندوان همچون قهرمان ملی شد. چندی بعد به خاک مغول‌ها تاخت و دژهای آنان را در نزدیکی جوین گرفت و تا نزدیکی اورنگ‌آباد پیش رفت. در آن هنگام شایسته خان (پسر

آصف‌خان و برادرزن شاه‌جهان) که از سوی شاه‌جهان فرمانروای دکن و جایگاه فرماندهی‌اش اورنگ‌آباد بود، به رویارویی سیواجی شتافت. اما سیواجی پنهانی و در جامه ناشناس به خانه وی یورش برد، نزدیکانش را کشت و او را نیز زخمی کرد. کاسه صبر اورنگ‌زیب از درازدستی‌های او وقتی لبریز شد که شنید سیواجی شهر سورت و کشتی مسلمانانی را که به زیارت خانه خدا می‌رفتند، غارت کرد. اما با این همه، جرأت لشکرکشی بر ضد او را نداشت، زیرا بیشتر امرایش پیش از آن دوست و نیکخواه داراشکوه بودند. از این رو راجه سنگه را به همراهی دلیرخان بر سر سیواجی فرستاد. سیواجی که در خود تاب رویارویی با جی سنگه را نمی‌دید، با وی از در گفت‌وگو درآمد و با هم پیمان بستند که سیواجی آنچه از خاک مغول گرفته باز دهد و از سی و دو دژی که از بیجاپور گرفته یا آباد کرده، بیست دژ را به اورنگ‌زیب واگذارد و دوازده دژ باقی را برای خود نگه‌دارد. اورنگ‌زیب نیز در برابر خواهش سیواجی که زمین‌هایی در بالای گهات از خاک بیجاپور را از او خواسته بود، از وی خواست تا به همراه جی سنگه به بیجاپور لشکر کشد. سیواجی و جی سنگه نخست چند دژ را بر سر راه گرفتند و سپس به رویارویی با سرداران عادل‌شاهی رفتند. در این جنگ سپاه مرته چندان دلیری کردند که اورنگ‌زیب با شنیدن آوازه آنان، با فرستادن نشان بلندپایه‌ای برای سیواجی وی را به پایتخت فراخواند. چون سیواجی به دهلی رسید، اورنگ‌زیب وی را گرفتار ساخت، اما سیواجی توانست با زیرکی تمام بگریزد. در این هنگام شاه‌جهان درگذشت (۱۰۷۶ق) و همه نگرانی‌های اورنگ‌زیب درباره سرزمین‌های زیر حکومتش، مانند تبت و بنگال، به پایان رسید. فرستادگان پادشاهان دور و نزدیک به درگاهش آمدند. آن که بیش از همه مایه ناموری روزگار اورنگ‌زیب شد، فرستاده شهریار ایران بود. شاه‌عباس دوم صفوی (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ق) که از عنوان نامه اورنگ‌زیب که خود را شهنشاه اورنگ‌زیب خوانده بود، برآشفته بود، به قصد دهلی لشکر کشید. اورنگ‌زیب که سپاه ایران را نزدیک قندهار دید، از کرده خود پشیمان و آماده برای استقبال از وی شد، اما به ناگاه شاه‌عباس درگذشت و سپاهش نیز به ایران بازگشت. اینک تنها نگرانی اورنگ‌زیب گرفتن بیجاپور بود. وی شاهزاده معظم را به فرمانروایی دکن گماشت و دلیرخان را نیز به همراهی وی، روانه سرکوبی سیواجی کرد و به آن دو پیاموخت که تا می‌توانند وی را بفریبند. اما سیواجی نه تنها به دام آنان نیفتاد، آن دو را نیز

فریفت. وی نخست با جسونت همساز شد و سپس به یاری او با شاهزاده معظم نیز از در سازش درآمد و از این راه توانست بخش‌های گسترده‌ای از سواحل پونا، چاکن و سوپه و جاگیری از خاک برار را به دست آورد. همچنین وی با گرفتن خراج سالانه از بیجاپور و گلکنده از یورش به آن ممالک دست برداشت (۱۰۷۸ق). در ۱۰۸۰ق اورنگ‌زیب بار دیگر قصد گرفتار کردن سیواجی کرد. سیواجی دژ سینگر را که برای مغولان نیز ارزشمند بود، از دست آنان درآورد و این همه را از غفلت شاهزاده معظم و دوستی جسونت به چنگ آورد. سپس شهر سورت و خاندیش را تاراج کرد و با شصت کشتی که آماده ساخته بود، بر زنگیان جنجیره که سپاه دریایی شاه بیجاپور بودند، تاخت. این تازش سبب شد تا سپاه زنگ نوکری بیجاپور را واگذاشتند و به مغول پیوستند. اورنگ‌زیب پس از شنیدن آن‌همه پیش‌دستی‌های دلیرانه سیواجی دانست که از جسونت سنگه کاری ساخته نیست. پس مهابت‌خان را به سپه‌سالاری دکن برگماشت و دست او را در کارهای لشکری آن‌جا، بی‌آن‌که به شاهزاده معظم بستگی داشته باشد، باز گذاشت (۱۰۸۱ق). مهابت‌خان چند دژ را از دست سیواجی به درآورد، اما در جنگ بعدی از او شکست خورد. اورنگ‌زیب این‌بار خان‌جهان بهادر، فرمانروای گجرات را به جای مهابت‌خان به فرمانروایی دکن فرستاد و جنگ را نیز در آن سرزمین تا چند سال عقب انداخت. چون راه هندوستان و کابل با دیگر کشورهای غربی از راه بودباش افغانانی می‌گذشت که همه راهزن، سرکش و خونریز بودند، اورنگ‌زیب با گرفتن مبالغی در سال یا ماه به عنوان راه‌داری از تیره‌های افغانی که بر سر این راه بودند، در اندیشه رام ساختن آنان برآمد. اما باز راهزنی‌ها و سرکشی‌هایی از تیره‌های کوچک که ایلخانی بر سر خود نداشتند، دیده می‌شد، تا آن‌که در ۱۰۷۸ق اورنگ‌زیب محمدامین‌خان پسر میرجمله را به فرمانروایی کابل و سامان‌دادن به آشفتگی‌های آن دیار گماشت. محمدامین‌خان برای مدتی آرامش را به آن دیار برگرداند، تا آن‌که در ۱۰۸۰ق افغانان با هم یکدل شده، سر به شورش برآوردند، سپاه محمدامین را شکستند و از میان خود کسی را به سرکردگی برگزیدند. اورنگ‌زیب با شنیدن این خبر، پسرش محمدسلطان را که در ۱۰۷۰ق به زندان افکنده بود، رها ساخته، به سرکردگی لشکری بر سر افغانان فرستاد. سرانجام مغولان توانستند در ۱۰۸۴ق بر افغانان پیروز شوند و زمین‌های پهناوری را از آنان بگیرند. سختگیری‌های اورنگ‌زیب در اجرای مقررات شرع و

پس از این شکست به چاره‌جویی برآمدند و با اطمینانی که در حمایت خود از شاهزاده اکبر، به وی دادند، او را به قیام بر ضد پدرش تحریک کردند. شاهزاده اکبر نیز با لشکری که فراهم آورده بود به اجمیر شتافت، اما اندکی بعد در میان لشکر اکبر تفرقه افتاد. سرانجام اکبر با سپاهی اندک به گروهی از مراته پناه برد؛ سپس به گجرات رفت و پس از اندکی به سنباجی که پس از درگذشت پدر، سرکرده مراته شده بود، پیوست (۱۰۹۲ق). در ۱۰۹۵ق اورنگ‌زیب دو لشکر به سرکردگی دو پسرش، شاهزاده اعظم برای گرفتن دژهای چندور و شاهزاده معظم برای تاخت و تاز به کوکن و در میان گرفتن لشکر سنباجی روانه دکن کرد، اما پس از مدت‌ها جنگ و درگیری هیچ‌کدام نتوانستند کاری از پیش برند و به نزد پدر بازگشتند. چون سنباجی از حرکت اورنگ‌زیب به قصد احمدنگر آگاه شد، با لشکری گران به خاک مغول تاخت و برهانپور را سوزاند. اورنگ‌زیب روی به شولاپور نهاد. در آن‌جا نامه‌ای از ابوالحسن، پادشاه گلکنده (۱۰۸۳ - ۱۰۹۸ق) به دست اورنگ‌زیب افتاد. ابوالحسن در این نامه که آن را به گماشته‌اش در اردوی اورنگ‌زیب نوشته بود چنین یادآور شده بود که باید به یاری اسکندر شاه بیجاپور که اورنگ‌زیب وی را بی‌کس و یاور دیده و تختگاهش را در میان گرفته، بشتابند. اکنون راجه سنبها را با لشکر مراته به دشمنی‌اش برمی‌انگیزیم و خلیل‌الله‌خان پلنگ حمله را نیز با چهل هزار سوار گلکنده به رویارویی‌اش می‌فرستیم. اورنگ‌زیب با خواندن آن نامه چندان خشمگین شد که شاهزاده معظم را با خان‌جهان به گوشمالی ابوالحسن فرستاد. سپاه گلکنده شکست خورد و ابوالحسن به پیمان این که یک کرور و بیست لک روپیه به جز آن‌چه هر ساله به سپاه مغول می‌دهد، به دربار دهلی بپردازد، با شاهزاده معظم صلح کرد. در ۱۰۹۷ق اورنگ‌زیب آهنگ بیجاپور کرد. چون گشودن بیجاپور نزدیک شد، شاهزاده معظم که نمی‌خواست این پیروزی نصیب برادرش محمداعظم (که پیش از آن نیز به جنگ بیجاپور رفته بود) شود، شاه‌قلی‌خان را نهانی نزد سکندر شاه بیجاپور فرستاد و در کار توطئه بود که پرده از کارش برفتاد (۱۰۹۸ق). اورنگ‌زیب عوامل توطئه را تنبیه کرد و شاهزاده معظم را نیز به زندان افکند. وی هفت سال در زندان ماند. سپس اورنگ‌زیب بی در پی به بیجاپور یورش برد. سرانجام مردم امان خواستند و کلید بیجاپور را نزد شاه فرستادند. اسکندر گرفتار و به دژ دولت‌آباد فرستاده شد. در ۱۰۹۸ق اورنگ‌زیب به گلکنده تاخت. ابوالحسن با سپاهی به رویارویی وی آمد، اما پس از

قواعد و احکام اسلامی در هند، مانند جزیه بستن بر هندوان، مخالفت‌های سرسختانه‌ای، مانند قیام جات‌ها، ستنامی‌ها و راجپوت‌ها، را در پی آورد، چنان‌که در ۱۰۷۹ق جات‌ها، یعنی دهقانان هندوی مترا به سرکردگی هندویی به نام گوکله تلپتی علم طغیان برافراشتند و فرمانده محلی تیموری را کشتند. اورنگ‌زیب لشکری به سرداری حسین‌علی‌خان برای خاموش کردن آتش آن فتنه گسیل داشت و پس از یک سال جنگ خونین آن آشوب را فرونشاند. در ۱۰۸۰ق جتراسال پسر چمپت‌رای (راجه بندیل کهند) به تشویق سیواجی، همچون قهرمان ملی هندوهای شمال هند برای نجات دیانت هندو، در برابر اقتدارات پادشاهی تیموری قیام کرد و منطقه بندیل کهند را که به واسطه داشتن راه ارتباطی با هند جنوبی (دکن) اهمیت فراوان داشت، مرکز عملیات جنگی خود قرار داد. وی مدت ۳۵ سال جنگ استقلال هندوان را رهبری کرد، اما در ۱۱۰۵ق با پادرمیانی غازی‌الدین یکم فیروزجنگ، از نظامیان حیدرآباد (۱۰۹۸ - ۱۱۲۲ق) به اطاعت اورنگ‌زیب گردن نهاد. در ۱۰۸۲ق آشوب ستنا در میان آمد. گرد این آشوب از آن‌جا بلند شد که روزی یکی از درویشان هندو که نزدیک شهر نرنول جای داشتند و پیروزن هندوی پارسایی به نام ستامیا بودند، با نگاهبانی زدوخورد کرد. به دنبال این درگیری، میان دیگر نگاهبانان و درویشان درگیری پیش آمد. سرانجام فرمانده نرنول که برای فرونشاندن آن آشوب لشکر برده بود، شکست خورد و نرنول به دست درویشان افتاد. پس از اندکی شمار درویشان رو به فزونی نهاد و بسیاری از راجگان و زمین‌داران به آنان پیوستند. چون هر بار سپاه دهلی از آنان شکست می‌خورد، بر آن گمان شدند که زن هندو با جادو آنان را چنان روپین‌تن ساخته که هیچ تیغی بر آنان کارگر نیست. از این رو وحشتی در سپاه اورنگ‌زیب افتاد. سرانجام اورنگ‌زیب با نوشتن دعایی که آن را بر بالای پرچم‌ها افراشتند، چنان دل سپاهیان را استوار ساخت که بر آشوبگران پیروز شدند (۱۰۸۲ق). پس از درگذشت جسونت سنگه، مهاراجه راجپوت ماروار (۱۰۸۹ق)، اورنگ‌زیب ماروار را در دست گرفت. این اقدام راجپوتان ماروار را به خشم آورد و به رهبری درگاداس راتهور علم طغیان برافراشتند و با راجه میوار در برابر پادشاه تیموری اتحادیه نظامی تشکیل دادند. اورنگ‌زیب نیز هر سه پسرش معظم (شاه‌عالم)، اعظم و اکبر را با لشکری گران به جاهای گوناگون راجپوتانه فرستاد. سرانجام با گرفتن اودی‌پور (پایتخت میوار) اتحادیه راجپوتان در هم شکسته شد. راجپوتان

چند ماه که جنگ به درازا کشید، روح‌الله‌خان از سپاه اورنگ‌زیب با عبدالله افغان از چاکران ابوالحسن ساخته، دروازه را برای ورود شاهزاده اعظم گشود. سرانجام ابوالحسن دستگیر شد و اورنگ‌زیب وی را در دژ دولت‌آباد در بند ساخت. وی پس از ۱۴ سال در آن دژ بمرد. شاهزاده اکبر که به سنباجی پناه برده بود، چون دانست که کارش در نزد وی بالا نخواهد گرفت، به ایران رفت و در اصفهان خود را به شاه سلیمان پسر شاه‌عباس دوم رساند و از وی برای جنگ با پدر یاری خواست. چون شاه‌سلیمان یکم صفوی (۱۰۷۷ / ۱۰۷۸ - ۱۱۰۵ ق) در آن هنگام نمی‌خواست با اورنگ‌زیب درآویزد، شاهزاده دل‌آزرده شد و به توس رفت و در آنجا بود تا در ۱۱۱۹ ق درگذشت. انگلیسی‌ها که در ۱۰۲۱ ق با اجازه جهانگیر در بندر سورت یک شرکت بازرگانی به نام شرکت هند شرقی باز کرده بودند، رفته رفته دامنه تجارتشان را توسعه دادند و در بسیاری از نقاط ساحلی هند، مثل مدراس، کلکته و بمبئی تجارت‌خانه‌های بسیار گشودند. آنان پس از گذشت زمان، با استفاده از هرج و مرج سیاسی هند قلاع و استحکاماتی برآوردند و کار تجاری خود را به کار سیاسی تبدیل کردند. در ۱۰۹۷ ق انگلیسی‌ها به بندر هوگلی (در بنگال) تاختند و آنرا به خاک و خون کشیدند و بسیاری از کشتی‌های تجاری تیموریان را سوزاندند. در ۱۰۹۸ ق شایسته‌خان (استاندار بنگال) به دستور اورنگ‌زیب به رویارویی آنان رفت و آنان را به مدراس عقب‌نشاند. در ۱۰۹۹ ق انگلیسی‌ها در بندر سورت آتش‌فتنه به پا کردند، اما استاندار مغولی توانست رهبر شورشیان را به‌چنگ آورد. در همان حال مغولان بندر بمبئی را در میان گرفتند و در ۱۱۰۰ ق انگلیسیان مستقر در بندر بمبئی را وادار به پرداخت غرامت جنگی به دولت تیموری کردند. اورنگ‌زیب تقرب‌خان را فرمانده کولاپور در نزدیکی پایگاه سنباجی کرد. وی به سنباجی یورش برد و او را کشت. مراته‌ها که از این کار مغول خشمگین بودند، فرزند کوچک سنباجی را در رایگر به پادشاهی برداشتند و راجه‌رام برادر سنباجی را به یاری وی برگماشتند. سپاه مغول بر آنان تاخت، اما راجه‌رام به جنجی گریخت. در ۱۱۰۲ ق اورنگ‌زیب، ذوالفقارخان را برای سرکوبی مراته‌ها به جنجی فرستاد، ولی چون سپاه وی حتی برای گردگرفتن جنجی کافی نبود، تا چه برسد به گشودن آن، مدتی آن جنگ به تعویق افتاد. در ۱۱۰۶ ق اورنگ‌زیب، شاهزاده کام‌بخش و اسدخان را به یاری ذوالفقارخان فرستاد. اورنگ‌زیب نیز به بیما رفت و در

بیرماپوری فرود آمد و همان‌جا لشکرگاه زد و تا چند سال بماند. وی به جای این که به جنجی بتازد به گرفتن چند دژ که مراتگان آنها را از دست مغولان درآورده بودند، پرداخت و پیمان‌نامه دوستانه‌ای با راجه‌ترچناپولی بست و راجه‌تانجور را واداشت تا چند ناحیه از نواحی مرزی قلمرو پدرش را پس دهد. در آن روزها که ذوالفقار بر در تانجور بود، سنجی، کرناتک را به باد غارت داد. همت‌خان از افسران اورنگ‌زیب به رویارویی سنجی بلند شد، اما مراته‌ها سپاه وی را شکستند و او را نیز کشتند. در این مدت که ذوالفقار خان از اورنگ‌زیب کینه به دل گرفته بود، حملاتی ساختگی به جنجی کرد و در نهران با راجه‌رام راه پیک و پیام‌گشاده داشت و منتظر فرصت بود تا اورنگ‌زیب بمیرد و در کرناتک بیجاپور دوثی برای خود علم کند. چون اورنگ‌زیب از نیت او آگاه شد، ذوالفقارخان را مأمور فرومالیدن او کرد. ذوالفقارخان راجه‌رام را گریزند و پس از چند روز جنجی را گرفت. در این هنگام میانه‌دناجی و سنجی به هم خورد و سپاه دناجی، سنجی را کشتند. راجه‌رام به ستاره رفت و با سپاهی از مراته‌ها سرگرم تاخت‌وتاز و لایات بود که در جالند، ذوالفقارخان به رویارویی اش شتافت و سپاهش را بشکست. راجه‌رام نیز به دژ سینگر گریخت و پس از مدتی بیمار شد و درگذشت. اورنگ‌زیب چندین دژ از دژهای مراته، از جمله دژ ستاره را گرفت و تا پنج سال پس از آن نیز همه دژهای استوار مراته‌ها را تسخیر کرد. اما از رهگذر تندباد برخی مسائل در بنیاد پادشاهی اش لرزش‌ها افتاد که باعث سستی پایه‌های آن شد. یکی از آنها ویرانی دکن بود که از لشکرکشی‌های مغول و تاخت‌وتاز مراته پیش آمده بود. رفتار شاهزادگان که همه لشکر و شکوه بی‌پایان داشتند، پریشان‌اندیشی سرداران کشور و فرماندهان لشکر که به واسطه پیری اورنگ‌زیب منتظر بودند که وی سر به زمین گذارد تا هنگامه‌ای به پاکنند و شمار مراته‌ها که هر روز رو به فزونی بود و در گوشه و کنار مملکت به تاخت‌وتاز می‌پرداختند، از جمله این مسائل بود. در ۱۱۱۶ ق لشکری‌گران از مراته از نبرده تا مالوه را چاپیدند، خاندیش و برار را زیر و رو کردند و گجرات را نیز به باد غارت دادند. اورنگ‌زیب بار دیگر به رویارویی ایشان رفت، اما موفق به سرکوبی‌شان نشد. این درگیری‌ها ادامه داشت تا آن که اورنگ‌زیب در ۲۸ ذی‌قعدة ۱۱۱۸ ق روز جمعه درگذشت. پیکر او را در پای آرامگاه خواجه برهان‌الدین غریب به خاک سپردند. پس از درگذشتش به خلدمکان لقب گرفت و جایی که به خاک سپرده شده بود، به

جزیه واداشت (۱۰۷۸ق). مجالس رقص و آواز و مراسم تعظیم و دست‌بوسی را در دربار متوقف کرد (۱۰۷۹ق). از سرپرستی شعرا دست برداشت و مقام ملک‌الشعرایی دربار را حذف کرد. تاریخ‌نویسی رسمی زیر نظر حکومت را نیز از میان برداشت. محکمه‌ای برای رسیدگی به اخلاق و رفتار مسلمانان تشکیل داد. در تمام شهرها و روستاها محتسب گذاشت. آنان مردم را به ادای فرایض دینی تشویق می‌کردند و از باده‌نوشی و قماربازی بازمی‌داشتند. خرید و فروش غلام را ممنوع کرد. اورنگ‌زیب در روش‌کشورداری و نظامات نیز به اقداماتی دست زد. پیش از روزگار وی هنگامی که امیری درمی‌گذشت، دولت همه دارایی او را ضبط می‌کرد و بازماندگان گرفتار سختی و تنگدستی می‌شدند. اورنگ‌زیب در روزهای نظامت دکن، شاه‌جهان را متوجه این کار ناپسند کرد، اما نتیجه‌ای نیافت. پس هنگامی که خود به قدرت رسید بفرمود تا اموال امیران درگذشته مصادره نشود. هر هفته از تمام بخش‌های بزرگ استان اطلاعاتی به مرکز می‌رسید که اورنگ‌زیب خود آن‌ها را مطالعه و دستورهای لازم را صادر می‌کرد. بزرگ‌ترین اداره حکومت اداره رسیدگی به امور زمین‌ها و محصولات کشاورزی و دریافت سهم دولتی بود. بیشترین کارکنان این اداره هندوان بودند که در کار حساب و کتاب مهارت داشتند، ولی به دلیل رشوه‌گیری بدنام شده بودند. اورنگ‌زیب اینان را زیر نظر گرفت، شماری از آنان را از کار برکنار کرد و شماری دیگر از آنان را که قسم یاد کردند امانت‌دار باشند، بخشید. البته وی بر آن بود تا مسلمانان را نیز در اداره کارها دخالت دهد. ضوابطی برای رسیدگی به حساب‌ها و تعیین مقدار مالیات و دریافت آن تعیین کرد تا مانع از رشوه‌گیری شود. این اصلاحات مفید به نام دستورالعمل عالمگیری هنوز هم در هند به کار بسته می‌شود. وی در دوره حکومتش، به‌ویژه بیست و پنج سال نخست آن، نظم بی‌نظیری حکم‌فرما کرد. به همه جا امنیت و رفاه داد و به پیشرفت زراعت، تجارت و صنعت کمک کرد، چنان‌که لاهور، فتح‌پور سیکری، اوریسه و مالوه از جمله مراکز صنعت شدند. اورنگ‌زیب سیاستمداری باتجربه، منتظم، فهیم و دوراندیش بود. همین‌که به قدرت رسید، به منظور آگاهی یافتن از اوضاع کشور زمینه‌آفکنی و خبررسانی را وسعت بخشید. بدین‌گونه از گوشه و کنار مملکت خبر داشت. از کوتاهی هر شاهزاده، استاندار یا کارگزار در کارهای مملکتی آگاه می‌شد و به وقایع‌نویس می‌گفت تا آن‌ها را یادداشت کند. فرماندهان سپاهش موقع جغرافیایی میدان جنگ را برای وی

خلدآباد معروف شد. اورنگ‌زیب پادشاهی شجاع، هوشمند و دوراندیش بود و علاقه فراوانی به اسلام داشت. وی می‌کوشید در اجرای کارهای حکومتی از موازین شریعت اسلام پیروی کند و شیوه‌ای چون پیامبر اکرم (ص) و خلفای راشدین در پیش بگیرد. اورنگ‌زیب در برابر داراشکوه که صوفی آزادمندی بود و هندو و مسلمان را برابر و یکسان می‌شمرد و در افکارش شبیه اکبر بود، می‌کوشید زندگی‌اش نمونه یک مسلمان متدین واقعی باشد و همه کوشش‌هایش آن بود که پوشاندن به نهضت فکری مجدد الف ثانی که پیش از آن رواج داشت، تحقق بخشد. در اصل، درگیری اورنگ‌زیب و داراشکوه نیز برخورد میان رجحانات اکبری و مجددی بود. وی با تقویت و ترویج مذهب حنفی، مذهب تشیع را که در روزگار جلال‌الدین اکبر و جهانگیر و شاه‌جهان به کوشش علما و رجال ایرانی در سراسر هند رونق یافته بود، و علمای حنفی و مذهب تسنن را تقویت کرد. به همین سبب از علمای اهل سنت محی‌الدین لقب گرفت. وی به علما و مشایخ بیش از حد احترام می‌گذاشت، به زیارت مقابر بزرگان می‌رفت، همیشه نماز می‌کرد و روزه می‌گرفت. هر هنگامی که در دهلی بود، نماز جمعه را در مسجد جامع برگزار می‌کرد. حافظه قوی داشت و قرآن را از بر بود. برای کسب معاش خود قرآن کتابت می‌کرد و کلاه می‌دوخت و هیچ‌گاه از خزانه دولتی پول برای مصارف شخصی‌اش بر نمی‌داشت. وی به دلیل پرهیزکاری، تقوی و دوراندیشی در میان عوام به زنده‌پیر معروف شده بود. اورنگ‌زیب پس از برآمدن به تخت شاهی اصلاحاتی در حکومت کرد. از جمله آن که نوشتن کلمه طیبه را بر سکه‌ها، چنان‌که رسم بود، به دلیل آن که به دست هر شخص پاک و ناپاکی می‌رسد، ممنوع کرد. تقویم قمری را به جای تقویم شمسی رایج کرد (۱۰۶۹ق). از برگزاری جشن نوروز که در دربار مغول با شکوه فراوان برگزار می‌شد، جلوگیری کرد و رسم پیشکش دادن امرا به پادشاه را در آن جشن بینداخت. جلوی کاشت حبشیش را گرفت. دستور داد تا جشن‌های ولادت و تاج‌گذاری در نهایت سادگی برگزار کنند. رسم وزن کردن پادشاه با طلا و نقره را برچید. پوشیدن لباس‌های ابریشمی و استفاده از زیورآلات را برای امیران ممنوع کرد. رسم سستی (سوزاندن زنان هندو خود را در آتش پس از درگذشت شوهرانشان) را بینداخت (۱۰۷۵ق). گرفتن هشتاد نوع مالیات غیررسمی، مانند مالیات راه‌داری، پنداری، شست‌وشو در گنگا و جمنا را ملغی کرد و به جای آن مسلمانان را به پرداخت زکات و هندوان را به پرداخت

می‌کشیدند. و او به تنهایی نقشه جنگ‌ها، محل حمله و مواضع دیگر را مشخص می‌کرد. چنین به نظر می‌رسد که وی به همه امور و رموز پادشاهی آگاه بود. پیروزی‌های وی در جنگ‌ها و سرکوبی مخالفان گواه این ادعا است، چنان که در دوره فرمانروایی طولانی‌اش، سرزمین هند نخستین بار در تاریخ چندین هزار ساله خود زیر پرچم واحد درآمد و از تبت تا راس کماری و از کابل تا برمه خطبه به نام یک پادشاه خوانده شد. وی با پادشاهان کشورهای دیگر هم روابط داشت، از جمله با شاه‌عباس دوم. اما به سبب اعتقادش به آیین سنت، دشمنی‌اش با پادشاهان شیعه دکن، چون گلکنده و بیجاپور و دشمنی با داراشکوه و دوستی وی با ایرانیان، کم‌تر از دیگر پادشاهان توجه شاه‌عباس دوم را برانگیخت. وی انتظار داشت همین که به تخت شاهی برآمد، ایران و دیگر دولت‌های همسایه با فرستادن هیأت‌هایی جهت تبریک، جلوس وی را، مانند جلوس همه پادشاهان به رسمیت بشناسند. از این رو، به این هدف، با فرستادن هیأتی با شاه‌عباس دوم در گفت‌وگو باز کرد. پس از آن مکاتبات پی‌درپی میان آنان برقرار شد، تا آن که دو سال پس از تاجگذاری اورنگ‌زیب، شاه‌عباس هیأتی به سرپرستی بوداق‌بیگ روانه هند کرد. دو سال پس از آن نیز اورنگ‌زیب، تربیت‌خان، حاکم مولتان را به سفارت ایران فرستاد. شاه‌عباس نخست با وی رفتاری خوش و احترام‌آمیز داشت، اما به یکباره رفتارش دگرگون شد و سفیر را استهزا کرد و درباره روش اورنگ‌زیب در تحصیل تاج و تخت و لقب او، یعنی عالمگیر (به معنی فاتح جهان) اظهاراتی ناخوش‌آیند کرد. علت تغییر شاه‌عباس به درستی دانسته نیست. برخی تاریخ‌نویسان علت آن را از رفتار تربیت‌خان دانسته‌اند که پیشنهاد شاه را در همراهی او به مازندران رد کرده بود و برخی سبب آن را مستی شاه یاد کرده‌اند. پس از آن، اورنگ‌زیب سپاه بزرگی به مرزها گسیل داشت و مانع تجارت کشتی‌هایشان با ایران شد و تا پایان شهریاری‌اش دشمنی‌اش با ایران ادامه داشت. دوره عالمگیری، گذشته از اهمیت سیاسی، اهمیت فرهنگی و ادبی نیز دارد. بزرگ‌ترین مرکز فعالیت‌های علمی و ادبی مسلمانان، دهلی بود و پس از آن سیالکوت، برهان‌پور، لکنو و اکبرآباد. در آن روزگار به فرمان اورنگ‌زیب شمار فراوانی مدرسه تأسیس شد، از جمله مدرسه رحیمیه که به کوشش عبدالرحیم پدر شاه ولی‌الله در دهلی گشوده شد و بعدها از مراکز بزرگ آموزش مذهبی ولی‌الله شد و مدرسه بزرگ مذهبی فرنگی محل در لکنو. پیش

از روزگار اورنگ‌زیب در مدارس ابتدایی دانش‌آموزان هندو و مسلمان یک‌جا با هم درس می‌خواندند، اما در این دوره هر یک در مدارس جداگانه به تحصیل ادامه می‌دادند. مسلمانان در مدارس خود حدیث، فقه، منطق، حساب و علوم دیگر می‌خواندند و هندوان در مدارس مذهبی خود افزون بر شاستر (مجموعه قوانین)، طب، نجوم و دیگر علوم نیز می‌خواندند. در روزگار اورنگ‌زیب مدارس هندویی بنارس اهمیت ویژه‌ای داشتند. روزبه‌روز آموزش دروس نظامی در مدارس اسلامی شبه‌قاره بیشتر رایج شد و در روزگار وی کتاب‌هایی در این باره تدوین یافت. به همه طلاب علوم دینی که به مرحله معینی می‌رسیدند، شهریه می‌پرداختند. همچنین تلاش‌هایی برای انتشار تعالیم کلامی در میان جوامع زیر نفوذ هندوان، نظیر بهره‌ها، صورت می‌گرفت. اورنگ‌زیب فرمانروایی عالم بود و از بهترین استادان درس گرفته بود. به عربی و فارسی تسلط داشت. با اردو، هندی و ترکی نیز آشنا بود. از علوم رایج روزگار، به ویژه علوم اسلامی، مانند حدیث، تفسیر و فقه آگاه بود. به علما و مشایخ ارادت فراوان می‌ورزید. از این رو، از صحبت‌های علمایی چون ملاعبدالله سیالکوتی، سیدعبدالله‌اللطیف و سیف‌الدین سرهندی بهره برد. وی بسیاری از تصانیف امام غزالی، چون احیاء العلوم و کیمیای سعادت، مکتوبات شیخ شرف‌الدین منیری و رساله‌های علمای باطنی و ظاهری، چون شیخ زین‌الدین و قطب محی شیرازی را خوانده بود. برای این که دستورالعملی جامع در دست مجریان قانون کشور قرار دهد، در حدود پنجاه نفر از دانشمندان بنام آن روزگار را از گوشه و کنار کشور گردآورد و آنان را به ریاست شیخ نظام برهانپوری و زیر نظارت خود، در مدت هشت سال با صرف هزینه‌ای هنگفت به مبلغ دویست هزار روپیه و با استفاده از همه منابع موجود در کتابخانه سلطنتی مأمور نگارش کتابی بزرگ به نام فتاوی عالمگیری در فقه اسلامی کرد. بختاورخان، مؤلف مرآة العالم می‌نویسد، شیخ نظام هفته‌ای سه روز بخشی از فتاوی عالمگیری را در حضور اورنگ‌زیب می‌خواند و درباره مسائل اختلافی با وی مذاکره و مباحثه می‌کرد. به فرمان اورنگ‌زیب مولانا عبدالله رومی چلبی این کتاب را به فارسی برگرداند، اما اکنون از این ترجمه نشانه‌ای در دست نیست. سپس مولانا نجم‌الدین ثاقب قاضی القضاة (۱۲۲۹ق) به سفارش لرد سرجان سوچ (۱۷۹۲ - ۱۷۹۸م) این کتاب را به فارسی ترجمه کرد. این ترجمه چند بار در کلکته به چاپ رسیده است (۱۲۲۸ق). سید

است به نام کسانی مانند شاهزاده معظم، اعظم، کام‌بخش، معزالدين، بيداربخت، عظيم‌الدين، شايسته‌خان، غازی‌الدين فیروز جنگ، ذوالفقارخان و ميرزا صدرالدين صفوی نوشته شده‌اند. احکام عالمگیری در برگيرنده آن دسته از احکامی است که اورنگ‌زيب آنها را به دست عنایت‌الله‌خان به شاهزاده‌ها و امرای مهمش می‌داده. عنایت‌الله‌خان آن احکام را در متن نامه‌هایی مفصل می‌گنجانده. برخی مجموعه‌های مشابه کلمات و احکام وجود دارند که در آنها برخی نامه‌های جدید درج شده است. مثلاً در کتابخانه رضای رامپور نسخه‌ای که از احکام عالمگیری نگه‌داری می‌شود، با احکامی که در دست عموم است تفاوت دارد. همچنین مجموعه‌ای از کلمات اورنگ‌زيب به یادگار مانده که در برگيرنده مقدمه کلمات طيبات و صد و پنجاه و سه رقعۀ است و برخی از آنها کاملاً با رقعۀ‌های موجود متفاوت‌اند. در احکام عالمگیری به دلایل نوشته شدن هر نامه یا فرمان اشاره شده، این مجموعه را که در بردارنده هفتاد و دو حکم است، یکی از امرای اورنگ‌زيب به نام امیرحمیدالدين خان بهادر عالمگیری گردآورده است. این احکام مربوط به تمامی دوره پادشاهی اورنگ‌زيب است. دستورالعمل آگهی مجموعه نامه‌های اورنگ‌زيب است که در ۱۵۶ق به فرمان راجا ایامل، وکیل دربار گردآوری شده است. هیچ‌کدام از مکاتیب اورنگ‌زيب حمد و نعت ندارد، راجا ایامل دستور تهیه این مجموعه دویست و سیزده رقعۀ‌ای را داد و حمد و نعتی بدان افزود. رمز و اشاره‌های عالمگیری به دست یکی از منشی‌ها راجا ایامل به نام سده‌مل در ۱۵۷ق به همان شیوه دستورالعمل آگهی نوشته شده است. اورنگ‌زيب به هنرهای موسیقی و خوش‌نویسی علاقه‌مند بود. گویند در نوشتن انواع خطوط، به‌ویژه نسخ و نستعلیق مهارت داشت. نسخ را از عبدالباقی حداد و نستعلیق را از سیدعلی خان حسینی جواهر رقم (۱۰۹۴ق) آموخته بود. با وجود مشاغل دولتی فراوان، در برنامه روزانه‌اش برای کتابت قرآن وقت معینی اختصاص داده بود. چندین بار قرآن را به خط خوش نوشت و آنها را به اماکن مقدس فرستاد. نسخه‌هایی از آنها را در کتابخانه‌های شبه‌قاره و جهان می‌توان یافت. وی به معماری نیز علاقه‌مند بود، از دیدن عمارت‌ها لذت می‌برد و به نقد آنها می‌پرداخت. درحالی که محاسن باغ جهان‌آرایگم را بیان می‌کرد، نقایص آن و شیوه‌های رفع نقیصه را نیز برای بیگم صاحبه می‌نوشت و می‌فرستاد. همچنین شاه‌جهان را از نقایص تاج‌محل و چگونگی رفع آنها آگاه

امیرعلی ملیح‌آبادی نیز آن را به اردو برگرداند. گرچه اورنگ‌زيب به دلیل چاپلوسی شعرای درباری منصب ملک‌الشعرايي را از میان برداشت، با شعر بیگانه نبود و بهره‌ای از شعر داشت. به آوردن اشعاری از منظومه‌های بلند در خلال عبارات رقعۀ عالمگیری شاهد صادق این مدعا است. اشعار متضمن پسند، موعظه و نکات اخلاقی بیشتر مورد توجه وی بوده است. مؤلف مرآت‌العالم می‌نویسد که اورنگ‌زيب «در مراتب نثر و انشا دستی تمام داشت و در مهارت نظم هم بهره تمام، اما توجه به استماع شعر ندارد... الا شعری که متضمن موعظت باشد». وی دیوان‌های شعرايي چون سعدی، حافظ، نظامی، نظیری، صائب و بیدل را خوانده بود. در نثر فارسی مهارت کامل داشت، اما به‌خلاف بابر و جهانگیر کتاب مستقلی ننوشت. اما صدها نامه که به صورت پراکنده از خود به جای گذاشته، کافی است که او را در شمار بزرگ‌ترین نویسندگان فارسی جای دهد. عالمگیر مکاتیب فارسی فراوانی به سبک ساده و روان از خود به یادگار گذاشته است. بیشتر نامه‌های وی در دوره عالمگیری و در دوره‌های بعد به صورت چندین مجموعه گردآوری شده است. از مجموعه‌های مکاتیب عالمگیر می‌توان از کلمات طيبات و احکام عالمگیری از عنایت‌الله‌خان، رقائق کرائم از اشرف‌خان، دستورالعمل آگهی و رمز و اشاره‌های عالمگیری از راجه ایامل، وقایع عالمگیر از بنی‌احمد سندیلوی، رقعۀ عالمگیری* از نجیب‌اشرف ندوی، آداب عالمگیری* از ابوالفتح قابل‌خان، خاص‌الانشا / انشای خاص‌الخاص از معین‌الدين جامعی و حیات عالمگیری نام برد. مکاتیب عالمگیر نه تنها منبع مهم تاریخ روزگار عالمگیر به‌شمار می‌روند، از نظر ادبی و حسن‌انشا و نیز شناخت سیر تحول و تکامل نثر فارسی در شبه‌قاره نیز اهمیت بسیار دارد. رقائق کرائم مجموعه نامه‌هایی است که اورنگ‌زيب برای امیرخان سندی (۱۱۳۰ق) نوشته بود. پسرش سیداشرف‌خان پس از ۱۱۳۱ق آن نامه‌ها را گردآورد. چون پدرش عبدالکریم نام داشت، وی نام این مجموعه را رقائق کرائم گذاشت. این مجموعه در اصل دستوره‌های مختصری است که بعدها به صورت نامه‌های مفصلی نوشته شد. در این مجموعه گذشته از امیرخان، نامه‌هایی به نام دیگران نیز آمده است. نسخه‌ای دست‌نویس از این مجموعه به شماره Add.26,239 در کتابخانه موزۀ بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. کلمات طيبات مجموعه نامه‌های مفصلی است که اورنگ‌زيب برای منشی خود عنایت‌الله‌خان نوشت. این نامه‌ها که شمار آنها ۶۷۶ نامه

می‌کرد. وقتی خود به حکومت رسید، عمارت بسیار زیبایی برآورد و نیز دستور ساخت حصار شیرحاجی را در قلعه اکبرآباد داد (۱۰۶۹ق). مسجد زیبایی نیز در اکبرآباد و مسجدی دیگر در لال‌قلعه دهلی ساخت که در تاریخ به نام موتی مسجد معروف است. وی آرامگاهی به سبک تاج‌محل برای همسر محبوبش دلس بانو (۱۰۶۷ق) ساخت. گویا بهترین نمونه کار وی در بنای ساختن عمارات، ساختن مسجد لاهور باشد. این مسجد در ۱۰۸۷ق به سرپرستی فدایی خان کوکه ساخته شد و بیشتر آن از سنگ سرخ است. وی مسجدها، مقبره‌ها، مدرسه‌ها، کاخ‌ها، چاه‌ها، دیرهای تاریخی فراوانی در آگره، دهلی، احمدآباد، متھرا، حصار، لاهور، کشمیر، گوالیار و بنگال ساخت. برخی بناهای قدیمی را نیز بازسازی کرد. درست است که جنگ‌های پی‌درپی و اوضاع سیاسی عهدش به وی آن مجال را نداد تا مانند بابر و همایون به پرورش و تربیت دانشمندان و سخنوران توجه نشان دهد و با وجود آن‌که همان رفتاری را که پیش از او شاه تهماسب یکم صفوی (۹۳۰-۹۴۸ق) در ایران در برابر شاعران درپیش گرفته بود، دنبال کرد، و حتی به آنان سفارش کرد که پس از آن فکر شعر نکنند، بازمانده شاعران پیشین و دیگر شاعرانی که در روزگارش نام برآوردند، فراوان بودند. فرزندان علم‌دوست و با فرهنگش، مانند شاهزاده اعظم، شاهدخت‌زیب زیب‌النسا، متخلص به مخفی، شاهزاده عظیم‌الشأن و شاهزاده معزالدین و امیران ادب‌پروری چون سیف‌خان (استاندار کشمیر)، بختاورخان مؤلف *مرآة العالم*، احمدیارخان حاکم تنه، ذوالفقارخان، نواب حفظ‌الله استاندار سند، عاقل‌خان استاندار دهلی، ملزم‌خان استاندار مولتان و لاهور، همت‌خان، دانشمندخان (ملا شفیعی یزدی)، شکرالله‌خان، ارادت‌خان، حاکم اورنگ‌آباد، خان‌خانان منعم‌خان فرماندار جمو، الله‌وردی‌خان ناظم اله‌آباد و... با تشویق و حمایت خود در گوشه و کنار شبه‌قاره محافل علمی و ادبی را همچنان گرم نگه‌داشتند و علما و ادبایی همچون عالی شیرازی، صفی قزوینی و اشرف مازندرانی (در حمایت شاهدخت زیب‌النسا)، بیدل، راسخ سرهندی (شاهزاده اعظم)، خالص اصفهانی (شاهزاده عظیم‌الشأن)، محمدرفیع باذل مشهدی (شاهزاده معزالدین)، محمدعلی ماهر (دانشمندخان)، غنیمت کنجاهی (مکرم‌خان)، شیرخان لودی مؤلف *مرآة الخيال* (شکرالله‌خان) و میرعبدالجلیل بلگرامی (احمدیارخان) در حمایت آنان پرورش یافتند. ناصرعلی سرهندی، غنی کشمیری و محمدافضل

سرخوش از دیگر شعرا و نویسندگان دربارش بودند. در این دوره، گذشته از شعر و ادب، در زمینه‌های معماری، نقاشی و موسیقی نیز آثار برجسته‌ای به‌جا مانده است. مثلاً در شعر، سبک هندی به اوج اعتلای خود رسید و بزرگ‌ترین نمایندگان این سبک، مانند عبدالقادر بیدل، ناصرعلی سرهندی و غنی کشمیری به‌ظهور رسیدند. دامنه نشر به مراتب وسیع‌تر شد و کتاب‌های فراوانی در زمینه انشا (رقعات عالمگیری، رقعات بیدل، خلاصه‌المکاتیب سجان‌رای)، قصه و داستان (بدایع‌العقول، قصة کامروپ، خلاصه‌الحکایات)، تراجم (راماین، پارجاتک، راگ‌درین)، موسیقی (مفتاح‌السرود، تشریح‌الموسیقی از محمداکبر ارزانسی، رساله موسیقی از عیوض بیگ، معرفة‌النغم، شمس‌الاصوات)، تذکره (کلمات‌الشعراء، مرآة الخيال، آسمان سخن)، تصوف (نغمات‌العشق رازی، ارشاد رحیمیه، کلمات عالیات)، لغت (لغات عالمگیریه، اشهراللغات)، طب (میزان طب، مجربات اکبری، مفرح‌القلوب)، فن حرب (دستور جهانگشایی، تحفة الشجاعه)، تاریخ (تاریخ شاه‌جهانی از صادق‌خان یزدی، عالمگیرنامه، مرآة العالم، خلاصه‌التواریخ) و بسیاری از زمینه‌های دیگر، مانند فلسفه، اخلاق، فقه، تفسیر، حدیث، دستور زبان و ریاضیات به یادگار مانده است. از کتاب‌هایی که شعرا، نویسندگان، علما و فضیلا روزگار اورنگ‌زیب به او پیشکش کرده و به نام وی نوشته‌اند، می‌توان به این آثار اشاره کرد: شرح‌القرآن در تفسیر قرآن از خواجه معین‌الدین معینی کشمیری (۱۰۸۵ق)، مصابیح‌القرآ و مفیدالقرآ در تجوید از نعمت‌الله بن رحمت‌الله لاهوری، مفتاح رحمانی در تجوید از عبدالرحمان بن فقیه ابوالحسن بسطامی، تحفة المخافان فی رسم‌القرآن از میرزا محمد نعیم بدخشانی رستاقی، شرح تشریح‌الافلاک بهایی از ملا عصمت‌الله سهارنپوری، ریاض عالمگیری از محمدرضا طبیب شیرازی، طب اکبری از شاه محمد ارزانی دهلوی، طب اورنگ‌شاهی / طب اورنگ‌زیبی از حکیم درویش محمد امین‌آبادی، کترالسعادت در عرفان از خواجه معین‌الدین نقشبندی، وحدت وجود در عرفان از عبدالله سیالکوتی (۱۰۹۳ق)، اخلاق محسنی / اخلاق عالم‌آرا از محسن کشمیری، متخلص به فانی (۱۰۸۲ق)، اخلاق عالمگیری از ابراهیم مستوفی، گلشن عنایت که مجموعه نامه‌های محمدصالح کنبوه است، نجات‌المسلمین که قصیده‌ای نونیه در عقاید و مسائل فقهی از عبدالنبی جامی لاهوری است، دررالفرایض در فقه منظوم از عبدالنبی عبدالرحمان، مثنوی مهر و ماه از عطای تتوی،

با فیل در وصف جنگ اورنگ‌زیب با فیل خشمگین از کلیم کاشانی، مآثر اقبال در تاریخ اورنگ‌زیب و کشورگشایی‌های او از رأفت کشمیری، گلزار فتح شاه هند / طوی‌نامه فیروزی شاه عالمگیر در فتح دژ ستاره به دست اورنگ‌زیب از میر عبدالجلیل بلگرامی و جلوسیه در تاجگذاری اورنگ‌زیب از طغرای مشهدی را می‌توان یاد کرد. از آثار اورنگ‌زیب: کتاب الاربعین در ۴۰ حدیث از پیامبر اکرم (ص)؛ انتخاب مثنوی معنوی که نسخه‌ای از آن به شماره ۳۸۱ در کتابخانه شخصی سیدشمس‌الدین گیلانی نگه‌داری می‌شود؛ اسرار کیمیا از اورنگ‌زیب (?). گویند وی در جوانی به کیمیا، سیمیا، هیمیا و ریمیا می‌پرداخته و در این کتاب آن‌چه از استادان و تجربه آموخته، گرد آورده است. نسخه‌ای از آن به شماره ۱۷۷ در کتابخانه شخصی رحیم‌یارخان نگه‌داری می‌شود.

طرازالاجبار در تاریخ و جغرافیای جهان از احمدبیگ اصفهانی، انتخاب منتخب در تاریخ از عبدالشکور منشی، آئینه بخت در تاریخ جهان از محمدبقای سهارنپوری، اشرف‌الوسایل فی شرح‌الشمایل در تاریخ پیامبران از محمدصفی‌الله دهلوی، صرف منظوم در دستور زبان عربی از عصمت‌الله سهارنپوری، نصاب جماع از روپ نرایسن سیالکوتی و تیسیرالقاری در شرح صحیح‌البخاری از نورالحق ترک دهلوی. اورنگ‌زیب در اوایل پادشاهی خود یکی از نویسندگان نام‌آور روزگارش، یعنی منشی محمدکاظم را که تاریخ‌نگار رسمی دربار بود زیر نظارت مستقیم خود مأمور نوشتن تاریخ رسمی روزگارش کرد، اما پس از آن که تاریخ‌نگار، تاریخ دهه نخست پادشاهی اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۰۷۸ ق) را به نام عالمگیرنامه به پایان رساند، وی را از ادامه تألیف آن بازداشت. بدین ترتیب وی بساط تاریخ‌نویسی رسمی را که از دیرباز در هند گسترده بود، برچید. برخی مورخان سبب این امر را در مضیقه مالی ماندن اورنگ‌زیب یا پرهیز وی از انتشار برخی وقایع و حوادث ناگوار دوره پادشاهی‌اش نوشته‌اند، اما این هر دو نظر چندان درست نمی‌نماید؛ زیرا وی که هزینه سنگینی برای نگارش فتاوی عالمگیری متحمل شده بود، دور از راستی است که برای نگارش تاریخ پادشاهی‌اش امکانات مالی نداشته باشد، یا اگر نظر دوم هدفش بود، بایستی تاریخ‌نویسی را به‌طور کلی در سرتاسر قلمرواش ممنوع می‌کرد و نمی‌گذاشت که مورخان غیررسمی، مانند عاقل‌خان رازی (واقعات عالمگیری) و بختاورخان (مرآةالعالم) که در تاریخ ده ساله نخست پادشاهی اورنگ‌زیب و بیشتر آن برگرفته از عالمگیرنامه است) به نوشتن تاریخ روزگارش بپردازد. دیگر آن‌که وقایع ناگواری مثل برکناری پدرش و قتل برادرانش (داراشکوه و مرادبخش) که در سال‌های نخست پادشاهی‌اش اتفاق افتاده، در تواریخی چون عالمگیرنامه، مرآةالعالم و واقعات عالمگیری از عاقل‌خان خوانی که در دهه نخست پادشاهی‌اش تألیف شده‌اند، ضبط شده است. لذا دلیلی ندارد که اورنگ‌زیب برای این‌که یاد وقایع ناگوار از خاطره‌ها برود، نوشتن تاریخ روزگارش را ممنوع کرده باشد. تاریخ‌نگارانی چون محمدکاظم، بختاورخان و مستعدخان برآنند که چون اورنگ‌زیب مردی متدین بود و خودنمایی را دوست نمی‌داشت، اهمیتی برای باقی ماندن نام و نمایش دادن افتخاراتش قایل نبود. از دیگر کتاب‌هایی که در تاریخ اورنگ‌زیب نوشته شده‌اند، مآثر عالمگیری در تاریخ پس از دهه نخست پادشاهی اورنگ‌زیب از مستعدخان، مثنوی جنگ

منابع: آداب عالمگیری، مسودات ابوالفتح قابل‌خان، تألیف صادق مطلبی انبالوی، تصحیح عبدالغفور چوده‌ری، لاهور، اداره تحقیقات پاکستان، ۱۹۷۱م؛ ادبیات فارسی در میان هندوان، ۵۷-۶۰: اردو دایرةالمعارف اسلامی، ۱۱۰۲/۲۰: پاکستان کاپس منظر اور پیش منظر، ۴۰-۵۱: تاریخ ادبیات در ایران، ۴۶۲/۵-۴۶۳: تاریخ افغانستان در عصر گورکانی هند، ۱۱۰-۱۱۴، ۱۲۲-۱۲۹: تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۷، ۲۹، ۸۰، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۲۳: تاریخ روابط ایران و هند، ۱۹۱-۲۰۵: تاریخ مسلمانان پاکستان و بهارت، ۱/۵۲۴-۵۲۷، ۵۲۷، ۵۶۲، ۵۶۵، ۵۶۶: تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۹۸-۱۹۷: تحفة الکرام، ۳۲۹-۳۳۳: تذکره حسینی، ۲۰۸: تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۹۷-۱۹۸: ترجمه‌های مثنوی فارسی به زبانهای پاکستانی، ۲۳۶-۴۰۳: داستان ترکازان هند، ۲/۵۰۳-۵۷۲، ۲/۳۴۶: رقعات عالمگیری، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۴-۱۶۹، ۱۷۰-۱۹۴ (مقدمه)، ۸۸، ۶۱، ۲۲۴، ۳۴۳-۳۷۶: سیرالمتأخرین، ۲۹۱-۳۷۲: شع انجمن ۱۲۹۹ عمل صالح، در صفحات فراوان؛ فارسی ادب بعهد اورنگ‌زیب، ۳۶۶-۳۸۴: فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۳/۳۶۴۹: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱/۶۰، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۵۴، ۲۵۴، ۵۹۱، ۶۱۷، ۶۲۲، ۷۷۳، ۱۸۱۶/۳، ۲۱۰۵، ۲۲۲۰/۲، ۲۲۲۱، ۱۴۴/۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۷۱، ۲۲۷، ۲۶۰، ۲۴۴/۷، ۸۷۶، ۹۰۲، ۹۰۸، ۱۰۰۰/۸، ۱۲۰/۱۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۹۸، ۴۵۴، ۴۵۶، ۴۶۹، ۴۸۵، ۶۱۶، ۶۱۹، ۲۶۱۷/۱۳، ۲۷۴/۱۴، ۳۴۸: مآثر عالمگیری، ۷، ۸، ۵۳۲: مآثرالامراء، ۲/۱۸۹-۲۰۸: مرآةالعالم؛ تاریخ اورنگ‌زیب، جلد یکم؛ منتخب اللباب، ج ۲، در صفحات فراوان؛ نامواره دکتر محمود

افشار، ۹/۴۹۸۶-۴۹۹۳، نزهة الخواطر، ۱۳۷-۱۳۴/۶، واقعات عالمگیری، ۱۷۳

Dictionary of India of Persian Literature, 60; *Encyclopadia of Islam*, 1/768-769; *History of India, Cambridge*, 4/212, 217-230, 233-235; *The Oxford history of India*, 404-429; *A Short History of Aurangzib*, 110-111, 125, 137-147, 229-301.

حجتی

اولاد حسین امروهوی (aw.lād.ho.seyn-e.am.ru.ha.vi)، فرزند مولانا محمدحسن، ۱۲۶۸-۱۳۳۸ق، خوش نویس، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. وی بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی به لکنو رفت و به آموختن دروس منقول و معقول پرداخت. سپس به امروه بازگشت. وی در خوش‌نویسی بلندآوازه بود و کتیبه‌های اشرف‌المساجد در محله داود پوتۀ امروه به قلم او است. از آثارش: نیرنگ زمانه؛ طرفة العین؛ دلائل حسینه؛ چراغ ایمان؛ انوار المؤمنین؛ معلم الاطفال؛ الاشاعة فی شرح نهج البلاغه؛ نظم الفرائض؛ بدورالفرائض (چاپ ۱۳۲۱ق). وی شعرهایی نیز به اردو، فارسی و عربی سروده است.

منابع: امامیة مصنفین، ۲/۴۲، ۱۵۵؛ مستدرک اعیان الشیعه، ۵/۹۳؛ مطلع انوار، ۱۳۴.

فتح‌نیاطبری

اویسی (o.vey.si)، میر جلال‌الدین محمد اویسی، سده دهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. از زندگانی وی جز این آگاهی نداریم که از امیران و شاعران دربار همایون (۹۳۷-۹۶۳ق) بود و در شعر اویسی تخلص می‌کرد. هنگامی که همایون درباریان خود را به سه دسته اهل دولت، اهل سعادت و اهل مراد تقسیم کرده بود، سرپرستی دسته اهل مراد را به اویسی داد. خواندمیر در قانون همایونی از اویسی با لقب‌های «افاضل پناه معالی دستگاه صاحب‌المراد لایق‌القرب والاعتماد قابل‌الرعايه والرّشاد» یاد کرده است. در ۹۴۰ق که آفتاب به برج حمل در آمده بود و همایون جشنی بزرگ برپا ساخته بود، در آن مجلس به اویسی خلعتی فاخر بخشید. از شعرهای اویسی ابیاتی پراکنده در تذکرها به جا مانده است. نمونه‌ای از سخن او است: «اویسی، جمله عالم را نشاط و عشرت و شادی - از این نوروز فیروز دل‌افروز همایون است.»

منابع: بزم نیموریه، ۱/۷۴-۷۷؛ مآثرالملوک، ۲۶۱، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۹۵-۲۹۶، ۲۹۸؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۱۲۹۱؛ جهان‌تاب

اویماق مغل ← عبدالقادرخان

اهتمام اصفهانی (eh.te.mām-e.es.fa.hā.ni)، حسن فرزند غلامحسین، روستای رهنان (رنان) از توابع ماریین اصفهان ۱۲۹۸-۱۳۷۹ق، شاعر ایرانی. در اصفهان درس خواند و در آغاز انقلاب مشروطیت (ح ۱۳۲۴ق) به عراق عرب رفت و مدتی نزد آخوند خراسانی (۱۲۵۵-۱۳۲۹ق) به سربرد و پس از درگذشت وی (۱۳۲۹ق) به اصفهان بازگشت و تحصیل علم را ترک گفت و به صنعت پرداخت و به جنوب ایران و از آنجا به هند سفر کرد. در اوایل جنگ جهانی یکم (۱۹۱۴-۱۹۱۸م) به ایران بازگشت و بار دیگر در اصفهان نشیمن گزید. چون درگذشت پیکرش را در تکیه زرگرها در گورستان تخت فولاد اصفهان به خاک سپردند. دیوان اهتمام در ۱۳۳۵ش در اصفهان به چاپ رسیده است.

منابع: تذکره‌القبور، تذکره شعرای معاصر اصفهان، ۷۳-۷۴؛ گزار

جاویدان، ۱/۱۷۵؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲/۶۱۶-۶۱۷.

بزرگر

ایامل گاندی (a.yā.mal.gān.dī)، لال ایارام، ملقب به گاندی، فرزند صورت‌سنگه، سده دوازدهم هجری، منشی فارسی‌نویس شبه‌قاره. از زندگی وی هیچ آگاهی در دست نیست. وی در ۱۸۷ق مجموعه نامه‌های پدرش، برخی از استادان، از جمله مرشدش محمدحیات و شمار اندکی از دیگر نویسندگان، مانند لاله لاهوری سنگه، مهترامجی داس و دیگران را در مجموعه‌ای به نام بهار تترگرد آورد. گاندی در دیباچه این کتاب می‌آورد: «نخست به امور معنوی می‌پرداختم، تا الهام شد که به زندگی نیز توجه کن و من هنر انشا را گزیدم و گذشتگان این هنر برخی به سخن رنگین و مسجع و مقفی می‌پرداختند و من به انشای ساده و روان پرداختم.» نسخه‌ای از این اثر به شماره ۸۷۶، ۹ ایبا در کتابخانه عمومی پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۰۸؛ تفصیلی فهرست

مخطوطات فارسیه پنجاب پبلک لائبریری لاهور، ۱/۵۸۲، ۵۸۱/۱

فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵/۳۴۰.

ایبک، قطب‌الدین ← قطب‌الدین ایبک

حجنتی

منابع: باغ معانی، ۱۱: تاریخ ادبیات مسلمانان هند و پاکستان، ۱۲۱۷/۲ پاکستان میں فارسی ادب، ۳۵۰/۲ تذکره بینظیر، ۲۰: تذکره شعرای پنجاب، ۶۵-۶۴: حدیقه الشعراء، ۸۱-۸۰: خزانه عامره، ۲۸: الذریعه، ۱۱۴/۹: ریاض العارفین، ۹۶: سفینه خوشگو، ۹۸-۹۶: سفینه ہندی، ۱۳: شمع انجمن، ۲۸-۲۷: صحف ابراہیم، ۱۶: فارسی ادب بمعهد اورنگزیب، ۳۵۲-۳۵۱: فہرست نسخہ‌های خطی فارسی، ۱۲۹۵۹: کلمات الشعراء، ۸: آثار الکرام، ۹۵: مجمع النفایس، ۱۴: مخزن الشعراء، ۱۹: منتخب اللطایف، ۷۲-۷۱: نزہۃ الخواطر، ۲۶۸/۶: نشر عشق، ۱۳۳/۱: ۱۳۵: نگاہی بہ تاریخ ادب فارسی در ہند، ۵۲۹-۵۲۸: ہمیشہ بہار، ۱۰:

Dictionary of Indo-Persian Literature, 250.

حجنتی

ایجاد لاهوری (i.jād-e.lā.hu.ri)، میرزا عبدالعزیز، نیمه دوم سده یازدهم و نیمه یکم سده دوازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از زندگانی وی جز این آگاهی نداریم کہ شاگرد بیدل* دہلوی بود. از سرودہ‌های ایجاد تنها این یک بیت در تذکرہ‌ها بہ جا مانده است: «بہ صحرای جنون دیوانہ سامان جنون دارد - چو نرگس چشم حیرانی چو گل چاک گریبانی».

منابع: تذکره الشعراء غنی، جاب اسلم خان، ۴۱: روز روشن، ۹۴: سفینه ہندی، ۱۱۶: صحف ابراہیم، برگ ۴۵، شماره ۳۸۷: ہمیشہ بہار،

۲۸-۲۷

جهان‌تاب

ایجاد ہمدانی، میرزا علی نقی ← ایجاد برہانپوری

ایران صغیر (i.rān-e.sa.qir) / تذکره شعرای پارسی زبان کشمیر، تذکرہ‌ای بہ فارسی در شرح احوال و نمونہ اشعار سی و دو تن از شعرای کشمیر، از سید عبدالحمید عرفانی* (۱۳۶۸ ش). مؤلف آن را بدون ترتیب الفبایی، تاریخی و جغرافیایی در ۱۳۳۴ق بہ سبک سادہ و بی تکلف نوشت. عبدالحمید در سبب تالیف کتاب چنین یاد می‌کند: «... شاید این شرح مختصر بعضی از دانشمندان و نویسندگان ایران را تحریک نموده، و ادار بہ تالیف کتاب‌های مفصل تر و جامع تری در این بارہ نماید.» این تذکرہ با احوال غنی کشمیری شروع شدہ و با احوال عبدالوہاب فارسی پایان یافته است. مؤلف در بخش نخست کتاب، درباره کشمیر و کشمیری و اسم و نژاد و زبان و مشخصات آن، اشاعہ

ایجاد برہانپوری (i.jād-e.bor.hān.pu.ri)، میرزا علی نقی، ملقب بہ نسق‌علی خان، فرزند احمد علی خان، ۱۱۸۹ق، شاعر فارسی‌گوی ایرانی تبار شبہ قارہ. در برہانپور زادہ شد. پدرش کہ از نزدیکان شیخ علی خان زنگنه وزیر شاہ سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ق) بود، از ہمدان بہ ہند کوچید و در روزگار نظام‌الملک آصف‌جاہ حکمران حیدرآباد دکن در حیدر آباد مقیم شد. ایجاد چندی در ملازمت درباریان بہ سر برد و پس از مرگ پدر، در روزگار میر احمد بن نظام‌الملک، ملقب بہ ناصر جنگ (۱۱۶۱-۱۱۶۴ق)، نقد علی خان لقب گرفت. نسخہ‌ای از دیوان ایجاد ہمدانی بہ شماره ۱۲۴۲ در کتابخانہ آصفیہ نگہ‌داری می‌شود. پسر وی نیز شاعر بودہ و انصاف تخلص می‌کرد.

منابع: بزرگان و سخن‌سرایان ہمدان، ۲۴۹-۲۵۱: تذکره بینظیر، ۳۰: حدیقه الشعراء، ۱۹۳: الذریعه، ۷۶۴/۹: سرو آزاد، ۲۴۰-۲۴۱: ۱۱۷-۱۶: شمع انجمن، ۳۹: صبح گلشن، ۴۵: صحف ابراہیم، ۱۵-۱۶: عقد ثریا، ۱۱۷: فہرست نسخہ‌های خطی فارسی، ۲۲۴۵: آثار الکرام، ۱۲۴۰: منتخب اللطایف، ۸۲: نتایج الافکار، ۸۵-۸۴: نشر عشق، ۱۳۷-۱۳۵/۱.

برزگر

ایجاد خراسانی (i.jād-e.xo.rā.sā.ni)، میر محمد احسن سامانوی، ۱۱۳۳ق، شاعر فارسی‌گوی شبہ قارہ. از نوادگان سید نورالدین مبارک غزنوی بود. نیاکانش از دہلی بہ سامانہ در نزدیکی سرہند کوچیدند. ایجاد، دانش‌های متداول را در سامانہ فراگرفت و پس از آن فن شعر را نزد عبدالقادر بیدل دہلوی (۱۰۵۴-۱۱۳۳ق) آموخت. چندی در خدمت خیراندیش خان حاکم چکلہ اتاوا بہ سر برد و در عصر بہادر شاہ یکم (۱۱۱۹-۱۱۲۴ق) بہ ملازمان نظام‌الملک آصف‌جاہ پیوست و بہ نمایندگی وی در دربار شاہ اقامت گزید. پس از چندی در دربار گورکانیان ہند پر آوازہ شد و از بہادر شاہ منصب سیصدی گرفت. در روزگار محمد فرخ سیر (۱۱۲۴-۱۱۳۱ق) لقب معنی‌یاب خان گرفت و بہ نظم رویدادہای زندگانی فرخ سیر پرداخت. از این منظومہ نسخہ‌ای بہ نام شاہنامہ دکن بہ شماره ۱۴۹۳ در کتابخانہ آصفیہ حیدرآباد دکن نگہ‌داری می‌شود.

فارسی دارد. تصاویری از مناظر ایران و هند، و مقاله‌هایی با عناوین «زرتشت که بود و چه کرده»، «جشن نوروز»، «پارسیان اهل کتابند»، «کتابخانه بهستان و تاریخچه آن» و... از نویسندگان هندی و ایرانی، مانند تاگور، پوردادوود، ع.سپنتا، عباس مهرین و... به چشم می‌خورد. آخرین شماره در دست ایران لیگ، تاریخ ژوئیه ۱۹۵۲م را دارد و مجموعه‌ای از این فصلنامه در کتابخانه آستان قدس رضوی نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵/ ۶۲۸؛ تاریخ جراید و مجلات ایران، ۱/ ۱۳۴۵؛ تاریخ زرتشتیان، ۴۹۰، ۴۹۹؛ راهنمای مطبوعات ایران (۱۳۰۴ش تا ۱۳۵۷ش)، ۲/ ۱۷۶۷؛ شناسنامه مطبوعات ایران، ۱۷۱ فهرست مقالات فارسی، ۳/ بیست و سه - بیست و چهار.

مرتضوی

ایران نو (Iran-e-no)، فصلنامه / ماهنامه مصور ادبی به زبان فارسی که در کلکته منتشر می‌شد. سال تأسیس و انتشار این مجله، ۱۳۱۴ش / ۱۹۳۵م و مدیریت آن به‌عهده میرزا علی جهرمی بحرانی (۱۳۲۵ش) بود. قیمت اشتراک ایران نو در ایران ۳۰ ریال، در افغانستان ۲۰ ریال و در دیگر کشورها ۱۰ شلینگ بوده است. ایران نو، سومین روزنامه‌ای بود که به همت میرزا علی منتشر می‌شد و پیش از این وی ابلاغ را در شیراز و پس از تبعید به هند، پرسپولیس* را در بمبئی منتشر کرده بود، اما هر دو عمری کوتاه داشتند. ایران نو نیز، مانند پرسپولیس پس از یک سال در ۱۳۱۵ش / ۱۹۳۶م از انتشار بازماند.

منابع: بزرگان جهرم، ۲۳۱-۲۳۵؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ۱/ ۵۵-۵۷؛ راهنمای مطبوعات ایران (۱۳۰۴ش تا ۱۳۵۷ش)؛ ۲/ ۱۷۶۷؛ شناسنامه مطبوعات ایران، ۱۷۲ فرهنگ زندگی‌نامه‌ها، ۱۲۱۲؛ فهرست مجله‌های فارسی، ۱۹-۲۰.

مرتضوی

ایران و هند (Iran.va.hend)، فصلنامه ادبی و تاریخی و اجتماعی به زبان‌های انگلیسی (؟) و فارسی که ارگان انجمن روابط فرهنگی هند با کشورهای دیگر است. شماره نخستین آن در ۱۳۳۱ش / ۱۹۵۲م به‌مدیریت سید مصطفی طباطبائی (۱۲۹۳ش -) در بمبئی منتشر شد. دومین شماره آن تنها به زبان فارسی است. در شماره دوم سال نخست (بهمن‌ماه ۱۳۳۱ش، که احتمالاً آخرین شماره آن نیز هست)، «بهای سالانه در همه

اسلام در کشمیر به کوشش شاه همدان (سیدعلی همدانی)، کشمیر در سلطه سیک‌ها و دوگراها و حالات سیاسی کشمیر تا هنگام تألیف کتاب توضیح داده، سپس در بخشی به نام «کشمیر در ادبیات فارسی» اشعاری از فیضی، قدسی، عرفی، کلیم، طالب، احسان‌الله و جويا در تعریف کشمیر آورده است، آنگاه تحت عنوان «کشمیر در نظر اقبال» آن‌دسته از اشعار علامه اقبال را که درباره کشمیر گفته نقل کرده است. کمابیش یک‌سوم این کتاب (پنجاه و هفت صفحه) درباره موضوعات بالا است. سپس مختصری درباره شعر فارسی در کشمیر و تقسیم‌بندی اشعار آورده است. در این رساله مختصر، مؤلف شرح حال و نمونه اشعار دو شاعر به نام‌های غنی و جويا را تقریباً در نصف کتاب آورده، اما در زیر نام عبدالوهاب فارسی تنها به شرح احوال او پرداخته و هیچ شعری از او یاد نکرده و همچنین در زیر نام شعری چون ملا نامی، ملا حمید، پانندیت بیربل‌کاجر، وارسته و پانندیت بهوانی داس نیکو تنها اشعاری از آن‌ها را بدون شرح حال آورده است. عبدالحمید در تدوین این تذکره، از کتاب‌هایی چون تاریخ کشمیر اثر استاد صوفی، تذکره سرخوش، تذکره نصرآبادی، ریاض‌الشعراي والہ داغستانی، صبح گلشن، تذکره میخانه، خزانه عامره، شرح احوال و آثار جويا، تاریخ اعظمی، تاریخ کشمیر اثر محی‌الدین کشمیر، رساله در فن شالبافی، گزارشی درباره اهالی کشمیر، دیوان غنی، دیوان جويا، دیوان اسلم سالم و ارمغان پاک اثر محمد اکرام بهره گرفته است. ایران صغیر با مقدمه رضازاده شفق و ناظرزاده کرمانی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۳۵ش).

منابع: ایران صغیر یا تذکره شعراي فارسی زبان کشمیر، مقدمه تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/ ۵۴۹-۵۵۰؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱/ ۸۰-۸۱؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۶۷۸-۶۸۴؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/ ۶۲۰؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۵۱.

حجتی

ایسران لیگ (Iran League Quarterly / Iran.lig)، فصلنامه‌ای به فارسی و انگلیسی از طرف انجمن ایران لیگ و با یاری و تشویق سردین‌شاه جی جی بای / جی بائی / جی باهای ایرانی (۴ نوامبر ۱۸۸۱ - نوامبر ۱۹۳۸م) که در آوریل ۱۹۳۰م در بمبئی منتشر شد. قطع آن، وزیری است و بین صد و بیست و چهار / صد و هفتاد صفحه انگلیسی و چهل و دو / پنجاه و پنج صفحه

جاء ده روپیہ ہندی، یاد شدہ است. از «فہرست مندرجات» همین شماره، می توان به مقاله های «مہاتما گاندی»، «ابوریحان بیرونی و جغرافیای عالم»، «فردوسی از نظر یک فیلسوف عرب»، «چند اندرز از کتاب پهلوی "مینو خرد"»، «خبرهای فرهنگی» اشاره کرد.

منابع: ایران و هند؛ چہرہ مطبوعات معاصر، ۱۳۴۰؛ راهنمای مطبوعات ایران (۱۳۰۴ ش تا ۱۳۵۷ ش)، ۷۶۸/۲؛ شناسنامہ مطبوعات ایران، ۱۳۷۳؛ فہرست مقالات فارسی، ۱/ بیست و یک.

مرتضوی

ایزدی لاهوری (i.za.di-ye.lā.hu.ri)، مولانا محمد، سده یازدهم ہجری، شاعر پارسی گوی شبه قارہ. از زندگانی وی جز این آگاہی نداریم کہ از عالمان روزگار خود بود. ایزدی سالها با ابوالفضل* علامی بہ سر برد. سپس بہ بنگالہ رفت و در دورہ قاسم* جوینی حکمران آنجا امر قضا یافت. او بعدہا از کار خود برکنار شد. میرزا محمدصادق مینای اصفہانی نویسنده تذکرہ صبح صادق از شاگردان ایزدی بودہ است.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب کی تاریخ، ۱۶/۲، ۱۶۱۷-۶۱۶؛ خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۵۶.

نوش آبادی

ایستویک (ist.vik)، ادوارد بکھاوس (Edward Backhouse) (Eastwick) فرزند رابرت ویلیام، ۱۸۱۴ - ۱۶ ژوئیہ ۱۸۸۳ م، سیاستمدار و خاورشناس انگلیسی. در چارترهاوس و کالج مرتون در آکسفورد درس خواند. چندی رئیس پستخانہ بود. بہ ہند رفت و بہ ہنگ پیادہ بومی در بمبئی پیوست (۱۸۳۶ م). از ابتدای ورودش بہ ہند بہ فراگیری و پژوهش زبان و ادبیات شرقی، بہ ویژه فارسی، روی آورد. یکچند در ادارہ سیاسی کاتیاوار و ہند خدمت کرد. در ۱۸۴۲ م بر اثر بیماری ہند را ترک گفت. تحصیلاتش را در فرانکفورت (آلمان) پی گرفت. استاد زبان ہندوستانی در کالج ہیلیبری وابستہ بہ شرکت ہند شرقی انگلیس (۱۸۴۵ م)، عضو انجمن شاہی انگلیس (۱۸۵۱ م) و دستیار سیاسی دبیر دیوان ہند (۱۸۵۹ م) شد. بہ تکمیل تحصیلات قضایی خود پرداخت و در ۱۸۶۰ م جواز وکالت و قضاوت گرفت. در ۱۸۶۰-۱۸۶۳ م دبیری سفارت انگلیس در تہران را بر عہدہ داشت. در ۱۸۶۴ و ۱۸۶۷ م عضو بلندپایہ ہیأت مأمور بررسی و ترتیب اعطای وام بہ ونزوئلا بود.

ہنگامی لردکرن برن (مارکوٹس سالزبری) رابرت آرتھر تالبٹ گسکوین سسیل (۱۸۳۰-۱۹۰۳ م) وزارت ہند در دولت انگلیس را بر عہدہ داشت، ایستویک منشی خصوصی وی بود (ژوئیہ ۱۸۶۶ - مارس ۱۸۶۷ م). بہ دریافت نشان «یار گرماہ» (Companion of Bath) مفتخر گردید. در ۱۸۶۸-۱۸۷۴ م نمایندہ مجلس عوام از حوزہ پنراین (Penrhyn) و فالموت (Falmouth) بود. در ۱۸۷۵ م دانشنامہ کارشناسی ارشد در رشتہ علوم انسانی از آکسفورد گرفت. عضو انجمن عتیقہ شناسی انگلیس و از مؤلفان دایرہ المعارف بریتانیکا بود. از آثارش: ۱- دستور زبان تطبیقی سنسکرت، زند، یونانی، لاتینی، لیتوانیایی، گوتیک، آلمانی و زبان های اسلامی (لندن، ۱۸۴۵-۱۸۵۰ م، در ۳ جلد) کہ ترجمہ ای است از کتاب آلمانی فرانتس پاپ بہ انگلیسی؛ ۲- دستور مختصر زبان ہندوستانی (لندن، ۱۸۴۷ م)؛ ۳- باغ و بہار (ہارتفورد، ۱۸۵۲ م) کہ ترجمہ ای است از قصہ معروف چہار درویش منسوب بہ امیرخسرو دہلوی، از روی برگردان اردویی آن از میرامن دہلوی کہ ہمراہ با حواشی و پیش گفتار است؛ ۴- تصحیح و چاپ گلستان سعدی ہمراہ با واژہ نامہ (ہارتفورد، ۱۸۵۰ م)؛ ۵- ترجمہ گلستان بہ نثر و نظم انگلیسی (ہارتفورد، ۱۸۵۲ م) کہ دارای مقدمہ ای از ایستویک و شرح حال سعدی، برگرفته از آتشکدہ، است؛ ۶- تصحیح و چاپ خردافروز حفیظ الدین احمد بردوانی ہمراہ با یادداشت های انتقادی و توضیحی (ہارتفورد، ۱۸۵۷ م). خردافروز برگردان اردوی عبار دانش ابوالفضل علامی است؛ ۷- ترجمہ انوار سہیلی حسین واعظ کاشفی بہ نثر و نظم انگلیسی (ہارتفورد، ۱۸۵۴ م)؛ ۸- روزنامہ خاطرات اقامت سہ سالہ یک دیپلمات در ایران (لندن، ۱۸۶۴ م) کہ یادداشت های ایستویک در دورہ اقامتش در ایران است؛ ۹- تصحیح و چاپ زندگی نامہ خودنوشت اشراف زادہ ای مسلمان (لندن، ۱۸۵۷ م). عنوان انگلیسی این اثر (فارسی؟) چنین است: *Autobiography of Lutfullah, a Mohamedan Gentleman, and his Transactions With his Fellow Creature*؛ ۱۰- «تاریخچہ ورود و استقرار پارسیان در ہند» (مجلہ شاخہ بمبئی انجمن آسیایی بنگال، جلد یکم، صص ۱۸۷-، جلد بیست و یکم، شمارہ فوق العادہ، ۱۹۰۵ م) کہ ترجمہ قصہ سنجان است؛ ۱۱- ترجمہ زرتشت نامہ زرتشت بہرام پژدو؛ ۱۲- قیصرنامہ ہند در تاریخ شاہزادگان ہند.

منابع: دیپلماتها و کتولہای ایران و انگلیس، ۳۳؛ زبان فارسی در جہان، انگلستان، ۴۴؛ سیر فرہنگ ایران در بریتانیا، ۲۷۲، ۲۷۳.

برزگر

ایشورداس ← ایسرداس

ایلتتمش، شمس‌الدین ← شمس‌الدین التتمش

ایلچی نظام‌شاه ← خورشاه، خورشیدشاه

ایمان (i.mām)، شیرمحمدخان، سدهٔ سیزدهم هجری، نویسندهٔ فارسی‌نویس شبه‌قاره. وی در حیدرآباد دکن می‌زیست. ایمان از حمایت و پشتیبانی نظام‌الملک آصف‌جاه (۱۱۷۵-۱۲۱۷ق) برخوردار بود و به دستور او در ۱۲۱۲ق / ۱۷۹۷م کتابی به نام سردارنامه، در بازی شطرنج نوشت. وی در تألیف این کتاب از کتب عربی و فارسی کهن بهره برده است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۳۷۸

Dictionary of Indo-Persian Literature, 256.

فتح‌نیا طبری

ایمان فرخ آبادی (i.mān-e.far.rox.ā.bā.dī)، محمد رحم علی‌خان فرزند بهره‌مندخان فرزند امام مصطفی‌خان فرزند نواب پر دل خان، -۱۲۶۶ق، پزشک، ادیب، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. نیای پدری او پردل خان از امرای دولت گورکانی و نیای مادری‌اش مرادخان، از پزشکان نامدار شاه‌جهان‌آباد بودند. در شاه‌جهان‌آباد به دنیا آمد و دورهٔ کودکی و آغاز جوانی خود را در آن‌جا گذراند. سپس به بریلی رفت و نزد استادانی چون شیخ قطب پسر شیخ محمدرضا و شیخ غلام نبی بریلوی به تحصیل نظم و نثر فارسی پرداخت. پس از آن زمانی در بریلی و گاهی در سکندرپور از توابع اکبرآباد و مدتی در فرخ‌آباد که هر سه در ایالت کنونی اوتارپرادش هند و نزدیک هم‌اند نشیمن داشت. وی که در ادب فارسی و عربی ماهر بود در دستگاه گورکانیان هند در شمار ملازمان خاص شاهی در فرقهٔ خاص «جلو» منسلک بود و در سراسر عمرش به تدریس فارسی و عربی اشتغال داشت. خاک‌جایش در بیرون دروازهٔ فرخ‌آباد قرار دارد. از آثارش: ۱- تذکرهٔ جامع‌اللطایف که به گفتهٔ خودش آن را در ۱۱۸۴ق در بریلی، هنگامی که نزد مولوی غلام نبی مطول تفتازانی را می‌خوانده، نوشته است. این تذکره که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین اثر ایمان به شمار می‌رفت، نمونهٔ اشعار و شرح حال شاعران

۲۷۸، ۲۸۵: فرهنگ خاورشناسان، پژوهشگاه، ۱۳۹۵: فرهنگ

خاورشناسان، ابوالقاسم سحاب، ۱۳۰: فهرستوارهٔ کتابهای فارسی،

۲۸۳، ۱۳۱۶

Dictionary of Indian Biography, 130.

برزگر

ایسرداس (i.sar.dās) / ایشورداس، ۱۰۶۶ - پس از ۱۱۱۰ق، دولتمرد و تاریخ‌نگار فارسی‌نویس شبه‌قاره. از قوم ناگر هندوان و از مردم شهر پتن در گجرات بود. در اوان جوانی به خدمت قاضی شیخ‌الاسلام (-۱۰۹۶ق) بن قاضی عبدالوهاب، قاضی‌القضات اورنگ زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) درآمد و تا ۱۰۹۶ق بدو خدمت کرد. سپس به خدمت محمدبیگ شجاعت‌خان (-۱۱۱۳ق)، استاندار گجرات، پیوست و در مقام امین و شقدار (محصل مالیات) سرگرم کار شد. چون در گفت‌وگویی که به استرداد فرزندان شاهزاده محمداکبر پسر اورنگ‌زیب، از درگاه داس، سردار راجپوت، انجامید نقش ارزنده‌ای داشت، اورنگ‌زیب بدو منصب دویست و پنجاه سوار و جاگیری در میرته / میروت بخشید. دربارهٔ اواخر زندگی او آگاهی‌های چندان دقیقی در دست نیست. ایسرداس در ۱۱۰۱ق به نگارش خاطرات خود و شرح رویدادهای دورهٔ اورنگ‌زیب آغاز کرد و آن را گویا در ۱۱۱۰ق به پایان برد و فتوحات عالمگیری نامید. این کتاب که تاریخ اورنگ‌زیب را از جلوس تا سال سی‌وسوم پادشاهی او (۱۱۰۱-۱۱۰۲ق) دربردارد از منابع بسیار ارزشمند تاریخ دورهٔ اورنگ‌زیب، به‌ویژه سال‌های یازدهم تا سی‌وسوم این دوره، و رویدادهای مالوه و راجپوتانه به‌شمار می‌آید. از فتوحات عالمگیری نسخه‌ای در موزه بریتانیایی (به شمارهٔ Add.23884) نگه‌داری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۶۴: تاریخ ادبیات مسلمانان

پاکستان و هند، ۲/۹۳، ۹۴، ۵۲۰: تاریخ‌نویسی فارسی در هند و

پاکستان، ۴۵۷-۴۶۰: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی

پاکستان، ۱/۶۱۷، ۱۲/۱۹۵۲: فهرست نسخه‌های خطی فارسی،

۱/۶۶۸۱: فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۱۳۰۸

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British

Museum, 1/269-270; *Dictionary of Indo-Persian*

Literature, 262; *Mughals in India*, 207; *Persian Literature*,

C.A.Storey, 1/518, 1318; *Studies in Aurangzib's Reign*

, 183-187.

فارسی و هندی را آموخت. در اوان جوانی ملازم شاهزاده عظیم‌الشان پسر شاه‌عالم شد و به منصبی سرافراز گردید. سرانجام در میدان نبرد میان شاه‌عالم (۱۱۱۹-۱۱۲۴ق) و محمداعظم که در ۲۰ ربیع‌الاول ۱۱۱۹ق در گرفت، درگذشت و بر دروازه دهلپور به خاکش سپردند. ایما حافظ قرآن بود. فارسی، عربی و اردو را خوب می‌دانست و به هر سه زبان می‌نوشت و می‌سرود. وی صدایی خوش داشت و آوازه‌خوان خوبی بود. از آثارش: حکیم قآنی (حیدرآباد دکن، ۱۳۴۶ق)؛ خیابان عرفان که نمونه اشعار شعرا است.

منابع: بلگرام کی فارسی شعرا، ۱۵۱-۱۵۴؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۷۸/۵؛ تذکره شعرای کشمیر، ۲۸؛ سفینه خوشگو، ۴۶-۴۷؛ شمع انجمن، ۵۳؛ صحن ابراهیم، ۱۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۹۰۱/۳؛ مآثرالکرام، ۳۴۵-۳۴۶؛ مقالات الشعرا، ۴۰۷ زیرنویس؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۵۲۶

Dictionary of Indo-Persian Literature, 253.

دانشنامه

ایمن قمی (i.man-e.qo.mi) / دهلوی، احمدقلی/علی‌خان، -۱۱۵۱ق، شاعر ایرانی. وی از مردم قم بود و در روزگار اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) به هند رفته به ملازمت او درآمد. در پاره‌ای منابع وی را دهلوی خوانده‌اند که شاید به سبب زمان دراز اقامتش در دهلی باشد. در دوره پادشاهی محمدشاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) به منصب پنج‌هزاری رسید. در زمان حمله نادرشاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۶۰ق) به هند (۱۱۵۱ق)، از محمدشاه دستور نبرد دریافت کرد. ایمن در کرنال به نواب برهان‌الملک بهادر پیوست و در همین نبرد کشته شد. برخی وی را صاحب دیوانی مختصر و اشعاری ناپخته دانسته‌اند و برخی شمار ابیات او را دوهزار گفته‌اند. ابیاتی از او در تذکرها نقل شده است.

منابع: تذکره سخنوران قم، ۴۹-۴۸؛ الذریعه، ۱۱۵/۹؛ روز روشن، ۹۵؛ ریاض‌المعارفین، آفتاب‌رای، ۹۶/۱-۹۷؛ سفینه هندی، ۱۸؛ صحن ابراهیم، ۱۵؛ کاروان هند، ۱۳۹/۱-۱۴۰؛ مخزن‌الغرائب، ۲۵۸/۱-۲۵۹؛ نشتر عشق، ۶۸/۱

Dictionary of Indo-Persian Literature, 55.

م. اسماعیل پور

بسیاری را در برداشت، اما گویا از میان رفته یا گم شده است؛ ۲- تذکره منتخب اللطایف (تهران، ۱۳۴۹ش به کوشش سید محمدرضا جلالی نایینی و دکتر سید امیر حسن عابدی) که در سال هفدهم پادشاهی شاه‌عالم (۱۱۷۳-۱۲۰۲ق)، یعنی حدود ۱۱۹۰ق در سکندرپور نوشته شده است. این اثر گزیده‌ای از جامع اللطایف است و نام بیشتر شاعران، از روزگار سامانیان تا زمان نویسنده را در بر دارد، ولی اهمیت آن بیشتر برای آوردن شرح حال شخصیت و هفت تن از شاعران هم‌روزگار ایمان و نیز برخی سراینندگان مهم اردو است؛ ۳- بدیع‌النوادر در پزشکی که نسخه‌ای از آن در موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود؛ ۴- بدیع‌التحریر / بضاعت اطبا (نوشته در ۱۲۱۴ق در سکندرپور) در پزشکی شامل دو مقاله که مقاله یکم در دو بخش (۱- بیان علمی و عملی طب به طور کلی، ۲- مفردات و مرکبات لابدی) و مقاله دوم نیز در دو بخش (۱- در بیان امراض مختصه به عضوی، ۲- در امراض غیر مختصه) است؛ ۵- مصباح‌الصیوان (نسخه موزه بریتانیایی به شماره Or.2017/4) در دستور زبان فارسی، صنایع شعری، عروض و قافیه و جز آن؛ ۵- مصباح‌المبتدی (نسخه کتابخانه گنج‌بخش به شماره ۱۷۶۱) که در فرخ‌آباد به نام امیرالدوله دلیر همت‌خان مظفر جنگ بهادر نوشته شده و دارای یک مقدمه درباره پارس و زبان فارسی، پنج باب (۱- حروف مفرد و مرکبه، ۲- قواعد صرف و اشفاق، ۳- نحو در فارسی، ۴- فن معانی و فن بدیع، ۵- عروض و قافیه) و یک خاتمه در اصطلاحات است؛ ۶- مجموعه خلاصه علوم مطلوب طالب؛ ۷- زبدة الکلام؛ ۸- بدیع‌التجارب.

منابع: حدیقه الشعرا، ۲۱۳/۱؛ الذریعه، ۱۱۵/۹؛ ریحانة الادب، ۲۱۲-۲۱۱/۱؛ صبح گلشن، ۴۸-۴۹؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵۰۰/۱؛ ۳۴۸۲/۱۳؛ مجموعه سخنرانیهای دومین کنگره تحقیقات ایرانی، ۱- ۴۸۱/۲-۴۹۱؛ مکارم الآثار، ۸۲۹/۳؛ منتخب اللطایف، مقدمه؛ نزهة الخواطر، ۱۷۵-۱۷۶

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/1026, 1043.

برزگر

ایمای بلگرامی (i.mā-ye.bel.ge.rā.mi)، مؤتمن جنگ عمادالدوله بندگی سید محمدحسن فرزند محمدشرف درگاهی، -دهولپور ۱۱۱۹ق، ادیب و شاعر پارسی‌گوی هندی. وی برادر کوچک میرعبدالواحد ذوقی بلگرامی بود. در ۱۵ سالگی فنون عربی و

سال دوم، شماره دوم (فروردین ۱۳۴۹ش)، ص ۳۴-۴۰.

مرتضوی

ایندوشیکهر (in.do.sik.har)، ۱۹۱۴ق —

نمایشنامه‌نویس، روزنامه‌نگار، شاعر و مترجم هندی. در یک خانواده معروف برهمنی، در شمال هند، زاده شد. پس از تحصیل در دانشگاه‌های پنجاب، دهلی، بنارس و کلکته به هلند رفت و در آن کشور به دریافت دانشنامه دکتری ادبیات نایل آمد. ایندوشیکهر با زبان‌های هند و انگلیسی آشنایی کامل دارد. پس از بازگشت به هند، نخست اداره چند مجله مهم را بر عهده داشت و پس از آن، بیش از هجده سال، با رادیوی هندوستان همکاری کرد. ایندوشیکهر استاد کرسی زبان سنسکریت در دانشگاه‌های پنجاب، دهلی و راجستان بود و چند سالی نیز به دعوت دانشگاه تهران تدریس زبان و ادبیات سنسکریت و هندشناسی را در این دانشگاه بر عهده داشت. وی در طول پنج سال اقامت در تهران، در شناساندن زبان و ادبیات هندی بسیار کوشید و این دو اثر مهم ادبیات هند را به فارسی ترجمه کرد: ۱- نمایشنامه شکوتلا، نوشته کالیداس شاعر مشهور باستانی هند. مترجم در مقدمه و پیش‌گفتاری که بر متن افزوده، روشن نکرده است که این ترجمه بر اساس کدام یک از روایت‌های این نمایشنامه انجام گرفته است. نیز، روشن نیست این ترجمه از روی متن هندی آن انجام گرفته است یا از روی ترجمه انگلیسی آن. شکوتلا در تهران و در دو نوبت به چاپ رسیده است (نوبت یکم: ۱۳۴۱ش و نوبت دوم: ۱۳۵۹ش)؛ ۲- پنچانترا* که ترجمه آن با کمک و همراهی برخی از فضلاء ایرانی انجام گرفته و در تهران به چاپ رسیده است (۱۳۴۱ش). از دیگر آثار ایندوشیکهر، سه کتاب شعر، دو نمایشنامه و بیست و سه اثر دیگر به چاپ رسیده است.

منابع: شکوتلا؛ پنچانترا.

شرینی

ایندیا گازت (in.di.yā.gā.zet)، هفته‌نامه‌ای انگلیسی که نخستین شماره آن در ۱۸ نوامبر ۱۷۸۰م در کلکته منتشر شد و پس از سه سال، انتشار آن به صورت سه روزه [؟] ادامه یافت. این هفته‌نامه همراه با هیکیزگازت* و پس از توقف انتشار آن (۳۰ مارس ۱۷۸۲م)، تنها روزنامه انگلیسی‌زبان هند بود که پس از انتشار کالکوتاگازت* (۴ مارس ۱۷۸۴م)، این انحصار

ایندو ایرانیکا (in.do.i.rā.ni.kā) / مجله روابط فرهنگی هند و ایران / (روزنامه‌نگاری فارسی در شبه‌قاره، بخش انجمن‌های فارسی)، فصلنامه‌ای ادبی، فرهنگی و تحقیقی به دو زبان انگلیسی و فارسی که در ۱۹۴۴ / ۱۹۴۶م، با مدیریت دکتر محمداسحاق (۱۸۹۸-۱۹۶۹م) در کلکته منتشر شد. ایندو ایرانیکا، یکی از انتشارات انجمن ایران / ایران - کلکته / بزم ایران (از ۱۹۷۵م) است. این فصلنامه، از آغاز انتشار تا آخرین شماره منتشر شده، طرح جلد و قطع ثابتی برگزیده است. در پشت جلد سفید، مشخصات هر شماره، به انگلیسی چاپ شده و روی جلد، به دو رنگ آبی (یک‌سوم) و سفید (دوسوم) است و در بالای جلد، نام *Indo-Iranica*، به چشم می‌خورد. قطع همه شماره‌ها ۲۹×۲۳ سانتی‌متر است. در ایندو ایرانیکا، غلبه با قسمت انگلیسی است، اما در این بخش نیز اشعار و جملاتی فارسی به‌عنوان شاهد، دیده می‌شود. این فصلنامه، زیر نظر یک هیئت مدیره چاپ و منتشر می‌شود. در برخی شماره‌ها، مقاله‌ای ناتمام مانده و بدون هیچ توضیحی، ادامه‌اش در شماره بعدی آمده است. ایندو ایرانیکا درگیر مسائل روز ادبیات فارسی نیست. در بیشتر شماره‌ها، سروده‌هایی از شاعران معاصر شبه‌قاره، مقاله‌هایی در مسائل فلسفی و ادبی فارسی و هندی و معرفی آثار منظوم و منثور فارسی، اردو و هندی است. بیشتر دست‌اندرکاران قسمت فارسی این فصلنامه، دانشمندان و فارسی‌پژوهان شناخته‌شده هند هستند، که می‌توان از دکتر کریم عطا برق، محمداسلم‌خان، شریف‌النسا انصاری، عبدالودود اظهر دهلوی، نورالحسن انصاری و... نام برد. از نویسندگان مطرح ایرانی که با ایندو ایرانیکا همکاری کرده‌اند، می‌توان از ایرج افشار، اکبر ثبوت، رضا مصطفوی سبزواری و... یاد کرد. برخی شماره‌های این فصلنامه، مخصوص نامداران ایران و شبه‌قاره است؛ مانند شماره‌های مخصوص بیرونی، ابن‌سینا، امیرخسرو، راجه رام موهن‌رای، ملاصدرا و...

منابع: ایندو ایرانیکا؛ چهره مطبوعات معاصر، ۲۵۷؛ راهنمای مطبوعات ایران (۱۳۰۴ش تا ۱۳۵۷ش) ۷۶۸/۲؛ زبان و ادب فارسی در هند، ۱۸۰-۱۸۱؛ شناسنامه مطبوعات ایران، ۱۷۵؛ فهرست مقالات فارسی، ۱/ بیست و یک؛ ۱۷/۲؛ ۲۴/۳؛ ۴/ پنجاه و چهار؛ ۵/ پنجاه و هشت؛ محققین و منتقدین معروف زبان و ادبیات فارسی هند در قرن بیستم، ۱۵۱-۱۵۲، ۲۸۲؛ دکتر عطا کریم برق، «چراغ فارسی در بنگاله هنوز بکلی خاموش نشده است»، هند و ایران،

درباره‌های مغولی به مقامات بالا رسیدند. نیا و پدر ایوب داد و ستد می‌کردند. نیای مادری وی پزشک ماهر روزگار خود بود. خانواده وی به عرفان و تصوف علاقه فراوان می‌ورزیدند. وی پس از گرفتن پایان‌نامه‌های ادیب فاضل (فوق لیسانس اردو)، منشی فاضل (فوق لیسانس فارسی) و فوق لیسانس عربی (کامل) به کار دولتی روی آورد. در سرودن اشعار از اقبال پیروی کرده است. مجموعه اشعار فارسی وی که نوای فردا (لاهور، ۱۹۵۶م) نام دارد به پیروی از زبور عجم اقبال سروده شده است. در این مجموعه تعداد ابیات، قطعات، انتخاب بحر و وزن و قافیه و ردیف اشعار، التزام مطلع و مقطع، تعداد صفحات، املا، کتابت، طباعت، تقطیع کتاب، معیار زبان و اسلوب بیان همانند زبور عجم است. پند و اخلاق، فلسفه و حکمت و ستایش از کار و تلاش درون‌مایه سروده‌های وی است.

منابع: شاعران پارسیگوی معاصر پاکستان، ۴۹۰-۴۹۶؛ نوای فردا، (ناشر فیروز و پسران، لاهور، ۱۹۵۶م)، دیباچه.

رسولی

ایوب لاهوری (ay.yub-e.lā.hu.ri)، خواجه ایوب قریشی، معروف به خواجه ایوب پارسا، - لاهور ۲۱ جمادی‌الاولی ۱۱۵۵ق، عارف سهروردی و نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. نزد مفتی حافظ محمد تقی لاهوری، جد پنجم غلام سرور لاهوری، مؤلف خزینه‌الاصفیاء، درس خواند و در تصوف نیز به او دست ارادت داد و چندی ملازمش بود و از او خرقة خلافت سلسله سهروردیه گرفت. سپس در لاهور به تدریس و تألیف پرداخت. به خواندن مثنوی مولانا جلال‌الدین مولوی شوق تمام داشت و شرحی نیز بر بیت‌های دشوار آن نوشته که در ۱۱۲۰ق به انجام رسیده است. وی در این شرح مثنوی معنوی، معروف به شرح ایوب، نخست واژه‌های دشوار را شرح داده و سپس به شرح ابیات پرداخته و نیز گفته‌های دیگر شارحان را نقد و جرح و تعدیل کرده است. از این شرح نسخه‌های متعددی در کتابخانه‌های گوناگون، از جمله در موزه ملی پاکستان کراچی (به شماره N.M.1965-205) نگهداری می‌شود. شرح ایوب از منابع کار فروزانفر در شرح مثنوی شریف بوده و فروزانفر از آن با عنوان اسرارالغیوب یاد کرده است. دست‌نویسی از این اثر که به شماره ۸۵۲۰ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود با تصحیح و تحشیه محمد جواد شریعت چاپ و منتشر شده است (تهران، ۱۳۷۷ش). اثر دیگر ایوب لاهوری، مثنوی مخزن

پایان یافت. از دهم نوامبر ۱۷۸۱م، انتشار فرمان‌ها و برخی خبرها به فارسی، در ایندی‌گازت آغاز شد و دست‌کم تا پایان سال ۱۸۳۳م، صفحه‌هایی به زبان فارسی داشت. ناشران این روزنامه، ب. میسنک (B. Messink) و پیتر رید (Peter Reed) بودند و به حاکمان انگلیسی اطمینان داده بودند که مطالب روزنامه برابر نظرات و تأیید دولت باشد. کاغذ چاپش «اعلا»، شمار صفحات آن هشت یا «چهار صفحه بزرگ»، و متن آن، چهار یا سه ستونی و گاه دو ستونی بود و خطی از وسط دو ستون متن را از هم جدا می‌کرد. نوع چاپش، گاه چوبی و گاه سربی بود. ایندی‌گازت، بر تمام اخبار دربار مغول آگاه، و آن‌ها را همراه با خبرها و فرمان‌های رسمی و همچنین آگهی، چاپ می‌کرد. این روزنامه برخلاف روزنامه‌های چندزبانه بعدی (مانند هفته‌نامه کالکوتا کرونیکل^۳)، به کاربرد عنوان (تیترا) برای مطالب فارسی اهمیت می‌داد. نمونه‌ای از مطالب فارسی آن با عنوان «اشتهار»، چنین است: «جواهرات و سازهای افیال و دیگر اقمشه‌گران‌بهای غریبه و نفیسه را که رؤسای هندوستان به حضور بندگان نواب مستطاب معلی القاب جنرال بهادر دام‌اقباله در سفر ملک مغرب و به طریق تحایف و نذر گذرانیده بودند، حسب‌الحکم فیض توأم صاحبان عظیم‌الشأن کونسل هملتن کمپنی جهت معاینه عامه خلایق به دوکان [دکان] خود ظاهر و عیان چیده و آراسته‌اند و به تاریخ یکم ماه اگست سنه ۱۸۳۳ع [میلادی] اشیای مرقومه‌الصدر به معرض بیع لمن یزید که عبارت از نیلام [نیلم = جواهر قیمتی] است علی رؤس‌الاشهاد جهت فروختن نهاده خواهد شد.» (۱۶ ژوئن ۱۸۳۳م) مجموعه‌ای از این روزنامه در کتابخانه دانشگاه پنجاب نگهداری می‌شود.

منابع: تاریخ روزنامه‌نگاری ایران و دیگر پارسی‌نویسان، ۶۷، ۴۷/۱، ۶۸، ۷۶، ۷۵، ۸۰، ۸۱؛ صحافت پاکستان و هند مین، ۲۸، ۲۶؛ هندوستانی اخبارنویسی (کمپنی کی عهد مین)، ۷۱، ۷۱. مرتضوی

ایندیان سان کالکوتا ← جاگاد دیپاک باسکار

ایوب (ay.yub)، محمد ایوب فرزند شیخ نورمحمد، روستای مرا را از نواحی گورداسپور پنجاب ۱۹۱۰م - ، شاعر فارسی‌گوی پاکستانی. در خانواده شیخ قانون‌گو زاده شد. نیاکان وی در روزگار امپراتوران مغولی هند به دین اسلام گرویدند و چون کشتری (طبقه دوم اجتماع، یعنی سپاهیان) اصیل بودند در

عشق است.

فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۱۶۳۸ فهرست نسخه‌های خطی
کتابخانه گنج بخش، ۱۷۸۳/۳؛ نزہة الخواطر، ۳۵/۶.

برزگر

منابع: اسرار الغیوب؛ پاکستان میں فارسی ادب، ۴۱۱/۳-۴۱۳؛
خزینة الاصفیا، ۳۷۰/۲-۳۷۲؛ شرح مثنوی شریف، بازده - دوازده؛
فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۶۴۶/۳-۱۶۴۷؛
فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳۴۹۵/۵؛ فهرست نسخه‌های خطی



مرکز تحقیقات کتابخانه و اسناد ملی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مجموعه مقالات علمی-پژوهشی

مقالات هادی حسن، ۱۳۰۷؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند،

۱۳۹۲؛ هفت اقلیم، ۳/۲۰۲.

جهان‌تاب

بابا فرید دهلوی، شیخ فریدالدین مسعود ← فریدالدین دهلوی.

بابا نصیب‌الدین غازی کشمیری (bā.bā.nā.si.bod.din.qā. zi-ye.kaš.mi.ri)، معروف به ابوالفقرا، فرزند شیخ حسین رای / رازی، ۹۷۷-۱۰۴۷ق، صوفی سهروردی، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. علوم ظاهر را نزد ملایوسف اعمی آموخت و در جوانی در طریقت به بابا داود خاکی کشمیری (۹۹۴ق) دست ارادت داد و به یک‌باره ترک لذات دنیوی کرد و به ریاضت‌های سخت و تزکیه باطن پرداخت و خلیفه بابا داود خاکی شد. گویند «در وقت خود شیخ‌المشایخ و عالم باعمل و فاضل اکمل بود و تمامی عمر در ترویج احکام شریعت و لوازم طریقت صرف نموده گوی سبقت بر اقران خود ریود و در خدمات فقرا و مساکین ممتاز و جانباز بود. لاجرم به ابوالفقرا موسوم و مشهور گردید و همیشه به همراهی سه چهارصد

باباچلاسی ← غلام‌نصیر چلاسی

بابادوست بخشی ← طارمی

بابادوست طارمی (bā.bā.dust-e.tā.re.mi)، سده دهم هجری، شاعر ایرانی. از مردم طارم بود. نخست دوازده سال در مشهد به سر برد. سپس به هند رفت و به دربار نصیرالدین همایون گورکانی (۹۳۷-۹۶۳ق) راه یافت. وی در آن‌جا سمت بخش‌گیری داشت و مدت‌ها از مصاحبان و نزدیکان همایون بود، چندان‌که پادشاه از زیادی التفاتش بدو، دربارهاش چنین گفته است «آن‌که مغزش زیاده است از پوست - یار دیرین ماست، بابادوست». به‌نوشته مؤلف کاروان هند به نقل از آیین اکبری، در شمار اعیانی که به همراه همایون به ایران رفتند، بابادوست هم بوده است. هادی حسن نیز در مجموعه مقالات خود، طارمی را پدرزن همایون دانسته است. از سروده‌های وی، ابیاتی پراکنده در تذکره‌ها به‌جا مانده است.

منابع: صبح گلشن، ۲۶۰؛ کاروان هند، ۱/۷۵۶-۷۵۷؛ مجموعه

مریدان در سیاحت پرگنه جات و قریات اشتغال داشتند و در طی مکان و تصرف اکوان و اعانت غایبان دستی عجیب داشت و در هر قریه برای اعلای دین اسلام مساجد و غسل خانه‌ها و بیت‌الخلا بنا می نمود. از آثارش: ۱- ریشی‌نامه / درویش‌نامه / تذکره مشایخ کشمیر (نسخه دانشگاه پنجاب لاهور به شماره شیرانی ۳۶۵۹ / ۶۳۸) در بیان احوال گروهی از مشایخ کشمیر که به ریشی آوازه داشته‌اند؛ ۲- نورنامه (نسخه‌های موزه ملی پاکستان کراچی به شماره N.M.1961-291 و گنج‌بخش به شماره ۵۰۵) در احوال شیخ نورالدین ریشی و نیز زندگینامه و احوال گروهی از صوفیان و پارسایان نامدار کشمیر، که در ضمن بررسی احوال شیخ نورالدین به مسائل عرفان نظری و آموزش‌های عملی وی پرداخته است.

منابع: ایران صغیر، ۱۱۵۷، پاکستان مین فارسی ادب، ۴۵۶-۴۵۳/۲؛ پاکستانی ادب، ۱۲۴۹، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۶۵۵/۲؛ تاریخ اعظمی، ۱۱۴۲، تذکره شعرای کشمیر، راشدی، ۹۶۴/۲-۹۶۶؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۷۲۳-۷۴۴؛ الذریعه، ۳۷۸-۳۷۷/۲۴؛ فهرست مخطوطات شیرانی، ۷۲/۱-۷۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۸۹۵/۱۱-۸۹۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۱۷۹۵؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۱۵۶، ۲۳۳۲؛ نزهة الخواطر، ۴۲۹/۵

Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal, 108; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 451; *Mughals in India*, 363; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/985, 1122.

برزرگر

بابا نورالدین ریشی (bā.bā.nu.rod.din-e.ri.sī)، شیخ نورالدین ولی فرزند شیخ سالارالدین، روستای کیمو در نزدیکی روستای بیج‌بهاره در جنوب شرقی سرینگر، ۱۰ ذی‌حجه ۷۷۹ / ۹ آوریل ۱۳۷۸م - روستای چرار / شرار شریف در جنوب شرقی سرینگر ۲۶ رمضان ۸۴۲ق / ۱۲ مارس ۱۴۳۹م، عارف و شاعر شبه‌قاره. نورالدین هندوتبار بود و نیاکانش از فرمانروایان کشتوار بودند. پس از کشته شدن نیای بابانورالدین در جنگ کشتوار، پدرش به کشمیر کوچید. در آن‌جا به سیدحسین سمنانی، ارادت یافت و به دست او یا، به گفته برخی دیگر، به دست یاسمن ریشی اسلام آورد. بابانورالدین در کشمیر برآمد. گفته‌اند که در کودکی به او دزدی و بافندگی آموختند، اما در هر دو ناموفق بود. پس از آن

توبه کرد و در حدود ۸۰۹ق به زهد و ریاضت روی آورد و گوشه‌نشینی گزید. وی زن و فرزند را رها کرد و در غاری در نزدیکی کیمو به عبادت پرداخت و از اسفناج و برگ درختان ارتزاق می‌کرد. درباره چگونگی سیر و سلوک او و نیز تعلقش به مکتب عرفانی خاص اختلاف است. به گفته رضوی در تاریخ تصوف هند، با این‌که او مسلمان بود، چندان از تعلیمات اسلامی بهره نیافت و بیشتر تحت تأثیر تعالیم زاهدانه ساده و حکمای هندو بود و به همین سبب نسبت رشی / ریشی یافت. برخی از نویسندگان و تذکره‌نگاران سلسله کبرویه، او را از عارفان سلسله کبرویه همدانیه به‌شمار آورده‌اند و کوشیده‌اند که سلسله او را از طریق یکی از مریدان سیدعلی همدانی به طریقت کبرویه همدانیه متصل سازند و حتی برخی به اشتباه او را مرید مستقیم سیدعلی همدانی دانسته‌اند. به گفته مؤلف خزینة الاصفیاء، زمانی که میرمحمد همدانی (۸۵۴ق) فرزند سیدعلی همدانی به کشمیر رفت، نورالدین به او دست ارادت داد و به حلقه مریدان او پیوست و نیز گفته‌اند که او از سیدحسین سمنانی، مرید سید علی همدانی نیز بهره جسته است. به نوشته رضوی، احتمالاً بابانورالدین بیشتر از لاله دده، بانوی عارف کشمیری، پیروی می‌کرد. سواى این‌ها، طرز تفکر و نیز روش بابانورالدین درباره مسائل مذهبی و عرفانی با طریقت کبرویه تفاوت اساسی داشته است. وی در برخی از منابع متقدم سلسله رشی / ریشیه از عارفان اویسی دانسته شده، که به طریق باطنی از روحانیت پیامبر(ص) بهره برده است. از مشهورترین مریدان وی بابا نصیرالدین / نصرالدین، شیخ قیام‌الدین، شیخ بام‌الدین، شیخ زین‌الدین و شیخ لطیف‌الدین را می‌توان نام برد. سه مرید آخری از برهمنان بودند و به دست بابانورالدین اسلام آوردند. اشعاری به وی نسبت داده‌اند و برخی او را از نخستین شاعران کشمیر دانسته‌اند و سروده‌هایش را هم‌ردیف اشعار لاله دده خوانده‌اند. برخی از سروده‌هایش را گؤل، گردآوری و تصحیح کرده است. باباداود خاکی کشمیری (۹۹۴ق) اشعاری در مدح نورالدین سروده است. بابانصیب‌الدین غازی، شرح احوال شیخ نورالدین را از سنسکریت به فارسی ترجمه و تدوین کرد و آن را نورنامه نامید. نورالدین معتقد بود که با این‌که شرع مقدس خوردن گوشت را روا دانسته، گوشت‌خواری ستم در حق حیوانات است. نورالدین در روزگار شاه زین‌العابدین (۸۲۰-۸۷۲ق) پادشاه کشمیر درگذشت. آرامگاه وی زیارتگاه مشتاقان و علاقه‌مندان است. به گفته علی‌اصغر حکمت «بر سر مقبره

بابانورالدین میان هندوان و مسلمانان نزاع است و هر یک، آن مقبره و شیخ را به خود منتسب می‌دارد.» درون مقبره کتیبه‌هایی به شعر اردو نوشته شده است و در آن میان کتیبه‌ای نیز به شعر فارسی وجود دارد که در آن ماده تاریخ درگذشت شیخ آمده است.

منابع: تاریخ کشمیر اعظمی، ۶۳-۶۴؛ تحایف‌الابرار فی الذکر اولیاء‌الاکابر، ۹۱-۹۹؛ تذکره اولیای کشمیر، ۱۱۰۱؛ تذکره شعرای کشمیر، ۹۱۴-۹۶۶؛ خزینة‌الاصفیاء، ۳۱۲-۳۱۳؛ نزهة‌الخواطر، ۲۱۱/۳؛ نقش پارسی بر احجار هند، ۷۳-۷۴؛ محمدجواد شمس، «بابانورالدین رشی و طریقت رشید در هند»، نامه پارسی، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۶ش، صص ۲۷-۳۳.

رسولی

بابر گورکانی (bā.bor-e.gur.kā.ni)، ظهیرالدین محمد بابر فرزند عمر شیخ فرزند ابوسعید فرزند محمد میرزا فرزند میران‌شاه فرزند امیر تیمور گورکان، فرغانه ۸۸۷/۸۸۸ - آگره ۹۳۷ق، بنیادگذار دودمان تیموریان هند. پس از درگذشت سلطان ابوسعید (-۸۷۳ق) در آذربایجان، چهار تن از پسران یازده‌گانه او که در روزگار پدر فرمانروایی داشتند، متصرفات وی را میان خود بخش کردند. سمرقند و بخارا به احمد میرزا، بلخ به محمود میرزا، کابل به الغ بیگ و فرغانه به عمر شیخ پدر بابر رسید. جز الغ بیگ میرزا هر سه برادر، داماد یونس خان، از نوادگان چغتای فرزند چنگیز خان مغول و فرمانروای مغولستان، بودند. مادر بابر، قتلق‌نگار خانم، دختر یونس خان بود. درباره تاریخ تولد بابر آگاهی دقیق در دست نیست. در واقعات بابری نیز که اثر بابر و اساسی‌ترین مأخذ درباره او است، از تاریخ تولدش به روشنی یاد نشده است. از آن‌چه بابر درباره برآمدنش به تخت شاهی و سن خود گفته، می‌توان احتمال داد که او در ۸۸۷/۸۸۸ق به دنیا آمده بود. بابر میرزا در یازده‌سالگی به فرمان پدر به حکومت ایالت اندیجان رسید. در همان سال (۸۹۹ق) که عمر شیخ به سبب افتادن از بالای بام کبوترخانه درگذشت، بزرگان دولت وی بابر را به جای پدر به حکومت فرغانه نشانند و به او لقب ظهیرالدین دادند. بعدها نیز به سبب رشادت‌هایی که بابر در جنگ‌ها نشان داد، به وی لقب بیر (که لقب برخی از پادشاهان ترک بود و چون تلفظ بیر برای چغتاییان دشوار بود، وی را بابر نامیدند) دادند. چون عمر شیخ بارها بر ولایات برادرش، سلطان احمد میرزا و برادرزنش سلطان محمود پسر

یونس خان، یعنی سمرقند، قندوز و بدخشان، لشکر کشیده بود، آنان نیز از فرصت مرگ او بهره جستند، از دو طرف به فرغانه لشکر کشیدند. سلطان احمد میرزا خجند و فرغانه را گرفت و به چهار فرسخی اندیجان رسید، اما چون در همین گیرودار بیماری وبا در لشکر سمرقندیان افتاد و بسیاری از اسبان آنان را کشت، لشکر سمرقند پریشان شد و سلطان احمد نیز در راه بازگشت به سمرقند درگذشت. آن‌گاه سمرقند به دست برادرش سلطان محمود میرزا افتاد و چون وی پس از اندکی درگذشت، پسرش بایسنقر میرزا حاکم سمرقند شد. سلطان محمودخان نیز که از سوی دیگر راهی فرغانه بود، چون به اخسی رسید، جهانگیر میرزا (برادر بابر و حاکم اخسی) تاب مقاومت نیاورده، با امرای بلند پایه خود به کاسان که در الکای (ملک) آقا اویس لاغری بود و ناصر میرزا برادر کوچک بابر در آنجا اقامت داشت، شتافت. سلطان محمود بن یونس خان نیز در پی آنان تاخت و چون به کاسان رسید، همگی به اطاعت او گردن نهادند و کاسان را بدو سپردند. سپس محمودخان به اخسی و بعد به ولایت خود بازگشت. در همین سال ابراهیم سارو، حاکم دژ اشیره باغی شد و به نام بایسنقر میرزا پسر سلطان محمود میرزا خطبه خواند. چون بابر از این حال باخبر شد، آنجا را محاصره کرد و سرانجام پس از چهل روز ابراهیم سارو را به تسلیم واداشت. پس از آن، بابر به خجند رفت. حاکم آن دیار بی‌دریغ دژ را تسلیم وی کرد. بابر نیز از آنجا به شاهرخیه (تاشکند کنونی) نزد دایمی خود، سلطان محمودخان شتافت. پس از چند روز که از وی نواخت بسیار دید، به اوراتپه که سال‌ها از متصرفات عمر شیخ بود و بعد به تصرف گماشتگان بایسنقر میرزا درآمده بود، تاخت. شیخ ذوالنون که داروغه بایسنقر میرزا در آن دیار بود، به رویارویی بابر رفت. چون زمستان بود و غله نایاب، بابر ناگزیر به اندیجان بازگشت. وی در سال دیگر به سمرقند لشکر کشید. در پای قلعه سمرقند با سلطان علی میرزا برادر بایسنقر میرزا که نیز داعیه کشورگشایی داشت، دیدار کرد و قرار نهادند که چنانچه سال دیگر اوضاع سروسامانی بیابد با یکدیگر به سمرقند بتازند. آن دو در اول بهار ۹۰۲ق بار دیگر متوجه سمرقند شدند. هنگامی که بابر به نزدیکی سمرقند رسید، برخی از سمرقندیان از ترس، شب‌هنگام رو به سمرقند نهادند. در این اثنا التون خواجه مغول، طلیمه‌دار لشکر بابر به آنان رسید و شمار بسیاری از آنان را کشت. بابر قلعه اشیره را که بر سر راه بود، گرفت و به سمرقند شتافت. سمرقندیان به ناچار با هر دو سپاه درافتادند. هنوز

فرستادند. لشکر سلطان محمود با آن سپاه روبه‌رو شد و بسیاری از آنان را کشت. پس به ناچار اوزون حسن به همراه جهانگیر میرزا متوجه اندیجان شد. اما ناصر بیگ نامی از خویشان اوزون حسن که در اندیجان حکومت می‌کرد، دژ آن دیار را استوار ساخت و به بابر نامه کرد که به اندیجان درآید. اوزون حسن ناگزیر به اخسی و جهانگیر میرزا و سلطان احمد تنبل به اوش شتافتند و بابر وارد اندیجان شد. در ۹۰۴ ق بابر باری دیگر فرغانه را گرفت، سپس در پی اوزون حسن به اخسی رفت. اوزون حسن امان خواست و بابر دژ اخسی را به دست آورد. در اندیجان بیشتر نوکران اوزون حسن از او جدا شده، به بابر پیوستند. در این هنگام مغولان اندیجان به اوزکند نزد سلطان احمد تنبل رفتند و سپس به همراه وی و جهانگیر میرزا راهی اندیجان شدند. بابر قاسم قوجین را به رویارویی آنان فرستاد. اما امیر قاسم شکست خورد و مخالفان نزدیک اندیجان رسیدند و پس از یک ماه محاصره چون کاری از پیش نبردند، به اوش بازگشتند. در ۹۰۵ ق بابر به اوش لشکر کشید و مخالفان نیز از راه دیگر راهی اندیجان شدند. در نزدیکی دهکده خویان در سه فرسخی اندیجان جنگی میان بابر و سلطان احمد در گرفت که به پیروزی بابر انجامید. در این هنگام که خبر رسید لشکر سلطان محمود به باری جهانگیر میرزا دژ کاسان را محاصره کرده است، بابر بدان سو لشکر کشید. سلطان محمود تاب مقاومت نیاورده، به ولایت خود گریخت. علی دوست طغایی و قنبر علی نیز با بابر صلح کردند و قرار گذاشتند که از رود خجند تا اخسی به جهانگیر میرزا و ولایت اندیجان و توابع اوزکند نیز به بابر تعلق داشته باشد و هرگاه سمرقند به حوزه متصرفات بابر درآید، اندیجان نیز بخشی از قلمرو جهانگیر میرزا شود. بابر که به اندیجان بازگشت، علی دوست طغایی بدرفتاری پیش گرفت و بدون آگاهی بابر امیر خلیفه را اخراج و اموال ابراهیم سارو و اویس لاغری را مصادره کرد. پسرش محمد دوست نیز ادعای پادشاهی کرد. در این هنگام محمد مزید ترخان، از امرای بلند پایه سلطان علی میرزا، حاکم سمرقند، از سلطان علی بیمناک شد و جان میرزا فرزند سلطان محمود را با خود در فتح سمرقند همداستان کرد، اما کاری از پیش نبرد. سپس پیکی نزد بابر فرستاد و او را به گرفتن سمرقند ترغیب کرد. بابر نیز به سمرقند لشکر کشید. در راه محمد مزید ترخان بدو پیوست. بابر به مشورت امراکس نزد خواجه قطب‌الدین یحیی (که زمام اختیار سمرقند در دست او بود) فرستاد و او را با خود

جنگ به نتیجه نرسیده بود که زمستان سر رسید و سلطان علی میرزا به بخارا و بابر به دژ خواجه دیدار رفت. بابر در آن دژ قشلاق کرد تا پس از زمستان، بار دیگر به سمرقند شتابد. در این مدت بایستقر میرزا فرصت یافت تا از شیپانی خان یاری بخواهد. شیپانی خان خود را به سمرقند رساند و چون به سببی از بایستقر میرزا رنجید، به ملک خود بازگشت و بایستقر میرزا با لشکر خود به قندوز نزد خسرو شاه گریخت. بابر نیز در اواخر ربیع‌الاول ۹۰۳ ق بی‌هیچ دردسری بر تخت سمرقند نشست. چون سمرقند بی‌جنگ گشوده شد و غنایم گران‌بهای به چنگ سپاهیان نیفتاد، امرا هرآینه سنگ تفرقه در میان انداختند و از گرد بابر پراکنده شدند؛ نخست همه مغولان که سردارشان ابراهیم چک بود، گریختند. جان‌علی و سلطان احمد تنبل، از طرفداران جهانگیر میرزا، نیز به اخسی شتافتند و با اوزون حسن، حاکم اخسی، همدست شده، جهانگیر میرزا را به پادشاهی برداشتند. سپس به بابر پیغام دادند که چون سمرقند در تصرف او است، ولایت اندیجان را به جهانگیر میرزا واگذارند. چون از بابر پاسخی سخت شنیدند، در رکاب جهانگیر میرزا راهی اندیجان شدند. فرمانده اندیجان از بابر یاری خواست، اما پیغام او هنگامی به بابر رسید که وی در بستر بیماری بود. به ناچار فرمانده اندیجان دژ را تسلیم مخالفان کرد. چون بابر در پی آن پیغام به آهنگ اندیجان از سمرقند بیرون رفت، سمرقندیان در نبود او بیزاری خود را از او آشکار کردند. بابر که دید هم سمرقند و هم اندیجان را از دست داده، پریشان حال امیر قاسم قوجین را به تاشکند، نزد سلطان محمود فرستاد و او را به یاری خواند. سمرقند نیز به دست سلطان علی میرزا افتاد. سلطان محمود آهنگ یاری بابر کرد، اما ایلچیان جهانگیر میرزا در راه به سلطان محمود رسیده، با ارکان دولتش مکر کردند که خواهرزاده‌ها را به حال خود واگذارند؛ سلطان محمود نیز به تاشکند بازگشت. در این هنگام بسیاری از لشکریان بابر، وی را ترک کردند و بابر به ناچار به خجند رفت. سپس در پی عرض‌داشتی از سوی علی دوست طغایی، از امرای پیشین بابر، که در آن عرضه داشت از گناهان گذشته عذر خواسته و نیز دژ فرغنستان را بدو تسلیم کرده بود، راهی آن دیار شد. سپس امرای خود را به اطراف کوهستان اندیجان و اطراف اخسی فرستاد تا مردم را مطیع خود سازند. اوزون حسن و سلطان احمد تنبل که شنیدند سلطان محمود بار دیگر به یاری بابر شتافته، در ملازمت جهانگیر میرزا متوجه فرغنستان شدند و گروهی را نیز به اخسی

همداستان کرد. در این هنگام سلطان محمود دولدی، از نوکران بابر از اردو گریخته، به سمرقند رفت و مردم آنجا را از مکر خواجه قطب‌الدین آگاه کرد و آن تدبیر به نتیجه‌ای نرسید. از سوی دیگر سلطان ویس پسر سلطان محمود پسر سلطان ابوسعید، مشهور به خان میرزا، نیز قصد تصرف سمرقند کرد. سلطان محمود بن یونس خان محمدحسین دوغلات و احمدبیگ را به یاری خان میرزا فرستاد. ولی با رسیدن سپاه سلطان علی میرزا هر یک به سوی گریختند. شیبانی خان پس از گرفتن بخارا متوجه سمرقند شد (۹۰۵ق). چون گرفتن سمرقند به جنگ میسر نبود، شیبانی خان با آگاهی از این‌که سلطان علی میرزا جز نامی از حکومت در سمرقند ندارد و خواجه یحیی پسر عبدالله در آن سرزمین نفوذ تمام یافته، خودسرانه به امور رسیدگی می‌کند، نامه‌ای به وی نوشت که چون تو در حکومت اختیاری نداری، بهتر آن است که به این سو توجه کنی و در سلک فرزندان ما درآیی. از سوی دیگر زهره بیگی آغسا، مادر سلطان علی میرزا، نیز پنهانی پیغامی به شیبیک خان فرستاد که اگر شیبیک خان او را در عقد ازدواج خود درآورد، سمرقند را به او خواهد سپرد و شیبیک خان نیز پس از گرفتن دیگر ولایات، سمرقند را به سلطان علی میرزا بازپس دهد. بدین ترتیب سمرقند به دست شیبیک خان افتاد. وی پس از چند روز سلطان علی میرزا و پس از مدتی نیز مادرش را به قتل رساند. بابر با شنیدن فتح سمرقند به دست شیبانی خان، به سرزمین کش و از آنجا به حصار شادمان شتافت. محمدمزید ترخان و امرا که از گرفتن سمرقند ناامید شدند، از بابر جدا شده، نزد خسروشاه رفتند. بابر نیز با ارکان دولت رای زد که چون شیبانی خان به تازگی سمرقند را گرفته و هنوز مردم با او یکدل نشده‌اند، می‌توان به آسانی بر او پیروز شد. پس شبانه بدان سو حرکت کرد و قاصد ترخان، نگهبان دروازه فیروزه را کشت و با گروهی از سپاهیان وارد سمرقند شد (۹۰۵ق). مردم به دیدار بابر شادمانی کردند و او نیز به کشتار ازبکان دست زد. در این میان، جان وفامیرزا، حاکم شهر، با چند تن از ازبکان از معرکه جان به در برده، خود را به شیبانی خان که با هفت یا هشت هزار ازبک در نواحی قلعه دیدار بود، رساند و شرح واقعه کرد. شیبانی خان نیز خود را به سمرقند رساند، اما کاری از پیش نبرد و به بخارا بازگشت. در این هنگام بابر نوزده ساله بود. پس از آن اعیان و بزرگان سمرقند به ملازمت بابر درآمدند و لوازم تهنیت به جای آوردند. مولانا ثنایی شاعر (که ملازم شیبانی خان

بود) و مولانا ابوالبرکات سمرقندی نیز به مجلس بابر راه یافتند. بابر پس از شش ماه که به آسودگی در سمرقند فرمان راند، به سلطان حسین بایقرا و دیگر پادشاهان اطراف ایلیچانی فرستاد و از آنان برای بیرون کردن یک‌باره شیبانی خان از ماوراءالنهر یاری خواست. سلطان حسین بایقرا و پسرش بدیع‌الزمان میرزا و خسروشاه از یاری او سرباز زدند و دیگران نیز چندان لشکر نفرستادند که به کار آید. پس شیبانی خان توانست با لشکر گران خود قراکول و دیگر نواحی را بگیرد و به سمرقند بتازد. بابر که به عزم رزم از سمرقند بیرون آمده بود (شوال ۹۰۶ق)، در نواحی کاردزن، به تنهایی با شیبانی خان جنگید. بسیاری از لشکر او، حتی لشکر سلطان محمودخان که به یاری او رفته بودند، پراکنده شدند؛ غنایم وی به تاراج رفت و بسیاری از امرایش، مانند ابراهیم ترخان، ابراهیم سارو، ابوالقاسم کوه، حیدر قاسم، میرقاسم قوجین، فدایی رومی و خلیل برادر سلطان احمد تنبل کشته شدند. بابر که تنها مانده بود، به سمرقند بازگشت و در مدرسه الغ بیگ پناه گرفت. شیبانی خان نیز سمرقند را شهربندان کرد. چون محاصره به درازا کشید و سمرقندیان بی‌توشه و آذوقه شدند، بابر نیمه شب با خواجه ابوالمکارم و دیگر امرا از سمرقند به اندیجان و سپس به حصارشادمان گریخت و سمرقند بار دیگر به دست شیبانی خان افتاد. شیبانی خان حصار شادمان را محاصره کرد. پس از شش ماه محاصره به بابر پیغام داد که اگر همشیره خود، خانزاده عایشه خانم را به او بدهد، دست از محاصره برمی‌دارد. بابر نیز خواهر خود را به ازدواج او درآورد. بابر پس از رهایی از محاصره به اندیجان رفت، اما سلطان احمد تنبل دژ را تصرف کرد و وی را به آنجا راه نداد. سپس بابر به تاشکند تاخت (اوایل ۹۰۷ق). در تاشکند سلطان محمود بن یونس خان مقدم او را گرامی داشت و پس از مدتی ولایت اوراتپه را بدو سپرد تا زمستان را در آنجا بگذراند. در اوایل بهار ۹۰۸ق شیبانی خان به نواحی اوراتپه لشکر کشید. بابر که در تنگنا بود، بار دیگر از سلطان محمود یاری خواست. این بار سلطان محمودخان و برادرش احمدخان، مشهور به آنچه خان، بر آن شدند تا ولایت فرغانه را از دست سلطان احمد تنبل درآورده، به بابر دهند. در این میان بابر به یاری خان‌های مغول و برخی امرا توانست اوش را بگیرد. مردم اوزکند و فرغنستان نیز حاکم خود را بیرون کردند و فرمان‌بردار بابر شدند. بابر متوجه اندیجان شد، اما در راه از لشکر سلطان احمد تنبل شکست خورد و به اوش بازگشت و سلطان احمد تنبل وارد اندیجان شد.

و به کابل بازگردد. سپس غزنین را به جهانگیر میرزا سپرد، اما جهانگیر در غیبت بابر به کابل درآمد. چون بابر از این امر آگاه شد، جهانگیر کابل را ترک کرد. پس از مدتی شاه بیگم، مادر بزرگ میرزاخان، وی را به جای بابر بر تخت کابل نشانید. محمدحسین گورکان پدر محمدحیدر میرزا، مؤلف تاریخ رشیدی که جانشین بابر در کابل بود نیز در این امر با آنها همراه شد. بابر که به این امر آگاه شد، به کابل شتافت و توطئه را خنثی کرد، اما دسیسه‌گران را بخشید. سلطان حسین بایقرا و فرزندان او که پیش از این، اندرز بابر را در دفع شیبانی‌خان به چیزی نشمرده بودند، از درازدستی‌های او به ستوه آمدند و همگی آماده دور ساختن آسیب‌های او شدند و از بابر نیز خواستند که به خراسان آمده آنها را در این کار یاری دهد. پس از چندی سلطان حسین درگذشت و با اختلافی که میان پسرانش افتاد، دولت تیموریان هرات دستخوش زوال شد. شیبانی‌خان این فرصت را مغتنم شمرد و برای فتح خراسان بدان سو لشکر کشید. بابر نیز جهانگیر میرزا را بخشود و در ۹۱۲ق به همراه او آهنگ خراسان کرد، اما هنگامی بدان جا رسید که سلطان حسین درگذشته بود. پس به مرغاب که اردوگاه لشکریان بود، رفت و با بدیع‌الزمان میرزا دیدار کرد. چون زمستان بود، همراه بدیع‌الزمان میرزا برای قشلاق به هرات رفت. چون کپک میرزا به گروه شاهزادگان نپیوست و به هنگام جنگ شاهزادگان با شیبانی‌خان، بیم آن می‌رفت که کپک میرزا به هرات حمله کند، نخست عزم دفع کپک میرزا کردند. در این هنگام میان فرزندان سلطان حسین بایقرا تفرقه افتاد و هر یک به محل حکومت خود بازگشتند. بابر نیز قصد بازگشت کرد. در این میان شنید که گروهی به دروغ خبر گرفتاری وی را در کابل پخش کردند و محمدحسین گورکان و سنجر برلاس - که بابر آنها را در کابل گذاشته بود - جان میرزا (عمو و پسرخاله بابر) را به شاهی برداشته‌اند. وی با وجود برف سخت، راهی کابل شد و جنگ‌کنان از ولایت هزاره که مخالف او شده بودند، گذشت و به کابل درآمد. جان میرزا و محمدحسین گورکان که مسبب این شورش بودند، اسیر و سپس آزاد شدند تا هر جا که می‌خواهند بروند. جان میرزا به نزد فرزندان امیر ذوالنون و محمدحسین گورکان به سیستان رفت. ناصر میرزا برادر کوچک بابر که حکومت بدخشان داشت و از امرای شیبانی‌خان شکست خورده بود، به کابل نزد بابر رفت و چون جهانگیر میرزا در راه خراسان از زیاده‌روی در خوردن شراب درگذشته بود، بابر ناصر میرزا را به جای وی به حکومت

در این هنگام مردم اخسی، دژ شهر را به بابر تسلیم کردند. شیبانی‌خان نیز با لشکری فراوان متوجه اخسی شد و بابر و برادرش، سلطان محمودخان و برادرش احمدخان و خوانین مغول را شکست داد. بابر به مغولستان رفت و تاشکند نیز به دست شیبانی‌خان افتاد. بابر از مغولستان به حصار شادمان رفت. وی نزدیک یک سال با گروهی کوچک از هواخواهانش در ناحیه‌ای بسیار دور در میان قبایل صحرائشین سُخ و هُشیار سرگردان و از مهمان‌نوازی این قبایل برخوردار بود. پس از آن به ترمذ رفت. امیر محمدباقر، حاکم ترمذ، که او نیز از ازبکان بیمناک بود، مقدم بابر را گرامی داشت و به سبب استیلای ازبکان بر ماوراءالنهر، به بابر پیشنهاد داد که از ماوراءالنهر دست بردارد. سرانجام کشورگشایی‌های شیبانی‌خان بابر را واداشت تا خارج از مناطق عمده‌ای که مورد توجه ازبک‌ها بود، پایگاهی برای خود بیاورد. از این‌روی در ۹۱۰ق رو به کابل برد. وی در راه به بدخشان رسید و خسروشاه، حاکم بدخشان برای این‌که بابر از بدکاری‌های گذشته‌اش، یعنی کشتن بایسنقر میرزا و میل کشیدن بر چشم سلطان مسعود میرزا (عموزاده‌های بابر) چشم بپوشد، به مهمان‌داری وی پرداخت. بابر در مقام انتقام برنیامد، اما در نهان ملازمان و نوکران خسروشاه را که نزدیک به هشت هزارتن بودند، فریفت و از یاران خود ساخت. خسروشاه به میمنه رفت و به بدیع‌الزمان میرزا پیوست. حدود سه - چهار هزار خانوار مغول نیز که همراه خسروشاه بودند، به بابر پیوستند و بابر با غنایم فراوان راهی کابل شد. حکومت کابل پس از درگذشت الغ بیگ (۸۵۳ق) به پسرش عبدالرزاق میرزا رسید. چون این شاهزاده کودکی خردسال بود، اتالیقی وی به شخصی با نام زکی سپرده شد که این شخص پس از مدتی به دست امرای خود کشته شد. در این اوضاع آشفته و بی‌سامان کابل، محمد مقیم پسر کوچک امیر ذوالنون، حاکم گرمسیر، طمع در آن ملک کرد و با لشکری گران متوجه کابل شد. عبدالرزاق میرزا تاب جنگ نیاورده، به نواحی لمغان گریخت و محمد مقیم وارد کابل شد. در این هنگام بابر با لشکر خسروشاه به حدود کابل رسید. محمد مقیم نخست پنهان شد و سپس دژ را گذاشته، به نزد برادرش شاه بیگ ارغون به قندهار گریخت و در اواخر ربیع‌الاول ۹۱۰ق کابل به تصرف بابر درآمد. وی در ۹۱۱ق دژ قلات، از توابع قندهار را به جبر و قهر از مردم ارغون گرفت و در اندیشه گرفتن قندهار افتاد. اما ناگزیر شد با بدیع‌الزمان میرزا که به درخواست شاه بیگ ارغون به یاری ارغونیان رفته بود، صلح کند

غزنین گماشت. در ۹۱۳ق بابر به افغانان خلجی تاخت و غنایم فراوان به دست آورد. در این هنگام امرای ارغون از چیرگی ازبکان به تنگ آمده، به بابر اظهار فرمانبرداری کردند و پیغام فرستادند که چون به قندهار درآید، آن دیار را تسلیم وی خواهند کرد. بابر به قندهار شتافت. در راه جان میرزا به ملازمت وی درآمد. چون بابر به حدود قندهار رسید، به شاه بیگ و محمد مقیم ارغون پیغام فرستاد تا به پیشباز آیند. اما آنان که از درخواست خود پشیمان شده بودند، نخست پنهان شدند، سپس در دهکده ختک، نزدیک قندهار با بابر جنگیدند. اما دو برادر شکست خوردند و شاه بیگ به یساول و محمد مقیم به زمینداور گریخت و قندهار نیز به تصرف بابر درآمد. بابر قندهار و زمینداور را به ناصر میرزا سپرد و خود به کابل رفت. در همین سال شیبانی خان به اغوای محمد مقیم ارغون که از زمینداور به نزد او رفته بود، متوجه قندهار شد. ناصر میرزا که در برابر شیبانی خان تاب مقاومت نداشت، به دستور برادر به کابل گریخت و بار دیگر قندهار به دست ارغونیان افتاد. در ۹۱۴ق بابر بر افغانان میمند یورش برد. چون از کابل دور شد، گروهی از مغولان خسرو شاه فرصت یافتند و عبدالرزاق میرزا پسر الغ بیگ را به شاهی برداشتند. حتی گروهی از مغولانی که همراه بابر بودند نیز به شورشگران کابل پیوستند. بابر بر آنان تاخت و با سپاه اندکی که در گرد خود داشت، بر آنان پیروز شد. شیبانی خان بلخ و سپس هرات را گرفت و با سپاه ازبک آهنگ کابل کرد. بابر بودن در کابل را خطرناک دید و در پی فتح ممالک هندوستان برآمد و رو بدان سو نهاد. از سوی دیگر جان میرزا با شکست دادن زبیر راعی، حاکم بدخشان شد. پس از ۹۱۴ق که شیبانی خان بر سراسر ماوراءالنهر، خراسان بزرگ و گرگان دست یافت و مدعی بازسازی امپراتوری فروپاشیده چنگیزخان مغول شد، به تشویق بایزید دوم، سلطان عثمانی برای نابودی دولت نوبنیاد صفوی می کوشید و به متصرفات شاه اسماعیل یورش می برد. شاه اسماعیل که از فرستادن سفیران به سمرقند نتیجه ای نگرفت، در آغاز ۹۱۶ق راهی جنگ با شیبانی خان شد. وی در مرو ازبکان را شکست داد و شیبانی خان در گیرودار نبرد کشته شد. خان میرزا خبر شکست شیبانی را به بابر فرستاد و او را در گرفتن ملک موروثی خود، فرغانه، تشویق کرد. بابر نیز از نیمه راه به کابل بازگشت. در ۹۱۷ق بابر و جان میرزا به قندوز رفتند. شاه اسماعیل خان زاده بیگم، خواهر بابر، را به قندوز نزد بابر فرستاد. بابر نیز جان میرزا را با هدایایی گران بها به هرات نزد

شاه اسماعیل فرستاد تا از او برای دفع ازبکان یاری خواهد. پس از چندی، بابر لشکری نیرومند فراهم آورد و در نخشب (که بعدها به قرشی مشهور شد) بر ازبکان تاخت و بر آنان پیروز شد. سپس به یاری احمد سلطان، صوفی علی، علی قلی خان استاجلو و شاهرخ افشار، از امرای سپاه شاه اسماعیل، توانست حصار شادمان، ختلان، قندوز و بقلان را به تصرف خود درآورد. پس از آن بخارا و برای سومین بار سمرقند در تصرف بابر درآمد. مردم سمرقند استقبال باشکوهی از وی کردند، اما مقبولیت وی نزد مردم چندان دوام نیافت و رفته رفته مردم به وی و شاه اسماعیل بدبین شدند؛ زیرا بابر از آن پس در مقام دست نشانده شاه اسماعیل فرمان می راند. تظاهر وی به مذهب شیعه، پوشیدن جامه قزلباش ها و سکه زدن و خطبه خواندن به شیوه شیعیان به نام خود، مردم سمرقند را که مذهب سنت می ورزیدند، از وی روگردان کرد. این بیزاری مردم سبب شد تا بابر نیروهای کمکی ایرانی را به دیار خود بفرستد. پس از بازگشت محمدجان از سفرای شاه اسماعیل به هرات و شکایت وی از بابر به شاه درباره دعوی استقلال بابر در ماوراءالنهر و نیز خطری که به سبب حاکمیت دیرپای در هرات متوجه موقعیت شاه اسماعیل در این شهر بود، شاه اسماعیل را واداشت تا نجم ثانی را با لشکری برای تنبیه بابر به بلخ بفرستد (اواخر ۹۱۷ق). بیش از هشت ماه از فتح سمرقند نگذشته بود که ازبکانی که به ترکستان گریخته بودند، به یاری عبیدالله خان، جانشین شیبانی خان، برای گرفتن بخارا بازگشتند. بابر در جایی به نام گل ملک / کول ملک نزدیک بخارا از ازبکان شکست خورد (صفر ۹۱۸ق) و به سمرقند و از آن جا به حصار شادمان گریخت. ازبکان پس از گرفتن بخارا و سمرقند به حصار شادمان تاختند. در این هنگام بابر برای دریافت کمک، سفیری نزد بیرام بیگ فرامانلو، حاکم ایرانی بلخ، راهی کرد. ازبکان نیز با آگاهی از لشکر بیرام بیگ و لشکر نجم ثانی در حدود ماوراءالنهر به مساکن خود بازگشتند. پس از آن که مأموریت اصلی نجم ثانی برای تنبیه بابر با شکست بابر در گل ملک به نتیجه نرسید و نیز در خطر افتادن موقعیت صفویه در خراسان و ماورای آن به سبب دست اندازی های ازبکان، نجم ثانی بر آن شد تا منافع شاه اسماعیل را در مرو تداوم بخشد. پس به بلخ لشکر کشید و امیر غیاث الدین محمد را از هرات به حصار شادمان نزد بابر فرستاد. بابر از آن جا به ترمذ و سپس به دربند آهنین رفت. نجم ثانی نیز به بابر پیوست. سپس با یکدیگر به خوزر تاختند. نجم ثانی

سال به آهنگ گرفتن لاهور، از کابل راهی شد. در راه بار دیگر بر افغانان یوسف‌زایی یورش برد و دارایی آنان را غارت کرد. چون به پشاور رسید، خبر آوردند که سلطان سعید از کاشغر متوجه بدخشان است؛ ناگزیر میرزا محمد سلطان پسر سلطان اوپس بایقرا پسر منصور پسر عمر شیخ پسر تیمور را با لشکری به لاهور فرستاد و خود متوجه کابل شد. در راه چون خبر بازگشت سلطان سعید را شنید، با آسودگی خیال بر سر افغانان خضرخیل تاخت و آنان را تارومار کرد و با غنایم بسیار به کابل بازگشت. بار سوم در ۹۲۶ق رو به هند نهاد و به سیالکوت و پرگنه سیدپور یورش برد. مردم سیالکوت امان خواستند، اما چون مردم سیدپور مخالفت کردند، آنان را از دم تیغ گذراند. سپس به کابل رفت و پس از مدتی آهنگ بیرون کردن قندهار از دست ارغونیان کرد و آن دیار را در محاصره گرفت (۹۲۶ق). در این موقع که خبر درگذشت جان میرزا رسید، بابر شاهزاده همایون را به بدخشان فرستاد و خود تمامی گرمسیر را گرفت. در آن روزگار خراسان در دست شاهزاده تهماسب با اتالیقی امیرخان بود. شاه بیگ ارغون کسان نزد تهماسب فرستاد و اظهار فرمانگزاری کرد. امیرخان که از اندیشه فتح قندهار به دست بابر و نیز احتمال خطر حمله ازبکان به هرات نگران بود، مصرانه از بابر خواست تا دست از محاصره قندهار بکشد، اما بابر نپذیرفت و تا سه سال قندهار را در محاصره نگه داشت. سرانجام شاه بیگ ناتوان شد و به بهکر از توابع سند گریخت. بابر نیز قندهار را با مضافات آن گرفت (۹۲۸ق) و آن را به شاهزاده کامران سپرد. در این هنگام دولت افغانان لودی از ظلم و ستم‌های ابراهیم لودی رو به انحطاط نهاده و آتش نفاق داخلی شعله‌ور شده بود، تاجایی که علاءالدین عالم‌خان، دایی سلطان ابراهیم برضد خواهرزاده خود، به دربار بابر در کابل پیوست و دولت خان لودی، والی پنجاب نیز بابر را به گرفتن هندوستان و برانداختن سلطنت دهلی تشویق کرد. در ۹۳۰ق بابر برای چهارمین بار به هند لشکر کشید و به حدود لاهور رسید. در آن حدود با امرای پنجاب جنگید و آنان را شکست داد و پیروزمندانه به لاهور درآمد. سپس دژ دیپالپور را گرفت. دولت خان لودی که از ترس ابراهیم لودی در میان بلوچان می‌زیست، به همراه فرزندان خود علی خان، غازی خان و دلاورخان در دیپالپور به ملازمت بابر شتافت. بابر نیز با سپردن جالندر و سلطان‌پور به اقطاع دولت خان و فرزندانش، آنان را در شمار امرای بزرگ خود درآورد. دولت خان که اندیشه حکومت مستقل داشت، برای

برخلاف خواست بابر در خزر به قتل عام مردم پادگان آن شهر دست زد. سپس قرشی (نخشب قدیم) را تصرف کردند. نجم ثانی مردم این شهر را نیز قتل عام کرد و پادرمیانی بابر در این باره به جایی نرسید. قتل عام مردم قرشی روابط بابر را با نجم ثانی تیره کرد. سپس آن دو به بخارا تاختند و دژ قجدوان را محاصره کردند. در این هنگام جانی بیگ و عبیدالله خان در بخارا بودند و از سوی دیگر، نیروی دیگری از ازبکان نیز به رهبری تیمور سلطان و ابوسعید سلطان از سمرقند به سوی بابر و نجم ثانی در حرکت بود. در این حین میان بابر و نجم ثانی بر سر عقب‌نشینی از قجدوان اختلاف افتاد و همین اختلاف نیروی آن‌ها را در برابر سپاه بزرگ ازبکان کاهش داد. بابر میدان جنگ را ترک کرد و به حصار شادمان گریخت. نجم ثانی و سپاه ایرانی نیز به دست ازبکان تارومار شدند (رمضان ۹۱۸ق). این آخرین تلاش بابر برای به دست آوردن سمرقند بود که سخت بدان دل‌بستگی داشت. بابر پس از دو سال زندگی پرمخاطره و سرگردانی در اطراف قندوز به کابل بازگشت و ناصر میرزا را که در کابل بود، به غزنین و حکومت آنجا فرستاد (اواخر ۹۲۰ق). بار دیگر بلخ به دست ازبکان افتاد، اما سال بعد نیروهای ایرانی آن را بازپس گرفتند. در ۹۲۲ق محمدزمان میرزا، نوه سلطان حسین بایقرا، در نبود حاکم ایرانی بلخ، آن دیار را تصرف کرد. مدتی بعد محمدزمان به دست یکی از بزرگان زبردست خود که در پی ایجاد زمینه‌ای برای مداخله بابر بود، از شهر بیرون رانده شد و بابر بلخ را گرفت. در اوضاع نابسامان دهلی که در نتیجه سرکشی‌های امرای افغان از ابراهیم لودی (۹۲۳-۹۳۲ق) پیدا شده بود، بابر در اندیشه گرفتن مملکت هند افتاد. در ۹۲۴ق به سواد دیجور/ بجور که در تعلق افغانان یوسف‌زایی بود، یورش برد و چون افغانان به اطاعت او گردن ننهاده‌اند، بسیاری از آنان را کشت و آن ولایت را به خواجه کلان بیگ فرزند محمدصدر - که از بزرگان دولت عمر شیخ بود - سپرد. وی نخستین بار در ۹۲۵ق به هند لشکر کشید و تا رود سند که در آن هنگام به نیلاب شهرت داشت، پیش رفت. سپس به بهره که از پرگنات پنجاب بود، رسید. چون آن حدود پیش از این چندی در تصرف تیمور بود، مردم آنجا فرمانگزار وی شدند. بابر پیکی نزد ابراهیم لودی فرستاد و به او پیام داد که اگر می‌خواهد به ولایت او لشکر نکشد، پنجاب را در تعلق وی گذارد. پس از آن دژ پرهاله را گشود و ولایت میان بهره و سند را به محمدعلی خنگ جنگ سپرد و خود به کابل بازگشت. بار دوم در اواخر همین

دور ساختن لشکر بابر از دیپالپور، به مکر وی را به دفع گروهی از افغانان در تهاره تشویق کرد. بابر در کار تهیه سپاه بود که دلاورخان وی را از حيله و فریب پدر و برادرش غازی خان باخبر کرد. بابر نیز آنان را گرفتار کرد، اما بخشید و اقطاع آنان را به دلاورخان داد. وی داروغگی لاهور را به میر عبدالعزیز امیرآخور، سیالکوت را به خسرو کوکلتاش، دیپالپور را به بابا قشقه و سلطان علاءالدین لودی و کلانور را نیز به محمدعلی خنگ جنگ سپرد و خود به کابل رفت. دولت خان و غازی خان در غیبت بابر به جالندر، دیپالپور و سیالکوت لشکر کشیدند و باعث آشوب و فساد شدند و چون سلطان ابراهیم برای رویارویی آنان به سرهند رسیده بود، مکر و حيله ساختند و سلطان علاءالدین را که از سوی بابر فرمان برای امرای مغول در یاری رساندن او در فتح دهلی آورده بود، به بهانه آنکه او را پادشاه افغانان خواهند کرد، از لاهور به پنجاب فراخواندند و سپس روانه جنگ با ابراهیم لودی کردند. پس از آنکه سلطان علاءالدین شکسته و پریشان به پنجاب بازگشت، غازی خان نقض پیمان کرد و به ولایت کلانور یورش برد و آن دیار را از دست محمدعلی خنگ جنگ به درآورد. چون بابر از شکست سلطان علاءالدین و مکر و فریب غازی خان و افغانان لودی آگاه شد، در صفر ۹۳۲ق برای پنجمین بار به هند لشکر کشید و رو به لاهور نهاد. دولت خان و غازی خان با شنیدن خبر حرکت بابر، هر یک به سوی گریختند. دولت خان به قلعه ملوت و غازی خان به نزد سلطان ابراهیم گریخت. بابر دژ ملوت را گرفت و از کتابخانه دولت خان که همه نوع کتاب نفیس خوش خط داشت، بهره ای تمام برد. بابر که لشکر افغانان را زیون دید، در اندیشه گرفتن تمامی مملکت هند افتاد. پس متوجه دهلی شد. در این هنگام بین افغان جلوائی، از امرای سلطان ابراهیم با چند هزار سوار به اردوی بابر پیوست. ابراهیم لودی پس از غارت لاهور، راهی دفع بابر شد. در هشتم رجب ۹۳۲ق در پانی پت میان بابر و سلطان ابراهیم جنگ درگرفت. سرانجام پس از نبردی کوتاه، اما خونین و پرتلفات، بابر با سپاه دوازده هزار نفری خود بر سپاه صد هزار نفری سلطان ابراهیم پیروز شد و به دهلی رفت. سلطان ابراهیم با هزاران تن از سپاهیانش کشته شد. بدین ترتیب حکومت افغانان لودی بر دهلی به پایان رسید و دودمانی تازه، یعنی گورکانیان هند به تخت شاهی دهلی نشستند. پس از آن، بابر به آگره لشکر کشید. مردم آگره امان خواستند و دژ را بدو تسلیم کردند. در این هنگام هندی هایی که از مغولان در هراس

بودند، نخست همراه بابر نشدند و هر کدام به حفظ حدود خود پرداختند. اما پس از آنکه در برابر دشمن عاجز شدند و بابر به یاری آنان شتافت، اظهار اطاعت کردند و اقطاع یافتند، مثل نظام خان، حاکم بیانه که از راناسنکا - پادشاه هندوی چیتور - بیمناک بود، یا تاتارخان، حاکم گوالیار که بابر وی را از محاصره منکت رای (که از خاندان حاکمان قدیم گوالیار بود) نجات داد. پس از آن بابر شاهزاده همایون را بر سر افغانان شرقی فرستاد. در ۹۳۳ق مادر سلطان ابراهیم با احمد چاشتی گیر و آشپزان که نوکر سلطان ابراهیم بودند، ساخته، زهر در غذای بابر ریخت، اما بابر از آن توطئه نجات یافت و توطئه گران را به انواع شکنجه به قتل رساند و مادر سلطان ابراهیم را نیز در بند کرد. در این هنگام راناسنکا به همراه محمودخان پسر سلطان سکندر لودی و حسن خان میواتی و شصت هزار سوار راجپوت متوجه آگره شد. بابر که سپاهیان خود را به هر سو فرستاده بود و با سپاهی اندک در آگره بود، پیکی در آمدن شاهزاده همایون به جانب شرق فرستاد. همایون پس از این که بر مخالفان شرقی پیروز شد و مملکت جونپور را گرفت، آن دیار را به سلطان جنید برلاس سپرد و خود به فرمان پدر، به آگره بازگشت. در ناحیه بیانه میان سپاه راناسنکا و بابر جنگ درگرفت. سرانجام بابر در این جنگ که به جنگ کنواحه معروف است، پیروز شد و به هر یک از امرا جاگیر و ولایت بخشید. پس از آن به تعقیب راجپوتان و افغانان پرداخت. نخست حسین خان و دریاخان افغان را که چندوار و رابری را گرفته بودند و قطب خان افغان را که در اتاوه آشوب به پا کرده بود، سرکوب کرد؛ سپس به دفع فتنه بین خان افغان در قنوج پرداخت. در ۲۳ صفر ۹۳۵ق بابر بیمار شد. در این هنگام به نظم رساله ولدیة خواجه عبیدالله احرار روی آورد و نیت کرد که اگر این نظم مقبول آن خواجه افتد، زود شفا یابد. چون بهبودی زود حاصل شد، در باغ هشت بهشت جشنی بزرگ بیاراست و ایلچیان اطراف از قزلباش، ازبک و هندوان رازر و سیم داد و به نیازمندان و سادات نیز یاری رساند. خواندمیر مؤلف حبیب السیر، مولانا شهاب الدین معمایی و میرزا ابراهیم قانونی نیز که از هرات به دربار وی رفته بودند، ملازمت و نوازش یافتند. در پایان این سال که شنید سلطان محمود پسر سلطان سکندر لودی ولایت بهار را گرفته است، بدان سو لشکر کشید و افغانان را شکست داد. در ۹۳۶ق بار دیگر بابر مریض شد و چون دانست دیگر بهبود نمی یابد، شهزاده همایون را خواست و جانشین خود کرد و پس از چندی درگذشت. پیکرش را بنا به

وصیتش به کابل بردند و در جایی که آن را قدمگاه حضرت رسول (ص) می‌دانستند به خاک سپردند. به هنگام درگذشت بابر، دامنه امپراتوری اش از بخارا تا سواحل بنگال امتداد داشت. در این هنگام حکومت قندهار را پسرش کامران و حکومت بدخشان را نیز پسر دیگرش هندال به دست داشت. بابر پادشاهی دلیر، مبارزی خستگی‌ناپذیر و سیاستمداری توانا با شیوه‌های ماهرانه جنگی بود. وی در ادب و فرهنگ نیز همچون جنگاوری و دلاوری وارث تیموریان بود. روزگار کودکی و نوجوانی اش را در ماوراءالنهر، مهد تمدن و فرهنگ گذراند. در چنین محیط ادبی و فرهنگی، شاعری توانا، نویسنده‌ای هنرمند، نقادی سخن‌سنج و ادیب به بار آمد. از جوانی بخشی از اوقات فراغتش را صرف مطالعه، تحصیل علم، صحبت علما، سرودن شعر و نوشتن خاطرات می‌کرد. در علم موسیقی، شعر، انشا و املا مهارت داشت. در فقه حنفی صاحب نظر بود. به مشایخ صوفیه نیز ارادت می‌ورزید. به زبان فارسی و ترکی چغتایی تسلط داشت و به این دو زبان شعر می‌سرود و بابر تخلص می‌کرد. در نظم و نثر، به ویژه در نظم ترکی پایه‌ای بلند داشت. دیوان ترکی وی را در نهایت فصاحت دانسته‌اند. با آن‌که شعر ترکی بیشتر مورد توجه‌اش بوده، با شعر فارسی نیز بیگانه نبوده است. وی شاعری بدیبه‌گو بود. در واقعات بابری نمونه‌های بدیبه‌گویی فارسی وی را فراوان یاد کرده‌اند. بابر آثار شعرای همعصر خود، از جمله میرعلی شیرنوایی، عبدالله هاتفی و حسین معمایی را دقیق می‌خوانده و به نقد و ارزیابی آن‌ها می‌پرداخته است. خوش‌نویسی ماهر بود و خطی به نام خودش - خط بابری - اختراع کرد که شبیه خط نسخ است. به گفته بدایونی در منتخب‌التواریخ وی قرآنی بدان خط نوشت و به مکه فرستاد. بابر در دربار خود مجالس شعر و ادب برپا می‌کرد و در واقعات بابری به آن مجالس اشاره شده است. بسیاری از ارباب فضل و دانش پس از انقراض دودمان تیموریان ایران به دربار وی در هند رو نهادند و از سرپرستی و حمایت وی برخوردار شدند. از فضلا و شعرای این دوره، خواندمیر، شهاب‌الدین معمایی، میرزا ابراهیم قانونی، شیخ ابوالواجد فارغی، سلطان محمد کوسه، شیخ جمالی دهلوی، میرابوالبقا، مولانا یوسفی و نظام‌الدین خلیفه از دیگران ممتاز بودند. بابر که به تاریخ‌نویسی علاقه فراوان داشت، دیگر عالمان و فاضلان را نیز به این امر تشویق کرد. زین‌الدین خوافی از تاریخ‌نویسان دربار وی بود و دو کتاب به نام‌های طبقات بابری و فتح‌نامه بابری نوشت. زبان رسمی و

دولتی هند به هنگامی که بابر اسکندر لودی را شکست داد، به سعی اسکندر لودی، زبان فارسی بود و این زبان در تمام شبه قاره ترویج یافته بود. فارسی‌گویان زبان هندی را هم یاد گرفته بودند. در این هنگام زبان اردو نیز تحت تأثیر زبان فارسی شکل گرفته، ولی ترویج نیافته بود و در مرحله امتزاج الفاظ ترکی، فارسی و هندی بود. بابر نیز اشعاری به زبان اردو (در همین مرحله امتزاج الفاظ) سرود. از آثار منظومش: ۱- دیوان ترکی که در ۱۹۱۰م در کلکته چاپ شد؛ ۲- مثنوی مین / فقه بابری که آن را در ۹۲۸ق برای هدایت و ارشاد پسرش کامران درباره مسائل فقهی و دینی و اخلاقی به زبان ترکی نوشت (لندن، ۱۹۲۱م)؛ رساله‌الدیه که اصل آن از خواجه عبدالله احراری است. وی در ۹۳۵ق آن را به نظم ترکی درآورد؛ از آثار منشور وی: ۱- رسایل عروض که آن را در ۹۳۳ق به زبان ترکی نوشت. اطلاعات این کتاب از آن‌چه در میزان‌الاوزان امیرعلی شیرنوایی آمده، کامل‌تر است و اهمیتش نیز در همین است. بابر مثال‌هایی از اوزان و بحور رایج ترکی و فارسی در آن آورده و گاهی هم مثال‌هایی از شعر خود در آن گنجانده است، اما شواهدی که از بحور ابداعی خود آورده، فقط ترکی است؛ ۲- واقعات بابری* در احوال زندگی بابر و پیشامدهای تاریخی روزگارش که در ترکستان، افغانستان و هندوستان رخ داده است. این اثر ترکی معروف‌ترین و ارزنده‌ترین اثر بابر است که وی را در تاریخ ادبیات نامی ساخته است. واقعات بابری به دیگر نام‌های ترک/توزک بابری، بابرنامه وقایع بابری و وقایع‌نامه بابری مشهور است. اصل ترکی این کتاب را ایلمنسکی در ۱۸۵۷م در غازان چاپ کرد. این کتاب سه بار و با سه عنوان به فارسی برگردانده شد: طبقات بابری از شیخ زین‌الدین خوافی (در ۹۳۶ق)، ترک بابری از میرزا پاینده حسن غزنوی و محمدقلی حصارلی (در حدود ۹۹۴ق) و تجارب‌الملوک، مشهور به بابرنامه، فتوحات بابری از عبدالرحیم خان‌خانان (در ۹۹۷ق). این اثر به دیگر زبان‌ها نیز برگردانده شده است. ترجمه‌های انگلیسی، فرانسوی و اردوی آن از روی بابرنامه خان‌خانان صورت گرفته است. خانم بورجی ترجمه انگلیسی آن را در سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۲۱م در چهار رساله به چاپ رساند و در ۱۹۲۲م مجموعه آن را در لندن یک‌جا چاپ کرد. ترجمه فرانسوی آن به کوشش پاوله دکورتی (پاریس، ۱۸۷۱م) و ترجمه اردوی آن به همت رشید اختر ندوی (لاهور، ۱۹۶۵م) انجام یافته است.

منابع: احسن‌التواریخ، ۴۹-۵۱، ۸۶، ۹۱-۹۲، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۶۹، ۱۷۰.

۱۹۴-۱۹۵: افغانستان در مسیر تاریخ، ۲۹۳-۲۹۵؛ اکبرنامه، ۱۳۷/۱-۱۸۸؛ بایرنامه، در صفحات فراوان؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۴۵۱/۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۴۲/۲-۴۷؛ تاریخ ادبی ایران، برارون، ۱۵۲/۳، ۵۲۹، ۵۴۷-۵۵۱، ۶۰۰-۶۰۱، ۶۲۵، ۶۶۳-۶۶۶؛ ۷۴/۴، ۲۱۶؛ تاریخ الفی، ۲۷۴ به بعد؛ تاریخ تذکرة‌های فارسی، ۴۵۹/۲-۴۶۶؛ تاریخ روابط ایران و هند در دوره صفویه و افشاریه، ۲۵-۴۸، ۲۸۷-۲۹۰؛ تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ۷۹، ۸۵، ۸۲، ۸۸، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۱۷-۱۱۸؛ تاریخ شاهی، در صفحات فراوان؛ تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، ۱۶۵-۱۷۳؛ تاریخ فرشته، ۱۹۱/۱-۲۱۲؛ تاریخ قطبی، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۰۳، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۳۰، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۴۶، ۵۵۷، ۵۶۲، ۵۸۲، ۵۸۶، ۵۹۳، ۵۹۴، ۶۰۲؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۵-۶۷؛ تحفة سامی، ۲۰-۲۱؛ تذکرة حسینی، ۶۳-۶۴؛ تذکرة شعراى پنجاب، ۶۸؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستانی، ۱۷۵؛ حبيب السیر، در صفحات فراوان؛ داستان ترک‌تازان هند، ۵/۲-۶۴؛ دانشنامه جهان اسلام، ۵۹/۱-۶۳؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۱۱/۳-۱۲؛ روابط صفویه و ازبکان، ۶۵-۸۴، ۱۱۵، ۱۳۳-۱۳۷؛ روضة السلاطین، ۵۳-۵۴؛ روضة السلاطین جواهرالمجایب، ۵۵، ۲۳۰-۲۳۵؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۹۸/۱-۹۹؛ شرح احوال و آثار عبدالرحیم خان خانان، ۴۴-۴۵؛ شع انجمن، ۱۷۸ صبح گلشن، ۴۹-۵۰؛ صحف ابراهیم، برگ ۴۹، شماره ۲۷؛ طبقات اکبری، ۱۷۹-۱۹۳؛ عالم‌آرای صفوی، در صفحات فراوان؛ مآثر رحیمی، ۴۸۸/۱-۵۱۷؛ مجالس السفاثن، ۱۷۴؛ مجموعه سخنرانی‌های نخستین کنگره پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه قاره، ۲۷/۲؛ مرآة الخیال، ۵۶-۵۷؛ منتخب‌التواریخ، ۳۳۷/۱-۳۴۱؛ زهدة الخواطر، ۴۰/۴-۴۲؛ هفت اقلیم، ۴۲۷-۴۳۳/۱؛

A Brief Political History of Afghanistan, 136-138; *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, 1/144; *Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani, and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library*, 1/102-103; *Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal*, 31, 778; *Encyclopaedia of Islam*, 1/847-850; *The History of India*, Elliot & Dawson, 2/1-44; *Iranica*, 3(3)/320-323.

حجتی

بایرنامه - واقعات بابری

باجن (bā.jan)، شاه بهاء‌الدین فرزند معزالدین فرزند علاء‌الدین فرزند شهاب‌الدین خطابی گجراتی، - ۱۴ ذوالقعدة ۹۱۲ق، صوفی و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. گفته‌اند از نسل نقیل بن خطاب قرشی خویشاوند عمر بن خطاب بود. در احمدآباد زاده شد و همان‌جا برآمد. نزد شیخ رحمت‌الله بن عزیزالله متوکل گجراتی طریقت چشتی را فراگرفت. سپس به گشت و گذار در شهرهای جهان اسلام پرداخت و زندگانی طولانی‌اش را در مسافرت گذراند. بعد به هند بازگشت و در گجرات اقامت گزید. سپس به برهانپور رفت و خانقاهی بزرگ در آن‌جا بنیاد نهاد و شاگردانی چون شیخ علی بن حسام‌الدین متقی مکی پروراند. شاه بهاء‌الدین نزد عامه مردم به باجن شهرت داشت. وی به فارسی و هندی شعر می‌سرود و در سروده‌هایش باجن تخلص میکرد. شاه باجن با شور و شوق تمام در مجالس سماع شرکت می‌جست. سروده‌های هندی و دیوان فارسی وی تا چند نسل در دسترس صوفیان هند بود.

منابع: زهدة الخواطر، ۵۴/۴-۵۵.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 118; *A History of Sufism In India*, 2/283,319.

ربیعان

بازل مشهدی (bā.zel-e.maš.ha.di)، میرزا محمدرفیع، معروف به رفیع‌خان، پسر میرزامحمود مشهدی، - دهلی ۱۱۲۳ق، دولتمرد و شاعر ایرانی تبار شبه‌قاره. در خاندانی برآمد که تبار خود را به خواجه شمس‌الدین محمد صاحب‌دیوان جوینی می‌رساندند و در مشهد می‌زیستند. عمش محمدظاهر وزیرخان (-۱۰۸۳ق) در دوره شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) به هند رفت و در شمار مقریان اصلی شاهزاده اورنگ زیب درآمد و در پادشاهی اورنگ زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) به ترتیب به حکومت خاندیس (۱۰۶۸ق)، برهانپور، اکبرآباد (۱۰۷۰ق) و مالوه (۱۰۷۴ق) گمارده شد و در هنگام حکومتش در مالوه درگذشت. عم دیگر وی میرزا جعفر سروقده خود به هند نکوچید، ولی سه پسرش نورالدین محمدخان (-۱۱۲۶ق)، فخرالدین محمدخان (-۱۱۳۹ق) و کفایت‌خان بدان سرزمین رفتند و به مناصبی دست یافتند. میرزا محمود پدر باذل نیز در دوره شاه‌جهان از مشهد رهسپار هند شد و در دکن نشیمن گزید و به امارت رسید و محله‌های محمود پوره در اورنگ‌آباد و برهانپور به نام او است

Museum, 2/704-705; Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/562; Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani, and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library, 1/458-459; Concise Descriptive Catalogue of the Collection of the Asiatic Society of Bengal, 377; Dictionary of Indo-Persian Literature, 127-128; Mughals in India, 108-109; Persian Literature, C.A.Storey, 1/199, 1257.

برزگر

باریک شاه بنگالی (bār.bak.šāh-e.ban.gā.li)، خلیفه الله بالحجة والبرهان رکن الدنيا والدین ابوالمظفر / ابوالمجاهد باریک شاه فرزند ناصر شاه / ناصرالدین ابوالمظفر محمود شاه، - ۸۷۹ ق / ۱۴۷۴ م، پادشاه بنگال (۸۶۴-۸۷۹ ق / ۱۴۵۹-۱۴۷۴ م) از خاندان الیاس شاهی. در دوره پدرش، حاکم ساتگانون (Satgaon) در جنوب غربی بنگال بود. پس از مرگ پدر بر تخت شاهی بنگال نشست. فرمانروایی توانا و خردمند و کامیاب در جنگ و کشورداری بود. در دوره او، ناحیه باقرگنج گشوده شد و سراسر بنگال زیر فرمان پادشاهی الیاس شاهی درآمد. او همچنین به لشکرکشی‌هایی پیروزمندانه، به فرماندهی سردار توانا و شایسته اش شاه اسماعیل غازی، به کامروپ (در ولایت آسام) و اوریسه دست زد. گویند «مردی دانشمند و متشع بود» (ریاض السلاطین، ۱۱۸) و «در عهد او هیچ کس را یارا نبود که علانیه شراب خورد و از حکم او تجاوز نماید. صدور علما را بعد چند روز یک بار به حضور طلبیده می گفت شما در مهمات شرعی جانب کسی را مرعی ندارید و گرنه میان ما و شما صفایی نخواهد ماند و آزار بلیغ خواهم کرد و چون خود نیز از علم بهره داشت بسیاری از معاملات را که قضات عاجز می شدند به نفس نفیس خود متوجه شده مفروغ می ساخت.» (تاریخ فرشته، ۲۹۸/۲) در ساخت بناها و مؤسسات عام المنفعه کوشا بود. در باتلاق چوتیه - پوتیه (Chutia-Putia) در نزدیکی پایتخت بندری ساخت که وضع بهداشتی پایتخت را بهبود بخشید و نیز آن ناحیه را از خطر سیلاب‌های سالیانه رهانید. به رغم تشرع و دین‌داری اش رفتاری آسان‌گیرانه با هندوان داشت و بسیاری از آنان را به مناصب بلند پایه دولتی گماشت. دوست‌دار و حامی زبان و ادبیات بنگالی بود. مالادهر باسو (Maladhar Basu)، که بهاگوت را با عنوان سری کرشنا وجایا از سنسکریت به بنگالی

و خاک جایش در محمودپوره برهانپور است. باذل در شاه جهان آباد (دهلی) به دنیا آمد و نخست نزد خواهرزاده اش شاهزاده معزالدین جهاندار شاه (-۱۱۲۴ ق) پسر محمد معظم بهادر شاه پسر اورنگ زیب به کار دیوانی پرداخت و سپس فوجدار بانس بریلی شد و بعد از آن به حراست دژ گوالیار منصوب گشت. پس از درگذشت اورنگ زیب (۱۱۱۸ ق) از خدمت برکنار شد و در دهلی گوشه گزید تا درگذشت. باذل ظاهراً بیشتر شاعری غزل سرا بود، ولی آوازه او عمدتاً برای سرودن مثنوی ناتمام حمله حیدری*، به سبکی روان و دل‌پذیر به پیروی از شاهنامه فردوسی در بحر متقارب در سرگذشت پیامبر و جانشینان او، به ویژه علی (ع)، از روی معارج النبوه فی مدارج الفتوة معین الدین مسکین فراهی (-۹۵۴ ق) است. باذل پیش از مرگش توانست رشته رویدادها در این منظومه را تا مرگ عثمان برساند. بعدها چند سراینده دیگر کار او را دنبال کردند. از دیگر آثارش: ۱- نثر باذل / انشای باذل که نمونه نثر فارسی او است و در بیاضی آمده که میر علی رضا حسینی سبزواری و جعفر سیاح در ۱۰۸۷-۱۰۸۹ ق تألیف کرده‌اند و نسخه‌ای از آن در موزه ملی پاکستان در کراچی (به شماره N.M.1963-266) نگهداری می‌شود؛ ۲- اعتقادیه مشتمل بر پانزده بند در حمد و نعت که در بیاض پیش‌گفته آمده است؛ ۳- دیوان اشعار که گویند پر از اشعار دل‌پذیر بوده ولی امروز ظاهراً در دست نیست.

منابع: ادبیات فارسی بر بنای تألیف استوری، ۸۴۲/۲-۸۴۴ تاریخ ادبیات در ایران، ۵۸۹/۵-۵۹۳ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۴۶/۳ تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۰۲، ۴۰۶، ۵۰۷-۵۰۸ تذکره بینظیر، ۳۸-۳۹؛ تذکره بیمانه، ۳۵-۳۶ تذکره حسینی، ۷۲؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۸۹-۹۱؛ حماسه‌سرایی در ایران، ۳۷۹-۳۸۳؛ جرنل، ۲۱-۲۲؛ دانشنامه جهان اسلام، ۱۸۱/۶-۱۸۳؛ الذریعه، ۱۱۸/۹-۱۱۹؛ ریاض العارفین، آفتاب رای، ۹۹/۱-۱۰۰؛ سرو آزاد، ۱۴۱-۱۴۲؛ سفینه خوشگو، ۵۶؛ شع انجمن، ۱۸۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۴۹/۵؛ ۱۰۰۵/۸، ۱۱۴۶۸؛ ۲۸۹/۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۸۴۸/۳-۱۸۴۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۱۲۷، ۵۴۳، ۵۶۶؛ کلمات الشعراء، ۱۱۰-۱۱۱؛ آثار الامراء، ۹۳۶/۳-۹۴۰؛ مجمع‌التفاس، ۲۵؛ منتخب اللطایف، ۱۱۰؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲۲۲/۳؛ نتایج الافکار، ۱۱۱؛ نثر عشق، ۲۴۳/۱-۲۴۴؛ همیشه بهار، ۳۵

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British

برگردانید، از بزرگان پرنفوذ دربارش بود و از او لقب گوناراج خان گرفت. برخی پژوهشگران کریتی داس پندت، مترجم راماین به بنگالی، را از وابستگان دربار باریک شاه دانسته‌اند. ابراهیم قوام فاروقی در دوره او می‌زیست و واژه‌نامه فارسی فرهنگ ابراهیمی / شرفنامه منیری را تألیف کرد. در این اثر به نام‌های شاعران فارسی‌گویی مانند امیرزین‌الدین هروی، امیرشهاب‌الدین حکیم کرمانی، منصور شیرازی، ملک یوسف، سیدجلال، سید رکن، شیخ واحدی و ملک‌الشعرا امیرضیاءالدین هروی برمی‌خوریم که گویا از سراینندگان دربار باریک شاه بوده‌اند. حضور بسیاری از سراینندگان مسلمان و هند در دربار باریک شاه نشان می‌دهد که وی پشتیبان و دوست‌دار فرهنگ و ادب بوده است. باریک شاه شمار فراوانی، به‌روایتی هشت‌هزار تن، غلام حبشی وارد کرد و آن‌ها را در خدمات و مناصب بلند دولتی گماشت. وی با این کار شاید امیدداشت که بتواند دسته ویژه‌ای از صاحب‌منصبان در دستگاه کشوری و لشکری بیافریند که بی‌دریغ و همواره پشتیبان پادشاه وقت باشند. اما این غلامان حبشی پسان‌تر خود اسباب فتنه و آشوب شدند و حتی خاندان الیاس شاهی را برانداختند و خود مدتی بر تخت شاهی تکیه زدند.

منابع: تاریخ فرشته، ۱۳۰۱/۲ خدمت‌گزاران فارسی در بنگلادش، ۱۲۳
دایرةالمعارف بزرگ اسلام، ۵۲۴/۲ ریاض‌السلطنین، ۱۱۸
طبقات اکبری، ۵۲۵؛ دکتر عطا کریم برف، «تأثیر فارسی در زبان بنگالی»، ایندوایرانیکا، جلد ۳۹، شماره ۴-۱، ص ۱۲؛ جلد ۴۳، شماره ۲-۱، صص ۱۶، ۱۸؛ دکتر ام‌سلمی، «تأثیر فارسی بر زبان و ادبیات بنگالی»، مجموعه نخستین سخنرانیهای سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه‌قاره، ۲۲۹/۲

Corpus of the Arabic and Persian Inscriptions of Bengal,
145-180.

برزگر

باسطی دهلوی (bā.se.ti-ye.deh.la.vi)، بنده علی خان، مخاطب به شیرافکن خان، فرزند میرحبیب‌الله عزت‌خان / غیرت‌خان صلابت جنگ پسر میرک‌خان، دهلی ۱۱۰۹ - لکنو ۱۱۹۹ق، امیر و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. نیای او میرک‌خان از مردم ایران بود و تبارش به شاه نعمت‌الله ولی می‌رسید. میرک‌خان به هند کوچید و در راه چون به کابل رسید به عبدالرزاق پانی‌پتی پیوست و دختر پسر وی شیرافکن خان، خان سامان محمدشاه

گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق)، را برای پسر خود میرحبیب‌الله به زنی گرفت که از این ازدواج بنده‌علی خان به دنیا آمد. حبیب‌الله خان در دستگاه تیموریان هند خطاب غیرت‌خان و منصب شش‌هزاری یافت و پسرش بنده‌علی خان هم از محمدشاه خطاب نیای مادری خود شیرافکن خان و منصب پنج‌هزاری و جاگیر گرفت. بنده‌علی خان سال‌های جوانی را در غایت عیش و کامرانی و شادخواری گذراند. به شعر و ادب علاقه می‌ورزید. در آغاز شاگرد میرمحمد افضل ثابت‌اله‌آبادی بود و ثابتی یا سبقت تخلص می‌کرد. پس از مرگ ثابت (۱۱۵۱ق) به خدمت حزین لاهیجی می‌رسید و از او اصلاح سخن می‌گرفت و گویند با این‌که حزین به تعلیم و تربیت شاگردان نمی‌پرداخت، به او عنایت فراوان داشت. به‌روایتی چون بنده‌علی خان از نقایص شعری خود آگاه شد دیوان خود را به آب شست و دیگر به تدوین اشعارش پرداخت. در اوایل دوره احمدشاه گورکانی (۱۱۶۱-۱۱۶۷ق) که جاگیر و بقیه اموال بنده‌علی خان را مصادره کردند وی به لکنو رفت (۱۱۶۲ق) و به تصوف و عزلت‌گزایی و پس از دیدار با خواجه محمد باسط مرید و داماد او شد و به مناسبت نام وی تخلص باسطی را برگزید. پس از مرگ شیخ محمد باسط، از دیگر اقسام شعر دست کشید و تنها رباعی می‌سرود و در اصلاح سخن از میرشمس‌الدین فقیر دهلوی (-۱۱۸۳ق) بهره می‌گرفت. وی از اشعار استادان پیشین و همروزگار خود بیاضی ترتیب داد که نسخه‌ای از آن را هنگامی که فقیردهلوی از لکنو به اورنگ‌آباد می‌رفت همراه او برای آزاد بلگرامی فرستاد (۱۱۸۰ق). ظاهراً بیاض شماره ۱۸/۴ در کتابخانه نوشاهی پاکستان و نیز بیاض باسطی، گردآوری علی باسطی، که سروده‌هایی از سراینندگان گوناگون و سروده‌هایی از خود گرد آورنده است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه لیاقت میموریل لاهور (به شماره ۱۱۷) نگه‌داری می‌شود نسخه‌هایی از همین بیاض بنده علی خان باسطی است. همچنین دیوان باسطی که نسخه‌ای از آن در کتابخانه عارف حکمة مدینه (به شماره ۵۲) وجود دارد گویا از همین باسطی باشد. تذکره باسطی نیز که در برخی منابع، مانند ریحانة‌الادب به بنده‌علی خان نسبت داده شده ظاهراً باید همان بیاض باسطی باشد. در فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه بریتانیایی از نسخه‌ای از دیوان ثابت‌اله‌آبادی (به شماره Or.281) یاد رفته که گردآورده و نوشته شاگرد او بنده‌علی خان (باسطی؟) است.

منابع: ارمغان ادبی، پژوهشهای ادبی در ادبیات فارسی هند، ۱۹۱-

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/1022; Mughals in India, 368; Persian Literature, C.A.Storcy, 1/855.

سپانلو

باقر بن عثمان بخاری اوچی (bā.qer.ebn-e.os.mān-e.bo.xā.ri-ye)

(u.āi)، سید باقر / محمدباقر فرزند عثمان فرزند داود فرزند شکرالله، - پس از ۱۰۹۸ ق / ۱۶۸۷ م، فقیه، عارف و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از نوادگان سیدجلال‌الدین بخاری، معروف به جهانیان جهانگشت (۷۰۷-۷۸۵ ق) بود. سیدجلال‌الدین نخستین کس از خاندان سید باقر بود که از بخارا به شبه‌قاره کوچید و سلسله سادات بخاری را در اچه / اوچ پی افکند. نیاکان سید باقر به دیوان ملقب بودند و به همین لقب در اچه و پیرامون آن آوازه داشتند. از اعضای این خاندان سید جلال بخاری بزرگ، مخدوم سیدجلال، معروف به جهانیان جهانگشت و عثمان بخاری شهرت بیشتر داشتند. سید باقر در روستای اچه (در بخش بهاولپور، در استان پنجاب پاکستان کنونی، زاده شد. دانش‌های روزگارش را نزد پدرش و سید شمس‌الدین مخدوم امام بخاری گجراتی فراگرفت. پس از آن به تصوف روی آورد و از پدر خود خرقه خلافت گرفت. پس از چله‌نشینی و گوشه‌گزینی به ارشاد و تبلیغ روی آورد. سید باقر چندی در تته از شهرهای سند به سر برد. سال‌های زندگی وی مصادف با روزگار پادشاهی شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق) و اورنگ‌زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق) بود. از شاگردان وی محمدعلی بن شیخ عبدالواسع صوفی و سیدعلی‌اکبر بن سید حامد قتال اوچی را که در مسافرت همراه سید باقر بوده می‌توان یاد کرد. از آثارش: جواهرالاولیا؛ اکبر جلالی؛ باقرالمرادات؛ خمس‌الانوار. از سه کتاب اخیر تنها در جواهرالاولیا نام رفته و اکنون نشانه‌ای از آن‌ها در دست نیست.

منابع: دانشنامه جهان اسلام، ۶۳۲/۱؛ مقدمه جواهرالاولیا، در صفحات فراوان؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 354.

رسولی

باقر بنگالی (bā.qer-e.ban.gā.li)، محمدباقر فرزند سید محمدتقی

فرزند سید حسن طباطبایی ۱۲۵۸ / ۱۸۴۱ - ۱۳۴۰ ق / ۱۹۲۱ م، فقیه، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی ایرانی تبار شبه‌قاره.

۲۲۳؛ تذکره فارسی‌گو شعرای اردو، ۳۱؛ جنرل، ۲۷؛ الذریعه، ۱۱۱۹/۹
سفینه هندی، ۱۳۳-۳۲ ریاض‌المعارفین، آفتاب‌رای، ۱۱۰۰/۱ صبح
گلشن، ۵۰؛ ریحانة‌الادب، ۲۲۱/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی
فارسی پاکستان، ۱۳۹۸/۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی،
۲۲۴۶/۳؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۸۶۷؛ نشر عشق، ۲۵۱/۱-
۲۵۲؛ دکتر محمد بونس جعفری، «مثنوی باسطی»، قندهارسی،
شماره ۴، بهار ۱۳۷۱ ش، ص ۱۴۳

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/709.

هوشبار

باغ گل‌های حسن - عشق میرتهپی

باغ معانی (baq-e.ma.ā.ni)، تذکره شعرای فارسی از نقش علی که آن را در ۱۱۷۴ ق به انجام رسانده است. این تذکره مشتمل بر یک مقدمه و هفت چمن و یک خاتمه به شرح زیر است: چمن اول و دوم ناپیدا است. چمن سوم در ذکر صد و پنجاه و هفت تن از شاهان شاعر و آثار منظوم آنان است. چمن چهارم در شرح حال دو بیست و بیست و شش تن از وزیران و امیران شاعر است. چمن پنجم در احوال سی صد و بیست و دو سخنور پیشه ور است که از زمان هارون‌الرشید تا سال ۸۰۰ ق زندگانی می‌کردند. چمن ششم و هفتم در ذکر شعرای فارسی‌گوی هند یا مقیم هند از آغاز قرن نهم تا زمان تألیف کتاب است. خاتمه در ذکر احوال مؤلف و آثار او است. ترتیب تراجم الفبایی و مختصر و نشر کتاب ساده و روان است. از متن کتاب پیدا است که مؤلف تا ۱۱۹۰ ق مطالب جدیدی نیز بر آن افزوده است. به عقیده اشپرنگر این تذکره در سه یا چهار مجلد با ورقهای بزرگ بوده که او تنها جلد دوم آن را دیده است. قسمتی از دفتر سوم این اثر در کتابخانه گنج بخش محفوظ است. نسخه خطی آن در بانک پور شامل چمن ششم و هفتم اما ناقص‌الآخر است و در ۱۱۷۷ ق کتابت شده است. نسخه کامل این تذکره امروز هیچ جا پیدا نیست.

منابع: باغ معانی، نقش علی، به تصحیح عابدرضا بیداری، پتنا، ۱۹۹۲ م؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۹۵/۳؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۸۳-۸۲/۱؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۳۹۷-۳۹۶؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۴؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۸۵۱

شماره ۳، پاییز ۱۳۷۶، صص ۱۴۶-۱۵۵.

رسولی

باقرخان نجم ثانی (hā.qer.xān-e.njm-e.sā.ni)، محمدباقر، - اله آباد ۱۰۴۷ق، سردار، شاعر و ادیب ایرانی. از نوادگان امیر یاراحمد اصفهانی ملقب به نجم ثانی (۹۱۸ق)، وزیر شاه اسماعیل یکم صفوی (۹۰۷ - ۹۳۰ق)، بود. گویند بسیار دلاور بود و در کمان‌داری مانند نداشت. در حدود ۱۰۱۶ق به هند کوچید و به درگاه جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ق) راه یافت و به سرعت مراتب ترقی را پیمود. به روایتی نیز پدر باقرخان عهده‌دار منصب دیوان (وزارت) خراسان بود، اما بعدها گرفتار پریشانی و بیچارگی گردید. باقرخان در غایت خستگی و پریشانی به هند کوچید، ولی چون مردی زیرک و توانا بود به خدمت سپاه اکبر گورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) درآمد و منصب سه‌صدی یافت. به هر حال، وی در دوره جهانگیر بالید و در آغاز به فوج‌داری مولتان گمارده شد. باقرخان در سال سیزدهم پادشاهی جهانگیر که فوج‌دار مولتان بود منصب هشت‌صد پیاده و سی‌صد سوار، در سال چهاردهم منصب هزار پیاده و چهارصد سوار و در سال شانزدهم منصب دو هزار پیاده و هزار و دو بیست سوار یافت. در سال شانزدهم پادشاهی جهانگیر (۱۰۳۰ق) به فوج‌داری و صوبه‌داری اوده منصوب شد. جهانگیر وی را بسیار عزیز می‌داشت و همچون پسر خود می‌شمرد و خواهرزاده نورجهان بیگم را به زنی او داد. در اواخر پادشاهی جهانگیر، به صوبه‌داری اوریسه رسید و در آن استان کارها و فتوحات نمایان کرد. در دوره شاه جهان گورکانی (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ق) نیز از امرای بلند پایه به‌شمار می‌آمد. در سال چهارم پادشاهی شاه جهان، تنگه کھیراپاره و دژ استوار منصورگره را از دست گماشتگان عبدالله قطب‌شاه، فرمانروای گلکنده (۱۰۳۵ - ۱۰۸۳ق) بیرون آورد. در سال پنجم فرمانروایی شاه جهان (۱۰۴۲ق) به سبب بد رفتاری و بیدادگری با مردم اوریسه از حکومت آن استان برکنار گردید. اما در سال ششم فرمانروایی شاه جهان، به صوبه‌داری گجرات گماشته شد و پس از آن به حکومت اله‌آباد مأمور گردید. سرانجام در حالی که با منصب چهارهزاری حکومت اله‌آباد را برعهده داشت در همان‌جا درگذشت. باقرخان نه تنها سرداری دلیر و توانا بود و در دانش و شعر و ادب هم استادی داشت و در خوش‌نویسی ماهر بود در موسیقی نیز از سرآمدان روزگار به‌شمار می‌رفت. کلیات او که

پدر بزرگش برادر سید محمد مهدی بحر العلوم (۱۲۱۲ق) بود. پدرش که از علما و مجتهدان اصفهان بود برای دادوستد به هند کوچید و در بنگاله سکنی گزید. باقر پس از درگذشت پدرش به کشورهای مصر، اردن، سوریه، ایران، عثمانی و روسیه سفر کرد. در ۱۸۷۶م / ۱۲۹۳ق به داکا بازگشت. وی در داکا، باریسال و نل‌گوله / نال‌گلای (از توابع مرشدآباد هند) املاکی فراهم آورد و نزد مردم از احترام برخوردار بود. در منزل باقر شعرا و بزرگان ادب گرد می‌آمدند و مجالس مشاعره برگزار می‌کردند و محمدباقر اشعار خود را در آن‌جا می‌خواند. از آثارش: اهل بیت در تفاسیر شیعه و سنی که مؤلف در آن درباره خود چنین می‌گوید «بند سید محمد باقر بن سید محمد تقی الطباطبایی اصفهانی». نسخه خطی کتاب در دانشگاه داکا نگهداری می‌شود؛ تفسیر قرآن، در تفسیر آیاتی که در شأن ائمه و اهل بیت نازل شده است (تألیف ۱۲۲۴ق)؛ گنجینه باقر که مجموعه‌ای از اشعار او در کمابیش ۳۵۰۰ بیت است و روی هم رفته ده قصیده، دو مسدس، یک مخمس، دو بیست و شصت و پنج غزل، چهل و نه رباعی، یک ترجیع‌بند به شیوه ترجیع‌بند هاتف اصفهانی و اشعار پراکنده را در بر می‌گیرد (کلکته، ۱۸۹۱م / ۱۳۰۹ق). نخستین قصیده از گنجینه باقر که در ۱۲۹۰ق سروده شده، پنجاه بیت دارد که مطلع آن از پنجاه حرف تشکیل شده است. اگر حروف اول ابیات قصیده را جمع کنیم، مطلع قصیده از آن بیرون می‌آید. در هر مصرع از قصیده پنجاه بیتی نیز تاریخ سرودن آن را به حروف ابجد می‌توان پیدا کرد. در واقع ترکیبات ابیات در صد مصرع با صد تاریخ ابجد در یک قصیده است. در بعضی ابیات از قافیه داخلی، تناسب، مراعات‌النظیر، صنایع لفظی و معنوی، جناس، تناسب و تلمیح بهره برده است. محمدباقر در اشعارش خود را طوطی بنگاله نامیده و در غزلی چنین آورده است: «اگر نباشد جوهر ذاتی ز جنسیت چه سود - بلبلان هند را این طوطی بنگاله زد.» وی به سبب سفرهایش به کشورهای عربی، زبان عربی را به خوبی می‌دانست و برخی اشعار خود را نیمه فارسی و نیمه عربی آورده است. اصطلاحات فلسفی، دینی، کلامی، عرفانی و غم و دوری، قضا و قدر، شکوه از روزگار و شکایت از پیری درون‌مایه سروده‌های وی است. چون درگذشت پیکرش را در امام‌بارۀ داکا (حسینیۀ دالان) به خاک سپردند.

منابع: ثلاثة ضالہ، ۲۳ خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۱۱۰۳ گنجینه باقر (کلکته، ۱۳۰۹ق)؛ نزهة الخواطر، ۱۹۷/۷ محمد کاظم کهدوی، «سید محمد باقر طباطبایی»، نامه پارسی، سال دوم،

باقر خرده‌ای کاشانی (bā.qer-e.xor.de.i-ye.kā.sā.ni)، مولانا محمدباقر خرده‌فروش / خرده‌ای متخلص به باقره - برهانپور ۱۰۳۸ق، شاعر ایرانی. برادر کهنتر ملامقصود خرده‌ای است و برابر تذکره میخانه چون پدرش خرده‌فروش بود (و به‌نوشته سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر در ایران، چون اهل روستایی از توابع کاشان به نام خرده بودند) آن‌ها را خرده‌ای می‌خواندند. باقر در شعر شاگرد محترم کاشانی (۹۹۶ق) و در خط شاگرد میرمعزالدین محمد کاشانی (۹۹۵ق) از استادان به‌نام نستعلیق بود. در جوانی شیفته پسر احمد کاشی نقطوی شد و از این رو به نقطویان کاشان پیوست. در ۱۰۰۱ق به فرمان شاه‌عباس یکم صفوی (۹۹۶ - ۱۰۳۸ق)، احمد کاشی و پیروانش و از جمله باقر خرده را دستگیر و نزد آقا خضرای نهاوندی وزیر کاشان زندانی کردند. تا آن‌که شاه‌عباس یکم خود به کاشان رفت و احمد کاشی و پیروانش را به قتل رساند، اما چون دریافت پیوستن باقر خرده به نقطویان تنها به دلیل عشق او به پسر احمد کاشی بوده او را بخشود و به سردارش فرهادخان قرامانلو سپرد. فرهادخان باقر را به خراسان برد و به منصب کتابداری خویش گماشت. ولی باقر پس از چندی رهسپار عراق شد و دو سال در عتبات مجاور گشت و به سرودن اشعاری در مدح و منقبت حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) پرداخت. آن‌گاه به بغداد کوچید و از آن‌جا به کاشان بازگشت. پس از مدتی رهسپار هند شد و نخست در احمدنگر به درگاه فرمانروای آن‌که از نظام‌شاهیان بود پیوست، اما چندی بعد آن‌جا را ترک گفت و در ۱۰۰۶ق به بیجاپور رفت و در شمار شاعران درگاه ابراهیم دوم عادل‌شاه (۹۸۷ - ۱۰۳۵ق) درآمد. در اواخر عمر به بنگاله افتاد و عزم سفر حج کرد. ولی اجل مهلتش نداد و درگذشت. از آثارش: ساقی‌نامه و دیگری دیوان باقر از غزل، رباعی و قصیده. از انواع شعر به غزل توجه بیشتری داشته است. نسخه‌هایی از دیوان باقر خرده‌ای به شماره‌های ۲۱۸۷۱ در کتابخانه رضوی و ۲۱۸۷۲ در کتابخانه اصفیه و ۲۱۸۷۳ در کتابخانه بنگال نگاه‌داری می‌شود.

نسخه‌هایی از آن در دست است نشان می‌دهد که وی به مذاهب و ادیان و ریاضیات و نجوم و فلسفه و طبابت نیز آگاهی داشت. نسخه‌ای از کلیات او که در موزه سالار جنگ (به‌شماره ۱۸۵۸) نگاه‌داری می‌شود دارای این بخش‌ها است: ۱- موعظه جهانگیری که رساله‌ای در اخلاق و سیاست در یک مقدمه و دو باب است و در ۱۰۲۱ق به انجام رسیده است. در برخی از فهرست‌ها از پندنامه جهانگیری میرزا محمدباقر که در ۱۰۲۱ق به انجام رسیده و رساله کوتاه اخلاقی - دینی مشتمل بر حکایات تعلیمی است یاد رفته که به نظر می‌رسد همین موعظه جهانگیری باشد؛ ۲- دیوان که دارای قصاید، قطعات، غزلیات و رباعیات است؛ ۳- رساله انشاء، مرکب از سه قطعه کوتاه به نثر مزین؛ ۴- شرح قطعه در شرح قطعه‌ای که باقرخان در سفرش به دهلی سرود. وی پس از آن‌که امام محمدباقر (ع) را در خواب دیده بود بدین سفر رفت؛ ۵- انشاء که مجموعه‌ای از نامه‌های او به نثر مزین، از جمله دو نامه به شاهان گلکنده است. همچنین برگردانی فارسی (یا تحریری از یک برگردان فارسی) از ذخیره اسکندری در دست است (نسخه موزه ملی پاکستان کراچی به شماره N.M.1961-111 و نسخه گنج‌بخش به شماره ۴۴۳۵) که در دست‌نویس‌های آن از محمدباقر منجم ثانی، که همیشه در صوبجات به تنسيق امور ملکی اشتغال داشته، و در خلال احوال به مجالست علما و فضلا مشغول بوده، دانسته شده است. این محمدباقر منجم ثانی گویا همین محمدباقر نجم ثانی است. ذخیره اسکندری در کیمیا و در اصل به عربی است و اصل عربی آن نیز ظاهراً برگردانی است از یک متن یونانی.

منابع: جهانگیرنامه، ۲۵۶، ۳۰۵، ۳۱۴، ۳۷۹، ۳۸۳، ۴۰۶، ۴۰۷؛ شام غریبان، ۴۹؛ صبح گلشن، ۵۱؛ عمل صالح، ۲۳۴/۱، ۲۳۵، ۵۲۱، ۲۴۶/۲، ۴۵۲/۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۷۷۷-۱۷۷۸؛ ۲۲۶۰/۴؛ کاروان هند، ۱۵۰-۱۵۱؛ آثارالامراء، ۴۰۸/۱؛ ۴۱۲؛ معزن الغرائب، ۳۲۳؛ مرآة العالم، ۴۶، ۵۵۲؛ نتایج الافکار، ۱۰۷؛ دکتر غلام‌مجتبی انصاری، «روابط درویش حسین واله هروی با امرای دولت جهانگیر و شاه‌جهان»، دانش، شماره ۳۱ (پاییز، ۱۳۷۱ش)، ۸۳-۹۰

A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 5/128-129; Dictionary of Indo-Persian Literature, 123; Mughals in India, 107.

برزگر

منابع: آتشکده، چاپ بمبئی، ۲۴۶؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۵۱۶؛ تذکره الشعراء غنی، چاپ اسلام‌خان، ۴۴؛ الذریعه، ۱۲۱/۹-۱۲۲، ۲۹۱؛ روز روشن، ۸۶-۸۷؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۱۰۱/۱-۱۰۲؛ شام غریبان، ۴۹، ۴۶؛ شمع انجمن، ۸۷؛ صبح صادق، ۶۲؛ کاروان هند، ۱۴۳/۱-۱۵۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۷۷۷-۱۷۷۸؛ گلستان هنر، ۱۱۲۲؛ مآثر رحیمی، ۷۹۲/۳-۷۹۷

معزّن الفرائب، ۱/۳۲۴-۳۲۶؛ منتخب الأشعار، ۴۰؛ منتخب اللطائف، ۱۱۰۲؛ میخانه، ۶۱۴-۶۲۷؛ شتر عشق، ۱/۲۳۵-۲۳۶؛ نگارستان سخن، ۱۵-۱۶؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 123; Mughals in India, 106.

رسولی

باقر شیرازی (bā.qer-e.sī.rā.zi)، ملا باقر، - ۱۰۸۵ق، شاعر ایرانی. وی نزد میرزا ابراهیم فرزند ملاصدرا به فراگیری فقه، حدیث و ریاضیات پرداخت. پس از چندی در روزگار فرمانروایی اورنگزیب (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ق) به هند کوچید و به ملازمت ابراهیم خان (- ۱۱۲۱ق)، متخلص به رفعت، فرزند علی مردان خان از امرای اورنگزیب درآمد. باقر در ۱۰۸۵ق به زیارت حج رفت. ابیاتی پراکنده از سروده‌هایش در تذکرها به جا مانده است.

منابع: تذکرة الشعراء غنی، چاپ اسلام خان، ۶۴؛ تذکرة شعراء کشمیر، ۱۷۵۳/۴-۱۷۵۴؛ تذکرة نصرآبادی، ۲۰۲؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ۱/۴۳۱-۴۳۰؛ الذریعه، ۱۲۱/۹؛ سیمای شاعران فارس در هزار سال، ۱/۲۵۴؛ شام غریبان، ۵۰؛ صبح گلشن، ۱۵۳؛ کاروان هند، ۱/۱۴۲.

فتح‌نیا طبری

باقر علی خان، سید محمد باقر علی فرزند شاه کلیم الله بخاری - محمد باقر علی خان

باقر علی خان لکنوی، فرزند ثابت علی خان - باقر لکنوی

باقر علی خان نسایطی (bā.qer.a.li.xān-e.nā.ye.ti)، فرزند غلام علی خان، - ۱۱۵۲ق / ۱۷۳۹م، دولتمرد و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. پدرش غلام علی خان (۱۰۵۱ - ۱۱۳۱ق) برادر بزرگ سعادت‌الله خان محمد سعید، نواب آرکات / کرناتک (۱۱۲۴ - ۱۱۴۵ق) بود و دژداری و بلور، از دژهای کرناتک، را بر عهده داشت و چون درگذشت باقر علی خان جای وی را گرفت و این مقام را در دوره محمد شاه گورکانی (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱ق) هم‌چنان نگه داشت. باقر علی خان، هم‌چون پدرش، مردی ادیب و صوفی مسلک بود و در تصوف به شاه‌عزیز طاهر ارادت داشت. از آثارش: ۱- رموز الطاهرین که مثنوی بلند ولی

کم‌ارزشی، در شش بخش، به پیروی از مثنوی معنوی مولوی است و در ۱۳۹ق به انجام رسیده است (دست‌نویس انجمن آسیایی بنگال به شماره فهرست ۸۴۷)؛ ۲- مثنوی گلشن اسرار که در ۱۴۵ق به انجام رسیده و شرح منظوم برخی قطعات مثنوی معنوی است (دست‌نویس کتابخانه انجمن آسیایی بنگال به شماره فهرست ۸۴۸). باقر علی خان در مثنویات خود کوشیده تا برخی رموز و موضوعات عرفانی، چون رمز گنج، رمز خودی، رمز الف لام میم، رمز حرف اول، رمز دل، رمز حکیم حاذق، رمز ادیب و بی‌ادب، رمز نیستی، رمز ما و من، رمز تقلید، رمز تحقیق، رمز الفقر فخوری، رمز نور، رمز بندگی، رمز نقد حال، رمز شکار کاملان، رمز شیر و گرگ و روباه، رمز زندگی، رمز تقرب، رمز روح و نفس، رمز ارکان بصیرت، رمز خرقه، رمز امانت، رمز فیض قدسی، رمز مودت، رمز پیل، رمز لاتفکر فی ذاته...، رمز حروف مقطعه و مرکبه، رمز و جعل القمر نورا، رمز بد و فطرت، رمز من عرف نفسه فقد عرف ربه، رمز علم، رمز توحید، رمز معنی و رمز عشق را شرح دهد.

منابع: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱/۲۹۷؛

Catalogue of the Arabic, Persian and Hindustani Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh, 373-374; Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal, 385; Dictionary of Indo-Persian Literature, 122; Mughals in India, 106; Mohammad Yousuf Kokan, «An Assessment of Persian Poetry in Tamil Nadu Since 1710 A.D», Indo-Iranica, Volume Thirty-Five, Numbers 3 & 4, pp.4-6.

برزگر

باقر لکنوی (bā.qer.lak.nu.i)، منشی باقر علی خان فرزند منشی ثابت علی خان فرزند امین الانشا روتق علی خان، ز ۱۲۵۰ق، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی. نیاکانش از روستای ملانوان لکنو بودند، اما او در لکنو به دنیا آمد. فنون سخنوری را از احسان الله ممتاز* اونامی آموخت. در نظم و نثر و نوشتن خط شکسته مهارت داشت. در جوانی در سن بیست و سه سالگی درگذشت. از آثارش: دیوان؛ منظومه مرآت الجمال؛ داستان عاشقانه شعله جانشوز که آنرا در ۱۲۵۰ق به نثر و آمیخته با سروده‌هایی از پیشینیان و هم‌روزگاران خود نوشته است (نسخه موزه ملی

پاکستان کراچی به شماره (N.M.1961-1359).

منابع: حدیقه الشعراء، ۲۲۲-۲۲۳؛ الذریعه، ۱۲۱/۹؛ صبح گلشن، ۵۲-۵۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰۶۶/۶-۱۰۶۷؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۴۳۱.

برزگر

باقر مشهدی، میرزا شاه باقرحسین - حاصل مشهدی

باقیای نایینی (bā.qi.yā-ye.nā.i.ni)، عبدالباقی / باقی، نایین ۱۰۰۳ - بنارس ح ۱۰۴۸ق، شاعر و موسیقی دان ایرانی. از جوانی در اصفهان به فراگیری دانش‌های ادبی اهتمام ورزید. چون سخت شیفته نشست و خاست با شاعران بود، رفته‌رفته پای در میدان شاعری گذاشت. باقیای دوست‌دار سیر و سفر هم بود و از همان نخستین سال‌های جوانی به سفر روی آورد. در عراق به دیدار حکیم شفایی (۱۰۳۷ق) رفت و در خراسان با ملک میرزای فصیحی (۱۰۴۹ق) و دیگر سخنوران آنجا همنشین گردید. به نوشته نهاوندی در مآثر رحیمی که در ۱۰۲۲ق در اصفهان با وی دیدار کرده بود، در آن هنگام باقیای باره تفکر به زیر ران درآورده و بر ابلق نظم سوار شده و بادپای عمرش نیز در سیر خیابان دوم (بیست سالگی) بوده است. به نوشته هم او باقیای در آن هنگام از علم ادوار و موسیقی نیز نیک آگاهی داشت. باقیای در ۱۰۲۳ق از راه قندهار به اجمیر در هندوستان رفت. به نوشته فخرالزمانی قزوینی مؤلف تذکره میخانه که با وی در این سال در اجمیر دیدار کرده بود، باقیای که تازه به هند آمده بود، جوانی بیست‌ساله بود، اما دانشی گسترده در علم موسیقی داشت و در آن شهر دل‌پذیر با بیشتر سخنوران همنشین بود. از جمله ایشان می‌توان از ملک الشعرا طالب آملی نام برد که به معرفی هم‌او، به ملازمت میرزا غیاث‌بیگ اعتمادالدوله وزیر جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ق) رسید و با سرودن قصیده‌ای در ستایش وی صله‌ای درخور گرفت. در این هنگام جهانگیر در اجمیر به سر می‌برد و طالب آملی هم نزد اعتمادالدوله دارای سمت مهربرداری بود. این‌که فخرالزمانی در ۱۰۲۳ق از طالب آملی با لقب ملک الشعرا بی‌یاد می‌کند، شاید بدین خاطر باشد که چون در ۱۰۲۸ق، یعنی سال نگارش تذکره میخانه و آوردن زندگینامه باقیای، طالب به منصب ملک الشعرا بی‌یاد گردیده، به همین اعتبار فخرالزمانی در شرح رخدادهای ۱۰۲۳ق، از طالب با این لقب یاد کرده است. باقیای پس از چندی اقامت در اجمیر، به دکن

رفت و به ملازمان شاهزاده سلطان خرم / شاه جهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ق) پیوست، اما پس از دو سال آن‌جا را ترک گفت و به سفر و تجارت پرداخت. روایت نهاوندی در مآثر رحیمی از زندگانی باقیای در این سال‌ها با آنچه در تذکره میخانه آمده، متفاوت است. به نوشته نهاوندی به هنگام اقامت جهانگیر در اجمیر، گرچه وی با بیشتر نزدیکان پادشاه همنشین بود، اما به نواختن دل‌خواه نرسید و چون کامیابی خود را تنها با نواختن شاه ممکن می‌دید، پس از مدتی کوتاه آن‌جا را ترک گفت. باقیای در ربیع‌الاول ۱۰۲۵ق بار دیگر در نزدیکی برهانپور، هنگامی که جهانگیر متوجه دکن بود، به ملازمان وی پیوست. او در میان راه قصیده‌ای در ستایش جهانگیر سرود که پسند نزدیکان وی افتاد. پس از چند روز به پیشنهاد ملازمان شاه، قصیده‌ای دیگر در ستایش جهانگیر سرود و به فرمان وی به منصب دویت و چهل سواری و نیز بخشی‌گری صوبه تالنیر و جیره به صاحب صوبگی ابراهیم خان کاکر، مشهور به دلاور، برگزیده شد. نهاوندی که خود بارها با باقیای در اصفهان دیدار کرده بود، اشاره به این‌که باقیای در هندوستان پیشرفتی چشمگیر کرده بود، یادآور می‌شود که اگر وی بدین شیوه پیش آید، سرآمد همگنانش خواهد شد. نگارنده تذکره میخانه و باقیای در ۱۰۲۸ق، بار دیگر یکدیگر را در پتنا دیدار کردند. به نوشته فخرالزمانی در این باره، باقیای در این هنگام در سخنوری پیشرفتی شایان کرد و در موسیقی نیز بی‌مانند بوده چندان که کم‌تر کسی از نغمه‌سنان هندی، راگ هندی را چون او می‌دانسته و می‌فهمیده است. او به روش هندی تصنیف‌هایی دل‌پذیر و به طرز عراق هم‌نقش‌هایی بی‌نظیر پرداخته و در مدتی کوتاه تصنیف‌هایش زبانزد همگان شده بود. وی رساله‌ای نیز در علم موسیقی با نام زمزمه وحدت ترتیب داده بود. در شاه جهان‌نامه هم پس از ستایش هنر باقیای در تصنیف نغمه‌های موسیقی به روش موسیقی‌های ایرانی و یونانی آمده که وی «تصانیف خود را بر وفق ریخته، طرز امیر خسرو به نغمه هوش‌ربای هند برآمیخته» است. به نوشته فخرالزمانی باقیای در ۱۰۲۸ق از پتنا به بنارس رفت و روزگار به بی‌پروایی گذراند. چنین بر می‌آید که مراد از این بی‌پروایی، آن‌گونه که در تذکره نصرآبادی آمده، همانا نشست و خاست باقیای با برهمنان هندی بود که مدت‌ها در بتخانه‌های ایشان سلوک می‌کرده است. به نظر می‌رسد که وی پای‌بند دینی خاصی نبوده است، چنان‌که در بیتی می‌گوید: «همه حاصل جهان را به نشاط صرف مل کن - بر کافر و مسلمان بنشین و صلح کل کن».

۱۵۸/۱-۱۶۰، مآثر رحیمی، ۱۴۵۲/۳-۱۴۵۸؛ مخزن الغرائب، ۳۶۷؛

میخانه، ۸۷۲-۸۷۵، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۴۹۳؛

Dictionry of Indo-Persian Literature, 121.

نوش آبادی

باقی تبریزی (bā.qi-ye.tab.rī.zī)، میر عبدالباقی، ملقب به دانشمند، فرزند بیرام خان، - تبریز ۱۰۳۹ق، خوش نویس، شاعر و صوفی ایرانی. باقی خوش نویسی را نزد استادان بزرگ زمان خود چون علامه بیگ تبریزی و میرزاجان آموخت. در نوشتن خطوط نسخ، ثلث و نستعلیق و به ویژه در کتیبه نویسی از سرآمدان روزگار خود شد. از آموزش دهندگان او در زمینه ادبیات و نیز تصوف آگاهی های چندانی در دست نیست. پس از کوچیدن میرزاجان به ماوراءالنهر، باقی تبریزی روی به سیاحت نهاد، به درخواست عبدالرحیم خان خانان (-۱۰۳۶ق) به هند رفت و خان خانان او را بر بسیاری از کسانی که در خدمتش بودند ترجیح می داد. پس از چندی، باقی به بغداد رفت و در مولوی خانه (خانقاه مولویه) با دده مصطفی آشنا و دوست شد. از دیگر دوستان و نزدیکان صوفی مشرب او ملارفعای گیلانی و سید میرزا ابراهیم حسینی همدانی بودند. از وی اشعار پراکنده ای به ویژه رباعی در دست است. وی کتابی به نام منهاج الولاية من کتاب نهج البلاغه نوشت که در آن نهج البلاغه را بر حسب موضوع در دوازده باب شرح کرده است. نسخه هایی از این کتاب در کتابخانه های مجلس (به شماره ۵۷۶۹)، آستان قدس رضوی (به شماره ۲۶۴) و مرکزی دانشگاه تهران (به شماره ۵۲۹۹) نگهداری می شود. گویا وی تفسیری بر قرآن و نیز بر صحیفه سجاده داشته است که گویند نزد ملا رفیع جیلانی نگهداری می شده است. همچنین میرزا عبدالله افندی نامه ای از باقی را که به میرزا ابراهیم همدانی نوشته شده است، آورده که نمونه نثر روان و صوفیانه و منش عرفانی باقی است. کتیبه های مسجد شاه اصفهان کار باقی تبریزی است.

منابع: آتشکده، چاپ سادات ناصری، ۱۱۱؛ احوال و آثار خوشنویسان، ۱۱۱۳-۱۱۹۶؛ تذکره خط و خطاطان، ۷۷-۷۶؛ تذکره نصرآبادی، ۲۰۶-۲۰۷؛ دانشمندان آذربایجان، ۱۴۴-۱۴۶؛ ریاض المارقیف، هدايت، ۲۸۲؛ ریاض العلماء، ۵۹/۳-۶۴؛ ریحانة الادب، ۲۱۱/۲؛ سخنوران آذربایجان، ۲۲۵/۱-۲۲۸؛ طبقات اعلام الشیعه، ۳۱۲/۵-۳۱۳؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ۱۱۶۹۵/۲ کاروان هند، ۸۶۱/۲-۸۶۲ مآثر رحیمی، ۲۲/۳-۲۴

به نوشته میرزا محمدصادق مینای اصفهانی در صبح صادق، وقتی که باقی بدن جا (بنگاله) آمد، چون کار او در ملازمت شاهزاده پرویز (۹۹۸-۱۰۳۵ق) رونقی نیافت به بنارس رفت، اما با رفتن جهانگیر به پتنا، نزد وی شد و نوازش یافت. پس از بازگشت جهانگیر به دکن، باقی بار دیگر راهی بنارس شد. در ۱۳۰۷ق که شاه جهان بر تخت شاهی نشست، باقی به دربار وی پیوست و پادشاه نیز او را می نواخت. در شاه جهان نامه آمده که باقی در دهمین سال جلوس شاه جهان بر تخت شاهی، قصیده ای شیوا در ستایش وی سرود و هم وزن خود، یعنی پنج هزار روپیه صله گرفت. به نوشته صبح صادق باقی پس از آن که از شاه جهان اجازه گرفت تا به ایران بازگردد، پس از گزاردن حج به ایران بازگشت و گویا در اصفهان درگذشت. اما به نوشته سفینه خوشگو، باقی بار دیگر از میهن خود به هندوستان رفته، در بنارس سکنی گزیده و همان جا هم درگذشته است. او در واپسین دمان زندگی خود این بیت را گفته است: «در بنارس باقی باقی نماند - آن قدح بشکست و آن ساقی نماند». باقی که افزون بر موسیقی، در شعر هم آوازه ای بلند یافته بود، به مقتضای وزن شعر باقی و باقی تخلص می کرد. او شاعری غزل سرا بود و می کوشید تا غزل هایش با نوآوری همراه باشد. از باقی دیوانی به جا مانده که نسخه دست نویسی از آن به شماره ۱۰۲۲۶/۳ در پژوهشگاه خاورشناسی تاشکند نگهداری می شود. بیشتر شعرهای این دیوان را که در قالب غزل بوده، حدود ۱۰۶۴ق ملا محمد نامی برای میرزا احمد بیگ در حیدرآباد کتابت کرده است. در مثنوی ذات و صفات هم شعرهای صوفیانه باقی آمده است. این اثر مثنوی عرفانی و فلسفی است و نسخه ای از آن به شماره N.M.1963-266/14 در موزه ملی پاکستان در کراچی نگهداری می شود.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۱۱۸۴/۲ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۸۰/۲، ۷۳۵، ۱۶۹/۳؛ تاریخ اصفهان، همایی، ۲۷۰؛ تاریخ نائین، ۹۰؛ تذکره الشعرا غنی، چاپ اسلام خان، ۴۵؛ تذکره سخنوران نائین، ۳۰؛ تذکره شعرا کشمیر، ۱۳۶۵/۳؛ تذکره نصرآبادی، ۳۰۶-۳۰۷؛ خزانه عامره، ۱۵۰؛ الذریعه، ۱۱۲۳/۹؛ سفینه خوشگو، ۳۲؛ شام غریبان، ۵۱؛ شمع انجمن، ۱۷۹؛ صبح صادق، ۵۰-۵۱؛ عمل صالح (شاه جهان نامه)، ۱۹۲/۲؛ فهرست دستویسهای شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان، ۷۷-۷۶/۱۰، ۱۲۳؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۸۶۱/۷-۸۶۲؛ فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۵۷۲-۵۷۳؛ کاروان هند،

مقالات الشعر، ۱۰۷؛ نشر عشق، ۱/۲۲۵-۲۲۶؛ هفت اقلیم، ۳/۲۴۳

Iranica, 1/105.

م. انوشه

باقی ترخان (bā.qi-ye.tar.xān)، میرزا محمد باقی فرزند میرزا عیسی ترخان، - ۸ شوال ۹۹۳ق، فرمانروای سند (۹۷۳ - ۹۹۳ق) از خاندان ترخانیان. در دوره فرمانروایی پدرش (۹۶۲-۹۷۳ق)، همچون دیگر برادران خود، مانند میرزا جان بابا (- ۹۷۸ق)، میرزا (محمد) صالح (- ۹۷۰ق) و میرزا ابراهیم (- ۹۶۶ق) صاحب سپاه و دستگاه بود. در اواخر فرمانروایی میرزا عیسی، چون عیسی پیر و کمابیش از کار افتاده شد و نیز به سبب نرم‌خویی وی، پسرانش در پی چنگ‌اندازی بر سریر قدرت و دور ساختن برادران خود از آن برآمدند. در ۹۶۷ق میان صالح و باقی که بزرگ‌ترین برادران بودند جنگ در گرفت و میرزا صالح، به روایتی نه چندان درست با پشتیبانی پدرش، از آن پیروز درآمد و باقی و جان بابا ناگزیر به گریز از تنه، مرکز سند، شدند. باقی نخست به کچه / کچه در سرزمین قوم سمه رفت و با لشکری از راجپوتان که رای سمه به یاری او داد رو به سوی تنه نهاد. اما این بار نیز در مصاف با میرزا صالح شکست خورد و باز به کچه گریخت و از آنجا به بهکر رفت و دست یاری به سوی سلطان محمودخان کولکناش، فرمانروای بهکر (۹۶۲ - ۹۸۳ق) دراز کرد (۹۶۸ق). محمودخان وی را پناه داد، اما چون نمی‌خواست خود را با حکومت تنه درگیر سازد از دادن کمک نظامی به او خودداری کرد و حتی به روایتی در پی فرستادن باقی به نزد جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) برآمد. در این اثنا، میرزا صالح به دست بلوچی کشته شد (۲۳ شعبان ۹۷۰ق) و میرزا عیسی پیکی نزد محمودخان بهکری فرستاد و باقی را به تنه فراخواند. محمودخان نیز میرزا باقی را با اسباب بزرگانه به تنه فرستاد و باقی ولی عهد و مدارالمهام دستگاه حکومتی ترخانیان شد. سیوستان / سیوان نیز به جاگیر او داده شد. در ۹۷۳ق میرزا عیسی و میرزا باقی، به بهانه تعیین مرزهای خود با قلمرو محمودخان بهکری، رو به بهکر نهادند و چون به قصبه دربیله از توابع بهکر رسیدند با لشکر محمودخان روبه‌رو شدند. در این میان فرنگیان (گویا پرتغالیان گوا) به تنه تاختند و خرابی‌ها بسیار در آنجا به بار آوردند. میرزا عیسی پس از آگاهی از یورش فرنگیان، با محمودخان بهکری طرح صلح انداخت و به شتاب به تنه بازگشت و فرنگیان نیز، با آگاهی از بازگشت او،

تنه را ترک گفتند (تاریخ طاهری، ۱۱۱-۱۱۴). گفتنی است که به‌نوشته برخی منابع موثق‌تر، یورش پرتغالیان به تنه نه در اواخر بلکه در اوایل حکومت میرزا عیسی، در ۹۶۳ق / ۱۵۵۶م، روی داد و پرتغالیان به فرماندهی پدرو بریتو رولیم (Pedro Barreto Rolim) به بهانه کمک به میرزا عیسی در برابر یکی از دشمنانش به تنه تاختند و بناهای بسیاری را به آتش کشیدند و بیش از هشت‌هزار تن از مردم را به قتل آوردند. پس از مرگ میرزا عیسی (۹۷۳ق)، میرزا باقی، به رغم مخالفت امرای پرنفوذ ارغون که از او سخت بیمناک بودند، بر تخت فرمانروایی سند در تنه نشست. وی در آغاز حکومتش بسیاری از امرای ارغون را به مکر و حيله، به بهانه تقسیم خزانه به ایشان، به چنگ آورد و بکشت و خانمان آنان را برانداخت. شماری از ارغونیان هم به بهکر گریختند و به محمودخان پناه جستند. در حدود ۹۷۵ق میرزا جان بابا، برادر باقی، که از زمان میرزا صالح در میان مردم سمیجه پناه گرفته بود، به دعوت میراث پدر برخاست و محمودخان بهکری را پشتیبان خود گرفت و همراه او، به بهانه تعزیت مرگ پدر و در واقع برای ادعای تقسیم میراث پدر، به تنه رفت. باقی توانست با حيله و زبان‌آوری محمودخان را از پشتیبانی از ادعای جان بابا بازدارد و جان بابا چون ماندن خود را در تنه خطرناک دید همراه محمودخان از آنجا بازگشت. با این وجود، جان بابا اندکی بعد با میرزا شادمان (داماد باقی) و برخی امرای باقی‌مانده ارغون، مانند شاه قاسم و علی شیر، سپاهی آراست و به تنه لشکر کشید. اما در نبردی بزرگ در نزدیک تنه شکست خورد و تلاش‌های بعدی وی نیز، حتی به رغم شهبخون خطرناک شاه قاسم ارغون به سپاه میرزا باقی که نزدیک بود به کشته شدن باقی بینجامد، به جایی نرسید و باقی سرانجام وی را با وساطت سیدعلی تتوی به مصالحه به دست آورد و ناجوانمردانه بکشت (۹۷۸ق). میرزا باقی همچنین بسیاری از بزرگان سند، مانند برار یا برادرزاده خود میرزا (محمد) غالب (در ۹۷۹ق) و شیخ میرک عبدالرحمان پورانی (در ۹۸۷ / ۹۹۱ق) را به قتل آورد. در پی افزایش قدرت و گسترش قلمرو جلال‌الدین اکبر و جلوگیری از یورش احتمالی او به سند بر آن شد تا دختر خود سندی بیگم را به زنی پادشاه گورکانی بدهد و از این‌رو دوبار (در ۹۷۶ و ۹۷۸ق) سندی بیگم را به دربار گورکانی فرستاد. ولی در هر دو بار جلال‌الدین اکبر از پذیرش او سر باز زد و او را به سند بازآوردند. میرزا باقی از میان استان‌های سند سه

استان سیوستان، نصیرپور و چاچکن را به ترتیب به سه پسر خود میرزا پاینده محمدخان (پدر میرزا جانی بیگ ترخان)، میرزا شاهرخ و میرزا محمد مظفر داد و وزرا یا اتابگانی نیز بر آن‌ها گماشت تا این استان‌ها را به خوبی اداره کنند. «در هر جا [نیز] جاسوس عیان و نهان گماشته بود که حقیقت حال فرزندان و وکلا و ارباب و عوامل و اهالی و موالی و سپاهی و صحرائی آنچه گذشته باشد به عرض او رسانده، دقیقه‌ای از دقایق پوشیده و پنهان ندارند... به نوعی و نهجی معامله مردم تنگ گرفت که از آزار او به جان آمدند و هیچ روز از سیاست ریش کندن و گوش بریدن و کشتن عمال خود، چه هندو چه مسلمان، خالی نمی‌داشت (تاریخ طاهری، ۱۵۵). وی، شاید به سبب سختی‌ها و گرسنگی‌هایی که در دوره آوارگی و دربه‌دری کشیده بود، بسیار ممسک بود و با این‌که انبارهایش آکنده از غلات بود و گاه حتی جا برای محصول تازه نداشت در سخت‌ترین شرایط نیز از پخش کردن موجودی انبارها امساک می‌ورزید. با گذشت زمان در میرزا باقی نشانه‌های جنون و دیوانگی پدیدار شد تا بدان‌جا که گویند چون خیر مرگ پسرش میرزا شاهرخ (۹۸۲ق)، حاکم نصیرپور، به آگاهی او رسید نزدیکان و مقربان دستگاه او و مردم نصیرپور را سیاست کرد و «عورات [= زنان] محل را در پاجامه گریه‌ها انداخت و پستان‌ها بریده و مردان را در پای پیل بسته به کوچه و بازار گردانید و گفت: این‌ها فرزند مرا از من جدا کردند.» (تحفة الکرام، ۱۴۶). وی سرانجام خود را با شمشیری که بر شکمش فرو برد کشت. از جمله ابیاتی که در تاریخ مرگ او سروده‌اند این بیت است: «بجستم از خرد تاریخ او گفت - می‌پرس از من بپرس از داغ دل‌ها.» پس از میرزا باقی، پسر بزرگ او میرزا محمد پاینده بر تخت شاهی سند نشست، اما چون وی نیز همانند پدرش بری از دیوانگی و جنون نبود، اختیار کارها به دست پسرش میرزا جانی بیگ افتاد. سیاست خونریزانه میرزا باقی از یک سو و خست و لثامت او از سوی دیگر موجب شد تا در دوره او، به خلاف روزگار فرمانروایان پیش و پس از او، سند مأمنی برای اهل فضل و ادب نباشد و حتی بسیاری که پیش‌تر به تته کویچیده بودند از آن‌جا بیرون روند. گویند میرزا باقی «منافعت خود در این دید که هر که را دعوی هنر و فضل و ادراک در سر است... به ملک مناسب نیست. و اکابر و اشراف و وضع و شریف چه از سادات و مشایخ و قضات و موالی هر که در شهر بوده همه را کوچانده، از حویلی [= خانه] سابق برآورد و بیرون شهر جا داد، که در شهر ما نباشند، زیرا که

بدخواه دولت ما همین مردمانند.» (تاریخ طاهری، ۱۳۷) از این رو، برخی سرایندگان فارسی‌گوی وی و روزگارش را نکوهیده‌اند: «در میان میرزا باقی، نمائد - امتیاز نیک و بد، اندر جهان / قدر دولت را ندانست، تا که شد - شیر کاسه لیس با جمعی سگان.» (رنگین) □ «نمود آواره‌ام میرزای باقی - نیاساید دمی بر جای باقی / ز حق است عنقریب این آرزویم - که گوشم بشنود: ای های باقی.» (غضنفریگ ارغون) □ «بزرگان زمان شاه باقی - ندانستند احوال فراقی / کنون، پاینده چشم مهربانی - همی دارم من از یاران جانی.» (فراقی) از معدود دانشوران و نویسندگان سرایندگان روزگار میرزا باقی می‌توان از میرک عبدالباقی پورانی، علی‌خان (آتالیق شاهزاده محمد مظفر) که این بیت او معروفست: «ای علی‌خان رو نکویی کن که بعد از مرگ تو - نیک و بد گوید که آن مسکین به رحمت درگذشت»، سید علی ثانی انسجوی شیرازی (۹۸۱ق)، میر غروری کاشانی، قاضی نعمت‌الله علامه عباسی، میر عبدالخالق گیلانی و نیازی بخارایی نام برد. سید محمد هاشم بن محمد حسینی، از روزگار میرزا باقی، مرام الملوک سیر السلاطین را نوشت که دست‌نویسی از آن در کتابخانه محمد هاشم جان مجددی در کویته نگه‌داری می‌شود. به میرزا باقی، همچون بسیاری پادشاهان مستبد و بی‌سواد دیگر، نسبت شاعری هم داده‌اند و این بیت را، که با کردار واقعی میرزا باقی هرگز نمی‌خواند، از او نقل کرده‌اند: «تلاش منصب دنیا فروده دردم سرم - کنون کلاه نمد اختیار باید کرد.»

منابع: تاریخ سنده، ۱۵۵-۱۸۳/۲؛ تاریخ طاهری، ۱۵۹-۹۵، ۳۲۱-۳۲۲؛ تاریخ فرشته، ۳۲۲/۲؛ تاریخ معصومی، ۲۱۸-۲۰۸، تحفة الکرام، ۱۴۸-۱۳۲، ۱۵۳-۱۵۲، ۱۵۹، ۱۶۷-۱۶۹، ۲۰۵، ۲۱۵-۲۱۲، ۲۲۰، ۲۳۴، ۲۷۹-۲۷۶، ۳۱۳، ۳۲۳، ۴۱۲، ۴۱۵، ۴۹۵؛ ترخان‌نامه، ۴۶-۶۴؛ ذخیره الخوانین، ۱۶۷/۱-۱۷۰؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۴۶۲/۱؛ گلزار جاویدان، ۱۹۲؛ تاریخ سنده، ۸۶-۸۵؛ آثار لامرا، ۴۸۵-۴۸۸/۳؛ آثار رحیمی، ۳۲۸-۳۲۴/۲؛ مقالات الشعراء، ۹۴-۹۲، ۱۰۷، ۱۱۹، ۱۴۰، ۱۵۷، ۴۴۹، ۴۶۵، ۴۶۸، ۴۹۳، ۴۹۴، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۲، ۵۴۳؛ مکی‌نامه، ۲۳۸، ۴۹۸.

برزگر

باقی حیدرآبادی (bā.qi-ye.hey.dar.ā.bā.di)، گردهاری پرشاد، ملقب به راجه محبوب‌نواز و نت‌بهادر، ۱۲۴۴-۱۳۱۴ق، شاعر فارسی‌گوی و اردوسرای شنبه‌قاره. نیای بزرگش همراه

حجی

باقی کولابی (bā.qi-ye.ku.lā.bi)، حیات جان، ۹۸۷ق، شاعر کولابی. از مردم کولاب، روستایی در جنوب بخارا، بود. مرید عبدالله شاه نقشبندی بود و در دوره فرمانروایی جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) به هند رفت و شاعر دربار وی شد. وی در هنگام شورش معصوم خان کابلی در ناحیه جونپور کشته شد. ظاهراً باقی نخستین شاعری است که هیرو رانجهاد، داستان عشق دو دل‌باخته پنجابی، را به شعر فارسی (در قالب مثنوی) سرود. به نوشته اته، اصل این داستان عامیانه - عاشقانه را ادیبی پنجابی به نام دَمَدَر نوشته است، و گفته‌اند داستانی حقیقی بوده که پیش از آمدن مسلمانان به شبه قاره رخ داده است. از مثنوی هیرو رانجهاد یک نسخه خطی به شماره N.M.1957-975/1 در کتابخانه موزه ملی کراچی موجود است که دوهزار و چهارصد و هشتاد بیت دارد. از آنجا که آغاز این نسخه افتادگی دارد، تاریخ دقیق سرایش این اثر دانسته نیست. با این حال، چون در این اثر از فتوحات گجرات (رخ داده در ۹۸۳ق) یاد شده است، این منظومه باید میان همین تاریخ و سال درگذشت باقی سروده شده باشد. باقی غزل نیز می‌سرود و نمونه‌هایی از شعرهای وی در تذکرها آمده است.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۲/۲۲۸-۲۲۹؛ تاریخ ادبیات فارسی، اته، ۹۵؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۵۴۲؛ شام غریبان، ۴۸؛ شمع انجمن، ۸۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۶۸۹/۷-۶۹۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۶۶۶؛ مخزن الغرائب، ۲/۳۴۵-۳۴۶؛ منتخب التواریخ، ۱/۱۹۴-۱۹۵؛ نشتر عشق، ۱/۲۲۷-۲۲۸؛ شفیع عقیل، «داستان هیرو رانجهاد»، هلال، جلد ۱۸، شماره ۱۲ (شماره مسلسل ۱۱۰)، فروردین ۱۳۵۰ش، ص ۸

Dictionary of Indo-persian Literature, 121.

ربیعان

باقی نهاوندی (bā.qi-ye.nā.hā.van.di)، عبدالباقی فرزند آقا بابای چولکی، چولک (نهاوند) ۹۷۸- برهانپور (هند) ۱۰۴۲ق، تذکره‌نویس و شاعر ایرانی. پدرش وزیر همدان بود و با تخلص مدرکی شعر می‌سرود و برادرش، آقا خضر، وزارت کاشان داشت. عبدالباقی شاگرد و مرید محوی همدانی بود. پس از مرگ پدر (۱۰۰۰ق) به وزارت رسید، اما به زودی از وزارت کناره

نظام‌الملک آصف‌جاه (۱۰۸۲-۱۱۶۲ق)، بنیادگذار خاندان نظام یا آصف‌جاهیان حیدرآباد دکن، به حیدرآباد رفت و در آنجا رحل اقامت افکند. پدرش راهی نرهر پرشاد از دولتمردان برجسته دستگاه آصف‌جاهیان بود. گردهاری پرشاد باقی نیز در این دستگاه پایه‌ای بلند و «مقام سررشته‌داری فوج» داشت و اتالیق یا مربی محبوب‌علی خان، نظام حیدرآباد (۱۲۷۳-۱۲۸۵ق)، بود. از آثار فارسی وی مثنوی بهاد عام در مدح نواب میرتراب‌علی خان مختارالملک سالار جنگ (-۱۳۰۰ق)، نخست‌وزیر حیدرآباد (۱۲۶۹-۱۳۰۰ق) است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه سالار جنگ حیدرآباد (به شماره ۲۲۳۱ فهرست) وجود دارد. در پزشکی اسلامی و هندویی نیز علاقه و مطالعه داشت و حاصل مطالعاتش در این زمینه، منظومه‌ای است در خواص میوه و سبزی‌ها و ارتباط آن‌ها با تندرستی انسان، با عنوان باغ رزاق که در ۱۳۱۱ق به انجام رسیده است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۹۱، ۱۹۶، ۲۲۱؛ حدیقه‌الشعراء، ۲۲۴؛ دکنی هندو اور اردو، ۶۷، ۶۹؛ روز روشن، ۶۸۸؛ سخنوران چشم‌دیده، ۲۱

A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 5/366; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 121.

برزگر

باقی دماوندی (bā.qi-ye.da.mā.van.di)، ملا باقی، ز ۱۰۲۴ق، شاعر ایرانی. اصل وی از دماوند است. مدتی در عراق به سیاحت پرداخت. سپس به هندوستان رفت. نخست در حیدرآباد گلکنده درآمد. پس از چندی به بیجاپور رفت. سپس از آنجا به قصد ملازمت عبدالرحیم خان خانان (-۱۰۳۶ق) راهی برهانپور شد و به خدمت وی درآمد. قصایدی در مدح وی گفت و به صلوات و انعامات فراوان سرافراز شد. در برهانپور در باغ زین‌آباد که از بهترین باغ‌های آن شهر بود، مسکن گزید. زندگی آسوده‌ای داشت. بیشتر اوقات خود را به گوشه‌نشینی می‌گذراند و با مردم به بیگانه‌خویی رفتار می‌کرد. آورده‌اند که در اشعارش از احوال خود زیاد می‌گفت.

منابع: بزم تیموریه، ۱/۳۵۴؛ الذریعه، ۱۱۲۴/۹؛ شرح احوال و آثار عبدالرحیم خانخانان، ۳۳۶؛ صبح گلشن، ۵۴؛ کاروان هند، ۱/۱۵۱-۱۵۲؛ مآثر رحیمی، ۳/۱۲۳۷-۱۲۴۱؛ مخزن الغرائب، ۱/۳۶۴؛ نشتر عشق، ۱/۲۲۷؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۴۱۸.

سودمند فراوانی انجام داد. زبان‌های شرقی را آموخت و در مدراس یک کتابخانه عمومی اسلامی دایر کرد. در ۱۸۵۰م موزه‌ای به نام موزه مرکزی دولتی به راه انداخت و نه سال سرپرستی آن را بر عهده داشت. وی کتابی به نام *دایرة المعارف هند* تألیف و منتشر کرد که چند بار به چاپ رسیده است. در ۱۸۶۶م موزه‌ای در میسور به راه انداخت. سال‌های دراز نماینده سیاسی انگلیس، یا در واقع شرکت هند شرقی انگلیس، در دربار کرناتک / آرکات بود. در ۱۸۶۲-۱۸۷۰م معاونت سربازرس بیمارستان‌ها را بر عهده داشت و در این مقام در پایگاه‌های نظامی مختلف زیر فرماندهی حکومت مدراس خدمت کرد. در ۱۸۷۱-۱۸۷۶م رئیس بهداری سپاه مدراس بود. به آموزش پزشکی بانوان توجه فراوانی داشت و به کوشش وی کالج پزشکی مدراس به همین منظور گشایش یافت. یک‌چند آموزشیار دانشگاه مدراس بود. در ۱۸۷۶م بازنشسته شد. از آثار وی اثری به نام *گلدسته سخن* است که مجموعه‌ای از سروده‌های فارسی و اردو است و در ۱۸۵۱م در مدراس به چاپ رسیده است.

منابع: فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۴/۴۲۷۱؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۹۳۳؛

Catalogue of the Library of the India Office, Vol II, part VI, 68, 163; Dictionary of Indian Biography, 23-24.

برزگر

بائفور (bāl.fur)، فرانسیس (Francis Balfour)، پیش از ۱۷۶۹- پس از ۱۸۰۷م، پزشک و خاورشناس بریتانیایی. در ادنبرگ درس خواند. به سازمان خدمات پزشکی شرکت هند شرقی انگلیس در بنگال پیوست (۱۷۶۹م). در ۱۸۰۷م بازنشسته شد و به ادنبرگ بازگشت. دوست نزدیک وارن هاستینگز، فرماندار بنگال، بود و کتابی را بدو پیشکش کرد و از بنارس با او مکاتبه داشت. گذشته از تألیف آثار پزشکی، مقالات و رسالاتی در زمینه پژوهش‌های شرقی برای انجمن آسیایی بنگال نوشت. گزیده‌ای از *ارشادالطالین* / انشای هرکرن از هرکرن بن متهراداس کنبوه مولتانی را به انگلیسی برگردانید. این برگردان در ۱۷۸۱م با عنوان *The Forms of Herkern, a Persian Letter-Writer* در کلکته به چاپ رسید. گویا تاریخ فرشته را هم به فارسی برگردانید، ولی از این برگردان امروزه ظاهراً هیچ آگاهی در دست نیست.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵/۹۳؛

گرفت و به کاشان نزد برادر رفت. در آنجا به کارهای ادبی پرداخت و با شاعران و ادیبان هم‌نشین بود. پس از قتل برادر (۱۰۱۶ق) به دست شاه عباس یکم (۹۹۶-۱۰۳۸ق)، چندی جانشین برادر شد. وی همچنین منصب‌هایی در سمنان، بستان، دیلمان، لاهیجان، یزد و ابرقو داشت و چون با بی‌مهری شاه صفوی مواجه شد، کاشان را ترک کرد. یک چندی در عراق و فارس به سر برد و از آنجا به عتبات و مکه، سپس در زمان جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) به هند رفت. در ۱۰۲۳ق در برهانپور (پایتخت دکن) به ملازمت عبدالرحیم خان خانخانان (۱۰۳۶ق) درآمد، از او منصبی گرفت و به تألیف *مآثر رحیمی** پرداخت. وی، به گفته میرزا محمد صادق مینای اصفهانی در ۱۰۳۳ق در سپاه شاهزاده پرویز که به الله‌آباد می‌رفت، بوده است. در انواع شعر توانا بود و رباعی را به روش خاص خود می‌سرود. در نثر و انشا نیز استاد بود. از دیگر آثارش: *دیباچه دیوان محوی همدانی*؛ *دیباچه دیوان عرفی شیرازی*؛ *دیوان شعر*.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۷۲۹-۱۷۴۲؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۷۵۶-۷۵۴/۲؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۲/۶۸۵؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۴۰؛ تذکره نصرآبادی، ۱۲۴-۱۲۵؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۷۷۸؛ الذریعه، ۱۲۴/۹؛ روز روشن، ۵۲۲-۵۲۱؛ *ریحانة الادب*، ۱/۲۲۳؛ *شام غریبان*، ۴۸؛ *صبح گلشن*، ۵۵؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۴/۴۴۱۹؛ کاروان هند، ۱۵۳-۱۵۷؛ *مآثر رحیمی*، کلکته ۱۹۲۴-۱۹۳۱م، ۱۵؛ ۱۵۳۵-۱۵۷۶؛ *منتخب اللطایف*، ۱۱۰۰؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۳/۷۰۶-۷۰۷؛ *نشر عشق*، ۱/۲۲۶-۲۲۷؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۴۳۱-۴۳۲؛

Iranica, 1/104.

ملکبان

بائفور (bāl.fur)، ادوارد گرین (Edward Green Balfour)، فرزند جورج بائفور، ۶ سپتامبر ۱۸۱۳ - ۸ دسامبر ۱۸۸۹م، پزشک و نویسنده انگلیسی. در مانتروز (اسکاتلند) و دانشگاه ادنبرگ درس خواند. در ۱۸۳۹م به هند رفت و در سازمان پزشکی شرکت هند شرقی انگلیس به کار پرداخت و در این شغل در ارتش‌های شرکت در بمبئی و مدراس خدمت کرد. در ۱۸۵۲م تخصص کامل جراحی یافت. مقالات پزشکی درباره بهداشت و تندرستی سپاهیان نوشت و، گذشته از کار پزشکی، کارهای

دارد. از آثارش: جام چشت؛ دیوان جلالی؛ «شعرای فارسی‌گوی گجرات»؛ «شعرای صوفی گجرات»؛ «شاه‌عالم صوفی بزرگ گجرات»؛ «مشایخ چشت در گجرات»؛ «سهم گجرات در پیشرفت زبان و ادبیات عربی و فارسی».

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۲/۲۶؛ زبان و ادب فارسی در هند، ۲۴۷-۲۴۸.

رسولی

باهوی شورکوتی (bā.hu.ye.šur.ku.ti)، سلطان محمد باهو فرزند بازید/بایزید محمد، گرمارج شورکوت ۱۰۳۹-۱۱۰۲ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. سلطان باهو در میان قبیلهٔ اصوان متولد شد. نسب وی به حضرت علی (ع) می‌رسد. اجدادش پس از واقعهٔ کربلا به همدان و خراسان کوچیدند. جدش حسین شاه در سدهٔ چهارم در هرات فرمانفرما بود و بازماندگانش نیز تا چهار پشت در نواحی هرات، غور و غزنین فرمانروایی می‌کردند. اعضای این خانواده در حملهٔ تاتارها (سدهٔ هفتم هجری) به سند کوچیدند و تا پنج نسل در سرزمین سون سکیسر زندگی کردند. پدر و مادرش یک سال پیش از تولد باهو، در زمان شاه‌جهان در شورکوت ساکن شدند. وجود مزارهایشان در آن‌جا در نزدیکی دژی قدیمی به اثبات رسیده است. هنگام تولد باهو، رشیدخان سیال (۱۰۲۸-۱۰۴۸ق) حاکم جهنگ بود و سراسر شبه‌قارهٔ هند نیز زیر نفوذ شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) بود. وی دوره‌های کودکی و جوانی‌اش را در شورکوت که در آن زمان به مولتان و جهنگ ملحق بود، گذراند. تحصیلات ابتدایی را نزد مادرش فرا گرفت. سپس به گره بغداد رفت و مرید حبیب‌الله قادری شد. در دهلی با عبدالرحمان گیلانی دهلوی بیعت کرد؛ پس از آن، از سند، بغداد، مصر، شام، روم، عربستان و کابل دیدن کرد و مریدان بی‌شماری به دست آورد. قدسی مشهدی (-۱۰۵۶ق)، سید مرتضی شاه (-۱۰۷۳ق) و خوشحال خان ختک (-۱۱۰۰ق) نیز از او خلافت یافتند. وی تا چهل سالگی مردم را به اسلام دعوت می‌کرد. کراماتش نیز معروف است. او دوبار در دژ گرمارج و یک بار در مسجد دهلی با اورنگ زیب عالمگیر دیدار کرد. باهو از اهل سنت و طریقه‌اش قادریه بود. در فقه پیرو ابوحنیفه نعمان کوفی و در کلام طرفدار شریعت و در صحو جنیدی بود. در نتیجهٔ ارشادهای او در حدود چهل‌وسه خانقاه و بیست‌وپنج مدرسهٔ اسلامی در سراسر پاکستان دایر شد. نخست مزارش در ۱۱۰۲ق در دژ قهرگان شورکوت و

Dictionary of Indian Biography, 24; Mughals in India, 158.

برزگر

بال مُکند ← شهود مانکپوری

بالموکندنامه ← دیارام

بانیهٔ سهارنپوری (bā.ni.ye.ye.sa.hā.ran.pu.ri)، بهوپت‌رای، - ۱۱۳۹ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم قصبهٔ کنکوه در سهارنپور بود و در ملازمت محمداعظم گورکانی (۱۱۱۸-۱۱۱۹ق) به سر می‌برد. از قوم غله‌فروشان سهارنپور بود و به همین دلیل بانیه تخلص می‌کرد. بانیه مردی شادخوار و شادزی بوده است. خوشگو، که از دوستان او است، می‌نویسد: «در عین تعلق به کمال بی‌تعلقی می‌گذراند. چند بار ائانهٔ خود به غارت داده هرگز دلبستگی با چرک دنیا نداشت...» چنان‌که خوشگو می‌نویسد، بانیه بسیار جسور بوده است، تا آن‌جا که از درشت‌گویی در نزد پادشاه نیز نمی‌پرهیخته است. هنگامی که میررضاخان خانه سامانی شرحی بر گلستان سعدی نوشت، برخی حاشیه‌نشینان و جیره‌خواران زبان به تحسین او گشودند که شرح او بهتر و برتر از خود گلستان است؛ «بهوپت‌رای تائب شنیدن نیاورد و گفت: میر صاحب سعدی به هر نهج، سرمایهٔ قبول الهی به دست آورد. این شرح را باید دید که به قبول کسی از بندگانش به هم رسد یا نرسد.» بانیه طبعی مشکل‌پسند داشت. نمونه‌ای از شعر او است: «دل اندر حسرت دنیا شکستم - چه رنگین گوهری بی‌جا شکستم».

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۱۵۲؛ تین تذکری، ۲۹۱؛ روز

روشن، ۹۹؛ سفینهٔ خوشگو، ۱۶۳-۱۶۴؛ صحف ابراهیم، برگ ۶۷،

شمارهٔ ۱۸۹.

شریفی

باوا صاحب ترمذی (bā.vā.sā.heb-e.ter.me.zi)، فرزند علی اصغر، نادیا (در گجرات هند) ۱۳۴۶ق / ۱۹۲۷م - ، فارسی‌پژوه هندی. پس از فراگیری تحصیلات مقدماتی و متوسطه، از دانشگاه گجرات احمدآباد دانشنامهٔ لیسانس و فوق‌لیسانس و دکترای زبان و ادبیات فارسی گرفت. وی گذشته از تدریس در دانشگاه، ریاست گروه فارسی دانشگاه را عهده‌دار است. باواصاحب در زبان‌های اردو، هندی، انگلیسی و عربی مهارت

زبانهای پاکستانی، ۷۵، ۷۸، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۳۱، ۳۴۰، ۳۴۹، ۴۰۲، ۴۰۹؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی و عربی، ۲/۲۲۷۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳/۱۲۵۹-۱۲۶۰، ۱۳۷۶، ۱۶۶۸-۱۶۶۹؛ ۷/۹۵۸-۹۶۰؛ ۹/۲۰۰۶؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، ۲/۶۲۷-۶۳۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲/۸۹؛ دکتر کلثوم سید، «سلطان العارفین محمد سلطان باهو»، دانش، شماره ۱۷-۱۸، بهار و تابستان ۱۳۶۸ش، صص ۱۵۳-۱۶۶؛ سلطان الطاف علی، «تحقیق درباره احوال و آثار سلطان باهو»، همان جا، شماره ۳۳، بهار ۱۳۷۲ش، صص ۶۷-۷۷

Dictionary of Indo - Persian Literature, 579.

حجنتی

بایزید انصاری (bā.ya.zid-e.an.sā.ri)، بایزید/بایزید انصاری، معروف به پیر روشن/روشن، فرزند قاضی عبدالله فرزند شیخ محمد، جالندهر (پنجاب) ۹۳۱-۹۸۰ق، عارف و نویسنده افغانی تبار شبه‌قاره و پایه گذار گروه روشنیان. هنگامی که بایزید هنوز کودکی شیرخواره بود پدرش عبدالله وی و مادرش بنین را که از مردم جالندهر بود به موطن خود کانی گرم/کانی گرام (وزیرستان) برد. عبدالله که گذشته از بنین، دارای همسر دیگری نیز بود، پس از مدتی بنین را طلاق داد و بایزید که در این هنگام حدود هفت سال داشت از آن پس در محیط خانوادگی در میان پدر و نامادری و برادر ناتنی اش یعقوب، خود را بیگانه یافت و از آن‌ها آزارها کشید. گرچه به خاطر شرکت در کارهای خانه و تجارت ناگزیر شد تحصیلات ابتدایی خود را ترک گوید، ولی از هر فرصتی برای مطالعه بهره می‌جست. از حدود شانزده سالگی در برخی سفرهای تجارتنی پدرش همراه او بود و در یکی از همین سفرها با سلیمان ملحد (اسماعیلی) دیدار کرد که تأثیر این دیدار و نشانه‌هایی از برخی احکام مذهبی اسماعیلی، مانند تأکید بر پیر کامل و استفاده از تأویل در تشریح اصول پنجگانه ایمان و دستورها و مراسم تزکیه را می‌توان در تعالیم بعدی بایزید مشاهده کرد. وی در اوایل حیاتش با معلمان جوکی/یوگی هندو نیز معاشرت داشت و باید اصول حلول روح را از آن‌ها فرا گرفته باشد. رفته رفته خود را پیر کامل دانست و مدعی مکاشفات شد و ادعا کرد که در خواب خضر را دیدار کرده و از دست او آب حیات نوشیده است. سرانجام مدعی مهدویت شد و تعالیم خود را تدوین کرد و از پیروانش پیر روشن و از سوی مخالفانش پیر تاریک لقب گرفت. خلاصه تعالیم او چنین بود که

باردیگر در ۱۱۹۲ق در محلی معروف به دربار کهنه نزد چاه سمندری کنونی بنا شد و بار سوم در ۱۳۳۶ق به کوشش شیخ محمد امیر سلطان سجاده نشین هشتم در محل دربار نوین کنونی به تکمیل رسید. وی علاوه بر اردو، به فارسی و عربی هم شعر سروده است. شهرت او به «سی حرفیها»ی وی است که هر بیت آن با فریاد هو ختم می‌شود. گفته‌اند که در زمینه سلوک و تصوف صدوچهل رساله و منظومه داشت که از آن میان تنها سی رساله در دست است. این رسالات بدین قرارند: اسرار قادری در معرفت و سلوک؛ امیرالکونین در تصوف و عرفان؛ اورنگ شاهی در تلقین معرفت؛ توفیق الهدایت در شرح عرفان و تزکیه نفس؛ تیغ برهنه در شرح تصور اسم الله؛ جامع الاسرار در فقر و مقامات تصوف؛ دیدار بخش در شرح لی مع الله و عرفان و تصوف؛ دیوان باهو (سیالکوت ۱۸۷۰م)؛ حجت الاسرار در عرفان انسان کامل و شرح ذکر؛ رساله روحی در فلسفه تخلیق کاینات و ارواح سلطان الفقر؛ سلطان الوهم در شرح دل و شرح نور اوهام؛ شمس العارفین در توحید و عرفان و تصوف و مرید و مراد؛ عقل بیدار در عرفان انسان و توضیحات لطایف؛ عین العارفین در ذکاوت نفس و مرشد کامل؛ عین الفقر در فقر و فقیر، مرشد و نفس، قلب و سلوک؛ فضل اللقا در سلوک قادریه، عرفان و اصطلاحات صوفیانه؛ قرب دیدار در عرفان و رؤیت حق تعالی؛ کشف الاسرار در مرشد و انسان کامل؛ کلید التوحید صغیر در نفس، ارواح و تجرید و تفرید؛ کلید التوحید کبیر در علم و عرفان، وجود و نفس و انکشافات عارفانه؛ کلید جنت در ذکر و فکر و تصور و شرح اذکار؛ گنج الاسرار در سلوک قادریه، شریعت و نفس؛ مجالسه النبی در شرح نفس و انکشافات عارفانه؛ محبت الاسرار در عشق و عرفان و حجاب دنیا؛ محکم الفقراء در فقر و معرفت حق؛ محکم الفقرا صغیر در شرح طریقه قادری و چهل حدیث؛ محکم الفقرا کبیر در کلمه طیبیه، ارکان اسلام. حقیقت محمدی، فلسفه تصور و تصرف حروف و ذکر سید عبدالقادر گیلانی؛ مفتاح العارفین در علم و عرفان، تصوف و اصول تصوف؛ نور الهدی صغیر در شرح فقر و علم دعوت؛ نور الهدی کبیر در شرح کلمه طیبیه، علم و طریقه قادری و در تصور و تفکر. از دیگر آثار او: تلمیذ الرحمان؛ شمس العارفین؛ هفت ارواح فقیر؛ اسرار الوحی؛ محکم الفقر؛ مجموعه الفضل.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۲/۱۶۳-۱۷۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲/۲۰۸-۲۱۰؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۱۶۸-۱۶۹؛ تذکره شعراى پنجاب، ۶۹؛ ترجمه‌های متون فارسی به

معرفت حق فرض عین است؛ بدین معرفت که بدون آن طاعات، عبادات، خیرات و مبرات نزد خدا پذیرفته نمی‌شود، تنها به واسطه پیر کامل می‌توان بدان معرفت نایل آمد. پیر کامل اهل شریعت، طریقت، حقیقت، معرفت، قربت، وصلت، وحدت و سکونت (آرامش) است. او کاشف حقایق اسرار الهی و تجسم «تخلُّقُ باخلاقِ الله» است. بر همگان واجب است که در جست‌وجوی او برآیند و چون یافتندش از او فرمان ببرند. فرمانبرداری از او اطاعت از رسول خدا و در نتیجه اطاعت از خود خدا است. چنین پیر کاملی خود بایزید است. پیروان او حیات معنوی را با توبه آغاز می‌کردند و به ریاضت، از جمله چله‌نشینی در حجره، می‌پرداختند و سرانجام به مقامی از معنویت می‌رسیدند که از قیود عبادات و اعمال شریعت آزاد می‌شدند. بایزید مدعی بود که بدون وساطت جبرئیل با خداوند در تماس است. او در کلمه شهادت مسلمانان تغییراتی داد. اخلاقیاتش رنگ تصوف داشت و بر اساس تمایز میان اعمال بیرونی و درونی دیانت بود. پیروان وی با توجه به این که خدا در همه جا حاضر است می‌توانستند رو به هر طرف که بخواهند نماز بخوانند. در طریقت روشنیان/ روشنیه از وضو صرف‌نظر شد و هوا عنصری پاک‌کننده مانند آب به شمار می‌آمد. بایزید که خود به کفر و الحاد متهم بود همه پیروان دیگر مذاهب را کافر می‌شمرد. وی در آغاز کارش با مخالفت بسیاری از بزرگان و پیران محلی، از جمله پدرش و شاگردان او، مواجه گشت، ولی رفته‌رفته دعوت او در میان برخی قبایل که در دره‌توچی در شمال وزیرستان، بنگش، و پیرامون پیشاور می‌زیستند، مانند تیراهی، داودزایی، آفریدی، یوسف‌زایی و مُحَمَّد‌زایی به شکوفایی رسید. میرزا محمد حکیم (-۹۹۰ق) برادر کهنتر جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) و حاکم کابل، بایزید را به کابل فرا خواند و در آن‌جا علما به رهبری قاضی خان، قاضی کابل، با او مناظره کردند و «از مناظره او بازماندند». بایزید اجازه یافت تا به پیشاور بازگردد. سپس دعوت خود را در میان برخی قبایل پیرامون قندهار و سندیان و بلوچان گسترش داد و سرانجام با ارسال هیأت‌هایی نزد اکبرشاه، میرزا سلیمان حاکم بدخشان و برخی دیگر از فرمانروایان و بزرگان و علمای مناطق نزدیک بودباش خود آن‌ها را به طریقت خویش دعوت کرد. نفوذ فزاینده وی بیم دولت گورکانی هند را برانگیخت و معصوم‌خان، حاکم پیشاور، در پی دستگیری او برآمد. بایزید به منطقه قبیله یوسف‌زایی گریخت و در آن‌جا در

محاصره درآمد، ولی توانست با موفقیت محاصره را بشکند و به خیبر و تیراه برود. وی از آن پس مدت دو سال ونیم باقی مانده عمرش را به جنگ با سپاهیان گورکانی گذراند تا سرانجام در نبردی از محسن‌خان غازی که در رأس سپاهی از جلال‌آباد به جنگ وی اعزام شده بود شکست خورد و به کوهستان گریخت و بر اثر خستگی و تشنگی صدمه فراوان دید و در کالاپانی درگذشت و در هشتنگر به خاک سپرده شد. گویند شیخ عمر، پسر و جانشین بایزید، تابوت او را از گور درآورد و آن را در جنگ‌هایش همراه خود می‌برد تا این‌که در نبردی در ۹۸۹ق این تابوت در سند افتاد، ولی بعدها آن را یافتند و در بهتپور به خاک سپردند. پیروان بایزید پس از مرگ وی رفته‌رفته بر اثر فشارهای مذهب رسمی و نیز به دلیل تنش‌های درونی از میان رفتند. از بایزید کتابی در شرح حال خود و رسالات فراوانی در تشریح آموزه‌هایش به عربی، فارسی، پشتو (و گویا هندی) به جا ماند. وی در پیشرفت شعر و موسیقی افغانی سهمی درخور داشت و به زبان پشتو در قالب‌های قصیده، غزل، رباعی، مثنوی و قطعه شعر می‌سرود و برخی نواها و مقام‌های موسیقی افغانی، مانند پنج پرده، چهار پرده، سه پرده و مقام شهادت با راهنمایی او ساخته شد. از آثارش: خیرالیمان که جامع نظریات او در مسائل تصوف و دین و احکام فقهی است و به عربی، فارسی، پشتو و هندی نوشته شده است. بخش‌های فارسی خیرالیمان یا تحریر یا ترجمه فارسی آن در ۱۹۶۷م در پیشاور به چاپ رسیده است؛ مقصود المؤمنین (عربی) در تعالیم روشنیان که بایزید آن را به خواهش پسر بزرگ خود عمر تألیف کرد؛ صراط‌التوحید (فارسی - عربی) که بخشی از آن زندگینامه خود نوشت مؤلف در شرح مراحل تکامل معنوی وی تا رسیدن به مرحله «پیرکامل» و بخشی دیگر رساله‌ای خطاب به شاهان و امرا است؛ صراط‌التوحید که در ۱۹۵۲م در پیشاور به چاپ رسیده است؛ فخر‌الطالبین؛ حالنامه (فارسی) که زندگینامه خود نوشت بایزید است و بعدها علی محمد مخلص فرزند ابابکر قندهاری آن را ویراست و مطالب فراوانی بدان افزود. نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه شرقی سبحان‌الله در علیگر و نسخه‌ای دیگر در کتابخانه دانشگاه پنجاب وجود دارد.

منابع: اردو دائره معارف اسلامیه، ۱/۱۳-۲۱؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۱/۵۵۸-۵۵۹، ۲/۵۳۲، ۵۹۵، ۵۷۰، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۲ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲/۲۱۹-۲۲۲؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۴۶؛ دانشنامه جهان اسلام، ۸۳۰-۸۳۴؛ دستان مذاهب،

۲۸۵.۲۷۹/۱، فرهنگ زبان و ادبیات پشتو، ۷۲.۷۱/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۴۴۲/۲-۱۴۴۳؛ زهه الخواطر، ۴۳-۴۲/۴؛ عبدالحی حبیبی، «تاریخچه سبکهای اشعار پشتو»، دکابل کالنی، ۱۳۱۹ش، صص ۱۶۱-۲۲۸.

Dictionary of Indo - Persian Literature, 127; *Encyclopaedia of Islam*, 1/1121-1124; *Mughals in India*, 108.

برزگر

بایزید بیات (bā.ya.zid.e.ba.yāt)، - پس از ۹۹۹ق، از دولتمردان دستگاه گورکانیان هند. از طایفه کرد بیات و برادر کهنتر شاه بردی بیات معروف به درویش بهرام سقا (-۹۷۰ق) بود. دستکم از زمانی که همایون گورکانی (۹۳۷-۹۴۷، ۹۶۲-۹۶۳ق) در زنجان با تهماسب یکم صفوی (۹۳۰-۹۸۴ق) دیدار کرد (۹۵۱ق) به اردوی همایون پیوست و، به گفته خودش، «در شکارها و طوی تخت سلیمان در ملازمت [همایون] بود» و چون همایون رهسپار تبریز شد بایزید نیز به مشهد رفت و هنگامی که همایون در سرراهش از قندهار به مشهد آمد، بار دیگر بدو پیوست و همراه او رهسپار قندهار گردید و در گشودن آن شهر و توابع آن شرکت جست. مدتی در گردیز نزد برادرش شاه بردی بیات (بهرام سقا)، که از سوی شاهزاده میرزا کامران، پسر بابر و برادر همایون، حکومت «گردیز و نغز و بنگش» را داشت، به سر برد و چون همایون آهنگ تسخیر کابل کرد با بهرام سقا و چند تن از امرای کامران که می‌خواستند به اردوی همایون بپیوندند به خدمت او رفت. بایزید از آن پس در همه سال‌هایی که همایون درگیر جنگ با برادران خود در افغانستان بود و نیز برای بازستانی تاج و تخت خود از سوریان در هندوستان می‌کوشید در شمار ملازمان او بود و خدمت شایانی بدو کرد. پس از مرگ همایون (۹۶۳ق) نیز به خدمت پسر و جانشینش جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) درآمد و تا مقام «بکاول بیگی / میر بکاول [مدیر مطبخ شاهی] و ایشک آغای حرم» بالا رفت. بایزید مدتی به نیابت خان‌خانان منعم‌خان (-۹۸۲ق) حکومت بنارس را داشت، اما چون در آنجا بر ویرانه‌های یکی از معابد هندوان، که آب آن را به مرور ایام خراب کرده بود، مدرسه و مسجدی بساخت ناخشنودی راجه تودرمل، از دولتمردان هندوی پرنفوذ درگاه اکبرشاه را برانگیخت و او «جمعی از رعایای بنارس را تأکید نمود که به جونپور رفته از مشارالیه یعنی بایزید دادخواهی نمایند و باعث این فتنه و فساد

دوست محمد بخشی خان‌خانان بود که بایزید دایم او را نصیحت می‌کرد که از رعایا و سپاهی رشوت مگیر که باعث بدنامی خان‌خانان می‌شود.» در پی آن بایزید، ناخرسند از این اتهام، دیگر به بنارس نرفت و «چند سال درویش بود» و پس از چهار سال با اصرار او را به پذیرفتن منصب «میرمالی» منعم‌خان راضی کردند. چندی حکومت قلعه چنار را از سوی منعم‌خان داشت و پس از مرگ منعم‌خان (۹۸۲ق) نیز مدتی در این مقام باقی ماند تا آنکه در ۹۸۴ق اکبرشاه وی را با فرزندان و برادرانش به درگاه خود فراخواند و بایزید «در فتح‌پور به ملازمت حضرت مشرف گردید». در محرم ۹۸۵ق «در فتح‌پور به داروغگی خزینه سرافراز شده» و در محرم ۹۸۶ق از اکبرشاه اجازه گرفت تا به حج برود، اما در بندرسورت وی را، به ظن آنکه زر و جواهر بسیار همراه دارد، برای بازرسی معطل کردند تا سرانجام در بیست و چهارم محرم ۹۸۸ق رهسپار حجاز شد و در ربیع‌الاول ۹۸۹ق به مکه درآمد. در ۹۹۰ق آنجا را به قصد هند ترک گفت و در اواخر ۹۹۲ق در فتح‌پور به حضور اکبرشاه رسید و وی از آن پس نیز همچنان صاحب مشاغلی در دستگاه دولت گورکانی بود. پسران او، سعادت یار و افتخار بیگ، هم از منصب‌داران بودند. هنگامی که، برای تهیه مواد اولیه برای تألیف تاریخ مفصل اکبرشاه و تیاکان او که ابوالفضل علامی مأمور نگارش آن شده بود، اکبرشاه فرمانی صادر کرد و به موجب آن منصب‌داران دوره همایون موظف شدند تا خاطرات خود را بنگارند، کاتبی نیز در اختیار بایزید بیات، که در این هنگام پیر شده بود و نیز سواد نداشت یا چندان نوشت و خواند نمی‌دانست، نهاده شد و وی دیده‌ها و شنیده‌های خود را در ۹۹۹ق در لاهور به کاتب املا کرد که حاصل آن تذکره همایون و اکبر / تاریخ همایون در چهار فصل است: ۱) وقایع سال‌های ۹۴۹-۹۵۳ق (در سفر همایون پادشاه از بکر/بهر به طرف خراسان و عراق و... آنچه درین سفر روی نمود)، ۲) وقایع سال ۹۵۳ق، ۳) وقایع سال‌های ۹۵۳-۹۵۹ق (برآمدن مرزا کامران و مرزا عسکری از کولاب و خبر یافتن همایون پادشاه از بغاوت ایشان و متوجه شدن دره قباچاق به جهت دفع و رفع مرزا کامران و دیگر سوانح)، ۴) وقایع سال‌های ۹۶۱-۹۹۹ق (در فتح هندوستان). این اثر که نمونه خوبی از فارسی گفتاری آن روزگار در هند به شمار می‌آید، گذشته از رویدادهای دوره همایون (از زمان فرار او از هند و پناهنده شدنش به ایران)، اطلاعات گران‌بهایی نیز درباره رویدادهای دوره جلال‌الدین اکبر گورکانی تا زمان تألیف دربردارد و

شماره ۵۲۲۸) و دست‌نویس شماره ۵۲۲۸ در کتابخانه مجلس. منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۳۹۰، ۳۹۸-۳۹۹؛ فرهنگ نظام، ۵/ط-ی؛ فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۵۸؛ فرهنگ‌های فارسی، ۴۹-۵۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۴/۱۴۱-۱۴۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳/۱۹۲۱؛ لغت‌نامه، مقدمه، ۱۸۱.

دانشنامه

بحرالفوائد (bah.rul.fa.va.ed)، کتابی در دستور زبان فارسی از منورعلی، متخلص به اعظم. این اثر در ۱۲۲۲ق نگاشته شده و مؤلف آن شاعر و چنان‌که از سرآغاز کتاب برمی‌آید، گویا شیعه بوده است. بحرالفوائد در یک مقدمه، یک خاتمه و پنج باب تدوین شده است: ۱- حروف، ۲- اسم، ۳- فعل، ۴- اصطلاحات و کنایات فارسی، ۵- صنایع شعری. از این اثر دو نسخه در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور (به شماره‌های ۳۰۲۶/۲۱ و ۳۶۶۱/۶۴۰/۳) نگهداری می‌شود.

منابع: دستورنویسی فارسی در شبه قاره، ۳۶؛ فهرست مخطوطات شیرانی، ۳/۶۰۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی در پاکستان، ۱۲/۲۴۸۴، ۲۸۳۸.

برزرگر

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

بحراللغات (bah.rul.lo.qāt)، فرهنگنامه‌ای فارسی به فارسی از نویسندگانی ناشناس. تنها نسخه بحراللغات در اختیار مؤلف فرهنگ نظام، سید محمد علی داعی‌الاسلام بوده است و دانسته‌های ما نیز از همین منبع است. وی در دیباچه اثر خود اشاره می‌کند که بحراللغات در هند تألیف شده و در نسخه‌ای که نزد او بوده (به خط نستعلیق و بدون تاریخ کتابت) نام مؤلف از دیباچه افتاده است. به نوشته داعی‌الاسلام، این فرهنگنامه به درخواست شیخ حسین چشتی، ملقب به مقرب‌خان، و پس از چهارده سال، تألیف شد و در سال بر تخت نشستن اورنگ زیب عالمگیر (۱۰۶۹ق) به پایان رسید. مؤلف بحراللغات در نگارش این اثر از فرهنگنامه‌هایی چون کشف اللغات، فرهنگ جهانگیری، ترجمه قاموس، کنز اللغات، سرمه سلیمانی، اختیارات بدیعی و تاج المصداق سود برده است. از ویژگی‌های بحراللغات چنین یاد شده است: ترتیب کتاب حرف اول باب و حرف آخر فصل است و نویسندگان به حروف درمیانی توجهی نداشته است. بسیاری از واژه‌ها اعراب‌گذاری شده، اما شاهی برای آن‌ها نیامده است.

آگاهی‌هایی ارزشمند دربارهٔ منازعات تیموریان و افغانان در هند و نیز زندگی اجتماعی اعیان و اشراف روزگار تیموریان هند در سدهٔ دهم هجری به دست می‌دهد. از این اثر گرچه در ابتدا نه نسخه تهیه گردید، ولی امروزه ظاهراً تنها یک نسخه از آن، در کتابخانه دیوان هند، در دست است. تذکرهٔ همایون و اکبر به کوشش محمد هدایت‌حسین در کلکته به چاپ رسیده است (۱۳۶۰ق/۱۹۴۱م).

منابع: بزم تیموریه، ۱۷/۸۹؛ تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۰۶-۱۰۳؛ تذکرهٔ بابر و همایون، ۳/۴۲؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۵/۷۸۴؛ تذکرهٔ همایون و اکبر؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۲/۱۸۷-۱۸۸؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۱۲۵۸؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۱۲۱۵؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲/۸۹؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۲۸۴-۲۸۵.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 127; Mughals in India, 108.

برزرگر

بتالوی، ابوالفرج محمدفاضل الدین ← محمدفاضل بتالوی

بتالوی، غلام‌قادر شاه، دری فاضلی ← غلام‌قادر بتالوی

بحرالعلوم لکنوی ← عبدالعلی لکنوی

بحرالفضایل فی منافع الافاضل (bah.rul.fa.za.yel.fi.ma) (nā.fe.ol.a.fā.zel) فرهنگ فارسی به فارسی از محمد بن قوام‌الدین بن رستم بن احمد بن محمود بدر خزانه‌ای بلخی کره‌ای (ز ۷۹۵ق). مؤلف که دو اثر دیگر به نام‌های شرح مخزن الاسرار و شرح اسکندرنامه نظامی نیز دارد، این اثر را در یک مقدمه و دو بخش تدوین کرده است. بخش یکم که در تشریح الفاظ است در بیست‌وهشت باب (به تعداد حروف عربی) و هر باب بر پایهٔ حرف آغاز واژه‌ها است. بخش دوم در چهار باب و سی‌وشش فصل در اصطلاحات است. بحرالفضایل از شمار نخستین فرهنگ‌های فارسی است که در هند نوشته شده است. آخرین باب آن در معنی آن دسته از واژه‌های هندی است که بیشتر در میان شعرا کاربرد داشته است. از این کتاب نسخه‌های فراوان در دست است که از آن شمار است نسخهٔ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (به شمارهٔ ادبیات ۱۱۷د). کتابخانهٔ مجلس (به

واژه‌های فارسی و عربی درهم آمیخته و به اصل و منشأ آنها اشاره‌ای نشده است.

منابع: فرهنگ نظام، ۲۹/۵ (دیباچه)؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۰۵؛ فرهنگ‌های فارسی، ۱۵۳؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 117.

ربیعان

بحرالمواج - محمدعلی خان انصاری پانی پتی

بحر ذخار - نجم طباطبایی

بحر مواج (bahr-e.mav.vāj)، ماهنامه فرهنگی به فارسی، به مدیریت میرزین العابدین که در ۱۲۱۲ش / ۱۲۴۹ق / ۱۸۳۳م در مدراس هند (مدرسه / مسجد محمدی) منتشر شد. شماره دوازدهم سال نخست، به تاریخ ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۲۴۹ق / ژوئن ۱۸۳۳م را دارد و چاپ آن سنگی است. سرلوحه این ماهنامه به خط عبدالولی خان بهادر معتبرجنگ است و در دو طرف سرلوحه این بیت درج شده است: «حرف حرفش چو درةالتاج است - نام این نامه بحر مواج است.»

منبع: شناسنامه مطبوعات ایران، ۸۵.

بحر وصال (bahr-e.ve.sāl)، منظومه‌ای عاشقانه در قالب مثنوی از میرزا محمدخان نصیبی* کرمانشاهی. در این منظومه ماجرای عشق چندارانی دختر پادشاه بنارس و ملک خورشید جوان ایرانی به نظم کشیده شده است. در این داستان آمده که چندارانی که زیبارویی بی‌مانند بود، چنان که عادتش بود، بامدادان برای آب‌تنی به رودخانه گنگا رفت، اما روزی ملک خورشید نامی که از ایران بدان‌جا رفته بود، چندارانی را دید و دل‌باخته وی شد. دختر نیز با دیدنش بدو دل بست. یاران ملک خورشید با پیشکش‌هایی گران‌بها برای خواستگاری از دختر نزد پادشاه رفتند، اما پادشاه بدانان پاسخ رد داد. ملک خورشید که به هیچ‌روی نخواست از عشق خود دل‌برکند برای دیدار محبوب خود در کوچه جانانش، خانه‌ای کوچک اجاره کرد. پادشاه از این ماجرا به خشم آمد و زنی فسونکار را برای دادن خیر غرق شدن چندارانی نزد وی فرستاد. ملک خورشید چون این خبر شنید، خود را به امواج رودخانه گنگا سپرد. یاران ملک خورشید در سوگ وی سه روز جامه سیاه بر تن کردند: «به آیین عزاداری

ایران - سه روز اندر عزا بودند یاران.» چندارانی هم چون از مرگ دل‌داده‌اش خبر یافت از شدت اندوه جان سپرد. سرانجام پس از سه‌روز پیکرهای آن‌دو را که در آشوش یکدیگر بوده‌اند، از رودخانه بیرون کشیدند. اما چون نتوانستند آنان را از یکدیگر جدا سازند، همان‌گونه هم به خاک سپردند. مزار این دو دل‌داده اکنون زیارت‌گاه مسلمانان و هندوان است: «هنوز آن بقعه را آثار باقی است - به عالم نام هر یک یار باقی است.» مثنوی بحر وصال در ۱۵۴۶ بیت است و نصیبی سرودن آن را در ۱۲۳۷ق در لکنو به پایان برد. بیت آغازین این مثنوی چنین است: «به نام آن که اشیا زنده اوست - علی با آن مراتب بنده اوست.» نصیبی در این منظومه همانند بیشتر شاعران مثنوی‌سرا، پس از حمد، نعت، بیان معراج و ساقی‌نامه به شرح قصه می‌شود.

منابع: داستان‌رای فارسی در شبه‌قاره در دوره تیموریان، ۲۶۷-۲۶۸

مجموعه سخنرانی‌های نخستین سینار پوستگیهای فرهنگی ایران و

شبه‌قاره، ۱/۱۹۲

A Catalogue of the Arabic, Persian and Hindustani

Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh, 510-212.

نوش آبادی

بحری (bah.ri)، قاضی محمود فرزند قاضی بحرالدین محمد باقر، معروف به قاضی دریا، - حیدرآباد دکن ۱۳۰ق، عارف و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در شهر کوچک گوگی (در گذشته از توابع بیجاپور بود و اکنون از توابع مدراس است) به دنیا آمد و بیست سال نخست زندگی‌اش را در آن‌جا گذراند. در تصوف به محمدباقر (-۱۰۷۳ق) از مشایخ قادری دست ارادت داد و پیوندهایی نیز با سلسله قادریه برقرار کرد. در دوره سلطان سکندر عادل‌شاه (۱۰۸۳-۱۰۹۷ق) در بیجاپور نشیمن گزید و پس از برافتادن دولت عادل‌شاهیان به دست اورنگ زیب گورکانی (۱۰۹۷ق) به حیدرآباد دکن رفت. بحری از هنگام سکونت در بیجاپور شیوه زندگی یک صوفی گوشه‌گیر و شاعری بی‌قید و بند را برگزید. بیشتر اشعار غنایی وی بازتابی از جهان‌بینی او همچون یک صوفی سرمست است و منظومه من لکن او به اردوی دکنی (سروده در ۱۱۱۱ق) برجستگی دارد. او خود این منظومه را در ۱۱۱۷ق به فارسی برگرداند و آن را عروس عرفان/ بحر عرفان نام نهاد (نسخه‌های خطی دانشگاه پنجاب در لاهور به شماره ۴۹۰۵/۱۸۹۳ و موزه ملی پاکستان به شماره‌های ۱۴۰-۱۹۶۵ N.M. و ۱۶۷-۱۹۶۲ N.M. و مانند

بختاورخان (bax.tā.var.xān)، محمد، - احمدنگر ۱۰۹۶ق، دولتمرد و نویسنده فارسی نویسنده هندی. در ۱۰۶۵ق به خدمت شاهزاده اورنگ‌زیب* (عالمگیر) پیوست و در شمار ندیمان معتمد او درآمد و در سفر آن شاهزاده به پایتخت برای به دست گرفتن تاج و تخت پدرش، شاه‌جهان، در مقام منشی مخصوص همراه او بود و در همه جنگ‌های جانشینان شاه‌جهان شرکت داشت. وی هنگام تاج‌گذاری اورنگ‌زیب (۱۰۶۸ق) لقب خانی گرفت. در ۱۰۸۲ق، منصب داروغه غواصان را که از مشاغل برجسته و ویژه امرای بسیار معتمد بود، به دست آورد و تا زمان مرگش در آن مقام باقی بود. سال‌های پایانی زندگی وی در احمدنگر گذشت. پیکر وی را پس از مرگ در بختاورپوره نزدیک دهلی به خاک سپردند. بختاورخان امیری ادب دوست و پشتیبان سخنوران روزگار خود بود. آثار گوناگونی در زمینه‌های تاریخ، ادب و دین به او منسوب است که برخی پژوهشگران، بهترین آن‌ها را آثار کسانانی چون بقای سهارنپوری می‌دانند که در خدمت او بودند. این آثار عبارتند از: چهار آینه / آئینه بخت که در ۱۰۶۸ق تألیف کرده؛ مرآت‌العالم که در ۱۰۷۸ق نوشته و در ۱۹۷۹م به تصحیح و مقدمه و حواشی ساجده س - علوی در دو جلد در لاهور به چاپ رسیده است؛ انتخاب تاریخ الفی؛ منتخب دیوان صائب؛ بیاض عالم آرا؛ سواد اعظم؛ مجموعه / گزیده حدیقه سنایی و کلیات عطار و مثنوی مولوی؛ ریاض‌الاولیاء که آن را در ۱۰۹۰ق تألیف کرده؛ کتاب فتوی (ترجمه کتاب قاضی ابوبکر)؛ خلاصه‌الخانیه (ترجمه کتاب ملا محمد ماه در فقه حنفی)؛ روضة الاحباب که آن را در ۱۰۸۷ق نوشته؛ منتخب اخبارالاخیار؛ ده ساله عالمگیری؛ دلگشا؛ تاریخ هندی که تاریخ هند از روزگار بابر (-۹۳۷ق) تا اورنگ‌زیب است.

آن‌ها). عروس عرفان در تصوف و اخلاق در موضوعاتی مانند نصیحت، اثر وقت، تنزیه، هستی ذات، گنج مخفی، نور، روح، نظر، بیخودی، شاهد، دل، عقل کل، وصال، خلقت تجلی، معرفت، نفس، وجودات، ملکوت، حقیقت انسان، نبوت، ولایت و جز آن‌ها است و در داشتن حکایات لطیفه‌وار، داستان‌های کوتاه و اشعار تعلیمی به گلستان سعدی می‌ماند. دیگر اثر وی بنگاب‌نامه منظومه‌ای به زبان دکنی در دوازده «بجام» در ستایش بنگاب (نوشیدنی سبز رنگ آمیخته از آب و بنگ) است. به نظر می‌رسد تعریف بحری از این نوشیدنی مخدر هم تمثیلی و هم واقعی است، زیرا وی مشخص می‌سازد که بنگاب را صوفیان درویش و سرمستی می‌نوشند که او از ارزش‌ها و شیوه زندگی آن‌ها هواداری می‌نماید. از سوی دیگر، وی بر تشکیلات شهری صوفیان که خود را با اسلام سنتی براحتی وفق داده‌اند می‌تازد و به معیارهای ادبی و اخلاقی نازل آن‌ها، علاقه‌شان به گسترش صرف حلقه مریدان و کنار آمدنشان با اهل دنیا و دربار - گرچه خود وی در اشعارش اورنگ‌زیب را می‌ستاید - اشاره دارد. بدین سان بحری که در یک جو نا آرام سیاسی و محافظه‌کار مذهبی می‌زیست همچون عارف و منتقدی اجتماعی سربرمی‌آورد. در واقع، او حتی بیجاپور زمان خود را با بغداد روزگار حسین بن منصور حلاج می‌سنجد و شاید بدین سان می‌خواهد بگوید که اگر به دست مقامات بیجاپور بیفتد سرنوشتی همچون سرنوشت حلاج خواهد داشت. از دیگر آثارش: دستورالعمل حاوی پند و اندرزهایی برای صوفیان؛ شرح غزل حکیم ناصر خسرو به فارسی که شرح کوتاهی است برگزیده‌ای از سروده‌های ناصر خسرو؛ حکایت که مثنوی کوتاهی است به دکنی؛ دیوان بحری که یکی از نسخه‌های آن مجموعه صدویازده غزل، دو قصیده، چهار مرثیه است. کلیات بحری، به تصحیح حافظ سید به چاپ رسیده است (لکنو، ۱۳۳۹ق).

منابع: تاریخ ادب اردو، جمیل جالبی، ۵۲۰/۱-۵۲۲؛ تصوف بر صغیر مین، ۷۰؛ دانشنامه جهان اسلام، ۹۸۶-۹۸۷؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۶۹۳/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۲۸۰/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۲۳۸-۲۳۹؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 331-332; *Iranica*, 3/530; *Mughals in India*, 100-101.

برزگر

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۱۶۲۸/۲؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۲۱/۲؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۷۸۰/۲-۷۸۱؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۱۲۰؛ تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۵۱-۴۴۹، ۴۹۰، ۵۰۲-۵۰۳، ۵۱۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۶۵۸، ۲۱۵۴؛ مقالات الشعراء، ۱۸، ح ۱۱۸؛ نزهة الخواطر، ۱۹۱-۹۰/۵؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۵۲۰؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/957; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 118-119; *Encyclopaedia of Islam*, 1/954; *Iranica*, 3/593; *Mughals in India*, 102-103; *Persian Literature*,

C.A.Storey, 1/1012.

دانشنامه

بخت‌رای، منشی - شبستان عشرت

بخت‌مل (baxt.mal)، لاله‌بخت مل فرزند لچه‌می رام، - ۱۲۲۵ق/ ۱۸۱۰م، دبیر و تاریخ‌نگار فارسی‌نویس شبه‌قاره. از مردم سیک بود. تا سیزده سالگی، فارسی و هندی و عربی را آموخت و نیز کتاب‌های متداول درسی را خواند. در بیست‌سالگی زن گرفت. در ۱۲۰۲ق پدرش درگذشت و پانزده ماه بعد مادرش را نیز از دست داد. بیست‌ودو ساله بود که زنش ناگهان بیمار شد و درگذشت. در بیست‌وسه سالگی بار دیگر ازدواج کرد و دختر رای کول را به همسری خود درآورد و از او چهار دختر و یک پسر یافت. پس ازدواج دوباره، به دعوت برادر خود به فرخ‌آباد رفت و نزد انگلیسی‌ها به کار پرداخت. مدتی در لکنو از آصف‌الدوله، فرمانروای اوده (۱۱۸۹-۱۲۱۲ق) مقرری ماهانه‌ای برابر پانزده روپیه دریافت می‌کرد. در سی‌وچهار سالگی به دهلی رفت و به خدمت لوئی بورگان فرانسوی پیوست. پس از چندی در پتیاله به سمت منشی به خدمت دیوان گنگارام درآمد و سه‌سال و هشت‌ماه در سفر و حضر ملازم برادر او لعل‌سنگه بود. وی پدر مه‌اراجه دینانته متخلص به سوز، مشاور و دیوان رنجیت‌سنگه، فرمانروای پنجاب، و پدربزرگی امرناته اکبری است. از آثارش: ۱- گلستان خیال؛ ۲- خلاصه‌نامه (نسخه شماره ۲۱۳۵/PeII/۱۰۸ کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور و نسخه شماره Add.24023 موزه بریتانیایی) در تاریخ سیک‌ها از آغاز تا ۱۲۲۲ق، که گزارش رویدادهای اوایل دوره سیک‌ها از نانگ تا مرگ بنده، جنگ‌های سیک‌ها با احمدشاه درانی، قدرت یافتن سیک‌ها، جنگ‌های مراته‌ها، آمدن انگلیسی‌ها و پیشروی آنها و تاریخ رنجیت‌سنگه است؛ ۳- شرح احوال سنگهان / تاریخ سیکهان که تاریخ کوتاه سیک‌ها تا ۱۲۲۱ق است و احوال ده‌تن از گروه‌ها از گرونانک تا بهادر را دربردارد و به سرجان ملکم پیشکش شده است؛ ۴- لوئی‌نامه (به شماره آذر H-۳۵/۷۷۷۵ در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور) در تاریخ لوئی بورگان (Bourguien) فرانسوی که به هند آمد و کارش را با خرید عتیقه‌ها آغاز کرد و سپس در دکن یک کمپانی به او سپرده شد. سرانجام کارش به گشودن دژ شاه‌جهان در اکبرآباد و اجمیر کشید. پس رو به پنجاب نهاد، دهلی را گشود و

در پایان از ژنرال لیک انگلیسی شکست خورد (سپتامبر ۱۸۰۳م)؛ ۵- طلسم شکرریز؛ ۶- باغ بابهار/ باغ و بهادر (به شماره H-۳۲/۷۷۷۲ با تاریخ ۱۲۱۴ق در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور به خط شکسته خود نویسنده) که در ۱۲۱۴ق نوشته شده است. این کتاب چند دانشی و بیشتر سوانح زندگی خود بخت‌مل و تاریخ کشمیر است، در ده قانون: (یک) در وجه تسمیه کشمیر و بیان آبادی آن، (دو) احوال ساکنان آنجا، (سه) بیان واردات بزرگان راقم، (چهار) سوانح عمری، (پنج) معاش و مفاد مردم‌زاده، (شش) تحریر رقعات و دیگر لطایف، (هفت) اظهار مراسم مذهب مستقیم، (هشت) تبجیل مرتبه اخلاق، (نه) تحریم درجه اخلاق، (ده) تکریم رتبه سلوک؛ ۷- طلسم غم‌زدا که شاید همان طلسم شکرریز باشد.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۶۶، ۱۷۵، ۱۸۲، ۲۰۱؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۱۹-۱۳/۴؛ پاکستانی ادب، ۳۴۴؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۱۵۳/۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵۴۱/۱۰-۵۴۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۴۴۹/۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۴۳، ۱۱۸۵، ۱۲۵۶، ۱۳۲۹

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/294; Dictionary of Indo-Persian Literature, 119; Mughals in India, 103; Persian Literature, C.A.Storey, 1/666-667.

برزرگر

بخشومیان (bax.su.mi.yān)، شیخ رضی‌الدین احمد، معروف به بخشو و متخلص به بخشش، فرزند شیخ حامد فرزند بهادر سورتی فرزند عمده‌التجار شیخ محمود عبیدی حجازی سورتی، - ۱۲۶۵ق، شاعر و تاریخ‌نگار فارسی‌نویس شبه‌قاره. استوری به نقل از نسخه خطی بمبئی - فیض نام او را شیخ احمد الیاس بخشومیان فرزند شیخ حامد فرزند شیخ بهادر آورده است. وی در سورت گجرات می‌زیست و در آن شهر منصف (منصبی قضایی) بود. او به شعر و شاعری علاقه می‌ورزید و به زبان‌های اردو و گجراتی شعر می‌سرود. از دوستان نواب مصطفی خان شیفته بود. از آثارش که به فارسی نوشته است: احوال بها و مرهته که در سبب آمدن احمدشاه درانی به هندوستان و کشته شدن او با تمام یارانش در جنگ با احمدشاه ابدالی در حدود پانی‌پت است؛ حدیقه احمدی که در

تاریخ عمومی هند از آغاز تا ۱۲۶۵ق / ۱۸۴۸م است و ابتدا در سه جلد نوشت و سپس به پانزده بخش تقسیم کرد و بخش یکم آن را تکمیل کرد و حدیقه الهند* نام گذاشت.

منابع: سخنوران گجرات، ۱۲۹؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵۸۵/۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۱۸/۲، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۶۴۸/۶؛ *Catalogue Persian Manuscripts in the Library of the India Office, 1/209; Dictionary of Indo-Persian Literature, 118; Mughals in India, 45, 503; Persian Literature, C.A.Storey, 1/620, 732, 764.*

ربیعان

بدایع وقایع - مخلص لاهوری

بدایونی (ba.dā.yu.ni) / بدایونی، عبدالقادر متخلص به قادری، پسر ملوک‌شاه پسر حامد، قصبه تودا در استان جیپور ۱۷ ربیع‌الثانی ۹۴۷ - میان ۱۰۰۰ تا ۱۰۲۴ق، عالم، ادیب، تاریخ‌نگار، شاعر، نویسنده و مترجم فارسی‌نویس شبه‌قاره. دوره کودکی خود را در بساور در ۲۹ کیلومتری تودا گذراند. در ۹۶۰ق برای ادامه تحصیل به سنبهل رفت و در آنجا نزد شیخ حاتم سنبهلی و شیخ ابوالفتح بن عبدالغفور تھانیسری درس خواند. در ۹۶۶ق همراه پدرش (۹۶۷ق) رهسپار آگره شد و در آنجا تحصیلات خود را نزد شیخ مبارک ناگوری، پدر ابوالفضل علامی و فیضی، ادامه داد. فقه حنفی را نیز نزد قاضی ابوالمعالی سمرقندی فراگرفت. پس از مرگ پدرش (۹۶۹ق) به بدایون و در ۹۷۳ق از آنجا به پتیالی رفت و به خدمت حسین خان، جاگیردار پتیالی، درآمد و در دستگاه او منصب صدر (عالی‌ترین مقام قضایی) یافت و در ملازمت وی به لکنو و گانت اوکالا رفت. در ۹۸۱ق پس از نزاعی با حسین خان از او گسست و رهسپار آگره شد و به پایمردی جلال‌الدین قورچی بدایونی، از منصب‌داران پانصدی، و حکیم عین‌الملک شیرازی، از پزشکان دربار، به درگاه جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) راه یافت و گویند «به سبب خوش‌حالی به خدمت امامت روز چهارشنبه ممتاز گردید». (۹۸۳ق) و در شمار صاحب‌منصبان درآمد و منصب بیستی گرفت و برای مدد معاش هزار بیغه زمین بدو واگذار شد که جای آن در ابتدا (۹۸۳ق) در بساور بود و سپس در ۹۹۷ق به بدایون انتقال یافت. کمابیش همزمان با بدایونی، ابوالفضل

علامی نیز به دربار اکبر راه یافت و وی و برادرش فیضی رفته‌رفته در شمار محبوب‌ترین ندیمان اکبر درآمدند. آن دو جنبشی را در دربار اکبر رهبری می‌کردند که عدم تعصب و اعتقاد به یگانگی ادیان گوناگون را تبلیغ می‌کرد و در اوج خود به ابداع «دین الهی» اکبر انجامید. در پی آن بدایونی که سنی خشک و متعصبی بود از چشم اکبر افتاد و دیگر نتوانست پایگاه پیشین خود را نزد او به دست آورد، گرچه از آن پس نیز اکبر همچنان انجام برخی کارهای ادبی را بدو وامی‌گذاشت. تاریخ مرگ وی، با توجه به اختلاف منابع، میان ۱۰۰۰ و ۱۰۲۴ق است که گویا ۱۰۲۴ق به حقیقت نزدیک‌تر باشد. گرچه میرزا لعل‌بیگ لعلی بدخشی در ثمرات‌القدس تاریخ مرگ وی را ۱۰۰۴ق ذکر کرده است. خاک‌جای او در عطاپور نزدیک بدایون است. بدایونی از جمله مؤلفان تاریخ الفی بود و در سال ۱۰۰۰ق به تجدید نظر اساسی در این کتاب پرداخت و طی یک سال دو بخش از سه بخش آن را به انجام رسانید. ولی آوازه عمده بدایونی برای کتاب منتخب‌التواریخ است. منتخب‌التواریخ / تاریخ بدایونی از معتبرترین تواریخ آزاد روزگار اکبر به‌شمار می‌آید و از آنجا که بدایونی بدعت اکبر را زشت می‌شمرد، اثر او تباین آشکار و حادی با تاریخ رسمی و ستایش‌آمیز ابوالفضل علامی، یعنی اکبرنامه، دارد. بدایونی در مذهب سنت تعصب شدیدی داشت، چندان که به حد پیش‌داوری می‌کشید و همین امر موجب شد تا بیشتر نوشته‌هایش به اغراض مذهبی آلوده گردد و حتی استادش شیخ مبارک ناگوری را به باد تهمت و ناسزا بگیرد. با این همه، او در ثبت جزئیات رویدادها از تیزبینی یک تاریخ‌نگار برخوردار است و در برخورد تاریخی با حوادث صادق و دقیق است. گفتنی است، چون منتخب‌التواریخ از سیاست‌های دینی اکبر، مانند منع اذان در کاخ شاهی، کشتن گاو، تاسیس روسپی‌خانه‌ها و آزاد گذاشتن میخانه‌ها انتقاد می‌کرد بدایونی آن را عمداً در طول حیات خود پنهان نگه می‌داشته است. از دیگر آثارش: ۱- کتاب‌الاحادیث شامل چهل حدیث در باب فضیلت جهاد که در ۹۸۹ق تألیف یافته، ولی امروز گویا در دست نیست؛ ۲- نجات‌الرشید در تصوف و اخلاق که مجموعه‌ای از حکایات تاریخی، مباحثی در باب مسائل مورد اختلاف، و گزارشی درباره جنبش مهدویت در آن دوره است. این اثر که تألیف آن در ۹۹۹ق به‌انجام رسیده به کوشش سید معین‌الحق و به همت اداره تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب به چاپ رسیده است (لاهور، ۱۹۷۲م)؛ ۳- رزم‌نامه که ترجمه مهابهارت است و

بدایونی آن را به فرمان اکبر در ۹۹۰ق با همکاری نقیب‌خان میرغیاث‌الدین علی قزوینی، محمدسلطان تهنائیسری و ملاشیری آغاز کرد و در حدود ۹۹۴ق به انجام رسانید. میزان سهم هر یک از این چهار تن در این ترجمه دقیقاً مشخص نیست. بخشی از این ترجمه را فیضی ناگوری به نثر فصیح تحریر کرد و این تحریر به نام رزم‌نامه آوازه یافته است. از رزم‌نامه نسخه‌هایی در برخی کتابخانه‌ها، مانند موزه بریتانیایی (به شماره‌های Add.7676 و Add.5651) وجود دارد؛ ۴- ترجمه بخشی از معجم‌البلدان یا قوت در ۹۹۹ق، که اینک در دست نیست؛ ۵- ترجمه ملخص جامع‌التواریخ رشیدی که به فرمان اکبر در ۱۰۰۰ق انجام گرفت؛ ۶- خردافزا/ نامه خردافزا که ترجمه سنگهاسن بتیسی، مجموعه داستان‌های معروف سنسکریت درباره راجه ویکرمادتی است و بدایونی آن را در ۹۸۲ق/ ۹۸۹ق با همکاری برهمنی به انجام رسانید و در ۱۰۰۳ق نیز تحریر تازه‌ای از آن ترتیب داد. از سنگهاسن بتیسی چند ترجمه فارسی در دست است، ولی هیچ‌یک از آن‌ها را نمی‌توان مشخصاً همان ترجمه بدایونی شمرد؛ ۷- تکمیل بحرالاسمار که ترجمه اثر سنسکریت کتھاسرت ساگره است. کتھاسرت ساگره را در اصل ملااحمد کشمیری به فرمان سلطان زین‌العابدین فرمانروای کشمیر (۸۲۰-۸۷۲ق) با نام بحرالاسمار به فارسی برگردانیده بود. در ۱۰۰۳ق بدایونی به فرمان اکبر به تکمیل این ترجمه مأمور شد؛ ۸- ترجمه کتاب سنسکریت اتهروویده، چهارمین کتاب مقدس هندوان که در ۹۸۳ق انجام گرفت؛ ۹- ترجمه رامین از روی روایت منظوم والمیکی در ۹۹۵-۹۹۹ق، به فرمان اکبر، که نسخه‌هایی از آن در برخی کتابخانه‌ها، مانند کتابخانه عمومی پنجاب در لاهور (به شماره ج ۵۵، ۲۹۴) و موزه بریتانیایی (به شماره Or.1248) نگه‌داری می‌شود؛ ۱۰- بازنویسی و تلخیص تاریخ کشمیر، در ۹۹۹ق، که آن را ملا شاه‌محمد شاه‌آبادی از یک متن سنسکریت (گویا راج ترنگنی کلهن) در همان سال به فرمان اکبر به فارسی برگردانیده بود. از اثر بدایونی ظاهراً نسخه‌هایی در برخی کتابخانه‌ها و از جمله در نسخه شماره Add.24032 موزه بریتانیایی در دست است.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۵۹۷/۲، ۵۹۹ اردو دائرة معارف اسلامی، ۱۴۳/۴-۱۴۴؛ تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، براون، ۱۷۵، ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۲۰؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۵۹۹/۵، ۱۵۳۹، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۵۵، ۱۵۷۱؛ تاریخ ادبیات فارسی، انه، ۶، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۳؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و

هند، ۱۳۲/۲-۱۳۳، ۴۹۶، ۵۰۰، ۵۹۶، ۴۳۹/۳؛ تاریخ تذکرة‌های فارسی، ۷۹۲/۲-۷۹۸؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۱۱۸؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۵۵-۱۶۳؛ تذکرة علمای هند، ۱۳۰؛ نبرات‌القدس من شجرات‌الانس، ۱۱۵۲-۱۱۵۳؛ خزانه عامره، ۳۲۳-۳۲۴؛ دانشنامه جهان اسلام، ۴۶۱/۲-۴۶۲؛ شع انجمن، ۲۹۹؛ صبح گلشن، ۳۲۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲/۱۵۵؛ ۷/۲۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۵/۳۷۱۷، ۳۷۲۷؛ ۶/۴۷۰۲؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۸۵، ۵۷۱، ۶۰۵، ۶۵۹، ۱۲۰۲، ۱۲۶۶، ۱۳۴۰؛ سرآة‌المالم، ۲/۴۳۰-۴۳۲؛ مقالات مسحمدشفیق، ۴/۱۰۵-۱۰۶؛ مستخب‌التواریخ، بدایونی؛ مستخب‌اللطایف، ۲۸۱-۲۸۲؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۳/۹۰۶؛ نجات‌الرشید، به کوشش سیدمعین‌الحق، لاهور، اداره تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب، ۱۹۷۲م؛ زهة الخواطر، ۵/۲۴۴-۲۴۸؛ دکتر سید یاسین رضوی، «ملا عبدالقادر بدایونی»، هلال، جلد ۱۸، شماره ۱۲، ص ۲۶

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/55; Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal, 771; Dictionary of Indo-Persian Literature, 110-111; Encyclopaedia of Islam, 1/856; Iranica, 3/364-365; Mughals in India, 17-20.

برزگر

بدر ابراهیم (badr-e.eb.rā.him)، نیمه دوم سده هشتم و نیمه یکم سده نهم هجری، فرهنگ‌نویس شبه‌قاره. از تاریخ زاد و مرگ و نیز از زندگی او آگاهی در دست نیست. نبی هادی نوشته است که بدرابراهیم در دوره پراشوب زوال سلسله تغلقیه (دهلی، ۷۲۰-۸۱۴ق) می‌زیست و همروزگار فیروز تغلق/ فیروزشاه (فیروزشاه سوم در سلسله شاهان دهلی؛ ۷۹۰ق) بوده است. در مقدمه زفان گویا، که در شمار نخستین فرهنگ‌های فارسی در هند است، نگارنده خود را بدرابراهیم معرفی می‌کند و این ترکیب ظاهراً از نوع اضافه بنوت (یعنی بدر پسر ابراهیم) است. شاید از همین رو بود که صاحب فرهنگ جهانگیری نام او را بدرالدین یاد کرده است. بدرابراهیم نام کتاب خود را در مقدمه آن زفان گویان و جهان پویان آورده است. تاریخ نگارش زفان گویا روشن نیست، اما چون نام این کتاب در مآخذ بحرالفضائل فضل‌الدین محمد آمده است، سال تألیف آن باید پیش از ۸۳۷ق

حکمران افغان کشمیر، خدمت می‌کرد. نامه‌هایی منظوم خطاب به دوستانش سروده است، که همه آن‌ها را به خواهش همان دوستان، زیر عنوان انشای منظومه (۱۲۴۷ق) گرد آورد. برخی از این نامه‌ها به شیوه مصنوع سروده شده‌اند و نام دوستان سراینده به صنعت توشیح آمده است. نوشته‌اند که داستانی نیز به نام چهار درویش ناینا سروده است.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۴۰۸/۵

۱۲۴۵/۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه پنجاب

لاهور، گنجینه آذر، ۱۱۳۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی مؤزّه ملی

پاکستان، ۳۸۳-۳۸۴

Dictionary of Indo-Persian Literature, 112.

ربیعان

بدرالدین اسحاق دهلوی (bad.rod.din.es.hāq-e.deh.la.vi)، فرزند منہاج‌الدین علی فرزند اسحاق بخاری، - اجودهن ۶۹۰ق، نویسنده و صوفی شبه‌قاره. نسبش را به عمراشرف پسر امام زین‌العابدین (ع) می‌رسانند. در دهلی زاده شد و پرورش یافت. تحصیلات اولیه را نزد پدرش آموخت و پس از تکمیل دانسته‌های خود، در مدرسه معزیه دهلی به تدریس پرداخت. چندی بعد، برای فرونشاندن عطش معرفت‌جویی و دانش‌اندوزی، دهلی را ترک کرد و راهی بخارا شد؛ و در دوره اقامت در بخارا، با علمای آن سامان نشست و خاست داشت. اما بسیاری از منابع بر این باورند که بدرالدین اسحاق هرگز به بخارا نرفت، و در میانه راه، در اجودهن (پاک‌پتن کنونی در پنجاب پاکستان) با شنیدن آوازه شیخ فریدالدین مسعود بن جمال‌الدین سلمان، مشهور به گنج شکر / شکر گنج / بابا فرید اجودهنی، به خانقاه او رفت و مریدش شد. شیخ فریدالدین که مجذوب شایستگی‌های بدرالدین شده بود، بر او خرقة پوشاند و دخترش را به عقد او درآورد و او را خادم خاص خود کرد. بدین ترتیب، بدرالدین از خویشان و نزدیکان خود برید و همان‌جا ماندگار شد. زمانی که شیخ فریدالدین می‌خواست او را برای ارشاد و هدایت مردم جای دیگری بفرستد، بدرالدین نپذیرفت و اجازه خواست تا همچنان در کنار وی حضور داشته باشد. در طی این دوره، بدرالدین علاوه بر انجام وظایف خانقاهی خود، پیوسته در مجالس گنج شکر حاضر می‌شد و به مدت دوازده سال، همه گفتارها و کراماتش را به شیوه روزنامه یادداشت می‌کرد. بعدها همه این یادداشت‌ها را در کتابی به نام اسرارالاولیاء* گرد آورد.

باشد. در این فرهنگ نمونه‌هایی از شعرهای خود مؤلف هم آمده است که نشان‌دهنده کم‌مایگی بدرابراهیم در شاعری است.

منابع: فرهنگ زفان‌گویا، چاپ نذیراحمد، ۷۰۱؛ فرهنگ‌های

فارسی، ۵۵-۵۹؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۱۶۵؛ س.ای

بافسکی، «نسخه خطی منحصر به فرد لغت‌نامه تفسیر فارسی

فرهنگ زفان‌گویا جهان پویا»، پیام نوین، سال هفتم، شماره ۹،

صص ۵۴-۵۹

Dictionary of Indo-Persian Literature, 111; *Iranica*, 3(4)/

381.

ربیعان

بدرالحسن عابدی (bad.rol.ha.san-e.ā.be.di)، فرزند سیدعلی محمد، سده چهاردهم هجری، فارسی‌پژوه هندی. در فیض‌آباد از شهرهای اوتارپرادش متولد شد. تحصیلات مقدماتی را که به پایان رساند به دانشگاه بنارس رفت و در رشته زبان و ادبیات فارسی و عربی فوق لیسانس گرفت. تحصیلاتش را در رشته تاریخ و فلسفه اسلامی ادامه داد و در این رشته دانشنامه دکتری گرفت. سپس به تدریس زبان و ادبیات فارسی و عربی در دانشگاه بنارس سرگرم شد و بیست و هفت سال در آنجا تدریس کرد. چند سال نیز رئیس بخش عربی دانشگاه بنارس بود. به کشورهای ایران، عراق، سوریه، استرالیا، انگلستان، عربستان، پاکستان و کشورهای خلیج فارس سفر کرد: از آثارش: صنف قصیده‌گویی از عربی تا اردو به فارسی؛ شیخ علی حزین از لحاظ قصیده‌گویی به فارسی؛ ترجمه اشعار سفیر ایران که در وصف دهلی سروده و به اردو است؛ آثار قدیمه و کتیبه‌های فارسی به اردو؛ تأثیر و نفوذ زبان و ادبیات فارسی در ادبیات زبانهای هندی بخصوص اردو؛ سیری در احوال و افکار محمد حجازی؛ تصوف و مسلک تشیع؛ رئای سید حسین بروجردی؛ استقبال علمای ایران در اشعار فارسی؛ رئایه محسن حکیم به فارسی. تألیفات دیگری نیز در علوم و معارف اسلامی دارد.

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۱۹/۱-۲۰؛ مجموعه

سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه‌قاره،

۳۶۹/۱

حجتی

بدرالدین (bad.rod.din)، سده سیزدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم لاهور بود و در دستگاه نواب عظامحمدخان،

پس از درگذشت شیخ فریدالدین، پسرش بدرالدین سلیمان به جای وی نشست و بدرالدین اسحاق نیز همچنان کمر به خدمت او بست. مدتی بعد، به نوشته میرخورد، صاحب سیرالاولیاء، به سبب بدگویی گروهی از حاسدان مناسبات آن دو به هم خورد و بدرالدین اسحاق برای پرهیز از درگیری، به توصیه سیدمحمد کرمانی (جد میرخورد) به مسجد جامع قدیم اجودهن رفت و در آنجا به ارشاد و تدریس قرآن پرداخت. پدر میرخورد و چند تن از پسرانش نزد او دانش آندوختند. بدرالدین در ۶۹۰ ق درگذشت و در صحن همان مسجد جامع به خاک سپرده شد. پس از مرگ وی، خواجه نظام‌الدین اولیا، صوفی پرآوازه و دوست نزدیک بدرالدین اسحاق، خانواده او را به دهلی برد و کفالت آنان را به عهده گرفت. گفته‌اند چشم‌های بدرالدین به دلیل احساسات زیاد، همواره پر از اشک بود، و از بس می‌گریست، در دو چشم او گلی از سپیدی افتاده بود و زمانی که او را از گریه منع کردند، در جواب این بیت را خواند: «از آب دیده خانه چشم خراب شد - بس نامدیم دیده خانه خراب را» در کنار اسرارالاولیاء کتابی دیگر نیز به نام تصریف بدری را به بدرالدین اسحاق نسبت داده‌اند. این اثر منظومه‌ای عربی است درباره علم صرف که از آن نسخه‌ای به دست نیامده است و تنها میرخورد چند بیت از آن را به همراه یادداشتی از بدرالدین نقل کرده است. از نوشته بدرالدین چنین برمی‌آید که تصریف بدری به درخواست خواجه نظام‌الدین اولیا به نظم درآورده است.

منابع: تذکره علمای هند، ۳۱؛ ثمرات‌القدس من شجرات‌الانس، ۱۲۳۰؛ خزینة‌الاصفیا، ۳۱۹؛ دانشنامه جهان اسلام، ۴۸۸/۲؛ سیرالاولیاء، ۱۷۹-۱۸۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۵۱/۳-۱۲۵۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۱۹۷؛ نزهة‌الخواطر، ۹۵/۱؛ هفت اقلیم، ۳۵۶-۳۵۷؛ *Dictionary of Indo-Persian Literature, 112; A History of Sufism in India, 1/152-153.*

ربیعان

بدرالدین دهلوی (bad.rod.din-e.deh.la.vi)، قاضی خان بدر محمد دهار / دهاروال / دهاروی وال، سده نهم هجری، ادیب، شاعر و فرهنگ‌نویس هندی. دهار نام جایی در مالوه (ایالتی در مرکز هند) است که مقر حکومت شاهان مالوه به نام دلاورخان و هوشنگ‌خان غاری بود و به اشتباه آنجا را از مضافات دهلی

دانسته‌اند. دهاروال را با دهاریوال نباید اشتباه کرد. دهاریوال نام شهری در پنجاب میان امرتسر و پنهانکوت است. وی در ۸۱۲ و به روایتی دیگر در ۸۲۲ ق - که صحیح به نظر می‌رسد - از جونپور (در شمال هند) به دربار قدرخان / سلطان هوشنگ (۸۰۸-۸۳۸ ق) پسر دلاورخان حاکم مالوه رفت و شاعر دربار وی شد؛ سپس در دهار سکونت گزید. به همین سبب به دهاریوال شهرت یافت. برخی به اشتباه این قدرخان را با قدرخان لکنوتی (۷۲۶-۷۴۰ ق) حاکم بنگال یکی دانسته‌اند، در نتیجه قاضی بدرالدین را از شعرای اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم پنداشته‌اند. قدرخان پسر دلاورخان در دوستی با اهل فضل و سرپرستی دانشمندان شهرتی بسزا داشت و مؤسس خانواده حکمران ناحیه غور در مالوه بود. حاجی خلیفه صاحب کشف‌الظنون او را از اجداد علامه قطب‌الدین، مؤلف البرق‌الیمانی، دانسته است. بدرالدین در شعر شاگرد قاضی برهان‌الدین و در لغت شاگرد شیخ زاده عاشق بود. از آثارش: ادات‌الفضلا* که فرهنگ لغت شعری به فارسی است و مؤلف در آن تنها لغاتی را که در اشعار سخنوران فارسی زبان، چون فردوسی، خاقانی، انوری، سعدی و ظهیر فاریابی و... آمده است، معنی کرده است. بدرالدین ادات‌الفضلا را در ۸۲۲ ق به نام قدرخان تألیف کرد. در دیباچه آن و در فهرست ریو آمده که تذکره‌ای در احوال شاعران نیز دارد؛ دستورالاحوان* فرهنگ عربی به فارسی. در قاموس‌الاعلام کتابی از وی به نام آداب‌الفضلا یاد شده که احتمالاً همان ادات‌الفضلا است و اگر هم کتابی جدا با این عنوان باشد در منابع ذکری از آن به میان نیامده است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان هند و پاکستان، ۳۹۰-۳۹۱؛ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زمان فارسی، ۱۹۴/۱، ۲۵۷؛ دستورالاحوان، قاضی‌خان بدر محمد دهار، به تصحیح سعید نجفی اسداللهی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، پنج - شش؛ فرهنگ نظام، ۱۰/۵؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۵۹، ۶۰، ۲۸۲؛ فرهنگ‌های فارسی، ۵۳، ۵۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۹۱۹/۳؛ قاموس‌الاعلام، ۱۲۵۶/۲؛ قد پارسی، هیجده گفتار ادبی و تاریخی، ۲۹۰-۲۹۱؛ کشف‌الظنون، ۴۴/۱

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/491; Dictionary of Indo-Persian Literature, 112.

مهین فر

بیشتر در ذکر بیش از چهل تن از صوفیان هم‌روزگار مؤلف است؛
 ۵- روایح در شرح اصطلاحات عرفانی صوفیان نقشبندی و
 قادری؛ ۶- ترجمه فتوح الغیب عبدالقادر گیلانی از عربی به
 فارسی؛ ۷- مقامات غوث ثقلین که ترجمه بهجة الاسرار، در شرح
 حال عبدالقادر گیلانی از عربی به فارسی است؛ ۸- ترجمه
 روضة النواظر در مناقب شیخ عبدالقادر از عربی به فارسی؛ ۹-
 وصال احمدی در شرح احوال احمد سرهندی و خوارق عاداتی
 که پیش و پس از مرگ او روی داد.

منابع: ادبیات فارسی بر بنای تألیف استوری، ۱۰۳/۱، پاکستان بین
 فارسی ادب، ۱۸۲/۴، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۶۲۱/۲؛
 تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۷۴۵؛ ترجمه‌های متون فارسی
 به زبانهای پاکستانی، ۸۵؛ تصوف بر صغیر مین، ۵۹، ۷۲؛ سرهند مین
 فارسی ادب، ۳۰۶؛ حضرات القدس، به کوشش مولانا محبوب الهی،
 لاهور، محکمه اوقاف پنجاب، ۱۹۷۱م؛ فهرست مشترک نسخه‌های
 خطی فارسی پاکستان، ۹۰۰/۱۱-۹۰۳؛ فهرست نسخه‌های خطی
 کتابخانه گنج بخش، ۱۴۵-۱۴۴/۳؛ ۲۱۱۱/۴-۲۱۱۲؛ فهرستواره
 کتابهای فارسی، ۲۱۱۶، ۲۱۸۱؛ مجموعه سخنرانیهای نخستین سبزار
 پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره، ۴۱/۲؛ نزهة الخواطر، ۹۱/۵-
 ۹۲، ساجدالله نفهیمی، «سنوات الانقیاء»، تذکره عمومی صوفیان
 در قرن یازدهم هجری، تحقیقات اسلامی، سال ۶، شماره ۱ و ۲،
 ۱۳۷۰ش، ۱۴۴-۱۶۰.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 113; *A History of
 Sufism in India*, 2/236-237; *Iranica*, 3/381-382; *Persian
 Literature*, C.A.Storey, 1/1002.

برزگر

بدرالدین سنندی (bad.rod.din-e.sen.di)، فرزند رکن‌الدین فرزند
 رحمت‌الله، سده دوازدهم هجری، فقیه سنندی. از رجال دینی
 دوره محمدشاه روشن اختر گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) بود.
 در نسخه‌های خطی نام او به صورت بدر بن رکن مذکر، و بدر
 رکن مذکر هم آمده است. پدر و پدر بزرگ بدرالدین به سبب
 خوی پرهیزکارانه و تعهد در آموزش دانش در سراسر استان سند
 شهرت داشتند و در حرفه تدریس شاگردان بسیاری پرورش
 دادند. از زندگی و اصل و نسب شیخ بدرالدین جز این آگاهی در
 دست نیست. وی بر پایه مسلک حنفی رساله‌ای مختصر به نام
 اساس المصلی (۱۱۴۹/۱۱۵۷ق) در باب آداب وضو و نماز و
 فواید آن تألیف کرده و در نگارش آن از کتاب‌های معتبری چون

بدرالدین سرهندی (bad.rod.din-e.ser.hen.di)، فرزند شیخ
 ابراهیم، ۱۰۰۲- پس از ۱۰۵۲ق، عالم دینی حنفی، عارف
 نقشبندی و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. پدرش شیخ ابراهیم
 سرهندی (۹۴۸-۱۰۲۱ق) از علما و مفسران و محدثان سرهند
 بوده و چون مخزن الاسرار را نظامی درس می‌داده به مخزنی
 معروف بوده است. بدرالدین در پانزده سالگی به مجدد الف
 ثانی شیخ احمد سرهندی (۹۷۱-۱۰۳۴ق) دست ارادت داد و
 نزد وی و پسرش محمد صادق (۱۰۲۵ق) برخی کتاب‌ها،
 مانند «مطول با حاشیه میر و شرح عقاید با حاشیه خیالی و
 تحریر اقلیدس و شرح مطالع با حاشیه میر... و شرح مواقف و
 تفسیر بیضاوی» را خواند. از شیخ احمد خرقة ارشاد گرفت و
 مدت هفده سال تا وفات شیخ در ۱۰۳۴ق در خدمت او به سر
 برد و شیخ طریقت خود را با همان توجه و دقتی که به پسرانش
 می‌آموخت بدو آموزد. برخی مکاتیب شیخ احمد خطاب به
 او است. بعدها به درگاه شاهزاده داراشکوه (۱۰۶۹ق) راه یافت
 و به خواهش وی برخی کتاب‌های تصوف را از عربی به فارسی
 برگرداند. اهمیت و ارزش کار بدرالدین بیشتر برای نوشتن شرح
 حال شیوخ نقشبندی، به ویژه شیخ احمد سرهندی و پیران و
 خلفای او، است. از آثارش: ۱- سیر احمدی در ذکر و شرح
 مقامات روحانی و عرفانی شیخ احمد سرهندی که پیش از
 ۱۰۳۴ق نوشته شده است و از آن ظاهراً نسخه‌ای در دست
 نیست؛ ۲- حضرات القدس در دو بخش: یک) در مآثر و مناقب
 پیران نقشبندی از خلفای راشدین تا خواجه باقی بالله، دو)
 درباره احمد سرهندی و فرزندان و خلفا و یاران وی. بخش دوم
 این اثر، که حدود ۱۰۵۲ق نوشته شده، به کوشش مولانا
 محبوب الهی به چاپ رسیده است (لاهور، ۱۹۷۱م)؛ ۳-
 مجمع الاولیاء (نسخه گنجینه آذر دانشگاه پنجاب لاهور به شماره
 H-8/77550) که در ۱۰۴۴ق نوشته شده است و زندگینامه ۱۵۰۰
 تن از صوفیان شبه قاره هند و ایران و عرب زبان، از سلسله‌های
 مختلف را دربردارد. این کتاب به علی اکبر اردستانی هم نسبت
 داده شده است، ولی شیخ بدرالدین مدعی است که اردستانی
 کتاب را از او گرفته و چیزهایی بدان افزوده و به نام خود کرده
 است؛ ۴- سنوات الانقیاء که تذکره عمومی رجال دینی و عرفانی
 از حضرت آدم تا روزگار مؤلف است و روی هم رفته شرح احوال
 ۵۲۲ تن را دربردارد و نسخه‌ای از آن در کتابخانه شخصی مولوی
 الیف‌الله عثمانی در سرگودها (پاکستان) و نسخه‌ای دیگر در
 کتابخانه دارالعلوم دیوبند (هند) وجود دارد. اهمیت این اثر

منابع: بدرالشروح، به کوشش محمد عبدالاحد رضوی، تهران، انتشارات آمین، ۱۳۶۲ ش؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش، ۷۶۳-۷۶۴؛ دکتر مساجدالله تفهیمی، «بدرالشروح: از مولانا بدرالدین یکی از شروح برجسته دیوان حافظ شیرازی»، دانش، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۶۷ ش، صص ۱۸۵-۲۱۲.

برزگر

بدرالدین کشمیری ← بدری کشمیری

بدرالشروح (bad.roš.šo.ruh)، کتابی به فارسی در شرح اشعار شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی از بدرالدین اکبرآبادی. در دیباچه کوتاه نویسنده بر این کتاب آمده است که «چون هیچ دیوانی به از دیوان حافظ نیست... لاجرم مدام دیوان حافظ به دست می‌داشتم و دمی از دست نمی‌گذاشتم... رفته‌رفته طبیعت مقتضی آن گردید که اگر بر مصطلحات ایشان اطلاع حاصل شود و بر معانی کلمات اینان تحصیل گردد، بسی بهتر و خوش‌تر باشد.» به گفته بدرالدین او پس از سال‌ها بررسی و کاوش در کتاب‌های اصطلاحات صوفیه، مانند مرآت‌المعانی قطب‌الدین جمال هانسوی، گلشن راز شیخ محمود شبستری و شرح‌های گوناگون بر این کتاب و نیز شرح‌های گوناگون بر دیوان حافظ از شارحانی مانند ختمی لاهوری، شیخ محمد دهلوی، شیخ یوسف لاهوری و شیخ محمد افضل اله‌آبادی به‌نگارش بدرالشروح پرداخت. بدرالدین در این کتاب از دیدگاه خود، هر یک از ابیات حافظ را به سخنی کوتاه یا بلند شرح کرده است. برای نمونه در ابیاتی نه‌چندان اندک تنها به آوردن معنای یک یا دو واژه از بیتی بسنده کرده است، چنان‌که شرح بیت «به‌سامانم نمی‌پرسی نمی‌دانم چه سر داری - به درمانم نمی‌کوشی نمی‌دانی مگر دردم» آورده است «چه سرداری یعنی چه خیال داری.» شرح بیشتر ابیات نیز در یک تا سه سطر آمده است، چنان‌که در شرح بیت (شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود - شرمش از مظلومه خون سیاوشش باد» گوید: «شاه ترکان کنایه از افراسیاب که پادشاه توران و ترکستان بود و سیاوش پسر کیکاوس پادشاه ایران و در میان پادشاه ایران و توران همیشه جنگ بود و افراسیاب سیاوش را کشته.» دیگر ابیات در بیش از سه سطر تا چند ده سطر شرح شده است. شرح بیت «در کوی نیک‌نامی ما را گذر ندادند - گر تو نمی‌پسندی تغییر کن قضا را»

صلاة مسعودی، صلاة ماچینی، ترغیب‌الصلاة، عمدة المصلی و کافی سود جست. اساس المصلی در دو باب تدوین یافته است: باب یکم (درباره وضو) در نه فصل است و باب دوم (درباره نماز) در هشت فصل. در کتابخانه‌های پاکستان از این کتاب نسخه‌های فراوانی وجود دارد و نسخه‌ای از آن نیز در کتابخانه بوهار کلکته نگه‌داری می‌شود.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۸۲۸/۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳۹۵/۱۴-۳۹۹.

Dictionary of Indo-persian Literature, 112.

ربیعان

بدرالدین فتحپوری (bad.rod.din-e.fath.pu.ri) / اکبرآبادی مولانا حافظ بدرالدین فرزند حافظ بهاء‌الدین فرزند شیخ غلام‌محمد، سده دوازدهم هجری، ادیب فارسی‌نویس شبه‌قاره. درباره زندگی وی آگاهی‌های دقیقی در دست نیست. یکی از نیاکان وی در سده دهم هجری از خجند به سفر حج رفت و در بازگشت در دوره جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) در فتحپور سیکری در هند نشیمن گزید و جلال‌الدین اکبر وی را به افتا و قضای آن‌جا گماشت و از آن پس این منصب در خاندان او باقی ماند تا آن‌جا که در سده دوازدهم هجری مولانا حافظ علاء‌الدین برادر بزرگ بدرالدین این مقام را داشت. بدرالدین احتمالاً در فتحپور به دنیا آمد و دانش‌های متداول روزگار را فراگرفت و در ادب فارسی و عربی مهارت یافت. در تصوف و عرفان نیز مقامی بلند یافت و مرجع مردم از دور و نزدیک شد. در ۱۱۵۰ ق از فتحپور به حیدرآباد دکن کوچید و باقی عمرش را در آن‌جا به ارشاد و هدایت مردم و تدریس و نوشتن گذراند. اثر مهم او بدرالشروح نام دارد که از شرح‌های کامل و مهم و پرارزش دیوان حافظ به‌شمار می‌آید و در ۱۳۲۱ ق/ ۱۹۰۴ م در دهلی به کوشش محمد عبدالاحد رضوی (از روی دست‌نویسی به خط محمد مصلح‌الدین بن شیخ علاء‌الدین با تاریخ ۱۲۵۴ ق) و در ۱۳۶۲ ش در تهران به چاپ رسیده است. در این کتاب که شرح ۶۴۵ غزل است هر یکی از ابیات غزل جداگانه شرح داده شده و شارح مصطلحات حافظ را از دیدگاه عرفانی تعریف و شرح کرده است. از دیگر آثارش صفات‌الایمان، خلاصه‌الحکم، عین‌المعانی، مبدأ و معاد، شرح الله صدره‌الاسلام و شرح گلستان است که همه در کتابخانه مولوی ظفرالدین اکبرآبادی، از اولاد مولانا حافظ بدرالدین، نگه‌داری می‌شده است.

پنجاه سطر است. به نوشته بهاءالدین خرمشاهی در حافظ «از میان شروح فارسی که مسلمانان فارسی‌زبان و غالباً عارف‌مسلك هند، بر شعر حافظ نوشته‌اند، از همه شناخته‌تر، و نه بهتر، بدرالشروح اثر بدرالدین اکبرآبادی است که شرحی است عرفانی و با عباراتی دشوار، و سطح علمی آن متوسط است. و در هر حال عامه فهم نیست. و ارزش ادبی آن از ارزش عرفانی‌اش فروتر است.» بدرالشروح نخستین بار در ۱۲۵۴ق در دهلی به چاپ رسید و پس از آن بارها در هند و در ایران نیز تجدید چاپ شده است.

منابع: بدرالشروح «شرح حافظ» (نهران، انتشارات امین، ۱۳۶۲ش، چاپ دوم؛ حافظ، بهاءالدین خرمشاهی، نهران، طرح نو، ۱۳۷۳ش، ص ۲۸۳.

نوش آبادی

بدر عالم، سید جعفر ← جعفر احمد آبادی

بدری کشمیری (bad.ri.ye.kaš.mi.ri)، بدرالدین فرزند عبدالسلام فرزند سید ابراهیم حسینی، سده دهم هجری، دانشمند دینی، صوفی، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از تاریخ تولد و مرگ او آگاهی چندانی در دست نیست. از آثارش چنین برمی آید که میان سال‌های ۹۴۰ تا ۱۰۰۱ق می‌زیسته است. در کشمیر برآمد و و همروزگار عبدالله بهادرخان ثانی پادشاه ازبک (۹۹۱-۱۰۰۶ق) بود. در اوایل زندگی پیرو سلسله کبرویه میرسید علی همدانی بود. در ۹۶۰ق، به آهنگ گزاردن حج از کشمیر بیرون آمد و به قندهار رفت. در قندهار با کسی به نام حاجی نظرعلی خجندی دیدار کرد و به پیشنهاد او رهسپار مرو شد و در آنجا به خدمت شمس‌الدین یونس محمد صوفی مروی، از مشایخ سلسله نقشبندیه احراریه که به سبب مقامات و کرامات خود آوازه بلند داشت، رسید و به او دست ارادت داد و به سلسله نقشبندیه گروید. پس از مرگ یونس محمد (نیمه اول ربیع‌الاول ۹۶۱ق)، بدری در طریقت نقشبندی به خواجه محمد اسلام بخاری (۹۷۱ق) و پسرش خواجه سعیدالدین سعد جویباری (۹۹۲ق) ارادت می‌ورزید. چنین می‌نماید که وی پس از رفتن به فرارود، به سبب پیوند با مشایخ آن دیار، در آنجا نشیمن گزید و دیگر به کشمیر بازنگشت. تا دوره فرمانروایی عبدالله دوم شیبانی (۹۹۱-۱۰۰۶ق) در فرارود می‌زیسته است. بدرالدین به تشویق خواجه محمد اسلام به

شاعری روی آورد. وی شاعری میان‌مایه و در شعر بیشتر به قصیده مایل بود. غزل‌هایش لحن قصیده دارد. گویند در میان سال‌های ۹۷۶ تا ۱۰۰۱ق، یازده اثر در دو بیست هزار بیت نوشته است. شماری از آثارش در دست است، ولی بیشتر آن‌ها، دست‌کم تا به امروز، گم شده یا از میان رفته است. از آثارش: ۱- معراج‌الکاملین به نثر آمیخته به نظم، در حالات و مناقب خواجه سعیدالدین سعد جویباری که در ۹۸۱/۹۸۳ق به انجام رسید؛ ۲- روضة‌الجمال از منشآت، قصاید، مثنوی‌ها، غزل‌ها، رباعی‌ها، مقطعات و مفردات در هشت هزار بیت که در ۹۸۳ق به پایان رسید؛ ۳- دیوان از قصاید و غزلیات در هفت هزار بیت در ستایش پیامبر و خواجهگان نقشبندی که آن را در ۹۸۸ق به پایان رساند؛ ۴- روضة‌الرضوان و حدیقه‌الغلمان که در ۹۹۷ق به انجام رسیده و تذکره‌ای است در سرگذشت خواجه محمد اسلام بخاری و پسرش خواجه سعیدالدین سعد و روابط آنان با پادشاهان فرارود. نسخه‌ای از آن در آکادمی علوم ازبکستان در تاشکند (به شماره ۲۰۹۴) نگه‌داری می‌شود؛ ۵- مجموعه‌ای از هفت مثنوی به نام بحر‌الاوزان (تألیف در ۹۸۸ق) در ده هزار بیت بدین ترتیب: یک) منبع‌الاشعار به تقلید از مخزن‌الاسرار نظامی؛ دو) ماتم‌سرا به تقلید از منطق‌الطیر عطار؛ سه) زهره و خورشید در برابر حدیقه سنایی؛ چهار) شمع دل افروز (سروده در ۹۷۶ق) در برابر خسرو و شیرین امیر خسرو دهلوی؛ پنج) مطلع‌الفجر بر شیوه سبحة‌الابرار جامی؛ شش) لیلی و مجنون به تقلید از لیلی و مجنون هاتفی؛ هفت) رسل نامه در تتبع بوستان سعدی، که در آن از کتاب‌های معروف تاریخ، مثل قصص‌التزیل، تاریخ گزیده، تاریخ رشیدی، ظفرنامه شرف‌الدین یزدی و چند کتاب دیگر، استفاده شده است و در ۹۸۹ق در چهار دفتر به انجام رسید. دفتر یکم با عنوان صفی‌نامه در رویدادهای پیامبران از آدم تا مسیح؛ دفتر دوم با عنوان اسکندرنامه / قصه ذوالقرنین، در هفت هزار بیت، که به عبدالله دوم شیبانی پیشکش شده است و نسخه‌ای از آن (به شماره 501 Supp) در کتابخانه ملی پاریس نگه‌داری می‌شود؛ دفتر سوم با عنوان مصطفی‌نامه در سرگذشت پیامبر و رویدادهای پس از او، از دوره خلافت ابوبکر تا شهادت حسین (ع) و نیز از رویدادهای دوره معاویه تا زمان شیبانیان؛ دفتر چهارم با عنوان ظفرنامه، در شانزده هزار بیت، در جنگ‌ها و کشورگشایی‌های عبدالله خان دوم شیبانی. ظفرنامه در ۱۰۰۱ق به انجام رسیده است و نسخه‌ای از آن در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان (به شماره ۷۷۹) نگه‌داری می‌شود؛ ۶-

سراج‌الصالحین در ذکر مقامات امیریونس محمدصوفی در سی جزء که در ۹۸۶ق به نام عبدالله بهادرخان شیپانی نوشت. این اثر در یک طغرا، چهار لوح و یک تویق تدوین شده است. طغرا در تفسیر آیات و احادیث در چهل فصل در مسائل تصوف، مانند حقیقت آدم، علم، عمل، ادب، عجب، توکل، خوف، فراق، ولایت، جذب، معرفت، فقر و غنا است. چهار لوح به ترتیب در ذکر نیاکان یونس محمد، احوال هدایت و آثار طلب و اسباب توبه و انابت یونس محمد، اقوال ایشان و کرامات و خارق عادات او است. تویق در احوال و اخبار مرگ وی است. این اثر به کوشش دکتر سراج‌الدین به چاپ رسیده است (اسلام‌آباد، ۱۳۷۶ش).

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۷۱۷-۷۱۳/۵؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۴۴۴/۱-۴۴۵؛ تذکره شعرا کشمیر، ۱۳۳-۱۳۲/۱؛ حماسه‌سرایی در ایران، ۳۵۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۸۵۶/۱۱-۸۵۷؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتیو آثار خطی تاجیکستان، ۵۹؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، ۲۱۲۲/۴-۲۱۲۳؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۲۱۶۲، ۲۲۸۳؛ عارف نوشاهی، «احوال و آثار بدرالدین بدری کشمیری»، ترجمه نجم‌الرشید، نامه پارسی، سان سوم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۷ش، صص ۱۹-۲۷؛ عبدالغنی میرزایف، «بدرالدین کشمیری و اشتباهاتی در تعیین تألیفات او»، وحید، دوره دوازدهم، شماره ۹، صص ۶۹۹-۷۱۳.

Iranica, 3/383.

دانشنامه

بدیع الحساب (ba.diē.ol.he.sāb)، کتابی به فارسی در ریاضیات تألیف میرزا رجب‌علی فرزند فاضل‌بیگ، نوشته در ۱۲۵۶ق. از زندگی نویسنده کتاب آگاهی در دست نیست. بدیع‌الحساب در یک مقدمه، دو مقاله، هر مقاله در هفت باب، هر باب در چهار فصل و یک خاتمه نوشته شده است. فهرست مطالب مقاله یکم: باب ۱- در جمع و تفریق و ضرب و تقسیم؛ ۲- در بیان میزان جمع و تفریق و ضرب و قسمت اربعه متناسبه و خطائین؛ ۳- در بیان دریافت کسور؛ ۴- در بیان مساحت؛ ۵- ملحقات مساحت؛ ۶- جبر و مقابله؛ ۷- مسائل مختلفه. مقاله دوم به طریق متأخرین که در خرید و فروخت روزمره به کار آید، همراه با مقدمه‌ای در رقوم هند و عرب و فارس: باب ۱- در بیان دریافت غله و محصول؛ ۲- دریافت تنخواه و قیمت ماشه از

توله؛ ۳- در بیان دریافت سود (بهره)؛ ۴- دریافت خرید کاغذی؛ ۵- اوزان و مقادیر؛ ۶- دریافت مساحت کشت؛ ۷- دریافت وام‌ها. شیوه میرزا رجب‌علی در این کتاب بدین‌گونه است که نخست، مطالب خود را به نظم بیان می‌دارد و سپس، آن را به نثر شرح می‌دهد. مؤلف بدیع‌الحساب در مقدمه اثر خود یادآور شده است که در نگارش کتاب، مطالبی از آثار پیشینیان از جمله لیلوتی، دستورالعمل جواهرمل، نظم نادری، منتخب‌الحساب و جز آن اقتباس کرده است. بدیع‌الحساب دست‌کم دوبار به چاپ رسیده است: بار نخست در ۱۲۶۳ق در لکنو، و بار دوم در ۱۲۶۷ق در کانپور.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۳۵۴ الذریعه، ۷۳/۳؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۷۰۹/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۸۰/۱-۱۸۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۴۲/۱؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۲۶۱۶.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 502.

ربیعان

بدیع الزمان، رشیدخان بدیع الزمان مهابت‌خانی ← محمد بدیع تونی



بدیع العقول (ba.diē.ol.o.qul)، کتابی دربرگیرنده چند حکایت فارسی، احتمالاً ترجمه از اصل سنسکریت، از ناشناس. این اثر در حدود ۱۰۸۲ق در دوره اورنگ‌زیب پدید آمده است.

منابع: فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۲۶۱۶/۴.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 111.

ربیعان

براون (be.rown)، چارلز آلفرد فرزند ویلیام لودر (Loder)، دسامبر ۱۸۰۲ - ۱۴ فوریه ۱۸۶۶م، سرباز و آموزگار انگلیسی. افسر نیروی دریایی انگلستان بود. در ادیسکومب (Addiscombe)، درس خواند. در ۱۸۲۰م به سپاه مدراس شرکت هند شرقی انگلیس در هند پیوست. در هنگ‌های پانزدهم و دوازدهم خدمت کرد. ممتحن زبان‌های هندوستانی (اردو) و فارسی شد. در ۱۸۵۷م منشی نظامی حکومت مدراس گردید. در ۱۸۶۲م فرمانده سپاه در ناکپور و در ۱۸۶۳م فرمانده لشکر نیروی دریایی در سپاه مدراس شد. در ۱۸۶۴م بازنشسته شد. از آثار او کتابی در دستور زبان فارسی است. نخستین مدارس یکشنبه (که

پیش یا پس از مراسم دینی در کلیسا برای آموزش مذهبی تشکیل می‌شود) در ناحیه مدراس را وی در ۱۸۳۵م در مدراس بنیاد نهاد.

منبع:

Dictionary of Indian Biography, 56.

برزگر

براهویی (ba.rā.hu.i) / براهوی / برهویی، زبان قوم براهویی که منطقه اصلی زندگی‌شان در ناحیه‌ای از بلوچستان و از جنوب کوئته تا نوشکی، کلات و خضدار را در بر گرفته تا لس‌بیله امتداد می‌یابد. بخش شمالی این ناحیه را سراوان و بخش جنوبی آن را جهلاوان می‌نامند. شماری از براهویی‌ها در جنوب افغانستان در مسیر رود هیرمند، در سیستان در شرق ایران، در نزدیک خاش در جنوب ایران، و شماری اندک در ترکمنستان، به‌ویژه در مرو، زندگی می‌کنند. براهویی‌های شبه‌قاره اتحادیه‌ای از هشت قبیله بلوچستان پاکستان هستند که مانند بلوچ‌ها خود را از تبار حمزه، عموی پیامبر، می‌دانند. اتحادیه براهویی در سده هفدهم میلادی به دست میر احمد، بنیادگذار خاندان احمدزایی، شکل گرفت و پس از اوچی که در دوره ناصرخان یکم (۱۱۷۰ - ۱۲۱۰ق / ۱۷۵۶ - ۱۷۹۵م) داشت، در پی مرگ او، رو به انحطاط رفت. گفتنی است که دست کم سی درصد مردم قوم براهویی به این زبان سخن نمی‌گویند و هشتاد درصد براهویی‌زبان‌ها هم دو یا سه‌زبان‌اند (بیشتر ایشان به دو زبان براهویی و بلوچی سخن می‌گویند). به هر روی، حدود دویست هزار تن در کلات، مکران، خاران، چاغی، کچهی، کراچی، سند، افغانستان، ایران و نقاطی از فرارود به این زبان سخن می‌گویند. این زبان از شاخه شمال غربی خانواده زبان‌های دراویدی / دراویری است که در پاکستان، از دیگر زبان‌های این خانواده جدا افتاده و از زبان‌های غیردراویدی همسایه‌اش، مانند بلوچی، سند و فارسی بسیار تأثیر گرفته است. اما این زبان با هیچ‌یک از این زبان‌های هند و ایرانی همسایه رابطه تکوینی ندارد. ترکیبی بودن زبان براهویی، سبب شده تا امکان پیشرفت آن زیاد باشد، چنان‌که نخست زبانی غیرنوشتاری بود، اما امروز به شکل مکتوب درآمده است. مقدسی به قفص و بلوص (کوچ و بلوچ) اشاره کرده و آن‌ها را زبان‌هایی فهم‌ناکردنی و نزدیک به سند و گفته است. اما بعدها برخی از خاورشناسان، و از آن شمار مینورسکی، احتمال داده‌اند همان براهویی باشد. امروزه

بر آنند که قفص زبان سرائیکی (جطکی) و زبانی آمیخته است. این زبان از سده پنجم هجری در مکران وجود داشته و پیوستگی قفص با براهویی را نظریه‌ای دانسته‌اند که از سده دهم هجری، به سبب نزدیکی براهویی و بلوچی*، شکل گرفته است. بهره‌گیری از واژگانی دراویدی برای ضمائر پرسشی، افعال و سه عدد نخست در زبان براهویی و وجود برخی قواعد دستوری زبان دراویدی، مانند بهره‌گیری از نشانه جمع «ک» و پایان دادن اسامی مؤنث با حروف «ر» در براهویی، از نشانه‌های هم‌ریشه بودن این زبان با دیگر زبان‌های دراویدی است. افزون بر این، با آن‌که براهویی از میان زبان‌های همسایه نخستین تأثیرها را از زبان‌های هند و آریایی (سندی - سرائیکی «جطکی») گرفته، این تأثیر تنها به واژگان محدود مانده و بیشترین تأثیرپذیری آن از زبان بلوچی بوده است. این زبان در واژگان، اصول صرف و نحو، و نظام آوایی بسیار وام‌دار بلوچی است. نزدیکی دستگاه آوایی زبان براهویی به بلوچی چنان است که در آن تنها واج‌هایی سایشی و یک واج کناری بی‌واک «ل» (lh) به واج‌های زبان بلوچی افزوده شده است. امروزه زبان براهویی با رسم‌الخط فارسی نوشته می‌شود، اما گویا کهن‌ترین نوشتارهای آن به شیوه‌ای بوده که زبان موهنجودارو نوشته می‌شده و گویا دو هزار سال پیش، حروف این زبان را با رسم‌الخط خروشتی می‌نوشتند، اما پس از اسلام رسم‌الخط عربی - فارسی جای آن را گرفته است. به هر روی، رسم‌الخط امروزی براهویی «معلم» نام دارد و به این قرار است: لب - به - پ - په - ت - ته - ٹ - ڄ - ج - جه - چ - چه - خ - د - ده - ڈ - ڙ - ر - ره - ڙ - ز - ژ - س - ش - غ - ف - ک - که - گ - گه - ل - ل - م - ن - و - ی - افزون بر این‌ها، حروف ٺ، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، ق، زیر تأثیر زبان‌های فارسی و عربی به این زبان راه یافته‌اند. گفتنی است که در الفبای براهویی حروف غیر فارسی، جز «ر» (rh) و «ل» مخصوص (lh)، با الفبای اردو مشترک و از این قرارند: به (bh)، په (ph)، ته (th)، ڄه (jh)، چه (chh)، ده (dh)، ڙه (r̥h)، ره (r̥h)، گه (gh)، ل (lh) و ے (یای مجهول). براهویی واژگانی کم‌شمار، حدود ده تا دوازده‌هزار دارد و بی‌شک به‌همان اندازه که رسم‌الخط آن وام‌دار زبان‌های دیگر است، واژه‌هایی پرشمار نیز از آن زبان‌ها به براهویی راه یافته است که برخی میزان آن‌ها را به این ترتیب برآورد کرده‌اند: پانزده درصد واژه‌های براهویی از اصل دراویدی، بیست درصد از زبان بلوچی، بیست درصد از

زبان‌های هند و آریایی (که بسیاری از کلمات جطکی وام گرفته از بلوچی از آن شمارند)، سی و پنج درصد از زبان‌های فارسی و عربی (که اساساً از راه زبان‌های هند و آریایی و بلوچی به براهویی راه یافته‌اند) و بقیه واژه‌ها از سرچشمه‌ای نامعلوم هستند. با این همه، گروهی بر آنند که شمار واژه‌های فارسی در زبان براهویی بسیار بیشتر از این‌ها است، چنان‌که گاه عبارت‌های براهویی با فارسی چندان تفاوتی ندارند. گفتنی است که در زبان براهویی اعداد، جز سه عدد نخست که با واژه‌های دراویدی نامیده می‌شوند، فارسی هستند. این سه عدد نخست نیز هر گاه پس از دهگانی جدید بیایند، با واژه‌های فارسی یا فارسی - دراویدی خوانده می‌شوند. در زبان براهویی از سه عدد نخست اعداد ترتیبی نیز با واژه‌های اولیکو، ارٹمیکو و مست میکو یاد کرده، دیگر اعداد ترتیبی را با افزودن پسوند «میکو» به اعداد فارسی می‌سازند. بسیاری از واژه‌های فارسی و اردو و همچنین واژگانی عربی که از راه این دو زبان به براهویی راه یافته‌اند، بر اساس قواعد زبان براهویی دگرگونی‌هایی پذیرفته‌اند، چنان‌که شکل برخی از واژه‌های شعر زیر که زیر تأثیر این زبان‌ها در براهویی پیدا شده‌اند، بی تغییر نمانده است: «اوکنا محبوب! ای تحفه آس امروتروت / سینخان ای فاخرس یا تینا فکرا تامهار / یا منه قصه که غرقو سازنا آوازٹی» (محمد اسحاق سوز). «ای محبوب من! کدام هدیه را به تو تقدیم کنم / آتش سینه‌ام یا انبار تفکراتم را / یا چند قصه که در آوای ساز نهفته است.» بیشترین پژوهش‌ها درباره زبان براهویی به دست بیگانگان انجام گرفته و بیشترین آثار در این موضوع به زبان‌های دیگر نوشته شده است. تاریخچه‌ای از این مطالعات به این شرح است: آثار پژوهشی با سفر به بلوچستان و سند (لندن، ۱۸۱۶م)، اثر انگلیسی سر هنری پوتینگر (Sir Henry Pottinger)، آغاز شده است که در آن برای نخستین بار در اثری به قلم یک اروپایی از این زبان یاد شده است. ستوان رلیچ (R. Leech) نخستین کسی بود که پژوهشی مفصل درباره زبان براهویی کرد. وی نتیجه بررسی‌ها و پژوهش‌های خود را در جلد‌های هفتم و دوازدهم مجله انجمن آسیایی به چاپ رسانیده است. لیچ همچنین در ۱۸۳۸م اثری در قواعد این زبان، به انگلیسی، نوشته و در آن چند قصه و شعر براهویی را هم با رسم‌الخط انگلیسی ارائه کرده است. پس از او چارلز میسن (Charles Mason) که دو سفرنامه به نام‌های داستان سفرهای گوناگون به بلوچستان، سند و پنجاب (لندن، ۱۸۴۲م) و داستان سفر به کلات (لندن، ۱۸۴۳م) نوشته

و سفرنامه دوم را با واژه‌نامه‌ای همراه کرده که در آن از واژگانی که از فارسی به براهویی راه یافته سخن گفته است. پس از ایشان لاسن (Lassen)، دانشمند آلمانی، در مقاله‌ای که در ۱۸۴۴م نوشته با برشمردن گذشته تاریخی این زبان و مطالعه تطبیقی آن با زبان‌های دیگر، هم‌ریشگی این زبان با زبان‌های هند و آریایی یا دراویدی را بررسی کرده است. رابرت کالدول در مقایسه قواعد زبان‌های جنوب هند و دراویدی و پژوهش‌های دیگرش، همچنین ج.ی. پوپ در مقاله «نکاتی درباره رابطه زبان‌های جنوب و دراویدی» که در ۱۸۷۶م در شماره پنجم هند باستان (بمبئی) به چاپ رسانیده، کیتل در مقاله «نقدی بر یادداشت‌های پوپ درباره رابطه زبان‌های دراویدی و جنوب هند» که در ۱۸۷۹م در شماره هشتم همان مجله به چاپ رسانیده و ارنست ترومپ در مقاله‌ای که در ۱۸۸۰م منتشر کرد، بررسی این موضوع را پی گرفته‌اند. ترومپ در مقاله‌اش برخی تردیدهایی که درباره اساس دراویدی این زبان طرح شده بود، پاسخ گفته است. دکتر بیلو (Bellow) در سفرنامه از دریای سند تا دجله که آن را در ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۲م نوشته دستور زبان براهویی و فرهنگ آن را تدوین کرده است. مولوی الله‌بخش زهری نیز در ۱۸۷۷م اثری به زبان براهویی، به نام راهنمای زبان براهویی، در کراچی به چاپ رسانیده و در آن به زبانی ساده دستور زبان براهویی را نوشته و قصه‌هایی گردآورده است. ج.ل. مایر (J.L. Mayer) هم، افزون بر آن که در ۱۸۸۵م اثری درباره دستور زبان و واژگان براهویی نوشته، در ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۷م اثری به نام کتاب درسی براهویی در سه جلد به چاپ رسانیده است. مقاله جان اوری، دانشمند امریکایی، به نام «زبان براهویی» که در ۱۸۷۸م به چاپ رسیده، راهنمای مطالعه زبان براهویی (ال‌آباد، ۱۹۰۲م) نوشته بیک‌والتر، و یادداشت‌هایی درباره زبان براهویی (کوئته، ۱۹۰۷م) نوشته جمعیت‌رانی از دیگر آثار پژوهشی درباره این زبان هستند. بری (Bray) که او را پدر مطالعات براهویی نامیده‌اند، کتابی به نام زبان براهویی در سه جلد نوشته که حدود ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۰م در کلکته و گویا در ۱۹۳۴م به چاپ رسیده‌اند. فرهنگ او در ۱۹۳۴م و اثری دیگر از وی به نام براهوی لوک کهایان در ۱۹۳۹م منتشر شده است. بری با نوشتن این آثار، اساسی نو در مطالعات زبان براهویی پایه گذاشته است، چنان‌که همه بررسی‌های پس از وی بر اساس دستور زبان و فرهنگ او انجام گرفته است. نتیجه این مطالعات آثار و مقاله‌هایی پر شمار درباره زبان براهویی بوده که شماری از آن‌ها از این قرارند: فرهنگ

هجری به خان‌نشین کلات کرده‌اند. قبایل کنونی براهویی هم چندان کهن نبوده پیشینه‌ای دورتر از سده دهم هجری ندارند و در زبان ایشان شعر یا گونه‌ای از ادبیات شفاهی یا نوشتاری نیست که نمایانگر تاریخ یا گذشته این قوم باشد. بنابراین، آنچه از ادبیات براهویی می‌شناسیم، عمری بسیار کوتاه دارد. ادبیات براهویی را به دو دسته اصلی عامیانه / کلاسیک و مکتوب تقسیم کرده‌اند. ادبیات عامیانه منظوم اشعار عاشقانه، حماسی، لطیفه، آوازهای دسته‌جمعی و معماهای منظوم را در بر دارد و قصه‌های عامیانه، کنایات و ضرب‌المثل‌ها شاخه‌های منشور ادبیات عامیانه براهویی را تشکیل می‌دهند. ادبیات مکتوب نیز که از شعر، قصه و افسانه تشکیل می‌شده در دوره‌های متأخرتر رمان و نمایشنامه را هم در بر گرفته است. درباره تاریخچه ادبیات مکتوب براهویی باید گفت، آن را به چهار دوره پیش از خان‌سالاری، از خان‌سالاری در ۱۶۶۲م تا جنبش مدرسه درخانی در ۱۸۸۳م و از ۱۸۸۳ تا قیام پاکستان در ۱۹۴۸م و پس از ۱۹۴۸م تقسیم کرده‌اند. نخستین دست‌نویس براهویی که در دست است، اثری منثور است به نام خدمت به دین که در ۷۰۹ق / ۱۲۹۳م در پند و اندرز نوشته شده است. اثری بدون نام (نوشته در ۸۱۰ق) هم به دست آمده که نسخه‌ای از آن از شوراوک افغانستان به خانواده سید بلاتوش در نوشکی رسیده است. این آثار و عملیات گهربار که در ۹۸۰ق نوشته شده آثار نخستین دوره را تشکیل می‌دهند. در دوره دوم از دو شاعر به نام‌های شاه عبداللطیف بهتایی (- ۱۷۵۹م) و ملک‌داد کلاتی نام رفته است. شاه عبداللطیف اشعاری به اردو و سندی - براهویی گفته و ملک‌داد، در ۱۱۷۳ق / ۱۷۶۰م، کتابی به نام تحفة العجایب سروده است. تبار ملک‌داد از مردم قندهار، خود ملای پتهن و از قبیله غرشین بود و در ۱۷۵۰ تا ۱۷۷۰م به دربار ناصرخان یکم - از ۱۱۷۰ تا ۱۲۱۰ق / ۱۷۵۶ تا ۱۷۹۵م فرمانروای کراچی و پیش از آن فرمانروای کلات - راه داشت. ملک‌داد تحفة العجایب را از متنی فارسی به براهویی برگردانیده است. این اثر بعدها در ۱۹۱۶م به دست ملانابوجان / نیوجان (۱۸۵۱ - ۱۹۰۷م) تصحیح شده و در لاهور به چاپ رسیده است. تحفة العجایب درباره آداب مذهبی اسلام است. نسخه چاپی نیوجان از این اثر، با همان رسم‌الخط فارسی - اردو و حرف «ل» که برای «ل» ویژه زبان براهویی برگزیدند، به چاپ رسیده و به نظر می‌رسد رسم‌الخط کنونی براهویی از همین جا شکل گرفته باشد. مولانا محمدفاضل خان درخانی (۱۸۲۲ - ۱۸۹۶م)، از

براهویی - انگلیسی که دانکن دیکسی در ۱۹۲۰م به پایان برده و نسخه‌ای از آن را در ۱۹۲۳م به موزه انگلیس سپرده است؛ بخشی از دو اثر جورج مورگان به نام‌های گزارشی درباره مأموریت زبان‌شناسی به شمال غربی هند و گزارشی درباره مأموریت زبان‌شناسی در افغانستان که به ترتیب در ۱۹۳۲ و ۱۹۷۰م منتشر شده‌اند، مقاله رامسومیر به نام «یادداشت‌هایی درباره زبان دراویدی» که در ۱۹۲۸م در مجله تعلیم و تربیت به چاپ رسیده است، مقاله «ریشه زبان‌های براهویی و دراویدی» که در مجله مروری بر تعلیم و تربیت (مدرس) به چاپ رسیده است؛ بخشی از جلد نخست تاریخ بلوچستان نوشته گل خان نصیر که در ۱۹۵۲م به چاپ رسیده؛ مقاله‌های نورمحمد پروانه به نام‌های «تمدن دره سند و وارثان آن»، «زبان و ادبیات براهویی» و «براهویی و اردو»؛ مقاله‌های سید کامل‌القادری به نام‌های «قبیله براهوی و زبان اردو» در ۱۹۵۷م در روزنامه امروز (لاهور)، «براهوی زبان قدیم سامی‌ها» در آوریل ۱۹۶۰م در ایلم، «براهوی و زبانش» در اکتبر ۱۹۶۱م در امروز، «زبان و ادب براهویی» و «اردو و براهویی» در نوامبر ۱۹۶۲م در مجله دانشکده شرقشناسی و مقاله انگلیسی «فقط درباره براهویی» که در ۱۹۶۹م در دوهفته‌نامه پاکستان به چاپ رسانیده است؛ بخشی از براهوی‌های مناطق کوئته و کلات (کراچی، ۱۹۶۰م) نوشته انور رومان؛ مقاله‌های م.ب. ایمنی نو به نام‌های «مطالعه ترکیب اصوات زبان براهویی» در ۱۹۳۷م در بولتن دفتر مطالعات آسیایی لندن، «شرح تلفظات براهویی» در ۱۹۶۱م در مجله انجمن آسیایی کلکت، «مطالعه اصوات در زبان براهویی» و فرهنگ ریشه‌یابی کلمات زبان براهویی که وی با همکاری ت. بارو تدوین کرده و در همان سال به چاپ رسانده است؛ آثار اندرونوف، دانشمند روسی، به نام‌های مواد لازم برای کتاب‌شناسی زبان‌های دراویدی (کوالامپور، ۱۹۶۶م)، زبان دراویدی (مسکو، ۱۹۷۰م)، زبان براهویی که در ۱۹۸۰م منتشر شده و مقاله «یادداشت‌هایی درباره براهویی» از هم‌او که در ۱۹۶۹م در مسکو به چاپ رسیده است؛ بلوچی براهوی لوز راه‌بند که آقانسیرخان احمدزایی در ۱۹۶۷م درباره دستور زبان بلوچی و براهویی نوشته است؛ گرامر براهوی و اردو نوشته پیرمحمد زبیرانی که در ۱۹۷۱م به چاپ رسیده؛ ازکان لغات ایران در زبان براهوی نوشته رسی (ایتالیا، ۱۹۷۹م)؛ گرامر براهوی نوشته ظفر میرزا که در ۱۹۸۰م منتشر شده است. قدیم‌ترین یادکردی که از براهویان در دست است، اشاره‌ای است که مغولان هند در سده یازدهم

مردم روستایی در نزدیکی سُکر در سند، از آغازگران دوره سوم ادبیات براهویی بود. وی، افزون بر آنکه همراه شاگردش مولانا نیوجان، برای نخستین بار، آثار موجود ادبیات نوشتاری براهویی را گردآورد، در درخان مدرسه‌ای اسلامی بنیاد کرد و زبان براهویی را برای تدریس در آن برگزید. فاضل خان درخانی در ۱۸۸۳ م مؤسسه‌ای به نام مرکز انتشارات درخانی به راه انداخت و صدها کتاب به زبان براهویی به چاپ رسانید. به این ترتیب، وی از چهره‌های برجسته جنبشی شد که در آن زمان در شبه قاره شکل گرفته بود و در آن بر احیای مطالعات اسلامی به زبان‌های محلی تأکید می‌شد. این جنبش، که زیر تأثیر آن زبان‌های محلی و از آن شمار براهویی رواج بیشتری پیدا کردند و ادبیاتی گسترده تر یافتند، تا زمان استقلال پاکستان (۱۹۴۷ م) ادامه داشت، اما پس از آن رفته رفته از رونق افتادند. گفتنی است که از میان آثار براهویی که در دوره سوم به چاپ رسیده یکی هم برگردان کتاب مقدس است که انجمن انجیل در ۱۹۰۷ م به چاپ رسانیده است. پس از این، در دوره چهارم با بنیاد گرفتن فرهنگستان براهویی (کوئته، ۱۹۶۶ م)، به کوشش عبدالرحمان براهویی چاپ آثار به این زبان رونقی دوباره گرفت. همزمان راه‌اندازی دیگر مؤسسه‌های فرهنگی، مانند روزنامه‌ها و مجلات سبب رشد هر چه بیشتر زبان و ادبیات براهویی شد. در این دوره نوای وطن و ماهنامه بلوچی - در کراچی (پاکستان) - با مطالبی به زبان براهویی به چاپ رسیدند که شماری قصه و افسانه براهویی هم در آن‌ها انتشار یافت. همچنین گروهی به نام «براهویی جماعت» در مستونگ شکل گرفت که نخستین و تنها هفته‌نامه براهویی به نام ایلم (برادر) از سوی آن و با مدیریت نورمحمد پروانه منتشر شد. این نشریه که نخستین بار در ۲۴ فوریه ۱۹۶۰ م / ۵ اسفند ۱۳۳۹ ش به چاپ رسیده، در گسترش و دوام زبان و ادبیات براهویی بسیار مؤثر بوده است. رواج رسم‌الخط کنونی براهویی را نیز از نتایج انتشار این هفته‌نامه دانسته‌اند. ماهنامه اولس که در ۱۹۶۵ م، ماهنامه احوال (۱۹۷۵ - ۱۹۷۹ م) و فصلنامه سنگت که در ۱۹۸۱ م دایر شدند، از دیگر نشریات براهویی این دوره هستند. به هر روی، ادبیات امروز براهویی با واژگان بسیار که از زبان‌های فارسی و اردو گرفته، با رسم‌الخط ترکیبی از فارسی و اردو و زیر تأثیر مفاهیمی که از ادب فارسی به آن راه یافته، افکار و احساساتی گوناگون ارائه می‌کند. افزون بر آن که بسیاری از ادبای براهویی زبان آثاری به فارسی نوشته یا سروده‌اند، ادبایی مانند ملامحمدحسن -

(۱۸۵۳ م) که به فارسی هم شعر سروده، عبدالکریم مینگل که از دیوان شمس بسیار تأثیر پذیرفته، مولوی عبدالله درخانی (۱۹۴۳ م) و بسیاری دیگر از شاعرانی هستند که اشعار براهویی‌شان هم تأثیر ادب فارسی را نمایان می‌کند. برگردان آثار فارسی به براهویی هم در تأثیرگذاری ادب فارسی بر این ادبیات بی تأثیر نبوده است. برگردان‌های کریمای سعدی به قلم مولانا محمدعمر دینپوری (۱۸۸۳ - ۱۹۴۸ م)، شاعر براهویی و شاگرد مولانا عبدالحی - برادرزاده مولانا محمدفاضل که پس از او مدیریت مدرسه درخانی را به عهده داشت -، و مرادعلی رئیساری دو نمونه از این ترجمه‌ها است. ترجمه منظوم دینپوری در ۱۳۱۹ ق / ۱۹۰۱ م در لاهور به چاپ رسیده است. وی نام حق (۶۹۳ ق) در فقه، اثر شرف‌الدین بخارایی، را نیز در همان سال ۱۳۱۹ ق به نظم براهویی در آورده و بجزا را که ترجمه یکی از آثار امام محمد غزالی است، در ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶ م به چاپ رسانیده است. گفتنی است که نام حق به دست ملانبوجان هم در ۱۳۰۵ ق / ۱۸۸۷ م زیر نام تحفة الغرایب به نظم براهویی درآمده است (لاهور، ۱۹۳۶ م).

منابع: اردو دائره معارف اسلامیه، ۲۸۶/۴، ۲۹۴-۳۱۰؛ تاریخچه زبان و ادبیات براهوی، در صفحات فراوان؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۳۶۹-۳۷۰؛ دانشنامه جهان اسلام، ۳/۳۱۱-۳۱۵؛ دائره المعارف فارسی، ۱/۴۰۰؛ اختر راهی، «بر صغیر پاک و هند مین مطالعه سعدی»، دانش، شماره ۱، ص ۱۲۴

Britannica, 2/464; *Iranica*, IV/433-443.

هاشمی

براهویی، ملامحمدحسن ← حسن براهویی

برتون (ber.ton)، سرریچارد فرانسیس فرزند سرهنگ جی. نتویل برتون (J. Netteville Burton)، تورکی / توربی در ساحل دوون شیر در جنوب غربی انگلستان ۱۹ مارس ۱۸۲۱ - تریست (ایتالیا) ۲۰ اکتبر ۱۸۹۰ م، خاورشناس، شاعر و مترجم انگلیسی. در خانواده‌ای با تبار آمیخته انگلیسی، ایرلندی و گویا فرانسوی، برآمد. پدرش پس از آنکه دوره کاری ناموفقی را در ارتش پشت سر گذاشت و پیش از موعد بازنشسته شد، فرزندانش را در فرانسه و ایتالیا پروراند. این موقعیت سبب گردید تا ریچارد با استعداد شگفت زبان‌آموزی که داشت، پیش از ورود به ترینیتی کالج در آکسفورد (۱۸۴۰ م)، زبان‌های

یکی از روحانیان آنجا، از راه قاهره به سوئز رفت و از آنجا خود را به مدینه رسانید. آن‌گاه از راه طایف از مسیری خطرناک رهسپار مکه شد و در ۱۱ سپتامبر ۱۸۵۳م به مکه رسید و با نادیده گرفتن هرگونه خطری از کعبه دیدار کرد. وی ماجراهای سفرش به عربستان را در کتابی به نام سفرنامه مدینه و مکه (۱۸۵۵-۱۸۵۶م) که از ارزنده‌ترین منابع اطلاعات جغرافیایی و اجتماعی عربستان در سده نوزدهم میلادی و اثری کلاسیک در شرح زندگی و آداب و رسوم مسلمانان، به‌ویژه در موسم حج، به‌شمار می‌آید گزارش کرده است. برتون که اینک آوازه یافته بود، به‌جای بازگشت به لندن، ترتیب سفر تازه‌ای را، این‌بار به‌شهر ممنوعه دیگری یعنی حرار در افریقای شرقی داد و در پوشش بازرگانی عرب و پس از سفری دراز و پرخطر به‌درون شهر حرار راه یافت و بدین‌سان نخستین اروپایی شد که بی‌آن‌که جانش در خطر افتد وارد این دژ اسلامی گردید. وی ماجراهای این سفر را در نخستین گام‌ها در افریقای شرقی که در ۱۹۵۶م به‌چاپ رسیده شرح داده است. در ۱۸۵۵م همراه با سه تن از صاحب‌منصبان شرکت هند شرقی انگلیس به سفری اکتشافی در سرزمین سومالی، برای کشف سرچشمه‌های نیل سفید، دست زد، اما در اثر حمله بومیان افریقا، که به کشته‌شدن یک تن از اعضای گروه و زخمی‌شدن برتون و یک تن دیگر انجامید، سفرش را ناتمام گذاشت و به انگلستان بازگشت. در ژوئیه ۱۸۵۵م به کریمه رفت و داوطلب جنگ با روسیان شد. در دارنل شماری از سربازان ترک را آموزش نظامی داد، ولی برتون خود در جبهه جنگ کریمه شرکت نداشت. پس از پایان جنگ کریمه، بار دیگر سفر اکتشافی نیل را پی گرفت و با همسفر پیشین خود جان اسپیک پوشی را از زنگبار در درون افریقا آغاز کرد (۱۸۵۷-۱۸۵۸م). آن‌دو پس از تحمل سختی‌های بسیار سرانجام به کرانه‌های دریاچه تانگانیکا رسیدند. در این‌جا میان آن‌دو که سخت بیمار شده بودند درباره ادامه راه اختلاف پیش آمد. برتون می‌خواست بازگردد و طرح سفر پوشی دیگری را بریزد. ولی اسپیک که سلامتی‌اش را زودتر بازیافت به تنهایی راهش را به سمت شمال ادامه داد و دریاچه ویکتوریا را کشف کرد و آنرا سرچشمه واقعی نیل دانست. بی‌میلی برتون به پذیرش نظریه اسپیک بدون پوش‌های بیشتری، به درگیری و سرانجام جدایی او از اسپیک انجامید. اسپیک نخست به لندن بازگشت و به پاس این کشف از او تقدیر کردند و کمک‌های مالی برای بازگشت به افریقا دریافت کرد. برتون عمدتاً با بی‌توجهی

فرانسه، ایتالیایی و نیز یونانی و لاتینی را به‌خوبی فراگیرد. دوره تحصیلش در آکسفورد کوتاه بود. استاد وی پزشکی به نام گرین هیل بود که خود به فراگیری زبان‌های شرقی پرداخته و رساله‌ای از کتاب الحصبه والجدری را به انگلیسی برگردانیده بود. برتون با یاری یک اسپانیایی که عربی می‌دانست زبان عربی را فراگرفت. در ۱۸۴۲م، به‌سبب یک تخلف کوچک انضباطی، از آکسفورد بیرونش کردند. به‌انگیزه علاقه‌اش به شرق و زبان‌های شرقی، به ارتش شرکت هند شرقی انگلیس پیوست. به هند رفت و در جنگ‌های انگلیسی‌ها در سند، در مقام یک صاحب‌منصب دون‌پایه در هنگ هجدهم پیاده‌نظام بومی بمبئی خدمت کرد. در اقامت هفت‌ساله‌اش در هند، که بیشتر در سند گذشت، فراگیری زبان عربی را تکمیل کرد و فارسی را به‌خوبی آموخت و نیز زبان‌های محلی مراجهی، سنندی، پنجابی، تلگو، پشتو، و مولتانی را فراگرفت. سرانجام در سفرهای بعدی‌اش به کشورهای دیگر، بیست‌وپنج زبان و گویش دیگر را هم آموخت و روی هم‌رفته بر چهل زبان دانایی یافت. برتن معتمد سرچارلز جیمز ناپی (۱۷۸۲-۱۸۵۳م)، فرمانده قوای انگلیسی در سند، بود و به فرمان او برای کسب خبر، در پوشش یک بازرگان مسلمان به بازارهای گوناگون می‌رفت و همه‌جا خود را بازرگانی از مردم یزد به نام میرزا عبدالله معرفی می‌کرد. تحقیق و گزارش پنهانی او درباره لواط‌خانه‌های کراچی که در ۱۸۴۵م به‌دستور ناپی برانجام گرفت به بسته‌شدن این جاهای بدنام انجامید. اما همین گزارش بعدها مایه بهره‌برداری یکی از صاحب‌منصبان مخالف برتون شد تا وی را در برابر مقامات بالادستش در بمبئی بدنام کند. با این‌که تلاش آن صاحب‌منصب برای برکناری برتون بی‌نتیجه ماند، ولی وی که شهرت خود را لکه‌دار و در خطر می‌دید بیمار و دل‌شکسته به انگلستان بازگشت (۱۸۴۹م). سال‌های ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۳م را با مادر و خواهرش در بولونی فرانسه گذراند و در آنجا چهار کتاب درباره هند و مردمش نوشت که از میان آن‌ها می‌توان از سند و اقوام ساکن دره سند (۱۹۵۱م) نام برد. برتون که از مدت‌ها پیش آرزوی سفر به عربستان و مکه را در سر می‌پروراند با جلب پشتیبانی انجمن شاهی جغرافیایی لندن خود را برای این سفر آماده کرد و پس از فراگرفتن انواع هنر، از آن‌میان ساختن نعل و رموز نعل‌بندی، در آوریل ۱۸۵۳م آغاز سفر کرد. در این سفر وی خود را یک مسلمان افغان متولد هند فرامی‌نمود. پس از توقفی یک‌ماهه در اسکندریه و فراگرفتن عادات و رسوم اعراب و خواندن قرآن نزد

مواجه شد و از دادن کمک‌های مالی به او برای پوشی تازه خودداری کردند. از این‌رو، احساس کرد که بدو خیانت شده است و در اثرش مناطق دریاچه‌ای افریقای مرکزی (۱۸۶۰م) بر ادعاهای اسپیک تاخت. برتون در ۱۸۶۰م ناگهان به کشورهای متحد آمریکا رفت و با دلجان به سالت‌لیک‌سیتی، پایتخت مورمون‌ها، سفر کرد. حاصل این سفر، کتاب شهر قدیسان (۱۸۶۱م) است که شرحی دقیق دربارهٔ کلیسای مورمون‌ها و تصویری روشن از رهبر آنان بریگم یانگ (۱۸۰۱-۱۸۷۷م) است. برتون اندکی پس از بازگشتش از آمریکا با ایزابل اروندل که دختری از خانواده‌ای اشرافی بود (۱۸۳۱-۱۸۹۶م) ازدواج کرد (ژانویه ۱۸۶۱م). پس از آن به خدمت وزارت خارجهٔ بریتانیا درآمد و کنسول این کشور در جزیرهٔ اسپانیایی فرناندوپو در سواحل افریقای غربی شد. (۱۸۶۱م). در خلال اقامت سه‌ساله‌اش در آن‌جا، سفرهای پوشی کوتاه بسیاری به غرب افریقا کرد و اطلاعات فراوانی دربارهٔ آیین‌های زایش، زناشویی و مرگ در میان قبایل افریقا و نیز بت‌پرستی، قتل آیینی، آدم‌خواری، و جز آن‌ها به دست آورد و بر بنیادشان پنج کتاب نوشت. در بازگشت به لندن (سپتامبر ۱۸۶۴م) انجمن بریتانیایی پیشرفت دانش وی را به مناظره با اسپیک فراخواند. اما پس از جلسه‌ای مقدماتی، اسپیک به شکار رفت و به طرزی مرموز بر اثر اصابت گلولهٔ تفنگی به سینه‌اش کشته شد. برتون این سانحه را خودکشی دانست، ولی برخی وی را مسبب قتل اسپیک دانسته‌اند. وی چهار سال بعد را در مقام کنسول انگلیس در سانتوس در برزیل گذراند و در آن‌جا کتابی دربارهٔ کوهستان‌های برزیل نوشت (۱۸۶۹م) و یک مجموعهٔ کهن داستان‌های هندی را به انگلیسی برگردانید (۱۸۷۰م). سپس مدت کوتاهی کنسول انگلیس در دمشق بود (۱۸۶۹-۱۸۷۱م) و بقیهٔ عمرش (۱۸۷۲-۱۸۹۰م) به کار کنسولی در تریست که در آن هنگام بخشی از امپراتوری اتریش-مجارستان بود گذشت. در ۱۸۷۶م به عدن، سند و گسوا سفر کرد. در ۱۸۸۱-۱۸۸۲م همراه ورنی لاوت کمرون (۱۸۴۴-۱۸۹۴م) پویندهٔ انگلیسی، ساحل طلا در افریقا را پوید. در ۱۸۸۶م، به پاس سال‌ها خدماتش به انگلستان، از ملکهٔ ویکتوریا نشان و لقب شهسواری گرفت. سال‌های اقامت دراز برتون در تریست، دوره‌ای بسیار پربار برای او در نگارش و برگردان آثاری در زمینه‌های بسیار گوناگون بوده است. از آن‌میان کتاب‌هایی دربارهٔ ایسلند، بولونیا در روزگار اتروسک‌ها، سند، کان‌های زرمیدیان، و ساحل طلا (کشور کنونی

غنا در افریقا) نوشت. کتاب سلاح او که در ۱۸۸۴م انتشار یافت نمونهٔ خیره‌کننده‌ای از دانش گستردهٔ او است. وی شش جلد از کارهای لویش دکاموئش شاعر پرتغالی (۱۵۲۴-۱۵۸۰م)، سروده‌های لاتینی گایوس والرئوس کاتولوس شاعر رومی (۸۴-۵۴ق‌م) و جز آن‌ها را ترجمه کرد. اما آنچه بیش از همه برتون را به شور و شوق می‌آورد آثار اروتیک شرق بود. از این‌رو خطر پیگرد و زندان را نادیده گرفت و شماری از کتاب کهن شرقی دربارهٔ آمیزش جنسی را پنهانی ترجمه کرد و به چاپ رسانید، از جمله کام سوتره (۱۸۸۳م)، آنگگ‌رنگ، و *The Perfumed Garden of the Cheikh Nefzouu* (۱۸۸۶م). وی هم‌چنین *الف لیل و لیل* یا داستان‌های هزار و یک شب را به نام *Arabian Nights* به انگلیسی برگردانید و در شانزده جلد به چاپ رسانید (۱۸۸۵-۱۸۸۸م). برتون بر این ترجمه مقدمه و حواشی بسیار دقیق و عالمانه نوشت و ادعای منتقدانی را که اصل این کتاب را از داستان‌های ایرانی نمی‌دانستند رد کرد. بسیاری از منتقدان این ترجمه را از شاهکارهای ادبی دانسته‌اند. پس از مرگ برتون، همسرش ایزابل که می‌ترسید برتون، به سبب گردآوری و برگردانیدن مطالب اروتیک شرقی، چهره‌ای فاسد و بدکار از خود در میان مردم انگلستان آن روزگار به جا گذارد برخی نوشته‌های او را سوزاند و زندگی‌نامه‌ای از او نوشت به نام زندگی سروان ریچارد ف. برتون که در ۱۸۹۳م در دو جلد به چاپ رسید. وی در این کتاب کوشید برتون را هم‌چون یک شوی خوب کاتولیک و دین‌دار و مردی منزّه و محبوب معرفی کند. ایزابل هم‌چنین تقریباً همهٔ مجموعهٔ یادداشت‌های روزانهٔ برتون در طول چهل سال را سوزاند. برتون را صاحب یکی از ترجمه‌های گلستان سعدی دانسته‌اند. این ترجمه که گویا آخرین بار در ۱۹۲۸م در انگلستان منتشر گردید و مزین به تابلوهایی از نقاش انگلیسی جان کتل‌ول است ترجمه‌ای بسیار زیبا و روان است و از ممتازترین ترجمه‌های گلستان به‌شمار می‌آید. البته برخی پژوهشگران این ترجمه را تنها تحریری منقح از ترجمه‌ای از گلستان می‌دانند که در ۱۸۸۸م در بنارس منتشر گردید و گویا کار ادوارد رهاتسک (۱۸۱۹-۱۸۹۱م) است. برتون به انگلیسی شعر هم می‌گفت و اثری به نام *The Rasidah* به پیروی از رباعیات عمر خیام سروده است.

منابع: دائرة المعارف مستشرقان، ۱۴۹، ۵۰۳؛ زبان فارسی در جهان، انگلستان، ۴۴؛ سیر فرهنگ ایران در بریتانیا، ۱۰۵، ۲۷۷-۲۸۵؛ فرهنگ خاورشناسان، ابوالقاسم سبحان، ۸۵۸۴؛ المستشرقون،

۴۸۶/۲

Britannica, II/667-668; *Dictionary of Indian Biography*, 64; *Encyclopaedia of Literature*, Mariam Webster, 189; *Iranica*, IV/567; *Webster's Biographical Dictionary*, 219-220.

برزگر

۱۳۵۲ش)؛ «شرح احوال و آثار قائم مقام» (مجله ایندوایرانیکا، ۱۹۶۱م)؛ «جلال‌الدین رومی، شاعر و عارف بزرگ» (ایندوایرانیکا، ۱۹۶۹م)؛ «چراغ فارسی در بنگاله هنوز به کلی خاموش نشده» (ایندوایرانیکا، ۱۹۷۰م)؛ «وضع کنونی زبان فارسی در بنگاله» (ایندوایرانیکا، ۱۹۷۰م)؛ «تراجم آثار فارسی به زبان بنگالی» (فند پارسی، زمستان ۱۳۷۲ش)؛ «تأثیر فارسی در زبان و ادبیات بنگالی» (آئینه هند، سال چهارم، خرداد ۱۳۴۶ش).

منابع: جستجو در احوال و آثار صفی علیشاه، مقدمه؛ زبان و ادب فارسی در هند، ۱۳۷۶-۲۷۵. مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه‌قاره، ۱/۳۷۱-۳۷۲؛ مجله روابط فرهنگی هند و ایران، جلد چهل و ششم، شماره ۴-۱، ۱۹۹۳، ص ۹۵.

دانشنامه

برق کوهاتی (*barq-e.ku.bā.ti*)، سیدمحمدشاه، کوهات ۱۸۹۷م -، شاعر پاکستانی. وی از خانواده سید عبدالله‌شاه، معروف به حاجی بهادر خدابین، است. حاجی بهادر خدابین از اولیای کوهات بود و در زمان اورنگزیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) می‌زیست و مریدان بسیاری در هند و افغانستان داشت. برق تحصیلاتش را در کوهات به پایان رساند و به لاهور رفت و به کار دولتی روی آورد. در ضمن کارش از محضر تاجور نجیب‌آبادی، استاد فارسی و اردو برخوردار می‌شد. در ۱۹۳۵م به ریاست این انجمن رسید و خدمات شایسته‌ای در توسعه زبان فارسی و تشویق سخنوران آن زبان کرد. وی تا ۱۹۶۵م، خزانه‌دار دانشگاه پیشاور بود. به دو زبان اردو و فارسی شعر می‌سرود. در شعر از سبک عبدالقادر بیدل و میرزا غالب دهلوی پیروی می‌کرد. مضمون بیشتر اشعارش صوفیانه و عارفانه است. برگزیده اشعار فارسی وی به نام فروغ جاودان در قطعات، قصاید و غزلیات است که در ۱۹۷۲ق در پیشاور به چاپ رسیده است.

منابع: ادبیات سرحد، فارغ بخاری، پیشاور، ۱۹۵۵، ص ۳۲۲؛ شاعران پارسی‌گوی معاصر پاکستان، ۳۸۶-۳۸۴؛ شعرای فارسی‌زبان پیشاور، از نذیر میرزا برلاس، پایان‌نامه دکتری از دانشگاه تهران، ۱۹۵۷م، ص ۱۱۳؛ فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان‌شناسی، ۸۴-۸۳/۲؛ فارسی‌گویان پاکستان، ۴۵۴-۴۴۸؛ گنج شایگان، ۲۱.

حجینی

برد (*berd*)، جیمز (James Bird)، ۱۸۴۷م، پزشک و خاورشناس انگلیسی. از مسئولان پزشکی بمبئی و عضو انجمن (سرپرستی) پزشکی بود. در ۱۸۴۴ - ۱۸۴۷م دبیری انجمن آسیایی بمبئی را بر عهده داشت. مقالات گوناگونی، در زمینه تاریخ و باستان‌شناسی، درباره سرزمین هند نوشت. مرآت احمدی علی محمدخان بهادر را از فارسی به انگلیسی برگردانید و این ترجمه با عنوان *The Political and Statistical History of Gujerat* به چاپ رسید (لندن، ۱۸۳۵م).

منابع: فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۳۴۰؛

Catalogue of the Library of the India office, vol. II, part VI, 76, 316; *Dictionary of Indian Biography*, 42.

برزگر

برق (*barq*)، عطا کریم، روستای چاگاون در بهار ۱۹۲۲م -، فارسی‌پژوه هندی. در ۱۹۴۶م در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه کلکته دانشنامه فوق لیسانس گرفت. در ۱۹۴۹م / ۱۳۲۸ش برای ادامه تحصیل به ایران سفر کرد و در ۱۳۳۱ش موفق به گرفتن دانشنامه دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران شد. استادانش در دانشگاه تهران ملک‌الشعراى بهار، عبدالعظیم قریب، محمد مقدم، ابراهیم پورداود، علی‌اصغر حکمت، احمد بهمنیار، سعید نفیسی، بدیع‌الزمان فروزانفر و کنهن راجا بودند و در درس لطف‌علی صورتگر و صادق‌کیا نیز حاضر می‌شد. در ۱۹۵۳م / ۱۳۳۲ش به کلکته بازگشت و در دانشگاه آن شهر به تدریس زبان و ادب فارسی سرگرم شد. بسیاری از استادان زبان فارسی در ایالت‌های بنگال و آسام از شاگردان عطا کریم برق هستند. در ۱۹۷۹م رئیس جمهوری هند به پاس خدمات عطا کریم برق به زبان و ادب فارسی او را تشویق کرد. برق مدت‌های دراز مدیر مسئول بخش فارسی مجله ایندوایرانیکا بوده است. از آثارش: جستجو در احوال و آثار صفی‌علیشاه که پایان‌نامه دکتری او بوده است (تهران،

منابع: الذریعه، ۱۲۹/۹؛ روز روشن، ۱۰۶-۱۰۵؛ ریاض العارفین، آفتاب رای، ۱۰۹-۱۰۸/۱؛ عقد ثریا، ۱۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰۰۹/۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۳۴۹/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۳۷۸؛ گلشن بی‌خار، ۶۹؛ یادگار شعرا، ۳۷

Mughals in India, 107.

دانشنامه

برگ (barg)، حافظ عبدالرشیدخان پیشاوری فرزند میان‌مسجدی، شاعر فارسی‌گوی پاکستانی. نیای او دو سده پیش از آن، از کشمیر به پیشاور کوچید. کشمیر و پیشاور از مراکز مهم زبان و ادبیات فارسی بود و خانواده برگ به فراگیری زبان فارسی بیش از علوم دیگر اهمیت می‌دادند. وی آموزش ابتدایی و دبیرستانی را در مدارس پیشاور فراگرفت. در ۱۹۱۴م از دانشکده پیشاور دانشنامه لیسانس و در ۱۹۲۵م از دانشگاه پنجاب دانشنامه فوق لیسانس گرفت. برگ در شعر اردو از احسن‌مار هروری پیروی می‌کرد. اشعار اردوی او سه‌هزار بیت و اشعار فارسی وی هزار بیت است. در اشعار برگ، ترکیبات و تشبیهات نو و ظریف دیده می‌شود، ولی در غزل به سبک هندی روی می‌آورد و معانی لطیف را در میان جملات و کلمات پیچیده بیان می‌کند.

منابع: شاعران پارسیگوی معاصر پاکستان، ۳۵۷-۳۵۵؛ فارسی‌گویان پاکستان، ۴۲۵-۴۲۲؛ گنج شایگان، ۲۲-۲۱.

رسولی

برناوی، علاءالدین چشتی ← چشتیه بهشتیه

برهان ابرقویی (bor.hān-e.a.bar.qu.yi)، میر برهان‌الدین، ۱۰۶۵ق، صوفی و شاعر ایرانی. در ابرقو زاده شد و از مریدان قاضی اسدکاشی بود. در ۱۰۲۸ق به شیراز رفت و برای سه سال در همان‌جا به تحصیل سرگرم بود. وی با میرابوالحسن فراهانی، غیاث‌ای شیرازی و ملهمی شیرازی آشنایی داشت. سپس دو سال در اصفهان به سر برد. پس از آن از راه هرات به هند رفت و در دولت آباد اقامت گزید. برهان در اشعارش از اصطلاحات محاوره‌ای بهره می‌برد. اشعاری پراگنده از سروده‌هایش در تذکرها به جا مانده است.

منابع: آتشکده، چاپ میرهاشم محدث، ۱۱۶؛ تذکره الشعرا، غنی

برق کیمبلپوری (barq-e.kim.bal.pu.ri)، غلام جیلانی فرزند محمدقاسم شاه، روستای بسال (نزدیکی کیمبلپور) ۱۹۰۱/۱۳۱۹ — لاهور ۱۹۸۵م / ۱۴۰۳ق، پژوهشگر و شاعر فارسی‌گوی پاکستانی. پدرش (۱۹۳۷م) از دانشمندان روزگار خود بود. برق از قبیله اعوان پنجاب بود. در مکتب‌خانه و مسجد، صرف و نحو، منطق، فلسفه، تفسیر، حدیث، اصول فقه، تاریخ ادبیات فارسی و عربی آموخت. پس از آن در شهر چکوال پنجاب به تدریس سرگرم شد. در ۱۹۴۰م از دانشگاه پنجاب دانشنامه دکتری زبان و ادبیات عربی و فارسی دریافت کرد. سپس در دانشگاه کیمبلپور به تدریس پرداخت. غلام سرور* جهلمی، عبدالحمید* عرفانی از شاگردان وی بودند. برق به اشعار سعدی، خیام، مولوی و عطار علاقه می‌ورزید. در زبان‌های فارسی، عربی، اردو، پنجابی و انگلیسی مهارت دارد. از او اشعاری به زبان‌های فارسی و عربی نیز به جا مانده است. از برق که بیش از پنجاه سال سابقه تدریس و پژوهش داشت، بیش از چهل اثر در موضوعات گوناگون علوم اسلامی و ادبی به جا مانده است. از آثارش: دانش رومی و سعدی؛ رمز ایمان؛ دانش عرب و عجم؛ فرمانروایان اسلام (ترجمه طبقات سلاطین اسلام)؛ حکمای عالم (ترجمه تاریخ‌الحکمای قفطی)؛ مسائل نو؛ جهان نو؛ فلسفیان اسلام؛ مجموعه اشعار لمعات برق؛ برگزیده اشعار فارسی به نام گل‌های ایران.

منابع: تذکره شعرا پنجاب، ۱۷۱-۷۰؛ فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان‌شناسی، ۲۴۶/۱؛ ۱۷۹-۱۷۷/۲؛ کتابخانه‌های پاکستان، ۱۱۳؛ وفیات مشاهیر پاکستان، ۱۷۳.

رسولی

برکت‌الله بلگرامی، فرزند اویس فرزند عبدالجلیل ← عشقی بلگرامی

برکت دهلوی (bar.kat-e.deh.la.vi)، محمد برکت‌الله خان، - پس از ۱۲۱۵ق، شاعر فارسی‌گوی هندی. برادرزاده اسدیارخان و شاگرد میرزا محمد ربیع انجب دهلوی بود. با شاه عالم دوم (۱۱۷۳-۱۲۲۱ق) هم‌روزگار بود و قطعه‌ای از او در دست است که برای تبریک پادشاهی شاه عالم سروده است. وی گذشته از دیوان شعر، مثنوی‌هایی به نام سرخوش خیال، شعبده نظم و مفتاح المراد نیز سروده است.

چاپ اسلام‌خان، ۴۹؛ تذکره نصرآبادی، ۳۰۱؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ۴۴۶-۴۴۷؛ الذریعه، ۱۱۳۳/۹؛ روز روشن، ۱۰۷؛ سیمای شاعران فارس در هزار سال، ۲۵۷/۱-۲۵۹؛ قصص‌المخالفین، ۷۴؛ کاروان هند، ۱۶۰-۱۶۱؛ منتخب‌الشعار، ۴۱؛ منتخب‌اللغایف، ۱۰۴.

فتح‌نیا طبری

برهان‌الدین برهانپوری (bor.hā.nod.din-e.bor.hān.pu.ri)، شاه برهان‌الدین، معروف به رازالهی، پسر کبیر محمد پسر علی صدیقی، ۱۰۰۳-۱۰۸۳ق، عارف شطاری چشتی شبه قاره. تبارش از پدر به ابوبکر و از مادر به امام حسین (ع) می‌رسید. در روستایی در سرزمین خاندیس/خاندیش زاده شد و در برهانپور برآمد و درس خواند. پیش از آنکه تحصیل علوم فقهی و ادبی را به انجام برساند، به شیخ عیسی بن قاسم شطاری سندی (۱۰۳۱ق) دست ارادت داد و کمابیش یازده سال در ملازمت و خدمت او به سر برد. در این مدت پیوسته به درویشان خانقاه شیخ عیسی خدمت می‌کرد و در علم و معرفت نیز از شیخ بسیار بهره برد و از او خرقه خلافت گرفت. پس از او، در برهانپور، بر مسند ارشاد نشست و مریدان بسیار یافت. شیخ برهان‌الدین دیدار با شاهان و شاهزادگان را خوش نمی‌داشت و حتی حاضر نبود شاهزاده اورنگ زیب، پسر شاه‌جهان گورکانی، را که به خاطر تعصبش در مذهب تسنن آوازه داشت و در سال‌های ۱۰۴۵-۱۰۵۳ق و ۱۰۶۲-۱۰۶۷ق حاکم دکن (هند جنوبی) به مرکزیت برهانپور بود مستثنی سازد، چنانکه اورنگ زیب پیش از جنگ با برادرش داراشکوه قصد دیدار شیخ کرد تا برای پیروزی خود از او طلب دعا کند، ولی شیخ او را نپذیرفت. با این همه، اورنگ‌زیب روزی بر در خانقاه شیخ موفق به دیدارش شد و پس از شکایت از عدم پای‌بندی داراشکوه به شرع و دین و بیان التزام خود به احکام دین و رعیت‌پروری، از شیخ خواست تا برای پیروزی او دعا کند. شیخ بدو چنین پاسخ داد: «از فاتحه ما فقیران کم اعتبار چه [حاصل] می‌شود! شما که پادشاهید به نیت خیر و عدالت و رعیت‌پروری فاتحه بخوانید؛ ما هم دست به دعا برمی‌داریم.» شیخ برهان‌الدین، برخلاف بی‌اعتنایی او به صاحبان قدرت، با علما و شخصیت‌های مذهبی با گرمی روبه‌رو می‌شد. برای نمونه، هنگامی که شیخ عبدالله خویشگی قصوری همراه راجه جی سنگه، نایب‌الحکومه اورنگ‌زیب در دکن، به برهانپور رفت،

شیخ وی را به گرمی پذیرفت و از او خواست تا روزی یکی دوبار به دیدارش رود و برخی اشکال خاص ذکر طریقت شطاریه را بدو آموخت. گویند ارادت برخی مریدان شیخ بدو چندان بود که آن‌ها «فنافی‌الشیخ» شده و در عالم بی‌خودی و سُکْرِ، وی را خدا دانسته‌اند، و شیخ چون نصایحش بر ایشان مؤثر نیفتاد، آن‌ها را در خانقاهش زندانی کرد. از میان زندانیان برخی توبه کردند، اما شیخ آن‌هایی را که همچنان بر گفته‌شان پا می‌فشردند نزد قاضی فرستاد تا حکم شرع را درباره آنان جاری کند و قاضی آن‌ها را نخست به زندان افکند و سپس، چون تلاشش برای ترغیب آن‌ها به دست کشیدن از سخنان کفرآمیز به نتیجه نرسید، حکم به اعدامشان داد. برخی منابع سال‌مرگ او را سال بیست‌ودوم پادشاهی اورنگ‌زیب یعنی ۱۰۸۹ق، نوشته‌اند. عاقل خان رازی (۱۱۰۷/۱۱۰۸ق) از مریدان شیخ برهان‌الدین بود و در ۱۰۵۳ق ملفوظات وی را گردآورد و آن را ثمرات‌الحیات نامید. از ثمرات‌الحیات که به فارسی و حاوی پاسخ‌های شیخ به پرسش‌هایی درباره مسائل اخلاقی و عرفانی است نسخه‌هایی در برخی کتابخانه‌ها، مانند گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور (به شماره ۱۲۱۱/۴۲۶۴) نگه‌داری می‌شود. همچنین یکی دیگر از مریدان شیخ برهان‌الدین به نام شیخ ابراهیم‌گاذر الهی، که از نوادگان فریدالدین گنج‌شکر بود و در هفده سالگی از زادگاهش اوجین به برهانپور آمد، در ۱۰۸۷ق ملفوظات برهان‌الدین را گردآورد. عبدالحمی حسنی حسینی پس از مرگ شیخ ابراهیم آن‌ها را تدوین کرد و دیباچه‌ای بر آن نوشت و این مجموعه را روایح‌الانفاس نامید. روایح‌الانفاس هم به فارسی است و از آن نسخه‌هایی در برخی کتابخانه‌ها، مانند موزه ملی پاکستان کراچی (به شماره N.M.1965-8/1) و گنج‌بخش (به شماره ۳۲۵)، در دست است. شیخ برهان‌الدین، گذشته از ملفوظات، آثار دیگری هم به فارسی دارد (یا بدو نسبت داده شده است). از آثارش: ۱- شرح آمنت بالله (نسخه‌های موزه ملی پاکستان کراچی به شماره‌های N.M.1965-8/3 و N.M.1969-184)، به نثر آمیخته به نظم با دیدی صوفیانه، در شرح حدیث «آمنت بالله و ملائکت و کتبه و رسله و الیوم‌الآخر و البعث بعدالموت و...» این اثر در سرآغاز یکی از نسخه‌های آن به خواجه قطب‌الدین بختیار اوشی (۶۳۲ق) نسبت داده شده است؛ ۲- شرح اسماء‌الحسنی.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۷۴/۳.

۱۳۷۵، ۱۴۸۳، ۱۵۳۰، ۱۵۷۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی

موزه ملی پاکستان کراچی، ۱۵۸، ۱۳۳۱ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، ۱/۳۲۵: ۲/۷۰۲؛ مآثر الامراء، ۲/۸۲۳؛ مرآة العالم، ۴۰۸؛ مقالات مولوی محمد شفیع، ۴/۱۵۱-۱۵۲؛ نزہة الخواطر، ۵/۹۳-۹۴؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۵۴۳، ۵۴۴؛ فاطمه فنا، «برهانپوری، برهان‌الدین»، دانشنامه جهان اسلام، ۳/۲۹۳-۲۹۴

Dictionary of Indo-persian Literature, 512; *A History of Sufism in India*, 2/13, 170-172.

برزگر

برهان‌الدین جانم چشتی (bor.hā.nod.din.jā.nom-e.cheš.ti)، پسر شاه میران‌جی شمس‌العشاق، - بیجاپور ۹۹۰ق، صوفی چشتی و شاعر و نویسنده شبه قاره. پدرش میران‌جی شمس‌العشاق از مشایخ نامدار چشتی در دکن به‌شمار می‌آمد و صاحب منظومه‌های عرفانی و اخلاقی خوش‌نامه، خوش‌نغز، شهادت‌التحقیق و مغز مرغوب به اردوی دکنی و نیز دو اثر فارسی به نام ارشاد‌الطالبین و معرفة القلوب است. میران‌جی، به گفته خود برهان‌الدین در اثرش نسل‌نامه، از مکه به هند کوچید و در اوایل دوره علی دوم عادل‌شاه (۹۶۵-۹۸۸ق)، به روایتی در ۹۶۶ق، به بیجاپور رسید و در آنجا رحل اقامت افکند و همان‌جا درگذشت (۹۷۰ق). گفتنی است برخی منابع تاریخ مرگ میران‌جی را ۹۰۲ق یاد کرده‌اند. برهان‌الدین جانم علوم ظاهری و باطنی را نزد پدرش آموخت و پس از پیمودن مراحل سلوک از او خرقه خلافت گرفت و به ارشاد طالبان طریقت و نیز تدریس و تألیف پرداخت. چون درگذشت پیکرش را در محله ارشادپور، در کنار آرامگاه پدرش به خاک سپردند. تاریخ مرگ او را به اختلاف نوشته‌اند، ولی ۹۹۰ق از همه محتمل‌تر است. از فرزندان او، امین‌الدین علی اعلی (۱۰۸۶ق) است که پس از مرگ پدر به دنیا آمد و صاحب آثاری به نظم و نثر اردو است. برهان‌الدین عمدتاً به اردو می‌سرود و می‌نوشت. از آثار منظوم او می‌توان از مثنوی ارشادنامه در ۲۵۰۰ بیت، حجت‌البقادر ۸۰۵ بیت، رموزالواصلین، منفعت‌الایمان، نکته واحد، وصیت‌الهادی، سکه سهیلا، بشارت‌الذکر و فرمان از دیوان نام برد. کلمه‌الحقایق و گفتار برهان از آثار منشور او هستند. وی همچنین آثاری به فارسی دارد که از آن جمله عبارتند از ۱- کشف‌العوالم در هفت باب (۱- نفسانی و عالم جسمانی و جسم طالب حق، ۲- در بیان عالم

روح طالب، ۵- عالم سری، ۶- عالم ذاتی، ۷- ... و سپس هفت فصل (۱- در بیان کشف جسم ...، ۷- در کشف ذاتی)؛ ۲- کلید گنج در دوازده باب، (یک) در بیان وجودهای چهار، (دو) موکل‌های چهار، (سه) خصیلت‌های چهار نفس، (چهار) دریافت‌های نفس‌های چهار، (پنج) در یافتن رموز طریق، (شش) طریق منزل‌های توفیق یافتن، (هفت) در شناختن مقامات، (هشت) جهد شهادت‌های چهار، (نه) توحید هفتگانه، (ده) علامات روحین، (یازده) رابطه ذکرهای پنج و (دوازده) اقوال شغل‌های هفت؛ ۳- مخزن سالکین و مقصد عارفین درباره وحدت وجود و اقسام وجود؛ ۴- معرفت‌القلوب؛ ۵- معرفت‌المحبوب (نسخه گنج بخش به شماره ۱۱۳۳)، در بیان چهار منزل عرفان و شریعت و طریقت و حقیقت، که گویا از برهان‌الدین جانم است.

منابع: تاریخ ادب اردو، ۱/۲۰۰-۲۱۵، ۲۹۷-۳۰۶؛ دانشنامه جهان اسلام، ۳/۲۸۳-۲۸۴؛ دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۷/۵۳۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳/۱۷۹۳، ۱۸۱۱، ۱۸۸۷، ۱۹۵۶

Dictionary of Indo-persian Literature, 282.

برزگر

برهان‌الدین غریب (bor.hā.nod.din-e.qa.rib)، شیخ محمد پسر ناصرالدین محمود پسر ناصر، هانسی (در ایالت کنونی اوتارپرادش هند) ۶۵۴- دیوگیر / دولت‌آباد (در ایالت مهاراشترا) ۷۳۸ق، عارف چشتی شبه قاره. برادر کهنتر شیخ منتخب‌الدین ملقب به زر زرین زربخش (۶۹۵ق) است که از خلفای شیخ فریدالدین گنج‌شکر (۶۶۴ق) بود و به دستور او برای ارشاد مردم به دیوگیر / دولت‌آباد در دکن رفت و در همان‌جا درگذشت. برهان‌الدین از زادگاهش به دهلی رفت و علوم متداول، مانند فقه و تفسیر و حدیث را از استادان عصر آموخت و به سلطان‌المشایخ شیخ نظام‌الدین اولیا (۷۲۵ق) دست ارادت داد و در شمار نزدیک‌ترین ملازمان او درآمد تا بدان‌جا که، به روایتی، مسئول آشپزخانه خانقاه خواجه نظام‌الدین اولیا بود. وی «را در سماع غلو تمام بود و ذوق بسیار، و او را و یاران او را در رقص طرزی علی‌حده بود، چنان‌که اصحاب این بزرگ را میان یاران برهانی گفتندی و هر که یک ساعت به خدمت این بزرگ [یعنی برهان‌الدین غریب] بودی از ذوق کلام عشق‌آمیز او و صفای محاوره دل‌فریب او عاشق جمال ولایت او گشتی و

خواجه نظام‌الدین اولیا، برهان‌الدین را پس از مرگ برادر بزرگش شیخ منتخب‌الدین (۶۹۵ق) که در دکن به ارشاد خلایق مشغول بود بدان‌جا فرستاد و در آن‌جا «قبولی عظیم یافت و در آن اثنا شیخ زین‌الدین داود شیرازی آوازه کرامت و بزرگی وی شنیده از شیراز به طی مسافت دراز به دیوگیر رسید. چون از اکثر مردم شنید که شیخ در سماع غلو دارد و اکثر مردمان به سجود وی قیام دارند از استماع این حال متردد شد. شیخ برهان‌الدین ازین خطرۀ وی به نور باطن آگاه شده، گفته فرستاد که چندین مسافت برای ملاقات عزیزِ طی کردن و باز به منزل مقصود رسیده توقف کردن، کار خردمندی نیست. اگر خطرۀ یا وسواس شیطانی مانع اوست آن را به حضور آمده استفسار نمایند؛ انشاءالله تعالی رفع خواهد شد. از استماع این حال شیخ زین‌الدین فی الحال به خدمت حاضر آمده، در آن وقت شیخ در سماع بود، بی اختیار سر بر زمین آورد و به سماع درآمد تواجُد کرد و خطرۀ‌ها که در دلش بودند یکسر رفع و دفن شدند. فی الحال مرید شد» و در شمار برجسته‌ترین خلفای او درآمد (خزینة‌الاصفیا، ۱/۳۴۷-۳۴۸) برهان‌الدین در ترویج طریقه چشتیه در دکن بسیار کوشید و خانقاه وی در آن دیار مرجع خاص و عام گردید همچنین در نتیجه کوشش وی، هندوان بسیاری به اسلام درآمدند و مرید او شدند. گویند سلطان نصیرخان فاروقی، فرمانروای خاندیش/خاندیس (۸۰۱-۸۴۱ق) در حدود ۸۰۱ق شهر برهانپور (در ایالت کنونی مادیاپرادش) را به پیشنهاد پیر خود شیخ زین‌الدین داود شیرازی، مرید و خلیفه برهان‌الدین غریب، به نام شیخ برهان‌الدین بنا نهاد و به پایتختی خود برگزید و نیز شهر زین‌آباد را به نام شیخ زین‌الدین، ساخت. خاک‌جای برهان‌الدین غریب در دیوگیر/ دولت‌آباد زیارتگاه مردم بوده است. تاریخ مرگ او را ۷۳۰ و ۷۴۱ق نیز نوشته‌اند. گذشته از شیخ زین‌الدین داود بن حسین شیرازی، شیخ رکن‌الدین بن عمادالدین کاشانی و برادرانش خواجه حمادالدین و خواجه مجدالدین نیز از مریدان نامدار برهان‌الدین غریب هستند. برهان‌الدین غریب همانند دیگر مشایخ نامدار دارای ملفوظاتی بوده است و کراماتی نیز بدو نسبت داده شده، که آن‌ها را برخی مریدانش گرد آورده‌اند. از جمله مجموعه‌های ملفوظات و کرامات برهان‌الدین غریب که در منابع از آن‌ها یاد رفته است و گویا همگی به فارسی‌اند از این آثار می‌توان نام برد: ۱- احسن‌الاقوال گرد آورده خواجه حمادبن عماد کاشانی که نسخه‌ای از آن در کتابخانه علیگر نگه‌داری می‌شود و متضمن

بندگان خدای را در اعتقاد و محبت پیر راهنمونی بهتر از او کسی نبود. (سیرالاولیاء، ۲۸۹) خلفا و مریدان نظام‌الدین، از جمله فضلا و شاعرانی مانند امیر خسرو دهلوی (۷۲۵ق) و امیر حسن علای سجزی دهلوی را با برهان‌الدین «تودد و یگانگی عظیم بود و دایم در صحبت وی می‌رفتند.» (شرات‌القدس، ۵۱۲) شیخ نصیرالدین محمود چراغ دهلوی (۷۵۷ق) خلیفه ارشد نظام‌الدین اولیا، در هنگام تحصیل در دهلوی در خانه برهان‌الدین اقامت داشت. گویند برهان‌الدین را چندان علاقه و اعتقادی به پیرش خواجه نظام‌الدین بود که «تا لب‌گور پشت مبارک خود طرف غیاث‌پور [محل خانقاه خواجه نظام‌الدین] نکرد و این معنی از یاران اعلی هیچ‌کس را میسر نشد.» (سیرالاولیاء، ۲۸۸). با این همه، باری خواجه نظام‌الدین از برهان‌الدین برنجید و وی را از جماعت‌خانه یا خانقاه خود بیرون راند. گویند هنگامی که عمر برهان‌الدین از هفتاد سال گذشته بود، وی «در غایت ضعف گلیمی دو تومی کرد او [بالای آن در خانه خود می‌نشست. علی زنبیلی و ملک نصرت، که از مقربان درگاه سلطان علاء‌الدین خلجی (۶۹۵-۷۱۶ق) و مرید خواجه نظام‌الدین بودند، به وجهی تحریک‌آمیز، به گوش نظام‌الدین رسانیدند که «مولانا برهان‌الدین غریب بر سجاده شیخی می‌نشیند و رعایت این کار طریقه مشایخ می‌کند.» نظام‌الدین سخت برنجید و چون برهان‌الدین به دیدارش آمد با وی سخن نگفت و وقتی که برهان‌الدین به جماعت‌خانه رفت و در آن‌جا نشست، بدو پیام داد که آن‌جا را ترک گوید و به خانه خود رود و بدین‌سان وی را از خانقاه خود راند. برهان‌الدین ناگزیر از جماعت‌خانه بیرون آمد و به خانه دوست قدیمی خود مولانا ابراهیم، طشت‌دار خواجه نظام‌الدین اولیا، رفت و دو روز در خانه او در غیاث‌پور ماند، اما مولانا ابراهیم ترسید که اگر خواجه نظام‌الدین بشنود که رانده شده درگاهش در خانه وی نشیمن گزیده است از او برنجد، این معنی را به برهان‌الدین گوشزد کرد و برهان‌الدین از خانه او درآمد و به خانه خود در شهر دهلوی رفت و در آن‌جا «به غایت سراسیمه و پریشان» نشست تا آن‌که به پایمردی امیر خسرو دهلوی، خواجه نظام‌الدین اولیا وی را بخشود و او را اجازه تجدید بیعت داد و نیز به اصرار مریدان و خلفای خود، در زمرة خلفای خویش برگزید (سیرالاولیاء، ۲۸۹-۲۹۱). شیخ برهان‌الدین، ظاهراً در اواخر عمر و گویا پس از مرگ خواجه نظام‌الدین اولیا، برای ارشاد طالبان طریقت و حقیقت به دیوگیر رفت (به روایتی،

پادشاهان دهلی، حکومت‌های محلی هند، دانشمندان شیعه و سنی، عارفان، شاعران، تاریخ برخی رویدادهای تاریخی، قبایل ایرانی و عرب و خاتمه فهرست حکومت‌ها به ترتیب زمانی است. برهان الفتوح به سبب دقت در نوشتن سال‌ها و رویدادها ارزش فراوان دارد. نسخه‌ای از آن به شماره Or.1884 در موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۱۳۴۵/۲؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۵۸/۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۳۶/۳، ۲۲۵؛ تاریخ تذکرة‌های فارسی، ۱۳۸۳/۲؛ تذکرة‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۳۷۴؛ راهنمای تاریخ افغانستان، ۱۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۴۰۹/۶؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۳۶۸؛ *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/893-894; Dictionary of Indo-Persian Literature, 368; Mughals in India, 303; Persian Literature, C.A.Storey, 1/137, 828, 1022.*

رسولی

برهان الملک (bor.hā.nol.molk)، میر محمد امین، ملقب به سعادت‌علی خان بهادر، فرزند سید محمدنصیر / ناصر موسوی نیشابوری، - دهلی ۱۱۵۱ق، دولتمرد و بنیادگذار پادشاهی اوده در هند (۱۱۳۳ - ۱۱۵۲ق). اصلش از خاندان‌های بزرگ سادات نیشابور که به امام موسی (ع) نسب می‌رساندند، بود. پدرش در ۱۱۱۸ق در روزگار شاه‌عالم بهادرشاه یکم (۱۱۱۸ - ۱۱۲۴ق) از نیشابور به هند رفت و در روزگار شجاع‌الدوله، ناظم بنگاله در عظیم‌آباد از نواحی بنگال منزل گرفت. محمد امین در روزگار جوانی در نیشابور به خوشگذرانی و راهزنی می‌پرداخت و به همین سبب چندبار گرفتار و سیاست شد. آخرین بار که به سبب ارتکاب جرمی در تعقیبش بودند، با چند تن از رفیقان به هرات گریخت. در آنجا نیز پس از دستبرد زدن به خانه‌ای که مأموران در پی دستگیری او برآمدند، به قندهار روی نهاد. در قندهار نیز پس از درگیری با داروغه آنجا و کشتن او قصد هندوستان کرد. مدتی در غزنین و کابل به سر برد؛ سپس از راه جلال‌آباد و پیشاور روانه لاهور شد. در میان راه در شکارگاهی، به تصادف، جان رحمت‌الله‌خان، حاکم لاهور را نجات داد. سپس به دربار او راه یافت و از عنایت و توجه فراوان وی برخوردار شد. پس از این ماجرا، چندین بار به فرمان رحمت‌الله‌خان برای سرکوبی امیران افغان که در آن نواحی

برخی رویدادهای زندگی شیخ فریدالدین گنج‌شکر و خواجه نظام‌الدین اولیا است که در آثار دیگر نیامده است؛ ۲- حصول الوصول گرد آورده خواجه حماد کاشانی که دانسته نیست با اثر پیشین تفاوت دارد یا با آن یکی است؛ ۳- نقاشی‌الانفاس گرد آورده خواجه رکن‌الدین بن عمادالدین (یا حمادالدین) دبیر کاشانی (که به دستور برهان‌الدین غریب، کتابی به نام شمایل‌الالتقیاء به فارسی در سلوک نوشت) که ملفوظات برهان‌الدین غریب از رمضان ۷۳۲ق تا مرگش در صفر ۷۳۸ق است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه ندوة‌العلمای لکنو نگهداری می‌شود؛ ۴- غرائب‌الکرامات از مجدالدین کاشانی، برادر خواجه حمادالدین و رکن‌الدین کاشانی؛ ۵- بقية‌الغرائب از مجدالدین کاشانی؛ ۶- هدایت‌القلوب، گرد آورده شیخ حسین از مریدان برهان‌الدین.

منابع: اردو دائرة معارف اسلامیة، ۴/۴۶۷-۴۶۹؛ بزم صوفیه، ۲۷۲-۲۹۳؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۴۹/۲-۲۵۱؛ تاریخ فرشته، ۲۷۹/۲؛ تصوف بزم صغیرین، ۶/۲؛ ثمرات‌القدس من شجرات‌الانس، ۵۱۲-۵۱۴؛ خزینة‌الاصغیا، ۱/۳۲۰-۳۲۶، ۳۴۸؛ سیرالاولیاء، ۲۸۸-۲۹۲؛ طریق چشتیه در هند و پاکستان، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۵۳، ۱۷۸-۱۷۹، ۱۱۸۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه ندوة‌العلماء لکنو، ۳۲۷-۳۲۸؛ زهة‌الخواطر، ۲/۱۴۰-۱۴۱؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۱۹۱، ۲۰۱، ۲۴۰، ۲۴۴، ۵۴۴؛ شریف حسین قاسمی، «برهان‌الدین غریب»، دانشنامه جهان اسلام، ۲۸۶/۳

Dictionary of Indo-persian Literature, 144; A History of Sufism in India, 1/183-251.

برزگر

برهان الفتوح (bor.hā.nol.fo.tuh)، تاریخ عمومی کوتاهی به فارسی از محمدعلی فرزند محمدصادق حسینی نیشابوری نجفی برهانپوری. وی این کتاب را در ۱۱۴۸ق نوشت و به نواب برهان‌الملک سید سعادت‌خان صوبه‌دار اوده اتحاف کرد. برهان‌الفتوح در یک مقدمه، هجده‌باب و یک خاتمه است. مقدمه به دوره‌های گوناگون تاریخی می‌پردازد. باب‌ها درباره آفرینش و پیامبران و پادشاهان باستان، پیامبر اسلام و امامان، خلفای عرب، سران اندلس، پادشاهان ایران در نود سال از طاهریان تا شیروان شاهیان، پادشاهان عرب، چنگیزخان، تیموریان ایران و توران، صفویان، عثمانیان، شیبک و ازبک،

داشت، تا آن‌که فرخ‌سیر به فرمان قطب‌الملک زندانی و سپس کشته شد و رفیع‌الدرجات فرزند رفیع‌القدر و نبیره بهادرشاه به تخت شاهی برآمد (ربیع‌الثانی ۱۱۳۱ق). رفیع‌الدرجات پس از گذشت سه‌ماه و چند روز پادشاهی درگذشت و سادات، برادرش رفیع‌الدوله را بر تخت شاهی نشاندند. وی نیز پس از اندکی درگذشت. این‌بار روشن‌اختر فرزند بهادرشاه یکم را که به محمدشاه آوازه یافت به تخت شاهی برآوردند (ذی‌قعدة ۱۱۳۱ق). محمدشاه نیز اختیاری از خود نداشت و دست‌نشانده سادات بود. این روش چندین حسادت امرای قدیم، چون نظام‌الملک آصف‌جاه و اعتمادالدوله محمد امین‌خان کوکنی را برانگیخت که همه وقت در از میان بردن عبداللّه‌خان قطب‌الملک و حسین‌علی‌خان امیرالامرا می‌کوشیدند. از سوی دیگر، امیرالامرا نیز که با نظام‌الملک اختلاف شدید داشت، در اندیشه کشتن وی بود. اعتمادالدوله که با پادشاه در تباهی سادات همراز و همدست بود، اندیشید که هر گاه نظام‌الملک و امیرالامرا به مقاتله برخیزند، نظام‌الملک کشته و در نتیجه آبروی بزرگان تورانی ریخته خواهد شد. پس تصمیم بر قتل حسین‌علی‌خان گرفت و دوست معتمد خود سید محمدامین نیشابوری را با خود همداستان کرد. سرانجام آن هر دو نیز میر حیدر از مردم کاشغر را با خود همدست کردند. میر حیدر حسین‌علی‌خان را کشت و خود نیز به دست پسر حسین‌علی‌خان کشته شد. قطب‌الملک چون خبر کشته شدن برادرش را شنید، راهی دهلی شد و به متوسلانش از جمله محمدامین نیشابوری نامه نوشت و آن‌ها را به یاری خواست. اما محمدامین، به‌خلاف خواست قطب‌الملک، پاسداری از حقوق پادشاه را به یاری از وی ترجیح داد و با سپاه خود از هندون بیانه به شاه‌جهان‌آباد تاخت و به سپاه پادشاه پیوست. در این هنگام محمدشاه به وی خطاب سعادت‌خان بهادر با رتبه پنج‌هزار سواری ذات و سه‌هزار سوار داد. پس از آن‌که بر سپاه قطب‌الملک پیروز شدند، سعادت‌خان به فرمان پادشاه به داروغگی خواصان و نظامت اکبرآباد ممتاز شد. پس از مدتی خبر رسید که در صوبه اخترنگر اوده، سرکشان آن ملک، یعنی شیخ‌زاده‌های لکنو با سرداری شیخ مجاهدالدین احمدخان دست به شرارت و دشمنی زده‌اند. پادشاه سعادت‌خان را به صوبه‌داری اوده گماشت و بدان‌سو گسیل کرد (۱۱۳۳ق). سعادت‌خان نخست با آنان طرح دوستی ریخت، سپس جاگیرها، وظایف و اموال و اجناس‌شان را از آنان گرفت. بدین ترتیب آن ولایت را از وجود متمردان پاک کرد و

سرکشی می‌کردند، فرستاده شد و هر بار نیز پیروز بازگشت. روزی میان رحمت‌الله‌خان و پسرعمویش قبادخان مناقشه‌ای درگرفت و اطرافیان قبادخان به بهانه این‌که محمد امین دو تن از منسوبان قبادخان را در جنگ با میران افغان کشته است، شرط صلح میان دو طرف را دستگیری محمد امین قرار دادند. محمد امین نیز به خواست و سفارش رحمت‌الله‌خان به شاه‌جهان‌آباد رفت. برخی منابع (عماد سعادت و بوستان اوده) دلیل ورود محمدامین را به هندوستان جز آن‌چه یاد شده آورده‌اند: در ۱۲۰۰ق محمدامین از خراسان به عظیم‌آباد هند روی نهاد. در نزدیکی آن‌دیوار با یکی از کارگزاران بلندپایه دولت گورکانی هند برخورد و حکومت برخی جاها را به دست آورد. پس از چندی با نواب سید سربلندخان بهادر، صوبه‌دار گجرات آشنا شد و به میر منزلی او رسید. سپس بر سر موضوعی از وی دلگیر شده از خدمتش کناره گرفت و به شاه‌جهان‌آباد رفت (۱۱۲۸ق). وی به سفارش محبت‌خان از معتمدان فرخ‌سیر (۱۱۲۴-۱۱۳۱ق) به دربار وی پیوست و منصب یک‌هزاری گرفت و به حکومت هندو در بیانه از توابع اکبرآباد رسید. پس از چند روزی که طایفه‌ای از راجپوتان سر به مخالفت برآوردند، وی به همراه محبت‌خان به سرکوبی آن‌ها رفت. در میان راه محبت‌خان درگذشت و محمدامین به سختی توانست شیرازه سپاه را نگاه دارد. در نزدیکی اکبرآباد به آن جماعت یاغی برخورد و پس از جنگی خونین بر آنان پیروز شد و به شاه‌جهان‌آباد بازگشت. پس از این پیروزی، فرخ‌سیر او را منصب هفت‌هزاری و لقب خانی داد. در آن روزگار سید عبداللّه‌خان قطب‌الملک و برادرش سید حسین‌علی‌خان، از سادات باره (که نیاکان آن نزدیک به چهار سده از نفوذ بسیار در دهلی برخوردار بودند) اختیار کارهای دهلی را به دست داشتند. به یاری آن‌ها بود که بهادرشاه یکم به تخت و تاج رسید و همین برادران بودند که فرخ‌سیر را ظاهراً بر مسند شاهی نشاندند، اما در عمل، خودشان حکم راندند (۱۱۲۴-۱۱۳۲ق). دیری بود که دل پادشاه و کارگزاران و مردم از آزار این دو برادر خون بود. فرخ‌سیر به برخی کارها فرمان می‌داد، اما از قدرتی که قطب‌الملک داشت، فرمانش را به کار نمی‌بستند. این امر خشم پادشاه را بیش از پیش برانگیخت، تا آن‌که وی بر سر انجمن‌ها سخن از ستیزه‌جویی وزیرش سرداد و در برانداختن او از همه چاره‌جویی کرد، اما به جایی نرسید؛ حال آن‌که همه آن سخنان به گوش قطب‌الملک می‌رسید و بر ستیزه‌جویی خود می‌افزود. این اختلاف‌ها همچنان ادامه

برای این کار به خطاب بهادر جنگ سرافراز شد. سعادت‌خان در نخستین سال صوبه‌داری آنجا با بستن مالیات‌های جدید یک کرور و هفت لک روپیه به دست آورد، در حالی که خراج سالانه آنجا بیش از هفتاد لک روپیه نبود و در مجموع سال‌های دوم و سوم نیز دو کرور روپیه گرد آورد و به سبب بالا بردن درآمد خزانه شاهی خطاب برهان‌الملک یافت. در ۱۱۴۸ ق مسئولیت منطقه کوره جهان‌آباد (در ایالت کنونی اترپرادش) به او سپرده شد. وی بیشتر سرکشان اطراف هند را به اطاعت محمدشاه درآورد و بدین ترتیب مناطق استان الله‌آباد، بنارس، غازی‌پور، جونپور، کره، مانکپور و چونار به فرمان حکومتی محمدشاه درآمدند. در ۱۱۴۹ ق که مراته‌ها از رود جمین / جمنا گذشتند و از اتاوه تا موتی باغ اکبرآباد را به باد غارت دادند، برهان‌الملک بر سر آنان تاخت و پس از جنگی سخت شکستشان داد. سپس برای تاختن بر باجی‌رائو که در دهلی به قتل و غارت پرداخته بود، راهی شد و او را از آن دیار گریزانند. سرانجام باجی‌رائو به این سه شرط با برهان‌الملک صلح کرد: نخست آن‌که حق چوتھ (¼) در ملک اوده هیچ‌گاه بدو تعلق نگیرد، دوم هر گاه برهان‌الملک با دشمنی به جنگ رفت، با سپاهش به یاری وی شتابد و سوم بی‌اجازه برهان‌الملک بر هیچ منطقه‌ای از خاک هندوستان نتازد. پس از این معامله باجی‌رائو به دکن و برهان‌الملک نیز به اوده بازگشت. گویند در اوایل ۱۱۵۰ ق که نادرشاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۶۰ ق) به قندهار یورش برد، در ضمن محاصره قندهار برخی از درباریان امپراتور هند با نادر مکاتبه خیانت‌آمیزی داشتند که از آن میان باید از نظام‌الملک، حاکم دکن که در دهلی اقامت داشت و سعادت‌خان، حاکم اوده نام برد. در سبب آن آورده‌اند که نظام‌الملک از این که دوران خان بر افکار محمدشاه مسلط بود و او نتوانسته بود نزد بزرگان دربار جایی برای خود بیابد و نیز در نتیجه اختلافش با محمدشاه، در صدد انتقام برآمد و برای تسکین خشم خود به دشمن خارجی متوسل شد و از آنجا که می‌دانست سعادت‌خان نیز مانند وی ناراضی است، با او نیز باب مکاتبه گشود. به گفته برخی منابع، به اتفاق او نادر توانست از وضع دربار محمدشاه آگاه شود. نادر پس از فتح قندهار و کابل قصد لاهور کرد. دربار دهلی نیز به زکریاخان، حاکم لاهور امید بسته بود تا وی بتواند قدری جلوی نیروهای نادر را بگیرد. سپس محمدشاه لشکری بزرگ برای رویارویی با نادر فراهم کرد. گرچه خود شخصاً فرماندهی سپاه را به عهده داشت، اما هر یک از بزرگان، مانند دوران‌خان و نظام‌الملک به استقلال فرمان

می‌راندند، چنان که دوران‌خان نامه‌ها به راجگان لشکرکش راجپوت نوشت و از آنان یاری خواست، اما چون از آن‌ها یاری ندید، چشم امید به برهان‌الملک دوخت و بدو نامه نوشت. پس برهان‌الملک با سی هزار لشکر به یاری محمدشاه شتافت. از سوی دیگر، زکریاخان که با نظام‌الملک همدست شده بود برای جلوگیری از پیشرفت نیروهای ایران و گذر آنان از رود اتک اقدامی نکرد. اما برای حفظ ظاهر آماده دفاع ساختگی از شهر شد. سرانجام پس از جنگی بیهوده لاهور را تسلیم نادر کرد. هنگامی که برهان‌الملک به رزمگاه (دشت کرنال) رسید، جاسوسان خبر آوردند که سپاه نادر بر سیورغال سپاه وی که در عقب حرکت می‌کرد، تاخته و به غارت و کشتار اردوی او پرداخته‌اند. وی بی‌درنگ با سپاه خود به رویارویی نادر شتافت و تلاش نظام‌الملک نیز در سد کردن راه وی به جایی نرسید. دوران‌خان نیز با سپاه خود به یاری وی رفت. اما آن دو سردار در برابر شیوه‌ها و فنون نظامی نادر تاب مقاومت نیاوردند؛ در نتیجه برهان‌الملک گرفتار و دوران‌خان نیز به سختی زخمی شد. برخی گفته‌اند فیلی مست بر فیل سواری برهان‌الملک تاخت و او را پیش افکند تا این که وارد اردوی نادر شد و به اسارت وی درآمد. نادر نه تنها او را نیاززد، بلکه به سبب رشادت‌هایش او را مشاور مخصوص خود کرد. نظام‌الملک که پس از درگذشت دوران‌خان به سمت میربخشی‌گری رسیده بود، از سوی محمدشاه برای مذاکره صلح به اردوی نادر فرستاده شد. نادر در مجلس مذاکره برهان‌الملک را نماینده تام‌الاختیار خود خواند. برهان‌الملک که همیشه در آرزوی سمت میربخشی بود به نظام‌الملک حسادت کرد؛ در نتیجه هنگامی که نظام‌الملک برای گفت‌وگو درباره بستن پیمان صلح به حضور نادر می‌رفت، وی نادر را برانگیخت که میزان غرامت جنگی را تا ۵ میلیون روپیه بالا ببرد، سرانجام برهان‌الملک ناگزیر شد پرداخت نقدی ۳۳ میلیون روپیه را به نام سهم خود بر عهده گیرد. وی در جلب توجه مخدوم جدیدش چندان کوشید که نادر را بر آن داشت تا برای به دست آوردن غنایم بیشتر به دهلی رود. از این‌رو نادر او را همراه نماینده‌اش تهماسب‌خان جلایر به دهلی فرستاد تا مقدمات ورود شاه را به دهلی فراهم کند. برهان‌الملک چند روز پس از ورود به دهلی درگذشت. برخی منابع او را به خیانت به امیرش متهم کرده‌اند و برخی دیگر معتقدند که وی قصد صلح میان دو شاه را داشته است. منابع مختلف سبب درگذشت وی را به اختلاف یاد کرده‌اند. برخی منابع، چون مآثرالامرا، بر آن است

نادرشاه، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۸۴، ۱۹۴، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۲۶؛ سفینه هندی، ۳۶-۳۳؛ سیرالمآخرین، ۲/ در صفحات فراوان؛ شام غریبان، ۱۷۳؛ عالم‌آرای نادری، ۱/۲-۷۰-۷۲۹؛ عمادالسعادت، در صفحات فراوان؛ مآثرالامرا، ۱/۴۶۳-۴۶۶؛ نادرشاه، ترجمه مشفق همدانی، ۱۷۸-۱۹۶؛ غلام‌محمد، «اوضاع سیاسی و ادبی در دربار سلاطین اوده»، آشنا، سال پنجم، شماره ۲۵، صص ۷۷-۸۰؛ عبدالغفار انصاری، «یک نفر ایرانی که تحت حمایت نواب اوده بوده»، ارمغان، سال شصت، دوره ۴۷، شماره ۴ و ۵، تیر و مرداد ۱۳۵۷ش؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/286, 307, 411; 2/843; 3/961; *Encyclopaedia of Islam*, 1/1330; *Mughals in India*, 421; *the Oxford history of Islam*, 434.

حجنتی

برهان اوده ← ابن حسن بلگرامی

برهان‌پوری، بابافتح محمد فرزند عیسی جندالله ← فتح محمد برهان‌پوری

برهان‌پوری، علی بن حسام‌الدین بن عبدالملک ← علی مستقی برهان‌پوری

برهان تبریزی (bor.hān-e.tab.ri.zi)، محمدحسین فرزند خلف، ←

پس از ۱۰۶۳ق، فرهنگ‌نویس، ادیب و شاعر ایرانی، از مردم تبریز بود و در زادگاهش بالید. پس از آن‌که تحصیلاتش را در تبریز به پایان برد به هند کوچید و در حیدرآباد به شمس‌الدین محمد بن علی خاتون عاملی، از بزرگان دربار قطب‌شاهیان (۱۰۵۹ق) پیوست. سپس در کلگنده به دربار عبدالله قطب‌شاهی (۱۰۳۵-۱۰۸۳ق) رفت. وی به خواهش پادشاه دست به تألیف لغت‌نامه‌ای فارسی به فارسی به نام برهان قاطع* زد و آن را به نام او کرد. از زندگی برهان آگاهی بیشتری در دست نیست. نظام‌الدین احمد صاعدی شیرازی، مؤلف حدیقه السلاطین که با برهان هم‌روزگار بود و همچون او در دربار قطب‌شاهیان به سر می‌برد از وی با لقب تجلیلی جامع‌الفنون یاد کرده و یک رباعی از او را در کتاب خود آورده است. برهان شعر نیز می‌گفت، اما از سروده‌های او مگر ابیاتی چند به یادگار نمانده

که وی در اثر جراحی کهنه پایش درگذشت و برخی نیز گفته‌اند که چون نادر وی را به کوتاهی در گردآوری اموال سرزنش کرد و این سخن بر وی گران آمد و گمان برد که شاید نظام‌الملک از او نزد نادر بدگویی کرده باشد، زهر خورد و خود را کشت. برخی دیگر نیز آورده‌اند وی به علت سنگینی بار غرامتی که از او خواسته بودند خودکشی کرد. پس از آن نادر فرمان به ضبط دارایی‌هایش داد. نقش ماهی نشان پادشاهی برهان‌الملک بود، چنان‌که از روزگار تیمور نشان شهریاری بوده است. در روزگار پادشاهی نوابان اوده، یکی از شعارهای متداول در منازل شیعه لکنو چوبی بود پوشیده از پارچه زربفت که سر یک ماهی طلایی یا نقره‌ای از آن می‌آویختند. در تاریخ از برهان‌الملک که بانی پادشاهی شیعه اوده بود و پایتختشان لکنو بود، به نام نواب یا یکی از شاهان اوده نام برده می‌شود. سلسله نواب‌های اوده نزدیک به ۱۳۰ سال در این ناحیه حکومت کردند و سرانجام واجدعلی‌خان، آخرین حکمران اوده در ۱۲۷۲ق به دست انگلیسی‌ها از حکومت برکنار شد. همگی این نوابان شعر دوست و ادب‌پرور، مروج تشیع و مشوق ادب و علما و شعرا بودند. برهان‌الملک طبع شعر داشت و گه‌گاه اشعار رزمی می‌سرود و امین تخلص می‌کرد. دو بیت از اشعار وی در تذکره ریاض‌العارفین آمده و صانع بلگرامی نیز مصرع‌های از وی را تضمین کرده است. امروزه در بخشی از دهلی کانال متروکه‌ای است که نهر سعادت‌خان خوانده می‌شود. به نظر می‌رسد که این نهر ادامه فیض‌نهر که منبع اصلی ذخیره آب دهلی در آخرین سال‌های دوره مغولان بوده است، باشد. چند کتاب درباره برهان‌الملک نوشته شده است که از آن جمله از لطایف‌السعادت در سخنان برهان‌الدین نوشته سید انشاءالله جعفری نجفی، اخبارالسعادت در یادداشت‌های روزانه نواب و رقعات سعادت‌علی‌خان در نامه‌های وی می‌توان یاد کرد.

منابع: اردو دائرة معارف اسلامیه، ۴/۴۷۱-۴۷۳؛ بوستان اوده، ۳۷-۴۰؛ بیان واقع، ۳۵-۳۴؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۵۴، ۵۶، ۱۳۶، ۲۲۸؛ تاریخ روابط ایران و هند، ۲۲۵-۲۲۶؛ تاریخ نادرشاهی، ۵۴-۵۳، ۱۰۱-۱۲۵، ۱۵۹-۱۶۴، ۱۷۳-۱۷۷، ۱۸۷-۱۹۰؛ تحفة الکرام، ۳۳۵، ۴۱۳، ۴۱۴؛ تذکره شعراي کشمیر، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷؛ ۱۱۸۳-۱۱۸۴؛ تشیع در هند، ۱۷۲-۱۷۴؛ جهانگشای نادری، ۴۱۸-۴۱۷؛ خزانه عامره، ۷۴-۷۶؛ داستان ترک‌تازان هند، در صفحات فراوان؛ دانشنامه جهان اسلام، ۳/۲۸۸-۲۹۰؛ دایرةالمعارف تشیع، ۳/۲۱۷-۲۱۶؛ ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۱/۷۷-۷۶؛ زندگی

است.

منابع: برهان قاطع، چاپ دکتر محمد معین، مقدمه: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳۸۶/۱، ۴۰۰؛ ۱۰۶/۲، ۸۴۳، ۸۴۹، ۸۵۲، ۳۵/۳، ۸۸، ۵۷۳-۵۷۷؛ تذکره شعراي آذربایجان، ۸۸/۲، ۹۰؛ حدیقه السلاطین، ۳۱۷؛ دانشمندان آذربایجان، ۶۸-۶۹؛ سخنوران آذربایجان، ۲۳۵؛ فرهنگ نظام، ۲۶/۵-۲۷؛ فرهنگ‌های فارسی، ۱۴۰-۱۴۹؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۷۵۴/۱-۷۵۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۹۲۲/۳-۱۹۲۴؛ کاروان هند، ۱۶۴/۱؛ لغت‌نامه، مقدمه، ۱۹۹-۲۱۷؛ نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی، ۱۸۵-۱۸۶

Dictionary of Indo-Persian Literature, 144; *Mughals in India*, 119.

دانشنامه

برهان خان بیجاپوری (bor.hān.xān-e.bi.jā.pu.ri)، برهان خان

هاندی پسر سیدحسن هاندی، - مدراس ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۲۴۰ق، شاعر، دبیر و تاریخ‌نگار فارسی‌نویس شبه‌قاره. نیاکانش از مردم بیجاپور بودند، ولی خود در نته‌نگر (ترچنپلی) به دنیا آمد. در زادگاهش کتاب‌های درسی فارسی و عربی را نزد غلام‌حسین جودت نایطی فراگرفت و با استفاده از محضر او در شعر و انشا نیز بالید. چون آوازه‌ای به هم رساند به درگاه حسام‌الملک اعتمادالدوله محمد عبدالله‌خان بهادر فرزند چهارم نواب محمدعلی والجاه حاکم آرکات / کرناتک (۱۱۶۴ - ۱۲۱۰ق)، راه یافت و در دستگاه او به کاری (گویا دبیری) سرگرم شد. بعدها حسام‌الملک او را با خود به مدراس برد و برهان‌خان ظاهراً در دستگاه والجاه به کار پرداخت. از جمله آثار وی از دو مجموعه نامه‌ها به نام انشای برهانی و منشآت بی‌نظیر و تاریخ توژک والجاهی و دو مثنوی نعره حیدری و طوطی‌نامه یاد کرده‌اند، اما از میان این آثار تنها توژک والجاهی (چاپ مدراس، ۱۹۵۷م) به جا مانده است. این اثر، که به دستور نواب محمدعلی والجاه (امیرالهند والجاه عمده‌الملک آصف‌الدوله)، پسر نواب انورالدین‌خان / انورالدین‌خان (- ۱۱۶۲ق)، نوشته شده و در ۱۲۰۰ق به انجام رسیده و تا اندازه‌ای مبتنی بر منظومه انورنامه ابجدی (که در ۱۱۷۴ق به انجام رسیده) است در تاریخ نوابان آرکات / کرناتک است و در یک مقدمه در سبب نگارش و چند سرگذشت، دو دفتر (۱- در تاریخ گذشته کرناتک و پدران و نیاکان والجاه و جنگ‌هایشان،

۲- در مکاتیب سلاطین و امیران و جز آن‌ها، گشودن برخی سرزمین‌ها و فرزندان والجاه) و یک خاتمه در رویدادهای متفرقه و عجایب هند تدوین شده است. بخشی از توژک والجاهی را شمس‌العلما عبدالرحمان شاطر مدراسی (-۱۳۶۲ق) به اردو برگردانیده و برگردان او در مدراس به چاپ رسیده است.

منابع: اشارات پیش، ۱۴۸؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۳۸۶؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۶۴۶/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵۰۵/۱-۵۰۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۶۳۵/۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۲۳۱/۲

Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/196; *A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library*, 1/404; *Dictionary of Indo-persian Literature*, 144; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/779, 1334.

برزگر

برهان دوم نظام‌شاه (bor.hān.do.vom-e.ne.zām.šāh)، فرزند

حسین فرزند برهان اول، هفتمین پادشاه از سلسله نظام‌شاهی (۹۹۹-۱۰۰۳ق). برهان دوم در سال‌های فرمانروایی برادرش مرتضی اول نظام‌شاهی (۹۷۲-۹۹۶ق) در دژ لهاکر تبعید بود و وی در آن‌جا که جاگیر او تعیین شده بود روزگار می‌گذرانید. در سال‌های تبعید او، صاحب‌خان از امرای برآمده مرتضی نظام‌شاه، بر ولی‌نعمت خود شورید و خیال سلطنت در سر پروراند. وی که مملکت را در قبضه اقتدار خود گرفته بود، در ستم و بیداد و قتل و غارت رعایا، به‌ویژه غریبان (جماعتی که از ماوراءالنهر، ایران و جاهای دیگر به دکن کوچیده بودند)، هیچ کوتاهی نکرد. غریبان نیز از ستم وی، برخی به عادل‌شاه و برخی به سیدمرتضی امیرالامرای برار، پناه بردند. چون صاحب‌خان در پی کشتن غریبان به برار و بیجاپور رفت، مرتضی نظام‌شاه در پی او روان شد و برای منصرف کردن او از کشتن غریبان، به وی قول داد که پس از فتح بیدر، آن ملک را بدو سپارد. در این هنگام سپاه مرتضی نظام‌شاه که او را دیوانه می‌پنداشتند، به برهان‌نظام در دژ لهاکر عریضه نوشتند که برادرت دیوانه شده، لایق پادشاهی نیست، اگر تو بخواهی فرمانبر تو خواهیم بود. برهان‌شاه پس از گریز از دژ، سپاهی با شش هزار سوار جنیر

بیدر گریخته بود، به درگاه برهان نظام شتافته، اقطاع و الطاف فراوان یافت. این امر بر عادل شاه گران آمد و به وی پیغام رساند که برهان باید در خشنودی خاطر ما بکوشد، نه آنکه غلام حرام خوار ما را در دولتیخانه خود جای دهد. برهان از این پیغام برآشفته و سخنان خلاف ادب برای وی نوشت. کار به جایی رسید که عادل شاه دشمنی خود را آشکار کرد و ملاحظایت‌الله جهرمی را به احمدنگر فرستاد و پیغام داد که سیصد زنجیر فیل را که از نادانی دلاورخان به نظام شاهیه منتقل شده روانه او کنند و اگر کوتاهی کنند در انتظار عاقبت بد باشند. سرانجام برهان به راهنمایی دلاورخان با امرایی که در مقام نفاق بودند و دل به سلطنت او نمی‌دادند، به سوی بیجاپور لشکر کشید. اما جمعی از سپاهیان از برهان شاه جدا شده، به ابراهیم عادل شاه پیوستند. برهان شاه چون به منکلسره کنار آب بیوره رسید، در آنجا لشکرگاه زد و دستور داد تا دژی در آن سوی آب بیوره برآورند. وی پس از مدتی شولاپور و شاه‌درک را گرفت. عادل شاه مصلحت چنان دید که لشکری به دفع آنان نفرستد. با وجود موسم برسات و بالا آمدن آب بیوره، برهان شاه کار دژ را به پایان رساند و آن را مسلح به توپ و ضرب‌زن کرد. در این هنگام دلاورخان بدان تصور که عادل شاه از عهده برهان شاه بر نمی‌آید و محتاج او است، منتظر رسیدن قول‌نامه عادل شاه بود تا مانند گذشته، رشته کارها را به دست گیرد. عادل شاه نیز که از این نیت آگاه شد، قول‌نامه فرستاد و چون دلاورخان بدان‌جا رسید، او را گرفته، در بند ساخت. آنگاه با اطمینان خاطر رومی‌خان، الیاس‌خان و دیگر امرای برکی را جهت دفع مزاحمت لشکر برهان شاه، روانه جنگ با وی کرد. سرانجام پس از چند بار جنگ و گریز، برهان شاه، با وجود داشتن توپخانه، به سبب طفیان رودخانه و قحطی آذوقه، شکست خورد. این شکست وی را بیش از پیش در نظر امرایش حقیر جلوه داد، چندان‌که کامل‌خان دکنی و برادرانش که از امرای بزرگ وی بودند، بر آن شدند تا برهان شاه را از تخت شاهی به زیر کشند و به جای وی اسماعیل را به پادشاهی بردارند. برهان شاه چون از این نیت آگاه شد، آنان را سخت سیاست کرد. دکنیان که همچنان از برهان بیزار بودند، با یوسف خواجه‌سرا، از مقربان برهان شاه، ساختند که وی شب هنگام برهان را بکشد. برهان بار دیگر از توطئه آگاه شد، اما به سبب تعلق خاطری که به یوسف داشت از خون وی درگذشت. در این هنگام چون محمدقلی قطب‌شاه (۹۸۹-۱۰۲۰ق) و راجه‌علی‌خان، از پادشاهان خاندیش

فراهم آورد. مرتضی‌شاه چون این خبر شنید، روانه احمدنگر شد. در نزدیکی هشت بهشت میان مرتضی‌نظام‌شاه و برهان‌شاه جنگ درگرفت؛ برهان‌شاه شکست خورد و به بیجاپور گریخت. پس از دو سال در جامه درویشان به احمدنگر بازگشت و با چند تن از امرا چنین حيله ساخت که هنگامی که صلابت‌خان از امرای مرتضی‌نظام‌شاه، در دیوان‌خانه به کارهای مهم سرگرم است، با پانصد بهادر بر سر او ریخته، او را بکشد، مرتضی‌نظام‌شاه را نیز در یکی از قلاع دژبند کند و خود رشته کارها را به دست گیرد. صلابت‌خان از این توطئه آگاه شد و کسانی را که همراه برهان‌شاه بودند گرفت و به زجر کشت. اما برهان‌شاه را که در جامه درویشان بود، نیافت. برهان‌شاه نزد قطب‌الدین‌خان محمد غزنوی (۹۶۹-۹۳۷ق) که در روزگار همایون (۹۳۷-۹۴۷ق) و (۹۶۲-۹۶۳ق) و جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) مرتبه امارت و وکالت گجرات داشت، بدان دیار رفت و سپس به خدمت جلال‌الدین اکبر گورکانی درآمد. جلال‌الدین اکبر وی را به همراه یکی از امرایش بر سر افغانان میان آب نیلاب و کابل فرستاد و ولایت بتگش را نیز به اقطاع به وی داد. پس از آن‌که اسماعیل بن برهان نظام‌شاه (۹۹۷-۹۹۹ق) به یاری جمال‌خان مهدوی، رهبر دکنی‌ها و حبشی‌ها در احمدنگر حاکم شد، جمال‌خان به قتل و غارت غریبان پرداخت و جاگیر تمامی آنان را میان حبشیان و دکنیان، به ویژه مهدویان تقسیم کرد. وی برای اسماعیل نظام معلمان مهدوی برگزید. نام دوازده امام را از خطبه انداخت، مذهب مهدوی را مذهب رسمی دولت کرد و مناصب عالی دولتی را به پیروان این مذهب سپرد. انقلاب در احمدنگر، جلال‌الدین اکبر را واداشت تا برهان نظام را برای تصرف تخت و تاج به احمدنگر بفرستد. هنگامی که برهان پیروزمندانه به احمدنگر درآمد، نخست مذهب مهدویه را برانداخت و هر جا که مهدوی می‌یافت به انتقام خون غریبان می‌کشت و به غارت اموال آنان می‌پرداخت. برهان‌شاه بار دیگر مذهب اثنی‌عشری را رواج داد و آن شمار از غریبان را که از ستم زمانه ترک وطن کرده بودند، به احمدنگر طلبید. چون ابراهیم عادل‌شاه (۹۴۱-۹۶۵ق) از دلاورخان حبشی به سبب فزون‌طلبی‌های وی دل‌آزرده بود، در پی فرصتی برای تنبیه وی می‌گشت. از قضا به هنگامی که دلاورخان در جنگی بی‌صرفه با جمال‌خان، سیصد فیل و بسیاری اسباب گران‌بها به باد داد، عادل‌شاه به وی درشتی‌ها نوشت و در فکر گرفتار ساختن وی درآمد. دلاورخان حبشی که از قهر ابراهیم عادل‌شاه به محمدآباد

(۹۸۴-۱۰۰۵ق) از این احوال آشفته برهان آگاه شدند، کسان به بیجاپور فرستادند تا از عادل شاه طلب صلح کنند. عادل شاه سه ماه از صلح خودداری کرد، اما سرانجام بدان شرط که برهان شاه آن دژ را که ساخته، ویران کند و به احمدنگر بازگردد، صلح را پذیرفت. وی در ۱۰۰۱ق برای دفع فرنگیان ریکندنده، بالای کوهی در کنار بندر چپول که مشرف بر گذر کشتی‌های انگلیسی بود، دژی به نام کهواله برآورد و آن را مجهز به توپخانه کرد تا مانع عبور کشتی‌های آنان شود. اما فرنگیان با یاری سپاهیان دیگر بنادر هندوستان، دوبار بر لشکر دکنیان یورش بردند و هربار دو سه هزار دکنی را به قتل رساندند. برهان شاه اگرچه از ته دل از کشته شدن دکنیان خشنود بود، اما به ظاهر اظهار ناخرسندی می‌کرد. سرانجام فرهادخان و شجاعت‌خان حبشی را با بسیاری از امرای بزرگ دکن که از آنان ایمن و مطمئن نبود، بدان بنادر روانه ساخت. از سوی دیگر به برهان شاه خبر رسید که جلال‌الدین اکبر، عبدالرحیم خان‌خانان (۱۰۳۶ق) را برای گرفتن دکن به ولایت مالوه فرستاده است. برهان از دغدغه لشکر کشیدن خان‌خانان به مملکت برار، عمادخان را نزد راجه‌علی خان فرستاد تا دربارهٔ جلوگیری از آن حمله با وی مشورت کند. اما در این میان گرفتار نفس اماره شد و حکم کرد که زنان زیبارو را خواه شوهردار، خواه بی‌شوهر در شبستان او حاضر کنند. این امر نفرت خاص و عام را برانگیخت. این نفرت هنگامی که شجاعت‌خان به سبب نسریدن همسرش به وی، به زندان افتاد و پیش از آن‌که برهان از آن زن به سبب زیبایی نه‌چندان بگذرد شجاعت‌خان خود را کشته بود، بیش از پیش بالا گرفت. فرهادخان و دیگر امرای کهورله با آگاهی از این موضوع، چون سابق، به نگه‌داری دژ و جنگ با فرنگیان نکوشیدند و این امر سبب شد تا فرنگیان به آسانی به دژ درآمده، دکنیان را قتل عام کنند. برهان این بار نیز از خبر کشته شدن دکنیان شادمان شد و آن را عین فتح دانست و خواست تا با یاری غریبان فرنگیان را از میان ببرد که شاهزاده اسماعیل برادر ابراهیم دوم عادل شاه که در دژ بلکوان شورش کرده بود، کسان نزد نظام‌شاه فرستاد و در برابر تسلیم کردن دژ شولاپور و دادن دو بیست فیل و نه لک هون از او یاری خواست. برهان نیز طمع در آن ملک کرد و نخست راهی فتح دژ بلکوان شد (۱۰۰۳ق). در حوالی دژ پرنده خبر کشته شدن شاهزاده اسماعیل را شنید و از نیمه‌راه بازگشت. این امر او را مریض و ناتوان ساخت. عادل شاه نیز که از برهان به سبب یاری رساندن برادرش آزرده‌خاطر بود، به

امرای سرحد فرمان داد تا به ولایت او حمله و آنجا را غارت کنند. برهان در جمادی‌الاولی ۱۰۰۳ق مرتضی خان انجو را سپه‌سالار ساخته، با دیگر امرا روانهٔ جنگ با امرای برکی و یورش به ولایت عادل‌شاهی کرد و قرار شد که هر گاه از بیماری صحت یافت، به همراه لشکر برار در پی آنان بتازد. در این جنگ لشکر برهان شکست خورد و برهان با شنیدن خبر آن بیش از پیش بیمار شد، چندان‌که پسر بزرگ خود ابراهیم را ولی عهد کرد و سپس درگذشت. مدت پادشاهی او چهار سال و شانزده روز بود. ملک قمی و ظهوری ترشیزی (۱۰۲۶ق) از شاعران، خواجه احمد فانی، معروف به احمد دهدار از دانشمندان صوفی و ابوذر سلطان بن احمد شریف فالی از تاریخ‌نگاران دربار وی بودند. ظهوری ساقی‌نامه مشهورش را به نام برهان دوم سرود.

منابع: برهان مآثر، ۴۸۴، ۴۹۶-۴۹۷؛ تاریخ فرشته، ۱۵۲/۲-۱۵۶؛

تاریخ نظم و اثر در ایران، ۳۷۳، ۳۵۶؛ منتخب‌اللباب، ۲۳۶-۲۴۳؛

A Socio-Intellectual History of The Isna' Ashari Shi'is in India, 2/292.

حجتی

برهان قاطع (bor.hân-e.qâ.te'è)، واژه‌نامه فارسی به فارسی از محمدحسین بن خلف تبریزی، متخلص به برهان^{۱۰}. این اثر در ۱۰۶۲ق به انجام رسیده و به عبدالله قطب‌شاه، فرمانروای گلکنده در جنوب هند (۱۰۳۵-۱۰۸۳ق) پیشکش شده است. مؤلف هدف خود را از تألیف این اثر گردآوری همه واژگان فارسی، پهلوی، دری، یونانی، سریانی، اصطلاحات و کنایات به عربی آمیخته و لغات زنده و پازند موجود در فرهنگ جهانگیری جمال‌الدین حسین اینجو، مجمع‌الفرس محمدقاسم سروری کاشانی، سرمة سلیمانی تقی‌الدین بلیاتی و صحاح‌الادویه حسین انصاری، به طریق ایجاز و با حذف شواهد و زواید، یاد کرده است. کتاب دارای مقدمه‌ای مبسوط و سپس شرح حدود بیست‌هزار واژه و ترکیب است. مقدمه در نه فایده بدین ترتیب است: ۱- معرفت زبان دری و پهلوی و فارسی، ۲- چگونگی زبان فارسی، ۳- تعداد حروف تهجی و فرق میان دال و ذال و صیغه‌هایی که در فارسی مفرد است، ۴- تبدیل هر یک از حروف بیست و چهارگانه به حروف دیگر، ۵- ضمائر، ۶- حروف مفردة اوایل و اواسط و اواخر کلمات، ۷- حروف و کلماتی که برای زینت کلام آرند، ۸- حروف و کلماتی که به آخر اسما و افعال جهت حصول معانی گوناگون افزایند و، ۹- در

(چهار) گردآوری ضبط و حرکات گوناگون واژگان بی‌شناساندن درستی یا نادرستی آن؛ (پنج) اشتباهات بسیاری در اعلام تاریخی و جغرافیایی؛ (شش) نقل خرافات و اساطیر به‌عنوان حقایق مسلم. برهان قاطع بارها به چاپ رسیده است، اما بهترین و دقیق‌ترین چاپ آن از دکتر محمد معین است که با مقدمه عالمانه و حواشی و تعلیقات دقیق و سودمند وی نخستین بار در ۱۳۳۰ - ۱۳۳۵ ش در چهار جلد (انتشارات زوار) و سپس در ۱۳۴۲ ش در تهران در پنج جلد (انتشارات ابن‌سینا) و از آن پس تاکنون نیز چند بار دیگر چاپ شده است. سیداحمد عاصم عنثابی، از دانشوران عثمانی، در اوایل سده سیزدهم هجری برهان قاطع را با نام تبیان نافع به ترکی برگردانید و برخی اغلاط آن را اصلاح کرد. این ترجمه در ۱۲۱۴ ق در قسطنطنیه و در ۱۲۱۵ و ۱۲۵۱ ق در قاهره به چاپ رسیده است. عبدالمجید قائم‌مقام قاضی‌القضات به همراه مولوی بدیع‌الدین و مولوی عبدالله و مولوی مجیب‌الرحمان و حکیم عبدالله و عبدالصمد و عبدالماجد مستدرکی به نام ملحقات برهان تألیف کرد که در بر دارنده لغات و کنایاتی است که در متن برهان نیامده است و به‌عنوان تمه، به پیوست برهان قاطع در ۱۲۵۰ ق / ۱۸۳۴ م آمده است و محاسن و معایب برهان قاطع توجه دانشوران و ادیبان را به مطالب آن جلب کرد و بسیاری را، به‌ویژه در شبه‌قاره هند، برانگیخت تا در ستایش یا نکوهش این اثر و نقد و بررسی و تصحیح مطالب آن به قلم بزنند و آثاری در این زمینه یا در اقتباس و تقلید و ترجمه آن پدید آورند. سراج‌الدین علی‌خان آرزو (۱۰۹۹ - ۱۱۶۹ ق) از نخستین کسانی بود که متوجه اغلاط برهان قاطع شد و بسیاری از آن‌ها را در کتاب خود سراج‌اللغات تصحیح کرد. از جمله دیگر آثاری که در نقد یا دفاع از برهان قاطع یا در اقتباس و تقلید از آن نوشته شده‌اند عبارتند از ۱- قاطع برهان (لکنو، ۱۲۷۸ ق) از اسدالله‌خان غالب دهلوی (۱۲۱۲ - ۱۲۸۵ ق) در نقد و رد برهان قاطع؛ ۲- محرق قاطع برهان (دهلی، ۱۲۸۰ ق / ۱۸۶۴ م) از سیدسعادت‌علی، میرمنشی رزیدنت (نماینده مقیم انگلیس) در راجپوتانه، در رد قاطع برهان؛ ۳- ساطع برهان که در ۱۲۷۶ ق تألیف شده (میرته، ۱۲۸۲ ق) از میرزا رحیم‌بیگ میرتهی در رد قاطع برهان؛ ۴- مؤید برهان که در ۱۲۸۰ ق نوشته شده (کلکته، ۱۲۸۲ ق / ۱۸۶۶ م) از آغا احمدعلی شیرازی احمدنگری، متخلص به احمد، در رد قاطع برهان؛ ۵- قاطع‌القاطع که در ۱۲۸۱ ق نوشته شده (دهلی، ۱۲۸۳ ق) از امین‌الدین دهلوی، متخلص به امین، در رد قاطع

توصیف آن‌چه در املا دانستن آن ضروری است. متن کتاب، یا واژگان و شرح معنی آن‌ها، براساس حرف نخست واژگان به بیست و نه گفتار بخش شده است که از آن میان، بیست و هشت گفتار به بیست و هشت حرف الفبای عربی و گفتار بیست و نهم به واژگان متفرقه اختصاص دارد. هر گفتار نیز خود به چندین بیان، بر بنیاد حرف دوم واژگان آن گفتار، تقسیم می‌شود و شمار واژگان هر بیان در آغاز آن آمده است. ترتیب گفتارها و نیز بیان‌ها (در هر گفتار) بر ترتیب حروف الفبا است. نظم دقیق الفبایی مدخل‌ها در برهان قاطع و اشتغال آن بر بیشتر مطالب فرهنگ‌های پیشین و نیز واژگان و ترکیبات نو در زمینه‌های گوناگون، به‌ویژه پزشکی، موجب گردید تا این فرهنگ از همان زمان تألیف، توجه دانشوران و ادیبان را برانگیزد و تا در دوره معاصر و تألیف فرهنگ‌های جدید، بیش از هر فرهنگ فارسی دیگر از آن استفاده کنند. اما برهان قاطع معایبی کوچک و بزرگ، برخاسته از اشتباهات فاحش مؤلف، نیز دارد که به برخی از آن‌ها در این جا اشاره می‌شود: (یک) عدم دریافت صحیح مؤلف از زبان‌های ایرانی و غیرایرانی. برهان واژگان بسیاری را از زبان‌های ایرانی (اوستایی، فرس قدیم یا فارسی باستانی، پهلوی، خوارزمی و سغدی / سمرقندی) و لهجه‌های ایرانی (ماوراءالنهری و فرغانه‌ای، مروزی، بخاری، خراسانی، سیستانی، شیرازی، لاری، اصفهانی، عراقی، قزوینی، خوزستانی، آذری، گیلکی، دیلمانی، مازندرانی و گرگانی) و زبان‌های غیرایرانی (عربی، ترکی، سریانی، یونانی، لاتین و هندی) نقل و معنی کرده است. اما چون زبان‌شناس نبوده، بسیاری از واژگان زبان‌های غیرایرانی را به نام فرس قدیم، اوستایی، پهلوی و دری معرفی یا بدون تصریح زبانی که واژه به آن تعلق دارد، یاد کرده است. وی هم‌چنین ۲۷۴ هژوارش پهلوی را زیر عنوان «زند و پازند» در ردیف لغات فارسی آورده، در حالی که این واژگان هرگز در نظم و نثر فارسی به کار نرفته است. در این مورد وی از فرهنگ جهانگیری پیروی کرده و حتی از آن فراتر رفته است؛ (دو) نقل گسترده واژگان برساخته دساتیر. برهان برای نخستین بار این واژه‌های ساختگی را در فرهنگ خود آورده و در پی او بسیاری از فرهنگ‌نویسان بعدی، به‌گمان فارسی‌بودن واژگان دساتیری، آن‌ها را در فرهنگ‌های خود وارد کرده‌اند؛ (سه) حذف شواهد شعری و نثری واژگان. چنین می‌نماید که برهان در آغاز شواهدی در دست داشته، ولی سپس از بیم حجیم و ضخیم شدن کتاب آن‌ها را دور افکنده است؛

برهان قاطع، جلد یکم، مقدمه، صص هفتاد و هشت - صد و شانزده؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱/۳۸۶، ۱۴۰۰؛ ۲/۱۰۶، ۱۴۵، ۱۵۲؛ ۳/۳۵، ۱۸۸، ۱۹۱، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۹۰، ۳۸۷، ۵۷۳-۵۷۷، ۵۷۹؛ دانشنامه جهان اسلام، ۳/۳۰۵-۳۰۶؛ دیوان غالب دهلوی، به اهتمام محسن کیانی، ۴۲۲-۴۲۳؛ فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۹۳-۱۰۱، ۱۳۱-۱۳۴؛ فرهنگهای فارسی، ۱۴۰-۱۴۹؛ محققین و متقدین معروف زبان و ادبیات فارسی در هند، ۶۴؛ نظم و نثر فارسی در زمان قطبشاهی، ۱۸۵-۱۸۶؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۵۶۸-۵۶۹؛ ابراهیم صفایی، «فرهنگ ایران در هند»، ارمغان، سال بیست و نهم، شماره ۴ و ۵، تیر و مرداد ۱۳۳۹ش، صص ۱۴۸-۱۴۹؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 144; *Iranica*, 4/369-370; *Mughals in India*, 119.

م. انوشه

برهان مآثر ← علی سمنانی

برهان سازندرانسی (bor.hān-e.mā.zan.da.rā.ni)، آقا محمد صالح، ۱۵۱ق، شاعر ایرانی. وی از آغاز جوانی، در دوره مسیحمدشاه گجورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) از سیستان به شاه جهان آباد (دهلی) رفت و در همان جا ماندگار شد و در شمار شاعران دربار محمد شاه درآمد. در حمله نادرشاه افشار (۱۱۶۰ق) بر هندوستان و چیرگی بر آن و کشتار مردم در ۱۱۵۱ق، به دست یکی از سپاهیان نادر زخمی شد و چندی پس از آن درگذشت. نسخه‌ای از دیوان وی در کتابخانه عمومی شرقی بانکپور نگه‌داری می‌شود.

منابع: تذکره الشعراء غنی، چاپ اسلم خان، ۴۹؛ الذریعه، ۹/۱۳۴؛ ریاض العارفین، آفتاب رای، ۱/۱۱۰؛ سفینه خوشگو، ۲۸۴؛ سفینه هندی، ۲۵؛ صبح گلشن، ۶۱؛ کاروان هند، ۱/۱۶۴-۱۶۵؛ منتخب الاشعار، ۴۱؛ نثر عشق، ۱/۲۱۲-۲۱۳؛

A Catalogue of The Arabic, Persian and Hindustany Manuscripts of the Libraries of the kings of oudh, 154, 377; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 144; *Mughals in India*, 1/18.

برزگر

برهان؛ ۶- دافع هذیان (دهلی، ۱۲۸۱ق / ۱۸۶۵م) از نجف‌علی خان جهجری، متخلص به نجف (- ۱۲۹۸ق) در جواب محرق قاطع برهان؛ ۷- لطائف غیبی که در ۱۲۸۱ق / ۱۸۶۵م نوشته شده (چاپ دهلی) به اردو از میان دادخان سیاح در رد محرق قاطع برهان. ظاهراً این اثر در اصل نوشته غالب دهلوی است، اما وی آن را به نام شاگرد خود شهرت داده است؛ ۸- سوالات عبدالکریم که در ۱۲۸۱ق / ۱۸۶۵م به اردو نوشته شده (چاپ دهلی) در رد محرق قاطع برهان. این اثر نیز به احتمال فراوان نوشته غالب است؛ ۹- نامه غالب (دهلی، ۱۸۶۵م) به اردو از غالب دهلوی در رد ساطع برهان؛ ۱۰- قطعه غالب (دهلی، ۱۲۸۲ق) به نظم فارسی از غالب دهلوی در رد مؤید برهان؛ ۱۱- هنگامه دل‌آشوب (چاپ مطبع سنت پرشاد آره در ضلع شاه‌آباد بهار، ۱۲۸۳ق / ۱۸۶۷م) که مجموعه‌ای است از قطعه غالب، قطعه‌ای منظوم از عبدالصمد فدا با همان وزن و قافیه غالب و در جواب او، دو قطعه از دو شاگرد غالب به نام محمدباقر علی باقر آروی (از مردم آره) و سید فخرالدین حسین سخن دهلوی در همان وزن و قافیه در جواب قطعه فدا؛ ۱۲- هنگامه دل‌آشوب، حصه دوم (چاپ مطبع منشی سنت پرشاد آره، ۱۲۸۴ق) در بردارنده قطعه غالب، قطعه‌ای از منشی جواهر سنگه جوهر لکنوی (شاگرد ناطق مکرانی) در پاسخ قطعه غالب و تأیید آقا احمدعلی، متخلص به احمد، دو قطعه از باقر آروی و سخن دهلوی در پاسخ قطعه‌های جوهر لکنوی و عبدالصمد فدا، مقاله‌ای از سخن به نثر اردو و مقاله‌ای از باقر به نثر فارسی هر دو در رد میرآغا علی شمس لکنوی در روزنامه اوده اخبار (مورخ ۲۵ ژوئن ۱۸۶۷م) در نقد برخی اشعار غالب، قطعه‌ای از محمدامیر لکنوی، متخلص به امیر (امیر مینایی)، به اردو در تأیید غالب؛ ۱۳- تیغ تیز (دهلی، ۱۸۶۷م) به اردو از غالب دهلوی در جواب مؤید برهان، ۱۴- تیغ تیزتر (دهلی، ۱۲۸۴ق / ۱۸۶۷م) که مجموعه‌ای است از چهار قطعه مندرج در هنگامه دل‌آشوب به اضافه جواب عبدالصمد فدا در رد قطعات محمدباقر علی باقر آروی و سید فخرالدین حسین سخن دهلوی؛ ۱۵- شمیر تیزتر که در ۱۸۶۷م نوشته شده (هند، ۱۲۸۵ق / ۱۸۶۸م) از آغا احمدعلی شیرازی جهانگیرنگری، متخلص به احمد، در رد تیغ تیز غالب؛ ۱۶- درفش کاویانی (دهلی، ۱۸۶۵م) از غالب دهلوی که متن بازنگریسته و کامل شده قاطع برهان است.

منابع: احوال و آثار میرزا اسدالله خان غالب، ۴۱-۴۷، ۱۲۶-۱۳۳

برهان یکم نظام شاه (bor.hān-e.ye.kom-e.ne.zām.sāh)، فرزند

داد و در پی آن بی بی مریم، دختر یوسف عادل شاه را به عقد برهان شاه درآوردند. هنگامی که برهان شاه دژ شولاپور را که اسدخان بلکوانی و چند تن دیگر از ارکان دولت اسماعیل عادل شاه تعهد آن را به عنوان جهاز بی بی مریم به وی داده بودند، از اسماعیل عادل شاه خواست، وی اظهار بی اطلاعی کرد و گفته امرا را بی اعتبار خواند. همین امر زمینه جنگ دیگری شد که در طی آن در ۹۳۱ ق برهان شاه به یاری سپاهیان بریدشاهی و عمادشاهی راهی گرفتن دژ شولاپور شد، اما در این جنگ شکست خورد. در ۹۳۳ ق عمادشاه به تحریک اسماعیل عادل شاه و به همراهی سلطان قلی قطب شاه، حاکم گلکنده (۹۱۸ - ۹۴۰ ق) دژ پاتری را از دست نظام شاهیه درآورد. پس از آن برهان نظام به یاری خواجه جهان دکنی و امیر برید (۹۱۰ - ۹۴۵ ق) به آن دیار تاخت و بار دیگر آن جا را گشود. سپس راهی گرفتن الیچپور شد. عمادالملک، حاکم آن دیار تاب مقاومت نیاورده، به برهان پور نزد سلطان محمدشاه فاروقی (۹۲۶ - ۹۴۲ ق) گریخت و به یاری او به جنگ برهان شاه و امیر برید رفتند، اما شکست خوردند و به برهان پور گریختند. بیشتر ممالک برار نیز در حاکمیت برهان شاه درآمد. سپس عمادالملک و محمدشاه از سلطان بهادر، پادشاه گجرات (۹۳۲ - ۹۴۳ ق) یاری خواستند. در ۹۳۵ ق سلطان بهار متوجه دکن و آزاد ساختن دژ ماهور و پاتری شد. برهان شاه که پریشان بود به بابر، اسماعیل عادل شاه و سلطان قلی قطب شاه نامه کرد و از آنان در برابر حمله دشمنان یاری خواست. سلطان قلی چون به جنگ کفار کچ مشغول بود، آن را بهانه ساخته، عذر خواست، اما اسماعیل عادل شاه به یاری وی رفت. هنگامی که سلطان بهادر به ولایت برار رسید، طمع در آن ملک کرد. عمادالملک از ترس زوال مملکتش به وی پیشنهاد داد که اگر بر برهان شاه پیروز شود و برخی از ولایت برهان را به وی دهد، او نیز کاویل را به سلطان بهادر خواهد سپرد و پیوسته در ملازمتش خواهد بود. سلطان بهادر به سوی نظام شاه در کوهستان بیر رفت. امیر برید و عادل شاهیه به استقبال وی شتافتند و در حدود کوچ برگجراتیان تاختند و بسیاری از آنان را کشتند، اما در برابر یورش سلطان بهادر تاب مقاومت نیاورده، به همراه برهان شاه به قصبه پرنده و از آن جا به جنیر گریختند. سلطان بهادر نیز به احمدنگر رفت و پس از چندی قصد گرفتن دژ دولت آباد کرد و در این لشکرکشی نیز برهان شاه را شکست داد. سرانجام برهان شاه و عمادشاه با قبول آوردن نام سلطان بهادر در خطبه با وی از در صلح درآمدند.

نظام الملک احمد بحری فرزند ملک حسن بحری، - احمدنگر ۹۶۱ ق، دومین پادشاه از دودمان نظام شاهیان دکن (۹۱۴ - ۹۶۱ ق). وی در هفت سالگی پس از درگذشت پدر (۹۱۴ ق) به جای وی بر تخت احمدنگر، پایتخت نظام شاهیان، نشست. در این هنگام مکمل خان دکنی که در پادشاهی احمد نظام شاه به منصب پیشوایی و امیر جملگی و پسرش میان جمال الدین، به خطاب عزیزالملکی و منصب سرنوبیتی رسیده بودند، کاملاً امور ملکی و مالی آن دیار را در تصرف داشتند. حدود سه سال تدبیر وزیرانی چون رومی خان، کرم خان و منیرخان در برانداختن این پدر و پسر، از جمله نشانیدن برادر چهارساله برهان شاه، به نام راجاجیو بر تخت شاهی به جای وی برای جلوگیری از تسلط مکمل خان و عزیزالملک بی نتیجه ماند و مکمل خان در محافظت و تربیت و پرورش برهان شاه و راجاجیو بیش از پیش کوشید، چنان که برهان شاه در ده سالگی کافیه و کتب درسی دیگر را خوب خواند و در خط نسخ نیز پیشرفت فراوان کرد. چون میان مکمل خان و امرا دشمنی از حد گذشت، امرا و چند تن از وزیران به همراه هشت هزار سوار شب هنگام از احمدنگر راه برار پیش گرفتند و به حضور علاءالدین بن عمادالملک، حاکم برار (۹۱۰ - ۹۳۶ ق) رسیده، او را به تسخیر ولایت احمدنگر برانگیختند. عمادالملک نیز لشکر فراهم آورده قصبیات و پرگنات سرحد احمدنگر را تصرف کرد. سرانجام در ۹۱۶ ق نزدیک قصبه رانوری میان دو سپاه جنگ درگرفت و سپاه برهان نظام شاه پیروز شد. پس از چندی برهان شاه پرگنه پاتری را که اجدادشان از مردم آن پرگنه بودند و به سببی به ولایت بیجانگر کوچیدند و به هنگام پادشاهی ملک احمد بن نظام الملک (۸۹۶ - ۹۱۴ ق) به بهانه خویشاوندی به احمدنگر بازگشتند، در تعلق خود می دانست و اکنون در تعلق عمادالملک، پادشاه الیچپور (۹۱۰ - ۹۳۶ ق) بود، از وی خواستار شد. عمادالملک آن ملک را بازپس نداد. در ۹۲۴ ق مکمل خان در رکاب برهان نظام شاه به پاتری حمله کرد و آن دیار را گرفت. سپس از شغل خود کناره گرفت و برهان شاه نیز شیخ جعفر دکنی را عهده دار منصب پیشوایی کرد. در ۹۲۸ ق شاه طاهر دکنی (۹۵۶ ق) به احمدنگر رسید و در شمار مجلسیان برهان شاه درآمد و به ترویج عقاید شیعی خود و برانداختن مذهب مهدویه که در آن روزگار رایج بود، پرداخت. در ۹۳۰ ق به سعی شاه طاهر در نزدیکی دژ شولاپور میان برهان نظام شاه و اسماعیل عادل شاه، حاکم بیجاپور (۹۱۶ - ۹۴۱ ق) دیداری رخ

و معابد به لعن و طعن خلفای راشدین و پیروانشان پردازند. وی وظایف اهل سنت را به شیعه مذهبیان داد. مدرسه‌ای به نام لنگر دوازده امام ساخت و چندین قصبه وقف آن کرد. زررها به عراق، خراسان، فارس، گجرات و آگره فرستاد. شاه طاهر تیز در جلب فضلا و بزرگان شیعه به دکن بسیار کوشید. این تغییر رسم علمای تسنن را برانگیخت تا شاه را در قصر سلطنتی اش محاصره کنند، اما سرانجام با دستگیری رهبر آنان، پیرمحمد شروانی فتنه فرو خوابید. پس از آن سلطان محمود گجراتی، میران مبارک شاه فاروقی، ابراهیم عادل شاه و عمادالملک همدستان شدند تا احمدنگر را میان خود بخش کنند. چون برهان شاه از آن توطئه آگاه شد، برای یاری خواستن کس نزد همایون گورکانی فرستاد و چون از وی یاری ندید، هدایایی گران بها برای سلطان گجرات و برهانپور فرستاد و آنان را با خود همراه ساخت. همچنین چندان اقطاع خوب به سپاهیان و تیراندازان ابراهیم عادل شاه داد که سرانجام به پشتیبانی آنان به بیجاپور لشکر کشید و پیروزمندانه به احمدنگر بازگشت. پس از آن به مدت چهار سال سه جنگ دیگر میان آن دو پادشاه در گرفت و هر بار نیز برهان شاه پیروز شد. در ۹۴۹ق چون میان ابراهیم عادل شاه و اسدخان بلکوانی از امرای وی رنجش و کدورت پدید آمد، برهان شاه به اتفاق امیر برید متوجه بیجاپور شد و به حيله آوازه در انداخت که اسدخان برای هم مذهب شدن با من مرا طلبیده که دژ بلکوان را تسلیم کند. ابراهیم عادل شاه از این سخن متوهم شد و از دژ بیجاپور بیرون رفت. برهان شاه نیز به سوی بلکوان لشکر برد و چند ولایت آن را غارت کرد. اسدخان نیز که در قلعه بلکوان بود و به حضور ابراهیم شاه نمی رفت، به برهان شاه پیوست و با یکدیگر راهی بیجاپور شدند. عادل شاه که تاب مقاومت نیاورده بود، به حسن آباد گلبرگه گریخت. اسدخان با برهان شاه در فتح حسن آباد همراه نشد و به عمادالملک که به یاری بیجاپوریان رفته بود، پیوست. سرانجام برهان شاه که تاب مقابله در خود ندید، مجبور شد ولایاتی را که تصرف کرده بود به عادل شاهیان باز دهد و تا مملکت خود عقب نشیند. در ۹۵۰ق که سلطان قلی قطب شاه ولایت تلنگ را گرفت، برهان شاه طاهر را برای گفتن تبریک و تهنیت به گلکنده فرستاد و رامراج و سلطان قلی قطب شاه را به گرفتن حدود ممالک عادل شاهی تحریص کرد. چون عادل شاه از چهار سو سیلاب لشکر را به سوی خود سرازیر دید، با سپردن پنج تپه به نظام شاه و راضی ساختن رامراج، هر دو را بازگرداند.

برهان شاه نیز دژ پاتری و ماهور را به عمادالملک سپرد. سال دیگر برهان، شاه طاهر را با هدایایی گران بها نزد سلطان بهادر به گجرات فرستاد. سلطان بار یافتن شاه طاهر را به سبب آن که برهان شاه نام وی را بیش از یک بار در خطبه خوانده است، به تعویق انداخت، اما هنگامی که از سجاده نشینی و دانشمندی وی آگاه شد، او را پذیرفت و اکرام بسیار کرد. در ۹۳۷ق که سلطان بهادر بر سلاطین خلجی پیروز شد و ولایت مندو را گرفت، برهان نظام بیش از پیش از شوکت سلطان بهادر متوهم شد و بار دیگر شاه طاهر را برای تبریک فتح روانه درگاه سلطان بهادر کرد. شاه طاهر در برهانپور به دیدار وی رسید و سلطان برهان نظام را نیز به حضور خواست. چون وی به برهانپور رسید، میران محمد شاه آنان را از تصمیم سلطان باخبر کرد و گفت که قرار است سلطان بر تخت نشیند و آنان سلام کرده بایستند. برهان شاه از این تصمیم برآشفته. در این هنگام شاه طاهر تدبیری هوشمندانه اندیشید و مصحفی به خط امیرالمؤمنین (ع) را که برهان وصف آن را بسیار شنیده بود و به همراه داشت، در روز ملاقات با خود برد. چون سلطان از آن کتاب جويا شد و دانست که این همان مصحف است، به ناگاه از تخت به زیر رفت و به استقبال آنان شتافت و شاه طاهر را دعوت به نشستن کرد. از آن جا که وی نشستن پیش از برهان را شرط ادب ندانست، سلطان ناگزیر برهان را نیز دعوت به نشستن کرد. پس از آن که سلطان از احوال برهان و سختی روزگارش جويا شد و جوابی درخور یافت، کمر بند، خنجر و شمشیر خود را که بر میان بسته بود، از کمر خود گشود و به کمر برهان بست و وی را که تا آن هنگام لفظ شاه بر خود نبسته بود، خطاب شاه داد و نظام شاهی خواند و چتر و آفتاب گیر سفیدرنگی را که از پادشاه مندو گرفته بود، به وی داد. در ۹۳۸ق میان برهان شاه و اسماعیل عادل شاه جنگی در گرفت که به شکست نظام شاه و از دست دادن غنایم جنگی فراوان انجامید. پس از مدتی در ۹۳۹ق جمعی از دو طرف در میان آمده، با قرار آن که نظام شاه مملکت برار و عادل شاه ولایت تلنگانه را مسخر سازند و دکن را به تساوی میان خود بخش کنند، آن دو را به صلح واداشتند، اما در ۹۴۱ق اسماعیل عادل شاه درگذشت و همه آن تدبیرها به هدر رفت. در ۹۴۴ق برهان شاه به ارشاد و هدایت شاه طاهر به مذهب شیعه درآمد و نام خلفای ثلاثه را از خطبه انداخت و چون نشان دوازده امام (ع) سبز بود، به رهنمونی شاه طاهر، چتر و رایت خود را سبز گردانید. سپس به تیراثیان دستور داد تا در کوچه و بازار، مساجد

مغل پرست نبوده و به همین جهت است که اشخاص با استعداد وقتی که از این جا [ایران] می‌روند، بدو پناه می‌برند، مگر این‌که قضا آنان را به سوی همایون هندی بکشد. برهان به فارسی شعر می‌سرود و سپهری تخلص می‌کرد. گزیده مفصلی از اشعار فارسی او در تذکره کلام الملوک (تذکره شاهان فارسی گوی دکن) آمده است. خط نسخ را خوش می‌نوشت، چنان‌که رساله‌ای در علم اخلاق و سلوک پادشاهان به همین خط نوشت که اکنون در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شود. رستم جرجانی از فاضلان دربار برهان در ۹۵۴ق به دستور وی کتابی به نام ذخیره نظام‌شاهی در مفردات و مرکبات نوشت. نسخه‌ای از آن در کتابخانه سالار جنگ نگهداری می‌شود. خورشاه بن قباد حسینی عراقی کتابی در تاریخ عمومی از آغاز تا روزگارش به نام تاریخ ایلچی نظام‌شاه نوشت.

منابع: برهان مآثر، در صفحان فراوان؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۴۳/۴؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۷۱۶/۲؛ تاریخ فرشته، ۱۰۲/۲-۱۲۰؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۳۵۵، ۴۸۹؛ تشیع در هند، ۱۳۲-۱۳۴؛ الذریعه، ۴۳۰/۹؛ کاروان هند، سی‌وشش - سی‌وهفت، ۷۹۳-۷۹۵؛ مجمع‌الخواص، ۱۱۸؛ مجمع‌الفصحا، ۵۹/۱؛ محیط ادب، ۱۴۶؛ میخانه، ۳۵۲

A Socio-Intellectual History of the Isna' Ashari Shi'is in India, 2/281-290.

حجتی

برهمن لاهوری (ba.rah.man-e.lā.hu.ri)، چندر بهان فرزند دهرم داس، اکبرآباد ۹۸۲- بنارس ۱۰۷۳ق، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در اواخر دوره جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) در خانواده‌ای برهمن پا به دنیا نهاد. وی، به شیوه برهمنان، تحصیل خود را از یادگیری زبان سنسکریت شروع کرد و برخلاف هندوها فارسی و عربی را آموخت. به همین سبب شاه جهان او را هندوی فارسی‌دان خطاب می‌کرد. نخست در خدمت میر عبدالکریم «میر عمارت» لاهور و افضل خان علامی شیرازی (۱۰۴۸-۱۰۴۸ق) حکمران لاهور به سر می‌برد. سپس به خدمت شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) پیوست. در ۱۰۴۸ق در دربار شاه جهان وقایع نویس دیوان بود و لقب رای رایان داشت. پس از شاه جهان منشی دربار دارا شکوه بود. پس از قتل دارا شکوه (۱۰۶۹ق) برهمن دربار را ترک گفت و تا مرگش در بنارس گوشه‌نشین بود. وی غزل سرایی عارف و

سپس برهان به همراه رامراج به تسخیر دژ گلبرگه روان شد و نزدیک قصبه آذربجان از مضافات گلبرگه با سپاه عادل‌شاه روبه‌رو شد و پس از جنگی سخت شکست خورد. پس از آن شاه ظاهر را برای یاری خواستن به بیدر نزد علی برید فرستاد، اما وی از دادن یاری به او دریغ ورزید و خان‌جهان عمومی علی برید نیز به شاه ظاهر بی‌احترامی کرد. برهان‌شاه که از بی‌ادبی وی آگاه شد، بدان سو لشکر کشید و چند دژ از دژهای آنان را گرفت (۹۵۵ق). چون به احمدنگر بازگشت، مقربان ابراهیم عادل‌شاه که از او رنجیده بودند، از برهان خواستند تا آنان را در نشاندن عبدالله بن اسماعیل عادل‌شاهی بر تخت شاهی یاری کنند. برهان‌شاه نیز به همراه جمشید قطب‌شاه (۹۴۰-۹۵۷ق) راهی ولایت عادل‌شاه شد، اما با درگذشت اسدخان و شاه‌ظاهر، برهان نیز خود را از ماجرا کنار کشید. سپس در اندیشه فتح دژ شولاپور برآمد و در این فتح به چلبی رومی خان دستور ساخت توپ برنجی بزرگی داد که تاکنون نیز آن توپ باقی است. در ۹۶۱ق به همراه رامراج به بیجاپور تاخت، اما پیش از فتح آن بیمار شد و به احمدنگر بازگشت و پس از چندی درگذشت. پیکرش را در باغ روضه در کنار آرامگاه احمد نظام‌شاه به خاک سپردند. چندی بعد استخوان‌هایش را به کریلا برده، بیرون گنبد امام حسین (ع) مدفون ساختند. وی مذهب شیعه را در کشور خود رسمی کرد. از آن روزگار، احمدنگر مرکز عمده شیعه اثنی عشری در هند شد و بسیاری از علمای امامیه از عراق عرب، ایران و برخی نقاط هندوستان به آنجا رو آوردند. تا روزگار حکومت حسین دوم (۹۹۶-۹۹۷ق) تشیع مذهب رسمی نظام‌شاهی بود. از روزگار اسماعیل بن برهان دوم (۹۹۷-۹۹۹ق) فرقه مهدویه رواج یافت تا این‌که آن فرقه به دست برهان دوم (۹۹۹-۱۰۰۳ق) برافتاد و بار دیگر مذهب شیعه در احمدنگر برقرار شد. وی با دربار شاه اسماعیل یکم و شاه تهماسب یکم صفوی نیز ارتباط و تبادل سفیر داشت، چنان‌که شاه اسماعیل (۹۰۶-۹۳۰ق) که از محبت برهان‌شاه به اهل بیت (ع) آگاه شد، سفیری یا هدایایی گران‌بها برای او و شاه‌ظاهر فرستاد. برهان نیز در ۹۵۲ق خورشاه بن قباد حسینی عراقی از تاریخ‌نویسان دربارش را که بعدها به ایلچی نظام‌شاه معروف شد، به سفارت به نزد شاه تهماسب در قزوین فرستاد. وی از مروجان زبان فارسی در جنوب هندوستان بود و دربار خود را مجمع شعرا و فضلا و هنرمندان ساخته بود. در مجمع‌الخواص آمده: «از سلاطین هند هیچ‌کدام مثل او عراقی دوست و

چمن؛ ۲۱- کلیات به نام گلزار بهار.

منابع: ادبیات اسلامی هند، ۵۸؛ ادبیات فارسی در میان هندوان، ۵۱۷-۵۱۵؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۲/۹۴-۱۲۴؛ پارسی گویان هند و سند، ۱۱۸؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۵/۱۲۳۶، ۱۷۷۶-۱۷۷۷؛ تاریخ تذکرةهای فارسی، ۱/۶۳۱-۶۳۵؛ تاریخ تصوف در هند، ۲/۴۱۴-۴۱۶؛ تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران، ۱۶۳-۱۶۵؛ تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، ۲۷۶؛ تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۳۰۲-۳۰۱؛ تذکرة شعراى پنجاب، ۷۲؛ دیوان برهمن، به کوشش محمد عبدالحمید فاروقی، ۱۹۶۷م؛ روز روشن، ۱۱۰۸؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۱/۱۱۰؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۲/۱۶۸۲، ۲۲۷۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵/۱۱۳۷، ۹/۲۰۰۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳/۲۲۴۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۳۹۰، ۴۷۸، ۴۱۹؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۲۴، ۱۲۳۴، ۱۲۵۰، ۱۳۲۱؛ کلمات الشعراء، ۱۸؛ مرآت‌الخیال، ۱۳۹؛ مرآت‌العالم، ۲/۵۵۱؛ مرآت‌العلوم، ۳/۱۸۳؛ منتخب‌اللطایف، ۱۰۵-۱۰۶؛ تاریخ‌الافکار، ۱۰۶؛ نشر عشق، ۲۵۶-۲۶۱؛ همیشه بهار، ۴۱؛ هل، چوپرا، «چندربهان برهمن»، آئینه هند، سال سوم، شماره یازدهم، اسفند ۱۳۴۴، صص ۱۱-۱۲؛ «امیر حسن عابدی، «هندوی فارسی دان»، سخن، سال ششم، شماره ۱۱، صص ۹۶۱-۹۶۴؛ هیرالعمل چوپرا، «چندربهان برهمن»، هند نو، سال نهم، شماره پنجم، مرداد ۱۳۳۹، صص ۳۳۱-۳۴۴.

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/397; Dictionary of Indo - Persian Literature, 140; Mughals in India, 378; Persian Literature, C.A.Storey, 1/571, 1316; The Persian Urdu & Arabic Manuscripts in the Dacca university Library, 1/160-161.

رسولی

بریگز (be.rigz)، جان بریگز (Jhon Briggs)، ۱۷۸۵ - ۲۷ آوریل ۱۸۷۵م، دولتمرد و مترجم انگلیسی. به شرکت هند شرقی انگلیس پیوست و در سپاه مدریس شرکت به خدمت پرداخت (۱۸۰۱م). در جنگ با مرانه‌ها شرکت داشت. در مأموریت سرجان ملک (۱۷۶۹-۱۸۲۲م) به ایران همراهش بود (۱۸۱۰م). مدتی نمایندگی مقیم (Resident) شرکت هند شرقی در ستاره Satara (شهر و ناحیه‌ای در جنوب استان کنونی

خطاطی ماهر بود و خط نستعلیق را زیبا می‌نوشت. نشر وی ساده و روان است. از آثارش: چهار چمن که نمونه‌ای از نشر او است و آن را در ۱۰۵۷ق نوشته است. (بمبئی، ۱۲۷۰ق) این اثر در چهار بخش تدوین یافته است (۱- جشن‌های گوناگون دربار شاه‌جهان و برخی اشعار برهمن به مناسبت این جشن‌ها؛ ۲- شرح شکوه و جلال دربار، کارهای روزانه شاه‌جهان، تختگاه تازه وی شاه‌جهان آباد و شهرها و استان‌های اصلی پادشاهی گورکانی؛ ۳- زندگینامه نویسنده و برخی منشآت وی؛ ۴- مطالب و افکار عرفانی و اخلاقی گوناگون؛ ۲- گلدسته چهارچمن برهمن (نسخه کتابخانه دانشگاه اسلامی علیگر به شماره ۲۲) که گزیده‌ای از چهار چمن است؛ ۳- منشآت برهمن که پس از چهارچمن نوشته و در آغاز آن از خدمت خود در دستگاه وزیران، مانند عضدالدوله آصف‌خان و رکن‌السلطنه اسلام‌خان و سعدالله خان وزیر یاد می‌کند (لکنو، ۱۸۸۵م). منشآت برهمن در پنج بخش است (۱- عرضه داشت‌هایی که به درگاه ارسال داشتند؛ ۲- عرایضی که به عمده‌ها و زبده‌ها و امیرزادگان نوشته؛ ۳- رقایمی که به بعضی از فقرا و بلغا و فصحای روزگار نوشته؛ ۴- به راجه‌ها و رای‌زادگان؛ ۵- به پدر و برادر و فرزندان و دوستان و شاگردان خود نوشته است)؛ ۴- دیوان که مجموعه‌ای از غزلیات و رباعیات و قصاید و مثنوی و مفردات است و به کوشش محمد عبدالحمید فاروقی به چاپ رسیده است (احمدآباد گجرات، ۱۳۸۷ق)؛ ۵- مثنوی عرفانی هفت بحر یا مثنوی چندربهان (نولکشور، ۱۸۸۵م/۱۳۰۳ق)؛ ۶- نادر النکات یا مکالمه بابالال و داراشکوه (نسخه کتابخانه عمومی شرقی بانکپور به شماره ۱۴۵۴) که ترجمه فارسی گفت‌وگوی میان شاهزاده داراشکوه و بابا لال دیال جیو در لاهور به مدت نه روز درباره فقر و تصوف است و رای جادو داس آن گفت‌وگوها را به روش پرسش و پاسخ به زبان هندی گردآورده است؛ ۷- تواریخ راجه‌های دهلی که تاریخ کوتاه هند تا روزگار شاه‌جهان است؛ ۸- تحفة الوداد در تصوف؛ ۹- رقعات چندربهان؛ ۱۰- مکاتیب چندربهان؛ ۱۱- انشای هفت گلستان؛ ۱۲- تحفة الفصحا/ بهار فصاحت که شرح حال کوتاه صدوچهل تن از شاعران ایران و هند و توران از زمان جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) تا روزگار نویسنده است؛ ۱۳- تحفة الانوار؛ ۱۴- کارنامه؛ ۱۵- مجمع‌الوزراء؛ ۱۶- تحفة الوزراء؛ ۱۷- نازک خیالات (لاهور، ۱۹۰۱م) که ترجمه آنما بلاس منسوب به شنکره آپاریه است؛ ۱۸- طفرای شاه‌جهان پادشاه؛ ۱۹- مجمع‌الفقراء؛ ۲۱- رساله

کردند.

منابع: تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱۲۲۵؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 128.

ربیعان

بزرگی کشمیری (bo.zor.gi-ye.kaš.mi.ri)، سده یازدهم هجری، بانوی شاعر شبه‌قاره. لولی بود و در دوره پادشاهی جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ ق) تارک دنیا شد و انزوا پیشه کرد. شعر رانیک می‌سرود. روزی چهار شاعر به دیدارش رفتند، بار نداد. در این اثنا، «عرب‌بچه‌ای [را] که خالی از اثر تعشق نبود دعای او می‌رسد» به حضور می‌پذیرد. این معنی بر شعرا گران آمد و این رباعی را نوشته نزد او فرستادند: «ای شیوه کفر و دین به هم ساخته‌ای - غم را به وجود خود عدم ساخته‌ای / آثار بزرگی از جبینت پیداست - گه با عرب و گه به عجم ساخته‌ای.» بزرگی نیز فی‌البداهه این شعر را نوشت و بیرون فرستاد: «روزی که نهادیم درین دیر قدم را - گفتیم صلاح است عرب را و عجم را.» این بیت نیز از او است: مو به مو در ناله‌ام گویی که استاد ازل - رشته جانم به جای تار در طنبور بست.»

منابع: از رابعه ناپروین، ۵۸۵۷؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۴۰۱/۲؛

پرده‌نشینان سخنگوی، ۵۱؛ تذکره شعرای کشمیر، راشدی،

۱۳۳/۱، ۱۳۴؛ حدیقه عشرت، ۱۲-۱۳؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای،

۱۱۰/۱؛ زنان سخنور، ۳۵-۳۴؛ لغت‌نامه، زیر «بزرگی»؛ مرآت‌الخیال،

۳۳۶؛ مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی، ۲۹؛ دکتر محمدظفرخان،

«کشمیر در عهد جهانگیر»؛ هلال، جلد ۱۰، شماره ۳، بهمن

۱۳۴۱ش، صص ۱۸-۲۴؛

مزدھی

بزم آرای (bazm.ā.rāy)، کتابی به فارسی از سید علی بن محمود حسینی در شرح احوال شاعران فارسی‌گو از آغاز تا روزگار نویسنده. این تذکره که در ۱۰۰۰ ق به نام عبدالرحیم خان خان‌خانان* (۱۰۳۶ ق) به انجام رسیده در یک مقدمه و هفت فصل و یک خاتمه است و بیشتر مطالب آن بی‌کم و زیاد یا با کمی تغییر از لب‌الالباب عوفی گرفته شده است. خاتمه کتاب شرح احوال سلاطین و امرا و فضلا و شاعران دوره جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) را در بردارد و با خان‌خانان آغاز و به رویی ساوجی پایان می‌یابد. نشر آن، مانند لب‌الالباب، مصنوع است. نسخه‌ای از بزم آرای در کتابخانه موزه بریتانیایی

مهاراشترا و در ۱۲۰ مایلی جنوب شرقی بمبئی) را بر عهده داشت. در ۱۸۳۱م عضو ارشد شورای سرپرستی / هیأت مدیره (Board of Administration) میسور بود. در ۱۸۳۲-۱۸۳۵م نماینده مقیم شرکت در ناگپور بود. در ۱۸۳۸م به درجه سرلشکری رسید. عضو هیأت مدیره صاحبان (Court of Proprietors) شرکت هند شرقی بود و در این مقام با سیاست‌های لرد جمیز دالهورزی (۱۸۱۲-۱۸۶۰م)، فرماندار کل هند (۱۸۴۷-۱۸۵۶م)، مخالفت می‌کرد. عضو انجمن شاهی لندن بود. اثر مهم او ترجمه تاریخ فرشته / گلشن ابراهیمی است که با عنوان *Rise of Muhammadan Power in India* در چهار جلد به چاپ رسید (لندن، ۱۸۲۹م، کلکته، ۱۹۰۸م). گرچه ترجمه بریگز فاقد باب دوازدهم متن اصلی در ذکر مشایخ است، ولی به سبب افزوده‌ها و یادداشت‌های ارزشمند او، در میان ترجمه‌های متعدد انگلیسی تاریخ فرشته، بهترین ترجمه از این اثر سترگ به‌شمار می‌آید. بریگز هم‌چنین حدود یک‌پنجم سیرالمآخرین غلام‌حسین طباطبایی را، تا شکست سرفرازخان به دست مهابت‌جنگ علی‌وردی‌خان در ۱۱۵۳ ق / ۱۷۴۰م، به انگلیسی برگردانید. ترجمه بریگز از این اثر، که بیشتر تحریری ویراسته از ترجمه پیشین کتاب از ریموند فرانسوی، معروف به حاجی مصطفی (- ۱۷۹۱م)، است در لندن (۱۸۳۲م) و اله‌آباد (۱۹۲۴م) به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۰۷/۲؛ فهرستواره

کتابهای فارسی، ۱۲۸۰، ۱۳۲۵

*Catalogue of the Library of the India office, vol.II, part*VI/78, 498, 521; *Dictionary of Indian Biography*, 52;*Mughals in India*, 158; *Persian Literature*,

C.A.Storey, 1/448.

برزگر

بزاز (baz.zāz)، برهان‌الدین، نیمه دوم سده ششم و نیمه یکم سده هفتم، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. شاعر دربار سلطان شمس‌الدین التتمیش (- ۶۳۳ ق) بود و چندین سال از فرمانروایی بلبن را نیز درک کرد. وقتی خلیفه بغداد منشور رسمی‌اش را همراه با ردای افتخار، برای سلطان التتمیش فرستاد، جشن و سروری بزرگ در دهلی به پا شد و بزاز قصیده‌ای در ستایش سلطان سرود که علاوه بر پاداش نقدی، به سبب کاربرد ماهرانه فنون بلاغی در شعرش ستایش بسیاری نیز از او

نگهداری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات فارسی، اته، ۱۱۵ تاریخ ادبیات مسلمانان هند و پاکستان، ۱۶۰۶/۲ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱/۹۲-۹۳ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱۱۶/۲؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۱۴-۱۱۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۵۳؛

Mughals in India, 58; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/805.

دانشنامه

بزم سخن (bazm-e-so.xan)، تذکره‌ای به فارسی در شرح احوال چهارصدوسی و دو سراینده اردو، منسوب به سیدعلی حسن خان سلیم (۱۲۸۳-۱۳۵۵ق) فرزند نواب صدیق حسن خان. اگرچه این تذکره که تألیف آن در ۱۲۹۷ق به انجام رسیده به سیدعلی حسن خان سلیم منسوب است، به احتمال فراوان، همانند صبح گلشن (نوشته در ۱۲۹۵ق) که تذکره فارسی‌گویان و منسوب به سیدعلی حسن خان است، تألیف استادان او، به‌ویژه «سید محمدیوسف علی کاربرد از آستانه علیه ولی عهد ریاست» بوده و مؤلف یا مؤلفان اصلی، به احترام نواب صدیق خان که شوهر شاه‌جهان بیگم ملکه بهوپال بود یا در حقیقت به سفارش او، از آوردن نامشان خودداری ورزیده و سیدعلی حسن خان را مؤلف کتاب یاد کرده‌اند. بزم سخن در ذکر اردوسرایان قدیم و همروزگار مؤلف، به ترتیب الفبا از آباد لکنویی تا انعام‌الله یقین، است. در آغاز آن (اگره، ۱۲۹۸ق) فهرست سراینندگان در چهارده صفحه آمده و سپس شرح حال سراینندگان آغاز شده است که با وجود اختصار، مؤلف کوشیده است نام کامل شاعر، نسب، زیستگاه، شاگردان و تاریخ زایش و مرگ و دیگر رویدادهای مهم زندگی وی را درج کند. نمونه‌های اشعار سراینندگان نیز مختصر است. پس از ذکر آخرین شاعر، به ترتیب الفبایی، یعنی انعام‌الله یقین، شرح احوال و گزیده اشعار میرزامحمد هژیرعلی هژیر فرزند واجدعلی شاه اختر و سپس قطعه منثوری از جمیل احمد سهسوانی در تقریظ کتاب و قطعات تاریخ و تقریظاتی از شاعران مختلف آمده است. ترجمه و تلخیص اردوی بزم سخن از عطااکاوری، در پتنا به چاپ رسیده است. (۱۳۸۸ق).

منابع: اردو شعرا کی تذکری اور تذکرہ نگاری، ۶۰۲-۶۰۷؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۵۴۵؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱/۷۵۶-۷۵۷؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۷۴۱

ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۱۹۴؛ فهرستواره

کتابهای فارسی، ۳/۱۸۵۲

Dictionary of Indo-Persian Literature, 70; *Persian**Literature*, C.A.Storey, 1/915.

سپاهی

بزم شوق (bazm-e.šoq)، ماهنامه ادبی و فرهنگی فارسی که در ۱۹۶۲م(?) در کراچی، منتشر می‌شد. صاحب امتیاز و مدیر این مجله دکتر غلام سرور (مدیر بزم شوق و رئیس قسمت فارسی دانشگاه کراچی) بوده و آنرا با یاری همکارانش، منتشر کرده است. بالای عنوان ماهنامه، این بیت از اقبال نقش بسته است: «آنچه من در بزم شوق آورده‌ام، دانی که چیست؟ - یک چمن گل، یک نیستان ناله، یک خمخانه می.» «مرام» این ماهنامه، عبارتند از: ۱- خدمت به زبان فارسی که از نیاکان به ارث به ما رسیده است، ۲- شناساندن زبان و ادبیات و فرهنگ معاصر ایران به دوستداران زبان فارسی در پاکستان، ۳- روشن ساختن مختصات زبان فارسی شبه‌قاره پاکستان و هند، ۴- شناساندن نوادر آثار فارسی نویسندگان شبه‌قاره به دوستداران زبان فارسی، ۵- ایجاد روابط محبت و دوستی بین اهالی ایران و پاکستان، ۶- تحکیم روابط فرهنگی بین دو ملت هم‌کیش و هم‌زبان ایران و پاکستان. بهای اشتراک بزم شوق در پاکستان، بیست و چهار روپیه و در خارج، چهل و هشت روپیه، بهای تک‌شماره در پاکستان دو روپیه است و به‌دانش‌جویان بیست و پنج درصد تخفیف داده می‌شد. در این ماهنامه، مقاله‌هایی به قلم نویسندگانی ایرانی (احمد ناظرزاده کرمانی، محمد محیط طباطبائی و...) و پاکستانی (رئیس امر وهوی، مسلم عظیم‌آبادی و...) چاپ شده است. نمونه‌هایی از مقاله‌های چاپ شده، چنین است: «سعیدی جهانگرد»؛ «بحثی در زبان»؛ «سپاه دانش یا بزرگ‌ترین تحول در بسط فرهنگ».

منابع: بزم شوق؛ راهنمای مطبوعات ایران (۱۳۱۴ش تا ۱۳۵۷ش)

۱۷۶۸/۲؛ مختصری پیرامون رواج فارسی در پاکستان، ۱۱۹؛ حیدر

شهریار نقوی، «مجلات فارسی در پاکستان»، هلال، تیر ۱۳۴۷ش،

جلد شانزدهم، شماره ۳، ص ۲۷.

مرتضوی

ببزمی دهلوی (baz.mi-ye.deh.la.vi)، عبدالشکور فرزند

منورخان، گجرات ۱۰۰۱- اگره ۱۰۷۳ق، شاعر فارسی‌گوی

می دهد همین اندازه است و دیگر تذکره نویسان نیز خبری به این آگاهی ها نیفزوده اند. دیوان بزمی تاکنون گردآوری نشده است. برپایه آگاهی های تذکره نویسان، وی، نزدیک به ۳۰۰۰ بیت شعر داشته است. بیش تر شعرهای بزمی در قالب غزل و به سبکی نزدیک به سبک هندی سروده شده اند. صاحب عرفات العاشقین پنج بیت غزلی از او را نقل می کند که نصرآبادی آن را از مخفی رشتی و برخی نیز از زیب النسیایم، دختر اورنگ زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) که مخفی تخلص می کرد، می دانند. مطلع این غزل چنین است: «ز تاب عشق تو ز آن گونه دوش می سوخت / که هر نفس ز تف سینه پیرهن می سوخت.» نمونه ای دیگر از شعر او است: «می تراوید از لب هر داغ من صد چشمه خون / شوق، حاصل مویه مویم را گلستان کرده بود - نیستم از ماتم پروانه آگه، لیک دوش / شمع را دیدم که گیسوی پریشان کرده بود.»

منابع: پاکستان میں فارسی ادب، ۴۷۷/۲، ریاض العارفین، آفتاب رای،

۱/۱۱۱/۱ شمع انجمن، ۸۸۸۷، صحف ابراهیم، ۱/ (شماره ۸۲):

کاروان هند، ۱/۱۶۸-۱۶۶: ۱/۲۶۴: ۱/۲۳۹-۳۴۰،

مخب اللطایف، ۱۰۳: میخانه، ۲۹۳-۲۹۴: میرزا غازی بیگ نرخان

اور اس کی بزم ادب، ۲۳۲-۲۳۶: نگاهی به تاریخ ادب فارسی در

هند، ۴۵۶: مرآت

شربنی

بساتین الانس (ba.sā.ti.nol.ons)، ترجمه داستانی هندی به فارسی شبیه کیلیه و دمنه در سیاست و کشورداری از تاج الدین محمد صدر علا احمد حسن دبیر عیدوسی، متخلص به اختسان. مؤلف که از جوانی تحت تأثیر این داستان قرار گرفته بود در ۷۲۶ق با بهره گیری از مآخذ داستان های هندی به خلاصه آن پرداخته است. وی در این اثر به وقایع دوره غیاث الدین تغلق (۷۲۵-۷۵۲ق)، پادشاهان چین، قنوج و کشورگشایی راجه کلیان و دختر پادشاه سراندیب (جزیره سیلان) پرداخته است. نویسنده ترجمه این اثر را به خواهش دوستانش آغاز کرد. بساتین الانس از اهمیت تاریخی و فرهنگی برخوردار است. در آن، افزون بر شرح مراسم رایج از جمله عاشورا، نیمه شعبان، مراسم ازدواج، آیین سوگواری، به موسیقی، سازها و شطرنج نیز پرداخته است. چون اختسان عربی، فارسی و قرآن را خوب می دانست در این اثر از منابع بسیاری از جمله فتوح السلاطین عصامی بهره برده است. سبک نگارش اختسان روان، جذاب و

شبه قاره. در دوره سلطنت جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) از شیراز به هند رفت و در گجرات مقیم شد، ولی مؤلف تکملة الشعرا مدعی است که این شاعر اصلاً هندی بوده است. وی از مداحان دربار گورکانیان هند بود. در ۱۰۲۸ق برای نخستین بار منظومه هندی پدماوت و رتن / رتن و پدم سروده ملک محمد جاییسی (۹۰۶-۹۹۶ق) را به نظم فارسی برگرداند و به جهانگیر گورکانی پیشکش کرد. چندین نسخه خطی از این کتاب در کتابخانه های شبه قاره و اردو نگه داری می شود.

منابع: داستان پدماوت، ملا عبدالشکور بلخی، به کوشش امیر

حسن عابدی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰ق؛

داستانرایی فارسی در شبه قاره در دوره تیموریان، ۱۶۴-۱۶۷؛

الذریعه، ۱۳۵/۹: ریاض العارفین، آفتاب رای، ۱/۱۱۱: صبح گلشن،

۶۲: فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۹۰۴: فهرست نسخه های خطی

فارسی، ۴/۲۶۷۷-۲۸۳۷: فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی

پاکستان، ۴/۲۱۴۳-۲۱۴۴: ۷/۸۰۰: مرآت العلوم، ۱/۱۸۸/۲: ۱۶۴:

۱۸۰/۳ همیشه بهار، ۴۳:

Dictionary of Indo - Persian Literature, 128; Mughals in India, 109.

دانشنامه

بزمی قوز (baz.mi-ey.quz) / کوز / گرجی / گرجستانی / شیرازی، -

۱۰۲۳ق، شاعر ایرانی. از زندگانی وی جز آگاهی هایی که تقی اوحدی به دست می دهد، آگاهی دیگر در دست نیست. اوحدی که بزمی را در گجرات دیده است، در عرفات العاشقین می نویسد: «اصلش گرجی است، در شیراز بزرگ شده، مدتی در هرات به سر کرده، از آن جا به هند آمده...» بزمی در گجرات، در ملازمت میرزا عبدالله خان، مخاطب به نوازش خان، به سر می برد. پس از ترک ملازمت، مدتی در خدمت هیچ کس نبود و در این روزها نظیری نیشابوری از او حمایت می کرد: نظیری او را به عبدالله خان فیروز جنگ معرفی کرد. عبدالله خان نیز به درخواست نظیری پاسخ مثبت داده و بزمی را نواخت و انعام فراوان داد. جز این، نظیری، از دیگران نیز درخواست یاری می کرد و خود نیز در کومک به بزمی از هیچ کوششی دریغ نکرد. پس از درگذشت نظیری، بزمی ماده تاریخی هجوآمیز در مرگ او سرود که تقی اوحدی او را در عرفات العاشقین به باد انتقاد گرفته است. این ماده تاریخی که سال ۱۰۲۰ق را نشان می دهد، چنین است: «آخر مرد و سگی چند به میراث رسید.» آگاهی هایی که اوحدی به دست

آراسته به استعاره، تشبیه و مبالغه است. نویسنده در بساتین الانس و قایعی را که به چشم دیده و همچنین درباره انصاف، عظمت و کارهای شرافتمندانه و عادلانه تعلق که از او به نام خدای قانون یاد کرده توضیحاتی داده است. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شماره R.1032 در توپقاوسرای استانبول نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات فارسی، انه، ۲۱۹؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۷۷/۱؛ تاریخ فرشته، ۱۳۰/۱؛ فارسی ادب، بهمه سلاطین تغلق، ۱۲۸-۱۲۹؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۰/۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳۶۶۰، ۳۵۳۲/۵؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۸۹/۱؛ مجمل فصیحی، ۷۸/۳؛ نسخه‌های خطی نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۵۶۰/۵؛ محمدجعفر محجوب، «داستانهای عامیانه فارسی»، سخن، سال دوازدهم، شماره ۷، آبان ۱۳۴۰، ص ۱۰۱۳؛

Catalogue of the Persian Manuscripts, in the British Museum, 2/752,753.

دانشنامه

بساتین السلاطین (ba.sā.ti.nus.sa.lā.tin)، کتابی به فارسی در تاریخ عادل شاهیان بیجاپور در دکن (جنوب هند). تألیف این اثر در نسخه‌های گوناگون آن به اختلاف به دو تن نسبت داده شده است. در بیشتر نسخه‌ها، به محمدابراهیم زیری منسوب است، ولی در نسخه‌های موزه بریتانیایی از آن غلام مرتضی، معروف به صاحب حضرت، داماد عبدالله چشتی، دانسته شده است. گرانت داف، مؤلف تاریخ مهرته‌ها که صاحب حضرت را شخصاً می‌شناخت، او را از پیران بسیار محترم و مطلع بیجاپور می‌خواند. در نسخه شماره Add.26269 موزه بریتانیایی، مؤلف منابع خود را چنین برمی‌شمرد: ۱- محمدقاسم، معروف به فرشته، که در نودس نامه (= تاریخ فرشته) خود، نوشته در ۱۵۰۱۵ق، تاریخ عادل شاهیان را از آغاز تا پادشاهی ابراهیم عادل شاه (۹۸۸-۱۰۳۵ق) آورده است؛ ۲- ملا ظهور پسر ملا ظهوری که در محمدنامه رویدادهای نیمه دوم پادشاهی سلطان محمد عادل شاه (۱۰۳۵-۱۰۷۰ق) را یاد کرده است؛ ۳- سید نورالله پسر قاضی سیدعلی محمد که برخی رویدادهای دوره پادشاهی علی دوم عادل شاه (۱۰۷۰-۱۰۸۳ق) را به نثری مصنوع گزارش کرده و کتابش به نام تاریخ علی عادلشاهیه معروف است؛ ۴- ملک الشعرا میان نصرتی که کرده‌های علی دوم عادل شاه را به نظم دکنی در علی‌نامه سروده است؛ ۵- شیخ ابوالحسن پسر

قاضی عبدالعزیز بن قاضی تاج محمد که محمدنامه را خلاصه کرده و رشته رویدادهای آن را تا به روزگار سلطان سکندر عادل شاه (۱۰۸۳-۱۰۹۷ق) رسانده است. مؤلف در ادامه می‌افزاید که این اثر را به پیشنهاد برخی دوستانش، و به قصد اهدای آن به آقای گرانت، نماینده مقیم شرکت هند شرقی انگلیس، نوشته است. بساتین السلاطین شامل هشت بوستان در تاریخ عادل شاهیان (هر بوستان در ذکر یکی از پادشاهان این دودمان)، از یوسف عادل شاه که بیجاپور را در ۹۱۹ق بنیاد نهاد تا فتح بیجاپور به دست اورنگ‌زیب در ۱۰۹۷ق، و ذیلی در رویدادهای اواخر دوره اورنگ‌زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) و خلاصه‌ای از رویدادهای بعدی تا فتح بیجاپور به دست انگلیسی‌ها در ۱۲۳۳ق است. این اثر در ۱۲۳۷ یا ۱۲۴۰ق به نثری ساده و روان نوشته شده و به‌رغم بسیاری کاستی‌ها روی هم‌رفته منبعی ارزشمند برای تاریخ بیجاپور به‌شمار می‌آید. بساتین السلاطین در ۱۳۱۴ق در حیدرآباد دکن به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۶۳/۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۵۴۶/۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۵۸۸/۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۴۵/۲-۱۱۴۶؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۵۸/۱؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/319-320; Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/175; Dictionary of Indo-persian Literature, 204; Mughals in India, 161,326.

برزگر

بساون لال شادان سه شادان بلگرامی

بسطامی (bas.tā.mi)، علی بن طیفور بن محمد، ز ۱۰۹۲ق، دانشمند دینی و ادیب و نویسنده ایرانی. در بسطام در خانواده‌ای اهل علم برآمد. برخی منابع زادگاه او را مکه نوشته‌اند. به هرحال، در ایران (بسطام) پرورش یافت. پدرش محدثی بنام بود. علی علوم متداول روزگار را نزد پدر آموخت. از محضر شیخ رضی‌الدین حسینی تفرشی هم بهره برد. مدتی نیز شاگرد ابن خاتون عاملی (۱۰۵۹ق) بود و تحصیلات تکمیلی را نزد وی به پایان برد. در جوانی به هند کوچید و به گلکنده در دکن (جنوب هند) رفت. مدتی دراز، در دوره عبدالله قطب‌شاه

این اثر در یک مقدمه در تعریف حکمت عملی، سه اصل (۱- تهذیب اخلاق، ۲- تدبیر منزل، ۳- سیاست مدن) و یک خاتمه در وصایا و نصایح تدوین شده است. اخلاق حسنی در ۱۰۸۳ق به نام عبدالله قطب‌شاه نوشته شده است؛ ۶- تحفة الغرائب در احادیث نبوی و کلمات قصار مشایخ و فضلا. از این اثر نسخه‌ای در کتابخانه سالار جنگ حیدرآباد و نسخه‌ای دیگر در کتابخانه برلین نگه‌داری می‌شود؛ ۷- معصومیه در بیان احوال اخرویه در معادشناسی از دید شیعی. منزوی در فهرست خود آن را سرگذشت سلمان فارسی، همراه بامواعظ، خوانده است. معصومیه به نثری مصنوع نوشته شده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه انجمن آسیای بنگال (به شماره ۱۱۵۰) وجود دارد؛ ۸- تحفة قطب‌شاهی (نسخه کتابخانه بادلیان به شماره ۲۲۶ اوزلی) در آموزش شاهان و شاهزادگان، به پیروی از گلستان سعدی. این اثر پر از شواهد شعری و حکایات است و به عبدالله قطب‌شاه پیشکش شده است؛ ۹- گنج‌نامه (نسخه کتابخانه ادبیات دانشگاه تهران به شماره ۱۶۱/۱ حکمت) در گزارش وازگان دشوار شاهنامه. بسطامی این اثر را برای رضاقلی نیک‌نام‌خان در ۱۰۷۹ق به انجام رسانده است؛ ۱۰- فرهنگ فارسی به فارسی (نسخه کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به شماره ۱۶۱/۲)؛ ۱۱- حدایق السلاطین فی کلام الخواقین* در ذکر برخی شاهان، شاهزادگان، وزیران، امرا و دیگر دیوانیان بلندپایه که به فارسی شعر می‌گفتند؛ ۱۲- منهج النجاح فی ترجمة مفتاح الفلاح (دست‌نویس کتابخانه دانشگاه پتنا) که ترجمه مفتاح الفلاح شیخ بهایی است.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۸۸۸/۲-۸۸۹ تاریخ ادبیات فارسی، اته، ۲۷۱؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۰۶/۲، ۶۱۶؛ تصوف بر صغیر مین، ۱۲/۲، ۱۰۱؛ حدایق السلاطین؛ دانشنامه جهان اسلام، ۴۱۶/۳-۴۱۷، الذریعه، ۴۲۱/۲، ۱۲۰/۴، ۲۱۱/۱۶، ۲۴۴/۱۸، ۲۶۵/۲۱؛ طبقات اعلام الشیعه، ۳۷۸/۵؛ فرهنگهای فارسی، ۱۵۴؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۵۷۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۴۶۵/۴، ۲۰۲/۱۰؛ فهرست مشروح بعض کتب نفیسه قلمیه کتب‌خانه آصفیه، ۵۴۱، ۵۴۳؛ فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۸/۱، ۴۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۹۱۲، ۱۵۲۹، ۱۵۴۴، ۱۵۶۱، ۱۶۸۸، ۱۹۳۹، ۱۹۴۹؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۹۵۱، ۱۲۵۳، ۱۵۸۱، ۱۵۹۵؛ نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی، ۱۹۹-۲۰۲؛ نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، ۸۲

(۱۰۳۵-۱۰۸۳ق) و جانشین او ابوالحسن تاناشاه (۱۰۸۳-۱۰۹۸ق)، در گلکنده به سر برد و در این مدت با دانشوران و امرایی چون شیخ ملک محمد انصاری و ابن خاتون و نیک‌نام‌خان رضاقلی (۱۰۸۲ق) پیوند دوستی داشت. از شواهد برمی‌آید که در دستگاه قطب‌شاهی، به منصب قضاوت رسید. درباره پایان زندگی او هیچ آگاهی در دست نیست. به گفته برخی منابع، وی تا پایان عمر در گلکنده به سر برد. اما، به گفته منابعی دیگر، وی پس از برافتادن خاندان قطب‌شاهی (۱۰۹۸ق) به ایران بازگشت. او، گذشته از آثار منثور که به جا نهاده، شعر هم می‌گفت و برخی سروده‌هایش را در آثار خود آورده است. برادرش ابراهیم نیز که در گلکنده به سر می‌برد به فارسی شعر می‌سرود و خادم تخلص می‌کرد. از آثارش: ۱- تحفة ملکی که ترجمه عیون الاخبار الرضای ابن بابویه قمی (۳۸۱ق) است و بسطامی آن را، به فرمایش ملک محمد انصاری، در سال بیست و سوم پادشاهی عبدالله قطب‌شاه (۱۰۵۸ق) در حیدرآباد دکن به انجام رسانده است. این کتاب در صدوسی‌ونه باب در موضوعاتی مانند وجه تسمیه رضا(ع)، احادیثی بر نص امامت او و دیگر امامان، مجالس ایشان با اهل دین‌های دیگر، مجالس گفت‌وگو در نزد هارون عباسی، و سرانجام صفات و سیر پیامبر است. نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه آصفیه حیدرآباد (به شماره ۹۵۲ حدیث) نگه‌داری می‌شود؛ ۲- ترجمه و شرح مکارم الاخلاق رضی‌الدین ابونصر حسن بن فضل طبرسی. بسطامی این اثر را در ۹۶۱ق، به دستور میرعلی شیر بن سید عبدالله بن میر عبدالکریم مازندرانی ساخته است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه عمومی خیرپور پاکستان (به شماره ۲۹۷/۲ ع ل ی) و نیز نسخه‌هایی در برخی کتابخانه‌های دیگر، مانند بانک پور در دست است؛ ۳- شرح عوامل در شرح عوامل المائة عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱ق). بسطامی در این کتاب گفته‌های شیخ رضی‌الدین محمد حسینی را گردآورده و به خواهش خواهرزاده خود، شرح کرده است. یکتا نسخه آن در کتابخانه آصفیه نگه‌داری می‌شود؛ ۴- انوارالتحقیق که گزیده‌ای از سخنان و نوشته‌های خواجه عبدالله انصاری است و به فرمایش نیک‌نام‌خان فراهم آمده است. این کتاب در سه مقاله است: (یک) مکالمات، (دو) مخاطبات، (سه) مواعظ. انوارالتحقیق در ۱۲۷۰ق و پس از آن چندبار چاپ شده است؛ ۵- اخلاق حسنی / اخلاق قطب‌شاهی (نسخه‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۸۰۵ و کتابخانه مجلس به شماره ۴۹۷۵/۳) در اخلاق.

Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal, 533; Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collectin of Asiatic Society of Bengal, 486; Dictionary of Indo-Persian Literature, 68; Iranica, 1/855; Mughals in India, 58-59; Persian Literature, C.A.Storey, 209, 1260.

برزگر

بسم الله بیگ (bes.mel.lāh.beyg)، فرزند میرزا زین العابدین فرزند میرزا محمدعلی فرزند افضل المهندسین میرزا خیرالله خان، ز ۱۲۶۰ق، ستاره شناس شبه قاره. از نوادگان میرزا خیرالله بن لطف الله مهندس لاهوری، ستاره شناس دوره فرمانروایی محمدشاه گورکانی (۱۱۳۰-۱۱۶۱ق) بود. وی رصدخانه‌های مهاراجه جی سنگه را در دهلی، جای پور و جز آن تعبیه کرد و مهاراجه را نیز در پژوهش‌هایش همراهی کرد. بسم الله بیگ در ۱۲۶۰ق سال شماری ترتیب داد و آن را تقویم نامید. نسخه خطی این کتاب به شماره 150AphIII34 در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور، به تاریخ ۱۲۶۰ق و به خط نسخ شکسته آمیز موجود است.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱/۲۵۹؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 140.

ربیعان

بسمل بخاری (bes.mel.bo.xā.ri)، قاری محمد صالح فرزند حاجی قاری مضراب، بخارا ۱۹۰۹م - ، مترجم و شاعر فارسی‌گوی پاکستانی. در خانواده‌ای ثروتمند و بازرگان زاده شد. دانش‌های مقدماتی را در مدارس علوم قدیمی بخارا که در مساجد برگزار می‌شد فراگرفت. پدر بسمل نماینده مردم بخارا در لندن بود. پس از انقلاب ۱۹۱۸م، خانواده بسمل از بخارا به کابل کوچیدند. بسمل در ۱۹۲۴م به همراه خانواده خود به پیشاور سفر کرد و پدرش به داد و ستد قراقلی (پوست بره) پرداخت. پس از آن در بازار خیبر پیشاور داروخانه‌ای دایر کرد. در ۱۹۵۷م به ضعف چشم گرفتار شد. پس از درمان چشم به نوشتن روی آورد. زبان خانوادگی بسمل فارسی و ترکی بود. وی به زبان‌های ترکی و اردو نیز شعر سروده است، اما بیشتر اشعارش به فارسی است. در انجمن‌های دایره ادبیه و بزم سخن

شرکت می‌کرد و مشوق شاعران تازه کار بود. وی به غزل بیشتر از انواع دیگر شعر توجه داشت و بیشتر اشعارش غزل، مثنوی، قطعه، قصیده است. بسمل در هجوگویی و بدیهه‌سرایی مهارت داشت. در نامه‌ای که به امیر بخارا نوشته چند بیت مدیحه نیز آورده است. اثر فارسی وی مثنوی گلشن عشرت (۱۹۵۰م/۱۳۷۰ق) نام دارد که در هزار و دویست بیت است. این مثنوی ترجمه داستانی انگلیسی به نام سوانح (۱۹۱۰م) است. در کتابخانه بسمل کتاب‌های کمیاب و نسخه‌های نفیس خطی نگه‌داری می‌شود.

منابع: پایان‌نامه نذیر میرزا برلاس (۱۹۵۷م/۱۳۵۶ش)؛ شاعران پارسیگوی معاصر پاکستان، ۴۶۵-۴۶۹.

رسولی

بسمل جلال آبادی (bes.mel-e.jā.lāl.ā.bā.di)، علاءالدین بن حافظ عصمة الله جلال آبادی، سده سیزدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. از ساکنان دهلی بود. گویند در نظم، نثر، عروض و قوافی استعداد فراوان داشت. چهارده سال در ملازمت ریاست بهوپال، آموزش سلطان الدوله نظیرالدوله میان احمدعلی صاحب بهادر همسر ولی عهد فرمانروای بهوپال را بر عهده داشت. سپس به امر تألیف و دیگر امور پرداخت و در شعر و سخن با حافظ خان محمد، معروف به افتخارالشعرا، گفت‌وگو می‌کرده است. از هم‌روزگاران بنام علاءالدین جلال آبادی می‌توان صدیق حسن خان، نگارنده تذکره روز روشن را نام برد. از شعرهای وی ابیاتی پراکنده در تذکره‌ها به جا مانده است.

منابع: دایرة المعارف آریانا، ۱۵۶/۴؛ روز روشن، ۱۱۲-۱۱۱؛

سکینه الفضلا، ۵۸۵۷؛ سیری در ادبیات سده سیزدهم، ۲۶۱.

جهانتاب

بسمل گورداسپوری (bes.mel-e.gor.dās.pu.ri)، مولانا عبیدالله فرزند مظهر جمال، گورداسپور در پنجاب ۱۸۵۲- قادیان ۱۹۳۸م، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. پس از تحصیلات مقدماتی پزشکی آموخت و به طبابت پرداخت. در بمبئی زبان فارسی را از ایرانیان ساکن آنجا فراگرفت. آنگاه در کتابخانه‌های رامپور، بهوپال و حیدرآباد دکن به مطالعه کتاب‌های فارسی پرداخت. وی پیرو مذهب غلام احمد قادیانی بود. بسمل در شعر از شاگردان علامه شعری که شاید همان شعری کشمیری باشد پیروی می‌کرد. وی شاعری مثنوی سرا بود و بیشتر اشعار

درس خواند و «بعد رسیدن به سن تمیز» نزد سید یوسف سهارنپوری به فراگیری صرف و نحو و کتاب‌های متداول فارسی و دیگر علوم رایج پرداخت. سپس به مطالعه دیوان‌های شاعران بزرگی چون عبدالقادر بیدل (-۱۱۳۳ق) و حزین لاهیجی (-۱۱۹۳ق) و کتاب‌های تاریخ و تذکره‌ها روی آورد. وی که ظاهراً استعداد شعری را از پدرش که به زبان برج - از گویش‌های هندی - شعر می‌سرود به ارث برده بود در همین اوان، زبان به سرودن شعر گشود. در شاعری از محمد فاخر مکین (-۱۲۲۱ق) که از ۱۱۷۳ق در لکنو نشیمن داشت اصلاح سخن می‌گرفت. نخست بسمل تخلص می‌کرد و سپس تخلص هندی را برگزید. همانند پدرش در دستگاه فرمانروایان اوده به خدمت پرداخت و در آغاز در دوره سید مرتضی خان مختارالدوله (-۱۱۸۹ق) که در سال نخست فرمانروایی نواب آصف‌الدوله (۱۱۸۸-۱۲۱۲ق) نایب وی بود میربحراله‌آباد شد. سپس دیوان (وزیر) راجه‌ندهی سنگه بهادر، جاگیردار خیرآباد و سیلک، شد و نزد وی به چنان پایه‌ای رسید که پانصد سوار در ملازمت داشت. پس از مرگ راجه‌ندهی سنگه، بهگوان داس به خدمت راجه پترچندبهادر، خانسامان آصف‌الدوله، پیوست و بعد از مرگ او در شمار ملازمان مهاراجه تکی‌ت رای (-۱۲۱۵ق)، دیوان (وزیر) سرفرازالدوله میرزا حسن رضاخان، نایب آصف‌الدوله، درآمد. تاریخ مرگ او دانسته نیست. بهگوان داس در شرحی که از زندگی خود نوشته از چند اثر خویش نام می‌برد که امروزه ظاهراً در دست نیستند. از آثارش: مثنوی سلسله‌المحبت بر وزن سلسله‌الذهب جامی؛ مثنوی مظهرالانوار بر وزن مخزن الاسرار نظامی؛ مثنوی مه‌رضیا بر وزن یوسف و زلیخای جامی؛ دو دیوان به نام‌های شوقیه و ذوقیه؛ سوانح النبوة به نثر در سرگذشت پیامبر و دوازده امام؛ تذکره حدیقه هندی در ذکر شاعرانی که در هند تولد یا نشو و نما یافته‌اند از ظهور اسلام تا سال تألیف (۱۲۰۰ق). تنها اثر بهگوان داس که امروزه در دست است تذکره سفینه هندی* است که در آن صد و هفتاد و دو بیت از اشعار وی آمده است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۱۶۲، ۱۰۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان هند و پاکستان، ۲۰۸، ۲۰۷/۵؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۷۴۰-۷۳۶، ۴۶۲/۱؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۵۰۰-۵۱۱؛ روز روشن، ۱۲۴؛ سفینه هندی، به کوشش سید محمد عطاءالرحمان کاکری، پتنا (بهار)، اداره تحقیقات عربی و فارسی پتنا، ۱۹۵۸م/۱۳۷۷ق؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۷؛

فارسی وی در پند و اندرز با مایه‌های دینی، حمد خدا، نعت رسول و مناقب بزرگان دین است. از آثارش: اتالیق فارسی به فارسی؛ ترجمان فارسی به فارسی؛ ارجح‌المطالب به اردو؛ حیات بسمل که مجموعه شعر فارسی او است؛ مرآت‌الاسلام به فارسی؛ حق‌الیقین به اردو؛ رحمة للعالمین به فارسی در نعت پیامبر (قادیان، ۱۹۳۸م)؛ خاتم‌النیین (مجموعه شعر فارسی)؛ مد و جزر اسلام / مسدس بسمل به فارسی در چهارصد و ده بیت (لاهور، ۱۹۰۲م).

منابع: پاکستان میں فارسی ادب، ۱۵۵، ۱۴۹/۵؛ تذکره شعرای پنجاب، ۱۷۸؛ فارسی گویان پاکستان، ۱۹۷-۲۰۱.

برزگر

بسمل گورکه پوری (bes.mel-e.gur.ke.pu.ri)، خواجه عبدالعزیز فرزند ابوالفتح خان، متخلص به جنون، سده یازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. پدرش شاعر بود و با تخلص جنون شعر می‌سرود. بسمل مقدمات شاعری را نزد شیخ افضل الله‌آبادی، که مردی عارف مسلک بود، فراگرفت و همنشینی با او سبب شد که بسمل به صوفیانه زیستن روی آورد. بسمل در گورکه پور گوشه‌نشینی اختیار کرد و دیوان شعری ترتیب داد. در آن‌جا، خوش‌گو، نویسنده سفینه را دیدار کرد و خوش‌گو برای نقل کردن در کتاب خود، شعرهایی از او امانت گرفت. از شعرهای بسمل چند بیت در تذکره‌ها به جا مانده است.

منابع: تذکره‌الشعرای غنی، جاب اسلم خان، ۵۱؛ الذریعه، ۱۳۷/۹؛ سفینه خوشگو، ۲۹۶؛ سفینه هندی، ۲۸؛ صبح گلشن، ۶۴

Dictionary of Indo-Persian Literature, 139.

ربیعان

بسمل هندی (bes.mel-e.hen.di)، بهگوان داس فرزند دلپت داس فرزند هرنیس رای ۱۱۶۴- پس از ۱۲۲۲ق، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از قوم هندوی سریواستوه کایسته بود. نیاکانش که اصلاً از مردم کالپی در اوتارپرادش بودند در سوندا می‌زیستند. بهگوان داس در صیدپور/ صدرپور درخانه نیای مادریش لالارام غلام قانون‌گو (مأمور مالیات) به دنیا آمد. پدرش در لکنو در دستگاه برهان‌الملک سعادت‌خان، نواب اوده (۱۱۳۴-۱۱۵۲ق) و جانشینان وی خدمت می‌کرد و از این رو بهگوان داس را در دو سالگی به لکنو نزد وی بردند. بهگوان داس در لکنو نخست نزد مکتب‌دار خانوادگی خود حق دادخان افغان

فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۱۰۲/۱۲؛
مرآت‌العلوم، ۴۴/۱؛ سید عارف نرشاهی، «تذکرهٔ حدیقهٔ هندی»،
دانش، شمارهٔ ۲، تابستان ۱۳۶۴، صص ۱۱۷-۱۶۱؛ همان‌جا، شمارهٔ
۲۱-۲۰، صص ۳۲۱-۳۲۳؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 139; *Iranica*, 4/192;
Mughals in India, 110.

برزگر

بشارت مظهریه در فضایل حضرات طریقهٔ مجددیه ← نعیم‌الله
بهرایچی

البشارت (al.ḥe.sā.rat)، ماهنامهٔ فارسی که شمارهٔ یکم آن، در
۱۳۳۹ق / ۱۲۹۹ش / ۱۹۲۰م در بمبئی منتشر شده است.
شماره‌های یکم تا ششم از سال اول این ماهنامه، در کتابخانهٔ
مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.
منبع: شناسنامهٔ مطبوعات ایران، ۵۴؛ فهرست مجله‌های فارسی، ۲۳.

مرتضوی

بشیری احمد (boš.rā.ah.mad)، فرزند محمدشریف، جرانواله
فیصل‌آباد، ۱۹۵۵م - ، بانوی فارسی‌پژوه پاکستانی. از
دانشگاه پنجاب لاهور دانشنامهٔ فوق‌لیسانس زبان و ادبیات
فارسی گرفت. در زبان‌های اردو، انگلیسی، فارسی و پنجابی
مهارت دارد. در دانشکدهٔ دولتی دخترانهٔ مدینه تاون فیصل‌آباد،
به تدریس زبان و ادبیات فارسی سرگرم است. نوشته‌هایی از
وی دربارهٔ ادب فارسی به چاپ رسیده است.

منابع: زبان فارسی در پاکستان، ۱۳۴؛ گنج شایگان، ۲۳-۲۲؛ گنجینهٔ
دانش، ۱۰۴.

رسولی

بشیری صادق (boš.rā.sā.deq)، فرزند عبدالمجید، جالندهر
۱۹۴۶م - ، بانوی فارسی‌پژوه پاکستانی. از دانشگاه
پنجاب لاهور دانشنامهٔ فوق‌لیسانس و از دانشگاه تهران
دانشنامهٔ دکتری در زبان و ادبیات فارسی گرفت. در دانشکدهٔ
دولتی دخترانهٔ سمندری فیصل‌آباد پاکستان به تدریس زبان و
ادبیات فارسی سرگرم است. بشیری صادق از ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۹م در
ایران به‌سر می‌برد. وی در زبان‌های اردو، پنجابی، فارسی و
انگلیسی مهارت دارد.

منابع: زبان فارسی در پاکستان، ۱۳۵؛ گنج شایگان، ۲۳؛ گنجینهٔ
دانش، ۱۰۵-۱۰۴.

رسولی

بشیر (ba.šir)، محمدبشارت‌الله تمیزالدین، سدهٔ سیزدهم هجری،
شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. وی در هرندی درگاه‌پور از توابع
چاشدپور می‌زیست. هنگامی که در مدرسهٔ امینیة دهلی
تحصیل می‌کرد رساله‌ای با نام انشاء فارسی / مکتوب دلپذیر
نوشت. این اثر در چاپخانهٔ فخری در لکنو به چاپ رسیده است.
منابع: فلانةٔ غساله، ۱۶؛ خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۲۵۱-۲۵۲.

فتح‌نبا طبری

بشیر احمد نذیر (ba.šir.ah.mad-e.na.zir)، فرزند محمدعاشق،
شرقپور شریف شیخوپوره ۱۹۳۸م - ، فارسی‌پژوه
پاکستانی. از دانشگاه پنجاب لاهور دانشنامهٔ فوق‌لیسانس زبان
و ادبیات فارسی دریافت کرد. در زبان‌های فارسی، انگلیسی،
اردو، پنجابی و عربی مهارت دارد. از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۵م مدت
چهارماه در ایران به سر برد. وی ریاست گروه فارسی دانشکدهٔ
دولتی جرانواله در فیصل‌آباد را عهده‌دار است. از آثارش:
«سعدی شیراز معلم اخلاق و امام غزل» به اردو (گوجرانواله،
۱۹۷۱م).

منابع: گنج شایگان، ۲۳؛ گنجینهٔ دانش، ۱۰۶-۱۰۵.

رسولی

بشیرالنساء بیگم (ba.šir.na.ne.sā.bey.gom)، فرزند سید
جمیل‌الدین، حیدرآباد هند ۱۹۴۲م / ۱۳۲۱ش - ، بانوی
شاعر و فارسی‌پژوه هندی. پس از اتمام دورهٔ دبستانی و
دبیرستانی وارد دانشگاه عثمانیه شد. در ۱۳۴۱ش از دانشگاه
عثمانیه دانشنامهٔ لیسانس تربیت مدرس و در ۱۳۴۳ش از همان
دانشگاه دانشنامهٔ لیسانس در ادبیات و هنر و در ۱۹۶۳م از همان
دانشگاه فوق‌لیسانس زبان و ادبیات فارسی گرفت. در ۱۳۶۷ش
با نوشتن پایان‌نامه‌ای تحت عنوان تصحیح و تحشیة احکام
عالمگیری موفق به گرفتن دانشنامهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی
از دانشگاه عثمانیه شد. این پایان‌نامه در شش بخش تدوین شده
است (۱- فهرست مضامین، بررسی حالات سیاسی سلاطین
مغولی هند تا زمان شاه‌جهان، حالات سیاسی و مذهبی
عالمگیر، اوضاع اقتصادی و فرهنگی دورهٔ عالمگیر، عالمگیر و

انشارپردازی و بحثی درباره ارزش و خصوصیات نسخ و نقایص و روش تصحیح؛ ۲- فهرست اجمالی محتویات احکام عالمگیری؛ ۳- فهرست تفصیلی محتویات؛ ۴- مقدمه مصحح؛ ۵- متن احکام عالمگیری؛ ۶- فهرست مأخذ و منابع/کتابیات). این احکام که روی هم رفته دویست و هشتاد و هشت مکتوب هستند، بخش عمده پایان نامه را در بر می گیرد. در پایان شش صفحه به انگلیسی درباره احکام عالمگیری یا دستورهای اداری اورنگ زیب عالمگیر آمده است. وی از ۱۳۶۷ تا ۱۳۶۹ ش ریاست گروه فارسی دانشکده بانوان دانشگاه عثمانیه حیدرآباد را به عهده داشت. در ۱۳۷۱ ش با استفاده از بورس وزارت فرهنگ و آموزش عالی ایران برای آشنایی و مکالمه زبان فارسی در ایران به سر برد. پنج بار در کلاس های بازآموزی زبان فارسی در خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در دهلی شرکت جست. به زبان های اردو، هندی و انگلیسی نیز آشنایی دارد. از آثارش: شب و روز مسلمان (حیدرآباد، ۱۹۹۲م)، مجموعه مقالات جوی شیر به اردو؛ مجموعه مقالات رنگ تاک به فارسی؛ اقبال اور ایران به اردو (۱۹۸۲م)؛ مقالات: «فارسی زبان کاتر هندوستان کی دوسری زبانون پر» (اثر و نفوذ زبان فارسی بر دیگر زبان های هند) به اردو (۱۹۸۷م)؛ «سهم فارسی در همبستگی ملی ایران و هندوستان» به اردو (۱۹۸۷م)؛ «بازتاب افکار حافظ در اشعار اقبال» به فارسی؛ «ایران کی شاعری» به اردو (۱۹۶۱م)؛ ترجمه فارسی به اردو: «شرح حافظ سودی بوسنوی» از ابوالقاسم رادفر (۱۹۹۳م)؛ ویرایش کتاب فارسی نغز و چاپ مقاله ای به نام «ایران امروز» به فارسی در همان کتاب؛ «شرح حال ملک الشعراء بهار»؛ «شرح حال اقبال لاهوری».

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۲۱/۱؛ ابوالقاسم رادفر، «تاریخچه زبان فارسی در حیدرآباد دکن و وضعیت کنونی آن»، نامه پارسی، سال چهارم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۸ ش، صص ۱۷۰-۱۷۲.

رسولی

بشیر حسین (ba.šir.ho.seyn)، محمد، فیصل آباد ۱۹۳۱ - پنجاب ۱۹۸۳م، ایران شناس پاکستانی. پس از تحصیلات مقدماتی در فیصل آباد، در ۱۹۵۸م موفق به گرفتن فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی شد. سپس در ۱۹۵۹م از دانشگاه پنجاب لاهور فوق لیسانس زبان و ادب اردو گرفت. آن گاه در ۱۹۶۰م برای تحصیلات عالی وارد دانشگاه تهران شد. پس از سه سال با

نوشتن رساله ای درباره فعل مضارع در زبان فارسی به راهنمایی استاد حسن مینوچهر دانشنامه دکتری گرفت. در اکتبر ۱۹۶۶م به معلمی در بخش فارسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب تعیین شد. در آوریل ۱۹۶۵م به هند رفت و در دهلی نو با شخصیت های علمی و استادان زبان و ادب فارسی آن کشور دیدار کرد. در ۱۹۷۹م به عربستان سعودی، مصر و سودان رفت. در ۱۹۸۰م برای شرکت در کنفرانس غالب دهلوی در دهلی دوباره به هند رفت. وی هفده سال به تدریس آثار کلاسیک زبان و ادب فارسی و کشف المحجوب هجویری به دانشجویان سرگرم بود. در آوریل ۱۹۸۲م به عنوان استاد هجویری شناسی انتخاب و بعدها رئیس شعبه علی بن عثمان هجویری شناسی دانشگاه پنجاب لاهور شد. در پنجاه سالگی به بیماری سرطان درگذشت. وی در رشته کتابشناسی خدمات مهمی انجام داد که از آن شمارند: همکاری در تصحیح و چاپ مجموعه مقالات مستخبة مجلة دانشکده خاورشناسی (جلد ۱ و ۲، ۱۳۴۶ ش)؛ فهرست مخطوطات شفیع (فارسی - اردو - پنجابی) از انتشارات دانشگاه پنجاب (۱۹۷۲م)؛ تدوین و ترتیب فهرست مخطوطات حافظ محمود شیرانی در ۴ جلد از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۳م. از آثارش: فهرست افعال فارسی (تهران، ۱۹۶۴م)؛ ریشه فعلهای ایرانی با مشارکت دکتر محمد مقدم (تهران چاپ علمی)؛ فارسی کا ایرانی تلفظ به اردو (لاهور، ۱۹۷۱م)؛ منابع فارسی در طب (انگلیسی)؛ رساله هایی درباره معرفت و تصوف (۱۹۸۴م)؛ تصحیح انشای ماهرو به فارسی - اردو (لاهور، ۱۹۶۵م)؛ تصحیح اسرار صمدی به فارسی - اردو (لاهور، ۱۹۶۵م)؛ تصحیح و تحشیه رقعات حکیم ابوالفتح گیلانی به فارسی - اردو (لاهور، ۱۹۶۸م)؛ ترتیب و تدوین کلیات سعیدخان مولانی به فارسی (لاهور، ۱۹۷۱م)؛ ترتیب و تدوین مکتوبات کیانی (قاضی القضاة سابق پاکستان) به فارسی - اردو (۱۹۷۶م)؛ ترجمه مخزن افغانی تألیف خواجه نعمت الله هروی (۱۹۷۸م). این کتاب برنده جایزه اول از اتحادیه نویسندگان پاکستان شده است؛ تصحیح و مقدمه مثنویات محمود از مولانا محمود لاهوری به فارسی (۱۹۷۹م)؛ ترجمه آداب الطالبین از شیخ محمد چشتی گجراتی. علاوه بر آثار یاد شده، حدود بیست و پنج مقاله تحقیقی و ادبی از وی در مجله های یغما، راهنمای کتاب، هلال، ثقافت لاهور و مجله دانشکده خاورشناسی لاهور به چاپ رسیده است.

منابع: بیاض سفر، ۱۸۲، ۱۸۴؛ فارسی آموختگان، ۱۰۳، ۱۰۵؛

مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگی ایران و شبه قاره، ۱۳۵۲/۱ عارف نوشاهی، «وفات محمد بشیر حسین»؛ آبنده، سال نهم، شماره ۸ و ۹، ص ۷۱۶؛ شیخ نوازش علی، «دکتر محمد بشیر حسین»، همان جا، سال دهم، شماره ۱۰ و ۱۱، صص ۱۷۶۵، ۱۷۶۳؛ رشید فرزانه پور، «دکتر محمد بشیر حسین»، همان جا، سال دوازدهم، شماره ۴ و ۵، صص ۲۹۵-۲۹۶.

دانشنامه

بشیر لکنوی (ba.šhir-e.lak.h.nu.i)، خواجه محمدبشیر فرزند نظام‌الدین فقیر لکنوی، سده سیزدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در ایام جوانی از دهلی به اوده رفت و در آنجا از لطف و عنایت نواب شجاع‌الدوله بهادر وزیرالممالک ناظم اوده برخوردار شد. او همیشه از جانب والیان اوده مورد لطف بود. برای کسب معاش در ایالت‌های لکنو و رام‌پور تحت حکومت انگلیسی‌ها خدمت می‌کرد. او در علوم گوناگون مهارت کافی داشت و نظم و نثر فارسی را به خوبی می‌دانست. غزل و قصیده‌ای فارسی از او در تذکره صبح گلشن آمده است.

منابع: الذریعه، ۱۳۸/۹؛ صبح گلشن، ۶۶-۶۵.

امیرهدانی

بغراخان (boq.rā.xān)، ناصرالدین بغراخان پسر غیاث‌الدین بلبن، - ۶۹۱ق، فرمانروای بنگاله (۶۸۱-۶۹۱ق). پسر کهتر بلبن، سلطان دهلی (۶۶۴-۶۸۶ق) بود. بلبن نخست او را به حکومت سنام و سمانه فرستاد و فرمود سپاهیان خود را آراسته و آماده نگه‌دارد تا هرگاه مغولان به قلمرو دهلی تاختند به رویارویی آنان رود، و نیز خود از باده‌گساری دوری گزیند و گرنه جاگیرش از او گرفته خواهد شد. در ۶۸۰ق که بلبن برای فرونشاندن شورش مغیث‌الدین طغرل در لکنوتی (بنگاله) عازم آنجا بود ملک سراج سرجاندار را به حکومت سامانه گماشت و بغراخان را با خود برد و پس از شکستن و کشتن طغرل، حکومت بنگاله را بدو واگذاشت (۶۸۱ق). پس از کشته شدن محمد قان پسر بزرگ بلبن (۶۸۴ق)، پدرش که از اندوه مرگ او بیمار شده بود بغراخان را نزد خود فراخواند و از او خواست در دهلی بماند تا پس از مرگش بر تخت شاهی بنشیند، ولی بغراخان همین‌که نشانه‌های اندکی از بهبودی در پدرش مشاهده کرد بی‌اجازه او دهلی را گذاشته به لکنوتی رفت و بلبن، رنجیده و خشمگین از کار او، نوه خود کیخسرو پسر محمدقان را به ولایت‌عهدی

برگزید. با این همه، پس از درگذشت بلبن (۶۸۵ق)، ملک‌الامرا فخرالدین کوتوال به جای کیخسرو، معزالدین کیقباد (۶۸۹ق) پسر بغراخان را به شاهی برداشت. بغراخان با شنیدن خبر برآمدن کیقباد به تخت شاهی، به خود لقب ناصرالدین داد و در لکنوتی خطبه و سکه به نام خود کرد. کیقباد شاهی جوان (هفده یا هجده‌ساله) و ناپخته بود و بیشتر اوقاتش را به عیش و عشرت می‌گذراند و کارهای کشور را وزیرش ملک نظام‌الدین که داماد فخرالدین کوتوال بود، اداره می‌کرد. کیقباد به تحریک نظام‌الدین برخی از برجستگان دوره بلبن، از جمله پسرعم خود کیخسرو راکشت. بغراخان کوشید تا با دادن پند و اندرز پسر را از دسیسه‌های نجبای دهلی برحذر داشته تاج و تخت را برای خاندان بلبن نگه‌دارد، اما چون نصایحش سودی نبخشید به سوی دهلی لشکر برد. کیقباد برای رویارویی با او از دهلی بیرون آمد و دو لشکر بر دو کناره رود کهکر/ شرجو فرود آمدند، ولی پیش از آنکه جنگی درگیرد بغراخان نامه‌ای پر از مهر به پسر نوشت و سرانجام برای جلوگیری از جنگ و خونریزی، تن به کوچکی داد و به اردوی پسر رفت و پس از چند دیدار و رفع کدورت‌ها به لکنوتی بازگشت (۶۸۸ق). داستان این رویارویی و سپس آشتی را امیرخسرو دهلوی در مثنوی قران‌السعدین به نظم درآورده است. بغراخان از آن پس تا پایان عمرش در لکنوتی (بنگاله) ماند و حکومت آنجا را داشت. پس از وی پسر دیگرش رکن‌الدین کیکاوس به حکومت لکنوتی رسید. گفتنی است، در تاریخ فرشته آمده که هنگامی که سلطان غیاث‌الدین تغلق‌شاه به بنگاله لشکر کشید (۷۲۵ق) ناصرالدین پسر غیاث‌الدین بلبن که در لکنوتی بود به خدمت او رسید و تحف و پیشکش فراوان گذرانید و تغلق او را بناخت و حکومت لکنوتی را بدو داد، ولی این گفته اشتباه است و به نظر می‌رسد در واقع این ناصرالدین ابراهیم (- ۷۲۶ق) از نوادگان ناصرالدین بغراخان بوده که به ملازمت تغلق رسید و به حکومت لکنوتی گمارده شد. در دوره بغراخان زبان فارسی در بنگاله بسیار گسترش یافت. گذشته از امیرخسرو دهلوی که مدتی در درگاه او به سر می‌برد شاعران و ادیبان برجسته‌ای همچون شمس‌الدین سنّامی، معروف به شمس دبیر (- ۷۰۷ق) که ریاست دیوان انشای او را برعهده داشت و قاضی اثیر از بزرگان درگاه او بودند.

منابع: ادبیات کلاسیک فارسی، ۱۲۷۱؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۶۱۰.

۶۱۳-۶۱۴؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۷۸۱/۳؛ تاریخ ادبیات مسلمانان

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۷۵۶/۲؛ سفینه خوشگو، زیر حرف «ب»: شرح احوال و آثار عبدالرحیم خانخانان، ۱۳۴۶؛ صحف ابراهیم، برگ ۶۰، شماره ۱۱۴۹؛ مآثر رحیمی، ۳(۲۳)/ ۹۰۱-۸۷۷.

حجنتی

بقای اکبرآبادی (ba.qā-ye.ak.bar.ā.bā.di)، شیخ محمد بقاءالله فرزند حافظ لطف‌الله قریشی، ۱۲۰۷/۱۲۲۰ق، شاعر اردوسرا و فارسی‌گوی شبه قاره. پدرش از مردم اکبرآباد بود. بقا در دهلی به دنیا آمد و در لکنو پرورش یافت و بزرگ شد. پس از خواندن صرف و نحو و کتاب‌های رایج فارسی به گفتن شعر فارسی زبان گشود. رفته رفته به ریخته (اردو)‌گویی روی آورد. مدتی دراز نزد میرزا فاخر مکین شاگردی کرد. در آغاز غمین تخلص می‌کرد، اما پس از رفتن به دهلی به خواهش شاعر معروف اردو حاتم دهلوی (۱۱۱۱-۱۱۹۷ق) تخلص بقا را برگزید. گویند شوخ طبع و ظریف مزاج بود و به هجوگویی گرایش داشت و محمدرفیع سودا و محمدتقی میر را هجو گفته است. در اواخر عمر تصمیم به زیارت مزار امام حسین (ع) گرفت و چون نمی‌خواست برای هزینه سفر دست یاری به سوی کسی دراز کند چند پیشه و هنر، مانند کندن عقیق و خوش‌نویسی نسخ و نستعلیق، آموخت. سپس خانه و اسباب خانه خود را فروخت و از راه بنگاله رهسپار کربلا شد. گویا در میان راه درگذشت. بقا در انواع شعر به‌ویژه قصیده دست داشت و دیوانش که نسخه‌ای از آن در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال در کلکته نگه‌داری می‌شود به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ ادب اردو، سکسینه، ۲۵۳-۲۵۴؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳۳۸/۳؛ تذکره شعرای اردو، ۴۰؛ تذکره هندی، ۵۳-۵۱؛ حدیقه الشعراء، ۲۴۹/۱؛ خوش‌مهرکه زیبا، ۱۰۱-۱۱۱؛ روز روشن، ۱۱۴؛ سخن شعرا، ۶۸-۶۹؛ سفینه هندی، ۱۲۸؛ طبقات شعرای هند، ۲۰۰-۲۰۱؛ گلستان بی‌خزان، ۳۷-۳۸؛ گلشن بی‌خار، ۶۹-۷۱؛ گلشن هند، ۵۸؛ مجموعه نغز، ۱۱۱-۱۰۷/۱؛ منتخب اللطایف، ۱۰۴.

برزگر

بقای سهارنپوری (ba.qā-ye.sa.hā.ran.pu.ri)، محمدبقا فرزند شیخ غلام‌محمد، سهارنپور ۱۰۳۷- بقا پورآباد ۱۰۹۴/ ۱۰۹۵ق، تاریخ‌نگار و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از نوادگان خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶-۴۸۱ق) بود. جد بزرگ وی در

پاکستان و هند، ۱۳/۳، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۶۴؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۱۱۰۶؛ تاریخ فرشته، ۱/۷۵، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۷-۸۴، ۱۳۲؛ تاریخ مبارک‌شاهی، ۴۳، ۵۴، ۵۵؛ داستان ترکازان هند، ۱/۲۸۵، ۲۸۹، ۳۰۱-۳۰۲، ۳۱۳-۳۲۰، ۴۱۲-۴۱۳؛ سفرنامه ابن بطوطه، ۲/۴۹۰-۴۹۲، ۵۰۷، ۷۱۲-۷۱۳؛ قران‌السعدین؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۵۷، ۷۸، ۹۹؛ محمدکلیم سهراسمی، «بررسی مختصر پیشرفت زبان و ادبیات فارسی در بنگال»، دانش، شماره ۸، زمستان ۱۳۶۵ش، ص ۳۷-۳۹؛ کلتوم ابوالبشر، «ادبیات و نفوذ زبان فارسی در بنگلادش»، مسائل زبان فارسی در هند و پاکستان و بنگلادش، ص ۷۸؛ ابوموسی محمدعارف بالله، «خدمات دانشمندان شبه قاره به زبان و ادبیات فارسی»، مجموعه سخنرانی‌های نخستین سمینار پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه قاره، ۱۹۲/۲

Encyclopaedia of Islam, 2/268,5/638; *Political History and Institutions of the Early Turkish Empire*, 264, 278, 280, 283-284, 286-287,300, 308-315.

برزگر

بقای اسفراینی (ba.qā-ye.es.fa.rā.ve.ni)، مولانا بقایی، - شمس‌آباد (هندوستان) ۱۰۱۵ق، شاعر ایرانی. در دهکده بهرآباد اسفراین خراسان به دنیا آمد. در جوانی از اسفراین به مشهد رفت و چندی در آنجا به سر برد و با شعرای آن دیار مشاعره کرد. در این هنگام آوازه نظیری نیشابوری (-۱۰۲۲ق) در خراسان و عراق پیچیده بود. بقایی در پی وی به هندوستان رفت و در دکن به دربار عبدالرحیم خان‌خانان (-۱۰۳۶ق) درآمد و ملتزم وی شد. چون سخندانی برجسته بود، خان‌خانان وی را به کار کتابخانه خود گماشت. کامی سبزواری و غنی همدانی نیز در کتابخانه وی که در قصبه سرنج واقع بود، سرگرم خدمت بودند. مولانا بقایی هفت‌سال در آن کتابخانه کار کرد و در آن دیار اشعار فارسی فراوانی سرود. برخی اشعارش به عراق و خراسان نیز رسید، چنان‌که اشعاری را که در مدح مولانا غیرتی شیرازی سروده بود، به عراق و به خدمت وی که مدتی در آنجا نزد وی بود، فرستاد. گویند در برابر این اشعار نوازش‌ها دید. پس از ده‌سال از خدمت عبدالرحیم خان‌خانان کناره گرفت و در ملازمت میرزا طاهر موسوی نامی به سپاه‌گیری روزگار گذراند. تا آن‌که در شمس‌آباد هندوستان کشته شد و همان‌جا نیز به خاکش سپردند.

سیستان، ۱۷- خوارزمشاهیان، ۱۸- اتابگان عراق، ۱۹- اتابگان فارس، ۲۰- اسماعیلیه، ۲۱- آل عبدالؤمن، ۲۲- قراختایان، ۲۳- مغولان، ۲۴- ایلخانیان، ۲۵- چوپانیان، ۲۶- مظفریان، ۲۷- شاهان کُرت، ۲۸- سربداران، ۲۹- ملوک الطوائف، ۳۰- تیمورلنگ، ۳۱- قراقویونلو، ۳۲- آق قویونلو، ۳۳- صفویان، ۳۴- پادشاهان روم، ۳۵- ازبک، ۳۶- فرمائروایان هند، ۳۷- تیموریان هند، ۳۸- اورنگزیب، ۳۹- خاندان محلی هند و ۴۰- در احوال سرایندگان). نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه عالمگیر شجاع در چوک وزیرخان در لاهور نگه‌داری می‌شود؛ مجموعه‌ای که گزیده‌هایی از حدیقه سنایی، منطق الطیر عطار و مثنوی معنوی است. این اثر در ۱۰۷۷ ق به پایان رسیده است؛ ریاض الاولیا در زندگینامه صوفیان؛ تذکرة الشعراء؛ گویا دیوان شعری نیز داشته است.

منابع: ادبیات فارسی بر بنیاد تألیف استوری، ۶۳۲-۶۲۸/۲؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۵۵۷/۵؛ تاریخ ادبیات فارسی، انه، ۸۷؛ تاریخ تذکرة‌های فارسی، ۷۷۸-۷۷۷/۲، ۷۸۰-۷۸۶؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۱۵-۴۱۶؛ تذکرة‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۷۷۲؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۳۰۰/۳؛ الذریعه، ۱۳۹/۹؛ روز روشن، ۱۱۵؛ صبح گلشن، ۱۶۷؛ فارسی‌ادب بعهد اورنگزیب، ۴۶۳-۴۶۹؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۷-۱۲۴/۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۲۰۱-۴۲۰۰/۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۷۴۴؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، ۲۰۵۹-۲۰۵۸/۴؛ منتخب‌اللطایف، ۱۰۷؛ زهة‌الخواطر، ۳۷۳/۵؛ استوری، «مرآت جهان‌نما»، ترجمه نقی بینش، مجله دانشکده ادبیات مشهد، سال چهارم، صص ۱۰۰-۱۰۱؛ *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, 1/125, 127-128; 3/1016, 1022; *Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office*, 1/47-49; *Catalogue of the persian, Turkish, Hindustani, and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library*, 1/55-56; *Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection Asiatic Society of Bengal*, 5; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 120-121; *Mughals in India*, 102, 313; *Persian Literature*, C.A.Storye, 1/132

حجتی

بقای نظامی عظیم آبادی (ba.qā-ye.ne.zā.mi-ye.a.zim.ā.bā.di)

روزگار شیخ ضیاء‌الدین فیروزشاه تغلق به دهلی رفت و در دربار وی با استقبالی شایان پذیرفته شد. پس از چندی خطاب ملک‌مردان دولت یافت و به نظامت مولتان رسید. پس از وی اولادش در سهارنپور اقامت گزیدند و محمدبقا نیز در همان‌جا به دنیا آمد. محمدبقا نخست نزد پدرش (۱۰۶۳ق) که خلیفه بدیع‌الدین سهارنپوری بود سرگرم تحصیل علوم مقدماتی شد؛ سپس نزد شیخ عبدالله و شیخ نورالحق پسر عبدالحق محدث دهلوی به تکمیل دانش پرداخت. مشکاة‌المصابیح را نزد نورالحق دهلوی خواند. پس از درگذشت پدر به شاگردی و حلقة‌ارادت شیخ محمدمعصوم سرهندی فرزند شیخ احمد سرهندی، معروف به مجدد الف ثانی، درآمد. سپس به ترتیب به غضنفرخان، برادرش ارسلان‌خان و نیز افتخارخان که همان بختاورخان (۱۰۹۶ق)، میر سامان اورنگزیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) است، تقرب جست. از افتخارخان برخی فنون غریبه را آموخت و به سفارش او به دربار اورنگزیب راه یافت. عالمگیر نیز او را به بخشی‌گری و واقعه‌نگاری سهارنپور گمارد. محمدبقا در حومه شهر دهکده‌ای به نام بقاپور بنیاد کرد و سرانجام همان‌جا نیز درگذشت. وی هیئت، حساب و جفر را خوب می‌دانست. اشعار فارسی نیز می‌سرود. گویا وی در کار نگارش تاریخ به معاونت بختاورخان رسیده بود. در تذکرة‌ها و کتب تاریخ بسیاری از آثار بختاورخان و بقای سهارنپوری یکی است، یعنی همان آثاری را که از بختاورخان دانسته‌اند، برای بقا نیز نام برده‌اند و دانسته نیست که به حقیقت آن آثار از آن کدام یک از آن دو است. از آن جمله است: *مرآة العالم / مرآت عالم‌نما* که تاریخ عمومی جهان و سپس هند است. این اثر به تصحیح و مقدمه ساجده س- علوی در ۱۹۷۹م در لاهور به چاپ رسید؛ *مرآت جهان‌نما* که تکملة *مرآة العالم* است. آورده‌اند هسنگامی که محمدبقا بختاورخان را در نگارش *مرآة العالم* یاری می‌کرد، نسخه‌ای از آن را برای خود برمی‌داشت، سپس وی آن‌ها را با توضیحاتی بیشتر در کتابی با نام *مرآة جهان‌نما* گردآورد؛ آینه بخت که شاید طرح نخستین *مرآة العالم* باشد و در چهل معاینه در ۱۰۶۸ / ۱۰۶۹ق به نام اورنگزیب نوشته شد: (۱- پیامبران، ۲- پیامبر اسلام، ۳- چهار یار و دوازده امام(ع)، ۴- امامان چهار مذهب، ۵- شاهان ایران باستان، ۶- حکیمان، ۷- فیلسوفان باستان، ۸- امویان، ۹- عباسیان، ۱۰- طاهریان، ۱۱- صفاریان، ۱۲- سامانیان، ۱۳- غزنویان، ۱۴- آل‌بویه، ۱۵- سلجوقیان، ۱۶- پادشاهان

منابع: تاریخ نظم و نثر در ایران، ۴۲۸/۱؛ تذکره شعرا پنجاب، ۴۱۶؛
شام غریبان، ۳۵؛ شمع النجم، ۸۱؛ طبقات اکبری، ۵۱۱/۲؛ کاروان
هند، ۱۶۸/۱؛ مخزن الغرائب، ۳۴۸/۱؛ منتخب التواریخ، ۱۹۶/۳؛ نشر
عشق، ۲۲۹/۱.

حجنتی

بقای (ba.qa.i)، محمدحسین فرزند یادگار حالتی، سدهٔ دهم
هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در جوانی به جنون گرفتار
شد و پدرش را کشت و به جرم قتل پدر کشته شد. در منابع آمده
که وی یک مثنوی در بحر مخزن الاسرار نظامی سروده است. این
بیت از او است: «تا غمزه خونریز تو غارتگر جان است - چشم
اجل از دور به حسرت نگران است.»

منابع: صبح گلشن، ۶۷؛ منتخب التواریخ، ۳۴۲/۱؛ هفت اقلیم، ۴۸۴/۱؛
نامهٔ پارسی، سال دوم، شمارهٔ ۳، پاییز ۱۳۷۶ش، ص ۲۰۳.

فتح‌نیا طبری

بقیة النقیه - امیر خسرو دهلوی

بکاولی - گل بکاولی

بلال تلہتی (ba.lāl-e.tal.ha.ti)، ۹۲۹ق، عالم و شاعر فارسی‌گوی
شبه‌قاره. وی عارفی بزرگ و در علوم ظاهری و باطنی بلندآوازه
بود. در علم حدیث و تفسیر مهارت داشت و از فضیلتی بزرگ
زمان خود به‌شمار می‌آمد. بلال نزد شیخ عثمان مروندی به
خدمت سرگرم بود و به آموزش مذهبی و روحانی مردم عادی
توجه فراوان داشت. پس از عبادت و ریاضت، به اندرزگویی
مردم و ارشاد آن‌ها می‌پرداخت. به وی کراماتی نیز نسبت
داده‌اند. بلال مردم تلہت را به شوریدن بر شاه‌بیگ ارغون (۹۲۸ق)
تشویق می‌کرد. از وی تنها یک رباعی در تذکره‌ها باقی
مانده است. مزارش در کوه مکللی است.

منابع: پارسی‌گویان هند و سند، ۴۲؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و
هند، ۱۷۹/۱؛ تاریخ سند، ۴۸۵/۱؛ ۳۱/۲، ۴۷، ۱۰۰، ۱۰۳؛
نحفة الطاهرین، ۳۱۰۳۰؛ مقالات الشعراء، ۹۲۰۹۱؛ نزہة الخواطر، ۴۹/۴.
فتح‌نیا طبری

بلاول لاهوری (ba.lā.val-e.lā.hu.ri)، سیدشاه فرزند سید عثمان
فرزند سید عیسی قادری، روستای شیخوپوره در بیست مایلی

شاه‌محمدبرهان‌الدین فرزند سید محمد حسین فرزند سید احمد
حسین، ۱۹۲۵م -، شاعر فارسی‌گوی پاکستانی. از سادات
عظیم‌آباد هند بود و در خانواده‌ای فرهیخته برآمد. پدرش شاعر
بود و در سروده‌هایش صدقی تخلص می‌کرد. پدر بزرگ او نیز
شعر می‌گفت و احمد تخلص می‌کرد. محمدبرهان‌الدین پس از
به پایان بردن دورهٔ دبیرستان، در دانشکدهٔ پزشکی لکنو و دهلی
به یادگیری طب یونانی پرداخت و پزشکی پیشه کرد. پس از
مدتی پدرش برای تجارت به کلکته رفت و در متیابرج نشیمن
گزید. محمدبرهان‌الدین که از خردسالی به سرودن شعر روی
آورده بود، در آنجا به حلقهٔ شاگردان ابوالبیان مایل لکنوی
پیوست و در مجالس شاعران شرکت می‌جست. او به مبارک‌شاه
معروف امیتیهوی دست ارادت داد و با راهنمایی‌های مرشد
خود، پای در وادی تصوف و سلوک گذاشت و آوازه‌ای بلند
یافت. آن‌گاه از متیابرج کلکته به چاتگام کوچید. او در آنجا
خانقاهی بنا کرد و در گسترش آموزه‌های دینی اسلام بکوشید.
در این سال‌ها بقا به پیروانش که رفته‌رفته پیرامونش گرد آمده
بودند، درس می‌گفت. بقا پس از چندین سال چاتگام را نیز ترک
گفت و این بار به کراچی رفت و آنجا نیز خانقاهی بزرگ برآورد
و به ارشاد پیروان خود پرداخت. بقا گرچه سخنوری اردو زبان
است، اما فارسی را نیز نیک می‌داند و گه‌گاه شعرهایی نیز
بدین زبان می‌سراید. بقا زندگینامهٔ نظام‌الدین ثانی امیتیهوی را هم
از اردو به فارسی برگردانیده است.

منبع: خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۴۳۷-۴۳۸.

جهان‌تاب

بقای (ba.qā.i)، ز ۱۰۰۴ق، شاعر ایرانی. در جوانی از ایران به
ولایت دکن در هند کوچید و با ملک قمی شاعر (۱۰۲۵ق)
آشنا و همصحبت شد. سپس از دکن به گجرات احمدآباد رفت و
با میرزا نظام‌الدین احمد، مؤلف طبقات اکبری، به سربرد.
نخست مشغولی تخلص می‌کرد، اما میرزا نظام‌الدین تخلص
وی را به بقای برگردانید. چندی نیز در دکن از ملازمان
عبدالرحیم خان‌خانان (۱۰۳۶ق) بود؛ سپس از وی جدا شد و
به آگره و پس از آن به لاهور رفت. گویند زندگی مرفه داشت. به
فارسی شعر می‌سرود و پاره‌ای از اشعارش در تذکره‌ها به یادگار
مانده است. صاحب تذکرهٔ شام‌غریبان وی را با امیرابوالبقای
بقای تفرشی یکی دانسته و به اشتباه تذکرهٔ ابوالبقا را به وی
نسبت داده است.

لاهور ۹۷۶ - ۲۸ شعبان ۱۰۴۶ ق، صوفی قادری و عالم حنفی شبه قاره. نویسنده نزهة الخواطر نام او را بلال و نام پدرش را عبدالله نوشته است. پدر و پدر بزرگش هر دو به پرهیزکاری و دانشوری معروف بودند. اجداد بلاول همراه نصیرالدین همایون، دومین پادشاه گورکانی هند (۹۱۳ - ۹۶۳ ق) از هرات به هند کوچیدند و در شیخوپوره لاهور ساکن شدند و از پادشاه جاگیر (تیول) دریافت کردند. بلاول در همین جا زاده شد و همروزگار جهانگیر و شاه جهان بود. در هفت سالگی، پدر بزرگش او را برای دانش اندوزی به لاهور فرستاد و در آنجا نزد شیخ فتح محمد علوم ظاهری را فراگرفت. روزی با یکی از دوستان پدرش به نام شیخ شمس الدین قادری لاهوری که خلیفه شیخ ابواسحاق لاهوری بود، دیدار کرد و پس از گفت و گوهایی به طریقه قادریه پیوست. به دستور شیخ شمس الدین، بلاول سالها در حجره‌ای به ریاضت و عبادت گذراند تا در طریقت به کمال رسید و از مراد خود خرقة خلافت دریافت کرد. بلاول خانقاهی بنیاد نهاد که در آنجا افزون بر اشتغال‌های صوفیانه، روزی دوبار به مستمندان غذا می‌داد. وی در زندگی خود به برنامه‌ای خشک و دقیق پای بند بود. از شام تا چاشت اوقاتش را به ذکر و نماز می‌گذراند. تا حوالی ظهر در میان فقرا غذا توزیع می‌کرد و بعد از ساعتی چرت، نماز ظهر را ادا می‌کرد و سپس به مریدانش رسیدگی می‌کرد. برای شفای بیمارانی که به در خانقاه می‌آمدند، دعا می‌کرد. در فاصله نماز ظهر و عصر، دو منشی نامه‌هایی از سوی او به افراد مختلف می‌نوشتند که بر صدر این نامه‌ها عبارت «الله بس» باقی هوس» نوشته شده بود. بلاول در هنگام غروب با کمی آب روزه‌اش را باز می‌کرد و بعد، نمازهای مغرب را به جا می‌آورد. پس از بازگشت به حجره و ادا کردن نمازهای نافله، بر توزیع غذا نظارت می‌کرد و خود نیز کمی نان و اسفناج می‌خورد. سپس نماز عشا به جا می‌آورد؛ دوباره به حجره‌اش بر می‌گشت و نوشته‌اند تا زمان تهجد (نمازهای پیش از خواب) سه بار قرآن را ختم می‌کرد. بلاول در هفتاد سالگی درگذشت و بیرون دروازه دهلی به خاک سپرده شد. اما پس از چندی به سبب طغیان رود، به نوشته مؤلف التالیف المحمدی، پیکرش را به لاهور منتقل کردند. داراشکوه، شاهزاده عارف مسلک و فرهیخته گورکانی، به محضر او رسیده بود و شاه جهان نیز چندین بار حضورش را درک کرده بود. بلاول در پرهیزکاری زیانزد بود و کرامات بسیاری (حتی در هفت سالگی‌اش) به او نسبت داده‌اند. نوشته‌اند که بسیار گشاده‌دست، مهمان‌نواز و

خوش‌بین بود و برخلاف بسیاری از صوفیان، لباس فاخر می‌پوشید. در خزینة الاصفیاء آمده است که مفتی غلام سرور لاهوری در قطعه شعری فارسی، تاریخ وفات بلاول را به نظم درآورده و یکی از مریدان بلاول هم کتابی به نام محبوب الواصلین در ذکر احوال وی نوشته است. در همین اواخر نیز میان اخلاق احمد کتابی به نام تذکرة شاه بلاول قادری در شرح احوال شیخ تألیف کرده است.

منابع: خزینة الاصفیاء، ۱۶۱-۱۶۳؛ خفنگان خاک لاهور، ۳۵۶؛

دانشنامه جهان اسلام، ۱۷۲۹/۳؛ سکینة الاولیاء، ۵۰ عمل صالح،

۳۶۶/۳-۳۶۷؛ نزهة الخواطر، ۹۵/۵

Dictionary of Indo-Persian, 119; A History of Sufism In India, 2/66.

ربیعان

بلبل شاه (bol.bol.šāh)، سید شرف الدین عبدالرحمان حنفی ترکستانی، - ۷۲۷ ق، صوفی شبه قاره. در زمرة نخستین صوفیان مسلمان کشمیر بود و از طریقه سهروردیه پیروی می‌کرد. درباره پیرو مرشد بلبل شاه چند نظر هست. برخی او را مرید شیخ شهاب الدین ابو حفص عمر بن محمد سهروردی، مؤسس فرقه سهروردیه (- ۶۳۲ ق) دانسته‌اند که با توجه به سال درگذشت سهروردی، کاملاً بعید است. گروهی بر این باورند که شاگرد شاه نعمت‌الله فارسی، از خلفای سهروردیه، بوده و به نوشته مؤلف فرهنگ اسلامی در کشمیر حاجی محی الدین مسکین در تاریخ کبیر وی را مرید ملا احمد علامی دانسته است. نبی هادی نیز نوشته است بلبل شاه سلوک معنوی خود را زیر نظر درویشی سیاحت پیشه گذراند و این درویش ادعا داشت که شاگرد بی واسطه شیخ شهاب الدین بوده است. بلبل شاه در اوایل سده هفتم هجری از ترکستان به کشمیر رفت. گفته‌اند که وی پس از مدتی به ترکستان برگشت و برای نخستین بار در ۷۲۵ ق در روزگار فرمانروایی راجه رنچن (که قدرت را از دست راجه سوهادیوه گرفته بود) به کشمیر آمد. در کشمیر، راجه رنچن بودایی را - که ظاهراً برای جلوگیری از بروز اختلاف‌های مذهبی، در پی اتحاد مذهبی کشمیر بود - به اسلام فراخواند و این واقعه سبب شد که نخستین سلسله اسلامی در کشمیر شکل بگیرد. به دنبال مسلمان شدن رنچن (که از سوی بلبل شاه به سلطان صدرالدین ملقب شده بود) گروهی از خویشان و درباریان او هم اسلام آوردند. بلبل شاه نیز برای تبلیغ اسلام، با

دانشنامه

بلبن (bal.ban) [در ترکی به معنی شیر]، سلطان غیاث‌الدین الغ خان، ۶۸۵ق، سلطان دهلی (۶۶۴-۶۸۵ق). گویند از ترکان قراختایی بود. در کودکی به دست مغولان گرفتار و به بغداد و از آنجا به گجرات برده شد و بازرگانی به نام خواجه جمال‌الدین بصری او را خرید و همچون فرزند خود پرورد. سپس همراه دیگر غلامانش به دهلی برد و به سلطان ایلتمش (۶۰۷-۶۳۳ق) فروخت (۶۳۰ق) و ایلتمش وی را مقام خاصه‌داری داد. در پادشاهی رکن‌الدین فیروزشاه (۶۳۳-۶۳۴ق) یا رضیه‌بیگم (۶۳۴-۶۳۷ق) مدت کوتاهی به زندان افتاد. اما پس از آزادی به میرشکاری رضیه گمارده شد. در پادشاهی معزالدین بهرام‌شاه (۶۳۷-۶۳۹ق)، منصب امیرآخوری یافت و با سرکوب کردن برخی قبایل شورشی همچون فرمانده و سرداری توانا آوازه یافت. با دیگر غلامان بر معزالدین بشورید و چون غلامان دهلی را بگرفتند اقطاع هانسی بدو واگذار شد. در ۶۴۲ق در پادشاهی علاء‌الدین مسعودشاه (۶۳۹-۶۴۴ق) به مقام امیرالحاجبی رسید. پس از سرنگونی علاء‌الدین و روی کار آمدن ناصرالدین محمودشاه (۶۴۴ق)، که گویند «پادشاهی شجاع و متعبد و کریم» بود و «اکثر نفقه خاصه خود را از وجه کتابت مصحف مجید ساخته روزگار خود می‌گذرانید و صلحا و علما را دوست داشتی و اهل هنر را بنواختی»، کارهای مملکت در واقع به دست بلبن افتاد، به‌ویژه از ۶۴۷ق که دختر خود را به زنی سلطان ناصرالدین داد و مقام نایب‌الملکی و لقب خان‌اعظم‌الغ‌خان یافت. بلبن از آن پس، مگر مدتی کوتاه در سال‌های ۶۵۱-۶۵۲ق که بر اثر دسیسه امرایی مانند عمادالدین ریحانی مدتی از نیابت سلطنت برکنار شد و از دهلی بیرون و به اقطاع خود هانسی رفت، نیرومندترین مرد سلطان‌نشین دهلی بود و برای نگه‌داری و گسترش قلمرو این سلطان‌نشین پیوسته به جنگ اشتغال داشت. در ۶۴۵ق نواحی میان کالنجر و کژه را دستخوش ساخت و تاز کرد. در ۶۴۶ق به رن‌تنهور و کوهپایه میوات تاخت و در ۶۴۹ق بر سر چهره دیوه/ جاهر دیو، فرمانروای گوالیار و نور، لشکر کشید و وی را بشکست و گریزاند. در ۶۵۲ق با کتیهریه‌ها که پیوسته به نواحی بدایون و سنهیل از قلمرو دهلی می‌تاختند جنگید. پس از مرگ ناصرالدین (۶۶۴ق) که به روایتی به دست خود بلبن به قتل رسید، خان‌ها و امرای دهلی، به اتفاق، بلبن را به شاهی

مریدانش، به گوشه و کنار کشمیر رفت و به روایتی، ده‌هزار تن را مسلمان کرد. سلطان صدرالدین در کنار رود بهت/ ابهت (جهلم کنونی) خانقاهی برای بلبل‌شاه ساخت که این خانقاه نخستین حوزه علمی اسلامی در کشمیر بود. افزون بر این، در همان نزدیکی، در محلی که به بلبل‌لنگر یا لنگر بابا معروف شد، رباط و مسجدی نیز برآورد و چندین روستا را وقف آن کرد. در تذکره شرعی کشمیر چند بیت از بلبل‌شاه در نعت پیامبر اسلام نقل شده است. بلبل‌شاه کتابی نوشت و گفته‌اند که بر خلاف بیشتر صوفیان، چندان آموزش دیده نبود. اما به گواهی منابع، وی عاملی بود برای دگرگونی اجتماعی کشمیر. جزئیات زندگی بلبل‌شاه در بهارستان شاهی* (تاریخ کشمیر از نویسنده‌ای ناشناس) آورده شده است. گفتنی است که خواجه سناء‌الله خراباتی (۱۲۲۴-گویا ۱۲۹۷ق) که چیزی نزدیک به پنجاه و دو اثر دارد، از اولاد و احفاد بلبل‌شاه است.

منابع: احوال و آثار و اشعار میرسید علی همدانی، ۴۶، ۴۷، ۴۹؛ تاریخ حسن، ۳۱۶/۱-۳۱۹؛ ۴۲۹؛ ۱۶۶/۲-۱۶۷؛ تعارف‌الابرار فی الذکر اولیاء‌الاکابر، ۷۶؛ تذکره اولیای کشمیر، ۱۳۰۹؛ تذکره شرعی کشمیر، ۱۴۵۹/۱؛ دانشنامه جهان اسلام، ۷۳۸/۳-۷۳۹؛ فهرست نسخه‌های خطی خواجه سناء‌الله خراباتی؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳۰/۱؛ نزهة الخواطر، ۴۹/۲

Dictionary of Indo-Persian Literature, 143.

ربیعان

بلبل کشمیری (hol.hol-e.kaš.mi.ri)، ملا اشرف دیری، دیر(در بخش پلرام کشمیر) ۱۰۹۳- همان‌جا ۱۱۸۹ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. وی خمسه‌ای به پیروی از نظامی سروده که پنج مثنوی به نام‌های ارزن وپیه مال (از داستان‌های عاشقانه محلی)، هشت اسرار، مهر و ماه، هشت تمهید و رضنامه بوده، اما از آن‌ها تنها رضنامه از دستبرد روزگار در امان مانده است و گویا نخستین گزارش منظوم از شهادت امام حسین(ع) در کشمیر است. بلبل در اشعار خود پیران و مقدسان محلی را می‌ستاید و از شیعیان و سنیان می‌خواهد که از رقابت‌های فرقه‌ای دست بردارند. تصاویر شعری وی بیشتر برگرفته از طبیعت است و گه‌گاه معانی تازه به استعاره‌های قدیمی می‌بخشد.

منابع: پارسی‌سرایان کشمیر، ۱۱۱-۱۲۰؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۵۳۱/۳، ۵۸۶-۵۸۵؛ تذکره شرعی کشمیر، ۱۳۵/۱-۱۳۶

Iranica, 4/338.

برداشتند و وی رسماً بر تخت پادشاهی دهلی نشست. بلبن در اوایل پادشاهی خود راهزنان میواتی را که گاهی به درون دهلی نیز رخنه می‌کردند فرومالید و جنگل‌های پناهگاه آنان را به آتش کشید و به کشتزار مبدل ساخت. کنیل و بهوچپور و پتیالی را نیز که پناهگاه راهزنان و شورشیان بود پاکسازی کرد و قلاعی در آن نواحی بساخت و گروهی از افغانان را به حفاظت آن‌ها گماشت. پسر بزرگ خود محمد (۶۸۴ق) را به ولی‌عهدی برگزید و به حکومت مولتان و سند و پنجاب فرستاد (۶۶۸ق). در ۶۷۸ق طغرل از غلامان بلبن که حاکم لکنوتی (بنگاله) بود بشورید و خود را سلطان مغیث‌الدین خواند و خطبه به نام خویش کرد. بلبن پس از آن‌که طغرل دوبار سپاهیان اعزامی او را بشکست خود به جنگ وی رفت و او را بشکست و بکشت و در لکنوتی کشتار بزرگی از هواداران طغرل به راه انداخت و حتی بر زنان و فرزندان آن‌ها نیز رحم نکرد و حکومت لکنوتی را به پسر دیگر خود ناصرالدین بغراخان داد (۶۸۱ق). چون شاهزاده محمد، حاکم مولتان، در جنگ با مغولان به قتل آمد بلبن پسر وی کیخسرو را به ولی‌عهدی برگزید، اما هنگامی که بلبن پس از پشت سر گذاشتن بیش از هشتاد سال زندگی درگذشت امرای دهلی نواده دیگرش معزالدین کیقباد، پسر بغراخان، را به شاهی نشانند. بلبن پادشاهی کاردان و سرداری دلیر بود و توانست نظم را به مملکت دهلی که در دوره جانشینان ایلتمش دستخوش آشفتگی شده بود بازگرداند و مملکت را بر اساس نظامی و اداری استواری قرار دهد. درباره وی گفته‌اند «در ایام جوانی به شراب خوردن و جشن‌ها ساختن و امرا و ملوک را مهمان گرفتن و قمار باختن و زر بر اهل مجلس نثار کردن رغبت تمام داشت... اما بعد از آن‌که پادشاه شد گرد این اعمال نگشت و نام شراب و سایر مناهی را از مملکت برانداخت و به صیام و نوافل و قیام شب و مواظبت جماعت و نماز اشراق و چاشت و تهجد اشتغال داشت و همه وقت با وضو بودی و به حضور علما و صلحا دست به طعام نبردی.» با این‌همه، «در قهر و سیاست اهل بغی و طغیان از کافر و مسلمان اصلاً محابا نکردی و در کشتن و بستن آن‌چه صلاح ملک‌داری بود خواه مشروع و خواه غیر مشروع در آن تقصیری ننمودی؛ چنان‌که بسیاری از اولاد شمسی [فرزندان شمس‌الدین ایلتمش] را که معاندان سلطنت خود می‌دانست سرأ و علانیه بکشت و بسیار بوده است که برای مصالح ملک به واسطه یاغیگری یک کس لشکری و شهری را برانداخت.» امنیتی که در دوره بلبن در قلمرو

سلطان‌نشین دهلی پدید آمد سبب شد تا بسیاری از شاهزادگان ایران و عراق و ماوراءالنهر و نیز بسیاری از شاعران و دانشمندان فارسی‌گوی از دست مغولان به دربار او و به‌ویژه به درگاه دو پسر ادب‌دوست او محمد و بغراخان روی آورند و دربار بلبن مأمّن شاعران و نویسندگانی همچون امیر خسرو دهلوی، حسن دهلوی و منهاج سراج جوزجانی گردد. در روزگار او پیران برجسته‌ای چون بابا فرید گنج‌شکر و بهاء‌الدین زکریای مولتانی و پسرش صدرالدین می‌زیستند که به‌گونه‌ای با دربار او پیوند داشتند.

منابع: ادبیات کلاسیک فارسی، ۲۷۰-۲۷۱ تاریخ ادبیات در ایران، ۲۴، ۲۳/۳، ۱۰۳، ۱۰۲، ۳۷۰، ۷۷۶، ۷۷۵، ۸۲۱، ۸۲۳ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۳، ۱۲/۳، ۴۵، ۴۴، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۷۶، ۲۰۸، ۲۱۳-۲۱۴، ۲۲۵؛ تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، ۱۱۴۱؛ تاریخ فوشته، ۷۰/۱، ۷۲ تاریخ مبارک‌شاهی، ۳۴-۵۲؛ دانشنامه جهان اسلام، ۷۳۹/۳؛ سفرنامه ابن بطوطه، ۴۸۸/۲-۴۹۰؛ طبقات ناصری، ۴۷/۲، ۱۹؛ لب تاریخ سند، ۴۰-۴۱؛ مآثر رحیمی، ۳۰۵/۱-۳۰۶؛ زهة الخواطر، ۱۴۷/۱-۱۴۸؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۳۷، ۵۲، ۵۶، ۶۴، ۷۰، ۹۷، ۹۹، ۱۰۴، ۲۲۵

Encyclopaedia of Islam, 2/268; *A History of Sufism in India*, 1/144-145, 159, 229, 308; *Political History and Institutions of the Early Turkish Empire of Dehli*, 254-293.

بزرگ

بلسره (bol.sa.ra)، سهراب جمشیدجی، بلسر در گجرات ۱۸۷۷-۱۹۴۵م، پژوهشگر و ایران‌شناس هندی. در یک خانواده طبقة متوسط از پارسیان هند به دنیا آمد. تحصیلات دبیرستانی را در ۱۸۹۶م به پایان برد و در ۱۹۰۰م از کالج الفنستن درجه لیسانس گرفت. در کالج به مطالعه ایران باستان علاقه مند شد و به بررسی و پژوهش اوستا، زبان پهلوی، پازند و ایران باستان پرداخت. در ۱۹۰۲م به دریافت دانشنامه فوق لیسانس نایل آمد و در همان سال انجمنی به نام انجمن گانا برای تبلیغ آموزه‌های زرتشت بنیاد نهاد. در ۱۹۰۴م نخستین کتاب خود به نام خدا در گاتاها را منتشر کرد. استاد زبان‌های ایران باستان در کالج الفنستن شد و از ۱۹۰۴ تا ۱۹۲۳م در مدرسه ملافیروز تدریس می‌کرد. مدتی ممتحن زبان‌های اوستایی و پهلوی در دانشگاه بمبئی و در ۱۹۲۳-۱۹۳۰م رئیس آموزشگاه م.ف.کاما.آئورنان در

زبان و ادبیات و هنر، ۶۲.

رسولی

بلقیس کبیر، ماریا ← ماریا بلقیس

بلوچی (ba.lu.çi)، زبان اصلی امروز مردم ناحیه‌ای که از مرو در جمهوری ترکمنستان تا خلیج فارس در جنوب، از سیستان در ایران تا امتداد دره هیلمند در افغانستان و سرزمین‌هایی از مکران پاکستان تا نزدیک رود سند و نیز در جنوب آن کشور، کراچی و تپه‌های شرق و شمال شرق کوئته رواج دارد. در شبه جزیره عربستان هم با راه یافتن مهاجرانی از هند و پاکستان - از نیروهای مسلح محلی روزگار مغول - بیشتر در عمان، امارات متحد عربی و کویت گروه‌های بلوچی زبان دیده شده‌اند. گفتنی است در افغانستان در بخش میانی سرزمین دره هیلمند به سمت شرق، تا حدود ۶۴ درجه طول شرقی، زبان براهویی با بلوچی برابری می‌کند و بیشتر ساکنان این ناحیه دوزبان‌اند. در پاکستان نیز در باریکه‌ای از حدود ۶۵ تا ۶۷ درجه طول شرقی مردم به زبان براهویی سخن می‌گویند. از زبان‌های دیگر که در بخش‌هایی از ناحیه زبان بلوچی رواج دارند، دو زبان هند و آریایی چطگالی / چدگالی و خترانی هستند. چدگالی در جنوب شرقی مکران ایران و خترانی در ناحیه‌ای از شرق سرزمین‌های بلوچی زبان رایج است. زبان بلوچی به سبب کوچ‌های پرشمار مردم بلوچ از زبان‌هایی بسیار تأثیر گرفته و دست‌کم واژگان زبان‌هایی که گویندگان آن‌ها زمانی دراز با بلوچ‌ها هم‌نشینی داشتند، به این زبان راه یافته است. وام واژه‌های زبان بلوچی، بیش از همه، از گونه‌های زبان فارسی (فارسی کهن، فارسی نوین، فارسی افغانی)، سپس از سندی، لهندا و اردو (از زبان‌های هندی)، براهویی (از زبان‌های دراویدی)، عربی و از زبان‌های ایرانی شرقی، مانند سغدی، پشتو، اورموری، ختنی و وکھی است. واژه‌های مشترک نان، مردم، مهار، اشتر، دست و گردن در دو زبان فارسی و بلوچی و واژه‌هایی مشابه، مانند گوگ (گاو)، سرگ (سر)، پاد (پای)، مات / ماس (مادر)، برات / براس (برادر)، پت / پس (پدر)، دیدگ (دیده)، چم (چشم)، اتاخ (اتاق)، زوت (زود) و گدر (گذر) در زبان بلوچی نشانگر وابستگی بسیار واژگان این زبان به زبان فارسی است. وام واژه‌های پرشمار و نحو وابسته زبان بلوچی به زبان‌های دیگر، رده‌بندی آن را دشوار کرده است. با همه این‌ها، زبان‌شناسان آن را

جوگیشواری بود. از ۱۹۳۱م در یکی از حومه‌های بمبئی نشیمن گزید. سردبیر مجله دینی هماتا و از ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۵م سردبیر مجله ایران‌لیگ کواترلی بود. از آثارش به زبان انگلیسی: خدا در گاتاها (بمبئی، ۱۹۰۴م)؛ آیین ایران باستان (بمبئی، ۱۳۰۷ش) که ترجمه مادگان هزارستان از پهلوی به انگلیسی با مقدمه مفصل و یادداشت‌های سودمند است؛ تقویم کهن ایرانی: بررسی تاریخ آن از کهنترین ایام تا امروز و پیشنهادی برای اصلاح آن درآینده (بمبئی، ۱۹۴۶م)؛ نیرنگستان به زبان گجراتی (بمبئی، ۱۹۱۵م)؛ تاریخ ایران باستان: هخامنشیان، پارتیان و ساسانیان (بمبئی، ۱۹۱۴م)؛ مراسم ازدواج پارسیان (بمبئی، ۱۹۳۲م)؛ داستان‌های شاهنامه (جلد یکم، ۱۹۳۷م، جلد دوم، ۱۹۳۹م)؛ وضعیت کنونی پارسیان؛ نقاط ضعف و قوت آن‌ها و راهی که آن‌ها برای پیشرفتشان درآینده باید پیش گیرند (بمبئی، ۱۹۳۷م)؛ تفصیل مطالب کتابهای زرتشتی درباره پیامبران آینده و دعاوی کذب برخی بنیادگذاران دین.

منابع: تاریخ ادبیات ایران در خارج از ایران، ۱۹۲؛

Iranica, 1/564-565.

برزگر

بلقیس فاطمه حسینی (bel.qeys.fā.te.me-ye.ho.sey.ni)، فرزند شاهدحسین حسینی، غازی‌پور در ایالت اوتارپرادش ۱۳۶۸ق / ۱۹۴۸م - بانوی مترجم و فارسی‌پژوه هندی. پس از فراگیری دانش‌های ابتدایی و متوسطه به تحصیل در دانشگاه دهلی پرداخت. در ۱۹۷۷م از دانشگاه دهلی دانشنامه دکتری زبان و ادبیات فارسی گرفت. سپس به تدریس در دانشگاه جواهر لعل نهرو دهلی پرداخت. وی به زبان‌های اردو و انگلیسی آشنایی دارد. از آثارش: ترجمه کتاب اقبال لاهوری از مجتبی مینوی؛ ترجمه نمایشنامه‌های دیکته، پرواربندان و چشم در برابر چشم از غلامحسین ساعدی (گوهرمراد) به انگلیسی؛ «جمال خسرو هند»؛ «نثر فارسی در هند»؛ «نگاهی به گوهرمراد»؛ «فارسی ادب مین خواتین کاحصه» به اردو؛ «مسائل ترجمه‌های اردو و انگلیسی»؛ «ادبیات فارسی هند، در دوره سید (۱۴۱۴ - ۱۵۲۶م)» به انگلیسی (۱۹۷۷م)؛ «مسائل تدریس زبان فارسی در هند». وی چندی مدیریت مجله تحقیقات فارسی را به عهده داشت.

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۲۲/۱؛ زبان و ادب

فارسی در هند، ۲۶۴-۲۶۵؛ ویژه‌نامه فرهنگ فارسی در هند از دیدگاه

زبانی مستقل و از دسته شمالی زبان‌های نوی شاخه غربی زبان‌های ایرانی دانسته‌اند. بلوچی واژگان، ویژگی‌های دستوری از آن خود، و از نظر زبان‌شناسی نکاتی با ارزش دارد. از آن رو که بلوچی و بلوچ‌ها در چندین سرزمین پراکنده شده‌اند و این زبان در هر یک از سرزمین‌های برشمرده، همجوار و زیر تأثیر زبانی بوده و با تفاوت‌هایی به کار گرفته شده است، گویش‌هایی گوناگون از آن شکل گرفته است. زبان‌شناسان گویش‌های این زبان را به دو دسته بزرگ غربی و شرقی بخش کرده‌اند: گویش غربی کهنه‌تر و سره‌تر است، وام واژه‌های آن از زبان فارسی است و بیشتر آهنگ ایرانی دارد، اما گویش شرقی بیشتر وامدار زبان‌های سندی و مولتانی است. رخشانی، سراوانی، لاشاری، کچی، گویش‌های ساحلی و بلوچی تپه‌های شرقی از دیگر گویش‌های مهم زبان بلوچی هستند که در واج‌شناسی، صرف، نحو و واژگان با یکدیگر تفاوت دارند، اما با وجود پراگندگی‌شان در نواحی گسترده تفاوت‌هایشان اندک است. از میان این لهجه‌ها، رخشانی که در مرو ترکمنستان، ایران، افغانستان و پاکستان رواج دارد، بیشترین گوینده را داشته و خود به سه گونه محلی کلاتی، پنجگوری و سرحدی بخش شده است. گویش تپه‌های شرقی هم که تنها در تپه‌های عشایرنشین شرق کوئته رایج است، بدان سبب که در روزگار گذشته آن ناحیه زیر نفوذ انگلیسی‌ها بود، بیشتر از لهجه‌های دیگر شناخته است و در مجموعه نوشته‌ها درباره زبان بلوچی، بیش از آن چه در حقیقت در این زبان سهم دارد، بدان پرداخته‌اند. زبان بلوچی، گویش‌شناسی همراه با متن (لندن، ۱۹۶۶م)، نوشته الفنباین (Elfenbein)، نخستین گزارش جامع درباره همه گویش‌های زبان بلوچی است. گفتنی است گوناگونی گویش‌های این زبان در چندگانگی رسم الخط بلوچی نیز بی‌تأثیر نبوده است، چنان که بیشتر نویسندگان به زبان بلوچی، نمادهای اصوات گویش‌های گوناگون را با هم درآمیخته و زبان نوشتاری ساختگی، با الفبا و قواعدی منحصر به فرد، بر ساخته‌اند. جز در کابل که زبان بلوچی با همان الفبای پشتو نوشته می‌شود، در بیشتر نقاط دیگر الفبای اردو با کمی تغییر، برای نوشتن زبان بلوچی به کار رفته است. در این الفبا همخوان‌های برگشته ڀ ، ڙ ، ڄ ، ڇ ، ڙ ، ڙ با زیرنوشت «ط» (ڄ، ڇ، ڙ، ڙ) و واکه‌های غنه‌ای با آوردن حرف «ن» بدون نقطه، پس از واکه‌ها نشان داده می‌شوند. در این زبان افزودن بر واکه‌های کوتاه (a, e, o)، بلند (ā, ī, ū) و مرکب (ai, aw) «و» و «ی» معروف نیز واج‌هایی جداگانه‌اند. گفتنی است واج‌های سایشی «ف»، «خ»،

ق، غ، که در وام واژه‌های فارسی و عربی تمام گویش‌های زبان بلوچی وجود دارند، در این زبان به «پ»، «ه»، «ک»، «گ» تبدیل می‌شوند. با وجود این‌ها، نوشتار بلوچی تاکنون حروف و قواعدی استانده نداشته است و هر یک از زبان‌شناسان دسته‌ای از نمادها را با کمی تفاوت با دیگری پیشنهاد کرده‌اند. دو الفبای پیشنهادی الفنباین، عاقل خان مینگل و محمد عبدالرحمان با هم از این قرارند:

(a)	ا	(i)	اِ	(l)	ل
(ā)	آ	(ī)	ی	(u)	و
(b)	ب	(j)	ج	(ū)	و
(c)	س، ص، ث	(k)	ق، ک	(w)	و
(d)	د	(m)	م	(x)	خ
(d/ḡ)	ځ	(n)	ن	(z)	ز
(e)	ی	(o)	و	(ž)	ژ
(f)	ف	(p)	پ	(ā n)	
(g)	گ	(r)	ر	(r̄ n)	
(h)	ح، ه	(r̄ / ṛ)	ر̄ / ر̄	(ū n)	
		(š)	ش		
		(t)	ت		

ا	ا	ظ	ا
ب	ب	ع	ب
پ	پ	غ	پ
ت	ت	ف	ت
ط	ط	ق	ط
ث	ث	ک	ث
ج	ج	گ	ج
چ	چ	ل	چ
ح	ح	م	ح
خ	خ	ن	خ
د	د	و	د

بلوچی با دو زبان شناخته از دسته ایرانی میانه، یعنی فارسی میانه و پارتی پیوستگی‌هایی دارد. نظام آوایی این زبان گاه با شباهت به زبان پارتی در برابر فارسی میانه قرار گرفته و گاه در نکاتی به فارسی میانه شبیه بوده با زبان پارتی متفاوت است. حفظ واج‌های «س» و «ه» در واژه‌های بلوچی، مانند *kasān* (که /

(روز)، drāj (بلند) از این دست‌اند. گاهی حتی برخی واژه‌های بلوچی، مانند gūt (فضولات حیوانی) و kar (خر)، در حالی واج‌های انسدادی داشته‌اند که معادل‌های آن‌ها در زبان‌های کهن ایرانی، مانند معادل‌های اوستایی gūša و xara با واج‌های سایشی تلفظ می‌شدند. ۳- برخی اصوات در واژه‌های زبان بلوچی نیز، شکل تغییر یافته یا بخشی از واج‌های آن واژه‌ها در زبان‌های کهن ایرانی هستند، چنان‌که اصواتی مانند-gwā / g- / w- nn / mm d- در واژه‌های بلوچی gwāt (باد)، wāss (مطلوب)، wasp (خوابیدن) و camm (چشم) از اصوات -šm / w- šm / w- و -ša در واژه‌های معادل آن‌ها در زبان‌های کهن‌تر- به ترتیب vāta (اوستایی) xwš (فارسی میانه)، xwafs (پهلوی)، cašman (اوستایی)- بر جا مانده‌اند. ۴- ترتیب صفت و موصوف، مضاف و مضاف‌الیه در زبان بلوچی به‌شیوه زبان‌های کهن‌تر از پهلوی است و آن‌چنان می‌آید که در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان رایج بود. این ترتیب که در زبان پهلوی به کار نمی‌رفت، در برخی دیگر از گویش‌های شمال غربی، مانند گیلکی، تالشی و تاتی نیز حفظ شده است. در ترکیب‌های اضافه زبان بلوچی، علامت اضافه وجود ندارد و مضاف‌الیه نیز بر مضاف مقدم است. ۵- در زبان بلوچی به‌جای شناسه «د» در برخی افعال فارسی نوین، مانند زبان‌های اوستا و پهلوی شناسه «ت» را به کار می‌برند. ۶- در زبان‌های کهن‌تر ایرانی اسامی به حالت‌های فاعلی، مفعولی با واسطه و بی‌واسطه، و اضافی صرف می‌شدند. در زبان بلوچی، مانند زبان‌های آسی و پشتو، شیوه کهن صرف اسامی حفظ شده است. پاره‌ای دیگر از ویژگی‌های دستوری زبان بلوچی از این قرارند: ۱- در زبان بلوچی، مانند زبان‌های دیگر شاخه ایرانی غربی، مگر کردی، زازا، تاتی و سنگسری، اسامی و افعال صیغه‌های جداگانه مذکر و مؤنث ندارند. ۲- شناسه‌های جمع زبان بلوچی، مانند دیگر زبان‌های ایرانی غربی، «ان» و «گال» است. «گال» به ویژه در گویش‌های تپه‌های شرقی زبان بلوچی و از میان زبان‌های دسته غربی، در گویش‌های فارس، مرکزی و کردی کاربرد دارد. ۳- در زبان بلوچی، مانند زبان فارسی که خود از دسته جنوبی زبان‌های نو شاخه غربی ایرانی است، اسامی به عام و خاص، جامد و مشتق، معرفه و نکره، مفرد و جمع بخش شده در جمله نقش‌های فاعلی، مفعولی، مضاف و مضاف‌الیه می‌گیرند. ۴- در زبان بلوچی، مانند زبان فارسی، صفات را به فاعلی، مفعولی و نسبی دسته‌بندی کرده انواع تفضیلی و عالی آن‌ها را با

کوچک)، zāmāt (داماد)، و واج‌های میان واکه‌ای «d» و «g» در واژه‌های بلوچی، مانند ödā (آن‌جا)، nigōš (شنیدن)، و واج «j» در ابتدای واژه‌های بلوچی، مانند jan (زدن)، و حفظ خوشه همخوانی «rd» در واژه‌های بلوچی، مانند zird (دل) که در پارسی به ترتیب 'wwd z'm'd ks و jn- angwš اما در فارسی میانه به ترتیب 'wwd z'm'd kys و zn- anywš ʔwy d'm'd kyh و dyl تلفظ می‌شدند، بلوچی را در رده زبانی پارسی درآورده و در برابر فارسی میانه قرار داده است. حال آن‌که جایگزینی زدر واژه‌های بلوچی، مانند jītā (جدا)، به جای y در واژه‌های زبان ایرانی باستان، و جایگزینی s در واژه‌های بلوچی، مانند se (سه) و pusag (پسر)، به جای θr در واژه‌های زبان ایرانی باستان که به ترتیب در فارسی میانه sh jodā و pws اما در پارسی به ترتیب pwhr dny ywd تلفظ می‌شدند، پیوستگی‌های زبان‌شناسیک بلوچی را با فارسی میانه آشکار کرده و آن را در برابر پارسی قرار داده است. گفتنی است زبان فارسی میانه از دسته زبان‌های غربی ایرانی و پارسی از دسته زبان‌های شرقی ایرانی است. برخی همین را سبب پذیرفتن نظریه‌ای دانسته‌اند که خاستگاه زبان بلوچی را جنوب دریای خزر معرفی می‌کند، زیرا این ناحیه از نواحی‌ای است که می‌تواند محل تلاقی این دو زبان شرقی و غربی باشد. این موضوع که زبان بلوچی را ادامه هیچ‌یک از زبان‌های ایرانی میانه، به تنهایی، نمی‌توان در شمار آورد، سبب شده تا گروهی آن‌را برآمده از زبانی ایرانی اما کهن‌تر بدانند. میجر موکلر با تعبیر زبان بلوچی به خواهر زبان پهلوی به این فرضیه اشاره کرده است. جز حفظ برخی واژه‌های فارسی کهن در زبان بلوچی، که در فارسی امروز به کار نمی‌روند، شماری از نشانه‌های دیگر نزدیک‌تر بودن زبان بلوچی به زبان‌های کهن‌تر از این قرارند: ۱- «خ» یا «خ» و «و» معدوله در ابتدای واژه‌های فارسی امروز، شکل تغییر یافته واج «h» در برخی واژه‌های زبان اوستا است. در زبان پهلوی هم، تا پیش از پهلوی ساسانی، واج‌های «h» و «p» و «g» به جای «x»، «f» و «q» در زبان امروزه کار می‌رفت. در زبان بلوچی، جز در گویش خاوری که همسایه پشتو و براهویی و متأثر از آن‌ها است، نیز مانند زبان‌های کهن‌تر اوستا و پهلوی، این جدایی شکل نگرفته است. ۲- واج‌های میان واکه‌ای انسدادی «p, t, k, c» و «h» که در زبان‌های ایرانی باستانی وجود داشتند، در بیشتر زبان‌های نو ایرانی به واج‌هایی دیگر تغییر یافته‌اند، اما در برخی واژه‌های زبان بلوچی این واج‌ها حفظ شده‌اند. واژه‌های بلوچی būta (بود)، āp (آب)، rōš

پسوندهای «تر» و «ترین» می‌سازند. ۵- در زبان بلوچی، مانند زبان فارسی، صفت با شماره و جنس موصوف تغییر نمی‌کند. ۶- بر خلاف زبان فارسی، در تمام گویش‌های بلوچی، جز رخشانی، افعال متعدی ساختار مجهول دارند. درباره‌ی واژگان، نکات زبان‌شناسیک و دستور زبان بلوچی آثار و مقاله‌هایی بسیار نوشته‌اند که شماری از آن‌ها از این قرارند: ۱- کتاب درسی زبان بلوچی (لاهور، ۱۸۹۱م)، نوشته‌ی م. ل. دیمز. ۲- فرهنگ انگلیسی - بلوچی (لاهور، ۱۹۰۹م)، نوشته‌ی ج. ل. مایر. ۳- مقاله «بلوچی»، نوشته‌ی گریسون که در پژوهش‌های زبان‌شناسیک هند (کلکته، ۱۹۲۱م) به چاپ رسیده است. ۴- زبان بلوچی (هرتفورد، ۱۹۲۳م)، نوشته‌ی ک. م. گیلبرتسون. ۵- فرهنگ محاوره‌ای انگلیسی - بلوچی (هرتفورد، ۱۹۲۵م)، نوشته‌ی هم‌او در دو جلد. ۶- مقاله «زبان و ادبیات بلوچی»، نوشته‌ی جوزف الفنباین که زیر مدخل «بلوچستان»، در بخش ششم از جلد سوم دانشنامه‌ی ایرانیکا (نیویورک، ۱۹۸۸م) به چاپ رسیده است. الفنباین جز این، آثار و مقاله‌هایی دیگر هم درباره‌ی زبان، گویش‌ها، دست‌نویس‌ها و ادبیات بلوچی نوشته است. ۷- مقاله «بلوچی زبان کی تاریخ و طرز نوشت»، نوشته‌ی محمدحسین عثاق که در شماره‌ی اوگوست - سپتامبر ۱۹۶۰م در ماهنامه‌ی بلوچی دنیا به چاپ رسیده است. ۸- کورس بلوچی (جلد دوم = کانادا، ۱۹۶۹م)، نوشته‌ی محمد عبدالرحمان برکر و عاقل خان مینگل که به زبان‌های انگلیسی و بلوچی در دو جلد به چاپ رسیده است. ۹- گرامر بلوچی (۱۹۷۳م)، نوشته‌ی میجر موکلا، ترجمه‌ی محمدبیگ بلوچ که درباره‌ی دستور زبان بلوچی مکرانی است. ۱۰- بلوچی زبان و ادبی تاریخ (۱۹۷۳م)، نوشته‌ی شیر محمد هری. ۱۱- هفت زبانی لغت (لاهور، ۱۹۷۴م)، فرهنگی هفت‌زبانی به قلم اشفاق احمد. ۱۲- بلوچی معلم (کراچی، ۱۹۸۱م)، نوشته‌ی خیرمحمد ندوی. ۱۳- رساله «بلوچی زبانی قاعده»، نوشته‌ی عبدالعزیز الجازمی که در دایرة‌المعارف اسلامیة (مکران، بی‌تا) به چاپ رسیده است. علی‌اکبر جعفری نیز از پژوهشگران و نویسندگان بلوچ است که درباره‌ی زبان بلوچی نوشته است. با آن‌که بلوچی زبانی کهن‌سال است، در شکل نوشتاری عمری دراز نداشته است. قدیم‌ترین نمونه در دست از نوشتاری به زبان بلوچی، در نیمه‌ی نخست سده‌ی سیزدهم هجری نوشته شده است. سه دست‌نویس بلوچی از سده‌ی سیزدهم هجری در کتابخانه‌ی موزه‌ی بریتانیایی و گویا دست‌نویس‌هایی هم از سده‌ی نوزدهم میلادی در کلات پاکستان

نگه‌داری می‌شوند. هم از این‌رو، ادبیات بلوچی بیشتر شفاهی بوده است. تا پیش از گسترش ادبیات نوشتاری، اشعاری درباره‌ی افسانه‌ی کوچیدن بلوچ‌ها از حلب و مطالبی دیگر که دست‌مایه‌ی شناسایی تاریخچه‌ی بلوچان است و پیشینه‌ی آن‌ها به سده‌ی دهم هجری می‌رسد، اشعار حماسی که بیشتر درباره‌ی نبردهای سی‌ساله‌ی میان رندها و لاشاری‌ها یا نبردهای اقوام دیگر بلوچ و از سده‌ی نهم و دهم هجری است، برخی اشعار درباره‌ی نبردهای بلوچ‌ها با بیگانگان، قصه‌ها، حکایت‌ها، ترانه‌های عاشقانه که قدیم‌ترین شاعر مهم سراینده‌ی آن جام دُرک از شاعران دربار نصیرخان اول است، اشعار دینی و پندآموز، لالایی، چیستان، اشعاری که هنگام کار می‌خواندند، بازنویسی داستان‌های شناخته‌ی، مانند داستان‌های پریان، لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد، عیسی و باری، و اشعار متأخرتر روایی و تغزلی که شمار بیشتر شاعران اواخر سده‌ی سیزدهم و اوایل سده‌ی چهاردهم هجری درباره‌ی رویدادهای مهم زمانشان سروده‌اند، پیکر ادبیات بلوچی را می‌ساختند. نخستین بار اروپاییان در اوایل سده‌ی نوزدهم میلادی کوشیدند تا بخش‌هایی از ادبیات شفاهی بلوچی را به شکل مکتوب درآورند. برخی از گردآورده‌های آن‌ها از این قرارند: ۱- داستان‌های بلوچی به روایت اقوام چادرشین تپه‌های سلیمان (الله‌آباد، ۱۸۵۵م)، اثر لوئیس نخستین گردآوری متون ادبی بلوچی است. ۲- بازگشت به سند (۱۸۷۷م)، اثر برتن که در آن برگردان انگلیسی سه اثر منظوم بلوچی را آورده است. ۳- آثار کلاسیک بلوچی، اثر مایر که در آن شماری اشعار بلوچی را گردآورده است. ۴- بلوچون کی عوامی شاعری (لندن، ۱۹۰۷م)، اثر دیمز که درباره‌ی ادب کلاسیک بلوچی است. ۵- مجموعه‌ای از اشعار گویش خاوری که دیمز آن‌ها را در چند مجلد و آخرین آن‌ها را در ۱۹۰۹م به چاپ رسانیده است. ۶- مجموعه‌ای از اشعار کهن بلوچی که شیر محمد هری در ۱۳۵۹ش به چاپ رسانیده است. اما ادبیات نو بلوچی زیر تأثیر دگرگونی‌هایی شکل گرفت که در سده‌ی چهاردهم هجری در کشورهای بلوچ‌نشین روی نمود. رسمیت نداشتن زبان بلوچی در این کشورها سبب شده بود به این زبان و چاپ آثار آن توجهی چندان نشود و تنها در برخی کشورهای خاورمیانه و هند شماری اندک از این متون به چاپ برسد. با این همه، در دهه‌ی ۱۳۱۰ش همزمان با رشد فرهنگی بلوچ‌ها پس از جنگ جهانی اول، روزنامه‌نگاری به زبان بلوچی، با انتشار کوتاه‌مدت هفته‌نامه‌ی بولان، در مک در نزدیکی کویت، به دست گروهی به

رهبری محمدحسین عنقا آغاز شد. پس از استقلال پاکستان، گرایش به ادب بلوچی در این کشور بیشتر شد و از آغاز دهه ۱۳۴۰ش نشر آثاری درباره تاریخ و فرهنگ بلوچی رونق گرفت و چندی پس از آن، کاربرد این زبان در نشر و آموزش و پرورش این کشور رسمیت یافت. رویداد مهم دیگر که در گسترش ادب بلوچی مؤثر افتاد، بنیاد گرفتن فرهنگستان‌های زبان و فرهنگ بلوچی و برابویی در کراچی (۱۳۳۵ش) و کویت (۱۳۳۸ش)، بود که مشوق چاپ آثار بلوچی بودند. در افغانستان نیز پس از کودتای ۱۳۵۷ش زبان بلوچی همراه با زبان‌های ازبکی، ترکمنی و نورستانی، در کنار پشتو و دری رسمیت یافته به انتشارات و آموزش و پرورش راه یافت. پس از آن، گرایش به انتشار آثار و نشریاتی به زبان بلوچی در افغانستان و ایران فزونی گرفته مجله سوب در کابل و روزنامه‌ای در ایران، به زبان بلوچی، منتشر شد. به هر روی، ادب بلوچی به کمک چاپ تا بدان پایه رشد کرد که افزون بر حفظ قوالب و سبک‌های سنتی، شیوه‌هایی نو هم در نظم و نثر آن پیدا شده است. گفتنی است اشعار، داستان‌ها و رمانس‌های نو ادبیات بلوچی از درون‌مایه‌ها و سبک‌های ادبیات فارسی بسیار تأثیر گرفته و به کمک آن‌ها رشد یافته‌اند. ادبیات بلوچستان و آثار ادبی بلوچ‌ها تنها به ادبیات بلوچی محدود نشده است و بخشی پرارزش از ادبیات این سرزمین به زبان فارسی است. به نظر می‌رسد پیش از پرداختن به چگونگی حضور و تأثیر زبان و ادب فارسی در بلوچستان و ادبیات آن، ارائه تاریخچه‌ای از قوم بلوچ ضروری باشد. پراکندگی بلوچ‌ها در طول زمان، در نواحی گوناگون و در آمیختن آن‌ها با مردم نواحی همجوار سبب شده که امروز همه آن‌ها از یک قوم نباشند. هم از این رو است که زبان بلوچی را تنها ویژگی جداکننده ایشان از دیگر مردمان دانسته‌اند. درباره گذشته این قوم و خاستگاه آن‌ها نیز روایت‌هایی گوناگون نقل کرده‌اند. برخی پژوهشگران، به ویژه اروپاییان، روایت‌هایشان را بر اساس ریشه‌هایی که برای واژه بلوچ برشمرده‌اند، ارائه کرده‌اند. برخی آن را برگرفته از واژه بالیچا، تیره‌ای از راجپوتان هند، و تبار بلوچ‌ها را از ایشان دانسته‌اند. برخی هم آن را از دو واژه سنسکریت «بل» و «اوچ» (بلند) دانسته‌اند و ایشان را از کوچندگان روزگار ساسانیان یا پیش‌تر از آن به نواحی بلوچ‌نشین امروز پنداشته‌اند که جتان، ساکنان پیش از آن‌ها را، به سبب بلندی قامت و نیرومندی جثه‌شان به این نام خواندند. باز گروهی آن را برگرفته از واژه «بعل»، نام خدای کلد و بابل، و

ایشان را از تبار نمرود، حکمران کلدانی، دانسته‌اند. گروهی از خود بلوچ‌ها نیز آن را از دو واژه «بر» (بیرون، دشت) و «لج» (برهنه)، و مردم بلوچ را، در هر یک از سرزمین‌های برشمرده، از تبار قبایل دشتی و بیابانی دانسته‌اند. جز این‌ها، برخی هم بلوچ‌ها را از ترکمن‌ها پنداشته‌اند. دسته‌ای دیگر از پژوهشگران به متون و افسانه‌های بلوچی استناد کرده و ایشان را از تبار عرف معرفی کرده‌اند. در برخی افسانه‌های این قوم، بلوچ‌ها خود را از فرزندان امیرحمزه، عموی پیامبر (ص)، برشمرده‌اند. اما چون حمزه، بنابر حدیث، فرزندی نداشت، باید باور داشت که بنای این پندار بر افسانه نهاده و نادرست است. برخی پژوهشگران بلوچ هم اشتباه در ترجمه اشعار و متون بلوچی را که در آن‌ها از حمزه نامی یاد شده، سبب شکل گرفتن این نظریه دانسته‌اند. این پژوهشگران بر این عقیده‌اند که اسباب این پندار نادرست از آن‌جا فراهم شده که مترجمان نخستین سردار بلوچ‌ها را که به اسلام گروید و ایشان را، زیر نام بلوچ، زیر یک پرچم درآورد، با عموی پیامبر که همنام وی بود، یکی پنداشتند. در برابر این تبارشناسی‌ها، دسته‌ای دیگر از پژوهشگران اروپایی هم هستند که بلوچ‌ها را ایرانی می‌دانند. گروهی بر آنند که دامن زدن به نظریه ناایرانی بودن بلوچ‌ها از اغراض سیاسی انگلیسی‌ها تأثیر گرفته است. به هر روی، برخی پژوهشگران اروپایی، و از آن شمار سر ریچارد برتن، دیمز، کین و لاتام، بلوچ‌ها را ایرانی دانسته‌اند. دکتر لاتام با بررسی شکل جمجمه بلوچ‌ها، جمجمه آن‌ها را مانند نژاد ایرانی از نوع پهن سران گفته در حالی که جمجمه عرب‌ها و هندی‌ها از نوع درازسران است. حتی نتیجه برخی از این دست بررسی‌ها نشان داده که ویژگی‌های بلوچ‌های شبه‌قاره هم، با وجود درآمیختن آن‌ها با مردم آن سرزمین، به نژاد ایرانی نزدیک‌تر است تا نژاد مردم دشت سند و هند شمالی. بیلی (Bailey) از آن دست از پژوهشگران است که خاستگاه بلوچ‌ها را حاشیه خزر، در شمال ایران می‌داند. وی بر آن است که ناتوانی در بازشناسی تبار بلوچ‌ها، از میان اقوام ساکن حاشیه خزر در روزگار ساسانیان یا پیش از آن، از آن رو است که احتمالاً ایشان از زمانی که به سرزمین محل سکونت امروزشان درآمدند، به نام «بلوچ» (برگرفته از واژه «گدروسیا» در زبان ایران باستان، به معنای سرزمین کاریزها) خوانده شده‌اند و پیش از کوچیدن از حاشیه خزر به جنوب شرق ایران، نامی دیگر داشتند. به هر روی آثاری که از زبان بلوچی در زبان‌های نواحی مرکزی ایران برجاست، نشان از آن دارد که این قوم از شمال به جنوب و

کرمان کوچیده است. برخی نخستین وطن بلوچ‌ها را شرق و جنوب شرق خزر مرکزی گفته‌اند و برخی بنابر پیوندهای زبانشناسیک میان زبان‌های غربی ایرانی و زبان بلوچی و رده‌بندی آن در دسته زبان‌های شمال غربی ایران، و بنابر برخی روایت‌ها درباره کوچ بلوچ‌ها از غرب به شرق در سده‌های اول و دوم هجری، خاستگاه آن‌ها را حاشیه خزر و شمال غرب ایران دانسته‌اند که به نظر می‌رسد این جابه‌جایی از غرب به شرق، نه در زمان یاد شده که در اواخر دوره ساسانیان و پس از آن، در سده‌های گوناگون و در موج‌هایی جداگانه انجام گرفته و تا سده‌های اول و دوم هجری شماری بسیار از ایشان در سیستان و کرمان سکونت گرفته باشند. در یکی از منابع پیش از اسلام، از کهن‌ترین منابعی که در آن‌ها از بلوچ‌ها یاد شده، آن‌ها یکی از هفت گروه خودمختار کوه‌نشین معرفی شده‌اند. پس از آن نویسندگان مسلمان سده‌های سوم و چهارم هجری، به‌ویژه ابن‌خردادبه، مسعودی، اصطخری، مقدسی و مؤلف حدودالعالم نیز از آن‌ها با نام‌های «بلوص»، «بلوچ» یا «بلوچ» یاد کرده‌اند. مسعودی بلوچ‌ها را همسایه کوفیج‌ها و آن دو را به ترتیب ساکن صحرا و کوه‌های شرق ایران گفته و مقدسی هم مکران غربی و شرقی را سرزمینی یگانه، زبان مردم آن را «بلوصی» و مرکز ناحیه بلوچ‌نشین را شهری به نام بتجبور گفته که همان پنجگور در مکران امروز باید باشد. در این منابع بلوچ‌ها از ایل‌های ناحیه میان کرمان، خراسان، سیستان و مکران در شمار آمده‌اند و گفته شده که بخشی جداگانه از کرمان را در اختیار داشته در نواحی دورتر از مرز شرقی آن و در بخشی از سیستان می‌زیستند. جز در این منابع تاریخی، در شاهنامه نیز به این مردم اشاره شده، اما تمام مطالبی که در این اثر به آن‌ها نسبت یافته، به‌واقع روی نداده است، چنان که طبری که از همان منابع تاریخی فردوسی بهره برده، به‌خلاف او، بلوچ‌ها را در شمار دشمنان خسرو انوشیروان یاد نکرده است. در شماری از آثار یاد شده، به‌دشواری و ترسی اشاره شده است که ساکنان آن نواحی، از سوی این ایل‌ها، بدان دچار بودند. میان نویسندگان این آثار، تنها اصطخری ایشان را مردمی آرام شمرده است. به هر روی، گویا بلوچ‌ها گله‌دار و چادرنشین بودند و گه‌گاه در نواحی کویری راه بر کاروانیان می‌بستند. گردنه‌گیری‌های این قوم یک‌بار در ۳۶۱ ق عضدالدوله دیلمی (۳۳۸ - ۳۷۲ ق) را بر آن داشت تا با ایشان درافتد و بار دیگر در روزگار محمود غزنوی (۳۸۹ - ۴۲۱ ق) وی را بر آن داشت تا پسرش مسعود را به نبرد با ایشان

فرستد. با این فشارها کوچ بلوچ‌ها به سوی شرق رفته‌رفته بیشتر شد. از سده پنجم هجری، به‌ویژه بعدها پس از یورش سلجوقیان به کرمان، بسیاری از بلوچ‌ها به مکران یا دورتر از آن رفتند. دو سده بعد بلوچ‌ها در سند پیدا شدند. بنا بر اشعار بلوچی، ایشان از چهل و چهار ایل بلوچی و خدمتکارانشان بودند. گویا دودایی‌ها که از ایل‌های سندی بودند، در همین دوره شکل گرفتند. برخی منابع از استقرار آن‌ها در پنجاب یاد کرده و ایشان را نخستین ایل بلوچ مستقر در آن ناحیه شمرده‌اند. در سده نهم هجری، در روزگار میر چاگر رند، بزرگ‌ترین قهرمان بلوچستان، دسته‌ای از ایل رند به جنوب پنجاب کوچیدند و رفته‌رفته در پی ایشان بلوچ‌هایی دیگر با کوچ‌هایی همگانی به نواحی سند و پنجاب روان شدند. در افسانه‌های بلوچ از نبرد میان دسته میرچاگر و دودایی‌ها یاد شده و به کمک این روایت‌ها یادمان کوچ بلوچ به هند حفظ شده است. دودایی‌ها در زمان شاه‌حسین لنگای یکم (۸۷۴ - ۹۰۸ ق) در مولتان وی را در کارهای نظامی یاری کرده از او جاگیری دریافت کردند. بابر (۹۳۲ - ۹۳۷ ق)، بنیادگذار دودمان تیموریان در هند، نیز در ۹۲۵ ق بلوچ‌هایی از اقوام دودایی و هوت را در نقاط شمالی دره سند یافته به خدمت گرفت. این اقوام در روزگار شیرشاه دو شهر دیره اسماعیل و دیره قاضی‌خان را در آن ناحیه بنیاد کردند. گفتنی است ایشان از یاریگران همایون (۹۳۷ - ۹۴۷؛ ۹۶۲ - ۹۶۳ ق) بودند که برای بازگرفتن تاج و تخت شاهی و حفظ دودمان تیموریان از او حمایت کردند. به هر روی، در اواخر سده نهم هجری بلوچ‌ها از نظر فرهنگی بر این ناحیه تسلط یافتند و زبان بلوچی زبان مکالمه اقوام آن شد. در سده دهم هجری که در این ناحیه سه قدرت خارجی صفویان ایران، مغولان هند و نظامیان اروپایی که به تازگی به هرمز راه یافته بودند، از سه سو بلوچ‌های آبادی‌نشین و کشاورز را در برگرفته بودند، اقوام بلوچ هر یک زیر فرمان رئیس خود بودند و جنگ‌های میان قومی نیز میانشان بسیار رایج بود. گویا نخستین خان‌نشین بلوچ‌ها در کلات بنیاد گرفت. در این سرزمین که تا سده نهم هجری زیر فرمان راجگان هندو بود، در ۱۰۷۷ ق سا حکومت میراحمد قمبرانی، فرمانروایی خاندان احمدزایی بنیاد گرفت. قدرت این دودمان در روزگار میرنصیرخان، که در ۱۱۶۰ ق از سوی احمدشاه درانی به حکومت کلات گماشته شده بود، به اوج خود رسید. حکومت او نیم سده به درازا کشید و برای بلوچ‌ها ثبات سیاسی و رونق کشاورزی و داد و ستد به ارمغان آورد. قلمرو او در پایان دوره

که در سند به حکومت رسیدند. ایشان در پایان سده دوازدهم هجری فرمانروایی تالپوران را بنیاد کردند. زبان رسمی تالپوران هم که در حیدرآباد (۱۱۹۹ - ۱۲۵۹ق)، خیرپور (۱۱۹۹ - ۱۲۴۶ق) و میرپور (۱۱۹۹ - ۱۲۹۴ق) حکم می‌راندند، فارسی بود. میران تالپور به ادبیات فارسی و از آن میان، به سبب روحیه جنگی‌شان، به شاهنامه و شاهنامه‌خوانی بسیار گرایش داشتند. برخی فرمانروایان تالپور خود به فارسی شعر سروده‌اند، برخی نیز به گردآوری اشعار شاعرانی فارسی‌گو فرمان داده و از شاعرانی بسیار حمایت کرده‌اند. سخاوت ایشان در حمایت از شاعران سبب شد تا شعر سندی نیز زیر تأثیر شعر فارسی رونق گرفته گونه‌هایی و مانند مناجات، مدحیه و مرثیه‌سرایی، به آن راه یابد. ثابت‌علی زوار (۱۱۵۳ - ۱۲۲۵ق) از شاعران فارسی و سندی‌سرای روزگار میرغلام‌علی خان تالپور (- ۱۲۲۷ق) است که به سرودن مرثیه‌های سندی‌اش بلندآوازه است. زبان او را در مرثیه‌سرایی از شعر فارسی متأثر دانسته‌اند. مخدوم عبدالرؤف نیز شاعری از روزگار تالپوران است که بحور و عروض فارسی را به شعر سندی راه داد. امیران تالپور که در فارسی‌گویی دست داشتند و شماری از فارسی‌گویان که تالپوران بلوچ ایشان را سرپرستی کردند، از این قرارند: ۱- میرعظیم‌الدین عظیم شیرازی تنه‌ای (۱۱۶۳ - ۱۲۲۹ق)، که فرزند سید یارمحمد، برادرزاده میرعلی شیر قانع تستوی و ملک‌الشعرا دربار میرفتح‌علی خان تالپور، فاتح سند و بنیادگذار حکومت تالپوران (- ۱۲۱۷ق) بود. میرعظیم از میان آثارش - مانند مثنوی سیر دل (۱۲۰۶ق)، دیوان عظیم اردو و انشای عظیم -، مثنوی فتح‌نامه / شاهنامه عظیم (۱۱۹۹ / ۱۲۰۹ق) و دیوان عظیم (۱۲۱۰ق) را به فرمان میرفتح‌علی خان و مثنوی هیر و رانجها (۱۲۱۴ق) را با مدح میرفتح‌علی خان، میرغلام‌علی خان (۱۲۱۷ - ۱۲۲۷ق)، میرمحمدخان پسر او، میرکرم‌علی خان (۱۲۲۷ - ۱۲۴۴ق) و میرمرادعلی خان (۱۲۴۴ - ۱۲۴۹ق)، سروده است. وی فتح‌نامه را در بحر شاهنامه، درباره نبرد خانواده کلهوران و تالپوران و گشودن سند سروده است. این اثر با تصحیح و مقدمه شیر محمد صاحب، در ۱۹۶۷م در حیدرآباد سند به چاپ رسیده است. دو دست‌نویس از دیوان عظیم او نیز، که به خط خود برای میرفتح‌علی خان و برادرش میرغلام‌علی خان نوشته بود، یکی در کتابخانه شخص میرحسام‌الدین راشدی و دیگری در کتابخانه میر نور محمدخان تالپور در حیدرآباد نگه‌داری می‌شود. هیر و رانجهای عظیم نیز همراه چند روایت

حکومتش، جز از سوی شمال و شمال شرقی، به اندازه ایالت امروز بلوچستان پاکستان بود. گویا از زمان بنیاد گرفتن حکومت خودمختار او و سرباززدن ایشان از گردن نهادن به فرمانروایی درانیان (۱۱۷۲ق)، این سرزمین نام بلوچستان به خود گرفت. گفتنی است احمدزایی‌ها و میرنصیرخان که هویت سیاسی بلوچستان در روزگار ایشان شکل گرفت، از تیره براهویی بودند و به آن زبان نیز سخن می‌گفتند. این دودمان سازمان‌های اداری‌شان را، که در روزگار میرنصیرخان بنیاد گرفته بود، به دست کارمندانسی از تیره دهورها / دهقان‌های تاجیک فارسی‌زبان و به‌همین زبان اداره می‌کردند. پس از مرگ میرنصیرخان، قدرت این خان‌نشین به سرعت کاهش یافت. در پی درک اهمیت این ناحیه برای حفظ قندهار، از سوی انگلیسی‌ها، و بستن پیمان‌هایی که به دست‌نشانگی خان‌های بلوچ انجامید، قدرت انگلیسی‌ها در بلوچستان رفته‌رفته بالا گرفت. در ۱۲۵۹ق سند و در ۱۲۶۶ق پنجاب به امپراتوری انگلیس پیوست و در پیمان ۱۲۷۱ق این پیوندها رسمیت یافت. بلوچ‌های غربی - بلوچ‌های ایران - نیز از نفوذ انگلیس‌ها در امان نماندند و گاه به کمک خان‌های نواحی شرقی زیر نفوذ آنها رفتند، اما هرگز زمانی دراز فرمانگزار ایشان نماندند. بلوچستان ایران در دوره قاجار از زیر نفوذ خان‌های کلات بیرون آمد. بلوچستان در ۱۲۷۸ق زیر نظر هیأتی سه‌جانبه، با نمایندگانی از ایران، کلات و انگلیس، رسماً مرزبندی شده در کنار این بخش‌بندی‌های رسمی، برخی مناطق سرحد و مکران، به سرکردگی میرابراهیم‌خان، به ایران پیوست. وی تا پایان عمر کم و بیش تمام بلوچستان غربی امروز را گشود. این نواحی بلوچ‌نشین در ایران که دستخوش ناآرامی‌هایی هم بود، تا ۱۳۰۵ش گاه با کمک انگلیسی‌ها و پس از آن به دست دولت ایران اداره شد. در دوره رضاشاه پهلوی، دولت کوشید از پایبندی بلوچ‌ها به نظام سرداری کاسته آن را از میان بردارد. در پاکستان نیز پس از آن‌که انگلیسی‌ها آن‌جا را ترک کردند و پس از استقلال کشور در ۱۳۲۶ش، نخست کلات ادعای استقلال کرد، اما سرانجام به پاکستان پیوست. در اواخر درگیری‌های میان بلوچ‌ها و دولت این کشور که میان سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ش در بلوچستان شرقی روی داد، در ۱۳۵۵ش، دولت نظام سرداری و ایلی را غیرقانونی اعلام کرد. بلوچ‌های پاکستان در ۱۳۵۶ش به مخالفت‌ها پایان داده فرمان دولت را پذیرفتند. در کنار تاریخچه قوم بلوچ در بلوچستان، از بلوچ‌هایی دیگر نیز باید سخن گفت

دیگر از این داستان، به تصحیح حفیظ هوشیارپوری، در ۱۹۵۷م در کراچی به چاپ رسیده است. ۲- میرضیاءالدین ضیا (۱۲۲۹ق)، که برادر قانع تتوی و شاعر دربار میر تهراری خان، بنیادگذار حکومت تالپوران در میرپور (۱۲۴۵ق) بود. وی دیوانی به فارسی داشته که ناپیدا است و در ۱۲۱۵ق یک مثنوی به نام مثنوی هیر و رانجها سروده است. وی این اثر را با ستایش میر تهراری خان، برادران او میر احمدخان و میرالله یارخان، و فرزندانش غلام حیدر، علی مراد (۱۲۴۵-۱۲۵۲ق) و غلام الله آغاز کرده است. ۳- میر کرم علی خان تالپور، متخلص به کرم که در حیدرآباد جانشین میر غلام علی خان شد. دیوان اشعار او - دیوان کرم - به چاپ نرسیده است. وی مجموعه ای از اشعار فارسی نیز، در شش فصلی قصاید، غزلیات، مفردات، مقطعات، ساقی نامه و نثر، زیر نام مجموعه دلگشا، گردآورده است. ۴- مخدوم نورمحمد بوبکانی، ۵- آخوند نورمحمد هالایی، ۶- میرزا خسرو بیگ چرکس، ۷- میر کاظم شاه سرخوش، ۸- سلیمان صباحی، ۹- میرزا مظهر سید طباطبایی، ۱۰- هوتک افغان، ۱۱- آقا محمد عاشق، ۱۲- منشی دوله رام که همه از شاعران روزگار میر کرم علی خان بودند. ۱۳- عبدالمجید جوکویه / جوکویه / جوکیو، که شاعر و تاریخ نگار روزگار میر کرم علی خان بود. وی به فرمان میربحارخان تالپور کتابی به نام تاریخ بلوچی (۱۲۱۹ق) به نظم و نثر، در تاریخ سند و احوال تالپوران، نوشته است. دست نویس هایی از آن به شماره ۱۹۸ در کتابخانه حسام الدین راشدی و همچنین در گنجینه نظامانیان در حیدرآباد نگه داری می شود. ۱۴- میرسید غلام علی تتوی، متخلص به مایل (۱۱۸۱-۱۲۵۱ق)، که فرزند قانع تتوی و شاعر دربارهای میر فتح علی خان، میر غلام علی خان و میر کرم علی خان بود. دو دیوان فارسی، یک دیوان اردو و مجمع البلغا (۱۲۱۸ق) از آثار او هستند کلیات مایل که غزلیات، قصاید، قطعات و مراثی او را در بر دارد، به تصحیح محمود احمد عباسی و محمد حبیب الله رشدی، در ۱۹۵۹م در کراچی به چاپ رسیده است و مجمع البلغای او که تذکره شعرای فارسی گوی سند است، امروز در دست نیست. ۱۵- محمد عالم (۱۱۸۷ و ۱۲۲۵ق) که از او جز این دانسته نیست که شیعی مذهب و از شاعران و خوشنویسان وابسته به تالپوران بود. وی اثری به نام شاهنامه تالپوران سروده است و دست نویسی از آن در کتابخانه عمومی مولتان نگه داری می شود. ۱۶- میر مرادعلی خان تالپور، متخلص به علی که جانشین میر

کرم علی خان در حیدرآباد و از حامیان علم و ادب بود. وی دیوانی به فارسی دارد که دست نویسی از آن در کتابخانه تالپوری نگه داری می شود. محکم خسروی (۱۲۳۷ق) که جنگی از اشعار فارسی است که وی به ترتیب قافیه گردآورده بود و غزلیات شاعران سندی همروزگارش را نیز در بر داشت، و طب مراد (۱۲۴۶ق) آثار دیگر او هستند. ۱۷- منشی صاحب برای موهن داس ملکاتی، متخلص به آزاد (۱۱۷۵-۱۲۴۰ق)، شاعر و وزیر روزگار میر کرم علی خان و میر مرادعلی خان بود. جز غزل هایی از او که در مجله مهران به چاپ رسیده است، مثنوی ناتمام هیر و رانجها نیز به او منسوب است. اگر چند حمد و نعت آغاز منظومه و شواهدی دیگر که نشانگر مسلمان بودن سراینده اند، این نسبت را رد می کند. این مثنوی که با ستایش میر غلام علی خان، میر کرم علی خان، میر مرادعلی خان و میر محمدخان فرزند میر غلام علی خان آغاز شده، در مثنویات هیر و رانجهای پیش گفته به چاپ رسیده است. ۱۸- میر حسن الحسینی شیرازی که در سند به دربارهای میر کرم علی خان و میر مرادعلی خان راه داشته تذکره ای به نام زبدة المعاصرین (۱۲۴۰ق) به نام میر مرادعلی خان نوشته است. این اثر در ۱۹۶۶م در لاهور به چاپ رسیده است. ۱۹- نواب ولی محمدخان لغاری، متخلص به ولی (۱۱۶۵-۱۲۴۷ق)، فرزند غلام محمدخان نگار از قبیله لغاری بلوچ و از نزدیکان میر بهرام خان، نیای تالپوران، بود. نواب ولی محمدخان خود از امیران، سپه سالاران سند - از نزدیکان میر فتح علی خان، پس از او مشاور امیران تالپور و در ۱۸۳۳م سپه سالار سپاه میر کرم علی خان برای گشودن شکارپور - شاعر و پزشک بود. دیوان ولی (۱۲۲۲ق) به فارسی، نزهة الابدان در پزشکی به نثر فارسی، دو ساقی نامه و موعظت نامه به فارسی، و مثنوی هیر و رانجها (۱۲۲۷ق) که آن را به فرمان میر مرادعلی خان تالپور، با ستایش میر کرم علی خان، میر مرادعلی خان و میر محمدخان پسر میر غلام علی خان، سروده و در مثنویات هیر و رانجها به چاپ رسیده است، آثار او هستند. ۲۰- نواب علی محمدخان لغاری، متخلص به علی (۱۱۶۲-۱۲۵۰ق)، که برادر نواب ولی محمدخان، خوشنویس و شاعر بود. وی بیاضی گردآورده و اثری به نام انیس السالکین به فارسی نوشته است. ۲۱- سید آغا کاظم شاه (۱۲۴۸ق)، شاعر و پزشک از تبار سگان ایران که پدرانش پس از کوچیدن به سند به خدمت تالپوران درآمدند. وی در روزگار ایشان سیزده سال حاکم شکارپور بود و در معركة

متخلص به مؤمن (۱۲۷۳ق)، فرزند میر نصیرخان که دیوان اشعار فارسی او در کتابخانه پیرحسام الدین راشدی، در کراچی نگه‌داری می‌شود. ۲۸- میر نظرعلی خان تالپور لنواری، از تبار بلوچان کیچی (۱۲۷۳ق) که خاکی و علی تخلص می‌کرد. وی مرغوب‌الاجاب فی‌الانساب‌الاقطاب (۱۲۷۳ق) را در شرح حال مشایخ نقشبندیه و مشایخ لنواری نوشته است و در آن قطعه‌های تاریخ و ابیاتی دیگر از سروده‌های خود را نقل کرده است. دست‌نویسی از این اثر در کتابخانه لنواری نگه‌داری می‌شود. ۲۹- میر محمدعلی خان تالپور، متخلص به بهرور (۱۲۴۳-۱۲۷۸ق)، فرزند میر صوبدارخان که دو مثنوی داستان رزم نادرشاه، درباره نبرد نادرشاه افشار با محمدشاه گورکانی، و قصه رزم شیر از او است. قصه رزم شیر او در تکملة مقالات الشعرا نقل شده است. ۳۰- آخوند میر محمد بچل، متخلص به انور (۱۲۷۸ق)، سردبیر محکمة انشای میر نصیرخان که استاد او نیز بود. وی افزون بر دیوانی از اشعار که در دست نیست و تنها بخش‌هایی از آن در کتابخانه پیرحسام الدین راشدی نگه‌داری می‌شود، بیاض انور که غزلیات و سروده‌های دیگر او را در بر داشته و در همان کتابخانه نگه‌داری می‌شود، و گزیده‌ای از اشعار شاعران تالپور به نام انتخاب لاجواب، در ۱۲۳۵ق مقدمه‌ای هم به نثر بر مثنوی مرزا صاحبان، اثر میر نصیرخان، تدوین کرده است. ۳۱- نواب غلام محمدخان، متخلص به غلام (۱۲۰۴-۱۲۷۹ق)، فرزند نواب علی محمدخان لغاری که امیر دربار میر نورمحمدخان تالپور بود. در دیوانی که از اشعار فارسی او بر جا است، اشعاری در ستایش میر مرادعلی خان تالپور و میرمحمد نصیرخان تالپور نیز آمده است. ۳۲- میر یارمحمدخان حیدرآبادی (۱۲۷۹ق) که فرزند میر مرادعلی خان بود. وی شاعر نبود، اما نثر فارسی را به خوبی می‌نوشت. وی در ۱۲۷۹ق اثری به نام فریثنامه به‌خواست فرثیر، کمیسر انگلیسی، درباره تاریخ سند نوشت. این اثر در سه مقاله «احوال حکومت عباسیان مشهور به کلهوره»، «در حکومت میر صاحبان مشهور به تالپوران»، «احوال حکومت سرکار انگلیسی» نوشته شده است که دست‌نویسی از آن در کتابخانه گوشه ادب صلاح‌الدین درگهری یاسین، در شکارپور نگه‌داری می‌شود. ۳۳- میر شهدادخان تالپور، متخلص به حیدری (۱۲۸۴ق)، فرزند میر نورمحمدخان که دیوان حیدری او بر جا است و اشعاری در حمد، نعت، منقبت، مرثیه، مثنوی، ترکیب‌بند، مخمس و رباعی دارد. دست‌نویسی از آن که به‌خواست میرحسین علی خان

افغانان و تالپوران، در میان سکهر و شکارپور، به‌دست افغانان کشته شد. ۲۲- سید آغا زین‌العابدین، متخلص به عابد (۱۲۸۸ق)، که برادر سید آغا کاظم‌شاه، شاعر و پزشک بود. وی در روزگار تالپوران دو سال در شکارپور صوبه‌دار و شش سال در کراچی حاکم بود. دیوان او در دست نیست، اما اشعاری از او و برادرش در تکملة مقالات الشعرا نقل شده است. ۲۳- میرزا بنده‌علی، متخلص به علی، فرزند میرزا محمدباقر گرجی که شاعر و پزشک دربار نور محمدخان تالپور (۱۲۴۹-۱۲۵۵ق) بود. ۲۴- میرمحمد نصیرخان تالپور، متخلص به جعفری (۱۲۵۶-۱۲۵۹ق)، فرزند میرمراد علی خان و جانشین میر نور محمدخان تالپور، که شاعران و دانشمندانی بسیار به دربارش راه داشتند. دیوانی به‌فارسی (۱۲۳۳ق)، مثنوی مختارنامه (۱۲۴۱ق)، سفرنامه جعفری (۱۲۶۰ق) که دو مثنوی فارسی در شرح سفرهایش از حیدرآباد تا بمبئی و سفر کلکته او را در بردارد، دیوانی به اردو (۱۲۶۱ق)، مکاتیب جعفری که فرزندش میرحسن علی خان (۱۲۴۰-۱۳۲۴ق) آن را مرتب و چاپ کرده است و مثنوی مرزا و صاحبان از آثار میر نصیرخان هستند. ۲۵- میر صوبدارخان، متخلص به میر (۱۲۱۷-۱۲۶۲ق)، فرزند فتح‌علی خان تالپور که خمسة میر را در پنج مثنوی فتحنامه (۱۲۴۴/۱۲۴۵ق)، درباره تاریخ کلهوران و تالپوران، در ستایش فتح‌علی خان تالپور و در پیروی از شاهنامه، سیف‌الملوک (۱۲۴۷ق)، خسرو و شیرین (۱۲۵۱ق)، ماه و مشتری (۱۲۵۵ق) و جدایی‌نامه (۱۲۶۰ق)، سروده است. دست‌نویسی از این خمسة در کتابخانه ذخیره تالپوری در حیدرآباد نگه‌داری می‌شود. دیوان میر نیز چند بار ترتیب یافته و گم‌شده است. دست‌نویسی از آن که در ۱۲۲۷ق مرتب شده است، در کتابخانه پیرحسام‌الدین راشدی در کراچی نگه‌داری می‌شود. میر صوبدارخان اثری به نام خلاصة التداوی را نیز، در پزشکی یونانی، به نثر و در چهل و نه باب تدوین کرده است. ۲۶- آخوند محمد یوسف حیدرآبادی، متخلص به یوسف و معروف به یوسف خدمتکار (۱۲۰۹-۱۲۶۲ق)، که شاعر دربار میر محمد نصیرخان تالپور و میر صوبدارخان بود. وی افزون بر اشعار فارسی که در رثای این دو میر تالپور سروده، دو اثر فارسی دیگر- دیوان یوسف و مثنوی مهر و ماه (۱۲۵۶ق)- هم دارد که مثنوی‌اش را به‌خواست میر صوبدارخان و در بحر یوسف و زلیخای جامی سروده است. دست‌نویسی از دیوان او نیز در کتابخانه شخصی پیرحسام‌الدین راشدی نگه‌داری می‌شود. ۲۷- میرعباس علی خان تالپور،

تالپور (۱۲۹۵ق) کتابت شده در کتابخانه تالپوری، در حیدرآباد سند نگه‌داری می‌شود. ۳۴- آخوند محمد حیدرآبادی، متخلص به روشن (۱۲۸۶ق) که به دربار میرصوبدارخان راه داشته در نظم و نثر دست داشت. ۳۵- میرصابر علی صابر، متخلص به سایل و بعدها صابر (۱۲۸۶ق)، پسر مایل تنوی و شاعر روزگار میرکرم علی خان که غزل و مرثیه بسیار سروده است. ۳۶- میرحسین علی خان تالپور، متخلص به حسین، فرزند میر نورمحمدخان که در نثر و نظم فارسی، سندی و اردو دست داشت. مناقب علوی به نثر حسین به فارسی و اردو و دیوان حسین به اردو از آثار او هستند. ۳۷- آخوند امیدعلی، متخلص به سها (۱۲۹۸ق)، فرزند حاجی عبدالله هالایی، شاعر و تاریخ‌نویس روزگار تالپوران که از همنشینان میرحسین علی خان تالپور بود. دیوان، انشاء، سفرنامه کلکته، رساله در علم تکسیر، قدسیات قیومیه، در شرح حال مرشدش و ترجمه قصیده برده به نظم فارسی از آثار او است. ۳۸- آخوند محمدقاسم هالایی (۱۲۲۱-۱۲۹۸ق)، فرزند نعمت‌الله قریشی که از شاعران بلندآوازه فارسی و سندی سرای دربارهای میرعلی مرادخان، والی خیرپور (۱۳۱۱ق) و میرحسین علی خان تالپور (۱۲۴۰-۱۳۲۴ق)، فرزند میرنصیرخان والی حیدرآباد بود. وی اشعاری در تمام گونه‌ها دارد و به‌ویژه در سرودن غزل و قصیده استاد بود. اشعاری به عربی و اردو نیز سروده است. دیوان فارسی او به چاپ نرسیده، اما بسیاری از اشعارش در نشریه مفرح‌القلوب* به چاپ رسیده است. ۳۹- میرزا محمدباقر تاجر شیرازی، متخلص به آصف (ز ۱۲۹۰ق) که چندی در خیرپور وزیر میرعلی مرادخان بود. وی که به دستگاه میرحسین علی خان تالپور فرزند نورمحمدخان نیز راه داشت، قصیده‌ای به نام عیدیه برای میرحسین علی خان سروده که در مفرح‌القلوب به چاپ رسیده است. ۴۰- آخوند احمدصاحب (۱۳۱۷ق) که شاعر و استاد میر نورمحمدخان و میرمحمدحسن علی خان، فرزندان میرنصیرخان تالپور، بود. وی اشعاری به عربی، سندی و فارسی سروده و تحفة السلاطین او فارسی است. ۴۱- میرسید غلام محمد، متخلص به گدا (۱۲۴۳-۱۳۲۲ق)، فرزند سید حسن علی شاه، از خانواده سادات مشهدی و از شاعران برجسته فارسی، سندی و اردوسرا که در نثرنویسی نیز سرآمد ادبای روزگارش بود. وی که در دوره تالپوران در حیدرآباد می‌زیست، گویا با ایشان نیز همنشینی

داشت. گدا با میر نورمحمدخان تالپور به حج رفته بود. کلیات گدا با تصحیح و مقدمه رشید احمد لاشاری، در ۱۹۵۷م در کراچی به چاپ رسیده است. ۴۲- میرحسن علی خان تالپور، فرزند میرنصیرخان که تخلص حسن داشت. آثار او از این قرارند: لسان‌الحق فی میزان‌الصدق به نثر فارسی که در پاسخ میزان‌الحق اثر س.ج. فاندن نوشته است (لاهور، ۱۳۰۸ق)؛ مختارنامه به نظم سندی در دو جلد (لاهور، ۱۳۱۰ و ۱۳۱۳ق)؛ رویای صادقه به نثر و نظم فارسی (جلد نخست = کراچی و جلد دوم = لاهور، ۱۳۲۲ق)؛ نهرالبکا به سندی (لاهور، ۱۳۲۶ق)؛ مثنوی فتح‌نامه سند ترجمه سندی اثر میرصوبدارخان؛ احسن‌البیان در پاسخ رساله تحقیق‌الایمان عمادالدین پانی پتی به نثر اردو؛ رد خوارج به سندی؛ مجموعه خطوط در پاسخ مکاتیب فاندن، به فارسی؛ حالات شکار در شرح تجربیات خودش در شکار؛ مثنوی حمله حیدری / شهنشاه‌نامه به سندی؛ دیوان مناجات و منقبت؛ دیوان قصاید؛ دیوان مرثی. ۴۳- میرعبدالحسین تالپوری (۱۲۶۸-۱۳۴۲ق)، نوه میرنصیرخان که افزون بر اشعار سندی، به فارسی و اردو شعر می‌سرود. دیوان سه جلدی فارسی، سندی، اردو، دیوان مرثی، لطائف لطیفی در شرح حال شاه‌لطیف شاعر بلندآوازه سندی که به نثر فارسی نوشته، قصه گلرنگ و گل اندام به سندی (سکر، ۱۹۰۴م)، جنگی از گزیده اشعار فارسی، اردو و سندی آثار او هستند. وی آخرین شاعر از خانواده تالپوران حاکم و از آخرین شاعران فارسی‌گوی سند بود. امروز بیشتر بلوچ‌های سند، به‌ویژه تالپوران، زبان خود را رها کرده به زبان سندی سخن می‌گویند. اما فارسی‌زبانان در بلوچستان پاکستان همیشه پرشمار بوده‌اند، چنان‌که امروز هم قبایل هزاره، یوسف‌زایی، درانی، دهوار و تاجیک بلوچستان فارسی‌زبانند. سهمی هم که بلوچ‌ها در ادب فارسی داشته‌اند، بیشتر، از آن بلوچ‌های کلات (بلوچستان امروز) است. تمدن و ادب ایرانی از روزگاران کهن به شال - کویتة کنونی - و کلات راه داشت. هم از این‌رو، زبان و ادب فارسی نیز از نخستین روزهای پیدایی‌اش در بلوچستان نفوذ یافت. این نفوذ با راه‌یابی اعراب به شبه‌قاره از راه سند و بلوچستان، در سده نخست هجری، هم‌زمان بود. نخستین ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن و احادیث اسلامی این سرزمین نیز به زبان فارسی انجام گرفته است. به این ترتیب مکاتب مذهبی بلوچستان نخستین جایگاه‌های رواج زبان فارسی در این ناحیه شدند. رفته‌رفته راه یافتن شاهکارهای ادب فارسی، مانند شاهنامه، بوستان، گلستان، غزلیات حافظ، رباعیات خیام و... به

دوره انگلیسیان کوشیدند تا زبان‌های سندی و هندی (اردو) را جایگزین زبان فارسی کنند. اما ادبیات فارسی، با وجود حضور کم‌رنگ شده‌اش، همچنان بر ادب بلوچی تأثیرگذار ماند. در برابر دسته‌ای از آثار بلوچی که به مکتب شرقی گرایش یافته از اشعار سندی و سراییکی تأثیر گرفتند، دسته‌ای دیگر، که آثار شاعران سده سیزدهم هجری مکران از آن شمار است، از اشعار فارسی متأثر شدند. شاعران این آثار اشعارشان را بر اساس علم عروض سرودند، واژه‌های فارسی و عربی بسیار در آن‌ها جای داده آن‌ها را مانند منظومه‌های فارسی با حمد و نعت آغاز کردند. ملا فاضل (- ۱۸۸۵م) از شاعران برجسته و ملا نور محمد بمپشتی، ملا بوهیر و دیگران نیز از دیگر شاعران این مکتب هستند. مجالس مشاعره در شبه‌قاره و بلوچستان بسیار رایج بود و در نشر و رشد زبان فارسی تأثیری بسزا داشت. بسیاری از شعرای فارسی‌سرای بلوچستان به کمک همین مجالس به دیگران شناسانیده شدند. یکی از این مجالس در لورالایی برگزار می‌شد که نخستین‌بار سردار محمد یوسف‌خان یوسف پوپلزایی آن را در ۱۹۱۱م بنیاد کرد. عبدالحنان احقر، نبی‌بخش اسد، چراغ‌الدین چراغ، هرکون داس هرکون و عابدشاه عابد از شاعران فارسی‌سرای بلوچی بودند که در این محفل شرکت می‌کردند. در اواخر دوره انگلیسی‌ها، به‌ویژه پس از ۱۹۲۰م، شاعرانی مانند عبدالعلی آخوندزاده (۱۸۷۲ - ۱۹۴۴م / ۱۲۸۹ - ۱۳۶۴ق) و یوسف عزیز مگسی (۱۹۰۸ - ۱۹۳۵م / ۱۳۲۶ - ۱۳۵۴ق)، از میان روشنفکران سیاسی، بالیدند که در مجموعه اشعارشان جز مذهب و اخلاقیات، بیداری سیاسی نیز بازتاب یافته است. با پایان‌گرفتن دوره انگلیسی‌ها روزگار رکود ادبیات فارسی نیز در بلوچستان سرآمد و پس از آن پربارترین سال‌های آن، با تداوم رشد سیاسی و ادبی اشعار فارسی، شکل گرفت. در دوره‌های متأخرتر برخی نشریه‌ها و مجامع ادبی بلوچستان در رونق گرفتن ادبیات فارسی نقشی بسزا داشته‌اند. بولان مجله کالج دولتی کویت و رگ سنگ مجله کالج دولتی لورالایی، هر یک بخشی جداگانه به فارسی داشته‌اند. از میان محافل که برخی ایران‌شناسان و فارسی‌دانان بلوچستان برای آشنایی بیشتر بلوچ‌ها با زبان فارسی بنیاد کرده‌اند، به بزم اقبال و مجلس فارسی می‌توان اشاره کرد. دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی بزم اقبال را در کالج دولتی کویت بنیاد کرده است. مجلس فارسی هم در ۱۹۵۶م به کوشش پروفیسور آغا صادق حسین نقوی، که از ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۹م سرپرست بخش فارسی بولان بود و چندی هم

بلوچستان بر اقبال بلوچ‌ها به آن افزود. چنان‌که آمد در روزگار حکمرانی خوانین کلات (از سده یازدهم تا چهاردهم هجری)، به‌ویژه در روزگار نصیرخان یکم (۱۱۷۰ - ۱۲۱۰ق)، که زبان مکتوب در امور حکومتی بلوچستان، فارسی بود و مناصب حکومتی در اختیار فارسی‌زبانان قرار گرفت، حضور زبان و ادبیات فارسی در این سرزمین پررنگ‌تر شد. نخستین تواریخ بلوچستان که در آن زمان نوشته شده‌اند، نامه‌ها و نوشتارهای برجامانده از آن زمان فارسی هستند. این زبان از آن هنگام تا ۱۹۳۰م / ۱۳۴۹ق زبان دولتی بلوچستان ماند و این حضور طولانی، برای ادبیات فارسی در این سرزمین تاریخچه‌ای فراهم آورد که یکی - دو دوره رونق و رکود نیز داشته است. در بررسی تاریخچه هر یک از این دوره‌ها نیز گرایش‌ها و جریان‌هایی را می‌توان بازشناخت. نخستین دوره رونق ادبیات فارسی در کلات، دست کم حدود هشت سده را در بر گرفته است. این دوره از زمان رابعه خضداری (ح ۳۰۰ق) آغاز شده تا سده دوازدهم هجری ادامه داشت. بیشتر شاعران اواخر این دوره - سده‌های دهم تا دوازدهم هجری - به عرفان و علوم مذهبی گرایش داشتند و بسیاری از عرفای آن روزگار، به‌ویژه از میان سادات چشتی مستونگ و کلات، نیز به ادبیات فارسی پرداختند. میر خواجه کلان چشتی و صالی فرزند ولی‌زمان، و میرخدا بخش (۹۴۰ - ۱۰۲۰ق) فرزند خواجه محمد ابراهیم بکپاسی از این دست شاعرانند که آثارشان به چاپ نرسیده است. از دیگر گروه‌های شاعران فارسی‌گوی بلوچستان که گرایش‌های مذهبی ویژه داشتند، ذکریان مکران بودند که از قصر قند ایران به آنجا کوچیده به شعر و ادب فارسی پرداختند و محافلی برای آن برپا داشتند. از میان این شاعران به شی محمد درفشان (سده دوازدهم هجری)، میرعبدالله جنگی نیای مادری شی محمد، شی سلیمان و شی جلال فرزندان شی محمد، ملاعتز، ملا ابراهیم، شی مانی، شی نصیرالدین، سید نورشاه و عزیز لاری باید اشاره کرد. اشعار شاعران این روزگار رنگی مذهبی، اخلاقی و حکمی داشت و بسیاری از آن‌ها به پیروی از آثار کلاسیک فارسی و بیشتر در قالب‌های واقعه‌نویسی، مثنوی و قصیده‌های بلند سروده شده و با حمد و نعت و اندرز همراه بود. با حضور انگلیسی‌ها و در دوره تسلط ایشان بر بلوچ‌ها، که با یورش آن‌ها به کلات در ۱۸۳۹م آغاز شد و تا ۱۹۴۷م / ۱۳۲۶ش دوام داشت، رفته‌رفته زبان فارسی جایگاه و رونق نخست خود را که در سده‌های فرمانروایی مسلمانان داشت، از دست داد. در این

سرپرستی مشترک دگ سنگ را با حسین نقوی برعهده داشت، بنیاد گرفت. در همین سال ثریا فخری، استاد زبان و ادبیات فارسی، نیز انجمنی در دانشکده دولتی زنان کویته بنیاد کرد. شیرعلی خان علی القادری، سید نصرالله شاه خوستی، سید شین گل شاه خویستی و قاضی عبدالصمد سربازی از ادبای این روزگارند که در شکل‌گیری ادب فارسی در بلوچستان سهم داشته‌اند. برخی از فارسی‌نویسان و فارسی‌سرایان بلوچ و بلوچستان از این قرارند: ۱- رابعه خضداری، نخستین بانوی شاعر فارسی‌گو و همروزگار پدر شعر فارسی رودکی، دختر امیری عرب به نام کعب بود که در روزگار ابرمسلّم به بلخ کوچیده بودند و خضدار شهرکی کهن در جنوب قلات بود که در روزگار تسلط عرب‌ها بر توران در شمار متصرفات آن سرزمین درآمد. رابعه در خضدار به دنیا آمد، و بنا بر روایت عطار در الهی‌نامه، در عشق بکتاش، غلام برادرش، که به بهای جانش تمام شد، اشعار فارسی پرشمار سرود. عرفا عشق رابعه را عشقی حقیقی و او را در شمار عارفان آورده‌اند. ۲- کاهی، که از او جز این دانسته نیست که از مردم روستای توتیانی، در نزدیکی قصبه متهتری در بلوچستان، بود. با آن‌که فتح‌الرحمان بترجمة القرآن (۱۱۵۱ق) را نخستین ترجمه فارسی قرآن در شبه‌قاره و شاه‌ولی‌الله محدث دهلوی (۱۱۱۴ - ۱۱۷۶ق) را نخستین مترجم دانسته‌اند، کاهی حدود دو‌یست سال پیش از او، در ۹۷۷ق قرآن را به فارسی برگردانید. دست‌نویس این ترجمه در کتابخانه فرهنگستان بلوچی کویته نگه‌داری می‌شود. ۳- محمدحسن بلوچ (ز ۱۰۳۷ق)، فرزند فتح‌الله که خمسه‌ای به نام خمسه حسن / پنج گنج سروده و مثنوی پنجم آنرا تحفه / تحفة قادریه نامیده است. دست‌نویس این اثر به شماره N.M.1967-78 در کتابخانه موزه ملی پاکستان در کراچی نگه‌داری می‌شود. ۴- شی محمد درفشان، فرزند شی جلال و نوه دختری عبدالله جنگی شاعر فارسی‌گو و حاکم قصر قند، که ملک‌الشعراى ذکریان بود. دیوانش در ۱۱۰۷ق به پایان رسیده و شیخ محمد نوری فرزند شیخ نورالدین تربتی بر اساس دست‌نویسی که از شی گل محمد، فرزند عبدالرحمان و از تبار بلوچ‌های کوچیده از قصر قند به مکران، بر جا بوده و اشعاری از شی محمد درفشان، بیشتر در حمد، نعت و مناجات، در آن نقل شده، دیوان شیخ محمد درفشان را مرتب کرده در ۱۹۸۵م در کراچی به چاپ رسانیده است. ۵- میرزا مصطفی خان کاسی فرزند محمد سعید افغان که نجوم‌الفرقان فی کشف عن آیات القرآن را در ۱۱۰۳ق

برای شاهزاده محمداعظم‌شاه نوشته است. این اثر کشف‌الآیات و کلمات قرآنی است به ترتیب حرف آغاز و اژه‌ها مرتب شده و در آن هر حرف در یک باب آمده است. نجوم‌الفرقان، به کوشش دبیر سیاقی، در ۱۳۴۴ش در تهران به چاپ رسیده است. میرزا مصطفی اثری دیگر نیز در کشف کلمات قرآن به ترتیب حروف الفبا، نوشته است که امارات‌الکلم‌الرحمانیه / امارات‌الکلم‌الرحمانی (۱۱۰۴ / ۱۱۰۹ق) نام دارد. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره ۵۹۳۷ در کتابخانه گنج‌بخش در اسلام‌آباد و ۲۶۵ / ۳۲۷۰ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب در لاهور نگه‌داری می‌شود. ۶- میان عبدالحکیم نانا صاحب (۱۰۹۰ - ۱۱۵۳ق)، بزرگ‌ترین عارف بلوچستان، که حصن‌الایمان را به نثر فارسی، در عقاید، نوشته است. این اثر در ۱۳۷۲ق در کویته به چاپ رسیده است. یک کتاب در مقامات تصوف به نام مقامات‌التوحید و یک رساله به نام رسایل حکیمیه آثار دیگر او هستند. ۷- پیر محمد کاکر (۱۱۲۰ - پیش از ۱۲۰۳ق) از مردم ژوپ که بعدها به قندهار کوچید. او همروزگار احمدشاه بابا و استاد شاهزاده سلیمان بود. وی بیشتر به پشتو می‌نوشت و اثری در دستور زبان پشتو، تاریخی به زبان پشتو و دیوانی به پشتو داشته که در آن از واژه‌های فارسی و عربی بهره برده است. وی در سرودن اشعار فارسی‌اش از حافظ، سعدی و بابا فغانی تأثیر پذیرفته بود. شاگردش ابراهیم‌خان کاکر دیوان او را در ۱۲۰۳ق گردآورده که عبدالرؤف بینوا آنرا مرتب کرده در ۱۳۲۵ق در کابل به چاپ رسانیده است. ۸- قاضی نور محمد گنج آبوی، همروزگار نصیرخان اول فرمانروای کلات، که در نبرد بزرگ پنجاب همراه او بود و مثنوی رزمی تحفة‌النصیر بلوچ (سده سیزدهم هجری) را درباره این نبرد میرنصیرخان احمدشاه ابدالی با سکهان (سیک‌ها)، در چهار هزار و هفتصد و چهل و یک بیت، به شیوه شاهنامه سروده است. گویا این جنگ‌نامه نخست در ۱۹۰۶م در امرتسر به چاپ رسیده، اما پس از نایاب شدن و بازیابی دوباره آن، آغانصیرخان احمدزایی بلوچ آنرا مرتب کرده در ۱۹۹۰م در کویته به چاپ رسانیده است. ۹- فقیر محمد فرزند قاضی ملا غلام محمد تربتی (تربت مکران) که بخشی از اثر پشتوی آخوند درویزه (- ۱۰۴۸ق)، به نام مخزن اسلام، را به فارسی برگردانیده است. دست‌نویسی از این ترجمه، به نام تجویدالقرآن، نزد عبدالحی تیری، در قصبه تیری مستونگ نگه‌داری می‌شود. این دست‌نویس به تاریخ ۱۲۳۹ق نوشته شده است. ۱۰- گل محمد مکرانی (- ۱۲۶۴ق) که به سند کوچید و میر

شاه جهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ ق) با شهزاده معزالدین حاکم مولتان است. دست‌نویس این اثر در کتابخانه سردار محمدخان باروایی در قریه کرک سیوی در بلوچستان نگه‌داری می‌شود. ۱۳- سید محمد تقی‌شاه، متخلص به تائب (نیمه دوم سده سیزدهم هجری)، فرزند سید محمدشاه که چندی منشی جام لسبیله (۱۲۴۶ - ۱۳۰۶ ق) سپس از همنشینان سردار نورالدین مینگل (- ۱۲۹۲ ق) بود. تائب به‌خواست جام لسبیله یک مثنوی رزمی به نام گلستان شهادت (۱۲۹۶ ق) درباره کشته شدن سردار نورالدین مینگل و هفتاد و یک تن از همراهانش در نبرد ایشان با سپاه خدادادخان در میری سروده است. این مثنوی در بحر شاهنامه و به نام نورالدین است. این اثر افزون بر کویته و کلات، در سند نیز شناخته است. تائب جز گلستان شهادت، غزل‌هایی هم دارد که برخی از آن‌ها در نشریه مفرح‌القلوب (کراچی) به چاپ رسیده است. ۱۴- علیم‌الله، متخلص به علیم (۱۲۲۹ - ۱۳۰۶ ق)، فرزند ملا فقیر محمد ترینی که دیوانی از اشعار فارسی او به نام تحفه شیرین به جا مانده است و سروده‌های او را تا ۱۲۹۴ ق در بر دارد و دست‌نویس آن در کتابخانه فرهنگستان بلوچ در کویته نگه‌داری می‌شود. در دیوان دیگر او به نام دیوان علیم غزلیاتی که پس از این زمان سروده، چیستان، پاسخ به چیستان‌های دیگران، یادکرد رویدادهای زندگی‌اش، نامه‌هایی که به این و آن نوشته، از آن شمار نامه‌هایش به مرزا احمدعلی، شاعر بلندآوازه کویته و کلات (۱۲۷۴ - ۱۳۱۲ ق)، گردآمده است. دست‌نویسی از دیوان علیم نزد غلام حیدر حسرت نگه‌داری می‌شود و گویا زیر نام دیوان حلیم در ۱۹۷۳ م در کویته به چاپ رسیده است. ۱۵- میرزا احمدعلی، متخلص به احمد، فرزند محمدحسین خان کلاتی، که هم‌روزگار خدادادخان (۱۸۵۷ - ۱۸۹۳ م) بود و در دربار کلات مناصبی مهم داشت. وی پس از کوچیدن به سند، چندی به دربار میرعلی مرادخان راه داشت و در روزگار انگلیسی‌ها نیز ناظم اداره نمک بود تا این که در دوره حکومت میرمحمدخان (- ۱۹۳۱ م) بر کلات به وطن بازگشت. وی به غزلیاتش شناخته است، اما افزون بر قصیده، مرثیه و هجو، در نثر نیز دست داشت. میرزا احمدعلی در قصیده‌گویی چندان به مدح نپرداخته است. بسیاری از اشعار او در مفرح‌القلوب به چاپ رسیده است. وی اثری هم، به نثر فارسی، در تاریخ دارد که بر آن نامی نگذارده، اما درباره خوانین کلات، تا روزگار خدادادخان، است و دست‌نویس آن نیز وجود دارد. گویا هتورام، نخستین

صوبدارخان وی را در آن‌جا بسیار عزیز داشت تخلص دلخوش به او داد. وی به هند نیز سفر کرد و به دربارهای محمدعلی‌شاه، امجدعلی‌شاه و واجدعلی‌شاه، شاهزادگان اوده راه یافت و در آن‌جا تخلص ناطق را برگزید. وی مثنوی و دیوانی از اشعار فارسی سرود که آن مثنوی امروز در دست نیست، اما جواهرسنگ، پسر بختاور سنگه و شاگرد ناطق، دیوان مختصر او را، زیر نام جوهر معظم، گردآورده است. این دیوان که قصاید، غزل‌ها، رباعیات، رقعات و نامه‌های او را در بر دارد، نخستین بار در ۱۲۷۷ ق در لکنو و با مقدمه مفصل انعام‌الحق کوثر در ۱۹۶۹ م در کویته به چاپ رسیده است. وی که هم‌روزگار میرزا اسدالله‌خان غالب دهلوی بود، در سرودن اشعارش از او تأثیر پذیرفته بود. ۱۱- ملا محمدحسن براهویی، متخلص به حسن (- ۱۲۷۳ ق)، فرزند نایب علی عبدالرحمان و وزیر محراب‌خان (- ۱۲۷۲ ق) که از روزگار جدش در خدمت خوانین کلات بودند. وی به اردو، بلوچی، براهویی و فارسی شعر می‌سرود. کلیات اشعار فارسی ملا محمدحسن در چهار دیوان تدوین شده که دو دیوان نخست به ترتیب در ۱۲۶۳ و ۱۲۷۰ ق کتابت شده‌اند. وی که از شاعران برجسته نعت‌گو است، دیوان‌هایش را با حمد، نعت و گاه ستایش صحابه و منقبت امامان آغاز کرده و در آن‌ها غزلیات، رباعیات، مخمسات و مفرداتش را گردآورده است. ملا محمدحسن در بسیاری اشعارش از سبک و درون‌مایه اشعار حافظ و سعدی و در مخمسات از امیرخسرو، صائب، جامی و دیگران تأثیر پذیرفته است. دست‌نویس این دیوان در کتابخانه میرشیرعلی خان غزگی در مستونگ و کتابخانه انعام‌الحق کوثر در کویته نگه‌داری می‌شود. مسدسات ملاحسن مجموعه‌ای دیگر از او است. وی مثنوی حسینا را نیز در پاسخ کریمای سعدی و یک مثنوی به نام معجزات نبوی سروده که دست‌نویس هر دوی آن‌ها در کتابخانه میرشیرعلی غزگی در مستونگ نگه‌داری می‌شود. انعام‌الحق کوثر کلیات اردوی ملامحمدحسن را مرتب کرده با دیباچه‌ای به نثر فارسی، در ۱۹۶۷ م در لاهور به چاپ رسانیده است. ۱۲- ملاشیخ فاضل (نیمه نخست سده سیزدهم هجری)، قاضی روزگار مسری‌خان و بختیارخان از امیران باروایی (پشتو - بلوچ) که جنگ‌نامه باروئی منظوم از او است. بیشتر این جنگ‌نامه به نظم است، اما در میان نظم‌های آن سطرهایی هم به نثر آورده است. بخش نخست این اثر درباره زنجیره تبار خاندان باروایی و نبردهای آن دو سردار، به‌ویژه جنیدخان، معروف به بختیارخان، از روزگار

تاریخ‌نویس بلوچستان، از این تاریخچه بهره کامل برده است. ۱۶- میر مولاداد (۱۲۵۵ - ۱۳۲۴ق)، فرزند ملا محمدحسن براهویی که در دیوانش چهارهزار و صد و نود و هشت بیت فارسی و سی و یک بیت اردو، در حمد، نعت، منقبت، غزل، قصیده، رباعی، مخمس و ماده تاریخ گردآمده است. میر محمدامین‌خان، فرزند میرمحمدعظیم‌خان عموزاده میر مولاداد، اشعار او را از جنگ‌ها و بیاض‌ها بیرون آورده و از آن‌ها دیوانی ساخته است. این دیوان در ۱۹۲۶م در لاهور به چاپ رسیده است. ۱۷- غوث‌بخش، متخلص به خاکی (- ۱۳۲۵ق) که از قبیله براهویی کلات و منشی شهرداری جیکب‌آباد میسور بود. برات نجات خاکی اثر او است. دست‌نویس دیوان او در کتابخانه شخصی محمد انعام‌الحق کوثر، در کویته نگهداری می‌شود. ۱۸- مولانا نوجان چوتویی از مردم چوتو در نزدیکی مستونگ (- ۱۳۲۵ق)، شاعر و انشاپرداز برجسته زبان‌های براهویی و فارسی بود. نوجان تحفة العجائب را که اثر ملا ملک‌داد، در شعر براهویی و قدیمی‌ترین کتاب به این زبان است و در ۱۷۳ق مرتب شده، تصحیح کرده که نخستین بار در ۱۳۳۴ق در لاهور به چاپ رسیده است. تحفة غریب (۱۳۰۵ق) و ناصح‌البلوچ دو اثر دیگر او به زبان براهویی هستند. اشعار فارسی مولانا نوجان در پایان دیوان براهویی فرزندش، به نام گلشن راغین و غزلیات، در ۱۳۶۱ق در لاهور به چاپ رسیده است. این اشعار مناجاتی است در شصت بند که هر بند آن چهار مصرع دارد. ۱۹- محمدصدیق احمدزایی که در بلوچستان می‌زیست. وی کتابی به نام اخبارالابرار (۱۲۷۶ق) در تاریخ کلات، تا دوره میرمحراب‌خان (۱۲۳۶ - ۱۲۵۵ق) نوشته است. دست‌نویس این اثر نزد سید عبدالمجیدشاه در کویته نگهداری می‌شود. ۲۰- رای بهادر منشی هتورام، نماینده بومی فرماندار کل بلوچستان که در ۱۲۹۲ق اثری به نام تاریخ بلوچستان / بلوچی‌نامه نوشته است. گویا بخش‌هایی از این اثر به فارسی است و نویسنده در نگارش آن از آثار تاریخی میرزا احمدعلی و محمدصدیق احمدزایی بهره برده است. این اثر در ۱۳۲۵ق در لاهور به چاپ رسیده است. ۲۱- محمدصدیق پنجگوری که اثری به نام ذخیره سلیمانی (۱۲۷۸ - ۱۳۱۶ / ۱۳۱۸ق) دارد. وی در این اثر اشعار و نثر فارسی، عربی، اردو و براهویی گردآورده است. محمدصدیق این اثر را با پاسخ حضرت محمد(ص) به شیطان، به نثر فارسی، و شرح «آمنت بالله» از شیر محمد قریشی الفاروقی، به نثر عربی، آغاز کرده است و سپس اشعار

سخنوران بزرگ فارسی، و فالنامه قرآن، کرسی‌نامه رسول، عقد نکاح، بیان نام نهادن فرزندان، بیان ستارگان سعد و نحس، عمل شعبده‌بازی و حساب رقوم را به نثر فارسی و عربی آورده است. این اثر در لاهور به چاپ رسیده است. ۲۲- سید عظمت‌شاه شاهد (۱۲۹۱ - پس از ۱۳۱۹ق) فرزند سید رستم شاه بلوچ شاعر، خوش‌نویس، قاری و حافظ قرآن که شاگرد محمدصدیق نقشبندی مستونگی بود. وی با انگلیسی‌ها در افتاد و در زندان آنان در حیدرآباد سند درگذشت. دیوانی به نام مصنوعات بدیعه شاهد دارد که آن را در جوانی، در ۱۳۱۹ق به پایان رسانیده است. وی از شاعران نعت‌گو بود و اشعارش را در قالب‌های قصیده، غزل، مخمس و مسدس سروده است. دست‌نویس این دیوان مقدمه‌ای به نثر دارد و در کتابخانه سید کرم‌علی‌شاه هاشمی در مستونگ نگهداری می‌شود. ۲۳- دکتر عبدالله‌خان، متخلص به حکیم، که در قریه کاندل ناحیه هری پور هزاره به دنیا آمد و در مستونگ زیست. وی شاعر، عارف و پزشک بود، به زبان‌های فارسی، عربی و اردو آشنایی داشت و برای رشد زبان فارسی بسیار کوشید. آثار او از این قرارند: ۱) مناجات حکیم با نعت رسول کریم، با اشعاری در حمد، نعت، مسدس‌هایی بر ابیات جامی، مخمس‌هایی بر اشعار حافظ و قاضی محمد جلال‌الدین‌خان، متخلص به وجزی، و وزیر اعظم ریاست کلات، و اشعاری به اردو، که در لاهور به چاپ رسیده است. ۲) مخمس محمودنامه، که سی و یک مخمس و هر مخمس در هفت بند است. این اثر در ۱۳۲۲ق در لاهور به چاپ رسیده است. ۳) گلدسته حکیم که سفرنامه حج به نثر فارسی است. این اثر در ۱۳۲۲ق در لاهور به چاپ رسیده است. ۴) گلشن حکیم (۱۳۲۲ق) که مثنوی در اخلاق و در هزار و هفت صد و بیست و پنج بیت است. این اثر در ۱۳۲۳ق در لاهور به چاپ رسیده است. ۵) تحفة حکیم (۱۳۲۲ق) که آنرا در پاسخ به خویشاوندان خود که از او اشعاری در پند و اندرز می‌خواستند نوشته است. تحفة حکیم در ۱۳۲۵ق در لاهور به چاپ رسیده است. ۲۴- رسول‌بخش، متخلص به رهی (- ۱۳۳۱ق)، برادر بزرگ‌تر غوث‌بخش که نخست منشی شهردار و سپس رئیس ناحیه بود. پس از آن که با مرگ خدادادخان در کلات اختلاف‌های خاندانی بروز کرد، رسول‌بخش از سوی دولت بریتانیا به آنجا رفت و به سبب خدماتش لقب خان‌بهادر گرفت. وی در روزگار انگلیسی‌ها مناصبی گوناگون، مانند معاون‌بخشدار، ناظم کراچی و... یافت و امضای اشعارش در

به چاپ رسانیده است. عبدالله جز این‌ها، اثری دو جلدی، به‌نثر فارسی و به نام فتوی درفانی دارد که احکامی را که به عنوان قاضی ریاست قلات صادر کرده در بر دارد. این اثر به چاپ نرسیده است. گفتنی است عبدالباقی درفانی که از او یاد شد، خود نیز اثری فارسی، به نام کشف‌الصدور دارد که در ۱۳۵۴ق در مولتان به چاپ رسیده است. ۳۳- عبدالعلی آخوندزاده (۱۲۸۹ - ۱۳۶۴ق)، فرزند ملا عبدالخالق از قبیله کاکر که در خانوزایی، از توابع پشین و کوئته، به دنیا آمد. پشتو زبان مادری‌اش بود، اما به فارسی و عربی هم مسلط بود. وی را در سرودن اشعار فارسی پیرو سعدی و حافظ دانسته‌اند. اشعار فارسی علامه عبدالعلی، زیر نام شاخ گل، در کوئته به چاپ رسیده است. عبدالحق زبور (۱۳۲۱ - ۱۳۵۱ق) فرزند عبدالعلی نیز به فارسی شعر سروده است. ۳۴- سید عابدشاه، متخلص به عابد (۱۳۰۶ - ۱۳۶۹ق) که از خانواده سادات چشتیه کرانی و شاعر و دانشمند بلندآوازه کوئته بود. وی، افزون بر فارسی و اردو، زبان‌های پشتو، براهویی، سنندی، سرائیکی و جتکی را هم به خوبی می‌دانست. عابد برخی اشعار فارسی‌اش را در استقبال رودکی، سعدی، حافظ و مولوی سروده است. گلزار عابد مجموعه‌ای از اشعار فارسی، اردو و چند بیتی از اشعار براهویی وی است که در ۱۳۳۱ق در دیوبند به چاپ رسیده است. اثر فارسی دیگر عابد نماز به ترجمه منظوم فارسی است که در آن افزون بر برگردان نماز، اشعاری به فارسی و اردو را در نعت و مناجات گردآورده است. این اثر در ۱۳۳۳ق در کوئته به چاپ رسیده است. ۳۵- ملا ولی محمد پنجگوری (- ۱۳۶۹ق) فرزند غلام محمد ملازایی، از شرفای پنجگور، بود. وی سرودن مثنوی رزمی بهرام ثانی را، که درباره نبردهای امیردوست محمدخان است، در ۱۳۴۶ق به پایان برد. این مثنوی شانزده باب دارد و در اشعار آن آزادی‌خواهی و دشمنی سراینده با استعمار انگلیس پیدا است. گویا دست‌نویسی از آن نزد میرصادق ملازایی نگه‌داری می‌شود. ۳۶- سید غلام حیدرشاه، متخلص به حنفی (۱۲۸۶ - ۱۳۷۵ق)، فرزند سید محمدزمان‌شاه، عارف شناخته و از سادات طریقه چشتیه، بود و در تیری مستونگ به دنیا آمد. وی افزون بر فارسی زبان‌های عربی، اردو، انگلیسی، پشتو، بلوچی، سنندی، براهویی و پنجابی نیز می‌دانست و از آن میان به فارسی و پشتو می‌نوشت. غلام حیدرشاه دیوانش، گلدسته حنفی / گلدسته حنیف را در ۱۳۳۴ق گردآورد. وی مخمس‌هایی در استقبال اشعار شاعران

نشریه مفرح‌القلوب زیر این عناوین ارائه شده‌اند. رهی در سرودن بسیاری از اشعار از حافظ و در مخمس‌هایش از او و سعدی پیروی کرده است. ۲۵- محمد سلیمان بلوچ (ز ۱۳۴۱ق) که از او جز این دانسته نیست که تاریخ حکمرانان لس‌بیلہ را، در حدود هزار بیت، درباره تاریخ حکمرانان لس‌بیلہ و با جانبداری از انگلیسی‌ها سروده است. دست‌نویسی از این اثر در کتابخانه شخصی حسام‌الدین راشدی نگه‌داری می‌شود. ۲۶- مولانا محمدصالح‌الشاکر، متخلص به شاکر / صالح شاکر که تفسیری منظوم از سوره یاسین، به نام النورالمبین و الدرالثمین (۱۳۴۴ق)، سروده است. این اثر به سفارش سردار بهادر نواب امیر حبیب‌الله‌خان، ریاست خاران، سروده شده است. وی در آن جز تفسیر سوره و اشعار مخمس در نعت، قصایدی درباره امیر حبیب‌الله‌خان هم آورده است. این اثر در لاهور به چاپ رسیده است. ۲۷- محمدحسن بلوچ (- ۱۳۵۰ق) که اثری به نام سرورالصدور فی اشرح مسئله‌الذکور درباره نذر، به فارسی نوشته است. دست‌نویس این اثر در کتابخانه مولانا محمدابراهیم ناظم درگرهی یاسین در شکارپور نگه‌داری می‌شود. ۲۸- یوسف‌علی عزیز مگسی (۱۳۲۶ - ۱۳۵۴ق) فرزند نواب قیصرخان سوم شانزدهمین تهندار مگسیان، که در جهل از ناحیه مگسی به دنیا آمد. وی در سیاست دست داشته و در این زمینه و برای بهبود زندگی بلوچ‌ها مقاله‌هایی به فارسی و اردو نوشته است که به چاپ رسیده‌اند. ۲۹- ابوبکر مستونگی (- ۱۳۵۶ق)، فرزند علیم‌الله علیم که افزون بر اشعاری که در منقبت حضرت محمد(ص) سروده، غزلیاتی هم از او به جا مانده است. ۳۰- سلطان محمدنواز (- ۱۳۵۷ق) که اشعار عارفانه‌اش در ۱۳۸۲ق در لاهور به چاپ رسیده است. ۳۱- ملا مزار بدوزایی (- ۱۳۵۸ق) که از مریدان سلطان‌باهو، از صوفیان بلندآوازه پنجاب (۱۰۳۸ - ۱۱۰۱ق) و سلسله قادریه بوده و اشعاری عارفانه به فارسی و براهویی سروده است. ۳۲- مولانا عبدالله درفانی / درخانی (۱۲۹۸ - ۱۳۶۳ق) که اثری به دو زبان فارسی و عربی به نام افارة المصلی درباره مسائل نماز نوشت. این اثر در ۱۳۴۴ق در لاهور به چاپ رسیده است. سلسله قبله چشموی اثر فارسی دیگر او است که آن‌را به نثر و درباره احوال بزرگان سلسله نقشبندی مجددی نوشته و در ۱۳۴۵ق در لاهور به چاپ رسانیده است. سفر حجاز درفانی نیز اثری از او، به نثر فارسی و درباره رویدادهای سفرش به حجاز است که فرزندش، میان عبدالباقی درفانی آن‌را در ۱۳۶۱ق در سریاب (کوئته)

دیگر، و از آن‌شمار حافظ، دارد که همراه اشعار مذهبی، مثنوی، غزل و رباعی‌های او در دیوانش گردآمده‌اند. گلدسته حنفی در ۱۳۳۴ق در کوئته به چاپ رسیده است. ۳۷- محمد یعقوب (۱۲۹۴- ۱۳۷۲ق) فرزند قمرالدین از خانواده سید هاشمی حسینی شادیزی بود. این شاعر عارف به فارسی، پشتو و عرب شعر می‌سرود. افزون بر حواشی که بر کتاب‌های مستند درس نظامی و برخی کتب دیگر نوشته، آثاری پرشمار نیز تدوین کرده است: ۱) مرآة المفاتیح علی مشکوة المصابیح؛ ۲) سعادة الدارين علی تفسیر جلالین؛ ۳) فتح الغنی علی تفسیر الحسینی؛ ۴) وافیہ علی الکافیہ؛ ۵) علم علی السلم؛ ۶) انتباه علی حمدالله؛ ۷) مناد علی زرادتی؛ ۸) ترکیب مائة عامل؛ ۹) مخزن النجاح؛ ۱۰) مجموعه شروح؛ ۱۱) رساله عروض؛ ۱۲) رساله میراث؛ ۱۳) رساله قواعد فارسی؛ ۱۴) مرغوب القلوب، دیوان فارسی او که اشعار مذهبی و عرفانی او را در بر دارد؛ ۱۵) مجموعه بی نظیر. ۳۸- مولانا محمد قاسم گرهی شکارپوری یاسینی فرزند مولوی میان محمد هاشم که تذکره‌ای به نام عمدة الآثار فی تذکار اخبار الکبار، به دستور حضرت محمد حسن کلباری در پنج باب نوشت. وی در این اثر شرح احوال میان محمد کامل، میان جام صاحب، میان محمد حیات، میان محمد اکرم، میان حسن صاحب و میان غلام حیدر را آورده است. این تذکره در ۱۳۷۲ق در کراچی به چاپ رسیده است. ۳۹- سردار گل محمد خان زیب مگسی (۱۳۰۲- ۱۳۷۳ق) فرزند سردار قیصرخان مگسی که ملک الشعراء شاعران فارسی سرای بلوچستان بود. وی عربی، فارسی، اردو و انگلیسی می‌دانست. دیوان زیب / پنج گلدسته زیب نام مجموعه پنج دیوان فارسی او - زیب‌نامه، دیوان عجایب، دیوان بحور، دیوان صنایع و دیوان مفردات - است که در ۱۳۳۶ق کار تدوین آن پایان گرفته و در ۱۳۵۰ق در لکنو به چاپ رسیده است. وی دیوان نخست را به پیروی از محمودنامه به ترتیب الفبا سروده و برای هر حرف یک بیت آورده است. زیب غزل‌های دیوان دوم را هر یک در صنعتی (در ترک الف، ترک ب و...) و هر یک از آن‌ها را در دیوان سوم در بحر، و اشعار دیوان چهارم را در انواع گوناگون سروده است. او در دیوان پنجم تک‌بیت‌هایی به ترتیب الفبا آورده است. اثر دیگر او، خزینة الاشعار، مخمس‌هایش را در بر دارد که بسیاری از آن‌ها را در استقبال اشعار حافظ، سعدی، نظامی، جامی، عنصری، عرفی، صائب، کلیم، سنایی، بیدل، فیضی، غنی کشمیری، ناطق مکرانی، میرزا احمد علی، داتا گنج‌بخش، عبدالقادر گیلانی،

نظام‌الدین اولیا، زکریای مولتانی، مظهر جان‌جانان و امیر خسرو سروده است. این اثر در ۱۳۵۱ق پایان گرفته و در ۱۳۵۵ق در لکنو به چاپ رسیده است. وی دیوانی دیگر هم، به نام ارمغان عاشقان، در غزل، مخمس، واسوخت، ترجیع‌بند، مستزاد، مثلث، مسدس، رباعی و فرد دارد که سرودن آن را در ۱۳۵۷ق به پایان برد. این دیوان چاپ نشده، اما گویا دست‌نویسی از آن نزد میر عطاءالله خان مگسی فرزند زیب نگه‌داری می‌شود. ۴۰- فیض محمد فیضل، معروف به فیضل فقیر (۱۳۰۲- ۱۳۷۷ق) که از قبیله لاشاری بود. وی اسرار و رموز عارفانه را به زبان‌های فارسی، اردو، بلوچی، براهویی و سندی بیان کرده است. دیوان اشعار او زیر عنوان‌های دیوان فیض الحق ارائه شده‌اند. ۴۱- اسماعیل پهلابادی (۱۳۰۳- ۱۳۷۸ق) فرزند ملاالله بخش که او نیز شاعر بود. وی افزون بر اشعار بلوچی، اشعاری به فارسی در حمد، نعت و در قالب غزل هم سروده است. دیوان اسماعیل نزد بشیر احمد، معاون رئیس رادیو پاکستان، در کوئته نگه‌داری می‌شود. ۴۲- حافظ خان محمد (۱۳۳۳- ۱۳۷۸ق)، فرزند عبدالرحیم پانیزی کاکر از مردم پشین. وی افزون بر اشعاری با درون‌مایه‌های اخلاقی، اجتماعی و تاریخی، مطالبی به نثر هم دارد. بسیاری از مقاله‌های او در مجلات آن روزگار به چاپ رسیده است. عبدالحکیم کاکر کی سوانح حیات، به پشتو، تحشیة پنج‌گنج به فارسی، تحشیة تحفة نصایح به فارسی و تذکره شعرائی پشتو به نام دکسی گلان (چاپ دوم = کوئته ۱۹۸۹م) از آثار چاپ‌شده او هستند. گویا رساله اسقاط میت به فارسی و معین‌الایمان که شرحی پشتو است، نیز از آثار حافظ خان محمد هستند. افزون بر این‌ها، وی چند نسخه خطی را مرتب کرده که نزد فرزندانش نگه‌داری می‌شوند و تاکنون به چاپ نرسیده‌اند. حافظ، افزون بر دو زبان یاد شده، اردو و عربی نیز می‌دانست. ۴۳- منشی در محمد، متخلص به شیدا (۱۲۹۴- ۱۳۸۴ق)، فرزند شیر محمد که اشعاری در قالب‌های غزل، مخمس، رباعی و گه‌گاه ابیاتی در پاسخ شاعرانی مانند حافظ، صائب و... سروده است. دست‌نویس دیوان شیدا در کتابخانه محمد انعام‌الحق کوثر، در کوئته، نگه‌داری می‌شود. ۴۴- گل محمد بلوچ که دیوانی به نام ارمغان گل داشته و آن را در ۱۳۸۲ق در کراچی به چاپ رسانیده است. ۴۵- مولوی نورالدین درانی، از اهالی چمن (ضلع پشین) که اثری دینی، به نام نورالصراف فی اثبات جواز الحیل و دورالاسقاط، به فارسی نوشته است. این اثر در ۱۳۸۶ق در کراچی به چاپ رسیده است. ۴۶- عبدالحی جان

چشموی (۱۳۸۸ق) که دو اثر فارسی به نام‌های ارشادالمصلین / مقصد نماز و ارشادالسالکین / مقصد تصوف از او است. این هر دو اثر در کویت به چاپ رسیده‌اند. ۴۷- امیر محمد امیر / امیراحمد امیر (۱۳۴۹ - ۱۳۹۲ق) که از قبیله هزاره کویته بود. وی کاس الکرام را، در چهار فصل، سروده است و در آن غزلیات، منظومه‌های اخلاقی و اشعار مذهبی فارسی خود را آورده است. وی در شاعری بسیار از اقبال تأثیر گرفته است. ۴۸- سید محمد رضوی پرهیزکار (۱۳۱۲ - ۱۳۹۳ق)، شاعر، عالم دینی و فرزند آیت‌الله سید مرتضی رضوی کشمیری نجفی که در هدایا و تحف اشعار مذهبی و حکمی‌اش را گردآورده است. ۴۹- علامه محمدافضل نوشکوی (۱۳۳۸ - ۱۳۴۹ق) که آثار فارسی او از این قرارند: ۱) اثر منظوم قول مقبول (مولتان، ۱۳۵۱ق)؛ ۲) عین البشارة فی اثبات الاشارة (مولتان، ۱۳۵۲ / ۱۳۵۴ق)؛ ۳) تحقیق النور (مولتان، ۱۳۵۵ق)؛ ۴) نداء السحور باذکار المشهور (کویت، ۱۳۸۳ق)؛ ۵۰- گرامی‌خان محمد کبدانی، از فارسی‌نویسان برجسته بلوچستان که از ضلع چاغی شهر دالبندین است و سه اثر دینی فارسی به نام‌های اوقات الصلوة، حقوق والدین و حقیقت مال و اولاد و اثبات جن از آثار او هستند. ۵۱- قاضی عبدالصمد، متخلص به سربازی (۱۳۲۰ - ۱۳۹۵ق)، فرزند عبدالنبی که فارسی و عربی می‌دانست و قرآن را به بلوچی ترجمه کرده است. تبر اسلام بر کهور ذکریان اثری از او، به نثر فارسی در رد فرقه ذکریان است که در ۱۳۵۷ق در کراچی به چاپ رسیده است. اشعار او بیشتر درون‌مایه‌های مذهبی دارند، اما گاه در آن‌ها به مسائل اجتماعی و تاریخی نیز پرداخته است. سربازی به سرودن اشعار بلند نامبردار و زیر تأثیر حافظ، سعدی، مولوی و فردوسی بود. مجموعه اشعار فارسی، عربی و اردوی او، زیر نام دیوان سربازی به همت عبدالستار عارف، در ۱۴۰۵ق در کراچی به چاپ رسیده است. ۵۲- آغا صادق حسین نقوی پاکستانی (۱۳۲۷ - ۱۳۹۸ق) فرزند سید خیرعلی شاه، از سادات نقوی پنجاب شرقی، عالم، ادیب و شاعر زبان‌های فارسی و اردو، که سالیانی دراز در کویت و کلات ساکن بود. وی بیش از بیست و چهار اثر تألیف کرده که از آن میان آثاری درباره موسیقی - مانند مجموعه مقالات راگ رنگ - و فن شعر - مانند جوهر عروض - گویا به فارسی هستند. آهنگ شیراز مجموع یازده مقاله فارسی او است، که از این قرارند: ۱) زیب مگسی؛ ۲) ملاحسن قلاقی؛ ۳) فکر اساسی اقبال؛ ۴) منابع افکار اقبال؛ ۵) گرامی

جالندهری؛ ۶) میرفرزند علی فرخ؛ ۷) ترجمه منظومه شکوه سروده اقبال لاهوری به نثر فارسی امروز؛ ۸) ترجمه منظومه جواب شکوه سروده اقبال به نثر فارسی امروز؛ ۹) سپاسنامه در خدمت آقای سعید نفیسی؛ ۱۰) شاعر شهید فخرالدین عراقی و خانواده او در مولتان؛ ۱۱) نامه‌ای به دوست‌داری. آهنگ شیراز در ۱۳۹۲ق در مولتان به چاپ رسیده است. آغا صادق در کنار چند مجموعه اردو، مجموعه اشعاری به فارسی، به نام شاخ طوبی، دارد که در ۱۳۸۲ق در کویت به چاپ رسیده است. وی در سرودن اشعار فارسی از اقبال تأثیر گرفته و برخی اشعار او را تضمین کرده است. ۵۳- میر محمد حسین، متخلص به عنقا (۱۳۲۵ - ۱۳۹۸ق) که از قبیله بلوچ گزنی‌زایی بود و در مچه‌بولان زاده شد. وی که از ادبای متفکر، انقلابی و ترقی‌خواه بود، به زبان‌های اردو، فارسی و بلوچی شعر سروده است. مجموعه اشعار او به نام آتش گل غزل‌های پرشمار، قطعه و رباعی‌هایی از او را در بر دارد. این مجموعه به چاپ نرسیده، اما گویا دست‌نویسی از آن نزد پسران شاعر، میر شوکت حسین عنقا و میر نصرت حسین عنقا، نگه‌داری می‌شود. ۵۴- کلبی حسین خاوری (۱۳۲۴ - ۱۴۰۳ق) فرزند فیصل محمد از مردم قبایل هزاره بود. وی در سرودن غزل، به‌ویژه در پرداختن به درون‌مایه‌های کلاسیک، دستی توانا داشت. دست‌نویسی از اشعار او نزد صاحبزاده محمدحسین نگه‌داری می‌شود. ۵۵- نیک‌محمد عاطفی (۱۳۳۹ - ۱۴۰۳ق) که از قبایل هزاره کویته و فرزند شیر محمد تھا بود. نمونه نظم و نثر عاطفی در کتابچه پیام نو که در کویت به چاپ رسیده آمده است. ۵۶- نثار احمد رسول‌نگری، متخلص به محشر (۱۳۳۵ - ۱۴۰۵ق)، فرزند میان‌الهی بخش که در کویت زاده شد. وی اشعاری به فارسی و اردو دارد. دست‌نویسی از اشعار او نزد مظهرنثار نگه‌داری می‌شود. ۵۷- سید ماهرعلی شاه افغانی (۱۳۴۲ - ۱۴۰۴ق)، فرزند سید محبوب علی شاه که نیز به فارسی شعر می‌سرود. ماهر افزون بر فارسی که زبان مادری‌اش بود، به اردو، پشتو و انگلیسی هم شعر سروده است. اشعار فارسی او بسیار بودند که از آن میان تنها مجموعه برگ سبز در دست است. این مجموعه با حمد و نعت و منقبت آغاز شده و اشعاری در قالب غزل را در بر دارد. برگ سبز در ۱۳۹۳ق در کویت به چاپ رسیده است. ۵۸- غلام دستگیر ناشاد (۱۳۳۸ - ۱۴۰۷ق)، شاعر، از صوفیان سلسله قادریه و فرزند سلطان‌محمدنواز، ملقب به شمس‌الفرا نیز از شاعران صاحب‌سبک فارسی بود. مجموعه شعر ناشاد پیر

مغان نام دارد و غزل‌ها، قطعه‌ها و اشعار عرفانی او را بسیاری از آن‌ها را زیر تأثیر حافظ، عطار، سچل سرمست، عبدالله انصاری و اقبال سروده است در بر دارد. پیر مغان در ۱۴۰۰ق در کویته به چاپ رسیده است. ۵۹- نادرعلی نجفی (۱۳۳۶-۱۴۱۳ق)، فرزند برات‌علی که اشعاری در قالب‌های غزل، قطعه و مثنوی‌های بلند سروده است و در آن‌ها به مسائل مذهبی، اخلاقی، قومی و بین قومی پرداخته است. وی اشعاری پرشمار داشته که شماری از آن‌ها در رساله‌ها و نشریه‌ها پراکنده است و برخی از آن‌ها در دو بیاضی که بهایی احمدعلی از اشعار او گردآورده نقل شده است. ۶۰- عبدالرزاق ناگی، متخلص به خاور (۱۳۶۳-۱۴۱۵ق)، فرزند غلام‌حیدر، که شاعری اردوسرا بود، اما، مانند بیشتر شاعران بلوچستان، به زبان‌هایی دیگر، و از آن شمار به فارسی، هر شعر سروده است. دو مجموعه شعر اردو به نام‌های عرفان و آگهی و قندیل که به چاپ رسیده‌اند، مجموعه آبگینه و علامه اقبال کی کلام کی تضامین کا مجموعه آثار او هستند. ۶۱- محمدعالم، متخلص به مصباح (۱۳۸۶-۱۴۱۵ق)، فرزند عبدالحسین که از قبایل هزاره بود. وی عربی، فارسی، اردو و انگلیسی می‌دانسته و مقاله‌هایی تحقیقی، درباره موسیقی، خوش‌نویسی و نقاشی، به زبان اردو، نوشته است. مصباح در میان شاعران فارسی‌سرای بلوچستان، نخستین کسی بود که کوشید شعر سفید بسراید. گویا او در آثار منظوم و منثور فارسی‌اش کم‌تر از تخلص مصباح، که بیشتر از نام مستعار «علی دوست» بهره برده است. مصباح در شعبه فارسی جامعه بلوچستان برای رواج فارسی بسیار کوشید. اشعاری کم‌شمار از او برجا است که ابیاتی از آن‌ها در بلوچستان سین فارسی شاعری کی پچاس سال نقل شده است. ۶۲- خوش‌محمد مستونگی (۱۴۱۷ق) که افزون بر فارسی، زبان‌های اردو، انگلیسی، بلوچی و براهویی هم می‌دانست. خوش‌محمد از ادبای فارسی‌گویی بود که بر شکل‌گیری ادب فارسی در روزگار اخیر، در بلوچستان، بسیار مؤثر بود. وی در سرودن اشعار فارسی از مولوی و اقبال تأثیر گرفته و در آن‌ها به درون‌مایه‌های مذهبی، اخلاقی، حکمی و قومی پرداخته است. ۶۳- سلطان شاه کاکر فرزند ملا جان گل / نانا ملاجان محمد کاکر بود که وی نیز اهل علم و شاعر بود. سلطان شاه در ۱۳۴۴ق زاده شد و شاعری پشتو و فارسی‌سرا بود. ۶۴- محمد انورخان قندهاری، متخلص به طالب شیرازی (۱۳۴۰-۱۴۱۸ق)، فرزند میرزا محمد سرورجان که از فارسی‌زبانان کویته بود. بیشترین

اشعار در دست او از رباعی‌ها و قطعه‌های اویند و غزل‌هایش در دسترس نیست. ۶۵- مولوی عبدالقدوس آخوندزاده که در ۱۳۲۰ق زاده شده به فارسی، اردو و پشتو شعر سروده است. نمونه اشعار دیوان او در تذکره حافظ‌خان محمد - دکسی گلان - نقل شده است. ۶۶- پروفیسور نورمحمد، متخلص به همدم که در ۱۳۴۵ق زاده شد. وی از بلوچ‌های شاخه ملغانی و زبان مادری‌اش سرائیکی بود، اما زبان‌های اردو، بلوچی، براهویی، پشتو، پنجابی، انگلیسی و فارسی نیز می‌دانست. وی به اردو و فارسی و در قالب‌های غزل و قطعه شعر سروده است و گویا ترجمه‌های منظوم و منثور از گلستان و بوستان هم دارد. اشعار فارسی همدم به اشعار کلاسیک نزدیک‌اند. ۶۷- پیرل زبیرانی فرزند لعل محمد که از شاخه زبیرانی قبیله لهری بود و در ۱۳۴۹ق در کویته به دنیا آمد. اشعار فارسی او که گاه در مجلات و نشریه‌ها به چاپ رسیده و مجموعه‌هایی چاپی و غیرچاپی هم از اشعار او برجا است. ۶۸- دکتر حکیم محمد قاسم عینی فرزند مولانا محمد عیسی که افزون بر زبان بلوچی، آثاری منظوم و منثور به فارسی، عربی، اردو و انگلیسی داشته است. وی در بیشتر اشعارش از درون‌مایه‌هایی در پند و اندرز، اخلاق و حکمت بهره برده است. حکمت و فلسفه حیات اثر فارسی عینی که آن نیز بیشتر درباره مطالب مذهبی و اخلاقی است، در ۱۹۹۴م / ۱۴۱۵ق در کویته به چاپ رسیده است. ۶۹- محمدعلی اختیار فرزند اصغرعلی که در ۱۳۵۴ق در کویته زاده شد و از شاعران صاحب‌سبک این روزگار بلوچستان در شمار است. وی افزون بر اشعاری به اردو، در قالب‌های غزل، قصیده، رباعی، دوبیتی،... و در حمد، نعت، مرثیه و درون‌مایه‌های مذهبی دیگر شعر فارسی سروده است. ۷۰- محمد انور، متخلص به انور عادل که در ۱۳۵۴ق در مشهد زاده شد و در ۱۳۶۴ق به کویته کوچید. وی از مردم هزاره بود و به فارسی و اردو و در موضوع‌های مذهبی و قومی شعر می‌سرود. ۷۱- یعقوب علی انیس فرزند قربان‌علی که در ۱۳۵۵ق در میان قبایل هزاره بلوچستان به دنیا آمد. دست‌نویسی از مجموعه اشعار وی وجود دارد که تاکنون به چاپ نرسیده است. ۷۲- امداد نظامی مدیر نشریه‌های گوناگون، منتقد و شاعر که افزون بر زبان مادری‌اش - سرائیکی - فارسی، اردو، انگلیسی، پنجابی و بلوچی نیز می‌دانست. اشعار فارسی او بیشتر در قالب غزل است. وی ترجمه‌های منظوم پرشماری از آثار فارسی، به اردو دارد که ترجمه‌های منظومه اردوی او از اشعار حافظ از این

شمارند. ۷۳- حمیدالله پشینوی، متخلص به محب که در ۱۳۵۶ق در فیض آباد در نزدیکی پشین به دنیا آمد. زبان مادری او پشتو بود، اما اردو، انگلیسی، عربی و فارسی نیز می دانست و آثاری به این زبانها تألیف کرده است. وی اثر حسین واعظ کاشفی هروی را با مقدمه‌ای، در ۱۴۰۸ق در کویت به چاپ رسانیده است. حمیدالله در اشعار اردو حیف تخلص می کرد. ۷۴- مولانا علاءالدین فرزند مولانا محمد یعقوب، شاعر فارسی سرا و عالم دینی بود. وی از سادات حسینی پشین بود و در ۱۳۵۶ق زاده شد. الهامی و مجروح دو تخلص او بودند. اشعار او کم تر در دسترس هستند و تنها بخشی کوچک از غزل‌های او - حدود چهل غزل - که بر اساس حروف الفبا مرتب شده‌اند، زیر نام دیوان مجروح نزد سید شفیع آغا، عضو شعبه فلسفه مسلم باغ کالج بلوچستان نگه‌داری می شود. ۷۵- حیدرعلی جاغوری که از قبایل هزاره بود و در ۱۳۶۲ق به دنیا آمد. هزاره و هزاره‌جات باستان در آینه تاریخ اثر او است که در ۱۴۱۳ق به چاپ رسیده است. وی اشعاری هم به فارسی دارد و از شاعران قدیم فارسی و اقبال متأثر است. ۷۶- جواد موسوی فرزند حاجی سید میرحسن از سادات هزاره و از شاعران فارسی سرای کویت که بیشتر اشعاری مذهبی در حمد، نعت، منقبت، سلام، نوحه، غزل یا اشعاری در قالب‌هایی نو، مانند هایکو، سروده است. ۷۷- میرزا حسین قدیری از تبار هزاره‌های کویت بود، اما زمانی دراز در ایران به سر برد. وی بیشتر اشعاری در قالب‌های غزل، قطعه و مسدس سروده است. ۷۸- ولایت عسکری، متخلص به حسین، فرزند محمدحسین که در ۱۳۶۶ق در کویت به دنیا آمد. وی اشعاری به اردو و فارسی، در موضوع‌های مذهبی و قومی و بیشتر در قالب‌های غزل و قطعه، دارد. ۷۹- محمداسحاق سوز فرزند عطا محمد صوفی که در ۱۳۶۶ق در مستونگ زاده شد. وی افزون بر فارسی، به اردو، براهویی و سندی نیز نوشته است. غزلیات سوز، گلشن سوز، هدایت نماز، جذبات سوز و گردشک آثار براهوی او هستند که به چاپ رسیده‌اند. وی غزل را بهتر از قالب‌های دیگر شعر فارسی سروده است. ۸۰- سید شرافت عباس فرزند سید مسلم حسین، از سادات زیدی عابدی که زبان مادری اش اردو بود. وی نخست اشعار مذهبی می سرود و سپس به سرودن غزل گرایش یافت. گویا وی در انجمن فارسی بلوچستان و شعبه فارسی و اردوی دانشگاه بلوچستان فعالیت می کرد. ۸۱- محمدقسیم اخگر از مردم وزیرآباد کابل که از فارسی‌زبانان قبیله بیات و از

افغان‌های کوچیده به بلوچستان بود. رسایل و اشعار اخگر در فانوس، فجر آزادی و نشریات دیگر به چاپ رسیده است. وی بیشتر غزل و شعر سپید می سرود. ۸۲- مولوی عبدالخالق اباکی، متخلص به عبد، فرزند مولابخش که براهویی زبان بود. وی در حدود ۱۳۷۲ق در مستونگ زاده شد. عبدالخالق اشعاری به زبان‌های فارسی و براهوی دارد. مجموعه اشعار او به نام نجم کاروان در ۱۴۱۶ق در مستونگ به چاپ رسیده است. اشعار عبدالخالق بیشتر درون‌مایه‌های اخلاقی دارند و در قالب قطعه سروده شده‌اند. وی از اقبال، سعدی و عطار تأثیر گرفته است. ۸۳- فداحسین، متخلص به نوشاد، فرزند محمداسحاق که از قوم هزاره بود و در ۱۳۷۳ق زاده شد. وی به اردو و فارسی و در تمام انواع نعت، منقبت، رباعی، مثنوی و غزل شعر سروده است. ۸۴- شاه‌ولی، متخلص به شقایب، فرزند علی شفا که در ۱۳۶۲ق در خاندانی هزاره در غزنین به دنیا آمد. وی اشعار و مقاله‌هایی تحقیقی به نثر فارسی دارد. ۸۵- غلام‌عباس، متخلص به صدف چنگیزی فرزند محمد ابراهیم که از قبایل هزاره بود. وی به فارسی و اردو شعر سروده و خدمات علمی و ادبی بسیار کرده است. وی افزون بر اداره مجله ادبی دو زبانی - اردو و فارسی - اوگل، مقاله‌هایی تحقیقی و انتقادی نوشته است. وی در ترجمه متون فارسی به نظم اردو - که دو بیتی‌های باباطاهر از آن شمار است - بسیار چیره‌دست بود. وی نیز در سرودن اشعارش به قالب غزل و درون‌مایه‌های مذهبی بیشتر گرایش داشته است. ۸۶- مسعود نسبی حجازی فرزند محمد موسی از مردم هزاره که در ۱۳۷۸ق در کویت زاده شد. وی رسایل و غزل‌هایی به فارسی دارد. ۸۷- سید محبوب نقوی فرزند سید اسحاق نقوی، از سادات هزاره که در ۱۳۹۰ق در کویت به دنیا آمد. وی که در دانشگاه تهران، در رشته صنایع دستی، درس خواند و به نقاشی و خوش‌نویسی نیز پرداخت با بازنویسی اشعار شاعران ایرانی به شعر فارسی گرایش یافت. اشعار و غزل‌های او رنگی از عرفان دارند. ۸۸- محمدناصر، از مردم هزاره افغانستان که در ۱۴۰۰ق، در چهار سالگی همراه پدرش خادم‌علی، از آنجا به کویت کوچید. وی در تمام قالب غزل، مسدس، مخمس و... شعر سروده و در بسیاری از آن‌ها به تجربه تلخ مهاجرت و غربت پرداخته است. نخستین مجموعه شعر او، نوای آشنا در دیار غربت که در ۱۴۱۷ق به چاپ رسیده از این دست اشعار بسیار دارد. ۸۹- حفیظ‌الله شریعتی فرزند سلطان‌علی شریعتی، از مردم هزاره که زبان مادری اش فارسی

۱۳۹۶ق در لاهور به چاپ رسیده است. ۱۳- جوئی کوثر، با مقاله‌هایی درباره زبان و ادب فارسی، در ۱۳۹۶ق در لاهور به چاپ رسیده است. ۱۴- مرد حر، درباره درون‌مایه‌های آثار اقبال، در ۱۳۹۹ق در لاهور به چاپ رسیده است. ۱۵- نبی کریم صلی‌الله‌علیه و سلم کا ذکر مبارک بلوچستان مین در ۱۴۰۴ق در لاهور به چاپ رسیده که در یک باب - «فارسی‌گو شعراء کا نعتیه کلام» - به شاعرانی فارسی‌گو پرداخته است که اشعاری در نعت حضرت محمد(ص) سروده‌اند. ۱۶- علامه اقبال اور بلوچستان در ۱۴۰۷ق در اسلام‌آباد به چاپ رسیده است. ۱۷- اقبالیات کی چند خوشی در ۱۴۰۹ق در کوئته به چاپ رسیده است. ۱۸- «اقبال‌شناسی» در ۱۴۱۰ق در لاهور، در مجله فرهنگستان بلوچستان (بخش‌های نخست و دوم) به چاپ رسیده است. ۱۹- اقبال‌شناسی اور ادبایی بلوچستان کی تخلیقات که دو جلد آن، به ترتیب، در ۱۴۱۱ و ۱۴۱۲ق در لاهور به چاپ رسیده است. ۲۰- آغا نصیرخان احمدزایی تاریخ‌نویسی فارسی در بلوچستان را در ۱۴۱۱ق در کوئته به چاپ رسیده است. ۲۱- بلوچستان مین بولی جانی والی زبانون کا تقابلی مطالعه در ۱۴۱۲ق در اسلام‌آباد به چاپ رسیده است و بخشی از آن درباره زبان فارسی است. ۲۲- انعام‌الحق کوثر در ۱۴۱۳ق تحفة کوثر را درباره درون‌مایه‌های آثار فارسی تدوین کرد که تاکنون به چاپ نرسیده است. افزون بر این‌ها، مطالبی پرشمار هم، درباره زبان و ادب فارسی در بلوچستان، برای دایرة‌المعارف اسلام (دانشگاه پنجاب، لاهور) نوشته شده است.

منابع: اردو دائرة‌المعارف اسلامی، ۴/ ۸۶۰-۸۸۱، بلوچستان مین فارسی شاعری کی پچاس سال، در صفحات فراوان! تاریخ سند، ۲/ در صفحات فراوان! تکلمة مقالات الشعراء، ۲۴-۳۰، ۶۷-۷۳، ۹۴-۹۷، ۱۰۴-۱۲۶، ۱۵۹-۱۶۶، ۲۶۴-۲۷۷، ۲۹۸-۳۳۶، ۳۴۰-۳۴۴، ۳۸۵-۳۸۲، ۳۸۹-۴۰۵، ۴۵۵-۴۵۷، ۴۶۳-۴۶۵، ۴۷۵-۵۲۳، ۵۴۴-۵۶۳، ۵۹۳-۵۹۸، ۵۹۹-۶۲۲، ۶۵۴-۷۲۸، ۷۵۶-۸۲۷، دانشنامه جهان اسلام، ۴/ ۱۳۸-۱۴۴، دایرة‌المعارف فارسی، ۱/ ۱۱۶۷، شعر فارسی در بلوچستان، در صفحات فراوان! فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کتیباب کتابخانه گنج‌بخش، ۱/ ۲۵، ۵۵۱-۵۵۲، ۸۱۴، ۹۹۵-۹۹۶، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱/ ۱۰۰، ۱۴۴، ۱۶۶، ۲۸۸، ۳/ ۱۴۹، ۵/ ۳۹۳، ۷/ ۸۲۳-۸۲۲، ۸/ ۱۱۸۳-۱۱۸۲، ۱۲۲۲-۱۲۲۱، ۱۲۶۲-۱۲۶۱، ۱۲۷۸-۱۲۷۷، ۱۲۸۸، ۱۳۰۷، ۱۳۴۱، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۶۰، ۱۳۶۵، ۱۳۶۸، ۱۳۷۰، ۱۴۵۵، ۱۵۰۵، ۳۳۸/۱۰، ۵۱۹-۵۱۸، ۵۵۰-۵۴۹، ۵۶۴-۵۶۳

است. وی افزون بر اشعار کلاسیک، به شعر نو فارسی نیز گرایش داشته است. افزون بر این‌ها، برخی ادبای بلوچستان آثاری به زبان‌های گوناگون درباره ادب فارسی نوشته یا گزیده‌ای از اشعار فارسی‌گویان را گردآورده و به چاپ رسانیده‌اند که شماری از آن‌ها از این قرارند: ۱- پروفیسور ناظر حسین، دانشیار زبان فارسی دانشکده لورالایی اثری به نام افسانه‌های محلی کودکان استان بلوچستان پاکستان نوشته و در ۱۳۵۲ق در کوئته به چاپ رسیده است. ۲- پروفیسور انعام‌الحق کوثر رساله دکتری خود را، به نام بابا فغانی شیرازی و سخنوران عصر او که به زبان انگلیسی است، در ۱۳۸۰ق نوشته آن را در ۱۳۸۳ق / ۱۹۶۳م در کراچی به چاپ رسانیده است. وی در سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۸۴ق مطالبی درباره زبان و ادب فارسی، برای دایرة‌المعارف اردو (لاهور) نوشته است. ۳- مقاله‌ای با نام «درباره شعرای فارسی بلوچ» در مجله بولان (کوئته، ۱۹۶۶م / ۱۳۸۶ق) به چاپ رسیده است. ۴- گویا اثری به نام شعرای فارسی بلوچستان نیز در ۱۹۶۶م در کوئته به چاپ رسیده است. ۵- بلوچستان مین فارسی شاعری در ۱۳۸۸ق در کوئته به چاپ رسیده است. ۶- منتخباتی از شعرای فارسی‌گوی بلوچستان در ۱۳۹۱ق در لاهور به چاپ رسیده است. ۷- میرزا حاجی عبدالقیوم دادزایی بلوچ فرزند محمد شفیع، احوال محمد صدیق جان را که درباره محمد صدیق مستونگی بلوچ (۱۳۲۵ق) است، به زبان فارسی، در ۱۳۹۱ق در مستونگ نوشت و دست‌نویس آن در کتابخانه میرزا عبدالقیوم در شمس‌آباد مستونگ نگه‌داری می‌شود. ۸- دکتر سلطان الطاف‌علی، دانشیار رشته ادبیات فارسی دانشکده دولتی کوئته، تذکره‌ای مختصر در یادکرد نویسندگان و شاعران شبه‌قاره و ادبایی که از ایران و افغانستان به آن سرزمین کوچیده بودند، زیر نام بیست و پنج قرن روابط فرهنگی پاکستان و ایران نوشته است که در ۱۳۵۰ش / ۱۸۷۱م در کوئته به چاپ رسیده است. وی رساله دکتری‌اش را نیز در «تحقیق درباره احوال و آثار فارسی حضرت سلطان باهو و نظری در افکار وی» نوشته است. ۹- دکتر انعام‌الحق کوثر در ۱۳۹۲-۱۳۹۳ق فهرست صدها نسخه خطی فارسی که در بلوچستان است و فهرست هزاران کتاب فارسی را که در بلوچستان به چاپ رسیده، برای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان گردآورده است. ۱۰- ارمغان کوثر که مجموعه مقالات فارسی است، در ۱۳۹۳ق در لاهور به چاپ رسیده است. ۱۱- شعر فارسی در بلوچستان در ۱۳۹۵ق در لاهور به چاپ رسیده است. ۱۲- تجلی شعر فارسی، به زبان انگلیسی، در

بلوخمآن واگذار گردید و در ۱۸۷۵م رسماً به مدیریت مدرسه گمارده شد. بلوخمآن در ده سال پایانی زندگی خود بسیار کوشا و پرتلاش بود و، گذشته از فعالیت در مدرسه کلکته، که با مدیریت وی شکوفید، دبیری بخش فقه‌اللغة و متن‌شناسی انجمن آسیایی بنگال را بر عهده داشت و در این مقام کارهای کتابخانه، مجموعه‌ها و انتشارات انجمن را سرپرستی می‌کرد. فعالیت‌های پژوهشی وی در دو زمینه، یکی فقه‌اللغة ایرانی و ویژه فرهنگ‌نگاری و عروض، و دیگری تاریخ هند، به‌ویژه بنگال، متمرکز بود. وی طرحی برای تألیف فرهنگ فارسی-انگلیسی در سر داشت، ولی موفق به انجام آن نشد و تنها نتایج پژوهش‌های مقدماتی خود را در رساله‌ای با عنوان «نوشته‌هایی درباره فرهنگ‌نگاری فارسی» در نشریه انجمن آسیایی بنگال (شماره ۳۷، سال ۱۸۶۹م، صص ۱-۷۲) منتشر کرد. این رساله فهرست مهم‌ترین فرهنگ‌های تألیف‌شده در هند و توضیحاتی درباره آن‌ها و نیز نقد فرهنگ فارسی-لاتین جی. فولرس (بن، ۱۸۵۴م) است. بلوخمآن هم‌چنین گویش هندی (= استعمال هند) فارسی را بررسیده و پژوهیده است. وی این گویش را به گویش کهن تورانی فارسی نزدیک‌تر می‌دانست تا به گویش فارسی ایرانی سده نوزدهم میلادی. بلوخمآن کتابی درسی به نام عروض ایرانیان، نوشته که مطالب آن برگرفته از کتاب‌های سیفی و جامی در عروض و قافیه، که خود آن‌ها را در ۱۸۶۷م تصحیح و منتشر کرده بود، بوده است (کلکته، ۱۸۷۲م). وی دوست و همکار نزدیک آقااحمدعلی (۱۲۵۵-۱۲۹۰ق/ ۱۸۳۹-۱۸۷۳م) بود و حتی خود را شاگردش می‌شمرد و به‌نشانه قدردانی از استادش رساله ترانه او درباره رباعی را در ۱۸۶۷م منتشر کرد. او همچنین، پس از مرگ آقااحمدعلی اثر ناتمام او، تذکره هفت آسمان، را به‌چاپ رسانید (کلکته، ۱۸۷۳م). اما کار بزرگ بلوخمآن تصحیح و چاپ متن فارسی آیین اکبری ابوالفضل علامی در ۱۸۶۷-۱۸۷۷م/ ۱۲۸۴-۱۲۹۴ق در کلکته و برگرداندن دفتر یا جلد یکم آن به‌انگلیسی همراه با حواشی و تعلیقات عالمانه بسیار بر آن است (کلکته، ۱۸۷۳م/ ۱۲۹۰ق). بلوخمآن در سال‌های ۱۸۶۸-۱۸۷۸م مقالات کوتاه فراوانی درباره نسخه‌های خطی، کتیبه‌ها و سکه‌ها در نشریه انجمن آسیایی بنگال و نشریات دیگر نوشت. مجموعه‌ای از سه مقاله او، که در ۱۸۷۳-۱۸۷۵م در نشریه‌ای به‌چاپ رسیده بود، در کتابی با عنوان مقدمه‌ای بر تاریخ و جغرافیای بنگال در دوره اسلامی فراهم آمده و به‌چاپ رسیده

۵۹۷، ۶۳۸۶۳۷، ۶۴۰، ۱۰۲۷/۱۱، ۱۰۵۱، ۱۱۰۶۳، ۱۱۴/۵۶۸؛ لغت‌نامه دهخدا، ۲۰/۱ (مقدمه)؛ مشنویات هیوررانجها، مقدمه، ۵۲۰۴۹، ۷۸۵۶؛ مختصری پیرامون رواج فارسی در پاکستان، در صفحات فراوان؛ عبدالرحمان بلوچ، «هم‌گونگی‌های دستور در زبان‌های دری و بلوچی»، خراسان، سال سوم، شماره ۴، شماره مسلسل ۱۲، صص ۷۳-۵۱؛ محمداشرف شاهین قیصرانی، «بلوچستان می‌فارسی کا دینی ادب»، دانش، شماره ۳۱، پاییز ۱۳۷۱ش، صص ۱۶۹-۱۸۰؛ انعام‌الحق کوثر، «بلوچستان مین زبان و ادبیات فارسی»، همان‌جا، شماره ۴۳، زمستان ۱۳۷۴ش، صص ۱۸۵-۱۹۴؛ علی اکبر جعفری، «بلوچ و بلوچی»، سخن، دوره چهاردهم، شماره ۸ و ۹، صص ۷۶۹-۷۹۴؛ شماره ۱۰، صص ۸۶۹-۸۸۰؛ دوره پانزدهم، شماره ۲، صص ۱۷۹-۱۸۶؛ شماره ۳، صص ۲۸۷-۲۸۲؛ هم‌او، «ادبیات بلوچ»، همان‌جا، دوره پانزدهم، شماره ۴، صص ۴۰۹-۴۱۹؛ انعام‌الحق کوثر، «شمرگویی در کلات و کسوت»، هلال، شماره مسلسل ۴۶، فروردین ۱۳۴۳ش، صص ۴۸-۲۸؛ شماره مسلسل ۴۷، تیر ۱۳۴۳ش، صص ۴۲-۵۶. *Iranica*, III(6)/261, 633-644.

م. اسماعیل پور

بلوخمآن (be.lox.mān)، هاینریش (هنری) فردیناند، (Heinrich Ferdinand Blochman)، درسدن (آلمان) ۸ ژانویه ۱۸۳۸م - کلکته ۱۳ ژوئیه ۱۸۷۸م، خاورشناس و فارسی‌پژوه آلمانی. فرزند یک چاپخانه‌دار بود. زبان‌های شرقی را در دانشگاه لایپزیگ نزد هاینریش لیبرخت فلیشر (۱۸۰۱-۱۸۸۸م)، خاورشناس آلمانی، آموخت (۱۸۵۵-۱۸۵۷م). پس از توفی کوتاه در پاریس، به لندن رفت و به‌قصد سفر به هند به خدمت ارتش انگلیس پیوست و به هند رفت (۱۸۵۸م). اما دیری نگذشت که در هند خدمت سپاه را ترک گفت. مدتی را با کار مترجمی برای شرکتی گذراند تا آن‌که با سروان ویلیام ناسولیز (۱۸۲۵-۱۸۸۹م)، مدیر مدرسه عالی کلکته آشنا شد و لیز او را به استادیاری زبان‌های اردو و فارسی در آن مدرسه گماشت (۱۸۶۰م). در ۱۸۶۲م در کالج داوتن کلکته به تدریس ریاضیات و فیزیک سرگرم شد. در دوره تدریس در کالج داوتن (۱۸۶۲-۱۸۶۵م)، به تحصیلاتش در دانشگاه کلکته ادامه داد و پس از گرفتن دانشنامه کارشناسی ارشد از آن دانشگاه (۱۸۶۵م)، به مدرسه کلکته بازگشت و در آن‌جا مقام استادیاری یافت. پس از بازنشستگی لیز، کفالت مدیریت مدرسه عالی کلکته به

است (کلکته، ۱۹۶۸م).

منابع: تاریخ تذکره‌های فارسی، ۴۰۹/۲، ۴۳۷؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱/۴۵۰/۲؛ هفت آسمان، مقدمه انگلیسی بلوخمیان؛ *A'in-i-Akbari; Conise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Asiatic Society of Bengal*, p.xiii; *Dictionary of Indian Biography*, 46; *Iranica*, IV/314-315.

برزگر

بله‌ی شاه (bol.le.hi.sāh) / میربه‌لی شاه / میان بله‌شاه، سید محمد عبدالله فرزند سخی شاه محمد درویش، ۱۰۹۲-۱۱۶۵ق، صوفی و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. وی در دوره اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) به دنیا آمد. نیاکان او در روستای اج‌گیلانیان منطقه بهاولپور در پاکستان می‌زیستند. گویا محل تولد وی نیز همین روستا بوده است. نسبش با چهارده واسطه به شیخ عبدالقادر گیلانی می‌رسد. هنگامی که سید محمد عبدالله شش ساله بود، پدرش به سبب شرایط نامساعد به روستای ملک‌وال در بخش ساهیوال کوچید و سپس به درخواست جودهری پاندو به پاندو رفت و در آنجا اقامت کرد و در هم‌آنجا امامت مسجد و تدریس را به عهده گرفت. بله‌ی شاه نزد پدرش به تحصیل پرداخت. در طریقت مرید و خلیفه شاه‌عنایت قادری شطاری (۱۱۴۱ق) شد و پس از درگذشت مرادش به قصور رفت و در زمره شاگردان خواجه غلام مرتضی و مخدوم غلام‌محمی‌الدین در آمد. زندگی صوفیانه بله‌ی شاه در سه دوره خلاصه می‌شود. دوره نخست، که در جست‌وجوی مرشد سرگردان بود و می‌کوشید تا فرقه‌های تصوف را بشناسد. دوره دوم، که دوره فنا فی‌المرشد است. وی در این دوره مرشد را وسیله نجات دانسته و با فلسفه هند نیز آشنا شده بود. دوره سوم، که مرشدش را از دست داد و در بی‌پناهی و عشق بیکران به سر می‌برد. در این دوره است که شاعری او به اوج خود می‌رسد. از اشعار وی چنین برمی‌آید که با زبان و ادب عربی، پنجابی و فارسی آشنایی داشته است. سروده‌هایش بیشتر به صورت «کافی» و موضوع اصلی آن‌ها توحید و عشق حقیقی است. اشعار پنجابی وی در بردارنده معارف دینی است. اشعار بله‌ی شاه چندین بار تدوین و با عنوان‌های مختلف چاپ شده است، از جمله: قانون عشق؛ کافی‌های حضرت بله‌ی شاه قصوری؛ کافیان میان بله‌ی شاه؛ کلیات بله‌ی شاه. تمامی نسخه‌های خطی کافیان بله‌ی شاه که در بردارنده تمامی کلام مستند وی (صد و پنجاه و شش کافیان، یک

اتهاره، یک باران ماه، چهل و نه دوه‌ری، سه صرفیان، چهل گندهان) است به کوشش فقیر محمد با عنوان کلیات بله‌ی شاه به چاپ رسیده است (لاهور، ۱۹۶۰م). کتابخانه بله‌ی شاه در قصور دوهزار جلد کتاب چاپی، چند قرآن و ادعیه خطی دارد که همگان از آن استفاده می‌کنند.

منابع: اردو دائره معارف اسلامی، ۴/۸۵۰؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱/۴۰۶؛ ۲/۳۵؛ خزینه الاصفیاء، ۲۰۸؛ دانشنامه جهان اسلام، ۴/۱۸۲؛ شعرای بزرگ عرفانی پاکستان، ۱۹۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۴/۶۱۸؛ کتابخانه‌های پاکستان، ۱۰۰/۱.

فتح‌نیا طبری

بلیغ (ba.liq)، شاه‌محمد روح‌الله فرزند نورالله، - ۱۲۸۴ق، شاعر فارسی‌گوی و صوفی قادری شبه‌قاره. در مدرسه می‌زیست و از دوستی نواب غلام‌غوث‌خان، متخلص به اعظم، برخوردار بود. بلیغ در خوش‌نویسی و شاعری معروف بود. دیوان وی به سبب در برداشتن شعرهای زیبا محبوبیت بسیار به دست آورد.

منابع: اشارات یشی، ۵۶

Dictionary of Indo-Persian Literature, 120.

ربیعان

بندرابن داس بهادرشاهی (bend.rā.ban.dās-e.ba.hā.dor.šā.hi)، رای بندر ابن پسر رای بهارامل، - ۱۱۰۶ق، تاریخ‌نگار پارسی‌نویس شبه‌قاره. پدرش رای بهارامل نخست از منشیان شاه‌جهان گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) بود و به مقام دیوانی پنجاب رسید؛ وی در سال بیستم پادشاهی شاه‌جهان لقب رای گرفت و به مقام دیوانی کل در دستگاه شاهزاده داراشکوه گمارده شد. بندرابن نیز از اورنگ‌زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) لقب رای گرفت و دیوانی کل شاهزاده محمد معظم (شاه عالم بهادرشاه یکم آینده) را برعهده داشت و در بیشتر جنگ‌های شاهزاده در رکاب وی بود؛ از جمله در ۱۰۹۵ق که محمد معظم حیدرآباد دکن را محاصره کرد بندرابن در یکی از جنگ‌های خونین سخت زخمی گردید و نزدیک بود از پا درآید که سید عبدالله بارهه، از سرداران نامی اورنگ‌زیب، در رسید و وی را از مرگی حتمی رهانید. در همان سال که پدر محمد معظم به او بدگمان شد و به زندانش افکند، بندرابن نیز از کارش برکنار شد، اما چندی بعد بار دیگر او را به خدمت فراخواندند و به

Persian, Turkish, Hindustani, And Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library, 1/127; Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal, 49; Dictionary of Indo-Persian Literature, 138; Mughals in India, 116-117; Persian Literature, C.A.Storey, 1/453.

برزگر

بنده (ban.de)، عصام‌الدین فرزند حسام‌الدین، سده دوازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم کشمیر و از شعرای دربار آزادخان، ناظم افغان بود. آزادخان خود به شعر و شاعری علاقه می‌ورزید و در گسترش علمی و ادبی زبان فارسی اهتمام داشت. پس از فوت آزادخان در ۱۱۹۷ق، عصام‌الدین بنده شرح احوال وی را به تفصیل به‌نظم درآورد. مثنوی عصام‌الدین حایز اهمیت سیاسی و تاریخی بسیار است. نسخه‌ای از آن به‌دست نیامد، اما نمونه‌ای از اشعار وی در تذکره کشمیر کی فارسی ادب کی تاریخ آمده است.

منابع: پاکستان میں فارسی ادب، ۳/۵۸۱-۵۸۰؛ کشمیر کی فارسی

ادب کی تاریخ، ۱۶۰-۱۶۱؛

امیرهدائی

بنده علی (ban.de-e.a.li)، فرزند میرزا خیرات‌علی، ز ۱۲۱۴ق، نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. در خدمت سلطان محمد میرزا، شاهزاده صفوی، که جلای وطن کرده بود و در لکنو اقامت داشت، بود. روزی بنده‌علی از اتفاق با کسی به‌نام حاجی عبدالوهاب بغدادی دیدار کرد که بی‌قراری‌اش را با سی‌وسه بار سفر به مکه فرونشاند. حاجی عبدالوهاب مشاهدات سفر خود را برای بنده‌علی نقل کرد و بنده‌علی نیز به درخواست سلطان محمد میرزا، یادداشت‌هایی از گفته‌های حاجی فراهم آورد و آن را منازل الحج (۱۲۱۴ق) نامید. ماده تاریخ تألیف این اثر «جاده آخرت» (= ۱۲۱۴) است. راوی این اثر به توصیف مسیر خود، از بغداد، نجف، حله، سرزمین عرب‌های شمر تا مدینه و مکه می‌پردازد و پس از آن مناسک زیارت را در مکه گزارش می‌دهد. در راه بازگشت نیز، به توصیف مسیر خود از راه هیت، حلب، دمشق، اورشلیم و دریا می‌پردازد. منازل الحج به فارسی نوشته شده است. نسخه‌ای خطی از این اثر در موزه بریتانیایی موجود است.

پاسداری دژ الگندل در دکن فرستادند. اثر مهم وی لب‌التواریخ هند / لب‌اللباب / تواریخ لب‌اللباب است که در ۱۱۰۶ق به انجام رسیده و تاریخ عمومی هند از شهاب‌الدین محمد غوری (۵۸۲ق) تا اورنگ‌زیب (۱۱۰۱ق) در ده باب است: ۱- پادشاهان دهلی، ۲- شاهان دکن (بهمنیان، عادل‌شاهیان، نظام‌شاهیان، قطب‌شاهیان، عمادشاهیان، بریدشاهیان)، ۳- سلاطین گجرات، ۴- فرمانروایان مالوه و ماندو، ۵- فاروقیان خاندیس و برهانپور، ۶- سلاطین بنگال، ۷- شرقیان جونپور، ۸- امیران سند، ۹- امیران مولتان، ۱۰- شاهان کشمیر. باب‌های دوم تا دهم و نیز بخشی از باب یکم، تا ۱۰۰۰ق، در واقع خلاصه تاریخ فرشته، با افزوده‌هایی از تواریخ دیگر، مانند طبقات اکبری، تاریخ مبارک‌شاهی، طبقات محمودشاهی و مانند آن‌ها است. باب یکم مهم‌ترین قسمت این اثر است و نزدیک دوسوم آن را در بر می‌گیرد. بخش بزرگی از این باب دنباله یا ذیل تاریخ فرشته به‌شمار می‌آید و در ذکر رویدادهای سال‌های ۱۰۰۰ تا ۱۱۰۱ق، یعنی ادامه دوره جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) و دوره جانشینان او جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق)، شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) و اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) است. مهم‌ترین بخش این باب، و در واقع کل کتاب، بخش گزارش رویدادهای روزگار اورنگ‌زیب است که بندربین خود شاهد و ناظر آن‌ها بوده و در برخی از این رویدادها نیز عملاً شرکت داشته است. سبک انشای مقدمه لب‌التواریخ تا اندازه‌ای متکلفانه ولی سبک متن آن ساده و روان است. از لب‌التواریخ نسخه‌هایی در برخی کتابخانه‌ها، مانند موزه بریتانیایی (به شماره Add.26251) و گنجینه آذر دانشگاه پنجاب لاهور (به شماره H-100) وجود دارد. بندربین همچنین مجموعه بسیار سودمند و مفصلی از نامه‌ها و اسناد، به‌نام انشاء خردافزا، از خود به‌یادگار نهاده است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۶۷-۶۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۹۳/۲، ۵۳۹؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۶۱-۴۶۵؛ الذریعه، ۱۸/۲۸۵؛ فارسی ادب بعهد اورنگ‌زیب، ۴۷۲-۴۷۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی، ۴۵۸/۱۰-۴۵۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۶۸۸/۶؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۳۲۸/۲؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/228-229; Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India Office, 1/135-137; Catalogue of the

منابع: الذریعه، ۲۲/۲۲۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۰۵۳/۶؛
فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۵۳

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/429-430; Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal, 124; Dictionary of Indo-Persian Literature, 120; Persian Literature, C.A.Storey, 1/1146.

ربیعان

بنسی رام (ban.si.rām)، منشی، ز ۱۲۲۹ق، ستاره‌شناس شبه‌قاره. از زندگی‌اش اطلاعی در دست نیست. در حدود ۱۲۲۹ق رساله‌ای در نجوم با نام رساله جوتش نوشته است که نسخه خطی اصلی آن در کتابخانه دانشگاه پنجاب موجود است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳۵۸/۳؛ فهرست
مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۷۰/۱؛ فهرستواره کتابهای
فارسی، ۲۹۲۷

Dictionary of Indo-Persian Literature, 120; Persian Literature, C.A.Storey, 2/113.

ربیعان

بنگال گارت ← هیکیزگارت

بنگالی (ban.gā.li)، زبان و ادبیات و تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر آن. بنگالی / بنگله یکی از چهار زبان شاخه هندی شرقی زبان‌های هند و آریایی است. این گروه از زبان‌ها خود از دسته زبان‌های هند و ایرانی و از ریشه هند و اروپایی هستند. بنگالی از زبان‌های قومی شبه‌قاره بود، اما امروزه زبان رسمی کشور بنگلادش (پاکستان شرقی پیشین) و بنگال غربی (از ایالت‌های هند) است. جز در این مناطق، مردم آسام، اوریسه و برخی نقاط بهار / بیهار هم به این زبان سخن می‌گویند. رتبه بنگالی را در میان زبان‌های جهان، بر اساس شمار کسانی که به آن سخن می‌گویند، هفتم، برخی هشتم، و در شبه‌قاره دومین زبان پس از زبان هندوستانی گفته‌اند. برخی سرچشمه این زبان را پراکریت قدیم و مراحل تکاملی آن را پراکریت و اپهرنش / Apabhraṅsa یا گوره اپهرمس / Gaura Apabhraṅsa گفته‌اند. زبان‌های پراکریت گروهی از زبان‌های هندی میانه جداشده از سنسکریت یا زبان‌های مشابه آن بودند که توده مردم هند، از سی صد سال

پیش از میلاد تا سده سیزدهم میلادی، با آن‌ها سخن می‌گفتند. گویا زبان بنگالی از آن زبان پراکریت ریشه گرفته که در مگدیه رواج داشت و بعدها در دوره شاهان خاندان موریان، با مردم آن‌جا، به بنگاله راه یافت. زبان بنگالی با گویش‌های سنسکریت نژاد هند شمالی، گویش‌هایی که در سده‌های هشتم و نهم میلادی در استان‌های بهار، اوریسه و میتھیلا رواج داشته و همه از مگدیهی پراکریت ریشه گرفته بودند، بسیار نزدیک و خویشاوند بود. تکامل مگدیهی شرقی - از زبان‌های نو آریایی نواحی شمال هند - گویا آخرین مرحله تکامل زبان بنگالی بوده است. برخی از پژوهشگران و از آن شمار سید اشرف علی و عطا کریم برق، زمان پیدایی زبان بنگالی، به شکل زبانی مستقل، را سده‌های دوم و سوم هجری (کم و بیش سده نهم میلادی) دانسته‌اند. گروهی دیگر که سلیم‌الله فهمی نیز از آن شمار است، معتقدند زبان بنگالی حدود ۶۵۰م به وجود آمده است. بنگالی بر اساس مکان‌هایی که در آن‌ها به این زبان سخن می‌گفتند، چهار گویش اصلی داشت: گویش بنگال غربی، گویش بنگال شمالی، گویش شمال شرقی بنگال که تا اندازه‌ای از زبان‌های ناآریایی همسایگان تأثیر پذیرفته بود و گویش شرق و جنوب شرق بنگال که از زبان‌های تبتی و برمه‌ای تأثیر گرفته بود. امروزه بنگالی دو گویش شناخته دارد، یکی ساده و بهاسا است که زبان ادبی است و واژه‌های زبان سنسکریت در آن بسیار به چشم می‌خورد. این گویش بیشتر زبان خواص است و برای درس ناخوانده‌ها چندان قابل درک نیست. گویش دیگر کلیت - بهاسا / چلت‌بهاسا نام دارد که هر دو گروه درس‌خوانده‌ها و دیگران، از آن برای گفت‌وگو بهره می‌برند. این گویش بر اساس زبان رایج مردم کلکته و نواحی اطراف آن شکل گرفته است. برخی ویژگی‌های دستور زبان بنگالی در جریان ساخته شدن زبان‌های نو هندی و با تأثیرگذاری زبان فارسی اسلامی، نه بر سنسکریت (زبان خواص) که بر زبان‌های پراکریت، شکل گرفته و سبب شده زبان‌های نو هندی و از آن شمار بنگالی، ساده‌تر از زبان‌های پیشین باشند. از میان چنین ویژگی‌هایی به صرف تمام افعال زبان بنگالی به شکل معلوم و وجود تنها یک شکل مجهول برای آن‌ها، و صرف اسامی و ضمایر می‌توان اشاره کرد. با این که زبان‌های شاخه غربی هند و آریایی ویژگی اخیر را از دست داده‌اند، اسامی و ضمایر در زبان بنگالی، بسته به این که جان‌داری عاقل و ناطق یا بی‌جان، یا بی‌عقل باشند، به چهار یا شش شکل صرف می‌شوند. خط بنگالی، مانند خط میخی و

بیشتر خط‌های شبه‌قاره، مانند سنسکریت، هندی و پنجابی، از چپ به راست نوشته می‌شود. الفبای زبان بنگالی همزمان با پیدایی چاپخانه (در ۱۷۷۸م) به شکل امروزی‌اش دست یافت که از این قرار است:

الفبای بنگالی در عصر حاضر:

ক	ক + ও + কে	ক	ক
খ	খ + ও + কে	খ	খ
গ	গ + ও + কে	গ	গ + ও + কে
ঘ	ঘ + ও + কে	ঘ	ঘ + ও + কে
ঙ	ঙ	ঙ	ঙ
চ	চ + ও + কে	চ	চ + ও + কে
ছ	ছ + ও + কে	ছ	ছ + ও + কে
জ	জ + ও + কে	জ	জ + ও + কে
ঝ	ঝ + ও + কে	ঝ	ঝ + ও + কে
ট	ট	ট	ট
ঠ	ঠ	ঠ	ঠ
ড	ড + ও + কে	ড	ড + ও + কে
ঢ	ঢ + ও + কে	ঢ	ঢ + ও + কে
ণ	ণ	ণ	ণ
ত	ত	ত	ত
থ	থ	থ	থ
দ	দ	দ	দ
ধ	ধ	ধ	ধ
ন	ন	ন	ন
প	প + ও + কে	প	প + ও + কে
ফ	ফ	ফ	ফ
ব	ব + ও + কে	ব	ব + ও + কে
ভ	ভ	ভ	ভ
শ	শ	শ	শ
ষ	ষ	ষ	ষ
স	স	স	স
হ	হ + ও + কে	হ	হ + ও + কে
ৱ	ৱ	ৱ	ৱ
ং	ং	ং	ং

بعضی حروف وصلی و اعراب‌گذاری در بنگالی:

অ	a	الف
আ = ঐ	ā	آ
ই = ঐ	i	بای کوتاه ای
ঐ = ঐ	i	بای کشیده ای
উ = ঐ	u	ضمه کوتاه او
ঊ = ঐ	ū	ضمه کشیده او
ঋ = ঐ	Ree	ری
এ = ঐ	e	ا
ঔ = ঐ	oi	آئی
ও = ঐ	o	او
ঔ = ঐ	ou	آو
য = ঐ	yo	یو
ৱ = ঐ	R	ر
ল = ল	L	ل
ব = ব	B	ب
ন = ন	N	ن

ন = ন	N	ن
ম = ম	M	م
র = র	R	ر
ক + ক = ক	K	ک
ন + ত = ত	nt	نت
স + ত = স	st	ست
ক + য + ন = ক	kshn	کشن
ন + ত + র = ত	ntr	نتر
র + ম + ম = র	Rm	م
র + ম + ম = র	Rm	م
স + ত + র = স	str	ستر
শ + র + ত = শ	shr	شر
স + ত + ত = স	stu	ستو
ক + র + ত = ক	Kru	کرو
ত + র + ত = ত	Tru	ترو
ন + ত + ত = ন	ntu	نتو
ন + ত + য = য	nto	نتو
র + চ + চ = র	Rch	رچ
র + চ + হ = র	Rchh	رچه
র + ধ + ধ = র	Rd	رد
র + ধ + ধ = র	Rdh	رده

انگلیسی‌ها بر سرزمین بنگاله آغاز شد. این سلطه به کامته شدن نفوذ فارسی در آن و کندی روند شکوفایی آن انجامید. زبان‌های ایران و شبه‌قاره همواره بر یکدیگر اثر گذاشته‌اند، چنان‌که زبان و ادبیات ودایی در شبه‌قاره نتیجه تأثیرگذاری زبان اوستایی بر زبان‌های دراویدی زمینلاد شبه‌قاره بود. مراحل نوتر زبان اوستایی (فارسی باستان) - پهلوی و فارسی امروزی (فارسی اسلامی) - هم همواره، به‌ویژه در روزگار اسلامی، بر مراحل پیشرفته‌تر زبان ودایی - زبان‌های پراکریت و زبان‌های نو هند، مانند اردو، پنجابی، بنگالی و... - تأثیر داشته است. با آن‌که زمان شکل‌گیری کامل زبان بنگالی را دوره اسلامی دانسته‌اند، نخست از آن‌رو که زبان‌های دو سرزمین یاد شده، جز زبان‌های دراویدی، هم‌ریشه بودند و دیگر به سبب وجود شباهت‌ها و اجزای مشترک میان زبان‌های کهن‌تر فارسی و زبان ابتدایی بنگالی، پیدا است که تأثیرپذیری زبان بنگالی از زبان ایران حتی پیش‌تر از اسلام آغاز شده بود. پوست، پیک، سکه، موچک (کفش‌دوز) و... واژگانی از فارسی باستان و پهلوی هستند که به

تاریخچه زبان بنگالی را به سه دوره ابتدایی، اسلامی و جدید بخش کرده‌اند: ۱) بنگالی در دوره نخست تنها یک گویش محلی و نااستوار بود و حتی خود بنگالی‌ها و دانشمندان هندو چندان اعتنایی به آن نمی‌کردند. القبای آن نیز در این دوره، نخست شکلی ابتدایی داشت که تا پایان دوره، به‌ویژه در سده دوازدهم میلادی، به شکل تکامل‌یافته‌اش نزدیک شد. جزوه‌های تعلیمات صوفیانه آیین بودایی، مانند اشعار چاربه و آثار رامایی پاندهت، اشعاری در ستایش راجایان و امراء سرودهای روحانی در بیان شجاعت و توانایی خدایان که نخست از آن آیین بودایی بودند و بعدها، بنابر ذوق هندوان، تغییر کردند، شرح دودمان کولین از برهمنان، آثاری به زبان ابتدایی بنگالی هستند که به جا مانده‌اند. ۲) زبان بنگالی در واقع در روزگار اسلامی (در آغاز سده سیزدهم میلادی) بنیاد گرفت و از همین زمان ادبیات آن، با بهره‌گیری از موضوع‌های اسلامی، واژه‌ها و ادبیات فارسی، حرکتی رو به رشد آغاز کرد. ۳) دوره جدید زبان بنگالی با تسلط

زبان ابتدایی بنگالی راه یافته بودند. اما پس از اسلام، در سده پنجم هجری با ورود محمود غزنوی، شهاب‌الدین غوری و قطب‌الدین ایبک - فاتحان مسلمان - به شبه‌قاره، زبان‌های این سرزمین، از آن شمار زبان ابتدایی بنگالی هر چه بیشتر زیر تأثیر زبان فارسی رفتند. تبلیغ دین اسلام به دست برخی صوفیان، به زبان مادری‌شان، یعنی فارسی، که گروندگان به اسلام را وا می‌داشت زیر تأثیر مرشد روحانی خود زبان فارسی را فراگیرند، سبب رونق هر چه بیشتر این زبان در سرزمین بنگال شد. گفتنی است که نقش صوفیان در نفوذ زبان فارسی تا سده‌های دوازدهم و سیزدهم میلادی همچنان ادامه داشت. افکار و عناصر اسلامی و واژگانی فارسی، مانند خدا، بهشت، محمد، پیغمبر، آدم، غازی، قاضی، شیخ، فقیر، تیر، کمان، سود، کفن و پیاده، در بسیاری آثار بنگالی‌زبان این روزگار به چشم می‌خورد. حضور زبان فارسی یا عناصری از آن در آثار ادبای بنگالی، مانند رامایی پاندیت، ویدیپتی و... که بعداً به آن خواهیم پرداخت، افزون بر آن که گواه رونق زبان فارسی در بنگال است، از تأثیر آن در رشد زبان بنگالی هم نشان دارد، زیرا در این روزگار (پیش از سده هفتم هجری و پیش از آغاز حکومت مسلمانان در بنگال) هندوان بر این سرزمین حکومت می‌کردند. این‌ها، به‌ویژه آخرین حاکمان هندوی بنگال که از خاندان‌های پال و سین، از مردم قنوج و غیر بنگالی بودند از زبان سنسکریت حمایت کرده دانشمندان همین زبان را به دربارشان راه می‌دادند. ایشان زبان بنگالی را که در آن‌زمان، به‌ویژه در اواخر سده دهم میلادی، بودایی‌ها برای نوشتن کتب دینی‌شان بدان توجه داشتند و چندی از راه تبلیغ این آیین رو به شکوفایی رفت، پست شمرده از رونق آن می‌کاستند. هندوان برای آن‌که کتاب‌های مقدسشان و دیگر متون سنسکریت در میان اهل دانش مانده بود به زبان بنگالی و زبان عامه که آن را برای مطالب جدی و علمی سست می‌شمرده، ترجمه نشود مانع رونق این زبان می‌شدند. به همین سبب زبان بنگالی تا مدت‌ها به شکل مکتوب درنیامد. هندوان زبان بنگالی را که در آن روزگار گوارپراکریت نام داشت، پائی ساچی پراکریت (زبان پراکریتی که ارواح خبیث به آن سخن می‌گویند) می‌نامیدند. اما مسلمانان به سرکردگی محمد بختیار خلجی، نخستین شاه مسلمان بنگال (۶۰۱ - ۶۰۲ ق) در ۱۲۰۴ م / ۶۰۱ ق، با براندازی حکومت لکشمین سین، آخرین حاکم هندو، این سرزمین را گشوده آن را به ایالت‌های پادشاهی دهلی منضم کردند و از این راه بسیاری از ویژگی‌ها و عناصر

دنیای ایرانی را به این سرزمین منتقل کردند. بختیار خلجی نخستین مدرسه را در رنگپور بنیاد کرد و به نظر می‌رسد تدریس فارسی و علوم اسلامی در این سرزمین از همین زمان و در آن‌جا آغاز شده باشد. فاتحان بنگاله مسلمانانی از بلخ و فرارود بودند که تمدن و فرهنگ ایرانی داشتند، تبارشان ترک، زبان رسمی، سیاسی و اداری‌شان فارسی و زبان دینی آن‌ها عربی بود. ایشان چون در بنگال جایگزین شدند و حکومتی بنیاد کردند، برای نزدیکی بیشتر با مردم، به زبان بنگالی، که گویش توده مردم بود، بیشتر توجه کردند و با سرپرستی و پشتیبانی از شاعران و دانشمندان بنگالی زبان سبب رشد آن تا پایه زبانی نوشتاری و ادبی شدند. آن‌ها با نزدیک شدن به اقوام هندو از راه ازدواج با دخترانشان سبب شدند زبان فارسی و تأثیرگذاری آن بر زبان بنگالی، در این رشد و شکوفایی تأثیر فراوان داشته باشند. دانشمندان، عرفا و روحانیان این روزگار نیز به سیاست‌های این دولتمردان پاسخ گفته در هر چه پررونق‌تر شدن زبان بنگالی کوشیدند. هم از این رو است که شاهان مسلمان بنگاله را پدر زبان و ادبیات بنگالی دانسته‌اند. در این زمان واژه‌های ترکی، عربی و فارسی - زبان‌های مسلمانان آسیا - به زبان بنگالی، و موضوع‌های اسلامی به ادب بنگالی راه یافتند. اما در میان این زبان‌ها و زبان‌هایی دیگر، مانند پرتغالی، فرانسوی و انگلیسی که در بنگال نفوذ داشتند، تأثیر فارسی ژرف‌تر و کاراتر بوده است. در نتیجه حکومت مسلمانان بر سرزمین بنگال و در حدود شش سده تدریس و تألیف این دو زبان در کنار یکدیگر، افکار و تخیلات ادب فارسی همراه با واژگان، اصطلاح‌ها، ساختار و امثال و حکم فارسی به زبان بنگالی راه یافته‌اند. م. عبدالحمی شمار واژه‌های فارسی را که به زبان بنگالی راه یافته دوهزار و پانصد و واژه‌هایی که افزون بر این تعداد در زبان مسلمانان جنوب شرقی پاکستان شرقی (بنگلادش امروز) به کار رفته، دو هزار بر شمرده است. عطا کریم برق نیز کم و بیش چهارهزار واژه و هزار اصطلاح و مثل که به زبان بنگالی راه یافته‌اند را شناسایی کرده و مقصود هلالی در فرهنگ عناصر فارسی و عربی در زبان بنگالی شمار واژه‌ها و اصطلاح‌های فارسی و عربی را در زبان بنگالی حدود شش‌هزار و چهل درصد واژگان بنگالی را گفته است. از آن‌جا که در سده‌های گذشته مکاتبات دادگستری و اداری در بنگاله به زبان فارسی بود، بسیاری از واژه‌ها و اصطلاح‌های فارسی راه یافته به بنگالی با امور دادگستری پیوند داشته است. امروز هم در بنگاله زبانی که برای کارهایی از این

دست به کار می‌رود، با آن‌که از واژه‌های سنسکریت، اردو، هندی، بیهاری، بنگالی و انگلیسی بهره می‌گیرد، بیش از همه این‌ها، واژگان فارسی دارد. برخی کلمات پرشمار فارسی در زمینه‌های ادبی، زندگی روزمره یا کارهای درباری، اداری، بازرگانی، کشورداری، قضایی و دینی که به زبان بنگالی راه یافته‌اند، از این قرارند: پری، یار، پرده‌نشین، چهره، دل، صورت، زلف، پیشانی، پوشاک، پیراهن، عمامه، بازوبند، جبه، خوراک، سیب، انگور، انار، پسته، بادام، گاو، شیر، بلبل، مرغ، جانور، زمین، آسمان، کارخانه، گلشن، گلستان، آشیانه، شهر، مکتب، مدرسه، دوست، دشمن، کنیز، غلام، وزیر، پیک، نگهبان، دربان، گماشته، خزانه، عمارت، پیشکار، حاکم، عدالت، وکیل، حق، پروردگار، خدا، بندگی، قربانی، جنت، بهشت، دوزخ و قربانی. افزون بر این‌ها، برخی کلمات هم در زبان بنگالی وجود دارند که از آمیختن واژه‌های بنگالی و فارسی ساخته شده‌اند. شماری از آن‌ها از این قرارند: گول‌انداز (تفنگ‌ساز)، چالباز (حقیقه‌باز)، گلابند (گلوبند)، جریاخانه (باغ و حش)، داک‌خانه (پست‌خانه)، تهانه‌دار (پلیس، شهربانی)، چهایی‌دان (زیرسیگاری)، ماب‌صحیح (اندازه درست). ردپای واژگان فارسی را، جز آن‌ها که مستقیماً به این زبان راه یافته‌اند، در گروه‌های دیگر از کلمات بنگالی هم می‌توان دید. نخستین آن‌ها کلماتی مرکب و برگردان واژه به واژه یک ترکیب فارسی هستند، مانند چند - بدن (مهره)، پشپ - گچّه (گلبگ)، گگن - چهبی (ملک‌بوس)، گروه دیگر کلماتی هستند که در بنگالی و سنسکریت یکسان به کار رفته‌اند. بسیاری از این واژگان، به سبب مشترکات فارسی و سنسکریت، با فارسی پیوندی آشکار دارند. شماری از این دست واژه‌های سنسکریت - بنگالی از این قرارند: ابها (آب)، ابهرا (ابر)، بهرو (ابرو) اسوا (اسب)، اشمان (آسمان)، واتا (باد)، وِتس (بچه)، کز تو (خرد)، دارو (دار، چوب)، دروج (دروغ)، دَس (ده)، بهواتا (برادر)، بهومی (بوم)، پترا (پور)، تنو (تن)، چهارتا (چتر)، هستو (دست)، بهاما (بامداد)، دیو (دیو)، رنگ (رنگ)، ست (صد)، پرشیت (فرشته)، میگه (مه، میخ، ابر)، گهزم (گرم)، مرتیه (مرد)، سُندر (هنر)، سپت (هفت). برخی از واژه‌های بنگالی هم با واژه‌های سنسکریت هم‌ریشه‌اند و از این رو به واژه‌های معادلشان در فارسی بسیار نزدیکند. کلماتی که می‌آید از این گروه‌اند: آپ (آب)، اگنی (آتش، آذر)، آپتی (آفت)، آوج (آواز)، اشتر (اشتر)، ویستار (بستر)، باندا (بنده)، یاد (پای)، پیتر (پدر)، پرتیکار (پیکار)، ستهونا (ستون)، ورتن (گردون)،

ویستر (گستردن)، گهه (گیتی، گیهان، جهان)، برشا (بارش، باران)، ستمبه (ستبر)، مریت (مرده)، ماش (ماه)، آمی (ما، من)، نو (نو)، ناذ (نی، صدا)، واک (واج، آواز). ادب بنگالی هم، چنان که آمد، در واقع پس از ورود مسلمانان و زیر سرپرستی شاهان و دربار ایشان شکل گرفت و از ادبیات آن‌ها متأثر بود. فرهنگ و ادب ایرانی و اسلامی در چند مرحله به ادب بنگالی راه یافت و در غنای هر چه بیشتر آن نقشی برجسته ایفا کرد: الف) با پشتیبانی شاهان و امرای مسلمان از برگردانیدن آثار فارسی، سنسکریت و هندی به بنگالی که راه‌یابی بسیاری از آثار ادب فارسی را به ادب بنگالی در پی داشت. این ترجمه‌ها و حمایت شاهان مسلمان از این کار نخست برهمنانی را که مخالف ترویج زبان بنگالی بودند، واداشت تا به این نهضت ترجمه پیوندند و بعدها سبب شد تا راجه‌های هندو نیز شعرا و دانشمندان بنگالی زبان را در دربارهایشان جای دهند. گفتنی است که شمار ترجمه‌ها با تلخیص‌های آثار فارسی به بنگالی در هیچ زبان دیگر شبه‌قاره، جز اردو، سابقه نداشته است. ب) با گرایش ادبای مسلمان بنگالی به بهره‌گیری از فضا و درون‌مایه‌های اسلامی که ایشان را متوجه آثار اسلامی فارسی کرده بود سبب نفوذ هر چه بیشتر واژگان و عناصر فارسی در آثار بنگالی‌شان شد. ج) با گرایش زیبایی‌شناسانه ادبای بنگالی به بهره‌گیری از واژگان فارسی و سبک فارسی آمیز و تأثیرپذیری آثارشان از درون‌مایه‌ها و ویژگی‌های ادب فارسی. الف) از آن‌جا که شاهان و امرای مسلمان که به بنگاله راه یافته بودند سنسکریت یا زبان‌های دیگر این سرزمین، جز بنگالی، را نیاموختند، فرمان دادند تا آثار برجسته این زبان‌ها را به بنگالی ترجمه کنند. سید علاءالدین حسین‌شاه (۱۴۹۳ - ۱۵۱۹م) که عرب‌تبار و همسرش بنگالی بود، یکی از این شاهان و حامیان زبان بنگالی بود. در روزگار او نهضتی، در ترجمه به بنگالی، شکل گرفت. شاید بتوان گفت، نهضت ترجمه افزون بر آن که سبب رشد زبان بنگالی شد و آن را به مرتبه زبان و ادب درباری رسانید، بیش از هر چیز سبب‌ساز نفوذ گسترده‌تر ادب فارسی بر ادب بنگالی بود؛ زیرا جز آن‌که در این نهضت بسیاری از آثار ادب فارسی به بنگالی ترجمه شدند، بسیاری از آثار اردو و هندی هم که به بنگالی درآمدند، از ویژگی‌ها و عناصری از ادب فارسی برخوردار بودند که در این برگردان‌ها به زبان بنگالی منتقل شدند. چند ترجمه بنگالی از مهم‌ترین آثار ادب سنسکریت از این قرارند: ۱ - مهابهارت که گویا نخستین بار پرمیشورداس آن‌را به

بنگالی برگردانیده است. وی به دربار پراگل خان، سپهسالار سید علاءالدین حسین شاه که چیتاگنگ را گشود و استاندار آن شد، راه داشت و به فرمان هم او بخشی از این اثر را ترجمه کرده است. پس از او سی تن دیگر و برخی از ایشان به فرمان امرایی چون نصرت خان، فرزند پراگل خان و استاندار چیتاگنگ، و ناصرالدین ابوالمظفر نصرت شاه (۱۵۱۹ - ۱۵۳۲ م) فرزند سید علاءالدین حسین شاه، بخش‌ها یا تمام این اثر را به بنگالی درآوردند. ۲- راماین نخستین بار به خواست یکی از شاهان مسلمان به بنگالی ترجمه شده است. این ترجمه آزاد به دست کریتی واس پاندیت انجام گرفته است. وی به دربار رکن‌الدین باریک‌شاه (۱۴۵۹ - ۱۴۷۴ م)، شمس‌الدین یوسف‌شاه (۱۴۷۴ - ۱۴۸۱ م) یا سلطان علاءالدین حسین شاه راه داشت. ۳- بهاگوت گیتا نیز نخستین بار به دست مالادهر باسو از سنسکریت به بنگالی درآمده است. وی این ترجمه آزاد را میان سال‌های ۱۴۷۳ تا ۱۴۸۰ م، زیر نام شری کرشنا وجایا و گویا در حمایت باریک‌شاه انجام داده است. برخی شمس‌الدین یوسف‌شاه را مشوق باسو در ترجمه این اثر دانسته‌اند. از میان آثار هندی که به بنگالی ترجمه شده‌اند به پدماوت هم می‌توان اشاره کرد که سید علاول (- ۱۶۸۰ م) آن را به خواست منگن تهاکور، وزیر مسلمان اراکان، به بنگالی برگردانیده است. این ترجمه را، به‌ویژه برای بهره‌گیری برجسته مترجمش از واژگان و اصطلاحات سنسکریت، ستوده و حتی برتر از اصل هندی‌اش و از آثار بزرگ ادب بنگالی در شمار آورده‌اند. از آن‌رو که داستان اصلی این اثر خود از مثنوی‌های عرفانی فارسی متأثر بوده شیوه‌های داستان‌پردازی و برخی درون‌مایه‌های آثار فارسی اسلامی در این برگردان بنگالی هم آشکار است. گفتنی است که بسیاری از دست‌نویس‌های بنگالی این اثر به خط فارسی است و نزد روستاییان مسلمان چیتاگنگ نگه‌داری می‌شود. شماری از آثار ادب فارسی هم که به بنگالی ترجمه شده‌اند، از این قرارند:

- ۱- قصه یوسف و زلیخا که نخستین بار شاه‌محمد صغیر، از برجسته‌ترین و گویا از نخستین سخنوران بنگالی‌زبان که اثری منظوم داشت و از وابستگان دربار سلطان غیاث‌الدین اعظم‌شاه (۱۳۸۸ - ۱۴۱۰ م) بود، آن را به نام همین شاه به نظم بنگالی درآورده است. شاید وی این برگردان را بر اساس اثر ابوالمؤید بلخی یا اثر منسوب به فردوسی تدوین کرده باشد. دست‌نویس‌هایی از این ترجمه در کتابخانه دانشگاه داکا و کتابخانه شخصی دکتر انعام‌الحق کوثر، در بنگلادش، نگه‌داری

می‌شود. عبدالحکیم شاه، از شاعران و عارفان نام‌دار سده هفدهم میلادی و غریب‌الله فقیر (- ۱۷۸۰ م)، شاعر و صوفی بلندآوازه بنگاله غربی، از دیگر مترجمان این اثر به بنگالی هستند. جز این‌ها، بسیاری دیگر هم یوسف و زلیخا را به این زبان برگردانیده‌اند. در بنگاله، به ویژه در سده هجدهم میلادی، این داستان را بسیار می‌خواندند و نفوذ آن در ادب بنگال چنان بود که ادبای این زبان شخصیتی به نام کتنی را در برابر شخصیت مشاطه (دایه زلیخا) آفریدند. ۲- سوالات موسی که گویا رساله‌ای فارسی یا عربی در شرح پرسش‌ها و گفت‌وگوی حضرت موسی (ع) با خدا بود. نام درست، نام نویسنده و زمان نگارش آن دانسته نیست. نصرالله‌خان، از دانشمندان و سخنوران نام‌آور بنگال در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی، و سید نورالدین، از مردم چیتاگنگ در سده هجدهم میلادی، دو تن از مترجمان این اثر به بنگالی بودند. ۳- لیلی و مجنون که دولت وزیر بهرام‌خان، از برجسته‌ترین سخنوران بنگالی‌زبان، آن را در ۱۵۷۵ م به نظم بنگالی درآورد. این ترجمه آزاد از لیلی و مجنون، به تصحیح احمد شریف به چاپ رسیده است (داکا، ۱۹۵۷ م).

شیخ فضل‌الکریم (۱۸۸۲ - ۱۹۳۷ م)، سخنور رنگپوری، هم ترجمه‌ای دیگر از این اثر را به نثر بنگالی کرده است. مهیش چندرا میترا و دوارکانات‌رای با هم و محمدخاطر جدا از آن‌ها در ۱۸۳۴ م، دو ترجمه بنگالی دیگر، از این اثر کرده‌اند. ۴- داستان سیف‌الملوک و بدیع‌الجمال که نخستین بار به دست دوناغازی، از مردم چاندپور در اواسط سده شانزدهم میلادی، به نظم بنگالی درآمده است. این برگردان چون به زبان پراکریت و ساده‌تر است، از دیگر ترجمه‌های بنگالی این داستان بیشتر رواج یافته است. سید علاول نیز برگردان این داستان را به خواست منگن تهاکور آغاز کرده بود، اما، چون با مرگ منگن تهاکور ناتمام مانده به خواست سید محمد موسی، از وزرای راجه شری چندراسودهرما (۱۶۵۲ - ۱۶۸۴ م) در اراکان، از سر گرفته شد. زبان این ترجمه به سبک سنسکریتی است، اما تأثیر زبان و قریحه داستان‌نویسی فارسی اسلامی هم در آن آشکار است. در ۱۸۲۸ م محمد ملک نامی که پیشه منشیگری داشت و در ۱۸۷۵ م مترجمی به نام مال محمد، از مردم داکا، این داستان را به بنگالی ترجمه کرده‌اند. ۵- سکندرنامه نظامی گنجوی که به دست سید علاول و به خواست مجلس نوراچ، از وزرای راجه پیش‌گفته، با نام دارا و سکندر، به بنگالی درآمد. این برگردان آزاد هم زبانی آمیخته به سنسکریت دارد. ۶- هفت پیکر نظامی که به

دست هم او و به خواست سید محمد موسی، یکی دیگر از وزیران آن راجه، با نام سپتاپیکر، به نظم بنگالی آمیخته به سنسکریت درآمد. ۷- تحفه اثر یوسف گدا، در فقه که آن را در ۱۳۹۲/۷۹۵ ق تألیف کرده بود و به دست سید علاول از ۱۶۵۹م تا چهار سال پس از آن به بنگالی ترجمه شد. ۸- داستان امیر حمزه که نخستین بار عبدالنبی، از سخنوران نامی بنگاله در اواخر سده هفدهم میلادی، آن را در ۱۶۸۴م، با نام امیرنامه، به بنگالی برگردانید. پس از او غریب‌الله فقیر داستان امیر حمزه را ترجمه کرد و به نظر می‌رسد برای این کار از اثر عبدالنبی بهره برده باشد. برگردان دیگر این داستان به دست سید حمزه، شاعر بلندآوازه سده هجدهم میلادی، از ۱۷۹۲ تا ۱۷۹۴م انجام گرفته است. زبان این ترجمه بنگالی فارسی‌آمیز است و در کلکته به چاپ رسیده است. ۹- ده مجلس که به دست عبدالحکیم خواندگار، از شاگردان سید علاول، و به خواست یکی از درباریان مسلمان راجا اتی باد، از ۱۶۹۸ تا ۱۷۰۵م، به بنگالی درآمد. در منابع به ترجمه علاول از این اثر هم اشاره شده است. ۱۰- سر موسی / سرنامه / اسرار موسی که در ۱۷۰۳م، به دست شیخ منصور، از شاعران و صوفیان اوایل سده هجدهم میلادی، تلخیص و به بنگالی ترجمه شد. ۱۱- قصه ملکه شاهی، جز ترجمه‌ای به قلم ناشناس که دست‌نویس آن در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال نگهداری می‌شود، دو ترجمه دیگر آن، یکی در ۱۷۱۵م، به نام گدا و ملکه به دست شیخ سعدی بنگالی و دیگری به دست شیرباز انجام گرفته است. ۱۲- برهان العارفین که در ۱۷۳۲م با نام پیت اوتهان (باغ دل) به دست حیات محمود، از برجسته‌ترین سخنوران زبان بنگالی در اوایل سده هجدهم میلادی، با نام هیت آپدیش (نصایح دوست) به دست محمد قاسم، در ۱۷۹۷م با همان نام هیت آپدیش به دست سید نورالدین به بنگالی درآمد. ۱۳- قصه سلطان یمامه که با نام قصه جمجمه، به دست محمد قاسم ترجمه شد. ۱۴- طوطی‌نامه ضیاء نخشبی که چاندی چرن منشی آن را با نام طوطی ایتیهاس به بنگالی برگردانیده است. محمد خاطر و شیر علی افسوس دو تن دیگر از مترجمان طوطی‌نامه هستند. ۱۵- قصه حیرت‌النفقه برگردان محمد علی، از برجسته‌ترین سخن‌سرایان سده هجدهم میلادی در چیتاگانگ. وی این اثر را به خواست حامی‌اش، یوسف حفیظ تدوین کرده و در آن به شرح مطالب فقه اسلامی پرداخته است. ۱۶- قصه حاتم طایی که هم‌او آن را، با نام قصه حسن بانو ترجمه و تلخیص کرده است. سید محمد حمزه هم این

داستان را ترجمه کرده است. ۱۷- شاهنامه (به شاهنامه* در شبه‌قاره). ۱۸- رباعیات عمر خیام (به خیام* در شبه‌قاره). ۱۹- اشعار سعدی (به سعدی* در شبه‌قاره). ۲۰- اشعار حافظ (به حافظ* در شبه‌قاره). ۲۱- مثنوی معنوی (به مولوی* در شبه‌قاره). ۲۲- منتخب کیمیای سعادت، به قلم گریش چندرسین (۱۸۳۵ - ۱۹۱۰م). ۲۳- منتخب مثنوی گلشن راز به قلم هم‌او. ۲۴- تذکرة الاولیاء که یک‌بار به دست محمد شمس‌الدین ترجمه شده و در ۱۹۵۷م به چاپ رسیده است و بار دیگر مولوی گریش چندرسین آن را، با نام تپاس مالا، به بنگالی درآورده است. ۲۵- پندنامه که ترجمه‌ای منظوم به قلم انیس‌العالم است. ۲۶- انوار سهیلی که غلام صمدانی قریشی آن را ترجمه کرده و در ۱۹۶۹م در داکا به چاپ رسانیده است. ۲۷- الف لیله و لیله که سید ناصر علی، حبیب‌الحسین و ایازالدین احمد از مترجمان آن به زبان بنگالی بودند. روشن‌علی این اثر را در ۱۸۸۶م به نظم بنگالی درآورده است. ۲۸- قصه گل و صنوبر که به دست دوارکانات کوندو ترجمه شده است. ۲۹- بهار دانش که دو برگردان بنگالی آن به دست دوارکانات رای و قاضی شفیع‌الدین انجام گرفته است. ۳۰- قصص الانبیاء که رضاء‌الله، امیرالدین و اشرف‌علی با هم آن را ترجمه کرده‌اند. ۳۱- شیرین و فرهاد که تاج‌الدین و قاضی ریحان‌الدین آن را به بنگالی درآورده‌اند و ترجمه ایشان در ۱۸۷۸م به چاپ رسیده است. ۳۲- خسرونامه که محمد خاطر آن را با نام گل و هرمز / خسرو و گل خلاصه و به بنگالی برگردانیده است. ۳۳- سیاست‌نامه که برگردان زاهد حسین است و در ۱۹۶۹م در داکا به چاپ رسیده است. ۳۴- تاریخ فیروزشاهی (اثر ضیاء برنی)، به قلم غلام صمدانی قریشی که در ۱۹۸۲م در همان‌جا به چاپ رسیده است. ۳۵- همایون‌نامه که مصطفی هارون آن را به بنگالی برگردانیده است. این ترجمه در ۱۹۷۸م در داکا به چاپ رسیده است. ۳۶- طبقات اکبری به قلم احمد فضل‌الرحمان که در همان سال و همان‌جا به چاپ رسیده است. ۳۷- سیر المتأخرین که دکتر قادر آن را به بنگالی ترجمه کرده و در همان ۱۹۷۸م در همان‌جا به چاپ رسانیده است. ۳۸- طبقات ناصری که ابوالکلام محمد زکریا آن را ترجمه کرده و در ۱۹۸۳م در داکا به چاپ رسانیده است. ۳۹- فتوحات فیروزشاهی که ترجمه‌ای به قلم پروفیسور عبدالکریم است و در ۱۹۸۹م در داکا به چاپ رسیده است. جز این‌ها، از آثار بنگالی زیر هم که از متون فارسی ترجمه شده‌اند، باید یاد کرد: ۴۰- نصیحت‌نامه که ترجمه‌ای منظوم به قلم شیخ پران (۱۵۵۰ -

است. در اواسط سده هفدهم میلادی فارسی اسلامی در بنگال آن اندازه نفوذ کرده بود که بیشتر منظومه‌ها و داستان‌های بنگالی درباره حضرت محمد(ص)، حضرت علی(ع)، حضرت فاطمه(س) و رویداد کربلا بود. شماری از آثار دیگر که نمایانگر راه‌یابی درون‌مایه‌های اسلامی در ادبیات بنگالی و در پی آن، سبب نفوذ زبان و ادب فارسی در آن بوده‌اند، از این قرارند: ۱- جنگ شیرباز با قاسم و فریاد سکینه سروده یعقوب‌علی؛ ۲- جنگ‌نامه / محرم پروا به قلم حیات‌محمود که آن را در ۱۷۲۳م درباره رویدادهای کربلا نوشته است؛ ۳- فاطمار صورت‌نامه به قلم شاه بدیع‌الدین. از اثری دیگر هم، به همین نام، در منابع یاد شده و آن را نوشته شیرباز معرفی کرده‌اند؛ ۴- شهید کربلا اثر سید علی و عبدالوهاب؛ ۵- حقیقت صلوة اثر جناب‌علی؛ ۶- فضیلت درود اثر هم‌او؛ ۷- زیارت قبور اثر هم‌او؛ ۸- جنگ حنیفه که داستانی خیالی درباره رویداد کربلا است؛ ۹- امیرجنگ با همان درون‌مایه؛ ۱۰- جنگ‌نامه / مقتول حسین سروده غریب‌الله فقیر که نا تمام ماند. گفتنی است که محمد یعقوب که این اثر را به پایان برده مقتول حسین را اثر فارسی فقیر معرفی کرده که وی آن را با نام جنگ‌نامه و بر اساس مقتول حسین به بنگالی تدوین کرده است؛ ۱۱- جنگ‌نامه که منظومه‌ای سروده شیخ منصور است. وی این اثر را به خواست یکی از روحانیان به نام محمدشاه که به او ارادت داشت، درباره حضرت علی(ع) سروده است؛ ۱۲- کفایت‌المصلین به قلم شیخ عبدالمطلب (ح ۱۵۹۵ - ح ۱۶۶۰م) فرزند شیخ پیران، از سخنوران برجسته بنگال، که این اثر را به خواست استادش مولوی رحمت‌الله، درباره فقه اسلامی سرود. برخی نسخه‌های این اثر به خط فارسی در نواحی چیتاگانگ دیده شده است؛ ۱۳- شریعت‌نامه، منظومه‌ای سروده نصرالله‌خان، از سخن‌سرایان اواخر سده شانزدهم و اوایل سده هفدهم میلادی، در شرح احکام شریعت و اوامر و نواهی اسلام که واژه‌های فارسی و عربی در آن بسیار است؛ ۱۴- هزار مسائل سروده عبدالکریم خواندگار. مؤلف خود اشاره کرده که در سرودن این منظومه از اثری دیگر بهره گرفته است. دکتر انعام‌الحق چنین گمان برده که این اثر کمکی به فارسی و در فقه بوده است. ج) نفوذ زیبایی‌شناسانه و ادبی فارسی در ادب بنگالی تا بدان پایه بود که در سبک‌شناسی آثار این زبان یکی از دسته‌های سه‌گانه آن - در کنار سبک سنسکریتی (ساده‌و بهاسا) و عامیانه بنگالی - سبک فارسی‌آمیز بنگالی بوده است. پیروان سبک سنسکریتی کسانی هستند که می‌کوشند زبان بنگالی را به

از ادبای چیتاگانگ است. این اثر مطالبی در علوم انسانی، اخلاق و پند و اندرز دارد. گویا ترجمه منظوم عبدالحکیم‌شاه که آن را زیر تأثیر و درباره ادبیات عربی و فارسی و به نام مرادش شهاب‌الدین، با نام فرعی شهاب‌الدین‌نامه تدوین کرده و ترجمه منظوم شیخ عبدالصمد که در ۱۸۷۰م انجام گرفته، برگردان‌هایی دیگر از این اثر هستند. ۴۱- قیامت‌نامه ترجمه‌ای منظوم به قلم شیخ چاند است که در ۱۶۱۲م انجام گرفته است. ۴۲- سنسکریتی (قوانین اخلاق در سراسر جهان) که ترجمه‌ای منظوم، به قلم قمرعلی، از برجسته‌ترین دانشمندان فارسی‌نویس چیتاگانگ در سده هفدهم میلادی، است. وی این ترجمه را که نام فارسی آن دانسته نیست، به خواست منعم مسلم در ۱۶۷۵م سرود. ۴۳- راحت‌القلوب که ترجمه‌ای منظوم به قلم سید نورالدین، در نوزده فصل است. ب) نخستین آثار اسلامی بنگالی متونی بودند که ادبای مسلمان بنگال در برابر آثار دینی هندوها نوشتند: ۱- رسول و بیچی، منظومه‌ای سروده زین‌الدین، از سخنوران بزرگ سده پانزدهم میلادی و از مهم‌ترین شاعران دربار شمس‌الدین یوسف‌شاه، درباره یکی از غزوه‌های حضرت محمد(ص) است که از منبعی فارسی گرفته شده است. این اثر در برابر پاندوویچی تدوین شده است. گویا شب معراج و وفات‌نامه، دو اثر درباره حضرت محمد(ص)، از هم‌او هستند. شاه برید و شیخ چاند (۱۵۶۰ - ۱۶۲۵م)، از برجسته‌ترین سخنوران تریپوره، دو تن دیگرند که به پیروی از زین‌الدین منظومه‌هایی به نام رسول و بیچی سروده‌اند. شیخ چاند این منظومه را به خواست شاه‌دوله، از درویش و مشایخی که شیخ چاند بدو ارادت داشت، از قصص‌الانبیای فارسی برگرفت و تدوین کرد. ۲- نبی‌بنا، اثری پر حجم به قلم سیدشاه‌سلطان، از عارفان سده شانزدهم میلادی، که در برابر هری‌بنا نوشته شده است. نویسندگان مطالب این اثر را که بهترین نمونه رزم‌نامه به زبان بنگالی است، از اثری عربی برگرفته است. از دیگر آثار اسلامی او منظومه‌ای کوچک به نام ابلیس‌نامه است که وی آن را به پیروی از سبک مثنوی فارسی سروده است. ۳- جنگ‌نامه در شرح نبردهای حضرت علی(ع) در روزگار حضرت محمد(ص)، گویا به قلم شاه‌صغیر که آن را در برابر مهابهارت نوشته است. ۴- مقتول حسین (۱۶۳۵ / ۱۶۴۵م) نوشته محمدخان درباره رویداد کربلا که گویا در برابر مهابهارت نوشته شده است. برخی بر آن‌اند که مقتول حسین اثری به فارسی بوده و محمدخان آن را به بنگالی درآورده است. به هر روی این اثر در کلکته به چاپ رسیده

سنسکریت نزدیک کرده با واژه‌ها و اصطلاح‌های این زبان پر بارتر کنند. سید علاول که از گویندگان بزرگ زبان بنگالی و مترجم برخی آثار مهم فارسی و هندی به این زبان بود، از پیشروان این سبک بود و پس از او نویسندگانی بزرگ، مانند بهارت چندراری، ایشورچندر ویدیا ساگر، بنکیک چندر چاترجی و دیگران از پیروان آن بودند. گفتنی است که سید علاول و قاضی دولت، از نویسندگان مسلمان بنگالی از کسانی بودند که واژگان فارسی را بسیار به آثارشان راه داده‌اند. افزون بر این، در بسیاری منظومه‌های سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی که به سبک سنسکریتی بودند، با آن که قهرمانانی هندو داشتند، ویژگی‌های داستان‌ها و مثنوی‌های فارسی آشکار است. گروهی دیگر از ادبای بنگالی زبان - پیروان سبک عامیانه - هم کوشیده‌اند بنگالی را ساده‌تر کنند و در آن بیشتر از واژه‌های پراکریت عامیانه، برج بولی و هندی بهره ببرند. ادبیات پداولی (مقطعات) و پوتهی، به عبارتی ادبیات عامه، بیشتر به این سبک نوشته شده‌اند. اما پیروان سبک فارسی آمیز بنگالی بیشتر واژه‌های فارسی و اردو را در زبان بنگالی به کار برده‌اند. شمار شاعران این سبک بسیار زیاد و بیشتر پیروان آن صوفی و مسلمان بوده‌اند. هم از این رو، سبک فارسی آمیز بنگالی را سبک «مسلمانی بنگالی» یا «مسلمانی بنگالا» هم نامیده‌اند. بسیاری از داستان‌سرایان مسلمان بنگالی که آثارشان را در این سبک نوشته‌اند از واژگان فارسی و عربی بسیار بهره برده‌اند. برخی از آن‌ها از این قرارند: ۱- چندرابالار، پوتهی (نظم عامیانه) سروده منشی محمد عابد؛ ۲- مادهومالار، افسانه قوم هندو، سروده سیدشاه خواندگار. حضور پری در این افسانه از نشانه‌های تأثیر داستان‌های فارسی در آن است؛ ۳- مالنچاکنیار که قصه‌ای به قلم منشی اعجازالدین است؛ ۴- ستی بی بی ر که قصه‌ای دیگر از هم او است؛ ۵- جوار اسوار، که پوتهی و سروده منشی عنایت‌الله سرکار است؛ ۶- مالتی کسوم مالا که قصه‌ای از محمد منشی است؛ ۷- کنچن مالار، قصه‌ای دیگر از او که بر اساس روایت‌های دینی هندوان سروده شده و در ۱۹۴۹م، به کوشش محمد منیرالدین احمد، در کلکته به چاپ رسیده است؛ ۸- صحیحی سکھی سونار که افسانه‌ای سروده منشی محمد قربان‌علی از مردم داکا است و در ۱۹۴۸م در کلکته به چاپ رسیده است؛ ۹- صحیح براندر سبها سروده منشی امانت‌الله؛ ۱۰- سیت و سنت که پوتهی و سروده منشی غلام قادر است و به کوشش افضل‌الدین احمد در کلکته به چاپ

رسیده است؛ ۱۱- ساپ رمتر سروده میر خرم‌علی؛ ۱۲- بیهولا سندی سروده حمیدالله از مردم چیتاگنگ؛ ۱۳- جمیل دل آرام سروده آفتاب‌الدین از مردم چیتاگنگ. این اثر که درباره فردی مسلمان است، در ۱۷۵۰م تدوین شده است؛ ۱۴- جامنی بهان اثر منشی محمدخاطر که شاید همان سراینده مالتی کسوم مالا و کنچن مالار پیش‌گفته باشد. این اثر، افزون بر زبان بنگالی فارسی آمیز و واژگان فارسی بسیار، بحری نزدیک به بحر اشعار فارسی دارد. پری داستان‌های فارسی و درون‌مایه‌ای شبیه به برخی از آن داستان‌ها به جامنی بهان راه یافته است. این اثر در ۱۹۳۹م به چاپ رسیده است؛ ۱۵- جامنی بهان سروده کریم‌الله از مردم چیتاگنگ، در ۱۷۸۰م. قهرمان این اثر زنی مسلمان است. جز این‌ها، بسیاری از دیگر ادبای بنگالی نیز، از میان هندوان یا مسلمانان، در نگارش آثارشان به فرهنگ و ادب فارسی توجه داشته و اشاره‌ها و نشانه‌هایی از آن‌ها را به آثارشان راه داده یا در آن‌ها از سبک فارسی آمیز بهره برده‌اند. ادبا یا آثار زیر از آن شمارند: ۱- رامایی پاندیت، از گویندگان بزرگ زبان بنگالی و از پیروان برجسته مذهب بودایی در اواخر سده دهم میلادی، که در فصلی از سونتا پوران درباره احیای آیین هندو و زوال دین بودایی سخن گفته و در آن از مسلمانان به عنوان نجات‌دهندگان بوداییان یاد کرده است. وی در این اثر از عناصر و واژگان فارسی بسیار بهره برده است؛ ۲- اشعاری بنگالی در ستایش ستیاپیر، از خدایان بنگاله و آمیزه‌ای از ویشنوی هندوان و پیر مسلمانان، که واژگان فارسی و سبک فارسی آمیز در آن بسیار به چشم می‌خورد. ویدیاپتی، سخنور بلندآوازه زبان بنگالی در سده چهاردهم میلادی تا اواخر سده پانزدهم میلادی، سراینده یکی از این دست اشعار به نام ستیا پیر پنچالی بوده که آن را به نام راجا شیوسنگه، حامی اش و حاکم میتھیلا، تدوین کرده است. شیخ فیض‌الله در ۱۵۴۵ تا ۱۵۷۵م، شنکرچاریا در ۱۶۶۴م، غریب‌الله فقیر در اواخر سده هفدهم و اوایل سده هجدهم میلادی، فقیر چاند در ۱۷۳۴م، گهنارام چکرورتی کوی رتن، رامیشوربهتا چاریا و واجدعلی در سده هجدهم میلادی، از دیگر سرایندگانی هستند که برجسته‌ترین منظومه‌های بنگالی را، با همین درون‌مایه، سروده‌اند؛ ۳- مادهومالتی، برگردان محمدکبیر، شاعری از مردم چیتاگنگ از اثری فارسی در ۱۴۸۵م. گفتنی است که داستان فارسی خود از هندی به این زبان درآمده بود، اما با این همه، مادهومالتی محمدکبیر داستان و فضایی ایرانی یافته است؛ ۴- شیخ فیض‌الله در غازی و بجٹی -

چندرارای، با آن‌که در آثارش به سبک سنسکریتی‌گرایش داشت، از واژگان و سبک فارسی نیز بسیار تأثیر گرفته است. وی در راسمانجوی، نخستین اثرش که پیش از ۱۷۵۰م زیر سرپرستی راجا کرشنا به بنگالی تدوین کرد، از زبانی برخوردار از واژگان سنسکریت و فارسی، و گاه از ابیاتی فارسی بهره برده است. داستان منظوم اندامنگل / اناپورنا منگل / کالینگامنگل اثر دیگر این شاعر است که وی آن را میان ۱۷۵۲ و ۱۷۵۲م از سنسکریت به نظم بنگالی درآورده است. این اثر در ۱۸۱۶م به دست گنگاکشور بهتاجاریا به چاپ رسیده است. برخی مطالب درباره زنان، خواجه‌سرایان و آداب زدن عطر گل و یاسمن به پوشاک، در این اثر به ویژه در بخش دوم آن که «ویدیا و سندرا» / «بداسندرا» نام دارد، زیر تأثیر فرهنگ و ادب فارسی به آن راه یافته است و گاه واژگان یا ابیاتی فارسی هم در آن به چشم می‌خورد. نظارت‌الله، از مردم بنگال غربی، مثنوی بداسندرا / ویدیا سندرا را در ۱۲۴۰ق، در بحر یوسف و زلیخای جامی به فارسی برگردانیده است. این مثنوی فارسی در ۱۲۶۹ق در کلکته به چاپ رسیده است. بهارت چندرا پاره‌ای اشعار هم به فارسی سروده که همراه اشعار اردو، بنگالی و سنسکریت او در کلیات اشعارش گرد آمده است. کلیات او با نام بهارت چندرا گرنها بلی در کلکته منتشر شده است. اثر نیمه‌تمام او، چاندی‌ناتک، هم که درامی درباره ایزد چاندی است، زبانی درآمیخته با واژه‌ها و اصطلاح‌های فارسی، اردو و هندی داشته است. ویژگی‌های ادب فارسی به آثار بسیاری از ادبای بنگالی هم که از پیروان مکتب بهارت چندرا بودند، راه یافته است؛ ۱۳- دیوان راگهونات‌رای (۱۷۵۰- ۱۸۳۶م)، از دانشمندان برجسته زبان سنسکریت و فارسی و سراینده اشعار مذهبی به زبان بنگالی، که در دسته اخیر از آثارش، ادبیات فارسی بسیار نفوذ یافته است؛ ۱۴- دیوان رام دولال‌نندی (۱۷۵۸- ۱۸۵۱م)، از دانشمندان برجسته زبان‌های سنسکریت، فارسی و بنگالی، که آثار بنگالی او نیز بسیار از ادب فارسی تأثیر پذیرفته است؛ ۱۵- راجه‌رام موهن رای (۱۷۷۴- ۱۸۳۳م)، از بزرگان ادبی - پدر نثرنویسی بنگالی -، فرهنگی و مذهبی بنگاله، که جز کتاب و روزنامه‌ای که به فارسی منتشر می‌کرد، درآوردن دین براهموسماج که دینی آزاد و دور از تعصب و آمیزه‌ای از مذاهب هندو، اسلام و مسیحیت بود، بسیار از ادب فارسی تأثیر پذیرفته بود. وی، با آن‌که در یک خانواده هندی قشری برآمده بود، در کنار سنسکریت، فارسی و عربی را نیز آموخت و به سبب آگاهی

اثری منظوم که در ۱۵۷۰م در شرح احوال غازی اسماعیل، سپه‌سالار سلطان باریک شاه و از مبلغان اسلام، سروده - از این ویژگی بهره برده است؛ ۵- گودکهاویجی اثری منظوم در تاریخ قوم هندو، از هم‌او، که این نیز با چنین ویژگی تدوین شده است؛ ۶- موکوندرا چکرورتی، معروف به کوی‌کنکن، از بزرگ‌ترین سخنوران بنگالی زبان سده شانزدهم میلادی، در اثر منظومش به نام چاندی منگل که آن را در ۱۵۸۹م به فرمان راجازاده راگهونات رای سروده، افزون بر آن که از مسلمانان به نیکی یاد کرده، در سرودن اشعارش نیز از زبانی درآمیخته با واژگان و اصطلاحات فارسی، اردو و سنسکریت بسیار بهره برده است؛ ۷- سید مرتضی‌شاه (۱۵۹۰- ۱۶۶۲م)، از صوفیان و شاعران برجسته و دوزبانه (فارسی و بنگالی) و متخلص به آند و آسوده، که در سرودن منظومه یوگ قلندر از اثر فارسی داراشکوه، مجمع‌البحرین، پیروی کرده و در کنار شرح فلسفه تصوف اسلامی آن را به تصوف هندی درآمیخته است. یوگ قلندر در راجشاهی به چاپ رسیده است؛ ۸- علی‌رضا، معروف به کاتو فقیر، سراینده دو منظومه در تصوف، به نام‌های جن ساگر و سات چکرا بهید، که نخستین آن‌ها را در پیروی از اثر داراشکوه و در آمیزش فلسفه اسلامی و هندی تدوین کرده است. انجمن ادبی بنگالی این اثر را به چاپ رسانیده است. وی دومین اثر را، زیر تأثیر عطار و مولوی، و در برابر اثر عطار سروده و در آن به شرح اسرار مدارج هفتگانه عشق حقیقی پرداخته است؛ ۹- شاهنامه اسلام‌آباد سروده محمدوزیرعلی، از مردم چیتاگنگ در سده هفدهم میلادی، که آن را به خواست برادرش محمد نذیرعلی، معروف به شاهزاده، درباره اسلام‌آباد / چیتاگنگ، تدوین کرده است؛ ۱۰- محمد نوازش‌خان، از سخنوران برجسته زبان بنگالی در سده هفدهم میلادی و از مردم چیتاگنگ است که در برخی آثارش، مانند جوردار سنگه کیرتی، داستانی تاریخی درباره خدمات و فداکاری‌های زوردارسنگه و خانواده او در چیتاگنگ، پاتھان‌پراسنگشا، داستانی در شرح احوال، آثار و ستایش آدهو خان و خانواده‌اش، و قصه گل بکاولی تأثیرهایی که از ادبیات فارسی پذیرفته، آشکار است؛ ۱۱- مینامیرگان که به دست شکر محمد از شاعران تریپوره (۱۶۸۰- ۱۷۵۰م)، در شرح یک حکایت تاریخی محلی درباره عشق راجاگویی چندرا و شاهیانو مینامتی سروده شده است؛ ۱۲- بهارت چندرا رای (۱۷۱۲- ۱۷۶۰م)، از برجسته‌ترین سخنوران و دانشمندان سده هجدهم بنگال و از وابستگان دربار راجا کرشنا چندرارای. بهارت

از این زبان‌ها و دست یافتن به متون آن‌ها و اشعار عرفانی فارسی از افکار معتزله، موحدان و صوفیان اسلامی هم تأثیر گرفت؛ ۱۶- رام‌رام باسو (۱۷۸۶-۱۸۱۳م) که از همکاران راجه‌رام موهن رای بود از محیط علمی و جنبش دینی پیرامون وی تأثیر پذیرفته بود. باسو در آثار خود از واژگان عربی و فارسی و زبان آمیخته بنگالی و فارسی بهره گرفته است؛ ۱۷- ایشور چندرگپتا (۱۸۱۲-۱۸۵۹م)، آخرین شاعر بزرگ مکتب قدیم بنگالی و پدر روزنامه‌نگاری به این زبان، که سرودن اشعارش را پس از شنیدن ترجمه‌هایی از اشعار فارسی، و به سبک آن‌ها آغاز کرد؛ ۱۸- کالی کرشنا داس، از شاعران پیرو مکتب بهارت‌چندرا در سده نوزدهم میلادی، که در مجموعه اشعار بنگالی او به نام کامنی کمار تأثیر ادب فارسی آشکار است؛ ۱۹- کرشنا چندرا مجممدار (۱۸۳۷-۱۹۰۷م) که پس از مطالعه اشعار حافظ، عمرخیام، مولوی، جامی و به گفته خودش زیر تأثیر حافظ و دیگر شاعران فارسی، دیوانش را به زبان بنگالی تدوین کرده است؛ ۲۰- مهیت‌لال مجممدار (۱۸۸۸-۱۹۵۲م) که در منظومه گهورپتی بازتابی از اندیشه‌های عمرخیام ارائه کرده و در آن از اصطلاح‌ها و واژه‌های فارسی بهره برده است؛ ۲۱- مالنچا مالا که افسانه‌ای سروده عزیزالدین منشی است و در کلکته به چاپ رسیده است؛ ۲۲- امام یاتراپوتهی که اثری منظوم درباره امام حسین (ع) است و شاعری مسلمان آن را سروده است. گفتنی است که این شاعر مسلمان در آغاز اثرش سرسوتی، ایزدبانوی علم و دانش نزد هندوان، را ستوده است؛ ۲۳- داراشیخ، سروده دویجارام چندرا، در شرح احوال دشواری‌های زندگی شاهزاده داراشکوه؛ ۲۴- شمشیر غازیرگان، داستان تاریخی منظوم، با ۴۰۰۰ بیت شعر، در شرح احوال شمشیر غازی‌خان که مولوی لطیف‌الخیر آن را در اوایل سده بیستم میلادی در نواکهای به چاپ رسانیده است. تأثیر ادب فارسی بر ادب بنگالی تنها به نفوذ واژگان و سبک فارسی محدود نبوده، بلکه داستان‌ها و درون‌مایه‌های آن نیز به این ادبیات راه یافته است. برگردان‌هایی از گل بکاولی به قلم محمد مقیم، اوماچرن میترا و پران‌کرشنا میترا، و عبدالشکور مانک‌میان، داستان سیف‌الملوک و لال متی که عبدالحکیم شاه آن را به سبکی فارسی‌آمیز و با رنگی محلی بر اساس سیف‌الملوک و بدیع‌الجمال سروده، داستان سیف‌الملوک و لال بانو اثر محمد عبدالرزاق که آن را در ۱۷۷۰م در پیروی از همان داستان به نظم درآورده، دو اثر جداگانه زیب‌الملوک و شمع رخ به قلم

محمدرفیع و سید محمداکبر که دومی خود اشعاری به فارسی هم می‌سرود و این اثرش را که در کلکته به چاپ رسیده در ۱۰۸۴ق تدوین کرده بود، آذرشاه و شمع‌رخ اثر شیخ چوهر، قصه تبسم جلال و چنوزاچلال اثر محمدرضا، قصه گل و صنوبر، قصه چهار درویش (نورالایمان) و قصه حاتم طایی آثار محمد دانش، گلشن روم و قصه دل‌خوش آثار عبدالجبار، گل اندام، قصه سنی‌بی‌بی، پری بانو شاهزادی و مرشدنامه آثار شیخ واعظ‌الدین، غم دریا اثر عبدالرحمان، دل دیوانه، نصیحت خوبی، سخاوت‌نامه، بلال‌نامه، عشق صادق، ملکه عکار بی‌بی، رقصه، گل روشن بی‌بی، رپوتهی و شیخ فرید پوتهی آثار عبدالرحیم، درویش‌نامه اثر عبدالعزیز، قصه حور نوربی‌بی اثر عبدالستار، بی‌نظیر بدر منیر و لیلی و مجنون نمایش‌های منظوم راجا کرشنا‌رای، چمن بهار اثر قائم‌الدین، قصه دل‌آرام و قصه نیک‌بی‌بی آثار غریب‌الله، بهار بر بهار چمن اثر نظام‌الدین، محبت‌نامه اثر محمدسعد، باغ بهار، ماهی‌گیر و علاءالدوله و شاهزادی بدرالدین آثار شیخ جنت‌علی، کلی نصیحت اثر شیخ رمضان‌الله، صبرالنساء اثر سیدعلی پهلوان، دافعه‌الحکایات اثر شیخ نورالدین، شاه پری و ملک‌زاده آثار محمدعلی، شماری از آثار به زبان بنگالی هستند که درون‌مایه آن‌ها وام‌دار ادب فارسی است. از آن‌جا که تاریخ سیاسی بنگال، حکمرانان این سرزمین و شرایط فرهنگی حاکم بر آن در بسیاری زمان‌ها تأثیر ادب فارسی بر بنگالی را تقویت کرده است، در بر شمردن جریان‌هایی از ادب بنگالی که ادبیات فارسی در آن‌ها تأثیرگذار بوده اشاره به برخی رویدادها و جریان‌های تاریخی بی‌راه نیست. نخستین آن‌ها گشودن بنگاله به دست شاهان مسلمان خلجی بود که نفوذ گسترده فارسی را در این سرزمین سبب شد. این شاهان و برخی مشایخ مسلمان ایرانی از همان آغاز، با بنیاد کردن مساجد، خانقاه‌ها و مدارس برای تعلیم علوم، فنون، هنرها، علوم اسلامی، فارسی و عربی، در رونق بخشیدن ادبیات فارسی در بنگال نقش آفرین شدند. در سده چهاردهم میلادی هم عاملی، مانند کاسته شدن نفوذ دهلی بر بنگال و بنیاد گرفتن حکومتی مستقل به دست شمس‌الدین الیاس‌شاه (۷۴۲-۷۵۸ق)، در این سرزمین - دوره سلاطین آزاد بنگال که تا نیمه دوم سده شانزدهم میلادی دوام داشته - سبب شد تا روابط فرهنگی ایران و بنگال از پیش گسترده‌تر شود و زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن هر چه بیشتر از ایران و اسلام تأثیر گیرد. هم‌زمان زبان بنگالی نیز چنان رشد یافت که توانست به دربار راه یابد. در دوره حسین‌شاهیان (از سده نهم

ایشان به ادب فارسی و پشتیبانی عادلانه آن‌ها از هندو و مسلمان، ادب فارسی در هند و به‌ویژه در بنگال، در کانون توجه ادبای هندو (ادبای بنگالی‌زبان این سرزمین) درآمد و در رونق ادبیات بنگالی بیشتر مؤثر افتاد. در ادامه دوره حکومت مغولان، در اواخر سده هفدهم میلادی، ادبیات پونهی (ادبیاتی ترکیبی) شکل گرفت. ادبیات پونهی زبانی ساده و روان دارد و صنایع لفظی چندانی در آن به کار نرفته است. آثاری از این گونه، که بیشتر آن‌ها از رواج دادن اسلام بهره داشته‌اند، به خط فارسی نوشته شده‌اند و شمار واژه‌ها و ترکیب‌های فارسی آن‌ها کم نبوده است. غریب‌الله فقیر، سید حمزه، عبدالرحیم، منیرالدین، محمد منشی، تاج‌الدین، عارف رضاء‌الله و عبدالوهاب از نام‌آورترین نویسندگان این ادبیات در شمارند. در منابع از شیوه‌ای با نام «اسلوب دوبهاشی» (دوزبانه) هم یاد شده و آن را مکتبی در شعر بنگالی تعریف کرده‌اند که در سده هجدهم میلادی پیدا شده و در آن این شعر اسلوب زبان فارسی را به خود پذیرفته است. از میانه دوره فرمانروایی آخرین دودمان مسلمان در شبه‌قاره، یعنی پس از مرگ اورنگ‌زیب (۱۷۰۶م)، قدرت آن رو به انحطاط رفت و سرزمین‌هایی مانند اوده، دکن و بنگاله از تسلط حکومت دهلی آزاد شدند. در اوایل دوره حکومت نوابان در بنگال، انگلیسی‌ها که شرکت هند شرقی را بر امور هند مسلط کرده بودند، با شکستن نواب سراج‌الدوله در جنگ پلاسی (۱۷۵۷م)، بنگال را گشودند. انگلیسی‌ها، به‌ویژه با بنیاد کردن مدرسه فورد ویلیام در ۱۸۰۰م و پشتیبانی از نفوذ هر چه بیشتر سنسکریت در زبان بنگالی، کوشیدند تا از تأثیر فارسی در این زبان بکاهند. گفتنی است که گروهی از ادبای مسلمان در برابر این جریان مقاومت کرده همچنان به ادبیات پونهی پرداختند. به هر روی، از ۱۸۳۶م، به پیشنهاد لرد میکالی بهره‌گیری از زبان فارسی در کارهای درباری، اداری و رسمی پایان یافت و انگلیسی جای آن را گرفت. همین امر خود از نفوذ فارسی بر بنگالی کاست. با آن‌که تا سده بیستم میلادی زبان محاوره‌ای بنگالی که واژگان، ترکیب‌ها و ضرب‌المثل‌های زبان‌های غربی، به‌ویژه انگلیسی، به آن راه یافته بود، رفته‌رفته در ادبیات هم کاربرد یافت، با پیدایی شماری شاعران برجسته از میان مسلمانان، تأثیر فارسی بر ادبیات بنگالی دوباره نمایان شد. نذرالاسلام (۱۸۹۹ - ۱۹۷۶م)، شاعر ملی بنگلادش که ۲۸ اثر در نظم و نثر بنگالی دارد، یکی از این شاعران بود که در واژگان و نحو زبان بنگالی این روزگار انقلابی پدید آورد. وی به بسیاری

هجری / پانزدهم میلادی) در ادب بنگالی گاه اشعاری ملمع به فارسی و بنگالی دیده شده است. ادبیات پداولی (مقطعات غنایی) در ادب بنگالی اشعاری غنایی، روحانی و عارفانه تعریف شده‌اند که از سبک کلاسیک دور بوده و زبانی ساده، عامیانه و امروزی داشته‌اند. این اشعار را از آن رو که دو رویه عاشقانه و عرفانی دارند، معادل غزل در شعر فارسی، و افکار، تخیلات، بیان و شور آن‌ها را متأثر از این نوع شعر فارسی، به‌ویژه اشعار مولانا، دانسته‌اند. اشعار دامودرسین، معروف به سیوراج‌خان، از شاعران دربار سید علاء‌الدین حسین‌شاه، از نخستین نمونه‌های اشعار پد به گویش محلی بَرَج (در بنگال) بوده است. بیشتر اشعار غنایی بنگالی، مانند آن‌چه اوماپتی، ویدیاپتی یا رابیندرانات تاگور سروده‌اند هم به همین گویش بوده است. شاه‌علی اکبر، از بزرگ‌ترین صوفیان بنگالی در سده شانزدهم میلادی، چاندقاسی، از درباریان سلطان علاء‌الدین حسین‌شاه، شیخ کبیر، از سخنوران برجسته و از درباریان سلطان ناصرالدین ابوالمظفر نصرت‌شاه، سید علاول، سید عین‌الدین، صالح‌بیگ، سید مرتضی شاه آنند، سیدشاه‌سلطان، عبدالحکیم‌شاه، قمرعلی، ادیب سده هفدهم میلادی، و نصیر محمود از دیگر پدسرایان ادب بنگالی بودند. این اشعار باید همان اشعار صوفیانه‌ای باشند که از تأثیر اسلام بر افکار هندوان شکل گرفته به «ادبیات یوگ‌فلندر» نیز شناخته بودند. این ادبیات که نزد هندو و مسلمان پذیرفته بود و در نزدیکی ایشان به یکدیگر تأثیر فراوان داشت، بر اساس افکار شیخ کبیر و پس از آن، چائنیدایو، در روزگار سیدعلاء‌الدین حسین‌شاه، شکل گرفته بود و مبلغ تفکری بوده که تأثیر آن سال‌ها بعد، در افکار، اعمال و آثار بزرگان و مصلحانی مانند داراشکوه، راجه رام‌موهن‌رای، راماکرشنا پراماهنسا (۱۸۳۶ - ۱۸۸۶م)، سوامی ویویکانندا (۱۸۶۳ - ۱۹۰۲م)، کشیب چندرسین، گریش چندراسین و مهاتما گاندی آشکار بوده است. در اواخر همین دوره سلاطین آزاد، در روزگار شاهی افغانان بر بنگال هم، با پیدایی چهره‌هایی برجسته در ادب بنگالی و حمایت این شاهان از آن‌ها، زبان و ادب بنگالی راه رشد پیمود و چون شاهان افغانی فارسی‌زبان بودند، ادب فارسی و فرهنگ اسلامی هرچه بیشتر در ادبیات مورد حمایت آن‌ها نفوذ یافت. افزون بر این‌ها، از سده شانزدهم میلادی، با راه یافتن تجار، دانشمندان و ادبای بسیار از ایران به بنگال، بر آمدن مغولان به تخت دهلی (۱۵۲۵ - ۱۸۳۷م) و پس از آن در بنگال (۱۵۷۶ - ۱۷۱۷م) و توجه

بهره‌گیری از واژگان فارسی و عربی و حتی ساخت جمله‌های فارسی در آثارش - به ویژه آن‌ها که در موضوع‌های گوناگون اسلامی و ایرانی نوشته - شناخته است. نذراالاسلام برخی اشعارش را در قالب غزل‌های فارسی سروده و افزون بر واژگان فارسی، نمادها، استعاره‌ها، تشبیه‌ها، اوزان و بحور، تخیلات و افکار عارفانه این اشعار، به‌ویژه غزل‌های حافظ، را به غزل‌های بنگالی‌اش راه داده است. افزون بر غزل، بسیاری قوالب دیگر شعر، مانند مرثیه، رباعی و مثنوی هم با پیروی شاعران بنگالی از ادبیات فارسی، به ادبیات این زبان راه یافته است. بنگالی نخستین زبان از میان زبان‌های هندی است که نمونه‌هایی از گونه‌های نو ادبی، مانند داستان کوتاه، نمایشنامه و... در آن پیدا شده است. پس از برشمردن نقش ادب فارسی در فراز و فرود تاریخ ادب بنگالی، یادکردی از برخی شاعران و نویسندگان فارسی‌گوی که در شش سده حکومت مسلمانان در بنگال، به نگارش آثار فارسی پرشمار در ادبیات، هنر، تاریخ، مذهب، تذکره و شرح احوال رجال پرداختند و تأثیرهای پیش‌گفته را بر ادب بنگالی پدید آوردند، لازم به نظر می‌رسد: ۱- قاضی رکن‌الدین سمرقندی (۶۱۵ق)، صوفی روزگار علاءالدین علی بن مردان خلجی (۶۰۵-۶۰۶ق)، که نخستین اثر فارسی را در بنگال، به نام حوض الحیاة، نوشته است. حوض الحیاة برگردانی از امرت‌کوند اثر سنسکریت بهوجن برهمن است که وی در ده باب درباره فلسفه ریاضت‌کشی هندوان نوشته بود. قاضی رکن‌الدین نخست این اثر را به فارسی و سپس به عربی برگردانیده است؛ ۲- مولانا شرف‌الدین ابوتوامة، از بزرگ‌ترین صوفیان و علمایی که در پیشرفت مسلمانان در بنگال تأثیر فراوان داشت. وی در روزگار غیاث‌الدین بلبن (۶۶۴-۶۸۶ق) از بخارا به هند کوچیده بود. اثر فارسی ابوتوامة که مقامات نام داشت و درباره تصوف بود، از دستبرد روزگار در امان نمانده است؛ نام حق، رساله‌ای کوتاه در فقه اسلامی، اثر فارسی دیگر او است. این اثر در ده باب تدوین شده و نخستین بار در ۱۸۸۵م در بمبئی به چاپ رسیده است؛ ۳- در روزگار ناصرالدین محمود بغراخان (۶۸۱-۶۹۱ق) بسیاری از دانشمندان و شاعران فارسی‌زبان در لکنوتی (پایتخت وقت بنگال) حضور داشتند و محافل شعر و سخن برپا بود. برجسته‌ترین این سخنوران شمس دبیر، شاعر پنجابی و ممدوح امیر خسرو دهلوی، و قاضی اثیر همراه بغراخان به بنگال راه یافته و به دربار او وابسته بودند. شمس دبیر در تنها قصیده‌ای که از او به جا مانده است و

عبدالقادر بدایونی آن را در منتخب‌التواریخ نقل کرده بغراخان را ستوده است. امیر خسرو دهلوی نیز منظومه قران‌السعدین خود را درباره دیدار بغراخان و پسرش کبیب‌آباد، شاه دهلی (۶۸۶-۶۸۹ق)، سروده است؛ ۴- شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری (۶۶۱-۷۸۲ق)، از مشایخ بلندآوازه شبه‌قاره و از شاگردان برجسته شیخ شرف‌الدین ابوتوامة، که مکتوبات، ملفوظات، رسایل و آثاری در تصوف، به فارسی، دارد. شرح آداب‌المریدین که دست‌نویس آن در کتابخانه مولانا محمد اسرئیل در پیشاور نگه‌داری می‌شود، رساله ارشاد‌السالکین و برهان‌العارفین که دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۲ق ف ۳۹/۴ در کتابخانه انجمن ترقی اردو و ۷۷۷۷ در کتابخانه گنج‌بخش نگه‌داری می‌شود، مکتوبات (لکنو، ۱۸۶۹م)، راحة‌القلوب، در ملفوظات (آگره، ۱۹۰۳م)، مکتوبات فواید رکنی که دست‌نویس آن به شماره N.M.1972-33 در کتابخانه موزه ملی پاکستان در کراچی نگه‌داری می‌شود، و... از این شمارند؛ ۵- در روزگار سلطان غیاث‌الدین اعظم‌شاه (۷۹۱-۸۱۳ق) نیز زبان و ادبیات فارسی در کانون توجه بود. دعوت حافظ به بنگال که به سرودن غزل «ثلاثة غسالة» در پاسخ مصرعی از او انجامید، گواه این مدعا است. شیخ نورالحق، معروف به نور قطب عالم، از صوفیان برجسته شبه‌قاره (۸۱۸ق)، از فارسی‌سرایان هم‌روزگار این شاه بود. وی ملفوظات و مکتوباتی به فارسی دارد. انیس‌الغریبا (هند، ۱۲۰۹ق)، مکاتیب فارسی و رساله وصول‌الی‌الله را به او نسبت داده‌اند و اشعاری از او در تذکره صبح گلشن نقل شده است؛ ۶- شاه قطب‌الدین حقانی، خلیفه شیخ نورقطب عالم، که مسائل‌المشایخ را در ۹۰۰ق، به نظم و در ستایش مرشدش ترتیب داده است؛ ۷- ابراهیم قوام فاروقی که در ۸۶۲-۸۷۹ق، فرهنگی ترکی به فارسی به نام شرفنامه منیری / فرهنگ ابراهیمی، برای باریک‌شاه نوشت. وی در این فرهنگ، افزون بر اشعار خودش و ابیاتی از فرهنگ امیرشهاب‌الدین کرمانی، اشعاری از امیر زین‌الدین عراقی / هروی، ملک‌الشعرا بنگال، هم نقل کرده است. دست‌نویسی از این اثر به شماره ۳ق ف ۳۳۱ در کتابخانه انجمن ترقی اردو نگه‌داری می‌شود؛ ۸- سید میر علوی الیاس محمد بده در ۸۹۹-۹۲۵ق کتابی به نام هدایة‌الزیمی در فن تیراندازی به نام سلطان علاءالدین حسین‌شاه نوشته و در آن ابیاتی از خود را نیز آورده است؛ ۹- عبدالرحمان فتح‌آبادی، شاعر و صوفی سده شانزدهم میلادی، که مثنوی گنج راز (لکنو، ۱۹۱۰م) او، سروده در ۹۶۶ق / ۱۵۵۸-۱۵۵۹م، یکی از

آن به شماره ۶۱۹ در کتابخانه دانشگاه پیشاور نگه‌داری می‌شود. منیر لاهوری اثری هم به نام مثنوی در صفت بنگاله | مظهر گل (کراچی، ۱۹۵۳م) دارد. وی در این اثر از برخی فارسی‌سرایان برجسته آن روزگار که در بنگال می‌زیستند، مانند عبدالرحیم حیدری، خواجه سعیدالدین، محمد شهیدی، احمد بیگ اصفهانی و مولانا ندیم گیلانی یاد کرده است؛ ۱۸- میرزا محمدصادق اصفهانی (۱۶۵۱م) که پدرش در روزگار جلال‌الدین اکبر به شبه‌قاره کوچیده بود. وی صبح صادق را میان ۱۰۴۱ تا ۱۰۴۸ق، به نام شاهزاده شجاع، در تاریخ و جغرافیا و شرح احوال بزرگان نوشت. دست‌نویس این اثر به شماره or.1728 در کتابخانه موزه بریتانیایی و به شماره‌های ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳ و ۴۷۴ در کتابخانه بانکپور نگه‌داری می‌شود. شاهد صادق اثر دیگر میرزا محمدصادق است که آن را در ۱۰۵۴ تا ۱۰۵۹ق به نام همین شاهزاده، در پنج باب و درباره موضوع‌های گوناگون، مانند خداوندی، پیامبری، ولایت، ایمان و اسلام، آداب حکومت، عقل و علم، عشق و محبت، تاریخ و جغرافیا و... نوشته و در آن ضرب‌المثل‌ها، اشعار منتخب فارسی، لطایف تاریخی و داستان‌های ادبی گردآورده است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های or.1626، or.1729 و or.1730 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود؛ ۱۹- مهرداداس، متخلص به هندو، که در روزگار شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) می‌زیست و شعر فارسی را خوب می‌سرود؛ ۲۰- میرمحمد معصوم فرزند حسن، از وابستگان دربارهای شاه‌جهان و اورنگ‌زیب و ملازم شاهزاده شجاع، که در ۱۰۷۰ق کتابی به نام تاریخ شاه‌شجاعی | تاریخ معصومی درباره نبردهای شاه‌شجاع در بنگال آغاز کرده و تا رویدادهای زمان مرگ وی (۱۰۷۱ق) را نوشته است. دست‌نویس این اثر به شماره ۵۷۲ در کتابخانه بانکپور نگه‌داری می‌شود. فتوح عالمگیری، در تاریخ بخش نخست دوره شاهی اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق)، هم در ۱۰۷۰ق به دست هم‌او تدوین شده است. دست‌نویس بخش‌هایی از فتوح عالمگیری در مجموعه‌ای به شماره Add.30,779 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود؛ ۲۱- مرشد قلی‌خان، نخستین نواب مرشدآباد - مرکز استان بنگال، پس از داکا - (۱۷۰۴-۱۷۲۵م)، خود شعر می‌سرود و مخفی تخلص می‌کرد. در دوره پنجاه‌ساله نوابان، مرشدآباد مهم‌ترین مرکز علم، ادب، فرهنگ و هنر بود و بسیاری از شخصیت‌های علمی و فرهنگی شیعه که از سرزمینشان به هند

کهن‌ترین مثنوی‌های بنگال و در تصوف است؛ ۱۰- بهرام سقا، از شاعران روزگار اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق)، که دیوان او به دست مانده است و غزلیات، رباعیات، مثنوی‌ها و مخمسات او را در بر دارد؛ ۱۱- احمد یادگار، مورخ دربار داودشاه، فرمانروای بنگال (۹۸۰-۹۸۴ق)، که تاریخ شاهی | تاریخ سلاطین افغانه (کلکته، ۱۸۳۹م) را در تاریخ خاندان‌های لودی و سور، به فرمان داود آغاز کرده و در ۱۰۵۴ق به پایان برده است؛ ۱۲- قاسم‌خان جوینی / قاسم منیجه (۱۰۴۲ق)، همسر منیجه بیگم (خواهر نورجهان بیگم) و استاندار بنگال در روزگار جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق)، که مجموعه منشآت و دیوانی به فارسی دارد. دیوان قاسم منیجه به کوشش محمد شمعون اسرائیلی در ژوئن ۱۹۶۲م در مجله علوم اسلامی به چاپ رسیده است؛ ۱۳- علاءالدین اصفهانی، معروف به میرزا ناتهن از فرماندهان سپاه جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق)، که کتابی به نام بهارستان غیبی درباره مشاهداتش در روزگار جهانگیر در بنگال و اوریسه نوشته است. وی در این اثر از محافل شعرخوانی، داستان‌گویی و جمع مغنیان در میان مغولان یاد کرده و گفته است که در این روزگار شعرا با لشکریان به میدان جنگ می‌رفتند و در جنگ‌نامه‌ها از احوال جنگ می‌نوشتند. از این میان جنگ‌نامه‌های مولانا لقمان، مولانا میر قاسم و ملک مبارک ارزش تاریخی داشته‌اند؛ ۱۴- عبداللطیف، مستخدم دیوان بنگال، که در ۱۰۱۷ق کتابی به نام هفت اقلیم در خاطرات خود نوشت. این اثر ارزش تاریخی دارد؛ ۱۵- امیر علاءالملک فرزند قاضی نورالله شوشتری و استاد شاهزاده شجاع - صاحب بنگاله (۱۰۶۸-۱۰۷۰ق) -، که مهذب در منطق، انوارالهدی درباره علم الهی، صراط‌الوسیط و پاره‌ای اشعار از آثار او هستند؛ ۱۶- امیر ابوالمعالی (۱۰۴۶ق)، برادر امیر علاءالملک که تفسیر سوره اخلاص، رساله عدالت، انموذج‌العلوم و دیوان شعر دارد؛ ۱۷- ابوالبرکات منیر لاهوری (۱۰۱۹-۱۰۵۴ق / ۱۶۱۰-۱۶۴۴م)، از سخنوران برجسته شبه‌قاره و صاحب رساله کارنامه (اسلام‌آباد، ۱۹۷۷م)، در نقد شعرای ایرانی سبک هندی، شرح دیوان عرفی که دست‌نویسی از آن به شماره ۱۱۳۷۲، و کلیات منیر لاهوری که دست‌نویسی از آن به شماره ۸۹۰/۱۱۲۳، هر دو، در کتابخانه گنج‌بخش نگه‌داری می‌شود، در ۱۰۴۹ق همراه نواب سیف‌خان، صوبه‌دار بنگاله، به این سرزمین رفت و چندی در آن‌جا به سر برد. وی در این سال در جهانگیرنگر (داکای کنونی) منتخباتی از کلام خود را به نام گلدسته مرتب کرد که دست‌نویس

کوچیده بودند، در حمایت ایشان درآمدند؛ ۲۲- یوسف‌علی خان (پیش از ۱۱۹۵ق) فرزند غلام‌علی خان - از دوستان نواب علی‌وردی خان مهابت‌جنگ (۱۱۵۳ - ۱۱۶۹ق) که تاریخ مهابت‌جنگ را در ۱۱۷۷ق / ۱۷۶۳ - ۱۷۶۴م، در سرگذشت علی‌وردی خان و میرزا محمود سراج‌الدوله (۱۱۶۹ - ۱۱۷۰ق) نوشته است. دست‌نویسی از این اثر به شماره ۴۰۲۵ در کتابخانه دیوان هند نگه‌داری می‌شود. وی حدیقه‌الصفار نیز در ۱۱۸۴ق / ۱۷۷۰م، در سه جلد، در تاریخ پیامبران و شاهان ایرانی پیش از اسلام، تاریخ اسلام تا روزگار عباسیان و شرح احوال مجتهدان، قاریان قرآن، صوفیان و دانشمندان نوشته است. دست‌نویسی از آن به شماره ۴۸۰ در کتابخانه بانکیپور نگه‌داری می‌شود. مجموعه یوسفی، در خاطرات نویسنده و شرح رویدادهای مهم سیاسی هند شرقی از ۱۷۶۱ تا ۱۷۶۷م، هم اثر او است. دست‌نویس این اثر در کتابخانه نواب جابر علی خان نگه‌داری می‌شود؛ ۲۳- سلیم‌الله، منشی میر محمد جعفرخان بنگالی (۱۱۷۰ - ۱۱۷۴ق / ۱۷۵۶ - ۱۷۶۰م) که تاریخ بنگاله را به دستور نصیرالملک شمس‌الدوله تهورجنگ، در تاریخ بنگال از ۱۱۰۷ تا ۱۱۶۹ق، نوشته است. دست‌نویسی از این اثر به شماره ۱۱۱۸ در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود؛ ۲۴- کرم‌علی خان که مظفرنامه را در ۱۱۸۶ق / ۱۷۷۲م، در تاریخ بنگال، نوابان آن، نواب علی‌وردی خان مهابت‌جنگ و میرزا محمود سراج‌الدوله نوشته است. دست‌نویس آن به شماره ۱۶,۷۰۲ Add. در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود؛ ۲۵- ویلیام جونز (۱۷۴۶ - ۱۷۹۴م)، شرق‌شناس انگلیسی، با آن‌که اثری به فارسی ندارد، اما به سبب نقشش در بنیادگذاری انجمن آسیایی بنگال در ۱۷۸۴م و سیاست‌گذاری و اداره آن، مواد اولیه مطالعه تاریخ و جغرافیای ایران، زبان، ادبیات و زبان‌شناسی فارسی برای پژوهشگران هندی و اروپایی فراهم آورده است. در این انجمن، افزون بر ترجمه و چاپ بسیاری منابع فارسی تاریخ هند و ایران، دست‌نویس‌های بسیاری از آثار مهم ادب فارسی تصحیح انتقادی شده و به چاپ رسیده‌اند؛ ۲۶- قاضی مرتضی حسین، معروف به اللهیار بلگرامی (۱۲۰۸ق / ۱۷۹۴م)، دبیر و منشی کاپیتان جانتن اسکات، که در ۱۱۹۲ - ۱۱۹۳ق کتابی به نام حدیقه‌الاقالیم در تاریخ و جغرافیای جهان و زندگینامه بزرگان نوشته است. این اثر در ۱۸۷۹م در لکنو به چاپ رسیده است؛ ۲۷- غلام‌حسین منشی طباطبایی (۱۱۴۰ - ۱۲۰۸ق)،

فرزند میرهدایت‌علی خان فرمانروای بنگال، که در ۱۱۹۴ - ۱۱۹۵ق سیرالمآخرین در جغرافیای هند، تاریخ هند از روزگار باستان، میرهای هند و بنگال،... و تاریخ آخرین شاهان تیموری هند و انگلیسیان در بنگال نوشته است. این اثر نخستین بار در ۱۷۸۹م در کلکته به چاپ رسیده است؛ ۲۸- غلام‌حسین زیدپوری بنگالی، متخلص به سلیم (۱۲۳۴ق)، که ریاض‌السلطنین را در ۱۲۰۰ تا ۱۲۰۲ق / ۱۷۸۶ - ۱۷۸۸م، به خواست جورج بادلی، در تاریخ پادشاهان و فرمانروایان بنگال، نوشته است. این اثر نخستین بار در ۱۸۱۳م در کلکته به چاپ رسیده است؛ ۲۹- انتظام‌الملک ممتازالدوله مهاراجه کلیان سنگه تهورجنگ فرزند شتاب‌رای که اثری به نام خلاصه‌التواریخ در دو باب، درباره تیموریان هند از بابر تا اکبرشاه دوم (۱۲۲۱ - ۱۲۵۳ق)، تا ۱۲۲۷ق / ۱۸۱۲م، و فرمانروایان بهار و بنگال از میر محمدقاسم تا نظام‌الدین، نوشته است. بخش دوم این اثر به نام واردات قاسمی شناخته است. دست‌نویسی از خلاصه‌التواریخ به شماره ۲۴۰۸۴ Add. در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود؛ ۳۰- هریردت دوست رام موهن رای، در سده نوزدهم میلادی، هفته‌نامه‌ای به فارسی به نام جام جهان‌نما* دایر کرد؛ ۳۱- متراموهن مترا در ۱۸۲۳م روزنامه فارسی شمس‌الآخبار* و یک روزنامه اردو در بنگال به راه انداخت؛ ۳۲- خواجه حیدرجان، متخلص به شایق، از خواجه‌های کشمیری تبار داکا (۱۸۵۲م)، که در شاعری شاگرد میرزا اسدالله خان غالب دهلوی بود، به هر دو زبان فارسی و اردو، و اشعاری در قالب ریخته سروده است. افزون بر دیوان اشعارش، انشای شایق که مجموعه منشآت فارسی او است، باقی مانده است. گفتنی است که کوچیدن کشمیریان به داکا ادب فارسی را در این سرزمین بسیار رونق بخشید. همه نوابان کشمیری داکا پشتیبان شاعران فارسی و اردو بودند. محافل ادبی ایشان انجمن این شاعران بود و آثار منظوم و منثور فارسی، بسیار در روزگارشان نوشته شد. در این دوره، به‌ویژه، رشد غزل‌سرایی فارسی در بنگال چشم‌گیر بوده است؛ ۳۳- خواجه اسدالله کوکب (۱۲۷۶ق / ۱۸۵۹م) که از کشمیریان کوچیده به کلکته بود، به فارسی و اردو شعر می‌سرود. دیوان او در کتابخانه محمدافضل، شاگرد سید محمود آزاد، نگه‌داری می‌شود. غزلیات فارسی او نیز در دوربین*، از مهم‌ترین مجلات کلکته، چاپ می‌شد؛ ۳۴- خواجه عبدالغفار (۱۲۹۷ق / ۱۸۷۹م)، از خواجهگان کشمیری کوچیده به بنگال، که به فارسی و اردو شعر می‌سرود. خواجه در اشعار

فارسی و فاء، در اردو اختر و در ریخته‌هایش نزاکت تخلص می‌کرد. وی در شعر فارسی شاگرد غالب بود. نسخه‌ای از کلیات اختر نزد خواجه محمد افضل نگه‌داری می‌شود و پاره‌ای اشعار او در مجله غالب‌نامه، در دهلی به چاپ رسیده است؛ ۳۵- خواجه عبدالرحیم (۱۸۷۱ / ۱۸۷۸ م)، از برجسته‌ترین شاعران خانواده کشمیریان داکا، متخلص به صبا، که کتابی به نام تاریخ کشمیریان داکا درباره خواجهگان کشمیری نوشته است. دست‌نویس این اثر به شماره D01114 (الف) در کتابخانه دانشگاه داکا نگه‌داری می‌شود. مکاتبات صبا | مکاتیب صبا نیز اثری دیگر از او به نثر فارسی است. وی زمانی هم به زبان اردو، به نام دست صبا | داستان صبا نوشته که آن نیز در کتابخانه دانشگاه داکا نگه‌داری می‌شود؛ ۳۶- احسن‌الله (۱۲۶۲ - ۱۳۱۹ ق / ۱۸۴۵ - ۱۹۰۱ م)، متخلص به شاهین، از خواجهگان داکا. جز مجموعه مکاتیب فارسی او که دست‌نویس آن در کتابخانه دانشگاه داکا نگه‌داری می‌شود، دیوان او نیز به نام دیوان شاهین به چاپ رسیده است. این دیوان غزلیات و قصاید فارسی او را در بر دارد؛ ۳۷- خواجه محمدافضل (۱۳۲۸ ق / ۱۹۱۰ م)، از آخرین خواجهگان داکا که در شعر فارسی و اردو افضل تخلص می‌کرد. وی اثری سه جلدی در ماده تاریخ و شعر فارسی و اردو داشته که باقی نمانده‌اند. وی در ترتیب‌دادن باب آخر تواریخ داکا که درباره شاعران داکا است، با نویسنده این اثر، مولوی رحمان‌علی طیش، همکاری داشته است. مجموعه مراثی و قطعه تاریخ‌های او برای مرگ قمرالنسا خانم در ۱۳۱۰ ق در داکا به چاپ رسیده است؛ ۳۸- سیدعلی‌الحسینی قزوینی، معروف به نواب انتظام‌الدوله ناصرالملک سیدعلی‌خان بهادر نصرت‌جنگ (۱۲۳۷ ق / ۱۸۲۲ م)، که از سوی انگلیس چندی نایب‌ناظم داکا بود. اثر فارسی او تاریخ جهانگیرنگر نام دارد که وی آن را در تاریخ مختصر شهر داکا، از زمان شاهی اکبر تا روزگار برادرش حشمت‌جنگ، نوشته است. این اثر در ۱۹۰۸ م در کلکته به چاپ رسیده است؛ ۳۹- رام پرشاد عظیم‌آبادی که معیارالامراض را در ۱۸۳۱ م در کلکته نوشته است. این اثر در ۱۸۳۶ م در کلکته به چاپ رسیده است. وی که اثری دیگر در درمان بیماری‌ها به نام برءالامراض نوشته، به فارسی شعر نیز می‌سرود؛ ۴۰- حافظ اکرام احمد، متخلص به ضیغم و حشمت، (۱۲۸۶ ق / ۱۸۶۹ م) که در دهلی به دنیا آمد، اما پانزده سال در کلکته و هشت سال در داکا به سر برد. وی در فن شعر و علم عروض استاد بود و بسیاری از شاعران برجسته

بنگال، مانند نساخ، خواجه عبدالغفار اختر، عتیق‌الله شیدا، سید محمود آزاد و خواجه احسن‌الله شاهین شاگرد او بودند؛ ۴۱- سید محمود، متخلص به آزاد و شیدا (۱۸۴۲ / ۱۸۴۳ - ۱۹۰۷ م) که به‌ویژه در قصیده‌سرایی فارسی چیره‌دست بود. دیوان آزاد که بیشتر قصاید، غزلیات، رباعیات و قطعات فارسی و شماری اشعار اردوی او را در بر دارد، در ۱۸۸۹ م در مرشدآباد به چاپ رسیده است؛ ۴۲- عبیدالله عبیدی، از خانواده سهروردیه بنگال. وی که در سده نوزدهم میلادی می‌زیست به زبان‌های اردو، عربی و فارسی می‌نوشت. مثنوی مشرق‌الانوار، مثنوی عبرت‌افزا، در پاسخ شیرین و خسرو، قصیده‌ای برای ملکه ویکتوریا و داستان عبرت‌بار - زندگینامه خودنوشت او که تا رویدادهای ۱۸۸۰ م را در بر دارد و به خواست احسن‌الله شاهین تدوین کرده - آثار فارسی او هستند؛ ۴۳- سید محمدباقر طباطبایی اصفهانی (۱۹۲۱ م)، که ایرانی تبار بود، در روزگار اقامت در داکا، در ۱۲۲۴ ق / ۱۸۰۹ م، تفسیر قرآن را نوشت. دیوان اشعار او نیز، به نام گنجینه باقر در ۱۳۹۰ ق / ۱۹۷۰ م در کلکته به چاپ رسیده است؛ ۴۴- سید شاه برهان‌الله قادری (۱۹۲۳ م) که بغدادی تبار بود. وی به زبان‌های اردو، عربی و فارسی شعر می‌سرود. نخستین دیوان فارسی او برهان‌العارفين (کلکته، ۱۸۹۷ م) و دیوان دوم مخزن حقیقت نام دارد که دومی در دو بخش در ۱۸۹۹ و ۱۹۰۰ م، در کلکته به چاپ رسیده است. مثنوی فیوضات واجد او نیز در ۱۹۰۰ م در کلکته چاپ شده است؛ ۴۵- رحمان‌علی طیش، شاعر فارسی و اردوسرای داکایی، که دیوان اشعار فارسی او گلزار نعت (کانپور، ۱۸۷۰ م) نام دارد؛ ۴۶- ابواسماعیل خلیل‌الله، متخلص به خلیل، صوفی و شاعر فارسی و اردو سرا، که از شاگردان عبیدالله عبیدی بود. وی گلزار خیال را که فرهنگ واژگان و محاورات فارسی است، در حدود ۱۸۸۴ - ۱۸۸۸ م، نوشته است. این اثر در کانپور به چاپ رسیده است. اثر دیگر فارسی خلیل‌الله می‌باید دید است که قصاید، قطعات، مثنوی فارسی، منظومه‌ای به اردو برای برادرش علیم‌الله و دو نظم عربی او را در بر دارد و در ۱۳۱۷ ق / ۱۹۰۲ م، در کانپور به چاپ رسیده است. کشکول خلیل نیز مجموعه منظومه‌های فارسی و اردوی خلیل‌الله است که در ۱۹۱۳ م در لکنو به چاپ رسیده است. اغلاط‌المعاصرین نیز اثر دیگر این نویسنده است؛ ۴۷- ابومعین عضدالدین شهبازپوری، متخلص به عضد، که نیاکانش از مردم بغداد بودند. مثنوی یادگار اجداد و العروض والقوافی (کلکته، ۱۸۹۵ م)، شرح عروض و قافیه

به نظم که با قصیده‌ای در احوال نواب عبداللطیف و مخمس و قصیده‌ای درباره بنگال همراه است، آثار فارسی عضدالدین هستند؛ ۴۸- مولوی سید ریاضت‌الله، متخلص به اوج، سردبیر دودین، که بیشتر به فارسی شعر سروده است. مثنوی فوائد شمسیه، در اخلاق و تقریظ بر اشعار نساخ آثار او به نظم و نثر فارسی هستند؛ ۴۹- حمیدالله حمیدخان، شاعر و نویسنده چاتگامی (پس از ۱۸۷۱م). تاریخ حمید | احادیث‌الخوانین (کلکته، ۱۸۷۱م)، در تاریخ اسلام آباد، شرح بزرگان خانواده نویسنده و مسجد جامع و جغرافیای این سرزمین است که در ۱۸۵۸م نوشته شده است. انوارالنیرین فی اخبارالخيرین، درباره مرشدش صوفی نورمحمد نظامپوری، عجایب‌المخلوقات، در شرح ویژگی‌ها و خواص دارویی گیاهان چاتگام، و نسب‌نامه که در ۱۸۶۹م نوشته، دیگر آثار فارسی او هستند. وی اشعاری هم به فارسی سروده است؛ ۵۰- سید فتح‌علی ویسی، صوفی و شاعر چاتگامی (۱۸۸۶م) که دیوان او غزلیات، قصاید، نعت، منقبت و قطعه تاریخ‌های فارسی او را در بر دارد و در ۱۸۹۸م در کلکته به چاپ رسیده است؛ ۵۱- فیض‌الله خاکس (۱۸۹۲- ۱۹۷۶م) که نیاکانش از اعراب یا ترک‌های کوچیده به هند بودند. وی آثاری به عربی، اردو و فارسی نوشته است. منظومه پند فیض، مثنوی فند خاکی که در دهلی به چاپ رسیده، مثنوی الرسالة‌المنظومه علی‌الفرقة‌النیجاریه که در چاتگام چاپ شده، مثنوی الکلام‌الفاصل بین اهل‌الحق والباطل، مثنوی ارشادالامه الی‌التفرقة بین البدعة والسنة، مثنوی المنظومة‌المختصرة فی حکم‌الاجرة علی طاعه، مثنوی پندنامه خاکس (هات هزاری، ۱۹۷۶م)، مثنوی خاکس در حمد و نعت که در هات هزاری به چاپ رسیده، مثنوی دلپذیر در نعت حضرت محمد(ص)، مثنوی دلاویز، مثنوی حفظ‌الایمان من مکائد دجال قاریان و اثر منشور احسن‌المقال فی جواز‌الخیرات‌المروجه فی ملک‌البنجال (دیوبند، ۱۹۱۵م) از آثار فارسی و فیض ستار در شرح پندنامه عطار، فیض بی‌بها در همان موضوع، فیض بیکران در شرح بوستان، فیض بی‌پایان در شرح گلستان آثار اردوی او هستند؛ ۵۲- عبدالغفور نساخ (۱۸۳۳- ۱۸۸۵م) که عرب تبار بود، نخست مهجور و سپس نساخ تخلص می‌کرد. وی آثاری در نظم و نثر فارسی و اردو دارد. تذکرة‌المعاصرین در شرح احوال شاعران فارسی‌گو، مرغوب دل که مجموعه رباعیات او است و در ۱۸۶۵م به چاپ رسیده، گنج تواریخ که مجموعه قطعات تاریخ سروده او است و در ۱۸۷۳م به چاپ رسیده، کتزالتواریخ در قطعه تاریخ که در

۱۸۷۷م به چاپ رسیده، قند پارسی که مجموعه‌ای از کلام شعرای همروزگارش است و در ۱۸۵۵م به چاپ رسانیده آثار فارسی او هستند. وی اشعاری هم به فارسی سروده که غزلی از آن در دیوان اردوی او در ۱۸۶۶م و ابیاتی دیگر از آن در دفتر بی‌مثال به چاپ رسیده است. مرغوب دل مجموعه رباعیات فارسی این شاعر بنگالی را در بر دارد؛ ۵۳- رضاعلی، متخلص به وحشت، از شاعران برجسته بنگال (۱۸۸۱- ۱۹۵۶م)، که اشعاری به اردو و فارسی سروده است. نخستین دیوان او دیوان وحشت در ۱۹۱۰م و دومی ترانه وحشت در ۱۹۶۱م در لاهور به چاپ رسیده است. جز این‌ها، سلیم‌الله فهمی، عندلیب شادانی، ملک ریاض‌الدین حیدر، مؤیدالاسلام بوره، شمس شیدایی، منور احمد صدیقی، کلیم سهرامی، کلثوم ابوالبشر و بسیاری دیگر از شاعران و نویسندگان فارسی‌گوی سده بیستم در پاکستان و بنگلادش بودند.

منابع: اردو دائره معارف اسلامیه، ۹۵۱/۴-۹۸۰؛ تاریخ نظم و نثر، ۲۵۹-۲۵۸/۱، ۳۷۱-۳۶۹؛ ثلاثة غساله، ۱۲۰-۳؛ خدمت‌گزاران فارسی در بنگلادش، در صفحات فراوان؛ دایرة‌المعارف فارسی، ۲۵۲/۱، ۱۱۶۷؛ دانشنامه جهان اسلام، ۳۴۳-۳۴۰/۴؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۰۶۹/۱، ۱۰۹۴؛ ۱۲۷۲/۲، ۱۳۱۲۷/۳، ۴۳۱۹/۴، ۴۹۲۳-۴۹۲۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۱۹/۳-۱۲۲۰، ۱۲۳۷-۱۲۳۸، ۱۱۷۶۵؛ ۱۷۱۴/۷؛ ۱۴۵۰/۱۰؛ ۱۸۳-۱۸۲/۱۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۱۴۷-۴۱۴۶/۶، ۴۱۸۰-۴۱۷۹، ۴۵۹۸، ۴۶۱۵، ۴۶۵۱؛ مؤلین کتب چاپی فارسی و عربی، ۴۶۹/۱-۴۷۰؛ مجموعه سخنرانیهای سمینار پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه‌قاره، ۱۷۷-۱۵۸/۲، ۲۴۴-۲۲۶؛ عطا کریم برقی، «تأثیر فارسی در زبان و ادبیات بنگالی»، آینه هند، سال چهارم، شماره ۷، خرداد ۱۳۴۶ش، ص ۱۸-۲۱؛ جاویدنهال، «موجوده بنگال مین فارسی کی حیثیت»، ایندو ایرانیکا، جلد ۳۷، صص ۶۱-۵۵؛ عطا کریم برقی، «تأثیر فارسی در بنگالی»، همان‌جا، جلد ۳۷، صص ۴۰-۱؛ هم‌او، همان، همان‌جا، جلد ۳۸، شماره‌های ۲-۱، صص ۱۲-۱؛ هم‌او، همان، همان‌جا، جلد ۳۹، صص ۳۲-۱؛ هم‌او، همان، همان‌جا، جلد ۴۰، صص ۴۰-۱؛ هم‌او، همان، همان‌جا، جلد ۴۱، صص ۱۸-۱؛ هم‌او، همان، همان‌جا، جلد ۴۲، صص ۱۳۲-۱؛ هم‌او، همان، همان‌جا، جلد ۴۳، شماره‌های ۲-۱، صص ۴۰-۱؛ هم‌او، همان، همان‌جا، جلد ۴۴، صص ۲۳-۱؛ هم‌او، همان، همان‌جا، جلد ۴۵، صص ۱۶-۱؛ هم‌او، «نفوذ فارسی در اشعار غنایی بنگالی»، همان‌جا، جلد ۴۶، صص ۹۶-۱۲۰؛ هم‌او، «تأثیر

بنوالی داس - ولی دهلوی

بوتی شاه - تاریخ پنجاب

بوده‌سنگه کھتری (bud.he.seng.he-ye.ke.hat.ri)، ز ۱۱۹۷ق، نویسنده شبه قاره. از مردم کھتر لاهور بود. در دهلوی می‌زیست و در خدمت سرگرد براون، نماینده شرکت هند شرقی بریتانیا، به سر می‌برد. بوده‌سنگه کتاب مختصری با نام رساله در احوال نانک‌شاه درویش / رساله نانک‌شاه (۱۱۹۷ق) نوشت و در آن به گورونانک، بنیادگذار آیین سیک (۹۹۵ق) و سیر تاریخی فرقه سیک تا ۱۱۷۸ق پرداخت. نویسنده در پیش‌گفتار کتاب یادآور می‌شود که این اثر را به درخواست سرگرد جیمز مردوئث نوشته است و در نگارش آن، لاله عجایب سنگه سورجی نیز به مؤلف یاری رسانده است. این اثر با اشاره کوتاهی به نانک و جانشینان وی آغاز می‌شود و بعد از تشریح دوره گورو گوبند، ماجراها مفصل‌تر بیان شده‌اند. وقایع مربوط به سال‌های ۱۱۳۱ تا ۱۱۷۸ق سال به سال یاد شده‌اند و آخرین رویدادی که در این کتاب به آن اشاره شده، حمله سیک‌ها به احمدشاه درانی در ۱۱۷۸ق است. نویسنده در پایان یادآور می‌شود که از آن زمان تا تاریخ نگارش اثر، سیک‌ها با آرامش در مناطق خود به سر می‌برند.

منابع: فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۲۳

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/860; Dictionary of Indo-Persian Literature, 141; Mughals in India, 118.

ربیعان

بودی بت (bu.di.bat)، بوده بهته، سده نهم هجری، ادیب و موسیقی‌دان شبه‌قاره. درباره وی که از هندوان بود چندان اطلاعی در دست نیست جز آن‌که در دوره پادشاه ادب‌دوست کشمیر شاهی خان زین‌العابدین (۸۲۶-۸۷۷ق) می‌زیست و همه شاهنامه فردوسی را از برداشت و گویند آن را به هندی برگردانیده بود. کتابی در علم موسیقی به نام زین، گویا به فارسی نوشت و به شاه زین‌الدین پیشکش کرد.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۲۹؛ پاکستانی ادب، ۲۵۹؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۴۶/۳؛ تاریخ حسن،

فارسی در بنگالی»، همان‌جا، جلد ۴۸، صص ۲۸-۵۲؛ هم‌او، «تراجم آثار فارسی به زبان بنگالی»، بیاض، جلد ۲، شماره ۲۰۱، ۱۹۸۲م، صص ۵۹-۸۱؛ دانش، شماره ۱، ص ۱۴۴؛ محمدکلیم سهرامی، «بررسی مختصر پیشرفت زبان و ادبیات فارسی در بنگال»، همان‌جا، شماره ۸، صص ۳۶-۴۹؛ کلیم سهرامی، «بنگال کی ایک قدیم فارسی فرهنگ: شرفنامه»، همان‌جا، شماره ۱۴، صص ۲۰-۲۱۸؛ کلثوم ابوالبشر، «سهم نوایان داکا در ادبیات فارسی»، همان‌جا، شماره ۲۴-۲۵، صص ۲۳-۳۶؛ محمدکلیم سهرامی، «معرفی احوال فردوسی و ترجمه‌های شاهنامه به زبان بنگالی»، همان‌جا، شماره ۳۸-۳۹، صص ۹-۱۱۶؛ ام‌سلمی، «ابوالبرکات منیر لاهوری و مستری او در وصف بنگاله»، همان‌جا، شماره ۴۳، صص ۱۰۸-۱۱۳؛ کلثوم ابوالبشر، «پیوند زبان فارسی و بنگالی»، همان‌جا، شماره ۵۱، صص ۱۷۳-۱۹۰؛ زبیر صدیقی، «تأثیر زبان فارسی بر زبان‌های هند به ویژه بر زبان بنگالی»، راینی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - دهلوی نو، شهریور ۱۳۷۵ش، صص ۱-۱۲؛ پرویز نیری، «نگاهی به تاریخ زبان و ادبیات بنگالی»، همان‌جا، اردیبهشت ۱۳۷۶ش، صص ۳۵-۴۱؛ کلیم سهرامی، «ترجمه‌های شاهنامه به زبان بنگالی»، قد پارسی، شماره ۸، صص ۲۵۹-۲۶۴؛ محمدکاظم کهدویی، «زبان فارسی و روابط فرهنگی ایران و بنگلادش»، همان‌جا، شماره ۱۲، صص ۹۹-۱۱۴؛ محمدامین عامر، «سهم هندوان بنگاله در مطالعات زبان و ادبیات فارسی»، همان‌جا، شماره ۱۲، صص ۱۸۵-۱۹۰؛

Abidi Namah, 33-48; Britannica, 2/100; Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/313; 3/1049; Iranica, IV/137-143; Mughals in India, 494-495; Nazir Ahmad, «The influence of Persian and Persian Culture in India» Indo Iranica, V/37, pp.1-30; Mansoor Alam, «Ajaib-ul-waridat a Rare and Valuable persian Manuscript of Bengal, Ibid, pp.67-72; M.Kalim, «Persian writing in Bengal and their impact on Socio-Cultural life» Ibid, pp. 73-80; M.Kalim, «Hafiz Shirazi and Bengal» Ibid, V.38, numbers 1-2, pp.42-51; Amalenda, «Persian in our life» Ibid, V.39, pp.59-65; M.Ishaq, «Indian Contribution to Persia Langue and Literature during the Period A.H.700-933» Ibid, V.46, pp.8-20.

هاشمی

۱۹۹/۲ تاریخ فرشته، ۳۲۴/۲؛ عصمت نسرین، «ارزش تاریخی شاهنامه»، دانش، شماره ۳۳، بهار ۱۳۷۲ش، ص ۱۱۲.

برزگر

پورانی، ابوسعید ← ابوسعید پورانی

«بوستان خیال درازترین داستان عوامانه فارسی» ایران‌نامه، سال دوم، شماره ۱، صص ۴۳-۹۳.

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/770-771; Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/539.

جوادیان

بوستان خیال (bus.tān-e-xi.yāl)، قصه‌ای عامیانه از میر محمد تقی جعفری حسینی احمدآبادی گجراتی، متخلص به خیال (سده ۱۲ق). این کتاب، قصه‌ای حماسی - دینی است که در پانزده جلد و بر بنیاد رویدادهای تاریخی - افسانه‌ای نوشته شده است. کتاب به بخش‌هایی چون گلزارها، گلستان‌ها و گلشن‌ها و به خاطر تغییر قهرمان اصلی هر بخش، به عنوان‌های فرعی مهدی نامه، معزنامه، قائم‌نامه و صاحب قران نامه تقسیم می‌شود. بوستان خیال از بزرگ‌ترین و نام‌آورترین قصه‌های عامیانه فارسی است که بر پایه رویدادهای تاریخ خلفای مصر و قهرمانان آغاز شده، سپس قهرمانان واقعی به قهرمان خیالی تبدیل می‌شوند. عناصر تشکیل دهنده آن جنگ، عیاری و شبروی، ماجراهای عاشقانه، سحر و جادو، طلسم بندی و طلسم‌گشایی و شرح شگفتی‌های خشکی و دریا و موجوداتی خیالی چون دیو، پری، غول و جن و همچنین تبلیغ برای دین حق است. در این کتاب گوشه‌ای از زندگی مسلمانان هند و وضع اجتماعی آنان در سده دوازدهم هجری گزارش می‌شود و یکی از نخستین اشارات به کشف امریکا در نثر فارسی، در آن دیده می‌شود. مؤلف با الهام از قصه حمزه و ابوسعید مسلم نامه از ۱۱۵۵ تا ۱۱۶۹ق به نوشتن آن می‌پرداخته و به نواب رشیدخان بهادر، معروف به محمد علی رفیع‌الله و دو برادر او پیشکش کرده است. نوشتن این کتاب در هند و در روزگاری که نثر فارسی به انحطاط گراییده بود، نشانگر گستره و محبوبیت زبان فارسی در شبه قاره هند است. بوستان خیال هنوز به چاپ نرسیده، اما نسخه‌های ناقصی از آن در کتابخانه‌های پاریس، لندن، گنج بخش اسلام آباد، محمد بیدری و همدرد کراچی و کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران نگه‌داری می‌شود.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۲۶۷/۳؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۵۱۹/۵؛ تاریخ ادبیات فارسی، انه، ۲۱۸-۲۱۷؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۴۰۲/۳، ۴۰۹؛ الذریعه، ۱۵۶/۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۰۵۵-۱۰۵۳/۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۹۱، ۳۰۶، ۳۲۹؛ محمد جعفر محبوب،

بولاقی داس (bu.lā.qi.dās)، رای، ز ۱۲۲۶ق، نویسنده شبه قاره. در روزگار محمد اکبر (۱۲۲۱-۱۲۵۳ق) در دهلی می‌زیست و از لطفش برخوردار بود. بولاقی داس در ۱۲۲۶ق جنگی به نام مرآت اکبر فراهم آورد و در پیش‌گفتار آن پادشاه را ستود. اعیان گورکانی هند از تحصیلات آزاد و غیرمذهبی بهره‌مند بودند و هدف آشکارشان از این تحصیلات، رهایی از جهل بود. رای بولاقی داس نیز با نگارش این کتاب، همین سنت را منعکس و تحکیم کرد. مطالب این کتاب عبارتند از فرمان‌های شاهی، انساد عایدی، مقررات مالیاتی، گزینه‌ای از شعرهای شاعران، سخنی در باب موسیقی هندی، کلیات طب، شگفتی‌های جهان و موضوعات دیگری از این دست، گزارشی از کوکاپندت (استاد بزرگ تعلیم آمیزش با زنان، همراه با آگاهی‌هایی جالب درباره زنان اقوام گوناگون مانند پدمنی، چاتورنی و سنکھانی. محمد اکبر دوم در تقدیرنامه کتاب، عنوان آن را مرآت اکبر/ مرآت النوادر یاد کرده است.

منبع: 142. *Dictionary of Indo-Persian Literature*

ربیعان

بولان میگزین ← روزنامه‌نگاری فارسی در شبه قاره (بخش انجمن‌های فارسی)

بهاءالدین اوشی (ba.hā.od.din-e.u.šī)، سده هفتم هجری، شاعر تاجیک. از مردم اوش در قرقیزستان و از شاعران همروزگار قطب‌الدین ایبک (۶۰۷ق) بود و هم او است که در یکی از سروده‌هایش قطب‌الدین را «لک‌بخش» خوانده است. عوفی در لب‌الالباب اوشی را خطیبی خوش‌گوی خوانده و از وی با لقب الامام الاجل یاد کرده و همواره او را چنین خطاب می‌کرده است «ای بهاء اوشی تو بهاء اوشی». وی در نثرنویسی نیز مهارت داشت، چندان‌که عوفی نثر وی را شیواتر از شعرهایش دانسته است. اوشی چندی در هند بود، اما پس از بازگشت از آنجا در

اوش به منصب شیخ‌الاسلامی رسید. از شعرهای وی قصیده‌ای در ستایش قطب‌الدین ایبک در لب‌الالباب آمده است.

منابع: بزم مملوکیه، ۹-۱۰؛ روز روشن، ۱۲۰؛ لب‌الالباب، ۱۸۸/۱.

۱۸۹؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۵۷-۵۸.

جهان‌تاب

بهاء‌الدین بنگالی (ba.hā.od.din-e.ban.gā.li)، فرزند شیخ دلاور

فرزند جمال‌محمد صدیقی منگل‌کوتی بنگالی، ز ۱۱۴۴ق، شاعر و نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. از مردم بنگال کوی بنگال بود و در دوره فرمانروایی فرخ‌سیر بر ایالت کشمیر در مقام مأمور مالیاتی خدمت می‌کرد. بهاء‌الدین کتابی به نام انشای بهاری در پنج مقاله به سیاق «مقامات» نوشت. این اثر به نثر مرصع نوشته شده است و پنج باب دارد: ۱) ذکر ابتدای موسم گل که آن را نوبهار گویند و از اردیبهشت تا رسیدن فصل خزان است؛ ۲) ذکر زمستان که آن مرداد و دی ماه و بهمن است؛ ۳) ذکر آغاز بهار که آن راکنده بهار گویند، که مراد باشد از فروردین، که موسم بسنت [= عید هندوان در پایان فصل زمستان] است؛ ۴) عرایض و مکاتبات رسمی که ابناي دهر را در جواب و سؤال و حفظ مراتب به کار آید؛ ۵) رقعات متفرقه. این اثر در ۱۱۴۴ق به پایان رسیده است و نسخه‌ای از آن به شماره ۳ق۴۵ در کتابخانه انجمن ترقی اردو در کراچی (از سده دوازده هجری) موجود است.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳۰۹/۵.

فهرست نسخه‌های خطی فارسی انجمن ترقی اردو، ۱۸۸.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 114.

ربیعان

بهاء‌الدین جنیدی (ba.hā.od.din-e.ja.ni.di)، شیخ بهاء‌الدین

شطاری انصاری فرزند ابراهیم فرزند عطاءالله جنیدی، -۹۲۱ق، عارف و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. در شهر جنید در سرهند به دنیا آمد و در همان‌جا برآمد و درس خواند و به فقاہت رسید. در علوم عربی و اصول استادی یافت و صحبت برخی مشایخ را دریافت و به بعضی شهرها سفر کرد. سپس به حجاز رفت و حج گزارد و در طریقت قادریه از شیخ احمد شریف گیلانی شافعی خرقة ارشاد گرفت. به هند بازگشت و در دوره غیاث‌الدین خلجی، فرمانروای مالوه (۸۷۳-۹۰۶ق)، به مندو، تختگاه مالوه، رسید و مدتی در آن‌جا ماند. سپس به بیدر/احمدآباد

سفر کرد. وی گرچه در ابتدا طریقت قادری می‌ورزید، ولی بعدها به دست شیخ بڈهن شطاری، به طریقت شطاری گروید. اثر معروف او رساله شطاریه به فارسی است که رساله‌ای کوتاه در شرح طریقت شطاری و اذکار آن، در چهار فصل (۱- کیفیت سلوک، ۲- شرایط ذکر، ۳- کلمات مراقبت، ۴- اذکار متفرقه عربی و فارسی و هندی) است و نسخه‌هایی از آن در برخی کتابخانه‌ها، مانند گنج‌بخش (به شماره‌های ۳۶۵۸، ۱۸۶۸، ۳۹۳۲، ۸۵۵۶) نگهداری می‌شود. اثر فارسی دیگری نیز از او به نام تحفة الاذکار باقی مانده (نسخه گنج‌بخش به شماره ۶۳۱۴) که ظاهراً غیر از رساله شطاریه است.

منابع: اخبارالاخیر، ۲۰۴؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند،

۱۲۷/۳؛ تصوف بر صغیرین، ۸۸۹، ۹۱۹؛ ثمرات‌القدس من

شجرات‌الانس، ۱۱۴۶؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی

پاکستان، ۱۷۰/۱؛ ۱۳۳۴/۳، ۱۴۸۴؛ نزہة الخواطر، ۵۲/۴.

Dictionary of Indo-Persian literature, 113; Mughals in

India, 98.

برزگر

بهاء‌الدین زکریای مولتانی (ba.hā.od.din.za.ka.ri.yā-ye.

mul.tā.ni) فرزند وجیه‌الدین محمد فرزند کمال‌الدین علی‌شاه قریشی، کوی کرور از توابع مولتان ۵۶۶ / ۵۷۸ - ۶۶۱ق، عارف سهروردی و نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. تبارش به قبیله قریش در مکه می‌رسید. یکی از نیاکانش در اوایل دوره عباسیان به خوارزم کوچید. نیای وی کمال‌الدین علی‌شاه از خوارزم (به روایتی از مکه) به مولتان کوچید و دختر مولانا حسام‌الدین ترمذی را که در دژ کوی کرور ساکن بود به همسری پسر خود شیخ وجیه‌الدین درآورد. از این پیوند بهاء‌الدین زکریا به دنیا آمد. بهاء‌الدین در ۱۲ سالگی پدرش را از دست داد. پس از آن‌که قرآن را از بر کرد برای ادامه تحصیل به خراسان رفت و هفت سال در آن دیار به سر برد. سپس به بخارا شتافت و در آن‌جا تحصیلاتش را در علوم ظاهری ادامه داد و به پایه اجتهاد رسید (و مدت پانزده سال به تدریس گذراند). آن‌گاه رهسپار حجاز شد و حج گزارد. پنج سال در مکه و مدینه ماند و از شیخ کمال‌الدین محمد یمنی، از محدثان بزرگ آن روزگار، حدیث شنید و اجازه روایت گرفت. سپس به بیت‌المقدس سفر کرد و از آن‌جا به بغداد رفت. در بغداد به شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی (۵۳۹-۶۳۲ق) دست ارادت داد و از او خرقة خلافت گرفت. سپس

برای ارشاد طالبان طریقت و تبلیغ سلسله سهروردیه به مولتان بازگشت. در آغاز ورودش به مولتان با مخالفت برخی علمای برجسته آن شهر، مانند مولانا قطب‌الدین کاشانی، که ناصرالدین قباچه (۶۲۵ق) فرمانروای مولتان او را بسیار بزرگ می‌داشت و مدرسه‌ای برایش ساخته بود، روبه‌رو شد. اما به‌زودی همچون صوفی و عالمی برجسته آوازه یافت، چندان‌که بازرگانان عراقی و خراسانی در دسته‌های بزرگ به دیدارش می‌رفتند و هدایای خود را تقدیم می‌داشتند. خانقاه بهاءالدین در مولتان که ساختمان باشکوهی با منازل جداگانه برای ساکنان آن و دیدارکنندگان شیخ بود به یکی از مهم‌ترین مراکز تصوف، به‌ویژه سلسله سهروردیه، در هند مبدل شد. بهاءالدین که از ناصرالدین قباچه دل‌خوش نبود به همراه قاضی شرف‌الدین اصفهانی، قاضی مولتان، به شمس‌الدین ایلتتمش سلطان دهلی (۶۰۷-۶۳۳ق) نامه کرد و وی را به گرفتن مولتان فراخواند. اما نامه‌های آن دو به‌دست قباچه افتاد و وی بفرمود تا هر دو را به کاخش بیاورند. قباچه، قاضی شرف‌الدین را که ترسیده بود گردن زد، ولی از خون بهاءالدین که از کار خود با دلیری دفاع کرد درگذشت و وی را «با اعزاز و اکرام تمام بازگردانید.» پس از کشته شدن قباچه و انضمام سند و مولتان به قلمرو ایلتتمش (۶۲۵ق)، روابط نزدیک‌تری میان بهاءالدین و سلطان دهلی به‌وجود آمد و سلطان از وی خواست تا ریاست محضری را که برای بررسی دعاوی شیخ‌الاسلام نجم‌الدین صفری برضد شیخ جلال‌الدین تبریزی برپا شده بود برعهده گیرد. ایلتتمش پس از برکناری نجم‌الدین صفری، بهاءالدین را به مقام شیخ‌الاسلامی برگزید. مقام شیخ‌الاسلامی به‌خلاف مقام‌هایی چون صدرالصدور یا قاضی‌القضات بیشتر تشریفاتی بود و صاحب آن ملزم به حضور دایم در دربار نبود، ولی از مواجب و اقطاع برخوردار می‌شد. به‌هرحال، شیخ بهاءالدین همچنان در مولتان ماند و به تربیت شاگردان و ترویج طریقت سهروردیه ادامه داد. در ۶۴۴ق که مغولان دژ مولتان را محاصره کردند، وی با انجام گفت‌وگو و پیشنهاد پرداخت صد هزار دینار توانست آن‌ها را به‌دست برداشتن از محاصره ترغیب کند. بهاءالدین، به‌رغم روابط بسیار دوستانه‌اش با مشایخ بزرگ چشتی همروزرگارش، چون خواجه قطب‌الدین بختیار کاکلی و بابا فریدالدین گنج‌شکر، در چند موضوع با آن‌ها اختلاف داشت. وی همه‌کس را نزد خود راه نمی‌داد، جو‌القیان و قلندران به‌ندرت می‌توانستند نزد او راه یابند. به‌شیوه‌ای اشرافی می‌زیست و در خانقاهش انبارغله و

خزانه داشت. روزه مستحبی کم می‌گرفت و برای پیروانش روزه ماه رمضان را کافی می‌دانست. به‌خلاف چشتیان که در میان آن‌ها رسم سجده و زمین‌بوسی رواج داشت، وی هرگز اجازه نمی‌داد کسی در برابرش کرنش کند. به داشتن روابط نزدیک با حکام و مقامات بلندپایه دولتی پای‌بند بود و به سماع اعتقادی نداشت یا کمتر بدان تمایل نشان می‌داد. پیکر بهاءالدین را پس از مرگ در خانقاهش به‌خاک سپردند. تاریخ مرگ وی را ۶۵۶، ۶۶۵ و ۶۶۶ق هم نوشته‌اند. آرامگاه وی که اینک زیارتگاه مردم و نزدیک دژ کهنه در جاده قاسم‌باغ مولتان است از بناهای معتبر و با ارزش شبه‌قاره به‌شمار می‌آید. پس از او پسرش صدرالدین عارف ریاست سهروردیان مولتان را به‌دست گرفت. بهاءالدین زکریا از بزرگ‌ترین عرفای سهروردی در شبه‌قاره هند در شمار می‌آید. وی شاگردان و مریدان نامی بسیاری داشت که از آن‌شمار می‌توان از دامادش فخرالدین عراقی (۶۸۸ق) و سیدجلال‌الدین بخاری، معروف به جلال سرخ، نام برد. آثار بهاءالدین به فارسی است و خانقاه او مرکز نشر و گسترش اسلام از طریق زبان فارسی بوده است. شعر نیز می‌سرود و اشعاری از او در تذکرها به‌جا مانده است. از آثارش: ۱- الاورداد/ کتاب الاورداد/ اورداد سهروردی/ اورداد شیخ‌الشیوخ در آداب زندگی با دیدی صوفیانه و دینی، فضایل نماز، مسائل طهارت فقهی، و آداب و مراسم دینی و سنتی و برای هر یک اوردادی. این اثر در ۱۳۹۸ق/ ۱۹۷۸م به همت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به‌چاپ رسیده است؛ ۲- خلاصه‌العارفین در سخنان و احوال وی از آغاز زندگی و سیر و سلوک تا رسیدن به درجه کمال، که از زبان سه عارف نامی، جلال‌الدین بخاری (۶۹۰ق)، خواجه فریدالدین گنج‌شکر (۶۶۴ق) و خواجه نظام‌الدین اولیا (۷۲۵ق) نقل و در سه بخش گرد آمده است. این مجموعه ملفوظات که ظاهراً گردآورده یکی از مریدان بهاءالدین است بارها و از جمله به‌کوشش دکتر شمیم محمود زیدی و به سرمایه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام‌آباد به‌چاپ رسیده است (۱۳۹۴ق). ترجمه اردوی آن نیز در لاهور چاپ شده است؛ ۳- رساله بهاءالدین زکریا ملتانی در سلوک با تأکید بر زهد و رهبانیت. این رساله کوتاه در کتاب احوال و آثار شیخ بهاءالدین زکریا و خلاصه‌العارفین از دکتر شمیم زیدی به‌چاپ رسیده است؛ ۴- شروط اربعین فی جلوس المعتكفين، به فارسی آمیخته با عربی، در چهل شرط برای آنان‌که می‌خواهند معتکف شوند. ترجمه اردوی آن از مخدوم

حسن بخش در ۱۳۲۷ق در لاهور چاپ شده است.

منابع: احوال و آثار شیخ بهاءالدین زکریا ملتانی و خلاصه العارفین، دکتر شمیم محمود زیدی، راولپنڈی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۵۳ش/۱۳۹۴ق/۱۹۷۴م؛ اخبار الاخیار، ۲۹؛ اردو دائره معارف اسلامیہ، ۹۶-۹۴/۵؛ پاکستان میں فارسی ادب، ۲۳۱/۱، ۲۳۲-۳۳۶؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۱۷۶-۱۷۵/۳؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۰۵-۱۰۳/۳؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۵۸، ۲۰۱؛ تاریخ فرشته، ۴۰۴/۲-۴۰۹؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۷۴۱؛ تذکره شعرائ پنجاب، ۹۰-۹۱؛ تذکره علمای هند، ۳۲-۳۳؛ ترجمه های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۸۷، ۹۸؛ ثمرات القدس من شجرات الانس، ۶۴۸-۶۷۰؛ دانشنامه جهان اسلام، ۶۵۶/۴-۶۵۸؛ روز روشن، ۱۲۰-۱۲۱؛ ریاض العارفین، آفتاب رای، ۱۱۷/۱؛ ریاض العارفین، هدایت، ۳۸۳؛ سفرنامه ابن بطوطه، ۵۵۸، ۵۵۰/۲؛ طریقت چشتیه در هند و پاکستان، ۳۵، ۳۴، ۴۷-۵۱؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۹۹/۳، ۱۲۳۲، ۱۲۸۰؛ مخزن الغرائب، ۲۹۷/۱؛ میراث جاویدان، ۶۳۵-۶۳۴/۱-۴۳۶/۲-۴۳۸؛ نزهة الخواطر، ۱۲۰/۱-۱۲۱؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 114; Encyclopaedia of Islam, 1/912-913; A History of Sufism in India, 1/190-194, 203; Multan, History and Architecture, 189-213.

برزرگر

بهاءالدین متو ← بهای کشمیری

بهاءالدین محمود بنسی (ba.hā.od.din.mah.mud-e.ban.si)، معروف به راجا بنسی، فرزند ابراهیم، نیمه دوم سده هفتم و نیمه یکم سده هشتم هجری، فاضل و ادیب شبه قاره. از احوال وی جز این آگاهی در دست نیست که گفته اند نبیره قاضی حمیدالدین ناگوری (۶۰۵ق) بوده است. از آثارش: کترالفواید / اکتساب الفواید در ورد و تعویذ برای برآوردن نیازها، اعداد و قرائت اسمای اعظم که نسخه ای خطی از آن به شماره N.M.1957-1060/13-2 در کتابخانه موزه ملی پاکستان کراچی نگه داری می شود؛ اسرار المشایخ. وی در این اثر خود را مرید عمادالدین و او را نیز مرید بختیار کاکلی (۶۳۲ق) معرفی کرده است؛ مصباح العاشقین / تحفة العاشقین / تفسیر سوره والضحی به فارسی که برگرفته از روایتها و نوشته های حمیدالدین ناگوری است. مؤلف آن را در آغاز سده هشتم هجری به نثر

آمیخته به نظم نوشت. بشیر حسین این کتاب را با نام اکثرالفواید معرفی کرده و آن را مجموعه ملفوظات قاضی حمیدالدین می داند که برای مؤلف بیان می کرده، اما منزوی در فهرست مشترک خاطر نشان کرده که نسخه های موجود ملفوظات را نمی ماند و بهاءالدین آن ها را از کتاب های قاضی حمیدالدین بیرون کشیده است.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۲۷۲/۱؛ الذریعه، ۱۱۴/۲۱؛ فهرست مخطوطات شیرازی، ۴۸۵/۳-۴۸۶؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۷۰/۱-۷۲؛ ۱۸۱۷/۳؛ فهرست مشروح بعض کتب نفیسه فلیمه مخزونه کتب خانه آصفیه سرکار عالی، ۳۶۲/۳؛ فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۸۸۱-۸۸۲

Dictionary of Indo-Persian Literature, 114; Persian Literature, C.A.Storey, 1/1054.

حجینی

بهادر سنگه (ba.hā.dor.san.ge)، فرزند هزاریمل فرزند لچهمی چند، سده سیزدهم هجری، تاریخ نگار پارسی نویس شبه قاره. از فرقه گوندلیوال کایته تبهنگر بود و در شاه جهان آباد (دهلی نو) نشیمن داشت. اما در ۱۲۳۲ق آن جا را ترک گفت و در لکنو نشیمن گزید و به گردآوری مطالب از منابع فارسی و هندی و عربی برای کار بزرگ و حجیم خود یادگار بهادری پرداخت. یادگار بهادری که در ۱۲۴۹ق به انجام رسیده تاریخ عمومی دایرةالمعارف گونه ای از تاریخ و جغرافیا و زندگینامه و علم در چهار سانحه و هر سانحه مشتمل بر چند داستان، بدین ترتیب است: ۱- تاریخ پیامبران از آدم تا محمد، ۲- خلفای نخستین، دوازده امام، امویان، عباسیان، اسماعیلیان مصر و کوهستان و قرامطه، خاندان های سید، و شریفان مکه و مدینه، ۳- فلاسفه و حکمای یونان و مصر و ایران و هند، اصحاب پیامبر، تابعان، مشایخ سنی و شیعه و صوفیان ایران، علمای اسلام به ترتیب زمانی، شاعران عرب و فارسی، انواع خط و حروف الفبا، شاعران ریخته (اردو)، وزن و قافیه و صنایع شعری، قیافه شناسی، تعبیر خواب، هنر حبس نفس جوگیان هندو، اختربینی، موسیقی هندوان، کشاورزی، معماری، آهنگری، نجاری، تجارت، نقاشی، طلسم و سحر، صنایع دستی، ضرب المثلها و لطیفه ها و داستانها و مشاهیر اسلام که در موارد بالا بدانها پرداخته نشده است، ۴- هفت اقلیم، کشورها و

شهرهای جهان، پادشاهان ایران و عرب و یونان و روم و مصر و شام و مغرب و ترکستان و اروپا و هند. بخش اعظم یادگار بهادری که نسخه‌هایی از آن به شماره‌های Or.1652 و Or.1653 در موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود به دست سداسکه به‌انگلیسی برگردانیده شده است.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۱/۶۷۲؛ ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۷۷؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۵۱۳-۵۱۴؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۲/۸۰۵؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۷۷۹؛ راهنمای تاریخ افغانستان، ۱۱۲۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲/۱۱۴۱۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۲۱۳؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/897-899; Dictionary of Indo-Persian Literature, 115; Mughals in India, 99; Persian Literature, C.A.Storey, 1/149, 1173.

برزگر

بهادر شاه دوم (ba.hā.dor.šāh-e.do.vom)، ابوالمظفر سراج‌الدین محمد، دهلی ۱۱۸۹ - رانگون ۱۲۷۹ق، یازدهمین و آخرین پادشاه گورکانی هند (۱۲۵۳ - ۱۲۷۵ق). وی دومین پسر محمد اکبر (۱۲۲۱ - ۱۲۵۳ق) و لال‌بائی بود. اکبر شاه بی‌اندازه وی را عزیز می‌شمرد و حافظ محمدخلیل، حافظ ابراهیم‌علی‌شاه و دیگر صاحبان فضل و کمال را به اتالیقی او برگزیده بود. دوره پادشاهی وی همزمان با استیلای انگلیسی‌ها بر سراسر هندوستان بود. ابوالمظفر در ۱۲۵۳ق در دژ دهلی به تخت پادشاهی نشست و تا ۱۲۷۵ق همچون یک پادشاه تشریفاتی فرمان راند. او در حقیقت جیره‌خوار شرکت هند شرقی انگلیس بود و اقتدارش تنها به چهاردیواری لال‌قلعه‌قلعه معلی محدود شده بود. وی گذشته از لال‌قلعه، چند قطعه زمین و چند ملک نیز در اختیار داشت و از مجموع درآمد سالیانه یک‌صد و پنجاه‌هزار روپیه آن‌ها و یک‌صد هزار روپیه دیگری که ماهانه شرکت هند شرقی در اختیار او می‌گذاشت، روزگار می‌گذراند. البته شرکت کمک‌های دیگری نیز به بهادر شاه کرد؛ از جمله آن‌که چون پادشاه زیر وام سنگینی بود، ماهانه یک لک و بیست و پنج هزار روپیه دیگر به نام او کرد تا وام او سبک شود و همچنین دبستانی برای آموزش شاهزادگان ساخت. با این‌که بنگال از ۱۱۷۹ق در تصرف بریتانیا بود، گورکانیان / تیموریان

توانسته بودند تا هفتادسال قدرت خود را در آن‌جا حفظ کنند؛ تا این‌که با صدور منشوری در ۱۲۴۹ق حکومت بریتانیا بر سراسر مستعمراتش در هند قطعی شد. شرکت هند شرقی از همان نخست سکه‌هایی ضرب کرد که در آن‌ها نامی از بهادرشاه برده نشده بود. حتی هدایایی هم که از فرماندار و فرمانده کل و نماینده شاه به وی می‌رسید، قطع شد و در برابر اعتراض شاه تنها به پرداخت هشت‌صد و سی و سه روپیه حقوق ماهیانه بسنده کرد. شرکت در برابر اعتراض بهادرشاه به میزان این مقرری، حاضر شد به شرط آن‌که وی لقب پادشاه نداشته باشد و همچون یک شهروند مستمری‌بگیر در بیرون دژ زندگی کند، مقرری او را افزایش دهد، اما بهادرشاه آن شرط را نپذیرفت. پس از چندی میان پادشاه و انگلیسی‌ها بر سر جانشینی شاه اختلاف شد. بهادرشاه قصد داشت پسر کوچک خود، میرزا جوان‌بخت را ولی عهد کند، اما انگلیسی‌ها نخست میرزا فخرالدین و پس از درگذشت او، محمد قویش شکوه را برای ولی عهدی در نظر داشتند، زیرا آن دو حاضر بودند به جای پادشاه با لقب شاهزاده و در بیرون دژ در کاخی که بهادرشاه در نزدیکی قطب صاحب بنا کرده بود، زندگی کنند. سرانجام انگلیسی‌ها صلاح در این دیدند که این اختلاف را تا هنگام درگذشت پادشاه بلا تکلیف گذارند. در ۱۱ مه ۱۸۵۷م / ۱۲۷۴ق ارتش هندوستانی میروت که زیر فرمان انگلیسی‌ها بودند، خواهان آزادی و رهایی از این یوغ شدند. آزادی‌خواهان پس از این که افسران انگلیسی خود را کشتند، روانه دهلی شدند و از بهادرشاه خواستند که فرماندهی شورش آنان را بپذیرد. بهادرشاه نیز که از تجاوزهای روزافزون انگلیسی‌ها خشمگین بود و می‌دانست که پس از درگذشت او، انگلیسی‌ها عهدنامه‌ای را که با شاه‌عالم ثانی (۱۱۷۳ - ۱۲۲۱ق) به منظور پادشاهی ظاهری گورکانیان بسته‌اند، از میان خواهند برد، سرپرستی آزادی‌خواهان را برای احیای عظمت روبه‌زوال دودمان تیموری و نجات هندوستان از سلطه بیگانگان پذیرفت. سپس از همه رؤسا و والیان ایالات خواست که برای بیرون راندن انگلیسی‌ها باهم متحد شوند و تا پیروزی بر آن‌ها اختلافات داخلی را کنار بگذارند. برخی از زمین‌داران و رؤسا این دعوت را پذیرفتند، اما شماری دیگر مانند والیان ایالات پنجاب که از سیک‌ها بودند، یعنی حکمرانان پتیاله، نابیه و جنید، دعوت پادشاه را نپذیرفتند و در براندازی پادشاهی گورکانی و سپردن هندوستان به دست بیگانگان تا جایی که می‌توانستند به انگلیسی‌ها یاری رساندند. آزادی‌خواهان در دهلی

تبعیدش به برمه است که در شکایت از سرنوشت غمبار خود به نوحه سرایی پرداخته است. قصاید محزونش مدت زیادی در میان مردم دهلی رایج بود. دیوان اردوی وی در چهار جلد و دیوان فارسی اش در یک جلد بوده است، اما اکنون تنها اشعاری چند به اردو و فارسی از او در منابع به جا مانده است. دیگر اثر وی شرح گلستان سعدی است (دهلی، ۱۲۵۹ق). وی در این کتاب به اثر دیگرش که فرهنگ لغتی در اصطلاحات دکن بوده است، اشاره کرده است.

منابع: اردو دائره معارف اسلامیه، ۱۰۶/۵-۱۰۹؛ پاکستانی ادب، ۲۲؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۴۶۳/۵؛ تاریخ فکر اسلامی در هند، ۱۱۴۴؛ تذکره آزرده، ۵۶؛ تذکره فارسی گو شعری اردو، ۱۶۰-۱۶۱؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۹۸؛ داستان ترک تازان هند، ۴/۴۶۶؛ دانشنامه جهان اسلام، ۶۸۱۶۸۷/۴؛ صحیفه خوشنویسان، ۱۱۸-۱۱۷؛ طبقات شعری هند، ۴۳۶-۴۳۴؛ فارسی گویان پاکستان، ۳۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۳۱۰؛ گلشن همیشه بهار، ۲۱۸-۲۱۹؛ مجموعه نغز، ۳۷۵-۳۷۲؛ نگارستان سخن، ۵۷-۵۶.

Encyclopaedia of Islam, 1974; A History of Urdu Literature, 277-280; Mughals In India, 497.

حجینی

بهادر شاه گجراتی (ba.hā.dor.šāh-e.go.ja.rā.ti)، بهادرخان فرزند مظفر شاه دوم، ۹۱۲ - رمضان ۹۴۳ق / فوریه ۱۵۳۷م، پادشاه گجرات (۹۳۲ - ۹۴۳ق). پسر دوم مظفر شاه بود. مادرش لکھم بایی از راجپوتان بود. چون مظفر شاه پسر بزرگ خود شاهزاده سکندر را که از بی بی رانی (- ۹۳۰ق)، زن سوگلی پادشاه بود به ولایت عهدی برگزید، بهادرخان از پدر سخت برنجید و در ۹۳۱ق به بهانه ای (به روایتی، به دلیل بهانه آن که شاهزاده سکندر در پی کشتن او است) گجرات را ترک گفت و از راه چتور / چیتور و میوات به دهلی نزد ابراهیم شاه لودی (۹۲۳ - ۹۳۲ق) رفت. چندی در رکاب ابراهیم شاه، که در آن هنگام بابر شاه گورکانی پادشاهی او را سخت به خطر انداخته بود، جنگید و دلاوری هایی نمایان کرد. سپس، به روایتی، چون ابراهیم شاه از محبوبیت وی بیمناک شد و قصد جانش کرد، از اردوی ابراهیم شاه گسست و راه جونپور را پیش گرفت. به روایتی دیگر، در میدان نبرد پانی پت، که جنگ نهایی میان ابراهیم شاه و بابر در گرفت و به کشته شدن ابراهیم شاه انجامید (رجب ۹۳۲ق)، فرستادگانی از سوی امرای جونپور نزد بهادر آمدند و

با شجاعت بسیار با انگلیسی ها جنگیدند، اما به سبب خیانت شماری از وطن فروشان نتوانستند کاری از پیش ببرند. سرانجام ارتش انگلیس پس از شکست دادن آزادی خواهان بر دهلی تسلط یافت. بخت خان از ژنرال های بهادر شاه که پیش از آن در سپاه انگلیسی ها بود و با اصول جدید جنگی آشنایی داشت، گریخت و میرزا الهی بخش از اعضای خاندان شاهی که با انگلیسی ها هم دست بود، مانع همراهی بهادر شاه با بخت خان شد؛ چرا که بخت خان می توانست با نام پادشاه تا مدت ها جنگ را ادامه دهد. اما با این تدبیر به آسانی پادشاه را دستگیر می کردند و جنگ آزادی هر چه سریع تر پایان می پذیرفت. بهادر شاه همسرش زینت محل به آرامگاه همایون گورکانی (۹۳۷ - ۹۴۰ و ۹۶۲ - ۹۶۳ق) پناه برد. سرگرد هدسن (۱۸۲۱ - ۱۸۵۸م) از صاحب منصبان انگلیسی مقبره را محاصره کرد و سپس با شرط دادن امان، وی را وادار به تسلیم کرد. هدسن برای پایان دادن به پادشاهی مغولان، شاهزادگان مغول را کشت و از آن میان تنها میرزا جوان بخت جان به سلامت برد. سرجان لارنس (۱۸۱۱ - ۱۸۷۹م) کمیسیونر پنجاب (۱۸۵۳ - ۱۸۵۹م) بهادر شاه را در نهایت ذلت و خواری زندانی کرد و تنها دو اتاق و دو خدمتکار در اختیار وی و زینت محل گذاشت. در ۱۲۷۵ق لارنس به ناحق پادشاه را به جرم سرکشی و اتهاماتی مانند آن که در جنگ آزادی به بخت خان و میرزا مغول یاری رسانده و مسئول قتل چهل و نه تن خارجی است که زن و بچه نیز در میان آنان بوده اند، به دادگاه کشاند. سرانجام در ۷ اکتبر ۱۸۵۸م ۱۲۷۵ق وی را به همراه خانواده و چندتن از دوستان و نزدیکانش به رانگون در برمه تبعید کرد. بهادر شاه حدود پنج سال در آنجا بود تا در گذشت. مورخان وی را پادشاهی شایسته و نیک یاد کرده اند. از دفتر یادداشت روزانه دربارش معلوم می شود که روزگارش را به خوشگذرانی، شاعری، خواندن آواز، نوشتن و تلاوت قرآن می گذراند. در خط نسخ و نستعلیق ماهر و شاگرد میرجلال الدین حیدر بود. از موسیقی نیز بهره کافی داشت. در بازسازی ساختمان ها و طراحی و آرایش باغ ها سلیقه خوبی داشت. وی پادشاهی شاعر و شعر دوست بود و ظفر تخلص می کرد. معلمان اصلاح گر اشعارش میر عزت الله عشق و سپس شاه نصیر و پس از آن که وی از دهلی به دکن رفت، میرکاظم حسین بی قرار، شیخ محمد ابراهیم ذوق (- ۱۲۷۱ق) و اسدالله غالب دهلوی بودند. بهادر شاه به اردو و فارسی شعر می سرود. پرسوزترین اشعار وی مربوط به سال های پس از برکناری از پادشاهی و

وی را به رفتن به آن ولایت و به دست گرفتن زمام حکومت آنجا فراخواندند. به هر تقدیر، بهادر شاه هنگامی که رهسپار جونپور بود یا می‌خواست بدان سوی برود از مرگ پدر خود مظفر شاه (جمادی‌الثانی ۹۳۲ق) آگاه گردید و به شتاب عنان بگردانید و روی به گجرات نهاد. پس از مرگ مظفر شاه دوم، نخست شاهزاده سکندر بر تخت شاهی گجرات نشست، ولی پادشاهی وی دیری نپایید و عمادالملک خوش قدم حبشی، از بندگان بی‌بی‌رانی، که در دستگاه سکندر اعتبار و نفوذ بسیار یافت، سکندر را بکشت (شعبان ۹۳۲ق) و نصیرخان، پسر خردسال مظفر شاه، را با لقب محمود شاه دوم بر تخت شاهی نشاند و خود صاحب اختیار کارها گردید. سلطه عمادالملک بر دولت ناخرسندی گسترده مردم و امرای گجرات را برانگیخت و از این رو بهادرخان هر چه به گجرات و شهرهای عمده آن، مانند پتن و محمدآباد/چانپانیر و احمدآباد نزدیک‌تر می‌شد مردم و سرداران بیشتری از عمادالملک می‌گسستند و بدو می‌پیوستند. بهادر سرانجام در بیست و ششم رمضان ۹۳۲ق به پتن/نهرواله رسید و در آنجا خود را شاه خواند. سپس به احمدآباد رفت و در روز عید فطر (۹۳۲ق) رسماً بر تخت شاهی گجرات نشست. بهادر شاه آن‌گاه به محمدآباد، که در روزگار محمود شاه بیگره و مظفر شاه دوم پایتخت سیاسی گجرات بود رفت و عمادالملک و همدستانش را به چنگ آورد و بکشت. در ۱۴/۱۱ ذوالقعدة ۹۳۲ق در محمدآباد بار دیگر «به رسم آبا و اجداد خویش بر تخت شاهی جلوس فرمود و امرا و وزرا را خلعت داد و سپاه را علفه یک ساله از خزانه انعام فرمود.» (مرآت سکندری، ۲۱۰) در اوایل ۹۳۳ق شاهزاده لطیف‌خان، برادر بهادر شاه که دعوی شاهی داشت، در نبرد با سپاهیان بهادر شاه زخمی و دستگیر شد و هنگامی که وی را نزد بهادر شاه می‌بردند درگذشت و پیکرش را در هالول از توابع محمدآباد/چانپانیر در کنار آرامگاه سکندر شاه به خاک سپردند. اندکی بعد نصیرخان (محمود شاه) و سه تن دیگر از برادران بهادر شاه به فرمان او به قتل رسیدند و پس از آن، از میان برادران بهادر شاه، ظاهراً تنها چاندخان که به محمود شاه دوم خلجی، فرمانروای مالوه، پناه جسته بود، زنده ماند. بهادر شاه در ۹۳۳ق، سپاهی به فرماندهی تاج‌خان بر سر رای سنگه، راجه پال/گوپال، فرستاد و تاج‌خان ولایت پال را غارت و ویران کرد و پس از کشتار بسیاری که از هندوان کرد بازگشت. در همین سال، اسحاق پسر ملک‌ایاز (سردار نامدار گجرات) بشورید و کوشید تا بندر دیو را بگیرد، ولی کاری از

پیش نبرد و بگریخت و بهادر شاه به دیو رفت و آن بندر را به سردار خود قوام‌الملک سپرد. در ۹۳۳ق همچنین بکرماجیت، پسر رانا سنکا (فرمانروای چتور) با پیشکشی درخور به حضور بهادر شاه رسید. بهادر شاه سال ۹۳۴ق را به گشت‌وگذار در شهرهای مهم قلمرو خود، مانند کنبهایت، دیو، محمدآباد و احمدآباد، و نیز نوسازی برج و باروی بهروج و نهب و غارت ولایت ایدر و باکر گذرانید. در ۹۳۵ق به اتفاق خواهرزاده خود میران محمد شاه فاروقی، فرمانروای خاندیش (۹۲۶-۹۴۲ق) و علاءالدین عمادشاه، فرمانروای برار (۹۱۰-۹۳۶ق)، به ولایت برهان یکم نظام‌شاه (۹۱۴-۹۶۱ق) تاخت و دژ دولت‌آباد را در محاصره گرفت. چون محاصره آنجا به درازا کشید، رو به بیدر، که برید شاه فرمانروای آنجا متحد نظام‌شاه بود، نهاد، ولی ظاهراً پیش از هر گونه جنگ و درگیری، فرستادگان نظام‌شاه و برید شاه به حضورش رسیدند و درخواست صلح کردند و بهادر شاه پذیرفت و با انجام مصالحه‌ای میان عمادشاه، که درخواست کمک او از بهادر شاه (در برابر تجاوزات نظام‌شاه) بهانه این لشکرکشی بود، و نظام‌شاه به گجرات بازگشت. در شوال ۹۳۵ق، جام‌فیروز (۹۴۲ق) فرمانروای سند که از شاه‌حسن ارغون شکست خورده بود به گجرات نزد بهادر شاه پناه برد. بهادر شاه در این هنگام «به کثرت سپاه و وفور حشمت و جاه از پادشاهان ممالک هندوستان متفرد و ممتاز بود» (برهان مآثر، ۲۷۰)، چندان‌که رایان و راجگان هندو، مانند برادرزاده راجه گوالیار و برادرزاده رانا سانکا (راجه چتور) روی به درگاه او نهادند و در شمار ملازمان و نوکرانش درآمدند. بهادر شاه در ۹۳۶ق بار دیگر به اتفاق میران محمد شاه و علاءالدین عمادشاه به قلمرو نظام‌شاه تاخت و احمدنگر، تختگاه نظام‌شاه، را بگشود. برهان نظام‌شاه پس از مدتی جنگ و گریز درخواست صلح کرد و به سیادت بهادر شاه گردن نهاد. وی در ۹۳۸ق، به کوشش شاه‌ظاهر دکنی، به دیدار پادشاه گجرات در برهانپور، تختگاه فاروقیان خاندیش، شتافت و ظاهراً تا ۹۳۸-۹۳۹ق/۱۵۳۲م خراجگزار بهادر شاه بود. به گفته برخی منابع، نظام‌شاه سکه و خطبه را نیز به نام بهادر شاه کرد، ولی در سکه‌هایی که از آن دوره یافت شده است نشانه‌ای که درستی این سخن را تأیید کند به چشم نمی‌خورد. بهادر شاه در ۹۳۷ق به مالوه تاخت و ماندو، تختگاه مالوه، را بگشود (شعبان ۹۳۷ق) و محمود شاه دوم خلجی، فرمانروای مالوه (۹۱۷-۹۳۷ق)، و پسرانش را به اسارت گرفت و

محمود شاه اندکی بعد، هنگامی که او را به گجرات می‌بردند و رای‌سنگه راجه پال کوشید تا وی را برهاند، به دست گماشتگان بهادر شاه کشته شد. بدین سان سراسر مالوه به تصرف بهادر شاه درآمد. چاندخان، تنها برادر زنده بهادر شاه که در پناه محمود شاه خلجی در ماندو به سر می‌برد، در این گیرودار از ماندو گریخت. بهادر شاه مدتی در ماندو ماند و سپس در صفر ۹۳۸ ق به برهانپور رفت و در این هنگام شاه ظاهر دکنی به حضور وی رسید و به کوشش شاه ظاهر، برهان نظام شاه به برهانپور آمد و با پادشاه گجرات دیدار کرد. بهادر در ۹۳۸ ق سلهدی، سرکرده راجپوتان، را به اسارت گرفت و دژهای استوار راجپوتان، مانند اجین، بهیلسه و رایسین را گشود. در اوایل ۹۳۹ ق تلاش پرتغالی‌ها به فرماندهی نونودا کونها Nuno da Cunha، فرماندار گوا، را برای گرفتن بندر دیو با شکست مواجه ساخت. در همان سال بر سر رانا سانکا لشکر برد و دژ چتور/چیتور را در محاصره گرفت، اما پس از چند ماه از محاصره آنجا دست برداشت (شعبان ۹۳۹ ق) و به ماندو رفت. به روایتی، پس از آن بار دیگر به همراه محمدشاه فاروقی و عمادشاه با برهان نظام شاه، که ظاهراً از گزاردن خراج سرباز زده بود، و متحدش بریدشاه مصاف داد و نظام شاه شکسته شد و بگریخت و سپس از در صلح درآمد و به دیدار بهادر شاه شتافت و تن به گزاردن خراج داد. بهادر شاه آن‌گاه باری دیگر آهنگ تصرف چتور کرد و چتور در رمضان ۹۴۱ ق/مارس ۱۵۳۵ م به تصرف سپاهیان گجرات درآمد. در این اثنا، محمدزمان میرزا، از نوادگان سلطان حسین بایقرا، که معصومه بیگم، دختر بابر گورکانی و خواهر همایون شاه، را به زنی داشت و همایون وی را در آگره دربند کرده بود، از بند بگریخت و به بهادر شاه پناه برد. بهادر شاه پیش از آن شماری از امرای افغان لودی، مانند تاتارخان (پسر علاءالدین پسر سلطان بهلول لودی)، را پناه داده بود. همایون به بهادر نامه کرد و از او خواست تا محمدزمان میرزا و دیگر پناهندگان را به دربار گورکانی باز فرستد یا دست‌کم از درگاه خود براند. اما بهادر پاسخی تند به همایون نوشت و در پی آن، همایون آهنگ یورش به گجرات کرد. همایون در ابتدا برادر خود میرزا هندال را بر سر تاتارخان، که با پشتیبانی بهادر شاه، بیانه را گرفته بود فرستاد و میرزا هندال، تاتارخان را بشکست و به قتل آورد. پادشاه گورکانی آن‌گاه از آگره/اکبرآباد به گوالیار رفت و از آنجا به چتور، که در این اثنا به دست بهادر شاه افتاده بود (رمضان ۹۴۱ ق)، روی نهاد و اردوی بهادر شاه رادر حوالی چتور (در

مندسور) به محاصره خود درآورد. پس از دو ماه محاصره، کار بر اردوی بهادر شاه بسیار سخت و تنگ گردید و در آن اردو قحطی عظیم پیش آمد، چندان که بهادر شاه در ایستادن را بیهوده دید و از اردویش بگریخت و تمام باروبنه‌اش به دست همایون افتاد. بهادر شاه، که همایون همچنان در پی‌اش بود، به ترتیب به ماندو، چانپانیر/محمدآباد، کنبایت، و سرانجام بندر دیو گریخت. بدین سان بیشتر گجرات به دست همایون افتاد و در این میان بخش اعظم خزاینی که پادشاهان گجرات در طی سالیان دراز گرد آورده بودند با سقوط چانپانیر (صفر ۹۴۲ ق/اوت ۱۵۳۵ م) به تصرف همایون درآمد. بهادر شاه از ناامیدی دست یاری به سوی دشمنان پیشین خود پرتغالی‌ها دراز کرد. وی در جمادی‌الثانی ۹۴۱ ق/دسامبر ۱۵۳۴ م، در برابر قول کمک پرتغالی‌ها، بسین (Bassein) را به آن‌ها واگذارد و در ربیع‌الثانی ۹۴۲ ق/اکتبر ۱۵۳۵ م به آن‌ها اجازه داد دژی در بندر دیو برآورند. اما کمک اسمی پرتغالی‌ها به بهادر شاه مانع از آن نشد که احمدآباد، تختگاه پادشاه گجرات، نیز به تصرف همایون درآید. با این همه، در پی شورش شیرخان سورا، همایون ناگزیر به ترک گجرات و سپردن آن ولایت به برادران خود (عسکری میرزا و دیگران) و برخی امرای دیگر شد. پس از بازگشت همایون (۹۴۲ ق)، بهادر شاه قوای پراکنده گورکانی در گجرات را بشکست و در مدت نه‌ماه اکثر قلمرو پیشین خود را بازستاند. وی سپس بر آن شد تا امتیازاتی را که به پرتغالی‌ها در بندر دیو داده بود پس گیرد. پس شتابان به بندر دیو رفت و خواستار دیدار با نونودا کونها Nuno da Cunha فرمانده ناوگان پرتغالی‌ها شد. در جو بدگمانی متقابل شدیدی که در آن هنگام وجود داشت، فرمانده پرتغالی‌ها از رفتن به دیدار او سرباز زد و بهادر شاه، به گمان آن‌که با رفتن نزد پرتغالی‌ها می‌تواند آن‌ها را بغربید یا ترسشان را بزدايد، شرط احتیاط را فرو گذاشت و تنها با چند تن از امرایش به دیدار فرمانده پرتغالی‌ها شتافت. اما در این دیدار دریافت که پرتغالی‌ها راه فریب‌کاری پیش گرفته‌اند. پس بیمناک گردید و آهنگ بازگشت کرد. ولی پرتغالی‌ها بر سرش ریختند و بکشتندش. گویند هنگامی که بهادر شاه از کشتی پرتغالی‌ها به کشتی خود در می‌آمد آن‌ها کشتی خود را جدا کردند و وی به کشتی نرسیده در دریا افتاد و پرتغالی‌ها او را به ضرب نیزه کشتند. پس از بهادر شاه، میران محمدشاه فاروقی و سپس محمود شاه سوم بر تخت شاهی گجرات نشستند. بهادر شاه آخرین پادشاه نیرومند گجرات به‌شمار می‌آید. وی گرچه

فرمانروایی بزرگ نبود، ولی کمابیش موفق بود. وی را پادشاهی فرهیخته، صالح، دلیر و توانا دانسته‌اند. الف ابدال بلخی، متخلص به مطیعی، فتوحات بهادرشاه را در مثنوی فارسی گنج‌المعانی به نظم درآورده است.

منابع: برهان مآثر، ۲۷۰-۲۸۱؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۲۰۳؛ تاریخ فرشته، ۲۱۱/۲-۲۲۵؛ تحفة الکرام، ۱۲۰، ۱۴۹۱؛ دانشنامه جهان اسلام، ۶۸۸/۲-۶۸۹؛ طبقات اکبری، ۴۹۲-۵۱۰؛ مآثر رحیمی، ۱۶۹-۱۸۷؛ مرآت سکندری، ۱۸۹-۲۵۹.

A Critical Study of Indo-Persian Literature during Sayyid and Lodi Period, 75, 140; *Encyclopaedia of Islam*, 1/914-915. *A Socio-Intellectual History of the Isn'ā' Ashari Shi'is in India*, 2/283, 284-286.

برزگر

بهادر شاه یکم گورکانی (ba.hā.dor.šah-e.ye.kom-e.gur.kā.ni)،

ابونصر قطب‌الدین محمد معظم شاه عالم بهادرشاه پسر اورنگ‌زیب گورکانی، برهانپور ۳۰ رجب ۱۰۵۳ - لاهور ۱۹ محرم ۱۱۲۴ق، پادشاه گورکانی هند (۱۱۱۹-۱۱۲۴ق). پسر اورنگ‌زیب از همسر دومش رحمت‌النساء نواب بایبی دختر راجساراجو، از راجوری در کشمیر، بود و پس از برادرش محمدسلطان (۱۰۴۹-۱۰۸۷ق) که او نیز پسر رحمت‌النساء بود و در زندان درگذشت، بزرگ‌ترین پسر اورنگ‌زیب بود. اورنگ‌زیب از ۱۰۷۳ق مأموریت‌های جنگی چندی را در دکن، به‌ویژه برضد مراته‌ها و عادل‌شاهیان بیجاپور، به او واگذارد. محمد معظم در ۱۰۸۷ق به لقب شاه‌عالم مخاطب گشت. در ۱۰۹۳ق، در رأس سپاهی، از کونکن به گواکه در محاصره شمباجی، سرکرده مراته‌ها بود رفت، ولی در پی درگیری با پرتغالی‌ها خطوط تدارکاتی وی بریده شد و او ناگزیر از آنجا عقب نشست. سپس بار دیگر به مأموریت جنگی برضد بیجاپور و قطب‌شاهیان گلکنده فرستاده شد. وی کوشید تا میان پدرش و ابوالحسن قطب‌شاه میانجیگری کند، ولی اورنگ‌زیب اقدام او را توطئه‌ای برضد خود شمرد و وی و پسرانش را به زندان افکند (۱۰۹۸ق). پس از آزادی به آگره/اکبرآباد رفت (۱۱۰۶ق). به حکومت مولتان (۱۱۰۷ق) و کابل (۱۱۰۹ق) گمارده شد و در ۱۱۱۱ق لاهور نیز به مناطق تحت حکومت وی افزوده شد. در زمان مرگ اورنگ‌زیب (۱۱۱۸ق)، شاه‌عالم حاکم کابل و لاهور بود و پسرانش حکومت تته و مولتان را

به‌دست داشتند. پس از مرگ اورنگ‌زیب، هر یک از پسرانش به ادعای تاج و تخت برخاستند و از جمله محمد اعظم‌شاه (۱۰۶۳-۱۱۱۹ق) در احمدنگر و محمد کام‌بخش (۱۰۷۷-۱۱۲۰ق) در بیجاپور خطبه و سکه به نام خود کردند. منعم‌خان وزیر محمد معظم شاه عالم، پس از دریافت خبر مرگ اورنگ‌زیب «به استعجال شب‌شب به شاه عالم نوشت که به قدم استعجال باید شتافت و فکر سرانجام توپ و توپخانه و لشکر هر چه باشد من مهیا نموده‌ام». شاه‌عالم شتابان خود را از کابل به لاهور رسانید و در محرم ۱۱۱۹ق در نزدیکی لاهور با لقب بهادرشاه بر تخت شاهی نشست. با تدبیر و کاردانی منعم‌خان، دهلی و اکبرآباد/آگره و ذخایر نظامی موجود در آن‌ها به تصرف بهادرشاه درآمد. پس از صف‌آرایی نیروهای بهادرشاه و اعظم‌شاه در برابر هم در میدان جاجو، در نزدیکی اکبرآباد، بهادرشاه به اعظم‌شاه پیشنهاد صلح و تقسیم مملکت میان خود داد، ولی اعظم‌شاه نپذیرفت و در جنگی که میان آن‌ها در گرفت اعظم‌شاه و پسرش محمد بیدار بخت کشته شدند (ربیع‌الاول ۱۱۱۹ق). بهادرشاه سپس رهسپار دکن شد و محمد کام‌بخش را در نزدیکی حیدرآباد شکست. کام‌بخش در نبرد زخمی و دستگیر شد و پس از سه‌روز بر اثر زخم‌هایش درگذشت (ذوالقعدة ۱۱۲۰ق). بهادرشاه در دوره کوتاه پادشاهی خود با شورش‌های مراته‌ها، راجپوت‌ها و سیک‌ها روبه‌رو بود و از آن میان شورش سیک‌ها از همه مهم‌تر بود. سیک‌ها به رهبری کسی به نام بنده بیراگی بشوریدند و سرهند را گرفتند و پنجاب شرقی را دستخوش تاخت‌وتاز کردند. بهادرشاه گرچه موفق به شکست دادن بیراگی شد، ولی نتوانست وی را دستگیر کند. بهادرشاه چندماه آخر زندگی‌اش را در لاهور گذراند. پس از مرگ بهادرشاه میان چهار پسر او، یعنی محمد معزالدین جهاندارشاه، محمد عظیم عظیم‌الشأن بهادر، رفیع‌القدر رفیع‌الشأن بهادر و خجسته اختر جهان‌شاه بهادر، بر سر تاج و تخت جنگ در گرفت که به پیروزی و پادشاهی زودگذر جهاندارشاه انجامید. بهادرشاه فرمانروایی نه بزرگ ولی کمابیش موفق بود. درباره او گفته‌اند که «جواد، کریم، عالی‌همت، بامروت، مراتب‌شناس، با شرم چشم و عصیان‌بخش بود. در خانه به لباس درویشانه و غربا می‌بود. نمازها همیشه و همه وقت به جماعت ادا می‌کرد. قرآن به تجویدی و قرائتی می‌خواند که فصیح‌ای عرب متحیر بودند و نماز تهجد هرگز از او فوت نمی‌شد و تمام شب به عبادت و اطاعت می‌گذراند و اول شب مدام صحبت با درویشان و علما

فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱/۴۶۴؛ ۳/۱۳۴۹،
۱۱۶۹۴؛ ۴/۲۱۸۵؛ ۵/۲۱۸، ۲۷۶، ۳۰۲؛ ۸/۹۹۹، ۱۰۰۸، ۱۰۱۳،
۱۰۹۶؛ ۱۰/۴۴۲، ۴۵۸، ۴۷۰، ۴۷۲، ۴۷۴، ۴۷۸، ۴۸۴، ۵۰۲، ۵۱۶
۱۴/۱۵۷، ۳۳۱، ۳۴۱، ۳۶۴؛ *مرآة العالم*، ۱/۳۹۵؛ *نزهة الخواطر*،
۱/۱۰۵-۱۰۶

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 272, 780, 930; *A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library*, 3/136; *Encyclopaedia of Islam*, 1/912-913; *Studies in Aurangzib's Reign*, 32-42; *A Socio-Intellectual History of the Isnā'Ashari Shi'is in India*, 1/190-194, 203.

برزگر

بهادر شیانی (ba.hā.dor-e.šey.bā.ni)، محمدسعید، مخاطب به بهادرخان، فرزند حیدرسلطان، - یکم ذیحجه ۹۷۴ق، دولتمرد و شاعر ایرانی تبار شبه‌قاره. پدرش حیدرسلطان از ازیکان بود، ولی چون مذهب تشیع داشت به خدمت شاه تهماسب یکم صفوی، پادشاه ایران (۹۳۰-۹۸۴ق)، پیوست و از زنی اصفهانی صاحب دو پسر به نام‌های (بهادرخان) محمدسعید و (خان‌زمان) علی‌قلی شد. حیدرسلطان و دو پسرش از سران سپاهی بودند که شاه تهماسب در ۹۵۱ق به یاری همایون، پادشاه گورکانی هند که به ایران پناه آورده بود، گماشت و وی و پسرانش در رکاب همایون در فتح قندهار (جمادی‌الآخری ۱۱۵۲ق) دلاوری‌ها و خدمات شایسته به انجام رسانیدند و همایون حکومت شال از توابع قندهار را بدو واگذار کرد. حیدرسلطان سرانجام، هنگامی که همایون به عزم تسخیر کابل از قندهار رهسپار آن شهر شد و «به واسطه اختلاف و امتزاج هوا در این راه بیماری وبا در اردوی ظفرقرین پیدا شده بود (اکبرنامه، ۱/۳۶۰) در حوالی پغمان به بیماری وبا درگذشت (۹۵۲ق). پس از مرگ حیدرسلطان، پسرانش بهادرخان و علی‌قلی خان در خدمت همایون، در جنگ‌های وی در کابل، بدخشان و مانند آن‌ها، دلاوری‌ها از خود نشان دادند. همایون در اواخر ۹۶۱ق که در قندهار بود و قصد یورش به هند و بازستانی تاج و تخت خود را داشت، بهادرخان را به جای خواجه معظم (یا تردی بیگ) به حکومت زمین‌داور گماشت. پس از چندی، بهادرخان در پی تسخیر قندهار، که شاه محمد قلاتی از سوی بیرم‌خان به نهبانی آن جا می‌پرداخت، برآمد و شاه محمد قلاتی از شاه

و فضلا می‌بود و خود افاده حدیث می‌نمود. محدثی بود که در مرتبه اجتهاد توان گفت. فقهی بود که جزئیات و کلیات و روایات و اختلافات و جرح و تعدیل تمام مذاهب از برداشت. «(تاریخ ارادت‌خان، ۷۷-۷۹) گویا به تشیع گرایش داشت و از این رو هنگامی که تغییراتی در خطبه داد سنیان متعصب برآشفتنند و نزدیک بود که میان آنان و سپاهیان دولتی در لاهور جنگ درگیرد که با عقب‌نشینی بهادرشاه و خواندن خطبه به رسم گذشته آشوب فرو نشست. تاریخ دوره بهادرشاه را برخی تاریخ‌نگاران پارسی‌نویس هم‌روزگار وی به تحریر درآورده‌اند که از میان آن‌ها می‌توان از تاریخ بهادرشاهی / عبرت‌نامه سید محمد قاسم، تاریخ بهادرشاهی / تاریخ ارادت‌خان مبارک‌الله واضح، جنگ‌نامه و تاریخ بهادرشاهی نعمت‌خان عالی، و معظم‌نامه میرمحمد اسماعیل ابجدی نام برد. وی ممدوح سرایندگانی مانند بیدل دهلوی، قزلباش‌خان امید و میرزا یوسف قدیم دهلوی بود. همچنین بسیاری دانشوران و نویسندگان و سرایندگان پارسی‌گوی دیگر با وی، در دوره شاهزادگی یا شاهی، در پیوند بوده‌اند یا در روزگار او می‌زیسته‌اند که از آن شمارند الله‌یار جامی مؤلف مرآت‌الصید، محمد یاقوت‌خان قادری صاحب ترجمه‌الیاقوت، محمدزاهد سالک قادری مؤلف عشره مبشره، روپ نراین بن هریرام سیالکوتی صاحب مرآت‌الادب / ترجمه چارآدرش، ملک لعل‌چند متخلص به منشی و معروف به ملک‌زاده، مسیح‌الزمان هانسوی صاحب رفات محمدی، حیرت چغتایی معروف به قسورخان، محمد برکت‌الله‌خان برکت دهلوی، محمدزاهد صاحب اختصار شاه‌جهان‌نامه، بندرابین داس بهادرشاهی مؤلف لب‌التواریخ هند، رافت / رفعت کشمیری صاحب مآثر اقبال و منتخب‌التواریخ، ملاعبوض بیگ مؤلف رساله در موسیقی، حافظ مراد صاحب الفیه معظم‌شاهی و محمدهادی صفوی مؤلف ظفریه و ضیاء‌العیون. نسخه‌ای از نامه‌های بهادرشاه در دوره شاهزادگی با عنوان مکتوبات شاهزاده محمدعظم در کتابخانه سالارجنگ حیدرآباد دکن (به شماره ۸۷۷ فهرست) وجود دارد.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۶۵، ۵۲، ۱۵۱، ۳۴۴؛ تاریخ ارادت‌خان، به کوشش غلام‌رسول مهر، لاهور، اداره تحقیقات پاکستان (دانشگاه پنجاب)، ۱۹۷۱م؛ تاریخ فکر اسلامی در هند، ۳۰؛ *نحفة الکرام*، ۳۵۷؛ *تشیخ در هند*، ۱۵۲-۱۵۷؛ *دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی*، ۷/۶۲؛ *دانشنامه جهان اسلام*، ۴/۶۸۶-۶۸۷؛ *سیرالمؤرخین*، ۲/۳۷۶-۳۸۲؛ *عبرت‌نامه*، ۱۰۷-۱۱۵۰

تھماسب صفوی یاری جست. پادشاه ایران، سلطان حسین میرزا پسر بهرام میرزای صفوی را با سپاهی به سوی قندهار فرستاد و پس از ستیز و آویز، بهادرخان تاب درایستادن ندید و بگریخت و رو به هند نهاد و نزد جلال‌الدین اکبر گورکانی که پس از مرگ پدرش همایون بر تخت شاهی هند نشسته بود (ربیع‌الثانی ۹۶۳ق)، رفت (۹۶۴ق) و به پایمردی خان‌خانان بیرم‌خان، بخشوده و حکومت دیبالپور و مولتان بدو واگذار گشت. در سال سوم پادشاهی جلال‌الدین اکبر، بیرم‌خان که وکیل یا صدراعظم جلال‌الدین اکبر بود بهادرخان را «که از امرای پنج‌هزاری بود از دیبالپور طلبیده با لشکر بسیار به تسخیر مالوه که در تصرف بازبهادر بود تعیین فرمود» (تاریخ فرشته، ۲۴۸/۱)، ولی در همین اثنا موقع بیرم‌خان در دربار جلال‌الدین اکبر متزلزل گردید و وی، بهادرخان را بازگردانید و «در فکر آن شد که [خود] به مالوه رفته و آن حدود را مسخر ساخته علم استقلال برافرازد و به این نیت از آگره [اکبرآباد] به بیانه رفت و چون بهادرخان و دیگر سرداران را که به جانب مالوه رفته بودند پیش خود طلبید و بسیاری از امرا که اعتماد تمام بر ایشان داشت از او جدا شده به دهلی رفتند. بیرم‌خان ترکمان خارا ادهار در پای بخت خود شکسته دید از رفتن مالوه پشیمان شد.» (تاریخ فرشته، ۲۴۸/۱) بهادرخان پس از آن‌که از بیرم‌خان جدا شد و به دهلی نزد جلال‌الدین اکبر رفت، «به صوابدید ماهم‌انگه [از دایه‌های جلال‌الدین اکبر] منتصب وکالت حواله او شد، چند روزی نکشید که اتاوه به تیولش مقرر گشته رخصت یافت.» (مآثرالامرا، ۳۸۵/۱) در ۹۶۸ق که شیرخان پسر محمدشاه عدلی سور به قصد گرفتن جونپور از رود گنگ گذشت و خان‌زمان علی‌قلی خان وی را بشکست، بهادرخان، برادر علی‌قلی خان، «که داستان هفت‌خوان اسفندیار را معتبر نمی‌دانست در آن معرکه چند جوان افغان را که هر کدام خود را با هزار جوان برابر می‌گرفتند به ضرب نیزه و شمشیر بر خاک هلاک انداخته به بهادری و صف‌شکنی هر دو برادر مشهور آفاق گشتند و به غایت مغرور شده از فیل‌های نامی که در آن کارزار به‌دست آورده بودند هیچ به درگاه نفرستادند و این امر موافق پادشاه نیفتاد.» جلال‌الدین اکبر به بهانه شکار از راه کالپی عازم آن طرف شد. چون به نزدیکی کره‌مانکپور رسید خان‌زمان و بهادرخان به حضور او رسیدند و پیشکش‌های درخور تقدیم کردند و فیل‌های غنیمتی را نیز «داخل سرکار پادشاهی نمودند و به الطاف خسروانه نوازش بسیار یافته مطمئن خاطر گشتند.» (تاریخ فرشته، ۲۵۲/۱) در ۹۷۲ق، خان‌زمان علی‌قلی خان و

بهادرخان بر اکبر بشوریدند. گویا شورش آن‌ها ریشه در یک سوء تفاهم داشت، بدین معنی که پس از شورش عبدالله‌خان ازبک، حاکم مالوه، و شکست وی، آوازه درافتاد که اکبرشاه از امرای ازبک رنجیده می‌خواهد که همه را مستأصل سازد و از این‌رو سکندرخان ازبک و ابراهیم ازبک و دیگران که در بهار و جونپور اقطاع داشتند لوای نافرمانی برافراشتند و خان‌زمان و بهادرخان «اگرچه مادر ایشان اصفهانی و خود ایشان زاییده عراق [یعنی ایران] بود، اما چون اجداد ایشان از طایفه ازبکان بودند و هم از گناهان سابق نیز توهمی داشتند خود را در سلک ازبکان درآورده سردار طایفه یاغیه گشتند.» (تاریخ فرشته، ۲۵۴/۱) خان‌زمان علی‌قلی خان که سرکرده امرای شورشی ازبک به‌شمار می‌آمد، در ۹۷۳ق بهادرخان را به میان دو آب (ناحیه میان دو رود گنگ و جمنا/جون) فرستاد که تا نواحی آگره / اکبرآباد بتازد و در قلمرو اکبرشاه اخلاص و آشوب ایجاد کند. اکبرشاه نیز سپاهی به فرماندهی میر معزالملک مشهدی برای رویارویی با بهادرخان گسیل داشت. در این اثنا، خان‌زمان با فرستادن مادرش و ابراهیم‌خان ازبک نزد جلال‌الدین اکبر درخواست بخشش کرد و جلال‌الدین اکبر نیز وی و بهادرخان را بخشود و جونپور را به‌جاگیری ایشان مقرر داشت. اما میرمعزالملک چون به بهادرخان رسید، هر چند «بهاادرخان در عجز زد و گفت مادرم با ابراهیم‌خان ازبک به حضور شتافته عفو تقصیرات من و برادرم شد، میر معزالملک قبول ننموده به جنگ درآمد.» (مآثرالامرا، ۳۸۶/۱) در نتیجه بهادرخان ناگزیر تن به جنگ داد و میرمعزالملک را بشکست و به قنوج گریزند و جلال‌الدین اکبر، به دلیل عفو کردن خان‌زمان و بهادرخان، این حرکت بهادرخان را نادیده گرفت. با این همه، چندی بعد، خان‌زمان علی‌قلی خان، به‌رغم تعهدش دایر بر نگذشتن از رود گنگ، از رود گنگ گذشت و غازپور و بسیاری پرگنه‌ها را بگرفت. جلال‌الدین اکبر به خشم آمد و بر سر خان‌زمان تاخت و وی را از غازپور هزیمت داد. اشرف‌خان نیز به فرمان جلال‌الدین اکبر به جونپور رفت و مادر خان‌زمان و بهادرخان را که جلال‌الدین اکبر جونپور را بدو واگذاشته بود بند برنهاد و بهادرخان، پس از آگاهی از زندانی شدن مادرش، به شتاب خود را به جونپور رساند و مادرش را رها کرد و اشرف‌خان را بند برنهاد و به سوی بنارس شتافت. دیری نگذشت که خان‌زمان باز از در عجز درآمد و درخواست عفو کرد و جلال‌الدین اکبر «بنا بر آن که بهادرخان سیستانی [درست: شیبانی] را از هنگام کوچکی برادر می‌گفت و

بهادر علی (ba.hā.dor.a.li)، فرزند جعفر الله وردی خان، ز ۱۰۹۳ق، نویسنده فارسی نویس شبه قاره. پدرش جعفر الله وردی خان (۱۰۷۹ق) در مقام فوجدار در چندین منطقه از جمله متهورا، مورا دابد، گرخپور و جز آن‌ها در دوره فرمانروایی اورنگزیب خدمت می‌کرد. بهادر علی در بیست و پنجمین سال پادشاهی اورنگزیب، در ۱۰۹۳ق، خلاصه مشوری از داستان‌های شاهنامه فردوسی ترتیب داد، و آن را به خواجه محبوب پادشاه، بختاورخان اهدا کرد و آن را شاهنامه بختاورخانی نامید. این اثر چهل و شش داستان دارد. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شماره 0r.1947 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. نبی‌هادی مجموعه حکایت‌های اخلاقی خلاصه النصایح را نیز از بهادر علی می‌داند، اما این اثر ظاهراً گردآورده بهادر علی خان بن الله دادخان است.

منابع: فارسی ادب بهمد اورنگزیب، ۴۴۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۳۴۱/۶؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۰۰۰

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/1037; Dictionary of Indo-Persian literature, 115; Mughals in India, 99.

ربیعان

بهادر علی حسینی (ba.hā.dor.a.li-ye.ho.sey.ni)، فرزند سیدحسن فرزند سید جعفر مدنی، سده سیزدهم هجری، نویسنده و مترجم شبه‌قاره. سرزمین پدری او سوانا از توابع دهلی بود. در ۱۲۱۶ - ۱۲۳۱ق مترجم و سرپرست امور دفتری بخش هندوستانی دانشکده فورت ویلیام بود و همان‌جا، افزون بر پژوهش و نگارش، تدریس نیز می‌کرد. وی شعر می‌سرود و ابیاتی چند از او در برخی از آثارش باقی مانده است. از آثارش: نثر بی‌نظیر به اردو که خلاصه‌ای از مثنوی سحرالبیان میرحسن دهلوی (۱۱۵۴ - ۱۲۰۱ق) است و در ۱۲۱۸ق / ۱۸۰۳م در دانشکده فورت ویلیام به چاپ رسیده است؛ تاریخ آسام به اردو که ترجمه فتح‌عبری / عبرتی به فارسی نوشته شهاب‌الدین احمد فرزند محمد ولی طالب دربار پیشروی‌های نظامی یکی از سرداران روزگار شهریار اورنگزیب (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ق) به نام میرمحمد سعید اردستانی، ملقب به میرجمله (۱۰۷۳ق)، در آسام و کوچ‌بهار است. این اثر در ۱۲۲۰ق / ۱۸۰۵م کامل شده و نسخه‌ای دست‌نویس از آن در دست است؛ اخلاق هندی که مجموعه‌ای از حکایت‌های اخلاقی و دلنشین به اردو است.

علی‌قلی خان خان‌زمان را نیز به واسطه خدمات سابقه بسیار دوست می‌داشت و نمی‌خواست که بالکلیه ایشان را مستاصل سازد دیگر باره گناهان ایشان بخشیده جاگیرها را مسلم داشت. (تاریخ فرشته، ۲۵۵/۱) خان‌زمان و بهادرخان بار دیگر در جونپور استقرار یافتند، با این‌همه، خان‌زمان و بهادرخان همچنان دردل قصد مخالفت داشتند و دیری نگذشت که از گرفتاری‌های جلال‌الدین اکبر بهره بردند و به تاخت و تاز در قنوج و اوده و ولایات دیگر پرداختند و قدرت فراوان یافتند و جلال‌الدین اکبر به قصد سرکوبی آن‌ها به شتاب خود را از لاهور به آگره رسانید و از آن‌جا رو به جونپور نهاد. خان‌زمان که سید یوسف مشهدی را در دژ سیرگره محاصره کرده بود، با شنیدن خبر آمدن جلال‌الدین اکبر، از پای آن دژ برخاست و نزد بهادرخان که مجنون‌خان قاقشال را در دژ کره‌مانک‌پور در محاصره داشت رفت و چون دانستند که جلال‌الدین اکبر در تعقیب آن‌ها است آن‌جا را نیز گذاشتند و از رود گنگ گذشتند و قصد رفتن به مالوه کردند. اما پیش از آن‌که قصد خود را جامعه عمل ببوشانند، جلال‌الدین اکبر در اول ذوالحججه ۹۷۴ق بر سرشان تاخت و غافلگیرشان ساخت و در نبردی که در گرفت خان‌زمان به قتل آمد و بهادرخان گرفتار شد و سپس به فرمان جلال‌الدین اکبر به قتل رسید. بهادرخان و خان‌زمان علی‌قلی خان را سردارانی نامدار، سلحشور، صاحب اراده، بزرگ‌منش، کریم‌الطبع، شعر دوست و هنرپرور گفته‌اند که گروهی از شعرا و فضلا، مانند غزالی مشهدی، در ملازمت ایشان به مدارج والا رسیدند. بهادرخان همانند برادر بزرگ خود خان‌زمان، متخلص به سلطان، شعر می‌سرود و بهادر تخلص می‌کرد.

منابع: احسن‌الخواص، ۴۹۸، ۵۰۵-۵۰۸ اکبرنامه، ۳۲۵/۱، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۷۴، ۴۱۰، ۴۱۵، ۴۳۵، ۴۵۲، ۴۵۶، ۴۹۱، ۵۰۴، ۵۱۷، ۵۱۸ تاریخ فرشته، ۲۴۴/۱، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۴-۲۵۷، تذکره همایون و اکبر، ۳۶، ۴۱، ۴۲، ۵۲، ۵۷، ۸۷، ۹۷، ۱۲۳، ۱۳۴، ۱۶۳، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۷، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۶۷، ۲۹۸-۲۸۶ حدیقه‌السلطنین، ۱۵۵-۱۵۸ ذخیره‌العواتین، ۲۶/۱-۳۱ روز روشن، ۱۱۰۳ طبقات اکبری، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۶، ۲۶۵-۲۸۱، ۳۸۱ کاروان هند، ۱۷۱-۱۷۳، ۵۶۲، ۵۶۴، ۹۳۵، ۹۴۰ آثارالامراء، ۳۸۴/۱-۳۸۷ مرآة‌العالم، ۵۹۲، ۵۹۳ منتخب‌الخواص، ۹۶/۲، ۹۸، ۲۳۸/۳-۲۴۰ هفت اقلیم، ۲۶۴/۱، ۲۶۷.

برزگر

پند و اندرز و امثال و حکم درآمیخته است. بهار دانش در ۱۰۶۰/۱۰۶۱ق بر پایه افسانه‌های کهن هندی و به نام شاه جهان گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) تألیف یافته است. مؤلف حکایت‌ها را از جوانی برهن شنیده و خود نیز حکایت‌های تازه‌ای بر آن افزوده است. این کتاب دارای دو مقدمه و چند باب است. مقدمه نخست از محمد کنبوه، برادر کهنر عنایت‌الله و مؤلف عمل صالح، است و در پی آن مقدمه مؤلف آمده است. عنایت‌الله در تبویب کتاب به باب‌های گلستان نظر داشته است و فصل‌بندی‌های آن را بر اساس حکایت‌های ویژه هر موضوع ترتیب داده است. همچنین تا اندازه‌ای از عیار دانش که تحریری از کلیله و دمنه بهرامشاهی است پیروی کرده است. بهار دانش آمیزه‌ای از نظم و نثر با انشایی متکلف و عبارت‌های مسجع است. داشتن جملات محکم و موجز و اشعار مناسب از دیگر ویژگی‌های آن است. این اثر نخستین بار همراه با اسکندرنامه نظامی در هند چاپ سنگی شد و پس از آن نیز بارها به چاپ رسیده است. بهار دانش به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و اردو ترجمه شده است. شاعری به نام حسن علی عزت آن را در بحر هزج مسدس مقصور به نظم درآورده و به نام تپو سلطان پادشاه میسور (۱۱۹۷-۱۲۱۳ق) کرده است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۲۰۵؛ اردو دائره معارف اسلامیه، پاکستان میں فارسی ادب کی تاریخ، ۲۴۴-۲۴۵، ۲۴۸-۲۴۹، پاکستان و هند کی اسلام تہذیب کی نام، ۲۲۵-۲۲۶؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۱۹/۲، ۷۹۴، ۸۲۶، ۸۵۸، ۸۷۳، ۸۷۴، ۱۲۳/۳؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستانی، ۲۵۷، ۳۸۱؛ عمل صالح، ۲۹۲، ۳۴۱-۳۴۲؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۰۰۷/۶-۱۰۰۸/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه گنج بخش، ۱۳۲۰/۳؛ محمدجعفر محجوب، «داستان‌های عامیانه فارسی»، سخن، دوره دوازدهم، شماره ۷، آبان ۱۳۴۰ش، ص ۱۷۸۴

Dictionary of Indo-Persian Literature, 258; *Mughals in India*, 203.

علی بیگی

اصل آن به زبان سنسکریت و به نام هتویدیش از ناراین بت است. ترجمه فارسی این کتاب مفرح‌القلوب نام دارد. اخلاق هندی در ۱۲۱۸ق / ۱۸۰۳م به سرمایه دانشکده فورت ویلیام به چاپ رسیده است؛ قواعد زبان اردو که خلاصه‌ای از کتاب هندوستانی زبان قواعد نوشته جان‌گیل کریست است. آثاری مانند نقلیات، نقلیات لقمان و ترجمه قرآن را نیز به وی نسبت داده‌اند.

منابع: تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۳۸-۲۴۱؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستانی، ۱۸۵، ۱۲۷۷؛ دانشنامه جهان اسلام، ۶۸۹-۶۹۰.

فتح‌نیا طبری

بهادر علی سیالکوتی (ba.hā.dor.a.li-ye.si.yāl.ku.ti)، - ۱۲۹۳ق، نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. بهادر علی در بهاگیان در حومه سیالکوت پنجاب می‌زیست و مدرس مدرسه دولتی چک نامدارخان در ظفروال سیالکوت (در پاکستان کنونی) بود. وی برای تعلیم پسرش، حسن محمد نقشبندی مجددی قادری، نامه‌هایی نوشت که این نامه‌ها را حسن محمد با نام انشای بهادر علی گرد آورد و تاریخ درگذشت پدر رانیز در دیباچه اثر یادداشت کرد. انشای بهادر علی دو بخش دارد. در بخش یکم، پس از دیباچه‌ای بلند و مغلط از حسن محمد، نامه‌ها و رقع‌های بهادر علی به کسان آمده است و بخش دوم هم مربوط به مسائل تاریخی ناحیه‌ای است که بهادر علی در آن می‌زیست، و لابه‌لای آن سروده‌هایی مصنوع و مغلط از مؤلف آمده است. از این اثر نسخه‌ای به خط نستعلیق خوش گرد آورنده به شماره ۱۲۰۶۹ در کتابخانه گنج بخش اسلام‌آباد نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۴۴۸/۵

Dictionary of Indo-Persian Literature, 115.

ربیعیان

بهادر کوهاتی، حاجی بهادر - حاجی بهادر کوهاتی
بهارا مل کهنری - بهاری مل

بهار دانش (ba.hār-e.dā.nesh)، داستان عامیانه اخلاقی از عنایت‌الله کنبوه لاهوری. این اثر مجموعه‌ای از حکایت‌ها و داستان‌های عشقی شاهزاده جهاندارشاه و بهره‌ور بانو است و با نکات اخلاقی،

بهار دهلوی (ba.hār-e.deh.la.vi)، لاتینیک چند، - دهلی ۱۱۸۰ق، فرهنگ نویس و شاعر شبه‌قاره. از زندگی وی جز این دانسته نیست که در دهلی می‌زیست و از قوم کهنری بود. چنان‌که خود بهار می‌گوید، وی «از بدو تا الآن که سال پنجاه و سوم از عمر طبیعی است بیشتر میل و رغبت به تحصیل کمال و تحقیق

نهم در خط، فصل دهم در بیان حروف و اعراب و الفاظ و تفسیر آن، فصل یازدهم در قواعد لغت فارسی و فصل دوازدهم در احوال شعرای بزرگ متقدم و متأخر است. فصل پایانی خود در پنج طبقه و یک خاتمه است: طبقه اول از فردوسی تا خواجوی کرمانی، طبقه دوم از سلمان ساوجی تا نظام استرآبادی، طبقه سوم از بنایی هروی تا نوعی خبوشانی، طبقه چهارم از میرزا جعفر آصف‌خان تا محمد قلی سلیم تهرانی و طبقه پنجم از سعید سرمد کاشی تا محمد نعیم نصرت است. خاتمه در ذکر برخی از شعرای دکن از سید غلام حسن قادری رضایی تا قاضی محمد صالح است. مؤلف در ۱۶۰ق آن را تدوین کرد و خواست که یادداشت‌های دیگری نیز بر آن بیفزاید، اما اجل فرصت نداد و پسرش در ۱۹۲ق بر اساس یادداشت‌های پدر کتاب را به پایان رساند. مؤلف در تألیف اثرش از تذکره‌های دیگر نیز استفاده کرده است و بدین سبب به جز خاتمه آن، بقیه کتاب از اهمیت چندانی برخوردار نیست. سبک آن ساده و گاهی نیز مصنوع است و کلمات عربی در آن فراوان به کار رفته است. بهارستان سخن در ۱۹۵۸م به اهتمام میر عبدالوهاب بخاری در مدراس به چاپ رسیده است، اما متأسفانه در آن غلط‌های چاپی فراوان یافت می‌شود.

منابع: بهارستان سخن؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۸۶/۳-۱۸۷؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱۲۷/۱-۱۲۹؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۷۵-۲۹۳؛ فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۴؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۱۰۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱/۹۷۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۳/۱۸۵۸؛ محققین و متفقدین معروف زبان و ادبیات فارسی هند در قرن بیستم، ۴۷.

Mughals in India, 438; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/854.

سپانلو

بهارستان شاهی (ba.hā.res.tān-e.sā.bi) / نامه شاهان کشمیر، تاریخ کشمیر از کهن‌ترین روزگار تا ۱۰۲۳ق، از نویسندگانی ناشناس. این اثر نخستین تاریخ مستقل فارسی است که درباره کشمیر نوشته شده است و مؤلف ناشناس آن در دوره جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) و جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) در همان‌جا می‌زیست. محمد اعظم، مؤلف واقعات کشمیر، در مقدمه تاریخ خود یادآور می‌شود که پیش از

اصطلاحات و امثال و لغت فرس و مواقع استعمال و تصرفات استادان پیشین و حاله داشته است. بهار از شاگردان شیخ ابوالخیر خیرالله، ملقب به خیر المدققین، و سراج‌الدین علی‌خان آرزو ملقب به سراج‌المحققین (۱۱۶۹ق) و از دوستان میر تقی میر (۱۱۳۷-۱۲۲۵ق) شاعر بزرگ اردو بوده است. از آثارش: بهار عجم* که فرهنگ جامع فارسی است و در آن شواهدی از شاعران بزرگ ایران آورده است. وی این کتاب را در ۱۱۶۲/۱۱۵۲ق تألیف کرده است و پیش از درگذشت مؤلف هفت بار زیر نظر خودش به چاپ رسیده است؛ نوادرالمصادر* که دستور و واژه‌نامه مصدرها و فعل‌های فارسی است و در ۱۱۶۶ق تألیف شده است (دهلی، ۱۲۷۲ق)؛ جواهرالحروف درباره کارکرد حروف در دستور زبان فارسی (کانپور، ۱۲۷۶ق)؛ ابطال ضرورت که همانند جواهرالحروف است؛ جواهرالترکیب؛ بهار بوستان که شرح بوستان سعدی است (چاپ چهارم لکنو، ۱۹۲۷م). همچنین دیوان شعری نیز به او نسبت داده‌اند.

منابع: ادبیات فارسی مین هندوون کاحصه، ۱۹۴-۱۹۹؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۳/۶۴، ۱۹۳؛ دستور نویسی فارسی در شبه قاره، ۱۵-۱۷؛ الذریعه، ۳/۱۱۵۸/۹۱۴۶؛ صبح گلشن، ۶۹؛ فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۵۲؛ فرهنگهای فارسی، دبیر سیاقی، ۱۶۴-۱۶۷؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۷/۲۸۹-۲۹۰؛ ۱۳/۲۴۶۹-۲۴۷۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳/۱۹۲۷؛ مجموعه نغز، ۱۱۴-۱۱۵؛ مخزن نکات، ۶۴-۶۵؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲/۱۷۹-۱۸۰.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 115-116.

م. انوشه

بهارستان سخن (ba.hā.res.tān-e.so.xan)، تذکره‌ای به فارسی در شرح احوال و نمونه آثار صد و سی شاعر فارسی‌گوی ایران و هند از میر عبدالرزاق خوافی، ملقب به صمصام الدوله و مخاطب به شاهنواز خان. این تذکره به ترتیب تاریخ زمان شعرا از فردوسی آغاز شده، با قاضی محمد صالح تمام می‌شود. بهارستان سخن در یک مقدمه، دوازده فصل و یک خاتمه تدوین یافته است. مقدمه در سبب تألیف کتاب، فصل اول در بیان کلام منظوم، فصل دوم در عروض، فصل سوم در قوافی، فصل چهارم در اقسام قوافی، فصل پنجم در بلاغت و فصاحت و استحکام کلام، فصل ششم در صنایع و بدایع شعر، فصل هفتم در معما و لغز، فصل هشتم در علم انشا، شرایط منشی و آداب کتابت، فصل

ربیعان

بهارستان غیبی / غایبی - غیبی اصفهانی

بهار عجم (ba.hār-e.a.jam)، فرهنگ فارسی مشتمل بر لغات و مصطلحاتی که در آثار سخنوران پیشین و معاصر به کار رفته تألیف لالائیک رای چند بهار* وی این فرهنگ را در پانزده تا بیست سال نوشته و در ۱۱۵۲ق به پایان رسانده است. این کتاب ذخیره‌ای است از لغات و مصطلحات و محاورات که آن را از کتاب‌های متداول، شرح‌های معتبر، دیوان‌ها و مثنوی‌های متقدمان و متأخران استخراج کرده و به ترتیب حروف تهجی نوشته است. در خاتمه آن فهرست شعرا و مأخذ که شمار آن‌ها به صد منبع می‌رسد، آمده است که از آن شمارند سراج‌اللغات، چراغ هدایت و تنبیه‌الغافلین سراج‌الدین علی خان آرزو، مصطلحات‌الشعرا و ارسته، رساله مختصر کاشی و رساله میر افضل ثابت. آنچه به این کتاب امتیاز خاصی بخشیده، جامعیت آن است. بهار عجم برای لغت نگاران متأخر بزرگ‌ترین و مهم‌ترین منبع اطلاعات است. صاحب فرهنگ آندراج، تمامی مطالب آن را جز در موارد نادر در کتاب خود نقل کرده است. این اثر به علت اهمیت و مزایای بسیار، تا پیش از درگذشت مؤلف (۱۱۸۰/۱۲۰۰ق) هفت بار زیر نظر وی به چاپ رسید. چاپ نخست آن در ۱۷۵۲م و آخرین بار در ۱۷۸۲م پس از تصحیح اندرمن، شاگرد وی انجام گرفت. بهار عجم سه بار دیگر نیز به چاپ رسیده است. یکبار در ۱۸۵۲م در دهلی به نام مصطلحات بهار عجم، چاپ دیگر آن در ۱۸۹۴م در لکنو، به همت مولوی هادی علی و بار دیگر نیز در ۱۹۱۶م در بمبئی. انتخابی که اندرمن در ۱۱۸۰ق تهیه دیده است در حاشیه مصطلحات و ارسته در ۱۳۱۶ق در کانپور به نام خلاصه بهار عجم چاپ سنگی شد و نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۴۲۲۶ در کتابخانه جیپور نگه‌داری می‌شود.

منابع: آصف اللغات، ۵/۱؛ ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۴۶-۱۵۰؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۳۹۶؛ تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران، ۱۶۸؛ زبان و ادبیات فارسی هند در قرن بیستم، ۵۷؛ الذریعه، ۳/۱۵۸؛ فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۵۷-۱۵۲؛ فرهنگ‌های فارسی، ۱۶۴-۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱۷۹-۱۸۰.

حجنتی

حیدرملک، مؤلف تاریخ کشمیر (۱۰۳۰ق)، کسی به نام محمدحسین قاری تاریخی درباره کشمیر نوشته است، که دانسته نیست همین بهارستان شاهی است یا نه. اگر منظورش همین تاریخ باشد، نام نگارنده اثر یاد شده محمدحسین قاری بوده است. مؤلف بهارستان شاهی وابسته به سیدشاه ابوالمعالی کشمیری، پسر دوم سیدمبارک‌خان، بوده است. سید مبارک‌خان در ۹۸۶ق (ده سال پیش از یورش جلال‌الدین اکبر به کشمیر) به مدت دو ماه فرمانروای کشمیر بود و در ۹۹۹ق در تبعید (در فیروزآباد) جان سپرد. شاه ابوالمعالی نیز مانند پدرش در کشمکش‌های سیاسی کشمیر نقشی بسزا داشت و پس از سقوط آن‌جا، به خدمت راجه‌مان شینگه درآمد و با درگذشت راجه‌مان سنگه (۱۰۲۱ق) با وساطت حیدرملک به حضور جهانگیر رسید. بخشی از بهارستان شاهی به جنگ‌ها و کارهای برجسته وی اختصاص یافته است. بهارستان شاهی بی‌هیچ مقدمه‌ای آغاز می‌شود. مطالب بخش نخست آن مربوط به کشمیر دوره هندوها است و بیشتر مطالب آن از راج‌ترنگی (به زبان سنسکریت) گرفته و خلاصه شده است. پس از این بخش کوتاه، مؤلف با تفصیل بیشتر به بررسی اوضاع کشمیر در دوره اسلامی می‌پردازد. آخرین رویدادهای ثبت شده در این اثر عبارتند از انتصاب حیدرملک به فرمانروایی کشمیر، مرگ راجه‌مان سنگه در ۱۰۲۱ق، و عزیمت سید شاه ابوالمعالی به تیول خود در تته، در ۱۰۲۳ق. عنوان بهارستان شاهی و نیز تاریخ تکمیل اثر، در چند سطر پایانی کتاب آمده است و عنوان نامه شاهان کشمیر هم به همان خط در صفحه نخست نوشته شده است. بهارستان شاهی حاوی اطلاعاتی مستند درباره تاریخ کشمیر، پیش از اشغال آن به دست گورکانیان هند و نیز روابط دولت تیموری هند با ایالت کشمیر، تا هشتمین سال فرمانروایی جهانگیر است. چند نسخه خطی از این اثر در فهرست ریو و مغولان در هند معرفی شده است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۵۰/۲؛ تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۷۱-۲۷۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۵۸۹؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۱۴۷؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۳۹۲.

Catalogue of The Persian Manuscripts in the British Museum, 1/297; 3/955; Dictionary of Indo-Persian Literature, 116; Mughals in India, 193, 505; Persian Literature, C.A.Storey, 1/679.

به صورت بهارا مل کهتری نیز یاد شده است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۸۷؛ تاریخ ادبیات فارسی، اته، ۲۷۷، ۲۷۸؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۷۸۸/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۱۷۰/۴، ۲۱۸۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳۷۲۳/۵؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۴۲۵؛ *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/1763; Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/1106; Dictionary of Indo-Persian Literature, 138.*

ربیعان

بهاگوت ساروپ (be.hā.gut.sā.rup)، فرزند بریج موهان‌لال، دهلی ۱۲۸۹ق / ۱۳۷۷ش / ۱۹۱۰ - ۱۹۹۸م، ایران‌شناس و شاعر فارسی‌گوی هندی. دوره دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۹۳۴م در کالج دیال سینگ لاهور به تحصیل سرگرم شد و دانشنامه فوق لیسانس زبان فارسی دریافت کرد. از محضر محمود شیرانی* و شادان بلگرامی* بهره برد. در ۱۹۳۵م در دانشکده هند و دانشگاه دهلی، در ۱۹۵۹م در کلاس‌های شبانه دانشگاه دهلی به تدریس زبان فارسی سرگرم بود. وی با عبدالرحمان، اظهرعلی و منظورحسین موسوی معاصر و معاصر بود. در ۱۹۷۵م بازنشسته شد. در ۱۹۸۰م انجمن استادان فارسی سراسر هند وی را به‌عنوان استاد ممتاز برگزیدند. بهاگوت، تاج‌المآثر (در احوال سلطان قطب‌الدین ایبک و التتمش) اثر تاج‌الدین حسن بن نظامی را که نخستین و مهم‌ترین مرجع تاریخی به‌نثر مسجع فارسی است به انگلیسی برگرداند (دهلی، ۱۹۹۸م). از آثارش: «چندر بهان برهمن، شاعر فارسی‌زبان دربار شاه‌جهان»، «غزل فارسی»، «میهن‌پرستی در شعر فارسی»، «پروفیسور حافظ محمود شیرانی انتقادکننده بی‌بدیل و دانشمند بزرگ ادبیات فارسی»، «حافظ - صوفی و بشر دوست»، «تصوف در ایران»، «سعدی». در ۱۹۸۳م رئیس‌جمهوری هند، بهاگوت ساروپ را به پاس خدمات ارزنده‌اش به زبان و ادب فارسی تشویق کرد.

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی، ۲۳/۱؛ ویژه‌نامه فرهنگ فارسی در هند، از دیدگاه زبان و ادبیات و هنر، ۵۰-۴۹؛ محمداسلم‌خان، «استاد بهگوت ساروپ دانشمند برجسته زبان و ادبیات فارسی»، فنند پارس، شماره ۱۳، بهار ۱۳۷۸ش، صص ۲۶۹-۲۶۸.

بهار علوم (ba.hār-e.o.lum)، منظومه‌ای در دستور زبان فارسی و صنایع لفظی و معنوی و عروض و قافیه از منشی میندولال لکنوی، متخلص به زار. این منظومه بر وزن هفت پیکر نظامی سروده شده و در ۱۲۸۵ق به انجام رسیده است. بهار علوم در هشتاد و سه مضمون است که اولی در «بیان تقسیم اسمای حروف و تفضیل زبان فارسی» و آخری خاتمه کتاب است. در آن، گذشته از بحث مفصلی درباره حروف تهجی فارسی و به‌کارگیری آن‌ها در واژگان گوناگون، مباحث دستوری نیز آورده شده است. بهار علوم در ۱۳۰۳ق/۱۹۰۱م به همت چاپخانه نولکشور لکنو به چاپ رسیده است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۱۹۵؛ دستورنویسی فارسی در شبه قاره، ۶۶-۶۷؛ دستورنویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، ۸۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۵۰۴/۱۳؛ برزگر

بهار فطرت ← جودت مولتانی

بهاری کاشانی (ba.hā.ri-ye.kā.shā.ni)، سده یازدهم هجری، شاعر ایرانی. از مردم کاشان بود، اما به هندوستان رفت و سال‌ها همان‌جا روزگار به سر برد. او چندی نیز در خدمت عبدالرحیم خان‌خانان (۱۰۳۶ق) بود و قصیده‌هایی در ستایش وی سرود. سپس به لاهور رفت و کتاب‌فروشی پیشه کرد. از صحافی نیز وقوفی داشت. از شعرهای بهاری، ابیاتی پراکنده به جا مانده است.

منابع: بزم‌قیومیه، ۳۶۷/۱؛ کاروان هند، ۱۷۴/۱-۱۷۵؛ مآثر رحیمی، ۱۵۲۱/۳-۱۵۲۴؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۴۱۹.

جهان‌تاب

بهاری مل (be.hā.ri.mal)، فرزند ملک خست فرزندکنسو فرزند ارجن‌بک، ز ۱۰۱۹ق، مترجم شبه‌قاره. از دانشمندان دربار جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) بود و به پیشنهاد وی کتاب مشهور سنگهاسن بتیسی را از اصل سنسکریت به نثر فارسی ترجمه کرد. این کتاب دارای سی‌وسه حکایت تاریخی، افسانه‌ای، عرفانی و پندآموز مربوط به روزگار راجه بکرماجیت است و از زبان مأموران دربار بکرماجیت نقل می‌شود. اصل سنسکریت حکایت‌ها را برج پندت، وزیر راجه بهوج، نوشته است. نام وی

TAJAL MA'ATHIR

رسولی

بهای جامعی (ba.hā-ye.jā.ma.ji)، مجدالملک بهاءالدوله و الدین علی بن ابوبکر احمد جامعی، سده هفتم هجری، دولتمرد و شاعر ایرانی. احتمالاً علی بن احمد همراه پدرش که نیز دولتمرد و شاعر بود، در روزگار شمس الدین التتمش (۶۰۷ - ۶۳۳ق) به هند کوچید و در آنجا بالید. به نوشته عوفی در باب الالباب وی جاج‌نگر، بهرایج و قنوج را فتح کرد. دوبار به فرمان شمس‌الدین در بند افتاد، اما هر بار، پس از رهایی، به کارهای دولتی سرگرم شد. پس از فتح بنارس به دست علی، حاسدان درباره وی نزد پادشاه سعایت کردند و خواستند که او را بکشند. اما وی از این توطئه خبر یافت و با لشکر وفادار خود به بهرایج رفت و نواحی اطراف را تصرف کرد. پس از چندی به مسعودشاه ناصرالدین (۶۴۴ - ۶۶۴ق) پیوست. پس از آن از وی هیچ آگاهی در دست نیست. مجدالملک به شعر و ادب علاقه فراوان می‌ورزید و خود نیز شعر می‌سرود. عوفی سه رباعی از وی آورده است. رباعی نخست را در زندان برای شمس‌الدین التتمش سرود و برای وی فرستاد و از بند رهایی یافت. رباعی دوم را درباره سه غلام خود، زمانی سرود که آنان از شکار باز می‌گشتند. رباعی سوم را در جواب اشعار حمید قهندزی سروده که در آن از علی جامعی زر و نقد خواسته و وی در پاسخ آن اظهار نداری کرده است.

منابع: اسباب‌الاسباب، ۱/۱۱۷-۱۱۳؛ محمد سلیم مظهر، «فارسی‌سرایان مهاجر در دروه سلاطین مملوک»، نامه پارسی، سال چهارم، شماره دوم، صص ۱۲۶-۱۲۷.

رسولی

بهای کشمیری (ba.hā-ye.kaš.mi.ri)، ملا بهاءالدین متو، ۱۱۸۰-۱۲۴۸ق، عالم دینی، عارف و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از خاندان علمای کشمیر بود. دانش‌های دینی را نزد ملا محمود بلخی آموخت. پس از آن به تدریس روی آورد. وی به پیروی از نظامی پنج مثنوی سروده است که عبارتند از ۱- ریشی‌نامه در چهارهزار بیت در سرگذشت پیران ریشی کشمیر؛ ۲- سلطانی‌نامه (نسخه گنج بخش به شماره ۸۸۶۱) در سه هزار و ششصد بیت در احوالات شیخ حمزه کشمیری (۹۸۴ق)؛ ۳- غوثیه (نسخه کتابخانه احمد حسین احمد قلعه‌داری در گجرات به

شماره ۲۶۴) در پنج هزار و پانصد بیت به وزن خسرو و شیرین نظامی در زندگینامه پیران قادری ۴- نقشبندیه در ۴۶۰۰ بیت؛ ۵- چشیه در ۳۰۰۰ بیت.

منابع: ایران صغیر، ۱۱۷۷، پاکستان سین فارسی ادب، ۱۳۰۹/۵، تحایف‌الابرار، ۲۷۵-۱۲۷۶ تذکره شعرای کشمیر، راشدی، ۱۳۶/۱، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۷۴۴، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۴۶/۸، ۱۱۴۸۲، ۱۱۷۷/۱۱، ۱۱۰۰۸، ۱۲۲۹۳، ۲۲۴۶، ۲۲۶۱/۱۲، فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۱۰۳، ۲۱۵۷، ۲۱۷۹، ۲۲۲۶

Dictionary of Indo - Persian Literature, 113; Persian Literature, C.A.Storey, 1/986, 1122.

برزگر

بهای سندی (ba.hā-i-ye.sen.di)، بهاءالدین فرزند جلال‌الدین، روستای سلطان گبول نزدیک میرپور ماتهلو در ناحیه سکهر در سند ۱۲۳۹ - ۱۳۵۲ق، عارف، شاعر و نویسنده فارسی نویسنده شبه‌قاره. اصلش از قبیله‌ای بلوچ به نام پتافی بود و ظاهراً اجدادش از کابل به هند آمده بودند. تحصیلات ابتدایی را در روستای گوتکی نزدیک شهر سکهر گذراند و در علوم متداول مهارت یافت. بیشتر عمرش در شهر بهاولپور گذشت و مورد احترام و بزرگداشت نوابان آنجا بود. در تصوف از طریقه چشیه پیروی می‌کرد. به شیخ فریدالدین مولتانی و پیر حزب‌الله شاه مسکین ارادت می‌ورزید. چون درگذشت پیکرش را در روستایی که اکنون به نام مولوی بهاءالدین آوازه دارد و زیارتگاه دوست‌داران او است به خاک سپردند. بهایی گرچه زبان‌های سندی، بلوچی، پشتو، عربی و اردو را به‌خوبی می‌دانست، اما تنها به فارسی شعر می‌سرود و می‌نوشت. در اشعارش نازک خیالی و مضمون‌آفرینی سبک هندی با مضامین کار و کوشش و پند و اندرز در آمیخته است. از آثارش: دیوان نعتیه (چاپ ۱۳۲۱ق به کوشش نواب بهاول خان حاکم بهاولپور) شامل سی صد و یک بیت در نعت پیامبر و سه مثنوی با عنوان‌های مثنوی در سی صد بیت و خورد و خواب در سی صد و یک بیت و یاد خدا در دویست و چهل و نه بیت؛ دیوان بهایی (چاپ، ۱۳۳۹ق)؛ منظومه مرآة الخیال؛ منظومه داستان عاشقانه؛ منظومه ما شهیدان؛ منظومه کریمای بهایی به پیروی از کریمای سعدی؛ منظومه درمنظوم در معانی حروف مفردات؛ منظومه بدرالعروض در علم عروض؛ تذکره القوافی به نثر در علم قافیه؛

مجمع الفوائد به نثر در معانی کلمات؛ مجمع القواعد به نثر در دستور زبان فارسی؛ منظومه سرمایه اخلاق حسن در شرح صد پند لقمان؛ رباعیات فی المناجات به بارگاه قاضی الحاجات؛ منظومه چهل حدیث. از فرزندان او محمد بخش خیالی و عبدالرحمان ضیایی نیز به فارسی شعر می‌سرایند.

منابع: پاکستان میں فارسی ادب، ۲/۵، ۴۰۵، ۴۰۲؛ فارسی‌گویان پاکستان، ۱۴۹-۱۴۳.

برزگر

بهبهانی، احمد بن محمدعلی بن محمدباقر اصفهانی ← احمد کرمانشاهی

رساله‌ای درباره عروض با عنوان منبع البحرین؛ ۲) شرحی بر گلستان سعدی با نام چمنستان که در ۱۲۹۸ق در بمبئی به چاپ رسید؛ ۳) تاج القواعد در صرف و نحو زبان فارسی که در ۱۲۸۹ق در بنگلور چاپ شد؛ دیوان اشعار که نشانه‌ای از آن به دست نیامده است. تنها در تذکره اشارات پیش چند بیت از او نقل شده است.

منابع: اشارات پیش، ۵۱؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۳۲۴۷/۳؛

فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳/۱۳۰۷؛

۱۴/۱۰۶؛ فهرست نسخه‌های خطی انجمن ترقی اردو، کراچی، ۸۰؛

Dictionary of Indo-Persian literature, 116.

ربیعان

بهجت بلگرامی (bah.jat-e.bel.ge.rā.mi)، مکهن لال، - ۱۳۰۰ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم بلگرم و از قوم کایست بود. در شعر و سخن از عوض‌رای مسرت شاه‌جهان‌پوری اصلاح سخن می‌گرفت. اشعارش ساده و روان و کلامش حزن‌آلود است. نمونه‌ای از اشعار فارسی او در تذکره‌های صبح گلشن و نتایج الافکار آمده است.

منابع: بلگرام کی فارسی شاعری، ۱۷۸-۱۷۹؛ خوش معرکه زیبا، ۱۲۹۴؛

صبح گلشن، ۶۹؛ نتایج الافکار، ۱۲۱-۱۲۲.

امیرهدائی

بهجت دهلوی (bah.jat-e.deh.la.vi) / شاه بهجت، (شاه) محمدحسین، - ۱۱۴۰ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در دهلی می‌زیست و دوست بندر بن داس، متخلص به خوش‌گو (مؤلف سفینه خوشگو) بود. معاصران بهجت به علت تأکید بیش از اندازه‌اش در گزینش واژه‌های مناسب در شعر، به شوخی او را «زوجه میرزا صائب» می‌نامیدند؛ و از سوی دیگر، به سبب طبع سرزنده و خوش‌صحبتی‌اش او را بسیار دوست می‌داشتند و همواره وی را در محافل ادبی خود شرکت می‌دادند و بدون حضور او انجمن را حرام می‌دانستند. بهجت با نوازش‌خان بن اسلام‌خان رومی، متخلص به طالع - که از حکومت بصره دست کشیده و به سلک امیران عالمگیری هند پیوسته بود - رفاقت داشت و از محبت‌های او برخوردار بود. زمانی که میانه آن‌ها به هم خورد، قصیده‌ای در هجو طالع سرود که یک بیت آن چنین است: «بهجت بین زبونی طالع که بارها - رفتم طلا به کوره و آهن در آمدم» نوشته‌اند که وی در دوستی‌ها بسیار ثابت قدم بود

بهجت (bah.jat)، لاله تیکارام، - پس از ۱۱۱۲ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از زندگی او هیچ آگاهی در دست نیست، اما نسخه‌ای از دیوان او به شماره ۸۸۴ در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال نگهداری می‌شود. بیشتر شعرهای این دیوان که تدوین آن در ۱۲۱۲ق به پایان رسیده مایه‌های دینی دارد. در تذکره‌هایی چون بلگرام کی فارسی شعرا، ریاض العارفین آفتاب رای، نتایج الافکار و صبح گلشن از شاعری به نام مکهن لال بهجت از قوم کایسته یا کایست از مردم بلگرام نام رفته که شاگرد عوض‌رای مسرت شاه‌جهان‌پوری است. گمان می‌رود این شاعر که در سال‌های نخست سده سیزدهم هجری درگذشت همان لاله تیکارام باشد.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۶۳؛ بلگرام کی فارسی شعرا

۱۷۸-۱۷۹؛ ریاض العارفین، هدایت، ۱۱۸؛ صبح گلشن، ۶۹؛

نتایج الافکار، ۱۲۱؛

Mughals in India, 100.

دانشنامه

بهجت (bah.jat)، تاج‌الدین حسین‌خان فرزند غیاث‌الدین‌خان، - ۱۲۷۱ق، شاعر و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. از مردم گوپاموری اوده بود و در مدرسه می‌زیست. نواب‌های حکومت کرناتک در اصل همشهری‌اش بودند. پدرش خوش‌نویس بود. علوم عربی و فارسی را در خدمت مولوی تراب‌علی و مفتی محمدعبدالودود نقوی آموخت و گفته‌اند شاگرد سید ابوالحسن‌خان، متخلص به حیرت، نیز بود. بهجت هم‌روزگار غلام‌غوث‌خان، از میران کرناتک، بود و از حمایت وی برخوردار شد. از میان آثار او می‌توان به این‌ها اشاره کرد: ۱)

و با همه اهل سخن آشنایی داشت. مردی عاشق‌پیشه بود و با تخلص بهجت شعر می‌سرود. از شعرهای وی، جز نمونه‌هایی پراکنده در تذکره‌ها، چیزی به‌جا نمانده است.

منابع: تذکره الشعراء غنی، چاپ اسلم‌خان، ۵۴ روز دوشن، ۱۲۳؛ سفینه خوشگو، دفتر سوم / ۲۰۷-۲۰۸، صفح ابراهیم، ۲۹، ۹۵؛ مخزن الفرائد، ۱/ ۳۹۸، همیشه بهار، ۳۳-۳۴

Dictionary of Indo-Persian Literature, 116.

ربیعین

بهرام پارسی (bah.rām-e.pār.si)، فرزانه بهرام پور فرهاد اسفندیار پارسی، - لاهور ۱۰۳۴ق، متأله آذرکیوانی ایرانی. از تاریخ تولد و چگونگی برآمدن وی هیچ آگاهی در دست نیست. به نوشته مؤلف دبستان مذاهب «بهرام بن فرهاد از نژاد گودرز کشواد بود» و در شیراز روزگار به سر می‌برد. چون آذر کیوان* (۹۴۲-۱۰۲۷ق) به پتنا کوچید، بهرام در پسینگاه زندگانی وی از شیراز بدان‌جا رفت و به ریاضت پرداخت و به مریدان او پیوست. اما از شارستان چهارچمن نوشته بهرام چنین برمی‌آید که وی با آذرکیوان در استخر دیدار کرده بود. بهرام گرچه از دانشوران بنام روزگار بود، اما به کار تجارت می‌پرداخت. به نوشته مؤلف دبستان مذاهب بهرام زبان‌های فارسی، عربی و پهلوی را نیک می‌دانست. در فراگیری علوم گوناگون، مانند منطق، طبیعیات، ریاضیات و الهیات اهتمام ورزید و به یادگیری علوم ظاهری نزد یکی از شاگردان جلال‌الدین دوانی با نام خواجه جلال‌الدین محمود پرداخت. همچنین از بررسی شارستان چهارچمن که نام آن در دبستان مذاهب، شارستان دانش و گلستان بینش نیز آمده است، چنین برمی‌آید که بهرام با آرا و اندیشه‌های ابن‌سینا، امام فخررازی، ابن عربی، شهاب‌الدین سهروردی، محمدغزالی، نصیرالدین طوسی، محمدنوربخش، علاءالدوله سمنانی و تنی چند از دیگر بزرگان علم و حکمت و عرفان آشنا بود و در کتاب خود از نوشته‌های آنان نقل و اقتباس بسیار کرده است. او با بهاء‌الدین محمد عاملی و میرمحمد باقر داماد آشنایی داشته و محمود پسیخانی را می‌شناخته است. بهرام در کتاب خود که آن را به نام مرشدش آذرکیوان نوشته است، بارها از آرای متکلمان و دانشمندان بهره جسته و در مواردی بسیار نیز به آیات، احادیث و روایات استناد کرده است. شارستان کتابی در اخلاق و حکمت است. در این کتاب مناظره‌های وی و دیگر مریدان آذرکیوان با عالمان آمده و او بر ردیه‌های عالمان مسلمان بر آیین زردشتی

پاسخ گفته است. به خلاف گفته مؤلف دبستان مذاهب بهرام زبان پهلوی نمی‌دانست. اما از روایات و ادبیات فارسی زرتشتیان آگاه بوده است. او با این که دساتیر را می‌شناخت، تاریخ باستانی ایران را از کیومرث و سلسله پیشدادیان آغاز می‌کند، نه از مهاباد و جی‌افرام و دیگر سلسله‌هایی که در دساتیر دیده می‌شود، اما گه‌گاه از مهاباد سخن به میان می‌آورد و خود را به صراحت پیرو دین «آبادی» می‌خواند. بهرام گرچه از قرآن و بزرگان اسلام با احترام و نیکی یاد می‌کند، اما روشن است که او نه به این دین پای‌بند است، نه به دیانت زرتشتی و داهیان می‌کوشد تا پایه‌های اعتقادی دیگران را سست کند و آنان را به مسلک آذرکیوانی رهنمون شود. او در مقدمه کتاب خود یادآور می‌شود که این کتاب را برای آن نوشته است که کیخسرو اسفندیار، پسر آذرکیوان، «از احوال و کردار خود باخبر باشد و شجره خود را نیکو داند و به مردم کوتاه‌نظر نگرود». بهرام فرهیخته‌ای دوست‌دار گفت‌وگو و تبادل اندیشه بود. تنی چند از پسران آذرکیوان از شاگردان وی بوده‌اند. گویا شارستان چهارچمن در اصل در چهار بخش (چمن) بوده است که تنها سه بخش (چمن) آن (چمن یکم در گزارش آفرینش و احوال پیشدادیان، چمن دوم در شکوه کیان و بعضی از مقاصد حکمت و چمن سوم در گزارش اشکانیان و ساسانیان و پند و موعظه) به‌جا مانده و چمن چهارم آن از میان رفته است. بخشی که با نام چمن چهارم در چاپ دوم این کتاب به دست ناشران بدان افزوده شده، نوشته‌ای است نسبتاً جدید در علم افلاک و نجوم که بی‌گمان در دوره‌های اخیر نوشته شده است و هیچ پیوندی با دیگر بخش‌های این کتاب ندارد. فصل‌های شارستان، مجموعه‌ای از موضوعات و روایات تاریخی و اسطوره‌ای آمیخته به مجعولات بی‌پایه است که با آیات، احادیث و اخبار گوناگون و تأویلات نامربوط همراه گردیده است. در پایان شرح احوال بیشتر شاهان، مقداری حکمت و اندرز نیز به آنان نسبت داده شده است که همانند آن‌ها را می‌توان در اندرزنامه‌های منسوب به بزرگمهر و دیگر بزرگان ایران قدیم نیز یافت. شارستان چهار چمن نخستین بار در سه چمن در ۱۸۵۴م (۱۲۷۲ یزدگردی) و بار دوم در چهار چمن در ۱۳۲۷ق / ۱۹۱۰م در بمبئی چاپ و منتشر شده است.

منابع: تاریخ زرتشتیان، فرزندگان زرتشتی، ۲۱۴-۲۱۳، ۱۶۹-۱۷۰؛

تاریخ زرتشتیان کرمان، ۱۶۰؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱/ ۲۵۲؛

دبستان مذاهب، ۱/ ۳۲۳، ۳۸۳۶، ۴۷۴۵، ۴۷، ۷۲، ۸۱

فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۳/ ۳۱۵۲؛ فهرستواره کتابهای فارسی،

۱۳۱۹ محمد معین، «آذرکیوان و پیروان او»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال چهارم، شماره ۳، فروردین ۱۳۳۶ش، صص ۱۸۶-۱۴۲-۲۵

Iranica, 3(2)/158.

جهان‌تاب

بهرام‌شاه، معزالدین - معزالدین بهرام‌شاه

بهرام‌نامه (bah.rām.nā.me)، منظومه‌ای عاشقانه در قالب مثنوی از میان سیف‌الله لاهوری، متخلص به سیفی. سراینده این منظومه را که از آن به نام زهره و بهرام هم یاد کرده، در ۱۲۰۵ق برای فرزندش سروده است، چنان‌که خود نیز از زبان فرزندش می‌گوید: «گفت روزی مرا که قبله من - که تویی آشنای بحر سخن / نظم سازی ز بهر غلام - داستانی ز زهره و بهرام» و در تاریخ سرایش آن گفته است: «ساختم در هزار و دو صد و پنج - این حکایت تمام، با صد رنج / سال اتمام او ز دل جستم - نسخه عشقبار پس گفتم / سال عمرم که شد ز شصت فزون - پنبه از گوشم اوفتاد کنون». در این داستان، بهرام پسر پادشاه بنگاله و زهره دختر وزیر این سرزمین در مکتب دل‌باخته یکدیگر می‌شوند و آوازه عشق آن دو همه‌جا درمی‌پیچد. وزیر از بیم رسوایی زهره را در خانه زندانی و پادشاه نیز پسر خود را تبعید می‌کند. زهره که جدایی بهرام را تاب نمی‌آورد، خانه‌اش را ترک می‌کند و با پوشیدن جامه مردانه همراه بهرام راه بیابان را در پیش می‌گیرد. صبحگاهان که هنوز زهره در خواب است، بهرام مردی را می‌بیند که به جست‌وجوی زهره آمده است. پس خود را برای نبرد با وی آماده می‌کند. در این هنگام زهره از خواب برمی‌خیزد، اما بهرام را نمی‌بیند و به جست‌وجوی وی راهی دیگر در پیش می‌گیرد. بهرام نیز آن مرد را می‌کشد و نزد زهره باز می‌گردد، اما نشانی از او نمی‌یابد. زهره در جست‌وجوی بهرام با پادشاهی آشنا می‌شود که برای شکار به بیابان آمده بود. پادشاه پی می‌برد او دختر در جامه مردانه است و برای آن‌که از این راز پرده بردارد، او را به شنا دعوت می‌کند. دختر تن نمی‌دهد، اما به خواسته پادشاه دم و گوش شیری را که خود شکار کرده است می‌آورد و از بدگمانی‌هایش می‌یابد. سرانجام نیز یک شب از پیش پادشاه می‌گریزد و نزد پیرزنی می‌رود. او شب‌ها نزد پیرزن به سر می‌برد و روزها به جست‌وجوی بهرام می‌رود، تا این‌که به شاهدختی با نام پری‌پیکر برمی‌خورد. شاهدخت به زهره که

خود را خردمند می‌نامد، دل می‌بازد. پادشاه نیز او را به همسری خردمند درمی‌آورد، اما او به بهانه‌هایی از آمیزش با همسرش سرباز می‌زند. در این هنگام پادشاه درمی‌گذرد و داماد وی (زهره) به شاهی می‌رسد. تا این‌که روزی بهرام به این کشور می‌آید. زهره حکومت را بدو می‌سپارد و پری‌پیکر را به همسری بهرام درمی‌آورد. این داستان به حمد و نعت و آنگاه وصف بسابا فرید گنج‌بخش آغاز می‌شود. سپس شاعر به وصف زیبایی‌های بنگال می‌پردازد: «که به شهری ز حد بیگانه - بود جنت پر از گل و لاله». در این مثنوی شور و شوق عاشق و معشوق در فراق و وصال با ابیاتی دل‌نشین بیان شده است. همچنین شاعر در ضمن داستان از دادن پند و اندرز خودداری نمی‌کند و گاه نیز از کج رفتاری‌های فلک به شکوه می‌آید: «چون جمله جهان هیچ در هیچ است - کار او جمله پیچ در پیچ است / دل منه بر جهان بی‌بنیاد - از کجا آمدی، مکن بنیاد». مثنوی بهرام‌نامه به زبانی ساده سروده شده و شاعر از به‌کارگیری تشبیهات و استعارات دور از ذهن خودداری کرده است؛ گرچه سراینده گاه با به‌کار بردن استعارات، تشبیهات و تلمیحات شعر خود را زینت بخشیده است. از این مثنوی چندین نسخه خطی به‌جا مانده که نسخه‌ای از آن به شماره ۱۲۷۲ در کتابخانه گنج‌بخش نگه‌داری می‌شود.

منابع: پاکستان میں فارسی ادب، ۳/۲۷۶-۲۸۰؛ داستان‌سرایی فارسی در شبه‌قاره در دوره تیموریان، ۲۴۹-۲۵۲؛ فهرست مخطوطات شیرازی، ۱/۹۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۸/۱۱۸۱-۱۱۸۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴/۲۶۷۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۳/۱۵۵۲-۱۵۵۳.

جهان‌تاب

بهروز تالپور (beh.ruz-e.tāl.pur)، میرمحمد علی خان فرزند میر صوبدارخان فرزند میر فتح‌علی خان، ۱۲۴۳ - کلکته ۱۲۷۸ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از خاندان تالپوران بود که تا ۱۲۶۰ق بر سند فرمان می‌راندند و در این سال از انگلیسی‌ها شکست خوردند و انگلیسی‌ها آن‌ها را به کلکته و جاهای دیگر هند تبعید کردند. میرمحمد علی خان نیز به حالت تبعید در کلکته به سر می‌برد. از او دو مثنوی به‌جا مانده است: ۱- داستان رزم نادرشاه در صدوشش بیت در بیان جنگ نادرشاه با سلطان هند محمدشاه گورکانی بر پایه روایت جهانگشای نادری؛ ۲- قصه رزم شیر در صدوشصت و یک بیت، در داستان پیکار خود با

شیری و کشتن آن که مؤلف تکمله مقالات الشعرا تمامی آن را در تذکره خود آورده است. میرمحمدعلی خان در خوشنویسی نیز دست داشت و از آثارش در این زمینه، نسخه‌ای از نفحات الانس جامی، به خط نستعلیق زیبا، با تاریخ ۱۲۷۳ ق است که در کتابخانه داودپوتا در ولایت سند نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ سنده، ۷۱۵/۲؛ تکمله مقالات الشعرا، ۱۷۴۷-۷۳۱. فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۸۲۷/۱۱. فهرستواره کتابهای فارسی، ۹۷۱.

برزگر

بهشتی شیرازی (be.heš.ti-ye.šī.rā.zi)، سده یازدهم هجری، شاعر شسبه قاره. در احمدآباد می‌زیست و شاعر دربار شاهزاده مرادبخش، چهارمین و جوان‌ترین پسر شاه جهان، که فرمان‌داری گجرات را به عهده داشت، بود. وی یک مثنوی تاریخی به نام آشوب هندوستان / آشوب‌نامه هندوستان درباره جنگ خانگی پسران شاه جهان بر سر جانشینی سرود. زمان نگارش این اثر باید در فاصله قتل داراشکوه (۱۰۶۹ ق) و مرگ مرادبخش، ممدوح شاعر (۱۰۷۱ ق) باشد.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۵/ ۵۸۲؛ تاریخ ادبیات فارسی، اته، ۶۴؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۸۰/۲-۸۱-۱۱/۳، ۱۱۸؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۲۷۶/۱۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۵۶۹/۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۱۲.

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/689-690; Dictionary of Indo-Persian Literature, 138; Mughals in India, 116; Persian Literature, C.A.Storey, 1/581.

ربیبیان

بهگوان داس شیوپوری (be.hag.vān.dās-e.šiv.pu.ri)، پندت بهگوان داس، ز ۱۲۲۲ ق، تاریخ‌نگار فارسی‌نویس شبه قاره. در دوره شاه‌عالم دوم گورکانی (۱۱۷۳-۱۲۲۱ ق) و جانشین او محمد اکبر دوم (۱۲۲۱-۱۲۵۳ ق) می‌زیست. وی در دوره شاه‌عالم به نوشتن کتابی به نام مخزن الفتوح، در گزارش جنگ‌های ژنرال انگلیسی لردلیک (۱۷۴۴-۱۸۰۸ م) برضد مرآتیه‌ها پرداخت و آن را در ۱۲۲۲ ق / ۱۸۰۶ م به انجام رسانید. این اثر به نثری منشیانه آمیخته به نظم است و با شرح پیشروی لیک به سوی دهلی (۷ اوت ۱۸۰۳ م) و فرار ژنرال پرون آغاز می‌شود و

با ذکر پیمانی که با هولکر، سرکرده مرآتیه‌ها، به امضا رسید (دسامبر ۱۸۰۵ م) و بازگشت لیک به کلکته به انجام می‌رسد. در آغاز مخزن الفتوح، مدایحی به نظم و نثر در ستایش شاه‌عالم و اکبر شاه دوم آمده که نشانگر چیره‌دستی بهگوان داس در نظم است. از این کتاب نسخه‌هایی در برخی کتابخانه‌ها، مانند موزه بریتانیایی (به شماره Or.1699) نگه‌داری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۷۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵۴۶/۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۶۹۶/۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۳۳۹.

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/948; Dictionary of Indo-Persian Literature, 135; Mughals in India, 111; Persian Literature, C.A.Storey, 1/644.

برزگر

بهگوان داس هندی ← بسمل هندی

بهگوت شروپ ← بهگوت ساروپ

بهگود گیتا (be.he.ga.vad.gi.tā) / بهاگاواد گیتا / بهگوت گیتا بهگوت گیتا، سرودی ایزدی به زبان سانسکریت که فصول ۳۵ تا ۴۳ از دفتر ششم رزمنامه معروف مهابهارت / مهابهاراتا یعنی بهیکم پرت / بهیشما پاروا / بهیشم پرو / بهیشم پرون را تشکیل می‌دهد. این منظومه که شش صد و پنجاه بیت در هجده گفتار است، به سبب اهمیتی که دارد، کتاب مستقلی از مهابهارت شناخته شده است. بهگودگیتا از کتب مهم ادبیات فلسفی و روحانی جهان و مقدس‌ترین دستور اخلاق و حکمت نزد هندوان است. این اثر که بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی، جوهر مذهب شناخته شده، گفتگویی فلسفی میان کریشنا که از او به عنوان شخصیت اعلائی خداوند تعبیر شده و ارجونا، دوست پیر و عابد او در میدان جنگ کوروکشتره (kuruksetra)، جایی در نزدیکی دهلی است. در این میدان سپاهیان دو قوم کوروها و پاندوها در برابر هم صف‌آرایی کرده‌اند. ارجونا کشتریا - شهسواری - از قبیله پاندوها است و با پادشاه غاصب، یعنی دو ریودهانا (Duryodhana) که پسر عموی او است به جنگ می‌پردازد. سپاهیان، شهسواران و پهلوانانی که دوریودهانا دور خود گرد آورده، همه خویشان و دوستان ارجونا

دیگر گفتارها دارای بیانی شاعرانه از مباحث فلسفی و مذهبی است که نه سبک آن با سبک رزمنامه مهابهارات هماهنگی دارد و نه مضمون آن به موقعت جنگ و رزمگاه سازگار است. سنسکریت شناسان گفته‌اند که زبان گیتا در دیگر اجزای مهابهارات مشخص است و حتی در مضمون نیز چنین است. کریشنا و ارجونایی که در گیتا است با کریشنا و ارجونای دیگر قسمت‌های مهابهارات بسیار متفاوت است. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که سراینده داستان جنگ را بهانه و دستاویزی برای بیان اندیشه‌های خود ساخته است. بسیاری از پژوهندگان غرب برآنند که منظومه گیتا سروده یک شاعر نیست، بلکه به مرور ایام به شکل کنونی درآمده و به مهابهارات که خود مجموعه‌ای از آثار گویندگان مختلف دوره ماقبل حماسی است و به تدریج شکل گرفته، پیوسته است. کمتر اثر معنوی و ادبی در ادبیات مقدس جهان می‌توان یافت که در رسایی و زیبایی عبارات و فصاحت و بلاغت با گیتا برابری کند. ویلیام فون هومبلت آن را زیباترین و نیز یگانه سرود فلسفی در میان تمام زبان‌های جهان دانسته است. گارب می‌گوید: «هیچ اثر مذهبی دیگر ادبیات هندی توانایی آن را ندارد که در بلندی اندیشه و قدرت بیان... پهلوی بهاگاوات گیتا جای گیرد.» و به گفته رادها کریشنان «اگر تأثیری که نوشته‌های مقدس در ذهن مردمان می‌گذارد، بتواند معیار اهمیت آن در شمار آید، باید اذعان داشت که بهاگاوات گیتا بیش از هر اثر دیگر در فکر و اندیشه هندی اثر بخشیده است.» این تأثیر چندان زیاد است که آن را، مانند کتاب مقدس یا قرآن، برای ادای سوگند در دادگاه‌ها به کار می‌برند. درباره تاریخ نگارش گیتا نظرات مختلفی وجود دارد. بندرکر آن را متعلق به سده چهارم پیش از میلاد و گرب منظومه اصلی گیتا را متعلق به ۲۰۰ ق م و صورت فعلی آن را متعلق به ۲۰۰ م دانسته است. لورینسر تاریخ نگارش آن را پس از پیدایی دین بودا و حتی چند سده پس از میلاد مسیح و متأثر از اناجیل اربعه می‌داند. به نظر گارب گیتا در آغاز رساله‌ای مبنی بر فلسفه سانکھیا بوده است که در نیمه اول سده دوم پیش از میلاد نوشته شده و سپس بر اساس مبانی آیین ودانتا اصلاح شده است. رودولف اوتو می‌گوید گیتا نخست حماسه‌ای زیبا به شمار می‌آمده و بر پایه مبانی مکتب خاصی در سلک نظم درنیامده است. هاپکینز معتقد است که این منظومه نخست به هیچ نوشته و فرقه‌ای وابسته نبود و بعدها ضمیمه مهابهارات شد. جان داوسن در فرهنگ اساطیری خود می‌نویسد که گیتا اثر یک برهمن

هستند. ارجونا دل به جنگ با خویشاوندان خود نمی‌دهد و چون آنان را در پیکار و خونریزی با یکدیگر می‌بیند، دلش از اندوه لبریز می‌شود. کریشنا که ظهور نور ایزدی در عالم محسوسات و تجسم ویشنو بوده و در واقع خدای متعال است که در پیکر انسانی در روی زمین ظاهر شده، ارا به‌ران و دوست ارجونا است. کریشنا او را بر این بددلی نکوهش و بر نبرد تحریض می‌کند. آن‌گاه وی را به وظایفی که در برابر صنف و طبقه کشریه خود دارد، متوجه می‌سازد و به او یادآورد می‌شود که برآیند این کار هرچه باشد، آن را انجام دهد. نباید کشتن خویشاوندان و خونریزی را گناه شمرد. سپس بدو می‌آموزد که آدمی باید کار را بدون دل‌بستگی و چشم‌داشت پاداش انجام دهد. نباید از برای سود شخصی یا منافع خصوصی خود پیکار کند یا خودپسند و کبری بدو دست دهد. آن‌گاه کریشنا به او خاطر نشان می‌سازد که در برابر هرکس دو راه گشوده است: یکی طریقه عمل و دیگری طریقه فکر. طریقه فکر که همان راه حکمت و معرفت است، آدمی را به باطن نفس خود و سپس حقیقت مطلق رهنمون می‌شود. سپس ارجونا پی می‌برد که سکون و آرامش کامل وقتی حاصل می‌شود که آدمی حقیقت نهایی را با چشم عیان مشاهده کند و هر عملی که آدمی در طول زندگی خود انجام می‌دهد، باید برای کسب سعادت و اتصال به برهمنی جاویدان باشد. آن‌گاه کریشنا منابع و فواید روحانی عمل یوگا را به او یادآورد می‌شود و به وسیله یوگا پرده جهل از برابر چشم ارجونا برداشته می‌شود و کماکان حقایق اشیاء را می‌بیند و به راز نهفته روح کلی، یعنی برهمن پی می‌برد. سپس کریشنا در برابر دیدگان ارجونا تغییر شکل داده، به صورت ویشنو متجلی می‌گردد و حقیقت نهفته و سر نهانی در برابر دیده ارجونا با هزاران رخسار و هزاران چشم که هر یک به سویی نگران است و با هزاران بدن که هر یک به گونه‌ای به جامه و زینت آراسته شده‌اند، سوار بر اسبی نمایان می‌گردد. ارجونا از این منظره به هراس می‌افتد و التماس می‌کند که آن جلوه ربانی دور شود و حق بار دیگر در لباس خلق درآید. پس کریشنا بار دیگر به پیکر انسانی در می‌آید و پیام نهانی گیتا را به او می‌رساند و از او عهد می‌ستاند که خود را یکسره به کریشنا بسپارد و در خلوص و ایمان بکتی که تنها راه حقیقی نجات است، محو شود، تا آن‌که به رستگاری برسد. گفتارهای هجده‌گانه گیتا را می‌توان به سه دسته راه کردار، راه محبت و عشق و راه دانش بخش کرد. گفتار یکم لحن حماسی دارد. اما

ویشنوی متفکر و فیلسوفی است که از همه مکاتب شش‌گانه فلسفی الهام گرفته، به‌ویژه از مکتب‌های سانکهی، یوگا و ویدانت و ظاهراً در حدود سدهٔ دوم یا سوم میلادی ضمیمهٔ مهابهارت شده است. داس گوپتا معتقد است که منظومهٔ گیتا پیش از شکل گرفتن مکاتب فلسفی سانکهی، جوگ و ویدانت و پیش از آیین جین و مذهب بودا سروده شده، زیرا هیچ‌گونه اثری از نفوذ آیین جینی و بودایی در آن نیست؛ از این رو به زمان قدیم‌تر تعلق دارد. به احتمال فراوان پیش از میلاد یا حداکثر تا اواخر سدهٔ یکم میلادی به‌وجود آمده و امکان دارد بعدها پس از نگارش اولیه تکمیل شده باشد. اما محمدعلی موحد در مقدمهٔ ترجمهٔ گیتا چنین یاد کرده که «آنچه مسلم است کسی که گیتا را سروده یا با تلفیق و دستکاری آن را به این صورت درآورده چنین می‌خواسته است که بین عقاید ودایی و تعالیم اوپانیسادی و اصول سانکهی و یوگا وفق دهد. چه ردپای جریان‌های فکری و اعتقادات وابسته به مسالک و مذاهب مختلف فلسفی ودانتا در این کتاب پدیدار می‌باشد و روشن است که فراهم آورندهٔ آن سعی کرده است که سنتز جامعی از آن‌ها ترتیب دهد. شاید به همین جهت است که گیتا در میان پیروان کیش‌های هندی قبول عام یافته و تفسیرهای گوناگون بر آن نوشته شده است.» ظاهراً آنچه نویسندهٔ بهاگاوادگیتا در اندیشه داشته، این بود که روان هندی را از آرامش‌طلبی رخوت‌آور مذهب بودایی بیرون آورد و در او تمایلی به جنگیدن برای هند ایجاد کند. این عصیان طبقهٔ کشریه بود که حس می‌کرد دین، سرزمینش را ناتوان می‌کند و او با غرور اشاره می‌کند که بسیاری از چیزها گران‌بهارتر از صلح هستند. ارجونا، کریشنا و میدان کارزار، تمثیل‌های حقایق معنوی هستند. به عقیدهٔ رادا کریشنان میدان جنگ کوروکشره نمود حیات روح است و کوروها دشمنان و نیروهای اهریمنی هستند که مانع تکامل روح می‌شوند. رنه‌گون فرانسوی تعبیر مجازی زیبایی از این داستان کرده می‌گوید که حقیقت نامتناهی عالم، هم در سطح عالم کبیر و هم در سطح عالم صغیر ظاهر می‌شود. در گیتا، حق، در عالم صغیر (یعنی در یک مرتبهٔ به‌خصوص وجود) ظهور کرده است. کریشنا و ارجونا به ترتیب نمودار هویت و انیت ذات ایزدی و انسانی هستند که می‌توان آن دو را به عبارت سنسکریت آتمان و جیواآتمان دانست. در گفت‌وگویی میان آن دو ارجونا از کریشنا پرسش‌هایی می‌کند و کریشنا نیز از راه پاسخ‌هایش علم شناخت خدا و طریقت ادراک روحانی را می‌آموزد. تعلیمی که کریشنا به ارجونا می‌دهد همان

علم حضوری و کشفی است که به موجب آن آتمان و جیوا یکی می‌گردند و اراه‌ای که آن دو در آن قرار گرفتند، اشاره به یکی از مراتب وجود دارد. هنگامی که ارجونا می‌جنگد و فعالیت می‌کند، کریشنا هیچ کاری انجام نمی‌دهد. میدان کوروکشره میدان عمل است؛ یعنی میدانی که در آن تمامی امکانات وجودی انسان از قوه به فعل درمی‌آید و این فعل و انفعال کوچک‌ترین اثری به اصل فناپذیری که اساس و واقعیت عالم است، یعنی کریشنا نمی‌بخشد. دکتر تاراچند، میدان جنگ مهابهارت را وجدان بشری تصور کرده که در آن همیشه نیکی و بدی سرگرم مبارزه با هم هستند. شاعر عارف اسپانیایی، سان خوان دولاکروس، تمثیل دیگری از این داستان دارد. وی یأس و نومیدی ارجونا را شب تاریک روح دانسته که پیش از طلوع آفتاب حق در دل سالک سایه می‌افکند و او را دستخوش یأس و اندوهی ژرف می‌کند. نخستین تفسیر گیتا، اثر شانکارا (۷۲۰-۷۸۸ق) حکیم شهیر مکتب ودانتا است. وی در تفسیر خود به اصل عدم ثنویت توجه داشته و دو طریق معرفت و عمل را متضاد و متباین با یکدیگر تصور کرده است. به نظر وی نور معرفت تا آن هنگام مفید است که معرفتی دست نداده، وقتی معرفت حاصل شود و انسان از دریای سامسارا عبور کند، اعمال دیگر سودی نمی‌بخشد. احکام شرع برای آن‌هایی وضع گردیده که خلاصی می‌طلبند. آن‌هایی که در راه معرفت به مقامات بلند می‌رسند، باید از انجام دادن احکام شرع پرهیزند. خلاصه آن‌که نجات، تنها از راه معرفت به دست می‌آید نه از راه انجام دادن احکام شرع و وظایف دینی. آنانداجنینانا تفسیری به نام بهاگاوات گیتا باشیا و یوارانا بر تفسیر شانکارا انشا کرد. رامانانا نیز تفسیر دیگری به نام بهاگاوات گیتا باشیا واکیا بر آن نوشت. در ۹۰۶ق یامونا، مطالب گیتا را در ابیاتی چند با عنوان گیتا رتاسامگراها نوشت. وی معتقد بود که در گیتا حقیقت ایزدی را از طریق عشق و محبت می‌توان یافت و آن نیز بر اصل پیروی از احکام شرع، نظام طبقاتی شخصی، معرفت درست و پرهیز از لذت‌های دنیوی استوار شده است. مفسر دیگر رامانوجا، حکیم دیگر ودانتا و مفسر برهماسوترا است که تفسیر خود بر گیتا را بر اساس فلسفهٔ عدم ثنویت متعین نوشته است. وی معتقد است که طریق کردار بر طریق معرفت مقدم است و انجام احکام شرعی را لازم و ضروری می‌داند. مادهوا نیز تفسیری به نام گیتا باشیا براساس آیین ثنویت بر بهاگاوات گیتا نوشت. تفسیر کشاوا کاشمرین بر گیتا، تاواپراکاشایگانام دارد و بر اساس آیین ثنویت

منتشر شده است: داستان کرشنا ترجمه عباس مهرین شوشتری از متن سنسکریت (تهران، ۱۳۱۵ش)؛ نغمة ایزدی یا فلسفه اخلاقی هند (تهران، ۱۳۴۶ش)؛ گیتا (بهگودگیتا) ترجمه محمدعلی موحد از انگلیسی (تهران، ۱۳۴۳ش، چاپ اول؛ تهران، ۱۳۵۰ش، چاپ دوم؛ تهران ۱۳۷۴ش، چاپ سوم)؛ بهگودگیتا (سرود الهی) ترجمه از متن سنسکریت منسوب به داراشکوه به تصحیح و مقدمه محمدرضا جلالی نائینی (تهران، ۱۳۵۹ش)؛ بهاگاواد گیتا - همانگونه که هست ترجمه فارسی فرهاد سیاهپوش، بزرگمهر گل بیدی و الاهی فرمانی از ترجمه انگلیسی آ.ج. بهاکتی ودانتا سوامی پرابهوپادا به نام *Bhagavad-gītā as it is* این ترجمه انگلیسی ممتاز از ترجمه‌های دیگر است؛ زیرا مترجم آیه به آیه آن را ترجمه کرده است. هر آیه به خط سنسکریت را با تلفظ آن به لاتین، سپس معادل هر واژه سنسکریت به انگلیسی آورده است (سیدنی، ۱۹۸۶م). از روی این ترجمه انگلیسی، با نام *La Bhagavadgītā tells qu'elle est* به فرانسه ترجمه و در ۱۹۸۶م چاپ شده است.

منابع: آیین‌های هندو، ۱۲۲۸-۲۱۳، ادبیات فارسی مین هندوون کاحصه، ۷۳، ۲۲۷، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، ۲۸۵-۲۹۳، اوپانیشاد، ۲۵۱-۲۵۲، ۳۱۳، بت‌های ذهنی و خاطره‌های ازلی، ۱۴۹، ۱۵۶، بهاگاواد - گیتا همانگونه که هست؛ بهگودگیتا / سرود الهی، تصحیح جلال نائینی؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۴۸۲-۱۴۸۱/۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳۲/۱، ۸۶/۲، ۲۸۳، ۷۸۲، ۷۹۱، ۸۰۰، ۱۴۷/۳، تاریخ جامع ادیان، ۲۶۲-۲۶۷، تاریخ تمدن، ویل دورانت، ۶۳۸-۶۴۱، تذکره شعرای کشمیر، ۱۱۹۸/۳، شری ایشوپانیشاد (آیین عمل و تفکر آریایی) فلسفه اصیل ودایی، مقدمه؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱/۲۷؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۱۳۹، ۲۱۴۲، ۲۱۶۴، ۲۱۷۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۹۰۹-۹۱۱؛ گیتا (بهگودگیتا)، ترجمه محمدعلی موحد؛ مهابهاراتا، ترجمه غیاث‌الدین علی فروزینی؛ هند در یک نگاه، ۴۱۳-۴۱۸؛

Britannica, 2/183; Myths of the Hindus and Buddhists, 185-6.

حجنتی

بهلول جالندهری (boh.lul-e-jā.land.ha.ri)، شاه بهلول برکی فرزند اوحدالدین میرزا جان بخاری، - ۱۱۷۰ق، دانشمند دینی،

و عدم ثنویت نوشته شده است. و الا با نیز که بانی مکتب عدم ثنویت محض است، تفسیری بر گیتا نوشت. نخستین برخورد فرهنگ ایرانی با این اثر به دست ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰ق) صورت گرفت. وی که در لشکرکشی‌های محمود غزنوی (۳۸۹-۴۲۱ق) به هندوستان ملازم پادشاه بود، پس از آشنایی با دانشمندان این سرزمین و آموختن زبان سنسکریت به مهابهاراتا و بهاگاواد - گیتا دست یافت. ابوریحان در کتاب تحقیق مالهند که در ۴۲۳ق نوشت، اشاراتی فراوان به این اثر کرده است. نخستین ترجمه کامل فارسی آن تاریخ ندارد. برخی آن را به داراشکوه (۱۰۲۴-۱۰۶۹ق) و برخی به شیخ ابوالفضل علامی دکنی (۹۵۷-۱۰۱۱ق) نسبت داده‌اند. گویا نسبت آن به مترجم دوم صحیح‌تر باشد. نسخه‌ای از ترجمه‌ای که به داراشکوه نسبت داده شده به شماره 8229/60T در گنجینه آذر دانشگاه لاهور نگهداری می‌شود. نسخه دیگری نیز که از ابوالفضل دانسته‌اند، به شماره ۴۲۲۷ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد پاکستان نگهداری می‌شود. در ۹۸۳ق جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) به یک برهمن نومسلمان به نام بهاون ساکن فرمان داد تا این منظومه را ترجمه کند. نخست او را به ملا عبدالقدر بدایونی سپرد تا وی در فهم مطالب و ترجمه آن به فارسی بدایونی را یاری کند، اما این کتاب چون عبارت‌های پیچیده فراوان داشت، بدایونی کنار رفت و جلال‌الدین اکبر به جای او ابوالفیض فیضی (۹۵۴-۱۰۰۴ق) برادر بزرگ ابوالفضل علامی را گماشت. پس از او نیز این کار به ابراهیم سرهندی سپرده شد. این ترجمه هفت بار به نام فیضی به چاپ رسید (اله‌آباد، ۱۸۹۵م، اله‌آباد، ۱۹۰۱م، جالندر، ۱۹۰۱م، بنارس، ۱۹۰۵م، کانپور، بی‌تا، اله‌آباد، ۱۹۰۸م و جیپور، ۱۹۰۸م). ترجمه‌های دیگر هندی بهگودگیتا عبارتند از مهبران از چندرسین بن کاشی داس تهاکپوری که آن را در ۱۰۹۶ق در دوازده باب و هر باب در چند فصل نوشت؛ سری بهاگوت که نسخه‌های خطی آن فراوان و متفاوت از هم است، اما چند نسخه از آن میان را از ابوالفضل علامی دانسته‌اند؛ ترجمه فارسی آن از عبدالرحمان چشتی (۱۰۹۴ق) است که در ۱۰۶۵ق در دوره شاه‌جهان نوشته شد؛ ترجمه دیگری از پونهی دهم اسکند بهاگوت است که نسخه‌ای از آن به شماره N.M.1971-32 در موزه ملی پاکستان نگهداری می‌شود و گیتاسنودینی که ترجمه منشور فارسی آن از مترجمی ناشناس است. در ایران نیز متن سنسکریت و ترجمه‌های انگلیسی آن به فارسی برگردانده شده که با اسامی زیر چاپ و

عارف، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در زادگاهش جالندهر در پنجاب نزد استادان آن‌جا، سید عبدالرشید، سید کبیر و سید عتیق‌الله، درس خواند. در طریقت مرید شیخ محمد سعید فرزند محمد یوسف انبالوی شد و مدتی پیرو او بود. سپس به لاهور رفت و به حلقهٔ مریدان شاه بهیکهٔ چشتی لاهوری پیوست. گویند وضعی قلندرانه داشت. وی نود کتاب در زمینه‌های گوناگون نوشت. از آثارش: سیف‌المسلول علی من اعرض عن سماع الرسول در مسایل عقیدتی و پیوند آن با اندیشه‌های صوفیانه از گونهٔ اباحت، قباح، سماع و جز آن‌ها که در ۱۱۳۸ / ۱۱۴۰ ق تألیف کرده (نسخهٔ کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور به شمارهٔ ۱۳۷۴/۴۴۲۵)؛ عقاید علیه در مذهب صوفیه (تألیف در ۱۱۴۰، نسخهٔ گنجینهٔ شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور به شمارهٔ ۱۳۷۴/۲/۴۴۲۵) در پاسخ به اعتراض‌هایی که مخالفان بر رسالهٔ سیف‌المسلول او کرده بودند. فواید فی علم العقاید در عقاید اهل سنت (نسخهٔ کالج اسلامیة دانشگاه پیشاور به شمارهٔ ۸۰۹)؛ شرح دیوان حافظ (نسخهٔ کتابخانهٔ گنج بخش به شمارهٔ ۶۲۱۹)؛ فواید الاسرار فی رفع الاستار در شرح دیوان حافظ که در ۱۱۱۹ ق و ظاهراً پیش از کتاب قبلی نوشته شده است (نسخه‌های دانشگاه پنجاب لاهور به شماره‌های ۲۲۸۹/۵۶۱۵ و ۲۲۲۷/۵۲۳۷)؛ شرح مثنوی معنوی (نسخهٔ دانشگاه پنجاب لاهور به شمارهٔ ۶۳۶۲) که در ۱۱۲۹ ق تألیف یافته و گویا تنها شرح دو دفتر از شش دفتر مثنوی است؛ شرح دیوان ناصر علی (نوشتهٔ ۱۱۲۴ ق)؛ شرح دیوان صائب (نوشته در ۱۱۲۴ ق)؛ شرح دیوان غنی کشمیری؛ دیوان بهلول. در کتابخانهٔ انجمن آسیایی بنگال دیوانی به شمارهٔ ۲۳ دیوان (۷۵۹) از شیخ بهلول نامی وجود دارد که شاید همین شاه بهلول جالندهری باشد؛ احوال نامه.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۳/۳۹۶-۳۸۷/۳ تذکرهٔ علمای هند، ۳۴ خزینة الاصفیا، ۱/۴۹۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی، ۲/۱۱۵۵-۱۵۷۶/۳، ۱۶۰۳، ۱۶۴۹، ۱۷۰۱، ۲۵۱۳/۹؛ فهرست نسخه‌های خطی موزه ملی پاکستان، ۵۱۴ کشف‌الظنون، ۵/۲۴۴؛ نزہة الخواطر، ۵۰/۶

Dictionary of Indo - Persian Literature, 116.

برزگر

بهلول لودی (boh.lul-e.lu.di)، پسر ملک کالا پسر ملک بهرام، - شعبان ۸۹۴ ق، سلطان دهلی (۸۵۵-۸۹۴ ق) بنیادگذار دودمان

شاهی لودیان. لودیان از قبایل افغانی ساکن در شمال شبه‌قاره، به‌ویژه در نواحی کوه‌های سلیمان، بوده‌اند که بسیاری از اعضای آن به داخل هند، سند، پنجاب و نواحی دیگر، آمد و شد می‌کردند یا می‌کوچیدند (به‌عنوان مزدور یا نیروی کمکی در خدمت ارتش‌های مهاجم به هند، مانند غوریان و تیموریان و جز آن‌ها، یا، در زمان صلح، به‌عنوان سوداگر یا دام‌دار). ملک بهرام، نیای بهلول، جنگجو و سوداگری بود که از «بلوت پرگنه‌ای در بیرون سرکار پنجناد در مرز بلوچستان» به مولتان کوچید. علت کوچ وی ظاهراً رنجش او از دو برادر خود ملک محمود و ملک مسوجی بود. ملک بهرام به خدمت ملک‌الشرق ناصرالملک ملک‌مردان دولت، حاکم مولتان از سوی فیروزشاه تغلقی، درآمد و یک نیروی شبه‌نظامی (مزدور) قبیله‌ای (از لودیان) سازمان داد. پس از مرگ او، پنج پسرش ملک فیروز، ملک محمد، ملک خواجه، ملک کالا و اسلام‌خان سلطان‌شاه در مولتان ماندند. فیروزشاه تغلقی، پس از مرگ مردان دولت، به ترتیب ملک‌شیخ و ملک‌سلیمان (پسرخواندهٔ ملک‌شیخ) را به حکومت مولتان گماشت. پس از درگذشت ملک‌سلیمان، تغلقیان پسر او خضرخان* بنیادگذار خاندان سادات را، در ازای بهره‌برداری از خدمات نظامی وی، به حکومت مولتان و پنجاب گماردند، ولی بعدها خضرخان به تغلقیان پشت کرد و به سپاه مهاجم تیمور پیوست. سلطان‌شاه لودی که جانشین پدر خود ملک بهرام، در مقام سرکردهٔ سپاهیان مزدور افغان، شد به خدمت خضرخان پیوست و خدمات شایانی برای او به‌انجام رسانید و با بشکستن و کشتن ملوآقبال‌خان، فرمانروای واقعی دهلی، در نبرد اجودهن بر کران رود ستلج (۱۸ جمادی‌الاولی ۸۰۸ ق / ۱۱ نوامبر ۱۴۰۵ م) نزد خضرخان اعتبار تمام به‌هم رسانید و از او خطاب اسلام‌خان و حکومت سرهند یافت. در دورهٔ مبارک‌شاه پسر خضرخان، کار سلطان‌شاه بیشتر بالا گرفت و سرهند و نواحی مجاور آن به اقطاع او داده شد. وی و چهار برادرش در آن نواحی مستقر شدند و از آن میان ملک کالا، پدر بهلول، حاکم پرگنهٔ دوراله در سرهند شد. همسر ملک کالا، که دختر عم او بود و مادر بهلول است، نزدیک به وضع حمل به‌سبب افتادن خانه هلاک گردید و بهلول را «که در شکم او می‌بود همان لحظه چاک کرده برآوردند. چون آثار حیات در او یافتند به محافظت او پرداختند و بعد از مدتی ملک کالا با افغانان نیازی جنگ کرده کشته شد.» (تاریخ فرشته، ۱۷۳/۱) بهلول، پس از مرگ مادر و پدرش، نزد عم خود

محمدشاه (۸۴۹ق)، در دورهٔ پسرش علاءالدین عالم‌شاه* نیز بهلول باری دیگر به تلاشی ناموفق برای گرفتن دهلی دست زد. با این‌همه، علاءالدین عالم‌شاه پادشاهی ناتوان و ناشایسته بود. وی به تحریک برخی امرا در پی کشتن وزیر خود حمیدخان برآمد و حمیدخان از بدایون گریخت و کاخ شاهی در دهلی را بگرفت و بهلول را به پایتخت و نشستن بر تخت شاهی فراخواند. بهلول به دهلی آمد و در ابتدا، چون حمیدخان را قدرت و مکتت تمام بود، با حمیدخان مدارا کرد تا این‌که سرانجام به حيله وی را گرفت و بتد بربهاد و به سلطان علاءالدین عالم‌شاه که در بدایون بود نامه نوشت و او را به بازگشت به دهلی و نشستن بر تخت شاهی دعوت کرد. علاءالدین که می‌دانست در بازگشت به دهلی بازیچهٔ دست بهلول و یارانش خواهد بود دعوت او را نپذیرفت و ترجیح داد که از آن پس بقیهٔ عمرش را (تا مرگش در ۸۸۳ق) در بدایون در آسایش و انزوا بگذراند. در پی آن ملک بهلول در هفدهم ربیع‌الاول ۸۵۵ق/ نوزدهم آوریل ۱۴۵۱م با لقب ابوالمظفر بهلول‌شاه بر تخت شاهی دهلی نشست و خاندان شاهی لودیان را بنیاد نهاد. وی در همان سال پسر بزرگ خود خواجه بایزید را در دهلی گذاشت و خود برای گردآوری سپاه و انتظام بخشیدن به امور پنجاب و مولتان به دیپالپور رفت. در این اثنا برخی امرای مخالفش در دهلی از فرصت بهره جستند و محمودشاه شرقی، فرمانروای جونپور (۸۴۴-۸۶۱ق)، را به گرفتن دهلی فراخواندند. محمودشاه با لشکری عظیم آمد و دهلی را شهرنندان کرد (۸۵۶ق). بهلول چون از یورش وی آگاه شد بی‌درنگ از دیپالپور به دهلی شتافت و «در موضع بیره که پانزده گروهی دهلی است فرود آمد» و پس از نبردهایی میان دو طرف و کشته شدن فتح‌خان هروی، سردار محمودشاه، محمودشاه تاب نیاورد و به جونپور بازگشت. پس از این رویداد که به تحکیم موقع بهلول در دهلی انجامید، وی به استوار کردن پایه‌های دولت و گسترش قلمرو خود پرداخت. نخست به میوات شتافت و احمدخان میواتی، که از میهرولی (Mehrauli)، تا لادو را زیر فرمان داشت، به پیشبازش آمد و اظهار فرمان‌برداری کرد و بهلول از آن‌جا به برن رفت و دریاخان لودی، حاکم سنبهل، نیز از در اطاعت درآمد و هفت پیل به او پیشکش کرد. بهلول سپس رهسپار کول شد و آن ناحیه را، همچون گذشته، به حاکم آن عیسی‌خان ترک بچه واگذارد. آن‌گاه به راهش ادامه داد و چون به برهان‌آباد رسید مبارک‌خان لوحانی حاکم

اسلام‌خان سلطان‌شاه در سرهند پرورش یافت و بزرگ شد و سلطان‌شاه چون در او آثار رشادت و بزرگی دید دختر خود شمس خاتون را بدو داد. در این هنگام قدرت و بزرگی سلطان‌شاه تا بدان پایه رسیده بود که دوازده هزار افغان (بیشتر از لودیان) زیر فرمان داشت. اسلام‌خان سلطان‌شاه در هنگام مرگ بهلول را به جانشینی خود برگزید، ولی چون درگذشت (رجب ۸۳۴ق/ مارس ۱۴۳۱م) میان سپاهیان افغان شکاف افتاد و آنان به سه دسته، به سرکردگی ملک‌فیروز (برادر سلطان‌شاه) قطب‌خان (پسر سلطان‌شاه) و بهلول، تقسیم شدند. با افزایش قدرت بهلول لودی و پیوستن عمش ملک‌فیروز بدو، قطب‌خان به محمدشاه سلطان دهلی از خاندان سادات (۸۳۷-۸۴۹ق)، توسل جست و محمدشاه سپاهی را به فرماندهی وزیرش ملک‌سکندر تحفه و جسرت‌ه کهوکر برای سرکوبی افغانان و بیرون آوردن سرهند از دست ملک بهلول فرستاد. افغانان شکست خوردند و به کوهستان گریختند و ملک‌فیروز گرفتار شد و پسرش شاهین‌خان به قتل آمد. دیری نگذشت که ملک بهلول از پناهگاهش بیرون آمد و افغانان بار دیگر بر او فراز آمدند و ملک‌فیروز که از دهلی بگریخته و قطب‌خان که از کردهٔ خود پشیمان شده بود بدو پیوستند و بهلول باری دیگر سرهند را گرفت (۸۴۰ق/ ۱۴۳۶م). محمدشاه سپاهی بزرگ به فرماندهی وزیرش حاجی شدنی، مخاطب به حسام‌خان، بر سرش فرستاد و ملک بهلول سپاه شاهی را در کرا (که‌رار در بخش انباله؟) نزدیک خضرآباد سادهوره بشکست و حسام‌خان را به دهلی گریزاند. بهلول در پنجاب قدرت و مکتت تمام به هم رسانید و چندی بعد محمدشاه به تحریک او حسام‌خان را بکشت و حمیدخان را وزیر ساخت و یکی دیگر از امرا را لقب حسام‌خان و نیابت وزارت داد. ملک بهلول پس از آن‌که به پشتیبانی از محمدشاه «با سلطان محمود مالوهی [که قصد دهلی کرده بود] محاربه نموده به خطاب خان‌خانی ممتاز گشت و به تدریج لودیان لاهور و دیپالپور و سنام و حصار فیروزه و دیگر پرگنات را به‌زور متصرف شدند و چون کمال غلبه و استیلا به هم رسانیدند از گرفتن لاهور و دیپالپور بی‌حکم سلطان پکرو شده بودند، [ملک بهلول] لوای مخالفت برافراخته و بر سر سلطان محمد به دهلی رفت. مدتی سلطان را محاصره نموده، چون گرفتن دهلی میسر نشد مراجعت نموده به سرهند آمده خود را به سلطان بهلول مخاطب کرده خطبه و سکه را موقوف به تسخیر دهلی داشت.» (طبقات اکبری، ۱۵۰) پس از مرگ

سکیت به خدمتش رسید. بهلول سکیت را همچون گذشته بدو داد و رهسپار بهونگایون گردید و این ولایت را، به دستور گذشته، به رای پرتاب وا گذاشت. بهلول در ادامه لشکرکشی خود قطب‌خان بن حسن‌خان افغان را که در دژ راپری / رابری پناه گرفته بود به تسلیم و فرمان‌برداری واداشت و به اتاوه رفت و حاکم آن‌جا نیز از در تسلیم درآمد. در این اثنا جوناخان از بهلول رنجید و از او گسست و به محمودشاه شرقی پیوست و از او حکومت شمس‌آباد یافت و محمودشاه به تحریک او باز بر سر سلطان بهلول در اتاوه لشکر کشید. پس از نبردی میان دو طرف، سرانجام به پایمردی قطب‌خان و رای پرتاب، قرار شد که «آنچه در تصرف مبارکشاه پادشاه دهلی می‌بود به بهلول‌شاه مقرر باشد و آنچه در قبض سلطان ابراهیم پادشاه جونپور [۸۰۳-۸۴۴ق] بود در تصرف محمود باشد.» (تاریخ فرشته، ۱/۱۷۶) اما این توافق دیری نپایید و چون بهلول شمس‌آباد را از دست جوناخان بیرون آورد و به رای‌کرن داد، محمودشاه شرقی بار دیگر بر سر بهلول، در شمس‌آباد، لشکر آورد و قطب‌خان لودی، پسر عم بهلول، را که با دریاخان لودی به لشکرش تاخته بود، گرفتار ساخت و به جونپور فرستاد (و او هفت ماه در بند ماند)، اما پیش از درآویختن با خود بهلول بیمار شد و درگذشت (۸۶۱ق). میان پسر و جانشین وی بهیکن‌خان، مخاطب به محمدشاه (۸۶۱-۸۶۳ق) و بهلول صلح افتاد و هر یکی از دو طرف به تختگاه خود بازگشتند. پس از بازگشت بهلول به دهلی، همسرش شمس‌خاتون، خواهر قطب‌خان لودی، با فرستادن پیامی بدین مضمون که «مادام قطب‌خان در بند سلطان محمدشاهست سلطان [بهلول] را قرار و آرام و خواب حرام است» وی را به رهانیدن برادرش برانگیخت. در نتیجه بهلول رو به جونپور نهاد و پس از آن‌که در میان راه شمس‌آباد را از رای‌کرن گرفت و به جوناخان داد، در حوالی سرستی با محمدشاه روبه‌رو گردید و زدوخوردهایی میان آن‌ها به وقوع پیوست. در اثنای این زدوخوردها، شاهزاده حسین‌خان، برادر محمدشاه، از محمدشاه که پادشاهی خونریز بود بر جان خود بیمناک گردید و با فوجی به بهانه‌ای از اردوی برادر گسست و راه قنوج پیش گرفت. بهلول پس از آگاهی از آن، برخی از امرا را به مقابله وی فرستاد و آن‌ها با شاهزاده جلال‌خان که دنبال برادرش حسین‌خان می‌آمد برخوردند و وی را نزد بهلول آوردند. بهلول، جلال‌خان را در عوض قطب‌خان، بند برنهاد. در پی آن، محمدشاه تاب نیاورد و به سمت قنوج رفت و بهلول وی را تا

رود گنگ پی‌گرفت و پس از به‌دست آوردن غنایمی بازگشت. پس از آن دیری نگذشت که محمدشاه، گویا بعد از پنج ماه پادشاهی، به دست امرای ناراضی به قتل رسید و حسین‌شاه به تخت فرمانروایی جونپور درآمد و با بهلول صلح کرد و دو طرف متعهد گردیدند که تا چهار سال متعرض یکدیگر نشوند و قطب‌خان و جلال‌خان آزاد شدند و هر یک به مملکت خود بازگشتند. پس از به پایان رسیدن مدت قرارداد صلح، بهلول باز به شمس‌آباد رفت (۸۶۵ق) و حکومت آن‌جا را از جوناخان گرفت و به رای‌کرن سپرد. در این هنگام نرسنگه / هرسنگه، پسر رای پرتاب، به خدمت بهلول رسید. دریاخان لودی، که به سببی از رای پرتاب رنجیده بود، پسرش نرسنگه را، به تجویز قطب‌خان لودی بکشت. این قتل ناخوسندی و ترس قطب‌خان پسر حسین‌خان افغان، مبارزخان و رای پرتاب را برانگیخت و آن‌ها به حسین‌شاه شرقی پیوستند؛ در نتیجه، بهلول در خود تاب درایستادن در برابر حسین‌شاه ندید و به دهلی بازگشت. بهلول پس از چندی برای سرکوبی شورش حاکم مولتان و سروسامان دادن به اوضاع آشفته پنجاب راه آن دیار را پیش گرفت و قطب‌خان لودی و خان‌جهان را به نیابت خود در دهلی گذاشت. ولی چون در میان راه شنید که حسین‌شاه شرقی با لشکری بزرگ قصد دهلی کرده است از نیمه راه بازگشت و در چندوار با حسین‌شاه روبه‌رو گردید. پس از دست‌کم هفت روز جنگ، پیمان صلح سه‌ساله‌ای میان آن‌ها بسته شد. چون مدت پیمان صلح به پایان رسید (۱۱۶۸ق) حسین‌شاه اتاوه را بگرفت و حاکم بیانه، احمدخان پسر یوسف‌خان جلوانی، را با وعده و وعید به سمت خود کشاند تا او خطبه را به‌نامش کرد. آن‌گاه رو به دهلی نهاد و در نزدیکی قصبه تهوره / تهنواره با بهلول روبه‌گردید، اما با وساطت خان‌جهان کار به صلح انجامید و دو طرف به تختگاه خود بازگشتند. چندی بعد باز حسین‌شاه به سمت دهلی لشکر آورد و در جایی به‌نام سنکهر چند بار با بهلول جنگید و باز با وی صلح کرد و به مملکت خود بازگشت. پس از درگذشت علاء‌الدین عالم‌شاه، آخرین فرمانروا از خاندان سادات، در بدایون (۸۸۳ق)، حسین‌شاه به بهانه تعزیت از اتاوه به بدایون رفت و آن‌جا را از دست پسران علاء‌الدین بیرون آورد و سپس رهسپار سنبل شد و حاکم آن‌جا، مبارکشاه پسر تاتارخان، را بگرفت و بند برنهاد. آن‌گاه با لشکری گران باز رو به دهلی نهاد و در ذوالحجه ۸۸۳ق در کنار رود جون / جمنا فرود آمد. بهلول که در این هنگام در سرهند بود به شتاب به دهلی آمد

حسین‌شاه از این فرصت بهره برد و به جونپور درآمد و مبارک‌خان در خود تاب درایستادن ندید و بگریخت. بهلول، پسر دوم خود باریک‌شاه را به یاری امرای مأمور جونپور فرستاد و خود به دنبال حسین‌شاه روانه شد و در میان راه چندروزی را در قصبه بلدی/ هلدی به مراسم عزاداری مرگ قطب‌خان که در این اثنا درگذشته بود گذرانید و سپس به راهش ادامه داد. حسین‌شاه که خود را ناتوان از مقابله می‌دید به متصرفات شرقی خود، یعنی چنار و چوندو در ولایت بهار، گریخت. بهلول به جونپور درآمد و شاهزاده باریک‌شاه را بر حکومت آنجا نشانید و بدین‌سان به حکومت خاندان شرقی بر جونپور خاتمه داد (۸۸۴ق؛ حسین‌شاه بهار را دست‌کم تا ۸۹۲ق در تصرف داشت تا این که سکندر شاه لودی در ۹۰۱ق بهار را بگشود و دریاخان را به حکومت آنجا گمارد). بهلول سپس به کالپی رفت و آن ولایت را تا دیوگره چاندیه به اعظم‌همایون، پسر خواجه بایزید، داد و از آنجا از راه چندوار به دهولپور شتافت و از راجه دهولپور پیشکشی (یا به‌واقع بساجی) درخور گرفت. سپس رهسپار باری شد و از حاکم آنجا، اقبال‌خان/ جمال‌خان، پیشکش ستاند. آن‌گاه لوای عزیمت به سوی عالم‌پور/ لهابر/ اله‌پور، از توابع رتنبهور برافراشت و رتنبهور را «غارت و تاراج کرد و بت‌خانه‌ها را برانداخته و به‌جای آن مساجد بنا فرمود و هم برین منوال دژ چنور را مسخر ساخته و بت‌خانه‌های آنجا را منهدم کرده بر جای آن مساجد تیار فرمود و خطیب و مؤذن مقرر نموده [و به دهلی بازگشت و] به دهلی رونق بخشید و در دهلی جشن خسروانه ترتیب داد و هر کس را از افاغنه که در محاریات خدمات حسنه به ظهور آورده بودند روبه‌روی تخت فیروزی حاضر نموده زر سرخ و مروارید بر سر آن جماعت ریخت و انعام تام فرموده همه را غنی ساخت.» (تواریخ خورشید جهان، ۷۹) بهلول در آغاز پادشاهی نه پسر داشت، از جمله به‌نام‌های خواجه بایزید، نظام‌خان (سکندر شاه بعدی)، باریک‌شاه، مبارک‌خان، عالم‌خان، مشهور به پادشاه علاء‌الدین، جمال‌خان، فتح‌خان و جلال‌خان که برخی از اینان در حیات پدر درگذشتند. وی در اواخر عمر که «معمرد شد حواس و قوای او ضعف تمام پیدا کرده، ولایات را به فرزندان و خویشان قسم نمود. جونپور را به شاهزاده باریک‌شاه مقرر فرمود و کره و مانکپور را به شاهزاده عالم‌خان شفقت فرمود و بهرائچ را به خواهرزاده خود شیخ محمد فرملی المشهور به کالاپهار و لکنو و کالپی به اعظم‌همایون بن خواجه بایزید نبیره

و مدتی میان آن‌ها به نبرد گذشت تا آن‌که به وساطت قطب‌خان، پیمان صلح دیگری بسته شد که بنا بر آن رود گنگ مرز میان قلمرو دو پادشاه تعیین گردید. حسین‌شاه با اعتماد به پیمان صلح، راه بازگشت پیش گرفت و این بار بهلول عهد شکست و وی را تعقیب و غافلگیر کرد و غنایم فراوانی به‌دست آورد و سی‌چهل تن از امرای بلندپایه حسین‌شاه، مانند قتلغ‌خان وزیر که «اعلم‌العلمای وقت بود» و ملک بدهو نایب عرض را به اسارت گرفت. حسین‌شاه چون چنین دید به مقابله و مقاتله ایستاد و سرانجام به صلح قرار گرفت، به شرط آن‌که حسین‌شاه و بهلول «به ولایت و حدود قدیم خود قانع باشند.» پس از آن حسین‌شاه به رابری و بهلول به موضع پرهامو رفتند. پس از مدتی، بار دیگر حسین‌شاه بر سر بهلول لشکر آورد و در سونهار/ سنهارن جنگی خونین میان آن‌ها در گرفت که به شکست و فرار حسین‌شاه انجامید و غنایم فراوان به‌دست لودیان افتاد. پس از این جنگ، حسین‌شاه به رابری رفت و بهلول نیز در نزدیکی «دهوپامو» فرود آمد. در این اثنا خان‌جهان در دهلی درگذشت و بهلول پسرش را به جای وی برگزید و خطاب خان‌جهان بخشید. آن‌گاه بر سر حسین‌شاه در رابری لشکر برد و وی را بشکست و گریزانند. شماری از همسران و فرزندان حسین‌شاه در هنگام گذار از رود جون/ جمنا در آب افتادند و غرق شدند و حسین‌شاه به سوی گوالیار شتافت و در آنجا کیرت‌سنگه، راجه گوالیار، اظهار فرمانبرداری کرد و پیشکش درخور بداد و وی را تا کالپی همراهی کرد. در این میان بهلول اتاوه را بگرفت و در تعقیب حسین‌شاه لوای عزیمت به سوی کالپی برافراشت و در موضع راکانو از توابع کالپی با حسین‌شاه روبه‌رو گردید، درحالی‌که رود جون میان آن‌دو فاصله انداخته بود. «مدت چند ماه به محاربه گذشت. در آن اثنا رای تلوک [یا ملوک] چند، حاکم ولایت کهتره [یا بکسر]، خدمت سلطان بهلول آمد. سلطان را از جایی که پایاب بود گذرانید و سلطان حسین تاب مقاومت نیاورد» (تاریخ فرشته، ۱/۱۵۸) و به جونپور گریخت. بهلول نیز در تعقیبش رو به جونپور نهاد. چون به نزدیکی جونپور رسید حسین‌شاه آنجا را بگذاشت و از راه بهرائچ به قنوج رفت. بهلول همچنان وی را تعقیب کرد و درکنار رود رخت بدو رسید و وی را بشکست و اسباب و سامان سلطنت او را به‌دست آورد و به دهلی بازگشت. پس از چندی آهنگ جونپور کرد و آنجا را بگرفت و مبارک‌خان لوحانی/ نوحانی را به حکومت جونپور گماشت و خود به بدایون رفت.

and Lodi period, 3-4; *Encyclopaedia of Islam*, 2/270-271; 5/282-283.

برزگر

بهمن نامه آذری (bah.man.nā.me-ye.ā.za.rī)، منظومه‌ای به بحر مستقارب در تاریخ شاهان بهمنی دکن از آذری طوسی (۷۸۴-۸۶۶ق). آذری هنگامی که در دربار سلطان احمد یکم بهمنی (۸۲۵-۸۳۸ق) به سر می‌برد به فرمان او به سرودن این منظومه آغاز کرد و تا هنگامی که در دکن بود آن را به دوره سلطان احمد رساند و چون رخصت بازگشت به خراسان یافت، تعهد سپرد تا زنده است این کار را ادامه دهد. وی ظاهراً تا دوره علاءالدین همایون شاه بهمنی (۸۶۲-۸۶۵ق) به نظم بهمن نامه ادامه داد و آنچه می‌سرود به دکن می‌فرستاد و چون درگذشت شاعران دیگری چون نظیری و سامعی کتاب را تا فروپاشی پادشاهی بهمنیان رسانیدند. از این رو نظم این کتاب یکدست و یکسان نیست. بهمن نامه از منابع مؤلف تاریخ فرشته بوده و فرشته ابیاتی از آن را آورده است. در تاریخ ادبیات در ایران آمده که از بهمن نامه آذری نسخه‌هایی در دست است، اما در دایرة المعارف بزرگ اسلامی آمده که از این کتاب تاکنون نسخه‌ای در فهرست‌ها دیده نشده و کتابی هم که در ذیل فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه بریتانیایی و به پیروی از آن در فهرست نسخه‌های خطی فارسی به عنوان بهمن نامه آذری یاد شده بهمین نامه دیگری، یحتمل متعلق به ایرانشاه بن ابی‌الخیر، است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱/۳۲۸-۳۲۷؛ تاریخ ادبیات مسلمانان هند و پاکستان، ۲/۲۴۲-۲۴۳، ۳/۱۸۲، ۱۸۷؛ تاریخ فرشته، ۱/۶۲۸؛ حماسه سرایی در ایران، ۳۶۰-۳۵۹؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱/۲۶۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴/۲۶۷۳-۲۶۷۴؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۴۹

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/136; *Iranica*, 3/189.

ا. اسماعیل پور

بهمینیان ← علاءالدین حسن بهمنی

بَهْمَنِیْگَم (ba.ha.va.bey.gom)، ز ۱۲۲۵ق، بانوی ادب دوست شبه‌قاره. وی همسر شجاع‌الدوله و مادر یحیی خان آصف‌الدوله (۱۱۸۸-۱۲۱۲ق) پنجمین نواب شیعه ولایت اوده بود. پس از

خود داد، و خواجه بایزید قبل از آن به چندگاه از دست یکی از خدمتکاران کشته شده بود، و بدایون را به خان جهان که از جمله امرای معتبر بود و فی‌الجمله نسبت خویشی داشت ارزانی فرمود و دهلی را با بسیاری از ممالک میان دو آب به شاهزاده نظام‌خان که عبارت از سلطان سکندر باشد عنایت فرمود [و او را] به ولی‌عهدی نامزد فرمود. (تاریخ فرشته، ۱/۱۷۸) پس از آن به گوالیار رفت و از راجه‌مان فرمانروای آنجا پیشکش یا باج ستاند. سپس رهسپار اتاوه شد و سکیت / سکت‌سنگه را از حکومت آن ولایت برکنار کرد. در راه بازگشت به دهلی بیمار شد و در پی آن، بیشتر امرای نیرومند لودی بر آن شدند تا اعظم‌همایون را به جانشینی او بر تخت دهلی نشانند. بهلول نیز از ناتوانی و ناچاری به خواست آن‌ها تن داد و شاهزاده نظام‌خان (سکندر شاه) را از دهلی نزد خود فراخواند. اما نظام‌خان که از قصد امرا آگاه شده بود و می‌دانست که ترک دهلی و رفتن به نزد پدر همانا دست از جان شستن یا دست‌کم زندانی شدن را در پی دارد، به بهانه فراهم آوردن اسباب و سامان سفر، در رفتن تعلل ورزید تا سرانجام بهلول در ملاولی نزدیک سکیت درگذشت. سلطان بهلول لودی بیشتر خود را سرکرده سرکردگان یا امیرالامرا می‌شمرد تا پادشاهی خودکامه با قدرت استبدادی مطلق. گویند «به ظاهر صلاح آراسته و به متابعت شریعت محمد [ص] پیراسته بود و در حضر و سفر با علما و مشایخ صحبت داشتی و اکثر اوقات با ایشان به سر بردی و با رؤسای افغان برادرانه سلوک کردی و در حضور آن‌ها بر تخت ننشسته، بر یک بساط تقاعد نمودی، وقتی که دهلی را گرفت خزانه پادشاهان ماضیه را بر افغانان لوده‌ی قسمت کرده خود نیز همچو سائرالناس قسمت برادرانه گرفت... و به سپاه‌گری مغل اعتماد تمام داشتی و از این سبب در سرکار خاصه او و شهزادگان و امرا قریب بیست هزار مغول نوکر بود.» (تاریخ فرشته، ۱/۱۷۹) دانشمندان و عارفانی مانند جمالی کنبوه و عبدالقدوس گنگوهی در روزگار او می‌زیستند.

منابع: تاریخ داودی، ۲/۲۷-۲؛ تاریخ شاهی، ۲۸۲؛ تاریخ فرشته، ۱/۱۷۳-۱۷۹؛ تواریخ خورشیدجهان، ۷۴-۸۱؛ داستان ترک‌تازان هند، ۱/۴۹۷-۵۰۵؛ دانشنامه جهان اسلام، ۴/۸۳۸-۸۳۹؛ طبقات اکبری، ۱۴۹-۱۵۱؛ مآثر رحیمی، ۱/۴۳۴-۴۵۲؛ مستخب‌الشواریخ، ۱/۳۰۶-۳۱۳؛ نزهة الخواطر، ۳/۳۲-۳۳؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۱۳۵-۱۳۸، ۱۲۳، ۱۴۵

A Critical study of Indo-Persian Literature during Sayyid

شعر می‌سرود و تمایلات مذهبی داشت. چنان‌که در پیش‌گفتار اثرش یادآور شده، عشق رام و سینا وی را برانگیخت تا روایت منثوری از داماین بپردازد. ماده تاریخ این اثر ثمرات‌الحیات (= ۱۹۷ق) است و در طی دو سال نوشته شده است.

منبع: *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 137.

ربیعان

بهوه (ba.ho.va) / بهووه، میان بهوه فرزند خواص‌خان، - ۹۲۵ق،

پزشک و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. در دربار سلطان سکندر لودی (۸۹۴-۹۲۳ق) در دهلی پایگاهی بلند داشت و چندی نیز وزارت او را عهده‌دار بود. در طبقات اکبری و تاریخ فرشته به عنوان امیری بزرگ و میر عدل سلطان، و نیز حجاب خاص یاد شده است. معاصرانش وی را عالمی بسیار دان می‌دانستند. بهوه

به پزشکی گرایش فراوان داشت و در این باره گفته است که در میان همه علوم، پزشکی برای انسان سودمندتر است. به سبب همین‌گرایش، وی به مطالعه سنسکریت و فراگیری آیورودیک، نظام پزشکی هندی از زمان‌های قدیم، پرداخت و چون بر این

باور بود که پزشکی یونانی چندان برای ساکنان هند کارآمد نیست، با همکاری چند تن از علما، طب یونانی و هندی (از منابع سنسکریت) را تلفیق کرد. بهوه و همکارانش چندین سال

به پژوهش‌های خود ادامه دادند و آن را روی بیماران بسیاری (دقیقاً هزار و هفت صد تن) آزمایش کردند. نتیجه آزمایش‌های بهوه و همکارانش در کتاب حجیمی به نام معدن‌الشفاء/ طب سکندرشاهی، که در ۹۱۸ق تکمیل شد، گرد آمده است. این اثر،

چنان‌که گفته شد، گردآوری و ترجمه از منابع سنسکریت و جز آن، و تطبیق آرای حکیمان هندی و یونانی و اسلامی است و در یک مقدمه و سه باب، و هر باب در چند فصل است. مقدمه در دو مبحث: تعریف علم طب و مبادی آن؛ باب یکم: مقدمات علاج، در سی و دو فصل؛ باب دوم: کیفیت خلقت انسان، در نه فصل؛ باب سوم: علامات مرض و علاج آن‌ها، در هشتاد و هفت فصل. در فاصله اندکی پس از نشستن سلطان ابراهیم (جانشین

سلطان سکندر) بر تخت پادشاهی در ۹۲۳ق، بهوه به سبب رنجش وی، به زندان افتاد و دو سال بعد نیز در همان‌جا درگذشت. معدن‌الشفاء دوبار در لکنو به ترتیب در ۱۸۷۷م/ ۱۲۹۴ق و ۱۸۸۹م به چاپ سنگی رسیده است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱/۳۳۵؛ ۲/۷۲۷؛ تاریخ

فرشته، ۱/۱۸۰، ۱۸۷-۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱؛ تاریخ روابط پزشکی ایران و

مرگ همسر بهویگم در ۱۱۸۸ق بر سر دارایی‌های او میان همسرانش و از جمله همین بهویگم با آصف‌الدوله کشمکش‌هایی درگرفت که در تاریخ هند به قضیه بیگمات آوازه دارد و به پیروزی آصف‌الدوله انجامید. بهویگم زنی فرهیخته بود و احمد بهبهانی نگارنده سفرنامه مرآت‌الاحوال جهان‌نما که به خواهش وی به فیض‌آباد هند رفته بود، او را بانویی باهوش و فراست بسیار می‌نامد و کتاب الايام السعيدة و المنحوسة خود را نیز به خواهش هم او تألیف کرده است.

منابع: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱/۴۲۶؛ ریاحین‌الشریعه، ۴/۹۳؛

مرآت‌الاحوال جهان‌نما، ۱۳۱۵؛ مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی، ۳۲.

۳۳

جهان‌تاب

بهوپت‌رای (ba.hu.pat.rāy)، ز ۱۱۰۰ق، نویسنده فارسی‌نویس

شبه‌قاره. از زندگی‌اش آگاهی چندانی در دست نیست. در خدمت نواب رعده‌اندازخان، فوج‌دار بنس‌وَره در دوره فرمانروایی اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق)، بود و کارهای منشی خصوصی نواب را انجام می‌داد. بهوپت‌رای در حدود ۱۱۰۰ق مجموعه نامه‌هایی با نام انشای روشن‌کلام فراهم آورد که روشنگر برخی رسوم اداری مهم دولت گورکانیان هند است. از دیگر آثار او می‌توان به بیاض محاسن‌الکلام (گزیده‌ای از اشعار شاعران) و کتابی راهنما درباره بلاغت، با عنوان دستور شگرف اشاره داشت. در پی افزود اثر اخیر بحشی درباره فنون خوش‌نویسی آمده است. نسخه‌ای خطی از آن در کتابخانه عمومی خیرپور، با تاریخ ۱۳ ذیحجه ۱۱۹۸ق موجود است. دکتر سید عبدالله احتمال داده است که بهوپت‌رای همان بهوپت، متخلص به بی‌غم بیراگی، سراینده مثنوی بی‌غم باشد.

منابع: فهرست مخطوطات شیرازی، ۲/۳۴۳؛ ۳/۶۱۸؛ فهرست مشترک

نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵/۲۵۱-۲۵۰؛ ۴/۴۷۴؛ ۷/۸۲۷

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British

Museum, 3/1043; *Dictionary of Indo-Persian Literature*,

137-138; *Mughals in India*, 113.

ربیعان

بهولانات (ba.hu.lā.nāt)، متخلص به نادان، ز ۱۱۹۷ق، شاعر و

نویسنده شبه‌قاره. در دوره فرمانروایی محمدشاه روشن‌اختر (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) و جانشینانش می‌زیست. با تخلص نادان

پاکستان، ۷۳، ۸۴، ۱۱۳، ۱۱۶۷، الذریعه، ۱۲۲۳/۲۱، طبقات اکبری، ۱۷۲-۱۷۳، فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۴/۱۴۸۱۵، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱/۶۲۶، ۶۵۶، ۱۷۳۸، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۶/۹۱۰، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۱۳۹

Catalogue of the persian Manuscripts in the British Museum, 2/471-472; Dictionary of Indo-Persian Literature, 137.

ربیعان

بهیکه، میرمحمدسعید، مخاطب به میران بهیکه ← میران بهیکه
چشتی صابری

بهیم‌سین (ba.him.sin)، پسر رگهوندان داس پسر جیومل، برهانپور ۱۰۵۹ق / ۱۶۴۹م - پس از ۱۱۲۱ق، تاریخ‌نگار فارسی‌نویس شبه قاره. از قوم کایسته سکینه هندوان و برادرزاده دیانت‌رای بهگونداس (- ۱۶۶۴م)، دیوان (= وزیر دارایی) اورنگ‌زیب گورکانی از دوره شاهزادگی وی در ۱۶۵۷م / ۱۰۶۷ق، بود. رگهوندانداس (- ۱۶۷۴م / ۱۰۸۵ق) پدر بهیم‌سین، نیز در سپاه گورکانی در دکن (جنوب هند) مشرف توپخانه بود. بهیم‌سین ظاهراً در خردسالی مدتی از پدرش دور بود. در ۱۰۶۷ق نزد پدرش به اورنگ‌آباد در دکن رفت و در آنجا به تحصیل فارسی و فنون جنگی پرداخت. تا پانزده سالگی درس خواند. سپس هفت سال به عنوان نایب پدرش خدمت کرد. پس از بازنشستگی پدر (۱۰۸۰ق / ۱۶۷۰م)، مدتی در خدمت داودخان قریشی، از سرداران اورنگ‌زیب در دکن به سربرد و وی را در جنگ‌هایش با شیواجی، سرکرده مرآتیه‌ها، همراهی می‌کرد. پس از انتصاب بهادرخان به حکومت متصرفات گورکانیان در دکن (۱۶۷۲م / ۱۰۷۳ق)، بهیم‌سین مقام مشرف جمع و داغ یافت و سال‌ها این مقام را نگه داشت. در ۱۶۸۶م / ۱۰۹۷ق در شولاپور به خدمت دلپت‌رائو، از سرکردگان بندبیل و از سرداران برجسته اورنگ‌زیب، پیوست و منشی شخصی او شد و جاگیری در بوندیلکهند، با درآمد سالیانه دوازده هزار روپیه، بدو واگذار گردید. در خدمت دلپت‌رائو، که خود در دستگاه ذوالفقارخان بهادر نصرت جنگ، از نامی‌ترین سرداران اورنگ‌زیب، خدمت می‌کرد، به نواحی مختلف شمال و جنوب هند سفر کرد. خانواده‌اش در این سال‌ها در نلدزگ، می‌زیستند، اما در اواخر

پادشاهی اورنگ‌زیب که اوضاع دکن آشفته و پر آشوب گردید، بهیم‌سین آن‌ها را نخست به اورنگ‌آباد و سپس به داتیا، تختگاه دلپت‌رائو، انتقال داد. در جنگ‌های جانشینی پسران اورنگ‌زیب بر سر جانشینی او، بهیم‌سین در رکاب سرورش دلپت‌رائو به پشتیبانی از شاهزاده محمداعظم‌شاه در برابر محمدمعظم بهادرشاه یکم برخاست. در جنگی که در نزدیکی آگره میان اعظم‌شاه و بهادرشاه در گرفت و به شکست و کشته شدن اعظم‌شاه انجامید (۱۱۱۹ق)، دلپت‌رائو نیز کشته شد و بهیم‌سین زخم برداشت. بهیم‌سین سپس به داتیا و از آنجا با خانواده خود به گوالیار رفت. وی کوشید تا در دستگاه بهادرشاه شغلی به دست آورد، اما توفیقی نیافت و تنها توانست برای پسرانش مشاغل اداری کوچکی در خدمت شاهزاده خجسته اختر جهان‌شاه دست و پا کند. پس از آن ظاهراً از سیاست یا، دقیق‌تر، کارهای دیوانی کناره گرفت و به نگارش اثر مهم خود تاریخ دلگشا/ نسخه دلگشا پرداخت. از تاریخ مرگ وی و سرگذشت خاندانش پس از آن هیچ آگاهی در دست نیست. تاریخ دلگشا در واقع خاطرات بهیم‌سین از دوره اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) به ترتیب تاریخی است و پس از دیباچه‌ای درباره نیاکان و زادگاه مؤلف، با گزارش حرکت اورنگ‌زیب از دکن به آگره/ اکبرآباد (۱۰۶۸ق) آغاز می‌گردد و با گزارش قتل کام‌بخش (۱۱۲۰ق) پایان می‌پذیرد. این اثر، گذشته از مطالب تاریخی، آگاهی‌های ارزنده‌ای درباره جغرافیای هند و آداب و آیین‌های مردم آن سرزمین دارد و چون نویسنده خود شاهد بسیاری از رویدادها بوده، از منابع بسیار ارزشمند تاریخ دوره اورنگ‌زیب به‌شمار می‌آید. ارزش کار بهیم‌سین، در مشاهدات شخصی دقیق و گسترده وی است. او در مقام دبیری در خدمت ارتش گورکانی در دکن و در نتیجه آشنایی با بسیاری از سرداران و دیگر بلندپایگان دولت گورکانی، به اطلاعات رسمی صحیح و بسیاری اسرار دولتی دسترسی داشته، و از آنجا که از دربار دور بوده و این تاریخ را برای عرضه به پادشاه (اورنگ‌زیب) ننوشته، کمابیش از حذف یا تحریف حقایق نامطلوب حکومت دوری گزیده و به ستایش دروغین از اورنگ‌زیب و درباریانش پرداخته است. نشر کتاب نیز ساده و روشن و عاری از لفاظی و عبارت‌پردازی است. از تاریخ دلگشا نسخه‌هایی در برخی کتابخانه‌ها، از آن میان در موزه بریتانیایی (به شماره Or.23) و کتابخانه ملی پاریس (به شماره Suppl.259) نگه‌داری می‌شود. ترجمه انگلیسی ملخص و کمابیش نادرستی از آن نیز در *History*

همچنین مؤلف کتابی در دستور نامه‌نگاری به نام انشای رنگین است که در ۱۱۲۱ ق نوشته شده و نسخه‌هایی از آن در دست است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۷۲-۷۳؛ بزم نیموری، ۸۱/۳؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۹۳/۲-۹۴، ۵۴۰؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۷۳-۴۷۵؛ فارسی ادب بعهد اورنگزیب، ۴۹۷-۴۹۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۷۵/۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۶۵۲/۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۷۷-۱۱۷۸؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۵۲۰

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/271-274; Dictionary of Indo-Persian Literature, 136; Mughals in India, 113; Studies in Aurangzib's Reign, 175-182.

برزگر

بیاض (ba.yāz) / مجله تحقیقات فارسی، مجله‌ای تحقیقی و ادبی، که در ۱۳۵۶ ش در دهلی (بخش فارسی دانشگاه دهلی / انجمن فارسی دهلی) منتشر شد. عنوان روی جلد این شماره، بیاض بود و متن، به زبان انگلیسی چاپ شده بود. این مجله، در همان سال نخست از انتشار بازمماند (ایرج افشار [به خط] سال اول را ۱۹۷۷ م و سال دوم را ۱۹۸۲ م یاد کرده است). در مقدمه انگلیسی این شماره، دلیل انتشار بیاض را، نیاز به یک نشریه که به مطالعه ادبیات فارسی پردازد، عنوان کرده‌اند. در ۱۹۸۲ م، انتشار بیاض با تشویق وزارت معارف هند، از سر گرفته شد. در مرحله دوم انتشار، از انگلیسی به فارسی تغییر کرده بود، سالی دو شماره و گه‌گاه یک شماره بیرون می‌آمد، با این امید که: «خدا کند که این مجله در زمینه خدمت [به] زبان و ادبیات فارسی نقش مهمی ایفا کند.» از دیگر اهداف بیاض «آنست که آثار فارسی را از ضایع شدن و از بین رفتن نگاه‌دارد... [تا] ارث بزرگ نیاکان [شان] به نسل‌های جدید منتقل شود [و] شرمنده از هر دو نسل گذشته و آینده نباشند. چندین شماره، سرمقاله یا سخن مدیر ندارد و تعدادی دیگر دارای سرمقاله‌هایی با نثری دست و پا شکسته است. در شماره (سال) ۱۹۸۸ م، گردانندگان بیاض بر آن شدند تا در هر شماره، متن «یکی از آثار بارز فارسی» را چاپ کنند و در همین شماره، متن مفتاح‌الخرزاین تألیف

سیدشاه‌نثارعلی بخاری بریلوی، (۱۹۰۱ ق / ۱۷۷۹ م) چاپ شده است. بیاض درگیر مسائل روز ادبی نیست و بیشتر به چاپ متون کهن فارسی می‌پردازد و با چاپ این متون می‌خواهد خلأ ناشی از کمبود کتاب‌های درسی را برای دانش‌جویان زبان فارسی پر کند؛ چنان‌که مطالب شماره ۱۹۹۱، مستحبی از نثر فارسی معاصر است که از کتاب‌های ۱- دریای گوهر تألیف دکتر مهدی حمیدی، ۲- ادبیات دوره بیداری و معاصر از دکتر محمد استعلامی، ۳- نمونه‌هایی از نثر فصیح فارسی معاصر گردآورده دکتر جلال متینی و، ۴- دیگه نوشته گوهر مراد، برگزیده شده است. در مقدمه این شماره آمده است: انگیزه چاپ این شماره «این است که بخش‌های فارسی دانشگاه‌ها و دانشکده‌های مختلف هند برای کلاس‌های لیسانس و فوق‌لیسانس فارسی، طبق سلیقه و پسند و استاندارد خودشان از این کتاب [مجله] انتخاب کنند.» مدیر مسئول، مدیر و معاون مدیر این مجله تا شماره ۱۹۹۱، به ترتیب عبارتند از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، دکتر نورالحسن انصاری و شریف‌حسین قاسمی*. (از شماره یکم سال ۱۹۸۸ م عبدالودود اظهر، مدیر و شریف‌حسین قاسمی، معاون مدیر بیاض شده‌اند (هیئت تحریریه تا ۱۹۹۱ م عبارتند از پروفیسور نذیراحمد، پروفیسور سیدحسن، پروفیسور بهگوت سروپ / بهاگوت سروپ، عطاکزییم برق، پروفیسور اظهر دهلوی**، دکتر محمدیوسف، دکتر شعیب اعظمی، دکتر شریف‌حسن قاسمی، پروفیسور کبیراحمد جایسی، سید مقبول احمد. از سال ۱۹۹۱ م، کلمه بیاض از عنوان مجله حذف و تنها مجله تحقیقات فارسی یاد شده است (برخی منابع، بیاض و مجله تحقیقات فارسی را دو مجله جدا می‌دانند که شاید درست‌تر باشد). با این تغییر، هیئت تحریریه نیز عوض شده است: دکتر محمداسلم‌خان**، دکتر ادیس احمد**، دکتر سیده بلقیس فاطمه حسینی**، دکتر نرگس جهان، دکتر چندر شیکر / چندر شیکهر**، دکتر ریحانه خاتون، به‌جای هیئت تحریریه قبلی، و دکتر شریف‌حسین قاسمی با عنوان مدیر و سید مقبول احمد به‌عنوان مدیر مسئول شماره (سال) ۱۹۸۹ م؛ دکتر محمداسلم‌خان، مدیر شماره ۱۹۹۳ م؛ ادیس احمد، مدیر شماره ۱۹۹۵ م؛ دکتر سیده بلقیس فاطمه حسینی، مدیر شماره ۱۹۹۶ م؛ دکتر نرگس جهان، مدیر شماره ۱۹۹۷ م و... چندین شماره از این مجله دارای بخش انگلیسی است، مانند: شماره‌های ۱۹۹۰، ۱۹۹۱ و ۱۹۸۸ م. بهای این مجله متغیر بوده است: در ۱۹۸۲ م بهای اشتراک سالانه در هند ۴۰ روپیه، بهای

تک‌شماره ۲۰ روپیه و برای خارج از کشور ۷ دلار؛ در ۱۹۸۸م (سال ۸، شماره ۲۰) اشتراک سالیانه ۶۰ روپیه، تک‌شماره ۳۰ روپیه و برای خارج از کشور (با پست هوایی) ۱۳ دلار؛ در ۱۹۹۰م اشتراک سالیانه هشتاد روپیه، تک‌شماره چهل روپیه و خارج از کشور ۱۶ دلار؛ در ۱۹۹۱م، اشتراک سالیانه ۱۰۰ روپیه، تک‌شماره ۵۰ روپیه و خارج از کشور ۲۰ دلار؛ در ۱۹۹۱ (شماره [مخصوص] منتخب نثر معاصر)، ۱۰۰ روپیه؛ در ۱۹۹۳ صد و بیست و پنج روپیه... در ۱۹۹۷ صد و هفتاد و پنج روپیه یا معادل آن...

منابع: زبان و ادب فارسی در هند، ۲۰۰؛ فهرست مقالات فارسی، ۴/ پنجاه و پنج، ۵/ پنجاه و نه، شصت و یک؛ مجله تحقیقات فارسی؛ مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه‌قاره، ۱/ ۳۸۲-۳۴۰.

مرتضوی

بیان اکبرآبادی، خواجه احسن‌الله‌خان ← بیان کشمیری

گفته‌اند که بیان در راه بازگشت به میهن به سبب آتش گرفتن کشتی کشته شد. از اشعار وی تنها ابیاتی پراکنده به یادگار مانده است.

منابع: بزرگان و سخن‌سرایان همدان، ۲۵۴/۱؛ تذکره الشعراء غنی، چاپ اسلم‌خان، ۵۵؛ تذکره بی‌نظیر، ۴۸؛ تذکره شعراء کشمیر، ۱۷۵۵-۱۷۵۶؛ تذکره طلعت، ۳۱؛ ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۱۲۰/۱-۱۲۱؛ شام غریبان، ۵۲-۵۱؛ شعراء اصفهانی شبه‌قاره، ۸۷-۸۶؛ صبح گلشن، ۷۰؛ کاروان هند، ۱۷۵/۱-۱۷۶؛ منتخب اللطایف، ۱۰۸؛ نتایج الافکار، ۱۰۸-۱۰۹؛ نثر عشق، ۲۱۶/۱؛ نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهیان، ۱۸۹-۱۹۰.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 425.

دانشنامه

بیان‌العارفین (ba.yā.nol.ā.re.fln) / بیان‌العارفین و تنبیه‌الغافلین، مجموعه سخنان و زندگینامه سیدعبدالکریم سندی (۱۰۳۸ق) از محمدرضا تنوی فرزند عبدالواسع. این اثر که در ۱۰۳۸ق نوشته شده در بر دارنده ملفوظات شاه‌کریم، سوانح زندگی او، یازده سلسله و اوراد پیران در یک مقدمه، هفت باب و یک خاتمه است. مقدمه در پیروی، مریدی و تاریخ تولد و مقامات سیدعبدالکریم است. باب نخست در ذکر طلب حق و ایثار و کتمان حال و وعظ و نصیحت ایشان، باب دوم در سؤالاتی که از ایشان شده و پاسخ‌ها، باب سوم در حلم و تواضع و مجاهدت و سخاوت ایشان، باب چهارم در سماع، محبت، وجد و شوق ایشان، باب پنجم در نکته‌ها که در توحید فرموده‌اند، باب ششم در حقایق و حکایات که از پیشینیان نقل کرده‌اند و باب هفتم در خوارق عادات و کرامات ایشان است. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر در کتابخانه شاه‌ولی‌الله کالج در حیدرآباد نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۲۵/۳؛ ۹۶۰/۱۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۰۳۴؛ مقالات الشعراء، ۲۵۱.

فتح‌نیا طبری

بیان کشمیری (ba.yān-e.kaš.mi.ri)، خواجه احسن‌الله‌خان اکبرآبادی، - حیدرآباد دکن ۱۲۱۳ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. اصلش از کشمیر بود و در اکبرآباد/ آگره به دنیا آمد. در

بیاضی اکبرآبادی (ba.yā.zi-ye.akbar.ā.bā.di) / بیاضی آگره‌ای، نیمه دوم سده دهم و نیمه یکم سده یازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم اکبرآباد و از سخنوران روزگار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) بود. بدایونی در منتخب‌التواریخ می‌نویسد بیاضی «در آگره به طریق وارستگان و گذشتگان سیر می‌کرد.» او در هجو قاسم کاهی و غزالی مشهدی که طعن جامی و حکیم سنایی کرده بودند، این رباعی را سروده است: «کاهی و غزالی آن دو لایعقل و مست - در غیبت جامی و سنایی زده دست / در دهر کسی به مثل ایشان نگذشت - کاهی چو خس است یا غزالی چه سنگ است.» از سروده‌های بیاضی ابیاتی چند در تذکره‌ها به جا مانده است.

منابع: روز روشن، ۱۲۵؛ صحف ابراهیم، برگ ۵۸؛ مخزن‌الغرائب، ۳۴۸-۳۴۷/۱؛ منتخب‌التواریخ، ۱۹۵/۳.

جهان‌تاب

بیان اصفهانی (ba.yān-e.es.fa.hā.ni)، میرزا آقا مهدی، - ۱۱۰۵ق، شاعر ایرانی. در همدان زاده شد و در اصفهان بالید. از دودمان نظیری نیشابوری و خواهرزاده ابوطالب کلیم همدانی است. در روزگار اورنگ‌زب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) به هند کوچید و چندی در دهلی و آگره به سر برد. پس از آن به حیدرآباد دکن رفت و به دربار عبدالله قطب‌شاه (۱۰۳۵-۱۰۸۳ق) پیوست. گویا به سبب همه‌گیری بیماری و یا در گلکنده درگذشت. برخی نیز

نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۵۲۹-۵۳۰

Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal, 365; Dictionary of Indo-Persian Literature, 125.

ربیعان

بی بدل خان ← سعیدای گیلانی

بی تاب ← عشق آشوب

بی تاب احمدآبادی (bi.tāb-e.ah.mad.ā.hā.di)، محمد فضل، - سورت ۱۱۵۰ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. نسبش به عباس عموی پیامبر(ص) می‌رسد. نیاکانش از سرزمین عرب به احمدآباد گجرات کوچیدند. پدرش از احمدآباد به بندر سورت کوچید و همان‌جا اقامت کرد. بی تاب به شیوهٔ درویشان‌گرایش داشت. ابیاتی پراکنده از سروده‌هایش در تذکرها به‌جا مانده است.

منابع: تذکرهٔ بینظیر، ۴۸-۵۰، صج گلشن، ۱۷۱، صفح ابراهیم، ۲۳؛ شتر عشق، ۲۵۰/۱.

فتح‌نیا طبری

بی تاب اله‌آبادی، شاه‌محمد علیم ← محمدعلیم اله‌آبادی

بی تاب بلگرامی (bi.tāb-e.bel.ge.rā.mi)، محمدحیات، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم بلگرام، از توابع اوده بود. در آغاز نزد شیخ‌محمدصدیق بلگرامی، متخلص به سخنور و نظام‌الدین احمد بلگرامی، متخلص به صانع، به فراگیری شعر پرداخت. چندی بعد به لکنو رفت و در آن‌جا نزد رای سَرَب سنگه، متخلص به دیوانه، شاگردی کرد. سپس شعرهایش را به میرزا قتیل عرضه کرد و از مولوی غلام‌مخدوم صاحب لکنویی هم کسب کمال کرد. با میرزا فاخر مکین و میر قمرالدین منت، دو شاعر برجستهٔ لکنو، نشست و خاست داشت. بی تاب در مدح غازی‌الدین حیدر، شاه اوده (- ۱۲۴۵ق)، قصیده‌ای سرود و به همراه محمدصادق اختر به حضور او رفت. شاه به او صد روپیه صله داد، او را ملازم خود کرد و به نوشتهٔ مؤلف روز روشن، به جای بی تاب تخلص امید را برای او برگزید. بی تاب در چهل و پنج سالگی در ملیح‌آباد

شاه‌جهان‌آباد/دهلی می‌زیست. شاگرد میرزا مظهرجان جانان (- ۱۱۹۵ق) و مرید فخرالدین دهلوی بود. چندی را در ملازمت اشرف علی خان فغان، مخاطب به کوکه‌خان، و مدتی را نیز به همراهی نواب وزیر غازی‌الدین خان عمادالملک گذراند. سپس، گویا پیش از ۱۱۹۴ق، از دهلی به حیدرآباد دکن رفت و به درگاه میر نظام‌علی خان آصف‌جاه دوم (۱۱۷۵-۱۲۱۷ق) راه یافت و تا هنگام مرگ در حیدرآباد نشیمن داشت. بیان بیشتر به اردو شعر می‌سرود. در غزل‌سرایی استادی داشت و رباعیاتی دل‌پسند می‌گفت. گاهی به فارسی نیز شعر می‌سرود. دیوان بیان که اشعاری از غزل، قصیده، مثنوی، رباعیات، مسدس، مخمس، نعت، مراثی و مانند آن‌ها را دربرمی‌گیرد به کوشش ثاقب رضوی و به سرمایهٔ مجلس اشاعت ادب دهلی به چاپ رسیده است (۱۹۷۸م)

منابع: تاریخ ادب اردو، ۴۰۷/۲-۴۱۵، ۴۲۱؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۲۹/۳؛ تذکرهٔ شعرای اردو، ۳۴-۳۸؛ تذکرهٔ فارسی‌گو شعرای اردو، ۸۹-۹۰؛ تذکرهٔ هندی، ۴۴-۴۸؛ الذریعه، ۱۵۰/۹؛ سخن شعرا، ۷۰؛ سفینهٔ هندی، ۲۶؛ صبح گلشن، ۷۰؛ گلستان بی‌خزان، ۳۸؛ گلشن هند، ۵۵؛ مجموعهٔ نغز، ۱۲۳-۱۲۵؛ مخزن نکات، ۱۲۶-۱۳۱؛ مقالات الشعرا، ۲۷-۲۸.

Mughals in India, 108.

برزگر

بیان واقع ← عبدالکریم کشمیری

بیانی همدانی، آقای مهدی ← بیان اصفهانی

بیانی (ba.yā.ni)، ز ۱۱۰۵ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم دکن بود و در دورهٔ اورنگ زیب می‌زیست. وی قصهٔ عشقی معروف و کهن مهیار و چندیربَدَن را با نام عشق‌نامه (۱۱۰۵ق) به نظم فارسی درآورد. بیانی در سرودن اثر خویش از دو بحر هزج و مقارِب استفاده کرد. چون این قصه در دکن معروف بود، شاعران دیگری نیز پس از بیانی داستان عاشقانهٔ این دو دل‌داده را به نظم کشیدند. مقیمی آن را به زبان دکنی سرود و شاعرانی مانند آتشی، میرزا قاسم بیگ اخگر و میرزا یاریگ یار نیز آن را به فارسی نظم کردند. نسخه‌ای دست‌نویس از عشق‌نامه به شمارهٔ 805 در کتابخانهٔ انجمن آسیایی بنگال نگهداری می‌شود.

منابع: داستاَسرابی فارسی در شبه‌قاره در دورهٔ تیموریان، ۲۰۷

ازدواج کرد. نمونه‌هایی از شعرهای او در تذکرها به جا مانده است.

منابع: الذریعه، ۱۵۱/۹؛ دوز روشن، ۱۲۷-۱۲۸؛ مخزن الغرائب، ۳۹۴/۱-۳۹۵

Dictionary of Indo-Persian Literature, 133-134.

ربیعان

بی تاب کشمیری (bi.tāb-e.kaš.mi.ri)، پندت تابه‌رام ترکی، ۱۱۴۱-۱۲۶۶ق، شاعر شبه‌قاره. در رعناداری سرینگر می‌زیست و در میان شاعران کشمیر محترم بود. ملاتوفیق کشمیری با وی دوستی داشت. یک مثنوی به‌نام چنگ‌نامه دربارهٔ هجوم سپاهیان رنجیت سنگه به کشمیر و جنگ او با محمدعظیم‌خان، حکمران کشمیر، که به شکست محمدعظیم‌خان انجامید، سرود. بی تاب در اکبرنامه به ستایش از حامی خود، محمداکبرخان، پرداخت. و پس از جابه‌جایی حکمرانان، در مثنوی دیگری با نام رنجیت‌نامه، وقایع تاریخی دورهٔ رنجیت سنگه را به نظم درآورد.

منابع: تذکرهٔ شعرا کشمیر، ۱۳۸-۱۳۹

Dictionary of Indo-Persian Literature, 134.

ربیعان

بیت اصول - طیب دهلوی

بی تکلف (bi.ta.kal.lof)، لاله سدانند، - ۱۱۲۹ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. عموی بندرآین خوش‌گو، مؤلف سفینهٔ خوشگو، بود. اجدادش در لکنو می‌زیستند و از بنده‌نوازی شاه‌جهان و داراشکوه برخوردار بودند و در خدمت خاندان شاهی به‌سر می‌بردند. بی تکلف مدتی مباشر زمین‌های جهان‌زیب بانو، همسر شاهزاده محمداعظم (پسر دوم اورنگ‌زیب) بود. وی در شعرهایش بی تکلف تخلص می‌کرد و دیوان کوچکی ترتیب داده بود، که در هنگام مرگ به برادرزاده‌اش خوش‌گو سپرد. در دورهٔ فرخ‌سیر درگذشت. نقش مهرش این مصراع بود: «بی تکلف بندهٔ اهل سخن». چند بیت از شعرهای او در تذکرها آمده است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۵۱؛ تذکرهٔ الشعرا غنی،

چاپ اسلم‌خان، ۵۶؛ سفینهٔ خوشگو، ۹۲-۹۱؛ صبح گلشن، ۷۱-۷۲

صحف ابراهیم، ۳۰؛ گل رعنا، ۳۰-۳۲؛ نشر عشق، ۲۵۲/۱-۲۵۳

Dictionary of Indo-Persian Literature, 134.

بی جگر سکندرآبادی - تذکرهٔ بی جگر

بی خبر اله آبادی، محمدعلیم - محمدعلیم اله آبادی

بی خبر بلگرامی (bi.xa.bar-e.bel.ge.rā.mi)، میر عظمت الله فرزند لطف‌الله حسینی، معروف به شاه لدها، - شاه جهان‌آباد (دهلی) ۱۱۴۲ق، تذکره نویس و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. پدرش (۱۰۵۳-۱۱۴۳ق) نیز شاعر بود و احمدی تخلص می‌کرد. بی خبر در بلگرام زاده شد و در همان‌جا برآمد. نزد پدرش درس خواند و خوش‌نویسی را از استادان شهر خود فراگرفت و با موسیقی نیز آشنایی داشت. در سفر به دهلی با میر غلام‌علی آزاد بلگرامی (- ۱۲۰۰ق) همراه بود. با شعرای بلند آوازهٔ روزگار خویش، به‌ویژه عبدالقادر بیدل (- ۱۱۳۳ق) دوستی داشت. چون در گذشت پیکرش را در نزدیکی آرامگاه نظام‌الدین دهلوی به خاک سپردند. پسرش میر نوازش علی (- ۱۱۶۷ق) نیز شاعر بود. از آثارش: سفینهٔ بی‌خبر که آن را در ۱۱۴۱ق نوشته و نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ دانشگاه علیگر نگه‌داری می‌شود؛ دیوان شعر که پانزده‌هزار بیت از انواع شعر را دربرمی‌گیرد. بی خبر چند مثنوی نیز سروده که گرامی‌نامه از آن شمار است. از دیگر آثارش ما قیل و دل دربارهٔ ادراک و عقل و معیار درستی و نادرستی آن‌ها و غبار خاطر در ادب سیاسی و اخلاق را می‌توان یاد کرد.

منابع: اوریتل کالج میگزین، ۱۱۷۹؛ باغ معانی، ۱۳۲؛ تاریخ ادبیات

مسلمانان پاکستان و هند، ۱۸۳/۳-۱۸۴؛ تاریخ تذکرها فی فارسی،

۱۷۱۱-۷۰۸/۱؛ تذکرهٔ بی‌نظیر، ۴۵؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و

پاکستان، ۲۳۱-۲۳۵؛ تحفة الکرام، ۹۵/۲؛ خزانهٔ عامره، ۱۶۷؛ ریاض

العارفین، آفتاب‌رای، ۱۲۲/۱؛ سرو آزاد، ۳۲۵-۳۱۵؛ سفینهٔ هندی،

۳۰؛ شمع انجمن، ۸۸؛ صحف ابراهیم، ۲۳؛ عقد ثریا، ۱۲؛ فارسی ادب

کی شخصیات، ۵۹-۶۰؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی

پاکستان ۲/۱۹۷۷؛ ۱۳/۹؛ ۲۰؛ فهرست نسخه‌های خطی موزة ملی

پاکستان، ۲۴۰-۲۴۱؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ۱۹۱۷؛ مآثر الکرام،

۳۱۵؛ مقالات الشعراء، ۵۴؛ نتایج الافکار، ۱۱۹-۱۲۱؛ نزهة الخواطر،

۱۸۴/۶؛ نشر عشق، ۲۴۵/۱-۲۴۷.

دانشنامه

برزگر

بی خود دهلوی (bi.xod-e.deh.la.vi) / شاه جهان آبادی، خواجه محمدعاصم، - عظیم آباد ۱۲۰۱ق، شاعر فارسی گوی شبه قاره. اصل و نسبش کشمیری بود. خانواده اش پیش از تولد وی به شاه جهان آباد دهلوی کوچیدند و خواجه محمدعاصم در همان جا زاده شد و پرورش یافت. وی طبیب بود و با بزرگان شهر نشست و خاست داشت. بی خود شعر می سرود و در محافل فرهنگی دهلوی از عزت و احترام زیادی برخوردار بود. زمانی که قوای مخرب دهلوی را ویران کردند و مردم برای حفظ جان خود به جاهای دیگر پناه بردند، بی خود نیز به عظیم آباد، یا به روایتی دیگر، به پتنا رفت و همان جا درگذشت. چند بیت از شعرهای او در تذکره ها برجای مانده است.

منابع: تذکره شعری کشمیر، ۱/۱۴۰؛ الذریعه، ۱۵۲/۹؛ روز روشن،

۱۲۹-۱۳۰؛ صحف ابراهیم، برگ ۵۶، شماره ۹۱؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 132.

ربیعان

بی خود کشمیری (bi.xod-e.kaš.mi.ri)، پندت ست رام، سده دوازدهم هجری، شاعر فارسی گوی شبه قاره. از زندگانی او پیش از این دانسته نیست که در شعر و سخن شاگرد میرزا مجرم کشمیری بود و در سرودن شعر فارسی مهارت داشت. نمونه ای از اشعار فارسی وی در تذکره روز روشن آمده است.

منابع: تذکره شعری کشمیر، ۱/۱۴۰؛ روز روشن، ۱۲۸-۱۲۹؛ کشمیر

کی فارسی ادب کی تاریخ، ۱۵۱.

امیرهدانی

بی خود لاهوری (bi.xod-e.lā.hu.ri)، ملا جامی لاهوری نامدار خانی، - ۱۰۸۴ق، شاعر فارسی گوی شبه قاره. از ملازمان نامدار خان پسر جعفر خان وزیر شاه جهان گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) بود. دیوان بزرگی از قصاید و قطعات دلچسب و رسا داشت و در تاریخ گویی بسیار ماهر بود. یک مثنوی به نام حسن و دل به نام نامدارخان سرود و آن را حسن نامدارخانی نام نهاد. وی استاد محمد افضل سرخوش بود. نسخه ای از دیوان بی خود به شماره ۲۸۹۹ در دیوان هند نگه داری می شود. به گفته آقا بزرگ تهرانی دیوان او با عنوان دیوان خیال در چاپخانه منشی نولکشور لکنو به چاپ رسیده است. نود و شش بیت از ساقی نامه بی خود

بی خبر کشمیری (bi.xa.bar-e.kaš.mi.ri)، خواجه غلام غوث خان فرزند خواجه حضورالله، نپال ۱۲۴۰ - الله آباد ۱۳۲۳ق، شاعر کشمیری. اصل و نسبش کشمیری بودند. پدرش خواجه حضورالله (در برخی منابع: غلام محمد) از کشمیر به نپال رفت و غلام غوث خان در همان جا زاده شد. در بنارس به سن رشد رسید. دایی اش خان بهادر مولوی سید محمدخان در دفاتر رسمی ایالات شمال غربی هند میرمنشی / متصدی دارالانشای گورنر بود و بی خبر نیز زیردست او کار می کرد. زمانی که دایی اش در ۱۲۶۰ق منشی ژنرال گورنر شد، بی خبر به سمت پیشین دایی خود منصوب شد. در ۱۳۰۳ق در الله آباد گوشه نشینی اختیار کرد و ظاهراً در همان جا درگذشت. وی با تخلص بی خبر شعر می سرود و ابیاتی از او در روز روشن و نگارستان سخن آمده است. میرزا اسدالله غالب، شاعر دهلوی (۱۲۱۲-۱۲۸۵ق) شعرهای بی خبر را ستوده است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۲۴۱، ۲۵۳؛ تذکره

شعری کشمیر، ۱/۱۳۹-۱۴۰؛ الذریعه، ۱۵۱/۹-۱۵۲؛ روز روشن،

۱۲۸؛ نگارستان سخن، ۱۷؛ خراسان، (مجله مطالعات زبان و

ادبیات)، سال ششم، شماره ۴، میزان - عفر، ۱۳۶۵ش، ص ۲۸؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 132.

ربیعان

بی خود (bi.xod)، ستیل سنگه، سده سیزدهم هجری، دبیر، نویسنده و شاعر فارسی گوی شبه قاره. از منشیان صوفی روزگار خود بود و منشی رام سینا سنگه متخلص به فکرت بود و حقیقتهای بی خود را که در ۱۸۴۸م در هند به چاپ رسیده در حالات زندگی وی نوشته است. مجموعه رسایل بی خود که نسخه ای از آن به شماره N.M.1958-260/8 در موزه پاکستان در کراچی نگه داری می شود، در بردارنده رساله های نکات بی خود، شرح بعضی اشعار فصوص الحکم، شرح ام ال اسماء، رموز العارفين و مستزادات بی خود است. از دیوان بی خود با نام خیال بی خود که در ۱۲۶۳ق به همت خاکی گردآوری شده و دارای غزلیات، رباعیات، مفردات و مقطعات است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۱۹۲؛ فهرست کتابهای چاپی

فارسی، ۱۷۸۸/۲؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان،

۱۵۲۹/۳، ۱۵۸۶، ۱۷۴۴، ۱۷۰۷۹، ۱۲۵۴/۸، ۱۲۵۵، ۲۰۱۳/۹؛

فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۲۲۲،

۴۷۹

لاهوری که در بحر متقارب است در تذکره پیمانہ آمده است. منابع: پاکستان میں فارسی ادب، ۲۰۹/۲-۲۱۱؛ پیمانہ، ۱۲۹-۱۳۴؛ تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۰۶؛ تذکره الشعراء غنی، چاپ اسلم خان، ۵۶؛ تذکره حسینی، ۷۳؛ تذکره شعراء پنجاب، ۸۰-۸۲؛ الذریعه، ۱۵۲/۹؛ روز روشن، ۱۴۰؛ شمع انجمن، ۸۸؛ فهرست دستنویس‌های شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان، ۱۸۱/۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۸۶۳؛ مجمع الفنائیس ۳۱-۳۳؛ مخزن الفرائب، ۳۸۵؛ مرآة العالم، ۵۵۳/۲؛ مقالات الشعراء، ۱۳، ۵۴۰؛ ۶۷۶؛ فنائیس المآثر، ۵۲؛ همیشه بهار، ۳۹-۴۰.

دانشنامه

بیدار (bi.dār)، سنانه سنگه، ز ۱۲۰۰، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در آمده نزدیک گورگه‌پور در اوده به دنیا آمد. وی از نزدیکان رای بهوک چند «پیش کار خالصه شریفه» (در دستگاه گورکانیان هند؟) بود. در شاه‌جهان آباد (دهلی‌نو) پرورش یافت. وی، به‌رغم خواست پدرش که شاعری را نمی‌پسندید، با حضور در مجالس علمی ادیبانی چون شیخ محمد عظیم گوالیاری، سراج‌الدین علی خان آرزو (- ۱۶۹۹ق) و میرزا مظهر جان جانان (- ۱۶۹۵ق) فنون سخنوری را از آنان آموخت و شروع به گفتن ماده تاریخ کرد. چندی در عظیم‌آباد (پتنا) نشیمن گزید. سپس به مرشدآباد رفت و پیش از ۱۲۱۹ق درگذشت. از وی مجموعه‌ای از ماده تاریخ با عنوان تواریخ بی‌دل (نسخه انجمن ترقی اردو کراچی به شماره ۳ق ف ۲۹۵) به جا مانده است. نخست پسرش جیون لعل آگاه، نگارنده باغستان و چمنستان درنامه‌نگاری، به تشویق راوسروپ انس، شاگرد آرزو و نگارنده لہو ولعب و خالق باری، به گردآوری این قطعات تاریخ پرداخت، اما مرگ فرصت به پایان رساندن آنرا به او نداد؛ تا این‌که بیدار پس از مرگ پسرش (۱۱۷۴/۱۸۴ق)، در مرشدآباد به خواهش رای سنذر سنگه کار پسر را پی گرفت. وی در این مجموعه برای تولد و مرگ، بنای ساختمان‌ها، تألیف کتاب‌ها، جلوس شاهان و مناسبت‌های دیگر ماده تاریخ گفته است. گفتنی است در برخی تذکره‌ها مانند صحف ابراهیم از منشی بساون لعل دهلوی، متخلص به بیدار، یاد شده که شاگرد میرزا مظهر جان‌جانان بوده، مدتی نیز در ملازمت نواب غلام حسین خان فرزند نواب اعظم خان در مرشدآباد به‌سر می‌برده، در ۱۲۰۵ق در عظیم‌آباد می‌زیسته و سرانجام در همان شهر در گذشته است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۱۵۴؛ تذکره الشعراء غنی،

چاپ اسلم خان، ۵۷؛ جنرل، ۱۳۰، روز روشن، ۱۳۱-۱۳۰؛ سفینه هندی، ۲۳-۲۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۲۳/۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انجمن ترقی اردو کراچی، ۱۴۹-۱۵۰؛ Dictionary of Indo-Persian Literature, 129.

برزگر

بیدار اکبرآبادی (bi.dār-e.ākbar.ā.bā.di)، شیخ عمادالدین (میرمحمدعلی)، مشهور به میرمحمدی فرزند شیخ عین‌الدین فرزند شیخ رکن‌الدین، - ۱۱۴۰ - اکبرآباد ۲۷ ذوالحجه ۱۲۱۰ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از نوادگان شیخ سلیم چشتی، از مشایخ فتحپور سیکری در اکبرآباد، بود. در دهلی درس خواند. در جوانی جامعه درویشی پوشید و در تصوف به شاه عبدالستار (- ۱۱۷۰ق) و پس از مرگ وی، به فخرالدین دهلوی (- ۱۱۹۹ق) دست ارادت داد و از فخرالدین خرقه خلافت گرفت. سپس، گویا پس از مرگ فخرالدین، به اکبرآباد/ آگره رفت و در خانقاه شیخ سلیم چشتی بر مسند ارشاد نشست. خاک‌جایش زیارتگاه مردم است. بیدار بیشتر به اردو و گاه به فارسی شعر می‌سرود. در فارسی شاگرد مرتضی قلی خان فراق اصفهانی بود و در اردو از خواجه میردرد و شیخ ظهورالدین حاتم دهلوی (- ۱۱۹۷ق) اصلاح سخن می‌گرفت. دیوان بیدار از اشعار فارسی و اردوی او، به کوشش محمدحسین محوی صدیقی در مدراس به‌چاپ رسیده است (۱۹۳۵م). دیوان بیدار که به کوشش جلیل قدوایی در ۱۹۳۷م به‌چاپ رسیده است تنها اشعار اردوی او را دربردارد.

منابع: تاریخ ادب اردو، ۱۹۹/۲-۱۹۰۷، ۹۲۹؛ تذکره شعراء اردو، ۳۹؛ تذکره فارسی‌گو شعراء اردو، ۸۵-۸۷؛ تذکره هندی، ۳۹-۴۴؛ خوش معرکه زیبا، ۱۹۵-۱۹۷؛ روز روشن، ۱۳۱؛ سخن شعراء، ۱۷۴؛ عقد ثریا، ۱۱۴؛ گلستان بی‌خزان، ۳۶-۳۷؛ گلشن بی‌خار، ۱۰۴-۱۰۵؛ گلشن هند، ۵۹؛ مجموعه نغز، ۱۱۷-۱۲۳؛ مخزن نکات، ۱۶۷؛

Mughals in India, 292.

برزگر

بیدار دهلوی (bi.dār-e.deh.la.vi)، بساون‌لال، ز ۱۲۰۵ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از قوم کایته بود. او چندی در ملازمت نواب غلام حسین خان بن نواب اعظم خان به‌سر برد. بیدار در سخنوری از شاگردان میرزا مظهرجان‌جانان بود. علی ابراهیم خان خلیل در صحف ابراهیم می‌گوید که چند بار با بیدار در مرشدآباد

دیدار کرد و به گفته هم او «الحال که سال یک هزار و دوصد و پنج هجریست، در بلده عظیم آباد عزلت اختیار کرده، به نهایت پیری رسیده.» نمونه‌ای از سخن‌های او است: «ما درد دل خویش به درمان نفروشیم - جان دادن هر لحظه به درمان نفروشیم.»

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۵۴؛ روز روشن، ۱۳۰-۱۳۱؛ سفینه خوشگو، ۳۱۰؛ صحف ابراهیم، ۳۰

Catalogue of the Arabic, Persian and Hindustani Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh, 212.

جهان‌تاب

دانسته است. نوشته‌اند که بیدل علاوه بر روایت منشور و منظوم رامین چند اثر دیگر نیز نوشته است که عنوان آن‌ها چنین است: قصه کرشن، ضمیمه رامین، حکایت بکرم، بهار سخن و ظفرنامه.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۸۷؛ داستانسرای فارسی در شبه‌قاره در دوره تیموریان، ۱۰۸-۱۰۷، ۱۱۲؛ فارسی ادب بمعهد اورنگزیب، ۲۶۷-۲۶۹؛ منظومه‌های فارسی، ۱۶۷؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۵۶۱

Dictionary of Indo-Persian Literature, 129.

ربیعان

بیدل پیشاوری (bi.del-e-pi.šā.va.ri)، میرزا دلاورخان فرزند میرزا

عبدالقادر فرزند شیخ مخدوم بخش، پیشاور ۱۸۴۰/۱۸۴۵ - همان‌جا ۱۹۳۹م/۱۳۵۸ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. پدرش از دانشمندان برجسته پیشاور بود و چون از زن نخست خود فرزندی نداشت در اواخر زندگی خود با زنی افغانی ازدواج کرد و از این ازدواج بیدل به دنیا آمد. از این‌رو، بیدل هم فارسی‌زبان و هم پشتوزبان بود. وی تحصیلات ابتدایی را نزد پدر خود فراگرفت. از کودکی به شاعری علاقه می‌ورزید و بیشتر به سرودن شعر و خواندن کتاب‌های علمی و ادبی می‌پرداخت.

استاد او در فن شعر مولانا محمدخان سهارنپوری، متخلص به غریب، بود. پس از مرگ پدر، برای گذران زندگی به پیشه عریضه‌نویسی در دادگاه روی آورد و تا پایان زندگی از این راه گذران می‌کرد. بیدل در تصوف و عرفان مرید پیر صاحب گولره شریف (مهرعلی شاه گولره‌ای) (۱۳۵۶ق) بود. در اواخر عمر دچار جنون شد و در کوچه‌ها و خیابان‌ها اشعارش را با صدای بلند می‌خواند و دیوانه‌وار به هر سو می‌گشت. چون درگذشت پیکرش را در گورستان وزیر باغ پیشاور به خاک سپردند. بیدل به فارسی و اردو شعر می‌سرود و دیوان وی که در ۱۹۳۱م به نام سوز بیدل به چاپ رسیده است در سه بخش است: ۱- اشعار اردو، ۲- اشعار فارسی از قصاید، غزلیات، مراثی، رباعیات، قطعات و جز آن، ۳- تقاریظ از استادانی مانند بی خود دهلوی، ریاض خیرآبادی و نوح ناروی. درباره اشعار بیدل گفته‌اند که «سبک بیدل صاف و ساده و پاکیزه است. هر چند که در تخیل تازگی و در موضوع تنوعی ندارد، ولی در محاوره و توصیف از پیشروان خود سبقت برده است... سادگی و فقدان عمق فکری، عیب طرز وی است.»

منابع: ادبیات سرحد، ۲۲۴؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۳۴۷-۳۴۵/۵

بیدل (bi.del)، خواجه محمد، ز ۱۰۹۵ق، نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. در دوره اورنگ‌زیب می‌زیست و نویسنده قصه‌ای عاشقانه به نثری متکلف است با نام قصه حسن و دل (۱۰۹۵ق). مضمون این قصه در دکن بسیار مشهور بود و شاعران و نثرنویسان بسیار به آن پرداخته‌اند و ملا وجهی نیز در ۱۰۴۵ق آن را به زبان اردوی دکنی ترجمه کرد.

منابع: فارسی ادب بمعهد اورنگزیب، ۴۲۲

Dictionary of Indo-Persian Literature, 129.

ربیعان

بیدل (bi.del)، چندرمن، ز ۱۱۰۵ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. شاعر دوره فرمانروایی اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) بود. روایتی منشور از رامین - حماسه بزرگ هندی و یکی از آثار کلاسیک فلسفه هندو - نوشت و در آن، داستان رام، خدای محبوب هندوها، را روایت کرد. این طرح در ۱۰۹۷ق تکمیل شد و نسخه‌هایی از آن در دیوان هند موجود است. مدتی بعد، همین کار را به صورت منظوم و در شش بخش روایت کرد که پنج بخش نخست آن در بحر هزج است و در بخش پایانی که بیان رزم است، از بحر متقارب استفاده شده است. رامین منظوم در ۱۱۰۵ق تکمیل شد و با نام نرگستان رام / نرگستان رام به اورنگ‌زیب اهدا شد و سراینده در شعرهایی به ستایش از خصایص مذهبی، رواداری و انسان‌دوستی ممدوح (اورنگ‌زیب) پرداخت. مثنوی نرگستان رام اثری اخلاقی، مذهبی و صوفیانه و در قواعد شعری سست و کم‌مایه است؛ در برخی موارد وزن و قافیه بیت‌ها اشکال دارد و گاهی نیز کلمات غلط به کار رفته‌اند. این مثنوی در ۱۸۷۵م در چاپخانه نول‌کشور به چاپ رسیده، اما ناشر به اشتباه آن را از عبدالقادر بیدل دهلوی

تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳ / ۱۶۸۱ فارسی‌گویان
پاکستان، ۲۰۱-۲۰۵.

برزگر

بیدل دهلوی (bi.del-e.deh.la.vi)، ابوالمعانی میرزا عبدالقادر فرزند
عبدالخالق عظیم‌آبادی، پتنا ۱۰۵۴ - دهلی ۱۱۳۳ق، شاعر
فارسی‌گوی شبه‌قاره. از طایفه ترکان چغتایی برلاس (به معنی
دلیر و نجیب‌الاصل) است. آورده‌اند این لقب را نخستین بار
ایرهمسی برلاس نیای هشتم امیر تیمور بر خود گذاشته بود.
برخی نیای این طایفه را ایرومچی برلاس هم یاد کرده‌اند. خان
آرزو می‌گوید که بیدل از قبیله ارلات بود. گویند پس از آن‌که پدر
چنگیزخان درگذشت، مادرش با کسی به نام منگلک ایزکه
ازواج کرد؛ پسر دوم آنان ارلات نام داشت و قبیله ارلات نوادگان
او بودند. برخی منابع، چون آزاد بلگرامی، خوشگو و
عبدالوهاب افتخار وی را از طایفه ارلاس گفته‌اند. اما
درست‌ترین سخن را شیرخان لودی، مصنف مرآت‌الخیال گفته
است که میرزا بیدل از قوم چغتایی برلاس است، زیرا شیرخان
لودی پس از نوشتن شرح حال بیدل در تذکره خویش آن‌را به
بیدل نشان داده و بیدل پس از مطالعه، آن‌را همراه با غزلی از
خود به او برگردانده بود. پس آنچه شیرخان لودی درباره بیدل
نوشته از نظر بیدل گذشته و معتبر است. تذکره‌نویسان بدخشان،
مانند عبدالکریم حسینی در بهار بدخشان و صادق در تذکره
صادقی و ولوالجی در چراغ انجمن ادعا کرده‌اند که مردمان برلاس
با تیمور از آمو گذشتند و در بازگشت تیمور از سرحدات
بدخشان که در تعقیب امیرحسین برادرزن خود بود، در حصه
ارکوی / ارگوی بدخشان (در هشت مایلی غرب فیض‌آباد
کنونی) سکونت گزیدند. این سخن را خواندمیر هم تأیید کرده
است، زیرا در ناحیه ارگوی بدخشان قومی زندگی می‌کنند که از
آنان به نام برلاس یاد شده است و به زبان ترکی سخن می‌گویند
و خود را چغتایی و تیموری می‌خوانند، شمار آنان به پنج‌هزار
می‌رسد و در سه دهکده به نام‌های برلاس چنار، برلاس شمر و
برلاس کورچشمه زندگی می‌کنند. نظر دیگری هم هست که
برلاس‌ها در روزگار بابر به بدخشان رفته و پس از اندک مدتی با
بابر به هند کوچیده‌اند. اما تذکره‌نویسان بدخشانی عقیده دارند
که پدران بیدل هر هنگام که به بدخشان رفته باشند، در روزگار
جهانگیر یا شاه‌جهان راهی هند شده‌اند. مؤلف بهار بدخشان در
کتاب خود از قول حاجی داملا محمد شریف نحوی روایت

می‌کند که او از استادش در بخارا شنیده که وی در یک کلیات
خطی نزدیک به روزگار بیدل دیده که در آن از زبان بیدل نوشته
بود که جای من جایی است که آبش لاجورد سیما و به کنار لعل
جاری است. می‌دانیم که لعل و لاجورد در بدخشان نیز و آب
لاجورد سیماگوپو و آمو در همان دیار جاری است. در این اواخر
نظریه دیگری پیدا شده است که بیدل را از خوست بدخشان از
توابع قطن می‌دانند و در اثبات این ادعا آورده‌اند که بسیاری از
شاعران، عالمان و منصب‌داران سپاه و مردمان خوست از آن
دیار به دربار شاهان مغولی هند شتافته و رتبه یافته‌اند. از این رو
شاید پدران بیدل یا به گمان غالب، پدر بیدل در این هنگام به
هند رفته باشد. درباره نسبت میرزا بیدل، شاه محمد شفیع
تهرانی، متخلص به وارد، در کتاب مرآت واردات می‌نویسد که
«سلسله اجداد میرزا، منتهی به شاه‌منصور بن مظفر پادشاه فارس
مدوح خواجه حافظ شیرازی می‌گردد. هنگامی که شاه‌منصور
با امیر تیمور صف‌آرایی نموده کشته گردید، اولاد و احفادش رو
به صوب بخارا آوردند، چندین پشت میرزا در ماوراءالنهر اقامت
داشتند، پدر بزرگوار میرزا از آن مکان مفارقت ورزیده در
مملکت بنگاله رحل اقامت افکند، بعد انقضای یک پشت آفتاب
وجود میرزا از مطلع صبح سعادت طالع گشت.» باز آورده‌اند که
در اواخر پادشاهی شاه‌جهان، در دربار پسر دوم وی،
محمدشجاع که اداره بخش شرقی مملکت را بر عهده داشت و بر
بنگال، بیهار و اوریسه حکمرانی می‌کرد، خانواده‌ای تورانی هم
زندگی می‌کردند که به نسب خود را ترکان قبیله برلاس
می‌رساندند. افراد این خانواده در مقام‌های دولتی و نظامی
خدمت می‌کردند و گذشته از پیشه‌وری و سپاهیگری با علوم
گوناگون، دانش‌های ادبی و حتی آداب و رسوم درویشان نیز
آشنایی داشتند و کسانی از این خانواده، مانند میرزا ظریف،
میرزا عبدالخالق و چند تن دیگر، در شهر پتنا و پیرامون آن
ساکن بودند. از اشاره بیدل در یکی از آثارش به نام چهار عنصر
دانسته می‌شود که پدرانش سپاهی‌پیشه بوده‌اند. صاحب سفینه
خوشگو نام پدرش را عبدالخالق آورده است. پدرش در اکبرنگر
سربازی دولتمند بود، اما پس از مدت‌ها زندگی صوفیانه اختیار
کرد و به یاری مولانا کمال به طریقه قادری درآمد. عبدالخالق
کودک نوزادش را برای طلب دعا نزد شیخ و مرشد خود میرزا
ابوالقاسم ترمذی برد. شیخ برای تولد کودک دو ماده تاریخ
«فیض قدس» و «انتخاب» را ساخت و او را دعای خیر کرد.
مولانا کمال مسهتی استاد عبدالخالق که از پیران سلسله قادریه

بود، به سبب عقیدهٔ راسخی که به مقام شیخ عبدالقادر گیلانی (۴۷۰ - ۵۶۰ ق) داشت، کودک را عبدالقادر نامید. تذکره‌ها دربارهٔ زادگاه میرزا اختلاف کرده‌اند. صاحب تذکره نصرآبادی که از تذکرهٔ نوای وطن اثر خان بهادر سیدعلی محمدشاه پیروی کرده، مولدش را لاهور، میرغلام‌علی آزاد در سرو آزاد و صاحب خزانهٔ عامره آن را عظیم‌آباد / پتنا و صاحب سفینهٔ خوشگو جای تولد او را اکبرآباد گفته است. شاه محمد شفیع در مرآت واردات نیز در این باره آورده: «میرزا از گلستان عدم در اکبرنگر عرف راج محل از ممالک پنگاله پر پرواز گشود.» احتمال دارد که کاتب سفینهٔ خوشگو اکبرنگر را اکبرآباد ضبط کرده باشند. راج محل در شهرستان سنتھال پرنکهٔ حالیه در استان بهار است. چون راج محل نزدیک پتنا و پتنا نیز دارالاماره بوده، مولد میرزا نیز پتنا اشتهاار یافته است. سخنان تذکره‌نویسان دربارهٔ زبان بیدل نیز ناهمگون است. به گفتهٔ صدرالدین عینی زبان بیدل بنگالی بود و او زبان فارسی را در مدرسه آموخت. غلام‌علی خان آزاد بلگرامی، مؤلف خزانهٔ عامره نیز زبان مادری بیدل را زبان فارسی نمی‌داند. اما بیدل در چهار عنصر که از داستان خواندن درس ادبیات فارسی در مدرسه حکایت می‌کند، این بیت را می‌نویسد: «ای که از فهم حقایق دم زنی خاموش باش - عمرها باید که دریابی زبان خویش را.» از این بیت گمان می‌رود که زبان مادری بیدل فارسی بوده است. وی پیش از آن که پنج‌ساله شود، پدرش را از دست داد (۱۰۵۹ ق). در شش و نیم سالگی مادرش وی را به مکتب فرستاد و در مدت هفت ماه نوشت و خواند آموخت و قرآن کریم را ختم کرد. در ۱۰۶۱ ق مادرش از دنیا رفت و عمویش میرزا قلندر که مردی سپاهی و درویشی عارف و شاعریشه بود، سرپرستی و تربیت وی را به عهده گرفت. میرزا قلندر با آن که نوشت و خواند نمی‌دانست شعر را نیکو می‌گفت. آورده‌اند که دلپذیرترین سرگرمی وی دیدار با صوفیان بود. عبدالقادر هنوز به مکتب می‌رفت که به شاعری روی آورد. روزی در مکتب با دیدن یکی از همدرسانش که قرنفل می‌جوید و بوی خوش از دهانش به مشام می‌رسید، سرود: «یارم هرگاه در سخن می‌آید - بوی عجیبش از دهن می‌آید / این بوی قرنفل است یا نکهت گل - یا رایحهٔ مشک ختن می‌آید.» برخی که این رباعی را شنیدند، به سبب کمی سن او، باور نمی‌کردند که از طبع میرزا سر زده باشد. وی تا ده سالگی صرف و نحو عربی و نظم و نثر فارسی را به خوبی فراگرفت. به گفتهٔ بندر ابن داس خوشگو، میرزا عبدالقادر کافیهٔ ابن حاجب را به پایان رسانیده و شرح ملا

جامی (۸۱۷ - ۸۹۸ ق) بر آن کتاب به نام الفوائد الضیائیه فی شرح الکافیہ را آغاز کرده بود که به فرمان عمویش مکتب‌ارها کرد و از آن پس دیگر به مکتب نرفت. در سبب آن آورده‌اند هنگامی که میرزا قلندر در مکتب میرزا عبدالقادر حاضر بود، بر سر موضوعی میان دو طالب علم بحث درگرفت. پس از گفت‌وگوی بسیار چون یکی دیگر را مجاب کرد، به وی عجب و غروری بسیار دست داد و آن دیگری که مجاب شده بود نیز بسیار متأثر شد. میرزا قلندر که شاهد این گفت‌وگو بود، از این که این علوم عجب یا انفعال را دامنگیر آدمی می‌کند، میرزا عبدالقادر را از فراگیری علوم بازداشت و به راه فقر و طریقت و معرفت رهنمون کرد. میرزا قلندر هر روز شماری کتاب نظم و نثر برمی‌گزید و عبدالقادر را تکلیف به مطالعهٔ آن‌ها می‌کرد و از او می‌خواست تا گردآوردهٔ مطالب روزانه‌اش را پیش وی برد. بدین ترتیب عبدالقادر آشنایی فراوان با شعر قدما یافت و قرینه‌هایی از آنرا که به شناخت او از آثار سنایی، عطار و مولوی دلالت می‌کند در آثارش می‌توان یافت. گذشته از آن، برای میرزا عبدالقادر تمرین‌های جسمانی و مشق‌های نظامی نیز ضروری بود و شمشیربازی، تیراندازی، اسب‌سواری، مشت‌زنی، زورآزمایی و کشتی، از جمله تمرین‌های خسته‌کننده و روزمرهٔ وی بودند. در کنار این تمرین‌ها به تشویق عمویش و در سفرهای او به مجالس درویشان و دیدار صوفیان می‌رفت تا کلمات معرفت و حقیقت را خود از زبان صوفیان و بزرگان بشنود و آداب و رسوم اهل سلوک را از نزدیک ببیند. آنچه در این مجالس و مسافرت‌ها می‌دید و می‌شنید، زمینهٔ هنری افکار و اشعار و پرورش وی می‌شد. در این باره می‌گوید: «هر ازدحامی که به مشاهده‌ام می‌رسید به حیث مکتبی در راه تکامل من خدمت می‌کرد و هر کلمه‌ای که به گوشم موصلت می‌کرد مرا قدمی جلوتر می‌کشاند، هر معنی باریکی در مقابلم یک کتاب اسرار را می‌گشود و هر نکته‌ای دفترهای حقیقت را باز می‌کرد.» صحبت‌های شاه‌فاضل دوست میرزا قلندر نیز در پرورش افکار صوفیانهٔ وی اثر داشت. رفته‌رفته انقلابی بزرگ در طبیعت وی رخ داد و مزاج لطیف او را از اشتغال به عالم ظاهر به مطالعهٔ اسرار باطن کشاند. وی همچنان به سرایش شعر سرگرم بود، اما آن‌ها را به نام قدما می‌خواند. مصرع‌ها بی‌فکر به خاطرش می‌آمد، بی‌آن که بنویسد یا به تدوین آن بپردازد. به خواست عمویش از خدمت بسیاری از بزرگان، از جمله صوفیان بهره‌ها برد و همچون پدر و عمویش سالک مسلک قادری شد. گویند

بیست سال خدمت بزرگان کرد و از فیض صحبت آنان فواید معنوی فراوان برد. از آن بزرگان می‌توان شاه قاسم هو اللّهی، شیخ کمال مسهتی (مسهت بیست گروه از پتنا فاصله دارد) و شاه کابلی را نام برد. میرزا در آغاز رمزی تخلص می‌کرد. روزی سیر دیباچه گلستان می‌کرد، به این مصرع رسید: «بیدل از بی‌نشان چه گوید باز»، از آن پس تخلص خود را به بیدل بگردانید. پس از مدتی شاه‌جهان در دهلی بیمار شد و میان پسرانش داراشکوه، اورنگ‌زیب و محمدشجاع ستیز و آویزی خونین برای به‌دست آوردن تاج و تخت پدر درگرفت. چون شاه‌جهان داراشکوه را نامزد جانشینی خود کرده بود، جنگ‌هایی خونین میان داراشکوه و برادرانش درگرفت. شجاع می‌خواست مشرق را به تصرف درآورد و به پایتخت لشکرکشی کند، اما در نزدیکی بنارس با سپاه داراشکوه روبه‌رو شد و پس از آن‌که از وی شکست خورد به پتنا (عظیم‌آباد) عقب نشست (۱۰۶۹ق). از آن پس پتنا محل فعالیت‌های سیاسی شجاع شد. شجاع که دریافت اورنگ‌زیب در پی داراشکوه تاخته و تا نزدیکی مولتان نیز پیش رفته است، فرصت را غنیمت شمرد و به سوی پایتخت لشکر کشید. شجاع از میان همه افراد قبیله برلاس که در خدمت وی بودند، شخصی به‌نام میرزا عبداللطیف را که از نزدیکان میرزا قلندر بود برای گرفتن نواحی ترهت به فرماندهی سپاه خود برگزید. میرزا بیدل نیز به سفارش عمو به سپاه عبداللطیف پیوست. این نخستین سفر بیدل بود و در نتیجه آن شاهد دگرگونی‌هایی بود که در اوضاع سیاسی - اجتماعی کشور پیش می‌آمد. شجاع به اله‌آباد رسیده بود که سپاه اورنگ‌زیب به رویارویی وی شتافت. با رسیدن خبر شکست شجاع به عبداللطیف، تزلزل در سپاه او افتاد و تلاش وی در حفظ شیرازه آن سودی نبخشید و سرانجام همه پراکنده شدند. عبداللطیف نیز به ناچار از ترس سرکشی و دست‌اندازی زمین‌داران ترهت که پیش از این شجاع آنان را در فشار مالی گذاشته بود، با عبدالقادر و چند تن دیگر به بهانه شکار راه فرار در پیش گرفتند، تا آن‌که پس از ده روز به پتنا رسیدند. از این پس زندگی بیدل پیوسته در سفر گذشت. ماجراهای زندگی اش تا ۱۰۹۶ق که برای همیشه در دهلی اقامت گزید، ادامه داشت. در ۱۰۷۰ق ناگزیر شد تا همراه خادمی پیاده و پابره‌نه از پتنا به دهکده مهسی در آن سوی گنگ سفر کند. در آن هنگام میرزا قلندر که در مهسی می‌زیست و خانواده‌اش را گذاشته، به بنگاله رفته بود. بیدل در توضیح این سفر فقط همین قدر می‌نویسد که «فقیر را حکم ضرورتی به عزم قصبه

مذکور مصمم ناگزیری ساخت». پس از رفتن میرزا قلندر، وی با دایی خود، میرزا ظریف که در حدیث و فقه استاد بود، تنها شد. خانه میرزا ظریف محل اجتماع اهل علم و مباحثه بود. در همین مجالس بیدل علوم مابعدالطبیعه و فلسفه را از کسی به‌نام شاه ابوالفیض آموخت. در ۱۰۷۱ق همراه میرزا ظریف به اورسسه سفر کرد و با شاه قاسم هو اللّهی آشنا شد. میرزا ظریف سه سال در صحبت شاه قاسم ماند و بیدل نیز از صحبت‌های وی بهره‌مند شد. شاه قاسم بیدل را تحت مراقبت خود درآورد و بیدل نیز هرچه از نظم و نثر می‌نوشت به او نشان می‌داد. شاه قاسم مجالسی از شعر و ادب و تصوف می‌آراست و اعضای آن به بدیهه‌سرایی و کتاب‌خوانی می‌پرداختند. یکی از آن کتاب‌ها تذکرة الاولیای عطار بود و حاضران در مجلس آنرا شرح و تحلیل می‌کردند. روزی شاه قاسم بیدل را سرگرم خواندن مجموعهٔ رسایلی از گفته‌های صوفیانه دید، از او پرسید که کدام سخن را پسندیده است. بیدل در پاسخ او این گفتهٔ شبلی را خواند که «التصوف شرک لانه صیانت القلب عن غیر و لا غیر». شاه قاسم از گزینش او خرسند شد و او را به خواندن دقیق رساله‌های شبلی و دیگر صوفیان ترغیب کرد. سپس از او خواست تا گزیده‌ای از آن رسایل را برایش رونویسی کند و بیدل نیز آن گزیده را با قطعه‌ای پنجاه و هفت بیتی که در ستایش شاه قاسم سروده بود به وی پیشکش کرد. شاه قاسم آنرا برای شاه نعمت‌الله فیروزپوری فرستاد. وی نیز در پاسخ نامه، ستایشی در خور از سخن بیدل کرد. بیدل در همان مدت سه سال به همراه میرزا ظریف پنج‌ماه به شهر کتک مرکز اورسسه رفت. در ۱۰۷۵ق میرزا ظریف درگذشت و بیدل در همان سال از بهار به دهلی سفر کرد. دو عامل بیدل را از پیوستن به دربار شاهی باز می‌داشت، یکی ارتباط دیرینه او با خاندان شاهزاده شجاع بود و این‌که مردم دهلی می‌دانستند او از کجا آمده و دیگری بستگی و با صوفیان و سالکان که پس از آشنایی با آنان برایش بسیار دشوار بود که خود را از سیر و سیاحت قلندرانه باز دارد. از این‌رو، به صحبت میرزا سلیمان، مخاطب به فضایل خان (۱۰۱۱ق) از وزرای روزگار عالمگیر و خالوی سلطان محمد معزالدین خلف شاه عالم بن عالمگیر، رسید. در رقعات بیدل نامه‌ای به نام میرزا سلیمان یافت می‌شود که نمایانگر روابط دوستانهٔ میان او و بیدل است و میرزا سلیمان حمایت و سرپرستی او را بر عهده داشت. در ۱۰۷۶ق با شاه کابلی دیدار کرد و مجذوب وی شد. از آن پس زندگی اش شوری دیگر یافت. چون شاه کابلی از نزدش رفت،

بیدل شوریده‌وار در پیش افتاد، چنان که خود در چهار عنصر (ص ۱۶۱) می‌آورد: «به حکم بی‌خودی سر از پا نمی‌شناختم. نه چون اشک از عریانی‌ام عاری بود و نه چون ناله از پریشانی‌ام غباری...» بیدل دو سال در جست‌وجوی او بود. در این مدت به اکبرآباد رفت. در آن‌جا با کامگارخان فرزند جعفرخان عمده‌الملک وزیر اعظم اورنگ‌زیب آشنا شد. کامگارخان همان است که در سال‌های پیری با دختر جوان وزیر اعظم گلکنده ازدواج کرد. هجو نعمت‌خان عالی در این‌باره شهرت فراوان دارد، حتی اورنگ‌زیب که آن هجویه را شنید، خندید (مآثر الامراء، ۱۵۶/۲). کامگارخان از بیدل پشتیبانی می‌کرد. بیدل دربارهٔ ارتباط خود با کامگارخان نوشته‌ای به یادگار گذاشته و در آن دو نکته را یادآور شده است: اول آن‌که «اوقات گرامی مصروف خدمت فقرا داشت» و دوم آن‌که «فقیر را نیز از این فرقه تصور فرموده در ادای شرایط التفات مبالغه‌ها می‌نمود.» در منزل کامگارخان جلسات ادبی بر پا می‌شد و بیدل نیز در آن جلسات شرکت می‌کرد. در یکی از آن جلسات مقاله‌ای با نام «سرمه اعتبار» خواند. سپس به متها رفت. در وادی بندر بن که از گرمی هوا به درد چشم گرفتار شده بود، به دیدار شاه کابلی رسید. اما دیری نگذشت که از او جدا شد. پس از آن به سرایش طلسم حیرت آغاز کرد. با لشکرکشی اورنگ‌زیب امنیت از اطراف مملکت برخاسته بود و نواحی اکبرآباد و متها همه دست‌خوش تاراج و یغمای سرکشان شده بود و هرکسی برای حفظ جان خود به گوشه‌ای می‌خزید. از این‌رو بود که میرزا از متها راهی دهلی شد (۱۰۸۰ ق). روزی به انجمن ادبی استادان شعر که به مشاعره می‌پرداختند و طبع‌آزمایی می‌کردند، وارد شد. در آن مجلس به یاری فکر بلند و طبیعت نقادش در اندک روزی شهرهٔ جمع شد. همهٔ این قدرت و مهارت در بیان حاصل ذوق و الهامی بود که در سال‌های نوجوانی از مصاحبت متصوفانی که در بهار و اوریسه به خدمت آنان رسیده بود، به دست آورد. در ۱۰۸۰ ق ازدواج کرد و برای تأمین مخارج خویش به فکر ملازمت افتاد و چون به سپاهیگری که حرفهٔ پدری‌اش بود، دل‌بستگی داشت، به سپاه اعظم‌شاه پیوست و با منصب پانصدی داروغهٔ کوفتگرخانهٔ (طلاکوب و مذهب) وی شد و به قولی ناظر طبابخانهٔ آن شاهزاده شد و یا به قولی دیگر منصب لشکری یافت. روزی در مجلس شاهزاده محمد اعظم سخن از شعر و شاعران بزرگ می‌رفت؛ یکی از نزدیکان شاهزاده به عرض وی رساند که در شاعری کسی بلندپایه‌تر از میرزا عبدالقادر بیدل که اینک

به ملازمت منسلک است، نیست. پس شاهزاده خواست که او قصیده‌ای در مدحش بسراید تا پایهٔ سخنش را دریابد و بر مرتبه‌اش بیفزاید. چون این خبر را به میرزا بازگفتند از آن‌که هنر و معرفت خود را به داغ ننگ مدح مهر کند، برآشفتم و قطع علاقهٔ نوکری وی کرد و به خانهٔ بخشی سرکار رفت و از منصب خود استعفا خواست. نیز آورده‌اند که میرزا در برابر خواهش شاهزاده قصیده‌ای در دو بخش با دو قافیه، اما در یک وزن سرود. در آن‌جا که می‌گوید: «صورت احوالم از طرز تخلص روشن است - بیدلی‌ها چیده‌ام بر خود ز وضع روزگار / گر شود ابر عنایت آبیار مرزعم - خوشه‌سان از پای تا سر جمله دل آرم به بار» گویا چشم‌داشت مساعدت از شاهزاده داشته است و پس از آن که به بیدل گفتند که از وی انتظار می‌رفته که همچون مدیحه‌سرایان از شاهزاده ستایش کند، وی بی‌درنگ ملازمت شاهزاده را رها کرد. کسانی نیز این داستان را به گونه‌ای دیگر یاد کرده‌اند و گفته‌اند که شاهزاده پس از شنیدن اشعار بیدل از سرِ خوش طبعی گفت: «بیدل را در لشکر ما که تمام جوانان پر دل‌اند، چه کار؟» میرزا به محض شنیدن این سخن از دربار بیرون رفت و قدم به وادی سفر نهاد. گویند شاهزاده از وی تقاضای بازگشت کرد، اما بیدل این رباعی را در پاسخ او فرستاد: «از شاه خود آن‌چه این‌گذا می‌خواهد - افزونی منصب و رضا می‌خواهد / تا همت فقر ننگ خواهش نکشد - سرخیلی لشکر دعا می‌خواهد.» دو سال از ورود بیدل به دهلی گذشته بود (۱۰۸۲ ق) که در نتیجهٔ کوشش‌های ادبی‌اش از پشتیبانی عاقل‌خان رازی (- ۱۰۸۷ ق) برخوردار شد و از صحبت‌های وی نیز بهره‌ها برد. سپس با نواب شکرالله‌خان، حاکم نرنول از توابع میوات و داماد عاقل‌خان آشنا شد و تا پایان زندگی شکرالله‌خان، روابط میان آن دو بسیار دوستانه بود. در ۱۰۸۵ ق تنها و با پای پیاده از دهلی به لاهور و پنجاب سفر کرد. از این هنگام تا ۱۰۹۶ ق که از متها به دهلی رفت، خبری از او در دست نیست. گویا این سال‌ها را در سرگردانی و پریشان‌حالی و مسافرت گذرانده باشد. پس از ورودش به دهلی در خانه‌ای که نواب شکرالله‌خان و پسرش شاکرخان از لطف‌علی با پنج‌هزار روپیه خریده و به بیدل پیشکش کرده بودند، اقامت گزید. در ضمن روزی دو روپیه برای هزینه‌های روزانه می‌گرفت که تا پایان عمر بدو می‌رسید. با این مبلغ، بیدل از تلاش کار و روزی آزاد شده به کار تألیف و تصنیف می‌پرداخت. از این‌جا سفر به سیرات - شاید همراه نواب شکرالله‌خان - رفت. در این

سال‌هایی که در دهلوی بود کمالات اخلاقی و اندیشه‌هایش در میان جوامع ادبی دهلوی شهرت بسیار یافته بود. عاقل‌خان رازی و پسرش قیوم‌خان و شکرالله‌خان مسئولیت برآوردن نیازهای او را بر عهده داشتند. به گفته بیدل، دست‌کم از ۱۰۹۶ تا ۱۱۰۸ق، یعنی سال درگذشت نواب شکرالله‌خان در حمایت این نواب بوده است. پس از درگذشت شکرالله‌خان، سه فرزندش که نخستین به خطاب پدر، یعنی شکرالله‌خان رسیده، و شاکر‌خان و میرکرم‌الله‌خان که به عاقل‌خان مخاطب شده بود، در پاس‌خاطر و حفظ مراتب بیدل بسیار می‌کوشیدند، چنان‌که بیدل تا پایان عمر با جمعیت خاطر روزگار گذراند. هنگامی که شاهزاده معظم با نام شاه‌عالم بهادر (۱۱۱۹ - ۱۱۲۴ق) به پادشاهی رسید، بیدل ماده تاریخی در تهنیت جلوس وی فرستاد. چون شاه‌عالم به خیال تدوین شاهنامه گورکانی افتاد، وزیرش منعم‌خان را فرستاد تا تقاضای نگارش آن را از بیدل بکند، اما بیدل با همه اصراری که کردند، نپذیرفت و عذر خواست تا «اگر پادشاه اصرار ورزد من شخصی فقیر هستم نمی‌توانم با وی منازعه کنم، ولی قلمرو را ترک نموده به ولایت بخارا خواهم رفت.» در نتیجه، آن کار را به نعمت‌خان عالی سپردند. از این دوره نامه‌ای از بیدل در دست است که از آن دانسته می‌شود که داروها و معجون‌هایی ساخته بود و بر آن بود تا آن‌ها را به دست یکی از امرای دولت نزد پادشاه بفرستد، اما جز این نامه در این باره شاهد دیگری در دست نیست. پس از درگذشت شاه‌عالم بهادر، بر سر جانشینی وی میان شاهزادگان رقابت در گرفت. با آن‌که نفوذ عظیم‌الشان، پسر دوم او بیشتر بود، میر بزرگ ذوالفقارخان نصرت جنگ به یاری برادر بزرگ، یعنی معزالدین برخاست و با تدبیرهایی که اندیشید، دیگر برادران را از سر راه وی برداشت تا معزالدین، ملقب به جهان‌دارشاه، به پادشاهی رسید. میرزا بیدل برای ذوالفقارخان که در نشاندن جهان‌دارشاه بر تخت شاهی سهم عمده داشت، این رباعی را سرود و برایش فرستاد: «آن‌ها که به صد کمال‌شان دسترس است - وز نور یقین‌شان جهان مقتبس است / تاریخ ظفر حقیقت نصرت جنگ - گفتند که ذوالفقار [۱۱۲۴ق] با آب بس است.» چون در این نبرد شکرالله‌خان و شاکر‌خان نیز شرکت داشتند، از این‌رو بیدل یک قطعه پنج‌بیتی در ماده تاریخ آن نبرد به نام شکرالله‌خان نوشت. بیدل در روزگار فرخ‌سیر نیز به عزت و آبرو زیست و ارکان دولت پادشاه او را بسیار گرامی می‌داشتند. میرزا با امیرالامرا سید حسین‌علی‌خان باره نیز

مناسبات بسیار نزدیک داشت. در روزگاری که امیرالامرا به انتظام امور ممالک دکن می‌پرداخت، میرزا این دو بیت را از شاه‌جهان‌آباد برای امیرالامرا فرستاد: «ای نشئه پیمانۀ قدرت به چه کاری - هستی اثری یا پی تاراج خماری / می در قدحی گل به سری جام به دستی - رنگ چمنی موج گلی جوش بهاری.» اما پس از آن‌که سادات سبب کشته‌شدن محمد فرخ‌سیر (۱۱۳۱ق) شدند، میرزا در تاریخ درگذشت وی این دو بیت را سرود: «دیدم که چه با شاه گرامی کردند - صد جور و جفا از ره خامی کردند / تاریخ چو از خرد بجستم فرمود - سادات به وی نمک حرامی کردند.» چون این شعر شهرت گرفت، بیدل متوهم شد و از دهلوی به لاهور گریخت (۱۱۳۱ق). عبدالصمدخان، ناظم لاهور تکریم بسیار و خدمات شایسته به وی کرد و تا هنگامی که از قدرت سادات کاسته شد و سرانجام فروپاشید، و میرزا به شاه‌جهان‌آباد بازگشت، به این خدمت ادامه داد. مؤلف خزانه عامره در احوال بیدل می‌نویسد: «چون میرزا خود را از در اغنیا کشید، حق تعالی امرای عصر را بر آستان او فرستاد. از اواخر عهد خلد مکان تا اوایل جلوس فردوس آرامگاه محمدشاه ارکان هر سلطنت به خدمت او می‌رسیدند.» در ۱۱۳۳ق چون نواب نظام‌الملک آصف‌جاه (۱۱۲۲ - ۱۱۶۱ق) بر دکن مسلط شد، نامه‌ای در طلب بیدل به وی نوشت و او را تکلیف حضور کرد. میرزا که در آن هنگام ترک دنیا گفته و به دولت عرفان و حقیقت روی آورده بود، در عذر وی این بیت را سرود و برایش فرستاد: «دنیا اگر دهند نخیزم ز جای خویش - من بستم حنای قناعت به پای خویش.» نواب آصف‌جاه خود را در شعر شاگرد میرزا بیدل می‌دانست. در چند رقعۀ منشآت میرزا که به نام چین قلیچ‌خان است از نواب آصف‌جاه با عنوان دوست نام برده است. میرزا هرگاه به دولته خانۀ نواب می‌رفت نواب با گرمی بسیار از او استقبال و مشایعت می‌کرد و او را بر مسند خود می‌نشاند. وی در دهلوی بود تا آن‌که در آخر صفر ۱۱۳۳ق درگذشت. پیکر بیدل را، چنان‌که خود تعیین کرده بود، در صحن حیات خانۀ اش به خاک سپردند. پس از آن هر سالگردش را در روز درگذشتش در چهارم ماه صفر با مراسمی باشکوه تجلیل کردند و آن‌روز را روز عرس بیدل نام گذاشتند. هر سال در روز عرس وی شاگردان، شاعران و دوستدارانش بر مزار وی گردمی آمدند، کلیاتش را که به خط خودش بود، می‌آوردند و اشعاری از آن می‌خواندند، سپس به بحث بر سر آن اشعار و نتایج افکار خود می‌پرداختند و پس از آن هر یک اشعاری از

آنندرام مخلص، بی‌خبر بلگرامی، محمد عاشق همت، میرزا سهراب رونق، محمدحسن ایبجد، لاله امانت‌رای، امین بنی‌اسرائیلی، جرأت گیلانی (۱۱۷۵ق)، میر عبدالصمد سخن، محمدعطاءالله عطا، میرزا عبداللہ (پسر دایی میرزا بیدل)، رفیع‌خان باذل، اعجاز اکبرآبادی، برخوردار بیگ فردی، میرمحمداحسن، قایل، گلشن، ساقی، فیضان، راسخ، رسا و لاله‌سک راج کایست سبقت (۱۱۳۸ق) از جمله شاگردانش بودند. محمدافضل سرخوش به پیروی از برخی بیت‌های بیدل مطلع غزلی سروده که در تذکره کلمات‌الشعرا به آن‌ها اشاره شده است. اسدالله غالب دهلوی و اقبال لاهوری نیز از مهم‌ترین پیروان سبک بیدل بودند. غالب در پیروی از عاریت گرفتن الفاط محاوره‌ای، به کار بردن عبارات ابداعی و چیستان‌سازی بیدل موفق بوده، اما به خلاف بیدل، از آن‌ها برای دیدن مسایل حیات و کاینات یاری نگرفته است. غالب در یکی از آثارش به نام باد مخالف بیدل را چنین می‌ستاید: «همچنان آن محیط بی‌ساحل - قلم فیض میرزا بیدل» در بیشتر اشعار اقبال نیز بازتابی از افکار و سبک بیدل می‌توان یافت. خانه بیدل انجمن اربابان ذوق و شعر و ادب بود. روزها به مطالعه و سرایش شعر می‌پرداخت و شب‌ها در انجمنی که از شاعران، شعردوستان و شاگردانش بر پا می‌کرد، غزلی از دیوان خود می‌خواند و دیگر شاعران نیز شروع به خواندن اشعار خود می‌کردند. خوشگو که از شاگردانش بود در بیشتر این مجالس شبانه شرکت می‌کرد. وی از گفته‌های اهل مجلس دفتری که بیشتر سخنان آن از بیدل بود گردآورد و آن را ملفوظات نامید. بیدل با شعرای روزگار، مانند محمداسلم (۱۱۱۹ق)، شیخ سعدالله گلشن، مولانا عبدالعزیز عزت (۱۰۸۹ق) و حکیم حسین (۱۱۴۹ق) دوستی داشت. نزدیک‌ترین دوست بیدل نعمت‌خان عالی بود که بیدل منتخبی از رساله حسن و عشق او را در بیاض خود آورده است. بیدل در آن مجالس به تصحیح اشعار شاعران نیز می‌پرداخت و با توجه به رقعات بیدل می‌توان گفت که حسین‌قلی‌خان بهادر، خان دوران، قیوم‌خان فدایی، صدرالدین‌خان و شکرالله‌خان از کسانی بودند که از او اصلاح سخن می‌گرفتند. بیدل گاه در اظهار نظر درباره اشعار دیگران بی‌پرده سخن می‌گفت، چنان که یکی از نامه‌های او به شکرالله‌خان گواه این مطلب است و بیدل در آن‌نامه از این که شعر شکرالله‌خان را نپسندیده و باعث رنجش خاطرش شده است، پوزش می‌خواهد. منزل میرزا در نظر شیفتگان علم و دانش و شعر پایگاه فرهنگ و مدنیت تلقی می‌شد، حتی

خود می‌خواندند. دوست‌دارانش می‌کوشیدند تا روز عرس بیدل را هر چه باشکوه‌تر برپا کنند، گذرگاه‌ها را چراغان می‌کردند و به مساکین غذا می‌دادند. معنی یاب‌خان و محمدعطاءالله عطا، از شاگردانش، سهم فراوانی در برگزاری این سالگردها داشتند. میرزا محمد سعید، برادرزاده بیدل نیز از گردانندگان این آیین بود. وی از فروش حبوب و معجون‌های مختلف که از اختراعات بیدل بود، در شاه‌جهان‌آباد گذران زندگی می‌کرد. در ۱۱۶۴ق در روز عرس بیدل میرعبدالولی عزلت، شاعر سورتی نیز شرکت داشت. آورده‌اند که وی می‌خواست بداند که آیا بیدل از آمدن او بر سر مزارش آگاه است یا نه. چون کلیات بیدل را گشود، این مطلع در ابتدای صفحه آمد: «چه مقدار خون در عدم خورده باشم - که بر خاکم آبی و من مرده باشم». آورده‌اند که برگزاری عرس بیدل تا ۱۱۷۱ق ادامه داشته است. غلام مصحفی در تذکره عقد ثریا که آن را در ۱۱۹۹ق به پایان رساند، آورده که در این هنگام خانه بیدل که در صحن حویلی آن گوراو نهاد بود، کاملاً به ویرانه تبدیل شده بود و در آن روزگار دیگر آیین عرس وی را برگزار نمی‌کردند. چون پس از درگذشت بیدل، پادشاهی مغول‌ها / گورکانیان هند رو به انقراض بود و حمله نادرشاه به دهلوی و فتح آن (۱۱۵۲ق) اوضاع دهلوی را آشفته کرده بود و برخی رجال بزرگ لشکری و کشوری و نوابان مغول هم پراکنده و از میان رفته بودند، خاندان و بازماندگان بیدل که به خاندان شاهی مغول و اهل دربار پیوند مستقیم داشتند نیز به پریشانی گرفتار آمدند. به همین دلیل بسیاری از بازماندگان خاندان بیدل هم از هند به کابل کوچیدند. گویا پس از ۱۱۷۱ق در روزگار احمدشاه درانی، سردودمان پادشاهی ابدالی‌ها سدوزایی (۱۱۶۰-۱۱۸۶ق)، بازماندگان بیدل، استخوان‌های وی را به افغانستان در خواجه رواش که به‌نوشته توزک بابری بودباش چغتایی‌ها بوده در ناحیه‌ای به نام یکه ظریف / ظریف‌آباد در مدفن آبایی و قومی‌اش بردند و در آن‌جا به خاک سپردند. پس از آن سالگردهای بیدل را در کابل بر پا می‌کردند؛ مثلاً در ۱۲۷۰ق این مراسم در خانه هاشم شایق افندی استاد ادبیات فارسی در دارالفنون کابل برگزار شد و شعرا و فضلاء برجسته‌ای، چون صوفی بی‌تاب، خلیل‌الله خلیلی و سرور گویا در آن شرکت داشتند. سالگرد درگذشت بیدل را در بیشتر کشورهای آسیای میانه نیز با آیین‌های باشکوه برگزار می‌کنند. در این روز در تاجیکستان، ازبکستان و دیگر سرزمین‌های ماوراءالنهر از او یاد می‌کنند. بیدل شاگردانی بسیار داشت. بندر ابن داس خوشگو،

شخصیت‌های نام‌آور و بلندپایگان شهر، مانند امیرالامرا سید حسین علی بساره و میرقمرالدین پسر بزرگ سپه‌سالار عالمگیری غازی‌الدین خان فیروزجنگ، به‌خانه میرزا آمد و شد می‌کردند. روزی در این محافل جعفر زتلی نیز حضور داشت و بر آن شد تا مثنوی‌ای را که در مدح بیدل سروده بود، برایش بخواند. چون میرزا نخستین مصرع، یعنی «چه عرفی چه فیضی به پیش تو بهش» را شنید، مانع خواندن باقی آن شد و گفت: «ما فقیر بی‌دلیم. ما را شنیدن امثال این حکایات که در حق استادان می‌شود نمی‌رسد.» روزی یکی از همروزگاران میرزا به نام ناظم‌خان فارغ، مؤلف تاریخ فرخ‌شاهی ضیافتی برای دوستانش بیاراست و برای حاضران در مجلس این بیت بیدل را «توانگری که دم از فقر می‌زند غلط است. به موی کاسه چینی نمد نمی‌بافند» خواند که در آن ترکیب‌هایی چون موی کاسه و نمد بافتن به نظرش طنزآمیز می‌رسید. چون به میرزا گفتند که این عبارات از اختراع‌های خودش است، وی هفده بیت از اشعار عسجدی، فرخی، معزی، مسعود سعد سلمان و استادان دیگر را در به کار بردن عبارت نمدبافی شاهد آورد. بیدل، گذشته از شاعری، در تمام علوم رایج قدرت و اطلاعات وسیع و زبانی فصیح برای بیان آن‌ها داشت. یکی از خاطره‌های بیدل از نخستین درس‌گاه‌ها و نخستین آموزگاران، حکایتی است از محفلی در خانه میرزا ظریف. در یکی از آن مجالس که اعضای آن همه سخنور و اهل شعر بودند، مانند ملا درویش و والة هروی، بحثی درباره صنایع شعری درگرفت و سپس شعر منقوط (شعر یا نثری که تمام واژه‌های بیت یا جمله از حروف نقطه‌دار باشد) و غیر منقوط (به کار بردن حروف بی نقطه) می‌گفتند و در صنعت رقعا (که در هر کلمه یک حرف نقطه‌دار و یکی بی نقطه به ترتیب آورند) و خفیا (که در سخن کلمه‌ای تمام نقطه‌دار و کلمه‌ای دیگر بی نقطه باشد) طبع آزمایی می‌کردند، بیدل فی‌البدیهه در صنعت مرکب و مفرد یک رباعی سرود که ستایش همگان را برانگیخت (چهار عنصر، ۱۳۸). برخی عالی‌طبعان هند طرز خاص او را نیک و پسندیده می‌دانند و به دقت پسندی و باریک‌بینی او معترف‌اند و برخی شعرا و تذکره‌نویسان هند نیز چون ترکیبات تازه و مبالغه‌وی در نازک‌خیالی و گاهی هم تقدیم و تأخیرش در اجزای جمله، فهم کلامش را در بادی نظر مشکل و تقلیدش را دشوار کرده است، زبان طعن بر وی گشوده‌اند. صاحب تذکره مردم دیده او را تنها شاعر قابل توجه روزگار دانسته است و میرعبدالرزاق خوافی که از معتقدان بیدل

بود در بهارستان سخن دربارۀ وی آورده است: «سرآمد غامض خیالان والا استعداد و جمع معنی‌بندان خوش‌فکر را استاد است... از بدو نمایش سخن چنین معنی‌سنج بلندفکرت جلوه‌فرمایی ظهور نگشته. اگر در متقدمین امیرخسرو دهلوی و در متأخرین مولانا عبدالرحمان جامی با فضایل صوری و کمالات معنوی در فنون شاعری جامعیت تمام داشتند، در این زمانه وی به دستیاری فکر رسا و پایمردی طبع بلند راه و رسم سخندانی را به شایستگی تمام ورزیده در همه مشام سخندانی و انواع معنی‌یابی به کمال جامعیت شهره آفاق گردید، بلکه به متانت الفاظ و تناسب فقرات و بست و تراکیب و نشست مفردات و رنگینی خیال و رسایی انداز، موجد آیین تازه و واضح روشی جداگانه که ناسخ طرزهای مستعار و ماحی طوره‌های باستانی تواند بود، گشت. بست است قضا در کهن اوراق سپهر - شیرازه تو از سخن تازه او.» اما برخی نیز، چون صاحب خزانه عامره، بر او ایرادهای لفظی و معنایی گرفته‌اند. وی می‌گوید: «میرزا در زبان فارسی چیزهای غریب اختراع نموده که اهل محاوره قبول ندارند... مثلاً میرزا مخمسی در مرثیه فرزند خود دارد، در آن جا که گوید: «هر که دو قدم خرام می‌کاشت - از انگشتم عصا به لب داشت.» و باز ادامه می‌دهد که «خرام کاشتن عجب چیزی است.» خان آرزو نیز در مجمع‌النفایس آورده است: «و چون از راه قدرت تصرفات نمایان در فارسی نموده، مردم ولایت و کاسه‌لیسان این‌ها که از اهل هندند، در کلام این بزرگوار سخن‌ها دارند.» در آثار الکرام نیز آمده: «میرزا معنی آفرین بی‌نظیر است، اما عبارت به‌طور خود دارد.» از این عبارات می‌توان فهمید که حتی گویندگان سرزمین هند نیز که با پیچیدگی بیان و نوع تعبیرات این اسلوب آشنا بوده‌اند، از طرز سخن‌سرایی او انتقاد می‌کرده‌اند. فارسی‌شناسان هند بیدل را از صاحب‌کمالات و بزرگ‌ترین شاعر فارسی‌گوی متأخر پس از استادانی چون امیرخسرو دهلوی و عبدالرحمان جامی می‌دانند. وی را باید نماینده تمام‌عیار اسلوب هندی به‌شمار آورد، زیرا با نازک‌اندیشی راه و رسمی را که پیشینیان او از یکی دو سده پیش بنیاد نهاده بودند، به منتهای لطافت و به حد مبالغه‌آمیز توسعه داد. بیدل از خیال‌پردازان چیره‌دست بود و در ایراد مضمون‌های باریک مبالغه و اصرار می‌ورزید. اندیشه‌های عرفانی و غنایی‌اش را با مضمون‌های پیچیده شاعرانه و تشبیه‌ها و ترکیب‌های استعاری تخیلی و توهمات پردامنه و خیال‌پردازی‌های دور و دراز به هم درآمیخته و از این راه کلامی

غنائی یا تغزلی یاد کرد. از میان شاعران سده یازدهم سبک هندی، شاید بیدل تنها کسی بود که دقایق و باریکی‌ها و دشواری‌های روش تغزلی سبک هندی را به درستی درک کرد و از آن شرایط و محدودیت‌ها کمال استفاده را برد. تفاوت میان سبک بیدل با سبک‌های پیش از وی (مثلاً سبک عرفی) در ساختمان و ترکیب نبود، بلکه در ذهنیت و طرز تفکر مردم هندوستان بود که بسیار متحول شده بود. به عبارت دیگر تفاوت در دیدگاه فکری و دیدگاه غنائی بود. دیدگاه غنائی یا تغزلی بیشتر به تصنع گرایید و از زیبایی‌های زبانی بسیار سود گرفت. شعر شاعر سبک غنائی ذوقی و خیال‌انگیز است و از خوانندگانش جز موافقت شوق و هیجان چیزی دیگر نمی‌خواهد. این سبک، مانند سابق، از گویندگانش خواستار هنرنمایی در زبان و تفنن‌های لفظی بود، ولو این‌که به قیمت قربانی شدن فکر و معنی تمام می‌شد. اما منظور بیدل از فن شاعری کمال بخشیدن به زبان متعارف و متداول بود، نه ایجاد زبانی شاعرانه. و بیدل در جایی گفته است که شعر خوب معنی ندارد. وی خوانندگان آثارش را به این نکته رهنمون می‌کند که نباید تنها دلالت مستقیم لفظ به معنی یا یگانه معنی حقیقی کلمه را در نظر بگیرند: «سیر معنی از خم و پیچ عبارت غافل است - قاصد ملک تقدس رنج آب و گل نبرد». این بیت «در لفظ پردازختی از غافل معنی - تحقیق پری در نفس شیشه‌گری داشت» نیز اشتغال فکری و ذهنی بیدل را به مسأله مفهوم و معنای مضمون در لفظ نشان می‌دهد. هر چند گفته‌اند که بیدل در سخن مظلوف را بر ظرف برتری می‌نهد و کلامش را دشوارفهم کرده است اما بیدل قایل به لزوم اعتدال میان لفظ و معنی بوده و هیچ‌وقت پیچیدگی و دشوارفهمی را نستوده و تنها گفته که دریافتن معانی وی فهم تند می‌خواهد: «معنی بلند من فهم تند می‌خواهد - سیر فکرم آسان نیست کوهم و کتل دارم». بیدل در ضمن یکی از رقعاتش می‌گوید: «جمعی که از طراوت رنگ الفاظ نظری آب می‌دهند، لوح تمیز یک قلم از درک معانی شسته‌اند و گروهی که به بوی معنی کوس تردماغی می‌زنند، رنگینی نهال عبارت اصلاً از نظر انصاف‌شان نرسته. بر این تقدیر معنی، زمزمه‌ای است محتجب‌ساز موهوم و عبارت‌سازی مشتمل نغمات نامفهوم...» پس بیدل نیز طرفدار اعتدال میان لفظ و معنی و دشمن نغمات نامفهوم برخی نویسندگان هندی است. این بهترین دلیل است بر این‌که از دشواری و تندی سبک وی منظوری دارد و آن ایجاد ایجاز است: «مدعی درگذر از

تازه و بدیع فراهم آورده است که به کلی با آنچه در دیوان‌های پیشینیان می‌یابیم متفاوت است. این گونه شعر که در آغاز گریزی از ابتذال شعر و معانی آن در سده نهم هجری بود، هدف شاعران تلقی شد؛ یعنی طرفداران این طرز زیبایی سخن را در ابهام آن پنداشتند، ابهامی که از پیچیدن مقصود در جامه تشبیه‌ها و استعاره‌های دیرپاب خیالی حاصل می‌شد. با گرم شدن بازار این شیوه و توسعه و تکامل بیشتر آن و بلندتر و تناورتر شدن جناح معنی و ضعیف‌تر شدن جناح لفظ، کار بدان‌جا کشید که هر شعری که مضمون و معنی آن خیالی‌تر و نازک‌تر بود، پسندیده‌تر و استادانه‌تر شمرده می‌شد و بیدل در این میدان خیال‌پروری و مضمون‌آوری از همه شاعران روزگارش پیشی گرفت. افراط فوق‌العاده در آفرینش تصویرهای خیالی و علاقه بیش از اندازه به جست‌وجوی مضمون‌های بی‌سابقه و تعبيرات تشبیهی و استعاری از ویژگی‌های کلام او است: «می‌پرست ایجادم نشسته ازل دارم - همچو دانه انگور شیشه در بغل دارم.» □ «عصا باشد مددکار طریقت قامت خم را - مدار کارفرمایی بر انگشت‌ست خاتم را.» □ «به چشم شوخ تا کی عیب‌جوی یک‌دگر بودن - مژه بر هم زنید و نشکنید آینه هم را.» □ «عمری ست در این انجمن از ضعف دو تا بیم - خلخال رسانید به پای مگس از ما.» بیدل خود را در انجمن جهان آن‌چنان ضعیف و دو تا می‌داند که به دیگران سفارش می‌کند تن دو تا شده‌اش را همچون خلخال به پای مگس ببندند. بیدل در این زمینه چندان راه افراط پیش گرفت که اغلب درک نسبت‌ها و جهات تناسب میان مصرع‌ها و اجزای معانی یک بیت شعر را دشوار کرده و سبب ابهام شدید آن شده است: «شعله ادراک خاکستر کلاه افتاده است - نیست غیر از بال قمری پنبه مینای سرو / بس که موزونان ز شرم قامت گشتند آب - صورت فواره باید ریخت از اجزای سرو.» □ «حیرت دمیده‌ام گل داغم بهانه‌ای ست - طاوس جلوه‌زار تو آینه خانه‌ای ست.» □ «حسرت کمین وعده وصلی ست حیرتم - چشم به هم نیامده گوش فسانه‌ای ست.» □ «این همه دام خیالاتی که بر هم چیده‌ایم - نیست جرم ما و تو معجون هستی سنگ داشت.» □ «تغافل چه خجلت به خود چیده باشد - که آن نازنین سوی ما دیده باشد.» با گذشت زمان از مبدأ و اصل سبک هندی، مکتب‌ها و روش‌های جداگانه‌ای از آن منشعب شد و پیوسته مراحل ترقی و پیشرفت را پیمود، تا آن‌که به روزگار بیدل رسید. از شیوه‌ای که به کوشش بیدل تکامل یافت، می‌توان به شیوه‌ای

دعوی طرز بیدل - سحر مشکل که به کیفیت اعجاز رسد. بیدل توجه داشت که لفظ در بیان معنی همواره آمادگی ندارد و از این رو است که در بسیاری موارد معنی هم وسیله‌ای برای جلوه ظهور خویش نمی‌یابد. شاید از این جا بود که وقتی شیخ ناصرعلی سرهندی در مجلس نواب شکرالله‌خان در حضور بیدل در باب این مطلع از شعر بیدل «نشد آینه کیفیت ما ظاهر آرایی - نهان ماندیم چون معنی به چندین لفظ پیرایی» اعتراض کرد که معنی تابع لفظ است، هر گاه لفظ پیدا شود، معنی هم ظاهر می‌شود. بیدل چنین پاسخ داد: آن معنی هم که شما تابع لفظ می‌دارید، خود لفظی بیش نیست، حقیقت معنی به هیچ لفظ در نمی‌آید. روش شعری بیدل وقتی فهمیده می‌شود که بتوان معادل‌های لفظی وی را برای حالات ذهنی‌اش یافت. شاید در این تلاش هر شاعری با عدم تناسب و توافق میان کلمه‌ها و مفاهیم‌شان روبه‌رو می‌شد، اما بیدل با طرح‌های فکری خود، مانند اتصال سریع افکار و تقابل‌های بی‌درنگ و استعمال تشبیهات و استعارات متداخل و پی‌درپی دور از ذهن بر این دشواری چیره شد. از ویژگی‌های عناصر سبکی شعر بیدل بسامد تصویرهای ناسازگون (Paradoxical)، حسامیزی، وابسته‌های خاص عددی، تشخیص، تجرید، ترکیبات خاص، اسلوب معادله و تداعی جدید در پیرامون نقشمایه (motif)‌های قدیم و ایجاد نقشمایه‌های نو است. بسامد تصویرهای ناسازگون در شعر سبک هندی بسیار بالا است و در میان شاعران سبک هندی بیدل بیشترین نمونه‌ها را دارد: «غیر عریانی لباسی نیست تا پوشد کسی - از خجالت چون صدا در خویش پنهانیم ما.» □ «شمع‌ها تاریکی این بزم روشن دیده‌اند.» □ «در پرده‌های خامشی آواز ما بلند.» □ «ساز هستی غیر آهنگ عدم چیزی نداشت - هر نوایی را که وادیدم خموشی می‌سرود.» □ «به عیش خاصیت شیشه‌های می‌داریم - که خنده بر لب ما قه‌قهه می‌گیرد.» حسامیزی به معنی آمیخته‌شدن دو حس به یکدیگر یا جانشینی آن‌ها است، مانند: «پنهان‌تر از بو در ساز رنگیم» که در این مصرع سه حسن بو، صدا و رنگ در هم آمیخته است. «شمع روشن می‌توان کرد از صدای عندلیب.» □ «گوش نه بر بوی گل تا بشنوی افسانه‌ام.» وابسته‌های خاص عددی: در سبک هندی معدود و وابسته عددی برخلاف معمول که امری مادی و ملموس و قابل اندازه‌گیری است، از محور جانشینی زبان خارج و از امور انتزاعی و تجریدی و غیرقابل شمارش است. به عبارت دیگر، در سبک هندی همواره نوعی پرش یا گذر آرام از

محور جانشینی به محور همنشینی (Suntagmatic) زبان به کار است. این نوع کاربرد در سبک هندی بسیار زیاد است. گاه یکی از دو عامل بعد از عدد، امری انتزاعی است و گاه هر دو از امور انتزاعی و غیرقابل اندازه‌گیری هستند. نمونه‌هایی از این ساختار بیان عدد با یک یا دو امر انتزاعی در اشعار بیدل (اگر نظام نحوی ترکیب چنین باشد: عدد + امر مادی + امر مادی)، مانند: «شرم غرور افعال آبی نزد به رویت - ای انفعال کوثر یک جبهه نم برون آ.» ۲- ترکیب عدد و معدود انتزاعی با وابسته عددی ملموس و مادی (عدد + امر مادی + امر انتزاعی)، مانند «ابجد اظهار هستی یک سحر رسوایی است - از گریبان جای سر چاک گریبان می‌کشم.» ۳- ترکیب عدد و معدود مادی با وابسته عددی انتزاعی (عدد + امر انتزاعی + امر مادی)، مانند «به چشم اعتبار از بی خودی عمری جنون کردم - کنون چشم اشک یک افتادگی زنجیر می‌خواهم.» ۴- معدود و وابسته عددی هر دو انتزاعی هستند (عدد + امر انتزاعی + امر انتزاعی)، مانند «ما زمین‌گیران ز جولان هوس‌ها فارغیم - نقش پا و یک و داغ آغوشی رفتارها.» از دیگر ترکیب‌هایی که مفهوم اندازه و شمار را به نوعی می‌رساند و از مقوله اندازه و شمار نیست، مانند: «نگذاشت حیرتم که گلی چینم از وصال - از جلوه تا نگاه یک آغوش وار بود.» تشخیص: از قدیم در شعر همه شاعران نمونه‌هایی از آن را می‌توان یافت، اما در شعر بیدل بسامد آن بسیار بالا است: «به خیالی چشم که می‌زند قدح جنون دل تنگ ما - که هزار میکده می‌دود به رکاب گردش رنگ ما.» تجرید: منظور از تجرید، انتزاع یک یا چند خصوصیت از یک شیء و آن امر منتزاع را مورد حکم و تداعی قراردادن است، مانند «عافیت‌سوز بود سایه اندیشه ما.» شاعر پس از آن‌که اندیشه را به گونه شخص یا شیء خارجی و عینی فرض کرده، برای او سایه‌ای نیز در نظر گرفته و در باب آن امر انتزاعی حکمی صادر کرده است: «ای خیال قامتت آه ضعیفان را عصا - بر رخت نظاره‌ها را لغزش از جوش صفا.» اسلوب معادله: یعنی دو مصراع در نحو کاملاً مستقل باشند و هیچ حرف ربط یا شرط یا چیز دیگری آن‌ها را حتی در معنا به یکدیگر مرتبط نکند: «فکر شنبه تلخ دارد جمعه اطفال را - عشرت امروز بی اندیشه فردا خوش ست.» □ «حرص، مشکل که ره فهم قناعت سپرد - آب آینه پلی داشت سکندر نگذشت.» در سبک هندی مسأله بالا بودن بسامد ترکیب خود یک عامل سبک‌شناختی است. ترکیب‌های شعر بیدل از نوع تجارب شاعران پیش از او نیست، مانند «دوش آزادی تحمل طاقت اسباب نیست.» □

طاق عدم داریم ما.» □ «آینه کن شکست کلاه حباب را.» □
 «هستی موهوم ما یک لب گشودن بیش نیست - چون حباب از
 خجالت اظهار خاموشیم ما.» نقشمایه رنگ نیز در شمار
 پرسیامدترین عنصر شعر و سبک بیدل است. این نقشمایه
 بیشتر، تجلیات بیرونی و مظاهر حیات را نشان می‌دهد. رنگ
 گاهی فقط وهم است، گاهی طلسم نظر، گاهی کثرت (در برابر
 وحدت) و گاهی نیز تمناهای درونی انسان است. آدمی در
 کشاکش هزاران موقعیت و تلاطم اندیشه‌های دور و دراز است و
 در شعر بیدل از همه آنها به رنگ تعبیر شده است: «خیال مایل
 بی‌رنگی و جهان همه رنگ - چو غنچه محو دلم بوی آشنا این
 جاست.» □ «به فرصت نگهی آخرست تحصیلم - برات رنگم و
 بر گل نوشته‌اند مرا.» استعاره برات رنگ از ابداعات خاص بیدل
 است. «محرم اسرار خاموشان زبان و گوش نیست - من شکست
 رنگم آوازم ز دل باید شنید.» گاه به معنی رنگ‌پریدن نیز هست
 که شاعر از آن با پرواز رنگ و شکست رنگ تعبیر کرده است: «از
 برگ گل درین چمن وحشت آبیار - خواهد پری ز طایر رنگ
 بهار ماند.» □ «از شکست رنگ چون صبح آشکارم کرده‌اند.» □
 «شکست رنگ امکان بود اگر یک دل تپید این جا.» □ «چون غبار
 رنگ در ساز شکستم بال بود.» □ «شکست رنگم و پر دوش آهی
 می‌کشم محمل.» دیگر عنصر سبک‌شناختی شعر بیدل که در
 فرهنگ بسامدی کلمات وی جای دارد، کلمه غبار است. بیدل به
 یاری این لفظ بیشتر تجارب بیان‌ناشدنی را بیان کرده است.
 موضوع آن غیب و شهود است که انگیزه خاص افکار شاعرانه
 وی است. البته غبار در نزد بیدل با وجود مبهم‌کاینات، هستی
 بی‌بنیاد انسانی و اشکال بی‌شمار و ناگشودنی حیات نیز در
 ارتباط است: «غبار غفلت ما را علاج نتوان کرد - پر است دیده ز
 دیدار و همچنان خالی است.» □ «امشب غبار ناله دل سرمه‌رنگ
 بود - یا رب شکست شیشه دل از چه سنگ بود.» □ «من
 نمی‌دانم خیالم یا غبار حیرتم - چون سراب از دور چیزی
 اعتبارم کرده‌اند.» یکی از خصوصیات شعر بیدل که زبان او را
 مبهم و پیچیده‌تر ساخته است، نوع ترکیبات و بافت‌های خاصی
 است که وی در شعر خویش استخدام کرده و با نظام طبیعی و
 محور همنشینی زبان فارسی چندان سازگار نیست، مانند این
 ترکیبات: «انتظار بی‌خودی ما را جنون پیمانه کرد.» □ «هیچ‌کس
 تهمت‌نشان داغ بی‌نفعی مباد.» □ «حیرت‌آهنگم که می‌فهمد زبان
 راز من.» دیگر مواردی که درجه ابهام شعر بیدل را افزایش
 می‌دهد، ترکیب دو نوع تصویر در شعر او است. مثلاً حسامبیزی

«کوس شهرت انتظاران بشکنم یا نشکنم.» □ «غفلت آهنگم ز ساز
 حیرت ایجادم مپرس.» □ «فرصت‌انشایان هستی گر تکلف
 کرده‌اند - سکتة مقداری درین مصرع توقف کرده‌اند.» دیوان او
 سرشار است از ترکیبات، مانند خنده عنوانی، جنون حوصله،
 وطن آواره شوقم، آه سحر تعبیر، عزت کلاه، حُسن عزق طوفان،
 حسرت ثمر، ادا فهم، رگ گل آستین، بهار اندود، قدح پیموده،
 ادبکده، پرفشان، تپش آماده‌تر، بهار انشا، معنی سبقان، شبم
 کمین، خنده مایل، تماشا خلوت، کدورت انشا، تپش ایجاد،
 حیرت صدا، فرصت کمین، هوس آواره و کلام هوش تسخیر:
 «مپرسید از معاش خنده عنوانی که من دارم.» □ «ز چاک سینه
 یک آه سحر تعبیر می‌خواهم.» □ «حسرت ثمر کوشش
 بی‌حاصل خویشم.» □ «شب از رویت سخن‌های بهاراندوه
 می‌گفتم - ز گیسو هر که می‌پرسید مشک سوده می‌گفتم /
 خرابات حضورم گردش چشم که بود امشب - که من از هر چه
 می‌گفتم قدح پیموده می‌گفتم.» □ «رگ گل آستین شوخی کمین
 صید ما دارد - که زیر سنگ دست از سایه رنگ حنا دارد.» رگ
 گل آستین مرکب توصیفی و شوخی موصوف آن است.
 می‌گوید که شوخی در پی شکار کردن ما افتاده که آستین او از
 لطافت بسیار به مانند رگ گل است و دستش از سایه رنگ حنا
 چندان فشار دیده که گویی زیر سنگ است. این بیت از مضامین
 ابتکاری بیدل است. سنتی که بیدل در شعر پایه گذاشت، با سنت
 شاعران پیش بسیار تفاوت دارد. بیدل در شبکه تداعی‌ها و در
 زمینه تصویرسازی از لغاتی مانند آینه، شیشه، سنگ، جوهر،
 حیرت، وهم، غبار، حسرت، تصویر، تحیر، حباب، آب، پری،
 مینا، سحر، رگ سنگ، خاموشی، خفتن و دمیدن فراوان
 بهره‌برده است. نقشمایه آینه در شعر بیدل یکی از بالاترین
 بسامدها را داراست. در نظر بیدل آینه به‌اعتبار این که مانند
 چشمی است که همیشه باز است و هرگز بسته نمی‌شود، یادآور
 حیرت است: «حیرت مقیم خانه آینه است و بس.» هیچ‌کس
 آگاهی داشتن از آینه را باور نمی‌کند: «رمز دو جهان از ورق آینه
 خواندیم - جز گرد تحیر رقمی نیست در این جا / از حیرت دل
 بند نقاب تو گشودیم - آینه‌گری کار کمی نیست در این جا.»
 چون آینه از خود اراده‌ای ندارد و تمییز و تشخیص میان خوب و
 بد و زشت و زیبا را ندارد، از آن به ساده‌لوح تعبیر شده است:
 «آینه از ساده‌لوحی می‌زند نقشی بر آب.» حباب، نماد نیستی و
 تداعی‌کننده مجموعه‌ای از خیال‌ها است؛ چیزی است که آینه
 وجودش بر طاق عدم نهاده شده است: «چون حباب آینه بر

از یک سو و تصویرهای ناسازگون از سوی دیگر؛ مانند: «نفس‌ها سوختم در هرزه‌نالی تا دم آخر - رسانیدم به گوش آینه فریاد خاموشی.» □ «یاران فسانه‌های تو و من شنیده‌اند - دیدن ندیده و نشنیدن شنیده‌اند / افسانه نیست آینه‌دارِ مآلِ شمع - آثار تیرگی همه روشن شنیده‌اند.» به کارگیری تعبیرات عامیانه و ترکیبات محاوره‌ای از دیگر ویژگی‌های شعر بیدل است که برخاسته از اصرار وی در تازه‌جویی است، اما سبب پایین آوردن اعتبار کلام وی شده است، مانند «نیست تکلیف تپیدن‌های هستی در عدم - آرمیدن مفت آن سازی که بی‌آهنگ ماند.» □ «فسون‌گریه عشاق تأثیر دگر دارد - به فریاد آرد آتش را سرشکی کز کباب افتد.» □ «حدیث عشق سرکن‌گر علاج غفلتم خواهی - که این افسانه آتش دارد و من پنبه در گوشم.» از دیگر ویژگی‌های شعر بیدل که کلام وی را برجسته کرده، اوزانی است که برگزیده است. در دیوان او وزن‌های بلند و خوش‌آهنگ بسیار می‌توان یافت. وی در محور کم کاربرد، مانند بحر کامل، بحر متدارک و بحر متقارب اشعار خوبی سروده است. در بحر کامل: «ز لب فصیح وفا میان به حدیث کین ندهی زبان - ستم است حنظل اگر کشی به ترازویی که شکر کشد / نگرفت گردنه آسمان سر راه هرزه‌خرامی‌ام - مگرم تأمل نقش پا مژه‌ای به پیش نظر کشد.» □ «من سنگدل چه اثر برم ز حضور ذکر دوام او - چو نگین نشد که فرو روم به خود از خجالت نام او.» در بحر متدارک شانزده رکنی که آنرا رکض الخیل و صوت الناقوس نیز نامند: «چه بود سر و کار غلط سبقان در علم و عمل به فسانه زدن - ز غرور دلایل بی‌خبری همه تیر خطا به نشانه زدن.» در بحر متقارب شانزده رکنی: «نصیبی از عافیت ندارد حباب بحر غرور بودن - حذر که باد دماغت آخر به رنج نفخ شکم نگیرد / ... «گر بنازم به زور همت نیم خجالت کش غرامت - کشیده‌ام بار هر دو عالم به پشت پایی که خم نگیرد.» این گونه اوزان در دیوان بیدل کم نیست. گویا توجه وی به این اوزان باید از تجربه مجالس سماع و ذوق موسیقی باشد. گذشته از اوزان متنوع ردیف‌های دشوار نیز در شعر او دیده می‌شود، مانند شکست رنگ که اصل این ترکیب خود استعاره‌ای است دور از ذهن و پیچیده: «گرم نوید کیست سروش شکست رنگ - کز خویش رفته‌ایم به دوش شکست رنگ / مانند دود شمع در این عبرت انجمن - بالیده‌ایم لیک ز جوش شکست رنگ...» از آن‌جا که بیدل شیفته موسیقی بود، در اشعارش نیز شعر و موسیقی قرابت بسیار با هم دارند. بیدل به خاطر ترتیب الفاظ در یافتن کیفیت رقص، هنرمندی

عجیب است، مانند مصرع‌های «تو و خرامی و صد تغافل، من و نگاهی و صد تمنا.» □ «تو ز غنچه کم ندیده‌ای در دل گشا به چمن درآ.» □ «ز رفتارت قیامت می‌رود بر دل بنیا بنگر.» □ «دقایق‌های ناز دلبری فهمیدنت.» بیدل در پیروی از غزل‌های سعدی، حافظ و صائب غزل‌هایی سروده است؛ مثلاً در پیروی از این بیت سعدی «مشنو ای دوست که غیر از تو مرا یاری هست - یا شب و روز به جز فکر توام کاری هست» این شعر را سروده است: «ادب اظهارم و با وصل توام کاری هست - عرض آغوش ندارم دل افگاری هست.» یا در تتبع این دو غزل حافظ «سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند - همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند» و «ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما - آب روی خوبی از چاه زرخدان شما» دو غزل به ترتیب با این مطلع «بوالهوس از سبکسری حفظ سخن نمی‌کند - در قفس حباب‌ها یاد وطن نمی‌کند» و «ای جگرها داغ‌دار شوق پیکان شما - چاک‌های دل نیام تیغ مژگان شما» سروده است. در پیروی این غزل صائب «غیر حق را می‌دهی ره در حریم دل چرا - می‌کشی بر صفحه هستی خط باطل چرا» سروده است: «پرتو آهی ز جیب گل نکرد ای دل چرا - همچو شمع کشته بی‌نوری در این محفل چرا.» باز در تأثیر از این دو غزل صائب «از لطافت بس که دارد چهره او آب و تاب - آفتابی می‌شود رنگش ز سیر ماهتاب» و «در هوای ابر لازم نیست در مینا شراب - می‌کند یک قطره باران کار صد دریا شراب» به ترتیب این دو غزل را سروده است: «بس که دارد برق تیغت در گذشتن‌ها شتاب - رنگ نخجیر تو می‌گردد ز پهلوی کباب» و «از سرمستی نبود امشب خطابم با شراب - بی‌دماغی شیشه زد بر سنگ گفتم تا شراب.» میرزا عبدالقادر از کودکی در محیطی آکنده از روح عرفان و تصوف برآمد و با متصوفان و صاحبان فضل تماس و صحبت داشت؛ روح حساس وی نیز رفته‌رفته او را به سوی حقیقت و دستیابی به وجود حقیقی کشاند. تمایلات صوفیانه وی با تماس با علم و فضل به وی تفکراتی فلسفی بخشید. مطالعات وی در آثار غزالی، ابن عربی، مولانای بلخ و مجدد الف ثانی بر ذخایر معلوماتش افزود و بدین ترتیب به مابعدالطبیعه معرفت حاصل کرد. چه بسا که مطالعه و استنساخ آثار شعرا و ادبای بزرگ نیز به تصفیه قریحه ادبی وی یاری رسانده باشد. بیدل از مریدان و هواداران صوفیان و درویشان بود و از آنان با ترکیباتی چون خورشیدنگاهان، عالی همتان و... یاد می‌کند و معترف است که جهان خیالاتش از الطاف خاص

انسانی، اهمیت تفکر و عظمت روح انسانی، رابطه روح فرد با حقیقت مطلق، وسعت حیات انسانی، قدرت خرد، پیمودن مراحل تکامل عرفانی و منازل و مراحل معنوی، وسعت فکر انسانی و وسعت قدرت وجدان، تجلیات حقیقت و مشاهده آن تجلیات و قدرت مشاهده فرد. بیدل نیز، چون پیشوایان طریقت و متصوفان، برای به خود رسیدن و معرفت نفس، محاسبه نفس و ضوابط عملی آن، مانند خلوت گزیدن، خاموش نشستن، چشم بستن و نفس درکشیدن یا نفس دزدیدن را از شرایط ضروری سلوک می‌داند. بیدل با این ریاضت‌ها آشنا است و اثر آن‌را می‌پذیرد. از این رو، او را می‌توان شاعری صوفی مشرب دانست. ابیاتی بسیار در این موضوع‌ها دارد: در خلوت گزیدن: «در جست‌وجوی ما نکشی زحمت سراغ - جایی رسیده‌ایم که عثقا نمی‌رسد.» در چشم بستن: «بسته‌ام چشم از خود و سیر دو عالم می‌کنم - این چه پروازست یا رب در پر ننگشوده‌ام.» □ «چشم بر بند تلاش دگرت لازم نیست - لغزش یک مژه از دیر و حرم می‌گذرد.» □ «مژگان ننگشودم به تماشای تعین - سیر عدم و هستی بی‌فاصله کردم.» در خاموش نشستن: «سازی ست زندگی که خموشی نوای اوست - پیش از شنیدنت به دل آواز داده‌اند.» □ «واصل مقصد ز خاموشی ندارد چاره‌ای - چون به منزل آمد آواز جرس تنگی کند.» در نفس در کشیدن: «کوشش غواص دل صد رنگ گوهر می‌کشد - غوطه در جیب نفس خوردم جهانی یافتم.» □ «ضبط نفس قابل دیدار برآورد - آن ریشه که دل کاشته بود آینه برداد.» از میان بردن یا کنارزدن پرده پندار و تصور آنا، یعنی من موجودم از دیگر ارکان اندیشه بیدل است. از پندار آنا احساس دویی پیدا می‌شود و یقین وحدت را ضعیف می‌کند: «زمین معرفت از ریشه دویی پاک است - چراز خویش نیایم برون نهال توام.» □ «وهم هستی بست بر آینه‌ام رنگ دویی - تا کسی خود را نمی‌بیند به وحدت واصل است.» در واقع اتحاد میان خودی و خدا یا دعوت به فنا فی‌الله، مشاهده وحدت در کثرت و فرق میان من و تو، وهم و فریب است و مقصود از صمد و صنم همان هستی واحد است. از اندیشه‌های عرفانی بیدل درباره اتحاد خودی و خدا: «شنیده‌ام تویی آن‌جا که کس نمی‌باشد - مرا به قافله بی‌کسان جدا مگذار.» □ «سایه را در هیچ صورت نسبت خورشید نیست - تا تو ما را در خیال آورده‌ای ما رفته‌ایم.» در اتحاد در تنوع: «مقیم وحدتم هر چند در کثرت وطن دارم - به دریا همچو گوهر خلوتی در انجمن دارم.» در اتحاد صمد و صنم: «نه دیر مانع و نی کعبه حایل افتاد

اینان آباد شده است. بیدل از صوفیان و درویشان کرامات بسیار دید و خود نیز کراماتی داشته و در چهار عنصر به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره کرده است، چنان‌که از مولانا کمال راه تسخیر کردن اجنه را آموخت و چند بار نیز خود آن را تجربه کرد (چهار عنصر، عنصر اول، ۱۷، ۱۸ و عنصر دوم، ۱۴۸). شاه یکه آزاد بیدل را آموخته بود که اگر به هدایت و وصیت او عمل کند، دروازه‌های یقین و عرفان بر وی گشوده خواهد شد. وی شاه یکه آزاد را دیده بود که بر امواج دریا نشسته و پیش می‌رود. در عنصر دوم (۱۶۳)، ۱۶۹) یاد می‌کند که روزی شاه کابلی در پشت سر وی پرواز می‌کرده و حتی یادآور شده که بیماری چشمش را در لحظه‌ای شفا بخشیده است. بیدل مجذوب تصوف بود و همه وقت به دنبال بزرگان این طایفه می‌گشت و خود نیز از سیر و سلوک غافل نبود. در چهار عنصر آورده: «در یقین آباد عالم تحقیق، اولیای حضرت حق عین حق‌اند، اگر از نور به آفتاب چشم گشوده‌ای آفتاب جز نور چه دارد و اگر از آب به چشمه راه برده‌ای این چشمه غیر از آب چه می‌آورد؟» بیدل در فهم معنی توحید و معارف پایه‌ای بلند داشت و فنون تصوف را خوب آموخته بود. مسائل دقیق صوفیانه را در ضمن حکایت‌ها بیان می‌کند، مثلاً در ذکر احوال شاه یکه آزاد حکایت‌هایی شیرین نقل می‌کند. خلیل‌الله خلیلی در فیض قدس در احوال میرزا عبدالقادر بیدل می‌آورد: «پس از مولانا جامی بزرگ‌ترین سخن‌سرای متصوف فارسی که عرفان محی‌الدین بن عربی (۶۳۸ق) و مولانا رومی را ترجمانی کرده و این شمع را روشن نگاه داشته است، میرزا عبدالقادر بیدل است.» در مخیله بیدل آن عناصر که ریشه در اصول طریقت یونانی و عقاید روحانی هندوستان قدیم دارند به فراوانی به چشم می‌خورند. نظریه شیخ محی‌الدین همان است که اهل فلسفه آن را وحدت وجود می‌خوانند و لب عقاید طریقت و تصوف هم شمرده می‌شود. به عقیده ابن عربی اگر هستی عارف در جمال مطلق جذب شود، هو الحق به انا الحق تبدیل می‌شود و هر ضمیری که به کار ببری، مراد همان هستی بی‌چون است. در هر لحظه جلوه‌ای نو پدید می‌آید و هرگز در این امر تکراری نیست. گویی سراسر کاینات در لحظه‌ای کهنه می‌شود و از میان می‌رود و جای آن دنیایی دیگر می‌آید. همه این واقعات بدان سبب رخ می‌دهد که ذات مطلق مشاهده تجلی را می‌پسندد: «پیش نظر آینه دایم در نقاب است.» مطالبی که در عرفان بیدل مهم است عبارتند از کمالات مضمهر در نفس انسانی، اهمیت فرد در جامعه حیات بشری، استغناء نفس

است - ره خیال تو در عالم دل افتاد است. □ «رمز تنزیه حرم فکر برهمن نشکافت - صمد است که آن هیولای صنم می‌باشد.» فقر، خاکساری و درس حضور نیز از دیگر مضامین عرفانی شعر بیدل هستند: «مزاج فقر ما با گرم و سرد الفت نمی‌گیرد - هوایی نیست بیدل سرزمین بی‌کلاهان را.» □ «بی‌فقر آشکار نگردد عیار مرد - بخت سیه بود محک اعتبار مرد.» □ «اختلاف وضع‌ها بیدل لباسی بیش نیست - ورنه یک‌رنگی است خون در پیکر طاووس و زاغ.» □ «بیدل آن قرآن که ما درس حضورش خوانده‌ایم - متن آیاتش تحیر دارد و تفسیر شوم.» □ «برون از خودت گر همه اوست بیدل - مبینش، مدانش، مخوانش، مجویش.» از عقاید بیدل دربارهٔ تصوف، عقیده به تجدد امثال است. خواجه عبدالرشید، صاحب تذکره شعرای پنجاب بیدل را سردستهٔ حامیان عقیدهٔ تجدد امثال نامیده است. بیدل در این باره عقیده داشت که دنیا پیوسته در تغییر است و اشکال و اجسام مختلف همچنان به صورت‌های گوناگون درمی‌آیند. این تغییر اجسام بر پیشرفت و ارتقای انسانی دلالت دارد، اما در چنین تغییری هیچ‌وقت در اصل جسم و ماهیت آن تغییری روی نمی‌دهد. وی می‌گفت که این قانون دربارهٔ جهان ظاهری و باطنی و عقلی به یک اندازه درست است. اساس این عقیده از یونانی‌های پیش از میلاد سرچشمه می‌گیرد و دانشمندان اسلامی آن را از قرآن مجید هم ثابت کرده‌اند و آیاتی مانند «و اذا شئنا بدلنا امثالهم تبديلاً» را دلیل خود آورده‌اند. افکار فلسفی بیدل ریشه در فلسفهٔ قدیم هند دارد. مهم‌ترین و محوری‌ترین اندیشهٔ فلسفی بیدل مسئلهٔ نفی حیات است. در اندیشه و فلسفهٔ هندی دنیا تنها یک‌خانهٔ بازی است. حضور ما در این خانهٔ بازی یک امر جبری عارضی است. «فریب هستی را مخور و نقش حیات سراسر فریب و دروغ است» محور مرکزی ذهن وی است. این اندیشه پس از جولان‌یابی در ذهن وی به شکل استعاره‌هایی مانند موج فریب نفس، قافلهٔ دشت خیال، غبار بال عنقا، زیر و بم و هم، مرغزار عدم، نیرنگ هوس، حیرت‌کدهٔ دهر و جز آن بروز می‌یابد: «به غیر نفی چه اثبات می‌توان کردن - طلسم هستی ما سخت باطل افتادست.» □ «هستی موهوم ما یک لب گشودن بیش نیست - چون حجاب از خجلت اظهار خاموشیم ما.» □ «ماییم و همین موج فریب نفسی چند - سرچشمه مگوئید سراب است دل ما.» □ «ما بی‌خبران قافلهٔ دشت خیالیم - رنگ‌ست به گردش قدمی نیست در این جا.» □ «جان هیچ و جسد هیچ و نفس هیچ و بقا هیچ - ای

هستی تو ننگ عدم تا به کجا هیچ / زیر و بم و هم‌ست چه گفتن چه شنیدن - طوفان صداییم درین ساز و صدا هیچ.» در این دو بیت آخر همهٔ نشانه‌های هستی، یعنی جان، نفس و وجود انکار شده است. حقیقت تمام کاینات و بانگ طوفان و همی بیش نیست. وجود آدمی مایهٔ ننگ عدم است. در همین شعر مصراعی است که بسیار شهرت دارد و حکم ضرب‌المثل یافته است: «عالم همه افسانهٔ ما دارد و ما هیچ.» پس از آن مهم‌ترین مسئله دریافت خودی و تکمیل خود است. در اندیشهٔ بیدل برای به خود رسیدن و شناخت نوع و کیفیت طلسم غفلت و رفع فریب هستی، راهی جز سفر اندر وطن یا سیر در باطن نیست: «ستم است اگر هوست کشد که به سیر سرو و سمن درآ - توز غنچه کم ندیده‌ای در دل گشا به چمن درآ.» □ «به‌خویش اگر چشم می‌گشودی چو موج دریا گره نبودی - چه سحر کرد آرزوی گوهر که غنچه کردی بهار خود را.» از دیگر اندیشه‌های بیدل این است که جهان محسوسات تنها طلسم و مجاز است و در همهٔ مظاهر آن جوهری علوی موجود است و آن جوهر در کاینات چون روح کلی حکمفرما و در زمان و مکان ساری است. این اندیشه به اندیشه و عقیدهٔ وحدت وجود تصوف اسلامی بسیار نزدیک است. بیدل این اندیشه را جابه‌جا در اشعار خود آورده است: «جوهر علوی است در هر جزو سفلی موج‌زن - سنگ هم با آن زمین‌گیری سراپا آتش است.» □ «زان یک نوای گُن که جنون کرده در ازل - چندین هزار نغمه به هر ساز داده‌اند.» بیدل شاعر فطرت است. اسرار طبیعت را جست‌وجو می‌کند. فطرت او همان آئینهٔ معجزنمایی است که وجوب و امکان در آن بازتاب می‌یابد و هر سخن که از خامه‌اش می‌تراود الهام است: «فطرت بیدل همان آئینهٔ معجزنماست - هر سخن کز خامه‌اش می‌جو شد الهام‌ست و بس.» بیدل آزاد می‌اندیشد، به مکتب‌های فلسفی استناد نمی‌کند و خودش به تحقیق می‌پردازد. گویا فلسفه‌اش تجربی و انطباعی است و آنچه را محقق می‌داند اظهار می‌کند. بیدل انسان را خلاصهٔ آفرینش، مرکز تمام فعالیت‌ها، طبیعت، روح سیال جهان و محور فلسفهٔ خود می‌داند و می‌کوشد تا او را به کار، اکتساب هنر و انجام وظایف انسانی تشویق کند: «عشق انجمن است در نظر نیست - رنگ است و بهار جلوه‌گر نیست / اسرار جهان هست و گر نیست - من می‌گویم کسی دگر نیست / این طرفه که از خودم خبر نیست.» تمام مظاهر عالم را در یک تغییر و انقلاب مادی و معنوی می‌بیند: «در عالم انقلاب زنهار - بر دل هوس ثبات

شنیدن این سخنان خدا نیاز به علم داریم. البته علم در فلسفه بیدل تنها شناساننده نیست، بلکه معنی فکر خلاق و ترتیب‌دهنده اشیاى ظاهری نیز دارد: «نزد اهل حقیقت و ایجاد - هیچ چیزی به غیر علم نژاد / هر چه بینی ز مفرد و ترکیب - دارد از علم گوهر ترتیب». عالم نیز بر اساس همین علم هر دقیقه در حال تجدید است: «نوی بیدل از ساز امکان نرفت - نشد کهنه تجدید ایجادها». عالم‌انتهای مکانی و زمانی نیز ندارد: «ز کارگاه تجدد عیان نشد بیدل - جز این قدر که کس این‌جا به انتها نرسید». وی گذشته، حال و آینده را نسبی و بسته به حال انسان می‌داند: «نه دی گذشت نه فردا به پیش می‌آید - تجدد من و ما تا قیامت آغازی است». □ «غبار ماضی و مستقبل از حال تو می‌خیزد - در امروز است گم‌گر و اشکافی دی و فردا را». وی بهشت و دوزخ را در اکنون می‌بیند: «درهای فردوس و ابود امروز - از بی‌دماغی گفتیم فردا». معتقد است که روز قیامت یک اتفاق تاریخی واقع در آینده نیست: «ای مرده انتظار محشر بردن - حیف است به هر فسانه‌ات خون خوردن / در صورت آفاق نظر کن کاین‌جا - هر روز قیامت‌ست و هر شب مردن». بیدل عقبی را آنچه در تداول عامه رایج است نمی‌داند بلکه آن را از همین دنیا می‌شناسد: «آن‌را که تو عقبی شمردی عقبی نیست - یعنی جای تقرب مولا نیست / وصف جنت شنیده‌ای عبرت گیر - هر جا زر و گوهری ست جز دنیا نیست». □ «دلت با عشوه عقبی خوش است از این غافل - که هر کجا تویی آن‌جا به غیر دنیا نیست». □ «بهشت و کوثر از حرص و هوس لبریز می‌باشد - به عقبی هم رسیدم جز همین دنیا نشد پیدا». بهشت را آن راحت جاوید می‌داند که آرمان بیشتر متفکران شرق است و برای آن ارزشی روحانی قابل نیست: «گویند بهشت است همان راحت جاوید - جایی که به داغی نپید دل چه مقام است». بیدل در آثار خود، مانند چهار عنصر، نکات و عرفان ریشه همه چیز را هوا دانسته است. اعتقادات بیدل درباره هوا مایه اساسی جهان‌بینی وی را تشکیل می‌دهد. در چهار عنصر هوا را اساس نخستین پدیده‌های هستی و در عرفان به وجود آورنده همه چیزهای موجود دانسته است. هوا در خود ذرات آب (بخار)، خاک (گرد) و آتش (روشنایی نور) را نگه می‌دارد و از ترکیب عناصر یاد شده همه چیزها به دست می‌آیند. او هوا را به مثابه حقیقت مادی هستی می‌داند و ماده را با شکل و روح را با جسم در ارتباط محکم می‌بیند. روح را گازی لطیف می‌داند که از هوا پدید آمده است. از آثارش در نظم: دیوان اشعار که دربردارنده

مگمار / جمعیت وهم مغنم دار - پرواز نما و خوابش انگار / بالین کسی تهی ز پر نیست. اندیشه زمان از دیگر اندیشه‌های فلسفی بیدل است که در مثنوی محیط اعظم در حکایت مهاراج به آن اشاره شده است. حکایت چنین است که مهاراج که سوار اسبی چوبین شده از چشم همه درباریان ناپدید می‌شود و در مملکتی دور با دختری سندی ازدواج می‌کند. پس از ده سال صاحب ده فرزند می‌شود. پس از آن، در نتیجه سختی قحطی که در شرف مردن از گرسنگی است تصمیم می‌گیرد که خود را در آتش اندازد و خودکشی کند، اما همین که درون شعله‌های آتش می‌رود خود را در دربارش می‌بیند و متوجه می‌شود که ده سالی که گذشت بیش از یک ثانیه نبوده است. مهاراج از تجربه عجیبش با کسی حرف نمی‌زند، ولی دلش می‌خواهد که مملکتی را که در آن ده سال زندگی کرده، دوباره ببیند. این بار بی‌اسب چوبی و تنها به کمک وسایل عادی حمل و نقل روانه می‌شود و آن‌جاها را در حقیقت نیز می‌بیند. مضمون این قصه نماد نسبی بودن زمان است. بیدل آن‌گاه که در چهار عنصر از تجربه‌های صوفیانه خود در کودکی و جوانی سخن می‌راند، می‌گوید که تمام دینای ظاهری را می‌توان سخنی از گوینده‌ای دانست. هر نقشی که می‌بینی حرفی است که می‌شنوی. حقیقت مطلق کلمه مجرده‌ای است که چون ماورای اصوات طبیعی است، نمی‌توانیم آن‌را به گوش مادی خود بشنویم، اما: «خاموش شو و ببین که بی‌گفت و شنود - چیزی می‌گویی و همان می‌شنوی». منظور از سخن کاینات است، معنی سخن‌ها غیب است و لفظ، یعنی شکل ظاهری سخن‌ها، دینای ظاهری است: «اسما ظهور بانگ ناقوس دل است - اشیا همه اعتبار محسوس دل است / هر ذره در این دشت چراغی دارد - یعنی این جمله چشم جاسوس دل است». □ «همه غیب است شهود این‌جا نیست - جمله اخفا است نمود این‌جا نیست». بیدل معتقد است که هر چیزی از ذره تا انسان در هستی خود مکمل است و در مثنوی فلسفی عرفان به آن اشاره کرده است: «هیچ موجودی به عرض شوق ناقص جلوه نیست - ذره هم در رقص موهومی که دارد کامل است». حتی اشیا بی‌کلی که در نظر نخست اهمیتی ندارند، در نظر بیدل قابل توجه است. می‌گوید که غافل از عالم جماد مباش. آن‌ها نیز با ما صحبت می‌کنند، اما ما از غفلت قادر نیستیم سخنان آن‌ها را بشنویم. سپس از این سخن نتیجه می‌گیرد که نمی‌توانیم با حقیقت مجرده (خدا) حرف بزنیم و حقیقت مجرده با اشیاى دنیا با ما در سخن است و ما برای

اقسام سخن از غزلیات، قصاید، مخمسات و رباعیات است. دو نسخه از دیوان کامل خطی و نسخه‌ای از انتخاب اشعارش در کتابخانه دارالفنون پنجاب نگه‌داری می‌شود. بیدل در دوره زندگی‌اش مجموعه اشعارش را فراهم آورده و به خط خود نوشته بود که نسخه‌ای از آن نزد کتابدار کتابخانه دانشگاه کراچی نگه‌داری می‌شود. شرحی از دیوان وی از مؤلفی ناشناس به‌جا است و نسخه‌ای از آن به شماره ۸۷۱۸ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگه‌داری می‌شود. دیوان وی بارها در هند به چاپ رسیده است، از جمله در ۱۸۸۶م در کانپور و ۱۹۱۴م در بمبئی و ۱۸۸۳م در دهلی. پنکووسکی مجموعه‌ای از اشعار بیدل را از فارسی به روسی برگردانده و در مسکو به چاپ رسانده است. چندین نسخه از قصاید، ترجیعات، مثنوی‌های عرفان، طلسم حیرت، محیط اعظم، طور معرفت، رباعیات، و دیوان بیدل در فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان نگه‌داری می‌شود. غزل‌های بیدل حداقل نه بیت است و تا پانزده بیت هم می‌رسد. در آن‌ها تأثیر حافظ، مولانا و امیرخسرو دیده می‌شود. وی گاه در یک قافیه و یک بحر چندین غزل سروده است. در حدود بیست قصیده با حدود یک هزار و شش صد بیت دارد. در سه قصیده نخست با تشبیب بهاریه به نعت پیامبر(ص) پرداخته و در سه قصیده بعدی حضرت علی(ع) را منقبت کرده است. قصاید بعدی بیشتر مشتمل بر مواعظ اخلاقی است و قصایدی در مدح نواب شاکرخان و نواب شکرالله‌خان نیز دارد. بیدل در قصاید پیرو سبک عرفی، نظیری و طالب آملی بوده است. بیشتر قطعاتش را به مناسبت‌هایی چون خیر مقدم‌گویی به دوستان، تبریک عید، بنای ساختمان، تهنیت و تعزیت سروده است. ترجیع‌بندش «ما حریفان» نام دارد و عرفانی است در سی بند و حدود هفت صد و بیست بیت که آن‌را به پیروی از ترجیع‌بند «ما مقیمان» فخرالدین عراقی که ترکیباتش در مسائل عرفانی و عقیدتی است، سروده است. مطلع آن با حمد خداوند آغاز می‌شود و سپس در توضیح عقیده وحدت وجود پیش می‌رود. بند ششم با نعت رسول آغاز می‌شود. پس از بند دهم فضایل خلفای پیامبر(ص) بیان می‌شود. از بند پانزدهم شعر متمایل به وعظ و اندرز می‌شود. در قطعات، ترکیب‌بند و ترجیع‌بندش آن عمق و لطفی که در غزلیاتش هست دیده نمی‌شود. هفت صد و چهل و شش رباعی دارد، اما با وجود شمار بسیار آن‌ها، چندان مقبول واقع نشده‌اند؛ مثنوی محیط اعظم که ساقی‌نامه او در قالب مثنوی و بحر متقارب مثنی مقصور، یعنی به پیروی از

شاهنامه فردوسی است و در آن از شراب عشق و حالت انسانی پیش و پس از آفرینش گفت‌وگو می‌کند. بیدل ساقی‌نامه‌های پیش از خود را خوانده بود و در محیط اعظم درباره آن‌ها گفته است: «بدان که این میخانه ظهور حقایق است نه ساقی‌نامه اشعار ظهوری و آینه‌پرداز کیفیت دقایق است نه زنگار فروش خمار بی‌شعوری. هلالی در اندیشه این سپهر کمال چون ماه نو باریک است و زلالی در تماشای این محیط اعظم به آب حسرت نزدیک. سالک تا طی مراتب عرفان ننماید از جاده استفهام آن دور است و طالب تا به سرمزل کمال نرسد از وصول به ادراک آن معذور.» وی این مثنوی را در هشت دور سرود: دور یکم - در جوش اظهار خمستان وجود، ۲ - جام تقسیم حریفان شهود، ۳ - موج انوار گهرهای ظهور، ۴ - شور سرجوش شراب بی‌قصور، ۵ - رنگ ابرار گلستان کمال، ۶ - برگ نیرنگ اثرهای خیال، ۷ - حل اشکال خم و پیچ‌زبان و ۸ - ختم طومار تکاپوی زبان. بیدل این مثنوی را در ۱۰۷۸ق در شش هزار بیت به پایان رساند، اما امروز تنها دوهزار بیت از آن به‌جا مانده است. در ۱۲۳۱ق اسدالله غالب دهلوی (۱۲۸۵ق) آن‌را خوانده و در سربرگ آن این بیت را نوشته است: «هر حبیبی را که موجش گل کند جام جم است - آب حیوان آب جویی از محیط اعظم است.» این مثنوی در ۱۳۷۰ش در تهران به تصحیح و تحشیه یوسف‌علی میرشکاک به چاپ رسیده است؛ طلسم حیرت که مثنوی‌ای تمثیلی - تعلیمی است درباره وجود و نیروهای روانی و جسمانی انسان با تعبیرات عرفانی، به عبارت دیگر جمال مطلق چگونه از قوس نزولی نازل شده، به آخرین مرحله تعین، یعنی به جسم انسانی می‌رسد. در این مثنوی حواس خمس و عناصر اربعه را چنان سرگرم کار و مکالمه نشان داده که گویی موجوداتی زنده و پویايند. شاعر در این اثر مضامینی متنوع، چون تصوف، معارف الهی، اخلاق، حکمت و طب یونانی را یک‌جا گردآورده است. در پایان سراینده در بدن انسان سیر می‌کند و اعضای بدن را در بیست و پنج منزل می‌پیماید. در آن روح را پادشاه، جسم را مملکت، تدبیر را دختر، صحت را پسر پادشاه، جگر را قصر انزوا از عساکر خوانده است. بیدل این مثنوی را در سه هزار و پانصد یا سه هزار و هفت صد بیت با سربندهای منظوم در ۱۰۸۰ق در بحر هزج مسدس محذوف، یعنی در بحر مثنوی یوسف و زلیخای جامی سرود و آن‌را به نام نواب عاقل‌خان معنون کرد و برای انتقاد از نظر نواب شکرالله‌خان گذراند؛ مثنوی طور معرفت / گلگشت حقیقت که در

ندرت رخ می دهد و یاد آورد می شود که کسی چه می داند که گل پژمرده چگونه دوباره می شکفتد و فصل بهار چگونه دوباره باز می گردد و این تجدید حیات درباره عاشق و معشوق هم صدق می کند. در برخی ابیات مثنوی عرفان تأثیر ضرب المثل ها دیده می شود، مانند: «آه از وهم نارسا ماندیم - کاروان رفت و ما به جا ماندیم»؛ مثنوی حیرت افسون. در فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی آمده که این مثنوی در کلیات بیدل در پایان مثنوی طلسم حیرت او آمده، در حالی که در کلیات بیدل چاپ کابل در پایان مثنوی عرفان آمده است. این اثر منظومه ای است با سربرند زیر: «ختم افسانه حیرت افسون - سجده شکر جناب بی چون» که باید همین مثنوی باشد؛ مثنوی گل زرد بیدل در یک رقعه به نام نواب شکرالله خان به این مثنوی اشاره کرده است. اینک نسخه ای از آن در دست نیست؛ مثنوی بیانیه؛ شهر آشوب که مخمسی است در بیست و دو بند که در انتقاد از اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی روزگار است و بخشی از آن در شهر آشوب در شعر فارسی گلچین معانی یاد شده است. بیدل جز این، شهر آشوب دیگری هم داشته در دو مخمس و هر یک در دوازده بند که در کلیات چهار جلدی وی نیامده است. نسخه ای از آن به شماره ۵۸۷۸ در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد نگهداری می شود؛ بهارستان سخن در نظم؛ رساله ای با سر آغاز و انجامی نزدیک به همین اثر اخیر به نام رساله هوش که در مجموعه رساله های طغرای مهدی آمده و از بیدل دانسته شده است. نسخه ای از آن به شماره ۷۵۴۰ / ۳۲۰ - ۵ در گنجینه آذر کتابخانه دانشگاه لاهور پنجاب نگهداری می شود؛ تنبیه المهوسین در مذمت کیمیا در یک هزار بیت. از آثارش در نثر: چهار عنصر که برجسته ترین نمونه نثرنگاری بیدل است. این اثر که در سوانح و وقایع زندگی بیدل است آمیخته به نظم است. چون رشته جسم و جان مرکب از چهار عنصر است و ترتیب آن ها زندگی را پدید می آورد، از این رو بیدل در بیان سوانح زندگی خود این عنوان را برای کتابش برگزید. این اثر که در چهار عنصر نوشته شده است، با حمد و نعت آغاز می شود و پس از سبب تألیف کتاب به متن می پردازد. عنصر یکم در روزهای کودکی و احوال و افکار بزرگانی است که بیدل از محضر آنان استفاده کرده و کرامات و اعمال خارق عادت آنان را بیان کرده است. عنصر دوم در شاعری و بداهت سرایی است. از خواندن این بخش دانسته می شود که وی مهارتی بسیار در نوشتن قطعه های تاریخی داشته است. عنصر سوم در تصوف، نثرها و مقالات است. از جمله

توصیف و ستایش کوه بیرات نوشته شده است و مضامین آن ادبی و عرفانی است. میرزا این مثنوی را در ۱۰۹۷ ق یا اندکی پس از آن (۱۰۹۹ ق) در دو یا سه روز در حدود هزار و دویست بیت در بحر هزج مسدس محذوف به هنگام اقامت در بیرات (یا بیراته در شهری از نواحی ریاست الورا است) سرود. شاعر در این منظومه کوهستان بیرات را به کوه طور موسی تشبیه می کند و می گوید که اگر طور موسی طور تجلی نورالهی است، این کوه مادی هم طور تجلی نور معرفت است. در این سال نواب شکرالله خان به گوشمالی مابیحی رام نرو که به میوات شتافته بود، رفت و شاید در همین سال میرزا همراه او رفته و در آن جا مشاهدات خود را در این مثنوی به نواب عرضه کرده باشد. بیدل این اثر را به اشاره نواب شکرالله خان به رشته نظم در آورد؛ مثنوی عرفان در تحقیق و مکاشفه در سیر و تطور وجود، یا در تصوف که بزرگ ترین مثنوی بیدل است و آن را در ۱۱۲۲ / ۱۱۲۴ ق در بحر مثنوی حدیقه الحقیقه سنایی سرود. این مثنوی ده باب و یازده هزار بیت دارد (بمبشی، ۱۲۹۹ ق). در سینه خوشگو آمده که میرزا این مثنوی را در سی سال به پایان رسانده است. تنوع و انبوهی موضوع ها در این مثنوی بسیار زیاد است؛ مثلاً نوع جمادات و نباتات، خاصیت سیم و گیاه، کردار سلطنت، اوصاف حیوان و انسان، توکل و جهد، ثروت و افلاس، سیر در باطن، سفر تنزیلات و لازمان و لامکان. حکایاتی که در این مثنوی آمده حجم آن را افزوده است. برخی حکایات آن بسیار جالب اند، مانند قصه هندویی از جنوب هند که بیدل چند روزی همراه وی بود و قصه معروف مدن و کامدی. کامدی رقاصه ای جوان در دربار راجه ای بود و راجه با او رابطه ای خاص داشت. از قضا نوازنده ای به نام مدن هم به دربار همان راجه پیوست. مدن در نغمه سرایی و موسیقی همان مهارتی را داشت که کامدی در رقص. پس از اندکی هر دو شیفته هم شدند. راجه که از عشق میان آن دو سخت خشمگین شده بود، مدن را از دربار راند. پس از آن که مدن گرفتار سختی ها شد، راجه ای دیگر به یاری اش شتافت. دو راجه با هم به جنگ برخاستند و پشتیبان مدن پیروز شد. راجه پیروز برای آزمودن عشق کامدی حيله ای به کار برد. به کامدی خبر فرستاد که مدن مرده است. کامدی با شنیدن خبر درگذشت مدن نقش زمین شد و دیگر برنخاست. چون مدن از این واقعه آگاه شد، جان باخت. طبیب راجه به معالجه هر دو پرداخت. بر اثر طبابت هر دو زنده شدند و نفس در کالبدشان آمد. بیدل در پایان داستان می گوید که این نوع رویدادها به

عنوان‌های آن دبستان صنع، نغمه وحدت، یاد رفتگان، فتوت و خست، ایثار و سخا، بهارستان جنون، هجوم حیرت، سرمه اعتبار و خموشی و سخن است که همگی موضوع‌های پراکنده‌ای هستند و هیچ تسلسل و ارتباطی میان آن‌ها به چشم نمی‌خورد. عنصر چهارم در عجایب زندگانی‌اش است. این عنصر مفصل‌تر از سه عنصر پیشین است. در مقدمه آن این بحث آمده است که از آدمی و جانوران گرفته تا ذره ذره کاینات، حرکتی که همه آن‌ها دارند و آنرا امکان طبیعی می‌گویند، در اصل تابع اراده‌الله است. موجود جاندار را موجودی شگفت‌انگیز و عجیب خوانده است و در این باره چنین می‌آورد: «در نیرنگ آباد محفل ظهور طلسمی به غرابت ترکیب جسم نبسته‌اند.» سپس درباره روح مطلق، روح نباتی، روح حیوانی و روح انسانی بحث می‌کند. بیدل در لابه‌لای این مقالات حکیمانه، رویدادهای شخصی را نیز عنوان می‌کند، مثلاً در امتحان‌آباد شهر دهلوی چه پیش آمد و در اثنای سفر از دهلوی تا لاهور چه وقایعی رخ داده است. ماجرای تصویر بیدل که به دست نقاش معروف روزگار اورنگ‌زب، انوب‌چتر کشیده شده بود، از ماجرای دلچسب این بخش است و آن چنان است که روزی بیدل بیمار شد. بر اثر بیماری او تصویر وی نیز افسرده و پژمرده به نظر می‌رسید و با شدت بیماری رنگ تصویر نیز پریده‌تر شد. چندی بعد با بهبود اندک بیماری، تصویر دوباره شاداب‌تر و درخشان‌تر شد. بیدل در این بخش تنها به رویدادهای شخصی پرداخته، اما ویژگی مهم آن این است که در بخشی از آن ماجرای رویارویی اورنگ‌زب و شجاع به تفصیل بیان شده است و از نامنی‌هایی که به جهت جنگ بر سر جانشینی شاه‌جهان در سراسر کشور درگرفته بود نیز یاد کرده است؛ رقعات / منشآت / مکاتیب بیدل که شامل دویست و هفتاد و سه و به قولی دویست و هشتاد و نه نامه‌ای است که خود یا به‌وکالت دیگران نوشته است. نود و سه تا از آن‌ها را به شکرالله‌خان، چهل‌وهشت تا را به پسر بزرگ او عنایت‌الله، مخاطب به شاکرخان، پانزده تا را به پسر میانی‌اش میرکرم‌الله، مخاطب به عاقل‌خان، سی‌وشش تا را به پسر کوچکش لطف‌الله، مخاطب به شکرالله‌خان و بقیه نامه‌ها را برای عاقل‌خان رازی، قیوم‌خان فدایی، حسین‌قلی‌خان و خان دوران و شماری نیز در مسایل روزمره و ادبی، مانند معذرت، شکر، تعزیت، تهنیت، وداع، رسید تحفه و جز آن‌ها نوشته است. نسخه‌ای از آن به شماره ۱۰۳۷۳ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگه‌داری می‌شود؛ جواهر ریزه در رقعات و منشآت که

نسخه‌ای از آن به شماره ۳۲۵ / ۳۳۲۹ در کتابخانه دانشگاه شیرانی در لاهور یافت می‌شود؛ جنون بهاریه در مجموعه نمونه‌های نامه‌ها و منشآت بیدل است. نسخه‌ای از آن به شماره ۲۲۵۹ / ۵۲۶۹ در کتابخانه دانشگاه شیرانی در لاهور نگه‌داری می‌شود؛ بیاض بیدل؛ نکات بیدل در شرح و بسط مطالب چهار عنصر در هفتاد و پنج نکته؛ اشارات و حکایات؛ تألیف الاحکام در رمل. متن این کتاب مفقود شده است و فقط دیباچه آن در رقعات بیدل موجود است؛ بدایع‌الدهور در عرفان به شیوه گلستان سعدی و بهارستان جامی که از آن نسخه‌های خطی فراوان در کتابخانه‌ها نگه‌داری می‌شود؛ کلیات بیدل که مجموعه آثار نظم و نثر او را شامل است و عبارت است از دیباچه، مثنوی‌های عرفان، طور معرفت، محیط اعظم و طلسم حیرت، نکات، اشارات و حکایات، رقعات، چهار عنصر، غزلیات، قصاید، قطعات، ماده تاریخ، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، تشبیهات، تمثیلات و مخمسات است. کلیات بیدل چندین بار به صورت کامل و ناقص به چاپ رسیده است (هند، ۱۲۷۸ق و بمبئی، ۱۲۹۹ق) و کامل‌ترین چاپ آن در چهار مجلد و سه‌هزار نسخه به‌همت وزارت تعلیم (آموزش و پرورش) افغانستان در کابل انتشار یافت. جلد یکم، غزلیات (۱۳۴۱ش)، جلد دوم (۱۳۴۲ش) در ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، قصاید، قطعات و رباعیات، جلد سوم (۱۳۴۲ش) در مثنویات که شامل عرفان، طلسم حیرت، طور معرفت و محیط اعظم است و جلد چهارم (۱۳۴۴ش) در آثار منثور که چهار عنصر، رقعات و نکات را دربر می‌گیرد. این چاپ با این که غزل‌ها و اشعاری افزون بر چاپ‌های پیشین دارد، از اشتباهات و بی‌دقتی‌هایی نیز خالی نیست. آثار بیدل را در زمره ادبیات هند شمالی و ادبیات فارسی تاجیک به‌شمار آورده‌اند، اما وی تأثیر چندانی بر ادبیات هند شمالی نداشته است. برعکس، در تاجیکستان و افغانستان از حسن قبول مردم برخوردار بوده است. در تاجیکستان تا سال‌های بیست سده بیستم میلادی بر ادبیات آسیای میانه (تاجیک و ازبک) تأثیر گذارده و در روند تکاملی آن نقش مهم داشته است. در افغانستان نیز از توجهی بی‌ظن برخوردار بوده است، چنان که به وی و آثارش محبت و عشق مفرطی می‌ورزند، نظم و نثرش را می‌خوانند، نام او را به تکریم می‌برند و وی را حضرت میرزا می‌گویند. آثارش را در مکتب‌ها و مدارس تدریس و درباره آن بحث و تفحص می‌کنند. اما در ایران چندان شناخته نبوده است، زیرا در آن هنگام با ظهور شاعرانی چون مشتاق اصفهانی، هاتف اصفهانی، صباحی

در شرح پاره‌ای ابیات بیدل از میرمحمد اثیر؛ گزیده رباعیات بیدل (مشهد، ۱۳۵۷ش)، بیدل در آینه افغانستان، خوشه‌هایی از جهان‌بینی بیدل، بوطیفای بیدل، چگونگی انسان در آثار بیدل از عبدالغفور آرزو (۱۳۴۰ش -)؛ کلید عرفان، شرح رباعیات بیدل به نام‌های درد عبرت سلوک و تحقیق و معاش از عبدالحمید قندی آغا، متخلص به اسیر (۱۲۹۴ش -). وی شاگردان بسیاری در زمینه بیدل‌شناسی پرورش داد که از آن‌شمار می‌توان به محمدحسین سرآهنگ موسیقی‌دان بنام افغانستان اشاره کرد؛ شرح رباعیات بیدل از عبدالغفار محقق (۱۳۴۴ش -)؛ اخلاقیات و قصص دلچسب از محمدامین‌خان عندلیب که آن را به سبک نثرنگاری بیدل نوشته و به همت ادبستان قندهار به چاپ رسید. از جمله کسانی که به زبان اردو یا انگلیسی یا روسی به نگارش احوال بیدل دست زده‌اند، می‌توان از عبدالغنی، عبداللہ اختر، نبی‌هادی، غلام یاسین خان نیازی، محمدباقر، سرهنگ عبدالرشید و پتکوسکی نام برد. در تاجیکستان نیز از اشعار وی تخمیس، استقبال و تضمین بسیار شده است، چنان‌که شیرمحمد اکمل بر غزلی از بیدل مخمس سروده است. اشعار بیدل در سده‌های دوازدهم و سیزدهم هجری در آسیای میانه از شهرت چشمگیر برخوردار بوده است. منتخب غزل‌ها و رباعیات او در شمار کتب درسی مکتب‌های آسیای میانه است. به شاگردان از روی خط شکسته نسخه خطی دیوان بیدل آموزش خط می‌دهند. در بخارا، سمرقند و خجند شب‌ها مجالس بیدل‌خوانی برپا می‌شود و دوست‌داران شعر بیدل در آن مجالس گردمی‌آیند. مقیمی، خصلت (۱۹۴۵م) و تاش خواجه اسیری از جمله کسانی هستند که سبب شهرت بیدل در آسیای میانه شدند. بیدل‌خوانی چندان در آن دیار رواج یافت که ادب‌شناسان، سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی را در تاریخ ادبیات تاجیک سده‌های بیدل‌یزم نامیدند (تاریخ شعر تاجیک از قدیم تا امروز، زیر نظر براگینسکی، ۱۸) در بدخشان نیز کلیات بیدل در شمار نصاب درسی و زینت‌دهنده محافل و مجالس عمومی و خصوصی آن سرزمین بوده است. بسیاری از شاعران بدخشان پیرو بیدل بوده‌اند. غزل‌های بیدل چندین بار در تاشکند و سمرقند به چاپ رسیده است؛ از جمله در ۱۸۹۲، ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲م در تاشکند. در ۱۹۰۰م غزل‌ها و رباعی‌های بیدل در سمرقند منتشر شده است. بیدل‌پژوهان آسیای میانه به مناسبت بزرگداشت بیدل به ترجمه و چاپ و شرح آثار او می‌پرداختند. احمد مخدوم دانش (۱۸۹۷م) منتخبی از رباعیات و

بیگدلی و دیگران زمینه برای رونهادهن ذوق و سلیقه شعری مردم به مکتب بازگشت فراهم شده بود. روزهای آغازین سده سیزدهم هجری در افغانستان با سال‌های آخر حاکمیت تیمورشاه درانی (۱۱۸۷ - ۱۲۰۷ق) همراه بود. وی که صاحب قریحه شعر و ذوق ادبی بود، تنی چند از سخن‌گستران را به دور خود گرد می‌آورد و با مصاحبت‌ها و مشاعره‌ها بازار شعر و ادب را گرم‌تر می‌کرد. گویند در آن هنگام انجمنی از شعرا و دانش‌پژوهان تشکیل می‌شد که در آن شعر می‌خواندند و غزل‌های یکدیگر را به طرح می‌انداختند. بیشترین اشعاری که در آن محافل خوانده می‌شد، سروده‌های بیدل بود که به تحلیل و تفسیر آن نیز می‌پرداختند. حتی به پیروی وی شعر می‌سرودند. در مقدمه دیوان بیدل چاپ کابل آمده است: «... خاصه در دیار ما که پیوسته اشعار دل‌انگیز وی در مدرسه و خانقاه ورد شبانه و درس سحرگاه بوده...» در ادبستان قندهار در کنار مسابقه‌ها و مشاعره‌ها، بیدل‌خوانی‌ها برپا می‌شد. از شعرائی که در شمار ارکان مکتب ادبی بیدل بودند، باید از میر هوتک افغان پسر محمدزمان خان پوپلزایی، شاعر دربار تیمورشاه درانی، سردار مهردل خان مشرقی، مؤسس ادبستان قندهار و محمدامین خان عندلیب نام برد. ملک‌الشعرا قاری عبدالله، ملک‌الشعرا بی‌تاب، مستغنی، بسمل، مشرقی، عزیز، الفت کابلی، ملاگل محمدبیگ افغان، آخوندزاده هروی، معروف به قاضی صاحب، محمد رفیق اکبرپوری (۱۳۱۹ق -)، لعل محمد عاجز، میرزا علی عسکر و صفی، میرزا قلندر و مولوی جایز از شعرائی بودند که به طرز بیدل شعر می‌سرودند. مجرم دروازی و محمد عبدالحمید قندی آغا، متخلص به اسیر (۱۲۹۴ق -) نیز برخی غزل‌های بیدل را تخمیس کرده‌اند. کرسی بیدل‌شناسی در دانشکده ادبیات و علوم بشری دانشگاه کابل تأسیس شد و محصلان در آن سرگرم تحصیل زبان و ادبیات فارسی هستند. از جمله کتاب‌هایی که به دست نویسندگان بیدل‌شناس افغانستانی درباره بیدل چاپ شده، می‌توان به این آثار اشاره کرد: فیض قدس (کابل، ۱۳۳۴ش) در زندگی و احوال بیدل از خلیل‌الله خلیلی که در آن تمام گفته‌های تذکره‌نویسان درباره وی گردآمده است. این کتاب بیشتر مبتنی بر چهار عنصر بیدل است؛ نقد بیدل (کابل، ۱۳۴۲ش) از صلاح‌الدین سلجوقی؛ احوال و آثار بیدل از میرمحمد آصف انصاری؛ بیدل‌شناسی از غلام‌حسن مجددی در دو مجلد؛ مختصر افکار بیدل از شاغلی فیضی کابلی؛ شرح طور معرفت، اندیشه‌های بشردوستانه بیدل، جهان‌بینی بیدل و رساله‌ای

بیت‌های بیدل را در کتابی به نام بیاض منثور شرح کرده است. از دیگر آثار وی در شرح آثار بیدل، دفتر مسوده احمد دانش، نوادرالوقایع و رساله نکات است. در سال‌های ۱۹۱۱، ۱۹۱۲ و ۱۹۱۷م در مجله شورا سلسله مقالاتی در شرح احوال بیدل به چاپ رسیده است. پس از آن مقاله‌های دیگری در مجله‌ها درباره جهان‌بینی بیدل منتشر شد؛ مثلاً بهرام‌بیگ دولت شاه اوغلی نظر بیدل را درباره ارتقای انسان و تکامل توضیح می‌دهد. فطرت، اشعار بیدل را درباره انسان، دهقانان زحمتکش و رابطه شاعر با دهقانی و دولت‌داری به ازبکی نوشته است. در ۱۹۲۸م میان بوزروک در مجله معارف و اوقتیوفچی مقاله‌ای درباره محیط زندگانی بیدل، زندگی و اصول فلسفی او با توجه به وضع اجتماعی و سیاسی دوره‌اش نوشت. در نمونه‌های ادبیات تاجیک (استالین‌آباد، ۱۹۴۰م) م. رحیمی و ر. دهاتی در مقاله خود که در متخی از اشعار بیدل به چاپ رسید، بر نکته‌های اساسی اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی بیدل و مخالفتش با جنگ هندو و مسلمان اشاره کرده‌اند. در این مقاله درباره پشتیبانی بیدل از مردمان عادی و مبارزه او با تزویر زاهدان ریاکار و برتری انسان بر همه موجودات و دعوت او برای ریشه‌کن کردن رسوم و عادات ارتجاعی و آشتی‌ناپذیری‌اش با بیداد و بیدادگری سخن رفته است. پرفسور برتلس در مقاله خود به نام «ملاحظات درباره بیدل» که در ۱۹۴۵م چاپ شده، سبک بیدل را تحلیل کرده و در آن مشخصات سبک هندی و علل پیدایش چنین سبکی را نشان داده است. نظرات فلسفی میرزا عبدالقادر بیدل (سمرقند، ۱۹۴۶م) از ابراهیم مؤمنوف اثری دیگری است که در شناخت علمی جهان‌بینی بیدل نوشته شده است. مؤمنوف در این کتاب از نظر بیدل درباره وحدت وجود، قضا و قدر، هیولی، صورت، روح و ماده، تکامل جهان، مبارزه اضداد، زمان و مکان و وجود و عدم سخن گفته، اما در برخی از آن‌ها از عقیده شاعر دور رفته است. صدرالدین عینی در سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷م مقاله‌هایی با عنوان «میرزا عبدالقادر بیدل و ایجادیات او» در مجله شرق سرخ به چاپ می‌رسانید که سرانجام در کتابی جداگانه به چاپ رسید. این کتاب دو بخش دارد: بخش یکم در شرح حال و مختصر معرفی آثار و افکار بیدل و بخش دوم در نمونه‌های آثار وی. صدرالدین عینی زندگی بیدل را چنین تقسیم کرده است: ۱- دوران کودکی و جوانی بیدل که در تأثیر شیخ کمال در عقیده و عمل به مقررات دینی گذشت، ۲- دوره مجذوبیت و ترک دنیا، ۳- دوره اشتغال

به تصوف اسلامی و تمایل به وحدت وجود، ۴- دوره آشنایی با فلسفه‌های قدیم هند و آمیختن آن با تصوف اسلامی و اختیار راه میانه، یعنی عقیده به مساوات هندو و مسلمان، ۵- معتقد شدن به ارزش زندگی و خدمت به خلق و جمعیت. گذشته از آن به اسلوب هنری شعری بیدل، مکتب بیدل و تأثیر وی در آسیای میانه نیز پرداخته است (استالین‌آباد، ۱۹۵۴م). در ۱۹۴۷م تاریخ مختصر خلق تاجیک اثر باباجان غفوروف به چاپ رسید که در آن گذشته از شرح حال مختصر بیدل به نفوذ گسترده آثار بیدل در ادبیات آسیای میانه اشاره شده است. در مطالعه بیدل کارهای پروفیسور براگینسکی از اهمیتی فراوان برخوردار است و تأثیر آثار او را در ادبیات هند و آسیای میانه مشخص کرده است. مقاله‌های دیگری نیز درباره بیدل چاپ شده، مانند «یک صحبت مهم عاید به تخلص بیدل» از عبدالغنی میرزایف که در ۱۹۵۸م چاپ شده و مقاله «میرزا عبدالقادر بیدل» از شوکت شکوروف که در ۱۹۶۴م در مکتب شوروی چاپ شد. شکوروف در مقاله‌اش به تأثیر بیدل از فلسفه‌های یونان و هند قدیم نیز اشاره کرده است و در آثارش آمیزش این فلسفه‌ها با تصوف دیده می‌شود. مقاله دیگر شکوروف «چند سخن دایر به آهنگ‌های اجتماعی رباعیات بیدل» نام دارد که در ۱۹۶۵م چاپ شد. مؤلف در این مقاله مسائل سیاسی و اجتماعی رباعیات بیدل را تحلیل و تشریح کرده و در آخر به نزدیکی رباعیات بیدل با خیام اشاره کرده است. مقاله‌های «قیدهای جداگانه دایر به جهت‌های مشابه و با هم نزدیک رباعیات خیام و بیدل» (دوشنبه، ۱۹۶۷م) و «مسئله‌های اخلاقی و ادبی در رباعیات بیدل» که این آخری در بعضی مسأله‌های ادبیات کلاسیک اوزبکی و روسی (تاشکند، ۱۹۶۶م) به چاپ رسیده، از دیگر کارهای شکوروف درباره بیدل هستند. بیدل در نثر نیز همچون نظم اسلوب ویژه خود را داشته است، چنان که صاحب خزانه عامره در این باره گوید: «... و همچنین نثر به طرز خاص می‌طرزید...» نثر وی در رقعات، چهار عنصر، رساله نکات و برخی نوشته‌های دیگر متکلف، مقید، مسجع، مقفی، پیچیده، لغزگونه، مرموز و آکنده از تصویر و تخیل و دشوار فهم است: «در تأملکده درسگاه ظهورش، کلمات جواهر و اعراض رابه ترکیب انتقال ذهنی ربط معنوی و مصرع‌های ارواح و اجسام را به فصل بین‌السطور مثال رتبه‌مثنوی. مهر نقطه سکوت به تپش دل‌ها برداشت تا عبارات معنوی غبار خطوط انگیخت، و شق خامه قدرت در لب‌های ناطق گذاشت تا رقوم ضبط اسرار عنان رابطه گسیخت.» نثر بیدل

بلکه حقیقت هر ذره در خود ذره بودن آن ذره است. در رقعات به این نکته اشاره‌ای دقیق کرده است: «... در تعیین آباد ظهور هر شکل معین عین حقیقت اوست به استعارات غیر، شبهه متراش. قطره را دریا میندیش و بر دریا گرد قطره می‌پاش...» به عبارت دیگر با استعارات صوفیانه که اصل و اساس آن فرض وجود دنیایی خیالی بیرون از دنیای حقیقی است بیزاریم. باید حقیقت اشیای مادی را نیز دوست داشته باشیم: «ای آئینه معنیت صورت نگار - تاویل و تصرف از طبیعت بردار / تحقیق این است مابقی لعب و هوس - یک را دو نشان مده دو را یک مشمار.» بنابراین، تفاوت میان استعارات بیدل و استعارات پیش از او در این است که استعارات بیدل مثالی و رمزی و نمادین نیست. مثلاً در این بند: «در آن سواد وحشی ای که گردنده جز غبار نظر نبود و سرودی که به نظر درآید غیر از نفس مضطرب نمی‌نمود تلاوسه تشنگی به امید چشم تر ساغری تسلی داشت و اضطراب گرسنگی به بوی کباب جگر ذله تسکین می‌انباشت. دیده بی‌خواب انتظار ورود شام می‌کشید تا سیاهی شب را مردگان پندارد، دو چشمی به خیال آسودگی به هم آرد هر نفس چون اشک به پهلوی دیگر می‌غلطیدم و اوراق فرصت می‌گردانیدم.» غبار نظر، نفس، ساغر، جگر کباب، دیده بی‌خواب، سیاهی شب، مژگان و جز آن رموز یا اشاراتی به حقیقت ماورای طبیعی یا مثالی نیست، بلکه برای وصف اتفاقات است. سبک ویژه بیدل نیز مربوط به همین نکته است. نخستین کسی که از نثر بیدل انتقاد کرده، محمد حسین آزاد بلگرامی در کتابش به نام سخنان پارس است. وی در دومین اثرش آب حیات آن‌جا که از نشو و نمای زبان اردو بحث می‌کند، می‌آورد که نثر بیدل به نیروی بیان ما آسیب زده است.

جمله‌های بلند سلسله‌دار با تشبیهات مرکب و استعارات پیچ‌درپیچ دارد، به‌ویژه که اصطلاحات فلسفی و صوفیانه را نیز دربرمی‌گیرد و غالباً دارای معانی متعددی نیز هست و فهم موضوع را مشکل‌تر می‌کند. برخی از نقادان اظهار می‌دارند که بیدل برای افادت تعلیمات فلسفی و صوفیانه‌اش به‌اختیار این سبک مجبور بوده، چه افادت تعلیمات فلسفی دقیق تعبیرات مخصوصی را ایجاب می‌کند، به‌ویژه که این تعبیرات در پرده تصوف اظهار شده باشد. وی در نثرنویسی به برخی از پیشینیان، مانند سعدی و ظهوری ترشیزی نظر داشته است. نثر بیدل از آن زبانی که به هنگام مصاحبت با دوستان به کار می‌برد، فرسنگ‌ها دور است. بیدل شیفته ابهام و تعقید است. در چهار عنصر مثلاً به جای کلمه گوینده یا من ضمیر متکلم دو اصطلاح «این نشئه بی‌خمار خمستان عدم» و «این نغمه بینوای طربگاه وحدت» را به کار می‌برد. یا آن‌جا که از کف دهان صحبت می‌کند، می‌گوید «هجوم زمزمه آهنگی.» درباره تجارب خارجی و محسوسات درونی نیز دو تعبیر جداگانه دارد: «از ساغر اعتبار هستی چه کشید و از ساز امتیاز کثرت چه شنید.» شهرت و آوازه نثر بیدل از آن‌جا است که روزگار او این طرز بیان متکلفانه را در نثر هم، مانند شعر، با تحسین و علاقه می‌نگریسته است. بیدل طبیعت را بی‌تاویل و تصرف تصویر می‌کند، یعنی در یک زمان به آن هم از دید مادی و هم از دید معنوی نگاه می‌کند و هر تفصیلی از تفصیلات آن به‌خودی‌خود و نه از راه رمز و نماد به‌نوعی مقدس و منزّه است؛ مثلاً سنگ‌ها، حباب‌ها، ابرها و جز آن‌ها، تنها سنگ، حباب و ابر باقی می‌ماند. هنگامی که زمین را وصف می‌کند، نه مانند کسانی که زمین را مانند معشوق دوست دارند و آسمان را فراموش می‌کنند و نه مانند عرفای قدیم که نگاهشان تنها به عالم مثال و حقایق آسمانی متوجه است و زمین را به کلی فراموش می‌کنند، بلکه برای او زمین، زمین است و پس، نه رمز و نماد. ولی در همین زمین است که او خواب‌های آسمانی می‌بیند و این خواب‌ها از نظر هنر شاعری بسیار بدیع و تازه بیان شده است. منظور بیدل خلق دنیایی با حقایق جدیدتر، عمیق‌تر و مفیدتر از دنیای قدیمی افسانه‌ها است که بتواند جانشین آئینه سکندر و جام جمشید و تخت سلیمان و طور موسی شود. بیدل در مخمسی که در نکات آورده می‌گوید که انسان مرکز واقعی طبیعت و تمام دنیا است و اگر انسان نمی‌بود این دنیای رنگارنگ هم نبود. بیدل به انسان و به فرصت انسانی اهمیت می‌دهد و اصرار دارد که دنیایی بیرون از این دنیا وجود ندارد،

منابع: ادبیات اسلامی هند، ۶۲:۶۰؛ اردو دائره معارف اسلامیه، ۱۲۳۱/۵: ۱۲۳۵. باکاروان حله، ۳۱۳.۳۰۳؛ بهارستان سخن، ۶۳۱-۶۵۰؛ بیدل‌شناسی؛ پارسی‌گویان هند و سند، ۱۵۳-۱۴۶؛ تاریخ ادب اردو، ۱۲۴/۲-۱۲۷؛ تاریخ ادبیات ایران، بان ریپکا، اتاکار کلیما و ایرزی بچکا، ۴۲۷، ۵۲۴-۵۲۷؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۷۶/۵-۱۳۸۶، ۱۴۶۲، ۱۷۹۴، ۱۸۹۴؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۴۰۵-۳۹۳/۲؛ تذکره بینظیر، ۴۵۰-۳۹؛ تذکره سرخوش، ۱۱۴؛ تذکره شعرای پنجاب، ۹۰-۸۲؛ تذکره نصرآبادی، ۴۵۱؛ خراسان مجله مطالعات زبان و ادبیات، ویژه بیدل؛ خزانه عامره، ۱۶۷-۱۵۲؛ دربار ملی، ۳۰۰-۲۹۶؛ دفتر ایام، ۵۲-۴۳؛ الذریعه، ۱۱۵۲/۹-۱۱۰۵/۱۲؛ ریاض‌المعرفین، آفتاب‌رای، ۱۲۳/۱؛ سفینه خوشگو، ۱۴۷-۱۰۳؛ سفینه

هندی، ۱۲۸ سی مقاله درباره بیدل؛ شاعر آینه‌ها؛ شام غریبان، ۵۲-۵۵ شهر آشوب در شعر فارسی، ۱۲۸-۱۱ شمع انجمن، ۸۲ عرفان و ادب در عصر صفوی، ۶۱۰-۶۲۲/۲؛ عبدالقادر بیدل دهلوی، نبی هادی؛ فارسی ادب بعهد اورنگزیب، ۱۸۰-۲۲۲، ۴۲۱-۴۱۶؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۶۸۶/۲، ۲۲۷۵-۲۲۷۶، ۲۶۲۳؛ ۳۵۰۲/۳؛ ۴۱۱۲/۴؛ فهرست مخطوطات فارسی، ۳۵۵-۳۵۲/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۶۶۶/۳؛ ۱۶۱۴۰/۴؛ ۲۹۳/۵؛ ۲۹۴، ۴۱۸؛ ۱۰۴۶-۱۰۳۱/۸؛ ۱۳۹۵؛ ۹۴۱-۹۸۳/۱۱؛ ۱۳۳/۱۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۰۹۷/۳؛ ۲۹۹۶/۴؛ ۳۱۸۰؛ ۳۵۵۳/۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۵۶۷؛ کلمات الشعراء، ۱۸۱۴؛ کلیات بیدل، چاپ بهداروند و عباسی داکانی؛ کلیات بیدل، چاپ خلیلی؛ مآثر الکرام، ۱۵۴-۱۴۸؛ مجمع‌التغایس، ۳۰-۲۵؛ مجموعه سخنرانیهای سمنار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه‌قاره، ۱۵۵-۱۴۶/۲؛ مجموعه نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، ۱۲۲-۱۲۶، ۳۲۲؛ مزارات شهر کابل، ۲۵۱-۲۵۵؛ مرآة الخیال، ۲۹۴؛ منتخب اللطایف، ۱۱۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی، ۱۹۰۵-۹۰۴/۳؛ نتایج الافکار، ۱۱۳؛ نشر عشق، ۲۶۹-۲۶۲/۱؛ نقد بیدل؛ نمونه ادبیات تاجیک، ۲۰۲؛ همیشه بهار، ۳۳-۳۱؛ سید محمد اصفهری، «میرزا عبدالقادر بیدل - حیات اور کلام پرتنفید»، دانش، شماره ۳۳، بهار ۱۳۷۲ش، صص ۱۵۵-۱۶۶؛ محمدریاض، «بیدل شناسی مروری در کتاب فیض قدس تألیف استاد خلیل‌الله خلیلی»، همان‌جا، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۶۶ش، صص ۱۲۵-۱۵۴؛ احمد نمیم‌داری، «بیدل دهلوی (عظیم‌آبادی)»، همان‌جا، شماره‌های ۲۰-۲۱، زمستان ۱۳۶۸ش، صص ۴۵-۷۱؛ سید احسن‌الظفر، «مسئله حیرت در کلام بیدل»، همان‌جا، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۷۲ش، صص ۴۳-۵۴؛ م. بیات، «بیدل و مثنوی‌هایش»، قند پارسی، شماره ۴، بهار ۱۳۷۱ش، صص ۴۱-۵۲؛ سید احسن‌الظفر، «بررسی بیانات شاه‌محمد شفیع وارد تهرانی درباره برخی از گوشه‌های ناشناخته و مبهم زندگی میرزا عبدالقادر بیدل»، همان‌جا، شماره ۶، زمستان ۱۳۷۲ش، صص ۱۴۷-۱۵۸؛ هم‌او، «تحقیق از نظر بیدل و پژوهشگران»، همان‌جا، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۴ش، صص ۱۲۸-۱۵۹؛ قاری عبدالله، «میرزا عبدالقادر بیدل»، کابل، جلد یکم، شماره ۴، صص ۱۲-۲۱؛ عبدالحی حبیبی، «ادبستان قندهار»، همان‌جا، شماره ۶، ۱۳۱۳ش، صص ۳۴؛ محمدابراهیم خلیل، «عرس حضرت بیدل»، آریانا، جلد نهم، شماره ۱، صص ۳-۲۳؛ شماره ۱۲، صص ۱۸۵-۱۸۵؛ مولانا خسته، «خانواده میرزا

بیدل»، همان‌جا، جلد بیست و نهم، شماره ۱۳۳۹ش، صص ۱۹-۲۲؛ محمدرضا شفیع کدکنی، «بیدل دهلوی»، هنر و مردم، دوره جدید، شماره‌های ۷۴-۷۵، ۱۳۴۷ش، صص ۴۳-۵۱؛ مخدوم رهین، «ابوالمعانی بیدل»، وحید، شماره ۵، ۱۳۴۶ش، صص ۲۴۲-۲۴۴، ۲۷۴-۳۷۷، ۴۶۰-۴۶۲؛ عبدالمنی میرزایف، «روابط ادبی ماوراءالنهر، افغانستان و سند در زمینه گسترش مکتب ادبی بیدل»، همان‌جا، شماره ۱۳، ۱۳۵۴ش، صص ۱۴۳-۱۵۰؛ م.ح. ژوبیل، «جنش غزل‌سرایی و عصر بیدل»، ادب، سال شانزدهم، شماره ۳-۴، ۱۳۴۷ش، صص ۱۳۹-۱۶۷؛ محمد داودالحسینی، «میرزا عبدالقادر بیدل و افغانستان»، همان‌جا، شماره ۶۵، ۱۳۴۷ش، صص ۶-۲۳؛ سال هفدهم، شماره ۱-۲، ۱۳۴۸ش، صص ۳-۲۱؛ شماره ۳-۴، صص ۳-۴، شماره ۵، صص ۴۱-۶۳؛ نورالحسن انصاری، «بحثی در احوال و آثار بیدل»، ترجمه میرحسین شاه، ادب، سال بیستم، شماره ۱-۲، ۱۳۵۱ش، صص ۲۲-۲۸؛ غلام‌حسن مجددی، «میرزا عبدالقادر بیدل و مقام او در روابط ادبی و عرفانی افغانستان»، همان‌جا، سال بیست و سوم، شماره ۴، ۱۳۵۴ش، صص ۸۱-۸۸؛ رضوان حسین، «میرزا غالب و مکتوبات میرزا بیدل»، همان‌جا، صص ۲۰۷-۱۷۱؛ الکساندر بوزانی، «نظریات یک اروپایی درباره میرزا عبدالقادر بیدل»، ادب، جلد سیزدهم، شماره ۴، صص ۱۴-۲۳؛ هم‌او، «وصف طبیعت در اشعار بیدل»، همان‌جا، صص ۲۴-۳۳؛ هم‌او، «ملاحظات درباره رباعی‌های بیدل»، همان‌جا، صص ۳۷-۴۷؛ میرحسین شاه، «بحثی در احوال و آثار بیدل»، همان‌جا، سال نوزدهم، شماره ۵-۶، صص ۲۰-۴۵؛ اسدالله حبیب، «بیدل شناسی در اتحاد شوروی»، ادب، سال بیست و یکم، شماره ۵-۶، ۱۳۵۲ش، صص ۲۷-۴۱؛ «بیدل»، هلال، جلد چهارم، شماره ۴، صص ۵۴-۵۷؛ محمد عثمان خواجه، «بیدل بزرگ‌ترین شاعر صوفی بعد از جامی»، همان‌جا، جلد نهم، شماره ۲، صص ۶۴-۶۶؛ یاسین رضوی، «عبدالقادر بیدل»، همان‌جا، جلد چهاردهم، شماره ۸، صص ۱۴-۲۰؛ هم‌او، «عبدالقادر بیدل یک طرفدار عقیده تجدد امثال»، همان‌جا، جلد شانزدهم، شماره ۶، ۱۳۴۷ش، صص ۲۷-۳۰؛ ع. روح‌بخشان، «فرنگ فرهنگی در شعر بیدل»، نامه پارسی، سال یکم، شماره ۱، تابستان ۱۳۷۵ش، صص ۱۵۹-۱۷۴؛ حسین نایل، «چشم‌اندازهای اجتماعی و ادبی افغانستان در سده سیزدهم»، خراسان، سال چهارم، شماره دوم، ۱۳۶۳ش، صص ۵-۶؛ صلاح‌الدین سلجوقی، «جهان آبی اگر دارد ز سنگ است»، شعر، شماره ۱۴، ویژه افغانستان، صص ۹-۶؛

Encyclopaedia of Islam, 1/1202-1202; *Iranica*, 4/244-246.

حجتی

بیدل عظیم آبادی، عبدالقادر - بیدل دهلوی

بیدل قادری (bi.del-e.qā.de.ri)، فقیرقادربخش / عبدالقادر بیدل
فرزند محمدحسن حنفی قادری ۱۲۳۰ - روهری ۱۲۸۹ق،
عارف، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. از مردم روستای
لوهری از توابع شهر روهری در سند بود. مسلکش حنفی قادری
بود و زندگی خود را در درویشی گذراند. وی تعلیمات ابتدایی را
تا دوازده سالگی فراگرفت. سپس در خدمت سید جاهدالله شاه
حاضر شد و مراحل تزکیه نفس را پیمود. بیدل مدتی هم در
درگاه لعل شهباز قلندر حضور یافته از او کسب فیض کرد و
چندی بعد در روهری با فقیر غلاممحمد (- ۱۲۶۱ق) و از
۱۲۶۵ق با قاضی پیرمحمد (- ۱۲۸۵ق) پیوند دوستی بست.
وی دو فرزند به نام‌های محمدحسن و محمدفرید داشت. بیدل
در علوم رایج، طب، صرف و نحو و شعر مهارت داشت و به
زبان‌های فارسی، عربی، سنندی، پنجابی و سرائیکی شعر
می‌سرود و نیز قطعه‌ای با صد و نود و پنج بیت از او به یادگار
مانده که داستان هیرورانجها را در آن بیان کرده است (۱۲۸۸ق).
وی هجده کتاب در نظم و نثر به فارسی و سنندی و نیز
رساله‌هایی درباره رموز و مسائل تصوف و عرفان نوشته است.
در آغاز طالب تخلص می‌کرد، اما بعدها تخلص بیدل را برگزید.
از آثارش: سلوک الطالبین که دیوان فارسی وی مجموعه نود غزل
با تخلص طالب به پیروی از محمودنامه محمود لاهوری است و
در آن سر کلمه هر بیت غزل برابر با ردیف آن غزل است
(۱۲۵۹ق)؛ مثنوی فارسی ریاض الفقرا (۱۲۵۸ق)؛ منظومه
فارسی رموزالقادری در شرح قصیده‌ای از سید عبدالقادر گیلانی
(۱۲۵۹ق)؛ مصباح‌الطریق که دیوان فارسی او با تخلص بیدل
است و شامل غزلیات، قصاید، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، مخمس،
مسدس و قطعات تاریخ است (۱۲۶۸ق)؛ دیوان منهاج‌الحقیقت
که مجموعه سی غزل به عربی است (۱۲۶۴ق)؛ مثنوی فارسی
نهرالبحر در هزار و هشت صد و شش بیت در رموز تصوف
(۱۲۶۴ق)؛ فوائد معنوی به عربی همراه با ترجمه سنندی آن
(۱۲۶۴ق)؛ سندالموحیدین به نظم و نثر به زبان سرائیکی در
احکام و مراتب تصوف (۱۲۶۴ق)؛ مثنوی رموزالمعارفین
(۱۲۶۸ق)؛ تقویت‌القلوب فی تذکرةالمحجوب به نثر سنندی و

سرائیکی در شرح اصطلاحات تصوف (۱۲۸۰ق)؛ پنج گنج به
سرائیکی (۱۲۷۲ق)؛ قره‌العین فی مناقب‌السبطين به نظم و نثر
(۱۲۸۰ق)؛ فی بطن احادیث در شرح چهل حدیث؛ لغت میزان
طب در اصطلاحات پزشکی؛ انشای قادری که مجموعه نامه‌های
او است؛ مثنوی فارسی دلگشا در دوستان و پنجاه بیت؛
وحدت‌نامه که مجموعه منظومه‌هایی به سنندی و سرائیکی
است (۱۲۸۰ق)؛ سرورنامه به سنندی.

منابع: پارسی‌گویان سند، ۲۶۷-۲۶۸؛ پاکستان مین فارسی ادب،
۳/۷۷۰/۵-۴۰۶/۵-۱۴۱۰؛ پاکستانی ادب، ۳۲۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان
پاکستان و هند، ۳/۷۱، ۶۰۹؛ دیوان بیدل، دیباچه، شفیع عقیل،
«داستان هیرورانجها»، هلال، شماره مسلسل ۱۱۰، جلد ۱۸،
شماره ۱۲، فروردین ۱۳۵۰ش، ص ۱۱.

م. انوشه

بیدل لاهوری، عبدالقادر - بیدل دهلوی

بیدل مولتانی (bi.del-e.mul.tā.ni)، محمدشفیع، سده دوازدهم
هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. در شعر و سخن شاگرد
محمدعقل یکتای لاهوری بود. هنگامی که همراه نواب
سیف‌الدوله، استاندار تته (۱۱۳۷-۱۱۴۳ق) به شهر تته رفته
بود، یکی از مردم تته به او گفت: بیدل مدتی است که از دنیا
گذشت، تو از کجا پیدا شدی؟ بیدل در پاسخ گفت: مگر بیدلان
در جهان کم‌اند. این بیت از او است: «جسم مانع نیست پرواز دل
وارسته را - قطره از چندی مسافت خود به دریا می‌رود.»

منابع: پاکستان مین فارسی ادب کی تاریخ، ۳/۲۹۴؛ تذکرة شعری
پنجاب، ۹۰؛ مقالات الشعراء، ۱۰۵-۱۰۶.

امیرهدانی

بیربل کاجر، فرزند دیارام خوشدل - وارسته کشمیری

بسیرم بدخشانی (bey.ram-e.ha.dax.šā.ni)، محمد بیرم فرزند
یوسف قلی بیگ فرزند پیر علی بیگ فرزند علی شکر بیگ
بهارلو، ملقب به خان‌خانان، متخلص به بیرم، - ۹۶۸ق، شاعر و
دولتمرد ایرانی تبار شبه قاره. وی از نوادگان ترکمنان قراقویونلو
بود که از ۸۱۰ تا ۸۷۳ق بر بخش‌هایی از آذربایجان، آناتولی
شرقی و عراق عرب فرمانروایی کردند. نیای بزرگش علی شکر
بیگ همدان و دینور و کردستان را به اقطاع داشت. نیای دومش

بیر علی بیگ پس از برافتادن دولت قراقویونلو چندی به دستگاه تیموریان هرات پیوست و هنگامی که ابوبکر پسر سلطان حسین بایقرا (۹۱۲ق) بر پدر بشورید، بیر علی در کنار شاهزاده با نیروهای سلطان حسین جنگید و سرانجام در استرآباد کشته شد. فرزندش یاریبگ با پسر خود یوسف قلی بیگ از ایران به بدخشان و از آنجا به هند گریخت و در هند به دربار ظهیرالدین بابر (۹۳۷ق) پیوست. بیرم در بدخشان زاده شد و پس از مرگ پدر به بلخ رفت و در آن شهر به کسب دانش پرداخت. در شانزده سالگی به خدمت همایون (۹۶۳ق) پسر بابر در آمد و دیری نگذشت که نزد پادشاه ارج و حرمت فراوان یافت. در ۹۴۸ق که همایون در تبریز به دربار شاه تهماسب یکم صفوی (۹۳۰-۹۸۴ق) پناه جست بیرم خان با وی همراه بود. به گفته قاضی نورالله شوشتری «چون پادشاه خان مذکور را دید و به نجابت و استعداد و اصالت شهره آبا و اجداد او آگاه گردید، در آن مقام شد که او را از خدمت همایون پادشاه باز دارد و امیر الامرای طوایف ترکمان را که در این مرتبه در ظل رأفت و عاطفت آن دولت علیه آرمیده بودند به او سپارد». اما بیرم خان خدمت در دستگاه همایون را ترجیح داد و دعوت شاه صفوی را رد کرد. شاه تهماسب لقب خانی و طبل و علم که از مناصب مهم دربار صفویه بود به او داد، درباره او به همایون سفارش کرد و در بازگشت ایشان به هند حکومت قندهار را به بیرم خان داد. اندکی پس از آن، فرماندهی سپاه هند به بیرم خان داده شد و او در استوار کردن پایه‌های حکومت مغولی هند بسیار کوشید. نزد همایون از چنان پایگاه بلندی برخوردار بود که شاه وی را «یار وفادار، برادر نیکو سیر، فرزند سعادت‌مند» خطاب می‌کرد و به او لقب خان خانان و وکیل سلطنت داد و در اواخر پادشاهی همایون وی را باباخان خطاب می‌کردند. بیرم خان یک‌چند اتالیق (استاد و ادب آموز) جلال‌الدین اکبر گورکانی بود و همراه شاهزاده به صوبه‌داری پنجاب رفت. تا پنج سال نخست پادشاهی جلال‌الدین اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴ق) بیرم خان همچنان در دربار مغولی هند از پایگاه بلند برخوردار بود و همه کارهای پادشاهی هند به دست او اداره می‌شد. در جمادی الاولی ۹۶۷ق میان شاه و بیرم خان کدورتی پیدا شد و سرانجام کارشان به جنگ کشید. در این جنگ بیرم خان شکست خورد و با چند تن از نزدیکانش گریخته به کوه لاهور پناه برد. جلال‌الدین اکبر وی را زینهار داد و کسانی را در پی او فرستاده اجازه داد که رهسپار سفر حج گردد. هنگامی که بیرم خان بر سر راهش به حج به نهر واله

در گجرات رسید مبارک خان تو خالی که بیرم خان پدرش را در جنگی کشته بود بر سرش ریخت و به زخم کارد از پایش درآورد. بیرم خان از بزرگ‌ترین رجال دربار مغولی هند و از ایرانیان نامدار آن سرزمین است. وی مردی دلیر، دانش دوست، هنرپرور و گشاده دست بود و خود نیز شعر می‌گفت و دیوانی مشتمل بر هشتصد بیت شعر دارد که در ۱۹۷۱م در کنراچی به چاپ رسیده است. وی در ترغیب و تشویق هنرمندانی که از ایران به هند می‌رفتند می‌کوشید و بسیاری از هنرمندان ایرانی به سوی بهره بردن از خوان کرم بیرم‌خان از ایران به هند کوچیدند. بیرم خان شیعه راسخ اعتقادی بود و به اهل بیت، به ویژه امام علی (ع) ارادت فراوان می‌ورزید. همواره هدایا و نذرهای بسیار نفیس برای آستان رضوی می‌فرستاد و بیت معروف «شهی که بگذرد از نه سپهر افسر او - اگر غلام علی نیست خاک بر سراو» مطلع قصیده‌ای است که بیرم‌خان در مدح حضرت علی (ع) سروده است. وی گذشته از دیوان شعر مجموعه‌ای به نام دخلیه داشته که شامل تصرفات او در سروده‌های برخی از گویندگان است. پسرش میرزا عبدالرحیم خان خانان نیز از رجال نامدار دربار هند بوده است.

منابع: آتشکده، چاپ سادات ناصری، ۲۹/۱، ۵۰ ادبیات اسلامی

هند، ۳۶؛ اعیان‌الشیعه، مستدرک، ۱۷۰/۲؛ بر طاووس، ۱۱۷۶؛ تاریخ

ادبیات در ایران، ۴۶۹/۵-۴۷۱؛ تاریخ ادبیات مسلمانان هند و

پاکستان، ۵۰۰/۲؛ تاریخ الفی، ۵۱۴ و بعد؛ تاریخ فرشته، ۴۷۲/۱؛

۴۶۳-۴۶۹؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۴۵۵-۴۵۶؛ تذکره علمای

هند، ۱۸۳-۱۸۴؛ ذخیره‌الخوانین، ۲۰-۱۱/۱؛ ریاض‌الصارفین،

آفتاب‌رای، آفتاب‌رای، ۱۲۴/۱؛ شام غریبان، ۴۷-۴۶؛ شرح احوال و

آثار عبدالرحیم خانخانان، ۹۲-۶۲؛ صبح گلشن، ۷۲-۷۳؛ عالم آرای

عباسی، ۹۹-۹۷/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان،

۱۲۰۱۶/۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۲۵۵/۳؛ آثارالامراء،

۱۳۸۲-۳۶۹/۱؛ مآثر رحیبی، ۶۰۲/۱ و بعد؛ منتخب‌الشوارب،

۱۰۰۸/۲، ۴۷-۳۵؛ منتخب‌اللطایف، ۹۸-۹۷؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی

و عربی، ۱۲۶/۲؛ تاریخ‌الافکار، ۱۰۲؛ نزهة‌الخواطر، ۵۷-۵۶/۴؛ هفت

اقلم، ۴۶۱-۴۶۲/۱

Dictionary of Indo-Persian Literature, 306; *Iranica*, 4/3-5.

دانشنامه

بیرنگ لاهوری (bi.rang-e.lā.hu.ri)، میرزا محمد امین، -
۱۱۲۳ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. وی که در صحف ابراهیم

منابع: روز روشن، ۱۳۳؛ سفینه خوشگو، ۲۴۶-۲۴۷؛ صحف ابراهیم، برگ ۵۷، شماره ۱۰۳

Dictionary of Indo-Persian Literature, 133.

ربیعان

بیست اصول ← طیب دهلوی

بیضای مروی (bay.zā-ye.mar.vi)، میرزا بیضاخان مروی ایرانی، امرتسر ۱۹۰۵ - لاهور ۱۹۷۰م، شاعر فارسی‌گوی پاکستانی. نیاکانش از مردم مرو بودند و از زادبومشان به ایران کوچیدند. سپس نیای وی به پنجاب رفت و در امرتسر سکنی گزید. بیضا در خانواده‌ای بالید که زبان مادری ایشان فارسی بود و بیشتر اعضایش به فارسی شعر می‌سرودند. چندی نیز مدیریت مجله مجاهد را عهده‌دار بود. با تأسیس پاکستان خانواده ایرانی او به لاهور کوچیدند. بیضا در شعر به نام تخلص می‌کرد و در سرودن انواع شعر توانا بود. قالب سروده‌هایش به شیوه شعرای عراقی نزدیک است، اما در مضامین تازه آن‌ها اندیشه‌های اخلاقی و ملی و احساسات لطیف سبک بازگشت به چشم می‌خورد. بیضا به اردو نیز شعر سروده و در مستزاد روشی نو و ابتکاری به کار برده است. از آثارش: ید بیضا که مجموعه‌ای از حمد، نعت، منقبت، قصیده، مرثیه، غزل، قطعه، رباعی، نوحه، سلام، نظم و ترجمه منظوم آثار شعرای اروپایی است؛ بهار اسلام که منظومه‌ای است به زبان اردو و بیضا آن را به یاد مادر خود سرود.

منابع: شاعران پارسی‌گوی معاصر پاکستان، ۴۳۳-۴۳۸؛ فارسی‌گویان

پاکستان، ۲۷۷/۱-۲۷۹؛ پاکسانی ادب، ۳۴۱.

رسولی

بی‌غرض کشمیری (bi.qa.rāz-e.kaš.mi.ri)، پندت نندلال دهر فرزند پندت تیکالال دهر، متخلص به قانع، سده سیزدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. او به کار تدریس اشتغال داشت. کلامش ساده و روان است. جام وحدت معروف به ترانه بی‌غرض تألیف او است. نمونه‌ای از اشعار فارسی او در تذکره شعرای کشمیر آمده است.

منابع: تذکره شعرای کشمیر، ۱/۱۴۱؛ کشمیر کی فارسی ادب کی تاریخ،

۱۶۹-۱۷۰.

امیرهدائی

نامش مراد بیگ آمده و در مطلع الشمس اصلش از نیشابور دانسته شده است، ظاهراً اصلش از پیشاور بوده و در لاهور می‌زیسته است. در آغاز در شمار منصب داران دولت گورکانی بود. در اواخر عمر در شمار ملازمان عبدالصمدخان، استاندار کابل و سپس لاهور و مولتان، درآمد. در تصوف سلسله ارادتش به باقی‌باله (-۱۰۱۲ق)، معروف به خواجه بیرنگ، می‌رسید و در شعر شاگرد عبداللطیف خان تنهای پنجابی (-۱۱۱۶ق) بود. گویند در اشعارش از تنها و میرزا جلال اسیر شهرستانی پیروی می‌کرد. دیوانی نزدیک چهار هزار بیت شامل فصایدی در نعت و منقبت و مثنوی داشته است. خیرالله فدای لاهوری شاگرد وی بود. پس از عمری بیش از شصت سال درگذشت. در کتابخانه انجمن ترقی اردو (کراچی) دیوانی به شماره ۲۰۷/۳ الف در دارای مجموعه‌ای از غزلیات، مخمس و رباعیات است از شاعری با تخلص بیرنگ که ستایشگر خلفای راشدین و اهل بیت است نگه‌داری می‌شود. همچنین در کتابخانه دانشگاه پنجاب در لاهور دیوانی به شماره شیرانی ۵۲۹۴/۲۲۸۸ الف در دست است که سراینده یکی از این دو دیوان و یا هر دو آن‌ها شاید همین بیرنگ لاهوری باشد.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۲۰۷/۳-۲۱۴؛ تاریخ ادبیات

سلمانان پاکستان و هند، ۴۳۲/۲؛ ۷۹/۳؛ تذکره شعرای پنجاب،

۱۹۲-۹۱؛ جرنل، ۱۳۳؛ سفینه خوشگو، ۵۶-۵۵؛ صبح گلشن، ۷۳؛ فهرست

مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۴۲۴/۸-۱۴۲۵؛ ۲۰۱۶/۹؛

فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۲۵۶/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی

فارسی انجمن ترقی اردو کراچی، ۱۳۰-۱۳۱؛ مطلع الشمس،

۱۹۶۵-۹۶۶؛ نشر عشق، ۲۴۹/۱-۲۵۰.

Dictionary of Indo - Persian Literature, 306.

برزگر

بی‌ریای عظیم‌آبادی (bi.ri.yā-ye.a.zim.ā.bā.di)، کرم‌علی فرزند شاه‌محمد ولی، سده دوازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در پتنا اقامت داشت و در شاعری معروف بود. در اوایل زندگی، مدتی در دهلی اقامت کرد و در آنجا مرید شیخ سعدالله گلشن‌شاه دهلوی و شاگرد خان آرزو شد. بی‌ریا آن‌ها را، در زمینه معنویات و ادب، سرمشق خود می‌دانست و با آن دو مکاتبه داشت. به‌نوشته مؤلف سفینه خوشگو، بی‌ریا در رودگنگ غرق شد. وی در شعر بی‌ریا تخلص می‌کرد و بیت‌هایی از او در تذکره‌ها باقی مانده است.

۱۰۱: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۵۰/۵؛
 ۱۰۴۹/۸: فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۱۰۱، ۳۱۲۰؛
 کلمات الشعراء، ۱۹: گل رعنا، ۳۲، ۳۵: مخزن الغرائب، ۳۸۷/۱؛
 نتایج الافکار، ۱۱۲: نگارستان سخن، ۱۷: همیشه بهار، ۳۸، ۳۷؛
*Catalogue of the Persian Manuscripts in the British
 Museum, 3/1043; Dictionary of Indo-Persian Literature,
 130; Mughals in India, 113.*

برزگر

بی کس (bi.kas)، جواهرمل، ز ۱۱۴۴ق، شاعر و نویسنده
 فارسی نویسنده شبه قاره. شاعر درباری و منشی بنده علی باسطی،
 ملقب به شیرافکن خان، اشرافزاده زمان فرخ سیر و محمدشاه،
 بود. وی در ۱۱۴۴ق مجموعه‌ای از فرمان‌های شاهی را، که از
 سوی شیرافکن خان نوشته بود، در کتابی با عنوان دستورالعمل
 گرد آورد. این کتاب هفت بخش دارد و به درخواست محمدشاه
 گردآمده است. اثر دیگر او مرقعه بی‌کس نام دارد که مجموعه
 نامه‌های او به دوستان است. این کتاب با عنوان منشآت جواهر
 مل خطاط در ۱۸۸۷م در لکنو به چاپ سنگی رسیده است.
 کتاب منظوم آداب الصبیان (۱۱۳۶ق) را نیز به او نسبت داده‌اند
 که ظاهراً سروده شخصی دیگر با نام جواهر مل اکبرآبادی است.
 نسخه‌ای خطی از آداب الصبیان به شماره N.M.1951-655/46-49
 در موزه ملی پاکستان در کراچی موجود است.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۴۶۱/۳؛ فهرست کتابهای چاپی
 فارسی، ۵۰۱۵/۴؛ فهرست مخطوطات شیرانی، ۳۵۷/۲؛ فهرست
 مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳۰۹/۵، ۳۱۰، ۱۲۹/۱۴؛
*Dictionary of Indo-Persian Literature, 131; Mughals in
 India, 232.*

ربیعان

بی کس متهوراوی (bi.kas-e.mat.hu.ra.vi)، مهرعلی، سده دوازدهم
 هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. اجدادش در متهورا، از توابع
 اکبرآباد، قاضی بودند. مقدمات شاعری را از عبدالقادر بیدل
 دهلوی آموخت. در شعر بی کس تخلص می‌کرد. مؤلف سفینه
 خوشگو او را ستوده است. در دوره محمدشاه روشن اختر
 (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱ق) درگذشت. تنها رباعی زیر از وی به یادگار
 مانده است: «بی کس ز فراق داغ بر دل ماندی - بی وصل نگار
 پای در گل ماندی / هر چند تلاش وصل دریا کردی - لکن چون

بی غم بیراگی (bi.qam-e.bey.ra.gi)، سوامی بهوپت‌رای،
 ۱۱۳۲ق، صوفی و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. از مردم قصبه
 پتن / پتهان از توابع جمون در کشمیر بود. در آغاز، همانند
 پدرانش، به کار قاتون‌گویی و انشانویسی می‌پرداخت، ولی
 بعدها از کار دیوانی دست کشید و جامعه درویشی پوشید و به
 جرگه بیراگیان که از درویشان هندویند پیوست. وی به نرائن‌رام
 بیراگی دست ارادت داد و همراه او به دهلی رفت. در آنجا به
 پسری هندو به نام نرائن چند دل بست. گویند کتاب هندی پروده
 چندرودایه ناتک را به نام او به نظم فارسی درآورده است. در
 سخن‌سرایی از سرخوش لاهوری (۱۰۵۰ - ۱۱۲۶ق) مشق
 سخن می‌گرفت. همچنین چندی در دهلی از محضر محمد
 صادق انبالجی بهره برد. به فلسفه تجدد امثال و وحدت وجود
 باور داشت و معتقد بود همه انسان‌ها، از کافر و مؤمن و فرنگی
 و یهود تا ارمنی و گیر و ترسا از جود حق برخوردارند. کلیاتش را
 نزدیک پانزده هزار بیت گفته‌اند که شش هزار بیت آن غزل و
 رباعی و بقیه مثنوی بوده است. در اشعارش متأثر از داراشکوه و
 ملاشاه بدخشانی بوده است. از اشعار وی ابیاتی اندک و ظاهراً
 تنها مثنوی بیغم به جا مانده که گویا همان مثنوی قصص فقرای هند
 است که تذکره‌نویسان از آن یاد کرده‌اند. مثنوی بیغم مثنوی
 عرفانی به پیروی از مثنوی معنوی مولوی است که در آن از مسائل
 بنیادی تصوف، مانند ذات و صفات خداوندی، توحید، تنزیه و
 تشبیه، وحدت و کثرت، وجود و عدم، مهر و قهر، جمال و
 جلال، وحدت وجود، روح، دهر و انسان با بهره‌گیری از
 تمثیلات و حکایات سخن رفته است. از این مثنوی نسخه‌هایی
 در برخی کتابخانه‌ها، از جمله در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور
 (به شماره 919pi/VI1175) و کتابخانه ملی تبریز (به شماره
 ۲۸۵۸) وجود دارد. چنین می‌نماید که بیغم بیراگی همان لاله
 بهوپت‌رای مؤلف دستور شگرف است. دستور شگرف کتابی در
 فن انشا و نامه‌نگاری، همراه با شواهد منثور و منظوم بسیار،
 است و نسخه‌هایی از آن در موزه بریتانیایی (به شماره
 Or.2027/5) در دست است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۱۵۷ پاکستان مین فارسی
 ادب، ۵۳۴/۳، ۵۴۱: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۸۵/۲،
 ۱۹۰، ۱۹۱۷، ۶۱۷، ۷۲/۳، ۱۸۲، ۱۸۴: تاریخ زبان و ادبیات فارسی در خارج
 از ایران، ۱۷۱-۱۷۲: تذکره شعرای پنجاب، ۹۲-۹۵: جرنل، ۲۷: روز
 روشن، ۱۳۳: ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۱۲۴/۱: سفینه خوشگو،

موج سر به ساحل ماندی.»

منابع: باغ معانی، ۱۳۴، سفینه خوشگو، ۲۴۷-۲۴۸، سفینه هندی، ۲۸؛ صبح گلشن، ۱۷۴؛ صحف ابراهیم، برگ ۵۶، شماره ۸۹

Dictionary of Indo-Persian Literature, 131.

ربیعان

بیکنل (bicknell)، هرمان / Herman Bicknell، هرمن هیل (Herne Hill)

(Hill)، در سری (Surrey) انگلستان ۲ آوریل ۱۸۳۰ - لندن ۱۴

مارس ۱۸۷۵م، پزشک، ادیب و مترجم انگلیسی. در پاریس،

هانور، یونیورسیتی کالج لندن و بیمارستان سنت بارتولومی

درس خواند. پس از گرفتن دانشنامه پزشکی از کالج شاهی

جراحان (۱۸۵۴م)، به خدمت سپاه انگلیس درآمد و شش سال،

نخست در هنگ کنگ (۱۸۵۵م) و سپس به مدت چهار سال در

میان میر نزدیک لاهور، در مقام کمک جراح در سپاه خدمت

کرد. در هنگام اقامت در هندوستان، زبان‌های شرقی را فراگرفت.

وی که شوق فراوانی به گردش و پویش داشت، در دوره

خدمتش دز سپاه، به بسیاری از نواحی خاورزمین، مانند جاوه،

چین، کشمیر و تبت سفر کرد و در ۱۸۶۰م از راه سند و فلسطین

به انگلستان بازگشت. برای آنکه بتواند آزادانه تر سفر کند و

فرصت بیشتری برای فراگیری زبان‌های شرقی داشته باشد، در

۱۸۶۱م از خدمت سپاه کناره گرفت. در ۱۸۶۲م، در حالی که

خود را مسلمانی انگلیسی فرا می نمود به قاهره رفت و از آنجا

به مکه سفر کرد. وی یکی از نخستین انگلیسی‌هایی است که

موفق به دیدار از مکه و مدینه شده است. در ۱۸۶۹م از راه حلب

به سرزمین‌های شرقی سفر کرد و چند ماه را در شیراز گذراند و

در آنجا به خواندن و برگردانیدن غزل‌های حافظ پرداخت. بیشتر

عمرش را به گشت و گذار در سرزمین‌های گوناگون گذراند و در

این سفرها از سرزمین‌های بسیار دور، مانند قطب شمال،

کوه‌های آند در اکوادور، چین، آفریقا و خاور دور دیدار کرد و

بسیاری از زبان‌ها و فرهنگ‌های این سرزمین را فراگرفت. یگانه

سرمایه‌اش باغ و رصدخانه‌ای بر روی تپه‌ای در انگلستان بود و

نبات‌شناسی و اخترشناسی سرگرمی‌های عمده وی بودند.

علاقه‌ای فراوان به کهنوردی داشت و به بسیاری از قله‌های

خطرناک آلپ صعود کرد. هرمان بیکنل گزیده‌ای از دیوان حافظ،

شامل صد و هشتاد و نه غزل، تمام قطعات، رباعیات، قصاید،

مخمسات، و ساقی‌نامه او را به انگلیسی برگردانید. این برگردان،

پس از مرگ هرمان، به کوشش برادرش الگرنون سیدنی

(Algernon Sidney)، با عنوان گزیده سروده‌های حافظ شیرازی

(*Hafiz of Shiraz selection from his poems*) به چاپ رسید

(لندن، ۱۸۷۵م). هرمان بیکنل معتقد بود که حافظ (در

سروده‌هایش) آهنگ پیوسته و بی وقفه‌ای از شادمانی و

خرسندی را زمزمه می‌کند و کمابیش تنها سراینده شادمانی و

خوشی ناب است که جهان تاکنون به خود دیده است. به گفته

برخی پژوهشگران، برگردان منظوم بیکنل از سروده‌های حافظ،

که برگردانی موزون و مقفی، است، برگردان مورد قبول عام در

روزگار خود بوده و تا برگردان‌های متأخرتری مانند برگردان

گرترویدل (۱۸۶۸ - ۱۹۲۶م)، بهترین برگردان حافظ در زبان

انگلیسی به شمار می‌آمده است. این برگردان، به رغم کهنگی آن،

از جهت املا و فنون شعری، حلقه مهم و برجسته‌ای در زنجیره

پیوسته ترجمه‌های حافظ به انگلیسی است.

منابع: حافظ‌پژوهی و حافظ‌پژوهان، ۹۵، ۹۴، ۱۲۳، ۱۸۲، ۳۰۶،

۳۰۹؛ زبان فارسی در جهان، انگلستان، ۱۲۸؛ سیر فرهنگ ایران در

بریتانیا، ۳۲۲؛ حسین علی ملاح، «هرمان بیکنل»، هنر و مردم، سال

۱۳۵۶ش، شماره ۱۸۲، ص ۲؛

Catalogue of the Library of the India office, vol. II, part

VI, 75; *Dictionary of Indian Biography*, 40; *Iranica*,

IV/236.

برزگر

بیگراه، محمودشاه - محمودشاه یکم گجراتی

بیل (bill)، تامس ویلیام، - ۱۲۹۲ق / ۱۸۷۵م، تاریخ‌نگار،

زندگینامه‌نویس و شاعر فارسی‌گوی انگلیسی. از دبیران اداره

هیأت عواید و مالیات‌ها (Board of Revenue) در استان‌های

شمال غربی هند (اوتارپرادش کنونی) بود و در خدمت شرکت

هند شرقی انگلیس به سر می‌برد. پس از بازنشستگی، در آگره /

اکبرآباد رحل اقامت افکند. بیل (Beale) پژوهشگری دانشمند بود

و به سر هنری مرس‌الیوت (۱۸۰۸-۱۸۵۳م) در پژوهش‌های

تاریخی‌اش یاری می‌رساند. اثر فارسی ارزشمند و مهم وی

مفتاح‌التواریخ* (نوشته در ۱۲۶۵ق / ۱۸۴۸م، چاپ کانپور

۱۲۸۴ق / ۱۸۶۷م) است. این اثر مجموعه ماده تاریخ‌هایی

است که شاعران در باب تولد، تخت‌نشینی و درگذشت شاهان و

بزرگان گفته‌اند، همراه با ذکر رویدادها از آغاز سال هجری تا زمان

نگارش کتاب، سرگذشت علما و عرفا و شعرا و ماده تاریخ‌های

مرگ آنها و نیز تواریخ مساجد و بناهای مقدس و تاریخی و کتیبه‌های تاریخی. بیل خود هم به فارسی شعر می‌گفت و ماده تاریخ‌های فراوانی که سروده او است در مفتاح‌التواریخ آمده است. اثر دیگر او فرهنگ زندگینامه‌ای شرقی (Oriental Biographical Dictionary) به انگلیسی است (کلکته، ۱۸۸۱م).

منابع: تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱۷۸۹/۲-۱۷۹۱: تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۷۷۸: عبرت‌نامه، مفتی علی‌الدین، ۱۵۸۵: مجموعه سخنرانیهای نخستین سینیار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه‌قاره، ۱۸۹/۱-۱۹۰: نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۱۵۹۰

Dictionary of Indian Biography, 31; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 31.

برزگر

بیلی (bey.li)، جان، ۱۷۷۲ - ۲۰ آوریل ۱۸۳۳م، دولتمرد و خاورشناس انگلیسی. پسر کهنتر جورج بیلی (Baillie) از مردم لیس‌کاسل (Leys Castle) از توابع انورنس (Inverness) در اسکاتلند، بود. در ۱۷۹۱م به شرکت هند شرقی انگلیس پیوست و به هند رفت و در ارتش انگلیس در هند تا منصب سرهنگ‌دومی ارتقا یافت. در جنگ با مراغه‌ها شرکت داشت (۱۸۰۳م). اما خدمات اصلی‌اش در دستگاه حکومتی بریتانیا در هند، خدمات سیاسی بود. در مقام نماینده سیاسی انگلیس در بوندیلکهند (۱۸۰۳-۱۸۰۷م)، با فایق آمدن بر دشواری‌های بزرگ، توانست قدرت انگلیس را در این سرزمین مستقر سازد و سرزمینی بزرگ و ارزشمند را زیر حاکمیت شرکت هند شرقی درآورد. در سال‌های ۱۸۰۷-۱۸۱۵م / ۱۲۲۲-۱۲۳۰ق، نماینده مقیم انگلیس در دربار اوده در لکنو بود و در این دوره به ترتیب سعادت‌علی خان (۱۲۱۳-۱۲۲۹ق) و غازی‌الدین حیدر (۱۲۲۹-۱۲۴۳ق) با حمایت انگلیس بر اوده فرمان می‌راندند. روابطش با سعادت‌علی خان چندان نیکو نبود و حتی گویند سعادت‌علی خان را به‌اشارة بیلی به‌زهر کشتند. در بازگشت از هند به انگلستان، به سمت یکی از مدیران شرکت هند شرقی گماشته شد (۱۸۲۳م). نماینده مجلس عوام از حوزه‌های هندن (۱۸۲۰م) و انورنس (۱۸۳۰م) بود. در لندن درگذشت. بیلی از ابتدای کارش در شرکت هند شرقی، آموزنده و پژوهشگر زبان‌های شرقی بود. پس از بنیاد شدن کالج فورت ویلیام در کلکته (۱۸۱۰م)، بیلی نخستین استاد عربی و فارسی آن دانشسرا بود. چند اثر مهم در زمینه زبان و ادبیات شرقی

منتشر کرد و در خانه‌اش در انورنس، مجموعه‌ای بزرگ و گلچین از کتاب‌های شرقی گردآورد که پس از مرگش، وارثان وی آن‌ها را به دانشگاه ادنبرگ هدیه کردند. اثر ناتمام وی چکیده قوانین اسلام را پسرش نیل بی. ای. بیلی (۱۷۹۹-۱۸۸۳م)، که از قضات و حقوقدانان برجسته انگلیسی در هند بود، به‌انجام رسانید و مطالب فراوانی بدان افزود. این اثر هنوز هم مرجعی معتبر و رایج به‌شمار می‌آید. از دیگر آثار بیلی، رساله‌ای به انگلیسی در صرف عربی است که نسخه‌ای از ترجمه فارسی آن در موزه بریتانیایی (به‌شماره Add.25871/3) نگهداری می‌شود. بیلی که با استفاده از متون نحوی متداول، زبان عربی را در فورت ویلیام تدریس می‌کرد، پنج کتاب نحوی المائة عامل شریف جرجانی، شرح مائة عامل، المصباح مطرزی، هدایة النحو غزنوی و الکافیة ابن حاجب را یک‌جا در یک مجموعه در سه جلد منتشر کرد (کلکته، ۱۸۰۲-۱۸۰۵م). غلام‌علی خان نقوی رای بریلوی، تاریخ‌نگار شبه‌قاره، در خدمت جان‌بیلی در لکنو به سر می‌برد و دو اثرش عمادالسعادت (نوشته در ۱۲۲۳ق) در تاریخ نوابان اوده، و نگارنامه هند را به درخواست او نوشت.

منابع: بوستان اوده، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲؛ عمادالسعادت، ۴-۳؛ فرهنگ

کامل خاورشناسان، ۱۴۸۰

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 308, 858, 942; *Dictionary of Indian Biography*,

22; Dr. P. Thankappan Nair, «Origin of the Persian

Urdu and Hindi Printing and Press in Calcutta»

Indo-Iranica, Volume 43, Numbers 3-4, P.31.

برزگر

بیلی (bey.li)، سرادوارد کلیو (Edward Clive Bayley)، اکتبر ۱۸۲۱ - ۳۰ آوریل ۱۸۸۴م، دولتمرد و خاورشناس انگلیسی. در هیلی‌بری (Hailey bury) درس خواند. پس از آن به‌دستگاه حکومتی کشوری انگلیس در هند پیوست و به‌هند رفت (۱۸۴۲م). یک‌چند در ولایت شمال غربی (اوتارپرادش کنونی) و پنجاب خدمت کرد. در ۱۸۴۹م معاون سرپرست اداره امور خارجه شد. در ۱۸۵۷م از میدل‌تمپل (Middle Temple) پروانه وکالت و قضاوت گرفت. در دوره شورش و انقلاب مردم هند بر ضد انگلیسی‌ها (۱۸۵۷م)، معاون سررجان پیتراگراف (۱۸۰۷-۱۸۹۳م)، نایب‌الحکومه موقت استان‌های مرکزی هند، بود. سپس قاضی دادگاه اله‌آباد شد. مدت کوتاهی

بینش کشمیری (bi.nesh-e.kaš.mi.ri)، میرجعفر بیگ / میرزا محمد اسماعیل، - شاه جهان آباد (دهلی) ۱۰۰۰ق، شاعر فارسی گوی شبه قاره. در کشمیر زاده شد و روزگار او مقارن با پادشاهی اورنگ زیب عالمگیر (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ق) بوده است. جعفر بیگ در زادگاهش برآمد و در همان جا به تحصیل دانش و چندی پس از آن به شعر سرایی پرداخت و ملازمت میرزا محمد قاسم کرمانی صاحب دیوان کشمیر و ستایشگری محمد طاهر صف شکن خان را اختیار کرد (۱۰۷۴ق). بعدها به شاه جهان آباد سفر کرد. بینش پیرو سبک هندی بوده است. اگر چه هرگز ایران را ندیده بود، فضای حاکم بر اشعار وی کاملاً ایرانی است. بسیاری از تذکره نویسان اشعار او را ستوده اند. از او کلیاتی با هفت هزار بیت مشتمل بر غزل، مثنوی و قصیده به یادگار مانده است. غزل هایش که قسمت عمده دیوان او را تشکیل می دهد، همچون دیگر ابیاتش ساده و روان است و بیشتر در جواب غزل های فارسی پس از زمان سعدی سروده شده اند. وی به تقلید از خمسه نظامی، منظومه پنجگانه ای سروده که عبارتند از ۱- گنج روان در پاسخ اسکندر نامه، به نام اورنگ زیب؛ ۲- بینش ابصار بر وزن مخزن الاسرار به نام اورنگ زیب؛ ۳- گل دسته در برابر لیلی و مجنون در وصف کشمیر و لاهور؛ ۴- رشته گوهر در مقابله با هفت گنبد که سرگذشت امیر و گوهر از مردم ساری مازندران است؛ ۵- شور خیال که نظیره ای بر خسرو و شیرین و سرگذشت عاشق و معشوق بنارسی و ستایشی از اصفهان است. نسخه های خطی غزلیات بینش به شماره های ۶۵۷/۲ (۳۹ب) - ۱۱۵ (ب) و ۶۴۱ (۱۱۷ برگ) در تاشکند نگه داری می شود.

منابع: آتشکده، چاپ بمبئی، ۳۵۰؛ پارسی سرایان کشمیر، ۱۱۳۲ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۲۱/۵؛ تاریخ ادبیات فارسی، ۹۷، ۱۱۷۷؛ تذکره سرخوش، ۱۰؛ تذکره شعرا کشمیر، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۳۶، ۱۵۳؛ الذریعه، ۱۱۵۵/۹؛ ریاض العارفین، آفتاب رای، ۱/۱۲۵؛ صحیح گلشن، ۱۷۵؛ صحف ابراهیم، ۲۳؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۲۰۱۷/۹؛ کلمات الشعراء، ۱۰؛ منتخب اللطایف، ۱۰۹-۱۱۱۰؛ مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگی فرهنگی ایران و شبه قاره، ۱/۳۲۲-۳۱۹؛ مخزن الغرائب، ۱/۱۶۷؛ نتایج الافکار، ۱۰۹؛ نشر عشق، ۲۳۸-۲۳۵؛ همیشه بهار، ۳۶

A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 5/1932; Dictionary of Indo-Persian Literature, 139; Iranica, 4/263-264.

سرپرست اداره امور خارجه بود (۱۸۶۱م). در ۱۸۶۲-۱۸۷۲م وزارت امور خارجه حکومت هند را بر عهده داشت و در ۱۸۷۳-۱۸۷۸م عضو شورای عالی بود. در ۱۸۷۷م به دریافت نشان «فرمانده شهسوار ستاره هند» (Knight Commander of the star of India) نایل آمد و لقب سر گرفت. نشان «همراه امپراتوری هند» (Companion of Indian Empire) نیز بدو داده شد. در ۱۸۶۹-۱۸۷۴م معاون دانشگاه کلکته بود. پنج بار به ریاست انجمن آسیایی بنگال رسید و سه سال نیز معاونت انجمن آسیایی شاهی را بر عهده داشت. آثار و مقالات متعددی درباره تاریخ هند، و سکه ها و آثار باستانی این سرزمین برای انجمن های آسیایی نوشت. اثر ناتمام او، تاریخ گجرات در واقع تکمله ای است بر تاریخ هند الیوت - داوسن. سید عمادعلی و شیوسهای کایته سنگهاسن بتسی را به دستور بیلی از سنسکرت به فارسی برگردانیدند (دست نویس موزه بریتانیایی، به شماره 1922.or).

منابع:

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1006; Dictionary of Indian Biography, 31; The Oxford History of India, 16.

برزگر

بینای سرهندی (bi.nā-ye.ser.hen.di)، فرزند شیخ حسن چشتی عثمانی، - ۱۰۱۵ق، پزشک و نویسنده فارسی نویس شبه قاره. پدرش در درمان بیماران دست داشت و در این باره حکایت هایی شگفت انگیز نقل کرده اند. در منابع گوناگون نام بینا، به صورت های بلیا، بهینا، مینا و مینایی هم آمده است. وی در روزگار جلال الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) در سرهند می زیست. وی درباره درمان بیماری ها کتابی نوشت با نام مجربات بینایی / خلاصه بینایی (۹۹۶ق)، در هفتاد و هشت فصل. نسخه ای از این اثر به شماره الف ۳-۱۶ در کتابخانه همدرد کراچی به خط نستعلیق موجود است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۷۱۸/۲، ۷۱۹؛ تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان، ۱۱۵؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۱/۵۵۱-۵۵۲؛ مجله تحقیقات فارسی، سال ۱۹۹۳م، ص ۵۳

Dictionary of Indo-Persian Literature, 138.

ربیعان

م.انوشه

بینشی مدراسی (bi.nesh-e.mad.ra.si)، سید مرتضی فرزند میر صادق علی رضوی، چینابین ۱۲۲۶- کربلا ۱۲۶۵ق، شاعر و تذکره‌نویس ایرانی تبار شبه‌قاره. وی از نوادگان شاه ابراهیم مصطفی دایی سید محمد گیسو دراز (۷۲۱-۸۲۵ق) است. اجداد وی از مشهد به هند کوچیدند و در گلبرگه سکونت گزیدند. سید مرتضی تا دوازده سالگی تحصیلات ابتدایی فارسی را نزد پدرش (۱۲۵۳ق)، متخلص به صادق، که شاعری چیره‌دست بود و نزد برادر مهترش میر مهدی حسین، متخلص به ثاقب (۱۲۲۳ق)، که او نیز از شاعران مدراس بود و همچون پدر در گفتن ماده تاریخ مهارت داشت، فراگرفت و نزد استادان آن زمان به فراگیری ادب فارسی و عربی پرداخت. استادان وی محمد حسن علی ماهلی، میران محی‌الدین قادری متخلص به واقف، و محمد قادر علی نایطی، متخلص به بیهوش، بودند. تا زمان به تخت نشینی نواب محمد غوث‌خان اعظم (۱۲۶۲ق) توجهی به شعر و شاعری نداشت. پس از این‌که نواب یک انجمن ادبی به نام مجلس مشاعره بنیاد کرد، بینش را که در آن زمان در حیدرآباد بود، به مجلس فراخواند و او نیز پذیرفت. وی یک‌بار نیز در ۱۲۶۴ق در جستجوی شغلی به آرکات رفته بود. از ۱۲۷۵ تا ۱۲۷۶ق در مدرسه‌ای که برادرش

ثاقب داشت به درس و تدریس سرگرم بود. وی کار نیمه تمام رضا صاحب، معروف به حکیم باقر حسین‌خان بهادر، را در نوشتن تاریخ عمومی هند به نام عظیم التواریخ به عهده گرفت، اما در اثر درگذشت نابه‌هنگام خان اعظم، کار او نیز ناتمام ماند. در ۱۲۶۵ق عازم مکه شد. در بصره بیمار شد و به هر نحوی که بود خود را به کربلا رساند و همان‌جا درگذشت. اثر او تذکره اشارات بینش* است که در ۱۲۶۸ق در مدراس چاپ سنگی شد. در سال ۱۹۷۳م به اهتمام و با حواشی دکتر شریف حسین قاسمی، این کتاب دوباره به سرمایه‌اندویشین سوسائیتی انتشار یافته است. نسخه منحصراً به فرد آن در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال (کلکته) نگه‌داری می‌شود.

منابع: اشارات بینش؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱/۲۵-۳۴؛
تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۵۶۴-۵۶۹؛ حدیقه الشعراء،
۱/۳۰۹؛ الذریعه، ۹/۱۵۵؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۱/۱۲۵؛ صبح
گلشن، ۱۷۵؛ مکارم الآثار، ۳/۳۳۴؛ نایح الافکار، ۱۲۲.

م.انوشه

بینی نراین جهان - جهان لاهوری

مرکز تحقیقات کتب و اسناد



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



می‌کرد و سپس تخلص بادشاه / پادشاه را برگزید. ابوالعرفان محمد عبدالرحمان فاروقی میسوری در ۱۳۳۵ق کتابی به نام معارف پادشاه در شرح احوال پادشاه نوشته است. از آثارش: ۱- دیوان بادشاه (۱۳۰۹ق)؛ ۲- یادگار بادشاه (۱۳۱۴ق) که مجموعه غزلیات فارسی و قصاید، قطعات، مثنویات و سروده‌های دیگر اردو است؛ ۳- جوهر خیال (۱۳۱۹ق) که سه شعر بلند است؛ ۴- مدح پیغمبر اله که مجموعه‌ای از اشعار نعتی است و به کوشش محمد عبدالرشید فرزند پادشاه در ۱۳۴۲ق به چاپ رسیده است؛ ۵- نعت خیرالبشر که این نیز مجموعه‌ای از سروده‌ها در ستایش پیامبر است و به کوشش محمد عبدالرشید در ۱۹۲۶م منتشر شده است؛ ۶- واقعات عالم که ظاهراً مجموعه‌ای از قطعات تاریخ است و به کوشش محمد عبدالرشید در ۱۹۲۸م به چاپ رسیده است؛ ۷- سفرنامه حجاز (چاپ ۱۹۲۶م) که سفرنامه حج پادشاه است؛ ۸- گلزار پادشاه؛ ۹- صرف و نحو (نا تمام)؛ ۱۰- تفریح دل.

منابع:

Arabic, Arwi and Persian in Sarandib and Tamil Nadu,
562-563; Mohammad Yusuf Kokan, «An Assessment of

پادشاه (padshah) ، خطیب قادر پاشا صاحب، ۱۲۷۰ - ۱۳۳۳ق، دانشمند دینی و نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم وانی آباد از توابع آرکات بود. اردو و عربی و فارسی را به خوبی می‌دانست. به شرایط اسفناک مسلمانان جنوب هند، به‌ویژه از جهت آموزشی، توجه و نگرانی خاصی داشت و با تلاش‌های وی بود که نخستین مدرسه برای مسلمانان در زادگاهش تأسیس گردید (۱۸۸۶م) و آنجا مرکزی آموزشی برای شهرها و روستاهای پیرامون درآمد. وی، همچون اقبال اوضاع نابسامان مسلمانان و حاکمیت کفار بر آنان را از ناهمدلی و ناهمدردی مسلمانان با یکدیگر می‌دانست: «جوش همدردی چو در ابنای ما موقوف شد - نیست عجبی خنده زدگر کفر بر ایمان ما.» □ «از آن‌که برفته است حب قوم از دل - اثر بخت و دعا بخت و مدعا خفته است / ای بادشاه چه نویسم بیان غفلت قوم - که پای کلک درین راه جابجا خفته است.» پادشاه / بادشاه به فارسی و بیشتر به اردو می‌سرود و می‌نوشت و دست‌کم شش اثر منظوم و دو اثر منثور از او به‌جا مانده است. نخست محزون تخلص

این دهه است. نثر آن آراسته به صنایع و تکلفات ادبی و نیز همراه با اشعار است. پادشاه‌نامه وارث از جامع‌ترین و ارزشمندترین منابع تاریخ دهه سوم پادشاهی شاه‌جهان به‌شمار می‌آید و نسخه‌هایی از آن در برخی کتابخانه‌ها، مانند موزه بریتانیایی (به شماره Or.1675) و گنج‌بخش اسلام‌آباد (به شماره ۱۰۳۸) نگهداری می‌شود.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۲/۲۵۸؛ تاریخ تذکره‌های فارسی،

۲/۴۹۲-۴۹۳؛ ۶۸۳؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۳۵۱.

۳۵۴؛ عمل صالح، ۳/۴۳۹؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی

پاکستان، ۱۰/۴۴۷-۴۴۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۶/۴۶۹۲؛

فهرستواره کتابهای فارسی، ۲/۱۱۵۳؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British

Museum, 3/934, 1031; Mughals in India, 344.

برزگر

پادشاه‌نامه (pā.de.šāh.nā.me) / شاه‌جهان‌نامه، کتابی به فارسی در

تاریخ شاه‌جهان گورکانی از عبدالحمید لاهوری (۱۰۶۵ق).

این کتاب، از مهم‌ترین منابع دوره شاه‌جهان فرمانروای گورکانی

هند (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) به‌شمار می‌آید، تاریخ رسمی و مستند

دو دهه نخست حکومت او، از ۱۰۳۷ تا ۱۰۵۷ق است. لاهوری

در ۱۰۴۹ق تألیف این کتاب را آغاز کرد و تا ۱۰۵۸ق که به

واسطه پیری و ناتوانی از کار برکنار شد (یا به گفته‌ای تا مرگش در

۱۰۶۵ق) سرگرم این کار بود. پس از وی محمدوارث کارش را

ادامه داد و رویدادهای دهه سوم پادشاهی شاه‌جهان را به تحریر

درآورد. وی مطالب مربوط به نیاکان شاه‌جهان و دوره شاهزادگی

و ده‌ساله نخست پادشاهی او را بیشتر از پادشاه‌نامه امینای

قزوینی گرفته، ولی تاریخ دهه دوم سلطنت او را از دیده‌های

خود و با اتکا به اوراق و اسناد دولتی نوشته است و همین

قسمت ارزشمندترین و اصیل‌ترین بخش کتاب محسوب

می‌شود. پادشاه‌نامه دارای خاتمه‌ای در احوال مشایخ و علما و

اطبا و شعرای دوره شاه‌جهان است. نثر پادشاه‌نامه بسیار متکلفانه

و منشیانه است. با این حال در آن، مانند بسیاری از تواریخ

این دوره، از آوردن واژگان غریب و دور از ذهن پرهیز شده است.

این کتاب در ۱۸۶۷-۱۸۶۸م به کوشش مولوی کبیرالدین احمد

و مولوی عبدالرحیم در کلکته به چاپ رسیده است. پادشاه‌نامه را

محمد زاهد برای شاه‌عالم بهادرشاه (۱۱۱۸-۱۱۲۴ق) خلاصه

کرده و با افزودن مطالبی دیگر رشته رویدادها را تا سال هشتم

Persian Poetry in Tamil Nadu Since 1710 A.D.

Indo-Iranica, Volume Thirty-Five, Numbers 3 & 4, p.52.

برزگر

پادشاه‌نامه (pād.šāh.nā.me)، منظومه‌ای در ستایش شاه‌جهان،

پادشاه گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق)، شرح بناهای تاریخی او،

زندگی سیاسی پادشاه و شرح اصطلاحات دیوانی و هنری از

یحیی کاشانی (۱۰۶۴ق). تنها نسخه بازمانده این منظومه که

ناتمام مانده به شماره Or.1852 در موزه بریتانیایی نگهداری

می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات فارسی، اته، ۶۴؛ تاریخ نویسی فارسی در هند و

پاکستان، ۳۶۴-۳۶۲؛ تذکره شعری کشمیر، ۴/۱۶۹۲-۱۷۰۸؛ تذکره

نصرآبادی، ۲۴۲-۲۴۳؛ روز روشن، ۹۴۳-۹۴۴؛ سرو آزاد، ۵۸-۵۶

ذبیح‌الله صفا، «حماسه‌های تاریخی و دینی در عهد صفوی»

ایران‌نامه، سال ۱، شماره یکم، ص ۸

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British

Museum, 3/1001-1002; Dictionary of Indo-Persian

Literature, 624-625; Mughals in India, 401-402.

دانشنامه

پادشاه‌نامه (pā.de.šāh.nā.me)، کتابی به فارسی در تاریخ دهه سوم

پادشاهی شاه‌جهان، فرمانروای گورکانی هند (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق)،

از محمد وارث لاهوری (۱۰۹۱ق). این کتاب در

حقیقت دنباله پادشاه‌نامه عبدالحمید لاهوری است و از ۱۰۵۸ق

آغاز می‌گردد و تا پایان ۱۰۶۷ق ادامه می‌یابد. مؤلف شاگرد و

همکار عبدالحمید لاهوری و در تاریخ‌نگاری و نویسندگی پیرو

سیک وی و ابوالفضل علامی بود و پس از درگذشت ملا

عبدالحمید (۱۰۶۵ق) از شاه‌جهان مأموریت یافت تا کار او را

در نگارش تاریخ رسمی پادشاه گورکانی به پایان رساند. گفتنی

است به‌نوشته تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، این مأموریت

در ۱۰۵۸ق، پس از آن‌که ملاعبدالحمید به‌واسطه پیری و

ناتوانی از کار برکنار شد به وارث محول گشت و او از همین

تاریخ به نوشتن کتاب آغاز کرد و در ۱۰۶۷ق آن را به پایان برد.

ظاهراً فاضل‌خان علاءالملک تونی کار او را تصحیح می‌کرد. این

کتاب در یک مقدمه در نعت و حمد و ستایش شاه‌جهان و سبب

نگارش و شیوه کار، ده فصل در رویدادهای دهه سوم پادشاهی

شاه‌جهان، و یک خاتمه در زندگی‌نامه دانشمندان و سخنوران



پادشاه (pad.šāh) ، خطیب قادر پاشا صاحب، ۱۲۷۰ - ۱۳۳۳ق، دانشمند دینی و نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم وانی‌آباد از توابع آرکات بود. اردو و عربی و فارسی را به‌خوبی می‌دانست. به‌شرایط اسفناک مسلمانان جنوب هند، به‌ویژه از جهت آموزشی، توجه و نگرانی خاصی داشت و با تلاش‌های وی بود که نخستین مدرسه برای مسلمانان در زادگاهش تأسیس گردید (۱۸۸۶م) و آن‌جا مرکزی آموزشی برای شهرها و روستاهای پیرامون درآمد. وی، همچون اقبال اوضاع نابسامان مسلمانان و حاکمیت کفار بر آنان را از ناهمدلی و ناهمدردی مسلمانان با یکدیگر می‌دانست: «جوش همدردی چو در ابنای ما موقوف شد - نیست عجبی خنده زدگر کفر بر ایمان ما» □ و از آن‌که برفته است حب قوم از دل - اثر بخت و دعا بخت و مدعا خفته است / ای بادشاه چه نویسم بیان غفلت قوم - که پای کلک درین راه جابجا خفته است. «پادشاه / بادشاه به‌فارسی و بیشتر به اردو می‌سرود و می‌نوشت و دست‌کم شش اثر منظوم و دو اثر منثور از او به‌جا مانده است. نخست محزون تخلص

میرزا حقیقت‌گوی می‌گردد و سپس تخلص بادشاه / پادشاه را برگزید. ابوالعرفان محمد عبدالرحمان فاروقی میسوری در ۱۳۳۵ق کتابی به نام معارف پادشاه در شرح احوال پادشاه نوشته است. از آثارش: ۱- دیوان بادشاه (۱۳۰۹ق)؛ ۲- یادگار بادشاه (۱۳۱۴ق) که مجموعه غزلیات فارسی و قصاید، قطعات، مثنویات و سروده‌های دیگر اردو است؛ ۳- جوهر خیال (۱۳۱۹ق) که سه شعر بلند است؛ ۴- مدح پیغمبر اله که مجموعه‌ای از اشعار نعتی است و به‌کوشش محمد عبدالرشید فرزند پادشاه در ۱۳۴۲ق به‌چاپ رسیده است؛ ۵- نعت خیرالبشر که این نیز مجموعه‌ای از سروده‌ها در ستایش پیامبر است و به‌کوشش محمد عبدالرشید در ۱۹۲۶م منتشر شده است؛ ۶- واقعات عالم که ظاهراً مجموعه‌ای از قطعات تاریخ است و به‌کوشش محمد عبدالرشید در ۱۹۲۸م به‌چاپ رسیده است؛ ۷- سفرنامه حجاز (چاپ ۱۹۲۶م) که سفرنامه حج پادشاه است؛ ۸- گلزار پادشاه؛ ۹- صرف و نحو (ناتمام)؛ ۱۰- تفریح دل.

منابع:

Arabic, Arwi and Persian in Sarandib and Tamil Nadu,
562-563; Mohammad Yusuf Kokan, «An Assessment of

Persian Poetry in Tamil Nadu Since 1710 A.D.

Indo-Iranica, Volume Thirty-Five, Numbers 3 & 4, p.52.

برزگر

پادشاهنامه (pād.šāh.nā.me)، منظومه‌ای در ستایش شاه‌جهان، پادشاه گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق)، شرح بناهای تاریخی او، زندگی سیاسی پادشاه و شرح اصطلاحات دیوانی و هنری از یحیی کاشانی (۱۰۶۴ ق). تنها نسخه بازمانده این منظومه که ناتمام مانده به شماره Or.1852 در موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات فارسی، اته، ۶۴؛ تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۳۶۲-۳۶۴؛ تذکره شعری کشمیر، ۱۶۹۲/۴-۱۷۰۸؛ تذکره نصرآبادی، ۲۲۲-۲۲۳؛ روز روشن، ۹۴۳-۹۴۴؛ سرو آزاد، ۵۸-۸۶؛ ذبیح‌الله صفا، «حماسه‌های تاریخی و دینی در عهد صفوی»، ایران نامه، سال ۱، شماره یکم، ص ۱۸

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/1001-1002; Dictionary of Indo-Persian Literature, 624-625; Mughals in India, 401-402.

دانشنامه

پادشاهنامه (pā.de.šāh.nā.me)، کتابی به فارسی در تاریخ دهه سوم پادشاهی شاه‌جهان، فرمانروای گورکانی هند (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق)، از محمد وارث لاهوری (۱۰۹۱ ق). این کتاب در حقیقت دنباله پادشاهنامه عبدالحمید لاهوری است و از ۱۰۵۸ ق آغاز می‌گردد و تا پایان ۱۰۶۷ ق ادامه می‌یابد. مؤلف شاگرد و همکار عبدالحمید لاهوری و در تاریخ‌نگاری و نویسندگی پیرو سبک وی و ابوالفضل علامی بود و پس از درگذشت ملا عبدالحمید (۱۰۶۵ ق) از شاه‌جهان مأموریت یافت تا کار او را در نگارش تاریخ رسمی پادشاه گورکانی به پایان رساند. گفتنی است به‌نوشته تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، این مأموریت در ۱۰۵۸ ق، پس از آن‌که ملاعبدالحمید به واسطه پیری و ناتوانی از کار برکنار شد به وارث محول گشت و او از همین تاریخ به نوشتن کتاب آغاز کرد و در ۱۰۶۷ ق آن را به پایان برد. ظاهراً فاضل‌خان علاءالملک تونی کار او را تصحیح می‌کرد. این کتاب در یک مقدمه در نعت و حمد و ستایش شاه‌جهان و سبب نگارش و شیوه کار، ده فصل در رویدادهای دهه سوم پادشاهی شاه‌جهان، و یک خاتمه در زندگی‌نامه دانشمندان و سخنوران

این دهه است. نثر آن آراسته به صنایع و تکلفات ادبی و نیز همراه با اشعار است. پادشاهنامه وارث از جامع‌ترین و ارزشمندترین منابع تاریخ دهه سوم پادشاهی شاه‌جهان به‌شمار می‌آید و نسخه‌هایی از آن در برخی کتابخانه‌ها، مانند موزه بریتانیایی (به شماره Or.1675) و گنج‌بخش اسلام‌آباد (به شماره ۱۰۳۸) نگهداری می‌شود.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۲/۲۵۸؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۲/۴۹۲-۴۹۳؛ ۶۸۳؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۳۵۱-۳۵۴؛ عمل صالح، ۳/۴۳۹؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰/۴۴۷-۴۴۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۶/۴۶۹۲؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲/۱۱۵۳

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/934, 1031; Mughals in India, 344.

برزگر

پادشاهنامه (pā.de.šāh.nā.me) / شاه‌جهان‌نامه، کتابی به فارسی در تاریخ شاه‌جهان گورکانی از عبدالحمید لاهوری (۱۰۶۵ ق). این کتاب، از مهم‌ترین منابع دوره شاه‌جهان فرمانروای گورکانی هند (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق) به‌شمار می‌آید، تاریخ رسمی و مستند دو دهه نخست حکومت او، از ۱۰۳۷ تا ۱۰۵۷ ق است. لاهوری در ۱۰۴۹ ق تألیف این کتاب را آغاز کرد و تا ۱۰۵۸ ق که به واسطه پیری و ناتوانی از کار برکنار شد (یا به گفته‌ای تا مرگش در ۱۰۶۵ ق) سرگرم این کار بود. پس از وی محمدوارث کارش را ادامه داد و رویدادهای دهه سوم پادشاهی شاه‌جهان را به تحریر درآورد. وی مطالب مربوط به نیاکان شاه‌جهان و دوره شاهزادگی و ده‌ساله نخست پادشاهی او را بیشتر از پادشاهنامه امینای قزوینی گرفته، ولی تاریخ دهه دوم سلطنت او را از دیده‌های خود و با اتکا به اوراق و اسناد دولتی نوشته است و همین قسمت ارزشمندترین و اصیل‌ترین بخش کتاب محسوب می‌شود. پادشاهنامه دارای خاتمه‌ای در احوال مشایخ و علما و اطبا و شعری دوره شاه‌جهان است. نثر پادشاهنامه بسیار متکلفانه و منشیانه است. با این حال در آن، مانند بسیاری از تواریخ این دوره، از آوردن واژگان غریب و دور از ذهن پرهیز شده است. این کتاب در ۱۸۶۷-۱۸۶۸ م به کوشش مولوی کبیرالدین احمد و مولوی عبدالرحیم در کلکته به چاپ رسیده است. پادشاهنامه را محمد زاهد برای شاه‌عالم بهادرشاه (۱۱۱۸-۱۱۲۴ ق) خلاصه کرده و با افزودن مطالبی دیگر رشته رویدادها را تا سال هشتم

مقالات فارسی، ۳/ بیست و چهار.

مرنضوی

پاکستان مصور (pā.kes.tān-e.mo.sav.var)، دوماهنامه مصور فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، عمرانی، به فارسی، که در راولپندی چاپ و منتشر می‌شد و وابسته به وزارت اطلاعات و سخن‌پراگنی دولت پاکستان بود. صاحب امتیاز آن سید امجدعلی، مدیرمسئول آن سید مرتضی موسوی، و سردبیرش مسرت برکتی و کفیل احمد، بود. نخستین شماره آن در راهنمای مطبوعات ایران، ۱۳۵۲ش / ۱۹۷۳م یاد شده است. این مجله به ادبیات نیز می‌پرداخت و مقاله‌های تحقیقی ادبی در این نشریه به چاپ رسیده است. در برخی منابع، این مجله با مجله دیگری به نام پاکستان اشتباه گرفته شده است.

منبع: راهنمای مطبوعات ایران (۱۳۰۴ش تا ۱۳۵۷ش).

۷۶۹/۲-۷۷۰؛ شناسنامه مطبوعات ایران، ۱۰۲.

مرنضوی

پدماوت (pad.mā.vat)، افسانه عاشقانه هندی از ملا عبدالشکور بزمی (۱۰۰۱-۱۰۷۳ق). وی این منظومه را در قالب مثنوی در ۱۰۲۸ق، در سه هزار و چهارده بیت به فارسی ترجمه کرد و آن را رت پدم نامید. نخستین و بهترین سراینده این داستان، ملک محمد جاییسی (۹۰۶-۹۹۹ق) است که در زمان سلطنت شیر شاه سوری (۹۴۵-۹۵۲ق) در ۹۴۷ق داستان پدماوت را به زبان هندی به نظم درآورد. این داستان پس از حمله علاءالدین خلجی (۶۹۵-۷۱۵ق) به دژ چتور زبانزد خاص و عام گردید. این اثر در دو بخش است: بخش یکم، افسانه عشق و وصال رتن سین پادشاه چتور و پدماوت دختر گندروسین پادشاه سیلان است. بخش دوم که کمابیش جنبه تاریخی دارد، به محاصره دژ چتور و مرگ رتن سین و سستی (خودکشی) پدماوت می‌پردازد. یکی از امتیازات این مثنوی، جذب و تحلیل تلمیحات عربی و فارسی در محیط هندی است که کلماتی مثل یوسف، بلقیس، موبد، مسندکیان در آن به کار رفته است (نسخه دست‌نویس کتابخانه هاردنگ دهلی، به شماره ۷۸). ممکن است پدماوت جاییسی نخستین منبع پدماوت‌های گوناگون در ادبیات هند باشد، ولی بی‌گمان در مشهور کردن این داستان، آثار نویسندگانی دیگر به‌جز عبدالشکور بزمی نیز سهم به‌سزایی داشته‌اند، از جمله شمع و پروانه از میر عسکری عاقل خان رازی، حاکم شاه‌جهان‌آباد

پادشاهی اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) رسانده است. از این خلاصه که به نام انتخاب شاه‌جهانی / اختصار شاه‌جهان‌نامه / خلاصه شاه‌جهانی آوازه دارد نسخه‌هایی در برخی کتابخانه‌ها، از جمله در موزه ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود. برهان‌الدین خان نیز در ۱۲۱۳ق گزیده‌ای از پادشاه‌نامه فراهم آورده است که نسخه‌ای از آن در گنجینه آذر دانشگاه پنجاب لاهور (به شماره EI-23-7762) در دست است.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۲/ ۲۵۴-۲۵۷؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۵/ ۱۴۵۶، ۱۵۷۳-۱۱۵۷۴؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۲/ ۴۹۰؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۳۴۰-۳۴۷ عمل صالح، ۳/ ۴۳۸؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/ ۸۸۹؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰/ ۴۴۰-۴۴۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۶/ ۴۵۹؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲/ ۱۱۳۷، ۱۱۵۲؛ هلال، جلد یکم، شماره ۲، آبان ۱۳۴۱ش، ص ۹.

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/260-261; The History of India, Elliot & Dawson, 7/121-122; Mughals in India, 6.

برزگر

پادشاهنامه امین قزوینی - امین قزوینی

پاکستان (pā.kes.tān)، ماهنامه (؟) ادبی و سیاسی فارسی که در سفارت پاکستان در تهران چاپ و منتشر می‌شد. مسعود برزین، آن را فصلنامه خبری معرفی می‌کند و تاریخ انتشار آن را از ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۲ش / ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۲م می‌داند. در منابع، این نشریه با نشریه دیگری به نام پاکستان مصور* اشتباه گرفته شده است. این نشریه، به اخبار فرهنگی و ادبی و گزارش کنفرانس‌های ادبی و علمی می‌پرداخت. از مطالب دیگری که در پاکستان چاپ می‌شد می‌توان به معرفی چهره‌های فرهنگی و ادبی و آثار به‌جا مانده از آنها، چاپ اشعاری از سراینندگان پاکستانی و ایرانی معاصر و... اشاره کرد. تنها دو شماره ۷۵ (اسفند ۱۳۴۶ش) و شماره ۷۶ (شهریور ۱۳۴۷ش) از این مجله در دست است. شماره ۷۵ آن به یاد اسدالله غالب دهلوی چاپ شده و تصویری از غالب نیز در روی جلد نقش بسته است.

منبع: راهنمای مطبوعات ایران (۱۳۰۴ش تا ۱۳۵۷ش).

۷۶۹/۲-۷۷۰؛ شناسنامه مطبوعات ایران، ۱۰۲؛ فهرست

کرد. در سمت منشی ملازم مهته پنجاب رای، رئیس عوایدی مولتان در دوره محمدشاه روشن اختر (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) بود. پران ناتنه مجموعه‌ای از نامه‌های خود را در چهار گلشن، به نام انشای دل‌گشا/ چهار گلشن/ انشای چهار گلشن گرد آورد. چهار بخش یا چهار گلشن این اثر عبارتند از ۱- تحریر عریض انکسار؛ ۲- تسطیر پروانجات سرکار نایب صوبجات به جانب عمال؛ ۳- ارقام مکاتبات و خطوط شوقیه؛ ۴- تسطیر اسناد خدمات و دستگاه‌های راه‌داری. یکی از نسخه‌های دست‌نویس این کتاب به شماره ۱۷۹- N.M. ۱۹۶۸ در موزه ملی کراچی نگهداری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۱۶۶/۴؛

۴۱۴، ۳۲۰/۵، ۱۴۷۲ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی

پاکستان کراچی، ۳۷۸-۳۷۹؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 480.

ریعبان

پرایس (pe.rāys)، سرگرد دیوید پرایس (David Price)، ۱۷۶۲-
۱۶ دسامبر ۱۸۳۵م، خاورشناس انگلیسی. در برکناک (Bercknock) و جی‌زس‌کالج (Jesus College) کیمبریج درس خواند. به خدمت شرکت هند شرقی انگلیس در آمد و به هند رفت (۱۷۸۱م). تحت فرمان سرهنگور موفرو (۱۷۲۶-۱۸۰۵م) در مدراس و نیز در جنگ با تیپوسلطان، فرمانروای میسور، خدمت کرد (۱۷۸۱-۱۷۸۳م). در ۱۷۹۵م دادستان دادگاه نظامی سپاه بمبئی شد. در پونا، سورت، سرینگپتم و مالابار کار کرد (۱۷۹۷-۱۷۹۸م). به تحصیل زبان و ادبیات فارسی پرداخت و در سال‌هایی که در سورت به سر می‌برد شماری نسخه دست‌نویس گردآورد. مترجم فارسی ژنرال جیمز استوارت (۱۷۴۱-۱۸۱۵م) در جنگ میسور بود. در ۱۸۰۵م هند را ترک گفت. عضو انجمن شاهی آسیایی و انجمن شاهی لندن بود. به پاس ترجمه‌هایش از آثار شرقی، به دریافت نشان زرین از «کمیته ترجمه شرقی» انجمن شاهی آسیایی مفتخر گردید. از او آثاری در تاریخ ایران، هند و عرب به یادگار مانده است. از آثار معروف او ترجمه جهانگیرنامه بر ساخته به انگلیسی است (لندن، ۱۸۲۹م) که در نتیجه ترجمه وی، این اثر آوازه جهانی به دست آورد و تا چندی پژوهشگران آنرا همان زندگی‌نامه خودنوشت واقعی جهانگیر می‌دانستند تا این‌که در نتیجه پژوهش‌های دانشورانی مانند مورلی و الیوت بر ساخته

که در ۱۰۶۹ق تألیف شد (نسخه دست‌نویس کتابخانه پیرپور)؛ پدماوت ذاکر از شاعری به نام ذاکر که آنرا در ۱۲۲۲ق به نظم کشید (نسخه دست‌نویس کتابخانه مهاراجه بنارس به شماره ۱۶۳/۵۲)؛ بوستان سخن که در ۱۲۲۳ق تصنیف شد (نسخه دست‌نویس موزه ملی در مجموعه تونک به شماره ۳۰۸۵)؛ هنگامه عشق از آندرام مخلص که آن را در ۱۱۵۲ق به نظم کشید و در ۱۱۵۵ق تکمیل کرد (نسخه دست‌نویس کتابخانه نذیریه در دهلی به شماره ۱۴۷)؛ تحفة القلوب از رای گویند منشی (نسخه دست‌نویس کتابخانه هاردنگ به شماره ۳۸)؛ پدماوت از حسن غازانه؛ حسن و عشق که در ۱۰۷۱ق به نظم درآمد (نسخه دست‌نویس موزه بریتانیایی به شماره 8918)؛ فرح بخش از لچمی رام ابراهیم آبادی که شمع و پروانه رازی را به صورت نثر درآورده است؛ خلاصه نثر پدماوت به همت نواب ضیاءالدین احمدخان (نسخه دست‌نویس موزه بریتانیایی به شماره Or.1940)؛ قصص پدماوت به کوشش حسین غزنوی؛ خلاصه پدماوت جایی که در ۱۱۱۰ق به کوشش سید محمد عشرتی از شعرای دکن خلاصه گردید. این داستان، علاوه بر زبان‌های هندی و فارسی، به همت ابراهیم‌نامی به زبان پشتو نیز ترجمه شده است. ترجمه فارسی پدماوت در هند (لکنو، ۱۸۷۱م) و در ایران (تهران، ۱۳۴۹ش) به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ ادبیات فارسی، اته، ۹۶ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۸۳/۲ داستان پدماوت، ملا عبدالشکور بلخی، به کوشش امیر حسن عابدی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰؛ تذکره شعرای کشمیر، ۱۳۴۹/۱ داستان‌سرایی فارسی در شبه‌قاره در دوره تیموریان، ۱۶۳-۱۷۳؛ فارسی ادب بعهد اورنگزیب، ۱۰۷-۹۴؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۹۴۰/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳۱۴۵، ۲۱۳۳/۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور، ۹۲ مرآت‌العلوم، ۱۸۸/۱؛ ۱۶۴/۲ ۱۸۰/۳ امیرحسن عابدی، «روابط ادبی افغانستان و هند»، ادب، سال چهاردهم، شماره ۲۰۱، ص ۲۶؛ امیرحسن عابدی، «داستان پدومات در ادبیات فارسی»، دانشکده ادبیات، سال نهم، شماره ۴، صص ۹۵-۷۵.

حجتی

پران ناتنه مولتانی (pa.rān.nāt.be-ye.mul.tā.ni)، سده دوازدهم هجری، نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. از مردم مولتان بود. نزد مهته کتومل وفادارخان و مهته نند لعل زرگر مولتانی شاگردی

مرآة الخيال، ۲۱۸؛ تالیف الافکار، ۱۰۹.

نوش آبادی

پرسپولیس (pe.res.pu.lis)، ماهنامه ادبی - سیاسی - اجتماعی به زبان فارسی که در بمبئی منتشر می‌شد. نخستین شماره این ماهنامه به تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۰۷ش / ۸ نوامبر ۱۹۲۸م منتشر شده است. مدیر پرسپولیس حاج میرزا علی بحرانی (۱۳۲۵ش)، معروف به میرزا علی جهومی یا ابلاغ بود. چون میرزا علی بحرانی یک چند روزنامه‌ای به نام ابلاغ در شیراز منتشر می‌کرد به نام روزنامه‌اش آوازه یافت، چنان‌که سید اشرف‌الدین گیلانی را که گاه به نام روزنامه‌اش نسیم شمال می‌گفتند. پس از توقیف روزنامه ابلاغ به فرمان عبدالحسین میرزای فرمانفرما، والی فارس، میرزا علی به هند تبعید شد و در آنجا (بمبئی) ماهنامه‌ای به نام پرسپولیس منتشر کرد. در صفحه نخست آن تصویر کاخ پرسپولیس (تخت جمشید) و در بالای تصویر، جمله «این است پرسپولیس تالار خشایار شاه» چاپ می‌شد. قیمت اشتراک سالانه پرسپولیس برای ایران و افغانستان ۲۰ قران، هندوستان ۶ روپیه و برای دیگر کشورها، نیم پوند بود. این ماهنامه پس از انتشار چند شماره، در ۱۳۰۸ش تعطیل شده و مدیر آن در ۱۳۱۴ش، ماهنامه ایران نو* را در کلکته منتشر کرده است.

منابع: بزرگان جهوم، ۲۳۱، ۲۳۵؛ دانشندان و سخن‌سرایان فارس، ۱/۵۵-۵۷؛ راهنمای مطبوعات ایران (۱۳۰۴ش تا ۱۳۵۷ش)، ۲/۱۷۷۰؛ شناسنامه مطبوعات ایران، ۱۰۶؛ فرهنگ زندگی‌نامه‌ها، ۱۲۱۲؛ فهرست مجله‌های فارسی، ۲۸-۲۹.

مرنضوی

پرشین منشی - گلدوین

پرم جیو گجراتی - تاریخ خاندان تیموریه

پرنسیپ (pe.ren.sip)، هنری توبی / Henry Thoby Prinsep فرزند جان پرنسیپ، توبی پرایری (Thoby Priory) در اسکس ۱۵ ژوئیه ۱۷۹۲ - ۱۱ فوریه ۱۸۷۸م، دولتمرد و تاریخ‌نگار انگلیسی. در تونبریج (Tonbridge) نزد معلمان خصوصی و در کالج شرکت هند شرقی انگلیس در هارتفورد کاسل درس خواند. در ۱۸۰۹م به بنگال رفت. در ۱۸۱۴م کمک منشی یا دبیریار

بودن آن به اثبات رسید. از دیگر آثارش: ۱- نگاهی به تاریخ اسلام در ۱۸۱۱-۱۸۲۱م نوشته؛ ۲- زندگی‌نامه خودنوشت (Autobiographical Memoirs) که در ۱۸۳۹م منتشر شده است؛ ۳- تاریخ جزیره العرب در پیش از اسلام (۱۸۲۴م).

منابع: تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۵۵؛ المستشرقون، ۴۷۸

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 254; Dictionary of Indian Biography, 343.

برزگر

پرتوستان - غالب دهلوی

پرتو مدراسی (par.taw-e.mad.rāsi)، نواب رؤف احمدخان فرزند نواب خورشید احمدخان خورشید، - ۱۳۴۴ / ۱۹۲۶م - ۱۳۴۵ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از نوادگان نواب عظیم‌جاه بهادر (- ۱۲۹۰ق) بود. پدرش خورشید احمدخان (- ۱۸۹۹م) نیز سراینده بود. پرتو بیشتر به اردو شعر می‌سرود و حتی لاف برتری بر سراینده‌گان برجسته اردو، مانند آتش، ناسخ و داغ، می‌زد. کلیات اشعار اردوی پرتو در ۱۳۰۸ق / ۱۸۹۰م منتشر شده است. پرتو به فارسی هم شعر می‌گفت و دیوان فارسی وی نیز در ۱۳۰۸ق در مدراس به چاپ رسیده است.

منابع: فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۲۲۷۷؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱۹۶/۳

Mohammad Yusuf Kokan, «An Assessment of Persian Poetry in Tamil Nadu Since 1710 A.D.» *Indo-Iranica*, Volume Thirty-Five, Numbers 3 & 4, pp.51-52.

برزگر

پردل اندجانی (por.del-e.an.de.jā.ni)، میرزا محمدتقی فرزند میرزا محمد مسعود، - ۱۱۰۰ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از زندگانی وی جز این آگاهی نداریم که از شاعران روزگار اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) بود و در شعر پردل تخلص می‌کرد. از سروده‌هایش غزلی در تذکره‌ها آمده که بیتی از آن چنین است: «قصر دل راست چو ویران شدن آخر در پیش - پردلا بهر چه وابسته تعمیر شویم».

منابع: ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۱/۱۲۶؛ شمع انجمن، ۱۹۳

وارن هیستینگز (۱۷۳۲-۱۸۱۴م)، فرماندار کل هند، شد و در سفرهای هیستینگز به اوده، استان‌های شمال غربی هند (اوتارپرادش کنونی)، نپال و جنگ‌های وی با پنداری‌ها (دسته‌های راهزن) و مراته‌ها همراهش بود. نخستین ناظر اجرایی (Superintendent) و بازگیر / طلبستان (Remembrancer) در دستگاه قضایی انگلیس در هند بود. در ۱۸۲۰م به سمت منشی فارسی دولت گماشته شد. در ۱۸۲۶م منشی اداره ارضی گردید و در ۱۸۳۴م به سمت سرمنشی منصوب شد. در ۱۸۳۵ و ۱۸۴۰-۱۸۴۳م عضو شورای عالی هند در شرکت هند شرقی انگلیس بود. در ۱۸۴۳م بازنشسته شد. پس از تلاش‌هایی ناموفق برای ورود به مجلس عوام، سرانجام در ۱۸۵۰م به نمایندگی حوزه هارویچ (Harwich) به مجلس راه یافت، ولی به دلیل نقص پرونده‌اش از جهت شرایط دارایی، صلاحیتش را رد کردند و کرسی نمایندگی را از او پس گرفتند. وی در انتخابات تازه نیز شکست خورد. در ۱۸۵۰م عضو هیأت مدیره شرکت هند شرقی انگلیس شد و از جمله اعضای قدیمی شورای هند بود که شرکت هند شرقی انگلیس در ۱۸۵۸م به عضویت شورای جدید هند برگزید و وی تا ۱۸۷۸م در این مقام باقی ماند. پرنسیپ از بنیادگذاران صندوق کشوری بنگال بود و صندوق با محاسبات آماری او، که آمارگران حرفه‌ای لندن آن را تأیید کردند، آغاز به کار کرد. پرنسیپ شعر هم می‌سرود. از آثارش: ۱- خاطرات یک سرباز ماجراجوی پتان، نواب محمد امیرخان به انگلیسی (کلکته، ۱۸۳۲م) که برگردان مثنوی امیرنامه بساون لعل شادان بلگرامی (سروده در ۱۲۴۰ق) در تاریخ و احوال امیرالدوله محمدا میرخان افغان، نواب تونک (هند)، است؛ ۲- تاریخ رویدادهای سیاسی و نظامی هند در دوره فرمانداری مارکوایس هیستینگز (۱۸۳۲م)؛ ۳- خاستگاه دولت سیک‌ها در پنجاب؛ ۴- تبت، تاتارستان و مغولستان که در ۱۸۵۱م به چاپ رسیده؛ ۵- مسئله هند که در ۱۹۵۳م چاپ شده؛ ۶- تاریخ زندگی رنجیت سنگه؛ ۷- دستاوردهای تاریخی از اکتشافات در افغانستان؛ ۸- فهرست اسامی کارمندان دولت در بنگال در ۱۷۹۰-۱۸۴۲م.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵۵۵/۱۰

فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۳۶

Dictionary of Indian Biography, 344; Persian Literature, C.A.Storey, 1/691.

برزگر

پروانه برهانپوری (par.vā.ne-ye.bor.hān.pu.ri)، شاه ضیاءالدین، -۱۲۱۷ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در برهانپور زاده شد و همان‌جا نیز برآمد. پروانه از قوم سادات اورنگ‌آباد و خود از مشایخ صوفیه بود. وی شاعری اردوزبان بود، اما به فارسی هم شعرهایی سروده است. او در شعر از سراج‌الدین اورنگ‌آبادی پیروی می‌کرده است. پروانه با ادیبانی چون میرغلام‌علی آزاد و لجهمی‌نرین شفیق اورنگ‌آبادی هم‌روزگار بود و با آنان نشست و خاست می‌کرد. حسین‌قلی خان عظیم‌آبادی در نشتر عشق از زبان میرغلام رسول بلگرامی می‌نویسد که پروانه در نود سالگی برای دیدار با امیر حیدر بلگرامی نوه میرغلام‌علی آزاد به کلکته آمد. او پس از نزدیک به شش سال اقامت در این شهر همان‌جا جان سپرد، اما پس از چند ماه محمد خیاط یکی از مریدان پروانه، پیکر مرشد خود را به اورنگ‌آباد برد. هم او در مرگ پروانه سروده است: «شاه پروانه شه ملک سخن - حیف کوچید از این دار کهن / کلک رای سن فوتش بنوشت - بود صد آه شه ملک سخن». مروت نیز در مرگ پروانه چنین گفته است: «به بزم سخن شاه پروانه دوش - که می‌گشت بر شمع معنی فدای / چه گویم جز این مصرع سوزناک - ز سوز اجل سوخته‌های». از سروده‌های فارسی پروانه ابیاتی پراکنده در تذکره‌ها به جا مانده است.

منابع: شمع انجمن، ۹۳؛ گل عجایب، ۱۴۵؛ نشتر عشق، ۲۵۳/۱-۲۵۶.

نوش‌آبادی

پروانه لکنوی (par.vā.ne-ye.lak.nu.i)، راجه جسونت سنگه پسر راجه بینی بهادر، -۱۲۲۸ق، شاعر اردوسرا و فارسی‌گوی شبه قاره. پدرش راجه‌بینی بهادر، متخلص به بهادر، از برهمنان بیسواره از توابع اوده بود و در دستگاه شجاع‌الدوله، نواب اوده (۱۱۶۷-۱۱۸۹ق) بالید و تا مقام نیابت (وزارت اعظمی) رسید، ولی سرانجام شجاع‌الدوله به او بدگمان شد و وی را بگرفت و کور کرد. پروانه که گذشته از شعر و ادب در برخی علوم، مانند طب و رمل، هم دست داشت و خط شکسته را نیکو می‌نوشت در شعر فارسی شاگرد سروپ سنگه دیوانه لکنوی و در شعر اردو به ترتیب شاگرد محمدتقی میر و میرحسن لکنوی بود و در آخر نیز از غلام مصحفی همدانی اصلاح سخن می‌گرفت. وی در آغاز بیشتر شعر فارسی می‌گفت، ولی بعدها به اردوسرای گرایید و «خود را شب و روز به گفتن شعر هندی

[اردو] مصرف داشت و از جمله حمله حیدری را به نظم اردو درآورد. در غزل و قصیده از میرزا رفیع سودای دهلوی (۱۹۵۰ق) پیروی می‌کرد. گویند دارای دیوان بوده و شمار اشعار فارسی او به دو هزار بیت می‌رسیده است.

منابع: بوستان اوده، ۷۵-۷۷؛ تذکره آزرده، ۲۸؛ تذکره فارسی‌گو شعری اردو، ۱۱۳؛ تذکره هندی، ۵۵۵-۵۴؛ خوش معرکه زیبا، ۳۹۲-۳۹۴؛ روز روشن، ۱۲۰-۱۲۱؛ سخن شعرا، ۱۷۸؛ عقد ثریا، ۱۱۶-۱۱۵؛ گلستان بی‌خزان، ۴۸؛ گلشن بی‌خار، ۶۷؛ مجموعه نثر، ۱۰۳؛ *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 478.

برزرگر

پرویز گورکانی (par.viz-e.gur.kā.ni)، سلطان پرویز فرزند جهانگیرشاه فرزند جلال‌الدین اکبر گورکانی، ۹۹۸-۷ صفر ۱۰۳۵ق، شاهزاده گورکانی. پسر دوم جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) است. مادرش صاحب جمال از خویشان (گویا دختر عم) زین خان کوکه بود. در آغاز پادشاهی پدرش با اتالیقی (سرپرستی) میرزا جعفر آصف‌خان و با همراهی شماری از امرا، مانند عبدالرزاق معموری و راناشنکر، و سپاهی بزرگ به سرکوبی رانا امرسنگه، رانای اودیپور که از کفار شدید و غلیظ هندوستان بود مأمور شد. جهانگیر در وقت رخصت به پرویز فرمود که اگر رانا با پسر بزرگ خود کون به ملازمت شاهزاده آید و «در مقام اطاعت و بندگی باشد تعریض به ولایت او نرساند.» در هنگامه شورش خسرو، پسر بزرگ جهانگیرشاه، پرویز به فرمان جهانگیر با رانا مصالحه کرد و خود برای نگه‌داری و نگهداری آنجا شد. چون به حوالی آگره رسید از شکست و دستگیری خسرو آگاهی یافت و پس از دو روز اقامت در آن نواحی رو به لاهور نهاد و در این شهر به حضور جهانگیر رسید (اوایل ۱۰۱۵ق) و منصب ده‌هزاری یافت. در همین سال دختر شاهزاده مراد (برادر جلال‌الدین اکبر و عم جهانگیر) به عقد پرویز درآمد. در ۱۰۱۷ق، شاهزاده پرویز، به‌رغم کم‌سالی، به فرماندهی لشکر دکن (جنوب هند) گمارده و به تسخیر آن بخش از نواحی دکن که هنوز بیرون از قلمرو گورکانیان بود فرستاده شد و به برهانپور، مرکز متصرفات گورکانیان در دکن، رفت. پرویز و سرداران همراهش در دکن، به‌ویژه در جنگ با ملک عنبر حبشی، سردار نامدار دکنیان، کاری از پیش نبردند و از این‌رو جهانگیر در ۱۰۲۵ق پرویز را از آنجا فراخواند و به حکومت اله‌آباد فرستاد

و شاهزاده خسرم (شاه‌جهان) را به‌جایش مأمور دکن کرد (جهانگیرنامه، ۱۸۵). شاهزاده پرویز در ۱۰۲۸ق به منصب «بیست‌هزاری ذات و ده‌هزار سوار از اصل و اضافه» ارتقا یافت و در همان سال برای دیدار پدرش از اله‌آباد به آگره رفت و پس از دیدار با جهانگیر به اله‌آباد بازگشت. در ۱۰۳۰ق حکومت استان بهار نیز بدو سپرده شد. اندکی بعد، چون خبر بیماری جهانگیر را شنید به شتاب خود را به پایتخت، آگره/ اکبرآباد، رسانید (۱۰۳۰ق). جهانگیر، هنگامی که پس از بهبودی از آگره رهسپار نواحی کوهستانی شمال بود در متورا به پرویز فرمود تا به «صوبه بهار و محال جاگیر خودش» بازگردد. در پی شورش شاه‌جهان، جهانگیر پرویز را به درگاه خود فراخواند و وی را به همراه مهابت‌خان با لشکری گران به سرکوبی شاه‌جهان گسیل کرد (۱۰۳۲ق). شاه‌جهان پس از جنگ و گریزهای فراوان سرانجام از ناچاری تن به تسلیم داد (۱۰۳۴ق) و پرویز بار دیگر در برهانپور مستقر شد. اما دیری نگذشت که وی، در نتیجه افراط در باده‌گساری، به بیماری صرع گرفتار آمد و بر اثر همان بیماری درگذشت. پیکرش را نخست در برهانپور و به امانت نهادند و آخر به اکبرآباد نقل کردند و در باغی که سبزه‌دهی وی بود به خاک سپردند. سلطان پرویز حامی و ممدوح شاعرانی همچون صالح آزادانی اصفهانی، میرزا محمدصادق مینا، حکیم فقهور لاهیجی، میر معزالدین محمدیزدی، ابراهیم حسین دیری کابلی، علی ترکمان خراسانی، باقیای نایینی، حکیم حاذق گیلانی، نوعی خوبشانی و دیگران بوده است. پرویز ظاهراً گاه خود نیز شعر می‌سرود، چنان‌که این بیت را از او نقل کرده‌اند: «خونم به جرم دوستی خویش ریختی - این خون به یک حساب به صد خون برابر است.» ملکی قزوینی ساقی‌نامه‌ای به‌نام شاهزاده پرویز سرود و شاهزاده به ملا عبدالنسی فخرالزمانی دستور داد که این ساقی‌نامه را در تذکره میخانه بیاورد.

منابع: جهانگیرنامه، ۱۰، ۱۲، ۱۵، ۲۱، ۲۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۸۹-۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۵۸، ۱۷۶، ۱۸۶، ۲۶۵، ۲۹۵، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۷، ۳۵۵، ۳۶۸، ۳۷۲، ۳۸۲، ۳۸۳، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۹-۴۲۹، ۴۳۶، ۴۷۹، ۴۹۵، ۴۹۹؛ داستان ترکازان هند، ۲/۳۸۵، ۳۸۶، ۴۰۱، ۴۰۷، ۴۱۲، ۴۲۲، ۴۲۵؛ ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۱/۱۲۷؛ صبح گلشن، ۱۷۶؛ کاروان هند، ۵۹۶؛ مخزن‌القرائب، ۱/۳۳۱؛ منتخب‌اللطایف، ۱۷۶؛ میخانه، ۳۰۳، ۴۵۸، ۴۶۱، ۶۸۷، ۶۹۰، ۸۶۴، ۸۶۵؛ نثر عشق، ۱/۲۴۰؛ نگاهی به تاریخ

برزگر

پزشکی نویسی فارسی در شبه قاره

آشوب و ناآرامی گسترده ناشی از آن در بسیاری نواحی هند، از جمله لکنو (۱۲۷۳ق)، اموال و کتاب‌های پریشان غارت گردید و وی به ناگزیر به عظیم‌آباد بازگشت. در آن‌جا به کار پزشکی پرداخت و در این کار آوازه و پذیرشی بلند یافت. در ۱۲۸۱ق پدرش را برای تبلیغ و ترویج اندیشه‌های وهابی تبعید و جاگیر موروثی‌اش را ضبط کردند. پریشان به فارسی و عربی و اردو شعر می‌سرود. از سروده‌های فارسی او، مثنوی شهرآشویی است که پریشان در آن به تفصیل به انقلاب و آشوب زمانه و پریشانی احوال خانواده‌اش پرداخته است. مجموعه اشعار فارسی وی ظاهراً از سوی اداره تحقیقات عربی و فارسی پتنا به چاپ رسیده است. از سروده‌هایش: «دست‌افزار نیازم به خمیدن بیتاب - بسمل خنجر نازم به تپیدن بیتاب / شب یلدای فراقم ز گذشتن مأیوس - صبح محرومی و یأسم به دمیدن بیتاب».

منابع: دیوان فائز بهلواوری، ۲۵۰۲۳؛ نزهة الخواطر، ۲۲۹/۸-۲۳۰.

برزگر

پزشکی نویسی فارسی در شبه قاره (pe.zeš.ki.ne.vi.si-ye.fār.si. dar.šeb.he.qār.re)، سابقه مبادله اطلاعات پزشکی میان ایران و شبه قاره هند به پیش از اسلام در روزگار خسرو یکم انوشیروان ساسانی (۵۳۱-۵۷۹م) می‌رسد. گویند وی برزویه طبیب، پزشک دربار خود را به هندوستان فرستاد. برزویه در بازگشت از این سفر چند طبیب هندی را که از خواص دارویی گیاهان هندی آگاهی فراوان داشتند، با خود به ایران آورد. سپس این مبادله از راه مرکز علمی جندی‌شاپور ادامه یافت، چنان که شماری از پزشکان هندی در کنار پزشکان ایرانی، سریانی و یونانی به تدریس علم طب می‌پرداختند. دانشمندان و پزشکان هندی، به ویژه در روزگار خلفای عباسی در نقل یا ترجمه کتب هندی به پهلوی و عربی دخالت داشته‌اند که از آن میان می‌توان کنگه / منکه و ابن‌دهن را نام برد. ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰ق) نیز با سفر خود به هند سبب استواری بیشتر رابطه پزشکی ایران و شبه قاره شد. بیرونی که چندی در سرزمین هند به سر برده و از نواخت بزرگان و رایان هند بهره‌مند شده بود، علوم پزشکی را به اهل هند آموخت و از دانش و هنرهای آنان بهره گرفت. پس از گسیختن پادشاهی آل سبکتگین با یورش‌های علاءالدین جهانسوز در غزنه، آخرین تاجدار این خانواده، یعنی خسرو ملک پسر خسروشاه، در ۵۵۵ق لاهور را دارالسلطنه خود قرار

پرهیزکار (par.hizkār)، سید محمد رضوی فرزند حاج سید مرتضی رضوی کشمیری نجفی، نجف ۱۸۹۵ - ژانویه ۱۹۷۳م، فقیه و شاعر فارسی‌گوی پاکستانی. پدرش از بزرگان دین و صاحب کرامات بود. سید محمد در زادگاهش دانش‌های گوناگون را فراگرفت. وی به سبب تقوی و دینداری و پای‌بندی به شعایر مذهبی در میان مردم به سید پرهیزکار آوازه یافت. سید محمد که بیشتر در کوئته به سر می‌برد تا پایانی زندگی به تبلیغ و ترویج دین در شهرهای پاکستان پرداخت. وی علاقه فراوانی به سرودن شعر داشت و در سخنرانی‌های خود از شعر بهره می‌برد. در بدیهه‌سرایی مهارت فراوان داشت. سید مرتضی حسین صدرالافاضل* (۱۹۸۷م) در هدایا و تحف می‌نویسد: «آقای سید محمد رضوی نجفی یک‌بار در شیش محل لاهور در پارکی نشسته بود که یک ملنگ [به مریدان شاه مدار می‌گویند] در حال نواختن طبل از آن‌جا می‌گذشت و ندا سر داده بود که من فقیرم و دعای فقیر مستجاب می‌شود. پس آقا سید محمد فی‌البداهه این شعر را گفت: گر فقیر حق تو بودی در مساجد می‌بودی - چون فقیر خلق هستی گردشت در کوچه‌ها». از سید محمد آثار گوناگونی به زبان‌های فارسی و عربی به جا مانده است. در کتاب هدایا و تحف اشعاری از سید پرهیزکار آمده است. مسائل دینی و مذهبی، حکمت و معرفت درون‌مایه سروده‌های وی است.

منابع: بلوچستان مین فارسی شاعری کی پچاس سال (پنجاه سال شعر

فارسی در بلوچستان)، ۱۶۳-۵۹؛ هدایا و تحف.

رسولی

پریشان عظیم‌آبادی (pa.ri.šān-e.a.zim.ā.bā.di)، شیخ عبدالحمید بن احمدالله بن الهی‌بخش بن هدایت‌علی هاشمی صادقپوری عظیم‌آبادی، ۸ شوال ۱۲۴۵ - جمادی‌الثانی ۱۳۲۳ق، دانشمند دینی، پزشک، شاعر و نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. در محله صادقپور در عظیم‌آباد / پتنا در استان بهار هند به دنیا آمد. مقدمات علوم را نزد عمش فیاض‌علی و نیز پدر خود احمدالله (۱۲۹۸ق) خواند. سپس به لکنو رفت و علوم حکمی را نزد مفتی واجدعلی بنارس و پزشکی را از حکیم طالب‌علی لکنویی فراگرفت. در پی شورش مردم هند بر ضد انگلیسیان و

داد و ضیاءالدین عبدالرافع هروی، پزشک شخصی اش را با خود به لاهور برد. ضیاءالدین پس از خسرو ملک، تا هنگامی که زمام پادشاهی به دست معزالدین غوری، معروف به شهابالدین غوری بود، مقام شامخ خود را در پزشکی در آن دیار نگه داشت. پس از دودمان غزنویان سلسله های متعددی، مانند شهنشاهان غوری، ممالیک، خلجی، تغلق و سوری تخت و تاج دولت هند اسلامی را میراث بردند تا نوبت به دودمان گورکانی رسید. تقریباً همه شاهان این دودمان ها مشوق شعرا و علما، از جمله پزشکان بودند و پزشکان نیز آوازه تشویق و ترغیب این پادشاهان را شنیده، به دربار آنان می رفتند. در هند اسلامی، به ویژه در دوره مغولان، رفتار پادشاهان دهلی با پزشکان و خانواده هایشان بسیار دوستانه و جوانمردانه بود. پادشاهان هند اسلامی پزشکان را بر حسب مراتبشان مواجب هنگفت می دادند. مناصب پزشکان ده هزاری و بیست هزاری بود و در جشن های شاهانه هزاران هزار روپیه انعام به آنان داده می شد. گاه صلوات گران و نعمت های جزیلی که از شاهان و امرا به پزشکان می رسید، چندان بود که آنان را به ثروت و تنعم فراوان می رساند. یکی از آنان حکیم داود بود که به گفته صاحب مطرح الانظار از هندوستان چندان مال و مکننت به دست آورد که در بازگشت به اصفهان مسجد جامعی به نام مسجد حکیم برآورد. برخی از پادشاهان هند اسلامی خود یا طب آشنا بودند و حتی با پزشکان شخصی خود درباره مسائل پزشکی بحث می کردند؛ گاه نیز به معالجه بیماران می پرداختند، کتاب های طبی می نوشتند، یا املا می کردند و به تأسیس بیمارستان ها و دیگر مراکز پزشکی توجهی کامل نشان می دادند. از قدیم ترین کتاب های پزشکی که در هندوستان نوشته شده و به جا مانده است، باید از ترجمه صیدنه ابوریحان بیرونی از جلالالدین ابوبکر بن علی بن عثمان اسفراهی کاسانی نام برد. مترجم آن را میان سال های ۶۰۷-۶۲۶ق در دو بخش گزارش لغوی و نباتی داروها (بخش یکم) و خواص و منافع آنها (بخش دوم) به نام ابوالفتح ایلتتمش سلطان (۶۰۷-۶۳۳ق) نوشته است. در نسخه های تازه تر این دو بخش با یکدیگر در هم شده، نخست نام دارو و دیگر چیزهای پزشکی را به عربی آورده، سپس برابر نهاد آن را به فارسی، سریانی، سنندی و هندی نوشته و خواص آنها را گزارش کرده است. نسخه ای از این اثر به شماره ۳۱۱/۹۳ در کتابخانه محمدشفیع در لاهور نگه داری می شود. علاءالدین خلجی (۶۹۵-۷۱۵ق) دومین فرمانروای دودمان

خلجی پشتیبان بزرگ پزشکان بود و به گفته ضیاءالدین برنی، در حق طب ابن سینا و پیروان روش او کمال عزت و احترام را قایل بوده است. در این دوره، زیر نظر علاءالدین خلجی، قانون و قانونچه تدریس می شد و شمار پزشکان و جراحان و کحالان و حکما که شیوه طب هندی را به کار می بستند، بسیار بود. برنی در تاریخ فیروزشاهی درباره تعلیمات طب و درمان و احوال طب عمومی آن زمان می نویسد: «... و هم در عصر علایی طبیبانی بودند که هر یک از حیث مهارت علم طب در بساط تداوی امراض بقراط و جالینوس را فرزین طرح می دادند که آن چنان اطبا سرآمده هیچ در عهد و عصر دیگر مشاهده نشدند. استادالاطبا مولانا بدرالدین دمشقی در تمامی عصر علایی بوده و دایم اطبای شهر کتب طب در پیش او استفادت کردند و باری تعالی او را در علم طب مهارتی ارزانی داشته بود که به مجرد نبض گرفتن مریض بدانستی که زحمت مریض از کجا حادث شده است.» درباره غیاثالدین تغلق (۷۲۰-۷۲۵ق) آورده اند که وی پس از پیروزی بر خسروخان، زخمی های دشمن را خود درمان و پرستاری می کرد. سلطان محمدشاه تغلق پسر غیاثالدین (۷۲۵-۷۵۲ق) نه تنها به علم پزشکی بسیار علاقه مند بود، بلکه معالجه ماهر نیز بود و چندین بیمار به دست او درمان یافتند. این پادشاه با پزشکان همروزگار خود در اصول و فروع پزشکی بحث می کرد و آنان را از نکات فکر خود آگاه می ساخت. در این دوره تنها در دهلی هفتاد مریض خانه وجود داشت و هزار و دویست پزشک در آن مراکز پزشکی سرگرم کار بودند. محمدضیاء پزشک مخصوص محمدشاه تغلق کتابی به نام مجموعه ضیایی مرتب کرد که امروزه در میان کتاب های پزشکی دروه آغازین هند اسلامی از اهمیت فراوان برخوردار است. فیروزشاه تغلق (۷۵۲-۷۹۰ق)، جانشین محمدشاه تغلق، در پشتیبانی از پزشکی و پزشکان از محمدشاه تغلق گوی سبقت رسیده بود. وی پنج بیمارستان به بیمارستان های قبلی افزود. بزرگ ترین آنها مریض خانه فیروزشاه تغلق بود. در این مریض خانه برای امراض مختلف خانه های مخصوص بنا شده بود و در آن داروسازان و پرستاران زن هم کار می کردند. فیروزشاه ملک شخصی خود را که درآمد سالیانه آن بیش از سیصد هزار تنگه بود، وقف مخارج آن کرده بود. در این شفاخانه برای هر مرضی همه نوع ادویه مفرده و مرکبه گرد آمده بود. پادشاه خود بیمارستان را بازدید می کرد و چون طبیب هم بود، با پزشکان آن درباره چگونگی درمان

بیماری‌ها مشورت می‌کرد. فیروزشاه در درمان بیماری‌های چشم و پیوستن استخوان‌های شکسته مهارت داشت و کحلی ساخته بود که برای بیماری‌های چشم بسیار سودمند بود. وی برای مطالعه کتاب‌های پزشکی کتابخانه‌ای بزرگ ساخت و کتابی در پزشکی که به نام طب فیروزشاهی آوازه دارد، به کاتبانش املا کرد. او در این کتاب به مطالعه ناخوشی‌ها و بسیاری از مرض‌هایی که یاد آن‌ها در قانون و ذخیره خوارزمشاهی اسماعیل جرجانی (- اوایل سده ششم هجری) نیامده، پرداخته است. راحت انسان از الیاس (عبدالقوی) بن شهاب از جمله کتاب‌هایی است که به نام ابوالمظفر فیروزشاه تغلق نوشته شده است. مؤلف که از آغاز جوانی به سفر می‌رفت و به علاج بیماران می‌پرداخت، این اثر را در هند در سه باب بدین ترتیب نوشت: باب یکم در علاج بیماری‌ها و ادویه در چهل و نه فصل، باب دوم در انواع فواید در سیزده فصل و باب سوم در منافع زنان در یازده فصل. نسخه‌ای از این اثر به شماره ۳۷۹۷ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگهداری می‌شود. مظفرشاه یکم، پادشاه گجرات (۷۹۳-۸۱۴ق) نیز از دوستداران اهل علم و دانش بود و به علما و دانشمندان، از جمله پزشکان، بسیار ارج می‌نهاد. شفاء‌المریض / طب شهابی از شهاب‌الدین بن عبدالکریم قوام ناگوری گواه این مدعا است، زیرا شهاب‌الدین آن را در ۷۹۰ق به نام این پادشاه در یک مقدمه و صد و شصت باب سرود. نسخه‌ای از این اثر، به شماره ۴۸۸۰/۱۸۶۰ در گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور یافت می‌شود. اثر دیگری به نام شفای خانی به شهاب‌الدین نسبت داده‌اند که به احتمال فراوان از او نیست. از دیگر کتاب‌های پزشکی که در سده هشتم هجری نوشته شد، باید از لذت‌النسای ضیاء‌الدین نخشبی دهلوی (- ۷۵۰ / ۷۵۱ق) در آمیزش با زنان که ترجمه کوک شاسترای کوکاویر / کوکاداس است، نام برد. نسخه‌ای از آن به شماره ۷۷۰۹ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگهداری می‌شود. سلطان محمود خلجی، از شاهان مالوه (۸۴۰-۸۷۳ق) نیز علاقه‌ای فراوان به پزشکی داشت. وی در ۸۳۹ق مریض‌خانه‌ای ساخت زیر نظر حکیم فضل‌الله تکمیل شد. پادشاه طیب را به لقب حکیم‌الحکما سرافراز کرده بود. شفاء‌العلیل / تحفة خانی از کتاب‌های پزشکی سده نهم هجری است که به دست کریم بن محمد بن عثمان، دبیرخان اعظم تغلق‌خان، که از امیران دربار ناصرالدین محمود بود، نوشته شده است. به گفته مؤلف فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، این ناصرالدین

محمود شاید محمودشاه یکم، فرمانروای بسنگال (۸۴۶-۸۶۴ق) باشد. این اثر گویا همان شفای خانی است که به شهاب‌الدین ناگوری نسبت داده‌اند. نسخه‌ای از آن به شماره ۴۷۵۱/۱۶۹۸ در گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود. دربار لودیان، عادل‌شاهیان و بهمنیان نیز خالی از علما و ادبا و دانشمندان، از جمله پزشکان، نبود، چنان‌که بهوه / بهوه خان بن خواص خان (- ۹۳۲ق) که از بزرگان و حاجب خاص و سپس مدیر عدل (وزیر دادگستری) درگاه سکندرشاه لودی (۸۹۴-۹۲۳ق) بود، در ۹۱۸ق کتابی به نام معدن‌الشفای سکندرشاهی / طب سکندری به نام آن پادشاه در یک مقدمه و سه باب نوشت. مقدمه در دو مبحث تعریف علم طب و شرف و مبادی آن، باب یکم در مقدمات علاج در سی و دو فصل، باب دوم در تشریح بدن انسان در نه فصل و باب سوم در بیماری‌ها و درمان آن‌ها در هشتاد و هفت فصل (لکنو، ۱۸۸۹م). مؤلف در آن از طب هندی نیز بهره گرفته و در تألیف آن از مؤلفان طب هندی، مانند سشرت، چرک، شارنگ دهر، چنتامن و نیک‌سین یاری جسته است. محمد ایاز (نیاز محمود) که در روزگار یوسف عادل‌شاه (۸۹۵-۹۱۶ق) و اسماعیل عادل‌شاه (۹۱۶-۹۴۱ق) می‌زیسته، کتابی به نام مفتاح‌السرور عادل‌شاهی گویا در نه صد و بیست و اندی در یک مقدمه، سه مقاله و یک خاتمه نوشته است. مقدمه در بیان حکمت و دیعت شهوت در انسان و جانوران، روزهای مناسب و زیان‌بخش سال و طبایع مناسب و نامناسب، مقاله یکم در نگاه‌داشتن قوه مباشرت، منفعت و زیان آن، شناختن مزاج‌ها و اشکال آمیزش‌ها در شش فصل، مقاله دوم در ادویه مفرده و مرکبه، ساختن معاجین و تراکیب قوی در دوازده فصل و مقاله سوم در طعام‌های مفرده و مرکب در شش فصل. نسخه‌ای از آن در کتابخانه شخصی حکیم عبدالرحیم جمیل در شاه‌دوله رود گجرات (پاکستان) نگهداری می‌شود. طب محمودشاهی که ترجمه فارسی متن سنسکریت دیاگ‌بهگت است، گویا در روزگار محمودشاه دوم بهمنی (۸۸۷-۹۲۴ق) در چهار مقاله و جه تألیف کتاب، تشریح جسم، ادویه‌شناسی و تشخیص امراض نوشته شده است. بیشتر مطالب این کتاب بر طب هندی استوار است. نسخه‌ای از آن (به شماره ۱۸۱ پزشکی) در کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن نگهداری می‌شود. پزشکی نویسی فارسی در شبه‌قاره با تأسیس دولت گورکانی هند به دست ظهیرالدین بابر (۹۳۲-۹۳۷ق) و رفتن حکما و پزشکان به خواست یا تشویق بابر به سرزمین

هند، بیشتر گسترش یافت. از جمله آن حکما یکی حکیم ابوالبقا بود که به همراه بابر از خراسان به آگره رفت و در همان جا ساکن شد. وی در روزگار همایون (۹۳۷-۹۶۳ق) نیز پزشکی معتمد و بزرگ بود. دیگر پزشک معروف، خواجه محمدیوسف پسر محمدعبدالله، معروف به خواجه کلان، پسر و جانشین خواجه عبیدالله احرار (۸۹۵ق) بود. فاضل خان نسل نهم خواجه محمدیوسف، نخستین کسی بود که در این خاندان پزشکی را پیشه خود ساخت و پس از وی نسل به نسل پیشه پزشکی در آن خاندان گشت تا نوبت به حکیم محمد شریف‌خان رسید. وی سردودمان خاندان شریفی در لاهور است که پزشکان بزرگی از میان آن‌ها برخاستند. پس از وی فرزندان نیز از پزشکان معروف روزگار خود بودند. پس از آن باید از یوسف بن محمد بن یوسف طبیب هروی، مشهور به یوسفی (۹۵۰ق)، از پزشکان و شاعران پایان دوره تیموری هرات نام برد که از ترس قزلباشان به همراه پدرش (که او نیز طبیب برجسته‌ای بود) در روزگار بابر به هند کوچید. وی نیز دوره نصیرالدین همایون گورکانی را درک کرد. یوسفی هروی پیش از آن که به هند کوچد، چند کتاب پزشکی نوشته بود: در ۹۱۳ق فواید اخبار را در پزشکی به نظم سرود و آن را علاج الامراض / طب یوسفی نامید. نسخه‌ای از آن به شماره ۶۲۸۴ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگه‌داری می‌شود. سپس یوسفی این اشعار را در ۹۱۸ق به‌اشاره یکی از فضلاء نامدار شرح کرد و آن را جامع‌النفواید نامید (لکنو، ۱۲۹۳ق). وی در ۹۳۷ق قصیده‌ای در هند به نام حفظ‌الصحة در بهداشت، نوشیدنی‌ها، جنبش و آرامش، خواب و بیداری، آب و هوا، احتیاس، استفرغ و... به نام ظهیرالدین بابر سرود. دلایل‌النبض از دیگر آثار پزشکی او است که آن را در ۹۴۲ق برای طالبان فن در ده جنس نوشت. پس از آن به خواهش برخی بزرگان در همان سال کتابی به نام دلایل‌البول در آزمایش پیشاب در هفت‌نوع نوشت. رساله شناختن قاروره را نیز باز در همان سال در یازده بیت سرود. سپس سه‌سئ ضروریه را در ۹۴۴ق در یک مقدمه و شش فصل به نام همایون پادشاه نوشت. آخرین اثر پزشکی وی ماکول و مشروب نام دارد که در خواص خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها است. وی این اثر را در ۹۶۴ق در یک دیباچه، دو عنوان تدبیر ماکول و تدبیر مشروب و یک خاتمه به پایان رساند. مجموعه رساله‌های پزشکی یوسفی در ۱۹۲۴م در لاهور به چاپ رسید. از دیگر کتاب‌های پزشکی که در روزگار همایون نوشته شد، باید از دستورالفصد / فصد عروق انسانی از

محمدیگ از تبار مغول نام برد. وی آن را در شش باب و هر باب در چند فصل نوشت. نسخه‌ای از آن به شماره ۱۸۹ق ف ۱۸۹ در کتابخانه انجمن ترقی اردو نگه‌داری می‌شود. در دوره صفویان، ایران مرکز بزرگ اهل فضل و کمال و دانش بود، به‌ویژه گیلان و شیراز که در شمار بزرگ‌ترین مراکز علوم معقول و منقول بودند که به‌خصوص در زمینه علوم پزشکی، همپایه بغداد و دمشق به‌شمار می‌رفتند. اما رفتار خشن صفویه با پیروان مذاهب جز شیعه و صوفیه و نیز رنجش یا بیم علماء، ادبا و دانشمندان از دربار صفوی یا به هوای دریافت پاداش بیشتر آنان را وادار ساخت تا به دیگر دربارها، از جمله دربارهای هند که پناهگاه خوب و مطمئنی برای اهل علم و ادب بودند، بکوچند. بیشترین مهاجرت صاحبان علم، از جمله پزشکان به سرزمین هند، در روزگار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) بود. نه تنها دربار دهلی پناهگاه این دسته از دانشمندان بود، بلکه دربار پادشاهان اوده، نظام‌شاهیان دکن، قطب‌شاهیان، عادل‌شاهیان و پس از آنان دربارهای نوابان آرکات، نوابان فرخ‌آباد و تالپور سند نیز جایگاه مناسبی برای اهل علم و ادب به‌شمار می‌رفتند. حکیم عمادالدین محمود طبیب شیرازی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) - پایان سده دهم هجری) از پزشکان شیراز بود که پس از خدمت در درگاه امیرعبدالله‌خان استاجلو، حاکم سروان و پس از آن در دربار تهماسب (۹۳۰-۹۸۴ق) به هند کوچید و بیست سال در دربار فرمانروایان اوده خدمت کرد. از وی چند اثر در پزشکی به‌جا مانده است که دانسته نیست در هند نگارش یافته‌اند یا در ایران، مانند ینوع، مفرح یاقوتی، رساله‌ای در مسهل کردن، مجربات، فصد و حجامت و علق، تدبیر مشایخ، رساله پادزهر، افیونیه، رساله‌ای در روش به‌کاربردن اطریلال (دارویی که هسته‌اش برای برص سودمند است)، ادویه، امراض صبیان / تدبیر اطفال، رساله در طریق خوردن چوب چینی و فواید آن، رساله در خواص و طبایع و منافع چوب چینی و رساله بیخ چینی. رستم جرجانی از پزشکان درگاه خان احمدخان گیلانی، پادشاه گیلان بود که چون شاه تهماسب صفوی گیلان را گشود و خان‌احمد فرمانروای گیلان را به‌زندان انداخت، به هند کوچید و به دربار برهان نظام‌شاه دکن (۹۱۴-۹۶۱ق) راه یافت. وی دو اثر در پزشکی به‌جا گذاشته است که یکی از آن‌ها ذخیره نظام‌شاهی نام دارد و آن را در ۹۴۵ق در بیماری‌ها و مفردات و مرکبات در بیست باب به نام برهان نظام‌شاه (۹۱۴-۹۶۱ق) نوشت و نسخه‌ای از آن در آرامگاه پیر مهرعلی‌شاه در گولره شریف راولپندی یافت می‌شود و دیگری

آن (به شماره الف ۵/۳) در کتابخانه همدرد در ناظم آباد کراچی نگه‌داری می‌شود. پس از آن تقی‌الدین محمد بن صدرالدین علی که هم‌شاگرد میر مؤمن استرآبادی بود و هم پزشک شاهی، کتابی به نام میزان طبایع قطب‌شاهی تدوین کرد. گویا پیش‌تر از آن کتابی در این زمینه وجود داشت و مؤلف با بهره‌گیری از اختیارات بدیعی مطالبی بر آن افزود و آنرا منظم کرد. محمد قطب‌شاه (۱۰۲۰-۱۰۳۵ ق) نیز به پژوهش و مطالعه کتاب‌ها و امور پزشکی علاقه فراوان می‌ورزید و از این رو بود که طریقه معالجه هندی را تشویق می‌کرد. در ضمن، پادشاه، گذشته از پشتیبانی پزشکان، چند رساله طبیبی نیز تألیف کرد که از آن میان احکام‌المطیبین و مصباح‌الارواح در خور یادآوری است. در روزگار عبدالله قطب‌شاه (۱۰۳۵-۱۰۸۳ ق) نیز به پزشکی و پزشکی‌نویسی توجه فراوان شده است. بزرگ‌ترین پزشک این دوره حکیم نظام‌الدین احمد حکیم‌الملک گیلانی، شاگرد میر محمد باقر داماد بود. وی به فرمان عبدالله قطب‌شاه چندین رساله در پزشکی نوشت که یکی از آنها عسل مصفا نام دارد. از این کتاب برمی‌آید که در دربار عبدالله قطب‌شاه هم مانند دیگر شاهان پیشین قطب‌شاهی در مسائل طبی بحث‌های گوناگون و دلگرم‌کننده برقرار بوده است. به گفته حکیم نظام‌الملک احمد گیلانی پادشاه او را با تشریفات و افتخارات شاهانه، از نزدیکان خود قرار داده و کتابخانه‌ای غنی و پر بار از کتاب‌های پزشکی برای او تهیه کرده بود که او نیز در آنجا شب و روز سرگرم مطالعه بوده است. از دیگر آثار پزشکی روزگار عبدالله قطب‌شاه کتاب منظوم لذت انسانی محمدقلی جامی / شاه محمد جامی است. درباره تاریخ سرایش و روزگار مؤلف اختلاف کرده‌اند؛ برخی وی را از مردم روزگار عبدالله قطب‌شاه و برخی محمدقلی قطب‌شاه دانسته‌اند و سال سرایش اثرش را نیز ۱۰۳۶ ق و ۱۰۵۶ ق یاد کرده‌اند. نسخه‌ای از آن به شماره ۴ ق ۱۲۱ در کتابخانه انجمن ترقی اردو در کراچی نگه‌داری می‌شود. جلال‌الدین اکبر گورکانی در فن طب و جراحی مهارت فراوان داشت، چنان‌که آورده‌اند روزی که نزدیک سیالکوت (پاکستان باختری) در خیمه شاهی، شیخ عبدالرحیم در حالت مستی، شکم خود را با کارد زخمی کرد، اکبر زخمش را به دست خود دوخت و مدت دو ماه معالجه‌اش کرد، تا بهبود یافت. عبدالقادر بدایونی در منتخب‌التواریخ (۱۹۶/۲) آورده است که در دوره اکبری هنگامی که در جنگ اریسه برخی از لشکریان خان‌خانان مجروح شدند، پادشاه برای معالجه آنان مسافرت

اسرارالنساء است که آن را در ۹۶۱ ق در ده باب به پایان رساند و نسخه‌ای از آن نیز به شماره N.M.1961-43 در موزه ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود. فرمانروایان قطب‌شاهی نیز علم‌دوست و علاقه‌مند به علم پزشکی بودند. چون جمعیت شهر گلکنده افزایش یافت و این افزایش جمعیت موجب افزایش بیماری‌ها و عوارض گوناگون شد، محمدقلی قطب‌شاه (۹۸۹-۱۰۲۰ ق) و راهنمای بزرگ او میر محمد مؤمن استرآبادی (ز ۱۰۳۱ ق) شهر حیدرآباد را با امکانات پزشکی و حمام، کاروان‌سراها و مهمان‌خانه‌ها ساخت تا اگر بیماری مسری پیدا شد، مردم را به حیدرآباد بکوچاند و نیز در اطراف باغ‌ها و استخرها ایجاد کرد تا گرد و خاک و آلودگی جانوران موذی به شهر کشیده نشود، چنان‌که باغ محمدشاه به اشاره وی به همین منظور ساخته شد. در ۱۰۰۴ ق چون ساختمان بیمارستان بزرگ دارالشفا تکمیل شد، پزشکان حاذقی برای اداره آن مأمور شدند که گذشته از انجام امور طبی، خدمات درس و تدریس هم انجام دهند و از خزانه شاهی حقوق دریافت کنند. چنان‌که در تاریخ قطب‌شاهی آمده است: «اطیبای مذکور بی‌زحمت اجر و محنت به معالجه مریضان حاضر باشند و مواجب ایشان از سرکار مقرر و ادویه از دواخانه سرکار می‌رسانیدند.» چون کتاب‌های درسی آن‌زمان، مانند قانون ابوعلی سینا، ذخیره سید اسماعیل جرجانی، جوامع‌الادویه و عمده‌المطیبین بدرالدین زنجانی و ذخیره خوارزمشاهی و اختیارات بدیعی درباره اوزان اختلاف داشتند، میر محمد مؤمن استرآبادی که به کارهای پزشکی بسیار علاقه‌مند بود، برای هدایت و آسانی کار پزشکان کتابی به نام رساله مقداریه نوشت و در آن وزن‌ها و مقدار ادویه و داروها را با شرح و بسط بیان کرده و نشان داده است که در میان وزن‌ها و سنجش داروهای عراق و ایران و هند چه تفاوت‌هایی وجود دارد. وی به فرمان محمدقلی قطب‌شاه کتاب دیگری در پزشکی نوشت به نام اختیارات قطب‌شاهی. مؤلف این اثر را که شرح اختیارات بدیعی حاج زین عطار است، در ۹۸۲ ق در دو مقاله مفردات ادویه و مرکبات ادویه به پایان رساند. نسخه‌ای از آن به شماره ۱۶۳۵/۱۵۸۵ در گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود. از دیگر کتاب‌هایی که به روزگار محمدقلی قطب‌شاه نوشته شده ترجمه تذکرة الکحالیین عیسی بن کحال ترسا (۴۳۰ ق) در چشم‌پزشکی از عربی است که به دست شمس‌الدین علی حسینی جرجانی در ۹۹۷ ق در سه مقاله و هر مقاله در چند باب به فارسی برگردانده شد. نسخه‌ای از

خود را به تأخیر انداخت و زخم‌هایشان را درمان کرد. روزگار وی در حمایتی که او از پزشکان می‌کرد روزگاری درخشان بود، چه دانش‌پروری و پشتیبانی او از پزشکان و دانشمندان، بسیار بود و آوازه بخشش و سخاوت وی سبب گردید که اینان از ایران و توران در دهلی گرد آیند. ابوالفضل علامی در آیین اکبری بیست و نه پزشک مسلمان و هندوی دربار جلال‌الدین اکبر گورکانی را نام برده است که از خزانه شاهی حقوق می‌گرفتند و بیشتر آنان از ایران، به ویژه از گیلان و شیراز بدان دیار رفته بودند. حکیم مسیح‌الدین ابوالفتح گیلانی، حکیم نجیب‌الدین همام، حکیم نورالدین قراری فرزندان مولانا عبدالرزاق صدر گیلانی، پزشک نام‌آور گیلان، پس از آن‌که شاه تهماسب صفوی، خان‌احمدخان و پدرشان را به زندان انداخت، در ۹۸۳ق به هند کوچیدند و در دربار جلال‌الدین اکبر به احترام پذیرفته شدند. همه برادران نزد جلال‌الدین اکبر بسیار عزیز و محترم بودند، خاصه حکیم ابوالفتح گیلانی. به گفته مؤلف مآثر رحیمی وی در نفوذ و قدرت همپایه جعفر برمکی، وزیر هارون‌الرشید بود. از وی اثری به نام مجربات ابوالفتح گیلانی به جا مانده است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود. موجزکی اثر دیگری در پزشکی است که به او نسبت داده‌اند و نسخه‌ای از آن در کتابخانه شخصی پیر حسام‌الدین راشدی در کراچی نگه‌داری می‌شود. حکیم‌الملک شمس‌الدین گیلانی و خواهرزاده او، حکیم علی گیلانی نیز از دیگر پزشکان برجسته دربار جلال‌الدین اکبر بودند. حکیم محمدامین گیلانی و حکیم محمدنقیس گیلانی نیز از پزشکانی بودند که به دربار عبدالرحیم‌خان‌خانان (- ۱۰۳۶ق)، وزیر جلال‌الدین اکبر پیوستند. از دیگر پزشکان این روزگار ملافتح‌الله بن فخرالدین شیرازی بود که به درخواست علی یکم عادل‌شاه بیجاپوری (۹۶۵-۹۸۸ق) به دکن رفت و به وزارت وی رسید. سپس در ۹۹۱ق به فرمان جلال‌الدین اکبر به فتحپور خوانده شد. اثر پزشکی وی ترجمه قانون ابن‌سینا است که آنرا در پنج کتاب و هر کتاب را در چند فن به فارسی تدوین کرده است. (لکنو، ۱۳۰۶ق). درویش حکیم دوایی گیلانی (- ۱۰۰۴ق) نیز از پزشکانی بود که از گیلان به دربار اکبر رفتند. وی در مدت سه سال کتابی به نام فواید انسان در سه‌هزار بیت در آخرین سال‌های زندگی‌اش سرود که نسخه‌ای از آن به شماره ۵۷۴۵ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد است. حکیم شیخ حسن پانی‌پتی، حکیم مهادیو، حکیم بهیم ناته، حکیم ناراین، حکیم شیوجی و

حکیم بینا بن حسن سرهندی از پزشکان هندی دربار اکبر بودند. حکیم بینا کتابی در پزشکی دارد به نام خلاصه بینایی که آن را در ۹۹۶ق در هشتاد و هفت فصل نوشت و نسخه‌ای از آن به شماره الف ۳-۱۶ در کتابخانه همدرد در ناظم‌آباد کراچی نگه‌داری می‌شود. از کتاب‌های پزشکی سده یازدهم هجری، این آثار را می‌توان برشمرد: دستورالاطبا / اختیارات قاسمی از حکیم محمدقاسم بن غلام‌علی (- ۱۰۳۳ق). وی که از ملازمان عادل‌شاه دکنی بود، این اثر را در یک مقدمه و سه مقاله و یک خاتمه تدوین کرده است. مقدمه در ارکان بدن و اخلاط و غیره در نه فایده، مقاله یکم در ادویه مفرده و اغذیه مفرده، مقاله دوم در ادویه مرکبه مشهوره، مقاله سوم در معالجات علل به طریق اجمال و خاتمه در شرح انواع مزه (هند، ۱۹۰۱م)؛ لذت‌النساء از خواجگی شیروانی که ترجمه متنی سنسکریت نوشته رتسی‌رهس است. مترجم آن را در روزگار بریدشاهیان (۸۹۸-۱۰۱۸ق) در سه‌باب و هر باب در چند فصل ترجمه کرده است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه شخصی قاری عبدالرشید قاسمی در اردو بازار لاهور نگه‌داری می‌شود؛ طب صدیقی از ابوبکر صدیق ناگوری به‌نظم. سراینده که از پزشکان روزگار جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) بود، آنرا در ۱۰۲۴ق در صد و بیست و دو باب سرود؛ تجربه شاهی از محمدباقر قادری که آنرا در ۱۰۲۷ق در بیست و چهار باب نوشت و نسخه‌ای از آن به شماره N.M.1957-947/7-3 در موزه ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود؛ ام‌العلاج از حکیم امان‌الله‌خان حسینی، ملقب به خان‌زمان بهادرخان زاد فیروزجنگ (- ۱۰۴۶ق) که از امیران جهانگیر و شاه‌جهان بود و این اثر را در ۱۰۳۶ق در یک مقدمه و شش باب و هر باب در چند فصل نوشت. نسخه‌ای از آن به شماره ۴ق ۱۱۴ در کتابخانه انجمن ترقی اردو در کراچی نگه‌داری می‌شود؛ دستورالهنود از هم‌او است که ترجمه فارسی مدن‌هنود راجه مدن از سنسکریت در درمان به‌روش ویدک در خوراک‌ها و نوشیدنی‌ها در یک مقدمه، دو باب و یک خاتمه است. مقدمه در برخی جزئیات علمی و تدبیر اسباب ضروری در چند فایده، باب یکم در ادویه و اغذیه مفرده، باب دوم در اطعمه مطبوخه و خاتمه در تراکیب مفیده در ده فصل است. نسخه‌ای از آن به شماره ۴۴۶۳/۱۴۱۳ در گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود؛ گنج بادآورده صاحبقرانی از هم‌او که آنرا در ۱۰۳۵ق در یک مقدمه و یک کلید در شانزده فصل و سپس سه گنج نوشته است. گنج یکم و دوم، هر یک در هشت

پزشکی پیش از خود مراجعه و از آن‌ها استفاده کرده است، مانند آثار محمدبن زکریای رازی، یوحنا بن سرفیون، ابوعلی بن سینا، حنین بن اسحاق، یحیی بن ماسویه و... در این کتاب شمار فراوانی از اصطلاح‌های پزشکی و دارویی هندی به‌کار رفته است؛ طب قادری از الهداد بن شیخ قطب‌الدین، معروف به ابوخلیم. وی این اثر را به‌نام شاه‌جهان در چهار فن بدین ترتیب نوشت: ۱- در شرح قواعد جزئی و کلیه علم طب، ۲- در بیان نبض و حرکات آن، ۳- در بیان ماکول و مشروب، ۴- تشخیص امراض و اعراض و معالجات که نسخه‌ای از آن در کتابخانه همدرد در ناظم‌آباد کراچی نگهداری می‌شود؛ قرابادین آصفی از حکیم آصف‌الزمان فرنگی که آن را در ۱۰۳۵ ق به‌روزگار شاه‌جهان نوشت و نسخه‌ای از آن به‌شماره ۱۶۴۶ در کالج اسلامیة پیشاور نگهداری می‌شود. از دیگر پزشکان روزگار شاه‌جهان می‌توان از حکیم محمدصالح شیرازی، برادر حکیم فتح‌الله شیرازی و حکیم داود تقرب‌خان نام برد. ریاض عالمگیری / ریاض مناظر از محمدرضا بن ابوالفضل سلیمان طبیب شیرازی از پزشکان نامدار دربار اورنگ‌زیب (۱۰۶۹-۱۱۱۸ ق). وی این اثر را در پنج ریاض به‌نام اورنگ‌زیب نوشت، اما تنها دو ریاض آن به‌جا مانده است. مؤلف ریاض یکم را در ۱۰۸۷ ق در حفظ صحت در چهار چمن و ریاض دوم را که ریاض مناظر هم نامیده است در ۱۰۹۳ ق در درمان‌ها و داروها در دوازده منظر نوشت. نسخه‌ای از آن به‌شماره ۵۶۷۰ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگهداری می‌شود؛ قرابادین شفاگویا از هم‌او است و نسخه‌ای از آن به‌شماره ۴ در کتابخانه شخصی رحمت‌بگ کمپانی نگهداری می‌شود؛ طب اورنگ‌شاهی / طب اورنگ‌زیبی از حکیم درویش محمد ایمن‌آبادی، پزشک و سراینده روزگار شاه‌جهان و سپس اورنگ‌زیب. درویش محمد در روزگار شاه‌جهان در پی درمان یکی از زنان دربار، دهی جایزه گرفت و آن ده تاکنون به نام آن درویش در گجرانواله پا بر جا است. مؤلف این اثر را که در برخی نسخه‌ها به نام شاه‌جهان و در برخی به نام اورنگ‌زیب نامیده شده، در هفت باب و هر باب در چند فصل در ارکان عناصر و اخلاط و تشریح اعضا، معالجت امراض، دفع امراض زنان، کشتن دهات‌ها (کیمیا)، برخی تدبیرها که مدار طبابت است، ساختن معاجین و شربت‌ها و سفوف و جوارشات و مفردات ادویه نوشت. نسخه‌ای از آن به‌شماره ۹۴۹ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگهداری می‌شود؛ مفتاح حکمت از هم‌او که

سکه و گنج سوم در شش سکه، سپس طلسم و کیمیا است در هجده صنعت. مؤلف در این اثر که دایرة‌المعارف داروشناسی است از نوشته‌های فارسی و هندی بهره برده است. نسخه‌ای از آن به‌شماره ۳۲۸۳ در کتابخانه مجلس نگه‌داری می‌شود؛ مفتاح‌الحدود در شرح حدود محمد سجزی از هم‌او که در سه فن نوشته شد: ۱- ماهیات اشیا و تعریفاتی که مربوط به کلیات طب است، ۲- چگونگی عمل‌ها و صفت‌هایی که به اصول طب مربوط است و ۳- اموری که به اقسام کلی مربوط می‌شود. از دیگر پزشکان روزگار جهانگیر می‌توان از حکیم رکنای کاشی، حکیم صدرا، ملقب به مسیح‌الزمان، ابوالقاسم گیلانی، ملقب به حکیم‌الملک، حکیم مؤمنای شیرازی، حکیم روح‌الله کابلی، حکیم مقیم بید گجراتی و حکیم تقی گجراتی نام برد. حکیم حاذق پسر همام و فتح‌الله گیلانی فرزند لطف‌الله گیلانی نیز از پزشکان بزرگ روزگار جهانگیر و شاه‌جهان بودند. الفاظ ادویه / مفردات ادویه از نورالدین محمدعبدالله عین‌الملک شیرازی که شاگرد و خواهرزاده فیضی و ابوالفضل، فرزندان مبارک است. پس از درگذشت پدرش عین‌الملک دواپی گیلانی، شاه‌جهان به او لقب عین‌الملک داد. وی در ۱۰۳۸ ق کتابی به‌نام الفاظ ادویه در یک مقدمه، چهار فایده، یک نتیجه و یک خاتمه نوشت: فایده یکم در علامات تصحیح اعراب، فایده دوم در علامات زبان هر دیار، فایده سوم در طبایع و خاصیت دواها و علامات منسوب به آن‌ها، فایده چهارم در بیان مختار و شربت و مصلح و بدل دوا و علامات آن، نتیجه در ادویه و خاتمه در ادویه سته کثیرالمنفعة است (لکنو، ۱۲۹۲ ق)؛ تشریح‌الادویه که هم به‌دست او نوشته شده فرهنگ‌نامه‌ای در داروشناسی است. مؤلف در آن لغات دارویی را که در کتاب‌هایی به‌زبان‌های یونانی، عربی، ترکی و هندی به‌کار رفته، به‌ترتیب حروف تهجی به‌فارسی برگردانده است. نسخه‌ای از آن به‌شماره N.M.1959-89/4 در موزه ملی پاکستان کراچی نگهداری می‌شود؛ طب داراشکوهی / علاجات داراشکوهی از هم‌او که آن را در ۱۰۵۶ ق به‌نام شاهزاده داراشکوه (۱۰۲۴-۱۰۶۹ ق) پسر شاه‌جهان در یک مقدمه به‌نام مفتاح که خود در چهل و دو مقاله است و ده گفتار و هر گفتار در چند اسرار و هر اسرار در چند اظهار و یک خاتمه نوشت. مؤلف در مقدمه به‌شیوه پزشکان گندیشاپوری از روان‌شناسی و سخن درباره جهان بزرگ و جهان کوچک و رؤیا و ماننده این جستارها گفت‌وگو کرده و خاتمه کتاب را نیز به قرابادین اختصاص داده است. مؤلف در نگارش آن به بسیاری از کتاب‌های معتبر

آنرا در ۱۰۶۱ق در پزشکی سرود (امرتسر، ۱۳۰۹ق)؛ عین الحیات از حکیم مبارک مجیر که آن را در نود و سه باب نوشته و به نام اورنگ‌زیب کرده است. مؤلف مطالب این کتاب را از کتاب‌های معتبر و تجربیات خود فراهم کرده و در آن گذشته از شرح شیوه درمان ناراحتی‌ها و بیماری‌ها به طرز ساختن قرص و کافور و زعفران و گلاب و نام‌های داروها نیز اشاره کرده است. نسخه‌ای از آن به شماره الف ۳-۳۶ در کتابخانه همدرد در ناظم‌آباد کراچی نگهداری می‌شود؛ ترجمه قانون ابن سینا از مؤلفی ناشناس که آنرا در ۱۰۸۱ق در دوره عالمگیری به پایان رسانده از کتب پزشکی این دوره است. مؤلف در ترجمه خود از ترجمه قانون اثر فتح‌الله شیرازی بهره برده است. نسخه‌ای از آن به شماره ۳۵۵۱/۵۲۷ در گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود؛ از دیگر کتب این دوره خیرالتجارب از محمدخان خیراندیش‌خان است. مؤلف در شهر خود، اتاوه، بیمارستانی بزرگ برپا کرد و پزشکانی فراوان را در آن گرد آورد. محمدخان این اثر را در ۱۰۹۵ق در سه مقاله و هر یک در چند باب در علامات و دلایل مزاج و امتلا و داروها و اوزان نوشت. نسخه‌ای از آن به شماره الف ۳-۶۶ در کتابخانه همدرد در ناظم‌آباد کراچی نگهداری می‌شود. از کتاب‌های پزشکی سده دوازدهم هجری می‌توان به این آثار اشاره کرد: طب اکبر / طب اکبری از حکیم محمد اکبر بن حاجی مقیم، معروف به شاه محمد ارزانی دهلوی از پزشکان برجسته روزگار اورنگ‌زیب. این اثر ترجمه فارسی شرح اسباب و علامات نفیس بن عوض کرمانی از عربی است با کاستن مباحث فلسفی و افزوده‌هایی از کتاب‌های دیگر. مؤلف این اثر را در ۱۱۱۲ق در دو مجلد نوشته است. این کتاب بارها در هند و ایران به چاپ رسیده، از جمله در تهران (لکنو ۱۲۸۹ق)؛ میزان‌الطب هم از او است که وی آنرا در ۱۱۱۳ق برای آموزش کودکان در سه مقاله نوشت: مقاله نخست در علامات و کیفیات چهارگانه، یعنی برودت، یبوست و رطوبت، مقاله دوم در ادویه مفرده و مرکبه و اغذیه مناسب حال در نه فصل و مقاله سوم در امراض و علاج آن در بیست و پنج باب و هر باب در چند فصل است (کانپور، ۱۸۷۴م)؛ مفرح‌القلوب از هم او که آن را در ۱۱۱۲ق در اواخر روزگار اورنگ‌زیب آغاز کرده و در روزگار فرخ‌سیر (۱۱۲۴-۱۱۳۱ق) در پنج مقاله و هر مقاله در چند فصل به پایان رسانده است: مقاله نخست در امور طبیعی در پنج فصل، مقاله دوم در تشریح اعضای بدن در هفت فصل، مقاله سوم در احوال بدن انسان در پنج فصل، مقاله چهارم در

نبض، تفسره و قاروره در شش فصل و مقاله پنجم در تدبیر اصحاء و پیشگیری بیماری‌ها در ده فصل است (لکنو، ۱۳۰۳ق)؛ قرابادین قادری از هم‌او که آن را در ۱۱۲۶ق در بیست و دو باب به نام شیخ عبدالقادر گیلانی نوشته است (کانپور، ۱۲۹۹ق)؛ رساله حکیم ارزانی از هم‌او که رساله کوتاهی در پزشکی است و شاید کوتاه شده طب اکبری باشد و نسخه‌ای از آن به شماره ۶۹۹ در کتابخانه دیال سنگه در لاهور نگهداری می‌شود؛ مجربات اکبری از هم‌او در یک مقدمه در فوایدی چند و بیست و پنج باب در معجون‌ها و کشته‌جات و هر باب در چند فصل (کانپور، ۱۸۹۳م). در الثقافة الاسلامیه فی الهند و طب اسلامی کتاب دیگری از محمد اکبر ارزانی نام برده که گویا آن را پس از قرابادین قادری نوشته است، زیرا در این کتاب فهرستی از آثار خود را نام برده که نام این اثر اخیر در آن دیده نمی‌شود؛ مقتدی الشروح / شرح کلیات موجز از ابن محمد تابع روشن ضمیر که آن را در میان سال‌های ۱۰۹۹-۱۱۰۶ق در دو مجلد در روزگار عالمگیری نوشته است. نسخه‌ای از آن به شماره ۶۹ در کتابخانه عمومی جامعه همدرد (تعلق‌آباد) در دهلوی نو نگهداری می‌شود؛ خیرالتجارب از محمدکاظم نامی که آن را در ۱۱۲۳ق به دستور خیراندیش‌خان در بیست و سه باب و هر باب در چند فصل نوشته است، نسخه‌ای از آن به شماره N.M.1961-1053 در موزه ملی پاکستان کراچی نگهداری می‌شود؛ ترجمه بحرالجواهر از محمد صدیق که آن را به خواهش دوست خود میان‌حیات‌علی راجه اجیت سنگه به فارسی برگرداند. این راجه گویا راجه اجیت سنگه راتهو باشد که در روزگار فرخ‌سیر در دهلوی حکومت داشت. اصل متن بحرالجواهر از محمدبن یوسف طبیب هروی، پدر یوسفی هروی یاد شده است که در فرهنگ واژه‌های پزشکی و زندگینامه برخی پزشکان و فرزانشان به زبان عربی است. نسخه‌ای از ترجمه این اثر به شماره ۹۱۴ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگهداری می‌شود؛ خلاصه قوانین‌العلاج / مطب علوی‌خان از حکیم محمدهاشم علوی‌خان شیرازی (۱۰۸۰-۱۱۶۲ق) در هفده باب (لکنو، ۱۹۱۰م)؛ مجمع‌الجوامع / جمع‌الجوامع از هم‌او است که مؤلف آن نتوانست کتاب را به‌انجام برساند، اما خواهرزاده‌اش حکیم میرمحمدحسین بن محمدهادی عقیلی خراسانی شیرازی آن را در پنج فن و هر فن در یک کتاب و به نام ویژه‌ای آن را به‌انجام رساند. فن یکم به نام خلاصه‌الحکمة در کلیات پزشکی، فن دوم به نام مخزن‌الادویه در مفردات ادویه، فن سوم به نام

سکندری در کلیات و مفردات سکندری در مفردات به‌جا مانده است. در نسخه شماره ۱۵۵۶ در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال آمده است که قرابادین اسکندری در ۱۱۶۲ق نوشته شده و به‌نام احمدشاه، پادشاه دهلی (۱۱۶۱-۱۱۶۷ق) است، اما در نسخه شماره ۲۳۵۸ کتابخانه دیوان هند آمده است که هر سه اثر وی به‌نام نظام‌الملک (۱۱۶۱ق) نواب آرکات است؛ علاج‌الامراض از حکیم محمد شریف‌خان شاه‌جهان‌آبادی (۱۲۲۲ق) سردودمان خاندان شریفی در لاهور که آن را در ۱۱۷۷ق در یک مقدمه، بیست‌باب و یک خاتمه به‌پایان رسانده است (لکنو، ۱۲۹۶ق)؛ تألیف شریف / مفردات هندی / خواص‌الجواهر از هم‌او که آن را برای شاه‌عالم دوم (۱۱۷۳-۱۲۲۱ق) در مفردات ادویه هندی و تحقیق در الفاظ ادویه هندی نوشت (لاهور، ۱۳۰۲ق)؛ قرابادین شریف‌خانی از هم‌او که نسخه‌ای از آن به‌شماره N.M.1964-365 در موزه ملی پاکستان در کراچی نگهداری می‌شود؛ رساله موجز از هم‌او در چهار بزم و فوائد و نکات و خاتمه: بزم یکم در خواص برگ تنبک (پان)، بزم دوم در بیان تنباکو، بزم سوم در قهوه و چای و چوب چینی و بزم چهارم در شراب‌ها و عرق‌ها و چندین نسخه و خاتمه در نسخه‌هایی که لازم است؛ بیاض شریف از هم‌او که نسخه‌ای از آن در کتابخانه شخصی حکیم محمدنبی‌خان جمال سویدا در لاهور نگهداری می‌شود؛ خلاصه‌الطب از احمدالله، ملقب به حکیم مسیح‌الزمان‌خان، مشهور به امام‌بخش. وی این اثر را در ۱۱۷۷ق به‌دستور راجه (نکبت)‌رای در یک مقدمه و دو باب و فصل‌هایی به‌ضمیمه نوشت: مقدمه در حفظ صحت بدن، باب یکم در سته ضروریه در هفت فصل، باب دوم در حفظ صحت اعضای رئیسه و مرؤسه از سرتاپای در هفده فصل و ضمیمه در آشپزی در هفت فصل است. نسخه‌ای از آن به‌شماره N.M.1965-15 در موزه ملی پاکستان کراچی نگهداری می‌شود؛ خلاصه‌العیش عالمشاهی از مظهرین‌مظفر، ملقب به روشن‌الدوله رستم‌جنگ ظفرخان که آن را در ۱۱۷۷ق به‌نام شاه‌عالم دوم (۱۱۷۳-۱۲۲۱ق) در دو مطلب و هر مطلب در بیست‌باب به‌انجام رساند: مطلب یکم در احوال مردان و آرایش و حسن معاشرت ایشان و درمان‌هایی برای ایشان و مطلب دوم در احوال زنان، مداوا، تزئین، تقویت و ذکر اسرار ایشان است. نسخه‌ای از آن به‌شماره ۸۰۹۹ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگهداری می‌شود؛ شفای مسقیم از حکیم محمدتقی دیدهانی تنوی قادری (زنده در ۱۱۷۴ق). مؤلف که از پزشکان دربار

ذخایر‌التراکیب / قرابادین کبیر در ادویه مرکبه، فن چهارم در امراض مختصه و فن پنجم در امراض غیرمختص به‌عضوی است؛ نسخه‌جات علوی‌خان هندی گویا از هم‌او است که نسخه‌ای از آن به‌شماره ۸۲۷۵ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگهداری می‌شود؛ اظهارالطب / اظهارالطب / اظهارالطب از هزاری سریمل که آن را در ۱۱۵۱ق در سال بیستم پادشاهی محمدشاه روشن‌اختر (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) در پنج اظهار و هر اظهار در چند ظهور نوشت. نسخه‌ای از آن به‌شماره الف - ۱ در کتابخانه همدرد در ناظم‌آباد کراچی نگهداری می‌شود؛ طب داودی / طب داودخانی / مجربات داودی از داودخان از درباریان تالپور سند. وی فرزند خدایارخان عباسی، فرمانروای سند بود. این اثر را از میر عبدالرزاق مشرب اصفهانی (۱۱۲۷ق) نیز دانسته‌اند و به همین داودخان پیشکش شده است. نسخه‌ای از آن به‌شماره N.M.1976-3912 در موزه ملی پاکستان کراچی نگهداری می‌شود؛ ترجمه اسرار کوکک از جیون مل برهن که همیشه با دانشمندان هندی و فارسی مجالس علمی داشته است. وی این کتاب را در ۱۱۵۶ق به خواهش دوستش مشر سنگه لعل در ده صحبت از هندی به فارسی برگردانده است و نسخه‌ای از آن به‌شماره N.M.1960-62/1 در موزه ملی پاکستان کراچی نگهداری می‌شود؛ معدن تجربات / معدن تجربات از حکیم محمدمهدی بن محمدجعفر بن محمدحسن اکبرآبادی که آن را در ۱۱۷۰ق در دو مقاله و یک خاتمه به‌پایان رساند و نسخه‌ای از آن به‌شماره ۶۱۰/۷۳-محد در کتابخانه عمومی خیرپور نگهداری می‌شود؛ مخزن اسرار اطبا از هم‌او است که آن را در ۱۱۷۲ق در دو مجلد نوشته است؛ نامه اوزان از شرف‌الزمان فرنگی که آن را در ۱۱۶۲ق به‌روزگار احمدشاه بهادر در اوزان ادویه در فصل‌هایی به‌ترتیب حروف تهجی نوشته است. نسخه‌ای از این اثر به‌شماره ACC-22 در کتابخانه شخصی حکیم ظهور اشرف دهلوی در کراچی نگهداری می‌شود؛ بحر‌المنافع از محمد شریف بن غلام محی‌الدین بن ابراهیم‌بیگ چودهری. مؤلف که از قوم مغول بوده و در قصبه جنید می‌زیسته است و شاگردی سید میرمحمد جنید می‌کرده، این اثر را در ۱۱۷۵ق از کتاب‌های پزشکی، چون طب سکندری، شفاخانی، اعجاز، مجربات اکبری و جز آن فراهم آورده و در پنج باب نوشته است. نسخه‌ای از آن، در کتابخانه طبی بورد در لاهور نگهداری می‌شود؛ قرابادین سکندری از حکیم اسکندر فرزند محمد اسماعیل فرزند بقا که آن را در مرکبات نوشته است. از وی دو اثر دیگر به‌نام‌های قانون احداث

تالپور سند بود، این اثر را در ده فصل به نثر آمیخته به نظم نوشت. نسخه‌ای از آن به شماره N.M.1958-50/3-1 در موزه ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود؛ مجربات محمدتقی از محمدتقی که شاید همان صاحب شفاءالقسیم باشد. نسخه‌ای از آن در کتابخانه شخصی حکیم محمد نبی خان جمال سویدا در لاهور نگه‌داری می‌شود؛ قرابادین صالحی از محمد صالح پسر محمد بن صالح هروی قاینی قندهاری (زنده در ۱۱۷۹ق) که آن را در یک مقدمه و بیست و هشت باب نوشت. مقدمه در اوزان و مکاییل طبیه، اسمای آلات، اصلاح و تکلیس و تدبیر و غسل و جز آن و متن در داروهای مفرد و مرکبه است (تهران، ۱۲۸۹ق)؛ علاج‌الغریبا از غلام امام در درمان بیماری‌ها که آن را در ۱۱۸۲ق نوشت (دهلی، ۱۸۷۰م)؛ فواید‌المرضی از هم‌او که آن را در دو فن طب نظری و طب عملی نوشت. نسخه‌ای از آن به شماره ACC-34 در کتابخانه شخصی حکیم ظهور اشرف دهلوی در کراچی نگه‌داری می‌شود؛ معالجات نبوی از هم‌او که در آن به داروهای یونانی، عربی و هندی پرداخته و به داروهایی که نامشان در حدیث‌ها آمده نیز اشاره کرده است. نسخه‌ای از آن به شماره N.M.1972-25 در موزه ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود؛ مجربات رضوی از سید محمدصادق متطبیب رضوی که نسخه‌ای از آن به شماره ۸۰۵۲ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگه‌داری می‌شود؛ تبصرة الاطباء از قاضی امیربخش بن قادربخش، معروف به سید نتهوشاه درویش. مؤلف آن را در ۱۱۸۴ق در بیست و چهار باب نوشت و در سبب تألیف کتاب آورده است که چون مطالب ام‌العلاج صدرالدین محمدخان را در استفاده از برخی داروها کامل ندیده است. از کتاب‌های سدیددی، آقسرایبی و قرابادین قادری مطالبی بیرون کشیده، بر آن افزوده است. نسخه‌ای از آن به شماره ۲۱۴ در کتابخانه شخصی مخدوم سیدشمس‌الدین گیلانی در اوچ نگه‌داری می‌شود؛ مرآت‌الشفاء / مختصر منافع از هم‌او که در آن با سربندهای باب و فصل از سرتاپای، سپس تب‌ها و امراض متفرقه و طرد حشرات و در پی آن، به شیوه درمان بیماری‌ها پرداخته است. نسخه‌ای از آن به شماره ۷۲۵ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگه‌داری می‌شود؛ ابوالعلاج از حکیم محمد روشن ضمیر که آن را در فصد و حجامت در هجده فصل نوشته است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه طبی بورد در لاهور نگه‌داری می‌شود؛ عیش‌العیاش از علی ماجد شاه‌جهان‌آبادی که آن را در ۱۱۹۰ق به انجام رسانده است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه شخصی حکیم محمدنبی خان

جمال سویدا در لاهور نگه‌داری می‌شود؛ طب مرتضوی / مجربات‌المرتضایه از حافظ عبدالله، مشهور به مرتضی بن محمدخان خورشیدی قصوری که نسخه‌ای از آن در کتابخانه شخصی سید محمد طیب‌شاه همدانی در کوت مرادخان قصور نگه‌داری می‌شود؛ بیاض‌نورالدین لاهوری از خلیفه نورالدین لاهوری، پزشک مهاراجه رنجیت‌سنگه (۱۷۸۰-۱۸۳۹م). این کتاب نسخه‌های مجرب او است، به همراه تعویذها نسخه‌ای از آن به شماره ۵۷۸ در کتابخانه شخصی احمدحسین احمد قلعه‌داری در گجرات نگه‌داری می‌شود. از جمله کتاب‌های پزشکی که در سده سیزدهم هجری نوشته شده، می‌توان به این آثار اشاره کرد: فصول‌الاعراض از سید ابوالقاسم، معروف به میرقدرت‌الله قادری. این اثر ترجمه حدود‌الامراض محمداکبر ارزانی است و مترجم آن را در ۱۲۰۲ق در یک مقدمه که خود در سه فایده است و سپس بیست و هشت باب در امراض و علامات و اسباب و درمان آن‌ها نوشته است (لاهور، ۱۲۷۲ق)؛ مفت‌الحجرین از هم‌او که آن را برای راجه اجیت‌سنگه بهادر در ۱۲۲۲ق در یک مقدمه و دو باب در فصل‌ها و بخش‌های کوچک‌تر و یک خاتمه نوشت. مقدمه در چهار فایده: ۱- در بیان ماهیت حصاة و رمل، ۲- در تفصیل اعضا که در آن سنگ متولد شود، ۳- تشریح گرده، ۴- تشریح مثانه، باب یکم در سنگ گرده و ریگ آن و باب دوم در حصانت مثانه و رمل آن. نسخه‌ای از آن به شماره ACC-19 در کتابخانه شخصی حکیم ظهور اشرف دهلوی در کراچی نگه‌داری می‌شود؛ شفاء‌الخیر از حافظ دوست محمد بن عاقل محمد. مؤلف تدوین آن را در ۱۲۰۰ق آغاز کرده و در آن از کتاب‌های هدایت‌الشفاء، محیط‌الشفاء و دیگر کتاب‌ها در حکمت و نجوم بهره برده است. نسخه‌ای از آن به شماره ۲۱۶ در کتابخانه شخصی مخدوم سیدشمس‌الدین گیلانی در اوچ نگه‌داری می‌شود؛ اطعمة‌المرضی از حکیم محمدکاظم بن حکیم محمد روشن ضمیر که آن را در ۱۲۰۶ق در سی باب و هر باب در چند فصل به پایان رساند. نسخه‌ای از آن به شماره N.M.1957-648/22 در موزه ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود؛ سلم‌الدرجات / منتخب عمده از حکیم احمدالله مدراسی. وی که از پزشکان دربار نواب آرکات بود، این اثر را در ۱۲۱۱ق درباره داروسازی، از درجات ادویه، حرارت و برودت و رطوبت و بیوست داروها در یک مقدمه و سه فصل نوشت. نسخه‌ای از آن به شماره ۶۱۰/۴-احم در کتابخانه عمومی خیرپور نگه‌داری می‌شود. تحقیق‌النبض، رساله

هم او که آن را در ۱۲۷۹ق به نام محمد اکبر شاه در چهار منزل ۱- علمی و عملی، ۲- ادویه و اغذیه مفرده، ۳- معالجات امراض، ۴- در ادویه مرکبه نوشته است (کانپور، ۱۲۹۹ق)؛ ضیاء الابصار فی حدالباه که گویا از حکیم محمودخان دهلوی شریفی فرزند محمدصادق علی خان است (کانپور، ۱۸۸۲م)؛ لذت الوصال از هم او؛ بدیع الجواهر از دولت رای بن گلاب رای که آن را به خواهش میروزی علی قصبه جهرامو که از وی خواسته بود تا برخی مقدمات طب را بنگارد، در ۱۲۲۵ق در بیست و پنج باب نوشت. نسخه ای از آن به شماره ۷۳۴۶ در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد نگهداری می شود؛ کاشف الامراض از سید حشمت علی، متخلص به نگاه و کامل نگاه، فرزند سید حبیب الله شاه حسینی حسنی قادری مرتضوی. وی که از مردم کانت و تله (هند) بود، این اثر را در ۱۲۲۸ق با دیباچه ای به نثر در تشخیص بیماری ها در پانزده باب سرود. نسخه ای از آن به شماره N.M.1973-223 در موزه ملی پاکستان کراچی نگهداری می شود؛ دلائل البول سروده شیخ پیرمحمد بهارنوی در آزمایش پیشاب که نسخه ای از آن در کتابخانه همدرد در ناظم آباد کراچی نگهداری می شود؛ دلائل النبض از هم او که آن را در ۱۲۳۰ق در شناختن نبض و اقسام آن سرود و نسخه ای از آن به شماره الف-۴-۶ در کتابخانه همدرد در ناظم آباد کراچی نگهداری می شود؛ رساله فاروره از هم او به نظم؛ دستور العمل از حکیم ذکاء الله خان شاه جهان آبادی پسر حکیم اسحاق خان، مشهور به طبیب خاقان محمد بقا خان که نسخه ای از آن در دژ سندمین در مندوخیل بلوچستان نگهداری می شود. قرابادین ذکایی از هم او (دهلی، ۱۲۶۵ق)؛ ملقط ذکائه منتخب از مجموعه بقائه از هم او که مجموعه داروها و درمان ها است که پدر نگارنده در بیاض قرابادین خود نوشته بود و ذکاء الله حکیم آن را به ترتیب الفبایی مرتب کرده است؛ نسخه ای از آن به شماره ۶۱۰ در کتابخانه عمومی پنجاب نگهداری می شود؛ منتخب رضایه از غلام رضا پسر حکیم الممالک اسرائیل خان پسر محمد اسماعیل طبیب، وی در دیباچه این اثر آورده که این کتاب را از بیاض ها و قرابادین ها و مجربات پدر و استادش برگزیده است. نیای وی محمد اسماعیل که به محمد بقا شهرت داشت از پزشکان نامی هندوستان بوده و نباید محمد اسماعیل خان بن بقا، صاحب مجموعه بقایی که وی نیز پدر حکیم اسکندر صاحب قرابادین اسکندری بود، باشد. نسخه ای از این اثر به شماره ۴ق ف-۱۲۵ در کتابخانه انجمن ترقی اردو در کراچی نگهداری می شود؛ طب

چوب چینی، شفاء المجدور، تحقیق البرهان و تفریح القلوب که ترجمه فارسی ادویه قلبیه ابن سینا از عربی است، از دیگر آثار وی است، اما آگاهی دیگری از آن ها در دست نیست؛ بدیع التحریر / بضاعت اطبا از حکیم محمد رحم علی خان فرخ آبادی که آن را در ۱۲۱۴ق در دو مقاله و هر مقاله در دو توضیح در بخش های کوچک تر نوشته است: مقالات یکم، توضیح ۱- در بیان علمی و عملی طب به طور کلی، توضیح ۲- در مفردات و مرکبات لابدی، مقالت دوم، توضیح ۱- در بیان امراض مختصه به عضوی، توضیح ۲- در امراض غیر مختصه. نسخه ای از آن در کتابخانه همدرد در ناظم آباد کراچی نگهداری می شود؛ تفریح الجنان فی علم الابدان / شرح قانونچه از سید محمد مشرف، معروف به سید لطف رسول که آن را در ۱۲۱۴ق در شرح مفرح القلوب ارزانی در پنج مقاله نوشت: مقاله ۱- در امور طبیعی، ۲- تشریح اعضا، ۳- احوال بدن انسان و اسباب و نشان ها، ۴- نبض و قاروره و ۵- تدبیر تندرستان و درمان بیماران. نسخه ای از آن به شماره N.M.1961-1057 در موزه ملی پاکستان کراچی نگهداری می شود؛ مجربات بوعلی خان از حکیم بوعلی خان که آن را در ۱۲۱۹ق در درمان بیماری ها و کشته سازی نوشت. نسخه ای از آن در کتابخانه حکیم مفتی شفیق الرحمان در مردان نگهداری می شود؛ خلاصه حدود الامراض از عبدالقادر بن مولوی محمد که در دهکده پهواری می زیسته است. وی آن را در ۱۲۲۰ق از کتاب های جامع الجوامع و جز آن گزیده است. نسخه ای از آن در کتابخانه طبیی بورد در لاهور نگهداری می شود؛ مصباح الطب سروده میان محمد اشرف فاروقی نوشاهی منچری که آن را در ۱۲۲۰ق به نظم در آورد. نسخه ای از آن در کتابخانه شخصی فقیر سید مغیث الدین در لاهور نگهداری می شود؛ قوانین طب به نظم از شاه محمد نامی که آن را در ۱۲۲۰ق به انجام رساند و نسخه ای از آن به شماره ۴۸۴۵/۱۸۲۵/۵ در کتابخانه گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می شود؛ بیاض صادق از حکیم صادق علی خان (۱۲۶۴ق) فرزند حکیم محمد شریف خان که نسخه ای از آن در کتابخانه شخصی حکیم محمد نبی خان جمال سویدا در لاهور نگهداری می شود؛ زاد غریب از هم او که آن را در ۱۲۲۴ق به نام محمد اکبر دوم (۱۲۲۱-۱۲۵۳ق) در ۱۲۲۴ق برای حفظ صحت مسافران و برگشت تندرستی ایشان در دو رفیق و یک مقام به انجام رساند. رفیق یکم در تدبیر مسافران بری در ده طریق و دوم در تدبیر مسافران بحر در دو زورق (کانپور، ۱۸۸۶م)؛ مخازن التعلیم از

مراد از مرادعلی تالپور پسر میر شهید بن بهرام‌خان شهید فرزند میر شهدادخان تالپور، حاکم سند (۱۲۴۴-۱۲۴۹ق) که آن را در ۱۲۱۶ق در چند فصل و هر فصل در چند قسم و هر قسم در چند نوع به انجام رساند. نسخه‌ای از آن به شماره ۲۶۷ در کتابخانه سندی ادبی بورد در حیدرآباد نگه‌داری می‌شود؛ تذکره‌الهند / یادگار رضایی از حکیم رضاعلی‌خان بن حکیم محمودخان حیدرآبادی. وی که از پزشکان روزگار میراکبرعلی‌خان بهادر سکندرجه (۱۲۱۷-۱۲۲۴ق) بود، این اثر را از روی یادداشت‌های پراکنده پدرش که به عربی بود، در ۱۲۳۵ق در سه تذکره و یک خاتمه در حیدرآباد نوشت. تذکره یکم در اوزان و اصول مدون و غیره بر طبق هندی، تذکره دوم در اوزان و مصالح و مضار ادویه و اغذیه و برخی مقولات هندیان، تذکره سوم در فواید و ماهیات و امزجه و افعال و اصلاح ضرر و خواص ادویه و اغذیه هندی و خاتمه در اسمای چند که مستعمل در ماهیات و امزجه است (حیدرآباد دکن، ۱۳۵۳-۱۳۵۸ق)؛ جامع‌الخلاصه از حکیم غلام‌محمدخان فرزند حکیم محمدصادق‌علی‌خان فرزند حکیم محمدشرف‌خان دهلوی که سردودمان خاندان شریفی در لاهور است. وی این اثر را در ۱۲۳۶ق در یک مقدمه و سه باب و یک خاتمه نوشت: مقدمه در بیان اشاراتی در طب، باب‌ها به ترتیب حروف تهجی در مفردات و مرکبات داروها و خاتمه در اسمای اوزان متعارفه به اختصار است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه شخصی حکیم محمدنبی‌خان جمال سویدا در لاهور نگه‌داری؛ طب غلام‌محمد از هم‌او که نسخه مجریات او و پزشکان قدیم در بیست‌باب است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه یاد شده، نگه‌داری می‌شود؛ عیش و سلامت از هم‌او که نسخه‌ای از آن باز در همین کتابخانه نگه‌داری می‌شود؛ رساله سعادت (۱) / باه‌نامه از سعادت‌یارخان رنگین دهلوی که نسخه‌ای از آن در کتابخانه شخصی حکیم محمدنبی‌خان جمال سویدا نگه‌داری می‌شود؛ رساله سعادت (۲) / باه‌نامه از هم‌او؛ خلاصه‌الانساب گویا از هم‌او که آن را در یک مقدمه، چهار تعلیم و یک خاتمه به پایان رسانده است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه شخصی حکیم الله‌یار علایی در ظفروال شیخپوره نگه‌داری می‌شود؛ علاج‌النساء والاطفال از محمدیار بن محمدعلی‌خان ککیانی که آن را در ۱۲۴۵ق در روزگار نواب ناصرالدوله فرخنده علی‌خان بن سکندر (۱۲۴۴-۱۲۷۳ق) در درمان زنان و کودکان به دارو و وردها در چهار باب و هر باب در چند فصل نوشت. نسخه‌ای از آن

به شماره N.M.1957-1060/12-1 در موزه ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود؛ علمی میزان / میزان علمی از نور احمد فرزند شیخ احمدبن عبدالؤمن از مردم پندی بهتیان (پنجاب پاکستان). گویا وی در سده سیزدهم هجری می‌زیست و مؤلف در آن از میزان‌الطب ارزانی بهره گرفته است. از دیباچه این اثر برمی‌آید که پدر مؤلف از پزشکان و دانشمندان بنام بوده و این اثر را به‌خواهش یکی از شاگردان به‌نام عالم در یک مقدمه و چهار باب و هر باب در چند فصل و یک خاتمه بدین ترتیب نوشته است: مقدمه در تعریف و موضوع و غرض طب، باب یکم در اسباب مادی صحت، باب دوم در اسباب صوری صحت، باب سوم در اسباب فاعلی صحت، باب چهارم در اسباب غایی صحت و خاتمه در قوانین حفظ صحت و قوانین علاج کلی. نسخه‌ای از آن به شماره N.M.1958-262/9 در موزه ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود؛ فواید طبی / مجربات نورعالم از محمد نورعالم سکندرآبادی که آن را در فوایدی که از آموزش‌های استادش حکیم ذکاء‌الله‌خان طبیب دهلوی و میرقدرت‌الله قادری، شاگرد حکیم محمدشرف‌خان دیده و نیز آنچه از کتاب‌های متداول مشهور خوانده، فراهم آورده است. نسخه‌ای از آن به شماره ۶۳۲۵ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگه‌داری می‌شود؛ طب خسروی از حکیم میرزا خسروبیگ گرچی که از پزشکان سده سیزدهم هجری در دربار تالپور سند بود؛ دافع‌الامراض از حکیم حبیب‌الله بهکری از پزشکان سده سیزدهم از دربار تالپور سند؛ دلایل‌البول از هم‌او به‌نظم؛ رساله در نبض از هم‌او به‌نظم؛ طب احسانی از حکیم احسان‌علی (زنده ۱۲۵۶ق) فرزند حکیم شیرعلی احمدآبادی. مؤلف برادر بزرگ‌تر رحمان‌علی نگارنده تذکره علمای هند بوده است. نسخه‌ای از این اثر به شماره ۷۰۴ در کتابخانه پشتو آکادمی پیشاور نگه‌داری می‌شود؛ علاج‌الاطفال از سید فضل‌علی، مخاطب به شفایی‌خان. وی شاگرد ملک‌الحکما احمدالله‌خان و از پزشکان دربار آصفیه حیدرآباد دکن بود و این اثر را در ۱۲۵۲ق به‌نام راج چندو لعل مهاراجه در هفتاد باب نوشت. مؤلف در آن از آثار دیگر پزشکی بهره برده است. نسخه‌ای از آن به شماره N.M.1961-1026 در موزه ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود؛ قوت لایموت از هم‌او در خوراکی‌ها که آن را به‌نام همان راجه در هفت باب نوشت. نسخه‌ای از آن به شماره N.M.1964-6 در موزه ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود؛ میزان‌المزاج از هم‌او در داروها. چون در دیباچه آن شاه‌سکندر

آنرا در دو باب و یک توضیح و یک خاتمه در آداب اغذیه و اشربه در صحت و بیماری نوشت (فیض‌آباد، ۱۸۹۰م)؛ شرح احمدی از احمدالدین بن حکیم علاءالدین لاهوری، معروف به اله‌دین که آنرا در ۱۳۰۰ق در شرح موجزالقانون نوشت (لاهور، ۱۳۰۰ق)؛ قصیده ضیائیه فی علم طبیه به‌نظم از مولوی حکیم قاضی محمدضیاءالدین کهوکه‌ر حنفی قادری چشتی (چاپ لاهور)؛ مجربات عزیز از محمد عبدالحلیم لکنوی فرزند محمد عبدالعزیز. وی این اثر را به‌خواهش حکیم کمال‌الدین احمدپوری از مجربات دیگر پزشکان فراهم آورد (لکنو، ۱۹۵۳م)؛ مستحضرالطیب و مستبشراللیب از محمد سعید بخت بن مولوی میرعبدالعزیز کشمیری که آنرا در ۱۳۰۵ق در ترجمه قانونچه محمدبن چغمینی نوشت. برخی از کتاب‌های فارسی پزشکی که در شبه‌قاره نوشته شده‌اند، اما سال تألیف آن‌ها دانسته نیست. از این قرارند: باه‌نامه از محمدبن ملک برهان‌الدین) بن حسین‌خان که در نگارش این اثر از دیگر کتاب‌های پزشکی، چون طب شهابی، طب بقراط و طب شمس بهره گرفته است. نسخه‌ای از آن به‌شماره ۲۲۰/۳ در کتابخانه شخصی مخدوم سیدشمس‌الدین گیلانی در اوچ نگه‌داری می‌شود؛ بستان افروز از سیدعبدالفتاح، مخاطب به خواجه عبدالله نمکین. وی در دیباچه می‌آورد، به‌سبب کم‌یابی داروهای یونانی که تهیه آن‌ها برای فقرا دشوار است، برخی از گیاهان دارویی هندی و سندی را به‌قلم آورده است تا همه بتوانند از آن‌ها بهره‌مند شوند. نسخه‌ای از این اثر به‌شماره ۴۴۰۸ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگه‌داری می‌شود؛ بوستان‌المعلمین از امام‌الدین‌خان که شاید همان امام‌الدین پاک پتئی باشد. نسخه‌ای از آن به‌شماره ACC-1 در کتابخانه شخصی حکیم ظهور اشرف دهلوی در کراچی نگه‌داری می‌شود؛ بیاض جان عالم از حکیم مولوی جان عالم قلعه‌داری گجراتی که نسخه‌ای از آن به‌شماره ۵۷۱ در کتابخانه شخصی احمدحسین احمد قلعه‌داری نگه‌داری می‌شود؛ بیاض حیدری از سید حیدرعلی‌شاه که نسخه‌ای از آن در کتابخانه طبیبی بورد در لاهور نگه‌داری می‌شود؛ بیاض عبدالرؤف از حکیم عبدالرؤف نامی که آن را از مطالب دیگر کتاب‌های پزشکی بیرون کشیده است و نسخه‌ای از آن به‌شماره ۱۶۹۵ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگه‌داری می‌شود؛ بیاض غیاثیه از خلیفه محمدابراهیم حکیم شکارپوری که نسخه‌ای از آن در کتابخانه طبیبی بورد در لاهور نگه‌داری می‌شود؛ بیاض قدرت‌الله از حکیم قدرت‌الله بدایونی

می‌شود؛ رساله سل و دق از هم‌او که آنرا در ۱۳۳۵ق در دو باب و یک خاتمه نوشت. باب یکم در بیان دق و سل و علامت‌های آن، باب دوم در داروها در دو فصل ادویه مفرده سل و ادویه مرکبه و خاتمه در برخی فایده‌ها؛ قرآبادین جمیل از هم‌او که مطالب آنرا از دیگر کتاب‌های پزشکی فراهم آورده است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه فرزندش نگه‌داری می‌شود؛ بیاض نبی‌بخش از حکیم قاضی نبی‌بخش فرزند حکیم یارمحمد (میانۀ یکم سده چهاردهم هجری) که نسخه‌ای از آن در کتابخانه شخصی حسام‌الدین راشدی در کراچی نگه‌داری می‌شود؛ بیاض حکیم مغفورشاه از حکیم مغفورشاه صاحب (نیمه سده چهاردهم هجری). وی که از مردم مقام تویی مردان در پیشاور بود این اثر را از مجربات خود و استادانش در علم طب فراهم آورده است. نسخه‌ای از آن به‌شماره ۲۰ در کتابخانه شخصی مولانا محمداسرائیل کان‌الله له در مقام مردان پیشاور نگه‌داری می‌شود؛ بیاض صمصام از حکیم خورشید احمد صمصام که آنرا در حدود ۱۳۷۱ق در پزشکی و کیمیا به‌نظم و نثر نوشت. نسخه‌ای از آن در کتابخانه شخصی محمدبشیر لودهیانوی در انباله جلدسازی شیش محل لاهور نگه‌داری می‌شود؛ شاهنامه طبی از هم‌او که آنرا در ۱۳۷۱ق در پنج منزل و هر منزل در چند کتاب و هر کتاب در چند باب نوشت. نسخه‌ای از آن در کتابخانه شخصی محمدبشیر لودهیانوی در شیش محل لاهور نگه‌داری می‌شود؛ مجربات قلعه‌داری از محمد عبدالکریم قریشی قلعه‌داری که نسخه‌ای از آن در کتابخانه شخصی احمدحسین احمد قلعه‌داری در گجرات نگه‌داری می‌شود؛ زمرد فارسی از حکیم محمد مظفرالدین بن حافظ حکیم محمد هاشم ساکن کوت باری‌خان تپه دوگرانواله از توابع پرگنه گوجرانواله. این اثر ترجمه و شرح زمرد اخضر و یاقوت احمر از محمد عبدالعزیز مولتانی است (لاهور، ۱۳۱۳ق)؛ تذکره شفایه / خلاصه الفارماکویا از حکیم سید افضل علی‌خان که آنرا در ۱۳۰۲/۱۳۰۴ق در یک مقدمه و یک مقصد و چند باب و یک خاتمه در بیان ادویه به انجام رساند (فیض‌آباد، ۱۸۸۹م)؛ جامعه‌الشفایه و افادات کیمربینه (کامرانیه) از هم‌او که در دو مجلد به‌چاپ رسیده است (لکنو، ۱۳۰۴ق). جلد نخست در امراض خاصه، مانند امراض راس، امراض خانه چشم، امراض گوش و امراض قلب و جز آن که مشتمل بر بیست و دو باب و هر باب در چند فصل است و جلد دوم در امراض عامه که مشتمل بر پنج باب و هر باب نیز در چند فصل است؛ طب حکمت از هم‌او که

که نسخه‌ای از آن به شماره N.M.1957-655/13 در موزه ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود؛ بیان‌الامراض از فتح محمد بن شیخ یوسف قریشی اسدی هاشمی که نسخه‌ای از آن در کتابخانه طبی بورد در لاهور نگه‌داری می‌شود؛ تحفة الاحباب از حکیم محمدصدرالدین دهلوی است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه شخصی عطاءالرحمان صاحب کهوکه در جهاوریان سرگودها نگه‌داری می‌شود؛ تحفة غوثیه از محمد غوث بن محمد بخش در سه قسم: ۱- معرفت کیفیت و خواص ادویه مفرده؛ ۲- مرکبات؛ ۳- در اعمال برخی از ادویه مفرده. نسخه‌ای از آن به شماره N.M.1957-648/45 در موزه ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود؛ تعلیح سلیم از محمد سلیم نامی که آنرا در یک مقدمه و سه مقاله و یک خاتمه نوشت: مقدمه در حفظ صحت، مقاله یکم در ضعف باه در سه فایده، مقاله دوم در آشک در سه باب و مقاله سوم در سوزاک. نسخه‌ای از آن به شماره N.M.1961-1034 در موزه ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود؛ تقابل صحت و مرض از نصرالله بن حکیم ثناءالله خان که آنرا به خواهش حکیم میراشرف علی حنفی قادری کیتلهی نوشت. نسخه‌ای از آن به شماره N.M.1958-262/51 در موزه ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود؛ ترجمه تن سوکه پونهی از شیخ محمد قریشی. وی می‌گوید که متن اصلی به زبان هندی بود و چون فهم آن برای عموم دشوار بود، آنرا به فارسی درآورد. نسخه‌ای از آن در کتابخانه شخصی احسان دانش در دانش‌آباد لاهور نگه‌داری می‌شود؛ خواص مندی بویی از شیخ صابر درباره خواص دارویی گیاه مندی بویی که نسخه‌ای از آن به شماره ۵۱۵۷/۲۱۴۵/۴ در گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود؛ رسایل طبی که گردآورنده آن از فرمانروایان احمدنگر هند بوده است. این اثر در دو بخش است: ۱- قریبادین که در آغاز آن آمده از روی کتاب بهت، ست، سرلوکی، جوگست، جوگرتاگر، رسرتاگر، بهیند و بهارت گرفته شده؛ ۲- رساله طبی که گزیده دستور اطباء، اختیارات قاسمی، بهاگ بهت، چرک، جانون کرن، ست سرلوکی، رسرتاگر، جوگرتاگر و جز آن‌ها است. نسخه‌ای از آن به شماره N.M.1973-156 در موزه ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود؛ رموز نبض از مراد بخش که آنرا از کتاب‌های مهم طبی در اسرار نبض گردآورده است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه شخصی مولانا قدرت‌الله در بهلول سرگودها نگه‌داری می‌شود؛ علاج رحم از حکیم امیرالله سنبله که نسخه‌ای از آن در کتابخانه شخصی محمد بشیر حسین در

سمن‌آباد لاهور نگه‌داری می‌شود؛ فیض‌الانتخاب از حکیم میرفیض‌علی بن حکیم میر حسن دهلوی در خواص ادویه. نگارنده از نیاکان دارنده نسخه، یعنی حکیم ظهور اشرف دهلوی در کراچی است؛ ترجمه لذت‌النسای کوکاپندت از محمد امین که نسخه‌ای از آن به شماره N.M.1976-47 در موزه ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود؛ مجرب‌الشفای غلام رسول قادری انصاری که در تراکیب و مشروبات و معاجین و جورشات و حبوب و صفوف و مسهلات و ادهان و اقراص و اشیاف و طلایات و ضمادات در معالجات است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه مبارک اردو در محمدآباد رحیم‌یارخان نگه‌داری می‌شود؛ طریق‌المعالجات هم از او است؛ مزاج‌الادویه از هم‌ار. نسخه‌هایی از آثارش در کتابخانه یاد شده نگه‌داری می‌شود؛ مجربات ابراهیمی از ابراهیم بن خلیفه نصرالله قادری که نسخه‌ای از آن در کتابخانه طبی بورد در لاهور نگه‌داری می‌شود؛ مجربات باهیه از حفطی به‌نظم که نسخه‌ای از آن به شماره الف ۳-۴۹ در کتابخانه همدرد کراچی نگه‌داری می‌شود؛ مجربات رحمت‌الله مارهروی از حکیم خلیفه رحمت‌الله مارهروی که نسخه‌ای از آن به شماره الف ۳-۴/۱-۴ در کتابخانه همدرد ناظم‌آباد کراچی نگه‌داری می‌شود؛ مجربات غلام مصطفی از حکیم غلام مصطفی مولتانی که نسخه‌ای از آن به شماره ۵۲ در کتابخانه شخصی شاه‌عباس گردیزی در مولتان نگه‌داری می‌شود؛ مجربات کریم بخش از مولانا حاجی کریم بخش که نسخه‌ای از آن در کتابخانه شخصی ابوسعید محمد رمضان بهیروی صاحب در گلشن‌آباد راولپندی نگه‌داری می‌شود؛ مرکبات تمکین ذی نمکین، ترجمه و تصنیف میرعبدالفتاح خان دهلوی، مخاطب به خواجه عبدالله نمکین که نسخه‌ای از آن در مدرسه قاسمیه در کرهی یاسین در شکارپور نگه‌داری می‌شود؛ نافع‌المخلوق از هم‌او که گزیده‌ای از معالجات قانون و جز آن است و نسخه‌ای از آن به شماره ۴۴۰۸ در کتابخانه گنج بخش اسلام‌آباد نگه‌داری می‌شود؛ نافع‌المريضین از عبدالوهاب بن فتح محمد که گزیده‌ای است از کتاب‌های دواء‌الهند، طب سکندری، طب اکبر، پران سوکه و زبدة‌الاطبا در سی صد و چهارده باب در علامات و اسباب و درمان بیماری‌های مردان و زنان که نسخه‌ای از آن به شماره ۶۱۰ در کتابخانه عمومی پنجاب در لاهور نگه‌داری می‌شود؛ نبض و فاروره سروده میان‌جی جرأت‌علی که نسخه‌ای از آن به شماره الف ۱۰-۴۲ در کتابخانه همدرد در ناظم‌آباد کراچی نگه‌داری می‌شود؛ کترالاسرار از محمد هادی حسین مرادآبادی (چاپ

۱۳۰۸ق)؛ معالجات جدولیه از محمدحسین خان دهلوی در یک مقدمه، دو باب و یک خاتمه؛ مقدمه در برخی اصطلاحات طبیه، باب یکم در برخی ادویات روادعات و قابضات و جز آن، باب دوم در معالجات و خاتمه در برخی فواید است. برخی فرهنگ‌های لغت فارسی پزشکی که در شبه‌قاره نوشته شده‌اند عبارتند از فرهنگ واژه‌های تحفة المؤمنین از شیخ عبداللطیف قریشی (سده سیزدهم هجری) در مفردات داروها به ترتیب تهجی و برابر آن به زبان هندی با گزارش کوتاه. متن از سید محمد مؤمن تنکابنی دیلمی از پزشکان روزگار شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ق) است. نسخه‌ای از آن به شماره ۶۱۰ در کتابخانه عمومی پنجاب در لاهور نگهداری می‌شود؛ جواهرالمفردات در نام داروها است به فارسی، عربی و هندی و در شرح خاصیت و طبع و بدل آن‌ها. نسخه‌ای از آن به شماره الف ۱۰-۳ در کتابخانه همدرد ناظم‌آباد کراچی نگهداری می‌شود؛ حل‌الاسامی که نام نگارنده آن در نسخه‌ها به دو گونه محمدزکریا بن ضیاءالدین طبیب و استادالمحققین ابومنصور یاد شده است. نسخه‌ای از آن به شماره ۱۴۰ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگهداری می‌شود؛ عقاقر افغانی من تألیف ادویات یونانی از ایوب‌شاه بن نورشاه (گویا از سده سیزدهم هجری) که واژه‌نامه داروها است به ترتیب آغاز واژه‌ها که هر حرف در یک باب و هر واژه به فارسی و پشتو و هندی گزارش شده است. نسخه‌ای از آن به شماره ۸۳۱۷ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگهداری می‌شود؛ عناصر اربع که تنها عنصر چهارم کتابی در فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات پزشکی است و نسخه‌ای از آن به شماره ۵۷۶۶/۲۴۴۷ در گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود؛ فرهنگ ادویه از حکیم عبدالفتح فرزند حکیم نیک محمد سوکه که نسخه‌ای از آن در کتابخانه طبی بورد در لاهور نگهداری می‌شود؛ فرهنگ شهابی که واژه‌نامه پزشکی است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه شخصی میان فضل‌الهی رانجها در وان میانه سرگودها نگهداری می‌شود؛ فرهنگ کبیر از عبدالقادر بن حاج محمد بن حاج محمدفاضل قاسم‌پوری. این اثر فرهنگ پزشکی است از داروها، اصطلاحات پزشکی و نام بیماری‌ها به زبان‌های فارسی، عربی و هندی و در ۱۲۹۴ق به‌انجام رسیده است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه طبی بورد در لاهور نگهداری می‌شود؛ فرهنگ واژه‌های پزشکی از مؤلفی ناشناس که در تعریفات امور مربوط به طب است و نسخه‌ای از آن به شماره ۷۹۵۷ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگهداری

می‌شود؛ فرهنگ یوسفی / لغات یوسفی / اسماء ادویه / اسماء اجناس از یوسف یوسفی. وی دو منظومه در گزارش واژه‌ها دارد: ۱- لغات یوسفی که فرهنگ هندی به فارسی است و در ۹۱۷ق در قافیه «را» سروده شده است و بیشتر واژه‌های پزشکی را در بر دارد. ۲- فرهنگ یوسفی / اسماء اجناس ادویه / لغات یوسفی که واژه‌های پزشکی است در قافیه «نون». نسخه‌ای از آن به شماره N.M.1970-257 در موزه ملی پاکستان کراچی نگهداری می‌شود؛ لغات محمدصدیق / لغات ادویه از محمدصدیق که نسخه‌ای از آن به شماره ۳۱۲۷ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگهداری می‌شود؛ مفردات اشرف از اشرف‌الله کاکاخیل در فرهنگ واژه‌های پزشکی در هجده هزار واژه که برخی از واژه‌ها به زبان پشتو است و به فارسی گزارش شده‌اند. مؤلف آن را در ۱۳۰۶ق به‌انجام رسانده است. نسخه‌ای از آن به شماره ۳۷۸ در کتابخانه پشتو آکادمی پیشاور نگهداری می‌شود؛ منتخب‌الادویه از محمد قمرالدین حسینی حیدرآبادی. این اثر فرهنگ ادویه مفرد و اغذیه است به زبان‌های عربی، فارسی و هندی که مؤلف آن را در ۱۲۵۲ق به‌روزگار میرفرخنده علی‌خان نظام دکن به‌نام نواب محمدرفیع‌الدین خان بهادر نواب‌جنگ نوشته است. نسخه‌ای از آن به شماره ۴ق ۱۲۴ در کتابخانه انجمن ترقی اردو در کراچی نگهداری می‌شود؛ افتخارالاطباء‌الاخیار / ناموس لباب‌اللغات والقاموس از ابوسعید محمد عمادالدین خان بن مولانا نظام‌الدین در گزارش واژه‌های پزشکی عربی، فارسی، ترکی، یونانی، سریانی، رومی، عبرانی، لاتینی، انگلیسی، سنسکریتی و هندی که آن را در ۱۲۸۲ق به‌پایان رسانده است. نسخه‌های از آن به شماره N.M.1974-2 در موزه ملی پاکستان کراچی نگهداری می‌شود.

منابع: بزرگان نامی پارس، ۸۶۱-۸۵۳/۲ پاکستان مین فارسی ادب، ۳۰۶/۲، ۴۴۶/۳، ۸۴۰ تاریخ ادبیات در ایران، ۳۶۶-۳۵۴/۵ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳۴۹-۳۳۳/۲، ۱۶۵۱/۳ تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان؛ تاریخ نظم و اثر در ایران، ۲۸۲/۱، ۳۵۸، ۱۳۹۹ تحول نثر فارسی در شبه‌قاره در دوره تیموریان متأخر، ۲۴۷-۲۴۰، الذریعه، ۲۱۷/۲، ۲۵۰، ۱۲۹۲، ۳۳/۳، ۳۲۸۳، ۳۲۳۲، ۱۱۷/۴، ۱۱۰۳، ۱۶۸/۵، ۴۸/۸، ۱۱۵۰، ۹۵/۹، ۵۵۵، ۱۱۴۴/۱۲، ۵۸۲/۱۳، ۱۳۷۰/۱۵، ۱۶۱/۱۶، ۲۳۸، ۳۲۵، ۳۲۶، ۲۰/۱۷، ۲۹۸/۱۸، ۲۲۲/۱۹، ۳۳۰، ۴/۲۰، ۲۶، ۲۲۳، ۲۹۶/۲۱، ۳۶۴، ۱۱۷۴/۲۳، ۳۱۴، ۵۶۶/۲۴، فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۴۷۰/۱، ۳۶۴، ۱۰۰۴، ۱۲۰۹، ۱۲۵۸، ۱۱۳۰۶، ۱۹۲۸/۲، ۲۱۷۸، ۲۱۸۰، ۲۵۵۲، ۲۵۹۷، ۲۷۲۴

۲۷۲۹، ۲۷۳۸، ۲۹۳۴/۳، ۳۴۲۳، ۳۵۵۴، ۳۵۵۵، ۳۷۹۸، ۳۸۹۱
 ۴۵۲۶/۴، ۴۶۳۷، ۴۷۹۱، ۴۸۱۵، ۵۰۸۶، ۹۱۰/۶، ۵۱۲۴ فهرست
 کتابهای فارسی چاپ سنگی و کتیب کتابخانه گنج بخش،
 ۴۵۵-۴۰۳/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان،
 ۱۷۶۷-۴۷۵، ۴۲۱، ۴۲۰/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی،
 ۶۱۱-۴۶۰/۱؛ ظهورالدین احمد، «آغاز فارسی در شبه‌قاره و
 چگونگی ارتقای آن»، نامه پارسی، سال چهارم، شماره ۳، پاییز
 ۱۳۷۸ش، صص ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱-۱۱۳، ۱۱۹؛ بشیرالنسایبگم،
 «طب شرقی در عهد قطب‌شاهی»، مجله تحقیقات فارسی، سال
 یازدهم، شماره ۲، ۱۹۹۱م، صص ۶۶-۵۵؛ علی فروحی، «پزشکان
 گیلانی دربار سلاطین مغولی هندوستان»، گیلان‌نامه، ۲/۲۶۹-۳۳۳
 عبدالحی حبیبی، «حکیم یوسفی هروی طبیب و منشی دربار بابر
 و همایون»، آریانا، جلد ۷، شماره ۳، صص ۴-۱.

حجتی

پس چه باید کرد ای اقوام شرق (pas.çe.bâ.yad.kard. ey.aq.vâm-e.šarq)
 کتابی در قالب مثنوی از محمد اقبال
 لاهوری (۱۸۷۷ - ۱۹۳۸م). اقبال پس از سرودن اسرار خودی*
 در ۱۹۱۵م و رموز بی خودی* در ۱۹۱۸م وعده داد که سروده‌ای
 که سومین قسمت این دو منظومه باشد در پاسخ به پرسش «چه
 باید کرد» بسراید. هر چند به آن وعده در آن زمان وفا نشد، ولی
 مثنوی پس چه باید کرد... پاسخی است به آن و در واقع وفای
 وعده پیشین. این مثنوی اندکی بیش از پانصد بیت دارد و
 مفصل‌ترین تفسیری است که اقبال از مسائل سیاسی -
 اجتماعی و مشکلات دنیای شرق، که به باور اقبال برخاسته از
 پیشرفت فزاینده غرب است، سخن اصلی اقبال در این
 منظومه تحلیل و توصیف واقعیت غرب، توصیف و تحلیل
 اوضاع شرقیان و به‌ویژه مسلمانان و سرانجام آرایه راه‌حل‌هایی
 برای حل مشکلات شرقیان است. سرینده‌های بخش‌های
 مختلف مثنوی عبارتند از تمهید، خطاب به مهر عالم‌تاب،
 حکمت کلیمی، حکمت فرعونی، لاله‌الله، فقر، مردحر، در
 اسرار شریعت، اشکی چند بر افتراق هندیان، سیاسیات حاضره
 و حرفی چند با امت عربیه و پس چه باید کرد ای اقوام شرق
 است این مثنوی بر وزن مثنوی مولانا و به بحر رمل سروده شده
 و اقبال در آغاز کتاب از پیر رومی (مولانا جلال‌الدین) یاد
 می‌کند و شعر و شور خود را ملهم از آن «نی‌نواز پاکباز» می‌داند.
 اقبال در این مثنوی، پس از شرح حکمت کلیمی (یا حکمت

ارباب دین) و حکمت فرعونی (یا حکمت ارباب کمین که مکر
 است و فن)، به فقر و درویشی (فقر واقعی یا، به تعبیر اقبال، فقر
 خبیث‌گیری می‌پردازد و معنی آن فقر جهان‌گشا را که امانت
 مصطفایی است باز می‌فرماید و پستی و گمراهی مدعیان فقر و
 مسندنشینان بی‌کار را باز می‌نماید. آن‌گاه از افتراق هندیان
 می‌نالد و پس از سخنی با امت عرب، که محمد (ص) آنان را از
 جهل و بت‌پرستی رهانید و بر کافران پیروز گردانید، فرنگیان /
 غربیان را نکوهش می‌کند و خواهان بریدن هر گونه پیوند میان
 شرق و غرب می‌شود: «ای ز افسون فرنگی بی‌خبر - فتنه‌ها در
 آستین او نگر / از فریب او اگر خواهی امان - اشتراش را ز
 حوض خود بران». اقبال می‌گوید که گرچه علم اشیاء خاک را
 کیمیاست، دانش فرنگیان با تیغی به دوش سخت در پی نابودی
 بشر است: «دانش افرنگیان تیغی به دوش - در هلاک نوع انسان
 سخت کوش». در برابر آن، سوز و درد و داغ و نیز هنر و دین از
 آسیا و خاور است: «سوز و ساز و درد و داغ از آسیاست - هم
 شراب و هم ایغ از آسیاست / هم هنر هم دین ز خاک خاورست
 - رشک گردون خاک پاک خاورست». در پایان این مثنوی،
 مثنوی کوتاه دیگری با عنوان در حضور رسالت‌مآب در شصت و
 دو بیت آمده است که اقبال آن را پس از دیدن خوابی در سه
 آوریل ۱۹۳۶م در بهوپال، که در آن سرسید احمدخان از او
 خواست تا «از عدالت خویش در حضور رسالت‌مآب عرض
 کن»، سروده و از پیامبر (ص) برای گشودن گره‌ها از زندگی
 مسلمانان یاری خواسته است. پس چه باید کرد نخستین بار، به
 همراه منظومه مسافر، در ۱۹۳۶م در لاهور و پس از آن بارها به
 چاپ رسیده است. این اثر به زبان‌های اردو و پنجابی نیز
 برگردانیده شده است.

منابع: اقبال لاهوری و دیگر شعرای فارسی‌گوی، ۱۳، ۹، ۳۴، ۴۷؛ پس
 چه باید کرد ای اقوام شرق، لاهور، ۱۹۴۶م (چاپ پنجم)؛ در
 شناخت اقبال، ۱۲۴، ۱۲۵، ۲۴۴؛ دیدن دگرآموز، شنیدن دگرآموز،
 ۱۵۲ - ۱۵۷؛ کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، با مقدمه
 احمد سروش، پنجاه و پنج، ۳۸۸ - ۴۱۵؛ احمد رجائی، «پس چه
 باید کرد از اقوام شرق»، هلال، جلد شانزدهم، شماره ۳، تیر
 ۱۳۴۷، صص ۹-۳.

یوسفی اشکوری

پسروری، احمد - احمد پسروری

پلاتس (pe.lāts)، جان تامپسن (John Thompson Platts)، ۱۸۳۰ - سپتامبر ۱۹۰۴م، خاورشناس و مترجم انگلیسی. در دوره انقلاب مردم هند بر ضد انگلستان (۱۸۵۷م / ۱۲۷۳ق)، بازرس مدارس در استان‌های مرکزی هند بود. سپس رئیس کالج بنارس شد. چندی بعد بر اثر بیماری، به انگلستان بازگشت. در ۱۸۸۰م استاد فارسی در دانشگاه آکسفورد شد. ممتحن زبان هندوستانی در امتحان استخدام داوطلبان کار در دستگاه دولتی کشوری هند بود. از او یک فرهنگ اردو - انگلیسی و بخشی از یک دستور زبان فارسی به‌جا مانده است. گذشته از آن، وی کتاب‌های بسیاری را از فارسی به انگلیسی برگرداند که از آن‌ها میان ترجمه گلستان سعدی به سبکی روان و رسا و شیرین است (لندن، ۱۸۸۹م). پلاتس دو تن از ادیبان هند به نام‌های صفدرعلی و جمال‌الدین میر منشی را به تهیه متن پاکیزه‌ای از بوستان سعدی واداشت که به همراه توضیحاتی به قلم اراجرز در ۱۸۹۱م در لندن و کلکته به چاپ رسید. وی همچنین رسایل اخوان‌الصفا را از روی برگردان اردوی آن‌ها از اکرام‌علی به انگلیسی برگردانید (لندن، ۱۸۶۹م).

منابع: زبان فارسی در جهان، انگلستان، ۱۴۴ سیر فرهنگ ایران در بریتانیا، ۲۷۴، ۲۷۵ فرهنگ خاورشناسان، پژوهشگاه، ۱۴۹۶

Dictionary of Indian Biography, 337.

برزگر

چهلّم، چناب، راوی، بیاس و ستلج - پیش از آن که به سند بریزند - آن را آبیاری می‌کنند و با فلات سرهند میان ستلج و جمنا، سند ساگر دو آب میان ستلج و سند، و ناحیه دیره غازی‌خان محدوده پنجاب را تشکیل می‌دهند. این سرزمین از ۱۳۲۶ش / ۱۹۴۷م به دو بخش پاکستانی و هندی، در غرب و شرق، تقسیم شده است. بخش هندی‌نشین پنجاب خود به ایالت‌های پنجاب، هاریانا و هیمآچال پردازش بخش شده است. زبان پنجابی در واقع تنها گویش مناطق مرکزی و شرقی است که با گویش‌های غربی - گویش‌های لهندا - تفاوت دارد. با این تعریف، زبان پنجابی را گویشی میان لهندای رایج در غرب و خریبولی رایج در دهلی - اساس زبان اردو و هندی معاصر در جنوب شرقی - دانسته‌اند. گویش پنجابی وام‌دار هر دو زبان همسایه‌اش است. زبان‌هایی نآریایی، مانند دراویدی و... نیز در ساختار آن دخالت داشته‌اند. این زبان از فارسی، عربی، یونانی و مغولی نیز تأثیر پذیرفته است. زبان پنجابی یکی از زبان‌های رسمی و از بزرگ‌ترین زبان‌های شبه‌قاره است و نزدیک به دوست میلیون نفر به آن سخن می‌گویند. برخی ریشه زبان پنجابی را کهن‌تر از سنسکریت دانسته آن را برآمده از زبانی باستانی معرفی کرده‌اند که پیش از ورود آریایی‌ها به آن سرزمین، به کار می‌رفته است. بای‌جوده سینگ ریشه پنجابی را ودایی گفته است که باید ودایی پیش از تأثیرپذیری از زبان آریایی‌های مهاجر بوده باشد. چگونگی پیدایی زبان پنجابی به درستی دانسته نیست، اما گویا از تحول ودایی به سنسکریت، مانند دیگر زبان‌های نو هندی در سده‌های نهم تا یازدهم از تحول سنسکریت به پراکرت، از آن به اپهرنش، و سپس از تکامل اپهرنش به وجود آمده باشد. زبان پنجابی با الفبای لهندا، گورموکھی، در دوره اسلامی به ویژه در پاکستان به الفبای فارسی - اردو نوشته شده است. از آن‌جا که آدی گرتنه / گرتن صاحب / گوروگرتن صاحب - بخش نخست کتاب مقدس سیک‌ها، اثر گورو نانک (۱۵۳۹م - ...)، نخستین پیشوای سیک‌ها - به خط گورموکھی نوشته شده برخی گوروانگد (۱۵۳۹ - ۱۵۵۲م)، دومین پیشوای سیک‌ها، را آفریننده این خط دانسته‌اند. اما امروز دانشمندان سیک بر این باورند که گورموکھی بسیار پیش‌تر رواج داشته و گوروها آن را برای تألیف کتاب خود به کار برده‌اند. سیک‌ها بیشترین مردم پنجاب شرقی (هند) را تشکیل می‌دهند. زبان پنجابی رایج در هند را نیز پنجابی سیک‌ها گفته‌اند. هم از این رو، پنجابی در هند بیشتر با

پنجابی (pan.jā.bi / pan.jā.bi)، زبان و ادبیات و تأثیر فارسی بر آن: زبان پنجابی زبان هند و آریایی برخی از مردمان سرزمین پنجاب و از شاخه هندی شمال غربی است. آن‌چه درباره سرزمین پنجاب می‌توان گفت، این است که برخی نخستین بشر را برآمده از آن‌جا دانسته و قدمت حضور انسان را در آن سی صد تا پانصد هزار سال گفته‌اند. برخی نیز احتمال داده‌اند که حدود سه هزار سال پیش تمدنی شبیه تمدن‌های ایلام و ورارود در دره سند رونق داشته است. یونانیان باستان این سرزمین را پتناپوتامیا می‌نامیدند و گویندگان زبان فارسی باستان آن را «هند» می‌گفتند. منظور از هند در این گویش، همان سند سنسکریت بوده، چنان‌که تبدیل حرف «س» سنسکریت به «ه» در فارسی باستان، در سنگ‌نوشته‌های شاهان هخامنشی و در اوستا نیز دیده شده است. این سرزمین را که در شمال غرب شبه‌قاره است، به نامی می‌خوانند که از دو واژه فارسی «پنج» و «آب» ترکیب یافته است و به مناطقی اطلاق می‌شود که پنج‌رود

رسم الخط گورموگهی نوشته شده است. این خط، مانند میخی، سسکریت، هندی و بنگالی از چپ به راست نوشته می‌شود و الفبای آن از این قرار است:

A	Ā	i	sa	ha
ka	kha	ga	gha	gañ
cha	chha	ja	jha	yañ
ṭa	ṭha	ḍa	ḍha	ña
ta	tha	da	dha	na
pa	pha	ba	bha	ma
ya	ra	la	wa	ra
sha	kha	gha	za	fa
				tha

اسلام در ۹۲ق به دست محمد بن قاسم ثقفی (۹۸ق) که مولتان را گشود، به سند و پنجاب راه یافت. پس از آن محمود غزنوی در ۳۹۷ تا ۴۱۸ق حکومت هندوها را در پنجاب شکسته تمام این سرزمین را، به مرکزیت لاهور، به ایران پیوست. پس از مرگ محمد غوری در ۶۰۲ق هم که پنجاب به حکومت دهلی پیوست، این سرزمین زیر فرمانروایی مسلمانان اداره می‌شد. نفوذ اسلام و برقراری حکومت اسلامی در این سرزمین سبب شد آمد و رفت ایرانیان به پنجاب و تأثیرگذاری زبان‌های این دو ناحیه بر هم افزایش یابد. زبان فارسی در این دوره زبان رسمی و زبان دربار در شمار می‌آمد. آشکار است که در هم کناری زبان‌های فارسی و پنجابی، فارسی که زبان حاکمان بوده، بیش از آنکه تأثیرپذیر باشد، تأثیرگذار بوده است. گفتنی است که در اواخر دوره تیموریان، نیمه دوم سده هجدهم میلادی، با افزایش قدرت سیاسی سیک‌ها و با قیام رنجیت‌سنگه، در نخستین سال‌های سده نوزدهم میلادی، که به شکل‌گیری پادشاهی قدرتمند سیک‌ها در این سرزمین انجامید و پس از آن در ۱۸۴۹م که پنجاب، پس از دو نبرد سیک‌ها با انگلیسی‌ها، به قلمرو بریتانیا پیوست، از نفوذ فارسی بر پنجابی کاسته شد. به هر روی، در زبان روزمره، آثار ادبی و مذهبی پنجابی و ازگان فارسی بسیار به چشم می‌خورد. راه، درست، زبان، هوش، جان، خیال، خوش، دوست، دشمن، یار، روز، پیر، مکان، زر، زمین، زمین‌دار، سود، شراب، نیک، نیکی و بدی و ازگانی فارسی هستند که حدود پنج سده پیش به کتاب مقدس سیک‌ها راه

یافته‌اند. شمار واژه‌های فارسی را در زبان پنجابی هشت تا ده هزار برآورد کرده‌اند. واژگان پنجابی برآمده از فارسی چند دسته‌اند: ۱- آن‌ها که در صورت و معنا هیچ تغییر نکرده‌اند، مانند آب، آب حیات، آبرو، آبشار، آب و هوا، آسان، آفتاب، اشرف، افضل، آینه، باج، اندازه، بتکده، بدگمان، بنده، آسمان، آتش، آتش‌بازی، صبح، شام، خوشی، رنج، قول، قرار، زندگی و فوت. ۲- آن‌ها که صورتشان تغییر کرده اما معنایشان را حفظ کرده‌اند، مانند آرمان (آرام)، آجزدگی (آزردگی)، آستا (آهسته)، آزا (آزه)، آگوی (آگاهی)، مسوس (افسوس)، سادی (ساده)، طران (طرح)، آزمانا (آزمودن)، بانگنا (بانگ‌زدن)، داغنا (داغ‌زدن)، گزارنا (گذراندن). شماری از تغییرهای ظاهری واژگان مشترک پنجابی و فارسی بدان سبب است که برخی آوهای زبان‌های فارسی و عربی در پنجابی وجود ندارد. چنان‌که «خ»، «ع»، «ق» و «غ» فارسی در پنجابی، به ترتیب، «ک»، «ا»، «ک» و «گ» تلفظ می‌شوند. همچنین در پنجابی آوای «ج» را به جای آوهای (ذ، ز، ژ، ض، ظ)، آوهای «س» و «ش» را به جای (ث، س، ص) و آوهای «پ» و «پ» را به جای «ف» به کار می‌برند. ۳- واژه‌ها و اصطلاح‌هایی پنجابی که از کلمات فارسی ساخته شده‌اند، مانند آبادگر (آبادکننده)، آدائیگی (پرداخت)، افیچی (افیونی)، امتحانی پریچه (برگ امتحانی) آدم نه آدم‌زاد (نشانه‌ای از انسان نبودن)، اگر چه مگر چه (سخنان بیهوده و بی‌معنی). ۴- واژه‌هایی پنجابی که با واژگانی از فارسی هم‌ریشه‌اند، مانند تهان (استان)، برساتی (بارانی)، واره (باره = نوبت)، بهرا (برادر)، بهنگ (بنگ)، وگار- ونگار (بیگار). ۵- آن‌ها که تنها صورت واژگان فارسی را با معنایی متفاوت، دارند، مانند آبادی (جمعیت شهر و کشور)، آداب (سلام و احترام)، آراسته (استراحت)، آرام (استراحت)، آمدن (دخول، درآمد)، آمدنی (دخول، درآمد)، اجاره (انحصار- مالکیت)، اجاره‌داری (انحصار). جز این واژه‌ها، پیشوندها، پسوندها و ضرب‌المثل‌های فارسی نیز به زبان پنجابی راه یافته‌اند. شماری از صدها ضرب‌المثل مشترک از این قرارند: «او پاکچه چووی جیہزا بهانڈی وچ هووی» (از کوزه همان برون تراود که در اوست)، «خدادی لاکھی یے آوازے» (چوب خدا صدا ندارد)، «آک سر سوسر پیران» (یک سر و هزار سودا) و... زبان پنجابی نه گویش دارد که زبان ادبی آن همزمان از گویش‌های غربی (لهندا)، غربی میانه (لهندا - پنجابی) و مرکزی (ماجی) بهره داشته و تنها از ۱۷۵۰م گویش سرائیکی جنوب غربی پنجاب از زبان ادبیات اسلامی - پنجابی جدا شده

رزمی تعریف شده است و نادرشاه دی - وار اثر نجابت، شاعر سده هجدهم میلادی، را بهترین نمونه آن گفته‌اند. نبردهای جلال‌الدین اکبر گورکانی با حکمرانان محلی پنجاب و راجپوت‌های راجستان، و نیز نبردهای سیک‌ها و انگلیسی‌ها در سده نوزدهم میلادی درون‌مایه برخی وارهای دیگر بوده‌اند. قصه‌ها رایج‌ترین اشعار روایی و حکایت‌هایی عاشقانه و پرماجرا بودند. برجسته‌ترین قصه پنجابی هیرورانجهای، اثر وارث‌شاه لاهوری (- ۱۷۶۶م) است که روایت افسانه‌ای هندی، مبتنی بر رویدادی واقعی در پنجاب، بوده و بارها به زبان‌های گوناگون سروده شده است. گفتنی است که واژگان فارسی پرشماری به هیرورانجهای وارث‌شاه راه یافته است. بسیاری از آثاری که به پیروی از داستان‌هایی مانند لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد یا بر اساس حکایت‌های عاشقانه کهن محلی در پنجاب سروده شدند، در این دسته جای می‌گیرند و از میان آن‌ها بازنویسی قصه سیف‌الملوک بر اساس هزار و یک شب که قادری میان‌محمد بخش میرپوری در ۱۸۵۵م انجام داده، از برجسته‌ترین این دست قصه‌ها است. پاره‌ای آثار منشور هم در میان ادبیات اسلامی این زبان وجود داشته که برگردان پنجابی آثاری فارسی، مانند کیمیای سعادت و اکبرنامه از آن‌شمارند. اما نخستین و بیشترین نثرهای پنجابی از آن ادبیات سیک است. پورتن جَنَم ساکھیس که میان ۱۶۲۰ تا ۱۶۴۰م نوشته شده از نخستین متون نثر پنجابی و داستانی درباره زندگی گورونانک است. نثرهای پنجابی این دوره، افزون بر داستان‌هایی مبتنی بر تعالیم گورونانک، که به تاریخ پیامبران شبیه بودند، آثاری درباره گفت‌وگوهای میان گورونانک و همروزگاران و برگردان‌هایی از افسانه‌های ودایی و پوران را در بر می‌گرفتند. روزگار غلبه ادبیات سیک بر ادبیات اسلامی، دوره پس از استیلای انگلیسی‌ها و پشتیبانی ایشان از اردو در برابر فارسی بود که از نفوذ فارسی اسلامی بر ادب پنجابی کاست. نخستین تاریخ معتبر سیک‌ها که به دست راتان سینگ بهانگو در ۱۸۴۰م نوشته شد، یکی تاریخ حکومت سیک‌ها است که سردارام فیلاری آن را به نثری روان و شیوا نوشته و دیگری تاریخ خالصه، اثر معتبر و مفصل گیانی گیان سینگ که آن را در اوایل سده نوزدهم میلادی، درباره تاریخ سیک‌ها، نوشته است. این دو اثر نمونه‌هایی برجسته از ادبیات متأخر پنجابی هستند که همگی به دسته ادبیات سیک تعلق دارند. گفتنی است که در پی جنبش سینگ‌سبها - در برابر نفوذ فرهنگی غرب، به ویژه انگلیس، که از

است. پرتوی راج‌راسو (Prithvi Raj Raso)، اثر چاند بردای، شاعر دربار پرتوی راج چوهان آخرین شاه هندوی دهلی، که زبان آن را پنجابی هندوی گفته‌اند، نخستین اثر ادبی پنجابی است. دومین مرحله از روند رشد زبان و ادبیات پنجابی با پیدایی نخستین نمونه اشعار اسلامی - پنجابی که شیخ بابا فرید / فریدالدین مسعود گنج‌شکر (۱۱۷۵ - ۱۲۶۵م)، شاعر و عارف شبه‌قاره، سرود نمود یافته است. پس از آن ادبیات پنجابی را به دو دسته اسلامی و ادبیات سیک بخش کرده‌اند که تأثیرپذیری دسته نخست از فرهنگ و ادب فارسی، در تمام دوره اسلامی و پیش از استیلای انگلیسی‌ها و غلبه اردو، آشکار است. ادبیات اسلامی که به خط فارسی نوشته شده و ام‌دار عربی و فارسی است، اما ادبیات سیک، چنان که آمد، به خط گورموکھی نوشته می‌شود بر سنسکریت تکیه دارد. این دو گونه ادبیات تنها در متون مجموعه شلوک (Shaluk) و کتاب مقدس سیک‌ها، آدی‌گرته (سده شانزدهم میلادی) که نانک در آن از سروده‌های پنجابی منسوب به بابا فرید نیز بهره برده، یک‌جا گردآمده‌اند. گفتنی است که افزون بر اشعار اسلامی بابا فرید، بسیاری واژگان و وجود ابیاتی فارسی در میان تعالیم گورونانک خود از نفوذ فرهنگ و زبان فارسی بر پنجابی نشان دارد. آثار ادبیات اسلامی پنجابی را که بیشتر به شکل اشعاری عامیانه با اوزانی محلی بوده در سه دسته بخش کرده‌اند: ۱- رساله‌هایی منظوم در اصول و احکام اسلامی؛ ۲- اشعار تغزلی صوفیانه. بسیاری از شاعران این دست اشعار، مانند شاه‌حسین (۱۵۳۹ - ۱۵۹۳م)، شاه شرف (۱۶۲۹ - ۱۷۲۴م)، سلطان باهوی جهنگ (۱۶۳۱ - ۱۶۹۱م) و قادری عبدالله بله‌شاه (۱۶۸۰ - ۱۷۵۸م) افزون بر پنجابی، به فارسی و عربی هم اشعاری سروده‌اند. گونه‌ای از اشعار عاشقانه عارفانه پنجابی که با قوالی همراه بوده‌اند، کافی نام دارند. کافی با ابیاتی مقفا و برگردان‌هایی مکرر، پس از هر بیت، شرح عشق دختری جوان از زبان خود او است. نخستین کافی پنجابی که از راه قوالی به دست ما رسیده به مادهولال حسین لاهوری، شاعر سده شانزدهم میلادی، منسوب است. بله‌شاه و سلطان باهو نیز از کافی سرایان بلندآوازه پنجاب بودند؛ ۳- اشعار بلند روایی که در یکی از دو وزن محلی به نام «بنت»، در قالب مثنوی یا قطعاتی به نام «پوری» - در چهار بیت یا بیشتر - سروده شده‌اند. این اشعار معمولاً سرفصلی به نثر فارسی داشته‌اند. دو گونه شناخته اشعار روایی «وار»ها و «قصه»ها هستند. وار داستانی عاشقانه و تاریخی، با درون‌مایه

نیمة نخست سده نوزدهم میلادی با چاپ آثاری پنجابی از سوی ایشان (از آن‌شمار برگردان انجیل به این زبان) آغاز شده با بنیادکردن مراکز آموزشی و علمی و انتشار روزنامه‌ها و مجلات پرشمار فزونی گرفته بود. ادبای پنجابی با الگوبرداری از آثار اردو و ادبیات غرب، به نوآوری‌هایی دست زدند و ادبیات سنتی و مذهبی پنجابی را دگرگون کردند. ادبیات نوین پنجابی و پیدایی گونه‌هایی مانند زندگینامه، داستان کوتاه، نمایشنامه، نقد ادبی، شعر نو و نثرهایی با درون‌مایه‌های متفاوت در آن، نتیجه این رویکرد در آغاز سده بیستم میلادی، است. به هر روی، فرهنگ و ادب فارسی نه تنها ادبیات مسلمانان پنجاب که ادبیات سیک‌ها را نیز متأثر کرده است، چنان که بسیاری، تعالیم ارائه شده در سروده‌های گورونانک را بی‌بهره از افکار حافظ ندانسته‌اند. جز آن‌چه پیش‌تر درباره تأثیر فرهنگ و زبان فارسی بر ادب پنجابی گفته شده به غزل‌سرایی پنجابی و وجود درون‌مایه‌های عرفانی در آن هم باید اشاره کرد که وام‌دار ادب فارسی است. گویا سید کرم‌علی‌شاه نخستین شاعر پنجابی بود که، به شیوه اشعار فارسی (به‌ویژه اشعار حافظ)، غزل سروده است. دست‌نویسی از اشعار او در کتابخانه شخصی حفظ‌الرحمان در پنجاب غربی نگه‌داری می‌شود. تغزل، درون‌مایه‌ها، تعبیر و استعاره‌های اشعار حافظ، جز او، به دست ادبایی، مانند حافظ برخوردار لاهوری (سده هفدهم میلادی)، سیدعلی حیدر مولتانوی (۱۶۹۰ - ۱۷۸۴م) - که مجموعه آثار منظوم و منثورش در ۱۹۰۷م در لاهور به چاپ رسیده -، شاه‌مراد (سده هجدهم میلادی)، و بانی صاحب‌بائی دیرسینگ به ادبیات پنجابی راه یافته است. یکی از راه‌ها و نمودهای تأثیر ادب فارسی بر ادب پنجابی، برگردان‌های بسیار آثار برجسته فارسی در ادبیات پنجابی است که سبب غنای هر چه بیشتر آن شده است. افزون بر (۱) داستان‌های عشقی، مانند شیرین و فرهاد، لیلی و مجنون، وامق و عذرا، (۲) داستان‌های حماسی، مانند رستم و سهراب و داستان‌های سلطان محمود، (۳) داستان‌هایی درباره پیامبران و اولیا، مانند ایوب پیامبر، حضرت عیسی (ع)، حضرت موسی (ع)، شیخ صنعان، منصور حلاج، شمس تبریزی، (۴) افسانه‌های دیو و پری، مانند قصه شاه بهرام، قصه سیف‌الملوک، قصه حاتم و (۵) داستان‌های اخلاقی، مانند شاهزاده نورالقدر، بدیع‌الجمال، دل خورشید، دهول پادشاه و متونی مانند کیمیای سعادت، اکبرنامه و سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، شماری دیگر از آثار فارسی که به پنجابی درآمده‌اند، از این قرارند: ۱-

شاهنامه که داستان‌های گوناگون آن جداگانه به زبان عامیانه پنجابی درآمده است. قصه شاه‌بهرام برگردان میان‌امام‌بخش (۱۷۷۸ - ۱۸۶۲م) از آن شمار بود. وی لیلی و مجنون، گل و صنوبر، بدیع‌الجمال و گلبدن را نیز به پنجابی درآورده است. مولوی احمدیار (۱۷۶۸ - ۱۸۴۵م) نیز از مترجمان شاهنامه و قصه‌های لیلی و مجنون و یوسف و زلیخا بوده است. جنگنامه رستم به قلم مولوی نظر محمد برگردانی دیگر است. ترجمه‌ای منثور هم از شاهنامه، به قلم رنجیت‌سینگ گیل و جنگ‌سینگ، در سده بیستم میلادی، تدوین شده است. این اثر در چهار جلد، سه جلد نخست در ۱۹۸۰ و جلد چهارم در ۱۹۸۱م، در پتیاله به چاپ رسیده است. ۲- بصرنامه که محمدشاه دین قادری سروری آن را به نظم پنجابی درآورده است. این اثر در لاهور به چاپ رسیده است. محمدشاه دین آثاری پرشمار از ادب فارسی را به پنجابی برگردانیده است که ترجمه‌های منظوم مثوی شیخ فریدالدین عطار، دیوان سلطان باهو (لاهور، ۱۹۱۳م)، دیوان بوعلی قلندر / مثوی گل و بلبل (چاپ پنج لاهور، ۱۹۵۷م)، رباعیات قلندر / نغمة قلندر (لاهور)، دیوان خواجه معین‌الدین چشتی (لاهور)، دیوان غوث‌الاعظم (چاپ سوم، لاهور، ۱۹۶۰م)، که اشعار آن به عبدالقادر گیلانی منسوب است، دیوان محمود شبستری، گلشن راز، دیوان شمس، مثوی معنوی (لاهور) از آن‌شمارند. ۳- پندنامه که دو ترجمه منظوم آن به نام‌های فضل‌الستار (لاهور)، سروده حکیم فضل‌الهی و هدیه مشتاق (لاهور، ۱۹۰۲م)، به قلم مشتاق احمد بدھا در دست است. غلام مصطفی نوشاهی (- ۱۳۸۴ق) نیز آن را به نثر پنجابی درآورده که دست‌نویس آن در کتابخانه سید شرافت نوشاهی، در ساهنپال گجرات نگه‌داری می‌شود. ۴- بوستان که دست‌نویس ترجمه پنجابی آن، به قلم مترجمی ناشناس، در کتابخانه احمدحسین احمدقریشی قلعه‌داری، در گجرات نگه‌داری می‌شود. سید مصطفی نوشاهی نیز این اثر را به پنجابی برگردانیده است. دست‌نویس این برگردان در کتابخانه سید شرافت نوشاهی در ساهنپال گجرات نگه‌داری می‌شود. ۵- گلستان که صد و یک حکایت از آن به دست محمدبشیر احمد ظامی بهاولپوری، با نام سعدی آکھیا (بهاولپور، ۱۹۷۶م)، در هفت گلدسته، به گویش سرائیکی درآمده است. افزون بر این، ترجمه‌ای منظوم از گلستان، سروده حکیم فضل‌الهی، در ۱۹۳۸م در لاهور به چاپ رسیده و دست‌نویسی از برگردان این اثر به قلم سید مصطفی نوشاهی در کتابخانه سید شرافت نوشاهی نگه‌داری می‌شود. ۶- کریماکه حکیم محمدامین، بهایی گشن

سنگه و غلام مصطفی نوشاهی آن را ترجمه کرده‌اند. ترجمه کشن سنگه در ۱۸۸۸م در امرتسر و ترجمه نوشاهی در ۱۹۸۵م در گجرات به چاپ رسیده است. ۷- مثنوی معنوی که محمدشاه‌دین قادری سروری آن را در ۱۹۳۸م به نظم پنجابی درآورده و جز او، سید امام‌علی‌شاه و چوهدری محمدافضل‌خان آن را ترجمه کرده‌اند. دست‌نویس ترجمه منظوم امام‌علی‌شاه در کتابخانه سید محمدحسین شاه بخاری نگه‌داری می‌شود و بخشی از آن نیز زیر نام تفسیر پنجابی منظوم یعنی مثنوی به چاپ رسیده است. ترجمه منشور محمدافضل هم که تنها برگردان دفتر نخست مثنوی است، در لاهور به چاپ رسیده است. ۸- دیوان حافظ که برگردان‌هایی گوناگون از آن به دست رسیده است. الف) غزلیات حافظ که کهن‌ترین ترجمه اشعار حافظ به زبان پنجابی و به قلم محمدباقر بهیروی بوده، اما به جا نمانده است. ب) برگردان محمدشاه‌دین قادری سروری سیالکوتی. ج) ترجمه منظوم پنجاه غزل دیوان، به قلم مولانا محمد عبدالله خان عبیدی قیصر شاهی (۱۸۲۳ - ۱۹۱۸م)، از وابستگان دربار دلیپ‌سنگ (۱۸۴۳ - ۱۸۴۹م)، که محمدباقر آن را مرتب کرده در ۱۹۶۶م در لاهور به چاپ رسیده است. د) ترجمه دیوان حافظ، که به دست سید فضل‌شاه (۱۸۲۸ - ۱۸۹۰م) ترجمه شده است. ه) آئینه معرفت (لاهور، ۱۹۱۱م) که ترجمه منظوم چهل و دو غزل، به قلم شیخ غلام‌حیدر (۱۸۳۶ - ۱۹۲۶م) فرزند عبیدی قیصر شاهی، است. و) تحفه بی‌نظیر (لاهور، پیش از ۱۸۹۶م) که برگردان منظوم پنجاه و شش غزل، از هم‌او است. ز) تحفه بی‌نظیر جدید یعنی خلاصه دیوان حافظ (لاهور، ۱۹۰۱م) که برگردان منظوم پنجاه و شش غزل، به قلم دلپذیر بهیروی است. ح) خلاصه دیوان حافظ (لاهور) که ترجمه نوزده غزل به قلم منشی محمدرمضان کهوکه‌ر وزیرآبادی است. ط) دیوان حافظ (لاهور، ۱۸۹۰م) که ترجمه‌ای دیگر از این اشعار است و بخش نخست آن «منهاج‌العارفین» برگردان سی غزل به قلم عبیدی، بخش دوم «مذاق‌العاشقین» ترجمه منظوم بیست و چهار غزل به قلم شیخ حسین احمدآبادی، و بخش سوم «سراج‌العارفین» ترجمه منظوم هفت غزل به قلم پارس‌علی لاهوری را در بردارد. ی) ترجمه غزلیات حافظ به دست وحید قریشی در ۱۹۶۶م. ۹- رباعیات خیام که جز درشن سنگه آواره، سه تن دیگر آن را به نظم پنجابی درآورده‌اند: الف) سردار اوتار سنگه آزاد که ۱۵۷ رباعی را با نام خیام خماری (لاهور، ۱۹۴۲م) به چاپ رسانیده است. ب) عبدالعزیز نشتر غوری که شهکار (خیام دی رباعیان) را در

بهاولپور به چاپ رسانیده است. ج) مهر عبدالحق که در ۱۹۷۲م سی صد و دوازده رباعی را به گویش سرائیکی درآورده و با نام مٹی گلغام (مولتان، ۱۹۷۳م) به چاپ رسانیده است. ۱۰- خسرو و شیرین که دایم اقبال دایم آن را ترجمه کرده است. ۱۱- یوسف و زلیخا که حافظ برخوردار و گویا شانزده تن دیگر آن را به پنجابی درآورده‌اند. ۱۲- داستان امیرحمزه که احمدیار ثانی، مولوی غلام رسول عالمپوری، مولوی محمدعالم قلعه‌داری و مولوی غلام‌حسین آن را ترجمه کرده‌اند. ۱۳- چهار درویش که مفتی عبدالواحد عاجز آن را با نام باغ و بهار به پنجابی درآورده است (امرتسر، ۱۹۱۱م). ۱۴- دیوان باهو که جز محمدشاه‌دین، حافظ محمداختر قادری سروری آن را به نظم پنجابی برگردانیده است. این ترجمه به چاپ رسیده است. ۱۵- محک الفسقا اثر سلطان باهو، که مولوی احمدیار مرالوی (۱۸۴۵م) آن را به نظم پنجابی درآورده است. این ترجمه به چاپ نرسیده است. مولوی احمدیار مرالوی داستان کامروپ و کاملتا را نیز که اصلاً هندی است، به پنجابی برگردانیده است. این ترجمه در ۱۸۷۵م در امرتسر به چاپ رسیده است. ۱۶- دیوان حیدری اثر سید محمدغلام‌شاه که نور عالم صوفی آن را با نام گلزار صفدری به پنجابی برگردانیده است (راولپندی، ۱۹۲۳م). ۱۷- نام حق اثر شرف‌الدین بخارایی که در ۱۲۹۳ / ۶۹۳م آن را سروده و به دست محمدسرفراز و غلام‌مصطفی نوشاهی به پنجابی درآمده است. دست‌نویس ترجمه محمدسرفراز در کتابخانه خود او در اسلام‌آباد و دست‌نویس ترجمه نوشاهی نیز در کتابخانه سید شرافت نوشاهی نگه‌داری می‌شود. ۱۸- حلیة النبی از ناشناس که محمداعظم بهاولپوری آن را ترجمه کرده است. این اثر همراه متن فارسی در بهاولپور به چاپ رسیده است. ۱۹- بدایع اثر علی‌رضای هندی درباره نماز و متعلقات آن بر اساس عقاید اهل سنت که سراج‌الدین آن را به نظم پنجابی درآورده و با تجدیدنظر دلپذیر بهیروی در ۱۹۳۸م در لاهور به چاپ رسیده است. ۲۰- روضة الشهداء که رکن‌الدین در ۱۷۲۳م به نظم پنجابی ترجمه کرده است (لاهور، ۱۹۰۵م). ۲۱- ظفرنامه گورو گوبندسنگه که خوشی‌رام عارف آن را با نام سپاهی‌زاده به نظم پنجابی درآورد (لاهور، ۱۸۱۶م). ۲۲- معارج النبوة، اثر معین مسکین هروی (۱۵۰۱م) که غلام‌نبی کلانوری آن را در سه بخش، با نام اظهارکمال محمدی (امرتسر، بخش دوم ۱۸۹۹م، بخش سوم ۱۹۱۲م) به نشر ترجمه کرده است. احمدیار مرالوی نیز رکن چهارم معارج النبوة را به پنجابی برگردانیده است. ۲۳- محمودنامه

سروده محمود لاهوری در ۱۵۷۴م که یکبار به دست غلام مصطفی نوشاهی در ۱۹۲۳م به نثر ترجمه شده است و دست‌نویس آن در کتابخانه نوشاهی نگه‌داری می‌شود و بار دیگر هم غلام‌محمد برگردانی منظوم از آن تدوین کرد که در ۱۹۴۸م در گاجرگوله (وزیرآباد) به چاپ رسیده است. ۲۴- نیرنگ عشق اثر محمداکرم غنیمت کنجاهی (۱۷۱۳م) که میان محمد بخش (۱۹۰۶م) آن را در ۱۸۵۸م به نظم پنجابی درآورد. این ترجمه در ۱۹۶۳م در جهلم به چاپ رسیده است. ۲۵- وصیت‌نامه اثر شاه ولی‌الله دهلوی (۱۷۶۲م) که حافظ گوهردین آن را با نام راه نجات ترجمه کرده است. این ترجمه در لاهور به چاپ رسیده است. ۲۶- کتالرحمت اثر محمداشرف نوشاهی سروده در ۱۸۰۵م که محمد حبیب‌الله حنفی نقشبندی قادری آن را ترجمه کرده است. این ترجمه در ۱۹۱۳م در لاهور به چاپ رسیده است. ۲۷- اسرار خودی، مثنوی فارسی اقبال، که خلیل آتش و احمدحسین احمد قریشی قلعه‌داری آن را جداگانه به نظم پنجابی برگردانیده‌اند. نخستین ترجمه در ۱۹۷۵م و دومین در ۱۹۷۶م در لاهور به چاپ رسیده است. ۲۸- پیام مشرق، اثر هم‌او، که محمدمرضان تبسم آن را به پنجابی ترجمه کرده است. ۲۹- جاویدنامه، اثر هم‌او، که مهر عبدالحق و شریف کنجاهی ترجمه‌هایی منظوم از آن کرده‌اند. ترجمه عبدالحق که به گویش سرائیکی است، در ۱۹۷۴م در مولتان و ترجمه کنجاهی در ۱۹۷۶م در لاهور به چاپ رسیده است. ۳۰- پس چه باید کرد، اثر هم‌او، که عبدالغفور اطهر آن را همراه با مثنوی مسافر اقبال به نظم پنجابی برگردانیده و در لاهور به چاپ رسانده است. منظور حیدر نیز آن را با نام بُن کی کریشی به پنجابی برگردانیده که این ترجمه هم در لاهور به چاپ رسیده است. ۳۱- مثنوی مسافر که جز عبدالغفور اطهر، احمدحسین احمدقریشی هم ترجمه‌ای منظوم از آن را در ۱۹۷۶م در لاهور به چاپ رسانیده است. ۳۲- ارمغان حجاز، اثر هم‌او، نیز به دست عبدالغفور اطهر به نظم پنجابی درآمده است. این برگردان در ۱۹۷۳م در لاهور به چاپ رسیده است. گفتنی است که پنجاب و ادبیات آن تنها تأثیرپذیر نبوده آثاری بلندآوازه در آن‌ها خلق شده که به کمک ترجمه به ادبیات فارسی راه یافته‌اند. زبان سنسکریت در پنجاب برآمده و آثار بزرگ هندوان، به این زبان، مانند ریگ‌ودا، وداهای دیگر، مهابهاراتا، راماین، پنجانترا و... هم در پنجاب به وجود آمده‌اند. جز ترجمه این آثار، راه دیگر نفوذ ادبیات سرزمین پنجاب به ادب فارسی، برگردان آثار زبان

پنجابی به فارسی بوده است. شماری از مهم‌ترین آثار پنجابی برگردانیده به فارسی از این قرارند: ۱- سسی پنون از داستان‌های محلی نواحی سند، پنجاب، بلوچستان و کیچ است. مکان داستان را سند یا بلوچستان و زمان آن را پیش از اسلام گفته‌اند، اما روایت‌های پنجابی این داستان را مستندترین آن‌ها دانسته‌اند. (سسی و پنون) ۲- سوهنی و مهینوال از داستان‌های پنجاب که سراینده‌اش شاعری به نام صالح بود. درباره سراینده و تاریخ سرودن آن آگاهی در دست نیست، اما برخی گمان برده‌اند که میان ۱۸۳۱ تا ۱۸۳۹م سروده شده باشد (سوهنی و مهینوال) ۳- هیرورانجها رایج‌ترین داستان پنجابی که آن را در مراسم عروسی و جشن‌ها، به‌ویژه در روستاها، به آواز می‌خوانند. زمان رویداد آن به درستی دانسته نیست اما برخی زمان آن را پیش از راه یافتن اسلام به پنجاب گفته‌اند. با این همه، در روزگار جلال‌الدین اکبر بسیار رواج داشته و دامودرآردا نامی آن را به پنجابی درآورده است. (سوهنی و مهینوال) ۴- میرزا و صاحبه از داستان‌های محلی پنجاب که روستاییان و مطربان به آواز می‌خوانند. این داستان نیز بارها به شعر فارسی درآمده است که این آثار از آن‌ها شماره‌اند: الف) مثنوی شمع محافل / گلشن عیش که میرمحمد حسین، متخلص به تسکین، شاعر روزگار محمدشاه روشن‌اختر (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق)، آن را در ۱۷۳۲م سروده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های N.M.1976-52 در کتابخانه موزه ملی پاکستان در کراچی و ۷۵۵۳-۵-۳۳۳ در گنجینه آذر کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود. ب) داستان مرزا و صاحبان / میرزا و صاحب سروده شیخ خیرالله لاهوری، متخلص به فدا (میان ۱۷۵۳ و ۱۷۶۱م) که آن را در ۱۷۴۲م در قالب مثنوی سروده است. دست‌نویس این اثر به شماره‌های ۴۱۳۳/۱۰۸۱/۲ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور و N.M.1962/49 در کتابخانه موزه ملی پاکستان در کراچی نگه‌داری می‌شود. ج) شوق‌نامه سروده صادق مولتانی، شاعر روزگار تیمورشاه درانی (۱۱۸۶-۱۲۰۷ق) فرمانروای کابل و قندهار، که آن را در ۱۷۷۲م سروده است. دست‌نویس این اثر به شماره 811Pi/VII170 در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود. د) میرزا و صاحب سروده شیخ نورالعین لاهوری / پتالوی، متخلص به واقف (۱۶۸۸-۱۷۸۸ / ۱۷۸۰م)، که دست‌نویس آن به شماره N.M.1968-738 در کتابخانه موزه ملی پاکستان در کراچی نگه‌داری می‌شود. ه) مثنوی مرزا و صاحبان / داستان میرزا و صاحب سروده

است و شیخ فریدالدین آن را نوشته و تدوین کرده است و دست‌نویسی از آن به شماره ۸۹۶۴ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگهداری می‌شود. ح) گنج اسرار / معرفت دل که دست‌نویسی از آن به شماره N.M.1961-946 در کتابخانه موزه ملی پاکستان نگهداری می‌شود. ط) تحفة الرسالة / نصایح الملوك که دست‌نویسی از آن به شماره ۱۴۶۷ در کتابخانه گنج‌بخش نگهداری می‌شود؛ ۴- سید محمد غوث حسنی قادری گیلانی اوچی (- ۱۵۱۷م)، متخلص به قادری، که در حلب زاده شد و پس از سفرهای بسیار در اوج جایگزین شد. ملفوظات او را ابواسحاق جمال‌الدین احمد گردآورده که دست‌نویس آن به نام مکالمات غوثیه در کتابخانه غوثیه در صادق‌آباد از توابع رحیم‌یارخان نگهداری می‌شود. دست‌نویسی از دیوان اشعار او نیز در کتابخانه نوشاهیه نگهداری می‌شود؛ ۵- قادری لاهوری، شاعری ناشناس از مریدان شیخ فرید قادری و از ارادتمندان عبدالقادر گیلانی که دست‌نویس مثنوی او به شماره N.M.1958-946/1 در کتابخانه موزه ملی پاکستان نگهداری می‌شود؛ ۶- حمیدالدین لاهوری، متخلص به حمیدی، که در روزگار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق / ۱۵۵۵-۱۶۰۵م) می‌زیست و یک مثنوی به نام مثنوی طوطی‌نامه به نام هم‌او سروده است. دست‌نویسی از آن به شماره N.M.1971-151 در کتابخانه موزه ملی نگهداری می‌شود؛ ۷- سیف‌الدین ابوالحسن عبدالرحمان لاهوری، متخلص به ختمی (ز ۱۵۹۰م)، که در ۱۶۱۶ / ۱۶۱۷م در روزگار جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق / ۱۶۰۵-۱۶۲۷م)، کتابی به نام مرج‌البحرین در شرح غزل‌ها و قطعه‌های حافظ، به پایان برد، اما آن را در ۱۰۳۸ق به شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق / ۱۶۲۷-۱۶۵۷م) پیشکش کرد. دست‌نویسی از این اثر به شماره ۴۴۵۲ در کتابخانه گنج‌بخش نگهداری می‌شود؛ ۸- مولانا محمد محمود لاهوری (ز ۱۰۰۸ق / ۱۶۰۰م) که برخی وی را نیشابوری دانسته‌اند. محمود لاهوری جز دیوان قصاید، دیوان هزلیات، دیوان مراثی، سه رساله در معما، اربعین چهل حدیث، دو مثنوی فارسی به نام‌های عاشق و معشوق، در ۱۵۹۹م، و هفت کشور، پس از مثنوی پیشین، سروده که در آن‌ها اکبر را ستوده است. دست‌نویسی از این دو مثنوی در کتابخانه دانشکده مسیحی فورمین نگهداری می‌شود. وی مجموعه غزل‌هایش را، به ترتیب الفبا و برای هر حرف یک غزل، با نام محمودنامه گردآورده است که در شمار کتاب‌های درسی درآمد. این اثر نخستین بار در ۱۸۴۱م به چاپ رسیده

محمدنصیرخان تالپور، متخلص به جعفری (۱۸۰۴-۱۸۴۵م)، فرمانروای سند. با این همه، در طول زمان، تأثیرپذیری ادبای پنجابی از زبان و ادب فارسی بیشتر بوده است، چنان‌که بسیاری از ایشان خود آثاری به فارسی خلق کرده‌اند و برخی از آن‌ها از این قرارند: ۱- مسعود سعد سلمان (میان ۴۳۸ و ۴۴۰-۵۱۵ق / ۱۱۲۱م) که پدرش از همدان به لاهور آمد و در خدمت شاهان غزنوی بود. وی خود در لاهور زاده شد و از جوانی به دربار سلطان ابراهیم غزنوی (۴۴۵-۴۹۲ق / ۱۰۵۳-۱۰۹۸م) سپس پسرش سیف‌الدوله محمود، در هند، راه داشت. وی به سه زبان فارسی، عربی و هندی شعر سروده و در اشعار فارسی‌اش، افزون بر برخی شاهان غزنوی، ثقه‌الملک طاهر، بونصر پارسی و ابوالقاسم خاص را ستوده است. دیوان او نخستین بار در ۱۸۷۵م در هند به چاپ رسیده است؛ ۲- ابوالفرج رونی (- ۵۱۰ق / ۱۱۱۶-۱۱۱۷م) احتمالاً از مردم رونی سیستان که به لاهور کوچید. وی از هم‌نشینیان مسعود سعد بود و دیوان او نخستین بار در هامش دیوان عنصری به چاپ رسیده است (بمبئی، ۱۳۱۹ / ۱۳۲۹ق)؛ ۳- فریدالدین گنج‌شکر (۵۸۲-۶۶۴ق / ۱۱۸۶-۱۲۶۵م) که پدرش جمال‌الدین سلیمان در روزگار شهاب‌الدین غوری، از کابل به لاهور آمده بود و خود در کهوتوال در نزدیکی مولتان زاده شد. جز اشعاری که به فارسی و پنجابی سروده، آثار زیر از او است: الف) رساله وجودیه که به او منسوب است و دست‌نویسی از آن به شماره N.M.1958-44/13-4 در کتابخانه موزه ملی پاکستان در کراچی نگهداری می‌شود. ب) اسرارالاولیا (لکنو، ۱۸۷۶م) که ملفوظات او است و به دست بدراسحاق دهلوی گردآوری شده است. ج) اوراد روحی که اوراد نقل شده از شیخ فریدالدین است و شیخ محمد، معروف به شیخ لدها، آن را گردآورده است. دست‌نویسی از آن در کتابخانه سردار جهندیر در میلسی نگهداری می‌شود. د) راحت‌القلوب که ملفوظات شیخ است و نظام‌الدین اولیا (۱۲۳۷-۱۳۲۵م)، پس از مرگ وی، آن‌ها را گرد آورده است. راحت‌القلوب در هند به چاپ رسیده است. ه) رساله عرفانی / گفتار عرفانی که دست‌نویسی از آن به شماره ۱۳ق۲ در کتابخانه انجمن ترقی در کراچی نگهداری می‌شود. و) رساله فرید بخارایی در معرفت قلب و ماهیت آن، که دست‌نویسی از آن در کتابخانه مدرسه علوم المرتضی در بهلول در سرگودها نگهداری می‌شود. ز) فواید‌السالکین که سخنان و مقالات و مناقب پیر شیخ فریدالدین، قطب‌الدین بختیار کاکای

است؛ ۹- ابوالبرکات منیر لاهوری (۱۰۱۹-۱۰۵۴ق / ۱۶۱۰-۱۶۴۴م) که مهم‌ترین آثارش از این قرارند: مجموعه نامه‌های او به نام انشای منیر (دهلی، ۱۸۵۱م)، مجموعه منشآت و مناظرات نوابه (لکنو، ۱۸۸۲م)، کارستان که در ۱۸۴۸م به چاپ رسیده، کلیات منیر که دست‌نویس آن به شماره ۱۱۲۳ در کتابخانه گنج‌بخش نگه‌داری می‌شود، مثنوی بهار جاوید در وصف کشمیر، دستنبو که گزیده اشعار او است، مثنوی عرفانی رمز و ایما / اشارت‌نامه که در ۱۶۴۱-۱۶۴۲م سروده، هفت مثنوی کوتاه به نام هفت اختر، گزیده اشعار گل‌دسته که آن را در ۱۶۴۰م تدوین کرده است و دست‌نویسی از همه این‌ها در همان مجموعه و در همان کتابخانه نگه‌داری می‌شود، مظهر گل / مثنوی در صفت بنگاله (کراچی، ۱۹۵۳م) که آن را در ۱۶۴۰م برای نواب بنگال سروده، مثنوی مناظره بنگ و کوکنار که دست‌نویسی از آن به شماره ۶۷۹ در کتابخانه گنج‌بخش نگه‌داری می‌شود؛ ۱۰- عبدالحمید لاهوری (۱۰۶۵ق / ۱۶۵۴-۱۶۵۵م) که پادشاه‌نامه / شاهجهان‌نامه (کلکته، ۱۸۶۷ / ۱۸۶۸م) را در رویدادهای بیست سال نخست شاهی شاه‌جهان نوشته است؛ ۱۱- عبدالحکیم سیالکوتی (۱۵۸۰-۱۶۵۶م)، دانشمند و نویسنده روزگار جهانگیر و شاهجهان که آثار زیر از او است: ترجمه غنیة الطالبین، اثر عبدالقادر گیلانی، که با متن عربی در ۱۲۸۲ق در لاهور به چاپ رسیده است، حاشیه تفسیر یضاوی، تکملة حاشیه عبدالغفور بر فوائد ضیائیة، حاشیه مقدمات اربعه تلویح، حاشیه مطول، حاشیه شرح مواقف، حاشیه شرح عقاید تفتازانی، حاشیه شرح عقاید دوانی، حاشیه بر حاشیه خیالی، حاشیه شرح شمسیه، حاشیه شرح مطالع، الدرالثمینة فی اثبات الواجب تعالی، حواشی بر هوامش شرح حکمة العین، حواشی بر هوامش هدایة الحکمة، حواشی بر هوامش مراح الارواح؛ ۱۲- چندربهان منشی لاهوری (۱۰۷۳ / ۱۰۷۵ق / ۱۶۶۲ / ۱۶۶۴م)، متخلص به برهمن، که در دستگاه شاه‌جهان و پسرش داراشکوه (۱۰۲۴-۱۰۶۹ق / ۱۶۱۵-۱۶۵۸م) خدمت می‌کرد و نادرالنکات، در گفت‌وگویی فلسفی میان داراشکوه و بابالعل داس، را از هندی به فارسی درآورده است. جز پنج مجلسی که گردآورنده این اثر، رای جادو داس آورده، دو مجلس پایانی نوشته او است. دست‌نویسی از این اثر به شماره ۶۴۱ / ۳۶۶۲ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب نگه‌داری می‌شود. وی چهارچمن (بمبئی، ۱۸۵۳م) را نیز در ۱۶۴۷م به نثر آمیخته به نظم تدوین کرده است. آثار دیگر او از این قرارند: منشآت

برهمن / رقصات برهمن / انشای چندربهان که دست‌نویسی از آن به شماره N.M.1968-173 در کتابخانه موزه ملی پاکستان نگه‌داری می‌شود، هفت بحر / مثنوی چندربهان که در مجموعه رسایل او به چاپ رسیده (لکنو، ۱۸۸۵م)، دیوان برهمن که دست‌نویسی از آن به شماره ۳ق ف ۲۰۴ در کتابخانه انجمن ترقی اردو در کراچی نگه‌داری می‌شود، تحفة الانوار، گل‌دسته، تحفة الفصحا، مجمع الفقرا، کارنامه، طغرای شاه‌جهان پادشاه، انشای هفت گلشن؛ ۱۳- محمد بن یحیی بن عبدالکریم لاهوری که شرح دیوان حافظ را در ۱۶۶۶م نوشته است؛ ۱۴- عنایت‌الله کنبوه لاهوری (۱۶۰۸-۱۶۷۱م) که داستان بهار دانش (کلکته، ۱۸۰۹م) را در ۱۶۵۱م به پایان رسانده است. شاگردش محمدصالح کنبوه مجموعه نامه‌های او را در ۱۶۶۱م، با نام گلشن عنایت گردآورده که دست‌نویسی از آن به شماره ۵۴۹۰ در کتابخانه گنج‌بخش نگه‌داری می‌شود. تاریخ دلگشا و شارک‌نامه که دست‌نویسی از آن به شماره ۲۲۴۳ / ۲ / ۵۲۵۳ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب نگه‌داری می‌شود، آثار دیگر او هستند؛ ۱۵- محمدصالح کنبوه لاهوری (۱۶۷۴-۱۶۷۴م)، که عمل صالح / شاهجهان‌نامه را در ۱۶۶۰م نوشته است. این اثر در ۱۹۲۳-۱۹۴۶م، در چهار جلد، در کلکته به چاپ رسیده است. دو مجموعه نامه بهار سخن و گلشن سخن نیز از او است که به ترتیب در ۱۶۵۵م و ۱۶۶۱م گردآورده است. دست‌نویسی از بهار سخن به شماره ۳۹۰۴ در کتابخانه گنج‌بخش و دست‌نویسی از گلشن سخن به شماره ۳۴۶۷ در همان کتابخانه نگه‌داری می‌شود؛ ۱۶- عبدالصمد مولتانی (ز ۱۶۹۹م) که نخستین اثر مستقل در دستور فارسی را به نام اصول فارسی در ۱۶۹۹م نوشته است. دست‌نویس آن به شماره ۲۸۳۹ در کتابخانه گنج‌بخش نگه‌داری می‌شود؛ ۱۷- کشن داس / کشن بلاس فرزند ملوک چند تنبولی، از مردم لاهور و چهارمین مترجم سنگهاسن بتیسی به فارسی. وی این اثر را در روزگار اورنگ‌زیب و برای حامی اش امیرالامرا نواب جلاله تدوین کرده است. دست‌نویسی از آن به شماره Add5652 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود؛ ۱۸- مادهورام منشی (۱۷۰۸م) که منشی لطف‌الله خان، نایب صوبه‌دار لاهور در روزگار اورنگ‌زیب، و چندی ملازم شاهزاده جهاندارشاه بود و منشآت مادهورام / انشای مادهورام (لکنو، ۱۸۴۴م) از او است؛ ۱۹- آندرام کهتری لاهوری سیالکوتی (۱۷۵۱م) متخلص به مخلص، که منشی و مورخ بود. هنگامه عشق نام اثر او در افسانه کهن پدماوت است که دست‌نویسی از آن

به شماره ج ۸۲۱، ۸۷۳ چانس مخل در کتابخانه عمومی پنجاب در لاهور نگه‌داری می‌شود. رقعات آنندرام / انشای آنندرام (دهلی، ۱۸۵۲م) که دست‌نویسی از آن در کتابخانه پیرحسام‌الدین راشدی در کراچی نگه‌داری می‌شود؛ ۲۰- رای امرسنگه منشی که نخست در دیوان سعدالله‌خان بود، سپس در حیدرآباد مستوفی نظام‌الملک آصف‌جاه یکم (۱۱۲۲ - ۱۱۶۱ق / ۱۷۱۰ - ۱۷۴۸م) شده به دستگاه ناصرجنگ (۱۱۶۱ - ۱۱۶۴ق / ۱۷۴۸ - ۱۷۵۰م) راه یافت. وی در ۱۱۱۷ق / ۱۷۰۵م رامین را با نام امرپرکاش به فارسی برگردانیده است؛ ۲۱- کرپادیال سیالکوتی فرزند رای‌منسارام کهتری که داستان رنگین بهار را در ۱۷۴۲م، به نثر آمیخته به نظم، نوشته است. دست‌نویس آن به شماره Egerton 1025 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود؛ ۲۲- ملا عبدالحکیم لاهوری، متخلص به حاکم (۱۱۲۰ - ۱۱۷۸ / ۱۱۸۲ / ۱۱۹۹ق)، که نیاکانش از مردم هرات و بلخ بودند و خود در مرادآباد زاده شد و در کودکی با پدرش که ملازم نواب دلیرجنگ بود، در لاهور جایگزین شد. دیوان اشعار او یکبار به دست خواجه محمدصادق‌خان بهادر نوشته شد که ربوده شد و در دست نیست. افزون بر این، در ۱۱۷۵ق / ۱۹۶۱م، در برابر مجمع‌النفیس - اثر آرزو -، تذکره‌ای در شرح احوال شاعران و عارفان همروزگارش نوشته و آن را مردم‌دیده / تحفة‌المجالس نامیده است. مردم‌دیده به کوشش سید عبدالله در ۱۳۳۹ش در لاهور به چاپ رسیده است؛ ۲۳- سید میرمحمدقاسم لاهوری، متخلص به عبرت (ز ۱۱۸۰ / ۱۷۶۶م)، فرزند ظهور حسینی که افزون بر اشعاری که سروده عبرت‌نامه / عبرت‌مقال را در ۱۱۳۵ق / ۱۷۲۲ - ۱۷۲۳م، در تاریخ تیموریان هند پس از درگذشت اورنگ‌زیب تا آغاز شاهی محمدشاه (۱۱۳۱ - ۱۱۵۲ق / ۱۷۱۸ - ۱۷۳۹م) و عزل سادات باره در ۱۱۳۴ق، نوشته است. وی صاحب دیوان امیرالامرا حسین‌علی بود؛ ۲۴- مل وارسته سیالکوتی لاهوری (- ۱۱۸۰ق / ۱۷۶۶ - ۱۷۶۷م) که این آثار از او است: الف) مطلع‌السعدین (کانپور، ۱۸۸۱م) که آن را در ۱۷۵۴م آغاز کرده و در آن به ماهیت نظم و نثر پرداخته است. ب) مجموعه منشآت نامه نگارین و صحیفه رنگین که دست‌نویسی از آن به شماره ۳۹۹۴/۹۴۲ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب نگه‌داری می‌شود. ج) مجموعه اشعار خودش و دیگران به نام تذکره‌الشعراى وارسته / بیاض وارسته / جنگ رنگارنگ که دست‌نویسی از آن به شماره ۴۵۲۴/۱۴۷۴ در

همان‌جا نگه‌داری می‌شود. د) جواب شافی / رجم‌الشیاطین در پاسخ تنبیه‌الغافلین آرزو و جانب‌داری از حزین که دست‌نویسی از آن در کتابخانه مولانا اسرائیل در پیشاور نگه‌داری می‌شود. ه) مصطلحات‌الشعرا (لکنو، ۱۸۵۳م) که واژه‌نامه و شرح اصطلاح‌های شاعری است؛ ۲۵- حافظ‌احسن‌الله مهرکن لاهوری (ز ۱۷۹۲م) که در ۱۷۹۲م نصاب‌نامه‌ای فارسی به فارسی به نام مفتاح‌الافواه نوشته است. دست‌نویسی از این اثر به شماره ۴۴۷۹/۱۴۲۹ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب نگه‌داری می‌شود؛ ۲۶- خدابخش تونسوی که در ۱۲۱۸ق / ۱۸۰۳م نصابی فارسی به پنجابی به نام نصاب ضروری (لاهور، ۱۲۸۹ق / ۱۸۷۲م) سروده است؛ ۲۷- منشی سوهن لال که خود، پدر و پدربزرگش از وابستگان دربار رنجیت‌سنگه (۱۷۸۰ - ۱۸۳۹م)، فرمانروای پنجاب بودند. وی عقده‌التواریخ را پس از ۱۸۱۲م، در احوال رهبران مذهبی فرقه سیک و تاریخ و زندگی رنجیت‌سنگه، نوشته است. دفتر سوم آن در ۱۸۳۲م در پنجاب به چاپ رسیده است؛ ۲۸- میرزا محمدحسن لاهوری، متخلص به قتیل (- ۱۸۱۸ / ۱۸۲۴م)، که در ۱۷۹۹م کتابی به نام نهر فصاحت (کلکته، ۱۸۲۲م) نوشته و در آن به دستور زبان فارسی هم پرداخته است. وی پس از ۱۸۱۱م نیز اثری به نام هفت تماشا (لکنو، ۱۸۷۵م) در شرح عقاید و آداب و رسوم اقوام و مذاهب هند، به ویژه پنجاب، نوشته است. رقعات و مکاتبات قتیل هندی، ثمرات‌البدایع (لکنو، ۱۸۴۱م)، مجموعه منشآت به نام دستور نوشت تتر که دست‌نویس آن به شماره ۳۷۵۴/۷۲۱/۴ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب نگه‌داری می‌شود، قانون مجدد در دستور زبان فارسی، شماری دیگر از آثار او هستند؛ ۲۹- فقیر علی‌الدین لاهوری فرزند خیرالدین محمد که عقده‌التواریخ / عبرت‌نامه (لاهور، ۱۹۶۱م) را در ۱۸۵۴م نوشته است. گویا این اثر نسخه کامل شده اثر ناتمام پدر مؤلف، به نام عبرت‌نامه / عالم‌آشوب، است که درباره تاریخ تیموریان از تیمور تا ۱۷۹۱م بوده است. مؤلف در این اثر تا رویدادهای روزگار شاه‌عالم دوم (۱۱۷۳ - ۱۲۰۲ق / ۱۷۵۹ - ۱۷۸۷م)، و درباره اوضاع جغرافیایی و سیاسی پنجاب و شورش سیک‌ها مطالبی نقل کرده است؛ ۳۰- غلام سرور لاهوری که خزینه‌الاصفیا (لاهور، ۱۸۶۷م) را در ۱۸۶۳ / ۱۸۶۴م، در شرح احوال صوفیان، فرهنگ فارسی - اردوی جامع‌اللغات (لکنو، ۱۸۹۰م)، فرهنگ فارسی - عربی زبدة‌اللغات (لکنو، ۱۸۹۸م) و شماری دیگر را نوشته است؛ ۳۱- اقبال لاهوری (۱۸۷۷ - ۱۹۳۸م) که

جز آنکه از حکمت و عرفان سعدی، حافظ و مولوی بسیار تأثیر پذیرفته بود، مثنوی اسرار خودی (لاهور، ۱۹۱۵م)، مثنوی رموز بیخودی (لاهور، ۱۹۱۸م)، پیام مشرق (دهلی، ۱۹۲۳م) سروده ۱۹۲۲م در پاسخ دیوان غربی گوته، جاویدنامه (لاهور، ۱۹۳۲م) در پاسخ کمندی الهی دانت و خطاب به پسرش جاوید، مثنوی مسافر (لاهور، ۱۹۳۴م) در گزارش سفرش به افغانستان، پس چه باید کرد؟ (لاهور، ۱۹۳۶م)، زیور عجم که آن را همراه دو مثنوی گلشن راز جدید - در استقبال گلشن راز شبستری - و بندگی نامه به چاپ رسانیده (لاهور، ۱۹۳۷م)، و ارمغان حجاز (لاهور، ۱۹۳۸م) را به فارسی سروده است؛ ۳۲- محمد شفیع لاهوری که مذهب حافظ را به فارسی و اردو نوشته است (پنجاب، ۱۹۵۲م)؛ ۳۳- آفتاب اصغر (۱۹۴۰م -) که تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان (لاهور، ۱۳۶۴ش / ۱۹۸۵م)، منظرة مرگ برگردان فارسی موت کامنظر اثر اردوی خواجه اسلام و جز اینها را به فارسی نوشته است؛ ۳۴- سید امداد علی شاه صفدر (۱۹۲۸م -) که فهرست کتب چاپی فارسی پاکستان (لاهور) و مجموعه اشعار فارسی و اردوی بیابان جنون (۱۹۷۰م) به قلم او است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۷ اردو دائرة معارف اسلامیه، ۱۶۸۳-۶۶۳/۵ اقبال و جهان فارسی، در صفحات فراوان؛ پنجابی افسانه و دراما، در صفحات فراوان؛ پنجابی قصی فارسی زبان مین، در صفحات فراوان؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، جلد ۱۳، در صفحات فراوان؛ تاریخ پنجاب؛ تحول اثر فارسی در شبه قاره، ۵۶-۵۰، ۷۰-۶۶، ۹۶-۹۴، ۱۹۸-۱۹۶؛ تذکره شعری پنجاب، در صفحات فراوان؛ تذکره علمای هند، ۱۱۰-۱۱۱؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۱۵-۴۲۴، ۷۵۰؛ ترجمه های متون فارسی به زبان های پاکستانی، ۳۲۷-۳۵۰؛ داستان ادب پنجابی، در صفحات فراوان؛ داستان سازی فارسی در شبه قاره در دوره نیپوریان، ۱۷۴-۲۰۴؛ دانشنامه جهان اسلام، ۷۳۶/۵-۷۳۳؛ دستور نویسی فارسی در شبه قاره، ۳۶-۳۳؛ فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۰۳-۲۰۴، ۲۴۲، ۲۴۶-۲۴۷؛ فولکلورهای پنجاب، در صفحات فراوان؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۲۷۹/۱-۲۸۰، ۵۵۵-۵۵۷، ۸۰۳-۸۸۹، ۱۶۸۲/۲، ۲۲۶۱، ۲۳۷۰، ۲۴۲۰، ۲۶۲۶، ۳۵۸۶-۳۵۸۵/۳، ۴۱۳۲/۴، ۴۶۲۹، ۴۷۸۱-۴۷۸۰، ۴۷۹۴، ۵۳۲۶/۵، ۵۳۵۶-۵۳۵۷، ۵۴۹۶؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۴۳۹/۱، ۴۴۱-۴۴۰، ۹۹۰/۲، ۱۰۱۵، ۱۲۵۳-۱۲۵۱/۳، ۱۳۰۵، ۱۴۶۹-۱۴۷۱، ۱۴۹۵، ۱۵۱۶، ۱۵۹۸-۱۵۹۷، ۱۷۱۶-۱۷۱۷.

۱۷۶۵ - ۱۷۶۷، ۱۸۲۸-۱۸۲۷، ۱۹۷۷، ۲۷۷۸-۲۵۷۷، ۲۱۹۵/۴، ۲۱۹۶، ۲۱۹۹، ۲۲۶۵، ۲۲۹-۲۲۱/۵، ۱۲۴-۱۲۴، ۱۲۸-۱۲۴، ۲۶۴-۲۶۰، ۳۱۱، ۳۲۴-۳۲۳، ۳۳۰-۳۲۸، ۳۷۲-۳۶۹، ۴۲۶، ۱۰۲۱-۱۰۰۷/۶، ۱۰۲۶-۱۰۲۵، ۱۰۶۵-۶۴۴/۷، ۷۰۲-۷۰۱، ۷۵۳-۷۴۲، ۸۴۶-۸۴۰، ۸۹۱-۸۸۹، ۱۰۷۲-۱۰۷۰/۸، ۱۰۹۹-۱۰۹۷، ۱۱۲۰، ۱۰۳۷-۱۱۳۶، ۱۱۷۲، ۱۵۱۷-۱۵۱۶، ۴۴۲-۴۴۰/۱۰، ۴۵۳-۴۵۱، ۴۸۷-۴۸۶، ۵۳۱، ۱۰۳۳-۱۰۳۲/۱۱، ۲۴۲۵-۲۴۲۴/۱۳، ۲۴۳۳-۲۴۳۲، ۲۸۲۷، ۲۵۲/۱۴، ۲۵۵، ۲۹۵؛ قصه حمزه؛ کتابشناسی اقبال، ۱۵۴-۱۵۱؛ گلچینی از مقاله های مجله حلال، ۲۳۰-۲۵۵؛ گنجینه دانش (ضمیمه فصلنامه دانش شماره ۳۱)، ۱۹۰-۹۵؛ نظری به روابط ایران و هند پیش از اسلام، اختر راهی، «بر صغیر پاک و هند مین مطالعه سعدی»، دانش، شماره ۱، ص ۱۴۴؛ محمد سرفراز ظفر، «ضرب الامثال مشترک زبان فارسی و پنجابی»، همان جا، شماره ۷۵، صص ۲۰۱-۲۰۹؛ عارف نرشاهی، «ترجمه های متون فارسی به زبانهای شبه قاره پاکستان و هند»، همان جا، شماره ۱۴، صص ۹۴، ۱۰۱، ۱۲۰، ۱۲۵؛ وحید قریشی، «احوال و آثار عبدی قیصرشاهی مترجم دیوان حافظ»، همان جا، شماره ۱۵، صص ۱۶۲-۱۸۴؛ پرویز نبیری، «نگاهی به تاریخ زبان و ادبیات پنجاب»، راینی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - دهلی نو، اردیبهشت ۱۳۷۶ش، صص ۱۱-۲۳؛ ستیانند جاوا، «نفوذ حافظ در شعر پنجابی»، قند پارسی، شماره ۱، صص ۱۴۱-۱۵۱؛ هم او، «ترجمه شاهنامه فردوسی به زبان پنجابی»، همان جا، شماره ۲ و ۳، صص ۱۳۱-۱۳۵؛ علیم اشرف خان، «داستان هیر و رانجها در زبان و ادبیات فارسی»، همان جا، شماره ۹، صص ۲۵۰-۲۶۵.

Britannica, 9/801-802; *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, 2/763, 770; *Indo Iranian Studies*, 202-203.

هاشمی

پنج گنج - امیر خسرو دهلوی

پنج گنج (*panj-ganj*)، مجموعه پنج مثنوی، به پیروی از خمسة نظامی با نیمنگاهی به برخی مثنوی های جامی و امیر خسرو دهلوی، سروده یعقوب صرفی * کشمیری گنابی (- ۱۰۰۳ق). مثنوی های پنج گنج به ترتیب از این قرارند: ۱- مسلک الاخیار که نخستین مثنوی از این مجموعه است. این مثنوی به پیروی از مخزن الاسرار نظامی در دو هزار و شصت و چهار بیت (به گفته

مؤلف تذکره شعرای کشمیر، چهارهزار و پنجاه و سه بیت)، در ۹۹۳ق سروده شده است. صرفی، مسلک الاخیار را در بیست مجلس، به دستور مرشد خود ترتیب داده است. مسلک الاخیار که در بیان اسرار تصوف سروده شده است، با این بیت آغاز می شود: «بسم الله الرحمن الرحيم - سر خط منشور عطای عمیم»؛ همچون مخزن الاسرار که با این بیت آغاز می شود: «بسم الله الرحمن الرحيم - هست کلید در گنج حکیم». نسخه ای دست نویس از مسلک الاخیار در کتابخانه دانشگاه پنجاب (به شماره pi/vi75) نگه داری می شود؛ ۲- وامق و عذرا که دومین مثنوی از مجموعه مثنویات پنج گنج است و در اواخر ۹۹۳ق سروده شده است. صرفی این مثنوی را به مرشدش کمال الدین حسین، ملقب به علی ثانی، پیشکش کرده است. مثنوی وامق و عذرا که احتمال می رود داستان آن بر پایه رویدادی واقعی ساخته شده باشد، در بیان داستان عشق پسری با نام وامق به دختری با نام عذرا سروده شده است. وامق عاشق دختری می شود، اما سرنوشت، رویدادهایی دیگر را برای او رقم زده است. شبی دختری زیبا را به خواب می بیند و به او دل می بندد. پدر و مادر وامق، نگران پریشانی و آشفتگی وامق، برنامه شکاری برایش ترتیب می دهند تا سرش گرم شود و عشق رویا دیده را از یاد ببرد؛ اما، قلب افسرده وامق با چنین کارها شاد نمی شود، تا سرانجام تاج و تخت را وا می نهد و در طلب یار، راه صحرا در پیش می گیرد. با همین حال و وضع نزار به کشمیر می رسد و محبوب زیبای خود را آن جا می یابد. نام این دختر زیبا عذرا است. وامق و عذرا با یکدیگر نرد عشق می بازند. عذرا از ترس رسوایی وامق را به نام باغبان به خانه راه می دهد. آن ها در گوشه و کنار باغ زمزمه عشق سر می دهند و نرد عشق می بازند. مادر عذرا از ماجرا خبردار می شود. عذرا، به زور، به عقد پسرعمویش درمی آید، اما چون به این ازدواج راضی نیست، به زودی از همسرش جدا می شود. وامق که کاملاً ناامید شده است، زندگی را پوچ می انگارد و خودش را می کشد. عذرا که در خانه زندانی است، سرانجام فرصتی به دست می آورد و خود را به گوشه ای از باغ که وامق خود را در آن جا کشته می رساند و بر گور او رشته حیات خود را می گسلد. مضمون بیرون آمدن وامق از قصر و آواره صحرا شدنش، بسیار شبیه افسانه بودا است. با این تفاوت که پایان آوارگی وامق مرگی ناخواسته است و پایان آوارگی بودا رهایی و اصل شدن به نیروانا. این مثنوی، شصت سال پیش از این نیز به نظم درآمده

بود. صلحی، شاعر همعصر تقی اوحدی (۱۰۳۰ق)، نخستین سراینده آن است. اما، اهمیت کار صرفی، که نخستین سراینده کشمیری است که مثنوی هایی به پیروی از نظامی ترتیب داده، در این است که وامق و عذرا او در زمینه چهار مثنوی دیگرش فکری واحد را نیز دنبال می کند. نسخه ای دست نویس از وامق و عذرا در کتابخانه موزه سالار جنگ (به شماره ۱۷۷۳) نگه داری می شود؛ ۳- لیلی و مجنون، که بر پایه لیلی و مجنون نظامی و امیر خسرو دهلوی سروده شده است. لیلی و مجنون سومین مثنوی از پنج گنج صرفی است. شمار ابیات آن ۲۰۶۴، و سال سرایش آن ۹۹۸ق است. این مثنوی در واقع یک مثنوی ترکیبی است و صرفی کوشیده است از راه ترکیب لیلی و مجنون نظامی و امیر خسرو دهلوی، روایتی نو از داستان لیلی و مجنون به دست دهد. دیدگاه صرفی در این مثنوی روانشناسانه است. کنش ها و احساسات از منظری روانشناسانه روایت شده اند. بیان مطالب از حسن پیوستگی برخوردار است. گره هایی از واقعیت نیز در آن به چشم می خورد؛ ۴- مغازی النبی / النبوة، که چهارمین مثنوی از مثنویات پنج گنج است و به پیروی از خردنامه اسکندری جامی و هفت پیکر امیر خسرو دهلوی سروده شده است. شمار ابیات مغازی النبی ۳۳۸۰ و سال سرایش آن ۱۰۰۰ق است. مغازی النبی حماسه ای دینی و عرفانی است در شرح احوال پیامبر اسلام و آفرینش نور محمدی. ترتیب این مثنوی بدین گونه است: حمد، حمد ثانی، مناجات، نعت سید المرسلین، معراج، منقبت میرسید علی همدانی، منقبت کمال الدین حسین خوارزمی، منقبت امام زمان، مرشد خاقین، کمال حق و ملت حسین (ع)، بیان احوال خود و حقایق سفر خویش و دیدار بزرگان و در بیان حرمین شریفین. صرفی، پس از این مقدمه، به بیان سبب ترتیب این مثنوی می پردازد. باب های بعدی را نیز چنین ترتیب می دهد: نخستین آفریده نور محمدی است، انتقال نور به ارحام، مدت حمل آمنه، سال تولد و شگفتی های آن سال، رضاع آن حضرت، طفولیت، شرح صدر، سفر ایشان با ابوطالب به شام، وقایعی که در بیست سالگی ظاهر شد، وقایع بیست و پنج سالگی، ازدواج با خدیجه، بعثت، فتور و حی، نخستین کسی که ایمان آورده، اعلان دعوت، هجرت به حبشه، غزوات، بیماری و رحلت ایشان، هجرت و حیرت از نقل این رویدادها، حقیقت ارشاد و احوالات. آغاز مغازی النبی چنین است: «خدایا! خدایی مسلم تو راست - خدایی هر دو عالم تو راست / تویی آفریننده کاینات - تو قیوم کونین و قایم به ذات». این مثنوی تاکنون سه

A Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 75.

شریفی

پنجانتترا (pan.čā.tan.ta.rā)، ترجمه فارسی کتاب پنجه‌تتره / پنجه‌تتره به قلم ایندوشیکهر و گروهی از فضلای ایرانی. این ترجمه، بر پایه یکی از روایت‌های اصلی پنجه‌تتره، یعنی تتراکهیایکا، از مکتب کشمیر، انجام گرفته است. ایندوشیکهر متن را از سنسکریت به انگلیسی برگردانده و چون خود چنان‌که باید به زبان فارسی و ظرایف آن تسلط کامل نداشت، جمعی از فضلای ایرانی انگلیسی‌دان، از جمله محمدحسن مشایخ فریدنی، محمدتقی مایلی، مسعود برزین و داریوش شایگان، هر کدام بخشی از ترجمه انگلیسی را به فارسی درآورده‌اند. ایندوشیکهر، پیش‌گفتار و مقدمه‌ای بر ترجمه افزوده و در پایان ترجمه نیز با دیدگاهی تطبیقی، فهرستی از اسامی اشخاص داستان به دست داده و معنای فارسی آن اسامی را یاد کرده است. پس از آن نیز فهرست اسامی خاص و اساطیری آمده و توضیحاتی درباره هر کدام از آن اسامی به دست داده شده است. در بخش بعدی این پیوست پایانی، یادداشتی کوتاه آمده است که می‌تواند همچون مقدمه‌ای بر بحثی تطبیقی تلقی شود. در این یادداشت، چگونگی ورود داستان فیل و گنجشک به ترجمه‌های فارسی کلیله و دمنه بررسی شده است. این داستان، در روایت‌های اصلی پنجه‌تتره به چشم نمی‌خورد و این که بر چه اساسی و با چه دیدگاهی در ترجمه‌های فارسی (که بر پایه تازی این مقفح انجام گرفته‌اند و آن ترجمه نیز، خود، بر پایه ترجمه برزویه طبیب مروزی است) داخل شده است، می‌تواند راه پژوهش در تاریخ شکل‌گیری و توسعه این کتاب مهم در ادبیات جهان را هموارتر کند. در ادامه این پیوست نیز جدولی آمده که نام فصل‌های پنج‌گانه متن اصلی را در مقابل نام ترجمه فارسی آن فصل‌ها قرار می‌دهد. محمدجواد مشکور نیز یادداشتی دیگر، در مقایسه کوتاه این ترجمه با ترجمه‌های سریانی و عربی و فارسی افزوده و کتاب را غنی‌تر کرده است. در پایان نیز نموداری به دست داده شده که سلسله ترجمه‌های متعدد این کتاب را از متن اصلی تا ترجمه‌های متعدد اروپایی آن نشان می‌دهد. کتاب پر از سهوهای چاپی است که بخشی از آن‌ها در غلطنامه تصحیح شده است. بنابراین، نادرستی‌های دیگر از دید مترجمان، درست آمده، یا با وجود بازبینی‌های نهایی، کم‌دقتی‌ها آن‌چنان بوده که

بار به چاپ رسیده است. چاپ یکم آن در لاهور انجام گرفته است (۱۸۸۸م)؛ ۵- مقالات مرشد / عالمت مرشد / عالمت پیر، که مثنوی پنجم از مجموعه مثنویات پنج‌گنج است و به پیروی از هفت‌پیکر نظامی سروده شده است. ماده تاریخ سال سرایش این مثنوی چنین است: «سال تاریخ ختم این نامه - خواستم تا نویسندش خامه / گفت تابنده طبع نادره گو - از مقامات پیرزاده بجو». این ماده تاریخ سال ۱۰۰۰ق را نشان می‌دهد. موضوع این مثنوی احوال شیخ حسین خوارزمی است. صرفی، رویدادها را از زبان خود مرشد روایت می‌کند. دو سه بیت آغازین برخی باب‌ها، خطابه‌ای است به شخصی خیالی که ساقی نامیده می‌شود. این امر نشان‌دهنده تبعیت تام و تمام صرفی از نظامی است. شرابی که در این مثنوی از آن سخن به میان می‌آید، معنایی مجازی دارد. این شراب، شراب عشق الهی است که جان آتش گرفته را از قفس می‌رهاند: «ساقیا باده ده که برد - رخت ما را برون ز کوی خرد / بلکه جامی بده که بلبل جان - برهد از قفس آتش آن». صرفی در این مثنوی از ریاضت‌ها، عبادت‌ها، اشعار و کرامت‌های مرشد خود سخن گفته و در پایان، برخی از ملفوظات او را نیز به‌نظم درآورده است. ابیات مقامات مرشد در قیاس با دیگر مثنوی‌های مجموعه پنج‌گنج پخته‌تر به نظر می‌رسد. نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانه کلکته نگهداری می‌شد. با پایان یافتن این مثنوی‌ها، پیشگویی مرشد به حقیقت پیوست. مرشد صرفی که شاگرد جامی بود، به صرفی لقب جامی ثانی داده و پیشگویی کرده بود که صرفی مثنوی‌هایی به پیروی از جامی خواهد سرود.

منابع: ادبیات فارسی بر بنیاد تألیف استوری، ۱۳۲۵/۲ ایران صغیر یا تذکره شعری پارسی‌زبان کشمیر، ۱۴۴؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۱۳۸۸-۱۳۸۹/۱؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱۳۷۲-۱۳۷۳/۱؛ تذکره شعری کشمیر، ۱۷۵۳-۱۷۵۴؛ تذکره علمای هند، ۱۲۵۵؛ داستان‌سرایی فارسی در شبه‌قاره در دوره تیموریان، ۵۹، ۷۴؛ الذریعه، ۱۲۹۱/۲؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۳۲۵-۱۳۲۶/۴؛ فهرست مخطوطات شیرازی، ۱۹/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۳۸۵/۲؛ ۳۲۰۰/۴، ۱۳۲۵؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۱۲۰۱۲/۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۱۷۶۲؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۷۸۶/۳، ۲۲۹۹؛ منتخب‌الشواریخ، ۱۴۲/۱؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۱۳۰؛ رحیم‌بخش شاهین، «کتابشناسی فارسی سیره‌النبی»، دانش، شماره ۱۳، بهار ۱۳۶۷ش، صص ۹۸-۹۷.

این هست که ساخت کتاب همان است که در متن اصلی هست. پنجانتترا پنج فصل دارد: فصل یکم در پانزده داستان است و پس از معرفی داستان، با داستان بوزینه و میخ و چوب آغاز و به داستان موشانی که آهن خوردند پایان می‌پذیرد. فصل دوم در چهار داستان است که با مقدمه «به نام آیین دوستی چنین آغاز می‌شود»، آغاز می‌شود و به داستان اسارت آهو خاتمه می‌پذیرد. فصل سوم در ده داستان و یک مقدمه است؛ مقدمه آن، بومان و زاغان نام دارد و داستان دهم، غوکان که بر پشت ماری سیاه سوار بودند، ترجمه شده است. فصل چهارم یک داستان و یک مقدمه دارد؛ مقدمه، اتلاف آن چه به دست آمده، نام دارد و داستان، خری که قلب و گوش نداشت، خوانده شده است. فصل پنجم که مقدمه و دو داستان دارد؛ مقدمه، کار نسنجیده، داستان یکم، برهنه خیالباف، و داستان دوم، برهنه که سه درویش بودایی را کشت، نام دارد. پنجانتترا در تهران (۱۳۴۱ش) به چاپ رسیده است.

منابع: پنجانتترا؛ پنچاکیانه، مقدمه، سی - چهار؛ سخن و سخنوران،

۱۸-۲۱؛ محمدجعفر محجوب، «پنجانتترا»، راهنمای کتاب، سال

ششم، شماره ۵۴، تیر و مرداد ۱۳۴۲ش، صص ۳۱۲-۳۲۲.

شریفی

پنچاکیانه (pan.čā.ki.yā.ne)، ترجمه فارسی یکی از روایت‌های پنجه‌تتره / پنجه‌تتره به قلم مصطفی خالقداد عباسی* (ز ۱۰۰۴ق). ترجمه این کتاب که در فارسی به کلیله و دمنه یا کرتک و دمنک نیز شهرت دارد به فرمان جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) میان سال‌های ۹۹۷ تا ۱۰۰۴ق انجام گرفت. جلال‌الدین اکبر که عبارات ترجمه‌های دیگر کتاب که بر پایه ترجمه عربی عبدالله بن مقفع (۱۰۶ - ۱۴۲ق) انجام گرفته بودند، پسند خاطرش نیفتاد، به خالقداد بفرمود تا این کتاب را از روی اصل سنسکریت آن، که در روزگار او، در کتابخانه سلطنتی گورکانیان نگه‌داری می‌شد، بی‌هیچ دخل و تصرفی، به فارسی - به اصطلاح خود جلال‌الدین اکبر، فارسی ترک‌فهمانه - ترجمه کند. متن اصلی سنسکریت آن امروزه در دست نیست. تنها می‌دانیم که مؤلف آن، ویشنوشرما، راهبی از مذهب جین بوده است؛ چرا که نام اصلی کتاب پنجه‌تتره است و با توجه به این‌که به خلاف روایت‌های کشمیری، جنوب هند و نپال به جای واژه تتره از واژه آکهیان استفاده شده و روایت‌های به‌جا مانده از راهبان جینی مذهب که همگی به جای واژه تتره،

برطرف کردن تمامی آن‌ها امکان‌پذیر نبوده است. برای مثال، تتر آکهیایکا، تاتراکیایکا ضبط شده که به هیچ روی درست نیست. جبر نادرستی‌هایی که به ایندوشیکهر مربوط‌اند، اشتباهاتی نیز به چشم می‌خورد که آن را باید متوجه مترجمان فاضل ایرانی دانست؛ از جمله این نادرستی‌ها به فاحش‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود: ۱- نام حسین بن علی الواعظ، یعنی مولانا حسین واعظ کاشفی، صاحب انوار سهیلی، به اشتباه حسین بن علی الویس ضبط شده است. ۲- هزار و یک شب یا نام عربی آن الف لیله و لیله، شب‌های عرب ترجمه شده که ترجمه‌ای از نام انگلیسی این کتاب است. در هر صورت شب‌های عرب، حتی اگر ترجمه نام انگلیسی باشد درست نیست، چرا که روشن است ترجمه فارسی *Arabian nights* شب‌های عربی است. ۳- در بخشی از مقدمه ایندوشیکهر آمده است: «... رودکی اشعاری درباره پنجانتترا سروده که تا به امروز محفوظ مانده است. مرگ نابهنگام رودکی به او فرصت نداده که تمام این داستان‌ها را به شعر فارسی درآورد.» اگر نتوان بر ایندوشیکهر ایراد گرفت، قطعاً بر فضیلت ایرانی جرح وارد است؛ رودکی تمام کلیله و دمنه را به نظم فارسی درآورد و حتی میزان صله‌ای که برای این کار گرفت، مشخص است. ضمن این‌که از کلیله و دمنه رودکی که دوازده هزار بیت (یا دست کم سه هزار بیت) بوده است، جز صد بیت، در تذکره‌ها به جا نمانده است. نادرستی فاحش دیگر این که رودکی «عمری دراز زیسته و پیر و شکسته شده و دندان‌های او سوده و ریخته است و بر قوت جوانی و نشاط خود متأسف گردیده» است. ۴- در بخشی دیگر از مقدمه ایندوشیکهر آگاهی‌هایی درباره مرزبان‌نامه به دست داده شده که بسیار مغشوش است. ایندوشیکهر می‌نویسد: «مرزبان‌نامه به یکی از لهجه‌های طبرستانی... نوشته شده که بعدها به فارسی سره توسط سعدالدین ورمین دلیر در حدود ۱۴۰۰ میلادی درآمد و در این کتاب نقل شده است که... مرزبان‌نامه یکی از متون مشکل و از جمله متکلفانه‌ترین متون فارسی است و به هیچ روی نمی‌توان آن را فارسی سره دانست. نام مؤلف آن نیز سعدالدین وراوینی است. مؤلف اصلی مرزبان‌نامه مرزبان بن رستم بن شروین است (که آن نیز به غلط رستم شروین، یعنی به نام پدرش، آمده است)؛ مرزبان بن رستم تنها اسلوب نگارش را از کلیله و دمنه برگرفته است. با وجود این نادرستی‌های فاحش، این ترجمه، یکی از مهم‌ترین ترجمه‌های فارسی پنجه‌تتره است، هر چند، ظرافت‌ها و جذابیت‌های زبان فارسی در آن به چشم نمی‌خورد، دست‌کم

واژه آکهیان، به معنی داستان کوتاه، را به کار برده‌اند، می‌توان حدس زد که متن سنسکریت گم‌شده آن را راهبی جینی مذهب تألیف کرده است. دلایل جلال‌الدین اکبر برای ترجمه‌ای جدید از روی متن اصلی سنسکریت، بسیار شبیه دلایل منتقدانه و علمی ابوریحان بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ق) در تحقیق مالههند است. ابوریحان معتقد بود که ترجمه عربی ابن مقفع که از روی متن ترجمه پهلوی آن به قلم برزویه طبیب مروزی انجام گرفته است، با متن اصلی سنسکریت منطبق نیست. جلال‌الدین اکبر نیز همین اعتقاد را داشت. کلیله و دمنه نصرالله منشی و انوار سهیلی واعظ کاشفی از روی ترجمه عربی آن به فارسی ترجمه شده بودند. در ترجمه‌های فارسی کاست و افزودهایی بسیار داخل شده بود و مترجمان فارسی چنان در فارسی کردن آن کوشیده بودند که دیگر اثری از روح هندی اصل داستان به جا نمانده بود. پیش از این جلال‌الدین اکبر به وزیر دانشمندش شیخ ابوالفضل علامی دستور داده بود که متن کلیله و دمنه نصرالله منشی را به شکلی ترک‌فهمانه بازنویسی کند. اما عیار دانش، که متن بازنویسه کلیله و دمنه به قلم ابوالفضل بود، نتوانست جلال‌الدین اکبر را راضی کند. وی که معتقد بود دربار انوشیروان تنها یک حکیم فرزانه، یعنی برزویه طبیب، داشت و دربار او حکیمان بسیار دارد بفرمود تا باری دیگر این کتاب را به فارسی ترجمه کنند. در میان دانشمندان دربار جلال‌الدین اکبر، خالق‌داد مأمور ترجمه این کتاب شد و ترجمه او تنها ترجمه فارسی است که به واقع از روی یکی از روایت‌های معتبر سنسکریت آن انجام گرفته است. خالق‌داد کوشید ترجمه را با رعایت امانت و بدون کاست و افزود به پایان رساند. ترجمه او، جز در مواردی که برگردان عین مطالب ابهام داشت یا نیت مؤلف را نمی‌رساند، کاملاً به متن اصلی وفادار است. مقدمه خالق‌داد نیز در واقع مقدمه‌ای است برای توضیح دلیل ترجمه آن و به همین جهت آگاهی‌هایی اندک، اما مهم، از متن اصلی گم‌شده آن و روحیه جلال‌الدین اکبر به دست می‌دهد. در بند نخست پیش‌گفتار متن کتاب چنین آمده است: «راوی این روایات رنگین و ناقل این حکایات شیرین، چنین گوید که این کتاب را که پنج آکهیان، یعنی پنج داستان، گویند، از کتب مبسوطه که در علم طوره و آداب سلاطین و رسم و آیین و سلوک حکام و ملوک تصنیف کرده‌اند، بشن شرماتام برهمنی که به وفور دانش، و کمالات از پندتان زمان خود ممتاز بود، انتخاب نموده، آنرا بر پنج داستان دلفریب، مرتب ساخته است.» ریشه داستان‌های پنجه‌تتره و پنچاکیانه را، که به شیوه

مرسوم هندیان داستان در داستان و از زیان حیوانات است باید در متون کهن هندی، نظیر وداها، مهابهارات و راماین جست. اما روشن است که این حکایت‌ها در طول سالیان، سینه به سینه گشته‌اند تا سرانجام کسانی به گردآوری آن‌ها اهتمام کرده، روایت‌های متعددی از آن پدید آوردند. پنج فصل ترجمه پنچاکیانه بدین ترتیب است: فصل اول: میتراپده (تبدیل دوستی به دشمنی) که با داستان بوزینه و میخ و چوب آغاز می‌شود و با داستان دشمن دانا و دوست نادان به پایان می‌رسد. فصل دوم: میتراسنپراپتی (به دست آوردن دوستان) که با داستان مرغانی که دو دهن و یک شکم داشتند، آغاز می‌شود و به داستان گرفتاری آهو خاتمه می‌یابد. فصل سوم: کاکولوکی (داستان زاغ و بوم) که با داستان زاغان و بوم‌ها آغاز می‌شود و با داستان برهمنی که به سبب خوردن روغن کور شد به پایان می‌رسد. فصل چهارم: لبدپرناس (از دست دادن مزایای مکتسب) که با داستان میمون و نهنگ، آغاز می‌شود و به داستان سگ در دیار غربت خاتمه می‌پذیرد. فصل پنجم: اپریچت‌کارتا (زیان کارهای نسنجیده) که با داستان سوداگر و حجام، آغاز می‌شود و به داستان حکایت براهمنی که در اثر پرسیدن نجات یافت خاتمه می‌یابد. در خاتمه نیز ضمن یادآوری شمار ابیات (اشلوک) آن از کتاب تمجید شده است. در این خاتمه آمده است: «کسانی که به مطالعه این کتاب می‌پردازند به بهشت خواهند رفت.» پنچاکیانه نخستین بار در هند (۱۳۵۲ش)، به کوشش تاراچند و امیرحسین عابدی، بر اساس یگانه نسخه دست‌نویس آن که در موزه دهلی (به شماره ۲۱۰۰۵ ورق ۳۷۲) نگه‌داری می‌شود، به چاپ رسید. به گفته مصححان این نسخه بسیار فرسوده است. می‌دانیم که جلال‌الدین اکبر ده سال پایان عمر خود را در میدان‌های جنگ گذراند. شاید او این ترجمه را ندیده بود؛ شاید هم دیده بود و نپسندیده بود. اگر جلال‌الدین اکبر این ترجمه را دیده و پسندیده بود، قطعاً فرمان می‌داد که نسخه‌هایی از آن تهیه کنند. پنچاکیانه یا پنج داستان به کوشش و مقدمه محمدرضا جلالی نایینی در تهران نیز به چاپ رسیده است (۱۳۶۳ش).

منابع: پنچاکیانه یا پنج داستان (کلیله و دمنه)؛ داستان‌های پیدهای، مقدمه، ۱۱۵؛ درباره کلیله و دمنه، ۳۳-۳۲، ۱۲۸۸؛ دریای اسما، مقدمه؛ احمد تمیم‌داری، «ادبیات تطبیقی»، فرهنگ و گفت‌وگو، شماره اول، تابستان ۱۳۷۹ش، صص ۲۶۷-۲۷۶؛ سید امیرحسین عابدی، «برخی از منابع نادر و ناشناخته فارسی برای مطالعه تاریخ و فرهنگ ایران و هند»، هنر و مردم، شماره ۸۶-۸۷، آذر و دی

۱۳۴۸ش، ص ۳.

شریفی

سرگرم بود. وی، پس از درگذشت پدرش، در اسلام آباد روزنامه دی مسلم را به چاپ رسانید.

منابع: امامیه مصنفین، ۴۹۷؛ تذکره علمای امامیه پاکستان، ۳۶۶-۳۶۷؛

گردش افغانستان و پاکستان، ۲۵۴-۳۳۶؛ مطلع انوار، ۴۲-۴۳.

رسولی

پورن چند (pu.ran.cand)، ز ۱۲۶۷ق، تاریخ نگار شبه قاره. در دستگاه امجدعلی شاه و واجدعلی شاه، مأمور عایدات بود. وی به درخواست واجدعلی شاه، کتابی مفصل در تاریخ اوده را با عنوان اعجازالسیر (۱۲۶۷ق) نوشت.

منابع: فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۲۸؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 480; *Mughals in*

India, 392; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/711.

ربیعان

پیام اکبرآبادی (pa.yām-e.ak.bar.ā.bā.dī)، شرف‌الدین علی خان، - دهلی ۱۵۷ق، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. اصلش از بحرین بود، ولی خود در آگره/اکبرآباد می‌زیست و از دوستان و همنشینان سراج‌الدین علی خان آرزوی اکبرآبادی (۱۰۹۹-۱۱۶۹ق) بود و یکی دو رساله را نیز پیش وی خواند. به گفته آرزو، پیام در «اثنای فکر شعر بیتابی بسیار می‌نمود و گاهی هم می‌نشست و زمانی می‌خوابید و برمی‌خواست». وی همچنین در دهلی با شاعران دیگر، مانند آندرام مخلص، محمد عطایی متخلص به عطا، میرزا ابوتراب غبار و بندر ابن داس خوشگو نیز همنشین و همصحبت بود. در سروده‌هایش از شیوه میررضی دانش مشهدی پیروی می‌کرد. گویند «نظم‌هایی رنگین و نثرهایی متین داشته» و شمار اشعار دیوانش نزدیک بیست هزار بیت بوده است، سال مرگش را ۱۱۴۰، ۱۱۴۵ و ۱۱۶۶ق نیز نوشته‌اند، اما با توجه به آن‌که به نوشته آرزو، وی چند سالی پیش از تألیف تذکره مجمع‌النفایس (۱۱۶۴ق) درگذشت، تاریخ ۱۱۵۷ق درست‌تر می‌نماید. نجم‌الدین علی خان سلام پسر او است. نسخه‌ای از دیوان پیام در کتابخانه دانشگاه پنجاب پاکستان (به شماره 4668 Spi/VI 109) نگه‌داری می‌شود که شامل قصیده، مثنوی و غزل است. از جمله مثنویات پیام، مثنوی عرفانی عشق‌نامه است. پیام گه‌گاه به اردو نیز شعر می‌سرود.

منابع: تذکره شعرای اردو، ۴۱-۴۲؛ تذکره فارسی‌گو شعرای اردو،

۱۱۵-۱۴ خوش معرکه زیبا، ۴۳۱؛ الذریعه، ۷۵۱/۹؛ ریاض‌العارفین،

آفتاب‌رای، ۱۲۸/۱؛ سخن شعراء، ۸۰؛ سفینه خوشگو، ۲۱۲؛ سفینه

هندی، ۲۷؛ شمع انجمن، ۹۴؛ صحف ابراهیم، ۳۱؛ عقد ثریا، ۱۱۵

فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰۴۸/۶

۱۱۱۹/۸، ۱۱۲۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۲۵۷؛ گلستان

بی‌خزان، ۴۸؛ گلشن بی‌خار، ۹۳، ۲۴۴؛ مجمع‌النفایس، ۳۳-۳۲

مجموعه نغز، ۱۳۷-۱۳۰؛ مخزن نکات، ۵۶؛ مقالات الشعراء، حیرت،

۲۷-۲۶؛ مقالات مولوی محمد شفیع، ۲۲۰/۵-۴۲۱؛ نتایج‌الافکار،

۱۱۲۱؛ نکات‌الشعراء، ۴۵؛ همیشه بهار، ۳۹؛ یادگار شعراء، ۴۸

پویا (pu.yā)، میرزا مهدی فرزند حاجی میرزا محمدحسن، معروف به حاجی میرزا محمدآقا، یزد ۱۳۱۳ / ۱۹۰۰ - کراچی ۱۳۹۳ق / ۱۹۷۳م، عالم دینی و نویسنده ایرانی تبار پاکستانی. پدرش اهل علم بود و در یزد مدفون است. پویا در خانواده‌ای مذهبی زاده شد. دوره دبستان را در یزد به پایان برد. در فقه، اصول، حدیث، تفسیر و فلسفه قدیم و جدید مهارت داشت و قوانین اقلیدس را به خوبی آموخت. زمانی که سید حسن مدرس با حکومت رضاشاه پهلوی (۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ش) مخالفت می‌ورزید، پویا با او همراهی می‌کرد. در شانزده سالگی به نجف کوچید و از محضر سید کاظم طباطبایی کسب فیض کرد. گویند با محسن‌الحکیم همدرس بود. در بیست و سه سالگی به هند رفت و در مدرس سکنی گزید و به تدریس پرداخت. پس از یک سال و نیم به رامپور سفر کرد و چهار سال بعد به میسور کوچید و در دانشگاه میسور به تدریس زبان عربی و فارسی روی آورد. در ۱۹۴۷م با جدایی پاکستان از هند به کراچی رفت و چاپخانه‌ای در آنجا به راه انداخت و سپس به تدریس سرگرم شد. زبان‌های عربی، فارسی و انگلیسی را به خوبی می‌دانست. ساخت مدرسه جعفریه کراچی و حسینیه ایرانیان از کارهای او است. گه‌گاه به مدارس، مساجد و حسینیه‌های کراچی کمک‌های مالی می‌کرد. از آثارش: تفسیر قرآن مجید به انگلیسی که همراه با ترجمه میر احمدعلی به چاپ رسیده است. اصالت قرآن مجید؛ ارکان اسلام؛ مبحث ماوراءالطبیعی قرآن مجید؛ خطبه استقبالیه به اردو (کراچی، ۱۳۷۲ق / ۱۹۵۳م). پویا در اثر سکتة قلبی درگذشت و پیکرش را در گورستان باغ خراسان، میوه‌شاد کراچی به خاک سپردند. پسر بزرگش میرزا مرتضی پویا به داد و ستد

Dictionary of Indo-Persian Literature, 478; *Mughals in India*, 389.

برزگر

پیامی کرمانی (pa.yā.mi-ye.ker.mā.ni)، شیخ عبدالسلام فرزند شیخ شمس‌الدین محمد، -۱۰۰۳ق، شاعر و دولتمرد ایرانی. نیاکانش از مردم بحرین بودند. از نوادگان شیخ ظهیرالدین ابراهیم بحرانی بود. پدرش منصب شیخ‌الاسلامی کرمان را داشت و در ۹۶۸ق به سبب حمایت از ستم‌دیده‌ای، به تحریک نایب حاکم کرمان به قتل رسید. در پی آن، عبدالسلام با خانواده‌اش برای دادخواهی به اردوی تهماسب یکم صفوی (۹۳۰-۹۸۴ق)، در قزوین رفت. شاه ایشان را بناخت و شاه‌قلی سلطان افشار، حاکم کرمان، را برکنار و جریمه کرد. پس از آن، عبدالسلام به شیراز کوچید و نزد شاه فتح‌الله شیرازی (-۹۹۷ق) به فراگیری علوم معقول و منقول پرداخت. پس از پنج سال به هند رفت و از پادشاهان آن سرزمین، از جمله جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) نواخت یافت. چون ثروتی گردآورد آهنگ حج کرد. پس از گزاردن حج از راه شام و حلب به عتبات شتافت و در آنجا با یکی از خویشان خود ازدواج کرد و نشیمن گزید. پس از چندی عتبات را ترک گفت و از راه بصره رهسپار جرون (بندرعباس) شد. در حوالی آن بندر، گروهی از اعراب بر کشتی‌اش تاختند و وی و همراهانش را غارت کردند و هر چه داشتند به یغما بردند. شیخ عبدالسلام آن‌گاه، حیران و سرگردان و سر و پا برهنه، به بندر هرمز رفت و به علاء‌الملک ابراهیم خان دوم (-۱۰۱۱ق)، حاکم لار، توسل جست و به کوشش او توانست بخش کوچکی از اموال غارت شده‌اش را بازستاند. وی در درگاه علاء‌الملک ماند و به زودی به وزارت او گماشته شد. مدت‌ها وزارت علاء‌الملک را برعهده داشت تا سرانجام، ظاهراً «بدون جرم و جنایتی یا بهانه خیانتی»، از مقامش برکنار گردید. سپس به مکه رفت و حج گزارد و از آنجا بار دیگر به سرزمین هند روی نهاد و به برهان دوم نظام‌شاه، فرمانروای احمدنگر (۹۹۹-۱۰۰۳ق)، تقرب جست و در شمار امرای او درآمد. سرانجام در پی آشوب و اختلافی که هنگام بیماری نظام‌شاه میان امرای او، به‌ویژه میان غربیان یا آفاقیان (کوچندگان ایرانی و فرارودی و عرب و ترک دکن) از یک سو و دکنیان و حبشیان از سوی دیگر، درگرفت، پیامی به‌دست امرای دکنی و حبشی به قتل رسید. پیامی شاعری توانا بود و در انواع شعر از قصیده و

غزل و رباعی و مثنوی دست داشت. دیوان وی ظاهراً هنگام قتلش از میان رفته است، اما سروده‌هایی از او در دست است، از آن جمله ساقی‌نامه‌ای عرفانی در قالب ترجیع‌بند که در تذکرهٔ پیمانه به چاپ رسیده است؛ و قصیده‌ای راثیه در صدو هفتاد بیت در مدح علاء‌الملک لاری در برائت خود از تهمت حاسدان و طلب رخصت حج. نسخه‌ای از این قصیده در کتابخانهٔ کاخ گلستان نگهداری می‌شد. پانصد و هشتاد بیت از سروده‌های پیامی در ذیل شرح احوال او در خلاصه‌الاشعار تقی کاشی آمده است.

منابع: آیین اکبری، ۳۱۷/۱، پیمانه، ۱۳۵-۱۴۷، تاریخ فرشته، ۱۵۵/۲، ۱۱۵۶ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۵۲۸ تذکرهٔ حسینی، ۷۲ تذکرهٔ شاعران کرمان، ۱۱۵۷ الذریعه، ۱۶۰/۹ روز روشن، ۱۴۱، شام غریبان، ۴۹، شمع انجمن، ۹۳، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳۰۴۰/۴، فهرست کتابخانهٔ سلطنتی، ۹۶۲/۲-۹۶۳، کاروان هند، ۱۷۶-۱۱۹۳، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۲۲۲.

برزگر

پیرابراهیم خان خویشگی قصوری (pir.eb.rā.him.xān-e.xi. sa.gi-ye.qa.su.ri) مبارزالدوله خان بهادر، ۱۷۹۴ — ۱۸۵۶م/۱۲۷۲/۱۲۷۳ق، تاریخ‌نگار فارسی‌نویس شبه قاره. در خاندانی افغانی ساکن در قصور، در نزدیکی لاهور، که از آن مردانی اهل فضل و ادب بیرون آمده بودند، زاده شد. در اوایل زندگی‌اش شاهد آشفتگی‌ها و آشوب‌های برخاسته از تاخت‌وتاز سیک‌ها بود که پدر و مادرش را به ترک زادگاهشان و پناه گرفتن در جای دیگری در پنجاب واداشت. قصور در ۱۸۰۷م به تصرف مهاراجه رنجیت‌سنگه، سرکردهٔ نامدار سیک‌ها، درآمد. پیر ابراهیم خان در ۱۸۱۷م به خدمت رنجیت‌سنگه پیوست و در ملازمت وی در لشکرکشی به کشمیر شرکت جست، اما به‌زودی خدمتش را ترک گفت و برای ادامهٔ تحصیل به‌ویژه فراگیری پزشکی به دهلی رفت. در ۱۸۳۰م نمایندهٔ مختار قطب‌الدین خان، حاکم پیشین قصور، در جاگیر وی شد و پس از درگذشت قطب‌الدین خان در ۱۸۳۱م به خدمت انگلیسی‌ها درآمد و کارگزار آنان در فیروزپور در کنار رود ستلج و در ۱۸۴۰م نمایندهٔ سیاسی انگلیسی‌ها (یا شرکت هند شرقی انگلیس) در بهاولپور در سند شد. در ۱۸۴۵م به پاس خدماتش، لرد هنری هاردینگ (۱۷۸۵-۱۸۵۶م)، فرماندار کل انگلیسی هند (۱۸۴۴-۱۸۴۸م) وی را به دریافت خلعت و لقب خان‌بهار

شهمیر قلندر، منظومه‌ای به نام تحایف قدسیه در سرگذشت و حالات پیران و خاندان نوشاهیان سرود که شامل حمد باری تعالی، نعت پیامبر (ص)، بیان معجزات، بیان صفات ابوبکر، عمر، عثمان، علی (ع)، فاطمه، حسن و حسین (ع)، منقبت شیخ عبدالقادر گیلانی، احوال و مناقب پیران نوشاهی، مانند حضرت نوشه گنج‌بخش، شاه سلیمان، پیر محمد جیو، عبدالجلیل، سیدنتها کمبل پوش، صاحب‌زاده محمد اکرم، صاحب‌زاده سلطان، محبوب شاه، صاحب‌زاده محمد عثمان، شهمیر، شاه محمد قلندر... و نیز مناقب برخی بزرگان دیگر صوفیه، همچون فریدالدین گنج‌شکر، میان‌میر، شاه دوله، لعل حسین، سرمد و جان محمد دهلوی است و در آن، در ضمن بیان مناقب، حکایات و واقعات و خوارق و کراماتی هم یاد رفته است. واقعاتی که در این مثنوی از آن‌ها سخن رفته بر برخی جنبه‌های روابط پیرانی مانند نوشه گنج‌بخش و شاه سلیمان با شاهان و امرایی همچون نادر شاه افشار، احمد شاه درانی و عبدالصمدخان روشنی می‌افکند. تحایف قدسیه نزدیک هشت‌هزار و سی صد بیت دارد و نسخه‌هایی از آن در دست است.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۲۴۱/۴-۲۴۲؛ فهرست مشترک

نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۳۶/۸-۱۱۳۷/۱۱؛ فهرستواره

کتابهای فارسی، ۲۰۴۴/۳.

برزگر

پیر محمد حزب‌الله شاه ← مسکین سندی

پیر محمد راشد رضواله‌ای ← راشدالله رضیواله‌ای

پیر محمد سلونی (pir.mo.ham.mad-e.sa.lu.ni)، شیخ پیر محمد فرزند عبدالنبی فرزند ابوالفتح فرزند الله‌داد فرزند من‌الله فرزند بهالدین جونپور، سلون ۹۹۶- همان‌جا ۱۰۹۹ق، صوفی و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. نیاکانش فاروقی بودند و سلسله نسب وی به قاضی حمیدالدین ناگوری (- ۶۷۳ق) می‌رسد. پدرش از جونپور به سلون رفت و به اصرار خانواده همسرش در آن‌جا سکونت گزید. پیر محمد در ابتدای جوانی برای حصول علم به مانکپور سفر کرد. وی با جدیت بسیار تحصیل کرد و در بحث و فحص علمی مهارت فراوان یافت. هدایه‌الفقہ و انوارالتزیل قاضی بیضاوی را نزد شیخ عبدالکریم مانکپوری فراگرفت. پیر محمد به مدت شش ماه در حضور شیخ عبدالکریم

مفتخر کرد. در رکاب سرگرد هربرت ادواردز (۱۸۱۹-۱۸۶۸م)، سردار انگلیسی در پنجاب خدمات نمایندگی برای انگلیسی‌ها به‌انجام رسانید. در ۱۸۵۱م برای سیاحت به انگلستان سفر کرد و پس از چند ماه به هند بازگشت و بار دیگر به سرکار خود در بهاولپور رفت و از انگلیسیان لقب مبارزالدوله گرفت. از آثارش: ۱- میرستان که سفرنامه کوتاهی در شرح گشت‌وگذارش در انگلستان است و در ۱۸۵۴م به‌چاپ رسیده است؛ ۲- خودنوشت که زندگی‌نامه خودنوشت پیر ابراهیم خان است و ترجمه انگلیسی آن، از ایستویک (E.B.Eastwick)، که در ۱۸۵۲م انجام گرفته در ژانویه ۱۸۵۲م به نام *Memoirs of Peer Ibrahim Khan Bahadur, British Agent at the Court of Bahawalpur* به‌چاپ رسیده است؛ ۳- تاریخ بهاولپور در تاریخ نوایان بهاولپور، یعنی نواب بهاول خان و خاندان او، که مهم‌ترین اثر پیر ابراهیم خان است و وی آن را به سفارش جی.دی. کانینگهم (J.D.Cunningham)، نوشته است. ترجمه ملخص انگلیسی تاریخ بهاولپور، از شهامت علی به نام *The History of Bahawalpur with notices of the adjacent Countries of Sind, Afghanistan, Multan and the West of India* در لندن چاپ شده است (۱۸۴۸م).

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۲۵۳/۴-۲۵۴؛ فهرستواره کتابهای

فارسی، ۱۱۶۳/۲

Dictionary of Indo-Persian Literature, 314; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/662.

برزگر

پیر حسام‌الدین راشدی ← راشدی

پیر غلام، میرابوالقاسم ← مسکین هروی

پیر غلام حسن کهویهای ← حسن کشمیری

پیر کمال لاهوری (pir.ka.māl-e.lā.hu.ri)، فرزند شیخ عثمان قصوری فرزند سید شهمیر قلندر، ز ۱۱۸۶ق، عارف و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. تحصیلات مقدماتی را نزد مولوی محمد عارف لاهوری و استادان دیگر به‌انجام رسانید. در تصوف از پدر خود، که پیر و خاندان نوشاهیان بود، فیض یاب گشت و تربیت باطنی یافت. در ۱۱۸۶ق، به فرمایش نیای خود

تحصیل علم کرد و همزمان در طریقت و سلوک نیز از استادش بهره گرفت. پس از پیمودن مدارج تصوف و طریقت، به اشاره شیخ عبدالکریم به خلافت سلسله چشتیه نظامیه رسید. شیخ عبدالکریم از پیرمحمد خواست که در سلون اقامت کند و خودش از مانکپور به بنگال و آسام رفت. شیخ پیرمحمد سلونی از مشایخ معروف هندوستان به شمار می‌رود. در سراسر زندگی خود به دعوت و ارشاد مردم اهتمام داشت، چنان که حدود سی صد شاگرد تربیت کرد. سید عبدالستار علی پوری که گردآورنده فوائده کریمیه است، سید سعدالله سلونی، سید بدرالدین بریلوی، سید علاءالدین سندیلوی و شاه اشرف سلونی که پیرمحمد خرقه ولایت خود را به وی عطا کرد از شاگردان او بودند. سید عبدالستار علی پوری که خلیفه ارشد شیخ بود، مجموعه ملفوظات وی را به فارسی به نام فوائده کریمیه در چهل مجلس به سبک فوائده الفواد گردآوری کرد. دومین مجموعه از تعلیمات شیخ به نام امواج کریمیه به فارسی است که به دست همین سید عبدالستار گردآوری شده است. در این دو کتاب اشعار فارسی متعددی از پیرمحمد سلونی آمده است.

منابع: تصوف برصغیرمیں، ۲۴۸-۲۵۵، خزینة الاصفیاء، ۱۴۸۰، مقالات مولوی محمدشفیع، ۱۶۵/۴، نزہة الخواطر، ۹۸۹۷/۵.

امیرهدانی

طالبان طریقت پرداخت و آوازهای بلند و مریدان فراوان یافت. مزار یا درگاه او در احمدآباد از مزارات معروف این شهر است. وی در کنار خانقاه خود کتابخانه‌ای دایر کرد که امروزه با داشتن حدود سه هزار دست‌نویس از مهم‌ترین و باارزش‌ترین مخازن دست‌نویس‌های فارسی، عربی و اردو در شبه قاره به شمار می‌آید و دارای برخی دست‌نویس‌های فارسی یکتا یا کمیاب یا به خط مؤلفان، به‌ویژه از آثار علما و مشایخ نامدار احمدآباد، است که در بررسی رشد و گسترش تصوف و نیز زبان و ادب فارسی در گجرات بسیار به کار می‌آیند. پیرمحمدشاه خود شاعری دو زبانه بود و به فارسی و اردوی دکنی شعر می‌سرود. در فارسی اقدس و در اردو شهیدا تخلص می‌کرد. مهم‌ترین اثر او منظومه نورالشیوخ، به فارسی، در بحر متقارب، در تاریخ طرایق و سلسله‌های تصوف، به‌ویژه طرایق رایج در هند، است و نسخه‌هایی از آن در کتابخانه درگاه پیرمحمدشاه در احمدآباد نگهداری می‌شود. از دیگر آثار او: خلعت شرف به نظم فارسی در تصوف، که از آن نیز نسخه‌ای در کتابخانه درگاه حضرت پیرمحمدشاه در دست است؛ مجموعه رسائل، به فارسی شامل سی و پنج رساله در تصوف؛ مکاشفات به نظم فارسی؛ معما و غزلیات به فارسی؛ عشق‌الله به اردو در تصوف؛ مراثی به اردو شامل مرثیه‌هایی در سوگ امام حسین (ع).

منابع: سخنوران گجرات، ۱۲۵-۱۲۷؛ فهرست توصیفی

دست‌نویس‌های عربی، فارسی، اردوی کتابخانه درگاه حضرت

پیرمحمدشاه، ۷۵/۵-۸۲

Dictionary of Indo-Persian Literature, 479-480.

برزگر

پیرمحمد شطاری (pir.mo.ham.mad-e.šāh-e.bi.jā.pu.ri)، ز ۱۰۴۲ق، صوفی شبه قاره. صوفی فرقه شطاریه در دوره شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹ق) بود. در رنگپور بنگال به دیدار آرامگاه شاه اسماعیل غازی رفت و رساله‌ای مختصر درباره خصال صوفیانه غازی، پیروزی‌هایش در جهاد و سرانجام قتل او در دوره باریک‌شاه، پادشاه بنگال (۸۷۹ق) نوشت. عنوان این رساله، رساله‌الشهدا است و در ۱۰۴۲ق نوشته شده است. متن و ترجمه‌ای از این اثر در ۱۸۷۴م در نشریه انجمن آسیایی بنگال به چاپ رسیده است. پیرمحمد کتابی دیگر نیز درباره مسائل فقهی دارد که عنوان آن جامع‌الفقه است. نسخه‌ای از این کتاب در فهرست مخطوطات شیرانی آمده است.

پسیرمحمدشاه بیجاپوری (pir.mo.ham.mad.šāh-e.bi.jā.pu.ri)،

پسر سیدشاه امین‌الدین محمدامین پسر سیدشاه علاءالدین حسینی، ۱۵ شعبان ۱۱۰۱ - احمدآباد گجرات ۲۶ جمادی‌الاولی ۱۱۶۳ق، صوفی قادری، شاعر و نویسنده شبه قاره. خانواده‌اش از سادات حسینی بودند که از مدینه به شبه قاره کوچیدند و در بیجاپور از شهرهای دکن (جنوب هند) نشیمن گزیدند. پیرمحمد، پس از مرگ پدر خود، در بیجاپور به دنیا آمد و زیر نظر عم خود شیخ عبدالرحمان علی که از مشایخ قادریه بود پرورش یافت و درس خواند و در تصوف نیز بدو دست ارادت داد. در هفت سالگی قرآن را از بر کرد. در دوازده سالگی برای گزاردن حج به حجاز سفر کرد و چند سالی در مدینه به تلمذ نزد علمای برجسته آن دیار پرداخت و در علوم ظاهری و باطنی استادی یافت. آن‌گاه مدتی را به گشت‌وگذار در شهرهای معروف اسلامی و زیارت مراقد مشایخ نامدار گذراند. سرانجام به شبه قاره بازگشت (پس از ۱۱۲۳ق) و در احمدآباد گجرات رحل اقامت افکند. در آن‌جا خانقاهی بنیاد نهاد و به ارشاد

منابع: فهرست مخطوطات شیرانی، ۲/۲۷۹؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۴/۴۷۵؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 480; *Mughals in India*, 390; *Persian Literature*, C.A. Storey, 1/990.

ریعبیان

پیر محمد لکنوی (pir.mo.ham.mad-e.lak.nu.i)، پسر محمد بن اولیای جونپوری لکنوی، ۱۰۲۷-۱۰۸۰/۱۰۸۵ق، دانشمند دینی، صوفی چشتی و نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. به گفته مؤلف *نزهة الخواطر*، وی در روستای اتاوان از توابع مندپاهون در نزدیکی جونپور به دنیا آمد. در کودکی پدرش را از دست داد و نزد عم خود پرورش یافت. سپس به مانکپور رفت و نزد استادان آنجا درس خواند. در همانجا شیخ عبدالله سیاح دکنی، معروف به شیخ عبدالله ژنده‌پوش، را که «از متوطنان نواحی کوه لبنان بود، همیشه ژنده پوشیدی و از اسباب دنیا چیزی با خود نداشته سفر بسیار کرده بود، وادی دشوار گذار را به قدم توکل پیموده بود و نسبت ارادت به سلسله چشتیه داشت» (فرحت‌الناظرین) بدید و بدو دست ارادت داد. سپس به لکنو سفر کرد و نزد قاضی عبدالقادر عمری لکنوی درس خواند و در لکنو بار دیگر شیخ عبدالله ژنده‌پوش را، که از بنگاله بازگشته بود، بدید و ملازم وی شد. اما به روایت *خزینة الاصفیا*، وی به ترتیب در جونپور و دهلی و قنوج درس خواند و سپس در لکنو پیش شیخ عبدالقادر قاضی لکنوی تحصیل علم به اتمام رسانید. در آن حال جذب شوق الهی دامنگیر حال وی گشت. در این اثنا شاه عبدالله سیاح چشتی که سکونت در کوه لبنان داشت و تمام ریع مسکون را سیاحت نموده بود بر سر وقت وی در رسید و او را مرید خود کرد و از خاندان چشتیه عالی‌حده وافر به وی بخشید و به سلاسل دیگر هم اجازت و خلافت داد. مؤلف *فرحت‌الناظرین* می‌نویسد که شیخ پیر محمد در لکنو «چهار سال در روضه متبرکه مخدوم شیخ مینا [لکنوی] ... به چله‌کشی مشغول بود. از آنجا به اجازت مخدوم در شاه‌جهان‌آباد رفته چندی در مقبره اسوه اولیا قطب‌الاقطاب انزوا گزیده بعد مرور ایام در دارالخیر اجمیر رفته در روضه قدوة الواصلین حضرت خواجه معین‌الدین چشتی سجزی به چله‌کشی پرداخت. در اثنای چله‌خواجه را دیده ملهم شده که در لکنو رفته استقامت نمایند. به هر تقدیر، چنانکه از این منابع و مأخذ دیگر برمی‌آید، پیر محمد در جونپور و دهلی و قنوج درس

خواند و تحصیلاتش را در لکنو به انجام رسانید. بعدها سفری به حجاز کرد و حج گزارد؛ در لکنو به شاه عبدالله دست ارادت داد و سپس به فرمان هم او برای همیشه در لکنو نشیمن گزید و به تدریس علوم دینی و تألیف کتب و ارشاد طالبان طریقت پرداخت. وی در لکنو بر تپه‌ای بر کران رود گومتی، که اینک گور وی در آنجا زیارتگاه مردم است و به تل شیخ پیر محمد/تپه‌شاه پیر محمد آوازه دارد و در نزدیکی مزار شاه مینا واقع است، نشیمن داشت و شاگردان بسیار پرورد و مریدان فراوان یافت و «ابواب فتوحات بر وی گشاده شدند همه را در راه خدا صرف کردی... و به سماع بسیار ذوق داشتی و چند قوال مدام بلکه صبح و شام حضرت خدمت وی بودند» (خزینة الاصفیا، ۱/۴۸۲) از پیر محمد آثاری در علوم دینی و تصوف به فارسی به جا مانده است که از آن شماره‌اند: ۱- *سراج‌الحکمه*؛ ۲- *منزل اربعه* (نوشته در ۱۰۶۷ق، نسخه کتابخانه اصفیه) در تصوف و در چهار منزل؛ یک) در تربیت طالبان، دو) احکام شریعت مصطفوی، سه) احکام طریقت، چهار) احکام حقیقت؛ ۳- *ترتیب الصلاة* که در ۱۰۸۲ق به انجام رسیده است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال نگهداری می‌شود؛ ۴- *خلاصة الاعمال* (نسخه کتابخانه اصفیه)؛ ۵- *مصالح الطالبین* (نسخه کتابخانه علیگره)؛ ۶- *درجات خمس* (نسخه کتابخانه علیگره)؛ ۷- *برهان العاشقین*؛ ۸- *متخب مصالح الصالحین* (نسخه کتابخانه رضا در رامپور)؛ ۹- *اعمال شاه پیر محمد لکنوی* (نسخه کتابخانه علیگره)؛ ۱۰- *مکتوبات شاه پیر محمد*؛ ۱۱- *خلاصة النفعات*.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲/۶۳۵، ۶۳۶؛ تصوف

بر صغیر مین، ۲/۶، ۱۴، ۲۶، ۲۷، ۸۸، ۹۵، ۱۰۰؛ تذکره علمای هند،

۳۴-۱۳۵ *خزینة الاصفیا*، ۱/۴۸۰؛ *سبحة المرجان فی آثار هندوستان*،

۲۰۱، ۲۰۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان،

۳/۱۲۳۳، ۲۰۳۹؛ مقالات مولوی محمد شفیع، ۴/۱۶۰-۱۶۱؛

نزهة الخواطر، ۵/۹۸-۹۹؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 479; *A History of*

Sufism in India, 2/290-291; *Mughals in India*, 390.

برزگر

پیروی ساوجی (pey.ro.vi-ye.sa.vo.ji)، امیریگ، سده دهم هجری، شاعر و نقاش ایرانی. در تذکره‌ها از وی به پیروی نقاش، پیروی ایرانی، پیروی مصور و در تذکره حسینی و شام غریبان با نام بردی

قزوینی و در آیین اکبری با نام امیریگ یاد شده است. او به روزگار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هند رفت و مدت‌ها در آن دیار به سر برد. تا این‌که در همان‌جا درگذشت. مؤلف کاروان هند به نقل از تقی‌الدین کاشی او را شاعری کم‌شعر و پرآوازه خوانده است. به‌نوشته عبدالقادر بدایونی پیروی شاعری صاحب‌دیوان بود. وی در غزل مهارت داشت و بیشتر از آصفی هروی پیروی می‌کرد. از پیروی شعرهایی پراکنده به‌جا مانده که بیشتر آن‌ها به طرز مکتب وقوع است. یک مثنوی به‌نام صورت و معنی نیز به او نسبت داده‌اند.

منابع: بزم تیموریه، ۵۵۶/۱ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۴۳۱؛ تذکره حسینی، ۱۷۲ ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۱۲۹/۱؛ شام غربیان، ۳۳؛ شیخ انجمن، ۱۹۳ کاروان هند، ۱۹۳/۱-۱۹۷؛ مرآة العالم، ۵۵۰-۵۵۱ مکتب وقوع، ۱۷۲۹ منتخب‌التواریخ، ۱۹۵/۲-۱۹۶؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۳۳۵؛ نثر عشق، ۱۳۳۴/۱

The ĀIN-I Akbarī, 670; Catalogue of the Arabic, Persian and Hindustani Manuscripts of The Libraries of the King of Oudh, 290.

جهان‌تاب

به‌واسطه مسافرینی که از ایران می‌رسند... خبرهای ناخوشی از جمعیت ما [زرتشتیان] می‌آورند به‌طوری‌که ما را بی‌اندازه افسرده و پریشان می‌کنند... در ایام قدیم رسم بوده است که در هر چند سال رسولی از طرف پارسیان هندوستان به ایران رفته و از زرتشتیان فاضل آن‌زمان کسب اطلاع می‌نموده است و... ما به‌امید آن‌که اندکی شما را از حقایق دین خود آگاه کنیم در صدد هستیم که گاه‌گاه رسالات و کتبی نشر نموده به‌اندازه قوه خود مآیین باستان را یاری کنیم. شماره‌های یکم تا دهم سال نخست این ماهنامه، در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران نگاه‌داری می‌شود.

منابع: شناسنامه مطبوعات ایران، ۱۲۱؛ فهرست مجله‌های فارسی، ۳۴-۳۳

مرتضوی

پیوند دوستی (pey.van.de.dus.ti)، نشریه انجمن روابط فرهنگی ایران و پاکستان، این نشریه فصلنامه فرهنگی و ادبی بود و به مدیریت عدنان مزارعی در ۱۳۵۵ش / ۱۹۷۹م در تهران منتشر می‌شد.

منابع: شناسنامه مطبوعات ایران، ۱۲۲؛ فهرست مقالات فارسی، ۴ /

مرتضوی

پیک مزدیسنان (peyk-e.mazdis.nān)، ماهنامه فارسی دینی و فرهنگی پنج‌روزه هشت‌روزه

فرهنگی، که به‌همت سردین‌شاه جی‌جی‌بای / جی‌بائی / جی باهای ایرانی در بمبئی منتشر شد. شماره اول آن، تاریخ ۱۹۲۷م را دارد و به تبلیغ و اشاعه دین زرتشت پرداخته است. در نخستین شماره آن، در بیان اهداف مجله، چنین آمده است: «چندی است



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



سخن، ۱۷.



امیرهدانی

تابان دهلوی (tā.bā.ne.deh.la.vi)، میر عبدالحی، دهلی - دهلی ۱۶۴۳ق، شاعر فارسی گو و ازدوسرای شبه قاره. شاعری خوش فکر و خوش بیان بود. در کتب گوناگون زیبایی بی حدش وصف شده است. او در ابتدای جوانی به خاطر زیاده روی در شراب نوشی در گذشت. ابتدا شاگرد حاتم بود و در حدود ۱۱۵۹ق به شاگردی محمدعلی حشمت (- ۱۱۶۱ق) درآمد. او قطعه‌ای در ماده تاریخ فوت حشمت نوشته است. از میرزا رفیع سودا اصلاح سخن می‌گرفت. در شاعری از میرزا مظهر پیروی می‌کرد. با این‌که به سبک فارسی شعر می‌گفت، می‌کوشید که الفاظ دشوار فارسی و عربی را کم‌تر به کار برد و اشعارش را به زبانی ساده و روان بگوید. اشعارش بیشتر در موضوعات عشق و عاشقی و می‌پرستی است. دیوانی به اردو دارد که در قالب‌های غزل، قصیده، مثنوی، قطعه، رباعی، تضمین، مستزاد، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند و قطعات تاریخ سروده شده است. دیوان تابان در ۱۹۳۵م به کوشش مولوی عبدالحق در اورنگ‌آباد چاپ شده است.

منابع: تاریخ ادب اردو، ۳۸۴/۲ - ۳۹۰؛ تذکره هندی، ۵۵-۵۷؛ خوش

معرکه زیبا، ۱۱۹؛ گلشن هند، ۶۷-۷۱؛ گلشن همیشه بهار، ۹۱

تائب (tā.eb)، منشی عبدالنعیم فرزند منشی عبدالعظیم، سده سیزدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. از مردم الاچیپور از توابع داکا بود. وی منشی محکمه عدالت فوج‌داری داکا و از دوستان عبدالغفور نساخ* مؤلف تذکره المعاصرین بود. نساخ در تذکره خود سن تائب را چهل و پنج سال گفته است. بنابراین، می‌توان تائب را از شعرای سده سیزدهم هجری به‌شماره آورد. نمونه اشعاری که از او در تذکره نساخ آمده نشان‌دهنده آن است که تائب شاعری پرگو بوده و اشعاری ساده و روان می‌گفته است. نمونه‌ای از سخن او است: «تائب از وسواس دیو نفس خود پروا مکن - حرز جان تو است چون آیات قرآن غم مخور».

منابع: تذکره المعاصرین، ۱۳۵؛ خدمتگزاران فارسی در بنگلادش،

۱۵۱-۱۵۰.

امیرهدانی

تائب پنجابی (tā.eb-e.pan.jā.bi)، شیخ محمداکرم، سده سیزدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. از مردم پنجاب بود. وی با میرزا قادربخش صابر دهلوی مؤلف تذکره گلستان سخن هم‌روزگار بود. به فارسی و اردو شعر می‌سرود. اشعارش سرشار از مضامین عارفانه و صوفیانه است. نمونه‌ای از اشعار فارسی او در تذکره‌های گلستان سخن و نگارستان سخن آمده است.

منابع: تذکره شعرای پنجاب، ۹۶؛ گلستان سخن، ۳۳۱؛ نگارستان

مجموعه نثر، ۱۳۱-۱۳۳؛ مخزن نکات، ۱۴۵-۱۴۸.

امیرهدانی

Dictionary of Indo-Persian Literature, 174, 595.

برزگر

تاتارخانیه ← تاتارخان

تاج‌الامرا، امیرالملک ذوالفقارالدوله محمدعلی حسین‌خان بهادر ← ماجد مدراسی

تاج‌الدین (tāj.od.dīn)، سده دوازدهم هجری، صوفی و نویسنده شبه قاره. صوفی چشتی بود و در دوره فرمانروایی محمدشاه روشن اختر (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) و جانشینان وی، که همزمان با دوره زوال قدرت شاهان و افول گورکانیان هند است، می‌زیست. تاج‌الدین با نگرانی از فروپاشی این دودمان رساله‌ای به نام مرآت الملوک به فارسی، در اخلاق فرمانروایان و هنر حکومت‌داری نوشت و در آن به تحلیل علل زوال این حکومت پرداخت و برای تثبیت جایگاه آنان پیشنهادهایی نیز مطرح ساخت. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه دانشگاه پتنا نگه‌داری می‌شود.

منابع:

Dictionary of Indo-Persian Literature, 586; Mughals in India, 461.

ربیعان

تاج‌الدین بخاری (tāj.od.dīn-e.bo.xā.ri)، سده هفتم هجری، شاعر و رارودی. شاعر دربار التتمش (۶۳۳ق) بود و در مقام یارغار سلطان از افتخار نشستن در مجالس خصوصی او برخوردار بود. ضیاء‌الدین بزنی، بخاری را در شمار معلمانش نام برده است و گفته است که با برادرش کتاب آداب السلاطین را نزد او خوانده بود. قصیده‌ای از شاعر در مدح نظام‌الملک جنیدی، وزیر دانشمند التتمش، در نخستین تذکره‌ها آمده است.

منابع: تاریخ فیروزشاهی، ۱۱۶۷/۱؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱۸۰/۱.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 142.

ربیعان

تاج‌الدین جهونسوی الله‌آبادی (tāj.od.dīn-e.ja.hun.sa.vi-ye. al.lāh.ā.bā.dī) فرزند منهاج‌الدین، -۱۵ ذوالحجه ۱۰۳۰ق، صوفی، پزشک و نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. از مردم

تاتارخان (tā.tār.xān)، سده هشتم هجری، امیر ادب‌دوست شبه قاره. پسرخوانده غیاث‌الدین تغلق (۷۲۰-۷۲۵ق) بود و غیاث‌الدین چون به تخت شاهی دهلی برآمد و خاندان تغلقیان را بنیاد نهاد (۷۲۰ق) وی را لقب تاتارخان بخشید و «اقطاع ظفرآباد عنایت فرمود». در دوره محمدشاه تغلق (۷۲۵-۷۵۲ق) نیز از امرای بلندپایه دربار تغلقیان بود. گویند یک بار که محمدشاه بر تاتارخان خشم گرفت، تاتارخان این ابیات را سرود و برایش فرستاد: «آه ندانم از کجا رنجیده‌ای - بی سبب از دوستان بیریده‌ای / بانگ نی خوش می‌زند جانان من - ناله بیچارگان نشنیده‌ای / در تو باری هرگز این عادت نبود - از طریق خود مگر گردیده‌ای / گو گناهی کرده‌ام ما را ببخش - زان که تو چندین گنه بخشیده‌ای / از تبار خسته بالله‌العظیم - نیست جرمی، بی سبب رنجیده‌ای». در دوره فیروزشاه تغلقی (۷۵۲-۷۹۰ق) نیز همچنان از صاحب‌منصبان بلندپایه درگاه پادشاهی بود و فیروزشاه پس از جلوس (۷۵۲ق)، او را «نایب وکیل در» گردانید و در ۷۶۰ق «از حد ولایت غزنین تا ملتان شقداری کرده آن‌جا داشت.» (تاریخ مبارک‌شاهی، ۱۲۷) وی در دوره فیروزشاه درگذشت. تاتارخان را امیری فاضل، عادل، شجاع، و سخی گفته‌اند که به احکام شریعت سخت پای‌بند بود و پیوسته به علم و همنشینی و گفت‌وگو با علما اشتغال داشت. به دستور و یاری او، فریدالدین عالم بن علاء اندرپتی (۷۸۶ق)، از دانشمندان دینی نامدار دوره فیروزشاه، در ۷۷۷ق کتابی به نام فتاوی تاتارخانی / تاتارخانیه / زادالمسافر تألیف کرد که مجموعه پرحجمی از فتاوی یا احکام قضایی، به پیروی از هدایه برهان‌الدین مرغینانی (۵۵۵ق) در فقه حنفی، بوده و بعدها ابراهیم بن محمد حلبی (۹۵۶ق) آن را در یک جلد به عربی تلخیص کرده است. ظاهراً عالم بن علاء یا یکی دیگر از علمای دوره فیروزشاه تفسیر قرآنی نیز به نام تاتارخان نوشته که به تفسیر تاتارخانی معروف بوده است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۷۲/۱، ۱۷۴ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۶؛ تاریخ فرشته، ۱۳۰/۱، ۱۴۵، ۱۴۶؛ تاریخ مبارک‌شاهی، ۱۲۴، ۱۲۷؛ فارسی ادب بمهد سلاطین تغلق، ۱۶۰-۱۶۱؛ کشف الظنون، ۲۶۸؛ معجم المؤلفین، ۵۲/۵؛ نزهة الخواطر، ۱۷-۱۶/۲، ۶۲-۶۵؛ هدیه العارفين، ۴۳۵.

جهونسی، در همسایگی الله‌آباد بود. در دوره اکبر (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) و جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ق) می‌زیست. اسلافش از دهلی به جهونسی رفتند و در آن‌جا جای گرفتند. تاج‌الدین دانش‌های مقدماتی را نزد عمویش نصیرالدین جهونسوی فراگرفت. سپس به جونپور سفر کرد و پیش شیخ نورالله بن طه انصاری جونپوری به دانش‌اندوزی پرداخت و طب را نیز از شیخ معمر حاجی محمد مداری فراگرفت. پس از چندی، پزشکی حاذق شد. تاج‌الدین گرایش‌های صوفیانه نیز داشت. طریقت سهروردیه را از شیخ ابوالفتح حسینی اسدی ظفرآبادی، که با چند واسطه به شیخ صدرالدین ظفرآبادی مربوط می‌شد، کسب کرد و طریقت چشتی را نیز از پسرعمویش خواجه کلان بن نصیرالدین تعلیم گرفت. به‌نوشته مؤلف *نزهة الخواطر*، تاج‌الدین در زمینه‌های فقه و تصوف و طب و نحو نوشته‌هایی دارد، اما تنها اثری از او که نامش یاد شده، کتابی است در پزشکی با نام *تاریخ المعربات*.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۷۲۲/۲؛ *نزهة الخواطر*، ۱۰۴/۵ - ۱۰۵.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 586.

ربیعان

عبرت ابصار، اخوت‌نامه، داودنامه و سلیمان و بلقیس؛ ۶ - دیوان اشعار با تخلص تاج. کتابی نیز در شرح گلستان سعدی با نام چمنستان به او نسبت داده شده است.

منابع: *نزهة الخواطر*، ۱۰۶/۷.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 585.

ربیعان

تاج‌الدین ملکی (tāj.od.din-e.ma.le.ki) / تاج‌الدین مفتی ملکی، تاج‌الدین (/ تاج‌المعالی) محمد فرزند معین‌الدین، ز ۸۶۰ق، مترجم شبه قاره. در دوره سلطان محمودشاه، از سلاطین شرقی جونپور (۸۴۴ - ۸۶۱ق) می‌زیست. حامی‌اش، نصیرالدین فرزند بهاء‌الدین، مُقطع شهر بهار، بوده است. نصیرالدین فرمانروایی کاردان و مروج دین و فرهنگ بود. نوشته‌اند که به دستور او مسجد جامع بهار شریف و نالندای کهن به ترتیب در ۸۴۷ و ۸۵۷ق ساخته شد. تاج‌الدین ملکی در مقام مفتی، زیر نظر نصیرالدین خدمت می‌کرد. تاج‌الدین به خواست حامی‌اش، *هتوئیدیس* - مجموعه قصه‌هایی از زبان حیوانات (فابل) - را از اصل سنسکریت به فارسی ترجمه کرد و آن را با نام *مفرح القلوب* (۸۶۰ق)، به دوست فرمانروای خود، نصیرالدین، تقدیم کرد. این کتاب، که در اخلاقیات و پند و اندرز است، مجموعه چهار داستان از زبان حیوانات است و بخش‌هایی از آن نیز، شباهت زیادی به داستان‌های کلیله و دمنه دارد و مثل تمام داستان‌های هندی، به شیوه قصه در قصه روایت شده است. چهار داستان آن عبارتند از ۱ - فایده محبت و یاری کردن (منترلابهد)، ۱ - میان دوستان جدایی افکندن (شهرداید / شهر بهد)، ۳ - جنگ کردن بدان‌گونه که فتح به‌جانب خویش باشد و هزیمت به‌جانب غیر (بکسره) و ۴ - اصلاح به حکمت پیش از مخالفت (سسته) / سندخود). *مفرح القلوب* دست‌کم سه بار چاپ شده است (لکنو، ۱۳۰۰ق؛ هند، ۱۷۸۷م؛ لکنو، ۱۸۶۹م) و دست‌کم سه بار نیز به اردو ترجمه شده است. یک ترجمه هندی نیز از آن در ۱۸۰۳م در کلکته به چاپ رسیده است. گفتنی است که برخی پژوهندگان ترجمه *مفرح القلوب* را مربوط به عهد نصیرالدین همایون گورکانی (۹۳۷ - ۹۶۳ق) می‌دانند.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۷۸۱/۲؛ فهرست

کتابهای چاپی فارسی، ۴۸۵۵/۴؛ فهرست مخطوطات شیرازی، ۴۳۳/۳.

۵۷۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۱۸۷/۴.

۲۱۸۹؛ ۹۷۷/۶ - ۹۷۹؛ فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی

تاج‌الدین مدراسی (tāj.od.din-e.mad.rā.si)، فرزند سید غیاث‌الدین، مدرس ۱۲۱۴ - ۱۲۷۴ق، شاعر و متکلم شبه قاره. نیای بزرگ او، مفتی تاج‌الدین، همراه با سپاه سلطان علاء‌الدین خلجی از شمال هند کوچید و در مدورای، شهری در جنوب هند، نشیمن گزید. دانش‌اندوزی در خانواده او سنتی پایدار بود و فرزندانش نیز همگی از رجال مذهبی این ناحیه بودند. سید تاج‌الدین در روزگار نواب غلام‌غوث خان می‌زیست و نزد شیخ تراب‌علی بن نصرت‌الله عباسی، شیخ حسن علی ماهلی جونپوری و چند تن از دانشوران دیگر آن دوره دانش‌اندوزی کرد. در ۱۲۴۸ق مفتی پالم‌کوته شد و پس از آن نیز، مدتی مفتی جنگل پیت، سیکاکول و جاهای دیگر بود. صاحب *نزهة الخواطر* وی را مردی سبک‌روح، پاک‌نهاد و خوش‌اخلاق معرفی کرده است. سید تاج‌الدین آثاری متعدد به فارسی، عربی و تامیلی نوشته است. از آثارش: ۱ - رساله‌ای در صرف؛ ۲ - تاج‌القواعد که رساله‌ای در دستور زبان فارسی است؛ ۳ - مجمع‌البحرین که رساله‌ای در عروض است؛ ۴ - نخلستان به شیوه گلستان سعدی؛ ۵ - چهار مثنوی به تأثیر از مثنوی‌های نظامی گنجوی به نام‌های

دانشگاه تهران، ۲۰۱-۲۰۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۴۰۷/۲، ۱۶۸۹، ۱۳۷۴۵/۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انجمن ترقی اردو، کراچی، ۱۱۷۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، کراچی، ۹۱۹-۹۲۰

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/757; Dictionary of Indo-Persian Literature, 586; Mughals in India, 461-462.

ربیعان

تاج‌العلمای نقوی لکنوی (tā.jol.o.la.mā-ye.na.qa.vi-ye.

lak.nu.i)، سید علی محمد فرزند سلطان‌العلمای سید محمد فرزند دلدار علی، شوال ۱۲۶۲ - ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۱۲ق، متکلم، محدث، رجال‌نویس، پزشک، ریاضی‌دان و فقیه شیعی شبه‌قاره. در خانواده‌ای نامدار و اهل علم برآمد. نیای او دلدار علی (- ۱۲۳۵ق) و نیز پدرش سلطان‌العلمای سید محمد (- ۱۲۴۸ق) هر دو از علمای شیعی بزرگ و نامدار هند بودند. تاج‌العلمای دانش‌های دینی را نخست نزد علمایی مانند مولانا قائم‌الدین محمد علی لکنوی، سید احمد علی احمدآبادی و مفتی سید محمد عباس شوشتری و سپس از پدر خود سلطان‌العلمای آموخت. پس از مرگ سلطان‌العلمای (- ۱۲۴۸ق) به عراق رفت و از علمای شیعی برجسته عتبات دانش آموخت و در ۱۲۸۵ق از هجده تن از آنان، مانند سید مهدی بحر العلوم، سید علی بن محمد رضا بن محمد مهدی طباطبایی (- ۱۲۹۸ق)، سید علی نقی طباطبایی (- ۱۲۸۹ق)، محمد حسین یزدی اردکانی، شیخ زین‌العابدین مازندرانی (- ۱۳۰۹ق)، شیخ راضی نجفی (- ۱۲۹۰ق)، آقا سید حسین ترک و آقا عبدالحسین حایری تهرانی اجازه روایت گرفت و از کربلا به لکنو بازگشت. چند سال بعد به قصد حج و زیارت مدینه به سفر پرداخت و در این سفر نیز با علمای بزرگ دیدار کرد. تاج‌العلمای در بیشتر دانش‌های دینی استادی داشت و، گذشته از فارسی و عربی و اردو، سریانی و عبری را نیز به خوبی می‌دانست. تاج‌العلمای در مناظره و مباحثه با علمای مسیحی و یهود تبحر داشت و در میان هم‌روزگاران خود از حرمت فراوان و پایگاهی بلند برخوردار بود. نویسنده‌ای پرکار بود. گرچه به فارسی و عربی هم می‌نوشت، ولی بیشتر آثارش به اردو است. از آثارش: ۱- انوارالانظار در تفسیر سوره نور؛ ۲- ترجمه قرآن به اردو در دو جلد (لکنو، ۱۳۰۴ق)؛ ۳- حواشی قرآن به

اردو در ردّ سرسید احمد خان؛ ۵- تجوید القرآن؛ ۶- شرح خطبه شقشقیه؛ ۷- موعظه عظیم آبادیه به اردو (لکنو، ۱۳۰۴ق)؛ ۸- نورکی ترکی کی دعا / خداپرستون کی سوغات که ترجمه دعای صباح منسوب به حضرت علی (ع) به اردو است (لکنو، ۱۲۹۹ق)؛ ۹- اذانیه به اردو (لکنو، ۱۸۸۸م)؛ ۱۰- ترجمه الصلوة به اردو (چاپ دهلی)؛ ۱۱- مناسک الحج به اردو؛ ۱۲- الذبیحه به اردو (لکنو، ۱۲۸۶ق)؛ ۱۳- هزار مسئله به اردو که ترجمه الفیه شهید اول است؛ ۱۴- الاثنا عشریه فی بشارات الاحمدیه درباره بشارت ظهور پیامبر اسلام در کتب عهدین؛ ۱۵- تنقید جدید (دهلی، ۱۳۱۶ق) به اردو که پاسخی است به پرسشی درباره خواستگاری پیامبر (ص) از همسر پسر خوانده خود زید (دهلی، ۱۳۱۶ق)؛ ۱۶- التذقیق الدقیق؛ ۱۷- نغمه طنبوریه (چاپ لاهور) به اردو در مناظره میان تاج‌العلمای و پادری عمادالدین در ۱۸۷۱م (چاپ لاهور)؛ ۱۸- زاد قلیل به اردو در کلام؛ ۱۹- عذیم المئالیه در جواز تصویر کشیدن؛ ۲۰- درّ ثمین در نجاست غساله؛ ۲۱- تحفة الواعظین؛ ۲۲- نصر المؤمنین در رد میرزا محمد اخباری؛ ۲۳- ایفاظ الراقدین در برخی خواب‌های صادق؛ ۲۴- شرح زبده مقدس اردبیلی در مبحث صوم؛ ۲۵- زبده الحساب به اردو؛ ۲۶- تصدیق الصدوق به عربی در منطق؛ ۲۷- سوانح عمری به فارسی؛ ۲۸- متن متین؛ ۲۹- عضاریه به عربی؛ ۳۰- المتن المتین در اثبات این که دود روزه را باطل نمی‌کند. میرزا محمد حسین شهرستانی در رساله‌ای به نام الشرح المبین به رد نظر تاج‌العلمای درباره دود پرداخته است؛ ۳۱- تعلیق ائبق به عربی در رد الشرح المبین شهرستانی؛ ۳۲- احسن القصص به عربی در تفسیر سوره یوسف؛ ۳۳- اسعاف الاصول به عربی در شرح زبده الاصول شیخ بهایی (لکنو، ۱۳۱۲ق)؛ ۳۴- ارشادیه / المواعظ الجنفوریه به اردو (چاپ هند)؛ ۳۷- فصل الخطاب فی حلیه شرب الدخان؛ ۳۸- زعفرانزار به فارسی در لطایف و ظرایف؛ ۳۹- تحفة الواعظین به اردو؛ ۴۰- تحقیق العجیب فی عدم ضمان الطیب (چاپ هند)؛ ۴۱- صولت علویه للذب عن العلة المحمدیه به فارسی در رد نصاری؛ ۴۲- ضربت علویه به فارسی در رد طبیعیون و مادیون؛ ۴۳- عمادالدین، ملاذ المؤمنین در رد نصاری؛ ۴۴- رساله جهادیه در فقه؛ ۴۵- جواب مسأله لندنیه به فارسی در نجاست اهل کتاب؛ ۴۶- رساله مهدیه در رد مهدی کذاب؛ ۴۷- جوهر فرد به عربی؛ ۴۸- معرکه آرا به فارسی؛ ۴۹- متن متین به عربی در اخلاق؛ ۵۰- جنة الله الواقیة؛ ۵۲- احتجاج علوی در مناظرات خود با نصاری و

یهودان و زرتشتیان و طبیعت باوران؛ ۵۲- ارشاد الصائمین؛ ۵۳- ریح مختوم درباره غدیر خم؛ ۵۴- تیبہ الاطفال (چاپ هند)؛ ۵۵- گوهر شب چراغ به فارسی درباره نماز شب؛ ۵۶- مسایل حیدرآبادیه؛ ۵۷- مواعظ اکبرپوریه در رد تصوف؛ ۵۸- عمادالاجتهاد / فرائد الاحکام در فقه استدلالی؛ ۵۹- وقایع النار به فارسی در عقد زنان بیوه؛ ۶۰- مواعظ یونسیه به اردو؛ ۶۱- مواعظ جوادیه به اردو؛ ۶۳- خلق محمدی در شرح اخلاق ناصری؛ ۶۳- القاسمیه درباره ازدواج قاسم بن حسن (ع)؛ ۶۴- رساله ساعتیه، معروف به تهذیب الصرف؛ ۶۵- مسأله زنگباریه به عربی درباره آدم و حوا؛ ۶۶- مثنوی غزه به عربی در کلام؛ ۶۷- مثنوی قند مکرز؛ ۶۸- کتاب جداول در علم رجال.

منابع: احسن الودیعہ، ۲۰۱- ۲۰۵؛ الاعلام، ۱۸/۵؛ اعیان الشیعہ، ۳۱۱- ۳۱۰/۸؛ بر صغیر کی امامیہ مصنفین، ۱۱۹، ۵، ۲/۱، ۲۰، ۶۱، ۱۶، ۶۵، ۱۰۰، ۱۴۳، ۱۷۵، ۱۷۵، ۴۵۷، ۸/۲، ۴۵۵، ۱۰، ۲۷، ۴۹، ۶۷، ۱۷۷، ۸۰، ۸۳، ۱۸۷، ۲۸۵، ۳۳۴، ۳۷۵، ۴۱۰، ۴۱۲؛ نکتہ نجوم السما، ۱۶۴، ۱۵۳/۲؛ الذریعہ، ذیل نام کتاب‌ها؛ ریحانۃ الادب، ۳۲۰-۳۱۹/۱؛ مطلع انوار، ۴۰۱-۳۹۸؛ معجم المؤمنین، ۲۲۸/۷؛ زہۃ الخواطر، ۳۳۲-۳۳۱/۸؛ نقباء البشر، ۱۶۲۴-۱۶۲۴؛

A Socio-Intellectual History of the Isnad 'Ashraf Shi' is in India, 1/148-149, 162.

برزرگر

تاج الفتوح ← امیر خسرو دهلوی

تاج المآثر (tāj.ma.ā.ser)، کتابی تاریخی به فارسی در گزارش بخشی از وقایع تاریخ هند در سال‌های ۵۸۷ تا ۶۱۴ق، نوشته صدرالدین حسن بن محمد نظامی نیشابوری. تاریخ المآثر از کهن‌ترین کتاب‌ها در تاریخ هند پس از اسلام و نخستین کتاب در تاریخ پادشاهان مسلمان دهلوی است. با شرح جنگ‌های سلطان شهاب‌الدین غوری، از گشودن اجمیر در ۵۸۷ق، آغاز می‌شود و تا ۶۱۴ق، هفتمین سال پادشاهی شمس‌الدین التتمش (۶۰۷-۶۳۳ق)، ادامه می‌یابد. نویسنده، هم‌روزگار برخی از شاهان دهلوی بوده و کتابش را به درخواست قطب‌الدین آییک (۶۰۲-۶۰۷ق) نوشته است. وی کار تألیف تاج المآثر را در ۶۰۲ق، شروع کرده و در حدود ۶۱۴ق، آن را به پایان رسانده است. کتاب دارای نثری متکلف و مزین همراه با واژگان فراوان عربی و اشعار و احادیث و آیات قرآنی است و نظر به موقعیت نویسنده در

دربار شاهان هند و دسترسی وی به اطلاعات صحیح، منبعی درخور اعتبار از دوره شاهان دهلوی به شمار می‌آید. تاج المآثر در میان آثار کهن از جهت اشمال بر سروده‌های عربی و فارسی، به‌ویژه از سرایندگان برجسته پیش از سده هشتم هجری، مانند عنصری، مسعود سعد سلمان، سنایی، منوچهری، خاقانی، فخر گرگانی و رابعه بلخی، کم‌مانند است. تاج المآثر مورد استفاده مؤلفان تاریخ الفی، طبقات اکبری، منتخب التواریخ، آیین اکبری و تاریخ فرشته قرار گرفته است. عباس قلی خان سپهر کاشانی این تاریخ را برای مظفرالدین شاه خلاصه کرد و خلاصه تاج المآثر مظفری نامید. تاج المآثر تاکنون به چاپ نرسیده است. نسخه‌هایی از آن به شماره Add7623 در موزه بریتانیایی و به شماره 169 در موزه سالار جنگ نگهداری می‌شود. ترجمه انگلیسی تاج المآثر، از بهگوت سروپ، در ۱۹۹۸م در دهلوی به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۱۶۴/۳؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۶۱/۱؛ تاریخ ایران، کمبریج، ۵۸۵/۵؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱۵۲/۱؛ الذریعہ، ۲۰۷/۳؛ ۲۱۶/۷؛ ۲۱۰/۲۰؛ راهنمای تاریخ افغانستان، ۲۱؛ سبک‌شناسی، ۱۰۹-۱۰۶/۳؛ شرح احوال و آثار عبدالرحیم خان خانان، ۲۷-۲۶؛ فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ۱۹۷/۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۵۹۳/۶-۴۵۹۵؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۵۵/۲؛ کشف الظنون، ۲۶۹/۱؛ مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه‌قاره، ۲۱/۲؛ خلیق احمد نظامی، «تاج المآثر»، ترجمه سید یونس جعفری، قند پارسی، شماره ۱۳، بهار ۱۳۷۸ش، صص ۱۲۷-۱۲۴؛ غلام سرور، «اهمیت زبان فارسی در مطالعه تاریخ پاکستان»، هلال، جلد دوم، شماره ۲، آبان ۱۳۴۱ش، ص ۱۶؛ *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/239; 3/1014; A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum A.D Library, 1/266-269; Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic of Bengal, 36; Persian Literature, C.A.Storey, 1/494, 1310; Tajul Ma'athir.*

حجینی

تاج محل (tāj.ma.hal)، ماهنامه مصور به فارسی افغانستان (دری)، به مدیریت محمدعلی غلزایی که نخستین شماره آن در سرطان

الله‌آباد به پایان برد. آن‌گاه برای تکمیل دانش خود به انگلستان رفت و از دانشگاه آکسفورد به دریافت دانشنامه دکتری نایل آمد. پس از اتمام تحصیلات به هند بازگشت و به تدریس پرداخت. نخست به استادی دانشکده کایسته پاتشالا در الله‌آباد و سپس به ریاست همان دانشکده برگزیده شد و از ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۵ م در آن مقام باقی بود. از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۷ م با سمت استاد علوم سیاسی در دانشگاه الله‌آباد تدریس می‌کرد و از ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۸ م ریاست آن دانشگاه را داشت. در جریان مبارزات مردم هندوستان برای آزادی در زمرة یاران گاندی درآمد. پس از استقلال هندوستان، چندی ریاست کنگره تاریخ هند را بر عهده داشت و سپس در روزگار وزارت مولانا ابوالکلام آزاد، به معاونت وزارت فرهنگ هند رسید. پس از سه سال خدمت در آن مقام، به سمت سفیر کبیر هند در ایران برگزیده شد و از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۶ در این سمت باقی ماند. تاراچند به فرهنگ و ادب فارسی توجه و علاقه فراوان داشت، چنان‌که به یاری مولانا ابوالکلام آزاد و علی‌اصغر حکمت خانه ایران در هند را بنیاد نهاد و در پی آن انجمن روابط فرهنگی هند و ایران به وجود آمد. پس از بازگشت از ایران، به ریاست انجمن فرهنگی ایران و هند برگزیده شد. در ۱۹۵۸ م به فراخوانی دانشگاه تهران به ایران آمد و به پاس خدمات فرهنگی اش به زبان و ادب فارسی درجه دکتری افتخاری گرفت. از آثارش: تاریخ مختصر مردم هند؛ نفوذ اسلام در تمدن هند؛ رشد افکار اسلامی در هند؛ تاریخ نهضت آزادی هند در چهار مجلد؛ کشور و اجتماع در دوره مغول؛ تصحیح و تحشیة پنجاه اوپنیشاد ترجمه داراشکوه، با همکاری جلالی نایینی (تهران، ۱۳۴۰ ش)؛ تصحیح و تحشیة تذکرة سکینه‌الاولیای داراشکوه، با همکاری جلالی نایینی (تهران، ۱۳۴۴ ش)؛ تصحیح و تحشیة یوگا‌واسیسته (جوگک بشست) در عرفان هندو؛ تصحیح و توضیح پنجاکیانه یا پنج داستان، با همکاری سیدامیرحسن عابدی و جلالی نایینی؛ تصحیح دریای اسما که ترجمه کاتاساریت ساگر از ملا احمد کشمیری از سنسکریت است و با همکاری عابدی انجام گرفته است (دهلی، ۱۳۷۵ ش)؛ مقاله «رشد اندیشه اسلامی در هند» در کتاب تاریخ فلسفه شرق و غرب به سرپرستی سروپالی رادا کریشنان، که به فارسی نیز ترجمه و در تهران به چاپ رسیده است (۱۳۶۷ ش).

منابع: پنجاکیانه، ۴۲۶-۴۲۸؛ تاریخ فلسفه شرق و غرب، ۱/۱، ۵۲۷-۵۲۸

جوگک بشست، دیباچه؛ آینه هند، سال پنجم، شماره ۳، خرداد

۱۳۴۷ ش، ص ۳۰۱؛ فتح‌الله مجتبیایی، «استاد تاراچند اسلام‌شناس

۱۳۲۲ ش / ۱۹۴۳ م در دهلی نو منتشر شد و مخاطبانش، فارسی‌زبانان هند شمالی و سرحد شمال غربی هند (افغانستان) بود. این مجله، به همراه مجله جهان مصور امروز (به فارسی)، از آخرین نشریات فارسی هستند که پیش از تجزیه شبه‌قاره، به دست حکومت انگلیسی هند، منتشر می‌شد. بهای تک‌فروشی آن چهار آنه، اشتراک سالانه در شبه‌قاره سه روپیه و در کشورهای خارج چهار روپیه یاد شده و از شماره دهم و یازدهم سال چهارم، برای کشورهای خارج چهار روپیه و دو آنه ذکر شده است. مسعود برزین سال نخست انتشار آن‌را، به خطا ۱۳۲۵ ش / ۱۹۴۶ م و سال توقیف (؟) انتشارش را ۱۳۲۷ ش / ۱۹۴۶ م یاد کرده است. آخرین شماره دستیاب تاج محل (شماره ۱۲)، تاریخ چهارم ثور ۱۳۲۵ ش / ۱۹۴۶ م را دارد. مجموعه‌ای از این مجله در کتابخانه مرکزی فارس نگهداری می‌شود.

منابع: راهنمای مطبوعات ایران (۱۳۰۴ ش تا ۱۳۵۷ ش)، ۷۷۳/۲؛ شناسنامه مطبوعات ایران، ۱۲۳؛ فهرست نشریات ادواری در کتابخانه مرکزی فارس، ۲۱۲-۲۱۳؛ مجموعه مقالات فارسی، ۱/ بیست و سه؛ حیدر شهبیار نقوی، «مجلات فارسی در پاکستان»، هلال، تیر ۱۳۴۷ ش، ج ۱۶، شماره ۳ (شماره مسلسل ۸۱).

مرتضوی

تاج محمد قادری (tāj.mo.ham.mad-e.qā.de.ri)، سده دوازدهم هجری، صوفی قادری و نویسنده شبه‌قاره. از عالمان دوره فرمانروایی اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق) بود. وی کتابی کوچک با عنوان خلاصه المسائل، درباره فقه حنفی فراهم آورد که به منظور راهنمایی عملی قاضی‌ها و دیگر مراجع قضایی نوشته شده بود.

منابع: فارسی ادب بهمد اورنگ‌زیب، ۵۵۱

Dictionary of Indo-Persian Literature, 586.

ربیعان

تاراچند (tā.rā.čand)، سیالکوت ۱۸۸۸ - الله‌آباد ۱۹۷۳ م، عالم، محقق، فیلسوف، دولتمرد و ایران‌شناس هندی. پدرش شخصیتی فرهنگی بود. هنوز تاراچند کودکی بیش نبود که پدرش از سیالکوت به گجرات انتقال یافت. تاراچند دوره مقدماتی تحصیلات خود را در گجرات و دوره دبیرستان را در لاهور و دهلی گذراند. سپس وارد دانشکده میرت شد و تحصیلات دانشگاهی خود را در این دانشکده مرکزی میور

ایراندوست»، مقالات و بررسیها، شماره ۱۳ تا ۱۶، ۱۳۵۲ش، صص ۲۱۰-۲۲۹ محمدرضا جلالی نایینی، «درگذشت ناراجند عالم و محقق بزرگ»، وحید، سال یازدهم، شماره ۸، صص ۸۷۱-۸۷۷ گفتگو با دکتر محمدرضا جلالی نایینی.

محمدخانی

تاریخ احمدیه ← جعفرعلی نقوی

تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند (tā.rīx-e.a.da.bīy.yā.te. mo.sal.mā.nā.ne.pa.kes.tān.va.hend) کتابی به اردو در تاریخ ادبیات مسلمانان شبه‌قاره. این اثر به کوشش گروهی از پژوهشگران و استادان گروه تاریخ و ادبیات مسلمانان پاکستان دانشگاه پنجاب لاهور تدوین شده است. از این مجموعه بیست جلدی که به ادبیات زبان‌های عربی، اردو، فارسی، بنگالی و زبان‌های محلی پاکستان، مانند پنجابی، سندھی، بلوچی و... می‌پردازد، جلد‌های سوم، چهارم و پنجم به ادبیات فارسی در شبه‌قاره اختصاص دارد. این سه‌جلد تاریخ ادبیات فارسی در شبه‌قاره از آغاز (۱۰۰۰م) تا سال تألیف جلد پنجم (۱۹۷۲م) است و در آن‌ها دربارهٔ اوضاع ادبی، اجتماعی، فرهنگی و شعرا و نویسندگان بحث شده است. جلد یکم که تاریخ ادبیات فارسی در ۱۰۰۰ - ۱۵۲۶م است، افزون بر پیش‌گفتار و دیباچه‌ای کوتاه دربارهٔ هدف تألیف کتاب، دارای چهارده باب است. جلد دوم تاریخ ادبیات فارسی در ۱۵۲۷ - ۱۷۰۷م است و دارای هجده باب و جلد سوم نیز تاریخ ادبیات فارسی در ۱۷۰۷ - ۱۹۷۲م دارای نه باب است. در باب یکم هر جلد به زمینهٔ تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دوره‌ای پرداخته است که در آن جلد دربارهٔ آن بحث می‌شود. در باب‌های بعدی به شعر و ادب فارسی، نقد شعر، تذکره‌نگاری، مذهب، تصوف، اخلاق، موسیقی، خونویسی، طب، لغات و زبان‌شناسی، داستان‌ها، زندگی‌نامه‌ها، سفرنامه‌ها و نسب‌نامه‌ها پرداخته شده است. دربارهٔ شعرای معروف محلی و مهاجران ایرانی شبه‌قاره، مانند فیضی، نظیری، منیر لاهوری، غنی کشمیری، ناصرعلی سرهندی، غالب دهلوی، اقبال لاهوری، شبلی و... مقالاتی جداگانه نوشته شده است و شعرایی را که کمتر شناخته هستند در مقاله‌هایی با نام‌های شعرای فارسی پنجاب، شعرای فارسی سند، شعرای فارسی کشمیر، شعرای سرحد، شعرای فارسی به‌جز غالب دهلوی و شعرای فارسی‌گوی چترال معرفی شده‌اند.

به کتب نشر و نویسندگان فارسی در مقاله‌هایی با نام‌های تاریخ‌نگاری، تذکره‌نگاری، انشا و مکتوبات‌نگاری، فلسفه و اخلاق، داستان‌نگاری، لغات‌نگاری، نسب‌نامه‌نگاری و مانند آن‌ها پرداخته شده است. دربارهٔ شعرا و نویسندگان، نمونه‌هایی از آثارشان درج شده و دربارهٔ سبک شعری و نگارش و جایگاه آن‌ها در ادبیات بحث شده است. همچنین دربارهٔ تاریخ و فرهنگ و تمدن دوره‌های مربوط به آنان و هنرهای زیبای مسلمانان، مانند خوش‌نویسی، نقاشی، معماری و موسیقی در مقالاتی جداگانه سخن رفته است. این مجموعه کتب منابع مستند و مفیدی در مطالعه و تحقیق در زمینهٔ تاریخ، فرهنگ و تمدن، اوضاع اجتماعی، آداب و رسوم محلی، اعیاد و مراسم مذهبی، هنرهای زیبا و ادبیات فارسی است. جلد یکم و دوم که مربوط به ادبیات فارسی است در ۱۹۷۱م و جلد سوم در ۱۹۷۲م در دانشگاه پنجاب لاهور چاپ شده‌اند.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، مجلد ۱، ۲، ۳ و ۴ (فهرست اعلام سه مجلد).

محمد سلیم مظهر

تاریخ اعظمی ← محمد اعظم دیده‌مری

تاریخ الحکما (tā.rī.xol.ho.ka.mā)، ترجمهٔ فارسی نزهة الارواح و دوضه الافراح شمس‌الدین محمد بن محمود شهرزوری (- ۶۸۷ق) در شرح حال و تاریخ صد و بیست و هفت حکیم و فیلسوف از عربی، به قلم مقصودعلی تبریزی، صوفی و ادیب ایرانی سدهٔ دهم هجری. مقصود علی این اثر را در ۱۰۱۱ق / ۱۶۰۲م به دستور شاهزاده سلیم (جهانگیرشاه) به فارسی برگردانده است. این اثر در دو بخش است: بخش نخست از حضرت آدم آغاز می‌شود و با اخبار جالینوس به پایان می‌رسد؛ بخش دوم که در بردارندهٔ شرح حال و تاریخ حکما و دانشمندان اسلامی و ایرانی است، از حنین بن اسحاق آغاز می‌شود و با شیخ شهاب‌الدین سهروردی به پایان می‌رسد. تاریخ الحکما به نثری ساده نوشته شده است. در نثر آن، به‌خلاف نثرهای رایج آن دوره، جمله‌های وصفی بسیار اندک است و در پاره‌ای موارد نثر جمله‌ها مسجع است که نشانهٔ تصرف‌های ادیبانهٔ نویسنده است. این اثر به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و محمد سرور مولائی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۶۵ش).

منابع: تاریخ ادبیات ایران، ۱۱۵۸۶/۳-۵ تاریخ نظم و نثر در ایران در

احمد تنوی (- ۹۹۶ق) سپردند. وی به تنهایی روی دادها را از سال سی و ششم تا برآمدن غازان خان مغول (۶۹۴-۷۰۳ق) در دو جلد نوشت. رویدادهای پس از ۶۹۴ تا ۹۹۷ق نیز آصف‌خان میرزا قوام‌الدین جعفریگ قزوینی (- ۱۰۲۱ق) نوشت. این دو مورخ را مؤلفان اصلی این اثر برشمردند. در ۱۰۰۰ق بدایونی دو جلد نخست و آصف‌خان جلد سوم آن را تصحیح و مرتب کردند. چون تألیف این کار در ۱۰۰۰ق به پایان رسید نام تاریخ الفی بر آن نهادند. برخی از پژوهشگران این اثر را پس از طبقات ناصری جامع‌ترین تاریخ در نوع خود در شبه‌قاره دانسته‌اند. اهمیت این اثر در آگاهی‌هایی است که درباره‌ی گشودن سند و مولتان به دست محمد بن قاسم (۹۲ق) تا پایان تألیف اثر، به دست می‌دهد. تاریخ الفی نثری زیبا و عبارات‌ی یکدست و دلکش دارد و از ارزش ادبی فراوان برخوردار است. در نوشتن آن نثری بسیار ساده به کار رفته است و از شیوه‌ی منشیانه در آن خبری نیست. در ۱۲۴۸ق احمد بن ابی‌الفتح بن ابی جعفر الشریف اصفهانی تاریخ الفی را تلخیص کرده و آن را احسن‌القصص نامیده است. بخشی از کتاب که رویدادهای میان ۸۵۰ تا ۹۸۴ را در بر می‌گیرد، به کوشش سیدعلی آل داود در تهران به چاپ رسیده است (۱۳۷۸ش).

منابع: پاکستان میں فارسی ادب، ۱/۳۸۹-۳۸۴؛ تاریخ ادبیات ایران، ۲/۸۰؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۵/۱۵۵۵-۱۵۵۶؛ تاریخ الفی به کوشش سیدعلی آل داود؛ تاریخ‌نویسی فارسی در پاکستان و هند، ۱۴۰-۱۴۵؛ الذریعه، ۲/۲۹۴-۲۹۵؛ فهرست کتابخانه مجلس، ۲/۱۲۵؛ فهرست کتابخانه ملک، شماره ۴۳۷۵؛ فهرست کتابخانه آستان قدس، ۳/۷۳؛ سید یاسین رضوی، «ملا عبدالقادر بدایونی»، هلال، ج ۱۸، شماره ۱۲، (مسلسل ۱۱۰) فروردین ۱۳۵۰، صص ۳۱-۳۲. دانشنامه

تاریخ ایلچی نظام‌شاه (tā.rīx-e.il.čī-ye.ne.zām.šāh)، کتابی به فارسی در تاریخ عمومی نوشته‌ی خورشاه بن قباد حسینی، مشهور به ایلچی نظام‌شاه (- ۹۷۲ق). مؤلف این کتاب را در ۹۵۲ق که به سفارت از نظام‌شاه بهمنی نزد شاه تهماسب یکم صفوی (۹۳۰-۹۸۴ق) رفت، در دربار ایران نوشت. این اثر در یک مقدمه، هفت مقاله و یک خاتمه است و هر مقاله نیز به چند گفتار تقسیم می‌شود. مقدمه در سبب آفرینش و پیدایی آدم و فرزندان او تا روزگار نوح و طوفان است. مقاله یکم درباره‌ی پادشاهان ایران و برخی از پیامبران روزگار ایشان و مجمعی از

زبان فارسی، ۱/۳۰۱؛ فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ۶/۵۵؛ فهرست مخطوطات شیرازی، ۱/۱۶۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲/۹۹۵؛ ۱۱/۷۹۳؛ فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱/۳۳؛ مآثر رحیمی، ۳/۶۰۵۹؛ نزهه‌الارواح و روضة‌الافراح، مقدمه؛ نسخه‌های خطی انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۸/۶۶؛ *Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office, 249-250; Dictionary of Indo-Persian Literature, 342; Mughals in India, 286.*

فتح‌نیا طبری

تاریخ السلاطین (tā.rī.xos.sa.lā.tīn) / ظفرنامه میرخان، کتابی به فارسی در تاریخ تیموریان هند نوشته‌ی میرخان صوفی صنعان فرزند میرزابابا. مؤلف این اثر را در ۱۲۲۰ق / ۱۸۰۶م در تاریخ تیموریان هند با شرحی درباره‌ی رویدادهای پادشاهی اورنگزیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) تدوین کرده است. نسخه دست‌نویس این اثر به شماره ردیف ۴۶۱ در کتابخانه راجه محمودآباد لکنو نگه‌داری می‌شود.

منابع: تذکره مورخین، ۱۷۷؛ راهنمای تاریخ افغانستان، ۳۳؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه راجه محمودآباد لکنو، ۴۸۳؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۸۱؛ علی صدرایی خویی، «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه راجه محمودآباد لکنو»، میراث اسلامی ایران، دفتر ششم، ۴۸۶؛

Mughals in India, 453; Persian Literature, C.A.Storey, 1/520.

فتح‌نیا طبری

تاریخ الفی (tā.rīx-e.al.fī)، کتابی به فارسی در تاریخ عمومی مشرق از نخستین سال پس از رحلت پیامبر تا سال ۱۰۰۰ق. تألیف این کتاب به فرمان جلال‌الدین اکبرگورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) در ۹۹۳ق به دست گروهی از تاریخ‌نویسان آغاز شد. غیبات‌الدین نقیب‌خان قزوینی (- ۱۰۲۳ق)، قاضی احمد تنوی (- ۹۹۶ق) و میرشاه فتح‌الله شیرازی (- ۹۹۷ق) تاریخ دو سال نخست و حکیم همای ایرانی (- ۱۰۰۴ق)، ابراهیم سرهندی (- ۹۹۴ق)، خواجہ نظام‌الدین احمد هروی (- ۱۰۰۳ق) و عبدالقادر بدایونی (- ۱۰۱۴ق)، تاریخ سال سوم تا سی و پنجم پس از رحلت را نوشت. پس از آن کار نگارش را به ملا

منابع: ادبیات فارسی بر بنای تألیف استوری، ۵۸۱/۲، ۵۸۲؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۶۵۴/۵-۱۶۵۹؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱/۳۵۵؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۰۴۳/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۱۰۳/۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۵۷۳-۵۷۲؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/107-111; Persian Literature, C.A.Storey, 1/113, 1066.

رسولی

تاریخ بدایونی، تألیف عبدالقادر بدایونی ← منتخب‌التواریخ

تاریخ بنگاله، از منشی سلیم الله ← سلیم الله بنگالی

تاریخ بهامدخانی ← محمد بهامدخانی

تاریخ بهاول خان (tā.rīx-e.ba.hā.val.xān)، کتابی تاریخی به فارسی، نوشته در حدود ۱۲۲۵ق تألیف وادره‌جان محمدخان معروفانی. از زندگی مؤلف هیچ آگاهی در دست نیست و خود کتاب درباره فرمانروایی بهاول خان دوم، حکمران بهاولپور پنجاب (۱۱۸۶-۱۲۲۴ق) است. نسخه‌ای از تاریخ بهاول خان در دانشگاه پنجاب لاهور (به شماره 63/Apell/15) و بدون تاریخ موجود است.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵۴۹/۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۵۹۹/۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۶۴؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 281-282; Persian Literature, C.A.Storey, 1/660.

ربیعیان

تاریخ پنجاب (tā.rīx-e.pan.jāb)، کتابی به فارسی در تاریخ پنجاب، از قدیم‌ترین ایام تا چیرگی انگلیسی‌ها بر آن‌جا، تألیف غلام‌محمی‌الدین لودیانی علوی قادری، ملقب به بوتی‌شاه (۱۲۸۵ق). بوتی‌شاه از مردم لودهیانه پنجاب بود و در شرکت هند شرقی انگلیس در لودهیانه منصب سررشته‌داری داشت. وی در دربار مهاراجه رنجیت سنگه (۱۱۹۵-۱۲۵۵ق) نیز رفت‌وآمد می‌کرد و از نیکی‌های او برخوردار بود. به‌نوشته مؤلف عبرت‌نامه، غلام‌محمی‌الدین لودیانی تا حدود ۱۸۵۴م/۱۲۷۱ق زنده بود. ولی بر اساس نسخه خطی تاریخ پنجاب در

احوال حکما که در پنج گفتار است (۱- پیشدادیان و پیامبران روزگار آنان، ۲- کیان و پیامبران روزگار آنان، ۳- اسکندر و اشکانیان و ملوک‌الطوایف و پیامبران روزگار آنان، ۴- ساسانیان و ۵- پادشاهان یمن و داستان اصحاب فیل و قیصرهای روم)؛ مقاله دوم در تاریخ پیامبر اسلام و جنگ‌هایش، خلفا، امامان دوازده‌گانه، خاندان امویان و عباسیان در پنج گفتار است (۱- ولادت و بعثت و جنگ‌ها و حالات پیامبر تا مرگ، ۲- خلفای عرب، ۳- حضرت علی از تولد و امامت دوازده‌تن، ۴- خاندان امویان و افعال شنیعه ایشان و ظهور مختار ثقفی و هجوم شیعیان و ۵- خاندان عباسیان، ابومسلم مروزی). مقاله سوم در تاریخ پادشاهان روزگار عباسیان که در سیزده گفتار است (۱- طاهریان، ۲- آل لیبث، ۳- سامانیان، قابوس و شمشگیر، ۴- خاندان بویه، ۵- سبکتگین، ۶- غوریان و غرجستان، ۷- سادات اسماعیل، ۸- سلجوقیان، ۹- پادشاهان نیمروز، ۱۰- پادشاهان کرت، ۱۱- اتابگان، ۱۲- خوارزمشاهیان و ۱۳- قراختیایان)؛ مقاله چهارم در تاریخ پادشاهان ترکستان و یورش به ایران که در چهار گفتار است (۱- نسب و شرح ترکان، ۲- چنگیز و فرزندان او، ۳- هلاکو و یورش او، ۴- خاندان مظفر)؛ مقاله پنجم در تاریخ امیر تیمور و فرزندان او که در سه گفتار است (۱- ظهور صاحب‌قران و استیلا بر اکثر معموره جهان، ۲- شاهرخ میرزا و فرزندان عظام او و ۳- دیگر فرزندان صاحب‌قران). مقاله ششم در تاریخ قراقویونلو و آق‌قویونلو و ظهور شاه اسماعیل و فرزندش تهماسب و برخی از پادشاهان شروان و گیلان و طبرستان به روزگار آن دو که در پنج گفتار است (۱- قراقویونلو، ۲- آق‌قویونلو، ۳- شاه اسماعیل و فرزندش شاه تهماسب، ۴- پادشاهان طبرستان و ۵- پادشاهان روم)؛ مقاله هفتم در تاریخ پادشاهان هند به روزگار اسلام که در پنج گفتار است (۱- پادشاهان دهلی و توابع، ۲- افغانان در دهلی، ۳- پادشاهان خلجی، ۴- پادشاهان گجرات و ۵- بهمنیان دکن). خاتمه کتاب نیز در ذکر سادات و نقباء، علماء، حکما، سرایندگان و منشیانی است که نویسنده به خدمت ایشان رسیده است. نسخه‌هایی از تاریخ ایلچی نظام‌شاه به شماره Add.23513 در کتابخانه موزه بریتانیایی، به شماره H71 موزه سالار جنگ حیدرآباد و کتابخانه‌های دیگر نگه‌داری می‌شود. بخشی از این اثر که به تاریخ پادشاهان طبرستان دوره صفویان می‌پردازد، در منتخبات فارسی شفر با ترجمه فرانسه به چاپ رسیده است (پاریس، ۱۸۸۵م).

آن شرحی از همروزگاران و استادان خود نیز آورده است. نثر او در این کتاب ساده و خالی از تکلف است. عصر او، آخرین مرحله انحطاط نثر فارسی است که از اواخر روزگار مغول شروع شده و به زمان حزین پایان یافته است. اهمیت تاریخ حزین در سندیت مطالب و معتبر بودن جنبه‌های تاریخی و در شرح جامع و کاملی است که از زندگی حزین باقی مانده است. متن آن در لندن به انگلیسی ترجمه و چاپ شده است. تاریخ اشعار حزین در ۱۳۶۲ش در تهران به ضمیمه دیوان حزین به چاپ رسیده است. این اثر با حذف بخش‌های جزئی از آن به کوشش علی دوانی در کتاب مفاخر اسلام چاپ شده است (تهران، ۱۳۷۲ش).

منابع: تاریخ و سفرنامه حزین، مقدمه؛ دیوان حزین لاهیجی، با مقدمه و تصحیح بیژن ترقی، تهران، ۱۳۶۲؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۱۰۷۱-۱۰۷۲؛ ۲/۲۲۹۳؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۹۲۳؛ مفاخر اسلام، ۷/۲۹۵-۳۵۱.

حجتی

تاریخ حسن (tā.rīx-e.ha.san) / اسرارالاکهار، کتابی به فارسی در جغرافیا و تاریخ کشمیر از پیرغلام حسن کهویهامی، معروف به حسن شاه کشمیری (۱۲۴۹-۱۳۱۶ق). مؤلف این کتاب را در ۱۳۰۲-۱۳۰۹ق نوشته و در تألیف آن از وقایع کشمیر علامه احمد کشمیری که ترجمه کتاب سنسکریت رتناکریوران است، واقعات کشمیر خواجه محمد اعظم دیده مری (۱۱۷۹ق)، بهارستان شاهی، تاریخ حیدرملک چادوره، نظام‌الوقایع/ وقایع نظامیه ملامحمد نظام‌الدین (۱۲۴۰ق)، تاریخ مولوی هدایت‌الله متو (۱۲۰۶ق)، تاریخ شاهنامه محمدتوفیق، سامی و شایق، تحقیقات امیری امیرالدین پکهلوال (۱۲۸۲ق)، لب‌التواریخ بهاء‌الدین، باغ سلیمان میرسعیدالله شاه‌آبادی کشمیری، وجیزالتواریخ ملاعبدالنبی، تاریخ هادی محمد حیات، گلزار کشمیر و گلاب‌نامه دیوان کرپارام، منتخب‌التواریخ نراین کول عاجز، گلدسته کشمیر هرگوپال کایسته و جز آن بهره برده است. تاریخ کشمیر در چهار جلد یا حصه بدین ترتیب است: ۱- در جغرافیا مشتمل بر اطلاعاتی درباره طول و عرض، آب و هوا، چشمه‌ها، کوه‌ها، رودها، تالاب‌ها، غارها، باغ‌ها، گیاهان، جانوران، قصبات و پرگنه‌ها و مضافات، بناها و عمارات کشمیر؛ ۲- در تاریخ کشمیر از آغاز تا مرگ مهاراجه رنبیرسنگه (۱۳۰۳ق/ ۱۸۸۵م)؛ ۳- در خوارق سالکان در پنج فصل (سادات، ریشی‌ها، عارفان و مشایخ دیگر، علما، مجذوبان)؛

کتابخانه عمومی پنجاب، وی در اوایل ۱۸۶۸م/ ۱۲۸۵ق درگذشته است. بونی‌شاه به درخواست کارفرمایان انگلیسی‌اش این اثر را در ۱۸۴۲م/ ۱۲۵۸ق تألیف کرد و بر اساس نسخه موزه بریتانیایی تا ۱۸۴۸م/ ۱۲۶۴ق رویدادهای تاریخی را بدان می‌افزوده است. این اثر به دستور جورج راسل کلارک معاون فرماندار کل هند، در یک مقدمه، پنج دفتر و یک خاتمه نوشته شده است؛ و خاتمه که درباره چیرگی انگلیسی‌ها بر هند است، به دستور ولیم مری، از منابع انگلیسی ترجمه و به آن افزوده شده است. فهرست مطالب تاریخ پنجاب به ترتیب زیر است: مقدمه در وجه تسمیه پنجاب و جغرافیای آن: رودخانه‌ها، شهرها، قصبه‌ها و فرآورده‌های آن؛ دفتر نخست درباره پادشاهان هند از راجه سدومن (پیش از تاریخ مدون) تا رای پتهورا؛ دفتر دوم درباره پادشاهان اسلامی، از محمود غزنوی تا اورنگ زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق)؛ دفتر سوم درباره سیک‌ها از گورو تا گوبند سنگه؛ دفتر چهارم درباره زوال دولت مغولان و حالات سرداران سیک؛ دفتر پنجم درباره روزگار مهاراجه رنجیت سنگه؛ خاتمه در چیرگی انگلیسی‌ها. نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب در پنجاب پبلیک لائبریری لاهور (به شماره ۸۴، ۹۵۴) که در تاریخ ۱۴ ذیحجه ۱۲۸۴ق کتابت شده نگه‌داری می‌شود. نشانی سه نسخه دست‌نویس دیگر در فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان و به همین تعداد در *Mughals in India* آمده است.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۴/۲۷-۳۰؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰/۵۷۵-۵۷۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۶۵-۱۱۶۶؛

Catalogue of the persian Manuscripts in the British Museum, 3/953-954; Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/197-198; Dictionary of Indo-Persian Literature, 145; Mughals in India, 160.

ربیعان

تاریخ تیپوسلطان - نشان حیدری

تاریخ حزین (tā.rīx-e.ha.zin) / تاریخ احوال حزین / سوانح عمری / سفرنامه حزین، تاریخ زندگی و شرح مسافرت‌های حزین لاهیجی (۱۱۸۰ق) به قلم خودش. مؤلف این اثر را به گفته خودش در ۱۱۵۴ق در شاه‌جهان‌آباد، در دو سه شب نوشت و در

نوشتن این کتاب گذشته از دیده‌ها و شنیده‌های خود، از منابعی دیگر چون طبقات ناصری جوزجانی، تاریخ فیروزشاهی ضیاء برنی و تاریخ بهادرشاهی بهره جسته است. حقی در نوشتن تاریخ حقی از مستندترین مدارکی که در دسترس داشته استفاده کرده و در نتیجه کتاب از منابع مهم تاریخ دودمان‌های مسلمان هند، به‌ویژه گورکانیان، به‌شمار می‌رود. نثر تاریخ حقی از نمونه‌های نثرهای متین و دلنشین فارسی و در سلاست و استحکام در شمار مهم‌ترین آثار ادبی دوره تیموریان هند است. فرزند وی نورالحق دهلوی (۱۰۷۳ق)، بعدها این تاریخ را با نام *Zبدة التواریخ* گسترده کرد. از تاریخ حقی چندین دست‌نویس در دست است که از آن شمار نسخه‌ای است به‌شماره Add.2610 در موزه بریتانیایی.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۱۲۷/۲ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۷۰۲/۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۰۳.۵۰۲/۲؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱/۱؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۶۷-۱۶۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۴۰۹/۱۰-۴۱۰، ۴۱۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۳۶۲۳/۶؛ *نزهة الخواطر*، ۲۰۶/۵-۲۱۵؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/223-224; Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/112, 265; Catalogue of the Persian, Turkish Hindustani, and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library, 1/107-110; Mughals in India, 6-8; Persian Literature, C.A.Storey, 1/441.

دانشنامه

تاریخ خاندان تیموریه (tā.rīx-e.xān.dān-e.tey.mu.ri.ye)، کتابی به فارسی در تاریخ تألیف پرم جیوگجراتی. مؤلف اثر، نقاش دربار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) بود و کتاب خود را با تصویرهایی مینیاتوری آراسته است. در تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند به کتابی با همین نام، از مؤلفی ناشناس، اشاره شده است که وقایع دوره تیمور و جانشینانش بابر، همایون و جلال‌الدین اکبر را، تا بیست‌ودومین سال پادشاهی وی دربرمی‌گیرد و احتمالاً همان اثر پرم جیوگجراتی است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۰۵/۲؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۷۴؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 480; Mughals in

۴- در شرح احوال صد و هجده تن از شاعران فارسی‌گوی که در کشمیر به دنیا آمده یا نشیمن گزیده یا به خاک سپرده شده‌اند، به ترتیب زمانی از دوره شاهان چک (۹۶۷-۹۹۵ق) تا ۱۳۰۹ق. بخش آخر یا تذکره شعرای این کتاب با این که نقایصی چون نقل کلمه به کلمه برخی مطالب، به‌ویژه از تاریخ اعظمی دیده مری، و نیاوردن شرح حال شاعران فارسی‌گوی هندوی کشمیر دارد، تصویری روشن و خواندنی از تحول شعر فارسی در کشمیر به‌دست می‌دهد. تاریخ حسن به سرمایه‌داره تحقیقات و انتشارات دولت جامو و کشمیر در سرینگر به‌چاپ رسیده است (جلدهای اول و دوم در ۱۹۵۴م و جلد چهارم در ۱۹۶۱م). همه چهار جلد این کتاب را مولوی محمدابراهیم استاد دانشکده دولتی پونجه به اردو برگردانید و این ترجمه با مقدمه صاحب‌زاده حسن‌شاه در ۱۳۷۵-۱۳۸۰ق در سرینگر چاپ شده است.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۳۱۳؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۲۴۸/۲-۴۵۰؛ تاریخ حسن؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۷۸۰؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکسانی، ۱۶۸؛ راج ترنگی، ۱۲۹؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۴۰۲/۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۳۵۷۵/۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۲۷؛

Mughals in India, 180.

برزگر

تاریخ حسین شاهی ← امام‌الدین حسینی چشتی لکنوی

تاریخ حفیظ‌الله خانی ← حفیظ‌الله خان

تاریخ حقی (tā.rīx-e.haq.ai) / ذکرالملوک / تذکره‌الملوک / تاریخ پادشاهان هند / انتخاب تاریخ فیروزشاهی کتابی به فارسی در تاریخ عمومی پادشاهان هند نوشته حقی دهلوی * (۹۵۸-۱۰۵۲ق). این کتاب در یک مقدمه، دو باب و یک خاتمه در ۱۰۰۵ق تدوین یافته است. باب یکم گزارش رویدادهای روزگار فرمانروایی پادشاهان دهلی از معزالدین محمد بن سام (۶۰۲ق) تا سال چهل و دوم پادشاهی جلال‌الدین اکبر گورکانی (۱۰۰۵ق) و باب دوم در شرح احوال پادشاهان مستقل هند، مانند شاهان بنگال، جونپور، دکن، مولتان، گجرات، مالوه، کشمیر و سند و شرح رویدادهای قلمرو آنها است. مؤلف در

India, 391.

ربیعان

تاریخ داودی (tā.rīx-e.dā.vu.dī)، کتابی به فارسی در تاریخ شاهان افغانی هند از عبدالله. درباره مؤلف کتاب چیزی نمی‌دانیم مگر آن‌که از مقربان داودشاه کرانی و سپس جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) بود و این کتاب را ظاهراً پس از ۹۸۳ق نوشته و گویا تا ۱۰۲۰ق مطالبی بدان می‌افزوده است. تاریخ داودی در تاریخ شاهان افغان دهلی، از کودکی سلطان بهلول دهلی (۸۵۵-۸۹۴ق) تا کشته شدن داودشاه کرانی (۹۸۳ق)، آخرین فرمانروای افغان در هند شرقی است که کتاب به نام او نامیده شده است. این کتاب در دو باب (۱- در تاریخ پادشاهان لودی، ۲- در تاریخ پادشاهان خاندان سوری) و یک خاتمه در تاریخ طایفه کرانیان افغان و حکومت آن‌ها در هند شرقی (بنگال و بهار) تدوین شده است. مهم‌ترین منابع عبدالله، واقعات مشتاقی از شیخ رزق‌الله مشتاقی، تحفة اکبرشاهی / تاریخ شیرشاه از عباس سروانی و طبقات اکبری تألیف نظام‌الدین احمد بخشی است. در واقع یک سوم کتاب برگرفته از واقعات مشتاقی است و از این روی، همانند کتاب شیخ رزق‌الله که گزارش رویدادهای دوره هر پادشاهی را با نقل داستان و حکایت و افسانه همراه می‌سازد، آمیزه‌ای از واقع‌نویسی و داستان‌گویی است. با این‌همه، تاریخ داودی از منابع اصلی تاریخ دودمان‌های لودی و سوری به‌شمار می‌آید و به‌ویژه در بررسی روابط افغانان و گورکانیان هند ارزش فراوان دارد. نثر کتاب ساده، ولی آمیخته با واژگان محلی است. این اثر به کوشش شیخ عبدالرشید در علیگر به چاپ رسیده است (۱۹۵۴م).

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۵۷۲/۳؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۵۸/۲؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۶۷-۲۷۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۶۰۳/۶؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۱۷۵/۳؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۳۸۷.

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/243; 3/922; Dictionary of Indo-Persian Literature, 14; Iranica, 1/176; Mughals in India, 11.

برزگر

تاریخ دل‌افروز (tā.rīx-e.del.af.ruz)، / ماه‌نامه / تجلیات ماه‌نقا، کتابی تاریخی به فارسی درباره رویدادهای حیدرآباد دکن در

روزگار نظام الملک قمرالدین آصف‌جاه* (۱۰۸۲-۱۱۶۱ق) نوشته غلام حسین جوهر (۱۱۶۸- پس از ۱۲۳۸). وی این کتاب را به دستور چندابایی / چندابی‌بی، ملقب به ماه‌لقابایی (۱۱۸۱-) در ۱۱۲۵ق آغاز کرد و در ۱۲۲۹ق به پایان رساند. این اثر شرح وقایع دکن از آغاز فرمانروایی نظام‌الملک آصف‌جاه در یک مقدمه، چهارده لمعه و یک خاتمه است. مقدمه درباره نسب خاندان آصف‌جاه است. لمعه‌ها به ترتیب: ۱- در فرمانروایی آصف‌جاه، ۲- فرمانروایی میر احمدخان ناصر جنگ (۱۱۶۴ق)، ۳- سید محمدخان صلابت جنگ، ۴- نواب نظام علی خان (۱۲۱۷ق)، ۵- برادران غفران مآب، ۶- امیران و راجگان روزگار او، ۷- ستایش سکندر جاه بهادر (۱۲۴۴ق) فرزند نظام علی خان، ۸- امیران و کیفیت عهدشان و وفات ماه‌لقابایی، ۹- صوبجات هندوستان و دکن واحوال پادشاهان هر بخش، ۱۰- شرح مسافات و منازل هندوستان و پادشاهان آن‌جا، ۱۱- قلعه‌های هند و دکن که به روزگار شاه‌جهان به تصرف درآمده‌اند، ۱۲- نخستین آفریده و عرش و کرسی و فلک‌های هفتگانه و تقسیمات چهار ربع زمین، ۱۳- ربع مسکون و عجایب زمین، ۱۴- پیدایش کوه‌ها و عجایب و خاتمه در دیوان اشعار هندی چندابی‌بی ماه‌لقا در ۱۲۳ غزل است. گفتنی است که در برخی منابع از ماه‌نامه به‌منزله اثری جداگانه و مستقل از تاریخ دل‌افروز یاد رفته است.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵۵۱/۱۰.

۵۵۲؛ ۱۱۸۶۶/۱۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۶۰۴/۶؛ فهرست

نسخه‌های خطی فارسی انجمن ترقی اردو، ۱۸۳.

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British

Museum, 1/325-326; A Catalogue of the Persian

Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library,

1/450-456; Dictionary of Indo-Persian Literature, 283;

Mughals in India, 232; Persian Literature C.A.Storey,

1/754.

حجنتی

تاریخ دل‌گشا، از بهیم‌سین ← بهیم‌سین

تاریخ راحت افزا ← محمد علی برهانپوری

تاریخ رشیدی (tā.rīx-e.ra.shī.dī)، کتابی تاریخی به فارسی از میرزا

تاریخ روضه ممتاز محل (tā.rīx-e.raw.ze-ye.mom.tāz.ma.hal)، کتابی به فارسی در تاریخ عمارت تاج محل. این کتاب، که نام مؤلف و سال تألیفش ناشناخته است، در ذکر درگذشت ارجمندبیگم، معروف به ممتاز محل، دختر نواب آصف خان و همسر شاه جهان (۱۰۰۰-۱۰۴۰ق) و مطالبی درباره عمارت تاج محل - آرامگاه وی در آگره هند - است. برخی از محتویات تاریخ روضه ممتاز محل عبارتند از سرگذشت آن بانو، خفتگان آنجا، شعرهایی که شاه جهان برای آرامگاه همسرش سروده است، نبشته‌های آن جایگاه، اندازه‌های بخش‌های مختلف آنجا، موادی که برای ساخت آنجا به کار رفته، هزینه‌های ساخت، گاه‌شماری وقایع شاهان گورکانی از تیمور تا عزیزالدین عالمگیر دوم (۱۱۶۷-۱۱۷۳ق) و جزئیاتی دیگر درباره تاج محل. نسخه‌ای از این کتاب به کتابت شیخ عبوض حکیم (ساکن بیانه هند) که در ۵ جمادی‌الثانی ۱۲۴۶ق به اتمام رسیده، در موزه ملی پاکستان، در کراچی (به شماره N.M.1958-362) نگهداری می‌شود. نویسنده‌ای دیگر به نام میرزا مغول بیگ (ز. ۱۲۶۸ق) خلاصه‌ای از این کتاب بیرون آورد و آن را یادگار مغولیه نامید. نسخه‌ای از کتابت وی که در ۲۹ ذوالحجه ۱۲۸۶ق در اکبرآباد، به اتمام رسیده در موزه ملی پاکستان در کراچی (به شماره N.M.1970-25) نگهداری می‌شود. برخی از پژوهشگران تاریخ روضه ممتاز محل را از جعلیات نویسندگان اواخر سده هجدهم میلادی می‌دانند.

منابع: فهرست مخطوطات شیرانی، ۱۳۲/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های

خطی فارسی پاکستان، ۳۹/۱۰، ۴۰، ۱۶۱۲؛ فهرست نسخه‌های خطی

فارسی، ۳۹۳۷/۶-۳۹۳۸؛ فهرست نسخه‌های خطی موزه ملی

پاکستان، کراچی، ۶۹۹-۷۰۰؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۸۰

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British

Museum, 1/430; *Dictionary of Indo-Persian Literature*

, 592; *Mughals in India*, 352

ریحیان

تاریخ زرتشتیان (tā.rīx-e.zar.toš.ti.yān) / فرزندان زردشتی، کتابی به فارسی در شرح زندگانی فرزندان زرتشتی ایران و شبه قاره از رشید* شهرمدان. در دیباچه کوتاه نویسنده بر این کتاب آمده که وی از همان اوان جوانی پیوسته به بررسی تذکره‌های بزرگان و عارفان پیشین می‌پرداخته است. نویسنده سپس با

(محمد) حیدر دوغلات کاشغری (۹۰۵-۹۵۸ق). این کتاب که نگارنده آن پسرخاله بابر بنیادگذار دولت گورکانیان هند است، در ۹۵۱-۹۵۳ق به نام ابوالمظفر رشیدخان حاکم کاشغر نوشته شده و در دو دفتر است: ۱- در تاریخ خان‌های مغولستان از تغلق تیمورخان (۷۴۸ق) تا شاه‌خان (۹۵۳ق) و تاریخ امرای کاشغر، یعنی نیاکان مؤلف، از امیر بولاجی تا امیر عبدالرشید (۹۵۳ق)؛ ۲- در سرگذشت مؤلف از تولد (۹۰۵ق) تا روی کار آمدن وی در کشمیر (۹۴۸ق) که در ضمن آن آگاهی‌هایی ارزشمند درباره امرای چغتایی، گورکانی و ازبک و رویدادهای ماوراءالنهر، افغانستان و هند در روزگار خودش به دست می‌دهد. نثر کتاب ساده و روشن و دور از پیچیدگی‌های منشیانه است. از همین رو اته نثر آن را نقطه مقابل تاریخ و صاف دانسته است. چون نگارنده خود در متن حوادث قرار داشته و شاهد بسیاری از رویدادهایی که شرح می‌دهد بوده است، اثر وی از منابع موثق و ارزشمند تاریخی، به ویژه در تاریخ هند در دوره بابر و همایون گورکانی، به شمار می‌آید. در این کتاب در گزارش حوادث روزگار سلطان حسین میرزای بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ق) از برخی دانشمندان و شاعران، معمایان، کتاب، صورتگران، مذهب‌بان و موسیقی‌دانان به اختصار یاد رفته است. تاریخ رشیدی را دنیس راس به انگلیسی برگردانیده و در ۱۸۹۸م در لندن به چاپ رسانده است. همچنین ترجمه انگلیسی چکیده آن، از ویلیام ارسکین، در نسخه شماره Add.26612 موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. این اثر را محمدصادق کاشغری به ترکی ترجمه کرده است. تاریخ رشیدی در ۱۸۵۹م در لندن و در ۱۹۳۴م در لاهور به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۱۳۰۴/۳؛ تاریخ ادبی ایران، ۵۲۹/۳؛

۵۵۰؛ تاریخ ادبیات فارسی، اته، ۲۸۷؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان

و هند، ۵۴۹/۲؛ ۱۱۲۷/۳؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱/۳۸۰؛ تاریخ

تذکره‌های فارسی، ۵۳۱/۲؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان،

۸۵-۹۰؛ الذریعه، ۲۵۳/۳؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۰۷۹؛

فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱/۶۵۰-۶۵۱؛

مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱۹۷۲/۲

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British

Museum, 1/164-168; *Catalogue of Persian Manuscripts in*

the Library of the India office, 1/1544; *Mughals in India*,

295.

برزگر

یک‌صد و پنجاه فرزانه زرتشتی را آورده است. تاریخ زرتشتیان / فرزندگان زرتشتی اثری ارزشمند است و رشید شهردان چهارده سال در گردآوری و تدوین آن اهتمام ورزید. وی امیدوار بود که دیگر همکیشانانش نیز با زدایش کاستی‌های این کتاب، اثری بهتر از این پدید آورند. تاریخ زرتشتیان / فرزندگان زرتشتی، نخستین بار در ۱۳۳۰ یزدگردی به همت سازمان جوانان زرتشتی در بمبئی به چاپ رسید. این کتاب در ایران نیز به همت سازمان انتشارات فروهر چاپ و منتشر شد (تهران، ۱۳۶۳ش).

منابع: تاریخ زرتشتیان و فرزندگان زرتشتی؛ فهرست کتابهای چاپی

فارسی، ۳/۳۶۷۲.

جهان‌تاب

تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه (tā.rīx-e.sol.tān.mo. ham.mad-e.qotb.šah)

تاریخ قطب‌شاهی، کتابی به فارسی در

تاریخ قطب‌شاهیان دکن از نویسنده‌ای ناشناس. این اثر در

۱۰۲۵/۱۰۲۶ق به فرمان سلطان محمد قطب‌شاه (۱۰۲۰-

۱۰۳۵ق)، در یک مقدمه، چهار مقاله و یک خاتمه نوشته شده

است. مقدمه در بیان تاریخ امیر قرايوسف ترکمان و نیاکان او

است. مقاله‌ها بدین ترتیب تدوین یافته است: ۱- سلطان‌قلی

قطب‌الملک (۹۴۰ق)؛ ۲- جمشید* قطب‌شاه (۹۵۷ق) و

پسرش سبحان‌قلی؛ ۳- ابومنصور ابراهیم* قطب‌شاه (-

۹۸۸ق)؛ ۴- ابوالمظفر محمدقلی* قطب‌شاه (- ۱۰۲۵ق).

خاتمه نیز در شرح احوال سلطان محمد قطب‌شاه است. این اثر

به شیوه عالم‌آرای عباسی اسکندریبگ ترکمان نوشته شده و

نویسنده در نوشتن آن به تاریخ‌های دیگر، مانند تاریخ خورشاه،

تاریخ محمودشاهی، مرغوب‌القلوب و تاریخ منظوم نسب‌نامه

فرسی نیز توجه داشته است. تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه دارای

آگاهی‌های سودمند از وضع اجتماعی حیدرآباد دکن است.

ارزش ادبی کتاب، جز نثر شیوا و رسای آن، در آن است که

گزیده‌ای از شعرهای محمدقلی قطب‌شاه در آخر آمده است.

نسخه‌های دست‌نویس فراوانی از این اثر در دست است که از آن

شمار می‌توان نسخه شماره ۳۸۸۵ کتابخانه ملی ملک و نسخه

شماره N.M.1976-206 موزه ملی پاکستان در کراچی را نام برد.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۵۲/۲؛ فهرست

کتابهای خطی کتابخانه ملک، ۸۲/۲-۸۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های

خطی فارسی پاکستان، ۴۱۲/۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی،

۴۶۰۶-۴۶۰۵/۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان

آوردن ابیاتی از حافظ شیرازی یادآور می‌شود که خواجه شیراز به صراحت از بندگی پیرمغان که موبدی زرتشتی است، سخن می‌گوید، اما در تذکرها از بزرگان و صاحب‌دلان زرتشتی یاد نرفته، در حالی که در کتاب‌های فرزندگان زرتشتی که وی در هندوستان بدان‌ها دسترسی داشته، از دوستی عارفان بزرگ اسلام، مانند شیخ بهاء‌الدین عاملی و میرزا ابوالقاسم فندرسکی با زرتشتیان سخن به میان آمده است. رشید شهردان درباره انگیزه خود در تدوین این کتاب یادآور می‌شود که روزی اردشیر خاضع از وی خواست تذکره‌ای مختصر از زندگانی صاحب‌دلان زرتشتی فراهم آورد تا آن را در دیباچه نامه گذشتگان چاپ کند. کوشش رشید شهردان در تدوین تذکره‌ای مختصر به فراهم آمدن تذکره‌ای مفصل منجر گردید. اردشیر خاضع نیز پس از دیدن این تذکره از رشید شهردان خواست تا در تکمیل این کتاب اهتمام ورزد و آن را در دسترس به‌دینان قرار دهد. تاریخ زرتشتیان، تنها تذکره صرف نیست، زیرا نویسنده در جای‌جای کتاب، به‌ویژه در بخش یکم و سوم آن از هر دری، مانند آیین‌های زرتشتی، کتاب‌ها و نامه‌های زرتشتی، شمار زرتشتیان کرمان و آمار زرتشتیان یزد، مهاجرت پارسیان و زندگانی آنان در هند، خاورشناسان و جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) سخن گفته است. این کتاب در چهار بخش تدوین گردیده است. نام فصل‌های بخش یکم چنین است: فرزندگان زرتشتی ایران و هند؛ نفوس زرتشتیان ایران، آمار زرتشتیان یزد از کیخسرو جی خان‌صاحب؛ شرح حال زرتشتیان و پارسیان نام‌آور در هندوستان و ایران؛ مهاجرت پارسیان و زندگانی آن‌ها در هند؛ زندگینامه رشید شهردان (نگارنده کتاب)، موقعیت پارسیان هند در روزگار جلال‌الدین اکبر گورکانی؛ فرهنگ‌پروری شاهان مغول و دستور آذرکیوان؛ خاورشناسان و اکبرشاه؛ جلال‌الدین اکبر و زرتشتیان؛ شرف آتش در نظر شیخ اشراق؛ شراره‌های غضب مورخین؛ چگونگی مهاجرت پارسیان به هندوستان و آثار باقی‌مانده و احوال آنان؛ تانسن و تأثیرات آوازش؛ کرامات پیشوایان؛ کرامات دستور مهرجی رانا؛ نیرنگ یا اذکار و اوراد؛ تأثیر کلام اوستا و کرامت دستور زرتشتی؛ آموزش و پرورش؛ برطرفی تقویم و جشن‌های زرتشتیان؛ نظریات زرتشتیان راجع به سلوک. نام فصل‌های بخش سوم نیز چنین است: نامه‌های زرتشتیان؛ نامه هندوستان به ایران؛ صورت نامه‌های زرتشتیان ایران به هند؛ مباحثات موبدان. رشید شهردان در بخش‌های دوم و چهارم زندگینامه بیش از

مسلمانان پاکستان و هند، ۵۴۲/۲، ۱۷۶۴ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۵۳۵/۲-۵۴۰ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱۱۳۵۸/۱ ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۱۱۷۲، ۱۳۶۲ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۱۳۹/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۴۶۰۶/۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۷۱۰؛ فهرست کتابهای فارسی، ۱۱۸۲/۲-۱۱۸۳ مؤلفین کتب فارسی و عربی، ۲۵۷/۶؛ نگاهی به ادب فارسی در هند، ۳۲۵؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/291-292; 3/949; Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/167; Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal, 58; Mughals in India, 366; Persian Literature, C.A.Storey, 1/651-652.

برزگر

تاریخ سورت - رنچهورجی

تاریخ شاکرخانی - شاکرخان پانی پتی

مراکز تحقیقاتی و پژوهشی

تاریخ شاهجهانی (tā.rīx-e.šāh.jā.hā.nī) / تواریخ شاهجهانی / شاهجهان‌نامه / پادشاهنامه، تاریخ اختصاصی دوره شاهجهان از محمدصادق یزدی، معروف به ابوالفضل معموری، از معتمدان شاهجهان (وی غیر از محمدصادق دهلوی* است که پس از ۱۰۴۶ درگذشته است). این کتاب که در ۱۰۶۸ ق نوشته شده در یک مقدمه، متن و یک خاتمه تدوین یافته است. متن در تاریخ سی و یک ساله روزگار شاهجهان از برآمدن وی به تخت شاهی در ۱۰۳۷ ق تا برکناری او در ۱۰۶۸ ق است و به شیوه سالنامه‌ای نوشته شده است و خاتمه در احوال رجال سیاسی دوره شاهجهان است. چون مؤلف در دوره سی و یک ساله پادشاهی شاهجهان در بزم و رزم با وی همراه بوده است، این تاریخ، در بردارنده آگاهی‌های دقیق درباره شاهجهان و روزگار او است و مؤلف آن‌ها را از دیده‌ها و شنیده‌های خود نوشته است. گذشته از آن، چون تمام تواریخ دوره شاهجهان گزارش رویدادهای یک سال پایان پادشاهی، یعنی از بیماری تا برکناری، او را ندارند از این روی ارزش و اهمیت این اثر از دیگر تواریخ بیشتر است. سبک آن ساده و روان است. قسمت بیشتر منتخب‌اللباب

کراچی، ۱۷۱۳-۷۱۲؛ نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی، ۱۱۷-۱۲۰. *Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/147; Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani, and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library, 1/176-177; Mughals in India, 400; Persian Literature, C.A.Storey, 1/747.*

دانشنامه

تاریخ سند (tā.rīx-e.sēnd) / تاریخ معصومی، کتابی در تاریخ سند از میرمحمد معصوم بهکری، متخلص به نامی (۹۴۴-۱۰۱۹ ق). این اثر، پس از چچ‌نامه، کهن‌ترین کتاب موجود در تاریخ سند به‌شمار می‌آید. ظاهراً نگارش آن در ۱۰۰۸/۱۰۰۹ ق به‌انجام رسیده است. این کتاب دارای یک مقدمه و چهار جزء بدین ترتیب است: ۱- گشودن سند به دست مسلمانان در روزگار خلافت ولید بن عبدالملک (۸۵-۹۶ ق) و تاریخ آن در دوره امویان و عباسیان؛ ۲- تاریخ سند در دوره سلاطین دهلی و روزگار سومرها و ستم‌ها؛ ۳- دوره ارغونیان؛ ۴- تصرف سند به دست جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) و استانداران سند در دوره گورکانیان تا زمان نگارش کتاب. جزء آخر با گزارش مرگ میرزا جانی بیگ (۱۰۰۸ ق) به‌انجام می‌رسد. جزء سوم کتاب دارای دو فصل در احوال برخی سادات، علماء، مشایخ، قضات، فضلا و شاعران هم‌روزگار میرزا شاه‌حسن ارغون و سلطان محمودخان حاکم بهکر است. با آن‌که نامی خود شاعر بود، شرح حال شاعران را کوتاه آورده است، اما در عین کوتاهی توضیحات بسیار سودمندی می‌دهد. تاریخ معصومی از مهم‌ترین منابع تاریخ سند به‌شمار می‌آید و از منابع اصلی دیگر تواریخ محلی سند، مانند تاریخ طاهری، بیگلرنامه، و ترخان‌نامه بوده است. نثر کتاب استوار و دلنشین و بسی پیچیدگی و دارای ارزش‌های ادبی فراوان است. در کتاب گاه از آیات و احادیث و اشعار شاهد آورده شده است. این اثر در ۱۸۵۵ م و ۱۹۳۸ م/ ۱۳۷۵ ق در بمبئی به‌چاپ رسیده است. به چندین زبان برگردانیده شده، از آن میان به انگلیسی از جورج مالت (چاپ ۱۸۵۵ م)، اردو از آغاسلطان میرزا (نسخه کتابخانه سالارجنگ حیدرآباد دکن به شماره ۱۰۲۲) و اختر رضوی (حیدرآباد ۱۳۸۰ ق) و سندی از مخدوم امیراحمد (حیدرآباد ۱۳۷۲ ق) و منشی دیوان نندی‌رام میرانی (کراچی، ۱۲۷۹ ق).

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۱/۲۵۲، ۶۲۳؛ تاریخ ادبیات

خوافی خان رونویس همین کتاب است. دست‌نویسی از تاریخ شاه‌جهانی به شماره 176 در موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۲/۲۵۸؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۵/۱۵۷۴؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲/۵۲۳؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۲۲ - ۴۲۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰/۴۶۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۶/۲۶۰۷ - ۴۶۰۸؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۸۶
Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/262-263; The History of India, Elliot & Dawson, 7/133; Mughals in India, 424.

رسولی

تاریخ شاهی (tā.rīx-e.šā.hi) / تاریخ سلاطین افغانه، کتابی به فارسی در تاریخ فرمانروایان افغان و گورکانیان هند تألیف احمد یادگار (نیمه دوم سده دهم و نیمه یکم سده یازدهم هجری). نویسنده با دربار ابوالمظفر داودشاه کرانی (۹۸۰-۹۸۴ق)، آخرین فرمانروای دودمان کرانی بنگال پیوستگی داشت. احمد یادگار اثرش را به دستور داودشاه کرانی آغاز کرد و به پیروی از طبقات ناصری منهاج سراج جوزجانی و تاریخ فیروزشاهی ضیاءالدین بَرَنی، در ۱۰۵۴ق که روزگار پادشاهی شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) بود به پایان رساند. تاریخ سلاطین افغانه، تاریخ هند از روی کار آمدن افغانان لودی (۸۵۵ق) تا ورود جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) به دهلی در ۹۶۳ق است. اگر چند موضوع اساسی این تاریخ، پادشاهان افغان است، اما نویسنده به گزارش رویدادهای روزگار برخی از پادشاهان تیموری، مانند ظهیرالدین بابر، نصیرالدین همایون و جلال‌الدین اکبر که بر سر دهلی با افغانان جنگ و دشمنی داشتند نیز پرداخته است. این اثر در یک مقدمه، دو باب و یک خاتمه تدوین یافته است. مقدمه در حمد، نعت، منقبت و مختصری درباره سبب تألیف و طرح تدوین تاریخ است. باب نخست در تاریخ دودمان افغانان لودی (۸۵۵-۹۳۲ق) و دوره گورکانیان (۹۳۲-۹۴۷ق) در پنج فصل است. فصل نخست در تاریخ دوره بهلول لودی (۸۵۵-۹۲۳ق)، همراه با دو ضمیمه است. ضمیمه نخست در ذکر برخی از اتفاقات عجیب که در روزگار پادشاهی سکندر لودی رخ داد و ضمیمه دوم در ذکر برخی از امرای دوره سکندر لودی است. فصل سوم در تاریخ دوره ابراهیم لودی (۹۲۳-۹۳۲ق)، همراه با دو ضمیمه است.

ضمیمه نخست در ذکر برخی از عجایب حوادث ابراهیم لودی و ضمیمه دوم در ذکر امرای روزگار ابراهیم است. فصل چهارم در تاریخ دوره ظهیرالدین بابر گورکانی (۹۳۲-۹۳۷ق) و فصل پنجم در تاریخ دوره اول پادشاهی همایون (۹۳۷-۹۴۷ق) است. باب دوم در بردارنده تاریخ دودمان افغانان سوری (۹۴۷-۹۶۲ق) و دوره دوم تاریخ گورکانیان (۹۶۲-۹۶۳ق) در هشت فصل است. فصل نخست در تاریخ پادشاهی شیرشاه سور (۹۴۷-۹۵۲ق)، فصل دوم در تاریخ اسلام‌شاه سوری (۹۵۲-۹۶۰ق)، همراه با دو ضمیمه است. ضمیمه نخست در ذکر حوادث عجیب دوره اسلام‌شاه و ضمیمه دوم تذکره امرای دوره اسلام‌شاه است. فصل سوم در ذکر فیروزشاه فرزند اسلام‌شاه سوری (۹۵۲-۹۶۰ق)، فصل چهارم در ذکر عادل‌شاه سوری (۹۶۰-۹۶۲ق)، فصل پنجم در ذکر ابراهیم‌شاه سوری (۹۶۱-۹۷۵ق)، فصل ششم در ذکر سکندرشاه سوری (۹۶۲-۹۶۳ق)، فصل هفتم در ذکر حوادث مربوط به بازگشت همایون گورکانی و انتقال دوباره پادشاهی هند از افغانان به گورکانیان (۹۶۲-۹۶۳ق) و فصل هشتم در ذکر درگذشت همایون‌شاه و ورود پیروزمندانه پسرش جلال‌الدین اکبر به دهلی (۹۶۳ق) است. تاریخ سلاطین افغانه در شمار یکی از مهم‌ترین آثار فارسی هند است و در ادبیات فارسی دوره گورکانیان هند ارزشی شایسته دارد. نویسنده جز در برخی موارد خاص از تصنعات و تکلفات لفظی اجتناب ورزیده و در کمال فصاحت و بلاغت، مطالب کتاب را نوشته است. سبک تألیف این تاریخ از طرفی، به عادت دیرینه فارسی قدیم، سادگی و پختگی خویش را از دست نداده و از طرف دیگر نشانه‌های تازگی و تأثیر و نفوذ زبان محلی و تغییر سبک در آن دیده می‌شود. سبک انشای این کتاب از نمونه‌های اولیه سبک هندی و ایرانی است که از دوره اکبری در هند رواج یافته است. تاریخ شاهی نه تنها از نمونه‌های دلنشین نثر فارسی شبه‌قاره است، بلکه از نظر تاریخی نیز بالارزش است و با آن‌که در جامعیت موضوع به پایه آثار پیشینیان از جمله تاریخ خان‌جهانی نعمت‌الله هروی و تاریخ داودی عبدالله افغان، نمی‌رسد، از برخی جهات یکی از مهم‌ترین تاریخ‌های مربوط به فرمانروایان افغان دهلی به‌شمار می‌رود. بزرگ‌ترین امتیازی که این تاریخ بر تاریخ‌های دیگر دارد این است که مؤلف، به‌خلاف مورخان دیگر، بدون داشتن نظر خاص و در عین صداقت و درستی و بی‌طرفی به تألیف آن پرداخته و بیش از دیگر مورخان افغان که در دستگاه گورکانیان راه داشتند در بیان

افکار و عقاید خویش درباره پادشاهان متخاصم تیموریان و افغانان آزادمنشی و استقلال رای نشان داده است. بنابراین، تاریخ شاهی به واسطه صداقت و درستی و بی طرفی مؤلفش برای رسیدن به حقیقت کشمکش میان گورکانیان و افغانان در درجه اول اهمیت قرار دارد. این اثر در دوره ای نگارش یافته که تأثیر و نفوذ زبان های محلی شبه قاره، سبک فارسی نویسی را دگرگون کرده بود و نویسندگان آن روزگار از واژه های بومی بسیار بهره می گرفتند. نویسنده در ثبت وقایع دقت به خرج نداده و در برخی قسمت ها به داستان سرایی پرداخته است. این اثر به سعی و تصحیح محمد هدایت حسین به چاپ رسیده است (کلکته، ۱۳۵۸ق).

ساسانیان تا ظهور اسلامی است. پس از آن مطالبی درباره نخستین پایتخت مسلمانان در شبه قاره و وجود شعر فارسی و نخستین سخنور فارسی در روزگار غزنویان در لاهور آمده است. بخش دوم درباره شعر فارسی در روزگار غزنویان در لاهور، یعنی نخستین پایگاه شعر و ادب فارسی در شبه قاره است. سپس اوضاع سیاسی و تأثیر آن در شعر فارسی و در پی آن شرحی درباره بانی دبستان شعر فارسی و سبک شعر فارسی در لاهور آمده است. در این بخش احوال و اشعار سخنوران روزگار غزنویان، مانند ابوالفرج رونی، مسعود سعد سلمان، سعادت لاهوری، یوسف دربندی و مسعود شالی کوب بیان شده است. بخش سوم به تحول شعر فارسی در لاهور پس از غزنویان تا روزگار تیموریان پرداخته است. موضوع اول این بخش دوام سلطنت غوریان و بنای مراکز شعر فارسی در هند است. سپس مؤلف شرح می دهد که چگونه پس از غزنویان پایتخت از لاهور به دهلی منتقل شد و مرکز شعر فارسی در لاهور از سرپرستی سلاطین دهلی بی بهره ماند و در عوض سند، اچه، دهلی، دکن، لکنو و بنگال از مراکز باارزش شعر و ادب فارسی شدند. پس از آن از دوره صوفیان و تأثیر شعر فارسی در زبان محلی لاهور و روزگار غیاث الدین بلبن که از تأثیر شعر فارسی، شعر پنجابی پدید آمده سخن رفته است. در پی آن به دوره خلجیان می رسد که در زبان فارسی به سبب تأثیرپذیری از زبان هندی تحولاتی پدیدار گشت. بخش چهارم درباره شعر فارسی و سبک هندی در لاهور از روزگار ظهیرالدین محمد بابر تا محمد اکبر دوم است. لاهور چهارده سال (۱۵۸۴ - ۱۵۹۸م) در روزگار اکبر پایتخت بوده، شعر فارسی در این دوره به اوج کمال خود رسیده بود. یمین خان اشعار و احوال شعرا را در سه ردیف بر اساس زمان آورده است: سخنورانی که در لاهور مدفون شدند، ولی چندی بعد در وطن خودشان به خاک سپرده شدند، مانند ثنایی مشهدی، عرفی شیرازی، فیضی فیاضی؛ ردیف دوم سخنورانی که در دربار جلال الدین اکبر گورکانی راه یافتند، مانند ملا شیری لاهوری، قاسم ارسلان لاهوری و لوایی لاهوری. ردیف سوم سخنورانی که در دربار راه نیافتند، مانند هاشم لاهوری، حمید لاهوری، کاتبی لاهوری، محمود لاهوری، مقیم لاهوری و وفایی لاهوری. بخش پنجم درباره احوال و اشعار نورالدین محمد جهانگیر، نورجهان بیگم از حیث بدیهه گوئی، تشبیهی لاهوری و وجود و ترویج شطحیات در شعر فارسی در لاهور، شرح حال حشمتی لاهوری، غربتی لاهوری، معروفیه شاه

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۵۹/۲، تاریخ شاهی؛ تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۳۳۱، ۳۳۵؛ تذکره مورخین، ۱۱۷۵؛ ثلاثة عشره ساله ۱۴، ۱۱۴۶؛ خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۱۳۷؛ دانشنامه ایران و اسلام، ۱۰، ۱۲۹۹/۱۰؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۷/۱۵۵؛ فهرست کتابهای چاپی سنگی کمیاب کتابخانه گنج بخش، ۹۰۶؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۱۰۹۴؛ فهرست مخطوطات شیرانی، ۱/۳۳؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۱۰/۴۳۸؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۸۸؛ علی رضوی، «مآخذ ادبی دری در تاریخ سلطنت افغانها در هند»، آریانا، سال بیست و سوم، شماره ۱ و ۲، ص ۵۳.

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/922; Dictionary of Indo-Persian Literature, 53; Persian Literature, C.A.Storey, 1/516, 1312; Mughals in India, 51.

فتح نیا طبری

تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور (tā.rīx-e.šeEr.va. so.xan.va.rān-e.fār.sī.dar.lā.hur) کتابی به فارسی در تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور از آغاز تا روزگار شاه جهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ق) اثر آغا محمد یمین خان لاهوری، فارسی پژوه و شاعر پاکستانی. این کتاب بر حسب روزگاری که شاعران زندگی می کردند در شش بخش تدوین شده است. بخش یکم درباره روابط باستانی میان ایران و شبه قاره و وجود شعر فارسی در لاهور، ورود آریایی ها و روابط نژادی و فرهنگی میان ایران و شبه قاره در روزگار پیش از میلاد، روابط سیاسی این دو سرزمین در روزگار هخامنشیان و روابط ادبی آنها در روزگار

به فارسی در تاریخ عمومی هند از محمد قاسم فرزند غلام علی هندو شاه استرآبادی، معروف به فرشته (- پس از ۱۰۳۳ق). مؤلف این تذکره را در ذکر پادشاهان، دانشمندان، عارفان و شاعران هند، از روزگار غزنویان تا روزگار تألیف کتاب (۱۰۱۵ق) به نام ابراهیم عادل شاه دوم دکنی (۹۸۸ - ۱۰۳۷ق) در یک مقدمه، دوازده مقاله، دو لمعه و یک خاتمه نوشته است. مقدمه در کیفیت ظهور اسلام در آن سرزمین، مقاله‌ها در احوال سلاطین لاهور، پادشاهان دهلی، شاهان دکن، شاهان گجرات، سلاطین مالوه، شاهان خاندیس، شاهان بنگال، شاهان مولتان، شاهان سند، شاهان کشمیر، حاکمان ملیسبار (مالابار) و مشایخ هندوستان، و لمعه‌ها درباره چشتیان و سهروردیان مولتان و خاتمه در ذکر کیفیت هندوستان است. مؤلف این تاریخ را دو بار

تحریر کرد: یکبار در ۱۰۱۵ق به نام گلشن ابراهیمی و بار دیگر در ۱۰۱۸ق به نام نوس نامه. این کتاب در بردارنده اطلاعات وسیع و موثق در تاریخ هند است و تاریخ‌نویسان بعدی چون رای بیندرا بان در تألیف لب‌التواریخ و رحمان علی در تذکره علمای هند از مطالب آن استفاده کردند. تاریخ فرشته نخستین بار در ۱۲۴۷ق، به اهتمام لرد انفستین در دو جلد در بمبئی به چاپ سنگی رسید. ترجمه‌های مختلفی از آن شده است، از جمله ترجمه جیمز برگس که در ۱۸۲۹م در چهار مجلد در لندن به چاپ رسید و نیز ترجمه محمد فداعلی طالب به اردو در چهار جلد (حیدرآباد، ۱۳۵۰ق). از چاپ‌های دیگر آن می‌توان چاپ لکنو (۱۲۸۱ق)، کانپور (۱۲۹۰ق) و لکنو (۱۳۲۱ق) را نام برد.

منابع: ادبیات کلاسیک فارسی، ۱۱۶۸ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۷۱۰/۵ - ۱۷۱۱ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۰۵/۲ - ۵۰۷ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۷۳۲/۲ - ۷۳۳ تاریخ فرشته؛ تذکره علمای هند، ۲۵۷؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستانی، ۱۱۶۹؛ الذریعه، ۲۷۲/۳ - ۲۷۳؛ ۲۲۳/۱۸ - ۳۶۹/۲۴؛ راهنمای تاریخ افغانستان، ۳۷؛ فهرست کتب چاپی فارسی، ۴۲۹۷-۴۲۹۶/۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۴۱۴/۱۰ - ۴۱۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۶۸۳/۶ - ۴۶۸۴؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۹۱

۱۳۲۴-۱۳۲۵ غلام سرور، «اهمیت زبان فارسی در مطالعه تاریخ پاکستان»، هلال، جلد دهم، شماره ۲، ص ۸
Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/25-227; Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani, and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library, 1/116; Concise Descriptive Catalogue of the

ابوالمعالی و وجود عنصر پیرپرستی در شعر فارسی در لاهور است. بخش ششم درباره سخن و سخنوران فارسی در لاهور در روزگار شاه جهان است. موضوعات این بخش درباره ابوالمظفر شهاب‌الدین محمد شاه جهان و لاهور، عصر شاه جهان و عروج و شکوه شهر لاهور، فن قالی‌بافی، عروج صنعت معماری، خوشحالی و حسن و زیبایی شهر لاهور و روابط دوستی با ایران است و سخنوران فارسی که در این بخش از آن‌ها یاد رفته ابوالبرکات منیر لاهوری، ملا شاه لاهوری و چندربهان برهمن لاهوری هستند. این اثر در ۱۹۷۱م در لاهور به چاپ رسیده است.

منبع: تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور.

رسولی

تاریخ شمشیرخانی - توکل بیگ

تاریخ شیرشاهی - عباس خان سروانی

تاریخ طاهری - روضة الطاهرین

تاریخ طاهری، از طاهر محمد تتوی - طاهر محمد تتوی

تاریخ عادل شاهیان (tā.rīx-e.ā.del.šā.hi.yān)، کتابی به فارسی در تاریخ دودمان عادل شاهیان نوشته ابوالحسن فرزند قاضی عبدالعزیز. وی که گویا به دربار آخرین پادشاهان این دودمان، علی عادل شاه دوم (۱۰۶۷-۱۰۸۲ق) و سکندر عادل شاه (۱۰۸۲-۱۰۹۷ق) - در بیجاپور پیوستگی داشت، این اثر را در شرح احوال، رویدادها و پیروزی‌های این دو حامی خود و دیگر کسان در تمام دوره عادل شاهیان نوشت. نگارش این اثر در حدود ۱۱۰۰ق به پایان رسید.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۵۵/۲ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۹۱

Dictionary of Indo-Persian Literature, 34.

م. اسماعیل پور

تاریخ علایی - خزاین الفتوح

تاریخ فرشته (tā.rīx-e.fe.reš.te) / گلشن ابراهیمی / نوس نامه، کتابی

کتابهای فارسی، ۱۱۹۶: غلام سرور، «اهمیت زبان فارسی در مطالعه تاریخ پاکستان»، هلال، سال دهم، شماره ۲، آبان ۱۳۴۱، ص ۱۶

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/919-920; Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/90; Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani, and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library, 1/97-98; Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection Asiatic society of Bengal, 13; Encyclopedia of Islam, 1036-1037; The History of India, Elliot & Dawson, 3/93-388; Persian Literature, C.A.Storey, 1/507.

دانشنامه

تاریخ فیروزشاهی (tā.rīx-e.fī.ruzšā.hi)، کتابی به فارسی در تاریخ پادشاهی فیروزشاه تغلق (۷۵۲ - ۷۹۰ ق) اثر شمس‌الدین بن سراج بن عقیف، معروف به شمس‌سراج عقیف (سده هشتم هجری). مؤلف که در دربار فیروزشاه می‌زیست، وقایع این کتاب را از ششمین سال شاهی او تا درگذشتش، در یک مقدمه و پنج قسم در ۸۰۱ ق نوشته است. البته از وقایع پیش از تخت‌نشینی و رویدادهای آغاز شاهی‌اش نیز سخن به میان آورده است. این کتاب دنباله تاریخ فیروزشاهی* ضیاء‌الدین بزنی و آن نیز دنباله طبقات ناصری سراج جوزجانی است. در تدوین کتاب‌هایی چون تاریخ فرشته و تذکره علمای هند، از این اثر استفاده شده است. تاریخ فیروزشاهی سراج در ۱۳۰۸ ق، به تصحیح ولایت حسین کلکته در انجمن آسیایی بنگال به چاپ رسید و در ۱۳۵۷ ق به همت محمدقدا علی طالب در حیدرآباد به زبان اردو ترجمه شده است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۲۰/۳، تاریخ مغول، ۵۲۹-۵۳۰؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱۸۶، ۱۷۶۰؛ تذکره علمای هند، ۱۲۵۷؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۱۱۷۱؛ راهنمای تاریخ افغانستان، ۳۸؛ شرح احوال و آثار عبدالرحیم خانخانان، ۱۲۹-۲۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳۸۹/۱۰-۳۹۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۶۱۳-۴۶۱۴؛ غلام سرور، «اهمیت زبان فارسی در مطالعه تاریخ پاکستان» هلال، جلد دهم، شماره ۲، آبان ۱۳۴۱، ص ۱۶

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British

Persian Manuscripts in the collection of the Asiatic society of Bengal, 42-43; Mughals in India, 145; Persian Literature, C.A.Storey, 1/446.

حجتی

تاریخ فیروزشاهی (tā.rīx-e.fī.ruzšā.hi)، کتابی به فارسی در تاریخ هند از ضیاء‌الدین برنی (۶۸۴ - پس از ۷۵۸ ق). این کتاب که تألیف آن در ۷۵۸ ق به پایان رسیده رویدادهای پادشاهان دهلی از برآمدن غیاث‌الدین بلبن به تخت شاهی (۶۶۲ ق) تا ششمین سال پادشاهی جلال‌الدین فیروزشاه (۷۵۸ ق) را دربردارد و در واقع دنباله و ذیل طبقات ناصری منهاج سراج جوزجانی به‌شمار می‌آید. تاریخ فیروزشاهی، یک اثر تعلیمی است که پندها و اندرزهایی به حاکمان و سلاطین در برابر وظیفه حکومتی‌شان بر پایه دستورهای اسلام و شریعت و نیز سیاست‌های غیر اسلامی‌شان می‌دهد. مؤلف در این اثر، در مبحث مربوط به هر سلطان، نظرات سیاسی - مذهبی خود را، به صورت تمثیل بیان کرده است. وی افزون بر اطلاعاتی درباره سلاطین دهلی، به ذکر شخصیت‌های مشهور و شاعران و صوفیان و همچنین چگونگی اوضاع اقتصادی و اجتماعی جامعه نیز پرداخته است. وی در این تاریخ، برخی از وقایع را نیز به شعر بیان کرده است. تاریخ فیروزشاهی از منابع مهم تاریخ سلاطین دهلی است. سبک نویسندگی آن به پیروی از طبقات ناصری روی هم‌رفته ساده و روان و در پاره‌ای موارد، به پیروی از شیوه نگارش تاج‌المآثر حسن نظامی نیشابوری و خزاین‌الفتوح امیرخسرو دهلوی، پرتکلف و مصنوع است. این اثر در ۱۲۷۹ ق/ ۱۸۶۲ م به کوشش سیداحمدخان در کلکته و در ۱۸۹۱ م به اهتمام مولوی ولایت حسین باری دیگر در این شهر به چاپ رسیده و ترجمه آن به زبان اردو از سیدمعین‌الحق در ۱۳۸۹ ق در لاهور چاپ شده است. بخش‌هایی از آن هم به دست کسانی مانند اوکلند کلونین، پی.والی، جیمز داوسن و ای.آر.فولر به انگلیسی برگردانده شده است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۲۹۱/۳-۱۲۹۲؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱۸۶/۱؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۹-۱۰؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبان اردو، ۱۱۷۱؛ راهنمای تاریخ افغانستان، ۳۷؛ فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق، ۱۴۵-۱۵۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳۸۹/۱۰-۳۸۹/۱۲؛ ۱۱۷۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۶۱۳-۴۶۱۴، ۹۱۹-۹۲۰؛ فهرستواره

خان‌زمان خان سپس به پیکار مبارزالدوله جانشین سکندرجه بهادر با سرداران انگلیسی می‌پردازد. رخدادهای سال‌های پس از آن، یعنی خطاب مهاراجگی راجه چندولعل و شرح زندگانی فرزندان وی، چگونگی جلوس نواب ناصرالدوله مظفرالممالک نظام‌الملک و شرح رخدادهای دوره آصف‌جاه چهارم میرفرخنده علی‌خان هم در این باب آمده است. نویسنده در باب سوم به خاطر اهمیتی که برای وزیران، امیران، سرداران و منصب‌داران دربار آصف‌جاهی قایل بوده و با این اندیشه که نقش این دولتمردان و بزرگان در شکوه و سرافرازی این خاندان آشکار بوده به شرح زندگانی ایشان پرداخته و کوشیده است که نقش هر کدام را در دوره دولت آصف‌جاهیان روشن سازد. او در همین باب به زندگینامه فقیران، مشایخ، عالمان و فاضلان روزگار پرداخته و پس از آن به حکیمان دربار آصفیه اشاره کرده است. زندگانی شاعران بنام، دانشمندان علم هیئت، هندسه، نجوم، خوش‌نویسان، حافظان قرآن و سایر صاحب‌منصبان اهل سنت و جماعت و دیگر اقوام، مانند عرب، افغان و سندی نیز در ادامه این باب آمده است. نویسنده در باب چهارم به بررسی شش ایالت فرمانگزار دولت آصف‌جاهیان در دکن و مراسم سالگرد کوه شریف و روزهای سوگواری امام حسین (ع) می‌پردازد. تاریخ گلزار آصفیه با یک خاتمه در دو فصل، که فصل یکم درباره چگونگی ورود نخستین وکیلان انگلیسی به دکن بوده و فصل دوم که درباره آبادی بیگم بازار و ساهوان آن‌جا، موسیقی دانان، قوالان، نقاره‌چیان، شطرنج‌بازان و مراسم «دسهره»، «دیوالی»، «بسنه» و «هولی» است، به پایان می‌رسد. چون خان‌زمان خان نگارش تاریخ گلزار آصفیه را در واپسین سال‌های زندگانی خود به پایان برده و این سال‌ها با روزگار پادشاهی ناصرالدوله آصف‌جاه چهارم سکندرجه، هفتمین فرمانروای آصفیه (۱۳۴۹ - ۱۲۷۸ق) همزمان است، از این رو کتاب وی از بهترین منابع در شناخت تاریخ آصف‌جاهیان به‌شمار می‌رود. از دیگر سو نگاهی کوتاه به تاریخ شبه‌قاره، به‌ویژه از سده نهم تا میانه سده چهاردهم هجری نشان می‌دهد که ایرانیان تا چه اندازه در اعتبار بخشیدن به این حکومت‌ها سهیم بوده‌اند و فرهنگ و تمدن در دوره حکومت مسلمانان، تا چه اندازه مرهون کوشش‌های صمیمانه دانشمندان، بزرگان، ادیبان، عارفان و شاعران ایرانی بوده است. تاریخ گلزار آصفیه با تصحیح محمد مهدی توسلی در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام‌آباد چاپ و منتشر شده است.

Museum, 1/241; Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/90-91; Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal, 35-36; Persian Literature, C.A.Storey, 1/511.

مرادی

تاریخ فیض بخش ← شیوپرشاد

تاریخ قطب‌شاهی ← تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه

تاریخ گلزار آصفیه (tā.rīx-e.gol.zār-e.ā.se.fi-ye)، کتابی به فارسی در تاریخ آصف‌جاهیان نوشته خواجه غلام‌حسین خان خان‌زمان خان. * در ۱۳۷ق در حیدرآباد دکن دولتی با نام آصف‌جاهیان بنیادگذارده شد که آخرین دولت مسلمانان در جنوب هندوستان بوده است. دوره اقتدار این دولت همزمان با استقلال کشور هندوستان در ۱۳۶۸ق / ۱۹۴۷م به پایان رسید. تاریخ گلزار آصفیه گزارشی است از چگونگی فراز و فرود این دولت و نویسنده در آن به بررسی تاریخ، رویدادها و زندگینامه پادشاهان آصف‌جاهی و دیگر نوابان، سرداران و منصب‌داران دربار آصفیه پرداخته است. خان‌زمان خان که خود پزشک دربار میراکبرعلی خان بهادر سکندرجه بود و شناختی پر دامنه از دودمان آصفیه داشت، این کتاب را میان سال‌های ۱۲۵۷ - ۱۲۶۰ق تألیف کرده است. گلزار آصفیه در یک مقدمه، چهار باب و یک خاتمه است. در مقدمه زندگینامه نویسنده آمده است. باب یکم درباره زندگینامه پادشاهان قطب‌شاهی است. به‌نوشته خان‌زمان خان در دیباچه کتاب: «چون بنای قلعه محمدنگر کول‌کنده و کیفیت معموری و آبادی بلده فرخنده بنیاد حیدرآباد و بعضی اماکن مقدسه مرتفعه و عمارات بلندپایه ستوده منحصر به ادراک احوال سلاطین قطب‌شاهی دکن ربط تمام دارد. لهذا در این مختصر شریک کرده‌ام...» در این باب همچنین درباره شاهان قطب‌شاهی، مانند سلطان‌قلی، جمشید، سبحان‌قلی، ابراهیم، محمدعلی، سلطان محمد، سلطان عبدالله و سلطان ابوالحسن مطالبی آمده است. در باب دوم، نویسنده شرح زندگانی پادشاهان دولت آصف‌جاهیان را بر رسیده و آن‌گاه به ترتیب رخدادهای دوره جانشینان وی را از میراحمدخان بهادر جنگ شهید تا پایان دولت سکندرجه بهادر آورده است.

منبع: تاریخ آصفجایان (گلزار آصفیه).

نوش آبادی

تاریخ گنجینه (tā.rīx-e.gan.jī.ne)، کتابی به فارسی در تاریخ عمومی، نوشته در سده یازدهم هجری از مؤلفی ناشناس. مؤلف که نامش ناشناخته مانده است، از وابستگان دربار عبدالله قطبشاه، فرمانروای گلکنده (۱۰۳۵ - ۱۰۸۳ ق) بود. وی تاریخ گنجینه را در یک دیباچه و دوازده خزانه و هر خزانه را در چند گنجینه نوشت. آخرین رویدادی که در این کتاب به آن اشاره می‌شود، گشودن دولت‌آباد و اسارت فتح‌خان، پسر ملک‌عنبر، در ۱۰۴۲ ق به دست خان‌خانان محبت‌خان است. با این همه، در دو جای این کتاب از سال ۱۰۷۸ ق به عنوان سال جاری یاد شده است. دوازده «خزانه» تاریخ گنجینه عبارتند از ۱- ذکر آفرینش عالم، ۲- ذکر پیامبران، ۳- ذکر نخستین پادشاهان ایران، روم و اعراب، ۴- ذکر حضرت محمد (ص) و امامان (ع)، ۵- ذکر خلفای چهارگانه، ۶- ذکر سلسله‌های معاصر با عباسیان، ۷- ذکر چنگیزخان و جانشینان او، ۸- ذکر خانان مغول از چنگیز تا تیمور، ۹- ذکر تیمور و اسلافش تا شاه‌جهان، ۱۰- ذکر ترکمانان و ازبکان، ۱۱- ذکر صفویان تا شاه‌صفی و ۱۲- ذکر سلسله‌های دکن، یعنی بهمنیان، نظام‌شاهیان تا مرتضی نظام‌شاه، عادل‌شاهیان تا سلطان‌محمد عادل‌شاه و قطب‌شاهیان تا عبدالله قطب‌شاه، بخش‌هایی از تاریخ گنجینه درباره غزنویان (برگ ۲۶۱-۲۶۸)، غوریان و ممالک (برگ ۲۸۳-۲۹۵)، اتابگان (برگ ۲۹۵-۳۰۹) و خلجیان از بخت‌یار خلجی تا فیروزشاه (برگ ۳۴۷-۳۶۸) است. نسخه‌ای از تاریخ گنجینه به شماره Or.1763 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۶۲۷/۲-۶۲۸، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۰۶/۲، فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۲۰۵

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/1027; Dictionary of Indo-Persian Literature, 592; Mughals in India, 528; Persian Literature, C.A.Storey, 1/131.

ربیعان

تاریخ مبارک‌شاهی (tā.rīx-e.mo.bā.rak.šā.hi)، کتابی به فارسی در تاریخ شاهان هند و سلاطین دهلی از روزگار محمد بن سام

غوری (۵۵۸-۵۹۹ق) تا فرمانروایی معزالدین ابوالفتح مبارک‌شاه (۸۲۴-۸۳۸ق) از دودمان سادات دهلی نوشته یحیی بن احمد سرهندی. این کتاب که در ۸۳۳ق نوشته شده از منابع مهم تاریخ هند در دوره اسلامی است و بعدها برخی تاریخ‌نگاران، مانند نظام‌الدین احمد هروی در طبقات اکبری، عبدالقادر بدایونی در منتخب‌التواریخ، محمد معصوم بهکری در تاریخ سند و رای بندرابین در لب‌التواریخ هند از مطالب آن بهره گرفته‌اند. تاریخ مبارک‌شاهی نخستین بار در ۱۹۳۱م در کلکته به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۴۷۳/۴، تاریخ فکر اسلامی در هند، ۱۱۱۵، تاریخ نظم و اثر در ایران، ۲۳۶/۱، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۶۸، ۴۶۲، سرهندین فارسی ادب، ۱۷۳-۱۷۶، فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۱۲۸/۱، فهرست نسخ خطی فارسی، گنجینه‌انستیتی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی، تاشکند، ۱/۱۱-۳۶، ۳۷، غلام سرور، «اهمیت زبان فارسی در مطالعه تاریخ پاکستان»، هلال، ج ۱۰، شماره ۲ (مسلسل ۴۰)، آبان ۱۳۴۱، ص ۶

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/1010; Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani, and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library, 1/98; Dictionary of Indo - Persian Literature, 624; Persian Literature, C.A.Storey, 1/512.

دانشنامه

تاریخ محمدشاهی (tā.rīx-e.mo.ham.mad.šā.hi) / تاریخ

نادرالزمانی، تاریخی عمومی از امرنگه خوشحال چند کایسته فرزند جیون‌رام فرزند آنندرام. خوشحال چند که منشی دیوان ولایت دهلی در دوره محمدشاه گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) بود نگارش این اثر را در ۱۱۵۹ق به انجام رسانیده و گویند چنان‌که از برخی نسخه‌های کتاب برمی‌آید، تا مرگ محمدشاه (۱۱۶۱ق) مطالبی بدان افزوده است. این اثر در دو مقاله، هر مقاله با نامی جداگانه، بدین ترتیب است: ۱- مجمع‌الخبار (نوشته در ۱۱۵۴ق) در دو کیفیت: الف) پیامبران، خلفا، و جز آنها و ب) تاریخ هند تا ابراهیم لودی (۹۲۳-۹۳۲ق)؛ ۲- زبدة‌الخبار در تاریخ هند در دو مطلع، که اولی در ۱۱۵۱ق و دومی در ۱۱۵۹ق تألیف یافته است: الف) از بابر تا رفیع‌الدوله جهاندارشاه، ب) محمدشاه تا ۱۱۵۹ق. مطلع دوم زندگینامه دوستان و پنجاه و هشت شاعر را دربردارد که بیشتر برگرفته از

لودیان و ۷- چنگیزخان و تیمور و جانشینان او تا نصیرالدین محمد. با این وجود، یگانه نسخه‌ای از تاریخ مفضل که شناخته شده و در یکی از کتابخانه‌های لکنو نگهداری می‌شده، رویدادها را تا سال دهم پادشاهی اورنگ‌زیب (۱۰۷۷ق) دربرداشته است. بخش‌هایی برگرفته از این نسخه در موزه بریتانیایی (به شماره‌های Or.1836 و Or.2053/3) نگهداری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۶۳۸-۶۳۹؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۱۵۵/۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۱۳۴/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۱۱۸؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۵۹۰/۱

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/892-893; Dictionary of Indo-Persian Literature, 362; The History of India, Elliot & Dawson, 7/141-144; Mughals in India, 299; Persian Literature, C.A.Storey, 1/135.

برزگر

تاریخ ممالک هند - غلام باسط امیتھیوی

تاریخ نادرالزمانی - تاریخ محمدشاهی

تاریخ ناصرشاهی (tā.rīx-e.nā.ser.šā.hī) / تاریخ ناصری، کتابی به فارسی در تاریخ نوشته در نیمه یکم سده دهم هجری از مؤلفی ناشناس. از نام و زندگی نگارنده اثر هیچ آگاهی در دست نیست، جز این‌که از درباریان ناصرالدین عبدالقادرشاه (۹۰۶-۹۱۶ق) پسر غیاث‌شاه پسر محمود خلجی، از شاهان مالوه هند بود. این کتاب از زمانی شروع می‌شود که پدر ناصرالدین‌شاه، غیاث‌شاه (۸۹۴-۹۰۶ق) به نگارنده اثر اعتماد می‌کند و او را به کار می‌گمارد. سپس نگارنده تاریخ ناصرشاهی، به تفصیل جریان بر تخت نشستن ناصرالدین را در ۲۷ ربیع‌الثانی ۹۰۶ق بیان می‌کند و بقیه کتاب نیز به ثبت وقایع نخستین سال حکومت وی مربوط می‌شود و دست آخر نیز در میانه توصیف جنگی که در نزدیکی چنبری روی داده بود، روایت تاریخ ناصرشاهی گسسته می‌شود. نویسندگان طبقات اکبری و تاریخ فرشته در نگارش بخش‌های مربوط به سلسله مالوه از این اثر استفاده کرده‌اند، اما از نام مؤلف و زندگی‌اش چیزی نگفته‌اند. نسخه‌ای از تاریخ

مرآت‌العالم است. نسخه‌هایی از تاریخ محمدشاهی در برخی کتابخانه‌ها، مانند موزه بریتانیایی (به شماره Add.27.24) نگهداری می‌شود. ترجمه انگلیسی بخشی از آن در نسخه شماره Add.30778 موزه بریتانیایی در دست است که شامل شجره‌نامه محمدشاه، تاریخ بابر، وصف بیست‌ویک صوبه هند و تاریخ پادشاهی همایون، جلال‌الدین اکبر، جهانگیر، شاه‌جهان و اورنگ‌زیب است.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۶۴۲/۲-۶۴۳؛ ادبیات فارسی در میان هندوان، ۹۶؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۱۵۵/۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۱۳۵/۲؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۵۵۰/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۳۰/۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۱۱۷/۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۲۰۷

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/128-129; Dictionary of Indo-Persian Literature, 316-317; Mughals in India, 26; Persian Literature, C.A.Storey, 1/136.

برزگر

تاریخ محمدی - محمدبهامدخانی

تاریخ محمدی، از محمد بدخشی - محمد بدخشی

تاریخ محمودشاهی، اثر عبدالکریم همدانی - مآثر محمودشاهی

تاریخ معصومی - تاریخ سند

تاریخ مفضل (tā.rīx-e.mo.fazza.li)، کتابی به فارسی در تاریخ عمومی از سید مفضل خان. این کتاب که مؤلف آن در اثر دیگرش تیمورنامه مفضل خود را خانه‌زاد محمدشاه (محمدشاه گورکانی؟ پادشاه هند در ۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) می‌خواند، تاریخ عمومی گسترده‌ای است تا روزگار پادشاهی فرخ‌سیر گورکانی (۱۱۲۴-۱۱۳۱ق) در هفت مقاله: ۱- آفرینش، ۲- آدم و پیامبران، ۳- پیامبر اسلام، ۴- ایران باستان، ۵- خلفای عرب، ۶- سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، غوریان، پادشاهان هند از تاج‌الدین ایلدز تا ناصرالدین قباچه، پادشاهان لکنو، شمس‌الدین ایلتتمش و جانشینان او، پادشاهان دهلی،

ناصرشاهی به شماره N.M.445 (تاریخ کتابت ۱۲۶۵ق) در موزه ملی پاکستان کراچی نگهداری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۸۹/۱-۲۹۰؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳۹۳/۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، کراچی، ۷۱۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۲۱۲-۱۲۱۳

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/968; Dictionary of Indo-Persian Literature, 592.

ربیبیان

تاریخ ناصری - تاریخ ناصرشاهی

تاریخ‌نویسی فارسی در شبه‌قاره (tā.rīx.ne.vi.si-ye.fār.si.dar. (šeb.be.qār.re) تاریخ را گزارش رویدادهای گذشته به ترتیب زمانی تعریف کرده‌اند. اما در گذشته، تاریخ‌نویسی کمتر بر اساس مرزبندی‌های زمانی و اسناد و مدارک تدوین شده است. هر چه به امروز نزدیک‌تر شده‌ایم جز ثبت رویدادها، بررسی و گزینش بخش‌های موثق اخبار در دست و نیز بهره‌گیری از شیوه‌های انتقادی و تحلیلی در تاریخ‌نویسی اهمیتی بیشتر یافته‌اند. نخستین تاریخ‌های هر سرزمین با اسطوره، افسانه، حکایت و قصه‌هایی تاریخی آمیخته‌اند. این ویژگی نه تنها در تاریخ‌نویسی مشرق‌زمین که در تاریخ‌نویسی کشورهای غربی نیز آشکار است. تاریخ‌نویسان غربی از دیرباز در آفرینش آثارشان از دو شیوه بهره برده‌اند. برخی با گردآوری مدارک و اسناد و برخی با شیوه‌هایی داستان‌پردازانه و شرح علل رویدادها آثارشان را نوشته‌اند. به همین سبب تاریخ‌نویسی روزگار باستان را شاخه‌ای از ادبیات دانسته‌اند. روند دگرگونی تاریخ‌نویسی غرب از این قرار بوده است که نخست در یونان باستان، پیش از هردوت، تاریخ‌نویس سده پنجم پیش از میلاد، تاریخ‌نویسی با اسطوره و روایت‌های حماسی درآمیخته بود. پس از آن هردوت و توسیدید با تکیه بر شیوه‌ای ادبی و ساختن الگویی روایی برای نقل یک پارچه نبردها و رویدادهای مهم سیاسی و تاریخی، و گاه حتی به‌بهای از دست‌رفتن بخش‌هایی از واقعیت، تاریخی داستانی آفریدند. از ویژگی‌های مهم تاریخ‌نویسی این دوره کوشش تاریخ‌نویسان برای روایت بی‌طرفانه رویدادها و ارائه تاریخی انتقادی بوده است. در دوره نوزایی با تحولی

تاریخی که روی نمود، تاریخ‌نویسی به سه دوره باستان، میانه و نو بخش شد. از سده چهارم و در سراسر سده‌های میانه تفکر حاکم بر تاریخ‌نویسی غرب اندیشه مشیت الاهی بود. در دوره جدید دو جریان ملی‌گرایی و اصلاح‌طلبی در شیوه تاریخ‌نویسی مؤثر افتاد. در این دوره گرایش تاریخ‌نویسان به بهره‌گیری از شیوه‌های عینی و بی‌طرفانه علوم تجربی، برای تجزیه و تحلیل و بهبود ساختارهای اجتماعی، تحولی ژرف در تاریخ‌نویسی پدید آورد. در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی هم تاریخ‌نویسان شیوه‌هایی نو بر اساس تفسیر و ارزیابی مدارک و اسناد و نوشته‌های تاریخی گذشتگان و تجزیه و تحلیل مواد تاریخی به کار گرفتند. در شبه‌قاره نیز در روزگار باستان، تاریخ‌نویسی به معنای واقعی و امروزی آن وجود نداشت. آثاری مانند راماین، مهابهارت، هرش‌چریتا، رام‌چریتا، کرمانیک‌چریتا و جز این‌ها را که روایت‌هایی تاریخی، اما بدون تأکید بر مکان یا ترتیب زمانی رویدادها، و آمیخته به اسطوره‌اند، در شمار نخستین آثار تاریخی این سرزمین آورده‌اند. از دیگر منابع تاریخی کهن هند جز نسب‌شناسی‌های حاکمان آن سرزمین که در دربارهای مهم هندوان نگهداری می‌شده، از اثری تاریخی به زبان سنسکریت، به نام راج‌تونگی (۱۱۴۸-۱۱۴۹ق) می‌توان نام برد که کلهن، تاریخ‌نگار کشمیری و پدر تاریخ‌نویسی در ادبیات سنسکریت، آن را سروده است. هندوها منابع تاریخی دیگر، مانند اشعار خنیاگران راجپوت که چشم‌دیده‌هایشان را درباره حامیان‌شان، همراه با نسب‌شناسی آنان سروده سینه‌به‌سینه به فرزندانشان می‌سپردند، اشعار قهرمانی، افسانه‌های منظوم شاهزادگان و نیز آثاری به زبان‌های گوناگون درباره مرته‌ها، سیک‌ها و... هم داشته‌اند. این آثار که هیچ‌یک را نمی‌توان تاریخ در شمار آورد، مطالب اولیه و شواهدی مهم برای تاریخ‌نویسی در خود دارند. بعدها تاریخ‌نگاران مسلمان از آگاهی‌های این آثار، برای نگارش یا اصلاح تاریخ‌های خود، بسیار بهره بردند. با پیدایی و گسترش اسلام در شبه‌قاره، تاریخ‌نویسی مسلمانان با گستردگی و گوناگونی‌اش که تاریخ‌ها (مغازی، تاریخ‌های اسلام)، زندگینامه‌ها (زندگینامه‌های پیامبر، انساب، طبقات) و نامه‌ها را در برداشت، با وقایع‌نگاری دقیق و نیز با ویژگی‌هایی که از دو سنت تاریخ‌نویسی عربی و ایرانی در خود داشت، الگویی برای تاریخ‌نویسی شبه‌قاره در سده میانه شد. در آن زمان تاریخ‌نویسان عرب تاریخ را مقوله‌ای عام و پرداختن به آن را نیازمند بررسی دقیق تمام مراتب جامعه،

فرهنگ، سیاست و سازمان‌ها می‌دانستند، حال آن‌که تاریخ‌نویسان ایرانی بیشتر در کار نوشتن تواریخ رسمی بودند و آثارشان تاریخ حاکمان و درباریان بود. تاریخ‌نویسی شبه‌قاره از این هر دو متأثر بود. به هر روی قالب مرتب به ترتیب تاریخی، زیر تأثیر تاریخ‌نویسی عربی به ادبیات تاریخی شبه‌قاره راه یافت. گفتنی است زبان تاریخ‌نویسی مسلمانان در سده‌های نخست تنها عربی بود و حتی ایرانیان هم در نگارش تاریخ‌هایشان از آن زبان بهره می‌بردند، اما از سده چهارم هجری که شماری بیشتر از دودمان‌های ایرانی در ایران پس از اسلام به فرمانروایی رسیدند، در ایران و رفته‌رفته در ترکیه، آسیای مرکزی و شبه‌قاره، فارسی زبان ادبیات تاریخی مسلمانان شد. یورش سبکتگین و پسرش محمود به هند شمالی و گشودن لاهور به دست ایشان، سبب راه یافتن زبان فارسی به شبه‌قاره و راه یافتن آگاهی‌هایی درباره تاریخ هند به کتاب‌های فارسی دوره غزنویان شد. تذکره سالار مسعود / تاریخ ملا غزنوی، نوشته ملا محمد غزنوی، از ملازمان محمود غزنوی (۳۸۹-۴۲۱ق) در شرح احوال سالار مسعود غازی (۴۲۴ق)، از سرداران سپاه غزنوی در یورش‌های به هند، زین‌الاکبار، نوشته ابوسعید عبدالحسی گردیزی، در زمان پادشاهی عبدالرشید (۴۴۱-۴۴۴ق)، فرزند محمود غزنوی، و تاریخ بیهقی (۴۵۰-۴۵۱ق) نوشته ابوالفضل بیهقی، تواریخی از این دست به‌شمار می‌آیند که داده‌های اثر بیهقی درباره تاریخ غزنویان در هند را به‌ویژه دارای اهمیت تاریخی دانسته‌اند. گاه از پاره‌ای آگاهی‌ها که از این تواریخ، درباره شبه‌قاره به دست آمده، در هیچ منبعی دیگر سخن نرفته است. پس از مرگ محمود با افتادن مراکز از قلمرو غزنویان به دست سلجوقیان، لاهور که تختگاه اداری هند بود، در کنار غزنه یکی از دو مرکز اساسی امپراتوری غزنوی شد و نخبگان مسلمان آن ناحیه زبان فارسی را برگزیدند. فرزندان و نوادگان محمود بارها به نواحی دیگر هند، مانند مالوه، قنوج، چالندر، برهانپور، آگره و... تاختند. شاعران وابسته به دربار این شاهزادگان غزنوی، مانند ابوالفرج رونی (۴۸۴ق) و مسعود سعد سلمان (۴۳۸-۵۱۵ق) نیز در دیوانشان آگاهی‌هایی تاریخی درباره اوضاع سیاسی و جغرافیایی آن روزگار هند به دست داده‌اند. پس از آن با غلبه شهاب‌الدین محمد غوری بر متصرفات غزنویان در هند شمالی و لشکرکشی او در ۵۸۸ق به دهلی که زمینه برقراری سلطنت مستقل اسلامی در شبه‌قاره (۶۰۲ق) را به دست قطب‌الدین ایبک (۶۰۲-۶۰۷ق)،

غلام محمد غوری، فراهم کرد، زبان، ادب، فرهنگ و تمدن ایرانی در شبه‌قاره بیش از پیش رواج یافت و زبان فارسی در این سرزمین برای نوشتن تواریخ بسیاری به کار گرفته شد. البته در این دوره (دوره سلاطین دهلی) نیز پاره‌ای آثار، نه دقیقاً تاریخی، اما با آگاهی‌هایی سودمند برای تاریخ‌نویسی، نوشته شدند. از آن میان به زندگینامه‌های خودنوشت و خاطرات شاهان و درباریان، مانند فتوحات فیروزشاهی و مجموعه زندگینامه‌های شاعران و مشایخ آن روزگار و ملفوظات و مکتوبات ایشان، مانند دلایل العارفين که مجموعه گفتارهای شیخ معین‌الدین چشتی و فواید السالکین که مجموعه گفتارهای قطب‌الدین بختیار کاکلی است و جز این‌ها، که پاره‌ای مطالب را درباره زندگی اجتماعی - مذهبی مردم روزگارشان به دست می‌دهند، باید اشاره کرد. از سویی دیگر تاریخ‌نویسی علمی تر هم در شبه‌قاره با روی کار آمدن حکومت مسلمانان شکل گرفت، چنان که تاریخ‌نویسی را در شبه‌قاره هدیه ترکان ایرانی شده سلسله غلامان دانسته‌اند. تاج‌المآثر اثر تاج‌الدین حسن نظامی نخستین تاریخ‌نویس هند به زبان فارسی است و تألیف آن در زمان قطب‌الدین ایبک آغاز شد. طبقات ناصری اثر منهاج سراج جوزجانی نیز از نخستین تاریخ‌های فارسی این دوره بود که در ۶۵۸ق در شبه‌قاره نوشته شد. این هر دو اثر و بسیاری دیگر از نخستین تاریخ‌های این دوره به دست ایرانیانی نوشته شدند که به شبه‌قاره کوچیده بودند. تواریخ فارسی این دوره از منابع اساسی و گاه تنها منبع برای برخی بررسی‌ها در تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هند سده میانه هستند. به هر روی تاریخ‌نویسی دوره اسلامی در هند با گرایش‌های ویژه‌اش به اسلام و زبان فارسی، آثاری دست‌کم در سه گروه تاریخ عمومی اسلام، تاریخ دودمانی (به سبب تأثیرپذیری از تاریخ‌نویسی ایرانی) و تاریخ ناحیه‌ای (درباره نواحی شمالی هند که اسلام به آن‌جاها راه یافته بود) را در هر دو قالب نظم و نثر در برداشت. از ویژگی‌های تاریخ‌نویسی شبه‌قاره در دوره اسلامی به دیدگاه مذهبی و اخلاقی تاریخ‌نویسان آن می‌توان اشاره کرد. ایشان بیش از آن‌که انسان‌ها و اعمال آزادانه آن‌ها را سازنده تاریخ بدانند، به مشیت الهی اعتقاد داشتند و از این‌رو به تمام جنبه‌های حقیقت علاقه‌ای نداشته تنها به بخشی از رویدادها می‌پرداختند که فرضیه‌های مذهبی آن‌ها را تأیید می‌کرد. گاه تأکیدشان بر رویه تعلیمی آثارشان برخی تحریف‌ها را در شرح واقعیت‌ها در پی داشت. برنی، امیرخسرو، ابوالفضل و نظام‌الدین را از این دست

تاریخ‌نویسان و حمایت ابوالفضل را از ادعای اقتدار روحانی و دنیوی جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) نمونه‌ای از این گرایش‌ها دانسته‌اند. البته این نکته نیز در خور توجه است که بیشتر تاریخ‌نویسان این دوره از اعضای خانواده شاهی یا از درباریان بودند. گرچه این درباریان خاستگاه‌ها و طبقه‌های گوناگون داشتند، اما انتساب آن‌ها به دربار سبب آن بود که در نوشتن آثارشان، برای دریافت صله یا کسب خوشنودی حاکمان، به پاره‌ای تحریف‌ها یا جانبداری‌ها تن دهند. تاریخ‌های این دوره، مانند آثار ایرانی همروزگارشان، به هر دو سبک مصنوع و ساده نوشته شده‌اند. برخی تواریخ مانند تاریخ علایی نوشته امیر خسرو دهلوی نثری مصنوع و برخی مانند تاریخ مبارک‌شاهی اثر یحیی سرهندی سبکی ساده و بی‌تکلف داشتند. با بنیاد گرفتن سلسله تیموریان در شبه‌قاره (۹۳۲-۱۲۷۴ق) تاریخ‌نویسی در این سرزمین رونقی دیگر گرفت. تاریخ نزد مغولان که همواره از آن در بزرگداشت جهان‌گشایی‌هایشان بهره می‌بردند، از برجسته‌ترین علوم بود و در دوره ایشان، تاریخ‌نویسی در ایران، ماوراءالنهر و شبه‌قاره، بیشترین رونق را داشت. شمار بسیار تاریخ‌های برجسته که در دوره حکومت مغولان در این نواحی نوشته شدند، تواریخی مانند تاریخ جهانگشای جوینی (۶۵۸ق)، طبقات ناصری اثر منهای سراج جوزجانی، تاریخ و صاف (۶۹۱-۷۱۲ق) اثر و صاف‌الحضره، جامع‌التواریخ (۷۰۰-۷۱۰ق) اثر رشیدالدین فضل‌الله، تاریخ بناکتی (۷۱۷ق) نوشته فخر بناکتی، ظفرنامه (۷۲۰-۷۳۵ق) و تاریخ گزیده (۷۳۰ق) آثار حمدالله مستوفی، روضة الصفا (۸۹۹-۹۰۳ق) اثر میرخواند و حبیب‌السیر (۹۲۷-۹۳۰ق) اثر خواندمیر، گواه این مدعا هستند. در شبه‌قاره گرایش‌های شاهان و شاهزادگان تیموری به تاریخ‌نویسی چنان بود که جز آن که مورخان بزرگ زمانشان را به نوشتن تاریخ وامی داشتند، خود نیز در نوشتن تاریخ رویدادهای مهم روزگارشان می‌کوشیدند. بابر، جهانگیر، گلبدن بیگم، میرزا حیدر و اظفیری گورکانی از این شمارند. آغاز دوره تیموریان در شبه‌قاره با برچیده شدن بساط این دودمان از ایران و آغاز دوره صفوی همزمان بود و به سبب کم‌توجهی صفویان به علم و ادب از سویی و سخاوت شاهان و شاهزادگان تیموری برای آن‌ها، دربار تیموریان پذیرای بسیاری از ادبا و دانشمندان ایرانی شد. نخستین تاریخ‌های فارسی شبه‌قاره در دوره تیموریان به دست برخی از همین نویسندگان کوچیده به هند، مانند زین‌الدین خوافی نویسنده طبقات بابر و

خواندمیر نویسنده قانون همایونی، نوشته شده‌اند. تأثیر تواریخ دوره تیموریان ایران (۷۷۱-۹۱۱ق) در آثار نویسندگان بومی یا ایرانی دوره تیموریان شبه‌قاره آشکار است. نقل آگاهی‌های ظفرنامه (۸۲۸ق) نوشته شرف‌الدین علی یزدی، در اکبرنامه، شاه‌جهان‌نامه و جز آن‌ها و نیز تأثیرپذیری زین‌الدین خوافی در نگارش طبقات بابر، ابوالفضل علامی در اکبرنامه، عبدالحمید لاهوری در شاه‌جهان‌نامه و محمدکاظم در عالمگیرنامه از نثر فنی آن، نمونه‌هایی از تأثیرپذیری تاریخ‌نویسی شبه‌قاره، در دوره تیموریان، از ادبیات تاریخی ایران است. اگر چند باگسترش مذهب شیعه در ایران، از زمان صفویان، تاریخ‌نویسی ایران و هند رفته‌رفته از یکدیگر جدا شدند. در برابر تاریخ‌نویسی دوره سلطنت دهلی که بیشتر بر ویژگی‌های ادبیات تاریخی بیرون از مرزهای هند استوار بود، در دوره تیموریان، در کنار سنت‌های تاریخ‌نویسی دوره سلطنت دهلی، مانند نوشتن تواریخ ناحیه‌ای (محلی) و عمومی، بسیاری سنت‌های نو شکل گرفتند که برآمده از تاریخ‌نویسی داخل شبه‌قاره بودند. زندگی‌نامه‌های خودنوشت و خاطرات بسیاری به قلم شاهان و شاهزادگان تیموری در این دوره نوشته شدند که اگر چند ممکن است آن‌ها را دقیقاً تاریخ ندانیم، اما در میان آثار تاریخی برجستگی ویژه دارند و تاریخ‌نویسی دوره تیموریان نیز به آن‌ها شناخته است. در کنار تواریخ یا وقایع‌نگاری‌های رسمی تاریخ‌نویسان دربار و تاریخ‌های غیررسمی این دوره، به برخی از مهم‌ترین این آثار خواهیم پرداخت. افزون بر این‌ها، سنت‌ها و گونه‌هایی دیگر از آثار تاریخی در این دوره شکل گرفتند که تنها از این رو برای تاریخ‌نویسی اهمیت دارند که آگاهی‌هایی گاه اندک اما مفید از روزگار تیموریان، زندگی اجتماعی و مطالبی درباره اداره کشور در روزگار ایشان به دست می‌دهند. زندگی‌نامه‌های تاریخی، جز زندگی‌نامه‌های خودنوشت شاهان، که خاطرات نجیب و درباریان، بزرگان سیاسی و نظامی و نیز فرهنگ‌های زندگی‌نامه‌ای را دربردارند و درون‌مایه آن‌ها از شرح مرتب رویدادها فراتر رفته، با بررسی‌ها و تفسیرها تفکری تاریخی را پی می‌گیرند، یادداشت‌های رسمی، فرمان‌ها و گزارش‌های خبری روزانه دربار سلاطین، مجموعه نامه‌های رسمی یا خصوصی و سالنامه‌های اداری / دستورالعمل‌ها، که آگاهی‌هایی مستند را درباره شیوه اداره کشور، قوانین مالیاتی، سازمان‌ها و وظایف دفترداران آن روزگار در اختیار می‌گذارند، از این دستند. لطایف‌الآخبار (۱۰۶۳ق) نوشته رشیدخان، فتحیه عبریه (۱۰۷۲-۱۰۷۳ق)

نوشته شهاب‌الدین طالش که خاطرات نظامیان یا وابستگان آن‌ها بودند، سیرالعارفین* نوشته درویش جمالی در دوره همایون، اخبارالاکهار* (۹۹۹ق) نوشته شیخ‌عبدالحق دهلوی، ریاض‌الاولیا (۱۰۹۰ق) نوشته بختاورخان، که زندگینامه‌های عرفا و اولیا هستند، مآثر رحیمی* (۱۰۲۵ق) نوشته عبدالباقی نهاوندی، در زندگینامه میرزا عبدالرحیم خان‌خانان (- ۱۰۳۶ق) و یادکرد سلاطین قراقویونلو که نیاکان خان بودند، مآثر الامرا* (۱۱۵۵-۱۱۹۴ق) نوشته صمصام‌الدوله شاهنوازخان، تذکره مفصل امرای زمان جلال‌الدین اکبر گورکانی تا محمدشاه، ذخیره الخوانین* (۱۰۶۰-۱۰۶۱ق) نوشته فرید بهکری، فرهنگ زندگینامه‌های نجبای مغول دوره‌های جلال‌الدین اکبر گورکانی، جهانگیر و شاه‌جهان، تذکره الامرا* (۱۱۵۵-۱۱۶۰ق) نوشته کیول‌رام، انشای ابوالفضل (۱۰۱۱ق) گردآورده عبدالصمد، آداب عالمگیری* (۱۱۱۵ق) گردآورده قابل‌خان و انبالوی، کلمات طیبات گردآورده محمدصلاح جعفری، رقعات عالمگیری، ضوابط عالمگیری درباره قوانین دوره اورنگ‌زیب عالمگیر، حقیقت‌های هندوستان* (۱۲۰۴ق) نوشته لچهمی‌نراین شفیق، در تاریخ، جغرافیا و مطالبی اداری درباره صوبه‌های گوناگون هندوستان و دکن، دیوان پسند نوشته چهرتمل که دفتری رسمی با مطالبی درباره اداره کشور و گردآوری مالیات است، و هدایت‌القوانین نوشته هدایت‌الله، درباره وظایف منصب‌داران سطوح گوناگون و شیوه اداره سازمان‌ها، نمونه‌های آثار نیمه‌تاریخی فارسی دوره تیموریان هستند. شماری دیگر از آثار نیمه‌تاریخی این دوره ترجمه فارسی آثار سنسکریت هستند که آن‌ها را در زمان جلال‌الدین اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴ق) به فارسی برگردانیده‌اند. اما دسته‌بندی تاریخ‌های فارسی دوره تیموریان از این قرارند: تواریخ رسمی که زیر تأثیر سنت‌های تاریخ‌نویسی مغولی، بر اساس اسناد دولتی و به قلم تاریخ‌نویسان رسمی دربار، زیر نظارت دربار، با دیدگاه‌های دولتی و نثری متکلف نوشته شده‌اند؛ تواریخ غیررسمی که به فرمان پادشاهی نوشته نمی‌شدند؛ تواریخ‌های عمومی، با آگاهی‌هایی سودمند درباره صفویان ایران و تیموریان شبه‌قاره که بیشتر به سبک ساده و روان نوشته شده‌اند؛ تاریخ‌های دودمانی؛ تاریخ‌های محلی / ناحیه‌ای که به سبب پیروزی‌های جلال‌الدین اکبر و گشودن نواحی گوناگون و ادامه این پیروزی‌ها در زمان جانشینان او، در این دوره فراوان نوشته شدند و مطالبی درباره چگونگی این نبردها، اوضاع سیاسی،

اجتماعی، فرهنگی و گاه شرح حال بزرگان آن سرزمین‌ها را دربرداشتند؛ تاریخ‌های منظوم که این‌ها نیز نخستین‌بار در دوره جلال‌الدین اکبر سروده شدند؛ تک‌نگاری‌ها که درباره یک رویداد تاریخی هستند. گفتنی است در میان تاریخ‌های دوره‌ای این عصر، آثاری هم به دست افغان‌ها یا گروهی از تربیت‌یافتگان پادشاهان افغان که پس از فروپاشی پادشاهی ایشان به خدمت تیموریان درآمده بودند، درباره دودمان‌های افغان دوره سلطنت - لودیان و سورها - نوشته شدند که کهن‌ترین تاریخ‌های برجای مانده درباره این دودمان‌ها هستند، زیرا تاریخی که در روزگار فرمانروایی این پادشاهان درباره ایشان نوشته شده باشد، به دست نمانده است. این آثار بدون لحنی جانبدارانه از شاهان تیموری یا افغان، به نثری ساده و روان نوشته شده‌اند. دقت در روایت مرتب رویدادها بر اساس ترتیب تاریخی که از ویژگی‌های تواریخ فارسی دوره تیموریان است، از آن روی است که بسیاری از این آثار، به ویژه تواریخ رسمی، بر اساس اسناد و مدارک دربار شاهان نوشته شده‌اند. برخلاف تاریخ‌نویسان دوره سلطنت که بیشترشان از خاندان شاهی، اشرف یا درباریان بودند، بیشتر تاریخ‌نویسان دوره مغول از روشنفکران و دانش‌آموختگان طبقه متوسط بوده با نوشتن آثارشان در پی آن نبودند که کسب سود، تحسین و تقدیر کنند. این تغییر موقعیت، تغییر دیدگاه را نیز در پی داشت. تاریخ‌نویسان دوره تیموری در تدوین آثارشان کم‌تر بر مشیت الهی و بیشتر بر مسائل بشری تأکید داشتند. با پرداختن ایشان به رویدادها و کارهای سیاسی، اداری و نظامی در آثارشان، از اعتبار اخلاق و تأثیر تعلیمی مورد نظر تاریخ‌نویسان دوره پیشین، کاسته شد. اما سبک نگارش تاریخ‌نویسان این دوره با دوره سلطنت دهلی چندان تفاوت نداشت و در این دوره نیز به تناوب آثاری به هر دو سبک مصنوع یا ساده و گاه به سبکی درآمیخته از هر دو شیوه نوشته شد. در دوره تیموریان گرایش بیشتر به ساده‌نویسی بود، اما گاه برخی نویسندگان، بسته به سلیقه خود یا شاه وقت، یکی از دو سبک را برگزیده‌اند. در دوره بابر و همایون با وجود گرایش این دو به تاریخ‌نویسی و دعوتشان از برخی مورخان سرزمین‌های دیگر به هند، به سبب نبردها و آشوب‌های بسیار که مجال پرداختن و حمایت بیشتر از امور فرهنگی و علمی را از ایشان گرفت، تاریخ‌نویسی چندان رونق نگرفت. روند روبه‌رشد تاریخ‌نویسی فارسی در شبه‌قاره، در دوره تیموریان، به ویژه از زمان پادشاهی اکبر آغاز شد و تا زمان اورنگ‌زیب ادامه یافت.

در دورهٔ اکبر با حمایت او از هندوان، شماری تاریخ‌نویس هندو نیز به نوشتن آثار فارسی روی آوردند. دروهٔ جهانگیر به‌شمار بسیار تاریخ‌نویسان ایرانی‌اش و آغاز گرایش تاریخ‌نویسانش به اصول تاریخ‌نویسی شناخته‌است. دقت در دست‌یابی به اسناد و ترتیب رویدادها، ارزیابی، بررسی انتقادی و یادکرد منابع آثار به‌ویژه از این دوره در کانون توجه تاریخ‌نویسان شبه‌قاره قرار گرفت و در بهبود کیفیت تاریخ‌نویسی آن ناحیه مؤثر افتاد. در دورهٔ شاه‌جهان رونق مکتب هند و ایرانی در تمام شاخه‌های ادب و هنر این سرزمین، بر تاریخ‌نویسی نیز تأثیر گذاشت و تاریخ‌های فارسی بسیاری نوشته‌شد. اما از این دوره به‌بعد برخلاف دورهٔ جهانگیر، شمار نویسندگان هندوی تواریخ فارسی از تاریخ‌نویسان ایرانی فزونی گرفت. این دوره به بیشترین شمار تاریخ‌های رسمی‌اش شناخته‌است و تاریخ‌نویسان رسمی آن برای نزدیک‌شدن به سلیقهٔ شاه‌جهان که می‌خواست تواریخ روزگار او شکوه و جلال پادشاهی او را بازتاباند، از نثری متکلف و مصنوع بهره‌برده‌اند. هم از این‌روی، در این دوره رونق تواریخ دوره‌ای بیش از تواریخ عمومی بود. وقایع‌نگاری‌های نظامی هم از تواریخ پرشمار این دوره‌اند. گفتنی است، تواریخ دورهٔ شاه‌جهان به پختگی و دقت در پرداخت و نقل جزئیات و اسناد نیز ویژه‌اند. با این‌که از آغاز دههٔ دوم پادشاهی اورنگ‌زیب حمایت دربار از تاریخ‌نویسان برداشته و تاریخ‌نویسی رسمی از شبه‌قاره برچیده شد، بیشتر و بهترین تاریخ‌های فارسی در زمان او نوشته شدند. حامیان تاریخ‌نویسان این دوره بیشتر شاهزادگان و امیران بودند. بی‌علاقگی اورنگ‌زیب به تواریخ رسمی، زمینه‌ای مناسب برای تاریخ‌نویسان زمانش فراهم کرد تا آثارشان از جانبداری و اغراق‌گویی تواریخ پیشین دور بماند. با پایان گرفتن دورهٔ شاه‌جهان، گرایش به نوشتن تواریخ عمومی و نوشتن به نثر ساده و روان دوباره رونق گرفت. از این‌روی، تواریخی که در اوایل دورهٔ اورنگ‌زیب نوشته شدند، به تأثیر از نثر منشیان دربار شاه‌جهان متکلف و مطمئن هستند، اما رفته‌رفته نثر تواریخ این دوره به‌سادگی گراییده‌است. دودمان تیموریان پس از اورنگ‌زیب رفته‌رفته رو به زوال رفت و یورش خارجیان، پیدایی استان‌های مستقل و فزونی گرفتن نقش مرته‌ها، سیک‌ها، راجپوت‌ها، جات‌ها، فرانسویان و انگلیسی‌ها، به برآمدن کمپانی هند شرقی انگلیس و قدرت سیاسی آن در بنگال انجامید، اما حتی در این دورهٔ زوال هم تاریخ‌هایی بسیار، در

همان انواع برشمرده نوشته‌شد. سده‌های میانه در شبه‌قاره را سال‌های میان‌گشودن شمال هند به دست ترکان، در سدهٔ هفتم، تا سدهٔ دوازدهم هجری که زمان تسلط بریتانیایی‌ها بر بنگال است، برشمرده‌اند. تاریخ‌نویسی فارسی این دوره کم‌تر آثار علمی و تفسیری، و بیشتر تواریخی درباری، تعلیمی و مذهبی را دربردارد که در بزرگداشت اسلام، حاکمان، وزرا و درباریان نوشته شده‌اند. اما چنان‌که گفته آمد، در کنار این تاریخ‌ها، پاره‌ای آثار دیگر نیز، با ویژگی‌های نو، به‌دست پیشروان تاریخ‌نویسی نوین در شبه‌قاره نوشته‌شد. اعتقاد برنی به این‌که تاریخ هنر و علم است - در کنار اعتقادش به جنبهٔ عبرت‌انگیز تاریخ، کیفر همیشگی شرارت و پیروزی همیشگی فضیلت - سبب شده تاریخ فیروزشاهی او با وجود جنبه‌های تعلیمی‌اش، به پژوهشی تاریخی نزدیک شود. پاره‌ای آگاهی‌ها، فراتر از آنچه در تواریخ رسمی آمده، در نسخهٔ دلگشا ارائه شده که به این اثر بهیم‌سین بسرخسی ویژگی‌های یک تاریخ اجتماعی را داده‌است. ویژگی‌هایی از این دست، نمودهای گرایش به تاریخ‌نویسی نوین در سدهٔ میانه، در شبه‌قاره بودند. از آن‌رو که تاریخ‌نویسی نوین و علمی با اسلام و در سدهٔ میانه به این سرزمین راه یافت، دسته‌بندی درون‌مایهٔ آثار تاریخی فارسی شبه‌قاره را از این دوره باید در نظر گرفت.

۱) چنان‌که گفته آمد، نخستین اشکال تاریخ‌نویسی اسلامی منقبت‌سرایی‌ها، سیر و مغازی بودند. شماری از این دست آثار، به زبان فارسی، که نگارش آن‌ها در شبه‌قاره با گسترش اسلام در این سرزمین رونق گرفت، از این قرارند: ۱- سیرت‌النبی (اواخر ۹۴۱ق) نوشتهٔ میرعبدالاول زیدپوری جونپوری (- ۹۶۸ق)، در ده باب که دست‌نویسی از آن به شمارهٔ ۴۶۹۶/۱۶۴۶ در گنجینهٔ شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود. ۲- مغازی‌النبی (۱۰۰۰ق) که مثنوی حماسی و دینی سرودهٔ صرفی کشمیری است و مطالبی دربارهٔ ولادت حضرت محمد (ص)، زندگی ایشان و شرح رویدادهایی از نبردهایی که پیامبر خود در آن‌ها شرکت داشت، دربردارد و بارها و از آن‌شمار در ۱۸۷۹، ۱۸۸۸ و ۱۸۹۹م، در لاهور چاپ سنگی شده‌است. ۳- جذب‌القلوب الی دیارالمحبوب (مدینه ۹۹۸ - دهلی ۱۰۰۱ق)، به عربی، نوشتهٔ شیخ عبدالحق محدث دهلوی (۹۵۸-۱۰۵۲ق)، در تاریخ و جغرافیای مدینه و رویدادهای زندگی پیامبر (ص)، در هفده باب. این اثر در واقع ترجمه و گزیدهٔ خلاصه‌الوفا نوشتهٔ نورالدین علی سمهوری (- ۹۱۱ق)

محمدرفیع باذل مشهدی دهلوی که مثنوی حماسی در چهل هزار بیت درباره زندگی پیامبر (ص)، تاریخ خلفا، تا قتل خلیفه سوم است. باذل می‌خواست این اثر را تا شهادت حضرت علی (ع) ادامه دهد، اما به سبب ضعف و پیری آن را ناتمام رها کرد. این اثر بیش از آن که ارزش تاریخی داشته باشد، ارزش ادبی دارد. حمله حیدری نخستین بار در دو جلد به چاپ سنگی رسیده است (لکهنو، ۱۲۶۸ ش). ۱۱- احزان الصدور، نوشته نواب صدرالدین محمدخان دهلوی، متخلص به فایز (ز ۱۱۵۱ ق)، در تاریخ و سیره پیامبر (ص) و خاندان ایشان، به ویژه رویداد کربلا، در ده اندوه. دست‌نویسی از این اثر به شماره 1083/Pell/92 در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود. ۱۲- سراج‌المجالس، نوشته محمد نورکوهاتی، از نویسندگان نیمه سده دوازدهم هجری، در سی باب که مطالبی درباره توبه آدم، نوح، هود، ابراهیم (ع)، تولد، معراج و معجزه‌های حضرت محمد (ص)، خلافت حضرت علی (ع)، معاویه، جنگ حنین، جنگ صفین، جنگ جمل، خلافت ابوبکر، عمر و عثمان دارد. دست‌نویسی از این اثر به شماره ۶۶۴۶ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگهداری می‌شود. ۱۳- امام‌نامه (۱۱۹۳ ق)، حماسه‌ای دینی، سروده اکرم، از مردم گورالی، نزدیک گجرات پنجاب پاکستان، که مطالبی درباره وفات حضرت محمد (ص)، خلافت ابوبکر، عمر، عثمان، امام علی (ع)، امام حسن (ع)، امام حسین (ع)، شهادت ایشان و محمد حنفیه دارد. دست‌نویسی از این اثر به شماره H-60/7805 در گنجینه آذر کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود. ۱۴- مثنوی مختارنامه (۱۱۹۴ ق)، سروده میرعلی شیر قانع تتوی (- ۱۲۰۳ ق)، درباره جنبش مختار ثقفی (- ۶۴ ق) که دست‌نویسی از این اثر در کتابخانه انجمن ادبی سندی، در حیدرآباد نگهداری می‌شود. ۱۵- مثنوی حماسی فتوح عمر (۱۲۱۰-۱۲۱۱ ق)، سروده آصف تهائسری، درباره تاریخ صدر اسلام که دست‌نویسی از این اثر به شماره 7618-0-403 در گنجینه آذر کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود. ۱۶- گلشن شهدا (۱۲۲۵ ق)، سروده فضل کریم بتالوی در سرگذشت امامان و خاندان ایشان که دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های 4009Spi/VI125 در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور و ۵۷۰۹/۲۳۹۰ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود. ۱۷- تحفة السلاطین، نوشته ملا احمد هالایی سندی در تواریخ و سیر پیامبران از آدم تا حضرت محمد (ص) که به نام میر

است که در دوره جلال‌الدین اکبر به فارسی نوشته شده است و مطالبی درباره نام‌های این شهر، ساختمان برخی مساجد، چاه‌ها و امساکن آن، و درباره کوه احد و شهیدان آن دارد. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۸۴۴۴، ۸۱۳۱، ۴۰۴۴ در کتابخانه گنج‌بخش، در اسلام‌آباد و با شماره 2475/pi III/7B در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود. ۴- پیغامبرنامه (۱۰۵۰ ق)، سروده ملا مسیحی پانی‌پتی، از شاعران بلندآوازه دوره شاه‌جهان. این مثنوی حماسی در سرگذشت پیامبر (ص) است و دست‌نویسی از آن به شماره 888/PF II/16 در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود. ۵- مرآت‌الاسرار (۱۰۶۵ ق)، نوشته عبدالرحمان چشتی، درباره پیامبر (ص)، خلفای راشدین و امامان است و دست‌نویسی از آن به شماره ۳۸۸۸/۸۵۵/۳ در گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود. ۶- مناقب مرتضوی، سروده میرمحمد صالح ترمذی (- ۱۰۶۱ ق)، در شرح احوال حضرت علی (ع). شاعر داروغه کتابخانه شاه‌جهان بوده و این منظومه مذهبی و تاریخی را در روزگار هم‌او سروده است. دست‌نویسی از آن به شماره ۴۹۴ در کتابخانه بانکپور نگهداری می‌شود. ۷- مدارج‌النبو و درجات‌الفتوة، نوشته عبدالحق محدث دهلوی (۹۵۸-۱۰۵۲ ق) در یک مقدمه، پنج قسم و یک تکمله. قسم نخست آن در فضایل و کمالات در یازده باب، قسم دوم در نسب در چهارباب، قسم سوم در رویدادهای زندگی ایشان، سال به سال، بدون باب‌بندی و با سریندهای وصل، قسم چهارم در بیماری و مرگ ایشان در سه باب، قسم پنجم درباره فرزندان و همسران ایشان در یازده باب، و تکمله که در صفات ایشان است. این اثر که از مهم‌ترین و جامع‌ترین کتاب‌های فارسی در سیرت و مغازی حضرت محمد (ص) است، بارها و از آن‌شمار در ۱۲۷۴ ق در هند، ۱۸۶۷ م / ۱۲۸۳ ق در لکنو، در دو جلد به چاپ رسیده است. ۸- ذکرالحسین (۱۰۷۹ ق)، نوشته عبدالشکور تتوی، از نویسندگان بلندآوازه دوره اورنگ‌زیب، درباره زندگی امام حسین (ع) از تولد تا شهادت که دست‌نویسی از آن به شماره ۴۳۵۷/۱۳۰۵ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب نگهداری می‌شود. ۹- احسن‌السير (۱۱۱۴ ق)، نوشته محمدکاسم شوشتری که در دستگاه سپهدارخان، برادرزاده اورنگ‌زیب، خدمت می‌کرد. این اثر در تاریخ پیامبران، خلفا و امامان در یک مقدمه و پنج رکن است و دست‌نویسی از آن در کتابخانه آصفیه نگهداری می‌شود. ۱۰- حمله حیدری * (۱۱۱۹ ق)، سروده

محمدحسین علی‌خان تالپور نوشته شده است. دست‌نویسی از این اثر در کتابخانه ایالتی سند، داود پوتا، در حیدرآباد نگه‌داری می‌شود. ۱۸- فتوحات عراق و عجم، سروده نجف‌علی چهچهری (۱۲۹۹ق)، معروف به تاج‌العلماء، از وابستگان دربار نواب محمدعلی‌خان بهادر صولت‌جنگ، فرمانروای محمدآباد تونک، درباره گشودن عراق و ایران به دست سپاهیان عمر. دست‌نویسی از این اثر در کتابخانه ضیاءالحسن نقوی، در راولپندی نگه‌داری می‌شود. ۱۹- فتوحات عراق، نوشته هم‌او، درباره گشودن عراق به دست عمر، به‌نثر. دست‌نویسی از این اثر نیز در کتابخانه ضیاءالحسن نقوی، در راولپندی نگه‌داری می‌شود. ۲۰- تاریخ اسلام، نوشته محمد کلیم‌الله مچھیانوی، از دانشمندان نامی پنجاب در سده سیزدهم هجری، در تاریخ خلفای چهارگانه، خاندان اموی، عباسی و نیز درباره عثمانی، ایران و هند. دست‌نویسی از آن به شماره ۱۵۸ در کتابخانه احمدحسین قلعه‌داری، در گجرات نگه‌داری می‌شود.

۲) موضوعات دیگر تاریخ‌های فارسی شبه‌قاره، در سده‌های میانه، آن‌ها را گذشته از تواریخ اسلامی به دسته‌هایی دیگر، مانند تواریخ عمومی، دودمانی، قومی، ناحیه‌ای و دوره‌ای بخش کرده است. تواریخ عمومی بیشترین آثار و از کهن‌ترین آن‌ها در میان تاریخ‌های پرشمار سده‌های میانه هستند. این آثار خود در دو دسته تاریخ عمومی جهان و تاریخ عمومی هند، در ادبیات تاریخی شبه‌قاره نمود یافته‌اند. ۲- الف) تواریخ عمومی جهان: شماری از تواریخ عمومی جهان که در شبه‌قاره نوشته شده‌اند، از این قرارند: ۱- طبقات ناصری (۶۵۷-۶۵۸ق)، نوشته منهج سراج جوزجانی، در دهلی. این اثر به ابوالمظفر ناصرالدین محمود، شاه دهلی (۶۴۴-۶۶۴ق)، فرزند ایلتمش (۶۰۷-۶۳۳ق)، پیشکش شده است. طبقات ناصری نخستین کتاب در تاریخ جهان است که به فارسی، زیر حمایت یکی از سلاطین دهلی نوشته شده است. نویسنده این اثر از مردم غور بود و پدرانش از ادیبان نیمروز بودند. وی در ۶۲۴ق به هند کوچید و نخست چندی نزد ایلتمش، سپس نزد فرزند او ناصرالدین محمود، قاضی‌القضات بود. منهج سراج که در دستگاه این دو پادشاه به تمام تواریخ معتبر پیش از خود درباره پیامبران، خلفا و پادشاهان دسترسی داشت، در نگارش اثرش از آگاهی‌های آن‌ها بهره برد و آن را در بیست‌وسه طبقه تدوین کرد. برخی از آن‌ها طبقاتی درباره پیامبران و حضرت محمد (ص)، خلفا، بنی‌امیه، بنی‌عباس، پادشاهان ایران پیش از اسلام،

پادشاهان یمن، طاهریان، صفاریان، غزنویان، سلجوقیان، پادشاهان نیمروز، پادشاهان کرد، شنسبانیان غور و تخارستان و غزنه، معزبان هندوستان، سلاطین شمس‌هند، گماشتگان ایشان، و یورش‌های مغولان هستند. آن‌چه درباره غوریان، شاهان هند و مغولان در این اثر آمده، از معتبرترین منابع تاریخی است. منهج سراج با ارزش دادن به جزئیات تاریخی و بهره‌گیری از شیوه تعقلی و نثر ساده و روان، تاریخ‌نویسان نسل‌های پس از خود را زیر تأثیر گرفت و اساس سبک تاریخ‌نویسی هندو-اسلامی را پی ریخت. این اثر را از نخستین تاریخ‌هایی دانسته‌اند که تاریخ‌نویسی منظم فارسی، در شبه‌قاره، با آن‌ها آغاز شده است. بخش‌هایی از این اثر بارها به چاپ رسیده و تمام آن در دو جلد، به کوشش عبدالحمی حبیبی، در ۱۳۴۲-۱۳۴۳ش، در کابل چاپ شده است. ۲- تاریخ محمدی (۸۴۲ق)، نوشته محمد* بهامدخانی، با مطالبی از هجرت پیامبر تا روزگار نگارش، در چهار بخش که بیشتر مطالب سه بخش نخست و پاره‌ای از بخش چهارم آن بر اساس طبقات ناصری است. بخش چهارم این اثر که درباره پادشاهان هند است، جز مطالبی درباره شاهان از قطب‌الدین ایبک تا ناصرالدین محمود که بر اساس طبقات ناصری است، هشت حکومت دیگر را دربردارد که نویسنده از تاریخ فیروزشاهی، اثر ضیاء برنی برگرفته و درباره غیاث‌الدین بلبن، معزالدین کیتباد، جلال‌الدین خلجی، علاء‌الدین خلجی، قطب‌الدین مبارک، غیاث‌الدین تغلق، محمدبن تغلق، کمال‌الدین فیروزشاه (۷۵۲-۷۹۰ق) است. نویسنده خود مطالبی را درباره رویدادهای دوره پس از ۷۵۵ق گردآورده که در این بخش نقل کرده است. مطالب این بخش از تاریخ محمدی که ادامه گزارش دوره فیروزشاه تا آخرین شاه تبار وی است و مطالبی درباره دودمان محلی کالپی که نویسنده در خدمت حاکم آن‌جا بود و گزارش‌هایی درباره چهار دودمان محلی بنیاد گرفته به دست امیران محمدشاه (۷۹۲-۷۹۵ق) در جونپور، گجرات، دهلی و مالوه دارد، در جای دیگر به دست نمی‌آید. با این‌که بهامدخانی در این بخش بیشتر به دودمان‌های کم‌اهمیت پرداخته، اما چون از نوشته‌های همان روزگار است، از منابع مهم تاریخ‌نویسی برای نوشتن درباره آن دوره در شمار آمده. اهمیت دیگر این تاریخ در ارائه زندگینامه‌های برخی صوفیان و شاعران سده‌های هفتم و هشتم هجری هند است که تأکید نویسنده بر برجستگی نقش اجتماعی صاحبان زندگینامه‌ها، ویژگی تازه‌ای به تاریخ‌نویسی فارسی

شبه‌قاره افزوده است. برجستگی دیگر تاریخ محمدی حفظ بخشی بالرش از تاریخ ادبیات شبه‌قاره است که به سبب برجا نماندن دیوان بسیاری از شاعران یاد شده در این اثر، بیم آن می‌رفت که ناشناخته بماند. دست‌نویسی از این اثر به شماره or.137 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۳- تاریخ صدرجهان / طبقات محمودشاهی (پس از ۹۰۷ق)، نوشته ملک‌القضات صدرجهان فیض‌الله* بنبانی، در زمان سفارت نویسنده در بیدر از سوی محمودشاه بایقرا (۸۶۳-۹۱۷ق)، شاه گجرات، در همان جا و به نام هم‌او. نویسنده در این اثر مطالبی در تاریخ جهان و هند پس از اسلام، از آفرینش جهان تا سده نهم هجری، گردآورده آن را در چهار قسم (مقاله) و یک مقاله تدوین کرده است. مقاله نخست آن در دو فرقه، درباره پیامبران از آدم تا اسلام و پادشاهان پیش از اسلام، مقاله دوم درباره خلفای راشدین تا بنی‌عباس و مقاله سوم آن درباره پادشاهان پس از اسلام چند کشور اسلامی است. دو بخش دیگر این اثر نیز یکی درباره بیست و سه تن از شاهان دوره اسلامی هند از قطب‌الدین ایبک (۶۰۲-۶۰۷ق) تا سلطان‌محمدشاه بن فریدخان بن خضرخان (۸۳۷-۸۴۹ق) و دیگری در زندگینامه شاعران عرب و ایرانی، اصحاب پیامبر، تابعان بلندآوازه، و دانشمندان و شیوخ است. اهمیت این اثر در تاریخ‌نویسی فارسی در شبه‌قاره، یکی به سبب ارائه مطالبی درباره سلاطین مصر و سوریه، تا ۷۱۹ق، در مقاله سوم آن است که به نظر می‌رسد نخستین اثر از نوع خود در هند باشد که به تاریخ این دو کشور پرداخته است، و دیگر به سبب مطالبی تازه است که در بخش شاهان دهلی، با دیدی انتقادی نوشته و بدان افزوده است. بخش‌هایی از این اثر در دست‌نویس‌هایی به شماره‌های or.1885 و Add:7629 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود و افزون بر این‌ها بخش شاهان دهلی آن، با مقدمه انگلیسی و تصحیح اقتدار حسین صدیقی، در ۱۹۸۸م در علیگر به چاپ رسیده است. ۴- تاریخ ابراهیمی / تاریخ همایونی / تحفة التواریخ (۹۵۷ق)، نوشته ابراهیم* بن جریر، در مختصر تاریخ عمومی جهان، با مطالبی درباره آدم تا مسیح، فرزندان باستان از لقمان تا بوذرجمهر، پادشاهان ایران باستان، پیامبر اسلام، خلفای اسلامی، دودمان‌های غزنوی تا جانشینان چنگیز (تا ۹۵۶ق)، قراقویونلوها تا صفویان، شاهان دهلی از قطب‌الدین ایبک، شاهان گجرات از مظفرشاه (۷۹۳-۸۱۴ق) و تیمور و جانشینان او تا روزگار نویسنده، به ویژه دوره‌های بابر و همایون (تا

۹۵۶ق) است. این اثر را از تاریخ‌های مهم دوره همایون دانسته‌اند. چون در برخی منابع آمده که این اثر در ۹۳۴ق به بابر پیشکش شده است، گروهی گمان کرده‌اند شاید تاریخ ابراهیمی در زمان بابر کامل شده و بخش مکمل آن در دوره همایون بدان افزوده شده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های N.M.1963-246 در کتابخانه موزه ملی کراچی و شماره H-18/7757 در گنجینه آذر کتابخانه دانشگاه پنجاب نگهداری می‌شود. ۵- تاریخ ایلچی نظام‌شاه* / تاریخ قطبی / خلاصة التواریخ (۹۷۲ق)، نوشته شاه خورشاه (۹۷۲ق) که چندی ایلچی برهان نظام‌شاه یکم، حاکم احمدنگر (۹۱۴-۹۶۱ق)، در دربار شاه‌تیماسب یکم صفوی (۹۳۰-۹۸۴ق) و بعدها در دوره ابراهیم قطب‌شاه (۹۵۷-۹۸۸ق) در دربار قطب‌شاهیان، در گلکنده بود. نویسنده این اثر را در دربار ابراهیم قطب‌شاه، در یک مقدمه، هفت مقاله، هر مقاله در چند گفتار، و یک خاتمه تدوین و به همین پادشاه پیشکش کرده است. چهار مقاله نخست، مانند دیگر تاریخ‌های جهان، با مطالبی از آفرینش جهان و پیامبران آغاز شده بخش‌هایی درباره دودمان‌های شاهی پیش و پس از اسلام، در ایران، یمن، روم، عربستان و فرارود، تا زمان جانشینان هولاکو در ایران و مظفریان را در بر گرفته است. نویسنده در مقاله چهارم افزون بر یادکرد تیمور و جانشینان شاهرخ در ایران، به حکومت بابر، همایون و سال‌های نخست پادشاهی اکبر، تا شورش بیرام‌خان و رویدادهای ۹۷۰ق، نیز پرداخته است. مقاله ششم این اثر درباره ایران و درباره قراقویونلوها، آق‌قویونلوها، شاه اسماعیل و تیماسب صفوی، شاهان طبرستان و روم (ترکیه) است. در مقاله هفتم نیز گفتارهایی درباره سلاطین دهلی، خلجیان بنگال و مندو، شاهان گجرات و بهمنیان دکن آمده است. تاریخ ایلچی نظام‌شاه نیز در خاتمه مطالبی در زندگینامه سادات، دانشمندان، حکما، شاعران و مستشیان دارد. این تاریخ به جزئیاتی که نویسنده از حکومت‌های گیلان و مازندران، بر اساس چشم‌دیده‌های خود در دوره اقامتش در ایران، نقل کرده و گزارشی که از رابطه میان دربارهای شیعه دکن و ایران ارائه کرده، ویژه است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های or.153 و Add:23,513 در کتابخانه موزه بریتانیایی، H71 (56ف) در کتابخانه موزه سالارچنگ در حیدرآباد، ۴۳۲۳ در کتابخانه دانشگاه تهران و ۵۲۳۹ در کتابخانه مجلس تهران نگهداری می‌شود. افزون بر این‌ها، بخش مربوط به حاکمان طبرستان در ۱۸۸۶م، در پاریس

زیر نام تاریخ ایلچی شاه‌دکنی، و از مقاله پنجم، به کوشش سید مجاهد حسین زیدی، در ۱۹۶۵م، در دهلی‌نو به چاپ رسیده است. ۶- مجمع‌ال‌اخبار / مجمع‌ال‌اخبار (۱۰۰۰ق)، نوشته وقوعی* نیشابوری (۱۰۰۲ق) در تاریخ عمومی تا ۱۰۰۰ق، در دو مقاله درباره رویدادهای پیش و پس از اسلام، نویسنده که شاعر، خوش‌نویس، منشی و مورخ ایرانی تبار بود، پس از آن‌که سال‌ها در دستگاه عبدالرحیم خان‌خانان (۹۶۴-۱۰۳۶ق) خدمت کرد، در ۹۹۸ق به آگره، پایتخت تیموریان در آن روزگار، رفت و همان‌جا این اثر را نوشت. دست‌نویسی از این اثر به شماره ۱۱۹ در کتابخانه دیوان هند نگه‌داری می‌شود. ۷- تاریخ مرتضی‌الدهر (۱۰۰۶ق)، نوشته شیخ کبیر (۱۰۲۶ق) که دست‌نویس آن در مجموعه‌ای به شماره 02.1947 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۸- تاریخ الفی* (۹۹۳-۱۰۰۰ق)، در تاریخ سرزمین‌های اسلامی، از رحلت (ده سال پس از هجرت) پیامبر (ص) تا ۱۰۰۰ق که به فرمان جلال‌الدین اکبر، به دست گروهی از تاریخ‌نویسان نوشته شد. غیاث‌الدین نقیب‌خان قزوینی (۱۰۲۳ق)، قاضی احمد تتوی (۹۹۶ق) و میر شاه فتح‌الله شیرازی (۹۹۷ق) تاریخ دو سال نخست و حکیم همام گیلانی (۱۰۰۴ق)، ابراهیم سرهندی (۹۹۴ق) و خواجه نظام‌الدین احمد هروی (۱۰۰۳ق) و عبدالقادر بدایونی تاریخ سال سوم تا سی و پنجم پس از رحلت را نوشتند. پس از آن کار نگارش را به ملا احمد تتوی (کشته در ۹۹۶ق) سپردند. وی به تنهایی رویدادها را از سال سی و ششم تا برآمدن غازان‌خان (۶۹۴-۷۰۳ق)، در دو جلد نوشت. رویدادهای پس از ۶۹۴ تا ۹۹۷ق را نیز آصف‌خان میرزا قوام‌الدین جعفریگ قزوینی (۱۰۲۱ق) نوشت. این دو مورخ را مؤلفان اصلی این اثر دانسته‌اند. در ۱۰۰۰ق بدایونی دو جلد نخست و آصف‌خان جلد سوم آن را تصحیح و مرتب کردند. برخی این اثر را پس از طبقات ناصری جامع‌ترین تاریخ در نوع خود، در شبه‌قاره دانسته‌اند. اهمیت این اثر در آگاهی‌هایی است که از گشودن سند و مولتان، به دست محمدبن قاسم (۹۲ق)، تا پایان اثر و در شرح رویدادهای ۹۸۴ق، در آن ارائه شده و به‌ویژه برای آگاهی‌هایی است که از صد و پنجاه سال آخر به دست می‌دهد. دست‌نویس‌هایی از بخش‌هایی از این اثر به شماره‌های ۱۰۹۲۹ در کتابخانه آستان قدس رضوی، ۲۲۳ در کتابخانه مجلس، ۱۲۲۹ تا ۱۲۳۴ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و جز این‌ها نگه‌داری می‌شود. بخش آخر اثر، رویدادهای

میان ۸۵۰ تا ۹۸۴ق، نیز به کوشش سیدعلی آل داود، در ۱۳۷۸ش، در تهران به چاپ رسیده است. احمد تتوی پس از نوشتن بخشی از اثر، آن را گزیده کرده که دست‌نویسی کهن از آن، به نام احسن‌القصص و دافع‌الغصص، در کتابخانه سیدصادق کمونه در نجف نگه‌داری می‌شود. گویا احمدبن ابوالفتح شریف اصفهانی حایری (ز ۱۲۵۰ق) نیز در این اثر تتوی دست برده و آن را به نام خود کرده که دست‌نویس‌هایی از این خلاصه تاریخ الفی، با همان نام احسن‌القصص، به شماره‌های ۳۹۴۱ و ۴۰۷۴ در کتابخانه ملک، ۱۰۵ تاریخ (۴۱۶۹)، ۱۰۴ (۴۱۶۸) در کتابخانه آستان قدس رضوی، ۷۲۱۹ در کتابخانه سپهسالار و جز آن‌ها نگه‌داری می‌شود. ۹- روضة‌الطاهرین* / تاریخ طاهری (۱۰۱۴ق)، نوشته طاهر محمد سبزواری فرزند عمادالدین حسن، در پنج قسم که هر یک به باب‌هایی و آن‌ها نیز به چند فصل بخش شده‌اند. نثر ساده، تدوین منظم مطالب، بهره‌گیری از منابع سنسکریت ترجمه شده در دوره جلال‌الدین اکبر برای یادکرد تاریخ هند پیش از اسلام، برای نخستین بار در میان تواریخ عمومی شبه‌قاره که در دوره اسلامی نوشته شده، از ویژگی‌های برجسته این اثر است. بخش‌های چهارم و پنجم این اثر، درباره شبه‌قاره، به‌ویژه مطالب دوره جلال‌الدین اکبر و روزگار مؤلف بخش‌های مستند و باارزش‌تر روضة‌الطاهرین هستند. دست‌نویس‌های بسیار از این اثر باقی‌مانده که از آن شمار است نسخه‌ای که به شماره ۲۵۶ در کتابخانه مجلس نگه‌داری می‌شود. ۱۰- احسن‌التواریخ / منتخب‌التواریخ (ح ۱۰۱۹ق)، نوشته حسن بیگ خاکی* شیرازی، در تاریخ مختصر جهان، نویسنده که از ایرانیان کوچیده به هند بود و در دوره جلال‌الدین اکبر و جهانگیر مناصبی در گجرات و بهار داشت، کار نگارش این اثر را در دوره جلال‌الدین اکبر آغاز کرد و در ۱۰۱۹ق، در دوره جهانگیر، به پایان برد. وی تا ۱۰۲۱ق مطالبی به اثرش می‌افزود. این اثر در چهار بخش مقدمه، تاریخ جهان پیش از اسلام، تاریخ جهان پس از اسلام و تاریخ عمومی هند تدوین شده و در پایان هر دوره از بزرگان سیاسی، ادبی و علمی آن یاد شده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۳۷۳۴ در کتابخانه دیوان هند، ۴۲۹۰، ۴۲۹۱ در کتابخانه لنینگراد، or.2051, or.1649 در کتابخانه موزه بریتانیایی و جز این‌ها نگه‌داری می‌شود. ۱۱- معدن اخبار احمدی* / معدن اخبار جهانگیری (۱۰۲۰ق)، نوشته احمدبن بهبل بن جمال کنبو، در یک مقدمه و دو باب. باب نخست در تاریخ پیشدادیان تا

نویسنده‌ای ناشناس. این اثر در دورهٔ عبدالله قطب‌شاه (۱۰۳۵-۱۰۸۳ق) و در دربار هم‌او نوشته شد. آخرین رویداد یاد شده در این اثر دربارهٔ گشودن دولت‌آباد، به دست مه‌آباد خان، در ۱۰۴۲ق است، اما گه‌گاه در میان اثر به ۱۰۷۸ق نیز اشاره شده است. تاریخ گنجینه در یک دیباچه و دوازده خزانه تدوین شده است که برخی خزانه‌های آن بخش‌هایی فرعی با نام گنجینه دارند. خزانه دوازدهم این تاریخ عمومی دربارهٔ دودمان‌های حاکم بر دکن، مانند بهمنیان، نظام‌شاهیان تا مرتضی نظام‌شاه (۹۷۲-۹۹۶ق)، عادل‌شاهیان تا سلطان محمد عادل‌شاه (۱۰۳۵-۱۰۶۷ق)، قطب‌شاهیان تا عبدالله قطب‌شاه است. دست‌نویس بخشی از این اثر در مجموعه‌ای به شمارهٔ or.1763 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۶- طراز‌الاکسبار (۱۰۵۲ق)، نوشتهٔ نجم‌الدین احمد بیگ خان اصفهانی، در تاریخ و جغرافیای جهان که در یک افتتاح، دو کتاب، هر کتاب در چند فصل، هر فصل در چند چمن، و یک اختتام است. نویسنده این اثر را در دورهٔ اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) به پایان رساند و به وی پیشکش کرد. دست‌نویس‌هایی از طراز‌الاکسبار به شماره‌های 452/pei/14 در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور، H-13 در گنجینهٔ آذر کتابخانهٔ همین دانشگاه، ۱۳۷ در کتابخانهٔ آصفیه و or.2060 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۷- منتخب‌التواریخ* (۱۰۳۹-۱۰۵۶ق)، نوشتهٔ محمد یوسف اتکی که به شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) پیشکش شده است. این اثر در یک مقدمه، پنج قسم و یک خاتمه و بیشتر بر اساس آثار پیشین نوشته شده است. منتخب‌التواریخ را از جامع‌ترین تواریخ عمومی دورهٔ تیموریان دانسته‌اند. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های Add.16,695, Add.17,967 و or.1773 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی، 768/pei/39 در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور و جز این‌ها نگهداری می‌شود. عبدالشکور فرزند عبدالواسع تتوی در ۱۰۸۴ق گزیده‌ای از این اثر، با نام انتخاب منتخب‌التواریخ تدوین کرد که دست‌نویس آن به شماره‌های ۳۸۸۴ در کتابخانهٔ گنج‌بخش اسلام‌آباد و ۴۶۸۸/۱۶۳۸ در گنجینهٔ شیرانی کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود. ۱۸- افصح‌الاکسبار* (ح ۱۰۶۴ تا ۱۰۶۷ق)، نوشتهٔ محمد باقر تبریزی. نویسنده این اثر را هنگامی نوشت که در خدمت سلطان مراد بخش، پسر شاه‌جهان و صوبه‌دار گجرات (۱۰۶۴-۱۰۶۷ق) بود. افصح‌الاکسبار در خلاصهٔ تاریخ اعراب، ایران تا ۱۰۲۶ق و هند تا تخت‌نشینی

ابراهیم لودی (۹۲۳-۹۳۲ق) و باب دوم در تاریخ تیموریان، از تیمور تا جهانگیر، است که هر باب نیز بخش‌هایی کوچک‌تر با عنوان ذکر دارد. دست‌نویس بخش‌هایی از این اثر به شماره‌های H-105 در گنجینهٔ آذر کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب در لاهور، or.1766 و or.1883 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۲- تاریخ حیدری / مجمع‌التواریخ / زبدة‌التواریخ (۱۰۲۰-۱۰۲۸ق)، نوشتهٔ حیدری* حسینی رازی، در دو جلد. جلد نخست آن در پنج باب دربارهٔ اعراب، ایران، آسیای میانه و آسیای شرقی، غرب، و هند است. جلد دوم آن نیز دربارهٔ حکیمان، دانشمندان و سرایندگان بود که نسخه‌ای از آن باقی نیست. دست‌نویس جلد یکم آن نیز به شماره‌های ۴۱۸، ۴۱۹ در کتابخانهٔ برلین، or.1909 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی و جز آن نگهداری می‌شود. برخی این اثر را رونویسی از تاریخ الفی دانسته‌اند. ۱۳- انفع‌الاکسبار* (۱۰۳۶ق)، نوشتهٔ محمد امین بلخی، از آغاز آفرینش تا روزگار نگارش اثر، به‌ویژه دربارهٔ تیموریان ایران و هند، در یک مقدمه، ده باب و یک خاتمه. نویسنده در خدمت نواب سپه‌دارخان (- ۱۰۵۴ق)، حاکم احمدنگر، بود و این اثر را نیز همان‌جا نوشت. دست‌نویسی از انفع‌الاکسبار به شمارهٔ or.1761 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۴- صبح صادق* (۱۰۴۱-۱۰۴۸ق)، نوشتهٔ میرزا محمد صادق سورتی، نویسندهٔ ایرانی تبار و وقایع‌نگار شاه‌جهان در زمان شاهزادگی او. وی این اثر را در یک مقدمه، چهار مجلد و یک خاتمه، دربارهٔ تاریخ جهان از آفرینش تا زمان تألیف، تدوین کرده است. مجلد نخست آن در هشت مطلع دربارهٔ پیامبران از آدم تا حضرت محمد (ص) و خلفای اسلام تا بنی‌عباس، مجلد دوم در شش مطلع دربارهٔ ملوک اسلام، چنگیز و جانشینانش در ایران و شاهان توران، تیموریان ایران، صفویان، شاهان روم، شام، حجاز، یمن و هند، مجلد سوم در دوازده مطلع در شرح احوال بزرگان از سدهٔ نخست هجری تا زمان نگارش اثر، و مجلد چهارم آن در فهرست مجلدات دیگر همراه با ارائهٔ آگاهی‌های جغرافیایی دربارهٔ نقاط یاد شده در اثر است. ارزش تاریخی این اثر، به‌ویژه به سبب آگاهی‌هایی است که دربارهٔ دورهٔ جهانگیر، دوازده سال نخست پادشاهی شاه‌جهان و روابط تیموریان هند با صفویان ایران و عثمانیان به دست می‌دهد. نثر این اثر پخته و روان است. دست‌نویسی از آن به شمارهٔ or.1728 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۵- تاریخ گنجینه* (نیمهٔ دوم سدهٔ یازدهم هجری)، نوشتهٔ

شاه‌جهان است و در هفت باب تدوین شده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های Or.1751 و Or.138 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۹- تحفة الاخیار / قصة سلاطین متقدمین (۱۰۷۶ق)، نوشته صفی* قزوینی، برای امیر اصالت‌خان (۱۰۷۶ق)، فوج‌دار مرادآباد. نویسنده این اثر را در مرادآباد نوشته و در چهار قسم تدوین کرده است. تنها بخش نخست تحفة الاخیار که در دست است، مطالبی درباره پیامبران، شاهان ایران باستان، روم، سوریه و دیگر اعراب، حضرت محمد (ص)، خلفا، دودمان‌های هم‌روزگار عباسیان در ایران، بنی‌امیه و دودمان‌های پس از آن در اسپانیا، غوریان و غلام‌شاهان در دهلی و خوارزمشاهیان دارد. دست‌نویسی از این اثر به شماره Or.209 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۲۰- مجمل مفصل* (۱۰۷۹ق)، نوشته محمد براری امی، در خلاصه تاریخ جهان از آفرینش تا ۱۰۳۷ق. نویسنده این اثر را در سه باب تدوین کرده است که آگاهی‌هایی کوتاه درباره عربستان، ایران، مصر، افریقا، اسپانیا، ترکستان، مغولستان، افغانستان و شبه‌قاره دارد. دست‌نویس‌هایی از مجمل مفصل در کتابخانه‌های انجمن آسیایی بنگال، به شماره‌های ۱۰۱، ۲۴۲ در کتابخانه بادلیان، و شماره ۳۱۷ در کتابخانه دست‌نویس‌های حکومتی شرقی در مدراس نگهداری می‌شود. ۲۱- جهان‌نامه (گویا پس از ۱۰۹۹ق)، سروده فنایی*، در تاریخ جهان و هند، بر وزن شاهنامه. این اثر که در روزگار اورنگ‌زیب نوشته شده مطالبی درباره پیامبران، شاهان باستان، تاریخ کابل، کشمیر، سند، بنگال، دکن و شمال هند دارد. دست‌نویس جلد نخست جهان‌نامه، درباره آفرینش جهان، پیامبران تا لقمان و شاهان ایران باستان، به شماره Or.334 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۲۲- منتخب البدایع (۱۱۱۵ق)، نوشته محمد* علیم اله‌آبادی، امام و خطیب مسجد دهلی، در هفت بخش. بخش چهارم این اثر درباره مشایخ صوفیه ایران و هند، بخش‌های پنجم و ششم درباره حاکمان مغول در هند و بخش هفتم آن زندگینامه‌های حکما و شاعران است. دست‌نویسی از این اثر در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود. ۲۳- منتخب التواریخ (۱۱۲۰ق)، نوشته جگ* جیون‌داس گجراتی، تاریخ‌نویس دربار اورنگ‌زیب و شاه‌عالم یکم که به فرمان شاه‌عالم نوشته شده است. این اثر مطالبی درباره فرمانروایان تیموری در ایران و شبه‌قاره، از امیر تیمور گورکان تا شاه‌عالم، تاریخ فرمانروایان محلی از دکن تا کشمیر، و نمودار درآمد صوبه‌ها و فرآورده‌های

آن‌ها را در زمان بهادرشاه دارد. در این اثر رویدادهای دوره هر شاه زیر عنوانی ویژه و با رعایت ترتیب تاریخی آمده است. در میان تاریخ‌های فارسی نوشته مورخان هندو در دوره تیموری، نثر جگ‌جیون‌داس در این اثر، پس از چندربهان برهمن، پخته‌ترین نثر فارسی است. ارزش ویژه این اثر در آگاهی‌های تازه‌ای است که نویسنده بر اساس اسناد دولتی و آگاهی‌های شخصی درباره دوره اورنگ‌زیب و بخشی از دوره شاه‌عالم بهادرشاه ارائه کرده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۴۵۱۷ در کتابخانه دیوان هند، Add.7658، Add.26,2536 در کتابخانه موزه بریتانیایی و جز این‌ها نگهداری می‌شود. ۲۴- تاریخ قپچاق‌خانی (۱۱۳۴ق)، نوشته قپچاق‌خان که در حمایت عبدالصمدخان، حاکم پنجاب در روزگار فرخ‌سیر، بود. این اثر در یک فاتحه، پنج باب و یک خاتمه تدوین یافته است و مطالبی درباره پیامبران تا حضرت محمد (ص)، پادشاهان ایران باستان، فرمانروایان عربستان، بین‌النهرین، فرارود، یونان، رم و پاپ‌های رم، هند، چین، حضرت محمد (ص)، خلفا، بنیادگذاران مذاهب چهارگانه، دودمان‌های شاهی پس از اسلام در ایران تا صفویان، شیانیان و جانیان دارد. تاریخ قپچاق‌خانی در ۱۱۳۷ق بازنویسی شده و در ۱۱۳۸ق مطالبی از رویدادهای این سال نیز به آن افزوده شده است. دست‌نویس‌هایی از آن در کتابخانه‌های ملی پاریس، لنینگراد و به شماره ۱۱۷ در کتابخانه بادلیان نگهداری می‌شود. ۲۵- سلطان‌التواریخ (۱۱۳۵ق)، نوشته مهرچند / میرچند فرزند چندربهان که تاریخ جهان از آغاز آفرینش تا ۱۱۳۵ق است. نویسنده این اثر را به نام سیدسلطان‌علی‌خان، از درباریان محمدشاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق)، نوشته است. دست‌نویسی از سلطان‌التواریخ به شماره 1462/pe/153 در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود. ۲۶- برهان‌الفتوح* (۱۱۴۸ق)، نوشته محمد* علی برهانپوری که به نواب برهان‌الملک سید سعادت‌خان، صوبه‌دار اوده، پیشکش شده است. این اثر در یک مقدمه، هجده کتاب و یک خاتمه نوشته شده است. برهان‌الفتوح نسخه نخستین و کوتاه‌تر مرآت‌الصفاء اثر همین نویسنده است. دست‌نویسی از برهان‌الفتوح به شماره Or.1884 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۲۷- تاریخ مفضلی* (نیمه نخست سده دوازدهم هجری)، نوشته مفضل‌خان، از خادمان محمدشاه روشن‌اختر. این اثر مطالبی از آغاز آفرینش تا دوره فرخ‌سیر (۱۱۲۴-۱۱۳۱ق) دارد. تنها نسخه شناخته این اثر در کتابخانه

در یک مقدمه، سه جلد و یک خاتمه تدوین شده است و جلد‌های آن به ترتیب درباره تاریخ جهان از پیش از اسلام تا عباسیان، تیموریان تا محمدشاه، و فرمانروایان هند - به جز تیموریان - است. نویسنده در خاتمه زندگینامه سی صد و بیست تن از شاعران کهن و همروزگارش را آورده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۴۸۰ در کتابخانه بانکپور، or.165 در کتابخانه موزه بریتانیایی و جز آن نگه‌داری می‌شود. ۳۱- فرحت‌الناظرین* (۱۸۴۱ق)، نوشته محمداسلم پسروری / پزشروری انصاری قادری. نویسنده این اثر را به تشویق سرهنگ جنتیل نوشته و به شجاع‌الدوله، نواب اوده، پیشکش کرده است. فرحت‌الناظرین در یک مقدمه، سه مقاله و یک خاتمه تدوین شده است. مقاله نخست در تاریخ جهان، مقاله دوم درباره راجه‌ها و شاهان هند تا ابراهیم لودی و مقاله سوم آن درباره تیموریان هند تا شاه‌عالم (۱۱۱۸-۱۱۲۴ق) است. نویسنده در خاتمه به جغرافیای هند، زندگی دانشمندان، اولیا و خاندان شجاع‌الدوله پرداخته است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۳۹۱۴ در کتابخانه دیوان هند، آکسفورد ۱۱۹ در کتابخانه بادلیان، Add.6945, Add.6943, Add.6942 و or.1746 در کتابخانه موزه بریتانیایی و جز این‌ها نگه‌داری می‌شود. ۳۲- تاریخ محمدی (۱۱۲۴-۱۱۶۰/۱۱۹۰ق)، نوشته محمد* بدخشی، در وقایع‌نگاری رویدادها از هجرت پیامبر اسلام (ص) تا زمان مرگ مؤلف. در منابع، زمان مرگ مؤلف ۱۱۶۱ق یاد شده، اما چون در برخی نسخه‌های این اثر پاره‌ای رویدادها، تا ۱۱۹۰ق، آمده، برخی مرگ او را در این تاریخ هم دانسته‌اند که شاید چنین نباشد و رویدادهای میان این دو سال را نسخه‌نویسان و دیگران به این اثر افزوده باشند. تاریخ محمدی در یک مقدمه و دو جلد تدوین شده است و رویدادهای میان ۱۱۶۵ تا ۱۱۹۰ق در آن بیشتر درباره هند است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۳۸۸۹، ۳۸۹۰، ۳۹۸۰ در کتابخانه دیوان هند و or.1824 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. بخشی از جلد دوم تاریخ محمدی، به کوشش امتیازعلی عرشی، در ۱۹۶۰م در علیگر به چاپ رسیده است. ۳۳- حدیقه الاقالیم (۱۱۹۲-۱۱۹۶ق)، نوشته الله‌یار* بلگرامی، در تاریخ و جغرافیای هفت اقلیم جهان و زندگینامه بزرگان آن‌که در پایان مطالب هر اقلیم آمده است. نویسنده بسیاری مطالب و ترتیب کلی اثر را از هفت اقلیم امین احمد رازی و مطالب درباره اروپا را از متنی انگلیسی نوشته جانتن اسکات گرفته است.

سلطنتی لکنو نگه‌داری می‌شد و بخشی از آن به شماره or.1836 در کتابخانه موزه بریتانیایی است. ۲۸- تاریخ محمدشاهی* / تاریخ نادرالزمانی / تاریخ بهادرشاهی (۱۱۵۱-۱۱۵۴ق)، نوشته خوشحال‌چند، فرزند جیون‌رام و دیوان ولایت دهلی. وی این اثر را در دو مقاله به نام‌های «مجمع‌الخبار» و «زبدة‌الخبار» تدوین کرده است. مقاله نخست در دو کیفیت درباره پیامبران و شاهان ایران و توران، روم،... تا خلفا و تاریخ هند از راجه‌های هندو تا ابراهیم لودی، و مقاله دوم در دو مطلع درباره تیموریان هند تا شاه‌جهان دوم و محمدشاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) است. خوشحال‌چند در مقاله دوم از زندگینامه دویست و پنجاه و هشت تن از سرایندگان یاد کرده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۹۰۹ در کتابخانه عمومی پنجاب لاهور و or.1844, or.1826, Add.24,027 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۲۹- مرآت‌الصفا (۱۱۷۹ق)، نوشته محمدعلی برهانپوری. این اثر همان نسخه کامل شده برهان‌الفتوح است و در مقدمه که پیش از کامل شدن اثر نوشته شده، به صمصام‌الدوله شاهنوازخان (- ۱۱۷۱ق)، نویسنده آثارالامرا، پیشکش شده است. گویا این اثر در خاتمه به نام مؤتمن‌الدوله درگاه‌قلی خان بهادر سالار جنگ است. این اثر در دو مقاله تدوین شده است. مقاله نخست آن در هفده باب مطالبی از آغاز آفرینش، درباره تاریخ پیامبران، ایران، عربستان، مصر، سوریه، فرارود و هند، تا تیموریان و درباره شاهان دکن، گجرات، مالوه، خاندیس، بنگال، جونپور، سند، مولتان، کشمیر و تبت کوچک تا دوره اورنگ‌زیب، درباره زندگینامه دانشمندان، صوفیان، شاعران عرب و ایرانی، قبایل عرب و ترکمن و جدول زمانی دودمان‌ها دربردارد. مقاله دوم در دو باب درباره تاریخ تیموریان ایران و توران از زمان برآمدنشان تا محمدزمان، و تیموریان هند از ابتدا تا زمان نگارش اثر است. بخشی از رویدادهای دوره محمدشاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) و رویدادهای دوره‌های احمدشاه (۱۱۶۱-۱۱۶۷ق)، عالمگیر دوم (۱۱۶۷-۱۱۷۳ق) و شاه‌عالم دوم گورکانی (۱۱۷۳-۱۲۰۲ق)، در پایان مرآت‌الصفا، از بخش‌های افزوده به برهان‌الفتوح هستند. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های 6540 و Add.6539 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۳۰- حدیقه‌الصفا* / تذکره یوسف‌علی‌خان (۱۱۷۰-۱۱۸۴ق)، نوشته یوسف‌علی‌خان (- پیش از ۱۱۹۵ق) از دوستان علی‌وردی‌خان (- ۱۱۶۹ق)، فرمانروای بنگاله، بهار و اوریسه. این تاریخ کوتاه

جانتن اسکات مشوق او در نگارش این اثر بود. تاریخ هندوستان در این اثر، به‌ویژه درباره روابط میان بنگال، اوده و بهار بسیار کامل و نو بود. اللهیار در ۱۲۰۲ق تتمه‌ای با آگاهی‌هایی سودمند درباره روزگارش به این اثر افزود. حدیقه‌الاقالیم در ۱۸۷۹ و ۱۸۸۱م در لکنو به چاپ رسیده است. ۳۴- جام جهان‌نما (۱۱۹۱-۱۱۹۹ق)، نوشته شوق* رامپوری، در تاریخ جهان، به‌ویژه ایران و هند، تا روزگار نویسنده. این اثر در یک مقدمه، سی و نه طبقه و یک خاتمه، در زندگی شاعران، دانشمندان و اولیا، تدوین شده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های N.M.1962-147A-B در کتابخانه موزه ملی کراچی و or.2056 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۳۵- راحت‌الارواح، نوشته محمد راحت. این اثر کوتاه گزارش رویدادها تا ۱۲۰۷ق و مطالبی ویژه درباره بنگال است. راحت‌الارواح بیشتر خلاصه‌ای از آثار هندی و ایرانی پیش از آن است. دست‌نویسی از آن در کتابخانه عمومی پتنا نگه‌داری می‌شود. ۳۶- لب‌السیر و جهان‌نما (۱۲۰۸ق)، نوشته ابوطالب‌خان اصفهانی که به آصف‌الدوله، نواب اوده (۱۱۸۹-۱۲۱۲ق)، پیشکش شده است. نویسنده این اثر را در چهار باب، با فصل‌هایی در هر باب، تدوین کرده است. باب نخست درباره پیامبران تا حضرت محمد (ص)، باب دوم درباره خلفا، باب سوم در زندگینامه فلاسفه، یاران پیامبر، دانشمندان و سرایندگان نام‌آور و دیگران، و باب چهارم در تاریخ شاهان ایران و سرزمین‌های اسلامی دیگر، در روزگار خلفا و پس از آن‌ها، است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۱۳۱۲ در کتابخانه آصفیه، or.1871 در کتابخانه موزه بریتانیایی و ۴۳۰۳ در کتابخانه ملک نگه‌داری می‌شود. ۳۷- بحر موج (۱۲۰۹ق)، نوشته محمد* علی‌خان انصاری، در تاریخ جهان به‌ویژه هند، در سه جلد. جلد یکم در نه بحر درباره غزنویان، غوریان، نادرشاه و جانشینانش، و درانیان تا زمان شاه (۱۱۸۶-۱۲۶۰ق) است. نویسنده در بحر دهم از جلد دوم، در ده موج از فرمانروایان غیرمغول هند، از راجه‌ها تا ابراهیم لودی و شاهان دکن، گجرات، سند، بنگال، مالوه، خاندیس، جونپور و کشمیر یاد کرده و در «موج»های یازده‌گانه بحر یازدهم از این جلد به تاریخ تیموریان از ظهیرالدین بابر تا محمدشاه روشن‌اختر پرداخته است. جلد سوم موج‌های دوازدهم تا چهاردهم همان بحر را دربردارد که درباره تیموریان از احمدشاه تا شاه‌عالم دوم است. گفتنی است، رویدادهای تا ۱۲۱۱ق هم در این اثر یاد شده که بر اساس آن

گمان برده‌اند که نویسنده، پس از کامل شدن اثرش در ۱۲۰۹ق، تا این زمان در آن دست می‌برد. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۴۲۷ در کتابخانه برلین، ۵۴۴ در کتابخانه بانکپور، or.465، or.2056 در کتابخانه موزه بریتانیایی، ۳۵۸۹ در کتابخانه مجلس و ۱۲۲۹ تا ۱۲۳۴ در کتابخانه دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود. ۳۸- مرآت آفتاب‌نما/ عیارالمورخین (۱۲۱۶-۱۲۱۸ق)، نوشته شاهنوازخان* دهلوی، در زندگینامه، جغرافیا و تاریخ، از روزگاران کهن تا سال چهل و پنجم پادشاهی شاه‌عالم دوم. مرآت آفتاب‌نما بیشتر گزارش روزگار شاه‌عالم دوم است. نویسنده این اثر را در یک مقدمه، دو جلوه و یک خاتمه تدوین کرده است. مقدمه آن در ارزش تاریخ، جلوه نخست، در شش / نه تجلی، درباره آفرینش جهان، پیامبران، حضرت محمد(ص)، خلفا، امامان، شاهان و فرمانروایان عرب، ایران تا صفویان، هندوستان، مطالبی درباره موسیقی و زندگینامه صوفیان، دانشمندان، فلاسفه، شاعران، خوشنویسان، جلوه دوم آن، در هشت تجلی، درباره جغرافیای هفت اقلیم و دریاها و خاتمه در شگفتی‌های جهان است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۴۸۱ در کتابخانه بانکپور، Add.16,697 در کتابخانه موزه بریتانیایی، 454/pe/24 در کتابخانه دانشگاه پنجاب، 5641/2318 در گنجینه شیرانی این دانشگاه و جاهای دیگر نگه‌داری می‌شود. ۳۹- مجمع‌الاجبار (۱۲۲۰ق)، نوشته هرسکه‌رای. نویسنده در هشت اخبار مطالبی درباره هندوان باستان و حاکمان آن‌ها، تاریخ ایران باستان، تاریخ مسلمانان، شاهان یمن، ایران و توران، شاهان مسلمان هند، حکومت‌های محلی هند و مطالبی درباره اروپا و امریکا ارائه کرده است. ارزش مجمع‌الاجبار در تواریخ محلی آن است. دست‌نویسی از این اثر به شماره or.1624 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۴۰- سلاله‌السیر* زینت‌الزمان (۱۲۲۲ق)، نوشته ابوالقاسم سمنانی ساسانی. این تاریخ عمومی کوتاه دو مقاله دارد که یکی درباره دودمان‌های غیرهندی و دیگری درباره دودمان‌های هندی است. سلاله‌السیر در ۱۳۲۰ق در بمبئی به چاپ رسیده است. ۴۱- خلاصه‌التواریخ / مقدمه تاریخ (۱۲۲۴ق)، نوشته محمد فضل امام خیرآبادی، نویسنده ایرانی تبار شبه‌قاره، در یک مقدمه و هفت گفتار. این اثر بیشتر در تاریخ اعراب، ایران و هندوستان است و مطالبی درباره حکما، پزشکان و خوش‌نویسان دارد و خاتمه آن درباره هفت اقلیم است. دست‌نویس‌هایی از این اثر در کتابخانه موزه لاهور و به

هفت داستان، دربارهٔ خلفا و حکمرانان عربستان تا بنی‌عباس، اسماعیلیان مصر و قهستان و قرمطیان و سادات و شرفای مکه و مدینه، سانحهٔ سوم در هفت داستان، در زندگینامهٔ فیلسوفان یونان، فیلسوفان دوره‌های نخست اسلامی، فیلسوفان اروپا، ایران و هند، پزشکان، یاران و جانشینان حضرت محمد (ص)، مشایخ و علمای اسلام، شاعران عرب، ایرانی و هندی، دربارهٔ علوم و هنرهایی چون چهره‌شناسی، تعبیر خواب، طالع‌بینی، موسیقی هندوان، معماری، نجاری، نقاشی، صنایع دستی، دربارهٔ جادو و طلسم، و زندگینامهٔ مسلمانانی نام‌آور که در دسته‌بندی‌های یادشده از آن‌ها نام نرفت و سانحهٔ چهارم در یک مقدمه در جغرافیای جهان و شهرها و کشورهای کم‌شناخته برای مسلمانان، به‌ویژه در اروپا و هند، و هشت فصل در تاریخ پادشاهان ایران تا فتح‌علی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ق)، حکمرانان عرب، پادشاهان یونان و روم، دربارهٔ مصر و سوریه، مغرب، ترکستان تا ازبکان توران، خوارزم و بدخشان، اروپا، و کاست‌ها، قوانین، اسطوره‌ها، راجه‌ها و راجپوت‌ها و دودمان‌های حاکم در هند، تا زمان نگارش اثر. دست‌نویسی از این اثر به شمارهٔ or.1652 and 1653 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۴۸- جامع‌التواریخ (۱۲۵۰ق)، نوشتهٔ فقیر* محمد، در تاریخ جهان تا زمان نگارش. این اثر در چهارده فصل تدوین شده است و مطالبی از آفرینش و دربارهٔ اعراب، ایران، ترکستان، مغولان، تیموریان هند، هندوستان و جغرافیا دارد. جامع‌التواریخ در ۱۸۳۶م در کلکته و در ۱۸۷۴م در لکنو به چاپ رسیده است. ۴۹- خزانهٔ رسول‌خانی (۱۲۵۱ق)، نوشتهٔ محمد* فیض منشی که به نواب غلام‌رسول‌خان پیشکش شده است. این اثر مطالبی ویژه دربارهٔ قطب‌شاهیان و نظام‌شاهیان دارد. دست‌نویس‌هایی از خزانهٔ رسول‌خانی در کتابخانهٔ عمومی شرقی، در پتنا و در کتابخانهٔ بانک‌پور نگهداری می‌شود. ۵۰- مجمع‌الملوک (۱۲۶۰ق)، نوشتهٔ سیدمحمدرضا نجم‌طباطبایی که تاریخ فشرده جهان و در واقع دفتر سوم اثر دایرةالمعارف‌گونهٔ این نویسنده، بحرالزخار است. دست‌نویس‌هایی از بخش‌هایی از این اثر همراه با آثار دیگر همین نویسنده و چند اثر دیگر در مجموعه‌هایی به شماره‌های or.2058 و or.1743 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۵۱- مخزن‌الجواهر (۱۲۶۳ق)، نوشتهٔ اختر* هوگلوئی که به درخواست و به نام سیر هنری م‌الپوت تألیف یافته و تاریخی کوتاه از هفت اقلیم شرق است که تنها فهرستی از دوره‌های تاریخی را دارد.

شمارهٔ ۹۵۹ در کتابخانهٔ گنج‌بخش، در اسلام‌آباد نگهداری می‌شود. ۴۲- نخبة‌السير، نوشتهٔ هم‌او که آن‌را در دو فصل، با یادکرد شصت و دو تن از پادشاهان باستان، چهل و نه تن از خاندان‌های اموی و عباسی، چنگیزیان، نادرشاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۶۰ق)، احمدشاه درانی (۱۱۶۰-۱۱۸۶ق) و تیموریان تا شاه‌عالم دوم، تدوین کرده است. دست‌نویسی از این اثر به شمارهٔ H-124 در گنجینهٔ آذر کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب، در لاهور نگهداری می‌شود. ۴۳- زبدة‌الغریب (۱۲۳۱/۱۲۳۱-۱۲۴۵ق)، نوشتهٔ نجم* طباطبایی، نویسندهٔ ایرانی تبار شبه‌قاره، در پنج جلد دربارهٔ تاریخ اسلام، ایران و هند، از آغاز تا تیموریان هند. جلد پنجم آن نیز زندگینامهٔ فرزنانگان، عارفان و شاعران را دربردارد. زبدة‌الغریب خود یکی از مجلدات ششگانهٔ اثر دایرةالمعارف‌گونهٔ نجم‌طباطبایی به نام بحرالزخار است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۳۰۳۵/۱۳۰ در گنجینهٔ شیرانی کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور or.2058، or.1762 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۴۴- سراج‌التواریخ (۱۲۴۰ق)، نوشتهٔ نورمحمد. این کتاب که در تاریخ جهان است مطالبی ویژه دربارهٔ هند دارد و به سراج‌الامرا اعظم‌جاه، نواب کرناتک، پیشکش شده است. دست‌نویسی از این اثر در کتابخانهٔ دیوان هند نگهداری می‌شود. ۴۵- تنقیح‌الاحبار (۱۲۴۲-۱۲۴۳ق)، نوشتهٔ منوال فلسفی (-۱۲۴۸ق) و فرزندش کندن‌لال اشکی (-۱۲۶۶ق). در واقع کندن‌لال که در دربار شاه اوده منشی‌الملوک بود، اثر پدرش را که پیش از بازنگری آن در گذشته بود، گزیده و ویراسته است. تنقیح‌الاحبار در هفت قسم و دربارهٔ شاهان هند از ۹۰۰ق، تیموریان تا شاه‌عالم، تاریخ مغولستان و فرارود، فارس، بابل، شام و مصر و فرنگستان است. این اثر در ۱۲۶۷ق به چاپ رسیده است. ۴۶- اکبرنامه، تاریخ سلاطین گورکان (۱۲۴۸ق)، نوشتهٔ لجهمین‌نراین - جز لجهمین‌نراین اورنگ‌آبادی، متخلص به شفیق (-۱۲۱۴ق) - در تاریخ تیموریان ایران و هند از امیر تیمور (۷۷۱ق) تا بهادرشاه دوم (۱۲۵۳-۱۲۷۵ق). دست‌نویسی از این اثر به شمارهٔ ۱۰۸ در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود. ۴۷- یادگار بهادری (۱۲۴۹ق)، نوشتهٔ بهادرسنگه* که دایرةالمعارف‌گونه‌ای در جغرافیا و زندگینامه، هنرها و علم است. این اثر در چهار سانحه تدوین شده و برخی از این سانحه‌ها نیز به چند داستان بخش شده‌اند و پاره‌ای مطالب آن‌ها از این قرارند: سانحهٔ نخست در تاریخ پیامبران، سانحهٔ دوم در

نظام‌الدین احمد هروی (- ۱۰۰۳ق)، در تاریخ شاهان مسلمان هند، از سبکتگین (۳۶۷ق) تا جلال‌الدین اکبر گورکانی و به نام همین شاه نوشته شده است. این اثر از نخستین تاریخ‌های عمومی هند است که مطالبی درباره تمام نواحی این کشور دارد. پیش از این یکی دو اثر تنها درباره چند تن از سلاطین دهلی و بسیاری آثار نیمه‌تمام، در تاریخ هند، نوشته شده بود. طبقات اکبری در یک دیباچه، نه طبقه و یک خاتمه تدوین شده است و مطالبی درباره غزنویان، سلاطین دهلی، دکن، گجرات، بنگاله، مالوه، کشمیر، سند، مولتان و جونپور دارد. در پایان طبقه سلاطین دهلی از امرا، دانشمندان و شاعران روزگار جلال‌الدین اکبر یاد شده است و در خاتمه اثر نیز برخی مطالب درباره جغرافیای هند ارائه شده است. طبقات اکبری در سه جلد (کلکته، ۱۹۲۷، ۱۹۳۱ و ۱۹۳۷م) به چاپ رسیده است. برخی نویسندگان گزیده‌هایی از این اثر بیرون آورده‌اند. گزیده گوچرمل اکبرآبادی از آن‌شمار است که تاریخ هند را تا ۹۸۰ق دربردارد و دست‌نویسی از آن به شماره ۱۵۴ در کتابخانه دیوان هند نگه‌داری می‌شود. ذکر احوال سلاطین هندوستان نیز گزیده‌ای دیگر از نویسنده‌ای ناشناس، از طبقات اکبری است. نسخه‌ای از آن به شماره ۱۱۷ در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال نگه‌داری می‌شود. ۳- منتخب‌التواریخ / تاریخ بدایونی* (۹۹۹-۱۰۰۴ق)، نوشته عبدالقادر بدایونی* در تاریخ شبه‌قاره از غزنویان تا چهلیمین سال شاهی جلال‌الدین اکبر. بدایونی خود این اثر را خلاصه‌ای از طبقات اکبری و وام‌دار آن و همچنین تاریخ مبارک‌شاهی دانسته است، اما وی که اثرش را در تکمیل اثر نظام‌الدین احمد نوشته، بسیاری مطالب دست اول بدان افزوده است. این اثر در یک مقدمه، نه طبقه و یک خاتمه تدوین شده است و مطالبی درباره غزنویان، غوریان، غلامان، خلجیان، تغلقان، سادات، لودیان، سوریان و تیموریان از بابر تا نصیرالدین همایون و جلال‌الدین اکبر تا ۱۰۰۴ق را همراه با گزارشی از قوانین و روش کشورداری و دین‌الاهی او با دیدی انتقادی دربردارد. خاتمه منتخب‌التواریخ نیز در زندگینامه مشایخ مسلمان، فلاسفه، پزشکان و شاعران دوره جلال‌الدین اکبر است. بدایونی متأثر از تعصب‌های دینی اش لحنی خصمانه و ناسزاگو به جلال‌الدین اکبر دارد و از این‌رو این اثر را گزارشی مهم و متناقض با اثر تاریخی مهم دیگر این دوره، به قلم ابوالفضل علامی دانسته‌اند. منتخب‌التواریخ نخستین بار در ۱۸۴۸م در کلکته، در ۱۸۶۴-۱۸۶۹م، در سه جلد، در کلکته و

دست‌نویس‌هایی از مخزن‌الجواهر به شماره‌های N.M.1962-152 در کتابخانه موزه ملی کراچی و or.1784 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۵۲- ارشادالمستقیم، نوشته امان‌الحق ریواری، در تاریخ جهان اسلام، هند و نظام‌های حیدرآباد که دست‌نویسی از این اثر در کتابخانه عمومی پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود. ۵۳- عظیم‌التواریخ، نوشته مرتضی بینش* مدراسی و علی‌رضا رایت. گویا نخست نگارش این اثر را به صبغت‌الله سپردند، اما بعد بینش مدراسی سرپرست نویسندگان آن شد. عظیم‌التواریخ در تاریخ جهان، به ویژه هند و بیشتر درباره تاریخ کرناتک و تیموریان تا محمدشاه است. دست‌نویسی از این اثر به شماره ۴۳۰ در کتابخانه دیوان هند نگه‌داری می‌شود. ۵۴- خورشید جهان‌نما (۱۲۷۰-۱۲۸۰ق)، نوشته‌ی الاهی‌بخش انگریزآبادی، در تاریخ، جغرافیا و جز آن که اثری چنددانشی است و در دوازده برج تدوین شده است. مطالب این اثر درباره آفرینش، جغرافیای پنج قاره، تاریخ پیامبران، زندگینامه فرزندان، عارفان، شاعران و دیگران، تاریخ طریقه‌های صوفیان، بناهای تاریخی و زندگی نویسنده و خاندان او است. دست‌نویس‌هایی از این اثر در کتابخانه‌های انجمن آسیایی بنگال و کتابخانه بوهار نگه‌داری می‌شود. ۲- ب) تواریخ عمومی هند: شماری دیگر از تاریخ‌های عمومی که به تاریخ عمومی هند اختصاص دارند، از این قرارند: ۱- فتوح السلاطین (۷۵۱ق)، سروده عبدالملک* عصامی که حماسه‌ای تاریخی در قالب مثنوی، به پیروی از شاهنامه فردوسی در دوازده هزار بیت بوده که یازده هزار و هفت صد و بیست و هفت بیت آن در دست است. این اثر به خلاف شاهنامه از رویدادهای شگرف و افسانه‌ای خالی است و بیش از اهمیت تاریخی، ارزش حماسی دارد. فتوح السلاطین زیر حمایت و به نام ابوالمظفر بهمن‌شاه (۷۴۸-۷۵۹ق)، بنیادگذار دودمان بهمنیان دکن، نوشته شده است و مطالبی درباره گشودن هندوستان به دست مسلمانان تا غزنویان، غوریان، خلجی‌ها، تغلق‌ها تا دوره محمد دوم تغلق (۷۲۵-۷۵۲ق) دارد. این اثر نه تاریخ این دودمان‌های حاکم بر هند که بیشتر تاریخ شاهان بنیادگذار هر دودمان و درباره فرماندهان ایشان است. فتوح السلاطین به ویژه از آن‌رو که امکان مقایسه رویدادهای سیاسی این دوره‌ها را فراهم آورده، حایز اهمیت فراوان است. این اثر نخستین بار در ۱۸۹۰م در کلکته به چاپ رسیده است. ۲- طبقات اکبری* / طبقات اکبرشاهی / نظام‌التواریخ / تاریخ نظامی (۱۰۰۲ق)، نوشته

گرفته است که اهمیت این اثر نیز به سبب ارائه همین آگاهی‌ها است. دست‌نویس‌هایی از تاریخ حقی به شماره‌های ۱۶۲ در کتابخانه احمدحسین قلعه‌داری در گجرات، ۵۳۷ در کتابخانه بسانکیپور، Add.26,210 و Add.16,701 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. بعدها نویسنده‌ای ناشناس تاریخی نوشت و در مقدمه آنرا ادامه تاریخ عبدالحق معرفی کرد. این اثر که طرحی کوتاه در تاریخ هند از زمان جلال‌الدین اکبر تا ۱۱۹۴ق است مطالبی ویژه درباره سرکردگان روهیله دارد. دست‌نویسی از این تاریخ بی‌نام، به شماره Or.1639 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۷- زبدة التواریخ (۱۰۱۴ق)، نوشته نورالحق* دهلوی، فرزند عبدالحق. نویسنده این اثر را در تاریخ عمومی هند، از شهاب‌الدین محمد غوری تا برآمدن جهانگیر بر تخت، بر اساس الگوی طبقات اکبری در یک مقدمه، نه طبقه و یک خاتمه نوشته است. شیخ فرید بخاری، از سرداران جلال‌الدین اکبر، از پدر نورالحق خواسته بود تا اثری کامل‌تر در تاریخ بنویسد و بر تاریخ حقی بیفزاید، اما او این کار را به پسرش سپرد. نورالحق رویدادهای روزگار جلال‌الدین اکبر و مطالبی درباره شیخ فرید بخاری را به تاریخ حقی افزود. زبدة التواریخ نسخه گسترده و ادامه تاریخ حقی است. این اثر نخستین تاریخ فارسی هند است که تمام رویدادهای دوره جلال‌الدین اکبر و کامل‌ترین اسناد تاریخ زمان او را دربردارد. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۱۶۰ در کتابخانه آصفیه و Add.10,580، Or.1650، Add.11,633 و Or.1964 در کتابخانه موزه بریتانیایی و جز آن‌ها نگه‌داری می‌شود. ۸- تاریخ فرشته* / گلشن ابراهیمی / تاریخ نورس‌نامه (۱۰۱۵ق)، نوشته محمدقاسم هندوشاه، معروف به فرشته*، در تاریخ هند از روزگاران کهن تا زمان نگارش اثر. نویسنده بعدها پاره‌ای مطالب به آن افزوده است که آخرین آن‌ها درباره مرگ بهادرخان فاروقی در ۱۰۳۳ق بود. فرشته در خدمت ابراهیم عادل‌شاه دوم، حاکم دکن (۹۸۸-۱۰۳۷ق)، بود و این اثر را نیز به نام و سفارش هم‌اوست نوشت. تاریخ فرشته در یک مقدمه، دوازده مقاله و یک خاتمه تدوین شده است و مطالبی درباره عقاید هندوان، راجه‌ها، گسترش اسلام در هند، شاهان لاهور، دهلی تا مرگ جلال‌الدین اکبر، دکن، گجرات، مالوه، خاندیس، بنگاله، جونپور، سند، مولتان تا پیروزی همایون، کشمیر، ملیبار، شرح احوال مشایخ هندوستان و شرح آب و هوا و جغرافیای هندوستان را دربردارد. این اثر در میان تاریخ‌های اسلامی زمان خود، به دوری از مبالغه‌گویی و

جز آن‌ها به چاپ رسیده است. ۴- اکبرنامه* (۱۰۰۴-۱۰۱۰ق)، نوشته ابوالفضل* علامی، وزیر جلال‌الدین اکبر، اثری جزئی پرداز درباره دوره جلال‌الدین اکبر همراه با تاریخ نیاکان او است. این اثر که از مهم‌ترین تاریخ‌های دوره جلال‌الدین اکبر و تیموریان پیش از او است، از آن‌رو که به قلم یکی از منصب‌داران دربار او نوشته شده، در نقطه مقابل منتخب التواریخ قرار گرفته و تاریخی رسمی در شمار می‌آید. نویسنده این اثر را در سه دفتر تدوین کرده است و مطالبی درباره تولد جلال‌الدین اکبر و نسب‌شناسی تیموریان، تاریخ بابر و همایون، دوره جلال‌الدین اکبر تا پایان سال چهل و ششم شاهی او، و در دفتر سوم با عنوان جداگانه آیین اکبری مطالبی درباره آمارها و امور اجرایی امپراتوری و اعتقادات هندوان دارد. نثر اکبرنامه با وجود آن که پیچیدگی‌های منشیانه رایج در متون زمانش را نداشت، از نثر ساده اوایل تیموریان نیز فاصله گرفته بود. اکبرنامه در میان تواریخ هم‌روزگارش به سبب ارائه برخی آگاهی‌ها درباره جشن‌ها، مراسم، سنت‌های اجتماعی برای سوگواری یا درباره مجرمان، یاغیان و شکست‌خوردگان، باورهای عامیانه، برخی مسائل کشاورزی، و پاره‌ای آگاهی‌های باارزش درباره ولایت‌های هندوستان، افغانستان و ماوراءالنهر ویژه است. این اثر بارها و از آن‌شمار، برای نخستین بار، در ۱۲۷۲ق به کوشش میرسید احمدخان بهادر در دهلی به چاپ رسیده است. بر این اثر که با کشته شدن نویسنده‌اش، به تحریک جهانگیر، ناتمام مانده، تکمله‌ها و دنباله‌هایی نوشته‌اند. این آثار درباره سال‌های پایانی دوره جلال‌الدین اکبر هستند و در میان تواریخ دوره‌ای درباره این شاه، از آن‌ها یاد شده است. ۵- آیین اکبری* (۱۰۰۶ق)، همان دفتر سوم اکبرنامه و در پنج دفتر و در دستور مملکت‌داری شاهان هند است. آیین اکبری بارها و از آن‌شمار، برای نخستین بار، در ۱۲۷۱ق در سه جلد در دهلی به چاپ رسیده است. ۶- تاریخ حقی* / ذکر الملوک (۱۰۰۵ق)، نوشته عبدالحق دهلوی، در تاریخ کوتاه شبه‌قاره از شهاب‌الدین محمد غوری تا چهل و دومین سال حکومت اکبر. نویسنده این اثر را بر اساس طبقات اکبری و در یک مقدمه، دو باب و یک خاتمه نوشته است. باب نخست آن درباره تاریخ دهلی و باب دوم در تاریخ کوتاه بنگال، جونپور، ماندو، گجرات، دکن، مولتان، کشمیر و سند است. گفتنی است برخی مطالب از ۱۰۰۸ق هم در آن یاد شده است. نویسنده در نگارش بخش‌های متأخرتر، از بهلول لودی تا اکبر، بیشتر از نقل قول‌های شفاهی و دیده‌های خود بهره

بی‌طرفی - جز تعصب نویسنده در برابر سنی‌ها - ویژه است. نویسنده خود در ۱۰۱۸ق اثرش را گزیده و تاریخ نورس‌نامه نامیده است. تاریخ فرشته نخستین بار به کوشش لردانفنین، در ۱۲۴۷ق در دو جلد، در بمبئی به چاپ رسیده است. ۹- مآثر رحیمی (۱۰۲۵ق)، نوشته عبدالباقی نهاوندی. این اثر در واقع از زندگینامه‌های تاریخی است که در روزگار جهانگیر و به قلم نویسنده‌ای ایرانی نوشته شده است. عبدالباقی که در برهانپور به دستگاه عبدالرحیم خان‌خانان پیوستگی داشت، به فرمان هم‌اثر این اثر را در یادکرد سلاطین قراقویونلو، نیاکان خان‌خانان، نوشت. افزون بر این‌ها، نویسنده در این اثر شرح احوال شاهان غزنین، دهلی تا زمان جهانگیر، برخی شاهان بنگاله، جونپور، مالوه، کشمیر، مولتان، گجرات، سند، دکن، خاندیس و برخی حکما، دانشمندان، پزشکان، شاعران و سپاهیان روزگار ایشان را در کنار یادکرد صفات عبدالرحیم خان‌خانان، پیروزی‌های او، بنا و تعمیر مساجد، مدارس و مکان‌های دیگر به دست او، یادکرد فرزندان و شرح حال بزرگان علمی، ادبی و نظامی روزگار او آورده است. عبدالباقی این اثر را در یک مقدمه، چهار فصل و یک خاتمة‌الکتاب تدوین کرده است. مآثر رحیمی به تصحیح محمدهدایت حسین، در سه جلد، در ۱۹۲۴، ۱۹۲۵، و ۱۹۳۱م، در کسلبه به چاپ رسیده است. ۱۰- مجالس السلاطین (۱۰۳۷-۱۰۳۸ق)، نوشته محمد* شریف دکنی، که تاریخ فشرده شاهان دهلی، کشمیر، دودمان‌های دکن و تاریخ شاهان چهارده استان امپراتوری تیموری هند، از نخستین حمله سبکتگین به هند (۳۶۹ق) تا برآمدن شاه‌جهان است. نویسنده خود این اثر را خلاصه‌ای از تواریخ مفصل پیشین، مانند تاریخ فیروزشاهی، تاریخ بدایونی و اعجاز خسروی دانسته است. دست‌نویسی از مجالس السلاطین به شماره or.1903 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۱۱- تواریخ راجه‌های دهلی، نوشته چندریهان برهمن* لاهوری که تاریخی فشرده تا دوره شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) است. دست‌نویسی از این اثر در کتابخانه‌ای در احمدآباد گجرات نگه‌داری می‌شود. ۱۲- حدایق السلاطین فی کلام الخواقین (۱۰۹۲ق)، نوشته علی‌بن‌طیغور بسطامی* در تاریخ و زندگینامه شاعران خاندان شاهی که بسیاری از ایشان شاه یا شاهزاده بودند. نویسنده این اثر را در دربار ابوالحسن قطب‌شاه (۱۰۸۳-۱۰۹۸ق)، در یک باب، سه حدیقه و یک فصل نوشت. این اثر مطالبی درباره حاکمان دوره اسلامی تا ۳۰ق، چندین دودمان مسلمان حاکم در

هند و بیرون از آن و برخی وزیران برجسته ایشان، برخی شاهان دکن از بهمنیان، عادل‌شاهیان و قطب‌شاهیان دارد. حدایق السلاطین فی کلام الخواقین در ۱۹۴۲م در لاهور و در ۱۹۵۱م در مدراس به چاپ رسیده است. ۱۳- لب‌التواریخ هند / لب‌اللسباب / تاریخ لب‌اللسباب (۱۱۰۱-۱۱۰۶ق)، نوشته رای‌بندرابسن، از امرای هندوی بلندآوازه هند در روزگار اورنگ‌زیب، درباره تاریخ روزگار شهاب‌الدین غوری تا زمان نگارش اثر. نویسنده که در دوره اورنگ‌زیب عنوان رای از او گرفت و در زمان بهادرشاه منصب دیوانی داشت، این اثر را به اورنگ‌زیب پیشکش کرده است. این اثر نخستین تاریخ عمومی هند به فارسی از نویسنده‌ای هندو است. بنابراین این اثر را نه به شکل سالنامه که تنها با یادکرد رویدادهای مهم، در ده فصل و چند شعبه، درباره شاهان دهلی، دکن، گجرات، مالوه و مندو، خاندیس و برهانپور، بنگال، جونپور، سند، مولتان و کشمیر پرداخته است. دست‌نویس‌هایی از لب‌التواریخ هند، به شماره‌های H-100 در گنجینه آذر دانشگاه پنجاب لاهور، N.M.424 در کتابخانه موزه ملی کراچی، or.1817 Add.26,251 و or.1923 در کتابخانه موزه بریتانیایی و جز آن‌ها نگه‌داری می‌شود. ۱۴- خلاصه التواریخ* (۱۱۰۷ق)، نوشته سجان‌رای سنگه بتالوی / بهنداری (ز ۱۱۰ق)، از منشیان اورنگ‌زیب، در تاریخ هند از روزگاران کهن تا برآمدن اورنگ‌زیب بر تخت. جی‌کشان‌داس مهتره ضمیمه خلاصه التواریخ را درباره اورنگ‌زیب نوشته و به این اثر افزوده است. به این ترتیب، خلاصه التواریخ تا مرگ اورنگ‌زیب را در بر گرفت. این اثر که از شناخته‌ترین تواریخ به قلم مورخان هندوی دوره تیموریان شبه‌قاره است، در سه حصه و درباره اقوام هند، فرمانروایان هند از راجه جودهشتر تا پایان شاهی هندوان، از سبکتگین تا جانشینان سلطان بهلول لودی همراه با گزارش جغرافیای استان‌های هند، دوره تیموریان تا اورنگ‌زیب، جنگ‌های خانگی میان اورنگ‌زیب و برادرانش، و برخی سلسله‌های محلی تدوین شده است. نویسنده تاریخ گذشته را از بیست و هفت اثر تاریخی پیش از خود گردآورده است، اما آنچه در این اثر اهمیت دارد، گزارش اوضاع اقتصادی دوره اورنگ‌زیب، شرح پنجاب و یادداشت‌های نویسنده درباره مشایخ، دانشمندان و سیک‌های آن روزگار است. خلاصه التواریخ در ۱۹۱۸م، در دهلی به چاپ رسیده است. برخی خلاصه‌هایی از این اثر بیرون آورده‌اند که انتخاب خلاصه تاریخ، گزیده دل محمد دلشاد پسروری (- ۱۱۴ق)، با مقدمه‌ای در شرح

احوال پیامبران، عقاید مسلمانان و هندوان دربارهٔ آفرینش جهان و جغرافیای پسرور، زبده‌الخبار، گزیدهٔ امرسنگه خوشدل بنارسی، که مطالب آن تا ۱۲۲۱ق ادامه یافته و منتخب خلاصه‌التواریخ، گزیدهٔ رام پیرشاد (ز ۱۲۳۰-۱۲۵۳ق)، که این نیز تا برآمدن محمد اکبر دوم را دربردارد و دست‌نویس آن همراه با اثر بنارسی در یک مجموعه در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگهداری می‌شود، از آن جمله‌اند. دست‌نویس‌های این آثار، به ترتیب، به شماره‌های N.M.1978-36 در کتابخانهٔ موزهٔ ملی پاکستان، در کراچی و به شمارهٔ or.2057 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۵- انتخاب‌التواریخ، نوشتهٔ میرزا مسیئا، در خلاصهٔ تاریخ هند که در دورهٔ شاه‌عالم (۱۱۱۸-۱۱۲۴ق) نوشته شده است. این اثر بسیار کم‌یاب است، اما دست‌نویس‌هایی از آن در کتابخانهٔ سلطنتی لکنو و به شمارهٔ or.2057 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۶- هفت گلشن محمدشاهی / هفت گلشن الهی (۱۱۳۲ق)، نوشتهٔ محمدهادی کامورخان*، در تاریخ هند تا ۱۱۳۲ق، به ویژه دربارهٔ دودمان‌های کوچک‌تر. نویسنده این اثر را در هفت گلشن دربارهٔ شاهان دهلی، چند صوبهٔ هند و زندگینامهٔ مشایخ و عرفای هندوستان نوشته است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های or.1795، or.1792 و or.2055 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۷- منتخب‌اللباب / تاریخ خوافی‌خان (۱۱۳۳ق)، نوشتهٔ محمدهاشم خوافی* خان، در سه جلد. جلد نخست دربارهٔ شاهان مسلمان هند از گشودن سند به دست اعراب تا برافتادن لودیان و جلد دوم دربارهٔ تیموریان هند است و در آن در ابتدای مطالبی که دربارهٔ دورهٔ بابر تا سال چهاردهم شاهی محمدشاه نقل کرده مطالبی از ترک بن یافت تا امیر تیمور گورکان و از او تا پایان دورهٔ تیموریان ایران آورده است. جلد سوم این اثر نیز در تاریخ محلی هند، به جز دهلی و اکبرآباد، است. نویسندهٔ این اثر در خدمت اورنگ‌زیب و پس از مرگ او در خدمت شاه‌عالم، فرخ‌سیر و محمدشاه بود. وی تمام دورهٔ اورنگ‌زیب را درک کرد، اما اثرش را پس از مرگ او نوشت. این اثر به دلیل حضور مستقیم مؤلف در روند وقایع و ارائهٔ بی‌طرفانه و نقادانهٔ آگاهی‌هایش از دورهٔ اورنگ‌زیب و جانشینانش، دارای اهمیت ویژه است. خوافی‌خان در این اثر دیده‌های خود و شنیده‌هایش از پدر و برادرش را به آن‌چه از منابع تاریخی معتبر آن روزگار به دستش رسیده، افزوده است. بخشی از جلدهای نخست و سوم این اثر به ترتیب با شماره‌های

Add.26,227 و Add.26,265 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگهداری می‌شود و جلد دوم آن نیز در ۱۸۶۸، ۱۸۷۴ و ۱۹۰۹م در سه جلد، در کلکته به چاپ رسیده است. ۱۸- تحفة‌الهند (۱۱۴۸ق)، نوشتهٔ لال‌رام، از ملازمان محمدشاه، در تاریخ هند از روزگار کهن تا زمان فرخ‌سیر (۱۱۲۴-۱۱۳۱ق). نویسنده این اثر را در چهار بخش و یک خاتمه تدوین کرده است. این اثر مطالبی دربارهٔ افسانهٔ آفرینش جهان نزد هندوان، جغرافیا و تاریخ صوبه‌های هند، شرح احوال مشایخ مسلمان، شاهان و بزرگان این کشور، شاهان باستان ایران و فیلسوفان یونان دارد. دست‌نویسی از تحفة‌الهند به شمارهٔ 6584 و Add.6583 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۹- تذکرة‌الملوک، نوشتهٔ یحیی‌خان، میرمنشی فرخ‌سیر، در تاریخ هند از پیروزی اعراب تا ۱۱۴۹ق. این اثر بیشتر بر اساس طبقات اکبری نوشته شده است. دست‌نویسی از آن به شمارهٔ ۴۰۹ در کتابخانهٔ دیوان هند نگهداری می‌شود. ۲۰- سبعةٔ سیاره (میانهٔ سدهٔ دوازدهم هجری)، نوشتهٔ علی‌رضاخان که بخشی از گلچین بزرگ متون نشر، در تاریخ هند است. این اثر در هفت بخش مطالبی تا ۱۱۳۶ق را دربردارد. دست‌نویسی از سبعةٔ سیاره به شمارهٔ ۳۲۴ در گنجینهٔ کرزن کتابخانهٔ انجمن آسیایی بنگال نگهداری می‌شود. ۲۱- تواریخ فتحیان، نوشتهٔ فتح‌الله‌خان، در تاریخ هند از سلطان محمود غزنوی تا پایان دورهٔ محمدشاه. نویسنده که در زمان فرخ‌سیر در خدمت نظام‌الملک آصف‌جاه، حاکم مالوه، بود، مطالب مربوط به حامی‌اش را با جزئیات و بیشتر بر اساس دیده‌هایش نقل کرده است. دست‌نویسی از این اثر به شمارهٔ ۴ در کتابخانهٔ ایالتی رامپور نگهداری می‌شود. ۲۲- تاریخ هندی (۱۱۵۳ق)، نوشتهٔ رستم* علی شاه‌آبادی، در تاریخ هند از روزگار باستان تا زمان نگارش اثر. این اثر در یک مقدمه، ده طبقه و یک خاتمه تدوین شده است و بیشترین مطالب آن دربارهٔ محمدشاه و رویدادهای روزانهٔ دورهٔ او است. نویسنده در خاتمه شرح احوال پیران، دانشمندان و شاعران هند روزگار خود و پیش از آن را نقل کرده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های N.M.1958-257/2 در کتابخانهٔ موزهٔ ملی کراچی، or.1628، or.20626 و or.2055 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۲۳- تاریخ راجاولی / رسالهٔ راجاولی، ترجمهٔ ولی* دهلوی (- ۱۰۸۵ق)، منشی شاهزاده داراشکوه (۱۰۲۴- ۱۰۶۹ق) از متنی هندی به قلم مصرابدیادهر. این متن اثری کوتاه دربارهٔ حاکمان دهلی، در دو بخش است. بخش نخست دربارهٔ

راجگان هندو از جوده‌شتر تا گشودن دهلی به دست شهاب‌الدین غوری (۵۸۸ق) و بخش دوم از روزگار پس از اسلام تا زمان شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) است. پس از مرگ نویسنده کسی دیگر تا رویدادهای روزگار شاه‌عالم دوم (۱۱۷۳-۱۲۰۲ق) را بر آن افزوده است. اهمیت این اثر به‌ویژه برای بخش نخست آن است که در آن تاریخ هندوان به‌قلم نویسنده‌ای هندو آمده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به‌شماره‌های ۵۱۹ در کتابخانه آصفیه، or.1688، or.1764، Add.25,791 در کتابخانه موزه بریتانیایی و جز این‌ها نگهداری می‌شود. ۲۴- چهار گلشن / چتر گلشن / اخبارالنواد (۱۱۷۳ق)، نوشته چترمن* رای‌زاده در تاریخ هند از روزگار باستان تا ۱۱۷۳ق. نویسنده این اثر را به درخواست وزیر غازی‌الدین خان و در چهار گلشن نوشته است. گلشن نخست درباره صوبه‌های هندوستان و گلشن دوم درباره صوبه‌های دکن، گلشن سوم درباره مسافت و منازل سفر از دهلی به نقاط گوناگون هند، و گلشن چهارم آن درباره سلسله‌های فقرا و درویشان است. نویسنده در هر یک از گلشن‌های نخست و دوم جز شرح صوبه‌ها، تاریخ دودمان‌های حاکم بر آن‌ها، شرح احوال مشایخ آن سرزمین‌ها، و شرح مکان‌های زیارتی و دیدنی صوبه‌های دهلی و دیگر صوبه‌های هندوستان را، در همان گلشن نخست، آورده است. نویسنده پیش از به‌پایان رسانیدن اثرش درگذشت و دیگران آنرا مرتب کردند که آخرین مرتب آن نوه‌اش، چندربهان منشی بود. وی آنرا در ۱۲۰۴ق گردآورد و مقدمه‌ای بدان افزود. دست‌نویس‌هایی از اثر چترمن به‌شماره‌های ۵۴۲ در کتابخانه بانکپور و or.1791، or.1989، or.1937 و or.2056 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۲۵- میزان دانش (۱۱۸۲ق)، نوشته آندروپ*، در اله‌آباد که مطالبی در تاریخ هند از روزگار باستان تا شاه‌عالم، راجه‌ها و زمین‌داران صوبه اله‌آباد، بنگال، اودیپور، اجمیر و صوبه‌های دیگر در دکن و شمال هند دارد. دست‌نویسی از میزان دانش به‌شماره or.1689 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۲۶- اخبار محبت* (۱۱۸۶ق)، نوشته محبت‌خان، از نوادگان دلیرخان داودزایی، سردار اورنگ‌زیب و بنیادگذار شاه‌جهانپور، در تاریخ هند از روزگاران کهن تا ۱۱۸۶ق. این اثر مطالبی درباره تاریخ بنگال تا عزل محمدرضاخان از نیابت (۱۱۸۶ق)، شاهان دهلی، گجرات، مطالبی درباره شاه‌جهانپور و روهیله‌ها، کرناتک، نبرد با اروپاییان، و تیموریان تا سال نخست بر تخت نشستن شاه‌عالم دوم (۱۱۷۳ق) دارد. بعدها پیوستی به

این اثر افزوده شده که در آن به مرگ شاه‌عالم دوم و برآمدن محمد اکبر دوم بر تخت (۱۲۲۱ق) اشاره شده است. اهمیت این تاریخ با وجود کوتاه بودنش، در ارائه جزئیات یورش‌های درانی‌ها و مطالب دوره شاه‌عالم دوم است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به‌شماره‌های ۳۹۲۶ در کتابخانه دیوان هند، or.1714 و or.2057 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۲۷- تاریخ ممالک هند / تاریخ باسط (۱۱۹۶ق)، نوشته غلام* باسط امیتھوی، در تاریخ هند از روزگار باستان تا ۱۱۹۶ق. نویسنده که در کلکته منشی ژنرال جیلز استیبرت بود، این اثر را به درخواست هم‌او نوشت. دست‌نویس‌هایی از این اثر به‌شماره‌های 2835 در کتابخانه دیوان هند و Add.27,250 و Add.6587 و or.2056 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۲۸- چهارگلزار شجاعی (۱۲۰۱ق)، نوشته هرچرانداس*، به نام شجاع‌الدوله، نواب اوده (۱۱۶۷-۱۱۸۹ق). این اثر در پنج چمن تنظیم شده است که چهار چمن نخست آن درباره افسانه‌های هندو و دوره‌های گذشته است. تنها چمن پنجم آن مطالبی تاریخی دارد. این چمن در دو بخش مطالبی از دوره راجه‌ها، از جوده‌شتر، تا پیروزی مسلمانان و درباره تاریخ تیموریان، از همایون تا شاه‌عالم دوم، دارد. شرح احوال امیران و منصب‌داران در پایان چهار گلزار شجاعی آمده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به‌شماره‌های 453/pel/18 در کتابخانه دانشگاه پنجاب و or.1732 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۲۹- حقیقت‌های هندوستان (۱۲۰۴ق)، نوشته لچهمی‌نراین اورنگ‌آبادی، متخلص به شفیق، در تاریخ و جغرافیای صوبه‌های هندوستان و دکن. نویسنده این اثر را در چهار مقاله تدوین کرده است. لچهمی‌نراین در مقاله نخست اظهارنامه‌های مالیاتی را که پدربزرگش در اورنگ‌آباد فراهم کرده و پدرش که دیوان نظام‌الملک آصف‌جاه، ناظم حیدرآباد (۱۱۲۲-۱۱۶۱ق) بود، آنرا به‌امضای وی رسانیده بود، آورده و شرح‌هایی برای حامی‌اش، کاپیتان ویلیام پاتریک بدان افزوده است. وی در سه مقاله دیگر مطالبی به‌ترتیب درباره صوبه‌های دکن، و طرحی در تاریخ سلاطین مسلمان هندوستان از معزالدین محمد غوری تا شاه‌عالم دوم آورده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به‌شماره‌های ۴ق ف ۴۴ در کتابخانه انجمن ترقی در کراچی و or.205 و Add.26,266 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۳۰- اختصارالتواریخ (۱۲۱۷ق)، نوشته سون‌سنگه، در خلاصه تاریخ هند که دست‌نویسی از آن به‌شماره or.2057 در

کتابخانه موزه بریتانیایی و ۵۹۴ دولت در کتابخانه عمومی پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود. ۳۶- مستخب التواریخ (۱۲۳۴ق)، نوشته سداسکه دهلوی، متخلص به نیاز*، در تاریخ هند تا ۱۲۳۳ق. نویسنده این اثر را در اله‌آباد، در دو جلد نوشت. جلد نخست دربارهٔ راجه‌های هندو، غزنویان، شاهان دهلی و تیموریان و جلد دوم دربارهٔ دودمان‌های دیگر حاکم بر هند است که مطالب این جلد بسیار با تاریخ فرشته همگون است. دست‌نویس‌هایی از بخش‌هایی از این اثر به شماره‌های or.1757، or.1698، or.2058 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۳۷- مفتاح‌الریاست (۱۲۵۰ق)، نوشته سید محمدرضا نجم طباطبایی، که در تاریخ هند از ۱۱۵۱ق، زمان یورش نادر به این سرزمین، تا ۱۲۵۰ق است. این اثر دفتر چهارم بحرالزخار او است. مفتاح‌الریاست با دو گفتار دربارهٔ آیین هندوها و دودمان‌های افغانی آغاز شده و سپس مطالبی دربارهٔ تیموریان به‌ویژه از محمدشاه تا محمداکبر دوم، نوابان اوده تا مرگ ناصرالدین حیدر (۱۲۵۳ق) و دیگر دودمان‌های هم‌روزگار آنان در هند دارد. بخش‌هایی از این اثر به شماره‌های N.M.467 در کتابخانه موزه ملی کراچی، در دو جلد، و or.1752 و or.2058 و or.1743 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۳۸- اخبارات هند (۱۲۶۴ق)، نوشته محمدرضا طباطبایی، در تاریخ هند از روزگاران کهن تا ۱۲۶۴ق. این اثر به‌خواست سرهنری البوت نوشته و به او اهدا شد. اخبارات هند دفتر پنجم بحرالزخار او است و به‌ویژه مطالبی دقیق دربارهٔ فروپاشی امپراتوری مغولان از دورهٔ فرخ‌سیر تا زمان نگارش اثر و دربارهٔ حکومت‌های محلی هند دارد. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های or.1726، Add.2058، Add.1743 و Add.1752 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۳۹- حدیقه‌الهند (۱۲۶۵ق)، نوشته احمد بخشو، در تاریخ هند از آغاز تا زمان نگارش اثر. این اثر بخش نخست از اثر دیگر نویسنده، به‌نام حدیقه احمد، است که وی آن را تکمیل کرده و حدیقه‌الهند نامیده است. حدیقه‌الهند در هفده باب تدوین شده و دربارهٔ طول و عرض هند، عقاید هندوان، احوال افغانستان، صوبه‌های هند، سکهان، مرهته‌ها، شرق هند و اروپاییان در هند است. دست‌نویسی از این اثر به شمارهٔ 2262/pe/57 در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود. ۴۰- دستورالسیر، نوشته کامل‌مه که در دورهٔ واجدعلی‌شاه (۱۲۶۳-۱۲۷۳ق)، آخرین شاه اوده، نوشته شد. نویسنده این اثر را در دو فصل،

کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۳۱- مختصریول (۱۲۱۸ق)، نوشته اعزالدین / اعزالدین محمد هندی، برای کلنل یول. این اثر که تاریخ مختصر سلاطین دهلی و تیموریان تا شاه‌عالم دوم است، در واقع رونویسی از تاریخ حقی است که نویسنده یک مقدمه و مطالبی در پایان اثر دربارهٔ دورهٔ جلال‌الدین اکبر تا شاه‌عالم دوم بدان افزوده است. دست‌نویسی از این اثر به شمارهٔ Add.16,712 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۳۲- وقایع قادرخان (۱۲۲۰ق)، نوشتهٔ محمداقبر* خان بیدری، در تاریخ هندوستان و دکن. این اثر دیباچه‌ای از غلام‌حسین نامی دارد که در ۱۲۱۸ق به محمدآباد بیدر رفته و در کار نگارش نویسنده را یاری کرده است. وقایع قادرخان دو مقاله و یک خاتمه دارد که مقالهٔ نخست در شش بساب در احوال هندوستان و مقالهٔ دوم در نه باب دربارهٔ صوبه‌های دکن است. نویسنده در هر مقاله زندگینامهٔ مشایخ هر دو سرزمین را نیز آورده است و دست‌نویسی از آن به شمارهٔ ۴ق۷۰ در کتابخانهٔ انجمن ترقی در کراچی نگه‌داری می‌شود. ۳۳- کاشف‌الاکخبار (پس از ۱۲۲۰ق)، نوشتهٔ عنایت‌حسین مازهروی، در تاریخ و جغرافیای هند. ارزش مطالب جغرافیایی این اثر بیش از مطالب تاریخی آن است. دست‌نویس‌هایی از کاشف‌الاکخبار به شماره‌های or.1740، or.1755 و or.2057 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۳۴- تاریخ سعادت جاوید (۱۲۲۱ق)، نوشتهٔ هرنام* سنگه نامی. این اثر به سعادت‌علی‌خان، نواب اوده (۱۲۱۳-۱۲۲۹ق) پیشکش شده است. نویسنده در این اثر افزون بر تاریخ هند تا ۱۲۲۰ق، زندگینامهٔ بزرگانی را که در تاریخ هند، از دورهٔ محمدشاه تا زمان نگارش اثر، برجسته بودند با نقل جزئیات به‌دست داده است. وی این اثر را در چهار فصل و دربارهٔ راجه‌های هند، شاهان دهلی از محمود غزنوی تا شاه‌عالم دوم، امیران و راجه‌های دورهٔ آصف‌الدوله، نواب اوده (۱۱۸۹-۱۲۱۲ق) و پیروزی وی بر روهیله‌ها و جانشینی وزیرعلی (۱۲۱۲-۱۲۱۳ق) و پیروزی انگلیسی‌ها و مطالبی دربارهٔ جات‌ها و سیک‌ها، و هفت اقلیم پرداخته است. دست‌نویسی از این اثر به شمارهٔ or.1820 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۳۵- چهار چمن (۱۲۲۵ق)، نوشتهٔ دولت‌رای‌کایته سکسکه (- میانهٔ سدهٔ سیزدهم هجری)، در تاریخ هند از راجه جودهشتر تا زمان نگارش. دولت‌رای این اثر را در چهار چمن و هفت بهار تدوین کرده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های or.2063 در

نخستین دربارهٔ حاکمان پیش از اسلام و دومین دربارهٔ حاکمان مسلمان هند، تدوین کرده است که مطالب دربارهٔ تیموریان، در یکی از طبقه‌های دوازده‌گانه فصل دوم، بیشترین حجم را دارد. دست‌نویسی از این اثر در کتابخانه ایالتی رامپور نگه‌داری می‌شود. ۴۱- داستان ترک‌تازان هند (۱۳۰۱-۱۳۰۳ق)، نوشتهٔ فدایی * اصفهانی، میرزا نصرالله‌خان دولت‌یارجنگ، دربارهٔ یورش‌های مسلمانان به هند، از زمان محمدبن قاسم تا روزگار نگارش اثر و فرمانروایان مسلمان تا بهادرشاه دوم. این اثر در پنج مجلد، در ۱۳۰۱ق در بمبئی به چاپ رسیده است. ۴۲- زینةالزمان فی تاریخ هندوستان / تاج‌التواریخ / سلاله‌السیبر (۱۳۱۰ق)، نوشتهٔ عالی‌جاه میرزا محمد ملک‌الکتاب‌خان صاحب شیرازی. این اثر در چهار مقاله و یک خاتمه نوشته شده است. مقاله نخست، در سه فصل، در عقاید حکمای هندو دربارهٔ ادوار عالم و آفرینش آدم و سلاطینی که پیش از آدم در جهان زندگی می‌کردند، فرمانروایانی که پس از طوفان نوح تا زمان هجرت پیامبر (ص) حکومت کردند، و پیدایی اسلام در هند است. مقاله دوم آن، در هجده فصل، دربارهٔ تیموریان از امیرتیمور تا بهادرشاه، مقاله سوم، در دوازده فصل، دربارهٔ شاهان اوده از سعادت‌علی‌خان تا پایان حکومت واجدعلی‌شاه (۱۲۶۳-۱۲۷۲ق) و مقاله چهارم، در پنجاه و چهار فصل، دربارهٔ حاکمان هند در زمان غلبهٔ انگلیسی‌ها است. این اثر همراه با دو اثر دیگر به نام‌های سلطان‌نامه و تاریخ انگلستان، زیر نام سلطان‌نامه، در ۱۳۱۰ق در بمبئی به چاپ رسیده است. ۴۳- مختصر لطیف، نوشتهٔ روپ * تراژیک‌ترین، که تاریخ کوتاه هند از زمان سلطان شهاب‌الدین غوری تا سال چهارم شاهی فرخ‌سیر است. دست‌نویسی از این اثر در کتابخانه ایالتی رامپور نگه‌داری می‌شود. ۴۴- صحیح‌الاحبار، نوشتهٔ سروپ چندکتهتری، در تاریخ هند تا ۱۲۰۹ق. این اثر برای سرجان شُر، فرماندار کل هند (۱۷۹۳-۱۷۹۸م) نوشته شده است و دست‌نویس‌هایی از آن در مجموعه‌هایی به شماره‌های or.1843 و or.2057 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود.

۸۵۵ق هستند؛ ب) تاریخ‌های شاهان افغان در دهلی، دودمان‌های لودی و سور (۸۵۵-۹۷۵ق)، و تاریخ شاهان افغان در بنگال، دودمان‌های کرانی و نوحانی (۹۶۰-۱۰۲۱ق)؛ ج) آثار تاریخی که دربارهٔ دورهٔ یکی از شاهان تیموری است و خاطرات و زندگینامه‌های خودنوشت ایشان را نیز دربردارد. شماری از تواریخ دوره‌ای از این قرارند: ۳- الف) تاریخ‌های دوره‌ای سلاطین دهلی: ۱- تاج‌المآثر * (۶۰۲-۶۱۴ق)، نوشتهٔ تاج‌الدین حسن نظامی، نویسندهٔ ایرانی، در تاریخ امپراتوری دهلی از ۵۸۷ق، که سال غلبهٔ معزالدین بر اجمیر است، تا ۶۱۴ق. نویسنده از برخی چشم‌دیدده‌هایش که پیش از آغاز نگارش اثر روی داده بودند نیز یاد کرده است، بنابراین در این اثر مطالبی دربارهٔ نبردهای شهاب‌الدین غوری در هند و رویدادهای روزگار قطب‌الدین ایبک (۶۰۲-۶۰۷ق) و نخستین سال‌های شاهی ایلتمش آمده است. گویا کار نگارش یک‌بار با مرگ ایبک به پایان رسید، اما به‌خواست ایلتمش از سر گرفته شد. این اثر که به‌نثری متکلف و مصنوع نوشته شده بیش از ارزش تاریخی‌اش ارزش ادبی دارد، اما آگاهی‌های تاریخی نقل شده در آن نیز معتبر و متنوع است. نویسنده در این اثر، با این‌که آن‌را برای مطالعهٔ تاریخ و فرهنگ هند کافی ندانسته‌اند، از برخی جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی زندگی اوایل سده‌های میانه، نظام‌نامهٔ اداری ایبک و ایلتمش برای استناداران و ناظران، اصطلاح‌های موسیقی و سازها، سلاح‌های جنگی، سنگ‌های قیمتی، پارچه‌ها و عطرها و هند و از این دست آگاهی‌ها یاد کرده است. اعتبار مطالب تاریخی این اثر نیز یکی از آن‌هاست که رویدادهای روزگار خودش در آن روایت شده و دیگر بدان سبب است که حسن نظامی با نگاهی واقع‌بینانه تاریخ را روایت کرده و با وجود حذف برخی رویدادهای ناخوش‌آیند، برای حمایت از ایلتمش، از دیگرگونه نشان دادن آن وقایع نیز دوری کرده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های Add.7623, Add.7624, Add.24,951 و or.163 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۲- قران‌السعدین (۶۸۸ق)، سرودهٔ امیرخسرو * دهلوی. این مثنوی حماسی دربارهٔ دیدار سلطان معزالدین کیقباد، شاه دهلی (۶۸۶-۶۸۹ق) و پدرش ناصرالدین بغراخان، فرمانروای بنگال (۶۸۱-۶۹۱ق) است که در ۶۸۸ق در دهلی روی داد. به‌ویژه آن بخشی از اثر که دربارهٔ رویدادهای پس از مرگ غیاث‌الدین بلبن (۶۶۴-۶۸۶ق) است، اهمیتی ویژه دارد. این اثر یک‌بار در ۱۲۵۹ق در لکنو و بار دیگر،

نوشته ضیاءالدین برنی، نخستین و برجسته‌ترین پژوهشگر و تاریخ‌نویس هندی دوره سلطنت دهلی که به دربارهای محمد تغلق و فیروزشاه تغلق راه داشت. نویسنده از آن‌رو که طبقات ناصری را اثری کامل می‌دانست، تاریخ سلاطین دهلی را از جایی آغاز کرد که طبقات ناصری پایان یافته بود. وی در این اثر به رویدادهای روزگار غیاث‌الدین بلبن، معزالدین کیقباد، جلال‌الدین فیروزشاه خلجی (۶۸۹-۶۹۴ق)، علاءالدین خلجی (۶۹۵-۷۱۵ق)، قطب‌الدین مبارک‌شاه (۷۱۶-۷۲۰ق)، غیاث‌الدین تغلق‌شاه، محمدبن تغلق‌شاه، ابوالمظفر فیروزشاه و این آخرین شاه در یازده بخش، پرداخته است. با این‌که برخی نویسندگان را سیاسی مرتجع و مذهب‌محافظه‌کار و روایت او را در این اثر جالب‌اندازه دانسته‌اند و گفته‌اند که وی گه‌گاه در ارائه نظریه‌های خود هیأتی ساختگی به برخی شخصیت‌های تاریخی بخشیده است، اثر او تاریخی مستند به شنیده‌های اطرافیان او و دیده‌های خودش از دوره خلجی‌ها و اوایل تغلق‌ها است که آن را نمی‌توان نادیده گرفت. تاریخ فیروزشاهی برنی، به کوشش سرسیداحمدخان، در ۱۸۶۰-۱۸۶۲م در کلکته به چاپ رسیده است. ۱۰- تاریخ فیروزشاهی* (ح ۸۰۱ق)، نوشته شمس‌سراج‌عقیف که پس از مرگ برنی و در پی مطالب اثر او نوشته شده است. این اثر گزارش رویدادهای روزگار فیروزشاه از برآمدنش تا پایان آن، در پنج بخش است و هر بخش آن نیز هجده «مقدمه» دارد. وی در این اثر مطالبی درباره تخت‌نشینی فیروزشاه، نبردهای بنگال و اوریسه، بنای حصار و فیروزآباد، گشودن نگرکوت، نبرد تته و بیان حال شاهزاده فتح‌خان و برخی خان‌ها و ملوک دوره فیروزشاه آورده است. آثار برنی و عقیف در دیدگاه و موقعیت نویسندگان آن‌ها، در نزدیکی به دربار و ستایش از قدرت و نیز نقل شنیده‌ها بدون تجزیه و تحلیل آگاهی‌های به‌دست آمده، همسان است. عقیف بیشتر به تاریخ سیاسی و اداری دوره فیروز پرداخته و مطالب اثرش را نه اساساً به ترتیب تاریخ رویدادها که بیشتر بر اساس موضوع آن‌ها مرتب کرده است. این اثر به کوشش مولوی ولایت حسین در ۱۸۹۱م در کلکته به چاپ رسیده است. ۱۱- تاریخ فیروزشاهی، نوشته اعزالدین خالد خافی که تنها در برخی آثار از آن یاد شده است، اما مسجان‌رای بتالوی این اثر را یکی از منابع خود در نگارش خلاصه‌التواریخ معرفی کرده است. ۱۲- تاریخ مبارک‌شاهی* (۸۳۸ق)، نوشته یحیی بن احمد بن عبدالله سرهندی، درباره روزگار سلطان محمد غوری تا ۸۳۸ق، اوایل شاهی محمدشاه

به تصحیح مولوی قدرت احمد، در ۱۲۶۱ق در همان‌جا به چاپ رسیده است. ۳- مثنوی مفتاح‌الفتوح / تاج‌الفتوح* (۶۹۰ق)، سروده امیرخسرو که درباره چهار نبرد جلال‌الدین فیروزشاه خلجی (۶۸۹-۶۹۵ق)، در مدت یک سال نخست پادشاهی‌اش است. مفتاح‌الفتوح در میان تواریخ دوره خلجیان بیشترین اهمیت را دارد. دست‌نویسی از این اثر در مجموعه‌ای به شماره Add.21,104 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۴- خزائن‌الفتوح* / تاریخ علایی (۷۱۱ق)، نوشته امیرخسرو. این اثر منشور تاریخ دوره علاءالدین محمدشاه خلجی (۶۹۵-۷۱۵ق) تا زمان نگارش اثر را دربردارد و برای هم‌اکنون نوشته شده است. خزائن‌الفتوح زیر تأثیر تاج‌المآثر به سبک بسیار مصنوعی نوشته شده است و سربندهایی منظوم، در یک مصراع یا بیت، دارد. نویسنده در پایان هر بند یک رباعی آورده است. این اثر یک‌بار، به تصحیح و تحشیه محمدوحیدمیرزا، استاد عربی و اسلامیات دانشگاه لکنو، در ۱۹۵۳م در بنگال و بار دیگر در ۱۹۷۶م در لاهور به چاپ رسیده است. ۵- نه سپهر* (۷۱۸ق)، سروده امیرخسرو. این مثنوی تاریخی در رویدادهای دربار و روزگار قطب‌الدین مبارک‌شاه خلجی (۷۱۶-۷۲۱ق) است و به هم‌اکنون پیشکش شده است. نه سپهر برای یادکرد رویدادهای سال‌های آخر دوره خلجیان اهمیتی ویژه دارد. دست‌نویسی از این اثر در مجموعه‌ای به شماره Add.21,104 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۶- تغلق‌نامه* (۷۲۰ق)، سروده امیرخسرو. این آخرین منظومه تاریخی امیرخسرو درباره رویدادهای تخت‌نشینی غیاث‌الدین تغلق (۷۲۰-۷۲۵ق)، بنیادگذار دودمان تغلقیان است و در ارائه تاریخ این دودمان اهمیت فراوان دارد. تغلق‌نامه در ۱۹۳۲م در حیدرآباد دکن و در ۱۹۳۳م، به تصحیح سید ابوالحسن سید هاشمی فریدآبادی، در همان‌جا به چاپ رسیده است. ۷- قصاید بدرچاچی / شاهنامه محمدتغلق (۷۴۵ق)، سروده بدرچاچی، در ستایش لشکرکشی‌های محمد تغلق (۷۲۵-۷۵۲ق). این اثر در ۱۲۶۱ق در لکنو و چندین بار دیگر به چاپ رسیده است. ۸- فتوحات فیروزشاهی / تاریخ فیروزشاهی، نوشته فیروزشاه تغلق (۷۵۲-۷۹۰ق). وی نخستین شاه مسلمان شبه‌قاره است که شرح احوال خود را نوشته است. فیروزشاه در این اثر با گزارشی کوتاه ویژگی‌های اساسی سیاست اداری پادشاهی خود را شرح داده است و بر علاقه‌اش به ساخت بناها تأکید کرده است. این اثر در ۱۸۸۵م در دهلی و در ۱۹۵۴م در علیگر به چاپ رسیده است. ۹- تاریخ فیروزشاهی* (۷۵۸ق)،

(۸۳۷-۸۴۹ق) از دودمان بنی‌خضر. نویسنده کار نگارش این اثر را در روزگار معزالدین مبارک‌شاه (۸۲۴-۸۳۷ق) آغاز کرد و آنرا به نام هم‌او نوشت. یک‌بار در ۸۳۱ق خواست آن را به پایان برد، اما بعد بر آن شد تا رویدادهای هر سال را بدان بیفزاید. رویدادها در تاریخ مبارک‌شاهی تا ۸۳۸ق روایت شده‌اند، اما در پایان اثر زمان پایان نگارش آنرا ۹۵۷ق یاد کرده‌اند. تاریخ مبارک‌شاهی را به‌ویژه در ارائه تاریخ دودمان سادات دهلی (۸۱۷-۸۵۵ق) بهترین اثر دانسته‌اند. این اثر به تصحیح محمد هدایت حسین، در ۱۹۳۱م، در کلکته به چاپ رسیده است.

۳-ب) تاریخ‌های دوره‌ای شاهان افغان در دهلی یا بنگال: تمایل به نگارش تاریخ شاهان قوم افغان، به‌ویژه در زمان جهانگیر که افغانان با تیموریان صلح کرده بسیاری از ایشان در دربار تیموریان مناصبی داشتند، بیشتر شد. مورخان این آثار هر آنچه از مطالب تاریخی و غیر تاریخی از روزگار گذشته افغانان در دسترس داشتند، گردآوردند. شماری از آنها از این قرارند: ۱- تواریخ دولت شیرشاهی (۹۵۵ق)، نوشته صدرحسن علی‌خان بهادر (۹۵۷ق)، درباره زندگی و پیروزی‌های شیرشاه، شیوه اداره امور در زمان او و بزرگان آن‌دوره. این اثر با همکاری نزدیک شیرشاه نوشته شده است و از این رو اهمیت بسیار دارد. نویسنده این اثر را در یک مقدمه و هفت بخش تدوین کرده، اما تنها بخش ششم و پاره‌ای از بخش دوم آن از دستبرد زمانه در امان مانده است. ۲- واقعات مشتاقی (۹۸۹ق)، نوشته رزق‌الله مشتاقی* (۹۸۹ق) که مطالبی درباره لودیان، سورها، شاهان تیموری زمان ایشان، غیاث‌الدین خلجی (۸۷۳-۹۰۶ق) و ناصرالدین خلجی (۹۰۶-۹۱۷ق)، دو تن از شاهان مالوه، و بسیاری سران دیگر آن‌روزگار دارد. نویسنده در این اثر از خاطرات شخصی و آگاهی‌های زندگی‌نامه‌ای امرا و شاهان افغان یاد کرده است. بسیاری برآنند که در آمیختن تاریخ این دودمان افغان حاکم در دهلی، به‌ویژه شرح احوال شیرشاه سور، با افسانه و حکایت‌های خیالی، از زمان نگارش این اثر آغاز شده و در تواریخ دیگر که بیشتر بر اساس یکدیگر نوشته می‌شدند، ادامه یافته است. مشتاقی مطالب تاریخی را با خاطرات و افسانه‌ها همراه کرده و آن‌ها را بدون نظم و ترتیب تاریخی در کتاب خود آورده است. اما ارزش تاریخی ویژه واقعات مشتاقی یکی از آن‌روی است که نویسنده‌اش با روایت بسیاری از این حکایت‌ها آگاهی‌هایی با ارزش درباره شرایط اقتصادی و اجتماعی هند آن‌روزگار به دست داده و دیگر آن‌که در زمان نگارش آن از

تاریخ‌هایی مانند تاریخ ابراهیم‌شاهی و تاریخ بهادرشاهی که بعدها از میان رفته‌اند بهره برده است. دست‌نویسی از این اثر به شماره Add.11,633 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۳- تاریخ شیرشاهی / تحفة اکبرشاهی (۹۹۴/۹۸۷ق)، نوشته عباس‌خان* سروانی، از خاندان مشایخ سروانی روه، به فرمان جلال‌الدین اکبر و به نام هم‌او. این اثر طبقه سوم از تحفة اکبرشاهی و درباره زندگی و پادشاهی شیرشاه و جانشینانش است. نویسنده این اثر را در سه باب و یک خاتمه تدوین کرده است. باب نخست در شرح شاهی شیرخان‌سور، دوم در شرح شاهی اسلام‌خان، فرزند وی، و باب سوم درباره ملوکی از خویشان شیرخان که پس از اسلام‌خان دعوی شاهی کرده پسر اسلام‌خان را عزل کردند. چون نویسنده این اثر با شیرشاه نسبت داشت، آگاهی‌هایی دست‌اول و دقیق درباره شیرشاه و خاندان سور ارائه کرده است و نویسندگان تواریخ دیگر دوره تیموریان، درباره شاهان افغان، مانند نظام‌الدین هروی و نعمت‌الله هروی، بسیار از آن بهره گرفته و در آثارشان کمتر آگاهی بر آن افزوده‌اند. این اثر به تصحیح سید محمد امام‌الدین، در ۱۳۸۴ق در داکا، به چاپ رسیده است. بعدها ابراهیم بتنی ذیلی بر اثر سروانی نوشت و تاریخ برخی طوایف افغان، رویدادهای تاریخ افغانان از ۹۹۴ تا ۱۰۲۱ق و شرح حال مشایخ و بزرگان ایشان را بدان افزود. دست‌نویس آن به شماره ۳۸۶۹ در کتابخانه ملک نگهداری می‌شود. ۴- تاریخ داودی* (۹۸۳-۱۰۲۰ق)، نوشته عبدالله، از تاریخ‌نویسان دربارهای داود، آخرین حکمران افغان بنگال (۹۸۰-۹۸۴ق) و جهانگیر گورکانی. نویسنده این اثر رویدادهای دوره سلاطین افغان را تا ۹۸۳ق و نبردهای میان داود و خان‌جهان لودی را که به برافتادن داود به دست تیموریان هند انجامید، در یک مقدمه، دو باب و یک خاتمه روایت کرده است. هر یک از باب‌ها درباره یکی از خاندان‌های لودی یا سور، نخستین آن‌ها در سه فصل و دومین در چهار فصل است. عبدالله در خاتمه به تاریخ طایفه کرانیان در بنگال پرداخته است. مطالب تاریخی تاریخ داودی، مانند برخی دیگر از تاریخ‌های دوره جهانگیر، درباره سلاطین افغانی دهلی، به افسانه، حکایت یا مطلبی گوناگون، جز تاریخ، آمیخته است و این از آن‌روی است که نویسنده تاریخ داودی هم بسیاری مطالب را براساس منابع پیشین، به‌ویژه واقعات مشتاقی، نقل کرده است. اما عبدالله برخلاف مشتاقی که هر جا خواسته نکته یا حکایتی را آورده، آن‌ها را جداگانه و در پایان مطالب مربوط به هر شاه روایت کرده

سکندر سور، کالاپهار و داود لودی پرداخته است. دست‌نویسی از این اثر به شماره Add.24,409 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۸- تاریخ بهادرشاهی، نوشته حسام‌خان، از تواریخ معتبر درباره شاهان افغان که در دسترس تاریخ‌نویسان زمان جهانگیر بود، اما امروز در دست نیست. ۹- تاریخ ابراهیم‌شاهی، نوشته مولانا محمودبن ابراهیم کتوانی، از هم‌روزگاران ابراهیم لودی که اثرش را نیز به او پیشکش کرد. نویسندگان طبقات اکبری و تاریخ خان‌جهان لودی جزئیات لشکرکشی‌ها و پیروزی‌های پادشاهان لودی را از این اثر برگرفته‌اند. نویسندگان تواریخ دیگر دوره جهانگیر، درباره شاهان افغان نیز از تاریخ بهادرشاهی بسیار بهره برده‌اند. این اثر امروز در دست نیست. ۳- ج) تاریخ‌های دوره‌ای یکی از شاهان تیموری: الف- کتاب‌های تاریخی درباره دوره بابر از این قرارند: ۱- طبقات بابری / واقعات شیخ‌زین / فتوحات هند، ترجمه شیخ زین‌الدین خوفاقی (۹۴۰ق) از بخشی از زندگینامه خودنوشت ترکی بابر به نام واقعات بابری* / یادداشت‌های بابر. اصل این اثر را از شاهکارهای ادبی دانسته‌اند که تاریخ‌نویسی تیموریان با آن آغاز شده است. واقعات بابری مطالبی سیاسی، تاریخی، جغرافیایی، طبیعی و شرح احوال دارد. شیخ زین، نخستین مترجم این اثر به فارسی و مورخ رسمی دربار بابر بود و در زمان هم‌او، (ح ۹۳۶ق)، آن را به فارسی برگردانید. طبقات بابری با شرح پنجمین لشکرکشی بابر به هند و گشودن آن آغاز شده که برخی مطالب درباره سال‌های نخستین زندگی او و نبردش برای به‌دست آوردن سمرقند هم در آن آمده است. مترجم جزئیاتی از اثر بابر را حذف کرده به‌جای آن‌ها رویدادهای چشم‌دیده خود را به آن افزوده است. نثر این ترجمه مصنوع و متکلف است. دست‌نویسی از آن به شماره Or.1999 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. گفته‌اند شیخ زین اثری دیگر به نام فتح‌نامه بابری دارد که در شرح رویدادهای نبرد کنواهه است و بابر در خاطراتش بسیار از آن نقل قول کرده است. ۲- خاطرات بابر (۹۹۴ق)، ترجمه میرزا پاینده حسن غزنوی و محمدقلی مغول حصاری از اثر بابر، در زمان جلال‌الدین اکبر، به‌خواست بهروزخان (۱۰۰۲ق)، حاکم جوتاگره. رویدادهای شش سال نخست و بخشی از سال هفتم ترجمه میرزا پاینده و رویدادهای ۹۰۶ تا ۹۳۵ق ترجمه محمدقلی مغول حصاری است. این ترجمه گویا چندان به متن نزدیک نیست. دست‌نویسی از آن در مجموعه‌ای به شماره Add.6588 در کتابخانه موزه بریتانیایی

است. در سبک نگارش نیز اثر عبدالله از مشتاقی ادبی‌تر و ساده و روان است، اما نثر مشتاقی که گردآوری و برگردان فارسی مجموعه مطالبی از منابع هندی است، ارزش ادبی چندانی ندارد. تاریخ داودی به تصحیح شیخ عبدالرشید در ۱۹۵۴م در علیگر به چاپ رسیده است. ۵- تاریخ خان‌جهانی و مخزن افغانی / مرآت‌الافاغنه (۱۰۲۰-۱۰۲۱ق)، نوشته نعمت‌الله* هروی. این اثر در یک مقدمه، هفت باب و یک خاتمه تدوین شده است و مطالبی در شرح حال خان‌جهان لودی، تاریخ عمومی افغان‌ها از آدم تا زمان نگارش اثر، رویدادهای دهه نخست شاهی جهانگیر و یادکرد مشایخ و اولیای افغان‌ها دارد. گفتنی است این اثر در شرح حال خان‌جهان لودی مطالبی در گزارش رویدادها تا ۱۰۲۴ق دارد که گویا بعدها به آن افزوده‌اند. این اثر از مهم‌ترین تاریخ‌های دودمان‌های افغانی است که به‌دست نویسندگانی افغان و زیر حمایت سرداری افغانی خان‌جهان لودی - تألیف یافته و هم از این رو بسیار جانبدارانه نوشته شده است. اهمیت ویژه این اثر آن است که نویسنده آن وقایع‌نویس دربار جهانگیر، رئیس کتابخانه عبدالرحیم خان‌خانان و شرح‌حال‌نویس خان‌جهان لودی بوده که اسناد و مدارکی بالارزش در اختیار داشته و تاریخی جامع و دست اول درباره افغانان گردآورده است. وی همچنین آگاهی‌های تاریخی را با جزئیات، به‌ترتیب تاریخ و بدون درآمیختن آن‌ها با حکایت و افسانه، به‌خلاف بیشتر تواریخ آن‌روزگار، نقل کرده است. این اثر به تصحیح و با مقدمه سیدمحمد امام‌الدین، در ۱۹۶۰ و ۱۹۶۲م، در داکا، در دو جلد به چاپ رسیده است. ۶- تاریخ شاهی* / تاریخ سلاطین افغانه / تاریخ سلاطین لودی و سور / مخزن افغانی (۱۰۵۴ق)، نوشته احمدیادگار، از تاریخ‌نویسان افغان، که اثرش را به فرمان داودشاه کرانی تألیف کرده است. کار نگارش آن در زمان داود آغاز شد و در زمان شاه‌جهان به پایان رسید و در یک مقدمه، دو باب و یک خاتمه، درباره شاهان لودی و سور و غزنویان تا معزالدین سام و بابر و همایون است. این اثر به تصحیح محمد هدایت حسین در ۱۹۳۹م، در کلکته به چاپ رسیده است. ۷- افسانه شاهان، نوشته محمدکبیر* باطنی، از افغانان کوچیده به هند. وی این اثر را به‌خواست جلال‌الدین اکبر و بیشتر با بهره‌گیری از روایت‌ها و حکایت‌های درباره سلاطین افغان دودمان‌های لودی و سور، بدون ترتیب دقیق تاریخی، نوشته است. نویسنده در صد و چهل حکایت به‌زندگی و روزگار کالالودی، پدر بهلول، بهلول، سکندر، ابراهیم، شیرشاه سور، اسلام‌شاه، عدلی، ابراهیم و

نگه‌داری می‌شود. ۳- بابرنامه / تجارب‌الملوک (۹۹۸ق)، ترجمه رسمی و وفادار به اصل عبدالرحیم‌خان‌خانان (۹۶۴-۱۰۳۶ق)، از اثر بابر، در زمان جلال‌الدین اکبر. این ترجمه رویدادهای زندگی بابر را از تخت‌نشینی وی در فرغانه (۸۹۹ق) تا ۹۳۵ق که دو سال پیش از مرگ او است، دربردارد. نثر این ترجمه را نیز بدون ظرافت‌های اصل اثر اما دور از تصنع‌های منشیانه دانسته‌اند که بسیاری واژگان هندی و ترکی بدان راه یافته است. بابرنامه از دقیق‌ترین منابع تاریخ دوره بابر برای فارسی‌زبانان است. این اثر به کوشش میرزا محمد ملک‌الکتاب شیرازی، زیر نام تجارب‌الملوک، در ۱۳۰۸ق، در بمبئی به چاپ رسیده است.

ب- آثار تاریخی درباره دوره همایون از این قرارند: ۱- همایون‌نامه / قانون همایونی (۹۴۱ق)، نوشته خواندمیر، به فرمان همایون، در قوانین و احکام روزگار همایون و برخی بناهای برپا شده در آن زمان. خورشاه در نگارش تاریخ قطبی از این اثر بهره گرفته است. همایون‌نامه در ۱۳۵۹ق در کلکته و همراه با آثار الملوک و خاتمه خلاصه‌ال‌اخبار، به تصحیح میرهاشم محدث، در ۱۳۷۲ش، در تهران به چاپ رسیده است. ۲- همایون‌نامه / احوال همایون پادشاه (۹۶۲ق)، نوشته گلبدن بیگم، دختر بابر. وی در کهن‌سالی و در زمان جلال‌الدین اکبر، به فرمان هم‌او، این اثر را با مطالبی درباره دوره بابر تا جلال‌الدین اکبر نوشته است. جز مطالبی کوتاه بیشتر آن درباره همایون و نبردهای برادران او است. دست‌نویسی از این اثر به شماره ۱۶۶ or در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود.

۳- همایون‌نامه (پس از ۹۶۳ق)، سروده ابوالفیض دکنی (۱۰۰۴ق)، در تاریخ دوره همایون که تاریخ پدران او از امیر تیمور تا بابر را هم دربردارد. جز آن گشودن کابل و قندهار به دست بابر، گشودن هند و نبرد با ابراهیم لودی و راناسنکا، مرگ او، برآمدن همایون، نبرد با بهادرشاه، شاه گجرات (۹۳۲-۹۳۷ق)، گشودن مندو، شورش برادران همایون، بازگشت او به سند و گریختنش به قندهار و ایران، گشودن قندهار و کابل، گشودن لاهور و سرهند، نبرد با اسکندر لودی، تخت‌نشینی همایون و مطالبی درباره تولد جلال‌الدین اکبر و اختربینی همایون برای او، در این اثر آمده است. این حماسه منظوم فارسی نخستین تاریخ منظوم فارسی در شبه‌قاره است و در زمان جلال‌الدین اکبر سروده شده است. دست‌نویسی از همایون‌نامه به شماره ۱۷۹۷ or در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۴- تذکرة‌الواقعات / تاریخ همایونشاهی

(۹۹۵ق)، نوشته جوهر آفتابه‌چی که این منصب را در دربار همایون داشت. نویسنده خاطراتش از رویدادهای زندگی همایون را پس از مرگ وی گردآورده است. این اثر با مرگ بابر و پادشاهی همایون آغاز شده و با مرگ او و برآمدن جلال‌الدین اکبر بر تخت پادشاهی پایان گرفته است. نویسنده تذکرة‌الواقعات از احوال همایون، به‌ویژه در روزهای حضور او در ایران، تصویری دقیق ارائه کرده است. وی که آن‌را به فرمان جلال‌الدین اکبر و برای بهره‌گیری از آن در نگارش اکبرنامه نوشته بود، از الله‌داد فیضی سرهندی خواست تا خاطراتش را در قالب اثری تاریخی گردآورد. فیضی در ترتیب مطالب اثر دست برد و مقدمه‌ای برای پیشکش به جلال‌الدین اکبر بر آن نوشت. وی سی و سه فصل اثر را در پنج‌باب که هر یک به ترتیب نه، پنج، دوازده، شش و یک فصل داشتند، مرتب کرده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۱۸۹۰ or و ۱۶۷۱ Add در کتابخانه موزه بریتانیایی، ۸۴ در کتابخانه کیمبریج، ۱۱۶/APFIV/3 در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور، ۲۲۳۶/۱۱۸۲ در گنجینه شیرانی این کتابخانه و H-31/7771 در گنجینه آذر آن نگه‌داری می‌شود. ۵- تذکرة همایون و اکبر / تاریخ همایون (۹۹۹ق)، نوشته بایزید بیات، در رویدادهای ۹۴۹ تا ۹۹۹ق. این اثر در واقع خاطرات بایزید بیات از آن دوره است. وی که بی‌سواد و در دربار جلال‌الدین اکبر میریکاول بود، این رویدادها را برای منشی ابوالفضل نقل می‌کرد تا در نگارش اکبرنامه از آن بهره‌گیرد. این اثر که در چهار فصل و یک ضمیمه است، مطالبی درباره سفر همایون از بهکر به خراسان و عراق، بازگشتش به قندهار و کابل، ملازمانی که در این دو سفر همراهش بودند، هنرمندان و صنعتکارانی که به دربار همایون راه داشتند، فتنه میرزا کامران و میرزا عسکری و دفع آن، گشودن هند به دست همایون و یادکرد ملازمان او، شاهزاده اکبر و بیرام‌خان در این نبرد، و آگاهی‌هایی درباره برآمدن جلال‌الدین اکبر بر تخت شاهی و رویدادهای دوره او تا ۹۹۸ق دارد. اگر چند این اثر درباره روزگار همایون و جلال‌الدین اکبر است، اما آگاهی‌های آن درباره همایون بسیار گسترده‌تر و مرجع تاریخ‌های بعدی بوده است. این اثر به کوشش محمدهدایت حسین در ۱۳۶۰ق، در کلکته به چاپ رسیده است. ج- آثار تاریخی درباره دوره جلال‌الدین اکبر از این قرارند: ۱- سوانح اکبری (۹۸۷ق)، نوشته امیر حیدر حسینی واسطی بلگرامی، در تاریخ جلال‌الدین اکبر از تولد تا پایان بیست و چهارمین سال

جلال‌الدین اکبر از برآمدنش بر تخت تا زمان نگارش اثر. این اثر نخستین تاریخ است که تنها دربارهٔ دورهٔ جلال‌الدین اکبر نوشته شده است. با وجود آن‌که این اثر با اکبرنامه ابوالفضل بسیار شبیه است، نویسنده مطالبی تازه و بااهمیت، به‌ویژه دربارهٔ رویدادهایی که شیخ فرید در آن‌ها شرکت داشته، بدان افزوده است. نویسنده این اثر را در چهل و هفت فصل تدوین کرده و رویدادهای هر سال شاهی جلال‌الدین اکبر را در یکی از آن‌ها، زیر عنوانی جداگانه و به‌ترتیب تاریخ آورده است. اکبرنامه نثری منشیانه و مترسلاطه دارد. دست‌نویس‌هایی از این اثر به‌شماره‌های or.1666 و or.169 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۶- حالات اسدیگ*، نوشتهٔ اسدیگ* قزوینی، از خدمتگزاران ابوالفضل علامی، در خاطرات نویسنده دربارهٔ سال‌های پایانی شاهی جلال‌الدین اکبر، از زمان کشته‌شدن ابوالفضل تا سال نخست شاهی جهانگیر و قیام شاهزاده خسرو. وی این اثر را برای به‌پایان رساندن اثر نیمه‌تمام ابوالفضل نوشته است و از آن‌رو که هم‌روزگار ابوالفضل و جلال‌الدین اکبر بود، اثرش در میان تواریخ دیگر دربارهٔ این سال‌ها، مانند روضة‌الطاهرین یا تکملة اکبرنامه، اساسی‌ترین اسناد و مدارک را در اختیار تاریخ‌نگاران گذارده است. دست‌نویسی از این اثر به‌شمارهٔ or. 1996 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۷- تکملة اکبرنامه (۱۰۳۷ق)، نوشتهٔ شیخ عنایت‌الله کنبوی لاهوری، به‌فرمان شاه‌جهان، در ادامهٔ اکبرنامهٔ ابوالفضل و شرح رویدادهای پس از ۱۰۱۰ق تا زمان مرگ جلال‌الدین اکبر (۱۰۱۴ق). این اثر مطالبی دربارهٔ قیام جهانگیر در برابر پدرش، کشتن ابوالفضل به‌تحریک جهانگیر و پی‌گیری مجازات قاتل او به‌فرمان جلال‌الدین اکبر، تبردهای دکن و مرگ اکبر دارد. نویسنده کوشیده است آن‌را با نثری شبیه اکبرنامه بنویسد. این تکمله به‌پیوست جلد سوم اکبرنامه در ۱۸۸۷م، در کلکته به‌چاپ رسیده است. د- آثار تاریخی دربارهٔ دورهٔ جهانگیر از این قرارند: ۱- جهانگیرنامه* / توزک جهانگیری (۱۰۲۶-۱۰۳۳ق)، نوشتهٔ جهانگیر و معتمدخان که دربارهٔ رویدادهای روزانهٔ دورهٔ شاه جهانگیر و به‌قلم هم‌او است. وی یک‌بار آن‌را در ۱۰۲۶ق به‌پایان برد، اما بعدها تا رویدادهای ۱۰۳۱ق را بدان افزود. پس از آن جهانگیر کار نگارش را به معتمدخان منشی سپرد که وی نیز تا رویدادهای ۱۰۳۳ق را نوشته است. این اثر تنها زندگینامهٔ خودنوشت یکی از شاهان تیموری است که به‌فارسی نوشته شده است. جهانگیر این اثر را به‌خلاف نثر پیچیدهٔ رایج در

حکومتش، نویسنده در مقالهٔ نخست این اثر به تولد و نژاد جلال‌الدین اکبر و در مقالهٔ دوم به تاج‌گذاری تا سال بیست و چهارم شاهی او پرداخته است. برخی این اثر را تنها تاریخ با لحن انتقادی دانسته‌اند که به‌قلم نویسنده‌ای بومی است. دست‌نویس‌هایی از سوانح اکبری به‌شماره‌های ۵۵۶ در کتابخانهٔ سانکیپور و or.1665 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۲- تاریخ اکبری / تاریخ قندهاری / مظفرنامه (۹۸۶-۹۸۹ق)، نوشتهٔ محمد عارف قندهاری، به‌ویژه دربارهٔ روزگار نخست شاهی جلال‌الدین اکبر که تا رویدادهای ۹۸۸ق را دربردارد. نویسنده در خدمت مظفرخان، دیوان بیوتات بیرام‌خان، بود و به‌خواست هم‌او این اثر را نوشت. وی در نگارش این اثر جز چشم‌دیده‌های بسیارش، به کمک بیرام‌خان، وکیل‌السلطنهٔ جلال‌الدین اکبر، مظفرخان و دیگرانی که به‌دربار نزدیک بودند، به‌آگاهی‌هایی بسیار دسترسی داشت. تاریخ اکبری چهل و چهار بخش دارد که نویسنده در آن‌ها در کنار تاریخ دورهٔ جلال‌الدین اکبر، شرحی کوتاه از رویدادهای دورهٔ همایون و روابط او با برادرانش را نیز آورده است. عارف در نگارش این اثر با وجود آن‌که خواسته از به‌کارگیری نثر پیچیدهٔ تاج‌المآثر دوری کند، خود نیز نثری پیچیده ارائه کرده است. گویا در دورهٔ جلال‌الدین اکبر هیچ‌یک از تاریخ‌نگاران به این اثر دسترسی نداشته‌اند و تنها در دورهٔ جهانگیر شناخته شده است. دست‌نویسی از آن در کتابخانهٔ دانشگاه کیمبریج نگهداری می‌شود. ۳- داستان اکبر پادشاه / همایون‌نامه، منسوب به ابوالفیض فیضی دکنی، دربارهٔ برخورد جلال‌الدین اکبر با سپه‌دار محمدحسین که دست‌نویسی از آن به‌شمارهٔ 246ApiVI/50 در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود. ۴- اکبرنامه / ظفرنامه احمدآباد / مثنوی فیضی، سرودهٔ فیضی دکنی، دربارهٔ گشودن احمدآباد، پایتخت گجرات، به‌دست جلال‌الدین اکبر. نویسندگان منتخب‌التواریخ و طبقات اکبری از این اثر بهره برده‌اند. دست‌نویس‌هایی از اکبرنامه به‌شماره‌های ۵۲۴۳/۲۲۳۳/۹ در گنجینهٔ شیرانی دانشگاه پنجاب و or.1948 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگهداری می‌شود. از آن‌جا که سرآغاز دست‌نویس‌های دو اثر اخیر یکی است، برخی گمان کرده‌اند که این دو باید بخش‌هایی از یک اثر بزرگ‌تر او به‌نام همایون‌نامه یا اکبرنامه باشند. ۵- اکبرنامه / تاریخ اکبر پادشاه / زبدة‌التواریخ (۱۰۱۰ق)، نوشتهٔ الله‌داد فیضی سرهندی، به‌خواست حامی‌اش شیخ فرید بخاری، ملقب به مرتضی‌خان (۱۰۲۵ق)، در تاریخ

روزگارش، به‌سبکی ساده و روان نوشت. نویسندگان هم‌روزگارش بسیار از آن تأثیر گرفتند و زیر تأثیر فارسی‌نویسی هم‌او نثر دوره تیموریان پس از آن به‌سادگی گرایش یافت. از ویژگی‌های دیگر جهانگیرنامه که بر تاریخ‌نویسی آن‌روزگار مؤثر افتاد، صراحت و امانت جهانگیر، حتی در روایت رویدادهای نه‌چندان خوش‌آیند، بود. شرح مفصل ویژگی‌های جغرافیایی، کشاورزی و آداب و رسوم مردم هر ناحیه که در این اثر از آن نام رفته، بر ارزش جهانگیرنامه افزوده است. گفتنی است، یکی از وابستگان دربار محمدشاه تیموری به‌نام محمدهادی کامور، با بهره‌گیری از اقبال‌نامه جهانگیری اثر معتمدخان و مآثر جهانگیری نوشته کامگار حسینی، رویدادهای زندگی جهانگیر را، از تولد تا تخت‌نشینی، گردآورده، با شرح رویدادهای چهل‌سال پایانی دوره شاهی وی همراه کرده و تکمله جهانگیرنامه نامیده است. جهانگیرنامه همراه با این تکمله و به‌تصحیح سیداحمدخان، زیر نام توزک جهانگیری، در ۱۸۶۳م / ۱۲۴۲ش، در علیگر و بار دیگر در ۱۹۱۴م / ۱۲۹۳ش، در لکنو به‌چاپ رسیده است. ۲- تواریخ جهانگیرشاهی / فرهنگ بدیع‌اللغات جهانگیری (۱۰۲۸ق)، نوشته خواجه‌زاده ولی سرهندی، از همنشینان جهانگیر، در گزارش رویدادهای چهارده‌سال نخست شاهی او. چون نویسنده خود در بسیاری از رویدادهایی که در اثرش گزارش کرده شرکت داشته، تواریخ جهانگیرشاهی از مستندترین تواریخ درباره این سال‌ها است. تنها دست‌نویس این اثر در کتابخانه بادلیان نگهداری می‌شود. ۳- وقایع‌الزمان / فتح‌نامه نورجهان بیگم (۱۰۳۵ق)، سروده ملا کامی شیرازی سبزواری که مثنوی تاریخی درباره سال‌های پایانی شاهی جهانگیر (۱۰۳۱-۱۰۳۷ق) است. این اثر مطالبی درباره بیماری جهانگیر، روزگار نفوذ نورجهان بر او، شورش شاه‌جهان، اسیری جهانگیر به‌دست مه‌ابت‌خان و کوشش‌های نورجهان برای آزادی او دارد. نویسنده اثرش را به‌جهانگیر پیشکش کرده است. دست‌نویسی از این اثر در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود. ۴- مثنوی جهانگیر و نورجهان، سروده شاعری ناشناس که در روزگار جهانگیر و درباره عشق او به نورجهان نوشته شده است. دست‌نویسی از آن به‌شماره 4656Spi/VI69 در کتابخانه دانشگاه پنجاب نگهداری می‌شود. ۵- انتخابات جهانگیرشاهی، نوشته ناشناسی از ندمای جهانگیر که اثرش را در روزگار همین شاه نوشته است و تنها بخش‌هایی از آن‌که درباره رویدادهای مهم روزگار جهانگیر است، برجا است. دست‌نویسی از انتخابات

جهانگیرشاهی به‌شماره or.1648 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۶- زبدة‌التواریخ، نوشته تهورخان، میربخشی روزگار جهانگیر، درباره رویدادهای مهم زمان این شاه، به‌ویژه برآمدنش بر تخت و سال‌های نخست شاهی او. گویا دست‌نویسی از آن در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۷- مآثر جهانگیری / جهانگیرنامه (۱۰۴۰ق)، نوشته کامگار حسینی، از امرای روزگار جهانگیر و شاه‌جهان. این تاریخ رسمی یکی از آثاری است که در پی مطالب جهانگیرنامه و برای ارائه تاریخ کامل روزگار جهانگیر نوشته شده است و از بارزترین آن‌ها است. نویسنده این اثر را در یک مقدمه، دو بخش و یک خاتمه تدوین کرده است. بخش نخست درباره سلسله‌انساب جهانگیر، از تیمور تا جلال‌الدین اکبر، تولد او و رویدادها از آن زمان تا تخت‌نشینی وی و بخش دوم آن درباره دوره شاهی جهانگیر و رویدادهای پس از مرگ او تا تخت‌نشینی شاه‌جهان است. مآثر جهانگیری را جامع‌ترین تاریخ و از معتبرترین آثاری دانسته‌اند که به‌زبان فارسی درباره این شاه و روزگارش نوشته‌اند. دست‌نویس‌هایی از این اثر به‌شماره‌های Add.26,220 or.171 در کتابخانه موزه بریتانیایی، ۱۰۵/۴۱ در کتابخانه محمدشفیع در لاهور و N.M.528-39 در کتابخانه موزه ملی کراچی نگهداری می‌شود. ۸- تاریخ سلیم‌شاهی، منسوب به جهانگیر، در خاطرات بر ساخته او. دست‌نویس‌هایی از این اثر همراه با پندنامه‌ای منسوب به جهانگیر به‌شماره‌های or.1902 و or.1708 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۹- شش فتح کانگره / ظفرنامه کانگره، نوشته جلالی* طباطبایی اصفهانی یزدی، وقایع‌نگار دربار شاه‌جهان، در روزگار هم‌او. این اثر در شش گزارش گوناگون است از گشودن دژ کانگره، در پنجاب شرقی، به‌دست لشکریان جهانگیر، به سرکردگی شاه‌جهان که در آن‌زمان از سوی جهانگیر استاندار گجرات بود و به فرماندهی راجه بکرماجیت، که در ۱۰۲۷ق روی داد. نویسنده رویدادها را به شش شیوه جداگانه ادبی و با نثری متکلف و منشیانه نوشته و در شش فتح آورده است. به این ترتیب، هر یک از فتح‌ها روایتی از همان رویداد است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به‌شماره‌های or.184، or.1681 و or.1682 در کتابخانه موزه بریتانیایی، H-139 و H-45/7785 در گنجینه آذر کتابخانه دانشگاه پنجاب، N.M.1951-912 در کتابخانه موزه ملی کراچی و ۲۳۴، ۹۵۴ در کتابخانه عمومی پنجاب نگهداری می‌شود. ه- کتاب‌های تاریخی درباره دوره شاه‌جهان از این قرارند: ۱-

آن استناد کرده‌اند. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۲۳۵ و ۹۵۴ در کتابخانه عمومی پنجاب، Or.173 در کتابخانه موزه بریتانیایی و N.M.436 در کتابخانه موزه ملی کراچی نگه‌داری می‌شود. ۵- پادشاهنامه / شاه‌جهان‌نامه (۱۰۴۵-۱۰۵۰ق)، نوشته جلالی طباطبایی، در تاریخ رسمی پنج سال (۱۰۴۱-۱۰۴۵ق) از دوره شاهی شاه‌جهان. کار نگارش این اثر با برکناری نویسنده آن از منصب تاریخ‌نگار رسمی دربار، به سبب دسیسه‌های اطرافیان، ناتمام ماند. میرزا جلال‌الدین پادشاهنامه‌اش را به شیوه امینای قزوینی، به شکل سالنامه و بر اساس سال شمسی مرتب کرده است. این اثر که با نثر مصنوع و متکلف دوره صفویان نوشته شده، از آن دست آثاری بود که سبب رواج این شیوه نگارش در هندوستان شد. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های Or.1676 در کتابخانه موزه بریتانیایی و ۱۲۳/۴۲ در کتابخانه محمدشفیع در لاهور نگه‌داری می‌شود. ۶- احوال گرفتن بلخ (۱۰۵۶ق)، نوشته محمد* صالح کنبو که شرح لشکرکشی شاه‌جهان، به فرماندهی شاهزاده مرادبخش (۱۰۶۸ق) و علی مردان‌خان، در برابر سرکرده ازبکان نذر محمدخان و گشودن بلخ در ۱۰۵۶ق است و دست‌نویسی از آن به شماره Or.1683 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۷- مرآة الفتح (۱۰۵۶ق)، نوشته ملاطفرای مشهدی، درباره همان نبرد و گشودن بلخ و بدخشان به دست پسر شاه‌جهان. نویسنده که از منشیان شناخته روزگار شاه‌جهان و منشی ویژه شاهزاده مرادبخش بود و در این نبرد وی را همراهی می‌کرد، این اثر را با نثری متکلف و مصنوع پرداخته است. این اثر در کلیات طغرا، در ۱۸۸۵م در چاپخانه نول‌کشور به چاپ رسیده است. ۸- افتتاح سلطانی (۱۰۵۷ق)، سروده علوی، در رویدادهای نبرد شاهزاده اورنگ‌زیب با ازبکان در بلخ و بدخشان (۱۰۵۷ق). سراینده این اثر را در روزگار شاه‌جهان سروده است. دست‌نویسی از این اثر به شماره ۳۹۴ در کتابخانه بوهار نگه‌داری می‌شود. ۹- پادشاهنامه* / شاه‌جهان‌نامه (۱۰۵۸ق)، نوشته عبدالحمید لاهوری (۱۰۶۵ق). پس از پایان گرفتن کار نگارش تاریخ ده سال نخست شاهی شاه‌جهان، به دست امینای قزوینی، شاه‌جهان که می‌خواست پادشاهنامه‌اش همپایه اکبرنامه باشد، بر آن شد تا عبدالحمید لاهوری (۱۰۶۵ق) را که سخن‌دانی را از ابوالفضل آموخته بود، به این کار گمارد. وی این اثر را با شیوه‌ای نزدیک به اکبرنامه، در یک مقدمه درباره تألیف اثر، نیاکان شاه و دوره شاهزادگی شاه‌جهان که بر

شاه‌جهان‌نامه / منظومه شاه‌جهانی / نسب‌نامه صاحبقران (۱۰۳۷ق)، نوشته بهگوانت / بهگوان‌داس، از منشیان دربار شاه‌جهان. این اثر در احوال شاه‌جهان و نسب‌نامه او، از آدم تا جهانگیر، است و در کنار آن خلاصه‌ای از تاریخ تیموریان ایران و شبه‌قاره را هم دارد. نویسنده این اثر را در پنجاه و چهار منظومه (فصل) گردآورده که نخستین آن‌ها درباره آدم (ع) و آخرین آن‌ها درباره شاه‌جهان است. شاه‌جهان‌نامه از آن‌رو که نخستین تاریخ فارسی دوره تیموریان هند است که نویسنده‌ای هندو آن را نوشته، اهمیت دارد. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۲۳۵، ۹۵۴ در کتابخانه عمومی پنجاب و ۴۱۹۷/۱۱۴۴ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود. ۲- آثار شاه‌جهانی / اخبار جهانگیری (۱۰۴۶ق)، نوشته محمدصادق دهلوی که در واقع تاریخ عمومی جهان است و جز تاریخ سیاسی دوره شاه‌جهان، حکایت‌هایی درباره پیامبران و مطالبی درباره خلفای راشدین، شاهان مسلمان و احوال نیاکان شاه‌جهان دارد، اما اهمیت و مطالب اساسی آن همان تاریخ دوره این شاه است. نویسنده این اثر را در یک مقدمه، یک مطلع، یک مقصد و یک خاتمه تدوین کرده است. دست‌نویسی از آن به شماره ۵۶۴ در کتابخانه بانکپور نگه‌داری می‌شود. ۳- احوال شاهزادگی شاه‌جهان (۱۰۴۷ق)، منسوب به محمدشریف معتمدخان، درباره سی و هفت سال نخست زندگی شاه‌جهان، از تولد تا برآمدنش بر تخت. نویسنده رویدادهای این سال‌ها را نه به شیوه سالنامه‌ها که در بخش‌ها و زیر عنوان‌هایی جداگانه روایت کرده است. این اثر با وجود فشردگی، از نخستین و مستندترین آثار درباره دوره شاهزادگی شاه‌جهان است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۵۶۵ در کتابخانه بانکپور و ۱۲۴ در کتابخانه دانشگاه پنجاب نگه‌داری می‌شود. ۴- پادشاهنامه* (۱۰۴۷ق)، نوشته امینای قزوینی، وقایع‌نگار ایرانی تبار در بار شاه‌جهان. نویسنده این اثر را در یک مقدمه، درباره روزگار شاهزادگی شاه‌جهان و تاریخ فشردۀ نیاکان او، مقاله‌ای درباره نخستین ده سال شاهی وی به شکل سالنامه، و خاتمه‌ای در یادکرد مشاهیر روحانیان، دانشمندان، پزشکان و ادبای روزگار او تدوین کرده است. نثر این اثر نیز مانند بیشتر تاریخ‌های اوایل دوره شاه‌جهان سبکی میان سبک ساده و متکلف دارد. پادشاهنامه نخستین تاریخ رسمی دوره شاه‌جهان و در میان تواریخ رسمی و غیررسمی آن روزگار مستندترین آن‌ها است که پس از آن، پادشاهنامه‌نویسان دیگر این دوره، بسیار به

اساس اثر قزوینی است، دو دفتر، هر یک درباره یک دهه از شاهی او، و یک خاتمه در شرح احوال بزرگان سیاسی، نظامی، علمی و روحانی آن روزگار نوشته است. در این اثر از رویدادهای جزئی، مانند روابط شاه‌جهان با شاهان ایران، عثمانیان، ازبکان و امیران محلی، حکام و استانداران شبه‌قاره نیز یاد شده است. پادشاهنامه عبدالحمید، به کوشش کبیرالدین احمد و مولوی عبدالرحیم، در ۱۸۶۷ و ۱۸۶۸م، در دو جلد، در کلکته به چاپ رسیده است. ۱۰- ظفرنامه شاه‌جهانی* / پادشاهنامه، سروده حاج‌محمدجان قدسی مشهدی (۱۰۵۶ق) که تاریخ روزگار شاه‌جهان از تولد تا دهمین سال شاهی او است. این مثنوی تاریخی که به تقلید شاهنامه سروده شده بود، با درگذشت قدسی ناتمام ماند. اما پس از او شاگردش ابوطالب کلیم کاشانی (۱۰۶۱/۱۰۶۲ق) کار وی را پی گرفته و آن را تا مرز پانزده‌هزار بیت رسانده است. دست‌نویس‌هایی از اثر قدسی به شماره‌های 4189Spi/VI در کتابخانه دانشگاه پنجاب، N.M.1963-157 در کتابخانه موزه ملی در کراچی، or.323 در کتابخانه موزه بریتانیایی و دست‌نویس‌هایی از اثر کلیم به شماره‌های N.M.437 در کتابخانه موزه ملی پاکستان کراچی، 940PiVI30A در کتابخانه دانشگاه پنجاب و or.357 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۱۱- تاریخ قندهاری / لطایف‌الآخبار (۱۰۶۳ق)، نوشته داراشکوه یا رشیدخان محمد* بدیع تونی، که در زمان محاصره ایرانیان در قندهار، به دست داراشکوه، با او همراه بود. نویسنده این اثر را در یک آغاز، یک پیمایش و یک انجام تدوین کرده و در آن مطالبی درباره شورش ازبکان بر نذر محمد در ۱۰۵۶ق، گشودن قندهار به دست شاه‌عباس در ۱۰۵۹ق، وقایع‌نگاری روزانه محاصره قندهار به دست داراشکوه در ۱۰۶۳ق و بازگشت وی به مولتان آورده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های Add.24,089 در کتابخانه موزه بریتانیایی، ۴ق ف ۲ در کتابخانه انجمن ترقی اردو در کراچی و ۳۳۸ در کتابخانه دیوان هند نگه‌داری می‌شود. ۱۲- پادشاهنامه* (۱۰۶۴-۱۰۶۵ق)، سروده میرمحمد یحیی کاشی. این منظومه حماسی نیز با مرگ سراینده‌اش ناتمام ماند و محمدطاهر آشنا، فرزند ظفرخان احسن تربتی، از امرای بانفوذ، داروغه حضور و داروغه کتابخانه دربار شاه‌جهان که با نویسنده نیز دوستی داشت، در ۱۰۶۵ق آن را به پایان برد. امروز تنها بخش‌هایی از این اثر برجا است که قصایدی در مدح شاه‌جهان، آگاهی‌هایی درباره زندگی سیاسی

شاه‌جهان و شرح بناهای تاریخی و معماری آن روزگار است. دست‌نویسی از آن به شماره or.1852 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۱۳- پادشاهنامه (۱۰۶۷ق)، نوشته محمدوارث لاهوری، در تاریخ دهه سوم شاهی شاه‌جهان. پس از آن‌که عبدالحمید لاهوری به سبب ضعف و پیری از کار نگارش پادشاهنامه کناره گرفت، شاگرد او محمدوارث آن را پی گرفت و پس از حذف مطالبی درباره نیاکان شاه و دوره شاهزادگی او، رویدادهای ده سال پایانی دوره شاه‌جهان را در ده فصل و شرح احوال بزرگان و منصبداران آن سال‌ها را در خاتمه به آن افزود. نویسنده این اثر را به سبکی نزدیک به عبدالحمید لاهوری و با نشری مستکلف نوشته است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های or.1675 و Add.6556 در کتابخانه موزه بریتانیایی، N.M.1968-646 در کتابخانه موزه ملی پاکستان در کراچی، ۱۰۳۸ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد، H-24/7764 در گنجینه آذر کتابخانه دانشگاه پنجاب و ۵۶۵ در کتابخانه بانکپور نگه‌داری می‌شود. ۱۴- ملخص پادشاهنامه / ملخص / قرینه / شاه‌جهان‌نامه / پادشاهنامه (۱۰۶۸ق)، نوشته محمدطاهر آشنا، در شرحی کوتاه از دوره شاهزادگی و سی سال شاهی شاه‌جهان. این اثر بر اساس شناخته‌ترین و معتبرترین تواریخ این دوره، به‌ویژه پادشاهنامه‌ها نوشته شده است. نویسنده مطالبی کوتاه درباره صوبه‌های هندوستان و اشعاری از امیران دربار این شاه را به اثرش افزوده است. وی این اثر را به سبکی ساده نوشته است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های or.175 و Add.5614 در کتابخانه موزه بریتانیایی، N.M.1974-115 در کتابخانه موزه ملی پاکستان در کراچی، ۴ق ف ۷ در کتابخانه انجمن ترقی کراچی و ۵۶۸ در کتابخانه بانکپور نگه‌داری می‌شود. ۱۵- تاریخ شاه‌جهانی* / شاه‌جهان‌نامه / تاریخ شاه‌جهان و عالمگیر / پادشاهنامه (۱۰۶۸ق)، نوشته

محمدصادق خان معموری یزدی، از وقایع‌نویسان لشکر شاه‌جهان، در روزگار شاهزادگی‌اش، از همراهان همیشگی و معتمدان وی به‌ویژه در دهه آخر دوره او، جز صادق‌خان دهلوی. وی این اثر را درباره رویدادهایی از برآمدن شاه‌جهان بر تخت تا شکست داراشکوه از اورنگ‌زیب و خلع شاه‌جهان از شاهی پرداخته است. این اثر نخستین تاریخ دوره شاه‌جهان است که در آن از رویدادهای سال آخر شاهی او، از بیماری تا برکناری، یاد شده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های or.174 در کتابخانه موزه بریتانیایی و ۵۲۳۰/۲۲۲۰ در گنجینه شیرانی

تاریخ عمومی جهان، به نام اورنگ‌زیب. این اثر ده سال پیش از مرآت‌العالم نوشته شده و برخی آن را طرح نخستین مرآت‌العالم دانسته‌اند. چون آئینه بخت نخستین تاریخی است که شرح چهار نبرد جانشینی میان اورنگ‌زیب و برادرانش را آورده، به‌ویژه به سبب گزارش کردن رویدادهای دوره اورنگ‌زیب، اهمیت دارد. این اثر در یک مقدمه، چهل معاینه و یک خاتمه تدوین شده است و مطالبی درباره پیامبران، خلفا، امامان، حکما و فیلسوفان، شاهان ایران، ماوراءالنهر، روم و هند، تیموریان هند، اورنگ‌زیب، خاندان‌های محلی هند و شاعران دارد. دست‌نویس‌هایی از آئینه بخت به شماره‌های ۱۴۵ در کتابخانه دانشگاه کمبریج و ۷ در گنجینه کوزن کتابخانه انجمن آسیایی بنگال نگه‌داری می‌شود. ۲- واقعات عالمگیری / ظفرنامه عالمگیری* / حالات عالمگیری / وقایع عالمگیری / اقبال‌نامه عالمگیری / اورنگ‌نامه عالمگیری (۱۰۷۳ق)، نوشته عاقل خان خوفی / رازی، از امرای اورنگ‌زیب. نویسنده در دو بخش به رویدادهای دوره شاهزادگی اورنگ‌زیب و پنج سال نخست شاهی او پرداخته است. در واقعات عالمگیری رویدادهایی مانند تقسیم صوبه‌های هند به دست شاه‌جهان میان فرزندان، لشکرکشی‌های اورنگ‌زیب به دکن، بیماری شاه‌جهان و زندانی کردن او، نبرد میان شجاع و اورنگ‌زیب، کشتن داراشکوه و نبردهای بنگاله، مرگ شاه‌جهان و خاک‌سپاری او دور از آیین‌شاهی، نقل شده است. این اثر که از تواریخ معتبر دوره نخست شاهی اورنگ‌زیب است و با دیدی بی‌طرفانه نوشته شده، نثری ساده و دور از پیچیدگی دارد. واقعات عالمگیری به کوشش و با مقدمه عبدالله چغتایی در ۱۹۳۵م در لاهور به چاپ رسیده است. ۳- مرآة العالم: تاریخ اورنگ‌زیب* (۱۰۷۸ق)، منسوب به محمدبقای سهارنپوری - محمدبختاورخان. نویسنده این اثر به درستی دانسته نیست. برخی و از آن‌شمار خواهرزاده محمدبقا، یعنی محمدشفیع، محمدبقا را نویسنده اصلی اثر معرفی کرده و گفته‌اند دیگران بعدها به احترام بختاورخان آن را به او نسبت داده‌اند. برخی نیز گفته‌اند محمدبقا، بختاورخان را در نگارش این اثر یاری کرده بود. این اثر در واقع تاریخ عمومی جهان و هند است، اما بخش مهم و چاپ‌شده آن درباره اورنگ‌زیب است. مرآت‌العالم در هفت آرایش نوشته شده و هر یک از آن‌ها چند نمایش دارند. آرایش نخست آن با چهار نمایش در یادکرد برخی از پیامبران، شاهان ایران و یمن، آرایش دوم با دوازده نمایش در شرح احوال

کتابخانه دانشگاه پنجاب نگه‌داری می‌شود. ۱۶- عمل صالح* / شاه‌جهان‌نامه (۱۰۷۰-۱۰۷۶ق)، نوشته محمدصالح کنبو، در تاریخ روزگار شاه‌جهان از تولد تا مرگ او. این اثر مطالبی درباره نیاکان شاه و شرح احوال بزرگان دوره او را نیز دارد و در یک مقدمه، یک متن، یک ضمیمه و یک خاتمه تدوین شده است. این اثر یک‌بار پس از برکناری شاه و در ۱۰۷۰ق به پایان رسید اما نویسنده تا ۱۰۷۶ق، زمان مرگ شاه‌جهان، بر مطالب این اثر می‌افزود. عمل صالح از آن‌رو که تنها اثری است که رویدادهای زندگی شاه‌جهان در این سال‌های پایانی را گزارش کرده، از جامع‌ترین تواریخ دوره شاه‌جهان است. عمل صالح به تصحیح غلام یزدانی، در ۱۹۲۳-۱۹۴۶م، در چهار مجلد، در کلکته به چاپ رسیده است. ۱۷- تحفة شاه‌جهانی، نوشته سدهاری / سودهاری لال، از همراهان نظام‌الملک بهادرفتح‌جنگ، درباره روزگار شاه‌جهان از تولد تا مرگ. دست‌نویسی از این اثر به شماره ۴ق ۶۳ در کتابخانه انجمن ترقی اردو در کراچی نگه‌داری می‌شود. ۱۸- واقعة جهجهر سنگه، نوشته شیخ جلال حصاری، در وقایع‌نویسی لشکرکشی سرداران شاه‌جهان، به فرماندهی اورنگ‌زیب، در برابر جهجهر سنگه، راجه ایالت ارچه، در ۱۰۴۵ق. نویسنده منشی ویژه سید مظفرخان خان‌جهان‌باره، در کنار عبدالله‌خان فیروزجنگ و خان دوران، یکی از سه سردار این نبرد بود و در این نبرد حضور داشت. وی در مقدمه این اثر خلاصه‌ای از شرح احوال پدران جهجهر سنگه را نیز آورده است. دست‌نویسی از این اثر همراه با آثاری دیگر به شماره Add.16,859 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۱۹- احوال جگت سنگه، نوشته شیخ جلال حصاری، درباره لشکرکشی سید مظفرخان خان‌جهان‌باره بر سر جگت سنگه، از امیران شورشی هندو در پنجاب، در ۱۰۵۱ق. نویسنده در این نبرد وقایع‌نویس رسمی ارتش شاه‌جهانی بود. دست‌نویسی از آن همراه با آثاری دیگر در همان مجموعه پیش گفته به شماره Add.16,859 نگه‌داری می‌شود. ۲۰- مثنوی پادشاهنامه، سروده شاعری ناشناس با تخلص حضوری، که به پیروی از شاهنامه درباره روزگار شاه‌جهان سروده شده است. دست‌نویسی از این اثر در گنجینه داودپوتا در کتابخانه ایالتی سند، در حیدرآباد نگه‌داری می‌شود. و- کتاب‌های تاریخی درباره دوره اورنگ‌زیب از این قرارند: ۱- آئینه بخت / چهار آئینه (۱۰۶۸ق)، نوشته بقایی* سهارنپوری - خواجه بختاور* خان، از امیران بلندآوازه و از نزدیکان اورنگ‌زیب، در

و غزوات پیامبر (ص)، فرزندان و همسران ایشان، امامان، برخی از صحابه، مشایخ جهان اسلام و دانشمندان، حکما و صوفیان هند، آرایش سوم با هشت نمایش دربارهٔ خلفا تا بنی‌عباس، شاهان همروزگار خلفای بنی‌عباس و حاکمان پس از آنها در ایران، روم، ماوراءالنهر تا خاندان‌هایی که پس از انقراض حکومت مغول در نواحی گوناگون ایران حکومت کردند، آرایش چهارم با پنج نمایش دربارهٔ تیمور و جانشینانش تا برآمدن شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ق)، آرایش پنجم در یک مقدمه و نه نمایش دربارهٔ شاهان مسلمان دهلی و دیگر سرزمین‌های هند در روزگار همایون، آرایش ششم با پنج نمایش دربارهٔ تیموریان تا شاه‌جهان، آرایش هفتم با سه نمایش دربارهٔ اورنگ‌زیب از تولد تا اواخر سال دهم شاهی او، شرح احوال شاهان همروزگار او، مشایخ و علمای روزگار جلال‌الدین اکبر تا اورنگ‌زیب و خوش‌نویسان جهان و خاتمه آن در یادکرد شاعران فارسی‌گوی شبه‌قاره و ایران است. ارزش تاریخی ویژهٔ این اثر در این است که بختاورخان از ۱۰۶۵ق، حدود سی سال، در خدمت اورنگ‌زیب و در تمام نبردهای جانشینی شاه، در کنار او و منشی ویژهٔ او بود. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۷۸۶۴ در کتابخانهٔ گنج‌بخش، ۱۱۸/۴۶ در کتابخانهٔ محمدشفیع در لاهور، Add.7657 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی و جز این‌ها نگه‌داری می‌شود. باب هفتم مرآت‌العالم، به تصحیح، مقدمه و حاشیه‌نویسی ساجده س - علوی، در دو جلد، در ۱۹۷۹م، در لاهور به چاپ رسیده است. ۴ - عالمگیرنامه (۱۰۸۸ق)، نوشتهٔ محمد* کاظم قزوینی، منشی اورنگ‌زیب، در رویدادهای ده سال نخست شاهی او، تا ۱۰۷۸ق. شاه در ۱۰۸۸ق از نویسنده خواست تا رویدادهای هجده سال پادشاهی او را بنویسد، اما پس از پایان رویدادهای ده سال نخست، چون دیگر آن شیوه را نمی‌پسندید، وی را از ادامهٔ کار بازداشت. این اثر به تصحیح خادم‌حسین عبدالحی، در ۱۸۶۸م، در کلکته به چاپ رسیده است. حاتم‌خان گویا پیش از پایان گرفتن کار نگارش این اثر، خلاصه‌ای از آن تدوین کرده و برخی مطالب را که در اصل اثر حذف شده بود نیز بدان افزوده است. دست‌نویس این خلاصه به شمارهٔ Add.26,233 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۵ - وقایع نعمت‌خان / وقایع حیدرآباد / وقایع عالمگیری / روزنامهٔ وقایع محاصرهٔ حیدرآباد (۱۰۹۸ق)، نوشتهٔ نعمت‌خان عالی* شیرازی، در رویدادهای محاصرهٔ دژ گلکنده در حیدرآباد (۱۰۹۸ق) به دست بهادرشاه، پسر اورنگ‌زیب. این

اثر که به نثر آمیخته به‌نظم است، در هفت بخش نوشته شده است و بارها زیر نام‌های گوناگون و از آن‌شمار یک‌بار همراه حسن و عشق اثر همین نویسنده، در ۱۲۴۸ق و بار دیگر با تحشیهٔ مولوی مقبول احمد، در ۱۲۵۹ق، در لکنو به چاپ رسیده است. ۶ - فتوحات عالمگیری (۱۱۰۱ق)، نوشتهٔ ایشور* داس، از تیول‌داران روزگار اورنگ‌زیب، دربارهٔ روزگار اورنگ‌زیب از برآمدنش به تخت تا ۱۱۰۱ق. نویسنده این اثر را در یک مقدمه، هفت سوانح و یک خاتمه تدوین کرده است و مطالبی از بیماری شاه‌جهان، حمایت داراشکوه از احمدآباد، شکست شاهزاده شجاع، رویارویی برادران با جسونت سنگه و شکستن او، لشکرکشی اورنگ‌زیب به اکبرآباد و اسیری شاهزاده مرادبخش، در هم شکستن شورش سیوا در دکن به دست اورنگ‌زیب، تا مرگ آغورخان و نصب عمده‌الملک‌خان جهان کوکلتاش به صوبه‌داری لاهور را دربردارد. دست‌نویسی از این اثر به شمارهٔ Add.23,884 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۷ - مرآت جهان‌نما (۱۱۱۱ق)، نوشتهٔ محمدبقای سهارنپوری - بختاورخان، در تاریخ عمومی جهان. این اثر که نسخهٔ گسترده‌تر مرآت‌العالم است، با مرگ نویسنده ناتمام ماند. مرآت جهان‌نما پس از مرگ نویسنده به دست دو تن از بستگان او کامل شد. نخست خواهرزاده‌اش، محمدشفیع، در ۱۰۹۵ق و پس از آن در ۱۱۱۱ق، به دست برادر کوچکش، محمدرضا کامل شد. ویرایش دوم در یک مقدمه، یازده آرایش و یک خاتمه تدوین شده است و شرح رویدادها را تا ۱۱۱۱ق دربردارد. دست‌نویس‌هایی از دو ویرایش این اثر به شماره‌های or.1760 و or.1752 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۸ - مآثر اقبال (۱۱۱۸ق)، نوشتهٔ رأفت / رفعت کشمیری، در تاریخ اورنگ‌زیب و کشورگشایی‌های او. نویسنده نخست مثنوی اورنگ‌نامهٔ خود را در رویدادهای پیش از شاهی اورنگ‌زیب سرود، سپس مطالبی دربارهٔ سال‌های پس از آن بدان افزود و آنرا مآثر اقبال نامید. این اثر به نثر آمیخته به‌نظم نوشته شده است. دست‌نویسی از آن به شمارهٔ ۹۵۴/۲۳۶ در کتابخانهٔ عمومی پنجاب در لاهور نگه‌داری می‌شود. ۹ - دلگشا / نسخهٔ دلگشا / تاریخ دلگشا (۱۱۲۰ق)، نوشتهٔ بهیم* سین، از افسران هندوی لشکر اورنگ‌زیب. نویسنده که در بسیاری رویدادهای نظامی زمانش شرکت داشت، این اثر را بر اساس خاطرات شصت ساله‌اش، به ترتیب تاریخی نوشته است. تاریخ دلگشا در یک مقدمه، یک متن و یک خاتمه، رویدادهای آخرین

یک‌شاه نیستند و به رویدادها و نبردهای جانشینی میان دوره حکومت دو شاه پرداخته‌اند، نمی‌توان آن‌ها را در شمار تواریخ دوره‌ای آورد. این آثار همراه با شماری از تواریخ که نویسندگانشان در آن‌ها از روزگار غلبه انگلیسی‌ها در اواخر حکومت این دودمان یاد کرده‌اند، در میان تواریخ دودمانی تیموریان جای دارند. برخی از آن‌ها از این قرارند: ۱- اقبالنامه جهانگیری (۱۰۳۷ق)، نوشته میرزا محمدشریف نخشبی، معروف به معتمدخان (۱۰۴۹ق)، مورخ رسمی دربار جهانگیر، به نام هم‌او، در تاریخ تیموریان، از امیر تیمور تا برآمدن شاه‌جهان بر تخت. وی نخست این اثر را در ۱۰۲۹ق، در کشمیر به پایان برد، اما تا حدود ۱۰۳۷ق بر آن می‌افزود. اقبالنامه جهانگیری پس از اکبرنامه نخستین تاریخ رسمی دوره تیموریان است. این اثر در سه جلد تدوین شده است. جلد نخست آن درباره نیاکان جهانگیر تا درگذشت همایون، جلد دوم درباره دوره جلال‌الدین اکبر، جلد سوم در تاریخ جهانگیر از برآمدن وی به تخت شاهی تا مرگ و رویدادهای تخت‌نشینی شاه‌جهان است. این اثر نخستین بار به تصحیح عبدالحی و احمدعلی، در ۱۸۶۵م در کلکته و بار دیگر در ۱۸۷۰م در لکنو به چاپ رسیده است. ۲- تاریخ شاه‌شجاعی (۱۰۷۱/۱۰۷۱ق)، نوشته محمد معصوم، از ملازمان شاه‌شجاع (۱۰۷۱ق)، در تاریخ شاه‌شجاع از حدود ۱۰۶۵ق تا مرگ شاه‌شجاع. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۹۲۳، ۱ معصوم در کتابخانه عمومی پنجاب و ۵۷۲ در کتابخانه بانکپور نگهداری می‌شود. ۳- مثنوی اورنگ‌نامه (۱۰۷۲ق)، سروده رأفت / رفعت کشمیری که در تاریخ اورنگ‌زیب و درباره نبردهای میان وی و سلطان مرادبخش است. رأفت یک سال و شش ماه در کار سرودن این اثر بود. دست‌نویسی از آن به شماره ۶۱۳ در کتابخانه آصفیه نگهداری می‌شود. ۴- اورنگ‌نامه (۱۰۷۲ق)، سروده حقیری کاشانی، از نظامیان لشکر میرجمله، استاندار بنگال در زمان اورنگ‌زیب، درباره نبردهای پسران شاه‌جهان با یکدیگر میان سال‌های ۱۰۶۷ تا ۱۰۶۹ق. در این اثر رویدادهایی از بیماری شاه‌جهان و شورش شاهزادگان تا شکست داراشکوه، برکناری شاه و تخت‌نشینی اورنگ‌زیب نقل شده است. دست‌نویسی از آن در کتابخانه آصفیه نگهداری می‌شود. ۵- آشوب هندوستان / آشوب‌نامه هندوستان، سروده بهشتی شیرازی، مداح مرادشاه. این مثنوی درباره نبردهای همان چهار شاهزاده بر سر رسیدن به تاج و تخت است که با روایت شورش مرادبخش

سال‌های دوره شاه‌جهان، از زمان حرکت شاهزاده اورنگ‌زیب از اورنگ‌آباد به آگره (۱۰۶۷ق)، تا دو سال نخست شهریار شاه‌عالم‌بهدر شاه یکم و کشته‌شدن شاهزاده کام‌بخش (۱۱۲۰ق) را دربردارد. این کتاب که نخستین اثر درباره تمام دوره اورنگ‌زیب است، تاریخی معتبر به‌شمار می‌رود و شرایط سیاسی، دینی و اجتماعی روزگار را نیز گزارش کرده است. دست‌نویسی از آن به شماره 23 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۰- مآثر عالمگیری / عالمگیرنامه (۱۱۲۲ق)، نوشته محمد* ساقی مستعدخان، منشی بختاورخان و میرمنشی عنایت‌الله‌خان. نویسنده این اثر را به‌خواست حامی‌اش، عنایت‌الله‌خان نوشت. وی از محمدساقی خواسته بود که تاریخ سال‌هایی از شاهی اورنگ‌زیب را که در عالمگیرنامه محمدکاظم یاد نشده، در کتابی جداگانه بنویسد. نویسنده این اثر را در دو دفتر و هر دفتر را با یک دیباچه، نوشته است. دفتر نخست رویدادهای ده سال نخست و دفتر دوم رویدادهای چهل سال دیگر شاهی اورنگ‌زیب را دربردارد. این اثر به نام مآثر عالمگیری در ۱۸۷۰م، در کلکته و به نام عالمگیرنامه در ۱۸۷۳م، در آگره به چاپ رسیده است. ۱۱- وقایع عالمگیری، نوشته خیرپوری، از نویسندگان روزگار اورنگ‌زیب، در تاریخ روزگار هم‌او. در این اثر رویدادها به ترتیب تاریخ و با سربندهای مجلس نقل شده‌اند. دست‌نویسی از آن در کتابخانه ایالتی داودپوتا در حیدرآباد نگهداری می‌شود. ۱۲- وقایع دتھمبور و اجمیر، نوشته ناشناسی از روزگار اورنگ‌زیب که دست‌نویسی از آن به شماره ۴ق ف ۶۹ در کتابخانه انجمن ترقی اردوی کراچی نگهداری می‌شود.

۴) جز آثار برشمرده، دسته‌ای دیگر از تواریخ سده‌های میانه نیز هستند که تنها تاریخ یک دودمان حاکم در نقطه‌ای از شبه‌قاره یا بخشی از تاریخ آن دودمان را گزارش کرده‌اند و به تواریخ دودمانی شناخته‌اند. تواریخ دودمان‌های الف) تیموریان، ب) بهمنیان (۷۴۸-۹۳۳ق)، ج) عادل‌شاهیان (۸۹۵-۱۰۹۷ق)، د) قطب‌شاهیان (۹۱۸-۱۰۹۸ق)، ه) آصفیه / آصف‌شاهیان / نظام‌های حیدرآباد (۱۱۲۲-۱۳۲۹ق) از این دستند. نمونه‌هایی از تواریخ دسته‌های برشمرده از این قرارند: ۴- الف) تاریخ‌های دودمانی تیموریان: از بسیاری تاریخ‌های مهم این دودمان، در میان تاریخ‌های دوره یک‌شاه، از شاهان بزرگ تیموری یاد شده است. جز آن‌ها بخشی دیگر از تواریخ دوره تیموریان هستند که چون آثاری مختصر درباره روزگار شاهان کم‌اهمیت‌تر تیموری، از اورنگ‌زیب به این سویند، یا از آن‌رو که تنها درباره دوره

در ۱۰۶۷ ق آغاز شده و با درگذشت داراشکوه در ۱۰۶۹ ق پایان گرفته است. پیدا است که این اثر با جانب‌داری از مرادبخش نوشته شد، اما چون نویسنده در تمام این نبردها حضور داشت، آگاهی‌هایی که درباره آن‌ها به دست داده بسیار سودمند است. این اثر در ۱۸۸۳ م در لکنو به چاپ رسیده است. ۶- تاریخ هندی (۱۰۷۸ ق)، نوشته بختاورخان، در تاریخ هند از بابر تا پایان سال دهم شاهی اورنگ‌زیب که در شش فصل تدوین شده است. گویا این اثر بخشی از مرآت‌العالم است. دست‌نویسی از آن به شماره ۴۶۸ در کتابخانه دانشگاه پرینستن نگهداری می‌شود. ۷- تاریخ دلگشا (۱۰۶۸-۱۰۸۰ ق)، نوشته شیخ عنایت‌الله لاهوری، از نویسندگان بلندآوازه دوره شاه‌جهان، در تاریخ تیموریان، به‌ویژه تاریخ دوره همان شاه. زمان دقیق نگارش این اثر دانسته نیست و آن را نوشته میان سال‌های ۱۰۶۸ تا ۱۰۸۰ ق گفته‌اند. تاریخ دلگشا مطالبی درباره رویدادهای سال‌های نخست شاهی اورنگ‌زیب هم دارد. ۸- جواهرالتواریخ، نوشته سلمان قزوینی، در تاریخ تیموریان، از آدم. این اثر در روزگار اورنگ‌زیب نوشته شده و قرار بوده تا دوره این شاه را در برگیرد، اما نسخه‌ای که از آن به یادگار مانده، با نقل مرگ جهانگیر پایان گرفته است. دست‌نویسی از آن به شماره ۱۶۸ در کتابخانه بادلیان نگهداری می‌شود. ۹- اعظم‌الحرب / اعظم‌نامه (۱۱۲۰ ق)، نوشته کامراج*، خادم خانه‌زاد محمداعظم‌شاه، درباره دوره کوتاه حکومت هم‌او (۱۱۱۸-۱۱۱۹ ق). دست‌نویسی از این اثر به شماره Or.1899 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۰- بهادرشاه‌نامه / شاهنامه شاه‌عالم / تاریخ شاه‌عالم بهادرشاه / تاریخ بهادرشاهی (۱۱۲۱ ق)، نوشته نعمت‌خان عالی* شیرازی (۱۱۲۱ ق)، در تاریخ دو سال نخست شاهی شاه‌عالم. نویسنده که از خادمان شاه‌جهان و خزانه‌دار و وقایع‌نگار اورنگ‌زیب بود، در زمان شاه‌عالم به نوشتن تاریخ رسمی آن دوره مأمور شد. وی توانست تنها رویدادهای دو سال نخست این دوره را، تا اواخر ۱۱۲۰ ق، بنویسد که آن را روزبه‌روز، به ترتیب زمان رویدادها، نقل کرده است. نسخه‌هایی از این اثر با جنگنامه همین نویسنده درآمیخته است. دست‌نویس‌هایی از بهادرشاه‌نامه به شماره‌های Hist.53 (313) و Hist.54 (314) در کتابخانه موزه سالارجنگ، Or.6963 زیر نام تاریخ بهادرشاهی، Or.1655 زیر همان نام و Or.24 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۱- بهادرشاه‌نامه / پادشاهنامه / جنگنامه / رزنامه / جنگنامه بهادرشاه / ظفرنامه بهادرشاه، نوشته هم‌او،

درباره نبرد میان شاه‌عالم و برادرش محمداعظم بر سر جانشینی، کشته شدن یکی و به شاهی رسیدن دیگری. این اثر بخش‌بندی ندارد. گویا از این اثر دو تحریر در دست است، یکی با جنگ اورنگ‌زیب با راجه مهارانای اودیپور آغاز و پس از آن جنگ جانشینی دو برادر شرح شده است و در دیگری تنها همین نبرد روایت شده است. جنگنامه در ۱۲۶۱ ق در لکنو و پس از آن بارها به چاپ رسیده است. ۱۲- مظفرنامه، نوشته گل محمد که تاریخی داستانی درباره روزگار شاه‌عالم یکم است. گویا این اثر در همان روزگار شاه‌عالم نوشته شده، زیرا نویسنده در اثرش مطالبی در ستایش این شاه آورده است. مظفرنامه با مجموعه‌ای از حکایت‌ها و داستان‌های اخلاقی و پندآموز آغاز شده و با مطالبی از زندگینامه خودنوشت نویسنده و یادداشت‌ها و خاطرات تاریخی ادامه یافته است. وی در پایان به مشکلات سیاسی هند در روزگار پیش از آغاز شاهی اورنگ‌زیب و پس از مرگ او، در زمان نبرد میان پسرانش، پرداخته است. گفتنی است، همه مطالب بدون اشاره به تاریخ رویدادشان نقل شده‌اند. دست‌نویسی از آن به شماره II183 در گنجینه کروزن کتابخانه انجمن آسیایی بنگال نگهداری می‌شود. ۱۳- فرخ‌سیرنامه (۱۱۲۵ ق)، نوشته میرمحمداحسن اصجاز گجراتی، متخلص به ایجاد (۱۱۳۳ ق)، در تاریخ سال نخست شاهی فرخ‌سیر و زندگی او پیش از شاهی. این اثر مطالبی درباره تولد فرخ‌سیر در اورنگ‌آباد در ۱۰۹۶ ق، زندگی‌اش، برآمدنش به تخت در صفر ۱۱۲۴ ق، تا رویدادهای دربار در صفر ۱۱۲۵ ق را دربردارد. دست‌نویسی از آن به شماره Or.25 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۴- تاریخ ارادت‌خان / تذکره ارادت‌خان / مقتل السلاطین / جنگ بهادرشاهی (۱۱۲۶ ق)، نوشته میرزا مبارک‌الله ساوجی، متخلص به واضح*، به نام شاه‌عالم یکم، در رویدادهای هفت سال آخر دوره اورنگ‌زیب تا فرودآمدن فرخ‌سیر در دهلی، در ۱۱۲۵ ق. این اثر در سی‌وهشت باب تدوین شده است. مطالب مهم برشمرده در این اثر، درگذشت اورنگ‌زیب، تخت‌نشینی اعظم‌شاه، نبرد شاه‌عالم با وی و کامبخش، کشته‌شدن آن‌دو و شرح پادشاهی شاه‌عالم، شرح احوال شاهزادگان و امرا، کشته‌شدن عظیم‌الشأن، شاهی جهان‌دارشاه و نبرد فرخ‌سیر با جهان‌دارشاه است. این اثر به تصحیح و با مقدمه و تعلیقات غلام‌رسول مهر، در ۱۹۷۱ م، در لاهور به چاپ رسیده است. ۱۵- فتحنامه، سروده غالب که مثنوی درباره یکی از پیروزی‌های فرخ‌سیر، به نام هم‌او است و

نویسنده‌ای ناشناس، درباره شکست سیدها و روزگار نخست شاهی محمدشاه. سعدالدین خان حامی نویسنده بود و گویا وی به دربار محمدشاه نیز راه داشته، چون پیدا است پاره‌ای مطالب را که نقل کرده از خود شاه شنیده است. سبک این اثر به شیوه تاریخ‌نویسان دربار، رسمی و متکلف است. مطالب آن از بخش‌های جداگانه تشکیل شده و پراکنده است. چون صحیفه اقبال از میانه مطلبی درباره پیروزی محمدشاه بر امیرالامرا آغاز شده و میان این مطالب و آنچه در عبرت‌نامه آمده فاصله‌ای نیست، آن را دنباله عبرت‌نامه دانسته‌اند. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های or.1900، or.1656 و or.2060 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۲۱- مرآت‌الواردات* (۱۴۶ق)، نوشته محمدشفیع تهرانی شاه‌جهان آبادی، متخلص به وارد، در تاریخ تیموریان هند از آغاز تا ۱۴۶ق. نویسنده این اثر را در یک مقدمه و چهار طبقه تدوین کرده و در مقدمه به پیرام‌خان - فرزند روح‌الله‌خان، سردار اورنگ‌زیب، که در این کار حامی او بود - و خانواده‌اش پرداخته است. وی در طبقه سوم این اثر شرحی از احوال شاعران نیز آورده است. دست‌نویسی از آن به شماره Add.6579 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۲۲- احوال‌الخواقین (۱۵۱ق)، نوشته محمدقاسم نظام‌الملکی، درباره جانشینان اورنگ‌زیب. نویسنده این اثر را در دو بخش تدوین کرده و بخش نخست آن را، درباره رویدادهایی از مرگ اورنگ‌زیب تا برکناری فرخ‌سیر، در ۱۴۷ق و بخش دوم را، درباره تاج‌گذاری رفیع‌الدرجات تا درگیری نظام‌الملک با سیدها، نبردهایش با مرهته‌ها و یورش نادر به کابل، در ۱۵۱ق به پایان رسانیده است. محمدقاسم که در لشکر نظام‌الملک رده بخشی و با متوسل‌خان، داماد او، دوستی نزدیک داشت، در پایان اثرش، به متوسل‌خان پرداخته است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های Add.26,244 و ۴ق ف ۳۲ در کتابخانه انجمن ترقی اردو در کراچی نگه‌داری می‌شود. ۲۳- رساله محمدشاه و خان دوران (۱۵۲ق)، در خاطرات خواجه محمدعاصم امیرالامرا صمصام‌الدوله خان دوران (۱۵۱ق) و روزگارش. وی از وابستگان دربار اورنگ‌زیب، منصب‌دار دستگاه فرخ‌سیر و فرمانده سپاه محمدشاه در برابر یورش نادر بود و در همین نبرد نیز کشته شد. برخی این اثر را به قلم هم‌او دانسته‌اند، اما ریو زمان نگارش آن را پس از کشته‌شدن خواجه محمدعاصم و نویسنده آن را ناشناسی از بستگان او دانسته است. نویسنده این اثر را با برشمردن نیاکان محمدشاه از تیمور به این سو و مطالبی درباره

دست‌نویسی از آن به شماره ۲ق ف ۲۵ در کتابخانه انجمن ترقی اردو در کراچی نگه‌داری می‌شود. ۱۶- شاهنامه منورکلام (۱۳۴ق)، نوشته شیواداس لکنوی، منشی دربار فرخ‌سیر که درباره دوره او و چهار سال نخست شاهی محمدشاه است. این اثر، تاریخی پیوسته نیست و نویسنده روایت‌هایی جداگانه از اخبار دربار را به‌زبانی ساده نقل کرده است و به هر یک نام وقایع داده است. این اثر به کوشش شکیل احمد در ۱۹۶۸م در پتنا به چاپ رسیده است. ۱۷- عبرت‌نامه / تاریخ فرخ‌سیر / تاریخ بهادرشاهی / عبرت‌مقال (۱۳۵ق)، نوشته میرمحمدقاسم لاهوری، متخلص به عبرت، در تاریخ تیموریان هند و شاهان دهلی، پس از مرگ اورنگ‌زیب تا ۱۳۳ق. این اثر که به درخواست پسر امیرالامرا سید حسین‌علی خان، حامی نویسنده، نوشته شده تاریخ دوره بهادرشاه، جهان‌دارشاه و فرخ‌سیر را دربردارد و با روایت شکست سید برادران، حسین‌علی خان و عبداللّه‌خان، و مرگ قطب‌الملک به پایان می‌رسد. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های or.1933، or.1934، or.1935 و Add.26,245 در کتابخانه موزه بریتانیایی، ۲۳۷، ۹۵۴ عبر، ۲۳۷، ۹۵۴ قاکر و ۲۳۷، ۹۵۴ ق در کتابخانه عمومی پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود. ۱۸- شرفنامه محمدشاه (۱۳۵ق)، سروده میرمحمدرضا ذوالفقار، درباره نیاکان محمدشاه و نخستین سال‌های دوره شاهی او. این منظومه حماسی با مطالبی درباره لشکرکشی اجمیر (۱۳۵ق) به پایان می‌رسد. نویسنده در این نبرد، در خدمت شرف‌الدوله بود. دست‌نویسی از شرفنامه به شماره or.2003 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۱۹- تذکرة السلاطین چغتای (۱۳۷ق)، نوشته محمدهادی کامورخان. نویسنده پس از کامل کردن تاریخ عمومی اش، هفت گلشن محمدشاهی، این اثر را در تاریخ تیموریان، در دو بخش نوشت. وی در بخش نخست از تبار ترکان از یافت پسر نوح، تاریخ چنگیزخان، تیمور، شاهرخ، الغ‌بیگ، تا مرگ سلطان حسین و برآمدن صفویان در ایران، بابر، همایون، جلال‌الدین اکبر و جهانگیر یاد کرده است. نویسنده در جلد دوم به ادامه تاریخ تیموریان از شاه‌جهان تا میانه دوره محمدشاه پرداخته است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های or.1833 (تنها جلد نخست آن)، Add.25,787 (تنها جلد نخست آن)، Add.7003، or.1759 در کتابخانه موزه بریتانیایی، ۵۹۱ در کتابخانه بانکپور و ۲۴۴ در کتابخانه مجلس نگه‌داری می‌شود. ۲۰- صحیفه اقبال (۱۴۴ق)، نوشته

خانواده صمصام‌الدوله آغاز کرده، تاریخ این دودمان را از تخت‌نشینی شاه‌جهان تا برآمدن دوباره محمدشاه به قدرت و بیرون رفتن نادرشاه از دهلی (۱۱۵۲ق) روایت کرده است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های or.1677 و or.180 در کتابخانه موزه بریتانیایی و ۲۰۴ در کتابخانه کالج سلطنتی کیمبریج نگهداری می‌شود. ۲۴- تاریخ چغتایی (۱۱۵۲ق)، نوشته محمدشفیع، در تاریخ تیموریان هند که با شرح جزئیات جنگ کرنال و رویدادهای پس از آن تا خروج نادر از دهلی پایان گرفته است. گویا مرآت‌الواردات پیش‌نویس این اثر است. دست‌نویس‌هایی از تاریخ چغتایی به شماره‌های or.1705 و or.2055 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۲۵- جوهر صمصام (۱۱۵۳ق)، نوشته محمدمحسن صدیقی، دربارهٔ یورش نادرشاه به هند و مطالبی دربارهٔ جانشینان اورنگ‌زیب، به‌خواست شیخ‌علاءالدین، از دوستان امیرالامرا صمصام‌الدوله و به نام هم‌او. نویسنده این اثر را با نثری متکلف، در دو بخش نوشته و با روایت شکست قطب‌الملک به پایان برده است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های or.1898 در کتابخانه موزه بریتانیایی و ۳ق ف ۴۱ در کتابخانه انجمن ترقی اردو در کراچی نگهداری می‌شود. ۲۶- مفتاح‌الاقبال محمدشاهی (میانۀ سدهٔ دوازدهم هجری)، نوشته محمدمحسن که شاید نویسندهٔ اثر پیش‌گفته باشد، در تاریخ روزگار محمدشاه، در دو دفتر. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های N.M.1965-199 و N.M.1961-1491 در کتابخانه موزه ملی پاکستان در کراچی نگهداری می‌شود. ۲۷- تیمورنامهٔ مفضل / تذکره شاهان تیموریه، نوشته سید مفضل *خان که خود را خاندان محمدشاه معرفی کرده است، در تاریخ تیموریان هند از ابتدا تا دورهٔ فرخ‌سیر. این اثر با نسب‌شناسی تیمور از نوح، زندگی تیمور و جانشینانش در ایران آغاز شده سپس مطالبی دربارهٔ شاخهٔ هندی این دودمان از بابر به این سو در آن نقل شده است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۲۳، ۹۵۴ در کتابخانهٔ عمومی پنجاب و or.1703 و Add.2059 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۲۸- بدایع‌الوقایع، نوشته آندرام سیالکوتی لاهوری، متخلص به مخلص*، در تاریخ شبه‌قاره از ۱۱۴۱ تا ۱۱۶۱ق. این اثر مطالبی دربارهٔ یورش نادر به هند، و در آخر پیمان آشتی و بازگشت او دارد. نویسنده در کنار این‌ها مطالبی از آداب و رسوم آن روزگار مردم شبه‌قاره نیز به دست داده است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های N.M.443 و N.M.1957-982/13 در کتابخانه

موزه ملی پاکستان در کراچی نگهداری می‌شود. ۲۹- شهنامه* نادری (۱۱۶۲ق)، سرودهٔ نظام‌الدین عشرت سیالکوتی که منظومه‌ای دربارهٔ یورش نادر به هند است و مطالب آن تا تاج‌گذاری احمدشاه درانی ادامه می‌یابد. نویسنده که احمدشاه را در سفرش، پس از تاج‌گذاری، از دهلی تا کابل همراهی می‌کرد، اسناد مورد نیاز برای نگارش این اثر را از او گرفت. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۷۷ در کتابخانهٔ پشتوآکادمی در پشاور و Add. 26,285 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۳۰- معظم‌نامه (۱۱۶۴ق)، سرودهٔ میرمحمداسماعیل، متخلص به ابجدی*، ملک‌الشعرا دربار (۱۱۹۲ق). این مثنوی گزارشی است از زندگی شاه‌عالم یکم و نبردهای جانشینی او با برادرش اعظم‌شاه. دست‌نویسی از آن به شمارهٔ 1477P1VI289 در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب نگهداری می‌شود. ۳۱- ظفرنامه، نوشته غلام‌محمی‌الدین‌خان، از نویسندگان روزگار محمدشاه، در گزارش نخستین یورش احمدشاه درانی ابدالی (۱۱۶۰-۱۱۸۶ق) به هند (۱۱۷۰ق)، به نام معین‌الملک بن قمرالدین‌خان، معروف به میر منو (۱۱۶۹ق). دست‌نویسی از آن به شمارهٔ 473/PeII/43 در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود. ۳۲- تاریخ عالمگیر ثانی (۱۱۷۳ق)، نوشتهٔ نویسنده‌ای ناشناس، در تاریخ پادشاهی عالمگیر دوم که اثری جامع و کامل دربارهٔ روزگار این شاه تا زمان مرگش است و بر اساس سال‌های حکومت بخش‌بندی شده است. دست‌نویسی از آن به شمارهٔ or.1749 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۳۳- فتحنامه (۱۱۸۰ق)، سرودهٔ شاعری متخلص به مسافر، دربارهٔ نبردهای انگلیسی‌ها در بنگال، از نخستین سال پادشاهی عالمگیر دوم (۱۷۵۴م) تا صلح با شاه‌عالم و بخشیدن دیوانی بنگال به کمپانی هند شرقی انگلیس در ۱۷۵۶م. شاعر این مثنوی را از زبان یکی از جنگجویان فاتح بنگال سروده است. دست‌نویسی از آن به شمارهٔ Add.5608 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۳۴- ملاحات‌مقال (۱۱۷۷/۱۱۸۱ق)، نوشته دلپت‌رای* احمدآبادی که مجموعه لطایف و حکایت‌های تاریخی دربارهٔ شاهان تیموری، از جلال‌الدین اکبر تا محمدشاه است و به فرمان مهاراجه مادھوسنگه (۱۱۸۱ق) نوشته شده است. نویسنده در بخش نخست جز نقل حکایت‌های این شاهان و امیرانشان، به ترتیب تاریخ، مطالبی هم دربارهٔ حامیان خود، جگت سنگه و مادھوسنگه آورده است. وی در بخش دوم اثرش

۱۲۴۸ق در لندن و پس از آن بارها در هند و از آن‌شمار در ۱۲۸۳ق در لکنو، در سه جلد، به چاپ رسیده است. ۳۹- اخبار دهلی (۱۱۹۵-۱۱۹۶ق) که خلاصه‌ای از آگاهی‌های روزانه از دهلی، از اول صفر ۱۱۹۵ق تا ۲۹ جمادی‌الثانی همان سال است. در این اثر کارهای روزانه شاه‌عالم، نواب ذوالفقارالدوله نجف‌خان وزیر امپراتوری و شخصیت‌های مهم دیگر، به اندازه اهمیتشان، در بخشی از یادداشت‌های هر روز یاد شده است. اخباری از نقاطی دیگر، مانند اکبرآباد، فرخ‌آباد، برلی، اله‌آباد، ایتاوا و داراتگر نیز در آن آمده است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های Add.25,020 و Add.25,021 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۴۰- مثنوی فلک آشوب، سروده محمدبخش، متخلص به آشوب (۱۱۹۹ق) که در رویدادهای تاریخی تا مرگ حافظ رحمت‌خان (۱۱۸۸ق) است. شاعر این اثر را پیش از تاریخ محمدشاه، در بهارت‌پور و در هفت‌صد بیت سروده است. ۴۱- تاریخ محمدشاه (۱۱۹۶ق)، نوشته هم‌او، در تاریخ روزگار محمدشاه، به‌خواست جاتن اسکات. نویسنده در مقدمه اشاره کرده که می‌خواسته اثرش رویدادهایی از مرگ فرخ‌سیر تا زمان نگارش را دربرداشته باشد، اما نسخه‌های موجود با روایت مرگ زکریاخان (۱۱۵۸ق) و نادرشاه (۱۱۶۰ق) پایان گرفته‌اند. دست‌نویسی از آن به شماره Or.1832 در کتابخانه موزه بریتانیایی و دست‌نویسی دیگر در کتابخانه دیوان هند نگهداری می‌شود. ۴۲- بیان واقع / تاریخ نادری / نادرنامه (۱۱۹۳-۱۱۹۹ق)، نوشته عبدالکریم کشمیری، در تاریخ نادرشاه، محمدشاه و احمدشاه (۱۱۶۱-۱۱۶۷ق) و جانشینانش از ۱۱۳۵ تا ۱۱۹۹ق. نویسنده این اثر را در پنج‌باب و یک خاتمه تدوین کرده است. عبدالکریم که در بازگشت نادر، پس از حمله به‌هند، با وی همراه بود، بخش نخست اثرش را درباره برآمدن و حمله او به هند پرداخت. وی در بخش دوم شرح حمله نادر به توران، خراسان، مازندران و قزوین را آورده، در بخش سوم از سفر خود به عراق، سوریه، عربستان و بازگشتش از راه دریا به بندر هوگلی، از بنادر بنگال، و در بخش چهارم از رویدادهای زمان بازگشتش تا مرگ محمدشاه یاد کرده است. اما بخش پنجم بیان واقع درباره دوره احمدشاه و جانشینانش تا ۱۱۹۹ق است. نویسنده این اثر را با خاتمه‌ای در سخنان طنزآمیز و رویدادهای شگفت‌انگیز به پایان برده است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های Or.181، Or.1656 و Add.8909 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۴۳-

برخی حکایت‌های جالب، به ترتیب موضوع، نقل کرده است. دلپت‌رای که از ۱۷۳ق در جیپور و در خدمت مادهوسنگ بود، این اثر را همان‌جا نوشته است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های Or.1828 در کتابخانه موزه بریتانیایی و 1982 در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال نگهداری می‌شود. ۳۵- تاریخ شاکرخانی / وقایع شاکرخانی (۱۱۸۲ق)، نوشته شاکرخان، فرزند امیرشمس‌الدوله لطف‌الله‌خان بهادر صادق نیکنام متهورجنگ حاکم دهلی، درباره روزگار محمدشاه تا سال نهم شاهی شاه عالم دوم. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های Add.6585 در کتابخانه موزه بریتانیایی و N.M.1971-190 در کتابخانه موزه ملی پاکستان در کراچی نگهداری می‌شود. ۳۶- نسب‌نامه و احوال اجساد شاه‌عالم (۱۱۹۲ق)، نوشته محمدظفرالدین شاه‌جهان‌آبادی، در تاریخ تیموریان. نویسنده اثرش را از کیومرث و نوح آغاز کرده، اما بیشتر به خانان ترک و تیموریان پرداخته است. وی بخش‌های این اثر را با سربندهای ذکر از یکدیگر جدا کرده است. دست‌نویسی از آن به شماره ۱۰۰۹۵ در کتابخانه گنج‌بخش نگهداری می‌شود. ۳۷- طهماس‌نامه / طهماسب‌نامه / طهماسبی‌نامه (۱۱۹۳ق)، نوشته طهماس قلی بیگ خان رومی، در خاطرات زندگی خودش، نبردهایی که در آن‌ها حضور داشته و رویدادهای روزگارش بدون یادکرد تاریخ. وی که سرباز بوده و در نبردهایی در برابر افغان‌ها، سیک‌ها و جت‌ها شرکت کرده بود و شاهد بسیاری رویدادهای نیمه دوم سده هجده میلادی در پنجاب، دهلی و... حکمرانی احمدشاه درانی و تیمورشاه (۱۱۸۷-۱۲۰۷ق) و مرگ شاه‌عالم دوم بود، در اثرش آگاهی‌هایی معتبر درباره اواخر دوره تیموری به دست داده است. طهماس قلی با این‌که اثرش را با لفاظی آغاز کرده اخبار را به ساده‌ترین شکل نقل کرده است. طهماس‌نامه، به تصحیح محمداسلم، در ۱۹۸۶م، در لاهور به چاپ رسیده است. ۳۸- سیرالمآخرین (۱۱۹۴-۱۱۹۵ق)، نوشته غلام حسین خان طباطبایی، در تاریخ هند از مرگ اورنگ‌زیب تا ۱۱۹۵ق، به نام امیرالممالک عمادالدوله فرماندار کل وارن هیتینگز بهادر. نویسنده این اثر را در یک مقدمه و دو دفتر تدوین کرده است. وی در بخش نخست به جغرافیای هند، گیاهان و جانوران و سرزمین‌ها و صوبه‌های آن و سپس تاریخ هند باستان و در بخش دوم به آخرین شاهان تیموری هند، پورش نادرشاه به هند و حکومت انگلیسی‌ها در بنگال پرداخته است. این اثر نخستین بار، به تصحیح ژنرال برگس، در ۱۸۳۲م /

تاریخ مظفری (۱۲۰۲ق)، نوشته محمد* علی خان انصاری پانی پتی (ز ۱۲۰۹ق)، در تاریخ تیموریان تا زمان نگارش، به نام معین الدوله مبارز الملک خان خانان سید محمدرضاخان بهادر مظفر جنگ. گفتنی است که رویدادهای پس از روزگار شاه عالم دوم (۱۱۷۳-۱۲۰۲ق) به قلم نویسنده‌ای دیگر دنبال شده و در ۱۲۲۵ق پایان گرفته است. در این بخش افزوده به دوره محمد اکبر دوم (۱۲۲۱-۱۲۵۳ق) و فرمانروایان فرنگی پرداخته‌اند که اهمیت این اثر نیز در گزارش همین سال‌ها است. بر آمدن بلند اقبال به نظامت بنگال در ۱۲۲۵ق و مرگ خاموش، شاعر و دوست نویسنده، آخرین رویدادهای یاد شده در این اثر است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۳۳۷۵/۳۷۱ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب، N.M.428 در کتابخانه موزه ملی پاکستان در کراچی، ۴۵۰، ۷۲۲ در کتابخانه اصفیه، ۳۸۸۳، ۳۹۰۶، ۳۹۵۴، ۳۹۹۴، ۴۵۵۰، در کتابخانه دیوان هند و or.1764، or.1763 و or.1841 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۴۴- احوال عالی گهر / احوال شاه عالم تیموری، نوشته هدایت علی شاه ترمذی، متخلص به حیدری، در احوال شخصی و رویدادهای دوره شاهی شاه عالم دوم. نویسنده در روزگار این شاه در دهلی می‌زیسته و این اثر را با کمک مدن موهن رام کرن خاکی و هرکرن زرکی نوشته است. ایشان رویدادهای شاهی را می‌نوشتند به دربار می‌دادند و نویسنده آن‌ها را تنظیم و تألیف می‌کرد. دست‌نویسی از آن به شماره ۲۳، ۹۵۴ هدا در کتابخانه عمومی پنجاب نگه‌داری می‌شود. ۴۵- آیین عالم شاهی* / شاه عالم نامه / اقبالنامه شاه عالم پادشاه (۱۲۰۳ق)، نوشته غلام علی خان فرزند روشن الدوله بهکهاری خان بهادر رستم جنگ، در تاریخ دوره عالمگیر دوم و شاهزادگی و شاهی شاه عالم دوم. نویسنده مطالبی از سرنگونی احمدشاه ابدالی (۱۱۶۷ق) تا ۱۲۰۳ق را در دو بخش و خلاصه‌ای از ویژگی‌های شخصیتی، کارهای روزانه شاه عالم و فهرستی از فرزندانش را در خاتمه برشمرده است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های Add.24,080، Add.6563، or.1657,1658 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۴۶- مقدمه شاه عالم نامه (پس از ۱۲۰۳ق)، نوشته هم‌او، در تاریخ جانشینان اورنگ‌زیب تا برآمدن عالمگیر دوم که پس از پایان دادن اثر پیشین آن را نوشت. نویسنده پس از مقدمه و آوردن قصایدی در ستایش شاه عالم و شاهزاده جوان‌بخت، مطالب اثرش را با یادکرد مرگ اورنگ‌زیب آغاز کرده با شرح

آشوب‌های لاهور، پس از مرگ صوبه‌دار آن‌جا، معین الملک (- ۱۱۶۷ق) به پایان رسانیده است. دست‌نویسی از آن به شماره Add.24,028 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۴۷- رزمستان / بزم خیال (۱۲۱۱ق)، سروده امرسنگه خوشدل*، در تاریخ هند به ویژه روزگار تسلط بریتانیایی‌ها تا ۱۲۱۰ق. نویسنده این اثر را به جانتن دونکن که بعدها حاکم بمبئی شد، پیشکش کرده است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۳۹۷۵ در کتابخانه دیوان هند و or.1751 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۴۸- جنگنامه فرخ سیر / شاهنامه مجمع الفتح / مجمل الفتح (? ۱۲۱۱ق)، سروده مروت پنجابی، محمداختیار که در جایی میان محمد فیض و در جایی دیگر شیخ محمدماه نامیده شده است، درباره نبرد فرخ سیر و جهان‌دارشاه (۱۱۲۴-۱۱۲۵ق) و شکست جهان‌دارشاه. این اثر در قالب مخمس سروده شده است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۶۱۹۴/۱ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب و N.M.1970-264 در کتابخانه موزه ملی در کراچی نگه‌داری می‌شود. ۴۹- معدن السعادت، نوشته سیدسلطان علی الحسینی اردبیلی صفوی، در تاریخ تیموریان هند از تیمور تا محمدشاه و نوابان اوده تا ۱۲۱۸ق، میانه حکومت سعادت علی خان (۱۲۱۲-۱۲۲۹ق)، که دست‌نویسی از آن به شماره or.2057 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۵۰- جرجیس رزم* (۱۲۲۰ق)، سروده صفدر علی شاه محمدمحی الدین، متخلص به منصف که مثنوی رزمی درباره نبردهای بریتانیایی‌ها در هند است. این اثر با حمایت و م. ارسکین نوشته شده است. نویسنده آن را در دو بخش تدوین کرده است. بخش نخست درباره نبرد تیپو سلطان، پادشاه میسور، از زمان شکستن صلح در ۱۷۹۹م تا ۱۸۰۲م و بخش دوم درباره نبرد مرهته، از ۱۸۰۲ تا ۱۸۰۳م است. قهرمان این دو روایت ژنرال ولسلی است که در این اثر جنرال وصلی نامیده شده است. دست‌نویسی از آن به شماره Add.26,169 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۵۱- تاریخ شاه عالم / شاه عالم نامه / شگرفنامه (۱۲۲۱ق)، نوشته منال / منولال / منولال، پسر بهادر سنگه منشی، در تاریخ دوره شاه عالم دوم. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های or.1659 در کتابخانه موزه بریتانیایی و ۵۸۶ در کتابخانه بانکپور نگه‌داری می‌شود. ۵۲- عبرتنامه / عالم آشوب (۱۲۲۱ق)، نوشته خیرالدین* محمداله آبادی که تاریخی با جزئیات پردازی درباره دوره شاه عالم دوم تا رویدادهای ۱۲۲۱ق است. نویسنده پس از

ستایش سعادت علی خان، نواب اوده، این اثر را به پسر او، محمد علی خان که بعدها به شاهی رسید (۱۲۵۳-۱۲۵۸ق)، پیشکش کرده است. وی اثرش را در یک مقدمه، سه دفتر و یک خاتمه تدوین کرده است. مقدمه آن در تاریخ فشرده پیشینیان شاه عالم، از تیمور تا عالمگیر دوم، و دوره شاهزادگی شاه عالم، دفتر نخست آن درباره بیست سال نخست شاهی او، دفتر دوم درباره سال‌های بیست و یکم تا سیام شاهی وی، دفتر سوم درباره رویدادهای ۱۲۰۳ق و دوباره برآمدنش بر تخت شاهی، شرح رویدادهای سه سال پس از آن، و بخش آخر اثر گزارشی از پیروزی‌های نواب علی بهادر در بنگال و مرگ او است. گویا این اثر یکبار در ۱۲۰۶ق پایان گرفته است و بعدها نسخه‌ای دیگر از آن نوشته و مطالب دیگر را به آن افزوده‌اند. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های or.1762 و or.1932 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۵۳- واقعات اظفری، نوشته محمد ظهیرالدین میرزا علی بخت، معروف به میرزا کلان اظفری* گورکانی (۱۲۳۴ق)، در تاریخ روزگار شاه عالم دوم، یورش غلام قادر روهیله و رویدادهای ۱۲۱۱ تا ۱۲۲۱ق. این اثر در ۱۹۵۸م در مدرس به چاپ رسیده است. ۵۴- مخزن الفتح (۱۲۲۲ق)، نوشته بهگوان* داس شیوپوری، در تاریخ روزگار شاه عالم دوم و اکبر دوم، درباره کارهای لرد لیک در برابر مرهته‌ها، از پیشروی او به دهلی تا بازگشتش به کلکته. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های or.1699 در کتابخانه موزه بریتانیایی و ۹۵۴، ۸ بهک در کتابخانه عمومی پنجاب نگه‌داری می‌شود. ۵۵- عماد السعادت (۱۲۲۲-۱۲۲۳ق)، نوشته غلام* علی خان نقوی، میرمنشی دستگاه عمادالدوله افضل الملک جان بیلی صاحب بهادر ارسلان جنگ، معاون سرزمین اوده، که به فرمان هم‌او نوشته شده است. این اثر در تاریخ آخرین شاهان تیموری هند و نوابان اوده، از برهان الملک سعادت خان معروف به محمد امین (۱۱۳۳-۱۱۵۲ق)، پایه گذار خاندان اوده در هند، تا ۱۲۱۶ق و آمدن مارکوئیس ولز انگلیسی و فرمانروایی انگلیسی‌ها تا ۱۲۲۳ق است. این اثر در ۱۸۶۴م در لکنو و در ۱۸۹۷م در کانپور به چاپ رسیده است. ۵۶- مختصر در احوال تیموریه (۱۲۴۵ق)، نوشته احمد* علی فیض آبادی، که طرحی از تاریخ هند در زمان تیموریان تا ۱۲۲۸ق است. بیش از نیمی از آن در تاریخ شاه عالم دوم است. نویسنده این اثر را به خواست مهاراجه کیرت چند نوشته است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره ۴۴۲۹ در کتابخانه دیوان هند نگه‌داری می‌شود.

۵۷- رساله حسن علی / رساله انتقادی (۱۲۶۷ق)، نوشته سید حسن علی، به خواست سرهنگری الیوت، در پاسخ به پرسش‌ها و نکات مورد تردید در تاریخ همایون، جلال‌الدین اکبر، جهانگیر و شورش و نبرد محمد اکبر دوم. دست‌نویسی از آن به شماره or.2045 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۵۸- تاریخ نادرشاهی / تواریخ نادرشاهی / واقعه نادرشاهی / لشکرکشی نادرشاه به هند، نوشته نویسنده‌ای ناشناس، که درباره یورش نادرشاه به هند، بازگشت او در ۱۱۵۳ق و درباره روزگار محمدشاه است و دست‌نویسی از آن به شماره ۴ق ف ۶۷ در کتابخانه انجمن ترقی اردو و ۵۸ در کتابخانه آرشیو ملی در اسلام آباد نگه‌داری می‌شود. ۵۹- تاریخ جوگل کشور، نوشته جوگل کشور، برای لرد قاضی کل برالیجاء امپی (۱۷۷۴-۱۷۸۳م)، در تاریخ روزگار همایون تا شاه عالم که دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های or.1838 و or.2057 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۶۰- نظم الملوک، سروده شاعری ناشناس که مثنوی در تاریخ اورنگ‌زیب تا فرخ سیر است و با یادداشتی درباره مناصب عبدالصمدخان سیف‌الدوله (۱۱۵۰ق)، صوبه دار مولتان، به پایان می‌رسد. دست‌نویسی از بخشی از این اثر به شماره or.2060 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۴-ب) تاریخ‌های دودمانی بهمنیان: ۱- تحفة السلاطین (۸۰۰-۸۲۰ق)، نوشته ملا داود* بیدری، در تاریخ بهمنیان، به نام فیروزشاه بهمنی. گویا دست‌نویسی از این اثر برجا نیست، اما نویسندگان تاریخ فرشته و برهان مآثر بسیار از آن بهره گرفته‌اند. ۲- بهمن‌نامه* سروده آذری طوسی (۸۶۶ق)، ملک الشعرا دربار احمدشاه یکم بهمنی (۸۲۵-۸۳۸ق) که به فرمان هم‌او، درباره بهمنیان تا علاءالدین همایون شاه بهمنی (۸۶۲-۸۶۵ق) تألیف یافته است. آذری تا اواخر عمر، حتی پس از بازگشت از دکن به خراسان، در کار سرودن بخش‌هایی از این اثر بود. این منظومه حماسی - تاریخی در بحر متقارب سروده شده است. پس از مرگ آذری، نظیری مشهدی (ز ۸۶۵ق)، شاعر دربار همایون شاه بهمنی و از تربیت‌شدگان خواجه محمود گاوآن وزیر، سرودن این اثر را پی گرفت. سامعی (ز ۸۸۷ق)، شاعر دربار محمدشاه سوم بهمنی (۸۶۷-۸۸۷ق) و مداح محمود گاوآن، شاعری دیگر است که بخشی از تاریخ دودمان بهمنی را پس از مرگ آذری سروده است. دست‌نویسی از بهمن‌نامه به شماره or.2780 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۳- سراج التواریخ، نوشته

محمد بن حسین لطف‌الله، که به دربار محمود شاه دوم بهمنی (۸۸۷-۹۲۴ق) پیوستگی داشت. از این اثر نیز دست‌نویسی برج‌نمانده است. ۴- فتحنامه محمودشاهی (۸۹۸ق)، سروده عیانی بیدری، درباره پیروزی محمود شاه دوم بهمنی در گلبرگه و ساغر (۸۹۷ق). این اثر در مدراس به چاپ رسیده است. ۵- محبوب‌الوطن تذکره سلاطین دکن، نوشته عبدالجبارخان آصفی. ۶- مختار الاخبار تحفة الاخیار / مختار الاخبار فی احوال الاخیار (سده ۱۳ق)، نوشته سید اسدالله میر نواب غالب اصفهانی حیدرآبادی، از زمین‌داران حیدرآباد که در ۱۲۹۴ق در حیدرآباد دکن به چاپ رسیده است. ۴-ج) تاریخ‌های دودمانی عادل‌شاهیان: ۱- تذکره الملوک / تحفة الملوک / تاریخ بیجاپور (۱۰۱۷-۱۰۲۰ق)، نوشته رفیع‌الدین ابراهیم توفیق شیرازی، از خدمتگزاران دربارهای علی یکم عادل‌شاه (۹۶۵-۹۸۸ق) و ابراهیم دوم عادل‌شاه (۹۸۸-۱۰۳۵ق)، در تاریخ عادل‌شاهیان از ابتدا تا ۱۰۲۰ق که با مطالبی درباره دودمان‌های هم‌روزگار ایشان در دکن، هندوستان و ایران همراه است. نویسنده آن را در یک مقدمه، نه فصل و یک پیوست تدوین کرده است. فصل نخست درباره بهمنیان، فصل دوم در تاریخ یوسف عادل‌شاه و تبارش، فصل سوم درباره اسماعیل عادل‌شاه، فصل چهارم در تاریخ ابراهیم عادل‌شاه یکم و راثیان بیجاپور، فصل پنجم در تاریخ علی عادل‌شاه یکم تا گشودن بنکاپور، فصل ششم در تاریخ پادشاهان گجرات تا پیروزی جلال‌الدین اکبر، نظام‌شاهیان احمدنگر، قطب‌شاهیان، فصل هفتم درباره برآمدن افضل‌خان و پایان دوره علی عادل‌شاه، فصل هشتم درباره دوره ابراهیم عادل‌شاه دوم، و فصل نهم آن در تاریخ تیموریان از بابر تا برآمدن جهانگیر و صفویان ایران تا ۱۰۱۸ق است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های N.M.1973-149 در کتابخانه موزه ملی کراچی و Add.23,883 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۲- فتوحات عادل‌شاهی (۱۰۵۰-۱۰۵۴ق)، نوشته میر هاشم‌بیگ فزونی استرآبادی، در تاریخ عادل‌شاهیان از آغاز تا ۱۰۵۴ق. نویسنده این اثر را در شش باب تدوین کرده و با شرح ملاقات سلطان محمد با سید محمد گیسودراز در ۱۰۵۴ق به پایان برده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۵۲۸۹ در کتابخانه دانشگاه تهران و Or.1390 و Add.27251 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۳- گلدسته گلشن راز، نوشته ابوالقاسم حسینی، در تاریخ سلطان محمد عادل‌شاه (۱۰۳۵-۱۰۶۷ق) که دست‌نویسی از آن به شماره H17(13) در

مجموعه خصوصی براون نگه‌داری می‌شود. ۴- مثنوی عادل‌نامه، سروده محمدحکیم امینای آتشی، در اواخر دوره عادل‌شاهیان که درباره رویدادهای همین دوره، به نام محمد عادل‌شاه است و دست‌نویسی از آن در کتابخانه دیوان هند نگه‌داری می‌شود. ۵- محمدشاه‌نامه / محمدنامه / صحیفه اقبال (گویا ۱۰۶۷ق)، نوشته ملا محمد ظهور بن ظهوری، در تاریخ بخشی از روزگار عادل‌شاهیان، به ویژه سلطان محمد عادل‌شاه. دست‌نویسی از آن به شماره ۵۶۷۷/۲۳۵۸ در گنجینه شیرانی در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود. ۶- تاریخ علی عادل‌شاهی / تاریخ عادل‌شاهی (نیمه دوم سده ۱۱ق)، نوشته سید نورالله فرزند قاضی سید علی محمد حسینی قادری که به فرمان علی عادل‌شاه دوم، در رویدادهای روزگار او از تولد تا یورش راجه جی سنگه و سیوجی به سرزمین او نوشته شده است. نثر این اثر مطمئن و چاپلوسانه و به نثر تاریخ‌نویسی درباری نزدیک است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های N.101 (364) در کتابخانه موزه سالار جنگ و Add.27,252, Add.2668, or.2027 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۷- احوال سلاطین بیجاپور (۱۲۲۱ق)، نوشته غلام‌محمی‌الدین پیرزاده، در تاریخ عادل‌شاهیان از آغاز تا گشودن بیجاپور به دست اورنگ‌زیب در ۱۰۹۷ق. نویسنده این اثر را با یادکرد مرگ اسکندر عادل‌شاه در ۱۱۱۱ق، به پایان رسانیده است. دست‌نویسی از آن به شماره Add.26,270 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۸- بساتین السلاطین (۱۲۲۳-۱۲۳۷ق)، نوشته محمد ابراهیم زبیری / غلام مرتضی، معروف به صاحب حضرت، در تاریخ عادل‌شاهیان تا زمان نگارش اثر، برای گزنت، نماینده مقیم کمپانی هند شرقی انگلیس. نویسنده این اثر را در هشت بوستان و هر بوستان را درباره رویدادهای روزگار یکی از شاهان نوشته است. ذیلی نیز بر آن نوشته‌اند که خلاصه‌ای از وقایع دوره اورنگ‌زیب و پس از آن، تا تسلط انگلیسی‌ها در ۱۲۳۳ق، را دربردارد. بساتین السلاطین در ۱۳۱۴ق در حیدرآباد به چاپ رسیده است. ۴-د) تاریخ‌های دودمانی قطب‌شاهیان: ۱- نسنامه / نسبتنامه / نسنامه شهریار (۱۰۱۶ق)، سروده فرسی، درباره قطب‌شاهیان، تا آغاز دوره محمدقلی (۹۸۹-۱۰۲۰ق)، به پیروی از شاهنامه. این منظومه حدود بیست هزار بیت دارد. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۹۶۰ و ۹۶۱ به ترتیب در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال و اته ۱۴۸۶ در کتابخانه دیوان هند نگه‌داری می‌شود. ۲-

مختارالملک سر سالار جنگ (۱۳۰۰ق) - در هفت‌باب درباره هر یک از شاهان آن دودمان و یک خاتمه. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های Hist.139 (371) و Hist.140 (372) در کتابخانه موزه سالار جنگ نگه‌داری می‌شود. ۷- خلاصه تاریخ قطب‌شاهی، نوشته نویسنده‌ای ناشناس، در تاریخ شاهان قطب‌شاهی که دست‌نویسی از آن به شماره Hist.231 (370) در کتابخانه موزه سالار جنگ نگه‌داری می‌شود. ۴- تاریخ‌های دودمانی آصف‌جاهیان: ۱- احوال نظام‌الدوله، نوشته نویسنده‌ای ناشناس که برخی گمان برده‌اند همان قادرخان بیدری باشد، در احوال نظام‌الدوله ناصر جنگ، نظام دوم دکن (۱۱۶۱-۱۱۶۴ق). دست‌نویسی از آن به شماره N.M.1958-202/13-2 در کتابخانه موزه ملی پاکستان در کراچی نگه‌داری می‌شود. ۲- حالات نظام‌الملک و ناصر جنگ، نوشته قادرخان بیدری که تاریخی فشرده درباره رویدادهای روزگار نظام‌الملک آصف‌جاه، نخستین نظام حیدرآباد (۱۱۲۲-۱۱۶۱ق) و پسرش ناصر جنگ است. نویسنده در این اثر روایت را از آمدن قلی‌خان (۱۰۹۸ق)، پدر بزرگ آصف‌جاه، به هند آغاز کرده آن را با شرح کشته‌شدن ناصر جنگ به پایان برده است. برخی احتمال داده‌اند دو اثر بر شمرده یک اثر باشد. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های Hist.172/2 (409) و N.171 (410) در کتابخانه موزه سالار جنگ نگه‌داری می‌شود. ۳- ضوابط دربار آصف‌جاه / قانون دربار آصفی (۱۱۷۵ق)، نوشته منسارام منشی خوشابی، پیشکار صدارت حیدرآباد در زمان نظام‌الملک آصف‌جاه، درباره اصول اداری آن دربار، اوضاع سیاسی و اجتماعی و رویدادهای تاریخی آن روزگار. این اثر در ۱۳۰۹ق در حیدرآباد به چاپ رسیده است. ۴- سوانح دکن (۱۱۹۷ق)، نوشته منعم‌الدوله منعم‌خان* همدانی اورنگ‌آبادی که فرهنگ آگاهی‌های تاریخی، جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی شش استان دکن (اورنگ‌آباد، خاندیس، برار، محمدآباد بیدر، بیجاپور و حیدرآباد) و بخشی از کرناتک، تا روزگار نگارش آن است. مطالب تاریخی این اثر به‌ویژه درباره دودمان آصف‌جاهیان، نظام‌الملک آصف‌جاه، نظام‌الدوله ناصر جنگ، امیرالامرا غازی‌الدین خان فیروز جنگ، پسر بزرگ آصف‌جاه (۱۱۶۵ق)، امیرالامرا سید محمدخان بهادر صلابت جنگ (۱۱۶۴-۱۱۷۵ق)، آصف‌جاه دوم میرنظام‌علی خان بهادر (۱۱۷۵-۱۲۱۷ق)، از تولد تا بازگشت او از شمال به حیدرآباد در رجب ۱۱۹۷ق است که با شرح زندگی امیرانی از دوره او،

تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه / تاریخ قطب‌شاهی (۱۰۲۶-۱۰۲۷ق)، نوشته نویسنده‌ای ناشناس، درباره تاریخ قطب‌شاهیان از آغاز تا ۱۰۲۵ق، پنجمین سال پادشاهی محمدشاه قطب‌شاهی (۱۰۲۰-۱۰۳۵ق) که به فرمان هم‌او نوشته شده است. نویسنده این اثر را در یک مقدمه، چهار مقاله و یک خاتمه تدوین کرده است. تاریخ قطب‌شاهی از نخستین تاریخ‌ها درباره روزگاران نخست حکومت این دودمان است و به سبکی دور از پیچیدگی نوشته شده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های Add.6542 در کتابخانه موزه بریتانیایی، N.M.1976-206 در کتابخانه موزه ملی در کراچی، ۴۵۶، ۴۵۶-۴۶۲ در کتابخانه دیوان هند و ۴۰۱، ۳۷۴، ۶۸۰، ۷۹۰ در کتابخانه آصفیه نگه‌داری می‌شود. ۳- مآثر قطب‌شاهی محمودی (۱۰۳۳-۱۰۳۸ق)، نوشته محمودبن‌عبدالله نیشابوری، در شرح فشرده دوره محمد قطب‌شاه و بخشی گسترده‌تر، با جزئیات پردازی بیشتر درباره رویدادهای همان روزگار در بیرون هند، به‌ویژه ایران در دوره صفوی. این اثر در سه بخش و هر بخش در چهار مقاله نوشته شده است و در واقع تکمله تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه است. دست‌نویسی از آن به شماره ۴۶۳ در کتابخانه دیوان هند نگه‌داری می‌شود. ۴- حدیقه‌السلطین قطب‌شاهی (۱۰۵۰ق)، نوشته میرزانظام‌الدین احمد صاعدی شیرازی، درباره محمد قطب‌شاه و جزئیات دوره عبدالله قطب‌شاه (۱۰۳۵-۱۰۸۳ق)، از تولدش در ۱۰۲۳ق تا زمان نگارش اثر، در دو حصه، به‌خواست علامه ابن‌خاتون. نویسنده پس از آوردن مقدمه کوتاه، رویدادها را سال به سال، و به‌ویژه از ۱۰۳۵ق به‌بعد با نثری پراطناب و به‌شیوه وقایع‌نویسان درباری نقل کرده است. وی گاه برخی مطالب را زیر عنوان‌هایی فرعی مانند ذکر و بیان آورده است. در این اثر افزون بر رویدادهای سیاسی، رویدادهای مذهبی و اجتماعی نیز نقل شده است. بخش نخست آن به کوشش سید علی‌اصغر بلگرامی، در حیدرآباد و بار دوم در ۱۳۵۰ق، در همان جا به چاپ رسیده است. جلد دوم آن به شماره‌های Add.6542 و Add.26,257 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۵- رواج گلشن قطب‌شاهی (۱۰۵۲ق)، نوشته ناشناسی از دربار عبدالله قطب‌شاه، درباره رویدادهای روزگار هم‌او، در هفت رایحه. دست‌نویسی از آن به شماره N.M.1973-135 در کتابخانه موزه ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود. ۶- تحفه مختاریه (پیش از ۱۳۰۰ق)، نوشته تفضل‌حسین، به‌خواست

مانند شجاع‌الملک بسالت‌جنگ (۱۱۹۶ق)، برادر جوان‌تر نظام‌علی، رکن‌الدوله میرموسی (۱۱۸۹ق)، اسماعیل‌خان پنی (۱۱۸۹ق)، مبارز‌الملک ظفرالدوله ضابط‌جنگ (۱۱۹۵ق)، صمصام‌الدوله عبدالرزاق (۱۱۷۱ق)، صمصام‌الملک عبدالحی‌خان (۱۱۹۶ق)، حیدرعلی‌خان میسوری (۱۱۹۶ق)، مظفرالدوله سید دلاورخان شمس‌الامرا ابوالفتح‌خان، اعظم‌الامرا غلام‌سید، شرف‌الامرا میر احمدیار، امیرالهند و الاجاه، زمت‌خان، معروف به منورخان و مطالبی درباره راجه مادهورائو سیوایی و سرزمین مرهته‌ها همراه شده است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۴ق ف ۵۰، ۴ق ف ۴۹ در کتابخانه انجمن ترقی، Add.23,885 در کتابخانه موزه بریتانیایی، Hist.302، Hist.303 (379)، Hist.304 (380) در کتابخانه موزه سالارجنگ و ۳۲۸۷ در کتابخانه ملی تبریز نگهداری می‌شود. ۵- توژک آصفی / تذکره آصفیه / آصف‌نامه (۱۲۰۷ق)، نوشته تجلی‌علی‌شاه موزون صرفی چشتی، از وابستگان نظام‌علی‌خان، در تاریخ نظام‌های حیدرآباد از آغاز تا زمان نگارش اثر. این اثر زیر نام توژک آصفیه (آصف‌نامه) در تاریخ دکن، در ۱۳۱۰ق، در دکن به چاپ رسیده است. ۶- مآثر آصفی (۱۲۰۰-۱۲۰۸ق)، نوشته لجهمی‌نراین اورنگ‌آبادی، متخلص به شفیق، در تاریخ نظام‌های حیدرآباد تا زمان نگارش اثر، در دو جلد، دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های or.1963 در کتابخانه موزه بریتانیایی، 355 و Hist.454 (383,384) در کتابخانه موزه سالارجنگ و اته 468 در کتابخانه دیوان هند نگهداری می‌شود. ۷- تاریخ نظامی، نوشته نواب میرعالم ابوالقاسم شوشتری، درباره امیرنظام علی‌خان آصف‌جاه دوم، به نام هم‌او که دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های Hist.129 (381) و Hist.4312 (382) در کتابخانه موزه سالارجنگ نگهداری می‌شود. ۸- تاریخ دل‌افروز / تجلیات ماه‌لقا / ماه‌نامه (۱۲۲۵-۱۲۲۹ق)، نوشته غلام‌حسین‌خان، متخلص به جوهر که به دستور چندابایی، ملقب به ماه‌لقا، در رویدادهای روزگار آصف‌جاهیان دکن، از ابتدا تا ۱۲۱۸ق، نوشته شده است. نویسنده این اثر را در یک مقدمه، چهارده لمعه و یک خاتمه تدوین کرده است. مقدمه آن درباره نسب خاندان آصف‌جاه، لمعه نخست درباره فرمانروایی نظام‌الملک آصف‌جاه، لمعه دوم درباره فرمانروایی ناصرجنگ، لمعه سوم درباره آصف‌الدوله صلابت‌جنگ، چهارم درباره نواب نظام‌علی‌خان، پنجم درباره برادران نظام‌علی به‌ویژه

بسالت‌جنگ و مهرعلی‌خان، ششم درباره امیران، راجه‌ها، دیوان‌ها، پیشکارها، قاضیان، صدور، خوش‌نویسان، حکما، ستاره‌شناسان و نامداران روزگار نظام‌علی، هفتم در ستایش سکندرجاه بهادر (۱۲۱۷-۱۲۴۴ق)، هشتم درباره امیران و روزگارشان و درباره مرگ ماه‌لقا بایی، نهم در تاریخ و جغرافیای صوبه‌های هندوستان و دکن و احوال شاهان هر بخش، دهم در شرح مسافت‌ها و منازل هندوستان و گستره امپراتوری شاه‌جهان و اورنگ‌زیب، یازدهم درباره قلعه‌های هند و دکن که در روزگار شاه‌جهان گشوده شدند، دوازدهم درباره نخستین آفریده، فلک‌های هفتگانه و بخش‌های چهار ربع زمین، سیزدهم درباره هفت اقلیم و شگفتی‌های زمین، چهاردهم درباره پیدایی کوه‌ها، رودها و... و خاتمه آن دیوان اشعار هندی چندابایی ماه‌لقا و ۱۲۳ غزل او است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۴۱۰-تساریخ در کتابخانه آصفیه، Hist.364 (402)، N-365 (403,404) در کتابخانه موزه سالارجنگ و Add.24,417، Add.26,260 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۹- تذکره یزمل / تاریخ نرمل (۱۲۳۲ق)، نوشته عبدالرزاق، منشی سرجان‌ملکم، که به دستور او، در تاریخ شهرک نرمل در حیدرآباد، از زمان بنای آن در حدود ۱۱۴۴ تا ۱۱۹۸ق، نوشته شده است. این اثر در ۱۳۲۲ق در حیدرآباد به چاپ رسیده است. ۱۰- وقایع دکن (۱۲۳۶ق)، نوشته فیض حق قادری چشتی، معروف به محمد فیض‌الله منشی، در تاریخ نظام‌های حیدرآباد از آغاز تا ۱۲۳۳ق. نویسنده این اثر را در پنج فصل، به ترتیب درباره نظام‌الملک آصف‌جاه، نواب ناصرجنگ، صلابت‌جنگ، نظام‌علی‌خان، مرگ نظام‌علی‌خان و تاج‌گذاری سکندرجاه تدوین کرده است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۴۹/۲/۳۰۵۴ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب، ۶۱۷ در کتابخانه بانکیپور و Hist.459 (405) در کتابخانه موزه سالارجنگ نگهداری می‌شود. ۱۱- تاریخ آصف‌جاهی / تاریخ آصفیه (۱۲۳۹ق)، نوشته محمدبیدیع‌الدین علی، در تاریخ همین خاندان از آغاز. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۴ق ف ۹، ۴ق ف ۱۰ و ۴ق ف ۱۱ در کتابخانه انجمن ترقی اردو در پاکستان نگهداری می‌شود. ۱۲- مرآت اسکندری (۱۲۴۰ق)، نوشته داودخان موسوی صفوی، معروف به سلطان نوازخان، به نام میراکبرعلی‌خان سکندرجاه (۱۲۱۷-۱۲۴۴ق). نویسنده این اثر را در هفت فصل درباره نظام‌الملک و نیاکان او، پنج نظام دیگر این دودمان تا اکبرعلی‌خان، و دانشمندان، شاعران و امیران

روزگار نظام‌علی‌خان نوشته است. دست‌نویسی از آن به شماره ۴ق۶۱ در کتابخانه انجمن ترقی اردو نگهداری می‌شود. ۱۳- تاریخ دکن، نوشته نویسنده‌ای ناشناس که تاریخ فشرده دکن از روزگار آصف‌جاه یکم تا نواب صلابت‌جنگ است و با نقل برخی از فرمان‌ها همراه است. دست‌نویسی از آن به شماره N.M.1961-1528 در کتابخانه موزه ملی در کراچی نگهداری می‌شود. ۱۴- تاریخ آصف‌جاهی، نوشته قادرخان بیدری، در تاریخ آصف‌جاهیان دکن از آغاز تا تخت‌نشینی سکندرجاه که دست‌نویسی از آن به شماره ۱۶۴۹ تاریخ در کتابخانه آصفیه نگهداری می‌شود. ۱۵- تروک قطب‌شاهی / تاریخ بنای حیدرآباد، نوشته نویسنده‌ای ناشناس، برای رای‌رایان چمناجی، فرزند شام‌راج بهادر. نویسنده در این اثر، تاریخی فشرده از قطب‌شاهیان، سپس تاریخ نظام‌های حیدرآباد را تا هفتمین ایشان، ناصرالدوله فرخنده‌علی (۱۲۴۴-۱۲۷۳ق)، همراه با شرحی از بناهای شناخته روزگار آنان ارائه کرده است. در این اثر مطالبی هم از برخی مراسم، مانند عاشورا، نقل شده است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۶۵۲ تاریخ در کتابخانه آصفیه، Hist.248/3(412) در کتابخانه موزه سالارجنگ و ۴ق۲۴ در کتابخانه انجمن ترقی در کراچی نگهداری می‌شود. ۱۶- مثنوی آصف‌نامه / هفت کاخ (۱۳۶۳ق)، سروده حاجی فتح‌الله یزدی، متخلص به مفتون، معلم زبان فارسی در حیدرآباد. نویسنده که می‌خواست در این مثنوی تاریخ آصف‌جاهیان را، از آغاز تا رویدادهای زمان نگارش، در هفت کاخ بنویسد، تنها توانست یک کاخ آن را تدوین کند. وی در این کاخ رویدادها را از زمان آمدن نواب میرعابدخان قلع‌خان به هندوستان آغاز کرده با شرح خودمختاری نظام‌الملک آصف‌جاه در دکن و شرح شورش ناصرجنگ پی‌گرفته و با روایت مرگ آصف‌جاه و تخت‌نشینی پسرش به پایان برده است. این اثر در ۱۳۶۳ق در حیدرآباد به چاپ رسیده است.

۵) در شبه‌قاره دسته‌ای دیگر از تواریخ نیز نوشته شده‌اند که درباره تاریخ یک قومند. آثاری که درباره (الف) روهیله‌ها، از اقوام افغان شبه‌قاره و (ب) مرهته‌ها نوشته شده‌اند، از این دستند. شماری از آن‌ها از این قرارند: ۵-الف) تواریخ قومی روهیله‌ها: ۱- مثنوی تواریخ احمدخانی (۱۱۷۰ق)، سروده نول فرزند هیرالعل، درباره احمدخان بنگش، امیر روهیله و مخدوم سراینده و درگیری‌های او با وزیر ابوالمنصورخان صفدرجنگ، میان ۱۱۵۶ تا ۱۱۶۴ق که به‌خواست احمدخان بنگش سروده

شده است. این اثر در دو بخش جداگانه تدوین شده که بخش نخست آن درباره رویدادهای همان روزگار یادشده و بخش دوم آن برگردان فارسی مجموعه‌ای از حکایت‌های هندی است که برهمنی به نام گوریدت آن‌ها را به فرمان احمدخان از منابع هندی گردآورده است. دست‌نویسی از آن به شماره Or.2275 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۲- محمدخانی، نوشته میرحسام‌الدین گوالیاری، معروف به مطلق‌علی‌شاه، از خدمتگزاران نوابان فرخ‌آباد، در تاریخ هم ایشان. نویسنده در این اثر به رویدادهای روزگار بنیادگذار این دودمان، محمدخان بنگش (۱۱۵۶ق) و نواب احمدخان (۱۱۸۵ق) پرداخته است. در دست‌نویسی که از این اثر برجا است و ممکن است افتادگی داشته باشد، رویدادها تا ۱۱۷۱ق روایت شده‌اند، اما به نظر می‌رسد این اثر پس از مرگ احمدخان نوشته شده باشد. دست‌نویس محمدخانی به شماره ۳۸۹۶ در کتابخانه دیوان هند نگهداری می‌شود. ۳- مثنوی نجیب‌نامه (۱۱۸۵ق)، سروده ابوالحسن غلام‌محمی‌الدین ذوقی، در تاریخ نجیب‌الدوله (۱۱۸۵ق)، از سرداران روهیله و امیرالامرای احمدشاه درانی در نبردهایش با مرهته‌ها و جات‌ها. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۲۷۲ در کتابخانه دیوان هند و ۸۷۰ در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال نگهداری می‌شود. ۴- تاریخ نجیب‌الدوله (۱۱۸۵ق)، نوشته سید نورالدین حسین‌خان بهادر فخری، درباره نجیب‌الدوله که با مطالبی از نخستین روزهای زندگی‌اش آغاز شده و با مرگ او پایان گرفته است. دست‌نویسی از آن به شماره Add.24,410 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۵- تاریخی بی‌نام، نوشته یکی از گماشتگان ضابطه‌خان که نامش در متن نیامده، اما در پایان منشی لجهمی‌نراین معرفی شده است. این اثر درباره گشودن دژ اناوه، به دست شرف‌الدوله ضابطه‌خان، سرکرده روهیله‌ها، است که در بیست و نهم رمضان ۱۱۸۷ق روی داد. دست‌نویسی از آن به شماره Or.1855 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۶- تاریخ فیض‌بخش / تاریخ فرح‌بخش / تاریخ روهیله (۱۱۹۰ق)، نوشته شیوپرشاد، در تاریخ روهیله‌ها، سران افغان رامپور و کتھیر (روهیلکنند)، از ابتدا تا زمان شکستشان از شجاع‌الدوله در لال‌دانگ، در ۱۱۸۸ق. نویسنده که نخست در خدمت نواب رامپور، فیض‌الله‌خان بود و بعدها به انگلستان پیوست، این اثر را به‌خواست کرک پاتریک نوشته و به‌نواب پیشکش کرده است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۵۳۰۵ در کتابخانه دانشگاه

تسهران، Hist.115(446) در کتابخانه موزه سالار جنگ و Add.6594، Add.8988، Add.26,214 و or.1802 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۷- گلستان رحمت (۱۲۰۷ق)، نوشته محمد مستجاب‌خان، فرزند حافظ رحمت‌خان، از سرداران روهیله‌ها، در تاریخ هم‌او. نویسنده این اثر را در یک مقدمه، دو فصل و یک خاتمه تدوین کرده است. مقدمه آن درباره شیخ شهاب‌الدین، نیای نویسنده، و مریدانش، فصل نخست آن درباره حافظ رحمت‌خان از تولد تا زمان مرگ علی محمدخان (۱۱۶۱ق)، فصل دوم درباره حافظ رحمت‌خان از زمان یاد شده تا زمان مرگش (۱۱۸۸ق)، و خاتمه آن درباره فرزندان او و برخی رویدادهای پس از مرگ او است و با شرح رهایی خانواده وی از دژ اله‌آباد (۱۱۸۹ق) پایان می‌گیرد. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره or.198 و Add.22,715 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود و خلاصه‌ای از آن به دست چارلز الیوت در ۱۸۳۱م، در لندن به چاپ رسیده است. ۸- ضمیمه گلستان رحمت (۱۲۳۳ق)، نوشته هم‌او، درباره فیض‌الله‌خان، حاکم رامپور، و دشمنی پسرانش با یکدیگر، پس از مرگ او. دست‌نویسی از آن به شماره ۳۸۹۱ در کتابخانه دیوان هند نگه‌داری می‌شود. ۹- در منظوم، سروده محمد غلام جیلانی رامپوری، متخلص به رفعت* (۱۲۳۵ق)، در تاریخ نواب فیض‌الله‌خان و پسرش نواب مخلص‌الدوله ناصرالملک، هر دو از فرمانروایان رامپور. شاعر دیباچه‌ای هم به نثر بر این اثر نوشته است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۲۶۸ تاریخ در کتابخانه آصفیه و or.1937 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۱۰- جنگ‌نامه نواب غلام محمدخان / جنگ دوجوره، سروده هم‌او، در گزارش نبردهای میان بازماندگان نواب فیض‌الله‌خان، فرمانروای رامپور، و نبرد میان نواب آصف‌الدوله و غلام محمدخان روهیله، پسر دوم فیض‌الله‌خان. دست‌نویسی از آن به شماره ۵۰۱۷/۲۰۰۷ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب نگه‌داری می‌شود. ۱۱- تاریخی بی‌نام (۱۲۴۳ق)، نوشته سید محمدولی الله فرزند سید احمدعلی فرخ‌آبادی، در تاریخ فرخ‌آباد، فرمانروای بنگش و بنیادگذار آن، و گروهی از جانشینان وی تا ۱۲۴۳ق. نویسنده در ۱۱۶۵ق در خیرآباد زاده شد، اما در فرخ‌آباد برآمد. وی این اثر را در یک مقدمه و دو قسم تدوین کرده است که قسم نخست آن شش مقاله و قسم دوم پنج مقاله دارد. مقدمه این اثر درباره بنای فرخ‌آباد در ۱۱۲۶ق، تبار افغان‌ها و اقوام گوناگون به‌ویژه بنگش‌ها، مقاله نخست از

نخستین قسم درباره محمدخان بهادر غضنفر جنگ بنگش و یادداشت‌هایی درباره امیران همروزگارش، مقاله دوم آن درباره پسر او محمدقائم‌خان قائم‌جنگ (۱۱۶۱ق)، مقاله سوم آن درباره محمداحمدخان غالب‌جنگ و یادداشت‌هایی درباره امیران روزگار او، مقاله چهارم آن درباره پسر وی دلیر همت‌خان مظفرجنگ (۱۲۰۱ق)، مقاله پنجم آن درباره پسر دلیر همت‌خان، امداد حسین‌خان ناصرجنگ (۱۲۲۸ق)، مقاله ششم آن درباره پسر او خادم حسین‌خان شوکت‌جنگ (۱۲۳۸ق) و پسر خادم حسین‌خان، تجمل حسین‌خان است که در ۱۲۳۷ق زاده شد. قسم دوم این اثر یادداشت‌هایی درباره مردان برجسته‌ای است که به فرخ‌آباد سفر کردند یا کوچیدند و پنج مقاله آن به ترتیب درباره پادشاهان و امیران، شیخ‌ها و فقیرها، دانشمندان و پزشکان، شاعران و خوش‌نویسان و خود نویسنده است. دست‌نویسی از آن به شماره or.1718 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۱۲- تاریخ روهیله (۱۲۴۹ق)، نوشته نویسنده‌ای ناشناس، در تاریخ سران روهیله مرادآباد و رامپور، از ابتدا تا ۱۲۱۹ق. نویسنده در این اثر افزون بر پرداختن به احوال هر یک از ایشان، نبردها و روابط سیاسی میان آن‌ها را نیز شرح کرده است. دست‌نویسی از آن به شماره or.1639 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۱۳- گل رحمت / گلستان رحمت (۱۲۴۹ق)، نوشته محمدسعادت یارخان، از بستگان محمد مستجاب‌خان، در تاریخ روهیله‌ها و درباره نیای نویسنده، حافظ رحمت‌خان. این اثر در واقع نسخه گسترده‌تر اثر همان‌مش، به قلم مستجاب‌خان، است. گل رحمت با نام ذکر حافظ رحمت‌خان در ۱۸۳۶م، در آگره به چاپ رسیده است. ۱۴- تاریخی بی‌نام (۱۲۵۸ق)، نوشته نویسنده‌ای ناشناس، در تاریخ سران روهیله رامپور، از ابتدا تا زمان مرگ احمدعلی‌خان، در ۱۲۵۵ق. این اثر در برخی منابع با نام تاریخ روهیله شناخته است و دست‌نویسی از آن به شماره or.1733 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۱۵- نزهه الضمائر، نوشته احمدعلی مرادآبادی، در تاریخ حکومت روهیله‌ها در هند که دست‌نویسی از آن در کتابخانه دانشگاه کیمبریج نگه‌داری می‌شود. ۵-ب) تواریخ قومی مرته‌ها: ۱- ذکر احوال و ابتدای بنای فساد سیوای بدنهاد، نوشته نویسنده‌ای ناشناس، در تاریخ خاندان بهوسله از ابتدا تا روزگار رویارویی ایشان با راجه‌رام، پس از گشودن رای‌گره در ۱۱۰۲/۱۱۰۱ق. دست‌نویسی از آن به شماره ۴۸۶ اته در کتابخانه دیوان هند نگه‌داری می‌شود. ۲-

حالات مرهته (۱۸۸ق)، نوشته رگهوناته، در تاریخ تیره مرهته. ۳- شرح احوال مرهته در زمان سابق و حال بر سیل اجمال / تاریخ مرهته (۱۹۰ق)، نوشته منشی حسام‌الدین، درباره مرهته‌ها، از برآمدن شیواجی تا مرگ نراین (۱۸۸ق) که دست‌نویسی از آن به شماره Add.26,275 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۴- تاریخی بی‌نام (پیش از ۱۹۱ق)، نوشته نویسنده‌ای ناشناس و احتمالاً هندو، در تاریخ مرهته‌ها، از آغاز پیدایی خاندان بهوسله تا مرگ شیواجی و برآمدن پسرش سنبهاجی (۱۶۸۰م / ۱۰۹۱ق). نویسنده تاریخ روزگار کهن را بر اساس سنت‌ها و افسانه‌های مرهته‌ها روایت کرده است. وی در پایان فهرستی از جانشینان سنبهاجی، تا برآمدن زگهوجی در ناگپور (۱۷۷۳م) و برآمدن رام‌راج (۱۷۵۰-۱۷۷۷م / ۱۱۶۴-۱۱۹۱ق) در ستاره، به دست داده است. دست‌نویسی از این اثر به شماره Add.26,271 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۵- جنگ مرهته و احمدشاه درانی / جنگ احمدشاه درانی و مرهته (۱۹۳ق)، نوشته کاشی‌رئو، در شرح نبرد پانی‌پت (۱۷۴ق). نویسنده از برهمنان و در این نبرد، در خدمت شجاع‌الدوله بود. دست‌نویسی از آن در مجموعه‌ای به شماره Or.1733 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۶- واقعات مرهته / وقایع مرهته / وقایع بدایع مرهته / عبرت‌نامه / تاریخ مرهته / خلاصه حالات مرهته‌ها / تاریخ نبردهای مرهته در هندوستان (۱۲۰۱ق)، نوشته نواب امین‌الدوله عزیزالملک علی ابراهیم‌خان بهادر نصیرجنگ (۱۲۰۸ق)، در تاریخ مرهته از ۱۱۷۱ تا ۱۱۹۹ق. نویسنده این اثر را با یادکرد اصل و نسب مرهته‌ها آغاز کرده و با شرح پیروزی‌های حاکمان مرهته از ساهوجی تا مهادوجی سندهیه بهادر پی گرفته است، اما به‌ویژه به رویدادهای نبرد احمدشاه ابدالی با ویسواس راتو توجه داشته است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های Hist.4 (437) (۴۳۷ف) در کتابخانه موزه سالارجنگ، ۴۵۲ در کتابخانه لندزیانا، ۴۷ در گنجینه کرزن کتابخانه انجمن آسیایی بنگال و Or.27, Or.1692, Or.2000 و Add.26,272 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۷- تاریخ حکومت پونا (۱۲۰۲ق)، نوشته نویسنده‌ای ناشناس، در تاریخ پونا، از دوره حکومت نراین راتو، در ۱۷۷۳م تا زمان صلح میان پیشوا و تیپوسلطان، در ۱۷۸۷م، به‌خواست کاپیتان جان‌کنوی که در ۱۷۸۸م در مأموریتی نزد نظام‌علی به‌سر می‌برد. دست‌نویسی از آن به شماره Add.26,264 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری

می‌شود. ۸- منازل الفتوح (ح ۱۲۱۰ق)، نوشته محمدجعفر شاملو، از خدمتگزاران خاندان صفوی و از همراهان احمدشاه درانی در نبردهایش در پانی‌پت (۱۷۴ق) و درباره همین نبردها به‌خواست ابوالفتح سلطان محمدشاه بهادرخان، از شاهزادگان صفوی، نوشته شده است. نویسنده این اثر را در دو بخش تدوین کرده است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های Add.16,876 و Or.1895 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۹- بساط‌الغنائم (۱۲۱۴ق)، نوشته شفیق اورنگ آبادی، در تاریخ فرمانروایان دکن و تاریخ مرهته از ابتدا تا شکستشان از احمدشاه ابدالی در نبرد پانی‌پت که به‌خواست کاپیتان ملکیم تألیف یافته است. نویسنده در این اثر مطالبی درباره اقوام مرهته، ریشه نام بهوسله و تبارشان از انوشیروان، تاریخ مرهته‌ها از آغاز تا مرگ ساهوراج (۱۶۳ق)، برخی سران مرهته که گماشته نظام‌ها شدند و نبردهای ایشان در هندوستان آورده است. وی در خاتمه فهرستی هم از جانشینان بالاجی راتو، تا زمان نگارش اثر، به دست داده است. دست‌نویس‌های آن به شماره‌های ۲۸۲ تاریخ، ۳۴۳ تاریخ در کتابخانه آصفیه، ۱۰ در کتابخانه ملا فیروز در بمبئی، Add.26,274 و Add.25,793 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۰- تاریخ مرهته / واقعات مرهته (۱۲۲۱ق)، نوشته دهنگل سنگه منشی، ملازم رنجیت سنگه والی بهرتپور، درباره نبرد مرهته‌ها در هندوستان، میان ۱۸۰۳ تا ۱۸۰۵م. دست‌نویسی از آن به شماره Or.190 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۱- نگارنامه هند، (ح ۱۲۲۳ق)، نوشته سیدغلام‌علی نقوی، درباره نبرد پانی‌پت که به‌خواست و به‌نام کلنل جان پیلی نوشته شده است. وی این اثر را پس از نوشتن عمادالسعادت و بیشتر بر اساس اثر کاشی راتو نوشته است. دست‌نویسی از آن به شماره Or.1896 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۲- اثری بی‌نام (۱۲۲۴-۱۲۲۵ق)، نوشته نویسنده‌ای ناشناس که مجموعه اخبار و نامه‌های سرداران مرهته، مانند صادق‌علی خان، سردار راجه پرا، مهاراجه جسونت راتو هلکر و اخبار و نامه‌هایی از نظام سکندرجه و منیرالملک، دیوان نظام، است و دست‌نویسی از آن به شماره Add.24,037 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۳- گلشن جنگ (۱۲۳۳ق)، نوشته واجدعلی خان، درباره نبردهای باجی راتو با انگلیسی‌ها در ۱۲۳۰ تا ۱۲۳۳ق. نویسنده چهار سال در خدمت باجی راتو بود و در این نبردها نقشی برجسته داشت. وی این اثر را با روایت کشته‌شدن

شاستری به دست تریتمکه‌جی، در ۱۸۱۵م / ۱۲۳۱ق که این جنگ را سبب شد، آغاز کرده و با شرح غافلگیری لشکر باجی‌رائو به دست ژنرال اسمیت، در ۱۲۳۳ق، و شرح یورش سخت سردار مرهته، بابوگکله، به پایان برده است. دست‌نویسی از آن به شماره Or.1825 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۴- منتخب تواریخ خاندان بهونسله (۱۲۳۹ق)، نوشته نویسنده‌ای ناشناس که سالنامه‌ای درباره راجه‌های بهونسله ناگپور، از ۱۶۵۹ تا ۱۸۱۸م / ۱۰۷۰ تا ۱۲۳۴ق است و برای ریچارد جنکینز نوشته شده است. دست‌نویسی از آن به شماره ۴۸۹ اته در کتابخانه دیوان هند نگهداری می‌شود. ۱۵- تاریخ مرهته سیواجی / شمه‌ای از احوال مرهته سیواجی راجه ستاراواله، نوشته میریدالدین چچوندی، درباره باجی‌رائو دوم، از برآمدنش تا پایان دوره او که دست‌نویسی از آن به شماره ۷۹۷(190) در کتابخانه دانشگاه بمبئی نگهداری می‌شود. ۱۶- احوال آمدن مرهته‌ها در هندوستان، نوشته نویسنده‌ای ناشناس که دست‌نویس آن به شماره ۳۹۵۹۸، ۴۸۸ اته در کتابخانه دیوان هند نگهداری می‌شود. ۱۷- احوال رگهوناته رائو، نوشته نویسنده‌ای ناشناس که دست‌نویسی از آن به شماره ۵۲۷(4) در کتابخانه دیوان هند نگهداری می‌شود. ۱۸- حقیقت بنا و عروج دولت راجه‌های ستاره، نوشته نویسنده‌ای ناشناس، در تاریخ کوتاه راجه‌های ستاره، از ابتدا تا زمان رام‌راجا که دست‌نویس‌هایی از آن در کتابخانه انجمن سلطنتی آسیایی نگهداری می‌شود.

۶) آخرین گروه از تاریخ‌های فارسی شبه‌قاره که شاید کهن‌ترین آثار تاریخی این سرزمین را هم دربرداشته باشند، تواریخ ناحیه‌ای هستند. شماری از تواریخ ناحیه‌ای شبه‌قاره از این قرارند: ۶- الف) تواریخ سند: ۱- فتح‌نامه سند / چچ‌نامه* (۶۱۳ق) که ترجمه علی بن حامد بن ابی‌بکر کوفی (ح ۵۵۵-۶۱۷ق) از اثری عربی است که به درستی شناخته نیست، اما گویا منهاج‌المسالک / منهاج‌الدین والملک نام داشته و به قلم خواجه امام ابراهیم و در ۲۱۵- ۲۵۵ق نوشته شده است. اصل این اثر نسخه‌ای درباره گشودن سند به دست اعراب بود که در بکهر نزد قاضی اسماعیل فرزند علی ثقفی و پدر در پدر خانواده ایشان نگهداری می‌شد. علی بن حامد افزون بر برگردان آن به فارسی، مقدمه و اشعاری بدان افزوده است. مترجم که پیش از رفتن به بکهر، در اوج زیر حمایت عین‌الملک فخرالدین حسین بن ابی‌بکر اشعری، وزیر ناصرالدین قباچه، فرمانروای

سند و مولتان و اوج (۶۰۲-۶۲۴ق) بود، برگردان این اثر را به عین‌الملک پیشکش کرده است. چچ‌نامه آگاهی‌هایی از دودمان‌های رای و برهمن پیش از تسلط مسلمانان، جزئیاتی از گشودن سند به دست محمدبن قاسم و عربان، و مطالبی را درباره روزگار تسلط خلفا بر این سرزمین تا ۷۱۱ق، دربردارد. در این اثر جز برخی حکایت‌ها درباره روزگار پیش از اسلام سند و قصه گشودن آن به دست محمدبن قاسم که رنگ افسانه گرفته‌اند، بیشتر رویدادهای نقل شده مطالبی معتبرند که در کتب تاریخی عربی، مانند فتوح‌البلدان و تاریخ یعقوبی هم نقل شده‌اند. اصل این اثر نخستین تاریخ جامع و مستقل درباره سند بود و امروز که متن عربی آن در دست نیست، چچ‌نامه علی بن حامد نخستین و معتبرترین تاریخ سند در شمار می‌آید. گفتنی است برخی این اثر را حتی در میان نخستین کتب تاریخ درباره نقاط دیگر هند نیز متقدم‌ترین دانسته‌اند. چچ‌نامه نخست در ۱۳۰۰ق در بمبئی و بار دیگر به تصحیح و حاشیه داود پوتا، در ۱۳۵۸ق، در حیدرآباد به چاپ رسیده است. ۲- تاریخ سند* / تاریخ معصومی (۱۰۰۸ق)، نوشته نظام‌الدین میرمحمد معصوم بکهری، متخلص به نامی*، در تاریخ سند از ابتدای دوره اسلام تا شکست میرزا جانی بیگ، از حاکمان ترخان، از میرزا عبدالرحیم خان خانان و گشودن سند به دست لشکریان جلال‌الدین اکبر، در ۱۰۰۰ق. نویسنده این اثر را در یک مقدمه و چهار جزء تدوین کرده است. این اثر نخستین تاریخی است که پس از چچ‌نامه درباره سند نوشته شده است. تاریخ سند به تصحیح داود پوته، در ۱۳۵۷ق، در بمبئی به چاپ رسیده است. ۳- بیگلرنامه (۱۰۱۷-۱۰۴۳ق)، نوشته ادراکی* بیگلری، در شرح حال شاه قاسم خان بیگلر، فرزند امیر سید قاسم بیگلر و افسر ارشد ارتش دودمان ترخانیه سند که بعدها و در روزگار جلال‌الدین اکبر لقب خان‌زمان گرفت. نویسنده در این اثر در کنار شرح حال شاه قاسم خان و نیاکان او به مطالبی درباره دودمان ترخانیه حاکم بر سند، از روزگار عیسی خان ترخان (۹۷۴ق)، بنیادگذار ترخانیه سند، تا حمله‌های لشکریان جلال‌الدین اکبر به سند پرداخته است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۵۹۸ در کتابخانه بانکیپور و Or.1814 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. بیگلرنامه به کوشش دکتر نبی بلوچ و با مقدمه‌ای از او به چاپ رسیده است. ۴- تاریخ طاهری / تاریخ بلدة تته (۱۰۲۱-۱۰۳۰ق)، نوشته سید طاهر* محمد نسیانی توی، در تاریخ سند از روزگار باستان تا گشودن آن به دست

و هفتاد و سه بیت است. شاعر در این اثر آگاهی‌هایی دربارهٔ یورش نادر به هند، رفتش به سند، دیدارش با خان‌های آن سرزمین و یورش احمدشاه به سند به دست داده است. دست‌نویس‌هایی از آن در کتابخانه ایالتی سند و کتابخانه انجمن ادبی سند، در حیدرآباد نگه‌داری می‌شود. ۸- تاریخ عباسیه (۱۱۷۵-۱۱۸۰ق)، اثر میر علی شیر قانع تتوی (۱۱۴۰-۱۲۰۳ق). تاریخ عباسیه نام دو اثر نیمه‌تمام وی، یکی به‌نظم و دیگری به نثر، است که به درخواست میان غلام‌شاه کلهوره، صوبه‌دار سند (۱۱۷۰-۱۱۸۶ق) به نوشتن آن‌ها مأمور شده بود. دست‌نویسی از آن‌ها در مجموعه‌ای به شمارهٔ or.2073 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۹- لب تاریخ کلهوره، نوشتهٔ هم او، دربارهٔ تیرهٔ کلهوران در سند که نسخه‌ای از آن در دست نیست. ۱۰- تحفة الکرام* (۱۱۸۰-۱۱۸۱ق)، نوشتهٔ هم او که تاریخی عمومی و بخش مهم و چاپ‌شدهٔ آن در تاریخ سند است. نویسندهٔ این اثر را در سه جلد تدوین کرده است. جلد نخست آن در یک مقدمه و سه دفتر در تاریخ پیامبران و شاهان باستان تا شاهان همروزگار بنی‌عباس است و جلد دوم آن در هفت مقاله، در تاریخ نقاط گوناگون جهان، به‌شيوهٔ هفت‌اقلیم است که شرح احوال بزرگان، دانشمندان و هنرمندان آن سرزمین‌ها را نیز دربردارد. جلد سوم تحفة الکرام سه بخش دارد. بخش نخست آن تاریخ سیاسی سند را زیر سریندهای طبقه، از طبقه‌های رایان و براهمه تا طبقهٔ خاندان کلهورهٔ عباسیه تا ۱۱۸۸ق، دربردارد. بخش‌های دوم و سوم این جلد به ترتیب دربارهٔ سرزمین‌ها و شرح احوال بزرگان هر یک از آن نواحی در سند و شرح احوال مشاهیر، ادبا و اولیای مدفون در تته، دارالحکومهٔ سند، است. آشکار است که نویسنده برخی رویدادها را تا ۱۱۸۸ق، پس از به پایان رسانیدن اثر بر آن افزوده است. بخش نخست از جلد سوم این اثر به تصحیح حسام‌الدین راشدی، در ۱۹۷۱م در حیدرآباد سند به چاپ رسیده است و جز آن دست‌نویس جلد‌های اول و دوم آن به ترتیب به شماره‌های or.1829 و or.1830 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۱۱- فتح‌نامهٔ سند / شاهنامهٔ عظیم (۱۱۹۹ق)، سرودهٔ محمدعظیم‌الدین حسینی شیرازی تتوی که مثنوی در تاریخ درگیری خاندان کلهوره با امیران تالپور سند و پیروزی میرفتح‌علی خان تالپور (- ۱۲۱۷ق)، والی سند، است و به فرمان و به نام هم‌او نوشته شده است. نویسنده این اثر را با مناجات، نعت حضرت محمد (ص) و مدح والی سند و وصف

جلال‌الدین اکبر در ۱۰۰۲ق و درگذشت میرزا غازی بیگ ترخان (- ۱۰۱۸ق)، استاندار سند (۱۰۰۸-۱۰۱۸ق) و پسر میرزا جانی بیگ ترخان، آخرین شاه مستقل سند (۹۹۳-۱۰۰۱ق). نویسنده این اثر را به دستور میرزا شاه‌محمدبیگ عادل‌خان، فرزند شاه‌بیگ‌خان و ملقب به خان‌دوران که از ۱۰۰۲ تا ۱۰۲۸ق حاکم قندهار و پس از آن حاکم تته بود، نوشته است. وی بیشتر مطالب را بر اساس فولکلور، روایت‌های عامیانه و شفاهی نوشته است، اما از آن رو که در جوانی چندی از ملازمان میرزا غازی بیگ بود، آگاهی‌هایی که دربارهٔ رویدادهای روزگار تسلط تیموریان بر سند و احوال شاهان دودمان‌های ارغون و ترخان، در این اثر ارائه کرده بسیار با ارزش است. تاریخ طاهری در یک مقدمه و ده طبقه تدوین شده است و مطالبی دربارهٔ سومره و مردم سسه، ارغونیان از میرزا شاه‌حسین ارغون (۹۳۰-۹۶۱ق) تا میرزا غازی بیگ ترخان و پایان کار این دو دودمان دربردارد. این اثر با مقدمه، حاشیه و فهرست‌نویسی نبی بخش‌خان بلوچ، در ۱۳۸۴ق، در حیدرآباد سند (پاکستان) به چاپ رسیده است. ۵- تاریخ مظهر شاه‌جهانی (۱۰۴۴ق)، نوشتهٔ یوسف میرک سبزواری سندهی هروی بکهری، در تاریخ و شرح احوال بزرگان سند که در دو بخش اصلی و چندین بخش فرعی تدوین شده است. بخش نخست آن در چهار باب، دربارهٔ کشورداری پادشاهان و کارگزاران و بخش دوم در پنج باب، در تاریخ و جغرافیای سند و نقاط گوناگون آن، مانند بکهر، سیوی، تته و سهوان است. این اثر با تصحیح و حاشیه‌نویسی سید حسام‌الدین راشدی، در ۱۹۶۲م، در حیدرآباد سند (پاکستان) به چاپ رسیده است. ۶- ترخان‌نامه* (۱۰۶۵ / ۱۰۶۶ق)، نوشتهٔ سید جمال (میرمحمد) فرزند میرجلال‌الدین حسینی شیرازی تتوی، در تاریخ سند در زمان فرمانروایی فرزندان ارغون بن ابقاخان، از امیر ذوالنون ارغون (۸۸۰-۹۱۱ق)، فرزند امیربصری، و فرمانروایی ترخان‌ها که به‌خواست میرزا محمدصالح ترخان، فرزند میرزا عیسی ثانی و صوبه‌دار تته از ۱۰۶۱ تا ۱۰۶۴ق، نوشته شده است. نویسنده این اثر را در دو باب و به ترتیب در نسب‌نامهٔ نیاکان محمدصالح از حضرت نوح تا عیسی ثانی و رویدادهای روزگار حکومت این دودمان در قندهار و سند، نوشته است. ترخان‌نامه به کوشش میرحسام‌الدین راشدی در ۱۹۶۴م در حیدرآباد سند به چاپ رسیده است. ۷- نامهٔ نغز* (۱۱۵۵ق)، سرودهٔ باغ‌علی سندهی، متخلص به خایف که مثنوی در تاریخ سند و یورش نادر، در شش هزار و دویست

آن، تا ۱۸۵۸م / ۱۲۷۵ق، بدان افزوده است. دست‌نویسی از آن به شماره ۱۸۶ در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال نگهداری می‌شود. ۱۹- فریرنامه / فریرنامه (۱۲۷۹ق)، نوشته میریار محمد حیدرآبادی (۱۲۷۹ق)، در تاریخ سند در روزگار کلهوران، تالپوران و بریتانیایی‌ها که به‌خواست فریر، نماینده بریتانیا در سند، نوشته شده است. نویسنده این اثر را در سه مقاله نوشته است و دست‌نویسی از آن در کتابخانه کوهی یاسین، در شکارپور نگهداری می‌شود. ۲۰- آیینة جهان‌نما، نوشته مخدوم پیر محمد، معروف به محمدعاقل خوهره (۱۲۹۳ق). این اثر نیز یکی از تواریخ سند است که پس از تسلط بریتانیایی‌ها بر سند، در ۱۸۴۳م، به سفارش افسران بریتانیایی حاکم بر سند نوشته شده است. دست‌نویسی از آن نزد فرزندان نویسنده، در خوهره، در ناحیة خیبرپور، نگهداری می‌شود. ۲۱- شاهنامه سند (۱۳۱۰ق)، نوشته میرحسن علی خان تالپور، در تاریخ تالپوران سند. ۲۲- لب تاریخ سند (۱۳۱۸ق)، نوشته خان‌بهداد خدادادخان، معروف به راضو / رضامحمدخان افغان، میرمنشی مأمور عالی‌رتبه سند آنریبل جیمس صاحب‌بهداد، به‌خواست هم‌او. نویسنده این اثر را در یک دیباچه و سه باب تدوین کرده است. باب نخست آن در سبب نام‌گذاری و حدود سرزمین سند و شرح دارالسلطنه و بناهای آن، باب دوم در دوازده طبقه درباره خاندان‌های حاکم بر سند، از برهمنان تا تالپوران و باب سوم آن درباره حاکمان و مأموران عالی‌رتبه بریتانیا در سند است. وی در این اثر بیشتر به وقایع‌نگاری گشودن سند به‌دست بریتانیایی‌ها (۱۸۴۳م) و رویدادهای پس از آن تا ۱۹۰۰م پرداخته است. نویسنده در این اثر افزون بر به‌دست دادن بسیاری آگاهی‌ها درباره رویدادهای مهم سیاسی که به‌چشم خود دیده بود، از مأموریت‌های سری افسران بریتانیایی، از سند به سرزمین‌های همسایه، مانند جسطیر، لاس‌بلا، کلات، خلیج فارس و عراق، که نویسنده، در دوره خدمتش نزد مأموران عالی‌رتبه بریتانیایی، در بسیاری از آن‌ها با ایشان همراه بوده، یاد کرده است. لب تاریخ سند نخستین بار در ۱۳۱۸ق، در امرتسر و بار دیگر به‌تصحیح نبی‌بخش بلوچ، در ۱۳۷۸ق، در کراچی به‌چاپ رسیده است. ۶-ب) تواریخ پنجاب: ۱- تاریخ پنجاب / تاریخ سیالکوت / تاریخ پرسرور و سیالکوت (۱۰۷۲ق)، نوشته محمدمقیم سیالکوتی، در تاریخ افسانه‌ای پرسرور و سیالکوت. نویسنده در این اثر به احوال سیدعلی الحق، از امرای مورد علاقه فیروزشاه که در یورش به دژ

ابزار جنگ آغاز کرده و با مجلس‌هایی پی‌گرفته است: ۱- در بیان فضایل انسان برگزیده، عشق الهی، فضایل فقر، فضیلت عبادت و دینداری، صفت عدالت و رعایت رعیت و جز آن‌ها، ۲- طبقه عباسیان و میر بهرام رئیس بلوچ، ۳- میربجارج شهید، ۴- میرعبدالله شهید و ۵- تاریخ روزگار میرفتح‌علی خان. این اثر به تصحیح و با مقدمه شیرمحمد نظامانی، در ۱۹۶۷م، در حیدرآباد سند به چاپ رسیده است. ۱۲- تاریخ بلوچ (۱۲۱۹ق)، نوشته عبدالمجید جوکھی / جوکیه، در تاریخ سند و احوال تالپوران، به فرمان میر بخارخان تالپور، به‌نظم و نشر. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های Ar08-33 در کتابخانه ملی و دانشگاهی اورشلیم و ۱۹۸ در کتابخانه حسام‌الدین راشدی در کراچی نگهداری می‌شود. ۱۳- شاهنامه تالپوران (ح ۱۲۲۵ق)، نوشته محمدعالم، از وابستگان دودمان تالپوران سند، در تاریخ این سرزمین که دست‌نویسی از آن در کتابخانه عمومی مولتان نگهداری می‌شود. ۱۴- تواریخ عباسیان، نوشته نویسنده‌ای ناشناس که تاریخ فشرده دودمان کلهوره تا حدود ۱۲۲۶ق است. دست‌نویسی از آن به شماره D.P.755 در کتابخانه دیوان هند نگهداری می‌شود. ۱۵- فتح‌نامه / فتح‌نامه سند (۱۲۵۴ق)، نوشته میرصوبداران (۱۲۶۲ق)، فرزند میرفتح‌علی خان تالپور، بنیادگذار حکومت تالپوران در سند که مثنوی در تاریخ سرداران بلوچ کلهوران و تالپوران سند، به‌ویژه درباره میرفتح‌علی خان است. دست‌نویس‌هایی از آن در کتابخانه‌های تالپوری حیدرآباد و باتکیپور نگهداری می‌شود. ۱۶- نظارت‌السند (۱۲۷۰ق)، نوشته شیخ‌ابوالحسن، به‌نام میجرجرنیل سرهندی با تیخرجی‌سی‌بی. نویسنده این اثر را در یک دیباچه و صد و هفتاد و شش بخش، در تاریخ سند، نوشته است. دست‌نویس‌هایی از آن در کتابخانه پیرحسام‌الدین راشدی نگهداری می‌شود. ۱۷- تازه نوای معارک / تاریخ / تواریخ تازه نوایی (۱۲۷۱ق)، نوشته منشی میرزا عظامحمدشکارپوری، در تاریخ افغانان سند و رویدادهای پنجاه سال از روزگار نویسنده. این اثر نخستین تاریخ درباره سند است که در دوره تسلط بریتانیایی‌ها بر سند (از ۱۸۴۳م / ۱۲۵۹ق) نوشته شد. تازه نوای معارک به‌تصحیح عبدالحی حبیبی، در ۱۹۵۹م، در کراچی به‌چاپ رسیده است، ۱۸- نظارت‌السند (۱۲۵۹-۱۲۷۵ق)، ترجمه بشن‌نراین از اثر پوستن که چشم‌دیده‌هایش درباره سند را نوشته است. بشن‌نراین افزون بر برگردان این اثر از انگلیسی به فارسی، یادداشت‌هایی درباره رویدادهای پس از زمان نگارش

کائوگره کشته شد، و به نبردهایی که در زمان‌های گوناگون تا دوره سلطان بهلول در آن‌بخش از پنجاب روی داده پرداخته است. دست‌نویسی از این اثر به شماره Or.1872 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. گویا این اثر جز اثر منظوم همین نویسنده، به نام وقایع سیالکوت، باشد که به کوشش محمدعبدالله جفتایی، در ۱۹۷۲م در لاهور به چاپ رسیده است. ۲- رساله صورت حال / مسودات صورت حال (۱۳۰ق)، نوشته نویسنده‌ای ناشناس، در هفده رویداد چشم‌دیده تاریخی، درباره سیالکوت در روزگار فرخ‌سیر که دست‌نویسی از آن به شماره ۴۲۲۵/۱۱۷۲/۲ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب نگهداری می‌شود. ۳- فتوحات‌نامه صمدی (۱۳۵ق)، نوشته غلام‌محمی‌الدین، در زندگینامه حامی او، سیف‌الدوله عبدالصمدخان بهادر دلیرجنگ (- ۱۱۵۰ق)، حاکم لاهور. نویسنده در این اثر پس از شرح هر یک از نبردهای عبدالصمدخان یک مثنوی آورده است. وی این اثر را با گزارش لشکرکشی عبدالصمد به کشمیر و بازگشت او به لاهور به پایان رسانیده است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های Or.1870 در کتابخانه موزه بریتانیایی و ۱۰۴/۵۰ در کتابخانه محمدشفیع در لاهور نگهداری می‌شود. ۴- کیگوه‌نامه* (۱۳۷ق)، نوشته رایزاده دیوان دونی‌چند، در تاریخ پادشاهان گکهر (۴۱۲-۱۱۸۶ق)، تیره‌ای در پنجاب پاکستان، به فرمان سلطان مبارزالدین و سلطان دلاورخان، پادشاهان گکهر اکبرآباد و پهروالا. نویسنده تاریخ این قوم را از کیگهر، حاکم اصفهان، آغاز کرده تا امیرخان فیروز که در زمان اورنگ‌زیب می‌زیسته و عنوان چوهدری را از او گرفته بود، به پایان برده است. این اثر به کوشش دکتر محمدباقر در ۱۹۶۵م، در لاهور به چاپ رسیده است. ۵- کیگوه‌نامه / تاریخ گهکران، نوشته بریج‌نات، فرزند دونی‌چند، در کرسی‌نامه تیره گهکر، به دستور مکرم‌خان. وی مطالب این اثر را از سلطان‌سارنگ آغاز کرده به سلطان آدم رسانیده است و نیز از آمدن گهکرشاه به غزنین، کابل، کشمیر و پتهوهار، و پیوند شاهان افغان، لودی‌ها و تیموریان با این تیره یاد کرده است. پسر نویسنده رایزاده رتن‌چند نیز مطالبی در تاریخ این تیره، تا ۱۱۸۶ق، به این اثر افزوده است. دست‌نویس کیگوه‌نامه به شماره H-58/7803 در گنجینه آذر کتابخانه دانشگاه پنجاب نگهداری می‌شود. ۶- اسرار صمدی (۱۴۱ق)، نوشته رام‌سهای منشی کلاتوری، منشی و وابسته دستگاه عبدالصمدخان دلیرجنگ ناظم پنجاب (۱۷۱۳-۱۷۳۷م)،

درباره جنگ‌های هم‌او که در هفت فصل تدوین شده است. اسرار صمدی با تصحیح و پیشگفتار محمدشجاع‌الدین، در ۱۹۶۵م، در لاهور به چاپ رسیده است. ۷- ظفرنامه، نوشته غلام‌محمی‌الدین‌خان (ز نیمه سده دوازدهم هجری)، در تاریخ پنجاب و نخستین یورش احمدشاه درانی به هند، به نام معین‌الملک بن قمرالدین‌خان، معروف به میرمنو که پیش‌تر، در میان تواریخ دوره‌ای روزگار تیموریان، از آن یاد شد. ۸- تاریخ کاهروالان / کادنامه (۱۷۵ق)، نوشته رایزاده بهادرسنگه، نبیره رایزاده دونی‌چند، در تاریخ و کرسی‌نامه تیره کاهروالان. نویسنده در این اثر از بنیادگذار این تیره، بیکالا (- ۱۶۱۸ق)، سرداران آن و جنگ و ستیز ایشان یاد کرده است. دست‌نویسی از آن به شماره H-56/7801 در گنجینه آذر کتابخانه دانشگاه پنجاب نگهداری می‌شود. ۹- رساله نانک‌شاه* (۱۹۷ق)، نوشته بوده‌سنگه کهتری، در تاریخ سیک‌ها از ابتدا تا ۱۱۷۸ق، به‌خواست جیمز مُردونت که نویسنده در ۱۱۹۷ق در پایتخت در خدمت او بود. بوده‌سنگه در مقدمه اثر از لاله عجایب‌سنگه یاد کرده و گفته به کمک او این اثر را نوشته است. رساله نانک‌شاه با یادداشتی کوتاه درباره نانک و فهرستی ناقص از جانشینان او آغاز شده با شرح نبرد سیک‌ها و احمدشاه درانی در ۱۱۷۸ق پایان گرفته است. نویسنده رویدادهای میان ۱۱۳۱ تا ۱۱۷۸ق را سال‌به‌سال روایت کرده است. دست‌نویس‌هایی از آن در کتابخانه بادلیان، کتابخانه ملی پاریس و به شماره Add.26,273 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۰- تحفه اکبری (۱۲۱۹ق)، نوشته خواجه عبدالحکیم که تاریخی فشرده درباره نظام‌های حیدرآباد، تیموریان از احمدشاه تا شاه‌عالم و درباره سیک‌های هم‌روزگار ایشان در پنجاب است و به نام میراکبرعلی‌خان نوشته شده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۴۰۰۹ در کتابخانه دیوان هند و Or.7751 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۱- شرح احوال سنگهان / تاریخ سیک‌ها (۱۲۲۱ق)، نوشته بخت‌مل* (- ۱۲۲۵ق) که تاریخی کوتاه درباره سیک‌ها تا ۱۲۲۱ق است و به جان‌ملک پیشکش شده است. نویسنده در این اثر، افزون بر شرح احوال ده تن گورو، از گرونانک تا بهادر، به‌روزگار فرخ‌سیر، محمدشاه، احمدشاه و تخت‌نشینی شاه‌عالم دوم تیموری، یورش‌های احمدشاه درانی به هند (۱۱۶۰-۱۱۸۶ق)، جنگ‌های مره‌ته‌ها، انگلیسی‌ها و حکومت سیک‌ها نیز پرداخته است. دست‌نویسی از آن در کتابخانه انجمن همایونی آسیایی و

به‌شماره H-33 در گنجینه‌آذر کتابخانه دانشگاه پنجاب در لاهور نگه‌داری می‌شود. ۱۲- خالصه‌نامه (۱۲۲۲ق)، نوشته بخت‌مل، در تاریخ پنجاب و سیک‌ها، تا ۱۲۲۲ق. وی این اثر را پس از نوشتن دو اثر در این موضوع، که نخستین آن‌ها را دزدیدند و دومین را خود به ملوک پیشکش کرد، نوشت. بخت‌مل در این اثر به دوره نخست تاریخ سیک‌ها، از نانک تا مرگ بنده، نبردهای با احمددرانی، برآمدن سیک‌ها به قدرت و نبردهای مرهته، جورج تامس، لشکرکشی‌های لرد لیک و تاریخچه رنجیت‌سنگه پرداخته است و اثرش را با دادن نموداری از فاصله لکنو با دیگر شهرهای اصلی هند و مجموعه‌ای از پندهای اخلاقی به پایان برده است. دست‌نویس‌هایی از خالصه‌نامه به‌شماره‌های Add.24,033 در کتابخانه موزه بریتانیایی، 2135pell,108 (162) در کتابخانه دانشگاه پنجاب نگه‌داری می‌شود. ۱۳- گزارش احوال سکهان / احوال فرقه سکهان / تاریخ پنجاب / کتاب تاریخ پنجاب (۱۲۲۶ق)، نوشته نویسنده‌ای ناشناس که وقایع‌نگار پنجاب و در خدمت کمپانی هند شرقی انگلیس بود. این اثر در تاریخ سیک‌ها از ابتدا تا زمان نگارش کتاب است و به درخواست کلنل دیوید اچیرلنی نوشته شده است. نویسنده در این اثر به فرقه‌ها و زندگی‌نامه ده‌تن از سران سیک، پس از نانک، پرداخته و اثرش را با مطلبی درباره رنجیت‌سنگه به پایان رسانیده است. دست‌نویسی از آن به‌شماره or.187 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۱۴- شیر و شکر (۱۲۴۱ق)، نوشته دیارام‌پندیت، درباره رنجیت‌سنگه، از ۱۸۱۴ تا ۱۸۲۵م / ۱۲۲۹-۱۲۴۱ق که دست‌نویسی از آن به‌شماره 829/pell/47 (163) در کتابخانه دانشگاه پنجاب نگه‌داری می‌شود. ۱۵- روزنامه رنجیت‌سنگه، نوشته لاله موهن، از خدمتگزاران رنجیت‌سنگه (۱۱۹۵-۱۲۵۵ق)، در تاریخچه زندگی او، تا ۱۸۲۹-۱۸۳۰م / ۱۲۴۵-۱۲۴۶ق که دست‌نویسی از آن به‌شماره ۲۰۲۰ در کتابخانه بانکپور نگه‌داری می‌شود. ۱۶- ظفرنامه اکبری / ظفرنامه رنجیت‌سنگه (۱۲۵۱-۱۲۵۲ق)، نوشته امرنانه اکبری (۱۲۳۷-۱۲۸۴ق)، بخشی سپاه چریک رنجیت‌سنگه، در تاریخ پنجاب و مهاراجه رنجیت‌سنگه، به‌دستور هم‌او، که در چهل‌ویک باب تدوین شده است. این اثر در ۱۹۲۸م، در لاهور به چاپ رسیده است. ۱۷- رحیم‌نامه* (۱۲۵۶ق)، نوشته رحیم‌علی‌خان، در تاریخ دژ رهناس در پنجاب و قوم گکهران. نویسنده در این اثر جغرافیای رهناس، در تاریخ دژ رهناس، از زمان بنای آن به‌دست ساهوسلطانی، در

زمان شیرخان لودی، تا مرگ رنجیت‌سنگه، و تاریخ گکهران را از دوره کیانیان تا زمان نگارش اثر شرح کرده است. دست‌نویسی از آن به‌شماره or.1919 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۱۸- تاریخ پنجاب* (۱۲۵۸ق)، نوشته غلام محی‌الدین، معروف به بوتی‌شاه لودهیانی علوی قادری، در تاریخ پنجاب، از روزگار کهن تا زمان نگارش. نویسنده این اثر را در یک مقدمه، پنج دفتر و یک خاتمه و درباره راجه‌های هندو از سدومن تا پتهورا، سلاطین مسلمان از محمود غزنوی تا تیموریان و شکست احمدشاه ابدالی از سیک‌ها، گوروهای سیک از نانک تا گویند و جانشینان آن‌ها، رنجیت‌سنگه، راجه‌های کانگره، جمون و... و انگلیسی‌ها پرداخته است. گویا نویسنده تا ۱۸۴۸م / ۱۲۶۵ق مطالبی تازه به اثرش می‌افزوده است. دست‌نویس‌هایی از آن به‌شماره‌های ۵۰۳-ته، ۳۸۹۸ در کتابخانه دیوان هند، or.1623 در کتابخانه موزه بریتانیایی، ۹۵۴،۸۴ در کتابخانه عمومی پنجاب، 86/ApeIII/8 در کتابخانه دانشگاه پنجاب و ۳۲۸۹/۲۸۴ در گنجینه شیرانی همین کتابخانه نگه‌داری می‌شود. ۱۹- خالصه‌نامه (۱۲۵۹ق)، نوشته رتن‌چند، در تاریخ پنجاب و سیک‌ها از ابتدا تا برافتادشان. وی در این اثر به یورش‌های احمدشاه ابدالی، نادرشاه افشار، احوال رنجیت‌سنگه و پدر و نیاکانش، و فرمانروایان افغانی و انگلیسی در آن سرزمین هم پرداخته است. دست‌نویسی از آن به‌شماره 2134/peIII/73 در کتابخانه دانشگاه پنجاب نگه‌داری می‌شود. ۲۰- شیرسنگه‌نامه (۱۲۵۹ق)، نوشته محمدنقی پیشاوری، درباره رنجیت‌سنگه، به‌ویژه سال سوم شاهی او، کشته‌شدنش و جانشینی همسرش که دست‌نویسی از آن به‌شماره H-111 در گنجینه‌آذر کتابخانه دانشگاه پنجاب نگه‌داری می‌شود. ۲۱- تاریخ پنجاب (۱۲۵۹ق)، نوشته هم‌او، در تاریخ فرمانروایی سیک‌ها در پنجاب، از مرگ رنجیت‌سنگه تا تاج‌گذاری دلپ‌سنگه. برخی گمان برده‌اند که شاید این اثر و شیرسنگه‌نامه یک اثر باشند. دست‌نویسی از تاریخ پنجاب به‌شماره or.1780 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۲۲- رنجیت‌سنگه‌نامه (پیش از ۱۲۶۳ق)، سروده نویسنده‌ای ناشناس که مشنوی کوتاه درباره رنجیت‌سنگه و پسرانش است و دست‌نویسی از آن به‌شماره (ف) ۲۳۶۵ (۲۰۵۰) در کتابخانه بادلیان نگه‌داری می‌شود. ۲۳- راج درشنی (۱۲۶۳ق)، نوشته گنیش‌داس، معروف به بدهره، قانون‌گوی گجرات و دیوان جمون از سوی مهاراجه گلاب‌سنگه، در تاریخ راجه‌های جمون.

نویسنده در این اثر به راجه‌های این ناحیه، از روزگار کهن تا راجه‌های هم‌روزگار شاهان مسلمان، و تاریخ سیک‌ها تا گلاب‌سنگه و به‌حکومت نشستن او در کشمیر به دست انگلیسی‌ها در ۱۸۴۶م / ۱۲۶۳ق، پرداخته است. دست‌نویسی از آن به شماره Or.1634 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۲۴- رساله صاحب‌نما / تاریخ پنجاب / چارباغ پنجاب (۱۲۶۲-۱۲۶۵ق)، نوشته گنیش‌داس، در تاریخ پنجاب از روزگار کهن تا زمان نگارش اثر. نویسنده در این اثر مطالبی درباره راجه‌های هندو که با راجه لو، بنیادگذار لاهور، آغاز شده است، حاکمان مسلمان از ناصرالدین سبکتگین که در ۳۶۷ق پنجاب را گشود تا عالمگیر دوم، سلاطین درانی از زمان گشودن لاهور به دست احمدشاه در ۱۱۶۶ق تا زمان بیرون راندن آن‌ها از آن‌جا به دست سیک‌ها، و درباره سیک‌ها از ابتدا تا زمان به قدرت رسیدن انگلیسی‌ها در ربیع‌الثانی ۱۲۶۲ق، گزارش کرده است. این اثر نخست در ۱۲۶۲ق، زیر نام چراغ پنجاب، برای پیشکش به حاکم پنجاب، نوشته شده بود، اما بعدها تا ۱۲۶۵ مطالبی به آن افزوده شده و زیر نام‌های پیش‌گفته جز چراغ پنجاب به ریچارد تمپل پیشکش شده است. دست‌نویس‌هایی از هر دو نسخه به شماره‌های ۳۰۱۹ و ۳۰۲۰ در کتابخانه دیوان هند نگهداری می‌شود. ۲۵- تحفة الاحباب / تاریخ پنجاب، نوشته منشی محمد عبدالکریم علوی (ز ۱۲۶۵ق)، درباره انگلیسی‌ها و جنگ‌های اول (۱۸۴۵-۱۸۴۶م) و دوم (۱۸۴۸-۱۸۴۹م) سیک‌ها. این اثر در ۱۲۶۵ق در لکنو به چاپ رسیده است. ۲۶- وقایع سکهان (ح ۱۲۶۶ق)، نوشته لعل‌سنگه، درباره روزگار رنجیت‌سنگه تا سکهان رام‌گهریه. نویسنده در این اثر به گشودن کشمیر، لاهور و مولتان به دست سیک‌ها نیز پرداخته است. دست‌نویسی از آن به شماره ۹۲/۵۹ در کتابخانه محمدشفیع در لاهور نگهداری می‌شود. ۲۷- عمدة التواریخ (۱۸۴۹م/۱۲۶۶ق)، نوشته لاله‌سوهن لعل، معروف به سوری (۱۲۶۹ق)، درباره سیک‌ها، از روزگار نانک تا روزگار نویسنده. نویسنده این اثر بزرگ و مهم را که در تاریخ پنجاب است، با بهره‌گیری از یادداشت‌هایی بسیار که پدرش گردآورده بود، در پنج دفتر تدوین کرده است. این اثر در ۱۸۸۵-۱۸۸۹م / ۱۳۰۳-۱۳۰۷ق، در لاهور به چاپ رسیده است. ۲۸- عبرت‌نامه، سروده هم‌او که مثنوی درباره خودکشی شیرسنگه تا برآمدن دلپ‌سنگه است. گویا عبرت‌نامه در ۱۸۸۵م در لاهور به چاپ رسیده است. ۲۹- عبرت‌نامه / عمدة التواریخ (۱۲۷۰ق)،

نوشته مفتی علی‌الدین فرزند مفتی خیرالدین لاهوری، از خدمتگزاران چارلز ریکس، در تاریخ و جغرافیای پنجاب، به ویژه سیک‌ها تا ۱۲۶۶ق. این اثر به کوشش محمدباقر، در ۱۹۶۱م، در لاهور، در دو جلد به چاپ رسیده است. ۳۰- تاریخ جهنگ سیال (۱۲۷۹/۱۲۸۰ق)، اثر نورمحمد (۱۸۶۲م/۱۲۷۹ق)، معروف به چیلان، از قوم سیال که به خواست سرگرد همیلتن، در تاریخ شهر جهنگ، در پنجاب، و مردم آن که از قوم سیال، بودند نوشته شده است. نویسنده این اثر را به نثری ساده و روان، در سه رکن نوشته است. وی در این بخش‌ها به کوچ سیال‌ها و نسب‌شناسی آن‌ها، تاریخ سران سیال‌ها تا روزگار نویسنده، شرحی درباره آن ناحیه و رفتار و عادات مردم آن پرداخته است. نورمحمد پیش از به پایان رسانیدن اثر درگذشت و پسرش آن را تصحیح کرده به پایان رسانید. این اثر با مقدمه‌ای انگلیسی نوشته همیلتن، در ۱۸۶۳م/۱۲۸۰ق، در میرته، به چاپ رسیده است. ۳۱- حالات جنگ ملکه و سیتانه، سروده عبدالحق حاذق هندوستانی که اثری منظوم درباره جنگ مردم سیتانه و ملکه با انگلیسی‌ها، از ۱۸۵۸-۱۸۶۳م/۱۲۷۵-۱۲۸۰ق است. این اثر در ۱۹۰۱م، در پستنا به چاپ رسیده است. ۳۲- رنجیت‌نامه / ظفرنامه رنجیت‌سنگه / (ح ۱۲۹۰ق)، سروده کنهیالال هندی که مثنوی در تاریخچه زندگی رنجیت‌سنگه است و در ۱۸۷۶م/۱۲۹۳ق در لاهور به چاپ رسیده است. ۳۳- احوال بابالال گروه لال جی داس، نوشته نویسنده‌ای ناشناس، در تاریخ پنجاب. ۳۴- احوال بابانانگ، نوشته نویسنده‌ای ناشناس، در تاریخ پنجاب. این اثر غیر از احوال نانک‌شاه نوشته بوده‌سنگه است و دست‌نویسی از آن به شماره ۲۹ (۲) در کتابخانه ملافیروز در بمبئی نگهداری می‌شود. ۳۵- احوال جهنداسنگه، نوشته نویسنده‌ای ناشناس، در تاریخ سیک‌ها که دست‌نویسی از آن به شماره ۵۲۸۰/۴/۲۲۷۰ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب نگهداری می‌شود. ۳۶- احوال خاندان جوت‌سنگه، نوشته نویسنده‌ای ناشناس، در تاریخ سیک‌ها و خاندان جوت‌سنگه که دست‌نویسی از آن به شماره ۵۲۷۹/۴/۲۲۶۹ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب نگهداری می‌شود. ۳۷- شجرة انساب، نوشته نویسنده‌ای ناشناس، در تاریخ پنجاب در روزگار سیک‌ها و زنجیره تبار نانوسنگه بهنگیانی و امیران دیگر که دست‌نویسی از آن به شماره ۵۲۸۰/۲۲۷۰/۱ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب نگهداری می‌شود. ۳۸- جواهرنامه، سروده میرطیب‌الله رهناسی

که شعری حماسی دربارهٔ دورهٔ شیرسنگه است و دست‌نویسی از آن به شمارهٔ ۳۰۴۱ در کتابخانهٔ دیوان هند نگهداری می‌شود. ۳۹- آتش بی‌دود، نوشتهٔ محمداحسن‌الله‌خان ثاقب، در تاریخ چیرگی بریتانیایی‌ها بر پنجاب که در ۱۲۹۷ق در آگره به چاپ رسیده است. ۴۰- حقیقت بنا و عروج فرقهٔ سکهان، نوشتهٔ نویسنده‌ای ناشناس که تاریخی کوتاه دربارهٔ سیک‌ها، از زمان نانک تا چیرگی تیمورشاه ابدالی بر مولتان است و دست‌نویسی از آن در کتابخانهٔ انجمن همایونی آسیایی نگهداری می‌شود. ۶-ج) تواریخ دکن: ۱- برهان مآثر (۱۰۰۰-۱۰۰۴ق)، نوشتهٔ علی‌بن عزیزالله طباطبایی، از خدمتگزاران علی‌عادل‌شاه و دربار احمدنگر، در تاریخ گلبرگه و بیدر و بهمن‌شاهیان و نظام‌شاهیان احمدنگر، از ۷۴۲ تا ۱۰۰۴ق که به‌خواست و به‌نام برهان نظام‌شاه دوم (۹۹۹-۱۰۰۳ق) نوشته شده است. نویسنده در این اثر در سه طبقه به شرح احوال شاهان گلبرگه، از علاءالدین حسن‌شاه گنگویی بهمنی تا سلطان فیروزشاه بهمنی، شاهان بهمنی بیدر، از سلطان احمدشاه تا محمودشاه، و شاهان احمدنگر، از سلطان احمدشاه بحری تا شکست احمدنگر به‌دست مغولان و صلح چاندبی‌بی با شاهزاده مراد، فرمانده لشکر جلال‌الدین اکبر، در ۱۰۰۴ق و رویدادهای دیگر این سال پرداخته است. برهان مآثر با پیش‌گفتار سیدهاشمی، در ۱۳۵۵ق در دهلی به چاپ رسیده است. ۲- تذکره الملوک / تحفة الملوک / تاریخ بیجاپور (۱۰۱۷-۱۰۲۰ق)، نوشتهٔ رفیع‌الدین* ابراهیم شیرازی، در تاریخ عادل‌شاهیان بیجاپور، از ابتدا تا ۱۰۲۰ق و دودمان‌های همروزگار آنان در دکن، هندوستان و ایران. نویسنده تا ۱۰۱۸ق کار نگارش آن را به پایان رسانیده بود اما تا ۱۰۲۰ق بر آن می‌افزود. وی این اثر را در یک مقدمه و ده فصل و دربارهٔ مطالبی چون آغاز پادشاهی بهمنیان در دکن، نسب یوسف عادل‌شاه و فرمانروایی شاهان عادل‌شاهی، فرزندان تیمور گورکانی و پادشاهی جلال‌الدین اکبر نوشته است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های Add.23,883 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی و N.M.1973-149 در کتابخانهٔ موزهٔ ملی پاکستان در کراچی نگهداری می‌شود. ۳- تاریخ ظفره (۱۱۸۵ق)، نوشتهٔ گیردهاری‌لال، در شرح احوال شاهان قطب‌شاهی، نظام‌های آصف‌جاهی حیدرآباد و شاهان تیموری از اورنگ‌زیب تا شاه‌عالم دوم. نویسنده در بخش نخست به پادشاهان قطب‌شاهی، بنای گلکنده و حیدرآباد و گشودن این شهر به‌دست عالمگیر و در بخش دوم به آصف‌جاهیان و شاهان

تیموری دهلی‌روزگار ایشان و چگونگی فرمان‌های حکومتی حیدرآباد از سوی شاهان دهلی پرداخته است. وی در این اثر افزون بر رویدادهای سیاسی، از مکان‌ها و آثار تاریخی بنا شده به‌دست شاهان گلکنده و نظام‌های حیدرآباد هم یاد کرده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های Hist.326 (375)، (377)N.327 و Hist.89 (376) در کتابخانهٔ موزهٔ سالارجنگ و ۴۴۰ تاریخ در کتابخانهٔ آصفیه نگهداری می‌شود و به‌تصحیح قاضی تلمذ حسین به چاپ نیز رسیده است. ۴- تنمیق شگرف (۱۲۰۰ق)، نوشتهٔ لجهمین‌نراین، در تاریخ دکن که به ریچارد جانسن پیشکش شده است. در این اثر مطالبی در جغرافیای صوبه‌های گوناگون دکن، گشودن دکن به‌دست شاهان دهلی، بهمنیان دکن، عادل‌شاهیان بیجاپور، نظام‌شاهیان احمدنگر، عمادشاهیان برار، قطب‌شاهیان حیدرآباد، سلاطین فاروقی خاندیس، شاهان بریدیۀ بیدر و شاهان تیموری، تا ۱۲۰۰ق نقل شده است. نسخه‌ای از این اثر در دست است که رویدادها را تا ۱۲۰۳ق دربردارد. این نسخه به شمارهٔ Add.26,273 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی و دست‌نویس‌هایی دیگر، که رویدادها را تا ۱۲۰۰ق دارند، به شماره‌های ۴۴۷ و ۴۴۸ در کتابخانهٔ دیوان هند نگهداری می‌شوند. ۵- تحفة دکن، نوشتهٔ رتن‌لعل، متخلص به مست، در تاریخ دکن از آغاز کار مسلمانان در آن سرزمین تا ۱۲۱۰ق. نویسنده در این اثر به دودمان‌های حاکم بر بخش‌های گوناگون دکن، صوبه‌داران حیدرآباد از سوی شاهان دهلی، فهرست سفیران انگلیسی که به نظامت رسیدند و شرح صوبه‌های این سرزمین پرداخته است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های Hist.135 و Hist.136 در کتابخانهٔ موزهٔ سالارجنگ نگهداری می‌شود. ۶- حدیقة العالم / تاریخ قطب‌شاهی (۱۲۱۴ق)، نوشتهٔ نواب ابوالقاسم میرعالم شوشتری (-). ۱۲۱۱ق)، از نزدیکان نظام‌الملک آصف‌جاه دوم نظام‌علی‌خان (-). ۱۲۱۸ق)، در تاریخ حیدرآباد. این اثر در دو مقاله، دربارهٔ قطب‌شاهیان و آصف‌جاهیان نوشته شده است. نویسنده مقالهٔ نخست را در یک مقدمه، در نسب قطب‌شاهیان، و هفت‌باب، هر یک دربارهٔ یکی از شاهان قطب‌شاهی، و مقالهٔ دوم را در یک مقدمه، دربارهٔ امرای حاکم بر حیدرآباد از سوی تیموریان، و پنج باب دربارهٔ نظام‌های حیدرآباد تدوین کرده است. این اثر در میانهٔ شرح احوال سکندرجاه در باب پنجم نیمه‌تمام مانده است. حدیقة العالم در ۱۲۶۶ق در حیدرآباد به چاپ رسیده است. ۷- تذکره البلاد والحکام / چهارده اورنگ (۱۲۱۵ق)، نوشتهٔ

گویا نویسنده نخست در ۱۲۳۱ق اثری به نام تواریخ قادری تاریخ عمومی نوشته و بعد در ۱۲۴۸ق این اثر را از آن گزیده کرده است. دست‌نویس‌هایی از تاریخ قطب‌شاهی به شماره‌های ۴۰۹، ۶۷۹ در کتابخانه آصفیه، ۴ق ف ۲۳ در کتابخانه انجمن ترقی و N.M.1961-1506 در کتابخانه موزه ملی پاکستان نگهداری می‌شود. ۱۴- آثار دکن (۱۲۵۵ق)، نوشته رای منالعل / میان‌لال، در تاریخ و آثار دکن که در ۱۳۰۳ق به چاپ رسیده و دست‌نویسی از آن نیز به شماره ۴ق ف ۱ در کتابخانه انجمن ترقی نگهداری می‌شود. ۱۵- گلزار آصفیه / تاریخ آصف‌جاهیان / تاریخ قطب‌شاهی (۱۲۵۷-۱۲۶۰ق)، نوشته خواجه غلام‌حسین خان، معروف به خان‌زمان* خان دهلوی، پزشک دربار میراکبرعلی خان بهادر سکندرجه، در تاریخ قطب‌شاهی و آصف‌جاهیان حیدرآباد و امیران آنان. نویسنده این اثر را در یک مقدمه، چهار باب و یک خاتمه تدوین کرده است. وی در مقدمه به شرح احوال خود، در باب نخست به قطب‌شاهی و اماکن و بناهای شاهی، در باب دوم به شاهان دودمان آصفیه تا ۱۲۶۰ق، در باب سوم به احوال امیران و وزیران و سرداران و منصب‌داران دربار آصفیه و شرح احوال پیران، دانشمندان، حکما، شعرا، خوش‌نویسان، رمالان و سرداران افغان و در باب چهارم به شش صوبه دکن که تابع دولت آصف‌جاهیان بودند، احوال بزرگان به خاک سپرده در آنها و شرح برخی مراسم پرداخته است. خاتمه این اثر در دو فصل، یکی درباره مأموران انگلیسی در دکن و دیگری در یادکرد بازرگانان و صرافان پارسی، مسلمان یا هندو، سرودسرایان، موسیقی‌دانان، قوالان، نقاره‌چیان و شطرنج‌بازان آن‌جا و شرح برخی مراسم دیگر است. گلزار آصفیه نخستین بار در ۱۳۰۸ق در بمبئی به چاپ رسیده است. ۱۶- تاریخ دکن (۱۲۸۵ق)، نوشته عبدالعلیم خویشگی احمدی خورجوی، در تاریخ حیدرآباد و شرح سفر نویسنده به آن‌جا. این اثر در ۱۲۸۷ق در لکنو به چاپ رسیده است. ۱۷- تاریخ دکن، نوشته میرغلام زین‌العابدین که تاریخی فشرده از اواخر روزگار افضل‌الدوله آصف‌جاه پنجم (۱۲۷۳-۱۲۸۵ق) و تسخت‌نشینی پسرش، میرمحبوب علی خان دوم (۱۲۸۵-۱۳۲۹ق)، به‌ویژه درباره تهورجنگ است. دست‌نویسی از آن به شماره 79 (Hist. 417) در کتابخانه موزه سالارجنگ نگهداری می‌شود. ۱۸- تاریخ امجدیه / تاریخ دکن / ریاض‌الرحمان (۱۲۷۴-۱۲۸۶ق)، نوشته ابوالفتح ضیاء‌الدین، معروف به امجدحسین، در تاریخ دکن، به‌ویژه برار والیچپور که روزگاری

میرحسینعلی کرمانی، در تاریخ دکن و شهرهای بخش بالاگهات هند که در چهارده اورنگ و یک خاتمه تدوین شده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۳۷۴۴ در کتابخانه دیوان هند و Add.10,582 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۸- تاریخ بیجاپور / بساتین‌السلطین (۱۲۲۳ق)، نوشته محمدابراهیم زبیری / غلام‌مرتضی، معروف به صاحب حضرت و داماد عبدالله چشتی، در تاریخ عادل‌شاهیان تاروزگار نگارش. این اثر در هشت بوستان تدوین شده و هر بوستان درباره یکی از شاهان این دودمان است. بساتین‌السلطین در ۱۳۱۴ق در حیدرآباد به چاپ رسیده است. ۹- تاریخی بی‌نام، نوشته لجه‌مین‌نراین، در تاریخ و شرح اماکن، مساجد، کاخ‌ها و باغ‌های حیدرآباد و درباره بیدر و اورنگ‌آباد که دست‌نویسی از آن به شماره Add.26,263 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۰- تسوزک بهارستان (۱۲۳۹ق)، نوشته محمدقادر* خان بیدری، در تاریخ حیدرآباد، از آغاز نظام‌شاهی تا زمان نگارش، به نام مهاراجه چندولعل که در پنج فصل، درباره نظام‌شاهی، راجه‌های تلنگانه، بهمنیان، قطب‌شاهی و آصف‌جاهیان نوشته شده است و دست‌نویسی از آن به شماره N.M.1959-39 در کتابخانه موزه ملی پاکستان در کراچی نگهداری می‌شود. ۱۱- تاریخ فرخنده / تواریخ فرخنده (۱۲۴۰ق)، نوشته هم‌او، در تاریخ حیدرآباد و بناهای آن. نویسنده این اثر را در دو بخش درباره قطب‌شاهی، تا روزگار ابوالحسن قطب‌شاه (۱۰۸۳-۱۰۹۸ق) و نظام‌شاهی، از آصف‌جاه تا نواب ناصرالدوله نوشته است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۲۴۶ در کتابخانه آصفیه، ۴ق ف ۴۰ و ۴ق ف ۲۰ در کتابخانه انجمن ترقی در کراچی و N.M.1958-202/13-1 در کتابخانه موزه ملی پاکستان در کراچی نگهداری می‌شود. ۱۲- تاریخ دکن / تاریخ حیدرآباد دکن (۱۲۴۵ق)، نوشته نویسنده‌ای ناشناس، در تاریخ دکن، از محمدقلی قطب‌شاه (۹۸۹-۱۰۲۰ق) تا زمان نگارش اثر، برای میجر استوارت که دست‌نویسی از آن در کتابخانه مرکزی انجمن ربوه در سرگودها نگهداری می‌شود. ۱۳- تاریخ قطب‌شاهی / تواریخ قادریه (۱۲۴۸ق)، نوشته محمدقادرخان بیدری، در تاریخ حیدرآباد، از آخرین شاه دودمان قطب‌شاهی تا روزگار سکندرجه آصف‌جاه سوم (۱۲۱۸ق) که در دو بخش تدوین شده است. بخش نخست آن درباره راجه‌هایی است که در دکن فرمانروایی داشتند و بخش دوم آن درباره پادشاهان مسلمان دکن، از ۷۰۲ تا ۱۱۹۸ق است.

مرکز آن بود، تا روزگار نویسنده. نویسنده این اثر را در یک مقدمه، یازده‌باب، و یک خاتمه در سه فصل تدوین کرده و در آن مطالبی دربارهٔ ابتدای آبادی الیچپور و راجه‌کور و پاندوان، نبرد شاه‌عبدالرحمان غزنوی با راجه ائیل حاکم برار، حدود برار، صوبه‌های دهلی و دکن و محلات برار، بهمینان، عمادشاهیان و نظام‌شاهیان، تیموریان در هندوستان، شاهی جلال‌الدین اکبر، حکمرانان افغان ایلچپور، راجه‌های ناکپور، قلعه‌ها و صوبه‌های شناخته‌برار نقل کرده است. تاریخ امجدیه در حیدرآباد به‌چاپ رسیده است. ۱۹- تاریخ دکن / صویداری دکن / احوال امیران دکن، نوشته محمدخان که مقدمه‌ای دربارهٔ عقاید دینی، فضایل خلفای راشدین و اولیای شبه‌قاره دارد. نویسنده پس از مقدمه، مطالبی دربارهٔ پایه‌گذاری دودمان تیموری در هند و رویدادهای مربوط به آنان تا روزگار اورنگ‌زیب آورده سپس به نوابان و فرمانروایان محلی حیدرآباد دکن تا نواب صمصام‌الدوله شاهنوازخان خوافی پرداخته است. دست‌نویسی از آن به‌شمارهٔ ۸۷ در کتابخانهٔ ادارهٔ تحقیقات اسلامی، در اسلام‌آباد نگه‌داری می‌شود. ۲۰- مستخب‌التواریخ بحری، نوشته عبدالنسی احمدنگری، در تاریخ دکن به‌ویژه نظام‌شاهیان که دست‌نویسی از آن در کتابخانهٔ انجمن همایونی آسیایی نگه‌داری می‌شود. ۲۱- وقایع شورش افغانیه، نوشته بریج‌ناته خیال که مطلبی کوتاه دربارهٔ برآمدن افغانان در حیدرآباد، در ۱۲۳۷ق دارد. دست‌نویسی از آن به‌شمارهٔ H-73 در گنجینهٔ آذر کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب نگه‌داری می‌شود. ۲۶- د) تواریخ کشمیر: جز تواریخ فارسی اثری به‌زبان سنسکریت دربارهٔ این سرزمین نوشته و چندبار به‌فارسی برگردانیده شده که برای بسیاری تاریخ‌نویسان فارسی مرجعی معتبر به‌شمار می‌آید. این اثر راج ترنگینی (۵۴۵ق)، سرودهٔ پاندت کلهن کشمیری، شاعر، پدر تاریخ‌نویسی ادبیات سنسکریت و پسر وزیر شاه‌هرشه (۱۰۰۱-۱۰۸۹م / ۳۹۲-۴۸۲ق)، و منظومه‌ای حماسی در تاریخ چهارهزارسالهٔ کشمیر است. کلهن این اثر را در دورهٔ راجه‌جی‌سنگه نوشته و در آن رویدادها را از دورهٔ راجه‌گنند یکم، حدود سه‌هزار سال پیش از میلاد و هم‌دورهٔ کوروها و پاندوها، آغاز کرده و تا ۱۱۴۹م پیش آمده است. وی این مطالب را در هشت ترنگ / کتاب و هشت‌هزار اشلوک تدوین کرده است. سه کتاب نخست بیشتر مطالبی افسانه‌ای و کتاب‌های بعدی آن مطالب تاریخی را دربردارند. سراینده در این اثر افزون بر تاریخ کشمیر به بسیاری رویدادهای مهم نواحی دیگر، مانند

پاکستان غربی، افغانستان و دکن، جغرافیای کشمیر، اوضاع اجتماعی، نظام حکومتی، تقسیم‌های کشوری، نظام روستاها و شهرها، مالیات‌ها، طبقات مردم، تشکیلات لشکری، جشن‌ها، اعیاد، صنعت، تجارت، کشاورزی، صادرات و واردات و سرانجام وضع فرهنگ و دین (ویشنو، شیوا، بودا) و خرافات و رسوم در این سرزمین پرداخته است. وی این اثر را با بهره‌گیری از آثار تاریخی سنسکریت پیش از خود و داستان‌هایی مانند مهابهارت، راماین، و کتیبه‌ها و شجره‌نامه‌های شاهان و بزرگان، سکه‌ها، بناها، اسناد دولتی، فلکلور و افسانه‌های کشمیر نوشته است. بی‌طرفی و دوری سراینده از ستایش‌های اغراق‌آمیز از شاهان سبب‌شده که اثر او ارزش تاریخی فراوان پیدا کند. در نثر نیز نویسنده آمیزه‌ای از سبک ساده و پیچیده دارد و در آن از بسیاری فنون ادبی و شرح و توصیف‌های ادبی بهره برده است. نخستین ترجمهٔ فارسی این اثر به‌دست ملاحمد کشمیری و به‌فرمان زین‌العابدین، معروف به بدشاه / شاه‌کبیر (۸۷۹-۹۲۷ق)، از شناخته‌ترین شاهان خاندان سلاطین شاه‌میری کشمیر (۱۳۳۹-۱۵۱۶م / ۷۴۰-۹۲۲ق) انجام گرفته است. در روزگار شاه‌زین‌العابدین که به‌عربی و فارسی شعر می‌سرود، به‌گردآوری نسخه‌های خطی آثار عربی، فارسی و سنسکریت می‌پرداخت و زبان رسمی دارالعلومش فارسی بود، بسیاری از آثار سنسکریت به‌فارسی برگردانیده شد. ملاحمد نیز مهابهارت و راج‌ترنگینی را در دستگاه او ترجمه کرد، اما هیچ‌کدام از این ترجمه‌ها به‌جا نمانده است. این اثر بار دیگر در ۹۹۷ق به‌فرمان جلال‌الدین اکبر و به‌دست ملانشاه‌محمدشاه آبادی کشمیری به‌فارسی برگردانیده شد و در ۹۹۹ق به‌دست عبدالقادر بدایونی، با نام تاریخ کشمیر به‌نثری ساده بازنویسی شد. مترجم در این اثر اصطلاح‌های فنی، علمی و دینی هندو و بودایی و برخی واژه‌های سنسکریت و کشمیری را شرح کرده، نام مکان‌های قدیمی کشمیر را به‌تلفظ زمان خود آورده و جای آن‌ها را بر اساس بخش‌بندی پرگنه‌ها در روزگار جلال‌الدین اکبر مشخص کرده است. این اثر در ۱۳۵۱ش به‌دست صابر آفاقی تصحیح شده و در ۱۳۵۳ش، در راولپندی به‌چاپ رسیده است. شماری از تواریخ فارسی دربارهٔ کشمیر از این قرارند: ۱- بهارستان شاهی / نامهٔ شاهان کشمیر (۱۰۲۳ق)، نوشته نویسنده‌ای ناشناس از دورهٔ جهانگیر، در تاریخ کشمیر، از آغاز تا زمان نگارش. نویسنده که نامش به‌درستی دانسته نیست، اما از بستگان شاه ابوالمعالی، پسر سید مبارک‌خان (۹۹۹ق)،

فرمانروای کشمیر، بود، رویدادهای این اثر را از دوره هندوان در ۵۳۱ ق آغاز کرده و تا مرگ راجه‌مان‌سنگه (۱۰۲۱ ق)، از فرماندهان جلال‌الدین اکبر که ابوالمعالی چندی زیر فرمان او بود، و تا زمان رفتن سیدشاه ابوالمعالی برای جاگیری تته (۱۰۲۳ ق) روایت کرده است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۵۰۵ در کتابخانه عمومی لاهور، ۵۷ در کتابخانه دانشگاه پنجاب، ۵۰۹ در کتابخانه دیوان هند و Add.16,706، Add.5636 و or.17999 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۲- تاریخ کشمیر (۱۰۲۴ ق)، نوشته حسن‌بن‌علی کشمیری، در تاریخ کشمیر، به سفارش جلال‌الدین ملک ناجی که دست‌نویسی از آن به شماره ۳۱۵ در کتابخانه بادلیان نگهداری می‌شود. ۳- تاریخ ملک حیدر چادوره / تاریخ حیدر ملک (۱۰۲۷-۱۰۳۰ ق)، نوشته رئیس‌الملک حیدر ملک* چاروازه‌ای کشمیری، از تاریخ‌نویسان هندی دوره جهانگیری و والی کشمیر. نویسنده این اثر را در دو بخش، نخستین در شرح احوال شاهان کشمیر و دومین در تاریخ عمومی خانواده‌های هم‌روزگار خودش، در شش باب تدوین کرده است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های N.M.446 در کتابخانه موزه ملی پاکستان در کراچی و Add.8906، Add.16,705 و or.1799 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۴- احوال کشمیر، نوشته ملاتوفیق کشمیری (۱۱۰۸-۱۲۰۱ ق) که مثنوی در تاریخ سیاسی کشمیر در روزگار جلال‌الدین اکبر است. نویسنده در این اثر به رویدادهای پیوستن کشمیر به دولت تیموری و سفر جلال‌الدین اکبر، جهانگیر، شاه‌جهان و عالمگیر به کشمیر پرداخته است. دست‌نویسی از آن به شماره ۳۰۳۵ در کتابخانه دیوان هند نگهداری می‌شود. ۵- منتخب‌التواریخ / تاریخ کشمیر (۱۱۲۲ ق)، نوشته پانددت نراین کول، متخلص به عاجز، به سفارش عارف‌خان، نایب دیوان صدر کشمیر، به نام شاه‌عالم بهادر. نویسنده در این اثر به واژه کشمیر، فرمانروایان آن سرزمین از روزگار باستان تا تیموریان، احوال صوبه‌داران آن‌جا از زمان گشودن کشمیر به دست جلال‌الدین اکبر تا زمان نگارش و جغرافیای کشمیر پرداخته است. وی در نوشتن این اثر بسیار از داج تونگینی بهره گرفته است. برخی نسخه‌های به دست مانده از این اثر رویدادهایی از پایان کار سیک‌ها در ۱۲۶۳ ق و آغاز تسلط انگلیسی‌ها را دربردارند که افزوده کسی جز نویسنده است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های 240/4KpeIII/5 و 83/ApeIII/A در کتابخانه دانشگاه پنجاب، N.M.1967-80،

N.M.1967-80 در کتابخانه موزه ملی و Add.11,631، Add.24,030 و or.186 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۶- نوادرالاجار (۱۱۳۶ ق)، نوشته ابارفیع‌الدین احمد کشمیری، متخلص به غافل، در تاریخ کشمیر از روزگاران کهن تا گشودن آن به دست جلال‌الدین اکبر. این اثر مطالبی درباره سلیمان افسانه‌ای، راجه‌ها و پادشاهان مسلمان کشمیر و فتح اکبر دارد و با نقل مرگ یعقوب‌خان چک به پایان رسیده است. دست‌نویسی از آن به شماره Add.24,029 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۷- اسرار صمدی* (۱۱۴۱ ق)، نوشته رام‌سهای کلانوری منشی زرگریچه، متخلص به عاصی، منشی و وابسته دستگاه نواب عبدالصمدخان دلیرجنگ، ناظم پنجاب، به نام هم‌او. نویسنده این اثر را در هفت فصل و یک تنمه تدوین کرده است. اسرار صمدی، با تصحیح و پیشگفتار محمدشجاع‌الدین، در ۱۹۶۵ م، در لاهور به چاپ رسیده است. ۸- واقعات کشمیر / تاریخ اعظمی (۱۱۴۸-۱۱۶۰ ق)، نوشته خواجه محمد* اعظم دیده‌میری کشمیری، متخلص به اعظم، به نام محمدشاه تیموری، در تاریخ کوتاه کشمیر از آغاز تا زمان نگارش. این اثر در یک مقدمه، سه بخش و یک خاتمه نوشته شده است. مقدمه آن درباره شهر کشمیر، بخش نخست در شرح احوال حدود یک‌صد تن از راجگان کشمیر، بخش دوم درباره پادشاهان مسلمان آن، بخش سوم در یادکرد شاهان تیموری حاکم بر کشمیر و خاتمه آن درباره برخی شگفتی‌های این سرزمین است. نویسنده در پایان مطالب هر دوره، شرحی کوتاه از سرگذشت دانشمندان و پیران آن دوره آورده و درباره شاعران و نویسندگان برجسته دوره‌های نزدیک به روزگار خود نیز مطالبی در این اثر نقل کرده است. واقعات کشمیر زیر نام تاریخ کشمیر اعظمی، در ۱۳۰۳ ق، در لاهور به چاپ رسیده است. ۹- لب‌التواریخ، نوشته هم‌او، در تاریخ کشمیر، تا ۱۱۶۶ ق. این اثر جز واقعات کشمیر او است و دست‌نویسی از آن به شماره ۳۰۲۲ در کتابخانه دیوان هند نگهداری می‌شود. ۱۰- تاریخ شاهنامه / شاهنامه کشمیر، سروده محمد توفیق که به فرمان دیوان سوکه جیوان، حاکم کشمیر (۱۱۷۹ ق) نوشته شده است. وی به تقلید از محمود غزنوی به هفت تن از شاعران روزگارش دستور داد تا شاهنامه کشمیر را بسرایند. از میان ایشان توفیق ابیاتش را درباره تاریخ سیاسی کشمیر سروده است. کار نگارش این اثر با مرگ دیوان ناتمام مانده است. اشعار سروده توفیق بر جا است، اما اشعار شش شاعر دیگر در دست نیست. ۱۱- گوهرنامه عالم /

گوهر عالم تحفة للشاه عالم / گوهر تحفة عالم شاهي / واقعات کشمیر (۱۲۰۳ق)، نوشته ابارفیع ابوالقاسم بدیع الدین محمداسلم، متخلص به منعمی، در تاریخ کشمیر از آغاز تا ۱۲۰۰ق، به نام شاه عالم دوم. نویسنده این اثر را در یک مقدمه، شش طبقه و یک خاتمه تدوین کرده و در آن مطالبی از کشمیر، پاندوان، حکام هندوی کشمیر، خاندان‌های شاهمیری، چک، تیموری و افغان‌ها گزارش کرده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۶۸۱ در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال، Hist.463 (436) در کتابخانه موزه سالار جنگ و Or.1977 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۲- سلیمان باغ / باغ سلیمان / تاریخ کشمیر (۱۲۰۲ق)، سروده میرسعیدالله شاه‌آبادی، متخلص به سعادت، در تاریخ کشمیر و سرگذشت راجه‌ها و فرمانروایان تا روزگار جمعه‌خان (۱۲۰۲ق). از آنجا که زمان سرودن این اثر را ۱۰۹۴ق گفته‌اند، شاید مطالب بعدی را پس از سرودن آن بدان افزوده باشند. دست‌نویسی از آن به شماره ۲۰۵ در کتابخانه آصفیه در حیدرآباد نگهداری می‌شود. ۱۳- تاریخ کشمیر / تاریخ مولوی هدایت‌الله مٹو، نوشته هدایت‌الله مٹو (۱۰۲۶ق) که در تاریخ کشمیر تا روزگار جمعه‌خان (۱۲۰۲-۱۲۰۷ق) است. ۱۴- نظام الوقایع / وقایع نظامیه، نوشته ملامحمدنظام‌الدین (۱۲۴۰-۱۲۴۰ق)، در تاریخ کشمیر تا روزگار دیوان کرپارام، حاکم سیک (۱۲۴۳-۱۲۴۷ق) که دست‌نویسی از آن در کتابخانه خصوصی مولانا مفتی محمدقوام‌الدین، مفتی اعظم سرینگر، نگهداری می‌شود. ۱۵- حشمت کشمیر (۱۲۴۵ق)، نوشته عبدالقادرخان، معروف به غلام‌قادرخان جایی، در تاریخ فشرده کشمیر و کشورهای همسایه آن، به نام حشمت‌الدوله ویلیام اوکتس بروک. این اثر در چهار چمن تألیف یافته و جز مطالب اساسی‌اش درباره کشمیر، درباره تبت، قلماقستان، بدخشان و کوهستان‌های افغانستان است. دست‌نویسی از آن به شماره Or.1748 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۶- مجمع‌التواریخ / مجموعه تواریخ / مجموع‌التواریخ (۱۲۵۱-۱۲۶۲ق)، نوشته پاندیت بیربل کاجر، متخلص به وارسته، در تاریخ کشمیر از آغاز تا ۱۲۵۱ق. این اثر را به سبب ارائه تاریخ نخستین حاکمان سیک در کشمیر مفید دانسته‌اند و دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۳۱۳۴/۱۲۹، ۴۰۷۱/۱۰۱۹ و ۴۴۲۹/۱۳۷۸ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب نگهداری می‌شود. ۱۷- لب‌التواریخ (۱۲۶۲ق)، نوشته ملاحه‌الدین خوش‌نویس، در تاریخ کوتاه

کشمیر تا روزگار شیخ‌غلام محی‌الدین. این اثر در دو بخش تدوین شده است. بخش نخست آن درباره راجه‌های هندو، شاهان مسلمان، چک‌ها، تیموریان، شاهان افغانی درانی (۱۱۶۶-۱۲۳۴ق) و سیک‌ها (۱۲۳۴-۱۲۶۲ق) و بخش دوم آن، زیر عنوان‌هایی با نام فصل، درباره جغرافیا، اوضاع اداری و مالیاتی، فرآورده‌ها و شگفتی‌های کشمیر است. دست‌نویسی از آن به شماره Or.1633 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۸- راج درشنی (۱۲۶۴ق)، نوشته گنیش داس بدهره، در تاریخ راجه‌های جمون و کشمیر، تا زمان نگارش که دست‌نویسی از آن به شماره Or.1634 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۱۹- وجیز‌التواریخ (۱۲۷۴ق)، نوشته ملاعبدالنبی خانیاری، در تاریخ کشمیر تا دوره مهاراجه رنیرسنگه. نویسنده این اثر را در سه بخش تدوین کرده و در آن مطالبی در شرح احوال بزرگان و مشایخ مسلمان به دست داده است. دست‌نویسی از آن نزد مفتی محمدشاه صاحب سعادت نگهداری می‌شود. ۲۰- مهاراج‌نامه / راج‌نامه (۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ق)، سروده خواجه سناءالله خراباتی که دو مثنوی در سه هزار و پانصد و دوهزاروپانصد بیت، یکی درباره راجه‌های جمون (۱۲۷۵ق) و دیگری درباره راجه‌های جمون و کشمیر (۱۲۷۶ق) است. دست‌نویس‌هایی از این دو به شماره‌های ۹۵۰ و ۹/۸۹۰، ۹۵۰ و ۱۰/۸۹۰ در کتابخانه گنج‌بخش نگهداری می‌شود. ۲۱- خلاصه‌التواریخ (۱۲۷۷ق)، نوشته میرزاسیف‌الدین، وقایع‌نویس دربار مهاراجه گلاب‌سنگه، در تاریخ فشرده کشمیر که به خواست برخی از مقام‌های انگلیسی نوشته شده است. نویسنده یک سال پس از آغاز نگارش اثر درگذشت و پس از مرگ او، برادر و جانشینش میرزا محی‌الدین، به خواست ژنرال کورتلند، مطالبی مختصر بدان افزود و آن را به پایان رسانید. دست‌نویسی از آن به شماره ۲۳۴ در کتابخانه دانشگاه ادینبورگ نگهداری می‌شود. ۲۲- موجز‌التواریخ، نوشته هم‌او که تاریخ جدولی کشمیر است. این اثر در ۱۳۲۴ق در امرتسر به چاپ رسیده است. ۲۳- گلزار کشمیر (۱۲۸۱ق)، نوشته کرپارام^۳، دیوان کشمیر (۱۸۶۵-۱۸۷۶م / ۱۲۸۲-۱۲۹۳ق) که در تاریخ کشمیر از روزگار کهن تا ۱۸۵۷م / ۱۲۷۴ق و به نام مهاراجه رنیرسنگه و رابرت، نماینده انگلیس در پنجاب، است. گویا نویسنده نخست این اثر را در ۱۸۵۰م نوشته و رویدادهای پس از آن را بعدها به آن افزوده است. این اثر در شش چمن و هر چمن در چند گلبن تدوین شده و در آن،

و شاه‌جهان (۱۰۳۳ق) بر این سرزمین هستند. دست‌نویس این اثر به شماره ۶۱۷ در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود. ۲- فتحیه عبرتیه / فتحیه عبریه / تاریخ آسام (۱۰۷۳ق)، نوشته احمد، ملقب به شهاب‌الدین طالش، درباره لشکرکشی اورنگ‌زیب به کوچ‌بهار و آسام، به فرماندهی خان‌خانان میرمحمدسعید اردستانی، معروف به میرجمله، استاندار او در بنگال، در ۱۰۷۲ تا ۱۰۷۳ق. نویسنده وقایع‌نگار این لشکر بود و اثرش را در یک مقدمه و دو مقاله تدوین کرده است. مقدمه آن در یادکرد سبب لشکرکشی امپراتور به کوچ‌بهار و آسام، مقاله نخست درباره شکست پیم‌نراین، راجه کوچ‌بهار، و گشودن آن سرزمین و مقاله دوم آن درباره گشودن آسام است. نویسنده این اثر را پس از شرح مرگ خان‌خانان به پایان رسانیده است. تاریخ آسام در ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ق در کلکته به چاپ رسیده است. ۳- عبرت ارباب بصر (۱۱۷۱ق)، نوشته نویسنده‌ای ناشناس، در تاریخ بنگال، از زمان سقوط علاءالدوله سرفرازخان (۱۱۵۱ق) تا مرگ سراج‌الدوله (۱۱۷۰ق). این اثر مطالبی درباره حکومت مهابت‌جنگ در بنگال، به‌ویژه نبردهایش با مرهته‌ها، تا زمان مرگ او (۱۱۶۹ق)، دوره صوبه‌داری سراج‌الدوله، گشودن کلکته و پورینه به دست او، تا زمان کشته شدن او دارد. عبرت ارباب بصر در ۱۲۴۰ق در بنارس به چاپ رسیده است. ۴- تاریخ بنگاله / تواریخ بنگاله (۱۱۷۳-۱۱۷۷ق)، نوشته سلیم‌الله، منشی میرمحمدجعفرخان، ناظم بنگال (۱۱۷۰-۱۱۷۴ق) و (۱۱۷۷-۱۱۷۸ق)، در تاریخچه ناظم‌های بنگال، از زمان شورش سوبه‌اسنگه، زمین‌دار ناحیه بردوان، در ۱۱۰۷ق، تا مرگ علی‌وردی‌خان مهابت‌جنگ (۱۱۵۳-۱۱۶۹ق). نویسنده که پس از محمدجعفرخان، چندی منشی هنری و نسی‌تارت، معروف به نصیرالملک شمس‌الدوله تهورجنگ، فرماندار بنگال (۱۱۷۴-۱۱۷۸ق) بود، این اثر را به دستور او نوشته و در آن مطالبی درباره ابراهیم‌خان، جعفرخان، سرفرازخان، شجاع‌الدوله و علی‌وردی‌خان نقل کرده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۴۷۸، ۳۹۵۵ در کتابخانه دیوان هند و 0r.1118 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۵- تاریخ بنگال مهابت‌جنگ / تاریخ مهابت‌جنگ / وقایع مهابت‌جنگ / احوال مهابت‌جنگ / احوال علی‌وردی‌خان / کتاب تواریخ‌نامه (۱۱۷۷ق)، نوشته یوسف‌علی‌خان، معروف به وفای عظیم‌آبادی، فرزند غلام‌علی‌خان، از دوستان نزدیک مهابت‌جنگ، در تاریخ بنگال

افزون بر رویدادهای تاریخی، مطالبی درباره جغرافیای کشمیر، فرآورده‌ها، صنایع دستی و هنرهای این ناحیه یاد شده است. گلزار کشمیر در ۱۸۷۰م در لاهور به چاپ رسیده است. ۲۴- گلاب‌نامه (۱۲۸۲ق)، نوشته هم‌او، در تاریخچه دربار مهاراجه گلاب‌سنگه (۱۸۴۶-۱۸۵۷م / ۱۲۶۳-۱۲۷۴ق). نویسنده در این اثر مطالبی از تبار و تاریخ حاکمان دُگزه را از روزگار کهن تا زمان گلاب‌سنگه گزارش کرده است. گلاب‌نامه در ۱۸۷۶م در سرینگر و در ۱۹۱۹م در جامو به چاپ رسیده است. ۲۵- تاریخ حسن / اسرارالاکخار (۱۳۰۵-۱۳۰۹ق)، نوشته پیرغلام حسن کھویه‌امی، درباره کشمیر، که در سه جلد تدوین شده است. جلد نخست آن در جغرافیای طبیعی و انسانی کشمیر، جلد دوم در تاریخ سیاسی از روزگار کهن تا ۱۸۸۵م / ۱۳۰۳ق در پانزده اورنگ و جلد سوم آن در زندگی‌نامه‌ها در پنج فصل است. فصل چهارم این جلد در یادکرد صدوهجده تن از شاعران فارسی‌سرای کشمیر است. تاریخ حسن در ۱۹۶۱ و ۱۹۶۶م در سرینگر به چاپ رسیده است. ۲۶- تحایف‌الابرار / تاریخ کبیر (۱۳۲۱ق)، نوشته حاجی محمدمحی‌الدین مسکین. نویسنده پس از یادکرد وجه تسمیه کشمیر و روایت سنتی، مطالب این اثر را در ده تحفه و تا رویدادهای ۱۳۲۱ق گزارش کرده است. تحفه‌ها به ترتیب در یادکرد سادات، درویش‌ها، مشایخ، علما، مجذوبان، شعراء، مکان‌ها و آثار متبرک، شاهان، جغرافیا، و اغذیه و ادویه کشمیر است. این اثر در ۱۳۲۱ق در امرتسر به چاپ رسیده است. ۲۷- تحقیقات امیری، نوشته خواجه امیرالدین پکلی‌وال (۱۲۸۲ق)، از صوفیان سلسله کبرویه، در تاریخ کشمیر از روزگار کهن تا ۱۸۲۸م / ۱۲۴۴ق. نویسنده کتابش را در سه بخش به ترتیب در جغرافیا، تاریخ سیاسی و شرح احوال صوفیان کشمیر تدوین کرده است. این اثر بسیار کم‌یاب است. ۲۸- مهاتمی کشمیره مندل، نوشته گلاب‌رام‌زنو، در تاریخ هند و کشمیر باستان که به شماره ۳۹۷۵/۹۲۳ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب نگهداری می‌شود. ۶-۵) تواریخ بنگال: ۱- بهارستان غایبی / بهارستان غیبی، نوشته علاءالدین اصفهانی، متخلص به غایبی، از سپاهیان روزگار جهانگیر، در تاریخ بنگال و اوریسه در زمان جهانگیر و نبردهای افغان‌ها در این روزگار و در این سرزمین‌ها. نویسنده این اثر را پس از انقراض پادشاهی مستقل افغانان (۱۰۲۱ق) نوشته و رویدادها را تا ۱۰۳۰ق، در چهار باب روایت کرده است. این چهار باب درباره دوره‌های حکومت اسلام‌خان چشتی، قاسم‌خان، ابراهیم‌خان فتح‌جنگ،

در سده هجدهم میلادی. نویسنده در این اثر به رویدادهای روزگار چند تن از نوابان بنگاله، بهار و اوریسه، به ویژه زندگی و حکومت علی وردی خان مهابت جنگ، تا ۱۱۶۱ق، پرداخته است. این اثر به تصحیح عبدالسبحان در کلکته به چاپ رسیده است. ۶- مظفرنامه (۱۱۸۶ق)، نوشته کرم علی، در تاریخ بنگال، از برآمدن نواب علی وردی خان مهابت جنگ تا دستگیری سید محمد رضا خان مظفر جنگ، در ۱۱۸۶ق، به نام هم-او. نویسنده در این اثر به روزگار مهابت جنگ، نوه اش سراج الدوله، میر محمد جعفر خان از برآمدنش در ۱۱۷۰ق تا برکناری او و نشستن دوباره اش بر سریر قدرت در ۱۱۷۷ق تا زمان مرگ او در ۱۱۷۸ق، میر محمد قاسم از ۱۱۷۴ق که ناظم بنگال شد، پسرش نجم الدوله (۱۱۷۹ق) از زمان نظامت تا مرگ او، برادرش سیف الدوله از زمانی که ناظم بنگال شد (۱۱۷۹ق) تا زمان مرگ، نظامت مبارک الدوله (۱۱۸۳-۱۱۸۵ق) و در خاتمه به دستگیری محمد رضا خان و رویدادهای پس از آن پرداخته است. دست نویس هایی از این اثر به شماره های ۶۰۹ در کتابخانه بانکپور، ۴۱۹ و ۴۱۸ تاریخ در کتابخانه موزه سالار جنگ و Add.16,702 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می شود. ۷- ریاض السلاطین (۱۲۰۰-۱۲۰۲ق)، نوشته غلام حسین لکنوی زید پوری، متخلص به سلیم، در تاریخ بنگال، به خواست جورج اودنی. مؤلف کتابش را در یک مقدمه، چهار روضه و یک خاتمه تدوین کرده و در آن به جغرافیا و نخستین راجه های بنگال، نایب السلطنه های سلاطین دهلی، شاهان مستقل بنگال، ناظم های وابسته به تیموریان و انگلیسی ها پرداخته است. این اثر به کوشش عبدالحق عابد در ۱۸۹۰م در کلکته به چاپ رسیده است. ۸- سوانح غریب (۱۲۱۳ق)، نوشته نذر علی جایسی، در تاریخ فشرده نوابان بنگال و رویدادهایی از صوبه های الله آباد و اوده، از زمان محمد جعفر خان تا مرگ شجاع الدوله (۱۱۸۸ق)، فرمانروای اوده. دست نویس این اثر به شماره 3977 در کتابخانه دیوان هند نگهداری می شود. ۹- خلاصه التواریخ (۱۲۲۷ق)، نوشته انتظام الملک ممتاز الدوله مهاراجه کلیان سنگه بهادر تهور جنگ، در تاریخ تیموریان هند تا ۱۲۲۷ق و ناظم های بنگال از برآمدن میر محمد قاسم خان، در ۱۱۷۴ق، تا برکناری نویسنده از نیابت بهار و بازگشت به کلکته در ۱۲۰۴ق. نویسنده این اثر را در دو باب تدوین کرده و باب دوم آن را که درباره تاریخ بنگال و بهار بوده واردات قاسمی نامیده است. دست نویس هایی از این اثر به شماره های ۵۹۴ در کتابخانه بانکپور و Add.24,083

or.1694 و Add.24,084 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می شود. ۱۰- خلاصه التواریخ بنگاله، نوشته ابوالمعالی محمد عبدالرئوف، متخلص به وحید که در ۱۲۶۹ق در هند به چاپ رسیده است. ۱۱- ذکر شهادت نواب علاء الدوله، درباره جنگ مهابت خان و گشودن بنگال در ۱۱۷۰ق که دست نویسی از آن در کتابخانه مولانا آزاد در دانشگاه اسلامی علیگر نگهداری می شود. ۱۲- وقایع بنگاله، نوشته نویسنده ای ناشناس، درباره روزگار سراج الدوله از زمان برآمدنش تا ۱۲۲۱ق که دست نویس هایی از آن به شماره های ۳۴۲ تاریخ و ۱۷۴۳ تاریخ در کتابخانه آصفیه نگهداری می شود. ۱۳- جنگ اسلام خان، سروده محمد قلی تهرانی، متخلص به سلیم، که مثنوی در گشودن بنگال، آسام و کوچ بهار به دست اسلام خان، استاندار شاه جهان در آن ناحیه است و در ۱۰۴۷ق سروده شده است. ۱۴- تواریخ اوده: ۱- وقایع شجاعی (۱۱۹۳ق)، نوشته نویسنده ای ناشناس، در تاریخ اوده، برای نواب شجاع الدوله (۱۱۶۷-۱۱۸۹ق) که در یک مقدمه، سه کتاب و یک خاتمه تدوین شده است. دست نویس این اثر به شماره ۱۹۷ در کتابخانه کالج اتون نگهداری می شود. ۲- اوصاف الآصف (۱۱۹۹ق)، نوشته منشی انعام علی، درباره پادشاهان اوده از ابتدا تا ۱۱۹۸ق. نویسنده از خدمتگزاران دو تن از نوابان این سرزمین، صفدر جنگ (۱۱۵۲-۱۱۶۷ق) و شجاع الدوله، بود و گفته اند نخست اثری در پنج نسخه، در تاریخ، نامه ها، حکایت ها، غزل ها و قطعه ها، و ریخته هایی از شعرا نوشت که این تاریخ نسخه نخست از آن اثر است و خود در پنج رکن تدوین شده است. رکن نخست آن درباره برهان الملک سید سعادت خان (۱۱۳۳-۱۱۵۲ق)، رکن دوم درباره ابوالمنصور خان صفدر جنگ، رکن سوم درباره شجاع الدوله، رکن چهارم درباره آصف الدوله (۱۱۸۹-۱۲۱۲ق)، تا ۱۱۹۸ق، و رکن پنجم آن درباره شاهزاده وزیر علی خان (۱۲۱۲-۱۲۱۳ق) است که بعدها زمانی کوتاه بر تخت نشست. دست نویس آن به شماره or.1707 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می شود. ۳- معدن السعادت، نوشته سلطان علی حسینی موسوی صفوی اردبیلی، درباره تیموریان هند و نوابان اوده تا سال هفتم حکومت سعادت علی خان (۱۲۱۸ق). این اثر به هم او پیشکش شده است. دست نویس هایی از آن به شماره های ۱۸۱ در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال و or.2057 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می شود. ۴- تفضیح الغافلین، نوشته ابوطالب

لندنی تبریزی اصفهانی (۱۱۶۶-۱۲۲۰ق)، در تاریخ اوده و روزگار آصف الدوله، به خواست کاپیتان ریچاردسن در ۱۲۱۱ق. گویا دست نویسی از این اثر نمانده است. ۵- عماد السعادت (۱۲۲۳ق)، نوشته غلام علی تقوی، درباره برهان الملک، بنیادگذار دودمان شاهان اوده، و جانشینانش تا ۱۲۲۳ق. این اثر در ۱۸۶۴م / ۱۲۸۱ق در لکهنو به چاپ رسیده است. ۶- فرح بخش / تاریخ فیض بخش (۱۲۳۳ق)، نوشته محمد فیض بخش فیض آبادی کاکوری، در تاریخ فیض آباد، اقامتگاه نوابان اوده و تاریخ دربار لکنو، از ۱۱۷۹ تا ۱۲۳۳ق. این اثر در دو بخش تدوین شده است. بخش نخست آن درباره تیموریان تا سقوط سیدها و بخش دوم آن در تاریخ فیض آباد است. عماد السعادت در دو جلد، در ۱۸۸۸-۱۸۸۹م / ۱۳۰۶-۱۳۰۷ق در الله آباد به چاپ رسیده است. ۷- روزنامه دربار ابوالمظفر غازی الدین حیدر پادشاه اوده (۱۲۳۹ق)، درباره رویدادهای روزانه دربار این شاه در ۱۲۳۹ق که دست نویسی از آن به شماره ۷۰۲ در کتابخانه آصفیه نگه داری می شود. ۸- وقایع دلپذیر (۱۲۴۳-۱۲۵۳ق)، نوشته عبدالاحد لکنویی، متخلص به رابط، از کارگزاران کمپانی هند شرقی انگلیس، در تاریخ اوده و سرگذشت پادشاه بیگم، همسر غازی الدین حیدر، ملقب به شاه زمان (۱۲۲۹-۱۲۴۳ق)، به خواست جان دوزول شکسپیر، معاون دوم کلنل جان لو، نماینده مقیم انگلیس در لکنو. دست نویسی هایی از آن به شماره های ۱۲۷۳ تاریخ در کتابخانه آصفیه، (443)Hist.461، (444)N.460 در کتابخانه موزه سالار جنگ و 1781 Or. در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه داری می شود. ۹- تاریخ محتشم (۱۲۵۳ق)، نوشته محمد محتشم خان بهادر، درباره برهان الملک سعادت خان و جانشینانش تا مرگ نصیرالدین حیدر در ۱۱۵۳ق که دست نویسی از آن به شماره ۶۰۵ در کتابخانه بانکپور نگه داری می شود. ۱۰- برهان اوده (۱۲۵۸ق)، نوشته مولوی سیدابن الحسن خان بلگرامی، در تاریخ نوابان اوده که دست نویسی آن به شماره (۱۴) ۹۵۴ در کتابخانه علیگر نگه داری می شود. ۱۱- سلطان التواریخ (ح-۱۲۵۸ق)، نوشته فخرالدوله رتن سنگه زخمی که تاریخی جزئیات پردازانه درباره خاندان شاهان اوده از ابتدا تا زمان محمد علی شاه (۱۲۵۸ق) است. گویا نسخه اصلی این اثر به نصیرالدین حیدر پیشکش شده و رویدادهای بعدی پس از آن بدان افزوده شده است. برخی منابع زمان پایان گرفتن این اثر را ۱۲۶۸ق گفته اند. نویسنده سلطان التواریخ را در دوازده باب تدوین کرده است و در آنها

نسب شناسی خاندان اوده را از آدم آغاز کرده تا هندو اروپاییان، ترکها و ترکمنها ادامه داده و سپس به روزگار منصور میرزا و فرزندانش، برهان الملک، صفدر جنگ، شجاع الدوله، آصف الدوله، سعادت علی خان، شاه زمان غازی الدین حیدر، سلیمان جاهد نصیرالدین حیدر و ابوالفتح محمد علی شاه پرداخته است. دست نویسی هایی از این اثر به شماره های 1876 Or. و 1822 Or. در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه داری می شود. ۱۲- قیصر التواریخ / تاریخ اوده (۱۲۶۳ق)، نوشته سید کمال الدین حیدر حسینی حسینی تونی طبسی، معروف به سید میر محمد صاحب زایر، در تاریخ دودمان شاهان اوده تا برآمدن واجد علی شاه، ملقب به قیصر، در ۱۲۶۳ق، به نام هم او که ترجمه اردوی آن زیر نام سوانحات سلاطین اوده به چاپ رسیده است. دست نویسی هایی از آن به شماره های 1821 Or. و 1822 Or. در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه داری می شود. ۱۳- اعجاز السیر (۱۲۶۷ق)، نوشته پورن چند، از خدمتگزاران دیوان وزارت لکنو، در تاریخ اوده، برای واجد علی شاه که دست نویسی از آن به شماره 3886 در کتابخانه دیوان هند نگه داری می شود. ۱۴- سلطان الحکایات (۱۲۷۰ق)، نوشته لال جی فرزند منشی سیتل پرشاد که تاریخ فشرده اوده از زمان برهان الملک سعادت خان تا واجد علی شاه است و دست نویسی از آن به شماره ۳۹۰۲ در کتابخانه دیوان هند نگه داری می شود. ۱۵- وزیرنامه (۱۲۹۲ق)، نوشته سید محمد امیر علی خان، وزیر و واجد علی شاه، درباره روزگار برفا شدن پادشاهی اوده و اقامت واجد علی شاه در کلکته، در ۱۲۸۸ق. نویسنده این اثر را در چهار باب تدوین کرده است. وزیرنامه در ۱۲۹۳ق در کانپور به چاپ رسیده است. ۱۶- مشنوی رزمی وقایع غالب جنگ (ح-۱۳۰۰ق)، سروده شاعری متخلص به رفعت - گویا میرزا محمد عباس شیروانی بهوپالی -، درباره رویدادهای دربار راجه غالب جنگ، نواب اوده که به خواست پسرش راجه جی لال سنگه بهادر سروده شده است و دست نویسی از آن به شماره N.M.1968-77 در کتابخانه موزه ملی کراچی نگه داری می شود. ۱۷- احوال نواب برهان الملک و غیره، نوشته نویسنده ای ناشناس، در تاریخ اوده که دست نویسی آن به شماره (۵۲۷) ۱۴ اته در کتابخانه دیوان هند نگه داری می شود. ۱۸- خلاصه التواریخ / تاریخ اوده و بنگال، نوشته نویسنده ای ناشناس، درباره نوابان اوده از ۱۱۳۳ تا ۱۲۴۴ق که دست نویسی از آن به شماره 1835/peII/101 در کتابخانه دانشگاه پنجاب نگه داری

می‌شود. ۱۹- وقایع حیدری، نوشته محمد صالح، درباره دیدار ادوارد پیجیت، از کارگزاران کمپانی هند شرقی انگلیس، با غازی‌الدین حیدر، در هند که دست‌نویسی از آن به شماره 458 Hist. (442) در کتابخانه موزه سالار جنگ نگه‌داری می‌شود.

۲۰- بوستان اوده، نوشته کنورد رگا پرشاد سندیلوی، متخلص به مهر (ز ۱۳۱۱ق)، در تاریخ اوده که در یک دیباچه و شش دفتر نوشته شده است. دفتر نخست آن درباره شاهان هندو، دفتر دوم درباره فرمانروایانی مسلمان که وزیران شاهان دهلی بودند از نواب سعادت‌خان تا واجد علی‌شاه، دفتر سوم درباره شاهان مستقل اوده، دفتر چهارم درباره هنگامه غدر، دفتر پنجم درباره نیاکان نویسنده و دفتر ششم درباره سندیلوه و بزرگان آن است. نویسنده در برخی از دفترها از شاعران بلندآوازه هر دوره نیز یاد کرده است. این اثر به کوشش احمد علی‌خان در ۱۸۹۲م / ۱۳۱۰ق، در لکنو به چاپ رسیده است. ۶- (ز) تواریخ گجرات: ۱- تاریخ مظفرشاهی (۸۸۹ق)، نوشته مولانا عبدالحسین، درباره شاهان گجرات و فرزندان ظفرخان سلطان مظفر (۷۹۳-۸۱۳ق)، از روزگار هم‌او تا سلطان خلیل‌شاه، فرزند محمود شاه بایقرا (۸۶۳-۹۱۷ق). دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۵۳۹/۱ تاریخ در کتابخانه عارف حکمت در مدینه و ۳۸۴۲ در کتابخانه دیوان هند نگه‌داری می‌شود. ۲- مآثر محمودشاهی / تاریخ محمودشاهی (ح ۸۹۰ق)، نوشته عبدالکریم همدانی، از شاگردان محمود گاو، در تاریخ دودمان گجرات از ۷۹۳ق تا روزگار محمود شاه یکم بایقرا. نویسنده در این اثر افزون بر مظفر شاه، ناصرالدین محمد شاه (۸۰۶ق) فرزند او، غیاث‌الدین محمد شاه (۸۴۶-۸۵۵ق) فرزند احمد شاه (۸۱۴-۸۴۶ق)، قطب‌الدین شاه (۸۵۵-۸۶۳ق)، داود شاه (۸۶۳ق) و محمود شاه یکم، به رویدادهای دهلی، دکن، مالوه، بنگال و جونپور و به شاهان تیموری اشاره کرده است. گویا دست‌نویس آن همان نسخه‌ای است که به شماره 1819 or. در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۳- قلعه مندو (۹۲۴ق)، نوشته نویسنده‌ای ناشناس و از شاعران دربار، درباره روزگار مظفر دوم (۹۱۷-۹۳۲ق) از ذوالقعدة ۹۲۳ تا صفر ۹۲۴ق، به فرمان هم‌او. دست‌نویسی از آن به شماره Add.26,279 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۴- تاریخ گجرات / تاریخ سلطان بهادر شاه گجرات (ح ۹۹۵ق)، نوشته شاه ابوتراب ولی، از سیدهای سلامی شیراز و امین اعتمادخان، صوبه‌دار گجرات، در تاریخ گجرات از زمان

مرگ مظفر شاه دوم و دوره بهادر شاه (۹۳۲-۹۴۳ق) تا گشودن احمدآباد به دست مظفر شاه سوم، در ۹۹۲ق. این اثر با مقدمه و یادداشت‌های دنیسون راس، در ۱۹۰۹م / ۱۳۲۷ق، در کلکته به چاپ رسیده است. ۵- مرآت سکندری (۱۰۲۰ق)، نوشته سکندر فرزند محمد اکبر، معروف به منجهو، در تاریخ شاهان گجرات، از ابتدا تا زمان مرگ مظفر شاه سوم، در ۱۰۰۰ق. نویسنده در این اثر از ظفرخان، احمد شاه، محمد شاه، قطب‌الدین شاه، داود شاه، محمود شاه، مظفر شاه دوم، سکندر شاه (۹۳۲ق)، بهادر شاه، محمود شاه دوم (۹۴۳-۹۶۱ق)، احمد شاه دوم (۹۶۱-۹۶۸ق) و مظفر شاه سوم (۹۶۸-۱۰۰۰ق) یاد کرده است. این اثر نخستین تاریخ کامل این دودمان است. مرآت سکندری در ۱۲۴۶، ۱۲۶۴ و ۱۳۰۸ق در بمبئی به چاپ رسیده است. ۶- مرآت احمدی (۱۱۷۰-۱۱۷۴ / ۱۱۷۵ق)، نوشته محمد حسن خان، ملقب به علی محمدخان بهادر، دیوان گجرات، در تاریخ گجرات از آغاز تا شکست مرهته‌ها در پانی پت گجرات، در ۱۱۷۴ق. این اثر مطالبی را درباره گجرات، راجه‌های هندوی آن، حاکمان مسلمان آن از ۶۹۶ق تا برآمدن دودمان شاهان گجرات، دوره تیموریان از ابتدا تا ۱۱۷۳ق، گشودن گجرات به دست جلال‌الدین اکبر تا پایان ۱۱۷۴ق، شرح احمدآباد و حومه‌های آن، صوفیان و ساداتی که در آن جا به خاک سپرده شده‌اند، معابد هندوها، بخش‌ها، پرگنه‌ها و شگفتی‌های آن در بردارد. این اثر نخستین بار در ۱۳۰۶-۱۳۰۷ق در بمبئی به چاپ رسیده است. ۷- تاریخ سلاطین گجرات، نوشته سید محمود بن منورالملک، در تاریخ کوتاه حاکمان گجرات از احمد شاه تا مظفر شاه سوم، در ۹۶۱ق که دست‌نویسی از آن به شماره ۲۷۱ در کتابخانه بادلیان نگه‌داری می‌شود. ۸- منتخب احوالات زین‌البلاد احمدآباد، نوشته نویسنده‌ای ناشناس، در تاریخ فشرده گجرات از راجه‌های هندو تا روزگار راگوناته راثو و دیوانی علی محمدخان که دست‌نویسی از آن به شماره ۴۵۴۵ در کتابخانه دیوان هند نگه‌داری می‌شود. ۶- (ح) تواریخ میسور: ۱- احوال نواب حیدر علی خان بهادر (۱۱۹۶ق)، نوشته نویسنده‌ای ناشناس، در تاریخچه زندگی حیدر علی خان میسوری از تولد تا ۱۱۹۶ق که خبر کوتاه مرگ او، در ۱۱۹۷ق، بعدها بدان افزوده شده است. دست‌نویسی از آن به شماره Add.6603 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۲- تاریخ خدادادی، زندگینامه خودنوشت تیبو سلطان (۱۱۹۷-۱۲۱۳ق) تا جنگ ۱۷۸۷م / ۱۲۰۲ق با مرهته‌ها که دست‌نویس آن به شماره ۲۹۹۰

در کتابخانه دیوان هند نگه‌داری می‌شود. ۳- تاریخ حمیدخان (۱۲۰۶ق)، نوشته حمیدخان، در تاریخ میسور و نبردهای تیپوسلطان با انگلیسی‌ها که دست‌نویسی از آن به شماره ۶۱۹ در کتابخانه بانکیپور نگه‌داری می‌شود. ۴- احوال (نسبانه) راجه‌های میسور و نگر (۱۲۱۲ق) که ترجمه فارسی اثری از زبان مردم کرناتک / آرکات است و به دست اسدانور یا غلام‌حسین، به فرمان تیپوسلطان، انجام گرفته است. این اثر فهرستی از حاکمان میسور، از روزگار تیمراج تا حیدرعلی، است که با زمان تولد، نام همسران و فرزندان و نام سرزمین‌هایی که بر آن‌ها حکم رانده‌اند، همراه شده است و دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۵۱۴ و ۵۱۵-ته در کتابخانه دیوان هند و ۱۹۹ در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال نگه‌داری می‌شود. ۵- نشان حیدری (۱۲۱۷ق)، نوشته میرحسین‌علی کرمانی، درباره شاهان میسور، حیدرعلی و پسرش تیپوسلطان، از ۱۱۶۷ تا ۱۲۱۳ق. این اثر در ۱۳۰۷ق در بمبئی به چاپ رسیده است. ۶- تاریخ راجه‌های سرینگه‌پتم و حیدرعلی‌خان و تیپوسلطان (پیش از ۱۲۲۳ق)، در تاریخ میسور تا مرگ تیپوسلطان (۱۲۱۳ق) که دست‌نویسی از آن به شماره ۵۱۳-ته در کتابخانه دیوان هند نگه‌داری می‌شود. ۷- کارنامه حیدری / سیر سروری / مآثر صفدری (۱۲۶۳ق)، تألیف و تصحیح غلام‌محمدسلطان، فرزند تیپوسلطان، درباره تاریخچه زندگی حیدرعلی‌خان و پسرش تیپوسلطان بر اساس آثار گوناگون نوشته نویسندگان انگلیسی، فرانسوی و شرقی. این اثر در ۱۸۴۸م / ۱۲۶۵ق، در کلکته به چاپ رسیده است. ۸- تواریخ حیدری / تاریخ حیدرعلی‌خان، نوشته لال‌بودسنگه منشی، که شاید همان بوده‌سنگه کهتری نویسنده رساله نانک‌شاه باشد، در تاریخ میسور و زندگی حیدرعلی‌خان از زمان تولد (۱۱۲۵ق) تا مرگ او (۱۱۹۷ق) و درباره برآمدن تیپوسلطان بر تخت شاهی در همان سال. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۵۲۰، ۵۱۹ و ۵۱۸-ته در کتابخانه دیوان هند و 1865 or در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۹- مآثر حیدری، نوشته شفیق اورنگ‌آبادی، در تاریخچه زندگی سلطان حیدرعلی. ۱۰- وقایع مجادله تیپوسلطان و آصف‌جاه ثانی، نوشته نویسنده‌ای ناشناس که به شماره Hist.469/2 (452) در کتابخانه موزه سالار جنگ نگه‌داری می‌شود. ط) تواریخ کرناتک: ۱- سعیدنامه (۱۱۳۵ق)، نوشته جسونت‌رای، متخلص به منشی و خدمتگزار سعادت‌الله‌خان (۱۱۴۵ق)، فرمانروا و نیای نوابان کرناتک، در تاریخچه زندگی و حکومت هم‌او. این اثر با نثری به سبک

تاریخ نگاران دربار و در سه دفتر تدوین شده است. مطالب آن با تولد سعادت‌الله‌خان در ۱۰۶۱ق آغاز شده است و تا رویدادهای ۱۱۳۵ق را دربردارد. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۲۸۴۳ و ۵۰۰-ته در کتابخانه دیوان هند و 1409 or در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۲- نزوک والجاهی (۱۱۷۳ق)، سروده برهان بیجاپوری، از مأموران والجاه عمده‌الملک آصف‌الدوله، معروف به محمدعلی انورالدین‌خان بهادر، فرزند فرمانروای کرناتک، جلال‌الدین‌شاه (۱۱۶۲-۱۲۱۰ق)، در تاریخ کرناتک، در روزگار انورالدین‌خان و پسرش، به فرمان هم‌او. نویسنده این اثر را در یک مقدمه، دو دفتر و یک خاتمه تدوین کرده است. مقدمه آن در سبب نگارش و چند سرگذشت، دفتر نخست در تاریخ کرناتک و پدران و نیاکان والجاه و جنگ‌هایشان، دفتر دوم آن در مکاتیب شاهان، امیران و...، گشودن برخی سرزمین‌ها و درباره فرزندان والجاه، و خاتمه آن در رویدادهای گوناگون و شگفتی‌های هند است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۱۲۹۹-تاریخ در کتابخانه آصفیه، ۱۳۴ف در کتابخانه ملی تهران و N.M.1963-270 و N.M.1969-289 در کتابخانه موزه ملی پاکستان در کراچی نگه‌داری می‌شود. ۳- انورنامه (۱۱۷۴ق)، سروده میرمحمداسماعیل‌خان هندی، متخلص به ابجدی، ملک‌الشعرا که دومین مثنوی از مثنوی‌های پنجگانه او در تاریخ کرناتک هندوستان و نواب انورالدین‌خان و جانشینان او است. این اثر به تصحیح محمدحسین محوی در ۱۹۴۴م / ۱۳۶۴ق در مدراس به چاپ رسیده است. ۴- وقایع سعادت (۱۲۱۸ق)، نوشته نویسنده‌ای ناشناس، در تاریخ کرناتک و آرکات، از سعادت‌الله‌خان تا صفدرعلی‌خان (۱۱۵۵ق) و درباره جاگیرداران و لور از غلام‌علی‌خان تا غلام‌مرتضی‌خان (۱۱۷۶ق)، برای سعادت‌الله‌خان. این اثر در سه فصل تدوین شده است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۲۸۴۴ و ۲۸۴۵-ته در کتابخانه دیوان هند نگه‌داری می‌شود. ۵- تاریخ نیابت عظیم‌جاه، نوشته غلام‌محمدعلی، معروف به عظیم‌جاه، برادر اعظم‌جاه بهادر نواب کرناتک، در تاریخ کرناتک هند، در ۱۲۵۲ق که دست‌نویسی از آن به شماره ۱۰۹۲-تاریخ در کتابخانه آصفیه نگه‌داری می‌شود. ۶- تحریک‌الشفایه اوصاف والجاه، نوشته روشن‌الدوله بهادر جنگ، فرزند نواب والجاه که دست‌نویسی از آن به شماره (۴)۳۴ در کتابخانه آصفیه نگه‌داری می‌شود. ۷- شرفنامه / تاریخ حفیظ‌الله‌خانی، نوشته محمد اولیاء

نایطی شافعی، معروف به حفیظ‌الله‌خان بهادر / حافظ یار جنگ، فرزند محمد حسین، اتالیق نواب اعظم‌جاه بهادر، درباره نوابان کرناتک. نویسنده تاریخ کرناتک را از روزگار عظیم‌الدوله والجاه تا غلام محمد غوث‌خان والجاه نقل کرده است. این اثر در ۱۹۶۱م / ۱۳۸۱ق در مدراس به چاپ رسیده است. ۶-ی) **تواریخ بهارتپور: ۱- واقعات مرهته / وقایع بهرتپور / وقایع دهونگل سنگه منشی / جنگ‌نامه بهارتپور (۱۲۲۱ق)**، نوشته دهونگل سنگه منشی در تاریخ بهارتپور و روزگار رنجیت سنگه (۱۱۹۵ - ۱۲۵۵ق) تا چیرگی انگلیسی‌ها در ۱۲۲۱ق، به خواست مئی رام، دوست نویسنده. وی در این اثر به ویژه به نقش رنجیت سنگه در نبرد مرهته‌ها (۱۸۰۳-۱۸۰۵م) پرداخته است. او اثرش را با مطالبی درباره ژنرال پرن، یورش لردلیک به او و گشودن رامگره در ۱۸۰۳م آغاز کرده و با روایتی جزئیات‌پردازانه از محاصره بهارتپور و پیمان بستن لردلیک و رنجیت سنگه در ۱۸۰۵م به پایان رسانیده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های or.189، or.190 در کتابخانه موزه بریتانیایی و ۹۵، ۹۵۴ دهر - ۹۹۲۱ و ۲۹۷ لا در کتابخانه عمومی پنجاب نگه‌داری می‌شود.

۲- **مثنوی افسانه بهارتپور (۱۲۴۱ق)**، سروده محمد فضل عظیم، منشی و همراه ویلیام فریزر در یورش به بهارتپور در تاریخ این سرزمین و رویارویی با دورجن‌سال، راجه بهارتپور در ۱۸۲۵-۱۸۲۶م. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۱۲۷۶ در کتابخانه دیوان هند و ۳۴۴ در کتابخانه لیندزیانا نگه‌داری می‌شود.

۳- **تاریخ بهرتپور / ظفرنامه که منظومه‌ای منسوب به محمد فضل عظیم، درباره محاصره بهارتپور به دست لردلیک (۱۸۰۵م) است.** این اثر را برهمنی به نام شمبو / شمبهو به‌نثر نوشته است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۸۸۶ در کتابخانه انجمن آسیایی و or.2059 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود.

۴- **وقایع بهرتپور / نصرت و ظفر / جنگ‌نامه بهرتپور (۱۲۴۲ق)**، نوشته شنگرنانه کشمیری، متخلص به نادر، در تاریخ فشرده بهارتپور، از مرگ بالدوسنگه، پسر رنجیت سنگه، تا روزگار بلونت سنگه و فرمانروایی انگلیسی‌ها. از این اثر دو تحریر در دست است، یکی زیر نام نصرت و ظفر که درباره رویدادهای ۱۸۳۳م و پس از آن است و دیگری با نام وقایع بهرتپور که گزیده‌ای از آن است. دست‌نویسی از هر دو تحریر این اثر به شماره 1557PPEIII4 (179) در کتابخانه دانشگاه پنجاب نگه‌داری می‌شود.

۵- **تاریخی بی‌نام، نوشته فرانسیس گوتلیب، هلندی آلمانی تبار، درباره جات‌راجه‌های بهارتپور، از**

ابتدا تا ۱۸۲۶م / ۱۲۴۲ق، برای آبراهام لکت. وی در این اثر پس از آوردن دیباچه‌ای درباره فرضیه هندوها درباره آفرینش جهان، مذهب و نسب‌شناسی پادشاهان نخستین آن‌ها، مطالبی درباره بدسنگه، بنیادگذار خاندان بهارتپور، و جانشینانش آورده و آن را با شرح محاصره بهارتپور به دست لرد کمبرمر و قدرت‌یابی دوباره بلونت سنگه (۱۸۲۶م) به پایان رسانیده است. دست‌نویسی از این اثر به شماره Add.19,501 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود.

۶- **تاریخ بهرتپور / تاریخ بهارتپور، نوشته آندرای، در تاریخ فشرده بهارتپور از ۱۸۰۵ تا ۱۸۲۷م.** نویسنده مطالب این اثر را از زمانی روایت کرده که لردلیک از بهارتپور بیرون می‌رفته. وی پس از یادکرد مرگ رنجیت سنگه، اثر را با شرح محاصره بهارتپور به دست لرد کمبرمر و نشان دادن راجه بلونت سنگه بر تخت به پایان رسانیده است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های ۶۰۲ در کتابخانه بانکپور و or.1862 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود.

۷- **جنگ‌نامه بهرتپور، سروده صفدر علی شاه، متخلص به منصف که دست‌نویسی از آن به شماره ۵۲۴۳/۱/۲۲۳۳ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب نگه‌داری می‌شود.**

۶- **ک تواریخ بهاولپور: ۱- تاریخ بهاولخان (۱۲۲۴ق)**، نوشته **وادره جهان محمد خان مسروفانی، درباره بهاول خان دوم (۱۱۸۶-۱۲۲۴ق)**، نواب بهاولپور پنجاب پاکستان، از آغاز فرمانروایی تا مرگ او که دست‌نویسی از آن به شماره 63APeIII5 (185) در کتابخانه دانشگاه پنجاب نگه‌داری می‌شود.

۲- **مرآت دولت عباسی (۱۲۲۷ق)**، نوشته لاله دولت‌رای، از خدمتگزاران دستگاه محمد بهاول خان و جانشینش صادق خان، درباره فرمانروایان بهاولپور، به ویژه درباره بهاول خان. نویسنده که تبار این فرمانروایان را از عباسیان بغداد و مصر می‌دانسته در این اثر به آن‌ها نیز پرداخته است. وی این اثر را در یک تجلی (مقدمه) و سه لمعه نوشته و در بخش تجلی به گشودن سند به دست بنی امیه، روزگار بنی عباس تا مرگ المستعصم، کوچیدن سلطان احمد عباسی (بعدها المستنصر بالله) به مصر و لشکرکشی جانشین او، سلطان احمد دوم به سند در دو سده بعد پرداخته است. لمعه نخست این اثر درباره سلطان احمد دوم عباسی و جانشین او تا زمان مرگ محمد مبارک خان، لمعه دوم درباره محمد بهاول خان تا ۱۲۲۲ق و لمعه سوم آن درباره دو سال پایانی دوره حکومت او است. این اثر در ۱۲۶۶ق در دهلی به چاپ رسیده است.

۳- **اقبال‌نامه سعادت آیات (۱۲۴۱ق)**،

نوشته محمد اعظم اسدی هاشمی فاروقی بهاولپوری، درباره دوره محمد عبداللہ خان عباسی (۱۲۲۴-۱۲۴۱ق)، که بعدها محمد صادق خان نامیده شد، پسر و جانشین محمد بهاول خان، از برآمدنش تا زمان مرگ او. دست نویسی از آن، همراه با مرآت دولت عباسی، در مجموعه‌ای به شماره Or.1631 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۴- تاریخ سنگه و سگهان / ذکر سنگه و سگهان / رساله در ذکر سنگه و سگهان / سنگه و سگهان (۱۲۴۴ق؟)، نوشته نویسنده‌ای ناشناس، درباره سیک‌ها و نواب‌های بهاولپور پاکستان. نویسنده در این اثر از گلاب سنگه، بدر سنگه و صدر سنگه یاد کرده است. دست نویسی از آن به شماره ۴۱۵۲/۱۰۹۹ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب نگهداری می‌شود. ۵- صادق التواریخ / تمه تواریح مراد (۱۲۷۴-۱۲۸۳ق)، نوشته مولوی شمس الدین صاحب، درباره دوره نواب میر محمد صادق خان. در این اثر اشعاری از نواب صفدر، پدر میر محمد صادق، هم نقل شده است. بخش منظوم اثر به زبان فارسی و بخش منثور آن به فارسی و اردو است. در مطالب تاریخی آن که دنباله تواریح مراد اثر سید مراد شاه گردیزی مولتانی حسنی است، از دست‌اندازی‌های انگلیسیان هم یاد شده است. دست‌نویس‌هایی از صادق التواریخ در کتابخانه سید شاه عباس گردیزی در مولتان نگهداری می‌شود.

۶- تاریخ بهاولپور، نوشته پیر ابراهیم خان خویشگی قصوری (۱۲۷۳ق)، درباره نواب بهاول خان و خاندان او، به خواست کاپیتان کانتینگهام. خلاصه و ترجمه انگلیسی این اثر در ۱۸۴۸م در لندن به چاپ رسیده است. ۶-ل) تواریح گوالیار: ۱- گوالیارنامه (۱۰۵۵ق)، نوشته شیخ جلال حصاری، منشی ویژه سید مظفر خان ملقب به خان جهان، استاندار گوالیار از آغاز دوره شاه جهان، در تاریخ گوالیار از ابتدا تا زمان نگارش. نویسنده این اثر را بر اساس اثری به زبان سنسکریت، نوشته برهمنی به نام سیام نوشته است. دست‌نویسی از گوالیارنامه به شماره Add.16,859 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۲- گوالیارنامه / تاریخ گوالیار / احوال قلعه گوالیار (۱۰۷۸ق)، نوشته هیرامن، منشی معتمد خان (۱۰۷۱-۱۰۷۸ق)، استاندار گوالیار، در تاریخ دژ گوالیار از ابتدا تا زمان نگارش. نویسنده این اثر را با شرح بنا شدن گوالیار به دست سوزج پال، در سی صد و پانزده سال پیش از هجرت، آغاز کرده، پس از آن فهرست فرزندان وی و مطالبی درباره سلطان شمس الدین ایلتمش، غلام قطب الدین ایبک، راجپوت‌های تونور، بهلول لودی، بابر و جانشینانش

آورده است. وی در این بخش بیشتر به دوره اورنگ‌زیب و نبرد او با برادرانش که به اسارت محمد سلطان و سلیمان شیکوک در دژ گوالیار انجامید، پرداخته است. هیرامن در بخش آخر این اثر مطالبی درباره حکومت معتمد خان نقل کرده است. رویدادهای این اثر تا دوره شاه جهان به تمامی بر اساس گوالیارنامه جلال حصاری نوشته شده است. دست‌نویسی از آن به شماره Add.16,709 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۳- تاریخ گوالیار (۱۹۴ق)، از نویسنده‌ای ناشناس و به تقریر مئی رام و خوشحال، دو تن از هندوان گوالیار، در تاریخ فشرده دژ گوالیار از زمان بنای آن تا ۱۹۴ق، به فرمان کاپیتان بروس که دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های Add.16,710 و Egerton 699 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۴- گوالیارنامه / کارنامه گوالیار (۱۲۰۸ق)، نوشته خیرالدین محمد اله آبادی، در تاریخ گوالیار، به ویژه زمان تسلط انگلیسی‌ها بر آن، تا ۱۲۰۰ق. نویسنده در ۱۲۰۶ق به فراخوان آصف‌الدوله به لکنو رفته در آنجا به دوباره نویسی و تکمیل گوالیارنامه‌ای ناتمام که نزد بروس بود، مأمور شد. وی بیشتر به شرح گشودن این سرزمین به دست انگلیسی‌ها در ۱۷۸۰م/۱۱۹۵ق پرداخته و از گشودن آن به دست مرهته‌ها هم یاد کرده و مطالب اثرش را با گزارش کشته شدن رانا چهر سنگه، در ۱۲۰۰ق به پایان برده است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های Or.1771 در کتابخانه موزه بریتانیایی، ۴۳ و ۴۴ در گنجینه کرزن در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال و ۳۹۷۴ در کتابخانه دیوان هند نگهداری می‌شود. ۶-م) تواریح بنارس: ۱- مفتاح خزاین (۱۱۹۷ق)، نوشته سنبه‌لال، منشی چیت سنگه (۱۱۸۵-۱۱۹۵ق)، راجه بنارس، و بعدها منشی فرانسیس نوک، نماینده مقیم کمپانی هند شرقی انگلیسی در بنارس. نویسنده در این اثر در کنار آوردن دو نامه‌ای که به خواست راجه دیارام و به نام شاه‌عالم به جورج سوم و لردنورث نوشته بود، شورش راجه چیت سنگه را مفصل شرح کرده است. دست‌نویسی از آن در مجموعه‌ای به شماره Or.1750 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۲- تاریخ بنارس (۱۱۹۸ق)، نوشته نواب علی ابراهیم خان خلیل، درباره شورش راجه چیت سنگه، در ۱۱۹۵ق که دست‌نویسی از آن به شماره Or.1865 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۳- بلوندنامه / تحفة تازه / تاریخ بنارس، نوشته خیرالدین محمد اله آبادی، در تاریخچه زمین‌داران بنارس، از منسارام تا برکناری چیت سنگه، به خواست آبراهام ولند، قاضی جونپور. نویسنده

این اثر را در سه‌باب، دربارهٔ راجه‌منسارام، راجه بلوندسنگه (۱۱۶۲-۱۱۸۴ق) و راجه‌چیت‌سنگه نوشت. وی می‌خواست دو باب دیگر این اثر را دربارهٔ راجه مهپیت‌نراین و راجه‌اودیت نراین‌سنگه بپردازد، اما به‌نوشتن این دو باب موفق نیافت. دست‌نویس‌هایی از آن به‌شماره‌های ۲۰۴ در کتابخانهٔ انجمن آسیایی بنگال، ۶۰۷ در کتابخانهٔ بانکپور، ۳۸۹۴ و ۳۹۱۱ در کتابخانهٔ دیوان هند و or.1847 و or.1848 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۴- تاریخ بنارس / تاریخ زمین‌داران بنارس (۱۱۹۶ق؟)، نوشتهٔ غلام‌حسین خان، از خدمتگزاران راجه بلوندسنگه و پسرش راجه‌چیت‌سنگه، دربارهٔ رویدادهایی از روزگار راجه‌منسارام تا برکناری راجه‌چیت‌سنگه. سبحان‌علی، نوهٔ غلام‌حسین خان این اثر را تصحیح کرده و پیش‌گفتاری بدان افزوده و در آن این اثر را به راجه ایساری پرشاد نراین پیشکش کرده است. دست‌نویسی از تاریخ بنارس به‌شمارهٔ ۶۰۸ در کتابخانهٔ بانکپور نگه‌داری می‌شود. ۶-ن) تواریخ آگره: ۱- احوال شهر اکبرآباد (ح-۱۲۴۱ق)، نوشتهٔ مانک‌چند، در تاریخ و جغرافیای آگره، برای جیمز استفن لوشینگتن. نویسنده پس از آوردن مطالبی کوتاه دربارهٔ گذشتهٔ آگره که جم‌پرست نامیده می‌شد، تاریخ فشردهٔ آگره را در دورهٔ اسلامی، به‌ویژه از زمان جلال‌الدین اکبر تا گشودن آن به‌دست انگلیسی‌ها، همراه با مطالبی دربارهٔ بناهای آن نقل کرده است. دست‌نویس‌هایی از آن به‌شماره‌های or.2030 و or.2031 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۲- تفریح‌العمارات / احوال عمارات مستقرالخلافة (ح-۱۲۴۱ق)، نوشتهٔ سیل‌چند، در تاریخ آگره و بناهای آن. سیل‌چند دومین نویسنده‌ای است که اثرش را به درخواست لوشینگتن نوشت. دست‌نویسی از اثر او به‌شمارهٔ or.1845 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی، ۶۴۸ در کتابخانهٔ بانکپور، ۷۳۱ در کتابخانهٔ دیوان هند و ۲۸۸ در کتابخانهٔ انجمن آسیایی بنگال نگه‌داری می‌شود. ۳- تذکره فی سیرهٔ آگره (۱۲۷۷ق)، نوشتهٔ صاحبزاده محمد عبدالله، در تاریخ شهر آگره که دست‌نویسی از آن به‌شمارهٔ ۳۸۴۶/۸۱۳ در گنجینهٔ شیرانی کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب نگه‌داری می‌شود. ۴- گلدسته همیشه‌بهار، نوشتهٔ نویسنده‌ای ناشناس از مردم آگره، در تاریخ کوتاه آگره، از دورهٔ باستان تا روزگار جهانگیر. نویسنده در این اثر از بزرگان، بناها و زیارتگاه‌های آگره یاد کرده است. دست‌نویسی از آن به‌شمارهٔ ۱۱۹/۶۰ (۲) در کتابخانهٔ محمدشفیع، در لاهور نگه‌داری می‌شود. ۵- تاریخی بی‌نام، نوشتهٔ سدیدالدین

هندوستانی، در تاریخ آگره و دربارهٔ بناهای شناختهٔ آن که با نقشه‌ای از آن ناحیه همراه است. این اثر در ۱۸۴۸م / ۱۲۶۵ق در آگره به‌چاپ رسیده است. ۶-س) تواریخ جونپور: ۱- تاریخ جونپور / جونپورنامه (۱۲۱۱ق؟)، نوشتهٔ خیرالدین محمد اله‌آبادی، در تاریخ جونپور تا شکست علی‌قلی خان از جلال‌الدین اکبر گورکانی در ۹۷۴ق. نویسنده این اثر را در دو باب تدوین کرده است. وی در باب نخست به تاریخ سلاطین شرقی و در باب دوم به بناهای کهن جونپور پرداخته است. این اثر در ۱۲۹۵ق و ۱۳۱۷ق در جونپور به‌چاپ رسیده است. ۲- تاریخ جونپور (۱۲۲۰ق؟)، نوشتهٔ غلام‌حسن زیدی واسطی، منشی چارلز چیشلم، به‌خواست هم‌او. نویسنده این اثر را در دو فصل و یک تمه تدوین کرده است. فصل نخست آن دربارهٔ بنای جونپور و دودمان شرقی و فصل دوم دربارهٔ بناهای شناختهٔ آن است. غلام‌حسین در تمهٔ اثرش به‌زندگی شش تن از دانشمندان جونپور پرداخته است. دست‌نویسی از آن به‌شمارهٔ Add.25,795 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی نگه‌داری می‌شود. ۶-ع) تواریخ مالوه: ۱- مآثر محمودشاهی / تاریخ مالوه (۸۷۲ق)، نوشتهٔ علی فرزند محمود کرمانی، معروف به شهاب حکیم، در تاریخ روزگار محمودشاه یکم (۸۳۹-۸۷۳ق)، از شاهان خلجی مالوه. این اثر افزون بر تاریخ روزگار محمودشاه، مطالبی دربارهٔ شاهان پیشین مالوه، به‌ویژه سلطان هوشنگ الپ‌خان (۸۰۸-۸۳۸ق) و محمدشاه یکم غزنین‌خان (۸۳۸-۸۴۰ق) هر دو از شاهان غوری این سرزمین، هم دارد. با آن‌که نویسنده در روزگار کهن‌سالی به دربار محمودشاه پیوسته و بسیاری از رویدادهایی را که نقل کرده به‌چشم ندیده بود، اما مآثر محمودشاهی را، از آن‌رو که وی برای تدوین آن از منابعی معتبر بهره برده، از مهم‌ترین تاریخ‌ها دربارهٔ شاهان خلجی مالوه دانسته‌اند. مطالب این اثر، که در روزگار محمودشاه نوشته شده، به‌تأیید او می‌رسید. هم از این‌روی، بسیاری نکات تاریک زندگی محمودشاه در آن شرح نشده و نویسنده تنها به کارهای بزرگ او پرداخته است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به‌شماره‌های ۵۱۱ در کتابخانهٔ برلین و ۲۷۰ در کتابخانهٔ بسادلینان نگه‌داری می‌شود. جز این‌ها نورالحسن انصاری مآثر محمودشاهی را خلاصه کرده و در ۱۹۶۱م / ۱۳۸۱ق، در دهلی به‌چاپ رسانیده است. ۲- تاریخ ناصرشاهی (ح-۹۰۶ق)، نوشتهٔ نویسنده‌ای ناشناس که گویا از درباریان ناصرشاه (۹۰۶-۹۱۷ق)، شاه مالوه و نوهٔ محمودشاه یکم خلجی، بود. نویسنده مطالب اثر را از شرح رویدادهای

اثر درباره بزرگان بلگرام و سرزمین‌های همجوار آن و درباره رویدادهایی از تاریخ هند، از ۱۱۰۱ تا ۱۱۸۲ ق است. نویسنده در خاتمه آن گزارش خورشیدگرفتگی‌ها و برخی ماده تاریخ‌ها را آورده است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۶۰۶ در کتابخانه بانکپور، ۳۹۱۲ در کتابخانه دیوان هند و ۱۴۲۲ و ۱۴۹۴ در کتابخانه آصفیه و Or.1720 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۴- کیفیت سرمور، نوشته نویسنده‌ای ناشناس که تاریخی فشرده درباره راجه‌های سرمور، از بدن‌سنگ تا ۱۸۱۵ م / ۱۲۳۱ ق است و دست‌نویسی از آن به شماره Or.1905 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۵- تاریخی بی‌نام (۱۲۶۰ ق)، به تقریر چند لال، در تاریخ راجه‌های امپر و جیپور، از ابتدا تا زمان نگارش اثر. این اثر با شرح دستگیری جی‌سنگ به دست چھوتھارام و پادشاهی رام‌سنگ به پایان رسیده است. دست‌نویسی از آن در مجموعه‌ای به شماره Or.1838 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۶- تاریخی بی‌نام، نوشته نویسنده‌ای ناشناس، درباره راجه‌های آلور، از ابتدا تا راجه پنی‌سنگ (۱۸۵۷ م / ۱۲۷۴ ق) که دست‌نویسی از آن در مجموعه‌ای به شماره Or.1733 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. جز این‌ها تواریخی پرشمار درباره دیگر نواحی شبه‌قاره نوشته شده که از آن‌ها یاد نشده است.

روزگاری آغاز کرده که غیاث‌شاه (۸۷۳-۹۰۶ ق)، پدر ناصرشاه، پس از بیست‌سال فرمانروایی در حدود ۸۹۴ ق سررشته‌های قدرت را به پسرش سپرد. بیشترین مطالب اثر درباره تخت‌نشینی ناصرالدین (۹۰۶ ق) و رویدادهای سال نخست شاهی او است. دست‌نویس‌هایی از این اثر به شماره‌های N.M.445 در کتابخانه موزه ملی کراچی، ۴۰۳۲ در کتابخانه دیوان هند و Or.1803 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۶- ف) تواریخ کورگ: ۱- احوال ملک کورگ، نوشته نویسنده‌ای ناشناس، که تاریخی فشرده درباره گشودن کورگ در ۱۸۷ ق، در روزگار حکومت حیدرعلی در میسور است و دست‌نویسی از آن به شماره ۵۳۲-ته در کتابخانه دیوان هند نگهداری می‌شود. ۲- تاریخ راجه‌های کورگ / احوال کورگ (۱۲۱۱-۱۲۲۲ ق)، نوشته حسین‌خان لوهانی، منشی مهاراجه ویرا راجندر وُدیر (۱۲۰۳-۱۲۵۰ ق)، درباره رویدادهایی از ۱۰۴۷ تا ۱۲۲۲ ق، به فرمان هم‌او. نویسنده این اثر را بر اساس ترجمه‌هایش از یادداشت‌هایی به زبان کناره‌ای تألیف کرده است. دست‌نویس‌هایی از آن به شماره‌های ۵۳۳-ته در کتابخانه دیوان هند، ۲۰۱ در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال و Add.19,492 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۶- ص) شماری از تاریخ‌های نواحی دیگر از این قرارند: (۱- واقعه جهوجهارسنگ بوندیله (۱۰۴۴ ق)، نوشته شیخ جلال حصاری، درباره جهوجهارسنگ بوندیله، راجه اورچه، شورش او و نبرد شاه‌جهان، به فرماندهی مهابت‌خان خان‌جهان، با او. نویسنده این اثر را با خلاصه‌ای از احوال نیاکان جهوجهار، به‌ویژه پدرش، بریسنگه دثو آغاز کرده و با شرح سرنگونی و مرگ او در ۱۰۴۴ ق به پایان رسانیده است. دست‌نویسی از آن در مجموعه‌ای به شماره Add.16,859 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۲- مجموعه فیض و گل بی‌خزان / گل بی‌خزان (۱۲۴۱ ق)، نوشته سندرلال، در تاریخ کول (علیگر) و نواحی اطراف آن. نویسنده این اثر را در چهار بخش، درباره دهلی، کول، متھورا، بریندائن و در یادکرد برخی افسانه‌های شفاهی نوشته است. دست‌نویسی از آن به شماره Or.1985 در کتابخانه موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۳- تبصرة الناظرین (۱۱۸۲ ق)، نوشته سید محمد بلگرامی، در تاریخ بلگرام و زندگینامه بزرگان آن. نویسنده این اثر را در یک مقدمه، یک مقاله و یک خاتمه تدوین کرده است. مقدمه آن درباره هفت تن از سادات بلگرام است که پیش از ۱۱۰۰ ق در بلگرام می‌زیستند. مقاله این

- منابع: آصف‌نامه، مقدمه مصحح؛ ادبیات اسلامی هند، ۳۹-۳۴، ۵۳-۵۰، ۶۴؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۵۱۴-۵۱۳/۲، ۵۴۵، ۵۶۸-۵۶۶، ۵۸۲-۵۸۱، ۵۱۲-۶۰۲، ۶۱۶-۶۱۵، ۶۲۲، ۶۲۵، ۶۲۸-۶۲۷، ۶۳۶، ۶۴۳-۶۳۹، ۶۴۶-۶۴۵، ۶۵۶-۶۴۹، ۶۶۵-۶۵۹، ۶۷۰-۶۶۷، ۶۷۴-۶۷۲، ۶۸۰-۶۷۹، ۶۸۵، ۸۲۸، ۸۴۶-۸۴۳، ۸۲۷، اکبرنامه، پیشگفتار مصحح؛ بیان واقع، مقدمه انگلیسی؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۳/۳۳۱-۳۳۰، ۳۱۳/۴، ۳۲۴، ۳۲۸؛ پیوندهای فرهنگی ایران و هند، ۱۰۸-۱۰۵؛ تاریخ آصفجایان، مقدمه؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳۱/۱، ۳۷، ۵۹-۵۲، ۱۳۶، ۱۸۷، ۱۹۴، ۲۲۵، ۲۷۶-۲۷۴، ۲۹۳، ۵۲/۲، ۵۹، ۱۰۶، ۱۰۳، ۵۶۹-۴۷۲، ۶۰۱، ۶۱۶، ۷۴/۳، ۱۶۴-۱۲۶، ۵۰۹، ۵۳۹؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۴۳۸-۴۳۶/۲، ۵۴۵، ۷۳۳؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۱۱۲-۱۱۵؛ تاریخ حسن، ۳۷۷-۳۷۱/۱، مقدمه انگلیسی؛ تاریخ خان‌جهانی و مخزن افغانی، مقدمه انگلیسی؛ تاریخ داودی، مقدمه اقتدارحسین صدیقی؛ تاریخ صدرجهان، مقدمه انگلیسی؛ تاریخ طاهری، مقدمه؛ تاریخ قطبی، مقدمه انگلیسی؛ تاریخ مبارک‌شاهی، در صفحات

تاریخ‌نگاری فارسی در عهد شاهجهان»، همان‌جا، صص ۸۲-۶۵
 محمدریاض، «تاریخ‌نویسی در عهد تیمور و تیموریان»، هلال،
 شماره مسلسل ۹۲ (جلد ۱۷، شماره ۵)، شهریور ۱۳۴۸ش،
 صص ۳۵-۴۰؛

Britannica, 5/949; *A Calendar of Documents on Indo-Persian Relations*, 2/407-414; *Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office*, 2/9-10; *Catalogue of the Arabic and Persian Manuscripts in the Khuda Bakhsh Oriental Public Library*, 6/68-73, 111-112, 120-122; *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, 1/72-79, 84-86, 107-110, 117-132, 136-138, 183-184, 220-233, 236-243, 262-333, 381-382, 428-429; 2/611-612, 701-702, 717, 725, 797-798, 801-802, 804-805, 821, 837-840, 846-847, 855, 859-861, 872; 3/885-897, 899-900, 906-917, 919-925, 937-950, 952-970, 979-981, 990, 992-993, 1002-1003, 1007-1008, 1012-1024, 1026-1029, 1031-1034, 1037, 1039-1041, 1044, 1046, 1049-1057, 1061-1064, 1079-1080, 1084, 1096-1097; *A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library*, 1/416etc; *History of History-Writing in Medieval India; Mughals in India*, 17, 19-20, 38, 41, 44-46, 50-51, 66-67, 69-70, 96-99, 101-102, 104-107, 112, 116-117, 121, 124, 131, 134, 136-137, 139, 141-142, 146-147, 152, 155, 165, 170, 175, 177, 179, 184, 190, 196, 218, 221, 236-237, 239-240, 242, 260-263, 271, 276, 292, 296, 299, 303-305, 308, 313, 315, 323, 334, 345, 357, 359, 363, 365-366, 378-379, 382, 384, 386, 398-399, 406, 411, 414, 417, 419-420, 423, 433-434, 449, 454, 459-460, 489, 494, 507, 514, 516, 518, 527-528, 558; *Muslim Religious institutions and Their Role under the Qutb Shahs, introduction; Persian Literature*, C.A.Storey, 1(1)/395, 399, 433-780; 1(2)/1187, 1326, 1334.

م. اسماعیل پور

تاریخ هنری ← رستم علی شاه آبادی

تاریخ هنری ← محمد باقر علی خان، فرزند شاه کلیم الله بخارایی

فراوان؛ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ۱/۳۶۶؛ ۲/۷۸۰، ۷۹۵، ۱۷۹۸ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، در صفحات فراوان؛ تحول نثر فارسی در شبه‌قاره، ۳۲-۷۷؛ تذکره مورخین، در صفحات فراوان؛ ترخان‌نامه، پیش‌گفتار؛ تزوکیات تیموری، دیباچه؛ جهانگیرنامه، پیش‌گفتار، مقدمه؛ حدیقه السلاطین قطب‌شاهی، مقدمه؛ راج تونگینی، مقدمه مصحح؛ زیده الآثار، ۱۵۷-۱۵۸ عمل صالح، دیباچه مصحح؛ فهرست دستنویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۱/۹۲-۹۰؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۲۹، ۷۶، ۷۸، ۴۵۳، ۱۰۱۴، ۱۰۴۳، ۱۰۵۱، ۱۰۷۰، ۱۰۷۶، ۱۱۱۷، ۱۱۳۸-۱۱۳۹، ۱۱۶۸، ۱۱۹۲، ۱۱۹۶، ۱۲۵۶، ۱۳۲۴، ۱۵۹۵/۲، ۱۶۲۰، ۱۶۳۹-۱۶۳۸، ۱۷۱۶، ۱۷۳۳، ۱۹۰۳، ۱۹۸۶، ۲۶۷۳، ۲۷۲۶، ۲۸۴۶، ۳۱۲۷/۳، ۳۲۶۴، ۳۴۴۳، ۳۴۸۶، ۳۴۹۰، ۳۵۸۶-۳۵۸۵، ۳۹۸۹/۴، ۴۲۷۳، ۴۲۸۲، ۴۲۹۷-۴۲۹۶، ۴۴۲۱، ۴۶۳۴-۴۶۳۳، ۴۶۵۵، ۴۶۷۴، ۴۸۳۶-۴۸۳۵، ۴۹۷۸، ۵۳۸۴/۵، ۵۴۰۶، ۵۴۳۱-۵۴۳۰، ۵۵۱۰ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کتیاب‌خانه گنج‌بخش، ۲/۱۳۲۵؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱/۱۶۷، ۲۱۳-۲۱۲، ۲۱۷-۲۱۶، ۲۷۱-۲۷۰، ۲۶۶، ۵۶۸، ۵۷۳-۵۷۲، ۵۷۶-۵۷۵، ۵۷۸، ۵۸۸، ۶۰۴-۶۰۳، ۶۱۳-۶۱۲، ۶۲۸، ۶۳۹، ۶۴۴-۶۴۳، ۶۴۸، ۶۵۲، ۶۵۶-۶۵۵، ۶۶۰-۶۵۹، ۶۷۱، ۱۱۱/۲، ۱۰۶۴، ۱۱۱۱-۱۱۱۲، ۱۵۳۴-۱۵۳۳/۳، ۱۵۶۸، ۱۷۶۶-۱۷۶۵، ۱۸۱۰، ۱۸۶۰، ۱۸۹۲، ۲۰۳۷، ۲۰۴۰، ۲۱۵۹، ۲۲۲۱؛ فهرست مخطوطات شیرازی، ۱/۱۷، ۲۷، ۳۷؛ ۳/۶۶۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۷/۷۵۷؛ ۸/۱۱۵۳، ۱۱۸۹-۱۱۹۰، ۱۱۲۴، ۱۹۰۱۷/۱۰، ۳۱-۲۹، ۸۹-۸۴، ۹۲-۹۱، ۱۰۴-۱۰۳، ۱۱۲، ۱۱۸-۱۱۵، ۱۳۳-۱۲۰، ۱۳۸-۱۳۴، ۱۸۰، ۲۳۴-۲۳۳-۲۰۹، ۲۵۵-۲۵۴، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۷۵-۲۷۳، ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۱۱، ۳۴۵-۳۴۴، ۳۴۸۷-۳۴۸۶، ۳۶۲۴-۳۶۲۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲/۲۶۵۳، ۲۶۷۴-۲۶۷۳، ۲۶۷۶، ۲۸۰۹، ۳۹۹۷، ۳۹۸۰/۶، ۴۰۹۴-۴۰۹۱، ۴۰۹۸-۴۰۹۶، ۴۱۰۴-۴۱۰۱، ۴۱۰۴-۴۱۱۷، ۴۱۳۲، ۴۱۴۶، ۴۱۵۱، ۴۱۷۴، ۴۱۷۸، ۴۱۸۴، ۴۱۸۹، ۴۲۰۴، ۴۲۱۳، ۴۳۷۷، ۴۵۶۹-۴۷۱۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی سوزة ملی پاکستان کراچی، ۷۰۵، ۷۱۰، ۷۲۹-۷۲۸، ۷۴۲؛ کیگورنامه، مقدمه انگلیسی؛ مآثر الامراء، مقدمه؛ مرآة سکندر، در صفحات فراوان؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱/۲۰۹، ۶۷۰-۶۷۱، ۹۴/۲-۹۵، ۶۲۵/۶؛ شریف‌حسین فاسمی، «تاریخ اجتماعی هند در کتاب‌های فارسی تاریخ در دوره غزنوی»، نقد پارسی، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۷۶ش، صص ۳۹-۴۶؛ سید باقر ابطمی، «جایگاه شعر و

در آن هنگام زبان و ادب فارسی در آن دیار توسعه یافته بود، در اشعار امیرخسرو دهلوی (۷۲۵ق)، جست. از آنجایی که باریک‌اندیشی از خصایص مردم هند است و امیرخسرو نیز در محیطی تازه از ادب فارسی تربیت و پرورش یافته بود، سبب شد تا وی اندیشه‌هایی نو و بیانی تازه پیدا کند. این اندیشه‌های تازه او را به ساختن لغات و ترکیبات تازه و مضامین نو در شعر کشاند. در اشعار وی تازگی‌های بسیار و ابیات منتخب فراوانند: «چون در کنار آب خرامی خیال تو - گویی که هست مردمک دیده‌های آب.» □ «از بس که در کلاهدش بر دوختم دو دیده - بادامه‌ای نشاندم بر پسته کلاهش.» از سوی دیگر پادشاهان و امرای هند نیز در تربیت و پرورش شاعران فارسی‌گو بی‌نهایت می‌کوشیدند و حتی سخنوران ایران را به ماندن در هند تشویق می‌کردند و از راه دور برای آن‌ها صلوات و جوایز می‌فرستادند، چنان‌که پادشاه دکن و غیاث‌الدین اسکندر، پادشاه بنگاله، هر دو خواجه حافظ شیرازی (۷۹۱ / ۷۹۲ق) را به دربار خود فراخواندند. حافظ در غزلی که به مناسبت دعوت پادشاه بنگاله سرود و به هندوستان فرستاد، می‌گوید: «شکرشکن شوند همه طوطیان هند - زین قند فارسی که به بنگاله می‌رود / حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دین - خامش مشو که کار تو از ناله می‌رود.» بدین ترتیب میان ایران و هند روابط ادبی برقرار بود. پس این تحول، یعنی راه یافتن نکته‌های دقیق و مضامین جدید نخست در هند از اوایل سده هشتم به کوشش امیرخسرو دهلوی و سپس در ایران از اواسط همین سده با تأثیر گرفتن حافظ از مضامین نو امیرخسرو به‌همت وی در شعر فارسی شروع شد. حافظ از اشعار امیرخسرو بسیار تأثیر گرفته است. در شعر بالا نیز که حافظ از طوطیان هند سخن می‌گوید، به کنایه از امیرخسرو یاد می‌کند، زیرا طوطی هند لقبی بوده که به خسرو داده بودند و او نیز چندین بار در غزل‌هایش خود را طوطی و طوطی هند خوانده است: «خسروام و چو طوطیان در هوس شکرلبان - تا شکری به من دهد خنده یار من چه شد.» □ «چو من طوطی هندم، ار راست پرسى - زمن هندوی پرس تا راست گویم.» البته حافظ در نوآوری‌های خود در شعر فارسی از نکته‌های دقیق اشعار سخنورانی چون خواجوی کرمانی (۷۵۳ق)، سلمان ساوجی (۷۷۸ق)، شاه‌نعمت‌الله ولی (۸۳۴ق) و رکن صابین هروی (۷۶۵ق) نیز تأثیراتی گرفته است. در برخی از ابیات حافظ تازه‌گویی‌ها و نوآوری‌ها و پیچیدگی لفظ و مضمون و غلبه گاه‌گاه الفاظ بر معانی

تازه گلشن (tā.ze.gol.šan)، داستانی منظوم به فارسی نوشته فیض‌الله حیدرآبادی، متخلص به ضیا (۱۲۸۲ق). سراینده که از مردم گجرات بود این اثر را در ۱۲۰۴ق / ۸۹-۱۷۹۰م سروده است. تازه گلشن در داستان سسی و پنون است. نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شماره ۶۳۲ در کتابخانه احمدحسین احمد قلعه‌داری در گجرات نگه‌داری می‌شود.

منابع: داستان‌سرایی فارسی در شبه‌قاره در دوره تیموریان، ۱۸۱: روز

روشن، ۱۶۴۱ فهرست نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۸۱/۸

Catalogue of the Arabic, Persian and Hindustani

Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh, 1/22A.

فتح‌نیا طبری

تازه گویی (tā.ze.gu.i)، طرز و شیوه‌ای تازه از سرایش که پس از دوره سبک عراقی به وجود آمد. شاعران در این طرز تازه که از نیمه دوم سده دهم تا نیمه دوم سده دوازدهم هجری، یعنی دوره صفویه را در بر می‌گیرد، تکلف‌ها و پیچیدگی‌های شعر سبک عراقی را کنار گذاشتند و به گونه‌ای شعر ساده و روان همراه با نکته‌یابی‌ها و معانی و مضمون‌آفرینی‌های تازه که بسیار با طرز پیش از آن تفاوت داشت، روی آوردند. پس از آن‌که طرز تازه و تازه‌گویی رواج گرفت، زمینه‌ای نیز برای بیان حالات عشق و عاشقی بر اساس واقعیت و پدیدآمدن سبک وقوع ایجاد شد. از سوی دیگر چون شاعران رفته‌رفته در بیان معانی دقیق و باریک‌اندیشی و خیال‌پردازی‌های دور از ذهن اصرار ورزیدند و بیش از پیش در آن معانی باریک دقیق شدند، سبکی جدید، معروف به سبک هندی پدید آمد و این طرز تازه مسیر خود را در دل سبک هندی تا نیمه دوم سده دوازدهم هجری ادامه داد و با زوال سبک هندی نیز به انحطاط کشیده شد. از آن‌جا که هرگز سبکی مستقلاً نشو و نما نمی‌یابد و از تأثیر سبک‌های دیگر بر کنار نیست، باید همیشه مقدمات ظهور و عوامل ایجاد هر سبک تازه را در سبک‌های پیشین، به‌ویژه سبک پیش از آن، جست‌وجو کرد. ایجاد سبک‌های تازه و شیوه‌های نو، تدریجی است و ممکن نیست گوینده‌ای بی‌هیچ سابقه پیشین ناگهان به ابداع طرزی خاص و اسلوبی نو موفق شود. از این رو بذر طرز تازه‌ای که در دوره صفویه به وجود آمد، از سال‌های پیش در زمین دل‌ها افشانه شده و مقدمات ظهور آن فراهم گشته بود. نخستین بارقه‌های این طرز را باید در اوایل سده هشتم در هند که

استعارات و اغراقات بسیار که بعدها از ویژگی‌های شعری سبک هندی شد، دیده می‌شود: «پاسبان حرم دل شده‌ام شب همه‌شب - تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم.» □ «دگر به صید حرم تیغ بر مکش زنهار - وز آن‌چه با دل ما کرده‌ای پشیمان باش.» □ «چو جان فدای لبش شد خیال می‌بستم - که قطره‌ای ز زلالش به کام ما افتد.» □ «خیال روی تو گر بگذرد به گلشن چشم - دل از پی نظر آید به سوی روزن چشم.» □ «مردم دیده ز لطف رخ او در رخ او - عکس خود دید و گمان کرد که مشکین خالی است.» پس از امیرخسرو و حافظ، شعرایی چون کمال خجندی (- ۸۰۳ق) و پیروان او در مضمون‌تراشی و باریک‌اندیشی و به اصطلاح خودشان «خیال خاص» قدم‌هایی تازه برداشتند. کمال خجندی درباره تازگی طرز خود می‌گوید: «کمال اشعار اقرانت چو اعجاز - گرفتم سر به سر وحی است و الهام / چو خالی از خیال خاص باشد - خیال است آن که گیرد شهرت عام.» امیرشاهی (- ۸۵۷ق) نیز در این باره می‌گوید: «شاهی خیال خاص بگو از دهان دوست - چون نیست لذتی سخنان شنوده را.» در سده نهم شاعرانی که از اندیشه‌ها و مضمون‌های تکراری شعر دوره عراقی خسته و ملول شده بودند و تشخیص داده بودند که شعر سبک عراقی از واقعیت دور افتاده و کاملاً جنبه ذهنی و تخیلی یافته است و در زیر بار سنن ادبی در حال فنا است، دست به ابتکار در سخنوری و آوردن معنی‌ها و مضمون‌های تازه و لفظ‌های نو و به تعبیر خودشان تازه‌گویی زدند. کمال خجندی و امیرشاهی و دیگر شعرای اواخر سبک عراقی هر چند احساس می‌کردند که باید تغییراتی در شعر سبک عراقی داد و سعی داشتند حرف تازه‌تری بزنند، در این کار چندان موفق نبودند و کاری مشخص انجام ندادند. پس از آن باید رد پای طرز تازه را در میان شعرای دربار هرات، یعنی جامی و همروزگاران او که ارتباط بیشتری با شعرای هندوستان داشتند، به‌ویژه در روزگار سلطان حسین بایقرا (- ۹۱۱ق) و وزیر دانشمند و ادب‌دوست او، امیرعلی شیر نوایی (- ۹۰۶ق)، دنبال کرد. شعر فارسی در سده نهم هجری در حوزه ادبی هرات متمایل به سادگی و روانی بود و تنها برخی از شعرا بودند که به پیروی از قدما به شعر مصنوع و دشوار تمایل داشتند. همراه این سادگی نکته‌سنجی، نکته‌یابی و نکته‌گویی نیز از ویژگی‌های شعر به‌شمار آمد. این‌ها همان نکات تازه بدیع‌اند که معمولاً از آن‌ها در شعر به «مضمون» تعبیر می‌کنیم. چنین نازک‌خیالی‌ها و نکته‌پردازی‌ها حادثه‌ای تازه در شعر فارسی نبود، به‌ویژه در شعر

غنائی فارسی این نکته‌پردازی‌ها وجود داشت، چنان که عنصری (- ۴۳۱ق) درباره غزل‌های رودکی (- ۳۲۹ق) که خود را از رسیدن به خیال‌های غنائی رودکی عاجز می‌دید، سروده است: «غزل رودکی وار نیکو بود - غزل‌های من رودکی وار نیست / اگرچه بیچم به باریک وهم - بدین پرده اندر مرا بار نیست.» اما هر چه از سده‌های نخستین به سده‌های متأخر نزدیک می‌شویم، قوت آن‌را محسوس‌تر و به همان اندازه سادگی الفاظ را برای سهولت بیان بیشتر می‌یابیم. سخنگویان سده نهم هجری نکته‌پردازی و مضمون‌یابی را از وظایف شاعر می‌پنداشتند، چنان که علی آتشی شروانی (- ۹۱۰ق) گفته، آن‌ها شعر ساده‌ی نکته را نشر یافتنی و ماندنی نمی‌دانستند: «شعری که بود ز نکته ساده - ماند همه عمر یک سواده [= غیر مشهور و عاری از حلیت انتشار].» شاعران با کوشش روزافزون به تکاپوی یافتن نکته‌های باریک افتادند و در گیرودار این تکاپو گاهی از دقت در الفاظ و یکدست نگاه داشتن آن با معنی باز می‌ماندند، چنان که در شعر این دو شاعر می‌بینیم: از کاتبی نیشابوری (- ۸۲۹ق) / «بر عشق تو از خیل خرد دیده بیستیم - بر مردم بیگانه بیندند گذرها.» از امیر همایون اسفراینی (- ۹۰۲ق): نشان زخم ناخن نیست بر این سینه پر خون - خیال ابرویش عکس از درون افکنده بر بیرون.» البته این ویژگی هیچ‌گاه به شدت دوره بعد، یعنی دوره صفویه نبود. در شعر این دوره، دو شرط پیش‌گفته در کم‌تر کسی مانند عبدالرحمان جامی (- ۸۹۸ق) جمع بود: «چون از دل گرم من بگذشت خدنگ تو - از بوسه پیکانش شد آبله‌ام لب‌ها.» □ «کم زن گره میان را بر قصد من که ترسم - تاب گره نیارد از نازکی خیالت.» □ «از خیال آن دو ابرو مردمان چشم ما - طاق‌ها بهر گذر بر روی جیحون بسته‌اند.» برخی از اشعار جامی را می‌توان حد وسط سبک عراقی و سبک هندی دانست: «چراست گرد لب غنچه گشته غرقه به خون - اگر نه صبح به دندان شب‌نمش بگزید.» □ «منجم حکم فتح‌الباب اشک ما رقم می‌زد - روان شد سیل خون از جوی جدول‌های تقویمش.» طرز تازه و تازه‌گویی از آغاز سده دهم هجری در ادب فارسی قوت آشکاری یافت. چون شاعران سده دهم تا دوازدهم هجری در این طرز مبالغه و زیاده‌روی کردند و نیز ایجاد سبک و شیوه‌ای خاص را بسامد آن تعیین می‌کند، از این رو تازه‌گویی به این دوره اختصاص یافته است. پس از آن شاعران ایران به دلایلی از جمله فراوانی شعرای دربار صفویه، از آن دربار به دیگر دربارها روی نهادند؛ و از جمله دربارهای هند که از هر جهت

تبریزی نیز در پیروی از اسلوب بابافغانی با دیگر شعرا هم‌آهنگ بوده، چنان‌که خود در مقطع غزلی آشکارا به این معنی اشاره کرده است: «از آتشین‌دمان به فغانی کن اقتدا - صائب اگر تتبع دیوان کس کنی» و بیشتر از صدوپنجاه سال از تاریخ شعر فارسی را در سیطرهٔ سبک بابافغانی دانسته‌اند. عبدالباقی نهاوندی در مآثر رجعی (۸۴۸/۳ - ۸۴۹) ابوالفتح گیلانی را موجد تازه‌گویی دانسته و گفته است: «مستعدان و شعرسنگان این زمان را اعتقاد این است که تازه‌گویی که در این زمانه در میانهٔ شعرا مستحسن است و شیخ فیضی و مولانا عرفی شیرازی و غیره به آن روش حرف زده‌اند، به‌اشاره و تعلیم ایشان [حکیم ابوالفتح گیلانی] بوده است.» عبدالباقی نهاوندی به رسم مقدمه در آغاز دیوان عرفی شیرازی (۹۹۹ق) که به‌دست محمدقاسم سراجای اصفهانی در ۱۰۲۶ق تنظیم شده، پس از آن‌که سیر شعر را تا روزگار سلطان حسین بایقرا شرح داده، گوید: «... در زمان میرزای مومی الیه مولانا عبدالرحمان جامی و میرعلی شیر نوایی و بابافغانی و اهلی شیرازی و مکتبی شوشتری و خواجه آصفی و میرشاهی و دیگر دانشمندان و سخنوران بوده‌اند و طرز و روشی خاص که از قدما تجاوز نموده به طرزی که الحال در میان مستعدان نزدیک می‌باشد، اختیار نموده، سخن‌آفرینی‌ها کرده‌اند و آن طرز را مستعدان و سخن‌سنگان پسندیده به آن رغبت نموده‌اند... چون آن سخن‌سنگان سر در نقاب خاک کشیدند، جمعی دیگر صاحب‌عیار، دارالعیار نکته‌دانی شدند، مثل شرف‌جهان و مولانا لسانی و شریف تبریزی و یحیی لاهیجانی و مولانا محتشم کاشی و ضمیری اصفهانی و وحشی بافقی. این طبقه نیز آن طرز را اختیار نموده و اندکی به روش متأخرین آشنا شده‌اند تا آن‌که نوبت جهان‌داری ولایت سخن به میرزا قلی میلی و خواجه حسین ثنایی و ولی دشت‌بیاضی و محمد میرک صالحی و قاضی نورالدین اصفهانی و حزنی اصفهانی و فهمی و حاتم کاشی و مولانا ملک و میر والهی قمی و صبری ساوجی و حضوری قمی و عرفی شیرازی و طوفی تبریزی و میرصبری روزبهان و هلالی همدانی و میرزا حسابه نطنزی و شیخ علی‌نقی کمره‌ای و دیگر سخن‌سرایان بلاد عراق و خراسان رسید. این طبقه یک‌باره منکر طرز متقدمین شده و خواجه حسین ثنایی بیشتر از همه قدم در وادی تازه‌گویی نهاد... مستعدان ایران را طرز این جماعت که آغاز تازه‌گویی و زبان وقوع در هم بود، به‌غایت خوش آمده، اشعار آب‌دار ایشان را در سفاین خاطر خود ثبت می‌نمودند... تا

مشوق و محرک صاحبان طبع بودند، صائب در این‌باره می‌گوید: «بلندنام نگردد کسی که در وطن است - ز نقش ساده بود تا عقیق در یمن است.» این هجوم شعرا به دربار هند در روزگار جلال‌الدین اکبر (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) و جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ق) بود و در روزگار این دو پادشاه تازه‌گویی مقبولیت عام یافت. به‌گفتهٔ تقی‌الدین کاشی در خلاصه‌الاشعار بابا فغانی (۹۲۲ / ۹۲۵ق) «در غزل و اسلوب سخن طریقهٔ خواجه حافظ سپرده» وی در غزل سبکی ساده و روان و پر از تعبیرات و ترکیبات جدید همراه با احساسات شورانگیز و عواطف عاشقانه و مضمون‌های نوآفریده داشت. برخی تذکره‌نویسان، مانند علی ابراهیم‌خان خلیل صاحب صحف ابراهیم، والہ داغستانی در ریاض‌الشعرا، سرخوش در کلمات‌الشعرا، امین احمد رازی در هفت اقلیم و شبلی نعمانی در شعرالعجم بابافغانی را موجد تازه‌گویی دانسته و گفته‌اند که پس از او تا دیرگاهی شعر او مورد تقلید استادان سخن بود و کسی پیش از او بدان شیوه سخن نمی‌گفت. تقی‌الدین باز دربارهٔ او گوید: «غزلیات وی از تعریف و توصیف مستغنی است، گرچه اهل خراسان در زمان وی اشعارش را پسندیده‌اند و منکران آن طرز بوده‌اند. زیرا که سخنانش منافی طرز ایشان است.» شاعران پس از فغانی تا مدتی اشعار خلاف روش خود را فغانیانه می‌خواندند. حاصل سخن آن‌که فغانی پیشرو شاعران سدهٔ دهم در سخنوری است. میان شعرایی که طرز بابافغانی را پیروی کرده‌اند، وحشی (۹۲۱ق - ۹۸۵ق)، ضمیری اصفهانی (۹۸۵ق - ۹۸۵ق)، ولی دشت‌بیاضی (۹۷۹ق - ۹۸۴ق)، نظیری نیشابوری (۱۰۲۱ق - ۱۰۲۱ق)، عرفی شیرازی، محتشم کاشی (۱۰۰۰ق) و حکیم شقایب (۱۰۳۷ق) بهتر از دیگران از عهده برآمده و بیش از همه معروف شده‌اند. گروهی دیگر در پیروی از این سبک راه مبالغه پیموده، در پی ابداع و ایجاد معانی و مضامین تازهٔ دور از ذهن رفتند. در نتیجه، از آن طرز منحرف شدند و شیوهٔ نازک‌خیالی اختیار کردند که خواجه حسین ثنایی، زلالی خوانساری (۱۰۳۱ق)، طالب آملی (۱۰۳۷ق)، جلال اسیر (۱۰۴۹ق)، ظهوری ترشیزی (۱۰۲۵ق)، کلیم کاشانی (۱۰۶۱ق)، راقم (۱۱۰۰ق) و شوکت بخاری (۱۱۰۷ق) از این طبقه‌اند. البته شعرای دیگری هم هستند که پیروی بابافغانی می‌کردند، مانند نصیبی گیلانی (۹۴۴ق)، غزالی مشهدی (۹۸۰ق)، قاسم اردستانی (۹۸۶ق) نوعی خبوشانی (۱۰۱۹ق) و شاپور تهرانی (۱۰۴۰ق). صائب

آن که روزگار میدان سخنوری... را به وجود... مولانا عرفی شیرازی بیاراست... طرز متقدمین و متأخرین منسوخ ساخته، طرز تازه... به میانه مردم عالم آورده فاضلان این فن و استادان این علم به این طرز معتقد شده پایه سخنوری و مدار نکته‌پردازی را بدان نهادند و شیخ ابوالفیض فیضی در هندوستان و جمعی دیگر از فحول شعرای ایران، مثل حکیم رکنای مسیحی و حکیم شفایی اصفهانی و مولانا شانی تکللو و سایر مستعدان و موزونان این روزگار طرز خود را به طرز او آشنا ساختند... پیش از او دیگری به این طرز و روش مشغول نشده و حرفی نروده، ذبیح‌الله صفا نظر نهاوندی را درباره داشتن طرز تازه برخی شاعران درست نمی‌داند. مثلاً وی معتقد است که میلی شیوه‌ای ساده در سخن دارد که بر سیاق دنبال‌کنندگان سبک آخر سده نهم و آغاز سده دهم است و هرگز نوآوری در سخن نداشت و همچنین اند قاضی نورالدین اصفهانی، ولی دشت‌بیاضی، ملک قمی و میرزا حسابی. صفا درباره عرفی نیز می‌گوید که وی دنبال شاعران آغاز سده نهم تا آغاز سده دهم هجری حرکت کرده، تنها قدرت و صلابت طبعش است که او را در شمار مستثناها درآورده است. وی نظر میرعبدالرزاق خوافی (۱۱۷۱ق) در بهارستان سخن را درباره عرفی که گفته «بیشتری از اساتذۀ سخن‌شناس اتفاق دارند که در کلام مولانا جزالت با سلاست و لطافت با متانت جمع آمده و بدین شیوازیانی و شیرین‌بیانی کم کسی بوده، در نظم قصاید چنان بلند مرتبه افتاده که هیچ‌کس را با وی یاری شراکت و هم‌چشمی نمانده» درست می‌داند؛ زیرا عرفی با قدرت و قوت کم‌سابقه طبع و قریحه خود توانست سخن استوار شاعران آغاز سده نهم را با لطافت اندیشه غزل‌گویان پایان آن سده در هم آمیزد و با توانایی خاص خود در ایراد معناهای لطیف و ترکیب‌های تشبیهی و استعاری در بیانی سلیس و روان، بابتی نو در کتاب شاعری باز کند، اما نتوانست شیوه پیشینیان را در هم بریزد و بر روی آن کاخ درهم ریخته، بنایی تازه برآورد. آن‌کس که طرزش با متقدمان تفاوت یافت و شیوه‌ای نو بنیاد کرد، خواجه حسین ثنائی مشهدی (۹۹۵/۹۹۶ق) بود که تحولی در قصیده و غزل ایجاد کرد، در حالی که میرزا عبدالباقی، ولی دشت‌بیاضی را که مخالف طرز ثنائی بود، از هم‌مقدمان وی دانسته است. می‌دانیم آن عنصر از کلام شاعران این روزگار که بیشتر از همه در سبکشان مؤثر بود، معنی و مضمون است و از آغاز شاعری میان معنی و لفظ شعر اصل و پایه رعایت نوعی مساوات مبنی و اساس بود، اما با گذشت

عمر شعر فارسی و توسعه دانش‌ها و ذوقیات و سنت‌های شعری در درازای زمان، کفه معنی بر لفظ چربید و با هجوم معنی‌های گوناگون و پردامنه به ذهن شاعران، دایره لفظ به هنگام سخنوری بر آنان تنگ شد و بیان آن‌ها را دشوارتر کرد. سرانجام شاعران عادت کردند تا جایی که امکان دارد، معنی‌های بلند را در کلام کوتاه آورند و آن‌ها را تا می‌توانند در یک بیت و گاه در یک مصراع چنان بگنجانند که قابل گردش در زبان‌ها باشد، زود به یاد سپرده گردد و این‌جا و آن‌جا نقل شود. این پیروی از خیال و همدوش کردن آن با معنی و مفهوم که در بیان سخن‌سنگان خیال‌بندی نام دارد، از آن‌ها هنگام محل ایراد شد که شاعر از گنجانیدن آن در کلام عاجز ماند، یا چنان دامنه خیالش وسیع شد که خواننده از لفظ او پی به آن خیال پردامنه نبرد و در نتیجه تهی بودن سخن از معنی پیش آمد. درباره خواجه حسین ثنائی نوشته‌اند که نخستین بار چنین راهی در سخنوری پیش گرفت و به همین سبب میرعبدالرزاق خوافی (۱۱۷۱ق) در بهارستان سخن می‌گوید که «او سرکرده تازه‌گویان است. اول کسی است که موجد روش متأخرین گردیده، خط نسخ بر طرز قدما کشید.» ملا عبدالباقی نهاوندی نیز چنین سخنی درباره او دارد که «چندان ابداع معانی غریبه و نکات عجیبه که او کرده، هیچ‌یک از متأخرین نکرده و در متقدمین نیز سخن می‌رود و طرز و روش خاصی دارد و آن روش او را مسلک است.» بنیاد تازه‌گویی وی بر ابداع معنی‌های غریب و نکته‌های دیرباز بود که به دنبال تصور و تخیلی ژرف فراز آمده بود و در لباس تشبیه‌هایی که بیشتر خیالی و وهمی است و مجازها و استعاره‌ها و کنایه‌های بعید بیان می‌شد. ثنائی با این طرز خاص خود توانست شیوه‌ای نو و متفاوت از پیشینیان برآورد، در حالی که عرفی نتوانست. چون در این نکته‌پردازی‌های متخیلانه دور از ذهن، مظلوف بر گنجایی ظرف فزونی دارد، غالباً کلام شاعر مبهم و نارسانا می‌شد، چنان‌که گروهی از سخن‌سنگان هم‌روزگارش به این عیب کلام وی اشاره کرده‌اند. مثلاً نهاوندی در شرح احوال ثنائی نوشته که «سخنان او را به عیب نارسایی لفظ و این که اکثر معانی او ناقص است و مطلب از ابیاتش بیرون نمی‌آید، به خامی طبیعت منسوب ساختند.» علت این نارسایی همان مبالغه در تخیل و سعی در یافتن نکته‌های باریک‌زاید بر ظرف لفظ است که شاعران و نکته‌سنگان روزگار وی، مانند میرزاقلی میلی (۹۸۳ق) و ولی دشت‌بیاضی (۱۰۰۲ق) را که با او در خدمت سلطان ابراهیم میرزای صفوی، والی خراسان

کاشانی (- ۱۰۶۱ق)، میرزا جلال اسیر (- ۱۰۶۹ق)، صائب تبریزی (- ۱۰۸۱ق) و راقم مشهدی (- ۱۱۰۰ق). طالب به سبب تأثیری که در تحول سبک شعری دوره صفوی دارد، شاعری قابل توجه و تحقیق است. او در شمار کسانی است که شیوه شاعری را از آنچه دنباله سبک آغاز سده دهم هجری محسوب می‌شد، به سوی یک تحول سریع بردند که در همان سده یازدهم هجری به ظهور شاعرانی چون میرزا جلال اسیر و کلیم کاشانی و صائب تبریزی انجامید. او به نوآوری‌اش در شعر و تجدد در لفظ و معنی واقف بود و «اختراع سخن‌های خوش‌قماش» خویش را مرهون خیال‌باقی خود می‌دانست و به روش تازه‌اش که آن را از همه روش‌ها تازه‌تر می‌شمرد، مغرور بود: «خیال‌باقی از آن پیشه ساختم طالب - که اختراع سخن‌های خوش‌قماش کنم.» □ «طالب از هر روشی شیوه ما تازه‌تر است - روش ماست کز آن تازه‌تری نیست پدید.» □ «طالب عندلیب زمزمه‌ایم - سخن تازه آفریده ماست.» از جمله اشعار وی که در آن نوآوری‌هایی داشته می‌توان از این بیت یاد کرد: «زان چهره گل به دامن اندیشه می‌کنم - خورشید می‌فشارم و در شیشه می‌کنم.» برخی از سخن‌سنان مانند میرعبدالرزاق خوافی، طرز خیال‌بندی را به میرزا جلال اسیر منحصر دانسته‌اند. عبدالرزاق درباره وی می‌گوید که اسیر «در شعر، بانی بنیاد خیال‌بندی است و خیال‌بندان زمان حال را به پیروی او سر افتخار بلند است. گرچه طرز خیال به طریق ندرت در اشعار قدما یافته می‌شود و برخی از متأخرین که پیش از وی گام سپردند تازه‌گویی بودند نیز بدین روش ولوع تمام داشتند، اما او اساس سخنوری بر همین طرز نهاد و این قانون شگرف را به دست آیندگان قوافل وجود داد، بلکه سخن را به مرتبه‌ای نازک ساخته که تا موشکافان بزم معانی نظر به روی کار نیارند، سررشته آن به دست نیاید و هر قدر که تعمق به کار برند، لطایف دیگر حاصل آید و معهدا کلامش رطب و یابس بسیار دارد.» گرچه او نیز بنیاد معانی اشعارش را بر تخیل و توهم نهاد و هیچ مضمون و نکته‌ای در سخنش خالی نیست و این نکته‌پردازی‌ها موجب به کار بردن تشبیه‌ها یا خلق ترکیب‌های مجازی و استعاری بسیار تازه در سخن او شد، مانند سرمشق انتظار، سرگریه، چمن آینه، غارت‌زده ناز، تشبیه هوای باطراوت به سفینه غزل و رنج خموشی در بیت‌های زیر، اما با این همه نمی‌توان او را بانی طرز خیال دانست: «هوا ز موج طراوت سفینه غزل است - چمن ز لاله و گل مطلع خوش‌انشایی است.» □ «کدام روز که سرمشق

به سر می‌بردند، به نکوهش وی برانگیخت. ولی دشت‌بیاضی در این معنی گفته است: «ای فکر تو را شحنت نقصان زده راه - دور از نفست اثر چو طاعت زگناه / معنیت چون بخشش لثیمان ناقص - و الفاظ چون خلعت خسیسان کوتاه.» البته نهادی در جای دیگر ولی دشت‌بیاضی را که از مخالفان او بود، از هم‌مقدمان وی دانسته است. با وجود این عیب، اهمیت ثنایی در آن است که او در شعر فارسی راهی تازه و سبکی نو بنیاد کرد. بیشتر این نازک‌کاری‌ها که به او نسبت داده‌اند، در قصیده‌هایش دیده می‌شود نه در غزل‌هایش. وی در قصایدش چنان به ایراد معانی متعین و برجسته پرداخته است که سخن‌سنان در ادراک آن درمی‌مانند. مضامین بکری که ثنایی در اشعارش آورده، کم نیست و مضامین تکراری را هم با برداشتی نو بیان کرده است، چنان که عیب کهنگی و تکراری بودن آنرا پوشانده است: «ترک مستم چون کله گوشه یغما شکند - نقد دل‌ها برد از طره و دریا شکند.» □ «از جگر تا به لب ز خون صد جا - راه بر کوچه فغان بستم.» □ «چون در سخنم زبان بجنبید - زیر لبم آسمان بجنبید.» این طرز ثنایی در سخنوری را پس از او برخی از شاعران دنبال کردند تا آن‌که زلالی خوانساری (- ۱۰۲۵ق) دست بالای دست او نهاد. وی در ابداع ترکیب‌های خیالی چیره‌دست بود و تشبیه‌ها و استعاره‌های چنان با خیال‌های باریک همراه بود که خواننده را به دنیایی متراکم از تصور و توهم می‌کشاند و چون چنین خیال‌پردازی‌های مبالغه‌آمیز نیازمند کلامی وافی است که شاعر از گنجاندن آن در وزن‌های کوتاه مثنوی عاجز است، ناگزیر ترکیب‌های ناقص می‌شود، مانند «غنچه خواه دشت»، یعنی کسی که در دشت به دنبال غنچه می‌گشت، «سرخ روزپنهان»، یعنی مرغی که به هنگام روز بیرون نمی‌آید و پنهان است (= خفاش)، «دماغ دل به فکر خام سوز»، یعنی کسی که اندیشه ناصواب کند (= خام‌اندیش)، «هوس پخت فضای دشت و فرسنگ»، یعنی آن که هوس فضای باز فرسنگ در فرسنگ دشت را داشته باشد، «نمکدان بر جراحت سرنگون‌ساز»، یعنی آن که بر سوزش دل بیفزاید، نمک بر زخم بپاشد، چنان که در این بیت آمده: «ایاز آن نوشخند عشوه‌پرداز - نمکدان بر جراحت سرنگون‌ساز.» در ضمن در این بیت واژه «نوشخند» به جای آن‌که «خنده نوشین» معنی دهد، به معنی کسی که خنده نوشین کند، به کار رفته است. اگر چنین کاربردی درست باشد، بسیار نادر است. در راه این نهضت خیال‌بندی، شاعرانی دیگر نیز بودند که گام‌های فراخ‌تر برداشته‌اند، مثل طالب آملی (- ۱۰۳۵ق)، کلیم

انتظارم نیست - کدام شب که سرگریه در کنارم نیست.» □
 «می‌رسد از چمن آینه‌آشفته‌ناز - می‌توان یافت که غارت‌زده‌ناز
 خود است.» □ «نکنند فیض ادب رنج خموشی ضایع - هر
 سوالی که نکردیم جوابی دارد.» در نکته‌پردازی و مضمون‌آوری
 هر چه به صائب نزدیک‌تر شویم، صفای اندیشه و جلای لفظ را
 بیشتر و بهتر احساس می‌کنیم. یعنی طرزی را که ناقص و هموار
 بود، رفته‌رفته بی‌عیب‌تر و هموارتر می‌یابیم و در آن با
 ظرافت‌های شاعرانه روبرو می‌شویم و به آن شیوه‌ای از
 سخنوری می‌رسیم که میرزا صائب با هنرنمایی‌های استادانه
 خویش آن را منحصر به نام خود ساخت. پس از آن که در
 اشعارش معانی نغز‌پدید آمد، از مرحله تقلید گذشت و آن‌را به
 کمال رساند. حتی از آن نیز فراتر رفت و مبدع و مخترع طرزی
 خاص شد. وی بارها به تازگی طرز خود تصریح کرده و دقت نظر
 و باریکی خیال خود را در یافتن معانی تازه و مضامین دقیق
 ستوده است: «تتبع سخن کس نکرده‌ام هرگز - کسی نکرده به من
 فن شعر را تلقین.» □ «به زور فکر بر این طرز دست یافته‌ام -
 صدف ز آبله دست یافت در زمین.» □ «صائب این طرز سخن را
 از کجا آورده‌ای - هر که را دیدیم داغ طرز این اشعار بود.» □
 «صائب از طرز نوی کاندلر میان انداختی - دودمان شعر را هر دم
 بقای تازه‌ای.» پس از او طرز سخنش که به گفته خودش:
 «منصفان استاد دانندم که از معنی و لفظ - شیوه تازه نه رسم
 باستان آورده‌ام.» شیوه تازه بود، به سرعت رواج گرفت. وی در
 حکم دانه‌ای بود که در زمینی آماده و بارور و مساعد برای کشت
 و زرع افشاندن شود. پس از آن شاعران بسیاری از او پیروی
 کردند. یکی از آن‌ها ظفرخان احسن، حاکم کابل بود که شاگردی
 او می‌کرد، چنان که گوید: «طرز یاران پیش احسن بعد از این
 مقبول نیست - تازه‌گویی‌های او از فیض طبع صائب است.»
 ساده‌گویی در سخن که از نخستین ویژگی‌های این گونه شعر
 است، وقت شاعر را به جای آن که به دنبال تکلف و تصنع در
 کلام رود، صرف یافتن معنی‌های تازه و باریک کرد. پرداختن به
 مضمون‌های دقیق شاعران را بیش از پیش به فرورفتن در
 خیال‌های ژرف واداشت و چون بیان و هم‌های باریک در کلام
 محدود به مهارت تام احتیاج داشت، رفته‌رفته خیال‌پردازی
 قوی‌تر و سخن‌آرایی ضعیف‌تر شد و در نتیجه استفاده از تشبیه،
 مجاز و استعاره و امثال و تمثیل را برای شاعران بیشتر کرد. هر
 چه به پایان دوره صفویه می‌رسیم، مبالغه شدید شاعران را در
 این کار بیشتر می‌بینیم، چنان که گویی سخن ساده‌آزاد از این

گونه آرایش‌های معنوی در نزد سخن‌سنان ارزشی نداشت.
 به‌همین دلیل طالب آملی گوید: «ز ساده‌گویی افسرده نادمم
 طالب - من و سخن به همان طرز استعاره خویش.» □ «سخن که
 نیست در او استعاره نیست ملاحظت - نمک ندارد شعری که
 استعاره ندارد.» هر چه تشبیه و استعاره پیچیده‌تر و دیرپاب‌تر و
 آلوده‌تر به تخیل بود، بهتر، دلپذیرتر و استادانه‌تر به نظر
 می‌رسید، اما رفته‌رفته شنونده این‌گونه اشعار برای فهم آن‌ها با
 مشکل روبه‌رو شد. تقلید، استقبال و جواب‌گویی نیز از شعر
 شاعران معروف پیشین، چه در لفظ و چه در معنی و مضمون،
 همچون گذشته رواج یافت. گاه تمام سروده‌های یک شاعر برای
 جواب گفتن برگزیده می‌شد، چنان که زمانی یزدی (۱۰۲۱ق)
 و میرک نقاش (۱۰۶۱ق) همه دیوان حافظ را جواب گفته‌اند و
 میرزا قوام‌الدین قزوینی، مستخلص به جعفر، تمام دیوان
 شرف‌جهان قزوینی را غزل به غزل تتبع کرد. غنی کشمیری (۱۰۷۹ق)
 در این باره چنین می‌گوید: «گر سخن از خود نداری به
 که برندی دهان - تا به کی چون خامه‌داری حرف مردم بر زبان.»
 مضمون‌ربایی از دیگر عیب‌های شعر این دوره است. اصرار در
 استفاده از مضامین تازه نامکرر، شاعران را با کمبود آن مضامین
 روبه‌رو کرد و در نتیجه شاعران را به مضمون‌ربایی از یکدیگر
 واداشت. از میان شاعران، سلیم تهرانی (۱۰۵۷ق) در برداشتن
 معناهای دیگران معروف بود، چنان که شاعری درباره او گوید:
 «دخلی که نکردی به کلام‌الله است - بیتی که نبرده‌ای تو بیت‌الله
 است.» در حالی که سلیم از این که دیگر شعرا از مضمون‌های
 اشعار او برمی‌داشته‌اند، رنجیده خاطر بود: «دیوان خود به دست
 حریفان مده سلیم - غافل مشو که غارت باغ تو می‌کنند.» وی در
 این غارت از صائب نیز نام برده است: «دیوان کیست از سخنانم
 تهی سلیم - تنها نه بر من این ستم از دست صائب است.» تا این
 که غلام‌علی آزاد بلگرامی (۱۲۰۰ق) در مقام دفاع از صائب
 برآمده و گفته است هر معنایی که گویند صائب از سلیم برداشته
 از مقوله توارد است. البته دانسته نیست که وی در این راه تا به
 کجا به انصاف رفته است. در اواخر روزگار صفویه، یعنی ربع
 آخر سده یازدهم و نیمه اول سده دوازدهم هجری پس از صائب
 این طرز و به عبارتی سبک هندی مراحل تنزل و انحطاط را
 پیمود و کار مضمون‌تراشی و دقیقه‌یابی به سرحد خنکی و
 ابتذال کشیده شد، چنان که هر تازه‌شاعری لاف استادی و
 سخن‌دانی می‌زد و خود را سرخیل ارباب سخن می‌دانست. این
 همان محیط فاسد ادبی است که صائب از مدت‌ها پیش

مخاطب به قزلباش، نازک مهملی‌های طرز زلالی و اسیر را علاوه طرز میرنجات کرده، کوس مزخرفات بر بام فضیحت می‌نوازند.» زیاده‌روی‌های شاعرانی که از آن پس خواستند در هند و ایران شیوه اسیر و صائب را دنبال کنند، باعث بدنام شدن و متروک ماندن آن طرز در سده سیزدهم و چهاردهم هجری شد. از همین رو بود که انجمنی از شعرای اصفهان از سبک هندی یک‌سره دست کشیدند و به شیوه‌های خراسانی و عراقی روی آوردند و آغازگر دوره‌ای شدند که در ادب فارسی به دوره بازگشت یا دوره بدل‌سازی آوازه دارد.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۷۸۷/۳-۱۷۸۹-۱۶۳/۴-۱۶۷، ۴۱۱، ۴۱۴؛ ۵۲۱/۵-۵۷۴، ۷۸۲-۷۸۴، ۹۷۱-۹۷۲، ۱۰۶۳-۱۰۶۴، ۱۲۱۵-۱۲۱۸؛ دیوان باباضانی شیرازی، مقدمه؛ سبک وقوع در شعر فارسی، ۵ از مقدمه، ۴۵۵؛ شعرالمجم، ۶۴/۳، ۶۴، ۶۳/۳؛ صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی، ۲۶۷-۲۶۲، ۲۸۶-۲۹۲، ۳۸۰، ۴۰۳-۴۰۰، ۴۴۷-۴۴۰، ۴۵۶، ۴۹۵؛ کلیات عرفی شیرازی، مقدمه؛ مآثر رحیمی، ۷/۳، ۸، ۲۸، ۲۲۹، ۲۴۸، ۲۶۳، ۲۷۸، ۲۸۸، ۲۹۲، ۲۹۹، ۹۸۰، ۱۰۲۷، ۱۱۲۹، ۱۱۳۳، ۱۱۳۶، ۱۲۱۲، ۱۲۶۷، ۱۲۸۹، ۱۲۳۷؛ فتح‌الله مجتبیایی، «حافظ و خسرو»، آینده، سال یازدهم، شماره‌های ۳۰، ۳۱، صص ۴۹-۶۹؛ سیدعبدالله، «تازه‌گویی: یک نهضت ادبی»، ترجمه محمد ناصر، نامه پارسی، سال چهارم، شماره ۲، صص ۱۵۵-۱۶۶.

حجتی

تاناشاه (tā.nā.sāh)، قطب‌الملک ابوالحسن، - دژ دولت‌آباد ۱۱۱۱ق، آخرین پادشاه از دودمان قطب‌شاهی هند (۱۰۸۳-۱۰۹۸ق). در حیدرآباد زاده شد و دودمانش از چغتاییانی بودند که به هند کوچیدند. ابوالحسن تاناشاه از پیروان سید شاه راجو حسین، صوفی نامدار آن روزگار (۱۹۳ق) بود. عبدالله قطب‌شاه (۱۰۳۵-۱۰۸۳ق) وی را به دامادی خود برگزید. پس از درگذشت عبدالله قطب‌شاه که بر سر جانشینی وی اختلاف افتاد، سید احمد، داماد بزرگ او بر آن شد تا تخت و تاج پادشاهی را به دست گیرد. اما با سعی و تدبیر مادنا و نیکناکه هر دو برادر، نوکر و پیشکار سید مرتضی از امرای عمده و صاحب فوج حیدرآباد بودند، ابوالحسن به پادشاهی نشست و وزارت او را نیز به سید مظفر دادند. پس از مدتی سید مظفر که اختیار ملک را در دست داشت، خواست که در مقدمات جزوی و کلی ابوالحسن را فرمانبر خود گرداند. ابوالحسن که از اندیشه

مقدمات ظهور آن را احساس می‌کرد و بدین‌گونه اظهار تأسف کرده است: «صائب از قحط سخندان همه کس موزون است - کاش می‌بود در این عهد سخندانی چند.» این شعرا می‌کوشیدند تا برای اثبات مهارت و استادی خود مضامینی تازه به دست آورند و از این رو، به قول صائب، صدمبار گرد نقطه‌ای چون پرگار گردیده و درباره موضوع واحدی معانی عدیده و مضمون‌های ضد و نقیض و مختلف ساخته‌اند. بسیار شده است که لفظ و معنی را فدای مضمون ساخته و حتی برای آن‌که مضمون تازه‌ای را از دست ندهند، خلاف عقیده و ایمان خود و حتی واقعیت امر سخن رانده‌اند، چنان که صائب در مقام ساختن مضمون چنین می‌گوید: «دل دشمن به تهی دستی من می‌سوزد - برق از این مزرعه با دیده تر می‌گذرد.» از اواخر سده یازدهم هجری مضمون‌های عجیب و غریبی به وجود آمده و رفته‌رفته شعر از حالت طبیعی خارج شده است. در میان شعرایی که از آن پس در طرز خیال قدرت نشان دادند، ذکر نام غنی کشمیری (- ۱۰۷۹ق)، شوکت بخاری (- ۱۰۷ق)، ناصرعلی سرهندی (- ۱۱۰۸ق)، گرامی کشمیری (- ۱۱۵۶ق) و غنیمت کشمیری (- ۱۱۵۸ق) لازم است. برخی از آنان در این طرز به غایت دور رفته و از هم درگذشته‌اند و به همان نسبت هم در گفتار خود لغزش‌هایی دارند. این گروه از گویندگان که نزدیک به همه آن‌ها از هند برخاسته‌اند، بر نشانه‌های پای اسیر و صائب در معنی و لفظ قدم می‌نهادند، اما حقا که از آن دو نیز در راه نکته‌یابی و پیدا کردن مضمون‌های باریک بسیار دورتر رفتند، چندان که بیت‌هایشان را به دشواری و با تأویل و توجیه باید دریافت. والة داغستانی در ریاض‌الشعرا در زیر نام میرنجات اصفهانی (- ۱۱۲۶ق) به ذکر فسادى که به بهانه نزاکت‌گویی در شعر راه بسته بود، پرداخته و در ضمن تخطئه شیوه شاعری میرنجات و زیاده‌روی‌های شاعرانی که طرز او و زلالی و اسیر را دنبال می‌کردند، نوشته است که «خون مذمت شعر بد پس از زلالی خوانساری و میرزا جلال اسیر و شوکت بخاری در گردن میرنجات است، چه زلالی و میرزا جلال در برخی اشعارشان به وادی مهملات افتاده‌اند و آنان این روش را نزاکت‌گویی دانسته، حال آن‌که از فرط بی‌مایگی در این وادی به غلط کرده و از منزل مقصود دور افتاده‌اند... میرنجات ماورای روش آن‌ها طرز تازه‌ای اختراع کرده است که پسندیده طبع عوام شده، یعنی تابع اجامه، اوباش و بازاریان گردیده و اکثر خلق... به روش او رغبت تمام پیدا شده... و برخی دیگر از شعرای آن روزگار مثل رضا امیدی،

او آگاه شد، در پی آن برآمد که دست او را از وزارت کوتاه کند، اما کاری از پیش نبرد، تا آنکه مادنا پندت که پیشکار مستقل و صاحب مدار خانه سید مظفر بود، با ابوالحسن دمساز شد و رفته رفته وزارت را از سید مظفر گرفت و خود بدان شغل رسید. مادنا نیز که از برهمنان کرنا تک بود، چون مستقل شد، سلسله نیکنامی این خاندان را گسیخت و سبب ضعف دین اسلام و تقویت کیش خود شد. چون ابوالحسن پادشاهی عیاش بود و روز و شب در عیش و عشرت به سر می برد و پروای ملکداری نداشت، مادنا صاحب اختیار کارهای مملکت شد. قدرت مادنا چندان بالا گرفت که بتخانه ای در بیرون شهر برآورد و در روز عید هندوها با برادر خود، سادات و علما را بدان شماتت که جد شما بتان را شکسته بود، به همراه خود به بتخانه برد. این دو برادر به چاپلوسی پیوسته در اندیشه رضا جویی محمد ابراهیم میرزا سر لشکر، مخاطب به خلیل الله خان، بودند. هنگامی که اورنگ زیب لشکری به فرماندهی پسرش شاهزاده محمد معظم برای گرفتن بیجاپور بدان سو فرستاد و خود نیز از اورنگ آباد به احمدنگر و از آنجا به شولاپور رفت. در شولاپور نامه ای از ابوالحسن تانا شاه خطاب به یکی از حاجبان خود در اردوی اورنگ زیب به دست پادشاه گورکانی افتاد. در آن نامه از جمله آمده بود که «تا به حال پاس بزرگی اورنگ زیب می کردیم، حال که وی اسکندر شاه بیجاپور (۱۰۸۳-۱۰۹۷ق) را یتیم و ناتوان دانسته و بیجاپور را محاصره کرده است، واجب است که راجه سنیا را با لشکر مراته و خلیل الله خان پلنگ حمله را نیز با چهل هزار سوار به رویارویی اش بفرستیم.» اورنگ زیب با خواندن آن نامه چنان به خشم آمد که شاهزاده معظم را با خان جهان کولتاش به گوشمالی ابوالحسن فرستاد. سرانجام پس از چند نوبت جنگ که میان آنان در گرفت، سپاه اورنگ زیب پیروز شد و خلیل الله خان نیز به سپاه عالمگیر پیوست. ابوالحسن با شنیدن خبر نزدیک شدن شاهزاده عالم به حیدرآباد و پیوستن خلیل الله خان به آن شاهزاده، به دژ گلکنده گریخت. چون سپاه عالمگیری به حیدرآباد رسید، دست به نهب و غارت شهر گشودند و زن و فرزندان مسلمان و هندو را به اسارت بردند. سرانجام ابوالحسن به پیمان این که یک کرور و بیست لک روپیه به جز آن چه هر ساله به سپاه مغول می دهد، بپردازد، دست مادنا و نیکنا را که مایه فساد و خرابی حیدرآباد بودند از دخالت در کارها کوتاه کند و کدهی سیرم و کوهیر و دیگر محلات فتح شده را به دولت گورکانی واگذارد، با شاهزاده معظم صلح کرد. چون

ابوالحسن در گرفتار ساختن آن دو تن تأمل کرد، برخی سرداران بزرگ و خدمه صاحب اختیار پنهانی بر سر آن دو ریختند و به قتلشان رساندند. اورنگ زیب پس از گرفتن بیجاپور (۱۰۹۷ق) فرمان هایی به نام ابوالحسن و سعادت خان حاجب که وی را پیش از این برای گرفتن زر پیشکشی عقب مانده و نیز زر همان سال به حیدرآباد فرستاده بود، ارسال داشت و از او خراج و زر پیشکشی خواست. سپس پنهانی نامه ای دیگر نیز برای سعادت خان فرستاد که به زودی برای گرفتن حیدرآباد بدان دیار می رسد و او در گرفتن زر و جواهرات و اظهار فرمانگزاری ابوالحسن پافشاری کند. ابوالحسن نخست در برابر درخواست سعادت خان که او را با فرستادن زرها به عنایات و توجهات پادشاه امیدوار ساخته بود، سرسختی نشان داد، اما پس از چند روز که خبر رسیدن پادشاه به گلبرگه رسید، نه خوانچه پر از جواهرات مهر و موم شده، از باب امانت نزد سعادت خان فرستاد. سعادت خان نیز پس از تعیین قیمت جواهرات، قبض رسیدن پیشکش را به همراه عرضداشت فرمانگزاری ابوالحسن و خواهش وی در بخشش گناهانش نزد پادشاه فرستاد. پس از چند روز که خبر آمدن پادشاه از گلبرگه به گلکنده به ابوالحسن رسید، وی به سعادت خان پیغام فرستاد که مگر دادن آن جواهرات به منظور ترحم پادشاه به حال او نبوده است و چون دانست که سپاه اورنگ زیب راهی حیدرآباد و دولت اقبال او رو به زوال است، عریضه ای در اظهار فرمانگزاری و درخواست بخشش از گناهان با تحف و هدایا نزد پادشاه فرستاد، اما این تدبیر نیز کارساز نشد. سپس با سپاهی که گرد آورد، به رویارویی وی رفت. جنگ به درازا کشید و در آن میان برخی از نوکران ابوالحسن به اورنگ زیب مایل شدند. سرانجام پس از جنگ و کشمکش فراوان عبدالله افغان، از چاکران ابوالحسن با روح الله خان، از افراد اورنگ زیب ساخت و دروازه دژ را به روی سپاه شاهزاده محمد اعظم گشود. ابوالحسن دستگیر و سپس در دژ دولت آباد در بند شد. سرانجام پس از چهارده سال در آن دژ درگذشت. تانا شاه مردی نیک رفتار، علم دوست و صوفی منش بود. چون به موسیقی و آواز علاقه فراوان می ورزید به تانا شاه (یعنی کسی که در منتهای نازک مزاجی است) آوازه یافت. هنگامی که وی به پادشاهی رسید، اوضاع مملکتش بسیار آشفته بود؛ از یک سو یورش های مرهته ها و مغول ها و از سوی دیگر نزاع های داخلی سراسر مملکتش را دستخوش آشفستگی و اغتشاش کرده بود و روز به روز دولت قطب شاهی رو به سستی می نهاد. از این رو،

کار سرگرم شد. از ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۴ م برای بار دوم در دانشکده اسلامی به کار پرداخت. در ۱۹۳۶ م با نوشتن رساله پایان‌نامه هند و خاور دور در ادبیات انگلیسی از دانشگاه کیمبریج دانشنامه دکتري گرفت. در ۱۹۳۶ م ریاست دانشکده ایم-ا-او در امرتسر و در ۱۹۴۰ م ریاست دانشکده سری‌تاب در سرینگر کشمیر را عهده‌دار شد. تأثیر در جنگ جهانی دوم در اداره نشر و اشاعت به کار سرگرم شد و در ۱۹۴۷ م از آن کارکناره گرفت و به سرینگر رفت. پس از بنیاد شدن کشور پاکستان به وزارت اطلاعات آزاد کشمیر پیوست. در ۱۹۴۸ م ریاست دانشکده اسلامی لاهور را به عهده گرفت و تا پایان زندگی به تدریس در آن دانشکده پرداخت. وی با علامه اقبال معاصر و معاشر بوده است. بیشتر به اردو شعر می‌سرود، اما اشعاری از وی به زبان‌های فارسی و انگلیسی نیز به جا مانده است. مسائل اخلاقی، اجتماعی، میهنی، وصف و عشق درون‌مایه سروده‌های تأثیر است. وی به غزل بیشتر از انواع دیگر شعر توجه داشت. از آثارش: ۱- آتشکده (مجموعه سخنان منظوم)؛ ۲- کنول/ینلوفر (داستان به نشر)؛ ۳- به نام عزیزم که مجموعه نامه‌ها است. افزون بر آثار یاد شده، نوشته‌های تأثیر در مجله‌های کشورش با نام‌های مستعار به چاپ رسیده است.

منابع: تذکره شرای پنجاب، ۱۹۶ خفتگان خاک لاهور، ۵۳:۵۲
فارسی‌گویان پاکستان، ۲۳۹-۲۴۲؛ سبط حسن رضوی، «تأثیر پارسی‌گری معاصر پاکستان»، هلال، جلد ۱۹، شماره ۵ (شماره مسلسل ۱۱۵)، شهریور ۱۳۵۰، صص ۲۹-۳۰.

م. انوشه

بسیاری از شاعران و نویسندگان و هنرمندان که در حیدرآباد دکن جمع بودند، پراگندند و بیشتر آثارشان نیز از میان رفت. توجه به مذهب شیعه از روزگار عبدالله قطب‌شاه در حیدرآباد رواج یافته بود. از این رو است که می‌بینیم اشعار و مثنوی‌های مذهبی در این دوره فراوانند. شاعری به نام محب در مثنوی خود با نام معجزه فاطمه، ابوالحسن تاناشاه را مدح کرده و او را پادشاهی نیک‌دل، عالم و عدل‌پرور گفته است. احمد بن رکن‌الدین نیز کتابی در علم تجوید به نام حلیه القاری نوشت و آن را به نام ابوالحسن قطب‌شاه مصدر کرد. طبعی، شاعر هندی نیز در مثنوی بهرام و گل اندام خود اشعاری در مدح تاناشاه دارد. وی این مثنوی را در ۱۰۸۱ ق به پایان برد و گویا پس از آنکه تاناشاه در ۱۰۸۳ ق به تخت نشست، اشعاری در مدح وی به اشعارش افزوده است و شاید در ۱۰۱۸ ق که شاه راجو، به تخت برآمدن تاناشاه را پیشگویی کرد، اشعاری در مدح وی سروده باشد. حاجی عبدالعلی کاتب نامه‌های عبدالله قطب‌شاه، تاناشاه و دیگر امرای دربار آنان را در کتابی به نام انشای عبدالعلی گردآورده است. تاناشاه به شعر علاقه داشت و به فارسی و اردو شعر می‌سرود. زبان اشعارش ساده و نزدیک به اشعار ولی دکنی است. حواشی تفسیر کشاف به عربی از دیگر آثار تاناشاه است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه حبیب‌الرحمان خان شروانی نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادب اردو، ۵۱۷، ۵۱۱، ۵۰۵، ۵۲۵؛ تاریخ ظفر، ۱۴۱-۳۴
تذکره شرای اردو، ۴۲؛ حدیقه العالم، ۴۱۵-۳۶۶؛ داستان تورکانان، ۳۸۴-۳۷۷؛ سیرالتأخرین، ۳۵۸-۳۵۳؛ فارسی ادب بهمه اورنگزب، ۵، ۹، ۱۳۱، ۳۸۹، ۵۵۰؛ گلشن هند، ۶۷-۶۵؛ مطلع انوار، ۵۷-۵۶
منتخب‌اللباب، ۲/۳۰۰-۵۰۰؛ نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی، ۴۷-۴۶؛ نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، ۵۱، ۵۱

The Oxford History of India, 421.

حجتی

تأثیر جالندهری (taE.sir-e.jā.lan.ba.ri)، عبدالحفیظ، نیلال محل (شهر جالندهر) ۱۹۰۰-۱۹۷۳ م، شاعر فارسی‌گوی پاکستانی. تبار او به دودمان معروف لودیان می‌رسد که از ۸۵۲ تا ۹۳۲ ق بر هند فرمانروایی کردند و مروج بزرگ زبان فارسی در شبه قاره بودند. شاخه‌ای از این خانواده در دهکده دهوگری در شهر جالندهر سکونت داشتند. تأثیر دوره مقدماتی علوم را تا دوره دانشگاهی در زادگاه خود به پایان برد. از دانشگاه پنجاب دانشنامه منشی فاضل (فوق لیسانس) ادبیات فارسی دریافت کرد. سپس به تدریس زبان و ادبیات پرداخت. پس از تشکیل کشور پاکستان با همه مسلمانان جالندهر به پاکستان کوچید و در دبیرستان‌های راولپندی زبان و ادبیات فارسی درس می‌داد. تأثیر به فارسی و اردو شعر می‌گفت. بیشتر آثار منظوم وی به زبان

تأثیر امرتسری (taE.sir-e.a.ma.rat.sa.ri)، محمدمدین، روستای اجناله در امرتسر ۱۹۰۲ م - لاهور ۱۹۵۰ م، شاعر و فارسی‌پژوه پاکستانی. در کودکی پدر و مادرش را از دست داد و سرپرستی وی را دایی‌اش عهده‌دار شد. در ۱۹۲۶ م دانشنامه فوق‌لیسانس گرفت. در ۱۹۲۴ م مدیریت مجله نیرنگ خیال را عهده‌دار شد. چندی در دانشکده اسلامی لاهور به تدریس زبان انگلیسی پرداخت. سپس از آن کارکناره گرفت و در وزارت اطلاعات به

فارسی و اشعار فارسی او بیش از سه‌هزار بیت است. سبک شعر وی سبک بازگشت و زبان شعر او ساده و روان است. در سروده‌هایش بذله‌گویی و ظرافت دیده می‌شود. تأثیر با وحیدقریشی، سید فیض‌الحسن فیضی و سید عطا حسین کلیم معاشر بوده است.

منابع: شاعران پارسیگوی معاصر پاکستان، پایان‌نامه دکترای ادبیات فارسی سبط‌حسن رضوی، ۴۱۱-۴۱۳؛ فارسی‌گویان پاکستان، ۴۱۵-۴۱۸؛ گنج شایگان، ۲۷.

م. انوشه

تأديب‌الزنديق في تكذيب‌الصدق (ta&.di.boz.zen.diq.fl.)

(tak.zi.bos.sed.diq) رساله‌ای به فارسی در نقد ادبی و در پاسخ به اعتراض‌ها و ایرادهای محمدصدیق سخنور بلگرامی در تحقیق‌السداد فی مذلة‌الآزاد، نوشته سید شاه عبدالقادر اورنگ‌آبادی، متخلص به فخری و مهربان (۱۱۴۳ - ۱۲۰۴ق)، شاعر، نویسنده و منتقد شعر فارسی. نویسنده ایرانی تبار بود و نیاکانش از نیشابور به هند کوچیده بودند. وی در اورنگ‌آباد زاده شد و در کودکی قرآن را از بر کرده زبان‌های عربی، فارسی و دانش‌های روزگارش را فراگرفت. مهربان اورنگ‌آبادی حدیث، کتب ادبی و شعر را نزد آزاد بلگرامی فراگرفت. وی در ۱۸۳ق به مدراس کوچید و نزد نواب والجاه محمدعلی خان بهادر، والی آن سرزمین، تقرب یافت. زمان نگارش این اثر به درستی دانسته نیست، اما حسن عباس احتمال داده که در ۱۱۷۱ق نوشته شده باشد. مهربان در مقدمه اثرش سبب تألیف آن را چنین بیان کرده که آزاد در تذکره سرو آزاد شرح احوال و نمونه اشعاری مختصر از سخنور نقل کرده و این سبب رنجش او و نوشتن اثری متعصبانه در اعتراض به اشعار آزاد، از سوی وی، شد و مهربان خواست با این رساله اثر سخنور را پاسخ گوید. وی در تأديب‌الزنديق، افزون بر پاسخ‌گویی به اعتراض‌های او و دفاع از استادش، اشعار سخنور را از جنبه‌های گوناگون نقد کرده است. افزون بر این، مؤلف در مقدمه، به‌خلاف نشر ساده و روان بخش‌های دیگر اثر، با نثری مصنوع، به‌ستایش قدرت و آگاهی‌های علمی استادش و آثار او پرداخته و برای دفاع از وی نامه‌های آزاد به سخنور بلگرامی، درباره این موضوع، را آورده است. مهربان انتقادهایی را که سخنور در تحقیق‌السداد زیر عنوان «تحقیق عیوب به کلام آزاد از سخنور نقاد»، بر ده شعر آزاد، و آن‌ها را که زیر عنوان «تدقیق تشنگی‌ها اندر کلام آزاد» برشمرده

بود، پس از مقدمه زیر همان عنوان‌ها بررسی کرده و آن‌ها را با آوردن شواهد گوناگون از اشعار شاعران بنام پاسخ داده است. افزون بر این، نویسنده، در بخش «جوابات میر آزاد بلگرامی»، هشت نمونه از پاسخ‌های خود آزاد بلگرامی را، بر انتقادهای نویسندگان و دانشمندان از برخی آواها و معناهای واژگان و ترکیب‌ها و صرف و نحو در اشعار خودش، نقل کرده است. مهربان اورنگ‌آبادی در خاتمه این اثر دوازده نمونه از اصلاح‌ها و انتقادهای آزاد بلگرامی، بر اشعار سخنور، را آورده در تأیید آن‌ها خود نیز انتقادهایی بدان‌ها افزوده است. وی در ضمن بیان پنج مورد از این اشکال‌ها، که سخنور پیش‌تر به آن‌ها پاسخ داده بود، پاسخ‌های او را رد کرده و در تأیید انتقادهای استادش شواهدی از کلام فارسی‌گویان برجسته آورده است. مهربان در خاتمه اثرش، جز این‌ها، سه نمونه از خرده‌گیری‌های آزاد بر برخی اشعار صانع (۱۱۹۹ق) را نیز نقل کرده است. این اثر، به‌کوشش حسن عباس، همراه با رساله تحقیق‌السداد فی مذلة‌الآزاد، زیر نام دو رساله در نقد ادبی به‌چاپ رسیده است (رامپور، ۱۴۱۷ق).

منابع: احوال و آثار آزاد بلگرامی؛ تذکره علمای هند، ۱۱۲۸ خزانه عامره، ۲۲۹-۲۳۰؛ دو رساله در نقد ادبی، در صفحات فراوان؛ الذریعه، ۱۱۳۶/۳ روز روشن، ۷۸۰-۷۸۳؛ شمع انجمن، ۴۰۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۴۲۸/۱۳-۲۴۲۹؛ نتایج الافکار، ۶۸۲-۶۸۶

Dictionary of Indo-Persian Literature, 350.

نجم‌الرشید

تألیف یوسفی (ta&.lif-e.yu.so.fi)، واژه‌نامه فارسی به فارسی از غلام‌یوسف فرزند غلام‌پیر، ساکن آرکات. این فرهنگ، که در ۱۲۰۰ق به انجام رسیده، برای نوآموزان و دانش‌آموزان فراهم شده بود و مؤلف واژگان آن را از فرهنگ‌هایی مسانند کشف‌اللغات، لطائف‌اللغات، فرهنگ حسینی، قاموس، جهانگیری، سروری، مؤیدالفضلا، رشیدی، مستخب‌اللغات و شرح نصاب‌الصبيان گرفته است. ترتیب واژگان در این واژه‌نامه چنان است که حرف اول آن‌ها باب و حرف آخر فصل را تشکیل می‌دهد. واژگان بسیار ساده و کوتاه و بی‌ذکر شواهد، معنی شده‌اند و گاه اجمال و اختصار چندان است که دریافت مفهوم واژه را دشوار می‌سازد. از تألیف یوسفی، نسخه‌ای در کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن نگه‌داری می‌شود.

منابع: فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۲۴؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 207.

برزگر

تأیید هندوستانی (ta.īd-e.hen.dus.tā.ni)، خواجه عبدالله فرزند خواجه رحمت‌الله، ۱۱۵۰ - عظیم‌آباد ۱۲۰۶ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. دانش‌های متداول روزگارش را فراگرفت. فارسی و عربی را به‌خوبی می‌دانست. در نظم و نثر، معما و علم تاریخ مهارت داشت. وی به‌فرمان نواب‌خان‌خانان بهادر مظفرجنگ (؟) به آموزش نواب مؤتمن‌الملک مبارک‌الدوله بهادر (- ۱۱۸۶ق) فرزند نواب میرمحمدجعفرخان ناظم صوبه بنگال (- ۱۱۷۸ق) پرداخت و در دستگاه آنان از حرمت فراوان برخوردار بود. تأیید پس از چندی به‌خواهش نواب‌ابراهیم علی‌خان بهادر ناظم محمدآباد بنارس به آن‌جا رفت و در تألیف کتاب صحف ابراهیم با وی همکاری کرد و مقدمه‌ای بر آن نوشت. پس از آن به عظیم‌آباد رفت و گوشه‌نشینی برگزید و تا پایانی عمر در آن‌جا به سر برد. فرزند وی میرزا محمدعلی، متخلص به تمنا، قطعه‌ای در ماده تاریخ درگذشت پدرش سروده است. اشعاری از تأیید در تذکرها به‌جا مانده است.

منابع: الذریعه، ۱۶۶/۹؛ صبح گلشن، ۷۹-۸۰؛ صحف ابراهیم، ۴۲-۴۱؛ نشر عشق، ۳۰۲-۳۰۱.

رسولی

تبسم صوفی (ta.bas.som-e.su.fi)، صوفی غلام‌مصطفی، چته‌کتره (امرتس) ۱۸۹۹-۱۹۷۸م، ادیب و شاعر فارسی‌گوی پاکستانی. فوق‌لیسانس زبان فارسی و مدرس زبان و ادبیات فارسی در دانشکده تربیت معلم لاهور بود (۱۹۵۴م). تبسم به هر سه زبان اردو، پنجابی و فارسی شعر می‌سرود. در شعر فارسی شاگرد حکیم فیروزالدین طفرایی است. وی تخلص خود را از علامه محمدحسین عرشی امرتسری گرفت. در ۱۹۵۴م همراه هیأت فرهنگی پاکستان به ایران سفر کرد. در ۱۹۵۵م مدیر خانه فرهنگ ایران و در ۱۹۵۶م مدیر هفته‌نامه لیل و نهار بود. به پاس خدمات علمی و ادبی‌اش در ۱۹۶۲م نشان ستاره خدمت و در ۱۹۶۷م نشان ستاره امتیاز گرفت. از معاصران، به رشید یاسمی، پورداد، دهخدا، سعیدنقیسی، علامه اقبال و مجتبی مینوی علاقه فراوان می‌ورزید. وی به غزل بیش از انواع دیگر شعر توجه داشت. سبک تبسم ساده و روان و از لطافت فراوان

برخوردار است. از آثارش ۱- انجمن که مجموعه غزل‌های فارسی و اردو و پنجابی او است؛ ۲- حکمت قرآن؛ ۳- ترجمه اقبال لاهوری از مجتبی مینوی؛ ۴- نمایش‌نامه رادیو و تلویزیونی جاه و جلال؛ ۵- ترجمه جاویدنامه از اقبال لاهوری با نام سرپرده افلاک به اردو (لاهور ۱۳۹۷ق)؛ ۶- ترجمه منظوم صد غزل امیرخسرو دهلوی با نام دوگونه به اردو (لاهور ۱۳۹۵ق)؛ ۷- مسلمانان کا علم جغرافیه به اردو؛ ۸- منظومه‌های کوتاه برای کودکان به نام جهولنی (به معنی گهواره) به اردو؛ ۹- منظومه‌هایی برای کودکان دبستان به نام توت بتوت به اردو؛ ۱۰- نقد ادبی و بررسی سبک اشعار میرزا اسدالله‌خان غالب به نام روح غالب به اردو.

منابع: پاکستانی ادب، ۱۹۶، ۱۳۴۱ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۶۶۸-۶۶۹ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۱۷۰-۱۷۱؛ تذکره شعرای پنجاب، ۱۰۳، ۹۸-۹۶، ۲۵۵؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۱۹۳، ۲۸۹، ۳۰۸؛ خفتگان خاک لاهور، ۱۷۶-۱۷۷؛ شاعران پارسیگوی معاصر پاکستان، پایان‌نامه دکتری ادبیات فارسی سبط حسن رضوی، ۴۰۰-۴۳۰؛ فارسی‌گویان پاکستان، ۲۶۸-۲۷۲؛ گنج شایگان، ۲۸؛ سبط حسن رضوی، مترجم مریم ناطق شریف، «فارسی در شبه‌قاره پس از سال ۱۳۲۶خ (سال تحزیه)، نامه پارسی، سال پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۹ش، صص ۱۰۸-۱۰۹؛ دکتر بسین رضوی، «صوفی تبسم پارسی‌گوی ایران‌شناس پاکستان»، هلال، دوره نوزدهم، شماره ۸، آذر ۱۳۵۰ش، صص ۸-۶.

رسولی

تبسم قریشی (ta.bas.som.qo.ray.si)، محمد رمضان فرزند محمد عبدالکریم ۱۳۱۶ق/۱۸۹۹م - ، شاعر فارسی‌گوی و روزنامه‌نگار پاکستانی. تحصیلات ابتدایی را نزد جد و پدر خود آموخت و زبان و ادبیات فارسی را از قاضی احسان‌الله وزیر آبادی و استاد الله دین فراگرفت. قانون ابو علی سینا را نزد نیای خود مولوی فضل احمد خواند. زمانی در ارتش خدمت کرد و سپس به معلمی روی آورد و دوباره در ارتش مشغول به کار شد و با درجه سرگردی بازنشسته شد و پس از آن در گجرات به رشته پزشکی مشغول گشت. تبسم به سه زبان فارسی، اردو و پنجابی شعر می‌گفت و دیوان وی به نوشته تذکره شعرای پنجاب دارای پنجاه هزار بیت بود که تاکنون چاپ نشده است. زبان شعر وی ساده و روان است. وی مجله ماهانه‌ای به نام اقبال منتشر ساخت

و پس از آن اخبار هفتگی محب کسان و در ایام بازنشستگی هفته نامه‌ی غازی را منتشر کرد.

منابع: تذکرة شعرای پنجاب، ۹۸، ۹۹؛ شاعران پارسیگوی معاصر پاکستان، پایان‌نامه‌ی دکتری ادبیات فارسی سبط‌حسن رضوی، ۴۰۶-۴۰۴؛ فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی، ۱۳۴۱-۳۳۹؛ فارسی‌گویان پاکستان، ۴۶۷-۴۶۲/۱.

رسولی

تبصرة الاطباء ← امیربخش، الیاس سید قاضی تنهوشاه درویش

تبصرة الايمان (tab.se.ra.tol.i.mān)، کتابی به فارسی در اعتقادات نوشته‌ی سلامت* علی طبیب فرزند محمد عجیب دهلوی (سده‌ی سیزدهم هجری). نویسنده این اثر را در ۱۲۲۵ق / ۱۸۱۰ در یک مقدمه، هفت باب و یک خاتمه تدوین کرده است. چون هر باب این کتاب در بردارنده‌ی چند تبصره است، به تبصرة الايمان موسوم شده است. عبارت تبصرة الايمان به حساب ابجد برابر با ۱۲۲۵ است که همان سال تألیف کتاب نیز است. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شماره‌ی ۸۸۹ در کتابخانه‌ی راجه محمودآباد در لکنو نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی راجه محمودآباد لکنو، ۱۲۱؛ علی صدراپی خوبی، «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی راجه محمودآباد لکنو»، میراث اسلامی ایران، دفتر ششم، ۴۴۶. فتح‌نیا طبری

تبصرة الناظرین ← شاعر بلگرامی

تپان پهلواروی (ta.pān-e.pah.la.vā.ra.vi)، شاه [محمد] نورالحق فرزند عبدالحق فرزند تاج‌العارفین محمد حبیب‌الله هاشمی، ۱۱۵۶ - ۴ شعبان ۱۲۳۳ق، صوفی قادری و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در پهلواروی شریف، روستایی در حدود ۱۵ کیلومتری عظیم‌آباد / پتنا در استان بهار هند، به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را نزد پدر و نیای خود گذراند و سپس از عمومی خود ملا وجیه‌الحق ابدال دانش آموخت. در تصوف نیز به نیای خود شاه محمد مجیب‌الله (۱۱۹۱ق) دست ارادت داد و از او اجازه‌ی ارشاد گرفت (۱۱۷۳ق). با پسرش حافظ محمد ظهورالحق ظهور (۱۱۸۴ - ۱۲۳۴ق) به عظیم‌آباد رفت و مسئولیت خانقاه عمادیه در محله‌ی منگل تالاب آن شهر را بر

عهده گرفت. از نویسندگان و سرایندگان برجسته‌ی بهار بود و کسانی چون ابوالحسن فرد پهلواروی و راسخ عظیم‌آبادی شاگردش بودند. تپان در همه‌ی قالب‌های کهن شعر می‌سرود و به‌ویژه در غزل، مثنوی و قصیده‌سرایی مهارت داشت. حزین لاهیجی پس از ملاحظه‌ی برخی سروده‌های نخستین تپان در بنارس چنین نظر داد: «همان که کلام خوب است، برخی مرغوب. اما بوی پیرزادگی می‌آید.» وی در عظیم‌آباد درگذشت و پیکرش را در همان‌جا به خاک سپردند.

منابع: تذکرة الکرام، ۳۱۲-۳۱۴؛ تصوف بر صغیر مین، ۱۲/۲، ۵۶ دیوان فائز پهلواروی، ۱۴۳ نزهة الخواطر، ۵۲۸-۵۲۷/۷؛ محمدسعید احمد شمسی، «احوال و آثار ابوالحسن فرد پهلواروی»، قند پارسی، شماره‌ی ۱۰، زمستان ۱۳۷۴ش، ص ۲۵۳.

برزگر

تپش دهلوی (ta.peš-e.deh.la.vi)/تپش، محمداسماعیل، معروف به میرزا (آغا)جان، پسر میرزا یوسف بیگ‌خان بخاری، ۱۲۲۹ق، شاعر اردوسرای شبه‌قاره. پدرش میرزا یوسف بیگ از نوادگان سیدجلال بخاری و مردی سپاهی‌پیشه بود که به هند کوچید. تپش در دهلی زاده شد و همانند پدرش سپاهی‌پیشه بود. در شعر از میرزا محمد یاریگ سائل و خواجه میردرد دهلوی اصلاح سخن می‌گرفت. شاهد آشوب‌ها و ناآرامی‌های سیاسی فراوانی بود و فراز و نشیب‌های بسیاری از سرگذراند. در آن دوره دهلی سخت دستخوش آشوب و آشفتگی بود و از این‌رو بسیاری از اهل فضل و ادب از آن‌جا به ولایات آرام‌تر هند می‌کوچیدند. تپش ظاهراً نخست در خدمت شاه‌عالم دوم گورکانی (۱۱۷۳ - ۱۲۲۱ق) و پسر بزرگش شاهزاده جهاندارشاه جوان‌بخت به سر می‌برد. همراه جهاندارشاه به لکنو و از آن‌جا به بنارس رفت. پس از مرگ جهاندارشاه (۱۲۰۱ق)، بنارس را به سوی مرشدآباد در بنگال ترک گفت و به خدمت امیرالملک شمس‌الدوله نواب سیداحمدعلی خان پیوست. در ۱۲۱۱ - ۱۲۱۲ق که محمد ظهیرالدین میرزا علی‌بخت، متخلص به اظفیری، به مرشدآباد رفت در آن‌جا با تپش دیدار کرد و به اصرار وی، کتابی در شرح احوال خود به نام واقعات اظفیری نوشت. تپش همچنین از ستاینندگان وزیرعلی خان، نواب اوده (۱۲۱۲ - ۱۲۱۳ق) بود و از این‌رو وقتی انگلیسی‌ها وزیر علی‌خان را برانداختند و در قلعه‌ی فورت ویلیام در کلکته زندانی کردند، تپش نیز در آن قلعه زندانی شد. وی پس از نه‌سال آزاد شد

برزگر

تتوی، محمدشاه فرزند عبدالغفور ← محمد هاشم تتوی

تتوی، محمد هاشم فرزند عبدالغفور ← محمد هاشم تتوی

تجزود لاهوری (ta.jar.rod-e.lā.hu.ri)، سید عبدالله، ۱۲۰۷ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از سادات لاهور بود. در جوانی به برهان‌پور رفت و علوم متداول عربی را نزد مولوی غلام محمد از شاگردان ملا نظام‌الدین فراگرفت. سپس به زیارت حرمین شریفین شتافت و از آنجا به بندر سورت رفت و علوم دیگر را از علمای این شهر آموخت. مدتی در مسجد ملا محمد علی سورتی اقامت گزید. سپس در مسجد مولوی خوب محمد اقامت کرد و چون درگذشت پیکرش را در همین مسجد به خاک سپردند. در شعر و شاعری با نورالعین واقف* همصحبت بود. به فارسی، عربی و اردو شعر می‌سرود. نمونه‌ای از اشعار فارسی او در تذکرة‌های صبح گلشن، تذکرة شعرای پنجاب و تذکرة مردم دیده آمده است.

منابع: تذکرة شعرای پنجاب، ۹۹؛ تذکرة مردم دیده، ۱۵۶؛ تذکرة شعرای اردو، ۴۲؛ سخنوران گجرات، ۱۲۲-۱۲۳؛ صبح گلشن، ۸۰-۷۹؛ گلشن بی‌خار، ۱۰۰؛ مخزن الشعرا، ۴۲؛ مخزن نکات، ۱۷۴؛ نشر عشق، ۳۰۵/۱

امیرهدانی

تجزود لاهوری (ta.jar.rod-e.lā.hu.ri)، شیخ محمد علی، ۱۱۷۹ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. نیاکانش از مولتان به لاهور کوچیدند و شیخ محمد علی در لاهور متولد شد. از نوجوانی به شعر و شاعری علاقه فراوان نشان می‌داد و به شاگردی شیخ خیرالله گجراتی متخلص به فدا درآمد. وی قریب دویست‌هزار بیت از اشعار شعرائی را که خود می‌پسندید در دفتری گردآورده و پیوسته مطالعه می‌کرد تا این که بعدها حدود دوهزار بیت از اشعار خود را نیز به این مجموعه افزود. در شعر و شاعری با نورالعین واقف* همصحبت بود ولی بیشتر اوقات خود را به تنهایی در کوهستان جنوبی از استان پنجاب می‌گذرانید. نمونه‌ای از اشعار فارسی وی در تذکرة‌های صبح گلشن، تذکرة شعرای پنجاب و تذکرة مردم دیده آمده است.

منابع: تذکرة شعرای پنجاب، ۹۹-۱۰۰؛ تذکرة مردم دیده، ۱۵۷؛

و پس از آن تا لحظه مرگش در کلکته به سر برد. حکیم ابوالقاسم میر قدرت‌الله، متخلص به قاسم، که تپش را از نزدیک می‌شناخت در مجموعه نغز (نوشته در ۱۲۲۱ق) درباره تپش می‌نویسد که «بخارایی الاصل و [شاه] جهان‌آبادی‌المولد و از اولاد امجاد خدادوست صاحب اجلال حضرت سید جلال [بخاری] قدس سره و مردی سپاهی پیشه، به اندیشه، نیکو شمایل، پسندیده خصایل، یاریاش، لطیفه‌گو، بذله‌سنج، خوشخو است. خط نستعلیق و شکسته آمیز و صرافی خوب می‌نویسد و به قدر از عروض و قافیه هم آگاهی دارد. با قاسم هیچمدان سراپا نقصان [یعنی مؤلف مجموعه نغز] خیلی مربوط شده بود. حالا در نواح بنگاله ایام به سر می‌برد. خداهش خوش دارد. شاگرد اوستاد صاحب درایت هدایت‌الله‌خان هدایت است، عفی‌الله‌عنی، و گاه شعر خود از نظر فیض اثر مضمار سخن‌سازی...خواجه میردرد... هم گذرانیده. اگرچه بیشتر گرد مضامین استاتذ می‌گردد، اما شعرش کیفیتی دارد.» (مجموعه نغز، ۳۶۷) از آثارش: ۱- کلیات تپش، که مجموعه سروده‌های اردوی او است و در ۱۹۷۷م به کوشش عابد رضا بیدار در پتنا به چاپ رسیده است؛ ۲- مثنوی بهار دانش که ترجمه اردوی منظوم مجموعه حکایاتی به فارسی به همین نام از شیخ عنایت‌الله کنبوه لاهوری است. از این اثر نسخه‌ای در انجمن آسیایی بنگال، در حدود ۸۰۰ صفحه، هر صفحه در ۱۱ سطر، در دست بوده است؛ ۳- شمس‌البیان فی مصطلحات هندوستان که فرهنگ اصطلاحات اردو، با شرح و معنی فارسی، به ترتیب الفبایی است و تپش آن را به خواهش امیرالملک شمس‌الدوله نوشته و در محرم ۱۲۰۷ق به انجام رسانیده است. این اثر که همراه با شواهد شعری، بیشتر به اردو و کمتر به فارسی است در ۱۹۷۷م به کوشش عابد رضا بیدار در پتنا چاپ شده است؛ ۴- منظومه یوسف و زلیخا به اردو، که آن را در دوره حبس خود (در قلعه فورت ویلیام) سروده است؛ ۵- بیاض تپش.

منابع: تاریخ ادب اردو، ۱۰۰۳/۲-۱۰۰۴، ۱۰۲۲؛ تذکرة فارسی‌گو شعرای اردو، ۱۲۱؛ تذکرة هندی، ۱۵۳؛ خوش معرکه زیبا، ۱۸۹-۱۹۰؛ سخن شعرا، ۳۰۲-۳۰۳؛ گلستان بی‌خزان، ۵۴؛ گلشن بی‌خار، ۱۹۷؛ گلشن همیشه‌بهار، ۱۹۳-۹۱؛ مجموعه نغز، ۳۶۷-۳۶۹

A Catalogue of the Arabic, Persian and Hindustani Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh, 297-640; Dictionary of Indo-Persian Literature, 590; Mughals in India, 463.

الذریعه، ۱۱۶۶/۹ صبح گلشن، ۱۸۰ عقد ثریا، ۱۸؛ نشر عشق،
۳۰۵۳۰۴/۱.

جهان‌تاب

تجلی اردکانی، علیرضا - تجلی شیرازی

امیرهدانی

تجلی دهلوی (ta.jal.li-ye.deh.la.vi)، فرزند سید قطب‌الدین‌شاه، دهلوی ۱۲۶۳ق -، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در روزگار یعقوب‌بیگ فرمانروای کاشغر (۱۲۸۲ - ۱۲۹۴ق) به همراه پدرش از دهلوی به کاشغر رفت و در آنجا دانش‌های زمان را فراگرفت. پس از درگذشت پدر به مکه رفت و چندین سال در آنجا معتکف شد. سپس دیگر بار راه کاشغر را پیش گرفت. برخی گفته‌اند که وی در میان راه برای زیارت آرامگاه بهاء‌الدین نقشبندی وارد بخارا شد و چندی در آن‌دیار ماند. در بخارا با اسیری دیدار کرد. وی دانش پزشکی را به ذاکرخان فرقت آموخت. تجلی بیشتر به عربی شعر می‌سرود و در سرودن ماده تاریخ زبردست بود. دیوان تجلی به شماره ۱/۶۳۴ در گنجینه دست‌نویس‌های شرقی آکادمی فن‌های روسی تاجیکستان باقی است.

منابع: تذکره الشعراء محترم، ۶۴ - ۷۱؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۳۱۸/۷؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی آکادمی فن‌های روسی تاجیکستان، ۱۱۸۵/۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۰۲۰/۹؛ فهرست نسخ خطی انستیتوی آثار خطی تاجیکان، ۱۷۷/۱ - ۱۷۸.

رسولی

تجلی شیرازی (ta.jal.li-ye.šī.rā.zi)، میرزا علی‌رضا فرزند کمال‌الدین حسین، شاعر و مفسر و متکلم ایرانی، - شیراز ۱۰۸۵ق، شاعر و مفسر و متکلم ایرانی. وی از کدخدازادگان اردکان فارس بود. در اوان جوانی به اصفهان رفت و در خدمت استادانی چون آقا حسین خوانساری (- ۱۰۸۹ق) به کسب دانش پرداخت. پس از چندی راهی هند شد و مدتی مدرس و ادب‌آموز اعیان‌زادگان آن‌دیار بود. اما توقف او در هند چندانی نپایید و به اصفهان بازگشت. میرزا علی‌رضا در اصفهان آوازه‌ای بلند یافت و به مقام مدرسی مدرسه والده رسید و شاه‌عباس دوم در ۱۰۷۲ روستایی را در اردکان به سیور غال او داد. وی پس از چندی تدریس را رها کرد و رهسپار سفر حج شد و پس از بازگشت از سفر، شیراز را برای اقامت برگزید. میرزا علی‌رضا، گذشته از آنکه شاعری توانا بوده و اشعار فراوانی از او مانده

تجربید (taj.rīd)، میرحیدر، ز ۱۱۵۰ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. وی که مؤلف صحف ابراهیم نسبت او را (ظاهراً به اشتباه) اصفهانی نوشته، از شاگردان و هم‌صحبتان سراج‌الدین علی‌خان آرزو (- ۱۱۶۹ق) بوده است و به گفته آرزو، بیشتر در بندر سورت (در گجرات) به سر می‌برد. سپس به دهلوی رفت و در آنجا با آرزو «صحبت شعر داشت، ساقی‌نامه خوب گفته» و در آن از آرزو بسیار تعریف کرده است. ظاهراً در دهلوی یک‌چند در خدمت نواب قمرالدین اعتمادالدوله گذرانید و در اوایل پادشاهی محمدشاه گورکانی (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱ق) به تته در سند رفت و سپس، بعد از گذراندن مدتی در سورت، رهسپار بنگاله گردید و نوکر سرفرازخان، ناظم (حاکم) بنگاله (۱۱۵۱ - ۱۱۵۳ق) شد و پس از کشته شدن سرفرازخان به دکن و از آنجا به سورت رفت و در همان‌جا، پیش از ۱۱۶۴ق (سال اختتام تألیف مجمع‌النفایس) درگذشت. برخی منابع، مانند نشر عشق، سال مرگش را ۱۱۵۰ق نوشته‌اند که درست نمی‌نماید.

منابع: تذکره الشعراء غنی، چاپ اسلم‌خان، ۱۶۲؛ الذریعه، ۱۴۲/۹ - ۱۴۷؛ روز روشن، ۱۱۴۶ سفینه هندی، ۴۱؛ صبح گلشن، ۱۸۰؛ صحف ابراهیم، ۳۲؛ مجمع‌النفایس، ۳۶؛ نشر عشق، ۳۰۳ - ۳۰۴.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 587.

برزگر

تجربید لاهوری (taj.rīd-e.lā.hu.rī)، میرمحمدعلی فرزند عبدالله، - ۱۱۷۲ق، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در نشر عشق و صبح گلشن نام وی تجرد آمده و نام پدرش نیز با نام او خلط شده است. تجربید از زادگاهش لاهور به برهانپور دکن کوچید و نزد مولوی غلام‌محمد از شاگردان نظام‌الدین لکنوی درس خواند. وی سپس به مرشدآباد رفت و بر بیشتر کتاب‌های درسی حاشیه نوشت. وی گرچه رغبتی بیشتر به فراگیری علوم نشان می‌داد و کمتر به انشا و نظم می‌پرداخت، اما شعر هم می‌سرود و از شعرهایش ابیاتی پراکنده در تذکره‌ها به جا مانده است.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب کی تاریخ، ۳/۳۰۵-۳۰۶؛ تذکره شعراء پنجاب، ۱۱۰۱ روز روشن، ۱۱۴۶؛ صبح گلشن، ۱۸۰؛ صحف ابراهیم، ۳۶-۳۹؛ نشر عشق، ۳۰۵/۱.

است، در علوم دینی نیز مهارت داشت و کتب و رسالاتی متعدد در کلام و تفسیر فقه نوشته است. از آثارش: ۱- دیوان قصاید و غزلیات؛ ۲- مثنوی عرفانی معراج‌الخیال (بمبئی، ۱۳۱۳ق)؛ ۳- تفسیر قرآن به فارسی؛ ۴- سفینه النجاة در معرفت خدا و نبوت و امامت به فارسی؛ ۵- رساله‌ای در منع نماز جمعه در غیبت امام زمان که در پایان ردیه‌ای بر رساله ملا محمدباقر خراسانی که نماز جمعه را واجب عینی دانسته‌اند افزوده است؛ ۶- حاشیه‌ای بر کتاب حاشیه ملا عبدالله یزدی در منطوق که به گفته مؤلف فارسانه در میان طلاب علوم دینی معروف است.

منابع: آتشکده آذر، ۲۸؛ اعلام‌الشیعه، ۳۹۹؛ ایمان‌الشیعه، ۱۲۴۰/۸؛ بهارستان سخن، ۵۷۸-۵۷۵؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۵ و بخش بکم، ۳۱۸-۳۱۷؛ تذکره الشعراء غنی، ۳۱؛ تذکره سخنوران یزد، ۶۳-۶۴؛ تذکره شعراء کشمیر، ۱۵۴-۱۶۴؛ تذکره نصرآبادی، ۱۶۸-۱۷۰؛ الذریعه، ۱۶۷/۱-۹؛ ۱۲۰۳-۲۰۲/۱۲؛ ۱۳۰۱/۱۹؛ روز روشن، ۱۴۸-۱۴۷؛ ریاض‌العلماء، ۹۶-۹۵/۴؛ ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۱۳۲؛ ریحانة‌الادب، ۳۲۸/۱؛ شام غریبان، ۶۰؛ شعراء اصفهانی شبه‌قاره، ۵۲-۵۱؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۳۹۹/۵؛ فارسنامه ناصری، ۱۷۳/۲؛ فوائد‌الرضویه، ۱۳۰۱؛ فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ۴۷۵-۴۷۳/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی، ۳۹۰-۳۸۹/۱۳؛ ۵۹۵۸/۱۷؛ کاروان هند، ۲۰۵-۲۰۰؛ کلمات‌الشعراء، ۲۰-۱۹؛ مخزن‌الغریب، ۴۲۴-۴۲۰/۱؛ مرآة‌العالم، ۵۵۷/۲؛ مشاهیر دانشمندان اسلام (ترجمه‌الکئی‌اللقاب)، ۱۱۰/۳؛ منتخب‌الاشعار، ۴۳؛ منتخب‌اللطایف، ۱۱۷؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۵۶۲-۵۶۱/۴؛ نشر عشق، ۲۷۸-۲۷۷/۱؛ همیشه‌بهار، ۴۴.

رسولی

تجلی عرفان (ta.jal.li-ye.er.fān)، تذکرة‌ای در شرح حال و نمونه اشعار پنجاه و پنج تن از شاعرانی که در مدح حضرت علی (ع) شعر سروده‌اند، از آقا میرزا محمود سلطان طالب دهلوی. این تذکره که در ۱۳۳۵ق سروده شده در یک مقدمه و پنجاه و پنج ترجمه بدون ترتیب تاریخی یا الفبایی، از مولانا جلال‌الدین مولوی آغاز شده و به سید صغیرحسن شمس پایان پذیرفته است. برخی مطالب زندگینامه‌ها و اشعاری که در این تذکره آمده، نادرست و سست است. نسخه‌ای پرغلط از آن در ۱۳۵۵ق در محبوب‌المطابع دهلوی چاپ سنگی شده است.

منابع: تاریخ تذکرة‌های فارسی، ۱۵۳-۱۵۲/۱؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۸۶۱/۳.

حجلی

تجلی علی شاه (ta.jal.li.a.li.šāh)، تجلی علی، -۱۲۱۵ق، خوش‌نویس، نقاش، تاریخ‌نگار و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از وابستگان دربار نظام‌علی‌خان، نظام حیدرآباد دکن (۱۱۷۵-۱۲۱۲ق) بود. در تصوف از طریقت چشتیه پیروی می‌کرد و مرید شاه معین‌الدین علی تجلی (۱۱۹۹ق) بود. در نقاشی و خوش‌نویسی انواع خطوط، از نسخ و نستعلیق و شفیعا و شکسته، مهارت داشت. از آثارش ترک آصفی / توزک آصفی / تذکره آصفیه / آصف‌نامه به نثر فارسی در تاریخ نظامان حیدرآباد دکن از آغاز (۱۱۳۲ق) تا ۱۲۰۷ق، به‌ویژه دوره نظام‌علی‌خان. تجلی علی‌شاه نوشتن این اثر را در ۱۱۸۵ق آغاز کرد و آن را در ۱۲۰۷ق به انجام رسانید. چون خود او بسیاری از رویدادهایی را که یاد می‌کند شاهد بوده است ترک آصفی از منابع معتبر و اصلی تاریخ نظام‌علی‌خان به‌شمار می‌آید. اشعاری که از مؤلف در این کتاب آمده مبین مهارت او در شاعری است. همچنین نسخه‌ای از توزک آصفی که به خط خود مؤلف است و در موزه ملی هند در دهلی نو نگهداری می‌شود آراسته به نقاشی‌های زیبایی است که زندگی نظامان حیدرآباد را نشان می‌دهد. این کتاب در ۱۳۱۰ق در حیدرآباد دکن با عنوان توزک آصفیه به چاپ رسیده است. گفتنی است منظومه‌ای در قالب مثنوی به نام آصف‌نامه در تاریخ نظام‌ها یا آصف‌جاهیان دکن در دست است که در ۱۹۶ق سروده شده و سراینده آن کسی به نام سید، متخلص به موزون، فرزند علی سامانه‌ای / سامانی، است. برخی تجلی علی‌شاه را دارای تخلص موزون خوانده‌اند، اما دانسته نیست که وی همان موزون سامانی است یا کسی دیگر است. همچنین کتابی به نام وقایع کهن، از تجلی علی، معروف به تجلی‌شاه، از روزگار میرنظام‌علی‌خان در هند به چاپ رسیده است که گزارش رویدادهای دکن از ولادت نواب حفیظ‌الدین احمد تا ۱۱۴۶ق است و به نظر می‌رسد اثر دیگری از تجلی علی‌شاه یا بخشی از توزک آصفی باشد.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۱۵۴/۳؛ تاریخ آصف‌جاهیان (گزار آصفیه)، ۳۸۳-۳۸۲؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۴۴۵/۲؛ فهرست کتابهای فارسی و چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج‌بخش، ۹۳۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵۲۴-۵۲۳/۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۶۳۳-۴۶۳۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انجمن ترقی اردو

قندهار دیده و در ۱۵۰۱۵ق با یکدیگر به هند رفته‌اند. سپس ادامه می‌دهد که در همین سال در لاهور، روزی در مجلس میرزا جان بیگ، وزیر یعقوب‌خان (ذوالقدر) حاکم شیراز که در ملازمت جهانگیرشاه به منصب دیوانی و خطاب وزیرالملکی حاضر بود، وارد شدم. اتفاقی خاوری به آن‌جا در رسید و من وی را به حاضران معرفی کرد. چون دانستند تخلص وی خاوری است، یکی از حاضران با طرح کردن معمایی که از «خا» و «ری» در کلمه خاوری، کلمه خرابه دست می‌آید، سبب شد تا وی تخلص خود را به تجلی بگرداند. سپس تجلی در گلکنده و پس از آن در حیدرآباد دکن ساکن شد. چندی دیگر به برهانپور رفت و به خدمت میرزا عبدالرحیم خان خانان (۱۰۳۶ق) پیوست. وی قصایدی غرا در مدح خان خانان سرود تا سرانجام از وی اجازه یافت که به زیارت حج و مشاهد عراق رود. پس از آن دیگر خبری از وی باز نیامد.

منابع: احوال و آثار خوشنویسان، ۱۲۵۸/۲-۱۲۵۹؛ تذکره نصرآبادی، ۳۰۴؛ الذریعه، ۱۶۸/۹؛ روز روشن، ۲۳۷؛ ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۱۱۳۲؛ شمع انجمن، ۹۶-۹۷؛ صحف ابراهیم، برگ، ۷۱، شماره ۴۹؛ کاروان هند، ۲۰۶/۱-۲۰۹؛ مآثر رجیبی، ۱۰۲۷-۱۰۵۷؛ مخزن‌الغرائب، ۴۵۲/۱-۴۵۳.

رسولی

تجلی لاهیجی، جمال‌الدین - تجلی گیلانی

تجمل لکنوی (ta.jam.mol-e.lak.nu.i)، عظیم‌الدین حسین، - ۱۲۲۰ق، مفتی و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در لکنو به دنیا آمد و دروس مقدماتی را در همان‌جا فراگرفت. سپس برای کسب علم به مدراس کوچید و در آموختن علوم از ملک‌العلما شیخ عبدالعلی لکنوی کوشید. پس از دریافت اجازه فتوا از عبدالعلی، از طرف شرکت هند شرقی انگلیس، به سمت افتای ترچناپلی از توابع مدراس مأمور شد. تجمل در پزشکی نیز مهارت کامل داشت. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است. نمونه‌ای از شعر او است: «بس که لبریز اناالحق بود اندیشه ما - خون منصور تراود ز رگ و ریشه ما».

منابع: حدیقه‌الشعراء، ۳۳۰/۱؛ الذریعه، ۱۶۸/۹؛ صحف گلشن، ۸۱؛ صحف وطن، ۴۸-۴۹؛ مکارم‌الآثار، ۱۶۹۳/۳؛ نایب‌الافکار، ۱۳۲-۱۳۳؛ زهة‌الخواهر، ۳۲۸/۷.

شریفی

کراچی، ۱۸۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۱۷۲۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۱۲/۲-۱۱۱۳؛ نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، ۱۲۰؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/1037; A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 1/435-440; Dictionary of Indo-Persian Literature, 587; Mughals in India, 587.

برزگر

تجلی کاشانی (ta.jal.li-ye.kā.shā.ni)، محمدحسین، - احمدآباد در ولایت گجرات ۱۰۲۱ق، شاعر ایرانی. در ۱۰۱۶ق که در آغاز جوانی بود از زادبومش به لاهور کوچید و از آن‌جا همراه اردوی جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) به آگره رفت. پس از آن رهسپار احمدآباد، مرکز ولایت گجرات، شد. در آن‌جا با نظیری نیشابوری (۱۰۲۳ق) دیدار کرد و میان آن‌ها دوستی استواری برقرار شد، چنان‌که پس از مرگ تجلی، نظیری اشعار وی را که نزدیک هزار بیت بود گردآورد و در دیوان خود در یک مجلد قرار داد. اکنون دیوان نظیری در دست است و به چاپ رسیده، اما از اشعار تجلی مگر ابیاتی پراکنده نمانده است.

منابع: تذکره حسینی، ۷۷؛ ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۱۳۱/۱-۱۳۲؛ ریحانة‌الادب، ۱۳۲۷/۱؛ شام غریبان، ۵۹؛ شمع انجمن، ۱۹۶؛ صحف گلشن، ۸۰-۸۱؛ کاروان هند، ۲۰۵/۱-۲۰۶؛ مخزن‌الغرائب، ۴۱۳/۱-۴۱۵؛ نشر عشق، ۲۷۶-۲۷۷؛ همیشه بهار، ۴۴؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 586-587.

رسولی

تجلی گیلانی (ta.jal.li-ye.gilā.ni)، جمال‌الدین فرزند سلیمان، - پس از ۱۰۲۴ق، شاعر ایرانی. از مردم رودسر گیلان بود. پدرش از علمای بزرگ گیلان بود. جمال‌الدین در زادگاهش درس خواند. گذشته از علوم دینی و ادبی در خوش‌نویسی نیز استادی یافت و خط شکسته را بسیار نیکو می‌نوشت. نخست جمالی تخلص می‌کرد و ملازم ملکش سلطان استاجلو، ولایت‌دار نسا و ابیورد بود. پس از چندی به مشهد رفت و سرانجام رهسپار هند شد. هنگامی که به هند می‌رفت تخلص خود را به خاوری بگردانید. به گفته صاحب کاروان هند تقی‌الدین اوحدی در تذکره خود، عرفات‌العاشین می‌آورد که وی را که جوانکی بیش نبود، در

تحایف قدسیه ← پیرکمال لاهوری

غرب»، ترجمه علی بیات، نامه پارسی، سال پنجم، شماره ۱، بهار

۱۳۷۹ش، صص ۲۸-۳۹.

رسولی

تحسین کشمیری (tah.sin-e.kaš.mi.ri)، میرزا عبدالعلی پسر میرزا مقیم، - ۱۱۹۰ق، شاعر فارسی‌گوی ایرانی تبار شبه‌قاره. نیاکانش از مردم قم بودند. نیای بزرگ او میرحسین قمی در روزگار پادشاهی سلطان زین‌العابدین، پادشاه کشمیر (۸۲۰-۸۷۲ق) به این سرزمین کوچید و چون درگذشت پیکرش را در زینه‌گیر کامراج به خاک سپردند. میرزا مقیم، پدر تحسین، شاعر بود و خاک‌جایش در سکردو مرکز بلتستان در شمال کشور کنونی پاکستان قرار داشت. تحسین آموزش‌های ابتدایی را نزد پدرش و نیای مادری خود داراب‌بیگ جویای تبریزی کشمیری (۱۱۱۸ق) فراگرفت و بعدها در سخنوری از استادان برجسته‌ای چون میرنجم‌الدین ثاقب بلتستانی (۱۱۶۲ق) بهره برد. تحسین بیشتر زندگی خود را در بلتستان گذراند و در کلیات و رویدادهای تاریخی و وجود دارد که تاریخ آن‌ها میان سال‌های ۱۱۴۷ تا ۱۱۹۰ق است. وی در ۱۱۴۲ق از کشمیر به بلتستان رفت و پانزده سالی را در آن‌جا به سر برد. در ۱۱۵۷ق به کشمیر بازگشت، ولی اندکی بعد بر اثر آشوب و آشفتگی اوضاع کشمیر که در جریان آن خانه‌اش به آتش کشیده شد ناگزیر بار دیگر رهسپار بلتستان شد. (۱۱۵۸ق). گویا در حدود ۱۱۸۵ق به لکنو رفت و در همان شهر درگذشت. بیشتر زندگی تحسین در سختی و تنگدستی و دوری از زادگاه سرسبز کشمیر گذشت و غم و اندوه و رنج و پریشانی ناشی از آن در اشعار وی بازتاب یافته است. اشعار تحسین ساده و روان و گاهی دارای ترکیبات استعارات پرمعنی و لطیف است. در قوافی و ردیف‌های دشوار نیز طبع آزمایی کرده است. وی در سخنوری خود را شاگرد صائب می‌شمرد: «در فن شعر و بند و بست سخن - صائب اوستاد تحسین است»؛ «چند تحسین پی فطرت بزنی گام دوچند - ختم در صائب استاد شده خوش‌سخنی». تحسین تأثیر فراوان در علم و ادب بلتستان گذاشت. مرثیه‌ها و نوحه‌های فارسی تحسین هنوز هم در مجالس عزاداری در سراسر بلتستان خوانده می‌شود. بسیاری از نظم‌های پندآموز و مناجات‌هایی که در هنگام سحر در ماه رمضان در بلتستان خوانده می‌شود از سروده‌های تحسین است. از کلیات تحسین نسخه‌ای در بلتستان

تحسین پانی پتی (tah.sin-e.pā.ni.pa.ti)، قاضی عبدالرحمان، - ۱۲۹۴ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. وی از نوادگان ثناءالله کشمیری بود. علوم را نزد غالب دهلوی در شاه جهان‌آباد آموخت. علم دینی را نیز فراگرفت. زاهد مسلک و حافظ قرآن بود.

منابع: الذریعه، ۱۱۶۸/۹، رحانة الادب، ۱/۳۲۹؛ حدیقة الشعراء،

۱/۳۳۱-۳۳۰؛ صبح گلشن، ۸۳-۸۲.

ملکیان

تحسین دهلوی (tah.sin-e.deh.la.vi)، غلام‌علی، - ۱۰۸۸ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. نسبش به کمال خجندی (۸۰۳ق) می‌رسید. با وساطت بختاورخان به دربار اورنگ‌زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) راه یافت و از ملازمان یکی از شاهزادگان دربار اورنگ‌زیب بود. ابیاتی پراکنده از سروده‌هایش در تذکره‌ها به جا مانده است.

منابع: الذریعه، ۱۱۶۸/۹، روز روشن، ۱۲۸؛ صف ابراهیم، برگ ۷۵،

شماره ۸۶، مقالات مستخبة مجلة دانشكده خاورشناسی،

۱۶۱/۲-۱۶۲؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۵۳۳.

فتح‌نیا طبری

تحسین فراقی (tah.sin.fa.rā.qi)، منظوراختر، ۱۹۵۰م - ، شاعر و فارسی‌پژوه پاکستانی. از دانشگاه پنجاب دانشنامه فوق لیسانس و با نوشتن پایان‌نامه احوال و آثار عبدالماجد دریابادی دانشنامه دکتری زبان و ادبیات اردو دریافت کرد. از ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۴م در یکی از دانشکده‌های لاهور و از ۱۹۸۴م در دانشگاه پنجاب به تدریس زبان اردو سرگرم بود. در ۱۹۹۱م در کنگره جهانی نظامی گنجوی در تبریز شرکت جست و پس از آن برای پژوهش به هند نیز سفر کرد. به هر دو زبان فارسی و اردو نیز شعر سروده است. مجموعه شعر وی نقش اول نام دارد. از آثارش: عجایب فرنگ که سفرنامه به زبان اردو است؛ نقد اقبال - در زندگی اقبال (نقد اقبال - حیات اقبال مین)؛ مجموعه مقالات انتقادی با نام‌های «جستجو» (لابرو) «جهات اقبال» (لاهور، بی‌تا)؛ «نگرش اقبال به تمدن غرب».

منابع: گنج شایگان، ۱۲۹، تحسین فراقی، «نگرش اقبال به تمدن

ریحانة الادب، ۱/۳۲۹؛ صبح گلشن، ۱۳ مکارم الآثار، ۱/۱۱۲؛ نشر عشق، ۱/۲۹۷-۲۹۸.

رسولی

تحفة الخاقانیه (toh.fā.tul.xā.qā.ni.ye)، سفرنامه‌ای از ابوالفتح حسنی حسینی اصفهانی، ملقب به سلطان الواعظین، در گزارش سفرش به هند در ۱۲۲۱-۱۲۳۱ق. سلطان الواعظین که از شاگردان خاص آخوند ملاعلی نوری بود و در اصفهان می‌زیست، در ۱۲۲۱ق اصفهان را به مقصد هند ترک گفت و با کشتی از بوشهر رهسپار آن سرزمین گردید و پس از بیست و دو روز در بندر بمبئی فرود آمد. از بمبئی رو به حیدرآباد دکن نهاد و در میان راه از شهرهای پنولیب و پونا دیدن کرد. در حیدرآباد با میرعالم شوشتری، وزیر نامدار دولت نظام‌ها / آصف‌جاهیان دکن، دیدار کرد و به درخواست او رساله‌ای در مسائل فقهی نوشت. از حیدرآباد به مچھلی بندر و از آن‌جا به مدراس رفت. سپس از مدراس با کشتی رهسپار کلکته شد و با این که در میان راه کشتی اش غرق شد به کلکته رسید و پس از دو ماه اقامت در آن‌جا به مرشدآباد در بنگاله رفت. مدت کوتاهی در مرشدآباد به سر برد و سپس رهسپار فیض‌آباد در اوده شد و در میان راه از شهرهای راج محل، بهاگلپور، مٹنگیر، عظیم‌آباد / پتنا، غازپور، بنارس، جونپور، لکنو و جاهای دیگر دیدن کرد. دو سال در فیض‌آباد ماند و سپس بار دیگر به مرشدآباد رفت و سه سال در آن‌جا گذراند. پس از آن باز به کلکته و حیدرآباد سفر کرد و سرانجام از راه مچھلی بندر و بندر مسقط به ایران بازگشت و در اوایل ۱۲۳۱ق به بندر بوشهر رسید. وی عالمی برجسته بود و در هندوستان، مردم و بزرگان و حتی کارگزاران انگلیسی وی را گرامی می‌داشتند. وی در بازگشت به ایران در تهران به حضور فتح‌علی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ق) بار یافت و به دستور وی «آنچه در این سفر خود دیده یا شنیده و از غرایب امور و عجایب طریقه و رفتار اهالی آن مملکت» و «احوال خسران مآل فرنگان را» نگاشت و حاصل کار را به نام فتح‌علی‌شاه (متخلص به خاقان) تحفة الخاقانیه نامید و بدو پیشکش کرد. تحفة الخاقانیه در یک مقدمه، دو مرحله (۱- درباره هند و مردم آن‌جا و فرنگیانی که در آن‌جا بوده‌اند، ۲- درباره دریاها) و یک خاتمه در پند به شاه و فرمانروایان از روی سرالاسرار ارسطو تدوین شده است. این سفرنامه از نظر تاریخی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی اثری بسیار سودمند است و آگاهی‌هایی ارزشمند

وجود دارد که شامل این بخش‌ها است: دیوان غزلیات با نام گلشن اذهان که مجموعه‌ای از ۲۵۰ غزل در ۱۱۹۳ بیت است؛ مخمسات، رباعیات، لطایف، چیستان و فردیات؛ قصیده راییه قضا و قدر در ۱۵۰ بیت در داستان سفرش از بلتستان به کشمیر در دوره حکومت ابوالبرکات خان بر آن سرزمین (۱۱۵۴-۱۱۵۸ق) و آشفتگی اوضاع آن‌جا و به آتش کشیده شدن خانه‌اش و ترک کشمیر و رفتن به تبت؛ قطعات تاریخ؛ حکایات منظوم؛ نامه‌های منظوم؛ مناجات؛ مراثی و نوحه‌ها.

منابع: تذکره شعری کشمیر، راشدی، ۱/۱۶۴-۱۶۷؛ ریاض‌المارفین، آفتاب‌رای، ۱/۱۳۲-۱۳۳؛ سرو آزاد، ۱۲۰۸ سفینه خوشگو، ۱۲۶۶ سفینه هندی، ۱۴۲ صبح گلشن، ۸۱-۸۲ صفح ابراهیم، ۳۹ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۸/۱۰۸۲-۱۰۸۳؛ مسخزن‌الغرائب، ۱/۴۵۸؛ نشر عشق، ۱/۲۹۸؛ همیشه بهار، ۲۸، غلام‌حسین بلتستانی، «تحسین کشمیری کافارسی کلیات»، دانش، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۶۶ش، صص ۱۷۴-۱۸۷.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 585.

برزگر

تحسین لاهوری (tah.sin-e.lā.bu.ri)، عبدالعظیم، سده دوازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از احوال وی جز این دانسته نیست که از شاعران دریا لاهور بود و از شاه فقیرالله آفرین لاهوری (-۱۱۵۴ق) اصلاح سخن می‌گرفت. این بیت از او است: «تحسین بهار آن گل خورشید رو ببین - تا وانشد نقاب رخ او سحر نشد».

منابع: الذریعه، ۹/۱۱۶۸؛ سفینه خوشگو، ۲۶۷؛ صبح گلشن، ۱۲۲ صفح ابراهیم، برگ ۷۵، شماره ۸۵ نشر عشق، ۱/۲۹۸.

فتح‌نیا طبری

تحسین لکنوی (tah.sin-e.lak.nu.i)، میرعطا حسین‌خان، ملقب به مرصع‌قلم، فرزند محمدباقرخان، متخلص به شوق، -۱۲۰۰ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از سادات رضوی هند بود، اما از زندگی او چیزی دانسته نیست. از آثارش: انشای تحسین؛ تواریخ قاسمی؛ ضوابط انگریزی؛ نو طرز مرصع که ترجمه اردوی داستان چهار درویش تألیف حکیم محمدعلی معصوم‌خان از نویسندگان روزگار محمدشاه گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۴۰۹-۴۱۰؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۲۵۹؛ الذریعه، ۹/۱۱۶۸.

مجموعه نسخه‌های خطی دایره انستیتوی ملل آسیا در لنینگراد نگه‌داری می‌شود، ۱۴۱۰۰ کلمه تفسیر شده از واژگان عربی و ترکی نیز در کتاب آمده است، اما به واژه‌های مصدر به حروف فارسی پ، چ، ژ، و گ پرداخته نشده است. تلفظ لغات با حرکات مشخص شده و تنها واژگان کم شناخته اعراب گذاری شده است. این فرهنگ در بیست و نه باب یا به قولی بیست و دو باب بر پایه نخستین حرف واژگان تفسیر شده و به ترتیب الفبای فارسی تهیه شده است. هر باب دو فصل، اولی در مفردات و دومی در اصطلاحات و مرکبات است. در داخل فصول هم کلمات به ترتیب الفبایی جای گرفته است. فصل‌های ریشه‌ها و کلمات مرکبات حجم شایان توجهی دارد. برای مثال، در باب «الف» کلمات جداگانه ۸۱۶ و واژگان و جمله‌های مرکب ۴۵۱ عدد؛ در باب «با» به ترتیب بالا ۹۸۱ و ۵۲۰، در باب «جیم» ۳۷۲ و ۲۶۴، و در باب «عین» ۴۳۸ و ۴۱۶ عدد است. در نسخه یاد شده برای فهم بهتر واژگان شواهدی از اشعار آورده شده و در آن نمونه‌هایی از اشعار فردوسی، ابن سینا، ناصر خسرو، عنصری، انوری، نظامی، خاقانی، ظهیر فاریابی، سعدی، سلمان ساوجی، حافظ، رودکی، و عبدی بیگ شیرازی دیده می‌شود. گاه نویسنده نام شاعران و شرح حال آنان را نیز در میان واژگان آورده است. برای نمونه یک رباعی از ابن سینا ذکر کرده که می‌توان آن را به دیگر رباعیات وی که از نسخه‌های خطی گوناگون بدست آمده، افزود. جدا بودن کلمات مرکب و اصطلاحات، این فرهنگ را در میان فرهنگ‌های تفسیری فارسی اولیه برجسته می‌سازد. مؤلف همانگونه که در سر سخن آورده، در تألیف فرهنگ خود از فرهنگ‌های فارسی ضمیر، دستورالافاضل، فرهنگ قواس، زفان گویا، عمان المعانی، دستورالافاضل، شروح مخزن اسرار، فرهنگ قاضی ظهیر، فرهنگ ابراهیم، فرهنگ حسینی، عجایب و غرایب اللغات، شرح خاقانی و نیز فرهنگ‌های عربی صراح، صحاح، دستور اللغة، تاجین، نصیب‌الولدان، خلاصه، و مثلثات بهره برده است. کتاب محمود از منابع محمد قاسم سروری در تألیف فرهنگ سروری بوده است. دست‌نویس‌هایی از تحفة السعادة به شماره ۵۵ پ - ۱۳۹ در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و نیز در کتابخانه حمیدیه بهوپال در هندوستان نگه‌داری می‌شود. همچنین دو نسخه کامل و یک نسخه ناقص از آن در دست داعی الاسلام گرد آورنده فرهنگ نظام بوده است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱/۵، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۸۲؛ تاریخ فرشته،

درباره اوضاع سیاسی هند در آن دوره (که مصادف با گسترش روزافزون نفوذ و سلطه انگلیس در این سرزمین و نزول و سقوط فرمانروایان محلی بود)، ریاضت‌های هندوان و شگفتی‌ها و جشن‌های آنان و نیز برخی آداب و رسوم هندیان، از آن میان تعزیه‌داری در میان هندوان و مسلمانان، آداب معاشرت انگلیسیان، طریقه معیشت و طعام خوردن، طریقه کرنش، طریقه طبابت، وضع پست، دادگاه و اختراعات انگلیسیان و سرانجام درباره دریا‌های جهان و جانوران دریایی به دست می‌دهد. البته برخی مطالب تحفة الخاقانیه شباهت بسیاری با مطالب همانندش در تحفة العالم میرعبداللطیف شوشتری دارد و دور نیست که این‌گونه مطالب را سلطان‌الواعظین از کتاب میرعبداللطیف گرفته باشد. از تحف الخاقانیه سه دست‌نویس، به ترتیب با شماره‌های ۱۲۴۴، ۳۱۴۴، ۱۹۴۴، در کتابخانه‌های ملک، مرکزی دانشگاه تهران و ملی در دست است.

منابع: فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳۹۹۴/۶، ۴۰۳۷؛ فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، ۴۰۹/۴ - ۴۱۰؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۶۹؛ دکتر سید محمد مهدی، «نظری به سفرنامه تحفة الخاقانیه»، قند پارسی، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۴ش، صص ۱۶۰-۱۸۲.

برزرگر

تحفة السعادة ← تحفة السعادة

تحفة السعادة (toh.f.a.tos.sa.a.dat)، فرهنگ تفسیری فارسی تألیف مولانا محمود فرزند شیخ ضیاءالدین محمد. وی گردآوری کتاب را در ۹۱۶ق در روزگار حکمرانی سلطان اسکندر لودی پادشاه دهلی (۸۹۴-۹۲۳ق) در هندوستان به پایان رسانده و به خواجه سعیدالدین محمد طوسی تقدیم کرده است. این کتاب که با نام‌های فرهنگ اسکندری، تحفة اسکندری، تحفة السعادة و تحفین السعادة سکندری نیز خوانده شده، از نخستین فرهنگ‌های تفسیری فارسی است. سر سخن کتاب با قصایدی در مدح سلطان اسکندر و خواجه سعیدالدین آغاز می‌شود. مؤلف که در روزگار خویش شاعری نامدار بود، سبب تألیف کتاب خویش را تسهیل خواندن و فهمیدن آثار ادبیات فارسی می‌داند و می‌گوید که آن را به درخواست دوستانش نوشته است. شماری از اشعار وی نیز در سر سخن آمده است. در نسخه خطی این فرهنگ به شماره س - ۳۱۳ (شماره قدیمی ۴۷ - ب) که در

۱۳۴۶ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱/۱۲۵۸ دایرةالمعارف شوروی
تاجیک، ۱۴۷۱/۷ فرهنگ نظام، دیباچه، ۱۱۲-۱۱ فرهنگ نویسی
فارسی در هند و پاکستان، ۶۶-۶۵ فرهنگهای فارسی، ۷۰-۷۱؛
فهرست فرهنگهای آکادمی علوم شوروی، مسکو ۱۹۶۲، ۱۷/۶؛
فهرست کتابخانه ملی پاریس، ۲۰۱-۲۰۰/۲؛ فهرست کتب خطی
کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ۱۳/۱۹-۲۰؛ فهرست مخطوطات
شفیع، ۷۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۹۲۶/۳؛ فهرست
نسخه‌های خطی فارسی و تاجیکی استیتوی ملل آسیا، نشریه ۴؛
فرهنگهای تفسیری فارسی، مسکو ۱۹۶۲؛ فهرست نسخه‌های خطی
کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۵۳۵۲/۲ س. ای بایفسکی، «نسخه
نادر» تحفة السعادة، پیام نوین، دوره ۵ شماره ۲، صص ۲۸-۲۹؛
س. ای. بایفسکی، «نسخه خطی کمیاب، فرهنگ تفسیری
«تحفة السعادة» فارسی، پیام نوین، دوره ششم، سال ۱۱ و ۱۲،
صص ۱۱۴-۱۱۸.

*Catalogue of the Persian Manuscripts in the British
Museum, 2/493.*

آتشین

تحفة السلاطین ← داود بیدری

تحفة الشعرا (toh.fā.toš.šā.a.ra)، تذکره‌ای به فارسی از
افضل بیگ خان قاقشال اورنگ‌آبادی در شرح زندگی شصت و دو
تن از شاعران دکنی هم‌روزگار نویسنده. این تذکره که نویسنده آن
در دستگاه نظام‌الملک آصف‌جاه (۱۰۸۲ - ۱۱۶۱ ق) بنیادگذار
دودمان نظام‌حیدرآباد دکن و جانشینانش خدمت می‌کرد، در
۱۱۶۵ ق نوشته شده است و شرح زندگانی شصت شاعر
مسلمان و دو شاعر هندی را بی ترتیب الفبایی دربردارد. کتاب از
سید غلام‌حسن قادری، متخلص به سالک آغاز می‌شود و به
میرزا مظہر جان جاتان پایان می‌پذیرد. بیشتر شاعران این تذکره
از وابستگان دربار آصف‌جاه و پسرش ناصرجنگ (۱۱۶۱ -
۱۱۶۴) بوده‌اند. مؤلف گذشته از اشعار فارسی، برخی
سروده‌های اردو را هم آورده و نیز در پی ذکر آصف‌جاه شرح
مفصلی از رویدادهای روزگار نخستین فرمانروایان دولت آصفیه
به دست داده است. از این رو تحفة الشعرا از نخستین منابع درباره
شاعران اردوسرا و اوضاع اجتماعی و ادبی روزگارشان و نیز از
مآخذ مهم تاریخ دکن به‌شمار می‌آید. این تذکره در ۱۹۶۱ م در
حیدرآباد دکن به چاپ رسیده است.

منابع: اردو شعرا کی تذکری اور تذکرہ نگاری، ۱۰۹-۱۱۳ تاریخ
تذکرہ‌های فارسی، ۱۵۷/۱ - ۱۱۶۰ تذکرہ نویسی فارسی در هند و
پاکستان، ۳۷۸ - ۳۸۱؛ فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۴؛
فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۷۵۶/۱۱ - ۷۵۷؛
فهرست نسخه‌های خطی موزة ملی پاکستان کراچی، ۷۹۸؛ فهرستوارہ
کتابهای فارسی، ۱۱۸۶۳/۳ محققین و مستفیدین معروف زبان و ادبیات
فارسی هند در قرن بیستم، ۴۷؛

*Iranica, 1/598 - 599; Mughals in India, 45; Persian
Literature, C.A.Storey, 1/849, 1118.*

مرادی

تحفة الشعرا ← طلوعی لکنوی

تحفة الصغر ← امیر خسرو دهلوی

تحفة العالم (toh.fā.tol.ā.lam)، سفرنامه‌ای به فارسی نوشته میرزا
عبداللطیف. خان شوشتری* از سادات جزایری شوشتر
(۱۱۷۲ - ۱۲۲۰ ق). این کتاب گزارش دیده‌ها و شنیده‌های میر
عبداللطیف از ۱۱۹۰ تا ۱۲۱۶ ق در نواحی غربی ایران، عراق و
هند است و مؤلف آن را در هند نوشته است. میر عبداللطیف
بعدها ذیل ناتمامی نیز بر کتاب افزود و این ذیل گزارش سفرهای
او از ۱۲۱۶ تا ۱۲۱۹ ق است. وی سفرنامه‌اش را به نام پسر عم
خود سید ابوالقاسم میر عالم بهادر از کارگزاران دستگاه اداری
هند نوشته و آن را تحفة العالم نامیده است. تحفة العالم در یک
مقدمه و نوزده فصل نوشته شده و اگر ذیل آن نیز فصلی در شمار
آید این کتاب بیست فصل دارد. اما همه فصل‌های بیستگانه
سفرنامه نیست و سفرنامه از فصل پانزدهم آغاز می‌شود.
فصل‌های پانزده گانه نخست مطالبی در تاریخ شوشتر، وصف
امامزاده‌ها، تبارنامه سادات نوریه و سادات مرعشی و زندگینامه
بزرگان نواحی غرب ایران است. فصل‌های دهم تا دوازدهم شرح
زندگی بزرگان سادات نوریه، مانند سید نعمت الله جزایری و
سید نورالدین، است. فصل پانزدهم به شرح پیشرفت‌های اروپا و
گزارش آداب و سنن اروپاییان اختصاص دارد و میر عبداللطیف
از نخستین ایرانیانی است که از نجوم کوپرنیکوس و گفته‌های
نیوتن درباره نیروی جاذبه زمین سخن می‌گوید و در آن‌ها به
دیده تحسین می‌نگرد. تحفة العالم سرشار از آگاهی‌های دست
اول درباره شهرها و نواحی هند، آب و هوا و فرآورده‌های

کشاوری و گیاورزیای آن سرزمین و آداب و رسوم و جشن‌ها و پرستشگاه‌ها و باورهای هندیان است. میر عبداللطیف در نوشتن این کتاب از تذکره شوشتر عم خود سید عبدالله و تذکره حزین نوشته حزین لاهیجی فراوان بهره برده است و با این‌که گه‌گاه مطالب آن‌ها را بی‌کم و کاست رونویس می‌کند هیچ نامی از آن‌ها نمی‌برد. تحفة العالم بارها در هند و یک‌بار در تهران به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ تذکره‌های فارسی، ۵۶۸-۵۶۵/۲؛ تحفة العالم و ذیل التحفة، میر عبداللطیف خان شوشتری، به اهتمام ص. موحد، تهران، طهوری، ۱۳۶۳ش؛ الذریعه، ۴۵۱/۳-۴۵۲؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۱۲۱۰؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۷۰ کاروند کسروی، ۲۵۷-۲۶۱؛ مسیر طالبی، ۴۵۴-۴۵۲

Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection Asiatic Society of Bengal, 100; Dictionary of Indo - Persian Literature, 19; Mughals in India, 15-16; Persian Literature, C.A.Storey, 1/1124.

دانشنامه

تحفة الفضلاء فی تراجم الکملا ← تذکره علمای هند

تحفة الکرام (toh.fa.tul.ke.rām)، کتابی به فارسی در تاریخ عمومی، به‌ویژه سند، از میرعلی شیر قانع تنوی. این کتاب که در ۱۱۸۰-۱۱۸۱ق نوشته شده و مؤلف تا ۱۱۸۸ق مطالبی بر آن می‌افزود، در سه جلد تدوین یافته است: جلد نخست در تاریخ عمومی و درباره پیامبران و خلفا و پادشاهان، جلد دوم درباره هفت اقلیم با یادداشت‌هایی درباره مردان نامی نواحی و شهرهای مهم، و جلد سوم در تاریخ و احوال مشاهیر سند در سه بخش: (ا) در تاریخ سیاسی سند تا زمان کلهوره در ۱۱۸۱ق، (ب) در ذکر شهرها و قصبات سند و شرح حال مشاهیر و رجال علمی و ادبی آن‌جا، (ج) در ذکر احوال دارالحکومه تته و مشاهیر و ادبا و شعرا و علما و اولیای آن‌جا و در ذکر کسانی که در گورستان مکی دفن شده‌اند. اهمیت این اثر اساساً در گزارش تاریخ سند و شرح احوال مردان نامی آن سرزمین است. جلدهای دوم و سوم تحفة الکرام در ۱۳۰۴ق در لکنو و بخش اول جلد سوم آن به کوشش سید حسام‌الدین راشدی با توضیحات و حواشی فراوان در ۱۹۷۱م در حیدرآباد سند به چاپ رسیده است. ترجمه سندی و اردوی جلد سوم نیز در

۱۹۵۷م به همت انجمن ادبی سندی انتشار یافته است.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۶۴۷/۲-۶۴۸؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۳/۶۶۵-۶۶۲؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۱۳۶؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۵۶۸/۲؛ تحفة الکرام، به تصحیح سید حسام‌الدین راشدی، حیدرآباد سند، انجمن ادبی سندی، ۱۹۷۱م؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۰۱، ۱۴۰۵ ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۱۱۷۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵۰۹/۱۰-۵۱۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۵۹۵/۱

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/846, 950.

برزگر

تحفة المحسنین (toh.fa.tol.moh.se.nin)، مثنوی به فارسی در بیان اخلاق پسندیده از حامد سیلهتی. سراینده این اثر را در ۱۲۷۶ق / ۱۸۵۹م سروده است. حامد در این مثنوی حکایاتی از کیمیای سعادت غزالی برگزیده و بیان کرده است. از مضمون اشعار آشکار است که حامد شاعری برجسته بود و زبان فارسی را به خوبی می‌دانست. اشعار این مثنوی در سبب تألیف رساله، درباره بخل، در صفت سخاوت، در نکوش طمع، در صفت قناعت، در ترغیب شکر و اختتام رساله است. این اثر در ۱۲۷۶ق / ۱۸۵۹م در چاپخانه عصر جدید کلکته به چاپ رسیده است.

منابع: ثلاثة غساله، ۱۸، ۱۵۱؛ خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۱۸۴-۱۸۱.

فتح‌نیا طبری

تحفة النصایح ← یوسف‌گدای دهلوی

تحفة الواصلین (toh.fa.tol.vā.se.lin)، تذکره‌ای به فارسی در احوال صوفیان لاهور، نوشته در ۱۲۶۱ق از نویسنده‌ای ناشناس. این کتاب درباره احوال عالمان و صوفیان لاهوری است و نگارش آن به غلط به شیخ احمد زنجانی - دانشمندی ساکن لاهور در روزگار مسعود یکم غزنوی (۴۲۱ - ۴۳۲ق) - نسبت داده شده است. بر اساس تحقیقات موجود، تاریخ احتمالی تألیف آن باید حدود ۶۱۲ق باشد.

منبع: *Dictionary of Indo-Persian Literature, 598.*

ربیبیان

تحفة الہند (toh.f.a.tol.hend)، کتابی به فارسی در جغرافیای سیاسی و طبیعی هندوستان نوشته بهولانات کھتری مولتانی فرزند منشی دین دیال. مؤلف این اثر را در ۱۲۶۶ق / ۱۸۴۹ - ۱۸۵۰م نوشته و آن را در نه باب تدوین کرده است. موضوع باب‌های آن از این قرار است: باب نخست در احوال آبادی و تختگاه فرمانروایان باستانی دهلی، از راجه بکرماجیت تا روزگار مؤلف، باب دوم در طول و عرض و مرزهای کشور هند و شمار دامی از مال و سایر محاصیل، مراکز فرمانروایی، مانند شاه‌جهان‌آباد، اکبرآباد، محمدآباد بیدر، اجمیر، احمدآباد گجرات، مالوه، اله‌آباد پتنا، اوریسه، اورنگ‌آباد، کشمیر، مولتان و برار، باب سوم در کیفیت مشروطه صوبه‌داری و فوج‌داری، تهانه‌داری... در هندوستان، باب چهارم در منازل و فراسخ هر یک از صوبه‌ها با یکدیگر، باب پنجم در بیان حاصلات ایران دیار به طرز اختصار، باب ششم در عجایب و غرایب عمارات مرتفع که سر به فلک کشیده‌اند، مانند مسجد شاه‌جهان‌آباد، خاکجای همایون، تاج‌محل، روضه سکندره...، باب هفتم در اقالیم سبعه و نام امصار و بلاد قدیم آن‌جا، باب هشتم در احوال جزایر و دریاها که در ربع مسکون آمده و باب نهم در احوال جبال آن‌چه مشهور و معروفند. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شماره 121Apg3 در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۷۸؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۲۸۸/۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰/۳۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳۹۴۲/۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۲.

فتح‌نبا طبری

تحفة الہند (toh.f.a.tol.hend)، کتابی دایرة‌المعارف‌گونه در لغت، ادبیات و موسیقی هندی از میرزاخان ابن فخرالدین محمد. از زندگانی نگارنده این کتاب چندان آگاهی نداریم و حتی درباره نام وی نیز اتفاق نظر نیست. در نسخه‌هایی از این کتاب که به شماره‌های 1763 در کتابخانه بادلیان آکسفورد و شماره 34 در کتابخانه برلن نگه‌داری می‌شوند، نام وی میرزاخان بن فخرالدین محمد آمده است که بیشتر پژوهشگران هم بر این نام اتفاق کرده‌اند. اما در نسخه‌هایی دیگر از این کتاب که به شماره‌های 2011 در کتابخانه ایران‌وهند لندن و 1074 در کتابخانه برلن

نگه‌داری می‌شوند، نام او میرزامحمدبن فخرالدین آمده است. ریو نیز بر پایه گفته نویسنده تذکره گل رعنا از نگارنده تحفة الہند به همین نام یاد می‌کند. در مرآة‌العالم آمده که یکی از نبیره‌های عبدالرحیم‌خان‌خانان (- ۱۰۳۶ق) با نام میرزاخان در ۱۰۵۵ق دارای منصب سه‌هزاری بوده است. اما دانسته نیست این میرزاخان همان نگارنده تحفة الہند است یا کسی دیگر است. به گفته میرزاخان در مقدمه تحفة الہند، او کتاب خود را به روزگار اورنگ‌زیب (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ق) نوشته است، اما سال دقیق نگارش آن و این‌که وی این کتاب را به درستی به‌نام چه کسی نوشته است، روشن نیست. چنین برمی‌آید که میرزاخان تحفة الہند را به‌نام شاهزاده محمداعظم پسر سوم اورنگ‌زیب نوشته است. تحفة الہند در یک مقدمه و هفت باب تدوین یافته است. در بخش پایانی کتاب هم حدود هزار واژه سنسکریت و هندی را به فارسی معنی کرده است. هفت باب تحفة الہند از این قرارند: در علم پنگل یا عروض هندی‌ها؛ در علم شک یا قافیه؛ در علم‌النکار یا بدیع؛ در علم سنگاررس یا عاشقی و معشوقی؛ در علم سنگیت یا موسیقی؛ در علم کوک یا معرفت اقسام زن و مرد و صحبت‌داشتن و معاشرت و مباشرت با زنان با علم سامدریک یا قیافه‌شناسی. پیش از باب یکم، نویسنده در مقدمه‌ای مبسوط، به بررسی حروف الفبا و دستورزبان هندی میانه (برج بهاشا) پرداخته است. الفبای سنسکریت یا هندی که به خط دیوناگری و از چپ به راست نوشته می‌شود، دارای چهل و نه حرف است که از این میان چهارده حرف مصوت، سی و سه حرف صامت و دو حرف نیمه‌هجایی است. اما در تحفة الہند شمار حرف‌های صامت سی و چهار آمده است. از میان حرف‌های صامت، هفده حرف ویژه الفبای سنسکریت و هندی است که در عربی و فارسی این حروف وجود ندارد. نویسنده هر یک از حرف‌های الفبای سنسکریت را به‌دقت نام‌گذاری کرده تا حرف‌های مشابه با یکدیگر، بازشناخته شوند. بررسی‌های میرزاخان در این زمینه، نوآورانه و ابتکاری بوده است. وی همچنین نخستین کسی بود که به فکر تدوین دستور هندی میانه افتاد تا بیگانگان بتوانند به یاری آن زبان هندی را بیاموزند. از این‌رو، می‌توان او را پایه‌گذار دستور هندی میانه دانست. نخستین باب کتاب تحفة الہند، یعنی عروض یا پنگل، یکی از زیباترین باب‌های این کتاب است. بررسی تفاوت‌های عروض هندی با فارسی بر زیبایی‌های این بخش نیز افزوده است، زیرا بیشتر حرف‌های صامت که در تلفظ فارسی ساکن هستند، در

با زیباترین سبک توصیف شده است، منتقدان ادبی سنسکریت کوشیده‌اند تا به بررسی علمی مقولہ عشق و عاشقی پردازند. در ادبیات عاشقانه سنسکریت برای عاشق و معشوق هندی، عشق افلاطونی بدون معنی است و اظهار عشق و دل‌بستگی هم از جانب زن به مرد است. در شیرینگاررس مرد را نایک و زن را نایکا می‌گویند. بررسی انواع گوناگون نایک و نایکا که میرزاخان آن‌ها را برشمرده است، نشان می‌دهد که وی مسئله عشق و عشق‌بازی، در جامعه هندی را به دقت بررسی کرده است. باب پنجم در علم موسیقی یا سنگیت است. مراد از سنگیت، نوازندگی، خوانندگی و رقص است. هندی‌ها بر این باورند که موسیقی از شیوا، خدای تخریب و افنا سرچشمه می‌گیرد و این خدا و همسرش پاروتی (PARVATI) را منبع ظهور رقص دانسته‌اند. مکتب موسیقی شیوا سومیشورمت نامیده می‌شود و افزون بر آن چندین مکتب دیگر نیز در موسیقی هندی وجود دارد، اما میرزاخان در این کتاب جز مکتب شیوا، تنها به بررسی سه مکتب دیگر، یعنی مکتب‌های هنومان، بهرت و کل‌نات پرداخته است. چون مکتب هنومان رایج‌ترین مکتب موسیقی در زمان میرزاخان بود، او نیز در کتاب خود به بررسی کامل همین مکتب پرداخته است. او در بررسی دیگر مکتب‌ها، تنها به ایضاح مطالبی می‌پردازد که در مبحث هنومان مت‌گفته نشده است. او در هیچ‌یک از بخش‌های مختلف کتاب نامی از منابع خود نیاورده است، اما در مبحث موسیقی کتاب‌های زیر را منابع اصلی خود برشمرده است: ۱- راگارنو / RAIGAIRNAVA، ۲- سنگیت درپن / SANGIITA DARPANA، ۳- مان کووهل / MAINA KUTUIHAHA و ۴- سبها وینود / SABHA VINODA در دوره اورنگ‌زیب که میرزاخان با وی هم‌روزگار بود، دو کتاب ارزشمند دیگر نیز در زمینه موسیقی با نام‌های پاری جاتک و راگ درپن نوشته شده که میرزاخان از آن‌ها نامی نبرده است. این بخش از تحفة الہند را در کنار راگ درپن میرزا فقیرالله سیف‌خان می‌توان از دقیق‌ترین و مفصل‌ترین نوشته‌های فارسی در موسیقی هند به‌شمار آورد. روشن‌الدوله رستم جنگ ظفرخان در کتاب خود با نام خلاصۃ العیش عالم‌شاهی که نگارش آن را ۱۱۱۷ق به پایان برده از این بخش تحفة الہند بسیار استفاده برده و عبارت‌هایی از آن را بدون تغییر آورده است. موسیقی هندی بر دو اساس سُر / sur یا آهنگ و راگ یا مقام مبتنی است. موسیقی دانان هندی شش گونه راگ برشمرده‌اند که نام آن‌ها در مکاتب مختلف، متفاوت است. برای هر راگ و فروع و

عروض هندی متحرک می‌شوند و برخلاف ارکان عروض فارسی و عربی که سبب، وتد و فاصله نامیده می‌شوند، در سنسکریت عروض بر مبنای واژه‌ای با نام گَن / GANA پایه‌گذاری شده است. گَن عبارت است از هجای کوتاه یا بلند یا مجموعه هر دوی آن‌ها، اما عروضیان هندی درباره عروض چندان سختگیر نیستند و هر جا که ضرورت ایجاب کند هجای کوتاه را برابر دو واحد یا هجای بلند را برابر یک واحد می‌آورند. حال اگر بیتی که باید دارای ۱۲ واحد وزن (۸ هجای کوتاه + ۴ هجای بلند) باشد، چنان‌چه دارای هجاهایی بیشتر باشد، عروضیان هندی هجاهای اضافی را نادیده می‌گیرند یا هجاهای بلند را کوتاه می‌شمارند و با عدد خواسته تطبیق می‌کنند. میرزاخان در این کتاب کوشیده است تا اوزان هندی را با افاعیل عروضی فارسی بسنجد. از این‌رو، می‌توان گفت که کار وی شاید نخستین گامی باشد که یک ادیب فارسی‌زبان برای هماهنگ ساختن اوزان هندی و فارسی برداشته است. همان‌گونه که در کتاب آمده، برخی از اوزان هندی کاملاً با محور فارسی مطابق است، اما در موارد دیگر با یک هجای اضافه کوتاه یا بلند یا عکس آن اوزان هندی از فارسی جدا می‌شود. بررسی وزن‌های جدید شعر فارسی براساس افزایش هجا، چنان‌که نمونه‌هایی از آن را پرویز ناتل خانلری در وزن شعر فارسی پیشنهاد کرده است، با اوزانی که نگارنده تحفة الہند آورده است، همراه با منشعبات آن می‌تواند الگویی خوب برای سراینندگان باشد که خواهان نوآوری و تنوع در آهنگ شعر فارسی هستند. میرزاخان در باب دوم کتاب خود به بررسی علم قافیه می‌پردازد. به‌نوشته وی «چون کتابی مضبوط در این علم به‌نظر نیامده، لهذا این نحیف به کلیات و جزئیات آن احاطه نموده و اصطلاحی چند نهاده، این علم را بدون ساخت، او سپس به توضیح حروف گوناگون قافیه می‌پردازد و سی و دو حرف قافیه (حروف پیش از روی و پس از روی) را شرح می‌دهد. باب سوم تحفة الہند در النکار یا علم بیان و بدیع هندی‌ها است. این باب از نظر بررسی تطبیقی صناعات ادبی فارسی و هندی بسیار ارزشمند است و باز هم می‌توان آن را نخستین کوشش در زمینه یک بررسی تطبیقی برشمرد. باب چهارم در بیان علم عاشقی و معشوقی است که در سنسکریت، شیرینگاررس خوانده می‌شود. چون در زبان سنسکریت ادبیات عاشقانه رواج گسترده دارد و حتی در نمایش‌نامه‌هایی که بدین‌زبان در هزار سال پیش از این به‌دست کالی‌داس و دیگران نوشته شده، عواطف انسانی

بخش با نام جلد دوم تحفة الہند (واژه‌نامهٔ ہندی بہ فارسی) در ۱۹۸۳م بہ تصحیح نورالحسن انصاری بہ ہمت انتشارات دانشگاه دہلی در ہند چاپ و منتشر شدہ است.

منابع: تحفة الہند، بہ تصحیح و تحشیہ نورالحسن انصاری، جلدہای یکم و دوم؛ فہرست مخطوطات شیرانی، ۵۶۳/۳؛ فہرست مشترک نسخہ‌های خطی فارسی پاکستان، ۱/۱۰۹-۱۱۰؛ مرآت العالم، ۴۰۸/۲؛ نگاہی بہ تاریخ ادب فارسی در ہند، ۵۶۹-۵۷۰.

THE AIN-I AKBARI, 1.361; Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/62; 3/1078-1079.

جہان‌تاب

تحفة اثنی عشریہ (toḥ.fe-ye.as.nā.a.ḡa.rī.ve)، کتابی بہ فارسی در رد آرای شیعیان از شاہ عبدالعزیز با نام مستعار و تاریخی غلام حلیم بن قطب الدین احمد بن ابوالفیض دہلوی. مؤلف این کتاب را در ۱۲۰۴ق تألیف کرد و در آن از دید حنفیان بہ رد آرای شیعیان پرداختہ است. تحفة اثنی عشریہ در دوازده باب و یک خاتمہ تدوین شدہ و باب‌ها نیز بہ فصل‌هایی چند بخش شدہ است. باب‌های دوازده گانہ تحفة اثنی عشریہ بدین شرح است: ۱- حدوث مذهب شیعہ و انشعاب آن بہ فرق؛ ۲- مکاید آنان (دو فصل)؛ ۳- احوال بزرگان سلف آنان؛ ۴- اقسام اخبار شیعہ، احوال اساتید ایشان؛ ۵- در الہیات آنان؛ ۶- نبوت در نزد ایشان؛ ۷- امامت؛ ۸- معاد؛ ۹- فقہ شیعی؛ ۱۰- مطاعن صحابہ؛ ۱۱- خواص آن مذهب (سہ فصل)؛ ۱۲- در تولا و تبرا، در دہ مقدمہ. خاتمہ در ذم و تشنیع شیعیان است. انتشار این کتاب بازتابی گسترده در میان شیعیان پیدا کرد و واکنش‌هایی تند در میان آن‌ها برانگیخت، چندان کہ ردیہ‌های گوناگون بہ فارسی و عربی بر این کتاب یا بخش‌هایی از آن نوشتند. در الذریعہ نام‌های ہجدہ ردیہ بر تحفة اثنی عشریہ آمدہ است، کہ از جملہ آن‌ها می‌توان از کتاب‌های کشف الشبہة عن حکم المتعہ (موزہ ملی پاکستان در کراچی، بہ شمارہ ۱۷۲-۱۹۷۰ N.M.) از احمد بن محمد علی کرمانشاهی بہبھانی، النزہة الاثنا عشریة فی الرد علی الثحفة الاثنا عشریہ در نہ جلد (ہند، ۱۲۵۵ق) از میرزا محمد کامل کشمیری و صوارم الالہیات / صوارم الہیة (کلکتہ، ۱۲۱۵ق) از سید دلدار علی نقوی نصیرآبادی کہ ہر سہ بہ فارسی اند، نام برد.

منابع: الذریعہ، ۱۰/۱۹۱-۱۹۰؛ فہرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۳۴۰/۳ ۵۱۸۹/۵؛ فہرست مشترک نسخہ‌های خطی فارسی

منشعبات آن در موسیقی ہندی خانوادہ‌ای تشکیل دادہ‌اند کہ برای خواندن ہر یک از انواع راگ و راگنی و مشتقات آن زمانی خاص و فصلی مخصوص مقرر است. آنان ہر یک از راگ و راگنی را با نقاشی نشان دادہ‌اند کہ مجموعۂ کامل آن در کتابی با نام راگ‌مالا آمدہ است. میرزاخان در تحفة الہند انواع راگ‌ها، مشتقات و نام‌های مختلف آن را در مکاتب گوناگون، با دقتی تمام بررسی کردہ است. او در اواخر باب پنجم بہ رقص و موسیقی رقص کہ بہ سنسکریت تال گفتہ می‌شود نیز پرداختہ است. موسیقی ہندی در طی سده‌ها دگرگونی‌هایی پیدا کرد، کہ بزرگترین آن‌ها وارد شدن آہنگ‌های ایرانی در آن در دورہ امیرخسرو دہلوی بودہ است. امیرخسرو کہ چندین راگ یا مقام جدید اختراع کردہ بود با تلفیق یک راگ ہندی و یک مقام فارسی بہ آفرینش راگی جدید دست زد. دوازده مقام از مقام‌هایی کہ امیرخسرو تصنیف کردہ، در کتاب میرزاخان بررسی شدہ است. باب ششم تحفة الہند دربارهٔ کوک، یعنی معرفت اقسام زن و مرد و امور مربوط بہ آن‌ها و باب ہفتم دربارهٔ سامدریک یا علم قیافہ‌شناسی است. در هیچ یک از این دو باب میرزاخان سخنی نو نیاوردہ است، چرا کہ گفتارهای وی در این دو باب همان گفته‌های پیشینیان است. در جلد یک تحفة الہند کہ در ۱۳۵۴ش بہ تصحیح و تحشیہ نورالحسن انصاری و بہ ہمت بنیاد فرہنگ ایران در تہران چاپ و منتشر شدہ باب‌های ششم و ہفتم از متن کتاب حذف شدہ است، زیرا بہ نوشتہ مصصح کتاب در این دو باب مطالبی «بس بی‌پردہ» آمدہ است. اما در مقدمۂ مصصح آمدہ کہ عالمان زیبایی‌شناسی ہند زنان را بہ چہار قسم تقسیم کردہ‌اند. مردان نیز بہ ہمین گونه بر چہار قسمند کہ ہر یک از قسم‌های آن در برابر یک قسم از انواع زن قرار می‌گیرد. بہ نوشتہ ہم‌او در زمینۂ آمیزش زنان و مردان، عالمان ہندی، ہشتاد و چہار گونه آسن ASANA یا راہ‌های آمیزش جنسی را بر شمردہ‌اند، کہ میرزاخان سی و شش گونهٔ آن را کہ بہ گمان وی سادہ‌تر از دیگر راہ‌ها بود، شرح دادہ است. در برخی معبدہای ہندوان تمامی این ۸۴ گونه با مجسمہ‌ها و ریزہ کارهای آن بر روی چوب نمایش دادہ شدہ است. او در پایان کتاب خود واژہ‌نامہ‌ای از واژہ‌های ہندی و سنسکریت بہ فارسی ترتیب دادہ کہ نخستین فرہنگ جامع از ہندی و سنسکریت بہ فارسی است. این فرہنگ در بردارندۂ سہ ہزار واژہ است و نویسندہ همان‌گونه کہ در متن کتاب اعراب ہر واژہ ہندی را آوردہ، در تنظیم واژہ‌نامہ ہم از این روش پیروی کردہ است. این

به صورت اشکال و تصاویر، از دیگر مواردی است که در این کتاب به آن‌ها اشاره رفته است. یک نسخه خطی ناقص از این کتاب به شماره ۱۳۶۹/۴۴۲۰ در مجموعه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب نگهداری می‌شود.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۲۷۸/۵-۲۷۹؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳۷۳/۳-۳۷۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۴۰۷/۱.

امیرهدانی

تحفة مجالس ← تحفة مجلس دبیر

تحفة مجلس دبیر (toh.fe-ye.maj.les-e.da.bir) / تحفة المجالس، کتابی چند دانشی از میرشاه ولی تئوی، متخلص به ولی (۱۳ شوال ۱۱۵۰ق)، فرزند میر ابوالقاسم بن میرعلی اکبر بن عبدالواسع بن سید حسینی بن شکرالله بن ظهیرالاسلام بن قاضی شکرالله شیرازی. شاه ولی از نوادگان قاضی سید شکرالله شیرازی است. سید شکرالله در جامه بازرگانان همراه شاه‌بیگ ارغون به سند رفت و در آنجا رحل اقامت افکند. میرشاه مردی دانشور، صوفی و شاعر بود و تألیف این اثر را در هجدهم جمادی‌الاولی ۱۱۴۸ق به انجام رسانید. تحفة المجالس در یک عنوان و یازده فصل در قواعد و ضوابط منشآت شعرا، صرف و نحو، عروض و قافیه، اقسام شعر، تقویم فارسیان، اسمای بروج فلک، علم سیاق، مساحت و زراعت تدوین شده است. دست‌نویسی از این اثر که به خط خود مؤلف است در گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور (به شماره ۳۰۲۰/۱۴ و با تاریخ ۱۶ ربیع‌الاول ۱۱۵۰ق) نگهداری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳۷۹/۳؛ تذکرة علمای هند، ۲۵۰؛ فهرست مخطوطات شیرانی، ۵۶۴/۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۸۰۹/۱؛ مقالات الشعراء، ۸۳۷ سپاهی

تحفة مفید (toh.fe-ye.mo.fid)، اثری به فارسی در نامه‌نگاری نوشته عبداللطیف بن مولانا حافظ ابراهیم. نویسنده این اثر از اهالی قصبه محدودت در فیروزپور پنجاب بود و در زمان شاه‌جهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۷ق) می‌زیست. وی در این اثر که آن را حدود ۱۰۳۸ق / ۱۶۲۸م تألیف کرد، برای نوآموزانی که در خواندن نسخه‌های نامه‌های پیشینیان ناتوان بودند، با اقتباس از شماری

پاکستان، ۱۱۳۰/۲-۱۱۳۱، ۱۱۶۹، ۱۱۹۸-۱۱۹۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه فارسی ملی پاکستان، کراچی، ۱۱۸۵؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۶۸۶۷/۳؛ ۶۴۹/۵؛ نوش‌آبادی

تحفة اسکندری ← تحفة السعادة

تحفة اکبرشاهی ← عباس‌خان سراوانی

تحفة پنجاب (toh.fe-ye.pan.jāb) / پنجاب‌نامه، واژه‌نامه‌ای پنجانی - فارسی که در نیمه یکم سده نوزدهم میلادی به دست اجودها پرشاد لاهوری تألیف شده است. مؤلف این کتاب را به دستور یکی از کارگزاران انگلیسی در لاهور به نام میجر جورج میکریگر نوشته و ظاهراً در تألیف آن از مساعدت مولوی سراج‌الدین لاهوری بهره برده است. این واژه‌نامه به منظور آشنایی با زبان پنجابی نوشته شد و ظاهراً در دوره نفوذ انگلیسی‌ها در پنجاب تنها واژه‌نامه پنجابی - فارسی بود که کسانی که تنها از طریق زبان فارسی می‌توانستند زبان پنجابی بیاموزند از آن استفاده می‌کردند. کتاب دارای دیباچه و فهرست مطالب است. شیوه تدوین مطالب در این کتاب به این ترتیب است که هر صفحه به چهار ستون تقسیم شده است و در مقابل هر لغت پنجابی معادل فارسی و اردوی آن نوشته شده است و در ستون چهارم آن لغت به خط شاستری آمده است. حدود نیمی از برگ‌های کتاب اختصاص به الفاظ دارد که به ترتیب حروف الفبا آمده‌اند، پس از آن به صرف افعال در سه زبان پنجابی، اردو و فارسی پرداخته شده است. آن‌گاه مصدر، حاصل مصدر، صیغه ماضی، حال، امر و اسم فاعل و اسم مفعول افعال معلوم و مجهول در هر سه زبان یاد شده است؛ سپس به حروف، اسمی اشیاء، اعضای بدن و متعلقات آن اشاره کرده است و در پی آن به بیان مطالبی چون مناسبات خویشاوندی، پیشه‌وران، جانوران، پرندگان، اقسام غله، انواع غذاها، داروها، سبزی‌ها، ظروف، ابزار، شیر و فرآورده‌های آن، ابزارهای کشاورزی، اسباب باغبانی، انواع گل و میوه و بذر، ابزار جنگی، اقوام و قبایل زمین‌دار و بسیاری اسمی دیگر در سه زبان پرداخته است. البته در بعضی موارد لغت فارسی نوشته نشده است. جمله‌های مرکب، محاورات و ضرب‌المثل‌ها در موضوعات گوناگون و فعالیت‌های مربوط به آداب و رسوم کشاورزی در روستاها

از این نامه‌ها مجموعه‌ای از منشآت و مکاتیب گردآورده. در میان نسخه‌های خطی، اثری به نام رقعات عبداللطیف هم در دست است که روزگار نویسنده‌اش به دست نیامده، اما احتمال دارد اثر دیگر همین نویسنده باشد. نسخه‌هایی خطی از تحفة مفید به شماره ۳۸۴۸/۸۱۵/۱ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه لاهور و به شماره NM.1978-13 در کتابخانه موزه ملی پاکستان در کراچی نگهداری می‌شود.

منابع: فهرست مخطوطات شیرانی، ۳۵۲/۲؛ فهرست مشترک

نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۲/۵، ۴۹۶-۴۹۷؛ فهرست

نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۱۳۸۸

Dictionary of Indo-Persian Literature, 18.

م. اسماعیل پور

تحقیق‌الاوزان (tah.qi.qol.aw.zān)، رساله‌ای به فارسی در اوزان و مقادیر نوشته عبدالله بن محمد اشرف صدیقی (ز در اوایل سده ۱۳/۱۹ ق). کشورداران مغول در هند بنا بر نیازهای تجاری‌شان هرچند یک‌بار در معیارهای سنجش وزن - سیر، من، تولا - تغییراتی دادند و بدین ترتیب واحدهایی چون سیر اکبری، سیر شاه‌جهانی و مانند آن‌ها با هم تفاوت‌هایی یافتند. همچنین در وزن سکه‌های - درهم و دینار - سوزمین‌های دیگر تغییراتی داده بودند. عبدالله بن محمد اشرف برای استفاده حقوقدانان، دارو فروشان و بازرگانان در تحقیق‌الاوزان اطلاعاتی در این زمینه گرد آورده. این اثر در ۱۲۶۴ ق در لکنو چاپ شد.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳۷۶/۳؛ فهرست

کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۲۲۲/۱

Dictionary of Indo-Persian Literature, 15.

م. اسماعیل پور

تحقیق‌السداد فی مزلات‌الآزاد (tah.qi.qos.sad.dād. fi.ma.zellāt.ol.ā.zād)، کتابی به فارسی در انتقاد از سروده‌های آزاد بلگرامی* نوشته محمد صدیق، متخلص به سخنور*. به نوشته سخنور در مقدمه این کتاب، در ۱۱۶۶ ق آزاد بلگرامی به نگارش کتابی با نام آثارالکرام در دو دفتر پرداخت که دفتر یکم آن تاریخ بلگرام و دفتر دوم سرو آزاد نام دارد. سرو آزاد کتابی در زندگی‌نامه شاعران فارسی و هندی‌زبان است و در آن نام سخنور و ابیاتی از وی نیز آمده است. اما به نوشته سخنور، نویسنده سرو آزاد، به دلخواه در سروده‌های وی تغییراتی بی‌جا داد و

نسخه‌ای از آن را نیز از دکن برای وی فرستاد. سخنور همچنین یادآور می‌شود، چون آزاد بلگرامی در بیشتر موارد به تغییراتی دلخواهانه در سروده‌های شاعران دست‌زده، سرو آزاد نه تنها پسند فرهیختگان نیفتاد، بلکه ایشان «تخطیه‌های فاحش برآوردند. چنان‌چه صاحب شیخ محمد روشن... بدیهه الفاظی چند فرمودند که به اندک تغییر و تبدیل الفاظ چهار ماده تاریخ به هم می‌رسند... و آن این است: تف برین تکبری (= ۱۳۷۴)، تف برین ترکیب (= ۱۳۷۴)، تف برین کتاب (= ۱۱۶۵)، تف برین تألیف (= ۱۲۶۳). به نوشته سخنور وی پس از بررسی سرو آزاد و روا دانستن انتقاداتی که بر این کتاب شده بود، نامه‌ای به آزاد بلگرامی در دکن فرستاد که در آن چند نمونه از سروده‌های خود را نیز آورده بود. آزاد بلگرامی نیز در پاسخ نوشت «که فقیر قریب هژده سال است که از وطن خود برآمده‌ام، دوستانی که به تازگی مشق سخن پیش گرفته‌اند نه دیده‌ام و بر حیثیت و استعدادشان اطلاع واقعی نیست؛ معذور باید داشت.» به نوشته سخنور وی «بر اشعار مرسوله بنده دخل‌های بی‌جا محض برای نمایش استعداد خود کرده، از دکن فرستاد و نوشت که بی اطلاع فقیر اشعار خود را داخل ترجمه خویش به سرو آزاد نباید کرد و نسخه‌ها را مغشوش و مختلف نباید ساخت و احتمال دارد که شعری بی اطلاع فقیر داخل سقمی داشته باشد و آن سقم عاید به فقیر شود و ناظران می‌گویند که مصنف این قدر علم نداشت که از این شعر سقیم احتراز کند. در این صورت سقمی بر مصنف رفته باشد. انتهی من بعد این تنبیهات بی‌بنیاد که از طرف آزاد انتشار یافته متنبه گردیده به سه دیوان آزاد که سرمایه فکرت او تواند بود، پرداختم و به نظر اجمال ورق‌ورق گشتم. سبحان‌الله، مضمونی نیافتم که مبتذل نبوده باشد، بلکه اشعاری که به تازه مضمونی او آزاد ظن فاسد کرده بود، سراپا مبتذل دیدم و به عینه مضمون اساتذہ چنان‌چه در خاتمه این نسخه در تحت اشعار خود بیان‌النظر نموده می‌آید. مع‌هذا اکثر جا عیوب فاحش به بادی‌النظر درآمدند و بالکلیه اغماض از آن نموده نشد و عمل بر نادانی و بی‌استعدادی بنده بود. برخی از آن اشعار مشتمل بر عیوب و مذلت اقدام افکار و تشنگی‌ها و ابتذال بودند، برچیدم و هر چند به خاطر بنده نبود که بر اشعار آزاد دخل‌ها کرده علم امتیاز بین‌الاقربان برافرازم، ره به یک قلم را از آن وادی گذشتن از سخنوری و خیرخواهی بعیدالعقل می‌نمود و لاجرم جسارت بر این کار کردم و نسخه مختصر که به معنی مطول می‌توان گفت برای تبصره یاران این فن مجتمع نمود و به تحقیق‌السداد فی

Dictionary of Indo-Persian Literature, 585.

م. اسماعیل پور

تذروی ابهری (ta.zar.vi-ye.ab.ha.rī)، ملا تذروی، ۹۷۵ق، شاعر ایرانی. از مردم ابهر و خواهرزاده نرگسی ابهری (۹۳۸ق) بود. در جوانی به عثمانی رفت و یک‌چند در خدمت فرمانروایان آن سامان به سر برد. سپس رهسپار هند شد و میان سال‌های ۹۶۳ و ۹۶۸ق به خدمت خان‌خانان بیرم‌خان (۹۶۸ق) سپه‌سالار و وکیل‌السلطنه جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) پیوست. در ۹۶۸ق که بیرم‌خان بر جلال‌الدین اکبر بشورید و جلال‌الدین اکبر، خان اعظم شمس‌الدین محمد غزنوی (۹۶۹ق) را بر سر او فرستاد و بیرم‌خان شکسته شد، تذروی نیز که در آن هنگام ملازم بیرم‌خان بود به اسارت خان اعظم درآمد. خان اعظم وی را به حضور جلال‌الدین اکبر برد. پادشاه گورکانی، تذروی را بسیار پسندید و وی را در شمار شاعران دربار خود درآورد. تذروی از آن پس در دربار جلال‌الدین اکبر به سر می‌برد و وی و بزرگان دربارش، به‌ویژه خان اعظم و پسران وی، خان اعظم (دوم) میرزا عزیز کوکه و یوسف محمدخان کوکلتاش (۹۷۳ق)، را مدح می‌گفت. سرانجام شبی به‌دست دزدان کشته شد. پیکرش را در آگره/اکبرآباد به خاک سپردند. وی غزل و مثنوی را نیکو می‌سرود. از آثارش: مثنوی حسن یوسف، بر وزن خسرو و شیرین، به‌نام یوسف محمدخان کوکلتاش؛ مثنوی ده‌نامه به پیروی از ده‌نامه ابن عماد، به‌نام میرزا عزیز کوکه.

منابع: آتشکده، چاپ سادات ناصری، ۱۱۵۴/۳-۱۱۵۶؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۳۷۹/۲؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۵۴۳/۱؛ الذریعه، ۱۶۸/۹؛ رده PIR، زبانها و ادبیات ایرانی، ۱۹۲؛ شام غریبان، ۵۵-۵۶؛ صبح گلشن، ۸۳-۸۴؛ کاروان هند، ۲۰۹/۱-۲۱۳؛ مجمع‌الشعراى جهانگیری، ۱۱۰؛ مخزن‌الغرائب، ۴۰۴/۱-۴۰۶؛ مرآت‌العالم، ۵۵۵؛ منتخب‌الشواریخ بدایونی، ۲۰۲/۳-۲۰۴؛ منتخب‌اللطایف، ۱۱۶؛ تالیفات‌الافکار، ۱۲۵؛ نفایس‌المآثر، ۸۱؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۳۳۵؛ هفت اقلیم، ۱۹۴/۳-۱۹۶؛ دکتر خیامپور، «اضافاتى بر سلسله مقالات یوسف و زلیخا»، مجله دانشکده تبری، سال هفدهم، ۱۳۴۴ش، شماره ۲، صص ۱۹۰-۱۹۱.

برزگر

مزلات‌الآزاد موسوم ساختم. عناوین نقد بی‌پروای سخنور در این کتاب چنین است: تحقیق عیوب به کلام آزاد، تدقیق تشنگی‌ها اندر کلام آزاد، خاتمه در بیان دخل‌های آزاد به کلام سخنور و به حکم ابتذال سراسر و دلایل آوردن از اشعار سخنوران نقاد برای تنبیه خاطر آزاد. بعدها عبدالقادر مهربان اورنگ‌آبادی از شاگردان آزاد بلگرامی در کتابی با نام تأدیبات‌الزندیق فی تکذیب‌الصدیق با جانبداری از استاد خویش به انتقادهای سخنور پاسخ گفت. نسخه‌ای از تحقیق‌السداد فی مزلات‌الآزاد به شماره ۲ق ف ۲۴ در انجمن ترقی اردو-کراچی نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۱۸۵/۳؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۶۸-۲۶۹؛ دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۳۱۹/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳/۲۴۲۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انجمن ترقی اردو، کراچی، ۱۱۷-۱۱۵؛ نزهة‌الخواهر، ۳۲۳/۶

Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal, 172.

جهان‌تاب

تحقیق‌القوانین ← حیران کرنولی

تحقیق‌عظیم‌آبادی (tah.qīq-e.a.zim.ā.bā.dī)، میرمحمد عظیم/علیم‌فرزند میر بدیع‌الدین سمرقندی، معروف به میر متین، ح ۱۰۷۰ق - عظیم‌آباد ۱۱۶۲ق، پژوهشگر و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. وی که نسبش به سادات سمرقندی می‌رسید، سال‌های نخست زندگی را در دهلی به سر برد، اما سرانجام به بنگال و عظیم‌آباد کوچید. میرمحمد عظیم با زین‌الدین خان هیبت‌جنگ که از سوی اورنگ‌زیب، ششمین پادشاه از دودمان تیموریان هند (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) حاکم پتنا بود، دوستی داشت و از حمایت او برخوردار بود. تحقیق در دهلی نزد میرزا معز موسوی‌خان فطرت دانش آموخته بود. وی در تیراندازی و موسیقی دست داشت. بیش از نود سال زندگی کرد. گفته‌اند دیوانی از اشعار داشت. ابیاتی از سروده‌های او در سفینه خوشگو و تذکره‌های دیگر آمده است.

منابع: تذکره‌الشعراى غنی، چاپ اسلم‌خان، ۱۶۳؛ روز روشن، ۱۱۴۹؛ سفینه خوشگو، ۲۵۷/۳-۲۵۹؛ صحف ابراهیم، ۴۰-۴۱؛ فارسی ادب، بهمد اورنگ‌زیب، ۱۶۶

تذکره‌الامرا (taz.ke.ra.to.lo.ma.ra)، تذکره‌ای به فارسی در ذکر امرای دربار گورکانیان هند از روزگار جلال اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) تا پادشاهی اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) از کیول رام شاه جهان آبادی. او این تذکره را در ۱۱۸۴ق در دو باب و هر باب در دو فصل تدوین کرد. در فصل اول از باب نخست به هزار و پانصد و پنجاه و هشت امیر مسلمان که در روزگار سلطنت جلال‌الدین اکبر تا عالمگیر ملقب به خان یا القاب دیگر بوده‌اند اشاره شده است. در فصل دوم از این باب به سی صد و چهل و هشت تن از امرای مسلمانی که لقبی نداشتند اشاره شده است. باب دوم نیز به همین ترتیب به دو فصل تقسیم شده است. در فصل اول چهارصد و پنج تن از امرای هندو که ملقب به راجا یا رای بودند ذکر شده‌اند و در فصل دوم به صد و یک تن از امرای هندویی اشاره شده که لقبی نداشتند. مؤلف در دیباچه کتاب نوشته است که دربارهٔ منصب، القاب، تاریخ درگذشت و زادبوم هر یک از امرا تحقیق فراوان کرده و آگاهی‌هایی دربارهٔ بیست و چهار هزار و دوازده تن از امرای دربار گورکانی فراهم آورده است. اسامی امرا به ترتیب حروف الفبا آمده و از کسان بسیاری که لقب مشابه داشته‌اند در یک ردیف یاد رفته است. مؤلف در نوشتن این تذکره از کتب تاریخی معتبر، مانند اکبرنامه، طبقات اکبری، اقبال‌نامه، ترازو جهانگیری، پادشاه‌نامه، عالمگیرنامه، مآثر عالمگیری، کلمات طیبات و رقایم کرایم بهره برده است. از دیباچه کتاب چنین بر می‌آید که مؤلف آیین هندو می‌ورزید، اما به فرهنگ و سنت‌های اسلامی چندان خو گرفته بود که بی‌هیچ تعصبی کتابش را با حمد و نعت پیامبر (ص) آغاز کرده است.

منابع: ادبیات فارسی مین هندوون کاحصه، ۱۲۲۳؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۵۸/۳ - ۵۶۰؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۷۶۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۰۵۸/۳؛

Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/256; Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/399; Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani, And Pushta Manuscripts in the Bodleian Library, 1/135; Dictionary of Indo-Persian Literature, 299; Persian Literature, C.A.Storey, 1/1094.

امیرهدائی

تذکره‌الانصار - علی محمد انصاری

تذکره‌الخواجین - دوستی سمرقندی

تذکره‌الشعرا یکتا - دستورالقصاحت

تذکره‌العلماء (taz.ke.ra.to.lo.o.la.ma) ، کتابی به فارسی در شرح احوال پیامبر (ص) و امامان شیعه (ع) از سیدمهدی علی فرزند نجف علی‌رضوی عظیم‌آبادی، عالم هندی (- پس از ۱۲۶۳ق). این کتاب در یک دیباچه و دو قسمت و در دو مجلد تدوین یافته است. مقدمه کتاب در ذکر جمع قرآن و علوم مخصوص به ائمه اطهار است. قسمت یکم زندگینامه اصحاب پیامبر و ائمه دوازدهگانه تا زمان غیبت صغری را در بر می‌گیرد و قسمت دوم در ذکر علماء، فقها، محدثان و مجتهدان از متقدمان و متأخران و معاصران مؤلف است. تذکره‌العلماء از گذشتگان خبر تازه‌ای ندارد، اما در آنجا که به زندگینامه معاصران مؤلف می‌پردازد آگاهی‌های بالارزشی به دست می‌دهد. سید مهدی تذکره‌العلماء را در ۱۲۶۰ق نوشته، اما تا ۱۲۶۳ق مطالبی تازه به آن می‌افزوده است. از این کتاب چندین دست‌نویس در دست است که از آن‌شمار است دست‌نویسی به شماره H.48 در گنجینه آذر دانشگاه لاهور. نسخه‌ای عکسی از دست‌نویس این کتاب در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نیز نگه‌داری می‌شود (شماره ۸۶).

منابع: تکلمة نجوم السماء، ۱۶۶/۱ الذریعه، ۴۱/۴؛ کشف‌الحجب والاسرار، ۱۰۹؛ فهرست کتابهای عکسی کتابخانه آیت‌الله‌المطی مرعشی نجفی، ۹۰/۱ - ۹۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۰۱۸/۱۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور، گنجینه آذر، ۴۲۸؛ نزهة الخواطر، ۵۰۵/۷ -

۵۰۶

رسولی

تذکره‌العلمای جونپور (taz.ke.ra.to.lo.o.la.ma-ye.jun.pur)،

تذکره‌ای به فارسی در تاریخ جونپور و احوال سی تن از علمای آنجا از خیرالدین محمداله‌آبادی (- ۱۸۲۷م). او این تذکره را در ۱۲۱۶ق برای راه‌یافتن به حضور فرماندار انگلیسی، لرد مارکوس و لدکی (۱۷۶۰ - ۱۸۴۲م) تألیف کرد. اگرچه این تذکره بسیار مختصر است، ولی اهمیت فراوان دارد. تذکره در یک دیباچه، سه فصل و یک خاتمه است. فصل نخست کتاب در اوضاع جونپور و فصل دوم در احوال عده‌ای از فضلاء این

سیزدهم هجری زندگی می‌کردند. تذکره الکرام، نخستین بار در لکنو به چاپ سنگی رسید (۱۸۸۰م).

منبع: تذکره الکرام؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کتیاب کتابخانه گنج بخش، ۹۶۹/۱۱.

نوش آبادی

تذکره الکلام ← خلاصه الکلام

تذکره المتقین (taz.ke.ra.tol.mot.ta.qin) / تذکره المتقین فی احوال خلفای سید بدیع‌الدین، تذکره‌ای به فارسی نوشته مولوی سید محمد امیرحسن مداری قنصوری فرزند سیدشاه آخون، رئیس مکنپور. وی در روستای مکنپور، میان کانپور و الله‌آباد و بودباش شیخ‌شاه مدار (۸۴۰ق)، می‌زیست. امیرحسن این اثر را در یادکرد این شیخ، خلفای او و دیگر بزرگان و اعضای این سلسله، تا روزگار خودش، نوشته است. تذکره المتقین در کانپور، در سه جلد به چاپ رسیده است (جلد نخست آن در ۱۳۱۵ق و جلدهای دوم و سوم در ۱۳۲۲ق).

منابع: تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۷۵۲؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۰۷۵/۳ - ۲۰۷۶؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 79; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/1052.

م. اسماعیل پور

تذکره المعاصرین (taz.ke.ra.tol.mo.ā.se.rin) / تذکره حزین / تذکره الشعراء معاصرین، تذکره‌ای به فارسی در احوال شعرا و علمای اواخر عهد صفوی از ۱۱۵۴ تا ۱۱۶۵ق. شیخ محمدعلی حزین* لاهیجی این تذکره را در ۱۱۶۵ق، در مدت نه روز در یک مقدمه و دو فرقه بدون نظم الفبایی و تاریخی به پایان رساند. مقدمه در سبب تألیف کتاب و چگونگی آن است. فرقه نخست در شرح احوال بیست تن از علمای معاصر است که از صدرالدین سیدعلی خان بن سید نظام‌الدین احمد حسینی آغاز می‌شود و با صدرالدین جیلانی پایان می‌گیرد. فرقه دوم در احوال هشتاد و یک تن از شعراء معاصر است که با میرزا طاهر آغاز می‌شود و با میرزا محمد شیرازی به پایان می‌رسد. این تذکره از چند لحاظ ارزشمند است: ۱- تا اندازه‌ای وضع انحطاط ادبی و ضعف سیاسی اواخر دوره صفوی را نشان می‌دهد، ۲- اشعار این تذکره روشن می‌سازد که فن شعر و

شهر است. در فصل سوم درباره تأسیس مدرسه جونپور و تدبیر فراهم آمدن طالبان علم در این شهر سخن رفته است. جونپور در ۷۷۲ق، به روزگار سلطان فیروزشاه، آباد شد. سپس در روزگار پادشاهان بعدی به رونق آن افزوده شد و در علم و دانش پیشرفت بسیار کرد. در تذکره از این پادشاهان نام برده شده است. همچنین از بیست و دو عالم مشهور یاد رفته که موجب رونق علم و دین در این شهر شدند. خاتمه کتاب در احوال خود مؤلف است. مؤلف در نوشتن این تذکره از کتب تاریخ فیروزشاهی، طبقات ناصری، طبقات اکبری و آثار الکرام، بهره برده است. این تذکره در ۱۳۲۵ق به کوشش محمدتعالی در کلکته به چاپ رسید.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۶۱/۳ - ۵۶۲؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۵۸۰/۲؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۷۶۵؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۲۲۷/۲ و ۲۰۷۲/۳؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/311; *Concise Descripts Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal*, 64; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 301; *Mughals in India*, 256.

سپاهی

تذکره الکرام (taz.ke.ra.tol.ke.rām)، تذکره‌ای به فارسی در شرح احوال مشایخ پهلوار بهار از محمد ابوالحیات قادری پهلواروی بهاری جعفری زینبی. نویسنده در مقدمه‌ای کوتاه که بر این کتاب نوشته، یادآور شده است، که مدت‌ها در پی آن بود تا به گردآوری شرح احوال برخی از مشایخ بزرگ خود پردازد، «اما از نامساعدت ایام فرصت دست نمی‌داد و از بی‌بضاعتی جرئت بر این مقصد اعلی نمی‌افتاد.» به نوشته ابوالحیات او در این تذکره احوال برخی از بزرگان دین را که از کسان موثق شنیده و با ذکر سند نوشته است، اما نیازی به ذکر سند درباره آن‌چه خود مشاهده کرده بود، ندیده است. از این رو با این که بیشتر کسانی که در این مشاهده‌ها شریک وی بوده، از ثقات بوده‌اند، اما نویسنده از آوردن نام آنان خودداری ورزیده است. آغاز این کتاب از باب تیمن و تبرک به نام شاه‌محمد مجیب‌الله قادری و پایان آن به نام پیر او عمادالدین قلندر است تا آغاز و پایان کتاب با یکدیگر مرتبط باشد. در این تذکره شرح احوال نزدیک به پنجاه تن از مشایخ آمده که بیشتر آن‌ها در سده‌های دوازدهم و

شاعری رو به زوال رفته و همسنگ اشعار متقدمان و متوسطان نیست و ۳- اطلاعات آن دقیق و موثق است، زیرا مؤلف با بیشتر علما و شعرا دیدار داشته و چون آن شاعران چندان معروف نبوده‌اند، از این رو این تذکره تنها منبع اطلاعاتی درباره آن‌ها است. حزین در این تذکره جملات و کلمات عربی بسیاری به کار برده است. تذکره المعاصرین یک بار در ۱۲۹۳ق در لکنو به ضمیمه کلیات حزین و بار دیگر در ۱۳۱۱ق در کانپور چاپ سنگی شد و بار سوم در ۱۳۳۴ش در اصفهان با مقدمه محمدباقر الفت به چاپ رسید. مقدمه دیوان چهارم حزین هم در آخر این چاپ آمده است. چاپ چهارم تذکره المعاصرین با مقدمه، تصحیح و تعلیقات معصومه سالک در تهران انجام گرفته است (۱۳۷۵ش).

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۹۲/۳؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۳۴۹ - ۳۵۹؛ تذکره المعاصرین، چاپ معصومه سالک، مقدمه؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۳۴۱ - ۳۷۶؛ الذریعه، ۳۸/۴؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۲۴۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱/۷۵۰؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۶۵، ۱۸۸۷؛

Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/350-351; Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Musuem, 1/372; 2/843; Catalogue of the Persian, Turkish, Hidustani, and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library, 1/161; Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal, 75-76.

حجتی

تذکره الملوک ← رفیع الدین ابراهیم شیرازی

تذکره النساء ← آئینه حیرت

تذکره الواقعات (taz.ke.ra.tol.vā.qe.āt)، کتابی به فارسی در شرح رخدادهای تاریخی دوره همایون (۹۳۷-۹۶۲ق)، از سال برآمدنش به تخت شاهی تا هنگام مرگش، نوشته جوهر آفتابه‌چی. این کتاب که در ۹۵۵ق نوشته شده است. به نام‌های تاریخ همایون شاهی، همایون‌نامه، تاریخ همایون، تاریخات همایون و تاریخ جواهرشاهی هم آوازه دارد و دربردارنده یک مقدمه و پنج

فصل است. اما فصل‌های آن با آنچه نویسنده در مقدمه وعده داده است، چندان همخوان نیست و گه‌گاه بسیار مغشوش است. خلاصه مطالب این کتاب چنین است: ۱- جلوس همایون؛ ۲- جنگ بهادرشاه و تسخیر گجرات، فتح دژ چنار در نتیجه از خودگذشتگی و فداکاری شخصی همایون؛ ۳- جنگ‌های همایون با افغانه بنگال و موقعیت‌های وی در نواحی بنگال؛ ۴- آغاز حملات متقابل و برق‌آسای شیرشاه افغان و شکست‌های پی‌درپی همایون در جنگ‌های چوسه و قنوج؛ ۵- شرح سرگردانی و نابسامانی‌های همایون و دسیسه‌کاری‌های برادران وی؛ ۶- فرار همایون به ایران و استقبال گرم تهماسب یکم صفوی (۹۳۰-۹۸۰ق) از وی، تیرگی روابط شاه تهماسب با همایون، رفع سوء تفاهم و تجدید روابط، کمک نظامی ایران به همایون؛ ۷- تسخیر کابل با کمک قشون قزلباش، استقرار سلطنت در افغانستان، تدارکات و تجهیزات نظامی همایون به منظور حمله به هند، وفات شیرشاه، ورود پیروزمندان همایون به دهلی و تشکیل دوباره سلطنت تیموریان هند؛ ۸- مرگ همایون بر اثر سقوط از پله‌های کاخ شاهی. از شیوه نگارش تذکره الواقعات چنین برمی‌آید که نگارنده آن نویسنده‌ای حرفه‌ای نبوده و دانشی چندان نداشته است. از این رو نباید سبک نگارشی پخته و استوار از وی انتظار داشت. چنان‌که خود در مقدمه کتاب یادآور شده است، پستی و فرومایگی سبک نگارش وی با عظمت و بزرگی موضوع متناسب و سازگار نیست. او ساده‌دلانه هر آنچه را دیده و شنیده است بدون اغراق‌های بی‌پایه یا اظهار فضل‌های بی‌جا با زبانی ساده و بی‌پیرایه نوشته است. تذکره الواقعات مشتمل بر یادداشت‌های جوهر در دوره بیست‌ساله خدمت وی در دستگاه سلطنتی همایون است و از آنجایی که مؤلف ناظر دقیق اقبال و ادبار پادشاه بوده و در تمام رخدادها شرکت داشته است، از منابع معتبر و موثق دوره همایون به‌شمار می‌رود. به‌ویژه در به‌دست دادن آگاهی دقیق از روابط همایون و شاه تهماسب صفوی ارزشی بسزا دارد. این اثر پر ارزش نخستین بار در پیش از یک سده گذشته به قلم یکی از خاورشناسان انگلیسی به این زبان ترجمه و منتشر شد. پس از آن هم بارها به دست دیگر پژوهشگران انگلیسی ترجمه گردیده است که برخی از آن‌ها عبارتند از: ۱- برگردان سرگرد چارلز استوارت (لندن، ۱۸۳۲م) که نارسایی‌هایی بسیار دارد و غلط‌های فراوان در آن راه یافته است؛ ۲- ترجمه ارسکین که به صورت دست‌نوشته است؛ ۳-

ترجمه الیوت که برگردان بخش‌هایی از کتاب تذکره‌الواقعات است. معین‌الحق نیز این اثر را به اردو برگردانیده و ترجمه او به‌همت انجمن تاریخ پاکستان چاپ و منتشر شده، اما متن پارسی این اثر تاکنون به‌چاپ نرسیده است. نسخه‌های خطی تذکره‌الواقعات نیز بسیار است، اما دو نسخه از قدیم‌ترین نسخه‌های آن چنین است: ۱- موزه بریتانیایی، به شماره 246 که در ۱۹۰۱ ق کتابت شده؛ ۲- دانشگاه پنجاب (مجموعه شیرانی) به شماره ۱۸۶ که در ۱۰۷۶ ق کتابت شده است.

منابع: بزم فیوریه، ۸۸/۱-۸۹ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۳۶۲؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۹۴-۹۶ ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۱۷۷؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰/۳۹۶-۳۹۷؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۲۱۶، ۱۲۲۹؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۲۸۵.

جهان‌تاب

تذکره آزرده (taz.ke.re-ye.ā.zar.de)، کتابی به‌فارسی در شرح احوال و نمونه آثار شعرای اردوسرای شبه‌قاره از مفتی صدرالدین آزرده* (۱۲۸۵ ق). او این تذکره را میان سال‌های ۱۲۲۹ - ۱۲۳۳ ق تألیف کرده است. نسخه‌ای خطی از چهل و چهار صفحه ابتدای کتاب به شماره 159 در کتابخانه کورپس کریستی کالج کیمبریج نگهداری می‌شود که به کوشش دکتر مختارالدین احمد به چاپ رسیده است (کراچی، ۱۹۷۴ م). پس از مقدمه مفصل مختارالدین احمد درباره مؤلف و اثرش، فهرست اسامی صدوشش شاعر به ترتیب الفبا آمده است. این فهرست با اثر شروع شده و به قائم پایان یافته است. آنگاه دیباچه کوتاه مؤلف و در پی آن متن تذکره و پس از پایان متن حواشی مصحح آمده است. در این بخش، مختارالدین احمد درباره یکایک شعرا آگاهی‌های تازه‌ای به دست داده و پاره‌ای مطالب تذکره را با منابعی که مؤلف از آنها بهره برده مقایسه کرده است. مؤلف بیشتر مطالب این تذکره را از تذکره هندی و مجموعه نغز گرفته است. البته وی از منابع دیگر، مانند عمده متخیه و عیارالشعرا نیز بهره برده است.

منابع: تذکره آزرده؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۲۷/۱.

امیرهدائی

تذکره ابن طوقان (taz.ke.re-ye.ebn-e.tu.qān)، کتابی به فارسی در شرح احوال چهل و یک شاعر اردوسرا. نام مؤلف آن

به‌درستی دانسته نیست. از متن کتاب برمی‌آید که نام پدرش امین‌الله، متخلص به طوقان، بوده و از این رو، این تذکره به‌نام تذکره ابن طوقان خوانده شده است. به‌نوشته یادگار ضمیم و آب حیات، امین‌الله طوقان دوست ناسخ بود و پسرش عظیم‌الله رزمی نام داشت. شاید مؤلف این تذکره همین عظیم‌الله رزمی باشد. مؤلف شاگرد غلام یاسین خان اله‌آبادی بود. تاریخ نگارش تذکره در متن آن نیامده، ولی از شرح احوال برخی شاعران برمی‌آید که میان سال‌های ۱۲۴۷ و ۱۲۵۱ ق نوشته شده است. شرح احوال‌ها بسیار کوتاه و بلندترین آن‌ها متعلق به ناسخ و غلام یاسین خان (هر کدام در چهار یا پنج سطر) است. گزیده‌های سروده‌های شاعران نیز بسیار مختصر و بیشترین آن‌ها در پانزده بیت است. مفصل‌ترین گزیده‌ها از یاسین خان (بیست و یک بیت) و ناسخ (هفتاد بیت) است. با این همه، در این تذکره از شاعرانی یاد رفته که در جاهای دیگر نامی از آن‌ها نیامده است و اشعاری از برخی سرایندگان آمده که حتی در دیوان آنها دیده نمی‌شود. نسخه منحصر به فرد تذکره ابن طوقان در کتابخانه عمومی شرقی پتنا (بانکیپور) نگهداری می‌شود. قاضی عبدالودود با بهره‌گیری از آن، این تذکره را با هشتاد و هشت صفحه مقدمه و تعلیقات (متن تنها در ۱۹ صفحه) در پتنا به چاپ رسانده است (۱۹۵۴ م).

منابع: اردو شعرا کی تذکری اور تذکره نگاری، ۲۷۶ - ۲۸۰؛ تاریخ

ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۲۱/۳؛ فهرستواره کتابهای فارسی،

۱۸۷۷/۳.

سپاهی

تذکره اسحاقیه (taz.ke.re-ye.es.hā.qi.ye)، کتاب به‌فارسی در علم پزشکی از شیخ محمد اسحاق فرزند شیخ نور محمد مولتانی. مؤلف در دیباچه کتاب، مطالبی مختصر در احوال خود و خاندانش نوشته است. نیاکان وی از مردم مدینه بودند. نیای او به دلایلی که دانسته نیست به شبه‌قاره هند کوچید. پدر مؤلف در لاهور ملازم نواب امانت‌خان بود و علم طب را از پزشکی مسیحی به‌نام حکیم آنتون آموخت. وی آموخته‌هایش را به فرزند بزرگش محمدحیات منتقل کرد و محمداسحاق دانش پزشکی را از برادر بزرگش فراگرفت و به‌قول خودش برای این‌که یادگاری برای نسل آینده به‌جا نهد این کتاب را تألیف کرد. کتاب در یک مقدمه، چهار ذکر و یک خاتمه است. مقدمه درباره آداب و شرایط پزشکی است. در ذکر اول درباره اعضا و جوارح و

طبایع سخن رفته و از شش عنصر لازم برای سلامتی نام برده شده است. در ذکر دوم از انواع بیماری‌های اعضای مختلف بدن و روش درمان آن‌ها یاد شده و نیز مقاله‌ای عربی از ابن سینا درباره پرورش اطفال و مقاله دیگری در احوال اطفال در این بخش آمده است. در ذکر سوم با نام ادویه مفرده، به ترتیب حروف الفبا از اسامی عربی داروها و روش درمان با آن‌ها و در ذکر چهارم با عنوان ادویه مرکبه از روش‌های درمان با داروهای ترکیبی گوناگون سخن رفته است. نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب به شماره ۶۱۰ در کتابخانه عمومی پنجاب نگه‌داری می‌شود که هشت صد صفحه دارد و بدون اختتامیه است. با توجه به این که نسخه یاد شده در سده سیزدهم هجری کتابت شده است ظاهراً تاریخ تألیف کتاب نیز باید در همین سده باشد.

منابع: پاکستان میں فارسی ادب، ۴۹۸/۳ - ۵۰۰، فهرست مشترک

نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵۲۸/۱

سپاهی

چون بی بی صالحه اویسیه، بی بی خدیجه اویسیه و بی بی عایشه کاشغری دارد. نثر این کتاب ساده و روان است؛ فقط در آغاز برخی ابواب و فصول کتاب، نثر آن مسجع می‌شود. مؤلف در نگارش آن از آیات قرآن، احادیث، گفتار عرفا و مشایخ متصوفه نیز بهره گرفته است. تاریخ نگارش این تذکره دانسته نیست، اما چون نثر کتاب به نثر دوره تیموری نزدیک است، شاید بتوان گفت که در اوایل سده دهم هجری تألیف یافته باشد. این تذکره در آسیای مرکزی بسیار مشهور است و به کوشش نیازی کاشغری، به زبان ازبکی ترجمه شده است. تذکره بغراخانی در ۱۳۷۶ ش به تصحیح دکتر محمدنیر عالم در اسلام‌آباد به چاپ رسیده است.

منابع: تذکره بغراخانی (تذکره مشایخ اویسیه)؛ فهرستواره کتابهای

فارسی، ۲۰۶۵، ۲۰۶۶؛ مجموعه نسخه‌های شرقی آکادمی علوم

ازبکستان شوروی، ۱۴۰/۳؛ میرحسین‌شاه، «تذکره بغراخانی»،

آریانا، سال بیست و دوم، شماره ۱۱۰۹؛ صص ۱۰۰۶

Persian Literature, C.A.Storey, 1/388.

حجینی

تذکره بغراخانی (taz.ke.re-ye.boq.rā.xā.nī) / تذکره مشایخ اویسیه،

کتابی به فارسی در احوال متصوفان سلسله مشایخ اویسیه از مؤلفی ناشناس که خود از دراویش این سلسله بوده است (فهرستواره کتابهای فارسی نام مؤلف کتاب را احمد فرزند سعدالدین ازغنی ازگمی نمنگانی یاد کرده است). مؤلف در سبب تألیف کتاب می‌آورد که به وی الهام شده کتابی در احوال و کرامات و مقامات مشایخ و متصوفان سلسله اویسیه بنویسد تا احوال این بزرگان پوشیده نماند. نویسنده این تذکره را به نام ستق بغراخان عبدالکریم، اولین پادشاه ترکان مسلمان قراخانیان (۳۴۴ق) که پیرو این فرقه بود، تألیف کرد و به نام او تذکره بغراخانی نامید. تذکره بغراخانی در یک مقدمه، سه مقصد، چهل باب، سی فصل و یک خاتمه است. هر بابی از کتاب احوال یکی از عرفا را دربردارد. برخی باب‌های آن بدین گونه‌اند: باب سوم در احوال شیخ نظام‌الدین اویسی، باب هفتم در احوال سلطان ستق بغراخان، باب یازدهم در ذکر شیخ بهاء اویسی بلخی، باب شانزدهم در ذکر شیخ عبدالرحیم سیستانی اویسی، باب بیست و یکم در احوال اویس قرنی، باب سی و هشتم در احوال خواجه تاج‌العطائی اویسی. در این کتاب به کرامات مشایخ اشاره شده و نیز به افسانه‌ها و روایات مبالغه‌آمیزی که پس از مرگشان درباره آن‌ها به زبان‌ها می‌رفته نیز پرداخته شده است. سیزده فصل پایان کتاب نیز اختصاص به احوال زنان عارف،

تذکره بی جگر (taz.ke.re-ye.bi.jagar)، تذکره اردوسرایان،

به فارسی، از خیراتی لعل بی جگر سکندرآبادی. خیراتی لعل،

متخلص به جگر، که از مردم سکندرآباد از توابع بلند شهر در

شمال هند بوده، این تذکره را میان سال‌های ۱۲۳۴ و ۱۲۴۲ق

نوشته و در تألیف آن، گذشته از آگاهی‌های شخصی خود، از

تذکره‌های پیشین، مانند تذکره‌های غلام محی‌الدین عشقی،

مصحفی، مبتلا میر تهی و دیگران بهره فراوان برده است. این

تذکره در شرح احوال سی صد و هشتاد و شش سراینده هندو و

مسلمان، و از جمله شماری سراینده زن، به ترتیب حروف

تهجی است. در شرح احوال برخی سراینندگان تنها به ذکر نام و

تخلص آن‌ها و نقل یکی دو شعرشان بسنده شده و بی جگر

به صراحت نوشته است که هیچ آگاهی درباره آن‌ها ندارد. سبک

نگارش تذکره ساده و روان است، ولی گاهی آوردن القاب و

صفات پیوسته و طولانی، فهم آن را دشوار و گران می‌سازد.

تذکره بی جگر به سه بخش تقسیم می‌شود: بخش نخست با ذکر

انشاءالله‌خان انشا (که از ترجمه منشور وی تنها نامش ذکر شده

است، ولی نمونه‌های اشعارش دوازده صفحه را در بر می‌گیرد) و

با شاه‌عالم آفتاب و آصف‌الدوله آصف آغاز می‌گردد و با شرح

احوال جرأت پایان می‌پذیرد. بخش دوم با نمونه اشعار جرأت

A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 2/171-176; Mughals in India, 28.

حجتی

تذکره حاجی عبدالله دیوان (taz.ke.re-ye.hā.ji.ab.dol.lāh-e. di.vān) / تاریخ‌الدیوان، تذکره‌ای به فارسی در شرح احوال حاجی عبدالله دیوان (۱۰۷۲ق) و فرزندانش از شیخ عبدالله بن صدرالدین گجراتی. مؤلف که این کتاب را در ۱۳۱۳ق نوشته نام کامل آنرا تذکره وقایع عمری حضرت حاجی دیوان و اولاد امجاد یاد کرده است. وی در دیباچه در سبب تألیف کتاب می‌نویسد: «از دیرباز می‌خواستم در احوالات سلسله عالیه قدریه دیوانیه بشندوریه بنگارم، تا این که صاحبزادگان صاحب‌حشمت علی و صاحب نواب علی و صاحبزاده سجاده‌نشین غلام‌شاه و مولوی محمدعالم و عزیز حکیم غلام‌محمی‌الدین از من خواستند که احوال و مقالات حاجی عبدالله دیوان و فرزندان ایشان را بنگارم و من این را در دو بخش مجمل به عربی و تفصیل آن به فارسی در ۱۳۱۳ق نگاهشتم.» مؤلف در این کتاب به شرح احوال و کمالات معنوی و کرامات حاجی دیوان پرداخته است. حاجی دیوان از مشایخ سلسله قدریه بود، ولی به مناسبت نامش این سلسله را در آن مقطع سلسله دیوانیه نیز می‌نامیدند و چون شاه رحمت‌الله که یکی از فرزندان صاحب‌عقیده حاجی دیوان بود در بشندور سکونت گزید، مؤلف تذکره این سلسله را قدریه دیوانیه بشندوریه نامیده است. چون آخرین رویدادی که در این تذکره از آن یاد رفته واقعه درگذشت صاحبزاده حشمت‌علی است (۱۳۲۰ق)، می‌توان حدس زد که تاریخ پایان تألیف کتاب نیز همان سال بوده است. این کتاب به دلیل داشتن آگاهی‌های فراوان درباره خاندان یاد شده منبع مهمی به‌شمار می‌رود.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۲۵۶/۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های

خطی فارسی پاکستان، ۱۰۶۰/۱۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه

گنج‌بخش، ۲۰۹۸/۴؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۲۰۶۶؛

امبرهدانی

تذکره حزین - تذکره المعاصرین

تذکره حسینی (taz.ke.re-ye.ho.sey.ni)، تذکره‌ای در شرح حال و نمونه اشعار ۴۴۵ تن از شعرا، فضلا، شاهان و عرفا از میرحسین

شروع می‌شود و با ذکر قدرت‌الله قاسم پایان می‌یابد. بخش سوم با ترجمه قاسم‌علی قاسم آغاز می‌شود و با ذکر انعام‌الله یقین به پایان می‌رسد. بی‌جگر در بیشتر موارد از سال زایش، سال مرگ، اسامی و شرح حال شاگردان، جای زندگی، پیشه و آگاهی‌های دیگری از زندگی شاعر یاد کرده است و بسیاری از آگاهی‌هایی که به دست می‌دهد آگاهی‌های شخصی او هستند و از این رو این تذکره در شرح احوال همروزگاران او ارزش و اهمیت فراوان دارد. نسخه منحصر به فرد تذکره بی‌جگر، به خط خود مؤلف، در کتابخانه دیوان هند نگه‌داری می‌شود.

منابع: اردو شعرا کی تذکری اور تذکرہ نگاری، ۲۵۶ - ۲۷۶؛ تاریخ

ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۲۱/۳؛ شعرا اردو کی تذکری،

۵۵۶ - ۵۷۸؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۸۶۸/۳؛ محققین و منتقدین

معروف زبان و ادبیات فارسی هند در قرن بیستم، ۴۸؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 131.

سپاهی

تذکره بینظیر (taz.ke.re-ye.bi.na.zir)، تذکره‌ای در شرح حال و نمونه اشعار ۱۳۵ شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره و ایرانی از میر عبدالوهاب دولت‌آبادی، متخلص به افتخار* (۱۱۹۰ق). این تذکره که به ترتیب حروف الفبا تدوین یافته زندگینامه شعرائی است که از ۱۱۰۰ تا ۱۱۷۲ق در ایران و هند می‌زیسته‌اند. بینظیر با شرح حال آزاد بلگرامی آغاز می‌شود و با زندگینامه میر یوسف پایان می‌یابد. این تذکره که سبک انشای آن ساده و به دور از تکلف است در ۱۱۷۲ق به انجام رسید. مؤلف در تدوین آن از منابع دیگری استفاده کرده و در شرح حال شعرا، نام کتاب‌هایی را که از مطالب آن‌ها بهره برده آورده است. تذکره بی‌ظیر به کوشش سید منظور علی به چاپ رسیده است (اله‌آباد، ۱۹۴۰م).

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۱۹۴/۵؛ تاریخ

تذکره‌های فارسی، ۱۹۴/۱-۲۰۳؛ تذکره بینظیر؛ تذکره نویسی فارسی

در هند و پاکستان، ۳۹۳-۳۹۶؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای

پاکستانی، ۱۱۹۴؛ الذریعه، ۳۰/۴؛ فرهنگ نویسی فارسی در هند و

پاکستان، ۴۵؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۱۲۴۰/۱؛ فهرست

مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲/۲۰۶۶؛ فهرست‌واره

کتابهای فارسی، ۱۱۸۶۸؛ محققین و منتقدین معروف زبان و ادبیات

فارسی هند در قرن بیستم، ۴۸؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی،

۱۲۵/۴

فتح‌نیا طبری

تذکره خوش‌نویسان (taz.ke.re.ye.xoš.ne.vi.sân)، تذکره‌ای به فارسی از غلام محمد هفت قلمی دهلوی، متخلص به راقم (۱۲۳۹ق). این تذکره شرح کوتاهی از زندگینامه یک صد و هفتاد خوش‌نویس ایرانی، عرب و شبه‌قاره است. در بررسی شیوه کار نویسنده این اثر می‌توان گفت که وی آنچه را قاضی احمد قمی در گلستان هنر و تذکره‌نویسان پس از وی در تذکره‌های خود آورده‌اند بی‌ذکر مآخذ نقل کرده است. در این تذکره زندگینامه شماری بسیار از شاعران، بزرگان و دیگر فرهیختگان آمده که هیچ آوازه‌ای در خوش‌نویسی ندارند، مانند سید ذوالفقار شروانی، همام تبریزی، سیف‌الدین اسفرنگی، خواجه‌نصیرالدین طوسی، عبید زاکانی، خواجه‌نظام‌الملک، ملک‌معزالدین محمد غوری، آل مظفر (مراد امیر مبارزالدین محمد بن مظفر است) و شاه منصور. در این اثر نادرستی‌هایی نیز راه یافته است، برای نمونه نویسنده، میرعلی کاتب هروی را متخلص به مجنون و پسر محمود رفیقی دانسته است، حال آن‌که مجنون چپ‌نویس فرزند محمود رفیقی غیر از میرعلی کاتب است. این کتاب با مقدمه، حواشی و تصحیح محمد هدایت‌حسین، مدرس زبان عربی و فارسی در پرسیدنسی کالج کلکته و به همت انجمن آسیایی بنگال در کلکته چاپ و منتشر شده است (۱۲۳۸ق). هدایت‌حسین در مقدمه پس از اشاره‌ای کوتاه به شرح زندگانی نویسنده تذکره خوش‌نویسان و بررسی این اثر به مقایسه آن با امتحان‌الفضلا میرزا سنگلاخ، تذکره خط و خطاطان حبیب اصفهانی به ترکی و کتابی به فرانسه در این زمینه از کلمان‌هوار می‌پردازد و یادآور می‌شود، نویسندگان این سه اثر توجهی چندان به خوش‌نویسان شبه‌قاره نکرده‌اند، اما چون در تذکره هفت‌قلمی در کنار زندگینامه دیگر خوش‌نویسان، زندگینامه خوش‌نویسان شبه‌قاره نیز آمده است، از این رو، وی بر آن شد تا به چاپ این اثر اقدام کند. به نوشته هم‌او، پس از ترتیب و تنظیم این اثر، در مقدمه برای آگاهی خوانندگان با استفاده از کتاب‌هایی مانند الفهرست این‌ندیم، کشف‌الظنون حاجی خلیفه، فتوح‌البلدان بلاذری، وفيات‌الاعیان ابن‌خلکان و مقدمه ابن‌خلدون به تدوین چهارمقاله پرداخته که عبارتند از در بیان حدوث رسم خط عربی، در ذکر حدوث و ایجاد اقسام رسم خط اهل فرس قدیم، در ذکر حدوث نقاط و حروف معجمه در سلسله اسلام و در بیان تاریخ فن خوش‌نویسی بر سبیل اجمال.

دوست سنبهلی مرادآبادی، متخلص به حسینی. این تذکره که در ۱۱۶۳ق تألیف و به شاه شریف‌الدین محمود پیشکش شده به ترتیب الفبایی، از روی حرف اول نام یا تخلص شاعر تدوین شده است و تیمناً با نام حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) و در اصل با شیخ ابوالحسن خرقانی آغاز و با یوسفی خراسانی پایان می‌یابد. مؤلف تراجم را بسیار کوتاه آورده و در ضبط آن‌ها و نیز ضبط اشعار دقت کافی به کار نبرده است. بیشتر تراجم منحصر به ذکر نمونه‌هایی از اشعار صاحب ترجمه است. نثر کتاب ساده و روان است، تذکره حسینی در ۱۲۹۲ق در لکنو چاپ سنگی شده است.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۱/۱۳۳۲ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱/۲۱۰-۲۱۴؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۳۱۷-۳۲۲؛ تذکره حسینی، ۱۸۶۹؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۵؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۱۲۴۱؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۳/۱۸۶۹.

Catalogue of the Arabic, Persian, and Hindustany Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh, 134; *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, 1/372; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 243; *Mughals in India*, 193.

برزگر

تذکره حیرت ← مقالات‌الشعرا

تذکره خزاین اشرفی (taz.ke.re.ye.xa.zā.yen-e.aš.ra.fi)، تذکره‌ای به فارسی در حالات چهار تن از مشایخ مؤلف، نوشته حسام‌الله فرزند خورم‌شاه عاشق‌الله (سده دوازدهم هجری). حسام‌الله در روستای بجنور از توابع لکنو اقامت داشت. وی این اثر را در ۱۱۷۶-۱۱۸۱ق برای پیرمحمدپناه فرزند پیرمحمد اشرف تألیف کرده است. این اثر در چهار آئینه است: ۱- حالات شاه‌عبدالکریم، ۲- حالات شاه‌پیرمحمد، ۳- حالات پیرمحمد اشرف، ۴- حالات محمدپناه. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شماره ۵۱۰ در کتابخانه راجه محمودآباد لکنو نگهداری می‌شود.

منابع: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه راجه محمودآباد لکنو، ۴۱۲؛ علی صدراپی خوبی، «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه راجه محمودآباد لکنو»، میراث اسلامی ایران، دفتر ششم، ۴۶۸.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۶۶۵/۳؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۵۷۷۵/۲؛ تذکره خوشنویسان؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۷۶۷؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۰۶۸؛ *Catalogue of the Library of the India office, vol. II, part VI/507; Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection Asiatic Society of Bengal, 910.*

جهان‌تاب

با حذف اشعار تذکره آن را همراه با ترجمه‌های نکات الشعرا و مخزن نکات با عنوان تین تذکری به چاپ رسانده است (۱۹۶۸ م). منابع: اردو شعرا کی تذکری اور تذکره نگاری، ۱۱۴ - ۱۲۰؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۱۹/۳؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۷۳۷؛ تذکره ریخته‌گویان؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۱۹۵؛ تین تذکری؛ شعرای اردو کی تذکری، ۲۱۶ - ۲۳۲؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۷۲/۳؛ مخزن نکات؛ نکات الشعرا.

سپاهی

تذکره سخن‌آفرینان هندی‌زبان ← تذکره شعرای اردو

تذکره شاعرات (taz.ke.re-ye.šā.e.rāt)، کتابی به فارسی در شرح حال و نمونه آثار حدود پنجاه بانوی شاعر. گردآورنده آن ناشناخته است، اما چنین برمی‌آید که از مردم هندوستان بوده است. این کتاب به ترتیب حروف الفبا تدوین یافته و احوال شعرایی که زیر حرف‌های «الف»، «ب» و «ی» جای داشته‌اند در یگانه دست‌نویس برجامانده کتاب از میان رفته است. آنچه باقی مانده شرح حال سی‌ونه بانوی شاعر است که نخستین آن‌ها آتونی همسر ملا بقایی و آخرین آن‌ها همدمی جرجانی است. تاریخ تألیف تذکره شاعرات حدود ۱۱۷۴ ق ثبت شده است. مؤلف در فراهم‌آوردن این تذکره از تاریخ و صاف، مجالس النفاث، جواهرالعجایب و حبیب‌السیر بهره گرفته است. یگانه نسخه ناقص تذکره شاعرات در کتابخانه دانشگاه لاهور نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۹۵/۳ - ۱۹۶؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۲۴۷/۱ - ۲۵۰؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۳۹۹؛ فرهنگ‌نویسی در هند و پاکستان، ۴۵؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۷۳/۳؛ لطائف‌نامه، ۲۱.

تیبانیان

تذکره شعرای ابن طوقان ← تذکره ابن طوقان

تذکره شعرای اردو (taz.ke.re-ye.šo.a.rā-ye.or.du) / تذکره سخن‌آفرینان هندی‌زبان / تذکره میرحسن، کتابی به فارسی در شرح احوال اردو سرایان از میر حسن دهلی* (۱۲۰۱ ق). میر حسن تألیف این اثر را در ۱۱۸۴ ق آغاز کرده و آن را در ۱۱۹۱ ق به‌انجام رسانده و تا ۱۱۹۲ ق بدان می‌افزوده است (نسخه‌ای از

تذکره ریخته‌گویان (taz.ke.re-ye.rix.te.gu.yān) / گلشن راز، کتابی به فارسی در شرح احوال نود و هفت شاعر اردوسرا از سیدفتح‌علی گردیزی، معروف به فتح‌الله و متخلص به حسینی (۱۲۱۴ ق). این تذکره را به مناسبت نام مؤلف تذکره گردیزی نیز نامیده‌اند. تألیف آن در ۱۱۶۶ ق پایان یافته است، اما درباره تاریخ آغاز تألیف آن اختلاف است. برخی پایان تألیف کتاب را ۱۱۵۶ ق دانسته‌اند، ولی حنیف نقوی می‌گوید که گردیزی این تذکره را تنها در مدت چند ماه نوشته است. تذکره ریخته‌گویان نخستین تذکره در هند شمالی است که به ترتیب حروف الفبا مرتب شده است. تذکره با شرح احوال و نمونه اشعار آرزو آغاز شده و به یکترو پایان یافته است. مؤلف در سبب تألیف کتاب نوشته است که چون تذکره‌های پیشین به شعرای معاصر کم‌تر توجه کرده و از آن‌ها خرده‌گیری‌های بی‌جا کرده‌اند و به سبب عدم شناخت، بیشتر شعرای نازک‌طبع را از قلم انداخته‌اند، او خواسته که تذکره‌ای بی‌غرضانه و از روی انصاف تألیف کند. ولی به نظر می‌رسد که وی این تذکره را در جواب نکات الشعرا می‌نوشته و بیشتر مطالب را نیز از این کتاب گرفته است. آنچه میر در انواع ریخته‌نوشته است با تغییری اندک در این تذکره تکرار شده است. شاعرانی که در نکات الشعرا از آن‌ها انتقاد شده در این تذکره از آن‌ها ستایش شده است. مؤلف درباره میر روشی کینه‌توزانه در پیش گرفته، چنان‌که او را تنها در سه سطر و با سه بیت شعر معرفی کرده است. اهمیت این تذکره تنها در ذکر احوال شاعرانی است که مؤلف با آن‌ها دیدار کرده است. همچنین از بیست و پنج شاعر در این تذکره یاد رفته که در نکات الشعرا نامی از آن‌ها در میان نیامده است. در پایان دو تذکره میر و گردیزی عبارت‌هایی همانند آمده است. این تذکره در ۱۹۳۳ م به کوشش مولوی عبدالحق در انجمن ترقی اردو به چاپ رسیده است. عطاءالرحمان کاکوی تذکره ریخته‌گویان را به اردو ترجمه کرده و

این تذکره که در انجمن ترقی اردوی کراچی به شماره ۳ ق ف ۱۶۴ نگه‌داری می‌شود و به خط خود میرحسن است تا تاریخ ۱۱۸۸ ق آمده است). این تذکره در ذکر سی صد و چهار شاعر اردو سرا، به ترتیب الفبایی، از شاه‌عالم آفتاب تا حسن‌علی خان یاس است. گذشته از ترتیب الفبایی، هر ردیف نیز به سه طبقه متقدمین، متوسطین و متأخرین تقسیم شده است. زندگینامه‌ها بسیار کوتاه است، ولی، به دلیل آشنایی میرحسن با بیشتر همروزگاران خود، سودمند واقع می‌شود. در این تذکره از ستایش یا سرزنش بی‌جا پرهیز شده، و نمونه‌های سروده‌های شاعران نیز پرتو از دیگر تذکره‌های معاصر آن است. تذکره شعرای اردو نخستین بار در ۱۹۲۱ م و بار دیگر در ۱۹۴۰ م، به کوشش حبیب‌الرحمان خان شروانی، در علیگر به چاپ رسیده است.

منابع: اردو شعرا کی تذکری اور تذکره نگاری، ۱۵۳ - ۱۱۵۷ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۱۸/۳؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۷۲۸؛ شعرای اردو کی تذکری، ۳۲۱ - ۳۴۰ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی انجمن ترقی اردو، ۲۰۵؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۷۲/۳

Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection Asiatic Society of Bengal, 68-72; Dictionary of Indo-Persian Literature, 3/1872.

سپاهی

تذکره شعرای پارسی‌زبان کشمیر - ایران صغیر

تذکره شعرای رامپور (taz.ke.re-ye.šo.a.rā-ye.rām.pur)، کتابی به فارسی در شرح احوال و نمونه اشعار اردوسرایان رامپور از جورج فانتوم* (-۱۸۷۹ م). این تذکره در ذکر شخصیت و دو تن از سرایندگان رامپور، از صاحبزاده محمداکبرخان اکبر تا عبادالله‌خان همدم، است و فانتوم آن را به درخواست نواب محمدکلب‌علی خان والی رامپور نوشته است، چنان که خود در دیباچه می‌گوید: «... هر چند که اکثری از شائقان فن شعر، تذکره‌های شعرای هند اردوگو متعدد جمع نموده‌اند، لکن کسی از اوشان حالات نازک‌خیالان خطه مینو سواد مصطفی‌آباد معرف دارالسرور رامپور... به‌طور علی‌حده درج تألیفات نه ساخته... لهذا حسب ارشاد فیض بنیاد حضور عطوفت معمور... نواب کلب‌علی خان بهادر والی ملک رامپور... این تذکره شعرای

آن فرخ سواد و خجسته‌بنیاد مرتب نموده شد و چون که این تألیف مشتمل بر واقعات قریب یک‌صد سال است و کلام تمامی اساتذہ بهم نرسیده... لهذا آنچه از تازه‌خیالات ایشان به دست آمده به‌طور یادگار درج نموده شد. تاریخ دقیق نگارش این تذکره دانسته نیست، ولی در حدود ۱۲۹۱ ق نوشته شده است. در آن، تراجم شعرا کوتاه و نمونه‌های اشعارشان طولانی است و در تراجم نیز مؤلف نکوشیده است تا آگاهی‌های دقیقی از تاریخ تولد و مرگ سرایندگان و دیگر رویدادهای زندگی آن‌ها به دست دهد. نسخه‌ای از تذکره شعرای رامپور در کتابخانه رضا در رامپور نگه‌داری می‌شود.

منبع: اردو شعرا کی تذکری اور تذکره نگاری، ۵۰۴ - ۵۱۶

سپاهی

تذکره شعرای کشمیر (taz.ke.re-ye.šo.a.rā-ye.kaš.mir) / تکلمه

تذکره شعرای کشمیر، کتابی به فارسی در شرح احوال سی صد و هفتاد و سه تن از شعرای کشمیر گردآورده پیرحسام‌الدین راشدی* وی این تذکره را که در چهار جلد و به ترتیب حروف الفبا تدوین کرده در تکمیل تذکره شعرای کشمیر میرزا اصلح نوشته است. چون مؤلف احوال هر شاعر را از تذکره‌های خطی و چاپی موجود نقل کرده و تعلیقاتی نیز بر آن‌ها افزوده، از این‌روی، تذکره او تذکره‌ای مستند و باارزش است. بخش نخست آن با مقدمه‌ای به اردو و انگلیسی در احوال صد و بیست شاعر است که از محمد مقیم آزاد کشمیری شروع می‌شود و به شیدای فتحپوری پایان می‌پذیرد. بخش دوم در ذکر پنجاه و شش شاعر از صافی تا غیوری است. بخش سوم در ذکر هفتاد و یک شاعر از فانی تا میمنت و بخش چهارم در احوال شخصیت و هفت شاعر از نادر کشمیری تا محمد یوسف کشمیری است. در این تذکره گذشته از شعرای کشمیر از گویندگانی هم که به آن سرزمین کوچیده‌اند، سخن رفته است. تذکره شعرای کشمیر به همت آکادمی اقبال به چاپ رسیده است (۱۳۴۶ ش).

منابع: یاض سفر، ۱۵۱؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۵۳/۳ - ۵۵۴، ۶۷۹؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۲۹۲/۱؛ تذکره شعرای کشمیر، سید حسام‌الدین راشدی، اقبال آکادمی کراچی، ۱۳۴۶ ش؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۲۴۷/۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۸۲؛ وحید، تیر ۱۳۴۷، سال پنجم، شماره ۵۵، صص ۶۸۸

حجینی

شاعر از شورش تا یقین بیان شده است. شورش تلاش کرده نام کامل شاعر، تخلص، تاریخ تولد و درگذشت، زادبوم، بودباش، پیشه و شاگردان آن شاعر را پیدا کند و بیش از احوال شاعر به اشعار او بپردازد. در ۱۹۸۴م پروفیسور محمود الهی تذکره شورش را بر اساس نسخه خطی موجود در کتابخانه خانقاه رشیدیہ جونپور همراه با مقدمه‌ای جامع از اردو آکادمی لکنو به چاپ رسانید. ویژگی مهم این نسخه در این است که دارای مقدمه مبسوطی از خود مؤلف است. در این مقدمه مؤلف از فضای ادبی عظیم آباد و علاقه خود به تألیف کتاب سخن گفته است. همچنین اسباب و علل تألیف تذکره، اهمیت هنر شاعری و اقسام ریخته را توضیح داده است. به نظر می‌رسد این نسخه خطی چند سال پیش از نسخه خطی موجود در کتابخانه آکسفورد و به قلم خود مؤلف نوشته شده است. در این تذکره احوال و آثار دو بیست و پنج‌هفت شاعر آمده است. از همین مؤلف دیوان شعر حجیمی نیز به یادگار مانده است.

منابع: اردو شعرا کی تذکری اور تذکرہ نگاری، ۱۵۸ - ۱۶۵ تاریخ

ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۲۱۸؛ تذکرہ نویسی فارسی در هند

و پاکستان، ۷۳۸؛ شعرای اردو کی تذکری، ۳۶۸-۳۴۱؛ فہرستوارہ

کتابهای فارسی، ۱۸۸۳/

Catalogue of the Arabic, Persian, and Hindustani Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh, 182;

Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani, and Pashtu

Manuscripts in the Bodleian Library, 1/2, 3.

سپاهی

تذکره عشقی (taz.ke.re-ye.es.qi)، کتابی به فارسی در شرح احوال و نمونه اشعار اردوسرایان از شیخ محمد وجیه‌الدین عشقی عظیم‌آبادی* این تذکره که تألیف آن در ۱۲۱۱ق به انجام رسید، در ذکر چهارصد و سی و نه شاعر اردوسرا، به ترتیب الفبا، است. در این تذکره، همانند بیشتر تذکره‌ها، زندگینامه سراینندگان کوتاه و نمونه سروده‌هایشان مفصل است. با این وجود، گزیده‌های اشعار در این تذکره، در سنجش با تذکره شورش، کوتاه‌تر است. مجموعه تذکره عشقی و تذکره شورش به کوشش کلیم‌الدین احمد، با عنوان دو تذکره، در دو جلد (جلد یکم از الف تا سین، جلد دوم از شین تا یا) در ۱۹۵۹ و ۱۹۶۳م در پتنا به چاپ رسیده است.

منابع: اردو شعرا کی تذکری اور تذکرہ نگاری، ۲۰۸ - ۲۰۹ تاریخ

تذکره شعرای کشمیر (taz.ke.re-ye.šo.a.rā-ye.kaš.mir)، کتابی به فارسی در احوال سی صد و پنج شاعر از دوره اورنگ‌زیب (۱۱۱۸ق) تا سلطنت ناصرالدین محمدشاه روشن‌اختر (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) از اصلح کشمیری، متخلص به میرزا که در نیمه دوم سده دوازدهم هجری نوشته شده است. در این تذکره، جدای از شعرای کشمیر، تراجم سخن‌سرایان نقاط دیگر هندوستان و ایرانیان مسافر و مهاجر، چون اصفهان، تبریز، بخارا و یزد نیز آمده است. نثر آن پر تکلف و ساختگی و تراجم کوتاه و بدون نکات تاریخی است. تذکره شعرای کشمیر با مقدمه و حواشی و تعلیقات پیرحسام‌الدین راشدی، در آکادمی کراچی به چاپ رسیده است (۱۳۴۶ق).

منابع: یاض سفر، ۱۲۹-۱۵۰؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند،

۱۸۹/۳؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱/۲۹۱-۲۹۲؛ تذکره شعرای کشمیر،

به تصحیح حسام‌الدین راشدی، اقبال آکادمی کراچی، ۱۳۴۶؛

فہرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۱۲۴۷؛ فہرستوارہ کتابهای فارسی،

۱۸۸۲؛ راهنمای کتاب، سال ۱۱، شماره ۸ و ۹، صص ۴۲۳-۴۲۴.

حجتی

تذکره شورش (taz.ke.re-ye.šo.reš) / رموزالشعرا، تذکره شعرای

فارسی و اردوگوی شبه‌قاره به فارسی از میرغلام‌حسین عظیم‌آبادی، متخلص به شورش (۱۱۹۵ق). او این تذکره را در ۱۱۹۱ق به درخواست شاه‌رکن‌الدین، معروف به میرزا گهسیتا و متخلص به عشق، که استاد مؤلف در فن شعر بود، نوشت. چون عشق اعتماد چندانی به نکات الشعرای میر نداشت از شورش خواست که تذکره‌ای بهتر بنویسد. به درستی نمی‌توان گفت که این تذکره در جواب نکات الشعرا نوشته شده است، اما روشن است که هدف مؤلف نشان دادن کاستی‌های میر و افزودن به تذکره او بوده است. نام رموزالشعرا در مقابل نکات الشعرا نیز نشان‌دهنده همین امر است. این کتاب نخستین تذکره‌ای است که در عظیم‌آباد نوشته شده و بسیاری شاعران گمنام آن سرزمین را معرفی کرده است. تذکره شورش اولین بار به کوشش پروفیسور کلیم‌الدین احمد، براساس نسخه خطی کتابخانه بادلیان، همراه با تذکره عشقی با عنوان دو تذکره در دو جلد در پتنا به چاپ رسید (جلد اول در ۱۹۵۸م و جلد دوم در ۱۹۶۳م). در این نسخه شرح احوال و نمونه آثار سی صد و نوزده شاعر به ترتیب حروف الفبا یاد شده است. در جلد یکم شرح حال صد و سی و نه شاعر از شاه‌عالم آفتاب تا اسکندر و در جلد دوم زندگینامه صد و هفتاد

متخلص به طلوعی، پیوست و به فرمان وی در ۱۲۱۵ق شرح حال و نمونه آثار شاعرانی را که سلطان محمد در کتاب خود به نام تحفة الشعرا از آنان نامی به میان نیاورده بود، فراهم آورد و با آنچه از مخزن الغرائب برگرفته بود، به صورت کتابی تازه درآورد. نام شاعران در این کتاب به ترتیب الفبا آمده و با اشرف جهانگیر سمنانی آغاز می‌شود و به محمد اشرف یکتا پایان می‌پذیرد. تنها نسخه این کتاب به شماره ۸۱ در کتابخانه رامپور نگهداری می‌شود.

منبع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۲۰۸/۳ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۳۲۲/۱ - ۳۲۳؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۵۱۲ - ۵۱۳؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۸۵؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 299; *Mughals in India*, 246; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/885.

تبیانان

تذکره گردیزی ← تذکره ریخته‌گویان

تذکره مشایخ سیوستان (taz.ke.re.ye.ma.šā.yex-e.si.ves.tān)، اثری به فارسی در شرح حال چهارده تن از صوفیانی که در سیهون مدفونند، نوشته عبدالغفور بن حیدر، پژوهشگر سندی دوره شاه‌جهان (۱۶۲۸ - ۱۶۵۸م). وی این رساله کوتاه را در بیست و یک صفحه و در پاسخ به دین‌دارخان، حاکم سیوستان، که از شرح حال مشایخ آن منطقه از او پرسیده بود، نوشت. از این رو است که زمان نگارش این اثر را میان سال‌های ۱۰۳۹ - ۱۰۴۳ق، در دوره حکومت دیندارخان در سیوستان، گفته‌اند. عبدالغفور برای گردآوری شرح احوال مشایخی که در اثرش از آن‌ها یاد کرده است - مخدوم عثمان قلندر، لعل شهباز، شیخ دوده، سید سالار غازی و... - بسیار کوشید و تنها برای شرح حال لعل شهباز (۷۶۳ق) از تذکره مشایخ سند بهره برده است. بخش مربوط به لعل شهباز مفصل‌ترین بخش کتاب است در آن از لوحه‌هایی که بر ساختمان‌ها و مساجد مدفن وی حک شده‌اند، نیز یاد شده است. این تذکره نخستین اثری است که چنین لوحه‌هایی را معرفی کرده است. یکی از قدیمی‌ترین لوحه‌هایی که به آن‌ها پرداخته، هنگام ساختن قبر محمد بن تغلق (۷۵۴ق) بر آن حک شده بود.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۵۶۰/۲ - ۵۶۱؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۶۵۷/۲؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۲۰۷۷

ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۱۹/۳؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۷۳۹؛ شعرای اردو کی تذکره، ۵۰۹ - ۵۲۸؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۸۴/۳ - ۱۸۸۵؛

Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani, and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library, 315; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 263 - 264; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/880.

سپاهی

تذکره علمای هند (taz.ke.re.ye.o.la.mā.ye.hend) / تحفة الفضلا فی تراجم الکمل، کتابی به فارسی در احوال شش صد و چهل و نه تن از عالمان دینی مقیم هندوستان از هندی، ایرانی و جز از آن و نیز هفتاد و دو تن از شعرا، از محمد عبدالشکور ریوانی، مشهور به رحمان* علی ناروی (۱۳۲۵ق -) وی این تذکره را میان سال‌های ۱۳۰۵ - ۱۳۰۸ق به فارسی نوشت و در تدوین آن از سی و هشت کتاب که نام آن‌ها در آخر تذکره آمده است بهره گرفت. شرح برخی از احوال به تفصیل و برخی دیگر به اختصار و حتی تعدادی نیز بدون احوال است. تذکره علمای هند به همت محمد ایوب قادری به زبان اردو ترجمه شده است (کراچی، ۱۳۸۱ق). این تذکره یک‌بار در ۱۳۱۳ق و بار دیگر در ۱۳۳۳ق در لکنو چاپ سنگی شد.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان هند، ۵۶۱.۵۶۰/۳ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۵۸۲.۵۸۱/۲؛ تذکره علمای هند، رحمان علی ناروی، لکنو، بی‌تا؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۷۵۶؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستانی، ۲۰۸؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۱۲۱۳/۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۰۷۴؛

Persian Literature, C.A.Storey, 1/1120.

حجنتی

تذکره فتوت ← ریاض حسنی

تذکره کاتب (taz.ke.re.ye.kā.teb)، کتابی مختصر به فارسی در شرح زندگی شاعران گذشته و هم‌روزگار مؤلف نوشته میرزا محمد علی کاتب صفوی در ۱۲۱۵ق. کاتب ابتدا در خدمت میرزا سلیمان شکوه، فرزند شاه‌عالم دوم گورکانی، به سر می‌برد و همراه او از دهلی به لکنو رفت و در آن شهر رحل اقامت افکند. وی در لکنو همچنین به خدمت سلطان ابوالفتح محمد صفوی،

Dictionary of Indo-Persian Literature, 5.

م. اسماعیل پور

تذکره نادر - شوکت نادری

تذکره ندرت (taz.ke.re.ye.nod.rat)، کتابی به فارسی در زندگینامه شعرا از سده سوم هجری تا روزگار مؤلف اثر عطاءالله علی فطرت، متخلص به ندرت* و مخاطب به دانشمندخان (سده دوازدهم هجری). وی این تذکره را در ۱۱۴۹ - ۱۱۵۰ ق که مصادف با نوزدهمین سال پادشاهی محمدشاه گورکانی (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱ ق) بود در دو چمن، هفت گلشن و یک حدیقه / خاتمه به پایان رسانده است. چمن نخست در احوال شعرای سده سوم هجری از رودکی تا عماره مروزی، چمن دوم در احوال شعرای سده چهارم از امیر آغاجی تا ابوالفرج سجزی، هفت گلشن در ذکر شعرای سده‌های پنجم تا یازدهم (هرگلشن برای یک قرن) و حدیقه یا خاتمه در ذکر شعرای معاصر یا سده دوازدهم است. تنها نسخه آن متعلق به کتابخانه دیوان هند (به شماره 676) در لندن است که ناقص‌الآخر است.

منابع: تاریخ ادبیات فارسی، اته، ۱۸، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۸۵/۳-۱۸۶؛ تاریخ تذکرة‌های فارسی، ۳۹۳-۳۹۲/۱؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۷۳-۲۷۴؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۵؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۹۰/۳؛ پوهنوال عبدالرزاق، «تذکره‌نگاری در ادب دری»، ادب، سال بیست‌ویکم، شماره ۱، ص ۷۸؛

Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/350; Mughals in India, 86.

حجینی

تذکره نرمل (taz.ke.re.ye.ner.mal) / تاریخ نرمل، اثری به فارسی درباره تاریخ دژ نرمل در حیدرآباد، نوشته عبدالرزاق بن عبدالنبی. وی که از اهالی نادر بود، در ۱۲۳۲ ق / ۱۸۱۷ م که حکومت نواب اشرف‌الدوله بهادر به پایان رسید و سرجان مالکوم - حاکم بمبئی در دوره کمپانی هند شرقی انگلیس - بر سر دارودسته غارتگر پندارها به نرمل لشکر کشید، منشی او شد و این اثر را در همان سال به درخواست او نوشت. این اثر که بیشتر براساس روایت‌های شفاهی نوشته شده، وقایع میان سال‌های ۱۱۴۴ - ۱۱۹۸ ق را دربردارد، یعنی رویدادهایی که در فاصله زمان بنای این دژ، دژی در نزدیکی بالکنده که به تصرف آصف‌جاهیان درآمد، و زمان سرکوبی شورش سید یاقوت در نرمل، به دست نظام‌علی خان آصف‌جاه دوم (۱۱۷۶ ق

تذکره مقیم (taz.ke.re.ye.mo.qim)، تذکره‌ای به فارسی در شرح احوال شاه‌محمد مقیم محکم‌الدین قادری و خاندان وی، از سید احمد علی بن محمدصادق استرآبادی. این کتاب که در ۱۱۷۲ ق نوشته شده در دو باب تدوین یافته است: باب یکم در بیان پیشینیان این خاندان و باب دوم در بیان احوال کسانی است که هم‌روزگار مؤلف بوده‌اند. حدود یک سده بعد، یعنی در ۱۲۷۴ ق میان محمدبخش مقیم شاهی قادری (۱۲۶۴-۱۳۲۴ ق) که در کهری از بخش میرپور کشمیر می‌زیست، تحریری تازه از تذکره مقیم کرد و بخش تازه‌ای بر آن افزود. در این بخش شرح احوال و مقامات پیراشاه قلندر یا پیریلوشاه قادری مرید سیدشاه محمد امیر بالا پیر مرید و فرزند سیدشاه محمد مقیم محکم دین و جانشینان و مریدان بلندآوازه آن‌ها آمده است. معروف‌ترین اینان عبارتند از بابا دین محمد، حضرت میان‌جهلا، میان‌مهلا، میان‌پیرو، میان‌محمدبخش، بابابدوشاه و دیگران. مؤلف این بخش از تذکره بیشتر به بیان کرامات و کمالات غیر معمولی بزرگان پرداخته است و همچنین به پاره‌ای رویدادهای سیاسی و اوضاع اجتماعی آن دوره اشاره کرده است. شرح حال شماری از درویشان، صوفیان و بزرگان که در این تذکره آمده در هیچ تذکره دیگر نیامده است. مؤلف در بخش دوم تذکره از اشعار حافظ شیرازی و مولانا جلال‌الدین بلخی و شعرای دیگر بهره برده است. او خود نیز قطعه‌های تاریخی بر قوت افراد نوشته است. مؤلف خود تاریخ پایان تألیف را ۱۲۷۴ ق نوشته است، ولی کتاب شرح وقایع را تنها تا ۱۲۲۰ ق پی می‌گیرد. نسخه‌ای دست‌نویس از این تذکره به شماره ۸۹۰/۳۶۶۲ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگه‌داری می‌شود.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۲۵۵-۲۵۴/۵؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۹۹۵-۱۹۹۴/۳، ۲۰۷۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۹۷۱/۱۱ و ۱۰۶۳؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۲۰۷۳/۴، ۲۱۰۰.

امیرهدائی

تذکره میرحسن - تذکره شعرای اردو

۱۷۶۲م - ۱۲۱۸ق / ۱۸۰۳م) اتفاق افتاد. تذکره نرمل که با نام ضرب نرمل هم شناخته است، همراه بساط‌الغنائم در ۱۳۲۲ق در حیدرآباد چاپ شد.

منابع: فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱/۱۲۵۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۶/۴۶۳۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۲۲۹؛
A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jang Museum and Library, 1/440-441; Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/327; Dictionary of Indo-Persian Literature, 26-26; Mughals in India, 24-25.

م. اسماعیل پور

تذکره نوبهار - نوبهار

تذکره نویسی فارسی در شبه‌قاره (taz.ke.re.ne.vi.si-ye.fār.si) (dar.šebh-e.gār.re)، واژه تذکره در عربی، به معنی یادآوری، یادداشت، پند و اندرز، آنچه باعث یادآوری خواسته‌ای شود، گواهی‌نامه، جواز، بلیط مسافرت و گذرنامه است و در اصطلاح فارسی‌زبانان، کتابی است در شرح احوال و یادکرد آثار یا اشعار کسانی از گروهی خاص، مانند شاعران، نویسندگان، صوفیان، عالمان یا خوش‌نویسان. درخور یادآوری است که عرب‌ها برای این‌گونه کتاب‌ها اصطلاحات زیر را دارند: ۱- طبقات: شرح احوال و آثار شخصیت‌هایی که زمینه فعالیت یا مذهب آن‌ها یکی است، مانند طبقات شاعران، فقیهان و جز آن؛ ۲- انساب: زندگینامه‌ای که در آن به شرح احوال یک یا چند خاندان پرداخته می‌شود و هدف از تدوین آن، تعیین نسب کسان است، مانند بحرالانساب در نسب بنی‌هاشم؛ ۳- معجم: شرح احوال شخصیت‌ها به ترتیب الفبایی، مانند معجم‌الادبا از یاقوت حموی. البته کتاب‌هایی نیز با این تقسیم‌بندی به زبان فارسی نوشته شده است. مواردی که معمولاً، در نگارش تذکره‌ها رعایت می‌شود عبارتند از شرح احوال شخصیت‌ها و یادکرد آثارشان، که گاهی نیز نظر خود نویسنده یا دیگران درباره آن شخصیت آورده می‌شود. در تذکره‌های شاعران نمونه شعرهای آنان را می‌آورند و در تذکره‌های مربوط به صوفیان نیز اقوال و کراماتی از صاحبان تراجم را. گفتنی است که اگر در تذکره شاعران شرح حال شعرا نیامده باشد و فقط نمونه شعرهایشان نقل شود، به این کتاب بیاض یا گاه سفینه گفته می‌شود، مانند تذکره‌الخواتین از دوستی سمرقندی که تنها گلچین شعرهای

شاعران را در بر دارد. در کنار تذکره‌ها، در برخی از کتاب‌های تاریخ و جغرافیا و تصوف و شرح کارنامه‌های شخصیت‌های بزرگ از شاعران و دیگر نامداران دوره مورد بحث نویسنده یاد شده، یا این که در لاققه کتاب‌های تاریخ فصل یا باب جداگانه‌ای به شاعران و نویسندگان و عالمان و دیگران اختصاص داده شده است. برخی از کتاب‌ها نیز نام تذکره دارند، بی‌آن‌که در موضوع و به معنای اصطلاحی تذکره باشند که از این شمارند: تذکره نصیره (در هیئت) از خواجه نصیرالدین طوسی و تذکره همایون و اکبر از بایزید بیات که وقایع سال‌های ۹۴۹-۹۹۹ق را در دوره همایون و اکبر در بر می‌گیرد. تذکره نویسان به انگیزه‌های گوناگون به شرح حال نویسی روی آورده‌اند که برخی از آن‌ها چنین است: ۱- برخورداری ذوق ادبی؛ ۲- شهرت طلبی؛ ۳- رقابت و جواب‌گویی، در زمینه تذکره‌های شاعران، مانند مردم دیده (در جواب مجمع‌النفایس) و صبح وطن (در جواب گلذسته کرناک)؛ ۴- رعایت حال دوستان یا رفیق‌بازی؛ ۵- ارادت‌ورزیدن به طریقتی عرفانی؛ ۶- زنده نگاه‌داشتن یاد پیران و صوفیان؛ ۷- تشویق شاهان و امیران. از انگیزه‌های نویسندگان در پرداختن به ذکر شاعران در کتاب‌های تاریخ یا جز آن، معرفی بذل و بخشش‌های شاهان و امیران یا نشان دادن محبوبیت آنان است، که تاریخ جهانگیری (در ذکر شاعران دوره اکبر و جهانگیر) و مجمع‌الشعرا (در ذکر شاعرانی که جهانگیر را مدح گفته‌اند) از این شمارند. در شبه‌قاره، همچنین، تذکره‌های متعددی هست که به شاه یا امیری خاص اهدا شده است که برای نمونه می‌توان به لب‌الباب عوفی (به نام عین‌الملک فخرالدین، وزیر ناصرالدین قباچه)، نتایج‌الافکار از قدرت‌الله گوپاموی (به نام نواب اعظم)، بزم‌آرای از سید علی حسینی (به نام عبدالرحیم خان‌خانان) و جز آن اشاره داشت. تذکره‌ها را به دو نوع عمومی و عصری تقسیم کرده‌اند. در تذکره‌های عمومی، تذکره‌نویس شرح احوال و آثار شخصیت‌های مورد بحث خود را، از یک مبدأ تاریخی تا دوره خودش می‌آورد، مانند شمع‌انجمن و صبح‌گلشن. در تذکره‌های عصری نیز، نویسنده به شرح حال شخصیت‌های یک دوره معین (غالباً معاصر) می‌پردازد، مانند کلمات‌الشعرا (شاعران دوره جهانگیر، شاه‌جهان و اورنگ‌زیب) و همیشه‌بهار (شعرا دوره جهانگیر تا جلوس محمدشاه). در تذکره‌های فارسی شبه‌قاره ترتیب اسامی شخصیت‌ها به چند شیوه آمده است که عبارتند از: ۱- الفبایی: بر حسب اسم یا تخلص کسان، مانند

می‌شود که برای نمونه می‌توان به جواهرالعجایب (نخستین تذکره زنان شاعر در شبه‌قاره)، تذکره النساء، دفتر عصمت، اختر تابان و حدیقه عشرت اشاره داشت. شماری از تذکره‌های فارسی شبه‌قاره خلاصه یا برگزیده تذکره‌های معروف است، مانند حدیقه الاقالم (برگزیده هفت اقلیم) و لب‌لباب (خلاصه ریاض الشعراء) و برخی دیگر نیز تکمله تذکره‌های دیگر هستند، مانند ذکر الاصفیا فی تکملة سیرالاولیا و تذکره شعرای کشمیر. نقل و اقتباس و سرقت از تذکره‌ها نیز رواج بسیاری داشت. برخی از تذکره‌نویسان شبه‌قاره برای نوجویی و تنوع از زوایایی گوناگون به نگارش تذکره پرداخته‌اند. برای نمونه در خلاصه الکلام و هفت آسمان تنها شرح احوال و اشعار مثنوی‌سرایان آورده است؛ در تذکره‌های مردم‌دیده و سخنوران چشم‌دیده تنها ذکر شاعرانی که مؤلف دیده است یا با آن‌ها دیدار داشته، آمده است؛ مؤلف تذکره نوبهار کتاب خود را بر مبنای چاشنی عرفانی شعر شاعران تدوین کرده است. مؤلف میخانه از ساقی‌نامه‌سرایان یاد کرده است؛ و برخی تذکره‌نویسان هم در گزینش شعرها، صرفاً به شعرهای عاشقانه توجه داشته‌اند که نمونه اشعار تذکره‌های انیس العاشقین، نشتر عشق و ریاض العارفین از این‌گونه است. در فاصله فرمانروایی بابر (۹۳۲ق) تا مرگ شاه‌جهان (۱۰۶۸ق)، نویسندگان تذکره‌های شاعران بیشتر کوچندگان ایرانی به هند بوده‌اند و از میان تذکره‌نویسان این دوره، تنها عبداللطیف گجراتی (مؤلف خلاصه الشعراء) و محمدصادق (مؤلف طبقات شاه‌جهانی) هندی بوده‌اند. نشر تذکره‌های این دوره، غیر از کتاب‌هایی مانند بزم‌آرای، که به شیوه عوفی در لب‌لباب به نثری مصنوع نوشته شده، غالباً به زبانی ساده نوشته شده‌اند (جز در مقدمه یا هنگام تمجید از شاعران). از دوره پادشاهی اورنگ‌زیب (۱۰۶۸ق) نویسندگان فارسی‌نویس هندی افزایش یافتند و از سوی دیگر، به سبب رواج بیش‌ازپیش زبان اردو و کمبود تسلط شاعران و نویسندگان هندی به زبان فارسی، برخی تذکره‌نویسان - مانند مؤلفان سفینه خوشگو، سفینه هندی، ید بیضا و خزانه عامره - برای نخستین‌بار، در نوشته‌های خویش از واژه‌های اردو و هندی استفاده کردند، به گونه‌ای که حتی نام شهرهای هند را نیز به املاي اردو می‌نوشتند. واژه‌ها و ترکیبات عربی نیز در تذکره‌های این دوره کاربرد بسیاری داشت. از آغاز استیلای امپراتوری انگلستان بر هند (۱۲۷۴ق / ۱۸۵۷م)، به دنبال سیر نزولی شعر و زبان فارسی در هند، تذکره‌نویسی نیز افت کرد و نمونه شعرهای برگزیده در تذکره‌های این دوره هم

تذکره خرابات، ید بیضا، باغ معانی و بسیاری دیگر؛ ۲- تاریخی: به اعتبار سال درگذشت یا دوره زندگی شخصیت‌ها، مانند میخانه، کلمات الشعراء و همیشه بهار؛ ۳- جغرافیایی: بر حسب شهر، ناحیه یا منطقه‌ای که در آن می‌زیسته‌اند، مانند مقالات الشعراء، اشارات پیش، هفت اقلیم و لطایف‌الخیال؛ ۴- به اعتبار مذهب یا طریقه عرفانی، مانند گل رعنا و انیس‌الاجبا (در ذکر شاعران مسلمان و هندو) و خزینه‌الاصفیا (بر حسب سلسله‌های صوفیانه)؛ ۵- بر مبنای «شرف‌المکان بالمکین»، مانند مجمع‌الشعراء جهانگیری و انیس‌الاجبا؛ ۶- به اعتبار شغل یا حرفه، مانند لب‌لباب الالباب و محک شعراء؛ ۷- برخی از تذکره‌نویسان هم هیچ قاعده‌ای را در ذکر شخصیت‌های خود رعایت نکرده‌اند، مانند تذکره المعاصرین، تحفة الشعراء، خزینه‌الشعراء و ریاض‌الفردوس. نخستین کتاب تذکره‌گونه فارسی در شبه‌قاره کشف‌المحجوب هجویری است که حدود ۴۵۰ق درباره تصوف و صوفیان نوشته شده است. با این همه، نخستین تذکره صوفیان سیرالمشایخ حمیدالدین ناگوری (- ۶۰۵ق) است که مؤلف در آن به معرفی پیران و خواجهگان چشتی می‌پردازد. نخستین تذکره شاعران هم لب‌لباب عوفی است که در ۶۱۸ق به نثری مصنوع نوشته شده و در آن، به ذکر شاهان، شاهزادگان، وزیران، فضلا و علمایی که گاهی شعر می‌سرودند و نیز به تراجم و شعرهای شاعران، از نخستین شاعر فارسی‌گو تا اوایل سده هفتم هجری پرداخته است. بیشتر تذکره‌هایی که در شبه‌قاره نوشته شده، درباره شاعران و صوفیان است و در کنار این دو گروه تذکره‌هایی درباره شاهان، وزیران، پزشکان، فیلسوفان، محدثان، فقیهان، خوش‌نویسان، نثرنویسان (مانند بهارستان ضمایر، ریاض‌الافکار، و صحایف شرایف) و جز آن‌ها نوشته شده است. بیشتر تذکره‌های فارسی شبه‌قاره به نثر نوشته شده‌اند، اما در میان تذکره‌های صوفیان تذکره‌های منظوم هم یافت می‌شود که از میان آن‌ها می‌توان از تحایف قدسیه، ریاض‌الواصلین / تذکره‌الواصلین و کتر رحمت نام برد. در سده‌های یازدهم و دوازدهم و سیزدهم هجری، تعدادی تذکره فارسی درباره شاعران اردو نوشته شده و در تذکره‌هایی مانند تحفة الشعراء، ریاض‌الوفاق، طبقات سخن و تذکره هندی هم شرح احوال و اشعار شماری از شاعران اردو آورده شده است. در سده دوازدهم هجری، تذکره راحة القلوب به شیوه تذکره یخچالیه، به طنز، نوشته شد و در آن برخی از معاصران مؤلف به شوخی گرفته شدند. در میان تذکره‌های شاعران، تذکره‌هایی نیز مربوط به شاعران زن یافت

به خوبی، این افول را نشان می دهد. از نیمه دوم سده چهاردهم هجری نیز، تذکره نویسان شبه قاره به ساده نویسی توجه کردند. آنچه در پی می آید، معرفی کوتاه تذکره هایی است که از سده ششم تا چهاردهم هجری، در شبه قاره نوشته شده است. در پایان نیز دو فهرست دیگر آمده است: یکی در معرفی تذکره هایی که تاریخ نگارش آن ها دانسته نیست، و دیگری برخی از کتاب هایی که بخشی از آن ها به شرح احوال و آثار شخصیت ها اختصاص دارد. سده ششم. سیرالعشایخ از حمیدالدین ناگوری (۶۰۵ق) در معرفی خواجهگان چشت که گزیده ای از آن به دنبال نسخه دست نویس سبع سنابل در کتابخانه گنج بخش نگه داری می شود. سده هفتم. آ - تذکره های شاعران: لباب الالباب از محمد عوفی در حدود ۶۱۸ق، در دوازده باب و دو جلد، به نثری مصنوع. جلد نخست در ذکر صد و سی تن از پادشاهان، وزیران، فاضلان و عالمانی است که گاهی شعر می سرودند و جلد دوم در ذکر شاعران، از آغاز شعر فارسی تا اوایل سده هفتم هجری (چاپ یکم جلد یکم: لیدن، ۱۹۰۶م، و جلد دوم: همان جا، ۱۹۰۳م؛ چاپ دوم: تهران، ۱۳۲۵ش)؛ ب - تذکره های صوفیان: ۱ - احوال اولاد گنج شکر از نظام الدین اولیای دهلوی (۶۳۴ - ۷۲۵ق) درباره فرزندان گنج شکر؛ ۲ - سیرالاولیا فی محبت الحق جل و علی از سید محمد مبارک بن محمد علوی کرمانی، معروف به میرخورد (۷۱۱ق)، در ذکر صوفیان چشتی. سده هشتم: ۱ - اسرار المشایخ / رساله احوال مشایخ چشت / تذکره الاولیا از بهاء الدین محمود ناگوری در شرح احوال پیران چشت؛ ۲ - مناقب الصدیقین از شیخ عبدالمقندر (۷۹۲ق) در شرح احوال پیران چشت. سده نهم. ۱ - احوال و مقامات پیران چشت / مودودی چشتیه از مؤلفی ناشناس در ۸۷۱ق در احوال پنج تن از پیران چشت؛ ۲ - مناقب اصفیا از شاه شعیب منیری بلخی فردوسی (۸۱۴ق) در شرح احوال صوفیان معروف (کلکته، ۱۸۹۵م). سده دهم. آ - تذکره های شاعران: ۱ - تذکره طوفی از طوفی تبریزی در نیمه دوم سده دهم هجری. این اثر تذکره ای عصری بود و ذکرش در خلاصه الشعار آمده است؛ ۲ - جواهرالعجایب از سلطان محمد فخری هروی در ۹۶۳ق، در شرح احوال و ذکر آثار بیست و پنج شاعر زن، به ترتیب تاریخی. جواهرالعجایب نخستین تذکره ای است که در شبه قاره، در احوال زنان شاعر نوشته شده است (چاپ دوم: لکنو، ۱۸۸۰م؛ چاپ چهارم: حیدرآباد سند، ۱۹۶۸م)؛ ۳ - روضة السلاطین از سلطان محمد فخری هروی در ۹۶۰ق، در ذکر هشتاد تن از شاهان و امیرانی که طبع شعر

داشته اند (تبریز، ۱۳۲۵ش؛ حیدرآباد سند، ۱۹۶۸م)؛ ۴ - عارف الآثار از خواجه محمد عارف بقایی بخاری در اواخر سده دهم هجری که ذکرش در مآثر رحیمی و مجمع الفضلا آمده است؛ ۵ - مجمع الفضلا از خواجه محمد عارف بقایی بخاری در اواخر سده دهم هجری که تذکره ای عمومی است در ذکر فصیحان عرب و شاعران فارسی گو، از رودکی تا جامی. ب - تذکره های صوفیان: ۱ - اخبار الاخیار فی اسرار الابرار از عبدالحق دهلوی بخاری در ۹۹۹ق در ذکر پانصد و پنجاه و دو صوفی هند؛ ۲ - اسرار الابرار از بابا داود کشمیری، متخلص به خاکی (۹۹۴ق)، در شرح حال صد و هیجده تن از صوفیان و عالمان کشمیر؛ ۳ - اسرار الافغان از حسین حسینی تألیف در ۹۷۷ق در شرح حال پیران قادریه؛ ۴ - تذکره الاصفیا از مؤلفی ناشناس (پایان تألیف در ۹۵۱ق در احوال سی و یک پیر چشتی)؛ ۵ - تذکره باقی / تذکره خواجه باقی بالله از خواجه باقی بالله نقشبندی دهلوی (۱۰۱۲ق) در نیمه دوم سده دهم هجری که احتمالاً درباره صوفیان نقشبندیه است (حیدرآباد دکن، ؟)؛ ۶ - سیراب صدر از مؤلفی ناشناس (شاید برادرزاده علی قلی خان، ایلچی اکبر شاه در دکن پیش از ۹۶۸ق) در شرح احوال پیران؛ ۷ - سیرالعارفین از حامد بن فضل الله، معروف به درویش جمالی یا شیخ ملا جمالی کنبوه دهلوی (۹۴۲ق)، در فاصله ۹۳۷ تا ۹۴۲ق، در ذکر چهارده صوفی چشتی معاصر با همایون شاه؛ ۸ - فوایح الولا به از ملا عالم عارف کابلی (۹۹۲ق) در شرح احوال پیران هند. پ - تذکره های دیگر: ۱ - بیان احوال علما و امرا از سید احمد بن جلال الدین مخدوم اعظم کاسانی، معروف به خواجه گی احمد (۹۴۹ق)؛ ۲ - خلاصه الحیات از قاضی احمد بن نصرالله تتوی دیبلی (۹۹۶ق) در شرح حال فرزندان باستان و اسلامی؛ ۳ - ریحان نستعلیق از مؤلفی ناشناس (نواده مولانا عبدالله فراهی) تألیف در ۹۸۹ق در ذکر خط و خطاطان (لاهور، ۱۹۴۱م). سده یازدهم. آ - تذکره های شاعران: ۱ - انتخاب هفت اقلیم از فیض الله همت انصاری جونپوری؛ ۲ - بزم آرای از سید علی بن محمود حسینی تألیف در ۱۰۰۰ق. قسمت نخست آن خلاصه لباب الالباب عوفی است در یک مقدمه و هفت فصل و قسمت دوم، که عنوان خاتمه دارد، تراجم شاهان و امیران و وزیران و شاعران و فاضلان زمان اکبر را تا زمان تألیف در بر می گیرد؛ ۳ - تذکره انسی از حسن بیگ ذوالقدر شیرازی، متخلص به انیسی، تألیف در اواسط سده یازدهم هجری که به نوشته مؤلف تذکره نصرآبادی توفیق اتمام نیافت؛

۴- تذکره خرابات از مؤلفی ناشناس نوشته در ۱۰۱۰-
 ۱۰۲۵ق، در ذکر دوستان و نود و یک شاعر متأخر و معاصر، از
 جامی تا زمان تألیف، به ترتیب الفبایی (غالباً)؛ ۵- تذکره
 قطب شاهی از محمد بن علی عاملی، معروف به ابن خاتون،
 نوشته در نیمه یکم سده یازدهم هجری؛ ۶- تذکره منیر از
 ابوالبرکات منیر لاهوری (۱۰۵۴ق) که نسخه‌ای از آن پیدا
 نیست و در شمار مأخذهای صحف ابراهیم آمده است؛ ۷-
 خزینه گنج از میرعمادالدین محمود بن میر حجت‌الله اسدآبادی
 همدانی، متخلص به الهی، نوشته در ۱۰۴۲-۱۰۵۲ق درباره
 چهارصد شاعر، به ترتیب الفبایی از ابن یمین فریومدی تا
 همایون پادشاه؛ ۸- خلاصه الشعرا از مولانا محمد صفوی
 مازندرانی و عبداللطیف عباسی گجراتی نوشته در ۱۰۱۰-
 ۱۰۲۱ق. کار مشترک این دو بدین ترتیب بوده است که مولانا
 محمد صوفی جنگ شعری به نام بتخانه ترتیب داد و
 عبداللطیف عباسی هم شرح حال سی و شش شاعر را به آن
 افزود و حدود نود تن را نیز، زیر عنوان «غریب‌لو» تنها اسم برد؛
 ۹- رساله برهن از چندربهان برهن اکبرآبادی (۱۰۷۳ق) که
 تذکره‌ای مختصر از شاعران دوره اکبر گورکانی تا معاصران
 مؤلف است؛ ۱۰- عرفات العاشقین و عرصات العارفین از تقی‌الدین
 محمد اوحدی بلیانی اصفهانی نوشته در ۱۰۲۲-۱۰۲۴ق که
 تذکره عمومی سه هزار و سی صد و چند شاعر از آغاز شعر
 فارسی تا زمان تألیف، به ترتیب الفبایی است؛ ۱۱- کعبه عرفان
 از تقی‌الدین محمد اوحدی بلیانی اصفهانی نوشته در ۱۰۳۶ق
 که خلاصه عرفات العاشقین و عرصات العاشقین است؛ ۱۲-
 لطایف الخیال از محمد دارابی شیرازی، متخلص به عارف،
 نوشته در ۱۰۷۶-۱۰۷۸ق، به ترتیب نام شهرها، درباره سی صد
 و پنجاه و هشت شاعر قدیم و جدید؛ ۱۳- مجمع الشعراء
 جهانگیری از ملا قاطعی هروی (۱۰۲۴ق) که در فاصله ۱۰۱۴
 تا ۱۰۲۴ق نوشته شده است؛ ۱۴- میخانه از عبدالنسبی
 فخرالزمانی قزوینی نوشته در ۱۰۲۸ق در ذکر ساقی‌نامه سرایان
 (لاهور، ۱۹۲۶م / ۱۳۴۵ق؛ تهران، ۱۳۴۰ش)؛ ۱۵- نسخه زیبای
 جهانگیر از مطربی سمرقندی که نوشتن آن پیش از ۱۰۳۷ق آغاز
 شد. این اثر درباره شاهان چغتایی یا بابری از یکی و سرایندگان
 روزگار ایشان است (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ ۱۶- هفت اقلیم از امین
 احمد رازی نوشته در ۹۹۶-۱۰۰۲ق، در ذکر هزار و پانصد و
 شصت شاعر، بر مبنای زمانی و جغرافیایی. ب- تذکره‌های
 صوفیان: ۱- احوال مشایخ کبار از سلیمان سعدالله نوشته در

پایان سده یازدهم هجری؛ ۲- اخبار الاصفیا از عبدالصمد بن
 افضل محمد نوشته در ۱۰۱۴ق در ذکر دوستان و پنجاه صوفی؛
 ۳- اخبار الاولیا من لسان الاصفیا از عبدی خویشگی قصوری
 نوشته در ۱۰۷۷ق در ذکر صد و شصت و سه تن از پیران
 خویشگی و افغان؛ ۴- الانموذج اللطیف فی اهل بدر الشریف از
 شیخ عبدالقادر احمدآبادی (۹۷۸-۱۰۳۸ق) که یادش در تذکره
 علمای هند آمده است؛ ۵- ایضاح سالکین از خواجه محمد
 عوض بخارایی نوشته در نیمه نخست سده یازدهم هجری در
 شرح احوال پیران؛ ۶- تاریخ مشایخ کشمیر / رشی‌نامه از بابا
 نصیب / بابا نصیب‌الدین سهروردی کشمیر (۱۰۴۷ق) در ذکر
 صوفیان کشمیر؛ ۷- تحفة السعدا از خواجه کمال نوشته در
 ۱۰۱۶ق در ذکر صوفیان چشتی؛ ۸- تذکره الاتقیاء /
 تذکره الاحباب / تذکره الاحیاء از طغرای مشهدی نوشته در پایان
 سده یازدهم هجری، به نثر آمیخته با نظم، در شرح حال و
 ستایش دوازده تن از همروزگاراناش (لکنو، ۱۸۸۵م)؛ ۹- تذکره
 شیخ آدم بنوری از محمد امین (۱۰۵۳ق) درباره پیر خود و
 خلفا و فرزنداناش؛ ۱۰- تذکره مشایخ سیستان از عبدالغفور بن
 حیدر سیستانی نوشته در فاصله ۱۰۳۹-۱۰۴۳ق؛ ۱۱-
 ثمرات القدس من شجرات الانس از لال‌بیگ لعلی بدخشی
 (۹۶۸-۱۰۲۲ق) در ذکر شش صد و هشتاد و شش صوفی مرد
 و زن، که بیشترشان از سلسله چشتی‌اند (تهران، ۱۳۷۶ش)؛
 ۱۲- جامع السلاسل از مجدالدین علی بدخشانی نوشته در
 ۱۰۳۸ق در شرح احوال صوفیان؛ ۱۳- جواهر فریدی از
 علی‌اصغر چشتی نوشته در ۱۰۳۳ق در ذکر صوفیان چشتی
 (لاهور، ۱۳۰۱ق)؛ ۱۴- چشتیه بهشتیه / فردوسیه قدسیه از
 علاءالدین بن محمد چشتی برناوی نوشته در ۱۰۶۶ق در ذکر
 صوفیان چشتی؛ ۱۵- حالات خواجگان نقشبند از احمد
 سرهندی معروف به مجدد الف ثانی (۹۷۱-۱۰۳۴ق)؛ ۱۶-
 حدیقه الاولیا از سید عبدالقادر تتوی در ۱۰۱۶ق در ذکر چهل و
 یک صوفی (حیدرآباد سند، ۱۹۶۷م)؛ ۱۷- ریاض الاولیا از بقای
 سهارنپوری و بختاورخان نوشته در ۱۰۹۰ق در ذکر صوفیان؛
 ۱۸- زادالمتقین فی سلوک طریق‌الیقین از عبدالحق دهلوی نوشته
 در ۱۰۰۳ق در ذکر دو صوفی هندی مقیم مکه و شیوخ و فقرای
 معاصر مکه؛ ۱۹- زبدة المقامات / برکات الاحدیت الباقیه از
 محمد هاشم بن محمد قاسم نعمانی بدخشانی نوشته در
 ۱۰۳۷ق در ذکر شیخ احمد فاروقی سرهندی، صوفی نقشبندی،
 و دیگران؛ ۲۰- سفینه الاولیا از داراشکوه نوشته در ۱۰۴۹ق در

ذکر بزرگان و عرفا و شیوخ (آگره، ۱۲۶۹ق؛ لکهنو، ۱۸۷۲م؛ کانپور، ۱۸۸۴م و ۱۳۱۸ق)؛ ۲۱- سکینه الاولیا از داراشکوه، نوشته در ۱۰۵۲ق در ذکر سید محمد میر قاری لاهوری و مریدانش (تهران، ۱۳۴۴ش)؛ ۲۲- سلسله الصادقین از صادق خان همدانی دهلوی (ز ۱۰۴۶ق) که یادش در کلمات الصادقین خودش آمده است؛ ۲۳- سلسله پیران طریقت از خواجه محمد باقی بالله (۹۷۲- ۱۰۱۲ق)؛ ۲۴- سنوات الاتقیاء از شیخ بدرالدین بن ابراهیم سرهندی نوشته در ۱۰۵۳ق در ذکر صوفیان نقشبندی و به ویژه سال وفات آنان، از آدم تا ۱۰۴۴ق؛ ۲۵- سیرالقطب از الله دیا بن شیخ عبدالرحمان چشتی عثمانی نوشته در ۱۰۳۶- ۱۰۵۶ق در ذکر بیست و هفت تن از مشایخ چشتی (لکنو، بی تا)؛ ۲۶- طبقات الاولیا از مؤلفی ناشناس نوشته در ۱۰۶۸ق درباره پیران چشت؛ ۲۷- کارنامه اولیا از نظام الدین احمد بن محمد صالح صدیقی حسینی نوشته در ۱۰۶۷ق؛ ۲۸- کرامات الاولیا از بدرالدین سرهندی نوشته در اواسط سده یازدهم هجری، در شرح احوال پیران؛ ۲۹- کلمات الصادقین از محمد صادق کشمیری همدانی نوشته در ۱۰۲۳ق در ذکر صد و بیست و پنج صوفی مدفون در دهلی (اسلام آباد، ۱۹۸۸م)؛ ۳۰- گلزار ابرار از محمد غوثی شطاری نوشته در ۱۰۱۰- ۱۰۲۲ق در ذکر پانصد و هفتاد و پنج صوفی هندی تبار گجراتی؛ ۳۱- مجمع الاولیا از بدرالدین سرهندی نوشته در ۱۰۴۴ق در شرح حال هزار و پانصد صوفی هندی و ایرانی و عرب؛ ۳۲- مجمع الاولیا / محفل اصفیا و مجمع الاولیا از میرعلی اکبر حسینی اردستانی نوشته در ۱۰۴۳ق در ذکر هزار و چهارصد تا هزار و پانصد صوفی که آن را به نام شاه جهان نوشته است؛ ۳۳- مخبرالواصلین از میرمحمد فاضل ترمذی اکبرآبادی، معروف به مظهرالحق نوشته در ۱۱۶۰ق در ذکر پیامبر اسلام و صحابه و بسیاری از صوفیان، از سده یکم هجری تا زمان تألیف (کلکته، ۱۲۴۹ق؛ لکنو، ۱۲۵۶ق)؛ ۳۴- مرآت الاسرار از عبدالرحمان بن عبدالرسول عباسی علوی چشتی نوشته در ۱۰۴۵- ۱۰۶۵ق، در ذکر صوفیه از اوایل اسلام تا زمان حسام الدین مانکپوری (۸۵۳ق)؛ ۳۵- معارج الولايت / معارج الاولیا از غلام معین الدین عبدی خویشگی قصوری نوشته در ۱۰۹۶ق در شرح احوال مشایخ هند؛ ۳۶- معدن الجواهر از عبدالقادر غوری مولتانی غزنوی (۱۰۲۲ق) در شرح احوال گروهی از صوفیان قادری؛ ۳۷- مقامات از معینی کشمیری (۱۰۸۵ق) در شرح احوال پیران نقشبندی؛ ۳۸- مونس الارواح از جهان آرابیگم، دختر

شاه جهان، نوشته در ۱۰۴۹ق در شرح احوال معین الدین چشتی و مریدانش؛ ۳۹- نسمة القدس من حدائق الانس از محمد هاشم بن محمد قاسم نوشته در ۱۰۳۱ق به دستور احمد فاروقی سرهندی، در ذکر صوفیان نقشبندی از سده دهم تا ربع یکم سده یازدهم هجری. این کتاب تتمه رشحات عین الحیات فخرالدین علی بن حسین واعظ کاشفی است؛ ۴۰- نورنامه از بابانصیب کشمیری (۱۰۴۷ق) درباره نورالدین ولی ریشی و گروهی از پیران کشمیر. پ- تذکره های دیگر: ۱- تذکره الحکما از اسماعیل بن ابراهیم تبریزی نوشته در ۱۰۶۳ق در شرح احوال پزشکان؛ ۲- تذکره الملوک از میر رفیع الدین ابراهیم شیرازی نوشته در ۱۰۱۷ق. این کتاب از مأخذهای کلام الملوک (به اردو) نوشته میر سعادت علی رضوی است؛ ۳- حدایق السلاطین از علی بن طیفور بسطامی نوشته در ۱۰۹۲ق که از مأخذ کلام الملوک است؛ ۴- حدیقة السلاطین از میرزا ابراهیم زبیری نوشته در ۱۰۵۴ق که نامش در شمار مأخذ کلام الملوک آمده است؛ ۵- دین العتین فی شرح اصول الحدیث و بیان احوال مشاهیر من المحدثین از سید محمد جعفر بدرالعالم گجراتی احمدآبادی نوشته در ۱۰۷۷ق؛ ۶- مجمع الوزرا از چندر بهان برهمن لاهوری (۱۰۶۸/۱۰۷۲ق). سده دوازدهم. آ- تذکره های شاعران: ۱- انیس الاحبا از موهن لال صدرپوری، معروف به انیس لکنوی، نوشته در ۱۱۹۷ق، در احوال فاخر مکین و استادان و شاگردانش؛ ۲- بهارستان سخن از میرعبدالرزاق صمصام الدوله نوشته در ۱۱۶۰ق که تذکره ای عمومی است در احوال و اشعار صد و سی تن از شاعران، به ترتیب تاریخی؛ ۳- تحفة الشعرا از افضل بیگ خان قاقشال اورنگ آبادی نوشته در ۱۱۶۵ق، در تراجم شصت و دو تن از شاعران دکن که از برخی از آنان، شعر اردو / ریخته هم آورده است؛ ۴- تذکره الشعرا از مؤلفی ناشناس نوشته در نیمه دوم سده دوازدهم، در شرح احوال هزار و دوست شاعر قدیم و جدید تا زمان تألیف؛ ۵- تذکره النساء از مؤلفی ناشناس که نسخه ای از آن در کتابخانه حاجی حبیب الله در فلور، با تاریخ نگارش ۱۸۲ق نگه داری می شود؛ ۶- تذکره اشرف از اشرف علی خان دهلوی نوشته در اواخر سده دوازدهم هجری که تذکره ای ناتمام است و به اصف الدوله بهادر (۱۲۱۲ق) اهدا شده، و یادش در روز روشن آمده است؛ ۷- تذکره بی نظیر از سید عبدالوهاب افتخار بخاری دولت آبادی نوشته در ۱۱۷۲ق، در ذکر صد و سی و پنج شاعر فارسی گوی هندی و ایرانی از آغاز سده دوازدهم تا زمان تألیف؛ ۸- تذکره دیده

از همان جا گرفته شده است؛ ۲۳- حقیقت الشعرا از شوق سنبهلی دربارۀ چند تن از شاعران اردوسرا؛ ۲۴- حیات الشعرا از محمدعلی خان متین کشمیری نوشته در نیمه دوم سده دوازدهم در احوال شاعران زمان بهادرشاه (۱۱۱۸- ۱۱۲۴ق) تا محمدشاه روشن اختر؛ ۲۵- خزانه عامره از آزاد بلگرامی نوشته در ۱۱۷۶ق، در ذکر شاعران قدیم و جدیدی که مدح گفته و صله گرفته‌اند، به ترتیب الفبایی (کانبور، ۱۸۷۱م)؛ ۲۶- خلاصه الکلام از علی ابراهیم خلیل خان بنارسی، متخلص به خلیل، نوشته در ۱۱۹۸ق، که شامل تراجم هفتاد و هفت تن از مثنوی سرایان و نقل منتخب‌های مفصل از مثنوی‌های حماسی، پندآموز و عرفانی، به ترتیب الفبایی، از اسدی طوسی تا هلالی استرآبادی است؛ ۲۷- خلاصه مجمع النفاس از ناشناس، دربرگیرنده همه شاعران کتاب ولی به صورت خلاصه؛ ۲۸- راحة القلوب از نعمت خان عالی شیرازی نوشته در اوایل سده دوازدهم که به شیوه تذکره یخچالیه به‌طرز نوشته شده و در ذکر برخی از معاصران مؤلف است. نام صاحبان تراجم به صورت معما ذکر شده است؛ ۲۹- ریاض الشعرا از والۀ داغستانی نوشته در ۱۱۶۱ق درباره دوهزار و پانصد و نود و چهار شاعر؛ ۳۰- سخن آفرینان هندی زبان از میرغلام حسین راتمنایی نوشته در ۱۱۹۱ق درباره شاعران اردوسرا؛ ۳۱- سرو آزاد از آزاد بلگرامی نوشته در ۱۱۶۶ق. این کتاب بخشی از آثار الکرام است در ذکر شاعران متأخر از ۱۰۰۰ق تا زمان تألیف. فصل یکم این اثر در ذکر صد و چهل و سه تن از شاعران فارسی‌گو است به ترتیب تاریخی و فصل دوم درباره هشت شاعر اردوسرا (لاهور، ۱۹۱۳م)؛ ۳۲- سفینه الشعرا از ناشناس نوشته در ۱۱۷۰ق که در برگیرنده شرح حال و گزینۀ شعرهای شش صد و نود و سه شاعر قدیم و جدید، به ترتیب الفبایی است؛ ۳۳- سفینه الشوق از رای منکره‌رای شاه جهان آبادی، متخلص به شوق، نوشته در ۱۱۷۰ق که یادش در سفینه هندی آمده است؛ ۳۴- سفینه بی‌خبر از بی‌خبر بلگرامی نوشته در ۱۱۴۱ق که در برگیرنده تراجمی کوتاه و شعرهایی اندک از شعرای متأخر از ۱۰۰۰ق تا زمان تألیف است؛ ۳۵- سفینه خوش‌گو از بندرابین داس، متخلص به خوش‌گو، نوشته در ۱۱۳۷- ۱۱۴۷ق که تذکره‌ای عمومی شامل سه دفتر و هزار و چهارصد و هجده شاعر به ترتیب زمانی است (پتنا، ۱۳۷۸ق)؛ ۳۶- سفینه عشرت از دورگاداس، متخلص به عشرت، نوشته در ۱۱۷۵ق که حاوی تراجم شاعران قدیم و جدید است، به ترتیب الفبایی. جلد یکم در ذکر چهارصد و

منسوب به مغل، مخاطب به آغرخان بهادر، متخلص به دیده. نویسنده در دوره محمدشاه روشن اختر (۱۱۳۱- ۱۱۶۱ق) می‌زیست؛ ۹- تذکره ریخته گویان / تذکره علی گردیزی از سید فتح‌علی حسین گردیزی نوشته در ۱۱۶۶ق، درباره صد شاعر اردوسرا (اورنگ‌آباد دکن، ۱۳۵۲ق / ۱۹۳۳م)؛ ۱۰- تذکره شاعرات از مؤلفی ناشناس نوشته در ۱۱۷۴ق، در ذکر پنجاه شاعر زن که تنها نسخه آن در دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود؛ ۱۱- تذکره شعرای اردو از میر حسن نوشته در ۱۱۸۸ تا ۱۱۹۲ق (کراچی، ۱۹۴۰م / ۱۳۵۹ق)؛ ۱۲- تذکره شعرای کشمیر از اصلح کشمیری، متخلص به میرزا، نوشته در نیمه دوم سده دوازدهم که تذکره‌ای عصری است از دوره فرمانروایی اورنگ‌زیب تا محمدشاه روشن اختر، درباره سی صد و پنج شاعر با نثری متکلف و تراجمی بدون نکات تاریخی؛ ۱۳- تذکره شورش از سید غلام حسین شورش، معروف به میر بهینا، نوشته در ۱۱۹۳ق، درباره چند تن از شاعران ریخته‌گو و فارسی‌سرا؛ ۱۴- تذکره طبیعت از سیف‌الدین محمد طبیعت اکبرآبادی (- ۱۱۵۵ق) که یادش در سفینه هندی آمده است؛ ۱۵- تذکره سرت‌افزا از ابوالحسن امیرالدین احمد، معروف به امیرالله الله آبادی، نوشته در ۱۱۹۳ق، درباره دویست و چهل و هفت شاعر ریخته‌گو؛ ۱۶- تذکره ندرت از عطاءالله علی فطرت، متخلص به ندرت و مخاطب به دانشمندخان، نوشته در ۱۱۴۹- ۱۱۵۰ق که تذکره‌ای عمومی است از رودکی تا سده دوازدهم؛ ۱۷- تذکره وارسته از مل سیالکوتی لاهوری، متخلص به وارسته که مؤلف تذکره بی‌نظیر از آن نام برده است؛ ۱۸- تذکره یوسف‌علی خان از یوسف‌علی خان بن غلام‌علی خان نوشته در ۱۱۸۴ق. این تذکره خاتمه حدیقه‌الصفاء و دربرگیرنده تراجم مختصر سی صد شاعر قدیم و جدید است، به ترتیب الفبایی، با ذیلی در احوال بیست شاعر معاصر که یادشان در مجمع النفاس نیامده است؛ ۱۹- جامع الفوائد / انتخاب مجمع النفاس از کهرک پت‌رای کایسته نوشته در ۱۱۹۵- ۱۱۹۶ق که گزینۀ مجمع النفاس خان‌آرزو است؛ ۲۰- جواهر زواهر از لجهمی‌نراین شفیق اورنگ‌آبادی که نام آن در شمار مآخذ اختر تابان آمده است، اما در آثار خودش - گل رعنا و شام غریبان - اشاره‌ای به این کتاب نشده است؛ ۲۱- چمنستان شعرا از شفیق اورنگ‌آبادی نوشته در ۱۱۷۵ق، در ذکر چند تن از شاعران اردوسرا؛ ۲۲- حدیقه الاقالیم از مرتضی حسین بلگرامی نوشته در ۱۱۹۲- ۱۱۹۶ق که با استفاده از هفت اقلیم نوشته شده و شرح حال‌ها نیز

پنجاه و پنج شاعر (از اسدی طوسی تا سابق / حاجی فریدون) است و جلد دوم (ش «تا»ی) ناپیدا است؛ ۳۷- سفینه علی حزین از حزین لاهیجی نوشته در نیمه دوم سده دوازدهم که تذکره‌ای است حاوی شرح احوال صد و هفت شاعر از اوایل سده دهم تا اواسط سده یازدهم هجری، به ترتیب الفبایی، در برخی موارد، شرح حال شاعران را نیاورده و تنها شعرشان را نقل کرده است (حیدرآباد، ۱۳۴۸ق)؛ ۳۸- شام غربان از شفیق اورنگ‌آبادی، نوشته در ۱۱۸۲ق، که تذکره‌ای مختصر است درباره چهارصد و هشتاد شاعر فارسی‌گو که به هند رفته‌اند (کراچی، ۱۹۷۷م)؛ ۳۹- طبقات الشعرا از قدرت‌الله صدیقی شوق سنبهلی نوشته در ۱۱۸۸ق در ذکر شاعران اردوسرا (هند، ؟)؛ ۴۰- عقد ثریا از غلام مصحفی همدانی، نوشته در ۱۱۹۹ق، در ذکر صد و چهل و نه شاعر فارسی‌گو، از دوره پادشاهی محمدشاه تا شاه‌عالم (دهلی، ۱۹۳۴م)؛ ۴۱- کلمات الشعرا از محمد افضل سرخوش نوشته در ۱۰۹۳-۱۱۰۸ق که تذکره‌ای مختصر شامل تراجم صد و شصت و نه تن از شعرای زمان جهانگیر تا اورنگ‌زیب، به ترتیب الفبایی است (لاهور، ۱۹۴۲م)؛ مدراس، ۱۹۵۱م)؛ ۴۲- گلدسته از عبدالوهاب عالمگیری نوشته در ۱۱۵۵ق که برگزیده کعبه عرفان است به ترتیب الفبایی؛ ۴۳- گل رعنا از شفیق اورنگ‌آبادی نوشته در ۱۱۸۱-۱۱۸۲ق، در ذکر شاعران فارسی‌گوی هند-مسلمان و هندو (حیدرآباد، بی‌تا)؛ ۴۴- گلزار ابراهیم از علی‌ابراهیم خان خلیل، نوشته در ۱۱۹۸ق، در ذکر سی صد شاعر اردوزبان (هند، ؟)؛ ۴۵- گلشن سخن از میرزا کاظم، ملقب به مردان‌علی‌خان، متخلص به مبتلا، نوشته در ۱۱۹۴ق که در شرح احوال و آثار شاعران اردوسرا است؛ ۴۶- گلشن گفتار از خواجه‌خان حمید اورنگ‌آبادی نوشته در ۱۱۶۵ق که در ذکر شاعران اردوسرا است (حیدرآباد دکن، ؟)؛ ۴۷- گل عجائب از تمنای اورنگ‌آبادی، نوشته در ۱۱۹۴ق که در ذکر شاعران اردوسرا است (کراچی، ۱۹۳۴م / ۱۳۵۳ق)؛ ۴۸- لب‌لباب از قمرالدین علی بن ثناءالله حسینی ناصری نوشته در ۱۱۹۴ق. این کتاب خلاصه‌ای است از ریاض‌الشعراي والة داغستانی و به ترتیب الفبایی که مطالبی هم به آن افزوده؛ ۴۹- مجمع‌النفائس از سراج‌الدین علی‌خان آرزو گویاری نوشته در ۱۱۶۴ق که تذکره‌ای عمومی است حاوی شرح احوال کوتاه و نمونه شعرهای مفصل (حدود چهل هزار بیت). شمار شاعران در فهرست بانکپور هزار و هفت صد و سی و پنج تن و به قول اشپرنگر هزار و چهارصد و نوزده تن است. نثر

کتاب ساده و به شیوه هندی است؛ ۵۰- مجموعه عشق / چار چمن از غلام محی‌الدین عشق، نوشته در ۱۱۷۸ق که تذکره‌ای عمومی به ترتیب الفبایی است؛ ۵۱- مخزن نکات از شیخ محمد قیام‌الدین قایم چاندپوری نوشته در ۱۱۶۸ق، در ذکر شاعران اردوسرا (اورنگ‌آباد دکن، ۱۹۲۹م / ۱۳۴۸ق)؛ ۵۲- مردم‌دیده از عبدالحکیم حاکم لاهوری نوشته در ۱۱۷۵ق، حاوی تراجم احوال شصت و سه شاعری که مؤلف به چشم دیده، به ترتیب الفبایی (لاهور، ۱۹۶۱م)؛ ۵۳- مقالات الشعرا از حیرت اکبرآبادی نوشته در ۱۱۷۴ق که تذکره‌ای کوچک در احوال و آثار صد و پنجاه شاعر متأخر و معاصر از زمان فرمانروایی اورنگ‌زیب تا عالم‌گیر دوم، به ترتیب الفبایی است؛ مقالات الشعرا از قانع تتوی نوشته در ۱۱۷۴ق که شرح احوال و نمونه آثار هفت صد و نوزده شاعر فارسی‌گوی سندی یا مقیم آن‌جا تا سال تألیف و به ترتیب الفبایی است (کراچی، ۱۹۵۷م)؛ ۵۵- منتخب‌الاشعار از مبتلای مشهدی نوشته در ۱۱۶۱ق که حاوی شرح احوال و نمونه اشعار هفت صد و چهار شاعر قدیم و جدید است (دهلی، ۱۹۷۵ق)؛ ۵۶- منتخب حاکم از حاکم لاهوری، نوشته در ۱۱۶۱ق که تذکره‌ای کوچک در شرح احوال و نمونه آثار شش تن از شاعران معاصر مؤلف است؛ ۵۷- نکات الشعرا از میر تقی میر نوشته در ۱۱۶۵ق در شرح احوال و نمونه آثار صد شاعر اردو (اورنگ‌آباد دکن، ؟)؛ ۵۸- همیشه‌بهار از کشتن چند اخلاص جهان‌آبادی نوشته در ۱۱۳۶ق که حاوی تراجم کوتاه دویست تا سی صد و هفت شاعر (بنا بر اختلاف نسخه‌ها)، به ترتیب الفبایی، از آغاز فرمانروایی جهانگیر (۱۰۱۴ق) تا جلوس محمدشاه روش‌اختر است (کراچی، ۱۹۷۳م)؛ ۵۹- ید بیضا از آزاد بلگرامی، نوشته در ۱۱۴۵-۱۱۴۸ق که تذکره‌ای عمومی است که نخست پانصد و سی و دو شاعر قدیم و جدید را (به ترتیب الفبایی) در بر داشت و سپس، شمار شاعران به هزار و سی صد و پنجاه و نه تن رسانده شد. ب- تذکره‌های صوفیان: ۱- اخبار‌الاولیا از محمد امیر، نوشته در ۱۱۳۰ق، در شرح حال مشایخ؛ ۲- اشجارالجمال / اخبارالجمال از محمد بن یارمحمد کولوی نوشته در ۱۱۵۱ق در ذکر پیامبران و صوفیان؛ ۳- اصول‌المقصود از تراب‌علی بن محمد کاظم قلندری علی کاکوروی، نوشته در ۱۱۲۵-۱۱۲۶ق، در ذکر دوازده شیخ قلندری (هند، ۱۳۱۲ق)؛ ۴- الاعجاز / رساله احمدیگ / مقامات حاجی پادشاه از میرزا احمد لاهوری نوشاهی، نوشته در ۱۱۰۷ق، درباره چند تن از نوشاهیان؛ ۵-

حسنت المقربین از محمد مراد کشمیری نقشبندی نوشته در ۱۱۲۴ق در شرح احوال پیران مجددی؛ ۲۷- حقایق الاولیا از محمد قیام الدین، معروف به قاضی خان فاروقی، نوشته در ۱۱۵۴ق؛ ۲۸- خلاصة التواریخ / صحیفه مجمع الاخبار از محمد ظفرالدین سهارنپوری شاه جهان آبادی، نوشته در ۱۱۸۲ق، درباره پیامبر و امامان و پیران و قادریان؛ ۲۹- خوارق السالکین / تاریخ هادی از احمد بن عبدالصبور کشمیری، نوشته در ۱۱۰۸-۱۱۰۹ق، در شرح احوال پیران کشمیر؛ ۳۰- دین المتین فی ارکان محی الدین از حیات الله متین قادری (ز ۱۶۷ق) در شرح حال شیخ عبدالقادر گیلانی و فرزندانش؛ ۳۱- ذکر جمیع اولیای دهلی از محمد حبیب الله بن شیخ جهان اکبرآبادی دهلوی، نوشته در ۱۱۴۰ق؛ ۳۲- روضات الصیومیه از ابوالفیض کمال الدین محمد احسان، نبیره شیخ احمد سرهندی، نوشته در ۱۱۵۲-۱۱۵۴ق در ذکر شیخ احمد فاروقی سرهندی و اولاد و مریدانش؛ ۳۳- روضه اقطاب از محمد بلاق بن شیخ ابومحمد خالدی دهلوی، نوشته در ۱۱۲۴ق در ذکر قطب الدین بختیار کاکلی و چند صوفی دیگری که نزدیک آرامگاهش دفن اند (لاهور، ۱۸۹۰م؛ دهلی، ۱۳۰۴ق)؛ ۳۴- سفینه العارفین از محمد امان بن محمد یوسف، نوشته در ۱۱۰۳ق در ذکر صوفیان تا پایان سده یازدهم هجری؛ ۳۵- سلاسل الانوار فی سیرالابرار از میرنوازش علی فقیر بلگرامی (- ۱۱۴۲ق) درباره پیران قادری، چشتی، سهروردی و مداری؛ ۳۶- سوانح از خاکسار سبزواری، نوشته در ۱۱۸۸ق در شرح احوال سی و یک تن از پیران اورنگ آباد؛ ۳۷- شجرة الاثمار فی ذکر الاخیار از ملا محمد محمود طیار کشمیری، نوشته در نیمه دوم سده دوازدهم هجری، در شرح احوال پیران فارس و عرب و هند (بیشتر پیشینیان)؛ ۳۸- فتحیات / عین العرفان از عبدالوهاب نوری، نوشته در ۱۱۸۶ق در شرح احوال پیران کسبرویه؛ ۳۹- قصة المشایخ از خواجه محمد زاهد اتکی، نوشته در ۱۱۴۶ق درباره پیران نقشبندی و مجددی و کرامات آنان؛ ۴۰- گلزار قادریه از رحمت الله بتالوی (- ۱۱۷۶ق) در شرح احوال پیران قادری، به ویژه در بتاله؛ ۴۱- لطایف نفیسه در فضایل اویسیه از احمد اویسی، نوشته در ۱۱۵۶ق در شرح احوال و سخنان پیران اویسی؛ ۴۲- لطیفه التحقيق از رفیق علی پشنگی (- ۱۱۲۰ق) درباره پیران انواری سند؛ ۴۳- مکلی نامه از قانع تنوی، در ذکر صوفیانی که در کوه مکلی مدفون اند (کراچی، مجله مهرا، شماره ۲، ۱۹۵۶م). پ- تذکره های دیگر؛ ۱- آثارالمحدثین از

اقتباس الانوار / سواطع الانوار از محمد اکرم براسوی، نوشته در ۱۱۳۵-۱۱۴۲ق در ذکر صوفیان چشتی؛ ۶- انفاس العارفین از ولی الله دهلوی نوشته در ۱۱۴۵ق (دهلی، ۱۳۱۵ق)؛ ۷- انیس الطالبین از محمد شاه محمود قراس، نوشته در ۱۱۰۵-۱۱۲۵ق، درباره پیران صوفیه؛ ۸- انیس العاشقین از گهاسی چشتی در شرح حال پیران چشتی؛ ۹- انیس القادریه از بهاء الحق قادری، نوشته در ۱۱۳۸ق در ذکر شیخ عبدالقادر گیلانی و صوفیان قدیم؛ ۱۰- بشارت لامامه از سید غلام حسین خان طباطبایی نوشته در ۱۱۹۴-۱۱۹۵ق که مثنوی در احوال و کرامات اجداد مؤلف است؛ ۱۱- بهگت مالا از نونیت رام خوشابی در شرح احوال و آموزش های سی و هفت تن از پیران هندو و مسلمان؛ ۱۲- تحایف رشیدی از محمد عبدالرشید بن نذر محمد قادری کیرانوی، نوشته در ۱۱۳۷-۱۱۴۳ق در ذکر سی و هفت تن از پیران از رسول اکرم تا شاه فتح محمد؛ ۱۳- تحایف قدسیه، به نظم فارسی، از پیر کمال شهمیر لاهوری، نوشته در ۱۱۸۶ق در شرح احوال پیران نوشاهی؛ ۱۴- تحفة الطاهرین از شیخ محمد اعظم تنوی، نوشته در ۱۱۹۴ق، در ذکر صد و شصت و هشت صوفی که در تته و مکلی و نواحی آن مدفون اند (کراچی، ۱۹۵۶م)؛ ۱۵- تحفة القاری از شاه منصور بن شاه چاند محمد، معروف به شیخ چایلده، نوشته در ۱۱۱۹ق؛ ۱۶- تذکرة الاصحاب از محمد یحیی خوب الله الله آبادی (- ۱۱۴۴ق)؛ ۱۷- تذکرة الاولیا از شیخ سیف الدین محمد طبیعت نوشته در نیمه یکم سده دوازدهم که یادش در سفینه هندی آمده است؛ ۱۸- تذکرة الاولیا / مناقب الاولیا از حبیب الله قنوجی (- ۱۱۴۰ق)؛ ۱۹- تذکرة الاولیا منظوم از ناشناسی در دوره اورنگ زیب؛ ۲۰- تذکرة قادریه از محمد عبدالرشید بن نذر محمد قادری کیرانوی که خلاصه تحایف رشیدی خود او است؛ ۲۱- تذکرة نوشاهی / مقامات حاجی پادشاه / احوال حضرت نوشه گنج بخش از حافظ محمد حیات نوشاهی نوشته در ۱۱۴۶ق در شرح احوال صوفیان نوشاهی؛ ۲۲- ثمرات الاشجار / ثمره الاشجار از محمد اعظم کشمیری دیده مری، نوشته در ۱۱۴۰ق در شرح احوال پیران به ترتیب گروه ها؛ ۲۳- ثواقب المناقب از محمدماه صداقت کنجاهی، نوشته در ۱۱۲۷ق درباره پیران نوشاهی؛ ۲۴- الجزء اللطیف فی ترجمة لعبدالضعیف از شاه ولی الله دهلوی (- ۱۱۷۶ق) در شرح حال خود و پیران خود؛ ۲۵- جواهر مودودی از محمد اکرم براسوی نوشته در میانه سده دوازدهم هجری در شرح احوال پیران چشت؛ ۲۶-

شاه ولی الله دهلوی (۱۱۱۴ - ۱۱۷۶ق)؛ ۲- ارشادالوزرا از صدرالدین محمد فایز دهلوی (۱۱۳۵ق) در شرح احوال وزیران نام دار ایران و هند؛ ۳- تحذیرالاکوان از حافظ محمد صدیق بن محمد حنیف (۱۱۲۸ - ۱۱۹۲ق) در شرح احوال خودش و دانشوران دیگر؛ ۴- تراجم الحفظ از فرخ سیر که دنباله تحفة المحبین معتمدخان است؛ ۵- تذکرة الامرا از کیول رام، نوشته در ۱۴۰ق در ذکر امرای هند و مسلمانانی که به دربار گورکانیان هند، از زمان اکبر تا اورنگزیب، وابسته بودند؛ ۶- تذکرة المعاصرین از حزین لاهیجی، نوشته در ۱۱۶۵ق در ذکر صد تن از شاعران، فاضلان، عالمان و بزرگان اصفهان که معاصر مؤلف بودند، بدون رعایت هیچ ترتیبی؛ ۷- تذکرة امیران از مؤلفی ناشناس نوشته در ۱۱۹۴ق، درباره امیران روزگار بابر و همایون گورکانی؛ ۸- تذکرة خوش نوسان از آنندرام مخلص (۱۱۶۴ق) که بخشی از مرآت اصلاح / مرآت الاصطلاح او است؛ ۹- روضة الاولیا از آزاد بلگرامی نوشته در ۱۱۶۱ق در ذکر بزرگان و شاعران بلگرام که در روضه یا خلدآباد دفن اند (اورنگ آباد، ۱۳۱۰ق)؛ ۱۰- شرایف عثمانی از غلام حسن ثامن صدیقی فرشوری بلگرامی، نوشته در ۱۱۷۹ق، در ذکر شخصیت های بلگرام، برای اصلاح اشتباه های آثار الکرام آزاد بلگرامی؛ ۱۱- محبوب القلوب از موسی عطاری قادری، نوشته در ۱۱۹۷ق در احوال پیامبر اسلام و یارانش، مجتهدان، مفسران، محدثان، شهیدان، پیران و شاعران؛ ۱۲- نام خوش نوسان از آنندرام مخلص که دنباله تذکرة خوش نوسان او است. سده سیزدهم. آ- تذکرة های شاعران: ۱- آفتاب عالم تاب از قاضی محمد صادق خان اختر هوگلی، نوشته در ۱۲۳۸ - ۱۲۶۹ق، در تراجم چهارهزار و دوست و شصت و چهار شاعر قدیم و جدید. ذکر این تذکره در روز روشن آمده است؛ ۲- اختر تابان از ابوالقاسم محتشم شروانی بهوپالی، نوشته در ۱۲۹۸ق در شرح احوال هشتاد و دو تن از زنان سخنور، به ترتیب الفبا، با خاتمه ای در شرح احوال و اشعار رابعة قزداري و مستوره کردستانی (بهوپال، ۱۲۹۹ق)؛ ۳- اشارات پیش از سید مرتضی بینش حسینی مدراسی در ۱۲۶۵ق، در تراجم هفتاد و هفت تن از شاعران معاصر مؤلف که در شهر کرناتک در بزم سخن نواب محمدغوث خان بهادر جنگ، متخلص به اعظم، مجلس مشاعره داشته اند (دهلی، ۱۹۷۳م)؛ ۴- انتخاب هفت اقلیم از ناشناس در نیمه دوم سده سیزدهم. این تذکره که خلاصه شرح احوال شاعران قدیم است با همه شعرها، برگرفته از هفت اقلیم امین

احمد رازی است؛ ۵- انیس الاحبا از موهن لعل انیس صدرپوری لکنوی، نوشته در ۱۲۹۷ق در شرح احوال و گزینة شعرهای محمد فاخر مکین، استادش و شاگردان مسلمان و هندوی او، و در مجموع پنجاه و یک شاعر؛ ۶- انیس العاشقین از مهاراجه رتن سنگه بهادر زخمی، نوشته در ۱۲۴۵ق، در تراجم و گزینة شعرهای عاشقانه دو هزار شاعر قدیم و جدید، به ترتیب الفبایی؛ ۷- باغ معانی از نقش علی، نوشته در ۱۲۷۴ - ۱۲۹۰ق، در شرح احوال و اشعار شاهان، وزیران، امیران و سی صد و بیست و دو شاعر از آغاز شعر فارسی تا ۸۰۰ق، و همچنین در تراجم شاعران فارسی گوی هند یا مقیم هند از آغاز سده نهم هجری تا زمان تألیف، به ترتیب الفبایی (بخش مربوط به شعرای فارسی سده دوازدهم (دهلی، چاپ یکم، ۱۹۷۷م)؛ چاپ دوم، ۱۹۹۲م)؛ ۸- بزم سخن از سید علی حسن، متخلص به سلیم، در ذکر شاعران اردوسرا (آگره، ۱۲۹۸ق)؛ ۹- تذکرة الشعراء هنود از بشاش، نوشته در ۱۲۹۹ق؛ ۱۰- تذکرة الشعراء المعاصرین از ضیاءالدین حسینی مرعشی، متخلص به سید، در ذکر شاعران سده سیزدهم، به ترتیب الفبایی (هند، ۱۲۹۹ق)؛ ۱۱- تذکرة سرور از لاله هیت پرشاد، متخلص به سرور که ذکرش در روز روشن آمده است؛ ۱۲- تذکرة عشقی از شیخ وجیه الدین عشقی نوشته در ۱۲۱۵ق، در ذکر چهارصد و سی و نه شاعر اردو؛ ۱۳- تذکرة فارسی از شیخ غلام همدانی مصحفی امروهوی، نوشته در ۱۲۳۶ق، در ذکر شاعران متأخر اردو و فارسی، همراه با نمونه اشعار اردوی آنها؛ ۱۴- تذکرة نوبهار از محمد رفیع الدین نقشبندی، نوشته در ۱۲۱۶ق، در ذکر شصت و یک تن از شاعران مستقدم و معاصری که «چاشنی عرفان به مذاق ایشان رسیده»، به ترتیب الفبایی؛ ۱۵- تذکرة کاتب از میرزا محمدعلی کاتب صفوی، نوشته در ۱۲۲۵ق، به ترتیب الفبایی. بیشتر این تذکره از مخزن الغرائب گرفته شده است؛ ۱۶- تذکرة هندی گویان از شیخ غلام همدانی مصحفی امروهوی، نوشته در ۱۲۰۰ - ۱۲۰۹ق، در ذکر سی صد و پنجاه شاعر اردو از زمان فرمانروایی محمدشاه روشن اختر تا زمان مؤلف (اورنگ آباد، بی تا)؛ ۱۷- تکملة الشعراء جام جمشید از قدرت الله گوپاموی، متخلص به شوق، نوشته در اوایل سده سیزدهم در ذکر شاعران قدیم و جدید، به ترتیب الفبایی که تکمله ای است بر تاریخ جام جهان نما؛ ۱۸- حدائق الشعراء از میرزا امیریگ امیر بنارس، نوشته در ۱۲۶۲ق در شرح احوال و نمونه اشعار دو هزار و شش صد و نه شاعر قدیم و جدید،

به ترتیب الفبایی؛ ۱۹- حدیقه هندی از بهگوان داس، متخلص به هندی، نوشته در ۱۲۰۰ق، در تراجم شاعران گذشته و حال که در هند زاده یا بزرگ شده‌اند. از این تذکره نسخه‌ای پیدا نیست و یادش در سفینه هندی آمده است؛ ۲۰- خازن الشعراء / خزینة الشعراء / واقعات النادرآت از سیدعلی کبیر اجملی الله‌آبادی نوشته در ۱۲۶۰- ۱۲۶۵ق در تراجم صد و نود شاعری که با عمویش، شاه خوب‌الله محمد افضل محقر الله‌آبادی در ارتباط بودند؛ ۲۱- خزینة العلوم از منشی دورگا پرشاد نادر سرهندی، نوشته در ۱۲۸۸- ۱۲۸۹ق در ذکر شاعران اردوسرا (لاهور، ۱۸۷۹م / ۱۲۹۶ق)؛ ۲۲- خلاصة الافکار از ابوطالب‌خان تبریزی اصفهانی نوشته در ۱۲۰۵- ۱۲۰۷ق که تذکره‌ای عمومی است در ذکر چهارصد و نود و دو شاعر قدیم و جدید که از این‌شمار، بیست و سه تن از معاصران مؤلف‌اند؛ ۲۳- دستورالفضاحت از حکیم سید احمد علی‌خان یکتا نوشته در ۱۲۲۳ق، در ذکر شاعران اردوسرا (رامپور، ۱۹۲۳م / ۱۳۶۳ق)؛ ۲۴- دفتر عصمت از موسوی حافظ عبدالله بلگرامی، نوشته در اواخر سده سیزدهم، در تراجم شاعران زن. ذکر این تذکره در تذکره علمای هند آمده است؛ ۲۵- روز روشن از محمد مظفر حسین لکنوی، متخلص به صبا، نوشته در ۱۲۹۷ق، در شرح حال و نمونه اشعار دو هزار و چهارصد و یازده شاعر قدیم و جدید، به ترتیب الفبایی (تهران، ۱۳۴۳ش)؛ ۲۶- ریاض الفردوس از محمدحسین‌خان شاه‌جهانپوری، نوشته در ۱۲۶۷ق در سه جلد: شاعران عرب، شاعران فارسی و شاعران اردو (جلد دوم: لکنو، ۱۲۸۴ق)؛ ۲۷- ریاض الفصحا از شیخ غلام همدانی مصحفی امروهوی، نوشته در ۱۲۲۱- ۱۲۳۶ق، در ذکر شاعران اردوسرا (اورنگ‌آباد، بی‌تا)؛ ۲۸- ریاض الوفاق از ذوالفقار علی‌خان بنگالی، متخلص به مست، نوشته در ۱۲۲۹ق، که تذکره‌ای کوچک است در ذکر صد و چهل و شش شاعر معاصر مؤلف که بیشترشان با او دوست و آشنا بودند و از این تعداد، صد و پانزده تن به فارسی شعر می‌سرودند و سی و یک تن نیز به اردو. این تذکره به‌نثری مصنوع نوشته شده و به ترتیب الفبایی است. خلاصه‌ای از آن در ۱۳۴۳ش در تبریز به چاپ رسیده است؛ ۲۹- سخن شعرا از مولوی عبدالغفورخان بهادر نساخ، سده سیزدهم هجری (لکنو، ۱۹۸۲م)؛ ۳۰- سفینه هندی از بهگوان داس متخلص به هندی در ۱۲۱۹ق، در ذکر احوال و اشعار سی صد و سی و پنج شاعری که از آغاز بر تخت نشستن محمدشاه (۱۱۳۱ق) تا چهل و هفتمین سال

فرمانروایی شاه‌عالم دوم، در هند پرورش یافته‌اند. معرفی شاعران در این تذکره به ترتیب الفبایی است (پتنا، ۱۹۵۸م)؛ ۳۱- شمع انجمن از نواب سید صدیق حسن‌خان نواب، نوشته در ۱۲۹۲ق، در ذکر نهصد و هفتاد و هشت شاعر متقدم و متأخر و معاصر مؤلف، به ترتیب الفبایی و با نثری مصنوع (بهوپال، ۱۲۹۳ق)؛ ۳۲- شمع محفل سخن از سید عبداللطیف‌الطف حسینی، نوشته در ۱۲۷۹ق، در ذکر شاعران ایرانی و هندی (مدراس، ۱۲۷۹ق)؛ ۳۳- صبح گلشن از سید علی‌حسن‌خان سلیم، نوشته در ۱۲۹۵ق که تذکره‌ای عمومی است در ذکر دو هزار و بیست و چهار شاعر قدیم و جدید، به ترتیب الفبایی. مؤلف تذکره ادعا کرده است که این کتاب را در دوازده سالگی نوشته است، در حالی که نویسنده اصلی آن ظاهراً مولوی محمد یوسف‌علی‌خان گوپاموی است (بهوپال، ۱۲۹۵ق)؛ ۳۴- صبح وطن از محمد غوث‌خان، متخلص به اعظم، نوشته در ۱۲۵۷ق، در شرح احوال نود و یک شاعر کرناتک که معاصر مؤلف بوده‌اند، همراه با نقل یازده غزل از هر یک از شاعران، به ترتیب الفبایی (مدراس، ۱۲۹۲ق؛ چاپ دوم: ۱۲۹۵ق)؛ ۳۵- صحف ابراهیم از علی ابراهیم خلیل‌خان، متخلص به خلیل، نوشته در ۱۲۰۵ق، در شرح احوال سه هزار و دویست و هفتاد و هشت شاعر قدیم و جدید، به ترتیب الفبایی؛ ۳۶- طبقات سخن از غلام‌محمی‌الدین عشق، نوشته در ۱۲۲۲ق، در دو طبقه: شاعران اردو و شاعران فارسی؛ ۳۷- طور کلیم از سید نورالحسن، در ذکر شاعران اردوسرا (آگره، ۱۲۹۸ق)؛ ۳۸- عمده متتبه از نواب اعظم‌الدوله میرمحمدخان سرور بن نواب ابوالقاسم مظفرجنگ که در ۹ محرم ۱۲۲۲ق به پایان رسیده، در شرح احوال و اشعار هزار و دویست شاعر اردو؛ ۳۹- عیارالشعرا از چند ذکا بن بهوانی چند کایست دهلوی، نوشته در ۱۲۰۸ / ۱۲۱۳ق، در ذکر هزار و پانصد شاعر اردو؛ ۴۰- قند پارسی از مولوی عبدالغفورخان بهادر، متخلص به نساخ، که در اواخر سده سیزدهم هجری تألیف شده و نام آن در شمار منابع اختر تابان و نگارستان سخن آمده است؛ ۴۱- گلدسته کرناتک از حکیم باقرحسین‌خان رایت نایطی، نوشته در فاصله ۱۲۱۰- ۱۲۴۰ق، در شرح احوال و اشعار هفتاد شاعری که از اواخر سده دوازدهم تا اوایل سده سیزدهم هجری در کرناتک می‌زیستند، به ترتیب الفبایی؛ ۴۲- گلزار اعظم از محمد غوث‌خان، متخلص به اعظم، نوشته در ۱۲۶۹ق، در تراجم صد و چهل و یک شاعر کرناتک، به ترتیب الفبایی (کرناتک، ۱۲۷۲ق)؛ ۴۳- گلشن بی‌خار از نواب

عظیم الدوله سرفرازالملک محمد مصطفی خان شیفته مظفرجنگ، نوشته در ۱۲۴۸ - ۱۲۵۰ق، در ذکر شش صد شاعر اردو (دهلی، ۱۲۵۳ق و ۱۸۴۳م؛ لکنو، ۱۸۷۴م)؛ ۴۴ - گلشن همیشه بهار از عبدالعلیم نصرالله خان قمر احمدی خویشگی خورجوی در ذکر چهارصد و چهارده شاعر هندوستانی (علیگر، ۱۲۷۰ق)؛ ۴۵ - مجمع البلغا از مایل تتوی، نوشته در ۱۲۱۸ق، در ذکر شاعران فارسی گوی سند که تکلمه مقالات الشعرا پیدر مؤلف است؛ ۴۶ - مجموعه نغز از سید ابوالقاسم، معروف به میر قدرت الله قادری، متخلص به قاسم، نوشته در ۱۲۲۱ق، در شرح احوال و نمونه اشعار هشت صد شاعر اردو (لاهور، ۱۳۲۵ق / ۱۹۳۳م)؛ ۴۷ - محک شعرا / محک الشعرا از محمد صالح شاملوی خراسانی، نوشته در ۱۲۵۲ق، در ذکر صد و هفتاد و هفت تن از شاعران معاصر مؤلف که شماری از آنها هندی هستند؛ ۴۸ - مخزن الغرائب از احمدعلی خان هاشمی سندیلوی، نوشته در ۱۲۱۸ق. تذکره ای عمومی است در برگیرنده تراجم سه هزار و صد و چهل و هشت شاعر قدیم و جدید، به ترتیب الفبایی، و هر حرف نیز به سه بخش متقدمان، متوسطان و متأخران، و معاصران تقسیم شده است. بیشتر نمونه شعرها عاشقانه است؛ ۴۹ - مخزن شعرا از قاضی نورالله حسین خان رضوی، متخلص به فایق، نوشته در ۱۲۶۸ق در ذکر شاعران اردو سرای گجرات (کراچی، ۱۹۳۳م / ۱۳۵۲ق)؛ ۵۰ - مدایح الشعرا از نواب عنایت حسین خان بهادر مهجور بنارس، نوشته در ۱۲۵۸ - ۱۲۶۰ق در ذکر شصت و هفت شاعر اردو؛ ۵۱ - مذاق سخن از شاه حیدر حسن بن شاه محمد حسن الله آبادی، در تراجم معروف ترین شاعران فارسی (هند، ۱۳۰۰ق)؛ ۵۲ - معاصر الشعرا از غلام دستگیر نایطی، متخلص به لایق، نوشته در نیمه دوم سده سیزدهم در احوال شاعران معاصر مؤلف که یادش در گلزار اعظم آمده است؛ ۵۳ - معدن الجواهر از مولوی محمد مهدی واصف مدراسی، نوشته در ۱۲۵۸ق که تذکره ای انتقادی است در تراجم شاعران قدیم و جدید، به گونه ای که نواب محمد غوث خان بهادر به او اعتراض کرد. یادش در گلزار اعظم آمده است؛ ۵۴ - معراج الخيال از وزیرعلی عبرتی عظیم آبادی، نوشته در ۱۲۵۷ق، در تراجم دوست و پنج غزل سرای قدیم و جدید (بیشترشان از شاعران سده دوازدهم و سیزدهم هجری)، به ترتیب الفبایی و با نثر مصنوع هندی؛ ۵۵ - نتایج الافکار از محمد قدرت الله گوپاموی، متخلص به قدرت، نوشته در ۱۲۵۸ق، در شرح احوال و اشعار پانصد و سی و نه تن

از شاعران قدیم و جدید، به ترتیب الفبایی. در این تذکره احوال معاصران مفصل است. پس از تألیف به دستور خان اعظم در مطبع سرکاری کرناتک به چاپ رسید (بمبئی، ۱۳۳۶ق)؛ ۵۶ - نشتر عشق از حسین قلی خان عاشقی عظیم آبادی، نوشته در ۱۲۳۳ق، در تراجم مفصل هزار و چهارصد و هفتاد شاعر قدیم و جدید، به ترتیب الفبایی. گزینش شعرها از میان رباعی ها و غزل های عاشقانه است (دوشنبه، ۱۹۸۱م)؛ ۵۷ - نگارستان سخن از سید نورالحسن خان بهوپالی، متخلص به نور، نوشته در ۱۲۹۲ق، در شرح احوال کوتاه شش صد و پنجاه و یک تن از شاعران متأخر و معاصر، به ترتیب الفبایی، که یادشان در شمع انجمن (تألیف پدرش) نیامده بود. به ادعای مؤلف کتاب، این تذکره در چهارده سالگی نوشته شده است (بهوپال، ۱۲۹۲ق)؛ ۵۸ - هفت آسمان از مولوی آغا احمدعلی احمد، نوشته در ۱۲۸۵ق، در ذکر هفتاد و هشت مثنوی فارسی و مثنوی سرایان (کلکته، ۱۸۷۳م؛ تهران، ۱۹۶۵م). ب - تذکره های صوفیان: ۱ - ابراز الکنوز فی احوال ارباب الرموز از محمد معین لکنوی (۱۲۵۸ق) در شرح احوال پیران؛ ۲ - احوال اولاد شیخ علا از ابومحمد عیش / عیشی (؟)، نوشته در اواخر سده دوازدهم و اوایل سده سیزدهم هجری، درباره فرزندان شیخ علا جاجموی؛ ۳ - احوال بزرگان از شاه غلامعلی دهلوی (۱۲۴۰ق) در شرح حال گروهی از صوفیان؛ ۴ - اسرارالابرار از شهاب الدین نظام حیدرآبادی (۱۲۰۱ق) در شرح حال کوتاه گروهی از صوفیان؛ ۵ - الاغصان الاربعة المشجرة الطیبه از مولوی ولی الله انصاری لکنوی فرنگی محل (۱۲۷۰ق) با اضافاتی از پسرش محمد انعام الله، تا سال ۱۲۹۶ق در ذکر ملا احمد انوارالحق فرنگی محل و اولادش (لکنو، ۱۲۹۸ق)؛ ۶ - اقتباس الانوار من اخبارالاخیار از محمد انوارالحق دهلوی، نوشته در ۱۲۷۰ق که برگزیده ای است از اخبارالاخیار عبدالحق محدث دهلوی؛ ۷ - انتصاح من (عن) ذکر اهل الصلاح از علی انور قلندر بن علی اکبر، نوشته در ۱۲۹۱ق، در ذکر صوفیان و سلسله های صوفیه (لاهور، ۱۸۷۷م؛ لکنو، ۱۳۲۷ق)؛ ۸ - انوار جمالیه از غلام حسن مولثانی در شرح حال حافظ جمال الدین چشتی (۱۲۲۵ق) و خلیفه هایش؛ ۹ - انوارالعارفین از محمد حسین بن محمد مسعود چشتی صابری قدوسی مرادآبادی، نوشته در ۱۲۸۶ق در ذکر صوفیان متقدم، به ویژه از سلسله های چشتی و قادری و نقشبندی و کسانی که در مرادآباد دفن اند (بریلی، ۱۲۹۰ق؛ لکنو، ۱۸۷۶م)؛ ۱۰ - باقیات الصالحات از عبدالولی من

عبدالباقی بدایونی (۱۳۰۳ق) در احوال پیران و صوفیان؛
 ۱۱- بحر ذخار از وجیه الدین اشرف لکنوی، نوشته در ۱۲۰۳ق
 در ذکر صوفیان غالباً هندی تبار (الله آباد، ۱۳۱۳ق)؛ ۱۲- بشارت
 (بشارت) مظهریه در فضایل حضرت طریقه مجددیه از محمد
 نعیم الله بهرایچی حنفی نقشبندی (۱۱۵۳-۱۲۱۸ق) نوشته در
 ۱۲۰۴ق در شرح احوال میرزا مظهر، دوازده تن از پیران
 نقشبندی و چهل و پنج تن از خلفای مظهریه؛ ۱۲- بیاض دلگشا
 از عبدالعلیم ناصرالله خان احمدی خویشگی خواجه جوی (-
 ۱۲۹۹ق) در ذکر شاه عبدالعلیم و پیر او و صوفیان دیگر (علیگر،
 ۱۲۶۸-۱۲۶۹ق)؛ ۱۴- تحریر الامور فی تفسیر القلندر از علی انور
 قلندر، در ذکر قلندران (لکنو، ۱۲۹۰ق)؛ ۱۵- تحفة اعظمیه از
 خوشنود گوپاموی (۱۱۹۸-۱۲۵۱ق) در احوال پیران؛ ۱۶-
 تذکره الاصفیا از سید نجف علی و صفدر علی رضوی، نوشته در
 ۱۲۷۰ق؛ ۱۷- تذکره الکرام از محمد ابوالحیات قادری پهلواری
 بهاری، نوشته در ۱۲۴۹ق، در ذکر چهل و پنج شیخ بهاری غالباً
 متأخر (لکنو، ۱۸۸۰م)؛ ۱۸- تذکره المشایخ از رفیع الدین بن
 فریدالدین مرادآبادی (-۱۲۱۸ق)؛ ۱۹- تذکره المعاد از
 محمد ثناء الله پانی پتی مجددی نقشبندی (-۱۲۲۵ق) (لکنو،
 بی تا)؛ ۲۰- تذکره الموتی والقبور از محمد ثناء الله پانی پتی (هند،
 بی تا)؛ ۲۱- تذکره صوفیه از رشکی (اشکی) فلسفی بن دیوان
 منوال (-۱۲۴۸ق)؛ ۲۲- تذکره فرزندان سید ناصرالدین از
 نجف علی بن ذاکر علی، نوشته در اواخر سده دوازدهم و اوایل
 سده سیزدهم هجری؛ ۲۳- تشریف الفقرا / حقیقت سراهیه از
 غلام محی الدین بخارایی (-۱۲۴۱ق)، در ذکر پیران نوشاهی؛
 ۲۴- تکلمة مقامات مظهری از عبدالغنی دهلوی (-۱۲۵۳ق) در
 ذکر حالات میرزا جان جانان و خلفای او؛ ۲۵- حوض الکوثر فی
 تکلمة روضة الازهر از علی انور قلندر، نوشته در ۱۲۹۱ق، در ذکر
 قلندران (همراه با الروضة الازهر: رامپور و لکنو،
 ۱۳۳۱-۱۳۳۶ق)؛ ۲۶- خزینة الاصفیا از مفتی غلام سرور
 قریشی اسدی هاشمی لاهوری، نوشته در ۱۲۸۰-۱۲۸۱ق، در
 ذکر صوفیان (لاهور، ۱۲۸۴ق؛ لکنو، ۱۸۷۳م؛ کانپور،
 ۱۳۱۲ق)؛ ۲۷- ذکر الاصفیا فی تکلمة سیر الاولیا از احمد پوری
 گل محمد معروفی کرخی چشتی، نوشته در حدود ۱۲۳۰ق. این
 اثر تکلمة سیر الاولیای سید محمد کرمانی است؛ ۲۸- رشی نامه /
 رشی نامه از بهاء الدین بها (۱۱۸۰-۱۲۴۸ق) که تذکره ای منظوم
 است در چهار هزار بیت درباره پیران ریشی کشمیر، بر پایه
 رشی نامه بابا نصیب؛ ۲۹- الروضة (روض) الازهر فی آثار القلندر /

لطایف الاذکار فی مناقب عمدة الاخیار از مولوی شاه تقی علی
 قلندر کاکوروی (۱۲۱۳-۱۲۹۰ق)، در ذکر پدرش تراب علی
 قلندر کاکوروی و مرشدان وی و دیگر صوفیان قلندری (رامپور
 و لکنو، ۱۳۳۱-۱۳۳۶ق)؛ ۳۰- ریاض الواصلین / تذکره الواصلین
 از گرامی که تذکره ای منظوم سروده در ۱۲۲۹ق است؛ ۳۱-
 سلسله الاولیا از محمد صالح کنجاهی در ۱۲۶۷ق، در شرح احوال
 پیران؛ ۳۲- سلسله الشیوخ از محمد ابراهیم سندی (ز ۱۲۸۱ق) در
 احوال و آثار پیران نقشبندی سند؛ ۳۳- سلسله فضلای از سناء الله
 خراباتی، نوشته در ۱۲۸۹ق در احوال و آثار پیران مؤلف؛ ۳۴-
 شجرة الانوار از رحیم بخش فخری، نوشته در ۱۲۳۲ق در شرح
 احوال سی و دو تن از چشتیان نظامی؛ ۳۵- شجرة طیبه از
 قمرالدین علی فرزند سناء الله پانی پتی (-۱۲۰۸ق)، در ذکر
 صوفیان قادری؛ ۳۶- شرایف غوثیه از محمد بن غلام غوث خان
 بتالوی، نوشته در ۱۲۰۵ق در شرح احوال پیران قادری؛ ۳۷-
 عمدة الآثار فی تذکار اخبار الکبار از محمد قاسم یاسینی گرمی،
 نوشته در اواخر سده سیزدهم در شرح احوال چند تن از پیران
 متأخر؛ ۳۸- عمدة المقامات از محمد فضل الله سرهندی، نوشته
 در ۱۲۲۳ق در شرح احوال و آثار بزرگان خاندان مجدد الف
 ثانی؛ ۳۹- غوثیه / تذکره اولیای قادریه از بهای کشمیری (-
 ۱۲۴۸ق) به نظم؛ ۴۰- فواید سعیدیه از قاضی محمد مرتضی
 علی خان خوشنود گوپاموی (۱۱۹۸-۱۲۵۱ق) در ذکر صوفیان
 (لکنو، ۱۸۸۵م)؛ ۴۱- قصر عارفین از احمد علی خیرآبادی،
 نوشته در ۱۲۹۱ق، در ذکر صوفیان چشتی و قادری و سهروردی
 و نقشبندی تا زمان شاه سلیمان تونسوی، پیر مؤلف (رامپور،
 ۱۸۹۰م؛ لاهور، ۱۲۱۲ق)؛ ۴۲- کنز التواریخ از عبدالغفور نساخ،
 نوشته در ۱۲۹۴ق در شرح احوال پیران؛ ۴۳- کتر رحمت از
 محمد اشرف نوشاهی منچری، به نظم، سروده در ۱۲۲۰ق در
 احوال پیران نوشاهی؛ ۴۴- گل بهشتی از امین احمد ثبات
 فردوسی که تذکره ای است منظوم در ذکر برخی صوفیان چشتی
 (لکنو، ۱۸۸۱م)؛ ۴۵- گلزار خلیل از مولوی ابو محمد حسن
 شعری قادری، نوشته در ۱۲۹۰ق، در ذکر خواجه محمد خلیل و
 اجداد مؤلف (لاهور، ۱۲۹۱ق)؛ ۴۶- مخزن چشت از امام بخش
 مهادوی (۱۲۴۲-۱۳۰۰ق) در شرح احوال پیران از پیامبر تا پیر
 خود؛ ۴۷- مرآت الاولیا از محمد شعیب پیشاوری (-۱۲۳۲ /
 ۱۲۳۸ق) در شرح احوال پیران از پیامبر تا پیر خود؛ ۴۸-
 مرغوب الاحباب فی انساب الاقطاب از میر نظر علی خاکی تالپوری،
 نوشته در ۱۲۷۳ق در شرح احوال بزرگان نقشبندی و انواری؛

۴۹- معیار السالکین فی طریقت از قانع تنوی، نوشته در ۱۲۰۲ق در ذکر صوفیان از پیامبر تا پایان سده دوازدهم هجری؛ ۵۰- مقالات صوفیه از تراب علی قلندری کاکوری (۱۱۸۱- ۱۲۷۵ق) که برگزیده تذکره الاولیاء، نفحات الانس و رشحات عین الحیات است؛ ۵۱- مناقب المحبوبین از نجم الدین فخری نظامی سلیمانی، نوشته در ۱۲۷۸ق در احوال صوفیان چشتی؛ ۵۲- منبهات فی علم الاموات از غلام تقی بن محمد فتح علی بلگرامی چشتی صابری، نوشته در ۱۲۹۲ق در ذکر صوفیان هند، به ویژه درباره طریقه چشتی؛ ۵۳- منتخبات از تذکره الاولیای عطار از سرخوش، نوشته در ۱۲۹۷ق. پ- تذکره های دیگر: ۱- آینه حق نما از مؤلفی ناشناس، نوشته در ۱۲۳۱ق در ذکر ادیبان و عالمان شیعه، به ویژه سید دلدار علی و استادان و شاگردان وی و برخی اشخاص دیگر که در لکنو با وی معاصر بودند؛ ۲- اتحاف النبلاء المتقین با حیا مآثر الفقهاء المحدثین از نواب صدیق حسن بهادر خان (۱۲۴۸- ۱۳۰۷ق) در ذکر دانشوران، فقیهان و پیران؛ ۳- بهارستان ضمیر از منشی ذوالفقار علی خان بهادر بنگالی، متخلص به مست، نوشته در ۱۲۲۸ق، در ذکر نثرنویسان قدیم و جدید، به ترتیب الفبایی؛ ۴- تجلی نور / تذکره مشاهیر جونپور از سید نورالدین فریدی ظفرآبادی جونپوری، نوشته در ۱۸۸۱م / ۱۲۹۹ق، در ذکر صوفیان و ادیبان و شاعران جونپور (جونپور، جلد ۱، ۱۸۸۹م؛ جلد ۲، ۱۹۰۰م)؛ ۵- تذکره العلماء / تذکره علمای جونپور از خیرالدین محمد جونپوری، نوشته در ۱۲۱۶ق، در احوال سی تن از عالمان جونپور که برخی از آنان طبع نظم هم داشته اند (کلکته، ۱۳۵۲ق)؛ ۶- تذکره العلماء از مهدی بن نجف علی لکنوی رضوی، نوشته در ۱۲۶۰ یا پس از ۱۲۶۳ق؛ ۷- تذکره العلماء فی آثار الفقهاء والمحققین المحدثین از مهدی بن نجف علی لکنوی رضوی، نوشته در ۱۲۶۰ یا ۱۲۸۲ق در شرح احوال و دانشمندان شیعی؛ ۸- تذکره الفضلا از حاجی عظیم شرعی بخاری (- ۱۳۱۳ق) در احوال معاصران با نثری متکلف؛ ۹- تذکره خوش نویسان از غلام محمد هفت قلمی دهلوی (- ۱۳۳۹ق) در ذکر خوش نویسانی که بیشترشان شاعر بودند (کلکته، ۱۲۲۸ق)؛ ۱۰- تذکره علمای حنفیه از محمد کلیم الله مچھیانوی؛ ۱۱- تذکره علمای لکنو از محمد فضل امام خیرآبادی (- ۱۲۴۳ق)؛ ۱۲- تواریخ الحکما از عنایت علی خان فرزند امانت علی خان، نوشته در ۱۲۶۵ق درباره فرزندان از ارسطو تا مسلمانان؛ ۱۳- حالات خوش نویسان از غلام محمد هفت قلمی اکبرشاهی، از روزگار اکبر تا بهادرشاه؛

۱۴- ریاض الافکار از وزیر عبرتی عظیم آبادی، نوشته در ۱۲۶۸ق در تراجم نثرنویسان که برخی از آنان شاعر بودند؛ ۱۵- شفاعات آفریدی / منظومه های آفریدی از قاسم علی آفریدی (- ۱۲۴۱ق) در احوال بزرگان دین و پیران به نظم؛ ۱۶- صحایف سلطانی / صحایف سلطانیه از مفتی قوام الدین محمد کشمیری (- ۱۲۱۹ق). به نوشته مؤلف تذکره علمای هند این کتاب شصت دانش دارد و در پاکستان مین فارسی ادب نیز آمده است که این کتاب در ذکر شصت عالم است؛ ۱۷- صحایف شرایف از محمد عسکری حسینی بلگرامی، نوشته در ۱۲۳۰ق در شرح احوال آثار نثرنویسان؛ ۱۸- طرب الانامل فی تراجم الافاضل از عبدالحی فرنگی محل لکنوی (۱۲۶۴- ۱۳۰۴ق)؛ ۱۹- گوهر متور فی تذکره علمای زنگیپور از محمد لطیف زنگیپوری، نوشته در سده سیزدهم هجری؛ ۲۰- مجموعه حیدرشکوه از میرزا محمد حیدرشکوه، نتیجه محمدشاه روشن اختر (۱۱۳۱- ۱۱۶۱ق) در ذکر عالمان و فاضلان شیعه؛ ۲۱- مفتاح الخطوط از رضا علی شاه قادری، نوشته در ۱۲۴۹ق، در ذکر خوش نویسان؛ ۲۲- میزان الاخلاق از سید محمد علی بن سید جعفر یزدی، نوشته در ۱۲۴۴ق در ذکر شخصیت های معروف یزد؛ ۲۳- نجوم السما فی تراجم العلما از مولوی محمد علی کشمیری لکنوی، نوشته در ۱۲۶۸ق، در ذکر عالمان و ادیبان شیعه از سده های یازدهم و دوازدهم و سیزدهم هجری (لکنو، ۱۳۰۳ق؛ قم، ۱۳۹۴ق)؛ ۲۴- نخبة التواریخ از سید محمد آل حسن بن سید نذیر احمد مودودی امروهی، نوشته در ۱۲۹۶ق در ذکر صوفیان و فاضلان امروهه (امروهه، ۱۸۸۰م). سده چهاردهم. آ- تذکره های شاعران: ۱- آثار الحسان از جابری انصاری اصفهانی در نیمه نخست سده چهاردهم، در شعرهای زنان شاعر ایران و عرب و هند و ترک، با ذکر پاره ای از احوال ایشان؛ ۲- ایران صغیر / تذکره شعرای پارسی زبان کشمیر از خواجه عبدالحمید کشمیری، نوشته در ۱۳۳۵ش، در ذکر سی و دو شاعر کشمیر، برخی بدون نمونه شعر و برخی بدون شرح حال؛ ۳- برگزیده از پارسی سرایان کشمیر از گردهاری لال تیکو، نوشته در ۱۳۴۲ش، در تراجم کوتاه و نمونه شعرهای مفصل از نوزده شاعر کشمیری (تهران، ۱۳۴۲ش)؛ ۴- تجلی عرفان از آقامیرزا محمود سلطان طالب دهلوی در ۱۳۳۵ق در ذکر پنجاه و پنج شاعری که در ستایش امام علی (ع) شعر سروده اند، بدون ترتیب تاریخی یا الفبایی؛ ۵- تذکره امروهه از میرمظاهر حسین امروهوی در تراجم شاعران قدیم و متأخر امروهه؛ ۶- تذکره الخواتین /

انتخاب خیرات حسان از میرزا محمدرفیع ملک‌الکتاب شیرازی، نوشته در ۱۳۰۶ق در ذکر پنجاه و دو بانوی شاعر از عرب و روم و هند و عجم از صدر اسلام تا سال تألیف، به ترتیب الفبایی؛ ۷- تذکره و تبصره از مهدی حسین ناصری، نوشته در ۱۳۳۲ق در شرح احوال و نمونه اشعار شاعران محبوب فارسی (الله‌آباد، ۱۳۳۴ق)؛ ۸- تذکره شعری پنجاب از خواجه عبدالرشید در ذکر چهارصد و هشتاد و یک شاعر پنجابی و گذرنده از آنجا، به ترتیب الفبایی (کراچی، ۱۳۴۶ش)؛ ۹- تذکره الشعری غنی از محمد عبدالغنی موفرخ‌آبادی، متخلص به غنی (۱۳۳۵ق). این کتاب جزء نهم ارمغان آصفیه است، مجدول به شش ستون (تخلص، نام شاعر، سال وفات، وطن، ملک، عهد). شاعرانی که شعرشان در ارمغان آصفی آمده، نام و نشان به اختصار و به ترتیب الفبایی در این کتاب آمده است (علیگر، ۱۹۱۶م)؛ ۱۰- تذکره شعری کشمیر از پیرحسام‌الدین راشدی در چهار بخش. این کتاب تکملاً تذکره شعری کشمیر محمداصلح میرزا است، به ترتیب الفبایی (کراچی، ۱۳۴۶ش)؛ ۱۱- تذکره فارسی گو شعری اردو از عبدالرئوف عروج در ذکر هفتاد و هفت شاعر (کراچی، ۱۹۷۱م)؛ ۱۲- تکملاً مقالات الشعرا از مخدوم محمد ابراهیم خلیل تنوی، نوشته در ۱۳۰۶ق، در ذکر هشتاد و دو شاعر سند (کراچی، ۱۹۵۸م)؛ ۱۳- حدیقه عشرت از کنور دورگا پرشاد سندیلوی، متخلص به مهر، نوشته در ۱۳۱۱ق، در ذکر زنان شاعر، به ترتیب الفبایی (سندیل، ۱۸۹۳م)؛ ۱۴- ریاض العارفین از آفتاب‌رای لکنوی، نوشته در ۱۳۰۰ق در ذکر دوهزار و صد و چهل و دو شاعر از آغاز شعر فارسی تا زمان تألیف، به ترتیب الفبایی. هدف مؤلف از نگارش این تذکره گردآوری شعرهای عاشقانه بوده است (کراچی، ۱۳۹۶ق / ۱۹۷۶م)؛ ۱۵- سخنوران ایران در عصر حاضر از محمد اسحاق، نوشته در ۱۳۵۱ - ۱۳۵۵ق، در ذکر هشتاد و چهار شاعر (دهلی، جلد ۱، ۱۳۵۱ق؛ جلد ۲، ۱۳۵۵ق)؛ ۱۶- سخنوران چشم‌دیده از ترک‌علی‌شاه ترکی قلندری نورمحلّی، نوشته در ۱۳۳۳ق، در ذکر دو‌یست و بیست و نه تن از شاعرانی که مؤلف در سیر و سفرهای خود دیده است؛ ۱۷- سخنوران دوران پهلوی از دین‌شاه جی‌جی بهایی ایرانی سلیستر، نوشته در ۱۳۱۳ش، در تراجم نود و هفت تن از شاعران، به ترتیب الفبایی. در این تذکره شرح حال‌ها کوتاه است و نمونه شعرها مفصل (کلکته، ۱۳۱۳ش)؛ ۱۸- سخنوران یزد از اردشیر خاضع، نوشته در ۱۳۸۲ق، در ذکر چهارصد و سی و دو شاعر متقدم و متأخر و معاصر یزد، نایین و جندق، به ترتیب

الفبایی (حیدرآباد دکن، ۱۳۴۱ش)؛ ۱۹- شعری فارسی زبان پیشاور از نذیر حسن میرزا برلاس، متخلص به نذیر، نوشته در ۱۳۳۶ش، در شرح احوال و نمونه اشعار یازده شاعر پیشاوری؛ ۲۰- فارسی بلگرام از سیدعلی اصغر بلگرامی، نوشته در ۱۳۳۷ق در شرح احوال و گزینه آثار بیست و نه شاعر فارسی‌گوی بلگرام (حیدرآباد، ۱۳۳۷ق)؛ ۲۱- میرزا غازی ترخان و شعری دربار او از حسام‌الدین راشدی، نوشته در ۱۳۴۷ش. ب- تذکره‌های صوفیان: ۱- اذکارالعربا و تحفة اخوان‌الصفاء و اخلاء‌الوفا از بدرالدین بن حبیب‌الله رفیعی، نوشته در ۱۳۰۳ق؛ ۲- تحایف‌الابرار فی ذکراولیاء‌الاخیار / تاریخ کبیر کشمیر از حاجی ابومحمد محی‌الدین مسکین کبروی حنفی نقشبندی، نوشته در ۱۳۱۰ - ۱۳۲۱ق در ذکر صوفیان کشمیر (امرتسر، ۱۳۲۱ - ۱۳۲۲ق)؛ ۳- تذکره الصلحا فی بیان‌التقیا از خواجه محمدجان سرهندی (۱۳۶۵ق) در شرح احوال پیران همروزگار خود؛ ۴- تذکره‌المحبوب از عبدالنبی قریشی، نوشته در ۱۳۰۶ق در شرح احوال چند تن از صوفیان؛ ۵- تذکره حضرات مجددیه از محمد عبدالکریم قلعه‌داری، نوشته در ۱۳۱۰ق در ذکر صوفیان مجددی نقشبندی؛ ۶- تذکره مخادیم کهره از میان‌الله‌بخش (۱۳۳۷ق) در ذکر پیران شهر کهره خیرپور سند؛ ۷- رفیقی‌نامه از محمدالدین مختار لاهوری (۱۹۲۲م) در ذکر پیران رفیقی کشمیر؛ ۸- روضة‌الابرار از محمدالدین مختار لاهوری در ذکر پیران کشمیر (جهلم، ۱۳۰۲ق)؛ ۹- روضة‌النعم از امین احمد ثبات فردوسی (۱۲۶۹ - ۱۳۲۱ق) که شرح حال منظوم عبدالقادر گیلانی و صوفیان دیگر است (لکنو، ۱۳۰۱ق)؛ ۱۰- صبح‌السبتین از گل‌محمد، نوشته در ۱۳۱۸ق در شرح احوال پیران گیلانی سند؛ ۱۱- وقایع نظامیه، گزیده اثر قاضی نظام‌الدین، از علاء‌الدین کشمیری، نوشته در ۱۳۰۱ق. پ- تذکره‌های دیگر: ۱- ارمغان احباب از شمس‌العلما محمدحسین، نوشته در ۱۸۹۰م / ۱۳۰۸ق در ذکر شاعران و شاهان، به ترتیب الفبا؛ ۲- تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان از سیدعلی‌رضا نقوی، نوشته در ۱۳۴۲ش در شرح احوال و آثار تذکره‌نویسان فارسی‌نویس در هند و پاکستان، به ترتیب تاریخی، همراه با نه ضمیمه (تهران، ۱۳۴۳ش)؛ ۳- تذکره علمای احناف از محمدعبدالکریم قلعه‌داری (۱۹۵۷ق) در شرح احوال و آثار عالمان حنفی؛ ۴- تذکره علمای کشمیر از مؤلفی ناشناس، نوشته در اواسط سده چهاردهم هجری؛ ۵- تذکره علمای هند / تحفة‌الفضلا فی تراجم الکملا از رحمان‌علی دیوانی، نوشته در

اوایل سده چهاردهم، در ذکر دانشمندانی که در هند زیسته‌اند (لکنو، ۱۹۱۴م / ۱۳۳۲ق)؛ ۶- تراجم‌العلماء از سید علی اکبر طبیب هندی که پیش از ۱۳۱۳ق نوشته شده است؛ ۷- شعر فارسی و سلاطین و امرا از مهاراجه سرکش پرشاد بهادر، متخلص به شاد، نوشته در ۱۳۴۶ق، در تراجم چهل و یک شاه و پانزده امیر شاعر (حیدرآباد دکن، ۱۳۴۶ق). برخی از تذکروهایی که تاریخ نگارش آن‌ها معلوم نیست: آ- تذکروه‌های شاعران: ۱- باغ ارم از مؤلفی ناشناس که از منابع اختر تابان (نوشته در ۱۲۹۸ق) است (بخارا، ۱۳۲۶ق)؛ ۲- تذکرة الشعراء از بهاء‌الدین حسن خان عروج؛ ۳- تذکرة الشعراء از عوفی گجراتی. به‌نوشته مؤلف سفینه خوشگو، وی از ادیبان معاصر جلال‌الدین اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴ق) بود، اما به نوشته گلچین معانی، نظر خوشگو نادرست است و عوفی گجراتی همان صوفی مازندرانی، مؤلف بتخانه (نوشته در ۱۰۱۰ق) است که در گجرات اقامت داشت؛ ۴- تذکرة الشعراء از نقی مولتانی که یادش در سفینه خوشگو آمده است؛ ۵- تذکرة شعرای هند از مولوی محمد کریم (چاپ هند، بی‌تا)؛ ۶- تذکرة مختصر در حال ریخته گویان هند از محمد صدرالدین در ذکر شاعران اردوسرا؛ ۷- جوهر پی‌دردی از مؤلفی ناشناس که از مآخذ اختر تابان است و به‌نوشته گلچین معانی، وجود خارجی ندارد؛ ۸- خريطة جواهر از مؤلفی ناشناس. این تذکره در شمار مآخذ اختر تابان و نگارستان سخن آمده است و به‌نوشته گلچین معانی، وجود خارجی ندارد؛ ۹- فانوس خیال از مؤلفی ناشناس که از مآخذ تذکرة الشعراء غنی است؛ ۱۰- نشتر غم از مؤلفی ناشناس که نامش در شمار مآخذ اختر تابان و نگارستان سخن آمده و به‌نوشته گلچین معانی، وجود خارجی ندارد. ب- تذکروه‌های صوفیان و دانشوران: ۱- احوال بزرگان سند از مؤلفی ناشناس؛ ۲- احوال حکما از مؤلفی ناشناس؛ ۳- احوال الصالحین / تذکرة صلحا از غلام‌حسن؛ ۴- احوال فلاسفه / حالات فلاسفه / حالات حکما از مؤلفی ناشناس؛ ۵- احوال قاریان قرآن از مؤلفی ناشناس؛ ۶- احوال نظامانیان / تاریخ نظامانیان از غریبی، در شرح حال منظوم گروه نظامانیان رشیدیه و بزرگان نقشبندی؛ ۷- اخبار آفاق / احوال سادات / اخبار الآفاق از مؤلفی ناشناس، در صفات و شمایل پیامبر، امامان و فرزندان آن‌ها و نوادگان شیخ عبدالقادر گیلانی؛ ۸- اخبار الاولیا از قاضی محمد اسماعیل؛ ۹- اذکار الاذکیاء فی بیان مناقب مشایخ الطرق از مؤلفی ناشناس؛ ۱۰- اسرار الابرار و اخبار الاخیار از مؤلفی ناشناس که گزیده تذکرة الاولیای عطار نیشابوری است؛ ۱۱- اسرار العارفين از

مؤلفی ناشناس، در حالات مشایخ معروف هند؛ ۱۲- اسراریه از کمال محمد سنبهلی واسطی، در شرح احوال پیران هند؛ ۱۳- اسماء الرجال از جلال‌الله آبدی، در شرح احوال راویان حدیث؛ ۱۴- اسمای خواجگان نقشبند از شیخ خالد نقشبندی، به‌نظم فارسی؛ ۱۵- انتخاب تاریخ الاخیار (الاغیار) / انتخاب تواریخ الاخیار از مؤلفی ناشناس، در شرح احوال سید محمد جونپوری (-۹۱۰ق) و مریدانش؛ ۱۶- تحفة الاحباب از ملا محمدعلی کشمیری در شرح احوال عراقی و همروزگاران؛ ۱۷- تحفة اکملیه از محمدحسن (ابوبکر حسن) بن حافظ ولی‌الله کبروی کشمیری، در ذکر اکمل‌الدین بدخشی و جانشینانش (لاهور، ۱۳۵۰ق)؛ ۱۸- تحفة نازنین از بهاء‌الدین محمد نقشبندی کشمیری، به‌نظم و نثر، در شرح احوال پیران؛ ۱۹- تذکرة الاصفیا از رحمت‌الله عرف شیخ بری لکنوی؛ ۲۰- تذکرة الاولیا از شیخ محمد بن خیرالله گویاری هندی (لاهور، ۱۸۹۹م)؛ ۲۱- تذکرة الاولیا از نعمت‌الله رضوی در شرح احوال زین‌الدین احسایی، کاظم رشتی و محمدکریم خان کرمانی (بمبئی، ۱۳۱۳ق)؛ ۲۲- تذکرة المتقین از مولوی سید محمد امیرحسن مداری قصوری بن سید شاه اخون در ذکر شاه‌مدار و خلفای او و دیگر اعضای سلسله وی تا زمان مؤلف (کانپور، جلد یکم ۱۲۰۵ق و جلد دوم ۱۳۲۲-۱۳۲۳ق)؛ ۲۳- تذکرة المراد از حاجی محمدحسین صفایی تتوی که یادش در مقدمه مصحح تحفة الطاهرین آمده است؛ ۲۴- تذکرة المشایخ از مؤلفی ناشناس (یکی از پیران کبرویه) در ذکر برخی از مشایخ کبروی؛ ۲۵- تذکرة امروهه از سید مظاهرحسین امروهوی، در ذکر عالمان و فاضلان متقدم و متأخر امروهه؛ ۲۶- تذکرة اولیای دکن از عبدالجبارخان آصفی؛ ۲۷- تذکرة اولیای سیوستان از میان میر سیوستانی؛ ۲۸- تذکرة اولیای کبار از محمد ثناء‌الله خان ابو‌الفتح شاهی، در شرح احوال پیران و پارسایان و دانشمندان و سادات نرنول هند؛ ۲۹- تذکرة خواجگان نقشبندیه از مؤلفی ناشناس؛ ۳۰- تذکرة سلطانی (سلطانیه) از بهاء‌الدین متوی کشمیری، به‌نظم فارسی، در شرح احوال شیخ حمزه کشمیری و اولادش (لاهور، ۱۹۳۳م)؛ ۳۱- تذکرة صدیقان از قادر گجراتی؛ ۳۲- تذکرة علمای هند از احمدعلی (هند، ۱۸۹۴م)؛ ۳۳- تذکرة گهکران از مؤلفی ناشناس در شرح احوال بزرگان گهکرن؛ ۳۴- تذکرة مصنفین دهلی از شاه عبدالحق دهلوی (حیدرآباد، ۱۹۳۰م)؛ ۳۵- ترجمه بهگت مالای نابهاجی از مترجمی ناشناس در شرح احوال پیران پندو ویشنوا؛ ۳۶- تواریخ حضراتان

از فضل الله صحاف لاهوری، حاوی گزیده‌هایی از شرح احوال پیران؛ ۳۷- حالات خواجگان چشت / احوال خواجگان چشت از مؤلفی ناشناس در ذکر هشتاد و دو پیر چشتی نارنول؛ ۳۸- حدایق الحنفیه از مولوی فقیر محمد جهلمی لاهوری، در شرح احوال علمای حنفی؛ ۳۹- خزانه الاسرار از پیر سائین، صبغت‌الله شاه جی در احوال پیران تالپور و سند؛ ۴۰- خزاین اشرفی از مؤلفی ناشناس، در احوال پیران و شاعران و نویسندگان؛ ۴۱- خیرالنظیر فی احوال اولیای کشمیر از محمد خیرالزمان؛ ۴۲- روضة الاولیا فی احوال اصفا از محمدحسین بن محمدرضا، در ذکر رسول اکرم (ص) و صوفیان نقشبندی (امرتسر، ۱۳۳۳ق)؛ ۴۳- سالک طریقت از مؤلفی ناشناس، در ذکر مشایخ سلسله‌های مختلف صوفیه (لکنو، ۱۳۳۰ق)؛ ۴۴- شجرة العارفين از محمدعلی الفت که تذکره مختصر و منظوم خاندان شاه محمد رفیع الزمان الله‌آبادی است (الله‌آباد، ۱۲۹۷ق)؛ ۴۵- شجرة اولیاء نقشبندی از حبیب‌الله نقشبندی که تذکره منظوم صوفیان نقشبندی است (لودهیانه، ۱۸۸۸م)؛ ۴۵- شجرة نقشبندیه از سید امام‌علی، به نظم فارسی (دهلی، ۱۸۷۴م)؛ ۴۷- قاموس المشاهیر از مؤلفی ناشناس که در شمار مأخذ مقالات الشعرا آمده است؛ ۴۸- قطیبه عشقیه / رساله قطیبه عشقیه از مؤلفی ناشناس که تذکره منظوم شیخ مهرعلی شاه و صوفیان چشتی است (لاهور، ۱۹۱۶م)؛ ۴۹- کرامات الاولیا از مؤلفی ناشناس، در شرح احوال پیران؛ ۵۰- مجمع النقول از محمدعلی بن حاجی حسن هندی، در ذکر شیعیان ناموری که تعزیه ساخته‌اند و به کریلا رفته‌اند؛ ۵۱- مخبر الاولیا از رشیدالدین مردود لالای چشتی، در ذکر پیران چشتی و صوفیان چشتی؛ ۵۲- مشکوة النبوة از غلام‌علی شاه مولوی، در ذکر صوفیان حیدرآباد و جاهای دیگر؛ ۵۳- معین الاولیا از قاضی سید امام‌الدین حسن خان، در ذکر معین‌الدین چشتی اجمیری، جانشینانش و اولاد روحانی وی (اجمیر، ۱۸۹۴م)؛ ۵۴- مقولات اولیاء کرام / مناقب اولیاء کرام از مؤلفی ناشناس، در ذکر صوفیان؛ ۵۵- نقصار جیود الاحرار من تذکار جنود الابرار از نواب محمد صدیق حسن خان (- ۱۸۹۰م) در احوال پیران؛ ۵۶- نوادر السفر از فریدالدین، در ذکر بیست و دو صوفی چشتی تا شیخ قایم، با شرح مزارات آنان. فهرست برخی از کتاب‌هایی که بخشی از آن‌ها تذکره‌گونه‌اند: ۱- آثارالصنادید از جوادالدوله عارف جنگ دکتر سید احمدخان دهلوی، نوشته در سده سیزدهم هجری که درباره شهر دهلی و احوال عالمان و عارفان و

شاعران و مزارات معروف آن‌جا است (دهلی، ۱۸۴۷م)؛ کانپور، ۱۹۰۴م)؛ ۲- آیین اکبری از ابوالفضل علامی، نوشته در ۱۰۰۶ق که در سازمان‌های کشوری و آیین‌های کشورداری در روزگار اکبر گورکانی است و یک باب آن در آیین قافیه‌سنجان و شعرای دوره پادشاهی اکبر است (هند، ۱۸۷۷م)؛ کانپور، ۱۸۸۲م)؛ ۳- اسرارالاکخیار / تاریخ حسن از پیرغلام حسن کوهیهای کشمیری، نوشته در ۱۳۱۶ق در تاریخ کشمیر که حصه چهارم از مجلد سوم آن در شرح احوال صد و هجده تن از شاعران کشمیر است (سری‌نگر، ۱۹۶۱م)؛ ۴- برهان‌الفتوح از محمدعلی حسینی نیشابوری نجفی برهانپوری، نوشته در ۱۱۴۸ق، در تاریخ نواب سعادت‌علی خان برهان‌الملک که شرح احوال شاعران و فاضلان را نیز در بر دارد؛ ۵- پادشاه‌نامه / شاه‌جهان‌نامه از امینای قزوینی، نوشته در ۱۰۵۷ق، در تاریخ ده سال نخست فرمانروایی شاه‌جهان که لاحقه‌ای دارد در ذکر سادات، مشایخ، علماء، شعرا و اطبای زمان شاه‌جهان؛ ۶- پادشاه‌نامه / شاه‌جهان‌نامه از عبدالحمید لاهوری (- ۱۰۶۵ق) در تاریخ بیست سال از فرمانروایی شاه‌جهان که لاحقه‌ای در ذکر ناموران زمان وی دارد (کلکته، ۱۸۶۷ - ۱۸۶۸م)؛ ۷- تاریخی ابراهیمی / تاریخ همایونی از ابراهیم بن جریر، نوشته در ۹۵۷ق، در تاریخ عمومی، که بخش‌هایی از آن در ذکر مشایخ و شاعران است؛ ۸- تاریخ فرشته / گلشن ابراهیمی از هندوشاه استرابادی، معروف به فرشته، نوشته در ۱۰۱۵ - ۱۰۱۸ق، در تاریخ عمومی هند، که ذکر شاعران و مشایخ را نیز در بر دارد (بمبئی، ۱۲۴۷ق؛ لکنو، ۱۲۸۱ق؛ لکنو، ۱۳۲۱ق)؛ ۹- تاریخ محمدشاهی / تاریخ نادرالزمانی از خوشحال‌چند، نوشته در ۱۵۱۱ق، که مقاله دوم آن در ذکر دو بیست و پنجاه و هشت شاعر (برگرفته از مرآت‌العالم) است؛ ۱۰- تاریخ معصومی / تاریخ سند از امیرمحمد معصوم بکری، متخلص به نامی، نوشته در ۱۰۰۹ق، که دو فصل آن در تراجم برخی سادات، علماء، مشایخ، قضات، فضلا و شعرا است که با میرزا شاه‌حسن ارغون و سلطان محمودخان، حاکم بهکر، معاصر بوده‌اند (بمبئی، ۱۹۳۸م)؛ ۱۱- تاریخ هندی / تاریخ هند از رستم‌علی شاه‌آبادی، نوشته در ۱۱۵۴ق، در تاریخ عمومی شبه‌قاره، که خاتمه آن درباره مشایخ و عالمان و شاعران معاصر مؤلف است؛ ۱۲- تبصرة الناظرین از سید محمدبن عبدالجلیل بلگرامی، نوشته در ۱۱۸۲ق درباره تاریخ بلگرام و شرح حال بزرگان و سادات آن‌جا؛ ۱۳- تحفة العالم از سید عبداللطیف شوشتری، نوشته در ۱۲۱۶ق که

دربدارنده پاره‌ای از وقایع تاریخی، مباحث جغرافیایی و تراجم گروهی از عالمان و صوفیان و شاعران معاصر مؤلف است (حیدرآباد دکن، ۱۲۹۴ق؛ بمبئی، ۱۳۱۲ق)؛ ۱۴- تحفة الکرام از میرعلی شیر قانع تتوی، نوشته در ۱۱۸۱ق که کتابی در تاریخ و جغرافیا و تراجم، به ترتیب اقلیم‌های هفت‌گانه است و حالات ملوک و اعیان و اولیا و سادات و اهل هنر را نیز بسیار مختصر آورده است (حیدرآباد سند، ۱۹۷۱م)؛ ۱۵- تنقیح الاخبار از ملامحمدماه، نوشته در ۱۱۲۵ق که کتابی در تاریخ عمومی است و بخشی از آن شرح حال صوفیان معروف، حکیمان، عالمان و شاعران (غالباً به ترتیب الفبایی) است؛ ۱۶- جام‌جهان‌نما از محمد قدرت‌الله شوق، نوشته در ۱۱۹۱-۱۱۹۹ق، در تاریخ شاهان ایران و هند، که خاتمه‌اش در تراجم فاضلان و عارفان و شاعران است؛ ۱۷- خوارق السالکین / تاریخ هادی از احمد بن عبدالصبور کشمیری، نوشته در ۱۱۰۸-۱۱۰۹ق که حاوی داستان‌هایی از کشمیر و شرح احوال پیران آن‌جا است؛ ۱۸- ذخیره الخوانین از شیخ فرید بهکری، نوشته در ۱۰۶۱ق، که دربرگیرنده تاریخ هند و شرح احوال خانان و امیران زمان اکبر، جهانگیر و شاه‌جهان است (جلد یکم، کراچی، ۱۹۶۱، جلد دوم کراچی ۱۹۷۰، جلد سوم کراچی ۱۹۷۴م)؛ ۱۹- زبدة الغرائب از محمدرضا طباطبایی، متخلص به نجم، نوشته در ۱۲۳۱ق که کتابی در تاریخ عمومی در پنج جلد است و جلد پنجم آن در تراجم فیلسوفان و عارفان و شاعران است؛ ۲۰- صبح صادق از میرزا محمدصادق مینای اصفهانی، متخلص به صادقی، نوشته در ۱۰۴۸ق، که کتابی در تاریخ و جغرافیا است و مجلد سوم آن در احوال شخصیت‌های سیاسی و علمی و ادبی است تا سال تألیف؛ ۲۱- صفات الاولیا از محمدخلیل‌الرحمان برهانپوری، نوشته در ۱۳۰۰ق، درباره عرفان و شرح احوال پیران؛ ۲۲- طبقات اکبری از خواجه نظام‌الدین احمد بن خواجه مقیم هروی، نوشته در ۱۰۰۲ق، در سه جلد، که در خاتمه جلد دوم آن، ذکر هشتاد و یک تن از علما و فضلا و شعرا آمده است؛ ۲۳- طبقات شاه‌جهانی از محمدصادق همدانی دهلوی، نوشته در ۱۰۴۵ق، که در هر طبقه آن ذکر سادات و عرفا و فضلا و علما و حکما و شعرا آمده است؛ ۲۴- عمل صالح / شاه‌جهان‌نامه از محمدصالح کنبوی لاهوری، نوشته در ۱۰۷۰-۱۰۸۰ق، که لاحق‌های در احوال سادات و مشایخ و علما و فضلا و اطبا و شعرای و امرای عهد شاه‌جهان دارد (کلکته، جلد یکم، ۱۹۲۳م؛ جلد دوم، ۱۹۲۷م)؛

جلد سوم، ۱۹۲۹م)؛ ۲۵- فرحت‌الناظرین از محمداسلم پسروری انصاری قادری، نوشته در ۱۱۸۴ق، در تاریخ اسلام و رویدادهای هند، که در خاتمه آن تراجم صدودوازده تن از مشایخ و علما و شعرا آورده شده است. خاتمه این اثر در ۱۹۲۸م به ضمیمه مجله اوریتل کالج میگزین چاپ شده و بار دیگر، در ۱۹۶۷م در جلد دوم مقالات متخبه به همت دانشگاه پنجاب لاهور به چاپ رسیده است؛ ۲۶- فرزندگان زردتشتی از رشید شهردان، نوشته در ۱۳۳۹ش که کتابی پژوهشی در احوال زردتشتیان ایران و هند از انقراض ساسانیان تا زمان تألیف است و بخشی از آن در احوال و اشعار فرزندگان زردتشتی است (تهران، ۱۳۴۰ش)؛ ۲۷- فوائد الفؤاد از نجم‌الدین حسن بن علاء‌الدین سنجری (- ۷۲۷ق) که دربرگیرنده مجموعه ملفوظات شیخ نظام‌الدین اولیای دهلوی است و بخشی از آن درباره شرح حال صوفیان قدیم چشتی است؛ ۲۸- کشف‌المحجوب از علی‌بن‌عثمان جلایی هجویری، نوشته در حدود ۴۵۰ق، در ذکر تصوف و صوفیان (تهران، ۱۳۳۶ش)؛ ۲۹- لب‌السیر و جهان‌نما از ابوطالب‌خان تبریزی اصفهانی، نوشته در ۱۲۰۸ق که کتابی در تاریخ و جغرافیا در چهار باب است و باب سوم آن در تراجم مختصر شاعران و فاضلان نام‌دار است؛ ۳۰- آثار رحیمی از ملاعبدالباقی نهاوندی، نوشته در ۱۰۲۵ق که کتابی در تاریخ هند است و خاتمه‌اش در احوال سی و یک عالم و فاضل، شش صد و شش فصیح و شاعر و چهل و هشت سپاهی و هنرمند است (کلکته، ۱۹۲۴-۱۹۳۱م)؛ ۳۱- مجمع‌التواریخ از میرحیدر حسینی رازی، نوشته در ۱۰۲۰-۱۰۲۸ق، که جلد دوم آن در احوال حکیمان و عالمان و شاعران است؛ ۳۲- مرآت آفتاب‌نما از عبدالرحمان هاشمی دهلوی (شاهنوازخان)، نوشته در ۱۲۱۸ق، در تاریخ و جغرافیای عمومی تا ۱۲۱۷ق، که تجلی چهارم از جلوه یکم آن در تراجم شاعران است، به ترتیب الفبایی؛ ۳۲- مرآت‌الاحوال جهان‌نما از احمد بن محمدعلی اصفهانی بهبهانی، نوشته در ۱۲۵۳ق که بخشی از آن درباره احوال شخصیت‌های معروف معاصر مؤلف است (تهران، ۱۳۷۲ش و ۱۳۷۵ش)؛ ۳۴- مرآت‌الخیال از شیرعلی خان لودی، نوشته در ۱۱۰۲ق که دانشنامه گونه‌ای است که تراجم صد و سی و یک شاعر، از جمله پانزده شاعر زن، را به ترتیب زمانی در بر دارد (کلکته، ۱۸۳۱م؛ بریلی، ۱۸۴۸م / ۱۲۶۲ق؛ بمبئی، ۱۳۲۴ق؛ تهران، ۱۳۷۷ش)؛ ۳۵- مرآت‌الصفا از میرمحمدعلی آل‌کمون حسینی برهانپوری، نوشته در

۶۲۹، ۶۲۹؛ ۱۲۹/۲؛ ۱۲۹/۵؛ ۱۹۳/۵؛ ۲۳۷؛ تاریخ ادبیات مسلمانان در پاکستان و هند، ۲۱۷/۲، ۲۶۴، ۳۷۰، ۶۷۵، ۷۲۸؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، در صفحات فراوان؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، در صفحات فراوان؛ الذریعه، ۳۷/۴، ۵۹، ۱۸/۱۸؛ ۲۵۱/۱۸؛ ۶۲/۲۱؛ ۲۶۸؛ ۱۷۹/۲۶؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۵۷/۲؛ ۱۲۱۱/۳؛ ۱۲۱۲-۱۲۱۱/۳؛ ۱۲۳۲، ۱۸۰۹، ۱۳۹/۱۰؛ ۱۳۵۷؛ ۱۱۱۵-۷۸۱/۱۱؛ ۲۰۴۵-۲۳۶۳؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، ۲۱۲۸/۴؛ نسخه زیبای جهانگیر، ۱۱۰۹؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۶۰۸-۶۰۶؛ پوهنوال عبدالرزاق (زمیر)، «تذکره‌نگاری در ادب دری»، ادب، دوره بیست و یکم، شماره ۱، صص ۱۷۹-۶۴ همان‌جا، شماره ۲، صص ۸۷-۷۵.

ربیعان

تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان (taz.ke.re.ne.vi.si-ye.

fār.si.dar.hend.va.pā.kes.tān)، کتابی به فارسی از

سیدعلی‌رضا تقوی در معرفی شماری از تذکره‌های شاعران

فارسی‌گو که در هند نوشته شده‌اند. این کتاب در اصل پایان‌نامه

دکتری مؤلف در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران است

که وی آن را با راهنمایی پرویز ناتل خانلری در ۱۳۴۰-

۱۳۴۱ش تألیف کرده است. بخش اصلی کتاب در معرفی و

شرح مفصل نودویک تذکره، از باب‌الالباب عوفی (۱۶۱۸ق) تا

تذکره شعری فارسی‌زبان پشاور از نذیر حسین میرزای برلاس

(۱۳۷۷ق) است و به چهار فصل تقسیم می‌شود: ۱- قبل از

تیموریان هند، یعنی از آغاز فرمانروایی مسلمانان در هند تا بنیاد

حکومت تیموریان یا گورکانیان هند در ۹۳۲ق. در این فصل تنها

تذکره لباب‌الالباب معرفی شده است؛ ۲- تیموریان هند (۹۳۲-

۱۲۷۴ق) در دو قسم: یک) از روزگار ظهیرالدین بابر تا شاه‌جهان

(۹۳۲-۱۰۶۸ق). دو) از روزگار اورنگ‌زیب تا آغاز فرمانروایی

انگلیسیان بر هند (۱۱۱۹-۱۲۷۴ق). در این دو قسم به ترتیب

پانزده و پنجاه‌وهشت تذکره شناسانده شده است؛ ۳- از آغاز

فرمانروایی انگلیسیان در هند (۱۲۷۴ق) تا ۱۳۴۹ق. این فصل،

سیزده تذکره را دربرمی‌گیرد؛ ۴- از ۱۳۴۹ق تا دوره معاصر، که

چهار تذکره را دربرمی‌گیرد. در پایان، الحاقیه‌ای در معرفی تذکره

شعری یزد خاضع و سپس نه ضمیمه یا پیوست آمده که به‌واقع

فهرست‌هایی‌اند از اسامی ۱- تذکره‌های فارسی که در هند و

پاکستان نوشته شده، ولی نام آن‌ها در این کتاب نیامده است، ۲-

تذکره‌های شعری فارسی که در بیرون از شبه‌قاره هند نوشته

۱۱۷۹ق که کتابی در تاریخ عمومی، و نیز دربرگیرنده شرح

احوال شاعران و صوفیان و عالمان است؛ ۳۶- مرآت‌العالم از

محمدبقا، معروف به بختاورخان، نوشته در ۱۰۷۸ق که اثری در

تاریخ عمومی دربرگیرنده لاحقه‌ای الفبایی در شرح احوال

شاعران است؛ ۳۷- مرآت‌الواردات از محمدشفیع وارد، نوشته

در ۱۱۴۶ق که اثری در تاریخ شاهان گورکانی هند در چهار طبقه

است و طبقه سوم آن در شرح احوال شاعران و نویسندگان

است؛ ۳۸- مرآت جهان‌نما از شیخ محمدبقای سهارنپوری،

نوشته در ۱۰۹۴ق که بخشی از آن درباره شرح احوال شاعران

است؛ ۳۹- منتخب‌التواریخ از بدایونی، نوشته در ۹۹۹-

۱۰۰۴ق که جلد سوم آن تراجم دویست و هشتاد و هفت تن از

مشایخ و علما و فضلا و حکما و شعرای زمان اکبرشاه را در بر

دارد (کلکته، ۱۸۶۹م)؛ ۴۰- نزهة‌الناظرین از محمداسلم قادری،

نوشته در ۱۱۸۴ق که اثری در تاریخ عمومی، به‌ویژه هند، است

و خاتمه آن در ذکر برخی از شیوخ و علما و شعرای معاصر

مؤلف است؛ ۴۱- نغمة‌عندلیب / چهار باغ از محمدرضا

طباطبایی، متخلص به نجم، نوشته در ۱۲۶۱ق که

دانشنامه‌گونه‌ای است و در روضه نخست آن شرح احوال و آثار

چهارصد و پنجاه شاعر متقدم و متأخر و معاصر، به‌اختصار و به

ترتیب الفبایی آمده است؛ ۴۲- نفایس‌المآثر از میرعلاءالدوله

سیفی حسنی قزوینی، متخلص به کامی، نوشته در

۹۷۳-۹۹۸ق. بخش کوچکی از کتاب درباره تاریخ گجرات و

گورکانیان هند است و بقیه آن، مربوط به شرح احوال و برگزیده

شعرهای سی‌صد و پنجاه شاعر است که بیشترشان در سده دهم

هجری در هند می‌زیسته‌اند و لاحقه بخش آخر هم، در ذکر

خوانندگان و نوازندگان ایرانی و هندی دربار جلال‌الدین اکبر

است؛ ۴۳- واقعات کشمیر / تاریخ اعظمی از خواجه

محمداعظم‌شاه کشمیری، نوشته در ۱۱۴۸ق که در برگیرنده

تراجم علما و عرفا و شعرا است و به‌ترتیب زمانی و در پایان

دوره هر حکومت (لاهور، ۱۳۰۳ق؛ سری‌نگر، بی‌تا)؛ ۴۴-

وقایع نظامیه از محمدشاه قاضی نظام‌الدین، نوشته در ۱۲۴۰ق در

ذکر رویدادهای سیاسی و شرح احوال دانشمندان، پیران و

شاعران؛ ۴۵- یادگار بهاری از بهادرسنگه شاه‌جهان‌آبادی، نوشته

در ۱۲۴۹ق، در تاریخ عمومی که بخشی از آن در شرح حال

دانشمندان و شاعران است.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۱/۱۲۰۷؛ ۲/۷۹۱-۷۹۲.

۱۹۷۸؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۱/۴۵۷؛ ۳/۳۲۹-۳۵۸، ۶۲۶.

مختصر و نمونه اشعار آنها را مفصل بیان کرده و بیشتر به نقد لفظی اشعار پرداخته است. وی بیشتر شرح احوال شعرای معاصر را آورده و با اکثر آنها از نزدیک آشنا بوده است. این کتاب آگاهی‌های مفیدی درباره فضای ادبی اواخر قرن هجدهم میلادی به خواننده می‌دهد. مؤلف در پایان کتاب یک خاتمه و چند قطعه تاریخی درج کرده است. این تذکره برای اولین بار در ۱۹۳۳م به کوشش مولوی عبدالحق در دهلی به چاپ رسید. تذکره‌های عقد ثریا و ریاض‌الفصحا از همین مؤلف است.

منابع: اردو شعرا کی تذکری اور تذکرہ نگاری، ۱۹۷، ۱۹۹؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۱۹۱۹؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱/۶۷۱؛ تذکره هندی، مقدمه، چاپ ۱۹۸۵؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۶۵، ۷۳۹؛ شعرا اردو کی تذکری، ۴۳۷ - ۴۷۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۳/۱۸۹۲

Catalogue of the Arabic, Persian, and Hindustani Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh, 182;
Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/378; Mughals in India, 359.

سیاهی



تذکره یوسف‌علی خان ← یوسف‌علی خان

تراب اصفهانی، میرزا ابوتراب ← غبار اصفهانی

تراب‌علی خان، نواب میرتراب‌علی خان مختارالملک
سرسالار جنگ ← مختارالملک

تراب‌علی کاکوروی (to.rāh.a.li-ye.kā.ku.ra.vi)، شاه تراب‌علی قلندر فرزند محمدکاظم علوی قادری کاکوروی، ۱۱۸۱-۱۲۷۵ق، صوفی، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. در کاکوروی، نزدیک لکنو از استان اوده، به دنیا آمد و پرورش یافت. نزد استادانی چون قدرت‌الله بلگرامی، معین‌الدین بنگالی، شیخ حمیدالدین کاکوروی، قاضی نجم‌الدین بن حمیدالدین و فضل‌الله نیوتینی درس خواند و در علوم متداول دینی به استادی رسید. در تصوف از محضر پدر خود که از مشایخ قلندریه بود، بهره برد و از او و نیز برخی دیگر از مشایخ قلندریه، مانند شیخ مسعود علی اله‌آبادی اجازه ارشاد گرفت. پس از پدرش بر مسند ارشاد نشست. «در تصوف دستگامی کامل

شده است، ۳- تذکره‌های شاعران فارسی و کتاب‌های دیگر که به اردو در شبه قاره نوشته و شرح حال برخی شاعران فارسی را نیز دربردارد، ۴- تذکره‌های شاعران اردو که در شبه قاره به فارسی نوشته شده و بسیاری از این شاعران به فارسی هم شعر می‌سروده‌اند، ۵- تذکره‌های اولیا و مشایخ صوفیه که بسیاری از آنان شعر هم می‌سروده‌اند، ۶- تذکره‌های علما و فضلا و خوش‌نویسان و دیگران که گاه‌گاه شرح احوال سراینندگان را هم دربردارند، ۷- کتاب‌های عمومی که مطالبی در شرح احوال سراینندگان دارند، ۸- کتاب‌های تاریخی که شرح احوال برخی سراینندگان را دربردارند، ۹- کتاب‌هایی که برخی گاه آن‌ها را به اشتباه در شماره تذکره شعرا نام برده‌اند. نقوی پیش از معرفی هر تذکره، شرح احوال مؤلف آن را کمابیش به تفصیل آورده و فهرستی از آثار او به دست داده است. به نوشته گلچین معانی در تاریخ تذکره‌های فارسی، نقوی در نتیجه شتاب‌زدگی که در اخذ مطالب خارج از موضوع اصلی خود داشته، مرتکب خطاهای حیرت‌انگیزی شده است. تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان در ۱۳۴۳ش در تهران به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۶۷۸؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۲/۵۸۰؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۱۲۵۷؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۹۲؛ راهنمای کتاب، سال هفتم، شماره ۱، ص ۸۴؛ سخن، دوره شانزدهم، شماره ۳، ص ۳۰۶.

برزگر

تذکره همایون و اکبر ← بایزید بیات

تذکره هندی (taz.ke.re-ye.hen.di)، تذکره‌ای به فارسی در شرح احوال و نمونه آثار شعرای اردوسرای شبه‌قاره از شیخ غلام همدانی، متخلص به مصحفی (۱۱۴۶ - ۱۲۴۰ق). او تألیف این تذکره را به تقاضای شاگردش میر مستحسن خلیق در ۱۲۰۰ق آغاز کرد و در ۱۲۰۹ق به پایان رساند. در این کتاب شرح احوال و نمونه آثار صد و نود و سه شاعر اردوسرا از روزگار محمدشاه روشن‌اختر (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱ق) تا زمان مؤلف آمده است. از شعرا با توجه به تخلص به ترتیب حروف الفبا یاد شده است. زندگینامه‌ها با شرح احوال و نمونه اشعار آفتاب‌شاه عالم آغاز شده و با یکرو پایان یافته است. سپس تذکره پنج بانوی شاعر شبه‌قاره آمده است. مؤلف شرح حال شعرا را

داشت [و] وی را معدن تهذیب اخلاق می‌توان گفت.» (تذکره علمای هند، ۳۶) از آثارش: ۱- مطالب رشیدی (چاپ هند، ۱۲۸۰ق، لکنو، ۱۲۹۲ق و ۱۸۷۵م) به فارسی در مسائل فقهی و اخلاقی از زایش تا مرگ، در یک مقدمه (در بیان شریعت و طریقت و حقیقت)، شصت مطلب (از آن میان: ۱- عقاید اهل سنت و صوفیه، ۲- در بیان کلمات کفر...، ۵- نمازهای دوازده‌ماهه...، ۱۰- فرق عبادت عوام و خواص...، ۲۰- لباس پوشیدن...، ۲۵- آداب فرزند با والدین...، ۳۰- مذمت قهقهه...، ۴۰- مواظب حکمای پیشین...، ۴۵- اقسام ریاضت...، ۵۰- آداب خلوت...، ۵۵- تجلیات...، ۶۰- در بعضی مکاتیب خود) و یک خساتمه. کاکوروی این اثر را برای محمد رشیدالدین خان پسر مولوی محمد خلیل خان بهادر که همراه دو برادرش حسین‌الدین خان و امیرالدین خان در روز عید فطر با کاکوروی در سلسله قادریه رضویه بیعت کرد نوشته است. ترجمه اردوی مطالب رشیدی، از شاه مصطفی حیدرقلندر، در کاکوروی به چاپ رسیده است؛ ۲- مقالات الصوفیه (لکنو، ۱۸۹۳م)، به فارسی در سخنان منصور حلاج، ابوالحسن خرقانی، معروف کرخی، عبیدالله احرار و دیگران. کاکوروی در دیباچه این اثر می‌گوید: «این سخنان بزرگان دین و اولیاءالله است که پدرم شاه‌محمد کاظم قلندر از تذکره‌الاولیا عطار و رشحات کاشفی بیرون کشیده بود و من آن را به انجام رسانده و به نام مقالات الصوفیه نامیدم»؛ ۳- مکتوبات مجتبی قلندر (نسخه گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور به شماره ۴۹۷۳/۱۹۶۱) که نامه‌های صوفیانه مجتبی بن مصطفی، معروف به شاه مجاقلندر (-۱۰۸۴ق)، به فارسی است و تراب‌علی کاکوروی آن‌ها را در ۱۲۲۴ق گرد آورده است؛ ۴- اصل المعارف (نسخه گنجینه کرزن انجمن آسیایی بنگال)، به نظم فارسی، در تصوف؛ ۵- کشف‌المتواری فی حال نظام‌الدین قاری (لکنو، ۱۳۱۸ق)، به فارسی، در شرح احوال نیای بزرگ خود نظام‌الدین قاری، معروف به شیخ بهیکن، از علما و صوفیان نامدار روزگار همایون‌شاه و جلال‌الدین اکبر گورکانی؛ ۶- اصول المقصود به فارسی (نسخه‌های گنجینه کرزن انجمن آسیایی بنگال و کتابخانه خدابخش بانکپور) در شرح احوال دوازده‌تن از پیران قلندری؛ ۷- الاصول المفسرة؛ ۸- تعلیم‌الاسما؛ ۹- شرائط الوسائط؛ ۱۰- اسناد المشیخه؛ ۱۱- دیوان شعر.

منابع: تصوف بزرگ صغیر مین، ۱۰/۲، ۹۶؛ تذکره علمای هند، ۳۶؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۴۲۴؛ فهرست کتابهای

چاپی فارسی، ۴/۴۷۸۵، ۱۴۸۶۵ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کیمیا کتابخانه گنج‌بخش، ۱۴۷-۱۴۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳/۱۹۳۱، ۱۹۶۶، ۲۰۰۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۲/۹۸۰؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۳/۲۰۱۳، ۲۲۴۴، ۲۲۸۶ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲/۱۸۶؛ نزهة الخواطر، ۷/۱۰۹-۱۱۰

Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection Asiatic society Bengal, 87; Dictionary of Indo-Persian Literature, 598; Mughals in India, 468; Persian Literature, C.A.Storey, 1/1030.

برزگر

تراب‌علی لکنوی (to.rāh.a.li-ye.lak.nu.i)، ابوالبرکات رکن‌الدین محمد، معروف به تراب‌علی، فرزند شجاعت علی فرزند فقیه‌الدین فرزند محمد دولت فرزند مفتی ابوالبرکات دهلوی امروهوی، لکنو ۱۲۱۳- محمدآباد ۱۲۸۱ق، دانشمند دینی حنفی و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. نزد سید مخدوم لکنوی و شیخ مظهر علی تاجر لکنوی و مفتی اسماعیل بن وجیه مرادآبادی و مفتی ظهورالله انصاری لکنوی درس خواند و در دانش دینی به مرتبه‌ای بلند رسید. در ۱۲۵۷ق به حجاز سفر کرد و حج گزارد و از مفتی عبدالله سراج مکی حدیث آموخت. سپس به هند بازگشت و تا پایان عمر به تدریس و تألیف سرگرم بود. از آثارش: ۱- افیون و حقه به فارسی در حرمت حقه؛ ۲- اعراب قرآن به فارسی در رد این گفته که اعراب‌گذاری برای قرآن بدعت است؛ ۳- التحقیقات الشامخات فی اثبات السماع للاموات/تحصیل الفلاح به سماع الارواح؛ ۴- تدقیقات الراسخات فی شرح تحقیقات الشامخات به فارسی (نسخه کتابخانه گنج‌بخش به شماره ۲۴۴۰) که شرح اثر پیشین او است؛ ۵- درک‌المآرب فی آداب‌اللحمی والشوارب به فارسی که در ۱۲۶۴ق نوشته شده (چاپ هند، ۱۲۶۶ق) و در مسائل فقهی و آداب است؛ ۶- شمس‌الضحی لازالة الدجی به عربی که حاشیه‌ای است بر لواء‌الهدی؛ ۷- مصفاة‌الاذهان فی تحقیق‌السبحان؛ ۸- التکملة‌العلی لواء‌الهدی؛ ۹- العشرة‌الکاملة؛ ۱۰- منهية مصفاة‌الاذهان؛ ۱۱- تعلیق‌الاحسن به فارسی (چاپ هند، ۱۲۶۴ق) که حاشیه شرح سلم‌العلوم است؛ ۱۲- التحقیقات‌الزکیة فی التوهّمات‌السعدیة؛ ۱۳- شرح قصیده برده به فارسی؛ ۱۴- تحقیقات‌البدیعة‌الشوکه فی توهین‌الهفوات‌السعدیة؛ ۱۵- ترجمه

قصیده تترانی به فارسی؛ ۱۶- شرایط وصایت به فارسی (لکنو، ۱۲۹۳ق)؛ ۱۷- ازالة العضل عن اشعار المطول؛ ۱۸- القول الصواب فی مسائل الخضاب به فارسی (لکنو، ۱۲۶۱ و ۱۲۹۱ق)؛ ۱۹- عجماله الدقیقه فی مسایل العقیقه / دقایق الحشمیه الانیقه فی نیان العقیقه به فارسی درباره عقیق و فضایل آن؛ ۲۰- سبیل النجاح الی تحصیل الفلاح؛ ۲۱- التعلیق المرضی علی شرح القاضی؛ ۲۲- الهلالین علی الجلالین (نا تمام)؛ ۲۳- تحصیل الجزء بآداب العصره؛ ۲۴- شرح تحصیل الجزء به فارسی؛ ۲۵- مسالک السداد فی مسائل الافراد؛ ۲۶- هداية الانام فی آداب الاحرام؛ ۲۷- عمدة البضاعة فی مسائل الرضاعة به فارسی (چاپ هند، ۱۲۷۰ق)؛ ۲۸- موائد القرب فی آداب الاكل والشرب؛ ۲۹- رساله در فضائل حضرت عثمان؛ ۳۰- سواء الطريق لا بطلان اقوال الزندیق؛ ۳۱- هداية النجدین الی مسائل العیدین به فارسی درباره عیدهای فطر و قربان و مسائل آنها که ظاهراً به چاپ رسیده است؛ ۳۲- قره العینین فی ابطال مسح الرجلین به فارسی؛ ۳۳- رساله در فضائل حضرت صدیق؛ ۳۴- رساله معراجیه؛ ۳۵- التحقیقات الکمالیه فی ابطال ارتدادات الکلالیه؛ ۳۶- تحصیل التخصع بآداب التمتع (نا تمام)؛ ۳۷- الفوز المبین بآداب البلد الامین (نا تمام)؛ ۳۸- الترشیح المجلی فی مسائل المرور امام المصلی؛ ۳۹- لجة الروایات فی اجوبة الواقعات؛ ۴۰- شرح شمس بازغه.

استخوان‌های چاندبی بی (۱۰۰۹ق) دختر حسین نظام‌شاه بحری (۹۶۱-۹۷۲ق) و خواهر مرتضی نظام‌شاه دیوانه (۹۷۲-۹۹۶ق) را که بر دست سپاهیان مغولی هند کشته شده بود، به مشهد آورد و در کنار بارگاه امام رضا(ع) به خاک سپارد. وی بر سر راهش به خراسان به دربار نورالدین محمد جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) رفت و از جهانگیر حرمت فراوان دید، اما چون شاه دریافت که وی استخوان‌های دشمن او را به مشهد می‌برد بفرمود تا او را در دژ رهناس به بند کشند. میر ابوتراب چهار سال در زندان رهناس به سر برد، اما سرانجام از بند رهایی یافت و توانست خود را به مشهد برساند و به زیارت بارگاه امام هشتم بشتابد. وی در ۱۰۲۵ق بار دیگر به هند رفت و در برهانپور به خدمت جهانگیر پیوست. ترابی پس از سیاحتی به بیجاپور، گلکنده و احمدنگر دوباره به مشهد بازگشت. در سفر چهارم به هند سرانجام در حیدرآباد دکن درگذشت و پیکرش را در بارگاه محمد مؤمن استرابادی (۱۰۳۴ق)، وزیر محمد قلی قطب شاهی (۱۰۲۰ق) به خاک سپردند. ترابی که در اواخر زندگی تخلص خود را به فطرت بگردانید از شعرای میانمایه دوره صفوی به شمار می‌رود، اما اشعاری که در زندان رهناس سروده و به حبسیات آوازه دارد از بهترین سروده‌های او است.

منابع: اکبرنامه، ۳/۷۵۳، ۷۵۶، ۷۷۴؛ سروآزاد، ۸۸۸۷؛ شع

انجمن، ۳۷۵؛ کاروان هند، ۱/۲۱۳-۲۱۷؛ مآثر رحیمی،

۳/۱۲۲۴-۱۲۳۶؛ مطلع الشمس، ۱/۷۲۷.

رسولی

منابع: تذکره علمای هند، ۳۶۳۵؛ فهرست کتابهای فارسی کباب و

چاپ سنگی کتابخانه گنج بخش، ۲۲۲، ۲۲۷، ۵۸۵، ۱۰۸۲، ۱۱۱۰۰

فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱/۱۱۴۴، ۳۹۴

۲/۱۱۰۶۱، ۴/۲۳۲۰، ۱۴/۶۰۰، ۶۱۰، ۸۰۲؛ فهرست نسخه‌های

خطی فارسی کتابخانه ندوة العلماء لکنو، ۸۳؛ فهرست نسخه‌های خطی

عربی کتابخانه ندوة العلماء لکنو، ۵۱۶؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و

عربی، ۵/۵۲۴؛ نزهة الخواطر، ۷/۱۰۷-۱۰۸.

برزگر

ترجمه فارسی در شبه‌قاره (tar.je.me-ye.fār.sī.dar.šebh-e-

qār.re)، مراد از ترجمه فارسی در شبه‌قاره، ترجمه‌هایی است

که در شبه‌قاره انجام گرفته‌اند و یکی از زبان‌های مبدأ یا مقصد

آنها فارسی بوده است. مترجمان این آثار نیز یا فارسی‌دانان

بومی بوده‌اند، یا ایرانیان کوچیده به هند. برای ورود به بحث

ترجمه آثار فارسی در شبه‌قاره، ابتدا باید به بررسی تاریخچه و

جایگاه زبان فارسی در شبه‌قاره پرداخت. ترجمه آثار به زبان

فارسی پیشینه‌ای بسیار طولانی دارد. در دوره نخست ترجمه

آثار به فارسی، دوره پیش از اسلام، ترجمه متون از یونانی،

سریانی و هندی رونقی بی‌سابقه داشت. مرکز ترجمه در این

دوره جندی‌شاپور بود که در مدرسه معروف آن شماری چند از

دانشمندان سریانی، یونانی و هندی به پژوهش و تدریس

ترابی مشهدی (to.rā.bi-ye.maš.ha.di)، میر ابوتراب پسر میرزا

محمد مهدی، متخلص به تراب، ترابی و فطرت، - حیدرآباد

دکن ۱۰۶۰ق، شاعر ایرانی. از سادات رضوی مشهد بود. یک

چند با پدرش در هند به سیاحت پرداخت؛ سپس به زاد بومش

بازگشت. وی بار دیگر رهسپار هند گردید و در دکن به دیدار عم

خود میر محمد زمان صف شکن، متخلص به زمان، رفت که در

خدمت نظامشاهیان دکن بود. پس از چندی مأموریت یافت تا

تنظیم زیج‌های نجومی بود که پس از فتوح مسلمانان، و تا مدت‌ها بعد از تثبیت اسلام، نیز کماکان به زبان پهلوی انجام می‌گرفت. لازم به یادآوری است که تمامی این زیج‌ها بر اساس نجوم هندی که از مدت‌ها پیش در ایران مرسوم بود تهیه می‌شدند. نقل این داستان که ابوریحان بیرونی (۴۴۰ق) آن را ساختگی می‌داند، نقش زبان فارسی را در دوره پس از اسلام کاملاً روشن می‌کند: در دوره خلافت منصور عباسی (۱۳۷ - ۱۵۶ق) گروهی از مسلمانان هند به دربار منصور آمدند و آنان را مردی به نام کنکه همراهی می‌کرد. «...کنکه که علم و حکمت فراوان داشت،... چون با اعراب روبه‌رو شد، از حکمت هندی که مشتمل بر خلاصه نجوم و ریاضیات وابسته به آن است سخن گفت. کنکه عربی یا فارسی نمی‌دانست و سخنان او را مترجمی به فارسی ترجمه می‌کرد و مترجمی دیگر ترجمه فارسی را به عربی برمی‌گرداند...» (انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، ۱۶۸) اما به نظر بیرونی «چون ترجمه عربی سند هند دشوار بوده این داستان را برای بیان علت دشواری آن ساخته‌اند.» (همان، ۱۶۸) سندهند ترجمه عربی کتابی بود با نام سیده‌هانتا در نجوم هندی. ترجمه عربی این کتاب از روی ترجمه فارسی آن که در جندی‌شاپور از آن استفاده می‌کردند، انجام گرفت. این اثر در واقع نخستین کتاب هندی بود که به میانجی زبان فارسی، به عربی ترجمه شد و این نقش میانجی همچنان ادامه یافت تا در اوج دوره نهضت ترجمه، عبدالله بن مقفع (۱۰۶ق -) کللیک و دمنک را از پهلوی به عربی ترجمه کرد؛ متنی که پیش از این نیز از روی همین ترجمه، که در عهد خسرو انوشیروان و به دست برزویه طبیب انجام گرفته بود، به سریانی نیز ترجمه شد. شواهدی بسیار در دست است که نشان می‌دهد آشنایی اعراب با فرهنگ و حکمت هندی به واسطه ایرانیان صورت گرفت؛ چرا که زمینه‌های این آشنایی در ایران سده‌ها پیش از اسلام فراهم شده بود. چنان که «غیر از فرهنگ یونانی که در این زمان [روزگار ساسانیان] حیاتی جدید یافت، فرهنگ هندی نیز در بین ایرانیان رواج یافت. در متن پهلوی گزارش شترنگ و وینرو شیر آمده است که بازی شطرنج در زمان خسرو انوشیروان از هند به ایران آورده شد.» جز این، ارتباط فرهنگی ایران و هند و نقش میانجی ایرانیان در آشنایی با فرهنگ و حکمت هندی، در پزشکی نیز تأثیرگذار بود، چنان که «رابطه بین ساکنین و دانشمندان شبه‌قاره هندوستان و تمدن اسلامی بیشتر از راه جندی‌شاپور بوده است که عده‌ای از اطباء هندی مخصوصاً در دوران خلفای عباسی در

اشتغال داشتند. متون علمی از این زبان‌ها به پهلوی ترجمه می‌شد و از آن جا که در آن روزگار زبان سریانی زبان میانجی بود، برخی از متون نیز از هندی و یونانی به سریانی ترجمه می‌شد. «شاهپور اول، نخستین پادشاه ساسانی بود که دستور داد کتب علمی، یونانی و هندی در موضوعات طب و فلسفه را به ایران وارد کرده، ترجمه کنند.» در دوره دوم ترجمه آثار، دوره پس از اسلام، اگر چه زبان عربی جایگزین زبان پهلوی شد، اما، مترجمان ایرانی همواره نقشی تعیین‌کننده داشتند و جندی‌شاپور نیز همچنان از مراکز اصلی ترجمه بود. ایران، به دلیل موقع خاص جغرافیایی خود، از مراکز مهم تبادل فرهنگ‌ها و زبان پهلوی، مهم‌ترین ابزار این تبادل بود. در طول سالیان، زبان فارسی (پهلوی) توانست نقش زبان میانجی را، در این حوزه جغرافیایی ایفا کند. در دوره‌های نخست و دوم ترجمه آثار، زبان فارسی (پهلوی) در هر دوره نقشی متفاوت داشت. در عموم ترجمه‌های پیش از اسلام، زبان فارسی (پهلوی) زبان مقصد بود؛ اما، در دوره موسوم به نهضت ترجمه آثار در جهان اسلام، فارسی (پهلوی) بیشتر زبان مبدأ بود. آثار ترجمه شده به پهلوی در دوره پیش از اسلام، در دوره دوم ترجمه به عربی برگردانده شدند و مترجمان ایرانی در ترجمه این آثار به عربی سهم فراوان داشتند. نکته دیگر این که، ترجمه آثار در دوره پیش از اسلام، عمدتاً، از روی متون هندی، یونانی و سریانی انجام می‌گرفت، اما در دوره پس از اسلام، بیشتر، ترجمه متون یونانی به عربی اهمیت پیدا کرد. نگاهی به متون ترجمه شده در دو سده آغازین شکل‌گیری تمدن اسلامی نشان می‌دهد متونی که به زبان عربی ترجمه می‌شدند، مگر در چند نمونه انگشت‌شمار، بیشتر متون فلسفی و کلامی بودند که از یونانی یا سریانی ترجمه می‌شدند. در این میان به آثار ارسطو و فیلسوفان مکتب اسکندرانی بیشتر توجه می‌شد. در این دوره، مسلمانان متصرفات خود را همچنان گسترش می‌دادند و ضرورت شکل‌گیری مکاتب فلسفی و کلامی، بر مبنای معتقدات اسلامی، کاملاً حس می‌شد. بنابراین، رویکرد مترجمان به ترجمه آثار فلسفی یونانی اصلاً تصادفی نبود. عربی، زبان فاتحان مسلمان، زبان مقصد ترجمه‌های این دوره بود و آثار و متون، اگر ترجمه پهلوی آن‌ها در دست بود، از روی آن ترجمه‌ها و اگر نه، مستقیماً از یونانی و سریانی (و خیلی کم‌تر، هندی) به عربی ترجمه می‌شد. زبان پهلوی، جز این، توانسته بود، جایگاه خود را در برخی زمینه‌های علمی حفظ کند. یکی از این زمینه‌ها تهیه و

نقل یا ترجمه کتب هندی به عربی دخالت داشته‌اند.» (تاریخ طب در ایران پس از اسلام، از ظهور اسلام تا دوران مغول، ۱۰۲-۱۰۳) پژوهشگران گه‌گاه دربارهٔ چند و چون و آغازگاه تاریخی ورود زبان فارسی به شبه‌قاره، بسیار اغراق کرده‌اند. مثلاً ظهورالدین احمد می‌نویسد: «در سال ۳۰ق / ۶۵۱م شاهنشاهی ساسانی ایران منقرض شد و حکومت مسلمانان جانشین آن گردید... بر اثر انقراض سلطنت پیروان مذهب زرتشتی خود را نایمن پنداشتند و برای حفظ و بقای مراسم دینی خود نگران بودند. لذا دسته‌جمعی از ایران به هندوستان مهاجرت نمودند و در گجرات اقامت گزیدند... زبان زرتشتی پهلوی، یعنی فارسی میانه بود. می‌توان گفت که زرتشتی‌ها اولین مردمی هستند که فارسی را وارد هند کردند.» البته می‌توان به زمان‌هایی بسیار پیش‌تر نیز بازگشت و حتی زمینه‌های بحث را به دورهٔ هخامنشیان نیز کشاند؛ اما، مبنای واقعی آغاز و گسترش همه‌جانبهٔ زبان فارسی در شبه‌قاره، حملهٔ محمود غزنوی (۳۸۸-۴۲۱ق) به شبه‌قاره است. در چند حملهٔ محمود به هند، ابوریحان بیرونی نیز او را همراهی می‌کرد و کتاب تحقیق ماللهند در واقع ثمرهٔ همین همراهی بود؛ چنان‌که بیرونی برای درک فرهنگ و حکمت هندی زبان سنسکریت را نیز آموخت. ریچارد فرای می‌نویسد: «وی [بیرونی] در وسعت اندیشه مانند دیگر دانشمندان معاصر خود بود، اما نیروی عقلی، قوهٔ انتقادی و تسامحی که در او بود تنها در بزرگ‌ترین اذهان عهد باستان یا دورهٔ معاصر وجود دارد.» (تاریخ ایران کیمبریج، ۴/۳۴۵) بنابراین، آزاداندیشی و تسامحی که به‌خصوص در دورهٔ فرمانروایی گورکانیان بر هند به شکلی بارز رخ می‌نماید فرآیندی تاریخی را از سر گذرانده و چنین نیست که به شکلی خلق‌الساعه به وجود آمده باشد. در این میان، جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) نخستین فرمانروای مسلمان شبه‌قاره بود که فرمان تشکیل هیأت‌هایی علمی و ادبی را صادر کرد و عده‌ای از دانشمندان دربارش به دستور و تشویق او، و در برخی موارد با یاری عالمان هندو، بسیاری از متون سنسکریت را به فارسی ترجمه کردند. «عصر اکبری، عصر گسترش و ترویج زبان فارسی و احیای ادبیات قدیم سنسکریت در هندوستان است. در زمان [جلال‌الدین] اکبر، زبان فارسی زبان رسمی دربار گورکانیان شد و دهلی و آگره از اصفهان در کار تبلیغ و ترویج زبان فارسی پیشی گرفتند.» (پنچاکیانه یا پنج‌داستان، ص ۵ پانویس) یکی از شخصیت‌های مهم تفکر تسامح در جهان اسلام، یعنی ابوریحان

بیرونی، پس از فراگیری زبان سنسکریت، به ترجمهٔ برخی متون هندی همت گماشت و از این جهت شایسته است که او را پیش‌تاز ترجمهٔ آثار هندی در دورهٔ پس از اسلام بدانیم. بیرونی کتاب‌های هندی را از سنسکریت به عربی ترجمه کرد. در روزگار او زبان عربی زبان کتابت بود؛ بنابراین کاملاً طبیعی به نظر می‌رسید که دانشمندی ایرانی متنی هندی را به عربی ترجمه کند. از شمار آثار ترجمهٔ ابوریحان از سنسکریت به عربی می‌توان به این آثار اشاره کرد: ۱- کتاب پاتنجیل فی‌الخلاص فی‌الارتباک نوشتهٔ پاتنجیل، حکیم هندی، دربارهٔ اعتقادات هندوان، کیفیت تناسخ و بقای نفس. نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب در کتابخانهٔ فؤادکوپرولوی ترکیه (به‌شمارهٔ ۱۵۸۹) نگه‌داری می‌شود؛ ۲- کافی براهم سدهاندمن طرق‌الحساب در علم حساب که ترجمه‌ای است از برهمکپت سدهانت؛ ۳- تهذیب زیج‌الارکند در حساب؛ ۴- الموالید لبراهیم در نجوم؛ ۵- کتاب شامل فی‌الموجودات‌المحسوسه و‌المعقوله در فلسفه؛ ۶- کلب یاره در پزشکی؛ ۷- پولیسته سدهانت؛ ۸- غرة‌الزیجات که ترجمهٔ کتابی است با نام بیجانند بانارسی. در فهرست‌هایی که عمدتاً بر مبنای کتاب الفهرست نوشتهٔ خود بیرونی تنظیم شده‌اند به ترجمه‌های دیگری نیز اشاره شده که دانسته نیست به سنسکریت ترجمه شده‌اند یا به زبانی دیگر. از جملهٔ این کتاب‌ها، که از روی نامشان احتمال می‌رود که از عربی به سنسکریت برگردانده شده‌اند، این آثار را می‌توان یاد کرد: ۱- اصول‌الهندسه الی لغة‌الهند؛ ۲- المجسطی لبطلمیوس الی لغة‌الهند؛ ۳- الاسطراب لابی‌ریحان الی لغة‌الهند. به هر تقدیر، حملهٔ محمود به هند، نقطهٔ آغاز گسترش همه‌جانبهٔ زبان فارسی و، از راه اعتبار یافتن زبان فارسی، گسترش اسلام در شبه‌قاره بود. غزنویان، حتی پس از شکست مسعود غزنوی (۴۲۱-۴۳۲ق) از سلجوقیان، متصرفات خود در افغانستان شرقی و شمال هند را حفظ کردند و تا سال ۵۲۸ق در هند باقی ماندند؛ تا این‌که سرانجام جای خود را به غوریان دادند. در این دوره، لاهور که پایتخت دوم غزنویان بود، پایتختی فرهنگی محسوب می‌شد و جالب این‌که در دربار یکی از همین سلاطین مستقر در لاهور، یعنی بهرام‌شاه غزنوی (۵۰۲-۵۵۰ق) بود که کلیله و دمه از روی ترجمهٔ عربی آن به قلم ابوالمعالی نصرالله منشی به فارسی ترجمه شد. آغاز، شکل‌گیری و گسترش سازمان ترجمهٔ آثار در شبه‌قاره در مقایسه با ایران متفاوت بود؛ زبان‌های ترجمه در شبه‌قاره، از زبان‌های خودی بودند که در داخل محدودهٔ

نقش داشته‌اند، کتاب‌های فراوانی از زبان‌های هندی و پاکستانی، در داخل شبه‌قاره به فارسی برگردانده شده‌اند و آگاهی از این ترجمه‌ها که اغلب با استادی تمام به فارسی ترجمه شده‌اند، می‌تواند راه معرفی و چاپ آن‌ها را کوتاه‌تر کند. برای به دست دادن فهرستی از آثار ترجمه شده در شبه‌قاره، که یکی از زبان‌های مقصد یا مبدأ آن فارسی بوده است، سه نوع طبقه‌بندی امکان‌پذیر است: الف - طبقه‌بندی تاریخی؛ این نوع طبقه‌بندی، به خاطر محدوده وسیع جغرافیایی و وفور حکومت‌های محلی دقت کافی ندارد؛ ب - طبقه‌بندی بر اساس حکومت‌های محلی؛ در این نوع طبقه‌بندی، امکان دسته‌بندی موضوعی کتاب‌ها از بین می‌رود و ممکن است به دلیل نامتمرکز بودن قدرت سیاسی در دوره پیش از سلطنت گورکانیان، برخی کتاب‌ها از قلم بیفتند. ج - طبقه‌بندی موضوعی؛ در طبقه‌بندی موضوعی نیز برخی کتاب‌های ترجمه شده در دوره‌های متأخر که در فهرست‌ها طبقه‌بندی نشده‌اند از قلم می‌افتند. بنابراین، شاید بهترین نوع طبقه‌بندی، طبقه‌بندی زبانی، و در ذیل آن طبقه‌بندی موضوعی باشد. در فهرستی که خواهد آمد (که البته به هیچ روی نمی‌تواند کامل باشد)، از آوردن نام آن دسته از کتاب‌ها که در فارسی بودن آن‌ها تردید بوده پرهیز شده است. نکته دیگر این که فهرست کتاب‌هایی که از فارسی به زبان‌های شبه‌قاره ترجمه شده‌اند حجمی بزرگ دارند. در این فهرست، کوشش شده است تنها از کتاب‌هایی فهرست‌برداری شود که در کتاب ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی و مقاله‌های پیش‌گفته از قلم افتاده‌اند. ترجمه‌های بسیاری نیز از شاهکاری ادبی فارسی به زبان‌های شبه‌قاره در دست است؛ ترجمه‌هایی از آثار حافظ، سعدی، نظامی، مولوی، خیام، جامی و فردوسی، که برای پرهیز از تکرارهای بی‌مورد، خواننده را، برای حصول آگاهی‌های بیشتر، به سلسله مقالاتی که در همین مجلد از دانشنامه ادب فارسی زیر مدخل‌هایی همچون «حافظ در شبه‌قاره»، «نظامی در شبه‌قاره» و... آمده‌اند ارجاع می‌دهیم. در طبقه‌بندی موضوعی آثار ترجمه، به‌ویژه آثاری که از زبان سنسکریت به فارسی برگردانده شده‌اند، معیار ما برای جدا کردن متون ادبی از متون مذهبی و فلسفی، وجه داستانی و روایی متون بوده است. متون قدیمی هندی در هر ساخت و شکل، مقدس تلقی می‌شوند و از مجموعه این متون است که آداب دینی و جهان‌شناسی هندوان شکل می‌گیرد. از همین رو است که متونی همچون مهابهارات، راماین، پنجه تتره و... را به دلیل

جغرافیایی شبه‌قاره بیشترین کارکرد را داشتند. در طول سالیان درازی که گورکانیان بر هند حکومت می‌کردند، خواهی‌نخواهی زبان عربی زبانی خودی به‌شمار می‌آمد. زبان‌های داخلی شبه‌قاره نیز در عین تمکین به حیات خود ادامه می‌دادند و زبان فارسی نیز زبان رسمی دربار و به واقع زبان ارتباط دولتی بود. در این دوره، و در جایی جز ایران، یعنی شبه‌قاره، بود که زبان فارسی همچون زبان میانجی، نقش از دست‌شده خود را باز یافت، گسترش داد و به نهایت رساند. در بخش عظیمی از ترجمه‌ها و تحریرهایی که در شبه‌قاره صورت گرفت، زبان فارسی، چه در آن‌جا که زبان مبدأ بود و چه در آن‌جا که زبان مقصد بود، نقش و کارکردی ویژه داشت، چنان که بسیاری از افسانه‌های محلی هندی، حتی پیش از آن که تحریر هندی آن در دست باشد، بارها و بارها به فارسی نوشته و سروده شدند. پس از استقرار انگلیسیان در شبه‌قاره و با افول سلطنت گورکانیان، زبان فارسی رفته‌رفته رونق و ارج و قرب گذشته خود را از دست داد، اما، این مانع از آن نبود که ترجمه آثار از رونق بیفتد. جمع کثیری از کارکنان شرکت هند شرقی انگلیس به ترجمه متون فارسی به انگلیسی روی آوردند و در این میان بسیاری از آثار جاویدان ادب فارسی به همت خاورشناسان مستقر در شبه‌قاره به انگلیسی و دیگر زبان‌های اروپایی ترجمه شد. به نوشته مؤلف *ثلاثة غساله* «در کلکته اداره‌ای برای ترجمه امور دولتی موجود بود که ترجمه فارسی و اردوی همه آیین‌نامه‌ها به‌اهتمام این اداره منتشر می‌شد. ریاست اداره همیشه به عهده انگلیسیان بود و همه ترجمه‌ها به نام آنان منتشر می‌شد. و واقعاً آن مردم سزاوار چنین نظارت بودند.» (*ثلاثة غساله*، ۳) درباره ترجمه آثار در شبه‌قاره کار چندانی صورت نگرفته است، جز کتاب بسیار کارگشای اختر راهی، ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستانی و چند مقاله کوتاه که از جمله این مقالات، دو مقاله در واقع تکمله‌ای محسوب می‌شوند بر کتاب اختر راهی؛ یکی مقاله‌ای با نام «ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پنجابی شبه‌قاره پاکستان و هند» تألیف عارف نوشاهی که در شماره ۱۴ فصلنامه دانش به چاپ رسیده است، و دیگری، مقاله‌ای با نام «ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستانی» تألیف حسین عارف نقوی که تکمله‌ای است بر کتاب راهی و مقاله نوشاهی. این مقاله نیز در دو شماره فصلنامه دانش به چاپ رسیده است (شماره‌های ۲۲ و ۲۴-۲۵). این در حالی است که به دلیل تعدد زبان‌هایی که در ترجمه آثار، در شبه‌قاره، چه مبدأ و چه مقصد،

ساخت روایی و داستانی آن‌ها، ادبی شمرده‌ایم و مثلاً اوپانشاد را زیر باب متون فلسفی، عرفانی و مذهبی آورده‌ایم. الف - ترجمه از زبان‌های شبه‌قاره به فارسی. (الف - ۱) ترجمه‌های ادبی: ۱- شک سپ تتی / سوکه سیتانی به معنی هفتاد افسانه که چند ترجمه و تحریر از آن در دست است؛ ترجمه‌ای با نام جواهرالاسمار، به قلم عماد بن محمد ثغری که در روزگار علاءالدین خلجی انجام گرفته است. مترجم برخی از داستان‌های متن اصلی را حذف کرده و حکایاتی چند از پنجه تتره که در ترجمه فارسی آن نبوده گزیده و به ترجمه خود افزوده است؛ ترجمه‌ای نیز با نام طوطی‌نامه در دست است که به قلم ضیاءالدین نخشی (۷۵۱ق) است. طوطی‌نامه در واقع ترجمه و تحریری تازه از جواهرالاسمار عماد بن محمد ثغری است در پنجاه و دو قصه. این ترجمه و تحریر باری دیگر به قلم محمد قادری (۱۰۴۵ق) تحریر و ساده شده است. محمد قادری را، برخی پژوهشگران، به خطا با داراشکوه (۱۰۶۹ق) یکی دانسته‌اند؛ ترجمه یا تحریری دیگر نیز از مترجمی ناشناس با نام طوطی‌نامه در دست است که دانسته نیست ترجمه‌ای تازه از متن اصلی است یا تحریری دیگر از طوطی‌نامه نخشی؛ در موزه سالار جنگ نسخه‌ای به شماره 660 نگهداری می‌شود که تحریری دیگر از این کتاب است و به ابوالفضل علامی / ناگوری (۱۰۱۱ق) نسبت داده شده است؛ ترجمه انگلیسی شک‌سپ‌تتی در بردارنده تمام هفتاد قصه متن اصلی است. این ترجمه به قلم بی‌هیل ورنام از اصل سنسکریت انجام گرفته است. بخش‌هایی از این ترجمه را سیمین دانشور و جلال آل‌احمد به فارسی ترجمه کرده‌اند. سه تحریر از تحریرهای شک‌سپ‌تتی در تهران به چاپ رسیده است؛ تحریر محمد قادری با نام طوطی‌نامه در ۱۹۶۷م، ترجمه عماد بن محمد ثغری به اهتمام شمس آل‌احمد با نام طوطی‌نامه یا جواهرالاسمار در ۱۳۵۲ش و ترجمه ضیاءالدین نخشی به تصحیح و تعلیقات فتح‌الله مجتبابی و غلام‌علی آریا در ۱۳۷۲ش. ۲- شبستان عشرت / عجایب‌القصص که ترجمه داستانی هندی است به قلم منشی بخت‌رای در دوره اورنگ‌زیب گورکانی (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ق). ۳- سوهنی و مهینوال، داستان عاشقانه و عامیانه پنجابی. ترجمه‌های آن: ترجمه فارسی به نظم، سروده محمد صالح صفوری، متخلص به صالح، از روی تحریر اردوی آن به قلم رفیع‌الدین، متخلص به رفیع (۱۲۶۳ق)، با نام غمکده سوهنی مهینوال. این ترجمه که میان سال‌های ۱۲۴۷ تا ۱۲۵۴ق انجام گرفته، نخستین ترجمه فارسی

این داستان است؛ تحریر فارسی دیگر این داستان با نام ارژنگ عشق به قلم شیخ محمد عطا زیرک (۱۲۷۶ق) انجام گرفته است؛ نسخه شماره ۲۰۱۶/۹۶۲ گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب تحریری دیگر از این داستان به فارسی است که به قلم غلام‌رسول سندیلوی در ۱۲۸۷ق انجام گرفته است؛ تحریری دیگر نیز با نام قند لذت به قلم نجم‌الدین محمد بخش، متخلص به مسکین (ز ۱۳۰۴ق)، انجام گرفته و در ۱۲۸۴ق به چاپ رسیده است. ۴- سسی و پنون، از افسانه‌های کهن هندی است که تحریرهای بسیاری به زبان‌های سنندی، پنجابی و اردو دارد. تحریرهای بسیاری از سسی و پنون به فارسی در دست است: به نظم فارسی، سروده شاعری ناشناس در ۱۰۳۸ق؛ با نام حسن و ناز از میرمعصوم بهکری (۹۴۴ - ۱۰۱۹ق) که در ۱۰۰۴ق سسروده شسده است؛ با نام زبانبانگار / زیبا و نگار از حاجی محمد رضا رضایی تتوی که در ۱۰۵۴ق سروده شده است؛ با نام دستور عشق از لاله منشی جوت پرکاش ایمن‌آبادی، متخلص به پرکاش که در ۱۱۳۶ق سروده شده است (فیروزپور، ۱۸۶۵م)؛ با نام نامه عشق از اندرجیت منشی که در ۱۰۱۴ق سروده شده است و به کوشش دکتر وحید قریشی در لاهور به چاپ رسیده است (۱۳۳۸ش)؛ با نام سسی و پنون از سندرداس آرام پنجابی (ز ۱۱۷۹ق)؛ با نام تازه گلشن از فیض‌الله ضیاء گجراتی که در ۱۲۰۴ق سروده است؛ با نام حسن و عشق از محمدافضل سرخوش لاهوری (۱۰۵۰ - ۱۱۲۶ق)؛ با نام وقایع پنون که ترجمه‌ای ناتمام است از محمدحسین بن حافظ عبدالله بن شیخ ابوالحسن مبارک (۱۱۲۵ق). محمدحسین این ترجمه را نا تمام گذاشت و بعدها شاگرد او، شهبازخان جلالوی در ۱۲۵۱ق ترجمه استاد را به پایان رساند. وقایع پنون به چاپ رسیده است (لاهور، ۱۸۷۶ و ۱۹۲۳م)؛ با نام سسی و پنون از فرح‌بخش فرحت لاهوری (۱۲۵۶ق)؛ با نام شهید ناز از قاضی مرتضی‌خان سورتی، در دوره محمدشاه گورکانی (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱ق)؛ با نام تحفة‌الکرام از مخدومی که در ۱۲۵۶ق سروده شده است؛ با نام مهر و ماه از پیرمحمد اودهی که در ۱۱۸۰ق سروده شده است؛ با نام طور عشق از محمد سلامت علی‌خان، متخلص به سلامی که در ۱۳۱۳ق سروده شده است (چاپ ۱۳۸۳ق)؛ با نام سسی و پنون سروده سید جلال عاصی، متخلص به کلیم (ز ۱۳۵۵ق)، که ملمعی به دو زبان فارسی و سرائیکی است. ۵- جوگ بشت / باشت / یوگا واشیستا، نوشته پندت کشمیری که حکایاتی است درباره عرفان گنوستیک هندی.

ترجمه‌های آن: به قلم کسی به نام مزملی (۱۵۵۶ - ۱۶۰۶م)؛ از مترجمی ناشناس که احتمال می‌رود باباولی‌رام باشد که به دستور داراشکوه (- ۱۰۶۹ق) انجام گرفته است؛ به قلم نظام‌الدین پانی‌پتی و به دستور جهانگیرشاه (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ق). این ترجمه در روزگار جلال‌الدین اکبر و در زمانی که جهانگیر هنوز ولی‌عهد بود و شاهزاده سلیم خوانده می‌شد انجام گرفته است؛ با نام اطوار در حل اسرار / تحفة مجلس به قلم صوفی شریف خوب جهانی به روزگار جهانگیرشاه که در درستی نسبت آن به این نویسنده تردید است؛ با نام مفرح‌القلوب از مترجمی ناشناس؛ با نام جوگه‌باشست از مترجمی ناشناس؛ ۶- راماین، سروده‌ و المیکی از سده پنجم پیش از میلاد که نامش با افسانه آمیخته است. ترجمه‌های آن: به قلم عبدالقادر بدایونی (۹۴۸ - ۱۰۰۴ق) به فرمان جلال‌الدین اکبر. این ترجمه را از میان رفته می‌دانند، اما گمان می‌رود نسخه بسیار پاکیزه‌ای که در کتابخانه موزه بریتانیایی (به شماره ۱۲۴۸ or) نگه‌داری می‌شود، همین ترجمه باشد؛ با نام رام و سینا، در قالب مثنوی، سروده ملاسعدالله مسیح پانی‌پتی، به روزگار جهانگیر که به چاپ نیز رسیده است (لکنو، ۱۸۹۹م)؛ با نام وظیفه فیضی، به قلم منشی پرمیسوری سهای سرور لاله که در ۱۸۹۳م در آگره به چاپ رسیده است؛ با نام وظیفه فیضی که به ابوالفیض فیضی اکبرآبادی (۹۵۴ - ۱۰۱۴ق) نسبت داده‌اند (لکنو، ۱۸۷۲ و ۱۸۷۷م)؛ ترجمه‌ای منثور به قلم امرسینگ / سنگه که در اواخر دوره اورنگ‌زیب انجام گرفته است. این ترجمه ابتدا در لکنو به تصحیح امرپرکاش و سپس در تهران به تصحیح اظهر دهلوی در دو جلد به چاپ رسیده است (۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ش)؛ ترجمه دیگر به قلم گردهرداس که در ۱۰۳۳ / ۱۰۳۶ق به دستور جهانگیر انجام گرفته است؛ به قلم کوپال فرزند سری گویند، به نثر، در ۱۰۹۲ق؛ به قلم دیپی داس کایته به نثر؛ با نام نرگستان به قلم چندرمن کایته مدھپوری، متخلص به بیدل، سروده در ۱۱۰۴ / ۱۱۰۵ق که به اورنگ‌زیب پیشکش شده و در ۱۸۷۵م در لکنو به چاپ رسیده است؛ به قلم لاله امانت‌رای لالپوری / لعلپوری متخلص به امانت که در ۱۲۶۸ق سروده شده است؛ با نام رام‌نامه به قلم منشی رای داس که در ۱۲۸۱ق ترجمه شده است (لکنو، ۱۸۸۴م)؛ با نام جهان ظفر به قلم مکهن لال ظفر به نظم (لکنو، ۱۸۷۲م)؛ با نام نیرنگ حسن، معروف به بهاراجودیا، به قلم منشی جگن کشور فیروزآبادی (لکنو، ۱۸۷۲م)؛ ترجمه‌ای به قلم بانکی لال‌زار؛ با نام خلاصه داستان راماین به قلم بل بلبه‌سیت

(فیض‌آباد، ۱۹۱۵م)؛ ترجمه‌ای به قلم عشرت کرن (- ۱۱۴۵ق)؛ ترجمه‌ای به قلم لال چندامل چانه؛ ترجمه‌ای به قلم منشی هر لعل رسواکه در ۱۸۸۲م انجام گرفته است؛ ترجمه‌ای به قلم مهادیوبلی دریاآبادی؛ ترجمه‌ای به قلم آنند کهن (ز ۱۲۰۹ق)؛ ترجمه‌ای با نام فرخ‌نامه به قلم ترکی نورمحللی (حیدرآباد دکن، ۱۹۰۳م). ۷- گشایش‌نامه که ترجمه شش داستان هندی از سنسکریت به فارسی، به قلم راج‌کرن رهتکی است که به روزگار اورنگ‌زیب انجام گرفته است. ۸- بساتین‌الانس داستان معاشقه شاه کشورگیر با شاهدخت ملک‌آرای که اصل آن ظاهراً هندی است و ملک اختسان دهلوی (- ۷۲۶ق) آن را به روزگار محمدشاه تغلق به فارسی تحریر کرده است؛ ۹- چندراکرن / چندرکرن / رانی چندراکرن در قالب مثنوی که بر اساس افسانه قدیمی هندی، سروده فاضل‌الدین خیرآبادی (- ۱۲۴۵ق) است؛ ۱۰- پدماوت / رتن و پدم از افسانه‌های عاشقانه هندی. ملک محمد جائسی (۹۰۶ - ۹۹۹ق) به روزگار سلطنت شیرشاه سوری (۹۴۵ - ۹۵۲ق) آن را به نظم هندی درآورد. ترجمه و تحریرهای فارسی آن: با نام رت‌پدم سروده ملاعبدالشکور بزمی (۱۰۰۱ - ۱۰۷۱ق) در قالب مثنوی؛ با نام شمع و پروانه از میر عسکری عاقل‌خان رازی در ۱۰۹۶ق؛ با نام پدماوت ذاکر از شاعری به نام ذاکر که در ۱۲۲۲ق سروده شده است؛ بانام بوستان سخن از نویسنده‌ای ناشناس که در ۱۲۲۳ق سروده شده است؛ با نام هنگامه عشق از آنندرام مخلص در ۱۱۵۵ق؛ با نام تحفة القلوب از رای گویند منشی؛ با نام پدماوت از حسن غازانه؛ با نام حسن و عشق از شاعری ناشناس که در ۱۰۷۱ق انجام گرفته است؛ با نام فرح‌بخش از لچهمی‌رام ابراهیم‌آبادی که در واقع متن منثور شمع و پروانه عاقل‌خان رازی است؛ پدومات در لکنو (۱۸۷۱م) به چاپ رسیده، اما دانسته نیست که این چاپ کدام تحریر آن است. ترجمه ملاعبدالشکور بزمی که به کوشش امیرحسین عابدی با نام داستان پدومات به سرمایه بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۵۰ش). ۱۱- مهابارات / مهاباراتا، منظومه بزرگ حماسی هندی. ترجمه‌های فارسی آن: نخستین ترجمه به قلم ملامحمد کشمیری به روزگار زین‌العابدین، پادشاه کشمیر (۸۷۹ - ۹۲۷ق) که اثری از آن در دست نیست؛ ترجمه‌ای به قلم میرغیاث‌الدین، مخاطب به نقیب‌خان که در ۹۹۰ق به روزگار جلال‌الدین اکبر انجام گرفته است. این ترجمه با همکاری جمعی از ادبا و علمای هندی در چهار جلد انجام یافته، اما فصل ششم کتاب، یعنی

به‌گوگیتا را ندارد. این ترجمه مه‌بهارات به کوشش جلال نائینی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۵۸ش). در این چاپ، ترجمه به‌گوگیتا که به داراشکوه منسوب است به متن افزوده شده است؛ ترجمه‌ای به قلم ملا عبدالقادر بدایونی؛ ترجمه‌ای به قلم ملاشاه / ملا شیرازی؛ ترجمه‌ای به قلم محمدسلطان تهنائیسری؛ ترجمه‌ای به قلم ابوالفیض فیضی دکنی که در لکنو به چاپ رسیده است؛ ترجمه‌ای به قلم طاهر محمد بن عمادالدین حسن سبزواری؛ ترجمه گزیده‌ای از آن به قلم پریم سنگه کایته که در ۱۲۵۱ق انجام گرفته است. ۱۲- بهگوت گیتا / بهاگواودگیتا / بهاگوت گیتا که فصل‌های ۳۵ تا ۴۳ از دفتر ششم رزمنامه مه‌بهارات است. ترجمه‌های فارسی آن: ترجمه‌ای بی تاریخ که برخی آن را به داراشکوه و برخی به ابوالفضل علامی نسبت داده‌اند. ترجمه‌ای که به داراشکوه نسبت داده می‌شود در مه‌بهارات چاپ تهران به چاپ رسیده است و نسخه دست‌نویس ترجمه‌ای که به ابوالفضل منسوب است در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگه‌داری می‌شود؛ ترجمه‌ای به قلم برهمنی نومسلمان با نام بهاون ساکن که ابتدا زیر نظر عبدالقادر بدایونی و سپس زیر نظر ابوالفیض فیضی دکنی، به فرمان جلال‌الدین اکبر، در ۹۸۳ق انجام گرفته است. این ترجمه نیز به چاپ رسیده است؛ ترجمه‌ای با نام مه‌پران به قلم چندرسین بن کاس داس تهاکرپوری که در ۱۰۹۶ق انجام گرفته است؛ ترجمه‌ای به نام سری بهاگوت. از این ترجمه نسخه‌هایی در دست است که همه با هم متفاوتند و همه این نسخه‌های متفاوت را به ابوالفضل علامی نسبت داده‌اند؛ ترجمه‌ای به قلم عبدالرحمان چشتی (۱۰۹۴ق) که در ۱۰۶۵ق به روزگار شاه‌جهان انجام گرفته است؛ ترجمه‌ای به قلم پوتھی دهم اسکندر بهاگوت؛ ترجمه‌ای با نام گیتاسنودینی از مترجمی ناشناس؛ ۱۳- پنجه تتره / پنج آکھیان / کلیله و دمنه که مجموعه حکایت‌های هندی به زبان سنسکریت، ترجمه‌ها و تحریرهای آن در شبه‌قاره: ترجمه‌ای با نام پنچاکیانه* به قلم مصطفی خالقداد عباسی که در میان سال‌های ۹۹۷ تا ۱۰۰۴ق، به فرمان جلال‌الدین اکبر ترجمه شده است. این ترجمه که در هند و ایران نیز به چاپ رسیده است تنها ترجمه‌ای است که بر اساس یکی از روایت‌های معتبر پنجه تتره از روی متن اصلی سنسکریت انجام گرفته است؛ کلیله و دمنه بهرام‌شاهی به قلم نصرالله منشی که بر پایه متن عربی ابن مقفع که خود ترجمه‌ای است از متن پهلوی آن به قلم برزویه طبیب مروزی، در حدود سال‌های ۵۳۸ یا ۵۳۹ق در لاهور انجام گرفته است؛

عیار دانش* که تحریر تازه و ساده‌شده‌ای از کلیله و دمنه نصرالله منشی به قلم ابوالفضل علامی و به فرمان جلال‌الدین اکبر است؛ امیرحسن عابدی در مقاله‌ای با نام «ترجمه آثار هندی به فارسی» از کتابی با نام مفرح‌القلوب یاد می‌کند که ترجمه‌ای است از یکی دیگر از روایت‌های پنجه تتره با نام هیتودیشا. نویسنده آگاهی دیگری از این کتاب به دست نمی‌دهد. ۱۴- بداسندر که قصه عشقی کهن بنگالی است. اصل سنسکریت آن به قلم وبرالوچی است که ظاهراً در قرن دوم یا سوم میلادی می‌زیسته است. ترجمه فارسی آن، در قالب مثنوی، در بحر یوسف و زلیخای جامی، به قلم منشی نظارت‌الله در ۱۲۴۰ق بر پایه متن ترجمه بنگالی انجام گرفته است. ۱۵- هتودسه که مجموعه قصه‌های حیوانات (فابل) به زبان سنسکریت است. ترجمه فارسی آن با نام مفرح‌القلوب از تاج‌الدین ملکی است که در روزگار سلطان محمودشاه، از سلاطین شرقی جونپور می‌زیسته است. برخی پژوهشگران این ترجمه را به روزگار جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) نسبت داده‌اند. این کتاب در ۱۳۰۰ق، در مطبعه نولکشور به چاپ رسیده است. ۱۶- نل و دمن / نل دمن که داستان عاشقانه هندی، برگرفته از مه‌بهارات است. تحریرهای آن: سروده ابوالفیض فیضی، در مقابل لیلی و مجنون نظامی در قالب مثنوی که یکی از مثنویات پنج‌گنج او است و به فرمان جلال‌الدین اکبر انجام گرفته است؛ سروده رای امانت‌رای دهلوی، متخلص به امانت (۱۱۴۵ق). ۱۷- کاسرت ساگر که ترجمه کشمیری متن گم شده برهت کتا است و آن نیز خود یکی از روایت‌های جینی پنجه تتره است. سوم دیو در میان سال‌های ۱۰۶۳ تا ۱۰۸۱م آن را به کشمیری ترجمه کرد. ترجمه‌های فارسی آن: ترجمه‌ای به قلم ملا احمد، به دستور سلطان زین‌العابدین (۸۲۳-۸۷۵ق) که از بین رفته است؛ ترجمه‌ای با نام دریای اسمار* به قلم مصطفی خالقداد عباسی که به دستور جلال‌الدین اکبر انجام گرفته است؛ ۱۸- سنگهاسن وترستی که افسانه‌ای هندی به زبان سنسکریت، نوشته برج پندت وزیر راجه بهوج است. ترجمه‌ها و تحریرهای فارسی آن: با نام سنگهاسن بتیسی به قلم بهاری‌مل، به دستور جهانگیر گورکانی؛ با نام سنگهاسن بتیسی به قلم میرغلام حسین که به دستور سیدسراج‌الدین و سید چراغ‌الدین در ۱۱۹۲ق به فارسی شسته درآمد است؛ با همان نام، به قلم بدسنگه غیرت در ۱۱۳۸ق؛ با همان نام به قلم کسی با نام لعبت؛ با نام مفتاح‌الاکبر به قلم سید مظفر بن سید هاشم حسینی هریبانی که به دستور جلال‌الدین

۱۸۷۹م). ۲۱- منوهر و مدهومالت / میکا و منوهر، افسانه کهن هندی، سروده شیخ منجن. ترجمه‌ها و تحریرهای فارسی آن: از علی‌رضا منشی، به‌نظم که در ۱۰۵۹ق سروده شده است؛ به قلم نورمحمد به سال ۱۰۵۹ق؛ با نام مهر و ماه سروده عاقل‌خان رازی، متخلص به رازی، در ۱۰۶۵ق؛ با نام حسن و عشق، سروده شیخ حسام‌الدین متخلص به حسامی (۱۱۱۵ق) که در ۱۰۷۱ق سروده شده است؛ با نام گلشن معانی، سروده میرسید احمد بن فیض‌الله کالپوری که در ۱۰۷۸ق سروده شده است؛ با نام میکا و منوهر، سروده ماهدوداس گجراتی که در ۱۰۹۸ق سروده شده است؛ با نام منوهر و مدهومالت سروده اصغری؛ با نام پری پیکر، سروده ساعی که در ۱۰۸۰ق سروده شده است؛ ۲۲- ابول رانی، قصه عاشقانه هندی. شاعری به نام رعدی این قصه را در روزگار جهانگیر گورکانی با نام خموش خاتون به‌نظم درآورده است؛ ۲۳- امواج خوبی / خوب ترنگ سروده خوب محمد چشتی (۱۰۲۳ق). که مثنوی عرفانی در احوال حضرت محمد(ص) به زبان گجراتی آمیخته با فارسی و عربی است، سروده خوب محمد چشتی (۱۰۲۳ق). خود او این مثنوی را که در اصل خوب ترنگ نام دارد، به فارسی درآورد و شرحی بر آن نوشت. ترجمه و شرح فارسی آن امواج خوبی نام دارد. ۲۴- ورت پوران که مجموعه‌ای از داستان‌های هندی است و به قلم کشن سنگه نشاط با نام عین‌الظهور در ۱۱۴۹ - ۱۱۵۰ق از هندی به فارسی در آمده است؛ ۲۵- آتم‌بلاس که متن سنسکریت آن به قلم شنکراچارج / اشریا است. این متن در ۱۱۲۲ق به قلم منشی منسارام خوشابی با نام نازک‌خیالات به فارسی در آمده است. ۲۶- پرودچندراودی که نمایشنامه‌ای به سنسکریت نوشته کرشن‌داس / کریش‌داس / کشن‌داس است. بخش یکم این نمایشنامه را بنوالی‌داس / ولی / ولی‌رام از متشیان داراشکوه با نام گلزار حال / پشن‌پورام از روی متنی به زبان بهاکها که خود ترجمه‌ای از زبان سنسکریت بود به قلم ننداداس به فارسی درآمد. ولی‌رام این ترجمه را با کمک بهوانی‌داس انجام داده بود. ۲۷- هیرورانجها، افسانه عاشقانه هندی، سروده دمودر / آروداکھتری. این مثنوی، بارها به زبان پنجابی سروده شده است. تحریرهای فارسی آن: با نام هیرورانجها، سروده باقی کولابی، متخلص به باقی، که در حدود ۹۸۳ - ۹۸۷ق سروده شده است؛ با نام افسانه دلپذیر سروده شاعری به نام سعید که گاه سعیدی و گاه جامی تخلص می‌کرد. این تحریر در دوره شاه‌جهان انجام گرفته است؛ با نام هیرورانجها سروده محمدلایق جونپوری که در

اکبر انجام گرفته است؛ با نام شاهنامه به قلم چتریهوجاس / جتر بهج داس که به‌دستور جلال‌الدین اکبر انجام گرفته است؛ با نام سنگهاسن بتیسی به قلم ابن هرکرن؛ با نام خردافزا، به قلم ملاعبالقادر بدایونی که در ۹۸۲ق انجام گرفته است؛ با نام سنگهاسن بتیسی به قلم کشن داس بن ملوک چند که به روزگار شاه‌جهان گورکانی (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ق) انجام گرفته است؛ با نام قصه بکرمجیت از نویسنده‌ای ناشناس. ترجمه‌ها و تحریرهای دیگری نیز در دست است که نویسندگان آن‌ها ناشناسند. ۱۹- لورک و مینا / مینا و لورک / چنداین / لورک و چندا / مینا و ساتن / مینارانی که داستان عاشقانه هندی است. ترجمه‌ها و تحریرهای فارسی آن: ترجمه‌ای به قلم مولانا داود به نثر فارسی که در ۶۲۲ق ترجمه شده است؛ ترجمه یا تحریری منظوم، سروده عبدالقدوس کنگوهی (۸۴۵ - ۹۴۵ق) که اثری از آن بر جای نیست؛ ترجمه‌ای با نام عصمت‌نامه به قلم حمید کلانوری (۱۰۲۸ق)؛ به نثر فارسی با همان نام، به قلم عبدالغفور که به‌خواست زیب‌النسابیگم، متخلص به مخفی، دختر اورنگ‌زب (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ق) در ۱۰۸۴ق انجام گرفته است؛ ۲۰- کامروپ و کاملتا / کامروپ و کاملتا، از افسانه‌های کهن هندی. تحریرهای فارسی آن: با نام دستور همت، سروده میرمحمدمراد لایق جونپوری که در ۱۰۹۶ق انجام گرفته است؛ با نام کامروپ و کاملتا به نثر فارسی، از همت خان (۱۰۹۲ق)؛ با نام فلک اعظم از انجم بدیع‌العصر حاجی ربیع که در ۱۱۵۷ق ترجمه شده است؛ ترجمه‌ای از کریم‌بخش حضور؛ سروده‌ای از حسام‌الدین حسامی؛ سروده‌ای از میرعلی شیر قانع تنوی؛ با نام کنورکام و کلاکام از پریاداس در ۱۲۳۷ق؛ سروده‌ای از سراینده‌ای ناشناس که نسخه دست‌نویس آن در کتابخانه دیوان هند نگهداری می‌شود (به‌شماره ۱۹۹۴)؛ به نثر، از میرمحمد کاظم حسینی، متخلص به کریم که در روزگار ابوالحسن بن عبدالله قطب‌شاهی (۱۰۸۳ - ۱۰۹۸ق) انجام گرفته است؛ ترجمه‌ای به نثر، سروده کورمل. دو ترجمه یا تحریر دیگر نیز از این داستان در دست است که یکی در کتابخانه تیپوسلطان در میسور و دیگری در کتابخانه دیوان هند نگهداری می‌شود. بر پایه تحریرها فارسی این قصه ترجمه‌هایی به زبان‌های دیگر در دست است: ترجمه‌ای به زبان فرانسه به قلم گارسن دوتاسی (پاریس، ۱۸۳۴م)، ترجمه‌ای به انگلیسی به قلم ویلیام فرانکلین (بردوان، ۱۹۰۹م)، ترجمه‌ای به پنجابی به قلم احمدیار مرالوی (۱۸۷۵م) و ترجمه‌ای به هندی به قلم شیام‌لال جکرورتی (اعظمگر،

۱۰۹۶ق انجام گرفته است؛ با نام مثنوی عشقیه پنجابی / قضیه هیرماهی سروده مسیتا چنابی به روزگار اورنگ‌زیب؛ با نام ناز و نیاز سروده فقیرالله لاهوری، متخلص به آفرین که در ۱۱۴۳ق تحریر شده است؛ با نام داستان هیرورانجها سروده نواب احمدیارخان، متخلص به یکتا، در دوره اورنگ‌زیب. این مثنوی به چاپ نیز رسیده است (لاهور، ۱۳۲۷ق)؛ با نام گلشن راز و وفا سروده سندداس آرام که در ۱۱۷۱ق انجام گرفته است. این مثنوی با نام گلشن آرام نیز شناخته است؛ با نام داستان هیرورانجها سروده عظیم‌الدین تتوی، متخلص به عظیم که در ۱۲۱۴ق انجام گرفته است؛ با همان نام سروده ضیاء‌الدین، متخلص به ضیایی، در ۱۲۱۵ق؛ با همان نام، سروده منشی صاحب‌رای موهن‌داس، متخلص به آزاد (۱۲۴۰ق)؛ با همان نام سروده نواب ولی‌محمدخان لغاری، متخلص به ولی (۱۲۴۷ق) که در میان سال‌های ۱۲۲۶ تا ۱۲۳۷ق انجام گرفته است؛ با نام داستان هیرورانجهن سروده قمرالدین، متخلص به منت که در ۱۱۵۹ق انجام یافته است؛ به قلم گورداس کهتری که در ۱۷۰۹م به نثر تحریر شده است؛ به قلم منسارام خوشابی به نظم و نثر در ۱۱۵۷ق؛ با نام محبت‌نامه به قلم شیوک‌رام عطارد به نثر؛ به قلم علی‌بیگ به نثر که در ۱۳۳۰ق انجام یافته است؛ ۲۸- پتیال پجیسی که بیست و پنج داستان از افسانه‌های بکرماجیت است و شاید گزیده‌ای از سنگهاسن و ترونستی باشد. ترجمه آن با نام تحفة المجالس که در ۱۱۰۳ق به قلم راج‌کرن انجام یافته است. ۲۹- گیان مالا، داستان هندی که نام نویسنده آن احتمالاً رام‌داس است. این کتاب را عبدالله انصاری با نام نصایح‌الخلایق / نصایح‌الخلق / نصایح‌الاخلاق به فارسی ترجمه کرده است. ۳۰- هتودیس که مجموعه چهار داستان از زبان پرندگان و وحوش است. ترجمه آن به قلم مفتی‌الملک / تاج‌الدین محمد معین‌الدین مالکی / تاج‌الدین مفتی با نام مفرح‌القلوب در دست است. این ترجمه به نصیرالدین همایون گورکانی پیشکش شده است و از مفرح‌القلوب که ترجمه جوگه‌بشت است، جدا است. ۳۱- گل بکاولی / بکاولی، داستان عشقی هندی. دو ترجمه فارسی از آن در دست است: ترجمه عزت‌الله بتگالی / غریب‌الله که در ۱۱۳۰ق ترجمه شده است؛ ترجمه‌ای به نظم، سروده رفعت. ترجمه‌هایی از این داستان، بر پایه ترجمه فارسی آن انجام گرفته است که از آن شمارند: ترجمه فرانسوی آن به قلم گارسن دوتاسی (پاریس، ۱۸۳۵م) و دو ترجمه انگلیسی، یکی به قلم گیلکرسیت در ۱۸۳۴م و دیگری به قلم مانوال واندرش در

۱۸۵۱م. این داستان به زبان‌های پنجابی، پشتو، هندی و گجراتی نیز ترجمه شده است. ۳۲- شعله آه، داستان عشقی اردو که لچهمی سنگه غیوری دهلوی آن را به دستور شاه‌عالم دوم گورکانی (۱۱۷۳ - ۱۲۲۱ق) به فارسی برگرداند. مترجم که بخششی از شاه‌عالم ندیده بود منظومه‌ای در ادامه بدان افزود و بر آن نام دود آه نهاد. ۳۳- بهار دانش که افسانه‌ای کهن از روایت‌های برهمنان است. عنایت‌الله کنبوه لاهوری آن را در ۱۰۶۱ق به فارسی تحریر کرده است. گزیده‌ای از آن نیز به قلم دیپک‌رای در دست است. ۳۴- شستان عشرت / عجایب‌القصص که ترجمه داستانی هندی به قلم منشی بخت‌رای در دوره اورنگ‌زیب است؛ ۳۵- هنس و جواهر که داستانی به نظم هندی، سروده میان قاسم‌شاه دریابادی است. دو ترجمه و تحریر فارسی از آن در دست است: به نظم فارسی، با نام فرحة‌الارواح سروده شاعری با نام عبدالقادر، متخلص به مخزن که در ۱۱۹۲ق انجام گرفته است؛ با نام هنس و جواهر، سروده راجه‌سکه‌رای زیرک که در ۱۲۵۶ق ترجمه شده است؛ ۳۶- مادهونل و کام کندلا، داستانی هندی که کسی به نام گنپی آن را در ۱۶۵۵ق از سنسکریت به هند برگرداند و بار دیگر، در ۱۹۹۶ق، شیخ عالم آن را به نظم هندی سرود. ترجمه فارسی آن، در قالب مثنوی، به قلم حقیری، با نام محض اعجاز به روزگار اورنگ‌زیب انجام گرفته است. این مثنوی در ۱۹۶۵م به چاپ رسیده است؛ ۳۷- میرزا و صاحب، داستان محلی پنجابی. تحریرهای فارسی آن: با نام شمع محافل، سروده میرمحمدحسین‌خان، متخلص به تسکین که در روزگار محمدشاه روشن‌اختر (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱ق) انجام گرفته است؛ با نام میرزا و صاحبان، سروده میرزا خیرالله‌خان، متخلص به فدا که در ۱۱۵۵ق انجام گرفته است؛ با نام شوق‌نامه سروده شاعری با تخلص صادق که در ۱۲۰۱ق به اتمام رسیده است؛ با نام داستان میرزا و صاحب، سروده میرناصرخان جعفری که در میان سال‌های ۱۲۱۹ تا ۱۲۶۱ق انجام یافته است؛ با نام میرزا و صاحب سروده شیخ نورالعین لاهوری، متخلص به واقف (۱۱۰۰ - ۱۲۰۳ / ۱۱۹۵ق). ۳۹- که‌تندن که از داستان‌های بومی کشمیر است و مراد شیخ نورالدین آن را برای نخستین بار به زبان کشمیری سرود. اکمل‌الدین میرزا محمد کامل (۱۶۴۴ - ۱۷۱۸م) آن را در قالب مثنوی، به فارسی سروده است. ۴۰- وکرماورشی، نمایشنامه‌ای نوشته کالیداس، شاعر بزرگ هند باستان. این نمایشنامه به قلم امیرحسین عابدی از سنسکریت به فارسی ترجمه شده است.

تحریری از آن در شبه‌قاره انجام نگرفته است. (الف - ۲) ترجمه‌های متون دینی، عرفانی و فلسفی: ۱- اوپانیشاد که از کتاب‌های مقدس هندوان در جهان‌شناسی اندیشه هندی است. ترجمه پنجاه اوپانیشاد / اپنگهت آن به قلم داراشکوه و با نام سر اکبر در دست است. این کتاب به کوشش و مقدمه تاراچند و محمدرضا جلالی نایینی در تهران (۱۳۴۰ش) به چاپ رسیده است. ۲- تقویت‌الایمان نوشته مولوی محمداسماعیل شهید دهلوی (۱۱۹۳ - ۱۲۴۶ق) به اردو که ترجمه و شرح فارسی آن از مترجمی ناشناس در دست است. ۳- جنم ساکھی، از نویسندگانی ناشناس، به زبان پنجابی در زندگی و سرگردانی‌های گورونانک* که ترجمه فارسی آن به قلم عبدالحکیم فرح‌آبادی در دست است. ۴- ملاقات نانک، از نویسندگانی ناشناس، به زبان پنجابی در زندگی و احوال گورونانک. ترجمه فارسی آن از عبدالحکیم فرح‌آبادی در دست است. ۵- کاشی / کهایس کهنه، در شعایر مذهبی هندوان و توصیف مکان‌های مقدس بنارس که ترجمه فارسی آن با نام بحرالنجات به قلم گوسائین آنند کهن، متخلص به خوش، در ۱۷۹۰م انجام گرفته است. ۶- گیاهنامه که متنی سنسکریت و موضوع آن بر ما پوشیده است. در فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان در بخش هندویی آمده است. ترجمه آن از مترجمی ناشناس است. ۷- پشن پندانت / آتم درسی و باسکران که گفت‌وگوی فلسفی - عرفانی آتم درسی و باسکران به زبان هندی است و از مترجمی ناشناس آن را به فارسی برگردانده است. ۸- سری گنیش اتمه، در عرفان هندو که گفت‌وگویی است میان بهرت و بهرک ریش که ترجمه فارسی آن با نام کرم بیاک در دست است. ۹- پوتھی سرودی در عرفان هندو نوشته سیری سراسیو / شری چراننداس که ترجمه‌ای فارسی از آن با نام محیط معرفت به قلم کرپال داس / ستی داس، متخلص به عارف، در دست است. ۱۰- چارآدرش، نوشته شری‌دت و کمیسوی به زبان سنسکریت یا هندی که ترجمه فارسی با نام مرآت‌الادب از روپ‌نرین بن هریرام در ۱۱۹۲ق انجام گرفته است. ۱۱- مهاتم ایکاشی، متنی سنسکریت درباره آداب و مراسم ویژه روز یازدهم هر ماه از مترجمی با نام ارورانا که آگاهی از او در دست نیست. ۱۲- انبرت کهنه در فلسفه و عقاید هندوان به زبان سنسکریت که نخست با نام حوض‌الحیات به عربی ترجمه شده و سپس با نام بحرالحیات به دست شیخ محمدضوٹ گوالیاری (- ۹۷۰ق) به فارسی درآمده است. دانسته نیست ترجمه فارسی بر پایه متن سنسکریت انجام گرفته

مترجم در این ترجمه، از ترجمه‌های انگلیسی آن نیز بهره برده است. این کتاب را انتشارات شورای روابط فرهنگی هند به چاپ رسانده است (دهلی نو، ۱۳۳۸ش). ۴۱- شکوتلا، نمایشنامه‌ای دیگر از کالیداس. ترجمه فارسی آن به قلم ایندوشیکهر انجام گرفته است، اما دانسته نیست از اصل سنسکریت است یا انگلیسی. این کتاب را بنگاه ترجمه و نشر کتاب به چاپ رسانده است (تهران، ۱۳۴۱ و ۱۳۵۹ش). ۴۲- داستان استادکراجه جنگ که شاید برگرفته از بهگوت باشد. ترجمه‌ای از این کتاب به قلم نویسنده‌ای با نام ذکا در ۱۱۶۶ق در دست است. ۴۳- حجت‌الهند که ترجمه داستان گفت‌وگوی طوطی و شارکی از عمر محرابی / شیخ محمد بن عمر محرابی / علی‌شاه عمر بن محرابی است که به روزگار شاه‌جهان زندگی می‌کرد. ۴۴- پشن پوران / وشه پوران / مهابشوپران که شش داستان عرفانی به زبان سنسکریت است. ترجمه فارسی آن از ناشناس است. ۴۵- پشن پوران / وشه پوران / پروده چندر که شاید همان متن پیشین باشد. ترجمه فارسی آن از بنوالی داس، متخلص به ولی است که در روزگار داراشکوه می‌زیست. در این جا لازم است اشاره‌ای نیز به داستان بلوهر و بوذاسف بکنیم که گفت‌وگو درباره آن هنوز ادامه دارد. عده‌ای اصل این داستان را هندی می‌دانند و گروهی فارسی. امیرحسین عابدی در مقاله «ترجمه آثار هندی به فارسی» آن را داستانی هندی می‌داند و می‌گوید «که در قرن اولیه هجری [سده‌های ششم و هفتم میلادی] از هند به ایران رفته و به احتمال قوی اول به زبان پهلوی برگردانده شده و سپس به زبان‌های متعدد از جمله به فارسی به دست محمدباقر مجلسی (- ۱۱۱۰ق) ترجمه شده است.» مجتبی مینوی نظری خلاف این دارد. او در مقدمه‌ای که بر سندبادنامه محمد بن علی بن محمدالظهیری‌السمرقندی به تصحیح احمد آتش نوشته در استدلال این که سندبادنامه اصلاً به فارسی نوشته شده و به هیچ وجه منشأ هندی ندارد، می‌نویسد: «ولی تقریباً ثابت شده است که این کتاب [سندبادنامه] مانند بلوهر و بوذاسف در ایران تألیف و تحریر شده است...». بلوهر و بوذاسف درباره زندگی بودا است و اگر ثابت شود که در ایران نوشته شده می‌توان برای تأثیرهایی که مذهب مانوی از بودا پذیرفته مأخذی عمده یافت. به هر حال این داستان که هنوز در هندی یا فارسی بودن اصل آن دلایل کافی اقامه نشده است، بارها به عربی و فارسی تحریر شده است و عجب آن‌که، به‌خلاف دیگر متون که بارها در شبه‌قاره تحریر شده‌اند،

یا متن عربی. ۱۳- اسکنت، در فلسفه هندو که ترجمه فارسی آن به قلم داراشکوه، با نام سیر وجود در ۱۰۵۰ق انجام گرفته است. ۱۴- دشویران، رساله‌ای به سنسکریت که ترجمه فارسی آن به دست داراشکوه انجام گرفته است. ۱۵- سارگیتا، متنی هندی درباره اوصاف و صورت مقام اونگ به قلم بهوجو پندت برهمن که ترجمه فارسی آن از محمد مؤمن به روزگار شاه سلطان مراد است. ۱۶- رساله عرفانی ترجمه فارسی کتابی است به هندی از همان نویسنده و همان مترجم. مترجم ابتدا آن را به عربی ترجمه کرده و بعد آن را به فارسی نیز برگردانده است. ۱۷- اسرارالعاشقین که گزارش و ترجمه ملفوظات هندی سید احمد شیخ‌الهند گیلانی قادری (- ۱۱۳۶ق) از مترجمی ناشناس است. (الف - ۳) ترجمه‌های متون تاریخی و جغرافیایی و سفرنامه: ۱- راج ترنگینی، متن سنسکریت در تاریخ کشمیر نوشته پاندت لکهن در ۱۱۴۸م که دو ترجمه فارسی از آن در دست است: یکی به قلم ملا احمد کشمیری و به فرمان زین‌العابدین سلطان کشمیر (۸۷۹-۸۲۷ق) که نشانه‌ای از آن در دست نیست و دیگری به قلم ملا شاه‌محمد شاه‌آبادی که به فرمان جلال‌الدین اکبر و به تصحیح ملا عبدالقادر بدایونی انجام گرفته است. این ترجمه با نام راج ترنگینی (تاریخ کشمیر) به تصحیح و مقدمه صابر آفاقی به چاپ رسیده است (راولپندی، ۱۳۹۴ق). ۲- سفرنامه مشهد، نوشته نبی‌احمد از سده سیزدهم به اردو که ترجمه فارسی آن از سید امتیاز حسین در ۱۹۷۳م انجام گرفته است. (الف - ۴) ترجمه‌های متون پزشکی: ۱- اسرار کوک، متنی هندی درباره مسائل جنسی زنان که ترجمه فارسی آن از جیون مل برهمن در ۱۱۵۶ق است. ۲- تن سوکه پوتھی، متنی به زبان هندی که ترجمه فارسی آن از شیخ محمد قریشی است. تاریخ ترجمه و نام نویسنده متن اصلی در دست نیست. ۳- سمکرت در کشته‌سازی به زبان هندی. ترجمه فارسی به قلم شیخ حیدر و به دستور نواب میرتفضل‌علی خان در ۱۲۵۶ق انجام گرفته است. طب ناشناخته که ترجمه متنی هندی است از مترجمی ناشناس. ۴- رتی‌رهس / رتی‌رس در آمیزش با زنان به زبان سنسکریت که ترجمه فارسی با نام لذت‌النسا به قلم خواجه / خواجگی شیروانی از بریدشاهیان در حدود سده یازدهم هجری است. ۵- کوک‌شاستر / شاسترا، متنی هندی در آمیزش با زنان نوشته کوکاویر / کوکاداس که چند ترجمه فارسی از آن در دست است: ترجمه‌ای به نظم با نام لذت‌النسا از سراینده‌ای با تخلص جامی که شاید نامش

محمدقلی / محمد جامی باشد، در ۱۰۳۶ق. ترجمه‌ای به قلم ضیاء‌الدین نخشی با نام کوک‌شاسترا که به نام لذت‌النسا نیز شناخته است. ترجمه‌ای به قلم فقیرالله بن محمد عزیز، به روزگار اورنگ‌زیب. ترجمه‌ای به قلم محمودعلی خان در سده سیزدهم. ۶- دیاگ بهگت، متنی سنسکریت از نویسنده‌ای ناشناس که ترجمه فارسی آن با نام طب محمودشاهی، به روزگار محمودشاه دوم بهمنی (۸۷۷-۹۲۴ق) از مترجمی ناشناس است. (الف - ۵) ترجمه‌های متون ریاضی، طبیعیات، اخترشناسی و رمل و اسطرلاب: ۱- لیاوتی، متنی سنسکریت در ریاضیات، نوشته بهاسکرا آچاره / چارچ دکنی که ترجمه فارسی آن از ابوالفیض فیضی دکنی (۹۵۴-۱۰۰۴ق) در ۹۹۵ق به فرمان جلال‌الدین اکبر است. ۲- برکهه پهل که گزیده و ترجمه‌ای است از کتاب‌های سنسکریت و هندی در سعد و نحس روزها که با نام چراغ طالع شناخته است. ترجمه و گزیده آن به قلم لعل چند بن صورت سنگه جهتری / چهتری دوکل انجام گرفته است. ۳- هکتدی، کتابی به زبان هندی در اخترشناسی که ترجمه فارسی آن به قلم میرزا گل‌بیگ منجم با نام زیج هندی انجام گرفته است. ۴- شهون پیک، متنی هندی در اخترشناسی هندی که ترجمه فارسی آن از مترجمی ناشناس، با نام سراج‌الیت در دست است. ۵- سی فصل که ترجمه کتابی سنسکریت در اخترشناسی نوشته شنکر جوش است. ترجمه فارسی آن به قلم خوشحال‌رای در ۱۱۸۱ق انجام گرفته است. ۶- فرنکوهل که احتمال می‌رود ترجمه متنی سنسکریت با نام بیکرن کوهل نوشته بهاسکرا / باسکرا چارچ / آچاره باشد. ترجمه فارسی آن از مترجمی ناشناس و تاریخ ترجمه آن ۱۸۰۹م است. ۷- جهنکابھون، متنی هندی از نویسنده‌ای ناشناس که ترجمه‌ای فارسی از آن از ابوالحسن اجودهنی با نام مفتاح‌النجوم در دست است. ۹- پوتھی سنت راج / کتاب باراهی متن سنسکریت نوشته کسی به نام ابراهیم که ترجمه فارسی آن با نام نجوم مالا به قلم پندت راجه بهیم به دستور نواب امیرالدوله بهادر انتظام‌الملک حیدر بیگ خان نصرت جنگ در ۱۲۰۴ق انجام گرفته است. ۱۰- سالوتر / سالوترا / سالهوتر / سالهوترا متنی هندی در شناخت اسبان نوشته درک‌راسی فرزند سرکراسی که دو ترجمه فارسی از آن در دست است: ترجمه‌ای از قاضی حسین ولد خواجه‌طاهر / ظاهر در ۱۰۶۱ق و ترجمه‌ای به قلم عبدالله بن فیضی به دستور سلطان احمد بهمنی (۸۲۵-۸۳۸ق). ۱۱- راحت‌المؤمنین که ترجمه کتابی درباره شکار و

کشتار جانوران، به زبان سندی، نوشته محمد هاشم تتوی است و ترجمه فارسی آن به قلم صبغت‌الله بن عزت‌الله انصاری به سال ۱۲۳۸ ق انجام گرفته است. ۱۲- فرنامه که ترجمه کتابی به سنسکریت در شناخت اسبان از نویسنده‌ای ناشناس است و ترجمه فارسی آن به قلم سید عبدالله، مخاطب به سید عبدالله‌خان بهادر فیروز جنگ (۱۰۵۴ ق) در دست است که به دستور شاه‌جهان انجام گرفته است (الف - ۶). ترجمه‌های دیگر: ۱- ساترت، کتابی به سنسکریت از نویسنده‌ای ناشناس که ترجمه فارسی آن از دیبی داس با نام خلاصه‌الخلاصه در ۱۰۸۴ ق است. ۲- سنگیت، کتابی به سنسکریت در موسیقی که ترجمه فارسی آن با نام شمس‌الاصوات از رس‌برس‌خان در ۱۱۰۹ ق انجام گرفته است. ۳- پاری‌جانک، کتابی به سنسکریت که در موسیقی که ترجمه فارسی آن از میرزا روشن ضمیر (۱۰۷۶ ق) است. ۴- بده پرکاشن نوشته تان‌سین در موسیقی که ترجمه از سنسکریت به فارسی، به قلم محمد اکبر ارزانی. ۵- مان کتوهل، کتابی به سنسکریت در موسیقی که ترجمه و شرح فارسی آن با نام راگ‌درپن در ۱۰۷۶ ق به قلم فقیرالله سیف‌خان انجام گرفته است. ۶- متاشکر، کتابی به سنسکریت در موسیقی که ترجمه فارسی آن از لعل بهاری در روزگار اورنگ‌زیب است. ۷- سنگیت درپن، کتابی به سنسکریت در موسیقی که ترجمه فارسی از مترجمی ناشناس در ۷۷۲ ق است. در برخی منابع نام مترجم اعزالدین خالدخانی آمده، اما محقق است که این کتاب در گجرات و به سرپرستی ملک‌شمس‌الدین ابراهیم حسن ابورجا، حاکم گجرات، فراهم آمده است. چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد در این فهرست از آوردن نام آن دسته از کتاب‌هایی که در فارسی بودن زبان مبدأ یا مقصد آن‌ها تردید بود، خودداری شده است. با توجه به تأسیس شورای ترجمه متون هندی به فارسی در عصر اکبری و با توجه به اشتیاق زایدالوصفی که در آن روزگار به ترجمه متون سنسکریت پیدا شده بود، محقق است که تعداد تحریرها و ترجمه‌ها بسیار بیشتر از این‌ها بوده است. بسیاری از این ترجمه‌ها از بین رفته‌اند و بسیاری هنوز در انتظار فهرست‌برداری مانده‌اند. کشف، فهرست‌برداری، نگه‌داری و استفاده از این گنجینه می‌تواند به روشن‌تر شدن سیر تطور زبان فارسی در شبه‌قاره یاری رساند. ب - ترجمه از عربی به فارسی. (ب - ۱) ترجمه‌های قرآن به فارسی: ۱- ترجمه‌ای به قلم جلالی احمدآبادی (ز ۱۰۵۲ ق) به دستور جهانگیر انجام گرفته است. ۲- ترجمه‌ای به قلم محمد شریف‌خان دهلوی (۱۱۳۸ -

۱۲۲۲ ق). (ب - ۲) ترجمه متون فلسفی، عرفانی و معارف دینی: ۱- تاریخ‌الحکما، نوشته شمس‌الدین محمد بن محمود شهرزوری (ز ۶۸۷ ق) که ترجمه فارسی آن از مقصود علی تبریزی به روزگار جلال‌الدین اکبر است. ۲- برزخ، نوشته ابوسعید سلمی که ترجمه و شرح فارسی از محمد علی دیبالپوری است. ۳- شوارق مشرفه در رد شیعه، نوشته احمد بن هیشمی مکی (۹۵۰ ق) که ترجمه فارسی از محمد عوض حصاری لاهوری به دستور خان قلندر خان در ۱۱۳۴ ق انجام گرفته است. ۴- صواعق‌المحرقة نوشته احمد بن حجر هیشمی که ترجمه فارسی آن با نام براهین قاطعه در ترجمه صواعق محرقة به قلم کمال‌الدین بن فخرالدین جهرمی است و در ۹۹۴ ق به سلطان ابراهیم عادل‌شاه (۹۸۷ - ۱۰۳۵ ق) پیشکش شده است. ۵- ضیاء‌الایقان، متن منسوب به امام جعفر صادق (ع) که ترجمه فارسی آن از سید فدا علی. ۶- فقه‌الاکبر، نوشته نعمان بن ثابت کوفی، معروف به امام ابوحنیفه (۸۰ - ۱۵۰ ق)، در عقاید اهل سنت. ترجمه فارسی از عبدالسلام که شاید از مردم لاهور باشد، در ۱۱۱۱ ق انجام گرفته است. ۷- مرآت‌الآخر، نوشته شیخ عبدالله گجراتی که ترجمه فارسی آن از عبدالغنی بن عبدالغفور ندرناوی است. ۸- شرایع‌الاسلام نوشته علامه حلی که ترجمه فارسی آن از ذاکر علی جونپوری (۱۲۱۱ ق) است. ۹- احیاء علوم‌الدین، نوشته ابوحامد محمد غزالی طوسی (۲۵۰ - ۵۰۵ ق) که ترجمه فارسی آن از مجدالدین مؤید بن محمد جاجرمی خوارزمی (ز ۶۲۰ ق) است. ۱۰- اذکار عربیه از نویسنده‌ای ناشناس که ترجمه فارسی آن از سید محمد گیسودراز (۸۱۵ ق) است. ۱۱- اصول‌السماع نوشته فخرالدین زرادی دهلوی (۷۴۸ ق) که ترجمه فارسی از کسی با نام ظهیرالدین است. ۱۲- اصول‌العشره نوشته نجم‌الدین کبری فیوفی (۶۱۹ ق) که ترجمه و شرح فارسی آن از رضی‌الدین عبدالغفور لاری (۹۱۲ ق) است. ۱۳- اکسیرالاکبر فی مقدمات کبریت‌الاحمر نوشته شیخ عبدالقادر گیلانی که ترجمه فارسی آن از مترجمی ناشناس است. ۱۴- الانسان‌الکامل، نوشته عبدالکریم بن ابراهیم جیلی قادری (۷۶۷ - ۸۳۲ ق) که ترجمه فارسی آن از جمال‌الدین قادری است. ۱۵- بوارق‌اللماع فی تکفیر من یحرم اسماع، نوشته شیخ احمد بن محمد طوسی عارف سده هفتم هجری که مؤلف ابضاح‌المکنون او را با غزالی طوسی یک دانسته است. ترجمه فارسی آن از عبدالله شطاری لاهوری (۱۱۸۹ ق) است. ۱۶- رساله محی‌الدین، که ترجمه

رساله‌ای از محی‌الدین ابن عربی (۶۳۸ق) به قلم شاه داعی شیرازی (۸۷۰ق) است. ۱۷- تطرب الالمان لمناصحة الخلف که نامه شیخ ابوسعید ابوالخیر (۴۴۰ق) به ابن سینا (۴۲۸ق) و ترجمه فارسی آن از شیخ عبدالحق محدث دهلوی است. ۱۸- بواقیت الحرمین نوشته محمد معصوم مجددی که ترجمه فارسی آن به قلم شاکر بن ملا بدرالدین سرهندی احمدی در ۱۰۷۱ق انجام گرفته است. ۱۹- خیرالبیان نوشته بایزید انصاری که شاید از پشتو به فارسی برگردانده شده و شاید هم تحریر آن به چهار زبان عربی، فارسی، پشتو و هندی بوده است. ترجمه فارسی آن از مترجمی ناشناس به چاپ رسیده است (پیشاور، ۱۹۶۷م). ۲۰- قصیده حمزیه غوثیه نوشته شیخ عبدالقادر گیلانی که ترجمه‌ای به فارسی از آن از مترجمی ناشناس در سده دهم هجری در دست است. ۲۱- ترجمه‌ای مسنظوم از همان متن، سروده لطفی در ۹۲۷ق. ۲۲- عوارف المعارف نوشته ابوحنیف شهاب‌الدین سهروردی (۶۳۲ق). ترجمه فارسی آن از مترجمی ناشناس است. ۲۳- غنیة الطالبین / الغنیة الطالبی طریق‌الحق نوشته عبدالقادر گیلانی که ترجمه فارسی از ملا عبدالحکیم بن شمس‌الدین سیالکوتی (۱۰۶۷ق) است و متن عربی آن به همراه ترجمه زیرنویس فارسی به چاپ رسیده است (لاهور، ۱۲۸۲ق). ۲۵- ترجمه‌ای دیگر از همان متن، با نام غنیة الطالبین: دولت قاهره به دستور داراشکوه که از مترجمی ناشناس است. ۲۶- ترجمه‌ای دیگر از همان که متن از مترجمی ناشناس است. ۲۷- غوثیه، ملفوظات و الهامات کوتاه عبدالقادر گیلانی که ترجمه و شرحی از آن به قلم مترجمی ناشناس در دست است. ۲۸- الفتح الربانی نوشته عبدالقادر گیلانی که ترجمه‌ای فارسی از آن از مترجمی ناشناس در دست است. ۲۹- فتوح الغیب نوشته عبدالقادر گیلانی که ترجمه‌ای فارسی از آن از مترجمی ناشناس در دست است. ۳۰- شرح فصوص‌الحکم ابن عربی نوشته صدرالدین محمد قنوی (۶۷۳ق) که ترجمه‌ای فارسی از آن به قلم عمادالدین محمد عارف در دست است. ۳۱- کمبلیه، نوشته عبدالرزاق کاشی که ترجمه‌ای فارسی از آن از نظام‌الدین احمد بن شیخ علی قاضی بدخشی در دست است. ۳۲- لطایف‌المنن والاخلاق نوشته شیخ عبدالوهاب بن احمد شعراوی مصری (۹۳۷ق). ترجمه‌ای فارسی از آن از نور بن غلام محمد در دست است که به دستور خان صاحب محمد بهادر وی خان امیر ایالت بهاولپور (۱۱۸۶- ۱۲۲۴ق) انجام گرفته است. ۳۳- منهاج‌العابدین نوشته محمد

غزالی طوسی که احتمال می‌رود ترجمه فارسی آن از یوسف بده خوارزمی ایرچی (۸۳۴ق)، صوفی چشتی هندی باشد. ۳۴- ترجمه کتاب تفسیر سوره یوسف نوشته امام محمد غزالی با نام احسن‌القصص به قلم جان‌محمد انصاری در سده یازدهم هجری. ۳۵- المعرفة‌المحیرات نوشته محمد فیروز صوفی که به قلم خود او و با نام عقاید صوفیه در ۱۰۳۶ق به فارسی ترجمه شده است. ۳۶- آداب‌المیردین نوشته ابوالنجیب سهروردی که ترجمه و شرح فارسی آن از سید محمد گیسودراز در ۸۱۳ق است. ۳۷- احالة‌الکرب با صاحب‌میدالعجم والعرب، نوشته سید جعفر بن حسن بن عبدالکریم مدنی شافعی. ترجمه فارسی آن از محمد رفیع‌الدین قندهاری (۱۱۶۱- ۱۲۴۱ق) است. ۳۸- الشجرة‌النعمانیة نوشته ابن عربی که ترجمه و شرحی از آن با نام مفاتیح‌الاسرار به قلم ابوالعیش زین‌العابدین، معروف به سرور، در دست است. ۳۹- مقصودالبیان نوشته بایزید انصاری که ترجمه‌ای فارسی از آن از مترجمی ناشناس در دست است. ۴۰- ترجمة‌الاحادیث‌الاربعة فی نصیحة‌الملوک والسلاطین که ترجمه‌ای است به فارسی از شیخ عبدالحق محدث دهلوی. ۴۱- اربعین بهایی / اربعون حدیثاً نوشته شیخ بهایی. ترجمه فارسی آن از ابن‌خاتون عاقلی است و به سلطان محمد قطب‌شاه (۱۰۳۵ق) پیشکش شده است. ۴۲- مواهب‌الرحمان که متن ملفوظات عبدالقادر گیلانی است و محمدصادق قادری آن را با نام خزانه قادریه در ۱۱۰۹ق به فارسی درآورده است. ۴۳- طریقه‌المحمدیه نوشته مولی محمد بن پیرعلی، معروف به برکلی (۹۸۱ق) که در فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان از او با نام شیخ محمد اکبر یاد رفته و سال مرگش ۷۰۸ق آمده است. ترجمه فارسی آن با نام ترکیه‌النفوس به قلم گل محمد بن محمد سلیم وزیرآبادی انجام گرفته است. ۴۴- التنویر فی اسقاط‌التدبیر نوشته ابن عطای سکندرانی. ترجمه فارسی دو بخش از آن به قلم علی متقی برهانپوری (۸۸۵- ۹۷۵ق) و با نام التوصل فی الیقین والتوکل است. ۴۵- منهاج‌العارفین نوشته ملک مسعود بخارایی. ترجمه فارسی از عل متقی برهانپوری با نام النصیح‌الوافی لقطب‌الشافی. ۴۶- روضة‌الریاحین فی حکایات‌الصالحین نوشته عبدالله بن اسعد یافعی یمنی (۷۶۸ق). ترجمه فارسی آن از ضل‌الله جهانی سمنانی در سده یازدهم. ۴۷- الجامع‌الصحیح / صحیح بخاری در حدیث، نوشته ابو عبدالله بخاری. ترجمه فارسی از سلام‌الله محدث رامپوری (۱۲۲۹ق). ۴۸- الملل والنحل نوشته شهرستانی که ترجمه

فارسی آن به قلم افضل‌الدین صدر ترکه (۸۵۰ق) انجام گرفت و مصطفی خالقداد عباسی به فرمان جهانگیرشاه تحریر تازه‌ای از آن به دست داد و توضیح‌الملل نامید. (ب- ۳) ترجمه متون تاریخی و جغرافیایی و سفرنامه: ۱- آثارالبلاد و اخبارالعباد / سبعة الاقالیم نوشته زکریای قزوینی (۶۰۵-۶۸۲ق). ترجمه جلد دوم آن در ۹۴۸ق با نام تحفة‌العجایب به دست طایری هروی / علی طایری / طایری انجام گرفته و به ظهیرالدین بابر گورکانی (۹۳۲-۹۳۷ق) پیشکش شده است. ۲- عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات نوشته زکریای قزوینی. ترجمه فارسی آن به دست مترجمی ناشناس و سال پایان ترجمه ۹۵۴ق است. این ترجمه که به ابراهیم عادل‌شاه پیشکش شده است در ۱۹۱۲م در لکنو به چاپ رسیده است. ۳- سفرنامه ابن بطوطه نوشته محمد بن عبدالله لواتی طنجی (۷۰۳-۷۷۹ق) که ترجمه فارسی آن از اعتمادالدوله معتمدالملک نواب محمدخان صاحب بهادر جنگ است. ۴- تاریخ یمینی نوشته ابونصر محمد بن عبدالجبار عتبی رازی خراسانی (۴۲۷ / ۴۳۰ق). ترجمه محمدفضل‌امام خیرآبادی (۱۲۴۳ق) است. ۵- جامع صحیح / جامع ترمذی / شمایل‌النسب و الخصایل‌المصطفویه نوشته ابن عیسی شمد ترمذی (۲۷۹ / ۲۷۵ق). ترجمه‌های فارسی آن: ترجمه‌ای با نام شمایل‌النبی از حاجی محمد کشمیری (۱۰۰۶ق). ترجمه‌ای با نام شمایل ترمذی از سلام‌الله محدث رامپوری (۱۲۲۹ق). با نام شمایل ترمذی از کرامت‌علی جونپوری (۱۲۹۰ق). با نام نظم‌الشمایل از محمدحسین حافظ بن باقر هروی در روزگار جلال‌الدین اکبر و جهانگیر به نظم. هم‌او، این کتاب را به نثر نیز در آورد و نثرالخصائل نامید. با نام شمایل‌النبی از دین محمد که هیچ‌گاه از او در دست نیست. ۶- نظم‌الدرر و المرجان نوشته میرزاخان جالندهری در ۱۰۹۱ق که ترجمه فارسی با نام نثرالجواهر فی تلخیص سیرابی‌الطیب و الطاهر از علیم‌الله حسین بلخی سرهندی حنفی (۱۱۰۹ق) است. این ترجمه به چاپ نیز رسیده است (لاهور، ۱۸۰۲ و ۱۹۰۲م). ۷- عیون اخبار رضا نوشته شیخ صدوق (۳۸۱ق) که ترجمه با نام تحفة ملکی از علی بن طیفور بسطامی (۱۰۶۵ق) به روزگار عبدالله قطب‌شاه (۱۰۳۵-۱۰۸۳ق) است. ۸- الخرایج و الجرایح نوشته قطب‌الدین راوندی (۵۷۳ق) که ترجمه با نام کفایة المؤمنین از محمدشریف خادم به روزگار سلطان ابراهیم قطب‌شاه دکنی (۹۵۷-۹۸۸ق) است. ۹- چچ‌نامه از نویسندگانی ناشناس در

تاریخ سند که ترجمه فارسی آن از علی بن حامد بن ابی‌بکر کوفی (۵۵۵-۶۱۷ق) به دستور فخرالدین حسین بن ابوبکر اشعری به سال ۶۱۳ق است (بمبئی، ۱۳۰۰ق و حیدرآباد، ۱۹۳۹م). ترجمه‌های سندی و اردوی آن بر پایه ترجمه فارسی انجام گرفته است. (ب- ۴) ترجمه زندگینامه‌ها و تذکره‌ها: ۱- زبدة‌الاسرار نوشته شیخ عبدالحق محدث دهلوی (۹۵۸-۱۰۵۲ق) در احوال عبدالقادر گیلانی. این کتاب گزیده‌ای است از بهجة‌الاسرار نوشته نورالدین ابوالحسن علی لخمی شافعی (۷۱۲ق). ترجمه فارسی زبدة‌الاسرار با نام زبدة‌الآثار به قلم خود محدث دهلوی انجام گرفته است. ۲- بهجة‌الاسرار نوشته لخمی شافعی که ترجمه فارسی از بدرالدین سرهندی (۹۷۱-۱۰۳۴ق) با نام مقامات غوث‌الثقلین است. ۳- روضة‌النواظر از نویسندگانی ناشناس در مناقب عبدالقادر گیلانی که ترجمه فارسی از بدرالدین سرهندی است. ۴- عرایس‌البیان، نوشته روزبهان بقلی که ترجمه فارسی آن از بدرالدین سرهندی است. ۵- فتوح‌الغیب از نویسندگانی ناشناس. ترجمه فارسی از بدرالدین سرهندی است. ۶- وفیات‌الاعیان نوشته ابن خلکان (۶۰۸ق) که ترجمه فارسی آن از یوسف سنجری به دستور ابوالفتح سلطان محمودشاه یکم پادشاه گجرات (۸۸۹-۸۹۵ق) با نام منظر انسان. ۷- بهجة‌الاسرار و معدن‌الانوار نوشته ابن جهنم همدانی (۷۱۳ق) که ترجمه آن از محمد حبیب‌الله بن شیخ جهان با نام کشف‌الآثار است. (ب- ۵) ترجمه متون عروضی، بلاغی، نقد ادبی و منطق: ۱- سبحة‌المرجان فی آثار هندوستان نوشته میرغلام‌علی آزاد بلگرامی (۱۱۱۶-۱۲۰۰ق) به عربی. ترجمه فارسی و بخش آخر آن در ۱۱۷۸ق به قلم خود او، با نام غزالان هند. ۲- شرح شمسیه، متن شمسیه نوشته نجم‌الدین عمر بن علی قزوینی کاتبی (۶۷۵ق) و شرح آن از قطب‌الدین محمد بن محمد رازی بویه (۷۷۶ق) است. ترجمه فارسی آن از ملا صادق حلوائی / سمرقندی، به روزگار جلال‌الدین اکبر است. ۳- آداب‌المعلمین از نویسندگانی ناشناس که ترجمه فارسی منظوم آن، سروده غیاث‌الدین بن میرضیاء‌الدین با نام نظم آداب است و در ۱۲۶۴ق انجام یافته است. (ب- ۶) ترجمه متون پزشکی: ۱- بحرالجواهر نوشته محمد بن یوسف طبیب هروی. درباره مترجم فارسی آن تردید است. این ترجمه یا به قلم محمدصدیق است یا مهدالیه راجه اجیت سنگه راتهو در روزگار فرخ‌سیر (۱۱۲۴-۱۱۳۱ق). ۲- تاج‌العلاج / ترجمه‌المغنی / ترجمه سدیدى نوشته سدیدالدین کازرونی که

بخشی از کتاب قانون ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ق) را گسترد و افزود. ترجمه فارسی آن از عابدحسین، متخلص به عاصی (ح ۱۲۶۲ق)، است ۳- تدارک انواع الخط نوشته ابن سینا. ترجمه فارسی آن از حسین انصاری، مخاطب به صادق خان، از ملازمان نواب محمدعظیم شاه اوده است. ۴- تذکرة الکحالیین نوشته عیسی بن علی کحال ترسا (۴۳۰ق). ترجمه فارسی از شمس الدین علی الحسینی الجرجانی در ۹۹۷ق به روزگار محمدعلی قطب شاه. ۵- طلب النبی نوشته جلال الدین سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ق) که ترجمه فارسی از محمداکبر ارزانی به روزگار اورنگزیب است. ۶- شرح اسباب و علامات نوشته نجیب الدین سمرقندی که ترجمه فارسی آن از محمداکبر ارزانی / شاه محمد ارزانی دهلوی در ۱۱۱۲ق است و به اورنگزیب پیشکش شده است. ۷- حدود الامراض نوشته محمداکبر ارزانی که ترجمه فارسی آن از سیدابوالقاسم معروف به میرقدرت الله قادری با نام فصول الاعراض در ۱۲۰۲ق است. ۸- فصول بقراط و جالینوس نوشته احمد طبیب تنکابنی، ترجمه غلام حسین کستوری (۱۲۴۷-۱۳۳۰ق). ۹- الاکسیرالابيض نوشته ابن سینا، ترجمه فارسی از مترجم پیش گفته. ۱۰- الاکسیر الاحمر از نویسنده پیش گفته. ترجمه از همان مترجم. ۱۱- قانون از همان نویسنده و همان مترجم. ۱۲- عنبریه در شناخت امراض از نویسنده ای ناشناس، ترجمه و افزوده از مترجمی ناشناس با نام فواید البیهه / عنبرالاشهب. ۱۳- قانون نوشته ابن سینا، ترجمه از ملافتح الله بن فخرالدین شیرازی در ۱۰۰۲ق. این کتاب به چاپ نیز رسیده است (لکنو، ۱۳۰۶ق). ۱۴- قانون از همان نویسنده، ترجمه فارسی از مترجمی ناشناس در ۱۰۸۱ق. احتمال می رود این ترجمه به دست محمداکبر ارزانی انجام گرفته باشد. ۱۵- قانون از همان نویسنده، ترجمه از مترجمی ناشناس. ۱۶- قانونچه، از همان نویسنده، ترجمه از محمود بن محمد چغمینی (۷۴۵ق). ۱۷- قانونچه از همان نویسنده، ترجمه فارسی از مترجمی ناشناس. این کتاب به کوشش عبدالله تاجر کتب به چاپ رسیده است (لاهور، ۱۳۳۰ق). ۱۸- موجزالقانون که گزیده ای است از قانون ابن سینا نوشته علی بن نفیس قریشی (۶۸۷ق) و ترجمه فارسی آن از خدایارخان بن کفایت شهید، پزشک و ادیب و فرمانروای سند از دودمان تالپوریان است. (ب- ۷) ترجمه متون ریاضی، اخترشناسی و جفر و طلسمات: ۱- خلاصة الحساب نوشته شیخ بهایی (۱۰۳۰ق) که ترجمه فارسی آن از لطف الله مهندس بن استاد احمد معمار لاهوری در

۱۰۹۲ق است. ۲- خلاصة الحساب، از همان نویسنده که ترجمه فارسی آن از ابوالقاسم محمد بن عبدالله که به ابوالمظفر محمدقلی قطب شاه (۹۸۹-۱۰۲۰ق) است. ۳- سرالمکوم در رمل و اسطرلاب نوشته محمد فخرالدین رازی که به امام فخر رازی نیز نسبت داده شده است. ترجمه فارسی آن با نام کتر مختوم از مترجمی ناشناس به روزگار شمس الدین ایلتمش (۶۰۷-۶۳۳ق) است. ۴- صورالکواکب نوشته ابوالحسن عبدالرحمان بن عمر صوفی رازی (۲۹۱-۳۷۶ق) که احتمال می رود ترجمه آن از لطف الله مهندس لاهوری باشد. ۳- اسرارالحروف نوشته ابن سینا که ترجمه فارسی آن از رکن بن احمد بن عبدالرحمان مقلوب / ملقب مسیحایی است و در ۷۷۷ق به دستور مخدوم قاضی شمس الدین دباجی انجام یافته است. (ب- ۸) ترجمه متون طبیعیات و کیمیا: ۱- حیات الحیوان نوشته کمال الدین محمد بن عیسی (۸۰۸ق) که ترجمه و گزیده فارسی آن از عطاءالله بن حکیم محمد جواد در روزگار کرنل میان سنگه والی کشمیر (۱۳۱۲ق) است. ۲- فرسنامه در شناخت اسبان که منسوب به ارسطو است و از مترجم عربی آن آگاهی در دست نیست. ترجمه فارسی از مولوی محمد بن حسینی است. ۳- فرسنامه از همان نویسنده که ترجمه فارسی آن از زین العابدین بن ابوالحسن کربلایی / خراسانی هاشمی است و به فرمان مظفرشاه ثانی والی گجرات (۹۱۷-۹۳۲ق). ۴- کیمیای باسلیقا، نوشته براكولوس / فرالیوس که ترجمه فارسی آن از زین العابدین منتطب مشهدی است و در روزگار خان خانان نواب مبارزالملک معین الدوله سید محمدرضاخان بهادر مظفرجنگ، حاکم بنگاله انجام یافته است (ب- ۹) متون ترجمه چنددانشی: ۱- سبعیات از نویسنده ای ناشناس که ترجمه فارسی از غلام رسول خلوت (ز ۱۱۹۱ق) است. ۲- کشکول بهایی نوشته شیخ بهایی که ترجمه فارسی آن از احمد عاملی است و به سلطان عبدالله قطب شاه پیشکش شده است. ۳- مابال، متن منسوب به ارسطو، بقراط و ثوفراستس که ترجمه آن از حکیم اصغرحسین بن غلام غوث در ۱۸۱۴م. (ج) ترجمه از ترکی و پشتو به فارسی: ۱- یادداشت های بابر / بابرنامه / تزوک بابر / واقعات بابر نوشته ظهیرالدین بابر گورکانی به زبان ترکی چغتایی. ترجمه های فارسی آن: ابتدا شیخ زین الدین خوافی (-۹۴۰ق) بخشی از آن را به فارسی ترجمه کرد. سپس محمدقلی حصاری مغول باقی آن را به دستور بهروزخان حکمران جوناگره در ۹۹۴ق ترجمه و تکمیل کرد؛ ترجمه دیگر آن به دست میرزا

دست‌کم در اوایل سلطه انگلیسیان در شبه‌قاره، بسیار اندک بود. «انگلیسیان در برابر شایستگی‌هایی که زبان فارسی در خود داشت، با آن رفتار مناسب نکردند. اصولاً تا سال ۱۸۱۳م / ۱۲۲۸ق حکومت هیچ‌گونه برنامه آموزشی را برای هند ترتیب نداده بود.» بنابراین، در فهرستی که خواهد آمد به نام انگلیسیان بیش‌تر برمی‌خوریم. فهرست خاورشناسان مستقر در هند و ترجمه‌های آنها: ۱- ویلیام ارسکین (۱۷۷۳-۱۸۲۵م). ترجمه‌های او: (۱-۱) بابرنامه نوشته ظهیرالدین بابر گنج ترجمه انگلیسی آن بر پایه ترجمه فارسی آن به قلم عبدالرحیم خان‌خانان است. این ترجمه را جان لیدن آغاز کرد و ویلیام ارسکین به پایان رساند (لندن، ۱۸۲۶ق). (۱-۲) تاریخ رشیدی نوشته میرزا حیدر دوغلات، ترجمه و گزیده انگلیسی در ۱۸۴۰-۱۸۴۱م انجام گرفته است. (۱-۳) منتخب اللباب نوشته خوافی‌خان، ترجمه و گزیده انگلیسی در ۱۸۱۱م انجام گرفته است. (۱-۴) اکبرنامه نوشته ابوالفضل علامی که دارای ترجمه و گزیده انگلیسی است. (۱-۵) ترجمه بخش‌های نخست جهانگیرنامه. (۱-۶) اقبال‌نامه جهانگیری نوشته معتمدخان که دارای ترجمه و گزیده انگلیسی است. (۱-۷) تذکرةالواقعات نوشته جوهرآفتابه‌چی. ارسکین ترجمه چارلز استوارت از این کتاب را تصحیح کرد. این تصحیح در واقع ترجمه‌ای دیگر از آن است. ۲- چارلز استوارت (۱۷۶۴-۱۸۳۷م): (۲-۱) میر طالبی فی بلاد افرنجی نوشته ابوطالب اصفهانی. ترجمه انگلیسی آن با نام سفرهای میرزا ابوطالب‌خان در آسیا، افریقا و اروپا در سال‌های ۱۷۹۹، ۱۸۰۰، ۱۸۰۱، ۱۸۰۲ و ۱۸۰۳. (۲-۲) ملفوظات تیمور / واقعات تیموری نوشته ابوطالب حسینی تربتی. ترجمه انگلیسی با نام ملفوظات تیمور یا خاطرات تیمور امپراتور مغول (لندن، ۱۸۳۰م). (۲-۳) تذکرةالواقعات نوشته جوهرآفتابه‌چی. ترجمه انگلیسی با نام تذکرةالواقعات یا خاطرات شخصی همایون امپراتور مغول (لندن، ۱۸۳۲م). (۲-۴) گردآوری و ترجمه انگلیسی مجموعه‌ای از نامه‌ها و استادفارسی. ۳- جانتن اسکات (۱۷۵۴-۱۸۲۹م): (۳-۱) تاریخ فرشته نوشته محمدقاسم فرشته. ترجمه انگلیسی مقاله سوم آن در ۱۷۹۴م انجام یافته است. ۴- الویس اسپرنگر (۱۸۱۳-۱۸۹۴م): (۴-۱) مروج‌الذهب نوشته مسعودی. ترجمه انگلیسی بخشی از آن. ۵- چالرز الیوت (۱۷۷۶-۱۸۵۶م): (۵-۱) ترجمه انگلیسی گلستان رحمت نوشته محمد مستجاب‌خان حافظ‌الملک حافظ رحمت‌خان.

عبدالرحیم خان‌خانان (- ۱۰۳۶ق) در ۹۹۸ق و به فرمان اکبر انجام گرفته است؛ ۲- مجالس‌النفایس نوشته امیرعلی شیرنویسی (۸۸۴-۹۰۶ق). ترجمه از ترکی چغتایی به فارسی به قلم میرزا عبدالباقی شریف رضوی، متخلص به وفا (ز ۱۲۴۷ق)، به دستور نواب غلام غوث‌خان اعظم حاکم کرناٹک؛ ۳- حلب‌السیر نوشته گوهر بن خوشحال خان ختک. ترجمه از پشتو به فارسی به قلم بابرشاه نوشاهی در ۱۲۳۴ق؛ ۴- رساله در عروض نوشته ظهیرالدین محمد بابر گورکانی. ترجمه‌ها از ترکی چغتایی به فارسی: با نام عروض‌زاده که ترجمه‌ای است منظوم، سروده ظهیرالدین بن میرزا علی بخت، معروف به میرزا کلان و متخلص به اظفری (- ۱۲۳۴ق)؛ ترجمه‌ای منشور نیز از آن در دست است که به قلم همان اظفری است. چنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد با افول سلطنت گورکانیان و اوج‌گیری قدرت انگلیسیان در شبه‌قاره، زبان فارسی رونق و ارج و قرب خود را از دست داد. اما جای پای زبان فارسی آن‌قدر عمیق بود که برای شناسایی دوره‌ای از تاریخ هندوستان آشنایی و یادگیری آن الزامی به نظر می‌رسید. به همین دلیل برخی از کارکنان شرکت هند شرقی انگلیس به یادگیری زبان فارسی پرداختند و بخشی از متون فارسی را به زبان‌های اروپایی برگرداندند. در این جا لازم است یادآوری شود که زبان انگلیسی نخستین زبان اروپایی نبود که به شبه‌قاره راه یافت. «از همان هنگام که واسکودوگاما راه دریایی اروپا به شبه‌قاره هند را کشف کرد، زبان پرتغالی، همراه با بازرگانان اروپایی یسوعی، به این سرزمین آمد، و پس از قرن توسط رقیبی دیگر، یعنی زبان فرانسوی، از میدان به در رفت. انگلیسیان با حاکمان محلی گوشه و کنار این سرزمین پهناور به تجارت پرداختند.» در واقع، «در عرصه فرهنگ... کار ترجمه متن‌های دینی مسیحی به فارسی و سنسکریت را نیز پرتغالیان آغاز کردند.» اما، کار ترجمه متون فارسی به زبان‌های اروپایی به شکلی روشمند و برنامه‌ریزی شده با تسلط انگلیسیان بر شبه‌قاره رونق گرفت. آن‌ها نه تنها در کار ترجمه، که در کار تصحیح و چاپ متون فارسی نیز فعال بودند و در بعضی مواقع اگر هم خود در این کار مشارکت فعال نداشتند، فارسی‌دانان شبه‌قاره را به این کار تشویق می‌کردند. تا آن‌جا که سرپرسی سایکس، که زمانی در شبه‌قاره خدمت می‌کرد، توصیه کرد که کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی به ترجمه میرزا حبیب اصفهانی در دانشگاه‌ها و مدارس تدریس شود تا زبان فارسی که رو به قهقرا رفته بود، رونقی دوباره بگیرد. اما این کوشش‌ها،

۶- سرهنری میرس الیوت (۱۸۰۸-۱۸۵۳م): (۱-۶) کتابی به نام تاریخ هند به روایت تاریخ‌نگاران آن که ترجمه گزیده و گاه کامل تواریخ هند در سده‌های میانه است. این کتاب با نام تاریخ هند الیوت - داوسن نیز شهرت دارد. ۷- جیمز اتکینسن (۱۷۸۰-۱۸۵۲م): (۱-۷) شاهنامه سروده حکیم ابوالقاسم فردوسی. ترجمه گزیده انگلیسی آن به نثر آمیخته به نظم در ۱۸۳۲م. (۲-۷) رستم و سهراب از فردوسی. ترجمه آزاد آن به انگلیسی (کلکته، ۱۸۱۴م). (۳-۷) ترجمه و شرح داستان حاتم طایی به انگلیسی. (۴-۷) کلثوم نه / عقایدالنسا نوشته آقاجمال خوانساری. ترجمه انگلیسی آن با نام کلثوم‌نه، عادت و رسوم زنان ایران و خرافات خانگی آنان (لندن، ۱۸۳۲م). (۵-۷) لیلی و مجنون، از نظامی گنجوی. ترجمه منظوم انگلیسی آن (لندن، ۱۸۳۲م). ۸- ادوارد بک‌هاس ایستویک (۱۸۱۴-۱۸۸۳م): (۱-۸) گلستان سعدی شیرازی. ترجمه منظوم و منثور انگلیسی آن. (۲-۸) انوار سهیلی از حسین واعظ کاشفی. ترجمه منظوم و منثور انگلیسی آن. ۹- فرانسیس بالفور (۱۷۶۹-۱۸۰۷م): (۱-۹) ارشادالطالبین / انشای هرکرن، نوشته هرکرن بن متهرداس کنبوه مولتانی. ترجمه انگلیسی آن (کلکته، ۱۷۸۱م). (۲-۹) تاریخ فرشته، محمدقاسم فرشته. احتمال می‌رود یکی از ترجمه‌های انگلیسی آن از همین مترجم باشد. ۱۰- سرریچارد فرانسیس برتن (۱۸۲۱-۱۸۹۰م): (۱-۱۰) ترجمه انگلیسی هزار و یک‌شب / الف لیل و لیله که در شانزده جلد به چاپ رسیده است (چاپ آن میان ۱۸۸۵ تا ۱۸۸۸م). (۲-۱۰) گلستان از سعدی شیرازی که یکی از ترجمه‌های انگلیسی آن به او منسوب است. ۱۱- جان یگز (۱۷۸۵-۱۸۷۵م): (۱-۱۱) تاریخ فرشته / گلشن ابراهیمی نوشته محمدقاسم فرشته که ترجمه کامل انگلیسی آن به قلم او است. (۲-۱۱) سیرالمآخرین نوشته غلامحسین طباطبایی که ترجمه و تحریر انگلیسی آن تا فصل شکست سرفرازخان به دست مهابت‌جنگ علی‌وردی‌خان به دست او انجام گرفته است. ۱۲- هاینریش فردیناند بلوخرمان (۱۸۳۸-۱۸۷۷م): (۱-۱۲) اکبرنامه / آیین اکبری نوشته ابوالفضل علامی که ترجمه انگلیسی دفتر یکم آن به قلم او انجام گرفته است. ۱۳- هرمان بیکنل (۱۸۳۰-۱۸۷۵م): (۱-۱۳) ترجمه انگلیسی گزیده‌ای از دیوان حافظ شیرازی، دربردارنده صد و هشتاد و نه غزل و تمام قطعات، رباعیات، مخمسات و ساقی‌نامه که با نام گزیده سروده‌های حافظ شیرازی به چاپ رسیده است (لندن، ۱۸۷۵م). ۱۴- دیوید پرایس (۱۷۶۲-

۱۸۳۵م): (۱-۱۴) جهانگیرنامه، متن برساخته منسوب به جهانگیر، پادشاه گورکانی که ترجمه انگلیسی آن به قلم پرایس به چاپ رسیده است (لندن، ۱۸۲۹م). ۱۵- هنری تویی پرنسپ (۱۷۹۲-۱۸۷۸م): (۱-۱۵) مثنوی امیرنامه سروده بساوند لعل شادان بلگرامی که ترجمه انگلیسی آن با نام خاطرات یک سرباز افغانی نواب محمدامبرخان به چاپ رسیده است (کلکته، ۱۸۳۲م). ۱۶- جان تامپسن پلاتی (۱۸۳۰-۱۹۰۴م): (۱-۱۶) گلستان سعدی شیرازی که ترجمه انگلیسی آن به قلم او انجام گرفته است (لندن، ۱۸۸۹م). ۱۷- هنری سولیوان جات (۱۸۳۹-۱۹۰۵م): (۱-۱۷) آیین اکبری / اکبرنامه، نوشته ابوالفضل علامی که ترجمه انگلیسی دفترهای دوم و سوم آن به قلم او انجام گرفته (چاپ ۱۸۹۲-۱۸۹۴م). چاپ جدید آن همراه با ترجمه مجلد اول کتاب به قلم بلوخرمان در یک جلد منتشر شده است (کلکته، ۱۹۹۳م). ۱۸- سرویلیام جونز (۱۷۴۶-۱۷۹۴م): (۱-۱۸) دره نادری / جهانگشای نادری نوشته میرزا مهدی‌خان استرآبادی. جونز دو ترجمه از این کتاب به دست داده است که یکی به فرانسه و دیگری به انگلیسی است. ۱۹- الکزاندر دو (۱۷۷۹-) (۱-۱۹) تاریخ فرشته نوشته محمدقاسم فرشته که ترجمه انگلیسی مقاله‌های یکم و دوم آن در ۱۷۶۸م در دو مجلد به چاپ رسیده است. ۲۰- ویلیام فرانکلین (۱۷۶۳-۱۸۳۹م): (۱-۲۰) ترجمه انگلیسی قصه کامروپ نوشته محمدکاظم حسینی به قلم او انجام گرفته است (لندن، ۱۷۹۳م). ۲۱- چارلز همیلتن (۱۷۹۱م): (۱-۲۱) هدایه نوشته برهان‌الدین علی بن ابی‌بکر مرغینانی (۵۹۳ق) که ترجمه انگلیسی آن بر پایه متن ترجمه فارسی که به قلم غلام‌یحیی بهاری است، انجام گرفته است (لندن، ۱۷۹۱م). ۲۲- هنری جورج کین (۱۷۸۱-۱۸۶۴م): (۱-۲۲) اخلاق محسنی نوشته حسین واعظ کاشفی که ترجمه انگلیسی آن به قلم او انجام گرفته است (هارتفورد، ۱۸۵۰م). (۲-۲۲) انوار سهیلی نوشته حسین واعظ کاشفی که ترجمه باب یکم آن همراه با متن فارسی به چاپ رسیده است (هارتفورد، ۱۸۳۵م). ۲۳- سرلوکاس وایت لینگ (۱۸۵۶-۱۹۲۵م): (۱-۲۳) بدایع سعدی شیرازی که ترجمه انگلیسی آن به قلم او انجام گرفته است (برلین، ۱۹۳۵م). (۲-۲۳) طویات سعدی شیرازی که ترجمه انگلیسی آن به قلم او انجام گرفته است (لندن، ۱۹۳۶م). (۳-۲۳) بابرنامه نوشته ظهیرالدین بابر گورکانی که ترجمه انگلیسی آن به قلم او انجام گرفته است (آکسفورد، ۱۹۲۱م).

روضه‌الصفاء نوشته خواندمیر که ترجمه انگلیسی آن به قلم او انجام گرفته است (لندن، ۱۸۹۱-۱۸۹۴م). (۲-۳۰) گلستان‌سعدی شیرازی که ترجمه انگلیسی آن از او در دست است (لندن، ۱۹۶۴م). (۳-۳۰) تاریخ سورت، نوشته رنجهورجی که ترجمه انگلیسی آن به قلم او انجام گرفته است (بمبئی، ۱۸۸۲م). (۴-۳۰) منتخب‌التواریخ، نوشته عبدالقادر بدایونی که ترجمه انگلیسی بخشی از آن به قلم او انجام گرفته است (بمبئی، ۱۸۸۲م). (۵-۳۰) محبوب‌القلوب / شمس و قهقهه، نوشته میرزا برخوردار فراهی که ترجمه انگلیسی آن از او در دست است (بمبئی، ۱۸۷۰م. ۳۱- حاجی مصطفی ریموند -) (۱۷۹۱م): (۱-۳۱) سیر‌المآخرین، نوشته غلامحسین‌خان طباطبایی که ترجمه انگلیسی آن به قلم او انجام گرفته است (کلکته، ۱۷۸۹م). ۳۲- جان‌نات (۱۷۵۱-۱۸۲۵م): (۱-۳۲) ترجمه گزیده‌ای از غزل‌های شاعر ایرانی، حافظ. این کتاب ترجمه برخی از غزل‌های حافظ شیرازی است که او به نظم انگلیسی درآورده است (لندن، ۱۷۸۷م). معیار ما در این فهرست‌برداری، نام بردن از خاورشناسانی بود که در مقاطعی از زندگی خود، در شبه‌قاره اقامت داشته‌اند و زبان فارسی را نیز در همان‌جا آموخته‌اند. جز این‌ها، ترجمه‌هایی چند نیز از خاورشناسان اروپایی در دست است که مترجمان آن در شبه‌قاره اقامت نداشته‌اند و زبان فارسی را در آن‌جا نیاموخته‌اند. فارسی رایج در شبه‌قاره با فارسی رایج در ایران متفاوت بوده است. بسیاری واژگان هندی، سنسکریت، پنجابی، سندی و... به‌زبان کتابت فارسی رایج در هند و پاکستان راه یافته است و بنابراین نمی‌توان آن را فارسی سره به مفهوم ایرانی آن دانست. طبیعتاً خاورشناسان مستقر در شبه‌قاره نیز فارسی رایج در هندوستان را آموخته بوده‌اند و این فارسی به خصوص در اواخر حکمرانی گورکانیان دستخوش تحریف بوده است. سرپرسی سایکس در سفرنامه سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران می‌نویسد: «فارسی رایج هندوستان تحریف‌شده زبانی است که در ایام نادرشاه شایع بوده...» او که کاملاً از آموختن فارسی در ایران خرسند است می‌گوید: «شب‌ها و ساعات بی‌کاری روز را به فراگرفتن زبان فارسی پرداخته و نهایت جای مسرت بود که فقط آموختن این زبان را در هندوستان شروع و زیاد پیشرفت نکرده بودم...» بنابراین، ساختار زبانی ترجمه‌هایی که خاورشناسان مستقر در شبه‌قاره به دست داده‌اند، از آن‌جا که یکی از زبان‌های مبدأ یا مقصد آن‌ها فارسی رایج در هندوستان بوده است، با

۲۴- رالف تامس هاچکین گریفیث (۱۸۲۶م-): (۱-۲۴) یوسف و زلیخا سروده جامی که ترجمه انگلیسی آن به قلم او انجام گرفته است (لندن، ۱۸۸۲م). ۲۵- ژروم گزاویه (۱۵۴۹-۱۶۱۷م): (۱-۲۵) روابط تاریخی هیأت تبلیغی و مغول کبیر نوشته خود او به پرتغالی. ترجمه فارسی آن را گزاویه با یاری عبدالستار بن قاسم لاهوری انجام داده است. (۲-۲۵) داستان احوال حواریان / وقایع حواریان دوازده‌گانه نوشته خود او به پرتغالی که ترجمه فارسی آن را نیز گزاویه با یاری عبدالستار بن قاسم لاهوری انجام داده است. (۳-۲۵) مزامیر منسوب به داود نبی که ترجمه فارسی آن با نام زبور به قلم او انجام گرفته است. ۲۶- فرانسیس گلدوین (۱۷۴۰-۱۸۱۲م): (۱-۲۶) کریمه / پندنامه منسوب به سعدی شیرازی که ترجمه انگلیسی آن در پیوست کتابی با نام منشی فارسی نوشته گلدوین آمده است. (۲-۲۶) گلستان سعدی شیرازی که ترجمه انگلیسی آن به قلم او انجام گرفته است. (۳-۲۶) طوطی‌نامه ترجمه و تحریری از ضیاء نخشبی که ترجمه انگلیسی آن به قلم او انجام گرفته است. (۴-۲۶) تجنیس اللغات / تجنیس خط سلک گوهر / نصاب ضیایی که ترجمه انگلیسی آن به قلم او انجام گرفته است (چاپ دوم آن: لندن، ۱۸۱۲م). (۵-۲۶) دبستان مذاهب نوشته کیخسرو اسفندیار آذرکیوان که ترجمه انگلیسی تعلیم یکم آن به قلم او در جلد‌های یکم و دوم جنگ نوین آسیایی به چاپ رسیده است. (۶-۲۶) خلاصه تاریخ کتاب مقدس نوشته استروالد که ترجمه فارسی آن به قلم او در دست است. (۷-۲۶) آموزش اصول دین مسیح نوشته استروالد که ترجمه فارسی آن به همراه کتاب پیشین در یک مجلد به چاپ رسیده است (۱۷۹۲م). (۸-۲۶) آیین اکبری / اکبرنامه نوشته ابوالفضل علامی که ترجمه انگلیسی آن به قلم او انجام گرفته است. (۹-۲۶) الفاظ ادویه نوشته نورالدین محمد عبدالله عین‌الملک شیرازی که ترجمه انگلیسی آن به قلم او انجام گرفته است (کلکته، ۱۷۹۵م). ذکر احکام عشر و خروج مالکان زمین و بیان عاشر و آنچه متعلق به آن است نوشته امیرحیدر بلگرامی. ترجمه انگلیسی آن به قلم او همراه با متن فارسی به چاپ رسیده است (کلکته، ۱۷۹۶م). (۱۰-۲۶) تاریخ بنگاله نوشته منشی سلیم‌الله که ترجمه انگلیسی آن به قلم او انجام گرفته است (کلکته، ۱۷۸۸م). ۲۹- جیمز براون (ز ۱۷۸۸م): (۱-۲۹) رساله نانک‌شاه نوشته بوده سنگه کهنتری اروره که ترجمه انگلیسی آن از او در دست است. ۳- ادوارد رهاتک، خاورشناس مجار (۱۸۱۹-۱۸۹۱م): (۱-۳۰)

ترجمه‌هایی که مترجمان آن فارسی را در شبه‌قاره نیاموخته‌اند متفاوت است. بسیاری از ترجمه‌هایی که در شبه‌قاره انجام گرفته‌اند و در فهرست‌ها، نامی از آن‌ها نیست به دوره‌های متأخر مربوط می‌شوند. بخشی از این ترجمه‌ها، به قلم فارسی‌آموختگانی بوده است که دوره‌های دانشگاهی خود را در ایران و دانشگاه‌های شبه‌قاره گذرانده‌اند. ترجمه‌هایی دیگر نیز در دست است که مترجمان آن‌ها از پارسیان مقیم هند بوده‌اند. در فهرستی که خواهد آمد به وضوح دیده می‌شود که کار ترجمه فارسی در شبه‌قاره تا امروز ادامه دارد و این امری کاملاً طبیعی است. چرا که، بخشی عظیم از میراث مکتوب هند و پاکستان و بنگلادش به زبان فارسی است. ترجمه‌های متأخرین از زبان‌های شبه‌قاره یا انگلیسی به فارسی و به عکس: ۱- آفتاب‌اصغر (۱۹۴۰م-): (۱-۱) موت کا منظر که ترجمه اردوی کتابی با نام منظره مرگ نوشته خواجه محمداسلام است. (۲-۱) اختر کتابی با نام دستور اساسی جماعت اسلامی را نیز از اردو به فارسی برگردانده است. (۳-۱) خطبات اسلامی نوشته مودودی که ترجمه اردوی آن به قلم او انجام گرفته است. (۴-۱) تاریخ مبارک‌شاهی نوشته یحیی بن احمد بن عبدالله سرهندی که ترجمه از فارسی به اردو است. ۲- بهرام گور تهمورث آنکلساریا (۱۸۱۳-۱۹۴۴م): (۱-۲) ترجمه گاتاها به زبان گجراتی به قلم او در دست است. (۲-۲) ترجمه کارنامه اردشیر بابکان که دانسته نیست به کدام یک از زبان‌های شبه‌قاره ترجمه شده است. (۳-۲) ترجمه گاتاها به زبان انگلیسی که به قلم او انجام گرفته است. (۴-۲) ترجمه زندآگاهی که دانسته نیست به کدام یک از زبان‌های شبه‌قاره ترجمه شده است. (۵-۲) ترجمه وندیداد که دانسته نیست به چه زبانی ترجمه شده است. ۳- احمدخان دهلوی (۱۲۳۲-۱۳۱۵ق): (۱-۳) ترجمه باب‌های دهم و دوازدهم تحفه اثنا عشریه نوشته شاه‌عبدالعزیز دهلوی با نام تحفه حسن در ۱۲۶۰ق که شاید از عربی به فارسی باشد. (۲-۳) کیمیای سعادت از امام محمد غزالی که ترجمه برخی ابواب آن به اردو به قلم او انجام گرفته است. (۳-۳) معیارالعقول از ابن سینا. ترجمه آن با نام تسهیل فی جرائع الفکر که دانسته نیست به چه زبانی است. (۴-۳) فواید الافکار فی اعمال الفرجار در ریاضیات نوشته نیایش فریداحمد. ترجمه از فارسی که دانسته نیست به کدام یک از زبان‌های شبه‌قاره انجام گرفته است. ۴- اختر شیرانی (۱۹۰۵-۱۹۴۸م): (۱-۴) جوامع‌الحکایات نوشته عوفی که ترجمه اردوی آن به قلم او در دست است. ۵- اختر مهدی رضوی (۱۹۵۱م-): (۱-۵)

داستان راستان نوشته مرتضی مطهری که ترجمه اردوی آن به قلم او در دست است. (۲-۵) ما چه می‌گوییم نوشته سیدمحمد قطب که ترجمه اردوی آن به قلم او انجام گرفته است. ۶- ادیب پیشاوری (۱۲۶۰-۱۳۴۹ق): (۱-۶) اشارات نوشته ابن سینا. ترجمه از عربی، که دانسته نیست به اردو است یا فارسی. ۷- ادیب فیروزشاهی (۱۳۱۴-۱۳۹۳ق): (۱-۷) مثنوی معنوی سروده مولانا جلال‌الدین محمد بلخی که ترجمه سندی آن با نام اشرف‌العلوم در شش دفتر به قلم او انجام گرفته است. (۲-۷) دیباچه مثنوی معنوی سروده مولانا جلال‌الدین محمد بلخی که ترجمه سندی آن با نام چهره‌گشای مثنوی به قلم او انجام گرفته است. (۳-۷) خاتم‌الانبیا در سیره پیامبر که ترجمه سندی آن با نام نورعلی نور به قلم او انجام گرفته است. (۴-۷) کشف‌المحجوب، نوشته علی هجویری که ترجمه سندی آن به قلم او در دست است. (۵-۷) کلید بهشت نوشته مولانا تهانوی که ترجمه سندی آن به قلم او انجام گرفته است. (۶-۷) بهشتی کوثر نوشته مولانا تهانوی که ترجمه سندی آن به قلم او در دست است. (۷-۷) علاج القفط ولوباء نوشته مولانا تهانوی که ترجمه سندی آن به قلم او انجام گرفته است. (۸-۷) زادالادیب نوشته مولانا تهانوی که ترجمه سندی آن به قلم او در دست است. (۹-۷) حیات‌المسلمین نوشته مولانا تهانوی که ترجمه سندی آن با نام اسلامی زندگی به قلم او انجام گرفته است. (۱۰-۷) معرفت الهی خدانشناسی نوشته مولانا شاه عبدالغنی بهاولپوری که ترجمه سندی آن به قلم او انجام گرفته است. (۱۱-۷) معیت الهی نوشته مولانا تهانوی که ترجمه سندی آن به قلم او در دست است. (۱۲-۷) صراط مستقیم نوشته مولانا شاه عبدالغنی که ترجمه سندی آن با نام دین قویم به قلم او انجام گرفته است. (۱۳-۷) بهجت‌السلطین که ترجمه سندی آن با نام روضة‌الریاحین به قلم او انجام گرفته است. ۸- افتخارحسین نقوی (۱۹۵۱م-): (۱-۸) مشکلات جنسی نوجوانان نوشته ناصر مکارم شیرازی که ترجمه اردوی آن به قلم او انجام گرفته است. (۲-۸) شهید نوشته مرتضی مطهری که ترجمه اردوی آن به قلم او در دست است. (۳-۸) حیات جاویدان / حیات اخروی نوشته مرتضی مطهری که ترجمه آن به قلم او در دست است. (۴-۸) مقام زن در اسلام نوشته مرتضی مطهری که ترجمه اردوی آن به قلم او انجام گرفته است. (۵-۸) داستان راستان نوشته مرتضی مطهری که ترجمه اردوی آن به قلم او است. (۶-۸) قوه محرکه تاریخ نوشته جعفر سبحانی که ترجمه اردوی آن به قلم او انجام

گرفته است. ۹- اقبال جالندهری (۱۸۹۴ - ۱۹۴۸م): (۱-۹) ایران به عهد ساسانیان نوشته آرتور کریستین سن که از فرانسه به فارسی ترجمه شده است. ۱۰- اکرم حسین (۱۸۹۶ - ۱۹۶۲م): (۱-۱۰) کریمای سعدی که ترجمه بنگالی آن به قلم او است (۱۹۴۸م). (۲-۱۰) ترجمه و شرح غزلیات حافظ که ترجمه دویست و سی و نه غزل حافظ را در بر می‌گیرد. ۱۱- امروانت سنگ نیجار (۱۹۳۴م-): (۱-۱۱) عمده‌التواریخ از سوهان لال سوری که ترجمه پنجابی آن به قلم او است. (۲-۱۱) چهار باغ پنجاب در تاریخ پنجاب که ترجمه پنجابی آن به قلم او انجام گرفته است. (۳-۱۱) ترجمه‌ای به نام جات چهر سینگ و شیرسینگ که از فارسی به پنجابی درآمده است. (۴-۱۱) اقبال‌نامه که ترجمه‌ای از فارسی به پنجابی است. ۱۲- بلقیس فاطمه حسینی (۱۹۴۸م-): (۱-۱۲) اقبال لاهوری نوشته مجتبی مینوی که ترجمه انگلیسی آن به قلم او انجام گرفته است. (۲-۱۲) ترجمه نمایشنامه‌های پروارندن و چشم در برابر چشم نوشته غلام حسین ساعدی به انگلیسی که به قلم او انجام گرفته است. ۱۳- بهارعلی حسینی (سده سیزدهم): (۱-۱۳) فتح عبریه / عبره نوشته شهاب‌الدین احمد که ترجمه اردوی آن به قلم او است. ۱۴- فضل حسین: (۲-۲۲) ترجمه وندیداد که از پهلوی به فارسی درآمده است. ۲۳- داودپورتا (۱۸۹۶-۱۹۵۸م): (۱-۲۳) ترجمه انگلیسی طیات سعدی به قلم او است. (۲-۲۳) ترجمه قطعاتی از شعر ابن یمین به انگلیسی نیز به قلم او انجام گرفته است. ۲۴- دبیر سیلهتی (ز ۱۳۳۷ق). ۲۵- دردی اصفهانی (۱۳۳۲ق): (۱-۲۵) ترجمه قطعات مربوط به دکن از کتاب تاریخ مارشمن از انگلیسی به فارسی با نام تاریخ دکن در ۱۲۹۳ق به قلم او انجام گرفته است. (۲-۲۵) ترجمه فارسی متنی انگلیسی با نام دبستان اخلاق نیز به قلم او در دست است. (۳-۲۵) تاریخ انگلستان نوشته کشیش دیویس که از انگلیسی به فارسی درآمده است (بمبئی، ۱۸۷۴م). ۲۶- دین‌شاه ایرانی (۱۸۸۱ - ۱۹۳۸م): (۱-۲۶) تعلیمات زرتشت نوشته رشید شهمردان که ترجمه‌ای از فارسی به انگلیسی است (بمبئی، ۱۳۰۶ش). (۲-۲۶) رستاخیز سروده میرزاده عشقی که ترجمه‌ای از فارسی به انگلیسی است (بمبئی، ۱۳۰۳ش). (۳-۲۶) پوراندخت‌نامه نوشته پورداود که ترجمه‌ای از فارسی به انگلیسی است (بمبئی، ۱۳۰۷ش). (۴-۲۶) ترجمه دیوان حافظ از فارسی به انگلیسی که در دو مجلد به چاپ رسیده است. (۵-۲۶) ترجمه منتخباتی از گاتها

به انگلیسی منظوم با نام سروده‌های رحمانی زرتشت نیز به قلم او انجام گرفته است. (۶-۲۶) کلیله و دمنه بهرام‌شاهی که از فارسی به انگلیسی ترجمه شده است. (۷-۲۶) ترجمه انگلیسی قصاید و غزلیات سعدی و حافظ نیز از او در دست است. ۲۷- زیب‌النسایبگم (۱۹۴۰م-): (۱-۲۷) تواریخ آصف‌جاهی نوشته قادرخان منشی بیدری که ترجمه‌ای از فارسی به انگلیسی است (۱۹۹۴م). (۲-۲۷) کتابی با نام القاب‌نامه آصف‌جاهی نیز ترجمه کرده است که هنوز چاپ نشده و شاید از فارسی به انگلیسی باشد. ۲۸- سلیم‌اختر (۱۹۴۶م-): (۱-۲۸) مظفر شاه‌جهانی نوشته میرک هروی که ترجمه‌ای از فارسی به انگلیسی است. ۲۹- سید اوصاف‌علی (۱۹۳۳م-): (۱-۲۹) رباعیات خیام نیشابوری که ترجمه منظوم بخشی از آن به انگلیسی به قلم او انجام گرفته است (دهلی، ۱۹۵۳م). ۳۰- شعیب اعظمی (۱۹۳۲م-): (۱-۳۰) ماهی سیاه کوچولو نوشته صمد بهرنگی که ترجمه اردوی آن به قلم او انجام گرفته است (دهلی، ۱۹۷۷م). (۲-۳۰) داستان عینکی شدم نوشته رسول پرویزی که ترجمه‌ای از فارسی به اردو است (دهلی، ۱۹۸۲م). (۳-۳۰) ترجمه چند لطیفه از عبید زاکانی که از فارسی به اردو برگردانده است (بمبئی، ۱۹۷۱م). ۳۱- شمس‌الدین احمدجانی (۱۹۳۱م-): (۱-۳۱) سرگذشت حاجی بابای اصفهانی نوشته جیمز موریه که ترجمه کشمیری آن بر پایه ترجمه فارسی میرزا حبیب اصفهانی به قلم او است (سرینگر، ۱۹۷۶م). (۲-۳۱) حیات‌النبی نوشته زین‌العابدین رهنما که ترجمه از فارسی به کشمیری است (سرینگر، ۱۹۷۹م). ۳۲- محمود شهیدالله (۱۸۵۵م-): (۱-۳۲) ترجمه منظوم شصت غزل از غزلیات حافظ به زبان بنگالی به قلم او انجام گرفته است (داکا، ۱۹۵۲م). (۲-۳۲) ترجمه رباعیات حافظ به نظم بنگالی نیز به قلم او در دست است (داکا، ۱۹۳۹م). (۳-۳۲) ترجمه رباعیات خیام به بنگالی از او در دست است (داکا، ۱۹۵۲م). ۳۳- صباح‌الدین عبدالرحمان (۱۹۱۱ - ۱۹۸۷م): (۱-۳۳) عالمگیر نوشته شبلی نعمانی که ترجمه‌ای از فارسی به انگلیسی است. (۱-۳۳) ترجمه بیش‌تر کتاب‌ها و مقالات سلیمان ندوی از انگلیسی به فارسی نیز به قلم او انجام گرفته است. ۳۴- خواجه احسن‌الله شاهین (۱۳۱۹ - ۱۳۹۲ق): (۱-۳۴) تاریخ کشمیران داکا نوشته صبا داکایی (۱۲۸۸ق) که ترجمه‌ای از فارسی به اردو است. ۳۵- سید عابدشاه متخلص به عابد (۱۸۸۸ - ۱۹۴۹م): (۱-۳۵) ترجمه منظوم نماز به فارسی به قلم او انجام گرفته

است (کوئته، ۱۹۱۴م). ۳۶- عبدالحمید اعظمگری (۱۲۸۰- ۱۳۴۹ق): (۱-۳۶) المغازی / کتاب المغازی نوشته محمد بن عمر واقدی در تاریخ اسلام که ترجمه‌ای از عربی به فارسی است. (۲-۳۶) الطبقات / کتاب الطبقات نوشته ابن سعد که ترجمه‌ای از عربی به فارسی است. ۳۷- عبیدالله عییدی میدنیپوری (۱۸۳۵- ۱۸۸۵م): (۱-۳۷) ترجمه انگلیسی قصیده‌ای از خودش که در تهنیت ملکه ویکتوریا به فارسی سروده است. (۲-۳۷) تحفة الموحدين نوشته رای موهن رای که ترجمه‌ای از فارسی به انگلیسی است (۱۸۸۲م). ۳۸- عرشى امرتسرى (۱۸۹۶- ۱۹۸۵م): (۱-۳۸) حیات محمد(ص) نوشته محمدحسین هیکل که ترجمه اردوی آن بر پایه برگردان فارسی انجام گرفته است. ۳۹- عبدالحمید عرفانی (۱۹۰۷- ۱۹۷۰م): (۱-۳۹) ضرب کلیم سروده اقبال لاهوری که ترجمه‌ای از اردو به فارسی است. ۴۰- مفتی بدرالدوله عظیم نوازخان بهادر (۱۲۱۱- ۱۲۸۰ق): (۱-۴۰) ترجمه فارسی اثری با نام داستان غم در واقعه کربلا که مترجم خود به عربی نوشته است. ۴۱- عندلیب شادانی (۱۸۹۶- ۱۹۶۷م): (۱-۴۱) چهارمقاله نوشته نظامی عروضی سمرقندی که ترجمه اردوی آن با نام احسن الرساله به قلم او انجام گرفته است (۱۹۲۴م). (۲-۴۱) رباعیات سروده باباطاهر عریان که ترجمه اردوی آن با نام الزمی الزهرا فی شرح رباعیات باباطاهر در دست است. (۳-۴۱) برگردان اردوی قصاید قآنی با نام قصاید قآنی نیز به قلم او انجام گرفته است. (۴-۴۱) انشای ابوالفضل نوشته ابوالفضل علامی که ترجمه‌ای از فارسی به اردو است. ۴۲- محمدزمان معروف به فرنگی خان (سده یازدهم هجری): (۱-۴۳) تاریخ چین، نوشته ماثوریتچی جهانگرد ایتالیایی که ترجمه‌ای از ایتالیایی به فارسی است. (۲-۴۲) ترجمه‌ای دیگر نیز از او در دست است که با نام مرآت الزمان در تاریخ چین و جهان (ژاپن) شناخته است و احتمال می‌رود همان کتاب پیشین باشد. ۴۳- عبدالشاهدخان شیروانی (۱۹۴۷م): (۱-۴۳) تاریخ غندر هندوستان / رساله الغدیره / توره الهندیه نوشته فضل حق خیرآبادی (۱۲۱۱- ۱۲۷۸ق) ترجمه از اردو به فارسی با نام باغی هندوستان که به چاپ نیز رسیده است (بجنور، ۱۹۴۷م): ۴۴- سید عباس رضوی متخلص به فطرت (۱۹۳۵م-): (۱-۴۴) ترجمه مثنویات و غزلیات امیر خسرو دهلوی که از فارسی به اردو انجام گرفته است (۱۹۷۵م). (۲-۴۴) ترجمه زندگینامه آیت الله منتظری از فارسی به اردو نیز به قلم او در دست است. ۴۵-

غلامحسین کتوری (۱۲۴۷- ۱۳۳۷ق): (۱-۴۵) تشخیص نوشته جالینوس که ترجمه‌ای از عربی به فارسی است. ۴۶- غلامحسین جونپوری (۱۷۹۰- ۱۸۶۲م): (۱-۴۶) الاذکار نوشته خواجه نصیرالدین طوسی که ترجمه‌ای از عربی به فارسی است. ۴۷- مولوی عبدالسلام (ز ۱۹۰۴م): (۱-۴۷) ریاض السلاطین نوشته غلامحسین خان زیدپوری (۱۲۳۳ق) در تاریخ بنگال. این کتاب به فارسی است و دانسته نیست عبدالسلام آن را به چه زبانی برگردانده است. این کتاب به چاپ نیز رسیده است (کلکته، ۱۹۰۲- ۱۹۰۴م). ۴۸- غلام سرور لاهوری (۱۸۳۷- ۱۸۹۰م): (۱-۴۸) مناقب غوثیه نوشته محمدصادق شهابی سعدی که ترجمه‌ای از فارسی به اردو است (دهلی، ۱۸۶۷م). (۲-۴۸) پندنامه سروده عطار نیشابوری که ترجمه اردوی آن با نام تحفة الابرار به قلم او است (لاهور، ۱۳۲۰ق). ۴۹- غلام مصطفی قاسمی سندی (۱۳۳۸ق-): (۱-۴۹) ترجمه تفسیر فتح الرحمن که از فارسی به سندی است. ۵۰- کمال الدین حسینی (ز ۱۲۶۳ق): (۱-۵۰) ترجمه فارسی تقویم سال ۱۸۳۹م از انگلیسی با نام تقویم سلطانی به قلم او انجام گرفته است. ۵۱- لطف الله بدوی (۱۹۰۴- ۱۹۶۸م): (۱-۵۱) جاویدنامه سروده اقبال لاهوری که ترجمه‌ای از فارسی به سندی است. (۲-۵۱) ترجمه منظوم قصیده برده از عربی به فارسی نیز به قلم او انجام گرفته است. (۳-۵۱) ترجمه برخی آثار اقبال لاهوری به سندی نیز از او در دست است. ۵۲- محمداسلم خان (۱۹۳۹م-): (۱-۵۲) سلوک الملوك نوشته فضل الله روزبهان خنجی که ترجمه‌ای از فارسی به اردو است. (۲-۵۲) ادبیات فارسی مین هندوون کاحصه نوشته سید عبدالله که ترجمه فارسی آن با نام ادبیات فارسی در میان هندوان در دست است (۱۳۷۱ش). ۵۳- محمدحسن امروهوی (۱۲۴۹- ۱۳۲۳ق): (۱-۵۳) فصوص الحکم نوشته ابن عربی که ترجمه و شرح فارسی آن با نام التأویل المحکم من متشابه فصوص الحکم به قلم او است. ۵۴- محمدرفیع لکنوی (۱۲۴۷- ۱۲۷۴ق): (۱-۵۴) بحار الانوار نوشته محمدتقی مجلسی که ترجمه‌ای از عربی به فارسی است و نسخه دست‌نویس مجلد دهم آن در کتابخانه ممتازالعلمای لکنو تاریخ ۶ جمادی الاخری ۱۲۴۹ق را دارد. (۲-۵۴) ترجمه فارسی و اردوی منیرالقرآن که گویا از عربی است. ۵۵- محمدریاض خان (۱۹۳۵- ۱۹۹۵م): (۱-۵۵) یادداشت‌های پراکنده نوشته اقبال لاهوری که ترجمه‌ای از اردو به فارسی است (۱۹۸۹م). (۲-۵۵) ترجمه صد و چهل

۱۳۱۵ق): (۱-۶۴) مصباح‌الساری و نزهت‌القاری نوشته ابراهیم افندی. این کتاب گزارش سفر نویسنده آن به مصر، ترکیه و اروپا است و ترجمه آن از عربی به فارسی با نام تاریخ قیصر دوم / قیصرنامه / قیصره روم انجام گرفته است (کانپور، ۱۲۸۱ق). ۶۵- مزمل حق (۱۸۷۰-۱۹۳۳م): (۱-۶۵) ترجمه شاهنامه فردوسی به نثر بنگالی از آغاز تا داستان رستم و سهراب به قلم او انجام گرفته است (۱۹۰۹م). ۶۶- منیرالدین یوسف (۱۹۱۷ / ۱۹۱۹-۱۹۸۷م): (۱-۶۶) ترجمه شاهنامه فردوسی به نظم بنگالی از او در دست است. (۲-۶۶) ترجمه فارسی شعرهای اقبال لاهوری به نظم بنگالی نیز به قلم او انجام گرفته است. (۳-۶۶) ترجمه گزیده سروده‌های غالب دهلوی به زبان بنگالی که با نام انتخاب کلام غالب انجام گرفته است. ۶۷- وحید کلکته‌ای (۱۸۲۸-۱۸۹۶م): (۱-۶۷) تاریخ بنگاله نوشته مارشمن که ترجمه‌ای از انگلیسی به فارسی با نام تواریخ بنگاله است (۱۸۳۵م). ۶۸- ولای شاه‌جهان‌آبادی (۱۸۱۶-۱۸۶۸م) کریمای سعدی که ترجمه‌ای از فارسی به اردو است (کلکته، ۱۲۱۷ق). (۲-۶۸) هفت گلشن نوشته ناصرعلی خان واسطی بلگرامی که ترجمه‌ای از فارسی به اردو است و در ۱۸۰۱م انجام گرفته است. (۳-۶۸) تاریخ شیرشاهی / تحفة اکبرشاهی نوشته عباس شروانی که ترجمه‌ای از فارسی به اردو است و در ۱۸۰۵م انجام گرفته است. (۴-۶۸) جهانگیرشاهی که ترجمه اردوی اقبال‌نامه جهانگیری از فارسی است. ۶۹- غلام مقصود هلالی (۱۹۰۰-۱۹۶۱م): (۱-۶۹) ترجمه انگلیسی گلچینی از سروده‌های رام‌ترن مکهرجی با نام اشعار ترن به قلم او انجام گرفته است (۱۹۳۸م). (۲-۶۹) ترجمه رباعیات خیام به زبان بنگالی نیز به قلم او است. (۳-۶۹) ضرب کلیم سروده اقبال لاهوری که ترجمه‌ای از فارسی به بنگالی است. ۷۰- نبوجان چوتویی (۱۸۵۱-۱۹۰۷م): (۱-۷۰) ملفوظات‌الصلوات نوشته شرف‌الدین بخاری. ترجمه گویا از عربی به فارسی است و با نام نام حق شناخته است. ۷۱- نذراالاسلام (۱۸۹۹-۱۹۷۶م): (۱-۷۱) ترجمه رباعیات حافظ به زبان بنگالی به قلم او است (۱۹۳۰م). (۲-۷۱) ترجمه رباعیات خیام به زبان بنگالی نیز از او در دست است (۱۹۳۳م). (۳-۷۱) ترجمه غزلیات حافظ به زبان بنگالی که به قلم هم او انجام گرفته است. ۷۲- نرگس جهان (۱۹۴۴م-): (۱-۷۲) دستور زبان فارسی نوشته پرویز ناتل خانلری که ترجمه‌ای از فارسی به اردو است (دهلی، ۱۹۹۲م). ۷۳- محمود عالم (۱۹۴۲م-): (۱-۷۳) ارشادات از امام

و پنج مکتوب و ده خطابه مولوی به اردو به قلم او انجام گرفته است (۱۹۸۸م). (۳-۵۵) نقش پیغامبران در تمدن جهان نوشته فخرالدین حجازی که ترجمه‌ای از فارسی به اردو است (۱۹۸۹م). (۴-۵۵) ما و اقبال نوشته علی شریعتی که ترجمه‌ای از فارسی به اردو است (۱۹۸۹م). (۵-۵۵) پیام مشرق سروده اقبال لاهوری که ترجمه‌ای از فارسی به اردو است (۱۹۹۳م). (۶-۵۵) چه باید کرد سروده اقبال لاهوری که ترجمه‌ای از فارسی به اردو است. ۵۶- محمد فیروز (سده سیزدهم هجری): (۱-۵۶) سلم‌العلوم نوشته شیخ محب‌الله بهاری در فلسفه و منطق که ترجمه‌ای از عربی به فارسی است و با نام سراج وهاج / شرح سلم‌العلوم شناخته است. ۵۷- محمد هادی علی‌خان (ز ۱۸۹۵م): (۱-۵۷) وسیلة‌النجات نوشته محمد مبین لکنوی (۱۲۲۵ق) که ترجمه‌ای از فارسی به اردو است. ۵۸- محمدیونس جعفری (۱۹۳۰م-): (۱-۵۸) ماشین در اسارت ماشینم نوشته علی شریعتی که ترجمه‌ای از فارسی به اردو است (دهلی، ۱۹۸۵م). ۵۹- راشدحسین (۱۹۴۵م-): (۱-۵۹) ترجمه متخبی از نامه‌های اورنگ‌زیب از فارسی به اردو. (۲-۵۹) داستان مرگ مادر نوشته علی دشتی که ترجمه‌ای از فارسی به اردو است (مجله فکر و نظر، علیگر، ۱۹۸۰م). (۳-۵۹) داستان انتخاب نوشته محمد حجازی که ترجمه‌ای از فارسی به اردو است (مجله الفاظ، علیگر، ۱۹۸۳م). ۶۰- سید محمدعلی راشدی (ز ۱۳۵۱ق): (۱-۶۰) جامع‌الفیوضات نوشته پیرمحمدراشد روضی واله که ترجمه‌ای از فارسی به سنندی است (۱۹۳۳م). ۶۱- رئیس احمد نعمانی (۱۹۸۵م-): (۱-۶۱) سبک اقبال نوشته سید عبدالله که ترجمه‌ای از اردو به فارسی است. (۲-۶۱) ترجمه کتابی با نام چند ساعت خواب کنیم که از فارسی به اردو است. ۶۲- رشید شهردان: (۱-۶۲) راماین سروده کهن هندی که ترجمه‌ای از انگلیسی به فارسی است. (۲-۶۲) دیوید کاپرفیلد نوشته چارلز دیکنز که ترجمه‌ای از انگلیسی به فارسی است. (۳-۶۲) کلیسای نوتردام نوشته ویکتور هوگو که ترجمه‌ای از انگلیسی به فارسی است. ۶۳- رضیه اکبر (۱۹۲۲م-): (۱-۶۳) ترجمه بخشی از یادداشت‌های صدرالدین عینی از فارسی به اردو که با نام بخارا به چاپ رسیده است (۱۹۷۸م). (۲-۶۳) ترجمه بخشی دیگر از یادداشت‌های همان نویسنده از فارسی به اردو با نام صحرا که هنوز به چاپ نرسیده است. (۳-۶۳) ترجمه کتاب ابدیت زن که از فارسی به اردو است. ۶۴- رفعت شروانی (۱۲۴۱-

خمینی که ترجمه‌ای از فارسی به اردو است. (۷۳-۲) ترجمه کتابی با نام ادبیات انقلاب اسلامی از فارسی به اردو نیز از او در دست است (دهلی، ۱۹۹۲م). ۷۴- نجم‌الرشید (۱۹۶۷م-): (۷۴-۱) احوال و آثار بدرالدین کشمیری نوشته عارف نوشاهی که ترجمه‌ای از اردو به فارسی است (۱۳۷۷ش). ۷۵- محمدشاه حیدرآبادی (-۱۳۳۹ق): (۷۵-۱) ترجمه کتابی با نام خیرالمواعظ از عربی به فارسی به قلم او انجام گرفته است (حیدرآباد، ۱۳۰۲ق). ۷۶- عبدالرحیم تمنای گورکھپوری (ز ۱۸۲۶م): (۷۶-۱) پنج رساله نوشته چارلز هاتن که مجموعه‌ای از مقالات این فیلسوف انگلیسی است و با نام رسائل حکمیه از انگلیسی به فارسی درآمده است. ۷۷- مولوی اصغرعلی (ز ۱۲۶۵ق): (۷۷-۱) تاریخ حسام نوشته محمد بن حسام‌الدین قزوینی (۸۷۵/۸۹۳ق-). ترجمه اردوی آن با نام تواریخ حیدر کرار در دست است. این ترجمه بر پایه ترجمه فارسی انجام گرفته است که با نام خاوران‌نامه شناخته است (کلکته، ۱۳۰۰ق). ۷۸- مولوی غلام نبی بن عنایت‌الله بن محمد امیر بن معین‌الدین (ز ۱۲۶۳ق): (۷۸-۱) خلاصه الانبیاء که ترجمه‌ای از فارسی به اردو با نام قصص الانبیاء است. ۷۹- محمدباقر خراسانی (ز ۱۲۲۳ق): (۷۹-۱) ترجمه دوجلد، دوست‌وهفتاد و شش شب، از متن عربی الفلیل لیل، با نام هنر/ترجمه هنر که به هنری راسل انگلیسی پیشکش شده است.

منابع: ابوریحان بیرونی، ۲۵-۳۲: احوال و آثار ابوریحان بیرونی، ۱۳۵۰۶۶: احیای علوم‌الدین، مقدمه، چهارده: ادبیات فارسی بر بنای تألیف استوری، ۲/۷۶۵-۷۶۶، ۷۷۳، ۸۷۶، ۸۸۸: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، در صفحات فراوان: اردو دائرة معارف اسلامی، ۴/۱۳-۲۱: انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، ۱۱۶۸: انوار سهیلی یا کلبه و دمنه کاشفی، مقدمه: ایران در قرون وسطی، ۳۱: ابضاح‌المکتون، ۱/۱۹۷: بایرنامه موسوم به توزک بمباری، بلوهر و بوذاسف، مقدمه: بهاگوداگیتا، مقدمه: پارسی سرایان کشمیر، ۶۲-۶۷: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، در صفحات فراوان: پاکستان مین فارسی ادب، ۲/۲۴۳-۲۵۱، ۲۹۰-۲۹۵، ۳/۴۸۷: پاکستانی ادب، ۲۳۲-۲۳۶: پدماوت، مقدمه: پنجاکیانه یا پنج داستان، مقدمه: تاریخ ایران، کیمبرلیج، ۹۵: تاریخ تذکره‌های فارسی، ۲/۱۱۸-۱۲۸: تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان، ۱۰۰، ۱۲۰: تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از مرزهای ایران، ۱۹۴-۱۹۵، ۱۹۷-۱۹۸: تاریخ طب در ایران پس از اسلام، از ظهور اسلام تا دوران مغول، ۱۰۲-۱۰۳: تاریخ علوم عقلی در ایران، ۲۸۱: تاریخ نظم و نثر

در ایران و در زبان فارسی، ۱/۱۳۱، ۱۸۵، ۲۵۵، ۳۱۳، ۳۶۱، ۳۶۹-۳۷۰، ۶۰۷، ۲/۷۵۵: تحول نثر فارسی در شبه‌قاره، ۲۵۳-۲۵۵: تذکره شعری کشمیر، ۳/۱۰۹۸، ۱۲۰۰، ۱۲۲۲: تذکره علمای هند، ۷۶، ۸۳، ۹۷، ۱۱۰، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۲۰۶: تذکره مجالس الثغاس، مقدمه: تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۵۵: ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی: توضیح‌الملل، مقدمه: ثلاثة غساله، ۷-۹، ۲۱، ۲۷، ۸۷: جوگک بشت، مقدمه: حضرات‌القدس، مقدمه: حکایات حیوانات در ادب فارسی، در صفحات فراوان: خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۲۷۳-۳۸۷: دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱/۲۵۶، ۲/۲۷۹: دائرة‌المعارف مستشرقان، ۱۴۹، ۵۰۳: داستانسرای فارسی در شبه‌قاره در دوره تیموریان، در صفحات فراوان: داستانهای بیدای، مقدمه: دانشمندان و رجال مازندران، ۳۵-۳۶: درباره کلبه و دمنه، در صفحات فراوان: دریای اسما، مقدمه: الذریعه، زیر عناوین برخی کتاب‌ها: راج تونگینی، تاریخ کشمیر، مقدمه: راهنمای تاریخ افغانستان، ۱/۴۴: رامایانا، مقدمه: زبان فارسی در جهان، انگلستان، ۴۳، ۵۲: زبان و ادب فارسی در هند، ۲۲۵-۲۲۶، ۲۴۸-۲۴۹، ۲۷۴-۲۷۵: زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ۳/۹۸-۹۹: سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی، مقدمه، یازده- دوازده، چهل و سه: سندهادنامه، مقدمه: سیر فرهنگ ایران در بریتانیا، ۱۸، ۲۷۱، ۲۷۵-۲۷۶، ۲۸۵، ۳۹۷، ۴۱۰-۴۱۱: شرح حال و آثار ابن مقفع، ۱۹۲-۳۵۲: شعری مازندران و گرگان، ۱۰۸-۱۰۹: شکوتلا، مقدمه: طوطی‌نامه، مقدمه: عصمت‌نامه، مقدمه: فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق، ۱۶۷-۱۶۹: فارسی‌گویان پاکستانی، ۱/۴۴۷-۴۴۸: فرهنگ خاورشناسان، پژوهشگاه، ۱/۴۸۶-۴۸۰: فرهنگ خاورشناسان، سحاب، ۱۵۴: الفهرست، ۱۹۵-۱۹۶، ۲۷۲، ۳۹۵، ۵۴۲: فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۶۴۵، ۳۰۶، ۲/۱۶۳۸، ۲۵۹۷، ۲۷۵۲، ۳/۳۲۹۶، ۳۶۲۷، ۴/۴۲۲۸، ۵/۵۱۱۰، ۵/۱۶۳: فهرست کتابهای خطی فارسی چاپ سنگی و کتیاب کتابخانه گنج‌بخش، ۸۸، ۹۶: فهرست مخطوطات شیرازی، در صفحات فراوان: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، همه مجلدات در صفحات فراوان: فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱/۱۳۴: فهرست نسخه‌های خطی فارسی، در صفحات فراوان: فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۴۶، ۵۱، ۵۳، ۶۰، ۷۳، ۱۱۷-۱۱۴، ۱۷۸، ۲۵۶، ۲۸۱، ۴۶۱، ۶۹۳، ۷۵۷، ۱۷۸۶: فهرست نسخه‌های کتابخانه گنج‌بخش، در صفحات فراوان: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۶/۶۸، ۵۳۷

فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۴۲/۲؛ ۲۱۱۶/۳؛ ۲۲۹۲؛ کتاب التفهیم، مقدمه؛ کشف الظنون، ۸۳/۱، ۱۸۱، ۱۵۶، ۱۵۶، ۱۰۵۹/۲، ۱۰۶۳، ۱۱۱۱؛ کلیل و دمنه، مینوی، مقدمه؛ گزیده احوال و آثار قاضی نذراالاسلام؛ گلزار حال یا طلوع قمر معرفت، مقدمه؛ گنج شایگان، ۱۱۳۶؛ گنجینه دانش، ۹۵؛ آثارالامرا، ۷۵۴؛ آثارالکرام، ۲۲۵، ۲۲۶؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲۲۷/۴؛ مثنویات هیرو رانجه، مقدمه؛ مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره، ۱۷۳-۱۷۰/۲؛ مجموعه مقالات دومین کنفرانس بررسی مسائل ترجمه، ۲۷۲؛ مخزن الثرائب، ۳/ذیل غیوری؛ المستشرقون، ۴۷۴/۲، ۴۷۶؛ مشایخ چشت، ۱۷۸؛ مطلع انوار، ۱۵۸-۱۶۲، ۵۶۱؛ معجم المؤمنین، ۳۱۳/۵، ۱۶۳/۷، ۱۲۳/۹؛ مهابهارات، مقدمه؛ نزهة الخواطر، ۴۵۱/۷؛ نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، ۱۱۷۷-۱۶۹؛ نلدمن؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۱۳۰-۱۲۸؛ وفیات مشاهیر پاکستان، ۱۱۲۷؛ وکرم اورشی، مقدمه؛ هندوون کاحصه، ۲۷، ۶۹، ۷۳، ۸۷، ۱۱۹-۱۲۰، ۲۲۸، ۲۸۸؛ مدرسی چهاردهی، «میرزا اسماعیل حیرت»، ارمغان سال بیست و هفتم، شماره ۴، صص ۱۷۳-۱۷۹؛ احمد کریمی حکاک، «هشت رنگ‌های خزان: تأملاتی درباره زبان شعر فارسی در هند»، ایران‌نامه، سال هشتم، شماره ۲، بهار ۱۳۶۹ش، صص ۲۲۸؛ عارف‌نوشاهی، «ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای شبه قاره پاکستان و هند»، دانش، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۶۷ش، صص ۸۵-۱۳۱؛ حسین عارف نقوی، «ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی»، همان‌جا، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۶۹ش، صص ۶۱-۱۳۱؛ کلثوم ابوالبشر، «حافظ‌شناسی در بنگاله»، همان‌جا، شماره ۲۰-۲۱، زمستان ۱۳۶۸ش، بهار ۱۳۶۹ش، صص ۷۳-۸۷؛ سید عبدالله، «فارسی در دوره کمپانی هند شرقی»، ترجمه انجم حمید، همان‌جا، شماره ۲۶، ۱۳۷۰ش و شماره ۵۰، ۱۳۷۶ش؛ محمد کلیم سهرامی، «معرفی احوال فردوسی و ترجمه‌های شاهنامه به زبان بنگالا»، همان‌جا، شماره ۳۸-۳۹، تابستان و پاییز ۱۳۷۳ش، صص ۹-۱۶؛ امیرحسین عابدی، «ترجمه آثار هندی به فارسی»، راهنمای کتاب، سال سیزدهم، مرداد - مهر ۱۳۴۱ش، شماره ۵۵، صص ۳۹۰-۳۹۶؛ پورداد، «بهرام گور آنکلساریا»، سخن، سال دوم، شماره هشتم، خرداد ۱۳۲۴ش، صص ۴۱۷-۴۱۹؛ سدارنگانی، «داستان زیبانگار»، سخن، سال ششم، شماره اول، اسفند ۱۳۳۳ش، صص ۳۸-۳۴؛ محمدجعفر محجوب، «داستانهای عامیانه فارسی»، سخن، سال دوازدهم، شماره ۹، دی ۱۳۴۰ش، صص ۱۳-۱۰، ۲۵-۱۰؛ احمد تمیم‌داری، «ادبیات تطبیقی»، فرهنگ و

گفت‌وگو، شماره اول، تابستان ۱۳۷۹ش، صص ۲۶۷-۲۷۶؛ رضا مصطفوی، «پیوندهای مشترک ادبیات سنسکریت و فارسی دری»، قد پارسی، شماره ۴، بهار ۱۳۷۱ش، صص ۱۸۹؛ عطاکریم برق، «تراجم آثار فارسی به زبان بنگالی»، همان‌جا، شماره ۶، زمستان ۱۳۷۲ش، صص ۱۰۴؛ علی اشرف‌خان، «داستان هیرورانجه در زبان و ادبیات فارسی»، همان‌جا، شماره ۹، بهار ۱۳۷۴ش، صص ۲۵۰-۲۶۵؛ امیرحسین عابدی، «داستان پدماوت در ادبیات فارسی»، مجله دانشکده ادبیات تهران، سال نهم، شماره ۴، تیر ۱۳۴۱ش، صص ۷۵-۸۹؛ ظهورالدین احمد، «آغاز فارسی در شبه قاره و چگونگی ارتقای آن»، نامه پارسی، سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۸ش، صص ۸۲-۱۲۲؛ محمد شمیم‌خان، «احوال و آثار مولانا عیدالله عیدی سهروردی»، همان‌جا، سال سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۷ش، صص ۱۷۰-۱۷۱؛ عبدالرحمن بدری، «فن ترجمه و انتقال فلسفه یونانی به جهان اسلام»، ترجمه اسماعیل سعادت، نشر دانش، سال سوم، شماره سوم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۲ش، صص ۱۰-۲۱؛ ابراهیم مذکور، «نهضت ترجمه در جهان اسلام»، ترجمه اسماعیل سعادت، همان‌جا، سال سوم، شماره پنجم، مرداد و شهریور ۱۳۶۲ش، صص ۶-۱۷؛ رضا انزلی‌نژاد، «بحشی در ادبیات عامیانه، تحلیلی گذرا در طوطی‌نامه‌ها»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال بیست و هفتم، شماره ۱۱۵، پاییز ۱۳۵۴ش، صص ۳۸۵-۳۸۹؛ اقدس رضوانی، «ادیب فیروزشاهی سندی»، وحید، شماره ۱۱۰، بهمن ۱۳۵۱ش، صص ۱۲۸۶-۱۲۹۰؛ فیض محمد سومرو، «دکتر داودپوتا دانشمند ایران‌شناس پاکستانی»، ترجمه محمدیوسف ثانی، هلال، جلد ۹، شماره ۱۰ (مسلسل ۱۲۰)، بهمن ۱۳۵۰ش، صص ۳۶-۳۹

A Catalogue of the Arabic, Persian and Hindustany Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh, 306; *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, 1/29, 55, 61, 128, 290, 334-335; 2/451, 459, 478, 481, 494, 80, 752, 767, 770; 3/918, 948, 1043; *Catalogue of the Persian Manuscripts in the Library of the India office*, 1/59, 342; *A Catalogue of the Persian Manuscripts in the salar Jung Museum and Library*, 1/487, 488, 513; 2/592-593, 602-605, 3/239; *Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection Asiatic Society of Bengal*, 270, 685, 690-691, 779, 781;

حتی دچار اشتباهات تاریخی چشمگیری، به‌ویژه در ذکر تاریخ برخی رویدادها، شده است. نشر کتاب ساده و روان و دور از انشاپردازی و صنعت‌آرایی است. ترخان‌نامه به کوشش سید حسام‌الدین راشدی به‌چاپ رسیده است (حیدرآباد سند، ۱۹۶۵م).

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۵۲۸/۲ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۴۶/۳ ترخان‌نامه؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۳۲۴/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۶۳۲/۶؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۳۳۰/۲

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/950; Dictionary of Indo-Persian Literature, 278; Mughals in India, 224; Persian Literature, C.A.Storey, 1/655.

برزگر

ترقی لکنوی (ta.raq.qi-ye.lak.nu.i)، اسدالدوله رستم‌الملک میرزا محمدتقی خان بهادر، معروف به آغاصاحب، فرزند میرزامحمدامین نیشابوری، - ۱۲۴۰ق، شاعر ایرانی تبار شبه‌قاره. از بزرگان دستگاه نوابان اوده بود و لطف‌النساء بیگم دختر شجاع‌الدوله نواب اوده (۱۱۶۷-۱۱۸۹ق) را به زنی داشت. در فیض‌آباد می‌زیست و رئیس (فرماندار) آن‌جا بود. در خانه‌اش مجالس مشاعره برپا می‌کرد و در آن شاعرانی مانند میرحیدر علی آتش لکنوی (۱۲۶۳ق) و شیخ امام‌بخش ناسخ لکنوی (۱۲۵۴ق) شرکت می‌کردند. در ۱۲۰۰ق و یا به‌روایتی در دوره حکومت غازی‌الدین حیدرپادشاه (۱۲۲۹-۱۲۴۳ق) به لکنو رفت و در آن‌جا نشیمن گزید. وی به فارسی و اردو شعر می‌سرود و اشعارش را دردآلود و عاشقانه گفته‌اند. در سروده‌های اردو از میرسوز اصلاح سخن می‌گرفت.

منابع: تذکره فارسی‌گو شعرای اردو، ۱۳۰-۱۳۱؛ خوش معرکه زیبا، ۲۱۸/۱ ریاض‌القصحا، ۵۴ سخن شعرا، ۸۴ طبقات شعرای هند، ۳۴۱ گلستان بی‌خزان، ۵۳ گلشن بی‌خار، ۱۰۱؛ مجموعه نغز، ۱۲۸.

برزگر

ترکمان شیرازی (tork.mān-e.šī.rā.zi)، میرزا عجم‌قلی / اعجم‌قلی، - ۱۱۰۰ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از زندگانی وی جز این آگاهی نداریم که شاعری شیرازی تبار بود، اما در هندوستان زاده شد و در همان‌جا نیز درگذشت. او در شعر،

Dictionary of Indian Biography, 135,139; Dictionary of Indo-persian Literature, 156, 281, 285, 440, 507; History of History-writing in Medieval India, 55; Mughals in India, 156; The Oxford History of India, 16, 205, 363, 401; Persian Literature, C.A.Storey, 2/11, 38, 50, 108.

شریفی

ترخان‌نامه (tar.xān.nā.me)، کتابی به فارسی در تاریخ سند از جمال (سیدمیرمحمد) شیرازی تتوی پسر سیدجلال پسر سیدعلی (۹۸۱ق) پسر سیدجلال (۹۰۳ق) پسر سیداحمد (۸۴۰ق) پسر سید محمد، معروف به میران‌محمد شیرازی. مؤلف از خاندانی نام‌دار در فضل و ادب و تصوف در سند بود. نیای بزرگ او سیدمحمد، معروف به میران‌محمد، از خاندان سادات معروف انجوی شیراز، بود و در سده هشتم هجری به سند کوچید. مؤلف با خاندان ترخانیان، آخرین خاندان فرمانروای مستقل سند (پیش از گورکانیان) وابستگی داشت و هم‌روزگار میرزا عیسی دوم ترخان (۱۰۶۲ق) و پسرش میرزا محمدصالح بود. وی درباره سبب تألیف این اثر می‌گوید که میرزامحمدصالح، گویا در حدود ۱۰۶۵ق در روزگار اقامتش در گجرات، از او درخواست تا کتابی به‌نام ترخان‌نامه، در شرح احوال ترخانیان، را بیابد و برای او بفرستد. اما او هر چه جست آن کتاب را نیافت و از این‌رو بر آن شد تا با بهره‌گیری از منابعی که در دسترس داشت خود کتابی برای میرزا محمدصالح تألیف کند. جمال شیرازی ترخان‌نامه را با استفاده از کتاب‌هایی چون روضة‌الصفاء، ظفرنامه تیموری یزدی، اکبرنامه ابوالفضل علامی، و به‌ویژه تاریخ طاهری سیدمحمد نسیانی تتوی و تاریخ سند / تاریخ معصومی میرمحمد معصوم بهکری نوشته است. ترخان‌نامه در تاریخ فرمانروایان ارغون و ترخان سند و نیاکان مغول آن‌ها تا مرگ میرزاعیسی ترخان است. دو باب نخست کتاب، که در احوال نیاکان میرزا محمدصالح و تبارنامه آن‌ها است از کتاب‌هایی مانند تاریخ طبری و روضة‌الصفاء و ظفرنامه گرفته شده، و بقیه کتاب، که در تاریخ سند در دوره ارغونیان و ترخانیان است، عمدتاً برگرفته از تاریخ معصومی و بخشی نیز از تاریخ طاهری است. بنابراین، این کتاب را می‌توان گونه‌ای چکیده تاریخ معصومی شمرد و مؤلف با این‌که با ترخانیان هم‌روزگار و با آن‌ها پیوند داشته و می‌توانسته آگاهی‌های نوشتاری و شنیداری بسیاری را درباره آن‌ها به دست آورد چیزی از خود نیفزوده و گاه

اشعار پراکنده‌ای است که پس از چاپ دیوان‌های وی به دست آمده است. ترانه حق و پسمانده به پیوست سخنوران چشم‌دیده به چاپ رسیده‌اند. از آثار اردوی وی مثنوی گلزار شهادت، مثنوی جلال اختر، مثنوی سعد و جمیله، تسمکده، تسمخرکده، دیوان اشعار به نام سرمایه حیات و دیوانی دیگر به نام شباب را می‌توان یاد کرد. دیوان ترکی با نام سرمایه پیری که در ۱۳۳۱ق در دکن به چاپ رسیده و مجموعه‌ای از غزلیات و قصاید و قطعات و رباعیات و مثنویات او است از جمله در برگیرنده این عناوین است: قصیده تنبیه الغافلین در مدح میرزا غلام احمد قادیانی، مدح میر محبوب علی خان سلطان دکن (یعنی نظام حیدرآباد در ۱۲۷۳-۱۲۸۵ق)، اظهار شوق ارادت به حضرت گنج‌بخش لاهوری، منقبت امام رضا (ع)، مدح مهاراجه کشن پرشاد، تهنیت جشن تاج‌پوشی قیصر هند، منقبت عبدالقادر گیلانی، مثنوی ناز و نیاز و مثنوی شکرآب.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۴۸-۵۴۷/۳ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۶۹۹/۱-۷۰۱؛ تذکره شعرای پنجاب، ۴۱۷-۴۲۰؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۶۵۵-۶۴۷؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کتیاب کتابخانه گنج‌بخش، ۱۲۷۵؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۹۱۵؛ مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره، ۵۱/۲ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱۸۸/۲

Dictionary of Indo-Persian Literature, 598-599.

برزگر

ترمذی (ter.me.zi)، سید اکبر علی فرزند سید ابراهیم علی، پرودا (در گجرات)، ۱۹۲۴م - ، فارسی‌پژوه هندی. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی و دبیرستانی، در دانشگاه بمبئی به تحصیل پرداخت. در ۱۹۵۰م، از دانشگاه بمبئی دانشنامه فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی و اردو و در ۱۹۶۲م از دانشگاه اسلامی علیگر دانشنامه فوق لیسانس تاریخ از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۷م در دانشکده دولتی اجمیر زبان و ادبیات فارسی و اردو درس داد. از ۱۹۵۷م در آرشیو ملی هند کار کرد و در ۱۹۶۹م مدارک و اسناد کشمیر را گردآوری کرد. از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۴م مدیریت آرشیو ملی هند در دهلی نو را به عهده داشت. در ۱۹۸۴م بازنشسته شد. پس از آن در دانشگاه‌های دهلی و جامعه ملیه اسلامی، استاد راهنما در رشته تاریخ بود. در زبان‌های انگلیسی، هندی، گجراتی و عربی مهارت دارد. به کشورهای

ترکمان تخلص می‌کرد و از سروده‌هایش ابیاتی پراکنده در تذکره‌ها به جا مانده است.

منابع: باغ معانی، ۳۷؛ تذکره حسینی، ۱۷۸؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ۲۱/۲-۲۲؛ الذریعه، ۱۶۹۹/۹؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۱۳۳/۱-۱۳۴؛ شمع انجمن، ۹۷؛ صفح ابراهیم، برگ ۷۵، شماره ۷۷؛ سخن‌النواب، ۱/۴۵۰؛ مرآة الخیال، ۲۱۷-۲۱۸؛ نتایج الافکار، ۱۲۹-۱۳۰؛ همیشه‌بهار، ۴۷-۴۶.

نوش‌آبادی

ترکی نورمحلّی (tor.ki-ye.nur.ma.hal.li)، ترک‌علی‌شاه قلندر، ۱۲۴۲ - پس از ۱۳۳۳ق، صوفی، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. وی که تبار خود را به فردوسی توسی می‌رسانید در نورمحل از توابع لاهور به دنیا آمد. نیایش به نام آباوان همراه نادرشاه افشار از هرات به لاهور رفته، در آنجا ماندگار شد. بعدها پدر ترکی به نورمحل کوچید. ترکی پس از تکمیل تحصیلات در سی‌سالگی به گشت‌وگذار پرداخت و ۲۲ سال در شهرهای گوناگون سیاحت کرد، به خدمت بسیاری از امرا و راجگان هند، و حتی به نوشته خودش به حضور لرد مایو فرماندار کل انگلیسی هند (۱۸۶۹-۱۸۷۲م/۱۲۸۶-۱۲۸۹ق)، رسید و از آن‌ها لقب امیرالشعرا گرفت. در حدود ۱۳۰۵ق در دکن رحل اقامت افکند و به جرگه ستاینندگان نظام حیدرآباد دکن پیوست. به اردو و فارسی شعر می‌سرود و در شعر فارسی شاگرد گل محمدخان ناطق مکرانی (۱۲۶۴ق)، شهاب‌الدین واثق هراتی، مولوی رکن‌الدین مکمل نورمحلّی و مولوی امام‌بخش صهبایی و در شعر اردو شاگرد میرعلی اوسط رشک لکنوی و در تصوف مرید غوث‌علی‌شاه قلندر پانی‌پتی بود. آثار فارسی وی عبارتند از: ۱- فرخ‌نامه که ترجمه منظوم رامین است (حیدرآباد دکن، ۱۹۰۳م)؛ ۲- دیوان اشعار به نام گلشن معنی؛ ۳- ساقی‌نامه؛ ۴- مثنوی گلزار محبت؛ ۵- رساله منظوم بدرحسین؛ ۶- مثنوی صورت سرمد؛ ۷- سرورالناظرین (نثر)؛ ۸- گلبنگ ترکی (نثر)؛ ۹- دیوان اشعار به نام سرمایه پیری؛ ۱۰- مثنوی طول امل؛ ۱۱- مثنوی شکرآب؛ ۱۲- مثنوی ناز و نیاز؛ ۱۳- تذکره سخنوران چشم‌دیده در ذکر دویت و سی و نه تن از شاعران هم‌روزگار مؤلف و نیز سرگذشت خود وی که در ۱۳۳۲ق در زمان میرعثمان علی‌خان نظام حیدرآباد دکن نوشته شده و در همان سال در حیدرآباد به چاپ رسیده است؛ ۱۴- مثنوی ترانه حق؛ ۱۵- پسمانده که مجموعه غزلیات و

اشعاری از وی به جا مانده است و نسخه خطی آن در کتابخانه شخصی احمدحسین احمد قلعه‌داری در گجرات نگه‌داری می‌شود.

منابع: تذکره شعرای پنجاب، ۱۰۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۶۴/۸.

حجینی

تسلی شیرازی (ta.sal.li-ye.sī.rā.zi)، محمدابراهیم، نیمه دوم سده دهم و نیمه یکم سده یازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در آغاز در شیراز تازیانه‌باف بود. بعدها در روزگار جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) به هند رفت و در خدمت مسیح‌الزمان صدرالدین، متخلص به الهی، اعتباری برای خود به دست آورد. در ۱۰۳۴ق به همراه وی به زیارت مکه و مدینه رفت. دوباره به هند بازگشت و گویا در همان‌جا درگذشت. محمدابراهیم با تخلص تسلی شعر می‌سرود و ابیاتی از او در تذکره‌ها نقل شده است.

منابع: تذکره الشعرای غنی، چاپ اسلم‌خان، ۶۴؛ تذکره حسینی، ۷۷-۱۷۸؛ تذکره نصرآبادی، ۲۵۸-۲۵۹؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ۲۹/۲-۳۰؛ ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۱۳۴/۱؛ سیمای شاعران فارس در هزار سال، ۲۵۱/۱-۲۵۲؛ شام‌غریبان، ۶۰-۶۱؛ صبح گلشن، ۸۵؛ صحف ابراهیم، برگ ۷۱، شماره ۵۲؛ مستخب‌اللطایف، ۱۴۳؛ مستخب‌اللطایف، ۱۲۰؛ نشر عشق، ۱/۲۷۸.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 593.

ربیبیان

تسلی لریستانی (ta.sa.li-ye.lo.res.tā.ni)، جهانگیر فرزند شاه‌وردی‌خان، ... ۱۰۰۶ق، شاعر ایرانی. از خاندان حاکمان لرستان است که به دست شاه‌عباس یکم صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ق) منهزم گشتند. پدر وی نیز به فرمان شاه‌عباس کشته و از آن پس او به همراه مادرش از شهری به شهر دیگر در سفر بود. تسلی دو سال در کازرون نزد شیخ ابوالقاسم کازرونی از عالمان بنام آن روزگار درس خواند. وی سرانجام به هند رفت و در برهانپور خاندیس به دربار عبدالرحیم خان‌خانان (۱۰۳۶ق) راه یافت. راه‌یابی وی به دربار خان‌خانان در ۱۰۲۵ق بود و او در این هنگام نوزده سال داشت. تسلی از ذوقی شاعرانه برخوردار بود و در شعر نخست حفظی تخلص می‌کرد، اما تخلص تسلی را ملا عبدالباقی نهایندی نویسنده‌ی مآثر رحیمی در پاسخ

امریکا، انگلستان، فرانسه، عراق، عربستان، افغانستان، مالزی، سریلانکا و سنگاپور سفر کرده است؛ از آثارش: مدارک و اسناد فارسی، جلد دهم و یازده (۱۹۵۹م، ۱۹۶۹م)؛ مدارک و اسناد فارسی از ۱۰۴۲ تا ۱۷۱۹م (۱۹۸۲م)؛ کتیبه‌های اجمیر (دهلی‌نو، ۱۹۶۸م)؛ چاپ نامه‌های فارسی غالب (۱۹۶۹م)؛ بعض جنبه‌های گجرات قرون وسطی (۱۹۶۸م)؛ فهرست القاب و خطابات (۱۹۸۱م).

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۱۸-۱۹؛ زبان فارسی در پاکستان، ۲۴۰-۲۴۲.

رسولی

تزوکات و ملفوظات تیمور ← ابوطالب حسینی تربتی

تزوک والجاهی ← برهان‌خان بیجاپوری

تسکین (tas.kin)، میرمحمدحسین، ز ۱۱۴۵ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در دوره محمدشاه گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) می‌زیست و مرید محمداکرم قادری بود. در ۱۱۴۵ق یک مثنوی بزمی به نام شمع محافل / گلشن عیش در داستان «میرزا و صاحب» از داستان‌های محلی پنجاب، سرود. از این منظومه، دست‌نویس‌هایی در برخی کتابخانه‌ها، مانند کتابخانه موزه ملی پاکستان کراچی (به شماره N.M.1976-52) نگه‌داری می‌شود.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۳/۲۱۹-۲۱۷؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۸/۱۰۷۰-۱۰۷۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۵۹۸؛ طاهره صدیقی، «داستان‌سرایی در شبه‌قاره»، مجموعه سخنرانیهای نخستین سینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه‌قاره، ۲/۱۲۶.

برزگر

تسکین گجراتی (tas.kin-e.go.ja.rā.ti)، غلام‌محمد فرزند عبدالرسول فرزند غلام‌قادر جلالپوری، ز ۱۳۲۸ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. وی در دهکده کوچک سابور متولد شد. پس از چند سال به دهی نزدیک سابور، به نام کهمبی رفت و در آن‌جا به سر برد. خانواده وی اهل فضل و ادب بودند. برادرش به نام غلام‌قادر، متخلص به حیدر و برادر دیگرش، متخلص به تحسین، فاضل و شاعر بودند. غلام‌محمد به سه زبان فارسی، اردو و پنجابی شعر می‌سرود. خط خوبی نیز داشت. دیوان

به درخواست شاعر برای وی برگزید. از سروده‌های تسلی نمونه‌هایی در دست نمانده است.

منابع: بزم تیموریه، ۳۶۷/۱؛ کاروان هند، ۲۱۹/۱-۲۲۰؛ مآثر رحیمی، ۱۵۲۵/۳؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۴۲۰.

جهان‌تاب

تسلی لکنوی (tas.al.li-ye.lak.nu.i)، رای / لاله تیکارام فرزند گوپال رای بخشی لکنوی، لکنو ۱۸۰۰ق - ، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. نیاکانش از مردم کرمل در نزدیکی اتاوه بودند، اما او خود در لکنو زاده شد و همان‌جا نیز برآمد. نیای او راجه خوشحال‌رای، نایب سرفرازالدوله میرزا حسن رضاخان بهادر بود و پدرش به منصب بخشگیری در فوج شجاع‌الدوله بن صفدرجنگ نواب اوده (۱۱۶۷-۱۱۸۹ق) امتیاز داشت. از تاریخ دقیق تولد و مرگ تسلی آگاهی نداریم، اما چون به نوشته غلام همدانی مصحفی در تذکره هندی، تسلی در پایان تألیف این کتاب (۱۲۰۹ق) بیش از بیست و پنج سال داشته است، بنابر این می‌توان گفت که تولد وی ۱۱۸۰ق بوده است. تسلی از نخستین سال‌های جوانی به سرودن شعر روی آورد و به فارسی و اردو شعر می‌سرود. او گه‌گاه سروده‌های فارسی خود را برای بازنگری نزد میرزا محمد فاخر مکین می‌برد و در شعر اردو نیز خود را شاگرد غلام همدانی مصحفی می‌دانست. تسلی شیفته گردآوری دفترهای شعر شاعران بزرگ بود و پیوسته به تدوین گلچینی از شعرهای آنان می‌پرداخت. از سروده‌های فارسی تسلی، ابیاتی چند در تذکره‌ها آمده است.

منابع: تذکره الشعراء غنی، چاپ اسلم‌خان، ۱۶۴؛ تذکره آزرده، ۳۰؛ تذکره هندی، ۱۶۷-۱۶۳؛ خوش معرکه زیبا، ۳۹۷-۳۹۵؛ روز روشن، ۱۵۲؛ طبقات شعری هند، ۳۶۴-۳۶۳؛ گلستان بی‌خزان، ۵۱؛ گلشن بی‌خار، ۱۰۱؛ مجموعه نفا، ۱۴۰/۱-۱۴۱.

نوش‌آبادی

تسلیم تتوی، محمد معین ← محمد معین تتوی

تسلیم خراسانی (tas.lim-e.xo.ra.sa.ni)، شاه‌رضا، سده یازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم خراسان بود. از زادگاهش به کشمیر کوچید و در آن‌جا به مریدان میرزا حسین سبزواری پیوست. تسلیم شاعری صوفی‌مسلک بود. از سروده‌های وی ابیاتی چند در تذکره‌ها به‌جا مانده است.

نمونه‌ای از سخن‌های او است: «زبان‌افشانی پرواز رنگ خود از آن شادم - که گاهی از شکست شیشه دل می‌دهد یادم.»

منابع: تذکره الشعراء غنی، چاپ اسلم‌خان، ۱۶۵؛ تذکره شعراء کشمیر، ۳۸-۳۹؛ تذکره نصرآبادی، ۴۰۱؛ الذریعه، ۱۷۱/۹، ۳۶۴-۳۶۵؛ شام غریبان، ۱۶۲؛ شمع انجمن، ۱۹۹؛ صحف ابراهیم، برگ ۷۱، شماره ۵۷؛ گلزار جاویدان، ۲۷۹/۱؛ مخزن الغرائب، ۴۵۶/۱.

جهان‌تاب

تسلیم شیرازی (tas.lim-e.si.ra.zi)، محمد هاشم، ۱۱۰۹ق، شاعر ایرانی. از زندگی وی جز این دانسته نیست که از مردم شیراز بود و در روزگار اورنگ‌زیب عالمگیر (۱۰۶۹-۱۱۱۸ق) به هند رفت و در همان‌جا درگذشت. تسلیم شاعری غزل‌سرا بود. گه‌گاه هاشم نیز تخلص می‌کرد. نسخه‌هایی از دیوان تسلیم به شماره‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ در کتابخانه موزه سالار جنگ و شماره ایشیاتیک ۲۸ دیوان (۱۴۶۳) در کتابخانه بنگال نگه‌داری می‌شود.

منابع: دانشندان و سخن‌سرایان فارس، ۳۱/۲؛ الذریعه، ۱۷۱/۹؛ ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۱۳۵/۱؛ ریحانة‌الادب، ۳۳۶/۱؛ شام غریبان، ۱۶۲؛ صبح گلشن، ۸۵-۸۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۲۵۹/۳؛ کاروان هند، ۲۲۱/۱؛ مخزن الغرائب، ۴۵۱/۱؛ نشر عشق، ۲۸۸/۱-۲۸۹.

A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 5/233-224; Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts Asiatic Society of Bengal, 361; Mughls in India, 465.

رسولی

تسلیم قصوری (tas.lim-e.qa.su.ri)، سلام‌الله‌خان فرزند شاه‌کلیم‌الله، ۱۲۲۴ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از افغان‌های قصور بود. نیاکانش مردمی تجارت‌پیشه بودند. سلام‌الله‌خان در دهلی برآمد، اما با بروز نابسامانی در این شهر به اوده رفت و در لکنو به ملازمت نواب شیرجنگ‌نثار محمدخان درآمد. او با مرگ نواب شیرجنگ به پایمردی نواب میرزا علی‌خان بهادر به ملازمان آصف‌الدوله نواب اوده (۱۱۸۸-۱۲۱۲ق) پیوست و جاگیر شش هزار روپیه‌ای یافت. اما با گذشت یک‌سال جاگیرش ضبط شد. پس به ناچار با نقدینه‌ای که از آصف‌الدوله دریافت می‌کرد، روزگار می‌گذراند. سلام‌الله‌خان شعر نیز می‌سرود و در

نکرده است. این اثر، فرهنگی کمابیش بزرگ است، ولی چندان مزیتی بر فرهنگ‌های دیگر ندارد و از این رو اهمیت و ارزش ویژه‌ای نیافته است. نسخه‌ای از تسهیل اللغات در کتابخانه اصفیه حیدرآباد دکن (به شماره ۵۸۸) نگه‌داری می‌شود.

منابع: فرهنگ نظام، دیباچه، ۴۷/۵؛ فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۲۷؛ فرهنگ‌های فارسی، ۱۸۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۱۹۲۷/۳

Dictionary of Indo-Persian Literature, 230.

برزگر

تشبیهی کاشی (taš.bi.hi.ye.kāšī)، میر علی اکبر، ز ۱۰۲۸ق، شاعر ایرانی. از سادات کاشان بود و پدرش در آن شهر پیشه‌گازری (رختشویی) داشت. در زادگاهش پرورش یافت و در جوانی به سرودن شعر پرداخت و با بهره‌گیری از محضر سرایندگانی مانند فهمی کاشی (۱۰۱۴ق) در شاعری نامی برآورد. به گروه درویشان نقطویه پیرو محمود پسیخانی گیلانی (۸۳۱ق) پیوست که ظهور و خلقت هر چیز را از خاک دانسته و آن را «نقطه» می‌خواندند، عالم را قدیم شمرده، به حشر و قیامت اعتقاد نداشتند، و به تناسخ معتقد بوده‌اند. تشبیهی در باورهای نقطوی چندان پیش رفت که گویند این رباعی را سرود: «بحر کرم، منت جود که برم - محو عدم، نام وجود که برم؟/ گویند سجود پیش حق باید کرد - من چون همه حق شدم، سجود که برم» و غیرتی شیرازی آن را چنین پاسخ گفت: «آن کس که به شرع نیست قایل، ز کجا - البات کند که گشت واصل به خدا/ والله که هست، ثم والله که هست - در مذهب ما ریختن خونش روا» از آن‌جا که شاهان صفوی، به ویژه شاه عباس یکم (۹۹۶ - ۱۰۳۸ق) نقطویان را سخت تحت پیگرد قرار داده آن‌ها را به زندان می‌انداختند یا می‌کشتند، تشبیهی نیز ناگزیر ایران را ترک گفت و به هند رفت که، به دلیل سیاست تساهل‌آمیز پادشاهان گورکانی به ویژه جلال‌الدین اکبرگورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) در برابر پیروان کیش‌ها و باورهای مختلف، به پناهگاهی برای ایرانیان گریزان از سیاست دینی سختگیرانه صفویان تبدیل شده بود. بدایونی در منتخب‌التواریخ می‌نویسد که تشبیهی «دو سه مرتبه به هندوستان آمده و رفته و درین ایام [زمان نگارش منتخب‌التواریخ] باز آمده و دعوت الحاد می‌نماید و مردم را به کیش پسیخانی‌ها می‌خواند و به شیخ ابوالفضل [علامی] خود را مجتهد دانانده، توسل جسته قصیده به خلیفه‌الزمانی

سروده‌هایش تسلیم تخلص می‌کرد. گویند تسلیم از حافظه‌ای قوی برخوردار بود و شعرهایی بسیار از برداشت. به‌نوشته نقش‌علی در تذکره باغ معانی، تسلیم در شعر از شاگردان ملا نسیم بود، اما وی از دانش شاعری چندان آگاهی نداشت. هم از این رو در برخی سروده‌هایش وزن شعر به درستی رعایت نشده است. با این‌همه او گاه شعرهای دلنشین نیز می‌سرود. از بیت: «به جز حب علی ایمان نباشد - کسی را این نباشد، آن نباشد» چنین برمی‌آید که تسلیم مذهب شیعه می‌ورزیده است.

منابع: باغ معانی، ۳۹؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۳/۳۰۳-۳۰۱؛ تذکره شعری پنجاب، ۱۰۲؛ روز روشن، ۱۵۲؛ سفینه هندی، ۴۳؛ سکنه الفضلاء، ۵۹؛ مخزن الغرائب، ۱۰/۴۴۸-۴۴۹. نوش‌آبادی

تسنیم رضای رضوی (tas.nim.re.zā.ye.ra.za.vi)، فرزند سید حسن رضوی، بهکر ۱۹۶۱م - ، فارسی‌پژوه پاکستانی. از دانشکده دولتی لاهور دانشنامه فوق‌لیسانس زبان و ادبیات فارسی گرفت. در زبان‌های اردو، فارسی، انگلیسی، پنجابی و سرائیکی مهارت دارد. وی در دانشکده دولتی بهکر به تدریس زبان و ادبیات فارسی سرگرم است. از آثارش: ترجمه زندگانی حضرت زینب (ع) اثر دستغیب از فارسی به اردو؛ ترجمه دفاعیات عین‌القضاة به اردو؛ «عشق اقبال».

منابع: زبان فارسی در پاکستان، ۱۶۱؛ گنج شایگان، ۱۲۲-۱۲۳؛ گنجینه دانش، ۶۶.

رسولی

تسهیل اللغات (tas.bi.lolo.qāt)، واژه‌نامه فارسی به فارسی از شیخ احمد، متخلص به حسرت، پسر شیخ محمدعلی پسر شیخ عبدالصانع. این فرهنگ که تألیف آن در ۱۲۵۹ق به‌انجام رسیده بیست‌وهفت هزار واژه دارد و ترتیب واژگان در آن چنان است که حرف اول باب و حرف آخر فصل را تشکیل می‌دهد. گذشته از آن، به پیروی از واژه‌نامه‌های سنسکریت، مانند بجیتی کوش از یادوبهت، در هر باب نیز ترتیبی بر اساس شمار حروف واژگان رعایت شده است. بدین‌سان که واژگان سه‌حرفی پیش از واژگان چهار و پنج حرفی می‌آید و برای نمونه «کلمه ادب در باب الف مع الباء و در قسمت الفاظ سه حرفی بیان شده و همچنین لغت فرهنگ در باب الفاء مع الکاف و در ذیل الفاظ پنج حرفی گذاشته شده است.» مؤلف حرکات حروف را هم آورده، اما نقل شاهد

۴۹: زندگانی شاه عباس اول، ۹۱۶؛ شام غریبان، ۵۶؛ شمع انجمن، ۹۵؛ طبقات اکبری، ۵۰۴/۲؛ کاروان هند، ۲۲۱/۱-۲۳۰؛ کلمات الشعراء، ۱۲۱؛ مجمع الخواص، ۹۹؛ مجمع الشعراء جهانگیرشاهی، ۱۳۰۰؛ مخزن الغرائب، ۴۰۷-۴۱۰؛ منتخب السواریخ، ۲۰۴/۳-۲۰۶؛ منتخب اللطایف، ۱۱۶-۱۱۷؛ میخانه، ۸۸۷-۸۹۱؛ نشتر عشق، ۲۷۸/۱-۲۸۰؛ همیشه بهار، ۴۵

Dictionary of Indo-Persian Literature, 593-594.

برزگر

تشریح الموسیقی (taš.ri.hol.mu.si.qi)، رساله‌ای به فارسی در علم موسیقی از محمد اکبر ارزانی*، این اثر برگردان فارسی رساله‌ای به هندی از میرتان سین با نام بده پرکاشن است. میرتان سین از درباریان جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) بوده و در ۹۶۶ق درگذشته است. این رساله در هشت باب تدوین یافته است: باب یکم در بیان منشأ و مبدأ علم و تسمیه موسیقی، باب دوم در بیان انواع سماع، باب سوم در بیان لوازم و موالف مغنی، باب چهارم در بیان تعداد اصول و فروع و اثمار شجره علم موصوف، باب پنجم در بیان تقسیم بعض اصول و فروع و اثمار شجره مذکور، باب ششم در بیان اوقات سرآیدن اصول و فروع و بعض اثمار مذکوره، باب هفتم در بیان آمیزها، یعنی ملوونی‌های هر یک. در این باب اصول و گوشه‌های مختلف موسیقی، به تفصیل بررسی شده و اسامی ده ساز نیز آمده است که عبارتند از طنپوره، نی، رباب، مردنگ، عود، جلترنک، داربه، دهلک، پکهاوج و بردی. نثر رساله تشریح الموسیقی در بیشتر موارد مصنوع و فنی با آرایش‌های لفظی و معنوی است و از واژه‌های عربی و آیه‌های قرآن نیز فراوان استفاده شده است. نمونه‌ای از نثر تشریح الموسیقی که این رساله با آن آغاز می‌شود، چنین است: «از آن جا که به هنگامه ثنای بی‌انتهای جمال کبریا، مترنم ترانه انا افصح به نغمات لا احصی پرداخته و قانون گسسته او تار مضراب عدم انحصار را به گوشمال عجز و قصور بناخته و... زبان قاصر بیان این هیچمدان را چه یارا که به مجلس نشاط او محفل انبساط انعام خاص و عام به شکرانه آن بیگانه جل جلاله و عم نواله ترنمی آغاز، اما به مقتضای لازم‌الادای امر جلیل‌القدر مفهومه کلام خیرالانام علیه و آله الصلوة والسلام تبسمیه تحمید آن وحید می‌پردازد و...» نسخه‌ای دست‌نویس از رساله تشریح الموسیقی/تشریح علم موسیقی به شماره ۱۵۲۰ / ۴۵۷۰ در گنجینه شیرازی کتابخانه

[جلال‌الدین اکبر] گذرانیده، مالش این‌که چرا یکرویه شده تقلیدیان را بر نمی‌اندازید، تا حق به مرکز قرار یابد، و توحید خالص بماند، و رساله‌ای به نام شیخ ابوالفضل نوشته به طور اهل نقط و حروف. به هر حال، تشبیهی پس از رفتن به هند به دربار جلال‌الدین اکبر راه یافت، ولی پس از مدتی از دربار کناره گرفت و، به نوشته مؤلف میخانه، جلال‌الدین اکبر «یک اشرفی روزینه به جهت وجه معیشت وی از دارالضرب لاهور مقرر فرمود، تا به فراغ خاطر به حق پرستی مشغول شود.» پس از مرگ جلال‌الدین اکبر، پسر و جانشین او جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) نیز «روزینه وی را به حال خود بازگذاشت و الحال [یعنی ۱۰۲۸ق]... در لاهور متوطنست.» تشبیهی ظاهراً تا مرگش، حدود چهل سال در هند (عمدتاً در لاهور) بوده و در این مدت به درویشی و ریاضت می‌گذرانید و از مردم کناره می‌گرفت. اغلب در گورستان‌ها به سر می‌برد، چنان‌که تقی اوحدی در تذکره عرفات العاشقین خود (نوشته در ۱۰۲۲-۱۰۲۴ق) می‌نویسد که «تشبیهی کاشی... قریب به سی سالست که از بلاد هند بل لوهور [یعنی لاهور] بیرون نرفته... همیشه در گورستان‌ها به سر کردی، و پیوسته در زئی ملامتیه برآمده سنگ طعنه ارباب کمال بر پشت و پهلوی سلوک خوردی... او را اشعار بسیاری هست، سه دیوان از وی دیده‌ام، بعضی اشعار به غایت بلند و دلپسند افتاده بوی وصول و تجرد و توحید و سوختگی ازو به مشام خاطر می‌رسد.» وی را نخستین کسی گفته‌اند که شطحیات را در شعر فارسی در لاهور رواج داد. تشبیهی، به نوشته مؤلف خلاصه‌الاشعار تقی کاشی (نوشته ۹۷۵-۱۰۱۶ق) صاحب دیوانی از غزل و قصیده در کمابیش هشت هزار بیت و یک مثنوی به نام ذره و خورشید در بحر مثنوی مولوی بوده است. مؤلف میخانه نیز از یک مثنوی دیگر او در بحر خسرو و شیرین نظامی یاد کرده و تقی اوحدی هم، چنان‌که قبلاً گفته شد، سه دیوان او را دیده است؛ اما از همه این‌ها، به جز سروده‌هایی که در تذکره‌ها و کتاب‌های دیگر آورده شده، ظاهراً اثری به جا نمانده است.

منابع: آتشکده، تصحیح شهیدی، ۲۴۸؛ آیین اکبری، ۱/۳۱۵؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۲/۲۲۴-۲۲۷؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۵۷/۵؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱/۴۷۰، ۶۶۸؛ تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، ۲۷۶-۲۸۰؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱۱/۴۲۴، ۵۳۰؛ ۱۷۸۴/۲ تذکره شعراء پنجاب، ۱۱۳۰؛ الذریعه، ۱۱۷۱/۹؛ ریاض العارفین، آفتاب رای، ۱/۱۳۵-۱۳۶؛ ریاض العارفین، هدايت،

دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود.

منابع: تحول نثر فارسی در شبه‌قاره، ۱۲۵۵-۲۵۳ فهرست مخطوطات شیرازی، ۱۶۵۶-۶۵۵/۳ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳۲۴-۳۲۲/۱۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳۸۹۱/۵. نوش‌آبادی

یک‌سو رقص بسمل‌ها.

منابع: خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۱۳۵۱، نگارستان سخن، ۱۸-۱۷.

نوش‌آبادی

تصدق حسین رضوی (ta.sad.doq.ho.seyn-e.ra.za.vi)، سید تصدق

حسین فرزند غلام حسنین کنتوری، لکنو ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۲۶۳ - ۲۵ شوال ۱۳۴۸ق، فقیه، دانشور و فرهنگ‌نویس شبه‌قاره. نیای بزرگ او ابوطالب سید اشرف کاظمی در زمان حملهٔ هلاکو خان مغول، از نیشابور به هند کوچید و تغلق‌شاه به پاس خدماتش (و به روایتی، به خون‌بهای قتل پسر سیداشرف) هفت صد و هشتاد و چهار روستا را در کنتور، در نزدیکی لکنو، به او بخشید. تصدق حسین در خانواده‌ای اهل دانش پرورش یافت و مقدمات صرف و نحو و منطق و فقه و عقاید را در محضر دانشوران خانواده و استادان لکنو فراگرفت. در هنگامهٔ درگرفتن جنگ آزادی در ۱۸۵۷م، پدرش علامه غلام حسنین، که از سرکردگان جنگ شمرده می‌شد، به نپال فرستاده شد و تصدق حسین هم به وطن آبا و اجدادی‌اش، کنتور، رفت. پس از بازگشت پدر، تصدق حسین دوباره نزد او رفت و به فراگیری منطق، فلسفه، ریاضی، مجسطی و شفا پرداخت. سپس، برای آموختن فقه، حدیث، تفسیر و علوم دینی، نزد دایی خود، سیدحامدحسین فرزند محمدقلی موسوی کنتوری، مفتی محمدعباس و آیت‌الله مولانا سیداحمدعلی محمدآبادی رفت. تصدق حسین در درس‌های خارج ممتازالعلما سیدمحمدتقی نیز شرکت جست. پس از تمام کردن درس نزد دایی خود، در تألیف عبقات‌الانوار و استقصاء‌الافهام با او همکاری کرد و بعد از درگذشت او، در ۱۳۰۰ق، تصدق حسین به حیدرآباد رفت و به تدریس روی آورد. در ۱۳۱۴ق به سرپرستی کتابخانهٔ آصفیه گمارده شد. در آن‌جا، کتابخانه را به صورت اداره‌ای فعال درآورد و در گسترش آن کوشید و شماری از کتاب‌ها را نیز در چاپخانهٔ دوست خود نول کشور - نخستین ناشر کتاب‌های فارسی و عربی پس از عرضهٔ صنعت چاپ در هند - به چاپ رساند. در ۱۳۳۷ق بازنشسته شد و همکاری خود را در کمیتهٔ نظارت کتابخانه ادامه داد. در ۱۳۴۲ق به زیارت عتبات عراق رفت. چون درگذشت پیکرش را در گورستان قطب‌شاهی به خاک سپردند. از آثارش: ۱- نورالعین که ترجمهٔ ابصارالعین فی انصارالحسین (ع) تألیف علامه شیخ

تشنه (taš.ne)، محمدابراهیم فرزند شاه عبدالرحمان قادری، ۱۲۸۹-۱۳۵۰ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم روستای تباشائل در ایالت سیلپت بود. تحصیلات ابتدایی را در مدرسهٔ اجیریة پهل‌باری در سیلپت گذراند. سپس برای ادامهٔ تحصیلات به دهلی سفر کرد و حدود نه سال در آن‌جا به تحصیل پرداخت. آن‌گاه به سیلپت بازگشت و در ۱۳۱۷ق در نزدیکی روستای خود یک مدرسهٔ دینی تأسیس کرد و سرگرم تدریس در آن‌جا شد. پس از مدتی همراه چند دانشجو دوباره به دهلی سفر کرد و به مدت دو سال در حلقهٔ درس مولانا ناظرحسین دیوبندی، دورهٔ حدیث گذراند و به وطن خود بازگشت. چون استادش از ذوق علمی او آگاه شد او را لقب تشنه داد و محمدابراهیم در اشعارش به همین نام تخلص می‌کرد. تشنه به اردو و فارسی شعر می‌سرود. او ادیبی حاضر جواب و بذله‌گو بود و در مناظره و مباحثهٔ علمی و مذهبی طبق عقیدهٔ خود از آیات قرآنی و احادیث نبوی استدلال می‌آورد. تشنه از مریدان مولانا اشرف‌علی تهانوی، صوفی و عالم بزرگ هند بود و با وی بیعت کرده بود. محمدابراهیم با فرهنگ و تمدن اروپایی و آموزش زبان انگلیسی سخت مخالف بود و آنرا موجب فساد اخلاق می‌دانست. نمونه‌ای از شعر فارسی تشنه در تذکرهٔ خدمتگزاران فارسی در بنگلادش آمده است.

منبع: خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۲۴۰-۲۴۱.

تشنه جسری (taš.ne-ye.je.so.ri)، محمدیوسف فرزند بدیع‌الزمان، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از زندگانی وی جز این آگاهی نداریم که از مردم جسور (jessor) بود و همان‌جا نیز برآمد. او در راه دانش‌اندوزی از زادگاهش به کلکته کوچید و در آن‌جا به یادگیری زبان و ادبیات فارسی، عربی و انگلیسی پرداخت. تشنه شعر نیز می‌سرود، اما شاعری میان‌مایه بود. او سروده‌های خود را برای بازنگری نزد مولوی معراج‌الدین واصف می‌برد. نمونه‌ای از سخن‌های او است: «بیا در قتلگاه ناز خود امشب تماشا کن - به یک‌سو رقص شمشیر است و

شعر خلاق تخلص می‌کرد. دیوان وی تاکنون به چاپ نرسیده، اما از سروده‌هایش ابیاتی چند در تذکرها آمده است. او تعلیقه‌ای هم بر شرح هدایة الحکمة میبیدی نوشته است.

منابع: ثلاثة ضالہ، ۱۳۹-۳۸ خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۱۱۱
نزهة الخواطر، ۱۱۱/۷.

نوش آبادی

تصویر مرشد آبادی (tas.vir-e.mor.sed.ā.bā.di)، بلقیس، نیمه دوم سده سیزدهم و نیمه یکم سده چهاردهم هجری، بانوی شاعر هندوستانی. از مردم مرشدآباد هندوستان بود و به فارسی و اردو شعر می‌سرود. همسر وی میرعشقی نیز از شاعران فارسی‌گوی آن دیار بود. مؤلف تذکرة الخواتین به نقل از میرجوش عظیم‌آبادی می‌نویسد روزی تصویر پسر شیرخواره خود را بر دوش گرفته و در حیاط خانه ایستاده بود، همسرش با مشاهده وی این مصرع را خواند: «دیدم به دوش آن مه، طفلی پری نژادی» و تصویر نیز بالبداهه مصرع دیگر را چنین گفت: «چون مصرعی که باشد پیوند مستزادی.»

منابع: از رابعه تا پروین، ۸۹-۹۰ تذکرة الخواتین، ۱۷۷ زنان سخنور، ۱۲۹/۱ ماگه رحمانی، «برده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم،

شماره ۹، ص ۵۴

جهان‌تاب

تعظیمای قمی (ta.ε.zi.mā-ye.qo.mi)، ۱۱۰۰ق، شاعر ایرانی. از زادگاهش به هند کوچید و در آنجا با عزت و احترام روزگار گذراند. پس از چندی به تته رفت و به خدمت میرزا کمال‌الدین خان احمد رضوی رسید. سپس به دهلی بازگشت و به شاگردان میرزا صائب تبریزی پیوست. ابیاتی پراکنده از سروده‌هایش در تذکرها به جا مانده است.

منابع: تذکرة الشعراء غنی، چاپ اسلم خان، ۶۵ تذکرة حسینی، ۱۷۹
تذکرة سخنوران قم، ۶۰-۵۹ شام غریبان، ۶۴ شمع انجمن، ۹۸ صبح گلشن، ۸۶ کاروان هند، ۲۳۰/۱؛ گلزار جاویدان، ۲۸۰/۱
مقالات الشعراء، ۱۳۰-۱۳۱؛ منتخب اللطایف، ۱۲۳؛ نتایج الافکار، ۱۲۹.

فتح‌نیا طبری

تعلیم‌الصید (ta.ε.lim-os.seyd) / بازنامه، کتابی به فارسی در فن شکار، اثر میرعبدالله حسینی فرزند میرپارسا. عبدالله‌الحسینی

محمد بن شیخ طاهر سماوی نجفی به اردو است و ترجمه آن را در ۱۳۴۵ق به پایان برد (حیدرآباد، ۱۳۵۷ق)؛ ۲- ترجمه شرح باب حادی عشر تألیف فاضل مقداد به اردو؛ ۳- ترجمه اردوی جامع‌الاحکام؛ ۴- فرهنگ فارسی - اردوی لغات کشوری / لغت کشوری که در ۱۳۲۲ق، پس از سه سال تلاش به پایان برد و در همان سال، در چاپخانه نول کشور در ۵۸۴ صفحه به چاپ رسید. تصدق حسین این کتاب را به خواسته نول کشور، برای کمک به دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان زبان فارسی در هند فراهم آورد و به پاس خدمات وی، کتاب را به نام او نامید. در لغات کشوری شرح کلمات و اصطلاحات فارسی با بیانی ساده و موجز به زبان اردو آورده شده است. مدخل‌های فارسی حرکت‌گذاری شده، و به ترتیب الفبایی حروف اول و دوم و سوم آمده‌اند و اصلیت واژه‌ها نیز مشخص شده است.

منابع: اعیان‌الشیعه، ۱۶۳۱/۳ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۴۳۳/۳، ۵۷۸، ۵۸۴ الذریعه، ۱۷۳/۴، ۹۳، ۱۰۸، ۱۲۳/۷، ۱۳۹۱/۱۶
طبقات اعلام‌الشیعه، ۱۲۳۷/۱ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۲۷-۲۲۸ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۴۳۸۶/۴
انوار، ۱۵۵-۱۵۸ نزهة الخواطر، ۱۹۴/۸، تباء‌البشر، ۱۲۳۷/۱

Dictionary of Indo-Persian Literature, 593.

تصدق حسین عظیم‌آبادی (ta.sad.doq.ho.seyn-e.a.zim.ā.bā.di)،

تصدق حسین، متخلص به خلاق، فرزند عبیدالله فرزند غلام بدر فرزند سلیم‌الله انصاری نگره‌سوی عظیم‌آبادی، - داکا ۱۲۶۸ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در خانواده‌ای فرهیخته برآمد. نیاکان وی از ادیبان و دانشوران روزگار خود بودند. مولانا امین‌الله، نخستین مدرس برجسته و امین مدرسه عالی کلکته از همین خانواده بود. تصدق حسین صرف و نحو عربی را نزد سلطان‌احمد ولایتی در الله‌آباد، منطق و حکمت را نزد ولی‌الله لکنوی در لکتو و درس‌های ریاضی را نزد ابراهیم حسین لکنوی فراگرفت. عبیدالله عیبی ناظم مدرسه عالی داکا که گمان می‌رود از بستگان تصدق حسین بوده است، در ۱۸۷۴م او را برای به‌عهده گرفتن سمت مدرس دوم این مدرسه به داکا فراخواند. تصدق حسین چندی نیز استاد زبان و ادبیات فارسی و عربی دانشگاه دولتی داکا بوده است. او در کالتا بازار داکا نشیمن گزیده بود و چون درگذشت گویا پیکرش را در همان‌جا نیز به خاک سپردند. تصدق حسین شاعری صاحب‌دیوان بود و در

دانشنامه

تغلق یکم ← غیاث الدین تغلق یکم

تفتة سکندرآبادی (taf.te-ye.se.kan.dar.ā.bā.di)، منشی / میرزا هرگوپال فرزند موتی لال برهمن، ۱۲۱۴-۱۲۹۶ق، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. از قوم کایسته هندوان و از مردم سکندرآباد در بخش بلندشهر بود. شاگرد و دوست بسیار نزدیک غالب دهلوی بود و بسیاری از نامه‌های غالب خطاب به او است. در جوانی به حسین‌قلی خان عاشق عظیم‌آبادی در تدوین تذکره‌اش نشتر عشق (۱۲۳۳ق) یاری رساند. بیشتر به فارسی و به ندرت به اردو شعر می‌سرود. در آغاز رامی تخلص می‌کرد و سپس تخلصش را به تفتة بگردانید. به‌نوشته مؤلف صبح گلشن، پنج دیوان، هر یک نزدیک سیزده هزار بیت، دارد. دیوان تفتة در ۱۸۰۸م در لاهور و در ۱۲۶۷ق در آگره به‌چاپ رسیده است. از میان آثار دیگرش، از سنبلستان (که مجموعه‌ای از داستان‌های اخلاقی منظوم است) و تضمین گلستان یاد کرده‌اند. تضمین گلستان در ۱۲۷۲ق نوشته شده و در ۱۲۷۴ق در آگره به‌چاپ رسیده است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۱۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۲۳/۳، ۲۴۱، ۲۵۳، ۲۵۸، ۴۳۱؛ تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران، ۱۷۸؛ الذریعه، ۱۱۷۲/۹؛ سخنوران چشم‌دیده، ۳۲؛ صبح گلشن، ۸۶-۸۷؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۲/۲۲۷۹؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج‌بخش، ۴۹۶؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۸/۱۱۳۳۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳/۲۲۶۰؛ گلستان سخن، ۱/۳۴۹-۳۵۰؛ نگارستان سخن، ۱۸؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 583; *Galib, Life and Letters*, 88-98, 168-170, 172-190.

برزگر

تفضل حسین خان کشمیری (ta.faz.zol.ho.seyn.xān-e.kaš.mi.ri)

معروف به خان علامه پسر اسدالله پسر کرم‌الله، ۱۱۴۰-۱۸ شوال ۱۲۱۵ق، دولتمرد و دانشمند شبه‌قاره. در سرینگر کشمیر (یا، به گفته نزهة الخواطر، در سیالکوت پنجاب، و یا به نوشته تحفة العالم، در لاهور) به دنیا آمد. نیای او کرم‌الله دانشمند و دولتمردی برجسته بود و مدتی دراز وکیل (=وزیر) معین‌الملک

که خود از دانشمندان دوره محمدشاه گورکانی (۱۱۳۱ق / ۱۷۱۹م - ۱۱۶۱ق / ۱۷۴۸م) بود، این اثر را در ۱۱۴۵ق / ۱۷۸۲م نوشت. تعلیم‌الصید مطالبی درباره فن شکار، میرشکاری، شیوة تعلیم و بیماری‌های حیوانات شکاری، مانند سگ و باز و... و مطالبی درباره مسائل فقهی گوشت‌های شکار را در بر می‌گیرد. نویسنده در نگارش این اثر از دستورالاصید اثر خواجه محمدصادق، دانشمند ایرانی سده ششم هجری، بهره برده است. نسخه‌ای خطی از تعلیم‌الصید به شماره ۴۹۲۲/۱۹۱۰/۱ در کتابخانه دانشگاه لاهور نگهداری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳۷۱/۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱/۴۱۰؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 16; *Mughals in India*, 13.

م.اسماعیل‌پور

تغلق شاه دوم ← غیاث الدین تغلق شاه دوم

تغلق نامه (toq.loq.nā.me)، منظومه‌ای حماسی از امیر خسرو دهلوی (۷۲۵ق). این منظومه از منظومه‌های هشتگانه وی است که بخشی را در نظیره‌گویی با نظامی و بخشی دیگر را در گزارش رویدادهای چشم‌دیده خود و تاریخ محلی روزگارش سروده است. تغلق نامه گزارش رخداد روزگار کوتاه فرمانروایی غیاث‌الدین تغلق شاه (۷۲۵-۷۲۰ق) سر دودمان پادشاهان تغلقیه دهلوی است. این منظومه داستانی ساده دارد. آن روح خیال‌انگیزی که از ویژگی‌های دیگر آثار او است در این اثر کمتر به چشم می‌خورد. این منظومه در آخرین سال‌های زندگی امیر خسرو دهلوی سروده شده است. تغلق نامه به تصحیح سید ابوالحسن سید هاشمی فریدآبادی چاپ شده است (حیدرآباد دکن، ۱۹۳۳م). این مثنوی در برخی نسخ ۲۹۲۰ بیت دارد.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۷۸۲-۷۸۳؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۲۷۲-۲۷۴؛ تاریخ ایران کیمبریج، ۵/۵۷۲؛ تاریخ نظم و نثر در زبان فارسی، ۱/۱۱۷۱؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۱۳۸۱-۱۳۸۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴/۲۷۲۸؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۲۳۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱/۶۷۰-۶۷۱؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۱۰۰؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 312; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/504, 1311.

مزاحمت سالماً از ممالک آصف‌الدوله گذشته در حدود میرزا نجف‌خان رسید، ذوالفقارالدوله نجف‌خان بهادر شنیده به قدم نیازمندی استقبال فرمود و به احترام و عزت آورده در خانه خود جای داد و محاللات چند برای معاش او مقرر کرده چند هزار سوار و پیاده به رفاقت او ملازم گردانید. (سیرالمتأخرین، ۹۴۶) سعادت‌علی خان البته بعدها «به استصواب نواب گورنر جنرال [فرماندار کل انگلیسی هند] از ذوالفقارالدوله نجف‌خان اختیار مفارقت نموده به لکنو مراجعت فرمودند و با نواب آصف‌الدوله ادراک ملازمت کرده اقامت اختیار کردند در سنه ۱۱۹۰ [؟] هجری باز به ایمای نواب گورنر بهادر متوجه بنارس گشت و در آنجا رحل اقامت افکند. (بوستان اوده، ۱۰۰) تفضل حسین همچنین همراه سعادت‌علی خان به بنارس رفت و مدتی در این شهر به سر برد و از محضر شاعر و دانشمند نامی ایرانی شیخ محمدعلی حزین و شاگردانش، به ویژه در زمینه مسائل حکمی، بهره برد. وی در بنارس از سعادت‌علی خان جدا شد (یا در واقع روی گرداند) و به کلکته رفت و در آنجا به خدمت انگلیسیان درآمد و زبان‌های انگلیسی و لاتین را آموخت و دانش خود در حکمت (و فلسفه) و ریاضیات را گسترش و ژرفای بیشتری داد. در ۱۱۹۶ یا ۱۱۹۷ ق/ ۱۷۸۲ م با ژنرال ویلیام پالمر (۱۸۲۴ م) که در ۱۷۸۲ م به عنوان نماینده مقیم بریتانیا در دربار اوده در لکنو برگزیده شد، به لکنو بازگشت و از آن پس چندبار میان لکنو و کلکته رفت و آمد می‌کرد، تا این‌که آصف‌الدوله در ۱۲۰۳ ق وی را به سفیری خود نزد انگلیسیان در کلکته برگزید و وی در آنجا اسقرار یافت. در ۱۲۱۱ ق که بر اثر نفوذ گسترده راجه جهائولال بر آصف‌الدوله، میان آصف‌الدوله و نایب (یا وزیر اعظم) وی سرفرازالدوله حسن رضاخان اختلاف شدیدی پیش آمد و انگلیسی‌ها نیز که عملاً حکومت اوده به تحت‌الحمایگی آن‌ها درآمده بود، ناگزیر به مداخله شدند، سرجان شور (shore) فرماندار کل انگلیسی هند به لکنو آمد و خواستار ابقای حسن رضاخان در مقامش شد و «تفضل حسین خان کشمیری که سابق معلم نواب مستطاب سعادت‌علی خان بهادر بود و مبلغ جزئی در ازای آن خدمت موجب می‌یافت، و به یمن شفقت و الطاف نواب آصف‌الدوله بهادر روشناس خلایق شده به منصب وکالت از جانب وی در کلکته می‌ماند، در این معامله همراه گورنر [یعنی فرماندار کل] آمده واسطه سؤال و جواب بود و به ظاهر درخواست نیابت از برای حسن رضاخان از جانب گورنر می‌نمود. چون کلام به طول

معروف به میرمنو، پسر اعتمادالدوله قمرالدین خان، وزیر محمد گورکانی بود. معین‌الملک حاکم لاهور بود. اسدالله، پسر کرم‌الله و پدر تفضل حسین خان، نتوانست همچون پدرش به مقامات بلند برسد. تفضل حسین در سیزده یا چهارده سالگی به دهلی رفت و در آنجا حکمت و علوم عقلی را نزد شیخ محمد وجیه دهلوی، شاگرد ملا نظام‌الدین سهالوی و ریاضیات را از میرزا محمد علی پسر میرزا خیرالله مهندس، آموخت. در هجده سالگی با پدرش به لکنو رفت و در آنجا به محضر درس ملاحسن فرنگی محلی شارح سلم‌العلوم، راه یافت و شرح مواقف زاهد هروی را نزد او خواند. اما به زودی میان تفضل حسین، که شاگردی تیزهوش و باذکاوت بود، و استادش اختلافات شدیدی پدید آمد و وی محضر استاد را ترک گفت و پیش خود به آموختن حکمت و فلسفه پرداخت و از جمله شفای ابن سینا را فراگرفت. به پایمردی محمد یاقوت خان، خواجه‌سرای برهان‌الملک سعادت‌خان (بنیادگذار خاندان نوابان اوده)، به درگاه نواب شجاع‌الدوله، فرمانروای اوده (۱۱۷۶-۱۱۸۹ ق) راه یافت و شجاع‌الدوله وی را به آموزگاری پسرش سعادت‌علی خان (متولد ۱۱۶۷ ق) گماشت. تفضل حسین با سعادت‌علی خان به اله‌آباد رفت و در این شهر با «مولوی غلام حسین دکنی شاگرد مولوی برکت‌الله اله‌آبادی به توسط مولوی دلدار علی مباحثه منطق انداخت.» (تذکره علمای هند، ۳۹) در واقع، مولوی دلدار علی نقوی که شاگرد تفضل حسین بود و نزدش نجوم می‌خواند نامه‌های استادش را برای غلام حسین می‌برد. سلام‌الله‌خان، پسر پیرمحمدخان، از شاگردان غلام حسین، نیز همین کار را می‌کرد و آن دو استاد، به واسطه آن‌ها، نظرات خود در منطق را رد و بدل می‌کردند. منابع زمان دقیق رفتن تفضل حسین خان با شاگردش سعادت‌علی خان به اله‌آباد را یاد نکرده‌اند، اما به گفته منابعی چون سیرالمتأخرین، هنگامی که مختارالدوله نایب (= وزیراعظم) پر قدرت آصف‌الدوله نواب اوده (۱۱۸۹-۱۲۱۲ ق)، در سال دوم یا سوم فرمانروایی آصف‌الدوله، به دست بسنت (/نسبت‌علی خان) خواجه‌سرا، و گویا با رایزنی و آگاهی و موافقت خود آصف‌الدوله، به قتل آمد و پس از آن خود بسنت خواجه‌سرا (که گمان می‌رود پنهانی با سعادت‌علی خان همدست شده، برضد آصف‌الدوله توطئه کرده بود) به فرمان آصف‌الدوله کشته شد، سعادت‌علی خان «با تفضل حسین خان که اتالیق و مربی و معلمش بود و معدودی از رفقا [از لکنو] در رفت و بدون

انجامید و به هیچ وجه گورنر دست بردار از مطلب نبود، نواب وزیر [آصف الدوله] به جهت آنکه نیابت به حسن رضاخان نرسد، به تفضل حسین خان فرمود که ما تو را نایب می‌کنیم. او در ظاهر ابا کرد و بالاخره خلعت پوشیده پیش گورنر رفت. گورنر نهایت خوش شد، زیرا که او زیاده از دیگران توسل و ارادت دلی به آن جماعت داشت. بعضی از شعرای بلغا در این نیابتش این رباعی را گفتند: 'هر چند تو نایب وزیری - بر تو نرسد به جز فقیری / تاریخ نیابتش همین بس - ای سبز قدم کاش تو میری' پس به سبب شیطنت راجه مذکور نیابت به تفضل حسین خان رسید و حسن رضاخان که منشأ امورات خیر و عزت مؤمنین و اهل دین بود خانه نشین شد. «مرآت‌الحوال جهان‌نما، ۳۲۷» بدین سان تفضل حسین خان به نیابت (وزارت اعظمی) آصف الدوله منصوب گشت. وی «از بس که طبع حکیمانه و خاطر آسوده داشت [و] سوای مطالعه کتب رنجی دیگر بر خود گوارا نمی نمود دفتراً این بارگران بر دوش او افتاد، بنا بر آن خیلی تفکر و توحش به مزاجش راه یافت و در جست‌وجوی مشیران معتمد افتاد.» (بوستان اوده، ۹۴) وی شماری از مردم کاردان و خردمند را روی کار آورد و اصلاحاتی انجام داد و به رغم منصب بلندش زندگی ساده‌ملائی خود را ترک نگفت و مردم عادی به آسانی می‌توانستند به حضور او راه یابند. اما از وزارت او هنوز بیش از پنج ماه و چند روز نگذشته بود که آصف الدوله درگذشت (۲۶ ربیع‌الاول ۱۲۱۲ق) و پسر (یا پسرخوانده‌اش) وزیر علی خان بر جایش نشست. گرچه تفضل حسین خان در ابتدای حکومت وزیر علی خان در سمت خود، یعنی نیابت (= وزارت اعظمی)، ابقا شد، ولی وزیر علی خان که جوانی خام و بی‌تجربه بود در اندک مدتی بزرگان دولت اوده، مانند تفضل حسین خان و تحسین علی خان خواجه‌سرا، را از خود رنجاند و اولیای شرکت هند شرقی انگلیس نیز، که در واقع اختیار امور اوده را در دست داشتند، از وی سخت ناخرسند شدند و در پی برکناری‌اش برآمدند. سرجان شور بار دیگر به لکنو آمد و با همدستی و امضای برخی بزرگان اوده، مانند تفضل حسین خان، سرفرازالدوله حسن رضاخان، مهاراجه تکسیت‌رای و الماس علی خان، گواهی‌نامه‌ای فراهم آورد، دایر بر آنکه وزیر علی خان پسر اصلی آصف الدوله نیست و پسرخوانده‌اش است و او را «مشارکتی در ملک و مال نواب وزیرالممالک نواب آصف الدوله بهادر نیست و استحقاق جانشینی آن مغفور ندارد و چنین قرار پذیرفته که نواب یمین‌الدوله ناظم‌الملک سعادت

علی خان بهادر مبارز جنگ که بعد غفران‌مآب [آصف الدوله] اکبر اولاد نواب وزیرالممالک شجاع‌الدوله فردوس آرامگاه و متصف به صفات حمیده است به مسند حکومت متمکن گردد.» (بوستان اوده، ۹۸) وی وزیر علی خان را که بی‌خبر از این دسیسه بود به اردوی خود فراخواند و چون وزیر علی خان، که ظاهراً اکثر مردم اوده دل بدو داشتند، با گروهی اندک نزد وی رفت آن گواهی‌نامه یا محضر را بدو بنمود و دستور داد تا او را تحت نظر بدارند و سعادت علی خان را، که پیش‌تر مقامات انگلیسی با وی قرارهای خود را گذاشته بودند، بر تخت فرمانروایی اوده نشاند (شعبان ۱۲۱۲ق). سعادت علی خان پس از آنکه موقع خود را در لکنو استوار ساخت بر آن شد تا «تفضل حسین خان و سرفرازالدوله حسن رضاخان و مهاراجه تکسیت‌رای را از میان برداشته سررشته انتظام مملکت به کف اقتدار خود درآرد و ازین کج‌رفتاران فرزین کردار بساط مملکت خالی گرداند چنانچه به لطایف‌الحیل تفضل حسین خان را به دستور قدیم عهده سفارت [نزد انگلیسیان در کلکته] داد و روانه کلکته فرمود» (بوستان اوده، ۱۰۲) و «او را با سامان و دستگاه بسیار روانه کرد، هنوز نرسیده فرمان عزلش را فرستاد.» «مرآت‌الاحوال جهان‌نما، ۳۳۹» تفضل حسین پس از آن در کلکته ماند و از مردم گوشه گرفت و اوقاتش را به خواندن کتاب می‌گذراند، تا این‌که در اوایل ۱۲۱۴ق به بیماری «فالج و مالیخولیا» مبتلا گردید و پس از آنکه پزشکان از درمان وی درماندند به قصد تغییر آب و هوا رو به لکنو نهاد، ولی در میان راه، میان بنارس و لکنو، درگذشت و «با یک جهان افسوس و بدنامی از این دار فانی... ارتحال نمود و تجمل حسین خان خلف او مالک سی هزار روپیه جاگیر مقرر او شد: دیدی که چه کرد ابله خر - او مظلومه برد و دیگری زر.» «مرآت‌الاحوال جهان‌نما، ۳۴۰» گرچه کسانی مانند آقا احمد بهبهانی، مؤلف مرآت‌الحوال جهان‌نما، از تفضل حسین خان به بدی یاد کرده‌اند، ولی اکثر هم‌روزگاران تفضل حسین وی را به نیکی ستوده‌اند و از جمله میر عبداللطیف خان شوشتری، که وی را از نزدیک می‌شناخت، در تحفة العالم درباره‌اش می‌نویسد: «وی از اعظم دارالسلطنه لاهور و ولادت با سعادتش در آن شهر مشهور اتفاق افتاد. او نیز بی‌خواست، به امر وکالت (= نمایندگی، سفارت) از جانب نواب آصف الدوله یحیی خان که فرمانفرمای کل صوبه اوده و لکنو بود، به سرکار انگلیسیه قیام داشت. از اعظم فضیلتی نامدار و سرآمد حکمای روزگار و در جمیع فنون علمی فاضلی بی‌نظیر و علامه‌ای تحریر بود، خاصه

در حکمیات و الهیات افلاطون عصر و ارسطوی دهر می نمود. چندی در شاه جهان آباد از خدمت علمای عصر و در بنارس از انفاس فیلسوف اعظم و امام اکرم، شیخ اجل، شیخ محمدعلی حزین استفاده علوم نموده، به درجه علیا و مرتبه بلند رسید. در حسن تقریر و بیان افادات، رشک چهجه بلبل هزارستان در بهاران و حسرت افزای قهقهه کبک دری در کوهساران، شکفته طبعی او چون خنده سحرگامی نورآگین و جامع علوم اولین و آخرین و در تشیع غالی و نور ولای ائمه اطهار، صلوات الله علیهم، از سیمای او لامع، وحدت ذهن و سرعت انتقالش به مثابه سیف قاطع، و مکارم اخلاق پسندیده ظاهر و باطن را جامع و در تمامی این کشور نور فضیلت او ساطع بود... زبان عربی و فارسی و انگریزی و رومی... که زبان علمی فزق فرنگ و هر کس از فرنگیان را تألیف کتابی منظور باشد به آن زبان تصنیف می کند و آن را لاتینی گویند... و یونانی را نیکو گفتی و خواندی و نوشتی و به این سبب بسیاری از کتب حکمی فرنگ را به عربی ترجمه نموده است و خود نیز تألیفات دارد. از آن جمله از مآثر فضایل اوست: شرحی بر مخروطات اپلونیس و دو رساله مدون در جبر و مقابله، یکی مشتمل بر حل جبری و یکی متضمن حل جبری و هندسی، شرحی بر مخروطات دیونپال و مخروطات سمن. و در طی مباحثات و مطالعه آن قدر حواشی و تعلیقات بر کتب حدیث و فقه فریقین و حکمیات اسلامی و سایر علوم نگاشته است که احصای آن عسیر و کمتر فاضلی را میسر شده است... در جوانی ها تاهل اختیار و یک فرزند، تجمل حسین خان، از او به وجود آمده، آن ضعیفه درگذشت، دیگر روی زنی را ندید تا وفات نمود. و انگلیسیه به مقتضای قدرشناسی که دارند به اعزاز و اکرام او عظیم می کوشیدند... چند سال قبل از این آصف الدوله او را به لکنو طلب فرموده و نیابت خود را به تکلیف و اصرار به او داد. با این که مدام کاره آن کار بود، به نهج ستوده به تقدیم رسانید. مکرر می فرمود که از نیابت آن قدر به تنگ آمده ام که می خواهم سر به صحرا گذارم. مرا با نیابت چه مدخل و در میانه چه مناسبت، کسی که تمام عمر را به صحبت علما و فضلا و کتب دانشمندان به مطالعه و خوض در علوم به سر برده باشد با این مردم عوام که در این دولت جمعیت دارند چگونه تواند گرایید و در آن زمان نیز حجاب و دربان و عمله نگاه نمی داشت. هر کس می خواست به او می رسید و به این سبب پیوسته در بارگاه او از ارباب حوایج آمد و شد دشوار بود و چار و ناچار به مزاجات آن کار

صبر می نمود، تا این که آصف الدوله جام تلخ مرگ از دست ساقی اجل نوشید و زمان دولت او سپری گردیده و نوبت ریاست به برادر او نواب سعادت علی خان رسید. [تفضل حسین] از آن کار استعفا و هر قدر نواب مذکور لجاج و ابرام نمود مقبول نیفتاد، باز به کلکته برگشته، در خانه خود و گوشه منزل خویش به کنجی نشست و در بر روی مردم بیگانه و ارباب دنیا که هجوم می آوردند بیست و به مطالعه کتب و افاده می گذرانید، تا در ابتدای سنه ۱۲۱۴ ق بیماری فالج و مالیخولیا عارض او گردید. اطبای هر فرقه معالجه می نمودند و همگی متفق اللفظ بودند که از کثرت مطالعه و دقت در مسائل حکمی به این مرض مبتلا شده، و چون در کلکته از معالجه فایده ای مترتب نگشت به قصد آب و هوا رهگرای سمت لکنو گردید. از بنارس گذشته و نرسیده به لکنو، در هیجدهم شوال سنه ۱۲۱۵ به ملا اعلی انتقال نمود. (تحفة العالم، ۳۶۳-۳۶۷) در سوگ مرگ تفضل حسین خان، سرایندگانی مانند میرزا ابوطالب اصفهانی معروف به لندنی، و شاه محمد اجمل اله آبادی اشعاری سرودند که از میان آن ها، از شعری که شاه محمد اجمل در ماده تاریخ مرگ تفضل حسین خان سروده است، این ابیات نقل می شود: «در هزار و دو صد و دوازدهم - شده چون فضل قادر قدوس / خان عالی مقام والاجاه - اشرف النفوس در ذوات نفوس / آن تفضل حسین خان یعنی - زده بر کشور امارت کوس / نایب آصف زمان گردید - رفت نامش ز هند تا حد روس / گر بپرسند سال تاریخش - با سر حیف و غم بگو افسوس.» (مطلع انوار، ۱۶۰-۱۶۱) خان علامه تفضل حسین خان، از خانواده ای ثروتمند و خود نیز صاحب ریاست و امارت بود و پس از مرگش، گذشته از املاک، نه صد هزار روپیه پول نقد به جا گذاشت که از آن شش صد هزار به پسرش نواب تجمل حسین خان و سی صد هزار روپیه به دخترش رسید. وی شاگردان بسیاری داشت که از نامدارترین آن ها می توان از نواب سعادت علی خان فرمانروای اوده، نواب فریدالدوله (-۱۲۴۴ ق) وزیر شاه گورکانی و مفتی علی کبیر مچھلی شهری (-۱۲۶۹ ق) نام برد. وی برخلاف پدرانش، عالمی شیعی بود و به دلیل داشتن اندیشه های حکمی و نیز روابط نزدیکش با انگلیسیان و آشنایی اش با زبان های انگلیسی و لاتینی و علوم جدید، متعصبان وی را خوش نمی داشتند، چنان که شاه عبدالعزیز دهلوی، از مشایخ نامی و از علمای بزرگ اهل سنت، او را «ملحد کامل» خوانده است. از جمله آثار او، چنان که میر عبداللطیف خان شوشتی از آن ها یاد

کرده است عبارتند از شرحی بر مخروطات اپولونیوس (آپولونیوس Appolonus) دو رساله در جبر؛ شرح مخروطات دیونپال (دیوفانت Diophant)؛ شرح مخروطات سیمن (رابرت سیمسن Rabert Simson)؛ کتابی در طبیعیات؛ کتابی درباره علم هیئت اروپا؛ ترجمه *Philosophiac Naturalis Principia mathematica* (اصول ریاضی فلسفه طبیعی) نیوتن به فارسی؛ و حواشی و تعلیقات متعدد بر کتاب‌های حدیث و فقه. برخی از این آثار، از کتاب‌های آموزشی مدارس شیعی هند در سده نوزدهم میلادی بوده است، ولی اکنون کمیابند.

منابع: اعیان‌الشیعه، ۶۳۲/۳-۶۳۳ بوستان اوده، ۹۴-۹۳، ۹۷، ۱۱۰۲-۹۹ تحفة العالم، ۳۶۳-۳۶۷، ۳۹۱، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۵-۳۲۸، ۴۲۸، ۴۴۱؛ تذکره علمای هند، ۳۶-۳۷، الذریعه، ۱۲۳/۳؛ سیرالتاخرین، ۹۲۶؛ مرآت‌الاحوال جهان‌نما، ۳۳۵، ۳۳۹، ۳۴۰؛ مطلع‌انوار، ۱۵۸-۱۶۲؛ مکارم‌الآثار، ۵۴۷/۲؛ نجوم‌السماء، ۳۲۳-۳۲۷؛ زهة‌الخواطر، ۱۱۳/۷؛ نقباء‌البشر، ۲۰۰-۲۰۱؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 583; *A Socio-Intellectual History of The Isnā' Ashari Shi'is in India*, 1/227-230, 233, 364, 366, 369.

برزگر

تفهیمی (taf.himi)، ساجدالله فرزند محمد عظمت‌الله، پانی پت ۱۹۴۱م - ، فارسی‌پژوه پاکستانی. در کراچی درس خواند. از دانشگاه کراچی دانشنامه دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی گرفت. پس از آن در همان دانشگاه به تدریس سرگرم شد. پس از چندی به مدیریت بخش فارسی دانشگاه کراچی رسید. در ۱۹۹۱م (۱۵ - ۱۸ اکتبر) در کنگره جهانی بزرگداشت خواجهی کرمانی که در کرمان برگزار شد شرکت داشت و در همان سال در کنگره جهانی بزرگداشت اصفهان نیز حضور یافت. تفهیمی، گذشته از زبان اردو، به زبان‌های فارسی و انگلیسی نیز تسلط دارد. از آثارش: شرح احوال و آثار شیخ شرف‌الدین ابوعلی قلندر پانی‌پتی که پایان‌نامه دکتری او است؛ تصحیح مثنوی گل و بلبل (لاهور، ۱۹۷۹م)؛ سیری در گلزار نخشی (کراچی، ۱۹۸۵م)؛ تصحیح سنوالاتقیای شیخ بدرالدین سرهندی؛ شعرای اصفهانی شبه‌قاره (اسلام‌آباد، ۱۳۷۲ش / ۱۹۹۴م)؛ فرهنگ اصطلاحات علوم ادبی (اسلام‌آباد، ۱۳۷۵ش / ۱۹۹۶م)؛ «نشر متصرفانه فارسی در شبه‌قاره از آغاز تا ربع قرن هشتم» (وجید، ۱۹۷۹م)؛ «انسان کامل به عقیده شیخ عزیز بن محمد نسفی»

(پاکستان مصور، ۱۹۸۰م)؛ «احوال و آثار سلطان باهو» (کراچی، ۱۹۸۰م)؛ «سنوالاتقیای» (کراچی، ۱۹۸۱م)؛ «مثنوی گنج فقر». منابع: زبان فارسی در پاکستان، ۱۳۸۳؛ شعرای اصفهانی شبه‌قاره، مقدمه؛ فرهنگ اصطلاحات علوم ادبی، مقدمه؛ گنج شایگان، ۵۶-۵۵ گنجینه دانش، ۱۹۷-۱۹۸.

دانشنامه

تقرب خان (ta.qar.roh.xān)، حکیم داود، ۱۰۷۳ق، پزشک ایرانی. پسر حکیم عنایت‌الله است که شاگرد رشید [حکیم فخرالدین] میرزا محمد [شیرازی] پدر [حکیم] مسیح‌الزمان [اللهی شیرازی] بوده. (مآثرالامراء، ۱/۴۹۰-۴۹۳). گویا پدرش حکیم عنایت‌الله، همان حکیم عنایت‌الله یزدی است که به نوشته اسکندریگ ترکمان، از پزشکان درگاه شاه‌عباس یکم صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ق) بوده و «زوجه‌اش که صبیۀ مولانا زین‌الدین حکیم یزدی است، که به حذاقت و تصرفات ذهنی مشهور و بی‌بدل بوده، حکیمه حرم محرم است و خود [حکیم عنایت‌الله] در خدمت اشرف [شاه‌عباس] زیاده از دیگر حکما قرب و منزلت و محرمیت یافته همیشه به شرف مکالمه و هم‌زبانی امتیاز داشت و محل اعتماد شاهانه بود» تا در سال سی و چهارم پادشاهی شاه‌عباس در ۱۰۲۹ / ۱۰۳۰ق، در فیروزکوه بیمار شد و پس از چند روز درگذشت (تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۹۵۵). حکیم داود، همانند پدرش، پزشکی بسیار استاد و ماهر بود. وی پس از مرگ پدر، «از غایت اقتدار معالجه امراض، سرآمد طبای شاه‌عباس گشته کمال قرب و محرمیت به هم رسانید.» (عمل صالح، ۳/۳۹۶). اما بعد از مرگ شاه‌عباس یکم (۱۰۳۸ق)، از جانشین او شاه‌صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ق) بدرفتاری دید و چندی منزوی می‌زیست. در آغاز پادشاهی شاه‌عباس دوم صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۳ق)، به بهانه گزاردن حج، ایران را ترک گفت و به حجاز رفت. پس از گزاردن حج، رهسپار هند شد. در بندر لاهری فرود آمد و در سال هفدهم پادشاهی شاه‌جهان گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۷ق)، در ۱۰۵۳ق به حضور شاه‌جهان رسید و در شمار ملازمان او درآمد. شاه‌جهان وی را در روز اول ملازمتش «خلعت و بیست هزار روپیه نقد و منصب هزار و پانصدی و دو صد سوار» داد و به درمان دختر خود جهان‌آرایگم، که بیست روز پیش بر اثر آتش گرفتن رختش سوخته بود، گماشت (عمل صالح، ۲/۴۲۰) و حکیم داود در درمان او «معالجات صایب به تقدیم رسانیده مورد تحسین و

به‌ویژه امرای ایرانی تبار، حامی اصحاب فضل و ادب بود. از سرایندگانی که در ملازمت او به‌سر برده یا از او نواخت یافته‌اند می‌توان از ادهم آرتیمانی، ابوالبقای ابرقویی و مظفر تبریزی نام برد.

منابع: پادشاه‌نامه، ۳۶۸/۲؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۷۱۱/۲؛ تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان، ۱۱، ۲۷، ۴۳؛ تاریخ‌عالم‌آرای عباسی، ۱۹۵۵؛ عمل صالح، ۴۰۲/۲، ۱۰۲/۳؛ ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۷۱، ۳۹۵-۳۹۶؛ کاروان هند، ۱۲، ۱۱، ۳۳، ۳۱، ۴۰۴، ۱۳۱۳؛ مآثرالامرا، ۴۹۳، ۴۹۰/۱؛ مرآةالعالم، ۵۵، ۵۸، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۲۴، ۱۷۹، ۲۳۶، ۲۷۹.

برزگر

تقی اصفهانی (ta.qi-ye.es.fa.hā.ni)، آقاتقی فرزند آقاملک معرف اصفهانی، -برهانپور ۱۰۲۱ق، شاعر ایرانی. پدرش در عراق و خراسان به‌واسطه فضیلت و سخن‌سنجی‌اش مقامی محترم داشت. مردی ثروتمند بود. در علم سیاق (حساب) مهارت داشت. مانند نیاکانش، منصب معرفی اصفهان را عهده‌دار بود؛ یعنی در مجلس سلاطین و امرا، مردمان را به‌جای لایقشان می‌نشاند و اگر ناشناسی نزد سلاطین و امرا می‌رفت، وی اوصاف و نسب او را بیان می‌کرد تا درخور نسبش به او عنایت و توجه شود. به‌هنگام چیرگی یولی‌بیگ و فرهادبیگ، از غلامان شاهی، در روزگار محمد خدابنده، بر اصفهان، اختلال و پریشانی به احوال آقاملک راه یافت و به یزد کوچید. در آن دیار، مستوفی کل میرمیران، حاکم یزد شد. وی همواره در محفل و مجلس او محترم و معزز بود. پس از مدتی که روزگار بساط آن سلسله را در نوردید، آقاملک به اصفهان بازگشت. در ۱۰۵۷ق، به هنگامی که شاه عباس یکم (۹۶۶-۱۰۳۸ق) به خراسان لشکر کشید تا ازبکان را از آن دیار براند، در اردوی او بود و مدت سه‌سال در خراسان ماند. در این سفرها پسرش آقاتقی نیز با وی بود. تقی از کودکی به صحبت ترکان و همنشینی اعیان میل داشت و همیشه در اردوی پادشاه ایران به‌سر می‌برد. در مشهد مدتی ملازم محراب‌خان قاجار، حاکم مشهد بود، اما چندان از وی خوشنود نبود. چندی نیز در قندهار بود، چنان‌که هادی سیستانی، مؤلف خیراللیان، چند روز در آن دیار هم‌صحبت وی بوده است. پس از درگذشت پدرش (مشهد ۱۰۱۰ق)، در پی حاجبی راستین که بتواند در حمایت وی آسوده بزید، بیشتر شهرهای ایران را گشت، ولی مطلوب خود را نیافت، تا این‌که در

آفرین گشت... و به انواع عطایای خسروانی پیرایه اعتبار یافت و تا یک سال پیشکش روز جمعه به مشارالیه مفوض گردید. (مآثرالامرا، ۴۹۲/۱) در سال بیستم پادشاهی شاه‌جهان (۱۰۵۶ق) لقب تقرب‌خان گرفت. در ۱۰۵۷ق منصب «سه‌هزار سه‌صد سوار» یافت. در ۱۰۵۹ق، تقرب‌خان، «که علاج کوفت‌پرستار خاص پادشاهی، اکبرآبادی محل، به وجه احسن نموده بود به انعام خلعت و منصب سه‌هزاری ذات و شش صد سوار از اصل و اضافه و اسب با زین طلا و هزار مهر نقد پیرایه عزت و سرمایه افتخار اندوخت.» (عمل صالح، ۱۰۲/۳) و در محرم ۱۰۶۳ق «تقرب‌خان در جایزه معالجه عصمت‌پناه بی‌بی اکبرآبادی به انعام سی‌هزار روپیه و منصب سه‌هزاری پانصد سوار فرق عزت برافراخت.» (عمل صالح، ۱۵۳/۳) در ذوالحجه ۱۰۶۷ق، بیماری حبس بول شاه‌جهان را که دیگر پزشکان در علاج آن درمانده بودند با تجویز شیرخشت درمان کرد و شاه‌جهان در محرم ۱۰۶۸ق در اکبرآباد وی را «ده‌هزار روپیه از جواهر و طلا بخشید» و در ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۰۶۸ق منصبش را به «پنج‌هزاری ذات هزار سوار» ارتقا داد. در پی نبرد میان پسران شاه‌جهان، اورنگ‌زیب و داراشکوه، بر سر تاج و تخت در سموگره در نزدیکی آگره/اکبرآباد (رمضان ۱۰۶۸ق) و شکست و فرار داراشکوه، تقرب‌خان، همانند بسیاری از امرای بلندپایه، به خدمت اورنگ‌زیب پیوست و اورنگ‌زیب وی را در خدمت شاه‌جهان، که اینک بیمار و منزوی و زیر نظر گماشتگان اورنگ‌زیب در دژ اکبرآباد جای داشت، مأمور کرد و فرمود تا «در بهبود و به علاج بقیه کوفت و تدبیر و صحت آن حضرت قیام نماید و او را به عنایت خلعت خاص و جمدهر [= دشنه] مرصع با علاقه مروارید و انعام سه‌هزار اشرفی کامیاب مراحم پادشاهانه گردانیدند.» (مرآةالعالم، ۵۸) اما چندی بعد تقرب‌خان، به جعتی گرفتار خشم و سرزنش اورنگ‌زیب گردید و از منصب برکنار شد و ناگزیر چندی در گوشه‌نشینی به‌سر برد تا در ۱۰۷۲ق، که اورنگ‌زیب سخت بیمار گشت، بخشوده شد و با این‌که وی را برای درمان پادشاه فرانخواندند، اجازه حضور در دربار یافت. وی در اوایل ۱۰۷۳ق در گذشت و پس از مرگ او، پسرش محمدعلی خان (۱۰۹۸ق)، که «به سبب تفصیرات پدرش او نیز از منصب معزول گردیده بود... مورد بخشایش گشته به منصب هزاروپانصدی دوصدسوار نوازش یافت.» (مرآةالعالم، ۲۷۹) بعدها پایگاهش تا مقام خان‌سامانی بالا رفت. تقرب‌خان، همانند بیشتر امرای دولت گورکانی هند،

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۷۳۰/۲، تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان، ۱۱۱۵، کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، ۲۹۱

Dictionary of Indo-Persian Literature, 591; *Mughals in India*, 464.

ربیعان

تقی‌الدین محمد شوشتری (ta.qi.yod.din.mo.ham.mad-e

šūš.ta.ri)، ز ۱۰۲۴ق دانشور و مترجم و شاعر شبه قاره. از مردم ازجان شوشتر بود. از زادگاه خود به شیراز رفت و از محضر میرزااجان شیرازی (۹۹۴ق) و به قولی، شاه تقی‌الدین محمدنسابة شیرازی (۱۰۱۶ق) دانش آندوخت. در ۹۹۰ق، که مؤلف عرفات‌العاشقین به شیراز رفته بود، تقی‌الدین محمد هنوز آنجا بود. چندی بعد (پس از ۹۹۰ق) رهسپار هند شد و به محفل میرزا عبدالرحیم خان خانان، از سرداران جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) و از حامیان شعر و ادب فارسی و به راهنمایی او به دربار جلال‌الدین اکبر، به مشور کردن شاهنامه فردوسی مشغول بود. در دوره جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) نیز الحکمة الخالده نوشته احمد بن محمد بن مسکویه (۴۲۱ق) را با نام جاویدان خرد به فارسی ترجمه کرد که این کتاب در ۱۳۵۵ش به اهتمام بهروز ثروتیان در تهران به چاپ رسید. تقی‌الدین محمد در دوره پادشاهی جهانگیر، لقب مورخ‌خان گرفت و حتی به مقام صدارت نیز رسید (در ۱۰۲۴ق، به نوشته صاحب مآثر رحیمی، هنوز در این مقام برجا بود). وی از حمایت خان خانان نیز برخوردار بود و به خواست او سراج‌الملوک فی‌العدل والسلوک ابو عبدالله محمد بن ولید مهری طرطوسی (۵۲۰/۵۲۵ق) را با نام ترجمه سراج‌الملوک به فارسی برگرداند و به هم او اهدا کرد. علاوه بر این دو، کتابی در علم هیئت و شرح رباعی جهانگیری را نیز از آثار او دانسته‌اند که اثری از آن‌ها در دست نیست. تقی‌الدین محمد دانشوری شیعه‌مذهب و در علوم عقلی و نقلی، به‌ویژه در فلسفه و منطق، صاحب‌نظر بوده و ذوق شاعری نیز داشته است؛ اما به نوشته مؤلف مآثر رحیمی شاعری شغل او نبود و از طرف دیگر، دیوان مدونی هم نداشت. وی با تخلص غیوری شعر می‌سرود و از سروده‌های او جز قصیده‌ای سسی و پنج بیتی در مدح خان‌خانان (که در مآثر رحیمی آمده) و چند بیت پراکنده دیگر در تذکرها، چیزی در دست نیست. نام و تخلص او در

۱۰۱۵ق راهی هند شد. در این سفر تقی‌اوحدی صاحب تذکره عرفات‌العاشقین همراه وی بود. در راه به خدمت برخی از سلاطین و امرای هندوستان رسید. سرانجام به خاندیس در برهانپور درآمد و از ملازمان عبدالرحیم خان‌خانان (۱۰۳۶ق) شد. وی روضه‌الاحباب میر جمال‌الدین محمدث را که به خط هم‌او بود، به نظر خان‌خانان رساند. خان‌خانان کتاب را پسندید و آقاتقی را انعام فراوان داد. سپس در مقام تربیت و ترقی او برآمد و او را به کتابداری شاهزاده پرویز (۹۹۸-۱۰۳۵ق) پسر دوم جهانگیرشاه گماشت. آورده‌اند روزی در ملازمت آن شاهزاده میان او و حکیم رکن‌الدین مسعود کاشی بحثی تند و دور از اخلاق پیش آمد. پس از مدتی به مرگ ناگهانی درگذشت. آرامگاه وی و میرزا محسن خاکس و ملامحوی اردبیلی (۱۰۲۴ق) در حوالی آرامگاه راجه علی‌خان، پادشاه خاندیس در عادلپوره در یک جا است. وی در شعر و شعرمنجی طبعی بلند داشت و بیشتر تتبع اشعار قدما می‌کرد. آقاتقی را به تیزفهمی، راست فطرتی، خوش‌طرزی و فهیمی ستوده‌اند. بیشتر اوقات خود را با دوستانش، از جمله قایل و حکیم شفایی می‌گذراند و با قاضی بدیع‌الزمان بن قاضی شمس‌الدین محمد اردستانی دوستی نزدیک داشت. دیوانش گرد نیامده است. اشعاری از وی در تذکرها به جا است.

منابع: آتشکده، چاپ سادات ناصری، ۱۹۲۸/۳، تذکره حسینی، ۱۷۹، تذکره نصرآبادی، ۱۳۱، خیرالبیان، برگ ۳۴۶، ۳۴۷، الذریعه، ۱۷۳/۱) ۱۷۳/۱، ریاض‌الشعرا، نسخه خطی، برگ ۱۶۳، ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۱۳۶/۱-۱۳۷، شام غریبان، ۵۸، شعرای اصفهانی شبه قاره، ۱۱، ۱۱۲، صحف ابراهیم، برگ ۶۸، شماره ۱۰، عرفات‌العاشقین، برگ ۱۶۶، ۱۶۷، کاروان هند، ۲۳۰/۱-۲۳۶، مآثر رحیمی، ۱۴۷۴/۳، نگارستان سخن، ۱۸.

حجینی

تقی‌الدین محمد (ta.qi.od.din.mo.ham.mad)، فرزند صدرالدین علی، نیمه دوم سده دهم و نیمه یکم سده یازدهم هجری، پزشک و نویسنده شبه قاره. پزشک دربار سلطان محمد قطب‌شاه (۱۰۲۰ق) بود. وی کتابی درباره خواص گیاهان دارویی تألیف کرد و به نام حامی‌اش آن را میزان‌الطبائع قطب‌شاهی نامید. نسخه‌هایی از این اثر در مجموعه کرزن و کتابخانه سالارچنگ (به شماره 593/III289 و با تاریخ کتابت ۱۱۲۵ق) نگهداری می‌شود.

خود رنجاند و حتی چندی به دستور جهانگیرشاه در دژ گوالیار زندانی بود و در ۱۰۲۱ ق آزاد شد. چند سال در برهانپور زندگی کرد و از همدمان سپه‌سالار میرزا عبدالرحیم خانخانان (۱۰۳۶ ق) بود و وی را در قصایدی ستایش می‌کرد و از عنایت و توجه وی برخوردار شد. چند سال پس از این به آگره رفت و تا پایان زندگی در همان‌جا زیست. از او چند رباعی و قصیده بر جای مانده است. اما اثر پرآوازه او ساقی‌نامه او در صد و چهل و شش بیت است که تمامی آن در تذکره پیمانان به چاپ رسیده است.

منابع: پیمانان، ۱۴۸ - ۱۵۵؛ شرح احوال و آثار عبدالرحیم خانخانان، ۱۳۴۶؛ کاروان هند، ۱/۲۴۴-۲۴۷؛ طاهری شهاب، «مولانا تقی پیرزاد»، ارمغان، سال پنجاه و دوم، ص ۲۶۵-۲۶۶؛ هفت اقلیم، ۲/۲۲۰.

ضیایی

تقی تتوی (ta.qi-ye.ta.ta.vi)، محمدتقی دیده‌هانی، ز ۱۱۷۴ ق، پزشک و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. از اخلاف شیخ دیده و از پزشکان دربار تالپوران سند و از دوستان (محمد) محسن تتوی (۱۱۲۱-۱۱۶۳ ق) بوده و از لحن گفتار قانع تتوی درباره او در تذکره مقالات الشعراء چنین برمی‌آید که تقی در زمان نگارش آن تذکره (۱۱۷۴ ق) حیات داشته است. از وی کتابی در پزشکی به نام شفای سقیم، به فارسی به نثر آمیخته به نظم، باقی مانده که در چندین فصل تدوین شده است. برخی از فصول آن بدین قرار است: ۱- شناختن رنگ قاروره، بول، نبض و خلط‌ها، ۲- جلاب گرفتن، ۳- معاجین برای قوه باه، ۴- آتشک، ۵- تداوی زهرها، ۶- علاج عقیمه و اسقاط حمل، ۷- آب محرقه و لوزه، ۸- تراکیب اصلی و عملی، ۹- زخم ناسور، ۱۰- قی...، ۱۵- دفع گزیدگی سگ و شغال و ۱۶- طلسمات.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۳۴۷؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱/۶۰۵-۶۰۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۹۸-۹۹؛ مقالات الشعراء، ۱۳۳-۱۳۴؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 334.

برزگر

تقی شاهمیر اصفهانی (ta.qi-ye.shah.mir-e.es.fā.hā.ni)، امیر تقی‌الدین محمد، متخلص به تقی، - ۹۹۱ ق. شاعر و دولتمرد

تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخ به شکل‌هایی مختلف (تقیای مورخ‌خانی، تقی و غیوری) یساده شده است. صاحب عرفات‌العاشقین سال درگذشت تقی‌الدین محمد را ۱۰۲۵ ق یاد کرده و برخی دیگر نیز نوشته‌اند که در شهر اجمیر درگذشت. ثروتیان در پیش‌گفتار جاویدان خرد احتمال داده است که چون خان‌خانان در ۱۰۳۵ ق به صاحب صوبگی اجمیر گمارده شده و تقی‌الدین هم از وابستگان درگاهش بود، سال درگذشت وی باید در همان ۱۰۳۵ ق یا پس از آن باشد.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۵/۱۴۹۲-۱۴۹۴؛ تاریخ ادبیات فارسی، اته، ۲۵۹-۲۶۲؛ تاریخ ادبیات مسلمانان هند و پاکستان، ۲/۷۸۹-۷۹۰؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۴۲۹-۴۲۸؛ تذکره علمای هند، ۱۳۷؛ جاویدان خرد، چهل و پنج - شصت و سه؛ جهانگیرنامه، ۸۳؛ الذریعه، ۵/۷۹-۷۸؛ ۹/۱۷۲؛ رحمان‌الادب، ۱/۳۴۲؛ شرح احوال و آثار عبدالرحیم‌خان خانان، ۱۳۴۳؛ صبح گلشن، ۱۸۸۱۷؛ طبقات اکبری، ۲/۵۱۳؛ فردوس، ۶۶-۶۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۵۸۸-۱۵۸۹؛ کاروان هند، ۱/۲۵۳-۲۵۰؛ کلمات‌الشعراء، ۳۵۰-۳۳؛ مآثر رحیمی، ۳/۶۷۹-۶۸۶؛ مجله تحقیقات فارسی، سال ۱۹۹۳، ۱۶۷؛ منتخب‌الشعراء، ۲/۴۰۲؛ ۳/۲۰۶؛ منتخب‌اللطایف، ۱۱۱۷؛ نزهة‌الخواطر، ۵/۱۰۵؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۱۴۲۰؛ هفت اقلیم، ۱/۲۶۳؛ مجله تحقیقات فارسی، ۱۹۹۳، ص ۶۷؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/440-442; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 592; *Mughals in India*, 464.

رسولی

تقیای مورخ‌خانی ← تقی‌الدین محمد شوشتری

تقی پیرزاد مشهدی (ta.qi-ye.pir.zād-e.ma.š.ha.di)، - آگره ۱۰۲۱ ق، شاعر ایرانی. خاندان پیرزاد از سادات کلاردشت مازندران بودند، اما در روزگار تهماسب یکم صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴ ق) به خراسان کوچیدند. تقی پیرزاد در زادگاه خود، مشهد بالید و دیری نگذشت که به دلیل طنزگفتار و ظرافت کلام در شهر خود و در محافل بزرگان خراسان پرآوازه شد، هر چند گاهی نیز سخنان او بر مردم و بزرگان تند و درشت می‌آمد. وی پس از چندی راهی هندوستان شد و در آن‌جا خود را به بزرگان و امیران نزدیک کرد و از آن‌ها توجه دید. هر چند در آن‌جا نیز به دلیل خوش طبعی‌هایی که گاه بیجا می‌آمد، بسیاری را از

عمویش شیخ حمایت‌علی و پسرعمش حیدرعلی فراگرفت. سپس ملازم شیخ مستعان بن عبدالسبحان کاکوروی شد و دیگر کتاب‌های درسی را نزد او آموخت. حدیث را نیز از شیخ امین‌الدین بن حمیدالدین کاکوروی درس گرفت. تقی‌علی کتابی به نام روضة‌الآزهر فی آثارالقلندر در یک مقدمه، ده لطیفه و یک خاتمه در مسائل عرفانی تدوین کرده است. مقدمه در سه فصل است که فصل سوم آن در تعریف اهل سلوک از فرقی صوفیه ملامتیه و حکایات و کلمات و اصطلاحاتشان و لطایفی درباره موضوعاتی مانند پیامبر و پدرش، معنی قلندر و زندگی‌نامه پدرش تراب‌علی، عبدالعزیز مکی، مسعودعلی اله‌آبادی، شاه‌تراب‌علی، در ذکر سماع و غنا، در بیان عشق و محبت و جز آن است. این اثر در ۱۹۱۹م در لکنو به چاپ رسیده است.

منابع: تذکره علمای هند، ۴۷؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان،

۱۷۵۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۱۲۹؛ نزهة الخواطر، ۱۱۳/۷-۱۱۴؛

Catalogue of the Library of the India Office, vol. II, part

VI, 424; Dictionary of Indo-Persian Literature, 590;

Persian Literature, C.A.Storey, 1/1046.

فتح‌نیا طبری



تکملة الشعرای جام جمشید (tak.me.la.toš.šo.a.rā-ye.jām-e-jam.sīd)

(jam.sīd)، تذکره‌ای به فارسی در شرح احوال و نمونه آثار شاعران فارسی‌گو و ریخته‌سرای قدیم و جدید، از محمد قدرت‌الله شوق* گوپاموی (- ۱۲۲۴ق / ۱۸۰۹م). مؤلف این تذکره را پس از تألیف تاریخ جام جهان‌نما که آن را در ۱۱۹۹ق نوشت و آنرا تکملة این اثر قرار داد. مؤلف در سبب تألیف این تذکره گفته است که پس از اتمام نوشتن جام جهان‌نما بعضی دوستان فرمایش کردند که چون نام‌برده تذکره شاعران فارسی ندارد، مؤلف احوال شاعران فارسی را در تکملة آن بنویسد. از این رو، وی در عمل به خواهش دوستان این تذکره را گرد آورد، اما چون فراهم کردن احوال شاعران متقدم و متأخر دشوار بود، احوال آن‌ها را از تذکره‌های دیگر فراهم کرد. مؤلف در مقدمه کتاب از این کتب به نام منابع خود یاد کرده است: ریاض‌الشعرا علی‌قلی‌خان و آله داغستانی، مجمع‌النفایس سراج‌الدین علی‌خان، تذکره سرخوش، تذکره غلام‌علی آزاد و منتخب اللطائف رحیم‌علی‌خان. این تذکره در بردارنده دو مقاله است: مقاله یکم در ذکر شعرا عرب و مقاله دوم در ذکر شعرا عجم. مؤلف اشعار و شرح حال خود را در این کتاب نیاورده است. تنها نسخه

ایرانی. از سادات طباطبا و از مردم روستای خوراسکان در شمال اصفهان بود. پس از تحصیل در اصفهان در اوان جوانی رهسپار هند شد و در گلکنده به دستگاه ابوالفتح ابراهیم قطب‌شاهی (۹۷۵-۹۸۹ق) پیوست. دیری نگذشت که ابوالفتح تقی‌شاهمیر را به وزارت خویش برداشت و اداره قلمرو خود را به دست او سپرد. تقی‌الدین که ادیبی فرهیخته و دولتمردی پاک سرشت بود رأیت نیکنامی برافراشت، چنان‌که همیشه به سرانجام مهمات سادات و علما و فضلا و شعرا و صلحا و فقرا که از این جانب [ایران] به آن طرف [هند] افتاده بودند بر ذمت همت آن پادشاه لازم می‌گردانید و در رفاهیت احوال این جماعت و فراغت احوال سپاهی و رعیت و عمارت آن ولایت و ضبط امور مملکت حسن کیاست و لطف سیاست به ظهور می‌رسانید. پس از درگذشت ابراهیم قطب‌شاهی پسرش محمد قطب‌شاه (۹۸۹-۱۰۲۰ق)، با این‌که دختر تقی‌الدین را به زنی داشت، دست او را از کارها کوتاه کرد و تقی‌الدین نیز از شاه درخواست که اجازه دهد به سفر حج و زیارت بارگاه پیامبر رود. وی پس از گزاردن حج به هند بازگشت. اما در همان سالی که از سفر حج بازآمد درگذشت. گرچه تقی‌الدین شاعری میانمایه به شمار می‌آید و در میان شعرا دوره مهاجرت وزنی ندارد، اما ارزش او و کسانی چون ابوالفتح گیلانی (۹۹۷ق) و مانند آن‌ها در گستردن مذهب تشیع در شبه قاره هند و نیز رواج دادن فرهنگ ادب فارسی در این سرزمین بوده است.

منابع: تاریخ فرشته، ۱۷۲؛ الذریعه، ۱۱۷۳/۱؛ روز روشن، ۱۵۵؛

ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۱۳۶؛ سفینه هندی، ۴۰؛ کاروان هند،

۲۴۸/۱-۲۵۰؛ مجمع‌الشعرا جهانگیری، ۱۰۹-۱۱۰، ۳۰۵-۳۰۶؛ نظم و

تر فارسی در زمان قطب‌شاهی، ۶۵؛ هفت اقلیم، ۴۰۶/۲؛

A Socio-Intellectual History of the Isnā' Ashari Shi'is in India, 2/299-302,304.

رسولی

تقی شوشتری ← تقی‌الدین محمد شوشتری

تقی‌علی کاکوروی (ta.qi.a.li-ye.kā.ku.ra.vi)، فرزند تراب‌علی فرزند محمدکاظم علوی، ۱۲۱۳-۱۲۹۰ق، صوفی و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. پدرش نویسنده و صوفی قلندر بود. تقی‌علی در کاکوری، نزدیک لکنو، زاده شد و همان‌جا در دامان علم و طریقت پرورش یافت. برخی از کتاب‌های درسی را نزد

درگذشته‌اند، یاد نکرده است. سبک نگارش کتاب بسیار ساده و روان است و مؤلف گه‌گاه، به‌ویژه در جاهایی که به‌معرفی شعرا می‌پردازد، به نثر مصنوع روی می‌آورد. مؤلف در تألیف این کتاب از این منابع استفاده کرده است: کلمات الشعراى سرخوش، ید بیضای میرغلام‌علی آزاد و مقالات الشعراى میر قانع. نسخه‌ای خطی از این کتاب که به خط خود مؤلف است در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهوری نگه‌داری می‌شود. نسخه خطی دیگری که از نسخه یاد شده، نسخه برداری شده متعلق به کتابخانه شخصی پیرحسام‌الدین راشدی است. در ۱۹۵۸م پیرحسام‌الدین راشدی این تذکره را ویراسته و با همکاری انجمن ادبی سند به چاپ رسانده است. چون خلیل در کتاب خود شرح حال شعرا را در نهایت اختصار نوشته و حتی تاریخ فوت شعراى معاصر خود را نیز نیاورده، حسام‌الدین راشدی درباره اکثر شعرا اطلاعات دیگری گردآوری کرده و تاریخ تولد و فوت و نیز تألیفات هر شاعر را در حد شناخت و نیز برخی از اشعار را در حاشیه کتاب ثبت کرده است. همچنین احوال بعضی شعراى معاصر را نیز یاد کرده و به این ترتیب تکمله را تکمیل تر کرده است.

منابع: پارسی‌گویان هند و سند، ۲۷۸؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۴۲۶/۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۴۷/۳؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۴۱۲/۱ و ۴۱۵؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۶۲۶ - ۶۳۹؛ تکملة مقالات الشعرا، مقدمه؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۶؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۲۱۳/۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۹۵/۳.

سپاهی

تکملة نجوم السماء ← محمد مهدی لکنوی

تلاش دهلوی (ta.lāsh-e.deh.la.vi)، حافظ محمد جمال، - ۱۲۷۱ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم دهلی بود و صوفیانه زندگی می‌کرد. از شاگردان میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی بود و به‌گفته برخی دیگر، شاگرد محمدافضل سرخوش (سرخوش نیز در کلمات الشعراء او را از شاگردان خود می‌داند). با تخلص تلاش شعر می‌سرود و گفته‌اند پست و بلند شعر را خوب می‌شناخت. خوش‌گو، تلاش را در محافل ادبی دهلی دیده بود و در کتاب خود، ضمن ستایش از شعرش، او را مردی یک‌رنگ، اندکی سبک‌مغز و لکنت‌دار معرفی می‌کند. تلاش دیوان شعری

خطی این تذکره در کتابخانه رضا (رامپور هندوستان) نگه‌داری می‌شود. این مؤلف دو تذکره دیگر به نام‌های طبقات الشعرا و حقیقت الشعرا نیز نوشته است.

منابع: ادبیات فارسی بر بنای تألیف استوری، ۶۵۵/۲؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۰۶/۳؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۴۱۱/۱؛ ۴۱۲؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۷۱-۴۶۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۱/۱۰ و ۳۲۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۷۳۲؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۹۴/۳.

Mughals in India, 399; Persian Literature, C.A.Storey, 1/877.

سپاهی

تکملة تذكرة شعراى كشمير ← تذكرة شعراى كشمير

تکملة مقالات الشعرا (tak.me.le-ye.ma.qā.lā.toš.šo.a.rā)،

تذکره‌ای به فارسی در شرح حال هشتاد و دو شاعر فارسی‌گوی سند از محمد ابراهیم تتوی (۱۲۴۳ - ۱۳۱۷ق)، متخلص به مسکین و خلیل. این اثر، چنان‌که از نام آن پیدا است، تکملة کتاب مقالات الشعرا اثر میرعلی شیر قانع تتوی است. مقالات الشعرا در ۱۱۷۵ق تألیف شده و میرقانع شرح حال شاعران فارسی‌گوی سند را تا عصر خود نوشته است. خلیل این تکمله را در حدود سال‌های ۱۳۰۶ - ۱۳۰۷ق نوشت. مؤلف در مقدمه کتاب در سبب تألیف این تذکره گفته است که از مدت‌ها پیش آرزو داشته تکمله‌ای بر مقالات الشعرا، درست به همان سبک بنگارد. وی پس از حمد خدا و نعت پیامبر و شرح سبب تألیف کتاب، آیاتی از قرآن مجید و احادیثی از پیامبر و نیز حکایاتی در اثبات اباحت شعر و شاعری می‌آورد. این تذکره با شرح حال احمد مولوی احمد هندوستانی پهلوارى شروع شده و با یوسف حکاک سیوستانی پایان یافته است. در خاتمه کتاب پاره‌ای اشعار متفرق از شعراى مختلف نقل کرده و به این ترتیب مجلسی ادبی ساخته و در آن اشعاری چند در یک موضوع که شعراى مختلف سروده‌اند آورده است و سپس در پایان دعایی به‌زبان عربی به آن افزوده است. مؤلف با اکثر شعرا و کسانی که یادشان در این تذکره آمده دیدار کرده یا از نزدیک با آنها آشنا بوده است، اما با این همه، آگاهی‌های کافی درباره زندگانی شعرا نداده و حتی تاریخ درگذشت شعراى را که در زمان حیات او

داشت، اما جز چند بیت پراکنده، چیزی از شعرهای وی به جا نمانده است.

منابع: باغ معانی، ۳۸ الذریعه، ۱۷۵/۹؛ ریاض العارفین، آفتاب‌رای، ۱۳۸/۱-۱۳۹؛ سفینه خوشگو، ۸۲؛ صبح گلشن، ۹۰؛ کلمات الشعراء، ۲۱؛ مخزن الغرائب، ۴۳۰/۱؛ نشر عشق، ۳۰۳/۱؛ همیشه بهار، ۴۸

Dictionary of Indo-Persian Literature, 587.

ربیعیان

تمدن (ta.mad.don)، روزنامه‌ای سیاسی و طرفدار مشروطیت، به زبان فارسی که در چهار دوره به ترتیب در تهران، بمبئی، رشت و تهران منتشر شده است. مدیریت هر چهار دوره تمدن را میرزارضاخان مدبرالممالک هرنندی (۱۷ صفر ۱۳۳۶ق) بر عهده داشت. نام وی در ابتدا مدبرالشریعه و از طلاب علوم دینی بود. در روزهایی که علاءالدوله (۱۳۲۹ق) حکومت تهران را داشت و عبدالمجید میرزا عین‌الدوله، صدر اعظم (۱۳۰۶ش) ایران بود، به بهانه پرتاب شدن سنگی به سوی کالسکه عین‌الدوله در جلوی خانه مدبرالشریعه (مدبرالممالک)، این طلبه جوان را گرفتند و پانصد ضربه شلاق به پاهایش زدند. چون روحانیان حمایتی از مدبرالشریعه نکردند، وی عمامه‌اش را برداشت و کلاه بر سر گذاشت و نامش را به مدبرالممالک تغییر داد. پس از آن روزنامه‌ای به نام تمدن در تهران دایر کرد و در آن به دفاع از آزادی و دشمنی با استبداد پرداخت. نخستین شماره این روزنامه در ۱۷ ذیحجه ۱۳۲۴ق با چاپ سربی منتشر شد و تا ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ق (شماره چهاردهم در سال دوم) انتشار آن ادامه داشت. پس از وقایع ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ق و به توپ بسته شدن مجلس، تمدن به همراه دیگر روزنامه‌های آزادی‌خواه آن دوره، تعطیل شد و مدبرالممالک، پنهانی به هند گریخت. شدت علاقه مدبرالممالک به آزادی، وی را بر آن داشت تا در یکم رمضان ۱۳۲۶ق در بمبئی، دست به انتشار دوره دوم تمدن بزند. در این دوره از انتشار تمدن، فقط یک شماره بیرون آمد و این تک‌شماره نیز، سیاسی و طرفدار مشروطیت بود. این تک‌شماره به کمک و مساعدت مؤیدالاسلام مدیر روزنامه حبل‌المتین و «در قطع روزنامه حبل‌المتین» منتشر شد. نوع چاپ آن سنگی و در دو ستون و شمار صفحه‌های آن چهار بود. در عنوان روزنامه، تمدن به خط نستعلیق نوشته شده و بالای آن عبارت «نالۀ ایران» و زیر آن تاریخ انتشار چاپ شده و در طرف راست، اسم مدیر

(مدبرالممالک) و در طرف چپ، عبارت «داخله یک ارزن جنبش» قیمت روزنامه درج شده است. در این شماره، پس از درج تلگراف روحانیان نجف، مقاله‌ای بر ضد شخص محمدعلی شاه و دستگاه دولت نوشته شده و در زیر مقاله، امضای هرنندی آمده است. مدبرالممالک پس از نشر این شماره، با میرزا لبیب (مدیر روزنامه مظفری)، در ۲۹ شوال ۱۳۲۶ق از آبراه سوئز وارد مصر و پس از اندکی توقف، راهی استانبول شد و در ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ق از راه قفقاز وارد رشت شد. دوره سوم انتشار تمدن در رشت است و تنها یک شماره در این شهر منتشر شده و تاریخ ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ را دارد. در همین سال، تهران به دست ملتون تسخیر شد و مدبرالممالک، به تهران بازگشت (مقارن با بازگشت مجاهدین گیلان به تهران) و در آنجا دوره چهارم تمدن را منتشر کرد. انتشار دوره چهارم تمدن از ۷ شوال ۱۳۲۸ق آغاز شد. این دوره، معتدل‌تر و خبری‌تر از دوره اول بود و انتشار آن تا ۱۳۳۰ق ادامه یافت و در این سال برای همیشه تعطیل شد. آخرین شماره منتشر شده تمدن، تاریخ ۲ ذیحجه ۱۳۲۹ق/۲۴ نوامبر ۱۹۱۱ را دارد.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۶۲۷/۳؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ۷۱-۷۰/۲؛ تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ۱۳۰، ۱۴۹، ۱۲۳۵؛ تاریخ جراید و مجلات ایران، ۱۳۴/۲-۱۳۴۰؛ تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران، ۲۹۹/۲؛ روزنامه‌های ایران، ۱۰۶؛ شناسنامه مطبوعات ایران، ۱۳۳. صورت جراید ایران، ۲۸؛ مطبوعات ایران، ۷۱.

مرنضوی

تمکین (tam.kin)، ملا رحمت‌الله، سده دوازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی سنندی. از نوادگان ملا محمد امین، از علمای برجسته روزگار شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) و اورنگ زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) و هم‌روزگار لاله بندرابین داس خوشگو بود و هنگامی که خوشگو سفینه خوشگو را می‌نوشت (۱۱۳۷-۱۱۴۷ق) حیات داشت. در شاه‌جهان آباد می‌زیست. علوم متداول روزگار را به اندازه می‌دانست و به‌ویژه در رمل ماهر بود. در شعر و شاعری از عبدالغنی بیگ قبول کشمیری (۱۱۳۹ق) اصلاح سخن می‌گرفت و به صنعت ایهام بسیار مایل بود. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۵۵۱/۳، ۵۷۲؛ تحایف‌الابرار، ۱۳۴۹؛ تذکره الشعراء غنی، چاپ اسلم‌خان، ۶۸؛ تذکره شعراء کشمیر، ۴۲-۴۰؛ سفینه خوشگو، ۲۵۹-۲۶۰؛ سفینه هندی، ۱۳۹؛ الذریعه،

۱۷۶/۹؛ ریحانة الادب، ۳۵۰/۱؛ صبح گلشن، ۹۱-۹۰؛ صحف ابراهیم، ۳۹؛ منتخب اللطایف، ۱۱۱۸؛ نایج الافکار، ۱۳۱؛ نشر عشق، ۳۰۰؛ همیشه بهار، ۴۷؛ محمد ظفرخان، عبدالغنی بیگ قبول، هلال، جلد ۱۰، شماره ۴، صص ۵۹-۶۰؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 589-590.

مقتصد

تمکین حیدرآبادی (tam.kin-e.hey.dar.ā.bā.di)، بچولال، سده سیزدهم هجری، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. همروزگار قاضی اختر هوگلو (۱۲۰۱-۱۲۷۵ق) بود. در علوم طبیعی نیز دست داشت و از جمله آثار او در این زمینه مجربات تمکین است. نگارستان تمکین (شعر) وی در ۱۳۰۶ق در هند به چاپ رسیده است. به اردو نیز شعر می‌سرود. در حدیقه مختاریه که مجموعه‌ای از اشعار فارسی و اردوی او در مدح مختارالملک سالار جنگ، نخست‌وزیر دولت حیدرآباد دکن و گردآورده سید صادق علی بن اسد علی بن آقاسید علی رشتی در ۱۲۹۱ق است اشعاری به فارسی و اردو از تمکین آمده است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۷۳؛ دکنی هندو اور اردو، ۷۱-۷۲؛ روز روشن، ۱۵۷؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱۰۱/۳.

A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 5/359.

برزگر

تمکین کرمانی (tam.kin-e.ker.mā.ni)، رضاخان، بم کرمان ۱۰۸۵ق-، شاعر ایرانی تبار شبه‌قاره. از مردم بم کرمان و از نوادگان شاه‌نعمت‌الله ولی بود. علی حسن خان بهوپالی در تذکره صبح گلشن او را به اشتباه از مردم کرمانشاه خوانده که این اشتباه در تذکره‌های دیگر نیز تکرار شده است. تمکین از صوفیان و شاعران بنام روزگار خود بود. او در پادشاهی محمد فرخ‌سیر (۱۱۲۴-۱۱۳۱ق) به هند رفت و با اعتبار نزد وی به سر برد. پس از فرخ‌سیر جانشین او محمد روشن‌اختر (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) نیز او را گرامی می‌داشت. گویند سراج‌الدین علی خان آرزو به تمکین اعتقادی راسخ داشت و در ارضای خاطرش می‌کوشیده است. از سروده‌های تمکین ابیاتی چند در تذکره‌ها به جا مانده است. نمونه‌ای از سخن‌های او است: «خاک پای او شدن گرس دسترس باشد مرا-کی به غیر از نقش پاگشتن هوس باشد مرا». منابع: تذکره شاعران کرمان، ۱۷۵-۱۷۶؛ الذریعه، ۱۷۶/۹

ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۱۳۹/۱؛ ریاض‌العارفین، هدایت، ۶۴-۶۵؛ ریحانة الادب، ۳۴۹/۱-۳۵۰؛ ستارگان کرمان، ۱۳۷-۱۳۸؛ سفینه هندی، ۴۰؛ صبح گلشن، ۹۰؛ صحف ابراهیم، ۳۲؛ کاروان هند، ۱۵۶۱؛ گلزار جاویدان، ۲۸۵/۱.

جهان‌ناب

تمکین کشمیری (tam.kin-e.kaš.mi.ri)، میرزا محمدعلی، - ۱۳۲ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. وی از شعرای روزگار اورنگ‌زیب عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) بود. در شعر و سخن از عموی خود میرزا عبدالرسول استغنا اصلاح سخن می‌گرفت. به طبیعت علاقه بسیار داشت و مضامین اشعارش بیشتر در توصیف طبیعت است. نمونه‌ای از اشعار فارسی او در تذکره‌های نشر عشق، صبح گلشن، و چند تذکره دیگر آمده است.

منابع: تذکره شعری کشمیر، ۱۶۷-۱۶۸؛ ریحانة الادب، ۳۵۰/۱؛ صبح گلشن، ۹۱؛ صحف ابراهیم، ۳۲؛ نشر عشق، ۲۹۹/۳۰۰.

امیرهدانی

تمنای اورنگ‌آبادی (ta.man.nā-ye.aw.rang.ā.bā.di)، اسدعلی خان، - ۱۲۰۴ق، شاعر و تذکره‌نویس شبه‌قاره. مدتی به اقتضای پیشه پدرش در حیدرآباد زندگی کرده بود. از احوال تمنا اطلاع چندانی در دسترس نیست. وی در اورنگ‌آباد تعلیم و تربیت یافت و در شعرسرایی از آزاد بلگرامی اصلاح سخن می‌گرفت تا این که به درجه استادی رسید. یکی از شاگردانش به نام محمدعلی خان شوق در مثنوی چهار درویش می‌نویسد که سیزده سال شاگرد تمنا بوده است. تمنا تذکره‌ای به نام گل عجائب به زبان اردو نوشته است. این تذکره میان سال‌های ۱۱۹۲-۱۱۹۴ق / ۱۷۸۰م نوشته شده و به کوشش و پیش‌گفتار مولوی عبدالحق در انجمن ترقی اردو (حیدرآباد دکن) به چاپ رسیده است (۱۳۳۵ق / ۱۹۳۴م). تمنا در تذکره گل عجائب به شرح احوال پنجاه و یک شاعر ریخته‌گو که تا اواخر سده دوازدهم هجری در قلمرو سلطنت آصفیه زندگی می‌کردند پرداخته است. تمنا تذکره خود را با توجه به تخلص شعرا به ترتیب حروف الفبا مرتب کرده، چنان که از نام سراج‌الدین علی خان آرزو آغاز کرده و به یار خاتمه بخشیده است.

منابع: اردو شعرا کی تذکری اور تذکره‌نگاری، ۱۷۰؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۱۸/۳؛ تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۷۳۹؛ شعری اردو کی تذکری، ۳۹۲-۴۰۱؛ گل عجائب،

مقدمه

ناطق شریف

تمنای سندیلوی (ta.man.nā-ye.san.di.la.vi)، مولوی محمد عابدعلی، - ۱۲۹۰ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم سندیلو سند بود. از احوالش آگاهی چندانی به دست نیست. دیوان بیگی وی را مردی باسواد و بااطلاع می‌داند. در انواع شعر به ویژه قصیده دست داشت و بیشتر قصایدش در مدح امامان شیعه است.

منابع: حدیقة الشعراء، ۱/۳۴۰-۳۴۱؛ الذریعه، ۱۷۶-۱۷۷؛ ریحانة الادب، ۱/۳۵۰؛ صبح گلشن، ۹۲.

رسولی

تمنای عظیم آبادی (ta.man.nā-ye.a.zim.ā.bā.di)، محمد علی، متخلص به مخمور، فرزند خواجه عبدالله تأیید، - ۱۲۳۲ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. علوم رایج آن روزگار را نزد پدر خود آموخت، سپس به دربار فرخ‌سیر گورکانی (۱۱۲۴ - ۱۱۳۱ق) راه یافت و به پیشنهاد وی تاریخ دوره وی را نوشت، اما قبل از اتمام کار فرخ‌سیر وفات یافت (۱۱۳۳ق) و این کار ناتمام ماند. در پی مرگ فرخ‌سیر، تمنای به بنگال کوچید و تحت حمایت علی وردی‌خان والی آنجا درآمد. خوشگو مؤلف سفینه خوشگو شخصاً وی را می‌شناخت و اشعارش را ستوده است. دیوانی در دوهزار بیت و دو مجموعه از نامه‌ها و شرح آن‌ها که به قلم خود مؤلف است به نام‌های ریاض‌المنشآت و منثورات از وی به جا مانده است.

منابع: تذکره شعرای کشمیر، ۱۷۴۹/۴؛ حدیقة الشعراء، ۱/۳۴۱؛ الذریعه، ۱۷۷/۹؛ ریحانة الادب، ۱/۳۵۰؛ صبح گلشن، ۹۲-۹۱؛ مکارم الآثار، ۳/۱۹۵۵؛ همیشه بهار، ۴۸.

Dictionary of Indo - Persian Literature, 589.

ملکیان

تمنای عمادی (ta.man.nā-ye.e.mā.di)، سید محی‌الدین فرزند مولانا نذیرالحق فایز عمادی پهلواری، روستای پهلواری شریف در ناحیه پتنا (مرکز ایالت بهار) ۱۳۰۵ق / ۱۸۸۸م - داکه ۱۳۶۹ق / ۱۹۷۲م، شاعر فارسی‌گوی پاکستانی. پدرش نیز به فارسی شعر می‌گفت و فایز تخلص می‌کرد. تمنای دانش‌های مقدماتی را نزد پدر فراگرفت. پزشکی و ادبیات عرب را از دایی

خود مولانا حکیم علی نعمت و مولانا عبدالحمید صادقپوری آموخت. از محضر عبدالحمید، متخلص به پریشان بهره‌ها جست. پس از پایان تحصیلات به تدریس فارسی و عربی پرداخت. از ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۴ق در مدرسه محمدیه حنفیه پتنا، تفسیر و ادب درس داد. پس از آن تا ۱۳۴۸ق در دانشکده ملی پتنا به تدریس زبان‌های فارسی، عربی و اردو سرگرم بود. افزون بر ادبیات و پزشکی، در حدیث، تفسیر و فقه، تاریخ، عروض، معانی و بیان مهارتی بسزا داشت. به سفارش عبدالعزیز مدارالمهام امور مذهبی حیدرآباددکن که از شاگردان تمنای بود، دولت حیدرآباد تا پیش از تقسیم شبه قاره به دو کشور هند و پاکستان، ماهیانه صد روپیه برایش می‌فرستاد. وی به شعر فارسی عشق می‌ورزید و در مجالس شعرخوانی (مشاعره) زادگاهش که هر ماه برگزار می‌شد شرکت می‌جست. در شعر اردو شاگرد مولانا عبدالاحد شمشاد فرنگی محلی و در شعر فارسی و عربی شاگرد علامه شبلی نعمانی بود. از آثارش به زبان‌های فارسی، عربی و اردو، بیست و یک جلد کتاب به چاپ رسیده است؛ دیوان فارسی وی دویست غزل، سه مثنوی که بیش از دوهزار بیت دارد و از آن‌ها دو مثنوی به نام‌های معاش و معاد و مذهب و عقل چاپ شده است. سبک شعر وی سبک پاکستانی است. تعبیرات و ترکیبات و تشبیهات نادر در اشعارش دیده می‌شود. آثار منثور و منظوم وی در مجلات معروف کشورش به چاپ رسیده است.

منابع: خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۲۰۱-۴۰۷؛ شاعران پارسی‌گوی معاصر پاکستان، ۳۴۷-۳۵۰؛ فارسی‌گویان پاکستان، ۴۱۸-۴۲۲؛ گنج شایگان، ۳۰.

رسولی

تمنای گورکھپوری (ta.man.nā-ye.gur.kah.pu.ri)، عبدالرحیم فرزند مصاحب‌علی، معروف به دهری، - کلکته ۱۲۷۲ / ۱۲۷۳ق، ادیب، مترجم و تاریخ‌نگار فارسی‌نویس شبه‌قاره. در گورکھپور متولد شد. پدرش پیشه بافندگی داشت. وی پس از آموختن قسمتی از قرآن به خواندن فارسی روی آورد و کتاب‌های گلستان، بوستان، اسکندرنامه و واقعات عالمگیری را فراگرفت. آن‌گاه به آموختن زبان عربی و خواندن کتاب‌های کلامی و فقهی پرداخت. پدرش وی را نزد شیخ طریقت خود در تانده برد و تمنای نزد او کتاب‌های کافی، شرح جامی، وقایع، قطبی، احیاءالعلوم، خلاصة الحساب و نزهة الارواح را آموخت. در اواخر

نگهداری می‌شود؛ التألیفات التمثیلیه الی رساله الاسرار المنطقیه؛ ترجمه فاتحه‌العریبه که مجموعه نوشته‌های هیتون در علم ریاضی است. احتمالاً این ترجمه باید همان ترجمه رسایل حکیمه باشد.

منابع: ثلاثة غساله، ۱۱، ۲۱، ۶۰، ۸۸، ۱۴۴-۱۴۶، ۱۸۰؛ مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه‌قاره، ۱۹۷/۲؛ مرآت العلوم، ۱۷۳/۲؛ نزهة الخواطر، ۲۶۶/۷؛ هفت آسمان، ۱۱۶۸ ام‌سلمی، آثار و افکار مولوی عبدالرحیم تمنای گورگهپوری، دانش، تابستان ۱۳۶۷، شماره ۱۴، صص ۱۴۵-۱۴۸.

حجنتی

تمنای مرادآبادی (ta.man.nā-ye.mo.rād.ā.bā.di)، مولوی

محمدحسین، سده سیزدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم مرادآباد و همروزگار سیدمحمد صدیق حسن‌خان، مؤلف شمع‌انجمن (۱۲۹۲ق) بود. در شاعری از شیخ محمدعلی زکی و میرزا اسدالله‌خان غالب اصلاح سخن می‌گرفت. چندی به دکن (جنوب هند) رفت و در حیدرآباد رحل اقامت افکند، اما گویا از بزرگان آن دیار چندان نواخت و محبتی ندید و به زادگاهش بازگشت و در زمان نگارش شمع‌انجمن (۱۲۹۲ق) در مرادآباد به انزوا به سر می‌برد. از آثار چاپی او می‌توان از قصائد تمنا (مرادآباد، ۱۸۷۸م) و گل رعنا (مرادآباد، ۱۲۹۷ق) نام برد. چنین می‌نماید که وی همان سیدمحمدحسین تمنای باشد که بدیع‌الصرف (مدراس، ۱۲۶۶ق / ۱۸۴۹م) را برای آموزش محمدعبدالحفیظ نوه محمد حفیظ‌الله‌خان بهادر یار جنگ نوشته است. بدیع‌الصرف به فارسی در دست‌ورزیان عربی است. همچنین در برخی منابع از سراینده و نویسنده‌ای به نام محمدحسین با تخلص تمنا (۱۲۱۳ - ۱۲۷۷ق)، یاد رفته که در مدراس می‌زیست و شاگرد افضل‌العلماء قاضی ارتضا علی‌خان خوشنود (۱۱۹۸ - ۱۲۷۰ق) و نیز ملازم نواب غلام‌غوث‌خان، متخلص به اعظم، آخرین فرمانروای آرکات/کرناتک، بود و در ۱۲۷۷ق درگذشت و از او آثاری چند، مانند قصروالاجاهی در تاریخ کرناتک از زمان انتصاب انورالدین‌خان (۱۱۶۲ق) به حکومت آن سرزمین و شرحی بر بوستان سعدی با عنوان عندلیب بوستان به یادگار مانده است.

منابع: شمع‌انجمن، ۱۱۰۲-۱۰۰ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳/۲۶۳۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۲۰۴۹ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۱۳۵۴

۱۲۱۹ق به لکنو رفت و تحصیلات خود را در آنجا ادامه داد و به تدریس مثنوی مولوی، اشعار عرفی، مثنوی نل و دمن فیضی و نثر بهار دانش پرداخت. یک‌سال در لکنو ماند و به سرودن شعر سرگرم شد. در ۱۲۲۰ق به دهلی رفت و نزد شیخ عبدالعزیز فرزند ولی‌الله دهلوی و برادرش درس خواند. در سلک شاگردان شاه رفیع‌الدین دهلوی درآمد و به حکمت اشراقیه تمایل یافت. در ۱۲۲۳ق با دو افسر انگلیسی به کابل رفت و پس از یک سال دوباره به دهلی بازگشت. در ۱۲۲۵ق به کلکته رفت و با شاهزاده سلطان محمدشکرالله فرزند تیپوسلطان آشنا شد. در آنجا برادران و پسران وی را در شعرگویی راهنمایی می‌کرد و در همان‌جا زبان انگلیسی آموخت و به مطالعه علوم غربی پرداخت. سپس به داکا رفت و یک سال در آنجا ماند. از آثارش: پندنامه بهرامی که مؤلف برای تدریس شاهزاده بهرام نوه تیپو سلطان به نوشتن این کتاب اخلاقی پرداخت، اما پیش از تکمیل آن درگذشت. سپس به دستور همان شاهزاده، یکی از شاگردان تمنای به نام عبدالرحمان، آن را به پایان رساند. شاهزاده این کتاب را به نام ژنرال ارل کینینگ نماینده حکومت انگلیسی در هند، کرد (کلکته، ۱۸۶۰م)؛ ترجمه رسایل حکیمه که مجموعه پنج رساله چارلز هاتن در علم ریاضی است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه مدرسه کلکته نگهداری می‌شود؛ شگرف بیان عبرت توأمان که در سرگذشت مؤلف است و نسخه‌ای از آن به شماره NO.CIXXV در مدرسه عالی نگهداری می‌شود؛ کارنامه حیدری / سیر سرورتنی / مآثر صفدری که زندگینامه حیدرعلی مؤسس حکومت مسلمانان در میسور است (کلکته، ۱۸۴۸م)؛ حکایت ازپ / حکایات عبرت آیات که ترجمه Aesop's fable است (کلکته، ۱۸۳۰م)؛ تاریخ هندوستان که ترجمه کتاب انگلیسی نوشته جان - سی - مارشال، در دو بخش است. بخش نخست در تاریخ هندوان هند و بخش دوم در تاریخ مسلمانان هند تا زمان ورود پرتغالیان به هندوستان؛ حکایات لقمان حکیم ترجمه از انگلیسی که در کلکته به چاپ رسید؛ فرهنگ دبستان در دستور زبان فارسی؛ مشرق (مشارق) الانوار که ترجمه کتاب انگلیسی گیز فیلز به نظم فارسی است و ناتمام ماند و شاگرد او به نام عبیدالله عبیدی آن را به پایان رساند؛ رساله در مفاصلة بین اللسانین العربی و الفارسی؛ رساله در اثبات سکون الشمس فی وسط العالم؛ وزیرنامه در معرفی خانواده نواب‌زاده‌ها و تاریخ حکومت آنان؛ بیرنگ‌نامه در معرفی زندگی تامس جورج بیرنگ نماینده دولت انگلیس در هند و کارهای خیریه او که نسخه خطی آن در دانشگاه داکا

مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱۷۱۷/۲

Dictionary of Indo-Persian Literature, 589; Mohammad Yousuf Kokan, «An Assessment of Persian Poetry in Tamil Nadu Since 1710 A.D.», *Indo-Iranica*, Volume Thirty-Five, Numbers 3 & 4, pp.39-40.

برزگر

خوش فکر و بسیار دان معرفی می‌کند. به دو زبان هندی و فارسی شعر می‌سرود. یک مثنوی درباره دیدنی‌های شهر متهورا سروده بود. از تمیز یک رباعی و دو تک‌بیت در تذکره‌ها به‌جا مانده است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۵۲-۱۵۵، ۲۱۱؛ دوز روشن، ۱۱۵۷ سفینه خوشگو، ۳۱۱-۳۱۲؛ صفح ابراهیم، برگ ۷۶، شماره ۱۹ گل رعنا، ۴۶-۴۷

Dictionary of Indo-Persian Literature, 589.

ربیعان

تمیز شاه‌جهانپوری (ta.miz-e.šah.ja.hân.pu.ri)، کالی‌رای فرزند دیبی پرشاد، ز ۱۲۷۸ ق، نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. از قوم کایی بود. خاندانش در شاه‌جهانپور می‌زیستند و خودش در فتحگره زاده شد. اقامتگاهش را برخی فتحگره و برخی دیگر شاه‌جهانپور یاد کرده‌اند. پدرش شاعر بود و با تخلص عزیز شعر می‌سرود. تمیز در ۱۲۷۸ ق / ۱۸۶۱ م مجموعه‌ای از نامه‌ها با عنوان انشای تمیز گرد آورد که در دیباچه آن، تاریخ نگارش اثر ۱۸۶۱ م (ماده تاریخ: خورشید فراست) آمده است. این کتاب یک دیباچه، دو مقام و یک خاتمه دارد. مقام یکم دربرگیرنده شعبه‌های طرب‌انگیز در صنعت قطع الحروف مع تلازم است و مقام دوم نیز شامل نغمه‌های دلاویز و اقسام صنایع و بدایع است. انشای تمیز در ۱۸۷۲ و ۱۸۷۶ م در کانپور به چاپ سنگی رسیده است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۲۱۹؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۶۱/۳؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۵۴۹/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۴۳۷/۵-۴۳۸

Dictionary of Indo-Persian Literature, 589.

ربیعان

تنبیه الغافلین (tan.bi.hol.qā.fe.lin)، کتابی به فارسی از سراج‌الدین علی‌خان آرزو* (۱۱۰۱ - ۱۱۶۹ ق) در پاسخ به خرده‌گیری حزین لاهیجی (۱۱۸۱ ق) و نقد اشعار او. چون حزین پس از مهاجرت از ایران به هند، به‌رغم حرمتی که ادیبان هندی نثار او کردند، در نتیجه خستگی از غربت یا خودبزرگ‌بینی و رعونت، در آثار منظوم و مستورش به هجو هندوستان پرداخت و فارسی‌گویان هند را، با آن‌همه شعرهای نغز و نیز خدمات بزرگ به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، کوچک شمرد و بر سبک

تمیز چاتگامی (ta.miz-e.čāt.gā.mi)، محمدالرحمان فرزند مولانا صوفی عبدالرحمان، روستای پدوه از توابع چاتگام در بنگال شرقی (بنگلادش) دهم محرم ۱۳۲۸ ق - ، دولتمرد، فقیه و شاعر فارسی‌گوی بنگالی. دانش‌های مقدماتی را نزد پدرش فراگرفت. سپس زبان‌های عربی و فارسی را به‌خوبی آموخت. در ۱۹۲۵ م از مدرسه عالی کلکته دانشنامه عالم و در ۱۹۲۶ م دانشنامه فاضل (عالی) گرفت. در ۱۹۳۰ م تحصیلات خود را در رشته‌های حدیث، تفسیر، فقه و تاریخ اسلامی به پایان برد و فخرالمحدثین لقب گرفت. از ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۶ م با نام امام و مبلغ دین اسلام در بخش بالای برمه به سر برد. پس از آن به روستای لیماگاون (ناحیه نفت‌خیز برمه) رفت و برای حقوق و رفاه کارمندان شرکت نفت تلاش فراوان کرد. در ژوئن ۱۹۴۲ م که هواپیماهای ژاپنی برمه را بمباران کردند، محمدالرحمان به چاتگام بازگشت. وی در حزب مسلم‌لیگ عضو شد. چندی در مدرسه دارالعلوم و دانشکده چاتگام به تدریس پرداخت. در ۱۹۴۷ م دبیر مسجد جامع شاهی شد و در ۱۹۵۷ م املاک موقوفه مسجد را از غاصبان گرفت. در ۱۹۴۹ م به عنوان نماینده مسلمانان بنگال شرقی، در کنفرانس جهانی مسلمانان که در کراچی برگزار شده بود، شرکت کرد. در ۱۹۵۴ م عضویت مجلس شورای ملی و افسر بهبود (متصدی امور اجتماعی کارگران) کارخانه کاغذسازی چندرگه‌ونه را به عهده داشت. تمیز مصراع ملکه نوریجهان را تضمین کرده است.

منابع: شاعران پارسیگوی معاصر پاکستان، ۴۶۲-۴۶۴؛ دست‌نوشته برق رضوی.

رسولی

تمیز دهلوی (ta.miz-e.deh.la.vi)، سری گویال، - ۱۱۴۷ ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از برهمنان دهلی بود و به آفتاب‌زاده شهرت داشت. هنر شاعری را از میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی آموخت و در شعرهایش تمیز تخلص می‌کرد. خوشگو وی را

سیزدهم هجری است، یعنی در زمانی که در زادگاه زبان فارسی، ایران، نقد ادبی بسیار ضعیف و کم‌پایه و نامستدل و غیرعلمی بود و اوج آن چیزی در حدود گفته‌های تذکره‌نویسانی چون محمدطاهر نصرآبادی و آذر بیگدلی بود. با این همه، این اثر از نقص و خطا عاری نیست و از آن میان برخی داوری‌ها و نظرهای نادرست درباره بعضی ابیات حزین است که می‌توان آن‌ها را ناشی از افراط‌گری در سبک هندی و از دست دادن غریزه طبیعی و سالم التذاذ از هنر اصیل شمرد. تنبيه الغافلین، نخستین بار به کوشش سید محمداکرم اکرام در ۱۳۶۰ ش / ۱۹۸۱ م به همت گروه فارسی دانشگاه پنجاب لاهور به هزینه رایزنی فرهنگی ایران در اسلام‌آباد به چاپ رسید. در این چاپ، گذشته از متن تنبيه الغافلین، متن قول فیصل صهبایی نیز در مقابل متن اصلی آمده است. دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی نیز در شاعری در هجوم متفقدان (تهران، ۱۳۷۵ ش) که درباره شعر حزین لاهیجی و با اشاره‌ای به نقد ادبی در سبک هندی است متن کامل تنبيه الغافلین و چکیده قول فیصل صهبایی و محاکمه قاری عبدالله را در برابر آن و در پایان متن نقد محمد عظیم ثبات را آورده است.

منابع: تنبيه الغافلین، سراج‌الدین علی‌خان آرزو، به کوشش سید محمداکرام، لاهور ۱۳۶۰ ش / ۱۹۸۱ م؛ الذریعه، ۲۶/۲۳۵؛ شاعری در هجوم متفقدان؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳/۲۴۱۹، ۲۴۲۴، ۲۴۲۵، ۲۴۲۷، ۲۴۴۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه راجه محمودآباد لکنو، ۴۲۰؛ دکتر مهدی ناصح، «سیری در کتاب تنبيه الغافلین»، تحقیق، جلد پانزدهم، شماره ۳ و ۴، لاهور ۱۹۹۲ م، صص ۱۲۶ - ۱۴۷.

سلیم مظهر

تنقیح الاخبار (tan.qi.ho.lax.bār)، کتابی به فارسی در تاریخ عمومی روزگار فرخ‌سیر (۱۱۲۴ - ۱۱۳۱ ق) از محمدماه کتجاهی. مؤلف این اثر را در ۱۱۱۷ آغاز کرده و در ۱۱۲۵ ق در یک مقدمه، هفت تحریر و یک خاتمه به پایان رسانیده است. مقدمه در اصل عالم و خلقت بشر، تحریر نخست در تاریخ پیامبران قدیم و حکما و سلاطین ایران قبل از اسلام تا آخر ساسانیان و فرمانروایان یمن و امیر توران و مصر و ملوک الطوائف، تحریر دوم در تاریخ محمد (ص) و اصحاب و ائمه و خلفای چهارگانه و مشاهیر صدر اسلام، تحریر سوم در تاریخ بنی‌امیه و خلفای عباسی و تمام معاصران و جانشینان

سرایندگان این سرزمین خرده گرفت، خان آرزو تنبيه الغافلین فی الاعتراض علی اشعارالجزین را در پاسخ وی و نقد اشعارش نوشت. البته خان آرزو ظاهراً نخستین کس از ادیبان هندی نبود که به نقد اشعار حزین پرداخت و پیش از وی یا مقارن او، محمدعظیم ثبات‌الآبادی (۱۱۲۲ - ۱۱۶۲ ق) کوشید سابقه مضامین و تعبیرات شعری حزین را در آثار استادان پیشین بیابد و عملاً او را متهم به سرقت‌های آشکار در حوزه مضامین و تعبیرات کند. اما خان آرزو بیشتر و تندتر از دیگران به حزین تاخت. استادی و برجستگی حزین و نیز خان آرزو در ادب فارسی موجب شد تا پس از آن کسانی دیگر نیز، برخی به دفاع از حزین و گروهی به نقد حزین و دفاع از آرزو و دسته‌ای هم به دفاع از حقیقت و در داوری میان دو طرف وارد میدان شوند. از میان این آثار بعدی می‌توان از جواب شافی / رجم الشیاطین از وارسته لاهوری (۱۱۸۰ ق) در دفاع از حزین، محاکمات الشعرا (۱۱۸۰ ق) از میرمحمد محسن اکبرآبادی از شاگردان خان آرزو در پاسخ به خرده‌گیری‌های حزین، احقاق الحق از نویسنده‌ای ناشناس (یا به روایتی از خود خان آرزو) در اعتراض به حزین و اشعار او، ابطال الباطل از سید فتح‌الله حسینی، معروف به فتح‌الله گردیزی، در دفاع از حزین و پاسخ به خان آرزو، قول فیصل (۱۲۶۲ ق) و اعلاء الحق (۱۲۶۷ ق) از امام بخش صهبایی دهلوی (۱۲۷۳ ق) در دفاع عادلانه از حزین و محاکمه در بین خان آرزو و صهبایی از قاری عبدالله کابلی (۱۳۶۲ ق / ۱۳۲۲ ش). شیوه کار خان آرزو در تنبيه الغافلین چنین است که وی ابیاتی از سروده‌های حزین را برگزید و آن‌ها را یک به یک نقد و بررسی کرد و نقایص فنی و لفظی و معنوی آن‌ها را از دیدگاه خود نشان داد. وی با دقت و هوشیاری و دانش ژرف خویش کوشید تا نکته‌های بسیاری، گاه به نادرست، بر شعر حزین که از شعرای برجسته اواخر دوره سبک هندی بود، بگیرد و با احاطه شگفت‌آورش بر قلمرو شعر فارسی و مسائل سبک و سبک‌شناسی، در هر میدانی و برای هر مسأله‌ای از جزئی‌ترین مسائل، مثال‌های بسیار دقیق و مناسب ارائه می‌دهد و گاه مفاهیم و اصطلاحات تازه‌ای وارد نقد شعر فارسی می‌کند. ولی در این نقد، مدافع تجدد و نوخواهی عصر و اسلوب شاعران پیشاهنگ ولی افراطی سبک هندی، مانند عرفی، ظهوری، زلالی و طالب آملی است. تنبيه الغافلین و آثاری که در دفاع یا رد آن نوشته شده و نیز دیگر آثار مشابه آن نشانگر شکوفایی و رشد و گسترش نقد ادبی فارسی در هند در سده‌های یازدهم تا

ایشان تا زمان چنگیزخان و آل مظفر و سرداران و سلاطین آل کورت، تحریر چهارم در تاریخ تیمور و جانشینان او و قره‌قویونلو، آق‌قویونلو و صفویه، تحریر پنجم در سلسله‌های کوچک هند که در گجرات، سند، مولتان، بنگاله، مالوه، خاندیس، کشمیر و جز آن حکمرانی داشته‌اند و پادشاهان دهلی تا ابراهیم لودی (۹۲۳-۹۳۲ق)، تحریر ششم در تاریخ بابر (۹۳۲-۹۳۷ق)، همایون (۹۳۷-۹۶۳ق). جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق)، جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) و شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) است. تحریر هفتم در دو بخش است: بخش نخست در شرح رویدادهای ده سال نخست پادشاهی عالمگیر (۱۰۷۸-۱۱۱۸ق)، بهادرشاه (۱۱۱۸-۱۱۲۴ق) و نخستین سال جلوس فرخ‌سیر (۱۱۲۵ق) و بخش دوم در تذکره شیوخ مشهور، حکما، علما، شعرا، به ترتیب الفبا، است. نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شماره ۱۲۷ در کتابخانه دیوان هند نگهداری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی بر بنای تالیف استوری، ۱۶۳۶/۲ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۱۳۳/۳؛ تاریخ تذکرة‌های فارسی، ۵۸۳/۲؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۷۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۱۳۱/۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، انجمن ترقی اردو کراچی، ۴۰؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۶۰۰؛ عارف نوشاهی، «کتاب‌های تازه»، دانش، شماره ۹، بهار ۱۳۶۶ش، صص ۱۷۴-۱۷۶

Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/51; Dictionary of Indo-Persian Literature, 399; Persian Literature, C.A.storey, 1-1/135; Mughals in India, 320-327.

فتح‌نیا طبری

تنویر احمد (tan.vir.ah.mad)، فرزند محمد نذیرالدین، کلکته ۱۹۵۵م - ، فارسی‌پژوه هندی. تحصیلات مقدماتی و دبیرستانی را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۹۷۹م از دانشگاه کلکته فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی گرفت. در همان دوره تدریس، با نوشتن پایان‌نامه‌ای با عنوان ادبیات فارسی در بنگاله در روزگار نوابان مرشدآباد دانشنامه دکترای زبان و ادبیات فارسی گرفت. به زبان‌های انگلیسی، اردو، هندی و بنگالی نیز آشنایی دارد. از آثارش: شرح فارسی (۱۹۸۴م)؛ مکمل شرح فارسی (۱۹۸۵م)، «احوال و آثار پروفیسور احتشام حسین» (کلکته،

۱۹۸۵م)؛ «مسائل مربوط به چاپ و نشر آثار فارسی در بنگال غربی».

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۲۸؛ زبان و ادب فارسی در هند، ۲۴۶.

رسولی

تنهای پنجابی (tan.hā-ye.pan.jā.bi)، عبداللطیف خان، -کشمیر ۱۱۰۰/۱۱۱۶ق، شاعر ایرانی. اصلش از محله‌ای در اصفهان به نام شهرستان است. وی خواهرزاده میرزا جلال‌الدین اسیر اصفهانی (۱۰۴۹ق) بود. در پادشاهی عالمگیر (۱۰۶۹-۱۱۱۸ق) به هند رفت و به ترتیب خدمت دیوانی کابل، لاهور و کشمیر را داشت. همچنین یک‌چند صوبگی پنجاب بر عهده او بود. دیوانش شامل غزلیات و رباعیات و فردها است (حدود هزار و دو بیست بیت) و نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود.

منابع: تذکره حسینی، ۷۸؛ تذکره شعرای پنجاب، ۱۰۲؛ تذکره شعرای کشمیر، ۴۶-۴۷، ۵۹۵-۵۹۶؛ الذریعه، ۱۷۹/۹؛ ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۱/۱۴۰-۱۴۱؛ شام‌غریبان، ۶۳؛ شمع‌انجمن، ۱۹۸؛ صحف ابراهیم، ۱۳۵-۱۳۴؛ فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ۳/۴۷۵-۴۷۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳/۲۲۶۰؛ کاروان هند، ۲۵۵-۲۵۶؛ کلمات‌الشعراء، ۲۰؛ مجمع‌النفایس، ۳۴؛ منتخب‌اللطایف، ۱۲۱-۱۲۲؛ نتایج‌الافکار، ۱۲۸-۱۲۹؛ همیشه بهار، ۴۶

Dictionary of Indo-Persian Literature, 590.

حجینی

تواریخ جهانگیرشاهی (ta.vā.rīx-e.jā.hān.gīr.sā.hī) / فرهنگ بدیع‌اللغات جهانگیری، کتابی به فارسی در تاریخ نوشته خواجه‌زاده ولی سرهندی. مؤلف هنگام تألیف این اثر (۱۰۲۸ق) چهل و شش سال داشت و می‌توان دریافت که وی اندکی پیش از ۹۸۲ق، یعنی در روزگار شهریاری جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) زاده شد. وی در روزگار جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) از ملازمان پادشاه بود. خواجه‌زاده در این اثر به وقایع و حوادث چهارده سال نخست پادشاهی جهانگیر پرداخته و در بیشتر حوادثی که آن‌ها را گزارش کرده شرکت داشته است. این امر سبب شده که تواریخ جهانگیرشاهی از مستندترین آثار تاریخی آن روزگار به‌شمار آید. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شماره ۲۳۱ در کتابخانه بادلیان نگهداری

می شود.

منابع: تواریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۱۶/۲؛ تواریخ نویسی در هند و پاکستان، ۲۱۶، ۲۷۸؛ فهرست میکروفیلیمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۳۳/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۶۰۲/۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۲۳۳؛ نگاهی به تواریخ ادب فارسی در هند، ۱۳۹۲

Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani, and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library, 1/120; Dictionary of Indo-Persian Literature, 611; Mughals in India, 484; Persian Literature, C.A.Storey, 1/460.

فتح نیا طبری

تواریخ شاه جهانی ← صادق خان یزدی

تودرمل (to.dar.mal)، راجه، - ۹۹۸ق، نویسنده شبه قاره. از قوم کهتری بود و در لاهرپور زاده شد. به دربار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) پیوست و در آنجا ترقی کرد و به منصب چهارهزاری و رتبه وزارت و سرداری رسید. در هجدهمین سال پادشاهی جلال‌الدین اکبر، ظاهراً نخستین مسئولیتش که سروسامان دادن به اوضاع گجرات بود بدو سپرده شد. در سال نوزدهم، پس از گشودن پتنا، به همراه خان‌خانان منعم‌خان، برای سرکوب مخالفان به بنگاله رفت. پس از بازگشت، امور ملکی و مالی به او سپرده شد. در سال بیست و یکم غنایم گجرات را نزد پادشاه فرستاد و بعد، برای نظم بخشیدن به گجرات، به آنجا رفت. در سال بیست و دوم به امور وزارت پرداخت. در آغاز سال بیست و هفتم، در ۹۹۰ق، دیوان شرف به او واگذار شد و اصلاحاتی وضع کرد. در سال سی و چهارم، که پادشاه به کشمیر رفت، تودرمل به همراه محمدقلی خان برلاس و راجه بهگونت داس به نگهداری از لاهور گمارده شد. در همین سال، نامه‌ای به پادشاه نوشت و به علت پیری و بیماری، درخواست بازنشستگی و رفتن به گنگ (برای غسل) کرد. پس از موافقت جلال‌الدین اکبر، وقتی رهسپار رود گنگ شده بود، نامه‌ای دیگر از پادشاه به او رسید و دستور ادامه کار داد. تودرمل در اوایل ۹۹۸ق درگذشت. ابوالفضل علامی، مؤلف آیین اکبری، پس از ستایش از تدبیر و دلیری و هوش تودرمل، وی را مردی متعصب، کینه‌ورز و خودپسند معرفی می‌کند، و از فارسی‌دانی او حرفی نمی‌زند. با این همه،

راجه تودرمل از پیشروان ترویج زبان فارسی در میان هندوان بود و فرمانی نیز صادر کرده بود که بنا بر آن، فارسی را زبان رسمی و اداری سراسر قلمرو گورکانیان قرار داده بود. وی در شمار رواج‌دهندگان زبان اردو هم بود. به خواست جلال‌الدین اکبر، راجه تودرمل بر گردآوری دانشنامه‌ای مختصر، در باب شاخه‌های هجده‌گانه معرفت هندو، به زبان سنسکریت نظارت کرد و آن را تودرانتند/تودرنامه نام نهادند. برخی این اثر را فراهم‌آورده خود راجه می‌دانند، اما درست‌تر این است که تألیف این دانشنامه کاری گروهی از دانشوران بنارس، با حمایت راجه بود. از دیگر آثار تودرمل حقیقت رقبه‌بندی، اسناد مربوط به واگذاری عواید روستاهای پرگنه بهگلپور، سرکار منگهیر و صوبه بهار است. در ۹۸۹ق راجه میرمنشی خود، صفدرعلی را برانگیخت که شرح زندگی و دستاوردهایش را به فارسی بنویسد. اصل فارسی اثر در کتابخانه خدابخش پتنا نگهداری می‌شود و در ۱۸۷۴م نیز اکرام‌علی آن را به اردو برگرداند. عنوان نسخه اردوی آن کی کارگذاران تودرمل است. رساله‌ای در باب فن سیاق نیز به تودرمل نسبت داده شده که معلوم نیست این اثر به زبان فارسی بود یا هندی.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۴۴-۴۳، ۴۷-۵۰؛ تذکره

خوش‌نویسان، ۸۸؛ تذکره همایون و اکبر، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۶۳، ۳۶۶.

۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۱؛ خلاصه‌التواریخ، ۴۰۹؛ مآثرالامرا، ۱۲۳/۲-۱۲۹؛

منتخب‌التواریخ، ۷۹/۲-۸۲، ۱۲۷۱

Dictionary of Indo-Persian Literature, 597; Mughals in

India, 426, 466-467.

ربیعان

تودرمل شاه جهانی (to.dar.mal-e.sāh.ja.hā.ni)، سده یازدهم هجری، نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. در دوره شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) رئیس امور مالی دکن بود. وی کتابی با نام دستورالعمل تودرمل فراهم آورد و در آن، به تشریح و برآورد عایدی قلمرو پادشاهی شاه جهان پرداخت و در ضمن آن، به جزئیات هزینه‌های صرف شده در عمارت‌های آگره، دهلی و کابل و نیز، به بودجه باغ‌های شالیمار در لاهور و کشمیر اشاره کرد. تودرمل شاه جهانی از مأمورانی بود که در طی ساخت عمارت‌های تاج‌محل، دژ سرخ‌دهلی و مسجد جامع، بر وجوه دریافتی از خزانه شاهی نظارت می‌کرد و از حساب و کتاب هر یک از بناهای پرکشیده روزگارش آگاه بود. نسخه‌ای از

دستورالعمل تودرمل در کتابخانه رامپور نگه‌داری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۴۸؛ تاریخ ادبیات مسلمانان در پاکستان و هند، ۶۸۵/۲

Dictionary of Indo-Persian Literature, 597-598; Mughals in India, 506.

ربیعان

توزک بابری ← واقعات بابری

توزک جهانگیری ← جهانگیرنامه

توسنی (taw.sa.ni)، رای منوهرداس، ۱۰۲۵ق، دولتمرد و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. از قوم کچهواکه سیکهاوت / شیخاوت و پدرش راجه لونکرن (۹۹۱ق) زمین‌دار سانبر / سانبر و از امرای بلندپایه دربار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق)، بود. منوهرداس از کودکی در دربار اکبر در خدمت شاهزاده سلیم (جهانگیرشاه) پرورش یافت و بزرگ شد. همانند پدرش به توجه و عنایت فراوان اکبر سرافراز بود و اکبر وی را از سر لطف محمد منوهر یا میرزا منوهر می‌خواند. گویند در ۹۶۸ق که جلال‌الدین اکبر از ناحیه سانبر می‌گذشت از شهری کهن که در آن ناحیه بوده و باگذشت زمان ویران شده بود یاد کردند. در پی آن، اکبر بفرمود تا بر ویرانه‌های شهر کهن، شهری نو بسازند و چون زمین‌داری آن‌جا به راجه لونکرن تعلق داشت شهر نو بنیاد را منوهرنگر نامید. پس از مرگ اکبر، پسر و جانشین او جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) نیز توسنی را به عنایات خویش سرافراز ساخت و توسنی سال‌ها از سوی او در دکن مأمور بود. در سال دوم پادشاهی جهانگیر منصب هزاری ذات و شش‌صد سوار گرفت و در سال هفتم به منصب هزاری ذات و هشت‌صد سوار ارتقا یافت. در سال‌های ۱۰۲۲-۱۰۲۴ق که تقی‌الدین اوحدی در آگره تذکره عرفات‌العاشقین را می‌نوشت توسنی در حیدرآباد دکن می‌زیست و از آن‌جا برای نورالدین قلی، کوتوال آگره / اکبرآباد، چند رباعی فرستاد و اوحدی به اشاره آن کوتوال، در پاسخ هر رباعی دو رباعی گفت. توسنی در انواع شعر به‌ویژه رباعیات عرفانی تبحر داشت. از جمله اشعارش یک مثنوی در توحید و ستایش علی بن ابی طالب است. اشعار توسنی را به روانی و سلاست ستوده‌اند و نیز گویند از نخستین شاعران هندو است که آوازه‌اش به ایران رسیده و صائب تبریزی (۱۰۸۰ق)

بیت «از اثر یک نگه اوست مست - هم بت و هم بتکده هم بت پرست» او را در بیاض خود آورده است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۵۰-۵۲؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۷۶/۲؛ تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران، ۱۶۰؛ تذکره‌الخوانین، ۲۱۹/۱-۲۲۱؛ جهانگیرنامه، ۱۱، ۶۵، ۱۳۱، ۱۸۲؛ شمع‌انجم، ۱۰۰؛ طبقات اکبری، ۳۳۴/۲-۳۳۵؛ گل رعنا، ۳۹-۴۵؛ مرآة‌العالم، ۵۵۵-۵۵۶؛ منتخب‌التواریخ بدایونی، ۲۰۱/۳-۲۰۲؛ منتخب‌اللطایف، ۱۱۸؛ نشتر عشق، ۳۰۲/۱-۳۰۳؛ همیشه بهار، ۵۰؛ امیرحسین عابدی، «منوهرداس توسنی، شاعر پارسی‌گوی هندی»، یغما، سال نهم، شماره ۱، صص ۴۲-۴۳

Dictionary of Indo-Persian Literature, 595.

برزگر

توضیح‌الالحن (taw.zi.hol.al.hân)، کتابی به فارسی درباره موسیقی از نویسنده‌ای ناشناس. نویسنده کتاب در دربار سلطان محمودشاه، چهاردهمین فرمانروای سلاطین بهمنی (۹۲۴ق) خدمت می‌کرد. پادشاهان بهمنی دکن از حامیان هنر بودند و برخی از آن‌ها نیز شاعر و خبیره موسیقی بودند. مؤلف در مقدمه اثر خود، حامی اش محمودشاه را ستود و به تسلط وی در برخی زمینه‌ها، به‌ویژه در ریاضیات و علم ادوار موسیقی اقرار کرد. علاوه بر این، یادآور شده است که الهام‌بخش وی در تألیف توضیح‌الالحن پادشاه بوده است. وی مطالب کتاب خود را در چهاربخش و یک خاتمه تنظیم کرد.

منبع: *Dictionary of Indo-Persian Literature, 595.*

ربیعان

توضیح‌الملل (taw.zi.hol.me.lal)، ترجمه و تحریر نو تنقیح‌الادله والملل فی ترجمه‌الملل والنحل افضل‌الدین صدرترکه (۸۵۰ق) به فارسی. افضل‌الدین در ۸۴۲/۸۴۳ق به تشویق سلطان محمد پسر بایسنقر که ولایت‌دار نیای خود شاهرخ (۸۵۰ق) در عراق عجم بود، الملل والنحل ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی (۵۴۸ق) را که کتابی در اقوال و عقاید فرق گوناگون اسلامی و صاحبان ادیان دیگر و فلاسفه و حکما است به فارسی برگردانید، اما چون نثر ترجمه افضل‌الدین پیچیده و دشواریاب بود، در ۱۰۲۰ق نورالدین محمد جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) به مصطفی بن خالقداد عباسی هاشمی، از دانشمندان دربار خود بفرمود تا تحریر تازه‌ای از این ترجمه فراهم آورد.

تأثیر وی از حافظ است. از آثارش: ۱- مثنوی فارسی نهال خیال که بارها به چاپ رسیده است؛ ۲- دیوان توفیق که در دست است.

منابع: ثلاثة غساله، ۱۱۸، ۱۶۶؛ نگارستان سخن، ۱۸-۱۹؛ دکتر عبدالسبحان «نفوذ حافظ در بنگاله»، مجموعه سخنرانیهای نخستین سینار پستگهای فرهنگی ایران و شبه قاره، ۴۱۲/۱.

برزگر

توفیق کشمیری (taw.fiq-e.kaš.mi.ri)، ملا/ شیخ محمد توفیق لاله

جو، کشمیر ۱۱۱۲- همان جا ۱۲۰۱ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. وی از محضر ملا ساطع و محمدرضای مشتاق استفاده کرد تا ملک‌الشعراي عصر خود شد. یک مثنوی به نام احوال ملک کشمیر در دو هزار بیت سروده و در آن، عهد یوسف شاه را با بیانی ساده ستوده و مظاهر و مناظر طبیعی را بسیار جالب به تصویر کشیده و نیز سنت مثنوی‌گویی در ایران را رعایت کرده است. این مثنوی دربارهٔ رویدادهای الحاق کشمیر به دولت تیموری هند در زمان جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳- ۱۰۱۴ق) و مسافرت‌های امپراتوران تیموری هند مانند اکبر شاه، جهانگیر، شاه‌جهان و عالمگیر به کشمیر است. وی منظرهٔ ورود سفیر جلال‌الدین اکبر به دربار یوسف شاه را در کمال استادی به تصویر کشیده و کلمات، تشبیهات، استعارات و مصطلحات را به جا و به موقع به کار برده است. او به موسیقی نیز علاقهٔ فراوانی داشت و این علاقه در غزل‌ها و مثنوی او نمایان است. توفیق در سراسر زندگی از زادبومش بیرون نرفت. از دیگر آثار او: بحر طویل؛ مثنوی سراپا در توصیف سرتاپای معشوق؛ مثنوی واسوخت؛ رسالهٔ شیبی؛ غزلیات و رباعیات و منقبت؛ مخمس‌هایی بر غزل صائب، حافظ، جامی و کلیم.

منابع: پارسی‌سرایان کشمیر، ۱۲۱؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۵۶۵/۳-۵۶۸؛ تاریخ حسن، ۴۵۰۴۴؛ تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۵۱۱-۵۱۰؛ تذکرهٔ شعراي کشمیر، ۱۷۷-۱۶۸/۱؛ ۱۷۳-۱۷۴؛ ۱۸۱۰، الذریعه، ۱۸۰/۹؛ ۲۰۳/۱۹؛ روز روشن، ۱۵۸؛ شع انجمن، ۹۹؛ صحف ابراهیم، ۱۳۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۰۲۲/۹۱۱۷۹/۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۹۰۵، ۲۶۵۷/۴؛ مجمع‌التغایس، ۱۳۶؛ مجموعهٔ سخنرانیهای نخستین سینار پستگهای ایران و شبه قارهٔ هند، ۳۲۵-۳۲۳؛ مرآت‌العلوم، ۱۹۵/۳؛ منتخب‌اللطایف، ۱۲۴؛ نتایج‌الافکار، ۱۳۱-۱۳۲.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 595.

حجنتی

مصطفی بن خالقداد در ۱۰۲۱ق کارش را در لاهور به پایان برد و تحریر تازه‌اش را توضیح‌الملل نامید. خالقداد در مقدمهٔ کتاب خود پس از بیان این مطلب که جهانگیر ترجمهٔ افضل‌الدین را نپسندید می‌گوید «چون این ترجمه در نظر آن پادشاه منظور شد و حقیقت دور فهمی و اغلاق عبارت و استعارت‌آرایی آن روشن گشت بر زبان حق ترجمان گوهر بیان رفت: چه خوش بودی که عبارت این کتاب روشن و بی‌تکلف بودی، چه، لفظ خوش و معنی ظاهر در او آب حیات است و جواهر در او. تا عموم فارسی‌خوانان از مفهوم و مطالب آن بهره‌ور گشتی.» هدف مصطفی خالقداد آن بود که ترجمه‌ای فراهم آورد با عبارات ساده و همه‌فهم که دارای مزایای افضل‌الدین صدرترکه و فاقد نواقص آن باشد، در حالی که ترجمهٔ وی چیزی نیست جز تحریر تازه و دوباره‌ای از ترجمهٔ نخستین آن. مصطفی بن خالقداد، در عبارات و جملات ترجمهٔ خواجه افضل تغییراتی داد، اما بخش‌های حذف‌شدهٔ ترجمهٔ او را کامل نکرده و شاید به ملل و نحل شهرستانی هم کمتر توجه داشته است. به این سبب توضیح‌الملل ترجمهٔ جداگانه‌ای از کتاب الملل والنحل شهرستانی نیست، بلکه تحریر تازه‌ای از ترجمهٔ نخستین آن است. توضیح‌الملل با مقدمه، تصحیح و تحقیق، تکمیل و ترجمهٔ سید محمدرضا جلالی نائینی در تهران به چاپ رسیده است (۱۳۲۱ش، ۱۳۷۳ش).

منابع: توضیح‌الملل، مقدمه؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 442.

رسولی

توفیق (taw.fiq) شاهزاده محمد بشیرالدین پسر سلطان شکرالله پسر تیپوسلطان، ز ۱۲۹۲ق، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. پس از کشته شدن تیپوسلطان به دست انگلیسی‌ها در ۱۲۱۴ق، پسرانش از جمله سلطان شکرالله را به دژ بنگلور فرستادند، اما سپاهیان آن دژ بشوریدند و سلطان شکرالله را به سروری خود برداشتند. انگلیسی‌ها با تدبیر این شورش را فرونشاندند و سلطان شکرالله و دیگر فرزندان تیپوسلطان را به کلکته تبعید کردند. توفیق در کلکته نزد پدرش که در عربی بسیار ماهر بود پرورش یافت و در فارسی و عربی به استادی رسید. در شاعری از شاعرانی مانند عبدالرحیم تمنای گورگهپوری اصلاح سخن می‌گرفت و با مولانا عبیدالله عبیدی و عبدالغفور نساخ همصحبت بود. در شعر و نثر فارسی و عربی چیره‌دست بود. برخی غزلیات او نشان‌دهندهٔ

توب قابوسرای استانبول، بررسی‌های تاریخی، سال هفتم، شماره

۶، صص ۲۹۲ - ۱۲۹۳

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/539; Dictionary of Indo-Persian Literature, 596; Mughals in India, 465-466.

فتح‌نیا طبری

تونسوی، محمد سلیمان فرزند زکریا ← محمد سلیمان تونسوی

تهاکورلال برهانپوری (ta.hā.kur.lāl-e.bor.hān.pu.ri)، فرزند

چتور بهوج داس، ز ۱۹۲۱ق، نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. از قوم کایتهه ماتهر و از مردم برهانپور بود و سالیان دراز در دکن، در مقام عامل (مأمور عایدی) کار می‌کرد. وی در کتابی با نام دستورالعمل شاهنشاهی از عایدی صوبه (ایالت)های هندوستان و دکن، و توابع آنها، گزارشی فهرستوار فراهم آورده است. گزارش شهرستان‌های هندوستان صرفاً محدود شده است به ذکر سرکارها (دربارهای شاهی)، محل‌ها (قصرها) و جز آن؛ در حالی که ذکر صوبه‌های دکن، یعنی خاندیش، پرار، اورنگ‌آباد، پندر، بیجاپور، حیدرآباد و کرناٹک، کامل‌تر است و دربرگیرنده اشاراتی تاریخی درباره شهرهای مهم نیز هست و برای تهیه آن، نویسنده به کتاب‌های فراوان - مربوط به این موضوع - رجوع کرده است. این کتاب پیش‌گفتار ندارد و در متن کتاب، نویسنده به کوتاهی اظهار می‌کند که اثر حاضر صورت باز نگریسته و بسط یافته تألیف لاله / لالا بَرَج رای فرزند ایشری داس است و در یکی از همان اشارات تهاکورلال، سال هشتم پادشاهی محمدشاه (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱ق) سال جاری یاد شده، که این سال احتمالاً تاریخ تألیف لالابرج را می‌داشت. در پیوست آخر کتاب هم سال جلوس و دوره فرمانروایی پادشاهان گورکانی هند، از جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) تا شاه‌عالم دوم (دوره یکم ۱۱۷۳ - ۱۲۰۲ق؛ دوره دوم ۱۲۰۳ - ۱۲۲۱ق) آورده شده است. این پیوست در ۱۱۹۲ق به همت تهاکورلال گردآوری شده است.

منابع: فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۲۶۴؛ راهنمای تاریخ افغانستان،

۱۷۲

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/404-405; Dictionary of Indo-Persian Literature, 596; Mughals in India, 505.

توکل بیگ (ta.vak.kol.beyg)، محمد فرزند تولک (محمد) بیگ حسینی، سده یازدهم هجری، وقایع‌نویس شبه‌قاره. نزد ملا شاه‌محمد بدخشانی (۶۹ / ۱۰۷۲ق) تعلیم یافت. توکل بیگ در دربار شاه‌جهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ق) و پسرانش منصب‌های گوناگون داشت. وی امین و وقایع‌نویس شمشیرخان محمدحیات، تهانه‌دار (کلانتر) غزنین در دوره داراشکوه (۱۰۲۴ - ۱۰۶۹ق) بود. از آثارش: تاریخ شمشیرخانی / منتخب شاهنامه / تاریخ دلگشای شمشیرخانی که آن را در ۱۰۶۳ق / ۱۶۵۳م برابر با بیست و ششمین سال پادشاهی شاه‌جهان به دستور شمشیرخان نوشت و به وی پیشکش کرد. این اثر گزیده‌ای است از بخش‌های شاهنامه فردوسی به‌نثر که در برخی از قسمت‌های آن اشعاری از شاهنامه نیز آمده است. این اثر با هجو محمود غزنوی که به فردوسی منسوب است به پایان رسیده است. نسخه‌های دست‌نویس فراوانی از آن در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شود که از آن شمار، نسخه‌هایی به شماره‌های ۱۲۶۱ / ۵۱۷۲ در کتابخانه شیرانی در لاهور، ۵۲۷۰۳۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و ۶۸۲۱ در کتابخانه گنج‌بخش در اسلام‌آباد را می‌توان نام برد. جی اتکینسون همین خلاصه شاهنامه را با نام شاهنامه فردوسی به انگلیسی ترجمه کرده و به چاپ رسانده است (لندن، ۱۸۳۲م)؛ نسخه احوال شاهی را در ۱۰۷۷ق / ۱۶۶۷م به یاد استادش ملا شاه و در ستایش فضایل و مناقب وی نوشت. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شماره ۳۴۹ در کتابخانه آصفیه نگهداری می‌شود.

منابع: تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۳۸۴ - ۳۸۵

حماسه‌سرایی در ایران، ۱۲۱۶ فهرست مخطوطات شفیع، ۱۷۳؛ فهرست

مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰/۷، ۱۰/۷؛ ۱۱۴۷/۱۰؛ فهرست

مشروح بعض کتب نفیسه قلمی کتب‌خانه آصفیه سرکار عالی، ۱/۱۲۱۸؛

فهرست نسخ خطی و چاپی شاهنامه فردوسی در هند، ۴۶؛ فهرست

نسخه‌های خطی فارسی، ۳۷۲۶/۵، ۴۲۵۱/۶؛ فهرست نسخه‌های

خطی فارسی انجمن ترقی اردو، کراچی، ۱۱۸۴؛ فهرست نسخه‌های

خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۱۷۱۰؛ فهرست نسخه‌های

خطی کتابخانه عمومی آیه‌الله مرعشی، ۳۱۵/۱۷؛ فهرست نسخه‌های

خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۲۰۵۰/۴؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۷۹،

۳۳۳۳؛ نسخه‌های خطی نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران،

۱۶۷۱/۴، ۱۶۸۶/۵؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۴۶۹ - ۴۷۰

داود اصفهانیان، «نسخ خطی تاریخی به‌زبان فارسی در کتابخانه

ربیعان

تهانوی (ta.hā.na.vi)، محمد اعلی / محمدعلی فرزند شیخ علی فرزند قاضی محمد حامد فاروقی، ز ۱۱۵۸ق، دانشنامه‌نویس شبه قاره. در خانواده‌ای اهل علم پرورش یافت. علوم عربی و شرعی را نزد پدرش آموخت و علوم عقلی و طبیعی را از کتاب‌های گوناگون فراگرفت. وی نام و نسب خویش را در مقدمه کتاب کشاف* اصطلاحات‌الفنون چنین آورده است «محمدعلی بن شیخ علی بن قاضی محمدحامد بن مولانا اتقی‌العلماء صابر فاروقی سنی حنفی تهانوی». تهانوی نسبت محمدعلی به تهانیه در هند است که زادگاه وی بوده است؛ فاروقی نسبت او به عمر بن خطاب، ملقب به فاروق، خلیفه دوم (- ۲۳ق) است و احتمالاً تهانوی نسب به عمر خطاب می‌رسانید یا به دولت کوچک فاروقیان خاندیش بستگی داشته است. محمدعلی در روزگار اورنگ‌زیب عالمگیر گورکانی (۱۰۶۱-۱۱۱۸ق) قاضی روستای تهانیه بود. گور او در همان روستا است و بر سنگ آن نوشته: «خادم شرع والا قاضی محمدعلی».

منابع: دائرةالمعارف بستانی، ۱۳۴۶-۲۴۷، الذریعه، ۱/۱۸؛ کشف اصطلاحات‌الفنون، مقدمه، صص ۱-۷. محمد پروین گنابادی، گزینة مقاله‌ها، ۱۰۵-۱۱۳؛ نزهة الخواطر، ۲۷۸/۶.

رسولی

تیپوسلطان (ti.pu.sol.tān)، ابوالفتح علی خان بهادر / تیپو صاحب فرزند حیدرعلی خان، دیون هلی در سی و هفت کیلومتری شمال بنگلور ۱۱۶۳ - سرنگاپتم ۱۲۱۴ق، پادشاه میسور از خاندان خدادادیان (۱۱۹۷-۱۲۱۴ق). پدرش حیدرعلی که فرزند پسر نداشت، برای آن‌که خداوند فرزندی پسر بدو دهد، به مزار تیپومستان (از مشایخ صوفیه) می‌رفت و از بارگاه آن شیخ استمداد می‌جست. وی پس از آن‌که صاحب فرزند پسر شد، نام آن شیخ را نام پسرش کرد. تیپوسلطان پنج‌ساله بود که پدرش به تعلیم و تربیت او همت گمارد. نام استادان تیپو دانسته نیست، اما دانسته است که پدرش از هر علمی استادانی خوب برای پسرش برگزیده بود. وی گذشته از علوم اسلامی، در ادب عربی و فارسی نیز دست داشت، به زبان‌های انگلیسی و فرانسه آشنا و به زبان محلی کنتری نیز آگاه بود. زبان اردو در آن‌هنگام مراحل تکمیلی‌اش را سپری می‌کرد و از ترانه‌های اردویی که برای سپاهیان پیشنهاد می‌شد، چنین برمی‌آید که پادشاه و درباریان و

سپاهیان نیز اردو می‌دانسته‌اند. از این‌رو گویا تیپو نیز اردو آموخته باشد. وی در همگی فنون سپاهیگری مهارت داشت. آموزش‌های نظامی خود را نزد غازی‌الدین‌خان، از امرای پدرش فراگرفت. حتی به‌همراه پدر به بازدید سپاه می‌رفت تا با شیوه‌های انضباطی لشکری و فنون جنگی آشنا شود. حیدرعلی در آگوست ۱۷۶۱م / ۱۱۷۵ق در یکی از درگیری‌ها و جنگ‌هایش، ناگزیر شد تا برای نجات جان خود یک‌باره شب‌هنگام از مرکز حکومت خود، سرنگاپتم، بیرون رود و تیپوسلطان را به‌همراه خانواده در آن‌جا رها کند، اما پس از گرفتن دوباره سرنگاپتم خانواده‌اش را به بنگلور فرستاد تا خطر کم‌تری متوجه آنان باشد. در ۱۱۷۷ق که حیدرعلی بدنور را گشود، تیپوسلطان را به آن‌جا فرستاد. نخستین تجربه عملی تیپوسلطان هنگامی بود که پدرش در ۱۱۷۹ق به مالابار یورش برد و او را در این جنگ همراه خود ساخت. با این‌که تیپو تنها پانزده سال داشت، چندان به جنگ علاقه‌مند بود که تنها با داشتن دو سه هزار سپاهی به تعقیب دشمنان پرداخت و آنان را به تسلیم واداشت. حیدرعلی در همان جنگ تیپوسلطان را کماندار یا نصد سوار کرد و او را به عضویت سپاه محافظ خود درآورد و زمین‌هایی نیز بدو واگذاشت. در نخستین جنگ میسور با انگلیسیان (۱۱۸۱-۱۱۸۳ق) حیدرعلی خان تیپوسلطان را به‌همراه غازی‌الدین‌خان و دیگر امرای خود، روانه مدرس کرد (۱۱۸۱ق) تا در مرکز فعالیت‌های نظامی انگلیسیان اخلال و آشفتگی ایجاد کند. تیپو پس از آن‌که در این کار موفق شد، به‌نزد پدر بازگشت. وی در گشودن تریاتو و وانم باری همراه پدرش بود. در شهربندان انبور نیز شرکت داشت، اما با پیشروی سپاه انگلیس آن بند شکست. در شکستن کلنل اسمیت، تیپوسلطان به‌همراه سپاهش شایستگی فراوان از خود نشان داد و بسیاری از سپاهیان انگلیس را در بند کرد. هنگامی که خبر رسید سپاه انگلیس بندر کوریال را گرفته و در حال پیشروی به بدنور است، تیپوسلطان به آن‌سو فرستاده شد. وی در منگلور با آنان درآویخت و پس از جنگی سخت، دشمنان را تا بمبئی عقب راند. سپس حیدرعلی آنان را وادار به امضای پیمان‌نامه صلحی کرد (۱۱۸۳ق) که به‌موجب آن دو طرف بر آن شدند تا در هنگام ضرورت به یاری یکدیگر شتابند، مناطق اشغالی را به یکدیگر بازپس دهند و تنها کرور در دست حیدرعلی خان بماند. پس از آن مرهته‌ها به میسور یورش بردند و سرنگاپتم را محاصره کردند. پس از مدتی که شهربندان به درازا کشید و از انگلیسیان

نیز یاری نرسید، دولت میسور با پرداخت پنج میلیون روپیه و واگذاری بخشی بزرگ از مناطق شمالی و شرقی میسور با مرهته‌ها صلح کرد (۱۸۶۱ق). در همین سال مادهو رایو پیشوای مرهته‌ها درگذشت و دربار پونا مرکز کشمکش شد. حیدرعلی خان از این فرصت بهره جسته تمام مناطق گرفته مرهته‌ها را پس گرفت، حتی مناطقی را که در میان رود تنگ بهدرا و کرشنا بودند، مانند کوچین، نیلگری (۱۸۷۱ق)، بلاری، گتی، کورگ (۱۸۸۱ق)، بادامی، دهاروار، چتلدرگ (۱۸۹۱ق) و کدپه (۱۹۳۱ق) راگشود. تیپو سلطان در بیشتر این نبردها شرکت داشت. در ۱۹۵۱ق که دومین جنگ میسور با انگلیسیان درگرفت، حیدرعلی با سپاهی گران همراه تیپو سلطان به کرناتک یورش برد. سپهسالار انگلیسی هکتور مونرو، به کانجی ورم رفت و در آنجا منتظر سپاه کلنل بیل شد که از گونتور می‌آمد. حیدرعلی با شنیدن این خبر، تیپو سلطان را بر سر راه کلنل بیل فرستاد و خود نیز روانه کانجی ورم شد. تیپو در نبرد پولی‌پور کلنل بیل را شکستی سخت داد و مونرو نیز از کانجی ورم به مدرس گریخت. پس از آنکه آرکات و دژهای آنپور و چند دژ دیگر به دست تیپو گشوده شد، وی وندیواش را در میان گرفت و چون در این ضمن می‌بایست جلوی پیشروی سپاهی از انگلیس را که از راه بنگال راهی مدرس بودند، نیز بگیرد، از دژ بندان وندیواش دست کشید و برای جلوگیری از پیشروی آن سپاه انگلیسی در شاهراه میان مدرس و بنگلور کمین کرد، اما با آگاه شدن آنان از کمین وی، تدبیرش ناکام ماند (۱۹۶۱ق). در ۱۹۷۱ق حیدرعلی تیپو را به تنجور فرستاد. وی در آنجا کلنل بریت ویت را بشکست. با رسیدن خبرهای نگران‌کننده از جبهه‌های غربی حیدرعلی وی را به مالابار که انگلیسی‌ها تا آن هنگام مناطقی از آن ساحل مالابار دست یافته بودند، فرستاد. در این هنگام گروه‌هایی از سربازان چریک یونانی - شاید به پاس آنکه انگلیسیان آنان را در جنگ استقلال‌شان از امپراتوری عثمانی یاری رسانده بودند - به یاری انگلیسیان شتافتند. تیپو برای سرکوبی پالیکارهای (سربازان چریک یونانی) آرکات شمالی در کار سامان دادن و آرایش سپاه بود که خبر درگذشت پدر به وی رسید. تیپو در بیستم محرم ۱۹۷۱ق به تخت شاهی برآمد. حدود پادشاهی وی از شمال به رود کرشنا، از جنوب به ایالت تراونکور و بخش تناولی، از مشرق به سواحل شرقی و از مغرب به دریا می‌رسید. تیپو پس از به دست آوردن عنان حکومت، مطالبات سربازان از دولت را پرداخت کرد و اعلام

کرد که از آن پس به آنان حقوق ماهیانه پرداخت خواهد شد و به یک افسر فرانسوی فرمان داد تا ارتش پدرش را با روش‌های جدید نظم و ترتیب بخشد. انگلیسیان و دیگر دشمنان میسور که بر آن گمان بودند که با درگذشت حیدرعلی بسیاری از مناطق به تصرف آن‌ها درخواهد آمد، چندین بار توطئه کردند که همه با هوشیاری و اقدامات تیپو سلطان نقش بر آب شد. اما تیپو در این هنگام مرتکب اشتباهی فاحش شد، وی در نهان دستور دارد شیخ ایاز، فرمانده دژ بدنور را که نورچشمی حیدرعلی بود و تیپو از وی نفرتی شدید داشت، به قتل آورند. چون فرمان تیپو به دست شیخ ایاز افتاد، برای حفظ جان خود به انگلیسیان پناه برد و در ۱۹۷۱ق شهر و دژ و حتی استان بدنور را با این شرط که همچنان حاکم آن دیار بماند، تسلیم ژنرال ماتپوز، فرمانده ارتش بمبئی کرد. پس از آنکه ماتپوز و افسران ثروت هنگفت انباشته در آن شهر را به یغما بردند، تیپو به بدنور یورش برد و پس از چند روز شهرندان، آن شهر را باز پس گرفت. سپس به کرانه مالابار تاخت و چندین دژ را از دست انگلیسیان بیرون آورد. در ۱۹۸۱ق بنگلور آخرین دژ ارتش بمبئی در کرانه مالابار به محاصره تیپو درآمد. در همین سال خیر پیمان‌نامه صلح انگلیس و فرانسه رسید و پس از آن نیروهای فرانسوی از ادامه جنگ با بریتانیا و نیز از ادامه شهرندان بنگلور خودداری کردند. در ۱۹۸۱ق تیپو ناگزیر به امضای عهدنامه بنگلور شد که بنابر آن قرار نهادند تیپو تمامی نیروهای خود را از کرناتک بیرون برد، انگلیسیان نیز کرانه مالابار را ترک کنند و هر دو طرف اسرای جنگی خود را آزاد سازند. بدین ترتیب، دومین جنگ میسور با انگلیس پایان پذیرفت. اما پس از آن همچنان انگلیسیان در اندیشه درگیری با میسور بودند. تیپو در ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ق دو هیأت به قسطنطنیه نزد پادشاه عثمانی فرستاد تا از خلیفه مسلمانان در برابر انگلیسیان یاری بخواهد. اما چون در آن هنگام حکومت عثمانی درگیر نبرد با روسیه بود و از انگلیس امید پشتیبانی داشت، تمایلی به یاری تیپو نشان نداد. پس از آن یکی از رهبران مرهته به نام نانافرنویس برای یورش به میسور با نظام دکن توطئه کرد. آن دو قرار گذاشتند که جز بخشی از میسور که پیش از فتوحات حیدرعلی جزو میسور بود، باقی آن سرزمین را پس از تصرف آن، میان خود بخش کنند. تیپو با فرستادن نامه‌هایی به نانا و نظام بر آن شد تا از درگیری جنگی که به سود انگلیسیان و سبب تضعیف قدرت کشورش بود، جلوگیری کند، اما هیچ کدام از آن دو هم‌پیمان نپذیرفتند. سرانجام تیپو به

گذاشتند. پس از آن به بهانه آنکه بخشی از زمین کوچین را از راجه آن خریده است، در تروانکور از مناطق کوچین که در اختیار تیپو بود، دیواری مرزی کشید. در ۱۲۰۴ ق تیپو به آن منطقه یورش برد و شکست خورد، اما در یورش دوم توانست بر نیروهای تروانکور پیروز شود. این جنگ تروانکور بهانه‌ای شد تا جنگ سوم میسور و انگلیسیان نیز درگیرد. کارنوالس، نایب‌السلطنه هند (۱۲۰۱-۱۲۰۷ ق) در ۱۲۰۵ ق پیمان‌نامه‌ای با پیشوای مرهته‌ها و نظام حیدرآباد بر ضد میسور بست. به موجب این عهدنامه پس از پیروزی بر میسور، سرزمین‌های نظام و پیشوای مرهته که پیش از آن به دست حیدرعلی و تیپو گرفته شده بود، به آنان بازگردانده می‌شد و سرزمین‌های زیر فرمان دولت میسور نیز به تساوی میان انگلیسیان و متحدان آنها تقسیم می‌گردید. البته این جنگ نه برای حفظ تروانکور که برای گسترش مناطق اشغالی انگلیسیان بود. کارنوالس مناطق ناراضی کورگ، کوچین و منطقه کرانه مالابار را نیز به شرط آنکه اگر خراجگزار انگلیسیان شوند، خراجی اندک از آنان گرفته خواهد شد، با خود همداستان کرد. نیروهای انگلیسی از چند سو به میسور یورش بردند و نیروهای مرهته و نظام نیز به ویران کردن سرزمین‌های مرزی میسور پرداختند. در ۱۲۰۵ ق بنگلور به تصرف انگلیسیان درآمد و چند ماه دیگر نیز سرنگاپتم در میان گرفته شد. چون شهربندان تا حدود یک سال به درازا کشید و آذوقه کم شد، تیپو ناگزیر به پذیرش شرایط صلح گردید (۱۲۰۶ ق) که بنابر آن متعهد به پرداخت سی و سه میلیون روپیه غرامت، آزاد کردن اسرا و در گروگان ماندن دو پسرش در دست انگلیسیان تا پرداخت تمامی غرامت می‌شد. زمین‌های پیشین مرهته‌ها تا کرانه رودخانه کریشنا و سرزمین‌های پیشین حیدرآباد که در فاصله تنگه بهدرا و کریشنا قرار داشتند، بازپس داده شدند. انگلیسیان نیز بارامهال ردیندیگل و بیشترین بخش مالابار و کورگ را به متصرفات خود افزودند. بدین ترتیب تمامی راه‌های گذر کرناتک و بمبئی به میسور در اختیار انگلیسیان درآمد. تیپو از شکست ناامید نشد، بلکه با تقویت سپاهیان و برآوردن استحکامات و سرکوبی یاغیان به جبران خسارات جنگ پرداخت. نخستین هدف وی بازسازی ارتش بود. تیپو از شمار سواره‌نظام کاست و بر شمار پیاده‌نظام افزود. پرداخت غرامت جنگی خود را از مالیات زمین‌ها و تعرفه‌های تجاری و گمرکی تأمین کرد. سپس کوشید تا صنایع جدید به‌ویژه صنایع نظامی را در سرزمین خود توسعه دهد. وی،

رویاری آنان رفت. پس از چند جنگی که میان آنان درگرفت، تیپو از بیم آنکه مبادا آنان را به آغوش بریتانیا براند، در ۱۲۰۲ ق پیمان‌نامه صلحی با آنان امضا کرد. در این پیمان‌نامه، تیپو چند منطقه را از دست داد و چند منطقه دیگر به دست آورد. در همین سال تیپو در پایتخت خود، سرنگاپتم عنوان پادشاه بر خود نهاد و در خطبه به جای نام پادشاه مغول به نام خود خطبه خواند و سکه‌ای جدید به نام خود ضرب کرد که به آن امامی می‌گفتند. شهرها، قصبه‌ها و دژها را به فاصله یک فرسنگی سیم خاردار کشید و برای هر یک دروازه ساخت. مسجدی به نام مسجد اعلی در سرنگاپتم ساخت که با مسجد علی عادل‌شاه بینجاپور برابری می‌کرد. به جای سال هجری، سال محمدی را رواج داد که مبدأ آن آغاز نبوت بود. تیپو که انتظار جنگ دیگری با انگلیسیان را می‌کشید، دست یاری به سوی فرانسویان دراز کرد و دو هیأت به فرانسه فرستاد که یکی از آنها از قسطنطنیه پیش‌تر نرفت و به هند بازگشت و دیگری در ۱۲۰۳ ق توانست خود را به فرانسه برساند و از دولت فرانسه بر ضد انگلیسیان یاری بخواهد. در همین سال در کورگ شورش شد و ارتش میسور برای فروخواباندن آن شورش به کورگ رفت. از سوی اهالی کرانه مالابار دست به شورش مسلحانه زدند و چون سپاهیان میسور به مالابار شتافتند، اهالی کورگ شوریدند و سرزمین خود را به جز دژ مهم آن از وجود سربازان میسور پاک ساختند. از سوی دیگر لرد کارنوالس، فرماندار کل جدید انگلیسیان که تازه به هند رفته بود، برای رویاری با تیپو سلطان دست به آماده‌سازی سپاه انگلیس زد و نیز با نظام و مرهته‌ها برای همدست کردنشان با خود گفت‌وگوهایی کرد. تیپو نیز خواهان برقراری ارتباط با نظام و مرهته‌ها بود و گرچه امید چندانی به مرهته‌ها نداشت، اما به همدستی نظام امیدوار بود که این امید نیز با درگذشت شمس‌الامرا (۱۲۰۵ ق) از امرای نظام که از طرفداران هم‌پیمانی با تیپو بود و افتادن کارهای حکومت حیدرآباد به دست میرعالم، صدراعظم نظام، به یأس تبدیل شد. گفت‌وگو میان انگلیسی‌ها و نظام و مرهته‌ها ادامه داشت که با تروانکور درگیری پیش آمد. راجه تروانکور پیش از آن چون نتوانسته بود تمامی بخش کرانه مالابار را از حیدرعلی بگیرد، با دولت میسور دشمنی آغازید و در جلب دوستی انگلیسیان کوشا شد، چنان‌که در جنگ دوم میسور و انگلیسیان، به سپاهیان انگلیس یاری رساند. سپس از بیم هجوم و یورش تیپو در ۱۲۰۲ ق پیمان دوستی با انگلیسیان بست و بر اساس آن انگلیسیان دو گردان سپاه در اختیار وی

به یاری افسران فرانسوی، به تولید توپ و تفنگ در سرنگاپتم آغاز کرد، اما تولید چندان موفقیت‌آمیز نبود. پس از آن به اقداماتی دست زد که اوضاع اقتصادی کشور را دشوارتر ساخت و بر ناخرسندی مردم افزود، چنان که کارگاه‌های دولتی با کار اجباری ایجاد کرد، تجارت را به کنترل دولت درآورد و بازرگانان مجبور شدند بهایی بیش از ارزش واقعی کالاها بپردازند. تجارت با متصرفات انگلیسیان در جنوب هند ممنوع شد و تیپو در هر شهری که به سبب پیروزی‌های خود می‌ساخت، شماری از مردان و زنان را به اجبار در آنجا ساکن می‌کرد و اصلاحاتی که هیچ از مشکلات کشور نمی‌کاست انجام می‌داد، مانند وادار ساختن مردم به تغییر لباس‌شان، تغییر نام ادارات دولتی، تغییر نام ماه‌ها و روزهای سال، افزایش منطقه‌ها و تجدید سازمان آن‌ها و تغییر تقسیمات ارتشی. با تمام این اقدامات که بیشتر آن‌ها با شکست روبه‌رو شد، توانست خزانه کشور را پر سازد و در ۱۲۰۸ ق تمامی غرامت جنگی خود را به انگلیسیان بپردازد و پسرانش را از گروگانی به‌درآورد. تیپو دوباره به رقیبی نیرومند تبدیل شده بود و این همه موجب نگرانی انگلیسیان شد. تیپو برای یاری گرفتن از دیگر حکامی که هم‌کیش وی بودند نیز تلاش می‌کرد. او به زمان‌شاه، حاکم افغانستان (۱۲۰۷-۱۲۱۶ ق) روی آورد و او را به فتح آسان هند تشویق کرد. زمان‌شاه که بدان فراخوانی اغوا شده بود، به پنجاب یورش برد، اما با مقاومت سیک‌ها روبه‌رو شد و پس از آگهی از دسیسه‌های اطرافیان خود در افغانستان به وطن بازگشت. در پی آن، تیپو از فرانسه یاری خواست و در نیمه‌های ۱۲۰۷ ق در نهان گروهی را به فرانسه فرستاد. وی در ۱۲۰۹-۱۲۱۰ ق بار دیگر نقشه پنهانی خود در بستن پیمانی برضد انگلیسیان برای دولت فرانسه فرستاد و در ۱۲۱۱ ق روابط نزدیک‌تری با فرانسویان مقیم هند ایجاد کرد. تیپو بار دیگر پنهانی دو فرستاده برای کومک گرفتن از فرانسویان با کشتی به خارج فرستاد تا یکی از آن‌ها نیروهای فرانسوی را از جزیره موریس بیاورد و دیگری به فرانسه رود. چون فرستاده‌ها به جزیره موریس رسیدند، شنیدند که در فرانسه دیرکوتوار دوم کودتا کرده و چون رفتن گروه دوم به فرانسه بیهوده بود به هند بازگشتند و در نتیجه تنها شماری اندک از فرانسویان حاضر شدند به یاری تیپو بشتابند. انگلیسی‌ها از این اقدام تیپو و نامه پشتیبانی ناپلئون به تیپو که پس از فتح مصر برای وی نوشته و به دست انگلیسیان افتاده بود، چندان برآشفتنند که در صدد حمله به میسور برآمدند. در این هنگام

ولزی (۱۲۱۳-۱۲۲۰ ق) نایب‌السلطنه هند بود. نخستین اقدام وی برکناری رقیب نیرومندش، نیروهای فرانسوی در خدمت نظام حیدرآباد بود. وی به نظام حیدرآباد قول داد که به جای نیروهای فرانسوی نیروهای انگلیسی در اختیارش خواهد گذاشت. انگلیسی‌ها نیروهای فرانسوی را بسی هیچ مقاومتی محاصره و خلع سلاح کردند. سپس سرنگاپتم را در میان گرفتند. اوضاع چنان آشفته شد که فرماندهان تیپو که از او ناخشنود بودند، به وی خیانت کردند. در نتیجه در پایان ۱۲۱۴ ق سرنگاپتم به تصرف انگلیسیان درآمد و تیپو سلطان نیز پس از جنگ و مقاومتی دلیرانه در میدان نبرد کشته شد. پیکر وی را در کنار آرامگاه پدرش در لال‌باغ سرنگاپتم به خاک سپردند. وی دوازده پسر و یک دختر داشت که انگلیسیان آنان را در دژ ویلور دربند کردند و برای خرج آنان سالیانه مبلغ دویست و بیست و چهار هزار روپیه مقرر تعیین کردند. اما در پی شورش نظامی ۱۲۲۱ ق آن‌ها را به کلکته فرستادند. دوره حکومت تیپو هفده سال بود. پس از آن انگلیسیان به غارت و چپاول شهر پرداختند. پول‌ها و جواهرات، سلاح‌ها و شمشیرهای مرصع و قالی‌ها و پارچه‌های قیمتی را از خزانه قصر تیپو سلطان به یغما بردند. از آن جمله کجاوه‌ای نقره‌ای و تختی باشکوه بود که اکنون در انگلستان نگه‌داری می‌شوند. تیپو سلطان اهل علم و ادب و به علما و دانشمندان علاقه‌مند بود. با زبان فارسی آشنایی داشت. او کتابخانه‌ای با دوهزار نسخه خطی از کتاب‌های عربی، فارسی، اردو و هندی داشت که آن کتب نیز به دست انگلیسیان به غارت رفت. وی آشنا به تعالیم اسلامی بود و هر صبح پس از نماز، قرآن می‌خواند. بالای تمامی فرمان‌های خود نام خدا را می‌نوشت. در کشور خود به اقداماتی تازه دست زد، از جمله به ضرب سکه‌هایی جدید با نام‌های جدید، مانند احمدی، صدیقی، امامی و عابدی پرداخت، سلاح‌ها و توپ‌هایی با اشکال جدید ساخت، و سپرهایی ساخت که گلوله بر آن‌ها اثر نمی‌کرد. در بالابردن تجارت و صنعت، از جمله صنعت ابریشم و زراعت و کشاورزی بسیار کوشا بود. بندرگاه‌ها را گسترش داد. برای محکمه‌های حکومتش نام‌های مختلف گذاشت، مثلاً محکمه میرآصف (برای مالیات)، محکمه میرمیران (برای سپاه)، محکمه میرصدر (برای سپاهیان توپ‌خانه و دژنشین)، محکمه ملک‌التجار (برای تجارت)، محکمه میریم (برای کارهای دریایی) و محکمه میرخزاین (برای خزانه و دارالضرب). وی به نویسندگان دربارش دستور نگارش کتابی به

در پایان آن آمده که صدوپنچ رقعه است نوشته میر باقر نامی. در این نامه‌ها مالیات‌ها، کمک به کشاورزان، خرج و دخل و احکامی برای چوب‌بری از جنگل‌ها آمده است. نسخه‌ای از آن به شماره ۵۶۸۸ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگه‌داری می‌شود. دستورالعمل تیپو سلطان در آمار بودجه و هزینه‌های سلطان تیپو که نسخه‌ای از آن به شماره ۱۵۲۳-۱۹۶۱ N.M. در موزه ملی پاکستان در کراچی یافت می‌شود.

منابع: اردو دایرة معارف اسلامیة، ۱۹۹۷-۹۸۶/۶ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۲/۳، ۳۰، ۱۶۴، ۲۴۲، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۴۶، ۳۵۸، ۳۶۸، ۳۷۸، ۴۶۷، ۵۲۶-۵۲۳، ۶۱۱ تاریخ نوین هند، ۴۸۳۴ الذریعة، ۳۸۴/۱۶؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۵۱۹۸/۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱/۱۰۰/۴ ۱۲۴۰۶/۴ ۱۳۶۹/۵؛ ۱۰/۳۷۵۳۶/۵۳۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انجمن ترقی اردو کراچی، ۱۶۸۶۷؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۷۵/۲، ۱۱۲۶۴ مکارم‌الآثار، ۴۷۳-۴۷۲/۲؛ نگاهی به تاریخ جهان، ۱۷۴۵، ۱۷۶۶، ۱۷۹۰، ۱۷۹۱؛ ام‌سلمی، «فارسی در خانواده تیپو سلطان»، ترجمه محمود هاشمی، دانش، شماره ۴۲، پاییز ۱۳۷۴، صص ۱۱۹-۱۲۷؛

Britannica, 792-793; Dictionary of Indo-Persian Literature, 597; Dictionary of Indian Biography, 424-425; The Oxford history of India, 540, 512, 541-542, 543; Persian Literature, C.A.Storey, 1/770.

حجنتی

تیک چند (tik.chand)، رای، نیمه دوم سده دوازدهم و نیمه یکم سده سیزدهم هجری، نویسنده شبه قاره. اخبارنویس شرکت هند شرقی انگلیس در دربار شاه‌عالم دوم (۱۱۷۳-۱۲۲۱ق) بود. وی از مجموعه اخبار یا نامه‌های خبری‌اش کتابی فراهم آورد و آن را روزنامه شاه‌عالم نامید. تیک چند در این کتاب درباره رخدادهای دژ سرخ دهلی آگاهی‌های جالبی به دست می‌دهد.

منابع: فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۶۵۷/۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۲۷۰؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 596; Mughals in India, 99.

ربیعان

نام فتح‌المجاهدین در امور نظامی داد. در این کتاب گذشته از نقشه‌ها و شیوه‌های نقل سپاه که در اروپا رایج بود، به قواعد اختراعی تیپو سلطان در نقشه‌ها و آرایش سپاه نیز پرداخته شده بود. تیپو به کشتی‌سازی علاقه داشت و طرح کشتی‌ها را خود می‌داد، از جمله استفاده از مس به جای آهن در بدنه کشتی برای غلبه بر جاذبه مغناطیسی برخی سنگ‌ها در کف دریا. وی پایتخت خود را گنج‌عام نام گذاشت که امروزه در میان مردم به گنج‌عام معروف است. در پایتخت کاخ‌ها، بناهای نظامی و دیوانی باشکوهی ساخته بود که اینک تنها ویرانه‌هایی از آن‌ها برجای است. امروزه تنها کاخی به نام دریا دولت باغ در کرانه رود کاویری باقی است که بر دیواره‌های آن تصاویری از جنگ‌ها و زندگی تیپو نقش شده است. نامه‌های رسمی تیپو به پادشاه عثمانی و فرانسویان به خط خودش بود. اندکی پس از درگذشتش مترجمی انگلیسی بخشی از آن نامه‌ها را ترجمه و چاپ کرد. از جمله کتاب‌هایی که به نام وی و درباره تاریخ روزگار و لشکریان وی نوشته شده از این آثار می‌توان یاد کرد: از بحرالمنافع در پزشکی از مولود محمد که در ۱۷۹۴م تألیف شده است؛ تحفة محمدی در پزشکی از میرزا احمد نصیر افشار ترکی که در ۱۷۹۹م نوشته شده است؛ نشان* حیدری، معروف به تاریخ تیپو سلطان در تاریخ روزگار شاهان میسور هند، حیدرعلی و فرزندش تیپو سلطان از میرحسین علی کرمانی که در دستگاه آنان روزگار می‌گذراند. مؤلف این اثر را در ۱۲۱۷ق در بیست فصل به پایان رساند (لندن، ۱۸۴۲م)؛ قواعد و ضوابط فوج که گویا درباره ضوابط لشکریان تیپو سلطان است از مؤلفی ناشناس. این کتاب در دو بخش مسائل فقهی (بخش یکم) و حرب و ضرب (بخش دوم) است که بخش دوم آن در هشت باب و هر باب در چند عنوان است. نگارنده در موضوع هجدهمین عنوان از باب هشتم بخش دوم که «قاعده سردادن توپ‌های خوشی» است، یعنی به مناسبت چه روزها توپ شلیک می‌شود، از جشن‌های ملی یاد کرده که روز جلوس پادشاه نیز شامل آن جشن‌ها است و نگارنده تاریخ جلوس پادشاه روزگار را ۱۱۹۷ق نوشته است. چون تیپو سلطان، فرمانده میسور در ۲۰ محرم ۱۱۹۷ق به پادشاهی نشست، این کتاب را درباره وی دانسته‌اند. نسخه‌ای از آن به شماره ۴ق ۹۱ در کتابخانه انجمن ترقی اردو در کراچی نگه‌داری می‌شود. منشی یا منشیانی از دربار سلطان تیپو این دو دفتر را گردآورده‌اند: حکمنامه تیپو سلطان که نامه‌های وی است.



ثابت اله آبادی (sā.bet-e.e.lāhā.bā.di)، میر محمد افضل فرزند عیسی فرزند میر ضیاءالدین حسین بدخشانی، - ۱۱۵۰ / ۱۱۵۱ ق، شاعر فارسی گوی شبه قاره. نسبش به شاه نعمت الله ولی کرمانی، عارف نامدار ایرانی می رسد. پدرش میر عیسی بدخشی، ملقب به همت خان (- ۱۰۹۲ ق)، نیز از کارگزاران بلند پایه دربار مغولی هند بود. میر محمد افضل در زادگاهش اله آباد برآمد و در همان جا به فراگیری دانش های زمان خود پرداخت و در فقه و حدیث و کلام و ادب مهارت یافت. پس از آن به شاه جهان آباد کوچید، اما دیری نگذشت که از دربار جدا شده از مردم گوشه گرفت و زندگی را با زهد و قناعت و استغنا می گذراند. ثابت در انواع شعر از قصیده، غزل، رباعی، قطعه، مخمس دست داشت و شمار ابیات دیوان او به ۳۰۰۰ می رسد. قصاید وی بیشتر در توحید، نعت پیامبر و مدح امامان شیعه است و یک مثنوی نیز در سوک شهیدان کربلا سروده است. نسخه هایی از دیوان او در کتابخانه های پاکستان، موزه بریتانیایی و ایران نگه داری می شود. وی در قصایدش از درازگویی برکنار نیست، چنان که شمار ابیات یکی از قصایدش به نام شهاب ثاقب به ۴۵۰ می رسد. پسرش میرزا عظیم، متخلص به ثبات، نیز شاعری توانا بود.

منابع: پرتاووس، ۲۱۸؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۹۷/۵-۱۴۰۳

تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۷۵/۳، ۲۰۵، ۴۰۳؛ تذکره الشعراء غنی، چاپ اسلم خان، ۱۶۹؛ تذکره بینظیر، ۵۲؛ تذکره، ۲۲۲؛ خزانه عسمره، ۱۱۷۳؛ الذریعه، ۱۸۱/۹-۱۸۲؛ ریاض العارفین، آفتاب رای، ۱۴۲/۱-۱۴۳؛ رحانة الادب، ۳۶۱/۱؛ سرو آزاد، ۱۱۷۶؛ سفینه هندی، ۴۴؛ شع انجمن، ۱۰۴-۱۰۲؛ صف ابراهیم، ۴۴-۴۳؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۱۰۷۸-۱۰۷۹/۹-۲۰۲۳؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ۲۲۶۱/۳؛ فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۴۸۱-۴۸۰؛ مجمع القصصا، ۲۰۴/۴؛ مجمع النفایس، ۳۸-۳۶؛ منتخب الاشعار، ۴۴؛ منتخب اللطایف، ۲۱۸-۲۱۷؛ تاج الافکار، ۱۳۴؛ نشر عشق، ۳۱۰-۳۱۴/۱؛ همیشه بهار، ۵۲

A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 5/2088; Dictionary of Indo-Persian Literature, 523.

رسولی

ثابت بدخشانی، میر محمد افضل ← ثابت اله آبادی

ثاقب (sā.qeb)، سده سیزدهم هجری، شاعر فارسی گوی شبه قاره. در تذکره ها از چند شاعر با تخلص ثاقب یاد شده، اما به زندگی

نشان می‌دهد که وی شاعری مسلمان بود و مذهب شیعه می‌ورزید: «شد نور خدا محو تماشای محمد - پروانه شمع رخ زیبای محمد»؛ «از تو شده است ثاقبا قند مکرر این سخن - هست علی امام من هست علی امام من». او گاه به غزلیات دیگر شاعران هم پاسخ می‌گفته است، چنان که در برابر این غزل از قتیل «ما را به غمزه کشت و قضا را بهانه ساخت - خود سوی ما ندید و حیا را بهانه ساخت / در بزم غیر رفت و می از خم به جام کرد - دورم نشاند و تنگی جا را بهانه ساخت»، غزلی بدین مطلع سروده است: «ما را به غمزه کشت و قضا را بهانه ساخت - خود سوی ما ندید و حیا را بهانه ساخت». واژگان هندی نیز در سروده‌های ثاقب دیده می‌شود: «از خال بر لب شکرین طرفه لذتی است - این چاشنی به شربت جامون نمی‌شود». او به ارزش سروده‌های خود نیز آگاه بود: «شعر تو گر نه متین شد ثاقب - پختگی نیست دل خام مرا»؛ «هر غزل ثاقب نباشد قابل دیوان عشق - تا ز فردوس معنی اسرار دردی بر نخاست». اما وی گاه از خود ستایش نیز کرده است: «ثاقبا این غزل از هند به ایران بفرست - که به اشعار تو ارباب عجم منتظرند». او در بیتی نیز به ظهوری ترشیزی اشاره کرده است: «به ثاقب تهمت شیرین کلامی - عبث چون صاحب ترشیز بستند». افزون بر قصاید و غزلیات، در دیوان وی ده رباعی و سه قطعه نیز آمده است. او در یکی از این رباعیات به بیان باور دینی خود می‌پردازد: «یا سبط رسول خامس آل عبا - در چارجهت مشکلم آسان فرما / ثالث ز مقدسان اثنا عشری - کن یک نگه لطف به حالم ز عطا». در یکی از قطعات نیز از ممدوح خود درخواست یک اسب می‌کند: «با بنده شود بخشش یک اسب ز سرکار». از میان ممدوحان ثاقب راجه‌گرداری پرشاد بنسی بهادر، ملقب به باقی، رئیس حیدرآباد خود شاعر بوده و ترجمه منظوم او از شریمد بگوت در ۱۳۰۷ ق در چاپخانه نظم اخبار موسوم به لکنو چاپ و منتشر شده است. به‌نوشته امیرحسن عبادی، سروده‌های ثاقب از ارزشی متوسط برخوردار است، اما ابیات شیوا نیز در شعرهایش چندان اندک نیست.

منبع: امیرحسن عابدی، «دیوان ثاقب»، مجله تحقیقات فارسی،

دهلی، سال ۱۴۱۶ ق، صص ۹۹-۱۰۷.

جهان‌ناب

ثاقب (sā. qeb)، شیخ شهاب‌الدین، سده دوازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از زندگانی او بیش از این دانسته نیست که

شاعری دیگر با نام ثاقب که نسخه‌ای خطی از دیوان وی به شماره ۱۴۶۰۵۲ در دانشگاه دهلی نگهداری می‌شود، اشاره‌ای نرفته است. بررسی دیوان این شاعر نشان می‌دهد که وی در سده سیزدهم در حیدرآباد دکن روزگار به سر می‌برد و از درباریان و وزیران آن‌جا بوده است، اما نگاهی به این دو بیت از این سروده‌های ثابت «حیف صد حیف ز سوی مدراس - عزم ثاقب به دکن می‌دارد» و «کسی نماند به مدراس قدردانی ثاقب - از آن جهت وطن خویش در دکن کردیم» نشان می‌دهد که وی پیش‌تر در مدراس زندگی می‌کرد، اما به سبب قدرناشناسی‌های مردم از آن‌جا به حیدرآباد کوچید. چون صفحه یکم نسخه به‌جا مانده از دیوان ثاقب از میان رفته است، دیوان وی با این بیت شروع می‌شود: «نه از گل آب ریزد بر زمین هر صبح در گلشن - چکاند اشک خون از دیده او غم مرا شبم». در دیوان ثاقب نخست قصاید و پس از آن غزلیات شاعر آمده است. فهرست این قصاید بدین شرح است: چهار قصیده در ستایش وزیرالملک دکن نواب مختارالملک که مطلع یکی از این قصاید چنین است «رسید حور به چمن آن زمان به فضل خدا»، قصیده‌ای در مدح صمصام‌الدوله ناظم جنگ بهادر در تهنیت عید فطر با مطلع «دل را جان رخ آن دلستان است»، قصیده‌ای در ستایش صمصام‌الدوله بهار با مطلع «آمد بهار و گل به چمن شادمان رسید»، قصیده‌ای در مدح شرف‌الدوله بهادر در تهنیت عید قربان «حبذا ذی کرم و کان عطاء... چو مردان خدا - یافت از حج و زیارت شرف زین شرف است»، قصیده‌ای در مدح راجه هنمنت راثو صاحب با مطلع «حاتم دهر و فیض بخش زمن»، قصیده‌ای در ستایش راجه گردهای پرشاد بنسی راجه، ملقب به باقی، با مطلع «راجة فیاض ماوالاهم»، قصیده‌ای در تهنیت شادی نورالدین خان بهادر، خلف نواب رشیدالدوله با مطلع «شکر خدا در چمن آمد بهار»، قصیده‌ای در ستایش امیر زمان محمد رحمت‌الله خان رسا مشتمل بر تهنیت رسم مکتب فرزند با مطلع «صاحب ذیشان محمد رحمت‌الله خان رسا»، قصیده‌ای در مدح راجه اندرجیت بهادر با مطلع «حسن تو ز آفتاب انور» و قصیده‌ای در ستایش قادرعلی خان بهادر با مطلع «کسی گر کند دامن خود پُر از دُر». غزلیات ثاقب نیز با این مصرع شروع می‌شود «خدایا در محبت بخش رنگ خون شدن جان را». از بیت «در نشینم به هندویی رامم - جبهه‌سا گشته در جهان نامم» چنین بر می‌آید که ثاقب شیفته هندوان بوده است، اما دیگر غزلیاتی که وی آن‌ها را در نعت پیامبر و امامان سروده است،

شاگرد شاه مبارک آبرو بود و از خان آرزو (- ۱۱۶۹ق) اصلاح سخن می‌گرفت. پس می‌توان نتیجه گرفت که از شاعران سده دوازدهم هجری بوده است. وی در دهلی سکونت داشت، ولی در بعضی تذکرها او را از مردم نیرنکوت و در بعضی دیگر از مردم قصبه سیوهاره دانسته‌اند. او شاعری درویش‌صفت بود. نمونه‌ای از شعر فارسی ثاقب در مقالات الشعرا آمده است.

منابع: تذکره شعرا اردو، ۴۶؛ تذکره هندی، ۶۷؛ خوش معرکه زیبا، ۱۳۴؛ سخن شعرا، ۹۵؛ طبقات شعرا هند، ۲۹۱؛ گلستان بی‌خزان، ۵۸؛ مجموعه نغز، ۱۵۲؛ مخزن نکات، ۶۱؛ مقالات الشعرا، ۱۳۹.

امیرهدانی

ثاقب سرهندی (sā.qeb-e.ser.hen.di)، میرمفاخر حسین، - سرهند ۱۱۰۰ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از زندگانی وی جز این آگاهی نداریم که از مردم سرهند بود و همان‌جا نیز درگذشت. او چندی منصب‌دار شاهی بود، اما چون سرشت شاعرانه‌اش با این کار سازگار نبود، از آن کناره گرفت. میرمحمدزمان راسخ لاهوری* از سخنوران سده یازدهم هجری برادرزاده وی بود. ثاقب شاعری نازک‌خیال بود، اما از سروده‌هایش تنها ابیاتی چند در تذکرها به جا مانده است. نمونه‌ای سخن‌های او است: «عکس چشم سرمه‌آلودم در این سرگشتگی - شام غربت می‌برم با خویش هر جا می‌روم».

منابع: تذکره بینظیر، ۵۲؛ تذکره شعرا پنجاب، ۱۱۰۴؛ الذریعه، ۱۸۳/۹، ۱۱۰۸۱؛ ریاض المارین، آفتاب‌رای، ۱۱۳۳/۱؛ سرهند مین فارسی ادب، ۱۵۵-۱۵۴؛ شع انجمن، ۱۱۰۲؛ صحف ابراهیم، برگ ۷۸، شماره ۵؛ کلمات الشعرا، ۲۱-۲۲؛ قایح الافکار، ۱۳۳-۱۳۴.

نوش‌آبادی

ثاقب کاکوروی (sā.qeb-e.kā.ku.ra.vi)، مولوی قاضی محمدنجم‌الدین خان بهادر فرزند محمد حمیدالدین خان فرزند غازی‌الدین محمدضو، ربیع‌الاول ۱۱۵۷ - بنارس ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۲۲۹ق، دانشمند دینی، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در خانواده‌ای که اهل فضل و ادب بودند برآمد. نیای او محمدضو محدثی نامدار و استاد اورنگزیب گورکانی (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ق) در علم حدیث بود. پدرش محمد حمیدالدین (- ۱۲۱۶ق) در علوم ظاهری و باطنی استادی داشت. محمدنجم‌الدین در قصبه کاکوروی از توابع لکنو در استان اوده به دنیا آمد. نخست نزد پدرش و سپس نزد استادانی مانند

شیخ عبدالرشید جونپوری، شیخ غلام یحیی بن نجم‌الدین بهاری و ملاحسن بن غلام مصطفی لکنوی درس خواند. ریاضیات را از علامه تفضل حسین خان کشمیری فراگرفت. در بیشتر علوم عقلی و نقلی استادی داشت. به پایمردی تفضل حسین خان به درگاه فرماندار کل انگلیسی هند راه یافت و فرماندار کل وی را به منصب قاضی القضاتی بنگال و بهار و اوربسه گماشت. بیست و پنج سال در این منصب در کلکته خدمت کرد و در اواخر عمر با مستمری ماهیانه سی صد روپیه بازنشسته شد. پس از بازنشستگی بر آن شد تا به زادگاهش کاکوروی برود و در آن‌جا رحل اقامت افکند. اما چون کلکته را به قصد کاکوروی ترک گفت در میان راه در بنارس درگذشت. نجم‌الدین خان به فارسی و عربی شعر می‌سرود و ثاقب تخلص می‌کرد. وی به درخواست مقامات شرکت هند شرقی انگلیسی و برای استفاده در دادگاه‌های هند، بخش‌هایی از فتاوی عالمگیری را به فارسی برگردانید. ترجمه او بخش‌های مربوط به حدود و تعزیرات جرایم جنایی را در بر می‌گرفت. ترجمه او که در ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ق در هند به چاپ رسیده در فهرست‌های مختلف با نام‌های گوناگونی چون کتاب‌الحدود، حدودالجنایات، تعزیرات‌الجنایات، تعزیرات در فقه حنفی، رساله در تعزیرات، کتاب جنایات و فتاوی عالمگیری معرفی شده است. البته دور نیست که این نام‌ها، هر یک یا هر دو یا سه نام از آن‌ها، مربوط به بخشی از ترجمه او باشد. گفتنی است، به گفته مؤلف ثلاثه غسله «کتاب‌الجنایات» از فتاوی عالمگیری را نجم‌الدین خان به فارسی برگردانید و ترجمه او در ۴۸۹ صفحه در ۱۸۱۳م در کلکته به چاپ رسید. بعدها «کتاب‌الحدود» از فتاوی عالمگیری را، که شخص ناشناسی (گویا خود نجم‌الدین خان) با اغلاط و اشتباهات فراوان به فارسی برگردانیده بود، مولوی خلیل‌الله خان فرزند نجم‌الدین تصحیح کرد و این بخش نیز در ۲۶۵ صفحه در ۱۸۱۳م در کلکته چاپ شد. از دیگر آثارش: ۱- رساله جبر و مقابله که منظومه‌ای است با گزارش و شواهد و تمرین‌هایی به نثر در میانه. این اثر در ۱۲۲۷ق / ۱۸۱۲م نوشته شده و با خلاصه‌الحساب شیخ‌بهایی یک‌جا چاپ شده است (کلکته، ۱۸۱۲م)؛ ۲- تاریخ سالشماری هند / رساله در تحقیق سنه شمسی و قمری (نسخه کتابخانه ندوةالعلمای لکنو به شماره ردیف ۳۴) که در ۱۲۱۱ق نوشته شده و پژوهشی است درباره سال‌های خورشیدی و قمری و برخی تقویم‌های متداول در هند؛ ۳- رساله در حل شبهه استلزام ابن‌کموه (- ۶۸۳ق)؛ ۴- رساله در

انساب؛ ۵- رساله در تناسب اعضای انسان.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/۳۶۰، ۱۳۶۳ تذکره علمای هند، ۲۳۴ - ۲۳۵؛ ثلاثة غساله، ۲۱ - ۲۲، ۱۵۴؛ الذریعه، ۱۸۳/۹؛ حدیقه الشعراء، ۱/۳۵۸؛ ریحانة الادب، ۱/۳۶۳؛ صبح گلشن، ۹۶؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۱۱۳۶۸، ۳/۳۶۴۹؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱/۱۱۸۴، ۱۴/۴۶۱، ۱۶۴۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۵۷، ۱۲۵۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه ندوة العلماء لکنو، ۱۳۳، ۴۹۷، ۵۹۶، ۵۹۷؛ مکارم الآثار، ۳/۸۵۸، ۱۹۵۹؛ ملخص ریاض الوفاق، ۱۵-۱۹؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۶/۵۴۷؛ نزهة الخواطر، ۷/۵۱۳-۵۱۴؛ *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, 3/993-994, 1013, 1027, 1043; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 544; *Mughals in India*, 332,366.

برزگر

ثاقب کشمیری (sā.qeb-e.kaš.mi.ri)، مرحمت خان، - پیش از ۱۲۲۱ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در کشمیر زاده شد و در دهلی اقامت داشت. نیای او که در خدمت شرکت هند شرقی انگلیس بود در دهلی پیشه و آقعه‌نگاری داشت. ثاقب با میرقدرت‌الله قادری، متخلص به قاسم، مؤلف مجموعه نغز، آشنایی داشت. ثاقب داستان عشق خود را به زبان اردو به‌نظم کشیده است. وی در برخی از اشعار اردو واله تخلص می‌کرد. ابیاتی پراکنده از سروده‌هایش در تذکره‌ها به‌جا مانده است. منابع: تذکره شعرای کشمیر، ۴/۱۱۷۵۹؛ سخن شعرا، ۵۴۰؛ طبقات شعرای هند، ۱۳۹۴؛ گلستان بی‌خزان، ۲۷۸؛ مجموعه نغز، ۲/۲۹۲. فتح‌نیا طبری

ثاقب مدراسی (sā.qeb-e.med.rā.si)، میرمهدی حسینی، مدراس ۱۲۲۳ق -، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. برادر بزرگ سید مرتضی بینش، مؤلف تذکره اشارات پیش بود. کتب متداول فارسی را نزد پدر خود و سید دین محمد کرمانی فراگرفت. همچنین از محضر استادانی چون مولوی میران محی‌الدین واقف و مولوی عبدالحمید بنگالی استفاده کرد و پس از آن خود به کار تدریس سرگرم شد. او در شعرگویی ابتدا از میرمبارک‌الله‌خان راضب و واقف اصلاح‌سخن می‌گرفت. چندین بار به حیدرآباد سفر کرد و در مجالس مشاعره آن‌جا شرکت جست و در میان شعرا شهرت فراوان یافت. ثاقب، افزون بر سرودن اشعار نیکو، در

خوش‌نویسی و موسیقی نیز مهارت داشت. نمونه‌ای از اشعار فارسی وی در تذکره اشارات پیش آمده است.

منابع: اشارات پیش، ۶۴-۶۷؛ حدیقه الشعراء، ۱/۳۵۸-۳۵۹؛ الذریعه، ۱۸۳/۹؛ صبح گلشن، ۹۸؛ نتایج الافکار، ۱۳۸-۱۳۹.

امیرهدانی

ثاقب هندی (sā.qeb-e.hen.di) / کلکته‌ای / کانپوری، مهاراجه شیوپردهان جسی کوپال‌سنگه بهادر، ز ۱۲۹۴ق، دولتمرد، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از بزرگان قوم کاتیهان سری باسیت بود و در بهدرس، حوالی کهاتم در کانپور به دنیا آمد. پدرش، منشی پنتی پرشاد، در دستگاه پادشاهان اوده شغل دیوانی عام داشت و ثاقب نیز خود پس از پدر در این شغل خدمت می‌کرد. پس از شکست واجدعلی‌شاه و خلع او به دست انگلیسی‌ها در ۱۲۷۱ق، ثاقب نیز همراه او به کلکته کوچید و در آن‌جا خطاب مهاراجگی و بهادری یافت و به خدمت فرزند واجدعلی‌شاه، شاهزاده صاحب عالم جنرل فریدون قدر میرزا هژیرعلی بهادر، مأمور شد. ثاقب، به نوشته علی‌حسن، تا سال تألیف تذکره صبح گلشن بر این خدمت بود. علی‌حسن چهار کتاب از او نام می‌برد که در فهرست‌ها از آن‌ها یاد نشده است: ۱- دفتر ثابت در تاریخ؛ ۲- حقیقت تیموریه در تاریخ دهلی؛ ۳- مجموعه نادرات الثاقب که شاید مجموعه اشعار او باشد؛ ۴- مثنوی بحر همت. نمونه‌ای از شعر او است: «تا به کوی گلرخان شد مسکن و مأوای من - همچو مردم گشت در چشم خلائق جای من.»

منابع: حدیقه الشعراء، ۱/۳۵۸-۳۵۹؛ صبح گلشن، ۹۸-۹۷؛ نگارستان سخن، ۱۹-۲۱؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 544.

شریفی

ثانی تکلو (sā.ni-ye.te.ke.lu)، حسن‌بیگ ثانی فرزند ثانی تکلو، - ۱۰۶۷ق، شاعر ایرانی. از زندگانی وی جز این آگاهی نداریم که در خانواده‌ای فرهیخته از ایل تکلو برآمد. پدرش از شاعران بنام روزگار خود بود. ثانی در پادشاهی شاه‌جهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ق) به‌هند رفت و همان‌جا نیز در جوانی درگذشت. محمدعلی ماهر ماده تاریخ مرگ وی را چنین آورده است: «حیف ز ثانی پاکزاده شانی.» از سروده‌های ثانی ابیاتی چند در تذکره‌ها به‌جا مانده است. نمونه‌ای از سخن او است: «چو آدمی

به جهان نیست، دل به مهرکه بندم - کسی ز صفحه خالی چه انتخاب نماید؟»

منابع تذکرة الشعراء غنی، چاپ اسلم خان، ۶۹: تذکرة نصرآبادی، ۴۱۷/۱؛ خزانه عامره، ۲۷۰؛ شمع انجمن، ۱۰۴؛ صحف ابراهیم، برگ ۹۷، شماره ۴۱؛ کاروان هند، ۲۵۶-۲۵۷؛ همیشه بهار، ۵۱-۵۲.

جهان تاب

ثبات بهاری (sa.bāt-e-be.hā.ri)، شاه امین الدین احمد فردوسی پسر شاه امیرالدین فردوسی، ۱۲۴۸-۱۳۲۱ق، صوفی و شاعر فارسی گوی شبه قاره. از خانواده فردوسیان - سلسله ای از خلفا و سجاده نشینان شیخ شرف الدین احمد منیری، از مشایخ بزرگ طریقت فردوسیه در بهار - است. امین الدین علوم متداول را از استادان روزگارش آموخت، در تصوف با سید شاه جمال علی بلخی، سجاده نشین فردوسیه شعبیه، بیعت کرد و در فراگیری علوم عرفانی سخت کوشید. در پزشکی نیز مهارت داشت و خطوط نسخ و نستعلیق را هم نیکو می نوشت. پس از مرگ پدرش شاه امیرالدین در ۱۲۸۷ق بر مسند ارشاد نشست و مردمان بسیاری از او بهره مند گشتند. از آثار فارسی وی هفت مثنوی به نام های شجرات طیبات، سلسله الالائی، گل فردوس، گل بهشتی، روضه النعیم، عبرت افزا و شهید و شیر است. مجموعه ای از رباعیات و دو رساله، یکی در نجوم و دیگری در رمل، نیز از او به جا مانده است.

منابع: شیخ شرف الدین احمد بن یحیی منیری و سهم او در اثر تصوفانه فارسی، ۱۳۷-۱۳۸؛ سید محمد طلحه رضوی، «فیضان روح خواجه حافظ به عارفان»، آشتا، سال ششم، شماره ۳۲، آذر و دی ۱۳۷۵ش، ص ۳۹.

برزگر

ثبات هندوستانی (sa.bāt-e-hen.dus.tā.ni)، میر عظیم فرزند محمد افضل شاه جهان آباد، ۱۱۱۲-۱۱۶۲/۱۱۶۱ق شاعر فارسی گوی شبه قاره. از نوادگان شاه نعمت الله ولی کرمانی بود. پدرش متخلص به ثابت* از شاعران بلند آوازه روزگار خویش و از شیعیان پر شور هند به شمار می رفت. اشعار فراوان در مدح یا رثای اهل بیت (ع)، به ویژه شهیدان کربلا، سروده است. میر عظیم در زادگاهش شاه جهان آباد برآمد و در همان جا به تحصیل دانش های روزگار خود پرداخت. وی در انواع شعر دست داشت و دیوانی در ۴۰۰۰ بیت داشته است. به گفته محمود میرزا ثبات

«در عادت اخلاق و رسوم وفاق در آن خطه طاق» بوده است، اما پیش از آن که در گویندگی به کمال رسد در جوانی در گذشت.

منابع: آتشکده، چاپ شهیدی، ۳۸۵-۳۸۶؛ باغ معانی، ۳۹-۴۱؛ تذکرة الشعراء غنی، چاپ اسلم خان، ۷۰؛ حدیقه الشعراء، ۳۵۹/۱؛ خزانه عامره، ۱۷۶؛ الذریعه، ۱۸۴/۹؛ ریاض العارفین، آفتاب رای، ۱۴۳-۱۴۴؛ سفینه المحمود، ۶۱۴/۲؛ شمع انجمن، ۱۰۴؛ صحف ابراهیم، ۴۴؛ مجمع الفصحا، ۲۰۴/۴؛ مخزن الغرائب، ۲۷۸-۲۸۰؛ نتایج الافکار، ۱۳۶-۱۳۷؛ نثر عشق، ۳۱۵-۳۱۷؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 523.

رسولی

ثلاثة غسالة (sa.lā.se-ye.qas.sā.le)، کتاب شناسی کتاب های نوشته به زبان های اردو، عربی و فارسی در بنگاله / بنگال از حبیب الرحمان*. در ۱۹۰۶م در کنفرانسی آموزشی که در داکا برگزار شد، حبیب الرحمان به شبلی نعمانی نگارنده شعرالعجم و یکی از شرکت کنندگان در این کنفرانس پیشنهاد کرد که به پیروی از کشف الظنون حاجی خلیفه کتاب شناسی آثار شبه قاره نیز تدوین گردد. نعمانی این پیشنهاد را پسندید و تدوین کتاب شناسی ایالت بنگاله را به حبیب الرحمان وا گذاشت. وی نیز با نگارش نامه ای سرگشاده که در سراسر بنگاله پخش شد، پس از یادآور شدن ارزش و اهمیت تدوین این کتاب شناسی، از مردم درخواست تا مشخصات کتاب های چاپ شده در بنگاله را برای وی بنویسند. حبیب الرحمان پس از آن به تدوین ثلاثة غسالة پرداخت که گمان می رود نام آن را با الهام از این شعر حافظ برگزیده است: «ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود - وین بحث با ثلاثة غسالة می رود.» مآخذ عمده ثلاثة غسالة حدود سی صد جلد از کتاب های عربی، فارسی و اردو بود که وی آن ها را در کتابخانه خود نگه داری می کرده است. افزون بر این کتاب ها، حبیب الرحمان فهرست نسخه های خطی کتابخانه های بانکپور، اوده، بهار، انجمن آسیایی بنگال و ایندیا آفیس را نیز در دسترس داشته است. وی نگارش این اثر را که به زبان اردو است در ۱۹۴۶م به پایان برد، اما پیش از چاپ آن در ۱۹۴۷م درگذشت. برگه های پراکنده دست نویس این اثر سی و دو سال پس از مرگ او در ۱۹۷۹م به کوشش عنذلیب شادانی رئیس بخش زبان های فارسی و اردوی دانشگاه داکا گردآوری و به کتابخانه دانشگاه داکا سپرده شد. بر اساس این مجموعه دست نویس، عارف نوشاهی بخش های کتاب شناسی عربی و

فارسی آن را به فارسی برگردانیده و این برگردان در ۱۳۶۸ ش به همت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ و منتشر شده است. در دیباچه نوشاهی بر این کتاب آمده است که وی در برگرداندن ثلاثة غسالة به ۲۰۴ عنوان کتاب اردو، ۱۱۷ عنوان کتاب فارسی و ۳۷ عنوان کتاب عربی که در کتابخانه دانشگاه داکا نگهداری می شده، دسترسی داشته است، اما به نوشته هم او گمان می رود که حجم ثلاثة غسالة بیش از آن بوده که اکنون در دست است، زیرا حبیب الرحمن در مواردی چند به مدخل های دیگر اشاره کرده است که اینک در ثلاثة غسالة دیده نمی شود. این کتاب شناسی تنها در بر دارنده آثار نویسندگان بنگالی نیست، زیرا کتاب هایی نیز معرفی شده اند که نویسندگان غیر بنگالی به هنگام اقامت در بنگال یا سفر بدین سرزمین به نگارش آنها پرداخته اند. چون ثلاثة غسالة در بر دارنده کتاب هایی است که در بنگال نوشته شده اند، بنابراین نمی توان آن را فهرستی از کتاب هایی دانست که در کتابخانه های بنگاله نگهداری می شود، زیرا ممکن است نسخه هایی از این کتاب ها در کتابخانه های دیگر کشورها نیز نگهداری شوند. دیگر آن که در ثلاثة غسالة بیشتر کتاب های سده های سیزدهم و چهاردهم هجری معرفی شده، حال آن که پیشینه زبان های فارسی و عربی در بنگاله کهن تر از آن است. این اثر را نمی توان یک کتاب شناسی صرف دانست، بلکه منبعی ارزشمند در شناخت تاریخ فرهنگ بنگاله نیز به شمار می رود. برای نمونه در ثلاثة غسالة ده جلد کتاب در زمینه آموزش زبان فارسی، ده جلد کتاب دستور زبان فارسی و شش جلد فرهنگ واژگان فارسی معرفی شده، که بیانگر رونق و تدریس زبان فارسی در مدارس این سرزمین است. در پایان ترجمه ای منظوم به فارسی از یک قصه عاشقانه قدیمی و محبوب مردم بنگالی زبان با نام مثنوی بداسندر چنین آمده است. «چون اکثر مردم به علت ندانستن زبان بنگالی، نمی توانند از این قصه لذت ببرند، این مثنوی برای تفریح طبع آنان به فارسی نوشته شده است. این عصر طلایی مسلمانان بنگال بود.» مترجم ثلاثة غسالة با افزودن بخش تعلیقات بر این کتاب، کوشیده است تا توضیحاتی بیشتر درباره آثار معرفی شده در متن، نویسندگان آنها و دیگر آثارشان به دست دهد. وی همچنین بدون دست بردن به مطلب و شیوه نگارش نگارنده، در ترجمه خود نخست نام کتاب ها و سپس نسخه شناسی آنها را آورده است، حال آن که در متن این ترتیب رعایت نشده است.

منابع: ثلاثة غسالة؛ کلثوم ابوالبشر، «بنگال کی فارسی، اردو اور عربی تصانیف کی فهرست ثلاثة غسالة: ایک تعریف»، دانش، شماره ۳، پاییز ۱۳۶۴ ش، صص ۱۴۹-۱۵۸؛ محمد کلیم سهرامی، «بررسی مختصر پیشرفت زبان و ادبیات فارسی در بنگال»، دانش، شماره ۸، ۱۳۶۵ ش، ص ۴۷.

نوش آبدی

ثمرات القدس من الشجرات الانس ← لعلی بدخشی

ثمرة الفؤاد ← میران بهیکه چشتی صابری

ثمین بلگرامی (sa.min-e.bel.ge.rā.mi)، شیخ غلام حسن، سده دوازدهم هجری، شاعر فارسی گوی شبه قاره. خواهرزاده قاضی احسان الله عثمانی بلگرامی بود. از شاگردان میرنوازش علی فقیر بلگرامی (۱۱۶۸ ق) بود و از او اصلاح سخن می گرفت. از سروده های او تنها ابیاتی پراکنده در تذکره ها باقی مانده است.

منابع: بلگرام کی فارسی شعرا، ۱۱۶۴ شمع انجمن، ۱۱۰۴ مآثر الکرام، ۱۳۵۰، نایج الافکار، ۱۳۷-۱۳۸، نشر عشق، ۱/۳۱۷.

دانشنامه

ثناء الله پانی پتی (sa.nā.ol.lāh-e.pā.ni.pa.ti)، قاضی محمد ثناء الله، - پانی پت ۱۲۲۵ ق، دانشمند دینی، عارف نقشبندی مجددی و نویسنده فارسی نویس شبه قاره. از نوادگان شیخ جلال الدین اولیای پانی پتی، از مشایخ طریقت چشتی صابری، بود و تبار خود را به خلیفه سوم، عثمان بن عفان، می رسانید. در پانی پت، در نزدیکی دهلی، به دنیا آمد و پرورش یافت. در هفت سالگی قرآن را از بر کرد. علوم عربی را نزد استادان زادگاهش فراگرفت. سپس به دهلی رفت و فقه و حدیث را از شاه ولی الله دهلوی آموخت و در هجده سالگی علوم ظاهری را به انجام رساند. در طریقت نخست به شاه محمد عابد سنّامی دست ارادت داد و چون او درگذشت به حلقه مریدان میرزا مظهر جان جانان (۱۱۹۵ ق) پیوست و از او خرقه خلافت و لقب علم الهدی گرفت. شاه عبدالعزیز بن ولی الله دهلوی نیز او را بیهقی وقت می نامید. در تفسیر و فقه و کلام بسیار چیره دست بود و کتاب هایی در این زمینه ها و زمینه های دیگر نوشت که شمار آنها را بیش از سی اثر گفته اند. وی از برجسته ترین عارفان

طریقه مجدديه به شمار می آمد. از آثارش: ۱- ارشاد الطالبین به فارسی (لکنو، ۱۸۹۳م و ۱۸۹۹م)؛ ۲- قیامت نامه یا احوال قیامت به فارسی (نسخه خطی کتابخانه گنج بخش به شماره ۸۳۳۳) که گزیده و اقتباسی است از البدورالسافرة فی امور الآخرة از جلال الدین سیوطی؛ ۳- رساله احقاق به فارسی در رد اعتراضها و خرده گیری های شیخ عبدالحق محدث دهلوی بر مجدد الف ثانی؛ ۴- فایده جلیله به فارسی در رد فلسفه؛ ۵- تذکرة الموتی والقبور به فارسی (لاهور، ۱۲۸۸ و ۱۳۰۶ق) که اقتباسی از کتاب سیوطی است که ثناء الله از آن نام نمی برد؛ ۶- حقیقت الاسلام / حقوق الاسلام به فارسی (هند، ۱۲۶۶ق و لکنو، ۱۲۶۰ق) در حق الله، حقوق العباد، حقوق سلطان و امیران و قضات، حقوق زن و شوهر، حقوق ذمی و رعیت بر سلطان و امیر و قاضی، حقوق همسایه و حقوق دیگر؛ ۷- تفسیر مظهری در هفت جلد؛ ۸- سیف المسلول یا شمشیر برهنه در رد شیعه؛ ۹- مالا بدمه به نظم فارسی (کانپور، ۱۲۸۵ و ۱۲۸۷ق و ۱۸۷۳ و ۱۸۸۰ و ۱۸۸۲م) در فقه؛ ۱۰- تذکرة المعاد به فارسی (لکنو، ۱۲۸۰ و ۱۲۹۹ق) که ترجمه اثر سیوطی است و شاید همان قیامت نامه ثناء الله باشد؛ ۱۱- رساله در مسأله غنا به فارسی (چاپ حیدرآباد دکن) که باید همان رساله در حرمت و اباحت سرود یاد شده در تذکرة علمای هند باشد؛ ۱۲- حرمت متعه؛ ۱۳- رساله شهاب ثاقب؛ ۱۴- محبوب العارفين به فارسی (چاپ لاهور)؛ ۱۵- معرفت شیخ کامل به فارسی؛ ۱۶- فضایل نماز به فارسی؛ ۱۷- رساله در عشر و خراج؛ ۱۸- توضیحات (حواشی) بر المقالة الوضیة فی النصیحة والوصیة شاه ولی الله دهلوی به فارسی (حیدرآباد، ۱۳۸۴ق)؛ ۱۹- وصیت نامه به فارسی (حیدرآباد، ۱۳۸۴ق)

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲۹۷/۳؛ تذکرة علمای هند، ۳۸؛ ترجمه های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۱۶، ۲۲، ۳۰، ۳۳، ۴۵، ۶۸، ۳۷۴، ۳۸۶، ۳۹۵، ۴۲۱؛ خزینة الاصفیاء، ۶۸۹/۱-۶۹۰؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۱۰۶۳/۲، ۱۱۶۵، ۱۲۴۰؛ ۱۲۷۹/۳، ۱۷۲۳، ۱۷۴۶؛ ۲۲۷۴/۴، ۲۳۱۲، ۲۳۱۲، ۷۰۱/۱۴، ۸۴۵؛ مکارم الآثار، ۱۷۹۳/۳ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲۷۸-۲۷۹؛ نزهة الخواطر، ۱۱۵/۷-۱۱۶؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 542.

برزگر

ثنای شاهجهان آبادی (sa.nā-ye.sāh.jā.hān.ā.bā.di)، شیخ

آیت الله، متخلص به ثنا، - لکنو ۱۲۰۰ق، شاعر فارسی گوی شبه قاره. زادگاهش شاهجهان آباد بود و در همان جا نیز برآمد. در برخی منابع از وی به نام سخنوری کشمیری تبار یاد شده است. او بعدها زادگاهش را ترک گفت، در لکنو به ملازمان شجاع الدوله نواب اوده (۱۱۶۷-۱۱۸۹ق) پیوست و تا پایان زندگانی خود نیز همان جا بماند. زندگانی وی پس از مرگ خداوندگارش در انزو گذشت. ثنا از شاگردان محمدعلی حزین لاهیجی بود و نزد هم او به بازنگری در شعرهایش می پرداخت. او تخلص شعری خود را نیز از حزین گرفته بود. ثنا شیفته شعرهای سخنوران بزرگ و پیوسته در خواندن دواوین آنان بود. از سروده های وی ابیاتی چند، در تذکرها مانده است. نمونه ای از سخن او است: «تو کی در زندگی پرسیدی از شب های تار من - که بعد از مرگ شمعی بر فروزی بر مزار من»

منابع: باغ معانی، ۱۴۲.۴۱؛ تذکرة الشعراء غنی، چاپ اسلم خان، ۱۷۰؛ تذکرة شعراء کشمیر، ۱۷۷/۱-۱۷۸؛ الذریعه، ۱۸۵/۲؛ ریاض العارفين، آفتاب رای، ۱۲۴/۱؛ سفینه هندی، ۱۴۶؛ صبح گلشن، ۱۹۹؛ صحف ابراهیم، ۱۴۳؛ مخزن الغرائب، ۴۸۲.۴۸۰؛ نتایج الافکار، ۱۳۷؛ نشتر عشق، ۳۰۹-۳۰۸/۱.

نوشن آبادی

ثنایی مهدی (sa.nā-i-ye.maš.ha.di)، خواجه حسین فرزند غیاث الدین علی / محمد، - لاهور ۹۹۶/۹۹۵ق، شاعر ایرانی. پدرش در مشهد حرفه بزازی داشت و او در این شهر به تحصیل پرداخت. پس از آن که به شاعری روی آورد به درگاه سلطان ابراهیم میرزا صفوی (- ۹۸۴ق)، حکمران خراسان پیوست. وی قصاید فراوانی در مدح شاهزاده پرداخت و ساقی نامه خود را نیز در ستایش او سرود. تقرب او پیش شاهزاده چندان بود که می توانست هرگاه که بخواهد به محضر او در آید. به گفته مؤلف تذکرة خرابات «به یمن همت آن پادشاهزاده او را در شاعری چندان ترقی حاصل گشت که زیاده بر آن نتواند بود، چنانچه اکثر شعرای زمان خاقان جنت مکان [تهماسب یکم، ۹۳۰-۹۸۴ق] او را در شاعری مسلم داشتند، و در مضمار فصاحت و بلاغت او را مقدم خود دانستند.» ثنایی پس از قتل سلطان ابراهیم کوشید به دربار شاه اسماعیل دوم (- ۹۸۵ق) راه جوید، اما چون از وی عنایتی ندید، رهسپار هند گردید و در سلک شاعران دربار جلال الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) در آمد و آن پادشاه و برخی از ارکان دولت او چون ابوالفتح

اسکندرنامه نظامی ندارد و از محتوایی تقریباً مستقل برخوردار است.

منابع: آتشکده، چاپ سادات ناصری، ۴۶۳/۲-۴۶۵؛ بزم نیموریه، ۳۳۴-۳۳۱/۱؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۷۸۸-۷۷۲/۵؛ تاریخ ادبیات فارسی، اته، ۱۹۳؛ تاریخ تذکرة‌های فارسی، ۴۷۷/۱-۴۷۹؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۴۱۶/۱؛ تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، ۲۰۵-۲۰۱؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۱۸۱/۱-۱۸۲؛ تذکرة‌الشعراى غنی، چاپ اسلم‌خان، ۷۰؛ تذکرة‌حسینی، ۸۰؛ تذکرة‌شعراى پنجاب، ۱۰۵-۱۰۶؛ ریاض‌المعارفین، آفتاب‌رای، ۱۴۴/۱-۱۴۵؛ سبک‌هندی و کلیم‌کاشانی، ۱۸، ۱۷۶؛ شام‌غریبان، ۶۴-۶۵؛ شمع‌انجمن، ۱۱۰۲؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان، ۹۱-۹۰/۳؛ فهرست کتابخانه‌ی مجلس، ۱۰۰/۸؛ فهرست کتابخانه‌ی مدرسه‌ی سپهسالار ۵۷۶-۵۷۵/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۶۹۸/۷-۷۰۰؛ فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، ۸۹، ۵۵۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۸۵۲، ۲۲۶۳، ۲۶۳۲، ۲۷۶۱، ۲۸۶۴؛ کاروان‌هند، ۲۶۸-۲۵۷/۱؛ لنت‌نامه، ذیل «ثنایی»؛ مآثر رحیمی، ۳۵۴/۳؛ مجمع‌المخووص، ۱۴۹-۱۵۰؛ مخزن‌الغرائب، ۴۶۵/۱-۴۷۰؛ مرآة‌العالم، ۵۶۲-۵۶۳؛ مطلع‌الشمس، ۲۲۷؛ منتخب‌الاشعار، ۴۴؛ منتخب‌الشواریخ، ۲۰۸/۳-۲۱۱؛ منتخب‌اللطایف، ۱۲۶؛ میخانه، ۱۹۸-۲۱۴؛ نایج‌الافکار، ۱۱۳۳؛ نثر عشق، ۳۰۸-۳۰۶/۱؛ نگاهی به تاریخ زبان فارسی در هند، ۴۲۰-۴۲۱؛ هفت اقلیم، ۲۶۹/۲-۲۷۳؛ همیشه بهار، ۵۱-۵۰؛ سخن، دوره ۱۲، شماره ۳، تیر ۱۳۴۰، ص ۳۰۱؛ غلام سرور، «شعراى ایرانی نژاد در شبه قاره»، هلال، جلدهم، شماره ۴، (شماره مسلسل ۴۲)، صص ۲۱-۲۲.

A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 5/57-60; Dictionary of Indo Persian Literature, 542; Mughals in India, 431.

رسولی

مسیح‌الدین گیلانی (۹۹۷ق-) و میرزا عبدالرحیم خان خانان (۱۰۳۶ق-) سپهسالار جلال‌الدین اکبر را مدح گفته است و از ایشان صلوات فراوان یافته است. در دوره اقامتش در هند با شاعرانی مانند غزالی مشهدی، فیضی ناگوری و عرفی شیرازی معاشر بود. چون درگذشت پیکرش را در لاهور به خاک سپردند، ولی چندی بعد پسرخاله‌اش میرزا باقر پسر میرعرب‌شاه مشهدی پیکر او را به مشهد برد و در آن‌جا به خاک سپرد. نظیری نیشابوری (۱۰۲۱ق-) ترکیب‌بندی در رثای وی سروده است. درباره‌ی شیوه شاعری ثنایی گفته‌اند که وی «سرکرده‌ی تازه‌گویان است و اول کسی است که موجد روش متأخرین گردیده، خط نسخ بر طرز قدما کشید.» دیوان ثنایی که ۴۵۰۰ بیت دارد دربردارنده‌ی اشعاری از قصاید، غزلیات، مثنوی، رباعیات و مقطعات است. وی با این‌که غزل را نیکو سروده شاعری قصیده‌سرا است و در قصایدش، گذشته از شاهان و بزرگان روزگار خویش، معصومان شیعه، به‌ویژه امام علی(ع) و امام رضا(ع) را مدح گفته است. اشعاری که در منقبت سروده چندان است که پاره‌ای از تذکرة‌نویسان او را مدح ائمه شیعه(ع) خوانده‌اند. کوشش ثنایی «در ایجاد معانی مغلقة و ابداع مضامین عالیه» و تلاشی که در گرفتن راه نو و سبکی تازه می‌ورزید، سبب شده است که گاه ضعف‌های لفظی و معنوی در اشعار او راه یابد و معانی آن را دشواریاب سازد. با این‌همه ثنایی از تواناترین شعراى عهد خویش است و اعتبارش در میان معاصرانش چندان بود که برخی وی را «انوری زمان» می‌خواندند. نسخه‌هایی از دیوان ثنایی به شماره Or.4913 در موزه بریتانیایی و به شماره ۲۳۹۰ در کتابخانه مجلس در ۳۳۰۰ بیت (با ساقی‌نامه) نگه‌داری می‌شود؛ ساقی‌نامه در ۱۷۴ بیت در بحر متقارب که در تذکرة میخانه چاپ شده است؛ نوروزنامه که گویا ساقی‌نامه دیگری از او است؛ منتخب حدیقه، نسخه کتابخانه ملک به شماره ۴۱۷۱/۳۰ در حدود ۴۹۰ بیت، مثنوی باغ‌ارم / اسکندرنامه او که آن را به نام جلال‌الدین اکبر کرده‌گرچه به تقلید از اسکندرنامه نظامی است، اما مضمون آن شباهتی به



جابر حیدرآبادی (jā.ber-e.hey.dar.ā.bā.di)، معروف به جابر ثانی، نیمه یکم سده چهاردهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست جز آن‌که گویا از عرب‌زادگان باشنده حیدرآباد دکن بوده و در شمار «جمعداران» دستگاه حکومت آصف‌جاهی / نظام حیدرآباد خدمت می‌کرد. در سخنوری از ترک علی‌شاه (ز ۱۳۳۲ق)، نگارنده سخنوران چشم‌دیده اصلاح سخن می‌گرفت. نسخه‌ای از دیوان وی که مجموعه‌ای از غزلیات و حکایت‌های منظوم است در موزه ملی پاکستان کراچی (به شماره N.M.1964-397) نگه‌داری می‌شود.

منابع: سخنوران چشم‌دیده، ۳۳-۳۴ فهرست مشترک نسخه‌های خطی

فارسی پاکستان، ۸/۱۳۶۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی

پاکستان کراچی، ۴۸۱-۴۸۲.

برزگر

جارت (jā.ret)، سرهنگ هنری سولیوان (Henry Sullivan Jarret) فرزند تامس جارت، ۱۷ ژوئیه ۱۸۳۹ - پس از ۱۹۰۵م، سرباز و مترجم انگلیسی. در پرایر پارک (Prior Park) در شهر بات (Bath) جنوب غربی انگلستان درس خواند. در ۱۸۵۶م به سپاه هند پیوست و در جریان سرکوب شورش و انقلاب مردم هند بر ضد انگلیسیان (۱۸۵۷-۱۸۵۸م) شرکت داشت. در لشکرکشی ارتش انگلیس در هند بر ضد قبایل افغان نیز حاضر بود (۱۸۶۰م) و در لشکرکشی دوم بر ضد یوسفزاییان، آجودان سرنویل چمبرلین (Neville Chamberlain) بود. دبیر و عضو هیأت امتحان کالج فورت ویلیام در کلکته، و نیز دستیار دبیر بخش قانونگذاری حکومت هند بود (۱۸۷۰-۱۸۹۴م). در ۱۸۹۵م به دریافت نشان یار امپراتوری هند (Companion of the

Indian Empire) مفتخر گردید. از آثارش: ۱- تاریخ خلفا (History of the Caliphs)؛ ۲- برگردان دفترها یا جلد‌های دوم و سوم آیین اکبری به انگلیسی. جارت پس از مرگ بلوخرمان (ژوئیه ۱۸۷۸م) که دفتر اول آیین اکبری را ترجمه کرده بود در ۱۸۹۱م از سوی انجمن آسیایی بنگال مأمور ترجمه دفتر باقی مانده این کتاب شد. ترجمه وی از دفتر دوم و سوم در ۱۸۹۲-۱۸۹۴م / ۱۳۰۹-۱۳۱۲ق در کلکته منتشر گردید. چاپ جدیدی از این ترجمه نیز، با تصحیحات و تعلیقات عالمانه سرچادونات سرکار، همراه با ترجمه بلوخرمان از دفتر یکم، در یک مجلد منتشر شد (کلکته، ۱۹۹۳م).

منابع: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۲/۲۸۰.

A'in-i Akbari; Dictionry of Indian Biography, 221.

برزگر

جاگاد دیپاک باسکار (jā.gā.dī.pāk.bās.kār)، هفته‌نامه‌ای به پنج‌زبان فارسی، انگلیسی، هندی، بنگالی و اردو، که از یازدهم ژوئن ۱۸۴۶ / ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۲۶۲ق در کلکته انتشار یافت و در نوع خود بی‌نظیر بود. نام دیگر این هفته‌نامه، ایندیان سان کالکوتا و ناشر و مدیر آن مسلمانی هندی به نام مولوی نظیرالدین بود. هر یک از ستون‌های پنج‌گانه هر صفحه آن به یکی از زبان‌های یادشده، اختصاص داشت. شمار صفحات آن ده بود و دو صفحه آن به فارسی اختصاص داشت. به نظر می‌رسد انتشار جاگاد دیپاک باسکار در همان سال نخست متوقف شده باشد.

منابع: روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، ۱/۱۸۵؛ صحافت

پاکستان و هند مین، ۵۵.

مرتضوی

جالدهری، شاه بهلول برکی فرزند اوحدالدین میرزاخان
بخاری - بهلول جالدهری

به فارسی در علوم و فنون کهن و جدید از ملا محمد خطای شوشتری (۱۷۵۱ق -). این کتاب در یک مقدمه، هشت میخانه و یک خاتمه با تقسیمات فرعی فراوان تدوین یافته است. ملا محمد خطا این اثر را که مأخذ همه اطلاعات درباره احوال و آثار خودش است، در لکنو به نام نواب غازی الدین حیدرخان (۱۲۲۹ - ۱۲۴۳ق) تألیف کرد. بیشترین ارزش آن از دیدگاه اطلاعات عصری است که یک قسمت مربوط به تاریخ ایران و قسمت دیگر درباره هندوستان و وقایع لشکرکشی و خرابکاری‌های فرمانروایان و هابی مذهب نجد در ۱۲۲۱ و ۱۲۶۱ق است. ارزش دیگر آن از نظر تاریخ علوم و مطالعه نخستین برخوردهای مسلمانان با اروپا و علوم و معارف اروپایی است. از این کتاب دو نسخه خطی موجود است که یکی به شماره ۲۱۲۷ / ۵۱۳۹ (ناقص الآخر) در گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور و دیگری به شماره ۵ که آن نیز ناقص الآخر است در کتابخانه خصوصی آقای خورشید احمدخان صاحب امتیاز روزنامه مرکز اسلام آباد نگه‌داری می‌شود.

منابع: تحقیقات اسلامی، نشریه بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، سال چهارم، شماره ۱ و ۲، صص ۸۲-۸۰؛ فهرست مخطوطات شیرانی، ۵۶۵/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳۹۴۶/۶؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۸۱۲/۱

حجتی

جام جهان نما (Jām-e-Jā.hān.nā.mā)، دومین هفته‌نامه فارسی در کلکته که از ۲۸ مارس ۱۸۲۲م / ۱۲۳۷ق تا اوت ۱۸۶۷م / ۱۲۹۳ق، یعنی پنجاه و چهار سال، روزهای چهارشنبه انتشار می‌یافت و از این رو پر دوام‌ترین روزنامه فارسی هند بوده است. تاریخ انتشار این هفته‌نامه، سه هفته مقدم بر مرآت‌الآخبار بود، ولی چون شروع انتشار جام جهان نما به زبان فارسی نبود، در تاریخ روزنامه‌نگاری فارسی، جام جهان نما پس از مرآت‌الآخبار قرار می‌گیرد. جام جهان نما، بدون تصویر و دو ستونی بود و خطی از میانه، دو ستون را از هم جدا می‌کرد. شمار صفحه‌های آن در آغاز انتشار، هشت و سپس شانزده و گاه چهارده و قطع آن ۲۱×۲۸/۵ سانتی‌متر بود. جام جهان نما را شرکت انگلیسی مرکانتیل هاوس منتشر می‌کرد و در واقع روزنامه خبری شرکت هند شرقی انگلیس برای فارسی‌دانان بود. در ابتدا، شمارگان این مجله ۳۶ نسخه بود و سپس به ۲۵۰ یا ۲۶۰ نسخه افزایش

جام جهان نما (Jām-e-Jā.hān.nā.mā)، کتابی به فارسی در تاریخ جهان، به ویژه ایران و هند، از قدرت‌الله صدیقی شوقی گوپاموی سنهلی (- پس از ۱۱۹۹ق). مؤلف آن را در ۱۱۹۱ شروع کرد و در ۱۱۹۹ق در یک مقدمه، سی و نه طبقه و یک خاتمه به پایان رساند: مقدمه در کمیت مرور دهور و ظهور مبدأ آفرینش است و طبقات سی و نه گانه آن از این قرارند: ۱- پیدایش آدم و پیامبران، ۲- حکمای صاحب فطرت، ۳- سلاطین عجم در چهارمقاله، ۴- ملوک پیش از اسلام، ۵- پیامبر اسلام در پنج مقاله، ۶- امویان، ۷- عباسیان، ۸- سامانیان، ۹- غزنویان، ۱۰- دیلمیان، ۱۱- غوریان، ۱۲- سلجوقیان در هفت مقاله، ۱۳- اتابکان در سه مقاله، ۱۴- قراخطائیان، ۱۵- سلاطین خراسان، ۱۶- ایران، ۱۷- زیاریان، ۱۸- ملوک طبرستان، ۱۹- جبال، ۲۰- اسماعیلیان، ۲۱- عثمانیان، ۲۲- قیاصره روم، ۲۳- خانان ترک در سه مقاله، ۲۴- چنگیز در چهار مقاله، ۲۵- طوایف، ۲۶- تیمور و تیموریان، ۲۷- ازبکان، ۲۸- صفویان، ۲۹- جغرافیا در دو مقاله: یک) اقالیم سبعة، دو) استان‌های هندوستان، ۳۰- راجگان هند در یازده مقاله، ۳۱- شاهان مسلمان در هند در پنج مقاله، ۳۲- دکن، ۳۳- گجرات، ۳۴- تنه، ۳۵- بنگاله، ۳۶- جونپور، ۳۷- مالوه، ۳۸- کشمیر، ۳۹- مولتان و خاتمه در شرح احوال صحابه پیامبر، اولیاءالله، دانشمندان، ادبا، محدثان، مجتهدان، متأخران و انساب نگارنده است.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۶۵۵-۶۵۶؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۴۰/۳؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۵۸۵/۲؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۷۷۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۱/۱۰-۱۳۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۱۳۲/۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۶۰۳-۶۰۴؛ *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, 3/1051; *Persian Literature*, C.A.Storcy, 1/142.

حجتی

جام جهان نما (Jām-e-Jā.hān.nā.mā)، دایرةالمعارف‌گونه‌ای

یافت. به نظر می‌رسد دلیل این کمی شمارگان، خشکی مطالب و وابستگی آن به حاکمان انگلیسی و بی‌اعتنایی مردم به آن بوده است. این هفته‌نامه، در واقع برای انگلیسی‌ها چاپ می‌شد و دولت انگلیس در پنج سال نخست انتشار به این هفته‌نامه کمک‌های مالی می‌کرد. به همین جهت نشان پادشاهی انگلیس در هر دو طرف صفحه‌ی جام‌جهان‌نما به چاپ می‌رسید. در ۱۸۲۸م پایه‌گذاران جام‌جهان‌نما چاپخانه‌ای برای انتشار این هفته‌نامه خریدند و آن را چاپخانه‌ی جهان‌نما نام نهادند. خرید چاپخانه زمانی بود که انگلیسی‌ها به این هفته‌نامه، هیچ کمک مالی نمی‌کردند. در نتیجه نشان پادشاهی دولت انگلیس از بالای صفحه برداشته شد و سردبیر آزادانه و به دل‌خواه خود برای آن سرمقاله می‌نوشت. سردبیر جام‌جهان‌نما هندویی به نام لالا سودا سوک (Lalla sodha sook)، از مردم میرزاپور هندوستان و مدیریت این هفته‌نامه به‌عهده‌ی هندویی دیگر به نام هوری هوردات (Huree Hor Dutt)، بود. مالک این مجله نیز ویلیام هاپلینس از کارگزاران انگلیس در هند بود. بسیاری از خبرهای جام‌جهان‌نما را از مطبوعات انگلیسی زبان ترجمه می‌کردند و هیچ‌گاه حاوی مطلب تازه‌ای نبود. در واقع، جام‌جهان‌نما را برای رویارویی با روزنامه‌های آزاد فارسی به‌راه انداخته بودند و حفظش می‌کردند. از همین رو، تا قطع حمایت دولت انگلیس از این هفته‌نامه، خبرها و مطالبش موجب انزجار و دل‌تنگی مردم می‌شد. میرزا اسدالله غالب در پنج آهنگ، در مورد جام‌جهان‌نما می‌نویسد: «... مردم این دیار بس که از نام‌مندی اخبار جام جهان‌نما ملولند، ذوقی درست به اخبار ندارند... کم اتفاق می‌افتد که صاحب جام‌جهان‌نما در این هفته خبری نگارد که در هفته دیگر مکذب آن نگردد. در یک هفته جنگ اهالی سرکار (رهبر سیک‌ها) با والی لاهور پیش از رسیدن موسم زمستان به سلک تحریر می‌کشد و بعد از دو هفته می‌نویسد که آن خبر دروغ بوده است...» اما پس از استقلال و خرید چاپخانه، از جمله‌ی جرایدی شد که در آزادی هند و چاپ اخبار اعمال و حشیانه‌ی انگلیس‌ها پیشرو بود. هفت شماره‌ی نخست این هفته‌نامه به زبان هندوستانی بود و در ۱۶ مه ۱۸۲۲م، یعنی از شماره‌ی هشتم، به دو زبان فارسی و هندوستانی و از شماره‌ی یازدهم تا پایان انتشار، هفته‌نامه‌ای سراسر فارسی بود و این نشانه‌ی اهمیت واقعی زبان فارسی در جامعه‌ی هندی آن دوره است. از اوایل ۱۸۲۳ تا ۱۸۲۹م، پیوستی به زبان اردو، با جام‌جهان‌نما منتشر می‌شد که جداگانه نیز به فروش می‌رفت و این پیوست نخستین روزنامه به

زبان اردو به‌شمار می‌رود. قیمت جام‌جهان‌نما دو روپیه بود که اگر این ضمیمه نیز به آن اضافه می‌شد، به سه روپیه افزایش می‌یافت. این هفته‌نامه، پاورقی داشت و از این جهت، در بین نشریه‌های هم‌دوره خود استثنا بود. در جام‌جهان‌نما، الف لیله و لیله (هزارویک‌شب) و شماری روایت‌های کوتاه طنزآمیز به چاپ می‌رسید. تنها در برخی از شماره‌ها، به ادبیات و شعر پرداخته شده، مانند شماره‌ی ۳۱۰، بیست و یکم می ۱۸۲۸م که غزلی با این مطلع به چاپ رسیده: «ای حسن روح‌افزای تو غیرت‌ده حور و پری / وی قامت رعنائی تو سرو ریاض دلبری...» این هفته‌نامه، به‌ظاهر در اوت ۱۸۷۶ برای همیشه از انتشار باز ایستاده است. دوره‌های ناقص جام‌جهان‌نما و نیز قدیمی‌ترین شماره‌ی آن، که از تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۸۲۴م شروع می‌شود، در آرشیو ملی هند (دهلی) موجود است (به‌گفته‌ی شاهپور نریمانی، تمام شماره‌های آن به‌صورت بیست مجموعه‌ی مجلد در آرشیو ملی هند نگه‌داری می‌شود). کتابخانه‌ی ملی هند (کلکته) و کتابخانه‌ی بریتانیایی (لندن) نیز دوره‌ی ناقصی از جام‌جهان‌نما را در اختیار دارند.

منابع: تاریخ جراید و مجلات ایران، ۱۱۶۲/۲؛ تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، ۱/۶۴، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۸۴، ۱۳۳۸؛ تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران، ۳۱۷/۲؛ شناسنامه‌ی مطبوعات ایران، ۱۴۲؛ مهدی خواجه پیری، «اخبارنویسی فارسی در هند»، پژوهشنامه‌ی تاریخ مطبوعات ایران، سال یکم، شماره‌ی ۱، صص ۴۳۱-۴۳۲؛ محمود هاشمی، «روزنامه‌نگاری فارسی در شبه‌قاره هند»، دانش، شماره‌ی ۱۷-۱۸، بهار و تابستان ۱۳۶۸ش، ص ۱۴۱؛ دکتر شاهپور نریمانی‌زاده، «جراید فارسی در هند و تاریخ انتشار آن»، وحید، سال دوازدهم، شماره‌ی ۲، اردیبهشت ۱۳۵۳ش، صص ۱۵۲-۱۵۶.

مرنضوی

جامع‌البحور (jā.meḥ.ol.bo.hur)، منظومه‌ای در قالب مثنوی در زندگانی پیامبران از آدم تا پیامبر اسلام از سراینده‌ای ناشناس به روزگار محمد اکبرگورکانی (۱۲۲۱-۱۲۵۳ق). سراینده‌ی این منظومه، در دیباچه‌ی اثر خود، به‌روشنی از روزگاری که در آن به‌سر می‌برده سخن گفته است: «آن شاه شهان ظل‌الله - نور دو جهان اکبرشاه / او ثانی و، اول اکبر - واسط به میان هفت اختر.» او این منظومه را در ۱۲۲۵ق سروده و نام و تاریخ سرودن منظومه خود را نیز در ابیاتی پس از به‌پایان بردن زندگانی

۱۱۰۰ مثل و کنایه را در بر می‌گیرد. در پایان هر باب برخی آیات قرآن و حدیث و سخنان بزرگان و شرح و تفسیر آنها، که با برخی مثل‌ها همخوانی داشت، آمده و آن‌گاه داستان یا داستان‌هایی دربارهٔ معنی چند مثل در آن باب یاد شده است. جامع التمثیل دو کاستی عمده دارد. نخست آن‌که کنایه‌ها و مثل‌ها را در هم آورده و آن‌ها را از هم جدا نکرده است. دوم آن‌که معنی مثل‌ها را جداگانه نیاورده است. در نتیجه، بسیاری از مثل‌ها که در این کتاب آمده، امروزه کاربرد ندارند و برای ما مبهم و نامفهومند. با این حال، کهن بودن کتاب و پیشگام بودن حبله‌رودی در این کار و نیز افزایش آگاهی‌های ما دربارهٔ مثل‌های فارسی تا سدهٔ یازدهم هجری که با جامع التمثیل حاصل می‌شود، این کتاب را اثری بس ارزشمند می‌کند. از دیگر کاستی‌های این کتاب که ناخواسته می‌نماید محدود بودن زبان فارسی و طبعاً اندک بودن مثل‌های رایج این زبان در هند بوده است. بنابراین، بسیاری از مثل‌های فارسی رایج در ایران کنونی در جامع التمثیل نیامده است. این اثر تا سدهٔ سیزدهم هجری از پرخواننده‌ترین کتب فارسی در ایران بوده است. نسخه‌های فراوانی از جامع التمثیل در کتابخانه‌های ملک، مجلس، سپهسالار، وزیری یزد، مرکزی دانشگاه تهران و نیز در کتابخانه‌های هند و پاکستان نگهداری می‌شود که شامل هر دو تحریر یعنی جامع التمثیل و مجمع الامثال می‌شود. جامع التمثیل نخستین بار در ۱۲۹۶ق در تهران همراه با ۳۲ تصویر ارزنده چاپ سنگی شد. از چاپ‌های دیگر به چاپ علی‌اکبر علمی در ۱۳۴۶ش می‌توان اشاره کرد. مجمع الامثال نیز در ۱۳۴۳ش با ویرایش و تصحیح صادق‌کیا در تهران چاپ شده است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۴۹۷/۵ - ۱۴۹۶؛ تاریخ ادبیات فارسی، اته، ۲۷۳؛ داستان‌نامهٔ بهمنیاری، مقدمه؛ فهرست کتابخانهٔ سپهسالار، ۸/۴؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۴۸۸/۲ - ۱۴۸۹، ۱۴۵۳/۴؛ فهرست میکروفیلم‌های کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ۱۸۰، ۶۳، ۵۸۸؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ وزیری یزد، ۷۰۴/۲؛ یادداشتهای قزوینی، ۱۳۷/۴؛ آینده، سال پنجم (۱۳۵۸)، شماره ۳ - ۱، صص ۱۳۲ - ۱۳۳.

ضیایی

جامع السلاسل (Jā.me.os.sa.lā.sel)، کتابی به فارسی در شرح احوال مشایخ صوفیه از مجدالدین علی فرزند ظهیرالدین محمد فرزند شیخ خلیل‌الله بدخشانی. مؤلف از مردم بدخشان بود و

پیامبران و پیش از سرگذشت پیامبر اسلام آورده است: «نامه کابتدای خوش‌فالش - یافت ذکر پیامبران سالش / نام آن "جامع‌البحور" بود - سهل یا رب از آن عبور بود.» این مثنوی در بحرهای گوناگون و کمابیش در سه‌هزار و شش صد بیت است. سرگذشت هر یک از پیامبران در یک بحر ویژه و سربندهایی به‌نظم است. بخش‌های این مثنوی به ترتیب در نعت نبی، مدح شه‌جم تشریف (اکبر)، قصهٔ آدم (در بحر رمل)، نمرود، یوسف، ایوب، شعیب و... تا زایش و درگذشت پیامبر اسلام است. این بخش گسترده‌تر از دیگر بخش‌های این مثنوی است. بیت آغازین این منظومه چنین است: «شکر حق کاین نامی‌نامه - زیب نو بگرفت از خامه.» نسخه‌ای دست‌نویس از مثنوی جامع‌البحور به شمارهٔ ۸۴۸۲ در کتابخانهٔ گنج‌بخش نگهداری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۱۱/۸؛ ۱۳۱۹/۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ گنج‌بخش، شمارهٔ ۸۴۷۲؛ فهرست‌وارهٔ کتابهای فارسی، ۱۶۰۲/۳.

نوش‌آبادی

جامع التمثیل (Jā.me.ṣ.ot.tam.sil)، کتابی از میرزا محمدعلی حبله‌رودی (- پس از ۱۰۵۴ق) دربارهٔ مثل‌های زبان فارسی. این کتاب نخستین و کهن‌ترین اثر دربارهٔ مثل‌های فارسی است. از زندگی نویسنده آگاهی جز آن‌چه در دیباچهٔ کتاب آمده در دست نیست. وی در ۱۰۴۹ / ۱۰۵۱ق به حیدرآباد دکن رفت. چون در مجلس شیخ‌الاسلام ابوالمعالی ابن‌خاتون عاملی (- ۱۰۵۹ق) وزیر عبدالله قطب‌شاه دربارهٔ گردآوری امثال ترکی به دستور شاه‌عباس یکم (۹۹۶ - ۱۰۳۸ق) و گردآوری شدن امثال اعراب در سال‌های پیش از آن و نبودن چنین اثری در فارسی، گفت‌وگویی رفت، حبله‌رودی بر آن شد تا اثری در این زمینه بنگارد. در یکی از نسخ خطی این اثر آمده، وی نخستین بار در ۱۰۴۹ق دست به این تألیف زد و نام آن را جامع‌الامثال / مجمع‌الامثال گذاشت. کارشکنی‌های اطرافیان چندی وی را از این کار بازداشت، تا آن‌که در ۱۰۵۴ق این اثر که به نام عبدالله قطب‌شاه (۱۰۲۰ - ۱۰۳۸ق) بود، به پایان رسید. گویا کتاب نخست وی از جامع‌التمثیل کوتاه‌تر بوده و نیز توضیحات تحریر دوم را نداشته است. شیوهٔ حبله‌رودی در گردآوری مثل‌ها از ادبیات شفاهی و عامیانه در هند بوده است. جامع‌التمثیل به ترتیب حروف تهجی در بیست‌وهشت باب تدوین شده و نزدیک به

فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۰۹۵/۳

Dictionary of Indo-Persian Literature, 336.

برزگر

جامع کشمیری (jā.meḥ-e.kaš.mi.ri)، محمد مقصود، سده دوازدهم هجری. شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در کشمیر می‌زیست. از شاگردان میرزا عبدالغنی بیگ قبول کشمیری (۱۳۹ق) بود. از دانش نیز بهره‌کافی داشت. گویند وی جامع علوم معقول و منقول بود. اشعار او ساده، روان و شیوا است. ابیاتی از او در تذکرها باقی مانده است.

منابع: باغ معانی، ۱۴۳ تذکرة الشعراء غنی، چاپ اسلم‌خان، ۱۷۱؛ تذکرة شعراء کشمیر، ۱۷۸/۱-۱۷۹؛ سفینه خوشگو، ۲۶۳-۲۶۴؛ شع انجمن، ۱۱۲؛ صحف ابراهیم، ۱۴۶؛ همیشه‌بهار، ۵۸؛ دکتر محمدظفرخان، «عبدالغنی بیگ قبول»، هلال، جلد ۱۰، شماره ۴، فروردین ۱۳۴۲ش، ص ۶۰.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 28.

مزدھی

جامعی (jā.meḥ.i)، شیخ معین‌الدین، ۱۰۹۱ق، ادیب فارسی‌نویس شبه‌قاره. از ملازمان درگاه شاهزاده داراشکوه (۱۰۶۹ق) و اسلام‌خان (۱۰۸۷ق) و پسرش همت‌خان بود. از او اثری به نام خاص الانشاء (نسخه‌های موزة ملی پاکستان به شماره N.M.1968-108، کتابخانه عمومی پنجاب در لاهور به شماره ۹، ۸۷۶ جام، و کتابخانه سالار جنگ به شماره 835 و 836 فهرست) به جا مانده است. این اثر مجموعه نامه‌های جامعی از روزگار شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) و اورنگ‌زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) است که پسرش (ضیاء‌الدین حسین؟) در ۱۰۷۴ق گرد آورده است. خاص الانشاء/ انشاء خاص الخالص بیشتر شامل نامه‌هایی است که جامعی آن‌ها را از زبان امرا، به ویژه همت‌خان، به اورنگ‌زیب نوشته است.

منابع: فهرست مخطوطات شیرانی، ۳۵۶/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۴۹/۵-۱۵۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۰۹۹/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزة ملی پاکستان، کراچی، ۳۹۱؛ هنر و مردم، شماره ۱۱۲-۱۱۳، بهمن و اسفند ۱۳۵۰ش، ص ۵۵

A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 3/98; *Dictionary of Indo-Persian*

بیشتر عمرش را در آن سرزمین گذراند؛ اما گویا در اواخر عمر به هند کوچید. وی این اثر را در ۱۰۴۸ق در روزگار فرمانروایی شاه‌جهان گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) به پایان برد. مجدالدین علی در دیباجة کتاب می‌گوید چون نوشته‌های پیشینیان، مانند سیرالعارفین و رشحات، هر یک ویژه گروهی از صوفیان بودند و هر گروهی از صوفیان به گردآوری احوال پیران خود پرداخته و به دیگران نپرداخته‌اند، از این رو وی بر آن شد تا شرح احوال پیران گروه‌ها یا سلسله‌های کهن و نو را از کتاب‌ها و رساله‌هایی چون کشف‌المحجوب هجویری، تذکرة الاولیای عطار، نفحات الانس جامی، مفتاح‌الطالبین شیخ محمود، جادة العاشقین شرف‌الدین خوارزمی و فواید‌الغیثات بیرون کشیده، همه را در یک اثر جامع، که همانا جامع‌السلاسل باشد، گرد آورد. وی در این اثر زندگی‌نامه کوتاه تقریباً همه پیران نامدار را آورده، ولی، با این همه، به سلسله خواجهگان، یعنی صوفیان نقشبندی، که در سمرقند، بدخشان و دیگر بخش‌های آسیای میانه و نیز کشمیر نفوذ بیشتری داشتند، توجه بیشتری نشان داده است. پدرش شیخ خلیل‌الله خود یک صوفی و از خلفای شیخ حسین خوارزمی بود و از این رو بدیهی است که مجدالدین علی بخش بزرگی از کتاب خود را به سرگذشت شیخ حسین خوارزمی اختصاص دهد. وی ناصر خسرو، مبلغ و شاعر نامدار اسماعیلی را نیز در شمار صوفیان یاد کرده است، چرا که بسیاری از زهاد، مانند شیخ عطار، خواجه احمد یسوی و میرسید علی همدانی و دیگران فضایل او را ستوده‌اند و بر وجود ویژگی‌هایی مربوط به مشایخ و اولیا در او صحنه گذاشته‌اند. جامع‌السلاسل در سه باب تدوین یافته است: باب یکم در فضیلت خلفای راشدین و امامان دوازده‌گانه؛ باب دوم در معرفت سلسله‌الذهب در سه مجلس [۱- شیخ محمد رومی و سلاسلی که بدو منسوبند، ۲- ابوعلی رودباری و سلاسلی که بدو منسوبند در چهار انجمن (کبرویه، فردوسی، سهروردیه، خواجهگان یا قادریه) و ۳- شیخ شبلی و سلسله‌های منسوب بدو]؛ باب سوم در گروه‌هایی که به سلسله‌الذهب نمی‌پیوندند، در چند طبقه [۱- سلسله‌الفضیه و سلاسلی که بدو منسوبند (حسن بصری)، ۲- حبیبیه (حبیب عجمی)، ۳- ایاضیه، ۴- ادهمیه]. از این اثر نسخه‌هایی در برخی کتابخانه‌ها از جمله نسخه‌ای در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد پاکستان (به شماره ۱۰۶۰) نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۸۹۲/۱۱

۱۸۹۳؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۲۱۰۲/۴-۲۱۰۳

Literature, 278.

برزگر

کراچی، ۱۱۴؛ کتابشناسی نسخ فارسی پزشکی ایران، ۱۲۵۱؛ نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی، ۱۵۸-۱۵۹؛ نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، ۸۴

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/685; A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 5/122; Dictionary of Indo-Persian Literature, 280.

حجتی

جامی در شبه‌قاره (jā.mi.dar.šebh-e.qār.re)، نورالدین عبدالرحمان جامی شاعر، عارف، ادیب و نویسنده ایرانی (۸۱۷-۸۹۸ق) در میان شاعران فارسی‌گو و نویسندگان فارسی‌نویس شبه‌قاره چهره‌ای آشنا است. روشن است که با وجود رونق و رواج شعر و ادب فارسی در شبه‌قاره در روزگاری که در داخل مرزهای ایران، شعر و ادب دیگر آن فروغ گذشته را نداشت، مأخذ رویکردهای نوین در ادبیات فارسی شبه‌قاره، همچنان، ادبیات رایج در داخل مرزهای ایران باشد. بر این مبنای جامی در مقام آخرین شاعر بزرگ سبک عراقی، در میان شاعران و ادیبان شبه‌قاره جایگاهی ویژه داشت. در گستره عرفان و تصوف نیز، جامی، که شارح اندیشه‌های ابن عربی و معتقد به نظریه وحدت وجود بود، وزن و اعتبار فراوان داشت. عرفان در شبه‌قاره پیشینه‌ای بس طولانی داشت و یکی از راه‌های استیلا بر این سرزمین پهناور مجهز شدن به عرفان و تصوفی متفاوت با آنچه تا آن زمان در شبه‌قاره و در قالب مکاتب گوناگون هندویی و بودایی رواج داشت، بود. در این مقام، جامی، نزدیک‌ترین کس به دوره استیلا کامل فرمانروایان مسلمان بر شبه‌قاره بود و می‌توانست همچون حلقه‌ای گذشته دور را به گذشته نزدیک پیوند دهد. از چشم‌اندازی دیگر، جامی فقیه و متشرع نیز در شبه‌قاره همواره یک مأخذ بود، چنان که در قیاس با منظومه‌ها و متون ادبی و عرفانی، متون دینی او نیز، همچون رساله در مناسک حج را فراوان می‌خواندند و تفسیر می‌کردند و حتی به پیروی از آن متون، عالمان و متشرعان هندی آثاری می‌آفریدند و عرضه می‌کردند. از سوی دیگر، جامی در مقام ادیب و ادبیات‌شناس نیز می‌توانست نظرهای بسیاری را به خود جلب کند. رواج و گسترش ادبیات فارسی در شبه‌قاره نیازمند پژوهش‌هایی نظاممند بود و جامی با رساله‌هایش دربارهٔ عروض و قافیه می‌توانست بخشی از نیازهای ادبیات رو به

جام کیخسرو ← خداجوی پورنامدار اموبد خداجوی

جام نظام‌الدین ← نظام‌الدین شاه سندی

جام ننده ← نظام‌الدین شاه سندی

جامی (jā.mi)، محمدشاه، سده یازدهم هجری، پزشک و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از احوال وی آگاهی چندانی در دست نیست. پدرش اهل دکن بود. محمدشاه نیز در حیدرآباد دکن به دنیا آمد. از ابیاتی از اشعار محمدشاه برمی‌آید که پدرش از ملازمان محمدقلی قطب‌شاه (۹۸۹-۱۰۲۰ق) بود. محمدشاه به زبان فارسی و سنسکریت تسلط کامل داشت و از دانشمندان روزگار عبدالله قطب‌شاه (۱۰۳۵-۱۰۸۳ق) بود. وی به فرمان عبدالله قطب‌شاه، کتاب کوک‌شاستر را که در آموزش مسائل جنسی است از سنسکریت به نظم فارسی درآورد و لذت‌النسانام کرد. از دیباچه این ترجمه معلوم می‌شود که نویسنده کتاب مرد دانشمندی به نام کوکاپندت بوده است. جامی در ترجمه این کتاب از اطلاعات و دانستنی‌های جوکی‌ها و هندوهای خردمند و باتجربه نیز بهره گرفته است. اصل کتاب در ۳۴ باب بود. محمدشاه در ترجمه خود دو باب بر آن افزود و آن را در ۳۶ باب در ۱۰۵۶ به پایان رساند. در برخی منابع نام سراینده آن را محمدقلی، تاریخ سرایش آن را ۱۰۳۶ق و نیز روزگار وی را دوره فرمانروایی محمدقلی قطب‌شاه یاد کرده‌اند که به گواهی این دو مصراع از این ترجمه «جهانبان است سلطان عبدالله» و «ز هجرت هزار و سی و پست و شش» صراحت اشتباه آن منابع روشن می‌گردد. یکی از نسخه‌های خطی آن به شماره 1849 در کتابخانه سالارچنگ نگه‌داری می‌شود. سید میران حسینی (۱۰۴۹ق) نیز کوک‌شاستر را با نام تحفة‌العاشقین به زبان دکنی ترجمه کرده است. گمان می‌رود که مترجم تا پایان عمر در زادگاه خود به سر برد. خاک جایش نیز در همان جا باقی است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲/۷۲۶-۷۲۷؛ تاریخ زبان اردو، ۶۶؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱/۷۰۲-۷۰۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انجمن ترقی اردو کراچی، ۱۱۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان

گسترش شبه‌قاره را برآورد. جز این‌ها، جامی بارها و بارها در آثارش از شاعری یاد کرده بود که در شبه‌قاره مقامی بس والا داشت: امیر خسرو دهلوی (۶۵۱-۷۲۵ق). مثنوی‌های هفتگانه جامی دو مآخذ عمده داشتند و یکی از این دو مآخذ، امیرخسرو دهلوی، تا امروز نیز بزرگ‌ترین شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره شمرده می‌شود. تقریباً در تمام تذکرة‌های عمومی که در شبه‌قاره نوشته شده، از خاتم‌الشعرا، جامی، به نیکی یاد شده و جایگاه او در اذهان ادیبان و نویسندگان شبه‌قاره، با جایگاه فردوسی و حافظ و سعدی و مولانا برابری می‌کند. چنان‌که گفته شد، یکی از دلایل محبوبیت جامی در شبه‌قاره پیروی او از امیرخسرو، به‌ویژه در غزل و مثنوی، بود. جامی، به پیروی از امیرخسرو، دیوان خود را در سه بخش گردآورد و در جای‌جای این دیوان از خسرو به نیکی یاد کرده است: «دید چو جامی بلندپایه خسرو - بیهده در معرض جواب درآمد.» □ «جامی از خسرو همی گیرد طریق سوز و درد - طور این نبود خیالات محال انگیزختن.» او در بهارستان می‌نویسد: «خسرو دهلوی - رحمة‌الله تعالی - در شعر متفنن است، قصیده و غزل و مثنوی را ورزیده و همه را به کمال رسانیده، تتبع خاقانی می‌کند، هر چند در قصیده به وی نرسیده، اما غزل را از وی گذرانیده. غزل‌های وی به واسطه معانی آشنا که ارباب عشق و محبت به حسب ذوق و وجدان خود آن را درمی‌یابند مقبول همه کس افتاده است. خمسة نظامی را کسی به از وی جواب نکرده و وری آن مثنوی‌های دیگر دارد همه مطبوع و مصنوع.» اظهارنظر جامی درباره قصاید خسرو مانع از آن نبود که در قصیده نیز به پیروی از او قصیده‌ای نسراید. در بند بعدی مطالبی که از بهارستان نقل شد، جامی، به دوست خسرو، یعنی حسن دهلوی، نیز اشاره می‌کند. کتاب جامی، شرح بیتی از دهلوی در میان ادیبان شبه‌قاره بسیار معروف است. این کتاب شرحی است بر این بیت خسرو: «ز دریای شهادت چون نهنگ لا بر آرد سر - تیمم فرض گردد نوح را در وقت طوفانش.» جز این، جامی، این بیت از خسرو را نیز شرح کرده است: «ماه نویی کاصل وی از سال ساخت - گشت یکی ماه به ده سال راست.» می‌گویند جامی در فهم این بیت درمانده بود و چون جمالی دهلوی از هند به دیدار او رفت مضمون آن را از وی پرسید. دیگر از دلایل شهرت و محبوبیت جامی در شبه‌قاره - دوستی او با خواجه جهان محمود* گاوان است. مکاتبات این دو با هم و قصیده‌ای که جامی در مدح گاوان سرود، حکایت از عمق این رابطه دارد.

گویا، خواجه جهان هر ساله مبلغی وجه و هدایا برای جامی می‌فرستاد و جامی نیز، در نامه‌هایش به او، می‌کوشید با دقت تمام نامه‌هایی کاملاً ادبی بنویسد. خواجه جهان، خود در فن انشا از سرآمدان روزگار بود و تأثیر او در نثر جامی را نمی‌توان انکار کرد. جامی در یکی از نامه‌هایش که خطاب به پادشاه هند است از این که نمی‌تواند به سرزمین هند سفر کند پوزش می‌خواهد و در جایی از نامه‌ای که برای خواجه جهان نوشته (و او را ملک‌التجار خطاب می‌کند) نیز این پوزش‌خواهی را تکرار می‌کند و در قطعه‌ای پرسوز و گداز از آرزوی دیدار خواجه جهان می‌گوید. جز این، دیدارهای جامی با شاعران و ادیبان ایرانی کوچیده به هند و شاعران و ادیبان هندی‌تبار، دلیلی دیگر است بر آوازه او که حتی در حیاتش نیز کاملاً ملموس بود. جمالی دهلوی / کنبوه، در راه سفر به مکه، به هرات رفت و در ۸۹۸ق، یعنی چند ماه پیش از مرگ جامی، با او دیدار کرد. شهیدی قمی و هاشمی کرمانی نیز از جمله شاعران به هند کوچیده ایرانی هستند که با جامی دیدار کرده‌اند. چنان‌که گفته شد، نام جامی در تذکرة‌هایی که در هند نوشته شده بسامد بالایی دارد. از جمله می‌توان به این تذکرة‌ها اشاره کرد: ۱- ریاض‌العارفین نوشته آفتاب‌رای لکنوی (۱۴۶/۱-۱۴۸)؛ ۲- مخزن‌الغرائب نوشته شیخ احمدعلی خان هاشمی سندیلوی (۵۱۶/۱-۵۷۱) که درباره او می‌گوید: «زبان فضلا از بیان توصیفش عاجز و قاصر است.»؛ ۳- نشتر عشق نوشته حسین‌قلی خان عظیم‌آبادی (۳۱۸/۱-۳۳۳). عظیم‌آبادی که ماده تاریخ درگذشت جامی را به نقل از غلام‌علی آزاد بلغرامی چنین می‌آورد: «معدن فضل مولوی جامی - زین جهان آستین فشان رفته / سال تاریخ گفت ملهم غیب - مولوی جامی از جهان رفته.» به نوشته هم‌او، آرزو نیز زیان به تمجید جامی می‌گشاید و این دو بیت او را بی‌جواب می‌داند: «تو همایی و نیست ظل هما - جز دو زلف تو دام، ظلهما» □ «گاه در دل ساز و گه در دیده جا - هر دو جای تو است یا بدرالدجا»؛ ۴- (شمع انجمن، ۱۰۴-۱۰۶) نوشته مولوی محمد عبدالمجیدخان. عبدالمجیدخان در جاهای بسیار از جامی، چنان که خود می‌گوید از سر تیمن، یاد کرده است؛ ۵- (هفت آسمان، ۸۲-۸۸) نوشته مولوی احمدعلی احمد؛ ۶- (بهارستان سخن، ۳۷۷-۳۸۱) نوشته میر عبدالرزاق نواب صمصام‌الدوله؛ ۷- (هفت اقلیم، ۶۹۴-۷۰۰) نوشته امین احمد رازی. رازی در تذکرة خود فراوان از نفعات الانس جامی بهره برده است؛ ۷- (میخانه، ۱۰۰-۱۱۱) نوشته ملا عبدالنبی فخرالزمانی

می‌شود. آثار جامی در کتابخانه‌های شبه‌قاره: ۱- هفت اورنگ. هفت نسخه دست‌نویس از این کتاب در کتابخانه‌های شبه‌قاره نگه‌داری می‌شود که از آن شمار است نسخه کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد (به شماره ۶۸۹۷)؛ ۲- سلسله‌الذهب که نخستین مثنوی از مثنوی‌های هفت اورنگ است و هفتاد و هشت نسخه دست‌نویس از آن در کتابخانه‌های شبه‌قاره نگه‌داری می‌شود و از آن شمار است نسخه کتابخانه موزه ملی پاکستان کراچی (به شماره N.M.1967-963)؛ ۳- سلمان و اسال که دومین مثنوی از همان مجموعه است و یازده نسخه دست‌نویس از آن در کتابخانه‌های شبه‌قاره نگه‌داری می‌شود و از آن شمار است نسخه کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد (به شماره ۳۴۳۹)؛ ۴- تحفة الاحرار که سومین مثنوی از مجموعه هفت اورنگ است و صد و نود و دو نسخه دست‌نویس از آن در کتابخانه‌های شبه‌قاره نگه‌داری می‌شود که از آن شمار است نسخه شماره N.M.1978-24 در کتابخانه موزه ملی پاکستان کراچی؛ ۵- سبحة الابرار که چهارمین مثنوی از همان مجموعه است و هفتاد و یک نسخه دست‌نویس از آن در کتابخانه‌های شبه‌قاره نگه‌داری می‌شود و از آن شمار است نسخه‌ای به شماره ۵۱۳۲/۲۱۲ در گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور؛ ۶- یوسف و زلیخا که پنجمین مثنوی از مجموعه هفت اورنگ او است و دو‌یست و نود و هفت نسخه دست‌نویس از آن در کتابخانه‌های شبه‌قاره نگه‌داری می‌شود که از آن شمار است نسخه شماره N.M.1972-139 در کتابخانه موزه ملی پاکستان کراچی؛ ۷- لیلی و مجنون که ششمین مثنوی از مجموعه مثنویات پیش گفته است و هفده نسخه دست‌نویس از آن در کتابخانه‌های شبه‌قاره نگه‌داری می‌شود؛ ۸- خردنامه اسکندری که آخرین مثنوی از مجموعه مثنوی‌های هفت اورنگ است و بیست نسخه دست‌نویس از آن در کتابخانه‌های شبه‌قاره نگه‌داری می‌شود که از آن شمار است نسخه شماره N.M.528-54 در کتابخانه موزه ملی پاکستان کراچی؛ ۹- دیوان جامی که هفتاد و نه نسخه دست‌نویس از آن در شبه‌قاره نگه‌داری می‌شود و از آن شمار است نسخه شماره ۳۹۳۴/۸۸/۲ در گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور؛ ۱۰- اعتقادنامه که بخشی از مثنوی سلسله‌الذهب است و بیست و دو نسخه دست‌نویس از آن در کتابخانه‌های شبه‌قاره نگه‌داری می‌شود که از آن شمار است نسخه‌ای به شماره ۴۸۶۶-۱۸۴۶ در گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور؛ ۱۱- پنج گنج. جامی، خود، کتابی با این نام نساخته است، بلکه

قزوینی؛ ۸- (مرآت‌الخیال، ۵۸-۶۰) نوشته شیرعلی خان لودی. در آثار عرفانی و ادبی فارسی که در شبه‌قاره نوشته شده نیز جامی همواره یک مأخذ بوده است. عبدالعلی بحرالعلوم لکنوی (۱۲۲۵ق) کتاب خود شرح مثنوی معنوی را با سخنی از جامی آغاز می‌کند. در کتابی با نام کشف‌الحقایق که نویسنده آن ناشناس است نیز فراوان به آثار جامی استناد شده است. ختمی لاهوری در شرح عرفانی غزل‌های حافظ فراوان به آثار جامی، همچون مأخذی اساسی، استناد می‌کند. نویسنده‌ای با نام عبدالغفور در کتاب خود، حاشیه کشف‌المحجوب، دست‌کم سه بار به نفعات‌الانس اشاره کرده است. در مقصودالمؤمنین و ذوق‌العارفین که نویسنده آن ناشناس است نیز بارها به نفعات‌الانس استناد شده است. میر سلامت‌علی خان در کتاب خود حقایق و معارف‌القدر، فراوان از آثار جامی بهره برده است و عبدالقادر بدایونی نیز در کتاب خود منتخب‌التواریخ، در چند نوبت به آثار جامی اشاره می‌کند. سراج‌الدین علی خان آرزو در آثار خود، از جمله در مثر، فراوان به جامی استناد می‌کند. ملا خدابخش مولتانی خیرپوری نیز در کتاب خود توفیق‌گفته‌هایی از پیران نامی وحدت‌وجود، از جمله جامی، نقل می‌کند. ایزدی یزدی، شاعر ایرانی کوچیده به شبه‌قاره که هم‌روزگار تقی اوحدی است، این رباعی را در مدح جامی سروده است: «ای ساقی باده محبت، جامی - وی قاصد غمزه بتان، پیغامی / تا کی هدف تیر تغافل باشم - قهری، لطفی، تبسمی، پیغامی». فخرالدوله نواب علاء‌الدین علایی (۱۲۴۸ - ۱۳۰۲ق) با این بیت جایگاه جامی را به روشنی مشخص می‌کند: «ز خسرو چو نوبت به جامی رسید - ز جامی سخن را تمامی رسید». این بیت اشاره دارد به لقب خاتم‌الشعرا جامی. با این همه، جامی به تمامی پذیرفته نبود و بودند شاعرانی که زبان به هجو او گشودند. از آن شمار، درویش دهکی، جامی را چنین هجو کرده است: «به زریفت سلاطین جامی از اشعار می‌لافت - چو درویش ار به جولاهی فتد دیگر چه می‌بافت». هجو دهکی اشاره دارد به جایگاه جامی در میان شاهان و امرای روزگار خود که چندان نیز نادرست نیست و شاید بتوان یکی از دلایل آوازه جامی را همین آراستگی به «زریفت سلاطین» دانست. نگاهی به فهرست کتابخانه‌های شبه‌قاره نشان می‌دهد که کمتر شاعر و نویسنده ایرانی تا این اندازه در شبه‌قاره آوازه داشته است. از کتاب‌های جامی در شبه‌قاره بسیار نسخه برداشته‌اند. از برخی آثار او نسخه‌هایی فراوان در کتابخانه‌های هند و پاکستان نگه‌داری

دیگران هفت‌اورنگ او را گزیده‌اند و بدین نام خوانده‌اند. سه نسخه دست‌نویس از آن در شبه‌قاره یافت شده است که از آن شمار است نسخه‌ای به شماره N.M.1957-1048 که در کتابخانه موزه ملی پاکستان کراچی نگهداری می‌شود؛ ۱۲- جلاءالروح که قصیده‌ای است در برابر قصیده خاقانی و سه نسخه دست‌نویس از آن در شبه‌قاره نگهداری می‌شود که از آن شمار است نسخه‌ای به شماره ۱۴۶۳ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد؛ ۱۳- خوابنامه که متنی منظوم و منسوب به جامی است. نسخه دست‌نویس آن در کتابخانه خلافت انجمن ربوہ سرگودها نگهداری می‌شود؛ ۱۴- شرح یتیمی از دهلوی که هفت نسخه دست‌نویس از آن در کتابخانه‌های شبه‌قاره نگهداری می‌شود و از آن شمار نسخه شماره ۱۸۱۶ کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد؛ ۱۵- شرح رباعیات که جامی خود بر رباعیات خود نوشته و هجده نسخه دست‌نویس از آن در کتابخانه‌های شبه‌قاره نگهداری می‌شود و از آن شمار است نسخه شماره N.M.1967-213.3 در کتابخانه موزه ملی پاکستان کراچی؛ ۱۶- شرح قصیده برده بوصیری که به جامی منسوب است و شش نسخه دست‌نویس از آن در شبه‌قاره نگهداری می‌شود که از آن شمار است دو نسخه در کتابخانه مولانا عبدالکریم قلعه‌داری در گجرات؛ ۱۷- لجة الاسرار که قصیده‌ای است در پاسخ قصیده‌ای از امیر خسرو دهلوی و دو نسخه دست‌نویس از آن در شبه‌قاره نگهداری می‌شود که یکی از آن‌ها نسخه‌ای به شماره ۱۴۶۳ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد است؛ ۱۸- مختصر الفقه که به جامی منسوب است و نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کالج اسلامی دانشگاه پیشاور (به شماره ۶۷۴) نگهداری می‌شود؛ ۱۹- مخمس مناجات صدیق که منسوب است به ابوبکر صدیق و جامی آن را به نظم فارسی درآورده است. دو نسخه دست‌نویس آن در شبه‌قاره به دست آمده است که از آن شمار است نسخه‌ای که در کتابخانه چشتی سلیمانی فیصل‌آباد نگهداری می‌شود؛ ۲۰- نیا نامه که شرح دو بیت آغازین مثنوی معنوی مولوی است و بیست و دو نسخه دست‌نویس از آن در شبه‌قاره یافت شده است که از آن شمار است نسخه‌ای به شماره ۳۹۴۷ که در کتابخانه گنج‌بخش نگهداری می‌شود؛ ۲۱- آداب بحث که نظمی است منسوب به جامی و چهار نسخه دست‌نویس از آن در شبه‌قاره یافت شده است و از آن شمار نسخه‌ای به شماره ۸۰۰۴ که در کتابخانه گنج‌بخش نگهداری می‌شود؛ ۲۲- دستور معما که چهار نسخه از آن در کتابخانه‌های شبه‌قاره نگهداری می‌شود و از آن شمار است

نسخه‌ای به شماره ۱۱۲۰ در کتابخانه گنج‌بخش؛ ۲۳- دستور معما/ معمای صغیر که سه نسخه دست‌نویس از آن در شبه‌قاره یافت شده است و نسخه‌ای از آن به شماره ۵۰۵۴/۲۰۴۲/۶ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود؛ ۲۴- دستور معمای منظوم که هفت نسخه دست‌نویس از آن در کتابخانه‌های شبه‌قاره نگهداری می‌شود و از آن شمار است نسخه‌ای به شماره ۱۹۶۰ در کتابخانه گنج‌بخش؛ ۲۵- بهارستان که سیزده نسخه دست‌نویس از آن در کتابخانه‌های شبه‌قاره یافت شده است و نسخه‌ای از آن به شماره ۷۰/۲۶۹ در کتابخانه مولوی محمدشفیع نگهداری می‌شود؛ ۲۶- چهل حدیث / اربعین حدیث که سه نسخه از آن در کتابخانه‌های شبه‌قاره نگهداری می‌شود و از آن شمار است نسخه‌ای به شماره ۲/۲-۸ در کتابخانه همدرد کراچی؛ ۲۷- رساله در مناسک حج که دو نسخه دست‌نویس آن، یکی به شماره N.M.1971-289 در کتابخانه موزه ملی پاکستان کراچی و دیگری به شماره ۱۰۹۸ در کتابخانه گنج‌بخش نگهداری می‌شود؛ ۲۸- پاس انفاس / سررشته طریق خواجگان که ده نسخه از آن در شبه‌قاره یافت شده است و نسخه‌ای از آن به شماره ۱۳۷-۱۹۶۹ در کتابخانه موزه ملی پاکستان کراچی نگهداری می‌شود؛ ۲۹- شرح حدیث عما / شرح حدیث اباذر که هفت نسخه دست‌نویس از آن در کتابخانه‌های شبه‌قاره نگهداری می‌شود و از آن شمار است نسخه‌ای به شماره ۸۰۹۷ که در کتابخانه گنج‌بخش نگهداری می‌شود؛ ۳۰- نقد النصوص فی شرح نقش‌الفصوص که هفده نسخه دست‌نویس از آن در شبه‌قاره یافت شده است و نسخه‌ای از آن به شماره ۴۳۵۶ در کتابخانه گنج‌بخش نگهداری می‌شود؛ ۳۱- اشعة اللعاعات / شرح لعاعات که بیست و سه نسخه از آن در کتابخانه‌های شبه‌قاره یافت می‌شود و از آن شمار است نسخه‌ای به شماره N.M.1967-335 در موزه ملی پاکستان کراچی؛ ۳۲- لوائح که نود و شش نسخه دست‌نویس از آن در شبه‌قاره یافت شده است و نسخه‌ای از آن به شماره ۲۴۳۰/۲۱۱۸ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود؛ ۳۳- مراتب سه که منسوب است به جامی و شش نسخه دست‌نویس از آن در کتابخانه‌های شبه‌قاره نگهداری می‌شود و از آن شمار است نسخه‌ای به شماره ۷۱۶۱ در کتابخانه گنج‌بخش؛ ۳۴- ملفوظات جامی که این نیز به جامی منسوب است و نسخه‌ای دست‌نویس از آن در مشرقیة دارالعلوم اسلامیة (به شماره ۱۰۴۷) نگهداری می‌شود؛ ۳۵- نورعلی نور که به جامی منسوب است و نسخه‌ای

دست‌نویس از آن در کتابخانه ریاض لاهور نگه‌داری می‌شود؛ ۳۶- کتزالملوک که مؤلف فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، آن را از نویسنده‌ای ناشناس دانسته، اما در نسخه دست‌نویس گنجینه نظامیان حیدرآباد به نام جامی ثبت شده است؛ ۳۷- رقعات جامی / منشآت جامی که پنجاه نسخه دست‌نویس از آن در شبه‌قاره یافت شده است و نسخه‌ای از آن به شماره N.M.528/212 در کتابخانه موزه ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود؛ ۳۸- جام قیصر که گزیده‌ای است از تحفة الاحرار و یوسف و زلیخا و نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانه عالیة علمیه در حیدرآباد نگه‌داری می‌شود؛ ۳۹- شواهد النبوة لتقویة اهل الفتوة که سی نسخه دست‌نویس از آن در شبه‌قاره یافت شده است و نسخه‌ای از آن به شماره ۴۸۳۱/۱۸۱۱ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود؛ ۴۰- نفحات الانس من حضرات القدس که هشتاد و هفت نسخه دست‌نویس از آن در کتابخانه‌های شبه‌قاره نگه‌داری می‌شود و از آن‌شمار است نسخه‌ای به شماره ۳۳۶۹/۳۲۰/۴ در کتابخانه مولوی محمدشفیع؛ ۴۱- شرح کافی که سه نسخه دست‌نویس از آن در کتابخانه‌های شبه‌قاره نگه‌داری می‌شود و از آن‌شمار است نسخه‌ای به شماره ۸۵۸۷ در کتابخانه گنج‌بخش؛ ۴۲- صرف اللسان / صرف فارسی منظوم و متور که چهار نسخه دست‌نویس از آن در کتابخانه‌های شبه‌قاره نگه‌داری می‌شود و از آن‌شمار است نسخه‌ای به شماره ۳۳۶۹/۳۶۵/۴ در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور؛ ۴۳- شرح مایة عامل / عوامل منظوم که به جامی منسوب است و پنج نسخه دست‌نویس از آن در کتابخانه‌های شبه‌قاره نگه‌داری می‌شود، از آن‌شمار، نسخه‌ای در مدرسه مظهرالعلوم کهنه در کراچی. نسخه‌ای دیگر از آن نیز در کتابخانه مولانا محمدعلی در مکهد اتک نگه‌داری می‌شود که بایزید کبیر آن‌را گزارش کرده است؛ ۴۴- مختصر وافی به قواعد / در قواعد علم قوافی / الرسالة الوافیة فی علم القافیة که چهل و سه نسخه دست‌نویس از آن در کتابخانه‌های شبه‌قاره یافت شده است و نسخه‌ای از آن به شماره ۳۳۶/۳۶۸ در کتابخانه مولوی محمدشفیع نگه‌داری می‌شود؛ ۴۵- رساله در عروض / مجمع‌الاوزان که سیزده نسخه دست‌نویس از آن در کتابخانه‌های شبه‌قاره نگه‌داری می‌شود و از آن‌شمار نسخه‌ای به شماره ۵/۱-۲ در کتابخانه همدرد کراچی؛ ۴۶- رساله صغیر که بشیر حسین آن را از نظامی دانسته و یگانه نسخه دست‌نویس آن در

گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور (به شماره ۵۰۵۳/۲۰۴۱/۱) نگه‌داری می‌شود؛ ۴۷- حلیة الحلل که دو نسخه دست‌نویس از آن در دست است و هر دو نسخه، یکی به شماره ۱۷۹۱/۳ و دیگری به شماره ۱۸۱۳ در کالج اسلامیة دانشگاه پشاور نگه‌داری می‌شود. در شبه‌قاره، فراوان، بر آثار جامی شرح و حاشیه نوشته‌اند. حاشیه‌نویسی، شرح‌نویسی و پیروی از شعر شاعران گذشته، ویژگی اصلی دوره زوال و انحطاط است. فقدان قوه انتقادی و وفور ارجاعات صرفاً نقلی از ویژگی‌های این دوره‌ها است. نگاهی به فهرست کتاب‌های جامی نشان می‌دهد که جامی خود نیز، چه در مقام شاعر، چه در مقام عارف و چه در مقام ادیب، بیش از آن که خالق اندیشه‌های نو باشد، بسط‌دهنده و شارح آرا و مضامین دیگران است. ویژگی دیگر چنین دوره‌هایی این است که شاعران، نه تنها دیگران را توضیح می‌دهند، بلکه بر آثار خود نیز شرح و حاشیه می‌نویسند و توضیح می‌دهند. گسترش قوه نظری، آن هم به شیوه نقلی، نشان از نابسندگی کنش ناب ادبی دارد؛ ضمن این که فقدان قوه خلافة فردی با فقدان وضوح در اثر ادبی همراه می‌شود و همین فقدان وضوح است که لزوم توضیح خود را افزایش می‌دهد. شرح‌ها و حاشیه‌ها بر آثار جامی در شبه‌قاره: ۱- ابجدالعشق نوشته محمد هروی لاهوری دهلوی که شرح رساله مراتب است، منسوب به جامی است؛ ۲- رویح شرح لویح نوشته عبدی قصوری خویشگی در شرح لویح جامی؛ ۳- کتابی دیگر با همان نام در شرح همان متن از جامی، نوشته عبدالنبی شطاری؛ ۴- حاشیة العجیبة العامه فی حل بعض اللویح نوشته محمد بن فضل‌الله در شرح همان متن از جامی؛ ۵- شرح دستور معما نوشته ثانی بن محمد تاشکندی؛ ۶- هدایة الاخبار نوشته محمدرضا بن اکرم مولتانی قادری در ۱۷۲ق، که شرحی است بر تحفة الاحرار و نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانه موزه ملی پاکستان کراچی (به شماره N.M.1971-18) نگه‌داری می‌شود؛ ۷- شرح تحفة الاحرار نوشته محمد بن غلام محمد کلهوی که نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانه حمدیه سید عبدالرحمان شاه نگه‌داری می‌شود؛ ۸- شرح تحفة الاحرار نوشته شیخ احمد بن شیخ فتح محمد بن محمد یوسف قریشی هاشمی که نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانه مولانا محمدعلی در مکهد اتک نگه‌داری می‌شود؛ ۹- محمدیه نوشته محمد بن غلام محمد کلهوی که شرحی است بر سبحة الابرار و نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانه گنج‌بخش (به شماره

۹۲۶) نگه‌داری می‌شود؛ ۱۰- شرح یوسف و زلیخا نوشته محمد بن غلام محمد کلهوی؛ ۱۱- شرح یوسف و زلیخا نوشته میرنورالله احراری دهلوی (۱۰۷۳ق) که نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانه مولانا محمدعلی در مکهد انک نگه‌داری می‌شود؛ ۱۲- شرح یوسف و زلیخا نوشته عبدالواسع هانسوی به روزگار اورنگ‌زیب گورکانی که نسخه‌ای دست‌نویس از آن در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور (به‌شماره ۹۱۴-۳۹۶۶-۴۵۶/۳) نگه‌داری می‌شود؛ ۱۳- شرح یوسف و زلیخا نوشته محمد ساجد بن فیض محمد جهجهانوی که به دست یکی از ارادتمندانش با نام محمدشاه در ۱۵۷ق گردآوری شده است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور (به‌شماره 1277Pi/VI59E) نگه‌داری می‌شود؛ ۱۴- تحفة الناظرین نوشته محمدسلطان، به روزگار تیمورشاه بن احمدشاه درانی (۱۱۸۶-۱۲۰۷ق) در شرح یوسف و زلیخا. محمد سلطان دو شرح بر یوسف و زلیخا دارد. یکی با همان نام و یکی با نام شرح یوسف و زلیخا که نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانه گنج‌بخش (به‌شماره ۳۶۱۵) نگه‌داری می‌شود؛ ۱۵- شرح یوسف و زلیخا از نویسنده‌ای با نام رضا در ۱۱۹۷ق که نسخه‌ای دست‌نویس از آن در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور (به‌شماره ۳۱۳۶/۳۱) نگه‌داری می‌شود؛ ۱۶- شرح یوسف و زلیخا نوشته حاجی بهادر صاحب نقشبندی کوهاتی در پایان سده دوازدهم هجری که نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانه موزه ملی پاکستان کراچی (به‌شماره N.M.1957-687/90) نگه‌داری می‌شود؛ ۱۷- محبت‌نامه نوشته محمد بن غلام محمد کلهوی که شاید شرحی دیگر باشد از او بر یوسف و زلیخا در ۱۲۰۴ق. نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانه موزه ملی پاکستان کراچی (به‌شماره N.M.1979-62) نگه‌داری می‌شود؛ ۱۸- شرح یوسف و زلیخا نوشته صاحب عالم بن محمد اکرم بن محمد اعظم در ۱۲۰۹ق که نسخه‌ای دست‌نویس از آن در دارالعلوم الاسلامیه در هرپور هزاره نگه‌داری می‌شود؛ ۱۹- مفتاح‌المقاصد نوشته ولی ختکی که شرحی دیگر است بر یوسف و زلیخا و نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانه فیصل کالونی پیشاور نگه‌داری می‌شود؛ ۲۰- شرح یوسف و زلیخا نوشته مولوی نظام‌الدین راجپوت که نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانه گنج‌بخش (به‌شماره ۱۴۳۸) نگه‌داری می‌شود؛ ۲۱- شرح یوسف و زلیخا نوشته فیروزالدین بن حافظ‌الدین در میانه سده چهاردهم که نسخه‌ای

دست‌نویس از آن در کتابخانه فیروزالدین در نوشهره پیشاور نگه‌داری می‌شود؛ ۲۲- شرح یوسف و زلیخا از نویسنده‌ای ناشناس که نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانه گنج‌بخش (به‌شماره ۴۰۸۵) نگه‌داری می‌شود؛ ۲۳- شرح یوسف و زلیخای جامی، نوشته محمدافضل اله‌آبادی (۱۰۳۸-۱۱۲۴ق)؛ ۲۴- شرح یوسف و زلیخای جامی نوشته محمدرضای مولتانی لاهوری (۱۰۹۸ق)؛ ۲۵- فرهنگ از واژگان یوسف و زلیخا از نویسنده‌ای ناشناس، در دست است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه گنج‌بخش (به‌شماره ۶۹۹۲) نگه‌داری می‌شود؛ ۲۶- حاشیه نفعات‌الانس، نوشته محمد بن محمود دمدار (۱۰۱۶ق) که نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانه سعیدیه میانوالی در کنديان نگه‌داری می‌شود؛ ۲۷- شرح کافیه نوشته محمدقاسم بن ابوالقاسم بخارایی. این کتاب شرحی است بر فواید ضیائیه جامی که آن نیز خود شرحی است بر کافیه ابن حاجب عربی؛ ۲۸- از فواید ضیائیه شرحی دیگر نیز در دست است که نویسنده آن ناشناس است؛ ۲۹- کشف‌المواضع الخفیه من فواید الضیائیه نوشته محمدگل بن شیخ امام محمدرضا زکوری نقشبندی مجددی که شرحی است بر فواید ضیائیه جامی؛ ۳۰- شرح دستور معما نوشته سید اولاد حسین شادان بیلگرامی که نسخه‌ای دست‌نویس از آن در کتابخانه سید اصغر علی شادان بیلگرامی در ناظم‌آباد کراچی نگه‌داری می‌شود؛ ۳۱- خلاصه‌العقاید نوشته عبدالحق محمد مخدوم دستگیر سادی که شرحی است بر اعتقادنامه جامی؛ ۳۰- شرحی بر لوائح نوشته شیخ عبدالنبی (۹۵۹ق) که شرحی دیگر است بر لوائح جامی. جز این، در کتابخانه‌های شبه‌قاره شروح و حواشی دیگر نیز نگه‌داری می‌شود که دانسته نیست در شبه‌قاره نوشته شده‌اند یا در جای دیگر. این تعدد و وفور شرح و حاشیه‌نویسی بر آثار جامی، نشان از آوازه او در شبه‌قاره دارد. به پیروی از آثار جامی نیز، در شبه‌قاره، شاعران و نویسندگان، فراوان، قلم زده‌اند. نمونه کامل این پیروی‌ها، شیخ یعقوب صرفی کشمیری است که از استاد خود شیخ حسین خوارزمی لقب جامی ثانی یافته بود. شیخ حسین خوارزمی از شاگردان جامی بود و یکی از مروجان فکر و شعر جامی در شبه‌قاره به‌شمار می‌آمد. پیروی از آثار جامی در شبه‌قاره: ۱- روایح، نوشته یعقوب صرفی* کشمیری، به‌نثر آمیخته به نظم که به پیروی از لوائح جامی نوشته شده است؛ ۲- شرح رباعیات یعقوب صرفی نوشته کشمیری که شرحی است بر رباعیات خود او، به پیروی از جامی که بر

اردو، سرودهٔ ظهیرعلی خان (لاهور، ۱۳۷۶ق)؛ ۲- ترجمهٔ اسرارالجللی فی ذکر الخفی، به اردو، از نویسنده‌ای ناشناس (لاهور، ؟)؛ ۳- مفاتیح الاعجاز، ترجمه و شرح رباعیات جامی به اردو، از شمس‌الدین قادری فاضلی؛ ۴- ترجمه و شرح سلمان و اسال، به سندی، از غلام‌حسین جلبانی (حیدرآباد، ۱۳۸۲ق)؛ ۵- ترجمهٔ شواهد النبوة لثقویة یقین اهل الفتوة، به اردو، از بشیر حسین ناظم (لاهور، ؟)؛ ۶- اعتقادنامه / عقاید جامی که بخشی از مثنوی سلسله‌الذهب است، در شبه‌قاره چند ترجمه دارد: (۱-۶) ترجمه‌ای از محمدعلی میسوری. (۲-۶) ترجمه‌ای از نویسنده‌ای ناشناس. (۳-۶) ترجمه‌ای از جمال‌الدین محمد (مدراس، ۱۲۸۱ق). (۴-۶) با نام حمایت‌نامه / حمایت‌الاسلام که ترجمه‌ای منظوم است از مظفرالدین معلی حیدرآبادی (حیدرآباد، ۱۳۳۲ق). همهٔ این ترجمه‌ها به اردو هستند؛ ۷- از لویح نیز ترجمه‌هایی چند در دست است که همهٔ آن‌ها به اردو هستند: (۱-۷) با نام تجلیات دل از لقمان‌الدوله حیدرآبادی (حیدرآباد دکن، ۱۳۳۱ق). (۲-۷) ترجمه‌ای نیز از آن در دست است که در مجموعه‌ای به چاپ رسیده است. این مجموعه، جز لویح، شرح رباعیات جامی، روایح یعقوب صرفی و رسالهٔ بت‌پرستی را نیز در بر می‌گیرد و مترجم آن ناشناس است (لاهور، ؟). (۳-۷) ترجمه‌ای از فیض‌الحسن فیضی جالندهری (لاهور، ۱۳۳۹ق). (۴-۷) ترجمه و شرحی از محمد عبدالرشید فاضل (کراچی، ؟)؛ ۸- نفحات الانس من حضرات‌القدس، به اردو، از شمس بریلوی که همراه است با مقدمه‌ای دربارهٔ جامی و روزگار و زندگانی او (کراچی، ۱۴۰۲ق). این کتاب دو ترجمهٔ دیگر نیز دارد. یکی با نام حیات صوفیه از حدادریس که ترجمه و تلخیصی به اردو است و ترجمه‌ای دیگر به قلم خواجه بدرالدین سرهندی (مرادآباد، ۱۳۱۶ق)؛ ۹- از یوسف و زلیخا ترجمه‌هایی فراوان در دست است: (۱-۹) ترجمه‌ای از عبدالقادرخان، به پشتو (قندهار، ۱۳۴۰ق). (۲-۹) با نام عشق‌نامه، به نظم اردو، از قادرعلی نگار عظیم‌آبادی در ۱۲۸۰ق. (۳-۹) ترجمه‌ای از ابوالحسن فریدآبادی به نثر اردو (لکنو، ۱۳۱۰ق). (۴-۹) ترجمه‌ای از امین مقیم گردهر به نظم اردو در ۱۱۰۹. (۵-۹) ترجمه‌ای از مجیب‌الله به نظم اردو در ۱۲۳۰ق. (۶-۹) ترجمه‌ای از نندکشور به نظم اردو در ۱۲۸۸ق. (۷-۹) ترجمه‌ای از احمد علی به نظم اردو. (۸-۹) ترجمه‌ای از مترجمی ناشناس به اردو (کانپور، ؟). (۹-۹) ترجمه‌ای از مولوی سعید احمد به نثر اردو که همراه با متن فارسی به چاپ رسیده است (کانپور،

رباعیات خود شرح نوشته است؛ ۳- مغازی‌النبی / النبوة، سرودهٔ یعقوب صرفی کشمیری که چهارمین مثنوی از مثنوی‌های پنج‌گنج او است، به پیروی از خردنامهٔ اسکندری جامی؛ ۴- مثنوی ذره و خورشید سرودهٔ زلالی خوانساری (- ۱۰۳۱ق) که در برابر سبحة‌الابرار سروده شده است؛ ۵- ثمرات‌القدس من شجرات‌الانس نوشتهٔ لعل‌بیگ بدخشی (۹۶۸- ۱۰۲۲ق) در پیروی از نفحات‌الانس من ثمرات‌القدس. این کتاب به کوشش سید کمال حاج سید جوادی در تهران به چاپ رسیده است (۱۳۷۶ش)؛ ۶- مثنوی کمند وحدت سرودهٔ میرزا مبارک‌الله واضح که در جواب سلسله‌الذهب سروده شده است؛ ۷- مثنوی تاب زنا از هم‌او که در جواب سبحة‌الابرار جامی سروده شده است؛ ۸- صادق اردوبادی نیز رباعی‌های خود را به پیروی از جامی شرح کرده است؛ ۹- معراج‌الآمال، سرودهٔ ضمیری اصفهانی که در برابر یکی از مثنوی‌های جامی سروده شده است؛ ۱۰- نی‌نامه نوشتهٔ یعقوب چرخ‌چی در شرح مثنوی معنوی مولوی که به پیروی از جامی نوشته شده است؛ ۱۱- یوسف و زلیخا سرودهٔ محمدصالح کنج‌جانی (۱۲۲۱- ۱۲۷۰ق)؛ ۱۲- مثنوی دل‌ریش سرودهٔ محمد عمران که دنبالهٔ یوسف و زلیخا است و در ۱۳۴۰ق سروده شده است؛ ۱۳- احسن‌المنظومه سرودهٔ شاعری با تخلص پیری که آن نیز ادامهٔ یوسف و زلیخا است؛ ۱۴- یوسف و زلیخا سرودهٔ فیضی به روزگار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳- ۱۰۱۴ق)؛ ۱۵- یوسف و زلیخا سرودهٔ شاعری با تخلص حبیبی به روزگار اورنگ‌زیب (۱۰۶۸- ۱۱۱۸ق). جز این‌ها، بسیاری شاعران، به استقبال از غزل‌های جامی غزل گفته‌اند که از آن‌شمار شاعری قمی، شاعر هم‌روزگار جامی را می‌توان نام برد. عبدالرحیم خان خانان، رستم میرزا فدایی و پسر او مراد میرزا در استقبال از این غزل جامی طبع آزمایی کرده‌اند. مصرع آغازین غزل جامی چنین است: «بهر یک گل زحمت صد خار می‌باید کشید.» جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴- ۱۰۳۷ق) نیز در پیروی از این غزل، غزلی سرود که مطلع آن چنین است: «ساغر می‌بر رخ گلزار می‌باید کشید - ابر بسیار است، می بسیار می‌باید کشید.» بسیاری از آثار جامی به زبان‌های محلی شبه‌قاره ترجمه شده‌اند. جالب این که در میان آثار جامی یوسف و زلیخا، بیشترین حجم ترجمه را به خود اختصاص داده است. این‌که چرا از میان آثار متعدد جامی، از این اثر او، چنین استقبالی شده است، قطعاً دلایلی دارد که باید بررسی شود. ترجمهٔ آثار جامی در شبه‌قاره: ۱- ترجمهٔ منظوم چهل حدیث / اربعین حدیث، به

۱۳۲۴ق). (۹-۱۰) ترجمه‌ای از مترجمی با نام یا تخلص فقر به اردو (لکنو، ۱۳۲۷ق)؛ ۱۰- بهارستان جامی نیز در هند، به همت انجمن کاماشاسترا، به انگلیسی ترجمه شده است (۱۸۸۷م). از زمان پیدایش صنعت چاپ آثار جامی در شبه‌قاره بارها و بارها به چاپ رسیده‌اند. نگاهی به فهرست آثار چاپ شده جامی در شبه‌قاره، نشان می‌دهد که میان قدیمی‌ترین چاپ آثار جامی تا جدیدترین آن‌ها، دست‌کم، فاصله‌ای صد ساله هست و در این فاصله، آثار جامی بارها چاپ و منتشر شده‌اند. چاپ آثار جامی در شبه‌قاره: ۱- شرح بیٹی از امیر خسرو دهلوی (دهلی، ۱۳۲۹ق)؛ ۲- هفت اورنگ (لکنو، ۱۳۲۹ق)؛ ۳- دو چاپ از سلسله‌الذهب در دست است و هر دو چاپ آن در هامش صفحات الانس به چاپ رسیده است (هند، ۱۲۸۹ق و لکنو، ۱۳۲۳ق)؛ ۴- از تحفة الاحرار سه چاپ در دست است (لکنو، ۱۳۲۳ق)؛ ۵- از سبحة‌الابرار چهار چاپ در دست است (کلکته، ۱۸۱۱م، کلکته، ۱۸۱۸م، کلکته، ۱۸۴۸م و هند ۱۳۲۳ق)؛ ۶- نوزده چاپ از یوسف و زلیخا در دست است (کانپور، ۱۹۱۶م، بمبئی، ۱۳۴۷ق، لکنو، ۱۹۲۳، بمبئی ۱۲۴۹ و ۱۲۷۰ق، لکنو، ۱۲۹۶ق، بمبئی، ۱۸۲۹م، بمبئی، ۱۸۸۰م، بمبئی، ۱۸۷۵م، بمبئی، ۱۲۷۷ق، کانپور، ۱۸۷۷م، کانپور، ۱۲۹۶ق، کانپور، ۱۸۷۹م، کانپور، ۱۲۸۵ق، لاهور، ۱۳۲۷ق، لکنو، ۱۸۸۲م، لکنو، ۱۸۸۰م، لکنو، ۱۸۷۶م، لکنو، ۱۸۷۲م و لکنو، ۱۲۸۲ق)؛ ۷- از دیوان جامی سه چاپ در دست است (کانپور، ۱۸۸۳ و ۱۸۷۰م و لکنو، ۱۳۲۹ق)؛ ۸- چهار چاپ از بهارستان در دست است: روضه هفتم آن، در احوال شاعران، جداگانه به چاپ رسیده است (۱۳۲۹ق، کانپور، ۱۸۸۳م، کانپور، ۱۸۷۰م، لکنو، ۱۳۲۹ق)؛ ۹- انشای جامی / رساله منشآت / رقعات که چهار چاپ از آن در دست است (کلکته، ۱۸۱۱ و ۱۲۷۰ق، لاهور، ۱۲۷۰ق و لکنو، ۱۲۸۶ق)؛ ۱۰- از لویح / لویح جامی در تصوف دو چاپ در دست است (لکنو، ۱۸۸۰ و ۱۹۳۶م)؛ ۱۱- نقد الفصوص فی شرح نقش النصوص (بمبئی ۱۳۰۶ق)؛ ۱۲- شرح زلیخا / محمدیه که شرح خود جامی است بر یوسف و زلیخا و چهار چاپ از آن در دست است (لاهور، ۱۹۰۰م، کانپور، ۱۸۷۷ و ۱۸۸۲م و کلکته، ۱۲۷۹-۱۲۸۳ق)؛ ۱۳- از شواهد النبوة فی طریق اهل الفتوة پنج چاپ در دست است (بمبئی، ؟، لکنو، ؟، هند، ۱۲۷۹ق، لکنو، ۱۸۷۶ و ۱۸۸۲م)؛ ۱۴- رساله قافیه به اهتمام بلرخمان در کلکته به چاپ رسیده است (۱۸۶۷م)؛ ۱۵- از صفحات الانس من

حضرات القدس چهار چاپ در دست است (کلکته، ۱۸۵۹م با مقدمه ناسولیس، هند، ۱۲۸۹ق؛ به‌اهتمام قاضی ابراهیم و ملا نورالدین، کانپور، ۱۸۸۵م و لکنو، ۱۹۱۵م)؛ ۱۶- اعتقادنامه (بمبئی، ۱۳۰۴ق)؛ ۱۷- لوامع (دهلی، ۱۳۲۹ق)؛ ۱۸- شرح مائة عامل (دهلی، ۱۳۱۱ق)؛ ۱۹- دیوان جامی که در بردارنده غزلیات، قطعات، مفردات، رباعیات، مناجات و مثنوی است (لاهور، ۱۳۲۷ق)؛ ۲۰- کتابی به نام صرف میر نیز در دست است که شاه‌ولی‌الله محدث دهلوی (۱۱۷۶ق) در مقدمه آن نوشته که قواعد صرف جامی را عیناً آورده و تنها در مواردی آن را دستکاری کرده است (دیوبند، ۱۳۳۴ق). فهرست‌نویسان و نسخه‌شناسان شبه‌قاره در فهرست‌هایی که از کتاب‌های چاپی و خطی به دست داده‌اند، در مواردی، به اشتباه، آثاری را که نام نویسندگان آن‌ها دانسته نبوده به جامی نسبت داده‌اند. از آن شماره، کتابی با نام ارشاد‌المیردین در کتابخانه گنج‌بخش (به شماره ۶۳۱۴) در دست است که به اشتباه از جامی دانسته شده است. نویسنده این کتاب کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۲۰۶، بهارستان، ۱۱۴۹

بهارستان سخن، ۳۷۷-۳۸۱، پاکستان مین فارسی ادب، ۳/۳۰، ۲۳۰

۵۶۵، ۵۶۶، ۷۱۵، ۷۱۷، ۷۲۹، ۸۶۸، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۵۲

۱۰۸، ۱۱۱، ۱۲۲؛ ترجمه‌های متون فارسی به‌زبانهای پاکستانی، در

صفحات فراوان؛ تفصیلی فهرست مخطوطات فارسیه پنجاب پبلیک

لائیبری لاهور، ۱۹/۱، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۹۰، ۴۳۹، ۴۴۱،

۴۴۳، ۴۴۴، ۴۵۳، ۵۷۷؛ ثمرات‌القدس من شجرات‌الانس؛ جامی،

علی‌اصغر حکمت، ۵۳؛ جامی، نجیب مایل هروری، ۳۰۲-۳۰۱؛

دود چراغ محفل، ۱۰۱؛ دیوان جامی، ۱۲۴/۲-۱۳۴؛ ریاض‌العارفین،

آفتاب‌رای، ۱/۱۴۶-۱۴۸، ۱۶۸؛ شرح عرفانی غزلیهای حافظ، در

صفحات فراوان؛ شمع انجمن، ۱۰۴-۱۰۶؛ فارسی ادب بعهد

اورنگ‌زیب، ۲۵۳، ۳۴۸؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، در

صفحات فراوان؛ فهرست کتابهای خطی کتابخانه گنج‌بخش، در

صفحات فراوان؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کتیاب

کتابخانه گنج‌بخش، در صفحات فراوان؛ فهرست مخطوطات شیخ،

در صفحات فراوان؛ فهرست مخطوطات شیرانی، در صفحات

فراوان؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، در

صفحات فراوان؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی دانشگاه پنجاب

لاهور گنجینه آذر، ۴۷، ۵۰، ۱۷۱، ۱۲۳، ۲۳۱، ۲۴۰، ۲۵۰، ۲۵۱،

۲۵۹، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۲۸، ۳۹۰؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه

خواند. از آثار جانان بیگم تفسیری بر قرآن کریم به فارسی و دیوان شعر یاد کرده‌اند، اما هیچ‌یک از آن‌ها در دست نیست.

منابع: از رابعه تا پروین، ۹۰-۹۱؛ تاریخ تذکرة‌های فارسی، ۱۳۰/۲؛ تذکرة‌الخوانین، ۱۰؛ حدیقة‌الشعراء، ۲۱۳۹/۳؛ حدیقة‌عشرت، ۱۶؛ خیرات حسان، ۸۸/۱؛ روز روشن، ۱۶۳؛ زنان سخنور، ۱۵۰؛ شرح احوال و آثار عبدالرحیم خانخانان، ۱۵۹-۱۶۰؛ نزهة‌الخواطر، ۱۲۲/۵-۱۲۳؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۱۳۱۴؛ «برده‌نشینان سخنگوی»؛ آریانا، سال دهم، شماره چهارم، ص ۵۲؛ مزدھی

جانباز (jān.bāz)، حشمت‌رای، معروف به بالارام، فرزند صاحب‌رای فرزند رام‌کشن فرزند بهگونت رای فرزند کشن‌داس، ز ۱۲۴۵ق، شاعر و نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. از قوم کایتبه بود و مانند اجدادش عامل یا مأمور گردآوری مالیات بود. با تخلص جانباز شعر می‌سرود. برای تعلیم پسرش، راجیشترای، درباره علم سیاق کتابی نوشت با نام کلید ادراک/کلید الادراک که در ۱۲۴۵ق کامل شد. این کتاب در یک مقدمه (در هفت فایده) و دو مقاله (در علم، در عمل) و هر مقاله در چند فصل و طریق و ضابطه نوشته شده است.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۱۳/۱-۲۱۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، کراچی، ۳۳-۳۴

Dictionary of Indo-Persian Literature, 280.

ربیعان

جان‌شاه رضوی، سیدمیر جان محمد بهکری ← میربهکری

جان محمد (jān.mo.ham.mad)، نیمه دوم سده یازدهم و نیمه یکم سده دوازدهم هجری، نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. منشی راجه دولتمندخان، از اشراف دوره فرمانروایی اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) بود. وی مجموعه‌ای از نامه‌ها، گزارش‌ها و فرمان‌های رسمی را در کتابی به نام انشای جان محمد گردآوری و تنظیم کرد، که بر تاریخ اجتماعی، خط مشی مذهبی و آداب آن دوره پرتو می‌افکند. نام دیگر این اثر انشای دولتمندخان است

منابع:

Dictionary of Indo-Persian Literature, 281; *Mughals in India*, 228.

راجة محمودآباد لکنهو، ۱۸۵، ۲۰۴، ۲۴۲، ۲۴۹، ۲۵۱، ۳۱۴، ۳۵۲، ۳۶۳، ۳۶۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه عمومی و آرشیو پیالا، ۲۵، ۲۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه همدرد کراچی، ۱۲۰، ۱۲۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، در صفحات فراوان؛ کاروان هند، ۱/سی‌وسه، ۱۳۸، ۱۶۲؛ ۱۵۳۸/۲؛ گنجینه شوق، ۱۶، ۵۹، ۶۱، ۱۳۰، ۱۳۴؛ شماره، ۱۱، ۸۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۶۷، ۲۵۶، ۲۹۳؛ مخزن‌الغرائب، ۱۵۱۷، ۵۱۶/۱؛ مرآت‌الخیال، ۱۶۰، ۵۸؛ مقالات مولوی محمد شفیع، ۴/۶۵، ۲۶۳، ۲۷۱؛ مقامات جامی، ۲۱۵-۲۱۶؛ منتخب‌التواریخ، چاپ توفیق سبحانی، ۲۱، ۸۴، ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۶۳؛ میخانه، ۱۰۰-۱۱۱؛ نامه‌ها و منشآت جامی، ۲۴۰-۲۴۵، ۲۷۴، ۲۸۱-۲۸۲، ۲۸۳-۲۸۶؛ نثر عشق، ۱/۳۳۳-۳۳۸؛ نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۱۴۷، ۱۶۴؛ هفت آسمان، ۸۸-۸۲؛ هفت اقلیم، ۲/۶۹۴-۷۰۰؛ سید حسن عباس، «رساله در شرح بیت امیر خسرو دهلوی از جامی»، دانش، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۷۲ش، صص ۵۵-۶۶؛ خان محمد عامر، «علل گسترش و رواج زبان و ادب فارسی در هند»، نامه پارسی، سال چهارم، شماره ۱، زمستان ۱۳۷۸ش، ص ۱۴۸؛ سید کمال حاج سیدجوادی، «خیام و جامی در شبه قاره هند»، نامه پارسی، سال چهارم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۸ش، صص ۸۵-۸۹.

شریفی

جانان بیگم (jā.nān.bey.gom)، جانان بهارلو فرزند عبدالرحیم‌خان پور بیران، ملقب به خان‌خانان، - ۱۰۷۰ق، بانوی فاضل، مفسر، ادیب و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. پدر او عبدالرحیم‌خان (۹۶۴-۱۰۳۶ق)، سپهسالار جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) پادشاه بابر هند بود. وی مردی ادیب و هنرپرور بود و از شعرا و حکمای ایرانی حمایت می‌کرد. جانان بیگم در دهلی به دنیا آمد، در آنجا بالید و در علوم و فنون آن روزگار مهارتی بسزا یافت. جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) که آوازه حسن و کمال او را شنید او را به ازدواج فرزندش دانیال درآورد و حکومت ولایت گجرات را به او سپرد. پس از چندی دانیال در آنجا درگذشت و جانان بیگم مدت زیادی پس از او زیست. تا این‌که جهانگیر از او خواستگاری کرد. جانان بیگم خواهش سلطان را رد کرد و گویند دندان‌های خود را کشید، گیسوانش را برید و آن‌ها را نزد جهانگیر فرستاد. پادشاه که از این عمل شگفت زده شده بود، او را تحسین کرد و وی را زنی پاکدامن

ربیعان

جان محمد انصاری (jān.mo.ham.mad-e.an.sā.ri)، ملقب به صدیق، فرزند ابوسعید، سده یازدهم هجری، صوفی و نویسنده فارسی نویسنده شبه قاره. به نوشته خودش، پس از تحصیلات رسمی حدود سی سال در جست و جوی مردی جامع علم و معرفت بود، تا این که به شیخ نجم الدین برخورد و هفده سال مرید وی شد. جان محمد پس از درگذشت مراد خود، نامه های عرفانی او را زیر عنوان کلمات طیبات گردآوری کرد. این کتاب دو قسمت دارد. در قسمت یکم نامه های شیخ به گردآورنده آمده است، در دو فصل: ۱- نامه هایی که پیش از مرگ صاحبزاده قیام الدین احمد (پسر شیخ نجم الدین؟) صادر شده و ۲- نامه هایی که پس از مرگ صاحبزاده صادر شده؛ قسمت دوم نیز نامه های شیخ را به دیگران دربرمی گیرد، در سه فصل: ۱- نامعلوم، ۲- چهار مکتوب به مسعود کلان، ۳- بیست و شش مکتوب به شیخ عبداللطیف. نسخه ای از کلمات طیبات به شماره N.M.1957-909/29 و تاریخ کتابت ۲۹ رمضان ۱۱۸۴ ق در موزه ملی پاکستان، کراچی نگهداری می شود. شرح قصیده خمریه غوثیه (شرح قصیده ای عرفانی از عبدالقادر گیلانی) اثر دیگر جان محمد است که نسخه ای از آن در کتابخانه مولانا عبدالکریم قلعه داری گجرات، مربوط به سده سیزدهم هجری نگهداری می شود. مهم ترین اثر او تهذیب و ترجمه تفسیر سوره یوسف (ع) از امام محمد غزالی، با نام احسن القصص است که نسخه ای از آن به شماره ۸۶۱۸ در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد نگهداری می شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۱۶۱۷/۳،

۱۸۰۶-۱۸۰۷؛ ۲۲۵/۵؛ ۱۰۳۴/۶؛ فهرست نسخه های خطی فارسی

موزه ملی پاکستان، کراچی، ۱۲۵۶

Dictionary of Indo-Persian Literature, 281.

ربیعان

جان محمد سیوستانی (jān.mo.ham.mad-e.si.ves.tā.ni)، ز ۱۱۳۹ ق، نویسنده فارسی نویسنده شبه قاره. در دوره فرخ سیر (۱۱۲۴-۱۱۳۱ ق) عامل یا مأمور مالیاتی دیپالپور پنجاب بود. پس از فرخ سیر، عبدالصمدخان، حکمران آن ولایت مقامش را بالا برد. جان محمد مجموعه ای از نامه های خود را در کتابی با عنوان مکتوبات جان محمد (۱۱۳۹ ق) گرد آورد. این اثر، عرضه

داشتها و گزارش رخ دادهای جان محمد است در روزهای خدمت خود که هفت نامه را دربرمی گیرد: ۱- عرضه داشت به فرخ سیر، ۲- پاسخ آن، ۳- به میرزا محمد عسکری جیو، ۴- پاسخ آن، ۵- مکتوب نواب زکریا خان به نواب عبدالصمدخان، ۶- پاسخ آن و ۷- عرضه داشت به عبدالصمدخان. نسخه ای از مکتوبات جان محمد، بدون تاریخ و شماره، در دانشگاه سندھ حیدرآباد نگهداری می شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۲۹۷/۵،

۵۰۹

Dictionary of Indo-Persian Literature, 282.

ربیعان

جان محمد لاهوری (jān.mo.ham.mad-e.lā.hu.ri)، جان محمد فرزند محمدغوث فرزند ولی الله سیالکوٹی، ۱۱۹۳- لاهور ۱۲۶۸ ق، فقیه حنفی و نویسنده فارسی نویسنده شبه قاره. از مردم سیالکوٹ بود، اما در لاهور سکنی داشت. نزد استادان روزگار خود دانش آموخت و سپس به تدریس و وعظ و تألیف روی آورد. وی از مشایخ و علمای بزرگ لاهور در روزگارش به شمار می آمد و خطیب مسجد نورمحمد ایمان والا در کشمیری بازار لاهور و سرپرست مدرسه آن بود. از آثارش: ۱- البیان فی فباحة الدخان به فارسی (نسخه موزه ملی پاکستان کراچی به شماره N.M.1958-572/1) در روان بودن تنباکو؛ ۲- نورالابصار فی مناقب الصحابة الكبار به فارسی (نوشته در ۱۲۳۱ ق) در سه فصل (۱- در اجوبه بعضی مطاعن اهل سنت، ۲- در بعضی عقاید شیعه که خلاف کتاب و سنت است و ۳- اندکی از احکام فقهیه شیعه که خلاف است)؛ ۴- زبدة التفاسیر والتذکیر؛ تذکرة المذکرین/زاد المذکرین به فارسی (نسخه موزه ملی پاکستان کراچی به شماره N.M.1973-133) که شاید همان اثر پیش گفته وی باشد و شامل قصص و تفاسیر برخی سوره های قرآن و فضایل روزها و ماهها و رویدادهای تاریخی آن ماهها است؛ ۵- شرح قصیده برده؛ ۶- شرح بدء الامالی؛ ۷- رساله فی العقاید در عقاید حنفیان؛ ۸- رساله در اثبات خلافت معاویه؛ ۹- قواعد الاحکام فی شعایر الاسلام؛ ۱۰- رساله فی عدم فرضیه صلاة الجمعة فی هذه البلاد که شاید همان رساله قواعد الاحکام است؛ ۱۱- معراج نامه.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۱۹۵/۵-۱۹۶، تذکرة علمای هند،

۱۴۰ حدیقة الاولیاء، ۱۲۱۹، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی

پاکستان، ۱/۴۰۵/۲ ۱۲۰۰/۴ ۲۲۷۳/۴ فهرست نسخه‌های خطی

فارسی موزه ملی پاکستان، ۱۶۷، نزهة الخواطر، ۱۱۸/۷

Dictionary of Indo-Persian Literature, 281.

رسولی

جانم، شاه برهان‌الدین ← برهان‌الدین جانم چشتی

جان‌نثارخان، یادگار بیگ، مخاطب به لشکرخان، پسر زبردست‌خان ← لشکرخان

جانم بخاری (jā.ni-ye.bo.xā.ri)، ۹۵۶ق، شاعر و رارودی. از زندگی وی جز این آگاهی نداریم که از مردم بخارا بود و چون پدرش نگاهبان کاروان‌سرای در بخارا بود، او را تیمبانی نیز گفته‌اند. او نیز نخست همان کار را پیشه کرد، اما وقتی به فراگیری دانش پرداخت از این کار دست شست و به سرایش شعر روی آورد. بخاری در دوره ظهیرالدین محمد بابر (۹۳۲-۹۳۷ق) به کابل رفت و در دربار وی کارش بالا گرفت و با بزرگان آنجا آشنا شد. وی پس از بابر، به خدمت همایون (۹۳۷-۹۶۳ق) درآمد. وی که از غزل‌سرایان بنام روزگار خود بود، هجویه‌ای درباره خود و خاندان شاپور، فرزند محمدشاه سرود که سبب خرسندی همایون گردید و بدو صله فراوان بخشید. وی سرانجام در ۹۵۶ق با زهری که غلامی در غذایش ریخت کشته شد. جانم شاعری صاحب‌دیوان بود، اما از سروده‌هایش تنها ابیاتی پراکنده در تذکره‌ها به جا مانده‌است.

منابع: تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱/۵۶۰، تذکره الشعراء غنی، چاپ

اسلم‌خان، ۱۷۱، الذریعه، ۱۹۰/۹، ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای،

۱/۱۴۹، شام غریبان، ۶۵-۶۶، صبح گلشن، ۱۰۰، مذكر احباب، ۲۲۴؛

مخزن‌الغرائب، ۶۰۷-۶۰۸، منتخب‌التواریخ، ۱/۴۷۷-۴۸۰؛ نگاهی به

تاریخ ادب فارسی در هند، ۲۹۴-۲۹۵.

جهان‌تاب

جانم بیگ ترخان (jā.ni.beyg-e.tar.xān)، میرزا جانم بیگ پسر پاینده‌محمد پسر میرزا محمدباقی خان پسر میرزا عیسی پسر عبدالعلی پسر عبدالخالق، ۲۷ رجب ۱۰۰۹ق، فرمانروای سند (۹۹۳-۱۰۰۹ق). پدرش پاینده‌محمد / پاینده‌بیگ پسر بزرگ میرزا محمدباقی ترخان، حاکم خونریز و سخت‌گوش سند، بود. پاینده‌محمد در حیات پدرش باقی‌خان به حکومت صوبه

سیوستان / سیوان و دژ سیهوان / سهوان از ولایت سند و رویارویی با تاخت و تازهای لشکریان جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) که صوبه بهکر / بکر را گرفته و در آنجا مستقر شده بودند، گماشته شد. اما چون پاینده‌محمد خبط دماغ داشت و مشهور به دیوانگی بود، باقی‌خان مهمات امور را برعهده پسرش میرزا جانم بیگ گذاشت و شمس کشمیری را به وکالت او گماشت (تاریخ طاهری، ۱۵۲). میرزا جانم بیگ نیز «با وجود خوردسالی کار بزرگان کرده، آن حدود را چنانکه باید نگاه داشت.» (تحفة الکرام، ۱۴۴) پس از مرگ میرزا محمدباقی، که در اواخر عمر دچار جنون شد و خود را به زخم خنجر و شمشیر بکشت (شوال ۹۹۳ق)، امرای سند در تته نخست می‌خواستند که از میان دو پسر به‌جا مانده‌اش، پاینده‌محمدخان و میرزا (محمد) مظفر، میرزا مظفر، حاکم «سرکار چاچکان [از] صوبه بدین» را جانشین وی سازند، اما چون مادر میرزا مظفر از راجپوتان بود اندیشیدند که ممکن است با برآمدن میرزا مظفر، راجپوتان قدرت گیرند و سررشته کارها را به دست آورند و دست امرای قدیمی را از کارها کوتاه کنند و ریشه آن‌ها را برکنند. بنابراین رأی بگردانیدند و پاینده‌محمدخان / پاینده‌بیگ را به حکومت سند برگزیدند. با این همه، چون پاینده‌محمدخان را نیز مجذوب و دیوانه می‌دانستند قرار نهادند که پاینده‌محمدخان تنها به نام فرمانروای سند باشد و سررشته کارها را به دست پسرش جانم بیگ بسپارند. بدین قرار پیکی نزد جانم بیگ در سیوستان فرستادند و از او خواستند تا با پدرش به شتاب خود را به تته برساند. جانم بیگ پس از رسیدن به تته، در حالی که پدرش تنها به نام فرمانروای سند بود، سررشته کارها را به دست گرفت. وی، در آغاز کار، ظاهراً برای نشان دادن سیاست خود و افکندن رعب و ترس در میان مخالفان، چند تن از جمله ملک‌احمد، پسرخوانده میرزا محمدباقی، را به تهمت دست داشتن در کشتن میرزا محمدباقی، به بدترین صورت بکشت. در این هنگام میرزا مظفر، پسر کوچک میرزا محمدباقی، که به دعوی فرمانروایی، با وکیل و مدارالمهام خود علی‌خان، از صوبه بدین به سوی تته آمده، ولی امرای پایتخت سند وی را به درون شهر راه نداده بودند، بترسید و شتابان به بدین بازگشت و در آنجا در پی بسیج کردن سپاه برای یورش به تته برآمد. اما جانم بیگ بدو فرصت نداد و به سرعت به بدین لشکر برد و میرزا مظفر را بشکست و گریزاند و میرزا مظفر به نزد خویش مادریش رای یساره‌جاریجه در کهنچه پناه برد. بدین سان،

جان‌بیگ بر حکومت سند در تته استقرار یافت. وی به خلاف نیای خود میرزا باقی، در برخورد با مردم سیاستی نرم و مدارا جویانه پیش گرفت، دست تصرف در خزاین زر و گوهر که نیاکانش، به‌ویژه میرزا محمد باقی، در طی سالیان دراز گردآورده بودند، بگشود و به داد و دهش پرداخت. در نتیجه «در ولایت تته رونق تازه پدید آمده و سپاه و سایر رعایا که در عهد میرزا باقی شبی به آسایش نغنونند و روزی روی آرام ندیده بودند به طمأنیت قلب و اطمینان در بستر راحت پا دراز کردند.» (مقالات الشعراء، ۱۴۰) «در زمان او علما و فضلا از اطراف و جوانب سند رو نهادند و رعایت کلی ازو یافتند.» (مآثر رحیمی، ۳۴۴/۲) در این هنگام جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق)، نواب (محمد) صادق‌خان، از امرای بلند پایه درگاه خود را به حکومت بهکر و تسخیر ولایت تته گماشت و با صدور فرمانی خطاب به جان‌بیگ از او خواست تا نه تنها همچون پدرانش خطبه به‌نام پادشاه گورکانی بخواند، بلکه سکه نیز به‌نام وی زند و پیشکش درخور به درگاهش بفرستد و حتی خود برای اظهار فرمانبرداری به حضور آید. گفتنی است تا این هنگام، از ولایت سند، تنها بهکر به تصرف مستقیم جلال‌الدین اکبر گورکانی درآمده بود و بخش اعظم این ولایت، به مرکزیت تته، در دست ترخانیان بود که به‌رغم اطاعت ظاهری از پادشاه گورکانی، عملاً به استقلال فرمان می‌راندند. جلال‌الدین اکبر گورکانی مصمم بود به هر شکلی همه آن ولایت را ضمیمه قلمرو خود کند. به‌نوشته تاریخ معصومی، صادق‌خان در ۱۲ ربیع‌الاول ۹۹۴ق به بهکر رفت و در ذوالحجه همان سال عازم سیوستان شد و دژ سیوستان/ سیهوان/ سهوان را در محاصره گرفت. جان‌بیگ از یک سو ایلچیان، که شیخ‌الاسلام تته میرجلال‌الدین بن امیر سید علی شیرازی، نیز در میان آن‌ها بود با پیشکشی درخور نزد جلال‌الدین اکبر فرستاد و از سوی دیگر خود رهسپار رویارویی با صادق‌خان در سیوستان شد. صادق‌خان نتوانست دژ سیهوان را بگشاید و در رویارویی با جان‌بیگ هم کاری از پیش نبرد، بلکه تن به گریزی فضاحت‌بار داد و به بهکر عقب نشست و از آن‌جا به دربار جلال‌الدین اکبر رفت. جلال‌الدین اکبر، پس از آگاهی از شکست صادق‌خان، چاره‌ای جز این ندید که موقتاً به وضع موجود در سند، یعنی حکومت عملاً مستقل جان‌بیگ با فرمانبرداری ظاهری او از حکومت گورکانی، رضایت دهد. از این‌رو ایلچیان جان‌بیگ را که به دربارش رسیده بودند در ۲۵ ذوالقعدة ۹۹۵ق (در طبقات

اکبری، ۹۹۶ق) رخصت بازگشت داد و حکیم عین‌الملک دوایی گیلانی را نیز همراه آن‌ها، برای رساندن لطف و عنایتش به جان‌بیگ، نزد او فرستاد و «آن ولایت [سند] را بر او [جان‌بیگ] مقرر داشته فرمان منع تعرض به صادق‌خان صادر شد.» (منتخب‌التواریخ، بدایونی، ۳۵۸/۲) عین‌الملک در اول ربیع‌الثانی ۹۹۶ق [در طبقات اکبری: ۹۹۷ق] همراه ایلچیان تازه جان‌بیگ، به نزد جلال‌الدین اکبر بازگشت و «پیشکش جان‌بیگ را با عرض داشت او گذراندید.» (طبقات اکبری، ۳۷۲) گفتنی است که به گفته برخی منابع، مانند تاریخ طاهری، جان‌بیگ، پس از شکستن و گریزانیدن صادق‌خان، پسر عم خود میرزا شاهرخ (پسر میرزا شاهرخ پسر میرزا محمد باقی) را با پیشکش درخور و عرض‌داشتی در اظهار بندگی و فرمانبرداری نزد جلال‌الدین اکبر فرستاد. چنین می‌نماید که میرزا شاهرخ در بازگشت عین‌الملک به دربار جلال‌الدین اکبر، همراه او نزد پادشاه گورکانی رفته باشد. جان‌بیگ، پس از آن، خیالش از جانب دربار گورکانی آسوده شد و «به غفلت خاطر جمع کرده نشست» (تحفة الکرام، ۱۵۵) و «از اطوار شایسته و افعال پسندیده خود بازگشت و چنین چیزهای ناهموار و نالایق شیوه و شعار خویش ساخت، که علانیه با اغلام‌پیشه بی‌اندیشه گردیده، پسران خوب صورت را بهر بدسیرت نمودن گرفت.» (تاریخ طاهری، ۱۷۴) اما اکبرشاه هیچ‌گاه اندیشه تسخیر سند را کنار نگذاشت. از این‌رو، در ۹۹۸ق خان‌خانان عبدالرحیم‌خان را به حکومت مولتان و بهکر و گشودن سند گماشت. عبدالرحیم‌خان به بهکر رفت (حدود صفر ۹۹۹ق) و از آن‌جا رو به سیوستان نهاد و دژ سهوان را در محاصره گرفت. اما چون دریافت که «جان‌بیگ با لشکر گران سنگ از تته [بیرون] آمده متوجه جنگست.» (تاریخ معصومی) چند تن از امرا را به محاصره دژ سیوستان گماشت و خود به رویارویی با جان‌بیگ، که در موضع بوهری از صوبه نصرپور در کنار رود سند خندق و دژی پی‌افکنده و در آن‌جا نشسته، آماده نبرد بود، شتافت. عبدالرحیم‌خان سپاهی را که جان‌بیگ به مقابله‌اش فرستاد بشکست (محرم ۱۰۰۰ق) و جان‌بیگ را در دژش به محاصره درآورد. چون کار محاصره به درازا کشید و «سندیان از اطراف راه آمد و شد غله را بر لشکر خان‌خانان [عبدالرحیم‌خان] بستند و غله به حدی نایاب گشته که نان به جان ارزان بود» (ذخیره الخوانین)، عبدالرحیم‌خان دریافت که در این هنگام دست یافتن به جان‌بیگ، اگر نه ناممکن، بسیار دشوار است و بهتر

تته رفت. عبدالرحیم خان نیز فصل باران را در قصبه سن در بیست گروهی سیهوان، گذراند و در ابتدای زمستان رو به تته نهاد. وی پس از دیدار با جانی بیگ در فتح باغ جون، وارد تته گردید و چندی بعد جانی بیگ را برداشت و روانه درگاه جلال الدین اکبر شد. آن دو در بیست و چهارم جمادی الثانی ۱۰۰۱ق در لاهور به حضور پادشاه گورکانی رسیدند. جلال الدین اکبر، به وساطت عبدالرحیم خان، بار دیگر ولایت سند، مگر بهکر و سیوستان، را به جانی بیگ سپرد، اما بفرمود تا وی خود در درگاه شاهی بماند و گماشتگان و وکلای خود را، برای اداره کارها، به تته بفرستد. جانی بیگ از آن پس در ملازمت جلال الدین اکبر به سر می برد تا سرانجام، هنگامی که جلال الدین اکبر دژ آسیر در خاندیس را در محاصره داشت، در برهانپور به مرض سرسام درگذشت. پیکرش را به تته بردند و به خاک سپردند. درباره زمان مرگ جانی بیگ، مؤلف ذخیره الخوانین می نویسد که «در وقت تسخیر قلعه آسیر، میرزا جانی در رکاب سعادت عرش آشیانی [جلال الدین اکبر] همراه بود. چون بهادر آسیری فاروقی، به عهد و قول، خلیفه الهی [جلال الدین اکبر] را آمده دید، از زبان میرزا جانی درآمد که اگر این قسم قلعه ما می داشتیم، صد سال افواج اکبری را سرگردان می ساختیم، بهادر بی غیرت بود که آمده دید! این حقیقت به سامع باریافتگان درگاه رسید. [جلال الدین اکبر] خواست که میرزا را به ادب خانه نگاه دارند. میرزا هم واقف بر بی عنایتی حضرت گشته اراده گریختن نمود. درین ضمن او را عارضه روی داد، طبیب پادشاهی علاج کرد مفید نیفتاد، در همان روز وفات یافت، نعش او را به سند بردند.» جانی بیگ در نتیجه افراط در باده نوشی دچار رعشه و سرسام شد و در اثر همان درگذشت و جلال الدین اکبر حکومت تته را به پسرش میرزا غازی بیگ و قاری واگذار کرد. ابوالفضل علامی درباره جانی بیگ و چگونگی مرگ وی می نویسد که «از صوری دانش لختی آگهی داشت، در فارسی شعر و نظم، و موسیقی توانا دست... از خردی باز شیفته باده بود. شگرف آن که ازو ناهنجاری سر بر نزدی، و در کارکرد و گفت پاسبان خود بودی. به کنج خانه ساغرکشی از اندازه بیرون بردی، از نابودن اندرز سرا عنان برنگرفتی... آن صافی آب زلال زندگی برآلاید، آن عشرت مایه جان کاستگی بردهد. از می فزونی رنجور شد و به رعشه و سرسام کشید.» (اکبرنامه، ۷۸۲/۳-۷۸۳) ملا عبدالباقی نهاوندی نیز وی را می ستاید و می گوید که «میرزا [جانی بیگ] در کمال علم و فضل و حالت بوده و طبع نظم عالی نیز داشته و

است سپاه خود را چند دسته کرده، به تصرف نقاط مختلف سند پردازد. پس خود با بخشی از سپاهش روانه تته شد و بخش های دیگر سپاهش را به سهوان، بدین، فتح باغ جون، دژ شاهگر و جز آن فرستاد. پس از رسیدن سپاه اعزامی عبدالرحیم خان به دژ سیهوان، کار بر مردم آن دژ سخت و تنگ شد و آنان از جانی بیگ یاری خواستند. جانی بیگ از دژ خود بیرون آمد و رهسپار آنجا شد. از سوی دیگر، عبدالرحیم خان، پس از آگاهی از عزیمت جانی بیگ به سوی سیهوان، گروهی از امرای خود، مانند محمدخان نیازی و بهادرخان ترین و دولت خان لودی را به رویارویی با جانی بیگ فرستاد. آنان در نزدیکی کوه لکی به جانی بیگ و سپاهش برخوردند و پس از سه چهار بار جنگ میان دو طرف، سرانجام جانی بیگ پای ثبات از دست بداد و بگریخت و در قصبه انرپور باز خندق و دژ کوچکی برپا داشت و در آنجا پناه گرفت. سپاهیان عبدالرحیم خان، که خود خان خانان پس از چند روز به آنها پیوست، وی را به محاصره درآوردند و کار بر او سخت و دشوار گردید. جانی بیگ «چون کار خود را پریشان و ابر یافت» از روی ناامیدی به پدرش که در تته بود نامه کرد و از او خواست تا ملازمان و متعلقان را از «بلده تته» برآورده، در کلاکوت یعنی تغزل آباد... درآیند و شهر تته را از هر برزن و کوچه محل به محل آتش اندازند... ازین قسم در هر پرگنه و قصبه و دیه آبادی را خراب سازند. سه روز منادی می گردانند که همه کس آبادی گذاشته چون جغد ویران نشین شود و آنچه در بساط دارد آن را با خود بردارد والا تاراج خواهد شد.» (تاریخ طاهری، ۱۹۲) بدین سان شهر تته و بسیاری جاهای دیگر به آتش کشیده شد. با این همه، این اقدامات سودی نبخشید و اکثر صوبه ها و دژهای سند به تصرف سپاهیان عبدالرحیم خان درآمد. در این اثنا پدر و پسر جانی بیگ، یعنی میرزا پاینده محمد و میرزا ابوالفتح، نیز درگذشتند و کار «بر جانی بیگ به نوعی تنگ شد که مردم او هر روز اسب و شتر خود را کشته می خوردند، و هر روز از ضرب توپ و تفنگ خلق کثیر از ایشان هلاک می گشت.» (طبقات اکبری، ۳۷۷) وی ناگزیر، از روی ناتوانی، تن به صلح و تسلیم داد. بنابر پیمان صلحی که با عبدالرحیم خان بست قرار شد که سیوستان را با دژ سیهوان به گماشتگان عبدالرحیم خان بسپارد، دختر خود را به زنی (شاهنوازخان) ایرج پسر عبدالرحیم خان بدهد، و پس از پایان فصل باران، برای اظهار فرمانبرداری به درگاه جلال الدین اکبر برود. بنابراین، عبدالرحیم خان از محاصره انرپور دست برداشت و جانی بیگ به

حلمی تخلص می‌نموده و از مستعدان ایران هر کس به ولایت هند می‌آمدند اول در تته به خدمت ایشان مشرف شده رعایت کلی می‌یافته. بعد از آن اگر اراده ایشان باقی می‌بود به هند می‌آمدند، چنان‌که رعایت و انعامی که به ملاحزنی اصفهانی و ملاحیدری ایرانی نموده، اظهر من الشمس است. (مآثر رحیمی، ۳۴۹/۲) غزلی از او بسیار آوازه داشته و قوالان آن را می‌خوانده‌اند؛ دو بیت اول این غزل چنین است: دلت گر مهربان بودی چه بودی - توانی ناتوان بودی چه بودی / لب لعل تو آب زندگانی - به کام عاشقان بودی چه بودی.

منابع: تاریخ طاهری، ۱۵۲-۱۲۰۹ تاریخ فرشته، ۳۲۲/۲-۳۲۳
 نصحفة الکرام، ۱۶۵-۱۴۴، ۲۱۹-۳۱۲، سرخان‌نامه، ۶۵-۸۳
 ذخیره الخوانین، ۳۵/۱-۳۹، ۱۷۶-۱۱۸۱ الذریعه، ۲۶۵/۹ طبقات
 اکبری، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶-۳۷۷، ۳۷۹، کاروان هند، ۵۸۶-۵۸۷
 ۶۴۰، ۶۳۹، ۹۵۲-۹۵۳، ۱۲۷۹، مآثر الامراء، ۱۶۹۸/۱ مآثر رحیمی،
 ۳۴۴/۲-۳۴۹، ۳۵۷-۳۷۷ مقالات الشعراء، ۱۴۰-۱۴۴
 منتخب التواریخ بدایونی، ۳۵۸/۲، ۳۶۶، ۳۷۹-۳۸۰، ۳۸۶.

برزگر

جاویدان خرد - تقی‌الدین محمد شوشتری

جاوید قزوینی (jā.vid-e.gaz.vi.ni)، درویش جاوید ولی‌خانی، خارتان قزوین ۹۸۸ق - هند پس از ۱۰۲۸ق، شاعر و صوفی ایرانی. از نوجوانی به گروه صوفیان پیوست. سفرهای بسیار کرد و در هر جا با گوشه‌نشینان و درویشان به گفت‌وگو نشست. شعرهای صوفیانه می‌سرود. یکی از آموزگاران او در سخن و شاید در طریقت، میرزا ابراهیم همدانی (ملا نازکی) بود. در ۱۰۱۷ق به سیستان رفت و از آن‌جا به هندوستان سفر کرد. فخرالزمانی قزوینی که در ۱۰۱۸ق جاوید را در هند دیده بود می‌گوید که او بر شیوهٔ مثنوی مولوی، پانزده هزار بیت سروده بود و این دو بیت نخستین آن است: «نی که هر دم صد روایت می‌کند - از لب نایی روایت می‌کند / مشنو از نی بشنو از صاحب‌نفس - کز جمادی ناله نشنیده است کس.» پسان‌تر به مکه و مدینه سفر کرد و پس از گزاردن حج و زیارت اماکن مقدس و گشت‌وگذار در برخی نواحی دیگر باز به هند رفت. در ۱۰۲۷ق که جهانگیرشاه (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ق)، به گجرات آمد، جاوید در احمدآباد بود و به پایمردی اعتمادالدوله میرزا غیاث‌بیگ به حضور پادشاه گورکانی بار یافت و جهانگیر از

سکه‌خانهٔ احمدآباد روزینه‌ای برای او مقرر کرد. اوحدی بلیانی نیز درویش جاوید را در اردوی جهانگیری در مندو از شهرهای مالوه و سپس در ۱۰۲۸ق در گجرات دیده که به سرودن مثنوی به شیوهٔ مولوی ادامه می‌داده است. او را تناسخی مذهب نیز دانسته‌اند. اشعار پراکنده‌ای از او در تذکره‌ها هست. در کتاب مینودر، دیوانی به او نسبت داده شده است. در فهرست کتابخانهٔ موزهٔ سالارچنگ، از نسخه‌ای به‌نام دیوان جاوید، به‌شمارهٔ 2251 نام برده شده که از سراینده و زمانهٔ او آگاهی در دست نیست، اما ابیات آغازین و پایانی نسخه، سراینده را صوفی نشان می‌دهد.

منابع: روز روشن، ۱۱۸۵ فرهنگ سخنوران و سراینندگان قزوین،
 ۱۲۹۱، ۵۲ کاروان هند، ۲۶۹ - ۱۲۷۱ میخانه، ۹۱۹-۹۲۱ مینودر،
 ۱۴۱۱/۲ - ۹۱۹ - ۱۹۲۱

A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 5/377-376; Dictionary of Indo-Persian Literature, 248.

ضیابی

جاوید منیر احمد (jā.vid.mo.nir.ah.mad)، فرزند بشیر احمد، چیچه وطنی ۱۹۵۲م - ، فارسی‌پژوه پاکستانی. در ۱۹۷۶م از دانشگاه پنجاب لاهور، دانشنامهٔ فوق لیسانس در زبان و ادب فارسی گرفت. چندی در دانشگاه فردوسی مشهد به تدریس و پژوهش سرگرم بود. در زبان‌های اردو، فارسی، پنجابی و انگلیسی ماهر است. از ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۸م در ایران به‌سربرد. آثاری از وی به چاپ رسیده است. جاوید منیر احمد در دانشکدهٔ دولتی چیچه وطنی به تدریس زبان و ادبیات فارسی سرگرم است.

منابع: گنج شایگان، ۳۱؛ گنجینهٔ دانش، ۱۰۶-۱۰۷.

رسولی

جاویدنامه (jā.vid.nā.me)، منظومه‌ای از سروده‌های فارسی اقبال لاهوری (۱۳۵۴ - ۱۳۱۷ش / ۱۸۷۷ - ۱۹۳۷م). این منظومه که آن را پس از اسرار خودی، مهم‌ترین اثر منظوم اقبال دانسته‌اند، روی هم رفته در قالب مثنوی در بحر رمل مسدس مقصور یا محذوف، ولی آمیخته به قطعات، غزل‌ها، ترجیع‌بندها و ترکیب‌بندها است و نزدیک دو هزار بیت دارد. جاویدنامه گونه‌ای سفرنامهٔ روحانی تخیلی یا معراج‌نامه است. در این اثر اقبال، که خود را در آن زنده‌رود می‌خواند، به شرح سفر خیالی خود، با

به ترکی از دکتر آن مری شیمل (آنکارا، ۱۹۵۸م)، به سندی، از لطف‌الله بدوی (لاهور، ۱۹۵۹م)؛ به پشتو از امیرحمزه شنواری (لاهور، ۱۹۶۷م)؛ به عربی از دکتر محمدسعید جمال‌الدین (قاهره، ۱۹۷۴م).

منابع: اقبال لاهوری و دیگر شعرا فارسی‌گوی، ۱۳۰۱۲، ۲۶-۲۷، ۴۲، ۴۵، ۱۰۶، ۱۲۸-۱۲۹، ۱۳۵-۱۳۶، ۱۴۱؛ جاویدنامه؛ جاویدان اقبال، دکتر جاوید اقبال، ترجمه دکتر شهیندخت کامران مقدم، لاهور، اقبال آکادمی پاکستان، ۱۹۸۴م، مقدمه جلد اول؛ در شناخت اقبال، ۴۷۶؛ دیدن دگرآموز شنیدن دگرآموز، ۱۴۳-۱۴۹؛ کتاب‌شناسی اقبال، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۵؛ کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، صص پنجاه و چهار - پنجاه و پنج، ۲۷۳-۳۸۷؛ نگاهی به آثار زنده‌رود اقبال لاهوری، نهران، ۱۳۷۱ش؛ نوای شاعر فردا یا اسرار خودی و رموز بی‌خودی، مقدمه، ص پنجاه و نه.

یوسفی اشکوری

چهل، معتبرخان ← هندوی سرهندی

جدایی تبریزی (jo.da.i-ye.tab.ri.zi)، میر علی فرزند میر منصور، ملقب به نادر الملک همایون‌شاهی و چاکرخان، مکه پس از ۹۷۳ق، شاعر و نقاش ایرانی. نیاکانش از مردم ترمذ بودند و برخی از خویشان پدری او در بدخشان زندگی می‌کردند، اما برخی منابع وی را از مردم تبریز می‌دانند، و برخی نیز او را نواده امیر روح‌الله، معروف به میرک نقاش هراتی، کتابدار سلطان حسین بایقرا یاد می‌کنند. به هر تقدیر میر علی در ایران برآمد و یک چند در کنار پدرش در کتابخانه بهرام میرزا و تهماسب یکم صفوی (۹۳۰-۹۸۴ق) به تصویر پردازی کتب می‌پرداخت. در ۹۵۰ق که نصیرالدین همایون، امپراتور مغولی هند (۹۳۷-۹۶۳ق) به ایران آمده بود یا در ۹۵۶ق که همایون در کابل به سر می‌برد میر علی به خدمت او پیوست و با وی رهسپار دربار دهلی گردید. وی در آن‌جا به تزیین و تصویر مجالس قصه امیر حمزه می‌پرداخت و هر صفحه این داستان را که یک ذرع در یک ذرع بود و در ۱۲ مجلد ۱۰۰ صفحه‌ای طرح‌ریزی شده بود به تصویر می‌آراست. میر علی در سفر حج درگذشت. او در شاعری نیز استادی داشت و انواع شعر از قصیده، قطعه، رباعی و غزل را نیکو می‌سرود. برخی منابع جدایی را متهم می‌کنند که وی اشعار میر اشکی قمی (۹۷۱ق)

همراهی و راهنمایی پیر و مرشدش مولانا جلال‌الدین رومی، در آسمان‌ها و افلاک (قمر، عطارد، زهره، مریخ، مشتری، زحل) و بهشت و دوزخ، و دیدار و گفت‌وگویش در ضمن سفر با ارواح رجال فکر و فرهنگ و تاریخ، مانند بودا، جمال‌الدین افغانی (اسدآبادی)، سعید حلیم‌پاشا، فرعون، درویش (مهدی) سودانی، حلاج، غالب دهلوی، طاهره قره‌العین، سیدعلی همدانی، ملا طاهر غنی کشمیری، نادرشاه افشار، احمدشاه ابدالی، تیبو سلطان و ناصر خسرو می‌پردازد و در لابه‌لای گفت‌وگوها عصاره و چکیده اندیشه‌های عرفانی و فلسفی خود را بیان می‌کند. اقبال در این منظومه، هم چون چند تن از حکما و پیشوایان دینی، مانند ارداویراف ایرانی (در ارداویراف‌نامه)، سنایی غزنوی (در سیرالمعاد الی العباد)، اوحدی کرمانی، ابوالعلائی معری (در رساله الغفران)، محی‌الدین ابن عربی (در فتوحات‌المکیه) و دانته ایتالیایی (در کمدی الهی) با تخیل نیرومند خویش به معراجی شاعرانه می‌رود و معراج‌نامه‌اش را به نام پسر خود، جاوید اقبال، جاویدنامه می‌نامد و آن را با پندنامه‌ای خطاب به جوانان مسلمان (خطاب به جاوید یا سخنی به نژاد نو) پایان می‌دهد. احتمالاً معراج پیامبر(ص) و بی‌گمان کمدی الهی دانته الهام‌بخش اقبال در آفرینش این اثر بوده، چنان‌که اقبال در نامه‌ای به جاوید، جاویدنامه را گونه‌ای کمدی الهی خوانده است. با این‌که بسیاری جاویدنامه را عالی‌ترین اثر منظوم اقبال و حاوی دقیق‌ترین و لطیف‌ترین اندیشه‌های عرفانی و نظرات سیاسی و اجتماعی او می‌دانند، برخی پژوهشگران معتقدند که شعرهای اقبال در این کتاب سنگین است و لطف شاعرانه جاویدنامه از کتاب‌های دیگر او کم‌تر است. جاویدنامه نخستین بار در ۱۹۳۲م در لاهور و پس از آن بارها به چاپ رسیده است. این منظومه به برخی زبان‌های دیگر نیز برگردانیده شده است که از آن میان می‌توان به این ترجمه‌ها اشاره کرد: به نظم اردو از غلام مصطفی تبسم (لاهور، آکادمی اقبال)، انعام‌الله‌خان ناصر و اصغر حسین‌خان نظیر (لاهور، ۱۹۶۶م)، و رفیق خاور (لاهور، ۱۹۷۶م)؛ به انگلیسی از دکتر آرتور جان آربری (لندن، ۱۹۶۶م)، صوفی ا.کیو.نیاز (لاهور، ۱۹۸۵م) و محمود احمد شیخ (لاهور، ۱۹۶۱م) با عنوان Pilgrimage of eternity؛ به ایتالیایی، از الساندرو بوسانی (گولنده، ۱۹۵۲م)؛ به فرانسه از مادام ایوامیوروچ (پاریس، ۱۹۶۲م)؛ به پنجابی از شریف کنجاهی به‌نظم (۱۹۷۷م)؛ به سرائیکی، از دکتر محمدعبدالخالق به‌نظم (مولتان ۱۹۷۴م)؛

دهلی، به خدمت شیخ پرداخت و مریدش شد. مولف سفینه خوشگو درباره‌اش نوشته است: «بسیار پرتکلف و خوش خلق و عالی فهم به نظر آمد. شعر خوب، خوب می خواند.» دیوان جرأت در میان معاصرانش معروف بود. در تذکره‌ها، دو بیت از شعرهای وی به جا مانده است.

منابع: تذکره الشعراء غنی، چاپ اسلم خان، ۷۳؛ الذریعه، ۱۹/۱۹۲؛ سفینه خوشگو، ۲۰۶؛ صبح گلشن، ۱۰۰؛ صحف ابراهیم، برگ ۹۱، شماره ۱۲۴، گل عجائب، ۲۷؛ نشتر عشق، ۱/۳۵۵-۳۵۶؛ همیشه بهار، ۵۵

Dictionary of Indo-Persian Literature, 287.

ربیعان

جرأت گیلانی (jor.at-e.gilā.ni)، معزالدوله میرمحمد هاشم

موسوی خان فرزند محمدشفیع فرزند سیدعلی گیلانی، اورنگ آباد دکن ۱۰۸۸ - ۱۱۷۵ق، دولتمرد، شاعر و دبیر فارسی نویسنده ایرانی تبار شبه قاره. نیای او سیدعلی از سادات موسوی و از مردم گیلان بود که به هند کوچید. پدرش میرمحمد شفیع هم که مردی صاحب فضل و کمال بود در اورنگ آباد نشیمن گزید. جرأت تحت تربیت پدر خود پرورش یافت و تحصیلات ضروری را به انجام رساند و چون شایستگی کار یافت به دستگاه امیرالامرا حسین علی خان بارهوی، که در دوره شاه عالم بهادرشاه (۱۱۱۸ - ۱۱۲۴ق) نایب‌الحکومه عظیم آباد (پتنا) و در دوره فرخ سیر (۱۱۲۴ - ۱۱۳۱ق) حاکم دکن بود، راه یافت و در شمار ملازمان او درآمد و به دژداری دژ دهارور از توابع اورنگ آباد منصوب گشت. در ۱۱۳۱ق که حسین علی خان به دهلی لشکر کشید و فرخ سیر را خلع کرد و کشت و شاهزاده رفیع الدرجات را به شاهی برداشت، جرأت نیز همراه او به دهلی رفت و محضر استادانسی مانند میرزا عبدالقادر بیدل و میرعبدالجلیل واسطی بلگرامی را دریافت. پس از کشته شدن امیرالامرا حسین علی خان (۱۱۳۲ق)، به خدمت نظام‌الملک آصف‌جاه (۱۰۸۲ - ۱۱۶۱ق)، بنیادگذار خاندان نظام حیدرآباد دکن، پیوست و از آن پس در دارالانشای آصف‌جاه و جانشینان او تا صلابت جنگ (۱۱۶۴ - ۱۱۷۵ق) به کار دبیری اشتغال داشت. در ۱۱۶۶ق دارای خطاب معزالدوله و منصب چهارهزاری بود و در اواخر عمر کار خود را به پسرش مستعدخان وا گذاشت و خود گوشه گرفت تا درگذشت. گویند «شاعر پخته گو و صاحب طبع نیکو بود و فصاحت از کلامش

را که هنگام مرگ به دست او سپرده بود انتقال کرده است.

منابع: آتشکده، چاپ شهیدی، ۳۵۴؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۳۸۸-۳۸۶/۳؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۴۳۱/۱؛ تذکره الشعراء غنی، چاپ اسلم خان، ۷۲؛ دانشمندان آذربایجان، ۹۳؛ الذریعه، ۱۹۲-۱۹۱/۹؛ سفینه خوشگو، زیر «جدایی»؛ شام غریبان، ۶۶-۶۷؛ شمع انجمن، ۱۰۸؛ صبح گلشن، ۱۰۰؛ کاروان هند، ۱/۲۷۵-۲۷۳؛ گلستان هنر، ۱۱۳۹؛ مرآة العالم، ۵۶۶/۲؛ منتخب‌التواریخ، ۳/۲۱۱؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۳۳۷

Dictionary of Indo - Persian Literature, 285-286.

رسولی

جدایی مصور، میرعلی - جدایی تبریزی

جذبی کُرد (jaz-bi-ye.kord)، پادشاه‌قلی فرزند شاه‌قلی

سلطان، ۹۸۳ق، شاعر ایرانی. مدتی در قزوین بود. گویند در پروردن مضامین عجیب مهارت داشت و در شعر جذبی تخلص می‌کرد. به نوشته مؤلف کاروان هند به نقل از عرفات‌العاشقین جذبی از امیران شاه تهماسب یکم صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴ق) بود و چون به هند رفت در دربار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) به گرمی پذیرفته شد. از وی به عنوان مردی فهیم، پاک طینت و خوش طبع یاد کرده‌اند. می‌گویند که جذبی در ۹۸۳ق در جنگ کوار کشته آمد. از سروده‌های وی ابیاتی پراکنده در تذکره‌ها آمده است.

منابع: آتشکده، چاپ سادات ناصری، ۵۱/۱؛ همان، چاپ شهیدی، ۱۱۲؛ آیین اکبری، ۲۵۶؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۳۷۹/۲؛ ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۱۵۲/۱؛ شام غریبان، ۶۷؛ شمع انجمن، ۱۱۰؛ طبقات اکبری، ۵۰۳/۲؛ کاروان هند، ۱/۲۷۵-۲۷۶؛ مخزن‌الغرائب، ۵۸۱-۵۸۰/۱؛ منتخب‌التواریخ، ۳/۲۱۱-۲۱۳؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۳۳۷-۳۳۸؛ همیشه بهار، ۵۹

جهان‌تاب

جرأت شاه جهان آبادی (jor.at-e.šāh.jā.hān.ā.bā.dī)،

میرمحمدجعفر / سیدجعفر، سده دوازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم شاه‌جهان‌آباد بود. در جرگه منصب‌داران محمدشاه گورکانی (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱ق) خدمت می‌کرد و به تصوف گرایش داشت. سرانجام از سپاهیگری پادشاه کناره گرفت و در زینت‌المساجد، اقامتگاه شاه گلشن در

عیان است و بلاغت از اشعارش نمایان» و دیوان مختصری داشته است. از منشآت موسوی خان که مجموعه منشآت و نامه‌های او که بیشتر احکام و فرمان‌های رسمی مربوط به نظام‌های دکن است نسخه‌هایی در کتابخانه انجمن ترقی اردو کراچی (به شماره‌های ۳ قف ۵۷ و ۳ قف ۱۰۵ و ۳ قف ۵۸) و موزه سالار جنگ حیدرآباد دکن (به شماره ۹۱۰ فهرست) نگه‌داری می‌شود. نمونه‌هایی از اشعار وی در برخی تذکره‌ها و از جمله ۷۷ بیت در تحفة الشعرا آمده است.

منابع: بهارستان سخن، ۶۶۹-۶۷۰؛ تذکره الشعرا غنی، چاپ اسلام‌خان، ۱۷۳؛ تذکره بینظیر، ۵۶-۵۷؛ تحفة الشعرا، ۹۵-۱۱۰۰؛ الذریعه، ۱۹۲/۹؛ سرو آزاد، ۲۳۶-۲۳۸؛ شع انجمن، ۱۰۷-۱۰۸؛ صحف ابراهیم، ۴۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳۳۲/۵-۳۳۳؛ آثار الاسراء، ۱۱۸/۳-۱۱۹؛ منتخب اللطایف، ۱۲۳؛ تاریخ الافکار، ۱۶۱-۱۶۳؛ نشر عشق، ۳۵۶-۳۵۷.

A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 3/154; Dictionary of Indo-Persian Literature, 287.

برزگر

جرأت لکنوی (jor.at-e.lak.nu.i)، قلندر بخش محمد یحیی پسر حافظ امان، - لکنو ۱۲۲۵ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم دهلی بود. در ۱۲۱۵ق به لکنو رفت و به حمایت میرزا سلیمان شکوه، پسر شاه عالم، در آمد. در جوانی از دو چشم نابینا شد. یک چند در خدمت محمد جعفر حسرت شاگردی کرد و روزگاری نیز ملازم تجمل حسین خان پسر علامه تفضل حسین خان کشمیری (۱۲۱۵ق) بود. جرأت به هر دو زبان فارسی و اردو شعر می‌سرود و در غزل دستی توانا داشت. مجلد یکم دیوان او در ۱۹۷۰م به چاپ رسیده است.

منابع: تذکره آزرده، ۳۴۰۳۲؛ عیان الشیعه، مستدرک بکم، ۲۱؛ تذکره فارسی‌گوی شعرا اردو، ۱۱۱-۱۱۲؛ تذکره هندی، ۶۵۰۶۲؛ جایزه مخطوطات اردو، ۷۳/۱؛ روز روشن، ۱۶۶-۱۶۷؛ سخن شعرا، ۱۰۸۰۱۰۲؛ صحف ابراهیم، ۴۷؛ طبقات الشعرا هند، ۲۰۵-۲۰۹؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، ۱۱۹۳/۳؛ گلشن بی‌خار، ۱۲۰-۱۲۴؛ گل رعنا، ۲۰۸-۲۱۳؛ مجموعه نغز، ۱۵۵؛ نوادرات سخن، ۵۲۰۵۱

Mughals in India, 236.

رسولی

جرأت مولتانی، سلطانی مل - سلطانی مل مولتانی

جرج فانتوم - تذکره شعرا رامپور

جرجیس رزم (Jer.jis.razm)، مثنوی درباره نخستین کارهای جنگی انگلیس در هند و تصرف آن سرزمین از صفدر علی شاه قادری، متخلص به منصف. بخش نخست این کتاب به جنگ تیپو سلطان، پادشاه میسور، از زمان به هم خوردن صلح (۱۷۹۹م) تا واگذاری کرناتک (۱۸۰۲م) می‌پردازد. بخش دوم شامل ثبت جنگ ماراته است. این بخش با تصرف پونه به دست هولکر و جنگ با جی‌رائو (۱۸۰۲م) آغاز می‌شود و با واگذاری سرزمین‌های فتح شده به هولکر و سیندی (۱۸۰۳م) پایان می‌پذیرد. در ادامه آن دو مثنوی نیز وجود دارد که یکی «تتمه واقعه هولکر» و دیگری «وقایع بهرتپور و تاختن چندرال لیک...» است. رویدادهای این کتاب در اواخر سده هجدهم و آغاز سده نوزدهم میلادی اتفاق می‌افتد.

منابع: حماسه‌سرایی در ایران، ۳۷۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی،

۲۷۳۹/۴-۲۷۴۰؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۲۴۰

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/725-726; Dictionary of Indo-Persian Literature, 437; Mughals in India, 356; Persian Literature, C.A.Storey, 1/764-765.

دانشنامه

جریده عالمیه سرکار عالی (ja.ri.de-ye.ā.la.mi.ye-ye. sar.kā.re.ā.li)، اولین هفته‌نامه به زبان فارسی که در حیدرآباد دکن با چاپ سنگی منتشر شده است. مدیریت این هفته‌نامه را منتشر می‌شد. جریده عالمیه سرکار عالی ارگان رسمی حکومت نظام حیدرآباد بود و در دربارهای محلی توزیع می‌شد. دوره‌ای از این هفته‌نامه در بایگانی‌های دولتی ایالت آندراپرادش نگه‌داری می‌شود.

منبع: تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، ۸۸۸۶/۱،

۳۰۲

مرتضوی

جزایری (ja.zā.ye.ri)، سیدطیب فرزند محمدعلی، لکنو

۱۳۴۴ق - ، عالم شیعی پاکستان. وی از نوادگان سید نعمت‌الله جزایری (۱۱۱۲ق) است. نیاکانشان از شوشتر به هند کوچیدند و در لکنو نشیمن گزیدند. پدرش محمدعلی (۱۳۶۰ق) و نیای او مفتی محمدعباس (۱۳۰۶ق) هر دو از علمای بزرگ شیعه در هند بودند. سیدطیب علوم عربی و فارسی را نزد پدر و عمویش فراگرفت. تعالیم دینی را در مدرسه ناظمیه لکنو به پایان رساند و در امتحانات مولوی عالم و قابل در مرکز الله‌آباد نیز پذیرفته شد. در ۱۹۴۷م که سرزمین هند به دو کشور هند و پاکستان تقسیم شد، برخی از اعضای خاندان جزایری هند از جمله سیدطیب به پاکستان کوچیدند. وی در ۱۳۶۷ق به عراق رفت. در نجف دروس سطح را نزد سید ابوالقاسم رشتی، شیخ محمد اردبیلی و سیدمحمد جزایری و دروس خارج را نزد سیدحسین حمامی، میرزا عبدالهادی شیرازی، سیدمحسن حکیم، سیدابوالقاسم خوبی، سیدمحمد شاهرودی و سیدمحمدجواد تبریزی فراگرفت. در این سال‌ها کتابی به نام اللعة الساطعة فی تحقیق صلاة الجمعة الجامعة به عربی نوشت (نجف، ۱۳۷۴ق). پس از آن که از علمایی چون شیخ آقا بزرگ تهرانی (۱۳۴۸ق)، سید شهاب‌الدین مرعشی (۱۳۶۹ش) و ابوالقاسم خوبی (۱۳۷۰ش) اجازه گرفت، به تدریس علوم سطح و خارج به طلاب ایرانی، عرب و پاکستانی پرداخت. در ۱۳۶۸ق به پاکستان بازگشت و در کراچی مدرسه‌ای به نام مدرسه الواعظین بنیاد کرد و در آنجا به سمت مدرس اعلا رسید. سپس به لاهور کوچید و امام جمعه مسجد جامع علامه حسینی در آن شهر شد. وی مؤسسات دیگری نیز مانند داعیان‌الخیر در کراچی و مؤسسه علوم آل محمد در لاهور تأسیس کرد. پس از مدتی به ایران کوچید و در قم ساکن شد. وی به زبان‌های عربی، فارسی، اردو و انگلیسی مسلط است و به هر چهار زبان تألیفاتی دارد. از دیگر آثارش که چاپ شده‌اند: خمس (لاهور، ۱۹۶۵م)؛ ابوتراب در نظر امیرالمؤمنین و اصحاب به اردو؛ ابوتراب بر مسند قضا و فصل خطاب به اردو؛ آفتاب شهادت به اردو؛ حق و باطل کا آخری معركة در واقعات کربلا (لکنو، ۱۹۵۷م)؛ خطبة معاوية بن یزید به عربی و اردو؛ زینت جانماز به عربی و اردو؛ میراث یوه؛ تاریخ کربلا و نجف به اردو (لاهور، ۱۹۶۲م)؛ ترجمه سوانح کربلا از بحارالانوار؛ ترجمه سوانح شام از بحارالانوار؛ ترجمه سوانح الزهراء از بحارالانوار به اردو؛ خدایی تلوار در حالات مختار (لاهور، ۱۹۶۴م)؛ ترجمه منتخب‌الرسائل به اردو؛ تحفة الاطفال به اردو؛ مقصد حسین (چاپ لاهور)؛ سفیر

حسینی به اردو؛ وجوب اجتهاد به اردو؛ صحابیت کا صحیح به اردو؛ المقدمة والحواشی علی تفسیر قمی (علی بن ابراهیم، - ۱۳۷۱ق) به عربی. آثار چاپ نشده او عبارتند از دروس النهایة فی شرح الکفاية به عربی؛ عمدة المطالب فی شرح المکاسب به عربی؛ قانون اسلام به اردو؛ تفسیر القرآن به عربی؛ تفسیر القرآن به اردو؛ تفسیر القرآن به فارسی؛ آداب اکل و شرب به اردو؛ حکمت کی موتی به اردو؛ شمس‌المشرقین در شهادت امام حسین (ع) به اردو؛ احسن المقالات به اردو؛ احکام شریعت به اردو؛ شهاب ثاقب در رد فرقه قادیانی؛ کشکول به فارسی و عربی؛ علی بزرگ‌ترین داور جهان به انگلیسی.

منابع: کی امامیه، ۴، ۲۹، ۱۴۵، ۱۶۸، ۲۰۰، ۳۰۷، ۱۶۱۴ تذکره علمای

امامیه پاکستان، ۱۴۵؛ الذریعه، ۳۵۲/۱۸؛ مستدرک اعیان‌الشیعه،

۱۸۸۱/۱؛ ۲۹۹/۲؛ نباء البشر، ۱۴۶۱/۴.

حنفی

جزایری (ja.zā.ye.ri)، سیدمحمدعباس، معروف به مفتی و میرعباس، فرزند علی اکبر فرزند محمدجعفر فرزند ابی طالب فرزند نورالدین فرزند نعمت‌الله موسوی جزایری شوشتری، لکنو ۱۲۲۴ - همانجا ۱۳۰۶ق، فقیه، متکلم، شاعر و ادیب ایرانی تبار شبه‌قاره. از نوادگان سید نعمت‌الله جزایری (۱۱۱۲ق) بود. نیای او محمدجعفر از زادبومش، شوشتر، به هند کوچید و در لکنو نشیمن گزید. محمدعباس در لکنو بالید. زبان فارسی را نزد پدرش و دروس مقدماتی را در مدرسه مشارع‌الشرايع در لکنو گذراند. در کلام شاگرد سلطان‌العلماء سید محمد بن دلدار علی صاحب الضریة الحیدریه و در فقه و حدیث شاگرد سیدالعلماء سیدحسین بن دلدار علی بود. رسایل المختصر را نزد عبدالقوی حنفی و رسایل صرف و نحو را نزد مولانا عبدالقدوس حنفی لکنویی، کتب منطق، حکمت، حساب، هیئت و هندسه را نزد مولانا قدرت‌علی حنفی و کتب پزشکی را نزد میرزا غوث و حکیم میرزا علی خان لکنویی آموخت. چندی به عراق رفت و از محضر استادان آن دیار نیز بهره‌ها برد. سپس به لکنو بازگشت. در دوازده سالگی بنیاد اعتقاد در اصول و فروع و ضروریات دین به اردو و در چهارده سالگی مثنوی من و سلوی را به نظم کشید. وی در مجلسی که سیدالعلماء به سبب کسالت نتوانسته بود در آن حضور یابد و سخنرانی کند، چنان خطابه‌ای ایراد کرد که همه حاضران مجلس در شگفت شدند. وی همیشه به سبب تیزهوشی و حضور ذهنش مورد احترام استادان خود

بود، چندانکه آنان وی را از فرزندان خود عزیزتر می‌داشتند. میرعباس از سیدحسین اجازه روایت گرفت و با بهره‌گیری از آثار آقا بهبهانی، سیدمهدی بحرالعلوم، میرزا مهدی شهرستانی و مولی محمد مهدی فرزند هدایت‌الله خراسانی حدیث نقل می‌کرد. پس از مدتی از سید محمد اجازه حدیث گرفت. پس از آنکه اجازه اجتهاد گرفت، به تألیف و تدریس رو آورد و در زادگاهش به خطبه‌خوانی و ارشاد مردم پرداخت. به سبب مدایح فراوانی که از دو استاد خود سیدمحمد و سیدحسین فرزندان دلدار علی در دو اثر خود به‌نام‌های اوراق‌الذهب (در احوال استادش سیدمحمد لکنوی که به‌نام الوجیزالرائق نیز مشهور است) و دیوان عربی رطب‌العرب (لکنو، ۱۲۸۵ق) بیان کرده بود، آن دو عالم وسایل تقرب او را نزد امرا و سلاطین فراهم آوردند. سیدمحمد وی را به سمت مفتی لکنو نامزد کرد. وی در ۱۲۶۱ق از سوی امجدعلی‌شاه، پادشاه اوده در لکنو (۱۲۵۸-۱۲۶۳ق) در دیوان وزارت به قضاوت و افتا پرداخت و ملقب به تاج‌العلما و افتخارالفضلا شد. گویا مدت زیادی در این مقام نماند و سپس در مدرسه سلطانیه در لکنو به مدت سه سال به تدریس پرداخت. هنگامی که امجدعلی‌شاه به دست انگلیسی‌ها به کلکته تبعید شد، به‌دستور امجدعلی به کلکته رفت و پس از درگذشت وی به لکنو بازگشت و به تدریس و تألیف روی آورد. در ۱۲۷۴ق با شورش عمومی هندوان برضد انگلیسی‌ها بسیاری از آثار وی در زمینه‌هایی چون هیئت، تاریخ، مناظره، رجال، حدیث، کلام، عقاید، انشاء، مراسلات، حساب و منطق از میان رفتند. او نیز تا مدتی در شهرهای عظیم‌آباد، کلکته، کانپور و بنارس سرگردان بود. سپس با نگارش دوباره کتاب‌هایش به جبران آن خسارات پرداخت. پس از آنکه درگذشت، پیکرش را در حسینیه علامه سید دلدار علی به خاک سپردند. میرزا محمدهادی کتابی به‌نام التجلیات / تاریخ عباسی به زبان اردو در احوال وی نوشته است. میرعباس انسانی درویش‌مسلك، دانش‌پژوه، ادیب و عابد بود. از کودکی شعر می‌سرود. در شعر فارسی و عربی دستی توانا داشت و سروده‌هایی فراوان از قصیده و مثنوی از او به‌یادگار مانده است. در زمینه‌های فقه، اصول و هیئت مهارت کامل داشت و در هر سه زبان فارسی، عربی و اردو تألیفات بسیار دارد. از دیگر آثارش: ۱- من و سلوی در زهد و تقوی به نظم؛ ۲- تفسیر سوره‌الرحمان به عربی؛ ۳- تفسیر سوره ق؛ ۴- تفسیر آیه سینجنه‌الثقی به عربی؛ ۵- انوار یوسفیه به فارسی؛ ۶- حواشی التفسیریه؛ ۷- تعلیقه انیقه در حاشیه

شرح لمعه به عربی (چاپ لکنو)؛ ۸- الشریعة الغرا (چاپ عظیم‌آباد، دو جلد)؛ ۹- منابرالاسلام در موعظه و حدیث (لکنو، ۱۳۱۱ق، ۲ جلد)؛ ۱۰- لسان‌الصباح در بیان طلوع آفتاب و وقت نماز؛ ۱۱- الشعلة الجواله که درباره قرآن‌سوزی عثمان است؛ ۱۲- مثنوی المرصع / اجناس جناس که ملمعی به فارسی و عربی در آداب شریعت و اخلاق نیکو است (لکنو، ۱۳۰۷ق)؛ ۱۳- مثنوی بیت‌الحزن به فارسی که مؤلف در آن به برخی خرده‌هایی که به او گرفته بودند، پاسخ گفته است (امروهه، ۱۳۱۰ق)؛ ۱۴- مثنوی گوهر شاهوار در اخلاق به فارسی؛ ۱۵- منظومه النور که در احوال امام زمان (عج) است؛ ۱۶- مثنوی نان و حلوا (چاپ لکنو)؛ ۱۷- ریاحین‌الانشاء به فارسی (چاپ لکنو)؛ ۱۸- آداب‌التخاطب؛ ۱۹- البایة العلویة؛ ۲۰- القصیده‌العلویه به عربی در مدح حضرت علی (ع). مؤلف این قصیده را به اردو نیز ترجمه کرده و ترجمه اردوی آن بارها در هند به چاپ رسیده است؛ ۲۱- بناءالاسلام فی الاحکام‌الصیام به فارسی که مؤلف آن را به اردو نیز برگردانده است؛ ۲۲- تحفة‌الادیب در ادبیات؛ ۲۳- التحفة‌الحسینیة؛ ۲۴- ترجمه خطبه شقشقیه به فارسی که آن را به درخراست سیدمحمدخان مستمدالدوله مختارالملک بهادرچنگ به انجام رساند (لکنو، ۱۲۸۷ق)؛ ۲۵- مثنوی تسکین مسکین به فارسی در ستایش فقر؛ ۲۶- مثنوی آب زلال در اخلاق به فارسی که در حاشیه مثنوی گوهر شاهوار به چاپ رسیده است (لکنو، ۱۲۵۲ق)؛ ۲۷- آتش‌پاره که ترجمه فارسی کتاب خودش الشعلة الجواله به عربی است (چاپ لکنو)؛ ۲۸- الجواهر‌العبریة به فارسی در رد مبحث غیبت التحفة‌الانی عشریه؛ ۲۹- مثنوی الخطاب‌الفاصل به فارسی که در آن منظومه دفع‌الباطل از امام‌بخش دهلوی را که ردیه‌ای بر مذهب شیعه است، رد کرده است. نظم این کتاب در ۱۲۷۶ق پایان یافته و در ۱۲۸۶ق به چاپ رسیده است؛ ۳۰- دلیل قوی در حقانیت حضرت علی (ع) که با نام دلیل قوی بر حقیقت مرتضوی در ۱۲۸۵ق در بمبئی به چاپ رسیده است؛ ۳۱- روائح‌القرآن فی فضائل ائمه‌الرحمان به نظم که در آن ۱۳۱ آیه‌ای را که در قرآن در فضل امام علی (ع) و فرزندان ایشان آمده، گرد آورده است. سرودن این منظومه در ۱۲۷۱ق به پایان و در ۱۲۷۸ق به چاپ رسیده است؛ ۳۲- المنطق که رساله‌ای به فارسی در منطق است؛ ۳۳- شرح‌الصحیفة؛ ۳۴- مثنوی شمع و دمع به فارسی که با ترجمه اردوی آن در هند به چاپ رسیده است؛ ۳۵- قبة‌العجلان فی فهرست روائح‌القرآن که به همراه روائح‌القرآن

یک جا در لکنو چاپ شده است؛ ۳۶- الروض الاریض فی منجزات المریض که نسخه‌ای از آن به شماره ۲۰۳۰ در کتابخانه عمومی مرعشی نجفی نگه‌داری می‌شود؛ ۳۷- الظل الممدود والطلع المنضود در مکاتیب علمای فارس و عرب در شش جلد با موضوع‌های جداگانه که عبارتند از مکاتیب و خطب به فارسی، اشعار عربی، اشعار فارسی، معنیات، ملمعات و فواید متفرقه. نسخه‌ای از آن به شماره ۶۶۴۴ در کتابخانه عمومی مرعشی نجفی موجود است؛ ۳۸- مثنوی محن الاوصیا، معروف به جوهر منظوم، به فارسی که مؤلف در آن به روایت پرسش یهودی از حضرت علی (ع) درباره امتحان اوصیا و پاسخ آن حضرت پرداخته است؛ ۳۹- معراج المؤمنین درباره طهارت و نماز که در هند چاپ شده است؛ ۴۰- المقام المحمود فی الرد علی اليهود که به نام نصر المؤمنین فی تفضیل الرسول الامین نیز شناخته است. این اثر در ۱۲۶۵ ق به پایان رسیده و در ۱۳۳۶ ق در هند به چاپ رسیده است؛ ۴۱- صفحه الماس فی کیفیة الارتماس که مؤلف در آن پرسش شخصی را در این که آیا غسل ارتماسی به تدریج حاصل می‌شود، یا یک باره پاسخ داده است. این رساله در ۱۲۹۲ ق به پایان رسیده و نسخه‌ای از آن به شماره ۱۸۰۳ در کتابخانه عمومی مرعشی نجفی نگه‌داری می‌شود؛ ۴۲- المعادن الذهیه اللجینیة فی المحاسن الوهبیة الحسینیة به عربی که آن را در ۱۲۶۴ ق به پایان رسانده و نسخه‌ای از آن به شماره ۴۰۲ در کتابخانه عمومی مرعشی نجفی موجود است؛ ۴۳- موجة کوثری در شرح قصیده سید حمیری به فارسی؛ ۴۴- نور الابصار فی مسائل الاصول والایخبار؛ ۴۵- دیوان فارسی؛ ۴۶- ید بیضا فی معجزة ابی الرضا که قصیده‌ای بلند در مدح امام موسی کاظم (ع) است (چاپ لکنو)؛ ۴۷- مثنوی نان جو به فارسی؛ ۴۸- تبصرة الزائد در آداب زیارت؛ ۴۹- صحن چمن در معجزات؛ ۵۰- المطرفة فی الرد علی المتصوفة؛ ۵۱- سوانح عمری که زندگینامه خودنوشت او است؛ ۵۲- السوانح الجدید هذه السبعة در ادامه زندگینامه خودنوشت او؛ ۵۳- جواهر الکلم / انهار الانوار که در آن آنچه را که کتاب کافی درباره اصول دین، معارف، اخلاق و مواعظ یافته، گردآورده است؛ ۵۴- الفقرات العسجدیه فی جواب الشبهة الامجدیة که حاشیه‌ای بر مبحث فور و تراخی معالم الاصول شهید ثانی است؛ ۵۵- الدررة البهیة فی اثبات حقیقة الثقیة در پاسخ به خرده‌گیری‌های برخی کسانی که تقیه را کاری نادرست می‌دانستند؛ ۵۶- منظومة مونس الخلوة در اخلاق و مواعظ به فارسی؛ ۵۷- الرق المنشور فی سوانح زید فور؛ ۵۸-

معیار الادب که در شرح اطواق الذهب زمخشری است؛ ۵۹- نسیم الصبا در شرح قصه جزیره الخضراء. این داستان درباره کسانی است که در غیبت کبرای امام زمان (عج) با آن حضرت دیدار کرده‌اند؛ ۶۰- الماء المسکوب که کتابی همانند کشکول، در فواید متفرقه است؛ ۶۱- سوانح کلکته به اختصار؛ ۶۲- سوانح کلکته به تفصیل؛ ۶۳- حسنا غالیة المهر در تفسیر سوره دهر؛ ۶۴- حواشی بر شرح السلم فاضل حمدلله، ۶۵- تعلیقه بر شرح السلم فاضل حسن؛ ۶۶- سجع الحمامات در حل برخی معنیات، ۶۷- تشنیف السمع بشرح السجع در شرح سجع الحمامات؛ ۶۸- روح الامین / اربعین در شرح چهل حدیث در اصول دین؛ ۶۹- شمع مجالس که قصاید فارسی و عربی است (لکنو، ۱۸۹۲ م)؛ ۷۰- المواعظ القرآنیة؛ ۷۱- مواعظ لقمانیة؛ ۷۲- موعظة حسنة؛ ۷۳- موجزة رابعه؛ ۷۴- رساله‌ای در عروض؛ ۷۵- رشحة الافکار فی تحدید الاکرار.

منابع: اعیان الشیعه، ۴۱۱/۷-۴۱۳؛ اسامیه مصنفین، ۱۱۳/۱، ۱۳۶،

۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۳، ۲۰۴؛ ۲/۳۳؛ الذریعه، زیر عناوین کتاب‌ها؛

فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰۴۰/۶؛ ۱۳۰۱/۸؛

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله نجفی

مرعشی، ۱۳/۲؛ ۱۱۸۸/۵؛ ۱۳۶/۶؛ ۲۱۱/۱۷؛ فواید الرضویه، ۵۴۸، ۵۴۹

کشف الحجب، ۷۱، ۹۵، ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۹۰، ۲۱۰، ۲۹۲، ۲۹۴، ۳۶۰

۵۳۱، ۵۷۲، ۵۹۱؛ مستدرک اعیان الشیعه، ۲/۲۹۸؛ مصنفی المقال،

۲/۱۶؛ مطلع انوار، ۵۷۶-۵۷۸؛ معجم المؤلفین، ۱۰/۱۲۰؛ مکارم الآثار،

۳/۷۷۷-۷۷۸؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۳/۶۶۳-۶۶۴؛

نزاهة الخواطر، ۸/۲۰۹-۲۱۰؛ نقباء البشر، ۳/۱۰۱۰-۱۰۱۲؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 363-364.

هجنتی

جزایری (Ja.zā.ye.ri)، سید نعمت‌الله فرزند نورالدین فرزند نعمت‌الله، - پیشاور ۱۱۵۱ ق، ریاضیدان، اختر شناس و شاعر ایرانی. سید نعمت‌الله در زادگاهش شوشتر برآمد و مقدمات علوم را در همان جا فراگرفت. در جوانی برای تکمیل معلومات خود به عراق و خراسان سفر کرد. سرانجام به هند کوچید و در دهلی به دربار محمد شاه گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ ق) پیوست. در تنظیم زیج جدید محمد شاهی که به سرپرستی راجه جی سنگ سوایی انجام می‌گرفت دخالت داشت. این زیج که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های خصوصی و نیز کتابخانه مدرسه سپهسالار در دست است، در یکم ربیع‌الثانی ۱۱۴۰ ق در

شاه جهان آباد به پایان رسیده است. مؤلف تحفة العالم ۱۲۲۰ ق می گوید که دیوانی سه الی چهار هزار بیت از او به جا مانده است. اما از سروده های او چیزی به دست نمانده است.

منابع: اعیان الشیعه، ۲۲۷/۱۰؛ تحفة العالم، ۱۱۱۷؛ الذریعه، ۴۰۱/۴؛ ۴۸۱/۹؛ ۱۹۸/۱۲؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۸۶۲؛ نجوم السماء، ۲۵۹-۲۵۸/۱؛ زهة الخواطر، ۳۸۸-۳۸۷/۶.

دانشنامه

جزایری، ابوالقاسم ← ابوالقاسم شوشتری

جزایری، سید محمد علی پسر سید حسین ← ناله شوشتری

جسمی همدانی (jes.mi-ye.ha.ma.dā.ni)، کمال الدین، نیمه دوم سده دهم و اوایل سده یازدهم هجری، شاعر ایرانی. از مردم همدان و شاگرد میرزا ابراهیم هلاکی همدانی بود. در همدان دکان ابریشم فروشی داشت. اما سرمایه اش را از دست داد. در فن خط و موسیقی آگاهی داشت و علم سیاق و حساب را نیکو می دانست. در ۹۹۹ ق که اوایل پادشاهی شاه عباس یکم صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) بود از همدان به اصفهان رفت و در صحبت فضلا و شعرای این شهر به اصلاح سخن پرداخت. به امرای صفوی نزدیک بود و گه گاه به کارهای دیوانی اشتغال می ورزید. پس از چندی رهسپار هند شد. اما پیش از آن که از راه فارس از ایران بیرون رود یک چند در شیراز ماند. در ۱۰۱۹ ق از راه بندر جرون (بندر عباس کنونی) به بندر سورت رفت تا به احمدآباد گجرات رسید. در آن جا با نظیری نیشابوری مباحثه و مناظره شاعرانه داشت. از احمدآباد نزد عبدالرحیم خان خانان (۱۰۳۶ ق) شتافت و به سبب عمارتی که در برهانپور برآورده بودند، قطعه ای در تاریخ بنای آن گفت. الفاظ و معانی او همه شاعرانه و استادانه است. پیش تر از آن که به هند رود، دیوان خود را که ۵۰۰۰ بیت بود به هند فرستاد. در لاهور میرزا محمدنام همدانی در جامه قلندران خود را جسمی معرفی کرد و اشعار جسمی را به نام خود می خواند. باقی نهادی در مآثر رحیمی ۳۳۹ و اوحدی بلیانی در عرفات العاشقین ۹۱ بیت از اشعار او را آورده است. مؤلف شمع انجمن گفته است که دیوان او را که سی هزار بیت داشته دیده است. یک نسخه از دیوان ده هزار بیتی جسمی که به دست فرزندش محمد مقیم به تاریخ سه شنبه بیست و چهارم ذی قعدة ۱۰۴۸ ق در کشمیر کتابت آن پایان یافته،

در فهرست کتابخانه کاخ گلستان معرفی شده است.

منابع: بزرگان و سخن سرایان همدان، ۱۳۶۰/۱ بزم تیموریه، ۳۴۸/۱؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۳۵۳؛ تذکره الشعراء غنی، چاپ اسلم خان، ۷۴؛ الذریعه، ۱۹۴/۹؛ ریاض العارفین، آفتاب رای، ۱۵۳/۱؛ شام غریبان، ۱۶۹-۶۸؛ شمع انجمن، ۱۰۹؛ کاروان هند، ۲۷۷-۲۸۳؛ مآثر رحیمی، ۹۲۷/۲-۹۶۴؛ مجمع الخواص، ۳۰۵-۳۰۶؛ منتخب الاشعار، ۴۶؛ منتخب اللطایف، ۱۳۹-۱۴۰؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۴۳۷.

رسولی

جسونت رای (jas.vant.rāy) متخلص به منشی، فرزند بهگونت رای فرزند سندر داس رای، ز ۱۱۳۵ ق، دبیر، تاریخ نگار و شاعر فارسی گوی شبه قاره. از خاندانی از منشیان از قوم کایسته هندوان بود. پدرش از مردم لاهور بود و به سمت دبیری در خدمت پردل خان، از امرای دولت گورکانی هند، به سر می برد. جسونت رای در ۱۱۱۸ ق به کرناتک/ آرکات در جنوب هند رفت و بسا سرودن قصیده های در ستایش فرمانروای آن جا، سعادت الله خان (۱۱۴۵ ق)، به جرگه ملازمان وی پیوست. کتابی به نام سعیدنامه در تاریخ سعادت الله خان، از زایش وی (۱۰۶۱ ق) تا ۱۱۳۵ ق، به سبکی تکلف آمیز نوشت که از آن نسخه هایی در برخی کتابخانه ها، از جمله در موزه بریتانیایی (به شماره Or.1409) نگه داری می شود. از دیوان منشی نیز نسخه هایی در دست است که از آن میان نسخه ای به خط خود جسونت رای منشی است که در ۱۱۲۴ ق در سرا در استان بیجاپور کتابت شده است. برخی پژوهشگران جسونت رای منشی را با اندرجیت منشی، سراینده منظومه سسی پنون در ۱۱۴۰ ق، یکی دانسته اند که درست نمی نماید. در فهرست ها از جسونت رای منشی دیگری یاد رفته که منشی راجه جواهر سینگه (۱۱۸۲ ق) پسر سورج مل، سرکرده جات ها، بوده و مجموعه منشآت به نام بهار گلشن تألیف کرده است (نسخه موزه بریتانیایی به شماره Or.19140) ولی بسیار بعید می نماید که وی همان مؤلف سعیدنامه باشد.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۹۶، ۱۰۸، ۱۵۰؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۱۹۳۲/۱۲؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ۲۵۴۵، ۴۶۶۲؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۲۷۶/۲

A Catalogue of the Arabic, Persian, and Hindustani

Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh, 1/507-508; Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/195, 1542; Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 330-331, 987; Dictionary of Indo-Persian Literature, 287; Mughals in India, 229-230; Persian Literature, C.A.Storey, 1/778.

بزرگر

جعفر احمد آبادی (jaE.far-e.ah.mad.ā.bā.di)، میرسیدجعفر بدرعالم، متخلص به صفا، پسر سیدجلال مقصود عالم، متخلص به رضا/ رضایی، پسر سید محمد مقبول عالم جلالی شاهی رضوی بخاری، ۱۲ شعبان ۱۰۲۳ - ۹ ذیحجه ۱۰۸۵ق، صوفی سهروردی، دانشمند دینی، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. نیاکانش از صوفیان برجسته گجرات و سجاده‌نشین خانقاه شاه‌عالم بخاری در احمدآباد گجرات بودند. نزد پدرش و دیگر استادان روزگار درس خواند و علوم ظاهری و باطنی را آموخت و چندان ترقی کرد که گویند در حدیث و تفسیر و تصوف و مانند آن‌ها حتی از پدر خود نیز پیش افتاد. در حیات پدرش سید جلال (۱۰۰۳ - ۱۰۵۷ق)، پس از مرگ نیای خود جلالی (۱۰۴۵ق)، بر مسند ارشاد نشست. در خوش‌نویسی هم ماهر بود و گویند کل قرآن را در پنجاه و چهار ساعت کتابت می‌کرد. پس از مرگ سیدجلال (۱۰۵۷ق) که صدرالصدور (رئیس اوقاف) هند بود، شاه‌جهان گورکانی (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ق) به سید جعفر مقام صدرالصدوری را پیشنهاد کرد، ولی وی نپذیرفت و در نتیجه پادشاه تیموری پسر دوم سیدجلال، یعنی رضوی‌خان سیدعلی (۱۰۹۱ق) را به این مقام گمارد. سیدجعفر در احمدآباد درگذشت و پیکرش را در کنار آرامگاه پدر و نیای او به خاک سپردند. وی همچون پدر و نیای خود به فارسی شعر می‌سرود و صفا تخلص می‌کرد: «راز ما در زمانه افتاده است - بزم‌ها را فسانه افتاده است / می‌کند یار ما هر چه می‌خواهد - دور گردون بهانه افتاده است / ای صفا در میان ماه‌رخان - شاهد ما یگانه افتاده است.» وی دست‌کم دو دیوان داشته است. اما اثر مهم او روضات شاهی، در ذکر پیران خاندان شاهی یعنی پدران و نیاکان سیدجعفر است که اگرچه ظاهراً نسخه‌کاملی از آن به‌جا نمانده، ولی نسخه‌هایی از برخی بخش‌های آن در برخی کتابخانه‌ها، مانند آرشیو ملی هند در دهلی نو و کتابخانه دانشگاه همدرد کراچی در دست است. از

میان دیگر آثار او از کتابی به نام صد حکایت یاد کرده‌اند که دارای آگاهی‌هایی ارزشمند درباره برخی پیران است. از دیگر آثارش: دین‌المبین فی شرح اصول‌الحديث و بیان مشاهیر من‌المحدثین به فارسی؛ اعمال و اشغال شاهیه به فارسی (نسخه کتابخانه درگاه پیرمحمدشاه به شماره ۱۴۲۶)؛ اعمال‌السادات به فارسی (نسخه کتابخانه درگاه پیرمحمدشاه به شماره ۱۴۶۹/۳).

منابع: تذکره علمای هند، ۲۱۴؛ دیوان جلالی، ۳، ۹، ۱۳، ۴۶، ۱۴۷ عمل صالح، ۳۶۲/۳ - ۳۶۳؛ فهرست توصیفی نسخه‌های خطی عربی، فارسی، اردوی کتابخانه درگاه پیرمحمدشاه، ۱۷۵/۵، ۲۲۸؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۳/۲۱۳۶؛ مرآة العالم، ۴۱۵ - ۴۱۶؛ مقالات مولوی محمدشفیع، ۴/۱۵۶ - ۱۵۷؛ زهة الخواطر، ۵/۱۰۷ - ۱۰۸؛ سید خضر نوشاهی، «محمدبن جلال شاهی در آئینه کتاب خودش روضات شاهی»، دانش، شماره ۳۵ (پاییز ۱۳۷۲ش)، ص ۹۱ - ۱۱۰

Persian Literature, C.A.Storey, 2/1137.

بزرگر

جعفر بدخشی (jaE.far-e.ba.dax.shi)، نورالدین، ۷۴۰ - ۱۶ رمضان ۷۹۷ق، صوفی و نویسنده فارسی‌نویس بدخشانی. زادگاهش رستاق بازار غرب بدخشان بود و ظاهراً در ۷۷۳ق به روستای علی‌شاه ختلان کوچید. در همین سال، در ختلان با میرسیدعلی همدانی، صوفی و عالم نامدار، که حوزه فعالیت‌های تبلیغاتی و صوفیانه‌اش در کشمیر بود، دیدار کرد و پس از نشان دادن شایستگی‌های خود و تحمل ریاضت‌های فراوان، به جرگه مریدان او پیوست. چندی بعد نیز در شمار خلیفه‌ها و مریدان خاص او درآمد. نوشته‌اند که میرسیدعلی، نورالدین جعفر را بسیار دوست می‌داشت و درباره‌اش گفته بود: «به نورالدین بیعت کردن اولی بود از بیعت کردن به من.» نورالدین هم به میرسیدعلی ارادت فراوان می‌ورزید و به اصطلاح صوفیان، «فناقی‌الشیخ» بوده است. وی در سفر و حضر همراه مرشد خویش بود و زمانی هم که میرسیدعلی بدون نورالدین مسافرت می‌کرد، او در نبود پیر خود کار درس و تدریس را عهده‌دار بود و میرسیدعلی نیز با نامه‌نگاری سفارش‌های لازم را به او می‌کرد. یک سال پس از درگذشت میرسیدعلی همدانی (۷۸۶ق)، در اواخر صفر ۷۸۷ق نورالدین جعفر، بر پایه دیده‌ها و شنیده‌های خود، نگارش کتابی را به نام خلاصة المناقب در شرح احوال و مناقب پیر خود آغاز کرد که تاریخ پایان نگارش

عشره نوشته است؛ ۴- برهان الصادقین در امامت که در آن به مطالب باب نهم النزّه الاثنی عشریه پاسخ گفته است؛ ۵- مهجّة البرهان که مختصر کتاب پیشین است؛ ۶- کشف الدین فی اثبات عزاءالحسین (ع) به فارسی که در هند به چاپ رسیده است.

منابع: اعیان الشیعه، ۱۸۰/۴ الذریعه، ۱۹۷/۳؛ ۲۰۶/۱۴؛ ۳۷/۱۸؛

۲۸۵/۱۲؛ ۲۸۸/۲۳؛ طبقات اعلام الشیعه، الکرام البدره، ۲۳۲/۱؛

۲۳۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۷۰/۲؛

کشف‌المحجب والامتار، ۱۱۳۷؛ مطلع انوار، ۱۶۷-۱۶۸.

رسولی

جعفرخان رازی (jaʕ.far.xān-e.rā.zi)، عمده‌الملک جعفرخان پسر

صادق‌خان میربخشی پسر محمدطاهر و صلی پسر

محمدشریف رازی، -۱۰۸۱ق، دولتمرد ایرانی تبار شبه‌قاره.

نیای او محمدطاهر و صلی، برادر اعتمادالدوله غیاث‌بیگ،

پدرزن و وزیراعظم جهانگیر، پادشاه هند (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق)،

بود و همچون او به هند کوچید و (گویا به وساطت غیاث‌بیگ)

به درگاه جهانگیر راه یافت و مدتی دیوانی لاهور را برعهده

داشت. میرمحمدصادق، مخاطب به صادق‌خان (۱۰۴۳ق)

پسر و صلی و پدر جعفرخان، میربخشی جهانگیر و جانشین وی

شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) بود و در ۱۰۳۲ق هم حکومت

پنجاب یافت. جعفرخان که فرزانه‌بیگم، مشهور به بی‌بی جیو،

دختر آصف‌خان ابوالحسن و خواهر ممتازمحل (همسر

شاه جهان) را به زنی داشت، پس از مرگ پدرش، «به اضافه

هزاری ذات پانصد سوار، به منصب چهارهزاری دو هزارسوار

سر برافراخت.» (مآثرالامراء، ۵۳۲/۱) در رجب ۱۰۴۳ق اجازه

داشتن و نواختن نقاره، و در شوال ۱۰۴۴ق منصب چهارهزاری

(ذات) سه هزار سوار یافت. شاه جهان در سال دهم پادشاهی

خود، جعفرخان را به منصب پنج‌هزاری ذات و سه هزار سوار

ارتقا داد. با این همه، به نوشته عبدالحمید لاهوری در پادشاه‌نامه،

در ۱۲ ذوالقعدة ۱۰۵۰ق «چون از جعفرخان تقصیری به وقوع

آمد او را به تغییر منصب و جاگیر تأدیب نموده چندی از

دریافت سعادت کورنش که خوگردگان حضور را اصعب‌الأم و

اشد محن است بازداشتند.» اما در ۲۷ ربیع‌الاول ۱۰۵۱ق

«پادشاه مهربان [شاه جهان] عفو تقصیر جعفرخان نموده او را به

منصب سابق سرلند گردانیدند.» جعفرخان تا ۱۰۵۶ق بیشتر از

امرای ملازم حضور بود و هر از چندگاهی به مأموریت‌های

مختلف اعزام می‌شد. در ۱۹ صفر ۱۰۵۶ق به صوبه‌داری

آن معلوم نیست. وی در این اثر، نخست به نسب‌نامه و سپس به سلسله طریقت میرسیدعلی همدانی می‌پردازد و بعد، احوال او را به صورت حکایت‌هایی اخلاقی آمیخته به نظم و گاه غزل‌هایی با تخلص علایی (تخلص میرسیدعلی همدانی در

مجموعه غزلیات چهل اسرار) می‌آورد. خلاصه‌المناقب در

۱۳۷۴ش/ ۱۹۹۵م در اسلام‌آباد پاکستان به تصحیح دکتر سیده

اشرف ظفر چاپ شده است. رساله اصطلاحات الصوفیه، اثر دیگر

نورالدین جعفر، در جلد شانزدهم فرهنگ ایران‌زمین به تصحیح

ایرج افشار به چاپ رسیده است. از دیگر آثار وی می‌توان به

احباب (که یادش در مجالس المؤمنین آمده) و شرح اوراد فتحیه

اشاره داشت. نسخه‌ای از اثر اخیر در کتابخانه دانشگاه پنجاب

لاهور و نسخه‌ای دیگر از آن در کتابخانه دارالعلوم اسلامیة

پیشاور نگه‌داری می‌شود. به نوشته یعقوب صرفی در

مغازی‌النبی، مدفن نورالدین جعفر بدخشی در بدخشان است.

منابع: احوال و آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی، ۱۳۳۸-۱۳۳۹ تاریخ نظم و

نثر در ایران، ۱۷۵۴/۲ تذکره شعرای کشمیر، بخش دوم، ۱۹۱۲

خلاصه‌المناقب، پیش‌گفتار؛ فرهنگ ایران‌زمین، ۳۲۶/۱۶-۳۳۳

فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۷۰/۳، ۱۱۷۳۹

۱۸۰۷/۱۱ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۰۳۴/۲، ۱۱۳۹؛ مروج

اسلام در ایوان صغیر، ۶۰-۶۲، ۱۱۵-۱۱۶

Dictionary of Indo-Persian Literature, 271.

ربیعان

جعفر بنارسی (jaʕ.far-e.ba.nā.re.si)، سیدجعفر حسینی موسوی

بنارسی دهلوی، معروف به ابوعلی خان، -۱۲۸۰ق/ ۱۸۶۳م،

ادیب، تاریخ‌نگار، فقیه و متکلم شیعی شبه‌قاره. وی از مردم

بنارس بود. اما از آن‌جا به دهلی کوچید. اعجازحسین کتوری

(-۱۲۸۶ق) وی را همروزگار پدر خود سیدمحمدقلی

(-۱۲۶۰ق) می‌داند. سید جعفر اخباری مسلک بود و به همین

سبب به شنیدن حدیث علاقه فراوانی می‌ورزید. وی از شاگردان

میرزا محمدکامل مؤلف النزّه الاثنی عشریه (-۱۳۲۵ق) بوده

است. از آثارش: ۱- تکسیرالضمین به فارسی که ردی است بر

باب دهم التحفة الاثنی عشریه نوشته عبدالعزیز دهلوی و اثبات

درستی مطاعن ابوبکر و عمر؛ ۲- شفاءالمسلمین در کلام به

فارسی که در آن به رد مطالب تبصرة الایمان سلامت علی بنارسی

پرداخته است؛ ۳- معین‌الصادقین به فارسی در رد رجوع الشیاطین

که یکی از علمای اهل سنت آن را در پاسخ باب نهم النزّه الاثنی

فارسی‌گوی شبه‌قاره. نیاکان وی در روزگار همایون گورکانی (۹۳۷ - ۹۴۷ ق و ۹۶۲ - ۹۶۳ ق) به هندوستان کوچیدند و با زمین‌هایی که دربار به آنان داده بود، به کشاورزی می‌پرداختند، اما پدر جعفر به داد و ستد روی نهاد. جعفر در دهلی به دنیا آمد. پس از درگذشت ناگهانی پدر، عمویش سید سرور سرپرستی وی و برادر و خواهرهای کوچک‌ترش را بر عهده گرفت. جعفر در اواخر پادشاهی شاه‌جهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ ق) جوانی بیش نبود. از همان جوانی به شعرگویی روی آورد. طبعی موزون و لطیف داشت. وی تمام دوره پادشاهی اورنگ‌زیب (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ ق) را درک کرد و ارادت فراوان به این پادشاه می‌ورزید. جعفر از ملازمان شاهزاده کام‌بخش فرزند اورنگ‌زیب و نزد شاهزاده اعظم، فرزند دیگر اورنگ‌زیب نیز عزیز و گران‌مایه بود. وی از این راه با امرا و درباریان آشنا و از چگونگی اعمال آنان آگاه می‌شد. اوضاع نابسامان دربار و اجتماع، طبع سخنگوی وی را به مزاح، هجو و هزل‌گویی کشاند. وی از آن رو که از مضامین مضحک و مهمل در سرایش اشعار هزل خود بهره می‌جسته به زتلی (به معنی لغو و بی‌هوده) معروف شد. او را در این مهم همپا و همتای جعفر زرکوب در شمار آورده‌اند. گویند هنگامی که جعفر کسی را مدح می‌گفت، پس از آن نیز هجوش می‌کرد و اگر خواسته‌اش برآورده نمی‌شد، آن هجو را منتشر می‌کرد. کار وی ساختن مورچل (= خندق و سنگر) بود. چون شاه را از کار خسته‌کننده خود آگاه کرد و وی بدان توجهی نشان نداد، با سرودن هجویه‌ای برای شاهزاده کام‌بخش، خدمت را رها کرد و به ناگزیر از آن‌جا نیز گریخت. وی پس از آن وضع مالی خوبی نداشت. شرح حال خود را در این هنگام در نظمی با نام «حسب خود گفته شده» سروده است. پس از آن خبری از او در دست نیست، اما دانسته است که هرگز تیزی زبانش کند نشد و دست از هجوگویی برنداشت، تا آن‌که در روزگار فرخ‌سیر (۱۱۲۴ - ۱۱۳۱ ق) با هجو پادشاه، سر خود را به باد داد. وی استاد هزل‌گویی بود و اشعارش نمایانگر اوضاع آشفته اخلاقی و سیاسی روزگارش است. اهمیت جعفر زتلی در تاریخ ادبیات گذشته از هجوگویی او، در توانایی وی در ترکیب شعر دوزبانه فارسی و اردو است. وی در آثارش الفاظ هندی، عربی و فارسی را به هم درآمیخته و کلماتی جدید ساخته است. اشعار وی به شهر آشوب می‌ماند. موضوع برخی از منظوماتش، چون رب یسّر، بی‌ثباتی دهر، کلرنامه و طوطی‌نامه در بی‌ثباتی دهر، جوانی و پیری و احساس فنا و بالحنی بسیار متأثرکننده و پرسوز و گداز

(استان‌داری) پنجاب گمارده شد. در سال بیستم پادشاهی شاه‌جهان، جای خلیل‌الله‌خان را در مقام میربخشی‌گری گرفت. در ذوالحجه ۱۰۵۹ ق، پس از مرگ مکرمت‌خان، به صوبه‌داری دهلی، و در ربیع‌الاول ۱۰۶۱ ق، به‌جای سعیدخان، به صوبه‌داری تته (سند) گماشته شد. در ۱۰۶۴ ق صوبه‌داری بهار را برعهده داشت. در ربیع‌الاول ۱۰۶۸ ق «به خدمت وزارت کل [وزارت اعظمی] و عنایت خلعت خاص و قلمدان مرصع... تارک افتخار برافراختند و مقرر شد که بر محاسبات دستخط رای‌رایان [رای رکناته] و بر پروانجات پایین مهرخان مذکور، مهر او هم می‌شده باشد.» (عمل صالح، ۲۷۱/۳) در رمضان ۱۰۶۸ ق که اورنگ‌زیب، پس از بشکستن داراشکوه، در باغ‌نور در نزدیکی اکبرآباد فرود آمد، جعفرخان به حضور وی رسید و نواخت یافت. پس از جلوس نخست اورنگ‌زیب (اول ذوالقعدة ۱۰۶۸ ق)، به صوبه‌داری مالوه منصوب گشت و «مقرر گردید که منصبش از اصل و اضافه شش‌هزاری [ذات] شش هزار سوار، از آن جمله چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه، باشد.» (مرآت‌العالم، ۷۴) در ۱۰ جمادی‌الآخری ۱۰۷۴ ق، به‌جای فاضل‌خان ملا علاء‌الملک تونی که در ۲۷ ذوالقعدة ۱۰۷۳ ق درگذشته بود، بار دیگر مقام وزارت اعظمی یافت. در ۱۰۸۱ ق در دهلی بیمار شد و درگذشت. «جعفرخان در امرای متأخرین به نیک‌نفسی و خیراندیشی شهره آفاق بود و به کرایم شمایل و شرایف خصایل اتصاف داشت. خوش وضعی و عالی دماغی او زبان‌زد خاص و عام است.» (مآثر الامرا، ۵۳۴/۱) جعفرخان، همچون بیشتر امرای گورکانیان هند، پشتیبان اهل فضل و ادب بود و سرایندگانی مانند ابراهیم اردوبادی، الفت خراسانی، صائب تبریزی، شکیب اصفهانی، صافی کازرونی، محمدحسین بیگ معلوم تبریزی و نسبت تبریزی ملازم او بوده یا از نواخت او بهره یافته‌اند.

منابع: تذکره شرای کشیر، ۵۲۰، ۵۳۹، ۵۴۵ عمل صالح، ۲/۴۷۰؛ ۱۰۴/۳، ۱۲۰، ۱۸۱، ۲۷۱، ۴۵۱؛ کاروان هند، ۸، ۸۳، ۶۳۸، ۶۷۷، ۱۳۰۹، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۴۳۴، ۱۵۲۳؛ کلمات‌الشعرا، ۶۳؛ مآثر الامرا، ۵۳۱/۱، ۵۳۵؛ مرآت‌العالم، ۵۴، ۷۴، ۷۵، ۲۹۹، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۲۴، ۳۴۹، ۳۶۳، ۳۶۵، ۳۷۴، ۳۸۰، ۵۰۳

برزگر

جعفر زتلی (jaE.far-e.za.taLli)، میرزا محمدجعفر، معروف به جعفر زتلی، فرزند سیدعباس نارنولی، - ۱۱۲۵ ق، شاعر

وقایع چهره به چگونگی شخصیت‌های گوناگون به همراه خصوصیات روحی آنان پرداخته است. نسخه‌ای از منشآت جعفر زتلی / رقعات جعفر زتلی به شماره ۳۱۷۹/۱۷۴/۱ در دانشگاه شیرانی لاهور نگه‌داری می‌شود. نسخه‌ای از دیوان جعفر زتلی / زتل‌نامه که شامل منشآت، فال‌نامه منظوم، منظومات متفرق، قصیده در مدح اورنگ‌زیب، نکاح‌نامه، مدح کوتوال، تضمین بر کریم، مفردات و اختلافات وقت است، به شماره N.M.1963-207 در موزه ملی پاکستان در کراچی نگه‌داری می‌شود. در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد پاکستان نیز نسخه‌ای از کلیات جعفر زتلی به شماره ۸۰۳۲ نگه‌داری می‌شود که شامل زتل‌نامه، سلوک، جوین (جوانی‌نامه)، اختلاف زمان، مرثیه عالمگیر، فخریه زتلی، منشآت و قطعات است. در دانشگاه شیرانی لاهور، اثری از وی به نام جعفرنامه که مجموعه کلام فارسی او است موجود است و به شماره ۳۱۷۹/۱۷۴/۲ در آن دانشگاه نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادب اردو، ۲/ ۹۰-۱۱۸ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/ ۴۰؛ تین تذکری، ۱۹۷؛ داستان تاریخ اردو، ۲۹؛ روز روشن، ۱۱۶۸؛ فارسی ادب بهمد اورنگ‌زیب، ۳۴۲-۳۴۶؛ فهرست مخطوطات شیرانی، ۱/ ۱۰۶-۱۱۰۶/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵/ ۲۷۸-۲۷۹، ۷/ ۳۱۰-۳۱۱، ۸/ ۱۰۱۶-۱۴/ ۴۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳/ ۱۸۵۵، ۲۳۴۰، ۲۷۴۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۴۸۳؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۳/ ۱۷۲۷-۱۷۲۸؛ مجموعه نغز، ۱۱۶۷؛ مخزن نکات، ۳۰-۳۲؛ نکات شعرا، ۱/ ۱۳۱؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۵۳۳-۵۳۴

Dictionary of Indo-Persian Literature, 272-273.

حجینی

جعفر علی جارچوی (jaḡ.far.a.li.y-e.jār.čā.vi)، فرزند سید افضل علی، ۱۲۲۷-۱۳۱۴ق، قاری و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. تحصیلات ابتدایی را در دهلی فراگرفت و بعد از آن در کالج دهلی و حیدرآباد دکن به تحصیل پرداخت. وی از محضر روحانیان سرشناس و بانفوذ لکنو از جمله سید محمد فرزند سید دلدار علی غفران‌مآب بهره برد. فن قرائت و تجوید را در محضر قاری محمد اصفهانی تبریزی در لکنو آموخت. جعفر علی در فن قرائت، تجوید و زیبایی صوت بلندآوازه بود. وی رساله‌ای در تجوید نوشت. در ۱۲۷۴ق / ۱۸۵۷م به دست

است. چون طوطی‌نامه در مجالس صوفیان خوانده می‌شد، برخی تذکره‌نویسان وی را شاعری صوفی مشرب شمرده‌اند. موضوع برخی دیگر از منظومه‌هایش، مانند اختلاف زمانه، دورنامه و دستورالعمل و نصیحت‌نامه موافق زمانه در آشفستگی اوضاع و شماری دیگر در هجو حکمرانان ظالم، وزرای بی‌ایمان، سپاهیان بزدل و قضات رشوه‌خوار است. وی سه منظومه و یک قطعه ماده تاریخ در مرگ اورنگ‌زیب سروده است. یکی از آن‌ها مرثیه‌ای پرسوز در سوک درگذشت اورنگ‌زیب است که در آن از کارهای پسران وی شکایت کرده و دیگری در ستایش او در فتح دکن. از دیگر منظومه‌های وی فال‌نامه منظوم در چهار فال‌نامه در طنز و شوخی است، به نام‌های فال‌نامه زنان، فال‌نامه مردان، فال‌نامه لوطیان و بدکاران و فال‌نامه ادویه و آن را به تقلید از عبید زاکانی نوشته است. از جمله شاعرانی که از سبک بیان وی تأثیر گرفتند، میرزا رفیع سودا، هجونویس بزرگ اردو و رنگین دهلوی هستند. چون در آن هنگام فارسی زبان اداری بود و عرضداشت‌ها، رقعه‌ها و وقایع دربار همه به فارسی نوشته می‌شدند، همگی آثار منشور وی نیز به فارسی است، اما بخش‌هایی از آن‌ها را که به داستان‌ها و ضرب‌المثل‌ها آراسته و به زبان محاوره بیان کرده، به اردو نوشته است. وی برای آن‌که زبانش در نهایت سنجیدگی و حرفش در نهایت تأثیرگذاری باشد، مطابق موضوع مورد سخنش، برای اشخاص نام‌های جدید ساخته، مانند میرزا غچ‌غچ‌بیگ، بچه‌بیگ، مردم‌آزارخان، قاضی رشوت‌طلب‌خان و نفس‌پرورخان. آثار منشور جعفر را می‌توان به پنج بخش وقایع دربار معلی، عرضداشت، رقعه‌جات، شرح و وقایع چهره تقسیم کرد. مؤلف در وقایع دربار شیوه‌ای همانند یک وقایع‌نویس درباری به کار برده، بدین ترتیب که نخست به شکایت بردن مردم به عرض پادشاه پرداخته و سپس از زبان پادشاه در قالب ضرب‌المثل‌های طنزگونه، یا محاوره اردو حکمی درخور صادر کرده است. شمار این وقایع ۱۷۵ است. چند واقعه از آن مربوط به دوره عالمگیری است، اما چون اورنگ‌زیب بیشتر اوقات خود را در جنگ گذراند و کمتر در هند شمالی (پنجاب) حضور داشت، از این رو بیشتر وقایع آن مربوط به بهادرشاه اول است. عرضداشت نیز مربوط به درخواست‌هایی است که از پادشاه می‌شد. مؤلف در آن نیز از ضرب‌المثل‌های اردو بهره گرفته است. رقعه‌جات نام‌هایی آکنده از طنز و تمسخر است. مؤلف شرح را درباره حقوق، دستمزد و نکاح‌نامه نوشته است. جعفر در

عوامل انگلیسی در بند افتاد. بعد از رهایی، به حیدرآباد رفت و به تدریس در مدرسه اعتمادالدوله در دهلی پرداخت. مولانا جعفر علی از محرکان و بانیان حرکت دینی در دهلی بود. وی در سن هشتاد و چهار سالگی در زادگاهش درگذشت.

منابع: تذکره امامیه پاکستان، ۶۲؛ مطلع انوار، ۱۷۱-۱۷۳

Dictionary of Indo-Persian Literature, 270; *A Socio-Intellectual History of the Isna' Ashari shi' is in India*, 98, 102, 159.

فتح نیا طبری

جعفر علی نقوی (jaE.far.a.li-ye.na.qa.vi)، فرزند سید قطب علی، ز ۱۲۷۹ق، نویسنده فارسی نویسنده شبه قاره. ساکن مجهوامیر ضلع بستی بود. وی کتابی به فارسی به نام تاریخ احمدیه / منظورة السعداء فی احوال الغزاة والشهداء تألیف کرده است. این اثر که در ۱۲۷۹ق نوشته شده درباره سرگذشت سیداحمد رای بریلوی دهلوی، سرکرده اصلاح طلبان مسلمانان، است که در برابر اعمال بی رحمانه سبکها حکم جهاد داد و در ۱۲۴۲ق در جنگ با سپاه رنجیت سنگه در بالاکوت پنجاب جان سپرد. نسخه‌های از این کتاب در دانشگاه پنجاب لاهور (به شماره ۴۳۵۹/۱۳۰۷) نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست مخطوطات شیرانی، ۳۱/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۰۲۸/۱۱-۱۱۰۲۹؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۲۰۳۶

Dictionary of Indo-Persian Literature, 271.

ربیعان

جعفر قزوینی (jaE.far-e.qaz.vi.ni)، میرزا قوام‌الدین جعفر، معروف به میرزا جعفر آصف‌خان، فرزند بدیع‌الزمان فرزند آقاملای دوات‌دار قزوینی، قزوین ۹۵۸ - برهانپور ۱۰۲۱ق، دولتمرد، متشی و شاعر ایرانی. در قزوین به تحصیل ادب و دانش‌های عهد خود، به ویژه علم سیاق (حساب)، سرگرم شد. چون شاعری آغاز کرد به تتبع دیوان‌های استادان عصر خود، میرزا شرف‌جهان قزوینی (۹۶۸ق -) پرداخت. وی پس از آن که پدرش از سوی شاه‌تھماسب یکم صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴ق) وزارت کاشان یافت، به کاشان رفت. با شاعرانی چون میرزا سلمان حسابی و ضمیری اصفهانی (۹۷۳ق -) معاشر بود. به سبب آشفتگی‌های سیاسی که پس از مرگ شاه‌تھماسب در ایران

رخ داد، در ۹۸۵ق به هند رفت و با یاری عموی خود میرزا غیاث‌الدین علی (آصف‌خان دوم) که منصب بخشی‌گری داشت به دربار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) راه یافت. جلال‌الدین اکبر به او منصب بیستی داد، اما به سبب نارضایتی از این منصب، به ناحیه بدآب و هوای بنگال فرستاده شد. در آنجا چون با معصوم کابلی و قاقشال یاغی همراه نشد، در بند افتاد و پس از خلاصی، در فتحپور سیکری به حضور شاه رسید. جلال‌الدین اکبر نیز وی را به منصب دو هزاری و خطاب آصف‌خان و سپس منصب میربخشی سرافراز کرد. در ۹۹۵ق، به تھانه‌داری دشت سواد تعیین شد. در ۱۰۰۰ق، برای از میان بردن عبدالله‌خان از یک فرمانروای ورارود فرستاده شد. در ۱۰۰۶ق به حکومت کشمیر، در ۱۰۰۸ق به دیوانی کل (وزارت اعظم) و در ۱۰۱۳ق به صوبه‌داری بهار رسید. پس از درگذشت جلال‌الدین اکبر، به خدمت جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ق) درآمد و منصب پنج‌هزاری یافت. در ۱۰۲۰ق، ادب‌آموزی شاهزاده پرویز پسر جهانگیر به او سپرده شد. جهانگیر وی را مأمور تسخیر دکن کرد، اما در آن احوال به بیماری فلج درگذشت. پیکر وی را کنار مزار انیسی شاعر به خاک سپردند. جعفر در خط تعلیق دست داشت. وی از شعرای سبک وقوع است. از آثارش: دیوان اشعار در سه‌هزار بیت که از آن جمله دو هزار بیت مثنوی در برابر خسرو و شیرین نظامی به نام نورنامه است که آن را به نام نورالدین جهانگیر گفته است. نسخه‌ای از کلیاتش به شماره ۳۱۷۴ در کتابخانه موزه بریتانیایی نگه‌داری می‌شود که قسمت نخستین آن منظومه نورنامه و بخش دوم آن قصیده، غزل، ترجیع و رباعی است. شاعر بر دیوان خود مقدمه‌ای به نثر نوشته و در آن از سرگذشت خود و برخوردارهای هایش با جهانگیر سخن رانده است. مثنوی وی به نام‌های خسرو و شیرین و فرهاد و شیرین نیز در فهرست‌ها آمده است. وی همچنین در تألیف تاریخ الفی سهم مؤثر داشته است.

منابع: آتشکده، چاپ سادات ناصری، ۱۱۵۶-۱۱۵۷؛ بهارستان سخن، ۴۴۲-۴۳۹؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۴۸۳/۵، ۹۲۸-۹۱۹؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۶۰۲/۱-۶۰۳؛ تذکره حسینی، ۸۷؛ تذکره نصرآبادی، ۵۵۰۵۳؛ الذریعه، ۱۹۸/۹؛ ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۱۵۴-۱۵۵؛ شام غریبان، ۶۸؛ شمع انجمن، ۱۱۱؛ فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۳۸۸۹/۱۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۷۸۵-۷۸۴/۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۷۸۵/۴؛ فهرست میکروفیلیم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران،

آن مدتی، به ترتیب در بمبئی و کلکته، خانه‌بند و بازداشت بود. گویا انگلیسیان می‌خواستند باری دیگر میر نصیرخان را بر تخت فرمانروایی (حیدرآباد) سند بنشانند. اما وی ناگهان، ظاهراً بر اثر سکتی از شدت اندوه دوری از وطن، درگذشت. پیکرش را به حیدرآباد بردند و در گورستان تالپوران، در کنار آرامگاه پدرش، به خاک سپردند. وی همانند بسیاری دیگر از فرمانروایان تالپور نه تنها خود شعر می‌سرود، بلکه شاعران فارسی‌گو را می‌نواخت و شاعران و دانشمندان بزرگ سند به دربارش راه داشتند. در سخاوت و بخشندگی سرآمد همه تالپوران روزگار خود بود. به فارسی و اردو شعر می‌سرود اشعارش را ساده و روان و گاه غم‌آلود (به‌ویژه در دوره تبعیدش) گفته‌اند. از آثارش: دیوان فارسی که نسخه‌ای از آن در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب در لاهور (به شماره 1927 Pi/VI 283) نگهداری می‌شود و دربرگیرنده غزلیات او است؛ دیوان اردو (تدوین ۱۲۶۱ق) که دارای ۱۲۲ غزل، ۸ مسدس و ۳ مخمس است؛ سفرنامه جعفری (۱۲۶۰ق) شامل دو مثنوی فارسی، که مثنوی نخست در ۸۵ بیت در شرح سفر از حیدرآباد تا بمبئی و پونه، و مثنوی دوم در ۲۰۱ بیت در شرح احوالش در کلکته است؛ مثنوی مختارنامه (۱۲۴۱ق) که گویند «به ضخامت قریب شاهنامه است»؛ مثنوی مرزا و صاحبه / میرزا و صاحبان (۱۲۳۵ق) در ۱۲۲۴ بیت به فارسی؛ مکاتیب جعفری که مجموعه نامه‌های او است و آن‌ها را میرحسن‌علی‌خان در حدود ۱۲۶۱ق گرد آورده است و بیشتر آن‌ها نامه‌های پرسوز و گدازی هستند که جعفری در روزهای اسارت خود در دمدمی / دمدمه، در نزدیکی کلکته، به همسر و دیگر نزدیکان خود نوشته است.

منابع: فارسی‌گویان هند و سند، ۲۶۱-۲۶۲؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۷۰۰/۳-۷۰۶؛ تاریخ سند، ۶۹۷/۲، ۶۹۹-۷۰۲، ۷۰۶-۷۱۳؛ تکملة مقالات الشعراء، ۱۰۲-۱۱۱؛ داستان‌سرایی فارسی در شبه‌قاره در دوره تیموریان، ۲۰۳-۲۰۴؛ دایرة المعارف تشیع، ۳۹۶/۵-۳۹۷؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۴۲۶/۵-۴۲۷؛ ۱۲۷۹/۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۲۷/۳؛ لب تاریخ سند، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۶؛ نوای معارک، ۲۸۰-۲۸۱، ۳۲۲، ۳۲۷، ۶۳۳-۶۳۴، ۶۶۹-۶۷۴؛ ۶۷۷؛ دکتر طاهره صدیقی، «داستان‌سرایی در شبه‌قاره»، مجموعه سخنرانیهای نخستین سیمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه‌قاره، ۱۲۶/۲

Dictionary of Indo-Persian Literature, 273.

برزگر

۵۵۴/۱ کاروان هند، ۲۸۹-۲۸۳/۱؛ آثار الامراء، ۱۱۱۵-۱۰۷/۱؛ مجمع‌التفاس، ۳۸؛ مجموعه سخنرانیهای نخستین سیمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه‌قاره، ۳۴/۱؛ مخزان الغرائب، ۵۹۲-۵۸۴/۱؛ مکتب و فروع، ۵ (مقدمه)، ۱۲۴-۱۵؛ مستخب اللطایف، ۱۱۴۳؛ نتایج الافکار، ۱۵۶-۱۵۵؛ نشتر عشق، ۳۵۰-۳۴۷/۱؛ هفت اقلیم، ۱۷۵-۱۷۱/۳؛ همیشه‌بهار، ۵۶-۵۵

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 4/200-201; Dictionary of Indo-Persian Literature, 272; Mughals in India, 213-214.

حجنتی

جعفری (jaE.fa.ri)، احمد حسین فرزند سید اصغر حسین، روستای چندن پتی از بخش دربنگه (در ایالت بیهار) ۱۹۴۰م - ، فارسی پژوه هندی. پس از اتمام دوره دبستان و دبیرستان در زادگاهش، در دانشگاه لکنو به تحصیل سرگرم شد. در ۱۹۵۲م از دانشگاه لکنو، مدرک فاضل ادب و در ۱۹۷۲م از دانشگاه پتنا، در بیهار دانشنامه فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی گرفت. از ۱۹۶۰م در دبیرستان راجاپرتوی چند در شهر پورینا، در ایالت بیهار به تدریس زبان فارسی پرداخت. با نوشتن پایان‌نامه بررسی انتقادی احوال و آثار میرمحمد افضل (ثابت)، از دانشگاه پتنا، دانشنامه دکتری زبان و ادبیات فارسی دریافت کرد. به زبان‌های اردو، انگلیسی، عربی و هندی آشنایی دارد. اثر دیگرش آینه فارسی نام دارد که کتاب درسی دبیرستان‌های ایالت بیهار است. منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۸/۲؛ زبان و ادب فارسی در هند، ۲۲۴.

رسولی

جعفری تالپور (jaE.fa.ri-e.tāl.pur)، میرمحمد نصیرخان پسر میرمیرادعلی‌خان پسر میرصوبدارخان، حیدرآباد سند ۱۲۱۹-۱۲۶۱ق، فرمانروا و شاعر فارسی‌گوی سندی. پدرش فرمانروای حیدرآباد سند بود. نزد آخوند محمد بچل‌انور پسر آخوند محمدصالح متعلوی، درس خواند. پس از مرگ پدرش (۱۲۴۸ق)، در دوره فرمانروایی برادر خود میر نورمحمدخان (۱۲۴۸-۱۲۵۵ق)، فرمانروای بخشی از مملکت حیدرآباد سند بود. پس از درگذشت میرنورمحمدخان (۱۲۵۵/۱۲۵۶ق) بر تخت شاهی حیدرآباد نشست. در ۱۲۵۹ق، با دیگر امیران تالپور سند، از انگلیسیان شکست خورد و به اسارت آنان درآمد. پس از

جعفری لکنویی (ja.ri-ye.lak.nu.i)، حسن‌علی، -۱۲۶۱ق، فقیه و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. از بزرگان نامور اخباریان در لکنو بود. پیش از ۱۲۶۱ق به مکه رفت و از محضر علما و فضیله‌های عرب و ایرانی بهره برد. وی به اردو و فارسی شعر می‌سرود. از آثارش: ۱- تحفة العوام به اردو، در اعمال و فرایض که در ۱۲۶۰ق منتشر شده است؛ ۲- احکام‌الائمہ در اوراد، وظایف، اخلاق و مواعظ که در ۱۲۶۱ق/۱۸۷۴م به چاپ رسیده است؛ ۳- تحفة جعفری/ جعفریه که مثنوی بلندی به اردو درباره فضایل و اخلاق است و ۱۳۴۲ق در دهلی به چاپ رسیده است. وی شعر نیز می‌گفت و جعفری تخلص می‌کرد.

منابع: امانیه مصنفین، ۵۲۷/۲: مطلع انوار، ۲۰۹.

فتح‌نیا طبری

جعفری مرشدآبادی، سیدانشاءالله خان - انشای مرشدآبادی

جغرافیایانویسی فارسی در شبه‌قاره (joq.rā.fl.yā.ne.vi.si-ye. fār.si.dar.šeb.he.qar.re)، جغرافیا یا جغرافی، علمی است که به مطالعه سطح زمین (سیماهای طبیعی آن، اقلیم، فرآورده‌ها، جمعیت و توزیع آن می‌پردازد. جغرافیا از کهن‌ترین رشته‌های دانش بشری است، چندان‌که آن را مادر علوم نیز خوانده‌اند، زیرا بی‌گمان انسان هیچ‌گاه نمی‌توانسته است با نادیده گرفتن امور و مفاهیمی مانند جهت‌یابی و جهت‌های چهارگانه، کیفیت آب‌وهوایی، سهولت و صعوبت راه‌ها و اقلیمی که با هر انگیزه‌ای بدان جاها سفر می‌کرد و... که امروزه آن‌ها را زیر نام جغرافیا و شاخه‌های گوناگون آن، مانند جغرافیای انسانی، ناحیه‌ای و... طبقه‌بندی و بررسی می‌کنیم، زندگی خود را به‌درستی اداره کند. بنابراین، می‌توان گفت آگاهی از ویژگی‌های جغرافیایی سرزمینی که در آن به‌سر می‌برد و نیز ویژگی‌های جغرافیایی سرزمین‌های همسایه یا جهان، همواره با زندگی انسان‌ها در پیوندی تنگاتنگ بوده است. به پیدایش و رشد علم جغرافیا در شبه‌قاره نیز می‌توان از همین چشم‌انداز نگریست. اما در زمینه بررسی جغرافیایانویسی فارسی در شبه‌قاره، باید سده‌ها از تدوین برخی کتاب‌های جغرافیایی و نجومی در این سرزمین مانند سویه ساداته و آریه بهتیه که به‌سنسکریت نوشته شده‌اند، پیش‌تر آمد و آن‌را در پیوندی تنگاتنگ با رشد زبان فارسی در شبه‌قاره بررسی کرد. حتی میان تألیف مهم‌ترین و در عین حال

قدیمی‌ترین کتاب فارسی شناخته در جغرافیای عمومی، مانند حدودالعالم من المشرق الی المغرب از نویسنده‌ای ناشناس که در ۳۷۲ق نوشته شده تا تألیف نخستین کتاب‌های جغرافیایی فارسی در شبه‌قاره نیز دست‌کم چند سده فاصله است. گرچه جغرافیا یکی از علوم است که دانشمندان مسلمان سخت در تکامل آن کوشیده‌اند، چندان‌که گسترش پرشتاب تألیفات جغرافیایی در میان مسلمانان را از مهم‌ترین و ارزشمندترین یادگارهای فرهنگ اسلامی در سده‌های سوم و چهارم هجری دانسته‌اند، با این همه باید گفت که بیشتر آثار ارزشمند جغرافیایی این دو سده، مانند اخبارالبلدان، اشتقاق البلدان، البلدان کبیر، البلدان صغیر و تسمیة الارفین و... از هشام‌بن محمد کلبی (- ۲۰۶ق) نخستین مسلمان در جغرافیایانویسی، صورة الارض محمدبن موسی خوارزمی (- ۲۳۶ق)، رساله فی الربع المسکون الکندی، کتاب البلدان یعقوبی، المسالک و الممالک ابن خردادبه (- ۳۱۰ق)، صورة الاقالیم ابوزید بلخی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم مقدسی، مروج الذهب و معادن الجواهر ابوالحسن مسعودی و... به‌زبان عربی نوشته شده‌اند. حتی آثار ارزشمند بیرونی، مانند تحقیق ماللهند و تحدید نهایات الاماکن نیز به زبان عربی است. پس از تألیف حدودالعالم، رفته‌رفته نویسندگانی چند به ترجمه یا نگارش کتاب‌هایی در جغرافیا به فارسی روی آوردند. همچنین بسیاری از تاریخ‌نگاران فارسی‌نویس نیز در بخش‌هایی از آثار خود به بررسی‌های جغرافیایی، به‌ویژه جغرافیای نواحی، پرداختند. از دیگر سو، در شبه‌قاره نیز با بنیاد گرفتن نخستین دولت اسلامی فارسی‌زبان در سده هفتم هجری، این زبان رفته‌رفته در آن‌جا گسترش یافت تا آن‌که در دوره پادشاهان مغولی هند به اوج شکوفایی خود رسید. اما از سده هشتم هجری علم جغرافیا، مانند دیگر رشته‌های علوم طبیعی و ریاضی، در میان مسلمانان و ایرانیان رفته‌رفته رو به انحطاط رفت. تنها استثنا بر این قاعده همانا آثار چند جغرافیایانویس شبه‌قاره و بیشتر نیز ایرانی‌تبار، همچون آیین اکبری از ابوالفضل علامی و هفت اقلیم از امین احمد رازی است. آیین اکبری / اکبرنامه، کتابی در شرح رسوم، آیین‌ها و مقررات درباری هند و دایرةالمعارف‌گونه‌ای درباره باورها، سنت‌ها و دانش مردم شبه‌قاره است. در این کتاب که از منابع ارزشمند پژوهش‌های تاریخی و جامعه‌شناختی مردم شبه‌قاره و برخی کشورهای همسایه در سده دهم هجری به‌شمار می‌رود، از تشکیلات اداری، اقتصادی، نظامی و دینی روزگار جلال‌الدین اکبر گورکانی

(۹۶۳-۱۰۱۴ق) سخن رفته است. این کتاب همچنین در بردارنده آگاهی‌های جغرافیایی گران‌بها و فراوان از سرزمین هند است. هفت اقلیم از امین احمد رازی گذشته از آن که تذکره‌ای ارزشمند است، از فرهنگ‌های جغرافیایی جامع به زبان فارسی نیز به‌شمار می‌آید. نویسنده این کتاب خود از مردم ری بود، اما در هندوستان به‌نگارش این اثر پرداخت (۱۰۲۸/۱۰۰۲ق). او کتاب خود را به هفت بخش به‌مناسب هفت اقلیم زمین تقسیم کرده است. او شاعران را هم بر این اساس طبقه‌بندی کرده و زیر هر اقلیم اطلاعاتی جغرافیایی نیز آورده است. از مهم‌ترین ویژگی‌های جغرافیایانویسی فارسی در شبه‌قاره، همانند ایران و آسیای مرکزی، در آمیختگی آن با دیگر رشته‌ها، مانند ادبیات، تاریخ و نجوم است. برای نمونه، نویسندگان کتاب‌های تاریخی، افزون بر زندگانی پادشاهان، به موضوع‌هایی مانند ایالات، محیط سیاسی و جغرافیایی می‌پرداختند و در بسیاری از کتاب‌های تاریخی عمومی یا محلی، بخش‌هایی درباره جغرافیا آمده است، چنان‌که حتی می‌توان آن‌ها را آثار تاریخی - جغرافیایی نامید. این گونه کتاب‌های جغرافیایی گذشته از اهمیتی که در به‌دست‌دادن اطلاعات جغرافیایی دارند، همچون کتاب‌های تاریخی در بررسی تطور نثر فارسی نیز از اهمیتی بسزا برخوردارند. همچنین در برخی از آن‌ها، زندگینامه نویسندگان و شاعران در ضمن توصیف جاها آمده است و از این‌رو در تاریخ ادبیات فارسی بسیار ارزشمند است. در سفرنامه‌ها و مزارات هم آگاهی‌های ارزشمند جغرافیایی آمده است. برای نمونه مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین عبدالرزاق سمرقندی در بردارنده گزارش‌های جالب از سفر مأموریتی نویسنده از سوی شاهرخ تیموری به هند و سفر فرستاده شاهرخ به چین است یا مرآت‌الاحوال جهان‌نما که سفرنامه احمد بن محمد علی کرمانشاهی / بهبهانی به هند و... از مآخذ بسیار مهم در تاریخ و جغرافیای هند و قسمتی از ایران است و تراجم احوال و روایات و صفات مردم ایران و هند در روزگار نویسنده نیز در آن آمده است. گه‌گاه برخی از آثار جغرافیایی به زبان شعر بیان شده است، مانند مثنوی گلستان خیال از خالص استرآبادی که در وصف اورنگ‌آباد است. در آثار جغرافیایی شبه‌قاره، گه‌گاه کتاب‌هایی با نام عجایب و غرایب، مانند کتاب عجایب و غرایب / صفات کاینات از مل وارسته سیالکوتی، دیده می‌شود که بی‌گمان‌گزینه‌ش چنین نام‌هایی، با توجه به ویژگی‌های

شگفت‌آور سرزمین شبه‌قاره، چندان بی‌تناسب هم به‌نظر نمی‌آید. ویژگی‌های آب و هوایی گوناگون این سرزمین، شهرها و نواحی مهم آن، مذاهب گوناگون، آداب و رسوم، اعیاد، معابد، اعتقادات، شیوه زندگی مردم، زندگی ریاضت‌کشان و جوکیان در این سرزمین به‌گونه‌ای است که به‌راستی آن را به سرزمین عجایب و غرایب همانند کرده است. برای آشنایی بیشتر با آثار جغرافیایی شبه‌قاره فهرستی از این آثار را به ترتیب الفبایی در این جا می‌آوریم: ۱- احوال سیالکوت از محمدنقی پیشاوری (ز ۱۲۵۹ق) از شاگردان شیخ احمد پرسروری و وزیر راجه دلپ‌سنگه که نسخه‌ای از آن به شماره H.153 در گنجینه آذر دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود. ۲- احوال صوبه‌جات دکن از نویسنده‌ای ناشناس که نسخه‌ای از آن به شماره 40992 در کتابخانه اصفیه حیدرآباد دکن نگهداری می‌شود. ۳- الثور دسپاق از نویسنده‌ای ناشناس، در طول و عرض و فاصله‌های میان کشورها و شهرهای ایران و هندوستان که نسخه‌ای از آن به شماره N.M.1961-1525 در موزه ملی پاکستان کراچی نگهداری می‌شود. ۴- احوال خیال از میرعبدالجلیل بلگرامی (۱۱۳۸ق) که مثنوی در توصیف بلگرام است. ۵- انشای ریاض‌الانساط از خورم، معروف به سروپ‌رام که در ستایش نزهت‌آباد، عرف بلده نارنول است. این کتاب در چهار فصل تدوین شده است: (یک) در تعریف آبادی و شهر و بازار، (دو) در تعریف باغستان و جشن‌ها، (سه) در تعریف سرود و حسن و عشق و قصه نادریانو طوایف و عشق طالب صادق، (چهار) در تعریف تذکرة الاحبا. نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۹۵۴/۱۱ در کتابخانه انجمن ترقی اردو - دهلی نو نگهداری می‌شود. ۶- بدیعیات از نویسنده‌ای ناشناس که رساله‌ای کوتاه در عجایب و غرایب هند در سده یازدهم هجری است و به‌روزگار پادشاهی جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) و شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) و نخستین سال‌های سلطنت اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) رخ داده است. بسیاری از این حکایات همراه با تاریخ آمده و آخرین تاریخ‌های آن ۱۰۸۰ و ۱۰۸۵ق است. از القاب تجلیلی که همراه نام اورنگ‌زیب آمده، چنین برمی‌آید که این اثر به‌روزگار وی نوشته شده است. ۷- بستان‌السیاحه / سیاحت‌نامه از زین‌العابدین شیروانی از عالمان سده سیزدهم هجری. وی در این کتاب مفصل که آن را در ۱۲۴۷ق نوشته، موضوع‌های متنوعی در باب تاریخ، جغرافیا، رجال و ادیان گردآورده و اثرش حکم جُنْگی را پیدا کرده است. مطالب این کتاب به ترتیب حروف الفبا مرتب

شده است و آنچه دربارهٔ فرق و مذاهب آسیا در این کتاب آمده است، اهمیت فراوان دارد و بیشتر مطالب آن از دیده‌های مؤلف در سفرهای فراوان وی است. بستان‌السیاحه نخستین بار در ۱۳۱۵ق در تهران و پس از آن در ۱۳۴۰ق باری دیگر در تهران از روی چاپ پیشین افست شده است. ۸- بهجة العالم از مهارت‌خان اصفهانی (۱۲۴ق) در جغرافیای دهلی که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ Or.1944 در موزهٔ بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۹- تاج محل / تاریخ روضهٔ تاج محل / عمارات اکبرآباد / احوال ممتاز محل از نویسنده‌ای ناشناس که نسخه‌های آن یکی نیست و در شرح زندگانی بانو تاج محل (۱۰۰۰-۱۰۴۰ق) دختر نواب آصف‌خان و همسر شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۷ق) و تاریخ خاکجای او است و امروزه با نام تاج محل در شهر آگره قرار دارد. نسخه‌ای از این کتاب به شمارهٔ H-119 در گنجینهٔ آذر دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود. ۱۰- تاریخ بنای تاج گنج و سکندر موتی مسجد و دیوان خاص (اندازه و هزینه‌ها) از نویسنده‌ای ناشناس. ۱۱- تاریخ بنای حیدرآباد از نویسنده‌ای ناشناس. ۱۲- تاریخ مختصر قطب‌شاهی از محمدقلی و قطب‌الدین در توصیف ساختمان‌ها و جز آن‌که به روزگار قطب‌شاه در گلکنده و نظام در حیدرآباد و پیرامون آن بنا شده است. نسخه‌ای از این اثر به شمارهٔ Ta118 در موزهٔ سالار جنگ حیدرآباد نگهداری می‌شود. ۱۳- تاریخ و جغرافیای پنجاب از نصرت‌علی. ۱۴- تاریخ و جغرافیای طبیعی کشمیر که چون برگ یکم آن افتاده، نام مؤلف نیز از میان رفته است، اما برخی به سبب این‌که در پایان کتاب آمده است «به موجب فرمایش ولیم مورکرافت صاحب بهادر، میرآخور دولت انگلیسیه و به‌اهتمام عزت‌الله‌خان» نویسنده را همان عزت‌الله‌خان دانسته‌اند. او در این اثر بیشتر به جغرافیای طبیعی بخش‌هایی از کشمیر پرداخته است. برای نمونه از لداخ، ملک اسکردو، ملک‌های متعلقهٔ اسکردو، تبت (بخشی از کشمیر)، زانسکر و سوات و... وی همچنین به فرآورده‌های کشاورزی و صنعتی این سرزمین‌ها و ارزش آن‌ها، ارزش کار، مزد کشاورزان و کارگران و خدمات نیز اشاره کرده است. نسخه‌ای از این کتاب به شمارهٔ ۳۶۴۳ در کتابخانهٔ گنج‌بخش اسلام‌آباد نگهداری می‌شود. ۱۵- تحفة العالم از میر عبداللطیف‌خان شوشتری. وی این کتاب را به فرمان و به‌نام پسرعمویش میرعالم ابوالقاسم در تاریخ شوشتر، خوزستان و هند و دانشمندانی که دیده، ساخته است. تحفة العالم سفرنامه‌مانندی است از عتبات و هند و در آن از

برتری انگلیسی‌ها و نکوهش فرانسویان سخن رفته است. این کتاب در ۱۳۶۳ق در تهران چاپ و منتشر شد. ۱۶- تحفة العجايب که برگردان جلد دوم آثارالبلاد زکریای قزوینی است. این نام مؤلف آنرا علی طاهری اما ریسو او را طایری و تاریخ ترجمهٔ اثر را در ۹۴۸ق آورده است. در نسخه‌ای از این کتاب که به شمارهٔ N.M.1957-947.7-1 در موزهٔ ملی کراچی نگهداری می‌شود، نام مؤلف علی طایری آمده و به‌نام ظهیرالدین بابر پادشاه (۹۳۲-۹۳۷ق) نوشته شده است. ۱۷- تحفة الهمد از بهولانائت مولتانی (نوشته در ۱۲۶۶ق) در جغرافیای سیاسی، طبیعی و آمار هندوستان که در نه باب آمده است: (یک) در احوال آبادی و تختگاه فرمانروایان باستانی دهلی، از راجه‌بکرماجیت تا امروز، (دو) طول و عرض و مرزهای کشور هند و شمار دامی از مال و سایر محاصیل، مراکز فرمانروایی: شاه‌جهان‌آباد، اکبرآباد، محمدآباد بیدر، اجمیر، احمدآباد گجرات، مالوه، اله‌آبادی، پتنا، اوریسه، اورنگ‌آباد، کشمیر، مولتان و برار، (سه) کیفیت مشروطهٔ صوبه‌داری و فوجداری، تهاته‌داری و غیره در هندوستان، (چهار) منازل و فراسخ هر یک از صوبه‌ها با یکدیگر، (پنج) در بیان حاصلات ایران‌دیار به طرز اختصار، (شش) عجایب و غرایب عمارات مرتفع که سربه‌فلک کشیده‌اند: مسجد شاه‌جهان، خاک‌جای همایون، تاج محل، روضهٔ سکندره...، (هفت) اقالیم سبعة و نام امصار و بلاد قدیم آن‌جا، (هشت) احوال جزایر و دریاها که در ربع مسکون آمده است، (نه) احوال جبال آن‌چه مشهور و معروفند. نسخه‌ای از این کتاب به شمارهٔ 231Apg3 در دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود. ۱۸- ترجمهٔ عجایب‌المخلوقات نوشتهٔ زکریای قزوینی از مترجمی ناشناس که این اثر را در ۹۵۴ق و به‌نام ابوالمظفر ابراهیم عادل‌شاه (۹۴۱-۹۶۵ق) نوشته است. این ترجمه در چاپ نولکشور لکنو (۱۹۱۲م) با چهار مقدمه آغاز می‌شود و سپس فهرست ریز مقالات، فصل، نظر، قسم و نوع‌ها می‌آید. مقالات اول دربارهٔ علویات در چند نظر و هر نظر در چند فصل، مقالات دوم دربارهٔ سفلیات در چند نظر است. نسخه‌ای از این کتاب به شمارهٔ N.M.1957-655/2 در موزهٔ ملی پاکستان کراچی نگهداری می‌شود. ۱۹- ترجمهٔ معجم‌البلدان نوشتهٔ یاقوت، از احمد تتوی و قاسم‌بیگ و شیخ منور که به روزگار جلال‌الدین اکبر برگردانده شده است. ۲۰- تعدادالنوادیر از طغرای مشهدی (۱۱۰۰ق) در وصف کشمیر و هشت منزل و راه آن. ۲۱- تحریف‌الحریمین از محمود فرزند محمد کیجی از بیربل کاجر،

متخلص به وارسته (۱۲۹۲ق). ۲۲- تعمیرنامه از حامد محمد شمس‌الدین اوچی گیلانی، متخلص به سید (۱۳۰۳ق) که گزارش بنای ساختمان‌هایی در اوچ سند و پاکستان کنونی است که گویا هم‌اکنون نیز در انجام این کار همکاری داشته است. ۲۳- تفریح‌العمارات / احوال عمارات مستقر دارالخلافة / تاریخ اکبرآباد از لاله‌سیل چند. این اثر دربارهٔ ساختمان‌های اکبرآباد / آگره، چگونگی ساختمان‌ها و تاریخ بنای آن‌ها، به‌ویژه آن‌ها که به‌روزگار جلال‌الدین اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴ق) و شاه‌جهان پادشاه (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) ساخته شده است و تاریخ شهر، تاریخ مسجدها، ساختمان‌ها و باغ‌ها، مسجد جامع، عمارت چهل‌ستون، خانهٔ نصرت‌جنگ، خاک‌جای سید جلال بخارایی، خانهٔ راجه‌مان سنگه، مبارک منزل و جاهای دیگر از جمله جاهایی هستند که وصف آن‌ها در کتاب آمده است. نسخه‌ای از این کتاب به‌شمارهٔ ۴۶۱۷/۱۵۶۷ در گنجینهٔ شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود. ۲۴- تفصیل صوبه‌جات هند و دکن از جک‌جیون‌راس حیدرآبادی که مجموعهٔ گزارش‌های آماری از استان‌های هند، به‌ویژه دکن، است. ۲۵- جام جهان‌نما از کرپال سنگه. ۲۶- جام جهان‌نما از مظفر حسین، مخاطب به مهارت‌خان، فرزند محمد هروی که یادداشت‌های گوناگون در تاریخ و جغرافیا و زندگی‌نامه‌ها است. نسخه‌ای از این کتاب به‌شمارهٔ 1762.33 در موزهٔ بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۲۷- جامع‌البر والبحر از محمودبن عبدالله، از ملازمان محمدقلی قطب‌شاه (۹۸۹-۱۰۲۰ق). وی از مردم بخارا بود و کتابی از دیدنی‌های خود گردآورده بود، اما در آن عباراتی به‌کار برده بود که محمدقلی آن‌را نپسندید. پس در آن دست برد و از کتاب‌هایی مانند بساتین‌الانس تاج‌المعالی، جوامع‌الحکایات عرفی، بهارستان فکری، نزهت‌القلوب مستوفی مطالبی برگزید و بر آن افزود و پیشکش درباری که نامش در نسخه سفید مانده و باید همان محمدقلی قطب‌شاه باشد، کرد. این کتاب در دوازده لمحه است: (یک) توبهٔ آدم و کوه سرانندیب، (دو) کرامات پیامبر (ص) و حضرت علی (ع)، (سه) پادشاهان دکن و غرایب آن بلاد در چهار مقاله، (چهار) بلاد ماچین و آجی و ختن و جزایر و عجایب آن‌دیار در سه مقاله، (پنج) عادل‌شاهیه و عجایب بلاد او، (شش) قطب‌شاهیه و عجایب بلاد تلنگانه (عنوان‌های دیگر نوشته نشده است). نسخه‌ای از این کتاب به‌شمارهٔ ۴۰۳۵ در کتابخانهٔ گنج‌بخش نگهداری می‌شود. ۲۸- جذب‌القلوب الی دیارالمحبوب از شیخ عبدالحق محدث دهلوی (۹۵۸-۱۰۵۲ق) در تاریخ و

جغرافیای شهر مدینه و اماکن متبرک آن، از مسجد شریف نبوی، چاه‌ها، مقابر بقیع، اماکن میان مکه و مدینه و همچنین احکام زیارت قبور، توسل جستن و آداب نماز در هند. نسخه‌ای از این کتاب به‌شمارهٔ ۸۳۴ در کتابخانهٔ جامعهٔ همدرد تغلق‌آباد - دهلی نو نگهداری می‌شود. ۲۹- علم جغرافیا از رتن‌لال. ۳۰- جغرافیای بلاد هند و افغانستان از نویسنده‌ای ناشناس. ۳۱- جغرافیای عالم از نویسنده‌ای ناشناس در جغرافیای جهان، به‌ویژه ساختمان‌های اکبرآباد. ۳۲- جغرافیای کشمیر از نویسنده‌ای ناشناس که بخش یکم کتابی بزرگ‌تر است و دربارهٔ جغرافیای کشمیر است. در آن تاریخ ۱۳۱۳ق به چشم می‌خورد که گویا تاریخ نگارش این کتاب است. ۳۳- جغرافیای کلکته از غلام‌حسین زیدی جونپوری در شرح اوضاع کلکته. ۳۴- جغرافیای هندوستان از محمد نصیر فرصت شیرازی که در ۱۳۲۲ق در بمبئی چاپ و منتشر شد. ۳۵- جمع کامل از جگ‌جیون‌داس هندی، آمارگیری از صوبه‌جات هند و دکن. از این‌گونه کتاب‌های آمارگیری نمونه‌های دیگری در دست است، که به‌نام نویسنده یا نویسندگان این آثار اشاره‌ای نرفته است، مانند ۳۶- جمع کامل صوبه‌جات دکن، ۳۷- صوبهٔ خاندیس، ۳۸- صوبهٔ بیجاپور، ۳۹- صوبهٔ محمدآباد بیدر، ۴۰- صوبهٔ خجسته‌بناد اورنگ‌آباد که به‌ترتیب با شماره‌های 184، 186، 227، 187، 345 در موزهٔ سالارجنگ حیدرآباد نگهداری می‌شود. ۴۱- چهارچمن از دولت‌رای که چمن دوم آن در جغرافیای هندوستان است و نسخه‌ای از آن به‌شمارهٔ 277 در کتابخانهٔ گنج‌بخش نگهداری می‌شود. ۴۲- حالات حیدرآباد از لجهمی‌نرین شفیق اورنگ‌آبادی (۱۱۵۸-۱۲۲۳ق). وی این کتاب را در ۱۲۱۴ق در توصیف ساختمان‌های حیدرآباد نوشت. ۴۳- حدیقه‌الاقلم از مرتضی حسین، معروف به اللهیار بلگرامی (۱۱۳۲-۱۲۰۸ق). وی در ۱۱۹۰ق دبیر و منشی کاپیتان جانتن‌اسکات شد و به‌سفارش هم‌او این کتاب را نوشت. این اثر در تاریخ و جغرافیای هفت‌اقلیم و زندگی‌نامهٔ بزرگان آن است و در سال‌های ۱۱۹۲-۱۱۹۶ق نوشته شده است. بلگرامی آگاهی‌های بخش اروپایی آن را از ج.اسکات و زندگی‌نامه‌ها را از هفت‌اقلیم محمدامین رازی گرفته است. از این اثر نسخه‌های متعددی بر جای مانده است که نسخه‌ای از آن به‌شمارهٔ N.M.1965-118 در موزهٔ ملی پاکستان کراچی نگهداری می‌شود. ۴۴- حقیقت‌های هندوستان از لجهمی‌نرین شفیق اورنگ‌آبادی. وی این کتاب را در ۱۲۰۴ق در چهار مقاله نوشته است: (یک) کلیاتی از بررسی

اوراق مالیاتی، (دو) گزارش صوبه‌های هندوستان به ترتیب دهلی، آگره، اله‌آباد، بهار، بنگال، اوریسه، مالوه، اجمیر، گجرات، تنه، مولتان، لاهور، کشمیر و کابل، (سه) گزارش صوبه‌های دکن: خاندیس، برار، اورنگ‌آباد، بیدر، بیجاپور و حیدرآباد، (چهار) تاریخ پادشاهان مسلمان هندوستان از معزالدین محمد سام غوری تا عالی گوهر (شاه‌عالم دوم ۱۱۷۳-۱۲۰۲ق). نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۴۴ق ف ۴۴ در انجمن ترقی کراچی نگهداری می‌شود. ۴۵- حیات‌القلوب از محمد هاشم تتوی (۱۱۳۵ق) در مسائل حج و ساختمان‌های مقدس آن دیار. ۴۶- خلاصه‌احوال غور از شیام پرشاد، در تاریخ و جغرافیای دژگور در بنگال. ۴۷- خلاصه‌احوال گرهبه / آگره و جای دیگر از شیام پرشاد در تاریخ و نقشه‌نویسی جغرافیایی. ۴۸- خلاصه‌الاجبار فی ذکرالاجبار از اصغرعلی تونک آبرو (۱۳۲۹ق). وی که در دربار والیان تونک سرحد پاکستان کار می‌کرد، این کتاب را در گزارش شهرهای هند، مانند فتحپور، جیپور در سه فصل نوشته است. نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۶۲۹۱/۲ در گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود. ۴۹- دستورالعمل شهنشاهی از تهاکرلال در صوبه‌جات هند و دکن. ۵- دهلی از خیرالله دیوان در توصیف دارالخلافت شاه‌جهان‌آباد. ۵۱- دهلی از نویسنده‌ای ناشناس درباره‌ی مذهب و مکان‌های تاریخی و آیین‌های گروهی سرایندگان، موسیقی‌دانان و هنرمندان دهلی که نسخه‌ای از آن به شماره ۲ در موزه سالارچنگ حیدرآباد نگهداری می‌شود. ۵۲- دهلی از نویسنده‌ای ناشناس درباره‌ی جمعیت و ساختمان‌های مهم و تاریخی آن شهر که نسخه‌ای از آن به شماره 348 در فهرست سالارچنگ حیدرآباد نگهداری می‌شود. ۵۳- رساله (جغرافیایی) ضلع ایکندل حیدرآباد از مالک‌شاه باپوچی که در ۱۲۸۹ق نوشته شده است. ۵۴- رساله عجایب و غرایب از نویسنده‌ای ناشناس که رساله‌ای کوتاه در شگفتی‌های عمارت‌های ایلوره و غارهای آن و دوربار و جاهایی از شیراز است و نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۹ در موزه سالارچنگ حیدرآباد نگهداری می‌شود. ۵۵- رساله عجیبه و تحفه غریبه از حافظ محمداحسن دراز پیشاوری (۱۲۶۳ق). ۵۶- روضة‌الازهار از امرنات اکبری درباره‌ی باغ‌های لاهور. ۵۷- روضة‌الافراح از مهارت‌خان. ۵۸- زادالسفینه فی اسامی‌المدینه از محمد هاشم تتوی در چهار قسم و یک خاتمه. قسم یکم در شمه‌ای از خصایص مدینه در چهل خاصیت، دوم، نخستین سال‌های بنیادگذاری مدینه و نخستین کسانی که در آنجا سکنی گزیدند،

سوم اسامی مدینه، چهارم در تفضیل میان مکه و مدینه است و در خاتمه قصیده‌ای در مناقب مدینه آمده است. نسخه‌ای از این کتاب در گنجینه ضیاء‌العلوم بدوملهی شیخوپوره نگهداری می‌شود. ۵۹- زبدة‌الاجبار از ابو محمد حسن قادری متخلص به شعری، با دیباچه‌ای در شرح احوال نگارنده از عبدالاحد موسی اندر ابی قادری، متخلص به زیرک. این کتاب در چهار باب تدوین شده است: (یک) افلاک تسعه و کواکب سبعة و بروج دوازده‌گانه و مساحت ارض، (دو) اسامی اکثر بلاد مشهوره به ترتیب اقلیم‌ها، (سه) مساحت و تقسیم اربعة زمین، آسیا، یورپ، افریقا، امریکا، (چهار) بعضی عجایب بحور و جبال و وحوش و طیور جهان. این کتاب در ۱۲۸۲ق در کلکته چاپ و منتشر شده است. ۶۰- سیرالمنازل از سنگین بیگ که این کتاب را در ۱۲۳۶ق در شانزدهمین سال پادشاهی محمد اکبر (۱۲۲۱-۱۲۵۲ق) نگاشته است و گزارشی درباره‌ی ساختمان‌ها و مسجدهای دهلی و سنگ‌نوشته‌ها و آگاهی‌هایی درباره‌ی شاهان و راجه‌ها، از راجه جددهشتر تا محمد اکبر است. این کتاب در ۱۴۰۲ق به‌اهتمام شریف قاسمی در دهلی به‌همراه ترجمه اردوی آن چاپ و منتشر شد. ۶۱- شجاع حیدری / عجایب‌البلدان از محمد حیدر. وی این کتاب را به‌روزگار محمد شجاع حیدر (۱۰۶۸-۱۰۷۰ق) نوشته و در دیباچه آن چنین آورده است: «چون این نسخه به‌انجام رسیده به‌نظر... محمد سلطان شجاع حیدر بهادر گذرانیده... و این نسخه را شجاع حیدری نام نهادند و داخل کتابخانه خاص فرمودند. این نسخه‌ای است بدیع عجایبات عالم ولایات که در تواریخ‌ها و سیرها مشخص معتبر نوشته‌اند مرقوم است.» نسخه‌ای از این کتاب به شماره N.M.528.43 در موزه ملی پاکستان کراچی نگهداری می‌شود. ۶۲- شرح اوضاع کلکته / جغرافیای کلکته از جونپوری. ۶۳- صحیفة‌الاعمال و مرآت‌الاحوال از عبدالعلی اسلام‌آبادی (۱۲۶۲ق-) که در جغرافیای اسلام‌آباد (چاتگام هند) و زندگی‌نامه بزرگان آن‌جا است، با سریندی‌های باب یکم احوال راقم، دوم بیان اسلام‌آباد معروف به چاتگام و تقسیم ساکنان به نه‌مزیک، سوم احوال ممالیک ماسوای اسلام‌آباد (جهان)، چهارم مواعظ و وصایا با نقشه هندوستان، اسلام‌آباد و جهان. نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۱۱۱۲۹/۱۱۱۳۳ در کتابخانه گنج‌بخش نگهداری می‌شود. ۶۴- صفات کاینات / عجایب و غرایب از مل وارسته لاهوری سیالکوتی در آداب و رسوم هندوان. ۶۵- صفت کشمیر از نویسنده‌ای ناشناس. ۶۶- عجایب‌البلدان از

(چهار) ملک‌های اسطرواایشیا در دو فصل؛ مقاله دوم دربارهٔ ملک‌های غربی در دو باب (یکم) ملک‌های امریکیه شمالی در چهار فصل، (دو) ملک‌های امریکیه جنوبی در هشت فصل و خاتمه نیز در تقسیم ارض به انواع دیگر و بیان استخراجات حکیم‌الهند است. نسخه‌ای از این کتاب به شماره H-146 در گنجینهٔ آذر دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود. ۷۶- کشمیر که در چهاربخش تدوین شده است. نام مؤلف این اثر گویا حسن‌شاه است و بخش نخست آن در جغرافیای کشمیر، کمیت و کیفیت و حالات متعلقه و متفرقه آن سرزمین است. نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۳۷۳/۱۲۹ در گنجینهٔ شفیع کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود. ۷۷- گلستان خیال از خالص استرآبادی که مثنوی در وصف اورنگ‌آباد است. ۷۸- گلشن کشمیر از عبدالرشید رامپوری اسلام‌آبادی. وی این مثنوی را در ۱۲۸۱ق در توصیف کشمیر سروده است. نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۴۱۷۰/۱۱۱۷ در گنجینهٔ شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود. ۷۹- گیتی‌نما از نجیب‌الله در جغرافیای هفت‌اقلیم با بیان طول و عرض شهرها، احوال آنها و فرآورده‌هایشان. نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۲۹ در موزهٔ عجایب گوهر پیشاور نگهداری می‌شود. ۸۰- مثنوی در تعریف دهلی از امیر خسرو دهلوی (۷۲۵ق)؛ ۸۱- مختصر مفید / اوصاف الامصار از محمد مفیدبن محمد یزدی که تألیف آن را در ۱۰۸۷ق در دکن آغاز کرده و در ۱۰۹۱ق به نام شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ق) به انجام رسانده است. ۸۲- مرآت الاقالیم از محمدخلیل‌الدین که در ۱۲۳۳ق نوشته شده است. ۸۳- مرآت البلاد از هاشم علی رضوی که در جغرافیای هند و رویدادهای آن تا روزگار تألیف کتاب (۱۲۳۵ق) است. نسخه‌ای از این کتاب به شماره OF.202 در موزهٔ بریتانیایی نگهداری می‌شود. ۸۴- مرآت الجبال از محمدواعظ که در ۱۲۲۷ق آن را نوشته است. این کتاب دربارهٔ شانزده اثر در اوریسهٔ هند و مرزهای آن استان است. ۸۵- مسجد جامع شاهی دهلی از نویسنده‌ای ناشناس دربارهٔ ساختمان‌های مسجد جامع دهلی که در روزگار شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) بنا گردیده است. وی در این اثر تاریخ بنای ساختمان‌ها و هزینهٔ به کار رفته و مانند آنها را آورده است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانهٔ محمداقبال مجددی در چاه میران لاهور نگهداری می‌شود. ۸۶- معلومات الآفاق از میر امین‌الدین خان حسین هروی عالمگیری تتوی (۱۱۲۷ق) که از کتاب‌های چند دانشی است، اما بیشتر

کلیان‌سنگ بهادر و مهاراجه شتاب‌رای که در ۱۲۱۱ق نوشته شده است. ۶۷- عجایب الطبقات از محمدطاهر بن ابوالقاسم. وی این کتاب را به فرمان نذر محمد بهادرخان در عجایب اجرام علوی و غرایب اجرام سفلی نوشته و آن را از کتاب‌های مسالک و ممالک، جامع‌العجایب، نزهت‌القلوب، روضه‌الصفاء، عجایب‌البلدان و غرایب‌الدنیا، تحفة‌الغرایب و مجمع‌العجایب در هفت طبقه گردآورده است: (یک) در آفرینش و عجایب و طبقات آسمان، زمین، عرش، ملائکه و معراج، (دو) تاریخ پیامبران و خلفای چهارگانه، (سه) کیفیت ارض و سما و اقالیم و عجایب آن، (چهار) بعضی از امور عجیبه که اهل حکمت اعتبار کرده‌اند، از تقاویم و رعد و برق، (پنج) در علوم غریبه و شعبده، (شش) بعضی از مسائل غریبهٔ شرعیه، (هفت) علامات قیامت و خروج مهدی. نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۶۳۲ در کتابخانهٔ گنج‌بخش نگه‌داری می‌شود. ۶۸- عجایب‌المخلوقات فی غرایب‌الحيوانات از محمدحمیدالله‌خان اسلام‌آبادی که نخستین بار در ۱۲۸۲ق در لکنو به چاپ رسید. ۶۹- عجایب‌الهند از بزرگ ناخدا رامهرمزی در جغرافیای هند که با ترجمهٔ فرانسوی مارسل دوویک در ۱۸۸۳م در لیدن چاپ و منتشر شد. ۷۰- عجایب‌الهند از سداستگه، متخلص به نیاز. ۷۱- عمارات‌الاکبر از مل‌چهر / چتر دربارهٔ ساختمان‌های اکبرآباد که در ۱۲۲۵ق نوشته شده است. ۷۲- فتح‌گره‌نامه از کالی‌رای دربارهٔ سرزمین فتح‌گره و آبادی‌ها و مردمانش که در ۱۲۶۰ق نوشته شده است. ۷۳- فواصل شهری‌های هند از محمدخلیل‌الدین که آن را در ۱۲۳۳ق نوشته است. جز سه برگ نخست آن، همهٔ کتاب جدول‌بندی شده است. نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۳۹۴۷/۸۹۵/۳ در گنجینهٔ شیرانی دانشگاه لاهور نگهداری می‌شود. ۷۴- کجکول مرصع از نویسنده‌ای ناشناس در سدهٔ دوازدهم هجری، در جنگ تاریخ و جغرافیای شاه‌جهان‌آباد / دهلی‌نو. سرینده‌های این کتاب چنین است: تفصیل دروازه‌ها، دریچه‌ها، خانه‌ها، برج‌ها، مساجد، تکیه‌ها، دیوان‌ها، محل‌ها و... نسخه‌ای از این کتاب به شماره H-61 در گنجینهٔ آذر دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود. ۷۵- کشاف علام از حکیم الهی، معروف به حکیم‌الهند (۱۲۶۰ق-) که در یک مقدمه، دو مقاله و یک خاتمه است: مقدمه در بیان شکل زمین و تقسیم آن، مقالهٔ یکم در بیان شرق در چهار باب (یک) ملک‌های افریقیه در هشت فصل، (دو) ملک‌های فرنگ در شانزده فصل، (سه) ملک‌های افریقیه (۴) در هشت فصل،

به‌جغرافیا پرداخته است. نخست تبرکاً به پیامبر و معجزات و فضیلت آن‌حضرت می‌پردازد؛ سپس جغرافیای شهرها به ترتیب حروف الفبا با نشان‌دادن طول و عرض جغرافیایی، جغرافیای طبیعی و فلکی، هفت‌اقلیم جهان، چین، هند، حبشه، روم، عراق و ایران، را می‌آورد و دو باب در پزشکی نیز دارد. در پایان حکومت تیموریان و نوزده صوبه شبه‌قاره و ۴۴۴۰ پرگنه را نام برده و سازمان‌های مالی و اداری کشور را گزارش کرده است. این کتاب در ۲۸۷ق در لکنو چاپ و منتشر شد. ۸۷- مقطع‌الارض از رتن‌لال؛ ۸۸- مکانات قلعه کوزه از شیام‌پرشاد منشی؛ ۸۹- ملکی‌نامه / بوستان بهار از میرعلی شیر (۱۱۴۰-۱۲۰۳ق) در توصیف کوه ملکی (نزدیک تنه و سند) و ساختمان‌ها و مسجدها و آثار بزرگان و مزارات ایشان در آن کوه. این کتاب به‌نثر آمیخته به‌نظم است و در ۱۷۴ق در کراچی چاپ و منتشر شده است. ۹۰- مکه از محمدهاشم سرهندی که رساله‌ای در طول و عرض کعبه است. ۹۱- مکه از مبارک‌علی هندی درباره طول و عرض کعبه از نخستین بار تا بار دهم که در ۷۴ق حجاج‌بن یوسف به فرمان عبدالملک‌بن مروان آن را بازسازی کرد. همچنین وضعیت کنونی آن از درها و منارها و... را بررسی کرده است. نسخه‌ای از این کتاب در مدرسه مظهرالعلوم کهنه کراچی نگهداری می‌شود. ۹۲- ممرات از لکچهمی‌رای / لچهمی‌رای. این کتاب اثری ارزشمند در جغرافیا و تاریخ گذرگاه‌های لشکریان عرب که به هند یورش برده‌اند و گزارش ابزارها و شیوه به‌کارگیری آن‌ها است. همچنین گزارش قصبه‌های بزرگ و گمنام سند نیز در آن آمده است. نسخه‌ای از این کتاب در گنجینه نظامیان تندوقیصر حیدرآباد نگهداری می‌شود. ۹۳- منازل هندوستان / ممرات الاقالیم از محمد خلیل‌الدین که در ۲۳۳ق آن‌را نوشته است. ۹۴- وصف اکبرآباد که اثری منظوم از حکاک مشهدی است. ۹۵- وصف اکبرآباد که اثری منظوم از قدسی مشهدی است. ۹۶- وصف بنارس از شاعری ناشناس. ۹۷- وصف بنارس و دریای گنگ از محمدتقی نصرآبادی. ۹۸- وصف بنگاله از منیر لاهوری. ۹۹- وصف دارالخلافة شاه‌جهان‌آباد از خیرالله دیوان سرکار رستم‌خان. ۱۰۰- وصف شاه‌جهان‌آباد از رفیع قزوینی. ۱۰۱- وصف صوبه‌های هند از شیخ ابوالفضل علامی. ۱۰۲- وصف عمارات اکبرآباد از کلیم کاشانی. ۱۰۳- وصف کشمیر از جویری تبریزی. ۱۰۴- وصف کشمیر از محمدقلی سلیم. ۱۰۵- وصف کشمیر از شاه‌محمد. ۱۰۶- وصف کشمیر از قدسی مشهدی. ۱۰۷- وصف کشمیر از

ملاشاه بدخشانی. ۱۰۸- وصف کشمیر از ناطق. ۱۰۹- وصف کشمیر از نویسنده‌ای ناشناس. ۱۱۰- وصف صوبه‌های هند از شیخ ابوالفضل. ۱۱۱- وصف هندوستان از مسیح سعدالله پای‌پنی. ۱۱۲- وقایع هندوستان از محمود مترجم (کازرونی؟) که آن را در ۱۳۰۲ق نوشته است و بخش نخست آن جغرافیای طبیعی، تاریخی و اقتصادی هند و بخش دوم جغرافیای سیاسی هند و فرمانروایان آن است. نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۶۵۲ در کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود. ۱۱۲- نجم‌الهدایه از میرزا محمدعلی نایب اول سفارت ایران در هند که کتابی در تاریخ و جغرافیای هند است. ۱۱۳- هندوستان از سید علی. وی که مدت ده سال در هند بوده، اطلاعات خود را در ۷۸ فصل به ترتیب ولایت‌ها ساخته است.

منابع: تاریخ فلسفه در اسلام، ۳/۳۹۴-۳۵۹؛ دانشنامه ادب فارسی، ۲/۴۶۸-۴۶۳؛ علم و تمدن در اسلام، ۹۸۸۶؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج‌بخش، ۱/۸۳۷-۸۴۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰/۳۷-۴۹؛ فهرست مخطوطات شفیع، ۳۲۳؛ فهرست مخطوطات شیرازی، ۳/۶۵۷-۶۶۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۶/۳۹۲۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انجمن ترقی اردو، کراچی، ۱۷۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه انجمن ترقی اردو - دهلی‌نو، ۱۳۹-۱۴۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه جامعه همدرد، تغلق‌آباد - دهلی‌نو، ۲۳۹-۴۴۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور گنجینه آذر، ۳۸۳-۳۸۶؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۴/۱۹۳۱-۱۹۴۰

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/415-429; A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar jung Museum and Library, 2/255-279; Catalogue of the Persian Turkish & Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library, 398-416; Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection Asiatic Society of Bengal, 94-102.

جهان‌تاب

جگ‌جیون داس‌گجراتی (jag.ji.van.dās-e.go.ja.rā.ti)، فرزند منوهرداس، - ۱۱۳۹ق، تاریخ‌نگار فارسی‌نویس شبه‌قاره. در ۱۱۰۵ق به دستگاه دیوانی گورکانیان هند راه یافت و در شغلی که خود آن را هرکاره می‌نامد سرگرم کار شد. در ۱۱۱۹ق در

لاہور کہ دو سالہ بود در آنجا در سمت ناظم پست یا سرپرست اداره اطلاعات کار می کرد به خدمت محمد معظم شاه عالم بهادرشاه یکم (۱۱۱۹-۱۱۲۴ق) رسید و از او خلعت یافت. در ۱۱۲۰ق به دستور شاه عالم کتابی به نام منتخب التواریخ نوشت (نسخه های موزة بریتانیایی به شماره های Add.26253 و Add.7658، موزة سالار جنگ حیدرآباد به شماره Hist.430، آصفیه به شماره های ۱۶۴۸ و ۱۹۱۱، انجمن ترقی اردو کراچی به شماره های ۴ق ف ۶۲ و ۴ق ف ۴۶). این کتاب تاریخ هند از سلطان معزالدین غوری (۵۹۹-۶۰۲ق) تا شاه عالم، فرآورده های صوبه ها (استان ها) و شرح خاندان های محلی هند از دکن تا کشمیر است. چنین می نماید که به جز فصل مربوط به شاه عالم، دیگر بخش های منتخب التواریخ تحریری از لب التواریخ رای بندرابین است. نثر این کتاب پخته تر از آثار دیگر مورخان هندو، مگر چندربهان برهمن، است. جگ جیون داس همچنین چکیده ای از تاریخ بهادرشاهی نعمت خان عالی فراهم آورد. اثر دیگر او دستور العمل نام دارد که کتابچه راهنمایی برای منشیان و دبیران است و دارای اطلاعات اساسی درباره کار ادارات گوناگون دولتی است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۶۴؛ تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۴۷۶-۴۷۷؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۴۶۹/۱۰، ۴۷۰؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ۴۷۰/۱/۶. ۴۷۰/۲؛ فهرست نسخه های فارسی انجمن ترقی اردو، ۱۹۵؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۶۳/۲، ۱۳۵۰

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/231-232; A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 1/243; Dictionary of Indo-Persian Literature, 287; Mughals in India, 217; Persian Literature, C.A.Storey, 1/458.

برزرگر

جگر کاظمی (je.gar-e.kā.ze.mi)، سید لعل شاه فرزند سید غازی شاه، محله گلاب خانه در پیشاور ۱۸۷۷ - همانجا ۱۹۷۲م، شاعر فارسی گوی پاکستانی. نسب وی به امام موسی کاظم (ع) می رسد. جد بزرگش سید عاقل شاه درویشی پارسا بود. پس از قتل نادرشاه (۱۱۶۰ق)، این درویش به احمد ابدالی که بعدها به نام احمدشاه ابدالی در افغانستان به فرمانروایی رسید (۱۱۶۰-۱۱۸۷ق) مؤده پادشاهی داد. روزی پسر این

درویش، به نام سید صابرشاه که او نیز چون پدر معتقد به برآمدن احمدشاه به پادشاهی بود، در لاهور در راهی نشسته، اسبی گلین ساخته و خیمه ای از تکه های پارچه برآورده و در عالم خلصه فرورفته بود که شاه نوازخان، حاکم لاهور به او رسید و از وی سبب این کار پرسید. وی در پاسخ شاه گفت که زمینه پادشاهی احمدشاه را در لاهور فراهم می کند. حاکم که از این پاسخ بسیار رنجیده بود، فرمان به قتل وی داد. هنگامی که احمدشاه لاهور را گرفت، باقرشاه برادر صابرشاه را از قندهار به پیشاور خواست و برای مقیم ساختن او و همراهانش خانه ها ساخت. آن محله تاکنون به نام محله باقرشاه نامیده می شود. سید لعل شاه جگر کاظمی فرزند غازی شاه فرزند غلام غوث شاه فرزند سید مهدی شاه فرزند همین باقرشاه است. پدرش بازرگانی معروف در پیشاور بود. وی یازده ساله بود که پدرش درگذشت (۱۸۸۸م) و تا آن هنگام پنج پاره از قرآن، گلستان سعدی، پنج گنج، یوسف و زلیخا و پندنامه عطار را خوانده بود. سپس به همراه دایی اش، امیر احمدشاه برای ادامه تحصیل به کلکته رفت. چون امیر احمدشاه در کلکته مقاطعه کار شرکت کشتی رانی بود، توانست وی را به مدرسه عالی کلکته بفرستد. جگر در آن مدرسه با ابوالکلام آزاد همدرس بود. شمس کلکتوی، شاعر بزرگ زبان اردو به منزل دایی وی آمد و شد داشت و جگر در بیشتر صحبت های وی حاضر می شد و از آنجا بود که به سرایش شعر علاقه مند شد. وی در ۱۸۹۶م مدرسه را رها کرد و به دهلی رفت. در دوره اقامت کوتاهش در دهلی در محافل ادبی و شعر شرکت می کرد و غزل می خواند. از جمله در محفلی که به ریاست فصیح الملک داغ دهلوی، شاعر دربار رامپور و حیدرآباد و علامه اقبال لاهوری در محله لال کنوان در دهلی برگزار شده بود، غزلی خواند و داغ دهلوی او را تحسین و تقدیر کرد. در ۱۸۹۷م به پیشاور بازگشت. در آنجا نیز در مرکز شعرای پیشاور که در مغازه غلام حسین مسگر بر پا می شد و شعرای فارسی، اردو و هندکو (زبان محلی پیشاور) مانند سائین احمدعلی، مسجدی شاه خادم، خان محمدخان عاصی، عبدالحمید مدبر، منشی غلام جیلانی، میرزا عباس، میرزا غلام حیدر و میرزا علی محمد در آن شرکت داشتند، حاضر می شد و شعر می خواند. در همین سال به کشمیر رفت، تحصیلات ادبیات فارسی و عربی خود را در آن سامان به پایان رساند و در ۱۹۰۰م به پیشاور بازگشت. نخست به تجارت پرداخت و پس از چندی به تدریس روی نهاد. در ۱۹۰۳م به کوشش او و سردار عبدالرب نشتر انجمنی در

پیشاور به نام بزم سخن تشکیل شد و نشتر به ریاست و جگر به معاونت آن انجمن رسید. وی با شرکت در این انجمن در پیشبرد شعر و ادبیات فارسی و اردو در پیشاور نقشی مهم داشت. جگر تا ۱۹۳۵م که چند شاعر نوجوان، مثل سید ضیاء جعفری، عبدالودود قمر، نذیر میرزا برلاس، سید فارغ بخاری، ابوالاخلاص خالص مکی، سید مبارک حسین عاجز و سید شاکر بغدادی انجمنی به نام دایره ادبیه تشکیل دادند، به بزم سخن وابستگی داشت، اما پس از آن به همراه دوستانش از بزم سخن به دایره ادبیه پیوست و تا هنگام مرگ سرپرست این انجمن بود. جگر برای روزنامه‌ها، مجله‌ها و رادیوی پاکستان مطلب می‌نوشت. در سال‌های پایانی زندگی اش از دولت پاکستان ماهانه صد روپیه کمک‌هزینه می‌گرفت. وی در محفل مشاعره خانه فرهنگ ایران در پیشاور که به کوشش غلام حسین ریاحی بر پا شده بود، شرکت می‌کرد. روزی که از آن محفل برمی‌گشت، با اتومبیلی تصادف کرد و پس از شش ماه که بستری بود درگذشت. وی در سرودن غزل، قصیده، رباعی، قطعه، مرثیه، ماده تاریخ و سلام مهارت داشت. شهرت وی بیشتر در قصیده‌سرایی است و آن‌ها را به سیاق اشعار انوری و خاقانی و سعدی سروده است. به سبب قصیده‌ای که برای مترچترال سرود، از او خطاب خاقانی سرحد یافت. در غزل پیرو حافظ، بیدل، نظیری و غالب دهلوی و در شعر اردو پیرو میر تقی میر و داغ دهلوی بود. جگر نخستین شعر خود را به زبان هندکو سرود.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۶۶۴/۳، سید گل، ۳۱-
۳۳؛ شاعران پارسی‌گوی معاصر پاکستان، ۱۳۴۰-۱۳۴۴، فارسی‌گویان
پاکستان، ۳۸۸-۳۹۵؛ گنج شایگان، ۳۱-۳۲؛ سبط حسن رضوی،
ترجمه مریم ناطق شریف، «فارسی در شبه‌قاره پس از سال
۱۳۲۶خ (سال تجزیه)، نامه پارسی، سال پنجم، شماره سوم، پاییز
۱۳۷۹ش، ص ۱۱۰۵، سید مرتضی جعفری، «جگر پیشاوری
پارسی‌سرای معاصر پاکستان»، هلال، جلد ۲۰، شماره مسلسل
۱۲۴ و ۱۲۵، خرداد و تیرماه ۱۳۵۱ش، صص ۵۶-۵۹.

حجنتی

جلال‌الدین تھانیسری (ja.lā.lod.din-e.ta.ha.nisari)، شیخ جلال فاروقی فرزند قاضی محمود، تھانیسر (شهر کنونی کوروکشیترا در ایالت هاریانای هند) ۸۹۴- همان‌جا ۹۸۹ق، عارف چشتی و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. نیاکانش از مردم بلخ بودند. در هشت سالگی قرآن را از بر کرد و تا هفده سالگی از تحصیل علوم متداول فراغت یافت و به تدریس و افتا روی آورد. در میانه عمر از علوم رسمی دست کشید و به شیخ عبدالقدوس گنگوهی، از مشایخ بزرگ شاخه صابریه طریقه چشتیه (-۹۴۵ق)، دست ارادت داد و خلیفه او شد و پس از وی بر مسند ارشاد نشست و زادگاه خود تھانیسر را به یکی از مراکز بزرگ چشتیان در شبه قاره میدل کرد. بسیاری از بزرگان و امرای روزگار به دیدار جلال‌الدین می‌رفتند، از جمله جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) هنگامی که برای فرونشاندن شورش برادرش محمدحکیم رهسپار کابل بود به دیدار وی شتافت (محرم ۹۸۹ق) و جلال‌الدین برای موفقیت او دعا کرد. خلیفه وی در مسند ارشاد برادرزاده و دامادش نظام‌الدین بن عبدالشکور تھانیسری بود. تعالیم شیخ جلال در تصوف بر ذکر و پاس انفاس استوار بود. به اعتقاد او سالکان این راه باید از مرشد کاملی پیروی کنند که دریافتی بی نقص از شریعت، طریقت و حقیقت داشته باشد. از وی آثاری به فارسی به‌جا مانده است که عبارتند از: ۱- رساله در بیع اراضی که نسخه‌ای از آن در علیگر نگه‌داری می‌شود؛ ۲- رساله تفسیر سوره‌التین که نسخه‌ای از آن در کتابخانه دیوان هند نگه‌داری می‌شود؛ ۳- ارشادالطالبین (امرتسر ۱۳۲۷ق/ ۱۹۰۹م) در اخلاق صوفیانه و اعمال و اذکار ایشان در سی و پنج باب به نثر آمیخته به نظم، که برخی سرفصل‌های، آن چنین است: بدان‌که سرمایه همه مقاصد و مطالب معرفت ذات پاک است، بدان‌که این راه شریعت است، بدان‌که مرض دل سه چیز است، در بیان ارشاد و تلقین، در بیان ذکر نفی و اثبات، در بیان ذکر سه پایه، بدان‌که ذکر اسم ذات، نزول و عروج، طریق ذکر، شد و مد و تحت و فوق، پاس انفاس، شغل باطنی، مرشد کامل باید برحسب صلاحیت تلقین شود.

منابع: اخبارالآخیر، ۲۹۱؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۱۷۲/۱؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۲۲۴/۵-۲۲۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۹۷/۲، ۶۳۵، ۶۴۳؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱/۳۷۵؛ تذکره علمای هند، ۴۰-۴۱؛ تصوف بزرگ‌بین، ۱۲۷-۱۲۸؛ ثمرات‌القدس من شجرات‌الانس، ۱۰۸۲-۱۰۸۴؛ خزینة‌الاصغیا،

جگن نات آزاد، فرزند لال تکوک ← آزاد پنجابی

جلال‌الدین احمدآبادی، مقصودعالم ← رضایی احمدآبادی

۲۳۹/۱. ۱۴۴۰. ذکر جمیع اولیای دهلی، ۱۲۶۶؛ طبقات اکبری، ۳۹۳. ۳۹۴؛ طریقه چشتیه در هند و پاکستان، ۱۷۰، ۱۸۴، ۱۸۷؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۴۱/۳-۱۲۴۳، ۱۸۲۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۰۲۲/۲؛ منتخب التواریخ بدایونی، ۳/۳؛ ۴؛ نزهة الخواطر، ۶۳/۴-۶۴؛ هفت اقلیم، ۳۵۱/۳؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 287; *History of Sufism in India*, 2/264-266; *Mughals in India*, 228.

برزگر

جلال‌الدین حسین بخاری ← مخدوم جهانیان جهانگشت

جلال‌الدین فیروزشاه خلجی (ja.lā.lod.din.fī.ruz.šāh-e.xal.jī)، پسر یَغزُش خلجی، - رمضان ۶۹۵ق، سلطان دهلی (۶۸۹-۶۹۵ق) و بنیادگذار خاندان شاهی خلجیان در هند. خلجیان، به باور برخی پژوهشگران، قومی ترک‌تبار بوده‌اند که در ابتدا در دشت‌های آسیای میانه می‌زیستند و سپس به نواحی زابلستان و زمینداور (در غرب افغانستان کنونی) و جاهای دیگر کوچیدند و پسان‌تر زیر تأثیر روند همانندسازی با محیط اجتماعی - فرهنگی تازه خود، در سر و وضع ظاهری و زبانی دستخوش تغییرات بزرگ شدند. حتی به اعتقاد برخی، قبایل پشتو زبان غلجایی / غلزایی درواقع همان خلجیانند که در تطبیق با زیستگاه تازه افغانی خود، ظاهر و زبان پیشین خود را از دست داده و به این قبایل متحول گردیده‌اند. با این‌همه، هنوز هم خلجیانی، به‌ویژه در حوالی ساوه و اراک در ایران، هستند که به ترکی ویژه خلجی سخن می‌گویند. به هر حال، خلجیانی که در زمینداور و نواحی دیگر کشور کنونی افغانستان نشیمن گزیده بودند به خدمت شاهان غور و سپس سلاطین مملوک (غلامان ترک) دهلی درآمدند و بسیاری از آن‌ها به مناصب بلند رسیدند. در اواخر دوره سلاطین مملوک دهلی، سلطان‌نشین دهلی دستخوش آشوب و آشفتگی شدید شده و قدرت حقیقی در دست سپهسالاران و جنگ‌سالارانی افتاده بود که شاهان نمی‌توانستند آن‌ها را زیر نظارت و فرمان خود درآورند و خود بازیچه قدرت‌طلبی‌ها و رقابت‌های آن‌ها بودند. در این دوره، دسته غلام - سرداران خلجی نیز همچون دسته نیرومندی در مبارزه قدرت برآمدند و در برابر ترکان که خود را صاحب واقعی سلطان‌نشین دهلی می‌دانستند سربرآوردند. جلال‌الدین فیروز نیز به خدمت غیاث‌الدین بلبن درآمد. بلبن هنگامی که پسرش

بغراخان را، پس از سرکوبی شورش طغرل‌بیگ در ۶۷۸ق/ ۱۲۸۰م، به حکومت بنگاله گمارده بود، جلال‌الدین را در خدمت او گذاشت. هشت سال بعد، بغراخان وی را به خدمت پسر خود معزالدین کیقباد، که به‌جای نیایش بلبن بر تخت شاهی دهلی نشسته بود (۶۸۳ق)، فرستاد. جلال‌الدین فیروز در دوره معزالدین کیقباد، حکومت سامانه و سپس برن یافت. در اواخر این دوره، که معزالدین بر اثر افراط در باده‌نوشی و زنبارگی سخت بیمار و ناتوان شده و تقریباً از پا درآمده بود، جلال‌الدین را به پایتخت فراخوانده و عارض ممالک کردند و لقب شایسته‌خان دادند. وی سرانجام رقبایش از دسته ترکان، تیمرکچن و اتیمر سرخه، و نیز خود سلطان معزالدین و پسر سه‌ساله‌اش شمس‌الدین کیومرث را از میان برداشت و در سوم جمادی‌الآخری ۶۸۹ق / سیزدهم ژوئن ۱۲۹۰م یا ربیع‌الآخر ۶۸۹ق در هفتادسالگی بر تخت شاهی نشست. وی ملک چهجو، برادرزاده غیاث‌الدین بلبن، را که دعوی شاهی داشت، به حکومت ولایت کره‌مانکیپور گماشت و بدان سوی فرستاد. چون در ابتدا مردم دهلی به پادشاهی جلال‌الدین راغب نبودند، وی به درون شهر نرفت و «در قصر کیلوکهری سکونت نمود و عمارات ناتمام معزی را به اتمام رسانید و باغ نو برکنار جون [جمنا] ساخته، حصاری از گچ و سنگ بنا کرد و امرا و معارف درگاه خود را در ساختن عمارت تأکید بلیغ فرموده مسجد و بازار طرح انداخت و آن شهر را به شهر نو موسوم ساخت. اما رفته‌رفته چون دهلی خراب شد شهرنو به دهلی‌نو مشهور گردید... و چون حکایت خداپرستی و حلم و حیا و عدل پادشاه جلال‌الدین فیروزشاه خلجی منتشر گشت، اعیان و معارف دهلی که به شصت سال خدمت سلاطین اتراک کرده از خدمت خلجیه ننگ و عار می‌داشتند، دل بر سلطنت او نهاده به شهرنو آمدند و بیعت کردند و ملازمت اختیار نمودند. بعد از آن‌که میان خاص و عام سکونتی و آرامی پدید آمد، پادشاه با کوبه و دبدبه پادشاهی و لشکر آراسته متوجه دهلی کهنه شد و چون به دولتخانه رسید دو رکعت نماز شکرانه گزارده بر تخت سلاطین ماضیه نشست.» (تاریخ فرشته، ۸۹/۱) فیروزشاه در آغاز پادشاهی به تغییرات و انتصابات گسترده‌ای در مقامات و مناصب دست زد و بیشتر مناصب بلند را به نزدیکان خویش واگذارد (تاریخ مبارکشاهی، ۶۲). وی پسر بزرگ خود را اختیارالدین خان‌خانان، پسر میانی را ارکلی خان و پسر کوچک را قدرخان لقب داد و هر یک را به حکومت ولایتی گماشت.

برادر خود (یا، به‌نوشته تاریخ مبارکشاهی، ملک خموش) را عارض ممالک کرد و خطاب یغرش‌خان بخشید. برادرزاده‌های خود علاء‌الدین گرشاسب و الخ‌خان الماس‌بیگ را، که پدرشان شهاب‌الدین مسعود نام داشت و هر دو داماد سلطان بودند، برکشید و اولی را در شمار امرای بزرگ درآورد و دومی را آخربیگ کرد. وزارت خود را نیز به خواجه خطیرالدین خواجه جهان سپرد. در سال دوم پادشاهی او، ملک چهجو، حاکم کره مانکپور بشورید و خطبه و سکه به‌نام خود کرد و خود را سلطان مغیث‌الدین لقب داد و با لشکر بسیار رو به دهلی نهاد. سلطان جلال‌الدین خان‌خانان را به نیابت خود در دهلی گذاشت و رهسپار رویارویی با ملک چهجو شد و به بدایون رسید. مقدمه سپاه سلطان به فرماندهی ارکلی‌خان از رود گنگ گذشت و بر سپاه شورشی تاخت و آن را به کلی درهم شکست. چهجو و بسیاری از بزرگان سپاهش به اسارت درآمدند، ولی سلطان با آنها به نرمی رفتار کرد و چهجو را به مولتان که در اقطاع ارکلی‌خان بود فرستاد و فرمود «تا او را به حرمت مقام در خانه نگاه‌دارند و از اسباب عیش و طرب آنچه بخواهد همه‌وقت مهیا دارند.» (طبقات اکبری، ۵۹/۱) گرچه چهجو در میان راه درگذشت، رفتار نرم جلال‌الدین با دشمنان خود، اعتراض و مخالفت بسیاری از امرای او از جمله خواهرزاده‌اش ملک‌احمد حبیب را که مقام باریکی داشت، برانگیخت. جلال‌الدین پس از فرونشاندن شورش چهجو، از بدایون به دهلی بازگشت و حکومت کره را به برادرزاده‌اش علاء‌الدین داد. بردباری و نرمش سلطان با مخالفانش و حتی برهم‌زنندگان نظم و امنیت عمومی و دوری‌گزیدن وی از خونریزی چندان بود که یک بار که بیش از هزار راهزن را نزد سلطان آوردند، او از آنان یک تن را نکشت و فرمود تا همه را به کشتی سوار کنند و به لکنوتی (بنگاله) بفرستند. می‌گویند هنگامی که جلال‌الدین میرجامدار سلطان غیاث‌الدین بلبن بود و حکومت سمانه داشت، یکی از روستاهای سمانه را برای مدد معاش به مولانا سراج‌الدین ساوجی داده بودند. جلال‌الدین همانند دیگر اقطاع‌داران، خراج آن روستا را از سراج‌الدین طلبید. چون عمال جلال‌الدین بر سراج‌الدین سخت گرفتند، وی مدیحه‌ای در ستایش جلال‌الدین گفت و در آن از عمال وی بنالید. اما جلال‌الدین، ظاهراً به دلیل مشغله بسیار، به شکایت او ترتیب اثر نداد. آن‌گاه سراج‌الدین مثنوی دیگری، این بار در هجو جلال‌الدین، سرود و آن را خلجی‌نامه نامید، که حاوی دشنام‌های زشت بود. وی، سپس، از

بیم آن‌که مبادا جلال‌الدین در پی کین‌خواهی برآید، سمانه را ترک گفت و جایی دیگر نشیمن گزید. پس از رسیدن جلال‌الدین به شاهی، سراج‌الدین در جامه گناهکاران به درگاه او رفت. اما سلطان وی را بنواخت و در شمار ملازمان خود درآورد. با این همه شگفت آن‌که سلطان در برخورد با درویشی به‌نام سیدی موله از سیاست نرمش و مدارا چشم پوشید و اجازه داد تا وی را ددمنشانه به قتل برسانند. سیدی موله / سید مؤئل / سید موئله (موئل / موئله) را برخی تصغیر مولی و به معنی خواجه خرد دانسته‌اند که بعضی او را از سادات عرب گفته‌اند (ثمرات‌القدس، ۳۰۵)، به نوشته محمدقاسم فرشته، درویشی بود از مردم گرگان که پس از سفری به مغرب و بازگشت به زادگاهش، به هندوستان شتافت و در اجودهن به دیدار شیخ فریدالدین گنج‌شکر نایل آمد و چندگاه در مصاحبت او به سر برد؛ سپس، در روزگار غیاث‌الدین بلبن، به دهلی رفت (تاریخ فرشته، ۹۲/۱). وی «در اطعام و انفاق بر روی عالمیان گشاد و چون از هیچ‌کس چیزی نگرفتی و وظیفه و اداری معین نداشت از کثرت اخراجات و بذل و ایثار او خلائق متحیر می‌شد و اکثر مردم می‌گفتند که او علم کیمیا و سیمیا [داند]... [وی] خانقاه عظیم بنا نموده مبلغ‌های کلی در وجه آن صرف کرد و اکثر مسافران بر و بحر آن‌جا نزول می‌کردند و هر روز دو نوبت مائده شیخ کشیده می‌شد... اکثر امرا و ملوک سلطان جلال‌الدین مرید و هواخواه او [شدند]. سید موله ریاضت بسیار کشیدی و از اطعمه به نان خشک و ترید اکتفا نمودی و زنی و کنیزی نداشت. اگرچه نماز می‌کرد، اما به نماز جمعه حاضر نمی‌شد و شرایط جماعت را چنان‌که از سلف معمول است به‌جای نمی‌آورد... وی خان‌خانان پسر بزرگ سلطان [جلال‌الدین] را مرید ساخت و او را پسر خواند و قاضی جلال‌الدین کاشانی را که از اکابر وقت بود محب و هواخواه خود گردانید و بعضی ملوک بلبنی که در زمان سلطان جلال‌الدین بی‌جاگیر مانده و بی‌نواگشته بودند به واسطه آن‌که ایشان را از سیدی موله منافع می‌رسید دایم ملازم و مجاور خانقاه او بودند. مردم گمان بردند که سیدی موله به اتفاق و امداد این جماعت داعیه ملک دارد.» (طبقات اکبری، ۶۱-۶۲) برخی به گوش سلطان جلال‌الدین رسانیدند که سیدی موله و امرای هوادارش نقشه قتل او را کشیده‌اند. پس به دستور سلطان آنان را دستگیر کردند. چون ایشان در انکار اتهام خود سخت پای‌فشرده‌اند، سلطان بفرمود تا در صحرای بهارپور آتش افروزند و متهمان را، برای تعیین درستی یا نادرستی اتهامات، در آتش

اندازند. اما علما با چنین آزمونی مخالفت کردند. سلطان ناگزیر از آزمون آتش درگذشت، اما قاضی جلال‌الدین کاشانی را به قضای بدایون فرستاد، یا به‌واقع به آن‌جا تبعید کرد. امرای بلبنی و دیگر متهمان را نیز از دهلی بیرون کرد. سید موله هم، به اشاره سلطان، به‌دست شیخ ابوبکر طوسی، از مشایخ برجسته قلندران حیدری، و درویشان همراهش زخمی شد و در آن اثنا فیلبان، به اشاره ارکلی خان که با خان‌خانان دشمنی داشت، بر او فیل دوآئید و کارش را تمام کرد. اکثر تاریخ‌نگاران سیدی موله را بی‌گناه و مظلوم دانسته‌اند، چنان‌که ضیاء‌الدین برنی که در آن ایام در دهلی به‌سر می‌برد می‌گوید که بعد از کشتن سیدی مولی (گویا از خشم خداوند) بادی سیاه برخاست که جهان تاریک گشت و کسی را نمی‌دید و در آن سال (۶۹۰ق) خشک‌سالی و قحطی دهلی و پیرامون آن را فراگرفت و هندوان از گرسنگی گروه‌گروه خود را در رود جون/جمنا می‌انداختند و خودکشی می‌کردند. به‌نظر برخی پژوهشگران، دور نیست که رویداد سیدی موله نمودی از رقابت دو پسر قدرتمند سلطان جلال‌الدین، یعنی خان‌خانان و ارکلی خان، باشد و این نظر رایج در میان عوام که سیدی موله سرمایه لازم برای اطعام و اتفاق گسترده خود را از کیمیاگری یا از راه کرامات الاهی به‌دست می‌آورد، افسانه‌ای بیش نیست، بلکه خان‌خانان و برخی بازرگانان بیگانه چنین سرمایه‌ای را برایش تأمین می‌کردند و در واقع وی بازیچه دست خان‌خانان برای رسیدن به قدرت شده بود. گفتنی است، ظاهراً اندکی پس از قتل سیدی موله، اختیارالدین خان‌خانان که ولی عهد جلال‌الدین بود و در میان امرا قدرت و نفوذ فراوان داشت، بیمار گردید و درگذشت. پس از مرگ وی، سلطان پسر دوم خود ارکلی خان را ولی عهد گردانید و چتر و لوازم شاهی داد؛ او را به نیابت خود در کیلوکهری گذاشت و به رتنه‌نپور لشکر کشید، ولی در گرفتن آن‌جا ناکام ماند و پس از گرفتن جهانی/جهابن و به‌دست آوردن غنائم بسیار و شکستن بتخانه‌ها به تختگاه خود بازگشت. در ۶۹۱ق سپاه بزرگی از مغولان به فرماندهی یکی از نوادگان هلاکو خان به خاک هندوستان تاخت. جلال‌الدین برای دفع آن‌ها از دهلی بیرون آمد. در نزدیکی سنام با مغولان برخورد و بر مقدمه سپاه آن‌ها شکستی سنگین وارد آورد. پس از آن مغولان از در صلح درآمدند. پس از ارسال هدایایی میان دو طرف، مغولان بازگشتند و «الفو نییره» چنگیزخان با چند امرا از مغول به سلطان پیوست و مسلمان شد و به دامادی سلطان شرف اختصاص یافت و در غیاث‌پور

مسکن ایشان تعیین شد و آن‌جا را مغولپور و مغولان را نومسلمان خواندند.» (طبقات اکبری، ۱/۶۳) در همان سال ۶۹۱ق/۱۲۹۲م، علاء‌الدین (محمد) علی گرشاسب، برادرزاده سلطان جلال‌الدین و حاکم کره‌مانکپور، به مالوه تاخت و بهیلسه را بگرفت و آن نواحی را تاراج کرد و غنائم بسیار به خدمت پادشاه آورد. سلطان، به پاداش این خدمت، گذشته از کره، اوده را نیز به اقطاع وی داد. علاء‌الدین از مادرزن خود ملکه جهان بسیار آزاده و از چیرگی وی بر احوال پادشاه بسیار ناخرسند بود. از این‌روی، در پی بهانه‌ای می‌گشت که از دهلی بیرون رود. وی در ۶۹۳ق، به بهانه تاختن به حوالی چندیری و غارت خزاین راجگان آن‌جا، از جلال‌الدین اجازه گرفت و به جانب کره رفت. سپس آهنگ تسخیر دیوگره/دیوگیر (دولت‌آباد آینده)، تختگاه ثروتمند رام چندره، در دکن کرد (۶۹۴ق). وی پس از بشکستن رام چندره و پسر بزرگش شنکر/سنگهن دیو/سینگه‌دیو، دیوگره را بگشود و غنائم بسیار گران برگرفت یا، به روایتی، رام چندره را ناگزیر به درخواست صلح کرد و از او باجی گران ستاند. در این هنگام سلطان جلال‌الدین برای سیر و سیاحت و شکار به گوالیار رفته (اوایل ۶۹۵ق) و چندگاهی در آن‌جا مانده و گنبدی بزرگ برآورده و فرموده بود تا این رباعی را که سروده خود وی بود بر پیشگاه گنبد بنویسند: «ما را که قدم بر سرگردون ساید - از توده سنگ و گل چه قدر افزایش/این سنگ شکسته زان نهادیم ز دست [درست] - باشد که شکسته‌ای درو آساید.» وی آن‌گاه «ملک سعد منطقی و راجاعلی را طلب فرمود و گفت درین رباعی هیچ عیبی نیست؟ به اتفاق گفتند هیچ عیبی نیست، به غایت پسندیده آمده است. سلطان فرمود شما از برای خاطر من می‌گویید، فاما عیب آن من درین دو بیت ظاهر کنم: «باشد که در این جا گذر کس باشد - کش خرقه و رای چرخ اطلس باشد/ باشد ز دم یا قدم معتبرش - یک ذره به ما رسد همان بس باشد.» (تاریخ مبارک‌شاهی، ۶۷-۶۸) چند روز پس از آن سلطان از تاخت و تاز علاء‌الدین به دیوگیر و حوالی آن و غنائم بسیاری که از آن‌جا به‌دست آورده بود خبر یافت. وی به‌رغم آن‌که این لشکرکشی علاء‌الدین بی‌اجازه او انجام گرفته بود، از این خبر خشنود گردید و زیادتى سامان او را موجب ازدیاد رفعت خود دانست. ولی برخى رایزنان وی مانند ملک‌احمد جیب / چپ، کار علاء‌الدین را گونه‌ای یاغی‌گری می‌شمردند و بر آن بودند که سلطان باید به شتاب راه چندیری پیش گیرد و پیش از رسیدن علاء‌الدین به کره، جلوی او درآید و

وی را ناگزیر سازد تا غنائیم را از نظر سلطان بگذرانند و سلطان آنچه از غنائیم را که می‌تواند مایه نیرومندی علاءالدین شود از او ستاند و بقیه را بدو واگذارد و آنگاه خود وی را، بسته به صلاح حکومت، اجازه رفتن به کره دهد یا با خود به دهلی بیاورد. جلال‌الدین رأی آنان را نپسندید و به دهلی بازگشت و علاءالدین نیز با غنائیم بی‌شمار به مقر خود کره بازگشت. علاءالدین پس از بازگشت به کره، به سلطان نامه نوشت و ضمن اظهار پشیمانی ظاهری از کرده خود، خواستار آن شد که سلطان فرمانی در دلجویی وی و همراهانش صادر کند تا آنها بی‌بیم و ترس به درگاه شاهی آیند و سلطان همچنین کرد. از سوی دیگر، علاءالدین با فرستادن نامه‌ای نزد برادر خود الخ خان الماس بیگ که در درگاه شاهی به سر می‌برد از او خواست تا به فریبکاری نزد سلطان فراتماید که علاءالدین سخت از سلطان بیمناک است و اگر سلطان به تن خود به کره نرود و از او دلجویی نکند ای بسا که وی خود را به زهر بکشد یا آواره کوه و بیابان شود. سلطان، که طمع در مال و غنائیم علاءالدین کرده بود، الماس بیگ را پیش فرستاد و خود در پی او با کشتی رهسپار کره شد. در هفدهم رمضان که سلطان به کره رسید ملک علاءالدین نیز سپاه خود را آماده ساخته و از رود گنگ گذشته و میان کره و مانکپور فرود آمده بود. در این جا، علاءالدین باز به فریبکاری دست زد و الماس بیگ را با مقداری جواهر، از غنائیم دیوگیر، نزد جلال‌الدین فرستاد. چون سلطان خواستار آمدن علاءالدین به پیشگاه خود شد، الماس بیگ پاسخ داد که وی بسیار می‌ترسد و بهتر است سلطان بی‌لشکر نزدش برود و او را بیاورد. جلال‌الدین با وجود مخالفت شدید امرای سپاه، با تنی چند از ملازمان خود از رود گنگ گذشت و در جایگاهی در کنار رود فرود آمد. علاءالدین با جمعیت انبوه درآمد و به پای سلطان پاکسیرت افتاد، و سلطان از غایت شفقت محاسن ملک علاءالدین گرفت و ببوسید [و] گفت که من ترا پدرم و چندین سال بهر این پروردم که از من هراس گیری؟، ملک علاءالدین دست سلطان بگرفت، محمود سالم سلاحدار [از گماشتگان علاءالدین] تیغ از نیام کشید و بر سلطان زد و [وی را] به یک زخم بکشت. سر مبارک او را بر نیزه کردند. (تاریخ مبارک شاهی، ۶۸-۶۹) پس از کشته شدن سلطان جلال‌الدین، مناسب‌ترین کس برای جانشینی او، پسرش ارکلی خان، حاکم مولتان بود. اما ملکه جهان، که زنی بی‌خرد بود بی‌رایزنی با امرای بزرگ، شتاب کرد و پسر خرد خود قدرخان رکن‌الدین ابراهیم را بر تخت شاهی

دهلی نشاند. ارکلی خان، آزرده از این کار، به دهلی نیامد و امرای لشکریان هم بسیار آزرده و ناخشنود شدند. علاءالدین، پس از کشتن سلطان جلال‌الدین، در ابتدا در پی آن بود که یا قصد لکنوتی کند و بنگاله را بگیرد و یا آنکه در همان کره مانکپور بماند و در آنجا پرچم استقلال برافرازد. اما سپس رای بگردانید و آهنگ دهلی کرد و در میان راه، با بذل و بخشش و زرپاشی گسترده، اکثر مردمان و سپاهیان را به سوی خود کشاند. رکن‌الدین ابراهیم که در خود تاب درایستادن ندید دهلی را بگذاشت و نزد برادرش ارکلی خان در مولتان گریخت. علاءالدین به دهلی درآمد و در نوزدهم ذوالحجه ۶۹۵ ق بر تخت شاهی نشست. اما «جلال‌الدین فیروز خلجی پادشاهی بود حلیم و کریم؛ طبع موزون داشت و به صفت قدرشناسی و راستی موصوف بود. هر که را جاگیر دادی هرگز تغییر ندادی و جرایمی که از نزدیکان به وقوع آمدی هرگز ذلت نفرمودی... مکابره و تعذیب و تشدد و طمع در مال مردم که شعار جباران است هرگز در مدت پادشاهی به جا نیاورد و در مجالس شراب با اهل مجلس مصاحبان و بی‌تکلف اختلاط کردی و نسبت مساوات مرعی داشتی و حریفان مجلس شراب سلطان... [کسانی] بودند که ایشان در لطف طبع و حسن اختلاط و شجاعت و مردانگی در عصر خویش عدیل و نظیر نداشتند و تاج‌الدین عراقی و امیر خسرو و خواجه حسن و مؤید جاجرمی و مؤید دیوانه و امیر ارسلان کلامی و اختیارالدین بلخی و باقی خطیب در سلک ندما انتظام داشتند و هر یک در علم اشعار و تاریخ‌دانی ممتاز بودند و دایم مجلس پادشاه از غزل‌خوانان جان‌نواز... و از ساقیان دل‌ریا... و از مطربان بی‌بدل... آراسته و امیر خسرو هر روز در مجلس غزل‌های تازه آوردی و به انعام و الثنات بهره‌مند شدی.» (تاریخ فرشته، ۸۹/۱-۹۰) جلال‌الدین فیروزشاه پادشاهی پرشکیب و تا اندازه‌ای گشاده‌دست بود و هنرمندان و دانشوران و سرایندگان و نویسندگان از نواخت‌های وی بهره‌مند می‌شدند. بزرگ‌ترین سراینده فارسی‌گوی درگاه او بی‌گمان امیر خسرو دهلوی است که منظومه مفتاح‌الفتوح / فتحنامه / فتح‌الفتوح را که نزدیک هشت صد بیت است در جمادی‌الثانی ۶۹۰ ق در شرح پیروزی سلطان جلال‌الدین بر ملک چهجو سروده است. امیر حسینی هروی / غوری (ص ۷۱۸ ق)، عارف و سراینده نامی، نیز ظاهراً در هنگام اقامت طولانی‌اش در مولتان اشعاری در ستایش سلطان جلال‌الدین سروده است. امیر حسن دهلوی، دوست و هم‌روزگار امیر خسرو و یکی از

بزرگ‌ترین سراینندگان فارسی‌گوی این دوره، هم‌بی‌گمان در جرگه سراینندگان درگاه جلال‌الدین و ستاینده او بوده است. در این دوره عرفای بزرگی چون نظام‌الدین اولیاء (۷۲۵ق) و شیخ شرف‌الدین پانی‌پتی می‌زیستند که روابط سلطان با آن‌ها مگر در مورد سیدی موله، کمابیش نیکو بود. سلطان جلال‌الدین خود طبع سراینده‌گی داشت و اشعاری از او نقل کرده‌اند که از جمله، گذشته از دو رباعی پیش گفته، این دو بیت است: «آن زلف پریشانست ژولیده نمی‌خواهم - وان روی چون گلنارت تفسیده نمی‌خواهم / بی‌پیرهنست خواهم یک شب به کنار آبی - همان بانگ بلند است این پوشیده نمی‌خواهم».

منابع: ادبیات کلاسیک فارسی، ۲۷۳؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۲۴/۳، ۷۸۲، ۱۳۱۵، ۱۳۲۰؛ تاریخ صدر جهان، ۳۴-۲۵؛ تاریخ فرشته، ۸۸/۱-۱۰۱؛ تاریخ مبارک‌شاهی، ۷۱-۶۱؛ ثمرات‌القدس من شجرات‌الانس، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۰۹؛ دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۲۵۶/۵؛ دربار ملی، ۹۲-۹۳؛ سفرنامه ابن بطوطه، ۵۵-۵۷؛ شعرالمجم، ۸۵/۲؛ طبقات اکبری، ۵۶-۶۸؛ فتوح‌السلطین، ۲۰۱-۲۴۸؛ منتخب‌التواریخ، ۱۶۶/۱-۱۸۲؛ نزهة‌الخواطر، ۱۴۹/۱-۱۵۰.

Encyclopaedia of Islam, 4/920-921; *A History of Sufism in India*, 1/159, 170, 206, 308-309.

برزگر

جلالای طباطبایی (ja.lā.lā-ye.ta.bā.ta.bā.i)، میرزا محمد جلال‌الدین طباطبایی اصفهانی قهپایه‌ای زواره‌ای، معروف به میرزا جلالا، فرزند مظهر، ۱۰۳۳- پس از ۱۰۶۲ و پیش از ۱۰۸۳ق، کاتب و تاریخ‌نگار ایرانی. از سادات طباطبایی ناحیه کوهپایه اصفهان بود، اما برخی وی را اردستانی و یزدی نیز دانسته‌اند. در ۱۰۴۴ق از زادگاهش به هند کوچید و در دهلی به دربار شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) پیوست. جلالا از منشیان زبردست روزگار خویش بود و در نوشتن نثر منشیانه و متکلف استادی داشت. از آثارش: پادشاهنامه / شاه‌جهان‌نامه که از تواریخ رسمی عهد شاه‌جهان است و جلالا به دستور وی آن را در ۱۰۵۰ق به شیوه سالنامه‌ها و نثر مصنوع نوشت. چون وی بر اثر دسیسه‌های حاسدان از منصب مورخ رسمی دربار برکنار شد، تنها توانست رویدادهای پنج سال پادشاهی وی را (۱۰۴۲-۱۰۴۶ق) تحریر کند. جنبه ادبی این اثر بر جنبه تاریخی آن غلبه دارد. تاریخ‌نگاران بسیاری چون محمد صالح‌کنبوه مؤلف عمل صالح از سبک نگارش وی پیروی

کرده‌اند؛ توقیعات کسری / توقیعات کسروی / دستورنامه کسری / توقیعات مطول در احکام و مقررات خسرو انوشیروان در باب سیاست عالی در مقابل درخواست‌های وزرا و رجال دربار که میرزا جلال‌الدین آن را در ۱۰۶۲ق برای شاهزاده مرادبخش از عربی به فارسی درآورد. این کتاب نخست از پهلوی به دری و سپس به عربی درآمد. یک بار نیز به قلم ویلیام یانگ به انگلیسی ترجمه شد. دستورنامه کسروی به همت حاج حسین نخجوانی در ۱۳۳۴ش در تبریز به چاپ رسیده است؛ ظفرنامه کانگره / شش فتح کانگره در فتح دژ کانگره (در پنجاب شرقی) که از درخشان‌ترین فتوحات عهد جهانگیری (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) بوده و در ۱۰۲۷ق به دست راجه بکر ماجیت فرمانده نظامی شاه‌جهان فتح شد. میرزا جلالا آن را به نثر متکلفانه و به زبانی ادبی در شش قسمت و هر قسمت به سبکی جداگانه نوشته است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه عمومی لاهور نگهداری می‌شود. یادگار منشی، به فرمان نظام‌الدین خواجه دست فصیح جونپوری، فتح‌نامه قلعه چنور را در تاریخ رویداد گشودن دژ چنور به پیروی از شش فتح کانگره جلالا سرود؛ رقعات جلالا در نامه‌ها و برخی منشآت وی که نسخه‌ای از آن به شماره ۷۹۹۹ در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد نگهداری می‌شود؛ منشآت جلال / ریاض فیض کلمات مشتمل بر شانزده جزو در رسایل متضمن مدح شاه‌جهان و برخی خطب دواوین، مثل دیوان اسیر، حکیم شفایی و ظفرخان احسن. نسخه‌ای از آن با عنوان کلیات جلالای طباطبایی اردستانی به شماره ۲۹۴۴ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود؛ سه نثر جلالا / تتبع سه نثر در پیروی از سه نثر ظهوری در ستایش ابوشهامت ظفرخان که نسخه‌ای از آن به شماره ۳۱۰۵/۲۲۱۳/۲ در گنجینه شیرانی پاکستان نگهداری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۴۹۱/۵-۱۴۹۲، ۱۷۶۲-۱۷۵۹؛ تاریخ ادبیات فارسی، اته، ۲۷۰-۲۷۱؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۸۲/۲، ۸۴، ۴۱۸، ۴۲۷؛ تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۳۲۷-۳۳۰، ۳۷۳-۳۷۴؛ تذکره نصرآبادی، ۱۰۲-۱۰۳؛ الذریعه، ۵۰۱/۴-۱۹۸/۹؛ روز روشن، ۱۷۳؛ شام غریبان، ۶۹؛ صحف ابراهیم، برگ ۸۲، شماره ۱۱۳؛ عمل صالح، ۴۳۵/۳-۴۳۶؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۲۵۴/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۲۸۷/۴-۲۲۸۹، ۱۴۱/۵-۱۴۲، ۴۳۱/۱۰-۴۳۲، ۵۲۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۱۸۵۵/۳-۳۵۴۲/۵، ۴۰۷۱/۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۷۳۴؛ کاروان

هند، ۳۰۰/۱-۳۰۲؛ مجموعه سخنرانیهای نخستین سینار پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه قاره، ۳۶/۲؛ منتخب اللطایف، ۱۴۱؛ نشر عشق، ۳۳۸/۱؛ نامه‌ها و نوشته‌های محمد جلال‌الدین طباطبایی زواره‌ای اردستانی، دکتر قاسم صافی گلپایگانی؛ نگارستان سخن، ۲۱؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/258; 3/832-933; *A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library*, 3/91; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 277; *Mughals in India*, 224-225.

حجنتی

جلال حصاری (ja.lāl-e.ḥesārī)، سده یازدهم هجری، تاریخ‌نگار فارسی‌نویس شبه‌قاره. منشی و وقایع‌نگار درگاه سید مظفرخان ملقب به خان‌جهان باره (۱۰۵۵-۱۰۵۵ ق) بود که به فرمان شاه‌جهان گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق) از ۱۰۳۷ تا ۱۰۵۵ ق حکومت ولایت گوالیار هند را داشت. از وی در موزه بریتانیایی مجموعه‌ای به شماره Add.16859 شامل چند اثر نگه‌داری می‌شود که درباره‌ی خان‌جهان و جنگ‌های وی با راجگان شورشی هندو است. این آثار عبارتند از واقعه جهوجهار سنگه در سرگذشت جهجهر سنگه که راجه ایالت کوچک اورچه و فرزند بیرسنگه بندیده، قاتل ابوالفضل علامی بود، و در نخستین سال پادشاهی شاه‌جهان (۱۰۳۷ ق) سر به شورش برداشت و شورش وی به درازا کشید تا سرانجام در ۱۰۴۴ ق از لشکر اعزامی دربار گورکانی به فرماندهی سید مظفرخان خان‌جهان و سرداران دیگر شکسته و کشته شد؛ احوال جگت سنگه درباره‌ی لشکرکشی خان‌جهان به فرمان شاه‌جهان در ۱۰۵۱ ق بر ضد جگت‌سنگه (۱۰۵۵ ق) فرزند راجه باسو و زمین‌دار مئو و پتهان در پنجاب؛ گویالارنامه در تاریخ گوالیار از کهن‌ترین روزگار تا ۱۰۵۵ ق بر اساس اثری به زبان سنسکریت از برهمنی به نام سیام. در آغاز این کتاب از بناهای مهم گوالیار و مشایخ ساکن در آنجا در طول تاریخ سخن رفته است. همچنین در مجموعه شماره Add.16859 موزه بریتانیایی نامه‌های سید مظفرخان خان‌جهان به شاه‌جهان، امرا و کسان دیگر آمده است و چنین می‌نماید نوشتن این نامه‌ها نیز کار جلال حصاری بوده که به گفته‌ی خودش عمری را با سمت منشی در خدمت خان‌جهان گذرانده است.

منابع: تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۳۷۷، ۳۷۵، ۳۸۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۶۸۲؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۳۶۳؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۴۸۳؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 837-838; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 276; *Mughals in India*, 224; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/737, 1330.

برزگر

جلال شیرازی (ja.lāl-e.šīrāzi)، شاه، ۹۴۴ ق، صوفی ایرانی. از مردم شیراز و مرید شیخ محمد نوربخش، بنیادگذار طریقه نوربخشیه (۸۶۹ ق)، بود. در زمان سلطان سکندر لودی از مکه به دهلی رفت و در آنجا مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین بلخی را درس می‌گفت. وی تفسیری مثنوی بر رساله منظوم شیخ محمود شبستری، گلشن راز، نوشت که نام آن دانسته نیست. به نوشته مؤلف اخبارالاکابر، جلال شیرازی دخترش را به ازدواج شیخ مدثر بن شیخ حاجی عبدالوهاب درآورده بود. به نوشته هم‌او، شاه جلال در کنار آرامگاه حاجی عبدالوهاب به خاک سپرده شده است.

منابع: اخبارالاکابر، ۲۲۵-۲۲۶؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۴۰۳؛

Dictionary of Indo-Persian Literature, 276.

ربیعان

جلال نیشابوری (ja.lā.le.ney.sā.bu.ri)، مولانا جلال‌الدین حسن نیشابوری، مشهور به کاسه‌خرصاحب، ز ۱۰۲۴ ق، شاعر ایرانی. نخست به فراگیری دانش‌های ادبی پرداخت. او بعدها از زادگاهش به هند کوچید. به نوشته روز روشن وی در پادشاهی جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) به ملک دکن رسید و در آنجا اقامت گزید. او بیست‌سال در ملازمت عبدالرحیم خان خانان (۱۰۳۶ ق) روزگار به سر برد و از ندیمان و مجلسیان وی بود. به نوشته مآثر رحیمی، جلال نیشابوری در ۱۰۲۴ ق در سلک مجلسیان محمد امین قطب‌الدین (۱۰۲۰-۱۰۳۵ ق) بوده است. در شعر و شاعری نیز طبعی کافی داشت و شعر را خوب می‌فهمید. از سروده‌های وی ابیاتی پراکنده در تذکره‌ها به جا مانده است.

منابع: روز روشن، ۱۷۳-۱۷۴؛ کاروان هند، ۳۰۲/۱-۳۰۳؛ مآثر

رحیمی، ۵۲/۳-۵۳؛ مخزن‌الغرائب، ۵۹۸/۱.

جهان‌تاب

جلالی احمدآبادی (Ja.lā.li-ye.ah.mad.ā.bā.di)، نظام‌الدین ابوالفتح سیدمحمد مقبول عالم‌شاهی رضوی، متخلص به جلالی، فرزند سید ابومحمد جلال‌الدین حسن ماه‌عالم پسر عبدالغفور مظهر عالم فرزند سید کبیرالدین احمدپناه عالم فرزند سید سراج‌الدین ابوالبرکات محمدشاه عالم فرزند برهان‌الدین عبدالله قطب‌عالم فرزند محمد فرزند سید جلال‌الدین بخاری معروف به مخدوم جهانیان جهانگشت، ۱۴ رجب ۹۸۹ق - ۱۲ رجب ۱۰۴۵ق، صوفی سهروردی و نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. چنان‌که از زنجیره تبارش برمی‌آید. نسب او به سید جلال‌الدین بخاری (۷۸۵ق) صوفی نامدار که در رشد و گسترش سلسله سهروردیه در شبه قاره، به‌ویژه در اُچ و مولتان تأثیر فراوان داشت، می‌رسد. برهان‌الدین عبدالله قطب‌عالم (۷۹۰ - ۸۵۷ق)، نواده سید جلال‌الدین و از نیاکان سید محمد مقبول عالم، به گجرات کوچید و در نزدیکی احمدآباد، پایتخت گجرات، رحل اقامت افکند و به ارشاد طالبان طریقت، بر اساس تعالیم سلسله سهروردیه، پرداخت و مریدان بسیار، از جمله در میان خاندان شاهی گجرات، یافت. سیدمحمدشاه عالم، معروف به شاه منهجن (۹ ذوالقعدة ۸۱۷ق - ۲۰ جمادی‌الثانی ۸۸۰ق)، پسر و خلیفه برهان‌الدین عبدالله قطب‌عالم، از نامدارترین مشایخ هند و دانشمندی ماهر در عربی و فارسی و شاعری برجسته بود و آرامگاه و خانقاه باشکوه او در بخش رسول‌آباد احمدآباد هنوز هم هر ساله هزاران تن را به سوی خود می‌کشاند. پس از مرگ شاه‌عالم، خانقاه او از مراکز مهم دانش دینی و تصوف در احمدآباد بوده و فرزندان و نوادگان او که سجاده‌نشین این خانقاه بودند به ارشاد طالبان طریقت سرگرم بوده‌اند. سیدمحمد مقبول عالم جلالی، که در برخی منابع پدرش ابومحمد سید جلال (۹۶۰ - ۱۰۰۳ق) را پسر سیدحسن، معروف به سیدخان، دانسته‌اند در احمدآباد به دنیا آمد. بعدها خودش ماده تاریخ تولدش را «من و دست و دامان آل رسول» یافت که به باور برخی پژوهشگران مبین شیعی بودنش است. چنان‌که گفته آمد، سیدمحمدشاه عالم صوفی و دانشمندی برجسته و صاحب چندین اثر بوده است، اما درباره چهار نیای دیگر جلالی، در زنجیره تبارش پس از شاه‌عالم، آگاهی چندانی در دست نیست. چنین می‌نماید که نخستین بار از زمان سجاده‌نشینی سید جلال‌الدین محمدماه‌عالم، پدر جلالی،

است که خاندان سیدمحمدشاه‌عالم در دربار پادشاهان گورکانی هند، یعنی جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) و جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ق) و شاه‌جهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ق)، اعتبار و احترام بیشتر و برجسته‌تری می‌یابند. جلالی نزد استادان روزگارش درس خواند. در تصوف به پدر خود دست ارادت داد و پس از مرگ وی (۱۰۰۳ق) سجاده‌نشین خانقاه شاه‌عالم گردید. وی همچون نیاکانش، در زهد و دانش آوازه بلند یافت. جهانگیر در خاطراتش وی را به صراحت می‌ستاید. در اوایل ۱۰۲۷ق که جهانگیرشاه در بندر کهنایت بود، جلالی و دیگر مشایخ احمدآباد به پیشباز وی رفتند و سپس همراه او رو به احمدآباد نهادند. جهانگیر پیش از ورود به شهر احمدآباد، به زیارت مزار شاه‌عالم رفت و چون مردم گجرات «از خاص و عام غریب اعتقادی» به شاه‌عالم داشتند و کرامات شگفتی، همچون زنده کردن مردگان، بدو نسبت می‌دادند از سجاده‌نشین او جلالی در این باره پرسید. جلالی پاسخ داد که «ما هم از پدر و جد خود همین طور شنیده‌ام و به تواتر رسیده، و العلم عندالله.» (جهانگیرنامه، ۲۴۱) در سفر دوم جهانگیر به احمدآباد (شوال ۱۰۲۸ق) نیز جلالی به خدمت وی رسید. در این دیدار، جهانگیر بدو فرمود تا «هر چه خواسته دارد بی‌حجابانه التماس نماید» و او را به قرآن سوگند داد. جلالی نیز در پاسخ گفت که «چون به مصحف قسم می‌دهید التماس مصحفی می‌نمایم که پیوسته با خود داشته باشم و از تلاوت ثواب به حضرت برسد.» پس جهانگیر قرآنی «به خط یاقوت به قطع مطبوع مختصر که از نفایس و نوادر روزگار بود» و در پشت آن به خط خود جا و تاریخ اهدا را یاد کرده بود، به جلالی بخشید. جهانگیر در خاطرات خود، پس از یاد کرد این رویداد، می‌گوید که «میر [جلالی] به غایت نیک‌نهاد و مغتنم است و با نجابت ذاتی و فضایل کسبی به اخلاق حمیده و اطوار پسندیده آراسته، بسیار شگفته‌رو و گشاده‌پیشانی است.» پادشاه گورکانی، پس از اهدای قرآن به جلالی، از او خواست تا قرآن را ترجمه کند، به گونه‌ای که «به شرح و بسط و شأن نزول قرآن مقید نشده به غایت ریخته قرآن را لفظ باللفظ به فارسی ترجمه کند و یک حرف بر متنی تحت‌اللفظ نیفزاید و بعد از اتمام آن مصحف را مصحوب فرزند خویش سید جلال روانه درگاه والا سازد.» (جهانگیرنامه، ۲۷۵) شاه‌جهان پسر و جانشین جهانگیر، نیز جلالی را بسیار بزرگ و محترم می‌شمرد و دست‌کم دو بار در احمدآباد با وی دیدار کرد؛ یک‌بار در روزگار شاهزادگی (گویا همراه پدرش جهانگیر در سفر

به گجرات) و بار دوم هنگامی که از اجمیر، از راه گجرات، به آگره / اکبرآباد می‌رفت تا رسماً بر تخت شاهی بنشیند. پس از جلوس شاه‌جهان، جلالی چون به دلیل ابتلا به بیماری تنگی نفس نمی‌توانست سفر کند پسر خود سید جلال را برای عرض تهنیت به دربار گورکانی فرستاد. چنین می‌نماید که شاه‌جهان نیز سخت تحت تأثیر دانش، زهد و اخلاق نیکوی جلالی و همچنین پسرش سید جلال (مقصود عالم، متخلص به رضا) قرار گرفت تا آن‌جا که در نهم شعبان ۱۰۵۲ ق سید جلال را به صدرالصدوری پادشاهی خود گماشت. جلالی سرانجام در احمدآباد درگذشت. خاک‌جای وی در گنبد متصل به دروازه سمت غربی درگاه شاه‌عالم است. جلالی را عارفی وارسته و بی‌توجه به علایق صوری و معنوی، با وجود کمال جاه و جلال، گفته‌اند که «با وجود آن مایه درآمد کلی و منافع و مداخل عظیمه از رهگذر انعامات و اقطاع‌های ابدی این دولتکده سرمدی و فتوحات و نذورات اصحاب ارادت از کل خطه گجرات و اکثر اهل اقطار آفاق، همگی را بر ارباب استحقاق انفاق نموده... هر چه از راه می‌رسید بر ابنای سبیل سبیل می‌نمود و تا حبه که بدان دسترس داشت در دبه و زنبیل مسافر و مجاور می‌ریخت.» (عمل صالح، ۳۵۸/۳-۳۵۹) جلالی مؤلف چند اثر به نثر و نظم است که برخی از آن‌ها از میان رفته‌اند یا تاکنون دست‌نویسی از آن‌ها به دست نیامده است. ملفوظات جلالی را شیخ فرید / فریدالدین پسر ملک دولت‌شاه جلوانی با عنوان کنوز محمدی گرد آورده است. از آثار جلالی: ۱- چهل حکایت به فارسی شامل چهل حکایت در مناقب و کرامات شاه‌عالم و پدرش قطب عالم. از این اثر نسخه یا نسخه‌هایی در دست است؛ ۲- الامتله و الاجوبه / مؤال و جواب به فارسی (نسخه گنجینه آذر دانشگاه پنجاب لاهور به شماره H-125) شامل شانزده پرسش، که امیر سید بهوه بخاری دهلوی، مخاطب به دیندارخان (۱۰۴۵ ق)، در ضمن نامه‌ای که به جلالی نوشت و در هفتم ذوالقعدة ۱۰۴۲ ق به دست او رسید از او کرد و پاسخ‌های جلالی به آن‌ها. برخی پرسش‌ها عبارتند از (یک) نام و تاریخ و تولد و مرگ سادات از حضرت علی تا ماه‌عالم، (دو) سید جلال‌الدین اعظم بخاری، معروف به سرخ، کدام سال به اوچ / اُچ (اکنون در بخش بهاولپور در پنجاب پاکستان) رسیده، (سه) سید جلال‌الدین اعظم چندگاه با مخدوم شیخ بهاء‌الحق والدین (زکریای مولتانی) بوده، (چهار) مخدوم جهانیان چندبار به مکه رفته، (پنج) مناقب قطبی در احوال جهانیان را نگاشته است... (ده) در

جامع‌العلوم درباره ناروایی که در جایی رواست سخن رفته، آن را روشن کنید...، (شانزده) احوال شیخ احمد سرهندی و سخنان دور از ادب ایشان؛ ۳- رساله سلطان محمدشاهی / استقامة الشرع علی منهاج الحقیقة (نسخه دیوان هند) به فارسی آمیخته به عربی، در معاد؛ ۴- جمع‌الاقوال فی قول القوال (نسخه کتابخانه ملی به شماره ۱۲۸۴ ف) به فارسی، که جلالی در دیباچه آن می‌گوید که «این رساله‌ای است در جمع مقالات فقها در باب شنیدن الحان و اختلاف مذاهب ایشان و مقاله‌ای است در تفصیل اولیا در سماع... و تنوع مشارب درویشان... از مشکوة کلمات علمای ملت و کبرای دین‌الأمرون بالمعروف و الناهون عن المنکر اقتباس کرده و از سخنان عرفای امت و عظمای اهل یقین... فراهم آورده شاید که به مطالعه صاحب‌دلی برسد و همتی در کار این بی‌کار کند. وی سپس عقاید فقها و آرای آن‌ها را آورده و آن‌گاه اقوال صوفیان موافق و مخالف را به تفصیل یاد کرده است. این اثر در ۱۰۲۸ ق نوشته شده است؛ ۵- دین‌المریدین (نسخه کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد به شماره ۹۲۴/۲) به فارسی بسیار شیوا، به نثر آمیخته به نظم، در آداب مریدی و پند و اندرزهای صوفیانه؛ ۶- احصاء الاسماء (نسخه مؤسسه تحقیقات عربی و فارسی مولانا ابوالکلام آزاد، تونک، راجستان) به فارسی که شرح مفصل اسماء الحسنی است؛ ۷- اذکار الاطهار فی مناقب مشایخ الشاهیه به فارسی در شرح احوال مشایخ صوفیه. در این اثر که نسخه‌هایی از آن در دست است جلالی به‌ویژه به ذکر نیاکان خود پرداخته و مطالبی از کتاب‌هایی مانند احیاء العلوم، فصل الخطاب، تاریخ بخارا، جواهر مشهده، دستور السالکین، جامع الطرق البرهانیه و مرغوب الطالبین نقل کرده و نیز اشعاری از ابن یمن (۷۶۹ ق) در مدح امام رضا (ع) آورده است؛ ۸- نسب‌نامه شاه‌عالم؛ ۹- جمعات شاهی به فارسی، در گزارش مجالس شاه‌عالم در روزهای جمعه، گویا از ۸۷۱ ق به بعد، که اثری دایرة‌المعارف‌گونه در موضوعات گوناگون، علمی و معمولی، است و گذشته از پرسش‌های گوناگون و پاسخ‌های شاه‌عالم درباره دیدگاه‌های مشایخ درباره نکات دینی و اخلاقی یا عرفانی و صوفیانه یا توضیحی درباره آن‌ها، آگاهی‌های گوناگون فراوانی دربردارد که در شناسایی و بررسی جامعه و تاریخ گجرات در دوره شاه‌عالم و وجوه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی آن بسیار به کار می‌آید. از این اثر نیز نسخه‌هایی در دست است؛ ۱۰- لطایف شاهی (کراچی، ۱۹۷۶ م) به فارسی، شامل اذکار، اوراد و ادعیه‌ای که مریدان باید برای اوقات یا

است: «زاهد ز جام باده لعل تو مست شد - روی تو دید و عاشق آتش پرست شد.»

منابع: تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، ۱۱۷۷ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱/۶۵۰؛ ریاض العارفین، ۱/۱۱۶۲؛ صبح گلشن، ۱۰۵؛ مخزن الغرائب، ۱/۵۹۸؛ نثر عشق، ۱/۳۳۸-۳۳۷.

شریفی

جلیس دهلوی (ja.lis-e.deh.la.vi)، حکیم میرزا محمد مهدی، - کلکته ۱۲۰۷ق، پزشک و شاعر شبه قاره. از احوال وی جز این آگاهی نداریم که از میرزا محمدفاخر مکین اصلاح سخن می گرفت. گاهی جلیس و گاه نیز مهدی تخلص می کرد. ابیاتی پراکنده از سروده هایش در تذکرها به جا مانده است.

منابع: تذکرة الشعراء غنی، چاپ اسلم خان، ۱۷۶؛ حدیقة الشعراء، ۱/۳۸۰؛ روز روشن، ۱۷۷؛ صف ابراهیم، ۱۴۵؛ مردم دیده، ۵۰.

فتح نیا طبری

جلیل لکنوی (ja.lil-e.laknu.i)، حافظ جلیل حسن فرزند مولوی حافظ عبدالکریم، مانکپور اوده ۱۲۸۳-۱۳۶۶ق، نویسنده و شاعر فارسی گوی شبه قاره. در حدود ده سالگی حافظ قرآن شد. علوم متداول را در لکنو فراگرفت و در عربی و فارسی مهارت کافی به دست آورد. از ابتدای جوانی به شعر و سخن علاقه داشت، چنان که در بیست سالگی به شاگردی امیر مینایی* درآمد. علم عروض و قافیه را از مینایی آموخت و از آن پس همیشه در کنار استادش بود. زمانی که در رامپور دفتر بزرگی جهت تدوین فرهنگ امیراللفات گشوده شد، جلیل سرپرستی این دفتر را به عهده گرفت. سپس در کنار امیر مینایی به بنارس و بهوپال و چند شهر دیگر سفر کرد و در دهم جمادی الاولی ۱۳۱۸ق به حیدرآباد دکن رفت و در آن جا از لطف و مهمان نوازی مهاراجه بهادر سریمین السلطنه برخوردار شد. در همین ایام دو رساله به نام های محبوب الکلام و دبدبه آصفی تدوین کرد و به چاپ رسانید. در ۱۳۳۶ق به تقاضای چند تن از دوستانش، کتاب جامعی به نام تذکیر و تائیت نوشت که در آن درباره مذکر یا مؤنث بودن حدود هفت هزار لغت بحث کرده است. مولانا عبدالحلیم شرر دیباچه ای بر این کتاب نوشته است. در ۱۳۲۷ق پس از درگذشت داغ*، میر محبوب علی خان تاج دار دکن جلیل را به جای داغ به استادی خود برگزید و به او لقب جلیل القدر داد. جلیل اولین دیوان خود، تاج سخن را در همین

کارهای ویژه ای در شب و روز بخوانند؛ ۱۱- سیرت السادات (نسخه کتابخانه آرشیو ملی، دهلی نو) به فارسی در چندین بخش، هر بخش با عنوان عمومی سیرت، مانند وضو، شرایط و محسنات آن، نمازهای واجب، قرائت ثنا پس از تکبیر نماز، ادعیه مرجح برای قیام های طولانی یا سجده های زیاد، ادعیه پیشنهادی برای خواندن پس از نمازهای فرادا،... سجده شکر، فضایل نمازهای شب و روز جمعه، عید فطر، عید اضحی، دعای طلب باران، مسافرت، ضروریات کفن و دفن، خوراک و پوشاک، یعنی چه و چگونه خوردن و پوشیدن، و جز آن؛ ۱۲- ترجمه قرآن به فارسی که، چنان که پیش از این گفته شد، جهانگیر شاه وی را به انجام آن امر کرد، اما دانسته نیست که آیا جلالی این کار را به انجام رسانیده، و در این صورت، دست نویسی از آن به جا مانده است یا خیر؛ ۱۳- دیوان جلالی، شامل قصاید و غزلیات و قطعات و رباعیات، که به کوشش محی الدین بمبشی والا به چاپ رسیده است. (۱۹۹۵م).

منابع: تذکرة علمای هند، ۲۱۶؛ تذکرة نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۷۴۴؛ تصوف بر صغیرین، ۱۷۹/۲، ۸۰؛ ثمرات القدس من شجرات الانس، ۸۴۰-۸۴۱؛ جهانگیرنامه، ۲۳۸-۲۴۰، ۲۷۴-۲۷۵؛ حضرت پیرمحمد شاه درگاه شریف کتب خانه عربی، فارسی، اردو مخطوطات، ۱۱۳۶/۵؛ عمل صالح، ۳/۳۵۷-۳۵۹؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۱۴۶۳/۳، ۱۱۸۳۸، ۱۴۲۷/۸، ۱۱۳۳/۱۱، ۸۹۴؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ۳/۲۲۷۲؛ فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، ۳/۳۴۴-۳۴۵؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲/۲۰۱۲، ۲۱۰۷، ۲۱۸۱؛ آثار الامراء، ۳/۴۴۷؛ مقالات مولوی محمد شفیع، ۴/۱۵۷؛ زهة الخواطر، ۵/۳۴۷-۳۴۸.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 277.

برزگر

جلالی هندی (ja.lā.li-ye.hen.di)، مولانا، سده دهم هجری، شاعر فارسی گوی شبه قاره. از زندگی وی جز آن که در دوره همایون گورکانی (۹۳۷-۹۶۳ق) می زیسته هیچ آگاهی در دست نیست. تقی اوحدی او را نکوهش کرده که در جاده شعر و شاعری پایه مستحکم نداشته است. این که حق با اوحدی است یا نه، باید پس از مطالعه دیوان او ارزیابی شود. نمونه هایی اندک از شعر جلالی در تذکرها نقل شده است که نشان می دهد سراینده واقف به فنون شاعری بوده و از ذوق شاعری نیز بی بهره نبوده است. جلالی بیشتر غزل می گفته است. نمونه ای از شعر او

ایام گردآورد. این دیوان در ۱۳۲۸ق برای اولین بار به چاپ رسید. سپس چون میر عثمان علی خان به سلطنت دکن رسید، جلیل استاد او شد و از او لقب نواب فصاحت جنگ بهادر و امام الفن گرفت. بخش عمده زندگی جلیل در حیدرآباد دکن سپری شده و کلامش از دربار دکن تأثیر پذیرفته است. او علاوه بر غزل، اشعار فراوانی در نعت انبیا سروده است، چنان که دیوان دوم او یعنی، جان سخن، بیشتر حاوی اشعاری در نعت و منقبت رسول خدا است. او از مریدان خواجه معین الدین چشتی بود و چند غزل در مدح وی گفته است. جلیل به فارسی نیز شعر می سرود، ولی اشعار فارسی خود را گردآوری نکرده است و ما تنها به این دو بیت او در ماده تاریخ که در تذکره سخنوران چشم دیده آمده است آگاهی داریم: «جلیل این دفتر اشعار رنگین - گلستان است یا دیوان ناظم / چو کردم فکر تاریخش به منقوط - ندا آمد خوشا دیوان ناظم.» جلیل علاوه بر چهار دیوان اردو، حدود بیست اثر دارد که معروف ترین آنها عبارتند از تعلیم الصلوة که رساله ای درباره مسائل مذهبی است، گل صدبرگ که مجموعه رباعیات است، سوانح حضرت امیر مینایی که مؤلف در این کتاب علاوه بر شرح احوال مینایی و نمونه اشعارش به محاسن اشعار او نیز اشاره کرده است و معیار اردو که مجموعه محاورات زبان اردو است.

منابع: تذکره نعت گویان اردو، ۱۹۵۸-۸۹؛ جدید غزل گو، ۱۱۶-۱۰۷؛ سخنوران چشم دیده، ۳۸-۳۹.

امیرهداشی

جلیل مانکپوری ← جلیل لکنوی

جلیل نقوی (ja.lil-e.na.qa.vi)، فرزند سید ممتاز حسن نقوی، برواله سیدان ضلع حصار (هند) ۱۹۳۴م - ، فارسی پژوه پاکستانی. از دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور، دانشنامه فوق لیسانس در زبان و ادبیات فارسی گرفت. در زبان های اردو، فارسی، انگلیسی و پنجابی ماهر است. وی استادی و ریاست گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ایم.ای.او در لاهور را عهده دار است. از جلیل نقوی مقالاتی درباره سعدی به چاپ رسیده است.

منابع: گنج شایگان، ۳۲؛ گنجینه دانش، ۱۰۸-۱۰۷.

رسولی

جم اصفهانی (jam-e.es.fā.hā.ni)، میر عبدالکریم معموری، - ۱۰۳۲ق، شاعر ایرانی. از مردم اصفهان و از منصب داران و ملازمان جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) و داماد میر عبدالرزاق بدخشی بود. جم و میر عبدالرزاق هر دو نزد جهانگیر قرب و منزلت فراوان داشتند. میر عبدالرزاق از ۱۰۱۵ق عهده دار منصب بخشگیری بود. جم نیز سرپرستی امور ساختمانی و تعمیر و بازسازی بناهای کهن را برعهده داشت و خطاب معمورخانی یافته بود. شیوه کاردانی او را بسیار ستوده اند. جم شعر نیز می سرود و از سروده هایش ابیاتی پراکنده به جا مانده است.

منابع: جهانگیرنامه، ۲۰۷، ۲۰۹-۲۱۰؛ ریاض العارفین، آفتاب رای، ۱۶۲/۱؛ کاروان هند، ۳۰۳/۱-۳۰۴؛ مخزن الغرائب، ۶۰۴/۱.

جهان تاب

جمال الدین ابوبکر سهروردی (ja.mā.lod.din-e.a.bu.bakr-e.soh.re.var.di)، فرزند شیخ ابو الفتح فرزند شیخ عبدالعزیز، سده دهم هجری، صوفی و نویسنده فارسی نویس شبه قاره. وی برادر و خلیفه شیخ عبدالجلیل حارثی (- ۹۱۰ق) بود و نزد شیخ خود به تحصیل علوم دینی و باطنی پرداخت. جمال الدین در ۹۵۷ق / ۱۵۴۰م کتابی به نام تذکره قطیبه نوشت. این اثر در شرح احوال، کرامات، ملفوظات و وجد و سماع شیخ است. وی در این تذکره از کسانی چون شیخ محمد راجو، شیخ جلال، شیخ یونس، شیخ زین العابدین که از محضر عبدالجلیل بهره برده اند، یاد کرده است. وی همچنین به مطالبی درباره سلسله سهروردیه، جنیدیه، چشتیه و مداریه پرداخته است. این اثر در ۱۹۵۲م در لاهور به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳۱۱-۳۰۹/۱، ۳۲۳؛

پاکستان مین فارسی ادب، ۳۴۴-۳۳۹/۱؛ فهرستواره کتابهای فارسی،

۱۲۰۷۵

Dictionary of Indo-Persian Literature, 279.

فتح نیا طبری

جمال الدین حسین بن فخرالدین حسن انجو / اینجو ← حسین انجوی شیرازی

جمال الدین دهلوی (ja.mā.lod.din-e.deh.la.vi)، شیخ محمد جمال الدین خان فرزند وحیدالدین فرزند محی الدین فرزند شیخ حسام الدین صدیقی، ۱۲۱۶-۱۲۹۹ق، دولتمرد،

پسان‌تر از شعرگویی عمدتاً دست‌کشید و «آن سفینه دُرر خزینه را به آب داد» (روز روشن، ۶۹۵) و تنها گه‌گاه، آن‌هم در زمینه توحید و تمحید، شعر می‌سرود و گمنام تخلص می‌کرد.

منابع: حدیقة الشعراء، ۱۴۸۰/۲-۱۴۸۲؛ روز روشن، ۶۹۸-۶۹۳؛ علماء العرب فی شبه‌القارة الهندیه، ۵۸۱-۵۸۰؛ نزہة الخواطر، ۱۲۴/۷-۱۲۵.

برزگر

جمال‌الدین قادری (ja.mā.lod.dīn-e.qā.de.rī)، ز ۱۲۰۹ق، صوفی و مترجم شبه‌قاره. پیرو طریقه قادریه و مرید شیخ عبدالنسی قادری بود. به درخواست محمدباقرشاه، الانسان‌الکامل اثر عبدالکریم بن ابراهیم جیلی قادری (۷۶۷-۸۳۲ق) را از عربی به فارسی برگرداند و در یازدهم شوال ۱۲۰۹ق آن را به پایان برد. نسخه‌ای خطی از این کتاب به شماره N.M.1967-176 (از سده سیزدهم هجری) در موزه ملی پاکستان در کراچی نگهداری می‌شود.

منابع: کشف‌الظنون، ۱۸۱/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۸۹/۳-۱۱۲۹۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، کراچی، ۲۰۲-۲۰۳.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 279-280.

ربیعیان

جمال‌الدین هانسوی (ja.mā.lod.dīn-e.hān.sa.vī)، احمد فرزند محمد فرزند مظفر فرزند ابراهیم، - هانسی ۶۵۹ق، صوفی چشتی و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از مردم هانسی - شهری در پنجاب - بود. نسبش به ابوحنیفه کوفی، پایه‌گذار فقه حنفی (۱۵۵ق) می‌رسید. پیش از این‌که به حلقه صوفیان شیخ فریدالدین گنج‌شکر پیوندد، خطیب و مفتی شهر هانسوی بود. و چون پیوستن به جمع مریدان بابا فرید به معنی ترک تعلقات مادی بود، وقتی جمال‌الدین کاملاً فقیر شد، به واسطه نظام‌الدین اولیا، گنج‌شکر را از افلاس کامل خود باخبر ساخت. گنج‌شکر هم به او خرقه خلافت بخشید. نوشته‌اند که شیخ فریدالدین به او ارادت بسیار داشت و درباره‌اش گفته بود: «جمال، جمال ماست.» از سوی دیگر، به هر کس خلافت می‌داد، او را نزد شیخ جمال‌الدین به هانسی می‌فرستاد و از پذیرش او روایی می‌یافت، و اگر جمال‌الدین نمی‌پذیرفت و خلافت‌نامه را پاره می‌کرد، گنج‌شکر به آن شخص پذیرش نیافته

دانشمند دینی، ادیب و شاعر شبه‌قاره. تبارش به خلیفه اول، ابوبکر می‌رسد. نیاکانش در اصل در شهر بوز یا سهارنپور نشیمن داشتند. ملا جمال‌الدین، نیای شیخ حسام‌الدین صدیقی، در پی خیزش سیک‌ها زادگاه خود را ترک گفت و در قصبه کوتانه در سی‌کرومی دهلوی رحل اقامت افکند و از آن پس فرزندان و نوادگانش نیز در آن‌جا نشیمن داشتند. محمد جمال‌الدین در کوتانه به دنیا آمد. در نوجوانی به قصد دانش‌آموزی به دهلوی رفت. ادب فارسی و عربی را نزد مولوی محمد مملوک‌علی نانوتوی و علوم دینی، مانند تفسیر و حدیث، را از دخترزادگان شاه عبدالعزیز دهلوی، مولوی محمداسحاق و مولوی محمد یعقوب (فرزندان افضل دهلوی)، آموخت. از محضر شاه عبدالعزیز دهلوی و برادرش شاه رفیع‌الدین و نیز شاه غلام‌علی دهلوی کسب فیض کرد و به‌ویژه در تصوف و عرفان از مجلس درس آن‌ها بهره برد. در تصوف مدتی مرید شیخ محمد آفاق نقشبندی بود و سپس از او برید و به شیخ محمد یعقوب بن افضل دهلوی دست ارادت داد. همچنین در دهلوی و دکن و لکنو با سرایندگان برجسته‌ای چون مؤمن‌خان مؤمن، امام‌بخش صهبایی، محمد ابراهیم ذوق دهلوی و دیگر ارباب فضل و ادب نشست و خاست و گفت‌وگو داشت. در سی‌سالگی به بهوپال رفت و به درگاه فرمانروایان آن سرزمین راه یافت. در بهوپال روزبه‌روز ترقی می‌کرد تا سرانجام با نواب سکندر بیگم، رئیس بهوپال (۱۲۶۱-۱۲۸۵ق)، که شوهر نخستش جهانگیر محمدخان در ۱۲۶۱ق درگذشت، ازدواج کرد و به مقام صدارت اعظمی و نیابت کبری رسید (۱۲۶۳ق) و گویا روزگاری دراز که شاید تا زمان مرگش ادامه یافت، در این سمت باقی ماند. جمال‌الدین امیری دین‌دار، سخاوتمند، سازنده، نیکوکار و ادب‌دوست بود. در بهوپال، بسیاری مساجد کهن را مرمت کرد و مساجد تازه فراوان ساخت. به‌رغم مشغله‌های حکومتی، از تدریس علوم دینی کناره نگرفت و هزاران تن از درس‌هایش بهره بردند. به‌کوشش و هزینه وی ترجمه اردوی قرآن و نیز کتاب‌هایی مانند حجة‌الله‌البالغه و ازالة‌الخلفا از شاه ولی‌الله دهلوی چاپ و منتشر گردید و قرآن به زبان‌های پشتو و ترکی برگردانیده و در افغانستان و ترکیه منتشر شد. در نظم و نثر فارسی دست داشت و «چودت ذهن و حدت طبع و بلندی فکرش در ایجاد مضامین رنگین و ایراد الفاظ دلنشین ضرب‌المثل مقتدران نظم و نثر اردو و دری» بود. در اوایل زندگی «هزاران اشعار سنجیده فارسی و ریخته» سروده است. اما

۳۴/۳۳۶ در کتابخانه محمد شفیع در لاهور نگه‌داری می‌شود. اثر دیگر جمال الله قادری حقایق الآثار، دربارهٔ اوراد و اذکار صوفیانه است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه نوشاهی ساهنپال گجرات نگه‌داری می‌شود. محمد حیات، صاحب تذکره نوشاهی، فرزند وی بود.

منابع: خزینة الاصفیاء، ۱/۱۹۹؛ فهرست مخطوطات شنیع، ۲۹۰؛

فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۴۱۴/۳، ۱۱۵۲۷

Dictionary of Indo-Persian Literature, 280.

ربیعان

جمال حسینی شیرازی تتوی ← ترخان نامه

جمال دکنی (ja.māl.da.kā.ni)، فرزند نصیر، نیمهٔ دوم سدهٔ ششم و نیمهٔ یکم سدهٔ هفتم هجری، عالم و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از دبیران دربار غیاث‌الدین محمد بن سام غوری (۵۳۶-۵۹۹ق) بود و چندی نیز وزارت او را برعهده داشت. عوفی در لباب‌الالباب، رسالهٔ مجلس آرای شهابی جمال‌الدین محمد را بسیار ستوده، و نوشته است که هر چند کم‌حجم است، کمال فضل مؤلف را نشان می‌دهد. جمال‌الدین محمد در شعر نیز دست داشت و به دو زبان فارسی و عربی شعر سروده است. در یکی از قصیده‌های خود به مدح سلطان شهاب‌الدین غوری، برادر سلطان غیاث‌الدین، پرداخته است. ظاهراً وقتی از شغل استیفا برکنار شد، به دربار سلطان قطب‌الدین ایبک (۶۰۷-۶۰۷ق) در دهلی (و بعد، لاهور) رفت و روزگار به عیش و عشرت گذراند. از جمال‌الدین محمد دیوانی به‌جا نمانده، ولی سروده‌هایی از او در لباب‌الالباب و روز روشن آمده است.

منابع: بزم مملوکیه، ۱۱۳-۱۱۱ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۹۱؛ روز روشن،

۱۱۷۸ شعر المعجم، ۶۸/۲؛ صحف ابراهیم، برگ ۸۴، شماره ۱۲۶

لباب‌الالباب، ۱۱۷/۱-۱۲۱؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند،

۵۹-۵۸

Dictionary of Indo-Persian Literature, 279.

ربیعان

جمالی دهلوی (ja.mā.li-ye.deh.la.vi)، حامد بن فضل الله / فضل الله جمالی کنبوی دهلوی، گجرات ۹۴۲ق، عارف، ادیب و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در منابع وی را به نام‌های مختلف، چون درویش جمالی، مولانا جمالی، ملا جمالی، شیخ جمالی

می‌گفت: «پاره کردهٔ جمال، فرید نتواند بردوخت». شیخ جمال‌الدین کتابی به عربی به نام ملهمات نوشته است که حاوی شطحیات صوفیانهٔ وی بوده است. نوشته‌اند که وی بنیادگذار شاخهٔ جمالیهٔ طریقت چشتیه بود که پس از مدتی، در شاخهٔ نظامیه (طریقهٔ نظام‌الدین اولیا) ادغام شد. وی با صوفیان بزرگی چون نظام‌الدین اولیا، حسام‌الدین پانی پتی، شیخ ابوبکر طوسی حیدری و خواجه قطب‌الدین بختیار اوشی کاکسی دوستی داشت. شیخ جمال‌الدین دایمی شیخ برهان‌الدین غریب و نیای شیخ قطب‌الدین منورهانسی بود. او را شوخ و خوش طبع توصیف کرده‌اند و حکایت‌هایی از زندگی او در تذکره‌های عرفانی نقل شده است. شیخ جمال‌الدین، علاوه بر این‌که در آغاز دورهٔ فرمانروایی تغلق به صوفی بزرگ شهرت داشت، از شاعران دربار ممالیک نیز بود. وی سروده‌های فارسی خود را در دیوانی گرد آورد که این شعرها با عنوان دیوان جمال در ۱۸۸۹م در هند به چاپ سنگی رسید.

منابع: اخبار الاخیار، ۶۷-۶۸؛ تذکرهٔ علمای هند، ۴۲-۴۳؛

شعرات القدس من شجرات الانس، ۲۲۰، ۲۴۱، ۲۸۴-۲۸۸، ۳۱۵،

۳۷۰، ۴۴۳، ۴۹۸؛ خزینة الاصفیاء، ۱/۲۸۵-۲۸۶؛ روز روشن، ۱۱۷۹

ریاض‌العارفین، آفتاب‌رای، ۱/۱۶۴؛ سیرالاولیاء، ۱۸۸-۱۹۲؛

سیر المتأخرین، ۱/۲۳۳؛ صحف ابراهیم، برگ ۸۴، شماره ۱۲۷؛ طریقهٔ

چشتیه در هند و پاکستان، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۶۱؛ مخزن الغرائب،

۱/۱۵۰-۲۵۰؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲/۳۸۸؛

نزهة الخواطر، ۱/۱۹۳؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۶۰، ۸۴

۱۱۵، ۲۲۷، ۲۲۰؛ هفت اقلیم، ۱/۳۳۹

Dictionary of Indo-Persian Literature, 279; *A History of*

Sufism in India, 1/149, 153-154, 157, 178.

ربیعان

جمال الله قادری (ja.mā.lol.lāh-e.qā.de.ri)، فرزند حافظ محمد برخوردار لاهوری، ۱۰۷۸ق - ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۱۴۲ق، نویسنده و صوفی شبه‌قاره. پدرش در زمرهٔ صوفیان بود و خود جمال‌الله نیز به طریقت قادری - نوشاهی وابستگی داشت. وی در رمضان ۱۱۱۳ق با شیخ شهاب‌الدین هامانی دیدار کرد و مرید او شد. در همان حدود ۱۱۱۳ق ملفوظات پیر خود را گردآورد و آن را رموزات خفیه نامید. این اثر در سلوک و طریقت، مقامات پیران و سالکان راه، حبس نفس، اسم ذات و مقام جبروت و لاهوت و ملکوت و ناسوت است. نسخه‌ای از رموزات خفیه به شمارهٔ

نزد وی آموخت. سپس به سند رفت. به هر جا که می‌رسید به خدمت مشایخ و بزرگان و به زیارت مشاهیر و اولیای آنجا می‌رفت و در خانقاه‌های آنجا دوره و ظایف و اوراد را به انجام می‌رساند. پس از آن به هرات رفت. در آنجا در منزل عبدالرحمان جامی (۸۹۸ق) فرود آمد و با بزرگانی چون شیخ صوفی از خلفای زین‌الدین خوافی (۸۳۸ق)، مسعود شیروانی (۹۰۵ق)، مولانا حسین واعظ و عبدالغفور لاری آشنا شد. از هرات وارد ایران شد و پس از سیاحت در بیشتر شهرهای آن، روانه عراق شد. به مصر و دمشق نیز رفت. پس از گزاردن حج به اندلس رفت. یمن، بیت‌المقدس و بلاد روم را هم سیاحت کرد. پس از سال‌ها مسافرت از راه دریا به گجرات رسید و از آنجا به دهلوی به دیدن مرشد خود رفت. احتمال می‌رود پس از درگذشت استاد خود یک‌بار دیگر نیز به حج رفته باشد. وی از صوفیان طریقه سهروردیه بود. به شیخ بهاء‌الدین زکریای مولتانی ارادت می‌ورزید. جمالی پس از سرایش مثنوی عشقی دولرانی و خضرخان امیرخسرو دهلوی، سکوتی را که در شبه‌قاره برای دو‌یست سال بر ادب فارسی حاکم بود، با سرودن مثنوی مهر و ماه شکست. در ۹۳۵ق خانه و مسجدی در نزدیکی دهلوی برآورد. پیکرش را پس از درگذشتش در همان خانه به خاک سپردند. از آثارش: مثنوی مرآة المعانی که در ۶۳۹ بیت به روش تمثیل، مسائل عرفانی را بیان کرده است. چون در آن به مدح استاد خود پرداخته است پس باید پیش از ۹۰۱ق آن را به پایان رسانده باشد. یکی از نسخه‌های خطی آن به شماره PIVIS6A در دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود؛ دیوان در قصاید، غزلیات، قطعات، ترجیع‌بند، رباعیات، مراثی و مثنوی‌هایی کوچک که از آن دو نسخه خطی موجود است، یکی نسخه حبیب‌گنج که ناقص‌الآخر است و دیگری نسخه تقریباً کامل آن که متعلق به کتابخانه دولتی رامپور است؛ مثنوی مهر و ماه* که آن را در ۹۰۵ق در داستان عشقی شاهزاده ماه و شاهدخت مهر سرود؛ تذکره سیرالعارفین* در احوال سیزده تن از مشایخ که آن را به نام همایون گورکانی نوشت. کتاب‌هایی نیز به اشتباه به او منسوب کرده‌اند که همگی از تألیفات جمالی اردستانی (۸۷۹ق) از صوفیان بزرگ شیعه است.

منابع: آتشکده، چاپ شهیدی، ۱۳۵۵ تاریخ ادبیات در ایران،

۱۶۱۹/۵ - ۱۱۶۲۰ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱/۲۳۵ -

۱۳۳۸ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱/۴۰۵-۴۰۴؛ ۲/۸۰۸-۸۱۰ تذکره

حسینی، ۸۳ تذکره مجمع‌الشعراء جهانگیرشاهی، ۲۴۱-۲۴۲؛

کنبوهی، جمال‌خان، جلال‌خان، حاجی جلال‌خان و جمالی کنبوی دهلوی یاد کرده‌اند. اصلش از کنبوه است، اما در دهلوی برآمد. در کودکی او پدرش درگذشت. استادان وی شناخته نیستند و شاید تحصیلاتش در نتیجه کوشش‌های شخصی‌اش بوده است. نذیر احمد، عبدالله تلمبی (۹۲۲ق) را استاد وی دانسته است. اگر چند استادی عبدالله تلمبی بر جمالی به اثبات نرسیده، ولی جمالی رابطه دوستانه‌ای با او داشته است. وی به شیخ‌سما‌الدین (۹۰۱ق) دست ارادت داد و مدارج عرفانی را در خدمت او پیمود. سما‌الدین در تحصیل علوم ظاهری نیز به او کمک می‌کرد و او بیشتر اوقات خود را در حضور استادش می‌گذراند. وی مردی خلوت‌گزین و درویش‌صفت بود. درویشی و خلوت‌گزینی وی خودخواسته و ارادی بود و قصایدی که در مدح بزرگان گفته برای تقرب جستن به آن‌ها یا دریافت صله نبوده است. دوره چهل‌ساله میان پادشاهی بهلول لودی و درگذشت اسکندر لودی (۸۹۴-۹۲۳ق) دوره واقعی تربیت فکری جمالی بود. وی با اسکندر لودی دوستی نزدیک داشت. شاید وقتی که سکندر نزد شیخ سما‌الدین می‌رفته و جمالی نیز در حضور استاد خود بوده، به دیدار هم می‌رسیدند و این دیدارها مقدمه دوستی آن‌ها شده بود. این دوستی تا آخر عمر اسکندر ادامه داشت. اسکندر خود شاعر و دوستدار شعر و ادب بود و اشعار خود را برای اصلاح نزد جمالی می‌برد. پس از درگذشت اسکندر، جمالی مرثیه‌ای در سوک او سرود. وی با سلطان‌ابراهیم لودی (۹۲۳-۹۳۲ق) میانه چندان خوبی نداشت. از این رو، نه تنها مدح او را نگفت، در رثای او نیز شعری نسرود، بلکه شعری بلند در شکست او و پیروزی بابر گورکانی (۹۳۲-۹۳۷ق) سرود. وی چندین قصیده نیز در مدح بابر دارد. پس از بابر، به خدمت همایون گورکانی (۹۳۷-۹۴۷ق) درآمد. با همایون روابطی دوستانه‌تر از بابر داشت. در سفر و حضر مونس او بود. در ۹۴۲ق که همایون بر سر سلطان بهادر گجراتی (۹۳۲-۹۴۳ق) لشکر کشید، جمالی نیز همراه او بود. از آنجا که وی در هیچ‌کدام از آثارش تاریخ مسافرت‌هایش را یاد نکرده، بر اساس اشاره‌های کوتاهی که در آثارش شده، مسافرت‌هایش را بدین صورت بیان کرد: وی از دهلوی به مولتان رفت و در آنجا با شیخ صدرالدین شهرالله (۹۲۰ق) دیدار کرد. با مولانا کمال‌الدین حسین که او نیز مانند جمالی احیاء‌العلوم و عوارف‌المعارف را خوب می‌دانست، آشنا شد و با او در این باب بحث‌ها داشت. مخدوم بلال سندی، چند قسمت از عوارف را

ثمرات القدس من شجرات الانس، ۸۱۶-۸۱۹؛ خزانه عامره، ۱۷۷-۱۷۹؛ خسزینة الاصفیا، ۸۴/۲؛ الذریعه، ۲۰۲/۹؛ روز روشن، ۱۷۹-۱۸۱؛ ریاض‌المارفین، آفتاب‌رای، ۱۶۴/۱؛ ریاض‌المارفین، هدایت، ۷۲؛ شمع انجمن، ۱۰۶-۱۰۷؛ صحف ابراهیم، برگ ۸۴، شماره ۳۰؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۶۲۶/۷-۶۲۹؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۱۸۸-۲۱۸۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۲۷۴/۳؛ فهرست مثنوی مهر و ماه؛ مجموعه سخنرانیهای سینار پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه‌قاره، ۹۹/۲؛ مرآة العالم، تاریخ اورنگزیب، ۵۶۵/۲؛ تاج‌الافکار، ۱۵۳-۱۵۵؛ نشر عشق، ۳۴۰-۳۴۴؛ هفت اقلیم، ۱/۳۷۰

Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1/263-295; Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection of Asiatic Society of Bengal, 75; Dictionary of Indo-Persian Literature, 278-279; Mughals in India, 226.

حجتی

جمالی لاهیجی، جمال‌الدین ← تجلی گیلانی

جمشیدجی مانکجی (jam.sīd.jī.mān.ke.jī)، اوناوالا فرزند ارواد مانکجی رستم‌جی، ۱۸۸۸ — ۱۹۶۱م، پژوهشگر، باستان‌شناس و سکه‌شناس هندی. از پارسیان هند بود. از همان خردسالی نزد پدرش به یادگیری آیین زرتشتی و ادبیات و زبان‌های ایرانی پرداخت. جمشیدجی مانکجی پس از به پایان بردن دوره دبیرستان، از دانشکده سنت خاویر بمبئی دانشنامه لیسانس گرفت. سپس به آلمان رفت و در دانشگاه هایدلبرگ زیر نظر بارتولومه (۱۸۵۵-۱۹۲۵م) در رشته زبان‌های قدیم ایران و هند و زبان‌های سامی درس خواند و در ۱۹۱۸م از این دانشگاه دانشنامه دکتری گرفت. رساله وی تصحیح، گردآوری، بازنویسی، ترجمه و شرح متن پهلوی خسروشاه و پسرش بوده است. او همچنین سال‌ها در انگلستان، فرانسه و آلمان نزد دانشوران و شرق‌شناسان بنام اروپایی به تحقیق در زبان‌های اوستایی و پهلوی پرداخت. جمشیدجی از سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱م به نمایندگی از دولت هند نخست در پاریس و پس از آن در دانشگاه کیمبریج به پژوهش در زبان فارسی باستان پرداخت و از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۰م در مدرسه لوور پاریس پس از به پایان بردن دوره‌های سکه‌شناسی و باستان‌شناسی مشرق‌زمین، دانشنامه

Ancien Eleve de l'Ecole du Louvre دریافت کرد. جمشیدجی در ۱۹۱۸م دانشیار دانشگاه مونیخ شد و در رشته زبان‌های ایرانی و سنسکریت درس گفت. در ۱۹۱۹م رئیس تحقیقات فرهنگی هند شد و از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۹م با هیأت باستان‌شناسان فرانسوی برای کاوش در آثار باستانی به ایران آمد و زیر نظر رولان دومکنم در منطقه شوش به کار پرداخت. او در خاک‌برداری تپه گیان در نزدیک نهاوند دستیار ژورژ کنتنو بود. جمشیدجی در بسیاری از کنگره‌های شرق‌شناسی در کشورهای مختلف اروپایی شرکت کرد و در جشن هزاره فردوسی در ایران نماینده پارسیان هند بود و در سومین کنگره جهانی هنر و معماری ایران در لنینگراد و مسکو (۱۹۳۵م)، کنگره اسلو (۱۹۳۶م) و در کنگره باستان‌شناسی برلین (۱۹۳۹م) نیز شرکت کرده بود. جمشیدجی از اعضای کنفرانس شرقی هند بود و در آن سخنرانی‌های مفصلی درباره تحقیقاتش در ایران ایراد کرد. او چندین سال نیز نایب‌رئیس انیستیتوی شرقی خورشید رستم کاما در بمبئی بود. در ۱۹۴۳م به ریاست بخش فارسی در هشتمین کنفرانس شرقی هند در بنارس انتخاب گردید. از ۱۹۴۵م ریاست مدرسه سرجمشیدجی‌جی‌بای زردشتی و مدرسه سلافیروز بمبئی را برعهده داشت و افزون بر آن به تدریس زبان و ادبیات فارسی و اوستا نیز پرداخت. او در همین سال در افغانستان با دکتر شولوبرگ و مدت‌ها نیز با پروفیسور آندره گودار در شوش به خاک‌برداری اماکن باستانی پرداخت. در ۱۹۴۷ / ۱۹۴۸م به استان فارس سفر کرد تا به بررسی کتیبه‌ای به پهلوی در سرمشهد، نزدیک کازرون پردازد و مدتی نیز در تخت جمشید به سر برد. جمشیدجی در ۱۹۴۸م به ریاست بخش سکه‌شناسی در هشتمین کنفرانس شرقی هند در دهلی برگزیده شد. او استاد افتخاری و رئیس بخش زبان‌های اوستایی و پهلوی و استاد زبان پهلوی دانشکده سنت خاویر بمبئی بود. جمشیدجی مانکجی با چندین زبان‌آشنایی داشت و زبان فارسی را نیز نیک می‌دانست. وی بسیاری از سکه‌ها و مهرهای نایاب قدیم ایران را در اختیار داشت و چند رساله ارزشمند درباره سکه‌شناسی نوشته است. پژوهش‌های ایران‌شناسی او برای جهانیان بسیار سودمند بوده است. در ۱۹۶۰م به منظور شرکت در انجمن جهانی هنر و معماری ایران به امریکا سفر کرد، اما به سبب بیماری به هند بازگشت و پس از چندی در آن‌جا درگذشت. از آثارش: روایت داراب هرمز (۱۹۲۲م)؛ گزیده‌هایی از اوستا و فارسی باستان (۱۹۲۴م)؛ برگردان

سنسکریت هوم‌یشت (یسنای ۹-۱۱) از نریوسنگ با متن اصلی اوستا و برگردان پهلوی در ترجمه، یادداشت‌ها، و واژه‌نامه‌ها (۱۹۲۴م)؛ ملاحظاتی دربارهٔ مذهب پارت‌ها (۱۹۲۵م)؛ برگردان گزیده‌ای از مفاتیح‌العلوم، اثر خوارزمی (۱۹۲۸م)؛ باستان‌شناسی، علم اوزان و مقادیر و سکه‌شناسی شوشی (پاریس، ۱۹۳۴م)؛ سکه‌های طبرستانی و برخی سکه‌های ساسانی از شوش (بمبئی، ۱۹۴۰م)؛ مجموعهٔ تصفحه‌های نسخ خطی حاوی مطالبی دربارهٔ آیین زرتشتی، موجود در برخی از کتابخانه‌های اروپا (بمبئی، ۱۹۴۰م)؛ برگردان دین یزیدی‌ها با مقدمه (۱۹۴۲م)؛ کتیبه‌های فارسی باستان داریوش اول و دیگر بلندپایگان هخامنشی یافت شده در شوش و کتیبه‌های پهلوی ساسانی شاپور اول در بیشاپور و حاجی‌آباد در فارس (با حروف‌نویسی و آوانویسی) (بمبئی، ۱۹۵۳م)؛ برگردان مسلمان پاک و آغاز روحانی اسلام ایرانی (بمبئی، ۱۹۶۵م)؛ برگردان گزیده‌ای از مجموعهٔ مطالعات تاریخ مذاهب. از جمشیدجی افزون بر این آثار مقالاتی چند نیز منتشر شده است.

منابع: تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران، ۱۹۷-۱۹۸؛
 فرهنگ خاورشناسان، پژوهشگاه، ۱/۴۸۶-۴۸۰؛ هزارهٔ فردوسی،
 ۹۵-۹۰.

جهان‌تاب

بیرون آمد و نزد علی برید، حاکم بیدر (۹۴۵-۹۹۰ق) رفت. علی برید به بهانهٔ یاری دادن به شاهزاده ابراهیم راهی گرفتن ممالک تلنگانه شد و دژ گلکنده را محاصره کرد. چون شاه‌ظاهر از این خبر آگاه شد، به برهان‌شاه پیغام فرستاد که علی برید داعیهٔ سلطنت مملکت دکن دارد، اگر قدرت یابد قدم در عرصهٔ عناد و فساد خواهد نهاد. برهان‌شاه نیز با سپاه خود برای یاری دادن به جمشیدشاه متوجه گلکنده شد. چون برید ممالک از حرکت برهان‌شاه خبر یافت، دست از محاصره کشید و به بیجاپور گریخت. جمشید برای قدردانی از برهان‌شاه که وی را از محاصرهٔ برید رها کرد، با هدایای خسروانه به دیدار برهان‌شاه رفت. چون برهان‌شاه خواست وی را به خطاب قطب‌شاهی و چتر و آفتابگیر مخصوص پادشاهان سرفراز کند، وی نپذیرفت. مدت‌ها بود که میان برهان‌نظام و ابراهیم عادل‌شاه (۹۴۱-۹۶۵ق) بر سر گرفتن دژ شولاپور آتش جنگ بالا گرفته بود. برهان‌نظام بار دیگر قصد آن دژ کرد و این‌بار جمشیدشاه و دریا بن‌علاء‌الدین، حاکم برار (۹۳۶-۹۶۸ق) را برای جنگ با عادل‌شاه و علی برید طلبید. نخست در نزدیکی آن دژ و سپس در موضع خاصپوری میان آنان جنگ درگرفت که به شکست عادل‌شاه و علی برید انجامید (۹۵۰ق). اما در تاریخ فرشته از قضیهٔ توجه جمشیدشاه به گرفتن ممالک ابراهیم عادل‌شاه چنین یاد شده که در آن هنگام که برهان‌شاه اندیشهٔ گرفتن پرگنهٔ شولاپور را در سر داشت، میان عمادشاه و عادل‌شاه نیز کدورت بود. برهان این فرصت را مغتنم شمرد و جمشید شاه و رامراج را به حيله موافق خود گردانید. سپس به همراه علی برید و سپاه فراوان راهی سرحد عادل‌شاه و گرفتن شولاپور شد. جمشیدشاه به تحریک نظام‌شاه به ولایت ابراهیم عادل‌شاه لشکر کشید و در پرگنهٔ کاکنی دژی برآورد و تا ولایت گلبرگه را گرفت. سپس دژ انگیر (?) را محاصره کرد. رامراج نیز برادر خود دنیکتادری را برای گرفتن دژ رایچور فرستاد. ابراهیم که چنین دید، اسدخان لاری را از بلکوان خواست و با مشورت او با پرداخت پولی به برهان‌نظام و فرستادن هدایایی به رامراج با آن دو از در صلح درآمد و پس از آن به مدافعهٔ جمشید قطب‌شاه برآمد. جمشید وقتی از برهان‌جویای انگیزهٔ کار وی شد که او را به میدان نبرد کشانده و خود از آن معرکه کنار رفته بود. برهان سبب آن را اقتضای وقت دانست و او را به محافظت دژ کاکنی تشویق کرد. سپس گلبرگه، انگیر و ساغر تاکنار آب بهینونره را در تعلق وی و شولاپور و تلدرک را از طرف دیگر رود، در تعلق خود دانست.

جمشید قطب‌شاه (Jam.šid-e-qotb.šāh)، جمشید قلی فرزند سلطان‌قلی فرزند اویس‌قلی فرزند پیرقلی قراقویونلو، - گلکنده ۹۵۷ق، دومین پادشاه قطب‌شاهی (۹۵۰-۹۵۷ق). چون دورهٔ پادشاهی سلطان‌قلی، نخستین پادشاه قطب‌شاهیان (۹۱۸-۹۵۰ق) به دارازا کشید، پسرش جمشید که در آرزوی پادشاهی ریش سفید کرده و از عمر دراز پدر به تنگ آمده بود، غلامی را به کشتن پدر ترغیب کرد. پس از به‌قتل رساندن پدر، برای آن که رازش فاش نگردد، خود قاتل را کشت و فارغ‌بال بر تخت پادشاهی نشست. پادشاهان دکن نامه‌ها جهت تعزیت پدر و تهنیت جلوس به خدمت او فرستادند، از جمله برهان یکم نظام‌شاه (۹۱۴-۹۶۱ق) که شاه‌ظاهر را به گلکنده، پایتخت قطب‌شاهیان فرستاد. شاه‌ظاهر پس از به تقدیم رساندن مراسم اخلاص، از جمشیدشاه در باب موافقت و همسویی با برهان نظام‌شاه عهد و سوگند گرفت. چون جمشید قصد دفع برادرش، ابراهیم قطب‌شاه کرد، فرمان‌هایی به طلب وی که در دژ دیورکنده بود، فرستاد، اما ابراهیم با گروهی از مخلصان دولتخواهش از دژ

جمشیدشاه با آن‌که می‌دانست برهان پادشاهی حيله گراست، باز فریب سخن وی را خورد و در حفظ دژ کاکنی و گرفتن دژ اتگیر کوشا شد. اسدخان نخست دژ کاکنی را گرفت و سپس متوجه اتگیر شد. جمشیدشاه به ولایت خویش گریخت. اسدخان در پی وی تاخت و دو بار سپاه قطب‌شاهی را شکست داد. بار سوم در نزدیکی گلکنده جنگ سختی میان آنان در گرفت. جمشیدشاه و اسدخان در برابر هم قرار گرفتند، در اثنای نبرد، زخمی بر صورت جمشیدشاه رسید و سر و بینی وی شکست و یک طرف صورت تا به گوشه لب وی بریده شد، چنان‌که تا مدت‌ها برای خوردن و آشامیدن در زحمت بود. جمشیدشاه پس از این واقعه با عادل‌شاه صلح کرد و بسیاری از ولایت کجپتی را گشود. برید ممالک از ترس بالاگرفتن عظمت و شوکت جمشیدشاه لشکری فراهم آورد و متوجه گلکنده شد. چون جمشید از این جریان آگاه شد، به بیدر حمله کرد. ملک برید ناگزیر به بیدر بازگشت. در بازگشت میان آنان جنگ درگرفت، اما این جنگ به نتیجه‌ای نرسید. بار دیگر در نزدیکی قصبه ناراین کهیره میان آنان جنگ شد. در این جنگ، بسیاری از سپاهیان ملک برید کشته و زخمی شدند. چون جنگ به درازا کشید، بشیر عین‌الملک از سرداران بلندپایه ملک برید، به سببی هراسان شد و با سپاه خود به لشکر جمشید شاه پیوست. چون جمشید برای دیدن دژی که دستور برآوردن آن را بر بالای کوه داده بود، رفت، ملک برید بر سپاه وی تاخت و به کشتار و غارت دست زد و سپس به بیدر شتافت. جمشیدشاه نیز ولایات کولاس، ناراین، کهیره و حسن‌آباد را از تصرف ملک برید بیرون آورد و برای گرفتن دیگر ولایات ملک برید از برهان نظام‌شاه یاری خواست. برهان نیز به‌همراه عمادالملک راهی شد. جمشیدشاه دژ میدک و برهان نظام دژهای اوسه و اودگیر را گشودند. ملک برید که با شنیدن خبر سقوط این سه دژ، در خود تاب مقاومت ندید، از ابراهیم عادل‌شاه یاری خواست. ابراهیم، اخلاص‌خان حبشی را به یاری وی فرستاد. ملک برید به یاری اخلاص‌خان راهی دژ کولاس شد. اما در جنگی که در قصبه کهیره میان آنان و جمشیدشاه در گرفت، جمشیدشاه پیروز شد. پس از آن برهان به عادل‌شاه نامه نوشت که ملک برید منشأ فساد و عناد است و از او خواست که در دفع وی بکوشد. سپس قرار نهادند که برهان ولایت قندهار را از تصرف ملک برید درآورد و عادل‌شاه نیز تا آن‌جا که بتواند در تصرف ولایت بیجانگر بکوشد. برهان قندهار را گشود. ملک برید پس از آن‌که دژ بیدر را از سازوبرگ دژداری پر کرد، به

خدمت عادل‌شاه شتافت. اما عادل‌شاه وی را در بند کرد و با سپاه خود راهی بیجانگر شد و بسیاری از ولایات و دژهای آن دیار را گشود. نظام شاه از شنیدن خبر پیروزی‌های عادل‌شاه، از وی هراسان شده، در مقام جنگ با وی برآمد و در ۹۵۴ق راهی گشودن دژ شولاپور شد. عادل‌شاه نیز با شنیدن این خبر از فکر گرفتن ولایت ملک برید روی برتافته، متوجه جنگ با نظام‌شاه شد. در این هنگام هر دو پادشاه از جمشیدشاه یاری خواستند. اما جمشیدشاه از عادل‌شاه خواست که ملک برید را از حبس بیرون آورد. عادل‌شاه از ترس یاری رساندن جمشید به برهان، ملک برید را از بند رها کرد، اما جمشیدشاه هیچ‌کدام را یاری نکرد و ملک برید را به دیارش رساند. جمشیدشاه پس از هفت سال و کسری پادشاهی درگذشت. وی را پادشاهی بی‌پاک و جنگ‌جو دانسته‌اند. جمشید از هنگام برآمدن به تخت شاهی، مانند پدر، در ترویج مذهب شیعه کوشا بود. پادشاهی شاعر و شعر دوست بود؛ به فارسی شعر می‌سرود و جمشید تخلص می‌کرد. در بدیهه‌گویی معروف بود.

منابع: برهان مآثر، ۳۱۴-۳۱۷ تاریخ آصف‌جاهیان (گزار آصفیه)،

۱۱۰۱، تاریخ فرشته، ۱۶۸-۱۶۹، تشیع در هند، ۱۳۷؛

حدایق‌السلطنین، ۹۴-۹۶؛ حدیقه‌العالم، ۸۵-۱۱۰؛ کاروان هند،

۱/جبل؛ مآثر رحیمی، ۲/۴۱۰؛ مستخب‌اللباب، ۱۸۴-۱۸۵،

۳۱۶-۳۱۷، ۳۷۶-۳۷۷؛ نظم و نثر در زمان قطب‌شاهی، ۱۳-۱۵؛

نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، ۴۷، ۷۷؛

A Socio-Intellectual History of the Isna' Ashari Shi' is in India, 2/297.

حجتی

جمیل (Jamil)، خواجه معین‌الدین فرزند محمد محبوب شریف، حیدرآباد دکن ۱۹۲۰م - ، شاعر و ادیب بنگالی. وی تحصیلات خود را در فلسفه تا درجه فوق‌لیسانس، در دانشگاه عثمانیه حیدرآباد، پی گرفت. پس از آن به لندن رفت و در آن‌جا در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشنامه فوق‌لیسانس گرفت. سپس از دانشگاه سوربون، در پاریس، دانشنامه دکتری دریافت کرد. رساله دکتری وی به نام فلسفه نیچه و برگسن به چاپ رسیده است. جمیل در تفهیم و گسترش فلسفه اسلامی همت می‌ورزید. پس از بازگشت از اروپا در دانشگاه کراچی به تدریس پرداخت. پس از چندی در دانشگاه راجشاهی در پاکستان، استخدام شد و ریاست بخش فلسفه را بر عهده گرفت. جمیل تا

بود. جمیل کالپی سخنوری میان‌مایه بود و از سروده‌هایش نیز تنها ابیاتی چند در تذکره‌ها به‌جا مانده است.

منابع: الذریعه، ۲۰۵/۹؛ صبح گلشن، ۱۰۷-۱۰۶ مخزن الغرائب، ۵۹۳-۵۹۲/۱ مستخب‌السواربخ، ۲۱۵-۲۱۳/۳؛ نشر عشق، ۳۵۵-۳۵۴/۱

جهان‌تاب

جمیل کشمیری، جمیل بیگ - علوی کشمیری

جمیلہ اصفہانی (ja.mi.le-ye.es.fa.hā.ni)، - پس از ۱۰۲۵ق، بانوی شاعر ایرانی. در روزگار شاه عباس صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ق) در اصفهان می‌زیست. صیغه‌خواجه حبیب‌ترکه بود و برخی از اشعار خواجه حبیب را به او نسبت داده‌اند. در روزگار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) به هند رفت و به تجارت پرداخت. اشعار خود را در دیوانی فراهم آورد که پیدا نیست. برخی از منابع وی را فصیحہ یزدی خوانده‌اند.

منابع: از رابعه تا پروین، ۹۳-۹۱؛ تذکرۃ‌الخواص، ۱۸۱-۸۰؛ تذکرۃ‌الشعراء غنی، چاپ اسلم‌خان، ۱۷۷؛ تذکرۃ‌سخنوران یزد، ۲۳۴/۱؛ حدیقه‌الشعراء، ۲۱۳۹/۳، ۲۱۸۷؛ خیرات حسان، ۱۵۲/۱؛ ۱۶۹/۲ روز روشن، ۶۲۸؛ زنان سخنور، ۱۵۳-۱۵۲/۱؛ شام غریبان، ۷۰؛ شعراء اصفہانی شبه‌قاره، ۱۱۳-۱۱۲؛ صبح گلشن، ۱۱۰۷؛ کاروان هند، ۳۰۶-۳۰۵؛ آریانا، سال ۱۰، شماره ۳، ص ۵۳

دانشنامه

جناب اصفہانی (ja.nāb-e.es.fa.hā.ni)، میرزا فتح‌الله فرزند میرزا مهدی، - ۱۱۴۸ق، شاعر ایرانی. از مردم خوزان اصفهان بود و نسبش به امیرنجم‌الدین ثانی (- ۹۱۸ق) از امیران بنام روزگار شاه اسماعیل یکم صفوی (۹۰۶-۹۳۰ق) می‌رسید. در برخی منابع از وی به تخلص جناب نیز یاد شده است. جناب که در علم سیاق و انشا مهارت داشت در جوانی به هندوستان رفت و گویند در خدمت تقرب‌خان از دیوانیان دربار فرخ‌سیر (۱۱۲۴-۱۱۳۱ق) به‌کار پرداخت. او پس از درگذشت تقرب‌خان با اندوخته‌ای کلان به زادبومش بازگشت و در آنجا بناهای زیبا بنیاد کرد. به‌روزگار شاه تهماسب دوم صفوی (۱۱۳۵-۱۱۴۵ق) به‌منصب کلانتری اصفهان رسید. در ۱۱۳۷ق به مأموریت خراسان رفت و پس از گذشت یک دهه در ۱۱۴۸ق به‌فرمان نادرشاه (۱۱۴۸-۱۱۶۰ق) در میان راه ری به کاشان

تشکیل دولت بنگلادش در این دانشگاه تدریس می‌کرد؛ سپس برای تحقیق و مطالعه بیشتر به امریکا سفر کرد و در زمان تشکیل دولت جدید بنگلادش به پاکستان بازگشت و در دانشگاه قائد اعظم، در اسلام‌آباد، به تدریس پرداخت. وی به زبان‌های فارسی و اردو شعر می‌سرود و کتابی در رد فلسفه خودی اقبال لاهوری با نام مثنوی سرالاسرار نوشت. این مثنوی در بحر مثنوی اسرار خودی اقبال سروده شده و در بر دارنده یک دیباچه، یک مقدمه به اردو و سریندهایی گوناگون به فارسی و اردو است.

منبع: خدمتگزاران فارسی در بنگلادش، ۳۸۱-۳۸۲.

جمیل احمد رضوی (ja.mil.ah.mad-e.ra.za.vi)، فرزند سید بشیر احمد رضوی، دلیل‌پور در پنجاب شرقی ۱۹۴۱م - ، فارسی‌پژوه پاکستانی. از دانشگاه دولتی فیصل‌آباد دانشنامه کارشناسی در زبان و ادب فارسی گرفت. در زبان‌های اردو، فارسی، عربی، پنجابی و انگلیسی مهارت دارد. وی در کتابخانه پنجاب لاهور به کار سرگرم است. از آثارش: ترجمه شرح غررالحکم و دررالکلم به اردو (لاهور، ۱۹۸۰م)؛ ترجمه هدایت‌الطالبین به اردو؛ پنجاب یونیورسٹی اور اقبال (لاهور، ۱۹۸۸م)؛ معجم مصادر اسلامی (لاهور، ۱۹۸۳م). مقالات: «مخطوطات تقویم و ستاره‌شناسی» به اردو و فارسی (لاهور، ۱۹۸۰م)؛ «پروفسور وزیرالحسن عابدی مرحوم» (لاهور، ۱۹۷۹م)؛ «فائز کی فارسی مرثیہ گوئی» (لاهور، ۱۹۸۰م)؛ ترجمه «حضرت بهلول دانا» به اردو (لاهور، ۱۹۸۲م)؛ ترجمه «معرفت نفس اور معرفت خدا» به اردو (لاهور، ۱۹۸۲م)؛ «جامعہ پنجاب اقبالیات پر مقالات» (لاهور، ۱۹۸۲م)؛ «فایز دهلوی کلیات کا تعارف اور انتخاب کلام»؛ ترجمه «علم باب‌العلم کی الفاظ مین» به اردو.

منابع: زبان فارسی در پاکستان، ۱۲۷۶؛ گنج شایگان، ۶۷؛ گنجینه دانش، ۱۲۳-۱۲۵.

رسولی

جمیل کالپی (ja.mil-e.kāl.pi)، فرزند شیخ جلال‌الدین واصل، نیمه دوم سده دهم و نیمه یکم سده یازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از زندگانی وی جز آن آگاهی نداریم که از مردم کالپور و از سخنوران روزگار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) بود. پدر او نیز از خلیفه‌های شیخ محمدغوث

کشته آمد. گویند جناب شاعری صاحب دیوان بود و دیوان وی چهارهزار بیت داشت. اما اکنون نشانی از آن در دست نیست. بیشتر سروده‌های وی در قالب قصیده بود. او چندین شعر نیز در ستایش شاه تهماسب دوم سروده است.

منابع: آتشکده، چاپ شهیدی، ۳۷۶-۳۷۷؛ تذکرة الشعراء، غنی، ۳۸؛ تذکرة القبور، ۲۴۱؛ تذکرة شعراء کشمیر، ۴۹، ۵۹۵؛ الذریعه، ۲۰۵-۲۰۶، ۲۲۹؛ ریحانة الادب، ۴۳۰/۱؛ شعراء اصفهانی شبه قاره، ۱۱۵-۱۱۶؛ صبح گلشن، ۱۰۷-۱۰۸؛ صحف ابراهیم، ۴۸؛ گلزار جاویدان، ۱۳۴/۱؛ لغت‌نامه، زیر «جناب»؛ مخزن المراثی، ۱۶۱۳-۱۶۱۴؛ منتخب اللطایف، ۱۴۳؛ شایع الافکار، ۱۶۰-۱۶۱.

جهان‌تاب

جنون اله آبادی (jo.nun-e.e.lah.a.bā.di)، شاه غلام مرتضی فرزند شاه تیمور، ز ۱۱۹۰ق، عارف و شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. شاگرد محمدبرکت اله آبادی بود و در روزگار شاه عالم دوم گورکانی (۱۱۷۳-۱۲۲۱ق) و نواب وزیرالملک آصف‌الدوله نواب اوده می‌زیست و به فارسی و اردو شعر می‌سرود. از آثارش: تفسیر سوره یوسف به فارسی (نسخه گنج‌بخش به شماره ۸۸۶۴) به نظم که در ۱۱۹۰ق سروده شده است؛ تفسیر قرآن (اردو) به نظم.

منابع: ریاض الفصحاء، ۸۱؛ سخن شعراء، ۱۱۲؛ طبقات شعراء هند، ۳۲۶؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۳۸/۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه ندوة العلماء لکهنو، ۶۵؛ گلستان بی‌خزان، ۱۶۳؛ گلشن بی‌خار، ۱۲۳؛ مجموعه نغز، ۱۱۷۰؛ نزهة الخواطر، ۳۷۰/۷.

برزگر

جنون کشمیری (jo.nun-e.kaš.mi.ri)، خواجه ابوالفتح خان، پتنا / عظیم آباد ۱۱۲۴ق، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. از مردم کشمیر بود. در دوره فرمانروایی اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) سیمت دیوانی گورکپور از توابع اوده را برعهده داشت و در دوره فرمانروایی شاه عالم بهادرشاه یکم، جانشین اورنگ‌زیب، نیز همان مقام را در لکنو و سپس در عظیم آباد عهده‌دار بود. خواجه ابوالفتح خان در دوره فرمانروایی فرخ سیر، در عظیم آباد درگذشت. بنا به وصیت او پیکرش را از پتنا / عظیم آباد به گورکپور منتقل و آنجا دفن کردند. وی درویش مسلک بود و به شیخ محمدافضل اله آبادی ارادت داشت. در شعر نزد

محمدظاهر غنی کشمیری شاگردی کرد و با تخلص جنون شعر می‌سرود. از شعرهای او یک بیت در تذکرة‌ها به جا مانده است. محمدعاشق همت چندی نزد وی شعرآموزی کرد. خواجه عبدالعزیز، متخلص به بسمل، فرزند جنون کشمیری است.

منابع: باغ معانی، ۴۳؛ تذکرة الشعراء غنی، چاپ اسلم خان، ۱۷۸؛ تذکرة شعراء کشمیر، ۱۷۹/۱-۱۱۸۰؛ الذریعه، ۲۰۶/۹؛ سفینه خوشگو، ۳۲، ۸۳-۸۲، ۲۹۶؛ صبح گلشن، ۱۱۰۹؛ صحف ابراهیم، برگ ۹۱، شماره ۱۱۱۲؛ گلزار جاویدان، ۳۳۶/۱.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 287.

ربیعان

جنون کشمیری (jo.nun-e.kaš.mi.ri)، میرزا ارجمند فرزند میرزا عبدالغنی قبول، - ۱۱۳۴ق، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. پیش پدرش درس خواند. در اوایل سلطنت محمدشاه روشن اختر (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) به دربار دهلی رفت و به نواب علی‌اصغر خان توسل جست. نخست آزاد تخلص می‌کرد، اما پس از سرودن دلگشانامه پیرامون ۱۱۳۱ق که به خواهش فخرالدین محمدخان پسر عموی باذل مشهدی به دنبال کردن حمله حیدری پرداخت و کار نیمه تمام باذل و ابوطالب قندرسکی اصفهانی را به پایان برد، تخلص خود را به جنون بگردانید و در ۱۱۲۳ق که میرزا رفیع باذل مشهدی درگذشت حماسه دینی او به نام حمله حیدری که درباره زندگی پیامبر (ص) و علی بن ابی طالب (ع) بود ناتمام ماند و جنون یکی از دو تنی بود که ادامه این کتاب را به دست گرفتند و سرانجام آن را به پایان بردند. حمله حیدری بارها در هند و ایران به چاپ رسیده است.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۱۸۴۳/۲؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۵۵۰/۳، ۵۷۰؛ تذکرة بی‌نظیر، ۵۵؛ تذکرة خوشگو، ۱۴۸؛ تذکرة شعراء کشمیر، ۴۹-۵۲؛ حماسه‌سرایسی در ایران، ۳۸۱-۳۸۰؛ الذریعه، ۲۰۶/۹؛ سفینه هندی، ۱۱۲؛ صبح گلشن، ۱۰۹؛ صحف ابراهیم، ۸۱؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۸۲۲؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۱۵۴-۱۵۳/۴؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۶۴۸/۳، ۱۹۶۶؛ مجمع‌التغایس، برگ ۳۵؛ دکتر محمدظفرخان، «عبدالغنی بیگ قبول»، هلال، جلد ۱۰، شماره ۳، فروردین ۱۳۴۲، صص ۱۵۵-۱۶۱.

Persian Literature, C.A.Storey, 1/218.

دانشنامه

124; *Mughals in India*, 236.

ربیعان

جواب شافی (ja.vā.b-e.sā.fī)، کتابی به فارسی از وارسته* سیالکوتی / مل وارسته سیالکوتی در رد حواشی سراج‌الدین علی‌خان آرزو* بر دیوان حاکم* لاهوری و پاسخ به انتقادات هم‌او بر کتاب کارنامه نوشته ابوالبرکات منیر* لاهوری. به نوشته مؤلف در عنوان کتاب: «در شهر سنه هزار و صد و شصت و سه [۱۱۶۳ق] که خان سخن‌دان، حکیم بیگ‌خان حاکم تخلص از دهلی به لاهور تشریف فرمود، بنده وارسته، به حکم دیرین محبت‌ها، به دیدن خان سر می‌کشیدم و از دیوانش چشم آب دادم، دیدم بر حواشی صفحات ایرادهایی وارد و غیر وارد مرقوم است و بر اکثر ابیات که از وصمت منقصت خط آزادی دارد، خط بیزاری کشیده؛ قطع نظر از جهات دیگر، از دری که معترض درآمده، راه درآمد ندارد.» از این سخن چنین برمی‌آید که حاکم، دیوان خود را به نظر آرزو رسانده و آرزو نیز بر بیشتر ابیات آن ایراداتی وارد آورده و در حاشیه کتاب نوشته است. مؤلف در ادامه می‌افزاید که چون «به جامعیت کمال و کمال جامعیت آن سراج منیر شبستان گفت‌وگو اعتقاد جازم دارم، سخت استعجاب رو داد و تعجبی که از رساله مسمی به سراج منیر که در خاتمه آن گرفتگی چند بر اشعار و فقرات منیر لاهوری رقم شده داشتم به اضعاف مضاعف رسید.» گفتنی است منیر لاهوری در کتابی به نام کارنامه به نقد شعر کسانی چون عرفی* شیرازی پرداخته بود و آرزو نیز که به عرفی از ادبی تام داشت در پاسخ به این کتاب سراج منیر را به رشته تحریر درآورده بود. جواب شافی در واقع در رد حواشی دیوان حاکم و نقد سراج منیر است. در برخی منابع از کتابی به نام رجم الشیاطین یاد شده که برخی به اشتباه آن را با جواب شافی یکی پنداشته‌اند. مؤلفان درباره نویسنده رجم الشیاطین نیز اختلاف کرده‌اند؛ برخی آن را نوشته حزین* لاهیجی می‌دانند و در رد اعتراضات آرزو، که در کتابی به نام تنیبه الغافلین به حزین تاخته بود. برخی نیز نویسنده رجم الشیاطین را وارسته می‌دانند. به هر تقدیر، کاملاً روشن است که جواب شافی و رجم الشیاطین دو کتاب جدا، در دو موضوع جداگانه هستند. شاید این اختلاف‌ها از آنجا برخاسته که هر دو کتاب در رد نظریات آرزو نوشته شده‌اند. درباره نویسنده رجم الشیاطین نیز سه احتمال وجود دارد: شاید حزین جواب‌هایش را به اعتراضات آرزو، برای وارسته املا کرده و

جنونی (jo.nu.ni) / جنونی مسکین، ز ۱۱۰۰ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از شاعران دربار اورنگ‌زیب (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ق) بود، اما احوالش در تذکرها نیامده است. وی در لشکرکشی اورنگ‌زیب به حسن ابدال، در سرحد هندشمالی، برای سرکوبی شورشیان، که دو سال به درازا کشید، شرکت داشت. مثنوی بلندی به نام لطیفه شوق با بیش از شش هزار بیت، سرود و در آن، ضمن ستایش اورنگ‌زیب، خود را خانه‌زاد دربار او معرفی کرده است. در همان اثر آورده است که طبعش به سرایش شعر و غزل و رباعی مایل نیست و بیشتر دوست دارد کار مستقل انجام دهد. او برخی از لطایف را از دیگران شنیده و به نظم کشیده است. شعرهایش ساده و سست است. لطیفه شوق در ۱۱۰۰ق تکمیل شد.

منابع: فارسی ادب به عهد اورنگ‌زیب، ۲۶۳، ۲۶۶، نگاهی به تاریخ ادب

فارسی در هند، ۱۵۲۴

Dictionary of Indo-Persian Literature, 287; *Mughals in India*, 236.

ربیعان

جنونی مسکین ← جنونی

جنیدیه (jo.ney.di.ye) / نسب‌نامه سادات بلگرام و بارهه، کتابی در تبارشناسی سادات بلگرام و بارهه، نوشته در ۱۱۱۰ق از سید جنید بن محمد حاتم بلگرامی. از زمان پادشاهی جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ق) تا روزگار نویسنده وی در این کتاب از کسانی یاد می‌کند که در نظامیگری شهرت داشتند یا در میان درباریان گورکانیان هند از عناوین و رتبه‌های بالا برخوردار بودند. دست‌آخر نیز به موقعیت قطب‌الملک سید عبدالله می‌پردازد که از برآمدن فرخ‌سیر به تخت پادشاهی حمایت کرد. بخش بعدی نیز به ساداتی اختصاص دارد که از آن‌ها با عنوان صاحبان قدرت پشت پرده، با لحنی طنزآمیز (نه ستایش‌آمیز) یاد رفته است. کوچ‌نشین‌های اصلی آنان مجموعه دوازده روستا بود و به گفته نویسنده، از سوی همایون گورکانی به آنان واگذار شده بود. البته در فرمان همایون ناحیه بزرگ‌تری در نظر گرفته شده است: از گنگ تا سنگ، یعنی از گنگ تا هیمالایا.

منابع:

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/1021; *Dictionary of Indo-Persian Literature*

خود در نوشتن آن شرکت نداشته است؛ شاید هم حزین خود رجم الشیاطین را نوشته و برای دوری گزیدن از بحث مستقیم آن را به نام وارسته کرده است؛ اما احتمال سوم که به حقیقت نزدیک تر است این است که رجم الشیاطین نوشته وارسته است و هیچ دخلی به حزین ندارد. با استناد به جواب شافی و قدرت استدلال وارسته در این کتاب می توان دریافت که او توانایی نوشتن چنین کتابی را داشته است. به هر تقدیر، به نظر می رسد تنها راه کشف این که رجم الشیاطین نوشته وارسته است یا حزین، یا این که هر دو در نوشتن آن مشارکت داشته اند، سنجش رجم الشیاطین با دیگر آثار آن ها، بر اساس روشی تأویلی و متن شناسانه است. روش کار وارسته در جواب شافی چنین است که او ابتدا بیتی از حاکم را که آرزو بر آن ایراد کرده می آورد، سپس اصل ایراد آرزو را بیان می کند و در رد اعتراض آرزو دلیل اقامه می کند و برای دلایل خود از شعر شعرای بزرگ پیشین، مانند صائب، شاهد می آورد. از این رو جواب شافی پر از شاهد از شعر شعرای بزرگ است. در ادامه نیز با همان روش به ایرادهایی که آرزو بر کارنامه منیر وارد می کند پاسخ می دهد. مؤلف فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان که جواب شافی و رجم الشیاطین را یکی می داند به نسخه ای از این کتاب که در کتابخانه شخصی مولانا اسرائیل کان الله له در پشاور، نگهداری می شود، اشاره می کند که مشخص نیست با نام رجم الشیاطین است یا جواب شافی. گویا رجم الشیاطین به همت شعبه اشاعت الاکرام مولتان به چاپ رسیده (۱۹۶۱م)، اما دانسته نیست که این چاپ به نام حزین است یا وارسته.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۳۱-۱۳۳؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۵۰/۳، ۵۳؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۴۸/۳؛ الذریعه، ۱۲۴۸/۹؛ شاعری در هجوم مستقدان، ۱۷؛ فارسی ادب کی شخصیات، ۳۱؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۲۲۲۴-۲۲۲۵؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۸۷۹؛ کارنامه و سراج منیر، مقدمه، سی و نه - چهل؛ گل رعنا، ۱۶۹-۱۷۹. شریفی

جوارحنامه امامیه فی قوانین الصیاد ← داودخان عباسی

جواهرالاسمار (ja.vā.he.roi.as.mār) / طوطی نامه، مجموعه هشتاد و شش داستان کوتاه و به هم پیوسته به فارسی که از زبان یک طوطی گفته شده است. این کتاب به عمادبن محمدالثغری

(سده هشتم هجری) منسوب است. در درستی نام مؤلف تردید است. زیرا در کتاب های تاریخ ادبیات و رجال نام و نشانی از عماد بن محمد... نیامده است. با این همه، شمس آل احمد در مقدمه جواهرالاسمار می نویسد که عمادبن محمد در خاندانی دبیرپیشه به دنیا آمده، از کودکی به آموزش علوم پرداخته و به سیر آفاق و انفس روزگار سپری کرده بود. وی دانش وسیعی به دست آورد و به علوم قرآن و حدیث و ادبیات عرب آگاهی داشت، صاحب طبع و ذوق شاعرانه بود و از دانش نجوم برخوردار. اثرش کشکولی را می ماند لبریز از اخلاق، سیاست، تاریخ، موسیقی و مانند آن ها. مؤلف کتاب خود را جواهرالاسمار نام نهاده است و طوطی نامه عنوان برگزیده مصحح کتاب (شمس آل احمد) است. این کتاب در قالب طوطی نامه ضیاء نخشبی (۱۳۳۰ق) که از سنسکریت به فارسی برگردانده شده بود، نوشته شده و می توان گفت که اصل سنسکریت هر دو کتاب جواهرالاسمار و طوطی نامه نخشبی سوکه سپتاتی، به معنی هفتاد طوطی است. سوکه سپتاتی را می توان مجموعه ای از داستان های مربوط به زنان زیرک و فریبکار توصیف کرد که یکی از موضوعات متداول داستان های عامیانه است. در این کتاب طوطی سخن دان که متوجه می شود بانوی خانه گرایشی دارد تا در غیاب شوهر به دنبال مردان دیگر برود از زن می خواهد که اگر شهامت و خونسردی کافی دارد که از موانع مختلف رهایی یابد، برود. با این حيله کنجکاوی زن را برمی انگیزد و با داستان هایی که برای او می گوید می کوشد شوق زن را به شنیدن افسانه تا بازگشت شوهرش زنده نگه دارد. مؤلف جواهرالاسمار کتاب خود را به کتابخانه علاءالدین محمدابوالمظفرشاه از سلاطین خلجی تقدیم کرده است. علاءالدین محمد بیست سال در دهلی سلطنت کرد (۶۹۵-۷۱۵ق). در اواخر سلطنت وی دوستان مؤلف جواهرالاسمار به او یادآوری می کنند که از سلطان روزگار خود غافل نباشد و کتابی به سلطان هدیه کند. بنابراین، می توان گفت که جواهرالاسمار تألیفی است متعلق به سال هجدهم سلطنت علاءالدین محمد. شیوه تألیف کتاب از این قرار است که افسانه هر شب قالب کوچک سه خانه خویش را دارد. خانه اول مدخل قصه است که با وصف شب شروع می شود، خانه دوم متن قصه یا قصه ها است. مؤلف پس از چند سطر رشته کلام را به طوطی می سپارد و طوطی قصه را باز می کند. غالباً تا قصه باز می شود از درون آن قصه دوم می شکفتد و قصه ها تو در تو نقل می شوند. خانه سوم گریزگاه قصه است، جایی که

قصه‌های تو در تو و شکفته بسط داده می‌شوند و قصه به‌انجام می‌رسد. کتابی به نام طوطی‌نامه در ۱۹۶۷م در انتشارات اسدی تهران به شیوه افست چاپ شده که تألیف محمد قادری است و در اصل خلاصه‌ای از طوطی‌نامه نخشی است. مدخل این طوطی‌نامه شبیه مدخل جواهرالاسمار است و بیست‌وهفت حکایت از این کتاب در جواهرالاسمار هست. همچنین سیمین دانشور و جلال آل احمد شش قصه از طوطی‌نامه را از کتابی به نام *The Wisdom of India* در مجله یغما چاپ کردند که از این شش حکایت، داستان دوم، پنجم و ششم در جواهرالاسمار آمده است. جواهرالاسمار یا طوطی‌نامه عمادبن محمد نیز به کوشش و تصحیح شمس آل احمد در انتشارات بنیاد فرهنگ ایران منتشر شده است (۱۳۵۲ش). شمس آل احمد حواشی و تعلیقات سودمندی به کتاب افزوده است. وی اساس کار خود را نسخه خطی جواهرالاسمار موجود در کتابخانه مجلس شورای ملی یاد کرده است.

منابع: اساطیر ایران زمین، مقدمه، ۲۲؛ حکایات حیوانات در ادب فارسی، در صفحات فراوان؛ طوطی‌نامه، ضیاء نخشی، به تصحیح و تعلیقات فتح‌الله مجتبابی و غلام‌علی آریا؛ طوطی‌نامه یا جواهرالاسمار، به اهتمام شمس آل احمد؛ محمد روشن، «طوطی‌نامه یا جواهرالاسمار»، راهنمای کتاب، سال هفدهم، شماره‌ها ۱ و ۲ و ۳، فروردین، اردیبهشت، خرداد ۱۳۵۳ش، صص ۱۰۰-۱۱۰؛ رضا انزابی‌نژاد، «بحثی در ادبیات عامیانه - تحلیلی گذرا در طوطی‌نامه‌ها، نظریه دانشکده ادبیات تبریز، سال بیست و هفتم، شماره ۱۱۵، پاییز ۱۳۵۴ش، صص ۳۸۵-۳۸۹.

سید عرب

جواهرالاولیا (Ja.vā.he.rol.aw.li.yā)، رساله‌ای صوفیانه به فارسی در اورد، ادعیه اسلامی و شرح احوال عرفا و اولیای سادات بخاری از سید باقر بخاری (ز ۱۰۹۸ق). وی این تذکره را در روستای اوچ / آنچه بخاری (در بخش بهاولپور از استان پنجاب در پاکستان کنونی) نوشته و مطالب آن را از پدر خود و کتاب‌های معتبر و یا آنچه در چله‌نشینی و اعتکاف از بزرگان دیده و شنیده گردآورده است و از آن‌ها هر چه به عربی بوده به فارسی برگردانده است. وی نوشتن این اثر را در ۱۰۹۸ق / ۱۶۸۷م شروع کرده و در ۱۱۶۷ق / ۱۷۵۴م آنرا در پنج فصل (جواهر) به پایان برده است. جواهر اول در فضیلت تمام سوره‌های قرآن و آیات آن است که از حضرت محمد(ص) و

اولیای الله نقل شده است. جواهر دوم در فضیلت نود و نه نام باری تعالی با موکلات است که از بزرگان آمده است. جواهر سوم در فضیلت چهل اسما یا موکلات و در فضیلت نود و نه نام حضرت محمد(ص) و نام‌های اجدادش تا حضرت آدم و حلیه حضرت محمد و مهر نبوت است که از مشایخ آمده است. جواهر چهارم در فضیلت درود بر سرور کاینات و خرقة خلافت پیران بخاری و قدم حضرت محمد(ص) به نقل از بزرگان است. جواهر پنجم در فضیلت مناجات و ادعیه و چهل و یک نام یونانی و عربی و نماز بر صورت قبر پیغمبر و ثواب خواندن خطبه در روز جمعه و خاصیت خطبه نکاح حضرت آدم و حوا و ثواب نمازهای دیگر است که از مشایخ هند و سند روایت شده است. در جواهرالاولیا از سبک نثر ابوالفضل علامی (- ۱۰۱۱ق / ۱۶۰۲م) پیروی شده است. در این سبک جملات فارسی سره به کار برده شده است، چنان‌که در آن روزگار در نثر فارسی متداول نبوده است. باقر بخاری در این اثر از جملات فارسی به روش قدیم و ترکیبات و محاورات کمیاب و تمثیل، موازنه و سجع بهره برده است. جواهرالاولیا یا تصحیح و تحشیه و مقدمه غلام سرور در دو جلد (جلد یکم مقدمه و تحقیقات و جلد دوم متن) به چاپ رسیده است (اسلام‌آباد، ۱۳۵۵ش / ۱۳۹۶ق / ۱۹۷۶م).

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۹۰/۳؛ مقدمه جواهرالاولیا، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۹۶ق / ۱۹۷۶م؛ دانش، شماره ۵۳، تابستان ۱۳۷۷ش، ویژه‌نامه حافظ محمود شیرانی، صص ۱۹۷-۱۹۸.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 354.

رسولی

جواهرالتعبیر ← دیبلی پرشام

الجواهر الخمس (al.ja.vā.he.rol.xams) / جواهر خمس در عرفان نوشته ابوالمؤید محمدبن خطیرالدین، معروف به محمدغوث گویاری (- ۹۷۰ق). وی این رساله را در ۹۵۶ق، در گجرات در پنج جوهر در افسون و چله‌نشینی و آداب رقص و جذبه ترتیب داده است: ۱- در عبادت عابدان و طریق آن؛ ۲- در زهد زاهدان و طریق آن؛ ۳- در دعوت داعیان و طریق آن؛ ۴- در اذکار و اشغال مشرب شطار و طریق آن؛ ۵- در رؤیت‌الحق محققان و طریق آن. الجواهر الخمس تاکنون به چاپ نرسیده است.

نسخه‌های خطی آن به شماره ۲۳۹۲ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۱۵۹۶ در کتابخانه گنج‌بخش و به شماره N.M.1967-175 در موزه ملی پاکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۲۵/۵، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۷۸/۲، الذریعه، ۲۶۹/۵، عرفان و ادب در عصر صفوی، ۱۳۰۴، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۹۲/۳-۱۳۹۴، فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۲۱۳-۲۱۲، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۵۹۲/۲-۵۹۳، کشف‌الظنون، ۶۱۴/۱

حجتی

جواهرالعلوم همایونی (ja.vā.he.ro.lo.lum-e.ho.mā.yu.ni)، کتابی چنددانشی به فارسی از محمدفاضل بن علی بن محمد مسکینی قاضی سمرقندی. مؤلف که از ملازمان همایون گورکانی (۹۳۰-۹۶۳ق) بود، این اثر دایرةالمعارف‌گونه مفصل را در ۹۳۴ق به انجام رسانیده و به همایون پیشکش کرده است. کتاب در یک مقدمه، سه مقاله و یک خاتمه تدوین شده است. مقدمه در دو قسم است: ۱- در بیان شریف علوم و فضیلت علما، ۲- در بیان تعریف و تقسیم افراد علوم معقوله و توصیف تمامی انواع فنون منقوله؛ مقاله یکم در دو قسم است: (یک) در باب‌هایی در علم خط، انشا، شعر، قافیه، عروض، معما و حل معمیات امیر حسین و بیان لغز، بدایع و صنایع شعری و اظهار مضمهر، لطایف و مطایبات، صرف، نحو، معانی، بیان، مقالات منقوله و معقوله، عقاید، معرفت الهیات، امور عامه، اعراض، حکمت، امثال و حکایت بر سبیل تشبیه و استعارات، لغت و بیان واضح آن، منطوق، مناظره و آداب‌البحث به نظم. (دو) باب‌هایی در قصص‌الانبیاء، معرفت تاریخ ملوک فرس که قبل از عهد سیدالمرسلین بوده‌اند، سیرالنبی و بیان معجزات و ذکر معراج، معرفت واقعات و غزوات نبوی و بیان اوصاف خانه کعبه، معرفت اوصاف و احوال جمیع خلفا، معرفت تاریخ سلاطین که بعد از خلفا بوده‌اند تا عهد بندگان حضرت صاحبقران (یعنی همایون)، معرفت تاریخ بندگان حضرت صاحبقران و اولاد و احفاد بزرگوار ایشان، علم انساب، علم مقالات عالم، علم سیر و مقامات طبقه اولی از اولیا، معرفت مراقبات و مقالات طبقه ثانیه از مشایخ طریقت از خواجه‌های نقشبند و غیرهم و بیان مقابر و مزارات انبیا و اولیا و بیان طرح

و وضع خانه کعبه، بیان عجایب‌المخلوقات از امور اخروی و دنیوی؛ مقاله دوم در دو قسم است: (یک) باب‌هایی در تهذیب اخلاق، علم تخلیه نفس از اوصاف ذمیمه، علم معاش در معرفت حقوق والدین و اولاد، بیان معاملات با زوجات، معرفت آداب استخدام، معرفت حقوق ممالیک، معرفت جیران، علم مجالس و محاضرات، علم آداب ملوک، بیان علم حقوق رعایا بر ملوک، بیان معرفت فرس‌نامه و بعضی از حیوانات، بیان معرفت قوش‌نامه، بیان معرفت بازنامه و غیره، علم تشریح اعضا، معرفت کلیات طبی، بیان اسباب سته ضروریه و مایتعلق بها، بیان علم نبض، بیان معالجات طبی، بیان حمیات، علم حقوق ملوک بر رعایا، بیان معرفت جواهرنامه، بیان علم قرابادین، یعنی معرفت ادویه مفرده و مرکبه به ترتیب حروف تهجی، امراض عین. (دو) باب‌هایی در علم عبادات بر مذاهب اربعه، علم مناکحات و تحلیفات، علم معاملات، معرفت عقود و شهادات و مناسبت به‌ذه‌المسطورات، علم عقوبات و جنایات، علم فرایض و قسمت موارد و ایراد قواعد چند جهت نسبت و ضرب و قسمت و شبکه و حساب، علم آداب‌القاضی و متفرقات، علم صکوک و قبالات، علم محاضرات دعاوی، علم سجلات، علم فتوی، علم اصول فقه، علم احتساب، علم صیید و اصطیاد و حلت و حرمت اکثر حیوانات، علم سنن و احکام، علم آداب و طعام، علم معرفت امور مباحه، معرفت فواید متفرقه و لطایف مجتمعه فقهیه، علم موعظه و نصایح؛ مقاله سوم در دو قسم، (یک) باب‌هایی در علم تفسیر و حل الفاظ مشکله قرآنی، علم قرائت سبعه به نظم، علم خواص اوراد فتحیه و ترجمه قصیده برده به نظم و حزب‌البحر سور و آیات، علم ادعیه مأثوره و دعوات مشهوره، علم حدیث، علم اصول حدیث، معرفت قواعد و اصطلاحات صوفیه، علم سلوک، علم توحید و مراتب مکاشفات، معرفت مشاهدات، معرفت مقامات و مراتب آن، علم حقیقت. (دو) باب‌هایی در معرفت تقویم شمسی و قمری و اختیار ساعات، معرفت استخراج تقویم و شبکه نجومی، معرفت احکام نجوم، علم هیئت، علم اصطیاد و بیان صنعت، معرفت کرة افلاک، معرفت اقالیم سبعه، علم صور کواکب، معرفت مسالک و ممالک عالم، علم تکسیر، علم اعداد وقف، علم حروف، علم جفر جامع، علم طلسمات، علم نیرنجات، علم کیمیا، علم سیمیا، علم دعوت اسما و شرایط آن، علم تسخیر کواکب، علم عزایم، علم حساب، علم مساحت و جرائقال و بیان مبصرات،

علم استیفا، علم قیامت، تعبیر خواب، معرفت اختلاجات و علم شانه و طالع مسله و معرفت تفأل و تطیر و امثال آن، معرفت طالع موالید و زایجه طالع، معرفت اشکال اقلیدس، علم متوسطات، علم موسیقی، علم هم که حکمای هند درین علم کتب معتبره تصنیف نموده‌اند، علم شطرنج کبیر و حلت و حرمت آن‌ها به مذهبین و بیان ضمائر؛ خاتمه در علامات قیامت و احوال آخرت است. نثر کتاب روان و پخته و استوار و یک‌دست و بهره‌مند از صنایع بدیعی و معنوی، و آمیخته به نظم (مثنوی، قصیده، قطعه، رباعی، بیت، فرد، غزل) است. مؤلف از کتاب‌های گوناگون بهره برده، ولی بنیاد کارش نفایس الفنون فی عرایس العیون شمس‌الدین محمود آملی و کتاب ستینی یا حقایق الانوار فی حدائق الآثار امام فخر رازی بوده است. از جواهرالعلوم همایونی نسخه‌ای در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد پاکستان (به شماره ۳۰۱) نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/ ۱۳۷۹ فهرست

مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱/ ۸۱۴-۸۱۵ فهرست

نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش تسبیحی، ۲/ ۱۳۲-۱۳۹

Dictionary of Indo-Persian Literature, 491-492; *Mughals in India*, 31.

برزگر

جواهر تاریخ - طبقات سخن

جواهر رقم (ja.vā.her.ra.qam)، سیدعلی فرزند مقیم فرزند میرشاه‌میر، - شاه‌جهان‌آباد ۱۰۹۴ق، خوش‌نویس و شاعر ایرانی. از سادات تبریز بود، اما در عباس‌آباد اصفهان روزگار به سر می‌برد. بعدها به همراه پدرش به هندوستان کوچید. برخی برآنند که جواهر رقم در نخستین سال‌های پادشاهی اورنگ‌زیب عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) به هندوستان کوچید، اما برخی دیگر می‌گویند که وی در روزگار شهریار شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) بدان‌جا رسید و به آموزگاری عالمگیر گماشته شد و هم از او لقب جواهر رقم گرفت. او در دربار عالمگیر آوازه یافت و از وی خطاب خان و منصب هزاری گرفت و به سمت خدمت‌نویسی و کتابداری خاصه نیز برگزیده شد. پشت صفحه یکم نسخه‌ای از دیوان حافظ که پیش از این در کتابخانه سلطنتی پادشاهان گورکانی هند نگه‌داری می‌شده دارای سجع مهر «مرید عالمگیر پادشاه سید علی‌الحسینی ۱۰۶۹ق سنه احدی بوده

است. آوازه جواهر رقم به ایران نیز رسیده بود، زیرا نصرآبادی در تذکره خود می‌نویسد «گویند کتابدار است و نهایت اعتبار دارد.» جواهر رقم تا پایان زندگانی خود در ملازمت عالمگیر بود و در سفر به کشمیر و دکن و دیگر مسافرت‌ها از همراهان وی بوده است. گویند وی در پایان زندگانی خود به بیماری داءالضحک گرفتار آمد و گاه چندان سخت می‌خندید که از هوش می‌رفت. وقتی که عالمگیر در اورنگ‌آباد بود، جواهر رقم نیز در همان‌جا درگذشت. پیکرش را به شاه‌جهان‌آباد بردند و به خاک سپردند. او شعر هم می‌سرود و تخلص به‌نام می‌کرد. در خوش‌نویسی شاگرد پدرش بود که او خود شاگرد میرعماد بوده است. اما خط‌نوشته‌های وی نشان می‌دهد که از روی خط‌نوشته‌های میرعماد، بسیار مشق کرده و به شیوه وی نیک آشنا بوده است. جواهر رقم با رشیدای خوش‌نویس دوستی داشت. گویند روزی از قلم‌دان بردار جواهر رقم پرسیدند که خان از خط چه کس مشق می‌کند؟ گفت روزی از خط میرعماد و روزی از خط رشیدا. با همه آوازه‌ای که جواهر رقم داشته و در جای خود از استادان و بهترین خوش‌نویسان هندوستان بوده است، گفته‌اند که خط وی همسنگ خط رشیدا و به اصطلاح غلام‌محمد، سرسبز نبوده است. اما همان‌گونه که در شاه‌جهان‌نامه آمده، ترکیب درست و اندام نیکو و تناسب حروف و کلمات قطعات مرغوب وی کم‌نظیر است. از معاینه خطوط گوناگون جواهر رقم چنین برمی‌آید که کرسی و نمک خط او بر خط رشیدا می‌چربد. این سخن نویسنده شاه‌جهان‌نامه که جواهر رقم، در میان همروزگاران ایرانی و هندی خود، خوش‌نویسی بی‌مانند بوده است، گزاره می‌نماید، زیرا در آن دوره به پیروی از میرعماد و عنایتی که پادشاهان صفوی به خوش‌نویسی داشتند، این هنر روز به روز شکوفاتر می‌شد و نستعلیق‌نویسانی بسنام در آن دوره می‌زیسته‌اند. مهدی بیانی در شرح آثار وی می‌نویسد که از خطوط جواهر رقم کتابتی ندیده، اما از این قطعات که به خط وی به‌جا مانده است یاد می‌کند: پنج قطعه از مرقع‌های مختلف، به قلم‌های سه‌دانگ و دو دانگ و کتابت خفی خوش، با رقم‌ها و تاریخ: «جواهر رقم» و «بنده مهجور جواهر رقم سنه ۱۰۸۳ق»، در کتابخانه سلطنتی، تهران، یک قطعه از مرقع، به قلم دودانگ خوش، رقم: «کتبه‌العبد جواهر رقم»، در کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران؛ دو قطعه، به قلم‌های دودانگ و نیم و دودانگ و کتابت جلی عالی، با رقم‌ها و تاریخ‌های «جواهر رقم غفرله، سنه ۱۰۸۰» و «کتبه‌العبد سید علی‌الحسینی غفرله فی سنه ۱۰۸۳» در

۱۱۲۴۵ محمد اقبال شاہد، «معرفی نسخه خطی جواهر عباسیہ»

دانش، شماره ۴۱، تابستان ۱۳۷۴ ش، صص ۷۴-۷۶

Mughals in India, 309; *Persian Literature*, C.A.Storey,

1/661.

حجنتی

جواهر فریدی - علی اصغر چشتی فتحپوری

جودت بدخشانی (jaw.dat-e.ba.dax.sā.ni)، محمد ایوب فرزند

محمد سلیم، - ۱۱۲۵ق، شاعر فارسی گوی شبه قاره. پدرش از

مردم بدخشان بود، اما زادگاهش را ترک گفت و به هندوستان

کوچید. جودت پس از آن که نزد پدرش درس خواند، در جوانی

به اردوی اورنگ زیب عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) در دکن رفت

و به منصب داران شاهی پیوست. در تذکره ها آمده است که

جودت در ۱۱۱۴ق، «به خدمت امانت اخذ جزیه سرکار الوار از

توابع میوات» رفت و کارها به نیکی گذراند. او چندی با

ضیاء اللہ خان پسر عنایت اللہ خان در اکبرآباد بود. پس از آن به

شاه جهان آباد بازگشت و در نخستین سال های پادشاهی محمد

فرخ سیر (۱۱۲۴-۱۱۳۱ق) درگذشت. ماده تاریخ مرگ وی

چنین است: «ایوب بهشت کرد مسکن». گویند شمار ابیات

شعرهای جودت بیست هزار بوده، اما چون او حافظه ای قوی

داشته یا شاید از روی غرور، از گردآوری آنها خودداری کرده

است. از این رو از سروده های وی تنها ابیاتی پراکنده در تذکره ها

به جا مانده است.

منابع: باغ معانی، ۴۲؛ تذکره الشعراء غنی، ۳۹؛ الذریعه، ۲۰۹/۹

ریاض العارفین، آفتاب رای، ۱/۱۶۶؛ سفینه خوشگو، ۶۸-۶۷؛ شام

غریبان، ۱۷۰؛ شمع انجمن، ۱۱۲؛ صحف ابراهیم، ۴۶؛ کلمات الشعراء،

۳۰؛ مجمع الثنائیس، ۴۰؛ مخزن الثرائب، ۱/۱۰۶-۲۰۶

منتخب اللطایف، ۱۴۳-۱۴۴؛ همیشه بهار، ۵۹

نوش آبادی

جودت صفی پوری (jaw.dat-e.sa.fl.pu.ri)، مولوی جواد الجواد

پسر مولوی محمد نسیم، ۱۲۳۳ق -، شاعر فارسی گوی شبه

قاره. در صفی آباد / پندوه در بخش هوگلی بنگال به دنیا آمد و

شاگرد ملا غلام منصور پندوه ای بود و با شاعر معروف

عبد الغفور نساخ نیز آشنایی داشت. زندگی او در درس و تدریس

و شعرگویی و سخن سنجی گذشت و دیوان بزرگی از وی به جا

مجموعه عباس مزدا، تهران؛ یک قطعه، به قلم نیم دو دانگ

عالی، با رقم و تاریخ «حرره العبد جواهر رقم سنه ۱۰۸۱» در

موزه دولتی افغانستان، کابل؛ دو قطعه، به قلم سه دانگ، با رقم

«جواهر رقم» کتابخانه سرکاری، رامپور؛ یک صفحه از بیاض

بختاورخان، به قلم کتابت خوش، با رقم «الفقیروالحقیر

سید علی الحسینی» در موزه باستان شناسی، دهلی؛ یک قطعه از

مرقعی، به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم و تاریخ

«کتبه العبد سید علی غفرله ۱۰۶۲» در موزه آثار اسلامی و ترک،

استانبول؛ دو قطعه، به قلم نیم دو دانگ عالی که مهر شاه جهان در

پشت آن است، با رقم «جواهر رقم» در مجموعه سلطان القرائی،

تهران؛ پنج قطعه، به قلم های نیم دو دانگ و کتابت خوش و

عالی، با رقم ها و تاریخ های «کتبه العبد سید علی الحسینی» و

«سید علی» و «کتبه العبد سید علی الحسینی غفرله فی سنه

۱۰۸۶، در بلدة فاخره اورنگ آباد مرقوم گشت» در مجموعه

مهدی بیانی.

منابع: احوال و آثار خوشنویسان، ۲/۴۴۷-۴۴۹؛ باغ معانی، ۸۲

تاریخ تذکره های فارسی، ۲/۶۰۳-۶۰۵؛ تذکره نصرآبادی، ۲۰۸-۲۰۹

الذریعه، ۱۷۵۳/۹؛ صبح گلشن، ۲۱۳؛ عمل صالح، ۳/۴۴۵؛ کاروان

هند، ۱/۳۰۷-۳۰۸؛ کلمات الشعراء، ۴۹؛ مرآة العالم، ۴۹۰-۴۹۱.

جهان تاب

جواهر عباسیه (ja.vā.her-e.ab.bā.si.ye)، کتابی به فارسی در تاریخ

فرمانروایان عباسیه بهاولپور از محمد اعظم بهاولپوری. مؤلف

تاریخ نویسی دربار صادق خان دوم، فرمانروای بهاولپور بود و

نگارش کتاب خود را در نیمه یکم سده سیزدهم هجری به پایان

برد. این کتاب به زبان رایج دریاری، یعنی با جمله های مسجع و

مقفی و عالمانه، نوشته شده است. از ترکیب ها و کلمه های

عربی که مؤلف در کتاب به کار برده، معلوم می شود که به زبان

عربی تسلط داشته است. وی از شعرای سده هفتم و هشتم

هجری متأثر بوده و نیز در کتاب خود از اشعار فارسی و عربی

شاعران این دو سده شاهد آورده است. گویند نثر آن در پیروی از

نثر گلستان سعدی است و اشعار آن در تقلید از اشعار حافظ

سروده شده اند. نسخه خطی از آن در کتابخانه گیلانیه در

اچ شریف از استان بهاولپور نگهداری می شود. محمد اعظم به

فارسی شعر می سرود. نسخه خطی دیوان اشعار وی با نام

مجموعه اعظم نگهداری می شود.

منبع: پاکستان مین فارسی ادب، ۴/۳۳۲؛ فهرستواره کتابهای فارسی،

مانده است.

منابع: ثلاثة غصاة، ۳۶.

برزگر

وی شاعری اردو سرا بود و در قالب‌های گوناگون شعر می‌سرود. دیوان جوش تاکنون دست‌کم دو بار، یک بار به کوشش قاضی عبدالودود (دهلی، ۱۹۴۱م) و بار دیگر به کوشش کلیم‌الدین احمد (پتنا، ۱۹۷۶م)، به چاپ رسیده است و مجموعه شش‌صد و شصت و نه غزل، چهل و یک رباعی، سه مخمس، چهار مثنوی، چهار قطعه، پنج قصیده و اشعار دیگر است. از قطعات او، دو قطعه در تاریخ مرگ میر وارث‌علی نالان (۱۹۹۹ق) و محمدقلی مشتاق (۱۲۱۶ق) است. جوش هم‌چنین اثری در عروض و قافیه به نام رساله قافیه به فارسی دارد که دست‌نویسی از آن در کتابخانه خدابخش بانکیپور نگه‌داری می‌شود. محمدعابدل، برادر بزرگ‌تر جوش، نیز سراینده‌ای اردوسرا بود و گذشته از دیوان اردو که به کوشش محمد ظفیرالحسین به چاپ رسیده (کراچی، ۱۹۷۴م)، مؤلف رساله‌ای در عروض به فارسی به نام عروض الهندی است که در ۱۱۷۶ق نوشته شده و به کوشش سیدعلی حیدر چاپ شده است (عظیم‌آباد / پتنا، ۱۹۶۱م).

منابع: تاریخ ادب اردو، ۱/۲-۹۶۱-۹۶۹، تذکره شعرای اردو، میرحسن،

۵۲-۵۱، تذکره هندی، ۶۸؛ خوش معرکه زیبا، ۱/۲-۵۰؛ ریاض الفصحا،

۸۲؛ سخن شعرا، ۱۱۶-۱۱۷؛ طبقات شعرای هند، ۸۳، ۳۲۳، ۳۲۴؛

فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳/۲۹۹۱؛ گلستان

بی‌خزان، ۶۳؛ گلشن بی‌خار، ۱۲۴-۱۳۰؛ گلشن همیشه‌بهار، ۱۰۷؛

گلشن هند، ۷۶-۸۱؛ مجموعه نغز، ۲/۳۸۰؛ مرآت‌العلوم، ۳/۲۲؛

Persian Literature, C.A.Storey, 3/195-196.

برزگر

جوش ملیح آبادی (juš-e.ma.lih.ā.bā.di)، شبیر حسن خان فرزند نواب بشیر احمدخان فرزند نواب محمد احمد خان فرزند حسام‌الدوله، معروف به شاعر انقلاب، ملیح‌آباد (روستایی در لکنو) ۱۸۹۸-۱۹۸۲م، ادیب و شاعر فارسی‌گوی پاکستانی. نیاکانش از بزرگان و شاعران دربار پادشاهان اوده بودند و از کابل به هند کوچیدند. نیای بزرگ وی از شعرای معروف روزگار خود بود و گویا تخلص می‌کرد. خانه پدر جوش انجمن شاعران اردو زبان، مانند وحیدالدین سلیم پانی پتی و میرزا محمد هادی عزیز لکنوی بود. در این نشست و خاست ذوق شاعری جوش تقویت شد و به شاگردی محمد هادی عزیز لکنوی درآمد. تحصیلات ابتدایی را به سرپرستی پدر و نیای خود آموخت و تحصیلات دبیرستانی را در دبیرستان‌های سیتاپور و حسین‌آباد

جودت مولتانی (jaw.dat-e.mul.tā.ni)، لال فرزند راجه هیرالال، اواخر سده دوازدهم و اوایل سده سیزدهم هجری، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از اشراف زادگان کایسته، از توابع اوده، بود. وی مؤلف کتابی به نام بهار فطرت است که حدود ۱۲۲۴ق به نثری متکلف نوشته شده است. این کتاب دربرگیرنده نامه‌های خصوصی جودت است به دوستانش. جودت در برخی نامه‌ها، برای پسند دوستان خود، که همگی از چهره‌های ادبی بودند، غزل‌هایی از خود نقل کرده است. در کنار این نامه‌ها، وی در نگارش انشا نیز طبع‌آزمایی کرد و مقالاتی هم به سیاق مقامات دارد. در یکی از مقاله‌های خود، جودت عیش و نوش‌های هولی (Holi: جشن هندوها در فصل بهار، پیش از آغاز تابستان) را وصف می‌کند. نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه همدرد ناظم‌آباد کراچی نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳۵۳/۵.

۳۵۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه عمومی هردیال -

دهلی، ۳/۱۶۶.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 286.

ربیعان

جوش عظیم‌آبادی (jo.š.eš-e.a.zim.ā.bā.di)، محمد روشن فرزند جسونت‌رای ناگر، ۱۱۵۰ - پس از ۱۲۱۶ق، شاعر شبه‌قاره. پدرش جسونت‌رای ناگر در دوره علی‌وردی‌خان مهابت‌جنگ، نواب بنگال (۱۱۵۳ - ۱۱۶۹ق) و جانشین وی سراج‌الدوله (۱۱۶۹ - ۱۱۷۰ق) از امرای بلندپایه هندوی عظیم‌آباد / پتنا بود و دست‌کم تا ۱۱۷۰ق زندگی می‌کرد. از جسونت‌رای سه پسر به نام بهگونت‌رای، محمدعابدل و محمد روشن جوش به‌جا ماند. جوش در عظیم‌آباد، گویا از مادری مسلمان، به دنیا آمد و پرورش یافت. گذشته از فنون ادبی، فن تیراندازی و نیز ستار (= سی‌تار) نوازی را به‌خوبی آموخت. در جوانی به همراه برادر عینی‌اش محمدعابد به دین اسلام درآمد. درویش‌خوی بود و وی را به خوش‌خویی و نیک‌اعتقادی ستوده‌اند. در جوانی شوق باده‌گساری داشت، ولی بعدها از آن دست کشید. گویا تا پایان زندگی در عظیم‌آباد به سر می‌برد و در همان‌جا درگذشت.

لکنو به پایان رسانید. زمانی در دانشکده‌های سنت پترز آگره و علیگر زبان و ادبیات انگلیسی آموخت، اما آن رانیمه‌کاره رها کرد و برای سرپرستی املاک پدری به زادگاهش رفت. در ۱۹۲۴م به حیدرآباد دکن کوچید و ده سال در دارالترجمه نظام دانشگاه عثمانیه کار کرد. در ۱۹۳۵م به دهلی رفت و مجله کلیم را بنیاد نهاد. پس از آن مدیر کل مجله آجکل (امروز، فردا) شد. پس از تقسیم کشور هند، در ۱۹۵۵م از دهلی به پاکستان رفت. و لغت نامه و مجله اردو را تدوین کرد. مضامین اشعار جوش تازه و بدیع است و افکار جدید را در قالب‌های قدیم به‌خوبی در آمیخته و بیشتر منظومه‌های وی افکار سیاسی و ملی و انقلابی را باز می‌تابانند. تعداد اشعارش بیش از ۱۰۰۰۰۰ بیت است. شبایات اشعار جوش که عبارت از ذکر شاهد و شباب و شراب است وی را به خیام می‌نمایاند و به رباعیات بیشتر از انواع دیگر شعر توجه داشت. جوش به اشعار سعدی، حافظ و خیام ارادت فراوان داشت. در غزل‌هایش اشعار حافظ بیش از همه تأثیر گذاشته است. در مرثیه‌سرایی از سبک نو بهره برده و در مرثی خود عزم و استقامت و صبر و سیرت امام حسین(ع) را به‌خوبی بیان می‌کند. جوش به فارسی هم اشعاری سروده است. وی در آغاز بشیر و پس از آن جوش تخلص می‌کرد. چون درگذشت پیکرش را در گورستان اسلام آباد به خاک سپردند. از آثار منظوم وی به اردو: روح ادب (دهلی، ۱۹۲۰م)؛ نقش و نگار (دهلی، ۱۹۳۶م)؛ شعله و شبنم (دهلی، ۱۹۳۶م)؛ فکر و نشاط (دهلی، ۱۹۳۷م)؛ جنون و حکمت (دهلی، ۱۹۳۷م)؛ حرف و حکایت (دهلی، ۱۹۳۸م)؛ آیات و نعمات (لاهور، ۱۹۴۱م)؛ عرش و فرش (بمبئی، ۱۹۳۷م)؛ رامش و رنگ (بمبئی، ۱۹۴۵م)؛ سنبل و سلاسل (بمبئی، ۱۹۴۷م)؛ سیف و سبب (بمبئی و لاهور، ۱۹۴۷م)؛ سرود و خروش (دهلی، ۱۹۵۳م)؛ سموم و صبا (۱۹۵۳م)؛ طلوع فکر (کراچی، ۱۹۵۷م)؛ فن و حکمت. از آثار منثور وی: مقالات زرین (لکنو، ۱۹۲۱م)؛ اوراق سحر (لکنو، ۱۹۲۱م)؛ اشارات (لکنو، ۱۹۴۲م)؛ یادون کی برات زندگینامه خودنوشت (کراچی، ۱۹۷۱م).

منابع: تذکره شعرا و شاعرات پاکستان، ۳۹۲-۳۹۳ جوش ملیح آبادی، تنقیدی جائزه؛ فارسی‌گویان پاکستان، ۱/۴۸۳-۴۷۳؛ نوادرات سخن، ۵۹-۵۵ جمالی برگزیده شعر پانزده تن از شاعران اردو زبان، ۵۳-۵۱ نجم‌الرشید، شبیر حسن خان جوش ملیح آبادی، دانش، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۷۱ش، صص ۱۵۵-۱۶۴ سعادت علیخان، «بک شاعر هندی»، روزگار نو، جلد ۱، شماره ۳، زمستان ۱۹۴۱، صص

۱۳۹۳۴ شهریار نقوی، «چنین گوید جوش»، هلال، جلد ۱۲،

شماره ۱، اردیبهشت ۱۳۴۵ش، صص ۱۸-۲۰.

URDUNAZM, 247-275.

رسولی

جوگ باسشت (Jug.bā.sēst)، جوگ بشت / یوگه واسشته، منظومه‌ای به زبان سنسکریت در تصوف گنوستیک هندی بر پایه مکتب فلسفی ویدانت. واژه ویدانت / ودانته مرکب از دو جزء ودا و اته (به معنی پایان) است و روی هم‌رفته به معنی پایان یا مقصد ودا است. مکتب ویدانت، که در میان مکاتب فلسفی شش‌گانه هندویی، کامل‌ترین مکتب به‌شمار می‌آید، مبتنی بر بخش‌هایی از تعلیمات اوپانیشاد است که از وحدت وجود گفت‌وگو می‌کند. این مکتب می‌کوشد تا ثابت کند که همه عبارات اوپانیشاد، هر گاه به درستی تفسیر و تأویل شود، در توجیه اصل وحدت وجود است. منظومه جوگ باسشت در سده ششم یا، به گفته برخی پژوهشگران، در حدود سده هفتم یا هشتم میلادی در قالب گفت‌وگویی میان ریشی‌واسشته و رامچندره، همراه با حکایات و تمثیلات گوناگون، سروده شده است و سراینده در آن از مکتب فلسفی ودانته و طریقه جوگ / یوگه پیروی کرده و همه‌چیز، مگر ذات الهی یعنی برهن یا آتمن، را نمود بی‌بود دانسته است. جوگ باسشت منظومه‌ای حجیم در سی و دو هزار بیت (= اشلوک = Sloka) است. از این رو، در حدود سده نهم یا دهم میلادی یک پندت کشمیری به‌نام گودا ایننده / انندن آن را خلاصه و بخش‌های زاید و مکررش را حذف کرد و گزیده‌ای در شش هزار بیت، در شش باب (یا پرکن Prakarana) فراهم آورد و این گزیده را لگه‌یوگه واسشته / لگو جوگ بشت (= خلاصه جوگ باسشت) نامید. در سده چهاردهم میلادی، ویدارنیه یا مدهوآچاریه متن سنسکریت را خلاصه‌تر کرد و گزیده‌ای در چهار هزار بیت از آن فراهم آورد که به‌نام یوگه واسشته ساره سنگره / جوگ بشت سارا سنگره آوازه دارد. بعدها گزیده باز هم کوچک‌تری از جوگ باسشت فراهم آوردند که حدود دویست و بیست و پنج قطعه در دو هزار بیت (اشلوک) است و به‌نام یوگه واسشته ساره خوانده می‌شود. جوگ باسشت گرچه به عمق آثار حکمای پنج‌گانه بعدی مکتب ودانته نبوده، ولی به دلیل آن‌که در آن مسائل فلسفی و عرفانی به زبانی کمابیش همه‌فهم، همراه با تمثیلات و حکایات، بیان گردیده، میان هندوان رواج و محبوبیت فراوان یافته و به‌گوش‌ها و

در دهلی به چاپ رسیده است؛ ۳- ترجمه ملخصی با نام تحفة المجالس / اطوار در حل اسرار (نولکشور، ۱۸۸۵م)، از صوفی شریف خوب جهانی، از دانشمندان روزگار جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) و گویا به نام او، به نثری بسیار روان و شورانگیز در ده طور: (یک) یافت و شناسایی حق، تجرید، (دو) در آنکه عالم محض خیال است، (سه) در بیان آزادی، (چهار) در جمعیت دل، (پنج) در رفع خواهش جنگلی، (شش) در معرفت یقین، (هفت) در معرفت حق، (هشت) در دریافت خویش، (نه) در معرفت حال خود، (ده) در کمال معرفت حق؛ ۴- ترجمه‌ای با نام مفرح القلوب از مترجمی ناشناس (نسخه موزه ملی پاکستان کراچی به شماره N.M.1969-214)؛ ۵- ترجمه‌ای از فرملی (۱۵۵۶-۱۶۰۶م) که نسخه‌ای از آن در کتابخانه عمومی پنجاب لاهور (به شماره ۵-۲۹۴ جوگفر) نگهداری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲/۸۶، ۲۰۶، ۲۳۰،

۷۷۹، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۹۳؛ جوگ بشت؛ فهرست کتابهای چاپی

فارسی، ۱/۴۰۷؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان،

۴/۲۱۴۹-۲۱۵۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱/۱۰۴۴؛

۲/۱۷۷۸ هند در یک نگاه، ۷۱۵-۷۱۸

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/61; 3/1034; *Mughals in India*, 75,128,148,267,

377.

برزگر

جوگل کشور (ju.gal.ke.sor)، ز ۱۱۹۵ق، تاریخ‌نگار شبه قاره. منشی دفتر ایلجیا ایمپی، نخستین قاضی کل شرکت هند شرقی انگلیس در کلکته، بود و برای استفاده کارفرمای انگلیسی‌اش طرحی شتاب‌زده از تاریخ هند با نام احوال پادشاهان/ تاریخ جوگل کشور (حدود ۱۱۹۵ق) نوشت. این اثر تاریخ عمومی هند را از زمان همایون (۹۳۷-۹۶۸ق) تا زمان تألیف اثر دربرمی‌گیرد و به‌نوشته‌ی بیوت در تاریخ هند ارزش چندانی ندارد.

منابع:

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/1029; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 286;

Mughals in India, 236.

ربیعان

زبان‌های مختلف درون و بیرون هند و از جمله به فارسی برگردانیده شده است. از جوگ باسشت، یا دقیق‌تر بگوییم خلاصه آن، چند برگردان فارسی در دست است، از جمله: ۱- ترجمه‌ای که در ۱۰۰۶ق، در دوره جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق) به دستور شاهزاده سلیم (جهانگیرشاه بعدی) و به دست گروهی مرکب از نظام (نظام‌الدین) پانی‌پتی و دو پندت (= فرزانه، دانشمند) هندوی سنسکریت‌دان به نام پتهان مسر جاجی پوری و چگنات مسر بنارسی انجام گرفت. این ترجمه بر پایه لگه‌ویوگه واسشتهه است و بدین‌سان انجام گرفت که دوپندت یاد شده مضامین و مفاهیم کتاب را به نظام املا می‌کردند و نظام آن مفاهیم را به قالب زبان فارسی درمی‌آورد. خود نظام در مقدمه‌اش می‌گوید: «حسب الامر عالی، کهنترین بندگان درگاه، نظام پانی پانی متصدی ترجمه آن شده، مضمون و ماحصل آن را از زبان پتهان مسر جاجی پوری امیر جی پوری و چگنات مسر بنارسی فراگرفته، بی‌شایبه تصرف و تکلف ترجمه فارسی ساده نمود و مقید به عبارات غرا و ایراد لغات مشکله نشد و طریق باستانی را تتبع نکرد.» ترجمه نظام، همانند متن اصلی گودا آییننده/ انندن، به شش باب بخش می‌گردد: (یک) بیراک (Vairagya) در وحشت و نفرت از رسوم و عادات اهل عالم؛ (دو) مموچه (Mumukshu) در تدبیر قطع تعلق از مراتب؛ (سه) ایت (Utpatti) در آغاز نمود عالم؛ (چهار) استهت (Sthiti) در بقای نمود عالم؛ (پنج) در فنای نمود عالم؛ (شش) نریان (Nirvana) در رستگاری از تنزلات یا تولد و مرگ‌های پی‌درپی. این ترجمه به کوشش دکتر جلالی نایینی و دکتر شوکلا در تهران به چاپ رسیده است (۱۳۶۰ش). ظاهراً پیش از این ترجمه، ترجمه‌های فارسی دیگری از جوگ باسشت به انجام رسیده بود، زیرا در پیش‌گفتار نسخه شماره 5637 موزه بریتانیایی از ترجمه ملخص جوگ باسشت آمده است که مترجمان پیشین به‌رغم برگردان تحت‌اللفظی متن سنسکریت نتوانستند مضمون حقیقی آن را منتقل کنند و پس از آنکه جلال‌الدین اکبر در ۱۰۰۶ق تمایل خود را برای فراهم آمدن ترجمه‌ای درست‌تر از این کتاب بر زبان آورد، این ترجمه فراهم گردید؛ ۲- ترجمه‌ای که در ۱۰۶۶ق زیر نظر شاهزاده داراشکوه فراهم آمد (نام مترجم را برخی منابع حبیب‌الله یاد کرده‌اند) و مختصرتر از ترجمه نظام پانی‌پتی و به‌واقع متن بازنگریسته همان ترجمه است. این ترجمه در ۱۸۷۷م در کانپور و به کوشش دکتر تاراچند و دکتر سید امیرحسین عابدی، در ۱۹۶۸م

جولان سرهندی (Jaw.lān-e.ser.hen.di)، میرسیدعلی، سدهٔ دوازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره. نیاکانش در سنام، نزدیک سرهند، قاضی بودند. میرسیدعلی در سنام زاده شد، در شاه‌جهان‌آباد دهلی تحصیل کرد و همان‌جا زیست. وی هم‌روزگار محمدشاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) بود. با تخلص جولان شعر می‌سرود و به بحث‌های ادبی میان شعرای دهلی علاقه بسیاری داشت. خان‌آرزو و بندرین خوش‌گو با جولان دوستی داشتند و شعرش را می‌ستودند. به‌نوشتهٔ برخی منابع، جولان در اواخر عمر به زادگاهش بازگشت. نمونه‌هایی از شعرهای جولان در تذکره‌ها آمده است.

منابع: تذکرهٔ الشعراء غنی، چاپ اسلم‌خان، ۱۷۸ الذریعه، ۲۱۰/۹؛ سرهند مین فارسی ادب، ۱۱۵۵؛ سفینهٔ خوشگو، ۲۸۰؛ صبح گلشن، ۱۱۰۹؛ صحف ابراهیم، برگ ۹۱، شمارهٔ ۱۱۱۸؛ نشر عشق، ۳۶۳/۱-۳۶۴؛ *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 284.

ربیعان

جونز (Jonz)، سرویلیام، معروف به جونز ایرانی، فرزند ویلیام جونز، لندن ۲۸ سپتامبر ۱۷۴۶ - کلکته ۲۷ آوریل ۱۷۹۴م، حقوق‌دان، خاورشناس، زبان‌شناس، منتقد، مترجم و شاعر انگلیسی. در خانواده‌ای ولزی برآمد. پسر دوم و فرزند سوم خانواده بود. پدرش ریاضی‌دان و دوست اسحاق نیوتن و شارح آثار او و نیز عضو و نایب رئیس انجمن شاهی بود. مادرش مری نیکسن دختر جورج نیکسن، مبل‌ساز معروف، بود. هنگامی که جونز سه‌ساله بود پدرش درگذشت و مسئولیت آموزش و پرورش وی بر دوش مادر شایسته و فرهیخته‌اش افتاد. جونز کودکی بسیار تیزهوش بود و از همان روزهای خردسالی نشانه‌های هوش و استعداد وافر در او پیدا بود. با کوشش و ترغیب مادرش، که در برابر پرسش‌های بی‌شمارش، وی را به هر چه بیشتر خواندن تشویق می‌کرد و به او می‌گفت «بخوان و خواهی دانست»، در چهار سالگی هر کتاب انگلیسی را به آسانی می‌خواند و به زودی با آثار شکسپیر و دیگر آثار پرآوازهٔ انگلیسی آشنا گردید و بسیاری از آن‌ها را از بر کرد. در شش سالگی با زبان‌های یونانی و لاتین آشنا شد. در هفت سالگی (۱۷۵۳م) وی را به مدرسهٔ هرو (Harrow) فرستادند. در هرو، به‌رغم عدم پیشرفت سریع اولیه به‌سبب ناتندرستی و تأثیر ناسازگار شیوهٔ کهن آموزش و پرورش مدرسه، به‌زودی هوش و استعداد فوق‌العاده‌اش نمایان گردید و آوازهٔ معلومات و

اطلاعاتش در همه‌جا پیچید. در این مدرسه وی در رشتهٔ زبان و ادبیات کلاسیک درس خواند و بدین‌سان، زبان‌های یونانی و لاتین و نیز عبری را آموخت. در ۱۷۶۴م برای فراگیری حقوق وارد دانشسرای دانشگاه (University College) آکسفورد شد. در دورهٔ تحصیل در مدرسهٔ هرو و آکسفورد، از تعطیلات برای فراگیری مبادی زبان‌های فرانسه، ایتالیایی، اسپانیایی و پرتغالی و همچنین ریاضیات بهره‌برد. با این‌که قصدش در تحصیل در آکسفورد آموختن علم حقوق بود و بعدها نیز تحصیلاتش را در آن رشته به‌پایان برد، در آن‌جا بیش از پیش به فراگیری زبان‌های خارجی روی آورد و با هزینهٔ خود زبان عربی را از یکی از مردم حلب و فارسی را از یک زرتشتی کرمانی ساکن لندن فراگرفت. در ۱۷۶۵م مری لرد التروپ (Althrope)، لرد اسپنسر بعدی) شد و مدتی همراه او به آلمان رفت و در آن‌جا زبان آلمانی را به خوبی آموخت. با بهره‌گیری از کتابخانهٔ عالی لرد اسپنسر به‌نوشتن شروح خود بر اشعار شرقی آغاز کرد. در ۱۷۶۶م عضو پیوسته (Fellow) یونیورسیتی کالج شد. در ۱۷۷۳م در رشتهٔ علوم انسانی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. در ۱۷۶۸م، به درخواست کریستیان هفتم پادشاه دانمارک (۱۷۶۶-۱۸۰۸م) که به نسخه‌ای از درهٔ نادری یا جهانگشای نادری میرزا مهدی‌خان استرآبادی دست یافته بود، جونز این اثر را به فرانسه برگردانید و ترجمهٔ او با عنوان *Historie de Nader Chah* در دو جلد در ۱۷۷۰م به چاپ رسید. بعدها این اثر را به انگلیسی نیز برگردانید. پادشاه دانمارک، به‌پاس این کار، جونز را به عضویت انجمن شاهی کپنهاک درآورد. ترجمهٔ جونز، به‌رغم پیچیدگی فوق‌العادهٔ متن اصلی، واضح و استادانه بوده است و ستایش همهٔ دانشمندان و خاورشناسان اروپایی را برانگیخت. وی همچنین بر ترجمهٔ تاریخ نادرشاه، دیباچه‌ای نوشت که دربرگیرندهٔ شرحی دربارهٔ تاریخ و اقوام و ویژگی‌های قارهٔ آسیا و خلاصهٔ تاریخ ایران از روزگار باستان تا آن روزگار به همراه مطالبی دربارهٔ زبان و ادبیات فارسی است. در این دیباچه، دربارهٔ زبان و ادبیات فارسی می‌گوید: «زبان فارسی شیرین است و خوش‌آهنگ و دامنهٔ وسیع الفاظ آن با اخذ لغات عربی وسیع‌تر شده است. به‌کار بردن کلمات مرکب، یکی از محاسن شعر است و از این نظر فارسی بر عربی رجحان دارد چرا که اعراب از کلمات مرکب گریزانند و بر روی هم هیچ زبانی را در لطف و تنوع کلمات مرکب نمی‌توان با فارسی سنجید.» جونز از ۱۷۶۷م شروع به گردآوری قواعد زبان فارسی کرد و این کار را در

اشعار عربی در دوره پیش از اسلام) را از عربی به انگلیسی برگردانید که این ترجمه (شامل متن عربی معلقات به خط لاتین همراه با ترجمه انگلیسی و شرح مفصل آن) با عنوان *Moallakat or Seven Arabian Poems* در ۱۷۸۳م در لندن به چاپ رسید. در ۱۷۷۸م جونز نامزد یکی از مناصب خالی قضاوت در دادگاه عالی انگلیس در بنگال (کلکته) شد، اما تا چند سال، بیشتر به علت تمایلات جمهوری خواهانه و مخالفت آشکارش با جنگ دولت انگلیس با مهاجرنشین‌های امریکا، با انتصاب وی موافقت نشد. کتاب معروف حقوقی او به نام *Essays on the Law of Bailments* در ۱۷۸۱م انتشار یافت. سرانجام آوازه مهارت جونز در حقوق و قانون‌دانی او چندان بالا گرفت که تحسین و ستایش اعضای مجلس انگلیس را برانگیخت و دولت انگلیس نتوانست آن را نادیده بگیرد. در مارس ۱۷۸۳م پادشاه انگلیس به او درجه شهبواری (Knight hood) و لقب «سر» بخشید. او به منصب قضا در دادگاه عالی بنگال گماشته شد و بدان سوی روانه گردید. جونز در بنگال به فراگیری زبان سنسکریت پرداخت و یکی از نخستین دانشوران انگلیسی است که این زبان را آموخت و آثاری را از سنسکریت به انگلیسی برگردانید. هم‌زمان به پژوهش‌هایی در زبان و ادبیات فارسی نیز ادامه داد و برخی آثار کهن فارسی به کوشش او منتشر گردید. در ۱۷۸۴م، با همراهی و یاری چند تن دیگر از خاورشناسان انگلیسی، انجمن آسیایی بنگال را بنیاد نهاد و خود به ریاست آن انجمن برگزیده شد و تا پایان عمر در این مقام باقی ماند. این انجمن از معتبرترین و پرآوازه‌ترین انجمن‌های فرهنگی در جهان به‌شمار می‌آید و از بزرگ‌ترین انجمن‌های علمی و ادبی است که تاکنون در آسیا بنیاد شده است. کتابخانه این انجمن دارای هزاران کتاب چاپی و خطی فارسی و عربی و اردو و هندی و سنسکریت است. بنیاد این انجمن و کتابخانه آن و گردآوری و نگهداری آن‌همه دست‌نویس بسیار ارزشمند در واقع خدمت بزرگی به جهان دانش و فرهنگ و ادبیات خاور و پژوهش‌های خاورشناختی، از جمله در زمینه زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی، است. تأسیس انجمن آسیایی بنگال بزرگ‌ترین اقدام اصولی جونز برای ترویج ادبیات آسیایی، به‌ویژه ادبیات فارسی، در شبه‌قاره بوده است. این انجمن از همان آغاز برای نشر پژوهش‌های شرقی به انتشار نشریاتی دست زد. نخستین مقاله‌ای که در نشریه انجمن به نام تحقیقات آسیایی (*Asiatic Researches*) به چاپ رسید با عنوان «درست‌نویسی واژگان

۱۷۶۹م به انجام رسانید. با این که پیش از او جان گریوز (John Grives) این کار را کرده بود (لندن، ۱۶۴۹م)، اما کتاب جونز، دستور زبان فارسی، (*A Grammer of the Persian Language*) که در ۱۷۷۱م انتشار یافت نخستین دستور جامع زبان فارسی به انگلیسی به‌شمار می‌آید و تا مدت‌ها دانشجویان انگلیسی در تحصیل زبان فارسی از آن بهره می‌گرفتند. وی همچنین در همین اوان یا بعدها سه اثر به نام فهرست ارزشمندترین کتاب‌های زبان فارسی (*A Catalogue of the Most Valuable Books of the Persian Language*)، راهنمای دستور زبان فارسی (*Index to the Persian Grammar*) و تاریخ زبان فارسی (*History of the Persian Language*) تألیف کرد. جونز در ۱۷۷۲م به عضویت انجمن شاهی لندن برگزیده شد. وی پس از سال‌ها پژوهش و بررسی شعر آسیا، که عمدتاً میان سال‌های ۱۷۶۶ و ۱۷۶۹م انجام گرفت، در ۱۷۷۲م اشعار، بیشتر ترجمه از زبان‌های آسیایی (*Poems, Consisting Chiefly Translation From Asiatic Languages*) و در ۱۷۷۴م کتاب مشهور خود، شرح و تفسیر شعر آسیا در شش کتاب (*Poems Asiaticae Commentariorum Libri Sex*) را منتشر ساخت. جونز در اثر اخیر زبان فارسی را شیرین و خوش‌آهنگ خواند و فردوسی را با هومر، سخن‌سرای نامدار یونانی و حافظ را با آناکرائون (حد ۵۲۱ ق.م) و سافو (سده ۶ ق.م) بانوی غزل‌سرای یونانی سنجید. او در این کتاب نمونه‌هایی از شعر زبان‌های آسیایی ارائه داده و برای نمونه یک قصیده چینی را آورده و در بخشی از کتاب هم به شعر حبشی پرداخته است. اما بخش اصلی کتاب به علم عروض و قافیه در شعر عربی و فارسی اختصاص دارد و نمونه‌هایی که در کتاب آمده بیشتر از شعر عربی و فارسی و در موارد اندک از شعر ترکی است. از آن میان، جونز یک بند از شاهنامه را به سبک انه‌اید و پرژیل در وزن شش و تدی، غزلی از حافظ را در قالب اپود سیزدهم از اپودهای هوراس و دو شعر دیگر از حافظ را در قالب اشعار آناکرائون و تئوکریتوس برگردانیده است. چون این کتاب برای نخستین بار با نگرشی کلی به شعر دوره اسلامی (عربی، فارسی و ترکی) می‌پرداخت، تأثیر زیادی در اروپا گذاشت. نمونه‌هایی از شاهنامه را برای نخستین بار در دسترس خواننده اروپایی می‌گذاشت، و اهمیت حافظ را نمایان می‌ساخت. جونز، پس از چند سال پژوهش و ترجمه، به دلایل مالی بار دیگر به تحصیل علم حقوق و قضا روی آورد (۱۷۷۰م) و در ۱۷۷۴م پروانه قضاوت و وکالت گرفت. معلقات سبع (قصاید هفتگانه مشهور برگزیده از

آسیایی به خط لاتین» (On the Orthography of Asiatic Words in Roman Letters) بود و نمونه‌هایی از متون بنگالی و سنسکریت و عربی و فارسی (بخشی از مثنوی لیلی و مجنون با مطلع «شیر مست سر پستان الم - پرورش یافته دامن غم» را دربرداشت. چاپ متنی فارسی در آن نشریه از جهت تاریخ چاپ فارسی بسیار اهمیت دارد. زیرا گرچه پیش از آن در کلکته یک کتاب کوچک فارسی (در ۱۷۸۱م) و جزوه‌ای حاوی برخی قوانین (در ۱۷۸۲م) چاپ شده بود، اما این نخستین مطلب فارسی بود که در یک نشریه بزرگ آسیایی به چاپ می‌رسید. از شماره دوم نشریه انجمن، رشته مقالات دنباله‌دار و مفصل جونز درباره تاریخ و فرهنگ ملل آسیا آغاز شد که شامل مطالبی درباره مقایسه خدایان روم و یونان با خدایان هندوان، تاریخ و گاه‌شماری هندیان، موسیقی شرقی، تقویم و نجوم، ادبیات سنسکریت هند، هنر، شطرنج و بسیاری چیزهای دیگر بود که از زبان‌های سنسکریت، بنگالی و فارسی به انگلیسی ترجمه می‌شد. جونز در حیوان‌شناسی و گیاه‌شناسی و پزشکی نیز پژوهش‌هایی کرد و حاصل کارش را به صورت مقالاتی در نشریه انجمن به چاپ رسانید. سخنرانی‌های سالیانه جونز در انجمن آسیایی بنگال، از ۱۷۸۵ تا ۱۷۹۴م، حاوی پژوهش‌هایی عمیق درباره ملل آسیا (هندوان، اعراب، تاتارها، ایرانیان، مردم چین، مرزنشینان و کوه‌نشینان) و فلسفه آسیایی بود و در نشریه انجمن چاپ و منتشر گردید. جونز نخستین کسی است که خویشاوندی میان زبان‌های اروپایی و هندی را اعلام داشت و وی را می‌توان از بنیادگذاران زبان‌شناسی تطبیقی شمرد. جونز قاضی دادگاه عالی کلکته بود و می‌دانست باید از قوانین دینی و عرفی هندیان، از هندو و مسلمان، آگاهی داشته باشد. از این رو، در پی ترجمه قوانین هندوان و مسلمانان به انگلیسی برآمد. به فرمان او یکی از دبیران فارسی‌دان بنگالی مجموعه قوانین هندویی به نام *Vivadar nava-setu* را به فارسی برگردانید و سپس یک نفر انگلیسی به نام نتنیل پرسی *Nathaniel Perssy* آنرا از فارسی به انگلیسی ترجمه کرد. این مجموعه قوانین در ۱۷۸۶م با عنوان *Code of gentoo* منتشر شد. وی که پیش‌تر بغیة الباحت عن جمیل الموارث موفق‌الدین بن ملقن (- ۵۷۹ق)، در مبحث ارث بر اساس فقه شافعی، را به انگلیسی برگردانیده و به همراه متن عربی به چاپ رسانیده بود (لندن، ۱۷۸۲م). السراجیه فی علم الفرائض والموارث الاسلامیه از سراج‌الدین سجاوندی را نیز به انگلیسی برگردانید که در ۱۷۹۲م در کلکته منتشر شد. ترجمه

شرایع الاسلام حلی و تحریر الاحکام ابن مطهر نیز با نظارت او انجام گردید که با ترجمه و تعلیقات جان بیللی (Baillie) در چهار بخش به چاپ رسید (کلکته، ۱۸۰۵م). جونز در ۱۸۷۶م متن هتھوپدیس (*Hitipadesa*) از مجموعه داستان‌های کهن هندی از زبان پرندگان و وحوش، در ۱۷۸۹م شکوتلا، شاهکار معروف کالیداس نمایشنامه‌نویس پرآوازه هندی، و در ۱۷۹۴م مانوسمهیتا (*Manu Samhita*) را به انگلیسی برگردانید. از دیگر ترجمه‌های او از سنسکریت به انگلیسی، گیتا گوبندم (*Gita Govindam*) از جی دیو (*Jayadeva*) در ۱۷۸۹م و ریتوسمهاره (*Ritusamhara*) از کالیداس در ۱۷۹۲م است. از این میان، مانوسمهیتا / مانواسمرتی (*Manu Smrti*) / مانوه دهرمه شاستره (*Manava dharma-sastra*) معتبرترین مجموعه قوانین هندویی باستان است و جونز با ترجمه این مجموعه قوانین و نیز برخی کتاب‌های حقوقی اسلام، زمینه لازم را برای تطبیق قوانین بین‌المللی و پیدایش علم حقوق تطبیقی فراهم آورد. در زمینه کتاب‌های فارسی، جونز در سخنرانی‌اش با عنوان «ششمین گفتار درباره ایرانیان» که در انجمن آسیایی بنگال ایراد کرد (۱۲۰۳ق / ۱۷۸۹م). برای نخستین بار اهمیت تاریخی کتاب دبستان مذاهب را شناساند، اما به اشتباه محسن فانی کشمیری (- ۱۰۸۱ق) را مؤلف آن دانست. وی متن فارسی لیلی و مجنون هاتفی را نیز در ۱۷۸۸م منتشر کرد. در میان نامه‌های وی هم طرح بیست و سه کار بزرگ علمی و ادبی به چشم می‌خورد که از آن میان، این طرح‌ها درباره ایران بوده است: تاریخ ایران از منابع سنسکریت، عربی، یونانی، ترکی و فارسی از کهن‌ترین زمان‌ها تا کنون؛ چاپ متن و ترجمه خمسة نظامی به نثر انگلیسی؛ تصحیح و چاپ یک فرهنگ فارسی مانند فرهنگ جهانگیری. جونز به انگلیسی شعر می‌گفت و سروده‌هایش به این زبان حجمی برابر یک کتاب بزرگ را در بر می‌گیرد. وی این اندیشه را در سر داشت که اثری بزرگ، مانند بهشت گمشده میلتن، با عنوان *Britain Discovered* در دوازده مجلد تدوین نماید. اما اجل مهلتش نداد و سرانجام کار زیاد و ناسازگاری آب و هوای بنگال وی را از پای درآورد. جونز به بیماری کبد درگذشت. به هنگام مرگ نزدیک به سی زبان می‌دانست. پیکرش را در کلکته به خاک سپردند. در دانشگاه آکسفورد نقش برجسته‌ای به یادگار وی ساختند که جونز را در حال آموزش هندوان نشان می‌دهد. نیمرخ وی نیز به عنوان علامت بر روی جلد همه نشریات انجمن آسیایی بنگال نقش بست. مجموعه آثار او، به زبان‌های گوناگون، را همسرش در

A.B. Abul Hasnat, «Some aspects of the impact of Sir William Jones's Persian Studies on English Romantic Poetry», *Indo-Iranica*, Volume 44, Numbers 1-4, March, June, Septembre and Decembre, 1991, pp.69-73; Ms. Arpita Bany Padhyay, «Sir William Jones: The Orientalist and his Persian Grammar», *Indo-Iranica*, Volume 49, Numbers 1-4, March, June, Septembre and Decembre 1996, pp.67-81; Jagadish Narayan «Sir William Jones: The Scholar and The Organizer», *Indo-Iranica*, Volume 41, Numbers 1-4, pp.24-33.

برزگر

جوهر (Jaw.har)، غلامحسین خان، ۱۱۶۸- پس از ۱۲۳۸ق، ادیب و تاریخ‌نگار فارسی‌نویس شبه‌قاره. در ۱۱۸۷ق به خدمت رکن‌الدوله میر موسی خان (سید لشکرخان)، که از ۱۱۷۷ق تا مرگش در ۱۱۸۹ق دیوانی نظام حیدرآباد دکن را داشت، پیوست. در ۱۱۹۰ق منشی اعظم الامرا غلام سید خان (۱۲۱۹ق)، دیوان حیدرآباد دکن (۱۱۸۹-۱۲۱۹ق) شد و در لشکرکشی وی بر ضد تیپو سلطان همراه او بود. سپس مدتی از کار دیوانی کناره گرفت و چند سالی در محمدآباد (بیدر) نشیمن گزید و به کارهای ادبی پرداخت و مجموعه‌ای از اشعار و مکاتبات با عنوان عرض جوهر و نیز رساله‌هایی در اختر بینی و هندسه و پزشکی و کتابی بی‌نقطه به نام مهر و ماه نوشت. در ۱۲۲۵ق آوازه راجه چندولال (۱۸۴۵- / ۱۲۶۱ق)، که پس از میر عالم در ۱۸۱۸م / ۱۲۳۳ق دیوان حیدرآباد شد و تا ۱۸۴۳م / ۱۲۵۹ق در این مقام باقی ماند، جوهر را بار دیگر به حیدرآباد کشاند و وی در آنجا به مجالس ادبی که در خانه راجه تشکیل می‌شد راه یافت و به حضور چندابی بی، ملقب به ماه لقا بایی (۱۱۸۱ق-)، معرفی گشت. چندابی بی بانویی بسیار زیبا و موسیقیدان و شاعر بود و دیوان اشعار اردوی او به جا مانده است. جوهر در ۱۲۳۸ق در حیدرآباد به خواهش چندابی بی شروع به نوشتن کتابی در رویدادهای دکن به نام تاریخ دل افروز* / ماه‌نامه / تجلیات ماه‌لقا کرد. این کتاب که به گفته برخی منابع در ۱۲۲۵-۱۲۲۹ق نوشته شده است و نسخه‌هایی از آن در برخی کتابخانه‌ها، مانند موزه بریتانیایی (به شماره‌های Add.26260 و Add.24417) و موزه سالار جنگ حیدرآباد (به شماره 364 تاریخ) نگهداری می‌شود شامل وقایع دکن از آغاز

شش جلد مدون ساخت و در ۱۷۹۹م در لندن به چاپ رسانید. جونز را پدر خاورشناسی بریتانیا و شیخ‌المستشرقین بریتانیایی دانسته‌اند. وی در شناساندن مشرق‌زمینیان به غربیان باب تازه‌ای گشود و ذهن هموطنان خود را متوجه گنجینه سرشار و پراز نفایس ادبیات آسیایی، به‌ویژه ادبیات فارسی، کرد. نوشته‌هایش و ترجمه‌های وی از حافظ و مولوی و فردوسی و نظامی و دیگر شعرای بزرگ ایران بر اندیشه و آثار شماری از شعرای نامدار انگلیسی، مانند بایرون (۱۷۸۸-۱۸۲۴م)، شلی (۱۷۹۲-۱۸۲۲م)، تنیسن (۱۸۰۹-۱۸۹۲م)، و تامس مور (۱۷۷۹-۱۸۵۲م) اثر نهاد. سبک وی در ترجمه شعر فارسی نیز بعدها سرمشق ادوارد فیتزجرالد (۱۸۰۹-۱۸۸۳م) در ترجمه رباعیات خیام شد. ترجمه جونز از غزل معروف حافظ با مطلع «اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما راه»، برگردانی بسیار شیوا و دل‌پسند به سبک سرایندگان سده هجدهم انگلستان و با عنوان «نغمه فارسی» (A Persian Song) بوده است. علاقه‌مندی پرشور جونز به زبان و ادبیات فارسی و تلاش‌های گسترده وی برای ترویج آن در میان انگلیسیان هند موجب گردید تا لرد هیستینگز، فرماندار کل انگلیسی هند، دانستن فارسی را از شرایط استخدام در دستگاه حکومتی انگلیس در هند قرار دهد. با تلاش و راهنمایی جونز و گروهی از دوستداران ادبیات فارسی بود که نخست در کلکته و سپس در بمبئی چاپ کتاب‌های فارسی به‌ویژه دیوان‌های شاعران رواج یافت، چنان که نخستین بار در ۱۷۹۱م دیوان حافظ در کلکته و سپس کلیات سعدی در چاپخانه شرکت هند شرقی انگلیس به چاپ رسید.

منابع: الاعلام، ۱۲۳/۸؛ المستشرقون، ۴۷۳/۲؛ حافظ‌پژوهان و حافظ‌پژوهی، ۱۰۰-۹۸؛ دایرة‌المعارف فارسی، ۷۷۴/۱؛ دائرة‌المعارف مستشرقین، ۱۸۹-۱۹۳؛ سیر فرهنگ ایران در بریتانیا، ۵۸۳۴؛ فرهنگ کامل خاورشناسان، ۱۰۹-۱۱۲؛ موسوعة‌المستشرقین، ۲۰۷-۲۰۹؛ مهدی غروی، «انجمن آسیایی بنگال»، راهنمای کتاب، سال نوزدهم، شماره ۴، صص ۳۴۴-۳۶۰، ی.د. «سر ویلیام جونز»، روزگار نو، جلد سوم، شماره ۱، صص ۲-۱۰؛ ای.ج. آریسری، «جونز ایرانی»، روزگار نو، جلد چهارم، شماره ۱، صص ۳۵-۶۶؛ موفر بالیوزی، «جونز ایرانی»، یغما، شماره ۲۴ (۱۳۵۰ش)، صص ۱۰۲-۱۰۸

Britannica, 6/610; *Dictionary of Indian Biography*, 226; Dr. Satya Ranjan Banerjee, «Sir William Jones» *Indo-Iranica*, Volume 41, Numbers 1-4, pp.51-71;

فرمانروایی نظام‌الملک آصف جاه (۱۰۸۲-۱۱۶۱ق) با مقدمه‌ای در نسب خاندان آصف جاه و یک خاتمه و چهارده لمعه است.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵۵۱/۱۰-۵۵۲/۱۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۶۰۴/۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انجمن ترقی اردو، ۱۸۳؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۱۷۶؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/325-326; A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 1/450-457; Dictionary of Indo-Persian Literature, 276; Mughals in India, 232; Persian Literature, C.A. Storey, 1/754.

برزگر

جوهر آفتابه‌چی (jaw.har-e.āftā.be.či)، سده دهم هجری، نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره. از درباریان همایون گورکانی و آفتابه‌چی شاه بود و در ۹۶۰ق در دربار مقامی بلند داشته است. او در ۹۶۲ق تحصیلدار مالیه همپور/هیپتور و پس از آن خزانه‌چی پنجاب و مولتان شد. جوهر به فرمان همایون به نگارش خاطرات خود در کتابی با نام تذکرةالواقعات یا تاریخ همایون‌شاهی و یا تاریخ همایون پرداخت، اما نوشتن آن را در ۹۹۵ق پس از مرگ همایون به پایان برد. کتاب با عبارت‌هایی ساده نوشته شده و دارای اطلاعاتی ارزشمند از تاریخ آن دوره است. این کتاب را میجر چارلز (major charls)، به انگلیسی برگردانید و سید معین‌الحق نیز آن را به اردو درآورد که به همت انجمن تاریخ پاکستان چاپ و منتشر شده است.

منابع: بزم تیموره، ۸۸/۱-۸۹ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۳۶۲؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۹۴-۹۶؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۱۷۷؛ راهنمای تاریخ افغانستان، ۴۳/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳۹۶/۱۰-۳۹۷؛ فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۱۲۱۵-۱۲۱۶؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۲۸۵؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 3/927; Dictionary of Indo-Persian Literature, 283; Persian Literature, C.A. Storey, 1/536.

جهان‌تاب

جوهرالترکیب (jaw.har.rot.tar.kib)، قصیده‌ای در دستور زبان فارسی از شیوارام شاه‌جهانپوری، متخلص به جوهر. این منظومه قصیده‌ای است میمی در سی صد و هفتاد و پنج بیت که در ۱۲۳۵ق سروده شده و در آن دستورزبان فارسی و اصطلاحات دستوری و صنایع ادبی به نظم درآمده است. جوهرالترکیب به چندین بخش تقسیم شده و موضوعات آن‌ها چنین است: تعریف کلمه و کلام و تقسیم آن به اقسام، معانی حروف معانی، حروف عطف و استثنا و استدراک و تشبیه و استفهام و شرط و علت و ندا، بحث اسما، ضمائر، اسمای اشاره، مرجع ضمیر، اسم مظهر ذاتی، مظهر وصفی، تصغیر و جمع و اوزان مصدر و صفت مشبه، اوزان مصادر عربی، اوزان صفت مشبه، اوزان جمع و مصادر مزید و غیره، مسائل علم نحو شروع از مرکبات ناقصه، مرکب اضافی، ترکیب توصیفی و حال و بدل، ذکر مستثنی و مستثنی منه، عطف و اجزای مقصوده ضمه، اقسام مرکبات ممتازجات، فعل و اقسام آن، مصدر و حاصل مصدر، اسمای مشتقه، اقسام فاعل و مفعول، لازم و متعدی، جمله فعلیه و اجزای اصلی آن، افعال ناقصه، تشبیه، معرفه و نکره، کلی و جزئی، خواص اسم ذاتی و وصفی، احکام جمله، فرق در جمله اسمیه و فعلیه، زواید جمله، تقدیر اجزای جمله، ترتیب اجزا، جمله خبریه و انشائیه، اقسام جمله مرکب، اقسام عبارات. قیود شعری موجب شده است تا مؤلف نتواند موضوعات را چنان‌که باید توضیح و بسط دهد. با این همه، جوهرالترکیب نخستین قصیده برای آموزش دستورزبان فارسی در شبه قاره بوده و ده‌ها سال در مدارس شبه قاره تدریس می‌شده است و تاکنون چندین بار، از جمله در ۱۸۶۸م در لاهور به چاپ رسیده است. جوهرالترکیب را حیدرعلی بن شجاع‌الدین محمد لطیف‌پوری در ۱۲۳۶ق در پنج باب (۱- در بحث حروف، ۲- بحث اسم، ۳- مرکبات ناقص، ۴- فعل و جمله بسیطه و ۵- جمله‌های مرکب و عبارات) شرح کرده است که این شرح نیز تاکنون دست‌کم نه بار چاپ شده است.

منابع: دستورنویسی فارسی در شبه قاره، ۴۲-۵۴؛ دستورنویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، ۸۸-۸۹؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۶۱۲/۲، ۱۶۲۰؛ ۳۲۴۴/۳؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج‌بخش، ۳۳۵-۳۳۶؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۴۸۹/۱۳-۲۴۹۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۱۰۹۳/۳.

برزگر

جویای سرهندی (ju.yā-ye.ser.hen.di)، شیخ محمدفاضل، سده یازدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در پایان عمر از زادگاهش به دکن کوچید و به‌تعلیم کودکان هندی پرداخت. ابیاتی پراکنده از سروده‌هایش در تذکره‌ها به‌جا مانده است. کامگارخان عالی اورنگ‌آبادی (- ۱۰۹۵ق) در مدح او ابیاتی سروده است.

منابع: بهارستان سخن، ۱۶۷۲-۶۷۱ تذکره بینظیر، ۵۵ تذکره شعری پنجاب، ۱۰۹؛ سرهند مین فارسی ادب، ۱۵۶-۱۵۵؛ صبح گلشن، ۱۱۰؛ نشر عشق، ۳۶۱/۱-۳۶۲.

فتح‌نیا طبری

جویای کشمیری (ju.yā-ye.kaš.mi.ri)، میرزا داراب بیگ (- ۱۱۱۸ق)، شاعر فارسی‌گوی ایرانی تبار شبه‌قاره. نیاکانش از مردم تبریز بودند، اما وی در کشمیر زاده شد و در همان‌جا برآمد. پدرش نیز شاعر بود و سامری تخلص می‌کرد. جویا با سالک قزوینی، طالب آملی، کلیم کاشانی و بیدل لاهوری هم‌روزگار بود و ملا ابوالحسن ساطع، قبول کشمیری و عبدالعلی سبزواری از شاگردان وی بودند. جویا و بیدل از شعر یکدیگر تأثیر می‌گرفتند و از طرز سخن یکدیگر تقلید می‌کردند. اما هر دو به صائب تبریزی ارادت می‌ورزیدند. دیوان جویا که نزدیک ۷۰۰۰ بیت شعر دارد و انواع شعر از قصیده، غزل، رباعی، مثنوی و مقطعات را دربرمی‌گیرد در ۱۳۳۷ش / ۱۹۶۰م به‌اهتمام دکتر محمد باقر در لاهور به چاپ رسیده است. آوازه جویا بیشتر در غزل‌سرایی است. جویا دو مثنوی به نام‌های حاتمیه و حسن معنی سروده که هر دو در وصف زادبومش کشمیر است. برخی گفته‌اند که جویا بعد از ملا طاهر غنی بزرگ‌ترین شاعر کشمیر بوده است. برادرش گویا نیز شاعر بود.

منابع: برگزیده‌ای از پارسی‌سرایان کشمیر، ۹۳-۸۵؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۵۳-۱۳۵۲ (۲)؛ تذکره شعری کشمیر، ۱۳۳۸-۱۳۳۳؛ دانشمندان آذربایجان، ۱۰۱-۱۰۲؛ دیوان جویای کشمیری؛ الذریعه، ۲۱۲/۹؛ صبح گلشن، ۱۱۲-۱۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۴۸۳-۴۸۴؛ منتخب اللطایف، ۱۱۴۲؛ تاریخ‌الافکار، ۵۵۵۴؛ «نگاهی به اشعار هندی‌گوی بزرگ (جویا)»، کیهان، ۱۹ مهر ۱۳۶۹، «کتاب‌های تازه»، سخن، سال ششم، شماره ۲، ص ۱۱۷۹؛ محمد ظفرخان، «دارابیگ جویا کشمیری»، هلال، جلد ۱، شماره ۲، آبان ۱۳۴۱ش، صص ۳۹-۴۹.

جوهر شاه جهانپوری (jaw.har-e.šāh.ja.hān.pu.ri)، شیوارام فرزند لکهن لال فرزند موهن لال، ز ۱۲۳۵ق، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. از قوم کایته بود. در بریلی و سپس شاه‌جهانپور می‌زیست. از آثارش: منظومه جوهرالترکیب در ۳۷۵ بیت که دستور زبان فارسی در قالب قصیده میمی است (هند، ۱۲۷۱ق)؛ دلیل‌الترکیب؛ املائی جوهری؛ جوهر‌التعلیم؛ شواردالنحو (نسخه دانشگاه پشاور به شماره ۱۹۶) در نحو و جمله‌بندی فارسی به نثر.

منابع: دستورنویسی فارسی در شبه‌قاره، ۴۲؛ دستورنویسی فارسی شبه‌قاره هند و پاکستان، ۸۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۴۹۱ ۲۴۸۹/۱۳؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱۳۸۸/۳

Dictionary of Indo-Persian Literature, 284.

برزگر

جوهر لکنوی (jaw.har-e.lak.nu.i)، منشی جواهرسنگه، متخلص به جوهر، فرزند بختاور سنگه، متخلص به راقم، سده سیزدهم هجری، شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. در فارسی شاگرد ناطق مکرانی* و در اردو شاگرد خواجه وزیر بود. او پس از درگذشت ناطق مکرانی، مجموعه اشعار وی را گردآوری کرد و خود مقدمه‌ای به فارسی بر آن نوشت و نام کتاب را با توجه به تاریخ گردآوری آن (۱۲۶۴ق)، جوهر معظم نام نهاد. نمونه‌ای از اشعار فارسی وی در تذکره‌های روز روشن، نگارستان سخن و دود چراغ محفل آمده است. جوهر قطعه‌ای بلند در حمایت از مولوی احمدعلی نوشته است. او این قطعه را هنگامی سرود که مولوی احمدعلی مویداالبرهان را در رد قاطع برهان غالب نوشت و پس از آن‌که غالب در جواب او تیغ تیز را نوشت، مخالفان و موافقان غالب نیز قطعه‌هایی در جواب هم نوشتند. یکی از آن‌ها قطعه جوهر لکنوی است که در جلد دوم هنگامه دل آشوب چاپ شده است.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۷۴/۳؛ دود چراغ محفل، ۳۷-۳۴؛ ۶۵۵۸؛ روز روشن، ۱۸۵؛ نگارستان سخن، ۲۲. امیرهدانی

جویای تبریزی، داراب بیگ ← جویای کشمیری

Dictionary of Indo-Persian Literature, 288.

رسولی

جهان آرای بیگم (ja.hān.ā.rā.bey.gom)، مشهور به بیگم صاحب، پادشاه بیگم و فاطمة الزمان، فرزند شاه جهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ ق)، ۱۰۲۳ - ۱۰۹۲ ق، شاهدخت، تذکره نویس و شاعر فارسی گوی شبه قاره. وی بزرگترین و محبوبترین دختر شاه جهان گورکانی بود. تجوید، عربی، ادبیات فارسی و تدبیر منزل را از ستیالنسا (- ۱۰۵۶ ق)، خواهر طالب آملی (- ۱۰۳۶ ق)، فرا گرفت. پس از درگذشت مادرش ارجمند بیگم / ممتاز محل (- ۱۰۴۰ ق) در خانواده نفوذ فراوان به دست آورد. مانند برادرش داراشکوه (۱۰۲۴ - ۱۰۶۹ ق) به تعالیم صوفیه علاقه فراوان داشت و هر دو از شاگردان ملاشاه بدخشی (- ۱۰۷۲ ق) بودند. پیش از ۱۰۴۹ ق پیرو سلسله چشتیه بود و پس از آن به تشویق و معرفی برادرش به طریقه قادریه پیوست. داراشکوه وی را به نامهای رابعه عصر، مریم وقت، عابده عارفه، کامله واصله و همشیره بزرگ می نامید. زمانی که پدرش در دژ آگره دریند بود، وی با اخلاص در خدمت پدرش بود و پس از مرگ پدرش به دهلی بازگشت. جهان آرای بیگم بسیار شعر دوست و بخشنده بود و گه گاه خود نیز شعر می سرود. در ۱۰۵۸ ق مسجد جامعی برای شهر آگره برآورد. از دیگر کارهای وی مجموعه سر، حمام و باغ صاحب آباد در چاندی چوک، باغ جهان آرا در آگره، معروف به باغ زهرا، و چند مسجد در آگره است که با سنگ قرمز و مرمر سفید تزیین شده است. جهان آرای بیگم در صحن آرامگاه شیخ نظام الدین اولیا گوری برای خود برگزید و چون درگذشت در همان جا به خاکش سپردند. از آثارش: رساله صاحبه درباره ملاشاه بدخشی (- ۱۰۷۲ ق) و مریدان او و خود جهان آرای بیگم (تألیف در ۱۰۵۱ ق) که نسخه ای از آن در کتابخانه دانشگاه علیگر و رونوشتی از آن که ۳۵ صفحه است نزد جلال نائینی نگهداری می شود. این اثر دو ترجمه به اردو دارد که یکی از محمد ابراهیم دار (لاهور، ۱۹۳۷ م) و دیگری از محمد اسلم (لاهور، ۱۳۹۹ ق) است؛ مونس الارواح در اخبار و کرامات معین الدین سجزی (- ۶۳۳ ق) و برخی پیروان او که تألیف آن در ۱۰۴۹ ق به پایان رسید. جهان آرای بیگم برای نوشتن مونس الارواح از سفینه الاولیای داراشکوه بهره جسته است. نسخه ای از این کتاب که در ۱۰۹۱ ق کتابت شده در گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می شود. مونس الارواح

چهار ترجمه به اردو دارد، از محمد فضل حق (لکنو، ۱۳۱۵ ق)، ظهیر احمد ظهیری (لاهور، ۱۳۲۶ ق)، ابوسراج که ترجمه اردوی این اثر را انیس الاشباح نامید (لکنو، ۱۳۵۰ ق) و ضیاء الدین برنی (کراچی، ۱۳۷۵ ق). در جامع الانشاء که مجموعه نامه های پادشاهان هند و ایران و برخی از امرا و کارگزاران دربار دهلی است، برخی نامه های جهان آرای بیگم آمده که آن نامه ها را برای اورنگزیب نوشته است.

منابع: اردو دائره معارف اسلامیه، ۵۴۵/۷ - ۵۴۶ از رابعه تاروین، ۱۱۰۵ اوپانشاد (سراکیر)، مقدمه، ۱۴۲، ۱۱۵۹ پادشاهنامه، ۶۲۸/۳ - ۱۶۲۹ تاریخ ادبیات در ایران، ۲۲۸/۵، ۱۵۸۳؛ تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، ۱۳۲۳ تذکره الخواتین، ۸۴ ترجمه های متون فارسی به زبان های پاکستانی، ۲۲۶، ۴۱۰، ۴۲۹؛ عمل صالح، ۱۸۰/۱ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۱۱/۱۹۸ کاروان هند، ۱۷۴۲ مقالات الشعراء، ۵۰۰ آریانا، سال دهم، شماره ۴، صص ۵۲ - ۵۳ دکتر سیده خورشید فاطمه حسینی، «شخصیت جهان آرا دختر شاه جهان پادشاه تیموری»، مجله تحقیقات فارسی، سال ۱۹۹۷، صص ۱۸۳-۱۹۷

Catalogue of the Persian Manuscripts In the British Museum, 3/984; Dictionary of Indo-Persian Literature, 274-275; Mughals In India, 218-219.

رسولی

جهان آزاد (ja.hā-ne.ā.zād)، ماهنامه / دوهفته نامه سیاسی، اجتماعی، ادبی و خبری، به فارسی و گاه انگلیسی. نخستین شماره آن، در ۱۳۲۰ ش، در دهلی، با صاحب امتیازی و مدیرمسئولی سید محمد سجادی (تمدن الملک) و سردبیری ع. جباری منتشر شد. انتشار این ماهنامه در ۱۳۳۲ ش از انتشار باز ایستاد و مجله هلال در کراچی جای آن را گرفت. مجموعه ای از جهان آزاد در آرشیو طباطبایی نائینی، کتابخانه مرکزی فارس و کتابخانه آستان قدس نگهداری می شود.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۶۲۹-۶۲۸/۳ راهنمای مطبوعات ایران (۱۳۰۴ ش تا ۱۳۵۷ ش)، ۷۷۴/۲.

مرتضوی

جهان شاه رضوی، سید میرجان محمد بهکری ← میر بهکری

جهانگیر گورکانی (ja.hān.gīr-e.gur.kā.ni)، سلیم، ملقب به

نورالدین محمد، پسر جلال‌الدین اکبر گورکانی، ۱۷ ربیع‌الاول ۹۷۷ - ۲۷ صفر ۱۰۳۷ ق، پادشاه گورکانی هند (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ ق). در فتحپور سیکری نزدیک آگره در خانه شیخ سلیم چشتی که ولادت وی را بشارت داده بود به دنیا آمد و از این رو او را سلیم نام نهادند، اما پدرش اکبر همیشه او را شیخ‌بابا خطاب می‌کرد. مادرش مریم‌الزمانی دختر راجه بهارامل راجپوت، حاکم جی‌پور، بود. سلیم در ۹۸۱ ق به مکتب رفت و در خدمت استادانی مانند میرکلان محدث هروی، ملک‌الشعرا فیضی و عبدالرحیم‌خان خانان نه تنها فنون کشورداری و جنگاوری بلکه هیئت، طبیعیات، فن انشا و خوش‌نویسی را به خوبی فراگرفت و در زبان‌های فارسی، عربی و ترکی مهارت یافت. وی، همانند دو برادر کهنتر خود، مراد (- ۱۰۰۷ ق) و دانیال (۹۷۹ - ۱۰۱۳ ق)، از آغاز جوانی در دستگاه پدرش دارای مشاغل و مناصب دولتی بود. جلال‌الدین اکبر هنگامی که از آگره رهسپار دکن بود وی را به ولی‌عهدی خود برگزید و به حکومت اجمیر و جنگ با رانای اودیپور گماشت. اما اندکی بعد، سلیم که اکبر و سپاهیان‌ش را درگیر جنگ‌های گوناگون دید بر آن شد تا در حیات پدر بر تخت نشیند. پس رو به آگره تختگاه اکبر نهاد و چون از گرفتن آن شهر درماند به اله‌آباد رفت و آن‌جا را بگرفت و خود را شاه خواند (۱۰۱۰ ق). جلال‌الدین اکبر با شنیدن خبر شورش سلیم با شتاب به آگره بازگشت و رایزن اصلی‌اش ابوالفضل علامی را که در دکن بود نزد خود فراخواند، اما ابوالفضل در نزدیکی گوالیار به دست راجه نرسنگه دیو، از راجپوتان بندبیله، کشته شد و نرسنگه سر او را برای سلیم فرستاد (۱۰۱۱ ق). به وساطت سلیم سلطان بیگم، بیوه بیرم‌خان، جلال‌الدین اکبر و سلیم موقتاً آشتی کردند. سلیم به آگره رفت و نواخت یافت و به اله‌آباد بازگشت. با این همه، سلیم از آن پس نیز تا مرگ جلال‌الدین اکبر با پدر رفتاری سرکشانه و نابخردانه داشت، چندان‌که هنگامی که جلال‌الدین اکبر در بستر بیماری افتاد، برخی امرا، مانند راجه‌مان سنگه و خان‌اعظم، با توجه به این‌که دو پسر دیگر او مراد و دانیال درگذشته بودند بر آن شدند تا خسرو (۹۹۶ - ۱۰۳۱ ق)، پسر بزرگ سلیم، را به شاهی بنشانند، ولی چون جلال‌الدین اکبر سلیم را جانشین خود معرفی کرده بود نتوانستند کاری از پیش ببرند و سرانجام وی با پشتیبانی بیشتر درباریان پس از مرگ پدرش با لقب ابوالمظفر نورالدین محمد جهانگیر پادشاه‌غازی در آگره بر تخت شاهی نشست (۲۰ جمادی‌الثانی ۱۰۱۴ ق). وی در آغاز فرمانروایی، شورش خسرو

را که از آگره گریخته و لاهور را در محاصره گرفته بود فرونشاند و وی را دستگیر و زندانی کرد (۱۰۱۴ ق) و شماری از پشتیبانان او، مانند گروارجن، رهبر روحانی سیک‌ها، را بکشت. همچنین در آغاز پادشاهی، پسر دوم خود پرویز (- ۱۰۳۶ ق) را به جنگ رانامرسنگه حاکم اودیپور فرستاد، ولی تسخیر قلمرو رانا به‌زودی میسر نشد تا سرانجام شاهزاده خرم (شاه‌جهان آینده)، پسر دیگر جهانگیر، در ۱۰۲۳ ق آن سرزمین را گشود و رانا به فرمانبرداری از جهانگیر گردن نهاد. جهانگیر در ۱۰۱۶ ق که در کابل اردو زده بود، فرمان داد تا زنجیر از دست و پای خسرو بگشایند و بر آن شد تا از گناه وی درگذرد. ولی با کشف توطئه‌ای برای کشتن پادشاه که ظاهراً خسرو در پشت آن بود جهانگیر از تصمیم خود برگشت و خسرو را بار دیگر زندانی کرد. جهانگیر که از دوره شاهزادگی دل‌باخته نوریجهان بیگم (- ۱۰۵۵ ق) دختر زیبا و هنرمند اعتمادالدوله غیاث‌بیگ تهرانی بود برای تصاحب او شوهرش علی‌قلی استاجلو، مخاطب به شیرافکن‌خان، را که از زمان جلال‌الدین اکبر فرمانده بردوان در بنگاله بود ناجوانمردانه به قتل آورد (۱۰۱۶ ق). نوریجهان تا چندی از زناشویی با جهانگیر تن زد، ولی سرانجام بدین کار رضایت داد (۱۰۲۰ ق) و از آن پس رفته‌رفته چندان در امور کشور نفوذ یافت که نام وی را با نام جهانگیر بر سکه زدند. در ۱۰۲۱ ق اسلام‌خان و شجاعت‌خان، سرداران جهانگیر، شورش عثمان‌خان افغان در بنگاله را فرونشاندند و وی را بکشتند و سراسر بنگاله را زیر فرمان گورکانیان درآوردند. در پی لشکرکشی شاهزاده خرم به دکن در جنوب هند (۱۰۲۵ ق)، ملک عنبر حبشی سردار دولت نظام‌شاهیان احمدنگر که در واقع اختیار کارهای آن مملکت را در دست داشت و نیز شاهان بیجاپور و گلکنده به فرمانبرداری از جهانگیر تن دردادند و پیشکش‌های گران به درگاه او فرستادند (۱۰۲۶ ق) و خرم به پاس این خدمات به لقب شاه‌جهان مخاطب گشت. از مهم‌ترین فتوحات دوره جهانگیر تسخیر دژ کانگره / نگرکوت در پنجاب به دست خرم بود (۱۰۳۰ ق). در ۱۰۳۱ ق شاهزاده خسرو که خرم وی را همراه خود به دکن برده بود به مرگی مشکوک که گویند خرم در آن دست داشت درگذشت. در همان سال قندهار از تصرف گورکانیان هند بیرون رفت و به دست شاه عباس یکم صفوی (۹۹۶ - ۱۰۳۸ ق) افتاد. سال‌های پایانی زندگی جهانگیر مواجه با رقابت و کشمکش دسته‌بندی‌های نیرومند درباری به رهبری نوریجهان از یک سو و برادرش ابوالحسن اصف‌خان

(۱۰۵۱ق) از سوی دیگر بر سر جانشینی جهانگیر بود. نورجهان میخواست شهریار پسر کهنتر جهانگیر را که دامادش (شوهر دختر نورجهان از شوهر اول خود) بود بر تخت بنشاند، در حالی که اصف‌خان از داماد خود خرم/ شاهجهان (شوهر دخترش ممتازمحل) هواداری می‌کرد. شاهجهان که می‌دید جهانگیر زیر نفوذ نورجهان به شهریار گرایش دارد در ۱۰۳۲ق بشورید. شورش خرم سراسر هند را دربرگرفت و بسیاری بدو پیوستند، ولی سرانجام این شورش با کاردانی و دلاوری مهابت‌خان کابلی شکسته شد. خرم از در پوزش‌خواهی درآمد و دو پسر خود داراشکوه و اورنگ‌زیب را به نوا نزد جهانگیر فرستاد (۱۰۳۴ق). اندکی بعد جهانگیر، ظاهراً در نتیجه تلقینات نورجهان، به مهابت‌خان بدگمان شد و در پی دستگیری او برآمد. ولی مهابت‌خان پیش‌دستی کرده جهانگیر را غافلگیر و دستگیر کرد (۱۰۳۵ق) و نزدیک یک سال او را خانه‌بند نگاهداشت. جهانگیر به یاری نورجهان از بند رهایی یافت و در پی آن، مهابت‌خان به دکن گریخت و به شاهزاده خرم پیوست. در این اثنا شاهزاده پرویز که از مدعیان بالقوه تاج و تخت بود بر اثر افراط در باده‌نوشی درگذشت. نورجهان، خانجهان لودی را به فرماندهی سپاه شاهی برای سرکوبی خرم و مهابت‌خان گماشت، ولی پیش از آن‌که بتواند به نقشه‌هایش جامه عمل بپوشاند، جهانگیر که پس از آزادی به کشمیر رفته و در آنجا بیمار شده بود در راه بازگشت به لاهور درگذشت. پیکر او را به لاهور بردند و در آنجا به خاک سپردند. در نبردهایی که پس از مرگ جهانگیر بر سر جانشینی او درگرفت شاهزاده خرم (شاهجهان) پیروز درآمد و بر تخت شاهی نشست. آرامگاه جهانگیر در شاهدره نزدیک لاهور از ساختمان‌های بسیار زیبا و باشکوه کنار رودخانه راوی است و در نزدیکی آن آرامگاه نورجهان که هر دو بنا را خود برآورده بود نهاده است. جهانگیر فرمانروایی کتاب‌خوان، پشتیبان اهل ادب و هنر، و شناسنده تیزبین آدم‌ها و چیزها بود و فرهیخته‌ترین و بافرهنگ‌ترین کس در میان تیموریان به‌شمار می‌آید. وی را فرمانروایی آگاه، مهربان، باگذشت و گشاده‌دست گفته‌اند. از ستمگری بیزار و شیفته دادگری بود؛ نخستین فرمان وی پس از برآمدن به تخت شاهی، آویختن زنجیر زرین عدل با شصت زنگ بر کنگره شاه‌برج دژ آگره بود تا ستم‌رسیدگان بتوانند در هر گاه از شبانه‌روز با تکانیدن آن فریادخواهی خود را به گوش او برسانند. وی عاشق طبیعت بود. از این‌رو، گرچه آگره تختگاهش بود، از

۱۰۲۲ق غالباً در لاهور و کشمیر به‌سر می‌برد. خاطرات او (تورک جهانگیری/ جهانگیرنامه*) که به نثری ساده و روان نوشته شده پر از مطالب دل‌انگیز در وصف مناظر زیبای کشمیر و دیگر جاهای دلکش و زیبا و جانوران و گیاهان و مناطقی است که از آن‌ها دیدن کرده بود. جهانگیر نویسنده‌ای زبردست بود و خاطرات او هم‌ارز خاطرات بابر و شاید ارزشمندتر از آن است، هر چند در این یادداشت‌ها وی گاهی خود را همچون مردی خشن و بی‌توجه به اصول اخلاقی تصویر می‌نماید که گزارش کرده‌هایش بی‌زاری و خشم انسان را برمی‌انگیزد. با این‌همه، وی در سنجش با بابر در بیان کرده‌هایش صداقت و صراحت بیشتری دارد مگر در چند مورد که آگاهانه می‌کوشد بر حقیقت سرپوش گذارد (از جمله درباره کشتن شیرافکن‌خان). جهانگیر در باده‌نوشی و خوردن افیون افراط می‌کرد و همین زیاده‌روی ظاهراً در تضعیف قوای جسمانی او و پیش‌انداختن مرگش تأثیر داشت. گه‌گاه بسیار خشن و ستمگرانه رفتار می‌کرد، از جمله یک‌بار دستور داد تا لواط‌کاری را زنده پوست بکنند و دیگری را اخته سازند. در واقع جهانگیر موجود عجیبی بود از طبایع آمیخته. او مردی بود که می‌توانست بایستد و پوست کندن زنده انسانی را تماشا کند یا، چنان‌که خود می‌گوید، یکی را بکشد و پای دو نفر را ببرد، تنها برای آن‌که بی‌موقع سر از پناهگاه بیرون آورده و شکار او را رمانده‌اند. با این وجود، او هنوز می‌توانست دوستدار عدالت باشد و نیز می‌توانست پنج‌شنبه شب هر هفته را به مباحثات عالمانه و عارفانه بنشیند و شعر فردوسی را در منع آزار حیوانات زمزمه کند: می‌آزار موری که دانه‌کش است، که جان دارد و جان شیرین خوش است. از جنبه‌های خوب شخصیت جهانگیر، لذت عمیقی بود که از طبیعت می‌برد، و عشقی بود که به گل‌ها می‌ورزید. در پادشاهی او، روی هم‌رفته مردم از آرامش و رفاه نسبی برخوردار شدند، صنعت و تجارت شکوفید، و معماری و نقاشی و ادبیات پیشرفت کرد. در دوره جهانگیر، به‌رغم نفوذ گسترده ایرانیان شیعه در دربارش، علمای متعصب اهل سنت، برخلاف دوره جلال‌الدین اکبر، از نفوذ قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند. از این‌رو هنگامی که معلوم شد قاضی نورالله شوشتری که در مقام قاضی القضاات لاهور احکام خود را بر وفق فقه اهل سنت صادر می‌کرد تمایلات شیعی دارد جهانگیر حکم اعدام او را صادر کرد (۱۰۱۹ق). گفتنی است جهانگیر، شیخ احمد سرهندی، از علما و عرفای بزرگ اهل سنت هند را که دعوی

هند، ۱۳، ۱۹، ۳۰، ۸۰، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۹۶-۱۹۸؛ تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، ۲۵۳-۲۹۵؛ تاریخ فرشته، ۲۵۸/۱، ۲۷۱؛ تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۹۹-۲۸۲؛ تذکره حسینی، ۸۲؛ تذکره شعرای پنجاب، ۱۱۰-۱۱۱؛ جهانگیرنامه؛ خشتگان خاک لاهور، ۴۷۸-۴۸۰؛ داستان ترک‌تازان هند، ۳۴۹/۲-۳۶۳، ۳۸۰-۴۶۰؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۴۱۸/۱-۴۱۹، ۵۲۲-۵۲۳؛ شع انجمن، ۱۱۰۶؛ فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۸۱-۸۸، ۹۰-۹۱؛ کاروان هند، در صفحات فراوان؛ کلمات الشعراء، ۲۲-۲۳؛ مخزن الغرائب، ۶۰۵/۱-۶۰۷؛ تاریخ الافکار، ۱۵۶-۱۵۹؛ زهة الخواطر، ۱۲۰/۵-۱۲۲؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۳۷۹-۴۰۵؛ غلام سرور، «ادبیات فارسی در عهد نورالدین محمد جهانگیر»، هلال، سال یکم، شماره ۶، صص ۷-۱۴، ۵۶؛ باستانی پاریزی، «یادداشت‌های خصوصی روزانه جهانگیر»، بغداد، سال پنجم، صص ۱۲۴-۱۳۰

Dictionary of Indo-Persian Literature, 274; *Encyclopaedia of Islam*, 2/379-381.

برزگر

جهانگیرنامه (Ja.hān.gir.nā.me) / توژک جهانگیری / واقعات جهانگیری / روزنامه جهانگیری / مقالات جهانگیری، کتابی به فارسی در گزارش وقایع روزانه و رویدادهای پادشاهی جهانگیر از روز تاجگذاری (جمادی الثانی ۱۰۱۴ق) تا نیمه‌های سال هفدهم (۱۰۳۱ق)، از محمد سلیم ابوالمظفر نورالدین محمد جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق). به سبب بیماری جهانگیرشاه و به درخواست وی، معتمدخان صاحب اقبال‌نامه جهانگیری، وقایع زندگی جهانگیر را از ۱۰۳۱-۱۰۳۳ق با نظارت خود او ادامه داد. پس از آن در زمان محمدشاه روشن‌اختر (۱۱۳۱-۱۰۳۷ق)، میرمحمد هادی، حوادث آخرین چهارسال دوره پادشاهی جهانگیر (۱۰۳۳-۱۰۶۱ق) و دوره شاهزادگی وی را با استفاده از اقبال‌نامه جهانگیری و آثار جهانگیری اثر کامگار حسینی، به رشته تحریر درآورد. جهانگیرشاه، در نوشتن جهانگیرنامه، به دیده‌ها و شنیده‌های خود متکی بود و در برخی موارد که خود شاهد و ناظر حوادث نبود، از گزارش‌های وقایع‌نگاران رسمی و اسناد و مدارک موجود در بایگانی دولتی استفاده کرد. یکی از امتیازهای این کتاب آن است که تاریخ پادشاهی جهانگیرشاه، به قلم خود او است، دیگر آن که شرط صداقت در آن رعایت شده و سوم آن که

اصلاح‌گری داشت، مزور و شیاد می‌شمرد و وی را مدت یک سال در دژ گوالیار زندانی کرد. جهانگیر پادشاهی شاعر، انشاپرداز، تاریخ‌نگار و خوش‌نویس بود و در نقاشی نیز دست داشت. دوره او را، به‌ویژه پس از ازدواج با نورجهان بیگم، می‌توان دوره اقتدار ایرانیان در دربار تیموریان هند شمرد. زبان دربار و همه نوشته‌های پادشاهی فارسی بود. وی در تشویق نویسندگان و سخنوران فارسی‌زبان و دیگر هنرمندان از همه پیشروان و حتی از پدر خود جلال‌الدین اکبر گوی سبقت را ربود و بهترین مناصب و گران‌بهارترین نوازش‌های خود را بدانان اختصاص داد. طالب آملی ملک‌الشعرا دربارش بود. از دیگر شاعران درگاه او می‌توان از عرفی شیرازی، نظیری نیشابوری، حیاتی گیلانی، شکیبی اصفهانی، حسن‌بیگ خاکی شیرازی، حکیم رکنای کاشانی، فغفوری گیلانی، صوفی مازندرانی، فسونی یزدی، شاپور تهرانی و اسد قزوینی نام برد. خود نیز گاهی شعری در حد متوسط می‌سرود و شعرشناس خوبی بود. در زمان جهانگیر تاریخ‌نویسی فارسی رشد بسیار کرد و گذشته از جهانگیرنامه که با ارزش‌ترین اثر تاریخی روزگار او است، تاریخ‌های بسیاری به فارسی تألیف یافت که از آن جمله‌اند اقبال‌نامه جهانگیری نوشته معتمدخان، روضة الطاهرین تألیف خواجه طاهر سبزواری، حالات اسدیگ از اسد قزوینی، منتخب‌التواریخ از خاکی شیرازی، تاریخ خانجانی نوشته نعمت‌الله هروی، مآثر رحیمی از عبدالباقی نهاوندی، بهارستان غائبی از غائبی اصفهانی، انفع‌الاجبار از امین بلخی، تاریخ کشمیر از حیدرملک کشمیری و تاریخ طاهری از طاهر محمد تتوی. از فرهنگ‌های فارسی فرهنگ جهانگیری تألیف میرجمال‌الدین حسن انجوشیرازی، چهار عنصر دانش از امان‌الله حسینی، و فرهنگ در دری از علی یوسفی شیروانی (۱۰۱۸ق) و نیز تذکره‌های مجمع‌الشعرا جهانگیرشاهی ملا قاطعی هروی، عرفات‌العاشقین تقی اوحدی و تذکره میخانه عبدالنسی قزوینی در زمان او تألیف شده‌اند. جهانگیر هنرهای زیبا، مانند نقاشی و موسیقی و معماری را بسیار دوست می‌داشت و تشویق می‌کرد. در روزگار او نقاشان برجسته‌ای مانند آقارضا هروی و پسرش ابوالحسن نادرالزمان، محمدنادر سمرقندی، محمد مراد، بشن داس، گوردهن، و منوهر، و خوش‌نویسان نامداری همچون عبدالله مشکین قلم، محمدحسین زرین‌قلم و عبدالرحیم عنبرین قلم به سر می‌بردند.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۴۵۸/۵-۴۶۴؛ تاریخ تفکر اسلامی در

Library, 1/116-118; Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection Asiatic Society of Bengal, 14-15.

حجتی

جهانگیری، فرهنگ ← فرهنگ جهانگیری

جهان لاهوری (ja.hān-e.lā.hu.ri)، بینی‌نرایین فرزند مهاراجه لکشمی‌نرایین فرزند لاله لچهمی‌نرایین، سدهٔ سیزدهم هجری، شاعر، نویسنده و مترجم شبه قاره. پدرش از بزرگان و امرای عصر بود. برادرش کهیم‌نرایین، متخلص به رند، نیز مردی دانشور و شاعر بود و به اردو و بیشتر به فارسی شعر می‌گفت. بینی‌نرایین از گردش روزگار، تباہ و پریشان به کلکته افتاد و در آن‌جا، پس از گذراندن مدتی به پریشانی و بی‌کاری، به پایمردی حیدربخش حیدری به استخدام کالج فورت ویلیام درآمد. وی به اردو می‌سرود و می‌نوشت و ترجمه می‌کرد. از آثارش: ۱- چهار گلشن به اردو که قصه‌ای عشقی در داستان دلدادگی کیوان‌شاه است؛ ۲- نوبهار که برگردان اردوی داستان عشقی فارسی گل و صوبو است و در ۱۲۴۰ق به انجام رسیده است. دست‌نویسی از آن در کتابخانهٔ شخصی سید محمدتقی بلخی مقیم پتنا / عظیم‌آباد نگه‌داری می‌شود؛ ۳- ترجمهٔ تنبیه‌الغافلین شاه رفیع‌الدین دهلوی (۱۲۳۳ق) به اردو که در ۱۲۴۵ق به انجام رسیده است. از این ترجمه ظاهراً چنین برمی‌آید که بینی‌نرایین به دین اسلام درآمد بود؛ ۴- دیوان جهان (نوشته در ۱۲۲۹ق / ۱۸۱۴م) به اردو که تذکرهٔ شاعران اردو است و شرح احوال مختصر ۱۲۵ شاعر را در بر دارد. در کالج فورت ویلیام هر سال در ۲۵ ژوئیه جلسهٔ مشاعره‌ای با حضور شاعران درون و بیرون کالج تشکیل می‌شد و در این تذکره، غزل‌های یکی از این جلسات مشاعره پیوست است.

منابع: تاریخ ادب اردو، سکسینه، ۱۱۴/۲ ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۳۲، ۲۷۴؛ داستان تاریخ اردو، ۱۳۴-۱۳۷؛ سخن شعر، ۱۹۲.

برزگر

جهان‌نامه ← فنایی

جهانی، فضل‌الله سمنانی ← فضل‌الله جهانی سمنانی

به اسباب و علل وقایع و نتیجه‌گیری آن‌ها نیز پرداخته است. نثر آن ساده و فصیح و بدون تکلف است. سبک نگارش آن یکسان نیست و با موضوع‌های مختلف، عوض می‌شود. جهانگیرنامه بدون مقدمه و خاتمه و به شیوهٔ سالنامه‌ای نوشته شده و گاهی حوادث آن بدون ترتیب تاریخی است. با این حال در داشتن ارزش و اعتبار تاریخی، تنوع مطالب، جامعیت موضوع، حسن انشا و صراحت لهجه از بزرگ‌ترین کتاب‌های تاریخی هند و نیز بازتابندهٔ جنبش‌های سیاسی، اجتماعی، ادبی، فرهنگی، دینی و بیان‌کنندهٔ رفتار و کردار شاهزادگان و امیران آن عصر است. متن کامل جهانگیرنامه همراه با ذیل جهانگیری از معتمدخان و تکملهٔ محمدهادی، به اهتمام سیداحمدخان و با عنوان توزک جهانگیری در علیگر به چاپ رسید (۱۲۸۱ق) و در ۱۹۱۴م / ۱۳۳۲ق لکنو نیز تجدید چاپ شد. نسخه‌ای از جهانگیرنامه در کتابخانهٔ آستان قدس نگه‌داری می‌شود که با نسخهٔ لکنو تفاوت زیاد دارد و مطالبی در آن آمده که در این نسخه نیست. این کتاب به دست ناشناسی خلاصه شد و با عنوان منتخبات توزک جهانگیری به چاپ رسید (لاهور، ۱۸۸۴م). جهانگیرنامه، چندین بار به زبان اردو و انگلیسی ترجمه شده است، از جمله ترجمهٔ انگلیسی راجرز با نام توزک جهانگیری که در ۱۹۰۹م منتشر شد و ترجمهٔ اردوی آن از امجازالحق قدوسی است که در ۱۹۶۸م / ۱۳۸۸ق در لاهور چاپ شد. ترجمهٔ اردوی دیگری از این کتاب به قلم سید احمدعلی رامپوری در دست است که در ۱۲۹۱ق در کانپور به چاپ رسید. جمیل‌الدین احمد در این ترجمه بازنگری کرده و در ۱۳۸۵ق آن را در لاهور به چاپ رسانده است.

منابع: تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۲۴۷-۲۵۶؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، ۱۷۶؛ جهانگیرنامه، به کوشش محمدهاشم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۶۳۰/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۴۲۸-۴۲۹/۱۰؛ فهرستوارهٔ کتابهای چاپی، ۱۲۳۷-۱۲۳۸؛ احمد گلچین معانی، «توزک جهانگیری»، وحید، دورهٔ چهاردهم، شمارهٔ ۱۹۰ و ۱۹۱، صص ۸۴-۹۰؛ همان، «توزک جهانگیری نسخهٔ خطی کتابخانهٔ آستان قدس رضوی»، هنر و مردم، سال دوازدهم، شمارهٔ ۱۴۰ و ۱۴۱، صص ۷۴-۸۲.

Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of India office, 1/119-120; Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani, and Pushtu Manuscripts in the Bodleian

فرخ‌سیر به سرکوبی چورامن جات فرستاده شد. در اختلاف میان فرخ‌سیر و بسرادران سادات بارهوی (امیرالامرا سیدحسین‌علی‌خان و قطب‌الملک حسن‌علی‌خان) از فرخ‌سیر هواداری می‌کرد و از این رو پس از برکناری فرخ‌سیر ناچار به ترک دهلی و رفتن به انبیر شد. پس از شکست سادات، به حضور محمدشاه گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) رسید و نواخت یافت و بار دیگر سرکوبی چورامن جات را به او سپردند و وی نیز این مأموریت را با موفقیت به انجام رسانید. از ۱۱۴۵ تا ۱۱۴۸ق ولایتدار مالوه بود. وی با تحکیم و گسترش قلمرو امیرنشین خود رفته‌رفته به صورت نیرومندترین امیر منطقه خود درآمد. در ۱۱۴۰ق/۱۷۲۷م شهر جیپور/جی‌نگر (مرکز ایالت کنونی راجستان در هند) را بنیاد نهاد و به جای انبیر تختگاه خود ساخت. جی‌سنگه در ریاضیات دست داشت و به‌ویژه در اخترشناسی ماهر بود و رصدخانه بزرگی در دهلی ساخت. چون تقویم‌های رایج در هند را ناقص می‌دانست، در پی اصلاح آن‌ها برآمد. با حمایت محمدشاه، اخترشناسان هندو و مسلمان و اروپایی را فراخواند تا در رصدخانه‌هایی که در جیپور، دهلی، متھورا، بنارس و اوجین برپا شده بود، به ارساد ستارگان و تهیه جداول نجومی بر اساس آن بپردازند. گروهی را نیز برای آوردن جداول نجومی اروپا به آن‌جا فرستاد. سرانجام، پس از هفت سال تلاش، در ۱۱۴۰ق با یاری شماری از اخترشناسان کتابی به نام زیج جدید محمدشاهی/زیج محمدشاهی به فارسی در سه مقاله (۱- معرفت تواریخ، ۲- در معرفت طالع وقت و ۳- در معرفت ستارگان و مواضع آن‌ها) تألیف کرد. از این اثر نسخه‌هایی در برخی کتابخانه‌ها، مانند موزه بریتانیایی (به شماره Add.14373) نگهداری می‌شود. از زیج محمدشاهی شرح و تلخیص‌هایی هم در دست است که از آن میان می‌توان از شرح زیج جدید محمدشاهی از خیرالله مهندس، تسهیل زیج محمدشاهی از مهارت‌خان عبدالله پسر عظیم‌الدین محمدخان، زیج مختصر محمدشاهی، و تسهیل‌الزیج (۱۲۰۶ق) از دوست محمدخان نام برد. در موزه ملی پاکستان در کراچی دست‌نویسی از مکاتبات جی‌سنگه (به شماره N.M.1975-97) نگهداری می‌شود که دربرگیرنده نامه‌های او در سفر تته و بهکر به اورنگ‌زیب، نامه‌های او از دکن به اورنگ‌زیب، نامه‌های او به فرمانروایان قطب‌شاهی و عادل‌شاهی و نیز به پسر خود است. این نامه را احمد منزوی در فهرست مشترک... از آن همین دهیراج جی‌سنگه (۱۱۵۶ق) دانسته است، ولی چنین می‌نماید که

جهانیان جهانگشت، جلال‌الدین حسین بخاری فرزند سید احمد
کبیر - مخدوم جهانیان جهانگشت

جهتمل معتبرخان - فضل‌الله جهانی سمنانی

جهتمل معتبرخان - هندوی سرهنندی

جی‌سنگه سوایی (joy.sen.ghe.se.vā.i)، دهیراج راجه جی‌سنگه (بجی سنگه) سوایی/سیوایی فرزند بشن سنگه فرزند راجه‌رام سنگه فرزند میرزا راجه/راجا جی‌سنگه، ۱۱۵۶ق/۱۱۷۴م، دولتمرد و اخترشناس فارسی‌نویس شبه قاره. از خاندان نامداری از راجپوتان کچهواکه بود. این خاندان بر شهر امیر/انبیر/انبیر در اجمیر و پیرامون آن فرمان می‌راندند و خراجگزار گورکانیان هند بودند. نیای بزرگ او، میرزا راجه جی سنگه (۱۰۷۷ق) از برجسته‌ترین سرداران درگاه شاه‌جهان گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) و پسرش اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) بود. بجی‌سنگه پس از مرگ پدر خود، در سال چهل و چهارم پادشاهی اورنگ‌زیب (۱۱۱۱ق) به راجگی انبیر رسید و منصب هزار و پانصدی ذات هزار سوار و خطاب راجه‌جی‌سنگه یافت و به جایش برادر وی لقب بجی‌سنگه گرفت. در ۱۱۱۴ق همراه جمده‌الملک اسدخان به تسخیر دژ کهلنا/کهلنا در دکن فرستاده شد. چون در تسخیر آن دژ دلاوری شایانی از خود نمایاند منصبش به دو هزاری ذات دو هزارسوار ارتقا یافت. در جنگ‌هایی که پس از مرگ اورنگ‌زیب (۱۱۱۸ق) بر سر جانشینی وی درگرفت از شاهزاده اعظم‌شاه (۱۱۱۹ق) هواداری کرد. از این رو، شاه‌عالم بهادرشاه یکم (۱۱۱۹-۱۱۲۴ق) انبیر را، که بجی‌سنگه برادر جی‌سنگه نیز مدعی آن بود، از دست جی‌سنگه بیرون آورد و سیدحسین‌خان باره را به فوج‌داری آن‌جا گماشت. اما جی‌سنگه به این وضع تن نداد و بارها با سیدحسین‌خان به جنگ پرداخت تا سیدحسین‌خان به قتل آمد. بهادرشاه قصد سرکوبی او را داشت، ولی در پی برافروخته شدن آتش شورش سیک‌ها در پنجاب، ناگزیر به گونه‌ای با او و دیگر سرکردگان راجپوت کنار آمد و مهمشان را به فرصتی مناسب واگذارد، که البته با مرگ بهادرشاه (۱۱۲۴ق) چنین فرصتی هم پیش نیامد. جی‌سنگه در دوره فرخ‌سیر (۱۱۲۴-۱۱۳۱ق) لقب دهیراج گرفت و در سال پنجم پادشاهی

متعلق به نیای بزرگ او میرزا راجه جی سنگه (۱۰۷۷ق) باشد. همچنین در موزه ملی پاکستان در کراچی دست‌نویسی از مناظره باده و بنگ (به شماره N.M.1961-1660) وجود دارد که گویا از جی سنگه باشد.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۸۱، ۸۲، ۸۹، ۱۱۵، ۱۲۷؛ تاریخ ارادت‌خان، ۸۴، ۹۴، ۹۵، ۱۹۷-۱۹۹؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳/ ۳۶۱-۳۶۲؛ تحفة العالم، ۳۷۴؛ الذریعه، ۴۰۱/۴، ۸۸/۱۲ عبرت‌نامه، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۷-۲۲۹، ۲۳۳، ۲۵۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۸۷؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱/ ۲۷۶-۲۷۷، ۵/ ۳۲۲-۳۲۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۶۳، ۳۰۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۴۷، ۴۱۴؛ مآثر الامراء، ۱/ ۳۰۳، ۲/ ۸۱، ۳/ ۵۶۸؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۵۸۱

Britannica, 6/474; 10/852; 21/8; *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, 2/860-861; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 275; *Mughals in India*, 222-223.

برزگر

جیشی مروی (Jay.šī-ye.mar.vi)، میرزا شجاع‌خان مروی ایرانی، امرتسر ۱۹۱۰-۱۹۳۰م شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. اجدادش از ترکستان به ایران آمدند، سپس از آنجا به هند رفتند و در امرتسر ساکن شدند. وی تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش گذراند. از جوانی به سرودن شعر پرداخت و آن‌ها را برای اصلاح نزد استادش حکیم فیروزالدین طغرایسی (۱۸۸۲م-) می‌برد. اشعارش به سبک عراقی است. در شعر فارسی جیشی و در شعر اردو شیون تخلص می‌کرد. وی مجموعه شعری با نام یادگار شیون دارد که به چاپ رسیده است. بر مجموعه شعر برادرش بیضاوی مروی که با عنوان بد بیضا انتشار یافت نیز دیباچه

مختصری نوشته است.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۱۲۵/۵-۱۲۶؛ فارسی‌گویان پاکستان، ۱۱۴-۱۱۵؛ کلیات طغرای، دیباچه؛ گنج شایگان، ۳۳.

حجتی

جیون، شیخ احمد صدیقی - احمد امیتھوی

جیون مل (ji.van.mal)، ز ۱۱۵۶ق، مترجم فارسی‌نویس شبه‌قاره. برهمنی دانشمند بود و همیشه با دانشمندان هندی و فارسی‌دان نشست و خاست می‌کرد. در ۱۱۵۶ق به خواهش دوست خود مشرسنگه لعل، اسرار کوک را که کتابی معروف در آداب آمیزش جنسی است از هندی به فارسی برگردانید. ترجمه او در ده صحبت بدین ترتیب است: ۱- اقسام عورات و ماهیت ایشان، ۲- اقسام مردان و خاصیت ایشان، ۳- معرفت مجامعت و مراتب آن، ۴- انگیختن لذت شهوت زن و مراکز تحریک، ۵- مقدار جوع زن و مرد و اقسام زنان به اعتبار سن و نشانه‌های مهر و بی‌مهری، ۶- زنان آگمیه، یعنی متروک‌المباشرت، ۷- علامات صحبت گرفتن و ناگرفتن زنان و تدبیرات صحبت‌انگیزی، ۸- ادویه مقوی باه و برای زیبایی زنان، ۹- مسخر و فریفته نمودن عورت، ۱۰- ترتیب بساط مباشرت و اشکال آن. از ترجمه اسرار کوک نسخه‌ای در موزه ملی پاکستان کراچی (به شماره N.M.1960-62/1) و نسخه‌ای دیگر در کتابخانه انجمن ترقی اردوی کراچی (به شماره ۴ ق ف) نگهداری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۵۳۰/۱

فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۱۷۳

Dictionary of Indo-Persian Literature, 285.

برزگر



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



چارچمن ← عشق میرتهی

چارچمن قانون (čar.ča.man-e.qā.nun)، کتابی به فارسی در دستور زبان و بیان و بدیع از غلام محی الدین، متخلص به نحیف. این اثر که در ۱۲۵۸ق به انجام رسیده است در یک خیابان و چهار چمن بدین ترتیب تدوین شده است: خیابان در تعریف و موضوع علم صرف؛ چمن یکم، در بیان قواعد و ضوابط علم صرف، در هشت نهال: ۱- در تعریف کلمه، ۲- در بیان اسم، در هشت شاخ (مصدر، مشتق، جامد، ظروف، عدد، اشاره، ضمیر، کنایه)، ۳- در بیان فعل و اقسام آن، در سه شاخ (اقسام فعل، اشتقاق ماضی ها، اشتقاق مضارع و متعلقات آن) و ۴- در بیان حروف، در چهار شاخ (حروف تهجی، تبدیل حروف تهجی، معانی اسمای حروف، حروف مرکبه)؛ چمن دوم، در بیان قواعد و ضوابط علم نحو، در سه نهال: ۱- تعریف و موضوع علم نحو، ۲- در بیان مرکب غیر مفید، ۳- در بیان مرکب مفید، در دو شاخ (بیان جمله اصلی، جمله صفتیه)، ۴- در بیان قواعد و فواید متفرقه، در سی شاخ (۱- قواعد اعراب حروف آخر کلمه، ۱۰- در بیان لفظ عربی و هندی را مصدر ساختن، ۲۰- ترکیب یافتن دو کلمه بی‌اضافت به‌طور تشبیه و ۳۰-

تعریف و موضوع و غایت علم انشا)؛ چمن سوم، در بیان علم بیان، در چهار نهال: ۱- در بیان تعریف و موضوع و غایت علم بیان، ۲- در بیان تشبیه، ۳- در بیان مجاز، در دو شاخ (بیان مرسل، بیان استعاره) و ۴- در بیان کنایه؛ چمن چهارم، در بیان علم بدیع، در چهار نهال: ۱- در بیان تعریف و موضوع و غایت علم بدیع و اقسام نثر، در سه شاخ (نثر مسجع، نثر موجز، نثر عاری)، ۲- در بیان حسن ذاتی سخن، در سه شاخ (فصاحت، بلاغت، متانت)، ۳- در بیان حسن عرضی سخن، در چهل و یک شاخ و ۴- در بیان عیوب کلام، در هشت شاخ. خاتمه کتاب از شاگرد مؤلف، سید عبداللطیف، متخلص به الطف (یا لطف)، است که می‌گوید به دستور استاد آن را پاک‌نویس کرده است. خاتمه دارای ماده تاریخی است که ۱۲۶۰ق را نشان می‌دهد. چارچمن قانون در ۱۲۶۰ق و ۱۲۶۶ق به چاپ رسیده است.

منابع: دستورنویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، ۱۸۹ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳/۲۴۹۴-۲۴۹۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انجمن ترقی اردو کراچی، ۸۱-۸۲.

برزگر

چاند بی بی (čānd.bī.bī)، ۱۹۴۷ - ، بانوی فارسی‌پژوه

هندوون کاحصه، ۱۲۴۸؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۳۵۳/۳؛ فهرست مخطوطات شیرانی، ۴۱۹/۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۰۳/۱؛ ۱۲۲۶/۳؛ ۱۳۸۱/۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۰۸۱/۲؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۳۷؛ *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, 3/990; *Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic society of Bengal*, 756; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, 148; *Mughals in India*, 543.

فتح‌نیا طبری

چترمن (ca.tur.man)، رای چترمن، ملقب به رای زاده، - ۱۷۳۱ق،

دبیر و تاریخ‌نگار فارسی‌نویس شبه‌قاره. از مردم کاپسته از قوم سکسینه بود. از آثارش: ۱- دستور العمل که دارای آگاهی‌هایی سودمند از بازرگانی و صنعت و پیشه‌ها و کان‌های هند است و چترمن پیش از به انجام رساندن آن درگذشت و سپس چندربهان منشی در ۱۷۹۱ق آن را به انجام رساند؛ ۲- چهار گلشن (نسخه‌های موزه بریتانیایی به شماره Or.1791 و موزه ملی پاکستان کراچی به شماره N.M.425 و غیره) که به نام‌های چترگلشن و اخبار النوادر نیز خوانده شده و پس از یورش احمد شاه ابدالی به دستور غازی‌الدین احمدخان در ۱۷۳۱ق نوشته شده است. چترمن اندکی پس از نوشتن این کتاب درگذشت و سپس نوه پسر وی که نامش در منابع گوناگون به صورت‌های چندربهان، بهان و رای‌خان، معروف به رای‌زاده، آمده است آن را در ۱۲۰۴ق گرد آورد. چهار گلشن در تاریخ عمومی هند از آغاز تا ۱۷۳۱ق مشتمل بر چهار گلشن یا چمن بدین ترتیب است: یک) تاریخ و جغرافیا و صوفیان صوبه‌های هندوستان، دو) تاریخ و جغرافیا و صوفیان صوبه‌های دکن، سه) مسافت و منازل از دهلی به بخش‌های گوناگون هندوستان، و چهار) سلسله‌های فقرا و درویشان مسلمان و هندو. گفتنی است در کتابخانه بادلیان نسخه‌ای از کتابی از چترمن به نام تاریخ نیک گلشن در تاریخ و جغرافیای هند وجود دارد که بعید نیست همین چهار گلشن باشد.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۰۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۴۳۵/۱؛ ۵۰۴/۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۶۴۵؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۲۱۴/۲، ۱۲۴۷.

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British

پاکستانی. از مردم پنجاب است. در سیزده سالگی در کلاس‌های فارسی خانه فرهنگ ایران در راولپندی فارسی آموخت و پس از اتمام دوره تحصیل در همان‌جا به کار سرگرم شد. همزمان با کار در دوره فوق‌لیسانس زبان فارسی در دانشگاه پنجاب به تحصیل پرداخت. در ۱۳۷۰ش در دانشگاه تهران دوره سه‌ماهه بازآموزی زبان فارسی را گذراند و در همان سال در کنگره شاهنامه شرکت جست. پس از آن در خانه فرهنگ به سمت مدرس و مترجم به کار سرگرم شد. در ۱۳۷۹ش با نوشتن پایان‌نامه‌ای با نام نقد و بررسی شرح مهم فارسی بر دیوان حافظ در شبه‌قاره از دانشگاه تهران دانشنامه دکتری زبان و ادبیات فارسی گرفت. از وی مقاله‌ای به نام «ادبیات امروز ایران تحرک و آگاهی می‌دهد» در نامه پارسی به چاپ رسیده است. وی در زبان‌های اردو، فارسی، انگلیسی، پنجابی، هنکو و پشتو مهارت دارد.

منابع: زبان فارسی در پاکستان، ۲۳۵؛ فارسی آموختگان، ۴۱۶؛ چاندیبی بی نقوی، «ادبیات امروز ایران تحرک و آگاهی می‌دهد»، نامه پارسی، سال سوم، شماره اول، بهار ۱۳۷۷ش، صص ۱۵۱-۱۵۵.

رسولی

چترمل (čatar.mal)، فرزند منشی پیران‌چند، متخلص به سرشار، سده سیزدهم هجری، منشی و ادیب فارسی‌نویس شبه‌قاره. از احوال وی آگاهی چندانی در دست نیست جز آن‌که نوه لاله تهوری مل، متخلص به تمکین، بود و در خانواده‌ای اهل ادب پرورش یافت. از آثارش: دیوان پسند در سیاق و حساب و قواعد گردآوری مالیات و عوارض و نظم و نسق زمین‌ها و جز آن در چهار دستور: ۱- در بیان درستی زمین‌های کشتار و تعیین جمع سرکاری و برخی حساب در پیداوری اجناس، ۲- سیاق و شمار در برخی انتظام مهمات، ۳- مزرعه در برخی دست و ۴- مالی و ملکی آویزات معامله. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شماره ۳۷۵۹/۷۲۶ در کتابخانه شیرانی دانشگاه لاهور نگهداری می‌شود؛ عمارات‌الاکبر که مؤلف آن را در ۱۲۲۵ق/۱۸۱۰م درباره بناهای تاریخی اکبرآباد نوشته است؛ ابواب معرفت به نظم و نثر که نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شماره ۱۵۵۶ در کتابخانه آصفیه نگهداری می‌شود. مؤلف، نامه‌های تمکین را که در ۱۱۳۹ق/۱۷۲۶م به نام گلدسته فیض تدوین کرده بود به چاپ رسانده است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۸۹؛ ادبیات فارسی مین

Museum, 3/909-910; A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 1/378-380; Dictionary of Indo-Persian Literature, 148; Mughals in India, 122.

برزگر

چچ نامه (čāč.nā.me)، نام ترجمه فارسی نخستین کتابی که درباره فتح سند به دست مسلمانان نوشته شده است. این کتاب به نام منهاج المسالک به دست یا به دستور محمد بن قاسم ثقفی، فاتح سند، نوشته شد و سده‌ها پس از او در دست بازماندگان فاتحان از خاندان ثقفی به جا ماند و به ارث می‌رسید. مترجم فارسی این کتاب ابوبکر علی بن حامد کوفی است که در سده‌های ششم و هفتم هجری می‌زیست. وی سال‌های زیادی از زندگی خود را در زادگاهش کوفه گذراند. در روزگار فرمانروایی ناصرالدین قباچه (۶۲۴ق) به اچه تختگاه حکومت ناصرالدین قباچه در سند رفت و در آنجا از یاری‌های شرف‌الملک رضی‌الدین اشعری و پسرش عین‌الملک فخرالدین حسین اشعری، وزیر قباچه بهره‌مند شد. در ۶۱۳ق از اچه به بهکر رفت و این کتاب را از قاضی اسماعیل بن علی الثقفی، قاضی بهکر گرفت و آن را پیش از ۶۲۴ق به دستور عین‌الملک به فارسی گردانید و ترجمه را به هم‌او تقدیم کرد. گذاردن نام چچ‌نامه بر این کتاب شاید به این سبب باشد که نخست از زندگی چچ بن سیلاج فرمانروای هند غربی که حمله مسلمانان به هند در روزگار او اتفاق افتاد آغاز می‌شود. نام دیگر این کتاب فتحنامه سند است. مترجم در دیباچه آن از واژه‌های تازی بسیار سود جست، اما در متن کتاب این بهره‌گیری به کمترین اندازه می‌رسد. استفاده از جملات ساده، کوتاه و همچنین به کار بردن واژگان فارسی بسیار در متن نه تنها این ترجمه را از آسیب دور شدن از زبان فارسی به خاطر اصل عربی آن، رهانیده، بلکه آن را نمونه‌ای از نثر شیوا به شیوه فارسی‌نویسان ساده‌گوی سده ششم هجری ساخته است و ارزش ادبی آن را برتر کرده است. ارزش تاریخی این متن از آنجا است که نخستین تاریخ مکتوب سند است. چهار سده پس از آن، محمد معصوم بهکری کتابی دیگر به نام تاریخ معصومی بر پایه همین کتاب، درباره تاریخ سند نوشت. چچ‌نامه نخستین بار در ۱۹۰۰م در کراچی چاپ سنگی شد. از دیگر چاپ‌های آن می‌توان از چاپ دهلی به همت عمر بن محمد داود پوتا نام برد (۱۳۵۸ق).

منابع: تاریخ ادبیات ایران، صفا، ۱۱۶/۳ - ۱۱۶۷. تاریخ نظم و نثر، ۱۵۱/۱. تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۶۷، ۱۷۰. فتح‌نامه سند، المعروف به چچ‌نامه، مقدمه؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۶۳۹-۱۶۳۸/۲. محمد سلیم مظهر، «فارسی‌سرایان مهاجر در دوره سلاطین مملوک»، نامه پارسی، سال چهارم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۸ش، صص ۱۱۳-۱۱۵.

Iranica, 4/605 - 606.

ضیایی

چراغ دهلی (če.rāq-e.deh.li)، شیخ نصیرالدین محمود فرزند یحیی فرزند عبداللطیف حسینی یزدی خراسانی، اوده ۶۷۵ - دهلی ۱۸ رمضان ۷۵۷ق، عارف چشتی شبه قاره. نیای او که از بازرگانان موفق پشم بود از خراسان به لاهور کوچید. پدر نصیرالدین محمود، در لاهور به دنیا آمد، اما بعدها به اوده رفت و در آنجا نشیمن گزید. نصیرالدین در نه سالگی پدرش را از دست داد و مادرش پرورش وی را به دست گرفت. وی نزد استادانی مانند عبدالکریم شروانی، افتخارالدین محمد گیلانی، فخرالدین هانسوی، قاضی محی‌الدین کاشانی و شمس‌الدین محمد بن یحیی اودی درس خواند. در بیست و پنج سالگی ترک و تجرید گزید و در جنگل‌های پیرامون اوده به ریاضت و سیر و سلوک پرداخت. در چهل و سه سالگی به دهلی رفت و به نظام‌الدین اولیا، عارف بزرگ چشتی (۷۲۵ق) دست ارادت داد. به واسطه زهد و پارسایی اش نزد همتایان خود آوازه‌ای بلند یافت و نظام‌الدین اولیا او را «ابراهیم ادهم ماه» می‌خواند. لقب چراغ دهلی را نیز ظاهراً نظام‌الدین اولیا به او داده بود. به روایتی نیز، چون مخدوم جهانیان جهان گشت جلال‌الدین بخاری از زبان شیخ عبدالله یافعی شنید که «مشایخ دهلی همه به جوار حق پیوستند، اکنون [تنها] شیخ نصیرالدین اوده‌سی که چراغ دهلی است مانده است»، نصیرالدین محمود به لقب چراغ دهلی آوازه یافت. به هر روی، وی برجسته‌ترین خلیفه و قائم مقام نظام‌الدین اولیا بود و نظام‌الدین اولیا به هنگام مرگ همه خلفای خود را گرد آورد و «هر یکی را خرقه خلافت بخشید و به ناحیتی فرستاد و چراغ دهلی را خرقه و مصلا و تسبیح و کاسه پیر خود التفات نمود و جانشین خود گردانید و رهنمونی اهل دهلی به وی حواله شد». (کلمات‌الصادقین، ۵۷) بدین‌سان، شیخ نصیرالدین سجاده‌نشین سلسله چشتیان در دهلی شد و مرکز سلسله را در جایی بیرون دهلی که امروزه به نام چراغ دهلی

معروف است انتقال داد. طریقه شیخ نصیرالدین بر اساس فقر و صبر و رضا و تسلیم بود و از این رو رنج و آزارهایی را که سلطان محمد تغلق (۷۲۵-۷۵۲ق) بر او و هممتایانش وارد می‌آورد با بردباری تحمل می‌کرد. گویند محمد تغلق فرمان داد که درویشان هر یکی در خدمت او به کاری سرگرم شوند. از آن میان، شیخ نصیرالدین را در سفرهایش با خود می‌برد و او را با خود می‌گردانید و جامه‌دار خویش کرده بود، یا به روایتی، شیخ را «تکلیف جامه پوشانیدن نمود. شیخ قبول نکرد. کار به خشونت کشید، چنان‌که شیخ را قفا داده محبوس ساخت.» با این همه، نصیرالدین، به خلاف بسیاری از درویشان دیگر که ناگزیر به کوچ به دولت‌آباد/دیوگیر، تختگاه نوساز محمد تغلق، شده بودند، در دهلی ماند. روابط شیخ نصیرالدین با فیروزشاه تغلقی (۷۵۲-۷۹۰ق)، که نصیرالدین و دیگر مشایخ و بزرگان دهلی در به شاهی نشانیدن او پس از مرگ محمد تغلق ظاهراً نقش برجسته‌ای داشتند، نیکو بود و فیروزشاه از دخالت در کارهای او می‌پرهیخت. روزی شیخ در جماعت‌خانه/خانقاه خود سرگرم عبادت بود که قلندری به نام تراب بر او وارد شد و یازده زخم کارد بر او زد. اما شیخ از این حادثه جان به در برد و به اصرار او، خادمان خانقاه و کارگزاران دولتی از پی‌گردی و کیفر ضارب دست برداشتند. وی سه سال پس از آن درگذشت و بنابر وصیتش، سید محمد گیسودراز او را غسل داد و پیکرش را در خرقه‌ای که از نظام‌الدین اولیا بدو رسیده بود پیچاندند و با عصا و مصلاهی خاص در گور نهادند. گور او امروزه در بیرون دهلی کهنه در جایی به نام چراغ دهلی نهاده است و زیارتگاه مردم است. نصیرالدین محمد، به خلاف سایر مشایخ چشتیه، رغبتی به سماع نداشت و آن را خلاف سنت می‌شمرد. سید جلال‌الدین بخاری، معروف به مخدوم جهانیان جهان گشت (۷۸۵ق)، سید محمد گیسودراز، قاضی عبدالمقتدر بن رکن‌الدین الشریحی کندی، مولانا احمد بن محمد تهانیسری و صدرالدین حکیم از مهم‌ترین مریدان او به‌شمار می‌آیند. ملفوظات شیخ نصیرالدین را یکی از مریدانش به نام حمید قلندر، که پیش از آن در خدمت برهان‌الدین هانسوی بوده و ملفوظات او را گرد آورده بود، در ۷۵۵-۷۵۶ق در کتابی به نام خیرالمجالس گرد آورد. خیرالمجالس به نثر آمیخته به نظم، و مشتمل بر حکایات و مسائل عرفانی، در نودونه مجلس است که هر مجلس با عبارت «سعادت پابوس میسر شد» یا «سعادت پابوس به دست آمد» آغاز می‌گردد. این اثر به کوشش خلیق

احمد نظامی با مقدمه دکتر تاراچند به چاپ رسید است (علیگر، ۱۹۶۰م). در فهرست‌ها از مجموعه‌های دیگری از ملفوظات نصیرالدین محمود یاد رفته که باید دید آیا با خیرالمجالس یکی‌اند یا مطالبشان برگرفته از آن است یا اثر مستقل دیگری به‌شمار می‌آیند. از جمله این مجموعه‌ها عبارتند از ۱- اورداد نصیریه در آداب وردها و نمازهای پنج‌گانه و تهجد و تسبیح و اشراق، استخاره، صلوات و توبه و غیره؛ ۲- ملفوظات نصیرالدین محمود (نسخه کتابخانه عمومی پنجاب لاهور به شماره ۶۲، ۲۹۷ نصیر) در ده مجلس، در بیان پیر و مرید، توبه، مشغولی، فرض دایمی و ذکر و ماهیت آن، اوقات نماز و نوافل و اورداد، تلاوت قرآن، محبت و جز آن، سماع و جز آن، فضیلت طعام دادن، و ترک دنیا؛ ۳- نور وحدت؛ ۴- مناجات (نسخه کتابخانه عمومی پنجاب لاهور به شماره ۶۲، ۲۹۷ نصیر) به نظم، که تخلص نصیرالدین در پایان آن آمده است.

منابع: اخبارالاکابر، ۸۶-۹۲، بزم صوفیه، ۳۰۱-۳۳۶، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۶۱/۱-۱۶۴، تاریخ فرشته، ۳۹۸/۲-۴۰۰، تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱/۱۹۵-۱/۷۵۲؛ تذکره علمای هند، ۱۲۳۸، ثمرات‌القدس من شجرات‌الانس، ۲۹۳-۴۹۸؛ خزینه‌الاصفیاء، ۱/۳۵۳-۳۵۷؛ ذکر جمیع اولیای دهلی، ۴۴-۴۵، ۲۰۳-۲۰۴، سیرالاولیاء، در صفحات فراوان؛ سیرالمنازل، ۹۲-۹۳، طریقه چشتیه در هند و پاکستان، ۱۳۴-۱۳۸، ۲۱۷؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۹۶۸/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۰۸/۲، ۱۴۴۳-۱۴۴۴، ۱۴۷۲، ۲۰۳۶، ۲۰۸۴، ۲۴۶۷/۴، ۲۴۶۷/۷؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۶۰۹-۶۱۰؛ کلمات‌الصادقین، ۵۵-۶۲؛ مرقع دهلی، ۱۸، نزهة الخواطر، ۱۵۵/۲-۱۵۶

Dictionary of Indo-Persian Literature, 453-454; *A History of Sufism in India*, 1/179, 184-189; *Iranica*, 5/262-263.

برزگر

چراغ هدایت (ġe.rāq-e.he.dā.yat)، فرهنگی فارسی از سراج‌الدین علی خان آرزو*. این کتاب تکمله یا دفتر دوم کتاب دیگر آرزو به نام سراج‌اللغات است و در ۱۱۴۷ق در روزگار محمدشاه گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) تألیف یافته است. چراغ هدایت شامل واژه‌های مفرد، مرکب و اصطلاحاتی است که شاعران دوره صفوی به کار می‌بردند و هدف از تألیف آن کومک به شاعران فارسی‌گوی هند بوده است، چنان‌که مؤلف می‌گوید: «این نسخه مفید است فارسی‌گویان هند را نه زبان‌دانان ایران و

توران را، به خلاف لغات قدیمه که در اکثر آن‌ها زبان‌دان و غیرزبان‌دان مساوی است. واژه‌های آورده در این اثر دو بخش است: بخش یکم واژه‌های دشواری که فارسی‌گویان هند به کار نمی‌بردند و بخش دوم واژه‌ها و ترکیب‌هایی که در هند درست به کار نمی‌رفته و مؤلف با استشهاد به شعر شاعران مشهور آن‌روزگار شکل درست آن‌ها را بیان کرده و هر دو بخش را به ترتیب الفبایی منظم کرده است. این اثر سی و یک باب، برابر حروف الفبای فارسی و عربی، جز حرف «ژ»، دارد و در ترتیب واژه‌ها به حرف یکم و دوم توجه شده است. شمار ترکیبات آورده در این کتاب بیش از دوهزار است. چراغ هدایت نخستین بار در ۱۲۹۱ق در کسانپور چاپ سنگی شده و در ۱۳۳۸ش نیز به کوشش محمد دبیر سیاقی به همراه غیاث‌اللغات در تهران به چاپ رسیده است. همچنین این اثر به خط سیریل در ۱۹۹۲م در دوشنبه چاپ شده است.

در اوتارپرادش در شمال هند) شرح شده است. سپس خاتمه‌ای درباره پیران جانشین آنان آمده است و وصل‌الخاتمه نیز در سلسله مراتب مشایخ چشت است. در خور یادآوری است که چشتیه بهشتیه ارتباطی با اثر همانم قاضی شیرمحمد پاک پتئی (درباره گنج‌شکر و خلفای او) ندارد.

منابع: تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۷۴۶ فهرست مخطوطات شیرانی، ۱۷۱/۱ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۹۱۹/۱۱-۹۲۰، فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۱۰۳-۲۱۰۴؛ *Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection Asiatic Society of Bengal*, 80; *Dictionary of Indo-persian Literature*, 125-126; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/1007.

ربیعان

چلاسی بابا ← غلام‌نصیر چلاسی

چمنستان شعرا (čā.ma.nes.tān-e.šo.a.rā)، تذکره شعرای اردو به زبان فارسی از لجهمی نراین شفیق اورنگ‌آبادی (۱۱۵۸-۱۲۲۳ق / ۱۷۴۵-۱۸۰۸م). مؤلف این تذکره را در ۱۱۷۵ق که هفده سال داشت نوشته و در آن احوال دوستان و سیزده شاعر اردو را به ترتیب حروف الفبا یاد کرده است. تذکره با نام سراج‌الدین علی خان آرزو آغاز شده و با غلام‌سید غلام پایان یافته است. مؤلف گفته است که اسم کتاب را بر اساس ماده تاریخ و با توجه به سال تألیف (۱۱۷۵ق / ۱۷۶۱-۶۲م) چمنستان شعرا نامیده است. اکثر شعری که مؤلف در تذکره نام برده شعرای معروف فارسی‌گو بودند. البته شفیق به شاعران هندو توجه خاصی نشان داده است. وی اشعار را با نهایت احتیاط برگزیده تا هر شعر به صاحب اصلی آن منسوب شود و اشتباهات تذکره‌نویسان پیشین را در همان‌جا یاد کرده است. وی اشعاری را که درباره شعرای آن‌ها تردید داشته در پایان تذکره گردآورده است. او افزون بر تقلید اشعار، آن‌ها را اصلاح نیز کرده و تبصره‌هایی به کلام شعرا نوشته است. چمنستان شعرا منبع مهمی درباره شعرای اردوسرای متقدم است. با توجه به مطالبی که مؤلف در دیباچه کتاب نوشته مشخص می‌شود که وی از تذکره‌های میر و حسینی بهره برده است، اما نباید آن را اقتباس از نکات الشعرا و تذکره حسینی دانست. در این دو تذکره به ترتیب احوال صدوسه و نودوهشت شاعر یاد شده، در حالی که در

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۳۸۸/۵-۳۸۹؛ چراغ هدایت، (با غیاث‌اللغات، منتخب‌اللغات)، مقدمه؛ دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۲۹۵/۱؛ زبان فارسی و فرهنگ‌نویسی، ۲۰؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۱۷-۱۱۴؛ فرهنگهای فارسی، ۱۶۲-۱۶۳؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۶۴۶/۲-۱۶۴۷؛ محققین و مستفیدین معروف زبان و ادبیات فارسی هند در قرن بیستم، ۶۷-۷۱؛ سخن، سال دهم، شماره ۹، ص ۱۰۱۸.

دانشنامه

چشتیه بهشتیه (čā.š.ti.ye-ye.be.he.š.ti.ye) فردوسی قدسیه، تذکره‌ای به فارسی در شرح احوال صوفیان چشتی تألیف علاءالدین چشتی برناوی، صوفی شبه‌قاره در سده یازدهم هجری. در منابع مختلف، نام مؤلف این اثر به صورت‌های علاءالدین محمد چشتی برنوی، علاءالدین بن محمد چشتی برناوی، بهاءالدین چشتی و علاءالدین تهانی یاد شده است. درباره مؤلف کتاب هیچ آگاهی در دست نیست. نام این کتاب در ضمن منابع سواطع‌الانوار براسوی که در ۱۱۴۲ق نوشته شده، آمده است. در فهرست مخطوطات شیرانی نیز از نسخه‌ای به خط مؤلف اثر و تاریخ کتابت ۱۰۶۶ق یاد شده است. چشتیه بهشتیه در یک مقدمه و بیست و هشت ذکر (در دو بخش) است. بخش نخست، بیست و یک ذکر کوتاه را از پیران گذشته - از پیامبر اسلام تا نصیرالدین چراغ‌دهلی شامل می‌شود و در بخش دوم که مفصل‌تر است (ذکر ۲۲ تا ۲۸)، احوال هفت تن از مشایخ برناوه و رپوه (هر دو

چندراکرن (ĉand.rā.ke.ran) / چندرکرن / رانی چندراکرن، مثنوی عشقی از فاضل‌الدین خیرآبادی (- ۱۲۴۵ق). سراینده در شاه‌جهان‌آباد زاده شد و نزد عبدالواحد خیرآبادی به تحصیل پرداخت. تاریخ سرودن این منظومه به درستی دانسته نیست و گویا در اواخر سده سیزدهم یا اوایل سده چهاردهم هجری نوشته شده باشد. از مضمون اشعار روشن می‌شود که سراینده مذهب شیعه اثناعشری می‌ورزید و زبان عربی را نیز به‌خوبی می‌دانست. شاعر این افسانه قدیمی هند را به خواهش یکی از دوستانش به‌نظم درآورده است. اساس این داستان بر عشق راجه چترمکت به رانی چندرکرن نهاده شده است: روزی که راجه فرمانروای اوجین (شهری در استان مدیاپرادش) به قصد شکار به جنگل رفته بود، غازی را که در دام افتاده بود از بند رها کرده به شهر خود برد. روزی غاز که بسیار شیرین‌زبان بود از زیبایی بی‌همتای رانی چندراکرن سخن گفت. پادشاه با شنیدن سخن غاز برای یافتن رانی لباس زاهدان به تن کرده به همراه غاز به کشور رانی، یعنی سرزمین چندراکرن رفت. غاز نزد رانی از شوریدگی راجه و چگونگی دست کشیدن او از یار و دیارش سخن گفت. رانی چندراکرن و پدرش راضی شدند که راجه را به همسری رانی درآورند. پس از چندی که راجه و رانی به اوجین بازمی‌گشتند در میانه راه گرفتار سیلی بزرگ شدند. این سیل آنان را از یکدیگر جدا کرد. دست سرنوشت هر یک را به سوی برد. راجه به کشوری رسید که پادشاه آن سرزمین از دنیا رفته بود و مطابق رسمی که در آن سرزمین رواج داشت او را به حکمرانی برگزیدند. رانی نیز نزد درویشی به‌سر می‌برد. پس از چندی، مسافری که با رانی آشنا شده بود نزد راجه از او خبر داد و بدین ترتیب این دو دلداه به هم رسیدند و به سرزمین خویش بازگشتند. شاعر، داستان را به شیوه شاعران کهن با حمد خداوند و مدح نواب ناظر داراب علی‌خان آغاز کرده است. شاعر چنان در سرودن این مثنوی هنرنمایی نشان داده که داستانی را که روایت می‌کند از صورت افسانه بیرون می‌آید و صورت حقیقی می‌گیرد. پند و اندرز از مضامین اصلی این داستان است و شاعر آن‌ها را از زبان غاز بیان کرده است. سراینده وصف زیبایی چندرکرن را با زبانی ساده و روان بیان کرده و اشعارش را به تشبیهات و استعارات زیبا آراسته است. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شماره 277/API/VI86 در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگه‌داری می‌شود.

تذکره شفیق از دویست و سیزده شاعر نام رفته است و نمونه کلام شعرا نیز در این تذکره با دو تذکره پیشین تفاوت دارد. یک نسخه خطی از این کتاب در کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن موجود است که مولوی عبدالحق از روی این نسخه، چمنستان شعرا را مرتب کرده و مقدمه سودمندی نیز به آن افزوده و در ۱۹۲۸م در انجمن ترقی اردوی اورنگ‌آباد به چاپ رسانده است. از این کتاب نسخه‌های دیگری نیز در کتابخانه‌های بزرگ جهان یافت می‌شود. از دیگر تذکره‌های این مؤلف می‌توان به گل رعنا و شام غریبان اشاره کرد.

منابع: ادبیات فارسی مین هندوون کا حصہ، ۱۳۱ - ۱۳۷ - ۱۳۸، اردو شعرا کی تذکری اور تذکرہ نگاری، ۱۳۸ - ۱۴۳، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲/۱۷۳؛ تاریخ تذکرہ‌های فارسی، ۲/۴۹؛ تذکرہ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۴۲۲، شام غریبان، مقدمه؛ شعرا کی تذکرہ، صص ۲۷۱ - ۲۹۳، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰/۱۳۱، ۱۱/۱۷۶۱، فهرستوارہ کتابهای فارسی، ۳/۱۸۹۷؛

Mughals in India, 435; *Persian Literature*, C.A.Storey, 1/867.

سپاهی

چنابی (ĉa.nā.bī)، میتا / مسیتا فرزند حکیم درویش محمد امین‌آبادی، سده دوازدهم هجری، شاعر و پزشک شبه‌قاره. وی در یکی از شهرهای گجراتواله پنجاب بر کران رود چناب به دنیا آمد. پدرش نیز از پزشکان روزگار شاه‌جهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ق) بود و شاه‌جهان دهی را به پادشاه درمان یکی از زنان دربارش به او بخشید. چنابی در روزگار اورنگ‌زیب (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ق) می‌زیست. وی نخستین شاعری بود که داستان هیرورانجها را به فارسی برگرداند و آن را به نام عشقیه پنجاب در ۱۱۱۰ق/۱۶۹۸م در بحر هزج به پایان برد. این اثر در پنجابی قصی فارسی‌زبان مین (لاهور، ۱۹۵۷م) به چاپ رسیده است.

منابع: پنجابی قصی فارسی زبان مین، ۱۰۸؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲/۲۴۳؛ تذکره شعرا پنجاب، ۱۱۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱/۶۲۲؛ شفیع عقیل، «داستان هیرورانجه‌ها»، هلال، جلد ۱۸، شماره ۱۲، فروردین ۱۳۵۰ش، ص ۸.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 146.

فتح‌نیا طبری

کمیسیون اعانه دانشگاهی) را در دست مطالعه پژوهش دارد. در کنگره‌های علمی، ادبی، ملی و بین‌المللی شرکت جسته و مقالات فراوانی از وی در مجله‌های گوناگون هند و خارج از کشورش چاپ شده است. از آثارش: ترجمه و حواشی و مقدمه بر مرقع دهلی درگاه قلی‌خان به انگلیسی (دهلی، ۱۹۸۸م)؛ راهنما و فهرست محققین و مؤسسه‌های فارسی در هند، (دهلی، ۱۹۹۴م). مقاله‌ها: «کتاب‌شناسی امیرخسرو دهلوی» به انگلیسی؛ «نگاهی به داستان صمد بهرنگی» در ششمین کنگره اساتید زبان فارسی (بمبئی، ۱۹۸۳م)؛ «اسفار امیرخسرو دهلوی»؛ «معرفی نسخه خطی ممتازالامثال». وی به زبان‌های انگلیسی، هندی، پنجابی و عربی نیز آشنایی دارد.

منابع: پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند، ۲۵/۱، زبان و ادب

فارسی در هند، ۲۹۸-۲۹۹ ویژه‌نامه فرهنگ فارسی در هند از دیدگاه

زبان و ادبیات و هنر، ۶۱-۶۲.

رسولی

چندو لعل شادان (can.du.la'el-e.šā.dān)، چندولعل / چندولال پسر رای نراین داس، ۱۱۷۵/۱۱۸۹م - ۷ ربیع‌الثانی ۱۲۶۱ق، دولتمرد و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. اصلش از شهر رای بریلی و از قوم کهتری (از کاست‌های هندوان) بود. به خدمت نظام‌ها/ آصف‌جاهیان حیدرآباد دکن درآمد. پس از چندی به سمت کارپردازی گمارده شد و لقب راجه‌بهادر یافت. فرمانده سپاه نظام در لشکرکشی او به دژ سدت (بخش کریمه) و برضد کونجی‌کوته بود و این لشکرکشی را با پیروزی به پایان رسانید. سکندرجه، نظام حیدرآباد (۱۲۱۷-۱۲۴۴ق) وی را به مقام پیشکاری سپاه گماشت و در ۱۲۳۵ق بدو لقب مهاراجه داد. منیرالملک، نخست‌وزیر حیدرآباد (۱۲۲۳-۱۲۴۸ق)، نیز همه امور مالی و قضایی دولت را به دست او سپرد. در ۱۲۳۷ق منصب هفت‌هزاری سوار یافت. از نواب ناصرالدوله فرخنده علی‌خان، نظام حیدرآباد (۱۲۴۴-۱۲۷۳ق)، به لقب راجه راجگان مخاطب و پس از مرگ منیرالملک (۱۲۴۸ق) به نخست‌وزیری حیدرآباد برگزیده شد و تا ۱۲۶۰ق در این مقام ماند. چندولعل دولتمردی ادب‌دوست و گشاده‌دست بود و سرای وی انجمن دانشمندان، شاعران و نویسندگان عصر بود. همسر زیبای وی، چندابسی‌بی، ملقب به ماه‌لقا بایی، دختر بسالت‌خان و راج‌کنوریایی، که در موسیقی و ادب مهارت داشت نیز حامی اهل ادب و هنر بود. شادان خودبه فارسی و اردو شعر می‌سرود.

منابع: تذکره علمای هند، ۱۱۶۲؛ داستان‌سرای فارسی در شبه‌قاره در دوره تیموریان، ۱۵۳-۱۵۶؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۲۴۳/۸؛ گفتارهای پژوهشی در زمینه ادبیات فارسی، ۳۳۹-۳۴۴؛ دکترسید امیرحسن عیابدی، «مثنوی‌های رانی چندرکرن» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال هجدهم، شماره ۱، فروردین ۱۳۵۰ش، صص ۷۷-۵۶.

فتح‌نیا طبری

چندربهان برهمن ← برهمن لاهوری

چندر سین (can.der.sin)، فرزند کاشی‌داس‌کاسته، سده یازدهم هجری، نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره. از احوال وی جز این آگاهی در دست نیست که در متها اقامت داشت و در ۱۰۹۶ق/۱۶۸۴م مه‌پران را به نام بهگوات گیتا در روایت‌های دینی و عرفانی به فارسی ترجمه کرد. وی اثر خود را در دوازده باب و هر باب را در چند فصل در احوال کرشن‌جی، آفرینش آدم، فرایض انسانی و رستگاری آدمی تدوین کرده است. نسخه‌ای دست‌نویس از این اثر به شماره N.M.1957-938/4 در موزه ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۷۹۹/۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۲۱۳۹/۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۱۴۳۱/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، ۱۹۰۹؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۹۶، ۴۲۱، ۴۸۳.

Dictionary of Indo-Persian Literature, 147.

فتح‌نیا طبری

چندر شیکهر بهتاگر (can.dar.šik.har.bah.tā.nā.gar)، فرزند شوشنکرسهای، ایالت هاریانا / هریانه ۱۹۵۸م - ، فارسی‌پژوه هندی. پس از اتمام دوره دبیرستان در دانشکده دهلی به تحصیل زبان و ادبیات فارسی سرگرم شد. در ۱۹۸۲م استادیار، در ۱۹۸۷م استادیار ارشد و در ۱۹۹۵م دانشیار دانشگاه دهلی شد. در ۱۹۹۰م با نوشتن پایان‌نامه‌ای تحت عنوان مثنویات امیرخسرو دهلوی دانشنامه دکتری زبان و ادبیات فارسی دریافت کرد. رساله وی از سوی بنیاد محوی در ژنو، دومین رساله برگزیده ادبیات فارسی شناخته شد و چهارهزار دلار جایزه دریافت کرد. وی پروژه فرهنگ هندی و فارسی (وابسته به

شرح داستان می‌پردازد. داستان ماجرای دل‌بستگی دختری زیباروی به نام کونرو به چنیسر، پادشاه دیول، است. کونرو از نامزدش می‌گریزد و با حیلۀ مادرش به دربار چنیسر راه می‌یابد. چنیسر همسری به نام لیلا داشت که سخت به هم دل‌بسته بودند. شبی با توطئه مادر و درخواست لیلا، کونرو به خوابگاه پادشاه می‌رود. پادشاه، لیلا را از خود می‌راند و به کونرو دل می‌بندد. لیلا رانده چاره‌ای می‌اندیشد و با چهره‌ای پوشیده، در جایی با پادشاه روبرو می‌شود. پادشاه از سخنان دلنشین و جانسوز زن به وجد می‌آید. لیلا از بی‌وفایی پادشاه می‌گوید و پرده از چهره برمی‌گیرد. پادشاه چون به شیفتگی و وفاداری لیلا به خود پی می‌برد، در دم جان می‌سپارد و لیلا نیز از اندوه مرگ شوهر می‌میرد. بدایونی در منتخب‌التواریخ این کتاب را از ابوالقاسم سلطان دانسته که این نسبت نادرست است.

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۵۲۰-۵۱۵/۲؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۴/۲؛ تاریخ سند، ۲۵۸/۲؛ ۱۶۷۸/۵؛ تحفة الکریم، ۷۹، ۲۰۱-۲۰۴، ۲۹۱، ۴۸۳، ۴۸۵؛ چنیسر نامه؛ دانشنامه ایران و اسلام، ۱۳۸۹/۱۱-۱۳۹۰؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۷۷۱/۷-۷۷۲؛ ۱۸۴۸-۱۸۴۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۷۵۵؛ مقالات الشعراء، ۱۱، ۱۱۸.

جوادیان

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

چوپره (چوپره)، هیرالال فرزند دولت‌رام، روستای قصور (بخش پنجاب غربی) ۱۹۰۶ - کلکته ۱۹۹۴م، نویسنده و شاعر فارسی‌گوی هند. پدرش نیز به زبان‌های فارسی و اردو شعر می‌سرود. در ۱۸۵۷م نیای وی در شرکت هند شرقی انگلیس در دهلی به کار سرگرم بود. چوپره پس از اوت ۱۹۴۷م به دهره‌دون از توابع اوتارپرادش و سپس به کلکته کوچید. وی نخست دانش‌های ابتدایی را فراگرفت. پس از آن، به آموختن زبان‌های اردو، فارسی، پنجابی، انگلیسی و هندی را نیز همت گمارد. به سبب علاقه فراوان به زبان و ادبیات فارسی به لاهور سفر کرد و در دانشکده خاورشناسی لاهور به تحصیل سرگرم شد. از دانشگاه پنجاب دانشنامه فوق‌لیسانس زبان فارسی گرفت و چون در رشته خود رتبه یکم را به دست آورد به دریافت نشان زرین نایل آمد. در لاهور از محضر علامه محمد اقبال بهره جست. از ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۷م در دوره‌های لیسانس و فوق‌لیسانس دانشگاه پنجاب لاهور به تدریس زبان‌های اردو و فارسی سرگرم بود. در ۱۳۴۱ش با نوشتن پایان‌نامه‌ای با نام شریمدیاگوات گیتا

در فارسی از محمدعلی قتیل و محمدحافظ (- ۱۲۴۷ق) و در اردو از شاه نصیر (- ۱۲۵۴ق) اصلاح سخن می‌گرفت. اشعار وی را ساده و روان و دارای اندیشه‌های عالی گفته‌اند. کلیات فارسی شادان که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه آصفیه (به شماره ۸۲۳ دیوان) و کتابخانه سالارچنگ (به شماره‌های ۲۱۸۷ تا ۲۱۹۰) نگه‌داری می‌شود دربرگیرنده این آثار است: ۱- عشرتکده آفاق در سه فصل: (یک) در احوال پدران خود و خاندان آصفیه به نثر، (دو) سروده‌های فارسی و اردوی وی، (سه) داستان‌ها و نکته‌ها به نثر. این اثر به چاپ رسیده است؛ ۲- یک مثنوی در ۴۰۲۵ بیت به شیوه مثنوی مولوی؛ ۳- سه دیوان غزلیات: دیوان غزلیات اول (تدوین ۱۲۳۶ق)، دیوان غزلیات ثانی (تدوین ۱۲۳۸ق)، دیوان غزلیات ثالث؛ ۴- ۱۲۰ رباعی، نه قصیده، یک مثنوی کوتاه ۳۴ بیتی به سبک بوستان سعدی، و شماری مخمس، مستزاد، ترجیع‌بند، قطعه، فرد و مستزاد. از دیوان اردوی وی نیز نسخه‌هایی در برخی کتابخانه‌ها از جمله کتابخانه انجمن ترقی اردوی علیگر در دست است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۹۱، ۱۷۷، ۱۹۸؛ تاریخ ادب اردو، ۲۶۶، ۳۵۲، ۳۶۹، ۳۵۵-۳۵۶؛ تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران، ۴۲-۴۳؛ دکنی هندو اور اردو، ۴۷-۵۰؛ سخن شعرا، ۱۲۳۷؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۸۲۳/۱؛ ۱۲۵۲/۸-۱۲۵۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۸۷۴/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۱۴۱، ۵۰۰-۵۰۱؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ۵۸۹، ۵۹۴، ۵۹۷؛ نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، ۱۱۸.

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1/325-326; A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, 5/330-339; Dictionary of Indo-Persian Literature, 548; Iranica, 4/756-757; Mughals in India, 121-122.

برزگر

چنیسرنامه (ca.ni.sar.nā.me)، مثنوی عاشقانه از ادراکی بیگلاری* (- پس از ۱۰۳۴ق). این کتاب به دستور ابوالقاسم سلطان بیگلار (- ۱۰۳۹ق) از بزرگان سند در ۱۰۱۰ق بر پایه یکی از داستان‌های باستانی سند در ۸۵۷ بیت سروده شده است. مؤلف پس از ستایش خدای پیامبر و چهار خلیفه اسلام، ستایش سید قاسم شاه (- ۹۵۴ق) و پسرش ابوالقاسم سلطان (- ۱۰۳۹ق)، به

(صحیفه مقدس هندوان فارسی، ترجمه منظوم از ابوالفیض فیضی فیاض دکنی با تصحیح و مقدمه) از دانشگاه تهران به‌راهنمایی سعید نفیسی، دانشنامه دکتوری زبان و ادبیات فارسی گرفت. چندی نیز در دانشگاه معقول و منقول تهران به تدریس سرگرم بود. پس از بازگشت به کشورش، در دانشگاه کلکته، در بخش تاریخ و ثقافت اسلامی به تدریس پرداخت. وی پس از بیست و پنج سال خدمت در دانشگاه کلکته بازنشسته شد. در ۱۹۸۴م به سبب خدمات ارزنده‌اش به‌زبان و ادبیات فارسی، از رئیس‌جمهوری هند، سند افتخار و تقدیرنامه دریافت کرد. مقاله‌هایی از وی به‌زبان‌های فارسی، انگلیسی، اردو، پنجابی و هندی در مجلات گوناگون به‌چاپ رسیده است. از دیگر آثار ادبی وی، تاریخ زبان و ادبیات فارسی در زبان هندی و کتابی بر نقد شعر علامه اقبال در زبان هندی را می‌توان نام برد. کتاب نقد شعر اقبال برنده جایزه از دولت اترپرادش شد. چوپره در هنگام سکونت در لاهور پاکستان دیوان حالی و دیوان ذوق را به‌چاپ رسانید. مقاله‌ای از وی به نام باگوات‌کیتا در مجله هند نو چاپ شده است.

منابع: فارسی‌آموختگان، ۱۷۷-۷۶؛ محمدامین، «دکتر هیرالال چوپره»، مجله روابط فرهنگی هند و ایران، جلد چهارم و هفتم، ۱۹۹۴، شماره ۱-۴، صص ۱۴۵-۱۴۹؛ همان‌جا، جلد چهارم و هشتم، ۱۹۹۵م، شماره ۱-۴، صص ۲۰۱.

رسولی

چهارجوی (cā.hār.juy)، منظومه‌ای به‌فارسی در قالب مثنوی در آداب سلسله‌های چهارگانه صوفیان از محمدصافی‌الله فاروقی سرهندی مجددی (- ۱۲۱۲ق). او در این منظومه آداب چهار سلسله صوفیه، یعنی نقشبندیه، قادریه، چشتیه و سهروردیه را در چهار جوی به نظم کشیده است. سریندهای این منظومه بدین ترتیب است: نعت سیدالمرسلین و اشارت به کنزاً مخفیاً، مدح خلفای راشدین که مظهر اول آن نورند، اشارت به مظهر ثانی نور مقدسش، مظهر ثالث، مظهر رابع (حضرت علی)، منع اظهار اسرار، مودت و اتحاد خلفای اربعه، در اتصال طرق مشایخ به جناب نبوی، معاویه و ناخلف شدن یزید، خرابی که در دولت او پیش آمد، مراجعت به سلسله سلاسل اربعه مشایخ، اشاره به جوی یکم [نقشبندیان]... و در بیان جوی ثانی [قادریان]... محمد حسن بلوچ براهوتی این مثنوی را در قالب مسدس تضمین کرده که در دیوان حسن آمده است. نسخه‌ای از

منظومه چهار جوی به‌شماره N.M.1976-43 در موزه ملی پاکستان کراچی نگه‌داری می‌شود.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۱۹۱/۸-۱۱۹۲، ۱۲۸۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۵۶۲-۵۶۳.

جهان‌تاب

چهار باغ پنجاب (cā.hār.bāq-e.pan.gāb) رساله صاحب‌نما، کتابی به فارسی در تاریخ پنجاب از آغاز تا روزگار مؤلف، از منشی لاله‌گنیش داس بدهره. وی تألیف کتاب را از ۱۲۶۲ق / ۱۸۴۶م آغاز کرد و در ۱۲۶۵ق / ۱۸۴۹م به پایان رساند. مؤلف در دیباچه گفته است که خود نام کتاب را رساله صاحب‌نما گذاشته بود، اما بعضی از دوستانش که با توجه به فصول چهارگانه کتاب ماده تاریخ چهار باغ پنجاب را برای آن یافته بودند، این کتاب به نام چهارباغ پنجاب آوازه یافت. وی نخست به تاریخ اولیه، وجه تسمیه و ریشه شهرهای لاهور و شلکوت پرداخته، سپس رویدادهای روزگار پتوهارها و گکهرها را شرح داده است. آن‌گاه به تاریخ مختصر پنجاب از دوره غزنویان تا حمله احمدشاه ابدالی پرداخته است. پس از بیان وجه تسمیه افغانستان، به تفصیل درباره دوره نخست حکومت سیک‌ها (۱۷۷۴ - ۱۸۱۵م) توضیح داده و اوضاع سیاسی پنجاب در آن روزگار را بیان کرده است. در این قسمت به ذکر مسائل تاریخی پایان داده و در ادامه آگاهی‌های بالارزشی درباره جغرافیای پنجاب داده است. درباره رودها، زمین‌های بین رودها، شهرهای معروف، حکومت، جمعیت و اقوام ساکن این مناطق سخن گفته و درباره شهرهای بزرگ، مانند سیالکوت، وزیرآباد، برهمن‌آباد، امرتسر و شیخپوره توضیحات بیشتری داده است و درباره زادبوم خود گجرات بیش از همه توضیح داده است. همچنین در مورد نام روستاها و قصبه‌هایی که به نام پادشاهان منسوب شده‌اند، مثل شاه‌جهانپور، اورنگپور، عالمگیرپور و مانند آن‌ها توضیح داده است. آن‌گاه به تاریخ سیاسی پنجاب از ۱۲۲۹ق به بعد پرداخته و چگونگی تقسیم‌بندی مناطق را در حکومت‌های جدید بیان کرده است. بعد از بیان مختصر احوال رنجیت سنگه و جانشینان او، وقایع پنجاب را تا ۱۸۴۹م، یعنی زمان تصرف پنجاب به‌دست انگلیسی‌ها، یاد کرده است. از آن‌جا که مؤلف کارمندی فعال در کارهای مربوط به مالیات اراضی بوده، شاهد عینی بعضی از وقایع مندرج در کتاب بوده است و مطالب کتاب

منابع: پاکستان مین فارسی ادب، ۱۴۴/۴؛ چهاربهار؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۹۸/۳، ۱۱۸۰۷، ۱۲۶۰/۸.
فتح‌نیا طبری

چهارچمن (čā.har.čā.man)، کتابی تاریخی به فارسی از چندربهان برهن (۱۰۶۸ق) که در حدود ۱۰۵۷ق نوشته شده است. چهارچمن در چهار بخش تدوین شده است. ۱- جشن‌های گوناگون دربار شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) و برخی اشعار برهن که به مناسبت این جشن‌ها سروده شده است، ۲- شرح شکوه و جلال دربار، کارهای روزانه شاه‌جهان، تختگاه تازه وی شاه‌جهان‌آباد و شهرها و استان‌های اصلی پادشاهی گورکانی، ۳- زندگینامه نویسنده و برخی منشآت وی، ۴- مطالب و افکار عرفانی و اخلاقی گوناگون مؤلف. نویسنده در نگارش این اثر سبک‌های رایج نثر فارسی، مانند نثر مرسل و نثر فنی و نثر مصنوع، به کار برده است. نثر چهارچمن روی هم‌رفته ساده و روان و از سلاست و شیوایی برخوردار است. این اثر نخستین بار در ۱۲۷۰ق در بمبئی چاپ سنگی شده و پس از آن چندین بار به چاپ رسیده است. محمد عبدالحمید فاروقی در ۱۹۶۷م کتابی به نام کتاب برهن درباره چهارچمن و مؤلف آن نوشته است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، در صفحات فراوان؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۱۲۴-۹۴/۲؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۲۳۶/۵؛ ۱۷۷۶-۱۷۷۷؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۳۶۸، ۸۵/۲، ۵۲۲، ۵۶۷، ۵۲۳؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱/۱۶۳۱-۶۳۵؛ تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران، ۱۶۳-۱۶۵؛ تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۳۰۱-۳۰۲؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۶۸۲/۲، ۱۲۲۷۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۳۷/۵، ۲۰۰۸/۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۲۴۹/۳.

رسولی

چهار عنصر دانش (čā.har.on.sor-e.dā.neš)، فرهنگ مشروحی از واژه‌های فارسی و عربی تألیف امان‌الله حسینی، متخلص به امانی * (۱۰۴۶ق). در این فرهنگ گذشته از واژه‌های فارسی و عربی، شمار زیادی واژه‌های عربی که در زبان فارسی کاربردی ندارد نیز آمده است. چهار عنصر دانش در چهار بخش تدوین یافته که هر بخشی به نام «عنصر» خوانده می‌شود. عنصر اول شامل لغات عربی که از صراح اللغة، قاموس المحيط و کتر اللغة گرفته شده است. عنصر دوم در لغات فارسی، عنصر سوم در

می‌تواند قابل اعتماد و استناد باشد. آگاهی‌هایی که وی درباره شهرها و قصبه‌ها داده بسیار مفید است و نقشه پنجاب را در آن‌زمان برای خواننده به تصویر می‌کشد. این کتاب در ۱۹۶۵م با پیش‌گفتار کرپال سنگه و به سرمایه کالج امرتسر منتشر شده است.

منابع: ادبیات فارسی در میان هندوان، ۱۱۷۸؛ پاکستان مین فارسی ادب، ۳۰/۴-۳۱؛ فهرست مشترک نسخ خطی فارسی پاکستان، ۵۸۶/۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۶۵۶/۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی دانشگاه پنجاب، ۴۰۲-۴۰۳؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۱۱۲۵۰/۲؛ شهریار نقوی، «خدمات سبک‌ها به زبان و ادبیات فارسی»، وحید، سال ۱۱، شماره ۴، تیر ۱۳۵۲ش، ص ۴۳۲

Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India Office, 2/8-9; Persian Literature, C.A.Storey, 1/673.

امیرهدائی

چهاربهار (čā.har.ba.hār)، مجموعه سخنان عرفانی محمدشاه گنج‌بخش (۹۵۹ - ۱۰۶۴ق) گردآورده محمد هاشم نوشاهی (۱۱۴۸ - ۱۲۵۹ق). نوشاهی این ملفوظات را در ۱۲۰۹ق / ۱۷۵۹م گردآورد. این مجموعه در دو بخش است: بخش نخست، متن چهاربهار (با ضمایم) در چهار موضوع: ۱- شریعت، یعنی به‌جا آوردن امر و نهی، ۲- طریقت، یعنی شناختن راه راست، ۳- حقیقت که همه از او است و ۴- معرفت که همه او است؛ بخش دوم: ترجمه چهاربهار به اردو با نام خزائن‌الاسرار از سید شرافت نوشاهی است. هر دو بخش پیش‌گفتارهای مستقل دارد. در بخش فارسی مطالب را به اختصار بیان کرده، اما در بخش اردو به شرح تفصیلی آن پرداخته است. این سخنان خطاب به سچیار در ۱۰۳۲ - ۱۰۶۴ق است. در این اثر به احوال چهار تن نیز پرداخته‌اند: ۱- حضرت نوشته گنج‌بخش، گوینده سخن، ۲- شیخ پیرمحمد سچیار (۱۰۱۳ - ۱۱۲۰ق) شنونده سخن، ۳- شیخ محمد هاشم، گردآورنده سخن، ۴- سید شرافت نوشاهی (۱۳۲۵ - ۱۴۰۳ق). از آن‌چه محمد نوشته درباره مصر و کشمیر در این اثر گفته، چنین برمی‌آید که وی به سرزمین‌های بسیار و از آن‌شمار به این دو سرزمین سفر کرده است. گفتنی است که محمد هاشم برخی گفتارهای محمدشاه نوشته را به اشعار فارسی نقل کرده است. این اثر در ۱۳۶۳ش در لاهور به چاپ رسیده است.

استعارات و الفاظ زند و پازند و تعدادی لغات ترکی و هندی، عنصر چهارم در اصطلاحات طبی است. در مقدمه عنصر دوم که مفصل تر است فهرست مآخذ کتاب و اطلاعاتی درباره زبان و دستور آمده است که تقریباً همه آن را از مقدمه فرهنگ جهانگیری برداشته است. واژه‌ها نیز به ترتیب حرف آخرشان در کتاب مرتب شده‌اند. امانی در دیباچه فرهنگ با ستایش از جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) می‌گوید که چون شهنشاہ علاقه فراوانی به ترویج علوم، به ویژه ادبیات، دارد وی به تألیف فرهنگی که دارای واژه‌های مهم فارسی و عربی و حتی استعارات و اصطلاحات پزشکی است اهتمام ورزید و در این کار از فرهنگ‌های گوناگونی که پیش‌تر تألیف یافته بود بهره جسته است. از چهار عنصر دانش نسخه‌هایی چند از جمله نسخه‌ای به شماره 5554 در موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۳۸۹/۵-۳۹۰؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۸۴۸/۲، ۸۴۹؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۹۲۰-۱۹۳۴؛ فرهنگ‌های فارسی، ۱۳۴-۱۳۵؛

Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 2/509-510.

دانشنامه

چهار گلزار (čā.hār.gol.zār)، کتابی در دست‌نویس زبان فارسی و بلاغت از مولوی نثارعلی دهلوی، متخلص به نثاری. مؤلف این اثر را در دهه هزار و دویست و اندی، به دستور یکی از صاحب‌منصبان انگلیسی به نام گروزلی، که خواسته بود «برای معلومات قواعد کلیه و ترکیب عبارات فارسی از قبیل تعداد حروف و اسمای حرکات و سکانات و تقسیم حروف مفرده و مرکبه و... و اقسام صنایع و بدایع... و قوافی و عروض... [کتابی] به عبارت مختصر مرتب شود»، تألیف کرده و آن را چهار گلزار نامیده است. این کتاب، چنان‌که از نامش نیز برمی‌آید، در چهار گلزار تدوین شده است: گلزار یکم، در پنج گل: ۱- در بیان تقسیم اسمای حروف

تهجی و تفصیل زبان فارسی، ۲- در اقسام افعال و اسمای و حرکات و سکانات، ۳- در تشریح انواع حروف مفرده و مرکبه و تغییر و تبدیل بعضی از حروف، ۴- در تقسیم اضاقت و قاعده محمول بر قلب و ۵- در تفسیر اماله و ترخیم و قاعده متفرقات و غیره؛ گلزار دوم در دو گل: ۱- در صنایع لفظی و ۲- در صنایع معنوی؛ گلزار سوم در دو گل: ۱- در اقسام نظم و ابتدای شعر و ۲- در عروض؛ گلزار چهارم در سه گل: ۱- تشبیه، ۲- استعاره و ۳- قوافی. مؤلف در همه بخش‌های کتاب درباره افعال و اسمای گفت‌وگو می‌کند و شواهد منظوم و منثور از شاعران و ادیبان نامدار می‌آورد و در بحث درباره علوم ادبی، مانند عروض و بدیع و قافیه و تجنیسات و ترصیعات و تشبیهات و کنایات و استعارات هم، شواهد منظوم و منثور به دست می‌دهد. ارزش کتاب بیشتر برای بحث‌های بلاغی آن است. بحث‌های دستوری کتاب به شیوه دست‌نویسی عربی است. چهار گلزار تاکنون چندین بار از جمله در مطبع مصطفایی لاهور در جمادی‌الاولی ۱۲۶۸ق و مطبع نظامی کانپور در ۱۲۷۵ق به چاپ رسیده است.

منابع: دست‌نویسی فارسی در شبه قاره، ۲۷-۲۶؛ دست‌نویسی فارسی

در شبه قاره هند و پاکستان، ۱۹؛ الذریعه، ۱۲۱۴/۵؛ فهرست کتابهای

چاپی فارسی، ۱۶۸۷/۲؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و

کتابخانه گنج بخش، ۳۳۷، ۱۱۲۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های

خطی فارسی پاکستان، ۲۴۲۹/۱۳، ۱۲۷۹۱؛ فهرست نسخه‌های خطی

فارسی، ۲۰۵۲/۳.

برزگر

چهار گلشن ← پران ناتنه مولتانی

چهل طوطی ← طوطی‌نامه